ترجمه قدیم

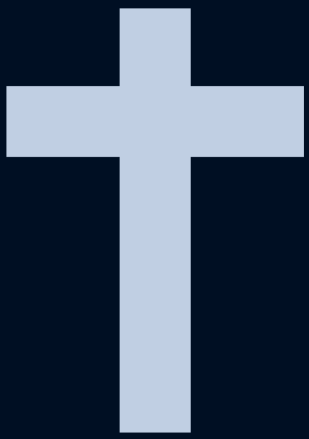

The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian language of Iran

قدیم ترجمه

TheOldPersianVersionoftheHolyBibleinthePersianlanguage ofIran

PublicDomain
Language:فارسی(Persian)
Translationby:WycliffeBibleTranslators

PDFgeneratedusingHaiolaandXeLaTeXonAprfromsourcefilesdatedAug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f

Contents

کتاب پیدایش

آفرینش

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید.
۲ و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت.
و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد.
۴ و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت.
۵ و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روز اول.
و خدا گفت: «لکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند.»
و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد.
۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روز دوم.
و خدا گفت: «بهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد.
۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست.
۱۱ و خدا گفت: «مین نباتات بروياند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوهای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد.
۱۲ و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داری که تخمش در آن، موافق جنس خود باشد.
و خدا دید که نیکوست.
۱۳ و شام بود و صبح بود، روز سوم.
و خدا گفت: «یرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند.
۱۵ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد.
۱۶ و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را.
۱۷ و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند،
و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست.
۱۹ و شام بود و صبح بود، روز چهارم.
و خدا گفت: «بها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.»
پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آبها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها.
و خدا دید که نیکوست.
۲۲ و خدا آنها را برکت داده، گفت: «اروروکثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.»
و شام بود و صبح بود، روز پنجم.
و خدا گفت: «مین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها.» و چنین شد.
۲۵ پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید
که نیکوست.
و خدا گفت: «دم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر
زمین میخزند، حکومت نماید.»
پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.
۲۸ و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «اروروکثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و
پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین میخزند، حکومت کنید.»
و خدا گفت: «ما ناهمه علف های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است، به
شما دادم تا برای شما خوراک باشد.

۳۰ وبه همه حیوانات زمین وبه همه پرندگان آسمان وبه همه حشرات زمین که درآنها حیاتاست، هرعلف سبزرابرای خوراک دادم.»
وچنین شد.
۳۱ وخدا هرچه ساخته بود، دید وهمانابسیار نیکوبود. وشام بود وصبح بود، روزششم.

وآسمانها وزمین وهمه لشکرآنها تمام شد.
ودرروزهفتم، خدا ازهمه کارخود که ساخته بود، فارغ شد. ودرروزهفتم ازهمه کارخود که ساخته بود، آرامی گرفت.
۳ پس خدا روزهفتم رامبارک خواند وآن راتقدیس نمود، زیرا که درآن آرام گرفت، ازهمه کارخود که خدا آفریدوساخت.

آدم وحوا

این است پیدایش آسمانها وزمین درحین آفرینش آنها درروزی که یهوه، خدا، زمین وآسمانها رابساخت.
۵ وهیچ نهال صحرا هنوز درزمین نبود وهیچ علف صحرا هنوز نرویده بود، زیرا خداوند خدا باران برزمین نبارانیده بود وآدمی نبود که کارزمین رابکند.
۶ ومه اززمین برآمده، تمام روی زمین راسیراب میکرد.
۷ خداوند خدا پس آدم راازخاک زمین بسرشت ودربینی وی روح حیات دمید، وآدم نفس زنده شد.
۸ وخداوند خدا باغی درعدن بطرف مشرق غرس نمود وآن آدم را که سرشته بود، درآنجا گذاشت.
۹ وخداوند خدا هردرخت خوشنما وخوش خوراک رااززمین رویانید، ودرخت حیات رادروسط باغ ودرخت معرفت نیک وبدرا.
۱۰ ونهری ازعدن بیرون آمد تاباغ راسیراب کند، وازآنجا منقسم گشته، چهارشعبه شد.
۱۱ نام اول فیشون است که تمام زمین حویله را که درآنجا طلاست، احاطه میکند.
۱۲ وطلای آن زمین نیکوست ودرآنجا مروارید وسنگ جزع است.
۱۳ ونام نهردوم جیحون که تمام زمین کوش راحاطه میکند.
۱۴ ونام نهرسوم حدقل که بطرف شرقی آشور جاری است. ونهرچهارم فرات.
پس خداوند خدا آدم را گرفت واورادرباغ عدن گذاشت تاکارآن رابکند وآن رامحافظت نماید.
۱۶ وخداوند خدا آدم راامرفرموده، گفت: «زهمه درختان باغ بیمانعت بخور،
اماازدرخت معرفت نیک وبدزنهارنخوری، زیراروزی که ازآن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»
وخداوند خدا گفت: «وب نیست که آدم تنهاباشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»
وخداوند خدا هرحیوان صحراوهرپرنده آسمان رااززمین سرشت ونزدآدم آورد تابیند که چه نام خواهد نهاد وآنچه آدم هرذی حیات راخواند، همان نام اوشد.
۲۰ پس آدم همه بهایم وپرندگان آسمان وهمه حیوانات صحرارانام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد.
وخداوند خدا، خوابی گران برآدم مستولی گردانید تابخفت، ویکی ازدنده هایش را گرفت وگوشت درجایش پرکرد.
۲۲ وخداوند خدا آن دنده را که ازآدم گرفته بود، زنی بنا کرد ووی رابه نزدآدم آورد.
۲۳ وآدم گفت: «مانا اینست استخوانی ازاستخوانهایم وگوشتی ازگوشتم، ازاین سبب نسانامیده شود زیرا که ازانسان گرفته شد.»
ازاین سبب مرد پدرومادرخود راترک کرده، بازن خویش خواهد پیوست ویک تن خواهند بود.
۲۵ وآدم وزنش هردوبرهنه بودند ونخجلت نداشتند.

گناه آدم وحوا

ومارازهمه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتربود. وبه زن گفت: «یاخدا حقیقت گفته است که ازهمه درختان باغ نخورید؟»
زن به مار گفت: «زمیوه درختان باغ میخوریم،

لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس مکنید، مبادا بمیرید.»
۴ مار به زن گفت: «هرآینه نخواهید مرد،
۵ بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»
۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد
و به شوهر خود نیز داد و او خورد.
۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، ستر ها برای خویشتن ساختند.
۸ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ میخرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان
درختان باغ پنهان کردند.
۹ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: «جا هستی؟»
۱۰ گفت: «ون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.»
۱۱ گفت: «ه تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»
۱۲ آدم گفت: «ین زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»
۱۳ پس خداوند خدا به زن گفت: «ین چه کار است که کردی؟» «زن گفت: «ار مرا اغوا نمود که خوردم.»
۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «ونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت
و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.
۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی میگذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.»
۱۶ و به زن گفت: «لم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی
خواهد کرد.»
۱۷ و به آدم گفت: «ونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون
شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.
۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد،
۱۹ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک
خواهی برگشت.»
۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.
۲۱ و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.
۲۲ و خداوند خدا گفت: «مانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز
کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.»
۲۳ پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند.
۲۴ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش میکرد تا طریق
درخت حیات را محافظت کند.

قائن و هابیل

۱ و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید. و گفت: «ردی از یهوه حاصل نمودم.»
۲ و باردیگر برادر او هابیل را زایید. و هابیل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود.
۳ و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد.
۴ و هابیل نیز از نخست زادگان گله خویش و پیه آنها هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت،
۵ اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را بزیر افکند.
۶ آنگاه خداوند به قائن گفت: «را خشمناک شدی؟ و چرا سر خود را بزیر افکندی؟

اگر نیکویی میکردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بردر، در کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بروی مسلط شوی.»
وقائن با برادر خود هابیل سخن گفت. وواقع شد چون در صحرا بودند، قائن بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت.
۹ پس خداوند به قائن گفت: «رادرت هابیل کجاست؟» گفت: «می دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟»
گفت: «ه کردهای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد برمی آورد!
و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت را از دست تو فروبرد.
۱۲ هر گاه کار زمین کنی، هماناقوت خود را دیگر به تو ندهد. وپریشان وآواره در جهان خواهی بود.»
قائن به خداوند گفت: «قوبتم از تحمل زیاده است.
۱۴ اینک مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی، واز روی تو پنهان خواهم بود. وپریشان وآواره در جهان خواهم بود وواقع میشود هرکه مرا یابد، مرا خواهد کشت.»
خداوند به وی گفت: «س هرکه قائن را بکشد، هفت چندان انتقام گرفته شود.» وخداوند به قائن نشانی داد که هرکه او را یابد، وی را نکشد.
۱۶ پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود، بطرف شرقی عدن، ساکن شد.
وقائن زوجه خود را شناخت. پس حامله شده، خنوخ را زایید. وشهری بنا میکرد، وآن شهر را به اسم پسر خود، خنوخ نام نهاد.
۱۸ وبرای خنوخ عیراد متولد شد، وعیراد، محویائیل را آورد، ومحویائیل، متوشائیل را آورد، ومتوشائیل، لمک را آورد.
۱۹ ولمک، دو زن برای خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله.
۲۰ وعاده، یابال را زایید. وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواشی بود.
۲۱ ونام برادرش یوبال بود. وی پدر همه نوازندگان بربط و نی بود.
۲۲ وظله نیز توبل قائن را زایید، که صانع هر آلت مس وآهن بود. وخواهر توبل قائن، نعمه بود.
۲۳ ولمک به زنان خود گفت: «ی عاده وظله، قول مرا بشنوید! ای زنان لمک، سخن مرا گوش گیرید! زیرا مردی را کشتم بسبب جراحت خود، وجوانی را بسبب ضرب خویش.
۲۴ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمک، هفتاد و هفت چندان.»
پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، واو پسری بزاد واو را شیث نام نهاد، زیرا گفت: «دانسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت.»
وبرای شیث نیز پسری متولد شد واو را انوش نامید. درآنوقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند.

از آدم تا نوح

این است کتاب پیدایش آدم. درروزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت.
۲ نر و ماده ایشان را آفرید. وایشان را برکت داد و ایشان را «دم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان.
وآدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد، واو را شیث نامید.
۴ وایام آدم بعد از آوردن شیث، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد.
۵ پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد.
۶ وشیث صد و پنج سال بزیست، وانوش را آورد.
۷ وشیث بعد از آوردن انوش، هشتصد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد.
۸ وجمله ایام شیث، نهصد و دوازده سال بود که مرد.
۹ وانوش نود سال بزیست، وقینان را آورد.
۱۰ وانوش بعد از آوردن قینان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۱۱ پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد.
۱۲ وقینان هفتاد سال بزیست، ومهللئیل را آورد.

۱۳ وقینان بعدازآوردن مهللئیل، هشتصدوچهل سال زندگانی کردوپسران ودختران آورد.
۱۴ وتمامی ایام قینان، نهصدوده سال بود که مرد.
۱۵ ومهللئیل، شصت وپنج سال بزیست، ویارد راآورد.
۱۶ ومهللئیل بعدازآوردن یارد، هشتصدوسی سال زندگانی کردوپسران ودختران آورد.
۱۷ پس همه ایام مهللئیل، هشتصدونودوپنج سال بود که مرد.
۱۸ ویارد صدوشصت ودوسال بزیست، وخنوخ راآورد.
۱۹ ویارد بعدازآوردن خنوخ، هشتصدسال زندگانی کردوپسران ودختران آورد.
۲۰ وتمامی ایام یارد، نهصدوشصت ودوسال بود که مرد.
۲۱ وخنوخ شصت وپنج سال بزیست، ومتوشالح راآورد.
۲۲ وخنوخ بعدازآوردن متوشالح، سیصدسال باخدا راه میرفت وپسران ودختران آورد.
۲۳ وهمه ایام خنوخ، سیصدوشصت وپنج سال بود.
۲۴ وخنوخ باخدا راه میرفت ونایاب شد، زیرا خدا اورا برگرفت.
۲۵ ومتوشالح صدوهشتاد وهفت سال بزیست، ولمک راآورد.
۲۶ ومتوشالح بعدازآوردن لمک، هفتصدوهشتاد ودوسال زندگانی کردوپسران ودختران آورد.
۲۷ پس جمله ایام متوشالح، نهصدوشصت ونه سال بود که مرد.
۲۸ ولمک صدوهشتاد ودوسال بزیست، وپسری آورد.
۲۹ ووی رانوح نام نهاده گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما واز محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.»
۳۰ ولمک بعدازآوردن نوح، پانصدونود وپنج سال زندگانی کردوپسران ودختران آورد.
۳۱ پس تمام ایام لمک، هفتصدوهفتاد وهفت سال بود که مرد.
۳۲ ونوح پانصد ساله بود، پس نوح سام وحام ویافث راآورد.

شرارت انسان

۶ ۱ ووقتی که آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین ودختران برای ایشان متولد گردیدند،
۲ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، وازهر کدام که خواستند، زنان برای خویشتن میگرفتند.
۳ وخداوند گفت: «روح من در انسان دائم داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صدوبیست سال خواهد بود.»
۴ ودرآن ایام مردان تنومند در زمین بودند. وبعدازهنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند وآنها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که درزمان سلف، مردان نامور شدند.
۵ وخداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، وهر تصور از خیالهای دل وی دائم محض شرارت است.
۶ وخداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، ودر دل خود محزون گشت.
۷ وخداوند گفت: «انسان را که آفریدهام، از روی زمین محو سازم، انسان وبهایم وحشرات وپرندگان هوا را، چونکه متاسف شدم از ساختن ایشان.»
۸ اما نوح در نظر خداوند التفات یافت.

نوح

۹ این است پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود، ودر عصر خود کامل. ونوح باخدا راه میرفت.
۱۰ ونوح سه پسر آورد: سام وحام ویافث.
۱۱ وزمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده وزمین از ظلم پر شده بود.
۱۲ وخدا زمین را دید که اینک فاسد شده است، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.

وخدابه نوح گفت:» نتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است. واینک من
ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.
۱۴ پس برای خود کشتیای از چوب کوفر بساز، وحجرات در کشتی بنا کن ودرون وبیرونش را به قیر بپوشان.
۱۵ وآن را بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد، وعرضش پنجاه ذراع وارتفاع آن سی ذراع.
۱۶ وروشنیای برای کشتی بساز وآن را به ذراعی از بالا تمام کن. ودر کشتی را در جنب آن بگذار، وطبقات تحتانی ووسطی و
فوقانی بساز.
۱۷ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و
هرچه بر زمین است، خواهد مرد.
۱۸ لکن عهد خود را با تو استوار می سازم، وبه کشتی در خواهی آمد، تو وپسرانت وزوجه ات وازواج پسرانت با تو.
۱۹ واز جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفتی از همه به کشتی در خواهی آورد، تا با خویشتن زنده نگاه داری، نر وماده باشند.
۲۰ از پرندگان به اجناس آنها، واز بهایم به اجناس آنها، واز همه حشرات زمین به اجناس آنها، دو دو از همه نزد تو آیند تا زنده نگاه داری.
۲۱ واز هر آذوقهای که خورده شود، بگیر ونزد خود ذخیره نما تا برای تو وآنها خوراک باشد.»
پس نوح چنین کرد وبه هرچه خدا اورا امر فرمود، عمل نمود.

طوفان نوح

وخداوند به نوح گفت:» ووتمامی اهل خانه ات به کشتی در آیید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم.
۲ واز همه بهایم پاک، هفت هفت، نر وماده با خود بگیر، واز بهایم ناپاک، دو دو، نر وماده،
واز پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نر وماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری.
۴ زیرا که من بعد از هفت روز دیگر، چهل روز وچهل شب باران میبارانم، وهر موجودی را که ساختهام، از روی زمین محو می
سازم.»
پس نوح موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود، عمل نمود.
۶ ونوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد.
۷ ونوح وپسرانش وزنش وزنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی در آمدند.
۸ از بهایم پاک واز بهایم ناپاک، واز پرندگان واز همه حشرات زمین،
دو دو، نر وماده، نزد نوح به کشتی در آمدند، چنانکه خدا نوح را امر کرده بود.
۱۰ وواقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد.
ودر سال ششصد از زندگانی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد، وروزنهای آسمان
گشوده.
۱۲ وباران، چهل روز وچهل شب بر روی زمین میبارید.
۱۳ در همان روز نوح وپسرانش، سام وحام ویافث، وزوجه نوح وسه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشتی شدند.
۱۴ ایشان وهمه حیوانات به اجناس آنها، وهمه بهایم به اجناس آنها، وهمه حشراتی که بر زمین میخزند به اجناس آنها، وهمه پرندگان
به اجناس آنها، همه مرغان وهمه بالداران.
۱۵ دو دو از هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشتی در آمدند.
۱۶ وآنهایی که آمدند نر وماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امر فرموده بود. وخداوند در را از عقب او بست.
وطوفان چهل روز بر زمین میآمد، وآب همی افزود وکشتی را برداشت که از زمین بلند شد.
۱۸ وآب غلبه یافته، بر زمین همی افزود، وکشتی بر سطح آب میرفت.
۱۹ وآب بر زمین زیاد وزیاد غلبه یافت، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد.
۲۰ پانزده ذراع بالا تر آب غلبه یافت وکوهها مستور گردید.

۲۱ وهرذی جسدی که برزمین حرکت میکرد، ازپرندگان وبهایم وحیوانات و کل حشرات خزنده برزمین، وجمیع آدمیان، مردند.
۲۲ هرکه دم روح حیات دربینی اوبود، ازهرکه درخشکی بود، مرد.
۲۳ وخدامحو کردهرموجودی را که برروی زمین بود، ازآدمیان وبهایم وحشرات وپرندگان آسمان، پس اززمین محوشدند. و نوح باآنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند.
۲۴ وآب برزمین صدوپنجاه روزغلبه میبافت.

وخدانوح وهمه حیوانات وهمه

بهایمی را که باوی در کشتی بودند، بیادآورد. وخدابادی برزمین وزانیدوآب ساکن گردید.
۲ وچشمه های لجه وروزنهای آسمان بسته شد، وباران ازآسمان بازایستاد.
۳ وآب رفته رفته ازروی زمین برگشت. وبعدازانقضای صدوپنجاه روز، آب کم شد،
وروزهفدهم ازماه هفتم، کشتی برکوههای آرارات قرار گرفت.
۵ وتاماه دهم، آب رفته رفته کمترمیشد، ودرروزاول ازماه دهم، قله های کوهها ظاهر گردید.
۶ وواقع شدبعدازچهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود، باز کرد.
۷ وزاغ رارها کرد. اوبیرون رفته، در تردد میبود تاآب اززمین خشک شد.
۸ پس کبوتررا ازنزد خودرها کرد تابیند که آیاآب ازروی زمین کم شده است.
۹ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خودنیافت، زیرا که آب درتمام روی زمین بود، نزدوی به کشتی برگشت. پس دست خودرادراز کردوآن را گرفته نزد خودبه کشتی درآورد.
۱۰ وهفت روزدیگرنیزدرنگ کرده، بازکبوتررا ازکشتی رها کرد.
۱۱ ودروقت عصر، کبوتر نزدوی برگشت، واینک برگ زیتون تازه درمنقاروی است. پس نوح دانست که آب ازروی زمین کم شده است.
۱۲ وهفت روزدیگرنیزتوقف نموده، کبوتررارها کرد، واودیگرنزدوی برنگشت.
ودرسال ششصدویکم درروزاول ازماه اول، آب ازروی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشتی رابرداشته، نگریست، و اینک روی زمین خشک بود.
۱۴ ودرروزبیست وهفتم ازماه دوم، زمین خشک شد.
۱۵ آنگاه خدانوح راامخاطب ساخته، گفت:
۱۶ »ز کشتی بیرون شو، تووزوجه ات وپسرانت وازواج پسرانت باتو.
۱۷ وهمه حیواناتی را که نزدخودداری، هرذی جسدی راازپرندگان وبهایم وکل حشرات خزنده برزمین، باخودبیرون آور، تا برزمین منتشر شده، درجهان بارورو کثیرشوند.«
پس نوح وپسران اووزنش وزنان پسرانش، باوی بیرون آمدند.
۱۹ وهمه حیوانات وهمه حشرات وهمه پرندگان، وهرچه برزمین حرکت میکند، به اجناس آنها، از کشتی به درشدند.
۲۰ ونوح مذبحی برای خداوندبنا کرد، وازهربهیمه پاک وازهرپرنده پاک گرفته، قربانی های سوختنی برمذبح گذرانید.
۲۱ وخداوندبوی خوش بویید وخداوند دردل خود گفت:»عدازاین دیگرزمین رابسبب انسان لعنت نکنم، زیرا که خیال دل انسان ازطفولیت بداست، وباردیگرهمه حیوانات راهلاک نکنم، چنانکه کردم.
۲۲ مادامی که جهان باقی است، زرع وحصاد، وسرماوگرما، وزمستان وتابستان، وروزوشب موقوف نخواهدشد.«

عهدخدا

وخدا، نوح وپسرانش رابرکت داده، بدیشان گفت:»اروروکثیرشوید وزمین راپرسازید.

۲ وخوف شما وهیبت شما بر همه حیوانات زمین وبر همه پرندگان آسمان، وبر هرچه برزمین میخزد، وبر همه ماهیان دریا خواهد بود،
بهدست شما تسلیم شده اند.
۳ وهر جنبندهای که زندگی دارد، برای شما طعام باشد. همه را چون علف سبز به شما دادم،
۴ مگر گوشت را با جانش که خون او باشد، مخورید.
۵ وهرآینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. ازدست هر حیوان آن را خواهم گرفت. وازدست انسان، انتقام
جان انسان را ازدست برادرش خواهم گرفت.
۶ هرکه خون انسان ریزد، خون وی بهدست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.
۷ وشما بارور وکثیر شوید، ودر زمین منتشر شده، در آن بیفزایید.»
وخدا نوح وپسرانش را باوی خطاب کرده، گفت:
۸ »ینک من عهد خود را با شما وبعد از شما با ذریت شما استوار سازم،
۹ وباهمه جانورانی که با شما باشند، از پرندگان وبهایم وهمه حیوانات زمین با شما، باهرچه از کشتی بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین.
۱۰ عهد خود را با شما استوار میگردانم که بار دیگر هرذی جسد از آب طوفان هلاک نشود، وطوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب
۱۱ کند.»
وخدا گفت: »ینست نشان عهدی که من میبندم، درمیان خود وشما، وهمه جانورانی که با شما باشند، نسلا بعد نسل تا به ابد:
۱۲ قوس خود را در ابر میگذارم، ونشان آن عهدی که درمیان من وجهان است، خواهد بود.
۱۳ ۱۴ وهنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم، وقوس در ابر ظاهر شود،
۱۵ آنگاه عهد خود را که درمیان من وشما وهمه جانوران ذی جسد میباشد، بیاد خواهم آورد. وآب طوفان دیگر نخواهد بود تا
۱۶ هرذی جسدی را هلاک کند.
وقوس در ابر خواهد بود، وآن را خواهم نگریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانی را که درمیان خدا وهمه جانوران است، ازهر
۱۷ ذی جسدی که برزمین است.»
وخدا به نوح گفت: »ین است نشان عهدی که استوار ساختم درمیان خود وهرذی جسدی که برزمین است.»

پسران نوح

۱۸ وپسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام وحام ویافث بودند. وحام پدر کنعان است.
۱۹ اینان سه پسر نوح، وازایشان تمامی جهان منشعب شد.
۲۰ ونوح به فلاحت زمین شروع کرد، وتاکستانی غرس نمود.
۲۱ وشراب نوشیده، مست شد، ودر خیمه خود عریان گردید.
۲۲ وحام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید ودو برادر خود را بیرون خبر داد.
۲۳ وسام ویافث، ردا را گرفته، بر کتف خود انداختند، وپس رفته، برهنگی پدر خود را پوشانیدند. وروی ایشان بازپس بود
۲۴ که برهنگی پدر خود را ندیدند.
ونوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسر کهترش باوی چه کرده بود.
۲۵ پس گفت: »نعان ملعون باد! برادران خود را بنده بندگان باشد.»
۲۶ وگفت: »تبارک باد یهوه خدای سام! وکنعان، بنده او باشد.
۲۷ خدا یافث را وسعت دهد، ودر خیمه های سام ساکن شود، وکنعان بنده او باشد.»
۲۸ ونوح بعد از طوفان، سیصد وپنجاه سال زندگانی کرد.
۲۹ پس جمله ایام نوح نهصد وپنجاه سال بود که مرد.

نسل نوح

این است پیدایش پسران نوح، سام وحام ویافث. وازایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند.

پسران یافث: جومر و ماجوج و مادای و یاوان و توبال و ماشک و تیراس.
۳ و پسران جومر: اشکناز و ریفات و توجرمه.
۴ و پسران یاوان: الیشه و ترشیش و کتیم و رودانیم.
۵ از اینان جزایر امتها منشعب شدند در اراضی خود، هریکی موافق زبان و قبیله‌اش در امت‌های خویش.
و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کنعان.
۷ و پسران کوش: سبا و حویله و سبته و رعمه و سبتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان.
۸ و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد.
۹ وی در حضور خداوند صیادی جبار بود. از این جهت میگویند: «مثل نمرود، صیاد جبار در حضور خداوند.»
و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ارک و اکد و کلنه در زمین شنعار.
۱۱ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و رحوبوت عیر، و کالح را بنا نهاد،
و ریسن را در میان نینوا و کالح. و آن شهری بزرگ بود.
۱۳ و مصرایم لودیم و عنامیم و لهابیم و نفتوحیم را آورد.
۱۴ و فتروسیم و کسلوحیم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را.
۱۵ و کنعان، صیدون، نخست زاده خود، و حت را آورد.
۱۶ و یبوسیان و اموریان و جرجاشیان را
و حویان و عرقیان و سینیان را
و ارواديان و صماریان و حماتیان را. و بعد از آن، قبایل کنعانیان منشعب شدند.
۱۹ و سرحد کنعانیان از صیدون به سمت جرار تا غزه بود، و به سمت سدوم و عموره و ادمه و صبوئیم تا به لاشع.
۲۰ اینانند پسران حام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان، در اراضی و امت‌های خود.
و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر یافث بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد.
۲۲ پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارام.
۲۳ و پسران ارام: عوص و حول و جاتر و ماش.
۲۴ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابر را آورد.
۲۵ و عابر را دو پسر متولد شد. یکی را فالج نام بود، زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطان.
۲۶ و یقطان، المودا د و شالف و حضرموت و یارح را آورد،
و هدورام و اوزال و دقله را،
و عوبال و ابیمائیل و شبا را،
و اوفیر و حویله و یوباب را. این همه پسران یقطان بودند.
۳۰ و مسکن ایشان از میشا بود به سمت سفاره، که کوهی از کوههای شرقی است.
۳۱ اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان، در اراضی خود بر حسب امت‌های خویش.
۳۲ اینانند قبایل پسران نوح، بر حسب پیدایش ایشان در امت‌های خود که از ایشان امت‌های جهان، بعد از طوفان منشعب شدند.

برج بابل

و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود.
۲ و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند، هموار یای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.
۳ و به یکدیگر گفتند: «یایید، خشتها بسازیم و آنها را خوب بپزیم.» و ایشان را آجر بجای سنگ بود، و قیر بجای گچ.
۴ و گفتند: «یایید شهری برای خود بنا نهیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.»
و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا میکردند، ملاحظه نماید.

۶ وخداوند گفت: «مانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند، والان هیچ کاری که قصد آن بکنند،
از ایشان ممتنع نخواهد شد.
۷ اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.»
پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر باز ماندند.
۹ از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت. وخداوند ایشان را از آنجا
بر روی تمام زمین پراکنده نمود.

نسل سام تا ابرام

این است پیدایش سام. چون سام صد ساله بود، ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد.
۱۱ و سام بعد از آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۱۲ و ارفکشاد سی و پنج سال بزیست و شالح را آورد.
۱۳ و ارفکشاد بعد از آوردن شالح، چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۱۴ و شالح سی سال بزیست، و عابر را آورد.
۱۵ و شالح بعد از آوردن عابر، چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۱۶ و عابر سی و چهار سال بزیست و فالج را آورد.
۱۷ و عابر بعد از آوردن فالج، چهارصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۱۸ و فالج سی سال بزیست، و رعو را آورد.
۱۹ و فالج بعد از آوردن رعو، دویست و نه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۲۰ و رعو سی و دو سال بزیست، و سروج را آورد.
۲۱ و رعو بعد از آوردن سروج، دویست و هفت سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۲۲ و سروج سی سال بزیست، و ناحور را آورد.
۲۳ و سروج بعد از آوردن ناحور، دویست سال بزیست و پسران و دختران آورد.
۲۴ و ناحور بیست و نه سال بزیست، و تارح را آورد.
۲۵ و ناحور بعد از آوردن تارح، صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
۲۶ و تارح هفتاد سال بزیست، و ابرام و ناحور و هاران را آورد.
و این است پیدایش تارح که تارح، ابرام و ناحور و هاران را آورد، و هاران، لوط را آورد.
۲۸ و هاران پیش پدر خود، تارح در زادبوم خویش در اور کلدانیان بمرد.
۲۹ و ابرام و ناحور زنان برای خود گرفتند. زن ابرام را سارای نام بود. و زن ناحور را ملکه نام بود، دختر هاران، پدر ملکه و پدر
یسکه.
۳۰ اما سارای نازاد مانده، ولدی نیاورد.
۳۱ پس تارح پسر خود ابرام، و نواده خود لوط، پسر هاران، و عروس خود سارای، زوجه پسرش ابرام را برداشته، با ایشان از اور
کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کنعان بروند، و به حران رسیده، در آنجا توقف نمودند.
۳۲ و مدت زندگانی تارح، دویست و پنج سال بود، و تارح در حران مرد.

دعوت خدا از ابرام

و خداوند به ابرام گفت: «ز ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو،
و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود.
۳ و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند
یافت.»

پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. ولوط همراه وی رفت. وابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد.
۵ وابرام زن خود سارای، وبرادرزاده خود لوط، وهمه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کنعان بیرون شدند، وبه زمین کنعان داخل شدند.
۶ وابرام در زمین میگشت تا مکان شکیم تا بلوط ستان موره. ودر آنوقت کنعانیان در آن زمین بودند.
۷ وخداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «ه ذریت تو این زمین را میبخشم.» ودر آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد، بنا نمود.
۸ پس، از آنجا به کوهی که به شرقی بیت ئیل است، کوچ کرده، خیمه خود را برپا نمود. وبیت ئیل بطرف غربی وعای بطرف شرقی آن بود. ودر آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود ونام یهوه را خواند.
۹ وابرام طی مراحل ومنازل کرده، به سمت جنوب کوچید.

فرود آمدن ابرام به مصر

وقحطی در آن زمین شد، وابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت میکرد.
۱۱ وواقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «ینک میدانم که تو زن نیکو منظر هستی.
۱۲ هما نا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: این زوجه او است.» پس مرا بکشند وتو را زنده نگاه دارند.
۱۳ پس بگو که تو خواهر من هستی تا بهخاطر تو برای من خیریت شود وجانم بسبب تو زنده ماند.»
وبه مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است.
۱۵ وامرای فرعون او را دیدند، واورا در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون درآوردند.
۱۶ وبخاطر وی با ابرام احسان نمود، واوصاحب میشها و گاوان وحماران وغلامان و کنیزان وماده الاغان وشتران شد.
۱۷ وخداوند فرعون واهل خانه او را بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت.
۱۸ وفرعون ابرام را خوانده، گفت: «ین چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجه تو ست؟
چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ والان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو»!
آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجهاش وتمام مایملکش روانه نمودند.

ابرام ولوط

وابرام با زن خود، وتمام اموال خویش، ولوط، از مصر به جنوب آمدند.
۲ وابرام از مواشی ونقره وطلا، بسیار دولتمند بود.
۳ پس، از جنوب، طی منازل کرده، به بیت ئیل آمد، بدانجایی که خیمهاش در ابتدا بود، در میان بیت ئیل وعای،
به مقام آن مذبحی که اول بنا نهاده بود، ودر آنجا ابرام نام یهوه را خواند.
۵ ولوط را نیز که همراه ابرام بود، گله ورمه وخیمه ها بود.
۶ وزمین گنجایش ایشان را نداشت که در یکجا ساکن شوند زیرا که اندوخته های ایشان بسیار بود، ونتوانستند در یک جا سکونت کنند.
۷ ودر میان شبانان مواشی ابرام وشبانان مواشی لوط نزاع افتاد. ودر آن هنگام کنعانیان وفرزیان، ساکن زمین بودند.
۸ پس ابرام به لوط گفت: «نهار در میان من وتو، ودر میان شبانان من وشبانان تو نزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم.
۹ مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمس اینکه از من جدا شوی. اگر به جانب چپ روی، من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت.»
آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت، وتمام وادی اردن را بدید که همهاش مانند باغ خداوند وزمین مصر، به طرف صوغر، سیراب بود، قبل از آنکه خداوند سدوم وعموره را خراب سازد.
۱۱ پس لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد، ولوط بطرف شرقی کوچ کرد، وازیکدیگر جدا شدند.

۱۲ ابرام در زمین کنعان ماند، ولوط در بلاد وادی ساکن شد، وخیمه خود را تا سدوم نقل کرد.
۱۳ لکن مردمان سدوم بسیار شریر وبه خداوند خطاکار بودند.
۱۴ وبعد از جدا شدن لوط ازوی، خداوند به ابرام گفت: «کنون تو چشمان خود را برافراز وازمکانی که در آن هستی، بسوی شمال وجنوب، ومشرق ومغرب بنگر
زیرا تمام این زمین را که میبینی به تو وذریت تو تا به ابد خواهم بخشید.
۱۶ وذریت تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریت تو نیز شمرده شود.
۱۷ برخیز ودر طول وعرض زمین گردش کن زیرا که آن را به تو خواهم داد.»
وابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد ودر بلوطستان ممری که در حبرون است، ساکن گردید، ودر آنجا مذبحی برای یهوه بنا نهاد.

وواقع شد در ایام امرافل، ملک شنعار، واریوک، ملک الاسار، وکدرلاعمر، ملک عیلام، وتدعال، ملک امتها،
که ایشان با بارع، ملک سدوم، وبرشاع ملک عموره، وشناب، ملک ادمه، وشمئیبر، ملک صبوئیم، وملک بالع که صوغر باشد، جنگ کردند.
۳ این همه در وادی سدیم که بحرالملح باشد، باهم پیوستند.
۴ دوازده سال، کدرلاعمر را بندگی کردند، ودر سال سیزدهم، بروی شوریدند.
۵ ودر سال چهاردهم، کدرلاعمر با ملوکی که باوی بودند، آمده، رفائیان را در عشتروت قرنین، وزوزیان را در هام، وایمیان را در شاوه قریتین، شکست دادند.
۶ وحوریان را در کوه ایشان، سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحراست.
۷ پس برگشته، به عین مشفاط که قادش باشد، آمدند، وتمام مرزوبوم عمالقه واموریان را نیز که در حصون تامار ساکن بودند، شکست دادند.
۸ آنگاه ملک سدوم وملک عموره وملک ادمه وملک صبوئیم وملک بالع که صوغر باشد، بیرون آمده، باایشان در وادی سدیم، صف آرایی نمودند.
۹ با کدرلاعمر ملک عیلام وتدعال، ملک امتها وامرافل، ملک شنعار واریوک ملک الاسار، چهار ملک با پنج.
۱۰ ووادی سدیم پر از چاههای قیر بود. پس ملوک سدوم وعموره گریخته، در آنجا افتادند وباقیان به کوه فرار کردند.
۱۱ وجمیع اموال سدوم وعموره را با تمامی ماکولات آنها گرفته، برفتند.
۱۲ ولوط، برادرزاده ابرام را که در سدوم ساکن بود، با آنچه داشت برداشته، رفتند.
ویکی که نجات یافته بود آمده، ابرام عبرانی را خبر داد. واودر بلوطستان ممری آموری که برادر اشکول وعانر بود، ساکن بود. وایشان با ابرام هم عهد بودند.
۱۴ چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد وهجده تن از خانه زادان کارآزموده خود را بیرون آورده، در عقب ایشان تا دان بتاخت.
۱۵ شبانگاه، او وملازمانش، بر ایشان فرقه فرقه شده، ایشان را شکست داده، تا به حوبه که به شمال دمشق واقع است، تعاقب نمودند.
۱۶ وهمه اموال را باز گرفت، وبرادر خود، لوط واموال او را نیز با زنان ومردان باز آورد.
وبعد از مراجعت وی از شکست دادن کدرلاعمر وملوکی که باوی بودند، ملک سدوم تا به وادی شاوه، که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد.
۱۸ وملکیصدق، ملک سالیم، نان وشراب بیرون آورد. واو کاهن خدای تعالی بود،
واورا مبارک خوانده، گفت: «بارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان وزمین.
۲۰ ومتبارک باد خدای تعالی، که دشمنانت را بهدستت تسلیم کرد.» واورا از هر چیز، دهیک داد.

۲۱ وملک سدوم به ابرام گفت: «ردم را به من وا گذار و اموال را برای خود نگاه دار.»
ابرام به ملک سدوم گفت: «ست خود را به یهوه خدای تعالی، مالک آسمان و زمین، برافراشتم،
که از اموال تو رشته‌ای یا دوال نعلینی برنگیرم، مبادا گویی من ابرام را دولتمند ساختم
مگر فقط آنچه جوانان خوردند و بهره عانر و اشکول و ممری که همراه من رفتند، ایشان بهره خود را ببرند.»

عهد خدا با ابرام

بعد از این وقایع، کلام خداوند در رویا، به ابرام رسیده، گفت: «ی ابرام مترس، من سپر تو هستم، و اجر بسیار عظیم تو.»
ابرام گفت: «ی خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد، و من بیاولاد میروم، و مختار خانهام، این العاذار دمشقی است؟»
و ابرام گفت: «ینک مرا نسلی ندادی، و خانه زادم وارث من است.»
در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: «ین وارث تو نخواهد بود، بلکه کسیکه از صلب تو در آید، وارث تو خواهد بود.»
و او را بیرون آورده، گفت: «کنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ریت تو چنین خواهد بود.»
و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.
۷ پس وی را گفت: «ن هستم یهوه که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت، به تو بخشم.»
گفت: «ی خداوند یهوه، به چه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود؟»
به وی گفت: «وساله ماده سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه ساله و قمری و کبوتری برای من بگیر.»
پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان، دو پاره کرد، و هر پاره‌ای را مقابل جفتش گذاشت، لکن مرغان را پاره نکرد.
۱۱ و چون لاشخورها بر لاشها فرود آمدند، ابرام آنها را راند.
۱۲ و چون آفتاب غروب میکرد، خوابی گران بر ابرام مستولی شد، و اینک تاریکی ترسناک سخت، او را فرو گرفت.
۱۳ پس به ابرام گفت: «قین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آنها را بندگی خواهند کرد، و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت.
۱۴ و بر آن امتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود، من داوری خواهم کرد. و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.
۱۵ و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهی رفت، و در پیری نیکو مدفون خواهی شد.
۱۶ و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت، زیرا گناه اموریان هنوز تمام نشده است.»
و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود و تاریک شد، تنوری پر دود و چراغی مشتعل از میان آن پارهها گذر نمود.
۱۸ در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: «ین زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیدهام،
یعنی قینیان و قنزیان و قدمونیان و حتیان و فرزیان و رفائیان،
و اموریان و کنعانیان و جرجاشیان و یبوسیان را.»

هاجر و اسماعیل

و سارای، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود.
۲ پس سارای به ابرام گفت: «ینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بناشوم.» و ابرام سخن سارای را قبول نمود.
۳ و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، سارای زوجه ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد.
۴ پس به هاجر درآمد و او حامله شد. و چون دید که حامله است، خاتونش بنظر وی حقیر شد.
۵ و سارای به ابرام گفت: «لم من بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کند.»

ابرام به سارای گفت: «ینک کنیز تو بهدست تو ست، آنچه پسند نظر تو باشد باوی بکن.» پس چون سارای باوی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت.
و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان، یعنی چشمهای که به راه شور است، یافت.
۸ و گفت: «ی هاجر کنیز سارای، از کجا آمدی و کجا میروی؟» گفت: «ن از حضور خاتون خود سارای گریختهام.»
فرشته خداوند به وی گفت: «زد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو.»
و فرشته خداوند به وی گفت: «ریت تو را بسیار افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.»
و فرشته خداوند وی را گفت: «ینک حامله هستی و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است.
۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.»
و او، نام خداوند را که باوی تکلم کرد، «نت ایل رئی» خواند، زیرا گفت: «یا اینجا نیز به عقب او که مرا میبیند، نگریستم.»
از این سبب آن چاه را «ئر لحی رئی» نامیدند، اینک در میان قادش و بارد است.
۱۵ و هاجر از ابرام پسری زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد.
۱۶ و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزاد.

عهد ختنه

و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «ن هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو،
و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.»
آنگاه ابرام به روی در افتاد و خدا به وی خطاب کرده، گفت:
«مامن اینک عهد من با تو ست و تو پدر امت های بسیار خواهی بود.
۵ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم.
۶ و تو را بسیار بارور نمایم و امتها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند.
۷ و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم.
۸ و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود.»
پس خدا به ابراهیم گفت: «اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان.
۱۰ این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود،
و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شما ست.
۱۲ هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زر خرید، از اولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد،
هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد.
۱۴ و اما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است.»
و خدا به ابراهیم گفت: «ما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد.
۱۶ و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امتها از وی به وجود خواهند آمد، و
ملوک امتها از وی پدید خواهند شد.»
آنگاه ابراهیم به روی در افتاده، بخندید و در دل خود گفت: «یا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزاید؟»
و ابراهیم به خدا گفت: «اش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.»

خدا گفت:»ه تحقیق زوجه‌ات ساره برای تو پسری خواهد زایید، واورا اسحاق نام بنه، وعهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد.

۲۰ واما در خصوص اسماعیل، تورا اجابت فرمودم. اینک اورا برکت داده، بارور گردانم، واورا بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس ازوی پدید آیند، وامتی عظیم ازوی بوجود آورم.

۲۱ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره اورا بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید.»

وچون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد، از نزد ابراهیم صعود فرمود.

۲۳ وابراهیم پسر خود، اسماعیل وهمه خانه زادان وزرخریدان خود را، یعنی هرذکوری که در خانه ابراهیم بود، گرفته، گوشت قلفه ایشان را در همان روز ختنه کرد، چنانکه خدا به وی امر فرموده بود.

۲۴ وابراهیم نود ونه ساله بود، وقتی که گوشت قلفه اش مختون شد.

۲۵ وپسرش، اسماعیل سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قلفه اش مختون شد.

۲۶ در همان روز ابراهیم وپسرش، اسماعیل مختون گشتند.

۲۷ وهمه مردان خانه اش، خواه خانه زاد، خواه زرخرید از اولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

دیدار سه فرشته

وخداوند در بلوطستان ممری، بروی ظاهر شد، واودر گرمای روز به درخیمه نشسته بود.

۲ ناگاه چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده اند. وچون ایشان را دید، از درخیمه به استقبال ایشان شتافت، وروبر زمین نهاد

و گفت:»ی مولا، اکنون اگر منظور نظر تو شدم، از نزد بنده خود مگذر،

اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته، در زیر درخت بیارامید،

ولقمه نانی بیاورم تا دلهای خود را تقویت دهید وپس از آن روانه شوید، زیرا برای همین، شما بر بنده خود گذر افتاده است.» گفتند: »نچه گفتی بکن.»

پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شتافت و گفت:»ه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن وآن را خمیر کرده، گردهها بساز.»

وابراهیم به سوی رمه شتافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خود داد تا بزودی آن را طبخ نماید.

۸ پس کره وشیر وگوسالهای را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، وخود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند.

۹ به وی گفتند:»وجه‌ات ساره کجاست؟« گفت:»ینک در خیمه است.»

گفت:»لبته موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، وزوجه‌ات ساره را پسری خواهد شد.»وساره به درخیمه‌ای که در عقب او بود، شنید.

۱۱ وابراهیم وساره پیر وسالخورده بودند، وعادت زنان از ساره منقطع شده بود.

۱۲ پس ساره در دل خود بخندید و گفت:»یابعد از فرسودگیام مرا شادی خواهد بود، وآقایم نیز پیر شده است؟«

وخداوند به ابراهیم گفت:»اره برای چه خندید؟«و گفت:»یافی الحقیقه خواهم زایید وحال آنکه پیر هستم؟«

» گرهیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت وساره را پسری خواهد شد.»

آنگاه ساره انکار کرده، گفت:»خندیدم«چونکه ترسید. گفت:»ی، بلکه خندیدی.»

شفاعت ابراهیم

پس، آن مردان از آنجا برخاسته، متوجه سدوم شدند، وابراهیم ایشان را مشایعت نمود.

وخداوند گفت:»یاآنچه من میکنم از ابراهیم مخفی دارم؟

وحال آنکه از ابراهیم هرآینه امتی بزرگ وزورآور پدید خواهد آمد، وجمیع امت های جهان از او برکت خواهند یافت.

۱۹ زیرا اورا میشناسم که فرزندان واهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، وعدالت وانصاف
را بجا آورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، به وی برساند.»
پس خداوند گفت: «ونکه فریاد سدوم وعموره زیاد شده است، وخطایای ایشان بسیار گران،
اکنون نازل میشوم تا ببینم موافق این فریادی که به من رسیده، بالتمام کرده اند والا خواهم دانست.»
آنگاه آن مردان از آنجا بسوی سدوم متوجه شده، برفتند. وابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود.
۲۳ وابراهیم نزدیک آمده، گفت: «یا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟
شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد وآن مکان را بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟
حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی وعادل وشریر مساوی باشند. حاشا از تو آیا داور تمام
جهان، انصاف نخواهد کرد؟»
خداوند گفت: «گر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم هر آینه تمام آن مکان را بخاطر ایشان رها یی دهم.»
ابراهیم درجواب گفت: «ینک من که خاک وخاکسترهستم جرات کردم که به خداوند سخن گویم.
۲۸ شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد، آیا تمام شهر را بسبب پنج، هلاک خواهی کرد؟» گفت: «گر چهل وپنج در آنجا یابم، آن
را هلاک نکنم.»
باردیگر بدو عرض کرده، گفت: «رگاه در آنجا چهل یافت شوند؟» گفت: «مخاطر چهل آن را نکنم.»
گفت: «نهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم، شاید در آنجا سی پیدا شوند؟» گفت: «گر در آنجا سی یابم، این کار را نخواهم
کرد.»
گفت: «ینک جرات کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟» گفت: «مخاطر بیست آن را هلاک
نکنم.»
گفت: «شم خداوند، افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده در آنجا یافت شوند؟» گفت: «مخاطر ده آن را هلاک
نخواهم ساخت.»
پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید، برفت وابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد.

نابودی سدوم وعموره

ووقت عصر، آن دو فرشته وارد سدوم شدند، ولوط به دروازه سدوم نشسته بود. وچون لوط ایشان را بدید، به استقبال ایشان
برخاسته، روبرزمین نهاد
و گفت: «ینک اکنونای آقایان من، به خانه بنده خود بیایید، وشب را بسر برید، وپایهای خود را بشویید وبامداد ان برخاسته، راه
خود را پیش گیرید.» گفتند: «ی، بلکه شب را در کوچه بسر بریم.»
اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود، با او آمده، به خانهاش داخل شدند، وبرای ایشان ضیافتی نمود ونان فطیر پخت، پس تناول کردند.
۴ وبه خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی مردم سدوم، از جوان وپیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند.
۵ وبه لوط ندا در داده، گفتند: «ن دومرد که امشب به نزد تو در آمدند، کجاهستند؟ آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.»
آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد ودر را از عقب خود ببست
و گفت: «ی برادران من، زنهار بدی مکنید.
۸ اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناختهاند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم وآنچه در نظر شما پسند آید، با ایشان بکنید.
لکن کاری بدین دومردند ارید، زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمدهاند.»
گفتند: «ورشو.» وگفتند: «ین یکی آمد تا نزیل ماشود وپیوسته داوری میکند. الان با تو از ایشان بدتر کنیم.» پس برآن مرد،
یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در را بشکنند.
آنگاه آن دومرد، دست خود را پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه در آوردند ودر را بستند.

۱۱ اماآن اشخاصی را که به درخانه بودند، از خرد وبزرگ، به کوری مبتلا کردند، که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند.
۱۲ وآن دو مرد به لوط گفتند: «یا کسی دیگر در اینجا داری؟ دامادان وپسران ودختران خود وهرکه را در شهر داری، از این مکان بیرون آور،
۱۳ زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده وخداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.»
۱۴ پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران او را گرفتند، مکالمه کرده، گفت: «رخیزید واز این مکان بیرون شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک میکند.» اما بنظر دامادان مسخره آمد.
۱۵ وهنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را شتابانیده، گفتند: «رخیز وزن خود را با این دو دختر که حاضر ند بردار، مبادا در گناه شهر هلاک شوی.»
۱۶ وچون تاخیر مینمود، آن مردان، دست او ودست زنش ودست هر دو دخترش را گرفتند، چونکه خداوند بروی شفقت نمود واورا بیرون آورده، در خارج شهر گذاشتند.
۱۷ وواقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت: «ان خود را در یاب واز عقب منگر، ودر تمام وادی مایست، بلکه به کوه بگریز، مبادا هلاک شوی.»
۱۸ لوط بدیشان گفت: «ی آقا چنین مباد!
۱۹ همانا بنده ات در نظرت التفات یافته است واحسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی، ومن قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم، مبادا این بلا مرا فروگیرد وبمیرم.
۲۰ اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم، ونیز صغیر است. اذن بده تا بدان فرار کنم. آیا صغیر نیست، تا جانم زنده ماند.»
۲۱ بدو گفت: «ینک در این امر نیز تورا اجابت فرمودم، تا شهری را که سفارش آن را نمودی، واژگون نسازم.
۲۲ بدان جایزودی فرار کن، زیرا که تا تو بدانجا نرسی، هیچ نمی توانم کرد.» ازاین سبب آن شهر مسمی به صوغر شد.
۲۳ وچون آفتاب بر زمین طلوع کرد، لوط به صوغر داخل شد.
۲۴ آنگاه خداوند بر سدوم وعموره، گوگرد وآتش، از حضور خداوند از آسمان بارانید.
۲۵ وآن شهرها، وتمام وادی، وجمیع سکنه شهرها ونباتات زمین را واژگون ساخت.
۲۶ امازن او، از عقب خود نگریسته، ستونی از نمک گردید.
۲۷ بامدادان، ابراهیم برخاست وبه سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود، رفت.
۲۸ وچون به سوی سدوم وعموره، وتمام زمین وادی نظر انداخت، دید که اینک دود آن زمین، چون دود کوره بالا میرود.
۲۹ وهنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، ولوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهایی را که لوط در آنها ساکن بود، واژگون ساخت.

سرنوشت لوط ودخترانش

۳۰ ولوط از صوغر برآمد وبا دو دخترخود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دخترخود در مغاره سکنی گرفت.
۳۱ ودختر بزرگ به کوچک گفت: «درما پیر شده ومردی بر روی زمین نیست که برحسب عادت کل جهان، به ما درآید.
۳۲ بیاتا پدر خود را شراب بنوشانیم، وبا او هم بستر شویم، تا نسلی از پدر خود نگاه داریم.»
۳۳ پس در همان شب، پدر خود را شراب نوشانیدند، ودختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد، واو از خوابیدن وبرخاستن وی آگاه نشد.
۳۴ وواقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: «ینک دوش با پدرم همخواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم، و تو بیا وبا وی همخواب شو، تا نسلی از پدر خود نگاه داریم.»
۳۵ آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند، ودختر کوچک همخواب وی شد، واو از خوابیدن وبرخاستن وی آگاه نشد.

۳۶ پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند.
۳۷ و آن بزرگ، پسری زاییده، او را موآب نام نهاد، و او تا امروز پدر موآبیان است.
۳۸ و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بن عمی نام نهاد. وی تا بحال پدر بنی عمون است.

ابراهیم در جرار

پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد، و در میان قادش و شور، ساکن شد و در جرار منزل گرفت.
۲ و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که «وخواهر من است.» و ابی ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت.
۳ و خدا در رویای شب، بر ابی ملک ظاهر شده، به وی گفت: «ینک تو مرد های بسبب این زن که گرفتی، زیرا که زوجه دیگری میباشد.»
و ابی ملک، هنوز به او نزدیکی نکرده بود. پس گفت: «ی خداوند، آیا امتی عادل را هلاک خواهی کرد؟
مگر او به من نگفت که او خواهر من است، و او نیز خود گفت که او برادر من است؟ به ساده دلی و پاک دستی خود این را کردم.»
خدا وی را در رویا گفت: «ن نیز میدانم که این را به ساده دلی خود کردی، و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطا نورزی، و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی.
۷ پس الان زوجه این مرد را رد کن، زیرا که او نبی است، و برای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او را رد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو باشد، هر آینه خواهید مرد.»
بامدادان، ابی ملک برخاسته، جمیع خادمان خود را طلبیده، همه این امور را به سمع ایشان رسانید، و ایشان بسیار ترسان شدند.
۹ پس ابی ملک، ابراهیم را خوانده، بدو گفت: «ما چه کردی؟ و به تو چه گناه کرده بودم، که بر من و بر مملکت من گناهی عظیم آوردی و کارهای ناکردنی به من کردی؟»
و ابی ملک به ابراهیم گفت: «ه دیدی که این کار را کردی؟»
ابراهیم گفت: «یرا گمان بردم که خدا ترسی در این مکان نباشد، و مرا به جهت زوجه ام خواهند کشت.
۱۲ و فی الواقع نیز او خواهر من است، دختر پدرم، اما نه دختر مادرم، و زوجه من شد.
۱۳ و هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، او را گفتم: احسانی که به من باید کرد، این است که هر جا برویم، درباره من بگویی که او برادر من است.»
پس ابی ملک، گوسفندان و گاوان و غلامان و کنیزان گرفته، به ابراهیم بخشید، و زوجه اش ساره را به وی رد کرد.
۱۵ و ابی ملک گفت: «ینک زمین من پیش روی تو ست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو.»
و به ساره گفت: «ینک هزار مثقال نقره به برادرت دادم، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.»
و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ابی ملک، و زوجه او و کنیزانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم رسانیدند،
زیرا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ابی ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

تولد اسحاق

و خداوند برحسب وعده خود، از ساره تفقد نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد.
۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیریاش، پسری زایید، در وقتی که خدا به وی گفته بود.
۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زایید، اسحاق نام نهاد.
۴ و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون هشت روزه بود، مختون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود.
۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود.
۶ و ساره گفت: «داخنده برای من ساخت، و هر که بشنود، با من خواهد خندید.»
و گفت: «بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیرا که پسری برای وی، در پیریاش زاییدم.»

وآن پسر نموکرد، تااورا ازشیرباز گرفتند. ودرروزی که اسحاق راازشیربازداشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد.

بیرون کردن کنیزوپسرش

آنگاه ساره، پسرهاجرمصری را که ازابراهیم زاییده بود، دید که خنده میکند.

۱۰ پس به ابراهیم گفت: «این کنیزرابا پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیزباپسرمن اسحاق، وارث نخواهد بود.»

امااین امر، بنظرابراهیم، درباره پسرش بسیار سخت آمد.

۱۲ خدابه ابراهیم گفت: «درباره پسر خود و کنیزت، بنظرت سخت نیاید، بلکه هرآنچه ساره به تو گفته است، سخن اورابشنو، زیرا که ذریت توازاسحاق خوانده خواهد شد.

۱۳ وازپسر کنیزنیزامتی بوجودآورم، زیرا که اونسل توست.»

بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان ومشکی ازآب گرفته، به هاجرداد، وآنهارابردوش وی نهاد، واورابا پسرروانه کرد. پس رفت، ودربیابان بئرشبع میگشت.

۱۵ وچون آب مشک تمام شد، پسررازیربوتهای گذاشت.

۱۶ وبه مسافت تیرپرتابی رفته، درمقابل وی بنشست، زیرا گفت: «وت پسررانبینم.» ودرمقابل اونشسته، آوازخودرابلند کرد وبگریست.

۱۷ وخدا، آوازپسررابشنید، وفرشته خدااز آسمان، هاجرراندا کرده، وی راگفت: «ی هاجر، توراچه شد؟ ترسان مباش، زیراخدا، آوازپسررادرآنجایی که اوست، شنیده است.

۱۸ برخیزوپسررابرداشته، اورابدست خودبگیر، زیرا که ازاو، امتی عظیم بوجود خواهم آورد.»

وخداچشمان اورابازکرد تاچاه آبی دید. پس رفته، مشک راازآب پر کرد، وپسررانوشانید.

۲۰ وخداباآن پسرمیبود. واونمو کرده، ساکن صحراشد، ودرتیراندازی بزرگ گردید.

۲۱ ودرصحرای فاران، ساکن شد. ومادرش زنی اززمین مصربرایش گرفت.

عهدابراهیم باابی ملک

وواقع شد، درآن زمانی که ابی ملک، وفیکول، که سپهسالاراوبود، ابراهیم راعرض کرده، گفتند که «دادرآنچه میکنی باتوست.

۲۳ اکنون برای من، دراینجابه خداسوگندبخور، که بامن ونسل من وذریت من خیانت نخواهی کرد، بلکه برحسب احسانی که باتو کردهام، بامن وبازمینی که درآن غربت پذیرفتی، عمل خواهی نمود.»

ابراهیم گفت: «من سوگند میخورم.»

وابراهیم ابی ملک راتنبیه کرد، بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملک، ازاوبه زور گرفته بودند.

۲۶ ابی ملک گفت: «می دانم کیست که این کاررا کرده است، وتونیزمرا خبرندادی، ومن هم تاامروزنشنیده بودم.»

وابراهیم، گوسفندان وگاوان گرفته، به ابی ملک داد، وبایکدیگرعهدبستند.

۲۸ وابراهیم، هفت بره ازگله جداساخت.

گفت: «این هفت بره ماده راازدست من قبول فرمای، تاشهادت باشد که این چاه رامن حفرنمودم.»

ازاین سبب، آن مکان را، بئرشبع نامید، زیرا که درآنجابایکدیگرقسم خوردند.

۳۱ وچون آن عهدرادربئرشبع بسته بودند، ابی ملک باسپهسالارخودفیکول برخاسته، به زمین فلسطینیان مراجعت کردند.

۳۲ وابراهیم دربئرشبع، شوره کزی غرس نمود، ودرآنجابه نام یهوه، خدای سرمدی، دعانمود.

۳۳ پس ابراهیم درزمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسربرد.

قربانی اسحاق

وواقع شدبعدازاین وقایع، که خدا ابراهیم راامتحان کرده، بدوگفت: «ی ابراهیم!» عرض کرد: «بیک.»

گفت:» کنون پسر خود را، که یگانه تو ست واورا دوست میداری، یعنی اسحاق را برداروبه زمین موریا برو، واورا درآنجا، بریکی
از کوههایی که به تو نشان میدهم، برای قربانی سوختنی بگذران.«
بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست، ودونفرازنوکران خود را، باپسر خویش اسحاق، برداشته وهیزم برای قربانی سوختنی،
شکسته، روانه شد، وبه سوی آن مکانی که خدااورا فرموده بود، رفت.
۴ ودرروزسوم، ابراهیم چشمان خود رابلند کرده، آن مکان راازدوردید.
۵ آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت:» مادراینجانزدالاغ بمانید، تامن باپسر بدانجارویم، وعبادت کرده، نزد شمابازآییم.«
پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، برپسر خود اسحاق نهاد، وآتش و کاردرابهدست خود گرفت؛ وهردوباهم میرفتند.
۷ واسحاق پدرخود، ابراهیم راخطاب کرده، گفت:» ی پدرمن «! گفت:» ی پسر من لبیک؟« گفت:» ینک آتش وهیزم،
لکن بره قربانی کجاست؟«
ابراهیم گفت:» ی پسر من، خدابره قربانی رابرای خودمهیاخواهدساخت.« وهردوباهم رفتند.
۹ چون بدان مکانی که خدابدوفرموده بود، رسیدند، ابراهیم درآنجامذبح رابنانمود، وهیزم رابرهم نهاد، وپسر خود، اسحاق رابسته،
بالای هیزم، برمذبح گذاشت.
۱۰ وابراهیم، دست خود رادراز کرده، کاردرا گرفت، تاپسر خویش رادبح نماید.
۱۱ درحال، فرشته خداوندازآسمان وی راندادردادو گفت:» ی ابراهیم! ای ابراهیم «! عرض کرد:» بیک.«
گفت:» ست خود رابرپسر درازمکن، وبدوهیچ مکن، زیرا که الان دانستم که توازخدامیترسی، چونکه پسر یگانه خود راازمن
دریغ نداشتی.«
آنگاه، ابراهیم، چشمان خود رابلند کرده، دید که اینک قوچی، درعقب وی، دربیشه ای، به شاخهایش گرفتارشده. پس
ابراهیم رفت وقوچ را گرفته، آن رادرعوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید.
۱۴ وابراهیم آن موضع را» هوه یری «نامید، چنانکه تاامروز گفته میشود:» رکوه، یهوه، دیده خواهدشد.«
باردیگر فرشته خداوند، به ابراهیم ازآسمان نداد رداد
و گفت:» داوند میگوید: به ذات خود قسم میخورم، چونکه این کاررا کردی وپسر یگانه خود رادریغ نداشتی،
هرآینه تورابرکت دهم، وذریت تورا کثیرسازم، مانند ستارگان آسمان، ومثل ریگهایی که برکناره دریاست. وذریت تو
دروازه های دشمنان خود رامتصرف خواهندشد.
۱۸ وازذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهندیافت، چونکه قول مراشنیدی.«
پس ابراهیم نزدنوکران خود برگشت، وایشان برخاسته، به بئرشبع باهم آمدند، وابراهیم دربئرشبع ساکن شد.

پسران ناحور

وواقع شدبعدازاین امور، که به ابراهیم خبرداده، گفتند:» ینک ملکه نیزبرای برادرت ناحور، پسران زاییده است.
۲۱ یعنی نخست زاده اوعوص، وبرادرش بوزوقموئیل، پدرارام،
وکاسدوحزووفلداش ویدلاف وبتوئیل.«
وبتوئیل، رفقه راآورده است. این هشت را، ملکه برای ناحور، برادرابراهیم زایید.
۲۴ وکنیزاو که رومه نام داشت، اونیزطابح وجاحم وتاحش ومعکه رازایید.

مرگ ساره

وایام زندگانی ساره، صدوبیست وهفت سال بود، این است سالهای عمرساره.
۲ وساره درقریه اربع، که حبرون باشد، درزمین کنعان مرد. وابراهیم آمدتابرای ساره ماتم وگریه کند.
۳ وابراهیم ازنزدمیت خود برخاست، وبنی حت راخطاب کرده، گفت:

»ن نزد شما غریب و نزیل هستم. قبری از نزد خود به ملکیت من دهید، تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم.«
پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند:
»ی مولای من، سخن ما را بشنو. تو در میان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام از ما، قبر خویش را از تو دریغ نخواهد داشت که میت خود را دفن کنی.«
پس ابراهیم برخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تعظیم نمود.
۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت:» گر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم، سخن مرا بشنوید و به عفرون بن صوحار، برای من سفارش کنید،
تا مغاره مکفیله را که از املاک او در کنار زمینش واقع است، به من دهد، به قیمت تمام، در میان شما برای قبر، به ملکیت من بسپارد.«
و عفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس عفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل میشدند، در جواب ابراهیم گفت:
»ی مولای من، نی، سخن مرا بشنو، آن زمین را به تو میبخشم، و مغاره ای را که در آن است به تو میدهم، بحضور ابنای قوم خود، آن را به تو میبخشم. میت خود را دفن کن.«
پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود،
و عفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، گفت:» گر تو راضی هستی، التماس دارم عرض مرا اجابت کنی. قیمت زمین را به تو میدهم، از من قبول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم.«
عفرون در جواب ابراهیم گفت:
»ی مولای من، از من بشنو، قیمت زمین چهار صد مثقال نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود را دفن کن.«
پس ابراهیم، سخن عفرون را اجابت نمود، و آن مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهار صد مثقال نقره رایج المعامله، به نزد عفرون وزن کرد.
۱۷ پس زمین عفرون، که در مکفیله، برابر ممری واقع است، یعنی زمین و مغارهای که در آن است، با همه درختانی که در آن زمین، و در تمامی حدود و حوالی آن بود، مقرر شد
به ملکیت ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل میشدند.
۱۹ از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در مغاره صحرای مکفیله، در مقابل ممری، که حبرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد.
۲۰ و آن صحرا، با مغارهای که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

ازدواج اسحاق و رفقه

و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد.
۲ و ابراهیم به خادم خود، که بزرگ خانه وی، و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت:» کنون دست خود را زیر ران من بگذار.
۳ و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم میدهم، که زنی برای پسرم از دختر کنعانیان، که در میان ایشان ساکنم، نگیری،
بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا زنی برای پسرم اسحاق بگیری.«
خادم به وی گفت:»ایدآن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید؟ آیا پسرت را بدان زمینی که از آن بیرون آمدی، باز برم؟«
ابراهیم وی را گفت:»نهار، پسرم را بدانجا باز مبری.
۷ یهوه، خدای آسمان، که مرا از خانه پدرم و از زمین مولدم، بیرون آورد، و به من تکلم کرد، و قسم خورده، گفت: که این زمین را به ذریت تو خواهم داد.» او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد، تا زنی برای پسرم از آنجا بگیری.
اما اگر آن زن از آمدن با تو رضا ندهد، از این قسم من، بری خواهی بود، لیکن زنهار، پسرم را بدانجا باز نبری.«
پس خادم دست خود را زیر ران آقای خود ابراهیم نهاد، و در این امر برای او قسم خورد.

وخادم ده شتر، از شتران آقای خود گرفته، برفت. وهمه اموال مولایش بهدست او بود. پس روانه شده، به شهر ناحور در ارام نهرین آمد.
۱۱ وبه وقت عصر، هنگامی که زنان برای کشیدن آب بیرون میآمدند، شتران خود را در خارج شهر، برلب چاه آب خوابانید.
۱۲ و گفت: «ی یهوه، خدای آقایم ابراهیم، امروز مرا کامیاب بفرما، ویا آقایم ابراهیم احسان بنما.
۱۳ اینک من براین چشمه آب ایستاده ام، ودختران اهل این شهر، به جهت کشیدن آب بیرون میآیند.
۱۴ پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم: سبوی خود را فرود آر تا بنوشم، واو گوید: بنوش وشترانت را نیز سیراب کنم، همان باشد که نصیب بنده خود اسحاق کرده باشی، تابدین، بدانم که با آقایم احسان فرمودهای.»
واو هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه، رفقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناحور، برادر ابراهیم، بیرون آمد وسبویی بر کتف داشت.
۱۶ وآن دختر بسیار نیکو منظر وباکره بود، ومردی او را نشناخته بود. پس به چشمه فرورفت، وسبوی خود را پر کرده، بالا آمد.
۱۷ آنگاه خادم به استقبال او شتافت و گفت: «رعهای آب از سبوی خود به من بنوشان.»
گفت: «ی آقای من بنوش» وسبوی خود را بزودی بر دست خود فرود آورده، او را نوشانید.
۱۹ وچون از نوشانیدنش فارغ شد، گفت: «برای شترانت نیز بکشم تا از نوشیدن بازایستند.»
پس سبوی خود را بزودی در آبخور خالی کرد وباز به سوی چاه، برای کشیدن بدوید، وازبهر همه شترانش کشید.
۲۱ وآن مرد بروی چشم دوخته بود وسکوت داشت، تابداند که خداوند، سفر او را خیریت اثر نموده است یانه.
وواقع شد، چون شتران از نوشیدن بازایستادند، که آن مرد حلقه طلای نیم مثقال وزن، ودو ابرنجین برای دستهایش، که ده مثقال طلا وزن آنها بود، بیرون آورد.
۲۳ و گفت: «من بگو که دختر کیستی؟ آیا در خانه پدرت جایی برای ما باشد تا شب را بسر بریم؟»
وی را گفت: «ن دختر بتوئیل، پسر ملکه که او را از ناحور زاییده، میباشم.»
وبدو گفت: «زدماکاه وعلف فراوان است، وجای نیز برای منزل.»
آنگاه آن مرد خم شد، خداوند را پرستش نمود
و گفت: «تبارک باد یهوه، خدای آقایم ابراهیم، که لطف ووفای خود را از آقایم دریغ نداشت، وچون من در راه بودم، خداوند مرا به خانه برادران آقایم راهنمایی فرمود.»
پس آن دختر دوان دوان رفته، اهل خانه مادر خویش را از این وقایع خبر داد.
۲۹ ورفقه را برادری لابان نام بود. پس لابان به نزد آن مرد، بهسر چشمه، دوان دوان بیرون آمد.
۳۰ وواقع شد که چون آن حلقه وابرنجینها را بردستهای خواهر خود دید، وسخنهای خواهر خود، رفقه را شنید که میگفت آن مرد چنین به من گفته است، به نزد وی آمد. واینک نزد شتران بهسر چشمه ایستاده بود.
۳۱ و گفت: «ی مبارک خداوند، بیا، چرا بیرون ایستاده ای؟ من خانه را ومنزلی برای شتران، مهیا ساختهام.»
پس آن مرد به خانه درآمد، ولابان شتران را باز کرد، وکاه وعلف به شتران داد، وآب به جهت شستن پایهایش وپایهای رفقایش آورد.
۳۳ وغذا پیش او نهادند. وی گفت: «امقصود خود را بازنگویم، چیزی نخورم.» گفت: «گو.»
گفت: «ن خادم ابراهیم هستم.
۳۵ وخداوند، آقای مرا بسیار برکت داده واو بزرگ شده است، وگلهها ورمهها ونقره وطلا وغلامان وکنیزان وشتران والاغان بدو داده است.
۳۶ وزوجه آقایم ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقایم زاید، وآنچه دارد، بدو داده است.
۳۷ وآقایم مرا قسم داد و گفت که زنی برای پسرم از دختران کنعانیان که در زمین ایشان ساکنم، نگیری.
۳۸ بلکه به خانه پدرم وبه قبیله من بروی، وزنی برای پسرم بگیری.”

۳۹ وبه آقای خود گفتم: شاید آن زن همراه من نیاید؟
او به من گفت: یهوه که به حضور او سالک بودهام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گردانید، تا زنی برای پسرم از قبیله ام و از خانه پدرم بگیری.
۴۱ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیله ام رفتی، هرگاه زنی به تو ندادند، از سوگند من بری خواهی بود.”
۴۲ پس امروز به سر چشمه رسیدم و گفتم: ای یهوه، خدای آقایم ابراهیم، اگر حال، سفر مرا که به آن آمدهام، کامیاب خواهی کرد.
۴۳ اینک من به سر این چشمه آب ایستادهام. پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید، و به وی گویم: مرا از سبوی خود جرعهای آب بنوشان،
و به من گوید: بیاشام، و برای شترانت نیز آب میکشم، او همان زن باشد که خداوند، نصیب آقازاده من کرده است.
۴۵ و من هنوز از گفتن این، در دل خود فارغ نشده بودم، که ناگاه، رفقه با سبویی بر کتف خود بیرون آمد، و به چشمه پایین رفت، تا آب بکشد. و به وی گفتم: جرعهای آب به من بنوشان.”
۴۶ پس سبوی خود را بزودی از کتف خود فرو آورده، گفت: بیاشام، و شترانت را نیز آب میدهم.” پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد.
۴۷ و از او پرسیده، گفتم: تو دختر کیستی؟ گفت: دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه، او را برای او زایید.” پس حلقه را در بینی او، و برنجینها را بر دستهایش گذاشتم.
۴۸ آنگاه سجده کرده، خداوند را پرستش نمودم. و یهوه، خدای آقای خود ابراهیم را، متبارک خواندم، که مرا به راه راست هدایت فرمود، تا دختر برادر آقای خود را، برای پسرش بگیرم.
۴۹ اکنون اگر بخواهید با آقایم احسان و صداقت کنید، پس مرا خبر دهید. و اگر نه مرا خبر دهید، تا بطرف راست یا چپ ره سپر شوم.»
لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی توانیم گفت.
۵۱ اینک رفقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقایت باشد، چنانکه خداوند گفته است.»
و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجده کرد.
۵۳ و خادم، آلات نقره و آلات طلا و رختها را بیرون آورده، پیشکش رفقه کرد، و برادر و مادر او را چیزهای نفیسه داد.
۵۴ و او و رفقایش خوردند و آشامیدند و شب را بسر بردند. و بامدادان برخاسته، گفت: «را به سوی آقایم روانه نمایید.»
برادر و مادر او گفتند: «ختر با ماده روزی بماند و بعد از آن روانه شود.»
بدیشان گفت: «را معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نمایید تا بنزد آقای خود بروم.»
گفتند: «ختر را بخوانیم و از زبانش بپرسیم.»
پس رفقه را خواندند و به وی گفتند: «این مرد خواهی رفت؟» گفت: «یروم.»
آنگاه خواهر خود رفقه، و دایهاش را، با خادم ابراهیم و رفقایش روانه کردند.
۶۰ و رفقه را برکت داده به وی گفتند: «و خواهر ما هستی، مادر هزار کور ها باش، و ذریت تو، دروازه دشمنان خود را متصرف شوند.»
پس رفقه با کنیزانش برخاسته، بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. و خادم، رفقه را برداشته، برفت.
۶۲ و اسحاق از راه بئر لحی رئی میآمد، زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود.
۶۳ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحرا بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران میآیند.
۶۴ و رفقه چشمان خود را بلند کرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد،

زیرا که ازخادم پرسید: «این مرد کیست که درصحرا به استقبال ما می‌آید؟» «وخادم گفت: «قای من است.» پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید.
۶۶ وخادم، همه کارهایی را که کرده بود، به اسحاق باز گفت.
۶۷ واسحاق، رفقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، واورا به زنی خود گرفته، دل در او بست. واسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

رحلت ابراهیم

وابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قطوره نام داشت.
۲ واوزمران ویقشان ومدان ومدیان ویشباق وشوحا را برای اوزایید.
۳ ویقشان، شبا ودان را آورد. وبنی ددان، اشوریم ولطوشیم ولامیم بودند.
۴ وپسران مدیان، عیفا وعیفر وحنوک وابیداع والداعه بودند. جمله اینها، اولاد قطوره بودند.
۵ وابراهیم تمام مایملک خود را به اسحاق بخشید.
۶ امابه پسران کنیزانی که ابراهیم داشت، ابراهیم عطایا داد، وایشان را در حین حیات خود، از نزد پسر خویش اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد.
۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی نمود: صد وهفتاد و پنج سال.
۸ وابراهیم جان بداد، ودر کمال شیخوخیت، پیر وسیر شده، بمرد. وبه قوم خود ملحق شد.
۹ وپسرانش، اسحاق واسماعیل، اورا در مغاره مکفیله، در صحرای عفرون بن صوحار حتی، در مقابل ممری دفن کردند.
۱۰ آن صحرایی که ابراهیم، از بنی حت، خریده بود. درآنجا ابراهیم وزوجهاش ساره مدفون شدند.
۱۱ وواقع شد بعد از وفات ابراهیم، که خدا پسرش اسحاق را برکت داد، واسحاق نزد بئرلحی رئی ساکن بود.

پسران اسماعیل

این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم، که هاجر مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زایید.
۱۳ واین است نامهای پسران اسماعیل، موافق اسمهای ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نبایوت، وقیدار و ادبیل ومبسام.
۱۴ ومشماع ودومه ومسا
وحدار وتیما ویطور ونافیش وقدمه.
۱۶ اینانند پسران اسماعیل، واین است نامهای ایشان در بلدان وحله های ایشان، دوازده امیر، حسب قبایل ایشان.
۱۷ ومدت زندگانی اسماعیل، صد وسی وهفت سال بود، که جان را سپرده، بمرد. وبه قوم خود ملحق گشت.
۱۸ وایشان از حویله تا شور، که مقابل مصر، به سمت آشور واقع است، ساکن بودند. ونصیب او در مقابل همه برادران او افتاد.

پسران اسحاق

واین است پیدایش اسحاق بن ابراهیم. ابراهیم، اسحاق را آورد.
۲۰ وچون اسحاق چهل ساله شد، رفقه دختر بتوئیل ارامی وخواهر لابان ارامی را، از فدان ارام به زنی گرفت.
۲۱ واسحاق برای زوجه خود، چون که نازا بود، نزد خداوند دعا کرد. وخداوند او را مستجاب فرمود. وزوجهاش رفقه حامله شد.
۲۲ ودو طفل در رحم او منازعت میکردند. او گفت: «گر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟» پس رفت تا از خداوند بپرسد.
۲۳ خداوند به وی گفت: «وامت در بطن تو هستند، ودو قوم از رحم تو جدا شوند. وقومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود.»
وچون وقت وضع حملش رسید، اینک توامان در رحم او بودند.
۲۵ ونخستین، سرخفام بیرون آمد، وتمامی بدنش مانند پوستین، پشمین بود. واورا عیسو نام نهادند.

۲۶ وبعدازآن، برادرش بیرون آمد، وپاشنه عیسورا بهدست خود گرفته بود. واورا یعقوب نام نهادند. ودرحین ولادت ایشان، اسحاق، شصت ساله بود.
۲۷ وآن دوپسر، نموکردند، وعیسوصیادی ماهر، ومرد صحرایی بود. اما یعقوب، مرد ساده دل وچادرنشین.
۲۸ واسحاق، عیسورا دوست داشتی، زیرا که صید اورا میخورد. امارفقه، یعقوب را محبت نمودی.
۲۹ روزی یعقوب، آش میپخت وعیسو وامانده، ازصحرا آمد.
۳۰ وعیسوبه یعقوب گفت: «زاین آش ادوم) عنی سرخ (مرا بخوران، زیرا که وامانده ام.» ازاین سبب اورا ادوم نامیدند.
۳۱ یعقوب گفت: «مروز نخست زادگی خودرا به من بفروش.»
عیسو گفت: «ینک من به حالت موت رسیده ام، پس مرا ازنخست زادگی چه فایده؟»
یعقوب گفت: «مروزبرای من قسم بخور.» پس برای او قسم خورد، ونخست زادگی خودرا به یعقوب فروخت.
۳۴ ویعقوب نان وآش عدس رابه عیسوداد، که خورد ونوشید وبرخاسته، برفت. پس عیسو نخست زادگی خودرا خوار نمود.

اسحاق در جرار

وقحطی درآن زمین حادث شد، غیرآن قحط اول، که درایام ابراهیم بود. واسحاق نزد ابی ملک، پادشاه فلسطینیان به جرار رفت.
۲ وخداوند بروی ظاهر شده، گفت: «به مصر فرود میا، بلکه به زمینی که به تو بگویم ساکن شو.
۳ دراین زمین توقف نما، وباتو خواهم بود، وتورا برکت خواهم داد، زیرا که به تو وذریت تو، تمام این زمین را میدهم، وسوگندی را که باپدرت ابراهیم خوردم، استوار خواهم داشت.
۴ وذریتت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم، وتمام این زمینها را به ذریت تو بخشم، وازذریت تو جمیع امتهای جهان برکت خواهند یافت.
۵ زیرا که ابراهیم قول مرا شنید، ووصایا واوامر وفرایض واحکام مرا نگاه داشت.»
پس اسحاق در جرار اقامت نمود.
۷ ومردمان آن مکان درباره زنش ازاو جویا شدند. گفت: «وخواهر من است،» زیرا ترسید که بگوید: «وجه من است،» مبادا اهل آنجا، اورا بهخاطر رفقه که نیکو منظر بود، بکشند.
۸ وچون درآنجا مدتی توقف نمود، چنان افتاد که ابی ملک، پادشاه فلسطینیان، ازدریچه نظاره کرد، ودید که اینک اسحاق با زوجه خود رفقه، مزاح میکند.
۹ پس ابی ملک، اسحاق راخوانده، گفت: «مانا این زوجه توست! پس چرا گفتی که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «یرا گفتم که مبادا برای وی بمیرم.»
ابی ملک گفت: «این چهکاراست که باما کردی؟ نزدیک بود که یکی ازقوم، بازوجه ات همخواب شود، وبرما جرمی آورده باشی.»
وابی ملک تمامی قوم راقدغن فرموده، گفت: «سیکه متعرض این مرد وزوجهاش بشود، هرآینه خواهد مرد.»
واسحاق درآن زمین زراعت کرد، ودرآن سال صد چندان پیدا نمود، وخداوند اورا برکت داد.
۱۳ وآن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی مینمود، تابسیار بزرگ گردید.
۱۴ واورا گله گوسفندان ومواشی گاوان وغلامان کثیر بود، وفلسطینیان براو حسد بردند.
۱۵ وهمه چاههایی که نوکران پدرش درایام پدرش ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنهارا بستند، وازخاک پرکردند.
۱۶ وابی ملک به اسحاق گفت: «ززند مابرو، زیرا که ازما بسیار بزرگتر شده ای.»
پس اسحاق ازآنجا برفت، ودروادی جرار فرود آمده، درآنجا ساکن شد.
۱۸ وچاههای آب را، که درایام پدرش ابراهیم کنده بودند، وفلسطینیان آنهارا بعدازوفات ابراهیم بسته بودند، اسحاق ازسر نو کند، وآنهارا مسمی نمود به نامهایی که پدرش آنهارا نامیده بود.
۱۹ ونوکران اسحاق درآن وادی حفره زدند، وچاه آب زنده ای درآنجا یافتند.

۲۰ وشبانان جرار، باشبانان اسحاق، منازعه کرده، گفتند: «ین آب ازآن ماست»! پس آن چاه را عسق نامید، زیرا که باوی منازعه کردند.
۲۱ وچاهی دیگر کندند، همچنان برای آن نیز جنگ کردند، وآن را سطنه نامید.
۲۲ وازآنجا کوچ کرده، چاهی دیگر کندند، وبرای آن جنگ نکردند، پس آن را رحوبوت نامیده، گفت: «اکنون خداوند ما را وسعت داده است، ودر زمین، بارور خواهیم شد.»
۲۳ پس ازآنجا به بئرشبع آمد.
۲۴ درهمان شب، خداوند بروی ظاهر شده، گفت: «ن خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان مباش زیرا که من باتو هستم، و تورا برکت میدهم، وذریت تورا بخاطر بنده خود، ابراهیم، فراوان خواهم ساخت.»
۲۵ ومذبحی درآنجا بنا نهاد ونام یهوه را خواند، وخیمه خود را برپا نمود، ونوکران اسحاق، چاهی درآنجا کندند.
۲۶ وابی ملک، به اتفاق یکی ازاصحاب خود، احزات نام، وفیکول، که سپهسالار او بود، ازجرار به نزد او آمدند.
۲۷ واسحاق بدیشان گفت: «رانزد من آمدید، باآنکه با من عداوت نمودید، ومرا ازنزد خود راندید؟»
۲۸ گفتند: «ه تحقیق فهمیدهایم که خداوند باتوست. پس گفتیم سوگندی درمیان ما وتو باشد، وعهدی باتو ببندیم.
۲۹ تابامابدی نکنی چنانکه به توضرری نرساندیم، بلکه غیرازنیکی به تونکردیم، وتورا به سلامتی روانه نمودیم، واکنون مبارک خداوند هستی.»
۳۰ آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود، وخوردند وآشامیدند.
۳۱ بامداد ان برخاسته، بایکدیگر قسم خوردند، واسحاق ایشان را وداع نمود. پس، ازنزد وی به سلامتی رفتند.
۳۲ ودرآن روز چنان افتاد که نوکران اسحاق آمده، اورا ازآن چاهی که میکندند خبر داده، گفتند: «ب یافتیم»!
۳۳ پس آن را شبعه نامید. ازاین سبب آن شهر، تاامروز بئرشبع نام دارد.
۳۴ وچون عیسو چهل ساله بود، یهودیه، دختر بیری حتی، وبسمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت.
۳۵ وایشان باعث تلخی جان اسحاق ورفقه شدند.

برکت اسحاق

۲۷ وچون اسحاق پیر شد، وچشمانش ازدیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده، به وی گفت: «ی پسر من»! گفت: «بیک.»
۲ گفت: «ینک پیر شدهام ووقت اجل خود را نمی دانم.
۳ پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش وکمان خویش را گرفته، به صحرا برو، ونخجیری برای من بگیر،
۴ وخورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته، نزد من حاضر کن، تابخورم وجانم قبل ازمردنم تورا برکت دهد.»
۵ وچون اسحاق به پسر خود عیسو سخن میگفت، رفقه بشنید، وعیسو به صحرا رفت تانخجیری صید کرده، بیاورد.
۶ آنگاه رفقه پسر خود، یعقوب را خوانده، گفت: «ینک پدرت را شنیدم که برادرت عیسو را خطاب کرده، میگفت:
۷ برای من شکاری آورده، خورشی بسازتاآن را بخورم، وقبل ازمردنم تورا درحضور خداوند برکت دهم.”
۸ پسای پسر من، الان سخن مرا بشنود درآنچه من به توامر میکنم.
۹ بسوی گله بشتاب، ودو بزغاله خوب ازبزها، نزد من بیاور، تاازآنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست میدارد، بسازم.
۱۰ وآن را نزد پدرت ببر تابخورد، وتورا قبل ازوفاتش برکت دهد.»
۱۱ یعقوب به مادر خود، رفقه، گفت: «ینک برادرم عیسو، مردی مویدار است ومن مردی بیموی هستم؛
۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید، ودرنظرش مثل مسخرهای بشوم، ولعنت به عوض برکت برخود آورم.»
۱۳ مادرش به وی گفت: «ی پسر من، لعنت تو برمن باد! فقط سخن مرا بشنو ورفته، آن را برای من بگیر.»
۱۴ پس رفت وگرفته، نزد مادر خود آورد. ومادرش خورشی ساخت بطوری که پدرش دوست میداشت.
۱۵ ورفقه، جامه فاخر پسر بزرگ خود عیسو را، که نزد او درخانه بود گرفته، به پسر کهتر خود، یعقوب پوشانید،
۱۶ وپوست بزغالهها را، بردستها ونرمه گردن او بست.

۱۷ وخورش ونانی که ساخته بود، بهدست پسر خود یعقوب سپرد.
پس نزد پدر خود آمده، گفت: «ی پدر من»! گفت: «بیک، تو کیستیای پسر من؟»
یعقوب به پدر خود گفت: «ن نخست زاده تو عیسو هستم. آنچه به من فرمودی کردم، الان برخیز، بنشین و از شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد.»
اسحاق به پسر خود گفت: «ی پسر من! چگونه بدین زودی یافتی؟» گفت: «هو خدای تو به من رسانید.»
اسحاق به یعقوب گفت: «ی پسر من، نزدیک بیا تا تو را لمس کنم، که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه.»
۲۲ پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمد، و او را لمس کرده، گفت: «واز، آوا ز یعقوب است، لیکن دستها، دستهای عیسو است.»
۲۳ و او را نشناخت، زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو، موی دار بود، پس او را برکت داد.
۲۴ و گفت: «یا تو همان پسر من، عیسو هستی؟» گفت: «ن هستم.»
۲۵ پس گفت: «نزدیک بیاور تا از شکار پسر خود بخورم و جانم تو را برکت دهد.» پس نزد وی آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید.
۲۶ و پدرش، اسحاق به وی گفت: «ی پسر من، نزدیک بیا و مرا ببوس.»
۲۷ پس نزدیک آمده، او را بوسید و رایحه لباس او را بویید، او را برکت داد و گفت: «مانا رایحه پسر من، مانند رایحه صحرایی است که خداوند آن را برکت داده باشد.
۲۸ پس خدا تو را از شبنم آسمان و از فربهی زمین، و از فراوانی غله و شیره عطا فرماید.
۲۹ قومها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هرکه تو را لعنت کند، و هرکه تو را مبارک خواند، مبارک باد.»
۳۰ و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار بازآمد.
۳۱ و او نیز خورشی ساخت، و نزد پدر خود آورده، به پدر خود گفت: «در من برخیز د و از شکار پسر خود بخورد، تا جانت مرا برکت دهد.»
پدرش اسحاق به وی گفت: «و کیستی؟» گفت: «ن پسر نخستین تو، عیسو هستم.»
۳۳ آنگاه لرزهای شدید بر اسحاق مستولی شده، گفت: «س آن که بود که نخجیری صید کرده، برایم آورد، و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم، و فی الواقع او مبارک خواهد بود؟»
۳۴ عیسو چون سخنان پدر خود را شنید، نعرهای عظیم و بینهایت تلخ برآورده، به پدر خود گفت: «ی پدرم، به من، به من نیز برکت بده»! گفت: «رادرت به حیله آمد، و برکت تو را گرفت.»
۳۵ گفت: «ام او را یعقوب بخوبی نهادند، زیرا که دو مرتبه مرا از پا درآورد. اول نخست زادگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است.» پس گفت: «یا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی؟»
۳۶ اسحاق در جواب عیسو گفت: «ینک او را بر تو سرور ساختم، و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم، و غله و شیره را رزق او دادم. پس الان ای پسر من، برای تو چه کنم؟»
۳۷ عیسو به پدر خود گفت: «ی پدر من، آیا همین یک برکت را داشتی؟ به من، به من نیز ای پدرم برکت بده»! و عیسو به آواز بلند بگریست.
۳۹ پدرش اسحاق در جواب او گفت: «ینک مسکن تو) ور (از فربهی زمین، و از شبنم آسمان از بالا خواهد بود.
۴۰ و به شمشیرت خواهی زیست، و برادر خود را بندگی خواهی کرد، و واقع خواهد شد که چون سر باز زدی، یوغ او را از گردن خود خواهی انداخت.»

فرار یعقوب از عیسو

۴۱ و عیسو بسبب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید، و عیسو در دل خود گفت: «یام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت.»
۴۲ و رفقه، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسو آگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «ینک برادرت عیسو درباره تو خود را تسلی میدهد به اینکه تو را بکشد.

۴۳ پس الانای پسرم سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن.
۴۴ و چند روز نزد وی بمان، تا خشم برادرت برگردد.
۴۵ تا غضب برادرت از تو برگردد، و آنچه بدو کردی، فراموش کند. آنگاه میفرستم و تو را از آنجا بازمیآورم. چرا باید از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟»
و رفقه به اسحاق گفت: «سبب دختران حت از جان خود بیزار شده ام. اگر یعقوب زنی از دختران حت، مثل اینانی که دختران این زمین اند بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود.»

و اسحاق، یعقوب را خوانده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «نی از دختران کنعان مگیر.
۲ برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنجا زنی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر.
۳ و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تو را بارور و کثیر سازد، تا از تو امتهای بسیار بوجود آیند.
۴ و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذریت تو با تو، تا وارث زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم بخشید.»
پس اسحاق، یعقوب را روانه نمود و به فدان ارام، نزد لابان بن بتوئیل ارامی، برادر رفقه، مادر یعقوب و عیسو، رفت.
۶ و اما عیسو چون دید که اسحاق یعقوب را برکت داده، و او را به فدان ارام روانه نمود، تا از آنجا زنی برای خود بگیرد، و در حین برکت دادن به وی امر کرده، گفته بود که «نی از دختران کنعان مگیر،»
و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت.
۸ و چون عیسو دید که دختران کنعان در نظر پدرش، اسحاق، بدند،
پس عیسو نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نبایوت بود، علاوه بر زنانی که داشت، به زنی گرفت.
و اما یعقوب، از بئرشبع روانه شده، بسوی حران رفت.
۱۱ و به موضعی نزول کرده، در آنجا شب را بسر برد، زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفته، زیر سر خود نهاد و در همان جا بخسبید.
۱۲ و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده، که سرش به آسمان میرسد، و اینک فرشتگان خدا، بر آن صعود و نزول میکنند.
۱۳ در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، میگوید: «نی هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته ای به تو و به ذریت تو میبخشم.
۱۴ و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت.
۱۵ و اینک من با تو هستم، و تو را در هر جایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم، زیرا که تا آنچه به تو گفته ام، بجا نیاورم، تو را رها نخواهم کرد.»
پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «لبته یهوه در این مکان است و من ندانستم.»
پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان.»
بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود، گرفت، و چون ستونی برپا داشت، و روغن بر سرش ریخت.
۱۹ و آن موضع را بیت ئیل نامید، لکن نام آن شهر اولا لوز بود.
۲۰ و یعقوب نذر کرده، گفت: «گر خدا با من باشد، و مرا در این راه که میروم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا بپوشم،
تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آینه یهوه، خدای من خواهد بود.
۲۲ و این سنگی را که چون ستون برپا کردم، بیت الله شود، و آنچه به من بدهی، دهیک آن را به تو خواهم داد.»

لابان، یعقوب و زنانش

پس یعقوب روانه شده به زمین بنی المشرق آمد.

۲ و دید که اینک در صحرا، چاهی است، و بر کنارهاش سه گله گوسفند خوابیده، چونکه از آن چاه گلهها را آب میدادند، و سنگی
بزرگ بر دهنه چاه بود.
۳ و چون همه گلهها جمع شدندی، سنگ را از دهنه چاه غلطانیده، گله را سیراب کردندی. پس سنگ را بجای خود، بر سر
چاه باز گذاشتندی.
۴ یعقوب بدیشان گفت: «ای برادرانم از کجا هستید؟» گفتند: «از حرانیم.»
بدیشان گفت: «ابان بن ناحور را میشناسید؟» گفتند: «یشناسیم.»
بدیشان گفت: «سلامت است؟» گفتند: «سلامت، و اینک دخترش، راحیل، با گله او میآید.»
گفت: «نوز روز بلند است و وقت جمع کردن مواشی نیست، گله را آب دهید و رفته، بچرانید.»
گفتند: «می توانیم، تا همه گلهها جمع شوند، و سنگ را از سر چاه بغلطانند، آنگاه گله را آب میدهیم.»
و هنوز با ایشان در گفتگو می بود که راحیل، با گله پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی میکرد.
۱۰ اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، و گله خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از
سر چاه غلطانید، و گله خالوی خویش، لابان را سیراب کرد.
۱۱ و یعقوب، راحیل را بوسید، و به آواز بلند گریست.
۱۲ و یعقوب، راحیل را خبر داد که او برادر پدرش، و پسر رفقه است. پس دوان دوان رفته، پدر خود را خبر داد.
۱۳ و واقع شد که چون لابان، خبر خواهرزاده خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شتافت، او را در بغل گرفته، بوسید و به
خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امور آگاهانید.
لابان وی را گفت: «ای الحقیقه تو استخوان و گوشت من هستی.» و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود.
۱۵ پس لابان، به یعقوب گفت: «یا چون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟»
و لابان را دو دختر بود، که نام بزرگتر، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود.
۱۷ و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود.
۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «رای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت میکنم.»
لابان گفت: «و را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان.»
پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و بسبب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود.
۲۱ و یعقوب به لابان گفت: «وجهام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم.»
پس لابان، همه مردمان آنجا را دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود.
۲۳ و واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته، او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد.
۲۴ و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه، به کنیزی داد.
۲۵ صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان گفت: «این چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم؟
چرا مرا فریب دادی؟»
لابان گفت: «رولایت ما چنین نمی کنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند.
۲۷ هفته این را تمام کن و او را نیز به تو میدهیم، برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی.»
پس یعقوب چنین کرد، و هفته او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل را به زنی بدو داد.
۲۹ و لابان، کنیز خود، بلهه را به دختر خود، راحیل به کنیزی داد.
۳۰ و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد.

پسران یعقوب

وچون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازا ماند.
۳۲ و لیه حامله شده، پسری بزاد و او را روبین نام نهاد، زیرا گفت: «داوند مصیبت مرا دیده است. الان شوهرم مرا دوست
خواهد داشت.»

وباردیگرحامله شده،پسری زایید و گفت:»ونکه خداوند شنید که من مکروه هستم،این رانیزبه من بخشید.»پس اوراشمعون نامید.
۳۴ وبازآبستن شده،پسری زایید و گفت:» کنون این مرتبه شوهرم بامن خواهد پیوست،زیرا که برایش سه پسرزاییدم.»ازاین سبب اورالاوی نام نهاد.
۳۵ وباردیگرحامله شده،پسری زایید و گفت:»این مرتبه خداوندراحمد میگویم.»پس اورایهودانامید. آنگاه اززاییدن بازایستاد.

واماراحیل،چون دید که برای

یعقوب،اولادی نزایید،راحیل برخواهرخود حسدبرد. وبه یعقوب گفت:»سران به من بده والا میمیرم.»
آنگاه غضب یعقوب برراحیل افروخته شد و گفت:» گرمن بجای خداهستم که بارحم راازتوبازداشته است؟«
گفت:»ینک کنیزمن،بلهه!بدودرآتابرزانویم بزاید،ومن نیزازاواولادیابم.»
پس کنیزخود،بلهه رابه یعقوب به زنی داد. واوبه وی درآمد.
۵ وبلهه آبستن شده،پسری برای یعقوب زایید.
۶ وراحیل گفت:»دامرادداوری کرده است،وآوازمرانیزشنیده،وپسری به من عطافرموده است.»پس اورادان نام نهاد.
۷ وبلهه،کنیزراحیل،بازحامله شده،پسردومین برای یعقوب زایید.
۸ وراحیل گفت:»ه کشتیهای خداباخواهرخودکشتی گرفتم وغالب آمدم.»واورانفتالی نام نهاد.
۹ وامالیه چون دید که اززاییدن بازمانده بود،کنیزخودزلفه رابرداشته،اورابه یعقوب به زنی داد.
۱۰ وزلفه،کنیزلیه،برای یعقوب پسری زایید.
۱۱ ولیه گفت:»ه سعادت«!پس اوراجادنامید.
۱۲ وزلفه،کنیزلیه،پسردومین برای یعقوب زایید.
۱۳ ولیه گفت:»ه خوشحالی من!زیرا که دختران،مراخوشحال خواهندخواند.»واوراآشیرنام نهاد.
۱۴ ودرایام دروگندم،روبین رفت ومهرگیاهها درصحرایافت وآنهارانزدمادرخودلیه،آورد. پس راحیل به لیه گفت:
»زمهرگیاههای پسرخودبه من بده.»
وی راگفت:»یاکم است که شوهرمرا گرفتی ومهرگیاه پسرمرانیزمیخواهی بگیری؟«راحیل گفت:»مشب به عوض مهرگیاه پسرت،باتوبخوابد.»
ووقت عصر،چون یعقوب ازصحرامیآمد،لیه به استقبال وی بیرون شده،گفت:»ه من درآ،زیرا که تورابه مهرگیاه پسرخوداجیر کردم.»پس آنشب باوی همخواب شد.
۱۷ وخدا،لیه رامستجاب فرمود که آبستن شده،پسرپنجمین برای یعقوب زایید.
۱۸ ولیه گفت:»دااجرت به من داده است،زیرا کنیزخودرابه شوهرخوددادم.»واورایسا کارنام نهاد.
۱۹ وباردیگرلیه حامله شده،پسرششمین برای یعقوب زایید.
۲۰ ولیه گفت:»داعطای نیکوبه من داده است. اکنون شوهرم بامن زیست خواهد کرد،زیرا که شش پسربرای اوزاییدم.»
پس اورازبولون نامید.
۲۱ وبعدازآن دختری زایید،واورادینه نام نهاد.
۲۲ پس خداراحیل رابیادآورد،ودعای اوراا جابت فرموده،خدارحم اوراگشود.
۲۳ وآبستن شده،پسری بزاد و گفت:»داننگ مرابرداشته است.»
واورایوسف نامیده،گفت:»داوندپسری دیگربرای من مزیدخواهد کرد.»

ازدیاد گله های یعقوب

وواقع شد که چون راحیل،یوسف رازایید،یعقوب به لابان گفت:»رامرخص کن،تابه مکان ووطن خویش بروم.
۲۶ زنان وفرزندان مراکه برای ایشان،تورا خدمت کردهام به من واگذار،تابروم زیراخدمتی که به تو کردم،تومیدانی.»

لابان وی را گفت: «اش که منظور نظر تو باشم، زیرا تفالا یافتهام که بخاطر تو، خداوند مرا برکت داده است.»
و گفت: «جرت خود را بر من معین کن تا آن را بتو دهم.»
وی را گفت: «دمتی که به تو کردهام، خود میدانی، و مواشی ات چگونه نزد من بود.
۳۰ زیرا قبل از آمدن من، مال تو قلیل بود، و به نهایت زیاد شد، و بعد از آمدن من، خداوند تو را برکت داده است. و اکنون من
نیز تدارک خانه خود را کی ببینم؟»
گفت: «س تو را چه بدهم؟» یعقوب گفت: «یزی به من مده، اگر این کار را برای من بکنی، بار دیگر شبانی و پاسبانی گله تو را خواهم
نمود.
۳۲ امروز در تمامی گله تو گردش میکنم، و هر میش پیسه و ابلق و هر میش سیاه را از میان گوسفندان، و ابلقها و پیسهها را از بزها،
جدا می سازم، و آن، اجرت من خواهد بود.
۳۳ و در آینده عدالت من، بر من شهادت خواهد داد، وقتی که بیایی تا اجرت مرا پیش خود ببینی، آنچه از بزها، پیسه و ابلق، و آنچه
از گوسفندان، سیاه نباشد، نزد من به دزدی شمرده شود.»
لابان گفت: «ینک موافق سخن تو باشد.»
و در همان روز، بزهای نر ینه مخطط و ابلق، و همه ماده بزهای پیسه و ابلق، یعنی هر چه سفیدی در آن بود، و همه گوسفندان سیاه را
جدا کرده، بهدست پسران خود سپرد.
۳۶ و در میان خود و یعقوب، سه روز راه، مسافت گذارد. و یعقوب باقی گله لابان را شبانی کرد.
و یعقوب چوبهای تروتازه از درخت کبوده و بادام و چنار برای خود گرفت، و خطهای سفید در آنها کشید، و سفیدی را که در
چوبها بود، ظاهر کرد.
۳۸ و وقتی که گلهها، برای آب خوردن میآمدند، آن چوبهایی را که خراشیده بود، در حوضها و آبخورها پیش گلهها مینهاد، تا چون
برای نوشیدن بیایند، حمل بگیرند.
۳۹ پس گلهها پیش چوبها بارآور میشدند، و بزهای مخطط و پیسه و ابلق میزاییدند.
۴۰ و یعقوب، بزها را جدا کرد، و روی گلهها را بسوی هر مخطط و سیاه در گله لابان واداشت، و گلههای خود را جدا کرد و با گله
لابان نگذاشت.
۴۱ و هر گاه حیوانهای تنومند حمل میگرفتند، یعقوب چوبها را پیش آنها در آبخورها مینهاد، تا در میان چوبها حمل گیرند.
۴۲ و هر گاه حیوانات ضعیف بودند، آنها را نمی گذاشت، پس ضعیفها از آن لابان، و تنومندها از آن یعقوب شدند.
۴۳ و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گلههای بسیار و کنیزان و غلامان و شتران و حماران بهم رسانید.

فرار یعقوب از لابان

و سخنان پسران لابان را شنید که می گفتند: «یعقوب همه مایملک پدر ما را گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را بهم رسانیده.»
و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل سابق با او نبود.
۳ و خداوند به یعقوب گفت: «به زمین پدرانت و به مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بود.»
پس یعقوب فرستاده، راحیل و لیه را به صحرا نزد گله خود طلب نمود.
۵ و بدیشان گفت: «وی پدر شما را می بینم که مثل سابق با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است.
۶ و شما میدانید که به تمام قوت خود پدر شما را خدمت کردهام.
۷ و پدر شما مرا فریب داده، ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود ولی خدا او را نگذاشت که ضرری به من رساند.
۸ هر گاه میگفت اجرت تو پیسهها باشد، تمام گلهها پیسه میآوردند، و هر گاه گفتی اجرت تو مخطط باشد، همه گلهها مخطط میزاییدند.
۹ پس خدا اموال پدر شما را گرفته، به من داده است.»
و واقع شد هنگامی که گلهها حمل میگرفتند که در خواب چشم خود را باز کرده، دیدم اینک قوچهایی که با میشها جمع میشدند، مخطط
و پیسه و ابلق بودند.

۱۱ وفرشته خدادرخواب به من گفت:»ی یعقوب«! گفتم:»یک.«
گفت:» کنون چشمان خودرابازکن وبنگر که همه قوچهایی که بامیشهاجمع میشوند، مخططوپیسه وابلق هستندزیرا که آنچه لابان به تو کرده است، دیده ام.
۱۳ من هستم خدای بیت ئیل، جایی که ستون رامسح کردی وبامن نذرنمودی. الان برخاسته، ازاین زمین روانه شده، به زمین مولد خویش مراجعت نما.«
راحیل ولیه درجواب وی گفتند:»یادرخانه پدرما، برای مابهره یامیراثی باقیست؟
مگرنزداوچون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که مارافروخته است ونقدمارا تمام خورده.
۱۶ زیرا تمام دولتی را که خدا ازپدرما گرفته است، ازآن ماوفرزندان ماست، پس اکنون آنچه خدابه تو گفته است، بجاآور.«
آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان وزنان خودرابرشتران سوار کرد،
وتمام مواشی واموال خودرا که اندوخته بود، یعنی مواشی حاصله خودرا که درفدان ارام حاصل ساخته بود، برداشت تانزدپدر خوداسحاق به زمین کنعان برود.
۱۹ واما لابان برای پشم بریدن گله خودرفته بود وراحیل، بتهای پدرخودرادزدید.
۲۰ ویعقوب لابان ارامی رافریب داد، چونکه اورا ازفرار کردن خودآگاه نساخت.
۲۱ پس باآنچه داشت، بگریخت وبرخاسته، ازنهرعبور کردومتوجه جبل جلعاد شد.
درروزسوم، لابان راخبردادند که یعقوب فرار کرده است.
۲۳ پس برادران خویش راباخودبرداشته، هفت روزراه درعقب اوشتافت، تادرجبل جلعادبدو پیوست.
۲۴ شبانگاه، خدادرخواب برلابان ارامی ظاهرشده، به وی گفت:»احذرباش که به یعقوب نیک یابدنگویی.«
پس لابان به یعقوب دررسید ویعقوب خیمه خودرادرجبل زده بود، ولابان بابرادران خودنیزدرجبل جلعادفرودآمدند.
۲۶ ولابان به یعقوب گفت:»ه کردی که مرافریب دادی ودخترانم رامثل اسیران، شمشیربرداشته، رفتی؟
چرامخفی فرار کرده، مرافریب دادی ومرا آگاه نساختی تاتورابا شادی ونغمات ودف وبربط مشایعت نمایم؟
ومرانگذاشتی که پسران ودختران خودببوسم؛ الحال ابلهانه حرکتی نمودی.
۲۹ درقوت دست من است که به شما اذیت رسانم. لیکن خدای پدرشماد وش به من خطاب کرده، گفت:»احذرباش که به یعقوب نیک یابدنگویی.«
والان چونکه به خانه پدرخودرغبتی تمام داشتی البته رفتنی بودی ولکن خدایان مراچرادزدیدی؟«
یعقوب درجواب لابان گفت:»بب این بود که ترسیدم وگفتم شاید دختران خودراازمن به زوربگیری،
واما نزدهرکه خدایانت رایابی، اوزنده نماند. درحضوربرادران ما، آنچه ازاموال تونزدماباشد، مشخص کن وبرای خود بگیر.«زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنهارادزدیده است.
پس لابان به خیمه یعقوب وبه خیمه لیه وبه خیمه دوکنیزرفت ونیافت، وازخیمه لیه بیرون آمده، به خیمه راحیل درآمد.
۳۴ اماراحیل بتهارا گرفته، زیرجهازشترنهادوبرآن بنشست ولابان تمام خیمه راجست وجو کرده، چیزی نیافت.
۳۵ اوبه پدرخود گفت:»نظرآقایم بدنیاید که درحضورت نمی توانم برخاست، زیرا که عادت زنان برمن است.«پس تجسس نموده، بتهارانیافت.
۳۶ آنگاه یعقوب خشمگین شده، بالابان منازعت کرد. ویعقوب درجواب لابان گفت:»قصیروخطای من چیست که بدین گرمی مراتعاقب نمودی؟
الان که تمامی اموال مراتفتیش کردی، ازهمه اسباب خانه خودچه یافتهای، اینجانزدبرادران من وبرادران خودبگذارتادرمیان من وتوانصاف دهند.
۳۸ دراین بیست سال که من باتوبودم، میشهاوبزهایت حمل نینداختندوقوچهای گله تورانخوردم.
دریده شده ای راپیش تونیاوردم، خودتاوان آن رامیدادم وآن رازدست من میخواستی، خواه دزدیده شده درروزوخواه دزدیده شده درشب.

۴۰ چنین بودم که گرما در روز و سرما در شب، مرا تلف میکرد، و خواب از چشمانم میگریخت.
۴۱ بدینطور بیست سال در خانه‌ات بودم، چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم، و شش سال برای گله‌ات، و اجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی.
۴۲ و اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و هیبت اسحاق با من نبودی، اکنون نیز مرا تهیدست روانه مینمودی. خدا مصیبت مرا و مشقت دستهای مرا دید و دوش، تو را توبیخ نمود.»
لابان در جواب یعقوب گفت: «این دختران، دختران منند و این پسران، پسران من و این گله، گله من و آنچه میبینی از آن من است. پس الیوم، به دختران خودم و به پسرانی که زاییده‌اند چه توانم کرد؟
اکنون بیا تا من و تو عهد ببندیم که در میان من و تو شهادتی باشد.»
پس یعقوب سنگی گرفته، آن را استونی برپا نمود.
۴۶ و یعقوب برادران خود را گفت: «نگها جمع کنید.» پس سنگها جمع کرده، تودهای ساختند و در آنجا بر توده غذا خوردند.
۴۷ و لابان آن را «یجر سهدوتا» نامید و لی یعقوب آن را جلعید خواند.
۴۸ و لابان گفت: «مروز این توده در میان من و تو شهادتی است.» از این سبب آن را «لعید» نامید.
۴۹ و مصفه نیز، زیرا گفت: «داوند در میان من و تو دیده بانی کند وقتی که از یکدیگر غایب شویم.
۵۰ اگر دختران مرا آزار کنی، و سوای دختران من، زنان دیگر بگیری، هیچکس در میان ما نخواهد بود. آگاه باش، خدا در میان من و تو شاهد است.»
و لابان به یعقوب گفت: «ینک این توده و اینک این ستونی که در میان خود و تو برپا نمودم.
۵۲ این توده شاهد است و این ستون شاهد است که من از این توده بسوی تو نگذرم و تو از این توده و از این ستون به قصد بدی بسوی من نگذری.
۵۳ خدای ابراهیم و خدای ناحور و خدای پدرایشان در میان ما انصاف دهند.» و یعقوب قسم خورد به هیبت پدر خود اسحاق.
۵۴ آنگاه یعقوب در آن کوه، قربانی گذرانید، و برادران خود را به نان خوردن دعوت نمود، و غذا خوردند و در کوه، شب را بسر بردند.
۵۵ بامداد ان لابان برخاسته، پسران و دختران خود را بوسید و ایشان را برکت داد و لابان روانه شده، به مکان خویش مراجعت نمود.

تدارک ملاقات با عیسو

و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا به وی برخوردند.
۲ و چون یعقوب، ایشان را دید، گفت: «این لشکر خداست.» و آن موضع را «حنایم» نامید.
پس یعقوب، قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش، عیسو به دیار سعیر به بلاد ادوم فرستاد.
۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «آقایم، عیسو چنین گوید که بنده تو یعقوب عرض میکند با لابان ساکن شده، تا کنون توقف نمودم،
و برای من گاوان و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است، و فرستادم تا آقای خود را آگاهی دهم و در نظرت التفات یابم.»
پس قاصدان، نزد یعقوب برگشته، گفتند: «نزد برادرت، عیسو رسیدیم و اینک با چهارصد نفر به استقبال تو میآید.»
آنگاه یعقوب به نهایت ترسان و متحیر شده، کسانی را که با وی بودند با گوسفندان و گاوان و شتران به دو دسته تقسیم نمود
و گفت: «ر گاه عیسو بهدسته اول برسد و آنها را بزند، هماناد سته دیگر رهایی یابد.»
و یعقوب گفت: «ی خدای پدرم، ابراهیم و خدای پدرم، اسحاق، ای یهوه که به من گفتی به زمین و به مولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد.
۱۰ کمترهستم از جمیع لطفها و از همه وفایی که با بنده خود کرده‌ای زیرا که با چوبدست خود از این اردن عبور کردم و الان) الک (دو گروه شدهام.

۱۱ اکنون مرا ازدست برادرم، ازدست عیسو رهایی ده زیرا که من ازاومی ترسم، مبادا بیاید ومرا بزند، یعنی مادر وفرزندان را،
وتو گفتی هرآینه باتواحسان کنم وذریت تورامانند ریگ دریاسازم که ازکثرت، آن رانتوان شمرد.»
پس آن شب رادرآنجابسر برد وازآنچه بدستش آمد، ارمغانی برای برادر خود، عیسو گرفت:
دویست ماده بزبا بیست بزنر ودویست میش با بیست قوچ،
وسی شتر شیرده بابچه های آنها وچهل ماده گاوباده گاونر وبیست ماده الاغ باده کره.
وآنهارادسته دسته، جداجدابه نوکران خود سپرد وبه بندگان خود گفت: «پیش روی من عبور کنید ودرمیان دستهافاصله بگذارید.»
ونخستین رااامر فرموده، گفت که «ون برادرم عیسوبه تورسد وازتوپرسیده، بگوید: ازآن کیستی وکجامیروی واینها که پیش توست
ازآن کیست؟
بدوبگو: این ازآن بنده ات، یعقوب است، وپیشکشی است که برای آقایم، عیسو فرستاده شده است واینک خودش نیزدرعقب
ماست.»
وهمچنین دومین وسومین وهمه کسانی را که ازعقب آن دستهامیرفتند، امر فرموده، گفت: «ون به عیسوبرسید، بدوچنین گویید،
ونیز گویید: اینک بنده ات، یعقوب درعقب ماست.» زیرا گفت: «ضب اورابدین ارمغانی که پیش من میرود، فروخواهم نشانید،
وبعد چون روی اوراببینم، شاید مرا قبول فرماید.»
پس ارمغان، پیش ازاوعبور کرد واوآن شب رادرخیمه گاه بسر برد.
وشبانگاه، خودش برخاست ودوزوجه ودو کنیزویازده پسر خویش رابرداشته، ایشان راازمعبر یبوق عبورداد.
۲۳ ایشان رابرداشت وازآن نهر عبورداد، وتمام مایملک خودرانیزعبورداد.
۲۴ ویعقوب تنهاماندومردی باوی تاطلوع فجر کشتی میگرفت.
۲۵ وچون اودید که بروی غلبه نمی یابد، کف ران یعقوب رالمس کرد، وکف ران یعقوب درکشتی گرفتن بااوفشرده شد.
۲۶ پس گفت: «رارهاکن زیرا که فجرمی شکافد.» گفت: «امرابرکت ندهی تورارهانکنم.»
به وی گفت: «ام توچیست؟» گفت: «عقوب.»
گفت: «ازین پس نام تویعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که باخداوباانسان مجاهده کردی ونصرت یافتی.»
ویعقوب ازاوسوال کرده، گفت: «راازنام خودآگاه ساز.» گفت: «راچرا اسم مرامیپرسی؟» واورادرآنجابرکت داد.
۳۰ ویعقوب آن مکان را «نیئیل «نامیده، گفت: «یراخدارارو برودیدم وجانم رستگارشد.»
وچون از «نوئیل» گذشت، آفتاب بروی طلوع کرد، وبران خود می لنگید.
۳۲ ازاین سبب بنیاسرائیل تاامروزعرق النساء را که درکف ران است، نمی خورند، زیرا کف ران یعقوب رادرعرق النسالمس
کرد.

ملاقات عیسو ویعقوب

پس یعقوب چشم خودرابازکرده، دید که اینک عیسومیآید وچهارصدنفرباو. آنگاه فرزندان خودرابه لیه وراحیل ودوکنیز
تقسیم کرد.
۲ وکنیزان رابافرزندان ایشان پیش داشت ولیه رابافرزندانش درعقب ایشان، وراحیل ویوسف راآخر.
۳ وخوددر پیش ایشان رفته، هفت مرتبه روبه زمین نهادتابه برادر خودرسید.
۴ اماعیسودوان دوان به استقبال اوآمدواورادربرگرفته، به آغوش خود کشید، واورابوسید وهردوبگریستند.
۵ وچشمان خودراباز کرده، زنان وفرزندان رابدیدو گفت: «ین همراهان تو کیستند؟»
آنگاه کنیزان بافرزندان ایشان نزدیک شده، تعظیم کردند.
۷ ولیه بافرزندانش نزدیک شده، تعظیم کردند. پس یوسف وراحیل نزدیک شده، تعظیم کردند.
۸ واو گفت: «زتمامی این گروهی که بدان برخوردم، چه مقصوداری؟» گفت: «ادرنظرآقای خودالتفات یابم.»
عیسو گفت: «ی برادرم مرابسیاراست، مال خودرانگاه دار.»

یعقوب گفت:»ی، بلکه اگر در نظرت التفات یافتهام، پیشکش مرا از دستم قبول فرما، زیرا که روی تو را دیدم مثل دیدن روی خدا، و مرا منظور داشتی.
۱۱ پس هدیه مرا که به حضورت آورده شد بپذیر، زیرا خدا به من احسان فرموده است و همه چیز دارم.»پس او را الحاح نمود تا پذیرفت.
۱۲ گفت:»وچ کرده، برویم و من همراه تو میآیم.»
گفت:»قایم آگاه است که اطفال نازکند و گوسفندان و گاوان شیرده نیز با من است، و اگر آنها را یک روز برانند، تمامی گله میمیرند؛
پس آقایم پیشتر از بنده خود برود و من موافق قدم مواشی که دارم. و به حسب قدم اطفال، آهسته سفر میکنم، تا نزد آقای خود به سعیر برسم.
عیسو گفت:»س بعضی از این کسانی را که با منند نزد تو میگذارم.» گفت:»ه لازم است، فقط در نظر آقای خود التفات بیابم.»
درهمان روز عیسو راه خود را پیش گرفته، به سعیر مراجعت کرد.
۱۷ و اما یعقوب به سکوت سفر کرد و خانهای برای خود بنا نمود و برای مواشی خود سایبانها ساخت. از این سبب آن موضع به »کوت«نامیده شد.
پس چون یعقوب از فدان ارام مراجعت کرد، به سلامتی به شهر شکیم، در زمین کنعان آمد، و در مقابل شهر فرود آمد.
۱۹ و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود از بنی حمور، پدر شکیم، به صد قسیط خرید.
۲۰ و مذبحی در آنجا بنا نمود و آن را ایل الوهی اسرائیل نامید.

ماجرای دینه

پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زاییده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت.
۲ و چون شکیم بن حمور حوی که رئیس آن زمین بود، او را بدید، او را بگرفت و با او همخواب شده، وی را بیعصمت ساخت.
۳ و دلش به دینه، دختر یعقوب، بسته شده، عاشق آن دختر گشت، و سخنان دل آویز به آن دختر گفت.
۴ و شکیم به پدر خود، حمور خطاب کرده، گفت:»ین دختر را برای من به زنی بگیر.»
و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی عصمت کرده است. و چون پسرانش با مواشی او در صحرا بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند.
۶ و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید.
۷ و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحرا آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیرا که با دختر یعقوب همخواب شده، قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل، ناکردنی بود.
پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت:»ل پسرم شکیم شیفته دختر شماست؛ او را به وی به زنی بدهید.
۹ و با ما مصاهرت نموده، دختران خود را به ما بدهید و دختران ما را برای خود بگیرید.
۱۰ و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما باشد. در آن بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید.»
و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت:»رنظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگویید، خواهم داد.
۱۲ مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگویید، خواهم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید.»
اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکر سخن گفتند زیرا خواهر ایشان، دینه را بی عصمت کرده بود.
۱۴ پس بدیشان گفتند:»ین کار را نمی توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدهیم، چونکه این برای ما ننگ است.
۱۵ لکن بدین شرط با شما همداستان میشویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکوری از شما مختون گردد.
۱۶ آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود گیریم و با شما ساکن شده، یک قوم شویم.
۱۷ اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون نشوید، دختر خود را برداشته، از اینجا کوچ خواهیم کرد.»
و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد.
۱۹ و آن جوان در کردن این کار تاخیر ننمود، زیرا که شیفته دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود.

۲۰ پس حمور وپسرش شکیم به دروازه شهر خود آمده، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند:
۲۱ «این مردمان با ما صلاح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است، دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدیشان بدهیم.
۲۲ فقط بدین شرط ایشان با ما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند.
۲۳ آیا مواشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن ما نمی شود؟ فقط با ایشان همداستان شویم تا با ما ساکن شوند.»
۲۴ پس همه کسانی که به دروازه شهر او درآمدند، به سخن حمور وپسرش شکیم رضا دادند، و هر ذکوری از آنانی که به دروازه شهر او درآمدند، مختون شدند.
۲۵ و در روز سوم چون دردمند بودند، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی، برادران دینه، هریکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند.
۲۶ و حمور وپسرش شکیم را به دم شمشیر کشتند، و دینه را از خانه شکیم برداشته، بیرون آمدند.
۲۷ و پسران یعقوب بر کشتگان آمده، شهر را غارت کردند، زیرا خواهر ایشان را بیعصمت کرده بودند.
۲۸ و گله ها و رمه ها و الاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحرا بود، گرفتند.
۲۹ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری بردند. و آنچه در خانه ها بود تاراج کردند.
۳۰ پس یعقوب به شمعون و لاوی گفت: «را به اضطراب انداختید، و مرا نزد ساکنه این زمین، یعنی کنعانیان و فرزیان مکروه ساختید، و من در شمار قلیل هستم، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانه ام هلاک شوم.»
۳۱ گفتند: «یا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند؟»

بازگشت یعقوب به بیت ئیل

۱ و خدا به یعقوب گفت: «برخاسته، به بیت ئیل برآی، و در آنجا ساکن شو و آنجا برای خدایی که بر تو ظاهر شد، وقتی که از حضور برادرت، عیسو فرار کردی، مذبحی بساز.»
۲ پس یعقوب به اهل خانه و همه کسانی که با وی بودند، گفت: «ای ان بیگانه ای را که در میان شماست، دور کنید، و خویشتن را طاهر سازید، و رختهای خود را عوض کنید.
۳ تا برخاسته، به بیت ئیل برویم و آنجا برای آن خدایی که در روز تنگی من، مرا اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من میبود، مذبحی بسازم.»
۴ آنگاه همه خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود، به یعقوب دادند، با گوشواره هایی که در گوشهای ایشان بود. و یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکیم بود دفن کرد.
۵ پس کوچ کردند، و خوف خدا بر شهرهای گرداگرد ایشان بود، که بنی یعقوب را تعاقب نکردند.
۶ و یعقوب به لوز که در زمین کنعان واقع است، و همان بیت ئیل باشد، رسید. او با تمامی قوم که با وی بودند.
۷ و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را «یل بیت ئیل» نامید. زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود، هنگامی که از حضور برادر خود می گریخت.
۸ و دبوره دایه رفقه مرد. و او را زیر درخت بلوط تحت بیت ئیل دفن کردند، و آن را «لون باکوت» نامید.
۹ و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقتی که از فدان ارام آمد، و او را برکت داد.
۱۰ و خدا به وی گفت: «ام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود.» پس او را اسرائیل نام نهاد.
۱۱ و خدا وی را گفت: «ن خدای قادر مطلق هستم. بارور و کثیر شو. امتی و جماعتی از امتها از تو بوجود آیند، و از صلب تو پادشاهان پدید شوند.
۱۲ و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم، و به ذریت بعد از تو، این زمین را خواهم داد.»

پس خدا از آنجایی که باوی سخن گفت، از نزد وی صعود نمود.
ویعقوب ستونی برپا داشت، در جایی که باوی تکلم نمود. ستونی از سنگ و هدیه‌ای ریختنی بر آن ریخت، و آن را به روغن تدهین کرد.
۱۵ پس یعقوب آن مکان را، که خدا باوی در آنجا سخن گفته بود، «بیت ئیل» نامید.

مرگ راحیل و اسحاق

پس، از «بیت ئیل» کوچ کردند. وچون اندک مسافتی مانده بود که به افراته برسند، راحیل را وقت وضع حمل رسید، وزایمانش دشوار شد.
۱۷ وچون زایمانش دشوار بود، قابله وی را گفت: «ترس زیرا که این نیز برایت پسر است.»
ودر حین جان کندن، زیرا که مرد، پسر را «نااونی» نام نهاد، لکن پدرش وی را «نیامین» نامید.
پس راحیل وفات یافت، ودر راه افراته که بیت لحم باشد، دفن شد.
۲۰ ویعقوب بر قبروی ستونی نصب کرد، که آن تاامروز ستون قبر راحیل است.
۲۱ پس اسرائیل کوچ کرد، وخیمه خود را بدان طرف برج عیدر زد.
۲۲ ودر حین سکونت اسرائیل در آن زمین، روبین رفته، با کنیز پدر خود، بلهه، همخواب شد. واسرائیل این را شنید. وبنی یعقوب دوازده بودند:
پسران لیه: روبین نخست زاده یعقوب و شمعون ولاوی ویهوداویسا کاروزبولون.
۲۴ وپسران راحیل: یوسف وبنیامین.
۲۵ وپسران بلهه کنیز راحیل: دان ونفتالی.
۲۶ وپسران زلفه، کنیز لیه: جاد واشیر. اینانند پسران یعقوب، که در فدان ارام برای او متولد شدند.
ویعقوب نزد پدر خود، اسحاق، در ممری آمد، به قریه اربع که حبرون باشد، جایی که ابراهیم واسحاق غربت گزیدند.
۲۸ وعمر اسحاق صد وهشتاد سال بود.
۲۹ واسحاق جان سپرد ومرد، وپیروسالخورده به قوم خویش پیوست. وپسرانش عیسو ویعقوب اورا دفن کردند.

نسل عیسو

وپیدایش عیسو که ادوم باشد، این است:
عیسو زنان خود را از دختران کنعانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، واهولیبامه دختر عنی، دختر صبعون حوی،
وبسمه دختر اسماعیل، خواهر نبایوت.
۴ وعاده، الیفاز را برای عیسو زایید، وبسمه، رعوئیل را بزاد،
واهولیبامه یعوش، ویعلام وقورح را زایید. اینانند پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولد شدند.
۶ پس عیسو زنان وپسران ودختران وجمیع اهل بیت، ومواشی وهمه حیوانات، وتمامی اندوخته خود را که در زمین کنعان اندوخته بود، گرفته، از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت.
۷ زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه باهم سکونت کنند. وزمین غربت ایشان بسبب مواشی ایشان گنجایش ایشان نداشت.
۸ وعیسو در جبل سعیر ساکن شد. وعیسو همان ادوم است.
واین است پیدایش عیسو پدر ادوم در جبل سعیر:
اینست نامهای پسران عیسو: الیفاز پسر عاده، زن عیسو، ورعوئیل، پسر بسمه، زن عیسو.
۱۱ وبنی الیفاز: تیمان واومار وصفو واوجعتام وقناز بودند.
۱۲ وتمناع، کنیز الیفاز، پسر عیسو بود. وی عمالیق را برای الیفاز زایید. اینانند پسران عاده زن عیسو.
۱۳ واینانند پسران رعوئیل: نحت وزارع وشمه ومزه. اینانند پسران بسمه زن عیسو.
۱۴ واینانند پسران اهولیبامه دختر عنی، دختر صبعون، زن عیسو که یعوش ویعلام وقورح را برای عیسو زایید.
اینانند امرای بنی عیسو: پسران الیفاز نخست زاده عیسو، یعنی امیر تیمان وامیر اومار وامیر صفو وامیر قناز،
وامیر قورح وامیر جعتام وامیر عمالیق. اینانند امرای الیفاز در زمین ادوم. اینانند پسران عاده.

واینان پسران رعوئیل بن عیسو میباشند: امیر نحت و امیر زارح و امیر شمه و امیر مزه. اینها امرای رعوئیل در زمین ادوم بودند.
اینانند پسران بسمه زن عیسو.
واینانند بنی اهولیبامه زن عیسو: امیر یعوش و امیر یعلام و امیر قورح. اینها امرای اهولیبامه دختر عنی، زن عیسو میباشند.
۱۹ اینانند پسران عیسو که ادوم باشد و اینها امرای ایشان میباشند.
واینانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین بودند، یعنی: لوطان و شوبال و صبعون و عنی،
و دیشون و ایصر و دیشان. اینانند امرای حوریان و پسران سعیر در زمین ادوم.
و پسران لوطان: حوری و هیمام بودند و خواهر لوطان تمناع، بود.
۲۳ واینانند پسران شوبال: علوان و منحت و عیبال و شفو و اونام.
۲۴ واینانند بنی صبعون: ایه و عنی. همین عنی است که چشمه های آب گرم را در صحرا پیدا نمود، هنگامی که الاغهای پدر خود، صبعون را می چرانید.
۲۵ واینانند اولاد عنی: دیشون و اهولیبامه دختر عنی.
۲۶ واینانند پسران دیشان: حمدان و اشبان و یتران و کران.
۲۷ واینانند پسران ایصر: بلهان و زعوان و عقان.
۲۸ اینانند پسران دیشان: عوص و اران.
اینها امرای حوریانند: امیر لوطان و امیر شوبال و امیر صبعون و امیر عنی،
امیر دیشون و امیر ایصر و امیر دیشان. اینها امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر.

پادشاهان ادوم

واینانند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی بر بنیاسرائیل سلطنت کند:
و بالع بن بعور در ادوم پادشاهی کرد، و نام شهر او دینهابه بود.
۳۳ و بالع مرد، و در جایش یوباب بن زارح از بصره سلطنت کرد.
۳۴ و یوباب مرد، و در جایش حوشام از زمین تیمانی پادشاهی کرد.
۳۵ و حوشام مرد، و در جایش هدادبن بداد، که در صحرای موآب، مدیان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود.
۳۶ و هدادمرد، و در جایش سمله از مسریقه پادشاهی نمود.
۳۷ و سمله مرد، و شاول از رحوبوت نهر در جایش پادشاهی کرد.
۳۸ و شاول مرد، و در جایش بعل حانان بن عکبور سلطنت کرد.
۳۹ و بعل حانان بن عکبور مرد، و در جایش، هدار پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زنش مسمی به مهیطبئیل دختر مطرد، دختر میذاهب بود.
و اینست نامهای امرای عیسو، حسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان: امیر تمناع و امیر علوه و امیر یتیت،
و امیر اهولیبامه و امیر ایله و امیر فینون،
و امیر قناز و امیر تیمان و امیر مبصار،
و امیر مجدیئیل و امیر عیرام. اینان امرای ادومند، حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدر ادوم است.

رویای یوسف

ویعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد.
۲ این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی میکرد. و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش، میبود. و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر میداد.
۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت.
۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد، از او کینه داشتند، و نمی توانستند باوی به سلامتی سخن گویند.
۵ و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت. پس بر کینه او افزودند.
و بدیشان گفت: «بن خوابی را که دیدهام، بشنوید:

اینک مادر مزرعه بافهها میبستیم ، که نا گاه بافه من برپا شده ، بایستاد ، وبافه های شما گرد آمده ، به بافه من سجده کردند.»
برادرانش به وی گفتند: «یافی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ وبر ما مسلط خواهی شد؟» وبسبب خوابها وسخنانش بر کینه او افزودند.
۹ ازآن پس خوابی دیگر دید، وبرادران خود را ازآن خبر داده ، گفت: «ینک باز خوابی دیدهام ، که نا گاه آفتاب وماه ویازده ستاره مرا سجده کردند.»
وپدر وبرادران خود را خبر داد ، وپدرش اوراتوبیخ کرده ، بوی گفت: «ین چه خوابی است که دیدهای؟ آیامن ومادرت وبرادرانت حقیقت خواهیم آمد وتورا برزمین سجده خواهیم نمود؟»
وبرادرانش براو حسد بردند ، واماپدرش ، آن امر را در خاطر نگاه داشت.

فروش یوسف

وبرادرانش برای چوپانی گله پدر خود ، به شکیم رفتند.
۱۳ واسرائیل به یوسف گفت: «یابرادرانت درشکیم چوپانی نمی کنند ، بیاتاتورا نزد ایشان بفرستم.» وی را گفت: «بیک.»
اورا گفت: «لان برووسلامتی برادران وسلامتی گله را ببین ونزد من خبر بیاور.» واورا ازوادی حبرون فرستاد ، وبه شکیم آمد.
۱۵ وشخصی به اوبرخورد ، واینک ، اودر صحرا آواره میبود ، پس آن شخص ازاوپرسیده ، گفت: «ه میطلبی؟»
گفت: «ن برادران خود را میجویم ، مرا خبر ده که کجا چوپانی میکنند.»
آن مرد گفت: «زاینجاروانه شدند ، زیرا شنیدیم که میگفتند: به دوتان میرویم.» پس یوسف ازعقب برادران خود رفته ، ایشان را در دوتان یافت.
۱۸ واورا ازدور دیدند ، وقبل ازآنکه نزدیک ایشان بیاید ، باهم توطئه دیدند که اورا بکشند.
وبه یکدیگر گفتند: «ینک این صاحب خوابها میآید.
۲۰ اکنون بیایید اورا بکشیم ، وبه یکی ازاین چاهها بیندازیم ، وگوییم جانوری درنده اورا خورد. وببینیم خوابهایش چه میشود.»
لیکن روبین چون این را شنید ، اورا ازدست ایشان رهانیده ، گفت: «ورانکشیم.»
پس روبین بدیشان گفت: «ون مریزید ، اورا دراین چاه که درصحراست ، بیندازید ، ودست خود را براو دراز مکنید.» تااورا ازدست ایشان رهانیده ، به پدر خود رد نماید.
۲۳ وبه مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود ، رختش رایعنی آن ردای بلندرا که دربرداشت ، ازاو کندند.
۲۴ واورا گرفته ، درچاه انداختند ، اماچاه ، خالی وبیآب بود.
پس برای غذا خوردن نشستند ، وچشمان خود را باز کرده ، دیدند که نا گاه قافله اسماعیلیان ازجلعاد میرسد ، وشتران ایشان کتیرا وبلسان ولادن ، باردارند ، ومیروند تاآنهارا به مصر ببرند.
۲۶ آنگاه یهودا به برادران خود گفت: «رادر خود را کشتن وخون اورا مخفی داشتن چه سود دارد؟
بیایید اورا به این اسماعیلیان بفروشیم ، ودست ما بروی نباشد ، زیرا که اوبرادر وگوشت ماست.» پس برادرانش بدین رضا دادند.
وچون تجار مدیانی درگذر بودند ، یوسف را ازچاه کشیده ، برآوردند ، ویوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند.
۲۹ وروبین چون بهسر چاه برگشت ، ودید که یوسف درچاه نیست ، جامه خود را چاک زد ،
ونزد برادران خود بازآمد وگفت: «فل نیست ومن کجا بروم؟»
پس ردای یوسف را گرفتند ، وبزنری را کشته ، ردا را درخون اوفروبردند.
۳۲ وآن ردای بلندرا فرستادند وبه پدر خود رسانیده ، گفتند: «ین رایافتهایم ، تشخیص کن که ردای پسرت است یانه.»
پس آن را شناخته ، گفت: «دای پسر من است! جانوری درنده اوراخورده است ، ویقین یوسف دریده شده است.»
ویعقوب رخت خود را پاره کرده ، پلاس دربر کرد ، وروزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت.

۳۵ وهمه پسران وهمه دخترانش به تسلی او برخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «وگوار نزد پسر خود به گور فرود میروم.»
پس پدرش برای وی همی گریست.
۳۶ امامدیانیان، یوسف را در مصر، به فوطیفار که خواجه فرعون وسردار افواج خاصه بود، فروختند.

ماجرای یهودا و تامار

۱ واقع شد در آن زمان که یهودا از نزد برادران خود رفته، نزد شخصی عدلامی، که حیره نام داشت، مهمان شد.
۲ ودر آنجا یهودا، دختر مرد کنعانی را که مسمی به شوعه بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد.
۳ پس آبستن شده، پسری زایید و او را عیر نام نهاد.
۴ و باردیگر آبستن شده، پسری زایید و او را اونان نامید.
۵ و بازهم پسری زاییده، او را شیله نام گذارد. وچون او را زایید، یهودا در کزیب بود.
و یهودا، زنی مسمی به تامار، برای نخست زاده خود عیر گرفت.
۷ و نخست زاده یهودا، عیر، در نظر خداوند شریر بود، و خداوند او را بمیراند.
۸ پس یهودا به اونان گفت: «به زن برادرت درآی، وحق برادر شوهری را بجا آورده، نسلی برای برادر خود پیدا کن.»
لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد.
۱۰ واین کار او در نظر خداوند ناپسند آمد، پس او را نیز بمیراند.
۱۱ و یهودا به عروس خود، تامار گفت: «رخانه پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرگ شود.» زیرا گفت: «بادا او نیز مثل برادرانش بمیرد.» پس تامار رفته، در خانه پدر خود ماند.
۱۲ وچون روزها سپری شد، دختر شوعه زن یهودا مرد. ویهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره عدلامی، نزد پشمچینان گله خود، به تمنه آمد.
و به تامار خبر داده، گفتند: «ینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه میآید.»
پس رخت بیوگی را از خود بشتن بیرون کرده، برقعی به رو کشیده، خود را در چادری پوشید، و به دروازه عینایم که در راه تمنه است، بنشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، واو را به وی به زنی ندادند.
۱۵ چون یهودا او را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود.
پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: «یا تا به تو درآیم.» زیرا ندانست که عروس او است. گفت: «را چه میدهی تا به من درآیی.»
گفت: «زغالهای از گله میفرستم.» گفت: «یا گرومی دهی تا بفرستی.»
گفت: «وراچه گرو دهم.» گفت: «هروزنار خود را و عصایی که در دست داری.» پس به وی داد، وبدو درآمد، واو از وی آبستن شد.
۱۹ و برخاسته، برفت. وبرقع را از خود برداشته، رخت بیوگی پوشید.
و یهودا بزغاله را بهدست دوست عدلامی خود فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما او را نیافت.
۲۱ واز مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «ن فاحشهای که سر راه عینایم نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «احشهای در اینجا نبود.»
پس نزد یهودا برگشته، گفت: «ورا نیافتم، ومردمان آن مکان نیز میگویند که فاحشهای در اینجا نبود.»
یهودا گفت: «گذار برای خود نگاه دارد، مبادا رسوا شویم. اینک بزغاله را فرستادم وتو او را نیافتی.»
وبعد از سه ماه یهودا را خبر داده، گفتند: «روس تو تامار، زنا کرده است واینک از زنا نیز آبستن شده.» پس یهودا گفت: «ی را بیرون آرید تا سوخته شود«!
چون او را بیرون میآوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده، گفت: «زمالک این چیزها آبستن شدهام، و گفت: «تشخیص کن که این مهروزنار وعصا از آن کیست.»
و یهودا آنها را شناخت، و گفت: «واز من بیگناه تراست، زیرا که او را به پسر خود شیله ندادم. وبعد او را دیگر نشناخت.

وچون وقت وضع حملش رسید، اینک توامان در رحمش بودند.
۲۸ وچون میزاید، یکی دست خود را بیرون آورد که در حال قابله ریسمانی قرمز گرفته، بر دستش بست و گفت: «این اول بیرون آمد.»
ودست خود را باز کشید. واینک برادرش بیرون آمد وقابله گفت: «گونه شکافتی، این شکاف بر تو باد.» پس اورا فارص نام نهاد.
۳۰ بعد از آن برادرش که ریسمان قرمز را بر دست داشت بیرون آمد، واورا زارح نامید.

یوسف در خانه فوطیفار

اما یوسف را به مصر بردند، ومردی مصری، فوطیفار نام که خواجه وسردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که اورا بدانجا برده بودند، خرید.
۲ وخداوند با یوسف میبود، واو مردی کامیاب شد، ودر خانه آقای مصری خود ماند.
۳ وآقایش دید که خداوند با وی میباشد، وهر آنچه او میکند، خداوند در دستش راست میآورد.
۴ پس یوسف در نظر وی التفات یافت، واورا خدمت میکرد، واورا به خانه خود برگماشت وتمام مایملک خویش را بدست وی سپرد.
۵ وواقع شد بعد از آنکه اورا بر خانه وتمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، وبرکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه وچه در صحرا بود.
۶ وآنچه داشت بدست یوسف وا گذاشت، واز آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که میخورد. ویوسف خوش اندام و نیک منظر بود.
وبعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «من همخواب شو.»
اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: «ینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، وآنچه دارد، بدست من سپرده است.
۹ بزرگتری از من در این خانه نیست وچیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او میباشی؛ پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم وبه خدا خطا ورزم؟«
واگرچه هر روزه به یوسف سخن میگفت، به وی گوش نمی گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند.
وروزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد واز اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود.
۱۲ پس جامه اورا گرفته، گفت: «من بخواب.» اما او جامه خود را بدستش رها کرده، گریخت وبیرون رفت.
وچون او دید که رخت خود را بدست وی ترک کرد واز خانه گریخت،
مردان خانه را صدا زد، وبدیشان بیان کرده، گفت: «نگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، ونزد من آمد تا با من بخوابد، وبه آواز بلند فریاد کردم،
وچون شنید که به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را نزد من وا گذارده، فرار کرد وبیرون رفت.»
پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به خانه آمد.
۱۷ وبه وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «ن غلام عبرانی که برای ما آوردهای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند،
وچون به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت.»
پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «لامت به من چنین کرده است،» «خشم او افروخته شد.
۲۰ وآقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانهای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت وآنجا در زندان ماند.
۲۱ اما خداوند با یوسف میبود وبروی احسان میفرمود، واورا در نظر داروغه زندان حرمت داد.
۲۲ وداروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، بهدست یوسف سپرد. وآنچه در آنجا میکردند، او کننده آن بود.
۲۳ وداروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی کرد، زیرا خداوند با وی میبود وآنچه را که او میکرد، خداوند راست میآورد.

تعبیر خواب ساقی وخباز فرعون

وبعد از این امور، واقع شد که ساقی وخباز پادشاه مصر، به آقای خویش، پادشاه مصر خطا کردند.

۲ وفرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خبازان غضب نمود.
۳ و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود، انداخت.
۴ و سردار افواج خاصه، یوسف را بر ایشان گماشت، و ایشان را خدمت میکرد، و مدتی در زندان ماندند.
۵ و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را. هر کدام موافق تعبیر خود، یعنی ساقی و خباز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند.
۶ بامداد ان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک ملول هستند.
۷ پس، از خواجه های فرعون، که با وی در زندان آقای او بودند، پرسیده، گفت: «مروز چرا روی شما غمگین است؟»
به وی گفتند: «وابی دیدهایم و کسی نیست که آن را تعبیر کند.» یوسف بدیشان گفت: «یا تعبیرها از آن خدا نیست؟ آن را به من بازگویید.»
آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرده، گفت: «رخواب من، اینک تاکی پیش روی من بود.
۱۰ و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آورد و خوشه هایش انگور رسیده داد.
۱۱ و جام فرعون در دست من بود. وانگور ها را چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را بهدست فرعون دادم.»
یوسف به وی گفت: «عبیرش اینست، سه شاخه سه روز است.
۱۳ بعد از سه روز، فرعون سر تو را برافرازد و به منصبت بازگارد، و جام فرعون را بهدست وی دهی به رسم سابق، که ساقی او بودی.
۱۴ وهنگامی که برای تو نیکو شود، مرا یاد کن و به من احسان نموده، احوال مرا نزد فرعون مذکور ساز، و مرا از این خانه بیرون آور،
زیرا که فی الواقع از زمین عبرانیان دزدیده شدهام، و اینجا نیز کاری نکردهام که مرا در سیاه چال افکنند.»
اما چون رئیس خبازان دید که تعبیر، نیکو بود، به یوسف گفت: «نیز خوابی دیدهام، که اینک سه سبد نان سفید بر سر من است،
و در سبد زیرین هر قسم طعام برای فرعون از پیشه خباز میباشد و مرغان، آن را از سبدی که بر سر من است، میخورند.»
یوسف در جواب گفت: «عبیرش این است، سه سبد سه روز میباشد.
۱۹ و بعد از سه روز فرعون سر تو را از تو بردارد و تو را بر دار بیاویزد، و مرغان، گوشت را از تو بخورند.»
پس در روز سوم که یوم میلاد فرعون بود، ضیافتی برای همه خدام خود ساخت، و سر رئیس ساقیان و سر رئیس خبازان را در میان نوکران خود برافراشت.
۲۱ اما رئیس ساقیان را به ساقگریش بازآورد، و جام را بهدست فرعون داد.
۲۲ و اما رئیس خبازان را به دار کشید، چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود.
۲۳ لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد.

تعبیر خواب فرعون

و واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر ایستاده است.
۲ که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده، بر مرغزار می چریدند.
۳ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاوان اول به کنار نهر ایستادند.
۴ و این گاوان زشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فرو بردند. وفرعون بیدار شد.
و باز بخسبید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر یک ساق برمی آید.
۶ و اینک هفت سنبله لاغر، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها میرویدند.
۷ و سنبله های لاغر، آن هفت سنبله فربه و پر را فرو بردند، و فرعون بیدار شده، دید که اینک خوابی است.
۸ صبحگاهان دلش مضطرب شده، فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند، و فرعون خوابهای خود را بدیشان بازگفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند.
آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، گفت: «مروز خطایای من بخاطرم آمد.
۱۰ فرعون بر غلامان خود غضب نموده، مرا با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، حبس فرمود.

۱۱ ومن واودریک شب، خوابی دیدیم، هریک موافق تعبیرخواب خود، خواب دیدیم.
۱۲ وجوانی عبرانی درآنجابامابود، غلام سردارافواج خاصه. وخوابهای خودرانزداوبیان کردیم واوخوابهای مارابرای ما
تعبیر کرد، هریک راموافق خوابش تعبیر کرد.
۱۳ وبه عینه موافق تعبیری که برای ما کرد، واقع شد. مرا به منصبم بازآورد، واورابه دار کشید.»
آنگاه فرعون فرستاده، یوسف راخواند، واورابه زودی اززندان بیرون آوردند. وصورت خودراتراشیده، رخت خودرا
عوض کرد، وبه حضورفرعون آمد.
۱۵ فرعون به یوسف گفت:» وابی دیدهام وکسی نیست که آن راتعبیر کند، ودرباره توشنیدم که خواب میشنوی تاتعبیرش
کنی.»
یوسف فرعون رابه پاسخ گفت:» زمن نیست، خدافرعون رابه سلامتی جواب خواهدداد.»
وفرعون به یوسف گفت:» رخواب خوددیدم که اینک به کنارنهرایستادهام،
وناگاه هفت گاوفربه گوشت وخوب صورت ازنهربرآمده، برمرغزارمیچرند.
۱۹ واینک هفت گاودیگرزبون وبسیارزشت صورت ولاغرگوشت، که درتمامی زمین مصربدان زشتی ندیده بودم، درعقب
آنهابرمی آیند.
۲۰ وگاوان لاغرزشت، هفت گاوفربه اول رامیخورند.
۲۱ وچون به شکم آنهافرورفتند معلوم نشد که بدرون آنهاشدند، زیرا که صورت آنهامثل اول زشت ماند. پس بیدارشدم.
۲۲ وبازخوابی دیدم که اینک هفت سنبله پرونیکوبریک ساق برمی آید.
۲۳ واینک هفت سنبله خشک باریک وازباد شرقی پژمرده، بعدازآنهامیروید.
۲۴ وسنابل لاغر، آن هفت سنبله نیکورافرومیبرد. وجادوگران راگفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند.»
یوسف به فرعون گفت:» واب فرعون یکی است. خدااز آنچه خواهد کرد، فرعون راخبرداده است.
۲۶ هفت گاونیکوهفت سال باشدوهفت سنبله نیکوهفت سال. همانا خواب یکی است.
۲۷ وهفت گاولاغرزشت، که درعقب آنهابرآمدند، هفت سال باشد. وهفت سنبله خالی ازباد شرقی پژمرده، هفت سال
قحط میباشد.
۲۸ سخنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدامی کندبه فرعون ظاهرساخته است.
۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار، درتمامی زمین مصرمی آید.
۳۰ وبعدازآن، هفت سال قحط پدیدآید. وتمامی فراوانی درزمین مصرفراموش شود. وقحط، زمین راتباه خواهدساخت.
۳۱ وفراوانی درزمین معلوم نشودبسبب قحطی که بعدازآن آید، زیرا که به غایت سخت خواهدبود.
۳۲ وچون خواب به فرعون دومرتبه مکررشد، این است که این حادثه ازجانب خدامقررشده، وخدا آن رابه زودی پدیدخواهد
آورد.
۳۳ پس اکنون فرعون میبایدمردی بصیروحکیم راپیدانموده، واورابرزمین مصربگمارد.
۳۴ فرعون چنین بکند، وناظران برزمین برگمارد، ودرهفت سال فراوانی، خمس اززمین مصربگیرد.
۳۵ وهمه ماکولات این سالهای نیکورا که میآید جمع کنند، وغله رازیردست فرعون ذخیره نمایند، وخوراک درشهرهانگاه دارند.
۳۶ تاخوراک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که درزمین مصرخواهدبود ذخیره شود، مبادازمین ازقحط تباه گردد.»
پس این سخن بنظرفرعون وبنظرهمه بندگانش پسندآمد.
۳۸ وفرعون به بندگان خودگفت:» یاکسی رامثل این توانیم یافت، مردی که روح خدادروی است؟«
وفرعون به یوسف گفت:» ونکه خدا کل این اموررابرتو کشف کرده است، کسی مانندتوبصیروحکیم نیست.
۴۰ توبرخانه من باش، وبه فرمان تو، تمام قوم من منتظم شوند، جزاینکه برتخت ازتوبزرگترباشم.»

منصب والای یوسف

وفرعون به یوسف گفت:» دانکه تورابرتمامی زمین مصرگماشتم.»

وفرعون انگشتر خود را از دست خویش بیرون کرده، آن را بر دست یوسف گذاشت، و او را به کتان نازک آراسته کرد، و طوقی زرین بر گردنش انداخت.
۴۳ و او را بر عرابه دومین خود سوار کرد، و پیش رویش ندا میکردند که «انوزنید!» پس او را بر تمامی زمین مصر برگماشت.
۴۴ وفرعون به یوسف گفت: «من فرعون هستم، و بدون تو هیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند.»
وفرعون یوسف را صفنات فعنیح نامید، و اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون را بدو به زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت.
و یوسف سی ساله بود وقتی که به حضور فرعون، پادشاه مصر بایستاد، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت.
۴۷ و در هفت سال فراوانی، زمین محصول خود را به کثرت آورد.
۴۸ پس تمامی ماکولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوراک را در شهرها ذخیره نمود، و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت.
۴۹ و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب باز ماند، زیرا که از حساب زیاده بود.
۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زاییده شد، که اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.
۵۱ و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد، زیرا گفت: «دام را از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد.»
و دومین را افرایم نامید، زیرا گفت: «دام را در زمین مذلتم بارآور گردانید.»
و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، سپری شد.
۵۴ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همه زمینها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود.
۵۵ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند. و فرعون به همه مصریان گفت: «زد یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید.»
پس قحط، تمامی روی زمین را فروگرفت، و یوسف همه انبارها را باز کرده، به مصریان میفروخت، و قحط در زمین مصر سخت شد.
۵۷ و همه زمینها به جهت خرید غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

دیدار یوسف با برادران

و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «را به یکدیگر مینگرید؟»
و گفت: «ینک شنیدهام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تا زیست کنیم و نمیریم.»
پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند.
۴ و اما بنیامین، برادر یوسف را یعقوب با برادرانش نفرستاد، زیرا گفت مبادا از پی او بدو رسد.
۵ پس بنیاسرائیل در میان آنانی که میآمدند، به جهت خرید آمدند، زیرا که قحط در زمین کنعان بود.
و یوسف حاکم ولایت بود، و خود به همه اهل زمین غله میفروخت. و برادران یوسف آمده، رو به زمین نهاده، او را سجده کردند.
۷ چون یوسف برادران خود را دید، ایشان را بشناخت، و خود را بدیشان بیگانه نموده، آنها را به درشتی، سخن گفت و از ایشان پرسید: «ز کجا آمدهاید؟» گفتند: «ز زمین کنعان تا خوراک بخریم.»
و یوسف برادران خود را شناخت، لیکن ایشان او را نشناختند.
۹ و یوسف خوابها را که درباره ایشان دیده بود، بیاد آورد. پس بدیشان گفت: «ما جاسوسانید، و به جهت دیدن عریانی زمین آمدهاید.»
بدو گفتند: «ه، یاسیدی! بلکه غلامانت به جهت خریدن خوراک آمدهاند.
۱۱ ما همه پسران یک شخص هستیم. ما مردمان صادقیم، غلامانت، جاسوس نیستند.»
بدیشان گفت: «ه، بلکه به جهت دیدن عریانی زمین آمدهاید.»
گفتند: «لامانت دوازده برادرند، پسران یک مرد در زمین کنعان. و اینک کوچکتر، امروز نزد پدر ماست، و یکی نایاب شده است.»
یوسف بدیشان گفت: «مین است آنچه به شما گفتم که جاسوسانید!

بدینطور آزموده میشوید: به حیات فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت، جز اینکه برادر کهتر شما در اینجا بیاید.
۱۶ یک نفر از خودتان بفرستید، تا برادر شما را بیاورد، و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شماست یا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید«!
پس ایشان را با هم سه روز در زندان انداخت.
و روز سوم یوسف بدیشان گفت: »این را بکنید و زنده باشید، زیرا من از خدا میترسم:
۱۸ هر گاه شما صادق هستید، یک برادر از شما در زندان شما اسیر باشد، و شما رفته، غله برای گرسنگی خانه های خود ببرید.
۲۰ و برادر کوچک خود را نزد من آرید، تا سخنان شما تصدیق شود و نمیرید.« پس چنین کردند.
و به یکدیگر گفتند: »راستی به برادر خود خطا کردیم، زیرا تنگی جان او را دیدیم وقتی که به ما استغاثه میکرد، و نشنیدیم. از اینرو این تنگی بر ما رسید.«
و روبین در جواب ایشان گفت: »یا به شما نگفتم که به پسر خطا مورزید؟
و ایشان ندانستند که یوسف میفهمد، زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود.
۲۴ پس از ایشان کناره جسته، بگریست و نزد ایشان برگشته، با ایشان گفتگو کرد، و شمعون را از میان ایشان گرفته، او را روبروی ایشان در بند نهاد.
و یوسف فرمود تا جوالهای ایشان را از غله پر سازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، و زاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چنین کردند.
۲۶ پس غله را بر حماران خود بار کرده، از آنجا روانه شدند.
و چون یکی، عدل خود را در منزل باز کرد، تا خوراک به الاغ دهد، نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود.
۲۸ و به برادران خود گفت: »قدمن رد شده است، و اینک در عدل من است. آنگاه دل ایشان طپیدن گرفت، و به یکدیگر لرزان شده، گفتند: »ین چیست که خدا به ما کرده است.«
پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند، و از آنچه بدیشان واقع شده بود، خبر داده، گفتند:
»ن مرد که حاکم زمین است، با ما به سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت.
۳۱ و بدو گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی.
۳۲ ما دوازده برادر، پسران پدر خود هستیم، یکی نایاب شده است، و کوچکتر، امروز نزد پدر ما در زمین کنعان میباشد.
۳۳ و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از این خواهم فهمید که شما راستگو هستید که یکی از برادران خود را نزد من گذارید، و برای گرسنگی خانه های خود گرفته، بروید.
۳۴ و برادر کوچک خود را نزد من آرید، و خواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه برادر شما را به شما رد کنم، و در زمین داد و ستد نمایید.«
و واقع شد که چون عدلهای خود را خالی میکردند، اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و پدرشان، کیسه های پول را دیدند، بترسیدند.
۳۶ و پدر ایشان، یعقوب، بدیشان گفت: »را بیاولاد ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامین را میخواهید ببرید. این همه بر من است؟«
روبین به پدر خود عرض کرده، گفت: »رد و پسر مرا بکش، اگر او را نزد تو باز نیاورم. او را بدست من بسپار، و من او را نزد تو باز خواهم آورد.«
گفت: »سرم با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است، و او تنها باقی است. و هر گاه در راهی که میروید زیانی بدو رسد، همانا مویهای سفید مرا با حزن به گور فرو خواهید برد.«

بازگشت مجدد برادران

و قحط در زمین سخت بود.
۲ و واقع شد چون غلهای را که از مصر آورده بودند، تمام خوردند، پدرشان بدیشان گفت: »رگردید و اندک خورا کی برای ما بخرید.«

یهودا بدو متکلم شده، گفت: «ن مرد به ما تاکید کرده، گفته است هرگاه برادر شما با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید.
۴ اگر تو برادر ما را با ما فرستی، میرویم و خوراک برایت میخریم.
۵ اما اگر تو او را نفرستی، نمی رویم، زیرا که آن مرد ما را گفت، هرگاه برادر شما، با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید.»
اسرائیل گفت: «را به من بدی کرده، به آن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید؟»
گفتند: «ن مرد احوال ما و خویشاوندان ما را به دقت پرسیده، گفت: آیا پدر شما هنوز زنده است، و برادر دیگر دارید؟ و او را بدین مضمون اطلاع دادیم، و چه میدانستیم که خواهد گفت: برادر خود را نزد من آرید.'"«
پس یهودا به پدر خود، اسرائیل گفت: «وان را با من بفرست تا برخاسته، برویم و زیست کنیم و نمیریم، ما و تو و اطفال ما نیز.
۹ من ضامن او میباشم، او را از دست من باز خواست کن هرگاه او را نزد تو باز نیاورم و به حضورت حاضر نساختم، تا به ابد در نظر تو مقصر باشم.
۱۰ زیرا اگر تاخیر نمی نمودیم، هرآینه تا حال، مرتبه دوم را برگشته بودیم.»
پس پدر ایشان، اسرائیل، بدیشان گفت: «گر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بردارید، و ارمغانی برای آن مرد ببرید، قدری بلسان و قدری عسل و کتیرا و لادن و پسته و بادام.
۱۲ و نقد مضاعف بدست خود گیرید، و آن نقدی که در دهنه عدلهای شما رد شده بود، بهدست خود باز برید، شاید سهوی شده باشد.
۱۳ و برادر خود را برداشته، روانه شوید، و نزد آن مرد برگردید.
۱۴ و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد، تا برادر دیگر شما و بنیامین را همراه شما بفرستد، و من اگر بیاولاد شدم، بیاولاد شدم.»
پس آن مردان، ارمغان را برداشته، و نقد مضاعف را بدست گرفته، با بنیامین روانه شدند. و به مصر فرود آمده، به حضور یوسف ایستادند.
۱۶ اما یوسف، چون بنیامین را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «ین اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، تدارک ببین، زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذا میخورند.»
و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد.
۱۸ و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «سبب آن نقدی که دفعه اول در عدلهای ما رد شده بود، ما را آورده اند تا بر ما هجوم آورد، و بر ما حمله کند، و ما را مملوک سازد و حماران ما را.»
و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدو متکلم شده،
گفتند: «اسیدی! حقیقت مرتبه اول برای خرید خوراک آمدیم.
۲۱ و واقع شد چون به منزل رسیده، عدلهای خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود. نقره ما به وزن تمام و آن را بهدست خود باز آوردهایم.
۲۲ و نقد دیگر برای خرید خوراک بهدست خود آوردهایم. نمی دانیم کدام کس نقد ما را در عدلهای ما گذاشته بود.»
گفت: «لامت باشید مترسید، خدای شما و خدای پدر شما، خزانهای در عدلهای شما به شما داده است، نقد شما به من رسیده.» پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد.
۲۴ و آن مرد، ایشان را به خانه یوسف درآورده، آب بدیشان داد، تا پایهای خود را شستند، و علوفه به حماران ایشان داد.
۲۵ و ارمغان را حاضر ساختند، تا وقت آمدن یوسف به ظهر، زیرا شنیده بودند که در آنجا باید غذا بخورند.
۲۶ و چون یوسف به خانه آمد، ارمغانی را که بهدست ایشان بود، نزد وی به خانه آوردند، و به حضور وی رو به زمین نهادند.
پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت: «یا پدر پیر شما که ذکرش را کردید، به سلامت است؟ و تا بحال حیات دارد؟»
گفتند: «لامت، پدر ما، به سلامت است، و تا بحال زنده.» پس تعظیم و سجده کردند.
۲۹ و چون چشمان خود را باز کرده، برادر خود بنیامین، پسر مادر خویش را دید، گفت: «یا این است برادر کوچک شما که نزد من، ذکر او را کردید؟» و گفت: «ی پسرم، خدا بر تو رحم کناد.»

ویوسف چونکه مهرش ببرادرش بجنبید، بشتافت، وجای گریستن خواست. پس به خلوت رفته، آنجا بگریست.
۳۱ وروی خود را شسته، بیرون آمد. وخودداری نموده، گفت: «عام بگذارید.»
وبرای وی جدا گذاردند، وبرای ایشان جدا، وبرای مصریانی که باوی خوردند جدا، زیرا که مصریان باعبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیرا که این، نزد مصریان مکروه است.
۳۳ وبه حضوروی بنشستند، نخست زاده موافق نخست زادگیاش، وخرد سال بحسب خرد سالیاش، وایشان به یکدیگر تعجب نمودند.
۳۴ وحصهها از پیش خود برای ایشان گرفت، اما حصه بنیامین پنج چندان حصه دیگران بود، وباوی نوشیدند وکیف کردند.

جام نقره

پس به ناظر خانه خود امر کرده، گفت: عدلهای این مردمان را به قدری که میتوانند برد، از غله پر کن، ونقد هر کسی را به دهنه عدلش بگذار.
۲ وجام مرا، یعنی جام نقره را، در دهنه عدل آن کوچکتر، باقیمت غلهاش بگذار.» پس موافق آن سخنی که یوسف گفته بود، کرد.
وچون صبح روشن شد، آن مردان را با حماران ایشان، روانه کردند.
۴ وایشان از شهر بیرون شده، هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند، که یوسف به ناظر خانه خود گفت: «برپاشده، در عقب این اشخاص بشتاب، وچون بدیشان فرارسیدی، ایشان را بگو: چرا بدی به عوض نیکویی کردید؟
آیا این نیست آنکه آقایم در آن مینوشد، واز آن تفال میزند؟ در آنچه کردید، بد کردید.»
پس چون بدیشان دررسید، این سخنان را بدیشان گفت.
۷ به وی گفتند: «را آقایم چنین میگوید؟ حاشا از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند!
همانا نقدی را که در دهنه عدلهای خود یافته بودیم، از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم، پس چگونه باشد که از خانه آقایت طلا یا نقره بدزدیم.
۹ نزد هر کدام از غلامانت یافت شود، بمیرد، ومانیز غلام آقای خود باشیم.»
گفت: «م الان موافق سخن شما بشود، آنکه نزد او یافت شود، غلام من باشد، وشما آزاد باشید.»
پس تعجیل نموده، هر کس عدل خود را به زمین فرود آورد، وهریکی عدل خود را باز کرد.
۱۲ واو تجسس کرد، واز مهتر شروع نموده، به کهتر ختم کرد. وجام در عدل بنیامین یافته شد.
۱۳ آنگاه رخت خود را چاک زدند، وهر کس الاغ خود را بار کرده، به شهر برگشتند.
ویهودا با برادرانش به خانه یوسف آمدند، واو هنوز آنجا بود، وبه حضوروی برزمین افتادند.
۱۵ یوسف بدیشان گفت: «ین چه کاری است که کردید؟ آیا ندانستید که چون من مردی، البته تفال میزنم؟»
یهودا گفت: «ه آقایم چه گویم، وچه عرض کنیم، وچگونه بیگناهی خویش را ثابت نمایم؟ خدا گناه غلامانت را دریافت نموده است؛ اینک مانیز وآنکه جام بدستش یافت شد، غلامان آقای خود خواهیم بود.»
گفت: «اشا از من که چنین کنم! بلکه آنکه جام بدستش یافت شد، غلام من باشد، وشما به سلامتی نزد پدر خویش بروید.»
آنگاه یهودا نزدیک وی آمده، گفت: «ی آقایم بشنو غلامت به گوش آقای خود سخنی بگوید. وغضبت برغلام خود افروخته نشود، زیرا که تو چون فرعون هستی.
۱۹ آقایم از غلامانت پرسیده، گفت: آیا شما را پدر یا برادری است؟
وبه آقای خود عرض کردیم: که ما را پدر پیری است، وپسر کوچک پیری او که برادرش مرده است، واو تنها از مادر خود مانده است، وپدر او را دوست میدارد.”
۲۱ وبه غلامان خود گفتی: وی را نزد من آرید تا چشمان خود را بروی نهم.”
۲۲ وبه آقای خود گفتیم: آن جوان نمی تواند از پدر خود جدا شود، چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد.”
۲۳ وبه غلامان خود گفتی: اگر برادر کهتر شما با شما نیاید، روی مرا دیگر نخواهید دید.”
۲۴ پس واقع شد که چون نزد غلامت، پدر خود، رسیدیم، سخنان آقای خود را بدو باز گفتیم.

۲۵ وپدرما گفت: برگشته اندک خورا کی برای مابخرید."
۲۶ گفتیم: نمی توانیم رفت، لیکن اگربرادر کهتریاماآید، خواهیم رفت، زیرا که روی آن مرد رانمی توانیم دیدا گربرادر کوچک بامانباشد."
۲۷ وغلامت، پدرمن، به ما گفت: شماآگاهید که زوجهام برای من دوپسرزایید.
۲۸ ویکی ازنزدمن بیرون رفت، ومن گفتم هرآینه دریده شده است، وبعدازآن اوراندیدم.
۲۹ اگراین رانیزازنزدمن ببرید، وزیانی بدورسد، هماناموی سفیدمرا به حزن به گورفرود خواهیدبرد."
۳۰ والان اگرنزدغلامت، پدرخودبروم، واین جوان بامانباشد، وحال آنکه جان اوبهجان وی بسته است،
واقع خواهدشد که چون ببیندپسرنیست، اوخواهدمرد. وغلامانت موی سفیدغلامت، پدرخودرا به حزن به گورفرود خواهندبرد.
۳۲ زیرا که غلامت نزدپدرخودضامن پسرشده، گفتم: هرگاه اورانزدتوبازنیاورم، تاابدالاباد نزدپدرخودمقصرخواهم شد."
۳۳ پس الان تمنااینکه غلامت به عوض پسردربندگی آقای خودبماند، وپسر، همراه برادران خودبرود.
۳۴ زیراچگونه نزدپدرخودبروم وپسربامن نباشد، مبادابلایی را که به پدرم واقع شود ببینم.»

یوسف خودرابه برادرانش معرفی میکند

ویوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که» مه رااز نزدمن بیرون کنید«! وکسی نزداونماند، وقتی که یوسف خویشتن رابه برادران خودشناسانید.
۲ وبه آواز بلند گریست، ومصریان واهل خانه فرعون شنیدند.
۳ ویوسف، برادران خودرا گفت:» نیوسف هستم! آیاپدرم هنوززنده است؟« وبرادرانش جواب وی رانتوانستند داد، زیرا که به حضوروی مضطرب شدند.
ویوسف به برادران خود گفت:» زدیک من بیایید.« پس نزدیک آمدند، وگفت:» نم یوسف، برادرشما، که به مصرفروختید!
وحال رنجیده مشوید، ومتغیرنگردید که مرابدینجافروختید، زیراخدامرا پیش روی شمافرستادتا) فوس را(نده نگاه دارد.
۶ زیراحال دوسال شده است که قحط درزمین هست، وپنج سال دیگرنیزنه شیارخواهدبودنه درو.
۷ وخدامرا پیش روی شمافرستادتابرای شمابقیتی درزمین نگاه دارد، وشمارا به نجاتی عظیم احیا کند.
۸ والان شمامرا اینجانفرستادید، بلکه خدا، واومرا پدربرفرعون وآقابرتمامی اهل خانه اووحاکم برهمه زمین مصرساخت.
۹ بشتابید ونزدپدرم رفته، بدوگویید: پسرتو، یوسف چنین میگوید: که خدامرا حاکم تمامی مصرساخته است، نزدمن بیاوتاخیر منما.
۱۰ ودرزمین جوشن ساکن شو، تانزدیک من باشی، توو پسرانت وپسران پسرانت، وگله ات ورمه ات باهرچه داری.
۱۱ تاتورادرآنجاپرورانم، زیرا که پنج سال قحط باقی است، مباداتووا هل خانه ات ومتعلقانت بینوا گردید.
۱۲ واینک چشمان شماوچشمان برادرم بنیامین، میبینند، زبان من است که باشماسخن میگوید.
۱۳ پس پدرم رااز همه حشمت من درمصروازآنچه دیده اید، خبردهید، وتعجیل نموده، پدرمرابدینجاآورید.«
پس به گردن برادرخود، بنیامین، آویخته، بگریست وبنیامین بر گردن وی گریست.
۱۵ وهمه برادران خودرابوسیده، برایشان بگریست، وبعدازآن، برادرانش باوی گفتگو کردند.
۱۶ واین خبررادرخانه فرعون شنیدند، وگفتندبرادران یوسف آمده اند، ونظرفرعون ونظربندگانش خوش آمد.
۱۷ وفرعون به یوسف گفت:» رادران خودرابگو: چنین بکنید: چهارپایان خودرابارکنید، وروانه شده، به زمین کنعان بروید.
۱۸ وپدرواهل خانه های خودرابرداشته، نزدمن آیید، ونیکوترزمین مصررابه شمامیدهم تاازفربهی زمین بخورید.
۱۹ وتومامورهستی این رابکنید: ارابهها اززمین مصربرای اطفال وزنان خودبگیرید، وپدرخودبرداشته، بیایید.
۲۰ وچشمان شمادرپی اسباب خودنباشد، زیرا که نیکویی تمامی زمین مصرازآن شماست.«
پس بنیاسرائیل چنان کردند، ویوسف به حسب فرمایش فرعون، ارابهها بدیشان داد، وزادسفربدیشان عطافرمود.

۲۲ وبهر هریک ازایشان، یک دست رخت بخشید، امابه بنیامین سیصد مثقال نقره، وپنج دست جامه داد.
۲۳ وبرای پدر خود بدین تفصیل فرستاد: ده الاغ بارشده به نفایس مصر، وده ماده الاغ بارشده به غله ونان وخورش برای سفر پدرخود.
۲۴ پس برادران خود را مرخص فرموده، روانه شدند وبدیشان گفت: «نهار در راه منازعه مکنید»!
وازمصر برآمده، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند.
۲۶ واورا خبرداده، گفتند: «وسف الان زنده است، واوحاکم تمامی زمین مصر است.» آنگاه دل وی ضعف کرد، زیرا که ایشان راباور نکرد.
۲۷ وهمه سخنانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی گفتند، وچون ارابه هایی را که یوسف برای آوردن اوفرستاده بود، دید، روح پدرایشان، یعقوب، زنده گردید.
۲۸ واسرائیل گفت: «افی است! پسر من، یوسف، هنوززنده است؛ میروم وقبل ازمردنم اوراخواهم دید.»

سفر یعقوب به مصر

واسرائیل باهرچه داشت، کوچ کرده، به بئرشبع آمد، وقربانیهابرای خدای پدر خود، اسحاق، گذرانید.
۲ وخدادررویاهای شب، به اسرائیل خطاب کرده، گفت: «ی یعقوب! ای یعقوب»! گفت: «یک.»
گفت: «ن هستم الله، خدای پدرت، ازفرودآمدن به مصرمترس، زیرادرآنجاامتی عظیم ازتوبه وجود خواهم آورد.
۴ من باتوبه مصرخواهم آمد، ومن نیز، تورااز آنجاالبته بازخواهم آورد، ویوسف دست خود رابرچشمان توخواهد گذاشت.»
ویعقوب ازبئرشبع روانه شد، و بنیاسرائیل پدر خود، یعقوب، واطفال وزنان خویش رابرارابه هایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند.
۶ ومواشی واموالی را که درزمین کنعان اندوخته بودند، گرفتند. ویعقوب باتمامی ذریت خود به مصرآمدند.
۷ وپسران وپسران پسران خود راباخود، ودختران ودختران پسران خود را، وتمامی ذریت خویش رابه همراهی خود به مصرآورد.
واین است نامهای پسران اسرائیل که به مصرآمدند: یعقوب وپسرانش روبین نخست زاده یعقوب.
۹ وپسران روبین: حنوک وفلوو حصرون وکرمی.
۱۰ وپسران شمعون: یموئیل ویامین واوهدویاکین وصوحروشاول که پسرزن کنعانی بود.
۱۱ وپسران لاوی: جرشون وقهات ومراری.
۱۲ وپسران یهودا: عیرواونان وشیله وفارص وزارح. اماعیرواونان درزمین کنعان مردند. وپسران فارص: حصرون و حامول بودند.
۱۳ وپسران یساکار: تولاع وفوه ویوب وشمرون.
۱۴ وپسران زبولون: سارد وایلون ویاحلئیل.
۱۵ اینانند پسران لیه، که آنهارابادختر خود دینه، درفدان ارام برای یعقوب زایید. همه نفوس پسران ودخترانش سی وسه نفر بودند.
۱۶ وپسران جاد: صفیون وحجی وشونی واصبون وعیری واورودی وارئیلی.
۱۷ وپسران اشیر: یمنه ویشوه ویشوی وبریعه، وخواهرایشان ساره، وپسران بریعه حابر وملکیئیل.
۱۸ اینانند پسران زلفه که لابان به دختر خود لیه داد، واین شانزده رابرای یعقوب زایید.
۱۹ وپسران راحیل زن یعقوب: یوسف وبنیامین.
۲۰ وبرای یوسف درزمین مصر، منسی وافرایم زاییده شدند، که اسنات دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.
۲۱ وپسران بنیامین: بالع وباکر واشبیل وجیراونعمان وایحی ورش ومفیم وحفیم وآرد.
۲۲ اینانند پسران راحیل که برای یعقوب زاییده شدند، همه چهارده نفر.
۲۳ وپسران دان: حوشیم.
۲۴ وپسران نفتالی: یحصئیل وجونی ویصر وشلیم.
۲۵ اینانند پسران بلهه، که لابان به دختر خود راحیل داد، وایشان رابرای یعقوب زایید. همه هفت نفربودند.

همه نفوسی که بایعقوب به مصر آمدند، که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیع شصت وشش نفر بودند.
۲۷ و پسران یوسف که برایش در مصر زاییده شدند، دو نفر بودند. پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد بودند.
ویهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را به جوشن راهنمایی کند، و به زمین جوشن آمدند.
۲۹ و یوسف عرابه خود را حاضر ساخت، تا به استقبال پدر خود اسرائیل به جوشن برود. وچون او را بدید به گردنش بیاویخت، ومدتی بر گردنش گریست.
۳۰ و اسرائیل به یوسف گفت: «کنون بمیرم، چونکه روی تو را دیدم که تا بحال زنده هستی.»
ویوسف برادران خود واهل خانه پدر خویش را گفت: «پیروم تا فرعون را خبر دهم وبه وی گویم: برادرانم وخانواده پدرم که در زمین کنعان بودند، نزد من آمده اند.
۳۲ و مردان شبان هستند، زیرا اهل مواشیند، وگلهها ورمهها و کل مایملک خود را آورده اند.”
۳۳ وچون فرعون شما را بطلبد و گوید: کسب شما چیست؟
گویید: غلامانت از طفولیت تا بحال اهل مواشی هستیم، هم ما وهم اجداد ما، تا در زمین جوشن ساکن شوید، زیرا که هر شبان گوسفند مکروه مصریان است.»

پس یوسف آمد وبه فرعون خبر داده، گفت: «درم وبرادرانم با گله ورمه خویش وهرچه دارند، از زمین کنعان آمده اند ودر زمین جوشن هستند.»
واز جمله برادران خود پنج نفر برداشته، ایشان را به حضور فرعون برپا داشت.
۳ و فرعون، برادران او را گفت: «غل شما چیست؟» به فرعون گفتند: «لامانت شبان گوسفند هستیم، هم ما وهم اجداد ما.»
وبه فرعون گفتند: «مدهایم تا در این زمین ساکن شویم، زیرا که برای گله غلامانت مرتعی نیست، چونکه قحط در زمین کنعان سخت است. والان تمنا داریم که بندگانت در زمین جوشن سکونت کنند.»
وفرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «درت وبرادرانت نزد تو آمده اند،
زمین مصر پیش روی توست. در نیکوترین زمین، پدر وبرادران خود را مسکن بده. در زمین جوشن ساکن بشوند. واگر میدانی که در میان ایشان کسان قابل میباشند، ایشان را سرکاران مواشی من گردان.»
ویوسف، پدر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون برپا داشت. ویعقوب، فرعون را برکت داد.
۸ و فرعون به یعقوب گفت: «یام سالهای عمر تو چند است؟»
یعقوب به فرعون گفت: «یام سالهای غربت من صد وسی سال است. ایام سالهای عمر من اندک وبد بوده است، وبه ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت ایشان نرسیده.»
ویعقوب، فرعون را برکت داد واز حضور فرعون بیرون آمد.
۱۱ ویوسف، پدر وبرادران خود را سکونت داد، وملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین، یعنی در ارض رعمسیس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدیشان ارزانی داشت.
۱۲ ویوسف پدر وبرادران خود، وهمه اهل خانه پدر خویش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پرورانید.

خشکسالی

ودر تمامی زمین نان نبود، زیرا قحط زیاده سخت بود، وارض مصر وارض کنعان بسبب قحط بینوا گردید.
۱۴ ویوسف، تمام نقرهای را که در زمین مصر وزمین کنعان یافته شد، به عوض غلهای که ایشان خریدند، بگرفت، ویوسف نقره را به خانه فرعون درآورد.
۱۵ وچون نقره از ارض مصر وارض کنعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمده، گفتند: «ارانان بده، چرا در حضورت بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد.»
یوسف گفت: «واشی خود را بیاورید، وبه عوض مواشی شما، غله به شما میدهم، اگر نقره تمام شده است.»
پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند، ویوسف به عوض اسبان وگلههای گوسفندان ورمههای گاوان والاغان، نان بدیشان داد. ودر آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را به نان پرورانید.

۱۸ وچون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور وی آمده، گفتند ش: «زآقای خود مخفی نمی داریم که نقره ما تمام شده است، ومواشی وبهایم ازآن آقای ما گردیده، وجزبدنها وزمین ما به حضور آقای ما چیزی باقی نیست.
۱۹ چرا ما وزمین مانیز در نظر تو هلاک شویم؟ پس ما را وزمین ما را به نان بخر، وما وزمین ما مملوک فرعون بشویم، وبذر بده تا زیست کنیم ونمیریم وزمین بایر نماند.»
پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون بخرید، زیرا که مصریان هر کس مزرعه خود را فروختند، چونکه قحط برایشان سخت بود وزمین ازآن فرعون شد.
۲۱ وخلق را ازاین حد تا به آن حد مصر به شهرها منتقل ساخت.
۲۲ فقط زمین کهنه را نخرید، زیرا کهنه را حصه‌ای ازجانب فرعون معین شده بود، وازحصه‌ای که فرعون بدیشان داده بود، میخوردند. ازاین سبب زمین خود را نفروختند.
۲۳ ویوسف به قوم گفت: «ینک، امروز شما وزمین شما را برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید.
۲۴ وچون حاصل برسد، یک خمس به فرعون دهید، وچهار حصه ازآن شما باشد، برای زراعت زمین وبرای خوراک شما واهل خانه‌های شما وطعام به جهت اطفال شما.»
گفتند: «ومارا احیا ساختی، در نظرآقای خود التفات بیابیم، تاغلام فرعون باشیم.»
پس یوسف این قانون را برزمین مصر تاامروز قرار داد که خمس ازآن فرعون باشد، غیر ازز مین کهنه فقط، که ازآن فرعون نشد.
۲۷ واسرائیل درارض مصر درزمین جوشن ساکن شده، ملک درآن گرفتند، وبسیاربارور وکثیر گردیدند.
۲۸ ویعقوب درارض مصر هفده سال بزیست. وایام سالهای عمر یعقوب صد وچهل وهفت سال بود.
۲۹ وچون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: «لاان اگر در نظر تو التفات یافتهام، دست خود رازیران من بگذار، واحسان وامانت بامن بکن، وزنهار مرا در مصر دفن منما،
بلکه باپدران خود بخوابم ومرا ازمصر برداشته، درقبرایشان دفن کن.» گفت: «نچه گفتی خواهم کرد.»
گفت: «رایم قسم بخور،» «پس برایش قسم خورد واسرائیل برسر بستر خود خم شد.

پسران یوسف

وبعد ازاین امور، واقع شد که به یوسف گفتند: «ینک پدر تو بیمار است.» پس دو پسر خود، منسی وافرایم را باخود برداشت.
۲ ویعقوب راخبر داده، گفتند: «ینک پسرت یوسف، نزد تو میآید.» واسرائیل، خویشتن را تقویت داده، بربستر بنشست.
۳ ویعقوب به یوسف گفت: «دای قادر مطلق درلوز درزمین کنعان به من ظاهر شده، مرا برکت داد.
۴ وبه من گفت: هرآینه من تورا بارور وکثیر گردانم، وازتو قومهای بسیار بوجود آورم، واین زمین را بعد ازتو به ذریت تو، به میراث ابدی خواهم داد.
۵ والان دو پسرت که درزمین مصر برایت زاییده شدند، قبل ازآنکه نزد تو به مصر بیایم، ایشان ازآن من هستند، افرایم ومنسی مثل روبین وشمعون ازآن من خواهند بود.
۶ واما اولاد تو که بعد ازایشان بیاوری، ازآن تو باشند ودرارث خود به نامهای برادران خود مسمی شوند.
۷ وهنگامی که من ازفدان آمدم، راحیل نزد من درزمین کنعان بهسر راه مرد، چون اندک مسافتی باقی بود که به افرات برسم، واورا درآنجا بهسر راه افرات که بیت لحم باشد، دفن کردم.»
وچون اسرائیل، پسران یوسف را دید، گفت: «ینان کیستند؟»
یوسف، پدر خود را گفت: «ینان پسران منند که خدا به من درایجاد داده است.» گفت: «یشان را نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم.»
وچشمان اسرائیل ازپیری تار شده بود که نتوانست دید. پس ایشان را نزدیک وی آورد وایشان را بوسیده، درآغوش خود کشید.
واسرائیل به یوسف گفت: «مان نمی بردم که روی تو را ببینم، وهمانا خدا، ذریت تو را نیز به من نشان داده است.»
ویوسف ایشان را ازمیان دوزانوی خود بیرون آورده، روبه زمین نهاد.

۱۳ ویوسف هردورا گرفت، افرایم رابهدست راست خود به مقابل دست چپ اسرائیل، ومنسی رابهدست چپ خود به مقابل
دست راست اسرائیل، وایشان رانزدیک وی آورد.
۱۴ واسرائیل دست راست خود رادراز کرده، برسر افرایم نهاد واو کوچکتر بود ودست چپ خود رابرسر منسی، ودستهای خود
رابه فراست حرکت داد، زیرا که منسی نخست زاده بود.
۱۵ ویوسف رابرکت داده، گفت: «دایی که در حضوروی پدرانم، ابراهیم واسحاق، سالک بودندی، خدایی که مرا ازروز
بودنم تامروزرعایت کرده است،
آن فرشتهای که مرا ازهر بدی خلاصی داده، این دوپسر رابرکت دهد، ونام من ونامهای پدرانم، ابراهیم واسحاق، برایشان خوانده
شود، ودروسط زمین بسیار کثیر شوند.»
وچون یوسف دید که پدرش دست راست خود رابرسر افرایم نهاد، بنظرش ناپسند آمد، ودست پدر خود را گرفت، تاآن را ازسر
افرایم بهسر منسی نقل کند.
۱۸ ویوسف به پدر خود گفت: «ی پدر من، نه چنین، زیرانخست زاده این است، دست راست خود رابهسر اوبگذار.»
اماپدرش ابانموده، گفت: «یدانمای پسرم! میدانم! اونیز قومی خواهد شد واونیز بزرگ خواهد گردید، لیکن برادر کهترش ازوی
بزرگتر خواهد شد وذریت اوامتهای بسیار خواهند گردید.»
ودرآن روز، اوایشان رابرکت داده، گفت: «ه تو، اسرائیل، برکت طلبیده، خواهند گفت که خدا تورامثل افرایم ومنسی کرداناد.»
پس افرایم رابه منسی ترجیح داد.
۲۱ واسرائیل به یوسف گفت: «مانامن میمیرم، وخدا باشما خواهد بود، وشمارا به زمین پدران شمابازخواهدآورد.
۲۲ ومن به توحصهای زیاده ازبرادرانت میدهم، که آن را ازدست اموریان به شمشیر وکمان خود گرفتم.»

برکت یعقوب به پسرانش

ویعقوب، پسران خود راخوانده، گفت: «مع شوید تاشمارا ازآنچه درایام آخر به شماواقع خواهد شد، خبر دهم.
۲ ای پسران یعقوب جمع شوید وبشنوید! وبه پدر خود، اسرائیل، گوش گیرید.
»ی روبین! تونخست زاده منی، توانایی من وابتدای قوتم، فضیلت رفعت وفضیلت قدرت.
۴ جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیرا که بربستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن رابیحرمت ساختی، به بستر من برآمد.
»معون ولاوی برادرند. آلات ظلم، شمشیرهای ایشان است.
۶ ای نفس من به مشورت ایشان داخل مشو، وای جلال من به محفل ایشان متحد مباش زیرادر غضب خود مردم راکشتند. و
درخودرایی خویش گاوان راپی کردند.
۷ ملعون باد خشم ایشان، که سخت بود، وغضب ایشان زیرا که تند بود! ایشان رادر یعقوب متفرق سازم ودر اسرائیل پراکنده
کنم.
»ی یهوداتورابرادرانت خواهند ستود. دستت برگردن دشمنانت خواهد بود، وپسران پدرت، توراتعظیم خواهند کرد.
۹ یهوداشیر بچهای است، ای پسرم ازشکاربرآمدی. مثل شیر خویشتن راجمع کرده، درکمین میخوابد وچون شیرمادهای
است. کیست اورابرانگیزاند؟
عصاازیهوداد ورنخواهد شد. ونه فرمان فرمایی ازمیان پایهای وی تاشیلوبیاید. ومراوراطاعت امتها خواهد بود.
۱۱ کره خود رابه تاک وکره الاغ خویش رابه موسته. جامه خود رابه شراب، ورخت خویش رابه عصیرانگور می شوید.
۱۲ چشمانش به شراب سرخ ودندانش به شیر سفید است.
»بولون، برکنارد ریاساکن شود، ونزد بندرکشتیها. وحدود اوتابه صیدون خواهد رسید.
۱۴ یساکار حمار قوی است درمیان آغلها خوابیده.
۱۵ چون محل آرمیدن رادید که پسندیده است، وزمین رادلگشایافت، پس گردن خویش رابرای بارخم کرد، وبنده خراج گردید.
»ان، قوم خود رادراوری خواهد کرد، چون یکی ازاسباط اسرائیل.

۱۷ دان، ماری خواهد بود بهسر راه، وافعی برکنار طریق که پاشنه اسب را بگزد تا سوارش از عقب افتد.
۱۸ ای یهوه منتظر نجات تو میباشم.
»اد، گروهی بروی هجوم خواهند آورد، واو به عقب ایشان هجوم خواهد آورد.
۲۰ اشیر، نان او چرب خواهد بود، ولذات ملوکانه خواهد داد.
۲۱ نفتالی، غزال آزادی است، که سخنان حسنه خواهد داد.
»وسف، شاخه باروری است. شاخه بارور بر سر چشمهای که شاخه هایش از دیوار برآید.
۲۳ تیراندازان او را رنجانیدند، وتیرانداختند واذیت رسانیدند.
۲۴ لیکن کمان وی در قوت قایم ماند. وبازوهای دستش بهدست قدیر یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شبان وصخره اسرائیل.
۲۵ ازخدای پدرت که تورا اعانت میکند، وازقادر مطلق که تورا برکت میدهد، به برکات آسمانی از اعلی وبرکات لجهای که در اسفل واقع است، وبرکات پستانها ورحم.
۲۶ برکات پدرت بر برکات جبال ازلی فایق آمد، وبر حدود کوههای ابدی وبر سر یوسف خواهد بود، وبر فرق او که از برادرانش برگزیده شد.
»نیامین، گرگی است که میدرد. صبحگاهان شکار را خواهد خورد، وشامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد.«
همه اینان دوازده سبط اسرائیلند، واین است آنچه پدر ایشان، بدیشان گفت وایشان را برکت داد، وهریک را موافق برکت وی برکت داد.

مرگ یعقوب

پس ایشان را وصیت فرموده، گفت:»نزد به قوم خود ملحق میشوم، مرا با پدرانم در مغارهای که در صحرای عفرون حتی است، دفن کنید.
۳۰ در مغارهای که در صحرای مکفیله است، که در مقابل ممری در زمین کنعان واقع است، که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خرید.
۳۱ آنجا ابراهیم وزوجه اش، ساره را دفن کردند، آنجا اسحاق وزوجه او رفقه را دفن کردند، وآنجا لیه را دفن نمودم.
۳۲ خرید آن صحرا ومغارهای که در آن است از بنی حت بود.«
وچون یعقوب وصیت را با پسران خود به پایان برد، پایهای خود را به بستر کشیده، جان بداد وبه قوم خویش ملحق گردید.

ویوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست واورا بوسید.
۲ ویوسف طبیبانی را که ازبندگان او بودند، امر فرمود تا پدر او را حنوط کنند. وطبیبان، اسرائیل را حنوط کردند.
۳ وچهل روز در کار وی سپری شد، زیرا که این قدر روزها در حنوط کردن صرف میشد، واهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند.
۴ وچون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده، گفت:» گر الان در نظر شما التفات یافتهام، در گوش فرعون عرض کرده، بگویید:
پدرم مرا سوگند داده، گفت: اینک من میمیرم، در قبری که برای خویشتن در زمین کنعان کندهام، آنجا مرا دفن کن.“ اکنون بروم وپدر خود را دفن کرده، مراجعت نمایم.«
فرعون گفت:»رو چنانکه پدرت به تو سوگند داده است، اورا دفن کن.«
پس یوسف روانه شد تا پدر خود را دفن کند، وهمه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، وجمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند.
۸ وهمه اهل خانه یوسف وبرادرانش واهل خانه پدرش، جز اینکه اطفال وگلهها ورمه های خود را در زمین جوشن واگذاشتند.
۹ وارابهها نیز وسواران، همراهش رفتند، وانبوهی بسیار کثیر بودند.
۱۰ پس به خرمنگاه اطاد که آنطرف اردن است رسیدند، ودر آنجا ماتمی عظیم وبسیار سخت گرفتند، وبرای پدر خود هفت روز نوحه گری نمود.

۱۱ وچون کنعانیان ساکن آن زمین، این ماتم را در خرمنگاه اطاد دیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.» ازاینرو
آن موضع را آبل مصرایم نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است.
۱۲ همچنان پسران او بدان طوریکه امر فرموده بود، کردند.
۱۳ وپسرانش، اورا به زمین کنعان بردند. واورا در مغاره صحرای مکفیله، که ابراهیم باآن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت
مقبره خریده بود، در مقابل ممری دفن کردند.
۱۴ ویوسف بعد از دفن پدر خود، بابرادران خویش وهمه کسانی که برای دفن پدرش باوی رفته بودند، به مصر برگشتند.

یوسف برادران خود را

وچون برادران یوسف دیدند که پدرایشان مرده است، گفتند: «گر یوسف الان از ما کینه دارد، هرآینه مکافات همه بدی را که
به وی کرده ایم به ما خواهد رسانید.»
پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «در توقبل از مردنش امر فرموده، گفت:
به یوسف چنین بگویید: التماس دارم که گناه وخطای برادران خود را عفو فرمایی، زیرا که به تو بدی کرده اند، پس اکنون گناه بندگان
خدای پدر خود را عفو فرما.» وچون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست.
۱۸ وبرادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، وگفتند: «ینک غلامان تو هستیم.»
یوسف ایشان را گفت: «ترسید زیرا که آیا من در جای خدا هستم؟
شما در باره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است.
۲۱ والان ترسان مباشید. من، شما را واطفال شما را میپرورانم.» پس ایشان را تسلی داد وسخنان دل آویز بدیشان گفت.

مرگ یوسف

ویوسف در مصر ساکن ماند، او واهل خانه پدرش. ویوسف صد وده سال زندگانی کرد.
۲۳ ویوسف پسران پشت سوم افرایم را دید. وپسران ماکیر، پسر منسی نیز بر زانوهای یوسف تولد یافتند.
۲۴ ویوسف، برادران خود را گفت: «نمیمیرم، ویقین خدا از شما تفقد خواهد نمود، وشما را از این زمین به زمینی که برای ابراهیم
واسحاق ویعقوب قسم خورده است، خواهد برد.»
ویوسف به بنیاسرائیل سوگند داده، گفت: «رآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود، واستخوانهای مرا از اینجا خواهید برداشت.»
ویوسف مرد در حینی که صد وده ساله بود. واورا حنوط کرده، در زمین مصر در تابوت گذاشتند.

کتاب خروج

بندگی اسرائیل

۱ واین است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانهاش همراه یعقوب آمدند:
۲ روبین و شمعون و لاوی و یهودا،
۳ یساکار و زبولون و بنیامین،
۴ ودان و نفتالی، و جاد و اشیر.
۵ و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. ویوسف در مصر بود.
۶ و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند.
۷ و بنیاسرائیل بارور و منتشر شدند، و کثیر و بینهایت زور آور گردیدند. و زمین از ایشان پر گشت.
۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را نشناخت.
۹ و به قوم خود گفت: «ما ناقوم بنیاسرائیل از ما زیاده و زور آور ترند.
۱۰ بیایید با ایشان به حکمت رفتار کنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز با دشمنان ما همداستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.»
۱۱ پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند.
۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیادتر متزاید و منتشر گردیدند، و از بنیاسرائیل احتراز مینمودند.
۱۳ و مصریان از بنیاسرائیل به ظلم خدمت گرفتند.
۱۴ و جانهای ایشان را به بندگی سخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرایی، تلخ ساختندی. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم میبود.
۱۵ و پادشاه مصر به قابلههای عبرانی که یکی را شفره و دیگری را فوعه نام بود، امر کرده،
۱۶ گفت: «ون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید، و بر سنگهانگاه کنید، اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.»
۱۷ لکن قابلهها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکردند، بلکه پسران را زنده گذاردند.
۱۸ پس پادشاه مصر قابلهها را طلبیده، بدیشان گفت: «را این کار را کردید، و پسران را زنده گذاردید؟»
۱۹ قابلهها به فرعون گفتند: «زاین سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زور آورند، و قبل از رسیدن قابله میزایند.»
۲۰ و خدا با قابلهها احسان نمود، و قوم کثیر شدند، و بسیار توانا گردیدند.
۲۱ و واقع شد چونکه قابلهها از خدا ترسیدند، خانهها برای ایشان بساخت.
۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «رپسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.

تولد موسی

۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت.
۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت.
۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت.
۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود.
۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر میگشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد.
۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بروی بسوخت و گفت: «ین از اطفال عبرانیان است.»
۷ و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «یا روم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفل را برایت شیر دهد؟»

دختر فرعون به وی گفت: «رو.» پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواند.
۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهم داد.» پس آن زن طفل را برداشته، بدو شیر میداد.
۱۰ و چون طفل نموکرد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «وی را از آب کشیدم.»

فرار موسی

و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و بهکارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، میزند.
۱۲ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت.
۱۳ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند، پس به ظالم گفت: «را همسایه خود را میزنی.»
گفت: «یست که تو را بر ما حاکم و داور ساخته است، مگر تو می خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشتی؟» پس موسی ترسید و گفت: «قین این امر شیوع یافته است.»
و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرده، در زمین مدیان ساکن شد. و بر سر چاهی بنشست.
۱۶ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آبخورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند.
۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود.
۱۸ و چون نزد پدر خود رعوئیل آمدند، او گفت: «گونه امروز بدین زودی برگشتید؟»
گفتند: «خصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.»
پس به دختران خود گفت: «و کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخوانید تا نان خورد.»
و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد.
۲۲ و آن زن پسری زایید، و) وسی (او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «رزمین بیگانه نزیل شدم.»
و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد، و بنیاسرائیل بهسبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان بهسبب بندگی نزد خدا برآمد.
۲۴ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بیاد آورد.
۲۵ و خدا بر بنیاسرائیل نظر کرد و خدا دانست.

بوته مشتعل

و اما موسی گله پدر زن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی میکرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد.
۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود.
۳ و موسی گفت: «کنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی شود.»
چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می شود، خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت: «ی موسی! ای موسی «! گفت: »بیک.»
گفت: «دین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است.»
و گفت: «ن هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.
۷ و خداوند گفت: «رآینه مصیبت قوم خود را که در مصر ند دیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می دانم.
۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان.
۹ والان اینک استغاثه بنیاسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان میکنند، دیدهام.

۱۰ پس اکنون بیاتاتورانزد فرعون بفرستم، وقوم من، بنیاسرائیل راازمصربیرون آوری.»
موسی به خدا گفت:»ن کیستم که نزد فرعون بروم، وبنیاسرائیل راازمصربیرون آورم؟«
گفت:»لبته باتوخواهم بود. وعلامتی که من تورافرستاده ام، این باشد که چون قوم راازمصربیرون آوردی، خدارابراین کوه عبادت خواهید کرد.»
موسی به خدا گفت:»ینک چون من نزد بنیاسرائیل برسم، وبدیشان گویم خدای پدران شمامرانزد شمافرستاده است، وازمن بپرسند که نام اوچیست، بدیشان چه گویم؟«
خدابه موسی گفت:»ستم آنکه هستم.» وگفت:»ه بنیاسرائیل چنین بگو: اهیه) ستم (مرانزد شمافرستاد.»
وخدابازبه موسی گفت:»ه بنیاسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب، مرانزد شمافرستاده، این است نام من تاابدالاباد، واین است یادگاری من نسلابعدنسل.
۱۶ برووومشایخ بنیاسرائیل راجمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم واسحاق ویعقوب، به من ظاهرشده، گفت: هرآینه ازشماوازآنچه به شمادرمصر کردهاند، تفقد کردهام،
و گفتم شمارااز مصیبت مصربیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان وحتیان واموریان وفرزیان وحویان ویبوسیان، به زمینی که به شیروشهد جاری است.
۱۸ وسخن تورا خواهند شنید، وتوبامشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصربروید، وبه وی گویید: یهوه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است. والان سفرسه روزه به صحرابرویم، تابرای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم.
۱۹ ومن میدانم که پادشاه مصر شمارانمی گذاردبروید، ونه هم بهدست زورآور.
۲۰ پس دست خودرادرازخواهم کرد، ومصررابه همه عجایب خود که درمیانش به ظهورمیآورم خواهم زد، وبعدازآن شمارا رهاخواهد کرد.
۲۱ واین قوم رادرنظرمصریان مکرم خواهم ساخت، وواقع خواهد شد که چون بروید تهیدست نخواهید رفت.
۲۲ بلکه هرزنی ازهمسایه خود ومهمان خانه خویش آلات نقره وآلات طلاورخت خواهد خواست، وبه پسران ودختران خود خواهیدپوشانید، ومصریان راغارت خواهید نمود.»

وموسی درجواب گفت:» مانامرا
تصدیق نخواهند کرد، وسخن مرانخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه برتوظاهرنشده است.»
پس خداوندبه وی گفت:»ن چیست دردست تو؟« گفت:»صا.»
گفت:»ن رابرزمین بینداز.» وچون آن رابه زمین انداخت، ماری گردیدوموسی ازنزدش گریخت.
۴ پس خداوندبه موسی گفت:»ست خودرادرازکن ودمش رابگیر.» پس دست خودرادرازکرده، آن رابگرفت، که دردستش عصاشد.
۵ »اانکه باورکنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، وخدای یعقوب، به توظاهرشد.»
وخداوندیگرباره وی راگفت:»ست خودرادر گریبان خودبگذار.» چون دست به گریبان خودبرد، وآن رابیرون آورد، اینک دست اومثل برف مبروص شد.
۷ پس گفت:»ست خودرابازبه گریبان خودبگذار.» چون دست به گریبان خودبازبرد، وآن رابیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش بازآمده بود.
۸ »واقع خواهدشد که اگرتوراتصدیق نکنند، وآوازآیت نخستین رانشنوند، هماناآوازآیت دوم راباورخواهند کرد.
۹ وهرگاه این دوآیت راباورنکردندوسخن تورانشنیدند، آنگاه ازآب نهر گرفته، به خشکی بریز، وآبی که ازنهر گرفتی برروی خشکی به خون مبدل خواهدشد.»
پس موسی به خداوند گفت:»ی خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه درسابق ونه ازوقتی که به بنده خود سخن گفتی، بلکه بطی الکلام وکندزبان.»

خداوند گفت:»یست که زبان به انسان داد، و گنگ و کوییناوناییناراکه آفرید؟آیانه من که یهوه هستم؟
پس الان برو ومن باز بانت خواهم بود، وهرچه باید بگویی تو را خواهم آموخت.»
گفت:»ستدعا دارمای خداوند که بفرستی بهدست هرکه میفرستی.»
آنگاه خشم خداوند برموسی مشتعل شد و گفت:»یابرادرت، هارون لاوی رانمی دانم که اوفصیح الکلام است؟واینک اونیزبه
استقبال تو بیرون میآید، وچون تو را ببیند، در دل خود شاد خواهد گردید.
۱۵ وبدوسخن خواهی گفت وکلام را به زبان وی القا خواهی کرد، ومن با زبان تو وبا زبان او خواهم بود، وآنچه باید بکنید شما را خواهم
آموخت.
۱۶ واوبرای تو به قوم سخن خواهد گفت، واومر تو را بهجای زبان خواهد بود، وتو اورا بهجای خدا خواهی بود.
۱۷ واین عصا را بهدست خود بگیر که به آن آیات را ظاهر سازی.»

بازگشت موسی به مصر

پس موسی روانه شده، نزد پدرزن خود، یترون، برگشت وبه وی گفت:»روم ونزد برادران خود که در مصر ند برگردم، وببینم که
تا کنون زنده اند.»یترون به موسی گفت:»به سلامتی برو.»
وخداوند در مدیان به موسی گفت:»وانه شده به مصر برگرد، زیراآنانی که در قصد جان تو بودند، مرده اند.»
پس موسی زن خویش وپسران خود را برداشته، ایشان را برالاغ سوار کرده، به زمین مصر مراجعت نمود، وموسی عصای خدا را بهدست
خود گرفت.
۲۱ وخداوند به موسی گفت:»ون روانه شده، به مصر مراجعت کردی، آگاه باش که همه علاماتی را که بهدستت سپرده ام
به حضور فرعون ظاهر سازی، ومن دل اورا سخت خواهم ساخت تاقوم را رها نکند.
۲۲ وبه فرعون بگو خداوند چنین میگوید: اسرائیل، پسر من ونخست زاده من است،
وبه تو میگویم پسرم را رها کن تامرا عبادت نماید، واگر از رها کردنش ابا نمایی، هماناپسر تو، یعنی نخست زاده تو را میکشم.»
وواقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخورده، قصد قتل وی نمود.
۲۵ آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته، غلفه پسر خود را ختنه کرد ونزد پای وی انداخته، گفت:»ومرا شوهر خون هستی.»
پس اووی را رها کرد، آنگاه (فوره (گفت:»وهر خون هستی،«بهسبب ختنه.
۲۷ وخداوند به هارون گفت:»به سوی صحرا به استقبال موسی برو.»پس روانه شد واورا در جبل الله ملاقات کرده، اورا بوسید.
۲۸ وموسی از جمیع کلمات خداوند که اورا فرستاده بود، واز همه آیاتی که به وی امر فرموده بود، هارون را خبرداد.
۲۹ پس موسی وهارون رفته، کل مشایخ بنیاسرائیل را جمع کردند.
۳۰ وهارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، بازگفت، وآیات را به نظر قوم ظاهر ساخت.
۳۱ وقوم ایمان آوردند. وچون شنیدند که خداوند از بنیاسرائیل تفقد نموده، وبه مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی
درافتاده، سجده کردند.

بیگاری بنیاسرائیل

وبعد از آن موسی وهارون آمده، به فرعون گفتند:»هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه
دارند.»
فرعون گفت:»هوه کیست که قول اورا بشنوم واسرائیل را رها یی دهم؟یهوه را نمی شناسم واسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.»
گفتند:»دای عبرانیان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر سه روزه به صحرا برویم، ونزد یهوه، خدای خود، قربانی بگذرانیم،
مبادا ما را به وبا یا شمشیر مبتلا سازد.»
پس پادشاه مصر بدیشان گفت:»ی موسی وهارون چرا قوم را از کارهای ایشان باز می دارید؟به شغلهای خود بروید«!
وفرعون گفت:»ینک الان اهل زمین بسیارند، وایشان را از شغلهای ایشان بیکار می سازید.»
ودر آن روز، فرعون سرکاران وناظران قوم خود را قدغن فرموده، گفت:

»عدا زاین، کاه برای خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهید. خود بروند و کاه برای خویشتن جمع کنند.
۸ وهمان حساب خشتهایی را که پیشتر میساختند، برایشان بگذارید، واز آن هیچ کم مکنید، زیرا کاهلند، واز اینرو فریاد میکنند
ومیگویند: برویم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم.
۹ وخدمت ایشان سختتر شود تا در آن مشغول شوند، وبه سخنان باطل اعتنا نکنند.»
پس سرکاران وناظران قوم بیرون آمده، قوم را خطاب کرده، گفتند: »رعون چنین میفرماید که من کاه به شما نمی دهم.
۱۱ خود بروید و کاه برای خود از هرجا که بیابید بگیرید، واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.«
پس قوم در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک به عوض کاه جمع کنند.
۱۳ وسرکاران، ایشان را شتابانیده، گفتند: »ارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را در روزش، مثل وقتی که کاه بود.«
وناظران، بنیاسرائیل را که سرکاران فرعون بر ایشان گماشته بودند، میزدند ومیگفتند: »را خدمت معین خشت سازی خود را در
اینروزها مثل سابق تمام نمی کنید؟«
آنگاه ناظران بنیاسرائیل آمده، نزد فرعون فریاد کرده، گفتند: »را به بندگان خود چنین میکنی؟
کاه به بندگانت نمی دهند ومیگویند: خشت برای ما بسازید! واینک بندگانت را میزنند واما خطا از قوم تو میباشد.«
گفت: »اهل هستید. شما کاهلید! ازاین سبب شما میگویید: برویم وبرای خداوند قربانی بگذرانیم.
۱۸ اکنون رفته، خدمت بکنید، وکاه به شما داده نخواهد شد، وحساب خشت را خواهید داد.«
وناظران بنیاسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شدهاند، زیرا گفت: »زحساب یومیه خشتهای خود هیچ کم مکنید.«
وچون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی وهارون برخوردند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند.
۲۱ وبدیشان گفتند: »داوند بر شما بنگرد وداوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون وملازمانش متعفن ساختهاید، وشمشیری
بهدست ایشان دادهاید تا ما را بکشند.«

وعده رهایی

آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: »داوندا چرا بدین قوم بدی کردی؟ وبرای چه مرا فرستادی؟
زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا به نام تو سخن گویم، بدین قوم بدی کرده است وقوم خود را هرگز خلاصی ندادی.«
خداوند به موسی گفت: »لان خواهی دید آنچه به فرعون میکنم، زیرا که بهدست قوی ایشان را رها خواهد کرد، وبهدست زور آور ایشان
را از زمین خود خواهد راند.«
وخدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: »ن یهوه هستم.
۳ وبه ابراهیم واسحاق ویعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهوه، نزد ایشان معروف نگشتم.
۴ وعهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدیشان دهم، یعنی زمین غربت ایشان را که در آن غریب بودند.
۵ ومن نیز چون ناله بنیاسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساختهاند، شنیدم، عهد خود را بیاد آوردم.
۶ بنابراین بنیاسرائیل را بگو، من یهوه هستم، وشما را از زیر مشقتهای مصریان بیرون خواهم آورد، وشما را از بندگی ایشان رهایی دهم،
وشما را به بازوی بلند وبه داوریهای عظیم نجات دهم.
۷ وشما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید، وشما را خدا خواهم بود، وخواهید دانست که من یهوه هستم، خدای شما، که شما
را از مشقتهای مصریان بیرون آوردم.
۸ وشما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم واسحاق ویعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهم
داد. من یهوه هستم.«
وموسی بنیاسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن بسبب تنگی روح وسختی خدمت، او را نشنیدند.
۱۰ وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»رو وبه فرعون پادشاه مصر بگو که بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.«

وموسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «ینک بنیاسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنود، وحال آنکه من نامختون لب هستم؟»

وخداوند به موسی وهارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنیاسرائیل وبه سوی فرعون پادشاه مصر مامور کرد، تا بنیاسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند.

۱۴ واینانند روسای خاندانهای آبای ایشان: پسران روبین، نخست زاده اسرائیل، حنوک وفلو وحصرون وکرمی؛ اینانند قبایل روبین.

۱۵ وپسران شمعون: یموئیل ویامین واوهد ویاکین وصوحر وشاول که پسر زن کنعانی بود؛ اینانند قبایل شمعون.

۱۶ واین است نامهای پسران لاوی به حسب پیدایش ایشان: جرشون وقهات ومراری. وسالهای عمر لاوی صد وسی وهفت سال بود.

۱۷ پسران جرشون: لبنی وشمعی، به حسب قبایل ایشان.

۱۸ وپسران قهات: عمرام ویصهار وحبرون وعزیئیل. وسالهای عمر قهات صد وسی وسه سال بود.

۱۹ وپسران مراری: محلی وموشی؛ اینانند قبایل لاویان به حسب پیدایش ایشان.

۲۰ وعمرام عمه خود، یوکابد را به زنی گرفت، واو برای وی هارون وموسی را زایید، وسالهای عمر عمرام صد وسی وهفت سال بود.

۲۱ وپسران یصهار: قورح وناجخ وزکری.

۲۲ وپسران عزیئیل: میشائیل وایلصافن وستری.

۲۳ وهارون، الیشابع، دختر عمیناداب، خواهر نحشون را به زنی گرفت، وبرایش ناداب وابیهو والعازر وایتامر را زایید.

۲۴ وپسران قورح: اسیر والقانه وابیاساف؛ اینانند قبایل قورحیان.

۲۵ والعازر بن هارون یکی از دختران فوتیئیل را به زنی گرفت، وبرایش فینحاس را زایید؛ اینانند روسای آبای لاویان، بحسب قبایل ایشان.

۲۶ اینانند هارون وموسی که خداوند بدیشان گفت: «بنیاسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید.»

اینانند که به فرعون پادشاه مصر سخن گفتند، برای بیرون آوردن بنیاسرائیل از مصر. اینان موسی وهارونند.

وواقع شد در روزی که خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد.

۲۹ که خداوند به موسی فرموده، گفت: «نیهوه هستم هرآنچه من به تو گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو.»

وموسی به حضور خداوند عرض کرد: «ینک من نامختون لب هستم، پس چگونه فرعون مرا بشنود؟»

هارون نبی

وخداوند به موسی گفت: «بین تو را بر فرعون خدا ساختهام، وبرادرت، هارون، نبی تو خواهد بود.

۲ هرآنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، وبرادرت هارون، آن را به فرعون باز گوید، تا بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.

۳ ومن دل فرعون را سخت میکنم، وآیات وعلامات خود را در زمین مصر بسیار میسازم.

۴ وفرعون به شما گوش نخواهد گرفت، ودست خود را بر مصر خواهم انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنیاسرائیل را از زمین مصر به داوریهای عظیم بیرون آورم.

۵ ومصریان خواهند دانست که من نیهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنیاسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.»

وموسی وهارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، وهم چنین عمل نمودند.

۷ وموسی هشتاد ساله بود وهارون هشتاد وسه ساله، وقتی که به فرعون سخن گفتند.

پس خداوند موسی وهارون را خطاب کرده، گفت:

۱۰ «ون فرعون شما را خطاب کرده، گوید معجزهای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، وآن را پیش روی فرعون بیندازد، تا اژدها شود.»

آنگاه موسی وهارون نزد فرعون رفتند، وآنچه خداوند فرموده بود کردند. وهارون عصای خود را پیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت، واژدها شد.

۱۱ وفرعون نیز حکیمان وجادوگران را طلبید وساحران مصر هم به افسونهای خود چنین کردند،

هریک عصای خود را انداختند و اژدها شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید.
۱۳ ودل فرعون سخت شد و ایشان را نشنید، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای خون

وخداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است.
۱۵ بامدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون می‌آید، و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر.
۱۶ واورا بگو: یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تابحال نشنیده‌ای، پس خداوند چنین میگوید، ازاین خواهی دانست که من یهوه هستم، هانامن به عصایی که در دست دارم آب نهر را میزنم و به خون مبدل خواهد شد.
۱۸ وماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.»
وخداوند به موسی گفت: «به هارون بگو عصای خود را بگیرود ست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچه‌های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در ظروف چوبی و ظروف سنگی، خون خواهد بود.»
وموسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. وعصا را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد.
۲۱ وماهیانی که در نهر بودند، مردند. ونهر بگندید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود.
۲۲ وجادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، ودل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.
۲۳ وفرعون برگشته، به خانه خود رفت و براین نیز دل خود را متوجه نساخت.
۲۴ وهمه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید.
۲۵ وبعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

بلای وزغها

وخداوند موسی را گفت: «زد فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند،
وا گر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی، هانامن تمامی حدود تو را به وزغها مبتلا سازم.
۳ ونهر، وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانه‌ات و خوابگاهت و بسترت و خانه‌های بندگانت و بر قومت و به تنورهایت و تغارهای خمیرت، در خواهند آمد،
و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها بر خواهند آمد.»
وخداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچه‌ها دراز کن، و وزغها را بر زمین مصر برآور.»
پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند.
۷ وجادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزغها بر زمین مصر برآوردند.
۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: «زد خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم من دور کند، و قوم را رها خواهم کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»
موسی به فرعون گفت: «قتی را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانه‌ات نابود شوند و فقط در نهر بمانند.»
گفت: «ردا» موسی گفت: «وافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ما دیگری نیست،
و وزغها از تو و خانه‌ات و بندگانت و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.»
وموسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی درباره وزغهایی که بر فرعون فرستاده بود، نزد خداوند استغاثه نمود.
۱۳ وخداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانه‌ها و از دهات و از صحراها مردند،

وآنهارا توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد.
۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای پشه ها

وخداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه ها بشود.»
پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه ها گردید،
و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند تا پشه ها بیرون آورند اما نتوانستند و پشه ها بر انسان و بهایم پدید شد.
۱۹ و جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خدا است.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای مگسها

وخداوند به موسی گفت: «امدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست. اینک بسوی آب بیرون میآید. واورا بگو: خداوند چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند،
زیرا اگر قوم مرا رها نکنی، همانا من بر تو و بندگانت و قومت و خانه هایت انواع مگسها فرستم و خانه های مصریان و زمینی نیز که بر آنند از انواع مگسها پر خواهد شد.
۲۲ و در آن روز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیمند، جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم.
۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فردا این علامت خواهد شد.»
وخداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار به خانه فرعون و به خانه های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمد و زمین از مگسها ویران شد.
و فرعون موسی و هارون را خوانده گفت: «روید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید.»
موسی گفت: «نین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای یهوه خدای خود ذبح میکنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را سنگسار نمی کنند؟
سفر سه روزه به صحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه به ما امر خواهد فرمود.»
فرعون گفت: «من شما را رها یی خواهم داد تا برای یهوه، خدای خود، در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید.»
موسی گفت: «اما من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا میکنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد
اما زنهار فرعون بار دیگر حیله نکند که قوم را رها یی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»
پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد،
وخداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند.
۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم را رها یی نداد.

بلای مواشی

وخداوند به موسی گفت: «نزد فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.
۲ زیرا اگر تو از رها یی دادن ابا نمایی و ایشان را باز نگاه داری،
همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرایند خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسفندان، یعنی وبایی بسیار سخت.
۴ وخداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنیاسرائیل است، چیزی نخواهد مرد.»
وخداوند وقتی معین نموده، گفت: «ردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد.»
پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنیاسرائیل یکی هم نمرد.
۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون سخت شده، قوم را رها یی نداد.

بلای دملها

وخداوندبه موسی وهارون گفت:» زخاکستر کوره، مشتهای خودراپر کرده، برداریدوموسی آن رابه حضورفرعون بسوی آسمان برافشاند،
وغبارخواهدشدبرتمامی زمین مصروسوزشی که دملهابیرون آوردبرانسان وبربهایم درتمامی زمین مصرخواهدشد.»
پس ازخاکستر کوره گرفتندوبه حضورفرعون ایستادندوموسی آن رابسوی آسمان پراکند، وسوزشی پدیدشده، دملهابیرون آورد، درانسان ودربهایم.
۱۱ وجادوگران بهسبب آن سوزش به حضورموسی نتوانستندایستاد، زیرا که سوزش برجادوگران وبرهمه مصریان بود.
۱۲ وخداونددل فرعون راسخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوندبه موسی گفته بود.

بلای تگرگ

وخداوندبه موسی گفت:» امدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، وبه وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مرارهاکن تامرا عبادت نمایند.
۱۴ زیرادراین دفعه تمامی بلایای خودرابردل توو بندگانت وقومت خواهم فرستاد، تابدانی که درتمامی جهان مثل من نیست.
۱۵ زیرااگرتاکنون دست خودرادرازکرده، وتوراوقومت رابه وبامبتلاساخته بودم، هرآینه اززمین هلاک میشدی.
۱۶ ولکن برای همین تورابرپاداشتهام تاقدرت خودرابه تونشان دهم، ونام من درتمامی جهان شایع شود.
۱۷ وآیاتابحال خویشتن رابرقوم من برترمی سازی وایشان رارهایی نمی دهی؟
همانافرداین وقت، تگرگی بسیارسخت خواهم بارانید، که مثل آن درمصرازروزبنیانش تاکنون نشده است.
۱۹ پس الان بفرست ومواشی خودوآنچه رادرصحرادارى جمع کن، زیرا که برهرانسان وبهایمی که درصحرایافته شوند، وبه خانهها جمع نشوند، تگرگ فرودخواهدآمدوخواهندمرد.»
پس هرکس ازبندگان فرعون که ازقول خداوندترسید، نوکران ومواشی خودرابه خانهها گریزانید.
۲۱ اماهرکه دل خودرابه کلام خداوندمتوجه نساخت، نوکران ومواشی خودرادرصحراوا گذاشت.
۲۲ وخداوندبه موسی گفت:» ست خودرابه سوی آسمان درازکن، تادرتمامی زمین مصرتگرگ بشود، برانسان وبربهایم وبرهمه نباتات صحرا، درکل ارض مصر.»
پس موسی عصای خودرابه سوی آسمان درازکرد، وخداوندرعدوتگرگ داد، وآتش برزمین فرودآمد، وخداوندتگرگ برزمین مصرباراند.
۲۴ وتگرگ آمدوآتشی که درمیان تگرگ آمیخته بود، وبه شدت سخت بود، که مثل آن درتمامی زمین مصراززمانی که امت شده بودند، نبود.
۲۵ ودرتمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که درصحرابود، ازانسان وبهایم زد. وتگرگ همه نباتات صحرارازد، وجمیع درختان صحراراشکست.
۲۶ فقط درزمین جوشن، جایی که بنیاسرائیل بودند، تگرگ نبود.
آنگاه فرعون فرستاده، موسی وهارون راخواند، وبدیشان گفت:» راین مرتبه گناه کردهام، خداوندعادل است ومن وقوم من گناهکاریم.
۲۸ نزدخداوندعاکنید، زیرا کافی است تارعدهای خداوتگرگ دیگرنشود، وشمارارهاخواهم کرد، ودیگردرنگ نخواهیدنمود.»
موسی به وی گفت:» ون ازشهربیرون روم، دستهای خودرانزدخداوندخواهم افراشت، تارعدهاموقوف شود، وتگرگ دیگرنیاید، تابدانی جهان ازآن خداوند است.
۳۰ واماتووبندگانت، میدانم که تابحال ازیهوه خدانخواهید ترسید.»
وکتان وجوزه شد، زیرا که جوخوشه آورده بود، وکتان تخم داشته.
۳۲ واماگندم وخلرزه نشدزیرا که متاخربود.
۳۳ وموسی ازحضورفرعون ازشهربیرون شده، دستهای خودرانزدخداوندبرافراشت، ورعدهاوتگرگ موقوف شد، وباران بر زمین نبارید.

۳۴ وچون فرعون دید که باران وتگرگ ورعدها موقوف شد، باز گناه ورزیده، دل خود را سخت ساخت، هم او وهم بندگانش.
۳۵ پس دل فرعون سخت شده، بنیاسرائیل را رها یی نداد، چنانکه خداوند بهدست موسی گفته بود.

بلای ملخها

وخداوند به موسی گفت:» زد فرعون بروزیرا که من دل فرعون ودل بندگانش را سخت کردهام، تا این آیات خود را درمیان ایشان ظاهر سازم.
۲ وتا آنچه درمصر کردم وآیات خود را که درمیان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسرت وپسرپسرت بازگویی تا بدانید که من یهوه هستم.«
پس موسی وهارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند:» هوه خدای عبرانیان چنین میگوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من ابا خواهی نمود؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.
۴ زیرا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم.
۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، وتتمه آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقیمانده، خواهند خورد، وهر درختی را که برای شما درصحرا روییده است، خواهند خورد.
۶ وخانه تو وخانه های بندگانت وخانه های همه مصریان را پر خواهند ساخت، به مرتبهای که پدرانت وپدران پدرانت از روزی که برزمین بودهاند تا الیوم ندیدهاند.« پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت.
آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند:» ابه کی برای ما این مرد دامی باشد؟ این مردمان را رها کن تا یهوه، خدای خود را عبادت نمایند. مگر تا بحال ندانستهای که مصر ویران شده است؟«
پس موسی وهارون را نزد فرعون برگردانیدند، واو به ایشان گفت:» روید ویهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که میروند؟«
موسی گفت:» اجوانان وپیران خود خواهیم رفت، باپسران ودختران، وگوسفندان وگاوان خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عیدی برای خداوند است.«
بدیشان گفت:» داوند باشما چنین باشد، اگر شما را با اطفال شما رها یی دهم باحذر باشید زیرا که بدی پیش روی شماست!
نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه خواسته بودید.« پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.
وخداوند به موسی گفت:» ست خود را برای ملخها برزمین مصر دراز کن، تا برزمین مصر برآیند، وهمه نباتات زمین را که ازتگرگ مانده است، بخورند.«
پس موسی عصای خود را برزمین مصر دراز کرد، وخداوند تمامی آن روز، وتمامی آن شب را بادی شرقی برزمین مصر وزانید، وچون صبح شد، باد شرقی ملخها را آورد.
۱۴ وملخها برتمامی زمین مصر برآمدند، ودرهمه حدود مصر نشستند، بسیار سخت که قبل از آن چنین ملخها نبود، وبعد از آن نخواهد بود.
۱۵ وروی تمامی زمین را پوشانیدند، که زمین تاریک شد وهمه نباتات زمین وهمه میوه درختان را که ازتگرگ باقیمانده بود، خوردند، به حدی که هیچ سبزی بر درخت، ونبات صحرا در تمامی زمین مصر نماند.
۱۶ آنگاه فرعون، موسی وهارون را به زودی خوانده، گفت:» ه یهوه خدای شما وبه شما گناه کردهام.
۱۷ واکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمایید، واز یهوه خدای خود استدعا نمایید تا این موت را فقط از من برطرف نماید.«
پس از حضور فرعون بیرون شده، از خداوند استدعا نمود.
۱۹ وخداوند باد غربی بسیار سخت برگردانید، که ملخها را برداشته، آنها را به دریای قلزم ریخت، ودرتمامی حدود مصر ملخی نماند.
۲۰ اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، که بنیاسرائیل را رها یی نداد.

بلای تاریکی

وخداوند به موسی گفت:» ست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکای برزمین مصر پدید آید، تاریکای که بتوان احساس کرد.«

پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد.
۲۳ و یکدیگر را نمی دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برنخاست، لیکن برای جمیع بنیاسرائیل در مسکنهای ایشان روشنایی بود.
۲۴ و فرعون موسی را خوانده، گفت: «روید خداوند را عبادت کنید، فقط گله ها و رمه های شما بماند، اطفال شما نیز با شما بروند.»
موسی گفت: «بایح و قربانی های سوختنی نیز میباید بهدست ما بدهی، تا نزد یهوه، خدای خود بگذرانیم.
۲۶ مواشی ما نیز با ما خواهد آمد، یک سم باقی نخواهد ماند زیرا که از اینها برای عبادت یهوه، خدای خود میباید گرفت، و تا بدانجا نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنیم.»
و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که ازرهایی دادن ایشان ابا نمود.
۲۸ پس فرعون وی را گفت: «ز حضور من برو! و باحذر باش که روی مرا دیگر نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.»
موسی گفت: «یکو گفتی، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

بلای آخر

و خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر میآورم، و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کند، البته شما را بالکلیه از اینجا خواهد راند.
۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند.»
و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت. و شخص موسی نیز در زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.
۴ و موسی گفت: «داوند چنین میگوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد.
۵ و هر نخست زاده های که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد.
۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد.
۷ اما بر جمیع بنیاسرائیل سگی زبان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرق گذارده است.
۸ و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشند، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهم رفت.»
و خداوند به موسی گفت: «رعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.»
و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی نداد.

عید فطیر

و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت:
«ین ماه برای شما سر ماهها باشد، این اول از ماههای سال برای شما است.
۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویید که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برهای به حسب خانه های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره.
۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خور اکش بره را حساب کند.
۵ بره شما بیعیب، نر ینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید.
۶ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنیاسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.
۷ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سر در خانه که در آن، آن را میخورند، بپاشند.
۸ و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.

۹ واز آن هیچ خام نخورید، ونه پخته باآب، بلکه به آتش بریان شده، کلهاش وپاچه هایش واندرونش را.
۱۰ وچیزی از آن تاصبح نگاه مدارید، وآنچه تاصبح مانده باشد به آتش بسوزانید.
۱۱ وآن رابدین طور بخورید: کمر شمابسته، ونعلین برپایهای شما، وعصادر دست شما، وآن رابه تعجیل بخورید، چونکه فصح خداوند است.
۱۲ »درآن شب اززمین مصر عبور خواهم کرد، وهمه نخست زادگان زمین مصر راازانسان وبهایم خواهم زد، وبرتمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد. من یهوه هستم.
۱۳ وآن خون، علامتی برای شما خواهد بود، برخانه هایی که درآنها میباشید، وچون خون را ببینم، ازشما خواهم گذشت وهنگامی که زمین مصر رامیزنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.
۱۴ وآن روز، شمارابرای یادگاری خواهد بود، ودرآن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، وآن رابه قانون ابدی، نسلا بعد نسل عید نگاه دارید.
۱۵ هفت روزنان فطیر خورید، درروزاول خمیرمایه راازخانه های خود بیرون کنید، زیراهرکه ازروز نخستین تاروز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد، آن شخص ازاسرائیل منقطع گردد.
۱۶ ودرروزاول، محفل مقدس، ودرروز هفتم، محفل مقدس برای شما خواهد بود. درآنها هیچ کار کرده نشود جزآنچه هر کس باید بخورد، آن فقط درمیان شما کرده شود.
۱۷ پس عید فطیر رانگاه دارید، زیرا که درهمان روز لشکرهای شمارا اززمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، اینروز رادرنسلهای خود به فریضه ابدی نگاه دارید.
۱۸ درماه اول درروز چهاردهم ماه، درشام، نان فطیر بخورید، تاشام بیست ویکم ماه.
۱۹ هفت روز خمیرمایه درخانه های شمایافت نشود، زیراهرکه چیزی خمیرشده بخورد، آن شخص ازجماعت اسرائیل منقطع گردد، خواه غریب باشد خواه بومی آن زمین.
۲۰ هیچ چیز خمیرشده مخورید، درهمه مساکن خود فطیر بخورید.«
پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل راخوانده، بدیشان گفت: »رویدوبرهای برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، وفصح راذبح نمایید.
۲۲ ودستهای اززوفا گرفته، درخونی که درطشت است فروبرید، وبرسر درود وقایمه آن، ازخونی که درطشت است بزنید، و کسی ازشما ازدرخانه خود تاصبح بیرون نرود.
۲۳ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تامصریان رابزند وچون خون رابرسر درود وقایمهاش بیند، هماناخداوند ازدر گذرد ونگذارد که هلاک کننده به خانه های شما درآید تاشمارابزند.
۲۴ واین امر رابرای خود وپسران خود به فریضه ابدی نگاه دارید.
۲۵ وهنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن رابه شما خواهد داد. آنگاه این عبادت رامرعی دارید.
۲۶ وچون پسران شمابه شما گویند که این عبادت شما چیست،
۲۷ گویید این قربانی فصح خداوند است، که ازخانه های بنیاسرائیل درمصر عبور کرد، وقتی که مصریان رازد وخانه های ماراخلاصی داد.«پس قوم به روی درافتاده، سجده کردند.
۲۸ پس بنیاسرائیل رفته، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی وهارون امر فرموده بود همچنان کردند.
۲۹ وواقع شد که درنصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را، ازنخست زاده فرعون که برتخت نشسته بود تانخست زاده اسیری که درزندان بود، وهمه نخست زاده های بهایم رازد.

خروج عظیم

ودرآن شب فرعون وهمه بندگانش وجمیع مصریان برخاستند ونعره عظیمی درمصر برپاشد، زیراخانهای نبود که درآن میتی نباشد.
۳۱ وموسی وهارون رادرشب طلبیده، گفت: »رخیزید! وازمیان قوم من بیرون شوید، هم شماوجمیع بنیاسرائیل! ورفته، خداوند راعبادت نمایید، چنانکه گفتید.

۳۲ گلهها و رمه های خود را نیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز برکت دهید.»
و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی از زمین روانه کنند، زیرا گفتند ما همه مردهایم.
۳۴ و قوم، آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رختها بر دوش خود بستند.
۳۵ و بنیاسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند.
۳۶ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند.
۳۷ و بنیاسرائیل از عمسیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده، سوای اطفال.
۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند، و گلهها و رمهها و مواشی بسیار سنگین.
۳۹ و از آرد سرشته، که از مصر بیرون آورده بودند، قرصهای فطیر پختند، زیرا خمیر نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند درنگ کنند، و زاد سفر نیز برای خود مهیا نکرده بودند.
۴۰ و توقف بنیاسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد و سی سال بود.
۴۱ و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند.
۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنیاسرائیل نسلا بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند.

قوانین فصح

و خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فریضه فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد.
۴۴ و اما هر غلام زرخرید، او را ختنه کن و پس آن را بخورد.
۴۵ نزیل و مزدور آن را نخورند.
۴۶ در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.
۴۷ تمامی جماعت بنیاسرائیل آن را نگاه بدارند.
و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ذکورانش مختون شوند، و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هر نامختون از آن نخورد.
۴۹ یک قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهت غریبی که در میان شما نزیل شود.»
پس تمامی بنیاسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند.
۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز بنیاسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

نخست زادگان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
«نخست زادهای را که رحم را بگشاید، در میان بنیاسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ او از آن من است.»
و موسی به قوم گفت: «این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارید، زیرا خداوند شما را به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خورده نشود.
۴ اینروز، در ماه ابیب بیرون آمدید.
۵ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجا بیاور.
۶ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمین عید خداوند است.
۷ هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیرمایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود.
۸ و در آن روز پسر خود را خبر داده، بگو: این است بسبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم.
۹ و این برای تو علامتی بر دستت خواهد بود و تذکرهای در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تو را بدست قوی از مصر بیرون آورد.
۱۰ و این فریضه را در موسمش سال به سال نگاه دار.

»هنگامی که خداوند تو را به زمین کنعانیان درآورد، چنانکه برای تو و پدرانت قسم خورد، و آن را به تو بخشد.
۱۲ آنگاه هر چه رحم را گشاید، آن را برای خدا جدا بساز، و هر نخست زاده‌ای از بچه‌های بهایم که از آن تو ست، نر ینها از آن خداوند باشد.
۱۳ و هر نخست زاده الاغ را به برهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی گردنش را بشکن، و هر نخست زاده انسان را از پسرانت فدیه بده.
۱۴ و در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، او را بگو، یهوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد.
۱۵ و چون فرعون از رها کردن ما دل خود را سخت ساخت، واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنابراین من همه نر ینها را که رحم را گشایند، برای خداوند ذبح میکنم، لیکن هر نخست زاده‌ای از پسران خود را فدیه میدهم.
۱۶ و این علامتی بر دست و عصابهای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را بقوت دست از مصر بیرون آورد.«

ستون ابر و آتش

و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هر چند آن نزدیکتر بود. زیرا خدا گفت: »بادا که چون قوم جنگ بینند، پشیمان شوند و به مصر برگردند.«
اما خدا قوم را از راه صحرای دریای قلزم دور گردانید. پس بنیاسرائیل مسلح شده، از زمین مصر برآمدند.
۱۹ و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت، زیرا که او بنیاسرائیل را قسم سخت داده، گفته بود: »رآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد.«
و از سکوت کوچ کرده، در ایتام به کنار صحرا اردو زدند.
۲۱ و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند.
۲۲ و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم برنداشت.

گذشتن از دریا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ه بنیاسرائیل بگو که برگردیده، برابر فم الحیروت در میان مجدل و دریا اردو زنند. و در مقابل بعل صفون، در برابر آن به کنار دریا اردو زنید.
۳ و فرعون درباره بنیاسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفتار شده‌اند، و صحرا آنها را محصور کرده است.
۴ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهم، تا مصریان بدانند که من یهوه هستم.«پس چنین کردند.
۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: »ین چیست که کردیم که بنیاسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟«
پس ارابه خود را بیاراست، و قوم خود را با خود برداشت،
و ششصد ارابه برگزیده برداشت، و همه ارابه‌های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها.
۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنیاسرائیل را تعاقب کرد، و بنیاسرائیل بدست بلند بیرون رفتند.
و مصریان با تمامی اسبان و ارابه‌های فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخته، بدیشان در رسیدند، وقتی که به کنار دریا نزد فم الحیروت، برابر بعل صفون فرود آمده بودند.
۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنیاسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان میآیند. پس بنیاسرائیل سخت بترسیدند، و نزد خداوند فریاد برآوردند.
۱۱ و به موسی گفتند: »یا در مصر قبرها نبود که ما را برداشتهای تا در صحرا بمیریم؟ این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟

آیااین آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا«!
موسی به قوم گفت:» ترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید.
۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.»
وخداوند به موسی گفت:» را نزد من فریاد میکنی؟ بنیاسرائیل را بگو که کوچ کنند.
واما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده، آن را منشق کن، تا بنیاسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند.
۱۷ واما من اینک، دل مصریان را سخت میسازم، تا از عقب ایشان بیایند، واز فرعون و تمامی لشکر او و ارابهها و سوارانش جلال خواهم یافت.
۱۸ ومصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، وقتی که از فرعون و ارابه هایش و سوارانش جلال یافته باشم.»
وفرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد.
۲۰ ومیان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، ازبرای آنها ابر و تاریکی میبود، واینها را در شب روشنایی میداد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.
۲۱ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت وآب منشق گردید.
۲۲ و بنیاسرائیل درمیان دریا بر خشکی میرفتند وآبها برای ایشان بر راست وچپ، دیوار بود.
۲۳ ومصریان باتمامی اسبان وارابهها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند.
۲۴ ودرپاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش وابر نظر انداخت، واردوی مصریان را آشفته کرد.
۲۵ وچرخهای ارابه های ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنگینی برانند ومصریان گفتند:» ز حضور بنیاسرائیل بگریزیم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند.»
وخداوند به موسی گفت:» ست خود را بر دریا دراز کن، تا آبها بر مصریان برگردد، وبر ارابهها و سواران ایشان.»
پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، وبه وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، ومصریان به مقابلش گریختند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت.
۲۸ وآبها برگشته، عرابهها و سواران وتمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند.
۲۹ اما بنیاسرائیل درمیان دریا به خشکی رفتند، وآبها برای ایشان دیواری بود به طرف راست وبه طرف چپ.
۳۰ ودرآن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند.
۳۱ واسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، وقوم از خداوند ترسیدند، وبه خداوند وبه بنده او موسی ایمان آوردند.

سرود رهایی

آنگاه موسی وبنیاسرائیل این سرود را برای خداوند سرایده، گفتند که» هوه را سرود میخوانم زیرا که باجلال مظفر شده است.
اسب وسوارش را به دریا انداخت.
خداوند قوت وتسبیح من است.
واو نجات من گردیده است.
این خدای من است، پس او را تمجید میکنم.
خدای پدر من است، پس او را متعال میخوانم.
خداوند مرد جنگی است.
نام او یهوه است.

ارابهها ولشکر فرعون را به دریا انداخت.
مبارزان برگزیده او در دریای قلزم غرق شدند.
لجهها ایشان را پوشانید.
مثل سنگ به ژرفیها فرو رفتند.
دست راست تو ای خداوند، به قوت جلیل گردیده.
دست راست تو ای خداوند، دشمن را خرد شکسته است.
و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساختهای.
غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیدهای.
و به نفخه بینی تو آبها فراهم گردید.
و موجها مثل توده بایستاد و لجهها در میان دریا منجمد گردید.
دشمن گفت تعاقب میکنم و ایشان را فرو می گیرم.
و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیر خواهد شد.
شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت.
و چون به نفخه خود دمیدی، دریا ایشان را پوشانید.
کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟
کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟
چون دست راست خود را دراز کردی، زمین ایشان را فروبرد.
این قوم خویش را که فدیه دادی، به رحمانیت خود، رهبری نمودی.
ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن قدس خود هدایت کردی.
امتها چون شنیدند، مضطرب گردیدند.
لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید.
آنگاه امرای ادوم در حیرت افتادند.
و اکابر موآب را لرزه فرو گرفت، و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند.
ترس و هراس، ایشان را فرو گرفت.
از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند.
تا قوم تو ای خداوند عبور کنند.
تا این قومی که تو خریدهای، عبور کنند.
ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خود غرس خواهی کرد، به مکانی که تو ای خداوند مسکن خود ساختهای، یعنی آن مقام مقدسی که دستهای تو ای خداوند مستحکم کرده است.
خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد.»
زیرا که اسبهای فرعون با ارابهها و سوارانش به دریا درآمدند، و خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید. اما بنیاسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند.
و مریم نبیه، خواهر هارون، دف را بهدست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقصکنان بیرون آمدند.
۲۱ پس مریم در جواب ایشان گفت: «داوند را بسرایید، زیرا که باجلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.»

آب تلخ

پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شور آمدند، و سه روز در صحرا میرفتند و آب نیافتند.
۲۳ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند.
۲۴ و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «ه بنوشیم؟»

چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوند درختی بدو نشان داد، پس آن را به آب انداخت و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضه‌ای
و شریعتی برای ایشان قرار داد، و در آنجا ایشان را امتحان کرد.
۲۶ و گفت: «آیا اگر قول یهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی
فرایض او را نگاه داری، هیچ یک از همه مرضهایی را که بر مصریان آوردم بر تو نیاورم، زیرا که من یهوه، شفا دهنده تو هستم.»
پس به ایلیم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا نزد آب خیمه زدند.

«ن»
پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلیم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون
آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند.
۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند.
۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «اش که در زمین مصر بهدست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت مینشستیم و
نان را سیر میخوردیم، زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.»
آنگاه خداوند به موسی گفت: «ما من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان
کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه.
۵ و واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند، همانا دو چندان آن خواهد بود که هر روز بر می
چیدند.»
و موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «امگاهان خواهید دانست که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است.
۷ و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کرده اید شنیده است، و ما چیستیم که بر ما شکایت
میکنید؟»
و موسی گفت: «ین خواهد بود چون خداوند، شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامدادان، تا سیر شوید، زیرا خداوند شکایتهای
شما را که بروی کرده اید شنیده است، و ما چیستیم؟ بر ما نی، بلکه بر خداوند شکایت نموده اید.»
و موسی به هارون گفت: «ه تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو به حضور خداوند نزدیک بیایید، زیرا که شکایتهای شما را شنیده است.»
و واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت، به سوی صحرا نگریستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد.
۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
» کایتهای بنی اسرائیل را شنیده ام، پس ایشان را خطاب کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامدادان از نان سیر خواهید
شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.»
و واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شبنم گرداگرد او نشست.
۱۴ و چون شبنمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحرا چیزی دقیق، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود.
۱۵ و چون بنی اسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «ین آن
نان است که خداوند به شما می دهد تا بخورید.
۱۶ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوراک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب
شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد.»
پس بنی اسرائیل چنین کردند، بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند.
۱۸ اما چون به عومر پیمودند، آنکه زیاد برچیده بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیده بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوراک خود
برچیده بود.
۱۹ و موسی بدیشان گفت: «نهار کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد.»
لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. و کرمها بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدیشان
خشمناک شد.
و هر صبح، هر کس به قدر خوراک خود برمی چید، و چون آفتاب گرم میشد، میگداخت.

۲۲ وواقع شد درروز ششم که نان مضاعف، یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند. پس همه روسای جماعت آمده، موسی را
خبر دادند.
۲۳ اوبدیشان گفت: «این است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، وسبت مقدس خداوند. پس آنچه برآتش باید پخت
بپزید، وآنچه درآب باید جوشانید بجوشانید، وآنچه باقی باشد، برای خود ذخیره کرده، بجهت صبح نگاه دارید.»
پس آن را تاصبح ذخیره کردند، چنانکه موسی فرموده بود، ونه متعفن گردید ونه کرم درآن پیدا شد.
۲۵ وموسی گفت: «مروزاین را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است، ودراین روز آن را درصحرا نخواهید یافت.
۲۶ شش روز آن را برچینید، وروز هفتمین، سبت است. درآن نخواهد بود.»
وواقع شد که درروز هفتم، بعضی ازقوم برای برچیدن بیرون رفتند، امانیافتند.
۲۸ وخداوند به موسی گفت: «ابه کی ازنگاه داشتن وصایا وشریعت من ابامینمایید؟
ببینید چونکه خداوند سبت را به شما بخشیده است، ازاین سبب درروز ششم، نان دوروز را به شما میدهد، پس هر کس درجای خود
بنشیند ودرروز هفتم هیچکس ازمکانش بیرون نرود.»
پس قوم درروز هفتمین آرام گرفتند.
وخاندان اسرائیل آن را من نامیدند، وآن مثل تخم گشنیز سفید بود، وطعمش مثل قرصهای عسلی.
۳۲ وموسی گفت: «این امری است که خداوند فرموده است که عومری ازآن پر کنی، تادرنسلهای شما نگاه داشته شود، تاآن نان
را ببینند که درصحرا، وقتی که شما را ازز مین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.»
پس موسی به هارون گفت: «رفی بگیر، وعومری پر ازمن درآن بنه وآن را به حضور خداوند بگذار، تادرنسلهای شما نگاه داشته شود.»
چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (شهادت گذاشت تانگاه داشته شود.
۳۵ وبنیاسرائیل مدت چهل سال من را میخوردند، تابه زمین آباد رسیدند، یعنی تابهسر حد زمین کنعان داخل شدند، خوراک
ایشان من بود.
۳۶ واما عومر، دهیک ایفه است.

آبی ازصخره

وتمامی جماعت بنیاسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، ازصحرای سین کوچ کردند، ودررفیدیم اردوزدند، وآب نوشیدن برای
قوم نبود.
۲ وقوم باموسی منازعه کرده، گفتند: «ارا آب بدهید تابنوشیم.» موسی بدیشان گفت: «رابامن منازعه میکنید، وچرا خداوند
را امتحان مینمایید؟»
ودرآنجا قوم تشنه آب بودند، وقوم برموسی شکایت کرده، گفتند: «رامارا ازمصر بیرون آوردی، تاماوفرزندان ومواشی مارا به تشنگی
بکشی؟»
آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.»
خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، وبعضی ازمشایخ اسرائیل را باخود بردار، وعصای خود را که بدان نهر را زدی بهدست
خود گرفته، برو.
۶ هماناامن درآنجا پیش روی تو برآن صخره‌ای که درحوریب است، میایستم، وصخره را خواهی زد تاآب ازآن بیرون آید، وقوم بنوشند.»
پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.
۷ وآن موضع را مسه ومریبه نامید، بهسبب منازعه بنیاسرائیل، وامتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «یاخداوند
درمیان ماهستیانه؟»

جنگ باعمالیق

پس عمالیق آمده، دررفیدیم بااسرائیل جنگ کردند.

۹ وموسی به یوشع گفت: «ردان برای ما برگزین و بیرون رفته، با عمالیق مقابله نما، و با مداد ان من عصای خدا را بهدست گرفته، بر قله کوه خواهم ایستاد.»
پس یوشع بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کند. وموسی وهارون وحور بر قله کوه برآمدند.
۱۱ وواقع شد که چون موسی دست خود را برمی افراشت، اسرائیل غلبه مییافتند و چون دست خود را فرو میگذاشت، عمالیق چیره میشدند.
۱۲ ودستهای موسی سنگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیرش نهادند که بر آن بنشیند. وهارون وحور، یکی از این طرف ودیگری از آن طرف، دستهای او را برمیداشتند، ودستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند.
۱۳ ویوشع، عمالیق وقوم او را به دم شمشیر منهزم ساخت.
۱۴ پس خداوند به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، وبه سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»
وموسی مذبحی بنا کرد و آن را یهوه نسی نامید.
۱۶ و گفت: «یرا که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

یترون پدرزن موسی

وچون یترون، کاهن مدیان، پدرزن موسی، آنچه را که خدا با موسی وقوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود،
آنگاه یترون پدرزن موسی، صفوره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود.
۳ ودو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: «رزمین بیگانه غریب هستم.»
ودیگری را الیعزر نام بود، زیرا گفت: «ه خدای پدرم مدد کار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.»
پس یترون، پدرزن موسی، با پسران وزوجهاش نزد موسی به صحرا آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود.
۶ وبه موسی خبر داد که من یترون، پدرزن تو با زن تو ودو پسرش نزد تو آمدهایم.
۷ پس موسی به استقبال پدرزن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسید و سلامتی یکدیگر را پرسیده، به خیمه درآمدند.
۸ وموسی پدرزن خود را از آنچه خداوند به فرعون ومصریان بهخاطر اسرائیل کرده بود خبر داد، واز تمامی مشقتی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانیده بود.
۹ ویترون شاد گردید، بهسبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، وایشان را از دست مصریان رهانیده بود.
۱۰ ویترون گفت: «تبارک است خداوند که شما را از دست مصریان واز دست فرعون خلاصی داده است، وقوم خود را از دست مصریان رهانیده.
۱۱ الان دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است، خصوص در همان امری که برایشان تکبر میکردند.»
ویترون، پدرزن موسی، قربانی سوختنی وذبایح برای خدا گرفت، وهارون وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی به حضور خدا نان بخورند.
با مداد ان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، وقوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند.
۱۴ وچون پدرزن موسی آنچه را که او به قوم میکرد دید، گفت: «این چهکار است که تو با قوم مینمایی؟ چرا تو تنها می نشینی وتمامی قوم نزد تو از صبح تا شام میایستند؟»
موسی به پدرزن خود گفت که «وم نزد من میآیند تا از خدا مسالت نمایند.
۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من میآیند، ومیان هر کس وهمسایهاش داوری میکنم، وفرایض وشرایع خدا را بدیشان تعلیم میدهم.»
پدرزن موسی به وی گفت: «اری که تو می کنی، خوب نیست.
۱۸ هرآینه تو واین قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهید شد، زیرا که این امر برای تو سنگین است. تنها این را نمی توانی کرد.

۱۹ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند میدهم. وخدا با تو باد. وتو برای قوم به حضور خدا باش، وامور ایشان را نزد خدا عرضه دار.
۲۰ وفرایض وشرایع را بدیشان تعلیم ده، وطریقی را که بدان میباید رفتار نمود، وعملی را که میباید کرد، بدیشان اعلام نما.
۲۱ وازمیان تمامی قوم، مردان قابل را که خداترس ومردان امین، که از رشوت نفرت کنند، جستجو کرده، برایشان بگمار، تا روسای هزاره وروسای صده وروسای پنجاه وروسای ده باشند.
۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند، وهرامر بزرگ را نزد تو بیاورند، وهرامر کوچک را خود فیصل دهند. بدین طور بار خود را سبک خواهی کرد، وایشان با تو متحمل آن خواهند شد.
۲۳ اگر این کار را بکنی وخدا تو را چنین امر فرماید، آنگاه یارای استقامت خواهی داشت، وجمیع این قوم نیز به مکان خود به سلامتی خواهند رسید.»
پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به عمل آورد.
۲۵ وموسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را روسای قوم ساخت، روسای هزاره وروسای صده وروسای پنجاه وروسای ده.
۲۶ ودر داوری قوم پیوسته مشغول میبودند. هرامر مشکل را نزد موسی میآوردند، وهر دعوی کوچک را خود فیصل میدادند.
۲۷ وموسی پدرزن خود را رخصت داد واو به ولایت خود رفت.

کوه سینا

ودر ماه سوم از بیرون آمدن بنیاسرائیل از زمین مصر، درهمان روز به صحرای سینا آمدند،
واز رفیدیم کوچ کرده، به صحرای سینا رسیدند، ودر بیابان اردو زدند، واسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند.
۳ وموسی نزد خدا بالا رفت، وخداوند از میان کوه او را ندا در داد و گفت: «ه خاندان یعقوب چنین بگو، وبنیاسرائیل را خبر بده:
شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیده اید، وچگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آوردهام.
۵ واکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید، وعهد مرا نگاه دارید، هما ناخزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود. زیرا که تمامی جهان، از آن من است.
۶ وشما برای من مملکت کهنه وامت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنیاسرائیل میباید گفت.»
پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، وهمه این سخنان را که خداوند او را فرموده بود، برایشان القا کرد.
۸ وتمامی قوم به یک زبان درجواب گفتند: «نچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» وموسی سخنان قوم را بازبه خداوند عرض کرد.
وخداوند به موسی گفت: «ینک من در ابر مظلم نزد تو میآیم، تا هنگامی که به تو سخن گویم قوم بشنوند، وبر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.»
پس موسی سخنان قوم را به خداوند باز گفت.
۱۰ خداوند به موسی گفت: «زد قوم برو وایشان را امروز وفردا تقدیس نما، وایشان رخت خود را بشویند.
۱۱ ودر روز سوم مهیا باشید، زیرا که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود.
۱۲ وحدود برای قوم از هر طرف قرار ده، وبگو: باحذر باشید از اینکه به فراز کوه برآیید، یا دامنه آن را لمس نمایید، زیرا هر که کوه را لمس کند، هرآینه کشته شود.
۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیر کشته شود، خواه بهایم باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخته شود، ایشان به کوه برآیند.»
پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده، قوم را تقدیس نمود ورخت خود را شستند.
۱۵ وبه قوم گفت: «رروز سوم حاضر باشید، وبه زنان نزدیکی منمایید.»
وواقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعدها وبرقها وابر غلیظ بر کوه پدید آمد، وآواز کرنای بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بلرزیدند.

۱۷ وموسی قوم رابرای ملاقات خدا ازلشکرگاه بیرون آورد، ودرپایان کوه ایستادند.
۱۸ وتمامی کوه سیناراد ودفرو گرفت، زیرا خداوند درآتش برآن نزول کرد، ودودش مثل دود کورهای بالا میشد، وتمامی کوه سخت متزلزل گردید.
۱۹ وچون آواز کرنازیاده وزیاده سخت نواخته میشد، موسی سخن گفت، وخدا اورا به زبان جواب داد.
۲۰ وخداوند بر کوه سینابرقله کوه نازل شد، وخداوند موسی رابه قله کوه خواند، وموسی بالا رفت.
۲۱ وخداوند به موسی گفت: «اینبرو ووقوم راقدغن نما، مبادا نزد خداوند برای نظر کردن، ازحد تجاوز نمایند، که بسیاری ازایشان هلاک خواهند شد.
۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند میآیند، خویشتن راتقدیس نمایند، مبادا خداوند برایشان هجوم آورد.»
موسی به خداوند گفت: «وم نمی توانند به فراز کوه سیناآیند، زیرا که تومارا قدغن کرده، گفتهای کوه راحدود قرار داده وآن راتقدیس نما.»
خداوندوی را گفت: «اینبرو ووتو وهارون همراهت برآیید، اما کهنه وقوم ازحد تجاوز ننمایند، تانزد خداوند بالا بیایند، مبادا برایشان هجوم آورد.»
پس موسی نزد قوم فرود شده، بدیشان سخن گفت.

ده فرمان

وخدا تکلم فرمود وهمه این کلمات رابگفت:
»ن هستم یهوه، خدای تو، که تورا از زمین مصر وازخانه غلامی بیرون آوردم.
۳ تورا خدایان دیگر غیرازمن نباشد.
۴ صورتی تراشیده وهیچ تمثالی ازآنچه بالا درآسمان است، وازآنچه پایین درزمین است، وازآنچه درآب زیرزمین است، برای خود مساز.
۵ نزد آنها سجده مکن، وآنهارا عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تومیباشم، خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران راازپسران تاپشت سوم وچهارم ازآنانی که مرا دشمن دارند می گیرم.
۶ وتاهزارپشت برآنانی که مرا دوست دارند واحکام مرانگاه دارند، رحمت میکنم.
۷ نام یهوه، خدای خود رابه باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم اورا به باطل برد، بیگناه نخواهد شمرد.
۸ روز سبت رایاد کن تاآن راتقدیس نمایی.
۹ شش روز مشغول باش وهمه کارهای خود رابجاآور.
۱۰ اما روز هفتم، سبت یهوه، خدای توست. درآن هیچ کارمکن، تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وبهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های تو باشد.
۱۱ زیرا که درشش روز، خداوند آسمان وزمین ودریا وآنچه را که درآنهاست بساخت، ودرروز هفتم آرام فرمود. ازاین سبب خداوند روز هفتم رامبارک خوانده، آن راتقدیس نمود.
۱۲ پدر ومادر خود رااحترام نما، تاروزهای تودرزمینی که یهوه خدایت به تومیبخشد، درازشود.
۱۳ قتل مکن.
۱۴ زنامکن.
۱۵ دزدی مکن.
۱۶ برهمسایه خود شهادت دروغ مده.
۱۷ به خانه همسایه خود طمع مورز، وبه زن همسایه ات وغلامش وکنیزش وگاوش والاغش وبه هیچچیزی که ازآن همسایه تو باشد، طمع مکن.»
وجمیع قوم رعدها وزبانه های آتش وصدای کرناو کوه را که پرازدود بود دیدند، وچون قوم این رابدیدند لرزیدند، وازدور بایستادند.
۱۹ وبه موسی گفتند: «وبه ماسخن بگو وخواهیم شنید، اما خدا به مانگوید، مبادا بمیریم.»

موسی به قوم گفت: «ترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است، تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید.»
پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد.
۲۲ و خداوند به موسی گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: شما دیدید که از آسمان به شما سخن گفتم:
با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید.
۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی های سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذران، در هر جایی که یاد گاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو را برکت خواهم داد.
۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا مکن، زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کردی، آن را نجس خواهی ساخت.
۲۶ و بر مذبح من از پلهها بالا مرو، مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.»

حکم در مورد غلامان عبری

»این است احکامی که پیش ایشان می گذاری:
اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بیقیمت، آزاد بیرون رود.
۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود. و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.
اگر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.
۵ لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست میدارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم،
آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک در یا قایمه دربرساند، و آقایش گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.
۷ اما اگر شخصی، دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود.
۸ هرگاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیه دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیرا که بدو خیانت کرده است.
۹ و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند، موافق رسم دختران با او عمل نماید.
۱۰ اگر زنی دیگر برای خود گیرد، آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند.
۱۱ و اگر این سه چیز را برای او نکند، آنگاه بیقیمت و رایگان بیرون رود.

حکم در مورد برخوردهای شخصی

»هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود.
۱۳ اما اگر قصد او نداشت، بلکه خدا وی را بدستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند.
۱۴ لیکن اگر شخصی عمد بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان.
۱۵ و هر که پدر یا مادر خود را زند، هر آینه کشته شود.
۱۶ و هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هر آینه کشته شود.
۱۷ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود.
۱۸ و اگر دو مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یا به مشت زند، و او نمیرد لیکن بستری شود،
اگر برخیزد و با عصا بیرون رود، آنگاه زننده او بیگناه شمرده شود، اما عوض بیکاریش را ادا نماید، و خرج معالجه او را بدهد.
۲۰ و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند، و او زیر دست او بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود.
۲۱ لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زر خرید او است.
۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید.

۲۳ واگر ذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده.
۲۴ وچشم به عوض چشم، ودندان به عوض دندان، ودست به عوض دست، وپا به عوض پا.
۲۵ وداغ به عوض داغ، وزخم به عوض زخم، ولطمه به عوض لطمه.
۲۶ واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند.
۲۷ واگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد او را به عوض دندانش آزاد کند.
۲۸ وهرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، وگوشتش را نخورند وصاحب گاو بیگناه باشد.
۲۹ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود، وصاحبش آگاه بود، وآن را نگاه نداشت، واو مرد یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، وصاحبش را نیز به قتل رسانند.
واگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیه جان خود هرآنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.
۳۱ خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند.
۳۲ اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، وگاو سنگسار شود.
۳۳ واگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند، وآن را نپوشاند، وگاوی یا الاغی در آن افتد،
صاحب چاه عوض او را بدهد، وقیمتش را به صاحبش ادا نماید، ومیته از آن او باشد.
۳۵ واگر گاو شخصی، گاو همسایه او را بزند، وآن بمیرد پس گاو زنده را بفروشند، وقیمت آن را تقسیم کنند، ومیته را نیز تقسیم نمایند،
اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن میبود، وصاحبش آن را نگاه نداشت، البته گاو به عوض گاو بدهد ومیته از آن او باشد.

حکم در مورد محافظت مالکیت

» گر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد، وآن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاو پنج گاو، وبه عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد.
۲ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، واو را بزنند بطوری که بمیرد، باز خواست خون برای او نباشد.
۳ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، باز خواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، واگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود.
۴ اگر چیزی دزدیده شده، از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن را رد کند.
۵ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچراند، یعنی مواشی خود را براند تا مرتع دیگری را بچراند، از نیکوترین مرتع واز بهترین تاکستان خود عوض بدهد.
۶ اگر آتشی بیرون رود، وخارها را فرا گیرد ویا فه های غله یا خوشه های نادرویده یا مزرعهای سوخته گردد، هرکه آتش را افروخته است، البته عوض بدهد.
۷ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد، واز خانه آن شخص دزدیده شود، هرگاه دزد پیدا شود، دوچندان رد نماید.
۸ واگر دزد گرفته نشود، آنگاه صاحبخانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه.
۹ در هر خیانتی از گاو والاغ وگوسفند ورخت وهر چیز گم شده، که کسی بر آن ادعا کند، امر هر دو به حضور خدا برده شود، وبر گاه هر کدام که خدا حکم کند، دوچندان به همسایه خود رد نماید.
۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، وآن بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود، وشاهدی نباشد،
قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است. پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد.
۱۲ لیکن اگر از او دزدیده شد، به صاحبش عوض باید داد.

۱۳ واگر دریده شد، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دریده شده، عوض ندهد.
۱۴ واگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و پای آن شکست یا مرد، و صاحبش همراهش نبود، البته عوض باید داد.
۱۵ اما اگر صاحبش همراهش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود.

حکم در مورد وظایف اجتماعی

» گر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته میباید او را زن منکوحه خویش سازد.
۱۷ و هر گاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد.
۱۸ زن جادوگر را زنده مگذار.
۱۹ هر که با حیوانی مقاربت کند، هر آینه کشته شود.
۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه وبس قربانی گذراند، البته هلاک گردد.
۲۱ غریبی را اذیت مرسانید. و بر او ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.
۲۲ بر بیوه زنی یا یتیمی ظلم مکنید.
۲۳ و هر گاه بر او ظلم کردی، و او نزد من فریاد برآورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود.
۲۴ و خشم من مشتعل شود، و شما را به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم.
۲۵ اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار.
۲۶ اگر رخت همسایه خود را به گرو گرفتی، آن را قبل از غروب آفتاب بدو رد کن.
۲۷ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس برای بدن اوست، پس در چه چیز بخوابد، و اگر نزد من فریاد برآورد، هر آینه اجابت خواهم فرمود، زیرا که من کریم هستم.
۲۸ به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن.
۲۹ در آوردن نو بر غله و عصیر رز خود تاخیر منما. و نخست زاده پسران خود را به من بده.
۳۰ با گاو ان و گوسفندان خود چنین بکن. هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آن را به من بده.
۳۱ و برای من مردان مقدس باشید، و گوشتی را که در صحرا دریده شود مخورید، آن را نزد سگان بیندازید.

حکم عدالت و رحمت

» بر باطل را انتشار مده، و با شریران همداستان مشو، که شهادت دروغ دهی.
۲ پیروی بسیاری برای عمل بد مکن، و در مرافعه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو.
۳ و در مرافعه فقیر نیز طرفداری او منما.
۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد، البته آن را نزد او باز بیاور.
۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی، و از گشادن او روگردان هستی، البته آن را همراه او باید بگشایی.
۶ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز.
۷ از امر دروغ اجتناب نما و بیگناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد.
۸ و رشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کور می کند و سخن صدیقان را کج میسازد.
۹ و بر شخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید.

حکم سبت

» شش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن،
لیکن در هفتمین آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تاکستان و درختان زیتون خود عمل نما.
۱۲ شش روز به شغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاو و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند.
۱۳ و آنچه را به شما گفتهام، نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر مکنید، از زبانت شنیده نشود.

اعیاد

»رهرسال سه مرتبه عیدبرای من نگاه دار.
۱۵ عید فطیر رانگاه دار، وچنانکه تورا امر فرمودهام، هفت روزنان فطیر بخورد رزمان معین درماه ابیب، زیرا که درآن ازمصر بیرون آمدی. وهیچکس به حضورمن تهیدست حاضر نشود.
۱۶ وعید حصاد نوبرغلات خودرا که درمزرعه کاشتهای، وعید جمع رادرآخر سال وقتی که حاصل خودرا ازصحرا جمع کردهای.
۱۷ درهرسال سه مرتبه همه ذکورانت به حضورخداوندیهوه حاضر شوند.
۱۸ خون قربانی مرا بانان خمیرمایه دار مگذران وپیه عید من تاصبح باقی نماند.
۱۹ نوبرنخستین زمین خودرا به خانه یهوه خدای خود بیاور وبزغاله رادرشیرمادرش مپز.

فرشته خدا

»ینک من فرشتهای پیش روی تومی فرستم تاتورادرراه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کردهام برساند.
۲۱ ازاوباحذرباش وآوازاورابشنو وازاوتمرد منماز یرا گناهان شمارانخواهد آمرزید، چونکه نام من دراوست.
واگرقول اوراشنیدی وبه آنچه گفتهام عمل نمودی، هرآینه دشمن دشمنانت ومخالف مخالفانت خواهم بود،
زیرافرشته من پیش روی تومیرود وتورابه اموریان وحتیان وفرزیان وکنعانیان وحویان ویبوسیان خواهد رسانید وایشان راهلاک خواهم ساخت.
۲۴ خدایان ایشان راسجده منماوآنهارا عبادت مکن وموافق کارهای ایشان مکن، البته آنهارامنهدم سازوبتهای ایشان رابشکن.
۲۵ ویهوه، خدای خودرا عبادت نمایدتانان وآب تورابرکت دهد وبیماری رازمیان تودورخواهم کرد،
ودرزمینت سقط کننده ونازادنخواهد بود وشماره روزهایت راتمام خواهم کرد.
۲۷ وخوف خودرا پیش روی توخواهم فرستاد وهرقومی را که بدیشان برسی متحیرخواهم ساخت وجمیع دشمنانت را پیش تو روگردان خواهم ساخت.
۲۸ وزنبورها پیش روی توخواهم فرستاد تاحویان وکنعانیان وحتیان راازحضورت برانند.
۲۹ ایشان رادریک سال ازحضورتونخواهم راند، مبادازمین ویران گردد وحیوانات صحرابرتوزیاده شوند.
۳۰ ایشان راازپیش روی توبه تدریج خواهم راندتاکثیرشوی وزمین رامتصرف گردی.
۳۱ وحدودتوراازبحرقلزم تابحرفلسطین، وازصحراتانهرفرات قراردهم زیراساکنان آن زمین رابدست شماخواهم سپرد وایشان راازپیش روی خود خواهی راند.
۳۲ باایشان وباخدایان ایشان عهد مبند.
۳۳ درزمین توساکن نشوند، مبادا تورابرمن عاصی گردانند وخدایان ایشان راعبادت کنی ودامی برای توباشد.«

موسی احکام رابازگو میکند

وبه موسی گفت:»زدخداوندبالا بیا، تووهارون وناداب وابیهو وهفتاد نفرازمشایخ اسرائیل وازدورسجده کنید.
۲ وموسی تنهانزدیک خداوندبیاید وایشان نزدیک نیایند وقوم همراه اوبالا نیایند.«
پس موسی آمده، همه سخنان خداوند وهمه این احکام رابه قوم بازگفت وتمامی قوم به یک زبان درجواب گفتند:»مه سخنانی که خداوند گفته است، بجاخواهیم آورد.«
وموسی تمامی سخنان خداوندرانوشت وبامدادان برخاسته، مذبحی درپای کوه ودوازده ستون، موافق دوازده سبط اسرائیل بنانهاد.
۵ وبعضی ازجوانان بنیاسرائیل رافرستاد وقربانی های سوختنی گذرانیدند وقربانی های سلامتی ازگاوان برای خداوند ذبح کردند.
۶ وموسی نصف خون راگرفته، درلگنهاریخت ونصف خون رابرمذبح پاشید،
وکتاب عهدرا گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند:»آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد وگوش خواهیم گرفت.«
وموسی خون راگرفت وبرقوم پاشیده، گفت:»ینک خون آن عهدی که خداوندبرجمیع این سخنان باشمابسته است.«
وموسی باهارون وناداب وابیهو وهفتاد نفرازمشایخ اسرائیل بالا رفت.

۱۰ وخدای اسرائیل رادیدند، وزیرپایهایش مثل صنعتی ازیاقوت کبود شفاف ومانند ذات آسمان درصفا.
۱۱ وبرسروران بنیاسرائیل دست خود رانگذارد، پس خدارادیدند وخوردند وآشامیدند.
۱۲ وخداوندبه موسی گفت:» نزد من به کوه بالا بیا، وآنجاباش تالوحهای سنگی وتورات واحکامی را که نوشتهام تاایشان راتعلیم نمایی، به تودهم.»
پس موسی باخادم خودیوشع برخاست، وموسی به کوه خدابالا آمد.
۱۴ وبه مشایخ گفت:» رای مادرایناجاتوقف کنید، تانزد شمابرگردیم، هماناهارون وحوربا شمامیباشند. پس هرکه امری دارد، نزدایشان برود.»
وچون موسی به فراز کوه برآمد، ابر کوه رافروگرفت.
۱۶ وجلال خداوندبر کوه سیناقرار گرفت، وشش روزابرآن راپوشانید، وروزهفتمین، موسی راازمیان ابرندا درداد.
۱۷ ومنظرجلال خداوند، مثل آتش سوزنده درنظربنیاسرائیل برقله کوه بود.
۱۸ وموسی به میان ابرداخل شده، به فراز کوه برآمد، وموسی چهل روزوچهل شب در کوه ماند.

هدایا

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»ه بنیاسرائیل بگو که برای من هدایابیاورند، ازهرکه به میل دل بیاورد، هدایای مرابگیرید.
۳ واین است هدایا که ازایشان میگیرید: طلا ونقره ورنج،
ولاجوردوارغوان وقرمز وکتان نازک وپشم بز،
وپوست قوچ سرخ شده وپوست خزوچوب شطیم،
وروغن برای چراغها، وادویه برای روغن مسح، وبرای بخورمعطر،
وسنگهای عقیق وسنگهای مرصعی برای ایفود وسینه بند.
۸ ومقامی ومقدسی برای من بسازندتادرمیان ایشان ساکن شوم.
۹ موافق هرآنچه به تونشان دهم ازنمونه مسکن ونمونه جمیع اسبابش، همچنین بسازید.

تابوت عهد

»تابوتی ازچوب شطیم بسازند که طولش دوذراع ونیم، وعرضش یک ذراع ونیم وبلندیش یک ذراع ونیم باشد.
۱۱ وآن رابه طلای خالص بپوشان. آن راازدرون وبیرون بپوشان، وبرزبرش به هرطرف تاجی زرین بساز.
۱۲ وبرایش چهارحلقه زرین بریز، وآنهارابرچهارقایمهاش بگذار، دوحلقه بریک طرفش ودوحلقه برطرف دیگر.
۱۳ ودوعصاازچوب شطیم بساز، وآنهارابه طلا بپوشان.
۱۴ وآن عصاهارادرحلقه هایی که برطرفین تابوت باشدبگذران، تاتابوت رابه آنهابردارند.
۱۵ وعصاهادرحلقه های تابوت بماندوازآنهابرداشته نشود.
۱۶ وآن شهادتی را که به تومیدهم، درتابوت بگذار.
۱۷ وتخت رحمت راازطلای خالص بساز. طولش دوذراع ونیم، وعرضش یک ذراع ونیم.
۱۸ ودو کروبی ازطلا بساز، آنهاراازچرخکاری ازهردوطرف تخت رحمت بساز.
۱۹ ویک کروبی دراین سرو کروبی دیگردرآن سربساز، کروبیان راازتخت رحمت برهردوطرفش بساز.
۲۰ و کروبیان بالهای خودرابرزبرآن پهن کنند، وتخت رحمت رابه بالهای خودبپوشانند. ورویهای ایشان به سوی یکدیگرباشد، ورویهای کروبیان به طرف تخت رحمت باشد.
۲۱ وتخت رحمت رابرروی تابوت بگذاروشهادتی را که به تومیدهم درتابوت بنه.
۲۲ ودرآنجاباتوملاقات خواهم کردوازبالای تخت رحمت ازمیان دو کروبی که برتابوت شهادت میباشند، باتوسخن خواهم گفت، درباره همه اموری که بجهت بنیاسرائیل تورا امر خواهم فرمود.

خوان

»خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.
۲۴ و آن را به طلای خالص بپوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز.
۲۵ و حاشیه‌ای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیه‌اش تاجی زرین از هر طرف بساز.
۲۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز، و حلقه‌ها را بر چهار گوشه چهار قایمه‌اش بگذار.
۲۷ و حلقه‌ها در برابر حاشیه باشد، تا خانه‌ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان.
۲۸ و عصاها را از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا بپوشان تا خوان را بدانها بردارند.
۲۹ و صحنها و کاسه‌ها و جامها و پیاله‌هایش را که به آنها هدایای ریختنی میریزند بساز، آنها را از طلای خالص بساز.
۳۰ و نان تقدمه را بر خوان، همیشه به حضور من بگذار.

چراغدان

»چراغدانی از طلای خالص بساز، و از چرخکاری چراغدان ساخته شود، قاعده‌اش و پایه‌اش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گلهایش از همان باشد.
۳۲ و شش شاخه از طرفینش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.
۳۳ سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون میآید.
۳۴ و در چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آنها باشد.
۳۵ و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن بر شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون میآید.
۳۶ و سیبها و شاخه‌هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری طلای خالص.
۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آن را روشنایی دهند.
۳۸ و گل گیرها و سینیهایش از طلای خالص باشد.
۳۹ خود ش با همه اسبابش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود.
۴۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.

خیمه

»مسکن را از ده پرده کتان نازک تابیده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با کروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما.
۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پرده‌ها را یک اندازه باشد.
۳ پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده با یکدیگر پیوسته.
۴ و مادگیهای لاجورد بر کنار هر پرده‌ای برلب پیوستگیاش بساز، و بر کنار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز.
۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز، و پنجاه مادگی در کنار پرده‌ای که در پیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابل یکدیگر باشد.
۶ و پنجاه تکمه زرین بساز و پرده‌ها را به تکمه‌ها با یکدیگر پیوسته ساز، تا مسکن یک باشد.
۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز، و برای آن یازده پرده درست کن.
۸ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر یازده پرده یکی باشد.
۹ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا کن.
۱۰ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی بیرون است بساز، و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی دوم است.
۱۱ و پنجاه تکمه برنجین بساز، و تکمه‌ها را در مادگیها بگذران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد.
۱۲ و زیادتی پرده‌های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاده است، از پشت خیمه آویزان شود.
۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده‌های خیمه زیاده باشد، بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن را بپوشد.
۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خز بر زبر آن.

» تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز.
۱۶ طول هر تخته ده ذراع، وعرض هر تخته یک ذراع ونیم.
۱۷ ودر هر تخته دو زبانه قرینه یکدیگر باشد، وهمه تخته های مسکن را چنین بساز.
۱۸ وتخته‌ها برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی.
۱۹ وچهل پایه نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، ودو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش.
۲۰ وبرای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد.
۲۱ وچهل پایه نقره آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته ودو پایه زیر تخته دیگر.
۲۲ وبرای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز.
۲۳ وبرای گوشه های مسکن در موخر، دو تخته بساز.
۲۴ واز زیر وصل کرده شود، وتا بالا نیز در یک حلقه باهم پیوسته شود، وبرای هر دو چنین بشود، در هر دو گوشه باشد.
۲۵ وهشت تخته باشد وپایه های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیر یک تخته ودو پایه زیر تخته دیگر.
» پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج از برای تخته های یک طرف مسکن،
وپنج پشت بند برای تخته های طرف دیگر مسکن، وپنج پشت بند برای تخته های طرف مسکن در موخر به سمت مغرب.
۲۸ وپشت بند وسطی که میان تخته هاست، از این سر تا آن سر بگذرد.
۲۹ وتخته‌ها را به طلا بپوشان وحلقه های آنها را از طلا بساز تا خانه های پشت بندها باشد وپشت بندها را به طلا بپوشان.
» س مسکن را برپا کن موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد.
۳۱ وحجابی از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک تابیده شده بساز، از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود.
۳۲ وآن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، وقلابهای آنها از طلا باشد وبر چهار پایه نقره قایم شود.
۳۳ وحجاب را زیر تکمه‌ها آویزان کن، وتابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، وحجاب، قدس را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد.
۳۴ وتخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس الاقداس بگذار.
۳۵ وخوان را بیرون حجاب وچراغدان را برابر خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، وخوان را به طرف شمالی آن برپا کن.
۳۶ وپرده‌ای برای دروازه مسکن از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک تابیده شده از صنعت طراز بساز.
۳۷ وبرای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، وآنها را به طلا بپوشان، وقلابهای آنها از طلا باشد، وبرای آنها پنج پایه برنجین بریز.

مذبح

» مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع وعرضش پنج ذراع. ومذبح مربع باشد. وبلندیاش سه ذراع.
۲ وشاخ هایش را بر چهار گوشهاش بساز وشاخ هایش از همان باشد وآن را به برنج بپوشان.
۳ ولگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز. وخاک اندازهایش وجامهایش وچنگالهایش ومجمرهایش وهمه اسبابش را از برنج بساز.
۴ وبرایش آتش دانی مشبک برنجین بساز وبر آن شبکه چهار حلقه برنجین بر چهار گوشهاش بساز.
۵ وآن را در زیر، کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد.
۶ ودو عصا برای مذبح بساز. عصاها از چوب شطیم باشد وآنها را به برنج بپوشان.
۷ وعصاها را در حلقه‌ها بگذرانند، وعصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آن را بردارند.
۸ وآن را مجوف از تخته‌ها بساز، همچنانکه در کوه به تو نشان داده شد، به این طور ساخته شود.

صحن مسکن

» صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از کتان نازک تابیده شده باشد، وطولش صد ذراع به یک طرف.
۱۰ وستونهایش بیست وپایه های آنها بیست، از برنج باشد وقلابهای ستونها وپشت بندهای آنها از نقره باشد.

۱۱ وهمچنین به طرف شمال، درطولش پرده‌ها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای
ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.
۱۲ وبرای عرض صحن به سمت مغرب، پرده‌های پنجاه ذراعی باشد. وستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده.
۱۳ وعرض صحن بهجانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد.
۱۴ وپرده‌های یک طرف دروازه، پانزده ذراع وستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
۱۵ وپرده‌های طرف دیگر پانزده ذراعی وستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
۱۶ وبرای دروازه صحن، پرده بیست ذراعی از لاجورد وارغوان وقرمز و کتان نازک تابیده شده از صنعت طراز باشد. و
ستونهایش چهار و پایه‌هایش چهار.
۱۷ همه ستونهای گرداگرد صحن باپشت بندهای نقره پیوسته شود، وقلابهای آنها از نقره و پایه‌های آنها از برنج باشد.
۱۸ طول صحن صد ذراع، وعرضش در هر جا پنجاه ذراع، وبلندیاش پنج ذراع از کتان نازک تابیده شده، و پایه‌هایش از برنج باشد.
۱۹ وهمه اسباب مسکن برای هر خدمتی، وهمه میخهایش، وهمه میخهای صحن از برنج باشد.

روغن مصفی

»تو بنیاسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنایی نزد تو بیاورند تا چراغها دائم روشن شود.
۲۱ درخیمه اجتماع، بیرون پرده‌ای که در برابر شهادت است، هارون وپسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوند آن را درست
کنند. واین برای بنیاسرائیل نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.

رخت کهانت

»تو برادر خود، هارون وپسرانش را با وی از میان بنیاسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانت بکند، یعنی هارون وناداب وابیهو
العازار وایتامار، پسران هارون.
۲ ورختهای مقدس برای برادرت، هارون، بجهت عزت وزینت بساز.
۳ وتو به جمیع دانادلانی که ایشان را به روح حکمت پرساختهام، بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای
من کهانت کند.
۴ ورختهایی که میسازند این است: سینه بند وایفود وردا وپیراهن مطرز وعمامه و کمربند. این رختهای مقدس را برای برادرت
هارون وپسرانش بسازند تا بجهت من کهانت کند.
۵ وایشان طلا ولاجورد وارغوان وقرمز و کتان نازک را بگیرند،
»ایفود را از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز و کتان نازک تابیده شده، از صنعت نساج ماهر بسازند.
۷ ودو کتف رابرد و کنارهاش بپیوندند تا پیوسته شود.
۸ وزنار ایفود که برآن است، از همان صنعت واز همان پارچه باشد، یعنی از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز و کتان نازک تابیده شده.
۹ ودو سنگ جزع بگیرو نامهای بنیاسرائیل را برآنها نقش کن.
۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ وشش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان.
۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بنیاسرائیل را بر هر دو سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن.
۱۲ وآن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، وهارون نامهای ایشان را بر دو کتف خود،
بحضور خداوند برای یادگاری بردارد.
۱۳ ودو طوق از طلا بساز.
۱۴ ودو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، وآن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار.
»سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز و کتان نازک تابیده شده
بساز.
۱۶ ومربع ودولا باشد، طولش یک وجب وعرضش یک وجب.
۱۷ وآن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر وپاقوت اصفر وزمرد باشد،
ورسته دوم بهرمان وپاقوت کبود وعقیق سفید،

ورسته سوم عین الهرویشم وجمشت،
ورسته چهارم زبرجد وجزع ویشب. وآنها در رسته های خود باطلا نشانده شود.
۲۱ وسنگها موافق نامهای بنیاسرائیل مطابق اسامی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، وهریک برای دوازده سبط موافق اسمش باشد.
۲۲ وبرسینه بند، زنجیرهای بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز.
۲۳ وبرسینه بند، دو حلقه از طلا بساز وآن دو حلقه را بر دو طرف سینه بند بگذار.
۲۴ وآن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقهای که بر سر سینه بند است بگذار.
۲۵ ودو سر دیگر آن دو زنجیر را در آن دو طوق ببند وبر دو کتف ایفود بطرف پیش بگذار.
۲۶ ودو حلقه زرین بساز وآنها را بر دو سر سینه بند، به کنار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار.
۲۷ ودو حلقه دیگر زرین بساز وآنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، در برابر پیوستگی آن، بر زبر زنار ایفود بگذار.
۲۸ وسینه بند را به حلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد ببندند تا بالای زنار ایفود باشد وتا سینه بند از ایفود جدا نشود.
۲۹ وهارون نامهای بنیاسرائیل را بر سینه بند عدالت بر دل خود، وقتی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند بجهت یادگاری دائم بردارد.
۳۰ واوریم وتمیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بر دل هارون باشد، وقتی که به حضور خداوند بیاید، وعدالت بنیاسرائیل را بر دل خود بحضور خداوند دائم متحمل شود.
۳۱ »ردای ایفود را تمام از لاجورد بساز.
۳۲ وشکافی برای سر، در وسطش باشد. وحاشیه گرداگرد شکافش از کار نساج مثل گریبان زره، تا دریده نشود.
۳۳ ودر دامنش، انارها بساز از لاجورد وارغوان وقرمز، گرداگرد دامنش، وزنگوله های زرین در میان آنها به هر طرف.
۳۴ زنگوله زرین واناری وزنگوله زرین واناری گرداگرد دامن ردا.
۳۵ ودر بر هارون باشد، هنگامی که خدمت میکند، تا آواز آنها شنیده شود، هنگامی که در قدس بحضور خداوند داخل میشود وهنگامی که بیرون میآید تا نمیرد.
۳۶ وتنکه از طلای خالص بساز وبر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن.
۳۷ وآن را به نوار لاجوردی ببند تا بر عمامه باشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود.
۳۸ وبر پیشانی هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتی که بنیاسرائیل وقف مینمایند، در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود. و آن دائم بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند.
۳۹ وپیراهن کتان نازک را بباف وعمامهای از کتان نازک بساز وکمربندی از صنعت طراز بساز.
۴۰ وبرای پسران هارون پیراهنها بساز وبجهت ایشان کمربندها بساز وبرای ایشان عمامها بساز بجهت عزت وزینت.
۴۱ وبرادر خود هارون وپسرانش را همراه او به آنها آراسته کن، وایشان را مسح کن وایشان را تخصیص وتقدیس نما تا برای من کهانت کنند.
۴۲ وزیرجامه های کتان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد،
وبر هارون وپسرانش باشد، هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت نمایند، مبادا متحمل گناه شوند وبمیرند. این برای وی وبعد از او برای ذریتش فریضه ابدی است.

تقدیس کاهنان

»این است کاری که بدیشان میکنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهانت کنند: یک گوساله ودو قوچ بیعیب بگیر،
ونان فطیر وقرصهای فطیر سرشته به روغن ورقیقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نرم گندم بساز.
۳ وآنها را در یک سبد بگذار وآنها را در سبد با گوساله ودو قوچ بگذران.
۴ وهارون وپسرانش را نزد در دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده،
وآن رختها را گرفته، هارون را به پیراهن وردای ایفود وایفود وسینه بند آراسته کن وزنار ایفود را بروی ببند.
۶ وعمامه را بر سرش بنه وافسر قدوسیت را بر عمامه بگذار،

وروغن مسح را گرفته، برسرش بریزواورامسح کن.
۸ وپسرانش رانزدیک آورده، ایشان رابه پیراهنهاپوشان.
۹ وبرایشان، یعنی هارون وپسرانش کمربندهابببندوعمامه هارابرایشان بگذارو کهانت برای ایشان فریضه ابدی خواهدبود. پس هارون وپسرانش راتخصیص نما.
۱۰ و گوساله راپیش خیمه اجتماع برسان، وهارون وپسرانش دستهای خودرابرسر گوساله بگذارند.
۱۱ و گوساله رابه حضورخداوند نزددرخیمه اجتماع ذبح کن.
۱۲ وازخون گوساله گرفته، برشاخهای مذبح به انگشت خودبگذار، وباقی خون رابربنیان مذبح بریز.
۱۳ وهمه پیه راکه احشارامیپوشاند، وسفیدی که برجگراست، ودو گرده رابا پیهی که برآنهاست، گرفته، برمذبح بسوزان.
۱۴ اما گوشت گوساله راوپوست وسرگینش رابیرون ازاردوبه آتش بسوزان، زیراقربانی گناه است.
»یک قوچ بگیروهارون وپسران، دستهای خودرابرسر قوچ بگذارند.
۱۶ وقوچ راذبح کرده، خونش رابگیرو گرداگرد مذبح بپاش.
۱۷ وقوچ رابه قطعه هایش ببر، واحشاوپاچه هایش رابشوی، وآنهارابرقطعهها وسرش بنه.
۱۸ وتمام قوچ رابرمذبح بسوزان، زیرابرای خداوندقربانی سوختنی است، وعطرخوشبو، وقربانی آتشین برای خداونداست.
۱۹ پس قوچ دوم رابگیروهارون وپسرانش دستهای خودرابرسر قوچ بگذارند.
۲۰ وقوچ راذبح کرده، ازخونش بگیروبه نرمه گوش راست هارون، وبه نرمه گوش پسرانش، وبه شست دست راست ایشان، وبه شست پای راست ایشان، بگذار، وباقی خون را گرداگرد مذبح بپاش.
۲۱ وازخونی که برمذبح است، وازروغن مسح گرفته، آن رابرهارون ورخت وی وبرپسرانش ورخت پسرانش باوی بپاش، تا اوورختش وپسرانش ورخت پسرانش باوی تقدیس شوند.
۲۲ پس پیه قوچ را، ودنبه وپیهی که احشارامیپوشاند، وسفیدی جگر، ودو گرده وپیهی که برآنهاست، وساق راست رابگیر، زیرا که قوچ، قربانی تخصیص است.
۲۳ ویک گرده نان ویک قرص نان روغنی، ویک رقیق ازسبدنان فطیررا که به حضورخداونداست،
واین همه رابهدست هارون وبهدست پسرانش بنه، وآنهارابرای هدیه جنبانیدنی به حضورخداوندبجنبان.
۲۵ وآنهاراازدست ایشان گرفته، برای قربانی سوختنی برمذبح بسوزان، تابرای خداوندعطرخوشبوباشد، زیرا که این قربانی آتشین خداونداست.
۲۶ وسینه قوچ قربانی تخصیص را که برای هارون است گرفته، آن رابرای هدیه جنبانیدنی به حضورخداوندبجنبان. وآن حصه تومیباشد.
۲۷ وسینه جنبانیدنی وساق رفیعه را که ازقوچ قربانی تخصیص هارون وپسرانش جنبانیده، وبرداشته شد، تقدیس نمای.
۲۸ وآن ازآن هارون وپسرانش ازجانب بنیاسرائیل به فریضه ابدی خواهدبود، زیرا که هدیه رفیعه است وهدیه رفیعه ازجانب بنیاسرائیل ازقربانی های سلامتی ایشان برای خداوندخواهدبود.
۲۹ ورخت مقدس هارون بعدازاو، ازآن پسرانش خواهدبود، تادرآنهامسح وتخصیص شوند.
۳۰ هفت روز، آن کاهن که جانشین اومیباشدازپسرانش وبه خیمه اجتماع داخل شده، خدمت قدس رامیکند، آنهارابپوشد.
۳۱ وقوچ قربانی تخصیص را گرفته، گوشتش رادرقدس آب پزکن.
۳۲ وهارون وپسرانش گوشت قوچ رابانانی که درسبداست، به درخیمه اجتماع بخورند.
۳۳ وآنانی که برای تخصیص وتقدیس خودبدین چیزها کفاره کرده شدند، آنهارابخورند، لیکن شخص اجنبی نخوردزیرا که مقدس است.
۳۴ واگرچیزی ازگوشت هدیه تخصیص وازنان، تاصبح باقی ماند، آن باقی رابه آتش بسوزان، وآن رانخورند، زیرا که مقدس است.
»مچنان به هارون وپسرانش عمل نما، موافق آنچه به توامرفرمودهام، هفت روزایشان راتخصیص نما.

۳۶ و گوساله قربانی گناه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن.
۳۷ و مذبح را طاهر ساز به کفارهای که بر آن میکنی، و آن را مسح کن تا مقدس شود.
۳۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقداس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد.
۳۹ و این است قربانی‌هایی که بر مذبح باید گذرانید: دو بره یکساله. هر روز پیوسته
یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نما.
۴۱ و دهیک از آرد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوبیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود.
۴۲ و بره دیگر را در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد.
۴۳ این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که با شما ملاقات میکنم تا آنجا به تو سخن گویم.
۴۴ و در آنجا با بنیاسرائیل ملاقات میکنم، تا از جلال من مقدس شود.
۴۵ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس میکنم، و هارون و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند.
۴۶ و در میان بنیاسرائیل ساکن شده، خدای ایشان میباشم.
۴۷ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردهام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

مذبح بخور

» مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز. آن را از چوب شطیم بساز.
۲ طولش ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مربع باشد، و بلندیاش دو ذراع، و شاخهایش از خودش باشد.
۳ و آن را به طلای خالص بپوشان. سطحش و جانبهایش به هر طرف و شاخهایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز.
۴ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز، بر دو گوشهاش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانهها باشد برای عصاها، تا آن را بدانها بردارند.
۵ و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا بپوشان.
۶ و آن را پیش حجابی که روبروی تابوت شهادت است، در مقابل کرسی رحمت که بر زبر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات میکنم، بگذار.
۷ و هرون بامدادها بخور معطر بر روی آن بسوزاند، وقتی که چراغها را میآراید، آن را بسوزاند.
۸ و در عصر چون هارون چراغها را روشن میکند، آن را بسوزاند تا بخور دائمی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد.
۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیهای بر آن مگذرانید، و هدیه ریختنی بر آن مریزید.
۱۰ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخهایش کفاره کند، به خون قربانی گناه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقداس است.»

فدیه

و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
» قتی که شماره بنیاسرائیل را برحسب شمرده شدگان ایشان میگیری، آنگاه هر کس فدیه جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را میشماری، مبادا در حین شمردن ایشان، وبایی در ایشان حادث شود.
۱۳ هر که به سوی شمرده شدگان میگذرد، این را بدهد، یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، که یک مثقال بیست قیراط است، و این نیم مثقال هدیه خداوند است.
۱۴ هر کس از بیست ساله و بالاتر که به سوی شمرده شدگان بگذرد، هدیه خداوند را بدهد.

۱۵ دولتمند ازنیم مثقال زیاده ندهد، وفقیر کمترندهد، هنگامی که هدیه‌ای برای کفاره جانهای خود به خداوند میدهند.
۱۶ ونقد کفاره را از بنیاسرائیل گرفته، آن را برای خدمت خیمه اجتماع بده، تابرای بنیاسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد، وبجهت جانهای ایشان کفاره کند.»

حوض

وخداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
۱۸ »وضی نیزبرای شستن ازبرنج بساز، وپایه‌اش ازبرنج وآن را درمیان خیمه اجتماع ومذبح بگذار، وآب درآن بریز.
۱۹ وهارون وپسرانش دست وپای خود را ازآن بشویند.
۲۰ هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. ووقتی که برای خدمت کردن وسوزانیدن قربانی های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند،
۲۱ آنگاه دست وپای خود را بشویند، مبادا بمیرند. واین برای ایشان، یعنی برای او وذریتش، نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.»

روغن مسح

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۲۳ »توعطریات خاص بگیر، ازمر چکیده پانصد مثقال، وازدارچینی معطر، نصف آن، دویست وپنجاه مثقال، وازقصب الذریره، دویست وپنجاه مثقال.
۲۴ وازسلیخه پانصد مثقال موافق مثقال قدس، وازروغن زیتون یک هین.
۲۵ وازآنها روغن مسح مقدس رابساز، عطری که ازصنعت عطار ساخته شود، تاروغن مسح مقدس باشد.
۲۶ وخیمه اجتماع وتابوت شهادت رابدان مسح کن.
۲۷ وخوان را باتمامی اسبابش، وچراغدان را با اسبابش، ومذبح بخور را،
۲۸ ومذبح قربانی سوختنی را باهمه اسبابش، وحوض را باپایه‌اش.
۲۹ وآنها را تقدیس نما، تاقدس اقداس باشد. هرکه آنها را لمس نماید مقدس باشد.
۳۰ وهارون وپسرانش را مسح نموده، ایشان را تقدیس نما، تابرای من کهانت کنند.
۳۱ وبنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: این است روغن مسح مقدس برای من درنسلهای شما.
۳۲ وبربدن انسان ریخته نشود، ومثل آن موافق ترکیبش مسازید، زیرا که مقدس است ونزد شما مقدس خواهد بود.
۳۳ هرکه مثل آن ترکیب نماید، وهرکه چیزی ازآن برشخصی بیگانه بمالد، ازقوم خود منقطع شود.»

عطریات

وخداوند به موسی گفت: »طریات بگیر، یعنی میعه واظفار وقنه وازاین عطریات باکندر صاف حصه‌ها مساوی باشد.
۳۵ وازاینها بخور بساز، عطری ازصنعت عطار نمکین ومصفی ومقدس.
۳۶ وقدری ازآن را نرم بکوب، وآن را پیش شهادت درخیمه اجتماع، جایی که باتو ملاقات میکنم بگذار، ونزد شما قدس اقداس باشد.
۳۷ وموافق ترکیب این بخور که میسازی، دیگری برای خود مسازید؛ نزد تو برای خداوند مقدس باشد.
۳۸ هرکه مثل آن را برای بوییدن بسازد، ازقوم خود منقطع شود.»

حکمت وهنر

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۱ »گاه باش بصلئیل بن اوری بن حور را ازسبط یهودا به نام خواندهام.
۳ واورا به روح خدا پرساختهام، وبه حکمت وفهم ومعرفت وهرهنری،
۴ برای اختراع مخترعات، تادرطلا ونقره وبرنج کار کند.
۵ وبرای تراشیدن سنگ وترصیع آن ودرودگری چوب، تادرهرصنعتی اشتغال نماید.
۶ واینک من، اهولیاب بن اخیسامک را ازسبط دان، انباز او ساختهام، ودردل همه دانادلان حکمت بخشیدهام، تاآنچه را به تو امرفرمودهام، بسازند.

۷ خیمه اجتماع وتابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، وتمامی اسباب خیمه،
وخوان واسبابش وچراغدان طاهر وهمه اسبابش ومذبح بخور،
ومذبح قربانی سوختنی وهمه اسبابش، وحوض وپایه اش،
ولباس خدمت ولباس مقدس برای هارون کاهن، ولباس پسرانش بجهت کهانت،
وروغن ومسح وبخور معطر بجهت قدس، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، بسازند.»

سبت

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»تو بنیاسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرا نگاه دارید. زیرا که این در میان من وشما در نسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را تقدیس میکنم.
۱۴ پس سبت را نگاه دارید، زیرا که برای شما مقدس است، هرکه آن را بیحرمت کند، هرآینه کشته شود، وهرکه در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود.
۱۵ شش روز کار کرده شود، ودر روز هفتم سبت آرام ومقدس خداوند است. هرکه در روز سبت کار کند، هرآینه کشته شود.
۱۶ پس بنیاسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسلا بعد نسل سبت را به عهد ابدی مرعی دارند.
۱۷ این در میان من وبنیاسرائیل آیتی ابدی است، زیرا که در شش روز، خداوند آسمان وزمین را ساخت ودر روز هفتم آرام فرموده، استراحت یافت.»
وچون گفتگو را با موسی در کوه سینا بپایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

گوساله طلایی

وچون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: »رخیز وبرای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.»
هارون بدیشان گفت: »وشواره های طلا را که در گوش زنان وپسران ودختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.»
پس تمامی گوشواره های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.
۴ وآنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، واز آن گوساله ریخته شده ساخت، وایشان گفتند: »ی اسرائیل این خدایان تو میباشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.»
وچون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد وهارون ندا در داده، گفت: »رداعید یهوه میباشد.»
وبامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی گذرانیدند، وهدایای سلامتی آوردند، وقوم برای خوردن ونوشیدن نشستند، وبجهت لعب برپا شدند.
۷ وخداوند به موسی گفت: »وانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهای، فاسد شدهاند.
۸ وبه زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرمودهام، انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشتن ساختهاند، ونزد آن سجده کرده، وقربانی گذرانیده، میگویند کهای اسرائیل این خدایان تو میباشند که تو را از زمین مصر بیرون آوردهاند.»
وخداوند به موسی گفت: »ین قوم را دیدهام واینک قوم گردنکش میباشند.
۱۰ واکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم وتو را قوم عظیم خواهم ساخت.»
پس موسی نزد یهوه، خدای خود تضرع کرده، گفت: »ی خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم ودست زور آور از زمین مصر بیرون آوردهای، مشتعل شده است؟
چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، واز روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خود برگرد، واز این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما.

۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتی که ذریت شما را مثل
ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفتهام به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابدالاباد.»
۱۴ پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود.
۱۵ آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت بهدست وی بود، و لوحها به هر دو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف
مرقوم بود.
۱۶ و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها.
۱۷ و چون یوشع آواز قوم را که میخروشیدند شنید، به موسی گفت: «راز در وصدای جنگ است.»
۱۸ گفت: «دای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مغنیان را من میشنوم.»
۱۹ و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده،
آنها را زیر کوه شکست.
۲۰ و گوسالهای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنیاسرائیل
را نوشانید.
۲۱ و موسی به هارون گفت: «بن قوم به تو چه کرده بودند که گناه عظیمی بر ایشان آوردی؟»
۲۲ هارون گفت: «شم آقایم افروخته نشود، تو این قوم را می شناسی که مایل به بدی میباشند.
۲۳ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا که این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده
است، نمی دانیم او را چه شده.
۲۴ بدیشان گفتم هر که را طلا باشد آن را بیرون کند، پس به من دادند، و آن را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد.»
۲۵ و چون موسی قوم را دید که بیلگام شدهاند، زیرا که هارون ایشان را برای رسوایی ایشان در میان دشمنان ایشان بیلگام ساخته بود،
۲۶ آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «رکه به طرف خداوند باشد، نزد من آید.» پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند.
۲۷ او بدیشان گفت: «هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: هر کس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه
اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.»
۲۸ و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.
۲۹ و موسی گفت: «مروز خویشتن را برای خداوند تخصیص نمایید. حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروز شما
را برکت دهد.»
۳۰ و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «ما گناهی عظیم کردهاید. اکنون نزد خداوند بالا میروم، شاید گناه شما را کفاره
کنم.»
۳۱ پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «ه، این قوم گناهی عظیم کرده، و خدایان طلا برای خویشتن ساختهاند.
۳۲ الان هر گاه گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشتهای، محو ساز.»
۳۳ خداوند به موسی گفت: «رکه گناه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم.
۳۴ و اکنون برو و این قوم را بدانجایی که به تو گفتهام، راهنمایی کن. اینک فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در
یوم تفقد من، گناه ایشان را از ایشان باز خواست خواهم کرد.»
۳۵ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوسالهای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

۱ و خداوند به موسی گفت: «وانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر برآوردهای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق
و یعقوب قسم خورده، گفتهام آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد.
۲ و فرشتهای پیش روی تو میفرستم، و کنعانیان و اموریان و حتیان و فرزیان و حویان و یبوسیان را بیرون خواهم کرد.

۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری است، زیرا که در میان شما نمی آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مبادا تو را در بین راه هلاک سازم.»
و چون قوم این سخنان بد را شنیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را بر خود ننهاد.
۵ و خداوند به موسی گفت: «بنی اسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید؛ اگر لحظه‌ای در میان تو آیم، هما ناتو را هلاک سازم.
پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چه کنم.»
پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند.

خیمه اجتماع

و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از زرد و زد، و آن را «یمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالب یهوه میبود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون میرفت.
۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون میرفت، تمامی قوم برخاسته، هریکی به در خیمه خود میایستاد، و در عقب موسی مینگریست تا داخل خیمه میشد.
۹ و چون موسی به خیمه داخل میشد، ستون ابر نازل شده، به در خیمه میایستاد، و خدا با موسی سخن میگفت.
۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را بر در خیمه ایستاده میدیدند، همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود سجده میکرد.
۱۱ و خداوند با موسی روبرو سخن میگفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید. پس به اردو برمیگشت. اما خادم او یوشع بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی آمد.

موسی و جلال خدا

و موسی به خداوند گفت: «ینک تو به من میگویی: این قوم را ببر. و تو مرا خبر نمی دهی که همراه من که را میفرستی. و تو گفته‌ای، تو را به نام میشناسم، و ایض در حضور من فیض یافته‌ای.
۱۳ الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده‌ام، طریق خود را به من بیاموز تا تو را بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملاحظه بفرما که این طایفه، قوم تو میباشند.»
گفت: «وی من خواهد آمد و تو را آرامی خواهم بخشید.»
به وی عرض کرد: «رگاه روی تو نیاید، ما را از اینجا مبر.
۱۶ زیرا به چه چیز معلوم میشود که من و قوم تو منظور نظر تو شده‌ایم، آیا نه از آمدن تو با ما؟ پس من و قوم تو از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.»
خداوند به موسی گفت: «ین کار را نیز که گفته‌ای خواهم کرد، زیرا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را بنام میشناسم.»
عرض کرد: «ستدعی آنکه جلال خود را به من بنمایی.»
گفت: «ن تمامی احسان خود را پیش روی تو می گذرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا میکنم، و رافت میکنم بر هر که رئوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم.
۲۰ و گفت روی مرا نمی توانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند.»
و خداوند گفت: «ینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست.
۲۲ و واقع میشود که چون جلال من میگذرد، تو را در شکاف صخره میگذارم، و تو را به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم.
۲۳ پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من دیده نمی شود.»

دو لوح جدید

و خداوند به موسی گفت: «و لوح سنگی مثل اولین برای خود بتراش، و سخنانی را که بر لوح های اول بود و شکستی بر این لوحها خواهم نوشت.
۲ و بامداد ان حاضر شو و صبحگاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد من بر قله کوه بایست.
۳ و هیچکس با تو بالا نیاید، و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود، و گله و رمه نیز به طرف این کوه چرا نکند.»

پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته، به کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، و دو لوح سنگی را بهدست خود برداشت.
۵ و خداوند در ابر نازل شده، در آنجا با وی بایستاد، و به نام خداوند ندا در داد.
۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا در داد که «هوه، یهوه، خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا،
نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و گناه، لکن گناه را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و بر پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.»
و موسی به زودی روی به زمین نهاده، سجده کرد.
۹ و گفت: «ی خداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده ام، مستدعی آنکه خداوند در میان ما بیاید، زیرا که این قوم گردنکش میباشند، پس خطا و گناه ما را بیامرز و ما را میراث خود بساز.»
گفت: «ینک عهدی میبندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب میکنم، که در تمامی جهان و در جمیع امتها کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کار خداوند را خواهند دید، زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد، کاری هولناک است.
۱۱ آنچه را من امروز به تو امر میفرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزیان و حویان و
یبوسیان را خواهم راند.
۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی، عهد نبندی، مبادا در میان شما دامی باشد.
۱۳ بلکه مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و بتهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمایید.
۱۴ زنهار خدای غیر را عبادت منما، زیرا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است.
۱۵ زنهار با ساکنان آن زمین عهد مبند، والا از عقب خدایان ایشان زنا می کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی میگذرانند، و تو را دعوت مینمایند و از قربانی های ایشان میخوری.
۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود میگیری، و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.
۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز.
۱۸ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیر چنانکه تو را امر فرمودم، در وقت معین در ماه ابیب بخور، زیرا که در ماه ابیب از مصر بیرون آمدی.
۱۹ هرکه رحم را گشاید، از آن من است و هرکه نخست زاده ذکور از مواشی تو، چه از گاو چه از گوسفند،
و برای نخست زاده الاغ، برهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردنش را بشکن و هر نخست زادهای از پسرانت را فدیه بده. و
هیچکس به حضور من تهیدست حاضر نشود.
۲۱ شش روز مشغول باش، و روز هفتمین، سبت را نگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سبت را نگاه دار.
۲۲ و عید هفتهها را نگاه دار، یعنی عید نوبر حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال.
۲۳ سالی سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند.
۲۴ زیرا که امتها را از پیش روی تو خواهم راند، و حدود تو را وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه میآیی تا به حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد.
۲۵ خون قربانی مرا با خمیرمایه مگذران، و قربانی عید فصح تا صبح نماند.
۲۶ نخستین نوبر زمین خود را به خانه یهوه، خدای خود، بیاور. و بزغاله را در شیر مادرش مپز.»
و خداوند به موسی گفت: «این سخنان را بنویس، زیرا که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بستهام.»
و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب ننوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت.
و چون موسی از کوه سینا بزیر میآمد، و دو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بزیر میآمد، واقع شد که موسی ندانست
که بهسبب گفتگوی با او پوست چهره وی میدرخشید.
۳۰ اما هارون و جمیع بنیاسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می درخشد. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند.

۳۱ وموسی ایشان را خواند، وهارون وهمه سرداران جماعت نزد او برگشتند، وموسی بدیشان سخن گفت.
۳۲ وبعد از آن همه بنیاسرائیل نزدیک آمدند، وآنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود، بدیشان امر فرمود.
۳۳ وچون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نقابی بر روی خود کشید.
۳۴ وچون موسی به حضور خداوند داخل میشد که با وی گفتگو کند، نقاب را بر می داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمده، آنچه به وی امر شده بود، به بنیاسرائیل میگفت.
۳۵ وبنیاسرائیل روی موسی را میدیدند که پوست چهره او میدرخشد. پس موسی نقاب را به روی خود باز میکشید، تا وقتی که برای گفتگوی او میرفت.

قوانین سبت

وموسی تمام جماعت بنیاسرائیل را جمع کرده، بدیشان گفت: «این است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی:
۲ شش روز کار کرده شود، ودر روز هفتمین، سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست، هرکه در آن کاری کند، کشته شود.
۳ در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود میفروزید.»

هدیه جهت مسکن وخیمه

وموسی تمامی جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است امری که خداوند فرموده، وگفته است:
از خودتان هدیهای برای خداوند بگیرید. هرکه از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا ونقره وبرنج بیاورد،
وازلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک وپشم بز،
وپوست قوچ سرخ شده وپوست خز وچوب شطیم،
وروغن برای روشنایی، وعطریات برای روغن مسح وبرای بخور معطر،
وسنگهای جزع وسنگهای ترصیع برای ایفود وسینه بند.»
وهمه دانادلان از شما بیایند وآنچه را خداوند امر فرموده است، بسازند.
۱۱ مسکن وخیمهاش وپوششش آن وتکمه هایش وتختههایش وپشت بندهایش وستونهایش وپایه هایش،
وتابوت وعصاهایش وکرسی رحمت وحجاب ستر،
وخوان وعصاهایش وکل اسبابش ونان تقدمه،
وچراغدان برای روشنایی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنایی،
ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطر، وپرده دروازه برای درگاه مسکن،
ومذبح قربانی سوختنی وشبکه برنجین آن، وعصاهایش وکل اسبابش وحوض وپایهاش،
وپرده های صحن وستونهایش وپایه های آنها وپرده دروازه صحن،
وميخهای مسکن وميخهای صحن وطنابهای آنها،
ورختهای بافته شده برای خدمت قدس، یعنی رخت مقدس هارون کاهن، ورختهای پسرانش را تا کهانت نمایند.»
پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از حضور موسی بیرون شدند.
۲۱ وهرکه دلش او را ترغیب کرد، وهرکه روحش او را باراده گردانید، آمدند وهدیه خداوند را برای کار خیمه اجتماع، وبرای تمام خدمتش وبرای رختهای مقدس آوردند.
۲۲ مردان وزنان آمدند، هرکه از دل راغب بود، وحلقه های بینی وگوشوارها وانگشتریها وگردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند، وهرکه هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود.
۲۳ وهرکسیکه لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک وپشم بز وپوست قوچ سرخ شده وپوست خز نزد او یافت شد، آنها را آورد.
۲۴ هرکه خواست هدیه نقره وبرنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، وهرکه چوب شطیم برای هر کار خدمت نزد او یافت شد، آن را آورد.
۲۵ وهمه زنان دانادل بدستهای خود میرشتند، ورشته شده را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک، آوردند.
۲۶ وهمه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بز را میرشتند.

۲۷ وسروران، سنگهای جزع وسنگهای ترصیع برای ایفود وسینه بند آوردند.
۲۸ وعطریات وروغن برای روشنایی وبرای روغن مسح وبرای بخور معطر.
۲۹ وهمه مردان وزنان بنیاسرائیل که دل ایشان، ایشان را راغب ساخت که چیزی برای هر کاری که خداوند امر فرموده بود که به وسیله موسی ساخته شود، برای خداوند به اراده دل آوردند.
وموسی بنیاسرائیل را گفت: «گاه باشید که خداوند بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام دعوت کرده است.
۳۱ واو را به روح خدا از حکمت وفطانت وعلم وهر هنری پر ساخته،
وبرای اختراع مخترعات وبرای کار کردن در طلا ونقره وبرنج،
وبرای تراشیدن ومرصع ساختن سنگها، وبرای درودگری چوب تا هر صنعت هنری را بکند.
۳۴ ودر دل او تعلیم دادن را القا نمود، وهمچنین اهولیاب بن اخیسامک را از سبط دان،
وایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش ونساج ماهر وطراز در لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک، ودر هر کار نساج تا صانع هر صنعتی ومخترع مخترعات بشوند.

»بصلئیل واهولیاب وهمه دانادلانی که خداوند حکمت وفطانت بدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، موافق آنچه خداوند امر فرموده است، کار بکنند.«
پس موسی، بصلئیل واهولیاب وهمه دانادلانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، وآنانی را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بیایند، دعوت کرد.
۳ وهمه هدایایی را که بنیاسرائیل برای بجاآوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی برداشتند، وهر بامداد هدایای تبرعی دیگر نزد وی میآوردند.
۴ وهمه دانایانی که هر گونه کار قدس را می ساختند، هریک از کار خود که در آن مشغول میبود، آمدند.
۵ وموسی را عرض کرده، گفتند: «وم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، میآورند.«
وموسی فرمود تا در اردوندا کرده، گویند که »ردان وزنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند.« پس قوم از آوردن بازداشته شدند.
۷ واسباب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود.

ساختن مسکن

پس همه دانادلانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از کتان نازک تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز، و آنها را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند.
۹ طول هر پرده بیست وهشت ذراع، وعرض هر پرده چهار ذراع. همه پرده ها را یک اندازه بود.
۱۰ وپنج پرده را بایکدیگر بپیوست، وپنج پرده را بایکدیگر بپیوست،
وبر لب یک پرده در کنار پیوستگیاش مادگیهای لاجورد ساخت، وهمچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت.
۱۲ ودر یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، ودر کنار پرده های که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. ومادگیها مقابل یکدیگر بود.
۱۳ وپنجاه تکمه زرین ساخت، وپرده ها را به تکمه ها بایکدیگر بپیوست، تا مسکن یک باشد.
۱۴ وپرده ها از پشم بز ساخت بجهت خیمه ای که بالای مسکن بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت.
۱۵ طول هر پرده سی ذراع، وعرض هر پرده چهار ذراع؛ ویازده پرده را یک اندازه بود.
۱۶ وپنج پرده را جدا پیوست، وشش پرده را جدا.
۱۷ وپنجاه مادگی بر کنار پرده های که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، وپنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم.
۱۸ وپنجاه تکمه برنجین برای پیوستن خیمه بساخت تا یک باشد.
۱۹ وپوششی از پوست قوچ سرخ شده برای خیمه ساخت، وپوششی بر زبر آن از پوست خز.

وتخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن ساخت.
۲۱ طول هر تخته ده ذراع، وعرض هر تخته یک ذراع ونیم.
۲۲ هر تخته را دو زبانه بود مقرون یکدیگر، وبدین ترکیب همه تخته های مسکن را ساخت.
۲۳ وتخته های مسکن را ساخت، بیست تخته بهجانب جنوب به طرف یمانی،
وچهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تختهای برای دو زبانهاش، ودو پایه زیر تخته دیگر برای دو زبانهاش.
۲۵ وبرای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت.
۲۶ وچهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تختهای ودو پایه زیر تخته دیگر.
۲۷ وبرای موخر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت.
۲۸ ودو تخته برای گوشه های مسکن در هر دو جانبش ساخت.
۲۹ واز زیر بایکدیگر پیوسته شد، وتا سر آن باهم در یک حلقه تمام شد. وهمچنین برای هر دو در هر دو گوشه کرد.
۳۰ پس هشت تخته بود، وپایه های آنها از نقره شانزده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته.
وپشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی پنج برای تخته های یک جانب مسکن،
وپنج پشت بند برای تخته های جانب دیگر مسکن، وپنج پشت بند برای تخته های موخر جانب غربی مسکن.
۳۳ وپشت بند وسطی را ساخت تا در میان تختهها از سر تا سر بگذرد.
۳۴ تختهها را به طلا پوشانید، وحلقه های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانهها باشد، وپشت بندها را به طلا پوشانید.
۳۵ وحجاب را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک تابیده شده ساخت، وآن را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب داد.
۳۶ وچهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت، وآنها را به طلا پوشانید وقلابهای آنها از طلا بود، وبرای آنها چهار پایه نقره ریخت.
۳۷ وپردهای برای دروازه خیمه از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازک تابیده شده از صنعت طراز ساخت.
۳۸ وپنج ستون آن وقلابهای آنها را ساخت وسرها وعصاهای آنها را به طلا پوشانید وپنج پایه آنها از برنج بود.

ساختن تابوت

وبصلئیل، تابوت را از چوب شطیم ساخت، طولش دو ذراع ونیم، وعرضش یک ذراع ونیم، وبلندیش یک ذراع ونیم.
۲ وآن را به طلای خالص از درون وبیرون پوشانید. وبرای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت.
۳ وچهار حلقه زرین برای چهار قایمهاش بریخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش ودو حلقه بر طرف دیگر.
۴ ودو عصا از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.
۵ وعصاها را در حلقهها بر دو جانب تابوت گذرانید، برای برداشتن تابوت.
۶ وکرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع ونیم، وعرضش یک ذراع ونیم.
۷ ودو کروبی از طلا ساخت. وآنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت.
۸ یک کروبی بر این طرف وکروبی دیگر بر آن طرف، واز کرسی رحمت، کروبیان را بر هر دو طرفش ساخت.
۹ وکروبیان بالهای خود را بر زبر آن پهن میکردند، وبه بالهای خویش کرسی رحمت را میپوشانیدند، ورویهای ایشان به سوی یکدیگر میبود، یعنی رویهای کروبیان بهجانب کرسی رحمت میبود.

ساختن خوان

وخوان را از چوب شطیم ساخت. طولش دو ذراع، وعرضش یک ذراع، وبلندیش یک ذراع ونیم.
۱۱ وآن را به طلای خالص پوشانید، وتاجی زرین گرداگردش ساخت.
۱۲ وحاشیهای به مقدار چهار انگشت گرداگردش ساخت، وتاجی زرین گرداگرد حاشیه ساخت.
۱۳ وچهار حلقه زرین برایش ریخت، وحلقهها را بر چهار گوشهای که بر چهار قایمهاش بود گذاشت.
۱۴ وحلقهها مقابل حاشیه بود، تا خانه های عصاها باشد، برای برداشتن خوان.
۱۵ ودو عصا را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان.
۱۶ وظروفی را که بر خوان میبود از صحنها وکاسهها وپیالهها وجامهایش که بدانها هدایای ریختنی میریختند، از طلای خالص ساخت.

ساختن چراغدان

وچراغدان راازطلای خالص ساخت. ازچرخکاری، چراغدان راساخت، وپایهاش وشاخه هایش وپیاله هایش وسیبهایش
و گلهایش ازهمین بود.
۱۸ وازدوطرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان ازیک طرف، وسه شاخه چراغدان ازطرف دیگر.
۱۹ وسه پیاله بادامی باسیبی و گلی دریک شاخه، وسه پیاله بادامی وسیبی و گلی برشاخه دیگر، وهمچنین برای شش شاخهای که
ازچراغدان بیرون میآمد.
۲۰ وبرچراغدان چهار پیاله بادامی باسیبهاو گلهای آن.
۲۱ وسیبی زیردوشاخه آن، وسیبی زیردوشاخه آن، وسیبی زیردوشاخه آن، برای شش شاخهای که ازآن بیرون میآمد.
۲۲ سیبهای آنهاوشاخه های آنهاازهمین بود، یعنی همه ازیک چرخکاری طلای خالص.
۲۳ وهفت چراغش و گلگیرهایش وسینیهایش راازطلای خالص ساخت.
۲۴ ازیک وزنه طلای خالص آن راباهمه اسبابش ساخت.

ساختن مذبح بخور

ومذبح بخوررااز چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، وعرضش یک ذراع مربع، وبلندیش دوذراع، وشاخهایش ازهمان
بود.
۲۶ وآن رابه طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش وطرفهای گرداگردش، وشاخهایش، وتاجی گرداگردش ازطلای خالص
ساخت.
۲۷ ودوحلقه زیرین برایش زیرتاج بردو گوشهاش بردوطرفش ساخت، تاخانه های عصاهاباشدبرای برداشتنش به آنها.
۲۸ وعصاهارااز چوب شطیم ساخته، آنهارابه طلاپوشانید.
۲۹ وروغن مسح مقدس وبخورمعطر طاهررااز صنعت عطارساخت.

ساختن مذبح قربانی وحوض

ومذبح قربانی سوختنی رااز چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، وعرضش پنج ذراع مربع، وبلندیش سه ذراع.
۲ وشاخهایش رابرچهار گوشهاش ساخت. شاخهایش ازهمان بودوآن رااز برنج پوشانید.
وهمه اسباب مذبح راساخت، یعنی: دیگها وخاک اندازهاو کاسهها وچنگالهاومجمرهاوهمه ظروفش رااز برنج ساخت.
۴ وبرای مذبح، آتش دانی مشبک ازبرنج ساخت، که زیرحاشیهاش بطرف پایین تانصفش برسد.
۵ وچهارحلقه برای چهارسرآتش دان برنجین ریخت، تاخانه های عصاهاباشد.
۶ وعصاهارااز چوب شطیم ساخته، آنهارابه برنج پوشانید.
۷ وعصاهارادرحلقهها بردوطرف مذبح گذرانید، برای برداشتنش به آنها، ومذبح رااز چوبها مجوف ساخت.
۸ وحوض رااز برنج ساخت، وپایهاش رااز برنج ازآینه های زنانی که نزددروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع میشدند.

ساختن صحن مسکن

وصحن راساخت که برای طرف جنوبی به سمت یمانی. پرده های صحن ازکتان نازک تابیده شده صدذراعی بود.
۱۰ ستونهای آنهابیست بود، وپایه های آنهابیست بود، ازبرنج وقلابهای آنهاوپشت بندهای آنهاازنقره.
۱۱ وبرای طرف شمالی صدذراعی بود، وستونهای آنهابیست ازبرنج، وقلابهای ستونهاوپشت بندهای آنهاازنقره بود.
۱۲ وبرای طرف غربی، پرده های پنجاه ذراعی بود، وستونهای آنهاده وپایه های آنهاده، وقلابهاوپشت بندهای ستونهاازنقره بود.
۱۳ وبرای طرف شرقی به سمت طلوع، پنجاه ذراعی بود.
۱۴ وپرده های یک طرف دروازه پانزده ذراعی بود، ستونهای آنهاسه وپایه های آنهاسه.
۱۵ وبرای طرف دیگردروازه صحن ازاین طرف وازآن طرف پردهها پانزده ذراعی بود، ستونهای آنهاسه وپایه های آنهاسه.
۱۶ همه پرده های صحن به هرطرف ازکتان نازک تابیده شده بود.
۱۷ وپایه های ستونهاازبرنج بود، وقلابهاوپشت بندهای ستونهاازنقره، وپوشش سرهای آنهاازنقره، وجمیع ستونهای صحن به پشت
بندهای نقره پیوسته شده بود.

۱۸ وپرده دروازه صحن ازصنعت طرازازلاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک تابیده شده بود. طولش بیست ذراع، و
بلندیش به عرض پنج ذراع موافق پرده های صحن.
۱۹ وستونهای آنها چهار، وپایه های برنجین آنها چهار، وقلابهای آنهاازنقره، وپوشش سرهای آنهاوپشت بندهای آنهاازنقره بود.
۲۰ وهمه میخهای مسکن وصحن، به هرطرف ازبرنج بود.

حساب مسکن

این است حساب مسکن، یعنی مسکن شهادت، چنانکه حسب فرمان موسی به خدمت لاویان، به توسط ایتامار بن هارون کاهن
حساب آن گرفته شد.
۲۲ وبصلئیل بن اوری بن حورازسبطیهودا، آنچه را که خداوند به موسیامر فرموده بود بساخت.
۲۳ وباوی اهولیاب بن اخیسامک ازسبط دان بود، نقاش ومخترع وطرازدرلاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک.
۲۴ وتمام طلایی که در کارصرف شد، یعنی درهمه کارقدس، ازطلای هدایا بیست ونه وزنه وهفتصدوسی مثقال موافق مثقال
قدس بود.
۲۵ ونقره شمرده شدگان جماعت صدوزنه وهزاروهفتصدوهفتادوپنج مثقال بود، موافق مثقال قدس.
۲۶ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، برای هرنفری ازآنانی که به سوی شمرده شدگان گذشتند، ازبیست ساله وبالاتر،
که ششصدوسه هزاروپانصدوپنجاه نفر بودند.
۲۷ واماآن صدوزنه نقره برای ریختن پایه های قدس وپایه های پرده بود. صدپایه ازصدوزنه یعنی یک وزنه برای یک پایه.
۲۸ وازآن هزاروهفتصدوهفتادوپنج مثقال قلابهابرای ستونهاساخت، وسرهای آنهاراپوشانید، وپشت بندهابرای آنهاساخت.
۲۹ وبرنج هدایاهفتادوزنه ودوهزاروچهارصد مثقال بود.
۳۰ وازآن پایه های دروازه خیمه اجتماع، ومذبح برنجین، وشبکه برنجین آن وهمه اسباب مذبح راساخت.
۳۱ وپایه های صحن رابه هرطرف، وپایه های دروازه صحن وهمه میخهای مسکن وهمه میخهای گردا گردصحن را.

لباس کهانت

وازلاجوردوارغوان وقرمزرختهای بافته شده ساختند، برای خدمت کردن درقدس، ورختهای مقدس برای هارون ساختند،
چنانکه خداوند به موسیامر نموده بود.
وایفودراازطلاولاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک تابیده شده، ساخت.
۳ وتنگه های نازک ازطلاساختندوتارها کشیدندتاآنهارادرمیان لاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک به صنعت نساج ماهر
ببافند.
۴ وکتفهای پیوسته شده برایش ساختند، که بردوکنارپیوسته شد.
۵ وزناربسته شدهای که برآن بودازهمان پارچه وازهمان صنعت بود، ازطلاولاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک تابیده شده،
چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۶ وسنگهای جزع مرصع دردوطوق طلا، ومنقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بنیاسرائیل درست کردند.
۷ آنهارابر کتفهای ایفودنصب کرد، تاسنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
وسینه بندرا موافق کارایفودازصنعت نساج ماهرساخت، ازطلاولاجوردوارغوان وقرمزوکتان نازک تابیده شده.
۹ وآن مربع بودوسینه بندرادولاساختندطولش یک وجب وعرضش یک وجب دولا.
۱۰ ودرآن چهاررسته سنگ نصب کردند، رستهای ازعقیق سرخ ویاقوت زردوزمرد. این بودرسته اول.
۱۱ ورسته دوم ازبهرمان ویاقوت کبودوعقیق سفید.
۱۲ ورسته سوم ازعین الهروبشم وجمست.
۱۳ ورسته چهارم اززبرجدوجزع ویشب درترصیعه خود که به دیوارهای طلااحاطه شده بود.
۱۴ وسنگهاموافق نامهای بنیاسرائیل دوازده بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هریکی به اسم خودبرای دوازده سبط.
۱۵ وبرسینه بندزنجیرهای تابیده شده، مثل کارطنابهاازطلای خالص ساختند.
۱۶ ودوطوق زرین ودوحلقه زرین ساختندودوحلقه رابردوسرسینه بندگذاشتند.

۱۷ وآن دوزنجیرتابیده شده زرین رادردوحلقهای که برسرهای سینه بند بود، گذاشتند.
۱۸ ودوسردیگرآن دوزنجیررابردوطوق گذاشتند، وآنهارابردوکتف ایفود درپیش نصب کردند.
۱۹ ودوحلقه زرین ساختند، آنهارابردوسرسینه بند گذاشتند، برکناری که برطرف اندرونی ایفود بود.
۲۰ ودوحلقه زرین دیگرساختند، وآنهارابردوکتف ایفود، به طرف پایین، ازجانب پیش، مقابل پیوستگیش بالای زنارایفود گذاشتند.
۲۱ وسینه بندرابه حلقه هایش باحلقه های ایفود به نوارلاجوردی بستند، تابالای زنارایفود باشد. وسینه بندازایفود جدا نشود، چنانکه خداوندبه موسیامر فرموده بود.
وردای ایفودراازصنعت نساج، تمام لاجوردی ساخت.
۲۳ ودهنهای دروسط ردابود، مثل دهنه زره باحاشیهای گرداگرد دهنه تادریده نشود.
۲۴ وبردامن ردا، انارهاازلاجوردوارغوان وقرمزوگلگان تابیده شده ساختند.
۲۵ وزنگولهاازطلای خالص ساختند. وزنگولهارادرمیان انارهابردامن ردا گذاشتند، گرداگردش درمیان انارها.
۲۶ وزنگولهای واناری، وزنگولهای واناری گرداگرد دامن ردابرای خدمت کردن، چنانکه خداوندبه موسیامر فرموده بود.
۲۷ وپیراهنهارابرای هارون وپسرانش ازگلگان نازک ازصنعت نساج ساختند.
۲۸ وعمامه راازگلگان نازک ودستارهای زیبارااز گلگان نازک، وزیرجامهای کتانی رااز گلگان نازک تابیده شده.
۲۹ وکمربندرااز گلگان نازک تابیده شده، ولاجوردوارغوان وقرمزازصنعت طراز، چنانکه خداوندبه موسیامر فرموده بود.
۳۰ وتنگه افسرمقدس راازطلای خالص ساختند، وبرآن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند: قدوسیت برای یهوه.
۳۱ وبرآن نواری لاجوردی بستندتاآن رابالای عمامه ببندند، چنانکه خداوندبه موسیامر فرموده بود.

پایان کاروبرکت موسی

پس همه کارمسکن خیمه اجتماع تمام شد، وبنیاسرائیل ساختند. موافق آنچه خداوندبه موسیامر فرموده بود، عمل نمودند.
۳۳ ومسکن خیمه رانزدموسی آوردند، باهمه اسبابش وتکمهها وتختهاوپشت بندهاوستونهاوپایه هایش.
۳۴ وپوشش ازپوست قوچ سرخ شده وپوشش ازپوست خزوحجاب ستر.
وتابوت شهادت وعصاهایش وکرسی رحمت.
۳۶ وخوان وهمه اسبابش ونان تقدمه.
۳۷ وچراغدان طاهروچراغهایش، چراغهای آراسته شده وهمه اسبابش، وروغن برای روشنایی.
۳۸ ومذبح زرین وروغن مسح وبخورمعطروپرده برای دروازه خیمه.
۳۹ ومذبح برنجین وشبکه برنجین آن، وعصاهایش وهمه اسبابش وحوض وپایهاش.
۴۰ وپرده های صحن وستونهاوپایه هایش وپرده دروازه صحن، وطنابهایش ومیخهایش وهمه اسباب خدمت مسکن برای خیمه اجتماع.
۴۱ ورختهای بافته شده برای خدمت قدس، ورخت مقدس برای هارون کاهن، ورختهابرای پسرانش تاکهانت نمایند.
۴۲ موافق آنچه خداوندبه موسیامر فرموده بود، بنیاسرائیل همچنین تمام کاررا ساختند.
۴۳ وموسی تمام کارهارا ملاحظه کرد، واینک موافق آنچه خداوندامر فرموده بود ساخته بودند، همچنین کرده بودند. و موسی ایشان رابرکت داد.

برپایی مسکن

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»رغره ماه اول مسکن خیمه اجتماع رابرپانما.
۳ وتابوت شهادت رادرآن بگذار. وحجاب راپیش تابوت پهن کن.
۴ وخوان رادرآورده، چیزهایی را که میباید، برآن ترتیب نما. وچراغدان رادرآوروچراغهایش راآراسته کن.
۵ ومذبح زرین رابرای بخورپیش تابوت شهادت بگذار، وپرده دروازه رابرمسکن بیاویز.
۶ ومذبح قربانی سوختنی راپیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار.
۷ وحوض رادرمیان خیمه اجتماع ومذبح بگذار، وآب درآن بریز.

۸ وصحن را گرداگرد برپا کن. وپرده دروازه صحن رابیاویز.
۹ وروغن مسح را گرفته، مسکن رابا آنچه درآن است مسح کن، وآن رابا همه اسبابش تقدیس نماتا مقدس شود.
۱۰ ومذبح قربانی سوختنی رابا همه اسبابش مسح کرده، مذبح راتقدیس نما. ومذبح، قدس اقداس خواهد بود.
۱۱ وحوض رابا پایه اش مسح نموده، تقدیس کن.
۱۲ وهارون وپسرانش رانزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان رابه آب غسل ده.
۱۳ وهارون رابه رخت مقدس بپوشان، واورامسح کرده، تقدیس نما، تابرای من کهانت کند.
۱۴ وپسرانش رانزدیک آورده، ایشان رابه پیراهنها بپوشان.
۱۵ وایشان رامسح کن، چنانکه پدرایشان رامسح کردی تابرای من کهانت نماید. ومسح ایشان هرآینه برای کهانت ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود.»
پس موسی موافق آنچه خداوند اوراامر فرموده بود کرد، وهمچنین به عمل آورد.
وواقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد،
وموسی مسکن رابرپا نمود، وپایه هایش رابنهاد وتخته هایش راقایم کرد، وپشت بندهایش را گذاشت، وستونهایش رابرپا نمود،
وخیمه رابالای مسکن کشید، وپوشش خیمه رابرزبرآن گسترانید، چنانکه خداوند به موسیامر نموده بود.
۲۰ وشهادت را گرفته، آن رادر تابوت نهاد، وعصاها رابر تابوت گذارد، وکرسی رحمت رابالای تابوت گذاشت.
۲۱ وتابوت رابه مسکن درآورد، وحجاب ستر راآویخته، آن راپیش تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۲۲ وخوان رادر خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد.
۲۳ ونان رابه حضور خداوند برآن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۲۴ وچراغدان رادر خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد.
۲۵ وچراغها رابه حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۲۶ ومذبح زرین رادر خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد.
۲۷ وبخور معطر برآن سوزانید، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۲۸ وپرده دروازه مسکن راآویخت.
۲۹ ومذبح قربانی سوختنی راپیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، وقربانی سوختنی وهدیه رابرآن گذرانید، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۳۰ وحوض رادر میان خیمه اجتماع ومذبح وضع کرده، آب برای شستن درآن بریخت.
۳۱ وموسی وهارون وپسرانش دست وپای خود رادر آن شستند.
۳۲ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند ونزد مذبح آمدند شست وشو کردند، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
۳۳ وصحن را گرداگرد مسکن ومذبح برپا نمود، وپرده دروازه صحن راآویخت. پس موسی کار رابه انجام رسانید.

جلال خدا

آنگاه ابر، خیمه اجتماع راپوشانید وجلال خداوند مسکن راپر ساخت.
۳۵ وموسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیرا که ابر برآن ساکن بود، وجلال خداوند مسکن راپر ساخته بود.
۳۶ وچون ابرازبالای مسکن برمی خاست، بنیاسرائیل درهمه مراحل خود کوچ میکردند.
۳۷ وهرگاه ابر برنمی خاست، تاروزبرخاستن آن، نمی کوچیدند.
۳۸ زیرا که درروز، ابر خداوند برمسکن ودرشب، آتش برآن میبود، درنظر تمامی خاندان اسرائیل، درهمه منازل ایشان.

کتاب لاویان

قربانی سوختنی

وخداوند موسی را خواند، واورا ازخیمه اجتماع خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل راخطاب کرده، به‌ایشان بگو: هرگاه کسی ازشما قربانی نزد خداوند بگذراند، پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاویا ازگوسفند بگذرانید.
۳ اگرقربانی اوقربانی سوختنی از گاوباشد، آن را تربی عیب بگذارند، وآن را نزد درخیمه اجتماع بیاورد تابه حضور خداوند مقبول شود.
۴ ودست خود را برسر قربانی سوختنی بگذارد، وبرایش مقبول خواهد شد تابجهت او کفاره کند.
۵ پس گاورا به حضور خداوند ذبح نماید، وپسران هارون کهنه خون را نزدیک بیاورند، وخون را براطراف مذبح که نزد درخیمه اجتماع است بپاشند.
۶ وپوست قربانی سوختنی رابکندوآن را قطعه قطعه کند.
۷ وپسران هارون کاهن آتش برمذبح بگذارند، وهیزم برآتش بچینند.
۸ وپسران هارون کهنه قطعهها وسروپیه رابرهیزمی که برآتش روی مذبح است بچینند.
۹ واحشایش وپاچه هایش رابه آب بشویند، و کاهن همه را برمذبح بسوزاند، برای قربانی سوختنی وهدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت خداوند.
۱۰ واگرقربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه ازبز بجهت قربانی سوختنی، آن را نربیعیب بگذراند.
۱۱ وآن رابه طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، وپسران هارون کهنه خونش رابه اطراف مذبح بپاشند.
۱۲ وآن راباسرش وپیهاش قطعه قطعه کند، و کاهن آنها رابرهیزمی که برآتش روی مذبح است بچیند.
۱۳ واحشایش وپاچه هایش رابه آب بشوید، و کاهن همه را نزدیک بیاورد وبرمذبح بسوزاند، که آن قربانی سوختنی وهدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت خداوند است.
»اگرقربانی او بجهت خداوند قربانی سوختنی ازمرغان باشد، پس قربانی خود را ازفاختهایا ازجوجه های کبوتر بگذراند.
۱۵ و کاهن آن را نزد مذبح بیاورد وسرش را بپیچد وبرمذبح بسوزاند، وخونش رابرپهلوی مذبح افشرده شود.
۱۶ وچینه دانش رابافضلات آن بیرون کرده، آن رابرجانب شرقی مذبح درجای خاکستر بیندازد.
۱۷ وآن را ازمیان بالهایش چاک کند وازهم جدانکند، و کاهن آن رابرمذبح برهیزمی که برآتش است بسوزاند، که آن قربانی سوختنی وهدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت خداوند است.

قربانی هدیه آردی

»هرگاه کسی قربانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند، پس قربانی او از آرد نرم باشد، وروغن برآن بریزد وکندر برآن بنهد.
۲ وآن را نزد پسران هارون کهنه بیاورد، ویک مشت ازآن بگیرد یعنی ازآرد نرمش وروغنش باتمامی کندرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تاهدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت خداوند باشد.
۳ وبقیه هدیه آردی ازآن هارون وپسرانش باشد. این ازهدایای آتشین خداوند قدس اقداس است.
۴ وهرگاه قربانی هدیه آردی پخته شده‌ای در تنور بگذرانی، پس قرصهای فطیر ازآرد نرم سرشته شده به روغن، یا گرده های فطیر مالیده شده به روغن باشد.
۵ واگرقربانی تو هدیه آردی برساج باشد، پس ازآرد نرم فطیر سرشته شده به روغن باشد.
۶ وآن را پاره پاره کرده، روغن برآن بریز. این هدیه آردی است.
۷ واگرقربانی تو هدیه آردی تابه باشد ازآرد نرم باروغن ساخته شود.
۸ وهدیه آردی را که ازاین چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاور، وآن را پیش کاهن بگذار، واوآن را نزد مذبح خواهد آورد.
۹ و کاهن ازهدیه آردی یادگاری آن را بردارد وبرمذبح بسوزاند. این هدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت خداوند است.
۱۰ وبقیه هدیه آردی ازآن هارون وپسرانش باشد. این ازهدایای آتشین خداوند قدس اقداس است.

»هیچ هدیه آردی که بجهت خداوند می گذرانید با خمیرمایه ساخته نشود، زیرا که هیچ خمیرمایه و عسل را برای هدیه آتشین بجهت
خداوند نباید سوزانید.
۱۲ آنها را برای قربانی نوبرها بجهت خداوند بگذرانید، لیکن برای عطر خوشبو به مذبح برنیارند.
۱۳ وهر قربانی هدیه آردی خود را به نمک نمکین کن، ونمک عهد خدای خود را از هدیه آردی خود باز مدار، باهر قربانی خود
نمک بگذران.
۱۴ واگر هدیه آردی نوبرها بجهت خداوند بگذرانی، پس خوشه های برشته شده به آتش، یعنی بلغور حاصل نیکو بجهت هدیه آردی
نوبرهای خود بگذران.
۱۵ وروغن بر آن بریزو کندر بر آن بنه. این هدیه آردی است.
۱۶ و کاهن یادگاری آن را یعنی قدری از بلغور آن واز روغنش با تمامی کندرش بسوزاند. این هدیه آتشین بجهت خداوند است.

ذبیحه سلامتی

»اگر قربانی او ذبیحه سلامتی باشد، اگر از رمه بگذراند خواه نر وخواه ماده باشد، آن را بیعیب به حضور خداوند بگذراند.
۲ ودست خود را بر سر قربانی خویش بنهد، وآن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، وپسران هارون کهنه خون را به اطراف مذبح
بپاشند.
۳ واز ذبیحه سلامتی، هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهی که احشا را میپوشاند وهمه پیه را که بر احشاست.
۴ ودو گرده وپیه که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است، وسفیدی را که بر جگر است، با گرده ها جدا کند.
۵ وپسران هارون آن را بر مذبح با قربانی سوختنی بر هیزمی که بر آتش است بسوزانند. این هدیه آتشین وعطر خوشبو بجهت
خداوند است.
۶ واگر قربانی او برای ذبیحه سلامتی بجهت خداوند از گله باشد، آن را نر یا ماده بیعیب بگذراند.
۷ اگر بره ای برای قربانی خود بگذراند، آن را به حضور خداوند نزدیک بیاورد.
۸ ودست خود را بر سر قربانی خود بنهد، وآن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، وپسران هارون خونش را به اطراف مذبح بپاشند.
۹ واز ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهاش وتمامی دنبه را وآن را از نزد عصعص جدا کند، وپیهی که احشا
را می پوشاند وهمه پیه را که بر احشاست.
۱۰ ودو گرده وپیهی که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است وسفیدی را که بر جگر است با گرده ها جدا کند.
۱۱ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت خداوند است.
واگر قربانی او بز باشد پس آن را به حضور خداوند نزدیک بیاورد.
۱۳ ودست خود را بر سرش بنهد وآن را پیش خیمه اجتماع ذبح نماید. وپسران هارون خونش را به اطراف مذبح بپاشند.
۱۴ وقربانی خود، یعنی هدیه آتشین را، بجهت خداوند از آن بگذراند، پیهی که احشا را می پوشاند وتمامی پیهی که بر احشاست.
۱۵ ودو گرده وپیهی که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است وسفیدی را که بر جگر است با گرده ها جدا کند.
۱۶ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین برای عطر خوشبوست. تمامی پیه از آن خداوند است.
۱۷ این قانون ابدی در همه پشتهای شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون وپیه را نخورید.«

قربانی گناه

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»بنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی سهو گناه کند، در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد، وبه خلاف هریک از آنها عمل
کند،
اگر کاهن که مسح شده است گناهی ورزد وقوم را مجرم سازد، پس برای گناهی که کرده است، گوساله ای بیعیب از رمه برای قربانی
گناه نزد خداوند بگذراند.
۴ وگوساله را به در خیمه اجتماع به حضور خداوند بیاورد، ودست خود را بر سر گوساله بنهد وگوساله را به حضور خداوند ذبح
نماید.
۵ و کاهن مسح شده از خون گوساله گرفته، آن را به خیمه اجتماع درآورد.

۶ وکاهن انگشت خود را در خون فرو برد، و به حضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خون را هفت مرتبه بپاشد.
۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخه های مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است، به حضور خداوند بپاشد، و همه خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است بریزد.
۸ و تمامی پیه گوساله قربانی گناه، یعنی پیهی که احشا را میپوشاند و همه پیه را که بر احشا است از آن بردارد.
۹ و دو گرده و پیهی که بر آنها است که بر دو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گردها جدا کند.
۱۰ چنانکه از گاو ذبیحه سلامتی برداشته میشود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند.
۱۱ و پوست گوساله و تمامی گوشتش با سرش و پاچه هایش و احشایش و سرگینش،
۱۲ یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر را می ریزند ببرد، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. در جایی که خاکستر را میریزند سوخته شود.
۱۳ »هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهو کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده، مجرم شده باشند.
۱۴ چون گناهی که کردند معلوم شود، آنگاه جماعت گوسالهای از رمه برای قربانی گناه بگذرانند و آن را پیش خیمه اجتماع بیاورند.
۱۵ و مشایخ جماعت دستهای خود را بر سر گوساله به حضور خداوند بنهند، و گوساله به حضور خداوند ذبح شود.
۱۶ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوساله را به خیمه اجتماع درآورد.
۱۷ و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد.
۱۸ و قدری از خون را بر شاخه های مذبح که به حضور خداوند در خیمه اجتماع است بگذارد، و همه خون را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است بریزد.
۱۹ و همه پیه آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند.
۲۰ و با گوساله عمل نماید چنانکه با گوساله قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد.
۲۱ و گوساله را بیرون لشکرگاه برده، آن را بسوزاند چنانکه گوساله اول را سوزانید. این قربانی گناه جماعت است.
۲۲ »هرگاه رئیس گناه کند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی یهوه خدای خود سهو بکند و مجرم شود،
۲۳ چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه بز نر بیعیب برای قربانی خود بیاورد.
۲۴ و دست خود را بر سر بز نهد و آن را در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند به حضور خداوند ذبح نماید. این قربانی گناه است.
۲۵ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و خونش را بر بنیان مذبح سوختنی بریزد.
۲۶ و همه پیه آن را مثل پیه ذبیحه سلامتی بر مذبح بسوزاند، و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.
۲۷ »هرگاه کسی از اهل زمین سهو کند و کاری را که نباید کرد از همه نواهی خداوند بکند و مجرم شود،
۲۸ چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه برای قربانی خود بز ماده بیعیب بجهت گناهی که کرده است بیاورد.
۲۹ و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و قربانی گناه را در جای قربانی سوختنی ذبح نماید.
۳۰ و کاهن قدری از خونش را به انگشت خود گرفته، آن را بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و همه خونش را بر بنیان مذبح بریزد.
۳۱ و همه پیه آن را جدا کند چنانکه پیه از ذبیحه سلامتی جدا می شود، و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.
۳۲ و اگر برای قربانی خود بره ای بجهت قربانی گناه بیاورد آن را ماده بیعیب بیاورد.
۳۳ و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و آن را برای قربانی گناه در جایی که قربانی سوختنی ذبح میشود ذبح نماید.
۳۴ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همه خونش را بر بنیان مذبح بریزد.

۳۵ وهمه پیه آن را جدا کند، چنانکه پیه بره ذبیحه سلامتی جدا میشود، و کاهن آن را بر مذبح بر هدایای آتشین خداوند بسوزاند، و کاهن
برای او بجهت گناهی که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.

»۱ اگر کسی گناه ورزد، و آواز قسم را

بشنود، و او شاهد باشد خواه دیده و خواه دانسته، اگر اطلاع ندهد گناه او را متحمل خواهد بود.
۲ یا کسیکه هر چیز نجس را لمس کند، خواه لاش وحش نجس، خواه لاش بهیمه نجس، خواه لاش حشرات نجس، و از او مخفی
باشد، پس نجس و مجرم میباشد.
۳ یا اگر نجاست آدمی را لمس کند، از هر نجاست او که به آن نجس میشود، و از وی مخفی باشد، چون معلوم شد آنگاه مجرم خواهد
بود.
۴ و اگر کسی غفلت به لبهای خود قسم خورد برای کردن کار بد یا کار نیک، یعنی در هر چیزی که آدمی غفلت قسم خورد، و از
او مخفی باشد، چون بر او معلوم شود آنگاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود.
۵ و چون در هر کدام از اینها مجرم شد، آنگاه به آن چیزی که در آن گناه کرده است اعتراف بنماید.
و قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است نزد خداوند بیاورد، یعنی ماده ای از گله بره یا بزی بجهت قربانی گناه، و کاهن
برای وی گناهش را کفاره خواهد کرد.
۷ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، پس قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند
بیاورد، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی.
۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و او آن را که برای قربانی گناه است اول بگذراند و سرش را از گردنش بکند و آن را دو پاره نکند،
و قدری از خون قربانی گناه را بر پهلوی مذبح بپاشد، و باقی خون بر بنیان مذبح افشرده شود. این قربانی گناه است.
۱۰ و دیگری را برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده
خواهد شد.
۱۱ و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد، آنگاه قربانی خود را برای گناهی که کرده است دهیک ایفه آرد نرم بجهت
قربانی گناه بیاورد، و روغن بر آن ننهد و کندر بر آن نگذارد زیرا قربانی گناه است.
۱۲ و آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک مشت از آن را برای یادگاری گرفته، بر هدایای آتشین خداوند بر مذبح بسوزاند. این
قربانی گناه است.
۱۳ و کاهن برای وی گناهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد، و مثل هدیه آردی
از آن کاهن خواهد بود.«

قربانی جرم

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
» اگر کسی خیانت ورزد، و در باره چیزهای مقدس خداوند سهو گناه کند، آنگاه قربانی جرم خود را قوچی بیعیب از گله نزد خداوند
موافق برآورد، و به مثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد، و این قربانی جرم است.
۱۶ و به عوض نقصانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پنج یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بدهد و کاهن
برای وی به قوچ قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد.
۱۷ و اگر کسی گناه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نباید کرد بکند، و آن را نداند، پس مجرم است و متحمل گناه خود خواهد
بود.
۱۸ و قوچی بیعیب از گله موافق برآورد و نزد کاهن بیاورد، و کاهن برای وی غفلت او را که کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده
خواهد شد.
۱۹ این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم میباشد.«

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

» گر کسی گناه کند، وخیانت به خداوند ورزد، وبه همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یا رهن یا چیز دزدیده شده، یا مال همسایه
خود را غصب نماید،
یا چیز گمشده را یافته، درباره آن دروغ گوید، وقسم دروغ بخورد، در هر کدام از کارهایی که شخصی در آنها گناه کند.
۴ پس چون گناه ورزیده، مجرم شود، آنچه را که دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او به امانت سپرده شده یا آن چیز گم شده
را که یافته است، ردبنماید.
۵ یا هر آنچه را که درباره آن قسم دروغ خورده، هم اصل مال را ردبنماید، وهم پنج یک آن را بر آن اضافه کرده، آن را به مالکش
بدهد، در روزی که جرم او ثابت شده باشد.
۶ وقربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی قوچ بیعیب از گله موافق برآورد تو برای قربانی جرم نزد کاهن.
۷ و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد، از هر کاری که کرده، ودر آن مجرم شده است.»

قانون قربانی سوختنی

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ارون وپسرانش را امر فرموده، بگو: این است قانون قربانی سوختنی: که قربانی سوختنی تمامی شب تا صبح بر آتشدان مذبح باشد،
وآتش مذبح بر آن افروخته بماند.
۱۰ و کاهن لباس کتان خود را بپوشد، وزیرجامه کتان بر بدن خود بپوشد، وخاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح به آتش سوخته
شده، بردارد وآن را به یک طرف مذبح بگذارد.
۱۱ ولباس خود را بیرون کرده، لباس دیگر بپوشد، وخاکستر را بیرون لشکرگاه به جای پاک ببرد.
۱۲ وآتشی که بر مذبح است افروخته باشد، وخاموش نشود وهر بامداد کاهن هیزم بر آن بسوزاند، وقربانی سوختنی را بر آن مرتب
سازد، وپیه ذبیحه سلامتی را بر آن بسوزاند،
وآتش بر مذبح پیوسته افروخته باشد، وخاموش نشود.

قانون هدیه آردی

»این است قانون هدیه آردی: پسران هارون آن را به حضور خداوند بر مذبح بگذرانند.
۱۵ واز آن یک مشت از آرد نرم هدیه آردی واز روغنش با تمامی کندر که بر هدیه آردی است بردارد، وبر مذبح بسوزاند، برای عطر
خوشبو و یادگاری آن نزد خداوند.
۱۶ وباقی آن را هارون وپسرانش بخورند. بیخمیرمایه در مکان قدس خورده شود، در صحن خیمه اجتماع آن را بخورند.
۱۷ باخمیرمایه پخته نشود، آن را از هدایای آتشین برای قسمت ایشان دادهام، این قدس اقداس است مثل قربانی گناه ومثل قربانی
جرم.
۱۸ جمیع ذکوران از پسران هارون آن را بخورند. این فریضه ابدی در نسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است، هر که آنها را
لمس کند مقدس خواهد بود.»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»این است قربانی هارون وپسرانش که در روز مسح کردن او نزد خداوند بگذرانند، دهیک ایفه آرد نرم برای هدیه آردی دائمی،
نصفش در صبح ونصفش در شام،
وبر ساج با روغن ساخته شود وچون آمیخته شد آن را بیاور وآن را به پارههای برشته شده برای هدیه آردی بجهت عطر خوشبو نزد خداوند
بگذران.
۲۲ و کاهن مسح شده که از پسرانش در جای او خواهد بود آن را بگذراند. این است فریضه ابدی که تمامش نزد خداوند
سوخته شود.
۲۳ وهر هدیه آردی کاهن تمام سوخته شود وخورده نشود.»

قانون قربانی گناه

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

»ارون وپسرانش را خطاب کرده، بگو: این است قانون قربانی گناه، در جایی که قربانی سوختنی ذبح میشود، قربانی گناه نیز به حضور خداوند
ذبح شود. این قدس اقداس است.
۲۶ وکاهنی که آن را برای گناه میگذراند آن را بخورد، در مکان مقدس، در صحن خیمه اجتماع خورده شود.
۲۷ هرکه گوشتش را لمس کند مقدس شود، واگر خونش بر جامهای پاشیده شود آنچه را که بر آن پاشیده شده است در مکان مقدس
بشوی.
۲۸ وظرف سفالین که در آن پخته شود شکسته شود واگر در ظرف مسین پخته شود زدوده، وبه آب شسته شود.
۲۹ وهر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، این قدس اقداس است.
۳۰ وهیچ قربانی گناه که از خون آن به خیمه اجتماع درآورده شود تا در قدس کفاره نماید خورده نشود، به آتش سوخته شود.

قانون قربانی جرم

»این است قانون قربانی جرم، این اقدس اقداس است.
۲ درجایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند، قربانی جرم را نیز ذبح بکنند، وخونش را به اطراف مذبح بپاشند.
۳ واز آن همه پیهاش را بگذراند، دنبه وپیه که احشا را می پوشاند.
۴ ودو گرده وپیهی که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است، وسفیدی را که بر جگر است، با گرده ها جدا کند.
۵ وکاهن آنها را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند. این قربانی جرم است.
۶ وهر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، در مکان مقدس خورده شود. این قدس اقداس است.
»ربانی جرم مانند قربانی گناه است. آنها را یک قانون است. کاهنی که به آن کفاره کند از آن او خواهد بود.
۸ وکاهنی که قربانی سوختنی کسی را گذراند، آن کاهن پوست قربانی سوختنی را که گذرانید برای خود نگه دارد.
۹ وهر هدیه آردی که در تنور پخته شود وهر چه بر تابه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که آن را گذرانید خواهد بود.
۱۰ وهر هدیه آردی، خواه به روغن سرشته شده، خواه خشک، از آن همه پسران هارون بیتفاوت یکدیگر خواهد بود.

قانون ذبیحه سلامتی

»این است قانون ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند.
۱۲ اگر آن را برای تشکر بگذراند پس با ذبیحه تشکر، قرصهای فطیر سرشته شده به روغن، وناز کهای فطیر مالیده شده به روغن، واز
آرد نرم آمیخته شده، قرصهای سرشته شده به روغن را بگذراند.
۱۳ با قرصهای نان خمیرمایه دار قربانی خود را همراه ذبیحه تشکر سلامتی خود بگذراند.
۱۴ واز آن از هر قربانی یکی را برای هدیه افراشتنی نزد خداوند بگذراند، واز آن آن کاهن که خون ذبیحه سلامتی را میپاشد خواهد
بود.
۱۵ وگوشت ذبیحه تشکر سلامتی او در روز قربانی وی خورده شود، چیزی از آن را تا صبح نگذارد.
۱۶ واگر ذبیحه قربانی او نذری یا تبرعی باشد، در روزی که ذبیحه خود را میگذراند خورده شود، وباقی آن در فردای آن روز خورده
شود.
۱۷ وباقی گوشت ذبیحه در روز سوم به آتش سوخته شود.
۱۸ واگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سوم خورده شود مقبول نخواهد شد وبرای کسیکه آن را گذرانید محسوب نخواهد
شد، نجس خواهد بود. وکسیکه آن را بخورد گناه خود را متحمل خواهد شد.
۱۹ وگوشتی که به هر چیز نجس برخورد، خورده نشود، به آتش سوخته شود، وهرکه طاهر باشد از آن گوشت بخورد.
۲۰ لیکن کسیکه از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد ونجاست او بر او باشد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد
شد.
۲۱ وکسیکه هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهیمه نجس، خواه هر چیز مکروه نجس را لمس کند، واز گوشت ذبیحه سلامتی
که برای خداوند است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.«

قانون در مورد پیه وخون

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

»نیاسرائیل راخطاب کرده،بگو:هیچ پیه گاوو گوسفندوبزرامخورید.
۲۴ امابه پیه مرداروبه حیوان دریده شده برای هر کاراستعمال میشود،لیکن هرگزخورده نشود.
۲۵ زیراهرکه پیه جانوری که ازآن هدیه آتشین برای خداوندمی گذرانندبخورد،آن کس که خورد،ازقوم خودمنقطع شود.
۲۶ وهیچ خون راخواه ازمرغ خواه ازبهایم درهمه مسکنهای خودمخورید.
۲۷ هرکسیکه ازهرقسم خون بخورد،آن کس ازقوم خودمنقطع خواهدشد.«

حصه کاهنان

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
،نیاسرائیل راخطاب کرده،بگو:هرکه ذبیحه سلامتی خودرابرای خداوندبگذراند،قربانی خودراازذبیحه سلامتی خودنزدخداوندبیاورد.
۳۰ بهدستهای خودهدایای آتشین خداوندرابیاورد،پیه راباسینه بیاوردتاسینه بجهت هدیه جنبانیدنی به حضورخداوندجنبانیده شود.
۳۱ و کاهن پیه رابرمذبح بسوزاند،وسینه ازآن هارون وپسرانش خواهدبود.
۳۲ وران راست رابرای هدیه افراشتنی ازذبایح سلامتی خودبه کاهن بدهید.
۳۳ آن کس ازپسران هارون که خون ذبیحه سلامتی و پیه را گذرانید،ران راست حصه وی خواهدبود.
۳۴ زیراسینه جنبانیدنی وران افراشتنی راازبنیاسرائیل ازذبایح سلامتی ایشان گرفتم،وآنهارابه هارون کاهن وپسرانش به فریضه ابدی ازجانب بنیاسرائیل دادم.«
این است حصه مسح هارون وحصه مسح پسرانش ازهدایای آتشین خداوند،درروزی که ایشان رانزدیک آوردتابرای خداوند کهانت کنند.
۳۶ که خداوندامرفرمود که به ایشان داده شود،درروزی که ایشان راازمیان بنیاسرائیل مسح کرد،این فریضه ابدی درنسلهای ایشان است.
۳۷ این است قانون قربانی سوختنی وهدیه آردی وقربانی گناه وقربانی جرم وقربانی تقدیس وذبیحه سلامتی،
که خداوندبه موسی درکوه سیناامرفرموده بود،درروزی که بنیاسرائیل راماموفرمودتاقربانی های خودرانزدخداوندبگذرانند درصحرای سینا.

مسح هارون وپسرانش

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»ارون وپسرانش راباابوررختهاوروغن مسح و گوساله قربانی گناه ودوقوچ وسبدنان فطیررابگیر.
۳ وتمامی جماعت رابه درخیمه اجتماع جمع کن.«
پس موسی چنانکه خداوندبه وی امرفرموده بودبه عمل آورد،وجماعت به درخیمه اجتماع جمع شدند.
۵ وموسی به جماعت گفت:»این است آنچه خداوندفرموده است که کرده شود.«
پس موسی هارون وپسرانش رانزدیک آورد،وایشان رابه آب غسل داد.
۷ وپیراهن رابراوپوشانیدو کمربندرابراوبست،واوربه ردااملبس ساخت،وایفودرابراو گذاشت وزنارایفودرابراوبسته،آن را بروی استوارساخت
وسینه بندرابراو گذاشت واوریم وتمیم رادرسینه بند گذارد.
۹ وعمامه رابرسرش نهاد،وبرعمامه درپیش آن تنکه زرین،یعنی افسرمقدس رانهاد،چنانکه خداوندموسی راامرفرموده بود.
وموسی روغن مسح راگرفته،مسکن وآنچه راکه درآن بودمسح کرده،آنهاراتقدیس نمود.
۱۱ وقدری ازآن رابرمذبح هفت مرتبه پاشید،ومذبح وهمه اسبابش وحوض وپایه اش رامسح کرد،تاآنهاراتقدیس نماید.
۱۲ وقدری ازروغن مسح رابرسرهارون ریخته،اورامسح کردتااوراتقدیس نماید.
۱۳ وموسی پسران هارون رانزدیک آورده،برایشان پیراهنهاراپوشانیدو کمربندهارابرایشان بست و کلاهها رابرایشان نهاد،چنانکه خداوندموسی راامرفرموده بود.

پس گوساله قربانی گناه را آورد، وهارون وپسرانش دستهای خود را برسر گوساله قربانی گناه نهادند.
۱۵ وآن را ذبح کرد، وموسی خون را گرفته، برشاخهای مذبح به هر طرف به انگشت خود مالید، ومذبح را طاهر ساخت، وخون را بر بنیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید.
۱۶ وهمه پیه را که بر احشا بود وسفیدی جگر ودو گرده وپیه آنها را گرفت، وموسی آنها را بر مذبح سوزانید
و گوساله وپوستش و گوشتش وسرگینش را بیرون از لشکرگاه به آتش سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.
۱۸ پس قوچ قربانی سوختنی را نزدیک آورد، وهارون وپسرانش دستهای خود را برسر قوچ نهادند.
۱۹ وآن را ذبح کرد، وموسی خون را به اطراف مذبح پاشید.
۲۰ وقوچ را قطعه قطعه کرد، وموسی سر وقطعهها وچربی را سوزانید.
۲۱ واحشا وپاچهها را به آب شست وموسی تمامی قوچ را بر مذبح سوزانید.
پس قوچ دیگر یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد، وهارون وپسرانش دستهای خود را برسر قوچ نهادند.
۲۳ وآن را ذبح کرد، وموسی قدری از خونش را گرفته، بر نرمه گوش راست هارون وبر شست دست راست او، وبر شست پای راست او مالید.
۲۴ وپسران هارون را نزدیک آورد، وموسی قدری از خون را بر نرمه گوش راست ایشان، وبر شست دست راست ایشان، وبر شست پای راست ایشان مالید، وموسی خون را به اطراف مذبح پاشید.
۲۵ وپیه ودنبه وهمه پیه را که بر احشاست، وسفیدی جگر ودو گرده وپیه آنها وران راست را گرفت.
۲۶ واز سبد نان فطیر که به حضور خداوند بود، یک قرص فطیر ویک قرص نان روغنی ویک نازک گرفت، وآنها را بر پیه وبر ران راست نهاد.
۲۷ وهمه را بر دست هارون وبر دستهای پسرانش نهاد. وآنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنبانید.
۲۸ وموسی آنها را از دستهای ایشان گرفته، بر مذبح بالای قربانی سوختنی سوزانید. این هدیه تخصیص برای عطر خوشبو و قربانی آتشین بجهت خداوند بود.
۲۹ وموسی سینه را گرفته، آن را به حضور خداوند برای هدیه جنبانیدنی جنبانید، واز قوچ تخصیص، این حصه موسی بود چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.
وموسی قدری از روغن مسح واز خونی که بر مذبح بود گرفته، آن را بر هارون ورختهایش وبر پسرانش ورختهای پسرانش باوی پاشید، وهارون ورختهایش وپسرانش ورختهای پسرانش را باوی تقدیس نمود.
۳۱ وموسی هارون وپسرانش را گفت: «وشت را نزد در خیمه اجتماع بپزید وآن را با نانی که در سبد تخصیص است در آنجا بخورید، چنانکه امر فرموده، گفتم که هارون وپسرانش آن را بخورند.
۳۲ وباقی گوشت ونان را به آتش بسوزانید.
۳۳ واز در خیمه اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزی که ایام تخصیص شما تمام شود، زیرا که در هفت روز شما را تخصیص خواهد کرد.
۳۴ چنانکه امروز کرده شده است، همچنان خداوند امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد.
۳۵ پس هفت روز نزد در خیمه اجتماع روز وشب بمانید، وامر خداوند را نگاه دارید مبادا بمیرید، زیرا همچنین مامور شده ام.»
وهارون وپسرانش همه کارهایی را که خداوند بدست موسی امر فرموده بود بجا آوردند.

شروع کار کاهنان

وواقع شد که در روز هشتم، موسی هارون وپسرانش ومشایخ اسرائیل را خواند.
۲ وهارون را گفت: «وسالهای نرینه برای قربانی گناه، وقوچی بجهت قربانی سوختنی، هر دو را بی عیب بگیر، وبه حضور خداوند بگذران.
۳ وبنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: بزغاله نرینه برای قربانی گناه، و گوساله وبرهای هر دو یک ساله وبیعیب برای قربانی سوختنی بگیرید.

۴ وگاوی وقوچی برای ذبیحه سلامتی، تابه حضور خداوند ذبح شود، وهدیه آردی سرشته شده به روغن را، زیرا که امروز خداوند
برشما ظاهر خواهد شد.»
پس آنچه را که موسیامر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردند. وتمامی جماعت نزدیک شده، به حضور خداوند ایستادند.
۶ وموسی گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است که بکنید، وجلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.»
وموسی هارون را گفت: «نزدیک مذبح بیاوقربانی گناه خود وقربانی سوختنی خود را بگذران، وبرای خود وبرای قوم کفاره کن،
وقربانی قوم را بگذران وبجهت ایشان کفاره کن، چنانکه خداوند امر فرموده است.»
وهارون به مذبح نزدیک آمده، گوساله قربانی گناه را که برای خود ش بود ذبح کرد.
۹ وپسران هارون خون را نزد او آوردند وانگشت خود را به خون فروبرده، آن را بر شاخهای مذبح مالید وخون را بر بنیان مذبح ریخت.
۱۰ وپیه وگردهها وسفیدی جگر از قربانی گناه را بر مذبح سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.
۱۱ وگوشت وپوست را بیرون لشکرگاه به آتش سوزانید.
۱۲ وقربانی سوختنی را ذبح کرد، وپسران هارون خون را به او سپردند، وآن را به اطراف مذبح پاشید.
۱۳ وقربانی را به قطعه هایش وسرش به او سپردند، وآن را بر مذبح سوزانید.
۱۴ واحشاوپاچههارا شست وآنها را بر قربانی سوختنی بر مذبح سوزانید.
۱۵ وقربانی قوم را نزدیک آورد، وبز قربانی گناه را که برای قوم بود گرفته، آن را ذبح کرد وآن را مثل اولین برای گناه گذرانید.
۱۶ وقربانی سوختنی را نزدیک آورده، آن را به حسب قانون گذرانید.
۱۷ وهدیه آردی را نزدیک آورده، مشتی از آن برداشت، وآن را علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید.
۱۸ وگاووقوچ ذبیحه سلامتی را که برای قوم بود ذبح کرد، وپسران هارون خون را به او سپردند وآن را به اطراف مذبح پاشید.
۱۹ وپیه گاوودنبه قوچ وآنچه احشارا میپوشاند وگردهها وسفیدی جگر را.
۲۰ وپیه را بر سینهها نهادند، وپیه را بر مذبح سوزانید.
۲۱ وهارون سینهها وران راست را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانید، چنانکه موسیامر فرموده بود.
۲۲ پس هارون دستهای خود را به سوی قوم برافراشته، ایشان را برکت داد، واز گذرانیدن قربانی گناه وقربانی سوختنی وذبایح
سلامتی بزیر آمد.
۲۳ وموسی وهارون به خیمه اجتماع داخل شدند، وبیرون آمده، قوم را برکت دادند وجلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد.
۲۴ وآتش از حضور خداوند بیرون آمده، قربانی سوختنی وپیه را بر مذبح بلعید، وچون تمامی قوم این را دیدند، صدای بلند کرده،
به روی درافتادند.

اهمیت تقدیس

وناداب وابیهو پسران هارون، هریکی مجمره خود را گرفته، آتش بر آنها نهادند. وبخور بر آن گذارده، آتش غریبی که ایشان را
نفرموده بود، به حضور خداوند نزدیک آوردند.
۲ وآتش از حضور خداوند به درشده، ایشان را بلعید، وبه حضور خداوند مردند.
۳ پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، وگفته است که از آنانی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم
شد، ودر نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت.» پس هارون خاموش شد.
۴ وموسی میشائیل والصافان، پسران عزیئیل عموی هارون را خوانده، به ایشان گفت: «نزدیک آمده، برادران خود را از پیش
قدس بیرون لشکرگاه ببرید.»
پس نزدیک آمده، ایشان را در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرگاه بردند، چنانکه موسی گفته بود.
۶ وموسی هارون وپسرانش العازاروایتامار را گفت: «ویهای سر خود را باز مکنید وگریبان خود را چاک مزنید مبادا بمیرید.
وغضب بر تمامی جماعت بشود. امابرادران شمایعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند
کرد.

۷ وازدرخیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید، زیرا روغن مسح خداوند بر شماست.» پس به حسب آنچه موسی گفت، کردند.
وخداوند هارون را خطاب کرده، گفت:
۹ «وو پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب ومسکری منوشید مبادا بمیرید. این است فریضه ابدی در نسلهای شما.
۱۰ وتا در میان مقدس وغیر مقدس ونجس وطاهر تمیز دهید،
وتا به بنیاسرائیل همه فرایضی را که خداوند بدست موسی برای ایشان گفته است، تعلیم دهید.»
وموسی به هارون وپسرانش العازار وایتامار که باقی بودند گفت: «دیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیرید، و آن را بیخمیر مایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقداس است.
۱۳ وآن را در مکان مقدس بخورید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو وحصه پسران توست چنانکه مامور شدهام.
۱۴ وسینه جنبانیدنی وران افراشتنی را تو وپسرانت ودخترانت با تو در جای پاک بخورید، زیرا اینها از ذبایح سلامتی بنیاسرائیل برای حصه تو وحصه پسرانت داده شده است.
۱۵ ران افراشتنی وسینه جنبانیدنی را با هدایای آتشین پیه بیاورند، تا هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانیده شود، وازآن تو وازآن پسرانت خواهد بود، به فریضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است.»
وموسی بز قربانی گناه را طلبید واینک سوخته شده بود، پس بر العازار وایتامار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده، گفت:
۱۷ «راقربانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیرا که آن قدس اقداس است، وبه شما داده شده بود تا گناه جماعت را بردارشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید.
۱۸ اینک خون آن به اندرون قدس آورده نشد، البته میبایست آن را در قدس خورده باشید، چنانکه امر کرده بودم.»
هارون به موسی گفت: «ینک امروز قربانی گناه خود وقربانی سوختنی خود را به حضور خداوند گذرانیدند، وچنین چیزها بر من واقع شده است، پس اگر امروز قربانی گناه را میخوردم آیا منظور نظر خداوند میشد؟«
چون موسی این را شنید، در نظرش پسند آمد.

غذای نجس وطاهر

وخداوند موسی وهارون را خطاب کرده، به ایشان گفت:
۲ «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگویید: اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید، از همه بهایمی که بر روی زمیناند.
۳ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد ونشخوار کنندهای از بهایم، آن را بخورید.
۴ اما از نشخوارکنندگان وشکافتگان سم اینها را مخورید، یعنی شتر، زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است.
۵ وونک، زیرا نشخوار میکند اما شکافته سم نیست، این برای شما نجس است.
۶ وخرگوش، زیرا نشخوار میکند ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است.
۷ وخوک، زیرا شکافته سم است وشکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است.
۸ از گوشت آنها مخورید ولاش آنها را لمس مکنید، اینها برای شما نجساند.
۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید، هر چه پرو فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها، آنها را بخورید.
۱۰ وهر چه پرو فلس ندارد در دریا یا در نهرها، از همه حشرات آب وهمه جانورانی که در آب میباشند، اینها نزد شما مکروه باشند.
۱۱ البته نزد شما مکروه اند، از گوشت آنها مخورید ولاشهای آنها را مکروه دارید.
۱۲ هر چه در آبها پرو فلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود.
۱۳ واز مرغان اینها را مکروه دارید، خورده نشوند، زیرا مکروه اند، عقاب واستخوان خوار ونسر بحر.
۱۴ وکرکس ولاشخوار به اجناس آن.
۱۵ وغراب به اجناس آن.
۱۶ وشترمرغ وجغد ومرغ دریایی وباز به اجناس آن.
۱۷ وبوم وغواص وبوتیمار.

۱۸ وقازومرغ سقاورخم.
۱۹ ولقلق و کلنگ به اجناس آن وهدهد وشبپره.
۲۰ وهمه حشرات بالدار که برچهارپا میروند برای شما مکروهاند.
۲۱ لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که برچهارپا میروند، هر کدام که پایهای خود ساقها برای جستن برزمین دارند.
۲۲ ازآن قسم اینها را بخورید. ملخ به اجناس آن ودبا به اجناس آن وحرجوان به اجناس آن وحدب به اجناس آن.
۲۳ وسایر حشرات بالدار که چهارپا دارند برای شما مکروهاند.
۲۴ ازآنها نجس میشوید، هرکه لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد.
۲۵ وهرکه چیزی ازلاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید وتا شام نجس باشد.
۲۶ وهر بهیمهای که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد ونشخوار نکند اینها برای شما نجسند، وهرکه آنها را لمس کند نجس است.
۲۷ وهرچه برکف پا رود از همه جانورانی که برچهارپا می روند، اینها برای شما نجساند، هرکه لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد.
۲۸ وهرکه لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید وتا شام نجس باشد. اینها برای شما نجساند.
۲۹ »ازحشراتی که برزمین میخزند اینها برای شما نجساند: موش کور وموش وسوسمار به اجناس آن،
۳۰ ودله وورل وچلپاسه وکرباسه وبوقلمون.
۳۱ ازجمیع حشرات اینها برای شما نجساند: هرکه لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد،
۳۲ وبرهرچیزی که یکی ازاینها بعد ازموتش بیفتد نجس باشد، خواه هرظرف چوبی، خواه رخت، خواه چرم، خواه جوال؛ هرظرفی که درآن کار کرده شود درآب گذاشته شود وتا شام نجس باشد، پس طاهر خواهد بود.
۳۳ وهرظرف سفالین که یکی ازاینها درآن بیفتد آنچه درآن است نجس باشد وآن را بشکنید.
۳۴ هرخوراک درآن که خورده شود، اگرآب برآن ریخته شد نجس باشد، وهرمشروبی که آشامیده شود که درچنین ظرف است نجس باشد.
۳۵ وبرهرچیزی که پارهای ازلاش آنها بیفتد نجس باشد، خواه تنور، خواه اجاق، شکسته شود؛ اینها نجساند ونزد شما نجس خواهند بود.
۳۶ وچشمه وحوض که مجمع آب باشد طاهر است لیکن هرکه لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود.
۳۷ واگرپارهای ازلاش آنها برتخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است.
۳۸ لیکن اگرآب برتخم ریخته شود وپارهای ازلاش آنها برآن بیفتد، این برای شما نجس باشد.
۳۹ واگریکی ازبهایمی که برای شما خوردنی است بمیرد، هرکه لاش آن را لمس کند تا شام نجس باشد.
۴۰ وهرکه لاش آن را بخورد رخت خود را بشوید وتا شام نجس باشد. وهرکه لاش آن را بردارد، رخت خود را بشوید وتا شام نجس باشد.
۴۱ »هرحشراتی که برزمین میخزد مکروه است؛ خورده نشود.
۴۲ وهرچه برشکم راه رود وهرچه برچهارپا راه رود وهرچه پایهای زیاده دارد، یعنی همه حشراتی که برزمین میخزند، آنها را مخورید زیرا که مکروهاند.
۴۳ خویشتن را به هرحشراتی که میخزد مکروه مسازید، وخود را به آنها نجس مسازید، مبادا ازآنها ناپاک شوید.
۴۴ زیرا من یهوه خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نمایید ومقدس باشید، زیرا من قدوس هستم پس خویشتن را به همه حشراتی که برزمین میخزند نجس مسازید.
۴۵ زیرا من یهوه هستم که شما را اززمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم، پس مقدس باشید زیرا من قدوس هستم.
۴۶ این است قانون بهایم ومرغان وهرحیوانی که درآبها حرکت میکند وهرحیوانی که برزمین میخزد.
۴۷ تا درمیان نجس وطاهر ودرمیان حیواناتی که خورده شوند وحیواناتی که خورده نشوند امتیاز بشود.»

تطهیر مادر

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: چون زنی آبستن شده، پسر نرینه‌ای بزاید، آنگاه هفت روز نجس باشد، موافق ایام طمث حیضش نجس باشد.
۳ و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود.
۴ وسی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود.
۵ و اگر دختری بزاید، دو هفته برحسب مدت طمث خود نجس باشد، و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند.
۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، برهای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته‌ای برای قربانی گناه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد.
۷ و او آن را به حضور خداوند خواهد گذرانید، و برایش کفاره خواهد کرد، تا از چشمه خون خود طاهر شود. این است قانون آن که بزاید، خواه پسر خواه دختر.
۸ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه. و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد شد.«

قانون امراض پوستی

وخداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
»ون شخصی را در پوست بدنش آماس یا قوبا یا لکه‌ای براق بشود، و آن در پوست بدنش مانند بلای برص باشد، پس او را نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند.
۳ و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید. اگر مو در بلا سفید گردیده است، و نمایش بلا از پوست بدنش گود تر باشد، بلای برص است، پس کاهن او را ببیند و حکم به نجاست او بدهد.
۴ و اگر آن لکه براق در پوست بدنش سفید باشد، و از پوست گود تر ننماید، و موی آن سفید نگردیده، آنگاه کاهن آن مبتلا را هفت روز نگاه دارد.
۵ و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید، و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد، و بلا در پوست پهن نشده، پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد.
۶ و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند، و اگر بلا کم رنگ شده، و در پوست پهن نگشته است، کاهن حکم به طهارتش بدهد. آن قوبا است. رخت خود را بشوید و طاهر باشد.
۷ و اگر قوبا در پوست پهن شود بعد از آن که خود را به کاهن برای تطهیر نمود، پس بار دیگر خود را به کاهن بنماید.
۸ و کاهن ملاحظه نماید، و هرگاه قوبا در پوست پهن شده باشد، حکم به نجاست او بدهد. این برص است.
۹ و چون بلای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند.
۱۰ و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست باشد، و موی را سفید کرده، و گوشت خام زنده در آماس باشد،
۱۱ این در پوست بدنش برص مزمن است. کاهن به نجاستش حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس است.
۱۲ و اگر برص در پوست بسیار پهن شده باشد و برص، تمامی پوست آن مبتلا را از سر تا پا هر جایی که کاهن بنگرد، پوشانیده باشد،
۱۳ پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدن را فرو گرفته است، به تطهیر آن مبتلا حکم دهد. چونکه همه بدنش سفید شده است، طاهر است.
۱۴ لیکن هر وقتی که گوشت زنده در او ظاهر شود، نجس خواهد بود.
۱۵ و کاهن گوشت زنده را ببیند و حکم به نجاست او بدهد. این گوشت زنده نجس است زیرا که برص است.
۱۶ و اگر گوشت زنده به سفیدی برگردد نزد کاهن بیاید.
۱۷ و کاهن او را ملاحظه کند و اگر آن بلا به سفیدی مبدل شده است، پس کاهن به طهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است.

» گوشتی که درپوست آن دمل باشد و شفایابد،
و درجای دمل آماس سفید یالکه براق سفید مایل بهسرخی پدید آید، آن را به کاهن بنماید.
۲۰ و کاهن آن را ملاحظه نماید و اگر از پوست گود تر بنماید و موی آن سفید شده، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلای برص است که از دمل درآمده است.
۲۱ و اگر کاهن آن را ببیند و اینک موی سفید در آن نباشد و گود تر از پوست هم نباشد و کم رنگ باشد، پس کاهن او را هفت روز نگاه دارد.
۲۲ و اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلا میباشد.
۲۳ و اگر آن لکه براق در جای خود مانده، پهن نشده باشد، این گری دمل است. پس کاهن به طهارت وی حکم دهد.
۲۴ یا گوشتی که در پوست آن داغ آتش باشد و از گوشت زنده آن داغ، لکه براق سفید مایل بهسرخی یا سفید پدید آید،
پس کاهن آن را ملاحظه نماید. اگر مو در لکه براق سفید گردیده، و گود تر از پوست بنماید این برص است که از داغ درآمده است. پس کاهن به نجاست او حکم دهد زیرا بلای برص است.
۲۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید و اینک در لکه براق موی سفید نباشد و گود تر از پوست نباشد و کم رنگ باشد، کاهن او را هفت روز نگه دارد.
۲۷ و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید. اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست وی حکم دهد. این بلای برص است.
۲۸ و اگر لکه براق در جای خود مانده، در پوست پهن نشده باشد و کم رنگ باشد، این آماس داغ است. پس کاهن به طهارت وی حکم دهد. این گری داغ است.
» چون مرد یا زن، بلایی در سر یا در زنخ داشته باشد،
کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر گود تر از پوست بنماید و موی زرد باریک در آن باشد، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این سعفه یعنی برص سر یا زنخ است.
۳۱ و چون کاهن بلای سعفه را ببیند، اگر گود تر از پوست ننماید و موی سیاه در آن نباشد، پس کاهن آن مبتلای سعفه را هفت روز نگاه دارد.
۳۲ و در روز هفتم کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر سعفه پهن نشده، و موی زرد در آن نباشد و سعفه گود تر از پوست ننماید،
آنگاه موی خود را بتراشد لیکن سعفه را نتراشد و کاهن آن مبتلای سعفه را باز هفت روز نگاه دارد.
۳۴ و در روز هفتم کاهن سعفه را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن نشده، و از پوست گود تر ننماید، پس کاهن حکم به طهارت وی دهد و او رخت خود را بشوید و طاهر باشد.
۳۵ لیکن اگر بعد از حکم به طهارتش سعفه در پوست پهن شود،
پس کاهن او را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن شده باشد، کاهن موی زرد را نجوید، او نجس است.
۳۷ اما اگر در نظرش سعفه ایستاده باشد، و موی سیاه از آن درآمده، پس سعفه شفایافته است. او طاهر است و کاهن حکم به طهارت وی بدهد.
» چون مرد یا زن در پوست بدن خود لکه های براق یعنی لکه های براق سفید داشته باشد،
کاهن ملاحظه نماید. اگر لکه ها در پوست بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد، این بهق است که از پوست درآمده. او طاهر است.
۴۰ و کسیکه موی سرا ورریخته باشد، او اقرع است، و طاهر میباشد.
۴۱ و کسیکه موی سر او از طرف پیشانی ریخته باشد، او اصلع است، و طاهر می باشد.
۴۲ و اگر در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل بهسرخی باشد، آن برص است که از سر کل او یا پیشانی کل او درآمده است.
۴۳ پس کاهن او را ملاحظه کند. اگر آماس آن بلا در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل بهسرخی، مانند برص در پوست بدن باشد،
او مبروص است، و نجس میباشد. کاهن البته حکم به نجاست وی بدهد. بلای وی در سرش است.

۴۵ واما مبروص که این بلا را دارد، گریبان او چاک شده، و موی سر او گشاده، و شاربهای او پوشیده شود، و ندا کند نجس نجس.
۴۶ و همه روزهایی که بلا دارد، البته نجس خواهد بود، و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکرگاه باشد.

قانون برص

»رختی که بلای برص داشته باشد، خواه رخت پشمین خواه رخت پنبهای،
خواه در تار و خواه در پرود، چه از پشم و چه از پنبه و چه از چرم، یا از هر چیزی که از چرم ساخته شود،
اگر آن بلا مایل به سبزی یا بهسرخی باشد، در رخت یا در چرم، خواه در تار خواه در پرود یا در هر ظرف چرمی، این بلای برص است. به کاهن نشان داده شود.
۵۰ و کاهن آن بلا را ملاحظه نماید و آن چیزی را که بلا دارد هفت روز نگاه دارد.
۵۱ و آن چیزی را که بلا دارد، در روز هفتم ملاحظه کند. اگر آن بلا در رخت پهن شده باشد، خواه در تار خواه در پرود، یا در چرم در هر کاری که چرم برای آن استعمال میشود، این برص مفسد است و آن چیز نجس میباشد.
۵۲ پس آن رخت را بسوزاند، چه تار و چه پود، خواه در پشم خواه در پنبه، یا در هر ظرف چرمی که بلا در آن باشد، زیرا برص مفسد است. به آتش سوخته شود.
۵۳ اما چون کاهن آن را ملاحظه کند، اگر بلا در رخت، خواه در تار خواه در پرود، یا در هر ظرف چرمی پهن نشده باشد،
پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند، و آن را هفت روز دیگر نگاه دارد.
۵۵ و بعد از شستن آن چیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید. اگر رنگ آن بلا تبدیل نشده، هر چند بلا هم پهن نشده باشد، این نجس است. آن را به آتش بسوزان. این خوره است، خواه فرسودگی آن در درون باشد یا در بیرون.
۵۶ و چون کاهن ملاحظه نماید، اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد، پس آن را از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود، پاره کند.
۵۷ و اگر باز در آن رخت خواه در تار خواه در پرود، یا در هر ظرف چرمی ظاهر شود، این برآمدن برص است. آنچه را که بلا دارد به آتش بسوزان.
۵۸ و آن رخت خواه تار و خواه پود، یا هر ظرف چرمی را که شستهای و بلا از آن رفع شده باشد، دوباره شسته شود و طاهر خواهد بود.«
این است قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبهای خواه در تار خواه در پرود، یا در هر ظرف چرمی برای حکم به طهارت یا نجاست آن.

قانون تطهیر مبروص

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»این است قانون مبروص: در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود.
۳ و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند. اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد،
کاهن حکم بدهد که برای آن کسیکه باید تطهیر شود، دو گنجشک زنده طاهر، و چوب ارز و قرمز و زوفا بگیرند.
۵ و کاهن امر کند که یک گنجشک را در ظرف سفالین بر بالای آب روان بکشند.
۶ و اما گنجشک زنده را با چوب ارز و قرمز و زوفا بگیرد و آنها را با گنجشک زنده به خون گنجشکی که بر آب روان کشته شده، فروبرد.
۷ و بر کسیکه از برص باید تطهیر شود هفت مرتبه بپاشد، و حکم به طهارتش بدهد. و گنجشک زنده را به سوی صحرا رها کند.
۸ و آن کس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید، و تمامی موی خود را بتراشد، و به آب غسل کند، و طاهر خواهد شد. و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود، لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند.
۹ و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراشد از سر و ریش و آبروی خود، یعنی تمامی موی خود را بتراشد و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد. پس طاهر خواهد بود.

»در روز هشتم دو بره نرینه بیعیب، و یک بره ماده یک ساله بیعیب، و سه عشر آرد نرم سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، و یک لُج روغن بگیرد.
۱۱ و آن کاهن که او را تطهیر میکند، آن کس را که باید تطهیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند.
۱۲ و کاهن یکی از بره های نرینه را گرفته، آن را با آن لُج روغن برای قربانی جرم بگذراند. و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند.
۱۳ و بره را در جایی که قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند، در مکان مقدس ذبح کند، زیرا قربانی جرم مثل قربانی گناه از آن کاهن است. این قدس اقداس است.
۱۴ و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد، و کاهن آن را بر نرمه گوش راست کسیکه باید تطهیر شود، و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد.
۱۵ و کاهن قدری از لُج روغن گرفته، آن را در کف دست چپ خود بریزد.
۱۶ و کاهن انگشت راست خود را به روغنی که در کف چپ خود دارد فرو برد، و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند بپاشد.
۱۷ و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود، بالای خون قربانی جرم بمالد.
۱۸ و بقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد نمود.
۱۹ و کاهن قربانی گناه را بگذراند، و برای آن کس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید. و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند.
۲۰ و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آردی را بر مذبح بگذراند، و برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد بود.
۲۱ و اگر او فقیر باشد و دستش به اینها نرسد، پس یک بره نرینه برای قربانی جرم تا جنبانیده شود و برای وی کفاره کند، بگیرد و یک عشر از آرد نرم سرشته شده به روغن برای هدیه آردی و یک لُج روغن،
و دو فاخته یا دو جوجه کبوتر، آنچه دستش به آن برسد، و یکی قربانی گناه و دیگری قربانی سوختنی بشود.
»در روز هشتم آنها را نزد کاهن به در خیمه اجتماع برای طهارت خود به حضور خداوند بیاورد.
۲۴ و کاهن بره قربانی جرم و لُج روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند.
۲۵ و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته، بر نرمه گوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسیکه تطهیر می شود بمالد.
۲۶ و کاهن قدری از روغن را به کف دست چپ خود بریزد.
۲۷ و کاهن از روغنی که در دست چپ خود دارد، به انگشت راست خود هفت مرتبه به حضور خداوند بپاشد.
۲۸ و کاهن از روغنی که در دست دارد بر نرمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست کسیکه تطهیر میشود، بر جای خون قربانی جرم بمالد.
۲۹ و بقیه روغنی که در دست کاهن است آن را بر سر کسیکه تطهیر میشود بمالد تا برای وی به حضور خداوند کفاره کند.
۳۰ و یکی از دو فاخته یا از دو جوجه کبوتر را از آنچه دستش به آن رسیده باشد بگذراند.
۳۱ یعنی هر آنچه دست وی به آن برسد، یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی با هدیه آردی. و کاهن برای کسیکه تطهیر میشود به حضور خداوند کفاره خواهد کرد.«
این است قانون کسیکه بلای برص دارد، و دست وی به تطهیر خود نمی رسد.

تطهیر بلای برص

وخداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
»ون به زمین کنعان که من آن را به شما به ملکیت میدهم داخل شوید، و بلای برص را در خانهای اراضی ملک شما عارض گردانم،
آنگاه صاحبخانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید که مرا به نظر میآید که مثل بلا در خانه است.

۳۶ و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا، خانه را خالی کنند، مبادا آنچه در خانه است نجس شود، و بعد
از آن کاهن برای دیدن خانه داخل شود،
و بلا را ملاحظه نماید. اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل به سبزی یا سرخی باشد، و از سطح دیوار گودتر بنماید،
۳۷ پس کاهن از خانه نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز ببندد.
۳۸ و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد،
۳۹ آنگاه کاهن امر فرماید تا سنگهایی را که بلا در آنهاست کنده، آنها را به جای ناپاک بیرون شهر بیندازند.
۴۰ و اندرون خانه را از هر طرف بتراشند و خاکی را که تراشیده باشند به جای ناپاک بیرون شهر بریزند.
۴۱ و سنگهای دیگر گرفته، به جای آن سنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته، خانه را اندود کنند.
۴۲ و اگر بلا برگردد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندود کردن خانه باز در خانه بروز کند،
۴۳ پس کاهن بیاید و ملاحظه نماید. اگر بلا در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است.
۴۴ پس خانه را خراب کند با سنگهایش و چوبش و تمامی خاک خانه و به جای ناپاک بیرون شهر بیندازند.
۴۵ و هر که در خانه شود در تمام روزهایی که بسته باشد تا شام نجس خواهد بود.
۴۶ و هر که در خانه بخوابد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد، رخت خود را بشوید.
۴۷ و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندود کردن خانه بلا در خانه پهن نشده باشد، پس کاهن حکم به طهارت خانه بدهد،
زیرا بلا رفع شده است.
۴۸ و برای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب ارز و قرمز و وفا بگیرد.
۴۹ و یک گنجشک را در ظرف سفالین بر آب روان ذبح نماید،
۵۰ و چوب ارز و وفا و قرمز و گنجشک زنده را گرفته، آنها را به خون گنجشک ذبح شده و آب روان فروبرد، و هفت مرتبه بر خانه بپاشد.
۵۱ و خانه را به خون گنجشک و به آب روان و به گنجشک زنده و به چوب ارز و وفا و قرمز تطهیر نماید.
۵۲ و گنجشک زنده را بیرون شهر به سوی صحرا رها کند، و خانه را کفاره نماید و طاهر خواهد بود.»
۵۳ این است قانون، برای هر بلای برص و برای سعفه،
۵۴ و برای برص رخت و خانه،
۵۵ و برای آماس و قوباء و لکه براق.
۵۶ و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد و چه وقت طاهر. این قانون برص است.

جریان نجس

۵۷ وخداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
۱ «بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگویید: مردی که جریان از بدن خود دارد او بهسبب جریانش نجس است.
۲ و این است نجاستش، بهسبب جریان او، خواه جریانش از گوشتش روان باشد خواه جریانش از گوشتش بسته باشد. این
نجاست اوست.
۳ هر بستری که صاحب جریان بر آن بخوابد نجس است، و هر چه بر آن بنشیند نجس است.
۴ و هر که بستر او را لمس نماید، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.
۵ و هر که بنشیند بر هر چه صاحب جریان بر آن نشسته بود، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.
۶ و هر که بدن صاحب جریان را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.
۷ و هر که بر صاحب جریان بنشیند، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.
۸ و اگر صاحب جریان، بر شخص طاهر آب دهن اندازد، آن کس رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.
۹ و هر زینی که صاحب جریان بر آن سوار شود، نجس باشد.
۱۰ و هر که چیزی را که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس بوده، و هر که این چیزها را بردارد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل
کند و تا شام نجس باشد.
۱۱ و هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید، و دست خود را به آب نشسته باشد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا
شام نجس باشد.

۱۲ وظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته شود، وهر ظرف چوبین به آب شسته شود.
۱۳ وچون صاحب جریان از جریان خود طاهر شده باشد، آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد، ورخت خود را بشوید وبدن
خود را به آب غسل دهد وطاهر باشد.
۱۴ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، وبه حضور خداوند به درخیمه اجتماع آمده، آنها را به کاهن بدهد.
۱۵ وکاهن آنها را بگذراند، یکی برای قربانی گناه ودیگری برای قربانی سوختنی. وکاهن برای وی به حضور خداوند جریانش
را کفاره خواهد کرد.
۱۶ وچون منی از کسی درآید تمامی بدن خود را به آب غسل دهد، وتاشام نجس باشد.
۱۷ وهر رخت وهر چرمی که منی بر آن باشد به آب شسته شود، وتاشام نجس باشد.
۱۸ وهر زنی که مرد با او بخوابد وانزال کند، به آب غسل کنند وتاشام نجس باشند.
۱۹ «اگر زنی جریان دارد، وجریانی که در بدنش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بماند. وهر که او را لمس نماید، تاشام
نجس باشد.
۲۰ وبر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد، وبر هر چیزی که بنشیند نجس باشد.
۲۱ وهر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، وبه آب غسل کند وتاشام نجس باشد.
۲۲ وهر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید، وبه آب غسل کند، وتاشام نجس باشد.
۲۳ واگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را لمس کند تاشام نجس باشد.
۲۴ واگر مردی با او هم بستر شود وحیض او بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود. وهر بستری که بر آن بخوابد نجس خواهد
بود.
۲۵ وزنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، یا زیاده از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای
جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است.
۲۶ وهر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود. وهر چیزی که بر آن بنشیند
مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود.
۲۷ وهر که این چیزها را لمس نماید نجس میباشد. پس رخت خود را بشوید وبه آب غسل کند وتاشام نجس باشد.
۲۸ واگر از جریان خود طاهر شده باشد، هفت روز برای خود بشمارد، وبعد از آن طاهر خواهد بود.
۲۹ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، وآنها را نزد کاهن به درخیمه اجتماع بیاورد.
۳۰ وکاهن یکی را برای قربانی گناه ودیگری را برای قربانی سوختنی بگذراند. وکاهن برای وی نجاست جریانش را به حضور
خداوند کفاره کند.
۳۱ پس بنیاسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند ودر نجاست خود
بمیرند.»
۳۲ این است قانون کسیکه جریان دارد، وکسیکه منی از وی درآید واز آن نجس شده باشد.
۳۳ وحایض در حیضش وهر که جریان دارد خواه مرد خواه زن، ومردی که با زن نجس هم بستر شود.

روز کفاره

وخداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون، وقتی که نزد خداوند آمدند ومردند خطاب کرده، گفت:
۲ «س خداوند به موسی گفت: برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت
داخل نشود، مبادا بمیرد، زیرا که در ابر بر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد.
۳ وبا این چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوسالهای برای قربانی گناه، وقوچی برای قربانی سوختنی.
۴ وپیراهن کتان مقدس را بپوشد، وزیر جامه کتان بر بدنش باشد، وبه کمربند کتان بسته شود، وبه عمامه کتان معمم باشد. اینها
رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را بپوشد.
۵ واز جماعت بنیاسرائیل دو بز نر بینه برای قربانی گناه، ویک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد.
۶ وهارون گوساله قربانی گناه را که برای خود اوست بگذراند، وبرای خود واهل خانه خود کفاره نماید.

۷ ودویزرابگیردوآنهارابه حضورخداوندبه درخیمه اجتماع حاضرسازد.
۸ وهارون برآن دویزقرعه اندازد،یک قرعه برای خداوندویک قرعه برای عزازیل.
۹ وهارون بزی را که قرعه برای خداوند برآن برآمد نزدیک بیاورد،وبجهت قربانی گناه بگذراند.
۱۰ وبزی که قرعه برای عزازیل برآن برآمد به حضورخداوندزنده حاضرشود،وبرآن کفاره نمایدوآن رابرای عزازیل به صحرابفرستد.
»هارون گاوقربانی گناه را که برای خوداوست نزدیک بیاورد،وبرای خودواهل خانه خود کفاره نماید،و گاوقربانی گناه را که برای خوداوست ذبح کند.
۱۲ ومجمری پراززغال آتش ازروی مذبح که به حضورخداونداست ودومشت پرازبخورمعطر کوبیده شده برداشته،به اندرون حجاب بیاورد.
۱۳ وبخوررابرآتش به حضورخداوند بنهدتاابربخور کرسی رحمت را که برتابوت شهادت است بپوشاند،مبادابمیرد.
۱۴ وازخون گاو گرفته،بر کرسی رحمت به انگشت خودبه طرف مشرق بپاشد،وقدری ازخون راپیش روی کرسی رحمت هفت مرتبه بپاشد.
۱۵ پس بزقربانی گناه را که برای قوم است ذبح نماید،وخونش رابه اندرون حجاب بیاورد،وباخونش چنانکه باخون گاوعمل کرده بودعمل کند،وآن رابر کرسی رحمت وپیش روی کرسی رحمت بپاشد.
۱۶ وبرای قدس کفاره نمایدبهسبب نجاسات بنیاسرائیل،وبهسبب تقصیرهای ایشان باتمامی گناهان ایشان،وبرای خیمه اجتماع که باایشان درمیان نجاسات ایشان ساکن است،همچنین بکند.
۱۷ وهیچکس درخیمه اجتماع نباشد،وازوقتی که برای کردن کفاره داخل قدس بشودتاوقتی که بیرون آید،پس برای خود وبرای اهل خانه خودوبرای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد.
۱۸ پس نزد مذبح که به حضورخداونداست بیرون آید،وبرای آن کفاره نماید،وازخون گاووازخون بزگرفته،آن رابرشاخه های مذبح بهرطرف بپاشد.
۱۹ وقدری ازخون رابه انگشت خودهفت مرتبه برآن بپاشدوآن راتطهیر کند،وآن رااز نجاسات بنیاسرائیل تقدیس نماید.
»چون از کفاره نمودن برای قدس وبرای خیمه اجتماع وبرای مذبح فارغ شود،آنگاه بززنده رانزدیک بیاورد.
۲۱ وهارون دودست خودرابرسربززنده بنهد،وهمه خطایای بنیاسرائیل وهمه تقصیرهای ایشان رابا همه گناهان ایشان اعتراف نماید،وآنهارابرسربزبگذاردوآن رابهدست شخص حاضربه صحرابفرستد.
۲۲ وبزهمه گناهان ایشان رابه زمین ویران برخودخواهدبرد. پس بزرابه صحرارها کند.
۲۳ وهارون به خیمه اجتماع داخل شود،ورخت کتان را که دروقت داخل شدن به قدس پوشیده بودبیرون کرده،آنهارادرآنجا بگذارد.
۲۴ وبدن خودرادرجای مقدس به آب غسل دهد،ورخت خودراپوشیده،بیرون آید،وقربانی سوختنی خودوقربانی سوختنی قوم رابگذراند،وبرای خودوبرای قوم کفاره نماید.
۲۵ وپیه قربانی گناه رابرمذبح بسوزاند.
۲۶ وآنکه بزرابرای عزازیل رها کردرخت خودرابشوید وبدن خودرابه آب غسل دهد،وبعدازآن به لشکرگاه داخل شود.
۲۷ و گاوقربانی گناه وبزقربانی گناه را که خون آنهابه قدس برای کردن کفاره آورده شد،بیرون لشکرگاه برده شود،وپوست و گوشت وسرگین آنهارابه آتش بسوزانند.
۲۸ وآنکه آنهاراسوزانیدرخت خودرابشوید وبدن خودرابه آب غسل دهد،وبعدازآن به لشکرگاه داخل شود.
»این برای شمافریضه دائمی باشد، که درروزدهم ازماه هفتم جانهای خودراذلیل سازید،وهیچ کارمکنید،خواه متوطن خواه غریبی که درمیان شماماواگزیده باشد.
۳۰ زیرا که درآن روزکفاره برای تطهیرشما کرده خواهدشد،وازجمیع گناهان خودبه حضورخداوندطاهرخواهیدشد.
۳۱ این سبت آرامی برای شماست،پس جانهای خودراذلیل سازید. این است فریضه دائمی.
۳۲ و کاهنی که مسح شده،وتخصیص شده باشد،تادرجای پدرخود کهانت نمایدکفاره رابنماید. ورختهای کتان یعنی رختهای مقدس رابپوشد.

۳۳ وبرای قدس مقدس کفاره نماید، وبرای خیمه اجتماع ومذبح کفاره نماید، وبرای کهنه وتمامی جماعت قوم کفاره نماید.
۳۴ واین برای شما فریضه دائمی خواهد بود تابرای بنیاسرائیل ازتمامی گناهان ایشان یک مرتبه هرسال کفاره شود.» پس چنانکه خداوند موسی راامرفرمود، همچنان بعمل آورد.

اهمیت خون

وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
«ارون وپسرانش وجمیع بنیاسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: این است کاری که خداوند میفرماید ومیگوید:
هرشخصی ازخاندان اسرائیل که گاویا گوسفندیابزدرلشکرگاه ذبح نماید، یاآنکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید،
وآن رابه درخیمه اجتماع نیاورد، تاقربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند، برآن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است وآن شخص ازقوم خود منقطع خواهد شد.
۵ تاآنکه بنیاسرائیل ذبایح خودرا که درصحرا ذبح میکنند بیاورند، یعنی برای خداوند به درخیمه اجتماع نزد کاهن آنهارا بیاورند، وآنهارابجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند.
۶ و کاهن خون رابرمذبح خداوند نزد درخیمه اجتماع بپاشد، وپیه رابسوزاند تاعطر خوشبویی برای خداوند شود.
۷ وبعدازاین، ذبایح خودرابرای دیوهایی که درعقب آنهازنا میکنند دیگرذبح ننمایند. این برای ایشان درپشتهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود.
«ایشان رابگو: هرکس ازخاندان اسرائیل وازغریبانی که درمیان شماماوا گزینند که قربانی سوختنی یاذبیحه بگذراند،
وآن رابه درخیمه اجتماع نیاورد، تاآن رابرای خداوند بگذراند. آن شخص ازقوم خود منقطع خواهد شد.
۱۰ وهرکس ازخاندان اسرائیل یاازغریبانی که درمیان شماماوا گزینند که هرقسم خون رابخورد، من روی خودرابرآن شخصی که خون خورده باشد برمی گردانم، واورا ازمیان قومش منقطع خواهم ساخت.
۱۱ زیرا که جان جسد درخون است، ومن آن رابرمذبح به شما دادهام تابرای جانهای شما کفاره کند، زیراخون است که برای جان کفاره میکند.
۱۲ بنابراین بنیاسرائیل راگفتهام: هیچکس ازشما خون نخورد وغریبی که درمیان شماماوا گزیند خون نخورد.
۱۳ وهرشخص ازبنیاسرائیل یاازغریبانی که درمیان شماماوا گزینند، که هرجانوریامرغی را که خورده میشود صید کند، پس خون آن رابریزد وبه خاک بپوشاند.
۱۴ زیراجان هرذی جسد خون آن وجان آن یکی است، پس بنیاسرائیل راگفتهام خون هیچ ذی جسد رامخورید، زیراجان هر ذی جسد خون آن است، هرکه آن رابخورد منقطع خواهد شد.
۱۵ وهرکسی ازمتوطنان یاازغریبانی که میته یادریده شدهای بخورد، رخت خودرابشوید، وبه آب غسل کند وتاشام نجس باشد. پس طاهر خواهد شد.
۱۶ واگرآن رانشوید وبدن خودراغسل ندهد، متحمل گناه خود خواهد بود.»

روابط نامشروع

وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
«نیاسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: من یهوه خدای شماهستم.
۳ مثل اعمال زمین مصر که درآن ساکن میبودید عمل منمایید، ومثل اعمال زمین کنعان که من شمارابه آنجاداخل خواهم کرد عمل منمایید، وبرحسب فرایض ایشان رفتارمکنید.
۴ احکام مرابجاآورید وفرایض مرانگاه دارید تادرآنهارفتارنمایید، من یهوه خدای شماهستم.
۵ پس فرایض واحکام مرانگاه دارید، که هرآدمی که آنهارابجاآورد درآنهازیست خواهد کرد، من یهوه هستم.
۶ هیچکس به احدی ازاقربای خویش نزدیکی ننمایدتا کشف عورت اوبکند. من یهوه هستم.

۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف منما؛ او مادر تو ست. کشف عورت او مکن.
۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر تو است.
۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولود بیرون، عورت ایشان را کشف منما.
۱۰ عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف مکن، زیرا که اینها عورت تو است.
۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زاییده شده باشد، او خواهر تو است کشف عورت او را مکن.
۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف مکن، او از اقربای پدر تو است.
۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف مکن، او از اقربای مادر تو است.
۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن، و به زن او نزدیکی منما. او) ه منزله (عمه تو است.
۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن، او زن پسر تو است. عورت او را کشف مکن.
۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن. آن عورت برادر تو است.
۱۷ عورت زنی را با دختر ش کشف مکن. و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر، تا عورت او را کشف کنی. اینان از اقربای او میباشند و این فجور است.
۱۸ و زنی را با خواهر ش مگیر، تا هیوی او بشود، و تا عورت او را باوی مادامی که او زنده است، کشف نمایی.
۱۹ و به زنی در نجاست حیضش نزدیکی منما، تا عورت او را کشف کنی.
۲۰ و با زن همسایه خود همبستر مشو، تا خود را باوی نجس سازی.
۲۱ و کسی از ذریت خود را برای مولک از آتش مگذران و نام خدای خود را بیحرمت مساز. من یهوه هستم.
۲۲ و با ذکور مثل زن جماع مکن، زیرا که این فجور است.
۲۳ و با هیچ بهیمهای جماع مکن، تا خود را به آن نجس سازی، و زنی پیش بهیمهای نایستد تا با آن جماع کند، زیرا که این فجور است.
» ه هیچ کدام از اینها خویشتن را نجس مسازید، زیرا به همه اینها امتهایی که من پیش روی شما بیرون میکنم، نجس شدهاند.
۲۵ و زمین نجس شده است، و انتقام گناهش را از آن خواهم کشید، و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود.
۲۶ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، و هیچ کدام از این فجورها به عمل نیاورید، نه متوطن و نه غریبی که در میان شما او ا گزیند.
۲۷ زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما بودند، جمیع این فجورها را کردند، و زمین نجس شده است.
۲۸ مبادا زمین شما را نیز قی کند، اگر آن را نجس سازید، چنانکه امتهایی را که قبل از شما بودند، قی کرده است.
۲۹ زیرا هر کسیکه یکی از این فجورها بکند، همه کسانی که کرده باشند، از میان قوم خود منقطع خواهند شد.
۳۰ پس وصیت مرا نگاه دارید، و از این رسوم زشت که قبل از شما به عمل آورده شده است عمل منمایید، و خود را به آنها نجس مسازید. من یهوه خدای شما هستم.»

قوانین مختلف

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
» ما می جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم.
۳ هریکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبت های مرا نگاه دارید، من یهوه خدای شما هستم.
۴ به سوی بتها میل مکنید، و خدایان ریخته شده برای خود مسازید. من یهوه خدای شما هستم.
۵ و چون ذبیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید، آن را بگذرانید تا مقبول شوید،
در روزی که آن را ذبح نمایید. و در فردای آن روز خورده شود، و اگر چیزی از آن تا روز سوم بماند به آتش سوخته شود.
۷ و اگر در روز سوم خورده شود، مکروه میباشد، مقبول نخواهد شد.
۸ و هرکه آن را بخورد، متحمل گناه خود خواهد بود، زیرا چیز مقدس خداوند را بیحرمت کرده است، آن کس از قوم خود را منقطع خواهد شد.
» چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوشه های مزرعه خود را تمام نکنید، و محصول خود را خوشه چینی مکنید.

۱۰ وتاکستان خود را دانه چینی منما، وخوشه های ریخته شده تاکستان خود را برمچین، آنها را برای فقیروغریب بگذار، من یهوه
خدای شما هستم.
۱۱ دزدی مکنید، ومکر منمایید، وبایکدیگر دروغ مگویید.
۱۲ وبه نام من قسم دروغ مخورید، که نام خدای خود را بیحرمت نموده باشی، من یهوه هستم.
۱۳ مال همسایه خود را غصب منما، وستم مکن، ومزد مزدور نزد تو تا صبح نماند.
۱۴ کر را لعنت مکن، وپیش روی کور سنگ لغزش مگذار، واز خدای خود بترس، من یهوه هستم.
۱۵ در داوری بیانصافی مکن، وفقیر را طرفداری منما، وبزرگ را محترم مدار، ودر باره همسایه خود به انصاف داوری بکن؛
درمیان قوم خود برای سخنچینی گردش مکن، وبر خون همسایه خود مایست. من یهوه هستم.
۱۷ برادر خود را در دل خود بغض منما، البته همسایه خود را تنبیه کن، وبهسبب او متحمل گناه مباش.
۱۸ از ابنای قوم خود انتقام مگیر، وکینه مورز، وهمسایه خود را مثل خویشتن محبت نما. من یهوه هستم.
۱۹ فرایض مرا نگاه دارید. بهیمه خود را با غیر جنس به جماع وامدار؛ ومزرعه خود را به دو قسم تخم مکار؛ ورخت از دو قسم
بافته شده در بر خود مکن.
۲۰ ومردی که با زنی همبستر شود وآن زن کنیز ونامزد کسی باشد، اما فدیه نداده شده، ونه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست
باید کرد، لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود.
۲۱ ومرد برای قربانی جرم خود قوچ قربانی جرم را نزد خداوند به درخیمه اجتماع بیاورد.
۲۲ وکاهن برای وی به قوچ قربانی جرم را نزد خداوند گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد، واو از گناهی که کرده است
آمرزیده خواهد شد.
»چون به آن زمین داخل شدید وهر قسم درخت را برای خوراک نشاندید، پس میوه آن را مثل نامختونی آن بشمارید، سه سال برای
شما نامختون باشد؛ خورده نشود.
۲۴ ودر سال چهارم همه میوه آن برای تمجید خداوند مقدس خواهد بود.
۲۵ ودر سال پنجم میوه آن را بخورید تا محصول خود را برای شما زیاده کند. من یهوه خدای شما هستم.
۲۶ هیچچیز را با خون مخورید وتفال مزنید وشگون مکنید.
۲۷ گوشه های سر خود را متراشید، وگوشه های ریش خود را مچینید.
۲۸ بدن خود را بجهت مرده مجروح مسازید، وهیچ نشان بر خود داغ مکنید. من یهوه هستم.
۲۹ دختر خود را بیعصمت مساز، واو را به فاحشگی وامدار، مبادا زمین مرتکب زنا شود وزمین پر از فجور گردد.
۳۰ سبت های مرا نگاه دارید، ومکان مقدس مرا محترم دارید. من یهوه هستم.
۳۱ به اصحاب اجنه توجه مکنید، واز جادوگران پرسش منمایید، تا خود را به ایشان نجس سازید. من یهوه خدای شما هستم.
۳۲ در پیش ریش سفید برخیز، وروی مرد پیر را محترم دار، واز خدای خود بترس. من یهوه هستم.
وچون غریبی با تو در زمین شما ماوا گزیند، او را میازارید.
۳۴ غریبی که درمیان شما ماوا گزیند، مثل متوطن از شما باشد. واو را مثل خود محبت نما، زیرا که شما در زمین مصر غریب
بودید. من یهوه خدای شما هستم.
۳۵ در عدل هیچ بیانصافی مکنید، یعنی در پیمایش یاد روزن یاد در پیمانه.
۳۶ ترازوهای راست وسنگهای راست وایفه راست وهین راست بدارید. من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر
بیرون آوردم.
۳۷ پس جمیع فرایض مرا واحکام مرا نگاه دارید وآنها را بجا آورید. من یهوه هستم.«

مجازات گناه

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل رابگو: هر کسی از بنیاسرائیل یاازغریبانی که دراسرائیل ماوا گزینند، که ازذریت خودبه مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین اوراباسنگ سنگسار کنند.
۳ ومن روی خودرابه ضدآن شخص خواهم گردانید، واوراازمیان قومش منقطع خواهم ساخت، زیرا که ازذریت خودبه مولک داده است، تامکان مقدس مرانجس سازد، ونام قدوس مرابیحرمت کند.
۴ واگرقوم زمین چشمان خودرااز آن شخص بپوشانند، وقتی که ازذریت خودبه مولک داده باشد، واورانکشند،
آنگاه من روی خودرابه ضدآن شخص وخاندانش خواهم گردانید، واوراوهمه کسانی را که درعقب اوزنا کارشده، درپیروی مولک زنا کردهاند، ازمیان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت.
۶ وکسیکه به سوی صاحبان اجنه وجادوگران توجه نماید، تادرعقب ایشان زنا کند، من روی خودرابه ضدآن شخص خواهم گردانید، واوراازمیان قومش منقطع خواهم ساخت.
۷ پس خودراتقدیس نمایید ومقدس باشید، زیرامن یهوه خدای شماهستم.
۸ وفرایض مرانگاه داشته، آنهارابجاآورید. من یهوه هستم که شماراتقدیس مینمایم.
۹ وهر کسیکه پدریامادرخودرالعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدرومادرخودرالعنت کرده است، خونش برخوداوخواهد بود.
۱۰ وکسیکه بازن دیگری زنا کند یعنی هرکه بازن همسایه خودزنا نماید، زانی وزانیه البته کشته شوند.
۱۱ وکسیکه بازن پدرخودبخوابد، وعورت پدرخودرا کشف نماید، هردوالبته کشته شوند. خون ایشان برخودایشان است.
۱۲ واگرکسی باعروس خودبخوابد، هردوایشان البته کشته شوند. فاحشگی کردهاند خون ایشان برخودایشان است.
۱۳ واگرمردی بامردی مثل بازن بخوابدهردوقبورکردهاند. هردوایشان البته کشته شوند. خون ایشان برخودایشان است.
۱۴ واگرکسی زنی ومادرش رابگیرد، این قباحت است. اووایشان به آتش سوخته شوند، تادرمیان شماقباحتی نباشد.
۱۵ ومردی که بابهیمهای جماع کند، البته کشته شودوآن بهیمه رانیزبکشید.
۱۶ وزنی که به بهیمهای نزدیک شودتاباآن جماع کند، آن زن وبهیمه رابکش. البته کشته شوند خون آنهابرخودآنهاست.
۱۷ وکسیکه خواهرخودراخواه دخترپدرش خواه دخترمادرش باشدبگیرد، وعورت اورابیند واوعورت وی رابیند، این رسوایی است. درپیش چشمان پسران قوم خودمنقطع شوند، چون که عورت خواهرخودرا کشف کرده است. متحمل گناه خودخواهدبود.
۱۸ وکسیکه بازن حایض بخوابدوعورت اورا کشف نماید، اوچشمه اورا کشف کرده است واوچشمه خون خودرا کشف نموده است، هردوی ایشان ازمیان قوم خودمنقطع خواهندشد.
۱۹ وعورت خواهرمادرت یاخواهرپدرت را کشف مکن، آن کس خویش خودراعریان ساخته است. ایشان متحمل گناه خودخواهندبود.
۲۰ وکسیکه بازن عموی خودبخوابد، عورت عموی خودرا کشف کرده است. متحمل گناه خودخواهندبود. بیکس خواهندبود.
۲۱ وکسیکه زن برادرخودرابگیرد، این نجاست است. عورت برادرخودرا کشف کرده است. بیکس خواهندبود.
»س جمیع فرایض مراوجمیع احکام مرانگاه داشته، آنهارابجاآورید، تازمینی که من شمارابه آنجامیآورم تادرآن ساکن شوید، شما راقی نکند.
۲۳ وبه رسوم قومهایی که من آنهارااز پیش شمابیرون میکنم رفتارننمایید، زیرا که جمیع این کارهارا کردندپس ایشان رامکروه داشتم.
۲۴ وبه شما گفتم شماوارث این زمین خواهیدبودومن آن رابه شماخواهم دادووارث آن بشوید، زمینی که به شیروشهد جاری است.
من یهوه خدای شماهستم که شمارااز امتهاامتیاز کردهام.
۲۵ پس درمیان بهایم طاهرونجس، ودرمیان مرغان نجس وطاهرامتیاز کنید، وجانهای خودرابه بهیمه یامرغ یابه هیچچیزی
که برزمین میخزدمکروه مسازید، که آنهارابرای شماجدا کردهام تانجس باشند.

۲۶ وبرای من مقدس باشید زیرا که من یهوه قدوس هستم، وشمارا ازامتها امتیاز کردهام تا ازآن من باشید.
۲۷ مرد وزنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته کشته شوند؛ ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است.»

قوانین برای کاهنان

وخداوند به موسی گفت: «۲ کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده، به ایشان بگو: کسی از شما برای مردگان، خود را نجس نسازد،
جز برای خویشان نزدیک خود، یعنی برای مادر ش و پدر ش و پسر ش و دختر ش و برادر ش.
۳ وبرای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد، برای او خود را نجس تواند کرد.
۴ چونکه در قوم خود رئیس است، خود را نجس نسازد، تا خویشتن را بیعصمت نماید.
۵ سر خود را بیو نسازند، و گوشه های ریش خود را نتراشند، و بدن خود را مجروح ننمایند.
۶ برای خدای خود مقدس باشند، و نام خدای خود را بیحرمت ننمایند. زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را
ایشان میگذرانند. پس مقدس باشند.
۷ زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایند، و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند، زیرا او برای خدای خود مقدس است.
۸ پس او را تقدیس نما، زیرا که او طعام خدای خود را میگذراند. پس برای تو مقدس باشد، زیرا من یهوه که شما را تقدیس
میکنم، قدوس هستم.
۹ ودختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بیعصمت ساخته باشد، پدر خود را بیعصمت کرده است. به آتش سوخته شود.
»آن که از میان برادرانش رئیس کهنه باشد، که بر سر او روغن مسح ریخته شده، و تخصیص گردیده باشد تا لباس را بپوشد، موی
سر خود را نگشاید و گریبان خود را چاک نکند،
و نزد هیچ شخص مرده نرود، و برای پدر خود و مادر خود خویشتن را نجس نسازد.
۱۲ واز مکان مقدس بیرون نرود، و مکان مقدس خدای خود را بیعصمت نسازد، زیرا که تاج روغن مسح خدای او بروی میباشد.
من یهوه هستم.
۱۳ واوزن باکرهای نکاح کند.
۱۴ وبیوه و مطلقه و بی عصمت و زانیه، اینها را نگیرد. فقط باکرهای از قوم خود را به زنی بگیرد.
۱۵ وذریت خود را در میان قوم خود بیعصمت نسازد. من یهوه هستم که او را مقدس میسازم.»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ارون را خطاب کرده، بگو: هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا طعام خدای خود را بگذراند.
۱۸ پس هر کس که عیب دارد نزدیک نیاید، نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضا،
و نه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد،
و نه گوژپشت و نه کوتاه قد و نه کسیکه در چشم خود لکه دارد، و نه صاحب جرب و نه کسیکه گری دارد و نه شکسته بیضه.
۲۱ هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا هدایای آتشین خداوند را بگذراند، چونکه معیوب است،
برای گذرانیدن طعام خدای خود نزدیک نیاید.
۲۲ طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقداس است و خواه از آنچه مقدس است، بخورد.
۲۳ لیکن به حجاب داخل نشود و به مذبح نزدیک نیاید، چونکه معیوب است، تا مکان مقدس مرا بیحرمت نسازد. من یهوه هستم
که ایشان را تقدیس میکنم.»
پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنیاسرائیل را چنین گفت.
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ارون و پسرانش را بگو که از موقوفات بنیاسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند، و نام قدوس مرا بیحرمت نسازند. من
یهوه هستم.

۳ به ایشان بگو: هر کس از همه ذریت شما در نسلهای شما که به موقوفاتی که بنیاسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیک بیاید، و
نجاست او بروی باشد، آن کس از حضور من منقطع خواهد شد. من یهوه هستم.
۴ هر کس از ذریت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود، از چیزهای مقدس نخورد، و کسیکه هر چیزی را
که از میت نجس شود لمس نماید، و کسیکه منی از وی درآید،
۵ و کسیکه هر حشرات را که از آن نجس میشوند لمس نماید، یا آدمی را که از او نجس میشوند از هر نجاستی که دارد،
۶ پس کسیکه یکی از اینها را لمس نماید تا شام نجس باشد، و تا بدن خود را به آب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد.
۷ و چون آفتاب غروب کند، آنگاه طاهر خواهد بود، و بعد از آن از چیزهای مقدس بخورد چونکه خوراک وی است.
۸ میته یا دریده شده را نخورد تا از آن نجس شود. من یهوه هستم.
۹ پس وصیت مرا نگاه دارند مبادا بهسبب آن متحمل گناه شوند. و اگر آن را بیحرمت نمایند بمیرند. من یهوه هستم که ایشان را
تقدیس مینمایم.
۱۰ هیچ غریبی چیز مقدس نخورد، و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد.
۱۱ اما اگر کاهن کسی را بخرد، زرخرید او میباشد. او آن را بخورد و خانه زاد او نیز. هر دو خوراک او را بخورند.
۱۲ و دختر کاهن اگر منکوحه مرد غریب باشد، از هدایای مقدس نخورد.
۱۳ و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته، به خانه پدر خود مثل طفولیتش برگردد، خوراک پدر خود را بخورد، لیکن
هیچ غریب از آن نخورد.
۱۴ و اگر کسی سهوا چیز مقدس را بخورد، پنج یک بر آن اضافه کرده، آن چیز مقدس را به کاهن بدهد.
۱۵ و چیزهای مقدس بنیاسرائیل را که برای خداوند می گذرانند، بیحرمت نسازند.
۱۶ و به خوردن چیزهای مقدس ایشان، ایشان را متحمل جرم گناه نسازند، زیرا من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینمایم.»

قربانی نامقبول

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۱۸ «ارون و پسرانش و جمیع بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در اسرائیل باشند
که قربانی خود را بگذراند، خواه یکی از نذرهای ایشان، خواه یکی از نوافل ایشان، که آن را برای قربانی سوختنی نزد خداوند میگذرانند،
۱۹ تا شما مقبول شوید. آن را نر بیعیب از گاو یا از گوسفند یا از بز بگذرانید.
۲۰ هر چه را که عیب دارد مگذرانید، برای شما مقبول نخواهد شد.
۲۱ و اگر کسی ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذراند، خواه برای وفای نذر، خواه برای نافله، چه از رمه چه از گله، آن بیعیب باشد
تا مقبول بشود، البته هیچ عیب در آن نباشد.
۲۲ کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب جرب یا گری، اینها را برای خداوند مگذرانید، و از اینها هدیه آتشین برای خداوند
بر مذبح مگذارید.
۲۳ اما گاو و گوسفند که زاید یا ناقص اعضا باشد، آن را برای نوافل بگذران، لیکن برای نذر قبول نخواهد شد.
۲۴ و آنچه را که بیضه آن کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد، برای خداوند نزدیک میاورید، و در زمین خود قربانی مگذرانید.
۲۵ و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچیک از اینها مگذرانید، زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند، برای شما مقبول
نخواهند شد.»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۲۷ «ون گاو یا گوسفند یا بز زاییده شود، هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی هدیه آتشین نزد خداوند مقبول
خواهد شد.
۲۸ اما گاو یا گوسفند آن را با بچهاش در یک روز ذبح منمایید.
۲۹ و چون ذبیحه تشکر برای خداوند ذبح نمایید، آن را ذبح کنید تا مقبول شوید.
۳۰ در همان روز خورده شود و چیزی از آن را تا صبح نگاه ندارید. من یهوه هستم.

۳۱ پس اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوه هستم.
۳۲ ونام قدوس مرا بیحرمت مسازید و در میان بنیاسرائیل تقدیس خواهم شد. من یهوه هستم که شما را تقدیس مینمایم.
۳۳ و شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه هستم.»

محفل های مقدس

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: موسمهای خداوند که آنها را محفلهای مقدس خواهید خواند، اینها موسمهای من میباشند.

سبت

»ش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد. هیچ کار مکنید. آن در همه مسکنهای شما سبت برای خداوند است.

فصح

»اینها موسمهای خداوند و محفلهای مقدس میباشد، که آنها را در وقتهای آنها اعلان باید کرد.
۵ در ماه اول، در روز چهاردهم ماه بین العصرین، فصح خداوند است.
۶ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است، هفت روز فطیر بخورید.
۷ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار از شغل مکنید.
۸ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هفتم، محفل مقدس باشد، هیچ کار از شغل مکنید.»

عید نوبرها

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما میدهم داخل شوید، و محصول آن را درو کنید، آنگاه بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید.
۱۱ و بافه را به حضور خداوند بجنباند تا شما مقبول شوید، در فردای بعد از سبت کاهن آن را بجنباند.
۱۲ و در روزی که شما بافه را میجنبانید، بره یک ساله بیعیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید.
۱۳ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نرم سرشته شده به روغن خواهد بود، تا هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد، و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود.
۱۴ و نان و خوشه های برشته شده و خوشه های تازه مخورید، تا همان روزی که قربانی خدای خود را بگذرانید. این برای پشتهای شما در همه مسکنهای شما فریضه ابدی خواهد بود.

عید هفته ها

واز فردای آن سبت، از روزی که بافه جنبانیدنی را آورده باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود.
۱۶ تا فردای بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید، و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذرانید.
۱۷ از مسکنهای خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد، و با خمیرمایه پخته شود تا نوبر برای خداوند باشد.
۱۸ و همراه نان، هفت بره یک ساله بیعیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سوختنی برای خداوند خواهد بود، و هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند.
۱۹ و یک بز نر برای قربانی گناه، و دو بره نر یک ساله برای ذبیحه سلامتی بگذرانید.
۲۰ و کاهن آنها را با نان نوبر بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند با آن دو بره بجنباند، تا برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد.
۲۱ و در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد، و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکنهای شما برپشتهای شما فریضه ابدی باشد.
۲۲ و چون محصول زمین خود را درو کنید، گوشه های مزرعه خود را تمام درو مکن، و حصاد خود را خوشه چینی منما، آنها را برای فقیر و غریب بگذار. من یهوه خدای شما هستم.»

عید کرناها

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

»نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری نواختن کرناها و محفل مقدس.
۲۵ هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید.»

عید کفاره

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ردهم این ماه هفتم، روز کفاره است. این برای شما محفل مقدس باشد. جانهای خود را ذلیل سازید، و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید.
۲۸ و در همان روز هیچ کار مکنید، زیرا که روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدای شما کفاره بشود.
۲۹ و هر کسیکه در همان روز خود را ذلیل نسازد، از قوم خود منقطع خواهد شد.
۳۰ و هر کسیکه در همان روز هر گونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم او منقطع خواهم ساخت.
۳۱ هیچ کار مکنید. برای پشتهای شما در همه مسکنهای شما فریضه ابدی است.
۳۲ این برای شما سبت آرامی خواهد بود، پس جانهای خود را ذلیل سازید، در شام روز نهم، از شام تا شام، سبت خود را نگاه دارید.»

عید خیمه ها

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: در روز پانزدهم این ماه هفتم، عید خیمه ها، هفت روز برای خداوند خواهد بود.
۳۵ در روز اول، محفل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل مکنید.
۳۶ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد، و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید. این تکمیل عید است؛ هیچ کار از شغل مکنید.
۳۷ این موسمهای خداوند است که در آنها محفلهای مقدس را اعلان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه و هدایای ریختنی. مال هر روز را در روزش،
سوای سبت های خداوند و سوای عطایای خود و سوای جمیع نذرهای خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند میدهید.
۳۹ در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارید، در روز اول، آرامی سبت خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبت.
۴۰ و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه های خرما و شاخه های درختان پر برگ، و بیدهای نهر، و به حضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمایید.
۴۱ و آن را هر سال هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید، برای پشتهای شما فریضه ابدی است که در ماه هفتم آن را عید نگاه دارید.
۴۲ هفت روز در خیمه ها ساکن باشید، همه متوطنان در اسرائیل در خیمه ها ساکن شوند.
۴۳ تا طبقات شما بدانند که من بنیاسرائیل را وقتی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه ها ساکن گردانیدم. من یهوه خدای شما هستم.»
پس موسی بنیاسرائیل را از موسمهای خداوند خبر داد.

هدایای آتشین

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت
که »نیاسرائیل را امر بفرما تا روغن زیتون صاف کوبیده شده برای روشنایی بگیرند، تا چراغ را دائم روشن کنند.
۳ هارون آن را بیرون حجاب شهادت در خیمه اجتماع از شام تا صبح به حضور خداوند پیوسته بیاراید. در پشتهای شما فریضه ابدی است.
۴ چراغها را بر چراغدان طاهر، به حضور خداوند پیوسته بیاراید.
۵ و آرد نرم بگیر و از آن دوازده گرده بپز، برای هر گرده دو عشر باشد.

۶ وآنهارابه دوصف، درهرصف شش، برمیزطاهربه حضورخداوندبگذار.
۷ وبرهرصف بخورصاف بنه، تابجهت یادگاری برای نان وهدیه آتشین باشدبرای خداوند.
۸ درهرروزسبت آن راهمیشه به حضورخداوندبیاراید. ازجانب بنیاسرائیل عهدابدی خواهدبود.
۹ وازآن هارون وپسرانش خواهدبود تاآن رادرمکان مقدس بخورند، زیرااین ازهدایای آتشین خداوندبه فریضه ابدی برای وی قدس اقداس خواهدبود.»

مجازات لعنت کننده

وپسرزن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بوددرمیان بنیاسرائیل بیرون آمد، وپسرزن اسرائیلی بامرد اسرائیلی درلشکرگاه جنگ کردند.
۱۱ وپسرزن اسرائیلی اسم را کفرگفت ولعنت کرد. پس اورانزدموسی آوردندونام مادراوشلومیت دختردبری ازسبط دان بود.
۱۲ واورادرزندان انداختندتاازدهن خداوند اطلاع یابند.
وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»ن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه ببر، وهمه آنانی که شنیدند دستهای خودرابرسروی بنهند، وتمامی جماعت اوراسنگسار کنند.
۱۵ وبنیاسرائیل راخطاب کرده، بگو: هرکسیکه خدای خودرالعنت کند متحمل گناه خود خواهدبود.
۱۶ وهرکه اسم یهوه را کفرگوید هرآینه کشته شود، تمامی جماعت اورا البته سنگسار کنند، خواه غریب خواه متوطن. چونکه اسم را کفرگفته است کشته شود.
۱۷ وکسیکه آدمی رابزند که بمیرد، البته کشته شود.
۱۸ وکسیکه بهیمهای رابزند که بمیرد عوض آن رابدهد، جان به عوض جان.
۱۹ وکسیکه همسایه خودرا عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد، به او کرده خواهدشد.
۲۰ شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به اورسانیده شود.
۲۱ وکسیکه بهیمهای را کشت، عوض آن رابدهد، اما کسیکه انسان را کشت، کشته شود.
۲۲ شمارا یک حکم خواهدبود، خواه غریب خواه متوطن، زیرا که من یهوه خدای شماهستم.»
وموسی بنیاسرائیل راخبرداد، وآن را که لعنت کرده بود، بیرون لشکرگاه بردند، واورا به سنگ سنگسار کردند. پس بنیاسرائیل چنانکه خداوندبه موسیامر فرموده بودبه عمل آوردند.

سال سبت

وخداوندموسی رادرکوه سیناخطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: چون شمابه زمینی که من به شمامیدهم، داخل شوید، آنگاه زمین، سبت خداوندرانگاه بدارد.
۳ شش سال مزرعه خودرابکار، وشش سال تاکستان خودراپازش بکن، ومحصولش راجمع کن.
۴ ودرسال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد، یعنی سبت برای خداوند. مزرعه خودرامکاروتاکستان خودراپازش منما.
۵ آنچه ازمزرعه توخودروباشد، درومکن، وانگورهای مویازش ناکرده خودرامچین، سال آرامی برای زمین باشد.
۶ وسبت زمین، خوراک بجهت شماخواهدبود، برای تووغلامت وکنیزت ومزدورت وغریبی که نزدتوماواگزیند.
۷ وبرای بهایمت وبرای جانورانی که درزمین توباشند، همه محصولش خوراک خواهدبود.

سال پنجاهم

»برای خودهفت سبت سالهابشمار، یعنی هفت درهفت سال ومدت هفت سبت سالهابرای توچهل ونه سال خواهدبود.
۹ ودرروزدهم ازماه هفتم درروزکفاره، کرنای بلندآوازرابگردان، درتمامی زمین خود کرنارابگردان.
۱۰ سال پنجاهم راتقدیس نمایید، ودرزمین برای جمیع ساکنانش آزادی رااعلان کنید. این برای شمایوبیل خواهدبود، وهر کس ازشمابه ملک خودبرگردد، وهر کس ازشمابه قبیله خودبرگردد.

۱۱ این سال پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود. زراعت مکنید و حاصل خود روی آن را مچینید، وانگورهای مو پازش نا کرده
آن را مچینید.
۱۲ چونکه یوبیل است، برای شما مقدس خواهد بود، محصول آن را در مزرعه بخورید.
۱۳ در این سال یوبیل هر کس از شما به ملک خود برگردد.
۱۴ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری یکدیگر را مغبون مسازید.
۱۵ برحسب شماره سالهای بعد از یوبیل، از همسایه خود بخر و برحسب سالهای محصولش به تو بفروشد.
۱۶ برحسب زیادتی سالها قیمت آن را زیاده کن، و برحسب کمی سالها قیمتش را کم نما، زیرا که شماره حاصلها را به تو خواهد فروخت.
۱۷ ویکدیگر را مغبون مسازید، و از خدای خود بترس. من یهوه خدای شما هستم.
۱۸ پس فرایض مرا بجا آورید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به عمل آورید، تا در زمین به امنیت ساکن شوید.
۱۹ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهید خورد، و به امنیت در آن ساکن خواهید بود.
۲۰ و اگر گویید در سال هفتم چه بخوریم، زیرا اینک نمی کاریم و حاصل خود را جمع نمی کنیم،
۲۱ پس در سال ششم برکت خود را بر شما خواهم فرمود، و محصول سه سال خواهد داد.
۲۲ و در سال هشتم بکارید و از محصول کهنه تا سال نهم بخورید. تا حاصل آن برسد، کهنه را بخورید.
۲۳ و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید.
۲۴ و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدهید.
۲۵ اگر برادر تو فقیر شده، بعضی از ملک خود را بفروشد، آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید، و آنچه را که برادرش میفروشد،
انفکاک نماید.
۲۶ و اگر کسی ولی ندارد و بر خود ارشده، قدر فکاک آن را پیدا نماید.
۲۷ آنگاه سالهای فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به آنکس که فروخته بود، رد نماید، و او به ملک خود برگردد.
۲۸ و اگر نتواند برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه فروخته است بهدست خریدار آن تا سال یوبیل بماند، و در یوبیل رها خواهد شد،
و او به ملک خود خواهد برگشت.
۲۹ »اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصار دار بفروشد، تا یک سال تمام بعد از فروختن آن حق انفکاک آن را خواهد داشت، مدت
انفکاک آن یک سال خواهد بود.
۳۰ و اگر در مدت یک سال تمام آن را انفکاک ننماید، پس آن خانهای که در شهر حصار دار است، برای خریدار آن نسلا بعد نسل
برقرار باشد، در یوبیل رها نشود.
۳۱ لیکن خانه های دهات که حصار گرد خود ندارد، با مزرعه های آن زمین شمرده شود. برای آنها حق انفکاک هست و در
یوبیل رها خواهد شد.
۳۲ و اما شهرهای لاویان، خانه های شهرهای ملک ایشان، حق انفکاک آنها همیشه برای لاویان است.
۳۳ و اگر کسی از لاویان بخرد، پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملک او در یوبیل رها خواهد شد، زیرا خانه های شهرهای
لاویان در میان بنیاسرائیل، ملک ایشان است.
۳۴ و مزرعه های حوالی شهرهای ایشان فروخته نشود، زیرا که این برای ایشان ملک ابدی است.
۳۵ »اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهیدست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید.
۳۶ از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس، تا برادرت با تو زندگی نماید.
۳۷ نقد خود را به او به ربا مده و خوراک خود را به او به سود مده.
۳۸ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را به شما دهم و خدای شما باشم.
۳۹ و اگر برادرت نزد تو فقیر شده، خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار.
۴۰ مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوبیل نزد تو خدمت نماید.
۴۱ آنگاه از نزد تو بیرون رود، خود او و پسرانش همراه وی، و به خاندان خود برگردد و به ملک پدران خود رجعت نماید.
۴۲ زیرا که ایشان بندگان منند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم، مثل غلامان فروخته نشوند.

۴۳ براو به سختی حکمرانی منما و از خدای خود بترس.
۴۴ و اما غلامان و کنیزانت که برای تو خواهند بود، از امتهایی که به اطراف تو میباشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرید.
۴۵ وهم از پسران مهمانانی که نزد شما ماوا گزینند، و از قبیله های ایشان که نزد شما باشند، که ایشان را در زمین شما تولید نمودند، بخرید و مملوک شما خواهند بود.
۴۶ و ایشان را بعد از خود برای پسران خود وا گذارید، تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید. و اما برادران شما از بنیاسرائیل هیچکس بر برادر خود به سختی حکمرانی نکند.
»اگر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار گردد، و برادرت نزد او فقیر شده، به آن غریب یا مهمان تو یا به نسل خاندان آن غریب، خود را بفروشد،
بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفکاک میباشد. یکی از برادرانش او را انفکاک نماید.
۴۹ یا عمویش یا پسر عمویش او را انفکاک نماید، یا یکی از خویشان او از خاندانش او را انفکاک نماید، یا خود او اگر برخوردار گردد، خویشتن را انفکاک نماید.
۵۰ و با آن کسیکه او را خرید از سالی که خود را فروخت تا سال یوبیل حساب کند، و نقد فروش او بر حسب شماره سالها باشد، موافق روزهای مزدور نزد او باشد.
۵۱ اگر سالهای بسیار باقی باشد، بر حسب آنها نقد انفکاک خود را از نقد فروش خود، پس بدهد.
۵۲ و اگر تا سال یوبیل، سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند، و بر حسب سالهایش نقد انفکاک خود را رد نماید.
۵۳ مثل مزدوری که سال به سال اجیر باشد نزد او بماند، و در نظر تو به سختی بر وی حکمرانی نکند.
۵۴ و اگر به اینها انفکاک نشود پس در سال یوبیل رها شود، هم خود او و پسرانش همراه وی.
۵۵ زیرا برای من بنیاسرائیل غلامانند، ایشان غلامان من میباشند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم. من یهوه خدای شما هستم.

برکت مطیعان

»رای خود بتها مسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود برپا منمایید، و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا به آن سجده کنید، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.
۲ سبت های مرا نگاه دارید، و مکان مقدس مرا احترام نمایید. من یهوه هستم.
۳ اگر در فرایض من سلوک نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید،
۴ آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد، و درختان صحرا میوه خود را خواهد داد.
۵ و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید، و چیدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید، و نان خود را به سیری خورده، در زمین خود به امنیت سکونت خواهید کرد.
۶ و به زمین، سلامتی خواهم داد و خواهید خوابید و ترساننده ای نخواهد بود، و حیوانات موذی را از زمین نابود خواهم ساخت، و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد.
۷ و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد، و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد.
۸ و پنج نفر از شما صد را تعاقب خواهند کرد، و صد از شما ده هزار را خواهند راند، و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد.
۹ و بر شما التفات خواهم کرد، و شما را بارور گردانیده، شما را کثیر خواهم ساخت، و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود.
۱۰ و غله کهنه پارینه را خواهید خورد، و کهنه را برای نو بیرون خواهید آورد.
۱۱ و مسکن خود را در میان شما برپا خواهم کرد و جانم شما را مکروه نخواهد داشت.
۱۲ و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود.
۱۳ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشان را غلام نباشید، و بندهای یوغ شما را شکستم، و شما را راست روان ساختم.

تنبیه نامطیعان

»اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامر را بجا نیاورید،
و اگر فرایض مرا رد نمایید و دل شما احکام مرا مکروه دارد، تا تمامی اوامر مرا بجا نیاورده، عهد مرا بشکنید،
من این را به شما خواهم کرد که خوف و سل و تب را که چشمان را فاسازد، و جان را تلف کند، بر شما مسلط خواهم ساخت، و تخم
خود را بیفایده خواهید کاشت و دشمنان شما آن را خواهند خورد.
۱۷ و روی خود را به ضد شما خواهم داشت، و پیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد، و آنانی که از شما نفرت دارند، بر شما حکمرانی
خواهند کرد، و بدون تعاقب کنندهای فرار خواهید نمود.
۱۸ و اگر با وجود این همه، مرا نشنوید، آنگاه شما را برای گناهان شما هفت مرتبه زیاده سیاست خواهم کرد.
۱۹ و نخوت قوت شما را خواهم شکست، و آسمان شما را مثل آهن و زمین شما را مثل مس خواهم ساخت.
۲۰ و قوت شما در بطالت صرف خواهد شد، زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد، و درختان زمین میوه خود را نخواهد آورد.
۲۱ و اگر به خلاف من رفتار نموده، از شنیدن من ابا نمایید، آنگاه بر حسب گناهانتان هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم.
۲۲ و وحوش صحرا را بر شما فرستم تا شما را بی اولاد سازند، و بهایم شما را هلاک کنند، و شما را در شماره کم سازند، و شاهراههای شما
ویران خواهد شد.
۲۳ و اگر با این همه از من متنبه نشده، به خلاف من رفتار کنید،
آنگاه من نیز به خلاف شما رفتار خواهم کرد، و شما را برای گناهانتان هفت چندان سزا خواهم داد.
۲۵ و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد. و چون به شهرهای خود جمع شوید، وبا در میان شما خواهم فرستاد،
و به دست دشمن تسلیم خواهید شد.
۲۶ و چون عصای نان شما را بشکنم، ده زن نان شما را در یک تنور خواهند پخت، و نان شما را به شما به وزن پس خواهند داد، و چون
بخورید سیر نخواهید شد.
۲۷ و اگر با وجود این، مرا نشنوید و به خلاف من رفتار نمایید،
آنگاه به غضب به خلاف شما رفتار خواهم کرد، و من نیز برای گناهانتان، شما را هفت چندان سیاست خواهم کرد.
۲۹ و گوشت پسران خود را خواهید خورد، و گوشت دختران خود را خواهید خورد.
۳۰ و مکانهای بلند شما را خراب خواهم ساخت، و اصنام شما را قطع خواهم کرد، و لاشههای شما را بر لاشههای بتهای شما خواهم
افکند، و جان من شما را مکروه خواهد داشت.
۳۱ و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت، و مکانهای مقدس شما را ویران خواهم کرد، و بوی عطرهای خوشبوی شما را نخواهم
بویید.
۳۲ و من زمین را ویران خواهم ساخت، به حدی که دشمنان شما که در آن ساکن باشند، متحیر خواهند شد.
۳۳ و شما را در میان امتها پراکنده خواهم ساخت، و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید، و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب
خواهد شد.
۳۴ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانیاش، حینی که شما در زمین دشمنان خود باشید، از سبتهای خود تمتع خواهد برد. پس
زمین آرامی خواهد یافت و از سبتهای خود تمتع خواهد برد.
۳۵ تمامی روزهای ویرانیاش آرامی خواهد یافت، یعنی آن آرامی که در سبتهای شما حینی که در آن ساکن میبودید، نیافته بود.
»اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد، و آوازبرگ رانده شده، ایشان را خواهد گریزانید، و بدون تعاقب
کنندهای مثل کسیکه از شمشیر فرار کند، خواهند گریخت و خواهند افتاد.
۳۷ و به روی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند ریخت، با آنکه کسی تعاقب نکند، و شما را یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد بود.
۳۸ و در میان امتها هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما، شما را خواهد خورد.
۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در گناهان خود فانی خواهند شد، و در گناهان پدران خود نیز فانی خواهند شد.
۴۰ پس به گناهان خود و به گناهان پدران خود در خیانتی که به من ورزیده، و سلوکی که به خلاف من نموده اند، اعتراف خواهند
کرد.

۴۱ ازاین سبب من نیزبه خلاف ایشان رفتار نمودم، وایشان رابه زمین دشمنان ایشان آوردم. پس اگردل نامختون ایشان متواضع
شود وسزای گناهان خود راپذیرند،
۴۲ آنگاه عهد خود رابایعقوب بیاد خواهم آورد، وعهد خود راباا سحاق نیزوعهد خود رابا ابراهیم نیزبیاد خواهم آورد، وآن زمین رابیاد
خواهم آورد.
۴۳ وزمین ازایشان ترک خواهد شد وچون ازایشان ویران باشد ازسبت های خود تمتع خواهدبرد، وایشان سزای گناه خود راخواهند
پذیرفت، بهسبب اینکه احکام مرارد کردند، ودل ایشان فرایض مرامکروه داشت.
۴۴ وباوجوداین همه نیزچون درزمین دشمنان خود باشند، من ایشان رارد نخواهم کرد، وایشان رامکروه نخواهم داشت تاایشان
راهلاک کنم، وعهد خود رابا ایشان بشکنم، زیرا که من یهوه خدای ایشان هستم.
۴۵ بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان رابیاد خواهم آورد که ایشان رادر نظرامتها اززمین مصربیرون آوردم، تاخدای ایشان باشم.
من یهوه هستم.»
این است فرایض واحکام وشرایعی که خداوند درمیان خود وبنیاسرائیل در کوه سینا بهدست موسی قرارداد.

موقوفات برای خداوند

وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
۲ «بنیاسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذرمخصوصی نماید، نفوس برحسب برآورد تو، ازآن خداوند باشند.
۳ واگربرآورد تو بجهت ذکور، ازبیست ساله تاشصت ساله باشد، برآورد تو پنجاه مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود.
۴ واگراناث باشد برآورد توسی مثقال خواهد بود.
۵ واگرازپنج ساله تابیست ساله باشد، برآورد تو بجهت ذکور، بیست مثقال وبجهت اناث ده مثقال خواهد بود.
۶ واگرازیک ماهه تاپنج ساله باشد، برآورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره، وبجهت اناث، برآورد تو سه مثقال نقره خواهد بود.
۷ واگرازشصت ساله وبالا تر باشد، اگرذکور باشد، آنگاه برآورد تو پانزده مثقال، وبرای اناث ده مثقال خواهد بود.
۸ واگرازبرآورد توفقیر تر باشد، پس اورابه حضور کاهن حاضر کنند، وکاهن برایش برآورد کند وکاهن به مقدار قوه آن که نذر
کرده، برای وی برآورد نماید.
۹ واگربهیمه ای باشد ازآنهایی که برای خداوند قربانی میگذرانند، هرآنچه راکه کسی ازآنها به خداوند بدهد، مقدس خواهد بود.
۱۰ آن رامبادله ننماید وخوب رابه بدیابد رابه خوب عوض نکند. واگربهیمه ای رابه بهیمه ای مبادله کند، هم آن وآنچه به
عوض آن داده شود، هردو مقدس خواهد بود.
۱۱ واگرهرقسم بهیمه نجس باشد که ازآن قربانی برای خداوند نمی گذرانند، آن بهیمه راپیش کاهن حاضر کند.
۱۲ وکاهن آن راچه خوب وچه بد، قیمت کند وبرحسب برآورد توای کاهن، چنین باشد.
۱۳ واگرآن رافدیه دهد، پنج یک بربرآورد توزیاده دهد.
۱۴ واگرکسی خانه خود راوقف نماید تابرای خداوند مقدس شود، کاهن آن راچه خوب وچه بد برآورد کند، وبطوری که کاهن
آن رابرآورد کرده باشد، همچنان بماند.
۱۵ واگروقف کننده بخواهد خانه خود رافدیه دهد، پس پنج یک برنقد برآورد توزیاده کند وازآن اوخواهد بود.
۱۶ واگرکسی قطعه ای اززمین ملک خود رابرای خداوند وقف نماید، آنگاه برآورد توموافق زراعت آن باشد، زراعت یک حومر
جو به پنجاه مثقال نقره باشد.
۱۷ واگرزمین خود رااز سال یوبیل وقف نماید، موافق برآورد توبرقرار باشد.
۱۸ واگرزمین خود رابعد ازیوبیل وقف نماید، آنگاه کاهن نقدآن راموافق سالهایی که تاسال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد،
وازبرآورد توتخفیف شود.
۱۹ واگرآنکه زمین راوقف کرد بخواهد آن رافدیه دهد، پس پنج یک ازنقد برآورد توبرآن بیفزاید وبرای وی برقرار شود.
۲۰ واگرنخواهد زمین رافدیه دهد، یا اگرزمین رابه دیگری فروخته باشد، بعدازآن فدیه داده نخواهد شد.

۲۱ وآن زمین چون در یوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند، مقدس خواهد بود؛ ملکیت آن برای کاهن است.
۲۲ و اگر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملک او نبود، برای خداوند وقف نماید،
آنگاه کاهن مبلغ برآورد تو را تا سال یوبیل برای وی بشمارد، و در آن روز برآورد تو را مثل وقف خداوند به وی بدهد.
۲۴ وآن زمین در سال یوبیل به کسیکه از او خریده شده بود خواهد برگشت، یعنی به کسیکه آن زمین ملک موروثی وی بود.
۲۵ و هر برآورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره یک مثقال است.
»یکن نخست زادهای از بهایم که برای خداوند نخست زاده شده باشد، هیچکس آن را وقف ننماید، خواه گاو خواه گوسفند، از آن خداوند است.
۲۷ و اگر از بهایم نجس باشد، آنگاه آن را بر حسب برآورد تو فدیه دهد، و پنج یک بر آن بیفزاید، و اگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود.
۲۸ اما هر چیزی که کسی برای خداوند وقف نماید، از کل مایملک خود، چه از انسان چه از بهایم چه از زمین ملک خود، نه فروخته شود و نه فدیه داده شود، زیرا هر چه وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است.
۲۹ هر وقفی که از انسان وقف شده باشد، فدیه داده نشود. البته کشته شود.
۳۰ و تمامی دهیک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است، و برای خداوند مقدس میباشد.
۳۱ و اگر کسی از دهیک خود چیزی فدیه دهد پنج یک آن را بر آن بیفزاید.
۳۲ و تمامی دهیک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد، دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود.
۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود.»
این است اوامری که خداوند به موسی برای بنیاسرائیل در کوه سینا امر فرمود.

کتاب اعداد

سرشماری اول

ودرروزاول ماه دوم ازسال دوم ازبیرون آمدن ایشان اززمین مصر، خداوند دربیابان سینا درخیمه اجتماع موسی راخطاب کرده، گفت:
»ساب تمامی جماعت بنیاسرائیل رابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، به شماره اسم های همه ذکوران موافق سرهای ایشان بگیرید.
۳ ازبیست ساله وزیاده، هرکه ازاسرائیل به جنگ بیرون میرود، تووهارون ایشان رابرحسب افواج ایشان بشمارید.
۴ وهمراه شمایک نفرازهرسبط باشد که هریک رئیس خاندان آبایش باشد.
۵ واسم های کسانی که باشمابایدبایستند، این است: ازروبین، الیصوربن شدیئور.
وازشمعون، شلومیئیل بن صوریشدای.
وازیهودا، نحشون بن عمیناداب.
وازیساکار، نتنائیل بن صوغر.
وازز بولون، الیاب بن حیلون.
وازبنی یوسف: ازافرایم، الیشمع بن عمیهود. وازمنسی، جملیئیل بن فدهصور.
ازبنیامین، ابیدان بن جدعونی.
وازدان، اخیعزربن عمیشدای.
وازاشیر، فجعیئیل بن عکران.
وازجاد، الیاساف بن دعوئیل.
وازنفتالی، اخیرع بن عینان.«
اینانند دعوتشدگان جماعت وسروران اسباط آبای ایشان، وروسای هزاره های اسرائیل.
وموسی وهارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفتند.
۱۸ ودرروزاول ماه دوم، تمامی جماعت راجمع کرده، نسب نامه های ایشان رابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، به شماره اسمها ازبیست ساله وبالا ترموافق سرهای ایشان خواندند.
۱۹ چنانکه خداوند موسی رااامر فرموده بود، ایشان رادربیابان سیناشمرد.
واماانساب بنی روبین نخست زاده اسرائیل، برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق نامهاوسرهای ایشان این بود: هرذکورازبیست ساله وبالا تر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون میرفتند.
۲۱ شمرده شدگان ایشان ازسبط روبین، چهل وشش هزاروپانصدنفربودند.
وانساب بنی شمعون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، کسانی که ازایشان شمرده شدند، موافق شماره اسمهاوسرهای ایشان این بود: هرذکورازبیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۲۳ شمرده شدگان ایشان ازسبط شمعون، پنجاه ونه هزاروسیصدنفربودند.
وانساب بنی جادبرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها، ازبیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۲۵ شمرده شدگان ایشان ازسبط جاد، چهل وپنج هزاروششصدوپنجاه نفربودند.
وانساب بنی یهودابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمهاازبیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۲۷ شمرده شدگان ایشان ازسبط یهودا، هفتادوچهارهزاروشش صدنفربودند.
وانساب بنی یساکاربرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمهاازبیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۲۹ شمرده شدگان ایشان ازسبط یساکار، پنجاه وچهارهزاروچهارصدنفربودند.
وانساب بنی زبولون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمهاازبیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۳۱ شمرده شدگان ایشان ازسبط زبولون پنجاه وهفت هزاروچهارصدنفربودند.
وانساب بنی یوسف ازبنی افرایم برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم هااز بیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۳۳ شمرده شدگان ایشان ازسبط افرایم، چهل هزاروپانصدنفربودند.

وانساب بنی منسی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۳۵ شمرده شدگان ایشان از سبط منسی، سی ودوهزار ودویست نفربودند.
وانساب بنی بنیامین برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله بالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۳۷ شمرده شدگان ایشان از سبط بنیامین، سی وپنج هزار وچهارصد نفربودند.
وانساب بنی دان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ میرفت.
۳۹ شمرده شدگان ایشان از سبط دان، شصت ودوهزار وهفتصد نفربودند.
وانساب بنی اشیر برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۴۱ شمرده شدگان ایشان از سبط اشیر، چهل ویک هزار وپانصد نفربودند.
وانساب بنی نفتالی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله وبالا تر، هرکه برای جنگ بیرون میرفت.
۴۳ شمرده شدگان ایشان از سبط نفتالی، پنجاه وسه هزار وپانصد نفربودند.
اینانند شمرده شدگانی که موسی وهارون بادوازده نفر از سروران اسرائیل، که یک نفر برای هرخاندان آبای ایشان بود، شمردند.
۴۵ وتمامی شمرده شدگان بنیاسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله وبالا تر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون میرفت.
۴۶ همه شمرده شدگان، ششصد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفربودند.
۴۷ امالاویان برحسب سبط آبای ایشان درمیان آنها شمرده نشدند.
زیراخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
۴۸ «ماسبط لاوی رامشمار وحساب ایشان رادرمیان بنیاسرائیل مگیر.
۵۰ لیکن لاویان رابرمسکن شهادت وتمامی اسبابش وبرهرچه علاقه به آن دارد بگمار، وایشان مسکن وتمامی اسبابش رابردارند، وایشان آن راخدمت نمایندوبه اطراف مسکن خیمه زنند.
۵۱ وچون مسکن روانه شود لاویان آن راپایین بیاورند، وچون مسکن افراشته شود لاویان آن رابرپانمایند، وغریبی که نزدیک آن آید، کشته شود.
۵۲ وبنیاسرائیل هر کس درمحله خودوهر کس نزد علم خویش برحسب افواج خود، خیمه زنند.
۵۳ ولاویان به اطراف مسکن شهادت خیمه زنند، مبادا غضب برجماعت بنیاسرائیل بشود، ولاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند.»
پس بنیاسرائیل چنین کردند، وبرحسب آنچه خداوند موسی راامرفرموده بود، به عمل آوردند.

ترتیب قرارگیری اسباط

وخداوند موسی وهارون راخطاب کرده، گفت:
۲ «ر کس ازبنیاسرائیل نزد علم ونشان خاندان آبای خویش خیمه زند، دربرابر واطراف خیمه اجتماع خیمه زنند.
۳ وبه جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب اهل علم محله یهودا برحسب افواج خود خیمه زنند، ورئیس بنی یهودا نحشون بن عمیناداب باشد.
۴ وفوج او که ازایشان شمرده شدند هفتاد وچهارهزار وششصد نفربودند.
۵ وسبط یساکار درپهلوی او خیمه زنند، ورئیس بنی یساکار نتنائیل بن صوغر باشد.
۶ وفوج او که ازایشان شمرده شدند پنجاه وچهارهزار وچهارصد نفربودند.
۷ وسبط زبولون ورئیس بنی زبولون الیاب بن حیلون باشد.
۸ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، پنجاه وهفت هزار وچهارصد نفربودند.
۹ جمیع شمرده شدگان محله یهودا برحسب افواج ایشان صد وهشتاد وشش هزار وچهارصد نفربودند. وایشان اول کوچ کنند.
۱۰ وبرجانب جنوب، علم محله روبین برحسب افواج ایشان باشد، ورئیس بنی روبین الیصور بن شدیئور باشد.
۱۱ وفوج او که ازایشان شمرده شدند چهل وشش هزار وپانصد نفربودند.
۱۲ ودرپهلوی او سبط شمعون خیمه زنند ورئیس بنی شمعون شلومیئیل بن صوریشدای باشد.

۱۳ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، پنجاه ونه هزار وسیصد نفر بودند.
۱۴ وسبط جاد ورئیس بنی جاد الیاساف بن رعوئیل باشد.
۱۵ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، چهل وپنج هزار وششصد وپنجاه نفر بودند.
۱۶ جمیع شمرده شدگان محله روبین برحسب افواج ایشان صد وپنجاه ویک هزار وچهارصد وپنجاه نفر بودند وایشان دوم کوچ کنند.
وبعد ازآن خیمه اجتماع بامحله لاویان درمیان محلهها کوچ کند، چنانکه خیمه میزنند، همچنان هر کس درجای خود نزد علمهای خویش کوچ کنند.
وبه طرف مغرب، علم محله افرایم برحسب افواج ایشان ورئیس بنی افرایم، الیشمع بن عمیهود باشد.
۱۹ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، چهل هزار وپانصد نفر بودند.
۲۰ ودرپهلوی او سبط منسی، ورئیس بنی منسی جملیئیل بن فدهصور باشد.
۲۱ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، سی ودوهزار ودویست نفر بودند.
۲۲ وسبط بنیامین ورئیس بنی بنیامین، ابیدان بن جدعونی باشد.
۲۳ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، سی وپنج هزار وچهارصد نفر بودند.
۲۴ جمیع شمرده شدگان محله افرایم برحسب افواج ایشان، صد وهشت هزار ویکصد نفر بودند، وایشان سوم کوچ کنند.
وبه طرف شمال، علم محله دان، برحسب افواج ایشان، ورئیس بنی دان اخیعزر بن عمیشدای باشد.
۲۶ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، شصت ودوهزار وهفت صد نفر بودند.
۲۷ ودرپهلوی ایشان سبط اشیر خیمه زنند، ورئیس بنی اشیر فجعیئیل بن عکران باشد.
۲۸ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، چهل ویک هزار وپانصد نفر بودند.
۲۹ وسبط نفتالی ورئیس بنی نفتالی اخیرع بن عینان باشد.
۳۰ وفوج او که ازایشان شمرده شدند، پنجاه وسه هزار وچهارصد نفر بودند.
۳۱ جمیع شمرده شدگان محله دان، صد وپنجاه وهفت هزار وششصد نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود درعقب کوچ کنند.
اینانند شمرده شدگان بنیاسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، جمیع شمرده شدگان محلهها موافق افواج ایشان شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر بودند.
۳۳ امالاویان چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود، درمیان بنیاسرائیل شمرده نشدند.
وبنیاسرائیل موافق هرچه خداوند به موسیامر فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور نزد علمهای خود خیمه میزدند وبه اینطور هر کس برحسب قبایل خود باخاندان آبای خود کوچ میکردند.

لاویان

این است انساب هارون وموسی درروزی که خداوند درکوه سینا باموسی متکلم شد.
۲ ونامهای پسران هارون این است: نخست زاده اش ناداب وابیهو والعازار وایتامار.
۳ این است نامهای پسران هارون کهنه که مسح شده بودند که ایشان رابرای کهانت تخصیص نمود.
۴ اماناداب وابیهود رحضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان دربیابان سیناآتش غریب به حضور خداوند گذرانیدند، وایشان راپسری نبود والعازار وایتامار به حضور پدر خود هارون، کهانت مینمودند.
وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
»بط لاوی رانزدیک آورده، ایشان راپیش هارون کاهن حاضر کن تااوراخدمت نمایند.
۷ وایشان شعائر اووشعائر تمامی جماعت راپیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت مسکن رابجاآورند.
۸ وجمیع اسباب خیمه اجتماع وشعائر بنیاسرائیل رانگاه داشته، خدمت مسکن رابجاآورند.
۹ ولاویان رابه هارون وپسرانش بده، زیرا که ایشان ازجانب بنیاسرائیل بالکل به وی داده شدهاند.
۱۰ وهارون وپسرانش راتعیین نماتا کهانت خود رابجابیاورند، وغریبی که نزدیک آید، کشته شود.«
وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:

»«اینک من لاویان را از میان بنیاسرائیل، به عوض هر نخست زاده‌ای از بنیاسرائیل که رحم را بگشاید گرفتهام، پس لاویان از آن من میباشند.
۱۳ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و در روزی که همه نخست زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهایم برای خود تقدیس نمودم، پس از آن من میباشند. من یهوه هستم.»
وخداوند موسی را در بیابان سینا خطاب کرده، گفت:
»بنی لاوی را بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار، هر ذکور ایشان را از یک ماهه و زیاده بشمار.«
پس موسی بر حسب قول خداوند چنانکه مامور شد، ایشان را شمرد.
۱۷ و پسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند: جرشون و قهات و مراری.
۱۸ و نامهای بنی جرشون بر حسب قبایل ایشان این است: لبنی و شمعی.
۱۹ و پسران قهات بر حسب قبایل ایشان: عمرام و یصهار و حبرون و عزیئیل.
۲۰ و پسران مراری بر حسب قبایل ایشان: محلی و موشی بودند. اینانند قبایل لاویان بر حسب خاندان آبای ایشان.
و از جرشون، قبیله لبنی و قبیله شمعی. اینانند قبایل جرشونیان.
۲۲ و شمرده شدگان ایشان به شماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند.
۲۳ و قبایل جرشونیان در عقب مسکن، به طرف مغرب خیمه زنند.
۲۴ و سرور خاندان آبای جرشونیان، الیاساف بن لایل باشد.
۲۵ و ودیعت بنی جرشون در خیمه اجتماع، مسکن و خیمه و پوشش آن و پرده دروازه خیمه اجتماع باشد.
۲۶ و تجیرهای صحن و پرده دروازه صحن که پیش روی مسکن و به اطراف مذبح است و طنابهایش با هر خدمت آنها.
و از قهات، قبیله عمرامیان و قبیله یصهاریان و قبیله حبرونیان و قبیله عزیئیلیان، اینانند قبایل قهاتیان.
۲۸ به شماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و شش صد نفر بودند که ودیعت قدس را نگاه میداشتند.
۲۹ و قبایل بنی قهات به طرف جنوب مسکن، خیمه بزنند.
۳۰ و سرور خاندان آبای قبایل قهاتیان، الیاصافان بن عزیئیل باشد.
۳۱ و ودیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت میکنند، و حجاب و هر خدمت آن باشد.
۳۲ و سرور سروران لاویان، العازار بن هارون کاهن باشد، و نظارت نگهبانان خدمت قدس، او را خواهد بود.
و از مراری، قبیله محلیان و قبیله موشیان، اینانند قبایل مراری.
۳۴ و شمرده شدگان ایشان و شماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، شش هزار و دویست نفر بودند.
۳۵ و سرور خاندان آبای قبایل مراری، صوریئیل بن ابیحایل باشد و ایشان به طرف شمالی مسکن، خیمه بزنند.
۳۶ و ودیعت معین بنی مراری، تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه هایش و تمامی اسبابش با تمامی خدمتش باشد.
۳۷ و ستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخها و طنابهای آنها.
و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمه اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاهبانی قدس را و نگاهبانی بنیاسرائیل را بدارند. و هر غریبی که نزدیک آید، کشته شود.
۳۹ و جمع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون ایشان را بر حسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمردند، همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار نفر بودند.
وخداوند به موسی گفت: »جمیع نخست زادگان نرینه بنیاسرائیل را از یک ماهه و بالاتر بشمار، و حساب نامهای ایشان را بگیر.
۴۱ و لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل برای من که یهوه هستم بگیر، و بهایم لاویان را به عوض همه نخست زادگان بهایم بنیاسرائیل.«
پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، همه نخست زادگان بنیاسرائیل را شمرد.
۴۳ و جمیع نخست زادگان نرینه، بر حسب شماره اسم های شمرده شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند.
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

»اویان رابه عوض جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل، وبهایم لاویان رابه عوض بهایم ایشان بگیر، ولاویان ازآن من خواهندبود. من یهوه هستم.
۴۶ وامادر باره فدیه دویست وهفتاد وسه نفراز نخست زادگان بنیاسرائیل که برلاویان زیاد هاند،
پنج مثقال برای هرسری بگیر، آن راموافق مثقال قدس که بیست جیره یک مثقال باشد، بگیر.
۴۸ ونقد فدیه آنانی که ازایشان زیاد هاندبه هارون وپسرانش بده.»
پس موسی نقد فدیه راازآنانی که زیاده بودند، برکسانی که لاویان فدیه آنهاشده بودند، گرفت.
۵۰ وازنخست زادگان بنیاسرائیل نقدرا که هزاروسیصد وشصت وپنج مثقال موافق مثقال قدس باشد، گرفت.
۵۱ وموسی نقد فدیه رابرحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی راامر فرموده بود، به هارون وپسرانش داد.

بنی قهات

وخداوند موسی وهارون راخطاب کرده، گفت:
»ساب بنی قهات راازمیان بنی لاوی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بگیر.
۳ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله، هرکه داخل خدمت شود تادرخیمه اجتماع کارکند.
»خدمت بنی قهات درخیمه اجتماع، کارقدسالاقداس باشد.
وهنگامی که اردو کوچ میکند هارون وپسرانش داخل شده، پوشش حجاب راپایین بیاورند، وتابوت شهادت رابه آن بپوشانند.
۶ وبرآن پوشش پوست خزآبی بگذارند وجامهای که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوب دستهایش رابگذرانند.
»برمیزنان تقدمه، جامه لاجوردی بگسترانند وبرآن، بشقابها وقاشقها وکاسهها وپیاله های ریختنی رابگذرانند ونان دائمی برآن باشد.
۸ وجامه قرمزبرآنها گسترانیده، آن رابه پوشش پوست خزبپوشانند وچوبدستهایش رابگذرانند.
»جامه لاجوردی گرفته، شمعدان روشنایی وچراغهایش و گلگیرهایش وسینی هایش وتمامی ظروف روغنش را که به آنها خدمتش میکنند بپوشانند،
وآن راوهمه اسبابش رادرپوشش پوست خز گذارده، برچوب دستی بگذارند.
»برمذبح زرین، جامه لاجوردی گسترانیده، آن رابه پوشش پوست خزبپوشانند، وچوب دستهایش رابگذرانند.
»تمامی اسباب خدمت را که به آنهادرقدس خدمت میکنند گرفته، آنهارادرجامه لاجوردی بگذرانند، وآنهارابه پوشش پوست خزپوشانیده، برچوب دست بنهند.
»مذبح راازخاکسترخالی کرده، جامه ارغوانی برآن بگسترانند.
۱۴ وجمیع اسبابش را که به آنهاخدمت آن رامیکنندیعنی مجمرها وچنگالهاوخاک اندازها وکاسهها، همه اسباب مذبح رابرروی آن بنهند، وبرآن پوشش، پوست خز گسترانیده، چوب دستهایش رابگذرانند.
»چون هارون وپسرانش درهنگام کوچ کردن اردو، ازپوشانیدن قدس وتمامی اسباب قدس فارغ شوند، بعدازآن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند، اماقدس رالمس نمایند مبادا بمیرند، این چیزهاازخیمه اجتماع حمل بنی قهات میباشد.
»ودیعت العازاربن هارون کاهن، روغن بجهت روشنایی وبخورخوشبووهدیه آردی دائمی وروغن مسح ونظارت تمامی مسکن میباشد، باهرآنچه درآن است، خواه ازقدس وخواه ازاسبابش.»
وخداوند موسی وهارون راخطاب کرده، گفت:
»بط قبایل قهاتیان راازمیان لاویان منقطع مسازید.
۱۹ بلکه باایشان چنین رفتارنمایید تاچون به قدسالاقداس نزدیک آیند، زنده بمانند ونمیرند. هارون وپسرانش داخل آن بشوند، وهریک ازایشان رابه خدمت وحمل خودبگمارند.
۲۰ واماایشان بجهت دیدن قدس لحظهای هم داخل نشوند، مبادا بمیرند.»

بنی جرشون

وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
»ساب بنی جرشون رانیزبرحسب خاندان آباوقبایل ایشان بگیر.

۲۳ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله ایشان رابشمار، هرکه داخل شودتادر خیمه اجتماع به شغل بپردازد وخدمت بنماید.
۲۴ »ین است خدمت قبایل بنی جرشون درخدمت گذاری وحمل،
که تجیرهای مسکن وخیمه اجتماع راباپوشش آن وپوشش پوست خز که بربالای آن است، وپرده دروازه خیمه اجتماع رابردارند.
۲۶ وتجیرهای صحن وپرده مدخل دروازه صحن، که پیش مسکن وبه اطراف مذبح است، وطنابهای آنهاوهمه اسباب خدمت آنهاوهرچه به آنهاباید کرده شود، ایشان بکنند.
۲۷ وتمامی خدمت بنی جرشون درهرحمل وخدمت ایشان، به فرمان هارون وپسران اوباشود، وجمیع حملهای ایشان رابرایشان ودیعت گذارید.
۲۸ این است خدمت قبایل بنی جرشون درخیمه اجتماع. ونظارت ایشان بهدست ایتامارن هارون کاهن باشد.

بنی مراری

۲۹ »بنی مراری رابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بشمار.
۳۰ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله هرکه به خدمت داخل شود، تاکارخیمه اجتماع رابنماید. ایشان رابشمار.
۳۱ این است ودیعت حمل ایشان، درتمامی خدمت ایشان درخیمه اجتماع، تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایه هایش
۳۲ وستونهای اطراف صحن وپایه های آنهاومیخهای آنهاوطنابهای آنهاباهمه اسباب آنها، وتمامی خدمت آنها، پس اسباب ودیعت حمل ایشان رابه نامها حساب کنید.
۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری درتمامی خدمت ایشان درخیمه اجتماع، زیردست ایتامارن هارون کاهن.«
۳۴ وموسی وهارون وسروران جماعت، بنی قهات رابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند.
۳۵ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله هرکه به خدمت داخل میشدتادرخیمه اجتماع مشغول شود.
۳۶ وشمرده شدگان ایشان برحسب قبایل ایشان، دوهزاروهفتصدوپنجاه نفربودند.
۳۷ اینانند شمرده شدگان قبایل قهاتیان، هرکه درخیمه اجتماع کارمیکرد که موسی وهارون ایشان رابرحسب آنچه خداوندبه واسطه موسی فرموده بود، شمردند.
۳۸ وشمرده شدگان بنی جرشون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان،
۳۹ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله، هرکه به خدمت داخل میشدتادرخیمه اجتماع کارکند.
۴۰ وشمرده شدگان ایشان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان، دوهزاروششصدوسی نفربودند.
۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون، هرکه درخیمه اجتماع کارمیکرد که موسی وهارون ایشان رابرحسب فرمان خداوند شمردند.
۴۲ وشمرده شدگان قبایل بنی مراری برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان،
۴۳ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله، هرکه به خدمت داخل میشدتادرخیمه اجتماع کارکند.
۴۴ وشمرده شدگان ایشان برحسب قبایل ایشان سه هزاروده ویست نفربودند.
۴۵ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی مراری که موسی وهارون ایشان رابرحسب آنچه خداوندبه واسطه موسی فرموده بود، شمردند.
۴۶ جمیع شمرده شدگان لاویان که موسی وهارون وسروران اسرائیل ایشان رابرحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند،
۴۷ ازسی ساله وبالا ترتاپنجاه ساله هرکه داخل میشدتاکارخدمت وکارحملهارادرخیمه اجتماع بکند.
۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزاروپانصدوهشتاد نفربودند،
۴۹ برحسب فرمان خداوندبه توسط موسی، هرکس موافق خدمتش وحملش شمرده شد.
وچنانکه خداوندموسی راامرفرموده بود، اوایشان راشمرد.

تطهیراردوگاه

۵ وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
۲ »نیاسرائیل راامرفرما که مبروص راوهرکه جریان داردوهرکه ازمیته نجس شود، ازاردواخراج کنند.

۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را اخراج نمایید، بیرون از اردوایشان را اخراج نمایید، تا اردوی خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.»
و بنیاسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از اردو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنیاسرائیل به آن طور عمل نمودند.

جبران جرم

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را بگو: هرگاه مرد یا زنی به هرکدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود،
آنگاه گناهی را که کرده است اعتراف بنماید، و اصل جرم خود را ادا نماید، و خمس آن را بر آن مزید کرده، به کسیکه بر او جرم نموده است، بدهد.
۸ و اگر آن کس را ولیای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده میشود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قوچ کفاره که به آن درباره وی کفاره میشود.
۹ و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات بنیاسرائیل که نزد کاهن میآورند، از آن او باشد.
۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هرچه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.»

خیانت زن شوهردار

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد،
و مرد دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس میباشد، و گواه شاهدی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود،
و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد،
پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن بر آن نریزد، و کندر بر آن ننهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را بیاد میآورد.
» کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند بر پا دارد.
۱۷ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب بیاشد.
۱۸ و کاهن زن را به حضور خداوند بر پا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد.
۱۹ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برنگشته‌ای، پس از این آب تلخ لعنت مبر اشوی.
۲۰ ولیکن اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شده‌ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است،
آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قومت مورد لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو را ساقط و شکم تو را منتفخ گرداند.
۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین.
» کاهن این لعنتها را در طومار بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند.
۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد.
۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بجنباند، و آن را نزد مذبح بیاورد.
۲۶ و کاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بر مذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند.
۲۷ و چون آب را به او نوشانید، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود.

۲۸ واگرآن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه مبرا شده، اولاد خواهد زایید.
»ین است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود برگشته، نجس شده باشد.
۳۰ یاهنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، وبرزنش غیور شود، آنگاه زن را به حضور خداوند بر پابدارد، و کاهن تمامی این قانون را درباره او اجرا دارد.
۳۱ پس آن مرد از گناه مبرا شود، وزن گناه خود را متحمل خواهد بود.«

نذر نذیره

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مرد یازن نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، وخود را برای خداوند تخصیص نماید،
آنگاه از شراب ومسکرات بپرهیزد وسرکه شراب وسرکه مسکرات را ننوشد، وهیچ عصیر انگور ننوشد، وانگور تازه یا خشک نخورد.
۴ وتمام ایام تخصیصش از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد.
»تمام ایام نذر تخصیص او، استره بر سر او نیاید، وتا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسهای موی سر خود را بلند دارد.
وتمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میت نیاید.
۷ برای پدر ومادر وبرادر وخواهر خود، هنگامی که بمیرند خویشتن را نجس نسازد، زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی میباشد.
۸ تمامی روزهای تخصیصش برای خداوند مقدس خواهد بود.
»اگر کسی دفعتنا گهان نزد او بمیرد، پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراشد، یعنی در روز هفتم آن را بتراشد.
۱۰ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد.
۱۱ وکاهن یکی را برای قربانی گناه ودیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفاره نماید، از آنچه بهسبب میت، گناه کرده است وسر او را در آن روز تقدیس نماید.
۱۲ وروزهای تخصیص خود را برای خداوند) زنو (تخصیص نماید، وبره نر ینه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد، لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود، چونکه تخصیصش نجس شده است.
»ین است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد در وازه خیمه اجتماع بیاورند.
۱۴ وقربانی خود را برای خداوند بگذراند، یعنی یک بره نر ینه یک ساله بیعیب بجهت قربانی سوختنی، ویک بره ماده یک ساله بیعیب، بجهت قربانی گناه، ویک قوچ بی عیب بجهت ذبیحه سلامتی.
۱۵ ویک سبد نان فطیر یعنی گرده های آرد نرم سرشته شده با روغن، وقرصهای فطیر مسح شده با روغن، وهدیه آردی آنها وهدیه ریختنی آنها.
» کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گناه وقربانی سوختنی او را بگذراند.
۱۷ وقوچ را با سبد نان فطیر بجهت ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذراند، وکاهن هدیه آردی وهدیه ریختنی او را بگذراند.
»آن نذیره سر تخصیص خود را نزد در خیمه اجتماع بتراشد، وموی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحه سلامتی است بگذراند.
» کاهن سر دست بریان شده قوچ را با یک گرده فطیر از سبد ویک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد.
۲۰ وکاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند، این با سینه جنبانیدنی وران افراشتنی برای کاهن، مقدس است.
وبعد از آن نذیره شراب بنوشد.
»ین است قانون نذیرهای که نذر بکند وقانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذراند، علاوه بر آنچه دستش به آن میرسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین بر حسب قانون تخصیص خود، باید بکند.«

برکت کاهنان

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

»ارون وپسرانش را خطاب کرده، بگو: به اینطور بنیاسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید:
»هوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید.
۲۵ یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند.
۲۶ یهوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد،
و نام مرا بنیاسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

هدایای تقدیس مسکن و مذبح

و در روزی که موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود،
سروران اسرائیل و روسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند. و اینها روسای اسباط بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند.
۳ پس ایشان بجهت هدیه خود، به حضور خداوند شش ارابه سرپوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارابه برای دو سرور، و برای هر نفری یک گاو، و آنها را پیش روی مسکن آوردند.
و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ینها را از ایشان بگیر تا برای بجاآوردن خدمت خیمه اجتماع بکار آید، و به لاویان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نما.«
پس موسی ارابهها و گاوها را گرفته، آنها را به لاویان تسلیم نمود.
۷ دو ارابه و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود.
۸ و چهار ارابه و هشت گاو به بنی مراری، به اندازه خدمت ایشان، بهدست ایتامار بن هارون کاهن تسلیم نمود.
۹ اما به بنی قهات هیچ نداد، زیرا خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بر دوش خود برمی داشتند.
۱۰ و سروران بجهت تبرک مذبح، در روز مسح کردن آن، هدیه گذرانیدند. و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند.
۱۱ و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذراند.
و در روز اول، نحشون بن عمیناداب از سبط یهودا هدیه خود را گذرانید.
۱۳ و هدیه او یک طبق نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال به مثقال قدس که هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهت هدیه آردی.
۱۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۱۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نر ینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۱۶ و یک بز نر بجهت قربانی گناه.
۱۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نر ینه یک ساله، این بود هدیه نحشون بن عمیناداب.
و در روز دوم، نتنائیل بن صوغر، سرور یساکار هدیه گذرانید.
۱۹ و هدیه ای که او گذرانید یک طبق نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی.
۲۰ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۲۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نر ینه یک ساله، بجهت قربانی سوختنی.
۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی گناه.
۲۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نر ینه یک ساله، این بود هدیه نتنائیل بن صوغر.
و در روز سوم، الیاب بن حیلون سرور بنی زبولون،
هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی.
۲۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور،

ویک گاوجوان ویک قوچ بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۲۸ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۲۹ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاب بن حیلون.
ودر روز چهارم، الیصور بن شدیئور سرور بنی روبین.
۳۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۳۲ ویک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۳۳ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۳۴ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۳۵ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیصور بن شدیئور.
ودر روز پنجم، شلومیئیل بن صوریشدای سرور بنی شمعون.
۳۷ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۳۸ ویک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۳۹ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۴۰ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۴۱ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه شلومیئیل بن صوریشدای.
ودر روز ششم، الیاساف بن دعوئیل سرور بنی جاد.
۴۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۴۴ ویک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۴۵ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۴۶ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۴۷ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاساف بن دعوئیل.
ودر روز هفتم، الیشمع بن عمیهود سرور بنی افرایم.
۴۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۵۰ ویک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۵۱ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۵۲ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۵۳ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیشمع بن عمیهود.
ودر روز هشتم، جملیئیل بن فدهصور سرور بنی منسی.
۵۵ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۵۶ ویک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور.
۵۷ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۵۸ ویک بزنر بجهت قربانی گناه.
۵۹ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو وپنج قوچ وپنج بزنر وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه جملیئیل بن فدهصور.
ودر روز نهم، ابیدان بن جدعونی سرور بنی بنیامین.

۶۱ هدیه اویک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود ویک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنهارا ازآرد نرم مخلوط باروغن، بجهت هدیه آردی.
۶۲ ویک قاشق طلا ده مثقال پرازبخور.
۶۳ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۶۴ ویک بزنربه جهت قربانی گناه
به جهت ذبیحه سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه ابیدان بن جدعونی.
ودرروزدهم، اخیعزربن عمیشدای سرور بنی دان.
۶۷ هدیه اویک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنهارا ازآرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۶۸ ویک قاشق طلا، ده مثقال پرازبخور.
۶۹ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۷۰ ویک بزنربجهت قربانی گناه.
۷۱ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاووپنج قوچ وپنج بزنروپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیعزربن عمیشدای.
ودرروزیازدهم، فجعیئیل بن عکران سروربنی اشیر.
۷۳ هدیه اویک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنهارا ازآرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۷۴ ویک قاشق طلا ده مثقال پرازبخور.
۷۵ ویک گاوجوان ویک قوچ وبره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۷۶ ویک بزنربجهت قربانی گناه.
۷۷ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاووپنج قوچ وپنج بزنروپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه فجعیئیل بن عکران.
ودرروزدوازدهم، اخیرع بن عینان، سرور بنی نفتالی.
۷۹ هدیه اویک طبق نقره که وزنش صدوسی مثقال بود، ویک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنهارا ازآرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
۸۰ ویک قاشق طلا، ده مثقال پرازبخور.
۸۱ ویک گاوجوان ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
۸۲ ویک بزنربجهت قربانی گناه.
۸۳ وبجهت ذبیحه سلامتی، دو گاووپنج قوچ وپنج بزنروپنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیرع بن عینان.
این بود تبرک مذبح درروزی که مسح شده بود، ازجانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره ودوازده لگن نقره ودوازده قاشق طلا.
۸۵ هرطبق نقره صدوسی مثقال وهرلگن هفتاد، که تمامی نقره ظروف، دوهزاروچهارصد مثقال موافق مثقال قدس بود.
۸۶ ودوازده قاشق طلاپرازبخورهر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس، که تمامی طلای قاشقها صدوبیست مثقال بود.
۸۷ تمامی گاوان بجهت قربانی سوختنی، دوازده گاوودوازده قوچ ودوازده بره نرینه یک ساله. باهدیه آردی آنهاودوازده بز نربجهت قربانی گناه.
۸۸ وتمامی گاوان بجهت ذبیحه سلامتی، بیست وچهار گاووشصت قوچ وشصت بزنروشصت بره نرینه یک ساله. این بود تبرک مذبح بعدازآنکه مسح شده بود.
وچون موسی به خیمه اجتماع داخل شدتاباوی سخن گوید، آنگاه قول رامیشنید که ازبالای کرسی رحمت که برتابوت شهادت بود، ازمیان دو کروبی به وی سخن میگفت، پس بااوتکلم مینمود.

برافروختن چراغها

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»اورون راخطاب کرده، به وی بگو: هنگامی که چراغها را برافرازی، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد.«
پس هارون چنین کرد، و چراغها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوندموسی راامر فرموده بود.
۴ وصنعت شمعدان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت.

تطهیر لاویان

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»اویان را از میان بنیاسرائیل گرفته، ایشان را تطهیر نما.
۷ وبجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل نما، آن کفاره گاه را بر ایشان بپاش و بر تمام بدن خود استره بگذرانند، ورخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند.
۸ و گاوی جوان و هدیه آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط باروغن بگیرند، و گاو جوان دیگر بجهت قربانی گناه بگیر.
۹ ولاویان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنیاسرائیل را جمع کن.
۱۰ ولاویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنیاسرائیل دستهای خود را بر لاویان بگذارند.
۱۱ وهارون لاویان را از جانب بنیاسرائیل به حضور خداوند هدیه بگذراند، تا خدمت خداوند را بجا بیاورند.
۱۲ ولاویان دستهای خود را بر سر گاوان بنهند، و تو یکی را بجهت قربانی گناه و دیگری را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذران، تا بجهت لاویان کفاره شود.
۱۳ ولاویان را پیش هارون و پسرانش برپا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذران.
۱۴ ولاویان را از میان بنیاسرائیل جدا نما و لاویان از آن من خواهند بود.
»بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذران.
۱۶ زیرا که ایشان از میان بنیاسرائیل به من بالکل داده شده اند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل، ایشان را برای خود گرفتهام.
۱۷ زیرا که جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن منند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم.
۱۸ پس لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل گرفتم.
۱۹ ولاویان را از میان بنیاسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنیاسرائیل را در خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بنیاسرائیل کفاره نمایند، و چون بنیاسرائیل به قدس نزدیک آیند، و بابه بنیاسرائیل عارض نشود.«
پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به لاویان چنین کردند، برحسب هر آنچه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان بنیاسرائیل به ایشان عمل نمودند.
۲۱ ولاویان برای گناه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، وهارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذرانید، وهارون برای ایشان کفاره نموده، ایشان را تطهیر کرد.
۲۲ وبعد از آن لاویان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود بپردازند، و چنانکه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند.
وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»ین است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشوند.
۲۵ واز پنجاه ساله از کار خدمت باز ایستند، و بعد از آن خدمت نکنند.
۲۶ لیکن با برادران خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدین طور با لاویان درباره ودیعت ایشان عمل نما.«

عید فصح

ودر ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند موسی را در صحرای سینا خطاب کرده، گفت:

»نیاسرائیل عید فصح را در موسمش بجاآورند.
۳ در روز چهاردهم این ماه آن را در وقت عصر در موسمش بجاآورید، برحسب همه فرایضش و همه احکامش آن را معمول دارید.«
پس موسی به بنیاسرائیل گفت که فصح را بجاآورند.
۵ وفصح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا بجاآوردند، برحسب هرچه خداوند به موسیامر فرموده بود بنیاسرائیل چنان عمل نمودند.
۶ امابعضی اشخاص بودند که ازمیت آدمی نجس شده، فصح را در آن روز نتوانستند بجاآورند، پس در آن روز نزد موسی وهارون آمدند.
۷ وآن اشخاص وی را گفتند که »ازمیت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذرانیدن قربانی خداوند در موسمش درمیان بنیاسرائیل ممنوع شویم؟«
موسی ایشان را گفت: »ایستید تاآنچه خداوند درحق شماامر فرماید، بشنوم.«
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی ازشمایاازاعقاب شماازمیت نجس شود، یادرسفر دور باشد، مع هذا فصح رابرای خداوند بجاآورد.
۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در وقت عصر بجاآورند، وآن رابانان فطیر وسبزی تلخ بخورند.
۱۲ چیزی ازآن تاصبح نگذارند وازآن استخوانی نشکنند؛ برحسب جمیع فرایض فصح آن را معمول دارند.
۱۳ اما کسیکه طاهر باشد ودرسفر نباشد وازبجاآوردن فصح بازایستد، آن کس ازقوم خود منقطع شود، چونکه قربانی خداوند را در موسمش نگذرانیده است، آن شخص گناه خود را متحمل خواهد شد.
۱۴ واگر غریبی درمیان شماماوا گزیند وبخواهد که فصح رابرای خداوند بجاآورد، برحسب فریضه وحکم فصح عمل نماید، برای شمایک فریضه میباشد خواه برای غریب وخواه برای متوطن.«

ابروآتش

ودرروزی که مسکن برپاشد، ابرمسکن خیمه شهادت راپوشانید، وازشب تاصبح مثل منظرآتش برمسکن میبود.
۱۶ همیشه چنین بود که ابرآن رامیپوشانید ومنظرآتش درشب.
۱۷ وهرگاه ابرازخیمه برمی خاست بعدازآن بنیاسرائیل کوچ میکردند ودرهرجایی که ابرساکن میشد آنجا بنیاسرائیل اردو میزدند.
به فرمان خداوند بنیاسرائیل کوچ میکردند وبه فرمان خداوند اردو میزدند، همه روزهایی که ابربرمسکن ساکن میبود، دراردو میماندند.
۱۹ وچون ابر، روزهای بسیاربرمسکن توقف مینمود، بنیاسرائیل ودیعت خداوند رانگاه میداشتند وکوچ نمی کردند.
۲۰ وبعضی اوقات ابرایام قلیلی برمسکن میماند، آنگاه به فرمان خداوند دراردو می ماندند وبه فرمان خداوند کوچ میکردند.
۲۱ وبعضی اوقات، ابرازشام تاصبح میماند ودروقت صبح ابربرمی خاست، آنگاه کوچ میکردند، یاا گرروزوشب میماند چون ابربرمی خاست، میکوچیدند.
۲۲ خواه دوروز وخواه یک ماه وخواه یک سال، هرقدرابربرمسکن توقف نموده، برآن ساکن میبود، بنیاسرائیل دراردو می ماندند، وکوچ نمی کردند وچون برمی خاست، میکوچیدند.
۲۳ به فرمان خداوند اردو میزدند، وبه فرمان خداوند کوچ میکردند، ووودیعت خداوند رابرحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه میداشتند.

دو کرنای نقره

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»رای خود دو کرنای نقره بساز، آنهارااز چرخکاری درست کن، وآنهارابجهت خواندن جماعت و کوچیدن اردوبکاربر.
۳ وچون آنهارابنوازند تمامی جماعت نزدتوبه درخیمه اجتماع جمع شوند.

۴ وچون یکی را بنوازند، سروران وروسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند.
۵ وچون تیزآهنگ بنوازید محله هایی که به طرف مشرق جادارند، کوچ بکنند.
۶ وچون مرتبه دوم تیزآهنگ بنوازید، محله هایی که به طرف جنوب جادارند کوچ کنند؛ بجهت کوچ دادن ایشان تیزآهنگ بنوازند.
۷ وبجهت جمع کردن جماعت بنوازید، لیکن تیزآهنگ منوازید.
۸ بنی هارون کهنه، کرناها را بنوازند. این برای شما در نسلهای شما فریضه ابدی باشد.
۹ وچون در زمین خود برای مقاتله با دشمنی که بر شما تعدی مینمایند میروید، کرناها را تیزآهنگ بنوازید، پس به حضور یهوه خدای خود بیاد آورده خواهید شد، واز دشمنان خود نجات خواهید یافت.
۱۰ ودر روز شادی خود ودر عیدها ودر اول ماه های خود کرناها را بر قربانی های سوختنی وذبایح سلامتی خود بنوازید، تا برای شما به حضور خدای شما یادگاری باشد. من یهوه خدای شما هستم.»

کوچ از صحرای سینا

۱۱ وواقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابر از بالای خیمه شهادت برداشته شد،
۱۲ وبنیاسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، وابر در صحرای فاران ساکن شد،
۱۳ وایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند.
۱۴ وعلم محله بنی یهودا، اول با افواج ایشان روانه شد، وبر فوج او نحشون بن عمیناداب بود.
۱۵ وبر فوج سبط بنی یساکار، نتنائیل بن صوغر.
۱۶ وبر فوج سبط بنی زبولون، الیاب بن حیلون.
۱۷ پس مسکن را پایین آوردند وبنی جرشون وبنی مراری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند.
۱۸ وعلم محله روبین با افواج ایشان روانه شد، وبر فوج او الیصور بن شدیئور بود.
۱۹ وبر فوج سبط بنی شمعون، شلومیئیل بن صوریشدای.
۲۰ وبر فوج سبط بنی جاد، الیاساف بن دعوئیل.
۲۱ پس قهاتیان که حاملان قدس بودند، کوچ کردند وپیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن را برپا داشتند.
۲۲ پس علم محله بنی افرایم با افواج ایشان روانه شد، وبر فوج او الیشمع بن عمیهود بود.
۲۳ وبر فوج سبط بنی منسی، جملیئیل بن فدهصور.
۲۴ وبر فوج سبط بنی بنیامین، ابیدان بن جدعونی.
۲۵ پس علم محله بنی دان که موخر همه محلهها بود با افواج ایشان روانه شد، وبر فوج او اخیعزر بن عمیشدای بود.
۲۶ وبر فوج سبط بنی اشیر، فجعیئیل بن عکران.
۲۷ وبر فوج سبط بنی نفتالی، اخیرع بن عینان.
۲۸ این بود مراحل بنیاسرائیل با افواج ایشان. پس کوچ کردند.
۲۹ وموسی به حوباب بن رعوئیل مدیانی که برادرزن موسی بود، گفت: «ابه مکانی که خداوند درباره آن گفته است که آن را به شما خواهم بخشید کوچ میکنیم، همراه ما بیا وبتو احسان خواهیم نمود، چونکه خداوند درباره اسرائیل نیکو گفته است.»
۳۰ اووی را گفت: «نمی آیم، بلکه به زمین وبه خاندان خود خواهم رفت.»
۳۱ گفت: «ا را ترک مکن زیرا چونکه تو منازل ما را در صحرا میدانی، بجهت ما مثل چشم خواهی بود.
۳۲ واگر همراه ما بیایی، هر احسانی که خداوند بر ما بنماید، همان را بر تو خواهیم نمود.»
۳۳ واز کوه خداوند سفر سه روزه کوچ کردند، وتابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرامگاهی برای ایشان بطلبد.
۳۴ وابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود، ووقتی که از لشکرگاه روانه میشدند.
۳۵ وچون تابوت روانه میشد، موسی میگفت: «ی خداوند برخیز ودشمنانت پراکنده شوند ومبغضانت از حضور تو منهزم گردند.»

وچون فرود میآمد، میگفت:»ی خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما.«

طغیان قوم

وقوم شکایتکنان در گوش خداوند بدگفتند، وخداوند این را شنیده، غضبش افروخته شد، وآتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو بسوخت.

۲ وقوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعا نمود وآتش خاموش شد.

۳ پس آن مکان را تبعیره نام نهادند، زیرا که آتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شد.

و گروه مختلف که درمیان ایشان بودند، شهوتپرست شدند، وبنیاسرائیل باز گریان شده، گفتند:»یست که ما را گوشت بخوراند!

ماهیای را که درمصر مفت میخوردیم وخیار وخربوزه وتره وپیاز وسیر را بیاد میآوریم.

۶ والان جان ما خشک شده، وچیزی نیست وغیر از این من، درنظر ما هیچ نمی آید«!

ومن مثل تخم گشنیز بود وشکل آن مثل مقل.

۸ وقوم گردش کرده، آن را جمع مینمودند، وآن را در آسیا خرد میکردند یا در هاون میکوبیدند، ودر دیگها پخته، گردهها از آن میساختند. وطعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود.

۹ وچون شبنم در وقت شب بر اردو می بارید، من نیز بر آن میریخت.

وموسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هریک به درخیمه خویش میگریستند، وخشم خداوند به شدت افروخته شد، ودر نظر موسی نیز قبیح آمد.

۱۱ وموسی به خداوند گفت:»را به بنده خود بدی نمودی؟ وچرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟

آیا من به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را زاییدهام که به من میگویی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی دارد؟

گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، میگویند ما را گوشت بده تا بخوریم.

۱۴ من به تنهایی نمی توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است.

۱۵ واگر با من چنین رفتار نمایی، پس هرگاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بد بختی خود را نبینم.«

پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:»فتاد نفر از مشایخ بنیاسرائیل که ایشان را می دانی که مشایخ قوم وسروران آنها میباشند نزد من جمع کن، وایشان را به خیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند.

۱۷ ومن نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، واز روحی که بر تو ست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند وتو به تنهایی متحمل آن نباشی.

»قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایید تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که درمصر ما را خوش میگذشت! پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید.

۱۹ نه یک روز ونه دو روز خواهید خورد، ونه پنج روز ونه ده روز ونه بیست روز،

بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید ونزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، وبه حضور وی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم.«

موسی گفت:»ومی که من درمیان ایشانم، ششصد هزار پیاده اند وتو گفتی ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند.

۲۲ آیا گلهها ورمهها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟«

خداوند موسی را گفت:»یا دست خداوند کوتاه شده است؟ الان خواهی دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه.«

پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، وهفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت.

۲۵ وخداوند در ابر نازل شده، باوی تکلم نمود، واز روحی که بروی بود، گرفته، برآن هفتاد نفر مشایخ نهاد وچون روح برایشان قرار
گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند.
اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، وروح برایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن
نزد خیمه نیامده، در لشکرگاه نبوت کردند.
۲۷ آنگاه جوانی دویده موسی خبر داده، گفت: «لداد ومیداد در لشکرگاه نبوت میکنند.»
ویوشع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ی آقایم موسی ایشان را منع نما»!
موسی وی را گفت: «یا تو برای من حسد می بری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را برایشان افاضه مینمود»!
پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند.
و بادی از جانب خداوند وزیده، سلوی را از دریا برآورد وآنها را به اطراف لشکرگاه تخمین یک روز راه به این طرف ویک روز راه به
آن طرف پراکنده ساخت، وقریب به دو ذراع از روی زمین بالا بودند.
۳۲ وقوم برخاسته تمام آن روز وتمام آن شب وتمام روز دیگر سلوی را جمع کردند وآنکه کمتر یافته بود، ده حومر جمع کرده بود، وآنها
را به اطراف اردو برای خود پهن کردند.
۳۳ وگوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود پیش از آنکه خایده شود، که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قوم
را به بلای بسیار سخت مبتلا ساخت.
۳۴ وآن مکان را قبروت هتاوه نامیدند، زیرا قومی را که شهوتپرست شدند، در آنجا دفن کردند.
وقوم از قبروت هتاوه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توقف نمودند.

شکایت مریم وهارون

ومریم وهارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبشی گرفته بود.
۲ وگفتند: «یا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم ننموده؟» وخداوند این را شنید.
۳ وموسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمینند.
در ساعت خداوند به موسی وهارون ومریم گفت: «ما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آیید.» وهر سه بیرون آمدند.
۵ وخداوند در ستون ابر نازل شده، به در خیمه ایستاد، وهارون ومریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند.
۶ واو گفت: «لان سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبیای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رویا بر او ظاهر میکنم ودر خواب
به او سخن میگویم.
۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است.
۸ باوی روبرو وآشکارا نه در رمزها سخن میگویم، وشبیه خداوند را معاینه میبیند، پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت
آوردید؟»
وغضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.
۱۰ وچون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، وهارون بر مریم نگاه کرد واینک مبروص بود.
۱۱ وهارون به موسی گفت: «ای ای آقایم باراین گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده، گناه ورزیدهایم.
۱۲ واو مثل میتهای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد.»
پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ی خدا او را شفا بده»!
خداوند به موسی گفت: «گر پدرش به روی وی فقط آب دهان میانداخت، آیا هفت روز خجل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه
محبوس بشود، وبعد از آن داخل شود.»
پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، وتا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند.
وبعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند.

تجسس کنعان

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»سان بفرست تا زمین کنعان را که به بنیاسرائیل دادم، جاسوسی کنند، یک نفر را از هر سبط آبای ایشان که هرکدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.«
پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از روسای بنیاسرائیل بودند.
۴ و نامهای ایشان اینهاست: از سبط روبین، شموع بن زکور.
۵ از سبط شمعون، شافاط بن حوری.
۶ از سبط یهودا، کالیب بن یفنه.
۷ از سبط یساکار، یجال بن یوسف.
۸ از سبط افرایم، هوشع بن نون.
۹ از سبط بنیامین، فلطی بن رافو.
۱۰ از سبط زبولون، جدیئیل بن سودی.
۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی.
۱۲ از سبط دان، عمیئیل بن جملی.
۱۳ از سبط اشیر، ستور بن میکائیل.
۱۴ از سبط نفتالی، نحبی بن وفسی.
۱۵ از سبط جاد، جاوئیل بن ماکی.
۱۶ این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع بن نون را یهوشوع نام نهاد.
و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: »ز اینجا به جنوب رفته، به کوهستان برآیید.
۱۸ و زمین را ببینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی اند یا ضعیف، قلیل اند یا کثیر.
۱۹ و زمینی که در آن ساکنند چگونه است، نیک یا بد؟ و در چه قسم شهرها ساکنند، در چادرها یا در قلعه ها؟
و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دار در آنه؟ پس قویدل شده، از میوه زمین بیاورید.« و آن وقت موسم نوبر انگور بود.
پس رفته زمین را از بیابان سین تا رحوب، نزد مدخل حمات جاسوسی کردند.
۲۲ و به جنوب رفته، به حبرون رسیدند، و اخیمان و شیشای و تلمای بنی عناق در آنجا بودند، اما حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا شده بود.
۲۳ و به وادی اشکول آمدند، و شاخه ای با یک خوشه انگور بریده، آن را بر چوب دستی، میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته، آوردند.
۲۴ و آن مکان به سبب خوشه انگور که بنیاسرائیل از آنجا بریده بودند، به وادی اشکول نامیده شد.
و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند.
۲۶ و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند.
۲۷ و برای او حکایت کرده، گفتند: »به زمینی که ما را فرستادی رفتیم، و به درستی که به شیر و شهد جاریست، و میوه اش این است.
۲۸ لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زورآورند، و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم.
۲۹ و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حتیان و یبوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنعانیان نزد دریا و بر کناره اردن ساکنند.«
و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: »ی الفور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که میتوانیم بر آن غالب شویم.«
اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: »می توانیم با این قوم مقابله نمایم زیرا که ایشان از ما قوی ترند.«
و درباره زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنیاسرائیل آورده، گفتند: »مینی که برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را میخورد، و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند.
۳۳ و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم.«

شورش قوم اسرائیل

وتمامی جماعت آواز خود را بلند کرده، فریاد نمودند. وقوم در آن شب میگریستند.
۲ وجمیع بنیاسرائیل برموسی وهارون همهمه کردند، وتمامی جماعت به ایشان گفتند: «اش که در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات میبافتیم!
وچرا خداوند ما را به این زمین میآورد تا به دم شمشیر بیفتیم، وزنان واطفال ما به یغما برده شوند، آیا برگشتن به مصر برای ما بهتر نیست؟»
وبه یکدیگر گفتند: «رداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم.»
پس موسی وهارون به حضور تمامی گروه جماعت بنیاسرائیل به روافتادند.
۶ ویوشع بن نون وکالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند.
۷ وتمامی جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «مینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبیست.
۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر وشهد جاری است.
۹ زنهار از خداوند متمرد نشوید، واز اهل زمین ترسان مباشید، زیرا که ایشان خوراک ما هستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، وخداوند با ماست، از ایشان مترسید.»
لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنیاسرائیل ظاهر شد.
۱۱ وخداوند به موسی گفت: «ابه کی این قوم مرا اهانت نمایند؟ وتا به کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟
ایشان را به وبا مبتلا ساخته، هلاک میکنم واز تو قومی بزرگ وعظیم تر از ایشان خواهم ساخت.»
موسی به خداوند گفت: «نگاه مصریان خواهند شنید، زیرا که این قوم را به قدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی.
۱۴ وبه ساکنان این زمین خبر خواهند داد وایشان شنیده اند که تو ای خداوند، در میان این قوم هستی، زیرا که تو ای خداوند، معاینه دیده میشوی، وابر تو بر ایشان قایم است، وتو پیش روی ایشان روز در ستون ابر وشب در ستون آتش میخرامی.
۱۵ پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که آوازه تو را شنیده اند، خواهند گفت:
چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خورده بود درآورد از این سبب ایشان را در صحرا کشت.
۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی
که یهوه دیرخشم وبسیار رحیم وآمرزنده گناه وعصیان است، لیکن مجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه پدران را بر پسران تا پشت سوم وچهارم میرساند.
۱۹ پس گناه این قوم را بر حسب عظمت رحمت خود بیامرز، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده ای.»
وخداوند گفت: «رحسب کلام تو آمرزیدم.
۲۱ لیکن به حیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد.
۲۲ چونکه جمیع مردانی که جلال وآیات مرا که در مصر وبیابان نمودم دیدند، مرا ده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا نشنیدند.
۲۳ به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید، وهرکه مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید.
۲۴ لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت ومرا تمام اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت، وذریت او وارث آن خواهند شد.
۲۵ وچونکه عمالیقیان وکنعانیان در وادی ساکنند، فردا رو گردانیده، از راه بحر قلزم به صحرا کوچ کنید.»
وخداوند موسی وهارون را خطاب کرده، گفت:
»ابه کی این جماعت شریر را که برمن همهمه میکنند متحمل بشوم؟ همهمه بنیاسرائیل را که برمن همهمه میکنند، شنیدم.
۲۸ به ایشان بگو خداوند میگوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود.

۲۹ لاشه های شما در این صحرا خواهد افتاد، و جمیع شمرده شدگان شما بر حسب تمامی عدد شما، از بیست ساله و بالاتر که بر من همهمه کرده اید.
۳۰ شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون.
۳۱ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهم کرد و ایشان زمینی را که شما رد کردید، خواهند دانست.
۳۲ لیکن لاشه های شما در این صحرا خواهد افتاد.
۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده، بار زنا کاری شما را متحمل خواهند شد، تا لاشه های شما در صحرا تلف شود.
۳۴ برحسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی میکردید، یعنی چهل روز، یک سال به عوض هر روز، بار گناهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد، و مخالفت مرا خواهید دانست.
۳۵ من که یهوه هستم، گفتم که البته این را به تمامی این جماعت شریر که به ضد من جمع شده اند خواهم کرد، و در این صحرا تلف شده، در اینجا خواهند مرد.»
و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود، و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گلهمند ساختند.
۳۷ آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از وبا مردند.
۳۸ اما یوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفته بودند، زنده ماندند.
وچون موسی این سخنان را به جمیع بنیاسرائیل گفت، قوم بسیار گریستند.
۴۰ و بامدادان به زودی برخاسته، بهسر کوه برآمده، گفتند: «ینک حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است میرویم، زیرا گناه کرده ایم.»
موسی گفت: «را از فرمان خداوند تجاوز می نمایید؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد!
مروید زیرا خداوند در میان شما نیست، مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید.
۴۳ زیرا عمالیقیان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از پیروی خداوند روگردانیده اید، لهذا خداوند با شما نخواهد بود.»
لیکن ایشان از راه تکبر بهسر کوه رفتند، اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون نرفتند.
۴۵ آنگاه عمالیقیان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده، ایشان را زدند و تا حرما منهزم ساختند.

هدایا و قربانی ها

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۲ «بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما میدهم داخل شوید،
و میخواهید هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر، یا برای نافله یا در عیدهای خود، برای گذرانیدن هدیه خوشبو بجهت خداوند، خواه از رمه و خواه از گله،
آنگاه کسیکه هدیه خود را میگذراند، برای هدیه آردی یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین روغن بجهت خداوند بگذراند.
۵ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذبیحه بجهت هر بره حاضر کن.
۶ «یا بجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ثلث هین روغن حاضر کن.
۷ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبویی بجهت خداوند حاضر کن.
۸ «چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذبیحه ای برای ادای نذر یا برای ذبیحه سلامتی بجهت خداوند حاضر میکنی،
آنگاه بجهت هدیه آردی، سه عشر آرد نرم مخلوط شده با نصف هین روغن با گاو بگذراند.
۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود.
۱۱ «همچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نر ینه و هر بز غاله کرده شود.

۱۲ برحسب شمارهای که حاضر کنید بدین قسم برای هریک، موافق شماره آنها عمل نمایید.
»رمتوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند میگذراند، این اوامر را به اینطور بجا بیاورد.
۱۴ واگر غریبی که درمیان شما واگریند، هرکه درقرنهای شمادرمیان شما باشد، میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند، به نوعی که شما عمل مینمایید، او نیز عمل نماید.
۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما واگریند یک فریضه باشد، فریضه ابدی درنسلهای شما، مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است.
۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که درمیان شما واگریند، خواهد بود.»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من شما را درآن درمی آورم داخل شوید،
۱۸ واز محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید.
۲۰ ازخمیر اول خود گردهای بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید، مثل هدیه افراشتنی خرمن، همچنان آن را بگذرانید.
۲۱ ازخمیر اول خود، هدیه افراشتنی درقرنهای خود برای خداوند بگذرانید.
»هرگاه سهو خطا کرده، جمیع این اوامر را که خداوند به موسی گفته است، بجا نیاورده باشید،
۲۳ یعنی هرچه خداوند به واسطه موسی شما را امر فرمود، ازروزی که خداوند امر فرمود و ازآن به بعد درقرنهای شما.
۲۴ پس اگر این کار سهو وبدون اطلاع جماعت کرده شد، آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبویی بجهت خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن، موافق رسم بگذرانند، ویک بز نر بجهت قربانی گناه.
۲۵ وکاهن برای تمامی جماعت بنیاسرائیل کفاره نماید، وایشان آمرزیده خواهند شد، زیرا که آن کار سهو شده است، وایشان قربانی خود را بجهت هدیه آتشین خداوند و قربانی گناه خود را بجهت سهو خویش، به حضور خداوند گذرانیده اند.
۲۶ وتمامی جماعت بنیاسرائیل وغریبی که درمیان ایشان ساکن باشد، آمرزیده خواهند شد، زیرا که به تمامی جماعت سهو شده بود.
»اگر یک نفر سهو خطا کرده باشد، آنگاه بزماده یک ساله برای قربانی گناه بگذراند.
۲۸ وکاهن بجهت آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او ازنادانستگی بود، به حضور خداوند کفاره کند تا بجهت وی کفاره بشود و آمرزیده خواهد شد.
۲۹ بجهت کسیکه سهو خطا کند، خواه متوطنی از بنیاسرائیل وخواه غریبی که درمیان ایشان ساکن باشد، یک قانون خواهد بود.
»اما کسیکه بدست بلند عمل نماید، چه متوطن وچه غریب، او به خداوند کفر کرده باشد، پس آن شخص ازمیان قوم خود منقطع خواهد شد.
۳۱ چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده، حکم او را شکسته است، آن کس البته منقطع شود و گناهش بروی خواهد بود.»
وچون بنیاسرائیل درصحرا بودند، کسی را یافتند که درروز سبت هیزم جمع میکرد.
۳۳ وکسانی که او را یافتند که هیزم جمع میکرد، او را نزد موسی وهارون وتمامی جماعت آوردند.
۳۴ واورا درحبس نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که باوی چه باید کرد.
۳۵ وخداوند به موسی گفت: »این شخص البته کشته شود، تمامی جماعت او را بیرون ازلشکرگاه باسنگها سنگسار کنند.«
پس تمامی جماعت او را بیرون ازلشکرگاه آورده، او را سنگسار کردند و بمرد، چنانکه خداوند به موسی امر کرده بود.
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که: برای خود بر گوشه های رخت خویش درقرنهای خود صیصیت بسازند و رشته لاجوردی برهر گوشه صیصیت بگذارند.
۳۹ وبجهت شما صیصیت خواهد بود تا برآن بنگرید وتمام اوامر خداوند را بیاد آورده، بجا آورید، ودرپی دلها وچشمان خود که شما درپی آنها زنا میکنید، منحرف نشوید.
۴۰ تاتمامی اوامر مرا بیاد آورده، بجا آورید، وبجهت خدای خود مقدس باشید.

۴۱ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه خدای شما هستم.»

مجازات یاغیان

وقورح بن یصهار بن قهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران الیاب و اون بن فالت پسران روبین) سان (گرفته،
با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند.
۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «ما از حد خود تجاوز مینمایید، زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس اند،
و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی افرازید؟»
وچون موسی این را شنید به روی خود در افتاد.
۵ وقورح و تمامی جمعیت او را خطاب کرده، گفت: «امدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس
است، و او را نزد خود خواهد آورد، و هر که را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد.
۶ این را بکنید که مجمرها برای خود بگیرید، ای قورح و تمامی جمعیت تو.
۷ و آتش در آنها گذارده، فردا به حضور خداوند بخور در آنها بریزید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد.
ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز مینمایید»!
وموسی به قورح گفت: «ای بنی لاوی بشنوید!
آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شما را نزد خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت
نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟
و تو را و جمیع برادران بنی لاوی را با تو نزدیک آورد، و آیا کهانت را نیز میطلبید؟
ازاین جهت تو و تمامی جمعیت تو به ضد خداوند جمع شده اید، و اما هارون چیست که بر او همهمه میکنید؟»
وموسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند، وایشان گفتند: «می آییم!
آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوردی تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که میخواهی خود را بر ما
حکمران سازی؟
و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است در نیاوردی و ملکیتی از مزرعها و تاکستانها به ما ندادی. آیا چشمان این
مردمان را می کنی؟ نخواهیم آمد»!
وموسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «دیه ایشان را منظور منما، یک خر از ایشان نگرفتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.»
وموسی به قورح گفت: «وبا تمامی جمعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوید، تو و ایشان و هارون.
۱۷ و هر کس مجمر خود را گرفته، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجمر خود، یعنی دویست و پنجاه مجمر به حضور خداوند بیاورید،
تو نیز و هارون هر یک مجمر خود را بیاورید.»
پس هر کس مجمر خود را گرفته، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر آنها گذارده، نزد در دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند.
۱۹ وقورح تمامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد.
وخداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
»و در از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظهای هلاک کنم.»
پس ایشان به روی در افتاده، گفتند: «ی خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک
شوی؟»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ماعت را خطاب کرده، بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید.»
پس موسی برخاسته، نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند.
۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «ز نزد خیمه های این مردمان شریر دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس منمایید،
مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.»

پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند، و داتان و ابیرام بیرون آمده، با زنان و پسران و اطفال خود به درخیمه های خود ایستادند.
۲۸ و موسی گفت: «زاین خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است.
۲۹ اگر این کسان مثل موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا نفرستاده است.
۳۰ واما اگر خداوند چیز تازه ای بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان ببلعد که به گور زنده فرو روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نموده اند.»
وچون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد.
۳۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعید.
۳۳ و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرو رفتند، و زمین بر ایشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند.
۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مبادا زمین ما را نیز ببلعد.
۳۵ و آتش از حضور خداوند بدر آمده، دویست و پنجاه نفر را که بخور میگذرانیدند، سوزانید.
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۳۷ «ه العازار بن هارون کاهن بگو که مجمرها را از میان آتش بردار، و آتش را به آن طرف بپاش زیرا که آنها مقدس است.
۳۸ یعنی مجمرهای این گناهکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها را به حضور خداوند گذرانیده اند مقدس شده است، تا برای بنیاسرائیل آیتی باشد.»
پس العازار کاهن مجمرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته، از آنها پوشش مذبح ساختند.
۴۰ تا برای بنیاسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر فرموده بود.
و در فردای آن روز تمامی جماعت بنیاسرائیل بر موسی و هارون همهمه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشتید.
۴۲ وچون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمه اجتماع نگریستند، واینک ابر آن را پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد.
۴۳ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند.
۴۴ وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۴۵ «زمیان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» وایشان به روی خود در افتادند.
وموسی به هارون گفت: «مجمر خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور بر آن بریز، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیرا غضب از حضور خداوند بدر آمده، و وبا شروع شده است.»
پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را بریخت و بجهت قوم کفاره نمود.
۴۸ واو در میان مردگان و زندگان ایستاد و وبا باز داشته شد.
۴۹ وعدد کسانی که از وبا مردند چهارده هزار و هفتصد بود، سوای آنانی که در حادثه قورح هلاک شدند.
۵۰ پس هارون نزد موسی به درخیمه اجتماع برگشت و وبا رفع شد.

عصای هارون

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
«ه بنیاسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبا، از جمیع سروران ایشان دوازده عصا بر حسب خاندان آبای ایشان. ونام هر کس را بر عصای او بنویس.
۳ واسم هارون را بر عصای لاوی بنویس، زیرا که برای هر سرور خاندان آبای ایشان یک عصا خواهد بود.
۴ وآنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت، جایی که من با شما ملاقات میکنم بگذار.

۵ وشخصی را که من اختیار میکنم عصای اوشکوفه خواهدآورد، پس همهمه بنیاسرائیل را که برشما میکنند ازخود ساکت خواهم نمود.»
وموسی این رابه بنیاسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان اوراعصاهادادند، یک عصابرای هرسرور، یعنی دوازده عصابرحسب خاندان آبای ایشان، وعصای هارون درمیان عصای آنهابود.
۷ وموسی عصاهارابه حضورخداوند درخیمه شهادت گذارد.
۸ ودرفردای آن روزچون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، وبادام رسانیده بود.
۹ وموسی همه عصاهارااز حضورخداوند نزد جمیع بنیاسرائیل بیرون آورده، هریک نگاه کرده، عصای خودرا گرفتند.
وخداوندبه موسی گفت:» صای هارون را پیش روی شهادت بازبگذارتابجهت علامت برای ابنای تمرد نگاه داشته شود، وهمهمه ایشان راازمن رفع نمایی تانمیرند.»
پس موسی چنان کرد، وبه نحوی که خداوند اورا امر فرموده بود، عمل نمود.
۱۲ وبنیاسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند:» ینک فانی وهلاک میشویم. جمیع ماهلاک شدهایم!
هرکه نزدیک میآید که به مسکن خداوند نزدیک میآید میمیرد. آیاتمام فانی شویم؟«

وظایف کاهنان ولاویان

وخداوندبه هارون گفت:» ووپسرانت وخاندان آبایت باتو، گناه مقدس رامتحمل شوید، وتووپسرانت باتو، گناه کهانت خودرا متحمل شوید.
۲ وهم برادران خودیعنی سبط لاوی را که سبط آبای تو باشند باخود نزدیک بیاورتاباتو متفق شده، توراخدمت نمایند، واماتوبا پسرانت پیش خیمه شهادت باشید.
۳ وایشان ودیعت توراوودیعت تمامی مسکن رانگاه دارند، لیکن به اسباب قدس وبه مذبح نزدیک نیایند مبادا بمیرند، ایشان وشما نیز.
۴ وایشان باتومتفق شده، ودیعت خیمه اجتماع راباتمامی خدمت خیمه بجاآورند وغریبی به شمانزدیک نیاید.
۵ وودیعت قدس وودیعت مذبح رانگاه دارید تاغضب بربنیاسرائیل دیگرمستولی نشود.
۶ واما من اینک برادران شمالاویان راازمیان بنیاسرائیل گرفتم، وبرای شما پیشکش میباشند که به خداونداداده شدهاند، تاخدمت خیمه اجتماع رابجاآورند.
۷ واماتوباپسرانت، کهانت خودرابجهت هر کارمذبح وبرای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، وخدمت بکنید. کهانت رابه شماادام تاخدمت ازراه بخشش باشد، وغریبی که نزدیک آید، کشته شود.»
وخداوندبه هارون گفت:» ینک من ودیعت هدایای افراشتنی خودراباهمهچیزهای مقدس بنیاسرائیل به توبخشیدم. آنهارا به توو پسرانت بهسبب مسح شدن به فریضه ابدی دادم.
۹ ازقدس اقداس که ازآتش نگاه داشته شود این ازآن توخواهدبود، هرهدیه ایشان یعنی هرهدیه آردی وهرقربانی گناه وهرقربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند، اینهابرای توو پسرانت قدس اقداس باشد.
۱۰ مثل قدس اقداس آنهارابخور. هرذکورازآن بخورد، برای تومقدس باشد.
۱۱ واین هم ازآن توباشد، هدیه افراشتنی ازعطایای ایشان باهرهدیه جنبانیدنی بنیاسرائیل رابه توو به پسرانت ودخترانت به فریضه ابدی دادم، هرکه درخانه توطاهرباشد، ازآن بخورد.
۱۲ تمامی بهترین روغن وتمامی بهترین حاصل موو غله یعنی نوبرهای آنهارا که به خداوندمیدهند، به توبخشیدم.
۱۳ ونوبرهای هرچه درزمین ایشان است که نزد خداوندمیآورندازآن توباشد، هرکه درخانه توطاهرباشد، ازآن بخورد.
۱۴ وهرچه دراسرائیل وقف بشود، ازآن توباشد.
۱۵ وهرچه رحم راگشاید ازهرذی جسدی که برای خداوندمیگذرانند چه ازانسان وچه ازبهایم ازآن توباشد، امانخست زاده انسان راالبته فدیه دهی، ونخست زاده بهایم ناپاک رافدیهای بده.

»اما درباره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مثقال نقره، موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده.
۱۷ ولی نخست زاده گاو یا نخست زاده گوسفند یا نخست زاده بز را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند، خون آنها را بر مذبح بپاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان.
۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدنی، از آن تو باشد و ران راست، از آن تو باشد.
۱۹ جمیع هدایای افراشتنی را از چیزهای مقدس که بنیاسرائیل برای خداوند میگذرانند به تو و پسرانت و دخترانت با تو به فریضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذریت تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود.»
وخداوند به هارون گفت: »و در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تو در میان بنیاسرائیل من هستم.
»به بنی لاویان نیک تمامی عشر اسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع.
۲۲ و بعد از این بنیاسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیایند، مبادا گناه را متحمل شده، بمیرند.
۲۳ اما لاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متحمل گناه ایشان بشوند، این در قرنهای شما فریضهای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.
۲۴ زیرا که عشر بنیاسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتنی بگذرانند به لاویان بجهت ملک بخشیدم، بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.«
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ه لاویان را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشری را که از بنیاسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرید، آنگاه هدیه افراشتنی خداوند را از آن، یعنی عشری از عشر بگذرانید.
۲۷ و هدیه افراشتنی شما برای شما، مثل غله خرمن و پری چرخشت حساب میشود.
۲۸ بدینطور شما نیز از همه عشرهایی که از بنیاسرائیل میگیرید، هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید، و از آنها هدیه افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید.
۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید.
۳۰ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد.
۳۱ و شما و خاندان شما آن را در هر جا بخورید زیرا که این مزد شما است، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع میکنید.
۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، پس بهسبب آنها متحمل گناه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنیاسرائیل را ناپاک نکنید، مبادا بمیرند.«

وخداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
»ین است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنیاسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد، نزد تو بیاورند.
۳ و آن را به العازار کاهن بدهید، و آن را بیرون از لشکرگاه برده، پیش روی وی کشته شود.
۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد، و به سوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه بپاشد.
۵ و گاو در نظر او سوخته شود، پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود.
۶ و کاهن چوب سرو و زوفا و قرمز گرفته، آنها را در میان آتش گاو بیندازد.
۷ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد.
۸ و کسیکه آن را سوزانید، رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد.
»شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده، بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد. و آن بجهت جماعت بنیاسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود. آن قربانی گناه است.

۱۰ و کسیکه خاکستر گاو را جمع کند، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. این برای بنیاسرائیل و غریبی که در میان
ایشان ساکن باشد، فریضه‌ای ابدی خواهد بود.
»رکه میته هرآدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد.
۱۲ و آن شخص در روز سوم خویشتن را به آن پاک کند، و در روز هفتم طاهر باشد، و اگر خویشتن را در روز سوم پاک نکرده باشد،
در روز هفتم طاهر نخواهد بود.
۱۳ و هرکه میته هرآدمی را که مرده باشد لمس نموده، و خود را به آن پاک نکرده باشد، او مسکن خداوند را ملوث کرده است. و
آن شخص از اسرائیل منقطع شود، چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بروی باقی است.
»این است قانون برای کسیکه در خیمه‌ای بمیرد، هرکه داخل آن خیمه شود و هرکه در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود.
۱۵ و هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد، نجس خواهد بود.
۱۶ و هرکه در بیابان کشته شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید، هفت روز نجس باشد.
۱۷ و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی گناه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند.
۱۸ و شخص طاهر وفا گرفته، در آن آب فروبرد و بر خیمه بر همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان یا مقتول
یا میته یا قبر را لمس کرده باشد، بپاشد.
۱۹ و آن شخص طاهر، آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم بپاشد، و در روز هفتم خویشتن را تطهیر کرده، رخت خود
را بشوید و به آب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود.
۲۰ و اما کسیکه نجس شده، و خویشتن را تطهیر نکند. آن شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدس خداوند را ملوث
نموده، و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است.
»برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. و کسیکه آب تنزیه را پاشد، رخت خود را بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام
نجس باشد.
۲۲ و هر چیزی را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسیکه آن را لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.«

آب از صخره

و تمامی جماعت بنیاسرائیل در ماه اول به بیابان صین رسیدند، و قوم در قادش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد.
و برای جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند.
۳ و قوم با موسی منازعت کرده، گفتند: »اش که میمردیم وقتی که برادران ما در حضور خداوند مردند!
و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و بهایم ما، در اینجا بمیریم؟
و ما را از مصر چرا برآوردید تا ما را به اینجای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مو و انار نیست؟ و آب هم نیست که بنوشیم«!
و موسی و هارون از حضور جماعت نزد در خیمه اجتماع آمدند، و به روی خود در افتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد.
۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»صارا بگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویید که آب خود را بدهد، پس آب را برای ایشان
از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.«
پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت.
۱۰ و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: »ای مفسدان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون
آوریم؟«
و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند.
۱۲ و خداوند به موسی و هارون گفت: »ونکه مرا تصدیق ننمودید تا مرا در نظر بنیاسرائیل تقدیس نمایید، لهذا شما این جماعت را به
زمینی که به ایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت.«
این است آب مریبه جایی که بنیاسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود.

درخواست عبور از ادوم

وموسی، رسولان از قادش نزد ملک ادوم فرستاد که» رادر تو اسرائیل چنین میگوید: که تمامی مشقتی را که بر ما واقع شده است، تو می دانی.
۱۵ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بدسلوکی نمودند.
۱۶ وچون نزد خداوند فریاد برآوردیم، او آواز ما را شنیده، فرشتهای فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد. واینک ما در قادش هستیم، شهری که در آخر حدود تو ست.
۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراهها خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد.»
ادوم وی را گفت:» زمن نخواهی گذشت والا به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.»
۱۸ بنیاسرائیل در جواب وی گفتند:» زراههای عام خواهیم رفت و هرگاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آن را خواهم داد، فقط برپایهای خود میگذرم وبس.»
گفت:» خواهی گذشت.» وادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد.
۲۱ بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد، پس اسرائیل از طرف او رو گردانید.

رحلت هارون

۲۲ پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند.
۲۳ وخداوند موسی وهارون را در کوه هور نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده، گفت:
»ارون به قوم خود خواهد پیوست، زیرا چونکه شما نزد آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنیاسرائیل دادم، داخل نخواهد شد.
۲۵ پس هارون وپسرش العازار را برداشته، ایشان را به فراز کوه هور بیاور.
۲۶ ولباس هارون را بیرون کرده، برپسرش العازار بپوشان، وهارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.»
۲۷ پس موسی به طوری که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند.
۲۸ وموسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار پوشانید. وهارون در آنجا بر قله کوه وفات یافت، وموسی والعازار از کوه فرود آمدند.
۲۹ وچون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

شکست عراد

۲۱ وچون کنعانی که ملک عراد و در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتاریم میآید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد.
۲ واسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت:» گراین قوم را بهدست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.»
۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد، وایشان وشهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند، وآن مکان حرمه نامیده شد.

مار برنجی

۴ واز کوه هور به راه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند، ودل قوم بهسبب راه، تنگ شد.
۵ وقوم برخدا وموسی شکایت آورده، گفتند:» ه مارا از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست وآب هم نیست! ودل ما از این خوراک سخیف کراهت دارد«!
۶ پس خداوند، مارهای آتشی درمیان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند.
۷ وقوم نزد موسی آمده، گفتند:» ناه کردهایم زیرا که برخداوند وبر تو شکایت آوردهایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» وموسی بجهت قوم استغاثه نمود.

۸ وخداوندبه موسی گفت:»ارآتشینی بسازوآن رابرنیزهای بردار، وهر گزیده شدهای که برآن نظرکند، خواهدزیست.«
پس موسی ماربرنجینی ساخته، وبرسرنیزهای بلند کرد، وچنین شد که اگرمار کسی را گزیده بود، به مجردنگاه کردن برآن ماربرنجین، زنده میشد.

سفربه موآب

وبنیاسرائیل کوچ کرده، دراوبوت اردوزدند.
۱۱ وازاوبوت کوچ کرده، درعیی عباریم، دربیابانی که درمقابل موآب به طرف طلوع آفتاب است، اردوزدند.
۱۲ وازآنجا کوچ کرده، به وادی زارد اردوزدند.
۱۳ وازآنجا کوچ کرده، به آن طرف ارنون که دربیابان خارج ازحدود اموریان میباشد اردوزدند، زیرا که ارنون حد موآب در میان موآب واموریان است.
۱۴ ازاین جهت، درکتاب جنگهای خداوند گفته میشود:»اهیب درسوفه ووادیهای ارنون،
ورودخانه وادیهایی که بسوی مسکن عارمتوجه است، وبرحدود موآب تکیه میزند.«
وازآنجا به بئر کوچ کردند. این آن چاهی است که خداوند درباره اش به موسی گفت:»وم راجمع کن تا به ایشان آب دهم.«
آنگاه اسرائیل این سرود راسرایيدند:»ی چاه بجوش آی، شمابرایش سرود بخوانید،
»اهی که سروران حفره زدند، ونجبای قوم آن را کندند. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کندند.«
وازمتانه به نحلیئل وازنحلیئل به باموت.
۲۰ وازباموت به درهای که درصحرای موآب نزد قله فسجه که به سوی بیابان متوجه است.

فتح سرزمین اموریان

واسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت:
»راا جازت بده تاازز مین تو بگذرم، به سوی مزرعه یاتاکستان انحراف نخواهیم ورزید، وازآب چاه نخواهیم نوشید، وبه شاهراه خواهیم رفت تاازسرحد تو بگذریم.«
اماسیحون، اسرائیل راازحدود خود راه نداد. وسیحون تمامی قوم خود راجمع نموده، به مقابله اسرائیل به بیابان بیرون آمد. و چون به یاهص رسید بااسرائیل جنگ کرد.
۲۴ واسرائیل اورابه دم شمشیرزده، زمینش راازارنون تایبوق وتاحدبنی عمون به تصرف آورد، زیرا که حدبنی عمون مستحکم بود.
۲۵ واسرائیل تمامی آن شهرهارا گرفت واسرائیل درتمامی شهرهای اموریان درحشبون ودرتمامی دهاتش ساکن شد.
۲۶ زیرا که حشبون، شهرسیحون، ملک اموریان بود، واوباملک سابق موآب جنگ کرده، تمامی زمینش راتاارنون ازدستش گرفته بود.
بنابراین مثل آورندگان میگویند:»ه حشبون بیایید تاشهرسیحون بنا کرده، واستوارشود.
۲۸ زیراآتشی ازحشبون برآمد وشعلهای ازقریه سیحون. وعار، موآب راسوزانید وصاحبان بلندیهای ارنون را.
۲۹ وای برتوای موآب! ای قوم کموش، هلاک شدید! پسران خود رامثل گریزندگان تسلیم نمود، ودختران خود رابه سیحون ملک اموریان به اسیری داد.
۳۰ به ایشان تیراندا ختیم. حشبون تابه دیبون هلاک شد. وآن راتانوفح که نزدمیدباست ویران ساختیم.«
واسرائیل درزمین اموریان اقامت کردند.
۳۲ وموسی برای جاسوسی یعزیر فرستاد ودهات آن را گرفته، اموریان را که درآنجابودند، بیرون کردند.

فتح باشان

پس برگشته، ازراه باشان برآمدند. وعوج ملک باشان باتمامی قوم خود به مقابله ایشان ازبرای جنگ به ادرعی بیرون آمد.
۳۴ وخداوندبه موسی گفت:»زاومترس زیرا که اورابا تمامی قومش وزمینش بهدست توتسلیم نمودهام، وبه نحوی که باسیحون ملک اموریان که درحشبون ساکن بود، عمل نمودی، بااونیزعمل خواهی نمود.«
پس اورابا پسرانش وتمامی قومش زدند، به حدی که کسی ازبرایش باقی نماندوزمینش رابه تصرف آوردند.

ماجرای بلعام

وبنیاسرائیل کوچ کرده، درعربات موآب به آنطرف اردن، درمقابل اریحااردوزدند.
۲ وچون بالاق بن صفورهرچه اسرائیل به اموریان کرده بودنددید،
موآب ازقوم بسیارترسید، زیرا که کثیربودند. وموآب از بنیاسرائیل مضطرب گردیدند.
۴ وموآب به مشایخ مدیان گفتند: «لان این گروه هرچه به اطراف ماهست خواهندلیسید، به نوعی که گاوسبزه صحرارامیلیسد.»
ودرآن زمان بالاق بن صفور، ملک موآب بود.
پس رسولان به فتور که برکنارواد ی است، نزد بلعام بن بعور، به زمین پسران قوم اوفرستادتااوراطلبیده، بگویند: «ینک قومی ازمصر
بیرون آمدهاندوهان روی زمین رامستورمیسازند، ودرمقابل من مقیم میباشند.
۶ پس الان بیاواین قوم رابرای من لعنت کن، زیرا که ازمن قوی ترند، شایدتوانایی یابم تابرایشان غالب آیم، وایشان راازز مین خود
بیرون کنم، زیرامیدانم هرکه راتوبرکت دهی مبارک است وهرکه رالعنت نمایی، ملعون است.»
پس مشایخ موآب ومشایخ مدیان، مزدفالگیری رابهدست گرفته، روانه شدند، ونزد بلعام رسیده، سخنان بالاق رابه وی گفتند.
۸ اوبه ایشان گفت: «ین شب رادراینجابمانید، تاچنانکه خداوندبه من گوید، به شمابازگویم.» وسروران موآب نزد بلعام ماندند.
۹ وخدانزد بلعام آمده، گفت: «ین کسانی که نزدتوهستند، کیستند؟»
بلعام به خدا گفت: «الاق بن صفورملک موآب نزد من فرستاده است،
که اینک این قومی که ازمصربیرون آمدهاندروی زمین راپوشانیدهاند. الان آمده، ایشان رابرای من لعنت کن شاید که
توانایی یابم تاباایشان جنگ نموده، ایشان رادورسازم.»
خدابه بلعام گفت: «ایشان مروقوم رالعنت مکن زیرامبارک هستند.»
پس بلعام بامدادان برخاسته، بهسروران بالاق گفت: «ه زمین خودبروید، زیرا خداوندمرااجازت نمی دهد که باشمابیایم.»
وسروران موآب برخاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «لعام ازآمدن باماانکارنمود.»
وبالاق باردیگرسروران زیاده وبزرگتر ازآنان فرستاد.
۱۶ وایشان نزد بلعام آمده، ووی را گفتند: «الاق بن صفورچنین میگوید: تمنااینکه ازآمدن نزد من انکارنکنی.
۱۷ زیرا که البته تورابسیارتکریم خواهم نمود، وهرآنچه به من بگویی بجاخواهم آورد، پس بیاواین قوم رابرای من لعنت کن.»
بلعام درجواب نوکران بالاق گفت: اگربالاق خانه خود راپرازنقره وطلابه من بخشد، نمی توانم ازفرمان یهوه خدای خود تجاوز
نموده، کمیازیادبه عمل آورم.
۱۹ پس الان شمانیزامشب دراینجابمانیدتابدانم که خداوندبه من دیگرچه خواهد گفت.»
وخدادرشب نزد بلعام آمده، وی را گفت: «گراین مردمان برای طلبیدن توبیایندبرخاسته، همراه ایشان برو، اما کلامی را که من
به تو گویم به همان عمل نما.»
پس بلعام بامدادان برخاسته، الاغ خود رابیاراست وهمراه سروران موآب روانه شد.
وغضب خدابهسبب رفتن اوافروخته شده، فرشته خداوند درراه به مقاومت وی ایستاد، واوبرالاغ خود سواربود، ودونوکرش
همراهش بودند.
۲۳ والاغ، فرشته خداوندراباشمشیربرهنه بهدستش، برسرراه ایستاده دید. پس الاغ ازراه به یک سوشده، به مزرعهای رفت
وبلعام الاغ رازدتااوربه راه برگرداند.
۲۴ پس فرشته خداوندد رجای گود درمیان تاکستان بایستاد، وبه هردوطرفش دیواربود.
۲۵ والاغ فرشته خداوندرادیده، خودرابه دیوارچسبانید، وپای بلعام رابه دیوارفشرد. پس اورابارد یگرزد.
۲۶ وفرشته خداوندپیش رفته، درمکانی تنگ بایستاد، که جایی بجهت برگشتن به طرف راست یاچپ نبود.
۲۷ وچون الاغ، فرشته خداوندرادید، درزیربلعام خوابید. وخشم بلعام افروخته شده، الاغ رابه عصای خود زد.

۲۸ آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت: به تو چه کرده‌ام که مرا این سه مرتبه زدی.
۲۹ بلعام به الاغ گفت: «زین جهت که تو مرا استهزا نمودی! کاش که شمشیر در دست من میبود که الان تو را می کشتم.»
الاغ به بلعام گفت: «یا من الاغ تو نیستم که از وقتی که مال تو شده‌ام تا امروز بر من سوار شده‌ای، آیا هرگز عادت میداشتم که به اینطور با تو رفتار نمایم؟» او گفت: «ی»
وخداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش، بهسر راه ایستاده است پس خم شده، به روی درافتاد.
۳۲ وفرشته خداوند وی را گفت: «لاغ خود را این سه مرتبه چرا زدی؟ اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیرا که این سفر تو در نظر من از روی تمرد است.
۳۳ والاغ مرا دیده، این سه مرتبه از من کناره جست، واگر از من کناره نمی جست یقین الان تو را میکشتم واورا زنده نگاه میداشتم.»
بلعام به فرشته خداوند گفت: «ناه کردم زیرا ندانستم که تو به مقابل من در راه ایستاده‌ای. پس الان اگر در نظر تو ناپسند است برمی گردم.»
فرشته خداوند به بلعام گفت: «مراه این اشخاص برو لیکن سخنی را که من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همراه سروران بالاق رفت.
وچون بالاق شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تا شهر موآب که بر حدار نون وبر اقصای حدود وی بود، بیرون آمد.
۳۷ وبالاق به بلعام گفت: «یا برای طلبیدن تو نزد تو نفرستادم، پس چرا نزد من نیامدی، آیا حقیقت قادر نیستم که تو را به عزت رسانم؟»
بلعام به بالاق گفت: «ینک نزد تو آمده‌ام، آیا الان هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهانم میگذارد همان را خواهم گفت.»
پس بلعام همراه بالاق رفته، به قریت حصوت رسیدند.
۴۰ وبالاق گاوان وگوسفندان ذبح کرده، نزد بلعام وسروانی که با وی بودند، فرستاد.
۴۱ وبامدادان بالاق بلعام را برداشته، اورا به بلندیهای بعل آورد، تا از آنجا اقصای قوم خود را ملاحظه کند.

وبلعام به بالاق گفت: «را اینجا برای من هفت مذبح بساز، وهفت گاو وهفت قوچ در اینجا برایم حاضر کن.»
وبالاق به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، وبالاق وبلعام، گاوی وقوچی بر هر مذبح گذرانیدند.
۳ وبلعام به بالاق گفت: «زد قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم، شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، وهر چه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد.
وخدا بلعام را ملاقات کرد، واووی را گفت: «فت مذبح برپا داشتم و گاوی وقوچی بر هر مذبح قربانی کردم.»
خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «زد بالاق برگشته چنین بگو.»
پس نزد او برگشت، واینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود.
۷ ومثل خود را آورده، گفت: «الاق ملک موآب مرا از ارام از کوههای مشرق آورد، که بیا یعقوب را برای من لعنت کن، وبیا اسرائیل را نفرین نما.
۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ وچگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است؟
زیرا از سر صخرها اورا میبینم. واز کوهها اورا مشاهده مینمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن میشود، ودر میان امتها حساب نخواهد شد.
۱۰ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بمیرم وعاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.»
پس بالاق به بلعام گفت: «ه من چه کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، وهان برکت تمام دادی«!

اودرجواب گفت:»یانمی باید باحذرباشم تاآنچه را که خداوندبه دهانم گذارد بگویم؟«
بالاق وی را گفت:»یاالان همراه من بهجای دیگر که ازآنجاایشان راتوانی دید، فقطاقصای ایشان راخواهی دید، وجمیع ایشان رانخواهی دید
واز آنجاایشان رابرای من لعنت کن.«
پس اورابه صحرای صوفیم، نزد قله فسجه برد وهفت مذبح بنانموده، گاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد.
۱۵ واوبه بالاق گفت:»زد قربانی سوختنی خود، اینجابایست تامن درآنجا)داوندرا(ملاقات نمایم.«
وخداوندبلعام راملاقات نموده، وسخنی درزبانش گذاشته، گفت:»زدبالاق برگشته، چنین بگو.«
پس نزدوی آمد، واینک نزد قربانی سوختنی خود باسروران موآب ایستاده بود، وبالاق ازاوپرسید که»داوند چه گفت؟«
آنگاه مثل خودراآورده، گفت:»ی بالاق برخیزوبشنو. وای پسر صفورمرا گوش بگیر.
۱۹ خداانسان نیست که دروغ بگوید. وازبنی آدم نیست که به اراده خودتغییربدهد. آیااوسخنی گفته باشدونکند؟یاچیزی
فرموده باشدواستوارنماید؟
اینک ماموربرشدهام که برکت بدهم. واوبرکت داده است وآن رارد نمی توانم نمود.
۲۱ اوگناهی دریعقوب ندیده، وخطایی دراسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای اوباوی است. ونعره پادشاه درمیان
ایشان است.
۲۲ خداایشان راازمصربیرون آورد. اوراشاخهامثل گاووحشی است.
۲۳ به درستی که بریعقوب افسون نیست وبراسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب ودرباره اسرائیل دروقتش گفته خواهد
شد، که خداچه کرده است.
۲۴ اینک قوم مثل شیرماده خواهندبرخاست. ومثل شیرنرخویشتن راخواهندبرانگیخت، وتاشکاررانخورد، وخون
کشتگان رانوشد، نخواهد خوابید.«
بالاق به بلعام گفت:»ه ایشان رالعنت کن ونه برکت ده.«
بلعام درجواب بالاق گفت:»یاتورانگفتم که هرآنچه خداوندبه من گوید، آن راباید بکنم؟«
۲۹ بالاق به بلعام گفت:»یاتاتورابهجای دیگربیرم، شاید درنظرخداپسندآید که ایشان رابرای من ازآنجالعنت نمایی.«
پس بالاق بلعام رابرقله فغور که مشرف بربیابان است، برد.
بلعام به بالاق گفت:»راینجابرای من هفت مذبح بسازوهفت گاووهفت قوچ ازبرایم دراینجاحاضر کن.«
وبالاق به طوری که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد.

وچون بلعام دید که اسرائیل رابرکت دادن به نظرخداوندپسندمیآید، مثل دفعه های پیش برای طلبیدن افسون نرفت، بلکه به سوی
صحراتوجه نمود.
۲ وبلعام چشمان خودرابلند کرده، اسرائیل رادید که موافق اسباط خودساکن میبودند. وروح خدابراونازل شد.
۳ پس مثل خودراآورده، گفت:»حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش بازشد.
۴ وحی آن کسیکه سخنان خدارا شنید. ورویای قادرمطلق رامشاهده نمود. آنکه بیفتادوچشمان اوگشاده گردید.
۵ چه زیباست خیمه های توای یعقوب! ومسکنهای توای اسرائیل!
مثل وادیهای کشیده شده، مثل باغهابرکناررودخانه، مثل درختان عود که خداوندغرس نموده باشد، ومثل سروهای آزاد نزد
جویهای آب.
۷ آب ازدلوهایش ریخته خواهدشد. وبذراودرآبهای بسیارخواهدبود. وپادشاه اوازاجاج بلندتر، ومملکت اوبرافراشته
خواهدشد.
۸ خداواوراازمصربیرون آورد. اوراشاخهامثل گاووحشی است. امتهای دشمنان خودراخواهدبلعیدواستخوانهای ایشان
راخواهدشکست وایشان رابه تیرهای خودخواهددوخت.
۹ مثل شیرنرخودراجمع کرده، خوابید. ومثل شیرماده کیست که اورابرانگیزاند؟مبارک بادهرکه تورابرکت دهد. و
ملعون بادهرکه تورالعنت نماید«!

پس خشم بالاق بربلعام افروخته شده، هردودست خود رابرهم زدوبالاق به بلعام گفت:»وراخواندم تادشمنانم رالعنت کنی و اینک این سه مرتبه ایشان رابرکت تمام دادی.

۱۱ پس الان بهجای خود فرار کن! گفتم که تورااحترام تمام نمایم. هماناخداوندتورااز احترام بازداشته است.»

بلعام به بالاق گفت آیابه رسولانی که نزدمن فرستاده بودی نیزنگفتم:

که اگربالاق خانه خود راپرازنقره وطلا به من بدهد، نمی توانم ازفرمان خداوند تجاوزنموده، ازدل خود نیک یابدبکنم بلکه آنچه خداوند به من گویدآن راخواهم گفت؟

والان اینک نزدقوم خود میروم. بیاتاتورااعلام نمایم که این قوم باقوم تودرایام آخرچه خواهند کرد.

پس مثل خود راآورده، گفت:»حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش بازشد.

۱۶ وحی آن کسیکه سخنان خدارا شنید. ومعرفت حضرت اعلی رادانست. ورویای قادرمطلق رامشاهده نمود. آنکه بیفتاد وچشمان اوگشوده گردید.

۱۷ اوراخواهم دیدلیکن نه الان. اورامشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی. ستارهای ازیعقوب طلوع خواهد کرد وعصایی ازاسرائیل خواهد برخاست واطراف موآب راخواهد شکست. وجمیع ابنای فتنه راهلاک خواهد ساخت.

۱۸ وادوم ملک اوخواهد شدوشمنانش) هل (سعیر، مملوک اوخواهندگردید. واسرائیل به شجاعت عمل خواهد نمود.

وکسیکه ازیعقوب ظاهر میشود، سلطنت خواهد نمود. وبقیه اهل شهررا هلاک خواهد ساخت.»

وبه عمالقه نظرانداخته، مثل خود راآورده، گفت:»مالیق اول امتهابود، اماآخراومنتهی به هلاکت است.»

وبرقینیان نظرانداخته، مثل خود راآورد وگفت:»سکن تومستحکم وآشیانه توبرصخره نهاده) ده است.(

□□ لیکن قاین تباه خواهد شد، تاوقتی که آشورتورابه اسیری ببرد.»

پس مثل خود راآورده، گفت:»ای! چون خدااین رامیکند، کیست که زنده بماند؟

وکشتیهاازجانب کتیم آمده، آشوررا ذلیل خواهندساخت، وعابررا ذلیل خواهند گردانید، واونیزبه هلاکت خواهدرسید.»

وبلعام برخاسته، روانه شده، بهجای خود رفت وبالاق نیزراه خود را پیش گرفت.

دختران موآب

واسرائیل درشطیم اقامت نمودند، وقوم بادختران موآب زنا کردن گرفتند.

۲ زیرا که ایشان قوم رابه قربانی های خدایان خوددعوت نمودند، پس قوم میخوردندوبه خدایان ایشان سجده مینمودند.

۳ واسرائیل به بعل فغورملحق شدند، وغضب خداوندبراسرائیل افروخته شد.

۴ وخداوندبه موسی گفت که:»مامی روسای قوم را گرفته، ایشان رابرای خداوند پیش آفتاب به داربکش، تاشدت خشم خداوند ازاسرائیل برگردد.»

وموسی به داوران اسرائیل گفت که»ریکی ازشما کسان خود را که به بعل فغورملحق شدند، بکشید.»

واینک مردی ازبنیاسرائیل آمده، زن مدیانیای رادرنظرموسی ودرنظرتمامی جماعت بنیاسرائیل نزدبرادران خودآورد، وایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه میکردند.

۷ وچون فینحاس بن العازاربن هارون کاهن، این رادید، ازمیان جماعت برخاسته، نیزهای بهدست خود گرفت،

وازعقب آن مرداسرائیلی به قبه داخل شده، هردوی ایشان یعنی آن مرداسرائیلی وزن رابه شکمش فروبرد، ووبا ازبنیاسرائیل رفع شد.

۹ وآنانی که ازوبامردند، بیست وچهارهزارنفربودند.

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:

»یخاس بن العازاربن هارون کاهن، غضب مرا ازبنیاسرائیل برگردانید، چونکه باغیرت من درمیان ایشان غیورشد، تابنیاسرائیل رادرغیرت خود هلاک نسازم.

۱۲ لهذابگواینک عهدسلامتی خود رابه اومیبخشم.

۱۳ وبرای اوو برای ذریتش بعد از او این عهد کهانت جاودانی خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و بجهت بنیاسرائیل
کفاره نمود.»
واسم آن مرد اسرائیلی مقتول که با زن مدیانی کشته گردید، زمری ابن سالو رئیس خاندان آبای سبط شمعون بود.
۱۵ واسم زن مدیانی که کشته شد، کزبی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آباد رمدیان بود.
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»دیانیان را ذلیل ساخته، مغلوب سازید.
۱۸ زیرا که ایشان شما را به مکاید خود ذلیل ساختند، چونکه شما را در واقعه فغور و در امر خواهر خود کزبی، دختر رئیس مدیان،
که در روز وبا در واقعه فغور کشته شد، فریب دادند.»

سرشماری دوم

وبعد از وبا، خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده، گفت:
»ماره تمامی بنیاسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون
میروند، بگیرید.»
پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عربات موآب، نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند:
»وم را از بیست ساله و بالاتر بشمارید، چنانکه خداوند موسی و بنیاسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند، امر فرموده بود.»
روبین نخست زاده اسرائیل: بنی روبین: از حنوک، قبیله حنوکیان. و از فلو، قبیله فلوئیان.
۶ و از حصرون، قبیله حصرونیان. و از کرمی، قبیله کرمیان.
۷ اینانند قبایل روبینیان و شمرده شدگان ایشان، چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند.
۸ و بنی فلو: الیاب.
۹ و بنی الیاب: نموئیل و داتان و ابیرام. اینانند داتان و ابیرام که خواندهشدگان جماعت بوده، با موسی و هارون در جمعیت قورح
مخاصمه کردند، چون با خداوند مخاصمه نمودند،
و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را با قورح فروبرد، هنگامی که آن گروه مردند و آتش، آن دویست و پنجاه نفر را سوزانیده، عبرت
گشتند.
۱۱ لکن پسران قورح نمردند.
و بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان: از نموئیل، قبیله نموئیلیان و از یامین، قبیله یامینیان و از یاکین، قبیله یاکینیان.
۱۳ و از زارح قبیله زارحیان و از شاول قبیله شاولیان.
۱۴ اینانند قبایل شمعونیان: بیست و دو هزار و دویست نفر.
و بنی جاد بر حسب قبایل ایشان: از صفون قبیله صفونیان و از حجی قبیله حجیان و از شونی قبیله شونیان.
۱۶ و از ازنی قبیله ازنیان و از عیری، قبیله عیریان.
۱۷ و از اروود قبیله اروودیان و از ارئیلی قبیله ارئیلیان.
۱۸ اینانند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر.
و بنی یهودا عیر و اونان. و عیر و اونان در زمین کنعان مردند.
۲۰ و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان اینانند: از شیله قبیله شیلئیان و از فارص قبیله فارصیان و از زارح قبیله زارحیان.
۲۱ و بنی فارص اینانند: از حصرون قبیله حصرونیان و از حامول قبیله حامولیان.
۲۲ اینانند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزار و پانصد نفر.
و بنی یساکار بر حسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان و از فوه قبیله فوئیان.
۲۴ و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از شمرون قبیله شمرونیان.
۲۵ اینانند قبایل یساکار بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و سیصد نفر.
و بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان: از سارد قبیله ساردیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحلیئیل قبیله یحلیئیلیان.
۲۷ اینانند قبایل زبولونیان بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر.
و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان: منسی و افرایم.
۲۹ و بنی منسی: از ماکیر قبیله ماکیریان و ماکیر جلعاد را آورد و از جلعاد قبیله جلعادیان.

۳۰ اینانند بنی جلعاد: ازایعزر قبیله ایعزریان، ازحالق قبیله حالقیان.
۳۱ ازاسریئیل قبیله اسریئیلیان، ازشکیم قبیله شکیمیان.
۳۲ ازشمیداع قبیله شمیداعیان وازحافر قبیله حافریان.
۳۳ وصلحفاد بن حافرپسری نبود لیکن دختران داشت ونامهای دختران صلحفاد محله ونوعه وحجله وملکه وترصه.
۳۴ اینانند قبایل منسی وشمرده شدگان ایشان، پنجاه ودوهزار وهفتصد نفر بودند.
واینانند بنی افرایم برحسب قبایل ایشان: ازشوتالح قبیله شوتالحیان وازباکر قبیله باکریان وازتاحن قبیله تاحنیان.
۳۶ وبنی شوتالح اینانند: ازعیران قبیله عیرانیان.
۳۷ اینانند قبایل بنی افرایم برحسب شمرده شدگان ایشان، سی ودوهزار وپانصد نفر. وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان اینانند.
وبنی بنیامین برحسب قبایل ایشان: ازبالع قبیله بالعیان ازاشبیل قبیله اشبیلیان وازاحیرام قبیله احیرامیان.
۳۹ ازشفوفام قبیله شفوفامیان ازحوفام قبیله حوفامیان.
۴۰ وبنی بالع: اردونعمان. ازارد قبیله اردیان وازنعمان قبیله نعمانیان.
۴۱ اینانند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان وشمرده شدگان ایشان، چهل وپنج هزار وششصد نفر بودند.
اینانند بنی دان برحسب قبایل ایشان: ازشوحام قبیله شوحامیان. اینانند قبایل دان برحسب قبایل ایشان.
۴۳ جمیع قبایل شوحامیان برحسب شمرده شدگان ایشان، شصت وچهارهزار وچهارصد نفر بودند.
اینانند بنی اشیر برحسب قبایل ایشان: ازیمنه قبیله یمنئیان، ازیشوی قبیله یشویان، ازبریعه قبیله بریعئیان،
ازبنی بریعه، ازحابر قبیله حابریان، ازملکیئیل قبیله ملکیئیلیان.
۴۶ ونام دختر اشیر، سارح بود.
۴۷ اینانند قبایل بنی اشیر برحسب شمرده شدگان ایشان، پنجاه وسه هزار وچهارصد نفر.
اینانند بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان: ازیاحصئیل، قبیله یاحصئیلیان، ازجونی قبیله جونیان.
۴۹ ازیصر قبیله یصریان ازشلیم قبیله شلیمیان.
۵۰ اینانند قبایل نفتالی برحسب قبایل ایشان وشمرده شدگان ایشان، چهل وپنج هزار وچهارصد نفر بودند.
اینانند شمرده شدگان بنیاسرائیل: ششصد ویکهزار وهفتصد وسی نفر.
وخداوند موسی راخطاب کرده، گفت:
»رای اینان برحسب شماره نامها، زمین برای ملکیت تقسیم بشود.
۵۴ برای کثیر، نصیب اورا زیاده کن وبرای قلیل، نصیب اورا کم نما، به هرکس برحسب شمرده شدگان اونصیبش داده شود.
۵۵ لیکن زمین به قرعه تقسیم شود، وبرحسب نامهای اسباط آبای خود درآن تصرف نمایند.
۵۶ موافق قرعه، ملک ایشان درمیان کثیر وقلیل تقسیم شود.«
واینانند شمرده شدگان لاوی برحسب قبایل ایشان: ازجرشون قبیله جرشونیان، ازقهات قبیله قهاتیان، ازمراری قبیله مراریان.
۵۸ اینانند قبایل لاویان: قبیله لبنیان وقبیله حبرونیان وقبیله محلیان وقبیله موشیان وقبیله قورحیان. اماقهات، عمرام راآورد.
۵۹ ونام زن عمرام، یوکابد بود، دخترلاوی که برای لاوی درمصر زاییده شد واوبرای عمرام، هارون وموسی وخواهرایشان مریم رازایید.
۶۰ وبرای هارون ناداب وابیهو والعازار وایتامار زاییده شدند.
۶۱ ناداب وابیهو چون آتش غریبی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند.
۶۲ وشمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران ازیک ماهه وبالاتر، بیست وسه هزار نفر بودند زیرا که ایشان درمیان بنیاسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی درمیان بنیاسرائیل به ایشان داده نشد.
اینانند آنانی که موسی والعازار کاهن شمردند، وقتی که بنیاسرائیل رادرعربات موآب نزداردن درمقابل اریحا شمردند.
۶۴ ودرمیان ایشان کسی نبود ازآنانی که موسی وهارون کاهن، شمرده بودند وقتی که بنیاسرائیل رادربیابان سینا شمردند.
۶۵ زیراخداوند درباره ایشان گفته بود که البته دربیابان خواهند مرد، پس ازآنها یک مرد سوای کالیب بن یفنه ویوشع بن نون باقی نماند.

دختران صلفحاد

ودختران صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی، که از قبایل منسی ابن یوسف بود نزدیک آمدند، واینهاست نامهای دخترانش:
محله ونوعه وحجله وملکه وترصه.
۲ وبه حضور موسی والعازار کاهن، وبه حضور سروران وتمامی جماعت نزد درخیمه اجتماع ایستاده، گفتند:
»درما دربیابان مرد واوازآن گروه نبود که درجمعیت قورح به ضد خداوند همداستان شدند، بلکه درگناه خود مرد وپسری نداشت.
۴ پس چرانام پدرما ازاین جهت که پسری ندارد ازمیان قبیلهاش محو شود، لهذا مارا درمیان برادران پدرمانصیبی بده.«
پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد.
۶ وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»ختران صلفحاد راست میگویند، البته درمیان برادران پدرایشان ملک موروثی به ایشان بده، ونصیب پدرایشان را به ایشان انتقال نما.
۸ وبنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد وپسری نداشته باشد، ملک اورا به دخترش انتقال نمایید.
۹ واگراودختری نباشد، ملک اورا به برادرانش بدهید.
۱۰ واگراوبرادری نباشد، ملک اورا به برادران پدرش بدهید.
۱۱ واگرپدراوبرادری نباشد، ملک اورا به هر کس ازقبیلهاش که خویش نزدیکتراوباشد بدهید، تامالک آن بشود، پس این برای بنیاسرائیل فریضه شرعی باشد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.«

یوشع، جانشین موسی

وخداوند به موسی گفت: »ه این کوه عباریم برآی وزمینی را که به بنیاسرائیل دادهام، ببین.
۱۳ وچون آن رادیدی تونیزبه قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد.
۱۴ زیرا که دربیابان صین وقتی که جماعت مخاصمه نمودند شمااز قول من عصیان ورزیدید، ومرا نزد آب درنظرایشان تقدیس ننمودید.«
این است آب مریبه قادش، دربیابان صین.
۱۵ وموسی به خداوند عرض کرده، گفت:
»لتس اینکه یهوه خدای ارواح تمامی بشر، کسی رابراین جماعت بگمارد
که پیش روی ایشان بیرون رود، وپیش روی ایشان داخل شود، وایشان رابیرون برد وایشان رادرآورد، تاجماعت خداوند مثل گوسفندان بیشبان نباشند.«
وخداوند به موسی گفت: »وشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خودرابراوبگذار.
۱۹ واورابه حضورالعازار کاهن وبه حضور تمامی جماعت برپاداشته، درنظرایشان به وی وصیت نما.
۲۰ وازعزت خودبراوبگذار تاتمامی جماعت بنیاسرائیل اوراطاعت نمایند.
۲۱ واوبه حضورالعازار کاهن بایستد تاازبرای اوبه حکم اوریم به حضور خداوند سوال نماید، وبه فرمان وی، اووتمامی بنیاسرائیل باوی وتمامی جماعت، بیرون روند، وبه فرمان وی داخل شوند.«
پس موسی به نوعی که خداوند اورامر فرموده بود عمل نموده، یوشع را گرفت واورابه حضورالعازار کاهن وبه حضور تمامی جماعت برپاداشت.
۲۳ ودستهای خودرابراوگذاشته، اورابه طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

هدایا

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»بنیاسرائیل رامر فموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تاهدیه طعام مرا ازقربانی های آتشین عطرخوشبوی من درموسمش نزد من بگذرانید.
۳ وایشان رابگوقربانی آتشین را که نزد خداوند بگذرانید، این است: دوبره نرینه یک ساله بیعیب، هرروزبجهت قربانی سوختنی دائمی.
۴ یک بره رادرصبح قربانی کن وبره دیگررادرعصر قربانی کن.

۵ ویک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی.
۶ این است قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد.
۷ وهدیه ریختنی آن یک ربع هین بجهت هر برهای باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را برای خداوند در قدس بریز.
۸ وبره دیگر را در عصر قربانی کن، مثل هدیه آردی صبح ومثل هدیه ریختنی آن بگذران تا قربانی آتشین وعطر خوشبو برای خداوند باشد.
»در روز سبت دو بره یک ساله بیعیب، ودو عشر ایفه آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی باهدیه ریختنی آن.
۱۰ این است قربانی سوختنی هر روز سبت سوای قربانی سوختنی دائمی باهدیه ریختنی آن.
»در اول ماههای خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان ویک قوچ وهفت بره نرینه یک ساله بیعیب.
۱۲ وسه عشر ایفه آرد نرم سرشته شده باروغن بجهت هدیه آردی برای هر گاو، ودو عشر آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی برای هر قوچ.
۱۳ ویک عشر آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی برای هر بره، تا قربانی سوختنی، عطر خوشبو وهدیه آتشین برای خداوند باشد.
۱۴ وهدایای ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو، وثلث هین برای هر قوچ، وربع هین برای هر بره باشد. این است قربانی سوختنی هر ماه از ماههای سال.
۱۵ ویک بز نر بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، باهدیه ریختنی آن برای خداوند قربانی بشود.

عید فصح

»در روز چهاردهم ماه اول، فصح خداوند است.
۱۷ ودر روز پانزدهم این ماه، عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود.
۱۸ در روز اول، محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید.
۱۹ وبجهت هدیه آتشین وقربانی سوختنی برای خداوند، دو گاو جوان ویک قوچ وهفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید، اینها برای شما بیعیب باشد.
۲۰ وبجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، ودو عشر برای هر قوچ بگذرانید.
۲۱ ویک عشر برای هر بره، از آن هفت بره بگذران.
۲۲ ویک بز نر بجهت قربانی گناه تا برای شما کفاره شود.
۲۳ اینها را سوای قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دائمی است، بگذرانید.
۲۴ به اینطور هر روز از آن هفت روز، طعام هدیه آتشین، عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، واین سوای قربانی سوختنی دائمی گذرانیده شود، باهدیه ریختنی آن.
۲۵ ودر روز هفتم، برای شما محفل مقدس باشد. هیچ کار خدمت در آن نکنید.

عید هفته ها

»در روز نوبرها چون هدیه آردی تازه در عید هفته های خود برای خداوند بگذرانید، محفل مقدس برای شما باشد وهیچ کار خدمت در آن مکنید.
۲۷ وبجهت قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان ویک قوچ وهفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید.
۲۸ وهدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، ودو عشر برای هر قوچ.
۲۹ ویک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
۳۰ ویک بز نر تا برای شما کفاره شود.
۳۱ اینها را با هدیه آردی آنها وهدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دائمی بگذرانید وبرای شما بیعیب باشد.

عید کرناها

»در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، در آن هیچ کار خدمت مکنید وبرای شما روز نواختن کرنا باشد.

۲ وقربانی سوختنی بجهت عطر خوشبوی خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ، و هفت بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۳ وهدیه آردی آنها، سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.
۴ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
۵ و یک بز نر بجهت قربانی گناه تا برای شما کفاره شود.
۶ سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردیاش، و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش، با هدایای ریختنی آنها بر حسب قانون آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد.

روز کفاره

»در روز دهم این ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد. جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید.
۸ وقربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نر ینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.
۹ وهدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.
۱۰ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
۱۱ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی گناه کفارهای و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش و هدایای ریختنی آنها.

عید خیمه‌ها

»در روز پانزدهم ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار خدمت مکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید.
۱۳ وقربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید. سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.
۱۴ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو از آن سیزده گاو، و دو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ.
۱۵ و یک عشر برای هر بره از آن چهارده بره.
۱۶ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.
»در روز دوم، دوازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۱۸ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۱۹ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش، و هدایای ریختنی آنها.
»در روز سوم، یازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۲۱ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
»در روز چهارم ده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۲۴ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۲۵ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
»در روز پنجم، نه گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۲۷ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۲۸ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
»در روز ششم، هشت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۳۰ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۳۱ و یک بز نر بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدایای ریختنی آن.
»در روز هفتم، هفت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نر ینه یک ساله بیعیب.
۳۳ وهدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۳۴ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
»در روز هشتم، برای شما جشن مقدس باشد، هیچ کار خدمت مکنید.

۳۶ وقربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نر نه یک ساله بیعیب.
۳۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
۳۸ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.
اینها را شما در موسمهای خود برای خداوند بگذرانید، سوای نذرها و نوافل خود برای قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذبایح سلامتی خود.»
پس بر حسب هر آنچه خداوند به موسیا مر فرموده بود، موسی بنیاسرائیل را اعلام نمود.

نذر و قسم

و موسی سروران اسباط بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است:
چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد، بلکه بر حسب هر آنچه از دهانش برآمد، عمل نماید.
»اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جوانیاش به تکلیفی الزام نماید،
و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش درباره او ساکت باشد، آنگاه تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود.
۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکالیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود، و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.
»اگر به شوهری داده شود، و نذرهای او یا سخنی که از لبهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد،
و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند. و تکلیفهایی که خویشتن را به آنها الزام نموده است، قایم خواهند ماند.
۸ لیکن اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبهایش جسته، و خویشتن را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید.
۹ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بر وی استوار خواهد ماند.
۱۰ و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند، یا خویشتن را با قسم به تکلیفی الزام نماید،
و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و منع ننماید، پس تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خویشتن را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود.
۱۲ و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد. پس هر چه از لبهایش درآمده باشد درباره نذرهایش یا تکالیف خود، استوار نخواهد ماند. چونکه شوهرش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.
۱۳ هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود، شوهرش آن را استوار نماید، و شوهرش آن را باطل سازد.
۱۴ اما اگر شوهرش روز به روز به او هیچ نگوید، پس همه نذرهایش و همه تکالیفش را که بر وی باشد استوار نموده باشد، چونکه در روزی که شنید به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است.
۱۵ و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گناه وی را متحمل خواهد بود.»
این است فرایضی که خداوند به موسیا مر فرمود، در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدری.

جنگ با مدیان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
»انتقام بنیاسرائیل را از مدیانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.»
پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «ز میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله مدیان برآیند، و انتقام خداوند را از مدیان بکشند.

۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای جنگ بفرستید.»
پس از هزاره های اسرائیل، از هر سبط یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند.
۶ و موسی ایشان را هزار نفر از هر سبط به جنگ فرستاد، ایشان را با فینحاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کرناها برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد.
۷ و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکوران را کشتند.
۸ و در میان کشتگان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و روابع، پنج پادشاه مدیان را کشتند، بلعام بن بعور را به شمشیر کشتند.
۹ و بنیاسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند.
۱۰ و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند.
۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهایم گرفتند.
۱۲ و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنیاسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند.
و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند.
۱۴ و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزارها و سرداران صدها که از خدمت جنگ بازآمده بودند، غضبناک شد.
۱۵ و موسی به ایشان گفت: «یا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟
اینک اینانند که بر حسب مشورت بلعام، بنیاسرائیل را واداشتند تا در امر فغور به خداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وباعارض شد.
۱۷ پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید.
۱۸ و از زنان هر دختری را که مرد را نشناخته، و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.
۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید، و هر شخصی را که کشته و هر که کشته ای را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید.
۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بز ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نمایید.»
و العازار کاهن به مردان جنگی که به مقاتله رفته بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسی امر فرموده است:
طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب،
یعنی هر چه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تنزیه نیز آن را طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید.
۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشویید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شوید.»
و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
«و العازار کاهن و سروران خاندان آبای جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیرید.
۲۷ و غنیمت را در میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفتهاند، و تمامی جماعت نصف نما.
۲۸ و از مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفتهاند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند.
۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد.
۳۰ و از قسمت بنیاسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر، و آنها را به لاویانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه میدارند، بده.»
پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند.
۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود.
۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس.
۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس.

۳۵ وازانسان اززنانی که مرد را نشناخته بودند، سی و دو هزار نفر بودند.
ونصفهای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفته بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود.
۳۷ وزکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج راس بود.
۳۸ و گاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو راس بود.
۳۹ والاغهای سی هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند شصت و یک راس بود.
۴۰ و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند.
۴۱ وموسی زکات را هدیه افراشتی خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
واز قسمت بنیاسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود،
وقسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود.
۴۴ واز گاوان سی و شش هزار راس.
۴۵ واز الاغها، سی هزار و پانصد راس.
۴۶ واز انسان، شانزده هزار نفر.
۴۷ وموسی از قسمت بنیاسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از بهایم گرفت، وآنها را به لاویانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه میداشتند، داد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
و روسایی که بر هزاره های لشکر بودند، سرداران هزارها و سرداران صدها نزد موسی آمدند.
۴۹ وبه موسی گفتند: «بندگانت حساب مردان جنگی را که زیر دست ما میباشند گرفتیم، واز ما یک نفر مفقود نشده است.
۵۰ پس ما از آنچه هر کس یافته است هدیهای برای خداوند آوردهایم از زیورهای طلا و خلخالها و دستبندها و انگشترها و گوشوارها و گردنبندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاره شود.»
وموسی والعازار کاهن، طلا و همه زیورهای مصنوعه را از ایشان گرفتند.
۵۲ وتمامی طلای هدیهای که از سرداران هزارها و سرداران صدها برای خداوند گذرانیدند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مثقال بود.
۵۳ زیرا که هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند.
۵۴ وموسی والعازار کاهن، طلا را از سرداران هزارها و صدها گرفته، به خیمه اجتماع آوردند تا بجهت بنیاسرائیل، به حضور خداوند یادگار باشد.

مالکیت زمینهای دو طرف اردن

وبنی روبین وبنی جاد را مواشی بی نهایت بسیار و کثیر بود، پس چون زمین یعزیر و زمین جلعاد را دیدند که اینک این مکان، مکان مواشی است.
۲ بنی جاد و بنی روبین نزد موسی والعازار کاهن و سروران جماعت آمده، گفتند:
»طاروت و دیبون و یعزیر و نمره و حشبون و العاله و شبام و نبو و بعون،
زمینی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین مواشی است، و بندگانت صاحب مواشی میباشیم.
۵ پس گفتند: اگر در نظر تو التفات یافتهایم، این زمین به بندگانت به ملکیت داده شود، و ما را از اردن عبور مده.»
موسی به بنی جاد و بنی روبین گفت: «یا برادران شما به جنگ روند و شما اینجا بنشینید؟
چرا دل بنیاسرائیل را افسرده میکنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟
به همین طور پدران شما عمل نمودند، وقتی که ایشان را از قادش برنیع برای دیدن زمین فرستادم.
۹ به وادی اشکول رفته، زمین را دیدند و دل بنیاسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند.
۱۰ پس غضب خداوند در آن روز افروخته شده به حدی که قسم خورده، گفت:
البته هیچکدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، نخواهند دید، چونکه ایشان مرا پیروی کامل ننمودند.
۱۲ سوای کالیب بن یفنه قنزی و یوشع بن نون، چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل نمودند.

۱۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید، تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر خداوند ورزیده بودند، هلاک شدند.
۱۴ و اینک شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده اید تا شدت غضب خداوند را بر اسرائیل باز زیاده کنید؟
۱۵ زیرا اگر از پیروی او روبگردانید بار دیگر ایشان را در بیابان ترک خواهد کرد و شما تمامی این قوم را هلاک خواهید ساخت.»
۱۶ پس ایشان نزد وی آمده، گفتند: «غلها را اینجا برای مواشی خود و شهرها بجهت اطفال خویش خواهیم ساخت.
۱۷ و خود مسلح شده، حاضر میشویم و پیش روی بنیاسرائیل خواهیم رفت تا آنها را به مکان ایشان برسانیم. و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند.
۱۸ و تا هریکی از بنیاسرائیل ملک خود را نگرفته باشد، به خانه های خود مراجعت نخواهیم کرد.
۱۹ زیرا که ما با ایشان در آن طرف اردن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت، چونکه نصیب ما به این طرف اردن به طرف مشرق به ما رسیده است.»
۲۰ و موسی به ایشان گفت: «اگر این کار را بکنید و خویشتن را به حضور خداوند برای جنگ مهیا سازید،
۲۱ و هر مرد جنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا اودشمنان خود را از پیش روی خود اخراج نماید،
۲۲ و زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگردیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بیگناه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوند ملک شما خواهد بود.
۲۳ و اگر چنین نکنید اینک به خداوند گناه ورزیده اید، و بدانید که گناه شما، شما را در خواهد گرفت.
۲۴ پس شهرها برای اطفال و آغلها برای گله های خود بنا کنید، و به آنچه از دهان شما در آمد، عمل نمایید.»
۲۵ پس بنی جاد و بنی روبین موسی را خطاب کرده، گفتند: «بندگانت به طوری که آقای ما فرموده است، خواهیم کرد.
۲۶ اطفال و زنان و مواشی و همه بهایم ما اینجا در شهرهای جلعاد خواهند ماند.
۲۷ و جمیع بندگانت مهیای جنگ شده، چنانکه آقای ما گفته است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود.»
۲۸ پس موسی العازار کاهن، و یوشع بن نون، و روسای خاندان آبای اسباط بنیاسرائیل را درباره ایشان وصیت نمود.
۲۹ و موسی به ایشان گفت: «اگر جمیع بنی جاد و بنی روبین مهیای جنگ شده، همراه شما به حضور خداوند از اردن عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ملکیت به ایشان بدهید.
۳۰ و اگر ایشان مهیا نشوند و همراه شما عبور ننمایند، پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند.»
۳۱ بنی جاد و بنی روبین در جواب وی گفتند: «نانکه خداوند به بندگان گفته است، همچنین خواهیم کرد.
۳۲ ما مهیای جنگ شده، پیش روی خداوند به زمین کنعان عبور خواهیم کرد، و ملک نصیب ما به این طرف اردن داده شود.»
۳۳ پس موسی به ایشان یعنی به بنی جاد و بنی روبین و نصف سبط منسی ابن یوسف، مملکت سیحون، ملک اموریان و مملکت عوج ملک باشان را داد، یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهایش، زمین را از هر طرف.
۳۴ و بنی جاد، دیبون و عطاروت و عروعیر.
۳۵ و عطروت، شوفان و یعزیر و یجبهه.
۳۶ و بیت نمره و بیت هاران را بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را با آغلهای گلهها.
۳۷ و بنی روبین حشبون و الیعاله و قریتایم.
۳۸ و نبو و بعل معون که نام این دو را تغییر دادند و سبمه را بنا کردند و شهرهایی را که بنا کردند به نامها مسمی ساختند.
۳۹ و بنی ماکیرین منسی به جلعاد رفته، آن را گرفتند و اموریان را که در آن بودند، اخراج نمودند.
۴۰ و موسی جلعاد را به ماکیرین منسی داد و او در آن ساکن شد.
۴۱ و یائیرین منسی رفته، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حووت یائیر نامید.
۴۲ و نوبح رفته، قنات و دهاتش را گرفته، آنها را به اسم خود نوبح نامید.

کوچ قوم اسرائیل

این است منازل بنیاسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیر دست موسی و هارون کوچ کردند.

۲ وموسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت، و این است منازل و مراحل ایشان:
پس در ماه اول از عمسیس، در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردند، و در فردای بعد از فصح بنیاسرائیل در نظر تمامی مصریان با
دست بلند بیرون رفتند.
۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند از ایشان کشته بود دفن میکردند، و یهوه بر خدایان ایشان قصاص نموده بود.
و بنیاسرائیل از عمسیس کوچ کرده، در سکوت فرود آمدند.
۶ و از سکوت کوچ کرده، در ایتام که به کنار بیابان است، فرود آمدند.
۷ و از ایتام کوچ کرده، به سوی فم الحیروت که در مقابل بعل صفون است، برگشتند، و پیش مجدل فرود آمدند.
۸ و از مقابل حیروت کوچ کرده، از میان دریا به بیابان عبور کردند و در بیابان ایتام سفر سه روزه کرده، در ماره فرود آمدند.
۹ و از ماره کوچ کرده، به ایلیم رسیدند و در ایلیم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا فرود آمدند.
۱۰ و از ایلیم کوچ کرده، نزد بحر قلزم فرود آمدند.
۱۱ و از بحر قلزم کوچ کرده، در بیابان سین فرود آمدند.
۱۲ و از بیابان سین کوچ کرده، در دفقه فرود آمدند.
۱۳ و از دفقه کوچ کرده، در الوش فرود آمدند.
۱۴ و از الوش کوچ کرده، در رفیدیم فرود آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بنوشند.
۱۵ و از رفیدیم کوچ کرده، در بیابان سینا فرود آمدند.
۱۶ و از بیابان سینا کوچ کرده، در قبروت هتاوه فرود آمدند.
۱۷ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند.
۱۸ و از حصیروت کوچ کرده، در رتمه فرود آمدند.
۱۹ و از رتمه کوچ کرده، و در رمون فارص فرود آمدند.
۲۰ و از رمون فارص کوچ کرده، در لبنه فرود آمدند.
۲۱ و از لبنه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند.
۲۲ و از رسه کوچ کرده، در قهیلاته فرود آمدند.
۲۳ و از قهیلاته کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند.
۲۴ و از جبل شافر کوچ کرده، در حراده فرود آمدند.
۲۵ و از حراده کوچ کرده، در مقهیلوت فرود آمدند.
۲۶ و از مقهیلوت کوچ کرده، در تاحت فرود آمدند.
۲۷ و از تاحت کوچ کرده، در تارح فرود آمدند.
۲۸ و از تارح کوچ کرده، در متقه فرود آمدند.
۲۹ و از متقه کوچ کرده، در حشمونه فرود آمدند.
۳۰ و از حشمونه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند.
۳۱ و از مسیروت کوچ کرده، در بنی یعقان فرود آمدند.
۳۲ و از بنی یعقان کوچ کرده، در حور الجدجاد فرود آمدند.
۳۳ و از حور الجدجاد کوچ کرده، در یطبات فرود آمدند.
۳۴ و از یطبات کوچ کرده، در عبرونه فرود آمدند.
۳۵ و از عبرونه کوچ کرده، در عصیون جابر فرود آمدند.
۳۶ و از عصیون جابر کوچ کرده، در بیابان صین که قادش باشد، فرود آمدند.

۳۷ وازقادش کوچ کرده، درجبل هوردرسرحدزمین ادوم فرودآمدند.
هارون کاهن برحسب فرمان خداوندبه جبل هوربرآمده، درسال چهلم خروج بنیاسرائیل اززمین مصر، درروزاول ماه پنجم وفات یافت.
۳۹ وهارون صدوبیست وسه ساله بود که درجبل هورمرد.
وملک عراد کنعانی که درجنوب زمین کنعان ساکن بود ازآمدن بنیاسرائیل اطلاع یافت.
پس ازجبل هور کوچ کرده، درصلمونه فرودآمدند.
۴۲ وازصلمونه کوچ کرده درفونون فرودآمدند
وازفونون کوچ کرده، دراوبوت فرودآمدند.
۴۴ وازاوبوت کوچ کرده، درعیی عباریم درحدود موآب فرودآمدند.
۴۵ وازعیم کوچ کرده، دردیبون جاد فرودآمدند.
۴۶ وازدیبون جاد کوچ کرده، درعلمون دبلاتایم فرودآمدند.
۴۷ وازعلمون دبلاتایم کوچ کرده، درکوههای عباریم درمقابل نبوفرودآمدند.
۴۸ وازکوههای عباریم کوچ کرده، درعربات موآب نزداردن درمقابل اریحافرودآمدند.
۴۹ پس نزداردن ازبیت یشیموت تاآبل شطیم درعربات موآب اردوزدند.
وخداوندموسی رادرعربات مواب نزداردن، درمقابل اریحاخطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: چون شماازاردن به زمین کنعان عبور کنید،
جمیع ساکنان زمین راازپیش روی خوداخراج نمایید، وتمامی صورتهای ایشان راخراب کنید، وتمامی بتهای ریخته شده ایشان رابشکنید، وهمه مکانهای بلند ایشان رامنهدم سازید.
۵۳ وزمین رابه تصرف آورده، درآن ساکن شوید، زیرا که آن زمین رابه شمادادم تامالک آن باشید.
۵۴ وزمین رابه حسب قبایل خودبه قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب اوراکثیربدهید، وبرای قلیل، نصیب اوراقلیل بدهید، جایی که قرعه برای هرکس برآید ازآن اوباشد برحسب اسباط آبای شماآن راتقسیم نمایید.
۵۵ واگرساکنان زمین راازپیش روی خوداخراج ننمایید کسانی راکه ازایشان باقی میگذارید درچشمان شماخارخواهندبود، و درپهلوهای شماتیغ وشمارادرزمینی که درآن ساکن شوید، خواهندرنجانید.
۵۶ وبه همان طوری که قصدنمودم که باایشان رفتارنمایم، باشمارفتارخواهم نمود.«

مرزهای کنعان

وخداوندموسی راخطاب کرده، گفت:
»نیاسرائیل راامرفرموده، به ایشان بگو: چون شمابه زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شمابه ملکیت خواهدرسید، یعنی زمین کنعان باحدودش.
۳ آنگاه حدجنوبی شمازبیابان سین برجانب ادوم خواهدبود، وسرحدجنوبی شماازآخربحرالملح به طرف مشرق خواهدبود.
۴ وحدشمااز جانب جنوب گردنه عقربیم دورخواهدزدوبه سوی سین خواهدگذشت، وانتهای آن به طرف جنوب قادش برنیع خواهدبود، ونزدحصرادار بیرون رفته، تاعصمون خواهد گذشت.
۵ واین حدازعصمون تاوادی مصردورزده، انتهایش نزددریاخواهدبود.
واماحدغربی. دریای بزرگ حدشماخواهدبود. این است حدغربی شما.
وحدشمالی شمااین باشد، ازدریای بزرگ برای خودجبل هوررانشان گیرید.
۸ وازجبل هورتامدخل حمات رانشان گیرید. وانتهای این حدنزدصدد باشد.
۹ واین حدنزدزفرون بیرون رودوانتهایش نزدحصرعینان باشد، این حدشمالی شماخواهدبود.
وبرای حدمشرقی خوداز حصرعینان تاشفام رانشان گیرید.

۱۱ واین حد از شفام تا ربله به طرف شرقی عین برود، پس این حد کشیده شده به جانب دریای کنرت به طرف مشرق برسد.
۱۲ واین حد تا به اردن برسد وانتهایش نزد بحرالملح باشد. این زمین برحسب حدودش به هر طرف زمین شما خواهد بود.»
وموسی بنیاسرائیل راامر کرده، گفت: «این است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط ونصف داده شود.
۱۴ زیرا که سبط بنی روبین برحسب خاندان آبای خود وسبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود، ونصف سبط منسی، نصیب خود را گرفته اند.
۱۵ این دو سبط ونصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته اند.»
وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
«این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود. العازار کاهن ویوشع بن نون.
۱۸ ویک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن زمین بگیرید.
۱۹ واین است نامهای ایشان. از سبط یهودا کالیب بن یفنه.
۲۰ واز سبط بنی شمعون شموئیل بن عمیهود.
۲۱ واز سبط بنیامین الیداد بن کسلون.
۲۲ واز سبط بنی دان رئیس بقی ابن یجلی.
۲۳ واز بنی یوسف از سبط بنی منسی رئیس حنیئیل بن ایفود.
۲۴ واز سبط بنی افرایم رئیس قموئیل بن شفطان.
۲۵ واز سبط بنی زبولون رئیس الیصافان بن فرناک.
۲۶ واز سبط بنی یساکار رئیس فلطیئیل بن عزان.
۲۷ واز سبط بنی اشیر رئیس اخیهود بن شلومی.
۲۸ واز سبط بنی نفتالی رئیس فدهئیل بن عمیهود.»
اینانند که خداوند ماموز فرمود که ملک را در زمین کنعان برای بنیاسرائیل تقسیم نمایند.

شهرهای لاویان

وخداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت:
«بنیاسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لاویان بدهند، ونواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدهید.
۳ وشهرها بجهت سکونت ایشان باشد، ونواحی آنها برای بهایم واموال وسایر حیوانات ایشان باشد.
۴ ونواحی شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون از هر طرف هزار ذراع باشد.
۵ واز بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، وبه طرف جنوب دو هزار ذراع، وبه طرف مغرب دو هزار ذراع، وبه طرف شمال دو هزار ذراع بپیمایید. وشهر در وسط باشد واین نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود.
«از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر ملجا خواهد بود، وآنها را برای قاتل بدهید تا به آنجا فرار کند وسوای آنها چهل ودو شهر بدهید.
۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل وهشت شهر با نواحی آنها خواهد بود.
۸ واما شهرهایی که از ملک بنیاسرائیل میدهید از کثیر، کثیر واز قلیل، قلیل بگیرید. هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد.»

شهرهای ملجا

وخداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
«بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید،
آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجا برای شما باشد، تا هر قاتلی که شخصی را سهوا کشته باشد، به آنجا فرار کند.
۱۲ واین شهرها برای شما بجهت ملجا از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داوری بایستد، نمیرد.
«از شهرهایی که میدهید، شش شهر ملجا برای شما باشد.
۱۴ سه شهر از آنطرف اردن بدهید، وسه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجا باشد.

۱۵ بجهت بنیاسرائیل وغریب و کسیکه درمیان شماوطن گزیند، این شش شهربرای ملجاباشدتاهرکه شخصی راسهو کشته باشد
به آنجافرار کند.
۱۶ »اگراورابه آلت آهنین زد که مرد، اوقاتل است وقاتل البته کشته شود.
۱۷ واگراورابادست خودبه سنگی که ازآن کسی کشته شود، بزندتابمیرد، اوقاتل است وقاتل البته کشته شود.
۱۸ واگراورابه چوب دستی که به آن کسی کشته شود، بزندتابمیرد، اوقاتل است وقاتل البته کشته شود.
۱۹ ولی خون، خود، قاتل رابکشد. هرگاه به اوبرخورد، اورابکشد.
۲۰ واگرازروی بغض اوراباتیغ زدیاقصدچیزی براواندا خت که مرد،
یاازروی عداوت اورابادست خودزد که مرد، آن زننده چون که قاتل است البته کشته شود، ولی خون هرگاه به قاتل برخورد،
اورابکشد.
۲۱ »یکن اگراورابدون عداوت سهوتیغ زندیاچیزی بدون قصدبراواندازد،
واگرسنگی را که کسی به آن کشته شودندیده براوبیندازد که بمیرد وباوی دشمنی نداشته، وبداندیش اونبوده باشد،
۲۲ پس جماعت درمیان قاتل وولی خون برحسب این احکام داوری نمایند.
۲۳ وجماعت، قاتل راازدست ولی خون رهایی دهند، وجماعت، وی رابه شهرملجای او که به آن فرارکرده بودبرگردانند، واودر
آنجاتاموت رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد.
۲۴ واگرقاتل وقتی ازحدود شهرملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید،
وولی خون، اورابیرون حدود شهرملجایش بیابد، پس ولی خون قاتل رابکشد؛ قصاص خون برای اونشود.
۲۸ زیرا که میبایست تاوفات رئیس کهنه درشهرملجای خودمانده باشد، وبعدازوفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خودبرگردد.
»این احکام برای شمادرقرنهای شمادرجمیع مسکنهای شمافریضه عدالتی خواهدبود.
۳۰ »رکه شخصی رابکشدپس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، ویک شاهدبرای کشته شدن کسی شهادت ندهد.
۳۱ وهیچ فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیریدبلکه اوالبته کشته شود.
۳۲ وازکسیکه به شهرملجای خودفرار کرده باشدفدیه مگیرید، که پیش ازوفات کاهن برگردد وبه زمین خودساکن شود.
۳۳ وزمینی را که درآن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین راملوث میکند، وزمین رابرای خونی که درآن ریخته شود،
کفاره نمی توان کرد مگربه خون کسیکه آن راریخته باشد.
۳۴ پس زمینی را که شمادرآن ساکنید ومن درمیان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرامن که یهوه هستم درمیان بنیاسرائیل ساکن
میباشم.«

ملک دختران صلفحاد

۱ وروسای خاندان آبای قبیله بنی جلعادبن ماکیربن منسی که ازقبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده به حضورموسی وبه حضورسروران
وروسای خاندان آبای بنیاسرائیل عرض کرده،
۲ گفتند:»داوند، آقای مارامرفرمود که زمین رابه قرعه تقسیم کرده، به بنیاسرائیل بدهد، وآقای ماازجانب خداوندمامورشده
است که نصیب برادرماصلفحادرابه دخترانش بدهد.
۳ پس اگرایشان به یکی ازپسران سایراسباط بنیاسرائیل منکوحه شوند، ارث ماازمیراث پدران ماقطع شده، به میراث سبطی که
ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهدشد، وازبهره میراث ماقطع خواهدشد.
۴ وچون یوبیل بنیاسرائیل بشودملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهدشد، وملک ایشان ازملک پدران
ماقطع خواهدشد.«
۵ پس موسی بنیاسرائیل رابرحسب قول خداوندامرفرموده، گفت:»بط بنی یوسف راست گفتند.
۶ این است آنچه خداوند درباره دختران صلفحادامرفرموده، گفته است: به هرکه درنظرایشان پسندآید، به زنی داده شوند، لیکن
درقبیله سبط پدران خودفقط به نکاح داده شوند.
۷ پس میراث بنیاسرائیل ازسبط به سبط منتقل نشود، بلکه هریکی ازبنیاسرائیل به میراث سبطپدران خودملصق باشند.

۸ وهر دختری که وارث ملکی از اسباط بنیاسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنیاسرائیل
وارث ملک آبای خود گردند.
۹ وملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل نشود، بلکه هر کس از اسباط بنیاسرائیل به میراث خود ملصق باشند.»
پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صلفحاد چنان کردند.
۱۱ ودختران صلفحاد، محله وترصه وحجله وملکه ونوعه به پسران عموهای خود به زنی داده شدند.
۱۲ در قبایل بنی منسی ابن یوسف منکوحه شدند وملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند.
این است اوامر واحکامی که خداوند به واسطه موسی در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا به بنیاسرائیل امر فرمود.

کتاب تثنیه

این است سخنانی که موسی به آنطرف
اردن، در بیابان عربه مقابل سوف، درمیان فاران وتوفل ولابان وحضیروت ودی ذهب باتمامی اسرائیل گفت.
۲ ازحوریب به راه جبل سعیر تاقادش برنیع، سفریازده روزه است.
۳ پس درروزاول ماه یازدهم سال چهلم، موسی بنیاسرائیل رابرحسب هرآنچه خداوند اورابرای ایشان امر فرموده بودتکلم نمود،
بعدازآنکه سیحون ملک اموریان را که درحشبون ساکن بود وعوج ملک باشان را که درعشتاروت درادرعی ساکن بود، کشته بود.
۵ به آن طرف اردن درزمین موآب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت: دستورترک حوریب
یهوه خدای ما، مارادرحوریب خطاب کرده، گفت: «وقف شمادراین کوه بس شده است.
۷ پس توجه نموده، کوچ کنیدوبه کوهستان اموریان، وجمیع حوالی آن ازعربه و کوهستان وهامون وجنوب وکناره دریا، یعنی
زمین کنعانیان ولبنان تانهربزرگ که نهرفرات باشد، داخل شوید.
۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوندبرای پدران شما، ابراهیم واسحاق ویعقوب، قسم
خورد که به ایشان وبعدازآنها به ذریت ایشان بدهد، به تصرف آورید.»
ودرآن وقت به شمامتکلم شده، گفتم: «نه به تنهایی نمی توانم متحمل شماباشم.
۱۰ یهوه خدای شما، شمارا افزوده است واینک شمامروزمثل ستارگان آسمان کثیرهستید.
۱۱ یهوه خدای پدران شما، شمارا هزارچندانکه هستیدبیفزایدوشمارابرحسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد.
۱۲ لیکن من چگونه به تنهایی متحمل محنت وباروconst منازعت شماباشوم.
۱۳ پس مردان حکیم وعاقل ومعروف ازاسباط خودبیاورید، تاایشان رابرشماروساسازم.»
وشمادرجواب من گفتید: «خبی که گفتی نیکواست که بکنیم.»
پس روسای اسباط شمارا که مردان حکیم ومعروف بودند گرفته، ایشان رابرشماروساساختم، تاسروران هزارهها وسروران صدها
وسروران پنجاهها وسروران دهها وناظران اسباط شماباشند.
۱۶ ودرآنوقت داوران شمارا امرکرده، گفتم: دعوای برادران خودرابشنوید، ودرمیان هرکس وبرادرش وغریبی که نزدوی
باشد به انصاف داوری نمایید.
۱۷ ودرداوری طرف داری مکنید، کوچک رامثل بزرگ بشنویدوازروی انسان مترسید، زیرا که داوری ازآن خداست،
وهردعوایی که برای شمامشکل است، نزدمن بیاورید تاآن رابشنوم.
۱۸ وآن وقت همهچیزهایی را که بایدبکنید، برای شمامرفرمودم.

تجسس کنعان

پس ازحوریب کوچ کرده، ازتمامی این بیابان بزرگ وترسناک که شمادیدیدبه راه کوهستان اموریان رفتیم، چنانکه یهوه خدای
مابه ماامرفرمودوبه قادش برنیع رسیدیم.
۲۰ وبه شما گفتم: «به کوهستان اموریانی که یهوه خدای مابه مامیدهد، رسیدهاید.
۲۱ اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برآی وچنانکه یهوه خدای پدرانت به تو گفته است، آن را
به تصرف آوروترسان وهراسان مباش.»
آنگاه جمیع شمانزدمن آمده، گفتید: «ردان چند، پیش روی خودبفرستیم تازمین رابرای ماجاسوسی نمایند، وماراازراهی که بایدبرویم
وازشهرهایی که به آنهامیرویم، خبربیاورند.»
واین سخن مرا پسندآمد، پس دوازده نفرازشما، یعنی یکی راازهرسبط گرفتم،
وایشان متوجه راه شده، به کوه برآمدندوبه وادی اشکول رسیده، آن راجاسوسی نمودند.
۲۵ وازمیوه زمین بهدست خود گرفته، آن رانزدماآوردند، وماراخبرساخته، گفتند: «مینی که یهوه خدای ما، به مامی دهد،
نیکوست.»

عصیان قوم

لیکن شما نخواستید که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید.
۲۷ و در خیمه‌های خود همهمه کرده، گفتید: «ونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصر بیرون آورد، تا ما را بهدست اموریان تسلیم کرده، هلاک سازد.
۲۸ و حال کجا برویم چونکه برادران ما دل ما را گداخته، گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلند ترند و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصار دار است، و نیز بنی عناق را در آنجا دیدهایم.»
پس من به شما گفتم: «ترسید و از ایشان هراسان مباشید.
۳۰ یهوه خدای شما که پیش روی شما میرود برای شما جنگ خواهد کرد، برحسب هر آنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است.»
و هم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه یهوه خدای تو مثل کسیکه پسر خود را میبرد تو را در تمامی راه که میرفتید برمی داشت تا به اینجا رسیدید.
۳۲ لیکن با وجود این، همه شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید.
۳۳ که پیش روی شما در راه میرفت تا جایی برای نزول شما بطلبد، وقت شب در آتش تا راهی را که به آن بروید به شما بنماید و وقت روز در ابر.
و خداوند آواز سخنان شما را شنیده، غضبناک شد، و قسم خورده، گفت:
۳۵ «یکی کدام از این مردمان و از این طبقه شریر، آن زمین نیکو را که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگز نخواهند دید.
۳۶ سوای کالیب بن یفنه که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفته بود، به وی و به پسرانش خواهم داد، چونکه خداوند را پیروی کامل نمود.»
و خداوند بخاطر شما بر من نیز خشم نموده، گفت که «وهم داخل آنجا نخواهی شد.
۳۸ یوشع بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد شد، پس او را قوی گردان زیرا اوست که آن را برای بنیاسرائیل تقسیم خواهد نمود.
۳۹ و اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک و بد را تمیز نمی دهند، داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهم داد تا مالک آن بشوند.
۴۰ و اما شما روگردانیده از راه بحر قلزم به بیابان کوچ کنید.»
و شما در جواب من گفتید که «ه خداوند گناه ورزیدهایم، پس رفته، جنگ خواهیم کرد، موافق هر آنچه یهوه خدای ما به ما امر فرموده است، و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته، عزیمت کردید که به کوه برآیید.
۴۲ آنگاه خداوند به من گفت: «ه ایشان بگو که نروند و جنگ ننمایند زیرا که من در میان شما نیستم، مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید.»
پس به شما گفتم، لیکن نشنیدید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید، و مغرور شده، به فراز کوه برآمدید.
۴۴ و اموریانی که در آن کوه ساکن بودند به مقابله شما بیرون آمده، شما را تعاقب نمودند، بطوری که زنبورها میکنند و شما را از سعیر تا حرما شکست دادند.
۴۵ پس برگشته، به حضور خداوند گریه نمودید، اما خداوند آواز شما را نشنید و به شما گوش نداد.
و در قادش برحسب ایام توقف خود، روزهای بسیار ماندید.

سرگردانی در بیابان

پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفته بود، از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم.
۲ پس خداوند مرا خطاب کرده، گفت:
۳ «ورزدن شما به این کوه بس است، بسوی شمال برگردید.
۴ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید.

۵ وباایشان منازعه مکنید، زیرا که اززمین ایشان بقدر کف پایی هم به شمانخواهم داد، چونکه کوه سعیر رابه عیسو به ملکیت دادهام.
۶ خوراک راازایشان به نقره خریده، بخورید وآب رانیزازایشان به نقره خریده، بنوشید.»
زیرا که یهوه خدای تو، تورادرهمه کارهای دستت برکت داده است، اوراه رفتنت رادراین بیابان بزرگ میداند، الان چهل سال است که یهوه خدایت باتوبوده است وبه هیچچیز محتاج نشدهای.
۸ پس ازبرادران خود بنی عیسو که درسعیر ساکنند، ازراه عربه ازایلت وعصیون جابرعبور نمودیم.
پس برگشته، ازراه بیابان موآب گذشتیم، وخداوند مرا گفت: »وآب رااذیت مرسان وباایشان منازعت وجنگ منما، زیرا که اززمین ایشان هیچ نصیبی به شمانخواهم داد، چونکه عاررابه بنی لوط برای ملکیت دادهام.«
ایمیان که قوم عظیم وکثیروبلندقد مثل عناقیان بودند، پیش درآنجاسکونت داشتند.
۱۱ ایشان نیزمثل عناقیان ازرفائیان محسوب بودند، لیکن موآبیان ایشان راایمیان میخوانند.
۱۲ وحوریان درسعیر پیشترساکن بودند، وبنی عیسوایشان رااخراج نموده، ایشان رااز پیش روی خود هلاک ساختند، ودر جای ایشان ساکن شدند، چنانکه اسرائیل به زمین میراث خود که خداوندبه ایشان داده بود، کردند.
۱۳ الان برخیزید وازوادی زارد عبور نمایید. پس ازوادی زارد عبور نمودیم.
۱۴ وایامی که ازقادش برنیع راه میرفتیم تاازوادی زارد عبور نمودیم سی وهشت سال بود، تاتمامی آن طبقه مردان جنگی ازمیان اردوتمام شدند، چنانکه خداوندبرای ایشان قسم خورده بود.
۱۵ ودست خداوند نیزبرایشان میبود تاایشان راازمیان اردوبالکل هلاک کند.
پس چون جمیع مردان جنگی ازمیان قوم بالکل مردند،
آنگاه خداوند مرا خطاب کرده، گفت:
»وامروزازعار که سرحد موآب باشد، باید بگذری.
۱۹ وچون به مقابل بنی عمون برسی ایشان رامرنجان وباایشان منازعه مکن، زیرا که اززمین بنی عمون نصیبی به تونخواهم داد چونکه آن رابه بنی لوط به ملکیت دادهام.
۲۰)ن نیززمین رفائیان شمرده میشود ورفائیان پیشترساکن آنجابودند، لیکن عمونیان ایشان رازمزمیان میخوانند.
۲۱ ایشان قومی عظیم وکثیروبلندقد مثل عناقیان بودند، وخداوندآنهارااز پیش روی ایشان هلاک کرد، پس ایشان رااخراج نموده، درجای ایشان ساکن شدند.
۲۲ چنانکه برای بنی عیسو که درسعیرساکنند عمل نموده، حوریان رااز حضورایشان هلاک ساخته، آنهرااخراج نمودند، وتا امروزدرجای ایشان ساکنند.
۲۳ وعویان را که دردهات تابه غزاساکن بودند کفتوریان که ازکفتوربیرون آمدند هلاک ساخته، درجای ایشان ساکن شدند.
)
پس برخیزید وکوچ کرده، ازوادی ارنون عبور کنید، اینک سیحون اموری ملک حشبون وزمین اورابهدست تودادم، به تصرف آن شروع کن وباایشان جنگ نما.
۲۵ امروزشروع کرده، خوف وترس تورابرقومهای زیرتمام آسمان مستولی میگردانم، وایشان آوازه تورا شنیده، خواهندلرزید، وازترس تومضطرب خواهندشد.«
پیروزی برحشبون
پس قاصدان باسخنان صلحآمیزازبیابان قدیموت نزدسیحون ملک حشبون فرستاده، گفتم:
»جازت بده که اززمین توبگذرم، به شاهراه خواهم رفت وبه طرف راست یاچپ میل نخواهم کرد.
۲۸ خوراک رابه نقره به من بفروش تابخورم، وآب رابه نقره به من بده تابنوشم، فقطاجازت بده تابرپایهای خودبگذرم.
۲۹ چنانکه بنی عیسو که درسعیرساکنند وموآبیان که درعارساکنند به من رفتار نمودند، تاازاردن به زمینی که یهوه خدای مابه مامیدهد، عبورنمایم.«

اما سیحون ملک حشبون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیرا که یهوه خدای تو روح او را به قساوت و دل او را به سختی
واگذاشت، تا او را چنانکه امروز شده است، بهدست تو تسلیم نماید.
وخداوند مرا گفت: «ینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او بهدست تو شروع کردم، پس بنا به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک شوی.»
آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله ما برای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند.
۳۳ و یهوه خدای ما او را بهدست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم.
۳۴ و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.
۳۵ لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم.
۳۶ از عرعیر که بر کناره وادی ارنون است، و شهری که در وادی است، تا جلعاد قریهای نبود که به ما ممتنع باشد، یهوه خدای
ما همه را به ما تسلیم نمود.
۳۷ لیکن به زمین بنی عمون و به تمامی کناره وادی یبوق و شهرهای کوهستان، و به هر جایی که یهوه خدای ما نهی فرموده بود، نزدیک
نشدیم.

پیروزی بر باشان

پس برگشته، به راه باشان رفتیم، و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ما بیرون آمده، در ادرعی جنگ کرد.
۲ و خداوند مرا گفت: «ز او مترس زیرا که او و تمامی قومش و زمینش را بهدست تو تسلیم نمودهام، تا بطوری که با سیحون ملک
اموریان که در حشبون ساکن بود، عمل نمودی، با وی نیز عمل نمایی.»
پس یهوه، خدای ما، عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را بهدست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای
وی باقی نماند.
۴ و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتیم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم، یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم ارجوب که مملکت عوج
در باشان بود.
۵ جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند و دروازهها و پشت بندها بود، سوای قرای بیحصار بسیار کثیر.
۶ و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشبون کرده بودیم، هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم.
۷ و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.
و در آنوقت زمین را از دست دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند، از وادی ارنون تا جبل حرمون، گرفتیم.
۹)این حرمون را صیدونیان سریون میخوانند و اموریان آن را سنیر میخوانند. (
تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا سلخه و ادرعی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود.
۱۱ زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفائیان تنها باقیمانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن در ربت بنی عمون
نیست. و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع برحسب ذراع آدمی میباشد.

تقسیم اراضی

و این زمین را در آن وقت به تصرف آوردیم، و آن را از عرعیر که بر کنار وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد، و شهرهایش
را به روبینیان و جادیان دادم.
۱۳ و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد به نصف سبط منسی دادم، یعنی تمامی مرزبوم ارجوب را با تمامی باشان که
زمین رفائیان نامیده میشود.
۱۴ یائیر بن منسی تمامی مرزبوم ارجوب را تا حدجشوریان و معکیان گرفت، و آنها را تا امروز به اسم خود باشان، حووت یائیر نامید.
۱۵ و جلعاد را به ماکیر دادم.
۱۶ و به روبینیان و جادیان، از جلعاد تا وادی ارنون، هم وسط وادی و هم کنارهاش تا وادی یبوق را که حد بنی عمون باشد، دادم.
۱۷ و عربه را نیز و اردن و کنارهاش را از کنرت تا دریای عربه که بحرالملح باشد، زیر دامنههای فسجه به طرف مشرق دادم.

ودرآن وقت به شما امر فرموده، گفتم: »هوه خدای شما این زمین را به شما داده است تا آن را به تصرف آورید، پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شده، پیش روی برادران خود، بنی اسرائیل، عبور کنید.
۱۹ لیکن زنان و اطفال و مواشی شما، چونکه میدانم مواشی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما دادم، بمانند.
۲۰ تا خداوند به برادران شما مثل شما آرامی دهد، و ایشان نیز زمینی را که یهوه خدای شما به آنطرف اردن به ایشان میدهد، به تصرف آورند، آنگاه هریکی از شما به ملک خود که به شما دادم، برگردید.«
ودرآن وقت یوشع را امر فرموده، گفتم: »رآنچه یهوه، خدای شما، به این دو پادشاه کرده است، چشمان تو دید، پس خداوند با تمامی ممالکی که بسوی آنها عبور میکنی، چنین خواهد کرد.
۲۲ از ایشان مترسید زیرا که یهوه خدای شماست که برای شما جنگ میکند.«

منع ورود موسی به کنعان

ودرآن وقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتم:
»ی خداوند یهوه تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بنده ات شروع کرده ای، زیرا کدام خدا است در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو میتواند عمل نماید.
۲۵ تمنا اینکه عبور نمایم و زمین نیکو را که به آنطرف اردن است و این کوه نیکو و لبنان را ببینم.«
لیکن خداوند بخاطر شما با من غضبناک شده، مرا اجابت ننمود و خداوند مرا گفت: »ورا کافی است. باردیگر درباره این امر با من سخن مگو.
۲۷ به قله فسجه برآی و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده، به چشمان خود ببین، زیرا که از این اردن نخواهی گذشت.
۲۸ اما یوشع را امر فرموده، او را دلیر و قوی گردان، زیرا که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، برای ایشان تقسیم خواهد نمود.«
پس در دره، در برابر بیت فغور توقف نمودیم.

فرمان اطاعت

پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم میدهم تا آنها را بجا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه، خدای پدران شما، به شما می دهد به تصرف آورید.
۲ بر کلامی که من به شما امر میفرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم منمایید، تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر میفرمایم، نگاه دارید.
۳ چشمان شما آنچه را خداوند در بعل فغور کرد دید، زیرا هر که پیروی بعل فغور کرد، یهوه خدای تو، او را از میان تو هلاک ساخت.
۴ اما جمیع شما که به یهوه خدای خود ملصق شدید، امروز زنده مانده اید.
اینک چنانکه یهوه، خدایم، مرا امر فرموده است، فرایض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف میآورید، چنان عمل نمایید.
۶ پس آنها را نگاه داشته، بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست، در نظر قومهایی که چون این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: »رآینه این طایفه های بزرگ، قوم حکیم، و فطانت پیشه اند.«
زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه یهوه، خدای ما است، در هر وقت که نزد او دعا میکنیم؟
و کدام طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادلهای مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما میگذارم، دارند؟
لیکن احتراز نما و خویشتن را بسیار متوجه باش، مبادا این چیزهایی را که چشمانت دیده است فراموش کنی و مبادا اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود، بلکه آنها را به پسرانت و پسران پسرانت تعلیم ده.
۱۰ در روزی که در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند به من گفت: »وم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوانم، تا بیاموزند که در تمامی روزهایی که بر روی زمین زنده باشند از من بترسند، و پسران خود را تعلیم دهند.«

وشما نزدیک آمده، زیر کوه ایستادید، و کوه تابه وسط آسمان به آتش وتاریکی وابرها وظلمت غلیظ میسوخت.
۱۲ وخداوند باشما ازمیان آتش متکلم شد، وشما آواز کلمات راشنیدید، لیکن صورتی ندیدید، بلکه فقط آوازرا شنیدید.
۱۳ وعهد خود را که شمارا به نگاه داشتن آن ماموفرمود، برای شمابیان کرد، یعنی ده کلمه راوآنهارابردولوح سنگ نوشت.
۱۴ وخداوند مرادرآنوقت امرفرمود که فرایض واحکام رابه شماتعلیم دهم، تاآنهارادرزمینی که برای تصرفش به آن عبور میکنید، بجاآورید.

منع بتپرستی

پس خویشتن رابسیار متوجه باشید، زیرادرروزی که خداوند باشما درحوریب ازمیان آتش تکلم مینمود، هیچ صورتی ندیدید.
۱۶ مبادا فاسد شوید وبرای خود صورت تراشیده، یاتمثال هرشکلی ازشبیه ذکوریااناث بسازید.
۱۷ یاشبیه هربهیمهای که برروی زمین است، یاشبیه هرمرغ بالدار که درآسمان میپرد.
۱۸ یاشبیه هرخزندهای برزمین یاشبیه هرماهیای که درآبهای زیرزمین است.
۱۹ ومبادا چشمان خود رابسوی آسمان بلند کنی، وآفتاب وماه وستارگان وجمیع جنود آسمان رادیده، فریفته شوی وسجده کرده، آنهارا که یهوه خدایت برای تمامی قومهایی که زیرتمام آسمانند، تقسیم کرده است، عبادت نمایی.
۲۰ لیکن خداوند شمارا گرفته، ازکوره آهن ازمصر بیرون آورد تابرای اوقوم میراث باشید، چنانکه امروزهستید.
وخداوند بخاطر شمابرمن غضبناک شده، قسم خورد که ازاردن عبورنکنم وبه آن زمین نیکو که یهوه خدایت به توبرای ملکیت میدهد، داخل نشوم.
۲۲ بلکه من دراین زمین خواهم مرد وازاردن عبورنخواهم کرد، لیکن شماعبورخواهید کرد، وآن زمین نیکورابه تصرف خواهیدآورد.
۲۳ پس احتیاط نمایید، مبادا عهد یهوه، خدای خود را که باشمابسته است فراموش نمایید، وصورت تراشیده یاشبیه هرچیزی که یهوه خدایت به تونهی کرده است، برای خود بسازی.
۲۴ زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده وخدای غیوراست.
چون پسران وپسران پسران راتولید نموده، ودرزمین مدتی ساکن باشید، اگرفاسد شده، صورت تراشیده، وشبیه هرچیزی رابسازید وآنچه درنظریهوه خدای شمابداست بجاآورده، اوراغضبناک سازید،
آسمان وزمین رادرروزبرشماشاهد میآورم که ازآن زمینی که برای تصرف آن ازاردن بسوی آن عبورمی کنید البته هلاک خواهید شد. وروزهای خود درآن طویل نخواهید ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهید شد.
۲۷ وخداوند شمارادرمیان قومها پراکنده خواهد نمود، وشمادرمیان طوایفی که خداوند شمارابه آنجامیبرد، قلیل العدد خواهید ماند.
۲۸ ودرآنجاخدایان ساخته شده دست انسان ازچوب وسنگ راعبادت خواهید کرد، که نمی بینند ونمی شنوند ونمی خورند و نمی بویند.
۲۹ لیکن اگرازآنجایهوه خدای خود رابطلبی، اوراخواهی یافت. بشرطی که اورابه تمامی دل وبه تمامی جان خود تفحص نمایی.
۳۰ چون درتنگی گرفتارشوی، وجمیع این وقایع برتوعارض شود، درایام آخربسوی یهوه خدای خود برگشته، آوازاوراخواهی شنید.
۳۱ زیرا که یهوه خدای توخدای رحیم است، توراترک نخواهد کرد وتوراهلاک نخواهد نمود، وعهد پدرانت را که برای ایشان قسم خورده بود، فراموش نخواهد کرد.
زیرا که ازایام پیشین که قبل ازتوبوده است ازروزی که خدا آدم رابرزمین آفرید، وازیک کناره آسمان تابه کناره دیگرپرس که آیا مثل این امرعظیم واقع شده یامثل این شنیده شده است؟
آیاقومی هرگزآوازخدارا که ازمیان آتش متکلم شود، شنیده باشندوزنده بمانند، چنانکه توشنیدی؟
وآیاخدا عزیمت کرد که برود وقومی برای خودازمیان قوم دیگربگیرد باتجربهها وآیات ومعجزات وجنگ ودست قوی وبازوی درازشده وترسهای عظیم، موافق هرآنچه یهوه خدای شمابرای شمادرمصر درنظرشمابعمل آورد؟

این برتو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست.
۳۶ از آسمان آواز خود را به تو شنوانید تا تو را تادیب نماید، و بر زمین آتش عظیم خود را به تو نشان داد و کلام او را از میان آتش شنیدی.
۳۷ و از این جهت که پدران تو را دوست داشته، ذریت ایشان را بعد از ایشان برگزیده بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد.
۳۸ تا امتهای بزرگتر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و تو را در آورده، زمین ایشان را برای ملکیت به تو دهد، چنانکه امروز شده است.
۳۹ لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.
۴۰ و فرایض و اوامر او را که من امروز به تو امر میفرمایم نگاهدار، تا تو را و بعد از تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو میدهد تا به ابد طویل نمایی.

شهرهای ملجا

آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد.
۴۲ تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پیشتر با وی بغض نداشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند.
۴۳ یعنی باصر در بیابان، در زمین هموار ی به جهت روبینیان، و راموت در جلعاد به جهت جادیان، و جولان در باشان به جهت منسیان.

شریعت

و این است شریعتی که موسی پیش روی بنیاسرائیل نهاد.
۴۵ این است شهادات و فرایض و احکامی که موسی به بنیاسرائیل گفت، وقتی که ایشان از مصر بیرون آمدند.
۴۶ به آنطرف اردن در دره مقابل بیت فغور در زمین سیحون، ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، و موسی و بنیاسرائیل چون از مصر بیرون آمده بودند او را مغلوب ساختند.
۴۷ و زمین او را و زمین عوج ملک باشان را، دو ملک اموریانی که به آنطرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آوردند.
۴۸ از عروعیر که بر کناره وادی ارنون است تا جبل سیئون که حرمون باشد.
۴۹ و تمامی عربه به آنطرف اردن بسوی مشرق تا دریای عربه زیر دامنه های فسجه.

ده فرمان

و موسی تمامی بنیاسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز به گوش شما میگویم بشنوید، تا آنها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را بجا آورید.
۲ یهوه خدای ما با ما در حوریب عهد بست.
۳ خداوند این عهد را با پدران ما نبست، بلکه با ما که جمیع امروز در اینجا زنده هستیم.
۴ خداوند در کوه از میان آتش با شما روبرو متکلم شد.
۵)ن در آن وقت میان خداوند و شما ایستاده بودم، تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم، زیرا که شما بهسبب آتش میترسیدید و به فراز کوه برنیامدید(و گفت:
»ن هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم.
۷ تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند.
»ه جهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز.
۹ آنها را سجده و عبادت منما. زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیورم، و گناه پدران را بر پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند، میرسانم.
۱۰ و رحمت میکنم تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند.
»ام یهوه خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که نام او را به باطل برد، بیگناه نخواهد شمرد.

»وزسبت رانگاه داروآن راتقدیس نما، چنانکه یهوه خدایت به توامر فرموده است.
۱۳ شش روزمشغول باش وهر کارخود رابکن.
۱۴ اما روزهفتمین سبت یهوه خدای توست، درآن هیچکاری مکن، توو پسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وگاوت والاغت وهمه بهایمت ومهمانت که دراندرون دروازه های توباشد، تاغلامت وکنیزت مثل توآرام گیرند.
۱۵ وبیادآورکه درزمین مصرغلام بودی، ویهوه خدایت توراابهدست قوی وبازوی دراز ازآنجابیرون آورد، بنابراین یهوه، خدایت، تورا امر فرموده است که روزسبت رانگاه داری.
»درومادرخود راحرمت دار، چنانکه یهوه خدایت تورا امر فرموده است، تاروزهایت درازشود وتورادرزمینی که یهوه خدایت به تومی بخشد، نیکویی باشد.
»تل مکن.
۱۸ وزنامکن.
۱۹ ودزدی مکن.
۲۰ وبرهمسایه خود شهادت دروغ مده.
۲۱ وبرزن همسایه ات طمع مورز، وبه خانه همسایه ات وبه مزرعه اووبه غلامش وکنیزش وگاوش والاغش وبه هرچه ازآن همسایه توباشد، طمع مکن.»
این سخنان راخداوندبه تمامی جماعت شمادر کوه ازمیان آتش وابروظلمت غلیظ به آوازبلند گفت، وبرآنها چیزی نیفزود وآنهارابردو لوح سنگ نوشته، به من داد.
۲۳ وچون شماآن آوازرا ازمیان تاریکی شنیدید، وکوه به آتش میسوخت، شماباجمیع روسای اسباط ومشایخ خود نزدمن آمده،
گفتید: اینک یهوه، خدای ما، جلال وعظمت خودرابرماظاهرکرده است، وآوازاورا ازمیان آتش شنیدیم، پس امروزدیدیم که خدابا انسان سخن میگوید وزنده است.
۲۵ واما الان چرابمیریم زیرا که این آتش عظیم ماراخواهدسوخت، اگرآوازیهوه خدای خودرادیگربشنویم، خواهیم مرد.
۲۶ زیرا ازتمامی بشر کیست که مثل ماآوازخدای حی را که ازمیان آتش سخن گوید، بشنود وزنده ماند؟
تونزدیک برووهرآنچه یهوه خدای مابگوید، بشنووهرآنچه یهوه خدای مابه توبگوید برای مابیان کن، پس خواهیم شنید وبه عمل خواهیم آورد.
وخداوندآوازسخنان شمارا که به من گفتید شنید، وخداوندمرا گفت: »وازسخنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم، هرچه گفتند نیکو گفتند.
۲۹ کاش که دلی رامثل این داشتندتاازمن میترسیدند، وتمامی اوامر مرادرهروقت بجامیآوردند، تاایشان راوفرزندان ایشان را تابه ابدنیکوباشد.
۳۰ برووایشان رابگوبه خیمه های خود برگردید.
۳۱ واماتودراینجا پیش من بایست، تاجمیع اوامر وفرایض واحکامی را که میباید به ایشان تعلیم دهی به توبگویم، وآنهارادرزمینی که من به ایشان میدهم تادرآن تصرف نمایند، بجاآورند.»
»س توجه نمایید تاآنچه یهوه، خدای شما، به شماامر فرموده است، به عمل آورید، وبه راست وچپ انحراف منمایید.
۳۳ درتمامی آن طریقی که یهوه، خدای شما، به شماامر فرموده است، سلوک نمایید، تابرای شمانیکوباشد وایام خودرادرزمینی که به تصرف خواهیدآورد، طویل نمایید.

محبت واطاعت خداوند

واین است اوامر وفرایض واحکامی که یهوه، خدای شما، امر فرمود که به شماتعلیم داده شود، تاآنهارادرزمینی که شمابسوی آن برای تصرفش عبورمیکنید، بجاآورید.
۲ وتاازیهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض واوامراورا که من به شماامر میفرمایم نگاه داری، توو پسرت وپسرپسرت، در تمامی ایام عمرت وتاعمرتودرازشود.

۳ پسای اسرائیل بشنو، وبه عمل نمودن آن متوجه باش، تابرای تونیکو باشد، وبسیار افزوده شوی درزمینی که به شیر وشهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت تورا وعده داده است.
ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.
۵ پس یهوه خدای خود را به تمامی جان وتمامی قوت خود محبت نما.
۶ واین سخنانی که من امروز تورا امر میفرمایم، بردل تو باشد.
۷ وآنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، وحین نشستنت درخانه، ورفتنت به راه، ووقت خوابیدن وبرخاستنت ازآنها گفتگو نما.
۸ وآنها را بردست خود برای علامت ببند، ودرمیان چشمانت عصابه باشد.
۹ وآنها را برباهوهای درخانه ات وبردروازه هایت بنویس.
وچون یهوه، خدایت، تورا به زمینی که برای پدرانت ابراهیم واسحاق ویعقوب قسم خورد که به تو بدهد، درآورد، به شهرهای بزرگ وخوشنمایی که توبنا نکرده ای،
وبه خانه های پرازهرچیزنیکو که پرنکرده ای، وحوضهای کنده شده ای که نکنده ای، وتاکستانها وباغهای زیتونی که غرس ننموده ای، وازآنها خورده، سیر شده ای،
۱۲ آنگاه باحذرباش مبادا خداوندرا که تورا اززمین مصر، ازخانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی.
۱۳ ازیهوه خدای خود بترس واورا عبادت نما وبه نام او قسم بخور.
۱۴ خدایان دیگر را ازخدایان طوایفی که به اطراف تو می باشند، پیروی منمایید.
۱۵ زیرا یهوه خدای تودرمیان تو خدای غیوراست، مبادا غضب یهوه، خدایت، برتو افروخته شود، وتورا ازروی زمین هلاک سازد.
یهوه خدای خود را میازمایید، چنانکه اورا درمسا آزمودید.
۱۷ توجه نمایید تااوامر یهوه خدای خود را وشهادات وفرایض اورا که به شما امر فرموده است، نگاه دارید.
۱۸ وآنچه درنظر خداوندراست ونیکوست، به عمل آورتابرای تونیکو شود، وداخل شده آن زمین نیکورا که خداوندبرای پدرانت قسم خورد به تصرف آوری.
۱۹ وتاجمیع دشمنانت راازحضورت اخراج نماید، چنانکه خداوند گفته است.
چون پسرتو درایام آینده ازتوسوال نموده، گوید که مراد ازاین شهادات وفرایض واحکامی که یهوه خدای مابه شما امر فرموده است، چیست؟
پس به پسر خود بگو: مادر مصر غلام فرعون بودیم، وخداوند ما را ازمصر بادست قوی بیرون آورد.
۲۲ وخداوند آیات ومعجزات عظیم وردیای برمصر وفرعون وتمامی اهل خانه او درنظر ما ظاهر ساخت.
۲۳ وما را ازآنجابیرون آورد تامارا به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، درآورد.
۲۴ وخداوند ما را ما مورداشت که تمام این فرایض را بجاآورده، ازیهوه خدای خود بترسیم، تابرای ما همیشه نیکو باشد وما را زنده نگاه دارد، چنانکه تاامروز شده است.
۲۵ وبرای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اوامر را به حضور یهوه خدای خود بجاآوریم، چنانکه ما را امر فرموده است.

تصرف امتها

چون یهوه، خدایت، تورا به زمینی که برای تصرف شه به آنجامیروی درآورد، وامتهای بسیاررا که حتیان وجرجاشیان واموریان وکنعانیان وفرزیان وحویان ویبوسیان، هفت امت بزرگتروعظیم ترازتو باشند، ازپیش تواخراج نماید.
۲ وچون یهوه خدایت، ایشان را بهدست توتسلیم نماید، وتوایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، وبا ایشان عهد مبند وبرایشان ترحم منما.
۳ وبا ایشان مصاهرت منما، دختر خود را به پسر ایشان مده، ودختر ایشان را برای پسر خود مگیر.

۴ زیرا که اولاد تو را از متابعت من برخواهند گردانید، تا خدایان غیر را عبادت نمایند، و غضب خداوند بر شما افروخته شده، شما را زودی هلاک خواهد ساخت.
۵ بلکه با ایشان چنین عمل نمایید؛ مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و تمثالهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمایید، و بتهای تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید.
۶ زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، قوم مخصوص برای خود او باشی.
خداوند دل خود را با شما نبست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیر تر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیلتر بودید.
۸ لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست میداشت، و میخواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیه داد.
۹ پس بدان که یهوه، خدای تو، اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانی که او را دوست میدارند و اوامر او را بجا میآورند تا هزار پشت نگاه میدارد.
۱۰ و آنانی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافات رسانیده، ایشان را هلاک میسازد. و به هر که او را دشمن دارد، تاخیر ننموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید.
۱۱ پس اوامر و فرایض و احکامی را که من امروز به جهت عمل نمودن به تو امر میفرمایم نگاه دار.
پس اگر این احکام را بشنوید و آنها را نگاه داشته، بجا آورید، آنگاه یهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدران قسم خورده است، با تو نگاه خواهد داشت.
۱۳ و تو را دوست داشته، برکت خواهد داد، و خواهد افزود، و میوه بطن تو و میوه زمین تو را و غله و شیره و روغن تو را و نتاج رمه تو را و بچه های گله تو را، در زمینی که برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، برکت خواهد داد.
۱۴ از همه قومها مبارک تر خواهی شد، و در میان شما و بهایم شما، نر یا ماده، نازاد نخواهد بود.
۱۵ و خداوند هر بیماری را از تو دور خواهد کرد، و هیچکدام از مرضهای بد مصر را که میدانی، بر تو عارض نخواهد گردانید، بلکه بر تمامی دشمنانت آنها را خواهد آورد.
۱۶ و تمامی قومها را که یهوه بدست تو تسلیم میکند هلاک ساخته، چشم تو بر آنها ترحم ننماید، و خدایان ایشان را عبادت منما، مبادا برای تو دام باشد.
و اگر در دلت گویی که این قومها از من زیادهاند، چگونه توانم ایشان را اخراج نمایم؟
از ایشان مترس بلکه آنچه را یهوه خدایت بافرعون و جمیع مصریان کرد، نیکو بیاد آور.
۱۹ یعنی تجربه های عظیمی را که چشمانت دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که یهوه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس یهوه، خدایت، با همه قومهایی که از آنها می ترسی، چنین خواهد کرد.
۲۰ و یهوه خدایت نیز زنبورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تا باقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند.
۲۱ از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و مهیب است.
۲۲ و یهوه، خدایت، این قومها را از حضور تو به تدریج اخراج خواهد نمود، ایشان را بزودی نمی توانی تلف نمایی مبادا وحوش صحرا بر تو زیاد شوند.
۲۳ لیکن یهوه خدایت، ایشان را بدست تو تسلیم خواهد کرد، و ایشان را به اضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند.
۲۴ و ملوک ایشان را بدست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیر آسمان محو سازی، و کسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی.
۲۵ و تمثالهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نقره و طلایی که بر آنهاست، طمع مورز، و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نزد یهوه، خدای تو، مکروه است.
۲۶ و چیز مکروه را به خانه خود میاور، مبادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است.

حفظ اوامر خداوند

تمامی اوامری را که من امروز به شما امر می فرمایم، حفظ داشته، بجاآورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نمایید.
۲ و بیاد آورتمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه.
۳ و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانید که نه تو آن را می دانستی و نه پدرانت می دانستند، تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست میکند بلکه به هر کلمهای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده میشود.
۴ در این چهل سال لباس تو در بر تو مندرس نشد، و پای تو آماس نکرد.
۵ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تادیب مینماید، یهوه خدایت تو را تادیب کرده است.
۶ و اوامر یهوه خدای خود را نگاه داشته، در طریقهای او سلوک نما و از او بترس.
۷ زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی آورد، زمین پر از نهرهای آب و از چشمهها و دریاچهها که از درهها و کوهها جاری میشود.
۸ زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انار باشد، زمینی که پر از زیتون زیت و عسل است.
۹ زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد، و در آن محتاج به هیچچیز نخواهی شد، زمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهی کند.
۱۰ و خورده، سیر خواهی شد، و یهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، متبارک خواهی خواند.
پس باحذر باش، مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و اوامر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر میفرمایم، نگاه نداری.
۱۲ مبادا خورده، سیر شوی، و خانه های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی.
۱۳ و رمه و گله تو زیاد شود، و نقره و طلا برای تو افزون شود، و مایملک تو افزوده گردد.
۱۴ و دل تو مغرور شده، یهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی.
۱۵ که تو را در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بیآب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد.
۱۶ که تو را در بیابان من را خورانید که پدرانت آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید.
۱۷ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از برایم پیدا کرده است.
۱۸ بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور، زیرا اوست که به تو قوت میدهد تا توانگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانت قسم خورده بود، استوار بدارد، چنانکه امروز شده است.
۱۹ و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها را عبادت و سجده نمایی، امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد.
۲۰ مثل قومهایی که خداوند پیش روی تو هلاک میسازد، شما همچنین هلاک خواهید شد از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشنیدید.

ای اسرائیل بشنو. تو امروز از اردن عبور می کنی، تا داخل شده، قومهایی را که از تو عظیم تر و قوی تر اند، و شهرهای بزرگ را که تا به فلک حصار دار است، به تصرف آوری،
یعنی قوم عظیم و بلند قد بنی عناق را که میشناسی و شنیدهای که گفتهاند کیست که یارای مقاومت با بنی عناق داشته باشد.
۳ پس امروز بدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت، پس ایشان را اخراج نموده، بزودی هلاک خواهی نمود، چنانکه خداوند به تو گفته است.
پس چون یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو که بهسبب عدالت من، خداوند مرا به این زمین درآورد تا آن را به تصرف آورم، بلکه بهسبب شرارت این امتها، خداوند ایشان را از حضور تو اخراج مینماید.
۵ نه بهسبب عدالت خود و نه بهسبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرف فش میشوی، بلکه بهسبب شرارت این امتها، یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج مینماید، و تا آنکه کلامی را که خداوند برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده

بود، استوار نماید.
پس بدان که یهوه، خدایت، این زمین نیکو را بهسبب عدالت تو به تو نمی دهد تا در آن تصرف نمایی، زیرا که قومی گردن کش هستی.
۷ پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم یهوه خدای خود را در بیابان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی به خداوند عاصی میشدید.
و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید، و خداوند بر شما غضبناک شد تا شما را هلاک نماید.
۹ هنگامی که من به کوه برآمدم تا لوحهای سنگ یعنی لوحهای عهدی را که خداوند با شما بست، بگیرم، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم، نه نان خوردم و نه آب نوشیدم.
۱۰ و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شده به انگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع به شما گفته بود، نوشته شد.
۱۱ و واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوند این دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را به من داد،
و خداوند مرا گفت: «برخاسته، از اینجا به زودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند، و از طریقی که ایشان را امر فرمودم به زودی انحراف ورزیده، بتی ریخته شده برای خود ساخته اند.»
و خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن کش هستند.
۱۴ مرا واگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم و از تو قومی قوی تر و کثیر تر از ایشان بوجود آورم.»
پس برگشته، از کوه فرود آمدم و کوه به آتش میسوخت و دو لوح عهد در دو دست من بود.
۱۶ و نگاه کرده، دیدم که به یهوه خدای خود گناه ورزیده، گوسالهای ریخته شده برای خود ساخته و از طریقی که خداوند به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید.
۱۷ پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود انداخته، در نظر شما شکستم.
۱۸ و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور خداوند به روی در افتادم، نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، بهسبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید.
۱۹ زیرا که از غضب و حدت خشمی که خداوند بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد، میترسیدم، و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود.
۲۰ و خداوند بر هارون بسیار غضبناک شده بود تا او را هلاک سازد، و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم.
۲۱ و اما گاه شما یعنی گوسالهای را که ساخته بودید، گرفتم و آن را به آتش سوزانیدم و آن را خرد کرده، نیکو سابیدم تا مثل غبار نرم شد، و غبارش را به نهری که از کوه جاری بود، پاشیدم.
و در تبعیره و مساه و کبروت هتاوه خشم خداوند را به هیجان آوردید.
۲۳ و وقتی که خداوند شما را از قادش برنیع فرستاده، گفت: بروید و در زمینی که به شما داده ام تصرف نمایید، از قول یهوه خدای خود عاصی شدید و به او ایمان نیاورده، آواز او را نشنیدید.
۲۴ از روزی که شما را شناخته ام به خداوند عصیان ورزیده اید.
پس به حضور خداوند به روی در افتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم، از این جهت که خداوند گفته بود که شما را هلاک سازد.
۲۶ و نزد خداوند استدعا نموده، گفتم: «ای خداوند یهوه، قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدیه دادی و به دست قوی از مصر بیرون آوردی، هلاک مساز.
۲۷ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را بیاد آور، و بر سخت دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر منما.
۲۸ مبادا اهل زمینی که ما را از آن بیرون آوردی، بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان وعده داده بود درآورد، و چونکه ایشان را دشمن میداشت، از این جهت ایشان را بیرون آورد تا در بیابان هلاک سازد.
۲۹ لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افراشته خویش بیرون آوردی.»

دو لوح جدید

ودر آن وقت خداوند به من گفت: «دو لوح سنگ موافق اولیه برای خود بتراش، و نزد من به کوه برآی، و تابوتی از چوب برای خود بساز.
۲ و بر این لوحها کلماتی را که بر لوحهای اولین که شکسته بود، خواهم نوشت، و آنها را در تابوت بگذار.»
پس تابوتی از چوب سنط ساختم، و دو لوح سنگ موافق اولین تراشیدم، و آن دو لوح را در دست داشته، به کوه برآمدم.
۴ و بر آن دو لوح موافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، در روز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من داد.
۵ پس برگشته، از کوه فرود آمدم، و لوحها را در تابوتی که ساخته بودم گذاشتم، و در آنجا هست، چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود.
) بنیاسرائیل از بیروت بنی یعقان به موسیره کوچ کردند، و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد. و پسرش العازار در جایش به کهانت پرداخت.
۷ و از آنجا به جدجوده کوچ کردند، و از جدجوده به یطبات که زمین نهرهای آب است.
۸ در آن وقت خداوند سبط لاوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را بردارند، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است.
۹ بنابراین لاوی را در میان برادرانش نصیب و میراثی نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه یهوه خدایت به وی گفته بود.(
و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روز و چهل شب توقف نمودم، و در آن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود، و خداوند نخواست تو را هلاک سازد.
۱۱ و خداوند مرا گفت: «رخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم داخل شده، آن را به تصرف آورند.»

ترس خداوند

پس الانای اسرائیل، یهوه خدایت از تو چه میخواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقهایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی.
۱۳ و اوامر خداوند و فرایض او را که من امروز تو را برای خیریتت امر میفرمایم، نگاه داری.
۱۴ اینک فلک و فلک الافلاک از آن یهوه خدای توست، و زمین و هر آنچه در آن است.
۱۵ لیکن خداوند به پدران تو رغبت داشته، ایشان را محبت مینمود، و بعد از ایشان ذریت ایشان، یعنی شما را از همه قومها برگزید، چنانکه امروز شده است.
۱۶ پس غلفه دلهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشی منمایید.
۱۷ زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و رشوه نمی گیرد.
۱۸ یتیمان و بیوه زنان را دادرسی میکند، و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان میدهد.
۱۹ پس غریبان را دوست دارید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.
۲۰ از یهوه خدای خود بترس، و او را عبادت نما و به او ملصق شو و به نام او قسم بخور.
۲۱ او فخر تو است و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیبی که چشمانت دیده بجا آورده است.
۲۲ پدران تو با هفتاد نفر به مصر فرود شدند و الان یهوه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

خدا را دوست بدار

پس یهوه خدای خود را دوست بدار، و ودیعت و فرایض و احکام و اوامر او را در همه وقت نگاهدار.
۲ و امروز بدانید، زیرا که به پسران شما سخن نمی گویم که ندانستهاند، و تادیب یهوه خدای شما را ندیدهاند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را.

۳ وآیات واعمال اورا که درمیان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، وبه تمامی زمین اوبظهورآورد.
۴ وآنچه را که به لشکرمصریان، به اسبها وبه ارابه های ایشان کرد، که چگونه آب بحرقلزم رابرایشان جاری ساخت، وقتی که شما راتعاقب مینمودند، وچگونه خداوند، ایشان راتابه امروزهلاک ساخت.
۵ وآنچه را که برای شما دربیابان کردتاشمابه اینجارسیدید.
۶ وآنچه را که به داتان وابیرام پسران الیاب بن روبین کرد، که چگونه زمین دهان خودرا گشوده، ایشان راوخاندان وخیمه های ایشان را، وهرذی حیات را که همراه ایشان بوددرمیان تمامی اسرائیل بلعید.
۷ لیکن چشمان شماتمامی اعمال عظیمه خداوندرا که کرده بود، دیدند.
پس جمیع اوامری را که من امروزبرای شماامر میفرمایم نگاه دارید، تاقوی شویدوداخل شده، زمینی را که برای گرفتن آن عبور میکنید، به تصرف آورید.
۹ وتادرآن زمینی که خداوندبرای پدران شماقسم خورد که آن رابه ایشان وذریت ایشان بدهد، عمردرازداشته باشید، زمینی که به شیروشهدجاری است.
۱۰ زیرازمینی که توبرای گرفتن آن داخل میشوی، مثل زمین مصرکه ازآن بیرون آمدی نیست، که درآن تخم خودرامیکاشتی و آن رامثل باغ بقول به پای خودسیراب میکردی.
۱۱ لیکن زمینی که شمابرای گرفتنش به آن عبورمیکنید، زمین کوهها ودره هاست که ازبارش آسمان آب مینوشد،
زمینی است که یهوه خدایت برآن التفات داردوچشمان یهوه خدایت ازاول سال تاآخرسال پیوسته برآن است.
وچنین خواهدشد که اگراوامری را که من امروزبرای شماامر میفرمایم، بشنوید، ویهوه خدای خودرادوست بدارید، واورابه تمامی دل وبه تمامی جان خودعبادت نمایید،
آنگاه باران زمین شمایعنی باران اولین وآخرین رادرموسمش خواهم بخشید، تاغله وشیره وروغن خودراجمع نمایی.
۱۵ ودرصحرای توبرای بهایمت علف خواهم دادتابخوری وسیرشوی.
۱۶ باحذرباشیدمبادادل شمافریفته شودوبرگشته، خدایان دیگرراعبادت وسجده نمایید.
۱۷ وخشم خداوندبرشماافروخته شود، تاآسمان رامسدودسازد، وباران نبارد، وزمین محصول خودراندهد وشمااززمین نیکویی که خداوندبه شمامیدهد، بزودی هلاک شوید.
پس این سخنان مرادردل وجان خودجادهید، وآنهارابردستهای خودبرای علامت ببندید، ودرمیان چشمان شماعصابه باشد.
۱۹ وآنهارابه پسران خودتعلیم دهید، وحین نشستنت درخانه خود، ورفتنت به راه، ووقت خوابیدن وبرخاستنت ازآنها گفتگو نمایید.
۲۰ وآنهارابرباهوهای درخانه خودوبردروازه های خودبنویسید.
۲۱ تاایام شماوایام پسران شمابرزمینی که خداوندبرای پدران شماقسم خورد که به ایشان بدهد، کثیرشود، مثل ایام افلاک بربالای زمین.
زیرااگرتمامی این اوامررا که من به جهت عمل نمودن به شماامر میفرمایم، نیکونگاه دارید، تایهوه خدای خودرادوست دارید، و درتمامی طریقهای اورفتارنموده، به اوملصق شوید،
آنگاه خداوندجمیع این امتهارااز حضورشماخراج خواهدنمود، وشماامتهای بزرگتروقویتراز خودراتسخیرخواهیدنمود.
۲۴ هرجایی که کف پای شمابرآن گذارده شود، ازآن شماخواهدبود، ازبیابان ولبنان وازنهر، یعنی نهرفرات تادریای غربی، حدود شماخواهدبود.
۲۵ وهیچکس یارای مقاومت باشمانخواهدداشت، زیرایهوه خدای شماترس وخوف شمارابرتمامی زمین که به آن قدم میزنید مستولی خواهدساخت، چنانکه به شما گفته است.
اینک من امروزبرکت ولعنت پیش شمامی گذارم.
۲۷ امابرکت، اگراوامریهوه خدای خودرا که من امروزبه شماامر میفرمایم، اطاعت نمایید.

۲۸ واما لعنت، اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت ننموده، از طریقی که من امروز به شما امر میفرمایم برگردید، و خدایان غیر را که نشناخته اید، پیروی نمایید.
۲۹ و واقع خواهد شد که چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که به جهت گرفتنش به آن میروی داخل سازد، آنگاه برکت را بر کوه جرزیم و لعنت را بر کوه ایبال خواهی گذاشت.
۳۰ آیا آنها به آنطرف اردن نیستند پشت راه غروب آفتاب، در زمین کنعانیانی که در عربه ساکنند مقابل جلجال نزد بلوطهای موره.
۳۱ زیرا که شما از اردن عبور میکنید تا داخل شده، زمینی را که یهوه خدایت به تو میبخشد به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد.
۳۲ پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شما می گذارم، به عمل آورید.

تنها محل عبادت

اینها ست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، میباید متوجه شده، به عمل آرید، در زمینی که یهوه خدای پدرانت به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی.
۲ جمیع اماکنی را که در آنها خدایان خود را عبادت میکنند و شما آنها را اخراج مینمایید خراب نمایید، خواه بر کوههای بلند خواه بر تلها و خواه زیر هر درخت سبز.
۳ مذبحهای ایشان را بشکنید و ستونهای ایشان را خرد کنید، و اشیره های ایشان را به آتش بسوزانید، و بتهای تراشیده شده خدایان ایشان را قطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محو سازید.
۴ با یهوه خدای خود چنین عمل منمایید.
۵ بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید.
۶ و به آنجا قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و نذرها و نوافل خود و نخست زاده های رمه و گله خویش را ببرید.
۷ و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد، شادی نمایید.
۸ موافق هر آنچه ما امروز در اینجا میکنیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، نکنید.
۹ زیرا که هنوز به آرامگاه و نصیبی که یهوه خدای شما، به شما میدهد داخل نشده اید.
۱۰ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه، خدای شما، برای شما تقسیم میکند، ساکن شوید، و او شما را از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید.
۱۱ آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هر چه را که من به شما امر فرمایم بیاورید، از قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید.
۱۲ و به حضور یهوه خدای خود شادی نمایید، شما با پسران و دختران و غلامان و کنیزان خود، و لاویانی که درون دروازه های شما باشند، چونکه ایشان را با شما حصهای و نصیبی نیست.
۱۳ باحذر باش که در هر جایی که میبینی قربانی های سوختنی خود را نگذرانی،
۱۴ بلکه در مکانی که خداوند در یکی از اسباط تو برگزیند در آنجا قربانی های سوختنی خود را بگذرانی، و در آنجا هر چه من به تو امر فرمایم، به عمل آوری.
۱۵ لیکن گوشت را بر حسب تمامی آرزوی دلت، موافق برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، در همه دروازه هایت ذبح کرده، بخور، اشخاص نجس و طاهر از آن بخورند چنانکه از غزال و آهو می خورند.
۱۶ ولی خون را نخور، آن را مثل آب بر زمین بریز.

۱۷ عشر غله و شیره و روغن و نخست زاده رمه و گله خود را در دروازه های خود مخور، و نه هیچیک از نذرهای خود را که نذر می
کنی و از نوافل خود و هدایای افراشتنی دست خود را.
۱۸ بلکه آنها را به حضور یهوه خدایت در مکانی که یهوه خدایت برگزیند، بخور، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لاویانی
که در دروازه های تو باشند، و به هرچه دست خود را بر آن بگذاری به حضور یهوه خدایت شادی نما.
۱۹ باحذر باش که لاویان را در تمامی روزهایی که در زمین خود باشی، ترک ننمایی.
چون یهوه، خدایت، حدود تو را بطوری که تو را وعده داده است، وسیع گرداند، و بگویی که گوشت خواهم خورد، زیرا که دل
تو به گوشت خوردن مایل است، پس موافق همه آرزوی دلت گوشت را بخور.
۲۱ و اگر مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا اسم خود را در آن بگذارد از تو دور باشد، آنگاه از رمه و گله خود که خداوند به تو دهد
ذبح کن، چنانکه به تو امر فرمودهام و از هرچه دلت بخواهد در دروازه هایت بخور.
۲۲ چنانکه غزال و آهو خورده شود، آنها را چنین بخور، شخص نجس و شخص طاهر از آن بر ابر بخورند.
۲۳ لیکن هوشیار باش که خون را نخوری زیرا خون جان است و جان را با گوشت نخوری.
۲۴ آن را مخور، بلکه مثل آب بر زمینش بریز.
۲۵ آن را مخور تا برای تو و بعد از تو برای پسرانت نیکو باشد هنگامی که آنچه در نظر خداوند راست است، بجاآوری.
۲۶ لیکن موقوفات خود را که داری و نذرهای خود را برداشته، به مکانی که خداوند برگزیند، برو.
۲۷ و گوشت و خون قربانی های سوختنی خود را بر مذبح یهوه خدایت بگذران و خون ذبایح تو بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود و گوشت
را بخور.
متوجه باش که همه این سخنانی را که من به تو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو و بعد از تو برای پسرانت هنگامی که آنچه در نظر یهوه، خدایت،
نیکو و راست است بجاآوری تا به ابد نیکو باشد.
وقتی که یهوه، خدایت، امتهایی را که به جهت گرفتن آنها به آنجا میروی، از حضور تو منقطع سازد، و ایشان را اخراج نموده، در زمین
ایشان ساکن شوی.
۳۰ آنگاه باحذر باش، مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاک شده باشند به دام گرفته شده، ایشان را پیروی نمایی و درباره خدایان ایشان
دریافت کرده، بگویی که این امتها خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم.
۳۱ با یهوه، خدای خود، چنین عمل منما، زیرا هرچه را که نزد خداوند مکروه است و از آن نفرت دارد، ایشان برای خدایان خود
میکردند، حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود به آتش میسوزانیدند.
۳۲ هرآنچه من به شما امر میفرمایم متوجه شوید، تا آن را به عمل آورید، چیزی بر آن میفزایید و چیزی از آن کم نکنید.

خدایان دیگر

اگر در میان تو نبیای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزهای برای شما ظاهر سازد،
و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی شناسی پیروی نماییم، و آنها را عبادت کنیم،
سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان میکند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل
و به تمامی جان خود محبت مینمایید؟
یهوه خدای خود را پیروی نمایید و از او بترسید، و اوامر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او را عبادت نموده، به او ملحق شوید.
۵ و آن نبی یا بیننده خواب کشته شود، زیرا که سخنان فتنه انگیز یهوه خدای شما که شما را از زمین مصر بیرون آورد، و تو را از خانه
بندگی فدیه داد، گفته است تا تو را از طریقی که یهوه خدایت به تو امر فرمود تا با آن سلوک نمایی، منحرف سازد، پس به این طور بدی
را از میان خود دور خواهی کرد.
و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دخترت و یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید
که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم،
از خدایان امتهایی که به اطراف شما می باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن،
او را قبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن.

۹ البته اورا به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم.
۱۰ واورا به سنگ سنگسار نما تا بمیرد، چونکه میخواست تورا از یهوه، خدایت، که تورا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد.
۱۱ وجمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و باردیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد.
اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت میدهد خبر یابی،
که بعضی پسران بلیعال از میان تو بیرون رفته، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته اند برویم وخدایان غیر را که نشناخته اید، عبادت نمایم،
آنگاه تفحص وتجسس نموده، نیکو استفسار نما. واینک اگر این امر، صحیح ویقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است،
البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش وآن را با هرچه در آن است وبهایمش را به دم شمشیر هلاک نما.
۱۶ وهمه غنیمت آن را در میان کوچهاش جمع کن وشهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان، وآن تا به ابد تلی خواهد بود وباردیگر بنا نخواهد شد.
۱۷ واز چیزهای حرام شده چیزی به دست تو نچسبد تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، بر تو رحمت ورافت بنماید، وتورا بیفزاید بطوری که برای پدرانت قسم خورده بود.
۱۸ هنگامی که قول یهوه خدای خود را شنیده، وهمه اوامرش را که من امروز به تو امر می فرمایم نگاه داشته، آنچه در نظر یهوه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

حلال وحرام

شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشتن را مجروح منمایید، ومابین چشمان خود را مترا شید.
۲ زیرا تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، وخداوند تورا برای خود برگزیده است تا از جمیع امتهایی که بر روی زمینند به جهت او قوم خاص باشی.
هیچ چیز مکروه مخور.
۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز،
وآهو وغزال وگوروبز کوهی وریم و گاودشتی ومهات.
۶ وهر حیوان شکافته سم که سم را به دو حصه شکافته دارد ونشخوار کند، آن را از بهایم بخورید.
۷ لیکن از نشخوارکنندگان وشکافتگان سم اینها را مخورید: یعنی شتر وخرگوش وونک، زیرا که نشخوار میکنند اما شکافته سم نیستند. اینها برای شما نجس اند.
۸ وخوک زیرا شکافته سم است، لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخورید ولاش آنها المس مکنید.
از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هرچه پروفلس دارد، آنها را بخورید.
۱۰ وهرچه پروفلس ندارد مخورید، برای شما نجس است.
از همه مرغان طاهر بخورید.
۱۲ واین است آنهایی که نخورید: عقاب واستخوان خوار ونسر بحر،
ولاشخوار وشاهین وکرکس به اجناس آن؛
وهر غراب به اجناس آن؛
وشترمرغ وجغد ومرغ دریایی وباز، به اجناس آن؛
وبوم وبوتیمار وقاز؛
وقائت ورخم وغواص؛
ولقلق وکلنک، به اجناس آن؛ وهدهد وشبپره.

۱۹ وهمه حشرات بالدار برای شما نجساند؛ خورده نشوند.
۲۰ اما از همه مرغان طاهر بخورید.
هیچ میته مخورید؛ به غریبی که درون دروازه های تو باشد بده تا بخورد، یا به اجنبی بفروش، زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی و بزغاله را در شیر مادرش مپز.

دهیک

عشر تمامی محصولات مزرعه خود را که سال به سال از زمین برآید، البته بده.
۲۳ و به حضور یهوه خدایت در مکانی که برگزیند تا نام خود را در آنجا ساکن سازد، عشر غله و شیره و روغن خود را و نخست زادگان رمه و گله خویش را بخور، تا بیاموزی که از یهوه خدایت همه اوقات بترسی.
۲۴ و اگر راه از برایت دور باشد که آن را نمی توانی برد، و آن مکانی که یهوه، خدایت، خواهد برگزید تا نام خود را در آن بگذارد، وقتی که یهوه، خدایت، تو را برکت دهد، از تو دور باشد.
۲۵ پس آن را به نقره بفروش و نقره را بدست خود گرفته، به مکانی که یهوه خدایت برگزیند، برو.
۲۶ و نقره را برای هر چه دلت میخواهد از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هر چه دلت از تو بطلبد، بده، و در آنجا بحضور یهوه، خدایت، بخور و خودت با خاندانت شادی نما.
۲۷ و لاویای را که اندرون دروازه هایت باشد، ترک منما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست.
و در آخر هر سه سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده، در اندرون دروازه هایت ذخیره نما.
۲۹ و لاوی چونکه با تو حصه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه زنی که درون دروازه هایت باشند، بیایند و بخورند و سیر شوند، تا یهوه، خدایت، تو را در همه اعمال دستت که میکنی، برکت دهد.

سال انفکاک

و در آخر هر هفت سال، انفکاک نمایی.
۲ و قانون انفکاک این باشد، هر طلبکاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد منفک سازد، و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند، چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است.
۳ از غریب مطالبه توانی کرد، اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد، دست تو آن را منفک سازد.
۴ تا نزد تو هیچ فقیر نباشد، زیرا که خداوند تو را در زمینی که یهوه، خدایت، برای نصیب و ملک به تو میدهد، البته برکت خواهد داد،
اگر قول یهوه، خدایت، را به دقت بشنوی تا متوجه شده، جمیع این اوامر را که من امروز به تو امر میفرمایم بجا آوری.
۶ زیرا که یهوه، خدایت، تو را چنانکه گفته است برکت خواهد داد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، لیکن تو مدیون نخواهی شد، و بر امتهای بسیار تسلط خواهی نمود، و ایشان بر تو مسلط نخواهند شد.
اگر نزد تو در یکی از دروازه هایت، در زمینی که یهوه، خدایت، به تو میبخشد، یکی از برادرانت فقیر باشد، دل خود را سخت مساز، و دست را بر برادر فقیر خود مبند.
۸ بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار، و به قدر کفایت، موافق احتیاج او به او قرض بده.
۹ و باحذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد، و بگویی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است، و چشم تو بر برادر فقیر خود بد شده، چیزی به او ندهی و او از تو نزد خداوند فریاد برآورده، بر ایت گناه باشد.
۱۰ البته به او بدهی و دلت از دادنش آزرده نشود، زیرا که به عوض این کار یهوه، خدایت، تو را در تمامی کارهایت و هر چه دست خود را بر آن دراز می کنی، برکت خواهد داد.
۱۱ چونکه فقیر از زمین معدوم نخواهد شد، بنابراین من تو را امر فرموده، میگویم البته دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند، گشاده دار.

آزادی غلامان

اگر مرد یا زن عبرانی از برادرانت به تو فروخته شود، و او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن.
۱۳ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رها می کنی، او را تهیدست روانه مساز.

۱۴ اوراازگله وخرمن وچرخشت خودالبته زادبده، به اندازهای که یهوه، خدایت، تورابرکت داده باشدبه اوبده.
۱۵ وبیادآور که تودرزمین مصرغلام بودی ویهوه، خدایت، تورافدیه داد، بنابراین من امروزاین رابه توامر میفرمایم،
واگربه توگویدازنزدتوبیرون نمی روم چونکه تورا وخاندان تورادوست دارد واورانزدتوخوش گذشته باشد،
آنگاه درفشی گرفته، گوشش راباآن به دربدوزتاتوراغلام ابدی باشد، وباکنیزخودنیزچنین عمل نما.
وچون اورانازنزدخودآزاد کرده، رهامی کنی، بنظرت بدنیاید، زیرا که دوبرابراجرت اجیر، تورا شش سال خدمت کرده است.
ویهوه خدایت درهرچه میکنی تورابرکت خواهدداد.

تقدیس حیوانات

همه نخست زادگان نرینه را که ازرمه و گله توزاییده شوندبرای یهوه، خدای خود، تقدیس نما، وبانخست زاده گاوخود کارمکن
ونخست زاده گوسفندخودراپشم مبر.
۲۰ آنهارابه حضوریهوه خدای خوددرمکانی که خداوندبرگزیند، توواهل خانه ات سال به سال بخورید.
۲۱ لیکن اگرعیبی داشته باشد، مثلالنگ یاکوریاهرعیب دیگر، آن رابرای یهوه خدایت ذبح مکن.
۲۲ آن رادراندرون دروازه هایت بخور، شخص نجس وشخص طاهر، آن رابرابرمثل غزال وآهو بخورند.
۲۳ اماخونش رانخور. آن رامثل آب برزمین بریز.

فصح

ماه ابیب رانگاهداروفصح رابه جهت یهوه، خدایت، بجاآور، زیرا که درماه ابیب یهوه، خدایت، تورااز مصردرشب بیرون آورد.
۲ پس فصح راازرمه و گله برای یهوه، خدایت، ذبح کن، درمکانی که خداوندبرگزیند، تانام خوددراندرآن ساکن سازد.
۳ باآن، خمیرمایه مخور، هفت روزنان فطیریعنی نان مشقت راباآن بخور، زیرا که به تعجیل اززمین مصربیرون آمدی، تاروزخروج
خودراازاززمین مصردرتمامی روزهای عمرت بیادآوری.
۴ پس هفت روزهیچ خمیرمایه درتمامی حدودت دیده نشود، وازگوشتی که درشام روزاول، ذبح میکنی چیزی تاصبح باقی نماند.
۵ فصح رادرهریکی ازدروازه هایت که یهوه خدایت به تومی دهد، ذبح نتوانی کرد.
۶ بلکه درمکانی که یهوه، خدایت، برگزیندتانام خوددرادرآن ساکن سازد، درآنجافصح رادرشام، وقت غروب آفتاب، هنگام
بیرون آمدنت ازمصرذبح کن.
۷ وآن رادرمکانی که یهوه، خدایت، برگزیندبپزوبخوروبامدادان برخاسته، به خیمه هایت برو.
۸ شش روزنان فطیربخور، ودرروزهفتم، جشن مقدس برای یهوه خدایت باشد، درآن هیچ کارمکن.

عیدهفته ها

هفت هفته برای خودبشمار. ازابتدای نهادن داس درزرع خود، شمردن هفت هفته راشروع کن.
۱۰ وعیدهفته هارابا هدیه نوافل دست خودنگاهداروآن رابه اندازه برکتی که یهوه خدایت به تودهد، بده.
۱۱ وبه حضوریهوه، خدایت، شادی نماتووپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوی که درون دروازه هایت باشدوغریب
ویتیم وبیوهزنی که درمیان توباشند، درمکانی که یهوه خدایت برگزیندتانام خوددرادرآن ساکن گرداند.
۱۲ وبیادآور که درمصرغلام بودی، پس متوجه شده، این فرایض رابجاآور.

عیدخیمه ها

عیدخیمه هارابعدازجمع کردن حاصل ازخرمن، وچرخشت خودهفت روزنگاهدار.
۱۴ ودرعیدخودشادی نما، تووپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوی وغریب ویتیم وبیوهزنی که درون دروازه هایت
باشند.
۱۵ هفت روزدرمکانی که خداوندبرگزیند، برای یهوه خدایت عیدنگاه دار، زیرا که یهوه خدایت تورادرهمه محصولت ودرتمامی
اعمال دستت برکت خواهدداد، وبسیارشادمان خواهی بود.
سه مرتبه درسال جمیع ذکورانت به حضوریهوه خدایت درمکانی که اوبرگزیند حاضرشوند، یعنی درعیدفطیروعیدهفته هاوعیدخیمه ها
وبه حضورخداوندتهیدست حاضرنشوند.

۱۷ هر کس به قدر قوه خود به اندازه برکتی که یهوه، خدایت، به تو عطا فرماید، بدهد.

تعیین داوران

داوران و سروران در جمیع دروازه‌هایی که یهوه، خدایت، به تو میدهد بر حسب اسباط خود برایت تعیین نما، تا قوم را به حکم عدل، داوری نمایند.

۱۹ داوری را منحرف مساز و طرفداری منما و رشوه مگیر، زیرا که رشوه چشمان حکما را کور میسازد و سخنان عادلان را کج مینماید.

۲۰ انصاف کامل را پیروی نما تا زنده مانی و زمینی را که یهوه خدایت به تو میدهد، مالک شوی.

خدایان غیر

اشیرهای از هیچ نوع درخت نزد مذبح یهوه، خدایت، که برای خود خواهی ساخت غرس منما.

۲۲ وستونی برای خود نصب مکن زیرا یهوه خدایت آن را مکروه میدارد.

گاو یا گوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای یهوه خدای خود ذبح منما، چونکه آن، نزد یهوه خدایت مکروه است.

اگر در میان تو، در یکی از دروازه‌هایت که یهوه خدایت به تو میدهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه، خدایت، کار ناشایسته نموده، از عهد او تجاوز کند،

و رفته خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آفتاب یا ماه یا هریک از جنود آسمان که من امر نفرمودهام،

و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن. و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است،

آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه‌هایت کرده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرند.

۶ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود.

۷ اولا دست شاهدان به جهت کشتنش بر او افراشته شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

داوری اختلافات

اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب، از مرافعه‌هایی که در دروازه‌هایت واقع شود، آنگاه برخاسته، به مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند، برو.

۹ و نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسالت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مخبر خواهند ساخت.

۱۰ و بر حسب فتوایی که ایشان از مکانی که خداوند برگزیند، برای تو بیان میکنند، عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند، عمل نمایی.

۱۱ موافق مضمون شریعتی که به تو تعلیم دهند، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان میکنند به طرف راست یا چپ تجاوز مکن.

۱۲ و شخصی که از روی تکبر رفتار نماید، و گاهنی را که به حضور یهوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجا می ایستد یا داور را گوش نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای.

۱۳ و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند نمود.

پادشاه اسرائیل

چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امتهایی که به اطراف منند پادشاهی بر خود نصب نمایم،

البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگزیند بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرانت نباشد، نمی توانی بر خود مسلط نمایی.

۱۶ لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر به آن راه برنگردید.

۱۷ و برای خود زنان بسیار نگیرد، مبادا دلش منحرف شود، و نقره و طلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد.

۱۸ و چون بر تخت مملکت خود بنشیند، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لاویان کهنه است برای خود در طوماری بنویسد.

۱۹ وآن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا بیاموزد که از یهوه خدای خود بترسد، و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد.
۲۰ مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود، و از این اوامر به طرف چپ یا راست منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طویل داشته باشند.

هدایایی برای کاهنان و لاویان

لاویان کهنه و تمامی سبط لاوی را حصه و نصیبی با اسرائیل نباشد.
پس ایشان در میان برادران خود نصیب نخواهند داشت. خداوند نصیب ایشان است، چنانکه به ایشان گفته است.
وحق کاهنان از قوم، یعنی از آنانی که قربانی، خواه از گاو و خواه از گوسفند می گذرانند، این است که دوش و دو بناگوش و شکنبه را به کاهن بدهند.
۴ و نوبر غله و شیره و روغن خود و اول چین پشم گوسفند خود را به او بده،
زیرا که یهوه، خدایت، او را از همه اسباط برگزیده است، تا او و پسرانش همیشه بایستند و به نام خداوند خدمت نمایند.
و اگر احدی از لاویان از یکی از دروازه هایت از هر جایی در اسرائیل که در آنجا ساکن باشد آمده، به تمامی آرزوی دل خود به مکانی که خداوند برگزیند، برسد،
پس به نام یهوه خدای خود، مثل سایر برادرانش از لاویانی که در آنجا به حضور خداوند میایستند، خدمت نماید.
۸ حصه های برابر بخورند، سوای آنچه از ارثیت خود بفروشد.

اعمال مکروه

چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن امتها عمل نمایی.
۱۰ و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذراند، و نه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر،
و نه ساحر و نه سوال کننده از جنه و نه رمال و نه کسیکه از مردگان مشورت میکند.
۱۲ زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است و بهسبب این رجاسات، یهوه، خدایت، آنها را از حضور تو اخراج میکند.
۱۳ نزد یهوه، خدایت، کامل باش.
۱۴ زیرا این امتهایی که تو آنها را بیرون میکنی به غیب گویان و فالگیران گوش میگیرند، و اما یهوه، خدایت، تو را نمی گذارد که چنین بکنی.

مبعوث کردن نبی

یهوه، خدایت، نبیای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.
۱۶ موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسالت نموده، گفتی: «وازیهوه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نبینم، مبادا بمیرم.»
وخداوند به من گفت: «نچه گفتند نیکو گفتند.
۱۸ نبیای برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.
۱۹ و هر کسیکه سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.
۲۰ و اما نبیای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.»
واگر در دل خود گویی: «خنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نماییم.»
هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است.
پس از او نترس.

شهر ملجا

وقتی که خدایت این امتهارا که یهوه، خدایت، زمین ایشان را به تو میدهد منقطع سازد، وتووارث ایشان شده، در شهرها وخانه های
ایشان ساکن شوی،
پس سه شهر برای خود در میان زمینی که یهوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو میدهد، جدا کن.
۳ شاهراه برای خود درست کن، وحدود زمین خود را که یهوه خدایت برای تو تقسیم میکند، سه قسمت کن، تاهر قاتلی در
آنجا فرار کند.
واین است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند، هرکه همسایه خود را نادانسته بکشد، وقبل ازآن ازاو بغض نداشت.
۵ مثل کسیکه باهمسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود، ودستش برای قطع نمودن درخت تبر رابلند کند، وآهن ازدسته
بیرون رفته، به همسایهاش بخورد تابمیرد، پس به یکی ازآن شهرها فرار کرده، زنده ماند.
۶ مبادا ولی خون وقتی که دلش گرم است قاتل راتعاقب کند، وبهسبب مسافت راه به وی رسیده، اورابکشد، واومستوجب
موت نباشد، چونکه اورا پیشتر بغض نداشت.
۷ ازاین جهت من تورا امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن.
واگر یهوه، خدایت، حدود تورا به طوری که به پدرانت قسم خورده است وسیع گرداند، وتمامی زمین را به توعطا فرماید، که به دادن
آن به پدرانت وعده داده است،
واگر تمامی این اوامر را که من امروز به تومیفرمایم نگاه داشته، بجاآوری که یهوه خدای خود را دوست داشته، به طریقهای اودائم
سلوک نمایی، آنگاه سه شهر دیگر براین سه برای خود مزید کن.
۱۰ تاخون بیگناه درزمینی که یهوه خدایت برای ملکیت به تو میدهد، ریخته نشود، وخون بر گردن تونباشد.
لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته، در کمین اوباشد وبراو برخاسته، اوراضرب مهلک بزند که بمیرد، وبه یکی ازاین شهرها
فرار کند،
آنگاه مشایخ شهرش فرستاده، اورا ازآنجا بگیرند، واورا بهدست ولی خون تسلیم کنند، تاکشته شود.
۱۳ چشم تو براو ترحم نکند، تاخون بیگناهی را ازاسرائیل دور کنی، وبرای تونیکو باشد.

حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشتهاند، درملک تو که بهدست تو خواهد آمد، درزمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می
دهد، منتقل مساز.
یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر وهر گناه ازجمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دوشاهد یا به گواهی سه شاهد هرامری
ثابت شود.
۱۶ اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد،
آنگاه هردوشخصی که منازعه درمیان ایشان است، به حضور خداوند وبه حضور کاهنان وداورانی که درآن زمان باشند، حاضر
شوند.
۱۸ وداوران، نیکو تفحص نمایند، واینک اگر شاهد، شاهد کاذب است وبر برادر خود شهادت دروغ داده باشد،
پس به طوری که اوخواست بابرادر خود عمل نماید باو همان طور رفتار نمایند، تابدی را ازمیان خود دور نمایی.
۲۰ وچون بقیه مردمان بشنوند، خواهند ترسید، وبعدازآن مثل این کار زشت درمیان شمانخواهند کرد.
۲۱ وچشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان، وچشم به عوض چشم، ودندان به عوض دندان، ودست به عوض دست وپا به
عوض پا.

دستورالعمل برای جنگ

چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی، واسبها وارابهها وقومی را زیاده ازخود بینی، ازایشان مترس زیرا یهوه خدایت که تورا
اززمین مصر برآورده است، باتوست.
۲ وچون به جنگ نزدیک شوید آنگاه کاهن پیش آمده، قوم را مخاطب سازد.

۳ وایشان را گوید: »ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش میروید، دل شما ضعیف نشود، واز ایشان ترسان ولرزان وهراسان مباشید.
۴ زیرا یهوه، خدای شما، با شما میرود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما را نجات دهد.»
وسروران، قوم را خطاب کرده، گویند: »یست که خانه نو بنا کرده، آن را تخصیص نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد ودیگری آن را تخصیص نماید.
۶ و کیست که تاکستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، ودیگری آن را حلال کند.
۷ و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد ودیگری او را به نکاح درآورد.»
وسروران نیز قوم را خطاب کرده، گویند: »یست که ترسان وضعیف دل است؛ او روانه شده، به خانهاش برگردد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گداخته شود.»
وچون سروران از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرر سازند.
چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن.
۱۱ واگر تو را جواب صلح بدهد، ودروازهها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند وتو را خدمت نمایند.
۱۲ واگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن.
۱۳ وچون یهوه، خدایت، آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش.
۱۴ لیکن زنان واطفال وبهایم وآنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر، وغنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد، بخور.
۱۵ به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امتها نباشند، چنین رفتار نما.
۱۶ اما از شهرهای این امتهایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت میدهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار.
۱۷ بلکه ایشان را، یعنی حتیان واموریان وکنعانیان وفرزیان وحویان ویبوسیان را، چنانکه یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.
۱۸ تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل مینمودند، عمل نمایید. وبه یهوه، خدای خود، گناه کنید.
چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی، وآن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر بر درختهایش مزن وآنها را تلف مساز. چونکه از آنها میخوری پس آنها را قطع منما، زیرا آیا درخت صحرا انسان است تا آن را محاصره نمایی؟
واما درختی که میدانی درختی نیست که از آن خورده شود آن را تلف ساخته، قطع نما وسنگری بر شهری که با تو جنگ میکند، بنا کن تا منهدم شود.

قتل نامعین

اگر در زمینی که یهوه، خدایت، برای تصرفش به تو میدهد مقتولی در صحرا افتاده، پیدا شود ومعلوم نباشد که قاتل او کیست،
آنگاه مشایخ وداوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که در اطراف مقتول است، بپیمایند.
۳ واما شهری که نزدیک تر به مقتول است، مشایخ آن شهر گوساله رمه را که با آن خیش نزده، ویوغ به آن نبستهاند، بگیرند.
۴ ومشایخ آن شهر آن گوساله را در وادیای که آب در آن همیشه جاری باشد ودر آن خیش نزده، وشخم نکرده باشند، فرود آورند، وآنجا در وادی، گردن گوساله را بشکنند.
۵ وبنی لاوی کهنه نزدیک بیایند، چونکه یهوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند، وبه نام خداوند برکت دهند، وبر حسب قول ایشان هر منازعه وهر آزاری فیصل پذیرد.

۶ وجمیع مشایخ آن شهری که نزدیک تر به مقتول است، دستهای خود را بر گوسالهای که گردنش در وادی شکسته شده است، بشویند.
۷ وجواب داده، بگویند: «دستهای ما این خون را نریخته، و چشمان ما ندیده است.
۸ ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه دادهای بیامرز، ومگذار که خون بیگناه در میان قوم تو اسرائیل بماند.» پس خون برای ایشان عفو خواهد شد.
۹ پس خون بیگناه را از میان خود رفع کردهای هنگامی که آنچه در نظر خداوند راست است به عمل آوردهای.

ازدواج با اسرا

چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی، و یهوه خدایت ایشان را به دست تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی،
و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده، عاشق او شوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری،
پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد.
۱۳ و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خانه تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمده، شوهر او شود و او زن تو خواهد بود.
۱۴ و اگر از وی راضی نباشی او را به خواهش دلش رها کن، لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی مکن چونکه او را ذلیل کردهای.

حق نخست زاده

و اگر مردی را دو زن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند، و پسر مکروهه نخست زاده باشد،
پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد.
۱۷ بلکه حصهای مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده، او را نخست زاده خویش اقرار نماید، زیرا که او ابتدای قوت اوست و حق نخست زادگی از آن او می باشد.

پسر سرکش

اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد، و هر چند او را تادیب نمایند ایشان را نشنود،
پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محلهاش بیاورند.
۲۰ و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگسار است.»
پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کردهای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید.

قوانین دیگر

و اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است، کرده باشد و کشته شود، و او را به دار کشیده باشی،
بدنش در شب بر دار نماند. بلکه او را البته در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بر دار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت میدهد، نجس نسازی.

اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی، از او رو مگردان. آن را البته نزد برادر خود برگردان.
۲ و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا او را نشناسی، آن را به خانه خود بیاور و نزد تو بماند، تا برادرت آن را طلب نماید، آنگاه آن را به او ردنما.
۳ و به الاغ او چنین کن و به لباسش چنین عمل نما و به هر چیز گمشده برادرت که از او گم شود و یافته باشی چنین عمل نما، نمی توانی از او روگردانی.
اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رو مگردان، البته آن را با او برخیزان.
متاع مرد بر زن نباشد، و مرد لباس زن را نپوشد، زیرا هر که این کار را کند مکروه یهوه خدای تو ست.
اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بچهها یا تخمها باشد، و مادر بر بچهها یا تخمها نشسته، مادر را با بچهها مگیر.

۷ مادر را البته رها کن و بچه‌ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی.
چون خانه نو بنا کنی، بر پشت بام خود دیواری بساز، مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه خود بیاوری.
در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، مبادا تمامی آن، یعنی هم تخمی که کاشته‌ای و هم محصول تاکستان، وقف شود.
گاو و الاغ را با هم جفت کرده، شیار منما.
پارچه مختلط از پشم و کتان با هم مپوش.
بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می‌پوشانی، رشته‌ها بساز.

مکروه داشتن زن

اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید، او را مکروه دارد.
۱۴ و اسباب حرف بد و نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او را باکره نیافتم.
۱۵ آنگاه پدر و مادر آن دختر علامت باکارت دختر را گرفته، نزد مشایخ شهر نزد دروازه بیاورند.
۱۶ و پدر دختر به مشایخ بگوید: «دختر خود را به این مرد به زنی دادم، و از او کراهت دارد،
و اینک اسباب حرف بد و نسبت داده، می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم، و علامت باکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند.
۱۸ پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تنبیه کنند.
۱۹ و او را صد مثقال نقره جریمه نموده، به پدر دختر دهند چونکه بر باکره اسرائیل بدنامی آورده است. و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رها کند.
لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت باکارت آن دختر پیدا نشود،
آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را باسنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرد های.
اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مرد که با زن خوابیده است و زن، کشته شوند. پس بدی را از اسرائیل دور کرد های.
اگر دختر باکره‌ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود،
پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را باسنگ سنگسار کنند تا بمیرند؛ اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل ساخت، پس بدی را از میان خود دور کرد های.
اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد به او زور آورده، با او بخوابد، پس آن مرد که با او خوابیده، تنها کشته شود.
۲۶ و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر، گناه مستلزم موت نیست، بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته، او را بکشد.
۲۷ چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش رهاننده‌ای نبود.
و اگر مردی دختر باکره‌ای را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته، با او همبستر شود و گرفتار شوند،
آنگاه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر دهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رها کند.
هیچکس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد.

ممانعت از حضور در

جماعت خداوند شخصی که کوبیده پیضه و آلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود.
حرام زاده‌ای داخل جماعت خداوند نشود، حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود.
۳ عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند. حتی تا پشت دهم، احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود.
۴ زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید، شما را در راه به نان و آب استقبال نکردند، و از این جهت که بلعام بن بعور را از فتور ارام نهرین اجیر کردند تا تو را لعنت کند.

۵ لیکن یهوه خدایت نخواست بلعام را بشنود، پس یهوه خدایت لعنت را به جهت تو، به برکت تبدیل نمود، چونکه یهوه خدایت تو را دوست میداشت.
۶ ابد در تمامی عمرت جویای خیریت و سعادت ایشان مباش.
ادومی را دشمن مدار چونکه برادر توست، و مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی.
۸ اولادی که از ایشان زاییده شوند در پشت سوم داخل جماعت خداوند شوند.

تقدیس اردو

چون در اردو به مقابله دشمنانت بیرون روی خویشتن را از هر چیز بد نگاه دار.
اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود، از اردو بیرون رود و داخل اردو نشود.
۱۱ چون شب نزدیک شود با آب غسل کند، و چون آفتاب غروب کند، داخل اردو شود.
و تو را مکانی بیرون از اردو باشد تا به آنجا بیرون روی.
۱۳ و در میان اسباب تو میخی باشد، و چون بیرون مینشینی با آن بکن و برگشته، فضله خود را از آن بپوشان.
۱۴ زیرا که یهوه خدایت در میان اردوی تو میخرامد تا تو را رهایی داده، دشمنانت را به تو تسلیم نماید، پس اردوی تو مقدس باشد، مبادا چیز پلید را در میان تو دیده، از تو روگرداند.

احکام مختلف

غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد به آقایش مسپار.
۱۶ با تو در میان تو در مکانی که برگزیند در یکی از شهرهای تو که به نظرش پسند آید، ساکن شود. و بر او جفا منما.
از دختران اسرائیل فاحشه‌ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد.
۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است.
برادر خود را به سود قرض مده نه به سود نقره و نه به سود آذوقه و نه به سود هر چیزی که به سود داده میشود.
۲۰ غریب را میتوانی به سود قرض بدهی، اما برادر خود را به سود قرض مده تا یهوه خدایت در زمینی که برای تصرف داخل آن میشوی تو را به هر چه دست را بر آن دراز می کنی، برکت دهد.
چون نذری برای یهوه خدایت میکنی در وفای آن تاخیر منما، زیرا که یهوه خدایت البته آن را از تو مطالبه خواهد نمود، و برای تو گناه خواهد بود.
۲۲ اما اگر از نذر کردن ابا نمایی، تو را گناه نخواهد بود.
۲۳ آنچه را که از دهانت بیرون آید، هوشیار باش که بجا آوری، موافق آنچه برای یهوه خدایت از اراده خود نذر کردهای و به زبان خود گفتهای.
چون به تاکستان همسایه خود درآیی، از انگور، هر چه میخواهی به سیری بخور، اما در ظرف خود هیچ مگذار.
چون به کشتزار همسایه خود داخل شوی، خوشهها را بهدست خود بچین، اما داس بر کشت همسایه خود مگذار.

چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد آنگاه طلاق نامهای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانهاش رها کند.
۲ و از خانه او روانه شده، برود و زن دیگری شود.
۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق نامهای نوشته، بهدستش بدهد و او را از خانهاش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بمیرد،
شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد. بعد از آن ناپاک شده است، زیرا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت میدهد، گناه میاور.
چون کسی زن تازهای بگیرد، در لشکر بیرون نرود، و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال در خانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفته است، مسرور سازد.
هیچکس آسیا یا سنگ بالایی آن را به گرو نگیرد، زیرا که جان را به گرو گرفته است.

اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنیاسرائیل را دزدیده، براو ظلم کند یا بفروشد، آن دزد کشته شود، پس بدی را از میان خود دور کرد های.

درباره بلای برص هوشیار باش که به هرآنچه لاویان کهنه شما را تعلیم دهند به دقت توجه نموده، عمل نمایید، وموافق آنچه به ایشان امر فرمودم، هوشیار باشید که عمل نمایید.

۹ بیادآور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقتی که شما از مصر بیرون آمدید.

چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفتن گرو به خانهاش داخل مشو.

۱۱ بلکه بیرون بایست تا شخصی که به او قرض میدهی گرو را نزد تو بیرون آورد.

۱۲ واگر مرد فقیر باشد در گرو او مخواب.

۱۳ البته به وقت غروب آفتاب، گرو را به او پس بده، تا در رخت خود بخوابد و تو را برکت دهد و به حضور یهوه خدایت، عدالت شمرده خواهد شد.

بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه از برادرانت و خواه از غریبانی که در زمینت در اندرون دروازه های تو باشند ظلم منما.

۱۵ در همان روز مزدش را بده، و آفتاب بر آن غروب نکند، چونکه او فقیر است و دل خود را به آن بسته است، مبادا بر تو نزد خداوند فریاد برآورد و برای تو گناه باشد.

پدران به عوض پسران کشته نشوند، و نه پسران به عوض پدران خود کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود.

داوری غریب و یتیم را منحرف مساز، و جامه بیوه را به گرو مگیر.

۱۸ و بیادآور که در مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تو را از آنجا فدیه داد. بنابراین من تو را امر میفرمایم که این کار را معمول داری.

چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی، و در مزرعه، بافهای فراموش کنی، برای برداشتن آن برمگرد؛ برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا یهوه خدایت تو را در همه کارهای دستت برکت دهد.

۲۰ چون زیتون خود را بتکانی بار دیگر شاخهها را متکان؛ برای غریب و یتیم و بیوه باشد.

چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آن را مچین، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.

۲۲ و بیادآور که در زمین مصر غلام بودی. بنابراین تو را امر میفرمایم که این کار را معمول داری.

اگر در میان مردم مرافعهای باشد و به محاکمه آیند و در میان ایشان داوری نمایند، آنگاه عادل را عادل شمارند، و شریر را ملزم سازند.

۲ واگر شریر مستوجب تازیانه باشد آنگاه داور، او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش به حضور خود به شماره بزنند.

۳ چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند، مبادا اگر از این زیاده کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظر تو خوار شود.

دهن گاو را هنگامی که خرمن را خرد میکند، مبند.

اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد.

۶ و نخست زادهای که بزاید به اسم برادر متوفای او وارث گردد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود.

۷ واگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: «برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار میکند، و از بجاآوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید.»

پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگوید نمی خواهم او را بگیرم،

آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: «اکسیکه خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.»

و نام او در اسرائیل، خانه کفش کنده خوانده شود.

واگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنندهاش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد،

پس دست او را قطع کن. چشم تو بر او ترحم نکند.
در کیسه تو وزنه های مختلف، بزرگ و کوچک نباشد.
۱۴ در خانه تو کیلهای مختلف، بزرگ و کوچک، نباشد.
۱۵ تو را وزن صحیح و راست باشد و تو را کیل صحیح و راست باشد، تا عمرت در زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد دراز شود.
۱۶ زیرا هر که این کار کند یعنی هر که بیانصافی نماید، نزد یهوه خدایت مکروه است.
بیاد آور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدنت از مصر در راه به تو نمودند.
۱۸ که چگونه تو را در راه، مقابله کرده، همه واماندگان را در عقب تو از موخرت قطع نمودند، در حالی که تو ضعیف و وامانده بودی و از خدا نترسیدند.
۱۹ پس چون یهوه خدایت تو را در زمینی که یهوه، خدایت، تو را برای تصرف نصیب میدهد، از جمیع دشمنانت آرامی بخشد، آنگاه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو ساز و فراموش مکن.

نوبر و دهیک

وچون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب میدهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی،
آنگاه نوبر تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد، جمع کرده باشی بگیر، و آن را در سبد گذاشته، به مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو.
۳ و نزد کاهنی که در آن روزها باشد رفته، وی را بگو: «مروز برای یهوه خدایت اقرار میکنم که به زمینی که خداوند برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، داخل شده ام.»
و کاهن سبد را از دست گرفته، پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد.
۵ پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «در من ارامی آواره بود، و با عددی قلیل به مصر فرود شده، در آنجا غربت پذیرفت، و در آنجا امتی بزرگ و عظیم و کثیر شد.
۶ و مصریان با ما بد رفتاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر ما نهادند.
۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد برآوردیم، خداوند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید.
۸ و خداوند ما را از مصر بهدست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد.
۹ و ما را به این مکان درآورده، این زمین را، زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید.
۱۰ والان اینک نوبر حاصل زمینی را که تو ای خداوند به من دادی، آورده ام.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما.
۱۱ و تو بالاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمامی نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانت بخشیده است، شادی خواهی نمود.
و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده، تا در اندرون دروازه های تو بخورند و سیر شوند.
۱۳ و به حضور یهوه خدایت بگو: «وقوفات را از خانه خود بیرون کردم، و آنها را نیز به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن، موافق تمامی اوامری که به من امر فرمودی، دادم، و از اوامر تو تجاوز ننموده، فراموش نکردم.
۱۴ در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف ننمودم، و برای اموات از آنها ندادم، بلکه به قول یهوه، خدایم، گوش داده، موافق هر آنچه به من امر فرمودی، رفتار نمودم.
۱۵ از مسکن مقدس خود از آسمان بنگر، و قوم خود اسرائیل و زمینی را که به ما دادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برکت بده.»

نگهداری اوامر خدا

امروز یهوه، خدایت، تو را امر میفرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور.

۱۷ امروز به یهوه اقرار نمودی که خدای توست، و اینکه به طریقهای او سلوک خواهی نمود، و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه
داشته، آواز او را خواهی شنید.
۱۸ و خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو وعده داده است، و تا تمامی اوامر او را نگاه داری.
۱۹ و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امتهایی که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه
وعده داده است.

مذبح در کوه عیبال

و موسی و مشایخ اسرائیل، قوم را امر فرموده، گفتند: «تمامی اوامری را که من امروز به شما امر میفرمایم، نگاه دارید.
۲ و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد عبور کنید، برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ
بمال.
۳ و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس، هنگامی که عبور نمایی تا به زمینی که یهوه، خدایت، به تو میدهد، داخل شوی، زمینی
که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو وعده داده است.
۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها را که امروز به شما امر میفرمایم در کوه عیبال برپا کرده، آنها را با گچ بمال.
۵ و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر.
۶ مذبح یهوه خدای خود را از سنگهای ناتراشیده بنا کن، و قربانی های سوختنی برای یهوه خدایت، بر آن بگذران.
۷ و ذبایح سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور یهوه خدایت شادی نما.
۸ و تمامی کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس.»

لعنت ها

پس موسی و لاویان کهنه تمامی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند:
«ای اسرائیل خاموش باش و بشنو. امروز قوم یهوه خدایت شدی.
۱۱ پس آواز یهوه خدایت را بشنو و اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر میفرمایم، بجا آر.»
و من از اردن عبور کردید، اینان یعنی شمعون و لاوی و یهودا و یساکار و یوسف و بنیامین بر کوه جرزیم بایستند تا قوم را برکت دهند.
۱۳ و اینان یعنی روبین و جاد و اشیر و زبولون و دان و نفتالی بر کوه عیبال بایستند تا نفرین کنند.
۱۴ و لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند:
«لعون باد کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.»
و تمامی قوم در جواب بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه حد همسایه خود را تغییر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه نابینا را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه داوری غریب و یتیم و بیوه را منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه با زن پدر خود همبستر شود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه با هر قسم بهایمی بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه با مادر زن خود بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه همسایه خود را در پنهانی بزند.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه رشوه گیرد تا خون بیگناهی ریخته شود.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!
«لعون باد کسیکه کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را بجا نیاورد.» و تمامی قوم بگویند: «مین»!

برکت

»اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر او را که من امروز به تو امر میفرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه
خدایت تو را بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید.
۲ و تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی.
۳ در شهر، مبارک و در صحرا، مبارک خواهی بود.
۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه های گاو و بره های گله تو مبارک خواهند بود.
۵ سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود.
۶ وقت درآمدنت مبارک، و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود.
»خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهزم خواهد ساخت، از یک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش
تو خواهند گریخت.
۸ خداوند در انبارهای تو و به هر چه دست خود را به آن دراز میکنی بر تو برکت خواهد فرمود، و تو را در زمینی که یهوه خدایت به
تو میدهد، مبارک خواهد ساخت.
۹ و اگر اوامر یهوه خدای خود را نگاهداری، و در طریقهای او سلوک نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید،
چنانکه برای تو قسم خورده است.
۱۰ و جمیع امتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است، و از تو خواهند ترسید.
۱۱ و خداوند تو را در میوه بطنت و ثمره بهایمت و محصول زمینت، در زمینی که خداوند برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، به
نیکویی خواهد افزود.
۱۲ و خداوند خزینه نیکوی خود، یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود، تا باران زمین تو را در موسمش بباراند، و تو را در جمیع اعمال
دستت مبارک سازد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، و تو قرض نخواهی گرفت.
۱۳ و خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر اوامر یهوه خدای خود را که من امروز به تو امر می
فرمایم بشنوی، و آنها را نگاه داشته، بجا آوری.
۱۴ و از هیچ سخنانی که من امروز به تو امر می کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت کنی.

لعنت

»اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر میفرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع
این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت.
۱۶ در شهر ملعون، و در صحرا ملعون خواهی بود.
۱۷ سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود.
۱۸ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه های گاو و بره های گله تو ملعون خواهد بود.
۱۹ وقت درآمدنت ملعون، و وقت بیرون رفتنت ملعون خواهی بود.
۲۰ و به هر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک
و نابود شوی، بسبب بدی کارهایت که به آنها مرا ترک کرده ای،
خداوند وبا را بر تو ملصق خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصرف به آن داخل میشوی، هلاک سازد.
۲۲ و خداوند تو را با سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهد زد، و تو را تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی.
۲۳ و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد، و زمینی که زیر تو است آهن.
۲۴ و خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت، که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی.
»خداوند تو را پیش روی دشمنانت منهزم خواهد ساخت. از یک راه بر ایشان بیرون خواهی رفت، و از هفت راه از حضور
ایشان خواهی گریخت، و در تمامی ممالک جهان به تلاطم خواهی افتاد.
۲۶ و بدن شما برای همه پرندگان هوا و بهایم زمین خوراک خواهد بود، و هیچکس آنها را دور نخواهد کرد.
۲۷ خداوند تو را به دنبل مصر و خراج و جرب و خارشی که تو از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت.

۲۸ خداوند تو را به دیوانگی و نابینایی و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت.
۲۹ و در وقت ظهر مثل کوری که در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت، و در راههای خود کامیاب نخواهی شد، بلکه
در تمامی روزها یت مظلوم و غارت شده خواهی بود، و نجاتدهندهای نخواهد بود.
۳۰ زنی را نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خوابید. خانهای بنا خواهی کرد و در آن ساکن نخواهی شد. تاکستانی
غرس خواهی نمود و میوهاش را نخواهی خورد.
۳۱ گاوت در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد. الاغت پیش روی تو به غارت برده شود و باز بهدست تو نخواهند آمد.
گوسفندت به دشمنت داده میشود و برای تو رها کنندهای نخواهد بود.
۳۲ پسران و دخترانت به امت دیگر داده میشوند، و چشمانت نگریسته از آرزوی ایشان تمامی روز کاهیده خواهد شد، و در دست
تو هیچ قوهای نخواهد بود.
۳۳ میوه زمینت و مشقت تو را امتی که نشناختهای، خواهند خورد، و همیشه فقط مظلوم و کوفته شده خواهی بود.
۳۴ به حدی که از چیزهایی که چشمت میبیند، دیوانه خواهی شد.
۳۵ خداوند زانوها و ساقها و از کف پا تا فرق سر تو را به دنبل بد که از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت.
۳۶ خداوند تو را و پادشاهی را که بر خود نصب مینمایی، بسوی امتی که تو و پدرانت نشناختهاید، خواهد برد، و در آنجا خدایان غیر
را از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد.
۳۷ و در میان تمامی امتهایی که خداوند شما را به آنجا خواهد برد، عبرت و مثل و سخریه خواهی شد.
۳۸ »خم بسیار به مزرعه خواهی برد، و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آن را خواهد خورد.
۳۹ تاکستانها غرس نموده، خدمت آنها را خواهی کرد، اما شراب را نخواهی نوشید و انگور را نخواهی چید، زیرا کرم آن را خواهد
خورد.
۴۰ تو را در تمامی حدودت درختان زیتون خواهد بود، لکن خویشتن را به زیت تدهین نخواهی کرد، زیرا زیتون تو نارس ریخته
خواهد شد.
۴۱ پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهند بود، چونکه به اسیری خواهند رفت.
۴۲ تمامی درختانت و محصول زمینت را ملخ به تصرف خواهد آورد.
۴۳ غریبی که در میان تو است بر تو به نهایت رفیع و برافراشته خواهد شد، و تو به نهایت پست و متنزل خواهی گردید.
۴۴ او به تو قرض خواهد داد و تو به او قرض نخواهی داد، او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود.
۴۵ »جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد دریافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول یهوه خدایت را گوش
ندادی تا اوامر و فرایضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری.
۴۶ و تو و ذریت تو را تا به ابد آیت و شگفت خواهد بود.
۴۷ »زین جهت که یهوه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل برای فراوانی همهچیز عبادت ننمودی.
۴۸ پس دشمنانت را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همهچیز خدمت خواهی نمود، و یوغ
آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد.
۴۹ و خداوند از دور، یعنی از اقصای زمین، امتی را که مثل عقاب میپرد بر تو خواهد آورد، امتی که زبانش را نخواهی فهمید.
۵۰ امتی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید.
۵۱ و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. و برای تو نیز غله و شیره و روغن و بچههای گاو و برههای گوسفند را
باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد.
۵۲ و تو را در تمامی دروازههایت محاصره کند تا دیوارههای بلند و حصین که بر آنها تو توکل داری در تمامی زمینت منهدم شود، و تو
را در تمامی دروازههایت، در تمامی زمینی که یهوه خدایت به تو میدهد، محاصره خواهد نمود.
۵۳ و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دخترانت را که یهوه خدایت به تو میدهد در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را به آن زبون
خواهند ساخت، خواهی خورد.

۵۴ مردی که درمیان شمانرم وبسیار متنعم است، چشمش بربرادر خود وزن هم آغوش خویش وبقیه فرزندانش که باقی میمانند
بدخواهد بود.
۵۵ به حدی که به احدی ازایشان از گوشت پسران خود که میخورد نخواهد داد زیرا که درمحاصره وتنگی که دشمنانت تورادر
تمامی دروازه هایت به آن زبون سازند، چیزی برای اوباقی نخواهد ماند.
۵۶ وزنی که درمیان شمانازک ومتنعم است که بهسبب تنعم ونازکی خود جرات نمی کرد که کف پای خود رابه زمین بگذارد،
چشم اوبرشوهرهم آغوش خود وپسرودخترخویش بدخواهد بود.
۵۷ وبرمشیمهای که ازمیان پایهای اودرآید وبرا ولادی که بزاید زیرا که آنهارا بهسبب احتیاج همهچیزدرمحاصره وتنگی که دشمنانت
دردروازه هایت به آن توراز بون سازند به پنهانی خواهد خورد.»
اگربه عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که دراین کتاب مکتوب است، هوشیارنشوی وازاین نام مجید ومهیب، یعنی یهوه، خدایت،
نترسی،
آنگاه خداوند بلایای تووبلایای اولادتورا عجیب خواهد ساخت، یعنی بلایای عظیم ومزمن ومرضهای سخت ومزمن.
۶۰ وتمامی بیماریهای مصررا که ازآنهامی ترسیدی برتوباز خواهد آورد وبه توخواهد چسبید.
۶۱ ونیزهمه مرضهاوهمه بلایایی که درطوماراین شریعت مکتوب نیست آنهارا خداوند برتومستولی خواهد گردانید تاهلاک شوی.
۶۲ وگروه قلیل خواهید ماند، برعکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیربودید، زیرا که آوازیهوه خدای خودرانشنیدید.
۶۳ وواقع میشود چنانکه خداوند برشماشادی نمودتابه شمااحسان کرده، شمارا بیفزاید همچنین خداوند برشماشادی خواهد نمود
تاشمارا هلاک ونابودگرداند، وریشه شمااززمینی که برای تصرفش درآن داخل میشوید کنده خواهد شد.
۶۴ وخداوندتورادرمیان جمیع امتهاازکران زمین تاکران دیگرش پراکنده سازدودرآنجاخدایان غیررااز چوب وسنگ که توو
پدرانت نشناختهاید، عبادت خواهی کرد.
۶۵ ودرمیان این امتهااستراحت نخواهی یافت وبرای کف پایت آرامی نخواهد بود، ودرآنجایهوه تورادل لرزان وکاهیدگی چشم
وپژمردگی جان خواهد داد.
۶۶ وجان توپیش رویت معلق خواهد بود، وشب وروزترسناک شده، بهجان خود اطمینان نخواهی داشت.
۶۷ بامدادان خواهی گفت: کاش که شام میبود، وشامگاهان خواهی گفت: کاش که صبح میبود، بهسبب ترس دلت که
به آن خواهی ترسید، وبهسبب رویت چشمت که خواهی دید.
۶۸ وخداوندتورادر کشتیهاازراهی که به توگفتم آن رادیگر نخواهی دید به مصربازخواهد آورد، وخودرادرآنجابه دشمنان خویش
برای غلامی وکنیزی خواهید فروخت ومشتری نخواهد بود.»

نگه داشتن احکام خداوند

این است کلمات عهدی که خداوند درزمین موآب به موسیامرفرمود که بابنیاسرائیل ببندد، سوای آن عهد که باایشان درحوریب
بسته بود.
وموسی تمامی اسرائیل راخطاب کرده، به ایشان گفت: «رآنچه خداوند درزمین مصربافرعون وجمیع بندگانش وتمامی زمینش عمل
نمود، شمادیدهاید.
۳ تجربه های عظیم که چشمان تودید وآیات وآن معجزات عظیم.
۴ اماخداوند دلی راکه بدانید وچشمانی را که ببینید وگوشهایی را که بشنوید تاامروزبه شمانداده است.
۵ وشمارا چهل سال دربیابان رهبری نمودم که لباس شمامندرس نگردید، وکفشهادرپای شماپاره نشد.
۶ نان نخورده وشراب ومسکرت ننوشیدهاید، تابدانید که من یهوه خدای شماهستم.
۷ وچون به اینجارسیدید، سیحون، ملک حشبون، وعوج، ملک باشان، به مقابله شمابرای جنگ بیرون آمدندوآنهارامغلوب
ساختیم.
۸ وزمین ایشان را گرفته، به روبینیان وجادیان ونصف سبط منسی به ملکیت دادیم.

۹ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هر چه کنید کامیاب شوید.
»مروز جمیع شما به حضور یهوه، خدای خود حاضرید، یعنی روسای شما و اسباط شما و مشایخ شما و سروران شما و جمیع مردان اسرائیل.
۱۱ و اطفال و زنان شما و غریبی که در میان اردوی شماست از هیزم شکّان تا آب کشان شما.
۱۲ تا در عهد یهوه خدایت و سوگند او که یهوه خدایت امروز با تو استوار میسازد، داخل شوی.
۱۳ تا تو را امروز برای خود قومی برقرار دارد، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده است.
۱۴ و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی نمایم.
۱۵ بلکه با آنانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند.
۱۶ زیرا شما میدانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امتهایی که عبور نمودید، گذشتیم.
۱۷ و رجاسات و بتهای ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.
۱۸ تا در میان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برود و خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حنظل و افسنتین بار آورد.
»مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: هر چند در سختی دل خود سلوک مینمایم تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود.
۲۰ خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دود افشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت.
۲۱ و خداوند او را از جمیع اسباط اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت، موافق جمیع لعنتهای عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است.
۲۲ و طبقه آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست، و غریبانی که از زمین دور میآیند، خواهند گفت: هنگامی که بلایای این زمین و بیماریهایی که خداوند به آن میرساند ببینند.
۲۳ و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته میشود و نه حاصل میروید و هیچ علف در آن نمو نمی کند و مثل انقلاب سدوم و عموره و ادمه صبوئیم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را واژگون ساخت، گشته است.
۲۴ پس جمیع امتها خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟
آنگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود، ترک کردند.
۲۶ و رفته، خدایان غیر را عبادت نموده، به آنها سجده کردند، خدایانی را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود.
۲۷ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد.
۲۸ و خداوند ریشه ایشان را به غضب و خشم و غیظ عظیم، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است.
۲۹ چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ماست، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

برای بازگشت بسوی خدا

وچون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود، و آنها را در میان جمیع امتهایی که یهوه، خدایت، تو را به آنجا خواهد راند، بیادآوری.
۲ و تو با فرزندانت با تمامی دل و تمامی جان خود به سوی یهوه خدایت بازگشت نموده، قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امر می فرمایم، اطاعت نمایی.
۳ آنگاه یهوه خدایت اسیری تو را برگردانیده، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امتهایی که یهوه، خدایت، تو را به آنجا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود.

۱۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود، یهوه، خدایت، تو را از آنجا جمع خواهد کرد و تو را از آنجا خواهد آورد.
۵ و یهوه، خدایت، تو را به زمینی که پدرانت مالک آن بودند خواهد آورد، و مالک آن خواهی شد، و بر تو احسان نموده، تو را بیشتر از پدرانت خواهد افزود.
»یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی.
۷ و یهوه خدایت جمیع این لعنتها را بر دشمنان و بر خصمانت که تو را آزردند، نازل خواهد گردانید.
۸ و تو بازگشت نموده، قول خداوند را اطاعت خواهی کرد، و جمیع اوامر او را که من امروز به تو امر میفرمایم، بجا خواهی آورد.
۹ و یهوه، خدایت، تو را در تمامی اعمال دستت و در میوه بطنت و نتایج بهایمت و محصول زمینت به نیکویی خواهد افزود، زیرا خداوند باردیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد، چنانکه بر پدران تو شادی نمود.
۱۰ اگر آواز یهوه خدای خود را اطاعت نموده، اوامر و فرایض او را که در طومار این شریعت مکتوب است، نگاه داری، و به سوی یهوه، خدای خود، با تمامی دل و تمامی جان بازگشت نمایی.

حیات و موت

»یرا این حکمی که من امروز به تو امر می فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست.
۱۲ نه در آسمان است تا بگویی کیست که به آسمان برای ما صعود کرده، آن را نزد ما بیاورد و آن را به ما بشنواند تا به عمل آوریم.
۱۳ و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آنطرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنواند تا به عمل آوریم.
۱۴ بلکه این کلام، بسیار نزدیک تو ست و در دهان و دل تو ست تا آن را بجا آوری.
»بین امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم.
۱۶ چونکه من امروز تو را امر میفرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریقهای او رفتار نمایی، و اوامر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده، افزوده شوی، و تا یهوه، خدایت، تو را در زمینی که برای تصرف به آن داخل میشوی، برکت دهد.
۱۷ لیکن اگر دل تو برگردد و اطاعت ننمایی و فریفته شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی،
پس امروز به شما اطلاع میدهم که البته هلاک خواهید شد، و در زمینی که از اردن عبور میکنید تا در آن داخل شده، تصرف نمایید، عمر طویل نخواهید داشت.
۱۹ امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد میآورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگزین تا تو با ذریت زنده بمانی.
۲۰ و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی، زیرا که او حیات تو و درازی عمر توست تا در زمینی که خداوند برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.»

یوشع، جانشین موسی

و موسی رفته، این سخنان را به تمامی اسرائیل بیان کرد،
و به ایشان گفت: »ن امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم، و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد.
۳ یهوه خدای تو، خود به حضور تو عبور خواهد کرد، و او این امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت، تا آنها را به تصرف آوری، و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است.
۴ و خداوند چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه اموریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود به اینها نیز رفتار خواهد کرد.
۵ پس چون خداوند ایشان را بدست شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامی حکمی که به شما امر فرمودم، رفتار نمایید.
۶ قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید، زیرا یهوه، خدایت، خود با تو میرود و تو را او نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود.«
و موسی یوشع را خوانده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: »وی دلیر باش زیرا که تو با این قوم به زمینی که خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بدهد داخل خواهی شد، و تو آن را برای ایشان تقسیم خواهی نمود.

۸ وخداوند خود پیش روی تو می رود او با تو خواهد بود و تو را وانخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش.»

قرائت تورات

وموسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لاوی کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد.

۱۰ وموسی ایشان را امر فرموده، گفت: «در آخر هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه‌ها،

چون جمیع اسرائیل بیایند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان.

۱۲ قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه های تو باشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند.

۱۳ و تا پسران ایشان که ندانسته‌اند، بشنوند، و تعلیم یابند، تا مادامی که شما بر زمینی که برای تصرف ازاردن عبور میکنید زنده باشید، از یهوه خدای شما بترسند.»

پیشگویی سرکشی اسرائیل

وخداوند به موسی گفت: «ینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند.

۱۵ وخداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد.

وخداوند به موسی گفت: «ینک با پدران خود میخوابی و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها میروند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست.

۱۷ و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد، و بدیها و تنگیهای بسیار به ایشان خواهد رسید، به حدی که در آن روز خواهند گفت: «یا این بدیها به ما نرسیده از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟»

و بهسبب تمامی بدی که کرده اند که به سوی خدایان غیر برگشته اند من در آن روز البته روی خود را پنهان خواهم کرد.

۱۹ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و تو آن را به بنیاسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنیاسرائیل شاهد باشد.

۲۰ زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فربه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مرا اهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست.

۲۱ و چون بدیها و تنگیهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد، زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد، زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند میدانم، قبل از آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.»

پس موسی این سرود را در همان روز نوشته، به بنیاسرائیل تعلیم داد.

ویوشع بن نون را وصیت نموده، گفت: «وی دلیر باش زیرا که تو بنیاسرائیل را به زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهم بود.»

و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تمام به انجام رسانید،

موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند وصیت کرده، گفت:

«این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد.

۲۷ زیرا که من تمرد و گردن کشی شما را میدانم، اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیخته اید، پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من.

۲۸ جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان را در گوش ایشان بگویم، و آسمان و زمین را بر ایشان شاهد بگیرم.

۲۹ زیرا میدانم که بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریقی که به شما امر فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد، و از اعمال دست خود، خشم خداوند را به هیجان خواهید آورد.»

پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تمام گفت: سرود موسی ای آسمان گوش بگیر تا بگویم.

و زمین سخنان دهانم را بشنود.

تعلیم من مثل باران خواهد بارید. و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطره های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات.

زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرد. خدای ما را به عظمت وصف نمایید.

او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طریقهای او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبرا. عادل و راست است او.

ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه کج و متمردند.

آیا خداوند را چنین مکافات میدهید، ای قوم احمق و غیر حکیم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او تو را آفرید و استوار نمود.

ایام قدیم را بیاد آور. در سالهای دهر به دهر تامل نما. از پدر خود بپرس تا تو را آگاه سازد. و از مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهند.

چون حضرت اعلی به امتها نصیب ایشان را داد و بنی آدم را منتشر ساخت، آنگاه حدود امتها را قرار داد، بر حسب شماره بنیاسرائیل.

زیرا که نصیب یهوه قوم وی است. و یعقوب قرعه میراث اوست.

او را در زمین ویران یافت. و در بیابان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت. و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود.

مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد. و بچه های خود را فروگیرد. و بالهای خود را پهن کرده، آنها را بردارد. و آنها را بر پرهای خود ببرد.

همچنین خداوند تنها او را رهبری نمود. و هیچ خدای بیگانه با وی نبود.

او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شهد را از صخره به او دادتا مکید. و روغن را از سنگ خارا.

کره گاوان و شیر گوسفندان را با پیه برهها و قوچها از جنس باشان و بزها. و پیه گرده های گندم را. و شراب از عصیر انگور نوشیدی.

لیکن یشورون فربه شده، لگدزد. تو فربه و تنومند و چاق شدهای. پس خدایی را که او را آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را حقیر شمرد.

او را به خدایان غریب به غیرت آوردند. و خشم او را به رجاسات جنبش دادند.

برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمده، و پدران ایشان از آنها نترسیده بودند.

و به صخرهای که تو را تولید نمود، اعتنا نمودی. و خدای آفریننده خود را فراموش کردی.

چون یهوه این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دختران خشم او را به هیجان آوردند.

پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید. تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود.

زیرا طبقه بسیار گردن کشند. و فرزندانی که امانتی در ایشان نیست.

ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردند. و به اباطیل خود مرا خشمناک گردانیدند. و من ایشان را به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد. و به امت باطل، ایشان را خشمناک خواهم ساخت.

زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و تا هاویه پایینترین شعله ور شده است. و زمین را با حاصلش میسوزاند. و اساس کوهها را آتش خواهد زد.

بر ایشان بلایا را جمع خواهم کرد. و تیرهای خود را تمام بر ایشان صرف خواهم نمود.

از گرسنگی کاهیده، واز آتش تب، واز وبای تلخ تلف میشوند. ودندانهای وحوش را به ایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین.
شمشیر از بیرون ودهشت از اندرون. ایشان را بی اولاد خواهد ساخت. هم جوان وهم دوشیزه را. شیرخواره را با ریش سفید هلاک خواهد کرد.
میگفتم ایشان را پراکنده کنم وذکر ایشان را از میان مردم، باطل سازم.
اگر از کینه دشمن نمی ترسیدم که مبادا مخالفان ایشان برعکس آن فکر کنند، وبگویند دست ما بلند شده، وبهوه همه این را نکرده است.
زیرا که ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند. ودر ایشان بصیرتی نیست.
کاش که حکیم بوده، این را میفهمیدید. ودر عاقبت خود تامل مینمودند.
چگونه یک نفر هزار را تعاقب میکرد. ودو نفر ده هزار را منهزم میساختند. اگر صخره ایشان، ایشان را نفروخته. وخداوند، ایشان را تسلیم ننموده بود.
زیرا که صخره ایشان مثل صخره ما نیست. اگرچه هم دشمنان ما خود، حکم باشند.
زیرا که موایشان از موهای سدوم است، واز تاکستانهای عموره. انگورهای ایشان انگورهای حنظل است، وخوشه های ایشان تلخ است.
شراب ایشان زهر اژدرها است. وسم قاتل افعی.
۳۴ آیا این نزد من مکنون نیست. ودر خزانه های من مختوم نی.
انتقام وجزا از آن من است، هنگامی که پایهای ایشان بلغزد، زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک است وقضای ایشان میشتابد.
زیرا خداوند، قوم خود را داوری خواهد نمود. وبر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون میبیند که قوت ایشان نابود شده، وهیچکس چه غلام وچه آزاد باقی نیست.
وخواهد گفت: خدایان ایشان کجایند، وصخره ای که بر آن اعتماد میداشتند.
۳۸ که پیه قربانی های ایشان را میخوردند. وشراب هدایای ریختنی ایشان را مینوشیدند. آنها برخاسته، شما را امداد کنند. و برای شما ملجا باشند.
الان ببینید که من خود، او هستم. وبا من خدای دیگری نیست. من میمیرانم وزنده میکنم. مجروح میکنم وشفا میدهم. واز دست من رهاننده ای نیست.
زیرا که دست خود را به آسمان برمی افرازم، ومی گویم که من تا ابدالاباد زنده هستم.
اگر شمشیر براق خود را تیز کنم. وقصاص را بهدست خود گیرم. آنگاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید. وبه خصمان خود مکافات خواهم رسانید.
تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت. وشمشیر من گوشت را خواهد خورد. از خون کشتگان واسیران، با روسای سروران دشمن.
ای امتها با قوم او آواز شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است. واز دشمنان خود انتقام کشیده وبرای زمین خود وقوم خویش کفاره نموده است.
وموسی آمده، تمامی سخنان این سرود را به سمع قوم رسانید، او ویوشع بن نون.
۴۵ وچون موسی از گفتن همه این سخنان به تمامی اسرائیل فارغ شد،
به ایشان گفت: «دل خود را به همه سخنانی که من امروز به شما شهادت میدهم، مشغول سازید، تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده، تمامی کلمات این تورات را به عمل آورند.
۴۷ زیرا که این برای شما امر باطل نیست، بلکه حیات شماست، وبه واسطه این امر، عمر خود را در زمینی که شما برای تصرف از اردن به آنجا عبور میکنید، طویل خواهید ساخت.»

اخبار رحلت موسی

وخداوند درهمان روز موسی را خطاب کرده، گفت:
»ه این کوه عباریم یعنی جبل نبوکه در زمین موآب در مقابل اریحاست برآی، وزمین کنعان را که من آن را به بنیاسرائیل به ملکیت میدهم ملاحظه کن.
۵۰ وتو در کوهی که به آن برمی آیی وفات کرده، به قوم خود ملحق شو، چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد وبه قوم خود ملحق شد.
۵۱ زیرا که شما درمیان بنیاسرائیل نزد آب مریباقادش دربیابان سین به من تقصیر نمودید، چون که مرا درمیان بنیاسرائیل تقدیس نکردید.
۵۲ پس زمین را پیش روی خود خواهی دید، لیکن به آنجا به زمینی که به بنیاسرائیل میدهم، داخل نخواهی شد.«

دعای برکت موسی

واین است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنیاسرائیل برکت داده،
گفت:»هوه از سیناآمد، وازسعیر برایشان طلوع نمود. وازجبل فاران درخشان گردید. وبا کرورهای مقدسین آمد، واز دست راست اوبرای ایشان شریعت آتشین پدیدآمد.
۳ به درستی که قوم خود را دوست میدارد. وجمیع مقدسانش در دست تو هستند. ونزد پایهای تو نشسته، هریکی از کلام تو بهرهمند می شوند.
۴ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است.
۵ واودریشورون پادشاه بود هنگامی که روسای قوم اسباط اسرائیل باهم جمع شدند.
۶ روبین زنده بماند ونمیرد. ومردان اودر شماره کم نباشند.«
واین است درباره یهودا که گفت:»ی خداوند آواز یهودا را بشنو. واورا به قوم خودش برسان. بهدستهای خود برای خویشتن جنگ میکند. وتواز دشمنانش معاون میباشی.«
ودرباره لاوی گفت:»میم واوریم تو نزد مرد مقدس توست. که اورا درمسا امتحان نمودی. وبااو نزد آب مریبا منازعت کردی.
۹ که درباره پدر ومادر خود گفت که ایشان را ندیدهام وبرادران خود را نشناخت. وپسران خود را ندانست. زیرا که کلام تو را نگاه میداشتند. وعهد تو را محافظت مینمودند.
۱۰ احکام تو را به یعقوب تعلیم خواهند داد. وشریعت تو را به اسرائیل. بخور به حضور تو خواهند آورد. وقربانی های سوختنی بر مذبح تو.
۱۱ ای خداوند اموال اورا برکت بده، واعمال دستهای اورا قبول فرما. کمرهای مقاومت کنندگانش را بشکن. کمرهای خصمان اورا که دیگر برنخیزند.«
ودرباره بنیامین گفت:»بیب خداوند نزد وی ایمن ساکن میشود. تمامی روز اورا مستور می سازد. ودرمیان کتفهایش ساکن میشود.«
ودرباره یوسف گفت:»مینش از خداوند مبارک باد، ازنفایس آسمان وازشبنم، وازلجه ها که درزیرش مقیم است.
۱۴ ازنفایس محصولات آفتاب وازنفایس نباتات ماه.
۱۵ ازنخرهای کوههای قدیم، وازنفایس تلهای جاودانی.
۱۶ ازنفایس زمین وپری آن، وازرضامندی او که در بوته ساکن بود. برکت برسر یوسف برسد. وبرفرق سرآنکه ازبرادران خود ممتاز گردید.
۱۷ جاه او مثل نخست زاده گاوش باشد. وشاخهایش مثل شاخهای گاووحشی. باآنها امتها را جمیع تا به اقصای زمین خواهد زد. واینانند ده هزارهای افرایم وهزارهای منسی.«
ودرباره زبولون گفت:»ی زبولون دربیرون رفتنت شاد باش، وتوای یساکار درخیمه های خویش.
۱۹ قومها را به کوه دعوت خواهند نمود. درآنجا قربانی های عدالت را خواهند گذرانید.
زیرا که فراوانی دریاها را خواهند مکید. وخزانه های مخفی ریگ را.«

ودرباره جاد گفت:»تبارک بادآنکه جادراوسیع گرداند. مثل شیرماده ساکن باشد،وبازووفرق رانیزمیدرد،
وحصه بهترین رابرای خودنگاه دارد،زیرا که درآنجانصیب حاکم محفوظ است. وباروسای قوم میآید. وعدالت خداوندو احکامش راباا سرائیل بجامی آورد.»
ودرباره دان گفت:»ان بچه شیراست که ازباشان میجهد.»
ودرباره نفتالی گفت:»ی نفتالی ازرضامندی خداوندسیرشو. وازبرکت اوملوگردیده،مغرب وجنوب رابه تصرف آور.»
ودرباره اشیر گفت:»شیرازفرزندان مبارک شود،ونزدبرادران خودمقبول شده،پای خودرابه روغن فروبرد.
۲۵ نعلین توازآهن وبرنجست،ومثل روزهایت همچنان قوت توخواهدبود.
۲۶ ای یشورون مثل خدا کسی نیست، که برای مدد توبرآسمانهاسوارشود. ودرکبریای خودبرافلاک.
خدای ازلی مسکن توست. ودرزیرتوبازوهای جاودانی است. ودشمن راازحضورتواخراج کرده،میگوید هلاک کن.
۲۸ پس اسرائیل درامنیت ساکن خواهدشد،وچشمه یعقوب به تنهایی. ودرزمینی که پرازغله وشیره باشد. وآسمان آن شبنم میریزد.
۲۹ خوشابحال توای اسرائیل. کیست مانندتو!ای قومی که ازخداوندنجات یافته اید. که اوسپرنصرت توو شمشیرجاه توست. ودشمنانت مطیع توخواهندشد. وتوبلندیهای ایشان راپایمال خواهی نمود.»

رحلت موسی، مرد خدا

وموسی ازعربات موآب،به کوه نبو،برقله فسجه که درمقابل اریحاست برآمد،وخداوندتمامی زمین را،ازجلعادتادان،به اونشان داد.
۲ وتمامی نفتالی وزمین افرایم ومنسی وتمامی زمین یهوداراتادریای مغربی.
۳ وجنوب راومیدان دره اریحارا که شهرنخلستان است تاصوغر.
۴ وخداوندوی راگفت:»ین است زمینی که برای ابراهیم واسحاق ویعقوب قسم خورده، گفتم که این رابه ذریت توخواهم داد، تورااجازت دادم که به چشم خودآن رابببینی لیکن به آنجاعبورنخواهی کرد.»
پس موسی بنده خداوند درآنجابه زمین موآب برحسب قول خداوندمرد.
۶ واورادرزمین موآب درمقابل بیت فعور،دردره دفن کرد،واحدی قبراوراتاامروزندانسته است.
۷ وموسی چون وفات یافت،صدوبیست سال داشت،ونه چشمش تار،ونه قوتش کم شده بود.
۸ وبنیاسرائیل برای موسی درعربات موآب سی روزماتم گرفتند. پس روزهای ماتم ونوحه گری برای موسی سپری گشت.
ویوشع بن نون ازروح حکمت مملوبود،چونکه موسی دستهای خودرابراونهاده بود،وبنیاسرائیل اوراا طاعت نمودند،وبرحسب آنچه خداوندبه موسیامرفرموده بود،عمل کردند.
ونبیای مثل موسی تابحال دراسرائیل برنخاسته است که خداوندا ورارو برو شناخته باشد.
۱۱ درجمیع آیات ومعجزاتی که خداوندا ورافرستادتاآنهارادرزمین مصربه فرعون وجمیع بندگانش وتمامی زمینش بنماید.
۱۲ ودرتمامی دست قوی،وجمیع آن هیبت عظیم که موسی درنظرهمه اسرائیل نمود.

کتاب یوشع

فرمان عبور به یوشع

۱ واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند، که خداوند یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت:
۲ «موسی بنده من وفات یافته است، پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنیاسرائیل
۳ میدهم. هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما دادهام، چنانکه به موسی گفتم.
۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حتیان و تا دریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود.
۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود، تو را مهمل نخواهم
گذاشت و ترک نخواهم نمود.
۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف، زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت.
۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنهار
از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی.
۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل
نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.
۹ آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش، مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو، با تو است.»
پس یوشع روسای قوم را امر فرموده، گفت:
۱۰ «رمیان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده،
داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکیت میدهد.»
۱۱ و یوشع روبینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خطاب کرده، گفت:
۱۲ «یاد آورید آن سخن را که موسی، بنده خداوند، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای شما به شما آرامی میدهد و این زمین را به شما میبخشد.
۱۳ زنان و اطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند ماند، و اما شما مسلح شده، یعنی جمیع مردان
جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایید.
۱۴ تا خداوند برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوه، خدای شما به ایشان میدهد تصرف کرده باشند،
آنگاه به زمین ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده خداوند به آن طرف اردن به سوی مشرق
آفتاب به شما داد.»
۱۵ ایشان در جواب یوشع گفتند: «آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم رفت.
۱۶ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود، فقط یهوه، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود.
۱۷ هر کسیکه از حکم تو روگرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر
باش.»

راحاب و جاسوسان

۱ و یوشع بن نون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «رانه شده، زمین و اریحا را ببینید.» پس رفته، به خانه زن زانیهای
که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خوابیدند.
۲ و ملک اریحا را خبر دادند که «ینک مردمان از بنیاسرائیل امشب داخل اینجا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.»
۳ و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «ردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شدهاند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی
زمین آمدهاند.»
۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «لی آن مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا بودند.

۵ ونزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب
نمایید که به ایشان خواهید رسید.»
لیکن او ایشان را به پشت بام برده، در شاخه های کتان که برای خود بر پشت بام چیده بود، پنهان کرده بود.
۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گذارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند.
وقبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت بام برآمد.
۹ و به آن مردان گفت: «یدانم که یهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین بهسبب شما
گداخته شده اند.
۱۰ زیرا شنیده ایم که خداوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه
اموریان که به آن طرف اردن بودند کردید، یعنی سیهون و عوج که ایشان را هلاک ساختید.
۱۱ وچون شنیدیم دلهای ما گداخته شد، و بهسبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر
زمین خداست.
۱۲ پس الان برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه
امانت به من بدهید
که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.»
آن مردان به وی گفتند: «انهای ما به عوض شما بمیرند که چون خداوند این زمین را به ما بدهد اگر این کار ما را بروز ندهید، البته به شما
احسان و امانت خواهیم کرد.»
پس ایشان را با طناب از دریچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود.
۱۶ و ایشان را گفت: «به کوه بروید مبادا تعاقب کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب کنندگان برگردند
بعد از آن به راه خود بروید.»
آن مردان به وی گفتند: «از این قسم تو که به ما دادی مبرا خواهیم شد.
۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به دریچه ای که ما را به آن پایین کردی ببند، و پدرت و مادرت
و برادرانت و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن.
۱۹ وچنین خواهد شد که هر کسیکه از در خانه تو به کوچه بیرون رود، خونش بر سرش خواهد بود و ما مبرا خواهیم بود، و هر که
نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونش بر سر ما خواهد بود.
۲۰ و اگر این کار ما را بروز دهی، از قسم تو که به ما دادهای مبرا خواهیم بود.»
او گفت: «وافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریچه بست.
پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند
ولی ایشان را نیافتند.
۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای
وی بیان کردند.
۲۴ و به یوشع گفتند: «راستی خداوند تمامی زمین را بهدست ما داده است و جمیع ساکنان زمین بهسبب ما گداخته شده اند.»

عبور از اردن

بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنیاسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند.
۲ وبعد از سه روز روسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند.
۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «چون تابوت عهد یهوه، خدای خود را ببینید که لاویان کهنه آن را میبرند، آنگاه شما از جای خود روانه
شده، در عقب آن بروید.

۴ و درمیان شماوآن، به مقدار دوهزار ذراع مسافت باشد، ونزدیک آن میایید تاراهی که بایدرفت بدانید، زیرا که ازاین راه قبل
ازاین عبورنکرده اید.»
ویوشع به قوم گفت:»ودراتقدیس نمایید زیرا فردا خداوند درمیان شما کارهای عجیب خواهدکرد.»
ویوشع کاهنان راخطاب کرده، گفت:»ابوت عهدرابرداشته، پیش روی قوم بروید.»پس تابوت عهدرابرداشته، پیش روی
قوم روانه شدند.
وخداوندیوشع راگفت:»مروزبه بزرگ ساختن تودرنظرتمام اسرائیل شروع میکنم تابدانند که چنانکه باموسی بودم باتونیزخواهم
بود.
۸ پس توکاهنان راکه تابوت عهدرابرمی دارندامرفرموده، بگو: چون شمابه کنارآب اردن برسیدرارد ن بایستید.»
ویوشع بنیاسرائیل راگفت:»بنجانزدیک آمده، سخنان یهوه خدای خودرابشنوید.»
ویوشع گفت:»ه این خواهیددانست که خدای زنده درمیان شماست، واو کنعانیان وحتیان وحویان وفرزیان وجرجاشیان و
اموریان ویبوسیان راازپیش روی شماالبته بیرون خواهد کرد.
۱۱ اینک تابوت عهدخداوند تمامی زمین، پیش روی شمابه اردن عبورمیکند.
۱۲ پس الان دوازده نفرازاسباط اسرائیل، یعنی ازهرسبط یک نفرراانتخاب کنید.
۱۳ وواقع خواهدشد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین رابرمی دارند درآبهای اردن قرارگیرد که
آبهای اردن، یعنی آبهایی که ازبالا میآید شکافته شده مثل توده برروی هم خواهدایستاد.»
وچون قوم ازخیمه های خودروانه شدندتاازاردن عبورکنندو کاهنان تابوت عهدرا پیش روی قوم میبردند.
۱۵ وبردارندگان تابوت به اردن رسیدند، وپایهای کاهنانی که تابوت رابرداشته بودند، به کنارآب فرورفت)اردن، تمام موسم حصاد،
برهمه کناره هایش سیلاب میشود.(
۱۶ واقع شد که آبهایی که ازبالا می آمد، بایستادوبه مسافتی بسیاردورتاشهرآدم که بهجانب صرتان است، بلندشد، وآبی که به سوی
دریای عربه، یعنی بحرالملح میرفت تمام قطع شد، وقوم درمقابل اریحاعبورکردند.
۱۷ و کاهنانی که تابوت عهدخداوندرابرمی داشتند درمیان اردن برخشکی قایم ایستادند، وجمیع اسرائیل به خشکی عبورکردند
تاتمامی قوم ازاردن، بالکلیه گذشتند.

وواقع شد که چون تمامی قوم ازاردن

بالکلیه گذشتند، خداوندیوشع راخطاب کرده، گفت:
۲ »وازده نفرازقوم، یعنی ازهرسبطیک نفررابگیرید.
۳ وایشان رااامرفرموده، بگویید: ازاینجاازمیان اردن ازجایی که پایهای کاهنان قایم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، وآنها
راباخودبرده، درمنزلی که امشب درآن فرودمیآیید بنهید.»
پس یوشع آن دوازده مردرا که ازبنیاسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی ازهرسبط یک نفرطلبید.
۵ ویوشع به ایشان گفت:»پیش تابوت یهوه، خدای خودبه میان اردن بروید، وهرکسی ازشمایک سنگ موافق شماره اسباط بنیاسرائیل
بردوش خودبردارد.
۶ تااین درمیان شماعلامتی باشدهنگامی که پسران شمادرزمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شمااز این سنگهاچیست؟
آنگاه به ایشان بگویید: که آبهای اردن ازحضورتابوت عهدخداوندشکافته شد، یعنی هنگامی که آن ازاردن می گذشت، آبهای
اردن شکافته شد، پس این سنگهابه جهت بنیاسرائیل برای یادگاری ابدی خواهدبود.»
وبنیاسرائیل موافق آنچه یوشع امرفرموده بود کردند، ودوازده سنگ ازمیان اردن به طوری که خداوندبه یوشع گفته بود، موافق
شماره اسباط بنیاسرائیل برداشتند، وآنهاراباخودبهجایی که درآن منزل گرفتندبرده، آنهارادرآنجانهادند.
۹ ویوشع دروسط اردن، درجایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهدرابرداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد
ودرآنجاتاامروزهست.

و کاهنانی که تابوت را برمی داشتند در وسط اردن ایستادند، تا هر آنچه خداوند یوشع را امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوشع امر کرده بود و قوم به تعجیل عبور کردند.
۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان به حضور قوم عبور کردند.
۱۲ و بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی مسلح شده، پیش روی بنیاسرائیل عبور کردند چنانکه موسی به ایشان گفته بود.
۱۳ قریب به چهل هزار نفر مهیا شده کار زار به حضور خداوند به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند.
و در آن روز خداوند، یوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش میترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند.
و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:
»اهنانی را که تابوت شهادت را برمی دارند، بفرما که از اردن برآیند.«
پس یوشع کاهنان را امر فرموده، گفت:»از اردن برآیید.«
و چون کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند از میان اردن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد، آنگاه آب اردن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کناره هایش جاری شد.
و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن برآمدند و در جلجال بهجانب شرقی اریحا اردو زدند.
۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اردن گرفته بودند، در جلجال نصب کرد.
۲۱ و بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت:»و ن پسران شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند: که این سنگها چیست؟
آنگاه پسران خود را تعلیم داده، گویید که اسرائیل از این اردن به خشکی عبور کردند.
۲۳ زیرا یهوه، خدای شما، آب اردن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم.
۲۴ تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را بدانند که آن زور آور است، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.«

فرمان اختتان

و واقع شد که چون تمامی ملوک اموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کنعانیانی که به کناره دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنیاسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنیاسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند.
در آن وقت، خداوند به یوشع گفت:»اردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنیاسرائیل را بار دیگر مختون ساز.«
و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنیاسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد.
۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکوران قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند بهسر راه در صحرا مردند.
۵ اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بهسر راه مولود شدند، مختون نگشتند.
۶ زیرا بنیاسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند.
زانرو که آواز خداوند را نشنیدند و خداوند به ایشان قسم خورده، گفت:»ما را نمی گذارم که آن زمین را ببینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.«
و اما پسران ایشان که در جای آنها برخیزانیده بود یوشع ایشان را مختون ساخت، زیرا نامختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.
و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یافتند.
۹ و خداوند به یوشع گفت:»مروز عار مصر را از روی شما غلطانیدم. ازاین سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده میشود.«
و بنیاسرائیل در جلجال اردو زدند و عید فصح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحا نگاه داشتند.

۱۱ ودرفردای بعدازفصح درهمان روز، ازحاصل کهنه زمین، نازکهای فطیروخوشه های برشته شده خوردند.
۱۲ ودرفردای آن روزی که ازحاصل زمین خوردند، من موقوف شدوبنیاسرائیل دیگرمن نداشتند، ودرآن سال ازمحصول زمین کنعان میخوردند.

ویرانی اریحا

وواقع شد چون یوشع نزداریحابود که چشمان خودرابالاانداخته، دید که اینک مردی باشمشیربرهنه دردست خود پیش وی ایستاده بود. ویوشع نزدوی آمده، اورا گفت: «یاتوازماهستی یاازدشمنان ما؟»
گفت: «ی، بلکه من سردارلشکرخداوندهستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افتاده، سجده کردوبه وی گفت: «قایم به بنده خود چه میگوید؟»
سردارلشکرخداوندبه یوشع گفت که «علین خودراازپایت بیرون کن زیراجایی که توایستاده ای مقدس است.» ویوشع چنین کرد.

)اریحابهسبب بنیاسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت وآمد نمی کرد. (
ویهوه به یوشع گفت: «بین اریحاوملکش ومردان جنگی رابهدست توتسلیم کردم.
۳ پس شمایعنی همه مردان جنگی شهررا طواف کنید، ویک مرتبه دورشهربگردید، وشش روزچنین کن.
۴ وهفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنای یوبیل بردارند، ودرروزهفتم شهررا هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان کرناهارابنوازند.
۵ وچون بوق یوبیل کشیده شودوشماآواز کرنارابشنوید، تمامی قوم به آوازبلند صدا کنند، وحصارشهربه زمین خواهدافتاد، و هرکس ازقوم پیش روی خودبرآید.»
پس یوشع بن نون کاهنان راخوانده، به ایشان گفت: «ابوت عهدرابردارید وهفت کاهن هفت کرنای یوبیل را پیش تابوت خداوند بردارند.»
وبه قوم گفتند: «پیش بروید وشهررا طواف کنید، ومردان مسلح پیش تابوت خداوندبروند.»
وچون یوشع این رابه قوم گفت، هفت کاهن هفت کرنای یوبیل رابرداشته، پیش خداوندرفتندو کرناهارانواختندوتابوت عهد خداوندازعقب ایشان روانه شد.
۹ ومردان مسلح پیش کاهنانی که کرناهارامینواختندرفتند، وساقه لشکرازعقب تابوت روانه شدندوچون میرفتند، کاهنان کرناهارامینواختند.
۱۰ ویوشع قوم راامرفرموده، گفت: «دانزنیدوآوازشماشنیده نشود، بلکه سخنی ازدهان شمابیرون نیایدتاروزی که به شمابگویم که صدا کنید. آن وقت صدانزنید.»
پس تابوت خداوندرابه شهرطواف دادویک مرتبه دورشهر گردش کرد. وایشان به لشکرگاه برگشتندوشب رادرلشکرگاه بهسربردند.
بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت خداوندرابرداشتند.
۱۳ وهفت کاهن هفت کرنای یوبیل رابرداشته، پیش تابوت خداوندمی رفتند، و کرناهارامینواختند، ومردان مسلح پیش ایشان میرفتند، وساقه لشکرازعقب تابوت خداوندرفتند، وچون میرفتند) اهنان (رناهارامینواختند.
۱۴ پس روزدوم، شهررایک مرتبه طواف کرده، به لشکرگاه برگشتند، وشش روزچنین کردند.
ودرروزهفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهررابه همین طورهفت مرتبه طواف کردند، جزاینکه درآن روزشهررا هفت مرتبه طواف کردند.
۱۶ وچنین شددرمرتبه هفتم، چون کاهنان کرناهارانواختند که یوشع به قوم گفت: «دانزنیدزیراخداوندشهررابه شماداده است.
۱۷ وخودشهروهرچه درآن است برای خداوندحرام خواهدشد، وراحاب فاحشه فقط، باهرچه باوی درخانه باشدزنده خواهد ماند، زیرارسولانی را که فرستادیم پنهان کرد.
۱۸ واماشمازنهارخویشتن راازچیزحرام نگاه دارید، مبادابعدازآنکه آن راحرام کرده باشید، ازآن چیزحرام بگیریدولشکرگاه اسرائیل راحرام کرده، آن رامضطرب سازید.

۱۹ وتمامی نقره وطلا وظروف مسین وآهنین، وقف خداوند میباشد وبه خزانه خداوند گذارده شود.»
آنگاه قوم صدازدند و کرناها رانواختند. وچون قوم آواز کرنا راشنیدند وقوم به آواز بلند صدازدند، حصارشهر به زمین افتاد. و
قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برآمد وشهر را گرفتند.
۲۱ وهرآنچه در شهر بود از مرد وزن وجوان وپیروحتی گاووگوسفند والاغ رابه دم شمشیر هلاک کردند.
ویوشع به آن دومرد که بهجاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «به خانه زن فاحشه بروید، وزن راباهرچه دارد ازآنجابیرون آرید چنانکه
برای وی قسم خوردید.»
پس آن دوجوان جاسوس داخل شده، راحاب وپدرش ومادرش وبرادرانش راباهرچه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشانش
راآورده، ایشان رابیرون لشکرگاه اسرائیل جادادند.
۲۴ وشهرراباآنچه درآن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره وطلا وظروف مسین وآهنین رابه خزانه خانه خداوند گذاردند.
۲۵ ویوشع، راحاب فاحشه وخاندان پدرش راباهرچه ازآن اوبود زنده نگاه داشت، واوتاامروز درمیان اسرائیل ساکن است،
زیرارسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحافرستاده بود پنهان کرد.
ودرآنوقت یوشع ایشان راقسم داده، گفت: «لعون بادبه حضورخداوند کسیکه برخاسته، این شهراریحارابنا کند، به نخست زاده
خود بنیادش خواهد نهاد، وبه پسر کوچک خود دروازه هایش رابرپا خواهد نمود.»
وخداوندبایوشع میبود واسم اودرتمامی آن زمین شهرت یافت.

خیانت درمال حرام

وبنیاسرائیل درآنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیراعخان ابن کرمی ابن زبدی ابن زارح ازسبط یهودا، ازآنچه حرام شده بود گرفت،
وغضب خداوند بربنیاسرائیل افروخته شد.
ویوشع ازاریحاتاعای که نزدبیت آون به طرف شرقی بیت ئیل واقع است، مردان فرستاد وایشان راخطاب کرده، گفت: «روید
وزمین راجاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای راجاسوسی کردند.
۳ ونزدیوشع برگشته، اورا گفتند: «مامی قوم برنیایند، به قدردویاسه هزارنفربرآیند وعای رابزنند وتمامی قوم رابه آنجازحمت ندهی
زیرا که ایشان کماند.»
پس قریب به سه هزارنفرازقوم به آنجارفتند وازحضورمردان عای فرارکردند.
۵ ومردان عای ازآنها به قدرسی وشش نفر کشتند وازپیش دروازه تاشباریم ایشان راتعاقب نموده، ایشان رادرنشیب زدند، و
دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید.
ویوشع ومشایخ اسرائیل جامه خود راچاک زده، پیش تابوت خداوند تاشام روبه زمین افتادند، وخاک بهسرهای خود پاشیدند.
۷ ویوشع گفت: «های خداوندیهوه برای چه این قوم راازاردن عبوردادی تامارابهدست اموریان تسلیم کرده، ماراهلاک کنی،
کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم.
۸ آهای خداوند چه بگویم بعدازآنکه اسرائیل ازحضورد شمنان خودپشت دادهاند.
۹ زیراچون کنعانیان وتمامی ساکنان زمین این رابشنوند دورماراخواهندگرفت ونام ماراازاین زمین منقطع خواهند کرد، وتوبه
اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟«
خداوندبه یوشع گفت: «رخیزچراتوبه این طوربه روی خودافتادهای.
۱۱ اسرائیل گناه کرده، وازعهدی نیز که به ایشان امرفرمودم تجاوزنمودهاندوازچیزحرام هم گرفته، دزدیدهاند، بلکه انکارکرده،
آن رادراسباب خودگذاشتهاند.
۱۲ ازاین سبب بنیاسرائیل نمی توانندبه حضورد شمنان خودبایستندوازحضورد شمنان خودپشت دادهاند، زیرا که ملعون شدهاند،
واگرچیزحرام راازمیان خود تباه نسازید، من دیگرباشمانخواهم بود.

۱۳ برخیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خویشتن را تقدیس نمایید، زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: ای اسرائیل چیزی
حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی توانی ایستاد.
۱۴ پس بامدادان، شما موافق اسباط خود نزدیک بیایید، و چنین شود که سبطی را که خداوند انتخاب کند به قبیله های خود نزدیک
آیند، و قبیله ای را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک بیایند، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود
نزدیک آیند.
۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هر چه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد خداوند تجاوز نموده، قباحتی در میان
اسرائیل به عمل آورده است.»
پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد.
۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و زبدی گرفته
شد.
۱۸ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن کرمی ابن زبدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد.
۱۹ و یوشع به عخان گفت: «ای پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از
ما مخفی مدار.»
عخان در جواب یوشع گفت: «ای الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده، و چنین و چنان به عمل آوردهام.
۲۱ چون در میان غنیمت ردایی فاخر شنعاری و دویست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمع ورزیده،
گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن میباشد.»
آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن.
۲۳ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و جمیع بنیاسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند.
۲۴ و یوشع و تمامی بنیاسرائیل باوی عخان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش
و خیمهاش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور بردند.
۲۵ و یوشع گفت: «رای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداوند امروز تو را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار
کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند.
و تودهبزرگ از سنگها بر او برپا داشتند که تا به امروز هست، و خداوند از شدت غضب خود برگشت، بنابراین اسم آن مکان تا امروز
وادی عخور نامیده شده است.

ویرانی عای

وخداوند به یوشع گفت: «ترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته، به عای برو. اینک ملک
عای و قوم او و شهر ش و زمینش را به دست تو دادم.
۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بهایمش برای خود به تاراج گیرید و در
پشت شهر کمین ساز.»
پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند، و یوشع سی هزار نفر از مردان دلاور انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد.
۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «ینک شما برای شهر در کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مروید، و همه شما مستعد
باشید.
۵ و من و تمام قومی که با منند نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد.
۶ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فرار می کنند، پس
از پیش ایشان خواهیم گریخت.
۷ آنگاه از کمین گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوه، خدای شما آن را به دست شما خواهد داد.
۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آورید. اینک شما را امر نمودم.»

پس یوشع ایشان را فرستاد و به کمین گاه رفته، در میان بیت ئیل و عای به طرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسر برد.
۱۰ و یوشع بامدادان بزودی برخاسته، قوم را صف آرایی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند.
۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند، و در میان او و عای وادیای بود.
۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت ئیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد.
۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند قرار دادند، و یوشع آن شب در میان وادی رفت.
۱۴ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنیاسرائیل برای جنگ بهجای معین پیش عربه بیرون رفتند، و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند.
۱۵ و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهزم ساخته، به راه بیابان فرار کردند.
۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند ندا در دادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس یوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند.
۱۷ و هیچکس در عای و بیت ئیل باقی نماند که از عقب بنیاسرائیل بیرون نرفت، و دروازه های شهر را باز گذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند.
۱۸ و خداوند به یوشع گفت: «زراقی که در دست توست بسوی عای دراز کن، زیرا آن را بهدست تو دادم» و یوشع، مزراقی را که بهدست خود داشت به سوی شهر دراز کرد.
۱۹ و آنانی که در کمین بودند بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد دویدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند.
۲۰ و مردان عای برعقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا میرود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگریزند و قومی که به سوی صحرا میگریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند.
۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند شهر را گرفته اند و دود شهر بالا میرود ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند.
۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از یک طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را میکشتند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت.
۲۳ و ملک عای را زنده گرفته، او را نزد یوشع آوردند.
۲۴ و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب مینمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن را به دم شمشیر کشتند.
۲۵ و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای.
۲۶ زیرا یوشع دست خود را که با مزراق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد.
۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردند موافق کلام خداوند که به یوشع امر فرموده بود.
۲۸ پس یوشع عای را سوزانید و آن را تودهٔ ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.
۲۹ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده، او را نزد دهنه دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است.

تجدید عهد

۳۰ آنگاه یوشع مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد.
۳۱ چنانکه موسی، بنده خداوند، بنیاسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنین بلند نکرده بود و بر آن قربانی های سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند.
۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بنیاسرائیل مرقوم ساخت.

۳۳ وتمامی اسرائیل ومشایخ وروساوداوران ایشان به هردوطرف تابوت پیش لاویان کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند ایستادند، هم غریبان وهم متوطنان؛ نصف ایشان به طرف کوه جرزیم ونصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، تاقوم اسرائیل را اول برکت دهند.

۳۴ وبعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکتها وهم لعنتها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند.

۳۵ از هرچه موسیامر فرموده بود حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل بازنان واطفال وغریبانی که درمیان ایشان میرفتند، نخواند.

حیله جبعونیان

وواقع شد که تمامی ملوک حتیان واموریان وکنعانیان وفرزیان وحویان ویبوسیان، که به آن طرف اردن در کوه وهامون ودر تمامی کناره دریای بزرگ تامقابل لبنان بودند، چون این راشنیدند،

باهم جمع شدند، تابایوشع واسرائیل متفق جنگ کنند.

واماساکنان جبعون چون آنچه را که یوشع به اریحاوعای کرده بود شنیدند،

ایشان نیزبه حیله رفتار نمودند وروانه شده، خویشتن را مثل ایلچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه برالاغهای خود ومشکهای شراب که کهنه وپاره وبسته شده بود، گرفتند.

۵ وپرپایهای خود کفشهای مندرس وپینه زده وبریدن خود درخت کهنه وتمامی نان توشه ایشان خشک وکفه زده بود.

۶ ونزدیوشع به اردودر جلجال آمده، به اووبه مردان اسرائیل گفتند که «ززمین دورآمده ایم پس الان باماعهد ببندید.»

ومردان اسرائیل به حویان گفتند: «ایدرمیان ماساکن باشید. پس چگونه باشماعهد ببندیم؟»

ایشان به یوشع گفتند: «ابندگان توهستیم.» یوشع به ایشان گفت که «ماکیانید واز کجامی آیید؟»

به وی گفتند: «ندگانت بهسبب اسم یهوه خدای تواززمین بسیاردورآمده ایم زیرا که آوازه اووهرچه را که درمصر کرد، شنیدیم.

۱۰ ونیزآنچه رابه دوملک اموریان که به آن طرف اردن بودند یعنی به سیهون، ملک حشبون، وعوج، ملک باشان، که درعشتاروت بود، کرد.

۱۱ پس مشایخ ماوتمامی ساکنان زمین مابه ما گفتند که توشهای به جهت راه بهدست خود بگیرید وبه استقبال ایشان رفته، ایشان رابگویید که مابندگان شماهستیم. پس الان باماعهد ببندید.

۱۲ این نان مادرروزی که روانه شدیم تانزد شمابیایم ازخانه های خودآن رابرای توشه راه گرم گرفتیم، والان اینک خشک وکفه زده شده است.

۱۳ واین مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود واینک پاره شده، واین رخت وکفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است.»

آنگاه آن مردمان ازتوشه ایشان گرفتند وازدهان خداوند مشورت نکردند.

۱۵ ویوشع باایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان رازنده نگهدارد وروسای جماعت باایشان قسم خوردند.

امابعد ازانقضای سه روز که باایشان عهد بسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند ودرمیان ایشان ساکنند.

۱۷ پس بنیاسرائیل کوچ کرده، درروزسوم به شهرهای ایشان رسیدند وشهرهای ایشان، جبعون وکفیره وبئیروت وقریه یعاریم، بود.

۱۸ وبنیاسرائیل ایشان رانکشتند زیرا روسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، وتمامی جماعت برروساهمهمه کردند.

۱۹ وجمیع روسابه تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوردیم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرربرسانیم.

۲۰ این رابه ایشان خواهیم کرد وایشان رازنده نگاه خواهیم داشت مبادا بهسبب قسمی که برای ایشان خوردیم، غضب برمابشود.

۲۱ وروسابه ایشان گفتند: «گذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان وسقایان آب شدند، چنانکه روسابه ایشان گفته بودند.

ویوشع ایشان را خواند وبدیشان خطاب کرده، گفت:»راما رافریب دادید و گفتید که ما از شمابسیار دور هستیم وحال آنکه درمیان ماساکنید.

۲۳ پس حال شما ملعونید واز شما غلامان وهیزم شکنان وسقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.»

ایشان درجواب یوشع گفتند:»یرا که بندگان تورا یقین خبر دادند که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین رابه شمابدهد، وهمه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، وبرای جانهای خود بهسبب شمابسیار ترسیدیم، پس این کاررا کردیم.

۲۵ والان، اینک ما دردست توهستیم؛ به هرطوری که درنظر تونیکووصواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.»

پس اوبا ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنیاسرائیل رهایی داد که ایشان رانکشتند.

۲۷ ویوشع درآن روز ایشان را مقرر کرد تاهیزم شکنان وسقایان آب برای جماعت وبرای مذبح خداوند باشند، درمقامی که اواختیار کند وتابه امروز چنین هستند.

توقف آفتاب

وچون ادونی صدق، ملک اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته وآن را تباه کرده، وبه طوری که به اریحاوملکش عمل نموده بود به عای وملکش نیز عمل نموده است، وساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده، درمیان ایشان میباشند،

ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون، شهربزرگ، مثل یکی ازشهرهای پادشاه نشین بود، ومردانش شجاع بودند.

۳ پس ادونی صدق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حبرون، وفرآم، ملک یرموت، ویافیع، ملک لاخیش، ودبیر، ملک عجلون، فرستاده، گفت:

»زد من آمده، مرا اعانت کنید، تاجبعون رابزنیم زیرا که بایوشع وبنیاسرائیل صلح کرده اند.»

پس پنج ملک اموریان یعنی ملک اورشلیم وملک حبرون وملک یرموت وملک لاخیش وملک عجلون جمع شدند، وباتمام لشکر خودبرآمدند، ودرمقابل جبعون اردوزده، باآن جنگ کردند.

پس مردان جبعون نزد یوشع به اردو درجلجال فرستاده، گفتند:»ست خودرا از بندگانت بازمدار. بزودی نزد ما بیاومارا نجات بده، ومدد کن زیرا تمامی ملوک اموریانی که درکوهستان ساکنند، برما جمع شده اند.»

پس یوشع باجمیع مردان جنگی وهمه مردان شجاع ازجلجال آمد.

۸ وخداوند به یوشع گفت:»زآنها مترس زیرا ایشان را بهدست تودادم وکسی ازایشان پیش تونخواهد ایستاد.»

پس یوشع تمامی شب ازجلجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد.

۱۰ وخداوند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت، وایشان رادرجبعون به کشتار عظیمی کشت. وایشان رابه راه گردنه بیت حورون گریزانید، وتاعزیقه ومقیده ایشان را کشت.

۱۱ وچون ازپیش اسرائیل فرارمیکردند وایشان درسرازیری بیت حورون میبودند، آنگاه خداوند تاعزیقه برایشان ازآسمان سنگهای بزرگ بارانید ومردند. وآنانی که ازسنگهای تگرگ مردند، بیشتربودند ازکسانی که بنیاسرائیل به شمشیر کشتند.

آنگاه یوشع درروزی که خداوند اموریان را پیش بنیاسرائیل تسلیم کرد، به خداوند درحضور بنیاسرائیل تکلم کرده، گفت:»ی آفتاب برجبعون بایست وتوای ماه برودی ایلون.»

پس آفتاب ایستاد وماه توقف نمود تاقوم ازدشمنان خود انتقام گرفتند، مگراین درکتاب یاشر مکتوب نیست که آفتاب درمیان آسمان ایستاد وقریب به تمامی روز به فرورفتن تعجیل نکرد.

۱۴ وقبل ازآن وبعد ازآن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آوازانسان رابشنود زیرا خداوند برای اسرائیل جنگ میکرد.

پس یوشع باتمامی اسرائیل به اردو به جلجال برگشتند.

کشتن پنج ملک

اماآن پنج ملک فرار کرده، خودرادرمغاره مقیده پنهان ساختند.

۱۷ وبه‌یوشع خبرداده، گفتند:»آن پنج ملک پیداشدهاندودرمغاره‌مقیده‌پنهانند.«
یوشع گفت:»نگهاییبزرگ‌به‌دهنه‌مغاره‌بغلطانیدوبرآن‌مردمانبگماریدتاایشان‌رانگاهبانی کنند.
۱۹ واماشماتوقف‌منماییدبلکه‌دشمنان‌خودراتعاقب کنیدوموخرایشان‌رابکشیدومگذاریدکه‌به‌شهرهای‌خوددا خل شوند، زیرایهوه‌خدای‌شمایشان‌رابه‌دست‌شماتسلیم نموده‌است.«
وچون‌یوشع وبنیاسرائیل از کشتن‌ایشان‌به کشتاربسیارعظیمی‌تانابودشدن‌ایشان‌فارغ‌شدند، وبقیه‌ای که‌ازایشان‌نجات‌یافتند، به‌شهرهای‌حصاردار درآمدند.
۲۱ آنگاه‌تمامی‌قوم‌نزدیوشع‌به‌اردودرمقیده‌به‌سلامتی‌برگشتند، وکسی‌زبان‌خودرابراحدی‌ازبنیاسرائیل تیزنساخت.
پس‌یوشع گفت:»هنه‌مغاره‌رابگشاییدوآن‌پنج‌ملک‌راازمغاره، نزدمن‌بیرون‌آورید.«
پس‌چنین کردند، وآن‌پنج‌ملک، یعنی‌ملک‌اورشلیم وملک‌حبرون وملک‌یرموت وملک‌لا خیش وملک‌عجلون‌راازمغاره نزدوی‌بیرون‌آوردند.
۲۴ وچون‌ملوک‌رانزدیوشع‌بیرون‌آوردند، یوشع تمامی‌مردان‌اسرائیل‌راخواندوبه‌سرداران‌مردان‌جنگی که‌همراه‌وی‌میرفتند، گفت:»نزدیک‌بیاییدوپایهای‌خودرابرگردن‌این‌ملوک‌بگذارید.«پس‌نزدیک‌آمده، پایهای‌خودرابرگردن‌ایشان گذاردند.
۲۵ ویوشع به‌ایشان گفت:»ترسیدوهراسان‌مباشید. قوی‌ودلیرباشیدزیراخداوندباهمه‌دشمنان‌شما که‌باایشان‌جنگ میکنید، چنین‌خواهد کرد.«
وبعدازآن‌یوشع ایشان‌رازدوکشت وبرپنج‌دار کشید که‌تاشام‌بردارهاآویخته‌بودند.
۲۷ ودروقت‌غروب‌آفتاب، یوشع فرمودتاایشان‌راازدارهاپایین‌آوردند، وایشان‌رابه‌مغارهای که‌درآن‌پنهان‌بودنداندا ختند، وبه‌دهنه‌مغاره‌سنگهای‌بزرگ که‌تاامروزباقی‌است، گذاشتند.
ودرآن‌روزیوشع مقیده‌را گرفت، وآن‌وملکش‌رابه‌دم‌شمشیرزده، ایشان‌وهمه‌نفوسی‌را که‌درآن‌بودند، هلاک کرد، وکسی راباقی‌نگذاشت، وبه‌طوری که‌باملک‌اریحارفتارنموده‌بود، باملک مقیده‌نیزرفتار کرد.

تصرف شهرهای جنوبی

ویوشع باتمامی‌اسرائیل ازمقیده‌به‌لبنه گذشت وبالبنه جنگ کرد.
۳۰ وخداوندآن‌رانیزباملکش‌بهدست‌اسرائیل تسلیم نمود، پس‌آن‌وهمه کسانی‌را که‌درآن‌بودندبه‌دم شمشیر کشت وکسی راباقی‌نگذاشت، وبه‌طوری که‌باملک‌اریحارفتارنموده‌بودباملک‌آن‌نیزرفتار کرد.
ویوشع باتمامی‌اسرائیل ازلبنه‌به‌لا خیش گذشت وبه‌مقابلش اردوزده، باآن‌جنگ کرد.
وخداوندلا خیش‌رابه‌دست‌اسرائیل تسلیم نمود که‌آن‌رادرروزدوم‌تسخیرنمود. وآن‌وهمه کسانی‌را که‌درآن‌بودندبه‌دم شمشیر کشت چنانکه‌به‌لبنه کرده‌بود.
آنگاه‌هورام‌ملک‌جازرای‌اعانت‌لا خیش آمد، ویوشع اووقومش‌راشکست‌داد، به‌حدی که کسی‌رابرای‌اوباقی‌نگذاشت.
ویوشع باتمامی‌اسرائیل ازلا خیش به‌عجلون گذشتندوبه‌مقابلش اردوزده، باآن‌جنگ کردند.
۳۵ ودرهمان‌روزآن‌را گرفته، به‌دم‌شمشیرزدندوهمه کسانی‌را که‌درآن‌بودنددرآن‌روزهلاک کرد چنانکه‌به‌لا خیش کرده بود.
ویوشع باتمامی‌اسرائیل ازعجلون به‌حبرون‌برآمده، باآن‌جنگ کردند.
۳۷ وآن‌را گرفته، آن‌راباملکش وهمه‌شهرهایش وهمه کسانی که‌درآن‌بودندبه‌دم‌ششیرزدند، وموافق‌هرآنچه که‌به‌عجلون کرده بود کسی‌راباقی‌نگذاشت، بلکه‌آن‌راباهمه کسانی که‌درآن‌بودند، هلاک ساخت.
ویوشع باتمامی‌اسرائیل به‌دبیربرگشت وباآن‌جنگ کرد.
۳۹ وآن‌راباملکش وهمه‌شهرهایش گرفت وایشان‌رابه‌دم‌شمشیرزدند، وهمه کسانی‌را که‌درآن‌بودند، هلاک ساختندواوکسی راباقی‌نگذاشت وبه‌طوری که‌به‌حبرون‌رفتارنموده‌بودبه‌دبیروملکش‌نیزرفتار کرد، چنانکه‌به‌لبنه وملکش‌نیزرفتارنموده‌بود.

پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان وجنوب وهامون ووادیها وجمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت وهر ذی نفس
را هلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امر فرموده بود.
۴۱ ویوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه وتمامی زمین جوشن را تا جبعون زد.
۴۲ ویوشع جمیع این ملوک وزمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ میکرد.
۴۳ ویوشع با تمامی اسرائیل به اردو در جلجال مراجعت کردند.

پیروزی بر پادشاهان شمال

وواقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون ونزد ملک شمرون ونزد ملک اخشاف فرستاد.
۲ ونزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، ودر عربه، جنوب کنروت، ودر هامون ودر نافوت دور، به طرف مغرب بودند.
۳ ونزد کنعانیان به طرف مشرق ومغرب واموریان وحتیان وفرزیان ویبوسیان در کوهستان، وحویان زیر حرمون در زمین مصفه.
۴ وآنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند وعدد ایشان مثل ریگ در کناره دریا بود با اسبان وارابه های بسیار بیرون آمدند.
۵ وتمامی این ملوک جمع شده، آمدند ونزد آبهای میروم در یک جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند.
وخداوند به یوشع گفت: «ازایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد،
واسبان ایشان را پی خواهی کرد، وارابه های ایشان را به آتش خواهی سوزانید.»
پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند.
۸ وخداوند ایشان را بهدست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند وتا صیدون بزرگ ومسرفوت مایم وتا وادی مصفه به طرف
شرق تعاقب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند.
۹ ویوشع به طوری که خداوند به وی گفته بود با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد وارابه های ایشان را به آتش سوزانید.
ویوشع در آن وقت برگشت، وحاصور را گرفته، ملکش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبل از آن سر جمیع آن ممالک بود.
۱۱ وهمه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد، وهیچ ذی حیات باقی نماند، وحاصور را به آتش
سوزانید.
۱۲ ویوشع تمامی شهرهای آن ملوک وجمیع ملوک آنها را گرفت وایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد به طوری که موسی
بنده خداوند امر فرموده بود.
۱۳ لکن همه شهرهایی که بر تلهای خود استوار بودند اسرائیل آنها را نسوزانید، سوای حاصور که یوشع آن را فقط سوزانید.
۱۴ و بنیاسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها وبهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند، به حدی که
ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند.
۱۵ چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود وبه همین طور یوشع عمل نمود، وچیزی
از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت.
پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان وتمامی جنوب وتمامی زمین جوشن وهامون وعربه وکوهستان اسرائیل وهامون آن را گرفت.
۱۷ از کوه حالق که به سوی سعیر بالا میرود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، وجمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان
را زد وکشت.
۱۸ ویوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد.
وشهری نبود که با بنیاسرائیل صلح کرده باشد، جز حویانی که در جبعون ساکن بودند وهمه دیگران را در جنگ گرفتند.
۲۰ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل درآیند واو ایشان را بالکل هلاک سازد، وبر ایشان رحمت
نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
ودر آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون ودبیر وعناب وهمه کوههای یهودا وهمه کوههای اسرائیل منقطع ساخت،
ویوشع ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد.
۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنیاسرائیل باقی نماند، لیکن در غزا وجت واشدود بعضی باقی ماندند.

۲۳ پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه خداوند به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنی اسرائیل بر حسب فرقه‌ها و اسباط
ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

پادشاهان مغلوب

و اینانند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارنون تا کوه حرمون،
و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند.
۲ سیحون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، و از عروعیر که به کناره وادی ارنون است، و از وسط وادی و نصف جلعاد
تا وادی یبوق که سرحد بنی عمون است، حکمرانی میکرد.
۳ و از عربه تا دریای کنروت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی بحرالملح به طرف مشرق به راه بیت یشیموت و به طرف جنوب
زیر دامن فسجه.
۴ و سرحد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفائیان بود و در عشتاروت و ادرعی سکونت داشت.
۵ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سرحد جشوریان و معکیان و بر نصف جلعاد تا سرحد سیحون، ملک حشبون حکمرانی
میکرد.
۶ اینها را موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زدند، و موسی بنده خداوند آن را به رو بینیان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت
داد.
و اینانند ملوک آن زمین که یوشع و بنی اسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه
حالق که به سعیر بالا میرود، و یوشع آن را به اسباط اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد.
۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحرا و در جنوب از حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان و یبوسیان.
۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت ئیل است.
۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حبرون.
۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش.
۱۲ و یکی ملک عجلون و یکی ملک جازر.
۱۳ و یکی ملک دبیر و یکی ملک جادر.
۱۴ و یکی ملک حرما و یکی ملک عراد.
۱۵ و یکی ملک لبنه و یکی ملک عدلام.
۱۶ و یکی ملک مقیده و یکی ملک بیت ئیل.
۱۷ و یکی ملک تفوح و یکی ملک حافر.
۱۸ و یکی ملک عفیق و یکی ملک لشارون.
۱۹ و یکی ملک مادون و یکی ملک حاصور.
۲۰ و یکی ملک شمرون مرون و یکی ملک اکشاف.
۲۱ و یکی ملک تعناک و یکی ملک مجدو
و یکی ملک قادش و یکی ملک یقنعام در کرمل.
۲۳ و یکی ملک دور در نافت دور و یکی ملک امت در جلجال.
۲۴ پس یکی ملک ترصه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

زمینهای تصرف نشده

و یوشع پیر و سالخورده شد، و خداوند به وی گفت: «و پیر و سالخورده شده‌ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی میماند.
۲ و این است زمینی که باقی میماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جشوریان.
۳ از شیحور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده میشود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از
غزیان و اشدودیان و اشقلونیان و جتیان و عقرونیان و عویان.
۴ و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغارهای که از صیدونیان است تا افیق و تا سرحد اموریان.
۵ و زمین جبلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حرمون است تا مدخل حمات.

۶ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تا مصر فوت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنیاسرائیل بیرون خواهم کرد،
لیکن تو آنها را به بنیاسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرمودهام.
۷ پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی برای ملکیت تقسیم نما.»

تقسیم زمینهای شرق اردن

با او و بینیان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اردن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند
به ایشان بخشیده بود.
۹ از عروعیر که بر کناره وادی ارنون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان میدبا تا دیبون.
۱۰ و جمیع شهرهای سیهون ملک اموریان که در حشبون تا سرحد بنی عمون حکمرانی میکرد.
۱۱ و جلعاد و سرحد جشوریان و معکیان و تمامی کوه حرمون و تمامی باشان تا سلخه.
۱۲ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اشتاروت و ادرعی حکمرانی میکرد، و او از بقیه رفائیان بود. پس موسی ایشان را
شکست داد و بیرون کرد.
۱۳ اما بنیاسرائیل جشوریان و معکیان را بیرون نکردند، پس جشور و معکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند.
لیکن به سبط لاوی هیچ ملکیت نداد، زیرا هدایای آتشین یهوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود.
و موسی به سبط بنی روبین برحسب قبیلههای ایشان داد.
۱۶ و حدود ایشان از عروعیر بود که به کنار وادی ارنون است و شهری که در وسط وادی است و تمامی بیابان که پهلوی میدبا است.
۱۷ حشبون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دیبون و باموت بعل و بیت بعل معون.
۱۸ و یهصه و قدیموت و میفاعت.
۱۹ و قریتایم و سبمه و سارت شحر که در کوه دره بود.
۲۰ و بیت فغور و دامن فسجه و بیت یشیموت.
۲۱ و تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سیهون، ملک اموریان، که در حشبون حکمرانی میکرد، و موسی او را با سرداران مدیان
یعنی اوی و راقم و صور و حور و روابع، امرای سیهون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد.
۲۲ و بلعام بن بعور فالگیر را بنیاسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند.
۲۳ و سرحد بنی روبین اردن و کنارهاش بود. این ملکیت بنی روبین برحسب قبیلههای ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها.
و موسی به سبط جاد یعنی به بنی جاد برحسب قبیلههای ایشان داد.
۲۵ و سرحد ایشان یعزیز بود و تمامی شهرهای جلعاد و نصف زمین بنی عمون تا عروعیر که در مقابل ربه است.
۲۶ و از حشبون تا رامت مصفه و بطونیم و از محنایم تا سرحد دبیر.
۲۷ و در دره بیت هارام و بیت نمره و سکوت و صافون و بقیه مملکت سیهون، ملک حشبون، و اردن و کناره آن تا انتهای دریای
کنرت در آن طرف اردن به سمت مشرق.
۲۸ این است ملکیت بنی جاد برحسب قبیلههای ایشان یعنی شهرها و دهات آنها.
و موسی به نصف سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی منسی برحسب قبیلههای ایشان برقرار شد.
۳۰ و حدود ایشان از محنایم تمامی باشان یعنی تمامی ممالک عوج، ملک باشان و تمامی قریههای یائیر که در باشان است، شصت
شهر بود.
۳۱ و نصف جلعاد و عشتاروت و ادرعی شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ماکیر بن منسی یعنی برای نصف پسران ماکیر برحسب
قبیلههای ایشان بود.
اینهاست آنچه موسی در عربات موآب در آن طرف اردن در مقابل اریحا به سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد.
۳۳ لیکن به سبط لاوی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

تقسیم زمینهای غرب اردن

و اینهاست ملکهایی که بنیاسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و یوشع بن نون و روسای آبای اسباط بنیاسرائیل برای
ایشان تقسیم کردند.

۲ برحسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط ونصف سبط، چنانکه خداوند بهدست موسیامر فرموده بود.
۳ زیرا که موسی ملکیت دوسبط ونصف سبط رابه آن طرف اردن داده بود، امابه لاویان هیچ ملکیت درمیان ایشان نداد.
۴ زیراپسران یوسف دوسبط بودند، یعنی منسی وافرایم، وبه لاویان هیچ قسمت درزمین ندادند، غیرازشهرها بهجهت سکونت واطراف آنهابه جهت مواشی واموال ایشان.
۵ چنانکه خداوند موسی راامر فرموده بود، همچنان بنیاسرائیل عمل نموده، زمین راتسلیم کردند.

قسمت کالیب

آنگاه بنی یهودادر جلجال نزدیوشع آمدند، وکالیب بن یفنه قنزی وی راگفت: «خنی راکه خداوندبه موسی، مرد خدا، درباره من وتووقادش برنیع گفت میدانی.
۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده خداوند، مرا ازقادش برنیع برای جاسوسی زمین فرستاد، وبرای اوخبربازآوردم چنانکه دردل من بود.
۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بوددند دل قوم را گداختند، واما من یهوه خدای خودرابه تمامی دل پیروی کردم.
۹ ودرآن روزموسی قسم خوردوگفت: البته زمینی که پای توبرآن گذارده شدبرای تووا ولادت ملکیت ابدی خواهدبود، زیرا که یهوه خدای مرابه تمامی دل پیروی نمودی.
۱۰ والان اینک خداوند چنانکه گفته بودواین چهل وپنج سال مرازنده نگاه داشته است، ازوقتی که خداوند این سخن رابه موسی گفت هنگامی که اسرائیل دربیابان راه میرفتند، والان، اینک من امروزهشتاد وپنج ساله هستم.
۱۱ وحال امروزقوت من باقی است مثل روزی که موسی مرافرستاد، چنانکه قوت من درآن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن وخواه برای رفتن وآمدن.
۱۲ پس الان این کوه رابه من بده که درآن روزخداوند دربارهاش گفت، زیراتودرآن روزشنیدی که عناقیان درآنجابودند، وشهرهایش بزرگ وحصاردار است، شاید خداوندبامن خواهدبود تاایشان رابیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است.»
پس یوشع اورابرکت داد وحبرون رابه کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید.
۱۴ بنابراین حبرون تاامروزملکیت کالیب بن یفنه قنزی شد، زیرا که یهوه خدای اسرائیل رابه تمامی دل پیروی نموده بود.
۱۵ وقبل ازآن نام حبرون، قریه اربع بود که اودرمیان عناقیان مردبزرگ ترین بود. پس زمین ازجنگ آرام گرفت.

قسمت بنی یهودا

وقرعه به جهت سبط بنی یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب بهسر حدادوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید.
۲ وحد جنوبی ایشان ازآخر بحرالملح، ازخلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود.
۳ وبه طرف جنوب، فرازعکربیم بیرون آمده، به صین گذشت، وبه جنوب قادش برنیع برآمده، به حصرون گذشت، وبه ادار برآمده، به سوی قرقع برگشت.
۴ وازعصمون گذشته، به وادی مصر بیرون آمد، وانتهای این حدتابه دریابود. این حد جنوبی شماخواهدبود.
۵ وحد شرقی، بحرالملح تاآخراردن بود، وحد طرف شمال، ازخلیج دریاتاآخراردن بود.
۶ واین حدتابیت حجله برآمده، به طرف شمالی بیت عربه گذشت، واین حد نزد سنگ بهن پسر روبین برآمد.
۷ واین حدازوادی عخور نزد دبیر برآمد، وبه طرف شمال به سوی جلجال که مقابل فرازادمیم است، که درجنوب وادی است، متوجه میشود، واین حد نزدآبهای عین شمس گذشت، وانتهایش نزد عین روجل بود.
۸ واین حدازوادی پسر هنوم بهجانب یبوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حدبه سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هنوم، وبه طرف شمال به آخروادی رفائیم است، گذشت.
۹ واین حدازقله کوه به چشمه آبهای نفتوح کشیده شد، ونزد شهرهای کوه عفرون بیرون آمد، وتابعله که قریه یعاریم باشد، کشیده شد.

۱۰ واین حد ازبعله به طرف مغرب به کوه سعیر برگشت، وبه طرف شمال ازجانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، ونزد
بیت شمس بزیر آمده، ازتمنه گذشت.
۱۱ واین حد به سوی شمال ازجانب عقرون بیرون آمد، وتاشکرون کشیده شد، واز کوه بعله گذشته، نزد ینئیل بیرون آمد، وانتهای
این حد دریابود.
۱۲ وحد غربی دریای بزرگ وکناره آن بود، این است حدود بنی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان.
وبه کالیب بن یفنه به حسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود، درمیان بنی یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد.
۱۴ وکالیب سه پسر عناق یعنی شیشی واخیمان وتلمی اولاد عناق را ازآنجا بیرون کرد.
۱۵ وازآنجا به ساکنان دبیر برآمد واسم دبیر قبل ازآن قریه سفر بود.
۱۶ وکالیب گفت: «رکه قریه سفر را بزند وآن را بگیرد، دختر خود عکسه را به زنی به او خواهم داد.
۱۷ وعتنئیل پسر قناز برادر کالیب آن را گرفت، ودختر خود عکسه را به او به زنی داد.
۱۸ وچون او نزد وی آمد او را ترغیب کرد که ازپدر خود زمینی طلب نماید، ودختر ازالاغ خود پایین آمد، وکالیب وی را گفت:
«ه میخواهی؟»
گفت: «رابرکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من دادهای، چشمه های آب نیز به من بده. پس چشمه های بالا وچشمه
های پایین را به او بخشید.
این است ملک سبط بنی یهودا به حسب قبایل ایشان.
۲۱ وشهرهای انتهایی سبط بنی یهودا به سمت جنوب برسرحد ادوم قبصئیل وعیدر ویاجور بود،
وقینه ودیمونه وعدعده،
وقادش وحاصور ویتنان،
وزیف وطالم وبعلوت،
وحاصور حدته وقریوت حصرون که حاصور باشد.
۲۶ امام وشماع ومولاده،
وحصرجده وحشمون وبیت فالط،
وحصر شوعال وبیرشبع وبزیوتیه،
وبعاله وعیم وعاصم،
والتولد وکسیل وحرمه،
وصقلج ومدمنه وسنسنه،
ولباوت وسلخیم وعین ورمون، جمیع این شهرها بادهات آنها بیست ونه میباشد.
۳۳ ودرهامون اشتاول وصرعه واشنه،
وزانوح وعین جنیم وتفوح وعینام،
ویرموت وعدلام وسوکوه وعزیقه،
وشعرایم وعدیتایم والجدیره وجدیرتایم، چهارده شهر بادهات آنها.
صنان وحداشاه ومجدل جاد.
۳۸ ودلعان والمصفه ویقتئیل.
۳۹ ولاخیش وبصقه وعجلون.
۴۰ وکبون ولحمان وکتلیش.
۴۱ وجدیروت وبیت داجون ونعمه ومقیده. شانزده شهر بادهات آنها.
۴۲ ولبنه وعاتر وعاشان.
ویفتاح واشنه ونصیب.
۴۴ وقعیله واکزیب ومریشه. نه شهر بادهات آنها.
۴۵ وعقرون وقصبهها ودهات آن.
۴۶ ازعقرون تادریا، همه که به اطراف اشدود بود بادهات آنها.

واشدود وقصبهاودهات آن. وغزا وقصبهاودهات آن تاوادی مصر، وتادریای بزرگ وکنارآن.
ودر کوهستان شامیرویتیروسوکوه.
۴۹ ودنه وقریه سنه که دبیرباشد.
۵۰ وعناب واشتموه وعانیم.
۵۱ وجوشن وحولون وجیلوه، یازده شهرباد هات آنها.
واراب ودومه واشعان.
۵۳ ویانوم وبیت تفوح وافیقه.
۵۴ وحمطه وقریه اربع که حبرون باشد، وصیعور، نه شهرباد هات آنها.
ومعون وکرمل وزیف ویوطه.
۵۶ ویزرعیل ویقدعام وزانوح.
۵۷ والقاین وجبعه وتمنه، ده شهرباد هات آنها.
وحلحول وبیت صور وجدور.
۵۹ ومعارات وبیت عنوت والتقون، شش شهرباد هات آنها.
وقریه بعل که قریه یعاریم باشد والربه، دوشهرباد هات آنها.
ودربیابان بیت عربه ومدین وسکاکه.
۶۲ والنبشان ومدینه الملح وعین جدی، شش شهرباد هات آنها.
واما یبوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهودا نتوانستند ایشان رابیرون کنند. پس یبوسیان بابنی یهودا تاامروز دراورشلیم ساکنند.

قسمت بنی یوسف

وقرعه برای بنی یوسف به سمت مشرق، ازاردن اریحابه طرف آبهای اریحاتاصحرایی که ازاریحابه سوی کوه بیت ئیل برمیآید، بیرون آمد.
۲ وازبیت ئیل تالوزبرآمده، بهسرحدارکیان تاعطاروت گذشت.
۳ وبه سمت مغرب بهسرحدیفلیطیان تاکناربیت حورون پایین وتاجازر پایین آمد، وانتهایش تادریابود.
پس پسران یوسف، منسی وافرایم، ملک خودرا گرفتند.
وحدود بنی افرایم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطاروت ادار تابیت حورون بالا بود.
۶ وحدغربی ایشان به طرف شمال نزد مکمیت برآمد وحدایشان به سمت مشرق به تانه شیلوه برگشته، به طرف مشرق یانوحه ازآن گذشت.
۷ وازیانوحه به عطاروت ونعره پایین آمده، به اریحارسیده به اردن منتهی شد.
۸ وسرحدغربی آن ازتفوح تاوادی قانه رفت وآخرآن به دریابود، این است ملک سبط بنی افرایم به حسب قبایل ایشان.
۹ علاوه برشهرهایی که ازمیان ملک بن منسی برای بنی افرایم جداشده بود، جمیع شهرهابادهات آنهابود.
۱۰ وکنعانیان راکه درجازرساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تاامروز درمیان افرایم ساکنند، وبرای جزیه، بندگان شدند.

قسمت بنی منسی

وقسمت سبط منسی این شد، زیرا که اونخست زاده یوسف بود، واماماکیر نخست زاده منسی که پدرجلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جلعاد وباشان به اورسید.
۲ وبرای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ابیعزر، وبرای پسران هالک، وبرای پسران اسرئیل، وبرای پسران شکیم، وبرای پسران حافر، وبرای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن یوسف برحسب قبایل ایشان میباشند.
واماصلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی راپسران نبود، بلکه دختران، واینهاست نامهای دخترانش: محله ونوعه وحجله وملکه وترصه.

۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد روسا آمده، گفتند که» داوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران
مابه مابدهد.» پس برحسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد.
۵ وبه منسی سوای زمین جلعاد و باشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصه رسید.
۶ زیرا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر منسی، جلعاد را یافتند.
وحد منسی از اشیر تا مکمته که مقابل شکیم است، بود، وحدش به طرف راست تا ساکنان عین تفوح رسید.
۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که بهسر حد منسی واقع است از آن بنی افرایم بود.
۹ وحدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، واین شهرها از میان شهرهای منسی، ملک افرایم بود، وحد منسی به طرف
شمال وادی و انتهایش به دریا بود.
۱۰ جنوب آن از آن افرایم، و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود، وایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا یساکار رسیدند.
۱۱ ومنسی در یساکار و در اشیر بیتشان و قصبه هایش و یبلعام و قصبه هایش، وساکنان دور و قصبه هایش، وساکنان عین دور و قصبه
هایش، وساکنان تعناک و قصبه هایش، وساکنان مجدو و قصبه هایش، یعنی سه محال کوهستانی داشت.
۱۲ لیکن بنی منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند.
۱۳ وواقع شد که چون بنیاسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند.
وبنی یوسف یوشع را خطاب کرده، گفتند:» رایک قرعه و یک حصه فقط به من برای ملکیت دادی؟ وحال آنکه من قوم بزرگ
هستم، چونکه خداوند تاالان مرا برکت داده است.»
یوشع به ایشان گفت:» گر تو قوم بزرگ هستی به جنگل برآی و در آنجا در زمین فرزیان و رفائیان برای خود مکانی صاف کن، چونکه
کوهستان افرایم برای تو تنگ است.»
بنی یوسف گفتند:» وهستان برای ما کفایت نمی کند، وجمیع کنعانیان که در زمین وادی ساکنند، ارابه های آهنین دارند، چه
آنانی که در بیتشان و قصبه هایش، وچه آنانی که در وادی یزرعیل هستند.»
پس یوشع به خاندان یوسف یعنی به افرایم و منسی خطاب کرده، گفت:» وقوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو یک قرعه
نخواهد بود.
۱۸ بلکه کوهستان نیز از آن تو خواهد بود، واگرچه آن جنگل است آن را خواهی برید، وتمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که
کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگرچه ارابه های آهنین داشته، وزورآور باشند.»

تقسیم بقیه زمین

وتمامی جماعت بنیاسرائیل در شیلوه جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، وزمین پیش روی ایشان مغلوب بود.
واز بنیاسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند.
۳ ویوشع به بنیاسرائیل گفت:» ماتابه کی کاهلی میورزید و داخل نمی شوید تا در آن زمینی که یهوه خدای پدران شما، به شما داده
است، تصرف نمایید؟
سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید، تاایشان را روانه نمایم، وبرخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را برحسب ملکهای خود
ثبت کنند، ونزد من خواهند برگشت.
۵ وآن را به هفت حصه تقسیم کنند، ویهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، وخاندان یوسف به سمت شمال به حدود
خود خواهد ماند.
۶ وشما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، ومن برای شما در اینجا در حضور یهوه، خدای ما، قرعه خواهم انداخت.
زیرا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است، وجاد و روبین ونصف سبط منسی ملک
خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته اند.»
پس آن مردان برخاسته، رفتند ویوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین میرفتند امر فرموده، گفت:» روید و در زمین گردش کرده،
آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تادر اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم.»

پس آن مردان رفته، ازمیان زمین گذشتند وآن رابه هفت حصه به حسب شهرهایش درطوماری ثبت نموده، نزدیوشع به اردو در شیلوه برگشتند.
۱۰ ویوشع به حضورخداوند درشیلوه برای ایشان قرعه انداخت، ودرآنجایوشع زمین رابرای بنیاسرائیل برحسب فرقه های ایشان تقسیم نمود.

قسمت بنی بنیامین

وقرعه سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان برآمد، وحدود حصه ایشان درمیان بنی یهوداوبنی یوسف افتاد.
۱۲ وحدایشان به سمت شمال ازاردن بود، وحدایشان به طرف اریحابه سوی شمال برآمد، وازمیان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، وانتهایش به صحرای بیت آون بود.
۱۳ وحدایشان ازآنجاتالوزگذشت، یعنی بهجانب لوزجنوبی که بیت ئیل باشد، وحدایشان به سوی عطاروت ادار برجانب کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت.
۱۴ وحدش کشیده شدوبهجانب مغرب به سوی جنوب ازکوهی که درمقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، وانتهایش نزد قریه بعل بود که آن راقریت یعاریم میگویندویکی ازشهرهای بنی یهوداست. اینجانب غربی است.
۱۵ وجانب جنوبی ازانتهای قریت یعاریم بود، واین حد به طرف مغرب میرفت وبه سوی چشمه آبهای نفتوح برآمد.
۱۶ واین حد به انتهای کوهی که درمقابل دره ابن هنوم است که درجنوب وادی رفائیم باشد، برآمد، وبه سوی دره هنوم بهجانب جنوبی یبوسیان رفته، تاعین روجل رسید.
۱۷ وازطرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، وبه جلیلوت که درمقابل سربالای ادمیم است برآمد، وبه سنگ بوهن بن روبین به زیرآمد.
۱۸ وبهجانب شمالی درمقابل عربه گذشته، به عربه به زیرآمد.
۱۹ واین حد بهجانب بیت حجله به سوی شمال گذشت، وآخراین حد به خلیج شمالی بحرالملح نزد انتهای جنوبی اردن بود. این حد جنوبی است.
۲۰ وبه طرف مشرق، حدآن اردن بود وملک بنی بنیامین به حسب حدودش به هرطرف وبرحسب قبایل ایشان این بود.
واین است شهرهای سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اریحاوبیت حجله وعیمق قصیص.
۲۲ وبیت عربه وصمارایم وبیت ئیل.
۲۳ وعویم وفاره وعفرت.
۲۴ وکفرعمونی وعفنی وجابع، دوازده شهربادهات آنها.
۲۵ وجبعون ورامه وبئیروت.
۲۶ ومصفه وکفیره وموصه.
۲۷ وراقم ویرفئیل وتراله.
۲۸ وصیله وآلف ویبوسی که اورشلیم باشدوجبعه وقریت، چهارده شهربادهات آنها. این ملک بنی بنیامین به حسب قبایل ایشان بود.

قسمت بنی شمعون

وقرعه دومین برای شمعون برآمد، یعنی برای سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان، وملک ایشان درمیان ملک بنی یهودابود.
۲ واینهانصیب ایشان شدیعنی بئیرشبع وشبع ومولادا.
۳ وحصرشوعال وبالح وعاصم.
۴ والتولدوبتول وحرمه.
۵ صقلغ وبیت مرکبوت وحصرسوسه.
۶ وبیت لباعوت وشاروحن. سیزده شهربادهات آنها.
۷ وعین ورمون وعاتروعاشان، چهارده شهربادهات آنها.
۸ تمامی دهاتی که دراطراف این شهرهاتابعلت بئیررامه جنوبی بود. ملک سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود.

۹ وملک بنی شمعون ازمیان قسمت بنی یهودا بود، زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود، پس بنی شمعون ملک خود را ازمیان
ملک ایشان گرفتند.

قسمت بنی زبولون

وقرعه سوم برای بنی زبولون برحسب قبایل ایشان برآمد، وحد ملک ایشان تاساریدرسید.
۱۱ وحد ایشان به طرف مغرب تامرعله رفت وتاد باشه رسید وتاوادی که درمقابل یقنعام است، رسید.
۱۲ وازساریدبه سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تاسرحد کسلوت تابور پیچید، ونزد دابره بیرون آمده، به یافیع رسید.
۱۳ وازآنجابه طرف مشرق تاجت حافروتاعت قاصین گذشته، نزدرمون بیرون آمد وتانیعه کشیده شد.
۱۴ واین حدبه طرف شمال تاحناتون آن را احاطه کرد، وآخرش نزد وادی یفتحئیل بود.
۱۵ وقطه ونهلال وشمرون ویدالعه ویت لحم، دوازده شهرباد هات آنها.
۱۶ این ملک بنی زبولون برحسب قبایل ایشان بود، یعنیاین شهرها باد هات آنها.

قسمت یسا کار

وقرعه چهارم برای یسا کار برآمد یعنی برای بنی یسا کار برحسب قبایل ایشان.
۱۸ وحد ایشان تیزرعیل وکسلوت وشونم بود.
۱۹ وحفارایم وشیئون واناحره.
۲۰ وربیت وقشیون وآبص.
۲۱ ورمه وعین جنیم وعین حدده وبیت فصیص.
۲۲ واین حدبه تابور وشحصیمه وبیت شمس رسید، وآخر حدایشان نزد اردن بود. یعنی شانزده شهرباد هات آنها.
۲۳ این ملک سبطبنی یسا کاربرحسب قبایل ایشان بود، یعنی شهرها باد هات آنها.

قسمت بنی اشیر

وقرعه پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد.
۲۵ وحد ایشان حلقه وحلی وباطن واکشاف.
۲۶ والملک وعمعاد ومشال وبه طرف مغرب به کرمل وشیحورلبنه رسید.
۲۷ وبه سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تازبولون رسید، وبه طرف شمال تاوادی یفتحئیل وبیت عامق ونعیئیل وبه طرف
چپ نزد کابول بیرون آمد.
۲۸ وبه حبرون ورحوب وحمون وقانه تاصیدون بزرگ.
۲۹ واین حدبه سوی رامه به شهر حصاردار صور پیچید واین حدبه سوی حوصه برگشت، وانتهایش نزد دریادردیارا کزیب بود.
۳۰ وعمه وعفیق ورحوب، ویست ودوشهرباد هات آنها.
۳۱ ملک سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این بود، یعنیاین شهرها باد هات آنها.

قسمت بنی نفتالی

وقرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان.
۳۳ وحد ایشان ازحالف ازبلوطی که درصعنیم است وادامی وناقب ویبنئیل تالقوم بود وآخرش نزد اردن بود
وحدش به سمت مغرب به سوی ازنوت تابور پیچید، وازآنجاتاحقوق بیرون آمد، وبه سمت جنوب به زبولون رسید وبه سمت مغرب
به اشیر رسید، وبه سمت مشرق به یهودا نزد اردن.
۳۵ وشهرهای حصاردار صدیم وصیروحمه ورقه وکناره.
۳۶ وادامه ورامه وحاصور.
۳۷ وقادش واذرعی وعین حاصور.
۳۸ ویرون ومجدلئیل وحوریم وبیت عناه وبیت شمس، نوزده شهرباد هات آنها.
۳۹ ملک سبطبنی نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها باد هات آنها.

قسمت بنی دان

وقرعه هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد.

۴۱ وحد ملک ایشان صرعه واشتئول وعیر شمس بود.
۴۲ وشعلبین وایلون ویتله.
۴۳ وایلون وتمنه وعقرون.
۴۴ والتقیه وجبتون وبعله.
۴۵ ویهود وبنی برق وجت رمون.
۴۶ ومیاه یرقون ورقون باسرحدی که در مقابل یافا است.
۴۷ وحد بنی دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیرا که بنی دان برآمده، بالشم جنگ کردند وآن را گرفته، به دم شمشیر زدند. ومتصرف شده، در آن سکونت گرفتند. پس لشم را دان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود.
۴۸ این است ملک سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت یوشع

وچون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ شدند، بنی اسرائیل ملکی را در میان خود به یوشع بن نون دادند.
۵۰ برحسب فرمان خداوند شهری که او خواست، یعنی تمنه سارح را در کوهستان افرایم به او دادند، پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شد.
این است ملکهایی که العازار کاهن با یوشع بن نون وروسای آبای اسباط بنی اسرائیل در شیلوه به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع به قرعه تقسیم کردند. پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

شهرهای ملجاء

وخداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:
»بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجایی را که درباره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید
تا قاتلی که کسی را سهوا نادانسته کشته باشد به آنها فرار کند، وآنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد.
۴ واو به یکی از این شهرها فرار کرده، وبه مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند، وایشان او را نزد خود به شهر درآورده، مکانی به او بدهند تا با ایشان ساکن شود.
۵ واگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را بهدست او نسپارند، زیرا که همسایه خود را از نادانستگی کشته، واو را پیش از آن دشمن نداشته بود.
۶ ودر آن شهر تا وقتی که به جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام میباشد توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر وبه خانه خود یعنی به شهری که از آن فرار کرده بود، داخل شود.
پس قادش را در جلیل در کوهستان نفتالی وشکیم را در کوهستان افرایم وقریه اربع را که در حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس نمودند.
۸ واز آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا باصر را در صحرا در بیابان از سبط روبین وراموت را در جلعاد از سبط جاد وجولان را در باشان از سبط منسی تعیین نمودند.
۹ اینها شهرهایی که برای تمامی بنی اسرائیل وبرای غریبی که در میان ایشان ماوا گزیند معین شده بود، تا هرکه کسی را سهو کشته باشد به آنجا فرار کند، وبهدست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که به حضور جماعت حاضر شود.

شهرهای لاویان

آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد روسای آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند.
۲ وایشان را در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته، گفتند که »داوند به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت وحوالی آنها به جهت بهایم ما، به ما داده شود.«
پس بنی اسرائیل برحسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند.
وقرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، وبرای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا، واز سبط شمعون واز سبط بنیامین به قرعه رسید.
وبرای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم واز سبط دان واز نصف سبط منسی به قرعه رسید.

وبرای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط اشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در باشان به قرعه رسید.
وبرای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط روبین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید.
وبنیاسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود.
و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر میشود، دادند.
۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود.
۱۱ پس قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد در کوهستان یهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند.
۱۲ لیکن مزرعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند.
و به پسران هارون کاهن، حبرون را که شهر ملجای قاتلان است با حوالی آن، ولبنه را با حوالی آن دادند.
۱۴ و یتیر را با نواحی آن و اشتموع را با نواحی آن.
۱۵ و حولون را با نواحی آن و دبیر را با نواحی آن.
۱۶ و عین را با نواحی آن و یطه را با نواحی آن و بیت شمس را با نواحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را.
۱۷ و از سبط بنیامین جبعون را با نواحی آن و جبع را با نواحی آن.
۱۸ عناتوت را با نواحی آن و علمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر دادند.
۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر با نواحی آنها بود.
و اما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افرایم بود.
۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و جازر را با نواحی آن به ایشان دادند.
۲۲ و قبصایم را با نواحی آن و بیت حورون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۲۳ و از سبط دان التقی را با نواحی آن و جبتون را با نواحی آن.
۲۴ و ایلون را با نواحی آن و جت رمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۲۵ و از نصف سبط منسی تعنک را با نواحی آن و جت رمون را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند.
۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی آنها ده بود.
و به بنی جرشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی جولان را در باشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و بعشتره را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند.
۲۸ و از سبط یساکار قشیون را با نواحی آن و دابره را با نواحی آن.
۲۹ و یرموت را با نواحی آن و عین جنیم را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۳۰ و از سبط اشیر مشال را با نواحی آن و عبدون را با نواحی آن.
۳۱ و حلقات را با نواحی آن و رحوب را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۳۲ و از سبط نفتالی قادش را در جلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و حموت دور را با نواحی آن و قرتان را، یعنی سه شهر دادند.
۳۳ و تمامی شهرهای جرشونیان برحسب قبایل ایشان سیزده شهر بود با نواحی آنها.
و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقیمانده بودند، از سبط زبولون یقنعام را با نواحی آن و قرته را با نواحی آن.
۳۵ و دمنه را با نواحی آن و نحلال را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۳۶ و از سبط روبین، باصر را با نواحی آن و یهصه را با نواحی آن.
۳۷ و قدیموت را با نواحی آن و میفعه را با نواحی آن، یعنی چهار شهر.
۳۸ و از سبط جاد راموت را در جلعاد که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و محنایم را با نواحی آن.
۳۹ و حشبون را با نواحی آن و یعزیر را با نواحی آن، همه این شهرها چهار میباشد.
۴۰ همه اینها شهرهای بنی مراری برحسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود.
و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنیاسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی آنها بود.
۴۲ این شهرها هریکی با نواحی آن به هر طرف شهر بود، و برای همه این شهرها چنین بود.

پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند.
۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، و احدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را بهدست ایشان سپرده بود.
۴۵ و از جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

بازگشت سبطهای شرقی

آنگاه یوشع روبینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خوانده،
به ایشان گفت: «ما هر چه موسی بنده خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هر چه به شما امر فرمودهام، اطاعت نمودید.
۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، و صیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشتهاید.
۴ والان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمههای خود و به زمین ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید.
۵ اما بدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است بهجا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقهای او سلوک نمایید، و او امر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.»
پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمههای خود رفتند.
و به نصف سبط منسی، موسی ملک در باشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمههای ایشان روانه میکرد، ایشان را برکت داد.
۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «با دولت بسیار و با مواشی بیشمار، با نقره و طلا و مس و آهن و لباس فراوان به خیمههای خود برگردید، و غنیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نمایید.»
پس بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی از نزد بنیاسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی برحسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند.
و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری.
۱۱ و بنیاسرائیل خبر این را شنیدند که اینک بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی، به مقابل زمین کنعان، در حوالی اردن، بر کناری که از آن بنیاسرائیل است، مذبحی بنا کردهاند.
۱۲ پس چون بنیاسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنیاسرائیل در شیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند.
و بنیاسرائیل فینحاس بن العازار کاهن را نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد فرستادند.
۱۴ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسباط اسرائیل را که هریکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنیاسرائیل بودند.
۱۵ پس ایشان نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند:
«ما می جماعت خداوند چنین میگوییم: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیختهاید که امروز از متابعت خداوند برگشتهاید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خداوند متمرد شدهاید؟
آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساختهایم، اگرچه وبا در جماعت خداوند عارض شد.
۱۸ شما امروز از متابعت خداوند برگشتهاید و واقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متمرد شدهاید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود.
۱۹ ولیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن است عبور نمایید، و در میان ما ملک بگیرید و از خداوند متمرد نشوید، و از ما نیز متمرد نشوید، در این که مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه خدای ما بنا کنید.

۲۰ آیاعخان بن زارح در باره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، وآن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد.»
آنگه بنی روبین وبنی جاد ونصف سبطمنسی درجواب روسای قبایل اسرائیل گفتند:
»هوه خدای خدایان! یهوه خدای خدایان! اومی داند واسرائیل خواهند دانست اگر این کار ازراه تمرد یاازراه خیانت برخداوند بوده باشد، امروز مارا خلاصی مده،
که برای خود مذبحی ساختیم تاازمتابعت خداوند برگشته، قربانی سوختنی وهدیه آردی برآن بگذرانیم، وذبایح سلامتی برآن بنماییم؛ خود خداوند بازخواست بنماید.
۲۴ بلکه این کار راازراه احتیاط وهوشیاری کردهایم، زیرا گفتیم شاید دروقت آینده پسران شما به پسران ما بگویند شما رابایهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟
چونکه خداوند اردن رادرمیان ماوشمای بنی روبین وبنی جاد حد گذارده است. پس شمارا درخداوند بهرهای نیست و پسران شما پسران مارا ازترس خداوند بازخواهند داشت.
۲۶ پس گفتیم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارک ببینیم، نه برای قربانی سوختنی ونه برای ذبیحه،
بلکه تادرمیان ماوشماودرمیان نسلهای مابعدازماشاهدباشد تاعبادت خداوندرابه حضوراوباقربانی های سوختنی وذبایح سلامتی خود بجاآوریم، تادرزمان آینده پسران شما به پسران مانگویند که شمارادرخداوند هیچ بهرهای نیست.
۲۸ پس گفتیم اگردرزمان آینده به ماوبه نسلهای ماچنین بگویند، آنگاه ماخواهیم گفت، نمونه مذبح خداوندرا ببینید که پدران ماساختندنه برای قربانی سوختنی ونه برای ذبیحه، بلکه تادرمیان ماوشماشاهدباشد.
۲۹ حاشاازما که ازخداوند متمرد شده، امروزازمتابعت خداوند برگردیم، ومذبحی برای قربانی سوختنی وهدیه آردی وذبیحه سوای مذبح یهوه، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.»
وچون فینحاس کاهن وسروران جماعت وروسای قبایل اسرائیل که باوی بودند سخنی را که بنی روبین وبنی جاد وبنی منسی گفته بودند، شنیدند، درنظرایشان پسندآمد.
۳۱ وفینحاس بن العازار کاهن به بنی روبین وبنی جاد وبنی منسی گفت: »مروزدانستیم که خداوند درمیان ماست، چونکه این خیانت رابرخداوند نورزیدهاید، پس الان بنیاسرائیل راازدست خداوند خلاصی دادید.»
پس فینحاس بن العازار کاهن وسروران ازنزد بنی روبین وبنی جاد اززمین جلعاد به زمین کنعان، نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند.
۳۳ واین کار به نظر بنیاسرائیل پسندآمد وبنیاسرائیل خدارامتبارک خواندند، ودرباره برآمدن برای مقاتله ایشان تازمینی را که بنی روبین وبنی جاد درآن ساکن بودند خراب نمایند، دیگرسخن نگفتند.
۳۴ وبنی روبین وبنی جاد آن مذبح راعیدنامیدند، زیرا که آن درمیان ماشاهداست که یهوه خداست.

وصیت یوشع به رهبران قوم

وواقع شدبعدازروزهای بسیارچون خداوند اسرائیل راازجمیع دشمنان ایشان ازهرطرف آرامی داده بود، ویوشع پیروساله خورده شده بود.
۲ که یوشع جمیع اسرائیل رابامشایخ وروساوداوران وناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: »من پیروساله خورده شدهام.
۳ وشماهرآنچه یهوه، خدای شما به همه این طوایف بهخاطر شما کرده است، دیدهاید، زیرا یهوه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است.
۴ اینک این طوایف را که باقیماندهاند ازاردن وجمیع طوایف را که مغلوب ساختهام تادریای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کردهام تامیراث اسباط شما باشند.
۵ ویهوه، خدای شما اوست که ایشان راازحضور شمارانده، ایشان راازپیش روی شما بیرون میکند، وشما زمین ایشان رادرتصرف خواهیدآورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفته است.
۶ پس بسیارقوی باشید ومتوجه شده، هرچه درسفرتورات موسی مکتوب است نگاه دارید وبه طرف چپ یاراست ازآن تجاوز منمایید.

۷ تابه این طوایفی که درمیان شماباقیمانده‌اند داخل نشوید، ونامهای خدایان ایشان راذکرننمایید، وقسم نخورید وآنهارا عبادت ننمایید وسجده نکنید.
۸ بلکه به یهوه، خدای خود بچسبید چنانکه تاامروز کرده‌اید.
۹ زیرا خداوند طوایف بزرگ وزورآور را ازپیش روی شمابیرون کرده است، واماباشما کسی راتاامروزیارای مقاومت نبوده است.
۱۰ یک نفرازشماهزاررا تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ میکند، چنانکه به شما گفته است.
۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نمایید.
۱۲ واما اگربرگشته، وبابقیه این طوایفی که درمیان شمامانده‌اند بچسبید وباایشان مصاهرت نمایید، وبه ایشان درآیید وایشان به شما درآیند،
یقین بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را ازحضور شمادیگر بیرون نخواهد کرد، بلکه برای شمادام وتله وبرای پهلوهای شماتازیانه ودرچشمان شماخارخواهند بود، تاوقتی که ازاین زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شماداده است، هلاک شوید.
واینک من امروزبه طریق اهل تمامی زمین میروم، وبه تمامی دل وبه تمامی جان خود می دانید که یک چیزازتمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شمادرباره شما گفته است به زمین نیفتاده، بلکه همهاش واقع شده است، ویک حرف ازآن به زمین نیفتاده.
۱۵ وچنین واقع خواهد شد که چنانکه همه‌چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شا گفته بود برای شماواقع شده است، همچنان خداوند همه‌چیزهای بدرابر شماعارض خواهد گردانید، تاشمارا ازاین زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شماداده است، هلاک سازد.
۱۶ اگرازعهدیهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوزنمایید، ورفته، خدایان دیگررا عبادت نمایید، وآنهارا سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد، وازاین زمین نیکو که به شماداده است به زودی هلاک خواهید شد.

تجدید پیمان

ویوشع تمامی اسباط اسرائیل رادرشکیم جمع کرد، ومشایخ اسرائیل وروساو داوران وناظران ایشان راطلبیده، به حضور خدا حاضر شدند.
۲ ویوشع به تمامی قوم گفت که «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما، یعنی طارح پدرابراهیم وپدرناحور، درزمان قدیم به آن طرف نهرساکن بودند، وخدایان غیررا عبادت مینمودند.
۳ وپدر شمابراهیم راازآن طرف نهر گرفته، درتمامی زمین کنعان گردانیدم، وذریت اورازیاد کردم واسحاق رابه اودادم.
۴ ویعقوب وعیسورابه اسحاق دادم، وکوه سعیررابه عیسودادم تاملکیت اوبشود، ویعقوب وپسرانش به مصرفرود شدند.
۵ وموسی وهارون رافرستاده مصررابه آنچه دروسط آن کردم، مبتلا ساختم، پس شمارا ازآن بیرون آوردم.
وچون پدران شمارا ازمصربیرون آوردم وبه دریارسیدید، مصریان باارابهها وسواران، پدران شماراتابحرقلزم تعاقب نمودند.
۷ وچون نزد خداوند فریاد کردند، اودرمیان شماومصریان تاریکی گذارد، ودریارابرایشان آورده، ایشان راپوشانید، وچشمان شماآنچه رادرمصرکردم دید، پس روزهای بسیاردربیابان ساکن میبودید.
۸ پس شمارادرزمین اموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، وباشما جنگ کردند، وایشان رابه دست شما تسلیم نمودم، وزمین ایشان رادرتصرف آوردید، وایشان راازحضور شماهلاک ساختم.
۹ وبالاق بن صفور ملک موآب برخاسته، بااسرائیل جنگ کرد وفرستاده، بلعام بن بعور راطلبید تاشمارالعنت کند.
۱۰ ونخواستم که بلعام رابشنوم لهذا شمارابرکت همی داد وشمارا ازدست اورهانیدم.
۱۱ وازاردن عبور کرده، به اریحارسیدید، ومردان اریحایعنی اموریان وفرزیان وکنعانیان وحتیان وجرجاشیان وحویان ویبوسیان باشما جنگ کردند، وایشان رابه دست شما تسلیم نمودم.
۱۲ وزنبوررا پیش شمافرستاده، ایشان، یعنی دوپادشاه اموریان راازحضور شمابراندم، نه به شمشیرونه به کمان شما.
۱۳ وزمینی که درآن زحمت نکشیدید، وشهرهایی را که بنانمودید، به شماداده‌ام که درآنها ساکن میباشید وازتاکستانها وباغات زیتون که نکاشتید، میخورید.

پس الان ازیهوه بترسید، واورابه خلوص وراستی عبادت نمایید، وخدایانی را که پدران شمابه آن طرف نهرودرمصرعبادت نمودند
ازخوددور کرده، یهوه راعبادت نمایید.
۱۵ واگردرنظرشماپسندنیاید که یهوه راعبادت نمایید، پس امروزبرای خوداختیارکنید که راعبادت خواهیدنمود، خواه خدایانی
را که پدران شما که به آن طرف نهربودندعبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شمادرزمین ایشان ساکنید، واما من وخاندان
من، یهوه راعبادت خواهیم نمود.»
آنگاه قوم درجواب گفتند: «اشاازما که یهوه راترک کرده، خدایان غیرراعبادت نمایم.
۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ماوپدران مارا اززمین مصرازخانه بندگی بیرون آورد، واین آیات بزرگ رادرنظرمانمود،
ومارادرتمامی راه که رفتیم ودرتمامی طوایفی که ازمیان ایشان گذشتیم، نگاه داشت.
۱۸ ویهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که دراین زمین ساکن بودنداز پیش روی مابیرون کرد، پس مانیزیهوه راعبادت خواهیم
نمود، زیرا که اوخدای ماست.»
پس یوشع به قوم گفت: «می توانیدیهوه راعبادت کنیدزیرا که اوخدای قدوس است واوخدای غیوراست که عصیان وگناهان
شمارانخواهدآمرزید.
۲۰ اگریهوه راترک کرده، خدایان غیرراعبادت نمایید، آنگاه اوخواهدبرگشت وبه شماضررسانیده، بعدازآنکه به شمااحسان
نموده است، شمارااهلاک خواهدکرد.»
قوم به یوشع گفتند: «ی بلکه یهوه راعبادت خواهیم نمود.»
یوشع به قوم گفت: «مابرخودشاهدهستید که یهوه رابرای خوداختیارنمودهایدتااوراعبادت کنید.» گفتند: «اهدهستیم.»
)فت: («س الان خدایان غیررا که درمیان شماهستنددورکنید، ودلهای خودرابه یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.»
قوم به یوشع گفتند: «هوه خدای خودراعبادت خواهیم نمودوآوازاوراطاعت خواهیم کرد.»
پس درآن روزیوشع باقوم عهدبست وبرای ایشان فریضه وشریعتی درشکیم قرارداد.
۲۶ ویوشع این سخنان رادرکتاب تورات خدانوشت وسنگی بزرگ گرفته، آن رادرآنجازیردرخت بلوطی که نزدقدس خداوند
بودبرپاداشت.
۲۷ ویوشع به تمامی قوم گفت: «ینک این سنگ برای ماشاهداست، زیرا که تمامی سخنان خداوندرا که به ما گفت، شنیده است؛
پس برای شماشاهدخواهدبود، مبادا خدای خودراانکارنمایید.»
پس یوشع، قوم یعنی هر کس رابه ملک خودروانه نمود.

رحلت یوشع

وبعدازاین اموروواقع شد که یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صدوده ساله بود، مرد.
واورادرحدودملک خودش درتمنه سارح که درکوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش است، دفن کردند.
واسرائیل درهمه ایام یوشع وهمه روزهای مشایخی که بعدازیوشع زنده ماندندوتمام عملی که خداوندبرای اسرائیل کرده بوددانستند،
خداوندراعبادت نمودند.
۳۲ واستخوانهای یوسف را که بنیاسرائیل ازمصرآورده بودنددرشکیم، درحصه زمینی که یعقوب ازبنی حمور، پدرشکیم به
صدقسیطه خریده بود، دفن کردند، وآن ملک بنی یوسف شد.
والعازاربن هارون مرد، واورادرتل پسرش فینحاس که درکوهستان افرایم به اوداده شد، دفن کردند.

کتاب داوران

جنگ با بقیه کنعانیان

وبعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سوال کرده، گفتند: «کیست که برای ما بر کنعانیان، اول برآید و با ایشان جنگ نماید؟»

خداوند گفت: «هودا برآید، اینک زمین را بهدست او تسلیم کردهام.»

و یهودا به برادر خود شمعون گفت: «به قرعه من همراه من برآی، و با کنعانیان جنگ کنیم، و من نیز همراه تو به قرعه تو خواهم آمد.» پس شمعون همراه او رفت.

۴ و یهودا برآمد، و خداوند کنعانیان و فرزیان را بهدست ایشان تسلیم نمود، و ده هزار نفر از ایشان را در بازق کشتند.

۵ و ادونی بازق را در بازق یافته، با او جنگ کردند، و کنعانیان و فرزیان را شکست دادند.

۶ و ادونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده، گرفتندش، و شستهای دست و پایش را بریدند.

۷ و ادونی بازق گفت: «فتاد ملک با شستهای دست و پا بریده زیر سفره من خورد هها برمی چیدند، موافق آنچه من کردم خدا به من مکافات رسانیده است.» پس او را به اورشلیم آوردند و در آنجا مرد.

و بنی یهودا با اورشلیم جنگ کرده، آن را گرفتند، و آن را به دم شمشیر زده، شهر را به آتش سوزانیدند.

۹ و بعد از آن بنی یهودا فرود شدند تا با کنعانیانی که در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند، جنگ کنند.

۱۰ و یهودا بر کنعانیانی که در حبرون ساکن بودند برآمد، و اسم حبرون قبل از آن قریه اربع بود، و شیشای و اخیمان و تلمای را کشتند.

و از آنجا بر ساکنان دبیر برآمد و اسم دبیر قبل از آن، قریه سفیر بود.

۱۲ و کالیب گفت: «نکه قریه سفیر را زده، فتح نماید، دختر خود عکسه را به او به زنی خواهم داد.»

و عتنیئیل بن قناز برادر کوچک کالیب آن را گرفت، پس دختر خود عکسه را به او به زنی داد.

۱۴ و چون دختر نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ خود پیاده شده، کالیب وی را گفت: «چه میخواهی؟»

به وی گفت: «را برکت ده زیرا که مرا در زمین جنوب ساکن گردانیدی، پس مرا چشمه های آب بده.» و کالیب چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او داد.

و پسران قینی پدر زن موسی از شهر نخلستان همراه بنی یهودا به صحرای یهودا که به جنوب عراد است برآمده، رفتند و با قوم ساکن شدند.

۱۷ و یهودا همراه برادر خود شمعون رفت، و کنعانیانی را که در صفت ساکن بودند، شکست دادند، و آن را خراب کرده، اسم شهر را حرما نامیدند.

۱۸ و یهودا غزه و نواحیاش و اشقلون و نواحیاش و عقرون و نواحیاش را گرفت.

۱۹ و خداوند با یهودا میبود، و او اهل کوهستان را بیرون کرد، لیکن ساکنان وادی را نتوانست بیرون کند، زیرا که ارابه های آهنین داشتند.

۲۰ و حبرون را برحسب قول موسی به کالیب دادند، و او سه پسر عناق را از آنجا بیرون کرد.

۲۱ و بنی بنیامین یبوسیان را که در اورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند، و یبوسیان با بنی بنیامین تا امروز در اورشلیم ساکنند.

و خاندان یوسف نیز به بیت ئیل برآمدند، و خداوند با ایشان بود.

۲۳ و خاندان یوسف بیت ئیل را جاسوسی کردند، و نام آن شهر قبل از آن لوز بود.

۲۴ و کشیکچیان مردی را که از شهر بیرون میآمد دیده، به وی گفتند: «دخل شهر را به ما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود.»

پس مدخل شهر را به ایشان نشان داده، پس شهر را به دم شمشیر زدند، و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند.

۲۶ و آن مرد به زمین حتیان رفته، شهری بنا نمود و آن را لوز نامید که تا امروز اسمش همان است.

و منسی اهل بیتشان و دهات آن را و اهل تعنک و دهات آن و ساکنان دور و دهات آن و ساکنان یبلعام و دهات آن و ساکنان مجدو و دهات آن را بیرون نکرد، و کنعانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند.

۲۸ و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنعانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تمام بیرون نکردند.

وافرایم کنعانیانی را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند.
۳۰ وزبولون ساکنان قطرون و ساکنان نهلول را بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند، وجزیه بر آنها گذارده شد.
واشیر ساکنان عکو و ساکنان صیدون واحلب واکزیب وحلبه وعفیق ورحوب را بیرون نکرد.
۳۲ پس اشیریان در میان کنعانیانی که ساکن آن زمین بودند سکونت گرفتند، زیرا که ایشان را بیرون نکردند.
ونفتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد، پس در میان کنعانیانی که ساکن آن زمین بودند، سکونت گرفت.
لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات به ایشان جزیه میدادند.
واموریان بنی دان را به کوهستان مسدود ساختند زیرا که نگذاشتند که به بیابان فرود آیند.
۳۵ پس اموریان عزیمت داشتند که در ایلون و شعلبیم در کوه حارس ساکن باشند، ولیکن چون دست خاندان یوسف قوت گرفت، جزیه بر ایشان گذارده شد.
۳۶ وحد اموریان از سربالای عقربیم و از سالع تا بالا تر بود.

ملاقات فرشته خدا

وفرشته خداوند از جلجال به بوکیم آمده، گفت: «ما را از مصر برآوردم و به زمینی که به پدران شما قسم خوردم داخل کردم، و گفتم عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست.
۲ پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید و مذبح های ایشان را بشکنید، لیکن شما سخن مرا نشنیدید. این چه کار است که کرده اید؟
لهذا من نیز گفتم ایشان را از حضور شما بیرون نخواهم کرد، و ایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود، و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود.»
وچون فرشته خداوند این سخنان را به تمامی اسرائیل گفت، قوم آواز خود را بلند کرده، گریستند.
۵ وآن مکان را بوکیم نام نهادند، و در آنجا برای خداوند قربانی گذرانیدند.

نتیجه نااطاعتی

وچون یوشع قوم را روانه نموده بود، بنیاسرائیل هریکی به ملک خود رفتند تا زمین را به تصرف آورند.
۷ و در تمامی ایام یوشع و تمامی ایام مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند، وهمه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم، خداوند را عبادت نمودند.
۸ ویوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.
۹ واورا در حدود ملکش در تمنه حارس در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند.
وتمامی آن طبقه نیز به پدران خود پیوستند، وبعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، ندانستند.
وبنیاسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند، وبعلها را عبادت نمودند.
۱۲ ویهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند، وخدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، آنها را سجده کردند. وخشم خداوند را برانگیختند.
۱۳ ویهوه را ترک کرده، بعل وعشتاروت را عبادت نمودند.
۱۴ پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را بهدست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند، وایشان را بهدست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند، فروخت، به حدی که دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند.
۱۵ وبه هرجا که بیرون میرفتند، دست خداوند برای بدی بر ایشان میبود، چنانکه خداوند گفته، وچنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفتار شدند.
وخداوند داوران برانگیزانید که ایشان را از دست تاراج کنندگان نجات دادند.
۱۷ وبازداوران خود را اطاعت ننمودند، زیرا که در عقب خدایان غیر زنا کار شده، آنها را سجده کردند، واز راهی که پدران ایشان سلوک مینمودند، واوامر خداوند را اطاعت میکردند، به زودی برگشتند، ومثل ایشان عمل ننمودند.

۱۸ وچون خداوندبرای ایشان داوران برمی انگیخت خداوندباداورمی بود، وایشان رادر تمام ایام آن داورازدست دشمنان ایشان
نجات میداد، زیرا که خداوندبهخاطرناله‌ای که ایشان ازدست ظالمان وستم کنندگان خودبرمی آوردند، پشیمان میشد.
۱۹ وواقع میشد چون داوروفات یافت که ایشان برمی گشتندوازپدران خود بیشترفتنه انگیزشده، خدایان غیررا پیروی میکردند،
وآنهارا عبادت نموده، سجده میکردند، وازاعمال بدورا هھای سرکشی خود چیزی باقی نمی گذاشتند.
۲۰ لهذاخشم خداوندبراسرائیل افروخته شدوگفت: «ونکه این قوم ازعهدی که باپدران ایشان امرفرمودم، تجاوزنموده، آواز
مرانشنیدند،
من نیزهیچیک ازامتهارا که یوشع وقت وفاتش واگذاشت، ازحضورایشان دیگربیرون نخواهم نمود.
۲۲ تااسرائیل رابه آنهابیازمایم که آیاطریق خداوندرانگهداشته، چنانکه پدران ایشان نگهداشتند، درآن سلوک خواهندنمودیا
نه.»
۲۳ پس خداوندآن طوایف راواگذاشته، بهسرعت بیرون نکردوآنهارابهدست یوشع تسلیم ننمود.

پس اینانندطوایفی که خداوندواگذاشت تابه واسطه آنهااسرائیل رابیازماید، یعنی جمیع آنانی که همه جنگهای کنعان راندانسته
بودند.
۲ تاطبقات بنیاسرائیل دانشمندشوندوجنگ رابه ایشان تعلیم دهد، یعنی آنانی که آن راپیشتربه هیچ وجه نمی دانستند.
۳ پنج سردارفلسطینیان وجمیع کنعانیان وصیدونیان وحویان که درکوهستان لبنان ازکوه بعل حرمون تامدخل حمات ساکن
بودند.
۴ واینهابرای آزمایش بنیاسرائیل بودند، تامعلوم شود که آیااحکام خداوندرا که به واسطه موسی به پدران ایشان امرفرموده بود،
اطاعت خواهند کردیانه.
۵ پس بنیاسرائیل درمیان کنعانیان وحتیان واموریان وفرزیان وحویان ویبوسیان ساکن میبودند.
۶ دختران ایشان رابرای خودبه زنی میگرفتند، ودختران خودرابه پسران ایشان میدادند، وخدایان آنهارا عبادت مینمودند.
عتنئیل
وبنیاسرائیل آنچه درنظرخداوندناپسندبود، کردند، ویهوه خدای خودرافراموش نموده، بعلهاوبتهارا عبادت کردند.
۸ وغضب خداوندبراسرائیل افروخته شده، ایشان رابهدست کوشان رشعتایم، پادشاه ارام نهرین، فروخت، وبنیاسرائیل کوشان
رشعتایم راهشت سال بندگی کردند.
۹ وچون بنیاسرائیل نزدخداوندفریاد کردند، خداوندبرای بنیاسرائیل نجاتدهنده‌ای یعنی عتنئیل بن قنازبرادر کوچک کالیب
رابرپاداشت، واوایشان رانجات داد.
۱۰ وروح خداوندبراونازل شدپس بنیاسرائیل راداوری کرد، وبرای جنگ بیرون رفت، وخداوندکوشان رشعتایم، پادشاه
ارام رابهدست اوتسلیم کرد، ودستش بر کوشان رشعتایم مستولی گشت.
۱۱ وزمین چهل سال آرامی یافت. پس عتنئیل بن قنازمرد.
ایهود
وبنیاسرائیل باردیگردرنظرخداوندبدی کردند، وخداوندعجلون، پادشاه موآب رابراسرائیل مستولی ساخت، زیرا که درنظرخداوند
شرارت ورزیده بودند.
۱۳ واوبنی عمون وعمالیق رانزدخودجمع کرده، آمد، وبنیاسرائیل راشکست داد، وایشان شهرنخلستان را گرفتند.
۱۴ وبنیاسرائیل عجلون، پادشاه موآب راهجده سال بندگی کردند.
وچون بنیاسرائیل نزدخداوندفریادبرآوردند، خداوندبرای ایشان نجاتدهنده‌ای یعنی ایهودبن جیرای بنیامینی را که مردچپ دستی
بود، برپاداشت، وبنیاسرائیل بهدست اوبرای عجلون، پادشاه موآب، ارمغانی فرستادند.
۱۶ وایهودخنجردودمی که طولش یک ذراع بود، برای خودساخت وآن رادرزیرجامه بران راست خودبست.
۱۷ وارمغان رانزدعجلون، پادشاه موآب عرضه داشت. وعجلون مردبسیارفربهی بود.
۱۸ وچون ازعرضه داشتن ارمغان فارغ شد، آنانی را که ارمغان راآورده بودند، روانه نمود.

۱۹ وخودش ازمعدنهای سنگ که نزد جلجال بود، برگشته، گفت: «ی پادشاه سخنی مخفی برای تودارم.» گفت: «اکت باش.»
وجمیع حاضران ازپیش اوبیرون رفتند.
۲۰ وایهود نزدوی داخل شدواوبتنهایی دربالا خانه تابستانی خود مینشست. ایهود گفت: «لامی ازخدابرای تودارم.» پس از
کرسی خود برخاست.
۲۱ وایهود دست چپ خودرادراز کرده، خنجررا ازران راست خویش کشیدوآن رادرشکمش فروبرد.
۲۲ ودسته آن باتیغهاش نیزفرورفت وپیه، تیغه راپوشانیدزیرا که خنجررا ازشکمش بیرون نکشیدوبه فضلات رسید.
۲۳ وایهود به دهلیزبیرون رفته، درهای بالا خانه رابروی بسته، قفل کرد.
وچون اورفته بود، نوکرانش آمده، دیدند که اینک درهای بالا خانه قفل است. گفتند، یقین پایهای خودرادر غرفه تابستانی
میپوشاند.
۲۵ وانتظار کشیدند تاخجل شدند، وچون اودرهای بالا خانه رانگشودپس کلیدرا گرفته، آن راباز کردند، واینک آقای ایشان بر
زمین مرده افتاده بود.
وچون ایشان معطل میشدند، ایهود به دررفت وازمعدنهای سنگ گذشته، به سعیرت به سلامت رسید.
۲۷ وچون داخل آنجاشد کرنارادر کوهستان افرایم نواخت وبنیاسرائیل همراهش از کوه به زیرآمدند، واوپیش روی ایشان بود.
۲۸ وبه ایشان گفت: «زعقب من بیایید زیرا خداوند، موآبیان، دشمنان شمارابدست شماتسلیم کرده است.» پس ازعقب اوفرودشده،
معبرهای اردن راپیش روی موآبیان گرفتند، ونگذاشتند که احدی عبور کند.
۲۹ ودرآن وقت به قدرده هزارنفرازموآبیان را، یعنی هرزورآوروم دجنگی را کشتند وکسی رهایی نیافت.
۳۰ ودرآن روزموآبیان زیردست اسرائیل ذلیل شدند، وزمین هشتاد سال آرامی یافت.

شمجر

وبعدازاوشمجربن عنات بود که ششصدنفرازفلسطینیان راباچوب گاورانی کشت، واونیزاسرائیل رانجات داد.

دبوره

وبنیاسرائیل بعدازوفات ایهود باردیگردرنظرخداوندشرارت ورزیدند.
۲ وخداوندایشان رابدست یابین، پادشاه کنعان، که درحاصورسلطنت میکرد، فروخت، وسردارلشکرش سیسرابود که در
حروشت امتهاسکونت داشت.
۳ وبنیاسرائیل نزدخداوندفریاد کردند، زیرا که اورانهصدارابه آهنین بودوبربنیاسرائیل بیست سال بسیارظلم میکرد.
ودرآن زمان دبوره نبیه زن لفیدوت اسرائیل رادراوری مینمود.
۵ واوزیرنخل دبوره که درمیان رامه وبیت ئیل در کوهستان افرایم بود، مینشست، وبنیاسرائیل به جهت داوری نزدوی میآمدند.
۶ پس اوفرستاده، باراق بن ابینوعم راازقادش نفتالی طلبیدوبه وی گفت: «یاهوه، خدای اسرائیل، امرنفرموده است که برو
وبه کوه تابوررهنمایی کن، وده هزارنفرازبنی نفتالی وبنی زبولون راهمراه خودبگیر؟
وسیسرا، سردارلشکریابین راباارابهها ولشکرش به نهرقیشون نزدتو کشیده، اورابدست توتسلیم خواهم کرد.»
باراق وی را گفت: «گرهمراه من بیایی میروم واگرهمراه من نیایی نمی روم.»
گفت: «لبته همراه تومیآیم، لیکن این سفر که میروی برای تواکرام نخواهدبود، زیرا خداوندسیسرارابدست زنی خواهدفروخت.»
پس دبوره برخاسته، همراه باراق به قادش رفت.
۱۰ وباراق، زبولون ونفتالی رابه قادش جمع کردوده هزارنفردرکاب اورفتند، ودبوره همراهش برآمد.
وحابرقینی خودرااز قینیان یعنی ازبنی حوباب برادرزن موسی جدا کرده خیمه خویش راتزددرخت بلوط درصعنایم که نزدقادش
است، برپاداشت.
وبه سیسراخبردادند که باراق بن ابینوعم به کوه تابوربرآمده است.
۱۳ پس سیسراهمه ارابه هایش، یعنی نهصدارابه آهنین وجمیع مردانی را که همراه وی بودند ازحروشت امتهاتانهرقیشون جمع کرد.

۱۴ ودبوره به باراق گفت: «رخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را بهدست تو تسلیم خواهد نمود، آیا خداوند پیش روی
تو بیرون نرفته است؟» پس باراق از کوه تابور به زیر آمد و ده هزار نفر از عقب وی.
۱۵ و خداوند سیسرا و تمامی ارابهها و تمامی لشکرش را به دم شمشیر پیش باراق منهزم ساخت، و سیسرا از ارابه خود به زیر آمده، پیاده
فرار کرد.
۱۶ و باراق ارابهها و لشکر را تا حروشت امتها تعاقب نمود، و جمیع لشکر سیسرا به دم شمشیر افتادند، به حدی که کسی باقی نماند.
و سیسرا به چادر یاعیل، زن حابر قینی، پیاده فرار کرد، زیرا که در میان یابین، پادشاه حاصور، و خاندان حابر قینی صلح بود.
۱۸ و یاعیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، وی را گفت: «رگردای آقای من، به سوی من برگرد،
ومترس.» پس به سوی وی به چادر برگشت و او را به لحافی پوشانید. و اووی را گفت: «رعهای آب به من بنوشان، زیرا که
تشنه هستم.» پس مشک شیر را باز کرده، به وی نوشانید و او را پوشانید.
۲۰ اووی را گفت: «ه در چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سوال کرده، بگوید که آیا کسی در اینجاست، بگوئی.»
و یاعیل زن حابر میخ چادر را برداشت، و چکشی بهدست گرفته، نزد وی به آهستگی آمده، میخ را به شقیقه اش کوبید، چنانکه به
زمین فرو رفت، زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد.
۲۲ و اینک باراق سیسرا را تعاقب نمود و یاعیل به استقبالش بیرون آمده، وی را گفت: «یاتا کسی را که میجویی تو را نشان بدهم.»
پس نزد وی داخل شد و اینک سیسرا مرده افتاده، و میخ در شقیقهاش بود.
پس در آن روز خدا یابین، پادشاه کنعان را پیش بنیاسرائیل ذلیل ساخت.
۲۴ و دست بنیاسرائیل بر یابین پادشاه کنعان زیاده و زیاده استیلا مییافت تا یابین، پادشاه کنعان را هلاک ساختند.

سرود دبوره

و در آن روز دبوره و باراق بن ابینوعم سرود خوانده، گفتند:
«ونکه پیش روان در اسرائیل پیشروی کردند، چونکه قوم نفوس خود را به ارادت تسلیم نمودند، خداوند را متبارک بخوانید.
ای پادشاهان بشنوید! ای زورآوران گوش دهید! من خود برای خداوند خواهم سرایید. برای یهوه خدای اسرائیل سرود
خواهم خواند.
ای خداوند وقتی که از سعیر بیرون آمدی، وقتی که از صحرای ادوم خرامیدی، زمین متزلزل شد و آسمان نیز قطرهها ریخت. و
ابرها هم آبها بارانید.
کوهها از حضور خداوند لرزان شد و این سینا از حضور یهوه، خدای اسرائیل.
در ایام شمجر بن عنات، در ایام یاعیل شاهراهها ترک شده بود، و مسافران از راههای غیر متعارف می رفتند.
حاکمان در اسرائیل نایاب و نابود شدند، تا من، دبوره، برخاستم، در اسرائیل، مادر برخاستم.
خدایان جدید را اختیار کردند. پس جنگ در دروازهها رسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل، سپری و نیزهای پیدا
نشد.
قلب من به حاکمان اسرائیل مایل است، که خود را در میان قوم به ارادت تسلیم نمودند. خداوند را متبارک بخوانید.
ای شما که بر الاغهای سفید سوارید و بر مسندها مینشینید، و بر طریق سالک هستید، این را بیان کنید.
دور از آوازتیراندازان، نزد حوضهای آب در آنجا اعمال عادله خداوند را بیان میکنند، یعنی احکام عادله او را در حکومت اسرائیل.
آنگاه قوم خداوند به دروازهها فرود میآیند.
بیدار شو بیدار شو ای دبوره. بیدار شو بیدار شو و سرود بخوان. برخیز ای باراق و ای پسر ابینوعم، اسیران خود را به اسیری ببر.
آنگاه جماعت قلیل بر بزرگان قوم تسلط یافتند. و خداوند مرا بر جباران مسلط ساخت.
از افرایم آمدند، آنانی که مقرایشان در عمالیق است. در عقب تو بنیامین با قومهای تو، و از ماکیر داوران آمدند. و از زبولون
آنانی که عصای صف آرا را بهدست میگیرند.

وسروران یسا کارهمراه دبوره بودند. چنانکه باراق بود همچنان یسا کار نیز بود. درعقب اوبه وادی هجوم آوردند. فکرهای دل نزد شعوب روبین عظیم بود.

چرا درمیان آغلها نشستی. آیاتانی گلههارا بشنوی؟ مباحثات دل، نزد شعوب روبین عظیم بود.

جلعاد به آن طرف اردن ساکن ماند. ودان چرا نزد کشتیها درنگ نمود. اشیربه کناره دریانشست. ونزد خلیجهای خود ساکن ماند.

وزبولون قومی بودند که جان خود را به خطر موت تسلیم نمودند. ونفتالی نیز در بلندیهای میدان.

پادشاهان آمده، جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقاتله نمودند. درتعنک نزد آبهای مجدو. وهیچ منفعت نقره نبردند.

ازآسمان جنگ کردند. ستارگان ازمنازل خود باسیسرا جنگ کردند.

نهر قیشون ایشان رادر ربود. آن نهر قدیم یعنی نهر قیشون. ای جان من قوت راپایمال نمودی.

آنگاه اسبان، زمین راپازدن گرفتند. بهسبب تاختن یعنی تاختن زورآوران ایشان.

فرشته خداوند میگوید میروز را لعنت کنید، ساکنانش را به سختی لعنت کنید، زیرا که به امداد خداوند نیامدند تا خداوند را درمیان جباران اعانت نمایند.

یاعیل، زن حابر قینی، ازسایرزنان مبارک باد! اززنان چادرنشین مبارک باد!

اوآب خواست وشیربه وی داد، وسرشیررا درظرف ملوکانه پیش آورد.

دست خود را به میخ دراز کرد، ودست راست خود را به چکش عمله. وبه چکش سیسرا رازده، سرش راسفت. وشقیقه اوراشکافت وفرودوخت.

نزد پایهایش خم شده، افتاد ودرازشد. نزد پایهایش خم شده، افتاد. جایی که خم شد درآنجا کشته افتاد.

ازدریچه نگریست ونعره زد، مادر سیسرا ازشبکه) عره زد: (چرا ارابهاش درآمدن تاخیری کند؟ وچرا چرخهای ارابه هایش توقف مینماید؟

خاتونهای دانشمندش درجواب وی گفتند. لیکن اوسخنان خود را به خود تکرار کرد.

آیاغنیمت رانیافته، وتقسیم نمی کنند؟ یک دختر ودو دختر برای هرمرد. وبرای سیسرا غنیمت رختهای رنگارنگ، غنیمت رختهای رنگارنگ قلابدوزی، رخت رنگارنگ قلابدوزی دورو. برگردنهای اسیران.

همچنینای خداوند جمیع دشمنانت هلاک شوند. واماحبان اومثل آفتاب باشند، وقتی که درقوتش طلوع میکند.»

وزمین چهل سال آرامی یافت.

جدعون

وبنیاسرائیل درنظر خداوند شرارت ورزیدند. پس خداوند ایشان رابهدست مدیان هفت سال تسلیم نمود.

۲ ودست مدیان براسرائیل استیلا یافت، وبهسبب مدیان بنیاسرائیل شکافها ومغارهها وملاذهارا که درکوهها میباشند، برای خود ساختند.

۳ وچون اسرائیل زراعت میکردند، مدیان وعمالیق وبنی مشرق آمده، برایشان هجوم میآوردند.

۴ وبرایشان اردوزده، محصول زمین راتابه غزه خراب کردند، ودراسرائیل آذوقه وگوسفند وگاووالاغ باقی نگذاشتند.

۵ زیرا که ایشان باموا شی وخیمه های خود برآمده، مثل ملخ بیشمار بودند، وایشان وشتران ایشان راحسابی نبود وبه جهت خراب ساختن زمین داخل شدند.

۶ وچون اسرائیل بهسبب مدیان بسیار ذلیل شدند، بنیاسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند.

وواقع شد چون بنیاسرائیل ازدست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند،

که خداوند نبیای برای بنیاسرائیل فرستاد، واوبه ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: من شمارا ازمصر برآوردم و شمارا ازخانه بندگی بیرون آوردم،

وشمارا ازدست مصریان وازدست جمیع ستمکاران شمارهایی دادم، واینان را ازحضور شمابیرون کرده، زمین ایشان رابه شمادادم.

۱۰ وبه شما گفتم، من، یهوه، خدای شماهستم. ازخدایان اموریانی که درزمین ایشان ساکنید، مترسید لیکن آوازمرا نشنیدید.»

وفرشته خداوندآمده، زیردرخت بلوطی که درعفره است که مال یوآش ابیعزری بود، نشست وپسرش جدعون گندم رادرچرخشت میکوبید تاآن راازمدیان پنهان کند.

۱۲ پس فرشته خداوندبراوظاهرشده، وی راگفت: «ی مردزورآور، یهوه باتواست.»

جدعون وی راگفت: «های خداوندمن، اگریهوه باماست پس چراین همه برماواقع شده است، وکجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران مابرای ماذکرکرده، وگفتهاند که آیاخداوندمارااز مصربیرون نیاورد، لیکن الان خداوندماراترک کرده، وبهدست مدیان تسلیم نموده است.»

آنگاه یهوه بروی نظر کرده، گفت: «این قوت خودبروواسرائیل راازدست مدیان رهایی ده، آیامن تورانفرستادم.»

اودرجواب وی گفت: «های خداوند چگونه اسرائیل رارهایی دهم، اینک خاندان من درمنسی ذلیل ترازهمه است ومن درخانه پدرم کوچکترین هستم.»

خداوندوی راگفت: «قین من باتوخواهم بود ومدیان رامثل یک نفرشکست خواهی داد.»

اووی راگفت: «گرالان درنظرتوفیض یافتم، پس آیتی به من بنما که توهستی آنکه بامن حرف میزنی.

۱۸ پس خواهش دارم که ازاینجانروی تانزدتوبرگردم، وهدیه خودراآورده، به حضورتوبگذارنم.» گفت: «ن میمانم تابرگردی.»

پس جدعون رفت ویزغالهای راباقرصهای نان فطیرازیک ایفه آردنرم حاضرساخت، وگوشت رادرسبدی وآب گوشت رادرکاسهای گذاشته، آن رانزدوی، زیردرخت بلوط آورد وپیش وی نهاد.

۲۰ وفرشته خدااوراگفت: «وشت وقرصهای فطیررابردارو برروی این صخره بگذار، وآب گوشت رابریز.» پس چنان کرد.

۲۱ آنگاه فرشته خداوندنوک عصارا که دردستش بود، دراز کرده، گوشت وقرصهای فطیررالمس نمود که آتش ازصخره برآمده، گوشت وقرصهای فطیررابلعید، وفرشته خداوندازنظرش غایب شد.

۲۲ پس جدعون دانست که اوفرشته خداوند است. وجدعون گفت: «های خداوندیهوه، چونکه فرشته خداوندرا روبرودیدم.»

خداوندوی راگفت: «لامتی برتو باد! مترس نخواهی مرد.»

پس جدعون درآنجابرای خداوندمذبحی بنا کردوآن رایهوه شالوم نامید که تاامروزدرعفره ابیعزریان باقی است.

ودرآن شب، خداوندوراگفت: «اوپدرخود، یعنی گاودومین را که هفت ساله است بگیر، ومذبح بعل را که ازآن پدرت است منهدم کن، وتمثال اشیره را که نزدآن است، قطع نما.

۲۶ وبرای یهوه، خدای خود، برسراین قلعه مذبحی موافق رسم بنا کن، وگاودومین را گرفته، باچوب اشیره که قطع کردی برای قربانی سوختنی بگذران.»

پس جدعون ده نفرازنوکران خودرابرداشت وبه نوعی که خداوندوی راگفته بود، عمل نمود، اماچونکه ازخاندان پدرخودومردان شهرمیترسید، این کاررادرروزنتوانست کرد، پس آن رادرشب کرد.

وچون مردمان شهردرصبح برخاستند، اینک مذبح بعل منهدم شده، واشیره که درنزدآن بود، بریده، وگاودومین برمذبحی که ساخته شده بود، قربانی گشته.

۲۹ پس به یکدیگر گفتند، کیست که این کاررا کرده است، وچون دریافت وتفحص کردند، گفتند جدعون بن یوآش این کار را کرده است.

۳۰ پس مردان شهربه یوآش گفتند: «سرخودرابیرون بیاورتابمیرد زیرا که مذبح بعل رامنهدم ساخته، واشیره را که نزدآن بود، بریده است.»

امایوآش به همه کسانی که برضداوبرخاسته بودند، گفت: «یاشمابرای بعل محاجه میکنید؟ وآیاشمااورامیرهانید؟ هرکه برای اومحاجه نماید همین صبح کشته شود، واگراوخداست، برای خودمحاجه نماید چونکه کسی مذبح اورامنهدم ساخته است.

۳۲ پس درآن روزاورایربعل نامیدوگفت: «گذاریدتابعل بااومحاجه نماید زیرا که مذبح اورامنهدم ساخته است.»

آنگاه جمیع اهل مدیان وعمالیق وبنی مشرق باهم جمع شدندوعبورکرده، دروادی یزرعیل اردوزدند.

۳۴ وروح خداوندجدعون راملبس ساخت، پس کرنارانواخت واهل ابیعزردرعقب وی جمع شدند.

۳۵ ورسولان در تمامی منسی فرستاد که ایشان نیز در عقب وی جمع شدند و در اشیر و زبولون و نفتالی رسولان فرستاد و به استقبال ایشان برآمدند.

وجدعون به خدا گفت: «اگر اسرائیل را برحسب سخن خود بهدست من نجات خواهی داد،

اینک من در خرمنگاه، پوست پشمینی می گذارم و اگر شبنم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود، خواهم دانست که اسرائیل را برحسب قول خود بهدست من نجات خواهی داد.»

وهمچنین شد و بامدادان به زودی برخاسته، پوست را افشرد و کاسهای پر از آب شبنم از پوست بیفشرد.

۳۹ وجدعون به خدا گفت: «ضب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت، یک دفعه دیگر فقط با پوست تجربه نمایم، این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و بر تمامی زمین شبنم.»

وخدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط، خشکی بود و بر تمامی زمین شبنم.

پیروزی بر مدیان

ویربعل که جدعون باشد با تمامی قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته، نزد چشمه حرود اردو زدند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود.

وخداوند به جدعون گفت: «ومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را بهدست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد.

۳ پس الان به گوش قوم ندا کرده، بگو: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جلعاد برگشته، روانه شود.» و بیست و دو هزار نفر از قوم برگشتند و ده هزار باقی ماندند.

وخداوند به جدعون گفت: «ازهم قوم زیاد هاند، ایشان را نزد آب بیاور تا ایشان را آنجا برای تو بیازمایم، و هرکه را به تو گویم این با تو برود، او همراه تو خواهد رفت، و هرکه را به تو گویم این با تو نرود، او نخواهد رفت.»

وچون قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به جدعون گفت: «رکه آب را به زبان خود بنوشد چنانکه سگ مینوشد او را تنها بگذار، وهمچنین هرکه بر زانوی خود خم شده، بنوشد.»

وعدد آنانی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سیصد نفر بود و جمیع بقیه قوم بر زانوی خود خم شده، آب نوشیدند.

۷ وخداوند به جدعون گفت: «به این سیصد نفر که به کف نوشیدند، شما را نجات میدهم، و مدیان را بهدست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس بهجای خود بروند.»

پس آن گروه توشه و کرناهای خود را بهدست گرفتند و هر کس را از سایر مردان اسرائیل به خیمه خود فرستاد، ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت. و اردوی مدیان در وادی پایین دست او بود.

و در همان شب خداوند وی را گفت: «برخیز و به اردو فرود بیا زیرا که آن را بهدست تو تسلیم نمودهام.

۱۰ لیکن اگر از رفتن میترسی، با خادم خود فوره به اردو برو.

۱۱ وچون آنچه ایشان بگویند بشنوی، بعد از آن دست تو قوی خواهد شد، و به اردو فرود خواهی آمد.» پس او و خادمش، فوره به کناره سلاح دارانی که در اردو بودند، فرود آمدند.

۱۲ و اهل مدیان و عمالیق و جمیع بنی مشرق مثل ملخ، بیشمار در وادی ریخته بودند، و شتران ایشان را مثل ریگ که بر کناره دریا بیحساب است، شمارهای نبود.

۱۳ پس چون جدعون رسید، دید که مردی به رفیقش خوابی بیان کرده، میگفت که «ینک خوابی دیدم، و هان گردهای نان جوین در میان اردوی مدیان غلطانیده شده، به خیمهای برخورد و آن را چنان زد که افتاد و آن را واژگون ساخت، چنانکه خیمه بر زمین پهن شد.»

رفیقش در جواب وی گفت که «ین نیست جز شمشیر جدعون بن یوآش، مرد اسرائیلی، زیرا خدا مدیان و تمام اردو را بهدست او تسلیم کرده است.»

وچون جدعون نقل خواب وتعبیرش راشنید، سجده نمود، وبه لشکرگاه اسرائیل برگشته، گفت:»رخیزید زیرا که خداوند اردوی مدیان رابهدست شماتسلیم کرده است.«

وآن سیصد نفر رابه سه فرقه منقسم ساخت، وبهدست هریکی ازایشان کرناها وسبوهای خالی داد ومشعلها درسبوها گذاشت.

۱۷ وبه ایشان گفت:»رمن نگاه کرده، چنان بکنید. پس چون به کنار اردو برسم، هرچه من میکنم، شماهم چنان بکنید.

۱۸ وچون من وآنانی که بامن هستند کرناها رابنوازیم، شمانیزازهمه اطراف اردو کرناها رابنوازید وبگویید) مشیر(خداوند وجدعون.«

پس جدعون وصدنفر که باوی بودند درابتدای پاس دوم شب به کنار اردو رسیدند ودرهمان حین کشیکچیای تازه گذارده بودند، پس کرناها رانواختند وسبوها را که درد ست ایشان بود، شکستند.

۲۰ وهرسه فرقه کرناها رانواختند وسبوها راشکستند ومشعلها رابهدست چپ وکرناها رابهدست راست خود گرفته، نواختند، وصدازدند شمشیر خداوند وجدعون.

۲۱ وهرکس بهجای خود به اطراف اردو ایستادند وتمامی لشکر فرار کردند وایشان نعره زده، آنها رامنهزم ساختند.

۲۲ وچون آن سیصد نفر کرناها رانواختند، خداوند شمشیر هرکس رابر رفیقش وبرتمامی لشکر گردانید، ولشکر ایشان تابیت شطه به سوی صریرت وتاسرحد آبل محوله که نزد طبات است، فرار کردند.

۲۳ ومردان اسرائیل ازنفتالی واشیر وتمامی منسی جمع شده، مدیان راتعاقب نمودند.

وجدعون به تمامی کوهستان افرایم، رسولان فرستاده، گفت:»ه جهت مقابله بامدیان به زیرآیید وآبهاراتابیت باره واردن پیش ایشان بگیرید.«پس تمامی مردان افرایم جمع شده، آبهاراتابیت باره واردن گرفتند.

۲۵ وغراب وذئب، دوسردار مدیان را گرفته، غراب رابرصخره غراب وذئب رادرچرخشت ذئب کشتند، ومدیان راتعاقب نمودند، وسرهای غراب وذئب رابه آن طرف اردن، نزد جدعون آوردند.

ملوک مدیان

ومردان افرایم اورا گفتند:»ین چهکاراست که به ما کردهای که چون برای جنگ مدیان میرفتی مارانخواندی وبه سختی باوی منازعت کردند.«

اوبه ایشان گفت:»لان من بالنسبه بهکار شماچه کردم؟مگرخوشه چینی افرایم ازمیوه چینی ابیعزر بهترنیست؟

بهدست شماخدا دوسردار مدیان، یعنی غراب وذئب راتسلیم نمود ومن مثل شماقادر بر چهکار بودم؟«پس چون این سخن را گفت، خشم ایشان بروی فرونشست.

وجدعون باآن سیصد نفر که همراه اوبودند به اردن رسیده، عبور کردند، واگرچه خسته بودند، لیکن تعاقب میکردند.

۵ وبه اهل سکوت گفت:»منااین که چندنان به رفقایم بدهید زیرا خستهاند، ومن زبح وصلمونع، ملوک مدیان راتعاقب میکنم.«

سرداران سکوت به وی گفتند:» گردستهای زبح وصلمونع الان درد ست تومی باشد تابه لشکرتونان بدهیم.«

جدعون گفت:»س چون خداوند زبح وصلمونع رابهدست من تسلیم کرده باشد، آنگاه گوشت شمارا باشوک وخار صحرا خواهم درید.«

وازآنجابه فنوعیل برآمده، به ایشان همچنین گفت، واهل فنوعیل مثل جواب اهل سکوت اوراجواب دادند.

۹ وبه اهل فنوعیل نیز گفت:»قتی که به سلامت برگردم این برج رامنهدم خواهم ساخت.«

وزبح وصلمونع درقرقور بالشکر خود به قدر پانزده هزار نفر بودند. تمامی بقیه لشکر بنی مشرق این بود، زیرا صد وبیست هزار مرد جنگی افتاده بودند.

۱۱ وجدعون به راه چادرنشینان به طرف شرقی نوبح ویجبهاه برآمده، لشکر ایشان راشکست داد، زیرا که لشکر مطمئن بودند.

۱۲ وزبح وصلمونع فرارکردند وایشان راتعاقب نموده، آن دوملک مدیان یعنی زبح وصلمونع را گرفت وتمامی لشکر ایشان رامنهزم ساخت.

وجدعون بن یوآش ازبالای حارس ازجنگ برگشت.

۱۴ وجوانی ازاهل سکوت را گرفته، ازاوتفتیش کردواوبرای وی نامهای سرداران سکوت ومشایخ آن را که هفتاد وهفت نفر بودند، نوشت.
۱۵ پس نزداهل سکوت آمده، گفت:» ینک زبح وصلمونع را که درباره ایشان مرا طعنه زده، گفتید مگردست زبح وصلمونع الان دردست تواست تابه مردان خسته تونان بدهیم.»
پس مشایخ شهروشوک وخارهای صحرا را گرفته، اهل سکوت رابه آنهاتادیب نمود.
۱۷ وبرج فنوعیل رامنهدم ساخته، مردان شهررا کشت.
وبه زبح وصلمونع گفت:» گونه مردمانی بودند که درتابور کشتید.» گفتند:» یشان مثل تو بودند، هریکی شبیه شاهزادگان.»
گفت:» یشان برادرانم وپسران مادرمن بودند، به خداوندحی قسم اگرایشان رازنده نگاه میداشتید، شمارانمی کشتم.»
وبه نخست زاده خود، یتر، گفت:» رخیزوایشان رابکش.» لیکن آن جوان شمشیرخود رااز ترس نکشید چونکه هنوزجوان بود.
۲۱ پس زبح وصلمونع گفتند:» وبرخیزومارابکش زیراشجاعت مرد مثل خوداوست.» پس جدعون برخاسته، زبح وصلمونع را بکشت وهلالهایی که بر گردن شتران ایشان بود، گرفت.

ایفود جدعون

پس مردان اسرائیل به جدعون گفتند:» رماسلطنت نما، هم پسرتووپسرپسرتونیزچونکه مارااز دست مدیان رهانیدی.»
جدعون درجواب ایشان گفت:» نبرشماسلطنت نخواهم کرد، وپسرمن برشماسلطنت نخواهد کرد، خداوندبرشماسلطنت خواهد نمود.»
وجدعون به ایشان گفت:» ک چیزازشماخواهش دارم که هریکی ازشما گوشواره های غنیمت خودرابه من بدهد.» زیرا که گوشواره های طلاداشتند چونکه اسمعیلیان بودند.
۲۵ درجواب گفتند:» لبته میدهیم.« پس ردایی پهن کرده، هریکی گوشواره های غنیمت خودرادرآن انداختند.
۲۶ ووزن گوشواره های طلایی که طلبیده بود هزاروهفتصد مثقال طلابود، سوای آن هلالها وحلقهها وجامه های ارغوانی که برملوک مدیان بود، وسوای گردنبندهایی که برگردن شتران ایشان بود.
۲۷ وجدعون ازآنهاایفودی ساخت وآن رادرشهرخود عفره برپاداشت، وتمامی اسرائیل به آنجادرعقب آن زنا کردند، وآن برای جدعون وخاندان اودام شد.
۲۸ پس مدیان درحضوربنیاسرائیل مغلوب شدندودیگرسرخودرابلندنکردند، وزمین درایام جدعون چهل سال آرامی یافت.
ویربعل بن یوآش رفته، درخانه خودساکن شد.
۳۰ وجدعون راهفتادپسربود که ازصلبش بیرون آمده بودند، زیرازنان بسیارداشت.
۳۱ وکنیزاو که درشکیم بوداونیزبرای وی پسری آورد، واورا ابیملک نام نهاد.
۳۲ وجدعون بن یوآش پیروسالخورده شده، مرد، ودرقبرپدرش یوآش درعفره ابیعزری دفن شد.
وواقع شدبعدازوفات جدعون که بنیاسرائیل برگشته، درپیروی بعلهازنا کردند، وبعل بریت راخدای خود ساختند.
۳۴ وبنیاسرائیل یهوه، خدای خودرا که ایشان راازدست جمیع دشمنان ایشان ازهرطرف رهایی داده بود، به یاد نیاوردند.
۳۵ وباخاندان یربعل جدعون موافق همه احسانی که بابنیاسرائیل نموده بود، نیکویی نکردند.

ابیملک

وابیملک بن یربعل نزدبرادران مادرخودبه شکیم رفته، ایشان وتمامی قبیله خاندان پدرمادرش راخطاب کرده، گفت:
»لان درگوشهای جمیع اهل شکیم بگویید، برای شما کدام بهتراست؟ که هفتادنفریعنی همه پسران یربعل برشماحکمرانی کنند؟یا اینکه یک شخص برشماحاکم باشد؟وبیادآورید که من استخوان وگوشت شماهستم.»
وبرادران مادرش درباره اودرگوشهای جمیع اهل شکیم همه این سخنان را گفتند، ودل ایشان به پیروی ابیملک مایل شد، زیرا گفتند اوبرادرماست.
۴ وهفتادمثقال نقره ازخانه بعل بریت به اوادادند، وابیملک مردان مهمل وباطل رابه آن اجیر کرد که اوراپیروی نمودند.

۵ پس به خانه پدرش به عفره رفته، برادران خود پسران یربعل را که هفتاد نفر بودند بر یک سنگ بکشت، لیکن یوتام پسر کوچک
یربعل زنده ماند، زیرا خود را پنهان کرده بود.
۶ و تمامی اهل شکیم و تمامی خاندان ملو جمع شده، رفتند، و ابیملک را نزد بلوط ستون که در شکیم است، پادشاه ساختند.
وچون یوتام را از این خبر دادند، او رفته، بهسر کوه جرزیم ایستاد و آواز خود را بلند کرده، ندا در داد و به ایشان گفت: «ای مردان
شکیم مرا بشنوید تا خدا شما را بشنود.
۸ وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، و به درخت زیتون گفتند بر ما سلطنت نما.
۹ درخت زیتون به ایشان گفت: آیا روغن خود را که بهسبب آن خدا و انسان مرا محترم میدارند ترک کنم و رفته، بر درختان حکمرانی
نمایم؟
و درختان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما.
۱۱ انجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوی خود را ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟
و درختان به مو گفتند که بیا و بر ما سلطنت نما.
۱۳ مو به ایشان گفت: آیا شیره خود را که خدا و انسان را خوش میسازد ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟
وجمیع درختان به خار گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما.
خار به درختان گفت: اگر به حقیقت شما مرا بر خود پادشاه نصب میکنید، پس بیایید و در سایه من پناه گیرید، و اگر نه آتش از خار
بیرون بیاید و سروهای آزاد لبنان را بسوزاند.
۱۶ والان اگر براستی وصداقت عمل نمودید در اینکه ابیملک را پادشاه ساختید، و اگر به یربعل و خاندانش نیکویی کردید و بر حسب
عمل دستهایش رفتار نمودید.
۱۷ زیرا که پدر من به جهت شما جنگ کرده، جان خود را به خطر انداخت و شما را از دست مدیان رهانید.
۱۸ و شما امروز بر خاندان پدرم برخاسته، پسرانش، یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشتید، و پسر کنیز او ابیملک را چون برادر شما
بود بر اهل شکیم پادشاه ساختید.
۱۹ پس اگر امروز به راستی وصداقت با یربعل و خاندانش عمل نمودید، از ابیملک شاد باشید و او از شما شاد باشد.
۲۰ و اگر نه آتش از ابیملک بیرون بیاید، و اهل شکیم و خاندان ملو را بسوزاند، و آتش از اهل شکیم و خاندان ملو بیرون بیاید و ابیملک
را بسوزاند.»
پس یوتام فرار کرده، گریخت و به بئیر آمده، در آنجا از ترس برادرش، ابیملک، ساکن شد.
و ابیملک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد.
۲۳ وخدا روحی خبیث در میان ابیملک و اهل شکیم فرستاد، و اهل شکیم با ابیملک خیانت ورزیدند.
۲۴ تا انتقام ظلمی که بر هفتاد پسر یربعل شده بود، بشود، و خون آنها را از برادر ایشان ابیملک که ایشان را کشته بود، و از اهل شکیم
که دستهایش را برای کشتن برادران خود قوی ساخته بودند، گرفته شود.
۲۵ پس اهل شکیم بر قله های کوهها برای او کمین گذاشتند، و هر کس را که از طرف ایشان در راه میگذشت، تاراج میکردند.
پس ابیملک را خبر دادند.
وجعل بن عابد با برادرانش آمده، به شکیم رسیدند و اهل شکیم بر او اعتماد نمودند.
۲۷ و به مزرعهها بیرون رفته، موها را چیدند و انگور را فشرده، بزم نمودند، و به خانه خدای خود داخل شده، اکل و شرب کردند
و ابیملک را لعنت نمودند.
۲۸ وجعل بن عابد گفت: «ابیملک کیست و شکیم کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا او پسر یربعل و زبول، وکیل او نیست؟ مردان
حامور پدر شکیم را بندگی نمایید. ما چرا باید او را بندگی کنیم؟
کاش که این قوم زیر دست من میبودند تا ابیملک را رفع میکردم، و به ابیملک گفت: لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا.»
وچون زبول، رئیس شهر، سخن جعل بن عابد را شنید خشم او افروخته شد.

۳۱ پس به حیله قاصدان نزد ابیملک فرستاده، گفت:» ینک جعل بن عابد با برادرانش به شکیم آمده اند و ایشان شهر را به ضد تو تحریک میکنند.
۳۲ پس الان در شب برخیز، تو و قومی که همراه تو ست، و در صحرا کمین کن.
۳۳ و بامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته، به شهر هجوم آور، و اینک چون او و کسانی که همراهش هستند بر تو بیرون آیند، آنچه در قوت تو ست، با او خواهی کرد.»
پس ابیملک و همه کسانی که با وی بودند، در شب برخاسته، چهار دسته شده، در مقابل شکیم در کمین نشستند.
۳۵ و جعل بن عابد بیرون آمده، به دهنه دروازه شهر ایستاد، و ابیملک و کسانی که با وی بودند از کمینگاه برخاستند.
۳۶ و چون جعل آن گروه را دید به زبول گفت:» ینک گروهی از سر کوهها به زیر میآیند.» زبول وی را گفت:» ایه کوهها را مثل مردم میبینی.»
بار دیگر جعل متکلم شده، گفت:» ینک گروهی از بلندی زمین به زیر میآیند و جمعی دیگر از راه بلوط معونیم میآیند.»
زبول وی را گفت:» لان زبان تو کجاست که گفتی ابیملک کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا این آن قوم نیست که حقیر شمردی؟ پس حال بیرون رفته، با ایشان جنگ کن.»
و جعل پیش روی اهل شکیم بیرون شده، با ابیملک جنگ کرد.
۴۰ و ابیملک او را منهزم ساخت که از حضور وی فرار کرد و بسیاری تا دهنه دروازه مجروح افتادند.
۴۱ و ابیملک در ارومه ساکن شد، و زبول، جعل و برادرانش را بیرون کرد تا در شکیم نباشند.
و در فردای آن روز واقع شد که مردم به صحرا بیرون رفتند، و ابیملک را خبر دادند.
۴۳ پس مردان خود را گرفته، ایشان را به سه فرقه تقسیم نمود، و در صحرا در کمین نشست، و نگاه کرد و اینک مردم از شهر بیرون میآیند، پس بر ایشان برخاسته، ایشان را شکست داد.
۴۴ و ابیملک با فرقهای که با وی بودند حمله برده، در دهنه دروازه شهر ایستادند، و آن دو فرقه بر کسانی که در صحرا بودند هجوم آوردند، و ایشان را شکست دادند.
۴۵ و ابیملک در تمامی آن روز با شهر جنگ کرده، شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند، کشت، و شهر را منهدم ساخته، نمک در آن کاشت.
و چون همه مردان برج شکیم این را شنیدند، به قلعه بیت ئیل بریت داخل شدند.
۴۷ و به ابیملک خبر دادند که همه مردان برج شکیم جمع شده اند.
۴۸ آنگاه ابیملک با همه کسانی که با وی بودند به کوه صلمون برآمدند، و ابیملک تبری به دست گرفته، شاخهای از درخت بریده، آن را گرفت و بر دوش خود نهاده، به کسانی که با وی بودند، گفت:» نچه مرا دیدید که کردم تعجیل نموده، مثل من بکنید.»
و تمامی قوم، هر کس شاخه خود را بریده، در عقب ابیملک افتادند و آنها را به اطراف قلعه نهاده، قلعه را بر سر ایشان به آتش سوزانیدند، به طوری که همه مردمان برج شکیم که تخمین هزار مرد و زن بودند، بمردند.
و ابیملک به تاباص رفت و بر تاباص اردو زده، آن را گرفت.
۵۱ و در میان شهر برج محکمی بود و همه مردان و زنان و تمامی اهل شهر در آنجا فرار کردند، و درها را بر خود بسته، به پشت بام برج برآمدند.
۵۲ و ابیملک نزد برج آمده، با آن جنگ کرد، و به دروازه برج نزدیک شد تا آن را به آتش بسوزاند.
۵۳ آنگاه زنی سنگ بالائین آسیایی گرفته، بر سر ابیملک انداخت و کاسه سرش را شکست.
۵۴ پس جوانی را که سلاحدارش بود به زودی صدا زده، وی را گفت:» مشیر خود را کشیده، مرا بکش، مبادا درباره من بگویند زنی او را کشت.» پس غلامش شمشیر را به او فروبرد که مرد.
۵۵ و چون مردان اسرائیل دیدند که ابیملک مرده است، هر کس به مکان خود رفت.
۵۶ پس خدا شر ابیملک را که به پدر خود به کشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود، مکافات کرد.
۵۷ و خدا تمامی شر مردم شکیم را بر سر ایشان برگردانید، و لعنت یوتام بن یربعل بر ایشان رسید.

دوداور

وبعدازابیملک تولع بن فوابن دودا، مردی ازسبط یساکار، برخاست تااسرائیل رارهایی دهد، واودرشامیردرکوهستان افرایم ساکن بود.
۲ واوبراسرائیل بیست وسه سال داوری نمود، پس وفات یافته، درشامیرمدفون شد.
وبعدازاویائیرجلعادی برخاسته، براسرائیل بیست ودوسال داوری نمود.
۴ واوراسی پسربود که برسی کره الاغ سوارمیشدند، وایشان راسی شهربود که تاامروزبه حووت یائیرنامیده است، ودرزمین جلعاد میباشد.
۵ ویائیروفات یافته، درقامون دفن شد.

تنگی اسرائیل

وبنیاسرائیل بازدرنظرخداوندشرارت ورزیده، بعلیم وعشتاروت وخدایان ارام وخدایان صیدون وخدایان موآب وخدایان بنی عمون وخدایان فلسطینیان راعبادت نمودند، ویهوه راترک کرده، اوراعبادت نکردند.
۷ وغضب خداوندبراسرائیل افروخته شده، ایشان رابهدست فلسطینیان وبهدست بنی عمون فروخت.
۸ وایشان درآن سال بربنیاسرائیل ستم وظلم نمودند، وبرجمیع بنیاسرائیل که به آن طرف اردن درزمین اموریان که درجلعاد باشد، بودند، هجده سال ظلم کردند.
۹ وبنی عمون ازاردن عبورکردند، تابایهوداوبنیامین وخاندان افرایم نیزجنگ کنند، واسرائیل درنهایت تنگی بودند.
وبنیاسرائیل نزدخداوندفریادبرآورده، گفتند: «توگناه کردهایم، چونکه خدای خودراترک کرده، بعلیم راعبادت نمودیم.»
خداوندبه بنیاسرائیل گفت: «یاشمارااز مصریان واموریان وبنی عمون وفلسطینیان رهایی ندادم؟
وچون صیدونیان وعمالیقیان ومعونیان برشماظلم کردند، نزدمن فریادبرآوریدوشمارااز دست ایشان رهایی دادم.
۱۳ لیکن شمارا ترک کرده، خدایان غیراعبادت نمودید، پس دیگرشمارارهایی نخواهم داد.
۱۴ بروید ونزد خدایانی که اختیار کردهاید، فریادبرآورید، وآنهاشمارادروقت تنگی شمارهایی دهند.»
بنیاسرائیل به خداوند گفتند: «ناه کردهایم، پس برحسب آنچه درنظرتوپسندآیدبه ماعمل نما، فقط امروزمارارهایی ده.»
پس ایشان خدایان غیررااز میان خوددور کرده، یهوه راعبادت نمودند، ودل اوبهسبب تنگی اسرائیل محزون شد.
پس بنی عمون جمع شده، درجلعاداردوزدند، وبنیاسرائیل جمع شده، درمصفه اردوزدند.
۱۸ وقوم یعنی سروران جلعادبه یکدیگرگفتند: «یست آن که جنگ رابابنی عمون شروع کند؟ پس وی سردارجمیع ساکنان جلعاد خواهد بود.»

ویفتاح جلعادی مردی زورآور، شجاع، وپسرفاحشهای بود، وجلعادیفتاح راتولید نمود.
۲ وزن جلعادپسران برای وی زایید، وچون پسران زنش بزرگ شدندیفتاح رابیرون کرده، به وی گفتند: «ودرخانه پدرمامیراث نخواهی یافت، زیرا که توپسرزن دیگرهستی.»
پس یفتاح ازحضوربرادران خودفرارکرده، درزمین طوب ساکن شد، ومردان باطل نزدیفتاح جمع شده، همراه وی بیرون میرفتند.
وواقع شدبعدازمروایام که بنی عمون بااسرائیل جنگ کردند.
۵ وچون بنی عمون بااسرائیل جنگ کردند، مشایخ جلعادرفتندتایفتاح راازز مین طوب بیاروند.
۶ وبه یفتاح گفتندبیاسردارماباش تابابنی عمون جنگ نمایم.»
یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «یاشمابه من بغض ننمودید؟ ومرااز خانه پدرم بیرون نکردید؟ والان چونکه درتنگی هستید چرانزد من آمدهاید؟»
مشایخ جلعادبه یفتاح گفتند: «زاین سبب الان نزدتوبرگشتهایم تاهمراه ماآمده، بابنی عمون جنگ نمایی، وبرماوبرتمامی ساکنان جلعاد سرداریاشی.»

یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «گرمرا برای جنگ کردن با بنی عمون بازآوریدوخداوندایشان رابهدست من بسپارد، آیامن سردار شماخواهم بود.»

ومشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «داوند درمیان ماشاهدباشد که البته برحسب سخن توعمل خواهیم نمود.

۱۱ پس یفتاح بامشایخ جلعاد رفت وقوم اورابرخود رئیس وسردار ساختند، ویفتاح تمام سخنان خود را به حضور خداوند در مصفه گفت.

ویفتاح قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاده، گفت: «وراباما چهکاراست که نزد من آمدهای تابازمین من جنگ نمایی؟»

ملک بنی عمون به قاصدان یفتاح گفت: «زاین سبب که اسرائیل چون ازمصربیرون آمدند زمین مرا ازارنون تایبوق واردن گرفتند، پس الان آن زمینها رابه سلامتی به من رد نما.»

ویفتاح باردیگر قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاد.

۱۵ واورا گفت که «فتاح چنین میگوید: اسرائیل زمین موآب وزمین بنی عمون رانگرفت.

۱۶ زیرا که چون اسرائیل ازمصربیرون آمدند، دربیابان تابحرقلزم سفر کرده، به قادش رسیدند.»

واسرائیل رسولان نزد ملک ادوم فرستاده، گفتند: «منا اینکه اززمین توبگذریم. اماملک ادوم قبول نکرد، ونزد ملک موآب نیزفرستادند واوراضی نشد، پس اسرائیل درقادش ماندند.

۱۸ پس دربیابان سیر کرده، زمین ادوم وزمین موآب رادورزدند وبهجانب شرقی زمین موآب آمده، به آن طرف ارنون اردوزدند، وبه حدود موآب داخل نشدند، زیرا که ارنون حد موآب بود.

۱۹ واسرائیل رسولان نزد سیحون، ملک اموریان، ملک حشبون، فرستادند، واسرائیل به وی گفتند: تمنا اینکه اززمین توبه مکان خود عبور نمایم.

۲۰ اماسیحون براسرائیل اعتماد ننمود تاازحدود اوبگذرند، بلکه سیحون تمامی قوم خود راجمع کرده، درياهص اردوزدند وبا اسرائیل جنگ نمودند.

۲۱ ویهوه خدای اسرائیل سیحون وتمامی قومش رابهدست اسرائیل تسلیم نمود که ایشان راشکست دادند، پس اسرائیل تمامی زمین اموریانی که ساکن آن ولایت بودند درتصرف آوردند.

۲۲ وتمامی حدود اموریان راازارنون تایبوق وازبیابان تااردن به تصرف آوردند.

۲۳ پس حال یهوه، خدای اسرائیل، اموریان راازحضورقوم خود اسرائیل اخراج نموده است، وآیاتوآنها رابه تصرف خواهی آورد؟

آیاآنچه خدای تو، کموش به تصرف تو بیاورد، مالک آن نخواهی شد؟ وهمچنین هرکه رایهوه، خدای ما ازحضورما اخراج نماید آنها رامالک خواهیم بود.

۲۵ وحال آیاتوازبالاق بن صفور، ملک موآب بهترهستی وآیااوبااسرائیل هرگزمقاتله کردیابا ایشان جنگ نمود؟

هنگامی که اسرائیل درحشبون ودهاتش وعروعیرودهاتش ودرهمه شهرهایی که برکناره ارنون است، سیصد سال ساکن بودند پس درآن مدت چراآنها رابازنگرفتید؟

من به توگناه نکردم بلکه توبه من بدی کردی که بامن جنگ مینمایی. پس یهوه که داور مطلق است امروزدرمیان بنیاسرائیل وبنی عمون داوری نماید.»

اماملک بنی عمون سخن یفتاح را که به اوفرستاده بود، گوش نگرفت.

وروح خداوند بریفتاح آمدواوازجلعادومنسی گذشت وازمصفه جلعاد عبور کردوازمصفه جلعاد به سوی بنی عمون گذشت.

۳۰ ویفتاح برای خداوندنذر کرده، گفت: «گربنی عمون رابهدست من تسلیم نمایی،

آنگاه وقتی که به سلامتی ازبنی عمون برگردم، هرچه به استقبال من ازدرخانهام بیرون آیدازآن خداوند خواهد بود، وآن رابرای قربانی سوختنی خواهم گذرانید.»

پس یفتاح به سوی بنی عمون گذشت تابااایشان جنگ نماید، وخداوندایشان رابهدست اوتسلیم کرد.

۳۳ وایشان را از عرعیر تا منیت که بیست شهر بود و تا آبیل کرامیم به صدمه بسیار عظیم شکست داد، و بنی عمون از حضور بنیاسرائیل
مغلوب شدند.
ویفتاح به مصفه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد و او دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یا دختری
نداشت.
۳۵ وچون او را دید، لباس خود را درید و گفت: «های دختر من، مرا بسیار ذلیل کردی و تو یکی از آزارندگان من شدی، زیرا
دهان خود را به خداوند باز نمودهام و نمی توانم برگردم.»
و او وی را گفت: «ی پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردی پس با من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما، چونکه خداوند انتقام
تو را از دشمنانت بنی عمون کشیده است.»
و به پدر خود گفت: «این کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوهها گردش نمایم و برای بکریت خود با رفقایم
ماتم گیرم.»
او گفت: «رو.» و او را دو ماه روانه نمود پس او با رفقای خود رفته، برای بکریتش بر کوهها ماتم گرفت.
۳۹ و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود، و آن دختر مردی را نشناخت،
پس در اسرائیل عادت شد،
که دختران اسرائیل سال به سال میرفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند.

و مردان افرایم جمع شده، به طرف شمال گذشتند، و به یفتاح گفتند: «را برای جنگ کردنت با بنی عمون رفتی و ما را نطلبیدی تا همراه
تو بیاییم؟ پس خانه تو را بر سر تو خواهیم سوزانید.»
ویفتاح به ایشان گفت: «را و قوم مرا با بنی عمون جنگ سخت میبود، و چون شما را خواندم مرا از دست ایشان رهایی ندادید.
۳ پس چون دیدم که شما مرا رهایی نمی دهید جان خود را بهدست خود گرفته، به سوی بنی عمون رفتم و خداوند ایشان را بهدست
من تسلیم نمود، پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من جنگ نمایید؟»
پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودند ای اهل
جلعاد شما فراریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید.
۵ و اهل جلعاد معبرهای اردن را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرایم میگفت: «گذارید عبور
نمایم.» اهل جلعاد میگفتند: «یا تو افرایمی هستی؟» و اگر میگفت نی،
پس او را می گفتند: بگو شبولت، و او میگفت سبولت، چونکه نمی توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفته، نزد معبرهای اردن
میکشتند، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند.
ویفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد.

سایر داوران

وبعد از او ابصان بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود.
۹ و او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری
نمود.
۱۰ و ابصان مرد و در بیت لحم دفن شد.
۱۱ وبعد از او ایلون زبولونی بر اسرائیل داوری نمود و او بر اسرائیل ده سال بود.
۱۲ و ایلون زبولونی مرد و در ایلون در زمین زبولون دفن شد.
وبعد از او عبدون بن هلیل فرعتونی بر اسرائیل داوری نمود.
۱۴ و او را چهل پسر و سی نواده بود، که بر هفتاد کره الاغ سوار میشدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود.
۱۵ و عبدون بن هلیل فرعتونی مرد و در فرعتون در زمین افرایم در کوهستان عمالیقیان دفن شد.

شمشون

وبنیاسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و خداوند ایشان را بهدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد.

وشخصی ازصرعه ازقبیله دان، مانوح نام بود، وزنش نازادبوده، نمی زایید.
۳ وفرشته خداوندبه آن زن ظاهرشده، اورا گفت:» ینک توحال نازادهستی ونزایده ای لیکن حامله شده، پسری خواهی زایید.
۴ والان باحذرباش وهیچ شراب ومسکری منوش وهیچچیزنجس مخور.
۵ زیرایقین حامله شده، پسری خواهی زایید، واستره برسرش نخواهدآمد، زیراآن ولدازرحم مادرخودبرای خدانذیره خواهد بود، واوبه رهانیدن اسرائیل ازدست فلسطینیان شروع خواهد کرد.»
پس آن زن آمده، شوهرخودراخطاب کرده، گفت:» ردخدایی نزدمن آمد، ومنظراومثل منظرفرشته خدابسیارمهیب بود. و نپرسیدم که ازکجاست وازاسم خودمراخبرنداد.
۷ وبه من گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زایید، والان هیچ شراب ومسکری منوش، وهیچچیزنجس مخورزیراکه آن ولدازرحم مادرتاروزوفاتش برای خدانذیره خواهدبود.»
ومانوح ازخداونداستدعانموده، گفت:» های خداوندتمنااینکه آن مردخدا که فرستادی باردیگرنزدمابیاید وماراتعلیم دهد که باولدی که مولودخواهدشد، چگونه رفتارنماییم.»
وخداآوازمانوح راشنیدوفرشته خدابارديگرنزدآن زن آمدواودرصحرانشسته بود، اماشوهرش مانوح نزدوی نبود.
۱۰ وآن زن به زودی دویده، شوهرخودراخبرداده، به وی گفت:» ینک آن مرد که درآن روزنزدمن آمد، باردیگرظاهرشده است.»
ومانوح برخاسته، درعقب زن خودروانه شد، ونزدآن شخص آمده، وی راگفت:» یاتوآن مردهستی که بااین زن سخن گفتی؟« او گفت:» نهستم.»
مانوح گفت:» لام تواقع بشوداماحکم آن ولدومعامله باوی چه خواهدبود؟«
وفرشته خداوندبه مانوح گفت:» زهرآنچه به زن گفتم اجتناب نماید.
۱۴ ازهرحاصل موزنهارنخوردوهیچ شراب ومسکری ننوشد، وهیچچیزنجس نخوردوهرآنچه به اوامرفرمودم، نگاهدارد.»
ومانوح به فرشته خداوند گفت:» وراتعویق بیندازیم وبرایت گوساله ای تهیه بینیم.»
فرشته خداوندبه مانوح گفت:» گرچه مراتعویق اندازی، ازنان تونخواهم خورد، واگرقربانی سوختنی بگذرانی آن رابرای یهوه بگذران.» زیرامانوح نمی دانست که فرشته خداونداست.
۱۷ ومانوح به فرشته خداوند گفت:» ام توچیست تاچون کلام تواقع شود، تورااکرام نماییم.»
فرشته خداوندوی راگفت:» رادرباره اسم من سوال میکنی چونکه آن عجیب است.»
پس مانوح گوساله وهدیه آردی را گرفته، برآن سنگ برای خداوند گذرانید، وفرشته کاری عجیب کردومانوح وزنش میدیدند.
۲۰ زیراواقع شد که چون شعله آتش ازمذبح به سوی آسمان بالا میرفت، فرشته خداوند درشعله مذبح صعود نمود، ومانوح وزنش چون دیدند، روبه زمین افتادند.
۲۱ وفرشته خداوندبرمانوح وزنش دیگرظاهرنشد، پس مانوح دانست که فرشته خداوندبود.
۲۲ ومانوح به زنش گفت:» لبته خواهیم مرد، زیراخدارادیدیم.»
امازنش گفت:» گرخداوندمیخواست مارابکشد قربانی سوختنی وهدیه آردی راازدست ماقبول نمی کرد، وهمه این چیزهارا به مانشان نمی داد، ودراین وقت مثل این اموررابه سمع مانمی رسانید.»
وآن زن پسری زایده، اوراشمشون نام نهاد، وپسرنمو کردوخداونداورابرکت داد.
۲۵ وروح خداوند درلشکرگاه دان درمیان صرعه واشتاول به برانگیختن اوشروع نمود.

ازدواج شمشون

وشمشون به تمنه فرودآمده، زنی ازدختران فلسطینیان درتمنه دید.
۲ وآمده، به پدرومادرخودبیان کرده، گفت:» نی ازدختران فلسطینیان درتمنه دیدم، پس الان اورابرای من به زنی بگیرید.»

پدرومادرش وی را گفتند: «یاازدختران برادرانت ودرتمامی قوم من دختری نیست که توبایدبروی وازفلسطینیان نامختون زن بگیری؟» شمشون به پدرخود گفت: «ورابرای من بگیرزیرادرنظرمن پسندآمد.»

۴ امابدرومادرش نمی دانستند که این ازجانب خداوند است، زیرا که برفلسطینیان علتی میخواست، چونکه درآن وقت فلسطینیان براسرائیل تسلط میداشتند.

۵ پس شمشون باپدرومادرخود به تمنه فرودآمد، وچون به تاکستانهای تمنه رسیدند، اینک شیری جوان براوبغرید.

۶ وروح خداوندبراومستقرشده، آن رادریدبه طوری که بزغاله‌ای دریده شود، وچیزی دردستش نبودوپدرومادرخودرااز آنچه کرده بود، اطلاع نداد.

۷ ورفته، باآن زن سخن گفت وبه نظرشمشون پسندآمد.

۸ وچون بعدازچندی برای گرفتنش برمی گشت، ازراه به کنارفت تالاشه شیررا ببیندواینک انبوه زنبور، وعسل درلاشه شیر بود.

۹ وآن رابه دست خود گرفته، روان شدودررفتن میخوردتابه پدرومادرخودرسیده، به ایشان دادوخوردند. امابه ایشان نگفت که عسل راازلاشه شیر گرفته بود.

۱۰ وپدرش نزدآن زن آمدوشمشون درآنجامهمانی کرد، زیرا که جوانان چنین عادت داشتند.

۱۱ وواقع شد که چون اورادیدند، سی رفیق انتخاب کردندتاهمراه اوباشند.

۱۲ وشمشون به ایشان گفت: «عمایی برای شمامیگویم، اگرآن رابرای من درهفت روزمهمانی حل کنیدوآن رادریافت نمایید، به شماسی جامه کتان وسی دست رخت میدهم.

۱۳ واگرآن رابرای من نتوانیدحل کنیدآنگاه شماسی جامه کتان وسی دست رخت به من بدهید.» ایشان به وی گفتند: «عمای خودرابگوتاآن رابشنویم.»

۱۴ به ایشان گفت: «زخورنده خوراک بیرون آمد، واززورآورشیرینی بیرون آمد.» وایشان تاسه روزمعمارانتوانستندحل کنند.

۱۵ وواقع شد که درروزهفتم به زن شمشون گفتند: «وهرخودرا ترغیب نماتامعمای خودرابرای مابیان کندمباداتورا وخانه پدرتورا به آتش بسوزانیم، آیامارادعوت کردهایدتامارااتاراج نمایدیانه.»

۱۶ پس زن شمشون پیش اوگریسته، گفت: «ه درستی که مرابغض مینمایی ودوست نمی داری زیرامعمایی به پسران قوم من گفته‌ای وآن رابرای من بیان نکردی.» اووی را گفت: «ینک برای پدرومادرخودبیان نکردم، آیابرای تو بیان کنم.»

۱۷ ودرهفت روزی که ضیافت ایشان میبود پیش اومیگریست، وواقع شد که درروزهفتم چونکه اورابسیارالحاح مینمود، برایش بیان کرد واومعمارابه پسران قوم خودگفت.

۱۸ ودرروزهفتم مردان شهرپیش ازغروب آفتاب به وی گفتند که «یست شیرین ترازعسل وچیست زورآورترازشیر.» اوبه ایشان گفت: «گربا گاومن خیش نمی کردید، معمای مرادریافت نمی نمودید.»

۱۹ وروح خداوندبروی مستقرشده، به اشقلون رفت وازاهل آنجاسی نفررا کشت، واسباب آنهارا گرفته، دسته های رخت رابه آنانی که معمارابیان کرده بودند، دادوخشمش افروخته شده، به خانه پدرخودبرگشت.

۲۰ وزن شمشون به رفیقش که اورادوست خودمیشمرد، داده شد.

انتقام شمشون

۱ وبعدازچندی، واقع شد که شمشون درروزهای درو گندم برای دیدن زن خودبابزغاله‌ای آمدو گفت نزدزن خود به حجره خواهم درآمد. لیکن پدرش نگذاشت که داخل شود.

۲ وپدرزنش گفت: «مان میکردم که اورابغض مینمودی، پس اورابه رفیق تودادم، آیاخواهرکوچکش ازاوبهترنیست؛ او رابه عوض وی برای خودبگیر.»

۳ شمشون به ایشان گفت: «ین دفعه ازفلسطینیان بیگاه خواهم بودا گرایشان راازیتی برسانم.»

۴ وشمشون روانه شده، سیصد شغال گرفت، ومشعلهابرداشته، دم بردم گذاشت، ودرمیان هردودم مشعلی گذارد.

۵ ومشعلهارا آتش زده، آنهارا در کشتزارهای فلسطینیان فرستاد، وبافهها وزرعها وباغهای زیتون را سوزانید.
۶ وفلسطینیان گفتند: «چست که این را کرده است؟» گفتند: «مشون داماد تمنی، زیرا که زنش را گرفته، اورا به رفیقش داده است.» پس فلسطینیان آمده، زن وپدرش را به آتش سوزانیدند.
۷ وشمشون به ایشان گفت: «گر به اینطور عمل کنید، البته از شما انتقام خواهم کشید وبعد از آن آرامی خواهم یافت.»
۸ وایشان را از ساق تاران به صدمهای عظیم کشت. پس رفته، در مغاره صخره عیطام ساکن شد.
۹ وفلسطینیان برآمده، در یهودا اردو زدند ودر لحی متفرق شدند.
۱۰ ومردان یهودا گفتند: «را بر ما برآمدید.» گفتند: «مدهایم تا شمشون را ببندیم وبر حسب آنچه به ما کرده است به او عمل نمایم.»
۱۱ پس سه هزار نفر از یهودا به مغاره صخره عیطام رفته، به شمشون گفتند: «یا ندانستهای که فلسطینیان بر ما تسلط دارند، پس این چه کار است که به ما کردهای؟» «درجواب ایشان گفت: «نحوی که ایشان به من کردند، من به ایشان عمل نمودم.»
۱۲ ایشان وی را گفتند: «آمدهایم تا تو را ببندیم وبه دست فلسطینیان بسپاریم.» شمشون درجواب ایشان گفت: «رای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید.»
۱۳ ایشان درجواب وی گفتند: «اشا! بلکه تو را بسته، به دست ایشان خواهیم سپرد، ویقین تو را نخواهیم کشت.» پس او را به دو طناب نو بسته، از صخره برآوردند.
۱۴ وچون او به لحی رسید، فلسطینیان از دیدن او نعره زدند وروح خداوند بروی مستقر شده، طنابهایی که بر بازوهایش بود مثل کتانی که به آتش سوخته شود گردید، وبندها از دستهایش فروریخت.
۱۵ وچانه تازه الاغی یافته، دست خود را دراز کرد وآن را گرفته، هزار مرد با آن کشت.
۱۶ وشمشون گفت: «اچانه الاغ توده بر توده با چانه الاغ هزار مرد کشتم.»
۱۷ وچون از گفتن فارغ شد، چانه را از دست خود انداخت وآن مکان را رمت لحی نامید.
۱۸ پس بسیار تشنه شده، نزد خداوند دعا کرده، گفت که «هدست بنده ات این نجات عظیم را دادی وآیا الان از تشنگی بمیرم وبه دست نامختونان بیفتم؟»
۱۹ پس خدا کفهای را که در لحی بود شکافت که آب از آن جاری شد وچون بنوشید جانش برگشته، تازه روح شد. ازاین سبب اسمش عین حقوری خوانده شد که تا امروز در لحی است.
۲۰ واو در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود.

شمشون ودلیله

۱ وشمشون به غزه رفت ودر آنجا فاحشهای دیده، نزد او داخل شد.
۲ وبه اهل غزه گفته شد که شمشون به اینجا آمده است. پس او را احاطه نموده، تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذاردند، وتمام شب خاموش مانده، گفتند، چون صبح روشن شود او را می کشیم.
۳ وشمشون تا نصف شب خوابید. ونصف شب برخاسته، لنکهای دروازه شهر ودو باهو را گرفته، آنها را با پشت بند کند وبر دوش خود گذاشته، برقله کوهی که در مقابل حبرون است، برد.
۴ وبعد از آن واقع شد که زنی را در وادی سورق که اسمش دلیله بود، دوست میداشت.
۵ وسروران فلسطینیان نزد او برآمده، وی را گفتند: «ورا فریفته، دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است، وچگونه بر او غالب آییم تا او را بسته، ذلیل نماییم، وهریکی از ما هزار وصد مثقال نقره به تو خواهیم داد.»
۶ پس دلیله به شمشون گفت: «منا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز است وچگونه میتوان تو را بست وذلیل نمود.»
۷ شمشون وی را گفت: «گر مرا به هفت ریسمان تروتازه که خشک نباشد ببندند، من ضعیف ومثل سایر مردم خواهم شد.»
۸ وسروران فلسطینیان هفت ریسمان تروتازه که خشک نشده بود، نزد او آوردند واو وی را به آنها بست.

۹ وکسان نزدوی درحجره درکمین میبودندواووی را گفت:»ی شمشون فلسطینیان برتوآمدند.»آنگاه ریسمانهارابگسیخت چنانکه ریسمان کتان که به آتش برخورد گسیخته شود، لهذا قوتش دریافت نشد.

ودلیله به شمشون گفت:»ینک استهزا کرده، به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبربده که به چه چیز توراتوان بست.»

اووی را گفت:» گرمرا باطنابهای تازه که باآنها هیچ کار کرده نشده است، ببندند، ضعیف ومثل سایرمردان خواهم شد.»

ودلیله طنابهای تازه گرفته، اورا باآنها بست وبه وی گفت:»ی شمشون فلسطینیان برتوآمدند.»وکسان درحجره درکمین میبودند. آنگاه آنهارا ازبازوهای خود مثل نخ بگسیخت.

ودلیله به شمشون گفت:»ابحال مرا استهزانموده، دروغ گفتی. مرابگو که به چه چیز بسته میشوی.»اووی را گفت:» گر هفت گیسوی سرمرا باتاربافی.»

پس آنهارا به میخ قایم بست ووی را گفت:»ی شمشون فلسطینیان برتوآمدند.»آنگاه ازخواب بیدارشده، هم میخ نوردنساج وهم تاررابرکند.

واووی را گفت:» گونه میگویی که مرادوست میداری وحال آنکه دل توبامن نیست. این سه مرتبه مرا استهزانموده، مرا خبرندادی که قوت عظیم تودرچه چیزاست.»

وچون اووی راهرروزبه سخنان خود عاجزمیساخت واورا الحاح مینمود وجانش تابه موت تنگ میشد،

هرچه دردل خوداشت برای اوبیان کرده، گفت که» سترهبرسرمن نیامده است، زیرا که ازرحم مادرم برای خداوندنذیره شده ام، واگرتراشیده شوم، قوتم ازمن خواهدرفت وضعیف ومثل سایرمردمان خواهم شد.»

گرفتارشدن شمشون

پس چون دلیله دید که هرآنچه دردلش بود، برای اوبیان کرده است، فرستادوسروران فلسطینیان راطلبیده، گفت:»ین دفعه بیایید زیرا هرچه دردل داشت مرا گفته است.»آنگاه سروران فلسطینیان نزداوآمدندونقدرابهدست خودآوردند.

۱۹ واورابرزانوهای خودخوابانیده، کسی راطلبیدوهفت گیسوی سرش راتراشید. پس به ذلیل نمودن اوشروع کرد وقوتش ازاوبرفت.

۲۰ وگفت:»ی شمشون فلسطینیان برتوآمدند.»آنگاه ازخواب بیدارشده، گفت:»ثل پیشترییرون رفته، خودرامی افشانم. امااوندانست که خداونداز اودورشده است.

۲۱ پس فلسطینیان اورا گرفته، چشمانش راکندند واورابه غزه آورده، به زنجیرهای برنجین بستندودرزندان دستاس میکرد.

۲۲ وموی سرش بعدازتراشیدن بازبه بلندشدن شروع نمود.

وسروران فلسطینیان جمع شدندتاقربانی عظیمی برای خدای خود، داجون بگذرانند، وبزم نمایندزیرا گفتند خدای مادشمن ماشمشون رابهدست ماتسلیم نموده است.

۲۴ وچون خلق اورادیدندخدای خودراتمجید نمودند، زیرا گفتندخدای مادشمن مارا که زمین مارا خراب کردوبسیاری ازما راکشت، بهدست ماتسلیم نموده است.

۲۵ وچون دل ایشان شادشد، گفتند:»مشون رابخوانیدتابرای مابازی کند.»پس شمشون رااززندان آورده، برای ایشان بازی می کرد، واورادرمیان ستونهابرپاداشتند.

۲۶ وشمشون به پسری که دست اورامیگرفت، گفت:»راواگذارتاستونهایی که خانه برآنهاقایم است، لمس نموده، برآنهاتکیه نمایم.»

وخانه ازمردان وزنان پربود وجمیع سروران فلسطینیان درآن بودندوقریب به سه هزارمردوزن برپشت بام، بازی شمشون راتماشا میکردند.

وفات شمشون

وشمشون ازخداونداستدعانموده، گفت:»ی خداوندیهوه مرابیادآوروای خدااین مرتبه فقط مراقوت بده تایک انتقام برای دو چشم خودازفلسطینیان بکشم.»

وشمشون دوستون میان راکه خانه برآنهاقایم بود، یکی رابهدست راست ودیگری رابهدست چپ خود گرفته، برآنهاتکیه نمود.

۳۰ وشمشون گفت:»مراه فلسطینیان بمیرم وبازورخم شده، خانه برسروران وبرتمامی خلقی که درآن بودند، افتاد. پس مردگانی که درموت خود کشت ازمردگانی که درزندگیاش کشته بود، زیادتر بودند.
۳۱ آنگاه برادرانش وتمامی خاندان پدرش آمده، اوراابرداشتند واوراآورده، درقبرپدرش مانوح درمیان صرعه واشتاول دفن کردند. واوبیست سال براسرائیل داوری کرد.

بت میخا

واز کوهستان افرایم شخصی بود که میخانام داشت.
۲ وبه مادرخود گفت:»ن هزارویکصد مثقال نقرهای که ازتو گرفته شد، ودرباره آن لعنت کردی ودر گوشهای من نیزسخن گفتی، اینک آن نقره نزد من است، من آن را گرفتم.»مادرش گفت:»داوندپسرم ابرکت دهد.»
پس آن هزارویکصد مثقال نقره رابه مادرش رد نمود ومادرش گفت:»ین نقره رابرای خداوند ازدست خود به جهت پسرم بالکل وقف میکنم تا تمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهای ساخته شود، پس الان آن رابه توباز میدهم.»
وچون نقره رابه مادرخود رد نمود، مادرش دویست مثقال نقره گرفته، آن رابه زرگری داد که اوتمثال تراشیده، وتمثال ریخته شدهای ساخت وآنهادرخانه میخابود.
۵ ومیخاخانه خدایان داشت، وایفود وترافیم ساخت، ویکی ازپسران خود راتخصیص نمود تا کاهن اوشود.
۶ ودرآن ایام دراسرائیل پادشاهی نبود وهر کس آنچه درنظرش پسند میآمد، میکرد.
وجوانی ازبیت لحم یهودا ازقبیله یهودا وازلاویان بود که درآنجا ماوا گزید.
۸ وآن شخص ازشهرخود، یعنی ازبیت لحم یهودا روانه شد، تاهرجایی که بیابد ماوا گزیند، وچون سیر میکرد به کوهستان افرایم به خانه میخارسید.
۹ ومیخااورا گفت:»زکجاآمدهای؟«اودرجواب وی گفت:»ن لاوی هستم ازبیت لحم یهودا، ومی روم تاهرجایی که بیابم ماوا گزینم.»
میخااورا گفت:»زدمن ساکن شووبرایم پدرو کاهن باش، ومن تورا هرسال ده مثقال نقره ویک دست لباس ومعاش میدهم.»
پس آن لاوی داخل شد.
۱۱ وآن لاوی راضی شد که بااوساکن شود، وآن جوان نزداومثل یکی ازپسرانش بود.
۱۲ ومیخاآن لاوی راتخصیص نمود وآن جوان کاهن اوشد، ودرخانه میخامیبود.
۱۳ ومیخا گفت:»لان دانستم که خداوندبه من احسان خواهد نمود زیرالاویای را کاهن خوددارم.»

سکونت سبط دان

ودرآن ایام دراسرائیل پادشاهی نبود، ودرآن روزها سبط دان، ملکی برای سکونت خود طلب میکردند، زیراتادرآن روزملک ایشان درمیان اسباط اسرائیل به ایشان نرسیده بود.
۲ وپسران دان ازقبیله خویش پنج نفرازجماعت خود که مردان جنگی بودند ازصرعه واشتاول فرستادند تازمین راجاسوسی وتفحص نمایند، وبه ایشان گفتند:»روید وزمین راتفحص کنید.»پس ایشان به کوهستان افرایم به خانه میخاآمده، درآنجامنزل گرفتند.
۳ وچون ایشان نزد خانه میخارسیدند، آوازجوان لاوی راشناختند وبه آنجابرگشته، اورا گفتند:»یست که تورا به اینجاآورده است ودراین مکان چه میکنی ودراینجاچه داری؟«
اوبه ایشان گفت:»یخابامن چنین وچنان رفتارنموده است، ومرااجیر گرفته، کاهن اوشدهام.»
وی را گفتند:»زخداسوال کن تابدانیم آیاراهی که درآن میرویم خیرخواهد بود.»
کاهن به ایشان گفت:»ه سلامتی بروید. راهی که شمامیروید منظورخداونداست.»
پس آن پنج مردروانه شده، به لایش رسیدند. وخلقی را که درآن بودند، دیدند که درامنیت وبه رسم صیدونیان دراطمینان و امنیت ساکن بودند. ودرآن زمین صاحب اقتداری نبود که اذیت رساند وازصیدونیان دوربوده، باکسی کارنداشتند.

۸ پس نزد برادران خود به صرعه واشتاول آمدند. وبرادران ایشان به ایشان گفتند: «چه خبر دارید؟»
۹ گفتند: «برخیزیم و برایشان هجوم آوریم، زیرا که زمین را دیدیم که اینک بسیار خوب است، و شما خاموش هستید، پس کاهلی مورزید بلکه رفته، داخل شوید و زمین را در تصرف آورید.
۱۰ وچون داخل شوید به قوم مطمئن خواهید رسید، و زمین بسیار وسیع است، وخدا آن را بهدست شما داده است، وآن جایی است که از هرچه در جهان است، باقی ندارد.»
۱۱ پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شده، به آلات جنگ از آنجا یعنی از صرعه واشتاول روانه شدند.
۱۲ وبرآمده، در قریه یعاریم در یهودا اردو زدند. لهذا تا امروز آن مکان را محنه دان میخوانند واینک در پشت قریه یعاریم است.
۱۳ واز آنجا به کوهستان افرایم گذشته، به خانه میخا رسیدند.
۱۴ وآن پنج نفر که برای جاسوسی زمین لایش رفته بودند، برادران خود را خطاب کرده، گفتند: «یا میدانید که در این خانهها ایفود و ترافیم و تمثال تراشیده و تمثال ریخته شدهای هست؟ پس الان فکر کنید که چه باید بکنید.»
۱۵ پس به آنسو برگشته، به خانه جوان لاوی، یعنی به خانه میخا آمده، سلامتی او را پرسیدند.
۱۶ وآن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ که از پسران دان بودند، در دهنه دروازه ایستاده بودند.
۱۷ وآن پنج نفر که برای جاسوسی زمین رفته بودند برآمده، به آنجا داخل شدند، وتمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ به دهنه دروازه ایستاده بود.
۱۸ وچون آنها به خانه میخا داخل شده، تمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، کاهن به ایشان گفت: «چه میکنید؟»
۱۹ ایشان به وی گفتند: «اموش شده، دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمده، برای ما پدر و کاهن باش. کدام برایت بهتر است که کاهن خانه یک شخص باشی یا کاهن سبطی و قبیلهای در اسرائیل شوی؟»
۲۰ پس دل کاهن شاد گشت. وایفود و ترافیم و تمثال تراشیده را گرفته، در میان قوم داخل شد.
۲۱ پس متوجه شده، روانه شدند، واطفال و مواشی و اسباب را پیش روی خود قرار دادند.
۲۲ وچون ایشان از خانه میخا دور شدند، مردانی که در خانههای اطراف خانه میخا بودند جمع شده، بنی دان را تعاقب نمودند.
۲۳ وبنی دان را صدا زدند، وایشان روبرگردانیده، به میخا گفتند: «وراچه شده است که با این جمعیت آمدهای؟»
۲۴ او گفت: «دایان مرا که ساختم با کاهن گرفته، رفتهاید، ومرا دیگر چه چیز باقی است؟ پس چگونه به من میگویید که تو را چه شده است؟»
۲۵ وپسران دان او را گفتند: «واز تو در میان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو بر شما هجوم آورند، وجان خود را با جانهای اهل خانهات هلاک سازی.»
۲۶ وبنی دان راه خود را پیش گرفتند. وچون میخا دید که ایشان از او قوی ترند، رو گردانیده، به خانه خود برگشت.
۲۷ وایشان آنچه میخا ساخته بود و کاهنی را که داشت برداشته، به لایش برقومی که آرام و مطمئن بودند، برآمدند، وایشان را به دم شمشیر کشته، شهر را به آتش سوزانیدند.
۲۸ ورهانندهای نبود زیرا که از صیدون دور بود وایشان را با کسی معاملهای نبود وآن شهر در وادیای که نزد بیت رحوب است، واقع بود. پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شدند.
۲۹ وشهر را به اسم پدر خود، دان که برای اسرائیل زاییده شد، دان نامیدند. اما اسم شهر قبل از آن لایش بود.
۳۰ وبنی دان آن تمثال تراشیده را برای خود نصب کردند ویهوناتان بن جرشوم بن موسی وپسرانش تا روز اسیر شدن اهل زمین، کهنه بنی دان میبودند.
۳۱ پس تمثال تراشیده میخا را که ساخته بود تمامی روزهایی که خانه خدا در شیلوه بود، برای خود نصب نمودند.

لاوی و کنیزش

ودر آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود، و کنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود گرفته بود.

۲ و کنیزش براو زنا کرده، از نزد او به خانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند.
۳ و شوهرش برخاسته، از عقب او رفت تا دلش را برگردانیده، پیش خود باز آورد، و غلامی با دو الاغ همراه او بود، و آن زن او را به خانه پدر خود برد. و چون پدر کنیز او را دید، از ملاقاتش شاد شد.
۴ و پدر زنش، یعنی پدر کنیز او را نگاه داشت. پس سه روز نزد وی توقف نمود و اکل و شرب نموده، آنجا بسر بردند.
۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود، اما پدر کنیز به داماد خود گفت که دل خود را به لقمهای نان تقویت ده، و بعد از آن روانه شوید.
۶ پس هر دو با هم نشسته، خوردند و نوشیدند. و پدر کنیز به آن مرد گفت: «موافقت کرده، امشب را بمان و دلت شاد باشد.»
۷ و چون آن مرد برخاست تا روانه شود، پدر زنش او را الحاح نمود و شب دیگر آنجا ماند.
۸ و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: «دل خود را تقویت نما و تا زوال روز تاخیر نمایید.» و ایشان هر دو خوردند.
۹ و چون آن شخص با کنیز و غلام خود برخاست تا روانه شود، پدر زنش، یعنی پدر کنیز او را گفت: «الان روز نزدیک به غروب میشود، شب را بمانید اینک روز تمام میشود، در اینجا شب را بمان و دلت شاد باشد و فردا مدادان روانه خواهید شد و به خیمه خود خواهی رسید.»
۱۰ اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس برخاسته، روانه شد و به مقابل یبوس که اورشلیم باشد، رسید، و دو الاغ پالان شده و کنیزش همراه وی بود.
۱۱ و چون ایشان نزد یبوس رسیدند، نزدیک به غروب بود. غلام به آقای خود گفت: «یا و به این شهر یبوسیان برگشته، شب را در آن بسر بریم.»
۱۲ آقایش وی را گفت: «نه شهر غریب که احدی از بنیاسرائیل در آن نباشد برنمی گردیم بلکه به جبعه بگذریم.»
۱۳ و به غلام خود گفت: «یا و به یکی از اینجاها، یعنی به جبعه یا رامه نزدیک بشویم و در آن شب را بمانیم.»
۱۴ پس از آنجا گذشته، برفتند و نزد جبعه که از آن بنیامین است، آفتاب بر ایشان غروب کرد.
۱۵ پس به آن طرف برگشتند تا به جبعه داخل شده، شب را در آن بسر برند. و او در آمد در کوچه شهر نشست، اما کسی نبود که ایشان را به خانه خود ببرد و منزل دهد.
۱۶ و اینک مردی پیر در شب از کار خود از مزرعه میآمد، و این شخص از کوهستان افرایم بوده، در جبعه ماوا گزیده بود، اما مردمان آن مکان بنیامینی بودند.
۱۷ و او نظر انداخته، شخص مسافری را در کوچه شهر دید، و آن مرد پیر گفت: «جا میروی و از کجا میآیی؟»
۱۸ او وی را گفت: «از بیت لحم یهودا به آن طرف کوهستان افرایم میرویم، زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم یهودا رفته بودم، و الان عازم خانه خداوند هستم، و هیچکس مرا به خانه خود نمی پذیرد،
۱۹ و نیز کاه و علف به جهت الاغهای ماهست، و نان و شراب هم برای من و کنیز تو و غلامی که همراه بندگانت است، میباشد و احتیاج به چیزی نیست.»
۲۰ آن مرد پیر گفت: «لا متی برتو باد، تمامی حاجات تو بر من است، اما شب را در کوچه بسر مبر.»
۲۱ پس او را به خانه خود برده، به الاغها خوراک داد و پایهای خود را شسته، خوردند و نوشیدند.
۲۲ و چون دلهای خود را شاد میکردند، اینک مردمان شهر، یعنی بعضی اشخاص بنی بلیعال خانه را احاطه کردند، و در را زده، به آن مرد پیر صاحبخانه خطاب کرده، گفتند: «آن مرد را که به خانه تو داخل شده است بیرون بیاور تا او را بشناسیم.»
۲۳ و آن مرد صاحبخانه نزد ایشان بیرون آمده، به ایشان گفت: «ای برادرانم شرارت مورزید، چونکه این مرد به خانه من داخل شده است، این عمل زشت را منمایید.
۲۴ اینک دختر باکره من و کنیز این مرد، ایشان را نزد شما بیرون میآورم. ایشان را ذلیل ساخته، آنچه در نظر شما پسند آید به ایشان بکنید. لیکن با این مرد این کار زشت را مکنید.»
۲۵ اما آن مردمان نخواستند که او را بشنوند. پس آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد و او را شناختند و تمامی شب تا صبح او را بیعصمت میکردند، و در طلوع فجر او را رها کردند.

۲۶ وآن زن درسپیده صبح آمده، به درخانه آن شخص که آقایش درآن بود، افتادتاروشن شد.
ودروقت صبح آقایش برخاسته، بیرون آمدتابه راه خودبرودوا ینک کنیزش نزددرخانه افتاده، ودستهایش برآستانه بود.
۲۸ واووی را گفت:»رخیزتابرویم.»اما کسی جواب نداد، پس آن مرداورابرالاغ خود گذاشت وبرخاسته، به مکان خودرفت.
۲۹ وچون به خانه خودرسید، کاردی برداشت و کنیزخودرا گرفته، اعضای اورابه دوازده قطعه تقسیم کرد، وآنهارادرتمامی حدوداسرائیل فرستاد.
۳۰ وهرکه این رادید گفت:»زروزی که بنیاسرائیل ازمصربیرون آمدهاندتاامروزعمل مثل این کرده ودیده ونشده است. پس درآن تامل کنیدومشورت کرده، حکم نمایید.»

جنگ بابنی بنیامین

وجمیع بنیاسرائیل بیرون آمدندوجماعت مثل شخص واحدازدان تابئرشبع بااهل زمین جلعاد نزدخداوند درمصفه جمع شدند.
۲ وسروران تمام قوم وجمیع اسباط اسرائیل یعنی چهارصدهزارمردشمشیرزن پیاده درجماعت قوم خداحاضربودند.
۳ وبنی بنیامین شنیدند که بنیاسرائیل درمصفه برآمدهاند. وبنیاسرائیل گفتند:» گویید که این عمل زشت چگونه شده است.»
آن مردلاوی که شوهرزن مقتوله بود، درجواب گفت:»نباکنیزخودبه جبعه که ازآن بنیامین باشد، آمدیم تاشب رابسربریم.
۵ واهل جبعه برمن برخاسته، خانه رادرشب، گردمن احاطه کردند، ومرا خواستندبکشندو کنیزمراذلیل نمودند که بمرد.
۶ و کنیزخودرا گرفته، اوراقطعه قطعه کردم واورادرتمامی ولایت ملک اسرائیل فرستادم، زیرا که کارقبیح وزشت دراسرائیل نمودند.
۷ هان جمیع شما، ای بنیاسرائیل حکم ومشورت خودراایناجابیاورید.»
آنگاه تمام قوم مثل شخص واحدبرخاسته، گفتند:»هیچ کدام ازمابه خیمه خودنخواهیم رفت، وهیچ کدام ازمابه خانه خودبرنخواهیم گشت.
۹ وحال کاری که به جبعه خواهیم کرداین است که به حسب قرعه برآن برآییم.
۱۰ وده نفرازصدوصدازهزاروهزارازده هزارازتمامی اسباط اسرائیل بگیریم تاآذوقه برای قوم بیاورند، وتاچون به جبعه بنیامین برسندبااینشان موافق همه قباحتی که دراسرائیل نمودهاند، رفتارنمایند.»
پس جمیع مردان اسرائیل برشهرجمع شده، مثل شخص واحدمتحدشدند.
۱۲ واسباط اسرائیل اشخاصی چنددرتمامی سبط بنیامین فرستاده، گفتند:»بین چه شرارتی است که درمیان شماواقع شده است؟
پس الان آن مردان بنی بلیعال را که درجبعه هستند، تسلیم نمایید تاآنهارابه قتل رسانیم، وبدی رااز اسرائیل دورکنیم.»اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنیاسرائیل رابشنوند.
۱۴ وبنی بنیامین ازشهرهای خودبه جبعه جمع شدندتابیرون رفته، بابنیاسرائیل جنگ نمایند.
۱۵ وازبنی بنیامین درآن روزبیست وششهزارمردشمشیرزن ازشهرهاسان دیده شد، غیرازساکنان جبعه که هفتصدنفربرگزیده، سان دیده شد.
۱۶ وازتمام این گروه هفتصدنفرچپ دست برگزیده شدند که هریکی ازآنهاموبی رابه سنگ فلاخن میزدندوخطانمی کردند.
۱۷ وازمردان اسرائیل سوای بنیامینیان چهارصدهزارمردشمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینهامردان جنگی بودند.
وبنیاسرائیل برخاسته، به بیت ئیل رفتندوازخدامشورت خواسته، گفتند:»یست که اولا ازمابرای جنگ نمودن بابنی بنیامین برآید؟«خداوند گفت:»هوداول برآید.»
وبنیاسرائیل بامدادان برخاسته، دربرابرجبعه اردوزدند.
۲۰ ومردان اسرائیل بیرون رفتندتابابنیامینیان جنگ نمایند، ومردان اسرائیل برابرایشان درجبعه صف آرایی کردند.
۲۱ وبنی بنیامین ازجبعه بیرون آمده، درآن روزبیست ودوهزارنفرازاسرائیل رابرزمین هلاک کردند.
۲۲ وقوم، یعنی مردان اسرائیل خودرا قویدل ساخته، باردیگرصف آرایی نمودند، درمکانی که روزاول صف آرایی کرده بودند.

۲۳ و بنیاسرائیل برآمده، به حضور خداوند تاشام گریه کردند، وازخداوند مشورت خواسته، گفتند: «یابار دیگر نزدیک بشوم تابابرادران خود بنی بنیامین جنگ نمایم؟» خداوند گفت: «به مقابله ایشان برآیید.»
و بنیاسرائیل درروزدوم به مقابله بنی بنیامین پیش آمدند.
۲۵ و بنیامینیان درروزدوم به مقابله ایشان ازجبعه بیرون شده، باردیگر هجده هزار نفراز بنیاسرائیل رابرزمین هلاک ساختند که جمیع اینها شمشیرزن بودند.
۲۶ آنگاه تمامی بنیاسرائیل، یعنی تمامی قوم برآمده، به بیت ئیل رفتند و گریه کرده، درآنجا به حضور خداوند توقف نمودند، وآن روز راتاشام روزه داشته، قربانی های سوختنی وذبایح سلامتی به حضور خداوند گذرانیدند.
۲۷ و بنیاسرائیل ازخداوند مشورت خواستند. وتابوت عهد خدا آن روزها درآنجا بود.
۲۸ وفینحاس بن العازار بن هارون درآن روزها پیش آن ایستاده بود، و گفتند: «یابار دیگر بیرون روم ویابرادران خود بنی بنیامین جنگ کنم یادست بردارم؟» خداوند گفت: «برآی زیرا که فردا اورا بهدست توتسلیم خواهم نمود.»
پس اسرائیل درهرطرف جبعه کمین ساختند.
۳۰ و بنیاسرائیل درروزسوم به مقابله بنی بنیامین برآمدند، ومثل سابق دربرابر جبعه صف آرایی نمودند.
۳۱ وبنی بنیامین به مقابله قوم بیرون آمده، ازشهر کشیده شدند وبه زدن و کشتن قوم درراهها که یکی ازآنها به سوی بیت ئیل ودیگری به سوی جبعه میرود مثل سابق شروع کردند، وبه قدرسی نفراز اسرائیل درصحرا کشته شدند.
۳۲ وبنی بنیامین گفتند که «ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند.» اما بنیاسرائیل گفتند: «گریزیم تاایشان راازشهر به راهها بکشیم.»
وتمامی مردان اسرائیل ازمکان خود برخاسته، دربعل تامار صف آرایی نمودند، وکمین کنندگان اسرائیل ازمکان خود یعنی ازمعره جبعه به درجستند.
۳۴ وده هزار مرد برگزیده ازتمام اسرائیل دربرابر جبعه آمدند وجنگ سخت شد، وایشان نمی دانستند که بلا برایشان رسیده است.
وخداوند بنیامین رابه حضور اسرائیل مغلوب ساخت وبنیاسرائیل درآن روز بیست وپنجهزار ویکصد نفررا ازبنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان شمشیرزن بودند.
وبنی بنیامین دیدند که شکست یافته اند زیرا که مردان اسرائیل به بنیامینیان جاداده بودند، چونکه اعتماد داشتند بر کمینی که به اطراف جبعه نشانده بودند.
۳۷ و کمین کنندگان تعجیل نموده، برجبعه هجوم آوردند و کمین کنندگان خود راپراکنده ساخته، تمام شهر رابه دم شمشیر زدند.
۳۸ ودرمیان مردان اسرائیل و کمین کنندگان علامتی قرارداده شد که تراکم دود بسیار بلند ازشهر برافرازند.
۳۹ پس چون مردان اسرائیل درجنگ روگردانیدند، بنیامینیان شروع کردند به زدن و کشتن قریب سی نفرازمردان اسرائیل زیرا گفتند یقین ایشان مثل جنگ اول ازحضور ما شکست یافته اند.
۴۰ وچون آن تراکم ستون دود ازشهر بلند شدن گرفت، بنیامینیان ازعقب خود نگریستند واینک تمام شهر به سوی آسمان به دود بالا میرود.
۴۱ و بنیاسرائیل برگشتند و بنیامینیان پریشان شدند، زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده است.
۴۲ پس ازحضور مردان اسرائیل به راه صحرا روگردانیدند. اما جنگ، ایشان را درگرفت وآنانی که ازشهر بیرون آمدند ایشان را درمیان، هلاک ساختند.
۴۳ پس بنیامینیان راا حاطه کرده، ایشان راتعاقب نمودند، ودرمنوحه درمقابل جبعه به سوی طلوع آفتاب ایشان راپایمال کردند.
۴۴ وهجده هزار نفراز بنیامین که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، افتادند.
۴۵ وایشان برگشته، به سوی صحرا تاصخره رمون بگریختند. وپنج هزار نفرازایشان رابهسر راهها هلاک کردند، وایشان راتا جدعوم تعاقب کرده، دوهزار نفرازایشان را کشتند.
۴۶ پس جمیع کسانی که درآن روزازبنیامین افتادند، بیست وپنج هزار مرد شمشیرزن بودند که جمیع آنها مردان جنگی بودند.
۴۷ اما ششصد نفربرگشته، به سوی بیابان به صخره رمون فرارکردند، ودرصخره رمون چهارماه بماندند.

۴۸ ومردان اسرائیل برنیامینیان برگشته، ایشان را به دم شمشیر کشتند، یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هرچه را که یافتند و همچنین همه شهرهایی را که به آنها رسیدند، به آتش سوزانیدند.

سوگند بنیاسرائیل در مورد بنی بنیامین

ومردان اسرائیل در مصفه قسم خورده، گفتند که «حدی از ماد ختر خود را به بنیامینیان به زنی ندهند.»
وقوم به بیت ئیل آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آواز خود را بلند کرده، زار زار بگریستند.
۳ و گفتند: «ی یهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یک سبط از اسرائیل کم شود؟»
ودر فردای آن روز قوم به زودی برخاسته، مذبحی در آنجا بنا کردند، و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانیدند.
۵ وبنیاسرائیل گفتند: «یست از تمامی اسباط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند برنیامده است.» زیرا قسم سخت خورده، گفته بودند که هرکه به حضور خداوند به مصفه نیاید، البته کشته شود.
۶ وبنیاسرائیل درباره برادر خود بنیامین پشیمان شده، گفتند: «مروز یک سبط از اسرائیل منقطع شده است.
۷ برای بقیه ایشان درباره زنان چه کنیم؟ زیرا که ما به خداوند قسم خورده ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.»
و گفتند: «دامیک از اسباط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصفه نیامده است؟» «واینک از یابیش جلعاد کسی به اردو و جماعت نیامده بود.
۹ زیرا چون قوم شمرده شدند اینک از ساکنان یابیش جلعاد احدی در آنجا نبود.
۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرستاده، وایشان را امر کرده، گفتند: «روید و ساکنان یابیش جلعاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید.
۱۱ وآنچه باید بکنید این است که هر مرد ی را و هر زنی را که با مرد خوابیده باشد، هلاک کنید.»
ودر میان ساکنان یابیش جلعاد چهارصد دختر باکره که با ذکوری نخوابیده و مرد ی را نشناخته بودند یافتند، وایشان را به اردو در شیلوه که در زمین کنعان است، آوردند.
وتمامی جماعت نزد بنی بنیامین که در صخره رمون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت کردند.
۱۴ ودر آن وقت بنیامینیان برگشتند و دخترانی را که از زنان یابیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و باز ایشان را کفایت نکرد.
وقوم برای بنیامین پشیمان شدند، زیرا خداوند در اسباط اسرائیل شقاق پیدا کرده بود.
۱۶ ومشایخ جماعت گفتند: «درباره زنان به جهت باقی ماندگان چه کنیم چونکه زنان از بنیامین منقطع شده اند؟
و گفتند: میراثی به جهت نجاتیافتگان بنیامین باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود.
۱۸ اما ما دختران خود را به ایشان به زنی نمی توانیم داد زیرا بنیاسرائیل قسم خورده، گفته اند ملعون باد کسیکه زنی به بنیامین دهد.
۱۹ و گفتند: «ینک هر سال در شیلوه که به طرف شمال بیت ئیل و به طرف مشرق راهی که از بیت ئیل به شکیم میرود، و به سمت جنوبی لبونه است، عیدی برای خداوند میباشد.»
پس بنی بنیامین را امر فرموده، گفتند: «روید در تاکستانها در کمین باشید،
ونگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آیند تا بارقص کنند گان رقص کنند، آنگاه از تاکستانها در آیید، و از دختران شیلوه هرکس زن خود را ربوده، به زمین بنیامین بروید.
۲۲ وچون پدران و برادران ایشان آمده، نزد ما شکایت کنند، به ایشان خواهیم گفت: «یشان را بهخاطر ما ببخشید، چونکه ما برای هرکس زنش را در جنگ نگاه نداشتیم، و شما آنها را به ایشان ندادید، الان مجرم میباشید.»
پس بنی بنیامین چنین کردند، و از رقص کنند گان، زنان را برحسب شماره خود گرفتند، و ایشان را به یغما برده، رفتند، و به ملک خود برگشته، شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند.
۲۴ ودر آن وقت بنیاسرائیل هرکس به سبط خود و به قبیله خود روانه شدند، و از آنجا هرکس به ملک خود بیرون رفتند.
ودر آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هرکس آنچه در نظرش پسند میآمد، میکرد.

کتاب روت

نعومی و عروسانش

۱ واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد، و مردی از بیت لحم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود، او و
زنش و دو پسرش.
۲ و اسم آن مرد الیملک بود، و اسم زنش نعومی، و اسم دو پسرش محلون و کلیون مسمی و افراتیان بیت لحم یهودا بودند. پس به بلاد
موآب رسیده، در آنجا ماندند.
۳ و الیملک شوهر نعومی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند.
۴ و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفتند که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند.
۵ و هر دوی ایشان محلون و کلیون نیز مردند، و آن زن از دو پسر و شوهر خود محروم ماند.
پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد، زیرا که در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تفقد نموده، نان
به ایشان داده است.
۷ و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین یهودا مراجعت کنند.
۸ و نعومی به دو عروس خود گفت: «روید و هریکی از شما به خانه مادر خود برگردید، و خداوند بر شما احسان کناد، چنانکه شما به
مردگان و به من کردید.
۹ و خداوند به شما عطا کناد که هریکی از شما در خانه شوهر خود راحت یابید.» پس ایشان را بوسید و آواز خود را بلند کرده، گریستند.
۱۰ و به او گفتند: «ی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت.»
نعومی گفت: «ی دختران برگردید، چرا همراه من بیایید؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟
ای دختران برگشته، راه خود را پیش گیرید زیرا که برای شوهر گرفتن زیاده پیر هستم، و اگر گویم که امیدوارم و امشب نیز به شوهر
داده شوم و پسران هم بزایم،
آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد، و بهخاطر ایشان، خود را از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت؟ نی ای دختران زیرا که جانم
برای شما بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند بر من دراز شده است.»
پس بار دیگر آواز خود را بلند کرده، گریستند و عرفه مادر شوهر خود را بوسید، اما روت به وی چسبید.
۱۵ و او گفت: «ینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدایان خویش برگشته است تو نیز در عقب زن برادر شوهرت برگرد.»
روت گفت: «رمن اصرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو برگردم، زیرا هر جایی که روی میآیم و هر جایی که منزل کنی، منزل
میکنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.
۱۷ جایی که بمیری، میمیرم و در آنجا دفن خواهم شد. خداوند به من چنین بلکه زیاده براین کناد اگر چیزی غیر از موت، مرا از
تو جدا نماید.»
پس چون دید که او برای رفتن همراهش مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز ایستاد.
۱۹ و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند
که آیا این نعومی است؟
او به ایشان گفت: «رانعومی مخوانید بلکه مرا مره بخوانید زیرا قادر مطلق به من مرارت سخت رسانیده است.
۲۱ من پر بیرون رفتم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعومی میخوانید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق
به من بدی رسانیده است.»
و نعومی مراجعت کرد و عروسش روت موآبیه که از بلاد موآب برگشته بود، همراه وی آمد، و در ابتدای درو یدن جو وارد بیت
لحم شدند.

روت و بوعز

و نعومی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند، بوعز نام از خاندان الیملک بود.

۲ وروت موآبیه به نعومی گفت: «را اجازت ده که به کشتزار هابروم و در عقب هر کسیکه در نظرش التفات یابم خوشه چینی
نمایم. اووی را گفت: «روای دخترم.»
پس روانه شده، به کشتزار درآمد و در عقب درونده گان خوشه چینی مینمود، واتفاق او به قطعه زمین بوعز که از خاندان ایملک
بود، افتاد.
۴ واینک بوعز از بیت لحم آمده، به درونده گان گفت: «داوند با شما باد.» ایشان وی را گفتند: «داوند تو را برکت دهد.»
وبوعز به نوکر خود که بر درونده گان گماشته بود، گفت: «ین دختر از آن کیست؟»
نوکر که بر درونده گان گماشته شده بود، در جواب گفت: «ین است دختر موآبیه که با نعومی از بلاد موآب برگشته است،
وبه من گفت: تمنا اینکه خوشه چینی نمایم و در عقب درونده گان در میان بافهها جمع کنم، پس آمده، از صبح تا به حال مانده است،
سوای آنکه اندکی در خانه توقف کرده است.»
وبوعز به روت گفت: «ی دخترم مگر نمی شنوی، به هیچ کشت زار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجا هم مگذر بلکه با کنیزان
من در اینجا باش.
۹ وچشمانت به زمینی که میدروند نگران باشد و در عقب ایشان برو، آیا جوانان را حکم نکردم که تو را لمس نکنند، واگر تشنه باشی،
نزد ظروف ایشان برو و از آنچه جوانان میکشند، بنوش.»
پس به روی در افتاده، او را تا به زمین تعظیم کرد و به او گفت: «رای چه در نظر تو التفات یافتم که به من توجه نمودی و حال آنکه غریب
هستم.»
بوعز در جواب او گفت: «زهر آنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام به من رسیده است، وچگونه پدر
ومادر و زمین ولادت خود را ترک کرده، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمدی.
۱۲ خداوند عمل تو را جزا دهد و از جانب یهوه، خدای اسرائیل، که در زیر بالهایش پناه بردی، اجر کامل به تو برسد.»
گفت: «ی آقایم، در نظر تو التفات بیابم زیرا که مرا تسلی دادی و به کنیز خود سخنان دل آویز گفتی، اگرچه من مثل یکی از کنیزان
تو نیستم.»
بوعز وی را گفت: «روقت چاشت اینجا بیا و از نان بخور و لقمه خود را در شیره فرو بر.» پس نزد درونده گان نشست و غله برشته به او
دادند و خورد و سیر شده، باقیمانده را او گذاشت.
۱۵ وچون برای خوشه چینی برخاست بوعز جوانان خود را امر کرده، گفت: «گذارید که در میان بافهها هم خوشه چینی نماید
واو را زجر منمایید.
۱۶ ونیز از دستهها کشیده، برایش بگذارید تا برچیند و او را عتاب مکنید.»
پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نموده، آنچه را که برچیده بود، کوبید و به قدر یک ایفه جو بود.
۱۸ پس آن را برداشته، به شهر درآمد، ومادر شوهرش آنچه را که برچیده بود، دید، وآنچه بعد از سیر شدنش باقیمانده بود، بیرون
آورده، به وی داد.
۱۹ ومادر شوهرش وی را گفت: «مروز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی؟ مبارک باد آنکه بر تو توجه نموده است.» پس
مادر شوهر خود را از کسیکه نزد وی کار کرده بود، خبر داده، گفت: «ام آن شخص که امروز نزد او کار کردم، بوعز است.»
ونعومی به عروس خود گفت: «واز جانب خداوند مبارک باد زیرا که احسان را بر زندگان ومردگان ترک ننموده است.» ونعومی
وی را گفت: «ین شخص، خویش ما و از ولی های ماست.»
وروت موآبیه گفت که» ونیز مرا گفت با جوانان من باش تا همه درو مرا تمام کنند.»
نعومی به عروس خود روت گفت که» ی دخترم خوب است که با کنیزان او بیرون روی و تو را در کشتزار دیگر نیابند.»
پس با کنیزان بوعز برای خوشه چینی میماند تا درو جو و درو گندم تمام شد، وبا مادر شوهرش سکونت داشت.

نقشه نعومی

ومادر شوهرش، نعومی وی را گفت: «ی دخترمن، آیا برای تو راحت نجویم تا برایت نیکو باشد.
۲ والان آیا بوعز که تو با کنیزانش بودی خویش ما نیست؟ واینک او امشب در خرمن خود، جو پاک میکند.

۳ پس خویشتن را غسل کرده، تدهین کن ورخت خود را پوشیده، به خرمن برو، اما خود را به آن مرد نشناسان تا از خوردن و نوشیدن
فارغ شود.
۴ وچون او بخوابد جای خوابیدنش را نشان کن، ورفته، پایهای او را بگشا و بخواب، واو تو را خواهد گفت که چه باید بکنی.»
اووی را گفت: «رچه به من گفتی، خواهم کرد.»
پس به خرمن رفته، موافق هرچه مادر شوهرش او را امر فرموده بود، رفتار نمود.
۷ پس چون بوعز خورد و نوشید و دلش شاد شد ورفته، به کنار بافه های جو خوابید، آنگاه او آهسته آهسته آمده، پایهای او را گشود
و خوابید.
۸ ودر نصف شب آن مرد مضطرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پایهایش خوابیده است.
۹ و گفت: «و کیستی» او گفت: «ن کنیز تو، روت هستم، پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران زیرا که تو ولی هستی.»
او گفت: «ی دختر من! از جانب خداوند مبارک باش! زیرا که در آخر بیشتر احسان نمودی از اول، چونکه در عقب جوانان، چه
فقیر و چه غنی، نرفتی.
۱۱ وحالا ی دختر من، مترس! هرآنچه به من گفتی برایت خواهم کرد، زیرا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو میدانند.
۱۲ والان راست است که من ولی هستم لیکن ولیای نزدیکتر از من هست.
۱۳ امشب در اینجا بمان و بامدادان اگر او حق ولی را برای تو ادا نماید، خوب ادا نماید، و اگر نخواهد که برای تو حق ولی را ادا نماید،
پس قسم به حیات خداوند که من آن را برای تو ادا خواهم نمود. الان تا صبح بخواب.»
پس نزد پایش تا صبح خوابیده، پیش از آنکه کسی همسایهاش را تشخیص دهد، برخاست، وبوعز گفت: «نهار کسی نفهمد که
این زن به خرمن آمده است.
۱۵ و گفت چادری که بر تو ست، بیاور و بگیر.» پس آن را بگرفت واو شش کیل جو پیموده، بروی گذارد و به شهر رفت.
۱۶ وچون نزد مادر شوهر خود رسید، اووی را گفت: «ی دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس او را از هرآنچه آن مرد باوی کرده
بود، خبر داد.
۱۷ و گفت: «ین شش کیل جو را به من داد زیرا گفت، نزد مادر شوهرت تهیدست مرو.»
اووی را گفت: «ی دختر م آرام بنشین تا بدانی که این امر چگونه خواهد شد، زیرا که آن مرد تا این کار را امروز تمام نکند، آرام نخواهد
گرفت.»

ازدواج روت

وبوعز به دروازه آمده، آنجا نشست واینک آن ولی که بوعز درباره او سخن گفته بود میگذشت، وبه او گفت: «ی فلان! به اینجا برگشته،
بنشین.» واو برگشته، نشست.
۲ وده نفر از مشایخ شهر را برداشته، به ایشان گفت: «بنجا بنشینید.» وایشان نشستند.
۳ وبه آن ولی گفت: «عومی که از بلاد موآب برگشته است قطعه زمینی را که از برادر ما الیملک بود، میفروشد.
۴ ومن مصلحت دیدم که تو را اطلاع داده، بگویم که آن را به حضور این مجلس ومشایخ قوم من بخر، پس اگر انفکاک میکنی،
بکن، واگر انفکاک نمی کنی مرا خبر بده تا بدانم، زیرا غیر از تو کسی نیست که انفکاک کند، ومن بعد از تو هستم.» او گفت: «ن
انفکاک میکنم.»
بوعز گفت: «روزی که زمین را از دست نعومی میخری، از روت موآبیه، زن متوفی نیز باید خرید، تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزانی.»
آن ولی گفت: «می توانم برای خود انفکاک کنم مبادا میراث خود را فاسد کنم، پس تو حق انفکاک مرا برذمه خود بگیر زیرا نمی
توانم انفکاک نمایم.»
ورسم انفکاک ومبادلت در ایام قدیم در اسرائیل به جهت اثبات هر امر این بود که شخص کفش خود را بیرون کرده، به همسایه خود
میداد. واین در اسرائیل قانون شده است.
۸ پس آن ولی به بوعز گفت: «ن را برای خود بخر.» و کفش خود را بیرون کرد.

۹ وبوعز به مشایخ وبه تمامی قوم گفت: «ماامروز شاهد باشید که تمامی مایملک الیملک وتمامی مایملک کلیون ومحلون را از دست نعومی خریدم.
۱۰ وهم روت موآبیه زن محلون را به زنی خود خریدم تانام متوفی را بر میراثش برانگیزانم، ونام متوفی از میان برادرانش واز دروازه محلهاش منقطع نشود، شماامروز شاهد باشید.»
وتمامی قوم که نزد دروازه بودند ومشایخ گفتند: «اهد هستیم وخداوند این زن را که به خانه تو درآمد، مثل راحیل ولیه گرداند که خانه اسرائیل را بنا کردند، وتو در افراته کامیاب شو، ودر بیت لحم نامور باش.
۱۲ وخانه تو مثل خانه فارص باشد که تامار برای یهودا زایید، از اولادی که خداوند تو را از این دختر، خواهد بخشید.»
نسب نامه داود
پس بوعز روت را گرفت واوزن وی شد وبه او درآمد وخداوند او را حمل داد که پسری زایید.
۱۴ وزنان به نعومی گفتند: «تبارک باد خداوند که تو را امروز ولی نگذاشته است ونام او در اسرائیل بلند شود.
۱۵ واو برایت تازه کننده جان وپرورنده پیری تو باشد، زیرا که عروست که تو را دوست میدارد وبرایت از هفت پسر بهتر است، او را زایید.»
ونعومی پسر را گرفته، در آغوش خود گذاشت ودایه او شد.
۱۷ وزنان همسایهاش، او را نام نهاده، گفتند برای نعومی پسری زاییده شد، ونام او را عوبید خواندند واو پدر یسی پدر داود است.
این است پیدایش فارص: فارص حصرون را آورد؛
وحصرون، رام را آورد؛ ورام، عمیناداب را آورد؛
وعمیناداب نحشون را آورد؛ ونحشون سلمون را آورد؛
وسلمون بوعز را آورد؛ وبوعز عوبید را آورد؛
وعوبید یسی را آورد؛ ویسی داود را آورد.

کتاب اول سموئیل

تولد سموئیل

ومردی بود از رامه تایم صوفیم از کوهستان افرایم، مسمی به القانه بن یروحام بن الیهو بن توحو بن صوف. واو افرایمی بود.
۲ واو دو زن داشت. اسم یکی حنا و اسم دیگری فننه بود. وفننه اولاد داشت لیکن حنا اولاد نبود.
وآن مرد هر سال برای عبادت نمودن وقربانی گذرانیدن برای یهوه صبایوت از شهر خود به شیلوه میآمد، وحفنی وفینحاس دو پسر عیلی، کاهنان خداوند در آنجا بودند.
۴ وچون روزی میآمد که القانه قربانی میگذرانید، به زن خود فننه وهمه پسران ودختران خود قسمت هامی داد.
۵ واما به حنا قسمت مضاعف میداد زیرا که حنارا دوست میداشت، اگرچه خداوند رحم اورا بسته بود.
۶ وهئوی وی اورا نیز سخت میرنجانید به حدی که وی را خشمناک میساخت، چونکه خداوند رحم اورا بسته بود.
۷ وهمچنین سال به سال واقع میشد که چون حنا به خانه خدا میآمد، فننه همچنین اورامی رنجانید واو گریه نموده، چیزی نمی خورد.
۸ وشوهرش، القانه، وی رامیگفت: «ی حنا چرا گریانی وچرا نمی خوری ودلت چرا غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟»
وبعد از اکل وشرب نمودن ایشان در شیلوه، حنا برخاست وعیلی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خداوند نشسته بود.
۱۰ واو به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد، وزار زار بگریست.
۱۱ ونذر کرده، گفت: «ی یهوه صبایوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری وکنیزک خود را فراموش نکرده، اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، اورا تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، واسترهبر سرش نخواهد آمد.»
وچون دعای خود را به حضور خداوند طول داد عیلی دهن اورا ملاحظه کرد.
۱۳ وحنا در دل خود سخن میگفت، ولبهایش فقط، متحرک بود وآوازش مسموع نمی شد، وعیلی گمان برد که مست است.
۱۴ پس عیلی وی را گفت: «به کی مست میشوی؟ شرابت را از خود دور کن.»
وحنا در جواب گفت: «ی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، وشراب ومسکرات ننوشیدهام، بلکه جان خود را به حضور خداوند ریختهام.
۱۶ کنیز خود را از دختران بلیعال مشمار، زیرا که از کثرت غم ورنجیدگی خود تابحال میگفتم.»
عیلی در جواب گفت: «به سلامتی برو وخدای اسرائیل مسالتی را که از او طلب نمودی، تو را عطا فرماید.»
گفت: «نیزت در نظرت التفات یابد.» پس آن زن راه خود را پیش گرفت ومیخورد ودیگر ترشرو نبود.
وایشان بامداد ان برخاسته، به حضور خداوند عبادت کردند وبرگشته، به خانه خویش به رامه آمدند، والقانه زن خود حنا را بشناخت وخداوند اورا به یاد آورد.
۲۰ وبعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زایید واورا سموئیل نام نهاد، زیرا گفت: «وراازخداوند سوال نمودم.»

وقف سموئیل

وشوهرش القانه باتمامی اهل خانهاش رفت تاقربانی سالیانه ونذر خود را نزد خداوند بگذراند.
۲۲ وحنا نرفت زیرا که به شوهر خود گفته بود تاپسر از شیر باز داشته نشود، نمی آیم، آنگاه اورا خواهم آورد وبه حضور خداوند حاضر شده، آنجا دائم خواهد ماند.
۲۳ شوهرش القانه وی را گفت: «نچه در نظرت پسند آید، بکن، تاوقت باز داشتنش از شیر بمان، لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید.» پس آن زن ماند وتاوقت باز داشتن پسر خود از شیر، اورا شیر میداد.
وچون اورا از شیر باز داشته بود، وی را باسه گاو ویک ایفه آرد ویک مشک شراب باخود آورده، به خانه خداوند در شیلوه رسانید وآن پسر کوچک بود.
۲۵ وگاو را ذبح نمودند، وپسر را نزد عیلی آوردند.
۲۶ وحنا گفت: «رض میکنمای آقایم! جانت زنده باد ای آقایم! من آن زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده، از خداوند مسئلت نمودم.

۲۷ برای این پسر مسالت نمودم وخداوند مسالت مرا که ازاوطلب نموده بودم، به من عطافرموده است.
۲۸ ومن نیزاورابرای خداوندوقف نمودم، تمام ایامی که زنده باشدوقف خداوند خواهد بود.» پس درآنجا خداوندرا عبادت نمودند.

دعای حنا

وحنادعانموده، گفت: «ل من درخداوندوجد مینماید.
وشاخ من درنزد خداوندبرافراشته شده. ودهانم برد شمنانم وسیع گردیده است. زیرا که درنجات توشادمان هستم.
مثل یهوه قدوسی نیست. زیرا غیرازتو کسی نیست. ومثل خدای ماصخرهای نیست.
سخنان تکبرآمیزدیگر مگویید. وغروراز دهان شماصادرنشود. زیرایهوه خدای علام است. وبه اواعمال، سنجیده میشود.
کمان جباران راشکسته است. وآنانی که میلغزیدند، کمرآنهابه قوت بسته شد.
سیرشدگان، خویشتن رابرای نان اجیرساختند. وکسانی که گرسنه بودند، استراحت یافتند. بلکه زن نازاهفت فرزند زاییده است. وآنکه اولادبسیارداشت، زبون گردیده.
خداوند میمیراند وزنده میکند، به قبرفرود می آورد وبرمی خیزاند.
خداوند فقیرمیسازدوغنی میگرداند، پست میکند وبلند میسازد.
فقیررا ازخاک برمی افرازد. ومسکین راازمزبله برمی داردتاایشان رابااميران بنشاند. وایشان راوارث کرسی جلال گرداند. زیرا که ستونهای زمین ازآن خداونداست. وربع مسکون رابرآنها استوارنموده است.
پایهای مقدسین خودرامحفوظ میدارد. اماشریران درظلمت خاموش خواهند شد، زیرا که انسان به قوت خودغالب نخواهد آمد.
آنانی که باخداوندمخاصمه کنند، شکسته خواهند شد. اوبرایشان ازآسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند، اقصای زمین را داوری خواهد نمود، وبه پادشاه خودقوت خواهد بخشید. وشاخ مسیح خودرابلند خواهد گردانید.»
پس القانه به خانه خودبه رامارفت وآن پسربه حضورعیلی کاهن، خداوندرا خدمت مینمود.

پسران عیلی

وپسران عیلی ازبنی بلیعال بودندوخداوندرانشناختند.
۱۳ وعادت کاهنان باقوم این بود که چون کسی قربانی میگذرانید هنگامی که گوشت پخته میشد، خادم کاهن باچنگال سه دندانه دردست خودمیآمد
وآن رابه تاوه یامرجل یادیگ یاپاتیل فروبرده، هرچه چنگال برمی آورد کاهن آن رابرای خود میگرفت، وهمچنین باتمامی اسرائیل که درآنجابه شیلوه میآمدند، رفتارمینمودند.
۱۵ ونیزقبل ازسوزانیدن پیه، خادم کاهن آمده، به کسیکه قربانی میگذرانید، میگفت: «وشت به جهت کباب برای کاهن بده، زیرا گوشت پخته ازتونمی گیرد بلکه خام.»
وآن مردبه وی میگفت: «یه راول بسوزانندوبعدهرچه دلت میخواهدبرای خودبگیر.» اومیگفت: «ی، بلکه الان بده، والا به زورمیگیرم.»
پس گناهان آن جوانان به حضورخداوندبسیارعظیم بود، زیرا که مردمان هدایای خداوندرامکروه میداشتند.
واماسموئیل به حضورخداوندخدمت می کرد، واوپسر کوچک بودوبر کمرش ایفودکتان بسته بود.
۱۹ ومادرش برای وی جبه کوچک میساخت، وآن راسال به سال همراه خودمی آورد، هنگامی که باشوهرخودبرمی آمدتاقربانی سالیانه رابگذراند.
۲۰ وعیلی القانه وزنش رابرکت داده، گفت: «داوندتوراازاین زن به عوض عاریتی که به خداونددادهای، اولادبدهد.» پس به مکان خودرفتند.
وخداوندازحناتفقدنمودواوحامله شده، سه پسرودودختر زایید، وآن پسر، سموئیل به حضورخداوندنمومیکرد.
وعیلی بسیارسالخورده شده بود، وهرچه پسرانش باتمامی اسرائیل عمل مینمودند، میشنید، واینکه چگونه بازنانی که نزددرخیمه اجتماع خدمت میکردند، میخوابیدند.
۲۳ پس به ایشان گفت: «راچنین کارهامیکنید زیرا که اعمال بدشمارا ازتمامی این قوم میشنوم.

۲۴ چنین مکنید ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست، شما باعث عصیان قوم خداوند میباشید.
۲۵ اگر شخصی بر شخصی گناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی بر خداوند گناه ورزد، کیست که برای وی شفاعت نماید؟» اما ایشان سخن پدر خود را نشنیدند، زیرا خداوند خواست که ایشان را هلاک سازد.
وآن پسر، سموئیل، نمو مییافت وهم نزد خداوند وهم نزد مردمان پسندیده میشد.

پیشگویی در مورد خاندان عیلی

ومرد خدایی نزد عیلی آمده، به وی گفت: «داوند چنین میگوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که ایشان در مصر در خانه فرعون بودند، ظاهر نساختم؟
وآیا او را از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا کاهن من بوده، نزد مذبح من بیاید. وبخور بسوزاند وبه حضور من ایفود بپوشد، وآیا جمیع هدایای آتشین بنیاسرائیل را به خاندان پدرت نبخشیدم؟
پس چرا قربانیها وهدایای مرا که درمسکن خود امر فرمودم، پایمال میکنید وپسران خود را زیاده از من محترم میداری، تا خویشتن را از نیکوترین جمیع هدایای قوم من، اسرائیل فربه سازی.
۳۰ بنابراین یهوه، خدای اسرائیل میگوید: البته گفتم که خاندان تو وخاندان پدرت به حضور من تا به ابد سلوک خواهند نمود، لیکن الان خداوند میگوید: حاشا از من! زیرا آنانی که مرا تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود وکسانی که مرا حقیر شمارند، خوار خواهند شد.
۳۱ اینک ایامی میآید که بازوی تو را وبازوی خاندان پدرتو را قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه تو یافت نشود.
۳۲ وتنگی مسکن مرا خواهی دید، در هر احسانی که به اسرائیل خواهد شد، ومردی پیر در خانه تو ابد نخواهد بود.
۳۳ وشخصی را از کسان تو که از مذبح خود قطع نمی نمایم برای کاهیدن چشم تو ورنجانیدن دلت خواهد بود، وجمیع ذریت خانه تو در جوانی خواهند مرد.
۳۴ واین برای تو علامت باشد که بر دو پسرت حفنی وفینحاس واقع میشود که هر دوی ایشان در یک روز خواهند مرد.
۳۵ وکاهن امینی به جهت خود برپا خواهم داشت که موافق دل وجان من رفتار خواهد نمود، وبرای او خانه مستحکمی بنا خواهم کرد، وبه حضور مسیح من پیوسته سلوک خواهد نمود.
۳۶ وواقع خواهد شد که هرکه در خانه تو باقی ماند، آمده، نزد او به جهت پارهای نقره وقرص نانی تعظیم خواهد نمود وخواهد گفت: تمنا اینکه مرا به یکی از وظایف کهانت بگذار تا لقمهای نان بخورم.»

دعوت سموئیل

وآن پسر، سموئیل، به حضور عیلی، خداوند را خدمت مینمود، ودر آن روزها کلام خداوند نادر بود ورویا مکشوف نمی شد.
۲ ودر آن زمان واقع شد که چون عیلی در جایش خوابیده بود وچشمانش آغاز تار شدن نموده، نمی توانست دید،
وچراغ خدا هنوز خاموش نشده، وسموئیل در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، میخوابید،
خداوند سموئیل را خواند واو گفت: «بیک.»
پس نزد عیلی شتافته، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» او گفت: «خواندم، برگشته، بخواب.» واو برگشته، خوابید.
وخداوند باردیگر خواند: «ی سموئیل!» وسموئیل برخاسته، نزد عیلی آمده، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» او گفت: «ی پسرم تو را نخواندم، برگشته، بخواب.»
وسموئیل، خداوند را هنوز نمی شناخت وکلام خداوند تا حال بر او منکشف نشده بود.
۸ وخداوند باز سموئیل را بار سوم خواند واو برخاسته، نزد عیلی آمده، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» آنگاه عیلی فهمید که یهوه، پسر را خوانده است.
۹ وعیلی به سموئیل گفت: «رو وبخواب واگر تو را بخواند، بگوای خداوند بفرما زیرا که بنده تو میشنود.» پس سموئیل رفته، در جای خود خوابید.
وخداوند آمده، بایستاد ومثل دفعه های پیش خواند: «ی سموئیل! ای سموئیل!» سموئیل گفت: «فرما زیرا که بنده تو میشنود.»

وخداوند به سموئیل گفت:» ینک من کاری در اسرائیل میکنم که گوشهای هرکه بشنود، صدا خواهد داد.
۱۲ درآن روز هرچه در باره خانه عیلی گفتم بر او اجرا خواهم داشت، وشروع نموده، به انجام خواهم رسانید.
۱۳ زیرا به او خبر دادم که من برخانه او تابه ابد داوری خواهم نمود به سبب گناهی که میداند، چونکه پسرانش بر خود لعنت آوردند واو ایشان را منع ننمود.
۱۴ بنابراین برای خاندان عیلی قسم خوردم که گناه خاندان عیلی به قربانی وهدیه، تابه ابد کفاره نخواهد شد.»
وسموئیل تاصبح خوابید ودرهای خانه خداوند را باز کرد، وسموئیل ترسید که عیلی را از رویا اطلاع دهد.
۱۶ اما عیلی سموئیل را خوانده، گفت:» ی پسرم سموئیل «! او گفت:» بیک «
گفت:» ه سخنی است که به تو گفته است؟ آن را از من مخفی مدار. خدا باتو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید، اگر از هرآنچه به تو گفته است چیزی از من مخفی داری.»
پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت. واو گفت» داوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند.»
وسموئیل بزرگ میشد وخداوند با وی میبود ونمی گذاشت که یکی از سخنانش برزمین بیفتد.
۲۰ وتمامی اسرائیل از دان تابئرشبع دانستند که سموئیل برقرار شده است تانبی خداوند باشد.
۲۱ وخداوند باردیگر در شیلوه ظاهر شد، زیرا که خداوند در شیلوه خود را بر سموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

جنگ با فلسطینیان

و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. واسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد ابن عزرا ردوزدند، وفلسطینیان در افیق فرود آمدند.
۲ وفلسطینیان در مقابل اسرائیل صف آرایی کردند، وچون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، ودر معرکه به قدر چهار هزار نفر را در میدان کشتند.
۳ وچون قوم به لشکرگاه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند:» را امروز خداوند ما را از حضور فلسطینیان شکست داد؟ پس تابوت عهد خداوند را از شیلوه نزد خود بیاوریم تادر میان ما آمده، ما را از دست دشمنان مانجات دهد.»
وقوم به شیلوه فرستاده، تابوت عهد یهوه صبایوت را که درمیان کروبیان ساکن است از آنجا آوردند، ودو پسر عیلی حفنی وفینحاس در آنجا با تابوت عهد خدا بودند.
وچون تابوت عهد خداوند به لشکرگاه داخل شد، جمیع اسرائیل صدای بلند زدند به حدی که زمین متزلزل شد.
۶ وچون فلسطینیان آواز صدا را شنیدند، گفتند:» ین آواز صدای بلند در اردوی عبرانیان چیست؟ «پس فهمیدند که تابوت خداوند به اردو آمده است.
۷ وفلسطینیان ترسیدند زیرا گفتند:» دا به اردو آمده است «و گفتند:» ای برما، زیرا قبل از اینچنین چیزی واقع نشده است!
وای برما، کیست که ما را از دست این خدایان زورآور رهایی دهد، همین خدایانند که مصریان را در بیابان به همه بلایا مبتلا ساختند.
۹ ای فلسطینیان خویشتن را تقویت داده، مردان باشید مبادا عبرانیان را بندگی کنید، چنانکه ایشان شما را بندگی نمودند، پس مردان شوید وجنگ کنید.»
پس فلسطینیان جنگ کردند واسرائیل شکست خورده، هریک به خیمه خود فرار کردند وکشتار بسیار عظیمی شد، واز اسرائیل سی هزار پیاده کشته شدند.
۱۱ وتابوت خدا گرفته شد، ودو پسر عیلی حفنی وفینحاس کشته شدند.

مرگ عیلی

ومردی بنیامینی از لشکر دویده، درهمان روز با جامه دریده وخاک برسر ریخته، به شیلوه آمد.
۱۳ وچون وارد شد اینک عیلی به کنار راه برکرسی خود مراقب نشسته، زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب میبود. و چون آن مرد به شهر داخل شده، خبر داد، تمامی شهر نعره زدند.
۱۴ وچون عیلی آواز نعره را شنید، گفت:» ین آواز هنگامه چیست؟ «پس آن مرد شتافته، عیلی را خبر داد.
۱۵ وعیلی نود وهشت ساله بود وچشمانش تار شده، نمی توانست دید.

پس آن مرد به عیلی گفت:»نم که ازلشکرآمده، ومن امروزازلشکرفرار کردهام.» گفت:»ی پسرم کارچگونه گذشت؟«
وآن خبرآورنده درجواب گفت:»سرائیل ازحضورفلسطینیان فرار کردند، وشکست عظیمی هم درقوم واقع شد، ونیزدوپسرت
حفنی وفینحاس مردندوتابوت عهد خدا گرفته شد.»
وچون ازتابوت خدا خبرداد، عیلی ازکرسی خودبه پهلوی دروازه به پشت افتاده، گردنش بشکست وبمرد، زیرا که مردی پیرو
سنگین بودوچهل سال براسرائیل داوری کرده بود.
۱۹ وعروس او، زن فینحاس که حامله ونزدیک به زاییدن بود، چون خبرگرفتن تابوت خدا ومرگ پدرشوهرش وشوهرش را
شنید، خم شده، زایید زیرا که دردزه اورابگرفت.
۲۰ ودروقت مردنش زنانی که نزدوی ایستاده بودند، گفتند:»ترس زیرا که پسرزاییدی،«اما اوجواب نداد واعتنانمود.
۲۱ وپسررا ایخابود نام نهاده، گفت:»لال ازاسرائیل زایل شد«چونکه تابوت خدا گرفته شده بود وبهسبب پدرشوهرش وشوهرش.
۲۲ پس گفت:»لال ازاسرائیل زایل شد زیرا که تابوت خدا گرفته شده است.»

تابوت خدانزد فلسطینیان

وفلسطینیان تابوت خدارا گرفته، آن راازابن عزربه اشدودآوردند.
۲ وفلسطینیان تابوت خدارا گرفته، آن رابه خانه داجون درآورده، نزدیک داجون گذاشتند.
۳ وبامدادان چون اشدودیان برخاستند، اینک داجون به حضورتابوت خداوندروبه زمین افتاده بود. وداجون رابرداشته،
بازدرجایش برپاداشتند.
۴ ودرفردای آن روزچون صبح برخاستند، اینک داجون به حضورتابوت خداوندروبه زمین افتاده، وسرداجون ودودستش
برآستانه قطع شده، وتن داجون فقط ازاوباقیمانده بود.
۵ ازاین جهت کاهنان داجون وهرکه داخل خانه داجون میشود تاامروزبرآستانه داجون دراشدودپانمی گذرد.
ودست خداوندبراهل اشدودسنگین شده، ایشان راتباه ساخت وایشان راهم اشدودوهم نواحی آن رابه خراجها مبتلاساخت.
۷ وچون مردان اشدودیدند که چنین است گفتندتابوت خدای اسرائیل باما نخواهد ماند، زیرا که دست اوبرماوبرخدای ما،
داجون سنگین است.
۸ پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان رانزدخودجمع کرده، گفتند:»اتابوت خدای اسرائیل چه کنیم؟« گفتند:»ابوت
خدای اسرائیل به جت منتقل شود.»پس تابوت خدای اسرائیل رابه آنجابردند.
۹ وواقع شدبعدازنقل کردن آن که دست خداوندبرآن شهربه اضطراب بسیارعظیمی درازشده، مردمان شهررااز خردوبزرگ
مبتلاساخته، خراجهابرایشان منتفخ شد.
۱۰ پس تابوت خدارابه عقرون بردندوبه مجردورودتابوت خدابه عقرون، اهل عقرون فریاد کرده، گفتند:»ابوت خدای اسرائیل
رانزدماآوردندتامارااوقوم مارابکشند.»
پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان راجمع کرده، گفتند:»ابوت خدای اسرائیل راروانه کنیدتابه جای خودبرگردد ومارا
وقوم مارانکشدزیرا که درتمام شهرهنگامه مهلک بود، ودست خدادرآنجابسیارسنگین شده بود.
۱۲ وآنانی که نمردندبه خراجها مبتلاشدند، وفریادشهرتابه آسمان بالا رفت.

بازگشت تابوت خدا

وتابوت خداوندد رولایت فلسطینیان هفت ماه ماند.
۲ وفلسطینیان، کاهنان وفالگیران خودراخوانده، گفتند:»اتابوت خداوندچه کنیم؟ماراا علام نمایید که آن رابه جایش باچه
چیزبفرستیم.»
گفتند:» گرتابوت خدای اسرائیل رابفرستیدآن راخالی مفرستید، بلکه قربانی جرم البته برای اوبفرستید، آنگاه شفاخواهیدیافت،
وبرشمامعلوم خواهد شد که ازچه سبب دست اوازشمابرداشته نشده است.»
ایشان گفتند:»ه قربانی جرم برای اوبفرستیم؟«

پس تمائیل خراجهای خود وتمائیل موشهای خودرا که زمین راخراب میکنند بسازید، وخدای اسرائیل راجلال دهید که شاید دست خودرا ازشماوازخدایان شماواززمین شمابردارد.
۶ وچرادل خودرا سخت سازید، چنانکه مصریان وفرعون دل خودرا سخت ساختند؟ آیابعدازآنکه درمیان ایشان کارهای عجیب کرده بود ایشان رارهانکردند که رفتند؟
پس الان ارابه تازه بسازید ودو گاوشیرده را که یوغ برگردن ایشان نهاده نشده باشد بگیرید، ودو گاورابه ارابه ببندید وگوساله های آنهارا ازعقب آنهابه خانه برگردانید.
۸ وتابوت خداوندرا گرفته، آن رابرارابه بنهید واسباب طلارا که به جهت قربانی جرم برای اومیفرستید درصندوقچه ای به پهلوی آن بگذارید، وآن رارها کنید تابرود.
۹ ونظر کنید اگربه راه سرحد خودبه سوی بیت شمس برود، بدانید اوست که این بلای عظیم رابرماوارد گردانیده است، واگرنه، پس خواهید دانست که دست اومارالمس نکرده است، بلکه آنچه برماواقع شده است، اتفاقی است.»
پس آن مردمان چنین کردندودو گاوشیرده را گرفته، آنهارابه ارابه بستند، وگوساله های آنهارادرخانه نگاه داشتند.
۱۱ وتابوت خداوندوصندوقچه راباموشهای طلا وتمائیل خراجهای خودبرارابه گذاشتند.
۱۲ وگاوان راه خودراراست گرفته، به راه بیت شمس روانه شدندوبه شاهراه رفته، بانگ میزدندوبه سوی چپ یاراست میل نمی نمودند، وسروران فلسطینیان درعقب آنهاتاحدبیت شمس رفتند.
واهل بیت شمس دردره گندم رادرومی کردند، وچشمان خودرابلند کرده، تابوت رادیدندوازدیدنش خوشحال شدند.
۱۴ وارابه به مزرعه یهوشع بیت شمسی درآمده، درآنجابایستادوسنگ بزرگی درآنجابود. پس چوب ارابه راشکسته، گاوان را برای قربانی سوختنی به جهت خداوند گذرانیدند.
۱۵ ولاویان تابوت خداوندوصندوقچه ای راکه باآن بودواسباب طلا داشت، پایین آورده، آنهارابرآن سنگ بزرگ نهادندومردان بیت شمس درهمان روزبرای خداوندقربانی های سوختنی گذرانیدندوذبایح ذبح نمودند.
۱۶ وچون آن پنج سرورفلسطینیان این رادیدند، درهمان روزبه عقرون برگشتند.
واین است خراجهای طلایی که فلسطینیان به جهت قربانی جرم نزد خداوندفرستادند: برای اشدودیک، وبرای غزه یک، وبرای اشقلون یک، وبرای جت یک، وبرای عقرون یک.
۱۸ وموشهای طلابرحسب شماره جمیع شهرهای فلسطینیان که ازاملاک آن پنج سروربود، چه ازشهرهای حصرداروچه از دهات بیرون تاآن سنگ بزرگی که تابوت خداوندرابرآن گذاشتند که تاامروزدرمزرعه یهوشع بیت شمسی باقی است.
ومردمان بیت شمس رازد، زیرا که به تابوت خداوندنگریستند، پس پنجاه هزاروهفتادنفرازقوم رازدوقوم ماتم گرفتند، چونکه خداوند خلق رابه بلای عظیم مبتلاساخته بود.
۲۰ ومردمان بیت شمس گفتند: «یست که به حضوراین خدای قدوس یعنی یهوه میتواندبایستدوازمانزد که خواهدرفت؟»
پس رسولان نزد ساکنان قریه یعاریم فرستاده، گفتند: «لسطینیان تابوت خداوندراپس فرستادهاند، بیایید وآن رانزد خودببرید.»

ومردمان قریه یعاریم آمده، تابوت

خداوندراآوردند، وآن رابه خانه ابیناداب درجبعه داخل کرده، پسرش العازاررا تقدیس نمودندتاتابوت خداوندرانگاهبانی کند.

داوری سموئیل

وازروزی که تابوت درقریه یعاریم ساکن شد، وقت طول کشیدتابیست سال گذشت، وبعدازآن خاندان اسرائیل برای پیروی خداوندجمع شدند.
وسموئیل تمامی خاندان اسرائیل راخطاب کرده، گفت: «گربه تمامی دل به سوی خداوندبازگشت نمایید، وخدایان غیروعشتاروت راازمیان خوددورکنید، ودلهای خودرابرای خداوندحاضرساخته، اوراتنهاعبادت نمایید، پس او، شمارااز دست فلسطینیان خواهدرهانید.»
آنگاه بنیاسرائیل بعلیم وعشتاروت رادورکرده، خداوندراتنهاعبادت نمودند.

وسموئیل گفت: «مامی اسرائیل رادر مصفه جمع کنید تادر باره شمانزد خداوند دعانمایم.»
ودر مصفه جمع شدند وآب کشیده، آن رابه حضور خداوند ریختند، وآن روزراروزه داشته، درآنجا گفتند که برخداوند گناه کرده ایم، وسموئیل بنیاسرائیل رادر مصفه داوری نمود.
وچون فلسطینیان شنیدند که بنیاسرائیل در مصفه جمع شده اند، سروران فلسطینیان براسرائیل برآمدند، وبنیاسرائیل چون این راشنیدند، ازفلسطینیان ترسیدند.
۸ وبنیاسرائیل به سموئیل گفتند: «زتضرع نمودن برای مانزدیهوه خدای ماساکت مباش تامارا ازدست فلسطینیان برهاند.»
وسموئیل بره شیرخواره گرفته، آن رابه جهت قربانی سوختنی تمام برای خداوند گذرانید، وسموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند تضرع نموده، خداوند اورا اجابت نمود.
۱۰ وچون سموئیل قربانی سوختنی رامی گذرانید، فلسطینیان برای مقاتله اسرائیل نزدیک آمدند، ودرآن روز خداوند به صدای عظیم برفلسطینیان رعد کرده، ایشان رامنهزم ساخت، وازحضوراسرائیل شکست یافتند.
۱۱ ومردان اسرائیل ازمصفه بیرون آمدند وفلسطینیان راتعاقب نموده، ایشان راتازیربیت کارشکست دادند.
وسموئیل سنگی گرفته، آن رامیان مصفه وسن برپاداشت وآن رااین عزرنامیده، گفت: «ابحال خداوند ماراا عانت نموده است.»
پس فلسطینیان مغلوب شدند، ودیگربه حدود اسرائیل داخل نشدند، ودست خداوند درتمامی روزهای سموئیل برفلسطینیان سخت بود.
۱۴ وشهرهایی که فلسطینیان ازاسرائیل گرفته بودند، ازعقرون تاجت، به اسرائیل پس دادند، واسرائیل حدود آنهارا ازدست فلسطینیان رهانیدند، ودرمیان اسرائیل واموریان صلح شد.
وسموئیل درتمام روزهای عمرخود براسرائیل داوری مینمود.
۱۶ وهرسال رفته، به بیت ئیل وجلجال ومصفه گردش میکردند، ودرتمامی اینجاها براسرائیل داوری مینمود.
۱۷ وبه رامه برمیگشت زیراخانهاش درآنجابود ودرآنجابراسرائیل داوری مینمود، ومذبحی درآنجابرای خداوند بنا کرد.

درطلب پادشاه

وواقع شد که چون سموئیل پیرشد، پسران خود رابراسرائیل داوران ساخت.
۲ ونام پسرنخست زادهاش یوئیل بود ونام دومینش ابیاه؛ ودربئرشبع داوربودند.
۳ اماپسرانش به راه اورفتار نمودند بلکه درپی سود رفته، رشوه میگرفتند وداوری رامنحرف میساختند.
پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند.
۵ واورا گفتند: «ینک تو پیرشدهای وپسرانت به راه تورفتار نمینمایند، پس الان برای ماپادشاهی نصب نماتامثل سایرامتها برما حکومت نماید.»
واین امردرنظر سموئیل ناپسندآمد، چونکه گفتند: «اراپادشاهی بده تابرما حکومت نماید.» وسموئیل نزد خداوند دعا کرد.
۷ وخداوند به سموئیل گفت: «وازقوم رادرهرچه به تو گفتند بشنو، زیرا که تورا ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تابرایشان پادشاهی ننمایم.
۸ برحسب همه اعمالی که ازروزی که ایشان راازمصربیرون آوردم، بجاآوردند ومرا ترک نموده، خدایان غیررا عبادت نمودند پس باتونیزهمچنین رفتار مینمایند.
۹ پس الان آوازایشان رابشنو لکن برایشان به تاکید شهادت بده، وایشان راازرسم پادشاهی که برایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.»
وسموئیل تمامی سخنان خداوند رابه قوم که ازاوپادشاه خواسته بودند، بیان کرد.
۱۱ وگفت: «سم پادشاهی که برشما حکم خواهد نمود این است که پسران شمارا گرفته، ایشان رابرارابهها وسواران خود خواهد گماشت وپیش ارابه هایش خواهند دوید.
۱۲ وایشان راسرداران هزاره وسرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت، وبعضی رابرای شیار کردن زمینش ودرویدن محصولش وساختن آلات جنگش واسباب ارابه هایش تعیین خواهد نمود.

۱۳ ودختران شما را برای عطر کشی وطباخی وخبازی خواهد گرفت.
۱۴ وبهترین مزرعهها وتاکستانها وباغات زیتون شما را گرفته، به خادمان خود خواهد داد.
۱۵ وعشر زراعات وتاکستانهای شما را گرفته، به خواجهسرایان وخادمان خود خواهد داد.
۱۶ وغلامان وکنیزان ونیکوترین جوانان شما را والاغهای شما را گرفته، برای کار خود خواهد گماشت.
۱۷ وعشر گلههای شما را خواهد گرفت وشما غلام او خواهید بود.
۱۸ ودر آن روز از دست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیدهاید فریاد خواهید کرد وخداوند در آن روز شما را اجابت نخواهد نمود.»
اما قوم از شنیدن قول سموئیل ابا نمودند وگفتند: «ی بلکه میباید بر ما پادشاهی باشد.
۲۰ تا ما نیز مثل سایر امتها باشیم وپادشاه ما بر ما داوری کند، وپیش روی ما بیرون رفته، در جنگهای ما برای ما بجنگد.»
وسموئیل تمامی سخنان قوم را شنیده، آنها را به سمع خداوند رسانید. وخداوند به سموئیل گفت: «واز ایشان را بشنو وپادشاهی بر ایشان نصب نما.» پس سموئیل به مردمان اسرائیل گفت: «ما هر کس به شهر خود بروید.»

مسح شاول

ومردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن ابیئیل بن صرور بن بکورت بن افیح بود، واو پسر مرد بنیامینی ومردی زورآور مقتدر بود.
۲ واو را پسری شاول نام، جوانی خوشاندام بود که در میان بنیاسرائیل کسی از او خوشاندام تر نبود که از کتفش تا به بالا از تمامی قوم بلندتر بود.
والاغهای قیس پدر شاول گم شد. پس قیس به پسر خود شاول گفت: «الان یکی از جوانان خود را با خود گرفته، برخیز و رفته، الاغها را جستجو نما.»
پس از کوهستان افرایم گذشته، واز زمین شلیشه عبور نموده، آنها را نیافتند. واز زمین شعلیم گذشتند ونبود واز زمین بنیامین گذشته، آنها را نیافتند.
وچون به زمین صوف رسیدند، شاول به خادمی که همراهش بود، گفت: «یا برگردیم مبادا پدرم از فکر الاغها گذشته، به فکر ما افتد.»
او در جواب وی گفت: «ینک مرد خدایی در این شهر است واو مرد مکرم است وهرچه میگوید البته واقع میشود. الان آنجا برویم، شاید از راهی که باید برویم ما را اطلاع بدهد.»
شاول به خادمش گفت: «ینک اگر برویم چه چیز برای آن مرد ببریم، زیرا نان از ظروف ما تمام شده، وهدیهای نیست که به آن مرد خدا بدهیم. پس چه چیز داریم.»
وآن خادم باز در جواب شاول گفت که «ینک در دستم ربع مثقال نقره است. آن را به مرد خدا میدهم تا راه ما را به ما نشان دهد.»
در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا میرفت، چنین میگفت: «یا بید تا نزد رائی برویم.» زیرا نبی امروز را سابق رائی میگفتند.
۱۰ وشاول به خادم خود گفت: «خن تو نیکوست. بیا برویم.» پس به شهری که مرد خدا در آن بود، رفتند.
وچون ایشان به فراز شهر بالا میرفتند، دختران چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون میآمدند وبه ایشان گفتند: «یا رائی در اینجاست؟»
در جواب ایشان گفتند: «لی اینک پیش روی شماست. حال بشتابید زیرا امروز به شهر آمده است چونکه امروز قوم را در مکان بلند قربانی هست.
۱۳ به مجرد ورود شما به شهر، قبل از آنکه به مکان بلند برای خوردن بیایید، به او خواهید برخورد زیرا که تا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد، چونکه او میباید اول قربانی را برکت دهد وبعد از آن دعوتشدگان بخورند. پس اینک بروید زیرا که الان او را خواهید یافت.»
پس به شهر رفتند وچون داخل شهر میشدند، اینک سموئیل به مقابل ایشان بیرون آمد تا به مکان بلند برود.
ویک روز قبل از آمدن شاول خداوند بر سموئیل کشف نموده، گفت:
«ردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو میفرستم، او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد، وقوم مرا از دست فلسطینیان رهایی دهد. زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید.»

وچون سموئیل شاول رادید، خداوندا وراگفت:»ینک این است شخصی که دربارهاش به تو گفتم که برقوم من حکومت خواهد نمود.«

وشاول درمیان دروازه به سموئیل نزدیک آمده، گفت:»رابگو که خانه رائی کجاست؟«

سموئیل درجواب شاول گفت:»نرائی هستم. پیش من به مکان بلند بروزیرا که شما امروز با من خواهید خورد، وبامدادان تو رارها کرده، هرچه دردل خوداری برای تو بیان خواهم کرد.

۲۰ واما الاغهایت که سه روز قبل ازاین گم شده است، درباره آنها فکرمکن زیرا پیدا شده است، وآرزوی تمامی اسرائیل بر کیست؟ آیا بر تو وبرتمامی خاندان پدر تو نیست؟«

شاول درجواب گفت:»یامن بنیامینی وازکوچک ترین اسباط بنیاسرائیل نیستم؟ وآیاقبیله من ازجمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست؟ پس چرامثل این سخنان به من میگویی؟«

وسموئیل شاول وخادمش را گرفته، ایشان رابه مهمانخانه آورد وبرصدر دعوتشدگان که قریب به سی نفر بودند، جاداد.

۲۳ وسموئیل به طباخ گفت:»سهمی را که به تو دادم ودربارهاش به تو گفتم که پیش خود نگاهدار، بیاور.«

پس طباخ ران راباهرچه برآن بود، گرفته، پیش شاول گذاشت وسموئیل گفت:»ینک آنچه نگاهداشته شده است، پیش خود بگذاروبخورزیرا که تازمان معین برای تونگاه داشته شده است، ازوقتی که گفتم ازقوم وعده بخواهم.«

وچون ایشان ازمکان بلند به شهر آمدند، اوباشاول برپشت بام گفتگو کرد.

۲۶ وصبح زود برخاستند ونزد طلوع فجر سموئیل شاول رابرپشت بام خوانده، گفت:»رخیزتاتورا روانه نمایم.«پس شاول برخاست وهردوی ایشان، اوو سموئیل بیرون رفتند.

وچون ایشان به کنارشهر رسیدند، سموئیل به شاول گفت:»ادم رابگو که پیش مابرود.)اوپیش رفت(واماتوالان بایست تا کلام خدارابه توبشنوانم.«

پس سموئیل ظرف روغن را گرفته، برسروی ریخت واورابوسیده، گفت:»یااین نیست که خداوندتورامسح کرد تابرمیراث او حاکم شوی؟

امروزبعدازرفتن ازنزد من دومرد، نزدقبرراحیل بهسرحد بنیامین درصلصح خواهی یافت، وتوراخواهند گفت:الاغهایی که برای جستن آنها رفته بودی، پیداشده است واینک پدرت فکرالاغهارا ترک کرده، به فکرشما افتاده است، ومیگوید به جهت پسرم چکنم.

۳ چون ازآنجا پیش رفتی ونزد بلوط تابورر سیدی درآنجاسه مرد خواهی یافت که به حضورخدابه بیت ئیل میروند که یکی ازآنها سه بزغاله دارد، ودیگری سه قرص نان، وسومی یک مشک شراب.

۴ وسلامتی توراخواهندپرسید ودونان به توخواهند داد که ازدست ایشان خواهی گرفت.

۵ بعدازآن به جبعه خدا که درآنجاقراول فلسطینیان است خواهی آمد، وچون درآنجانزدیک شهر برسی گروهی ازانبیا که ازمکان بلند به زیرمیآیند ودر پیش ایشان چنگ ودف ونای وبربط بوده، نبوت میکنند، به توخواهند برخورد.

۶ وروح خداوندبر تومستولی شده، باایشان نبوت خواهی نمود، وبه مرد دیگرمتبدل خواهی شد.

۷ وهنگامی که این علامات به تورونماید، هرچه دستت یابد بکن زیرا خدابا توست.

۸ وپیش من به جلجال بروواینک من برای گذرانیدن قربانی های سوختنی وذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تومیآیم، وهفت روز منتظرباش تانزد تو بیایم وتوراا علام نمایم که چه باید کرد.«

وچون روگردانید تاازنزد سموئیل برود، خدااوراقلب دیگرداد. ودرآن روزجمیع این علامات واقع شد.

۱۰ وچون آنجابه جبعه رسیدند، اینک گروهی ازانبیابه وی برخوردند، وروح خدابرا ومستولی شده، درمیان ایشان نبوت میکرد.

۱۱ وچون همه کسانی که اورا پیشترمی شناختند، دیدند که اینک باانبیانبوت میکند، مردم به یکدیگر گفتند:»ین چیست که باپسرقیس واقع شده است، آیاشاول نیزازجمله انبیااست؟«

ویکی ازحاضرین درجواب گفت:»ماپدرایشان کیست؟«ازاین جهت مثل شد که آیاشاول نیزازجمله انبیااست.
۱۳ وچون ازنبوت کردن فارغ شدبه مکان بلندآمد.
وعموی شاول به اووبه خادمش گفت:»جارفته بودید؟«اودرجواب گفت:»رای جستن الاغهاوچون دیدیم که نیستند، نزد سموئیل رفتیم.«
عموی شاول گفت:»رابگوکه سموئیل به شماچه گفت؟«
شاول به عموی خود گفت:»اراواضح خبرداد که الاغها پیداشده است.«لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، اورامخبرنساخت.
وسموئیل قوم رادرمصفه به حضورخداوندخواند
وبه بنیاسرائیل گفت:»هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: من اسرائیل راازمصربرآوردم، وشماازدست مصریان وازدست جمیع ممالکی که برشماظلم نمودند، رهایی دادم.
۱۹ وشمامروزخدای خودرا که شماراازتمامی بدیهاومصیبت های شمارهانید، اهانت کرده، اورا گفتید: پادشاهی برمانصب نما، پس الان بااسباط وهزاره های خودبه حضورخداوندحاضرشوید.«
وچون سموئیل جمیع اسباط اسرائیل راحاضر کرد، سبط بنیامین گرفته شد.
۲۱ وسبط بنیامین راباقبایل ایشان نزدیک آورد، وقبیله مطری گرفته شد. وشاول پسر قیس گرفته شد، وچون اوراطلبیدند، نیافتند.
۲۲ پس باردیگرازخداوندسوال کردند که آیاآن مردبه اینجادیگرخواهدآمد؟خداوند درجواب گفت:»ینک اوخودرادرمیان اسبابهاپنهان کرده است.«
ودویده، اوراازآنجاآوردند، وچون درمیان قوم بایستاد، ازتمامی قوم ازکتف به بالا بلندتربود.
۲۴ وسموئیل به تمامی قوم گفت:»یاشخصی را که خداوندبرگزیده است ملاحظه نمودید که درتمامی قوم مثل او کسی نیست؟«
وتمامی قوم صدازده، گفتند:»ادشاه زنده بماند«!
پس سموئیل رسوم سلطنت رابه قوم بیان کرده، درکتاب نوشت، وآن رابه حضورخداوندگذاشت. وسموئیل هرکس ازتمامی قوم رابه خانهاش روانه نمود.
۲۶ وشاول نیزبه خانه خودبه جبعه رفت وفوجی ازکسانی که خدادل ایشان رابرانگیخت همراه وی رفتند.
۲۷ امابعضی پسران بلیعال گفتند:»ین شخص چگونه مارابرهاند؟«واوراحقیرشمرده، هدیه برایش نیاوردند. امااوهیچ نگفت.

رهایی اهل یابیش واستقرارسلطنت

وناحاش عمونی برآمده، دربرابریابیش جلعادارد وزد، وجمیع اهل یابیش به ناحاش گفتند:»اماعهدببندوتورابندگی خواهیم نمود.«
ناحاش عمونی به ایشان گفت:»به این شرط باشماعهدخواهم بست که چشمان راست جمیع شما کنده شود، واین رابرتمامی اسرائیل عارخواهم ساخت.«
ومشایخ یابیش به وی گفتند:»اراهفت روزمهلت بده تارسولان به تمامی حدوداسرائیل بفرستیم، واگربرای مارهانندهای نباشد نزدتوبیرون خواهیم آمد.«
پس رسولان به جبعه شاول آمده، این سخنان رابه گوش قوم رسانیدند، وتمامی قوم آوازخودرابلند کرده، گریستند.
واینک شاول درعقب گاوان ازصحرامی آمد، وشاول گفت:»وم راچه شده است که میگریند؟«پس سخنان مردان یابیش رابه اوبازگفتند.
۶ وچون شاول این سخنان راشنیدروح خدابروی مستولی گشته، خشمش به شدت افروخته شد.
۷ پس یک جفت گاورا گرفته، آنهاراپاره پاره نمودوبه دست قاصدان به تمامی حدوداسرائیل فرستاده، گفت:»رکه درعقب شاول وسموئیل بیرون نیاید، به گاوان اوچنین کرده شود.«آنگاه ترس خداوندبرقوم افتاد که مثل مردواحدبیرون آمدند.

۸ وایشان را در بازق شمرد و بنیاسرائیل سیصد هزار نفر و مردان یهودا سی هزار بودند.
۹ پس به رسولانی که آمده بودند گفتند: «مردمان یابیش جلعاد چنین گویید: فردا وقتی که آفتاب گرم شود برای شما خلاصی خواهد شد.» و رسولان آمده، به اهل یابیش خبر دادند، پس ایشان شاد شدند.
۱۰ و مردان یابیش گفتند: «ردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هرچه در نظرتان پسند آید به ما بکنید.»
و در فردای آن روز شاول قوم را به سه فرقه تقسیم نمود و ایشان در پاس صبح به میان لشکرگاه آمده، عمونیان را تا گرم شدن آفتاب میزدند، و باقی ماندگان پراکنده شدند به حدی که دو نفر از ایشان در یک جا نماندند.
وقوم به سموئیل گفتند: «یست که گفته است! آیا شاول بر ما سلطنت نماید؟ آن کسان را بیاورید تا ایشان را بکشیم.»
اما شاول گفت: «سیامروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوند امروز در اسرائیل نجات به عمل آورده است.»
و سموئیل به قوم گفت: «یایید تا به جلجال برویم و سلطنت را در آنجا از سر نو برقرار کنیم.»
پس تمامی قوم به جلجال رفتند، و آنجا در جلجال، شاول را به حضور خداوند پادشاه ساختند، و در آنجا ذبایح سلامتی به حضور خداوند ذبح نموده، شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم نمودند.

سخنان آخر سموئیل

و سموئیل به تمامی بنیاسرائیل گفت: «ینک قول شما را در هرآنچه به من گفتید، شنیدم و پادشاهی بر شما نصب نمودم.
۲ و حال اینک پادشاه پیش روی شما راه میرود و من پیر و موسفید شده ام، و اینک پسران من با شما می باشند، و من از جوانیم تا امروز پیش روی شما سلوک نموده ام.
۳ اینک من حاضرم، پس به حضور خداوند و مسیح او بر من شهادت دهید که گاو که را گرفتم؟ والاغ که را گرفتم و بر که ظلم نموده، که را ستم کردم و از دست که رشوه گرفتم تا چشمان خود را به آن کور سازم و آن را به شما رد نمایم.»
گفتند: «ر ما ظلم نکرده ای و بر ما ستم ننموده ای و چیزی از دست کسی نگرفته ای.»
به ایشان گفت: «داوند بر شما شاهد است و مسیح او امروز شاهد است که چیزی در دست من نیافته اید.» گفتند: «و شاهد است.»
و سموئیل به قوم گفت: «داوند است که موسی و هارون را مقیم ساخت و پدران شما را از زمین مصر برآورد.
۷ پس الان حاضر شوید تا به حضور خداوند با شما درباره همه اعمال عادله خداوند که با شما و پدران شما عمل نمود، محاجه نمایم.
۸ چون یعقوب به مصر آمد و پدران شما نزد خداوند استغاثه نمودند، خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شما را از مصر بیرون آورده، ایشان را در این مکان ساکن گردانیدند.
۹ و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند ایشان را بهدست سیسرا، سردار لشکر حاصور، و بهدست فلسطینیان و بهدست پادشاه موآب فروخت که با آنها جنگ کردند.
۱۰ پس نزد خداوند فریاد برآورده، گفتند: «ناه کرده ایم زیرا خداوند را ترک کرده بعلیم و عشتاروت را عبادت نموده ایم، و حال ما را از دست دشمنان ما رهایی ده و تو را عبادت خواهیم نمود.
۱۱ پس خداوند یربعل و بدان و یفتاح و سموئیل را فرستاده، شما را از دست دشمنان شما که در اطراف شما بودند، رهانید و در اطمینان ساکن شدید.
۱۲ وچون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی عمون، بر شما می آید به من گفتید: نی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید، و حال آنکه یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود.
۱۳ والان اینک پادشاهی که برگزیدید و او را طلبیدید. وهمانا خداوند بر شما پادشاهی نصب نموده است.
۱۴ اگر از خداوند ترسیده، او را عبادت نمایید و قول او را بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نورزید، وهم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت میکند، یهوه، خدای خود را پیروی نمایید خوب.
۱۵ واما اگر قول خداوند را نشنوید و از فرمان خداوند عصیان ورزید، آنگاه دست خداوند چنانکه به ضد پدران شما بود، به ضد شما نیز خواهد بود.
۱۶ پس الان بایستید و این کار عظیم را که خداوند به نظر شما بجا میآورد، ببینید.

۱۷ آیاامروزوقت درو گندم نیست؟ازخداونداستدعاخواهم نمود واورعدهاوباران خواهد فرستادتابدانیدوببینید که شرارتی
که ازطلبیدن پادشاه برای خود نمودید درنظرخداوند عظیم است.»
پس سموئیل ازخداونداستدعانمود وخداوند درهمان روزرعدهاوباران فرستاد، وتمامی قوم ازخداوندوسموئیل بسیارترسیدند.
وتمامی قوم به سموئیل گفتند:»رای بندگانت ازیهوه، خدای خوداستدعانماتانمیریم، زیرا که برتمامی گناهان خوداین بدی راافزودیم
که برای خودپادشاهی طلبیدیم.»
وسموئیل به قوم گفت:»ترسید! شمانمامی این بدی را کردهاید، لیکن ازپیروی خداوندبرنگردید، بلکه خداوندرا به تمامی دل خود عبادت
نمایید.
۲۱ ودرعقب اباطیلی که منفعت ندارد ورهانی نتواند داد، چونکه باطل است، برنگردید.
۲۲ زیرا خداوند بهخاطرنام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود، چونکه خداوندراپسندآمد که شمارابرای خود قومی سازد.
۲۳ واما من، حاشاازمن که به خداوند گناه ورزیده، ترک دعا کردن برای شمانمایم، بلکه راه نیکوورا ست رابه شماتعلیم خواهم
داد.
۲۴ لیکن ازخداوندبترسیدواورابه راستی به تمامی دل خود عبادت نمایید ودر کارهای عظیمی که برای شما کرده است، تفکر کنید.
۲۵ واماا گرشرارت ورزید، هم شماوهم پادشاه شما، هلاک خواهید شد.»

نااطاعتی شاول

وشاول)ی(ساله بود که پادشاه شد. وچون دوسال براسرائیل سلطنت نموده بود،
شاول به جهت خود سه هزارنفرازاسرائیل برگزید، وازایشان دوهزارباشاول درمخماس ودرکوه بیت ئیل بودند، ویک هزاربایوناتان
درجبعه بنیامین. واماهرکس ازبقیه قوم رابه خیمهاش فرستاد.
۳ ویوناتان قراول فلسطینیان را که درجبعه بودند، شکست داد. وفلسطینیان این راشنیدند. وشاول درتمامی زمین
کرنانواخته، گفت که»ی عبرانیان بشنوید«!
وچون تمامی اسرائیل شنیدند که شاول قراول فلسطینیان راشکست داده است، واینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده اند،
قوم نزد شاول درجلجال جمع شدند.
وفلسطینیان سی هزارارابه وشش هزارسوارو خلقی را که مثل ریگ کناره دریا بیشمار بودند، جمع کردندتابااسرائیل جنگ نمایند،
وبرآمده، درمخماس به طرف شرقی بیت آون اردوزدند.
۶ وچون اسرائیلیان رادیدند که درتنگی هستند زیرا که قوم مضطرب بودند، پس ایشان خودرادرمغارهاوبیشهاوگریوهها
وحفره هاوصخرهها پنهان کردند.
۷ وبعضی ازعبرانیان ازاردن به زمین جادوجلعاد عبور کردند. وشاول هنوزدرجلجال بودوتمامی قوم درعقب اولرزان بودند.
پس هفت روزموافق وقتی که سموئیل تعیین نموده بود، درنگ کرد. اماسموئیل به جلجال نیامدوقوم ازاوپراکنده میشدند.
۹ وشاول گفت:»ربانی سوختنی وذبایح سلامتی رانزدمن بیاورید.»وقربانی سوختنی را گذرانید.
۱۰ وچون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شد، اینک سموئیل برسیدوشاول به جهت تحیتش، به استقبال وی بیرون آمد.
۱۱ وسموئیل گفت:»ه کردی؟«شاول گفت:»ون دیدم که قوم ازنزدمن پراکنده میشوندوتودرروزهای معین نیامدی وفلسطینیان
درمخماس جمع شده اند،
پس گفتم: الان فلسطینیان برمن درجلجال فرود خواهندآمد، ومن رضامندی خداوندرانطلبیدم. پس خویشتن رامجبور
ساخته، قربانی سوختنی را گذرانیدم.»
وسموئیل به شاول گفت:»حماقانه عمل نمودی وامری که یهوه خدایت به توامر فرموده است، بجانیاوردی، زیرا که حال خداوند سلطنت
تورابراسرائیل تابه ابدبرقرارمیداشت.
۱۴ لیکن الان سلطنت تواستوارنخواهد ماند وخداوندبه جهت خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است، وخداوند او
راماموز کرده است که پیشوای قوم وی باشد، چونکه تو فرمان خداوندرانگاه نداشتی.»
وسموئیل برخاسته، ازجلجال به جبعه بنیامین آمد.

وشاول وپسرش یوناتان وقومی که باایشان حاضر بودند در جبعه بنیامین ماندند، وفلسطینیان در مخماس اردو زدند.
۱۷ وتاراج کنندگان ازاردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که یک فرقه ازایشان به راه عفره به زمین شوعال توجه نمودند.
۱۸ وفرقه دیگر به راه بیت حورون میل کردند. وفرقه سوم به راه حدی که مشرف بر دره صبوعیم بجانب بیابان است، توجه نمودند.
ودر تمام زمین اسرائیل آهنگری یافت نمی شد، زیرا که فلسطینیان میگفتند: «بادا عبرانیان برای خود شمشیر یانیزه بسازند.»
وجمیع اسرائیلیان نزد فلسطینیان فرود میآمدند تا هر کس بیل و گاوآهن وتبرو داس خود را تیز کند.
۲۱ امابه جهت بیل و گاوآهن وچنگال سه دندانه وتبروبرای تیز کردن آهن گاوران سوهان داشتند.
۲۲ ودر روز جنگ، شمشیرونیزه در دست تمامی قومی که باشاول ویوناتان بودند یافت نشد، امانزد شاول وپسرش یوناتان بود.
وقراول فلسطینیان به معبر مخماس بیرون آمدند.

حمله یوناتان به فلسطین

وروزی واقع شد که یوناتان پسر شاول به جوان سلاح دار خود گفت: «یاتابه قراول فلسطینیان که به آن طرف ند بگذریم.» اما پدر خود را خبر نداد.
۲ وشاول در کناره جبعه زیر درخت اناری که در مغرون است، ساکن بود وقومی که همراهش بودند تخمین ششصد نفر بودند.
۳ واخیا ابن اخیطوب برادر ایخابود بن فینحاس بن عیلی، کاهن خداوند، در شیلوه باایفود ملبس شده بود، وقوم از رفتن یوناتان خبر نداشتند.
۴ ودر میان معبرهایی که یوناتان می خواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد، یک صخره تیز به این طرف ویک صخره تیز به آن طرف بود، که اسم یکی بوصیص واسم دیگری سنه بود.
۵ ویکی از این صخرهها به طرف شمال در برابر مخماس ایستاده بود، ودیگری به طرف جنوب در برابر جبعه.
ویوناتان به جوان سلاح دار خود گفت: «یانزد قراول این نامختونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را ازرهانیدن با کثیر یا باقلیل مانعی نیست.»
وسلاح دارش به وی گفت: «رچه در دلت باشد، عمل نما. پیش برو، اینک من موافق رای تو باتو هستم.»
ویوناتان گفت: «ینک ما به طرف این مردمان گذر نماییم وخود را به آنها ظاهر سازیم،
اگر به ما چنین گویند: بایستید تا نزد شما برسیم، آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت.
۱۰ اما اگر چنین گویند که نزد ما برآیید، آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را بهدست ما تسلیم نموده است و به جهت ما، این علامت خواهد بود.»
پس هر دوی ایشان خویشتن را به قراول فلسطینیان ظاهر ساختند وفلسطینیان گفتند: «ینک عبرانیان از حفرههایی که خود را در آنها پنهان ساختهاند، بیرون میآیند.»
وقراولان، یوناتان وسلاح دارش را خطاب کرده، گفتند: «زد ما برآیید تا چیزی به شما نشان دهیم.» ویوناتان به سلاح دار خود گفت که «رعقب من بیا زیرا خداوند ایشان را بهدست اسرائیل تسلیم نموده است.»
ویوناتان بهدست وپای خود نزد ایشان بالا رفت وسلاح دارش در عقب وی، وایشان پیش روی یوناتان افتادند وسلاح دارش در عقب او می کشت.
۱۴ واین کشتار اول که یوناتان وسلاح دارش کردند به قدر بیست نفر بود در قریب نصف شیار یک جفت گاو زمین.
۱۵ ودر اردو وصحرا وتمامی قوم تزلزل در افتاد وقراولان وتاراج کنندگان نیز لرزان شدند وزمین متزلزل شد، پس تزلزل عظیمی واقع گردید.
ودیدهبانان شاول در جبعه بنیامین نگاه کردند واینک آن انبوه گداخته شده، به هر طرف پراکنده میشدند.
۱۷ وشاول به قومی که همراهش بودند، گفت: «لان تفحص کنید وببینید از ما که بیرون رفته است؟» «پس تفحص کردند که اینک یوناتان وسلاح دارش حاضر نبودند.
۱۸ وشاول به اخیا گفت: «ابوت خدا را نزدیک بیاور.» زیرا تابوت خدا در آن وقت همراه بنیاسرائیل بود.

۱۹ وواقع شد چون شاول با کاهن سخن میگفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده وزیاده میشد، وشاول به کاهن گفت:
»ست خود را نگاهدار.«
وشاول وتمامی قومی که باوی بودند جمع شده، به جنگ آمدند، واینک شمشیر هرکس به ضد رفیقش بود وقتال بسیار عظیمی بود.
۲۱ وعبرانیانی که قبل ازآن با فلسطینیان بودند وهمراه ایشان از اطراف به اردو آمده بودند، ایشان نیز نزد اسرائیلیانی که باشاول و یوناتان بودند، برگشتند.
۲۲ وتمامی مردان اسرائیل نیز که خود را در کوهستان افرایم پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهزم شده اند، ایشان را در جنگ تعاقب نمودند.
۲۳ پس خداوند در آن روز اسرائیل را نجات داد وجنگ تا بیت آون رسید.
ومردان اسرائیل آن روز در تنگی بودند زیرا که شاول قوم را قسم داده، گفته بود:»امن از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسی که تا شام طعام بخورد.«وتمامی قوم طعام نچشیدند.
۲۵ وتمامی قوم به جنگلی رسیدند که در آنجا عسل برروی زمین بود.
۲۶ وچون قوم به جنگل داخل شدند، اینک عسل میچکید اما احدی دست خود را به دهانش نبرد زیرا قوم از قسم ترسیدند.
۲۷ لیکن یوناتان هنگامی که پدرش به قوم قسم میداد نشنیده بود، پس نوک عصایی را که در دست داشت دراز کرده، آن را بهشان عسل فروبرد، ودست خود را به دهانش برده، چشمان اوروشن گردید.
وشخصی از قوم به او توجه نموده، گفت:»درت قوم را قسم سخت داده، گفت: ملعون باد کسیکه امروز طعام خورد.«وقوم بیتاب شده بودند.
۲۹ ویوناتان گفت:»درم زمین را مضطرب ساخته است، الان ببینید که چشمانم چه قدر روشن شده است که اندکی ازاین عسل چشیدهام.
۳۰ وچه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که یافتهاند بیمانعت میخوردند، آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمی شد؟«
ودرآن روز فلسطینیان را ازمخماس تا ایلون منهزم ساختند وقوم بسیار بیتاب شدند.
۳۲ وقوم برغنیمت حمله کرده، از گوسفندان وگاوان وگوسالهها گرفته، برزمین کشتند وقوم آنها را با خون خوردند.
۳۳ وشاول را خبر داده، گفتند:»ینک قوم به خداوند گناه ورزیده، با خون میخورند.«گفت:»ماخیانت ورزیدهاید امروز سنگی بزرگ نزد من بغلطانید.«
وشاول گفت:»ودر میان قوم منتشر ساخته، به ایشان بگویید: هرکس گاو خود وهرکس گوسفند خود را نزد من بیاورد ودراینجا ذبح نموده، بخورید وبه خداوند گناه نورزیده، با خون مخورید.«وتمامی قوم درآن شب هرکس گاوش را با خود آورده، درآنجا ذبح کردند.
۳۵ وشاول مذبحی برای خداوند بنا کرد واین مذبح اول بود که برای خداوند بنا نمود.
وشاول گفت:»مشب در عقب فلسطینیان برویم وآنها را تا روشنایی صبح غارت کرده، از ایشان احدی را باقی نگذاریم.«ایشان گفتند:»رچه در نظرت پسند آید بکن.«وکاهن گفت:»راینجا به خدا تقرب بجوییم.«
وشاول از خدا سوال نمود که آیا از عقب فلسطینیان برویم وآیا ایشان را بهدست اسرائیل خواهی داد، اما درآن روز او را جواب نداد.
۳۸ آنگاه شاول گفت:»ی تمامی روسای قوم به اینجا نزدیک شوید وبدانید وببینید که امروز این گناه در چه چیز است.
۳۹ زیرا قسم به حیات خداوند رهاننده اسرائیل که اگر در پسرم یوناتان هم باشد، البته خواهد مرد.«لیکن از تمامی قوم احدی به او جواب نداد.
پس به تمامی اسرائیل گفت:»ما به یک طرف باشید ومن با پسر خود یوناتان به یک طرف باشیم.«وقوم به شاول گفتند:»رچه در نظرت پسند آید، بکن.«
وشاول به یهوه، خدای اسرائیل گفت:»رعهای راست بده.«پس یوناتان وشاول گرفته شدند وقوم رها گشتند.
۴۲ وشاول گفت:»رمیان من وپسرم یوناتان قرعه بیندازید.«ویوناتان گرفته شد.

وشاول به یوناتان گفت: «را خبرده که چه کرده‌ای؟» «ویوناتان به او خبر داده، گفت: «نوک عصایی که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم؟»

وشاول گفت: «داچنین بلکه زیاده ازاین بکند ای یوناتان! زیرا البته خواهی مرد.»

اما قوم به شاول گفتند: «یایوناتان که نجات عظیم را در اسرائیل کرده است، باید بمیرد؟ حاشا! قسم به حیات خداوند که مویی از سرش به زمین نخواهد افتاد زیرا که امروز با خدا عمل نموده است.» پس قوم یوناتان را خلاص نمودند که نمرد.

۴۶ وشاول از تعاقب فلسطینیان بازآمد و فلسطینیان به جای خود رفتند.

وشاول عنان سلطنت اسرائیل را به دست گرفت و با جمیع دشمنان اطراف خود، یعنی با موآب و بنی عمون و ادوم و ملوک صوبه و فلسطینیان جنگ کرد و به هر طرف که توجه مینمود، غالب میشد.

۴۸ و به دلیری عمل مینمود و عمالیقیان را شکست داده، اسرائیل را از دست تاراج کنندگان ایشان رهانید.

و پسران شاول، یوناتان و یشوی و ملکیشوع بودند. و اسمهای دخترانش این است: اسم نخست زاده‌اش میرب و اسم کوچک میکال.

۵۰ و اسم زن شاول اخینوعام، دختر اخیمعاص، بود و اسم سردار لشکرش ابنیرن نیر، عموی شاول بود.

۵۱ و قیس پدر شاول بود و نیر پدر ابنیر و پسر ابیئیل بود.

و در تمامی روزهای شاول با فلسطینیان جنگ سخت بود و هر صاحب قوت و صاحب شجاعت که شاول میدید، او را نزد خود می‌آورد.

خلع شاول از سلطنت

و سموئیل به شاول گفت: «داوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی. پس الان آواز کلام خداوند را بشنو.

۲ یهوه صبایوت چنین میگوید: آنچه عمالیق به اسرائیل کرد، بخاطر داشتهام که چگونه هنگامی که از مصر برمی‌آمد، با او در راه مقاومت کرد.

۳ پس الان برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.»

پس شاول قوم را طلبید و از ایشان دویست هزار پیاده و ده هزار مرد از یهودا در طلایم سان دید.

۵ وشاول به شهر عمالیق آمده، در وادی کمین گذاشت.

۶ وشاول به قینیان گفت: «روید و برگشته، از میان عمالقه دور شوید، مبادا شما را با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بنی اسرائیل هنگامی که از مصر برآمدند، احسان نمودید.» پس قینیان از میان عمالقه دور شدند.

۷ وشاول عمالقه را از حویله تا شور که در برابر مصر است، شکست داد.

۸ و اجاج پادشاه عمالیق را زنده گرفت و تمامی خلق را به دم شمشیر، بالکل هلاک ساخت.

۹ و اما شاول و قوم اجاج را و بهترین گوسفندان و گاوان و پرواریها و برهها و هر چیز خوب را دریغ نموده، نخواستند آنها را هلاک سازند. لیکن هر چیز خوار و بیقیمت را بالکل نابود ساختند.

و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت:

«شیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است.» و سموئیل خشمناک شده، تمامی شب نزد خداوند فریاد برآورد.

۱۲ و بامدادان سموئیل برخاست تا شاول را ملاقات نماید و سموئیل را خبر داده، گفتند که «اول به کرمل آمد و اینک به جهت خویشتن ستونی نصب نموده و دور زده، گذشت و در جلجال فرود آمده است.»

و چون سموئیل نزد شاول رسید شاول به او گفت: «رکت خداوند بر تو باد! من فرمان خداوند را بجا آوردم.»

سموئیل گفت: «س این صدای گوسفندان در گوش من و بانگ گاوان که من میشنوم چیست؟»

شاول گفت:» ینهارا از عمالقه آورده اند زیرا قوم بهترین گوسفندان و گاوان را دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت قربانی نمایند، وبقیه رابالکل هلاک ساختیم.»

سموئیل به شاول گفت:» امل نماتاآنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگویم.» اووی را گفت:» گو.»

وسموئیل گفت:» نگامی که تودر نظر خود کوچک بودی، آیارئیس اسباط اسرائیل نشدی وآیاخداوند تورامسح نکرد تابراسرائیل پادشاه شوی؟

وخداوند تورابه راهی فرستاده، گفت: این عمالقه گناهکار رابالکل هلاک سازوباایشان جنگ کن تانابود شوند.

۱۹ پس چرا قول خداوند رانشنیدی بلکه برغنیمت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند بداست عمل نمودی؟«

شاول به سموئیل گفت:» ول خداوند رااستماع نمودم وبه راهی که خداوند مرا فرستاد، رفتم واجاج، پادشاه عمالقه راآوردم وعمالقه رابالکل هلاک ساختم.

۲۱ اماقوم از غنیمت، گوسفندان و گاوان، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تابرای یهوه خدایت در جلجال قربانی بگذرانند.»

سموئیل گفت:» یاخداوند به قربانی های سوختنی وذبایح خوشنود است یابه اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانیهاو گوش گرفتن ازپیه قوچهانیکوتراست.

زیرا که تمرد مثل گناه جادوگری است وگردن کشی مثل بتپرستی وترافیم است. چونکه کلام خداوند راترک کردی اونیزتورا ازسلطنت رد نمود.»

وشاول به سموئیل گفت:» ناه کردم زیرا از فرمان خداوند وسخن توتجاوز نمودم چونکه ازقوم ترسیده، قول ایشان راشنیدم.

۲۵ پس حال تمنا اینکه گناه مرا عفو نمایی وبامن برگردی تاخداوند راعبادت نمایم.»

سموئیل به شاول گفت:» اتوبرنمی گردم چونکه کلام خداوند راترک نمودهای. خداوند نیزتورا ازپادشاه بودن براسرائیل رد نموده است.»

وچون سموئیل برگشت تاروانه شود، اودامن جامه اورابگرفت که پاره شد.

۲۸ وسموئیل وی را گفت:» مروز خداوند سلطنت اسرائیل راازتوپاره کرده، آن رابه همسایه ات که ازتوبهتراست، داده است.

۲۹ ونیزجلال اسرائیل دروغ نمی گوید، وتغییربه اراده خود نمی دهد زیرااوانسان نیست که به اراده خود تغییر دهد.»

گفت:» ناه کردهام، حال تمنا اینکه مرا به حضور مشایخ قوم وبه حضور اسرائیل محترم داری وهمراه من برگردی تایهوه خدایت راعبادت نمایم.»

پس سموئیل درعقب شاول برگشت، وشاول خداوند راعبادت نمود.

وسموئیل گفت:» اجاج پادشاه عمالیق رانزد من بیاورید.» واجاج به خرمی نزداوآمد واجاج گفت:» هدرستی که تلخی موت گذشته است.»

وسموئیل گفت:» نانکه شمشیرتوزنان رابیاولاد کرده است، همچنین مادرتوازمیان زنان، بیاولاد خواهد شد.» وسموئیل اجاج را به حضور خداوند در جلجال پاره پاره کرد.

وسموئیل به رامه رفت وشاول به خانه خود به جبعه شاول برآمد.

۳۵ وسموئیل برای دیدن شاول تاروز وفاتش دیگرنیامد. اماسموئیل برای شاول ماتم میگرفت، وخداوند پشیمان شده بود که شاول رابراسرائیل پادشاه ساخته بود.

مسح داود

وخداوند به سموئیل گفت:» ابه کی توبرای شاول ماتم میگیری چونکه من اورا ازسلطنت نمودن براسرائیل رد نمودهام. پس حقه خود راازروغن پر کرده، بیاتاتورانزدیسای بیت لحمی بفرستم، زیرا که ازپسرانش پادشاهی برای خود تعیین نمودهام.»

سموئیل گفت:» گونه بروم. اگرشاول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت:» وساله ای همراه خود ببروبگو که به جهت گذرانیدن قربانی برای خداوند آمدهام.

۳ ویسارا به قربانی دعوت نما، ومن تورا اعلام مینمایم که چه باید بکنی، وکسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نما.»

وسموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بجاآورده، به بیت لحم آمد، ومشایخ شهر لرزان شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «یا باسلامتی میآیی؟»
گفت: «اسلامتی به جهت قربانی گذرانیدن برای خداوند آمدهام، پس خود را تقدیس نموده، همراه من به قربانی بیایید.» واو یسا وپسرانش را تقدیس نموده، ایشان را به قربانی دعوت نمود.
وواقع شد که چون آمدند بر الیاب نظر انداخته، گفت: «قین مسیح خداوند به حضور وی است.»
اما خداوند به سموئیل گفت: «به چهرهاش وبلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کردهام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر مینگرد وخداوند به دل مینگرد.»
ویسا ابیناداب را خوانده، او را از حضور سموئیل گذرانید، واو گفت: «داوند این را نیز برنگزیده است.»
ویسا شماه را گذرانید واو گفت: «داوند این را نیز برنگزیده است.»
ویسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید وسموئیل به یسا گفت: «داوند اینها را برنگزیده است.»
وسموئیل به یسا گفت: «پاپسرانت تمام شدند.» گفت: «وچکترهنوز باقی است واینک او گله را میچراند.» وسموئیل به یسا گفت: «فرست واورا بیاور، زیرا که تا او به اینجا نیاید نخواهیم نشست.»
پس فرستاده، اورا آورد، واوسرخ رو ونیکو چشم وخوش منظر بود. وخداوند گفت: «رخاسته، اورا مسح کن زیرا که همین است.»
پس سموئیل حقه روغن را گرفته، اورا در میان برادرانش مسح نمود، وازآن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد، وسموئیل برخاسته، به رامه رفت.

داود در خدمت شاول

وروح خداوند از شاول دور شد، وروح بد از جانب خداوند او را مضطرب میساخت.
۱۵ وبندگان شاول وی را گفتند: «ینک روح بد از جانب خدا تو را مضطرب میسازد.
۱۶ پس آقای ما بندگان خود را که به حضورت هستند امر فرماید تا کسی را که بربربط نواختن ماهر باشد بجویند، وچون روح بد از جانب خدا بر تو بیاید به دست خود بنوازد، وتو را نیکو خواهد شد.»
وشاول به بندگان خود گفت: «لان کسی را که به نواختن ماهر باشد برای من پیدا کرده، نزد من بیاورید.»
ویکی از خادمانش در جواب وی گفت: «ینک پسر یسای بیت لحمی را دیدم که به نواختن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنگ آزموده وفصیح زبان وشخص نیکو صورت است وخداوند با وی میباشد.»
پس شاول قاصدان نزد یسا فرستاده، گفت: «سرت داود را که با گوسفندان است، نزد من بفرست.»
آنگاه یسا یک بار الاغ از نان ویک مشگ شراب ویک بزغاله گرفته، به دست پسر خود داود نزد شاول فرستاد.
۲۱ وداود نزد شاول آمده، به حضور وی ایستاد واوی را بسیار دوست داشت وسلاحدار او شد.
۲۲ وشاول نزد یسا فرستاده، گفت: «اود نزد من بماند زیرا که به نظرم پسند آمد.»
وواقع میشد هنگامی که روح بد از جانب خدا بر شاول میآمد که داود بربط گرفته، به دست خود مینواخت، وشاول را راحت و صحت حاصل میشد وروح بد از او می رفت.

داود وجلیات

وفلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده، در سوکوه که در یهودیه است، جمع شدند، ودر میان سوکوه وعزیقه در افس دمیم اردو زدند.
۲ وشاول ومردان اسرائیل جمع شده، در دره ایلاه اردو زده، به مقابله فلسطینیان صف آرایی کردند.
۳ وفلسطینیان بر کوه از یک طرف ایستادند، واسرائیلیان بر کوه به طرف دیگر ایستادند، ودره در میان ایشان بود.
واز اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمی به جلیات که از شهر جت بود بیرون آمد، وقدش شش ذراع ویک وجب بود.
۵ وبرسر خود، خود برنجینی داشت وبه زره فلسی ملبس بود، ووزن زرهاش پنج هزار مثقال برنج بود.
۶ وبر ساقهایش ساق بندهای برنجین ودر میان کتفهایش مزراق برنجین بود.

۷ وچوب نیزهاش مثل نوردجولاهگان وسرنیزهاش ششصد مثقال آهن بود، وسپردارش پیش اومیرفت.
۸ واوایستاده، افواج اسرائیل راصدازدوبه ایشان گفت: «رابیرون آمده، صف آرایی نمودید؟ آیامن فلسطینی نیستم وشمابندگان شاول؟ برای خود شخصی برگزینید تانزد من درآید.
۹ اگراوبتواندبامن جنگ کرده، مرابکشد، مابندگان شماخواهیم شد، واگرمن براوغالب آمده، اورابکشم شمابندگان ماشده، مارابندگی خواهید نمود.»
وفلسطینی گفت: «نامروزفوجهای اسرائیل رابه ننگ میآورم، شخصی به من بدهید تاباهم جنگ نماییم.»
وچون شاول وجمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطینی راشنیدند هراسان شده، بسیاربترسیدند.
وداودپسرآن مردافراتی بیت لحم یهودابود که یسانام داشت، واوراهشت پسربود، وآن مرددرایام شاول درمیان مردمان پیروسالخورده بود.
۱۳ وسه پسربزرگ یساروانه شده، درعقب شاول به جنگ رفتند واسم سه پسرش که به جنگ رفته بودند: نخست زادهاش الیاب ودومش ابیناداب وسوم شماه بود.
۱۴ وداود کوچکتربود وآن سه بزرگ درعقب شاول رفته بودند.
۱۵ وداوداز نزد شاول آمدورفت میکردتاگوسفندان پدرخودرادربیت لحم بچراند.
۱۶ وآن فلسطینی صبح وشام میآمدوچهل روزخودراظاهرمیساخت.
ویسابه پسرخوددادو گفت: «لان به جهت برادرانت یک ایفه ازاین غله برشته واین ده قرص نان رابگیروبه اردونزدبرادرانت بشتاب.
۱۸ واین ده قطعه پنیررابرای سردارهزاره ایشان ببروازسلامتی برادرانت بپرس وازایشان نشانیای بگیر.»
وشاول وآنهاوجمیع مردان اسرائیل دردره ایلاه بودندوبافلسطینیان جنگ میکردند.
۲۰ پس داودبامدادان برخاسته، گله رابهدست چوپان واگذاشت وبرداشته، چنانکه یسااورامرفرموده بودبرفت، وبه سنگر اردورسیدوقتی که لشکربه میدان بیرون رفته، برای جنگ نعره میزدند.
۲۱ واسرائیلیان وفلسطینیان لشکربه مقابل لشکرصف آرایی کردند.
۲۲ وداوداسبابی را که داشت بهدست نگاهبان اسباب سپردوبه سوی لشکردویده، آمدوسلامتی برادران خودراپرسید.
۲۳ وچون باایشان گفتگومیکرداینک آن مردمبارزفلسطینی جتی که اسمش جلیات بوداز لشکرفلسطینیان برآمده، مثل پیش سخن گفت وداودشنید.
وجمیع مردان اسرائیل چون آن مردرادیدند، ازحضورش فرارکرده، بسیارترسیدند.
۲۵ ومردان اسرائیل گفتند: «یااین مردرا که برمی آید، دیدید؟ یقین برای به ننگ آوردن اسرائیل برمی آیدوهرکه اورابکشد، پادشاه اورااز مال فراوان دولتمندسازد، ودخترخودرابه اودهد، وخانه پدرش رادراسرائیل آزادخواهدساخت.»
وداود کسانی را که نزداوایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «ه شخصی که این فلسطینی رابکشدواین ننگ رااز اسرائیل بردارد چه خواهدشد؟ زیرا که این فلسطینی نامختون کیست که لشکرهای خدای حی رابه ننگ آورد؟»
وقوم اورابه همین سخنان خطاب کرده، گفتند: «ه شخصی که اورابکشد، چنین خواهدشد.»
وچون بامردمان سخن میگفتند برادربزرگش الیاب شنیدوخشم الیاب برداودافروخته شده، گفت: «رای چه اینجاآمدی وآن گله قلیل رادربیابان نزد که گذاشتی؟ من تکبروشرارت دل تورامیدانم زیرابرای دیدن جنگ آمدهای.»
داود گفت: «لان چه کردم آیاسببی نیست؟»
پس ازوی به طرف دیگری روگردانیده، به همین طور گفت ومردمان اورامثل پیشترجواب دادند.
وچون سخنانی که داود گفت، مسموع شد، شاول راخبرساختندواوی راطلبید.
۳۲ وداودبه شاول گفت: «ل کسی بهسبب اونیفتد. بنده ات میرودوبااین فلسطینی جنگ میکند.»
شاول به داود گفت: «ونمی توانی به مقابل این فلسطینی بروی تاباوی جنگ نمایی زیرا که توجوان هستی واوازجوانیش مردجنگی بوده است.»
داودبه شاول گفت: «نده ات گله پدرخودرامیچراند که شیروخرسی آمده، برهای از گله ربودند.

۳۵ ومن آن راتعاقب نموده، کشتم وازدهانش رهانیدم وچون به طرف من بلند شد، ریش اورا گرفته، اورازدم وکشتم.
۳۶ بنده ات هم شیروهم خرس را کشت، واین فلسطینی نامختون مثل یکی ازآنها خواهد بود، چونکه لشکرهای خدای حی رابه تنگ آورده است.
۳۷ وداود گفت: خداوند که مرا ازچنگ شیروازچنگ خرس رهانید، مرا ازدست این فلسطینی خواهد رهانید.» وشاول به داود گفت: «روو خداوند باتوباد.»
وشاول لباس خود رابه داود پوشانید وخود برنجینی برسرش نهاد وزرهای به او پوشانید.
۳۹ وداود شمشیرش رابرلباس خود بست ومیخواست که برود زیرا که آنها رانیازموده بود وداود به شاول گفت: «اینها نمی توانم رفت چونکه نیازمودهام.» پس داود آنها ازبرخود بیرون آورد.
۴۰ وچوب دستی خود رابهدست گرفته، پنج سنگ مالیده، ازنهرسوا کرد، وآنهارادر کیسه شبانی که داشت، یعنی درانبان خود گذاشت وفلاخنش رابهدست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد.
وآن فلسطینی همی آمدتابه داود نزدیک شدومردی که سپرش رابرمی داشت پیش رویش میآمد.
۴۲ وفلسطینی نظرافکنده، داود رادیدواورا حقیرشمرد زیرا جوانی خوشرو ونیکومنظربود.
۴۳ وفلسطینی به داود گفت: «یامن سگ هستم که باچوب دستی نزدمن میآیی؟» وفلسطینی داود رابه خدایان خود لعنت کرد.
۴۴ وفلسطینی به داود گفت: «زدمن بیاتا گوشت تورابه مرغان هواودرندگان صحرابدهم.»
داود به فلسطینی گفت: «وباشمشیرونیزه ومزراق نزدمن میآیی امامن به اسم یهوه صبایوت، خدای لشکرهای اسرائیل که اورابه ننگآوردهای نزدتومیآیم.
۴۶ وخداوندامروزتورابهدست من تسلیم خواهد کرد وتورازده، سرتوراازتنت جداخواهم کرد، ولاشه های لشکرفلسطینیان راامروزبه مرغان هواودرندگان زمین خواهم داد تاتمامی زمین بدانند که دراسرائیل خدایی هست.
۴۷ وتمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند به شمشیرونیزه خلاصی نمی دهد زیرا که جنگ ازآن خداونداست واوشمارا بهدست ماخواهد داد.»
وچون فلسطینی برخاسته، پیش آمد وبه مقابله داود نزدیک شد، داود شتافته، به مقابله فلسطینی به سوی لشکرد وید.
۴۹ وداود دست خود رابه کیسهاش بردوسنگی ازآن گرفته، ازفلاخن انداخت وبه پیشانی فلسطینی زد، وسنگ به پیشانی او فرورفت که برروی خودبرزمین افتاد.
پس داود برفلسطینی بافلاخن وسنگ غالب آمده، فلسطینی رازدوکشت ودردست داود شمشیری نبود.
۵۱ وداود دویده، برآن فلسطینیایستاد، وشمشیراورا گرفته، ازغلافش کشیدواورا کشته، سرش راباآن ازتنش جدا کرد، وچون فلسطینیان، مبارزخودرا کشته دیدند، گریختند.
۵۲ ومردان اسرائیل ویهودابرخاستندونعره زده، فلسطینیان راتاجت وتادروازه های عقرون تعاقب نمودندومجروحان فلسطینیان به راه شعریم تابه جت وعقرون افتادند.
۵۳ وبنیاسرائیل ازتعاقب نمودن فلسطینیان برگشتندواردوی ایشان راغارت نمودند.
۵۴ وداود سرفلسطینی را گرفته، به اورشلیم آوردااما اسلحه اورادرخیمه خود گذاشت.
وچون شاول داود رادید که به مقابله فلسطینی بیرون میرود، بهسردارلشکرش ابنیر گفت: «ی ابنیر، این جوان پسر کیست؟» «ابنیر گفت: «ی پادشاه بهجان توقسم که نمی دانم.»
پادشاه گفت: «پرس که این جوان پسر کیست.»
وچون داود ازکشتن فلسطینی برگشت، ابنیراورا گرفته، به حضورشاول آورد، وسرآن فلسطینی دردستش بود.
۵۸ وشاول وی را گفت: «ی جوان توپسر کیستی؟» «داود گفت: «سربنده ات، یسای بیت لحمی، هستم.»

حسادت شاول

وواقع شد که چون ازسخنگفتن باشاول فارغ شد، دل یوناتان بردل داود چسبید، ویوناتان اورامثل جان خویش دوست داشت.

۲ و در آن روز شاول وی را گرفته، نگذاشت که به خانه پدرش برگردد.
۳ ویوناتان با داود عهد بست چونکه او را مثل جان خود دوست داشته بود.
۴ ویوناتان ردایی را که در برش بود، بیرون کرده، آن را به داود داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمربند خویش را نیز.
۵ و داود به هر جایی که شاول او را میفرستاد بیرون میرفت، و عاقلانه حرکت میکرد و شاول او را بر مردان جنگی خود گماشت، و به نظر تمامی قوم و به نظر خادمان شاول نیز مقبول افتاد.
و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی برمی گشت چون ایشان میآمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دفها و شادی و با آلات موسیقی سرود و رقصکنان به استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند.
۷ و زنان لهو و لعب کرده، به یکدیگر میسرایيدند و میگفتند: «اول هزاران خود را و داود ده هزاران خود را کشته است.»
و شاول بسیار غضبناک شد، و این سخن در نظرش ناپسند آمده، گفت: «به داود ده هزاران دادند و به من هزاران دادند، پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است.»
و از آن روز به بعد شاول بر داود به چشم بد مینگریست.
و در فردای آن روز روح بد از جانب خدا بر شاول آمده، در میان خانه شوریده احوال گردید. و داود مثل هر روز به دست خود مینواخت و مزراق در دست شاول بود.
۱۱ و شاول مزراق را انداخته، گفت: داود را تا به دیوار خواهم زد، اما داود دو مرتبه از حضورش خویشتن را به کنار کشید.
و شاول از داود میترسید زیرا خداوند با او بود و از شاول دور شده بود.
۱۳ پس شاول وی را از نزد خود دور کرد و او را سردار هزاره خود نصب نمود، و به حضور قوم خروج و دخول میکرد.
۱۴ و داود در همه رفتار خود عاقلانه حرکت مینمود، و خداوند با وی میبود.
۱۵ و چون شاول دید که او بسیار عاقلانه حرکت میکند به سبب او هراسان میبود.
۱۶ اما تمامی اسرائیل و یهودا داود را دوست میداشتند، زیرا که به حضور ایشان خروج و دخول میکرد.
و شاول به داود گفت: «ینک دختر بزرگ خود میرب را به تو به زنی میدهم. فقط برایم شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش، زیرا شاول میگفت: «ست من بر او دراز نشود بلکه دست فلسطینیان.»
و داود به شاول گفت: من کیستم و جان من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم.»
و در وقتی که میرب دختر شاول میبایست به داود داده شود او به عدریئیل محولاتی به زنی داده شد.
و میکال، دختر شاول، داود را دوست میداشت، و چون شاول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد.
۲۱ و شاول گفت: «و را به وی میدهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان بر او دراز شود.» پس شاول به داود بار دوم گفت: «مروز داماد من خواهی شد.»
و شاول خادمان خود را فرمود که در خفا با داود متکلم شده، بگویید: «ینک پادشاه از تو راضی است و خادمانش تو را دوست میدارند؛ پس الان داماد پادشاه بشو.»
پس خادمان شاول این سخنان را به سمع داود رسانیدند و داود گفت: «یا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است؟ و حال آنکه من مرد مسکین و حقیرم.»
و خادمان شاول او را خبر داده، گفتند که داود به این طور سخن گفته است.
۲۵ و شاول گفت: «به داود چنین بگویید که پادشاه مهر نمی خواهد جز صد قلفه فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود.»
و شاول فکر کرد که داود را به دست فلسطینیان به قتل رساند.
پس خادمانش داود را از این امر خبر دادند و این سخن به نظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود، و روزهای معین هنوز تمام نشده بود.
۲۷ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دویست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قلفه های ایشان را آورد و آنها را تمام نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود. و شاول دختر خود میکال را به وی به زنی داد.
۲۸ و شاول دید و فهمید که خداوند با داود است. و میکال دختر شاول او را دوست میداشت.
۲۹ و شاول از داود باز بیشتر ترسید، و شاول همه اوقات دشمن داود بود.

وبعدازآن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند، وهر دفعه که بیرون میآمدند داود ازجمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت میکرد، وازاین جهت اسمش بسیار شهرت یافت.

قصد قتل داود

وشاول به پسر خود یوناتان وبه جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند.
۲ امایوناتان پسر شاول به داود بسیار میل داشت، ویوناتان داود را خبرداده، گفت: «درم شاول قصد قتل تو دارد، پس الان تا بامدادان خویشتن رانگاهدارود رجایی مخفی مانده، خود راپنهان کن.
۳ ومن بیرون آمده، به پهلوی پدرم درصحرایی که تودرآن میباشی خواهم ایستاد، ودرباره توباپدرم گفتگوخواهم کرد واگرچیزی ببینم تورااطلاع خواهم داد.»
ویوناتان درباره داود نزد پدرخود شاول به نیکویی سخن رانده، وی را گفت: «ادشاه برنده خود داود گناه نکند زیرا که اوبه تو گناه نکرده است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است.
۵ وجان خویش رابه دست خود نهاده، آن فلسطینی را کشت وخداوند نجات عظیمی به جهت تمامی اسرائیل نمود وتوآن رادیده، شادمان شدی، پس چرا به خون بیتقصیری گناه کرده، داود را بیسبب بکشی.»
وشاول به سخن یوناتان گوش گرفت، وشاول قسم خورد که به حیات خداوند او کشته نخواهد شد.
۷ آنگاه یوناتان داود را خواند ویوناتان اورا ازهمه این سخنان خبرداد ویوناتان داود را نزد شاول آورده، اومثل ایام سابق درحضور وی میبود.
وبازجنگ واقع شده، داود بیرون رفت وبافلسطینیان جنگ کرده، ایشان رابه کشتار عظیمی شکست داد وازحضوروی فرار کردند.
۹ وروح بدازجانب خداوند برشاول آمد واودرخانه خود نشسته، مزراق خویش رادردست داشت وداود بهدست خود مینواخت.
۱۰ وشاول خواست که داود رابامزراق خود تابه دیوار بزند، اماواز حضورشاول بگریخت ومزراق رابه دیوارزد وداود فرار کرده، آن شب نجات یافت.
وشاول قاصدان به خانه داود فرستاد تاآن رانگاهبانی نمایند ودرصبح اورابکشند. امامیکال، زن داود، اوراخبرداده، گفت: «گرامشب جان خود راخلاص نکنی، فردا کشته خواهی شد.»
پس میکال داود راازپنجره فروهشته، اوروانه شدوفرار کرده، نجات یافت.
۱۳ امامیکال ترافیم را گرفته، آن رادربسترنهاد وبالینی ازپشم بززیرسرش نهاده، آن رابارخت پوشانید.
۱۴ وچون شاول قاصدان فرستاده تاداود رابگیرند، گفت بیمار است.
۱۵ پس شاول قاصدان رافرستاد تاداود رابینند وگفت: «ورابربسترش نزد من بیاورید تااورابکشم.»
وچون قاصدان داخل شدند، اینک ترافیم دربستروبالین پشم بززیرسرش بود.
۱۷ وشاول به میکال گفت: «رای چه مراچنین فریب دادی ودشمنم رارها کردی تانجات یابد.» ومیکال شاول راجواب داد که اوبه من گفت: «رارها کن، برای چه تورابکشم؟»
وداود فرار کرده، رهایی یافت ونزد سموئیل به رامه آمده، ازهرآنچه شاول باوی کرده بود، اورامخبرساخت، واووسموئیل رفته، درنایوت ساکن شدند.
۱۹ پس شاول راخبرداده، گفتند: «ینک داود درنایوت رامه است.»
وشاول قاصدان برای گرفتن داود فرستاد، وچون جماعت انبیارادیدند که نبوت میکنند وسموئیل را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدابرقاصدان شاول آمده، ایشان نیزنبوت کردند.
۲۱ وچون شاول راخبردادند قاصدان دیگرفرستاده، ایشان نیزنبوت کردند، وشاول بازقاصدان سوم فرستاده، ایشان نیزنبوت کردند.
پس خوداونیزبه رامه رفت وچون به چاه بزرگ که نزد سیخوه است رسید، سوال کرده، گفت: «موئیل وداود کجامیباشند؟» وکسی گفت: «ینک درنایوت رامه هستند.»

وبه آنجا به نایوت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حینی که میرفت نبوت میکرد تا به نایوت رامه رسید.
۲۴ و او نیز جامه خود را کنده، به حضور سموئیل نبوت میکرد و تمامی آن روز و تمامی آن شب برهنه افتاد، بنابراین گفتند: «یا شاول نیز از جمله انبیاست؟»

داود و یوناتان

و داود از نایوت رامه فرار کرده، آمد و به حضور یوناتان گفت: «ه کردهام و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناهی کردهام که قصد جان من دارد؟»
او وی را گفت: «اشا! تو نخواهی مرد. اینک پدر من امری بزرگ و کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد.
پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد؟ چنین نیست.»
و داود نیز قسم خورده، گفت: «درت نیکو می داند که در نظر تو التفات یافتهام، و میگوید مبادا یوناتان این را بداند و غمگین شود،
ولکن به حیات خداوند و به حیات تو که در میان من و موت یک قدم بیش نیست.»
یوناتان به داود گفت: «رچه دلت بخواهد آن را برای تو خواهم نمود.»
داود به یوناتان گفت: «ینک فردا اول ماه است و من میباید با پادشاه به غذا بنشینم، پس مرا رخصت بده که تا شام سوم، خود را در صحرا پنهان کنم.
۶ اگر پدرت مرا مفقود بیند بگو داود از من بسیار التماس نمود که به شهر خود به بیت لحم بشتابد، زیرا که تمامی قبیله او را آنجا قربانی سالیانه است.
۷ اگر گوید که خوب، آنگاه بنده ات را سلامتی خواهد بود، و اما اگر بسیار غضبناک شود بدانکه او به بدی جازم شده است.
۸ پس با بنده خود احسان نما چونکه بنده خویش را با خود به عهد خداوند درآوردی و اگر عصیان در من باشد، خود مرا بکش زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری.»
یوناتان گفت: «اشا از تو! زیرا اگر می دانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که بر تو بیاید، آیا تو را از آن اطلاع نمی دادم؟»
داود به یوناتان گفت: «گر پدرت تو را به درشتی جواب دهد کیست که مرا مخبر سازد؟»
یوناتان به داود گفت: «یا تا به صحرا برویم.» و هر دوی ایشان به صحرا رفتند.
و یوناتان به داود گفت: «ی یهوه، خدای اسرائیل، چون فردا یا روز سوم پدر خود را مثل این وقت آزمودم و اینک اگر برای داود خیر باشد، اگر من نزد او نفرستم و وی را اطلاع ندهم،
خداوند به یوناتان مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید، و اما اگر پدرم ضرر تو را صواب بیند، پس تو را اطلاع داده، رها خواهم نمود تا به سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود.
۱۴ و نه تنها مادام حیاتم، لطف خداوند را با من بجا آوری تا نمیرم،
بلکه لطف خود را از خاندانم تا به ابد قطع ننمایی، هم در وقتی که خداوند دشمنان داود را جمیع از روی زمین منقطع ساخته باشد.»
پس یوناتان با خاندان داود عهد بست و گفت خداوند این را از دشمنان داود مطالبه نماید.
۱۷ و یوناتان بار دیگر بهسبب محبتی که با او داشت داود را قسم داد زیرا که او را دوست میداشت چنانکه جان خود را دوست میداشت.
و یوناتان او را گفت: «ردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی میباشد، تو را مفقود خواهند یافت.
۱۹ و در روز سوم به زودی فرود شده، به جایی که خود را در آن در روز شغل پنهان کردی بیاو در جانب سنگ آزل بنشین.
۲۰ و من سه تیر به طرف آن خواهم انداخت که گویا به هدف میاندازم.
۲۱ و اینک خادم خود را فرستاده، خواهم گفت بر و و تیرها را پیدا کن و اگر به خادم گویم: اینک تیرها از این طرف تو است. آنها را بگیر. آنگاه بیا زیرا که برای تو سلامتی است و به حیات خداوند تو را هیچ ضرری نخواهد بود.
۲۲ اما اگر به خادم چنین بگویم که: اینک تیرها از آن طرف تو ست، آنگاه برو زیرا خداوند تو را رها کرده است.
۲۳ و اما آن کاری که من و تو در باره آن گفتگو کردیم اینک خداوند در میان من و تو تا به ابد خواهد بود.»

پس داود خود را در صحرا پنهان کرد و چون اول ماه رسید، پادشاه برای غذا خوردن نشست.
۲۵ و پادشاه در جای خود بر حسب عادتش بر مسند، نزد دیوار نشسته، و یوناتان ایستاده بود و ابنیر به پهلوی شاول نشسته، و جای
داود خالی بود.
و شاول در آن روز هیچ نگفت زیرا گمان میبرد: «یزی بر او واقع شده، طاهر نیست. البته طاهر نیست»!
و در فردای اول ماه که روز دوم بود، جای داود نیز خالی بود. پس شاول به پسر خود یوناتان گفت: «را پسر یسا، هم دیروز و هم
امروز به غذا نیامد؟»
یوناتان در جواب شاول گفت: «او از من بسیار التماس نمود تا به بیت لحم برود.
۲۹ و گفت: تمنا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان ما را در شهر قربانی است و برادرم مرا امر فرموده است، پس اگر الان در
نظر تو التفات یافتم، مرخص بشوم تا برادران خود را ببینم. ازاین جهت به سفره پادشاه نیامده است.»
آنگاه خشم شاول بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ی پسر زن کردنکش فتنه انگیز، آیا نمی دانم که تو پسر یسا را به جهت افتضاح
خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کرده ای؟
زیرا مادامی که پسر یسا بر روی زمین زنده باشد تو و سلطنت تو پایدار نخواهید ماند. پس الان بفرست و او را نزد من بیاور زیرا که
البته خواهد مرد.»
یوناتان پدر خود شاول را جواب داده، وی را گفت: «را بمیرد؟ چه کرده است؟»
آنگاه شاول مزراق خود را به او انداخت تا او را بزند. پس یوناتان دانست که پدرش بر کشتن داود جازم است.
۳۴ و یوناتان به شدت خشم، از سفره برخاست و در روز دوم ماه، طعام نخورد چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش او را خجل
ساخته بود.
و بامدادان یوناتان در وقتی که با داود تعیین کرده بود به صحرا بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود.
۳۶ و به خادم خود گفت: «دو و تیرها را که میاندازم پیدا کن.» و چون پسر می دوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد.
۳۷ و چون پسر به مکان تیری که یوناتان انداخته بود، میرفت، یوناتان در عقب پسر آواز داده، گفت که: «یا تیر به آن طرف تو نیست؟»
و یوناتان در عقب پسر آواز داد که بشتاب و تعجیل کن و درنگ منما. پس خادم یوناتان تیرها را برداشته، نزد آقای خود برگشت.
۳۹ و پسر چیزی نفهمید. اما یوناتان و داود این امر را میدانستند.
۴۰ و یوناتان اسلحه خود را به خادم خود داده، وی را گفت: «رو و آن را به شهر ببر.»
و چون پسر رفته بود، داود از جانب جنوبی برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده، سه مرتبه سجده کرد و یکدیگر را بوسیده، باهم گریه
کردند تا داود از حد گذرانید.
۴۲ و یوناتان به داود گفت: «به سلامتی برو چونکه ما هر دو به نام خداوند قسم خورده، گفتیم که خداوند در میان من و تو و در میان
ذریه من و ذریه تو تا به ابد باشد. پس برخاسته، برفت و یوناتان به شهر برگشت.

داود در نوب

و داود به نوب نزد اخیملک کاهن رفت، و اخیملک لرزان شده، به استقبال داود آمده، گفت: «را تنها آمدی و کسی با تو نیست؟»
داود به اخیملک کاهن گفت: «ادشاه مرا بهکاری مامور فرمود و مرا گفت: از این کاری که تو را میفرستم و از آنچه به تو امر فرمودم
کسی اطلاع نیابد، و خادمان را به فلان و فلان جا تعیین نمودم.
۳ پس الان چه در دست داری، پنج قرص نان یا هر چه حاضر است به من بده.»
کاهن در جواب داود گفت: «یچ نان عام در دست من نیست، لیکن نان مقدس هست اگر خصوص خادمان، خویشتن را از زنان
باز داشته باشند.»
داود در جواب کاهن گفت: «ه درستی که در این سه روز زنان از ما دور بوده اند و چون بیرون آمدم ظروف جوانان مقدس بود،
و آن بطوری عام است خصوص چونکه امروز دیگری در ظرف مقدس شده است.»
پس کاهن، نان مقدس را به او داد زیرا که در آنجا نانی نبود غیر از نان تقدمه که از حضور خداوند برداشته شده بود، تا در روز برداشتنش
نان گرم بگذارند.

ودرآن روزیکی ازخادمان شاول که مسمی به دوآغ ادومی بود، به حضور خداوند اعتکاف داشت، وبزرگترین شبانان شاول بود.
وداود به اخیملک گفت: «یاانبجادردست نیزه یاشمشیرنیست زیرا که شمشیروسلاح خویش راباخود نیاوردهام چونکه کارپادشاه به تعجیل بود.»
کاهن گفت: «ینک شمشیرجلیات فلسطینی که دردره ایلاه کشتی، درپشت ایفود بهجامه ملفوف است. اگرمی خواهی آن رابگیری بگیر، زیرا غیرازآن دراینجانیست.» داود گفت: «مثل آن، دیگری نیست. آن رابه من بده.»

داود درجت

پس داود آن روزبرخاسته، ازحضورشاول فرار کرده، نزد اخیش، ملک جت آمد.
۱۱ وخادمان اخیش اورا گفتند: «یااین داود، پادشاه زمین نیست؟ وآیادرباره اورقصکنان سرود خوانده، نگفتند که شاول هزاران خود راوداوده هزاران خود را کشت؟»
وداود این سخنان رادردل خود جاداده، ازاخیش، ملک جت بسیار بترسید.
۱۳ ودرنظرایشان رفتار خود راتغییرداده، به حضورایشان خویشتن رادیوانه نمود، وبرلنگه های درخط میکشید وآب دهنش رابرریش خود میریخت.
۱۴ واخیش به خادمان خود گفت: «ینک این شخص رامیبینید که دیوانه است، اوراچرانزد من آوردید؟
آیامحتاج به دیوانگان هستم که این شخص راآوردید تانزد من دیوانگی کند؟ وآیااین شخص داخل خانه من بشود؟»

داود درعدلام ومصفه

وداود ازآنجارفته، به مغاره عدلام فرارکرد وچون برادرانش وتمامی خاندان پدرش شنیدند، آنجانزداوفرودآمدند.
۲ وهرکه درتنگی بود وهرقرض دار وهرکه تلخی جان داشت، نزداوجمع آمدند، وبرایشان سردارشد وتخمین چهارصد نفربااوبودند.
وداود ازآنجابه مصفه موآب رفته، به پادشاه موآب گفت: «منااینکه پدرم ومادرم نزد شمابیایندتابدانم خدابرای من چه خواهد کرد.»
پس ایشان رانزدپادشاه موآب بردوتمامی روزهایی که داود درآن ملاذ بود، نزداوساکن بودند.
۵ وجادنبی به داود گفت که «دراین ملاذ دیگرتوقف منمابلکه روانه شده، به زمین یهودابرو.» پس داود رفت وبه جنگل حارث درآمد.

قتل کاهنان

وشاول شنید که داود ومردمانی که باوی بودند پیداشدهاند، وشاول درجبعه، زیردرخت بلوط دررامه نشسته بود، ونیزهاش دردستش، وجمیع خادمانش دراطراف اوایستاده بودند.
۷ وشاول به خادمانی که دراطرافش ایستاده بودند، گفت: «الای بنیامینیان بشنوید! آیاپسریسابه جمیع شما کشتزارهاوتاکستانها خواهدداد وآیاهمگی شمارا سردارهزارهاوسردارصدهاخواهدساخت؟
که جمیع شمابرمن فتنه انگیزشده، کسی مرااطلاع ندهد که پسرمن باپسریساعهد بسته است وازشما کسی برای من غمگین نمی شود تامرا خبردهد که پسرمن بنده مرابرانگیخته است تادرکمین بنشیند چنانکه امروزهست.»
ودوآغ ادومی که باخادمان شاول ایستاده بوددرجواب گفت: «سریسارادیدم که به نوب نزداخیملک بن اخیتوب درآمد.
۱۰ واوازبرای وی ازخداوند سوال نمود وتوشهای به اوداد وشمشیرجلیات فلسطینی رانیزبه اوداد.»
پس پادشاه فرستاده، اخیملک بن اخیتوب کاهن وجمیع کاهنان خاندان پدرش را که درنوب بودند طلبید، وتمامی ایشان نزدپادشاه آمدند.
۱۲ وشاول گفت: «ی پسراخیتوب بشنو.» اوگفت: «بیکای آقایم»!
شاول به اوگفت: «وپسریساچرابرمن فتنه انگیختید به اینکه به وی نان وشمشیردادی وبرای وی ازخداسوال نمودی تابه ضدمن برخاسته، درکمین بنشیند چنانکه امروزشده است.»
اخیملک درجواب پادشاه گفت: «یست ازجمیع بندگانت که مثل داود امین باشد واوداماد پادشاه است ودرمشورت شریک تووددرخانه تومکرم است.
۱۵ آیاامروزبه سوال نمودن ازخدابرای اوشروع کردم، حاشاازمن. پادشاه این کاررابه بنده خودوبه جمیع خاندان پدرم اسناد ندهدزیرا که بنده ات ازاین چیزها کم یازیادانسته بود.»

پادشاه گفت:»ی اخیملک تو و تمامی خاندان پدرت البته خواهید مرد.«
آنگاه پادشاه به شاطرانی که به حضورش ایستاده بودند، گفت:»رخاسته، کاهنان خداوند را بکشید زیرا که دست ایشان نیز با داود است و اینکه دانستند که او فرار میکند، مرا اطلاع ندادند.« اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را دراز کرده، بر کاهنان خداوند هجوم آورند.
۱۸ پس پادشاه به دوآغ گفت:»برگرد و بر کاهنان حمله آور.« و دوآغ ادومی برخاسته، بر کاهنان حمله آورد و هشتاد و پنج نفر را که ایفود کتان میپوشیدند در آن روز کشت.
۱۹ و نوب را نیز که شهر کاهنان است به دم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال و شیرخوارگان و گاوان و الاغان و گوسفندان را به دم شمشیر کشت.
اما یکی از پسران اخیملک بن اخیتوب که ابیاتار نام داشت رهایی یافته، در عقب داود فرار کرد.
۲۱ و ابیاتار داود را مخبر ساخت که شاول کاهنان خداوند را کشت.
۲۲ داود به ابیاتار گفت:»وزی که دوآغ ادومی در آنجا بود، دانستم که او شاول را البته مخبر خواهد ساخت، پس من باعث کشته شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم.
۲۳ نزد من بمان و مترس زیرا هر که قصد جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت. ولکن نزد من محفوظ خواهی بود.«

نجات ساکنان قعیله

و به داود خبر داده، گفتند:»ینک فلسطینیان با قعیله جنگ میکنند و خرمنها را غارت مینماید.«
و داود از خداوند سوال کرده، گفت:»یا بروم و این فلسطینیان را شکست دهم.« خداوند به داود گفت:»رو و فلسطینیان را شکست داده، قعیله را خلاص کن.«
و مردمان داود وی را گفتند:»ینک اینجا در یهودا میترسیم پس چند مرتبه زیاده اگر به مقابله لشکرهای فلسطینیان به قعیله برویم.«
و داود بار دیگر از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب داده، گفت:»رخیز به قعیله برو زیرا که من فلسطینیان را بهدست تو خواهم داد.«
و داود با مردانش به قعیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرده، مواشی ایشان را بردند، و ایشان را به کشتار عظیمی کشتند. پس داود ساکنان قعیله را نجات داد.

تعاقب داود

و هنگامی که ابیاتار بن اخیملک نزد داود به قعیله فرار کرد، ایفود را در دست خود آورد.
۷ و به شاول خبر دادند که داود به قعیله آمده است و شاول گفت:»دا او را بهدست من سپرده است، زیرا به شهری که دروازهها و پشت بندها دارد داخل شده، محبوس گشته است.«
و شاول جمیع قوم را برای جنگ طلبید تا به قعیله فرود شده، داود و مردانش را محاصره نماید.
و چون داود دانست که شاول شرارت را برای او اندیشیده است، به ابیاتار کاهن گفت:»ایفود را نزدیک بیاور،
و داود گفت:»ی یهوه، خدای اسرائیل، بنده ات شنیده است که شاول عزیمت دارد که به قعیله بیاید تا بهخاطر من شهر را خراب کند.
۱۱ آیا اهل قعیله مرا بهدست او تسلیم خواهند نمود؟ و آیا شاول چنانکه بنده ات شنیده است، خواهد آمد؟ ای یهوه، خدای اسرائیل، مسالت آنکه بنده خود را خبر دهی.« خداوند گفت که او خواهد آمد.
۱۲ داود گفت:»یا اهل قعیله مرا و کسان مرا بهدست شاول تسلیم خواهند نمود؟« خداوند گفت که»سلیم خواهند نمود.«
پس داود و مردانش که تخمین ششصد نفر بودند، برخاسته، از قعیله بیرون رفتند و هر جایی که توانستند بروند، رفتند. و چون به شاول خبر دادند که داود از قعیله فرار کرده است، از بیرون رفتن باز ایستاد.
۱۴ و داود در بیابان در ملاذها نشست و در کوهی در بیابان زیف توقف نمود. و شاول همه روزه او را میطلبید لیکن خداوند او را بهدستش تسلیم نمود.
و داود دید که شاول به قصد جان او بیرون آمده است و داود در بیابان زیف در جنگل ساکن بود.
۱۶ و یوناتان، پسر شاول، به جنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود.

۱۷ واورا گفت:» ترس زیرا که دست پدر من، شاول تورا نخواهد جست، وتو بر اسرائیل پادشاه خواهی شد، ومن دومین تو خواهم
بود وپدرم شاول نیز این را می داند.»
وهر دوی ایشان به حضور خداوند عهد بستند وداود به جنگل برگشت ویوناتان به خانه خود رفت.
۱۸ وزیفیان نزد شاول به جبعه آمده، گفتند:» یاداود در ملاذهای جنگل در کوه حخیله که به طرف جنوب بیابان است، خود را نزد
ما پنهان نکرده است؟
۱۹ پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آرزو برای آمدن دارد بیا وتکلیف ما این است که اورا بهدست پادشاه تسلیم نمایم.»
۲۰ شاول گفت:» ما از جانب خداوند مبارک باشید چونکه بر من دلسوزی نمودید.
۲۱ پس بروید وبیشتر تحقیق نموده، جایی را که آمد ورفت میکند ببینید وبفهمید، ودیگر اینکه کیست که اورا در آنجا دیده است،
زیرا به من گفته شد که بسیار بامکر رفتار میکند.
۲۲ پس ببینید وجمیع مکانهای مخفی را که خود را در آنها پنهان میکند بدانید وحقیقت حال را به من بازرسانید تا با شما بیایم واگر در
این زمین باشد اورا از جمیع هزاره های یهودا پیدا خواهم کرد.»
۲۳ پس برخاسته، پیش روی شاول به زیف رفتند.
وشاول ومردان او به تفحص اورفتند وچون داود را خبر دادند، اونزد صخره فرود آمده، در بیابان معون ساکن شد وشاول چون
این را شنید، داود را در بیابان معون تعاقب نمود.
۲۵ وشاول به یک طرف کوه میرفت وداود وکسانش به طرف دیگر کوه، وداود می شتافت که از حضور شاول بگریزد وشاول
ومردانش داود وکسانش را احاطه نمودند تا ایشان را بگیرند.
۲۶ اما قاصدی نزد شاول آمده، گفت:» شتاب وبیا زیرا که فلسطینیان به زمین حمله آورده اند.
۲۷ پس شاول از تعاقب نمودن داود برگشته، به مقابله فلسطینیان رفت، بنابراین آن مکان را صخره محلقوت نامیدند.
۲۸ وداود از آنجا برآمده، در ملاذهای عین جدی ساکن شد.

گذشت داود

۲۹ وواقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که اورا خبر داده، گفتند:» ینک داود در بیابان عین جدی است.»
۱ وشاول سه هزار نفر برگزیده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود وکسانش بر صخره های بزهای کوهی رفت.
۳ وبه سر راه به آغلهای گوسفندان که در آنجا مغارهای بود، رسید. وشاول داخل آن شد تا پایهای خود را بپوشاند. وداود و
کسان او در جانبهای مغاره نشسته بودند.
۴ وکسان داود وی را گفتند:» ینک روزی که خداوند به تو وعده داده است که همانا دشمن تو را بهدست تسلیم خواهم نمود تا
هرچه در نظرت پسند آید به او عمل نمایی.» وداود برخاسته، دامن ردای شاول را آهسته برید.
۵ وبعد از آن دل داود مضطرب شد از این جهت که دامن شاول را بریده بود.
۶ وبه کسان خود گفت:» اشابر من از جانب خداوند که این امر را به آقای خود مسیح خداوند بکنم، ودست خود را بر او دراز
نمایم چونکه او مسیح خداوند است.»
۷ پس داود کسان خود را به این سخنان توبیخ نموده، ایشان را نگذاشت که بر شاول برخیزند، وشاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش
گرفت.
۸ وبعد از آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت ودر عقب شاول صدا زده، گفت:» ی آقایم پادشاه.» وچون شاول به عقب خود
نگریست داود روبه زمین خم شده، تعظیم کرد.
۹ وداود به شاول گفت:» را سخنان مردم را میشنوی که میگویند اینک داود قصد اذیت تو را دارد.
۱۰ اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه خداوند تو را در مغاره امروز بهدست من تسلیم نمود، وبعضی گفتند که تو را بکشم،
اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم، زیرا که مسیح خداوند است.

۱۱ وای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من ببین، زیرا از اینکه جامه تو را بریدم و تو را نکشتم بدان و ببین که بدی
وخیانت در دست من نیست، و به تو گناه نکرده‌ام، اما تو جان مرا شکار میکنی تا آن را گرفتار سازی.
۱۲ خداوند در میان من و تو حکم نماید، و خداوند انتقام مرا از تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد.
۱۳ چنانکه مثل قدیمان میگوید که شرارت از شریران صادر میشود اما دست من بر تو نخواهد شد.
۱۴ و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون میآید و کیست که او را تعاقب مینمایی، در عقب سگ مرده‌های بلکه در عقب
یک کیک!
پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرا با تو فیصل کند و مرا از دست تو برهاند.»
وچون داود از گفتن این سخنان به شاول فارغ شد، شاول گفت: «یا این آواز تو ستای پسر من داود.» و شاول آواز خود را بلند کرده،
گریست.
۱۷ و به داود گفت: «و از من نیکوتر هستی زیرا که تو جزای نیکو به من رسانیدی و من جزای بد به تو رسانیدم.
۱۸ و تو امروز ظاهر کردی که چگونه به من احسان نمودی چونکه خداوند مرا بهدست تو تسلیم کرده، و مرا نکشتی.
۱۹ و اگر کسی دشمن خویش را بیابد، آیا او را به نیکویی رها نماید؟ پس خداوند تو را به نیکویی جزا دهد بهسبب آنچه امروز به من کردی.
۲۰ و حال اینک میدانم که البته پادشاه خواهی شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید.
۲۱ پس الان برای من قسم به خداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی، و اسم مرا از خاندان پدرم محو نکنی.»
و داود برای شاول قسم خورد، و شاول به خانه خود رفت و داود و کسانش به مامن خویش آمدند.

نابال و ابیجایل

و سموئیل وفات نمود، و تمامی اسرائیل جمع شده، از برایش نوحه گری نمودند، و او را در خانه‌اش در رامه دفن نمودند و داود برخاسته،
به بیابان فاران فرود شد.
و در معون کسی بود که املاکش در کرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار گوسفند و هزار بز داشت، و گوسفندان خود
را در کرمل پشم میبرید.
۳ و اسم آن شخص نابال بود و اسم زنش ابیجایل. و آن زن نیک فهم و خوش منظر بود. اما آن مرد سخت دل و بد رفتار و از خاندان
کالیب بود.
۴ و داود در بیابان شنید که نابال گله خود را پشم میبرد.
پس داود ده خادم فرستاد و داود به خادمان خود گفت که «به کرمل برآیید و نزد نابال رفته، از زبان من سلامتی او را بپرسید.
۶ و چنین گویید: زنده باش و سلامتی بر تو باد و بر خاندان تو و بر هر چه داری سلامتی باشد.
۷ و الان شنیدهام که پشم برندگان داری و به شبانان تو که در این اوقات نزد ما بودند، اذیت نرسانیدیم. همه روزهایی که در
کرمل بودند چیزی از ایشان گم نشد.
۸ از خادمان خود بپرس و تو را خواهند گفت. پس خادمان در نظر تو التفات یابند زیرا که در روز سعادتمندی آمدهایم، تمنا
اینکه آنچه دست تو بیابد به بندگانت و پسرت داود بدهی.»
پس خادمان داود آمدند و جمیع این سخنان را از زبان داود به نابال گفته، ساکت شدند.
۱۰ و نابال به خادمان داود جواب داده، گفت: «او کیست و پسر یسا کیست؟ امروز بسا بندگان هر یکی از آقای خویش میگریزند.
۱۱ آیا نان و آب خود را و گوشت را که برای پشم برندگان خود ذبح نمودهام، بگیرم و به کسانی که نمی دانم از کجا هستند بدهم.»
پس خادمان داود برگشته، مراجعت نمودند و آمده، داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند.
۱۳ و داود به مردان خود گفت: «ریک از شما شمشیر خود را ببندد.» و هر یک شمشیر خود را بستند، و داود نیز شمشیر خود را بست
و تخمین چهار صد نفر از عقب داود رفتند، و دویست نفر نزد اسباب ماندند.
و خادمی از خادمان نابال به ابیجایل، زن نابال، خبر داده، گفت: «ینک داود، قاصدان از بیابان فرستاد تا آقای ما را تحیت گویند و او
ایشان را اهانت نمود.

۱۵ وآن مردمان احسان بسیار به ما نمودند و همه روزهایی که در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم اذیتی به ما نرسید و چیزی
ازما گم نشد.
۱۶ و تمام روزهایی که با ایشان گوسفندان را میچرانیدیم هم در شب و هم در روز برای ما مثل حصار بودند.
۱۷ پس الان بدان وببین که چه باید بکنی زیرا که بدی برای آقای ما و تمامی خاندانش مهیاست، چونکه او به حدی پسر بلیعال است
که احدی باوی سخن نتواند گفت.»
آنگاه ابیجایل تعجیل نموده، دویست گرده نان و دو مشگ شراب و پنج گوسفند مهیا شده، و پنج کیل خوشه برشته و صد قرص کشمش
و دویست قرص انجیر گرفته، آنها را بر الاغها گذاشت.
۱۹ و به خادمان خود گفت: «پیش من بروید و اینک من از عقب شما میآیم.» اما به شوهر خود نابال هیچ خبر نداد.
۲۰ وچون بر الاغ خود سوار شده، از سایه کوه به زیر میآمد، اینک داود و کسانش به مقابل او رسیدند و به ایشان برخورد.
۲۱ و داود گفته بود: «به تحقیق که تمامی مایملک این شخص را در بیابان عبث نگاه داشتم که از جمیع اموالش چیزی گم نشد و او بدی
را به عوض نیکویی به من پاداش داده است.
۲۲ خدا به دشمنان داود چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکوری وا گذارم.»
وچون ابیجایل، داود را دید، تعجیل نموده، از الاغ پیاده شد و پیش داود به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود.
۲۴ و نزد پایهایش افتاده، گفت: «ای آقایم این تقصیر بر من باشد و کنیزت در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیز خود را بشنو.
۲۵ وآقایم دل خود را بر این مرد بلیعال، یعنی نابال مشغول نسازد، زیرا که اسمش مثل خودش است اسمش نابال است و حماقت
با اوست، لیکن من کنیز تو خادمانی را که آقایم فرستاده بود، ندیدم.
۲۶ والان ای آقایم به حیات خداوند و به حیات جان تو چونکه خداوند تو را از ریختن خون و از انتقام کشیدن بدست خود منع نموده
است، پس الان دشمنانت و جویندگان ضرر آقایم مثل نابال بشوند.
۲۷ والان این هدیهای که کنیزت برای آقای خود آورده است به غلامانی که همراه آقایم میروند، داده شود.
۲۸ وتقصیر کنیز خود را عفو نما زیرا به درستی که خداوند برای آقایم خانه استوار بنا خواهد نمود، چونکه آقایم در جنگهای خداوند
میکوشد و بدی در تمام روزهایت به تو نخواهد رسید.
۲۹ واگرچه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت برخیزد، اما جان آقایم در دسته حیات، نزد یهوه، خدایت، بسته خواهد شد. و
اما جان دشمنانت را گویا از میان کفه فلاخن خواهد انداخت.
۳۰ وهنگامی که خداوند برحسب همه احسانی که برای آقایم وعده داده است، عمل آورد، و تو را پیشوا بر اسرائیل نصب نماید.
۳۱ آنگاه این برای تو سنگ مصادم و به جهت آقایم لغزش دل نخواهد بود که خون بیجهت ریختهای و آقایم انتقام خود را کشیده باشد،
وچون خداوند به آقایم احسان نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور.»
داود به ابیجایل گفت: «هوه، خدای اسرائیل، متبارک باد که تو را امروز به استقبال من فرستاد.
۳۳ وحکمت تو مبارک و تو نیز مبارک باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش بهدست خود منع نمودی.
۳۴ ولیکن به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرا از رسانیدن اذیت به تو منع نمود. اگر تعجیل ننموده، به استقبال من نمی
آمدی البته تا طلوع صبح برای نابال ذکوری باقی نمی ماند.»
پس داود آنچه را که به جهت او آورده بود، از دستش پذیرفته، به او گفت: «به سلامتی به خانهات برو و ببین که سخنت را شنیده، تو
را مقبول داشتم.»
پس ابیجایل نزد نابال برگشت و اینک او ضیافتی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خود میداشت و دل نابال در اندرونش شادمان بود چونکه
بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم یا زیاد به او خبر نداد.
۳۷ وبامدادان چون شراب از نابال بیرون رفت، زنش این چیزها را به او بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنگ
شد.
۳۸ وواقع شد که بعد از ده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمرد.

وچون داود شنید که نابال مرده است، گفت:»بارک بادخداوند که انتقام عار مرا از دست نابال کشیده، وبنده خود را از بدی نگاه داشته است، زیرا خداوند شرارت نابال را بهسرش رد نموده است وداود فرستاده، با ابیجایل سخن گفت تا اورا به زنی خود بگیرد.»
وخادمان داود نزد ابیجایل به کرمل آمده، باوی مکالمه کرده، گفتند:»اود ما را نزد تو فرستاده است تا تورا برای خویش به زنی بگیرد.»
او برخاسته، رو به زمین خم شد و گفت:»ینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید.»
وابیجایل تعجیل نموده، برخاست وبر الاغ خود سوار شد وپنج کنیزش همراهش روانه شدند وازعقب قاصدان داود رفته، زن او شد.
وداود اخینوعم یزرعیله را نیز گرفت وهر دوی ایشان زن او شدند.
۴۴ وشاول دختر خود، میکال، زن داود را به فلطی ابن لایش که از جلیم بود، داد.

گذشت دوباره شاول

پس زیفیان نزد شاول به جبعه آمده، گفتند:»یاداود خویشتن را در تل حخیله که در مقابل یابان است، پنهان نکرده است؟«
آنگاه شاول برخاسته، به یابان زیف فرود شد وسه هزار مرد از برگزیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا داود را در یابان زیف جستجو نماید.
۳ وشاول در تل حخیله که در مقابل یابان بهسر راه است اردو زد، وداود در یابان ساکن بود، وچون دید که شاول در عقبش در یابان آمده است،
داود جاسوسان فرستاده، دریافت کرد که شاول به تحقیق آمده است.
وداود برخاسته، بهجایی که شاول در آن اردو زده بود، آمد. وداود مکانی را که شاول وابنیر، پسر نیر، سردار لشکرش خوابیده بودند، ملاحظه کرد، وشاول در اندرون سنگرمی خوابید وقوم در اطراف او فرود آمده بودند.
وداود به اخیملک حتی وابیشای ابن صرویه برادر یوآب خطاب کرده، گفت:»یست که همراه من نزد شاول به اردو بیاید؟«ابیشای گفت:»من همراه تو میآیم.»
پس داود وابیشای در شب به میان قوم آمدند واینک شاول در اندرون سنگر دراز شده، خوابیده بود، ونیزهاش نزد سرش در زمین کوبیده، وابنیر وقوم در اطرافش خوابیده بودند.
۸ وابیشای به داود گفت:»مروز خدا، دشمن تورا بهدستت تسلیم نموده. پس الان اذن بده تا اورا بانیزه یک دفعه به زمین بدوزم واورا دوباره نخواهم زد.»
وداود به ابیشای گفت:»وراهلاک مکن زیرا کیست که به مسیح خداوند دست خود را دراز کرده، بیگناه باشد.
۱۰ وداود گفت:»ه حیات یهوه قسم که یاخداوند اورا خواهد زد یا اجلش رسیده، خواهد مرد یا به جنگ فرود شده، هلاک خواهد گردید.
۱۱ حاشا برمن از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم اما الان نیزهای را که نزد سرش است وسبوی آب را بگیر وبرویم.»
پس داود نیزه وسبوی آب را از نزد سر شاول گرفت وروانه شدند، وکسی نبود که ببیند وبداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان در خواب بودند، چونکه خواب سنگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود.
وداود به طرف دیگر گذشته، از دور بهسر کوه بایستاد ومسافت عظیمی در میان ایشان بود.
۱۴ وداود قوم وابنیر پسر نیر را صدا زده، گفت:»ی ابنیر جواب نمی دهی؟«وابنیر جواب داده، گفت:»وکیستی که پادشاه را میخوانی؟«
داود به ابنیر گفت:»یاتو مرد نیستی ودر اسرائیل مثل تو کیست؟پس چرا آقای خود پادشاه را نگاهبانی نمی کنی؟زیرا یکی از قوم آمد تا آقایت پادشاه را هلاک کند.
۱۶ این کار که کردی خوب نیست، به حیات یهوه، شما مستوجب قتل هستید، چونکه آقای خود مسیح خداوند را نگاهبانی نکردید، پس الان ببین که نیزه پادشاه وسبوی آب که نزد سرش بود، کجاست؟«
وشاول آواز داود را شناخته، گفت:»یااین آواز تو ستای پسر من داود؟«وداود گفت:»ی آقایم پادشاه آواز من است.»
وگفت:»ین از چه سبب است که آقایم بنده خود را تعاقب میکند؟زیرا چه کردم وچه بدی در دست من است؟

پس الان آقایم پادشاه سخنان بنده خود را بشنود، اگر خداوند تو را بر من تحریک نموده است پس هدیه‌ای قبول نماید، و اگر بنی آدم باشند پس ایشان به حضور خداوند ملعون باشند، زیرا که امروز مرا از التصاق به نصیب خداوند می رانند و میگویند برو و خدایان غیر را عبادت نما.

۲۰ والان خون من از حضور خداوند به زمین ریخته نشود زیرا که پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبک را بر کوهها تعاقب میکند به جستجوی یک کیک بیرون آمده است.»

شاول گفت: «ناه وورزید ای پسرم داود! برگرد و تو را دیگر اذیت نخواهم کرد، چونکه امروز جان من در نظر تو عزیز آمد اینک احمقانه رفتار نمودم و بسیار گمراه شدم.»

داود در جواب گفت: «ینک نیزه پادشاه! پس یکی از غلامان به اینجا گذشته، آن را بگیرد.

۲۳ وخداوند هر کس را بر حسب عدالت و امانتش پاداش دهد، چونکه امروز خداوند تو را بهدست من سپرده بود. اما نخواستم دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم.

۲۴ واینک چنانکه جان تو امروز در نظر من عظیم آمد جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند.»

شاول به داود گفت: «بارک باشای پسرم داود، البته کارهای عظیم خواهی کرد و غالب خواهی شد.» پس داود راه خود را پیش گرفت و شاول بهجای خود مراجعت کرد.

فرار داود

وداود در دل خود گفت: «لحال روزی بهدست شاول هلاک خواهم شد. چیزی برای من از این بهتر نیست که به زمین فلسطینیان فرار کنم، و شاول از جستجوی من در تمامی حدود اسرائیل مایوس شود. پس از دست او نجات خواهم یافت.»

پس داود برخاسته، با آن ششصد نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک، پادشاه جت گذشت.

۳ وداود نزد اخیش در جت ساکن شد، او و مردمانش هر کس با اهل خانهاش، و داود با دو زنش اخینوعم یزرعیله و ابیجایل کرملیه زن نابال.

۴ وبه شاول گفته شد که داود به جت فرار کرده است، پس او را دیگر جستجو نکرد.

وداود به اخیش گفت: «لان اگر من در نظر تو التفات یافتم مکانی به من در یکی از شهرهای صحرا بدهند تا در آنجا ساکن شوم، زیرا که بنده تو چرا در شهر دارالسلطنه با تو ساکن شود.»

پس اخیش در آن روز صقلغ را به او داد، لهذا صقلغ تا امروز از آن پادشاهان یهودا است.

۷ وعدد روزهایی که داود در بلاد فلسطینیان ساکن بود یک سال و چهار ماه بود.

وداود و مردانش برآمده، بر جشوریان و جرزیان و عمالقه هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن میبودند.

۹ وداود اهل آن زمین را شکست داده، مرد یا زنی زنده نگذاشت و گوسفندان و گاوان و الاغها و شتران و رخوت گرفته، برگشت و نزد اخیش آمد.

۱۰ واخیش گفت: «مروز به کجا تاخت آوردید.» داود گفت: «رجنوبی یهودا و جنوب یرحمئیلیان و به جنوب قینیان.

۱۱ وداود مرد یا زنی را زنده نگذاشت که به جت بیاورند زیرا گفت مبادا درباره ما خبر آورده، بگویند که داود چنین کرده است و تمامی روزهایی که در بلاد فلسطینیان بماند، عادتش چنین خواهد بود.»

واخیش داود را تصدیق نموده، گفت: «ویشتن را نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است، پس تا به ابد بنده من خواهد بود.»

شاول و صاحب اجنه

وواقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آوردند تا با اسرائیل مقاتله نمایند، واخیش به داود گفت: «قین بدان که تو و کسانت همراه من به اردو بیرون خواهید آمد.»

داود به اخیش گفت: «ه تحقیق خواهی دانست که بنده تو چه خواهد کرد.» اخیش به داود گفت: «زاین جهت تو را همیشه اوقات نگاهبان سرم خواهم ساخت.»

وسموئیل وفات نموده بود، وجمیع اسرائیل به جهت او نوحه گری نموده، اورا در شهرش رامه دفن کرده بودند، وشاول تمامی اصحاب
اجنه وفالگیران را از زمین بیرون کرده بود.
۴ وفلسطینیان جمع شده، آمدند ودر شونیم اردو زدند، وشاول تمامی اسرائیل را جمع کرده، در جلبوع اردو زدند.
۵ وچون شاول لشکر فلسطینیان را دید، بترسید ودلش بسیار مضطرب شد.
۶ وشاول از خداوند سوال نمود وخداوند اورا جواب نداد، نه به خوابها ونه به اوریم ونه به انبیا.
۷ وشاول به خادمان خود گفت: «نی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسالت نمایم.» خادمانش وی
را گفتند: «ینک زنی صاحب اجنه در عین دور میباشد.»
وشاول صورت خویش را تبدیل نموده، لباس دیگر پوشید ودو نفر همراه خود برداشته، رفت وشبانگاه نزد آن زن آمده، گفت: «منا
اینکه به واسطه جن برای من فالگیری نمایی وکسی را که به تو بگویم از برایم برآوری.»
آن زن وی را گفت: «ینک آنچه شاول کرده است میدانی که چگونه اصحاب اجنه وفالگیران را از زمین منقطع نموده است، پس
توچرا برای جانم دام میگذاری تامرا به قتل رسانی؟»
وشاول برای وی به یهوه قسم خورده، گفت: «ه حیات یهوه قسم که از این امر به تو هیچ بدی نخواهد رسید.»
آن زن گفت: «زیرایت که را برآورم؟» او گفت: «موئیل را برای من برآور.»
وچون آن زن سموئیل را دید به آواز بلند صدا زد وزن، شاول را خطاب کرده، گفت: «رای چه مرا فریب دادی زیرا تو شاول هستی.»
پادشاه وی را گفت: «ترس! چه دیدی؟» «آن زن در جواب شاول گفت: «دایی را میبینم که از زمین برمیآید.»
اووی را گفت: «ورت او چگونه است؟» «زن گفت: «ردی پیر برمیآید وبه ردایی ملبس است.» پس شاول دانست که سموئیل
است وروبه زمین خم شده، تعظیم کرد.
وسموئیل به شاول گفت: «رامرا برآورده، مضطرب ساختی؟» «شاول گفت: «رشدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ
مینمایند وخدا از من دور شده، مرا نه به واسطه انبیا ونه به خوابها دیگر جواب میدهد، لهذا تورا خواندم تامرا اعلام نمایی که چه باید
بکنم.»
سموئیل گفت: «س چرا از من سوال مینمایی وحال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است.
۱۷ وخداوند به نحوی که به زبان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیرا خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به
همسایه ات داود داده است.
۱۸ چونکه آواز خداوند را نشنیدی وشدت غضب او را بر عمالیق به عمل نیاوردی، بنابراین خداوند امروز این عمل را به تو نموده است.
۱۹ وخداوند اسرائیل را نیز با تو بهدست فلسطینیان خواهد داد، وتو وپسرانت فردا نزد من خواهید بود، وخداوند اردوی اسرائیل
را نیز بهدست فلسطینیان خواهد داد.»
وشاول فورا به تمامی قامتش بر زمین افتاد، واز سخنان سموئیل بسیار بترسید. وچونکه تمامی روز وتمامی شب نان نخورده بود، هیچ
قوت نداشت.
۲۱ وچون آن زن نزد شاول آمده، دید که بسیار پریشان حال است وی را گفت: «ینک کنیزت آواز تو را شنید وجانم را بهدست
خود گذاشتم وسخنانی را که به من گفتی اطاعت نمودم.
۲۲ پس حال تمنا اینکه تو نیز آواز کنیز خود را بشنوی تالقمهای نان به حضورت بگذارم وبخوری تاقوت یافته، به راه خود بروی.»
اما او انکار نموده، گفت: «می خورم.» لیکن چون خادمانش وآن زن نیز اصرار نمودند، آواز ایشان را بشنید واز زمین برخاسته، بر
بستر نشست.
۲۴ وآن زن گوسالهای پرواری در خانه داشت. پس تعجیل نموده، آن را ذبح کرد وآرد گرفته، خمیر ساخت وقرصهای نان فطیر
پخت.
۲۵ وآنها را نزد شاول وخادمانش گذاشت که خوردند. پس برخاسته، در آن شب روانه شدند.

بازگشت داود به صقلغ

وفلسطینیان همه لشکرهای خود را در افیق جمع کردند، واسرائیلیان نزد چشمهای که در یزرعیل است، فرود آمدند.

۲ و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها میگذشتند، و داود و مردانش با اخیش در ته نباله ایشان میگذشتند.
۳ و سرداران فلسطینیان گفتند که «این عبرانیان کیستند؟» «و اخیش به جواب سرداران فلسطینیان گفت: «آیا این داود، بنده شاول، پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده است و از روزی که نزد من آمد تا امروز در او عیبی نیافتم.»
اما سرداران فلسطینیان بروی غضبناک شدند، و سرداران فلسطینیان او را گفتند: «این مرد را باز گردان تا بجایی که برایش تعیین کرده‌ای برگردد، و با ما به جنگ نیاید، مبادا در جنگ دشمن ما بشود، زیرا این کس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان؟
آیا این داود نیست که درباره او با یکدیگر رقص کرده، میسرایید ند و میگفتند: «اول هزارهای خود و داود ده هزارهای خویش را کشته است.»
آنگاه اخیش داود را خوانده، او را گفت: «حیات یهوه قسم که تو مرد راست هستی و خروج و دخول تو با من در اردو به نظر من پسند آمد، زیرا از روز آمدنت نزد من تا امروز از تو بدی ندیدهام لیکن در نظر سرداران پسند نیستی.
۷ پس الان برگشته، به سلامتی برو مبادا امر تکب عملی شوی که در نظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید.»
و داود به اخیش گفت: «چه کردهام و از روزی که به حضور تو بودهام تا امروز در بنده‌ات چه یافته‌ای تا آنکه به جنگ نیایم و با دشمنان آقایم پادشاه جنگ ننمایم؟»
اخیش در جواب داود گفت: «یدانم که تو در نظر من مثل فرشته خدا نیکو هستی لیکن سرداران فلسطینیان گفتند که با ما به جنگ نیاید.
۱۰ پس الحال با مدادان با بندگان آقایت که همراه تو آمدهاند، برخیز و چون با مدادان برخاسته باشید و روشنایی برای شما بشود، روانه شوید.»
پس داود با کسان خود صبح زود برخاستند تا روانه شده، به زمین فلسطینیان برگردند و فلسطینیان به یزرعیل برآمدند.

پیروزی داود بر اخیملک

و واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صقلغ رسیدند که عمالقه بر جنوب و بر صقلغ هجوم آورده بودند، و صقلغ را زده آن را به آتش سوزانیده بودند.
۲ و زنان و همه کسانی را که در آن بودند از خرد و بزرگ اسیر کرده، هیچکس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برده، به راه خود رفته بودند.
۳ و چون داود و کسانش به شهر رسیدند، اینک به آتش سوخته، و زنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند.
۴ پس داود و قومی که همراهش بودند آواز خود را بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر نداشتند.
۵ و دو زن داود اخینوعم یزرعیله و ابیجایل، زن نابال کرملی، اسیر شده بودند.
۶ و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم میگفتند که او را سنگسار کنند، چون جان تمامی قوم هریک برای پسران و دختران خویش بسیار تلخ شده بود، اما داود خویشتن را از یهوه، خدای خود، تقویت نمود.
و داود به ابیاتار کاهن، پسر اخیملک گفت: «یفود را نزد من بیاور.» و ابیاتار ایفود را نزد داود آورد.
۸ و داود از خداوند سوال نموده، گفت: «گراین فوج را تعاقب نمایم، آیا به آنها خواهم رسید؟» «او وی را گفت: «عاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد.»
پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شده، به وادی بسور آمدند و واماندگان در آنجا توقف نمودند.
۱۰ و داود با چهارصد نفر تعاقب نمود و دویست نفر توقف نمودند زیرا به حدی خسته شده بودند که از وادی بسور نتوانستند گذشت.
پس شخصی مصری در صحرا یافته، او را نزد داود آوردند و به او نان دادند که خورد و او را آب نوشانیدند.
۱۲ و پارهای از قرص انجیر و دو قرص کشمش به او دادند و چون خورد روحش به وی بازگشت زیرا که سه روز و سه شب نه نان خورده، و نه آب نوشیده بود.
۱۳ و داود او را گفت: «ز آن که هستی و از کجا میباشی؟» «او گفت: «ن جوان مصری و بنده شخص عمالیقی هستم، و آقایم مرا ترک کرده است زیرا سه روز است که بیمار شدهام.

۱۴ مابه جنوب کریتیان وبرملک یهوداوبرجنوب کالیب تاخت آوردیم. صقلغ رابه آتش سوزانیدیم.»
داودوی را گفت:»یامرابه آن گروه خواهی رسانید؟«اوگفت:»رای من به خداقسم بخور که نه مرابکشی ونه مرابه دست آقایم تسلیم کنی،پس تورانزدآن گروه خواهم رسانید.«
وچون اورابه آنجارسانیداینک برروی تمامی زمین منتشر شده،میخوردندومی نوشیدندوبزم میکردند،بهسبب تمامی غنیمت عظیمی که اززمین فلسطینیان واززمین یهوداآورده بودند.
۱۷ وداوداِیشان راازوقت شام تاعصرروزدیگرمیزد که ازایشان احدی رهایی نیافت جزچهارصدمرد جوان که برشتران سوار شده، گریختند.
۱۸ وداودهرچه عمالقه گرفته بودند،بازگرفت وداوددوزن خودرابازگرفت.
۱۹ وچیزی ازایشان مفقودنشداز خردوبزرگ وازپسران ودختران وغنیمت وازهمه چیزهایی که برای خود گرفته بودند،بلکه داودهمه رابازآورد.
۲۰ وداودهمه گوسفندان وگاوان خودرا گرفت وآنهارا پیش مواشی دیگرراندندو گفتنداین است غنیمت داود.
وداودنزدآن دویست نفر که ازشدت خستگی نتوانسته بودند درعقب داودبروندوایشان رانزدوادی بسورواگذاشته بودندآمد، وایشان به استقبال داودوبه استقبال قومی که همراهش بودندبیرون آمدند،وچون داودنزدقوم رسیدازسلامتی ایشان پرسید.
۲۲ اماجمیع کسان شریرومردان بلیعال ازاشخاصی که باداودرفته بودندمتکلم شده، گفتند:»ونکه همراه مانیامدند،ازغنیمتی که بازآوردهایم چیزی به ایشان نخواهیم دادمگربه هرکس زن وفرزندان اورا. پس آنهارابرداشته،بروند.«
لیکن داودگفت:»ی برادرانم چنین مکنید چونکه خداوندانهارابه ماداده است وماراحفظ نموده،آن فوج را که برماتاخت آورده بودندبهدست ماتسلیم نموده است.
۲۴ وکیست که دراین امربه شماگوش دهدزیراقسمت آنانی که نزداسباب میمانندمثل قسمت آنانی که به جنگ میروند،خواهد بودوهردوقسمت مساوی خواهندبرد.«
وازآن روزبه بعدچنین شد که این راقاعده وقانون دراسرائیل تاامروزقرارداد.
وچون داودبه صقلغ رسید،بعضی ازغنیمت رابرای مشایخ یهوداودوستان خودفرستاده، گفت:»ینک هدیه‌ای ازغنیمت دشمنان خداوندبرای شماست.«
برای اهل بیت ئیل واهل راموت جنوبی واهل یتیر؛
وبرای اهل عروعیرواهل سفموت واهل اشتموع؛
وبرای اهل راکال واهل شهرهای یرحمئیلیان واهل شهرهای قینیان؛
وبرای اهل حرماواهل کورعاشان واهل عتاق؛
وبرای اهل حبرون وجمیع مکانهایی که داودوکسانش درآنهاآمدورفت میکردند.

مرگ شاول

وفلسطینیان بااسرائیل جنگ کردندومردان اسرائیل ازحضورفلسطینیان فرارکردند،ودرکوه جلبوع کشته شده،افتادند.
۲ وفلسطینیان، شاول وپسرانش رابه سختی تعاقب نمودند،وفلسطینیان یوناتان وابیناداب وملکیشوع پسران شاول راکشتند.
۳ وجنگ برشاول سخت شد،وتیراندازان دوراورا گرفتندوبهسبب تیراندازان به غایت دلتنگ گردید.
وشاول به سلاحدارخود گفت:»مشیرخودرا کشیده،آن رابه من فروبرمبادااین نامختونان آمده،مرامجروح سازندومرا افتضاح نمایند.«اماسلاحدارش نخواست زیرا که بسیاردرترس بود. پس شاول شمشیرخودرا گرفته،برآن افتاد.
وهنگامی که سلاحدارش شاول رادید که مرده است،اونیزبرشمشیرخودافتاده،بااوبمرد.
۶ پس شاول وسه پسرش وسلاحدارش وجمیع کسانش نیزدرآن روزباهم مردند.
۷ وچون مردان اسرائیل که به آن طرف دره وبه آن طرف اردن بودند،دیدند که مردان اسرائیل فرارکرده اندوشاول وپسرانش مرده اند،شهرهای خودراترک کرده، گریختندوفلسطینیان آمده،درآنهاساکن شدند.
ودرفردای آن روز،چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتگان آمدند،شاول وسه پسرش رایافتند که درکوه جلبوع افتاده بودند.

۹ پس سر او را بریدند و اسلحه‌اش را بیرون کرده، به زمین فلسطینیان، به هر طرف فرستادند تا به بتخانه‌های خود و به قوم مژده برسانند.
۱۰ و اسلحه او را در خانه عشتاروت نهادند و جسدش را بر حصار بیت‌شان آویختند.
۱۱ و چون ساکنان یابیش جلعاد، آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند،
۱۲ جمیع مردان شجاع برخاسته، و تمامی شب سفر کرده، جسد شاول و اجساد پسرانش را از حصار بیت‌شان گرفتند، و به یابیش برگشته، آنها را در آنجا سوزانیدند.
۱۳ و استخوانهای ایشان را گرفته، آنها را زیر درخت بلوطی که در یابیش است، دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند.

کتاب دوم سموئیل

آگاهی داود از مرگ شاول

وبعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاتله عمالقه واقع شد که داود دو روز در صقلغ توقف نمود.
۲ و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس دریده و خاک بر سرش ریخته از لشکر آمد، و چون نزد داود رسید، به زمین افتاده، تعظیم نمود.
۳ و داود وی را گفت: «ز کجا آمدی؟» او در جواب وی گفت: «ز لشکر اسرائیل فرار کردهام.»
داود وی را گفت: «را خبر بده که کار چگونه شده است.» او گفت: «وم از جنگ فرار کردند و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند، وهم شاول و پسرش، یوناتان، مردند.»
پس داود به جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «گونه دانستی که شاول و پسرش یوناتان مرده اند.»
وجوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «تفاق مرا در کوه جلبوع گذر افتاد و اینک شاول بر نیزه خود تکیه مینمود، و اینک ارابهها وسواران او را به سختی تعاقب میکردند.
۷ و به عقب نگریسته، مرا دید و مرا خواند و جواب دادم، لبیک.
۸ او مرا گفت: تو کیستی؟ وی را گفتم: عمالیقی هستم.
۹ او به من گفت: تمنا اینکه بر من بایستی و مرا بکشی زیرا که پریشانی مرا در گرفته است چونکه تمام جانم تا بحال در من است.
۱۰ پس بر او ایستاده، او را کشتم زیرا دانستم که بعد از افتادنش زنده نخواهد ماند و تاجی که بر سرش و بازوبندی که بر بازویش بود، گرفته، آنها را اینجا نزد آقایم آوردم.»
آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را درید و تمامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند.
۱۲ و برای شاول و پسرش، یوناتان، و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند.
۱۳ و داود به جوانی که او را مخبر ساخت، گفت: «و از کجا هستی؟» او گفت: «ن پسر مرد غریب عمالیقی هستم.»
داود وی را گفت: «گونه نترسیدی که دست خود را بلند کرده، مسیح خداوند را هلاک ساختی؟»
آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبیده، گفت: «زدیک آمده، او را بکش.» پس او را زد که مرد.
۱۶ و داود او را گفت: «ونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر تو شهادت داده، گفت که من مسیح خداوند را کشتم.»

سوگواری داود

و داود این مرثیه را درباره شاول و پسرش یوناتان انشا کرد.
۱۸ و امر فرمود که نشید قوس را به بنی یهودا تعلیم دهند. اینک در سفر یاشر مکتوب است:
«یایی تو ای اسرائیل در مکانهای بلندت کشته شد. جباران چگونه افتادند.
در جت اطلاع ندهید و در کوچه های اشقلون خبر مرسانید، مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و مبادا دختران نامختونان وجد نمایند.
ای کوههای جلبوع، شبنم و باران بر شما نبارد. و نه از کشتزارهایت هدایا بشود، زیرا در آنجا سپر جباران دور انداخته شد. سپر شاول که گویا به روغن مسح نشده بود.
از خون کشتگان و از پیه جباران، کمان یوناتان برنگردید. و شمشیر شاول تهی برنگشت.
شاول و یوناتان در حیات خویش محبوب و نازنین بودند. و در موت خود از یکدیگر جدا نشدند. از عقابها تیزپرتر و از شیران توانا تر بودند.
ای دختران اسرائیل برای شاول گریه کنید که شما را به قرمز و نفایس ملبس میساخت و زیورهای طلا بر لباس شما میگذاشت.
شجاعان در معرض جنگ چگونه افتادند. ای یوناتان بر مکان های بلند خود کشته شدی.
ای برادر من یوناتان برای تو دلتنگ شدهام. برای من بسیار نازنین بودی. محبت تو با من عجیب تر از محبت زنان بود.

جباران چگونه افتادند. وچگونه اسلحه جنگ تلف شد.»

داود، پادشاه یهودا

وبعدازآن واقع شد که داود ازخداوند سوال نموده، گفت: «یابه یکی ازشهرهای یهودابرآیم؟» خداوندوی را گفت: «برآی.» داود گفت: «جابرآیم؟» گفت: «به حبرون.»

پس داود به آنجابرآمد ودوزنش نیزاخینوعم یزرعیلیه وابیجایل زن نابال کرملی.

۳ وداود کسانی را که بااوبودند باخاندان هریکی برد، ودرشهرهای حبرون ساکن شدند.

۴ ومردان یهودا آمده، داود رادرآنجامسح کردند، تابرخاندان یهوداپادشاه شود. وبه داود خبرداده، گفتند که «هل یابیش جلعادبودند که شاول رادفن کردند.»

پس داود قاصدان نزداهل یابیش جلعاد فرستاده، به ایشان گفت: «ماازجانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسان رابه آقای خود شاول نمودیدواورادفن کردید.

۶ والان خداوندبه شما احسان وراستی بنماید ومن نیزجزای این نیکویی رابه شماخواهم نمود چونکه این کاررا کردید.

۷ وحال دستهای شماقوی باشدوشماشجاع باشید زیرا آقای شماشاول مرده است وخاندان یهودانیزمرا برخودبه پادشاهی مسح نمودند.»

جنگ داود باخاندان شاول

اماابنیربن نیرسردارلشکرشاول، ایشبوشت بن شاول را گرفته، اورابه محنایم برد.

۹ واورابرجلعاد وبرآشوریان وبریزرعیل وبرافرایم وبربنیامین وبرتمامی اسرائیل پادشاه ساخت.

۱۰ وایشبوشت بن شاول هنگامی که براسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود، ودوسال سلطنت نمود، اماخاندان یهودا، داود رامتابعت کردند.

۱۱ وعدد ایامی که داود درحبرون برخاندان یهودا سلطنت نمود هفت سال وشش ماه بود.

وابنیربن نیروبندگان ایشبوشت بن شاول ازمحنایم به جبعون بیرون آمدند.

۱۳ ویوآب بن صرویه وبندگان داود بیرون آمده، نزدبرکه جبعون باآنهاملتقی شدند، واینان به این طرف برکه وآنان برآن طرف برکه نشستند.

۱۴ وابنیربه یوآب گفت: «لان جوانان برخیزندودرحضورمابازی کنند.» یوآب گفت: «برخیزید.»

پس برخاسته، به شماره عبور کردند، دوازده نفربرای بنیامین وبرای ایشبوشت بن شاول ودوازده نفرازبندگان داود.

۱۶ وهریک ازایشان سرحریف خودرا گرفته، شمشیرخودرادرپهلویش زد، پس باهم افتادند. پس آن مکان را که درجبعون است، حلقت هصوریم نامیدند.

۱۷ وآن روزجنگ بسیارسخت بودوابنیرومردان اسرائیل ازحضوربندگان داود منهزم شدند.

وسه پسرصرویه، یوآب وابیشای وعسائیل، درآنجابودند، وعسائیل مثل غزال بری سبک پابود.

۱۹ وعسائیل، ابنیررا تعاقب کردودررفتن به طرف راست یاچپ ازتعاقب ابنیرانحراف نورزید.

۲۰ وابنیربه عقب نگریسته، گفت: «یاتوعسائیل هستی؟» گفت: «نهستم.»

ابنیروی را گفت: «به طرف راست یابه طرف چپ خودبرگردویکی ازجوانان را گرفته، اسلحه اورابردار.» اماعسائیل نخواست که ازعقب اوانحراف ورزد.

۲۲ پس ابنیربارديگربه عسائیل گفت: «زعقب من برگرد چراتورابه زمین بزنم، پس چگونه روی خودرانزدبرادرت یوآب برافرازم.»

وچون نخواست که برگردد ابنیراورابه موخرنیزه خودبه شکمش زد که سرنیزه ازعقبش بیرون آمدودرآنجاافتاده، درجایش مرد.

وهرکس که به مکان افتادن ومردن عسائیل رسید، ایستاد.

امایوآب وابیشای، ابنیرا تعاقب کردندوچون ایشان به تل امه که به مقابل جیح درراه بیابان جبعون است رسیدند، آفتاب فرورفت.

۲۵ وبنی بنیامین برعقب ابنیرجمع شده، یک گروه شدندوبرسریک تل ایستادند.

۲۶ وابنیریوآب راصدازده، گفت که «یاشمشیرتابه ابدهلاک سازد؟ آیانمی دانی که آخربه تلخی خواهدانجامید؟ پس تابه کی قوم رانامرنمی کنی که ازتعاقب برادران خویش برگردند.»

یوآب درجواب گفت:»هخدای حی قسم اگرسخن نگفته بودی هرآینه قوم درصبح ازتعاقب برادران خودبرمی گشتند.«
پس یوآب کرنانواخته، تمامی قوم ایستادند واسرائیل راباز تعاقب ننمودند ودیگرجنگ نکردند.
وابنیروکسانش، تمامی آن شب رااز راه عربه رفته، ازاردن عبورکردند وازتمامی بترون گذشته، به محنایم رسیدند.
۳۰ ویوآب ازعقب ابنیربرگشته، تمامی قوم راجمع کرد. وازبندگان داود سوای عسائیل نوزده نفرمفقود بودند.
۳۱ امابندگان داود، بنیامین ومردمان ابنیرازدند که ازایشان سیصدوشصت نفرمردند.
۳۲ وعسائیل رابرداشته، اورادرقبرپدرش که دربیت لحم است، دفن کردندویوآب وکسانش، تمامی شب کوچ کرده، هنگام طلوع فجربه حبرون رسیدند.

وجنگ درمیان خاندان شاول وخاندان داود به طول انجامید وداود روزبه روزقوت میگرفت وخاندان شاول روزبه روزضعیف میشدند.
وبرای داود درحبرون پسران زاییده شدند، ونخست زادهاش، عمون، ازاخینوعمریزرعیلیه بود.
۳ ودومش، کیلاب، ازابیجایل، زن نابال کرملی، وسوم، ابشالوم، پسرمعکه، دخترتلمای پادشاه جشور.
۴ وچهارم ادونیا، پسرحجیت، وپنجم شفطیاپسرابیطال،
وششم، یترعام ازعجله، زن داود. اینان برای داود درحبرون زاییده شدند.

سرگذشت ابنیر

وهنگامی که جنگ درمیان خاندان شاول وخاندان داود میبود، ابنیر، خاندان شاول راتقویت مینمود.
۷ وشاول راکنیزی مسمی به رصفه دختر ایه بود، وایشبوشت به ابنیر گفت:»رابه کنیزپدرم درآمدی؟«
وخشم ابنیربسبب سخن ایشبوشت بسیارافروخته شده، گفت:»یامن سرسگ برای یهوداهستم وحال آنکه امروزبه خاندان پدرت، شاول، وبرادرانش واصحابش احسان نمودهام وتورابدست داود تسلیم نکردهام که بهسبب این زن امروزگاهبرمن اسناد میدهی؟
خدامثل این وزیاده ازاین به ابنیربکند اگرمن به طوری که خداوندبرای داود قسم خورده است، برایش چنین عمل ننمایم.
۱۰ تاسلطنت راازخاندان شاول نقل نموده، کرسی داود رابراسرائیل ویهوداازدان تابئرشبع پایدار گردانم.«
واودیگرنتوانست درجواب ابنیرسخنی گوید زیرا که ازاومیترسید.
پس ابنیردرآن حین قاصدان نزدداود فرستاده، گفت:»بن زمین مال کیست؟ وگفت توبامن عهد ببندواینک دست من باتوخواهد بودتاتمامی اسرائیل رابه سوی توبرگردانم.«
اوگفت:»وب، من باتوعهد خواهم بست ولیکن یک چیزازتومیطلبم وآن این است که روی مرانخواهی دید، جزاینکه اول چون برای دیدن روی من بیایی میکال، دخترشاول رابیاوری.«
پس داودرسولان نزدایشبوشت بن شاول فرستاده، گفت:»ن من، میکال راکه برای خودبه صدقلفه فلسطینیان نامزدساختم، نزدمن بفرست.«
پس ایشبوشت فرستاده، اوراازنزدشوهرش فلطئیل بن لایش گرفت.
۱۶ وشوهرش همراهش رفت ودرعقبش تاحوریم گریه میکرد. پس ابنیروی راگفت:»رگشته، برو.«واوبرگشت.
وابنیربامشایخ اسرائیل تکلم نموده، گفت:»بل ازاین داود رامیطلبیدتابرشماپادشاهی کند.
۱۸ پس الان این رابه انجام برسانیدزیرا خداوندرباره داود گفته است که به وسیله بنده خود، داود، قوم خویش، اسرائیل را ازدست فلسطینیان وازدست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد.«
وابنیربه گوش بنیامینیان نیزسخن گفت. وابنیرهم به حبرون رفت تاآنچه راکه درنظراسرائیل ودرنظرتمامی خاندان بنیامین پسندآمده بود، به گوش داودبگوید.
پس ابنیربیست نفربا خودبرداشته، نزدداود به حبرون آمدوداود به جهت ابنیرورفقایش ضیافتی برپا کرد.
۲۱ وابنیربه داود گفت:»نبرخاسته، خواهم رفت وتمامی اسرائیل رانزدآقای خود، پادشاه، جمع خواهم آوردتاباتوعهد ببندند وبه هرآنچه دلت میخواهد سلطنت نمایی. پس داودابنیررامرخص نموده، اوبه سلامتی برفت.

وناگاه بندگان داود ویوآب ازغارتی بازآمده، غنیمت بسیار باخود آوردند. وابنیربا داود در حبرون نبود زیرا وی رارخصت داده، واوبه سلامتی رفته بود.
۲۳ وچون یوآب وتمامی لشکری که همراهش بودند، برگشتند، یوآب راخبرداده، گفتند که «بنیرین نیرنزد پادشاه آمد واورارخصت داده وبه سلامتی رفت.»
پس یوآب نزد پادشاه آمده، گفت: «ه کردی! اینک ابنیرنزد تو آمد. چرااورارخصت دادی ورفت؟
ابنیرین نیررامیدانی که اوآمدتاتورافریب دهد وخروج ودخول تورابداند وهرکاری را که میکنی دریافت کند.»
ویوآب ازحضورداود بیرون رفته، قاصدان درعقب ابنیرفرستاد که اورا ازچشمه سیره بازآوردند اما داود ندانست.
۲۷ وچون ابنیربه حبرون برگشت، یوآب اورادرمیان دروازه به کنار کشید تابا وبه خفیه سخن گوید وبهسبب خون برادرش عسائیل به شکم اوزد که مرد.
۲۸ وبعدازآن چون داود این راشنید، گفت: «من وسلطنت من به حضور خداوند ازخون ابنیرین نیرتابه ابدبری هستیم.
۲۹ پس برسریوآب وتمامی خاندان پدرش قرار گیرد وکسیکه جریان وبرص داشته باشد وبرعصاتکیه کند وبه شمشیر بیفتد ومحتاج نان باشد، ازخاندان یوآب منقطع نشود.»
ویوآب وبرادرش ابیشای، ابنیرا کشتند، بهسبب این که برادرایشان، عسائیل رادرجبعون درجنگ کشته بود.
وداود به یوآب وتمامی قومی که همراهش بودند، گفت: «امه خودرابدریدوپلاس بپوشید وبرای ابنیرنوحه کنید.» وداود پادشاه درعقب جنازه رفت.
۳۲ وابنیررادرحبرون دفن کردند وپادشاه آوازخودرابلندکرده، نزد قبرابنیر گریست وتمامی قوم گریه کردند.
۳۳ وپادشاه برای ابنیرمرثیه خوانده، گفت: «یابایدابنیربمیرد به طوری که شخص احمق میمیرد.
۳۴ دستهای تو بسته نشد وپایهایت درزنجیر گذاشته نشد. مثل کسیکه پیش شریران افتاده باشد افتادی.» پس تمامی قوم بار دیگربرای او گریه کردند.
۳۵ وتمامی قوم چون هنوزروزبود آمدند تاداود رانان بخورانند اما داود قسم خورده، گفت: «دابه من مثل این بلکه زیاده ازاین بکند اگرنان یاچیزدیگرپیش ازغروب آفتاب بچشم.»
وتمامی قوم ملتفت شدند وبه نظرایشان پسندآمد. چنانکه هرچه پادشاه میکرد، درنظرتمامی قوم پسندمیآمد.
۳۷ وجمیع قوم وتمامی اسرائیل درآن روزدانستند که کشتن ابنیرین نیرازپادشاه نبود.
۳۸ وپادشاه به خادمان خود گفت: «یانمی دانید که سروری ومرد بزرگی امروزدراسرائیل افتاد؟
ومن امروزبا آنکه به پادشاهی مسح شدهام ضعیف هستم واین مردان، یعنی پسران صرویه ازمن توانا ترند. خداوند عامل شرارت رابرحسب شرارتش جزادهد.»

مرگ ایشبوشت

وچون پسرشاول شنید که ابنیردرحبرون مرده است دستهایش ضعیف شد، وتمامی اسرائیل پریشان گردیدند.
۲ وپسرشاول دومرد داشت که سردارفوج بودند؛ اسم یکی بعنه واسم دیگری ریکاب بود، پسران رمون بئیروتی ازبنی بنیامین، زیرا که بئیروت بابنیامین محسوب بود.
۳ وبئیروتیان به جتایم فرار کرده، درآنجاتاامروزغربت پذیرفتند.
ویوناتان پسرشاول راپسری لنگ بود که هنگام رسیدن خبرشاول ویوناتان ازیزرعیل، پنج ساله بود، ودایهاش اورابرداشته، فرار کرد. وچون به فرار کردن تعجیل مینمود، اوافتاد ولنگ شد واسمش مفیبوشت بود.
وریکاب وبعنه، پسران رمون بئیروتی روانه شده، دروقت گرمای روزبه خانه ایشبوشت داخل شدند واوبه خواب ظهربود.
۶ پس به بهانهای که گندم بگیرند درمیان خانه داخل شده، به شکم اوزدند وریکاب وبرادرش بعنه فرارکردند.
۷ وچون به خانه داخل شدند واوبربسترش درخوابگاه خود میخوابید، اورازدند وکشتند وسرش رااز تن جدا کردند وسرش را گرفته، ازراه عربه تمامی شب کوچ کردند.

۸ وسرایبشوشت را نزد داود به حبرون آورده، به پادشاه گفتند: «ینک سر دشمنت، ایبشوشت، پسر شاول، که قصد جان تو میداشت.
وخداوند امروز انتقام آقای ما پادشاه را از شاول و ذریهاش کشیده است.»
وداود ریکاب و برادرش بعنه، پسران رمون بئیروتی را جواب داده، به ایشان گفت: «سم به حیات خداوند که جان مرا از هر تنگی
فدیه داده است.
۱۰ وقتی که کسی مرا خبر داده، گفت که اینک شاول مرده است و گمان میبرد که بشارت میآورد، اورا گرفته، در صقلغ کشتم
واین اجرت بشارت بود که به او دادم.
۱۱ پس چند مرتبه زیاده چون مردان شریر، شخص صالح را در خانهاش بر بسترش بکشند، آیا خون او را از دست شما مطالبه نکنم؟
وشما را از زمین هلاک نسازم؟»
پس داود خادمان خود را امر فرمود که ایشان را کشتند و دست و پای ایشان را قطع نموده، بر بر که حبرون آویختند. اما سر ایبشوشت
را گرفته در قبر ابنیر در حبرون دفن کردند.

داود، پادشاه اسرائیل

وجمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حبرون آمدند و متکلم شده، گفتند: «ینک ما استخوان و گوشت تو هستیم.
۲ وقبل ازاین نیز چون شاول بر ما سلطنت مینمود تو بودی که اسرائیل را بیرون میبردی واندرون میآوردی، وخداوند تو را گفت
که تو قوم من، اسرائیل را رعایت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوا خواهی بود.»
وجمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند، وداود پادشاه در حبرون به حضور خداوند با ایشان عهد بست و داود را بر اسرائیل
به پادشاهی مسح نمودند.
۴ وداود هنگامی که پادشاه شد سی ساله بود، و چهل سال سلطنت نمود.
۵ هفت سال و شش ماه در حبرون بر یهودا سلطنت نمود، وسی و سه سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل و یهودا سلطنت نمود.
وپادشاه با مردانش به اورشلیم به مقابله یبوسیان که ساکنان زمین بودند، رفت، وایشان به داود متکلم شده، گفتند: «اینجا داخل
نخواهی شد جز اینکه کوران ولنگان را بیرون کنی.» زیرا گمان بردند که داود به اینجا داخل نخواهد شد.
۷ وداود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است.
۸ ودر آن روز داود گفت: «رکه یبوسیان را بزند و به قنات رسیده، لنگان و کوران را که مبغوض جان داود هستند) زند». (بنابرین
میگویند کور و لنگ، به خانه داخل نخواهند شد.
۹ وداود در قلعه ساکن شد و آن را شهر داود نامید، وداود به اطراف ملو واندرونش عمارت ساخت.
۱۰ وداود ترقی کرده، بزرگ میشد و یهوه، خدای صبایوت، با وی میبود.
وحیرام، پادشاه صور، قاصدان و درخت سروآزاد و نجاران و سنگ تراشان نزد داود فرستاده، برای داود خانهای بنا نمودند.
۱۲ پس داود فهمید که خداوند او را بر اسرائیل به پادشاهی استوار نموده، وسلطنت او را بهخاطر قوم خویش اسرائیل برافراشته
است.
وبعد از آمدن داود از حبرون کنیزان وزنان دیگر از اورشلیم گرفت، وبازبرای داود پسران ودختران زاییده شدند.
۱۴ ونامهای آنانی که برای او در اورشلیم زاییده شدند، این است: شموع وشوباب وناتان وسلیمان،
ویبحار والیشوع ونافج ویافیع،
والیشمع والیداع والیفلط.

شکست فلسطینیان

وچون فلسطینیان شنیدند که داود را به پادشاهی اسرائیل مسح نمودهاند، جمیع فلسطینیان برآمدند تا داود را بطلبند، وچون داود این
را شنید به قلعه فرود آمد.
۱۸ وفلسطینیان آمده، در وادی رفائیان منتشر شدند.

۱۹ وداود از خداوند سوال نموده، گفت: «یا به مقابله فلسطینیان برآیم و ایشان را بهدست من تسلیم خواهی نمود؟» خداوند به داود
گفت: «روزیرا که فلسطینیان را البته بهدست تو خواهم داد.»
وداود به بعل فراصیم آمد و داود ایشان را در آنجا شکست داده، گفت: «داوند دشمنانم را از حضور من رخنه کرد مثل رخنه آبها.»
بنابرین آن مکان را بعل فراصیم نام نهادند.
۲۱ و بتهای خود را در آنجا ترک کردند و داود و کسانش آنها را برداشتند.
وفلسطینیان بار دیگر برآمده، در وادی رفائیان منتشر شدند.
۲۳ وچون داود از خداوند سوال نمود، گفت: «رمیا، بلکه از عقب ایشان دور زده، پیش درختان توت بر ایشان حمله آور.
۲۴ وچون آواز صدای قدمها در سر درختان توت بشنوی، آنگاه تعجیل کن زیرا که در آن وقت خداوند پیش روی تو بیرون خواهد
آمد تا لشکر فلسطینیان را شکست دهد.»
پس داود چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، کرد، وفلسطینیان را از جبعه تا جازر شکست داد.

بازگرداندن تابوت عهد

وداود بار دیگر جمیع برگزیدگان اسرائیل، یعنی سی هزار نفر را جمع کرد.
۲ وداود با تمامی قومی که همراهش بودند برخاسته، از بعلی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که به اسم، یعنی به اسم یهوه صبایوت
که بر کروبیان نشسته است، مسمی میباشد، از آنجا بیاورند.
۳ وتابوت خدا را بر ارابهای نو گذاشتند و آن را از خانه ابیناداب که در جبعه است، برداشتند، وعزه واخیو، پسران ابیناداب،
ارابه نو را راندند.
۴ وآن را از خانه ابیناداب که در جبعه است با تابوت خدا وند آوردند واخیو پیش تابوت میرفت.
۵ وداود وتمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بربط و رباب و دف و دهل و سنجها به حضور خداوند بازی میکردند.
وچون به خرمنگاه ناکون رسیدند عزه دست خود را به تابوت خداوند دراز کرده، آن را گرفت زیرا گاوان میلغزیدند.
۷ پس غضب خداوند بر عزه افروخته شده، خدا او را در آنجا بهسبب تقصیرش زد، ودر آنجا نزد تابوت خدا مرد.
۸ وداود غمگین شد زیرا خداوند بر عزه رخنه کرده بود، وآن مکان را تا به امروز فارص عزه نام نهاد.
۹ ودر آن روز، داود از خداوند ترسیده، گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید.
۱۰ وداود نخواست که تابوت خداوند را نزد خود به شهر داود بیاورد. پس داود آن را به خانه عوبیدادوم جتی برگردانید.
۱۱ وتابوت خداوند در خانه عوبیدادوم جتی سه ماه ماند و خداوند عوبیدادوم وتمامی خاندانش را برکت داد.
وداود پادشاه را خبر داده، گفتند که: خداوند خانه عوبیدادوم وجمیع مایملک او را بهسبب تابوت خدا برکت داده است. پس
داود رفت وتابوت خدا را از خانه عوبیدادوم به شهر داود به شادمانی آورد.
۱۳ وچون بردارندگان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند، گاوان وپروار یها ذبح نمود.
۱۴ وداود با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص میکرد، وداود به ایفود کتان ملبس بود.
۱۵ پس داود وتمامی خاندان اسرائیل، تابوت خداوند را به آواز شادمانی وآواز کرنا آوردند.
۱۶ وچون تابوت خداوند داخل شهر داود میشد، میکال دختر شاول از پنجره نگریسته، داود پادشاه را دید که به حضور خداوند
جست وخیز و رقص میکند، پس او را در دل خود حقیر شمرد.
وتابوت خداوند را در آورده، آن را در مکانش در میان خیمهای که داود برایش برپا داشته بود، گذاشتند، وداود به حضور خداوند قربانی
های سوختنی وذبایح سلامتی گذرانید.
۱۸ وچون داود از گذرانیدن قربانی های سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم یهوه صبایوت برکت داد.
۱۹ وبه تمامی قوم، یعنی به جمیع گروه اسرائیل، مردان وزنان به هریکی یک گرده نان ویک پاره گوشت ویک قرص کشمش بخشید،
پس تمامی قوم هریکی به خانه خود رفتند.

اما داود برگشت تا اهل خانه خود را برکت دهد. ومیکال دختر شاول به استقبال داود بیرون آمده، گفت: «ادشاه اسرائیل امروز چه قدر خویشتن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت، به طوری که یکی از سفها خود را برهنه میکند.»

وداود به میکال گفت: «به حضور خداوند بود که مرا برپدرت وبر تمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، ازاین جهت به حضور خداوند بازی کردم.

۲۲ وازاین نیز خود را زیاده حقیر خواهم نمود ودر نظر خود پست خواهم شد، لیکن در نظر کنیزانی که درباره آنها سخن گفتی، معظم خواهم بود.»

ومیکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نشد.

وعده خدا به داود

وواقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته، وخداوند او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی داده بود،

که پادشاه به ناتان نبی گفت: «لان مرا میبینی که در خانه سروآزاد ساکن میباشم، وتابوت خدا در میان پرده ها ساکن است.»

ناتان به پادشاه گفت: «یاوه آنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند با توست.»

ودر آن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده، گفت:

۵ «رووبه بنده من داود بگو، خداوند چنین میگوید: آیا تو خانه ای برای سکونت من بنا میکنی؟

زیرا از روزی که بنیاسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز، در خانه ای ساکن نشدهام بلکه در خیمه ومسکن گردش کردهام.

۷ وبه هرجایی که با جمیع بنیاسرائیل گردش کردم آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود، اسرائیل، مامور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه ای از سروآزاد برای من بنا نکردید؟

وحال به بنده من، داود چنین بگو که یهوه صبایوت چنین میگوید: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من، اسرائیل، باشی.

۹ وهرجایی که میرفتی من با تو میبودم وجمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم، وبرای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمینند، پیدا کردم.

۱۰ وبه جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم وایشان را غرس نمودم تا در مکان خویش ساکن شده، بازمتحرک نشوند، وشریران، دیگر ایشان را مثل سابق ذلیل نسازند.

۱۱ ومثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نموده بودم وتو را از جمیع دشمنانت آرامی دادم، وخداوند تو را خبر میدهد که خداوند برای تو خانه ای بنا خواهد نمود.

۱۲ زیرا روزهای تو تمام خواهد شد وبا پدران خود خواهی خوابید وذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، وسلطنت او را پایدار خواهم نمود.

۱۳ او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود وکرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت.

۱۴ من او را پدر خواهم بود واو مرا پسر خواهد بود، واگر او گناه ورزد، او را با عصای مردمان وبه تازیانه های بنی آدم تادیب خواهم نمود.

۱۵ ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد، به طوری که آن را از شاول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم.

۱۶ وخانه وسلطنت تو، به حضور تو تا به ابد پایدار خواهد شد، وکرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.»

برحسب تمامی این کلمات ومطابق تمامی این رویا ناتان به داود تکلم نمود.

دعای داود

وداود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست وگفت: «ی خداوند یهوه، من کیستم وخاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟

واین نیزدرنظرتوای خداوندیهوه امرقلیل نمودزیرا که درباره خانه بنده ات نیزبرای زمان طویل تکلم فرمودی. وآیاایناى خداوندیهوه عادت بنی آدم است؟

وداوددیگربه توچه تواند گفت زیرا که توای خداوندیهوه، بنده خودرامیشناسی،

وبرحسب کلام خودوموافق دل خودتمامی این کارهای عظیم رابجاآوردی تابنده خودراتعلیم دهی.

۲۲ بنابرینای یهوه خدا، توبزرگ هستی زیراچنانکه به گوشهای خودشنیده ایم مثل توکسی نیست وغیرازتوخدایی نیست.

۲۳ ومثل قوم تواسرائیل کدامیک امت برروی زمین است که خدابیایدتاایشان رافدیه داده، برای خویش قوم بسازد، واسمی برای خودپیدانماید، وچیزهای عظیم ومهیب برای شماوبرای زمین خودبجاآوردبه حضورقوم خویش که برای خودازمصروازامتها وخدایان ایشان فدیه دادی.

۲۴ وقوم خوداسرائیل رابرای خوداستوارساختی، تاایشان تابه ابدقوم توباشند، وتوای یهوه، خدای ایشان شدی.

۲۵ والانای یهوه خدا، کلامی را که درباره بنده خودوخانهاش گفتی تابه ابداستوارکن، وبرحسب آنچه گفتی، عمل نما.

۲۶ واسم توتابه ابدمعظم بماند، تاگفته شود که یهوه صبایوت، خدای اسرائیل است، وخاندان بنده ات داودبه حضورتوپایدار بماند.

۲۷ زیراتوای یهوه صبایوت، خدای اسرائیل، به بنده خوداعلان نموده، گفتی که برای توخانهای بناخواهم نموده، بنابرین بنده توجرات کرده است که این دعارانزدتوبگوید.

۲۸ والانای خداوندیهوه توخداهستی و کلام توصدق است واین نیکویی رابه بنده خودوعده دادهای.

۲۹ والان احسان فرموده، خاندان بنده خودرابرکت بده تاآنکه درحضورت تابه ابدبماند، زیرا که توای خداوندیهوه گفتهای و خاندان بنده ات ازبرکت توتابه ابدمبارک خواهدبود.»

پیروزیهای داود

وبعدازاین واقع شد که داودفلسطینیان راشکست داده، ایشان راذلیل ساخت. وداودزمامام البلادراازدست فلسطینیان گرفت.

۲ وموآب راشکست داده، ایشان رابه زمین خوابانیده، باریسمانی پیمودودوریسمان برای کشتن پیمود، ویک ریسمان تمام برای زنده نگاه داشتن. وموآبیان بندگان داودشده، هدایاآوردند.

وداود، هدد عزرین رحوب، پادشاه صوبه راهنگامی که میرفت تااستیلای خودرانزدنهرباز بهدست آورد، شکست داد.

۴ وداودهزاروهفتصدسواروبیست هزارپیاده ازاوگرفت، وداودجمیع اسبهای ارابه هایش راپی کرد، امااز آنهابرای صدارابه نگاه داشت.

۵ وچون ارامیان دمشق به مدد هدد عزر، پادشاه صوبه، آمدند، داودبیست ودوهزارنفرازارامیان رابکشت.

۶ وداوددرارام دمشق قراولان گذاشت، وارامیان، بندگان داودشده، هدایامیآوردند، وخداوند، داودرادرهرجا که میرفت، نصرت میداد.

۷ وداودسپرهای طلارا که برخادمان هدد عزربودگرفته، آنهارابه اورشلیم آورد.

۸ وازباتاه وبیروتای شهرهای هدد عزرداودپادشاه، برنج ازحدافزون گرفت.

وچون توعی، پادشاه حمات شنید که داودتمامی لشکرهدد عزررا شکست داده است،

توعی، یورام، پسرخودرانزدداودپادشاه فرستادتااز سلامتی اوبپرسد، واوراتهنیت گوید، ازآن جهت که باهدد عزرجنگ نموده، اوراشکست داده بود، زیرا که هدد عزرباتوعی مقاتله مینمودویورام ظروف نقره وظروف طلاوظروف برنجین باخودآورد.

۱۱ وداودپادشاه آنهارانیزبرای خداوندوقف نمودبانقره وطلایی که ازجمیع امت هایی که شکست داده بود، وقف نموده بود،

یعنی ازارام وموآب وبنی عمون وفلسطینیان وعمالقه وازغنیمت هدد عزرین رحوب پادشاه صوبه.

وداودبرای خویشتن تذکرهای برپانمودهنگامی که ازشکست دادن هجده هزارنفرازارامیان درودی ملح مراجعت نمود.

۱۴ ودرادوم قراولان گذاشت، بلکه درتمامی ادوم قراولان گذاشته، جمیع ادومیان بندگان داود شدند، وخداوند، داود را هر
جا که میرفت، نصرت میداد.
وداود برتمامی اسرائیل سلطنت مینمود، وداود برتمامی قوم خود داوری وانصاف را اجرامی داشت.
۱۶ ویوآب بن صرویه سردار لشکر بود ویهوشافات بن اخیلود وقایع نگار.
۱۷ وصادوق بن اخیطوب واخیملک بن ابیاتار، کاهن بودند وسرایا کاتب بود.
۱۸ وبنایاهو بن یهویاداع برکریتیان وفلیتیان بود وپسران داود کاهن بودند.

داود ومفیبوشت

وداود گفت: «یاازخاندان شاول کسی تابه حال باقی است تابه خاطر یوناتان اوراا حسان نمایم؟»
وازخاندان شاول خادمی مسمی به صیبابود، پس اورانزد داود خواندند وپادشاه وی را گفت: «یاتو صیبا هستی؟» گفت: «نده
توهستم.»
پادشاه گفت: «یاتابه حال ازخاندان شاول کسی هست تااوراا حسان خدایی نمایم؟» صیبادر جواب پادشاه گفت: «وناتان راتا
به حال پسری لنگ باقی است.»
پادشاه ازوی پرسید که» وکجاست؟» صیبابه پادشاه گفت: «ینک اودرخانه ماکیرن عمیئیل درلودبار است.»
وداود پادشاه فرستاده، اورااز خانه ماکیرن عمیئیل ازلودبار گرفت.
پس مفیبوشت بن یوناتان بن شاول نزد داود آمده، به روی درافتاده، تعظیم نمود. وداود گفت: «ی مفیبوشت»! گفت:
«ینک بنده تو.»
داود وی را گفت: «ترس! زیرا بهخاطر پدرت یوناتان برتوالبته احسان خواهم نمود وتمامی زمین پدرت شاول رابه تورد خواهم کرد،
وتودائم برسفره من نان خواهی خورد.»
پس اوتعظیم کرده، گفت که «نده توچیست که برسگ مردهای مثل من التفات نمایی؟»
وپادشاه، صیبا، بنده شاول راخوانده، گفت: «نچه را که مال شاول وتمام خاندانش بود به پسرآقای تودادم.
۱۰ وتوو پسرانت وبندگانت به جهت اوزمین رازرع نموده، محصول آن رابیاوریدتابرای پسرآقایت به جهت خوردنش نان باشد،
امامفیبوشت، پسرآقایت همیشه برسفره من نان خواهد خورد.» وصیبا پانزده پسر وبیست خادم داشت.
۱۱ وصیبابه پادشاه گفت: «وافق هرآنچه آقایم پادشاه به بندهاش فرموده است بهمین طور بنده ات عمل خواهد نمود.» وپادشاه
گفت که مفیبوشت برسفره من مثل یکی ازپسران پادشاه خواهد خورد.
۱۲ ومفیبوشت راپسری کوچک بود که میکانام داشت، وتمامی ساکنان خانه صیبابنده مفیبوشت بودند.
۱۳ پس مفیبوشت دراورشلیم ساکن شدزیرا که همیشه برسفره پادشاه میخورد وازهردو پالنگ بود.

پیروزی بربنی عمون

وبعدازآن واقع شد که پادشاه بنی عمون، مرد وپسرش، حانون، درجایش سلطنت نمود.
۲ وداود گفت: «ه حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود فرستاد تااورا به واسطه خادمانش
درباره پدرش تعزیت گوید، وخادمان داود به زمین بنی عمون آمدند.
۳ وسروران بنی عمون به آقای خود حانون گفتند: «یاگمان میبری که برای تکریم پدرتوست که داود، رسولان به جهت تعزیت
توفرستاده است، آیاداود خادمان خود را نزد تونفرستاده است تاشهر راتفحص وتجسس نموده، آن رامنهدم سازد؟»
پس حانون، خادمان داود را گرفت ونصف ریش ایشان راتراشید ولباسهای ایشان راازمیان تاجای نشستن بدریدوایشان رارها
کرد.
۵ وچون داود راخبر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار خجل بودند، وپادشاه گفت: «راریحا بمانید تاریشهای
شمادرآید وبعدازآن برگردید.»

وچون بنی عمون دیدند که نزد داود مکروه شدند، بنی عمون فرستاده، بیست هزار پیاده از ارامیان بیت رحوب و ارامیان صوبه و
پادشاه معکه را با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند.
۷ وچون داود شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد.
۸ و بنی عمون بیرون آمده، نزد دهنه دروازه برای جنگ صف آرایی نمودند، و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در
صحرا علیحده بودند.
وچون یوآب دید که روی صفوف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمام برگزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در
مقابل ارامیان صف آرایی نمود.
۱۰ وبقیه قوم را بهدست برادرش ابیشای سپرد تا ایشان را به مقابل بنی عمون صف آرایی کند.
۱۱ و گفت: «اگر ارامیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بنی عمون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهم آمد.
۱۲ دلیر باش و به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم، و خداوند آنچه را که در نظرش پسند آید بکند.»
پس یوآب و قومی که همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند.
۱۴ وچون بنی عمون دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ابیشای گریخته، داخل شهر شدند و یوآب از مقابله بنی عمون
برگشته، به اورشلیم آمد.
وچون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتهاند، باهم جمع شدند.
۱۶ وهدد عزر فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند، آورد و ایشان به حیلام آمدند، و شوبک، سردار لشکر هدد عزر،
پیشوای ایشان بود.
۱۷ وچون به داود خبر رسید، جمیع اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور کرد و به حیلام آمد، و ارامیان به مقابل داود صف آرایی
نموده، با او جنگ کردند.
۱۸ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند، و داود از ارامیان، مردان هفتصد ارابه و چهل هزار سوار را کشت و شوبک سردار
لشکرش را زد که در آنجا مرد.
۱۹ وچون جمیع پادشاهانی که بنده هدد عزر بودند، دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردند، با اسرائیل صلح نموده، بنده
ایشان شدند. و ارامیان پس از آن از امداد بنی عمون ترسیدند.

داود و بتشبع

وواقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود، یوآب را با بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، و ایشان
بنی عمون را خراب کرده، ربه را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند.
وواقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته، بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را
شستشو می کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود.
۳ پس داود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «یا این بتشبع، دختر الیعام، زن اوریای حتی نیست؟»
و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده، به خانه خود برگشت.
۵ و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم.
پس داود نزد یوآب فرستاد که اوریای حتی را نزد من بفرست و یوآب، اوریا را نزد داود فرستاد.
۷ وچون اوریا نزد وی رسید، داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید.
۸ و داود به اوریا گفت: «به خانهات برو و پایهای خود را بشو.» پس اوریا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش، خوانی از پادشاه
فرستاده شد.
۹ اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آقایش خوابیده، به خانه خود نرفت.
۱۰ وداود را خبر داده، گفتند که «وریا به خانه خود نرفته است.» پس داود به اوریا گفت: «یا تو از سفر نیامدهای، پس چرا به
خانه خود نرفتهای؟»

اوریا به داود عرض کرد که «ابوت واسرائیل ویهودا در خیمه‌ها ساکنند و آقایم یوآب، و بندگان آقایم بر روی بیابان خیمه نشینند
و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و بازن خود بخوابم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد.»
و داود به اوریا گفت: «مروز نیز اینجا باش و فردا تو را روانه میکنم.» پس اوریا آن روز و فردایش را در اورشلیم ماند.
۱۳ و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام بیرون رفته، بر بسترش با بندگان آقایش
خوابید و به خانه خود نرفت.
و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته، بدست اوریا فرستاد.
۱۵ و در مکتوب به این مضمون نوشت که «وریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید، و از عقبش پس بروید تا زده شده، بمیرد.»
و چون یوآب شهر را محاصره میکرد اوریا را در مکانی که میدانست که مردان شجاع در آنجا میباشند، گذاشت.
۱۷ و مردان شهر بیرون آمده، با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم، از بندگان داود، افتادند و اوریای حتی نیز بمرد.
۱۸ پس یوآب فرستاده، داود را از جمیع وقایع جنگ خبر داد.
۱۹ و قاصد را امر فرموده، گفت: «ون از تمامی وقایع جنگ به پادشاه خبر داده باشی،
اگر خشم پادشاه افروخته شود و تو را گوید چرا برای جنگ به شهر نزدیک شدید، آیا نمی دانستید که از سر حصار، تیر خواهند انداخت؟
کیست که ابیملک بن یربوشت را کشت؟ آیا زنی سنگ بالایین آسیایی را از روی حصار بر او نینداخت که در تابا ص مرد؟ پس چرا به
حصار نزدیک شدید؟ آنگاه بگو که «نده ات، اوریای حتی نیز مرده است.»
پس قاصد روانه شده، آمد و داود را از هر آنچه یوآب او را پیغام داده بود، مخبر ساخت.
۲۳ و قاصد به داود گفت که «ردان بر ما غالب شده، در عقب ما به صحرا بیرون آمدند، و ما بر ایشان تا دهنه دروازه تاختیم.
۲۴ و تیراندازان بر بندگان تو از روی حصار تیر انداختند، و بعضی از بندگان پادشاه مردند و بنده تو اوریای حتی نیز مرده است.»
داود به قاصد گفت: «به یوآب چنین بگو: این واقعه در نظر تو بد نیاید زیرا که شمشیر، این و آن را بیتفاوت هلاک میکند. پس در
مقاتله با شهر به سختی کوشیده، آن را منهدم بساز.» پس او را خاطر جمعی بده.»
و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است، برای شوهر خود ماتم گرفت.
۲۷ و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش پسری زایید، اما کاری که داود کرده
بود، در نظر خداوند ناپسند آمد.

عقاب داود

وخداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده، او را گفت که «رشهری دو مرد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر.
۲ و دولتمند را گوسفند و گاو، بینهایت بسیار بود.
۳ و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده، و پرورش داده، همراه وی و پسرانش بزرگ میشد، از خوراک وی میخورد
و از کاسه او مینوشید و در آغوشش میخوابید و برایش مثل دختر میبود.
۴ و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده
بود مهیا سازد، و بره آن مرد فقیر را گرفته، برای آن مرد که نزد وی آمده بود، مهیا ساخت.»
آنگاه خشم داود بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «ه حیات خداوند قسم، کسیکه این کار را کرده است، مستوجب قتل
است.
۶ و چونکه این کار را کرده است و هیچ ترحم ننموده، بره را چهار چندان باید رد کند.»
ناتان به داود گفت: «ن مرد تو هستی، و یهوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: من تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودم و من تو
را از دست شاول رهایی دادم.
۸ و خانه آقایت را به تو دادم و زنان آقای تو را به آغوش تو، و خاندان اسرائیل و یهودا را به تو عطا کردم. و اگر این کم میبود، چنین و
چنان برای تو مزید میکردم.

۹ پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد بجا آوردی و اوریای حتی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی، و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رسانیدی.
۱۰ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن اوریای حتی را گرفتی تا زن تو باشد.
۱۱ خداوند چنین میگوید: اینک من از خانه خود بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایه
ات خواهم داد، و او در نظر این آفتاب، با زنان تو خواهد خوابید.
۱۲ زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی، اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود.»
و داود بنا تان گفت: «ه خداوند گناه کرده‌ام.» ناتان به داود گفت: «داوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد.
۱۴ لیکن چون از این امر باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده‌ای، پسری نیز که برای تو زاییده شده است، البته خواهد مرد.»
پس ناتان به خانه خود رفت.
پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و داود روزه گرفت و داخل شده، تمامی شب بر روی زمین خوابید.
۱۷ و مشایخ خانه‌اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند، اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد.
۱۸ و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داود ترسیدند که از مردن طفل او را اطلاع دهند، زیرا گفتند: «ینک چون طفل زنده
بود، با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید، پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است، چه قدر زیاده رنجیده میشود.»
و چون داود دید که بندگانش با یکدیگر نجوی میکنند، داود فهمید که طفل مرده است، و داود به خادمان خود گفت: «یا طفل مرده
است؟» گفتند: «رده است.»
آنگاه داود از زمین برخاسته، خویشتن را شست و شو داده، تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده، به خانه خداوند رفت و عبادت
نمود و به خانه خود آمده، خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد.
۲۱ و خادمانش به وی گفتند: «ین چه کار است که کردی؟ وقتی که طفل زنده بود روزه گرفته، گریه نمودی و چون طفل مرد،
برخاسته، خوراک خوردی؟»
او گفت: «قتی که طفل زنده بود روزه گرفتم و گریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحم فرماید تا طفل
زنده بماند،
اما الان که مرده است، پس چرا من روزه بدارم؛ آیا میتوانم دیگر او را بازبیاورم؟! من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد
آمد.»
و داود زن خود بتشبع را تسلی داد و نزد وی درآمده، با او خوابید و او پسری زاییده، او را سلیمان نام نهاد. و خداوند او را دوست
داشت.
و بهدست ناتان نبی فرستاد و او را بهخاطر خداوند یدیدیا نام نهاد.
و یوآب بار به بنی عمون جنگ کرده، شهر پادشاه نشین را گرفت.
۲۷ و یوآب قاصدان نزد داود فرستاده، گفت که «ار به جنگ کردم و شهر آبها را گرفتم.
۲۸ پس الان بقیه قوم را جمع کن و در برابر شهر اردو زده، آن را بگیر، مبادا من شهر را بگیرم و به اسم من نامیده شود.»
پس داود تمامی قوم را جمع کرده، به ربه رفت و با آن جنگ کرده، آن را گرفت.
۳۰ و تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزنش یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانبها داشت و آن را بر سر داود گذاشتند، و غنیمت
از حد زیاده از شهر بردند.
۳۱ و خلق آنجا را بیرون آورده، ایشان را زیر اره‌ها و چومهای آهنین و تیشه‌های آهنین گذاشت و ایشان را از کوره آجرپزی گذرانید،
و به همین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتند.

امنون و تامار

و بعد ازاین، واقع شد که ابشالوم بن داود را خواهری نیکو صورت مسمی به تامار بود، و امنون، پسر داود، او را دوست میداشت.
۲ و امنون بهسبب خواهر خود تامار چنان گرفتار شد که بیمار گشت، زیرا که او باکره بود و به نظر امنون دشوار آمد که باوی کاری
کند.

۳ وامنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمعی، برادر داود، بود، ویوناداب مردی بسیار زیرک بود.
۴ واووی را گفت: «ی پسر پادشاه چرا روز به روز چنین لاغر میشوی ومرا خبر نمی دهی؟» امنون وی را گفت که «ن تامار، خواهر برادر خود، ابشالوم را دوست میدارم.»
ویوناداب وی را گفت: «ربستر خود خوابیده، تمارض نما وچون پدرت برای عیادت تو بیاید، وی را بگو: تمنا این که خواهر من تامار بیاید ومرا خوراک بخوراند وخوراک را در نظر من حاضر سازد تا ببینم واز دست وی بخورم.»
پس امنون خوابید وتمارض نمود وچون پادشاه به عیادتش آمد، امنون به پادشاه گفت: «منا اینکه خواهرم تامار بیاید ودو قرص طعام پیش من بپزد تا از دست او بخورم.»
وداود نزد تامار به خانهاش فرستاده، گفت: «لان به خانه برادرت امنون برو وبرایش طعام بساز.»
وتامار به خانه برادر خود، امنون، رفت. واوخوابیده بود. وآرد گرفته، خمیر کرد، وپیش او قرصها ساخته، آنها را پخت.
۹ وتابه را گرفته، آنها را پیش او ریخت. اما از خوردن ابا نمود وگفت: «مه کس را از نزد من بیرون کنید.» وهمگان از نزد او بیرون رفتند.
۱۰ وامنون به تامار گفت: «وراک را به اطاق بیاور تا از دست تو بخورم.» وتامار قرصها را که ساخته بود، گرفته، نزد برادر خود، امنون، به اطاق آورد.
۱۱ وچون پیش او گذاشت تا بخورد، اووی را گرفته، به او گفت: «ی خواهرم بیا با من بخواب.»
اووی را گفت: «یای برادرم، مرا ذلیل نساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود، این قباحت را به عمل میاور.
۱۳ اما من کجا ننگ خود را ببرم واما تو مثل یکی از سفهادر اسرائیل خواهی شد، پس حال تمنا اینکه به پادشاه بگویی، زیرا که مرا از تو دریغ نخواهد نمود.»
لیکن او نخواست سخن وی را بشنود، وبر او زور آور شده، او را مجبور ساخت وبا او خوابید.
آنگاه امنون باشدت بروی بغض نمود، وبغضی که با او ورزید از محبتی که باوی می داشت، زیاده بود، پس امنون وی را گفت: «رخیز وبرو.»
اووی را گفت: «نین مکن. زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من میکنی، بدتر است از آن دیگری که با من کردی.» لیکن او نخواست که وی را بشنود.
۱۷ پس خادمی را که او را خدمت میکرد خوانده، گفت: «ین دختر را از نزد من بیرون کن ودر را از عقبش ببند.»
واوجامه رنگارنگ در بر داشت زیرا که دختران باکره پادشاه به اینگونه لباس، ملبس میشدند. وخادمش او را بیرون کرده، در را از عقبش بست.
۱۹ وتامار خاکستر بر سر خود ریخته، وجامه رنگارنگ که در برش بود، دریده، ودست خود را بر سر گذارده، روانه شد. و چون میرفت، فریاد می نمود.
وبرادرش، ابشالوم، وی را گفت: «ه آیا برادرت، امنون، با تو بوده است؟ پس ای خواهرم اکنون خاموش باش. او برادر تو ست واز این کار متفکر مباش.» پس تامار در خانه برادر خود، ابشالوم، در پریشان حالی ماند.
۲۱ وچون داود پادشاه تمامی این وقایع را شنید، بسیار غضبناک شد.
۲۲ وابشالوم به امنون سخنی نیک یا بد نگفت، زیرا که ابشالوم امنون را بغض میداشت، به علت اینکه خواهرش تامار را ذلیل ساخته بود.

مرگ امنون

وبعد از دو سال تمام، واقع شد که ابشالوم در بعل حاصور که نزد افرایم است، پشم برندگان داشت. وابشالوم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود.
۲۴ وابشالوم نزد پادشاه آمده، گفت: «ینک حال، بنده تو، پشم برندگان دارد. تمنا اینکه پادشاه با خادمان خود همراه بنده ات بیایند.»
پادشاه به ابشالوم گفت: «یای پسرم، همه ما نخواهیم آمد مبادا برای تو بار سنگین باشیم.» وهر چند او را الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید واو را برکت داد.
۲۶ وابشالوم گفت: «س تمنا اینکه برادرم، امنون، با ما بیاید.» پادشاه او را گفت: «را با تو بیاید؟»

اما چون ابشالوم اورا الحاح نمود، امنون وتمامی پسران پادشاه رابا اوروانه کرد.
۲۸ وابشالوم خادمان خود را امر فرموده، گفت:» لاحظه کنید که چون دل امنون از شراب خوش شود، وبه شما بگویم که امنون
رابزنید. آنگاه اورا بکشید، ومترسید، آیا من شما را امر نفرمودم. پس دلیر وشجاع باشید.»
وخادمان ابشالوم با امنون به طوری که ابشالوم امر فرموده بود، به عمل آوردند، وجمیع پسران پادشاه برخاسته، هر کس به قاطر خود
سوار شده، گریختند.
وچون ایشان در راه میبودند، خبر به داود رسانیده، گفتند که» بشالوم همه پسران پادشاه را کشته ویکی از ایشان باقی نمانده است.»
۳۱ پس پادشاه برخاسته، جامه خود را دریده وبه روی زمین دراز شد وجمیع بندگانش با جامه دریده در اطرافش ایستاده بودند.
۳۲ اما یوناداب بن شمعی برادر داود متوجه شده، گفت:» قایم گمان نبرد که جمیع جوانان، یعنی پسران پادشاه کشته شده اند، زیرا
که امنون تنها مرده است چونکه این، نزد ابشالوم مقرر شده بود از روزی که خواهرش تامار را ذلیل ساخته بود.
۳۳ والان آقایم، پادشاه از این امر متفکر نشود، وخیال نکند که تمامی پسران پادشاه مرده اند زیرا که امنون تنها مرده است.»
وابشالوم گریخت، وجوانی که دیده بانی میکرد، چشمان خود را بلند کرده، نگاه کرد واینک خلق بسیاری از پهلوی کوه که در
عقبش بود، میآمدند.
۳۵ ویوناداب به پادشاه گفت:» اینک پسران پادشاه میآیند، پس به طوری که بنده ات گفت، چنان شد.»
وچون از سخن گفتن فارغ شد، اینک پسران پادشاه رسیدند وآواز خود را بلند کرده، گریستند، وپادشاه نیز وجمیع خادمانش به آواز
بسیار بلند گریه کردند.
وابشالوم فرار کرده، نزد تلمای ابن عمیهود، پادشاه جشور رفت، وداود برای پسر خود هر روز نوحه گری مینمود.
۳۸ وابشالوم فرار کرده، به جشور رفت وسه سال در آنجا ماند.
۳۹ وداود آرزو میداشت که نزد ابشالوم بیرون رود، زیرا درباره امنون تسلی یافته بود، چونکه مرده بود.

بازگشت ابشالوم به اورشلیم

ویوآب بن صرویه فهمید که دل پادشاه به ابشالوم مایل است.
۲ پس یوآب به تقوع فرستاده، زنی دانشمند از آنجا آورد وبه وی گفت:» منا اینکه خویشتن را مثل ماتم کننده ظاهر سازی، ولباس
تعزیت پوشی وخود را به روغن تدهین نکنی ومثل زنی که روزهای بسیار به جهت مرده ماتم گرفته باشد، بشوی.
۳ ونزد پادشاه داخل شده، اورا بدین مضمون بگویی.» پس یوآب سخنان را به دهانش گذاشت.
وچون زن تقوعیه با پادشاه سخن گفت، به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود وگفت:» ی پادشاه، اعانت فرما.»
وپادشاه به او گفت:» وراچه شده است؟» عرض کرد:» ینک من زن بیوه هستم وشوهرم مرده است.
۶ وکنیز تو را دو پسر بود وایشان بایکدیگر در صحرا مخاصمه نمودند وکسی نبود که ایشان را از یکدیگر جدا کند. پس یکی از ایشان
دیگری را زد وکشت.
۷ واینک تمامی قبیله برکنیز تو برخاسته، ومیگویند قاتل برادر خود را بسپار تا اورا به عوض جان برادرش که کشته شده است،
به قتل برسانیم، ووارث را نیز هلاک کنیم. وبه اینطور اخگر مرا که باقیمانده است، خاموش خواهند کرد، وبرای شوهرم نه
اسم ونه اعقاب بر روی زمین واخواهند گذاشت.»
پادشاه به زن فرمود:» به خانه ات برو ومن درباره ات حکم خواهم نمود.»
وزن تقوعیه به پادشاه عرض کرد:» ی آقایم پادشاه، تقصیر بر من وبر خاندان من باشد وپادشاه وکرسی او بی تقصیر باشند.»
وپادشاه گفت:» رکه باتو سخن گوید، اورا نزد من بیاور، ودیگر به تو ضرر نخواهد رسانید.»
پس زن گفت:» ی پادشاه، یهوه، خدای خود را به یاد آور تا ولی مقتول، دیگر هلاک نکند، مبادا پسر مرا تلف سازند.» پادشاه گفت:
» به حیات خداوند قسم که مویی از سر پسرت به زمین نخواهد افتاد.»
پس زن گفت:» ستدعی آنکه کنیزت با آقای خود پادشاه سخنی گوید.» گفت:» گو.»

زن گفت:»س چرا درباره قوم خدا مثل این تدبیر کردهای وپادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیر کار است، چونکه پادشاه آواره شده خود را بازنیاورده است.
۱۴ زیرا ما باید البته بمیریم ومثل آب هستیم که به زمین ریخته شود، وآن را نتوان جمع کرد، وخدا جان را نمی گیرد بلکه تدبیرها میکند تا آواره شدهای از او آواره نشود.
وحال که به قصد عرض کردن این سخن، نزد آقای خود، پادشاه، آمدم، سبب این بود که خلق، مرا ترسانیدند، وکنیزت فکر کرد که چون به پادشاه عرض کنم، احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خود را به انجام خواهد رسانید.
۱۶ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خود را از دست کسیکه میخواهد مرا واپسرم را با هم از میراث خدا هلاک سازد، برهاند.
۱۷ وکنیزتو فکر کرد که کلام آقایم، پادشاه، باعث تسلی خواهد بود، زیرا که آقایم، پادشاه، مثل فرشته خدا است تا نیک وبد را تشخیص کند، ویهوه، خدای تو همراه تو باشد.»
پس پادشاه در جواب زن فرمود:»یزی را که از تو سوال میکنم، از من مخفی مدار.»زن عرض کرد»قایم پادشاه، بفرماید.»
پادشاه گفت:»یادست یوآب در همه این کار با تو نیست؟«زن در جواب عرض کرد:»ه حیات جان تو، ای آقایم پادشاه که هیچکس از هرچه آقایم پادشاه بفرماید به طرف راست یا چپ نمی تواند انحراف ورزد، زیرا که بنده تو یوآب، اوست که مرا امر فرموده است، واوست که تمامی این سخنان را به دهان کنیزت گذاشته است.
۲۰ برای تبدیل صورت این امر، بنده تو، یوآب، این کار را کرده است، اما حکمت آقایم، مثل حکمت فرشته خدا میباشد تا هرچه برروی زمین است، بداند.»
پس پادشاه به یوآب گفت:»ینک این کار را کردهام. حال برو وابشالوم جوان را بازآور.»
آنگاه یوآب به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود، وپادشاه را تحسین کرد ویوآب گفت:»ی آقایم پادشاه امروز بنده ات میداند که در نظر تو التفات یافتهام چونکه پادشاه کار بنده خود را به انجام رسانیده است.»
پس یوآب برخاسته، به جشور رفت وابشالوم را به اورشلیم بازآورد.
۲۴ وپادشاه فرمود که به خانه خود برگردد وروی مرا نبیند. پس ابشالوم به خانه خود رفت وروی پادشاه را ندید.
ودر تمامی اسرائیل کسی نیکو منظر وبسیار ممدوح مثل ابشالوم نبود که از کف پا تا فرق سرش در او عیبی نبود.
۲۶ وهنگامی که موی سر خود را میچید، (را آن را در آخر هر سال میچید، چونکه بر او سنگین میشد واز آن سبب آن را میچید (موی سر خود را وزن نموده، دویست مثقال به وزن شاه مییافت.
۲۷ وبرای ابشالوم سه پسر ویک دختر مسمی به تامار زاییده شدند. واو دختری نیکو صورت بود.
وابشالوم دو سال تمام در اورشلیم مانده، روی پادشاه را ندید.
۲۹ پس ابشالوم، یوآب را طلبید تا او را نزد پادشاه بفرستد. اما نخواست که نزد وی بیاید. وبازبار دیگر فرستاد ونخواست که بیاید.
۳۰ پس به خادمان خود گفت:»بینید، مزرعه یوآب نزد مزرعه من است ودر آنجا جو دارد. بروید وآن را به آتش بسوزانید.»
پس خادمان ابشالوم مزرعه را به آتش سوزانیدند.
۳۱ آنگاه یوآب برخاسته، نزد ابشالوم به خانهاش رفته، وی را گفت که»را خادمان تو مزرعه مرا آتش زدهاند؟«
ابشالوم به یوآب گفت:»ینک نزد تو فرستاده، گفتم: اینجا بیا تا تو را نزد پادشاه بفرستم تا بگویی برای چه از جشور آمدهام؟ مرا بهتر میبود که تا بحال در آنجا مانده باشم، پس حال روی پادشاه را ببینم واگر گناهی در من باشد، مرا بکشد.»
پس یوآب نزد پادشاه رفته، او را مخبر ساخت. واو ابشالوم را طلبید که پیش پادشاه آمد وبه حضور پادشاه روبه زمین افتاده، تعظیم کرده وپادشاه، ابشالوم را بوسید.

شگرد ابشالوم

وبعد از آن، واقع شد که ابشالوم ارابهای واسبان ومنجاه مرد که پیش او بدوند، مهیا نمود.

۲ وابشالوم صبح زود برخاسته، به کناره راه دروازه میایستاد، وهر کسیکه دعوایی میداشت ونزد پادشاه به محاکمه میآمد، ابشالوم
اوراخوانده، میگفت:»وازکدام شهرهستی؟«واومیگفت:»نده ات ازفلان سبط ازاسباط اسرائیل هستم.«
وابشالوم اورامی گفت:»بین، کارهای تونیکووراست است لیکن ازجانب پادشاه کسی نیست که تورابشنود.«
وابشالوم میگفت:»اش که درزمین داورمیشدم وهر کس که دعوایی یامرافعهای میداشت، نزدمن میآمدوبرای اوانصاف
مینمودم.«
وهنگامی که کسی نزدیک آمده، اوراتعظیم مینمود، دست خودرادراز کرده، اورامی گرفت ومیبوسید.
۶ وابشالوم باهمه اسرائیل که نزدپادشاه برای داوری میآمدندبدین منوال عمل مینمود، پس ابشالوم دل مردان اسرائیل رافریفت.
وبعدازانقضای چهل سال، ابشالوم به پادشاه گفت:»ستدعی اینکه بروم تانذری را که برای خداوند درحبرون کردهام، وفانمایم،
زیرا که بنده ات وقتی که درجشورارام ساکن بودم، نذرکرده، گفتم که اگرخداوندمرابه اورشلیم بازآورد، خداوندرا عبادت
خواهم نمود.«
پادشاه وی را گفت:»به سلامتی برو.«پس اوبرخاسته، به حبرون رفت.
۱۰ وابشالوم، جاسوسان به تمامی اسباط اسرائیل فرستاده، گفت:»به مجردشنیدن آواز کرنابگویید که ابشالوم درحبرون پادشاه
شده است.«
ودویست نفر که دعوت شده بودند، همراه ابشالوم ازاورشلیم رفتند، واینان به صافدلی رفته، چیزی ندانستند.
۱۲ وابشالوم اخیتوفل جیلونی را که مشیرداود بود، ازشهرش، جیلوه، وقتی که قربانیهامیگذرانید، طلبیدوفتنه سخت شد، وقوم
باابشالوم روزبه روززیاده میشدند.
فرارداود
وکسی نزدداودآمده، اوراخبرداده، گفت که»لهای مردان اسرائیل درعقب ابشالوم گرویده است.«
وداودبه تمامی خادمانی که بااودراورشلیم بودند، گفت:»رخاسته، فرارکنیم والا مارااز ابشالوم نجات نخواهدبود. پس به
تعجیل روانه شویم مبادااونا گهان به مابرسدوبدی برماعارض شودوشهررابه دم شمشیر بزند.
۱۵ وخادمان پادشاه، به پادشاه عرض کردند:»ینک بندگانت حاضرندبرای هرچه آقای ماپادشاه اختیارکند.«
پس پادشاه وتمامی اهل خانهاش باوی بیرون رفتند، وپادشاه ده زن را که متعه اوبودند، برای نگاه داشتن خانه واگذاشت.
۱۷ وپادشاه وتمامی قوم باوی بیرون رفته، در بیت مرحق توقف نمودند.
۱۸ وتمامی خادمانش پیش او گذشتندوجمیع کریتیان وجمیع فلیتیان وجمیع جتیان، یعنی ششصدنفر که ازجت درعقب اوآمده
بودند، پیش روی پادشاه گذشتند.
وپادشاه به اتای جتی گفت:»ونیزهمراه ماچرامیآیی؟برگردوهمراه پادشاه بمان زیرا که توغریب هستی وازمکان خودنیزجلای وطن
کردهای.
۲۰ دیروزآمدی. پس آیاامروزتوراهمراه ماآواره گردانم وحال آنکه من میروم بهجایی که میروم. پس برگردوبرادران خود
رابرگردان ورحمت وراستی همراه توباد.«
واتای درجواب پادشاه عرض کرد:»به حیات خداوندوبه حیات آقایم پادشاه، قسم که هرجایی که آقایم پادشاه خواه درموت
وخواه درزندگی، باشد، بنده تودرآنجاخواهدبود.«
وداودبه اتای گفت:»یاوپیش برو.«پس اتای جتی باهمه مردمانش وجمیع اطفالی که بااوبودند، پیش رفتند.
۲۳ وتمامی اهل زمین به آواز بلند گریه کردند، وجمیع قوم عبور کردند، وپادشاه ازنهرقدرون عبور کردوتمامی قوم به راه بیابان گذشتند.
واینک صادوق نیزوجمیع لاویان باوی تابوت عهد خدارابرداشتند، وتابوت خدارانهادندوتاتمامی قوم ازشهربیرون آمدند، ابیاتارقربانی
میگذرانید.
۲۵ وپادشاه به صادوق گفت:»ابوت خدارابه شهربرگردان. پس اگردرنظرخداوندالتفات یابم مرابازخواهدآورد، وآن راو
مسکن خودرابه من نشان خواهدداد.

۲۶ واگرچنین گوید که ازتوراضی نیستم، اینک حاضرم هرچه درنظرش پسندآید، به من عمل نماید.»
وپادشاه به صادوق کاهن گفت: «یاتورایی نیستی؟ پس به شهربه سلامتی برگرد وهردوپسرشما، یعنی اخیمعص، پسرتو، ویوناتان، پسرابیاتار، همراه شماباشند.
۲۸ بدانید که من درکناره های بیابان درنگ خواهم نمود تاپیغامی ازشمارسیده، مرامخبرسازد.»
پس صادوق وابیاتارتابوت خدارابه اورشلیم برگردانیده، درآنجاماندند.
واماداودبه فرازکوه زیتون برآمدوچون میرفت، گریه میکردوباسرپوشیده وپای برهنه میرفت وتمامی قومی که همراهش بودند، هریک سرخودراپوشانیدندو گریه کنان میرفتند.
۳۱ وداودراخبرداده، گفتند: «اخیتوفل، یکی ازفتنه انگیزان، باابشالوم شده است. وداود گفت: «ی خداوند، مشورت اخیتوفل راحماقت گردان.»
وچون داودبه فرازکوه، جایی که خدارا سجده میکنند رسید، اینک حوشای ارکی باجامه دریده وخاک برسرریخته اورااستقبال کرد.
۳۳ وداودوی راگفت: «گرهمراه من بیایی برای من بارخواهی شد.
۳۴ اماا گربه شهربرگردی وبه ابشالوم بگویی: ای پادشاه، من بنده توخواهم بود، چنانکه پیشتربنده توبودم، الان بنده توخواهم بود.
آنگاه مشورت اخیتوفل رابرای من باطل خواهی گردانید.
۳۵ وآیاصادوق وابیاتار کهنه درآنجاهمراه تونیستند؟ پس هرچیزی را که ازخانه پادشاه بشنوی، آن رابه صادوق وابیاتار کهنه اعلام نما.
۳۶ واینک دوپسرایشان اخیمعص، پسرصادوق، ویوناتان، پسرابیاتار، درآنجاباایشانند وهرخبری را که میشنوید، بهدست ایشان، نزدمن خواهید فرستاد.»
پس حوشای، دوست داود، به شهررفت وابشالوم واردا ورشلیم شد.

داودوصیبا

وچون داوداندکی ازسرکوه گذشته بود، اینک صیبا، خادم مفیبوشت، بایک جفت الاغ آراسته که دویست قرص نان وصد قرص کشمش وصدقرص انجیرویک مشک شراب برآنهابود، به استقبال وی آمد.
۲ وپادشاه به صیبا گفت: «زاین چیزهاچه مقصوداری؟» «صیبا گفت: «لاغهابه جهت سوارشدن اهل خانه پادشاه، ونان و انجیربرای خوراک خادمان، وشراب به جهت نوشیدن خسته شدگان دربیابان است.»
پادشاه گفت: «ماپسرآقایت کجااست؟» «صیبابه پادشاه عرض کرد: «ینک دراورشلیم مانده است، زیرافکرمیکند که امروزخاندان اسرائیل سلطنت پدرمرابه من ردخواهند کرد.»
پادشاه به صیبا گفت: «ینک کل مایملک مفیبوشت ازمال توست.» پس صیبا گفت: «ظهاربندگی مینمایمای آقایم پادشاه، تمنا اینکه درنظرتوالتفات یابم.»

دشنام شمعی

وچون داودپادشاه به بحوریم رسید، اینک شخصی ازقبیله خاندان شاول مسمی به شمعی ازآنجابیرون آمدوچون میآمد، دشنام میداد.
۶ وبه داودوبه جمیع خادمان داودپادشاه سنگهامی انداخت، وتمامی قوم وجمیع شجاعان به طرف راست وچپ اوبودند
وشمعی دشنام داده، چنین میگفت: «ورشود ورشوای مرد خون ریزوای مرد بلیعال!
خداوندتمامی خون خاندان شاول را که درجایش سلطنت نمودی برتورد کرده، وخداوندسلطنت رابهدست پسرتوابشالوم، تسلیم نموده است، واینک چونکه مردی خون ریزهستی، به شرارت خود گرفتارشده ای.»
وابیشای ابن صرویه به پادشاه گفت که «رااین سگ مرده، آقایم پادشاه رادشنام دهد؟ مستدعی آنکه بروم وسرش رااز تن جدا کنم.»
پادشاه گفت: «ی پسران صرویه مراباشماچه کاراست؟ بگذارید که دشنام دهد، زیراخداوندا وراگفته است که داودرادشنام بده، پس کیست که بگوید چرااین کاررامیکنی؟»

وداود به ابیشای وبه تمامی خادمان گفت:» ینک پسر من که ازصلب من بیرون آمد، قصد جان من دارد، پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی، پس اورابگذارید که دشنام دهد زیرا خداوند اورا امر فرموده است.

۱۲ شاید خداوند برمصیبت من نگاه کند وخداوند به عوض دشنامی که امروز به من میدهد، به من جزای نیکو دهد.»

پس داود ومردانش راه خود را پیش گرفتند واما شمعی در برابر ایشان بهجانب کوه میرفت وچون میرفت، دشنام داده، سنگها به سوی اومیانداخت وخاک به هوا میپاشید.

۱۴ وپادشاه باتمامی قومی که همراهش بودند، خسته شده، آمدند ودرآنجا استراحت کردند.

واما ابشالوم وتمامی گروه مردان اسرائیل به اورشلیم آمدند، واخیتوفل همراهش بود،

وچون حوشای ارکی، دوست داود، نزد ابشالوم رسید، حوشای به ابشالوم گفت:» ادشاه زنده بماند! پادشاه زنده بماند«!

وابشالوم به حوشای گفت:» یامهربانی تو با دوست خود این است؟ چرا با دوست خود نرفتی؟«

وحوشای به ابشالوم گفت:» ی، بلکه هرکس را که خداوند واین قوم وجمیع مردان اسرائیل برگزیده باشند، بنده او خواهم بود و نزد او خواهم ماند.

۱۹ وثانی که را میباید خدمت نمایم؟ آیانه نزد پسر او؟ پس چنانکه به حضور پدر تو خدمت نمودهام، به همان طور در حضور تو خواهم بود.»

وابشالوم به اخیتوفل گفت:» مامشورت کنید که چه بکنیم.»

واخیتوفل به ابشالوم گفت که» زد متعه های پدر خود که به جهت نگاهبانی خانه گذاشته است، درآی، وچون تمامی اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شدهای، آنگاه دست تمامی همراهانت قوی خواهد شد.»

پس خیمهای بر پشت بام برای ابشالوم برپا کردند وابشالوم در نظر تمامی بنیاسرائیل نزد متعه های پدرش درآمد.

۲۳ ومشورتی که اخیتوفل درآن روزها میداد، مثل آن بود که کسی از کلام خدا سوال کند. وهرمشورتی که اخیتوفل هم به داود وهم به ابشالوم میداد، چنین میبود.

واخیتوفل به ابشالوم گفت:» رااذن بده که دوازده هزار نفر را برگزیده، برخیزم وشبانگاه داود را تعاقب نمایم.

۲ پس درحالتی که اوخسته ودستهایش سست است براورسیده، اورامضطرب خواهم ساخت وتمامی قومی که همراهش هستند، خواهند گریخت، وپادشاه رابه تنهایی خواهم کشت.

۳ وتمامی قوم را نزد تو خواهم برگردانید زیرا شخصی که اورامی طلبی مثل برگشتن همه است، پس تمامی قوم درسلامتی خواهند بود.»

واین سخن درنظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد.

وابشالوم گفت:» وشای ارکی رانیز بخوانید تابشنویم که اوچه خواهد گفت.»

وچون حوشای نزد ابشالوم آمد، ابشالوم وی را خطاب کرده، گفت:» خیتوفل بدین مضمون گفته است، پس تو بگو که برحسب رای او عمل نماییم یانه.»

حوشای به ابشالوم گفت:» شورتی که اخیتوفل این مرتبه داده است، خوب نیست.»

وحوشای گفت:» یدانی که پدرت ومردانش شجاع هستند ومثل خرسی که بچه هایش را دربیابان گرفته باشند، درتلخی جانند، وپدرت مرد جنگ آزموده است، وشب را درمیان قوم نمی ماند.

۹ اینک اوالان درحفرهای یاجای دیگرمخفی است، وواقع خواهد شد که چون بعضی ازایشان درابتدا بیفتند، هرکس که بشنود خواهد گفت: درمیان قومی که تابع ابشالوم هستند، شکستی واقع شده است.

۱۰ ونیز شجاعی که دلش مثل دل شیر باشد، بالکل گداخته خواهد شد، زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جباری است ورفیقانش شجاع هستند.

۱۱ لهذارای من این است که تمامی اسرائیل ازدان تابئرشبع که مثل ریگ کناره دریا بیشمارند، نزد تو جمع شوند، وحضرت تو همراه ایشان برود.

۱۲ پس درمکانی که یافت میشود براو خواهیم رسید، ومثل شبنمی که برزمین میریزد براوفرود خواهیم آمد، وازاو وتمامی مردانی
که همراه وی میباشند، یکی هم باقی نخواهد ماند.
۱۳ واگر به شهری داخل شود، آنگاه تمامی اسرائیل طنابها به آن شهر خواهند آورد وآن شهر را به نهر خواهند کشید تا یک سنگ ریزهای
هم در آن پیدا نشود.»
پس ابشالوم وجمیع مردان اسرائیل گفتند: «شورت حوشای ارکی ازمشورت اخیتوفل بهتراست.» زیرا خداوند مقدر فرموده
بود که مشورت نیکوی اخیتوفل را باطل گرداند تا آنکه خداوند بدی را برابشالوم برساند.
وحوشای به صادوق وابیاتار کهنه گفت: «خیتوفل به ابشالوم ومشایخ اسرائیل چنین وچنان مشورت داده، ومن چنین وچنان
مشورت دادهام.
۱۶ پس حال به زودی بفرستید وداود را اطلاع داده، گویید: امشب در کارههای بیابان توقف منما بلکه به هرطوری که توانی
عبور کن، مبادا پادشاه وهمه کسانی که همراه وی میباشند، بلعیده شوند.»
ویوناتان واخیمعص نزد عین روجل توقف مینمودند وکنیزی رفته، برای ایشان خبر میآورد، وایشان رفته، به داود پادشاه خبر می
رسانیدند، زیرا نمی توانستند به شهر داخل شوند که مبادا خویشتن را ظاهر سازند.
۱۸ اما غلامی ایشان را دیده، به ابشالوم خبر داد، وهردوی ایشان به زودی رفته، به خانه شخصی در بحوریم داخل شدند ودر حیاط
اوچاهی بود که درآن فرود شدند.
۱۹ وزن، سرپوش چاه را گرفته، بر دهنهاش گسترانید وبلغور برآن ریخت. پس چیزی معلوم نشد.
۲۰ وخادمان ابشالوم نزد آن زن به خانه درآمده، گفتند: «خیمعص ویوناتان کجایند؟» «زن به ایشان گفت: «ازنهر آب عبور کردند.»
پس چون جستجو کرده، نیافتند، به اورشلیم برگشتند.
وبعد از رفتن آنها، ایشان از چاه برآمدند ورفته، داود پادشاه را خبر دادند وبه داود گفتند: «رخیزید وبه زودی ازآب عبور کنید،
زیرا که اخیتوفل درباره شما چنین مشورت داده است.»
پس داود وتمامی قومی که همراهش بودند، برخاستند وازاردن عبور کردند وتا طلوع فجر یکی باقی نماند که ازاردن عبور نکرده باشد.
اما چون اخیتوفل دید که مشورت او بجا آورده نشد، الاغ خود را بیاراست وبرخاسته، به شهر خود به خانهاش رفت وبرای خانه خود تدارک
دیده، خویشتن را خفه کرد ومرد واورا در قبر پدرش دفن کردند.
اما داود به محنایم آمد وابشالوم ازاردن گذشت وتمامی مردان اسرائیل همراهش بودند.
۲۵ وابشالوم، عماسا را بهجای یوآب بهسرداری لشکر نصب کرد، وعماسا پسر شخصی مسمی به یترای اسرائیلی بود که نزد ابیجایل،
دختر ناحاش، خواهر صرویه، مادر یوآب درآمده بود.
۲۶ پس اسرائیل وابشالوم درزمین جلعاد اردو زدند.
وواقع شد که چون داود به محنایم رسید، شوبی ابن ناحاش ازربت بنی عمون وماکیرن عمیئیل ازلودبار وبرزلائی جلعادی ازروجلیم،
بسترها وکاسهها وظروف سفالین وگندم وجو وآرد وخوشههای برشته وباقلا وعدس ونخود برشته،
وعسل وکره وگوسفندان وپنیر گاو برای خوراک داود وقومی که همراهش بودند آوردند، زیرا گفتند که قوم در بیابان گرسنه وخسته
وتشنه میباشند.

مرگ ابشالوم

وداود قومی را که همراهش بودند، سان دید، وسرداران هزاره وسرداران صده برایشان تعیین نمود.
۲ وداود قوم را روانه نمود، ثلثی بهدست یوآب وثلثی بهدست ابیشای ابن صرویه، برادر یوآب، وثلثی بهدست اتای جتی. و
پادشاه به قوم گفت: «نیز البته همراه شما میآیم.»
اما قوم گفتند: «وهمراه ما نخواهی آمد زیرا اگر ما فرار کنیم درباره ما فکر نخواهند کرد واگر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد
وحال تو مثل ده هزار نفر ما هستی، پس الان بهتر این است که ما را از شهر امداد کنی.»

پادشاه به ایشان گفت: «نچه در نظر شما پسند آید، خواهم کرد.» و پادشاه بهجانب دروازه ایستاده بود، و تمامی قوم باصدها و هزاره
ها بیرون رفتند.
۵ و پادشاه یوآب و ابیشای و اتای را امر فرموده، گفت: «مخاطر من بر ابشالوم جوان به رفق رفتار نمایید.» و چون پادشاه جمیع
سرداران را در باره ابشالوم فرمان داد، تمامی قوم شنیدند.
پس قوم به مقابله اسرائیل به صحرا بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرایم بود.
۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داود شکست یافتند، و در آن روز کشتار عظیمی در آنجا شد و بیست هزار نفر کشته شدند.
۸ و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشتند، بیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته
شدند.
و ابشالوم به بندگان داود برخورد و ابشالوم بر قاطر سوار بود و قاطر زیر شاخه های پیچیده شده بلوط بزرگی در آمد، و سر او در میان بلوط گرفتار
شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیرش بود، بگذشت.
۱۰ و شخصی آن را دیده، به یوآب خبر رسانید و گفت: «ینک ابشالوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.»
و یوآب به آن شخصی که او را خبر داد، گفت: «ان تو دیدهای، پس چرا او را در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده مثقال نقره و کمربندی به
تو میدادم.»
آن شخص به یوآب گفت: «اگر هزار مثقال نقره به دست من میرسید دست خود را بر پسر پادشاه دراز نمی کردم، زیرا که پادشاه تو
را و ابیشای و اتای را به سمع ما امر فرموده، گفت: «نهار هریکی از شما در باره ابشالوم جوان باحذر باشید.
۱۳ والا بر جان خود ظلم میکردم چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمی ماند، و خود تو به ضد من بر میخاستی.»
آنگاه یوآب گفت: «می توانم با تو به اینطور تاخیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشالوم زد حینی که او هنوز در
میان بلوط زنده بود.
۱۵ و ده جوان که سلاحداران یوآب بودند دور ابشالوم را گرفته، او را زدند و کشتند.
و چون یوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که یوآب قوم را منع نمود.
۱۷ و ابشالوم را گرفته، او را در حفره بزرگ که در جنگل بود، انداختند، و بر او توده بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل
هریک به خیمه خود فرار کردند.
۱۸ اما ابشالوم در حین حیات خود بنایی را که در وادی ملک است برای خود برپا کرد، زیرا گفت پسری ندارم که از او اسم من
مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امروز ید ابشالوم خوانده میشود.

آگاهی داود از مرگ ابشالوم

و اخیمعص بن صادوق گفت: «ال بروم و مژده به پادشاه برسانم که خداوند انتقام او را از دشمنانش کشیده است.»
یوآب او را گفت: «و امروز صاحب بشارت نیستی، اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه
مرده است.»
و یوآب به کوشی گفت: «رو و از آنچه دیدهای به پادشاه خبر برسان.» و کوشی یوآب را تعظیم نموده، دوید.
۲۲ و اخیمعص بن صادوق، بار دیگر به یوآب گفت: «رچه بشود، ملتمس اینکه من نیز در عقب کوشی بدوم.» یوآب گفت: «ی
پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت نداری که ببری؟«
گفت: «رچه بشود، بدوم.» او وی را گفت: «دو.» پس اخیمعص به راه وادی دویده، از کوشی سبقت جست.
و داود در میان دو دروازه نشسته بود و دیدهبان بر پشت بام دروازه به حصار برآمد و چشمان خود را بلند کرده، مردی را دید که اینک
به تنهایی میدود.
۲۵ و دیدهبان آواز کرده، پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت: «گر تنها ست بشارت میآورد.» و او میآمد و نزدیک میشد.
۲۶ و دیدهبان، شخص دیگر را دید که میدود و دیدهبان به دربان آواز داده، گفت: «خصی به تنهایی میدود.» و پادشاه گفت: «و
نیز بشارت میآورد.»

ودیده‌بان گفت:» ویدن اولی را می‌بینم که مثل دویدن اخیمعص بن صادوق است.» پادشاه گفت:» ومرد خوبی است وخبر خوب میآورد.»

واخیمعص ندا کرده، به‌پادشاه گفت:» لامتی است.» وپیش پادشاه روبه‌زمین افتاده، گفت:» هوه خدای تومتبارک باد که مردمانی که دست خود برآقایم پادشاه بلند کرده بودند، تسلیم کرده است.»

پادشاه گفت:» یاابشالوم جوان به‌سلامت است؟ واخیمعص درجواب گفت:» ون‌یوآب، بنده پادشاه وبنده تورا فرستاد، هنگامه عظیمی دیدم که ندانستم که چه بود.»

وپادشاه گفت:» گرد واینجا بایست.» واوبه‌آن طرف شده، بایستاد.

واینک کوشی رسید وکوشی گفت:» رای‌آقایم، پادشاه، بشارت است، زیرا خداوند امروز انتقام تورا ازهرکه باتومقاومت مینمود، کشیده است.»

وپادشاه به‌کوشی گفت:» یاابشالوم جوان به‌سلامت است؟« کوشی گفت:» شمنان‌آقایم، پادشاه، وهرکه‌برای ضررتوبرخیزد، مثل آن جوان باشد.»

پس پادشاه، بسیار مضطرب شده، به‌بالا خانه دروازه برآمد ومیگریست وچون میرفت، چنین میگفت:» ی‌پسرم ابشالوم! ای‌پسرم! پسرم ابشالوم! کاش که بجای تومی‌مردم، ای ابشالوم پسرمای پسرمن«!

وبه‌یوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه میکند وبرای ابشالوم ماتم گرفته است.

۲ ودرآن روز برای تمامی قوم ظفربه ماتم مبدل گشت، زیرا قوم درآن روز شنیدند که پادشاه برای پسرش غمگین است.

۳ وقوم درآن روز دزدانه به‌شهر داخل شدند، مثل کسانی که ازجنگ فرار کرده، ازروی نجالت دزدانه میآیند.

۴ وپادشاه روی خود راپوشانید وپادشاه به‌آواز بلند صدازد کهای پسرم ابشالوم! ای ابشالوم! پسرم! ای‌پسرمن!

پس یوآب نزد پادشاه به‌خانه درآمده، گفت:» مروز روی تمامی بندگان خود راشرمنده ساختی که جان تووجان پسرانت ودخترانت وجان زنانت وجان متعه‌هایت رااامروز نجات دادند.

۶ چونکه دشمنان خود رادوست داشتی ومحبان خویش رابغض نمودی، زیرا که امروز ظاهر ساختی که سرداران وخادمان نزد توهیچند وامروز فهمیدم که اگر ابشالوم زنده میماند وجمیع ماامروز میمردیم آنگاه درنظر توپسند میآمد.

۷ والان برخاسته، بیرون بیاوبه‌بندگان خود سخنان دل‌آویزبگو، زیرا به‌خداوند قسم میخورم که اگربیرون نیایی، امشب برای توکسی نخواهد ماند، واین بلا برای تو بدتر خواهد بود ازهمه بلایایی که ازطفولیتت تااین وقت درته‌تورسیده است.»

پس پادشاه برخاست ونزد دروازه بنشست وتمامی قوم راخبر داده، گفتند که» ینک پادشاه نزد دروازه نشسته است.» وتمامی قوم به‌حضور پادشاه آمدند.

بازگشت داود به اورشلیم

وجمیع قوم درتمامی اسباط اسرائیل منازعه کرده، میگفتند که» ادشاه مارا ازدست دشمنان مارهانیده است، واوست که مارا ازدست فلسطینیان رهایی داده، وحال بهسبب ابشالوم اززمین فرار کرده است.

۱۰ وابشالوم که اورابرای خود مسح نموده بودیم، درجنگ مرده است. پس الان شما چرا درباز آوردن پادشاه تاخیر مینمایید؟«

وداود پادشاه نزد صادوق وابیاتار کهنه فرستاده، گفت:» ه مشایخ یهودا بگویید: شما چرا درباز آوردن پادشاه به‌خانهاش، آخرهمه هستید، وحال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه به‌خانهاش رسیده است.

۱۲ شما برادران من هستید وشما استخوانها وگوشت منید. پس چرا درباز آوردن پادشاه، آخرهمه میباشید؟

وبه‌عماسا بگویید: آیا تو استخوان وگوشت من نیستی؟ خدا به‌من مثل این بلکه زیاده ازاین به‌عمل آورد اگر تودر حضور من درهمه اوقات بهجای یوآب، سردار لشکر، نباشی.»

پس دل جمیع مردان یهودا رامثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تووتمامی بندگانت برگردید.

۱۵ پس پادشاه برگشته، به‌اردن رسید ویهودا به‌استقبال پادشاه به‌جلجال آمدند تاپادشاه رااز اردن عبور دهند.

وشمعی بن جیرای بنیامینی که از بحوریم بود، تعجیل نموده، همراه مردان یهودا به استقبال داود پادشاه فرود آمد.
۱۷ وهزار نفر از بنیامینیان وصیبا، خادم خاندان شاول، با پانزده پسرش و بیست خادمش همراهش بودند، وایشان پیش پادشاه
از اردن عبور کردند.
۱۸ ومعبر را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند، وهرچه در نظرش پسند آید بجا آورند.
وبه پادشاه گفت: «قایم گاهی بر من اسناد ندهد وخطایی را که بنده ات در روزی که آقایم پادشاه از اورشلیم بیرون میآمد ورزید
بیاد نیاورد وپادشاه آن را به دل خود راه ندهد.
۲۰ زیرا که بنده تو میداند که گناه کرده ام واینک امروز من از تمامی خاندان یوسف، اول آمده ام وبه استقبال آقایم، پادشاه، فرود
شده ام.»
وابیشای ابن صرویه متوجه شده، گفت: «یا شمعی بهسبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است، کشته نشود؟»
اما داود گفت: «ی پسران صرویه مرا با شما چه کار است که امروز دشمن من باشید وآیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود وآیا
نمی دانم که من امروز بر اسرائیل پادشاه هستم؟»
پس پادشاه به شمعی گفت: «خواهی مرد.» وپادشاه برای وی قسم خورد.
۲۴ ومفیبوشت، پسر شاول، به استقبال پادشاه آمد واز روزی که پادشاه رفت تا روزی که به سلامتی برگشت نه پایهای خود را سازداده،
ونه ریش خویش را طراز نموده، ونه جامه خود را شسته بود.
۲۵ وچون برای ملاقات پادشاه به اورشلیم رسید، پادشاه وی را گفت: «ی مفیبوشت چرا با من نیامدی؟»
اوعرض کرد: «ی آقایم پادشاه، خادم من مرا فریب داد زیرا بنده ات گفت که الاغ خود را خواهم آراست تا بر آن سوار شده،
نزد پادشاه بروم، چونکه بنده تو لنگ است.
۲۷ واو بنده تو را نزد آقایم، پادشاه، متهم کرده است، لیکن آقایم، پادشاه، مثل فرشته خدا است، پس هرچه در نظرت پسند آید،
به عمل آور.
۲۸ زیرا تمامی خاندان پدرم به حضور آقایم، پادشاه، مثل مردمان مرده بودند، وبنده خود را در میان خورندگان سفره ات ممتاز گردانیدی،
پس من دیگر چه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم.»
پادشاه وی را گفت: «را دیگر از کارهای خود سخن میگویی؟ گفتم که تو وصیبا، زمین را تقسیم نمایید.»
مفیبوشت به پادشاه عرض کرد: «ی، بلکه او همه را بگیرد چونکه آقایم، پادشاه، به خانه خود به سلامتی برگشته است.»
۳۱ وبرزلائی جلعادی از روجلیم فرود آمد وبا پادشاه از اردن عبور کرد تا او را به آن طرف اردن مشایعت نماید.
۳۲ وبرزلای مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود، وهنگامی که پادشاه در محنایم توقف مینمود او را پرورش میداد زیرا مرد بسیار بزرگ
بود.
۳۳ وپادشاه به برزلای گفت: «وهمراه من بیا و تو را در اورشلیم پرورش خواهم داد.»
برزلای به پادشاه عرض کرد: «یام سالهای زندگی من چند است که با پادشاه به اورشلیم بیایم؟
من امروز هشتاد ساله هستم وآیا می توانم در میان نیک وبد تمیز بدهم وآیا بنده تو طعم آنچه را که میخورم ومینوشم، توانم دریافت؟ یا
دیگر آواز مغنیان ومغنیات را توانم شنید؟ پس چرا بنده ات دیگر برای آقایم پادشاه بار باشد؟
۳۶ لهذا بنده تو همراه پادشاه اندکی از اردن عبور خواهد نمود وچرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد.
۳۷ بگذار که بنده ات برگردد تا در شهر خود نزد قبر پدر ومادر خویش بمیرم، واینک بنده تو، کمهام، همراه آقایم پادشاه برود وآنچه
در نظرت پسند آید با او به عمل آور.»
پادشاه گفت: «مهام همراه من خواهد آمد وآنچه در نظر تو پسند آید، با وی به عمل خواهم آورد وهرچه از من خواهش کنی برای تو
به انجام خواهم رسانید.»
پس تمامی قوم از اردن عبور کردند وچون پادشاه عبور کرد، پادشاه برزلائی را بوسید ووی را برکت داد واو به مکان خود برگشت.
۴۰ وپادشاه به جلجال رفت وکمهام همراهش آمد وتمامی قوم یهودا ونصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند.

واینک جمیع مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و به پادشاه گفتند: «رابرادران ما، یعنی مردان یهودا، تورا دزدیدند و پادشاه و خاندانش را و جمیع کسان داود را همراهش از اردن عبور دادند؟»

و جمیع مردان یهودا به مردان اسرائیل جواب دادند: «زاین سبب که پادشاه از خویشان ماست، پس چرا از این امر حسد می برید؟ آیا چیزی از پادشاه خورده ایم یا انعامی به ما داده است؟»

و مردان اسرائیل در جواب مردان یهودا گفتند: «ارا در پادشاه ده حصه است و حق ما در داود از شما بیشتر است. پس چرا ما را حقیر شمردید؟ و آیا ما برای بازآوردن پادشاه خود، اول سخن نگفتیم؟» «اما گفتگوی مردان یهودا از گفتگوی مردان اسرائیل سخت تر بود.

گردنکشی شبع

واتفاق مرد بلیعال، مسمی به شبع بن بکری بنیامینی در آنجا بود و کرنا را نواخته، گفت که «ارا در داود حصه ای نیست، و برای ما در پسر یسا نصیبی نی، ای اسرائیل! هر کس به خیمه خود برود.»

و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داود به متابعت شبع ابن بکری برگشتند، اما مردان یهودا از اردن تا اورشلیم، پادشاه را ملازمت نمودند.

و داود به خانه خود در اورشلیم آمد، و پادشاه ده زن متعه را که برای نگاهبانی خانه خود گذاشته بود، گرفت و ایشان را در خانه محروس نگاه داشته، پرورش داد، اما نزد ایشان داخل نشد و ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند.

و پادشاه به عماسا گفت: «ردان یهودا را در سه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو.»

پس عماسا رفت تا یهودا را جمع کند، اما از زمانی که برایش تعیین نموده بود تاخیر کرد.

۶ و داود به ابیشای گفت: «لان شبع بن بکری بیشتر از ابشالوم به ما ضرر خواهد رسانید؛ پس بندگان آقایت را برداشته، او را تعاقب نما مبادا شهرهای حصار دار برای خود پیدا کند و از نظر ما رهایی یابد.»

و کسان یوآب و کریتیان و فلیتیان و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند، و به جهت تعاقب نمودن شبع بن بکری از اورشلیم روانه شدند.

۸ و چون ایشان نزد سنگ بزرگی که در جبعون است رسیدند، عماسا به استقبال ایشان آمد. و یوآب ردای جنگی در بر داشت و بر آن بند شمشیری که در غلاف بود، بر کمرش بسته، و چون میرفت شمشیر از غلاف افتاد.

۹ و یوآب به عماسا گفت: «ی برادرم آیا به سلامت هستی؟» «و یوآب ریش عماسا را بهدست راست خود گرفت تا او را ببوسد.

۱۰ و عماسا به شمشیری که در دست یوآب بود، اعتنا ننمود. پس او آن را به شکمش فروبرد که احشایش به زمین ریخت و او را دوباره نزد و مرد.

و یکی از خادمان یوآب نزد وی ایستاده، گفت: «رکه یوآب را میخواهد و هر که به طرف داود است، در عقب یوآب بیاید.»

و عماسا در میان راه در خون میغلطید، و چون آن شخص دید که تمامی قوم میایستند، عماسا را از میان راه در صحرا کشید و لباسی بر او انداخت زیرا دید که هر که نزدش میآید، میایستد.

۱۳ پس چون از میان راه برداشته شد، جمیع مردان در عقب یوآب رفتند تا شبع بن بکری را تعاقب نمایند.

و او از جمیع اسباط اسرائیل تا آبل و تا بیت معکه و تمامی بیریان عبور کرد، و ایشان نیز جمع شده، او را متابعت کردند.

۱۵ و ایشان آمده، او را در آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشتهای در برابر شهر ساختند که در برابر حصار برپا شد، و تمامی قوم که با یوآب بودند، حصار را میزدند تا آن را منهدم سازند.

۱۶ و زنی حکیم از شهر صدا در داد که بشنوید: «به یوآب بگویید: اینجا نزدیک بیایا تا با تو سخن گویم.»

و چون نزدیک وی شد، زن گفت که «یا تو یوآب هستی؟» «او گفت: «نهستم.» وی را گفت: «خنان کنیز خود را بشنو.» او گفت: «بشنوم.»

پس زن متکلم شده، گفت: «رزمان قدیم چنین میگفتند که هر آینه در آبل میباید مشورت بجویند و همچنین هر امری را ختم میکردند.

۱۹ من در اسرائیل سالم و امین هستم و تو میخواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی، چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک میکنی؟»

پس یوآب در جواب گفت: «اشا از من حاشا از من! که هلاک یا خراب نمایم.
۲۱ کار چنین نیست بلکه شخصی مسمی به شبع بن بکری از کوهستان افرایم دست خود را بر داود پادشاه بلند کرده است. اورا
تنها بسپارید و از نزد شهر خواهم رفت.» زن در جواب یوآب گفت: «ینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.»
پس آن زن به حکمت خود نزد تمامی قوم رفت و ایشان سر شبع بن بکری را از تن جدا کرده، نزد یوآب انداختند و او کرنا را نواخته، ایشان
از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. ویوآب به اورشلیم نزد پادشاه برگشت.
ویوآب، سردار تمامی لشکر اسرائیل بود، وبنایاهو ابن یهویاداع سردار کریتیان وفلیتیان بود.
۲۴ وادورام سردار باجگیران ویهوشافاط بن اخیلود وقایع نگار،
وشیوا کاتب وصادوق وابیاتار، کاهن بودند،
وعیرای یائیری نیز کاهن داود بود.

انتقام برای جبعونیان

ودر ایام داود، سه سال علی الاتصال قحطی شد، وداود به حضور خداوند سوال کرد وخداوند گفت: «هسبب شاول وخاندان
خون ریز او شده است زیرا که جبعونیان را کشت.»
وپادشاه جبعونیان را خوانده، به ایشان گفت) ما جبعونیان از بنیاسرائیل نبودند بلکه از بقیه اموریان، وبنیاسرائیل برای ایشان قسم
خورده بودند، لیکن شاول از غیرتی که برای اسرائیل ویهودا داشت، قصد قتل ایشان مینمود.(
□ وداود به جبعونیان گفت: «رای شما چه بکنم وبا چه چیز کفاره نمایم تانصیب خداوند را برکت دهید.»
جبعونیان وی را گفتند: «ز شاول وخاندانش، نقره وطلا نمی خواهیم ونه آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود.» او گفت: «رچه
شما بگویید، برای شما خواهم کرد.»
ایشان به پادشاه گفتند: «ن شخص که ما را تباه میساخت وبرای ما تدبیر میکرد که ما را هلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل
باقی نمانیم،
هفت نفر از پسران او به ما تسلیم شوند تا ایشان را در حضور خداوند در جبعه شاول که برگزیده خداوند بود به دار کشیم.» پادشاه گفت:
«یشان را به شما تسلیم خواهم کرد.»
اما پادشاه، مفیبوشت بن یوناتان بن شاول را دریغ داشت، بهسبب قسم خداوند که در میان ایشان، یعنی در میان داود ویوناتان بن
شاول بود.
۸ وپادشاه ارمونی ومفیبوشت، دو پسر رصفه، دختر ایه که ایشان را برای شاول زاییده بود، وپنج پسر میکال، دختر شاول را که
برای عدرئیل بن برزلای محولاتی زاییده بود، گرفت،
وایشان را بهدست جبعونیان تسلیم نمود، آنها را در آن کوه به حضور خداوند به دار کشیدند واین هفت نفر باهم افتادند، وایشان در
ابتدای ایام حصاد در اول درویدن جو کشته شدند.
ورصفه، دختر ایه، پلاسی گرفته، آن را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان بر ایشان بارانیده شد، بر صخرهای گسترانید، ونگذاشت
که پرندگان هوا در روز، یا بهایم صحرا در شب بر ایشان بیایند.
۱۱ وداود را از آنچه رصفه، دختر ایه، متعه شاول کرده بود، خبر دادند.
۱۲ پس داود رفته، استخوانهای شاول واستخوانهای پسرش، یوناتان را از اهل یابیش جلعاد گرفت که ایشان آنها را از شارع عام
بیتشان دزدیده بودند، جایی که فلسطینیان آنها را آویخته بودند در روزی که فلسطینیان شاول را در جلبوع کشته بودند.
۱۳ واستخوانهای شاول واستخوانهای پسرش، یوناتان را از آنجا آورد واستخوانهای آنانی را که بردار بودند نیز، جمع کردند.
۱۴ واستخوانهای شاول وپسرش یوناتان را در صیلع، در زمین بنیامین، در قبر پدرش قیس، دفن کردند وهرچه پادشاه امر فرموده
بود، بجا آوردند. وبعد از آن، خدا به جهت زمین اجابت فرمود.

جنگ با فلسطینیان

وبازفلسطینیان بااسرائیل جنگ کردند وداود بابندگانش فرودآمده، بافلسطینیان مقاتله نمودند وداود وامانده شد.
۱۶ ویشبی بنوب که ازاولادرافابود ووزن نیزه اوسیصد مثقال برنج بود وشمشیری نوبر کمرداشت، قصد کشتن داود نمود.
۱۷ اماابیشای ابن صرویه اورامدد کرده، آن فلسطینی رازد وکشت. آنگاه کسان داود قسم خورده، به وی گفتند:»اردیگر
همراه مابه جنگ نخواهی آمد مبادا چراغ اسرائیل راخاموش گردانی.»
وبعدازآن نیز، جنگی بافلسطینیان درجوب واقع شد که درآن سبکای حوشاتی، صاف را که اونیزازاولادرافابود، کشت.
۱۹ وبازجنگ بافلسطینیان درجوب واقع شد والحانان بن یعری ارجیم بیت لحمی، جلیات جتی راکشت که چوب نیزه اش مثل
نوردجولاهکان بود.
۲۰ ودیگرجنگی درجت واقع شد که درآنجامردی بلندقدبود که دست وپای اوهریک شش انگشت داشت که جمله آنها بیست
وچهارباشد واونیزبرای رافازاییده شده بود.
۲۱ وچون اسرائیل رابه ننگ آورد، یوناتان بن شمعی، برادرداود، اورا کشت.
۲۲ این چهارنفربرای رافادرجت زاییده شده بودند وبهدست داود وبهدست بندگانش افتادند.

سرودداود

وداود درروزی که خداوند اورااز دست جمیع دشمنانش وازدست شاول رهایی داد، کلمات این سرودرابرای خداوندانشانمود.
۲ وگفت:»داوند صخره من وقلعه من ورهاننده من است.
خدای صخره من که براوتوکل خواهم نمود، سپرمن وشاخ نجاتم، برج بلندوملجای من، ای نجاتدهنده من، مرااز ظلم خواهی رهانید.
خداوندرا که سزاوار کل حمداست، خواهم خواند. پس ازدشمنان خود خلاصی خواهم یافت.
زیرا که موجهای موت مرااحاطه نموده، وسیلهای عصیان مراترسانیده بود.
رسنهای گورمرااحاطه نمودند. دامهای موت مرادریافتند.
درتنگی خودخداوندرا خواندم. ونزدخدای خویش دعانمودم. واوآوازمرااز هیکل خودشنید. واستغاثه من به گوش
وی رسید.
آنگاه زمین متزلزل ومرتعش گردید. واساسهای آسمان بلرزیدند. وازحدت خشم اومتحرک گردیدند.
ازبینی وی دود متصاعدشد. وازدهان اوآتش سوزان درآمد واخگرهاازآن افروخته گردید.
واوآسمانهاراخم کرده، نزول فرمود. وتاریکی غلیظ زیرپایهایش بود.
برکروبین سوارشده، پروازنمود. وبربالهای بادنمایان گردید.
ظلمت رابه اطراف خودسایبانهاساخت. واجتماع آبهاوابرهای متراکم افلاک را.
ازدرخشندگیای که پیش روی وی بود، اخگرهای آتش افروخته گردید.
خداونداز آسمان رعدنمود. وحضرت اعلی آوازخویش رامسموع گردانید.
تیرهافرستاده، ایشان راپراکنده ساخت. وبرق راجهانیده، ایشان راسراسیمه گردانید.
پس عمق های دریاظاهرشد. واساسهای ربع مسکون منکشف گردید. ازتوبیخ خداوندوازنفخه بادبینی وی.
ازاعلی علیین فرستاده، مرا گرفت. وازآبهای بسیارمرابیرون کشید.
مرااز دشمنان زورآورم رهایی داد. وازمبغضانم، چونکه ازمن قویتربودند.
درروزشقاوت من، ایشان مرادریافته بودند. لیکن خداوندتکیه گاه من بود.
مرابه مکان وسیع بیرون آورد. ومراخلاصی داد چونکه به من رغبت میداشت.
پس خداوندمرابه حسب عدالتم جزاخواهدداد. وبه حسب پاکیزگی دستم مرامکافات خواهدرسانید.
زیرا که طریق های خداوندراحفظ نمودم. وازخدای خویش عصیان نورزیدم.
چونکه جمیع احکام اودرمدنظرمن است. وازفرایض اوانحراف نورزیدم.
وبه حضوراو کامل شدم. وازعصیان ورزیدن، خویشتن رابازداشتم.

بنابراین خداوند مرا به حسب عدالتم جزا داد. وبرحسب صداقتی که در نظر وی داشتم.
باشخص رحیم، خویشتن را رحیم خواهی نمود. وبامرد کامل با کاملیت رفتار خواهی کرد.
باشخص طاهر به طهارت عمل خواهی نمود. وباکج خلقان مخالفت خواهی کرد.
وقوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو بر متکبران است تا ایشان را پست گردانی.
زیرا که تو ای خداوند، نور من هستی. وخداوند، تاریکی مرا به روشنایی مبدل خواهد ساخت.
زیرا که به استعانت تو بر لشکری تاخت آوردم. وبه مدد خدای خود بر حصارها جست وخیز نمودم.
واما خدا، طریق وی کامل است؛ و کلام خداوند مصفا؛ واو برای جمیع متوکلانش سپر می باشد.
زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟
خدا قلعه استوار من است. وطریق مرا کامل می سازد.
وپایهایم را مثل پای غزال میگرداند، ومرا بر مکانهای بلندم برپا میدارد.
دستهای مرا به جنگ تعلیم میدهد، وبه بازوی خود کمان برنجین را میکشم.
وسپر نجات خود را به من خواهی داد، ولطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت.
قدمهای مرا در زیر من وسعت دادی که پایهایم نلغزید.
دشمنان خود را تعاقب نموده، ایشان را هلاک خواهم ساخت، وتا نابود نشوند برنخواهم گشت.
ایشان را خراب کرده، خرد خواهم ساخت تا دیگر برنخیزند، وزیر پایهایم خواهند افتاد.
زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت خواهی بست، وآنانی را که به ضد من برخیزند در زیر من خم خواهی ساخت.
ودشمنانم را پیش من منهزم خواهی کرد تا خصمان خود را منقطع سازم.
فریاد برمی آورند، اما رهاننده ای نیست؛ وبه سوی خداوند، لیکن ایشان را اجابت نخواهد کرد.
پس ایشان را مثل غبار زمین نرم میکنم. ومثل گل کوچهها کوبیده، پایمال میسازم.
تو مرا از مخاصمات قوم من خواهی رهانید، ومرا برای سرداری امتها حفظ خواهی کرد، وقومی را که نشناخته بودم، مرا بندگی خواهند نمود.
غریبان نزد من تذلل خواهند کرد وبه مجرد شنیدن من، مرا اطاعت خواهند نمود.
غریبان پژمرده خواهند گردید وازمکان های مخفی خود باترس بیرون خواهند آمد.
خداوند زنده است وصخره من متبارک وخدای صخره نجات من متعال باد.
ای خدایی که برای من انتقام میکشی وقومها را زیر من پست میسازی.
ومرا از دست دشمنانم بیرون میآوری وبر مقاومت کنندگانم مرا بلند میگردانی. تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد.
بنابراین ای خداوند، تو را در میان امتها حمد خواهم گفت. وبه نام تو ترنم خواهم نمود.
نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید. وبرای مسیح خویش رحمت را پدید میآورد. به جهت داود وذریت وی تا ابدالاباد.»

سخنان آخر داود

واین است سخنان آخر داود: «حی داود بن یسا. ووحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، ومغنی شیرین اسرائیل.
۲ روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید.
۳ خدای اسرائیل متکلم شد وصخره اسرائیل مرا گفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشد وباخدا ترسی سلطنت نماید.
۴ واو خواهد بود مثل روشنایی صبح، وقتی که آفتاب طلوع نماید، یعنی صبح بیابر، هنگامی که علف سبز از زمین میروید، بهسبب درخشندگی بعد از باران.
۵ یقین خانه من با خدا چنین نیست. لیکن عهد جاودانی با من بسته است، که در همه چیز آراسته ومستحکم است. وتمامی نجات وتمامی مسرت من این است، هرچند آن را نمو نمی دهد.

۶ لیکن جمیع مردان بلیعال مثل خارهایند که دور انداخته میشوند. چونکه آنها را بهدست نتوان گرفت.
۷ و کسیکه ایشان را لمس نماید، میباید با آهن و نی نیزه مسلح شود. و ایشان در مسکن خود با آتش سوخته خواهند شد.»

شجاعان داود

و نامهای شجاعانی که داود داشت این است: یوشیب بشبت تحکمونی که سردار شالیشیم بود که همان عدینو عصنی باشد که بر هشتصد نفر تاخت آورد و ایشان را در یک وقت کشت.
و بعد از او العازار بن دود و ابن اخوخی، یکی از آن سه مرد شجاع که با داود بودند، هنگامی که فلسطینیان را که در آنجا برای جنگ جمع شده، و مردان اسرائیل رفته بودند، به مقاتله طلبیدند.
۱۰ و اما او برخاسته، با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش به شمشیر چسبید و خداوند در آن روز، ظفر عظیمی داد، و قوم در عقب او فقط برای غارت کردن برگشتند.
و بعد از او شمه بن آجی هراری بود و فلسطینیان، لشکری فراهم آوردند، در جایی که قطعه زمینی پر از عدس بود، و قوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند.
۱۲ آنگاه او در میان آن قطعه زمین ایستاد و آن را نگاه داشته، فلسطینیان را شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد.
و سه نفر از آن سی سردار فرود شده، نزد داود در وقت حصاد به مغاره عدلام آمدند، و لشکر فلسطینیان در وادی رفائیم اردو زده بودند.
۱۴ و داود در آن وقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان در بیت لحم.
۱۵ و داود خواهش نموده، گفت: «اش کسی مرا از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است آب بنوشاند.»
پس آن سه مرد شجاع، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود آوردند، اما نخواست که آن را بنوشد و آن را به جهت خداوند ریخت.
۱۷ و گفت: «ی خداوند حاشا از من که این کار را بکنم، مگر این خون آن کسان نیست که به خطر جان خود رفتند؟» از این جهت نخواست که بنوشد. کاری که این سه مرد کردند، این است.
و ابیشای، برادر یوآب بن صرویه، سردار سه نفر بود و نیزه خود را بر سیصد نفر حرکت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت.
۱۹ آیا از آن سه نفر مکرم تر نبود؟ پس سردار ایشان شد لیکن به سه نفر اول نرسید.
و بنایاهو ابن یهویاداع، پسر مردی شجاع قبصئیلی، که کارهای عظیم کرده بود، دو پسر اریئیل موآبی را کشت و در روز برف به حفرهای فرود شده، شیری را بکشت.
۲۱ و مرد خوش اندام مصریای را کشت و آن مصری در دست خود نیزهای داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربود و وی را با نیزه خودش کشت.
۲۲ و بنایاهو ابن یهویاداع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت.
۲۳ و از آن سی نفر مکرمتر شد لیکن به آن سه نفر اول نرسید و داود او را بر اهل مشورت خود گماشت.
و عسائیل برادر یوآب یکی از آن سی نفر بود و الحانان بن دودوی بیت لحمی،
و شمه حرودی و الیقای حرودی،
و حالص فلطی و عیرا ابن عقیش تقوعی،
و ابیعزر عناتوتی و مبونای حوشاتی،
و صلمون اخوخی و مهرای نطوفاتی،
و حالب بن بعنه نطوفاتی و اتای بن ریبای از جبعه بنی بنیامین،
و بنایای فرعاتونی و هدای از وادیهای جاعش،
و ابوعلبون عرباتی و عزموت برحومی،
و الیحبای شعلبونی و از بنی یاشن یوناتان،
و شمه حراری و اخیام بن شارار اراری،
و الیفلط بن احسبای ابن معکاتی و الیعام بن اخیتوفل جیلونی،
و حصرای کرملی و فعرای اربی،

ویحال بن ناتان از صوبه و بانی جادی،
وصالق عمونی ونحرای بئیروتی که سلاحداران یوآب بن صرویه بودند،
وعیرای یتری وجارب یتری،
واوریای حتی، که جمیع اینها سی وهفت نفر بودند.

شمارش مردان جنگی

وخشم خداوند باردیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس داود را بر ایشان برانگیزانیده، گفت: «رو واسرائیل ویهودا را بشمار.»
و پادشاه بهسردار لشکر خود یوآب که همراهش بود، گفت: «لان در تمامی اسباط اسرائیل از دان تا بئرشبع گردش کرده، قوم را بشمار تا عدد قوم را بدانم.»
و یوآب به پادشاه گفت: «الیهوه، خدای تو، عدد قوم را هر چه باشد، صد چندان زیاده کند، وچشمان آقایم، پادشاه، این را ببیند، لیکن چرا آقایم، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟»
اما کلام پادشاه بر یوآب وسرداران لشکر غالب آمد و یوآب وسرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفتند.
۵ وازاردن عبور کرده، در عروعیر به طرف راست شهری که در وسط وادی جاد در مقابل یعزیر است، اردو زدند.
۶ و به جلعاد و زمین تحتیم حدشی آمدند و به دان یعن رسیده، به سوی صیدون دور زدند.
۷ و به قلعه صور و تمامی شهرهای حویان و کنعانیان آمدند و به جنوب یهودا تا بئرشبع گذشتند.
۸ وچون در تمامی زمین گشته بودند، بعد از انقضای نه ماه و بیست روز به اورشلیم مراجعت کردند.
۹ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیرزن واز یهودا پانصد هزار مرد بودند.
و داود بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پشیمان گشت. پس داود به خداوند گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی ورزیدم و حالا ای خداوند گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم.»
و بامداد ان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نبی که رایی داود بود، نازل شده، گفت:
«رو داود را بگو خداوند چنین میگوید: سه چیز پیش تو میگذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.»
پس جاد نزد داود آمده، او را مخبر ساخت و گفت: «یا هفت سال قحط در زمینت بر تو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی وایشان تو را تعاقب کنند، یا و باسه روز در زمین تو واقع شود. پس الان تشخیص نموده، ببین که نزد فرستنده خود چه جواب ببرم.»
داود به جاد گفت: «رشدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفتیم زیرا که رحمتهای او عظیم است و به دست انسان نیفتم.»
پس خداوند وبا بر اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا بئرشبع مردند.
۱۶ وچون فرشته، دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوند از آن بلا پشیمان شد و به فرشته‌ای که قوم را هلاک میساخت گفت: «افی است! حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمنگاه ارونه یبوسی بود.
۱۷ وچون داود، فرشته‌ای را که قوم را هلاک میساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «ینک من گناه کردم و من عصیان ورزیدم اما این گوسفندان چه کرده‌اند؟ تمنا اینکه دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد.»
و در آن روز جاد نزد داود آمده، گفت: «رو مذبحی در خرمنگاه ارونه یبوسی برای خداوند برپا کن.»
پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده بود، رفت.
۲۰ وچون ارونه نظر انداخته، پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی میآیند، ارونه بیرون آمده، به حضور پادشاه به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود.
۲۱ وارونه گفت: «قایم، پادشاه، چرا نزد بنده خود آمده است؟» داود گفت: «اخرمنگاه را از تو بخرم و مذبحی برای خداوند بنا نمایم و تا وبا از قوم رفع شود.»

وارونه به داود عرض کرد: «قایم پادشاه آنچه را که در نظرش پسند آید گرفته، قربانی کند و اینک گاوان به جهت قربانی سوختنی
وچوبها و اسباب گاوان به جهت هیزم. این همه را ای پادشاه، ارونه به پادشاه میدهد. وارونه به پادشاه گفت: «هوه،
خدایت، تو را قبول فرماید.»
اما پادشاه به ارونه گفت: «ی، بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت، و برای یهوه، خدای خود، قربانی های سوختنی بیقیمت نخواهم
گذرانید.» پس داود خرمنگاه و گاوان را به پنجاه مثقال نقره خرید.
و داود در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نموده، قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید. پس خداوند به جهت زمین اجابت
فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد.
گذرانید. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد.

کتاب اول پادشاهان

وداود پادشاه پیر و سالخورده شده، هر
چند او را به لباس میپوشانیدند، لیکن گرم نمی شد.
۲ و خادمانش وی را گفتند: «ه جهت آقای ما، پادشاه، باکرهای جوان بطلبند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید،
و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.»
پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و ابیشک شونمیه را یافته، او را نزد پادشاه آوردند.
۴ و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را پرستاری نموده، او را خدمت میکرد، اما پادشاه او را نشناخت.
آنگاه ادنیا پسر حجیت، خویشتن را برافراشته، گفت: «ن سلطنت خواهم نمود.» و برای خود ارابهها و سواران و پنجاه نفر را که پیش
روی وی بدوند، مهیا ساخت.
۶ و پدرش او را در تمامی ایام عمرش نرنجانیده، و نگفته بود چرا چنین و چنان میکنی، و او نیز بسیار خوش اندام بود و مادرش او را
بعد از ابشالوم زاییده بود.
۷ و با یوآب بن صرویه و با ابیاتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادنیا را اعانت نمودند.
۸ و اما صادوق کاهن و بنایاهو ابن یهویاداع و ناتان نبی و شمعی و ریعی و شجاعانی که از آن داود بودند، با ادنیا نرفتند.
و ادنیا گوسفندان و گاوان و پرواریها نزد سنگ زوحلت که بهجانب عین روجل است، ذبح نمود، و تمامی برادرانش، پسران پادشاه
را با جمیع مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود.
۱۰ اما ناتان نبی و بنایاهو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد.
و ناتان به بتشبع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «یا نشنیدی که ادنیا، پسر حجیت، سلطنت میکند و آقای ما داود نمی داند.
۱۲ پس حال بیا تو را مشورت دهم تا جان خود و جان پسرت، سلیمان را برهانی.
۱۳ برو و نزد داود پادشاه داخل شده، وی را بگو که ای آقایم پادشاه، آیا تو برای کنیز خود قسم خورده، نگفتی که پسر تو سلیمان،
بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادنیا پادشاه شده است؟
اینک وقتی که تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن گویی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را ثابت خواهم کرد.»
پس بتشبع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود و ابیشک شونمیه، پادشاه را خدمت مینمود.
۱۶ و بتشبع خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و پادشاه گفت: «و را چه شده است؟»
او وی را گفت: «ی آقایم تو برای کنیز خود به یهوه خدای خویش قسم خوردی که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و
او بر کرسی من خواهد نشست.
۱۸ و حال اینک ادنیا پادشاه شده است و آقایم پادشاه اطلاع ندارد.
۱۹ و گاوان و پرواریها و گوسفندان بسیار ذبح کرده، همه پسران پادشاه و ابیاتار کاهن و یوآب، سردار لشکر را دعوت کرده، اما
بنده ات سلیمان را دعوت ننموده است.
۲۰ و اما ای آقایم پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی تو است تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقایم، پادشاه، کیست که بر کرسی
وی خواهد نشست.
۲۱ والا واقع خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخوابد که من و پسرم سلیمان مقصر خواهیم بود.»
و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن میگفت، ناتان نبی نیز داخل شد.
۲۳ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «ینک ناتان نبی است.» و او به حضور پادشاه درآمده، روبه زمین خم شده، پادشاه را تعظیم
نمود.
۲۴ و ناتان گفت: «ی آقایم پادشاه، آیا تو گفتهای که ادنیا بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟
زیرا که امروز او روانه شده، گاوان و پرواریها و گوسفندان بسیار ذبح نموده، و همه پسران پادشاه و سرداران لشکر و ابیاتار کاهن را
دعوت کرده است، و اینک ایشان به حضورش به اکل و شرب مشغولند و میگویند ادنیای پادشاه زنده بماند.
۲۶ لیکن بنده ات مرا و صادوق کاهن و بنایاهو ابن یهویاداع و بنده ات، سلیمان را دعوت نکرده است.

۲۷ آیااین کارازجانب آقایم، پادشاه شده وآیابه بنده ات خبرندادی که بعدازآقایم، پادشاه کیست که بر کرسی وی بنشیند؟«
پادشاهی سلیمان
وداودپادشاه درجواب گفت:»تشبع رانزدمن بخوانید.«پس اوبه حضورپادشاه درآمدوبه حضورپادشاه ایستاد.
۲۹ وپادشاه سوگندخورده، گفت:»سم به حیات خداوند که جان مرا ازتمام تنگیهارهانیده است.
۳۰ چنانکه برای تو، به یهوه خدای اسرائیل، قسم خورده، گفتم که پسرتو، سلیمان بعدازمن پادشاه خواهدشد، واوبه جای من بر کرسی من خواهدنشست، به همان طورامروزبه عمل خواهم آورد.«
وبتشبع روبه زمین خم شده، پادشاه راتعظیم نمودو گفت:»قایم، داودپادشاه تابه ابدزنده بماند«!
وداودپادشاه گفت:»ادوق کاهن وناتان نبی وبنایاهوبن یهویاداع رانزدمن بخوانید.«پس ایشان به حضورپادشاه داخل شدند.
۳۳ وپادشاه به ایشان گفت:»ندگان آقای خویش راهمراه خودبردارید وپسرم، سلیمان رابرقاطرمن سوارنموده، اورابه جیحون ببرید.
۳۴ وصادوق کاهن وناتان نبی اورادرآنجابه پادشاهی اسرائیل مسح نمایندو کرنارانواخته، بگویید:سلیمان پادشاه زنده بماند!
وشمادرعقب وی برایدتااوداخل شده، بر کرسی من بنشیندواوبه جای من پادشاه خواهدشد، واوراامورفرمودم که براسرائیل وبریهودا پیشوا باشد.«
وبنایاهوابن یهویاداع درجواب پادشاه گفت:»مین! یهوه، خدای آقایم، پادشاه نیزچنین بگوید.
۳۷ چنانکه خداوندباآقایم، پادشاه بوده است، همچنین باسلیمان نیزباشد، و کرسی وی راازکرسی آقایم داودپادشاه عظیم تر گرداند.«
وصادوق کاهن وناتان نبی وبنایاهوابن یهویاداع و کریتیان وفلیتیان رفته، سلیمان رابرقاطرداودپادشاه سوار کردندواورابه جیحون آوردند.
۳۹ وصادوق کاهن، حقه روغن راازخیمه گرفته، سلیمان رامسح کردوچون کرنارانواختندتمامی قوم گفتند:»لیمان پادشاه زنده بماند.«
وتمامی قوم درعقب وی برآمدندوقوم نای نواختندوبه فرح عظیم شادی نمودند، به حدی که زمین ازآوازایشان منشق میشد.
وادنیاوتمامی دعوتشدگانی که بااوبودند، چون ازخوردن فراغت یافتند، این راشنیدندوچون یوآب آوازکرنارا شنید، گفت:»یست این صدای اضطراب درشهر؟«
وچون اوهنوزسخن میگفت، اینک یوناتان بن ابیاتار کاهن رسیدوادنیا گفت:»یازیرا که تومرد شجاع هستی وخبرنیکومیآوری.«
یوناتان درجواب ادنیا گفت:»ه درستی که آقای ما، داودپادشاه، سلیمان راپادشاه ساخته است.
۴۴ وپادشاه، صادوق کاهن وناتان نبی وبنایاهوابن یهویاداع و کریتیان وفلیتیان رابااوفرستاده، اورابرقاطرپادشاه سوار کردهاند.
۴۵ وصادوق کاهن وناتان نبی، اورادرجیحون به پادشاهی مسح کردهاندوازآنجاشادیکنان برآمدند، چنانکه شهربه آشوب درآمد. واین است صدایی که شنیدید.
۴۶ وسلیمان نیزبر کرسی سلطنت جلوس نموده است.
۴۷ وایض بندگان پادشاه به جهت تهنیت آقای ما، داودپادشاه آمده، گفتند:خدای تواسم سلیمان راازاسم توافضل و کرسی او راازکرسی تواعظم گرداند. وپادشاه بربستر خودسجده نمود.
۴۸ وپادشاه نیزچنین گفت:متبارک بادیهوه، خدای اسرائیل، که امروز کسی را که بر کرسی من بنشیند، به من داده است وچشمان من، این رامیبیند.«
آنگاه تمامی مهمانان ادنیاترسان شده، برخاستندوهرکس به راه خودرفت.
۵۰ وادنیاازسلیمان ترسان شده، برخاست وروانه شده، شاخهای مذبح را گرفت.
۵۱ وسلیمان راخبرداده، گفتند که»ینک ادنیاازسلیمان پادشاه می ترسدوشاخهای مذبح را گرفته، میگوید که سلیمان پادشاه امروزبرای من قسم بخورد که بنده خودرا به شمشیرنخواهد کشت.«
وسلیمان گفت:» گرمرد صالح باشد، یکی ازمویهایش برزمین نخواهدافتاداما اگربدی دراویافت شود، خواهدمرد.«
وسلیمان پادشاه فرستاداوراازنزدمذبح آوردندواوآمده، سلیمان پادشاه راتعظیم نمودوسلیمان گفت:»ه خانه خودبرو.«

وصیت داود به سلیمان

وچون ایام وفات داود نزدیک شد، پسر خود سلیمان را وصیت فرموده، گفت:
»ن به راه تمامی اهل زمین میروم. پس توقوی ودلیرباش.
۳ وصایای یهوه، خدای خود را نگاه داشته، به طریق های وی سلوک نما، وفرایض واوامر واحکام وشهادات وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نما تادر هر کاری که کنی وبه هرجایی که توجه نمایی، برخوردار باشی.
۴ وتاآنکه خداوند، کلامی را که درباره من فرموده وگفته است، برقرار دارد که اگر پسران توراه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل وبه تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که ازتو کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد.
ودیگر توآنچه را که یوآب بن صرویه به من کرد میدانی، یعنی آنچه را باد وسردار لشکر اسرائیل ابنیر بن نیروعما ساابن یتر کرد وایشان را کشت وخون جنگ را در حین صلح ریخته، خون جنگ را بر کمربندی که به کمر خود داشت وبر نعلینی که به پایهایش بود، پاشید.
۶ پس موافق حکمت خود عمل نما ومباد که موی سفید او به سلامتی به قبر فرورود.
۷ واما باپسران برزلای جلعادی احسان نما وایشان از جمله خورندگان بر سفره تو باشند، زیرا که ایشان هنگامی که از برادر تو ابشالوم فرار میکردم، نزد من چنین آمدند.
۸ واینک شمعی ابن جیرای بنیامینی از بحوریم نزد توست واو مرا در روزی که به محنایم رسیدم به لعنت سخت لعن کرد، لیکن چون به استقبال من به اردن آمد برای او به خداوند قسم خورده، گفتم که تو را باشمشیر نخواهم کشت.
۹ پس الان او را بیگناه مشمار زیرا که مرد حکیم هستی وآنچه را که با او باید کرد، میدانی. پس موی های سفید او را به قبر با خون فرود آور.»
پس داود با پدران خود خوابید ودر شهر داود دفن شد.
۱۱ وایامی که داود بر اسرائیل سلطنت مینمود، چهل سال بود. هفت سال در حبرون سلطنت کرد ودر اورشلیم سی وسه سال سلطنت نمود.
۱۲ وسلیمان بر کرسی پدر خود داود نشست وسلطنت او بسیار استوار گردید.

سلطنت سلیمان

وادنیا پسر حجیت نزد بتشبع، مادر سلیمان آمد واو گفت: »یا به سلامتی آمدی؟« او جواب داد: »ه سلامتی.«
پس گفت: »اتو حرفی دارم.« او گفت: »گو.«
گفت: »ومیدانی که سلطنت با من شده بود وتمامی اسرائیل روی خود را به من مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم، اما سلطنت منتقل شده، ازآن برادرم گردید زیرا که ازجانب خداوند ازآن او بود.
۱۶ والان خواهشی ازتو دارم، مسالت مرا رد مکن.« اوی را گفت: »گو.«
گفت: »منا این که به سلیمان پادشاه بگویی زیرا خواهش تو را رد نخواهد کرد تا ابیشک شونمیه را به من به زنی بدهد.«
بتشبع گفت: »وب، من نزد پادشاه برای تو خواهم گفت.«
پس بتشبع نزد سلیمان پادشاه داخل شد تا با او درباره ادنیا سخن گوید. وپادشاه به استقبالش برخاسته، او را تعظیم نمود وبر کرسی خود نشست وفرمود تا به جهت مادر پادشاه کرسی بیاورند واو بهدست راستش بنشست.
۲۰ واوعرض کرد: »ک مطلب جزئی دارم که ازتو سوال نمایم. مسالت مرا رد منما.« پادشاه گفت: »ی مادرم بگوزیرا که مسالت تو را رد نخواهم کرد.«
واو گفت: »بیشک شونمیه به برادرت ادنیا به زنی داده شود.«
سلیمان پادشاه، مادر خود را جواب داده، گفت: »را ابیشک شونمیه را به جهت ادنیا طلبیدی؟ سلطنت را نیز برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرگ من است، هم به جهت او وهم به جهت ابیاتار کاهن وهم به جهت یوآب بن صرویه.«
وسلیمان پادشاه به خداوند قسم خورده، گفت: »دا به من مثل این بلکه زیاده ازاین عمل نمایدا گر ادنیا این سخن را به ضرر جان خود نگفته باشد.

۲۴ والان قسم به حیات خداوند که مرا استوار نموده، ومرا برکرسی پدرم، داود نشانیده، وخانهای برایم به طوری که وعده نموده
بود، برپا کرده است که ادنیا امروز خواهد مرد.»
پس سلیمان پادشاه بهدست بنایاهو ابن یهویاداع فرستاد واووی رازد که مرد.
وپادشاه به ابیاتار کاهن گفت:» ه مزرعه خود به عناتوت برو زیرا که تو مستوجب قتل هستی، لیکن امروز تورانخواهم کشت، چونکه
تابوت خداوند، یهوه را درحضور پدرم داود بردی داشتی، ودر تمامی مصیبت های پدرم مصیبت کشیدی.»
پس سلیمان، ابیاتار راازکهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که درباره خاندان عیلی درشیلوه گفته بود، کامل گرداند.
وچون خبر به یوآب رسید، یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب، ادنیا رامتابعت کرده، هرچند
ابشالوم رامتابعت ننموده بود.
۲۹ وسلیمان پادشاه راخبر دادند که یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، واینک به پهلوی مذبح است. پس سلیمان، بنایاهو ابن
یهویاداع رافرستاده، گفت:» رووابرابکش.»
وبنایاهو به خیمه خداوند داخل شده، اورا گفت:» ادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا.» اوگفت:» ی، بلکه اینجا میمیرم.» وبنایاهو
به پادشاه خبر رسانیده، گفت که» وآب چنین گفته، وچنین به من جواب داده است.»
پادشاه وی رافرمود:» وافق سخنش عمل نما واورا کشته، دفن کن تا خون بیگناهی را که یوآب ریخته بود ازمن وازخاندان پدرم دور نمایی.
۳۲ وخداوند خونش رابرسر خودش رد خواهد گردانید بهسبب اینکه بردو مرد که ازاوعادلتر ونیکوتر بودند هجوم آورده، ایشان
رابا شمشیر کشت وپدرم، داود اطلاع نداشت، یعنی ابنیر بن نیر، سردار لشکر اسرائیل وعماسا ابن یتر، سردار لشکر یهودا.
۳۳ پس خون ایشان برسر یوآب وبرسر ذریتش تا به ابد برخواهد گشت وبرای داود وذریتش وخاندانش وکرسیاش سلامتی از
جانب خداوند تا ابدالاباد خواهد بود.»
پس بنایاهو ابن یهویاداع رفته، اورازد وکشت واورا درخانهاش که درصحرا بود، دفن کردند.
۳۵ وپادشاه بنایاهو ابن یهویاداع رابهجایش بهسرداری لشکر نصب کرد وپادشاه، صادوق کاهن رادرجای ابیاتار گماشت.
وپادشاه فرستاده، شمعی راخوانده، وی را گفت:» ه جهت خود خانهای دراورشلیم بنا کرده، درآنجا ساکن شووازآنجا به هیچ
طرف بیرون مرو.
۳۷ زیرا یقین درروزی که بیرون روی وازنهر قدرون عبور نمایی، بدان که البته خواهی مرد وخونت برسر خودت خواهد بود.»
وشمعی به پادشاه گفت:» نچه گفتی نیکوست. به طوری که آقایم پادشاه فرموده است، بنده ات چنین عمل خواهد نمود.»
پس شمعی روزهای بسیار دراورشلیم ساکن بود.
امابعد ازانقضای سه سال واقع شد که دوغلام شمعی نزد اخیش بن معکه، پادشاه جت فرار کردند وشمعی راخبر داده، گفتند که
» ینک غلامانت درجت هستند.»
وشمعی برخاسته، الاغ خود رابیاراست وبه جستجوی غلامانش، نزد اخیش به جت روانه شد، وشمعی رفته، غلامان خود را ازجت
بازآورد.
۴۱ وبه سلیمان خبر دادند که شمعی ازاورشلیم به جت رفته وبرگشته است.
۴۲ وپادشاه فرستاده، شمعی راخواند ووی را گفت:» یاتورا به خداوند قسم ندادم وتورانگفتم درروزی که بیرون شوی وبه هر
جا بروی یقین بدان که خواهی مرد، وتومرا گفتی سخنی که شنیدم نیکوست.
۴۳ پس قسم خداوند وحکمی را که به تو امر فرمودم، چرانگاه نداشتی؟«
وپادشاه به شمعی گفت:» مامی بدی را که دلت ازآن آگاهی دارد که به پدرمن داود کردهای، میدانی وخداوند شرارت تورا بهسرت
برگردانیده است.
۴۵ وسلیمان پادشاه، مبارک خواهد بود وکرسی داود درحضور خداوند تا به ابد پایدار خواهد ماند.»
پس پادشاه بنایاهو ابن یهویاداع رااامر فرمود واوبیرون رفته، اورازد که مرد.
وسلطنت دردست سلیمان برقرار گردید.

درخواست سلیمان از خدا

وسلیمان بافرعون، پادشاه مصر، مصاهرت نموده، دختر فرعون را گرفت، واورا به شهر داود آورد تابنای خانه خود وخانه خداوند وحصار اورشلیم را به هر طرف تمام کند.

۲ لیکن قوم درمکانهای بلند قربانی میگذرانیدند زیرا خانهای برای اسم خداوند تاآن زمان بنانشده بود.

وسلیمان خداوند رادوست داشته، به فرایض پدر خود، داود رفتار مینمود، جزاینکه درمکانهای بلند قربانی میگذرانید وبخور می سوزانید.

۴ وپادشاه به جبعون رفت تادرآنجاقربانی بگذراند زیرا که مکان بلند عظیم، آن بود وسلیمان برآن مذبح هزار قربانی سوختنی گذرانید.

۵ وخداوند به سلیمان درجبعون درخواب شب ظاهر شد. وخدا گفت: «نچه را که به تو بدهم، طلب نما.»

سلیمان گفت: «وبابنده ات، پدرم داود، هرگاه درحضور تو براستی وعدالت وقلب سلیم باتو رفتار مینمود، احسان عظیم مینمودی، واین احسان عظیم رابرای اونگاه داشتی که پسری به اوادادی تابر کرسی وی بنشیند، چنانکه امروز واقع شده است.

۷ والاناای یهوه، خدای من، تو بنده خود را بجای پدرم داود، پادشاه ساختی ومن طفل صغیرهستم که خروج ودخول رانمی دانم.

۸ وبنده ات درمیان قوم تو که برگزیده ای هستم، قوم عظیمی که کثیرند به حدی که ایشان رانتوان شمرد وحساب کرد.

۹ پس به بنده خود دل فهیم عطافرما تاقوم تورا داوری نمایم ودرمیان نیک وبد تمیز کنم، زیرا کیست که این قوم عظیم تورا داوری تواند نمود؟»

واین امر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود.

۱۱ پس خداوی را گفت: «ونکه این چیز را خواستی وطول ایام برای خویشتن نطلبیدی، ودولت برای خود سوال ننمودی، وجان دشمنانت رانطلبیدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تاانصاف رابفهمی،

اینک برحسب کلام تو کردم واینک دل حکیم وفهیم به تودادم به طوری که پیش ازتو مثل تویی نبوده است وبعدازتو کسی مثل تو نخواهد برخاست.

۱۳ ونیزآنچه رانطلبیدی، یعنی هم دولت وهم جلال رابه توعطافرمودم به حدی که درتمامی روزهایت کسی مثل تودرمیان پادشاهان نخواهد بود.

۱۴ واگر درراههای من سلوک نموده، فرایض واوامر مرانگاه داری به طوری که پدرتو داود سلوک نمود، آنگاه روزهایت را طویل خواهم گردانید.»

پس سلیمان بیدار شد واینک خواب بود وبه اورشلیم آمده، پیش تابوت عهد خداوند ایستاد، وقربانی های سوختنی گذرانید وذبایح سلامتی ذبح کرده، برای تمامی بندگانش ضیافت نمود.

حکمت سلیمان

آنگاه دوزن زانیه نزد پادشاه آمده، درحضورش ایستادند.

۱۷ ویکی ازآن زنان گفت: «ی آقایم، من واین زن دریک خانه ساکنیم ودرآن خانه بااوزاییدم.

۱۸ وروز سوم بعداززاییدنم واقع شد که این زن نیززایید ومابایکدیگر بودیم وکسی دیگر بامادرخانه نبود وماهردو درخانه تنهابودیم.

۱۹ ودرشب، پسراین زن مرد زیرا که براوخوابیده بود.

۲۰ واودرنصف شب برخاسته، پسرم راوقتی که کنیزت درخواب بود ازپهلوی من گرفت ودربغل خود گذاشت وپسر مرده خود رادربغل من نهاد.

۲۱ وبامدادان چون برخاستم تاپسر خود را شیر دهم اینک مرده بود اماچون درو قت صبح براونگاه کردم، دیدم که پسری که من زاییده بودم، نیست.»

زن دیگر گفت: «ی، بلکه پسرزنده ازآن من است وپسر مرده ازآن توست.» وآن دیگر گفت: «ی، بلکه پسر مرده ازآن توست و پسرزنده ازآن من است.» وبه حضور پادشاه مکالمه میکردند.

پس پادشاه گفت: «بن میگوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن تو» و آن میگوید نی، بلکه پسر مرده از آن تو است و پسر زنده از آن من است.»
و پادشاه گفت: «مشیری نزد من بیاورید.» پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند.
۲۵ و پادشاه گفت: «سر زنده را به دو حصه تقسیم نمایید و نصفش را به این و نصفش را به آن بدهید.»
و زنی که پسر زنده از آن او بود چونکه دلش بر پسرش می سوخت به پادشاه عرض کرده، گفت: «ی آقایم! پسر زنده را به او بدهید و او را هرگز مکشید.» اما آن دیگری گفت: «نه از آن من و نه از آن تو باشد؛ او را تقسیم نمایید.»
آنگاه پادشاه امر فرموده، گفت: «سر زنده را به او بدهید و او را البته مکشید زیرا که مادرش این است.»
و چون تمامی اسرائیل حکمی را که پادشاه کرده بود، شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا دیدند که حکمت خدایی به جهت داوری کردن در دل اوست.

سرداران سلیمان

و سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود.
۲ و سردارانی که داشت اینانند: عزریاهو ابن صادوق کاهن،
و الیحورف و اخیا پسران شیشه کاتبان و یهوشافاط بن اخیلود وقایع نگار،
و بنایاهو ابن یهویاداع، سردار لشکر، و صادوق و ابیاتار کاهنان،
و عزریاهو بن ناتان، سردار وکلاء و زابود بن ناتان کاهن و دوست خالص پادشاه،
و اخیشار ناظر خانه و ادونیرام بن عبدا، رئیس باجگیران.
و سلیمان دوازده وکیل بر تمامی اسرائیل داشت که به جهت خوراک پادشاه و خاندانش تدارک میدیدند، که هر یک از ایشان یک ماه در سال تدارک میدیدند.
۸ و نامهای ایشان این است: بن خور در کوهستان افرایم
و بن دقر در ماقص و شعلبیم و بیت شمس و ایلون بیت حانان
و بن حسد در اربوت که سوکوه و تمامی زمین حافر به او تعلق داشت
و بن ابینداب در تمامی نافت دور که تافت دختر سلیمان زن او بود
و بعنا ابن اخیلود در تعنک و مجدو و تمامی بیتشان که به جانب صرتان زیر یزرعیل است از بیتشان تا آبل محوله تا آن طرف یقمعام
و بن جابر در راموت جلعاد که قریای یاعیر بن منسی که در جلعاد میباشد و بلوک ارجوب که در باشان است به او تعلق داشت، یعنی شصت شهر بزرگ حصار دار با پشت بندهای برنجین
و اخیناداب بن عدو در محنایم
و اخیمعص در نفتالی که او نیز با سمت، دختر سلیمان را به زنی گرفته بود
و بعنا ابن حوشای در اشیر و بعلوت
و یهوشافاط بن فاروح در یساکار
و شمعی ابن ایلا در بنیامین
و جابر بن اوری در زمین جلعاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان بود و او به تنهایی در آن زمین وکیل بود.
و یهوداو اسرائیل مثل ریگ کناره دریا بیشمار بودند و اکل و شرب نموده، شادی میکردند.
۲۱ و سلیمان بر تمامی ممالک، از نهر) رات (تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت مینمود، و هدایا آورده، سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت میکردند.
و آذوقه سلیمان برای هر روز سی کر آرد نرم و شصت کر بلغور بود.
۲۳ و ده گاو پرواری و بیست گاو از چراگاه و صد گوسفند سوای غزالها و آهوها و گوزنها و مرغهای فربه.
۲۴ زیرا که بر تمام ماورای نهر از تفسح تا غزه بر جمیع ملوک ماورای نهر حکمرانی مینمود و او را از هر جانب به همه اطرافش صلح بود.
۲۵ و یهوداو اسرائیل، هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بئرشبع در تمامی ایام سلیمان ایمن مینشستند.

۲۶ وسلیمان راچهل هزارآخوراسب به جهت ارابه هایش ودوازده هزارسواربود.
۲۷ وآن وکلاازبرای خوراک سلیمان پادشاه وهمه کسانی که برسفره سلیمان پادشاه حاضر میبودند، هریک درماه خودتدارک میدیدندونمی گذاشتند که به هیچچیزاحتیاج باشد.
۲۸ وجوو کاه به جهت اسبان واسبان تازی به مکانی که هر کس برحسب وظیفهاش مقربود، میآوردند.

حکمت سلیمان

وخدابه سلیمان حکمت وفطانت ازحد زیاده ووسعت دل مثل ریگ کناره دریاعطافرمود.
۳۰ وحکمت سلیمان ازحکمت تمامی بنی مشرق وازحکمت جمیع مصریان زیاده بود.
۳۱ وازجمیع آدمیان ازایتان ازراحی وازپسران ماحول، یعنی حیمان و کلکول ودردع حکیم تربود واسم اودرمیان تمامی امتهایی که به اطرافش بودند، شهرت یافت.
۳۲ وسه هزارمثل گفت وسرودهایش هزاروپنج بود.
۳۳ ودرباره درختان سخن گفت، ازسروآزادلبنان تازوفائی که بردیوارها میروید ودرباره بهایم ومرغان وحشرات وماهیان نیز سخن گفت.
۳۴ وازجمیع طوایف وازتمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت اوراشنیده بودند، میآمدند تاحکمت سلیمان راا استماع نمایند.

قصدبنای هیکل

وحیرام، پادشاه صور، خادمان خودرانزدسلیمان فرستاد، چونکه شنیده بود که اورابجای پدرش به پادشاهی مسح کرده اند، زیرا که حیرام همیشه دوست داود بود.
۲ وسلیمان نزدحیرام فرستاده، گفت
که «وپدرمن داودرامی دانی که نتوانست خانهای به اسم یهوه، خدای خود بنانماید بهسبب جنگهایی که اوراا حاطه مینمودتاخداوند ایشان رازیر کف پایهای اونهاد.
۴ اماالان یهوه، خدای من، مرااز هرطرف آرامی داده است که هیچ دشمنی وهیچ واقعه بدی وجودندارد.
۵ واینک مرادمن این است که خانهای به اسم یهوه، خدای خود، بنانمایم چنانکه خداوند به پدرم داودوعده داد و گفت که پسرت که اورابجای توبر کرسی خواهم نشانید، خانه رابه اسم من بناخواهد کرد.
۶ وحال امر فرما که سروهای آزادازلبنان برای من قطع نمایندوخادمان من همراه خادمان توخواهندبود، ومزد خادمانت راموافق هرآنچه بفرمایی به توخواهم داد، زیراتومیدانی که درمیان ما کسی نیست که مثل صیدونیان درقطع نمودن درختان ماهرباشد.»
پس چون حیرام سخنان سلیمان راشنید، به غایت شادمان شده، گفت: «مروزخداوندمتبارک باد که به داودپسری حکیم براین قوم عظیم عطانموده است.»
وحیرام نزدسلیمان فرستاده، گفت: «یغامی که نزدمن فرستادی اجابت نمودم ومن خواهش تورادرباره چوب سروآزادوچوب صنوبربجاخواهم آورد.
۹ خادمان من آنهارااز لبنان به دریافرودخواهندآوردومن آنهارابسته خواهم ساخت دردریا، تامکانی که برای من معین کنی وآنهارادرآنجاازهم بازخواهم کردتاآنهارابیری واماتودرباره دادن آذوقه به خانه من اراده مرابجاخواهی آورد.»
پس حیرام چوبهای سروآزادوچوبهای صنوبررا موافق تمامی ارادهاش به سلیمان داد.
۱۱ وسلیمان بیست هزار کرگندم وبیست هزار کروغن صاف به حیرام به جهت قوت خانهاش داد، وسلیمان هرساله اینقدر به حیرام میداد.
۱۲ وخداوند سلیمان رابه نوعی که به اووعده داده بود، حکمت بخشیدودرمیان حیرام وسلیمان صلح بودوبایکدیگرعهدبستند.
وسلیمان پادشاه ازتمامی اسرائیل سخره گرفت وآن سخره سی هزارنفربود.

۱۴ وازایشان ده هزار نفر، هر ماهی به نوبت به لبنان میفرستاد. یک ماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش میماندند. وادونیرام رئیس سخره بود.
۱۵ وسلیمان را هفتاد هزار مردبار بردار و هشتاد هزار نفر چوب بر در کوه بود.
۱۶ سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بود، یعنی سه هزار و سیصد نفر که بر عاملان کار ضابط بودند.
۱۷ و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گرانبها و سنگهای تراشیده شده به جهت بنای خانه کندند.
۱۸ و بنایان سلیمان و بنایان حیرام و جبلیان آنها را تراشیدند، پس چوبها و سنگها را به جهت بنای خانه مهیا ساختند.

بنای هیکل

و واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنیاسرائیل از زمین مصر در ماه زیو که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد.
۲ و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود.
۳ و رواق پیش هیکل خانه موافق عرض خانه، طولش بیست ذراع و عرضش رو بروی خانه ده ذراع بود.
۴ و برای خانه پنجره های مشبک ساخت.
۵ و بر دیوار خانه به هر طرفش طبقهها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و به هر طرفش غرفهها ساخت.
۶ و طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی عرضش هفت ذراع بود زیرا که به هر طرف خانه از خارج پشتیها گذاشت تا تیرها در دیوار خانه متمکن نشود.
۷ و چون خانه بنا میشد از سنگهایی که در معدن مهیا شده بود، بنا شد به طوری که در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ آلات آهنی مسموع شد.
و در غرفه های وسطی در جانب راست خانه بود و به طبقه وسطی و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از پله های پیچاپیچ بالا میرفتند.
۹ و خانه را بنا کرده، آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرها و تخته های چوب سرو آزاد پوشانید.
۱۰ و بر تمامی خانه طبقهها را بنا نمود که بلندی هریک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای سرو آزاد در خانه متمکن شد.
و کلام خداوند بر سلیمان نازل شده، گفت:
۱۲ «این خانهای که تو بنا میکنی اگر در فرایض من سلوک نموده، احکام مرا بجا آوری و جمیع اوامر مرا نگاه داشته، در آنها رفتار نمایی، آنگاه سخنان خود را که با پدرت، داود، گفتهام با تو استوار خواهم گردانید.
۱۳ و در میان بنیاسرائیل ساکن شده، قوم خود اسرائیل را ترک نخواهم نمود.»
پس سلیمان خانه را بنا نموده، آن را به اتمام رسانید.
۱۵ و اندرون دیوارهای خانه را به تخته های سرو آزاد بنا کرد، یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را به تخته های صنوبر فرش کرد.
۱۶ و از پشت خانه بیست ذراع با تخته های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون به جهت محراب، یعنی به جهت قدس الاقداس بنا نمود.
۱۷ و خانه، یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود.
۱۸ و در اندرون خانه چوب سرو آزاد منبت به شکل کدوها و بسته های گل بود چنانکه همهاش سرو آزاد بود و هیچ سنگ پیدا نشد.
۱۹ و در اندرون خانه، محراب را ساخت تا تابوت عهد خداوند را در آن بگذارد.
۲۰ و اما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آن را به زر خالص پوشانید و مذبح را با چوب سرو آزاد پوشانید.
۲۱ پس سلیمان داخل خانه را به زر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آن را به طلا پوشانید.
۲۲ و تمامی خانه را به طلا پوشانید تا همگی خانه تمام شد و تمامی مذبح را که پیش روی محراب بود، به طلا پوشانید.
و در محراب دو کروبی از چوب زیتون ساخت که قد هریک از آنها ده ذراع بود.

۲۴ وبال یک کروبی پنج ذراع وبال کروبی دیگر پنج ذراع بود و از سر یک بال تا بهسر بال دیگر ده ذراع بود.
۲۵ و کروبی دوم ده ذراع بود که هر دو کروبی را یک اندازه و یک شکل بود.
۲۶ بلندی کروبی اول ده ذراع بود و همچنین کروبی دیگر.
۲۷ و کروبیان را در اندرون خانه گذاشت و بالهای کروبیان پهن شد به طوری که بال یک کروبی به دیوار میرسید و بال کروبی دیگر به دیوار دیگر میرسید و در میان خانه بالهای آنها با یکدیگر برمی خورد.
۲۸ و کروبیان را به طلا پوشانید.
و بر تمامی دیوارهای خانه، به هر طرف نقشهای تراشیده شده کروبیان و درختان خرما و بسته های گل در اندرون و بیرون کند.
۳۰ و زمین خانه را از اندرون و بیرون به طلا پوشانید.
و به جهت در محراب دولنگه از چوب زیتون، و آستانه و باهوهای آن را به اندازه پنج یک دیوار ساخت.
۳۲ پس آن دو لنگه از چوب زیتون بود و بر آنها نقشهای کروبیان و درختان خرما و بسته های گل کند و به طلا پوشانید. و کروبیان و درختان خرما را به طلا پوشانید.
و همچنین به جهت در هیکل باهوهای چوب زیتون به اندازه چهار یک دیوار ساخت.
۳۴ و دو لنگه این در از چوب صنوبر بود و دو تخته لنگه اول تامیشد و دو تخته لنگه دوم تامیشد.
۳۵ و بر آنها کروبیان و درختان خرما و بسته های گل کند و آنها را به طلا یی که موافق نقشها ساخته بود، پوشانید.
۳۶ و صحن اندرون را از سه صف سنگهای تراشیده، و یک صف تیرهای سرو آزاد بنا نمود.
و بنیاد خانه خداوند در ماه زیو از سال چهارم سلطنت نهاده شد.
۳۸ و در سال یازدهم در ماه بول که ماه هشتم باشد، خانه با تمامی متعلقاتش بر وفق تمامی قانون هایش تمام شد. پس آن را در هفت سال بنا نمود.

بنای قصر سلیمان

اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده، تمامی خانه خویش را به اتمام رسانید.
۲ و خانه جنگل لبنان را بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آن را بر چهار صف تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن ستونها، تیرهای سرو آزاد گذاشت.
و آن بر زیر چهل و پنج غرفه که بالای ستونها بود بهسرو آزاد پوشانیده شد که در هر صف پانزده بود.
۴ و سه صف تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود.
۵ و جمیع درها و باهوها مربع و تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود.
و رواقی از ستونها ساخت که طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها.
۷ و ستونها و آستانه پیش آنها و رواقی به جهت کرسی خود، یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید، ساخت و آن را بهسرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید.
و خانه اش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفته بود، خانه ای مثل این رواق ساخت.
همه این عمارات از سنگهای گرانبهایی که به اندازه تراشیده و از اندرون و بیرون با ارههابریده شده بود از بنیاد تا بهسر دیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود.
۱۰ و بنیاد از سنگهای گرانبها و سنگهای بزرگ، یعنی سنگهای ده ذراعی و سنگهای هشت ذراعی بود.
۱۱ و بالای آنها سنگهای گرانبها که به اندازه تراشیده شده، و چوبهای سرو آزاد بود.
۱۲ و گرداگرد صحن بزرگ سه صف سنگهای تراشیده و یک صف تیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه خداوند و رواق خانه همچنین بود.

تزئین هیکل

و سلیمان پادشاه فرستاده، حیرام را از صور آورد.

۱۴ واوپسر بیوهزنی ازسبط نفتالی بود و پدرش مردی ازاهل صور ومسگر بود واوپر ازحکمت ومهارت وفهم برای کردن هرصنعت
مسگری بود. پس نزد سلیمان پادشاه آمده، تمامی کارهایش رابه انجام رسانید.
ودوستون برنج ریخت که طول هرستون هجده ذراع بود وریسمانی دوازده ذراع ستون دوم رااحاطه داشت.
۱۶ ودوتاج ازبرنج ریخته شده ساخت تاآنهارابرسرستونهابگذارد که طول یک تاج پنج ذراع وطول تاج دیگرپنج ذراع بود.
۱۷ وشبکه های شبکه کاری ورشته های زنجیر کاری بود به جهت تاجهایی که برسرستونهابود، یعنی هفت برای تاج اول وهفت
برای تاج دوم.
۱۸ پس ستونهاراساخت و گرداگردیک شبکه کاری دوصف بود تاتاجهایی را که برسرانارهابود بپوشاند. وبه جهت تاج دیگر
همچنین ساخت.
۱۹ وتاجهایی که برسرستونهایی که دررواق بود، ازسوسنکاری به مقدارچهارذراع بود.
۲۰ وتاجهاازطرف بالانیزبرسرآن دوستون بود نزدبطنی که بهجانب شبکه بود، وانارهادرصفها گرداگرد تاج دیگرد ویست بود.
۲۱ وستونهارادرروا ق هیکل برپانمود وستون راست رابرپانموده، آن رایاکین نام نهاد. پس ستون چپ رابرپانموده، آن رابوعز
نامید.
۲۲ وبرسرستونهاسوسنکاری بود. پس کارستونهاتمام شد.
ودریاچه ریخته شده راساخت که ازلب تالبش ده ذراع بود وازهرطرف مدوربود، وبلندیش پنج ذراع وریسمانی سی ذراعی آن
راگرداگرداحاطه داشت.
۲۴ وزیرلب آن ازهرطرف کدوهابود که آن رااحاطه میداشت برای هرذراع ده، وآنهادریاچه راازهرجانب احاطه داشت و
آن کدوهادردوصف بود ودرحین ریخته شدن آن، ریخته شده بود.
۲۵ وآن بردوازده گاوقایم بود که روی سه ازآنهابه سوی شمال بود وروی سه به سوی مغرب وروی سه به سوی جنوب وروی سه
به سوی مشرق بود، ودریاچه برفوق آنهابود وهمه موخرهای آنهابه طرف اندرون بود.
۲۶ وحجم آن یک وجب بود ولبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش آن دوهزاربت میداشت.
ودهپایهاش راازبرنج ساخت که طول هرپایه چهارذراع بود وعرضش چهارذراع وبلندیش سه ذراع بود.
۲۸ وصنعت پایهاا ینطوربود که حاشیهاداشت وحاشیهادرمیان زبانه هابود.
۲۹ وبرآن حاشیهاکه درون زبانهابود شیران و گاوان و کروبیان بودندوهمچنین برزبانهابه طرف بالا بود. وزیرشیران و
گاوان بسته های گل کاری آویزان بود.
۳۰ وهرپایه چهارچرخ برنجین بامیله های برنجین داشت وچهارپایه آن رادوشهابود وآن دوشهازیرحوض ریخته شده بود وبستهها
بهجانب هریک طرف ازآنهابود.
۳۱ ودهنش درمیان تاج وفوق آن یک ذراع بود ودهنش مثل کارپایه مدورویک ذراع ونیم بود. وبردهنش نیزنقشهابود و
حاشیه های آنهامربع بودنه مدور.
۳۲ وچهارچرخ زیرحاشیهابود وتیره های چرخهادرپایه بود وبلندی هرچرخ یک ذراع ونیم بود.
۳۳ وکارچرخهامثل کارچرخهای ارابه بود وتیرهها وفلکهاوپرهها وقبه های آنهاهمه ریخته شده بود.
۳۴ وچهاردوش برچهارگوشه هرپایه بود ودوشهای پایه ازخودش بود.
۳۵ ودرسرپایه، دایرهای مدوربه بلندی نیم ذراع بود وبرسرپایه، تیرهایش وحاشیه هایش ازخودش بود.
۳۶ وبرلوحه های تیرهها وبرحاشیه هایش، کروبیان وشیران ودرختان خرمارابه مقدارهریک نقش کردوبستهها گرداگردش
بود.
۳۷ به این طورآن ده پایه راساخت که همه آنهاراایک ریخت ویک پیمایش ویک شکل بود.
وده حوض برنجین ساخت که هرحوض گنجایش چهل بت داشت. وهرحوض چهارذراعی بود وبرهرپایهای ازآن ده
پایه، یک حوض بود.

۳۹ وپنج پایه را بهجانب راست خانه وپنج را بهجانب چپ خانه گذاشت ودریاچه را بهجانب راست خانه به سوی مشرق ازطرف جنوب گذاشت.
وحیرام، حوضها وخاکاندازها وکاسه ها راساخت. پس حیرام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند میکرد به انجام رسانید.
۴۱ دوستون ودو پیاله تاجهایی که برسر دوستون بود ودو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهایی که برسر ستونها بود.
۴۲ وچهارصد انار برای دو شبکه که دو صف انار برای هر شبکه بود به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهایی که بالای ستونها بود،
ودهپایه ودهحوضی که برپایهها بود،
ویک دریاچه ودوازده گاوزیر دریاچه.
ودیگها وخاکاندازها وکاسهها، یعنی همه این ظروفی که حیرام برای سلیمان پادشاه در خانه خداوند ساخت ازبرنج صیقلی بود.
۴۶ آنها را پادشاه درصحرای اردن در کل رست که درمیان سکوت وصرطان است، ریخت.
۴۷ وسلیمان تمامی این ظروف را بیوزن واگذاشت زیرا چونکه ازحد زیاده بود، وزن برنج دریافت نشد.
وسلیمان تمامی آلاتی که در خانه خداوند بود ساخت، مذبح را ازطلا ومیزرا که نان تقدمه برآن بود ازطلا.
۴۹ وشمعدانها را که پنج ازآنها به طرف راست وپنج به طرف چپ روبروی محراب بود، ازطلای خالص وگلهاوچراغها وانبرها راازطلا،
وطاسها وگلگیرها وکاسهها وقاشقها ومجمرها راازطلای خالص وپاشنهها راهم به جهت درهای خانه اندرونی، یعنی به جهت قدسالاقداس وهم به جهت درهای خانه، یعنی هیکل، ازطلا ساخت.
پس تمامی کاری که سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخت تمام شد وسلیمان چیزهایی را که پدرش داود وقف کرده بود، ازنقره وطلا وآلات درآورده، درخزینه های خانه خداوند گذاشت.

تابوت عهد در هیکل

آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل وجمیع روسای اسباط وسروران خانه های آبای بنیاسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تاتابوت عهد خداوند را ازشهر داود که صهیون باشد، برآورند.
۲ وجمیع مردان اسرائیل درماه ایتانیم که ماه هفتم است درعید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند.
۳ وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند وکاهنان تابوت را برداشتند.
۴ وتابوت خداوند وخیمه اجتماع وهمه آلات مقدس را که درخیمه بود آوردند وکاهنان ولاویان آنها را برآوردند.
۵ وسلیمان پادشاه وتمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند، پیش روی تابوت همراه وی ایستادند، واینقدر گوسفند وگاو را ذبح کردند که به شمار وحساب نمی آمد.
۶ وکاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش درمحراب خانه، یعنی درقدسالاقداس زیر بالهای کروبیان درآوردند.
۷ زیرا کروبیان بالهای خود را برمکان تابوت پهن میکردند وکروبیان تابوت وعصاهایش را ازبالا می پوشانیدند.
۸ وعصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها ازقدسی که پیش محراب بود، دیده میشد اما ازبیرون دیده نمی شد وتاامروز درآنجا هست.
۹ ودرتابوت چیزی نبود سوای آن دولوح سنگ که موسی درحوریب درآن گذاشت، وقتی که خداوند با بنیاسرائیل درحین بیرون آمدن ایشان ازز مین مصر عهد بست.
۱۰ وواقع شد که چون کاهنان ازقدس بیرون آمدند ابر، خانه خداوند را پر ساخت.
۱۱ وکاهنان بهسبب ابر نتوانستند به جهت خدمت بایستند، زیرا که جلال یهوه، خانه خداوند را پر کرده بود.
آنگاه سلیمان گفت: «داوند گفته است که درتاریکی غلیظ ساکن میشوم.
۱۳ فی الواقع خانهای برای سکونت تو ومکانی را که درآن تابه ابد ساکن شوی بنا نمودهام.»
وپادشاه روی خود را برگردانید، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد وتمامی جماعت اسرائیل بایستادند.

۱۵ پس گفت:» هوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدر من داود وعده داده، و به دست خود آن را به جا آورده، گفت:
از روزی که قوم خود اسرائیل را از مصر برآوردم، شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهای بنا نمایم که اسم من در آن باشد،
اما داود را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.
۱۷ و در دل پدرم، داود بود که خانهای برای اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا نماید.
۱۸ اما خداوند به پدرم داود گفت: چون در دل تو بود که خانهای برای اسم من بنا نمایی، نیکو کردی که این را در دل خود نهادی.
۱۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید، او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.
۲۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید، و من به جای پدر خود داود برخاسته، و بر وفق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشستهام، و خانه را به اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا کردهام.
۲۱ و در آن، مکانی مقرر کردهام برای تابوتی که عهد خداوند در آن است که آن را با پدران ما حین بیرون آوردن ایشان از مصر بسته بود.»

دعای تقدیس هیکل

وسلیمان پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را به سوی آسمان برافراشت
و گفت:» ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تو نه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست که با بندگان خود که به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک مینمایند، عهد و رحمت را نگاه میداری.
۲۴ و آن وعدهای که به بنده خود، پدرم داود دادهای، نگاه داشتهای زیرا به دهان خود وعده دادی و به دست خود آن را وفا نمودی چنانکه امروز شده است.
۲۵ پس الان ای یهوه، خدای اسرائیل، با بنده خود، پدرم داود، آن وعدهای را نگاه دار که به او داده و گفتهای کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو به حضور من منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرانت طریق های خود را نگاه داشته، به حضور من سلوک نمایند چنانکه تو به حضور رفتار نمودی.
۲۶ والان ای خدای اسرائیل تمنا اینکه کلامی که به بنده خود، پدرم داود گفتهای، ثابت بشود.
» ما آیا خدا فی الحقیقه بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانهای که من بنا کردهام.
۲۸ لیکن ای یهوه، خدای من، به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که بنده ات امروز به حضور تو میکند، بشنو،
تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بارهاش گفتی که اسم من در آنجا خواهد بود و تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید، اجابت کنی.
۳۰ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا نمایند، بشنو و از مکان سکونت خود، یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما.
» گر کسی به همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد،
آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت حکم نما و شریران را ملزم ساخته، راه ایشان را بهسر ایشان برسان و عادلان را عادل شمرده، ایشان را بر حسب عدالت ایشان جزا ده.
» هنگامی که قوم تو اسرائیل بهسبب گناهی که به تو ورزیده باشند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر به سوی تو بازگشت نموده، اسم تو را اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع نمایند،
آنگاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود، اسرائیل را ببامرز و ایشان را به زمینی که به پدران ایشان دادهای بازآور.
» نگامی که آسمان بسته شود و بهسبب گناهی که به تو ورزیده باشند باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و اسم تو را اعتراف نمایند و بهسبب مصیبتی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند،

آنگاه ازآسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامرز و ایشان را به راه نیکو که در آن باید رفت، تعلیم ده و به زمین خود که
آن را به قوم خویش برای میراث بخشیدهای، باران بفرست.
» گر در زمین قحطی باشد و اگر وبا یا باد سموم یا لرقان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان
محاصره نمایند، هر بلا یی یا هر مرضی که بوده باشد،
آنگاه هر دعا و هر استغاثهای که از هر مرد یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هر یک از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست،
و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند،
آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامرز و عمل نموده، به هر کس که دل او را می دانی به حسب راههایش جزا بده، زیرا
که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی.
۴۰ تا آنکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران ما دادهای زنده باشند، از تو بترسند.
» نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نباشد و بهخاطر اسم تو از زمین بعید آمده باشد،
زیرا که آوازه اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شنید، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعا نماید،
آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و موافق هرچه آن غریب از تو استدعا نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند
و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانهای که بنا کردهام، نهاده شده است.
» گر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی بیرون روند و ایشان به سوی شهری که تو برگزیدهای و خانهای
که به جهت اسم تو بنا کردهام، نزد خداوند دعا نمایند،
آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور.
» اگر به تو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را به دست دشمنان تسلیم کرده باشی
و اسیر کنندگان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری ببرند،
پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده، گویند که گناه
کرده، و عصیان ورزیده، و شریرانه رفتار نمودهایم،
و در زمین دشمنانی که ایشان را به اسیری برده باشند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران
ایشان دادهای و شهری که برگزیدهای و خانهای که برای اسم تو بنا کردهام، نزد تو دعا نمایند،
آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور.
۵۰ و قوم خود را که به تو گناه ورزیده باشند، عفو نما و تمامی تقصیرهای ایشان را که به تو ورزیده باشند بیامرز و ایشان را در دل اسیرکنندگان
ایشان ترحم عطا فرما تا بر ایشان ترحم نمایند.
۵۱ زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو میباشند که از مصر از میان کوره آهن بیرون آوردی.
۵۲ تا چشمان تو به تضرع بندهات و به تضرع قوم تو اسرائیل گشاده شود و ایشان را در هرچه نزد تو دعا نمایند، اجابت نمایی.
۵۳ زیرا که تو ایشان را از جمیع قومهای جهان برای ارثیت خویش ممتاز نمودهای چنانکه به واسطه بنده خود موسی وعده دادی هنگامی
که تو ای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون آوردی.»
و واقع شد که چون سلیمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد خداوند فارغ شد، از پیش مذبح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای
خود به سوی آسمان برخاست،
و ایستاده، تمامی جماعت اسرائیل را به آواز بلند برکت داد و گفت:
» تبارک باد خداوند که قوم خود، اسرائیل را موافق هرچه وعده کرده بود، آرامی داده است زیرا که از تمامی وعدههای نیکو که
به واسطه بنده خود، موسی داده بود، یک سخن به زمین نیفتاد.
۵۷ یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما می بود و ما را ترک نکند و رد نماید.

۵۸ و دلهای ما را به سوی خود مایل بگرداند تا در تمامی طریق هایش سلوک نموده، اوامر و فرایض و احکام او را که به پدران ما امر فرموده بود، نگاه داریم.
۵۹ و کلمات این دعایی که نزد خداوند گفتهام، شب و روز نزدیک یهوه خدای ما باشد تا حق بنده خود و حق قوم خویش اسرائیل را بر حسب اقتضای هر روز بجاآورد.
۶۰ تا تمامی قوم های جهان بدانند که یهوه خدا است و دیگری نیست.
۶۱ پس دل شما با یهوه خدای ما کامل باشد تا در فرایض او سلوک نموده، اوامر او را مثل امروز نگاه دارید.»

مبارک ساختن خانه

پس پادشاه و تمامی اسرائیل باوی به حضور خداوند قربانیها گذرانیدند.
۶۳ و سلیمان به جهت ذبایح سلامتی که برای خداوند گذرانید، بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح نمود و پادشاه و جمیع بنیاسرائیل، خانه خداوند را تبریک نمودند.
۶۴ و در آن روز پادشاه وسط صحن را که پیش خانه خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینی که به حضور خداوند بود به جهت گنجایش قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانی های سلامتی کوچک بود، از آن جهت قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح سلامتی را در آنجا گذرانید.
و در آن وقت سلیمان و تمامی اسرائیل باوی عید را نگاه داشتند و آن انجمن بزرگ از مدخل حمات تا وادی مصر هفت روز و هفت روز یعنی چهارده روز به حضور یهوه، خدای ما بودند.
۶۶ و در روز هشتم، قوم را مرخص فرمود و ایشان برای پادشاه برکت خواسته، و باشادمانی و خوشدلی بهسبب تمامی احسانی که خداوند به بنده خود، داود و به قوم خویش اسرائیل نموده بود، به خیمه های خود رفتند.

ظهور خداوند به سلیمان

و واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه و از بجاآوردن هر مقصودی که سلیمان خواسته بود، فارغ شد،
خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد، چنانکه در جبعون بروی ظاهر شده بود.
۳ و خداوند وی را گفت: «عاو تضرع تو را که به حضور من کردی، اجابت نمودم، و این خانه ای را که بنا نمودی تا نام من در آن تا به ابد نهاده شود تقدیس نمودم، و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود.
۴ پس اگر تو بادل کامل و استقامت به طوری که پدرت داود رفتار نمود به حضور من سلوک نمایی، و هرچه تو را امر فرمایم بجاآوری و فرایض و احکام مرا نگاه داری،
آنگاه کرسی سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقرار خواهم گردانید، چنانکه به پدرت داود وعده دادم و گفتم که از تو کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد.
» ما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگردانیده، اوامر و فرایضی را که به پدران شما دادم نگاه ندارید و رفته، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید،
آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان جمیع قومها ضرب المثل و مضحکه خواهد شد.
۸ و این خانه عبرتی خواهد گردید به طوری که هرکه نزد آن بگذرد، متحیر شده، صفیر خواهد زد و خواهند گفت: خداوند به این زمین و به این خانه چرا چنین عمل نموده است؟
و خواهند گفت: از این جهت که یهوه، خدای خود را که پدران ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند و به خدایان دیگر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند. لهذا خداوند تمامی این بلا را بر ایشان آورده است.»

سایر اعمال سلیمان

و واقع شد بعد از انقضای بیست سالی که سلیمان این دو خانه، یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا میکرد،
و حیرام، پادشاه صور، سلیمان را به چوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود، آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین جلیل به حیرام داد.

۱۲ وحیرام به جهت دیدن شهرهایی که سلیمان به او داده بود، از صور بیرون آمد اما آنها به نظرش پسند نیامد.
۱۳ و گفت: «ای برادرم این شهرهایی که به من بخشیدهای چیست؟» «و آنها را تا امروز زمین کابول نامید.
۱۴ وحیرام صد و بیست وزنه طلا برای پادشاه فرستاد.
واین است حساب سخرهای که سلیمان پادشاه گرفته بود به جهت بنای خانه خداوند و خانه خود و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصور و مجدو و جازر.
۱۶ زیرا که فرعون، پادشاه مصر برآمده، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، و کنعانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سلیمان بود به جهت مهر داده بود.
۱۷ و سلیمان، جازر و بیت حورون تحتانی را بنا کرد.
۱۸ و بعلت و تدمر را در صحرای زمین،
و جمیع شهرهای مخزنی که سلیمان داشت و شهرهای ارابهها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میل داشت که در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خود بنا نماید) نامود.(
□□ و تمامی مردمانی که از اموریان و حتیان و فرزیان و حویان و یبوسیان باقیمانده، و از بنیاسرائیل نبودند،
یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعد از آنانی که بنیاسرائیل نتوانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سلیمان ایشان را تا امروز خراج گذار و غلامان ساخت.
۲۲ اما از بنیاسرائیل، سلیمان احدی را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سروران و سرداران و روسای ارابهها و سواران او بودند.
و اینانند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغول میبودند، سرکاری داشتند.
پس دختر فرعون از شهر داود به خانه خود که برایش بنا کرده بود، برآمد، و در آن زمان ملو را بنا میکرد.
و سلیمان هر سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به جهت خداوند بنا کرده بود میگذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور میگذرانید. پس خانه را به اتمام رسانید.
و سلیمان پادشاه در عصیون جابر که به جانب ایلوت بر کناره بحر قلزم در زمین ادوم است، کشتیها ساخت.
۲۷ و حیرام، بندگان خود را که ملاح بودند و دریا مهارت داشتند، در کشتیها همراه بندگان سلیمان فرستاد.
۲۸ پس به اوفیر رفتند و چهارصد و بیست وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

ملکه سبا

وچون ملکه سبا آوازه سلیمان را درباره اسم خداوند شنید، آمد تا او را به مسائل امتحان کند.
۲ پس با موکب بسیار عظیم و با شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانبها بارشده بود به اورشلیم وارد شده، به حضور سلیمان آمد و با وی از هرچه در دلش بود، گفتگو کرد.
۳ و سلیمان تمامی مسائلش را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد.
۴ وچون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانهای را که بنا کرده بود،
و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانش و زینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد، روح در او دیگر نماند.
و به پادشاه گفت: «و ازهای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود.
اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم، اخبار را باور نکردم، و اینک نصف به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادتمندی تو از خبری که شنیده بودم، زیاده است.
۸ خوشا بهحال مردان تو و خوشا بهحال این بندگانت که به حضور تو همیشه میایستند و حکمت تو را میشنوند.
۹ متبارک باد یهوه، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی اسرائیل نشانید.
۱۰ از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست میدارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری.»

وبه پادشاه صد و بیست وزنه طلا و عطریات از حد زیاده و سنگهای گرانبها داد، و مثل این عطریات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد، هرگز به آن فراوانی دیگر نیامد.
۱۲ وکشتیهای حیرام نیز که طلا از اوفیر آوردند، چوب صندل از حد زیاده، و سنگهای گرانبها از اوفیر آوردند.
و پادشاه از این چوب صندل، ستونها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بربطها برای مغنیان ساخت، و مثل این چوب صندل تا امروز نیامده و دیده نشده است.
وسلیمان پادشاه به ملکه سبا، تمامی اراده او را که خواسته بود داد، سوای آنچه سلیمان از کرم ملوکانه خویش به وی بخشید. پس او با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، رفت.

مایملک سلیمان

ووزن طلایی که در یک سال نزد سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود.
سوای آنچه از تاجران و تجارت بازرگانان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت میرسید.
۱۷ وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار برده شد، وسیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سه منای طلا بکار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت.
۱۸ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید.
۱۹ و تخت را شش پله بود و سر تخت از عقبش مدور بود، و به این طرف و آن طرف کرسیاش دسته ها بود و دو شیر به پهلوی دستها ایستاده بودند.
۲۰ و آنجا دوازده شیر از این طرف و آن طرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود.
۲۱ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود و هیچیکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی آمد.
۲۲ زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام به روی دریا داشت. وکشتیهای ترشیشی هر سال یک مرتبه میآمدند و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاووسها می آوردند.
پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگتر شد.
۲۴ و تمامی اهل جهان، حضور سلیمان را میطلبیدند تا حکمتی را که خداوند در دلش نهاده بود، بشنوند.
۲۵ و هریکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسبان و قاطرها، سال به سال میآوردند.
وسلیمان ارابهها و سواران جمع کرده، هزار و چهار صد ارابه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای ارابهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.
۲۷ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست، فراوان ساخت.
۲۸ واسبهای سلیمان از مصر آورده میشد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را میخریدند هر دسته را به قیمت معین.
۲۹ ویک ارابه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون آوردند، و میرسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون میآوردند.

زنان سلیمان

وسلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان وصیدونیان و حتیان دوست میداشت.
۲ از امتهایی که خداوند درباره ایشان بنیاسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیایید و ایشان به شما درنیایند مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. وسلیمان با اینها به محبت ملصق شد.
۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند.
۴ و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه، خدایش کامل نبود.
۵ پس سلیمان در عقب عشتورت، خدای صیدونیان، و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت.
۶ وسلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داود، خداوند را پیروی کامل ننمود.

۷ آنگاه سلیمان در کوهی که روبروی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کموش که رجس موآبیان است، و به جهت مولک، رجس بنی عمون بنا کرد.
۸ و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند و قربانیها میگذرانیدند، عمل نمود.
پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آن جهت که دلش از یهوه، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده،
۱۰ او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود، بجا نیاورد.
۱۱ پس خداوند به سلیمان گفت: «ونکه این عمل را نمودی و عهد و فرایض مرا که به تو امر فرمودم نگاه نداشتی، البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بنده ات خواهم داد.
۱۲ لیکن در ایام تو این را بهخاطر پدرت، داود نخواهم کرد اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد.
۱۳ ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه یک سبط را بهخاطر بنده ام داود و بهخاطر اورشلیم که برگزیده ام به پسرت خواهم داد.»

دشمنان سلیمان

وخداوند دشمنی برای سلیمان برانگیزانید، یعنی هدد ادومی را که از ذریت پادشاهان ادوم بود.
۱۵ زیرا هنگامی که داود در ادوم بود و یوآب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتگان رفته بود و تمامی ذکوران ادوم را کشته بود.
۱۶ (زیرا یوآب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکوران ادوم را منقطع ساختند.)
□□ آنگاه هدد با بعضی ادومیان که از بندگان پدرش بودند، فرار کرد تا به مصر بروند، و هدد طفلی کوچک بود.
۱۸ پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانهای داد و معیشتی برایش تعیین نمود و زمینی به او ارزانی داشت.
۱۹ و هدد در نظر فرعون التفات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تحفنیس ملکه را به وی به زنی داد.
۲۰ و خواهر تحفنیس پسری جنوبت نام برای وی زایید و تحفنیس او را در خانه فرعون از شیر باز داشت و جنوبت در خانه فرعون در میان پسران فرعون میبود.
۲۱ و چون هدد در مصر شنید که داود با پدران خویش خوابیده، و یوآب، سردار لشکر مرده است، هدد به فرعون گفت: «را رخصت بده تا به ولایت خود بروم.»
فرعون وی را گفت: «ماتو را نزد من چه چیز کم است که اینک میخواهی به ولایت خود بروی؟» گفت: «هیچ، لیکن مرا البته مرخص نما.»
وخدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزانید، یعنی رزون بن الیداع را که از نزد آقای خویش، هدد عزر، پادشاه صوبه فرار کرده بود.
۲۴ و مردان چندی نزد خود جمع کرده، سردار فوجی شد هنگامی که داود بعضی ایشان را کشت. پس به دمشق رفتند و در آنجا ساکن شده، در دمشق حکمرانی نمودند.
۲۵ و او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل میبود، علاوه بر ضرری که هدد میرسانید و از اسرائیل نفرت داشته، بر ارام سلطنت مینمود.

توطئه یربعام

و یربعام بن نباط افرایمی از صرده که بنده سلیمان و مادرش مسمی به صروعه بیوه زنی بود، دست خود را نیز به ضد پادشاه بلند کرد.
۲۷ و سبب آنکه دست خود را به ضد پادشاه بلند کرد، این بود که سلیمان ملو را بنا میکرد، و رخنه شهر پدر خود داود را تعمیر مینمود.
۲۸ و یربعام مرد شجاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار مردی زرنگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت.
۲۹ و در آن زمان واقع شد که یربعام از اورشلیم بیرون میآمد و اخیای شیلونی نبی در راه به او برخورد، و جامه تازهای در بر داشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند.
۳۰ پس اخیا جامه تازهای که در بر داشت گرفته، آن را به دوازده قسمت پاره کرد.

۳۱ وبه‌یربعام گفت: «ه قسمت برای خود بگیر زیرا که یهوه، خدای اسرائیل چنین میگوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان
پاره میکنم وده سبط به تو میدهم.
۳۲ وبهخاطر بنده من، داود وبهخاطر اورشلیم، شهری که از تمامی اسباط بنیاسرائیل برگزیدهام، یک سبط از آن او خواهد بود.
۳۳ چونکه ایشان مرا ترک کردند وعشتورت، خدای صیدونیان، و کموش، خدای موآب، وملکوم، خدای بنی عمون را سجده
کردند، ودر طریقهای من سلوک ننمودند وآنچه در نظر من راست است، بجا نیاوردند وفرایض واحکام مرا مثل پدرش، داود نگاه
نداشتند.
۳۴ لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه بهخاطر بنده خود داود که او را برگزیدم، از آنرو که اوامر وفرایض مرا نگاه
داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت.
۳۵ اما سلطنت را از دست پسرش گرفته، آن را یعنی ده سبط به تو خواهم داد.
۳۶ ویک سبط به پسرش خواهم بخشید تا بنده من، داود در اورشلیم، شهری که برای خود برگزیدهام تا اسم خود را در آن بگذارم،
نوری در حضور من همیشه داشته باشد.
۳۷ وتو را خواهم گرفت تا موافق هرچه دلت آرزو دارد، سلطنت نمایی وبر اسرائیل پادشاه شوی.
۳۸ وواقع خواهد شد که اگر هرچه تو را امر فرمایم، بشنوی وبه طریق هایم سلوک نموده، آنچه در نظرم راست است بجا آوری وفرایض
واوامر مرا نگاه داری چنانکه بنده من، داود آنها را نگاه داشت، آنگاه با تو خواهم بود وخانهای مستحکم برای تو بنا خواهم نمود، چنانکه
برای داود بنا کردم واسرائیل را به تو خواهم بخشید.
۳۹ وذریت داود را بهسبب این امر ذلیل خواهم ساخت امانه تا به ابد.»
پس سلیمان قصد کشتن یربعام داشت ویربعام برخاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد وتا وفات سلیمان در مصر ماند.

وفات سلیمان

وبقیه امور سلیمان وهرچه کرد وحکمت او، آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست؟
وایامی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود.
۴۳ پس سلیمان با پدران خود خوابید ودر شهر پدر خود داود دفن شد وپسرش رحبعام در جای او سلطنت نمود

قیام یربعام

ورحبعام به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند.
۲ وواقع شد که چون یربعام بن نباط شنید) او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده، ویربعام در مصر ساکن
میبود.
۳ وایشان فرستاده، او را خواندند (آنگاه یربعام وتمامی جماعت اسرائیل آمدند وبه رحبعام عرض کرده، گفتند:
»در تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت ویوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز، وتو را خدمت خواهیم نمود.«
به ایشان گفت: »اسه روز دیگر بروید وبعد از آن نزد من برگردید.« پس قوم رفتند.
ورحبعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش، سلیمان به حضورش میایستادند مشورت کرده، گفت: »ه شما چه صلاح
میبینید تا به این قوم جواب دهم؟«
ایشان او را عرض کرده، گفتند: » گر امروز این قوم را بنده شوی وایشان را خدمت نموده، جواب دهی وسخنان نیکو به ایشان گویی
همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود.«
اما مشورت مشایخ را که به او دادند ترک کرد، وبا جوانانی که با او تربیت یافته بودند وبه حضورش میایستادند، مشورت کرد.
۹ وبه ایشان گفت: »ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهیم؟ که به من عرض کرده، گفتهاند یوغی را که پدرت بر ما نهاده
است، سبک ساز.«
وجوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند که به این قوم که به تو عرض کرده، گفتهاند که پدرت یوغ ما را سنگین
ساخته است وتو آن را برای ما سبک ساز، به ایشان چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است.

۱۱ وحال پدرم یوغ سنگین بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید. پدرم شما را به تازیانها تنبیه مینمود اما من
شما را به عقربها تنبیه خواهم نمود.»
و در روز سوم، یربعام و تمامی قوم به نزد رحبعام بازآمدند، به نحوی که پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم نزد من بازآیید.
۱۳ و پادشاه، قوم را به سختی جواب داد، و مشورت مشایخ را که به وی داده بودند، ترک کرد.
۱۴ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «پدرم یوغ شما را سنگین ساخت، اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید.
پدرم شما را به تازیانه تنبیه مینمود اما من شما را به عقربها تنبیه خواهم کرد.»
و پادشاه، قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خداوند شده بود تا کلامی را که خداوند به واسطه اخیای شیلونی به یربعام بن
نباط گفته بود، ثابت گرداند.
و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه، ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ارا در داود چه حصه است؟
و در پسر یسا چه نصیب؟ ای اسرائیل به خیمه های خود بروید! و اینکای داود به خانه خود متوجه باش»!
اما رحبعام بر بنیاسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند، سلطنت مینمود.
۱۸ و رحبعام پادشاه ادورام را که سردار باج گیران بود، فرستاد و تمامی اسرائیل، او را سنگسار کردند که مرد و رحبعام پادشاه
تعجیل نموده، برارابه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد.
۱۹ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داود عاصی شدند.
و چون تمامی اسرائیل شنیدند که یربعام مراجعت کرده است، ایشان فرستاده، او را نزد جماعت طلبیدند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه
ساختند، و غیر از سبط یهودا فقط، کسی خاندان داود را پیروی نکرد.
و چون رحبعام به اورشلیم رسید، تمامی خاندان یهودا و سبط بنیامین، یعنی صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را جمع کرد
تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رحبعام بن سلیمان برگرداند.
۲۲ اما کلام خدا بر شمعیا، مرد خدا نازل شده، گفت:
»به رحبعام بن سلیمان، پادشاه یهودا و به تمامی خاندان یهودا و بنیامین و به بقیه قوم خطاب کرده، بگو:
خداوند چنین میگوید: مروید و با برادران خود بنیاسرائیل جنگ منمایید، هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب
من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند و برگشته، موافق فرمان خداوند رفتار نمودند.

گوساله طلایی یربعام

و یربعام شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته، فنوئیل را بنا نمود.
۲۶ و یربعام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت به خاندان داود خواهد برگشت.
۲۷ اگر این قوم به جهت گذرانیدن قربانیها به خانه خداوند به اورشلیم بروند هما دل این قوم به آقای خویش، رحبعام، پادشاه یهودا
خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده، نزد رحبعام، پادشاه یهودا خواهند برگشت.
۲۸ پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله طلا ساخت و به ایشان گفت: «رای شما رفتن تا به اورشلیم زحمت است، هانای اسرائیل
خدایان تو که تو را از زمین مصر برآوردند»!
و یکی را در بیت ئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد.
۳۰ و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تا دان میرفتند.
و خانهها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بنی لاوی نبودند، کاهنان تعیین نمود.
۳۲ و یربعام عیدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه مثل عیدی که در یهودا است برپا کرد و نزد آن مذبح میرفت و در بیت ئیل به همان
طور عمل نموده، برای گوساله هایی که ساخته بود، قربانی میگذرانید. و کاهنان مکانهای بلند را که ساخته بود، در بیت ئیل
قرار داد.

۳۳ و در روز پانزدهم ماه هشتم، یعنی در ماهی که از دل خود ابداع نموده بود، نزد مذبح که در بیت ئیل ساخته بود میرفت، و برای
بنیاسرائیل عید برپا نموده، نزد مذبح برآمده، بخور میسوزانید.

نبوت مرد خدا

و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از یهودا به بیت ئیل آمد و یربعام به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود.
۲ پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ی مذبح! ای مذبح! خداوند چنین میگوید: اینک پسری که یوشیا نام دارد
به جهت خاندان داود زاییده میشود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور می سوزانند، بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم
را بر تو خواهند سوزانید.»
و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است، اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری
که بر آن است، ریخته خواهد گشت.»
و واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که در بیت ئیل بود، ندا کرده بود، شنید، یربعام دست خود را از جانب مذبح
دراز کرده، گفت: «او را بگیرید.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد به طوری که نتوانست آن را نزد خود باز
بکشد.
۵ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت برحسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود.
۶ و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «منا اینکه نزد یهوه، خدای خود تضرع نمایی و برای من دعا کنی تا دست من به من
بازداده شود.» پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود، و دست پادشاه به او بازداده شده، مثل اول گردید.
۷ و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «مرا همراهی من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد.»
اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان میخورم و نه آب مینوشم.
۹ زیرا خداوند مرا به کلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان مخور و آب منوش و به راهی که آمدهای برمگرد.»
پس به راه دیگر برفت و از راهی که به بیت ئیل آمده بود، مراجعت ننمود.
و نبی سالخورده ای در بیت ئیل ساکن میبود و پسرانش آمده، او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت ئیل کرده بود، مخبر ساختند،
و نیز سخنانی را که به پادشاه گفته بود، برای پدر خود بیان کردند.
۱۲ و پدرایشان به ایشان گفت: «ه کدام راه رفته است؟» و پسرانش دیده بودند که آن مرد خدا که از یهودا آمده بود به کدام راه
رفت.
۱۳ پس به پسران خود گفت: «لاغ را برای من بیارایید.» و الاغ را برایش آراستند و بر آن سوار شد.
۱۴ و از عقب مرد خدا رفته، او را زیر درخت بلوط نشسته یافت. پس او را گفت: «یا تو آن مرد خدا هستی که از یهودا آمدهای؟»
گفت: «ن هستم.»
وی را گفت: «مراه من به خانه بیا و غذا بخور.»
او در جواب گفت که «مراه تو نمی توانم برگردم و با تو داخل شوم، و در اینجا با تو نه نان میخورم و نه آب مینوشم.
۱۷ زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجا نان مخور و آب منوش و از راهی که آمدهای مراجعت منما.»
او وی را گفت: «ن نیز مثل تو نبی هستم و فرشتهای به فرمان خداوند با من متکلم شده، گفت او را با خود به خانه ات برگردان تا نان بخورد
و آب بنوشد.» اما وی را دروغ گفت.
۱۹ پس همراه وی در خانهاش برگشته، غذا خورد و آب نوشید.
و هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نبی که او را برگردانیده بود آمد،
و به آن مرد خدا که از یهودا آمده بود، ندا کرده، گفت: «داود چنین میگوید: چونکه از فرمان خداوند تمرد نموده، حکمی را که
یهوه، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشتی،
و برگشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذا مخور و آب منوش، غذا خوردی و آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قبر پدرانت داخل نخواهد
شد.»
پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیاراست، یعنی به جهت نبی که برگردانیده بود.

۲۴ وچون رفت، شیری اورادرراه یافته، کشت وجسداودرراه انداخته شد، والاغ به پهلویش ایستاده، وشیرنیز نزد لاش ایستاده بود.
۲۵ واینک بعضی راه گذران جسدرادرراه انداخته شده، وشیررانزد جسدایستاده دیدند، پس آمدندودرشهری که آن نبی پیر درآن ساکن میبود، خبردادند.
وچون نبی که اورااز راه برگردانیده بود شنید، گفت: «ین آن مرد خداست که ازحکم خداوند تمرد نمود، لهذا خداوند اورا به شیر داده که اورادریده وکشته است، موافق کلامی که خداوندبه او گفته بود.
۲۷ پس پسران خودراخطاب کرده، گفت: «لاغ رابرای من بیارایید.» وایشان آن راآراستند.
۲۸ واوروانه شده، جسداورادرراه انداخته، والاغ وشیررانزد جسدایستاده یافت، وشیرجسدرانخورده والاغ راندریده بود.
۲۹ وآن نبی جسد مرد خدارابرداشت وبرالاغ گذارده، آن رابازآورد وآن نبی پیربه شهرآمدتاماتم گیرد واورادفن نماید.
۳۰ وجسداورادرقبرخویش گذاردوبرای اوماتم گرفته، گفتند: «ایای برادرمن»!
وبعدازآنکه اورادفن کردبه پسران خود خطاب کرده، گفت: «ون من بمیرم مرادرقبری که مرد خدادرآن مدفون است، دفن کنید، واستخوانهایم رابه پهلوی استخوانهای وی بگذارید.
۳۲ زیرا کلامی را که درباره مذبحی که دربیت ئیل است ودرباره همه خانه های مکانهای بلند که درشهرهای سامره میباشد، به فرمان خداوند گفته بود، البته واقع خواهد شد.
وبعدازاین امر، یربعام ازطریق ردی خود بازگشت ننمود، بلکه کاهنان برای مکانهای بلندازجمیع قوم تعیین نمود، وهرکه میخواست، اوراتخصیص میکردتاازکاهنان مکانهای بلندبشود.
۳۴ واین کارباعث گناه خاندان یربعام گردیدتاآن راازروی زمین منقطع وهلاک ساخت.

نبوت بضدیربعام

درآن زمان ابیاپسریربعام بیمارشد.
۲ ویربعام به زن خود گفت که «لان برخیزوصورت خودراتبدیل نماتانشناسند که توزن یربعام هستی، وبه شیلوه برو. اینک اخیای نبی که درباره من گفت که براین قوم پادشاه خواهم شد درآنجاست.
۳ ودردست خوده قرص نان وکلیچهها وکوزه عسل گرفته، نزدوی برووازاوتوراازآنچه برطفل واقع میشود، خبرخواهدداد.»
پس زن یربعام چنین کرده، برخاست وبه شیلوه رفته، به خانه اخیارسید واخیانمی توانست ببیندزیرا که چشمانش ازپیری تارشده بود.
۵ وخداوندبه اخیا گفت: «ینک زن یربعام میآیدتادرباره پسرش که بیماراست، چیزی ازتوبپرسد. پس به اوچنین وچنان بگووچون داخل میشودبه هیات، متنکره خواهدبود.»
وهنگامی که اخیاصدای پایهای اورا که به درداخل میشدشنید، گفت: «ی زن یربعام داخل شو. چراهیات خودرامتنکر ساختهای؟ زیرا که من باخبرسخت نزدتوفرستاده شدهام.
۷ برووبه یربعام بگو: یهوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: چونکه تورااز میان قوم ممتازنمودم، وتورابرقوم خود، اسرائیل رئیس ساختم،
وسلطنت راازخاندان داوددریده، آن رابه تودادم، وتومثل بنده من، داودنبودی که اوامرمرانگاه داشته، باتمامی دل خودمرا پیروی مینمود، وآنچه درنظرمن راست است، معمول میداشت وبس.
۹ اماتوازهمه کسانی که قبل ازتوبودندزیاده شرارت ورزیدی ورفته، خدایان غیروبتهای ریخته شده به جهت خودساختی وغضب مرابه هیجان آوردی ومرا پشت سرخوداندا ختی.
۱۰ بنابراین اینک من برخاندان یربعام بلاعارض میگردانم وازیربعام هرمرد راوهرمحبوس وآزادرا که دراسرائیل باشد، منقطع میسازم، وتمامی خاندان یربعام رادورمیاندازم چنانکه سرگین راباالکل دورمیاندازند.
۱۱ هرکه ازیربعام درشهربمیرد، سگان بخورندوهرکه درصحرابمیرد، مرغان هوابخورند، زیراخداوندا ین را گفته است.

۱۲ پس تو برخاسته به خانه خود برو و به مجرد رسیدن پایهایت به شهر، پسر خواهد مرد.
۱۳ وتمامی اسرائیل برای او نوحه نموده، او را دفن خواهند کرد زیرا که او تنها از نسل یربعام به قبر داخل خواهد شد، به علت اینکه با او چیز نیکو نسبت به یهوه، خدای اسرائیل در خاندان یربعام یافت شده است.
۱۴ و خداوند امروز پادشاهی بر اسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان یربعام را منقطع خواهد ساخت و چه) گویم (الان نیز) اقع شده است.(
□□ وخداوند اسرائیل را خواهد زد مثل نیای که در آب متحرک شود، وریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود، خواهد کند و ایشان را به آن طرف نهر پراکنده خواهد ساخت، زیرا که اشیریم خود را ساخته، خشم خداوند را به هیجان آوردند.
۱۶ واسرائیل را بهسبب گاهانی که یربعام ورزیده، واسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته است، تسلیم خواهد نمود.»
پس زن یربعام برخاسته، وروانه شده، به ترصه آمد و به مجرد رسیدنش به آستانه خانه، پسر مرد.
۱۸ وتمامی اسرائیل او را دفن کردند و برایش ماتم گرفتند، موافق کلام خداوند که به واسطه بنده خود، اخیای نبی گفته بود.
وبقیه وقایع یربعام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.
۲۰ وایامی که یربعام سلطنت نمود، بیست و دو سال بود. پس با پدران خود خوابید و پسرش ناداب به جایش پادشاه شد.

رحبعام، پادشاه یهودا

ورحبعام بن سلیمان در یهودا سلطنت میکرد، ورحبعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود و در اورشلیم، شهری که خداوند از تمام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد. واسم مادرش نعمه عمونیه بود.
۲۲ ویهودا در نظر خداوند شرارت ورزیدند، وبه گاهانی که کردند، بیشتر از هر آنچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آوردند.
۲۳ وایشان نیز مکانهای بلند وستونها و اشیریم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند.
۲۴ والواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهایی که خداوند از حضور بنیاسرائیل اخراج نموده بود، عمل مینمودند.
ودر سال پنجم رحبعام پادشاه واقع شد که شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد.
۲۶ وخزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برد و تمامی سپرهای طلایی که سلیمان ساخته بود، برد.
۲۷ ورحبعام پادشاه به عوض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه را نگاهبانی میکردند، سپرد.
۲۸ وهر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل میشد، شاطران آنها را برمی داشتند و آنها را به حجره شاطران بازمی آوردند.
وبقیه وقایع رحبعام و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
ودر میان رحبعام و یربعام در تمامی روزهای ایشان جنگ میبود.
۳۱ ورحبعام با پدران خویش خوابید و در شهر داود با پدران خود دفن شد، واسم مادرش نعمه عمونیه بود و پسرش ابیام در جایش پادشاهی نمود.

ابیام، پادشاه یهودا

ودر سال هجدهم پادشاهی یربعام بن نباط، ابیام، بر یهودا پادشاه شد.
۲ سه سال در اورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش معکه دختر ابشالوم بود.
۳ ودر تمامی گاهانی که پدرش قبل از او کرده بود، سلوک مینمود، ودلش با یهوه، خدایش مثل دل پدرش داود کامل نبود.
۴ اما یهوه، خدایش بهخاطر داود وی را نوری در اورشلیم داد تا پسرش را بعد از او برقرار گرداند، واورشلیم را استوار نماید.
۵ چونکه داود آنچه در نظر خداوند راست بود، بجا میآورد و از هر چه او را امر فرموده، تمام روزهای عمرش تجاوز ننموده بود، مگر در امر اوریای حتی.
۶ ودر میان رحبعام و یربعام تمام روزهای عمرش جنگ بود.

۷ وبقیه وقایع ابیام وهرچه کرد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ودر میان ابیام ویربعام جنگ بود.
۸ وابیام باپدران خویش خوابید واورادر شهر دفن کردند وپسرش آسادر جایش سلطنت نمود.

آسا، پادشاه یهودا

ودر سال بیستم یربعام پادشاه اسرائیل، آسا بر یهودا پادشاه شد.
۱۰ ودر اورشلیم چهل ویک سال پادشاهی کرد واسم مادرش معکه دختر ابشالوم بود.
۱۱ وآسا آنچه در نظر خداوند راست بود، مثل پدرش، داود عمل نمود.
۱۲ والواط را از ولایت بیرون کرد وبت هایی را که پدرانش ساخته بودند، دور نمود.
۱۳ ومادر خود، معکه را نیز از ملکه بودن معزول کرد، زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود. وآسا تمثال او را قطع نموده، آن را در وادی قدرون سوزانید.
۱۴ اما مکان های بلند برداشته نشد لیکن دل آسا در تمام ایامش با خداوند کامل میبود.
۱۵ وچیزهایی را که پدرش وقف کرده وآنچه خودش وقف نموده بود، از نقره وطلا وظروف، در خانه خداوند درآورد.
ودر میان آسا وبعشا، پادشاه اسرائیل، تمام روزهای ایشان جنگ میبود.
۱۷ وبعشا پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمده، رامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسا، پادشاه یهودا رفت وآمد نماید.
۱۸ آنگاه آسا تمام نقره وطلا را که در خزانه های خانه خداوند وخزانه های خانه پادشاه باقیمانده بود گرفته، آن را بدست بندگان خود سپرد وآسا پادشاه ایشان را نزد بنهدد بن طبرمون بن حزیون، پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود فرستاده، گفت:
»رمیان من وتو ودر میان پدر من وپدر تو عهد بوده است، اینک هدیهای از نقره وطلا نزد تو فرستادم، پس بیا وعهد خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود.«
وبنهدد، آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد وعیون ودان وآبل بیت معکه وتمامی کنروت را با تمامی زمین نفتالی مغلوب ساخت.
۲۱ وچون بعشا این را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده، در ترصه اقامت نمود.
۲۲ وآسا پادشاه در تمام یهودا ندا در داد که احدی از آن مستثنی نبود تا ایشان سنگهای رامه وچوب آن را که بعشا بنا میکرد بردارشتند، وآسا پادشاه جبع بنیامین ومصفه را با آنها بنا نمود.
۲۳ وبقیه تمامی وقایع آسا وتهور او وهرچه کرد وشهرهایی که بنا نمود، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مذکور نیست؟ اما در زمان پیریش در پاداشت.
۲۴ وآسا با پدران خویش خوابید واورادر شهر داود با پدرانش دفن کردند، وپسرش یهوشافاط در جایش سلطنت نمود.

ناداب، پادشاه اسرائیل

ودر سال دوم آسا، پادشاه یهودا، ناداب بن یربعام بر اسرائیل پادشاه شد، ودو سال بر اسرائیل پادشاهی کرد.
۲۶ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا میآورد. وبه راه پدر خود وبه گناه او که اسرائیل را به آن مرتکب ساخته بود، سلوک مینمود.
وبعشا ابن اخیا که از خاندان یسا کار بود، بروی فتنه انگیخت وبعشا او را در جبتون که از آن فلسطینیان بود، کشت وناداب وتمامی اسرائیل، جبتون را محاصره نموده بودند.
۲۸ ودر سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشا او را کشت ودر جایش سلطنت نمود.
۲۹ وچون او پادشاه شد، تمام خاندان یربعام را کشت وکسی را برای یربعام زنده نگذاشت تا همه را هلاک کرد موافق کلام خداوند که به واسطه بنده خود اخیای شیلونی گفته بود.
۳۰ واین بسبب گناهانی شد که یربعام ورزیده، واسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته، وخشم یهوه، خدای اسرائیل را به آنها به هیجان آورده بود.
وبقیه وقایع ناداب وهرچه کرد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
ودر میان آسا وبعشا، پادشاه اسرائیل، در تمام روزهای ایشان جنگ میبود.

بعشا، پادشاه اسرائیل

در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشا ابن اخیا بر تمامی اسرائیل در ترصه پادشاه شد و بیست و چهار سال سلطنت نمود.
۳۴ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، میکرد و به راه یربعام و به گناهی که اسرائیل را به آن مرتکب گناه ساخته بود، سلوک مینمود.

و کلام خداوند بر یهو ابن حنانی درباره بعشا نازل شده، گفت:
»ونکه تورا از خاک برافراشتم و تورا بر قوم خود، اسرائیل پیشوا ساختم اما تو به راه یربعام سلوک نموده، قوم من، اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، تا ایشان خشم مرا از گناهان خود به هیجان آورند.
۳ اینک من بعشا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه تو را مثل خانه یربعام بن نباط خواهم گردانید.
۴ آن را که از بعشا در شهر بمیرد، سگان بخورند و آن را که در صحرا بمیرد، مرغان هوا بخورند.«
وبقیه وقایع بعشا و آنچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
پس بعشا با پدران خود خوابید و در ترصه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد.
۷ و نیز کلام خداوند بر یهو ابن حنانی نبی نازل شد، درباره بعشا و خاندانش هم بهسبب تمام شرارتی که در نظر خداوند بجا آورده، خشم او را به اعمال دستهای خود به هیجان آورد و مثل خاندان یربعام گردید و هم ازاین سبب که او را کشت.

ایله، پادشاه اسرائیل

و در سال بیست و ششم آسا، پادشاه یهودا، ایله بن بعشا در ترصه بر اسرائیل پادشاه شد و دو سال سلطنت نمود.
۹ و بنده او، زمری که سردار نصف ارابه های او بود، بر او فتنه انگیخت و او در ترصه در خانه ارصا که ناظر خانه او در ترصه بود، مینوشید و مست مینمود.
۱۰ و زمری داخل شده، او را در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا زد و کشت و در جایش سلطنت نمود.
۱۱ و چون پادشاه شد و بر کرسی وی بنشست، تمام خاندان بعشا را زد چنانکه یک مرد از اقربا و اصحاب او را برایش باقی نگذاشت.
۱۲ پس زمری تمامی خاندان بعشا را موافق کلامی که خداوند به واسطه یهوی نبی درباره بعشا گفته بود، هلاک کرد.
۱۳ بهسبب تمامی گناهانی که بعشا و گناهانی که پسرش ایله کرده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته بودند، به طوری که ایشان به اباطیل خویش خشم یهوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد.
۱۴ وبقیه وقایع ایله و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست.

زمری، پادشاه اسرائیل

در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، زمری در ترصه هفت روز سلطنت نمود و قوم در برابر جبتون که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بودند.
۱۶ وقومی که در اردو بودند، شنیدند که زمری فتنه برانگیخته و پادشاه را نیز کشته است. پس تمامی اسرائیل، عمری را که سردار لشکر بود، در همان روز بر تمامی اسرائیل در اردو پادشاه ساختند.
۱۷ آنگاه عمری و تمام اسرائیل با وی از جبتون برآمده، ترصه را محاصره نمودند.
۱۸ و چون زمری دید که شهر گرفته شد، به قصر خانه پادشاه داخل شده، خانه پادشاه را بر سر خویش به آتش سوزانید و مرد.
۱۹ واین بهسبب گناهانی بود که ورزید و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود بجا آورد، و به راه یربعام و به گناهی که او ورزیده بود، سلوک نموده، اسرائیل را نیز مرتکب گناه ساخت.
۲۰ وبقیه وقایع زمری و فتنهای که او برانگیخته بود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

عمری، پادشاه اسرائیل

آنگاه قوم اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع تبنی پسر جینت گشتند تا او را پادشاه سازند و نصف دیگر تابع عمری.
۲۲ اما قومی که تابع عمری بودند بر قومی که تابع تبنی پسر جینت بودند، غالب آمدند پس تبنی مرد و عمری سلطنت نمود.
۲۳ در سال سی و یکم آسا، پادشاه یهودا، عمری بر اسرائیل پادشاه شد و دوازده سال سلطنت نمود؛ شش سال در ترصه سلطنت کرد.

پس کوه سامره را از سامر به دو وزنه نقره خرید و در آن کوه بنایی ساخت و شهری را که بنا کرد به نام سامر که مالک کوه بود، سامره نامید.

و عمری آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از همه آنانی که پیش از او بودند، بدتر کرد.

۲۶ زیرا که به تمامی راههای یربعام بن نباط و به گناهانی که اسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته بود به طوری که ایشان به اباطیل خویش خشم یهوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد، سلوک مینمود.

۲۷ وبقیه اعمال عمری که کرد و تهوری که نمود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

پس عمری با پدران خویش خوابید و در سامره مدفون شد و پسرش اخاب در جایش سلطنت نمود.

اخاب، پادشاه اسرائیل

و اخاب بن عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه شد، و اخاب بن عمری بر اسرائیل در سامره بیست و دو سال سلطنت نمود.

۳۰ و اخاب بن عمری از همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدتر کرد.

و گویا سلوک نمودن او به گناهان یربعام بن نباط سهل میبود که ایزابل، دختر اتبعل، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته، بعل را عبادت نمود و او را سجده کرد.

۳۲ و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود، برپا نمود.

۳۳ و اخاب اشیره را ساخت و اخاب در اعمال خود افراط نموده، خشم یهوه، خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد.

۳۴ و در ایام او، حیئیل بیت ئیلی، اریحا را بنا کرد و بنیادش را بر نخست زاده خود ابیرام نهاد و دروازه هایش را بر پسر کوچک خود سجوب برپا کرد موافق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود.

ایلیا و نهر خشک

و ایلیای تشبی که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت: «حیات یهوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سالها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود.»

و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت:

«ز اینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، پنهان کن.

۴ و از نهر خواهی نوشید و غرابها را امر فرمودهام که تو را در آنجا پرورند.»

پس روانه شده، موافق کلام خداوند عمل نموده، و رفته نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، ساکن شد.

۶ و غرابها در صبح، نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت میآوردند و از نهر مینوشید.

۷ و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود.

ایلیا و بیوه زن

و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت:

«رخاسته، به صرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن باش، اینک به بیوه زنی در آنجا امر فرمودهام که تو را بپروراند.»

پس برخاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیوه زنی در آنجا هیزم برمی چید، پس او را صدا زده، گفت: «منا اینکه جرعهای آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم.»

و چون به جهت آوردن آن میرفت وی را صدا زده، گفت: «قهای نان برای من در دست خود بیاور.»

او گفت: «حیات یهوه، خدایت قسم که قرص نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو چوبی برمی چینم تا رفته، آن را برای خود و پسرم بپزم که بخوریم و بمیریم.»

ایلیا وی را گفت: «ترس، برو و به طوری که گفتی بکن. لیکن اول گردهای کوچک از آن برای من بپز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسرت بپز.

۱۴ زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید که تا روزی که خداوند باران بر زمین نبارانده، تاپوی آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید.»
پس رفته، موافق کلام ایلیا عمل نمود. وزن و او و خاندان زن، روزهای بسیار خوردند.
۱۶ و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلیا گفته بود.
و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحبخانه بود، بیمار شد. و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند.
۱۸ و به ایلیا گفت: «ای مرد خدا مرا با تو چه کار است؟ آیا نزد من آمدی تا گناه مرا بیاد آوری و پسر مرا بکشی؟»
او وی را گفت: «سرت را به من بده.» پس او را از آغوش وی گرفته، به بالاخانه‌ای که در آن ساکن بود، برد و او را بر بستر خود خوابانید.
۲۰ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او ماوا گزیده‌ام بلا رسانیدی و پسر او را کشتی؟»
آنگاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، مسالت اینکه جان این پسر به وی برگردد.»
و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد.
۲۳ و ایلیا پسر را گرفته، او را از بالاخانه به خانه به زیر آورد و به مادرش سپرد و ایلیا گفت: «بین که پسرت زنده است!
پس آن زن به ایلیا گفت: «لان از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است.»

ایلیا و عوبدیا

و بعد از روزهای بسیار، کلام خداوند در سال سوم، به ایلیا نازل شده، گفت: «رو و خود را به اخاب بنما و من بر زمین باران خواهم بارانید.»
پس ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب بنماید و قحط در سامره سخت بود.
۳ و اخاب عوبدیا را که ناظر خانه او بود، احضار نمود و عوبدیا از خداوند بسیار میترسید.
۴ و هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را هلاک میساخت، عوبدیا صد نفر از انبیا را گرفته، ایشان را پنجاه پنجاه در مغاره پنهان کرد و ایشان را به نان و آب پرورد.
۵ و اخاب به عوبدیا گفت: «رزمین نزد تمامی چشمه‌های آب و همه نهرها برو که شاید علف پیدا کرده، اسبان و قاطران را زنده نگاه داریم و همه بهایم از ما تلف نشوند.»
پس زمین را در میان خود تقسیم کردند تا در آن عبور نمایند، اخاب به یک راه تنها رفت، و عوبدیا به راه دیگر، تنها رفت.
و چون عوبدیا در راه بود، اینک ایلیا بدو برخورد و او وی را شناخته، به روی خود در افتاده، گفت: «یا آقای من ایلیا، تو هستی؟»
او را جواب داد که «نه هستم، برو و به آقای خود بگو که اینک ایلیاست.»
گفت: «ه گاه کردهام که بنده خود را به دست اخاب تسلیم میکنی تا مرا بکشد.
۱۰ به حیات یهوه، خدای تو قسم که قومی و مملکتی نیست، که آقایم به جهت طلب تو آنجا نفرستاده باشد و چون میگفتند که اینجا نیست به آن مملکت و قوم قسم میداد که تو را نیافتهاند.
۱۱ و حال میگویی برو به آقای خود بگو که اینک ایلیاست؟
و واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفته باشم، روح خداوند تو را بجایی که نمی دانم، بردارد و وقتی که بروم و به اخاب خبر دهم و او تو را نیابد، مرا خواهد کشت. و بنده‌ات از طفولیت خود از خداوند میترسد.
۱۳ مگر آقایم اطلاع ندارد از آنچه من هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را میکشت کردم، که چگونه صد نفر از انبیای خداوند را پنجاه پنجاه در مغارهای پنهان کرده، ایشان را به نان و آب پروردم.
۱۴ و حال تو میگویی برو و آقای خود را بگو که اینک ایلیاست؟ و مرا خواهد کشت.»
ایلیا گفت: «ه حیات یهوه، صبایوت که به حضور وی ایستاده‌ام قسم که خود را امروز به وی ظاهر خواهم نمود.»
پس عوبدیا برای ملاقات اخاب رفته، او را خبر داد و اخاب به جهت ملاقات ایلیا آمد.

ایلیابر کوه کرمل

وچون اخاب ایلیارادید، اخاب وی را گفت:»یاتوهستی که اسرائیل رامضطرب میسازی؟«
گفت:»نااسرائیل رامضطرب نمی سازم، بلکه تووخاندان پدرت، چونکه اوامر خداوندرا ترک کردیدوتوپیروی بعلیم رانمودی.
۱۹ پس الان بفرست وتمام اسرائیل رانزد من بر کوه کرمل جمع کن وانبیای بعل رانیز چهارصدوپنجاه نفر، وانبیای اشیریم راچهارصد
نفر که برسفره ایزابل میخورند.«
پس اخاب نزد جمیع بنیاسرائیل فرستاده، انبیارابر کوه کرمل جمع کرد.
۲۱ وایلیابه تمامی قوم نزدیک آمده، گفت:»ابه کی درمیان دوفرقه میلنگید؟اگریهوه خداست، اوراپیروی نمایید!واگربعل است،
وی راپیروی نمایید«!اماقوم درجواب اوهیچ نگفتند.
۲۲ پس ایلیابه قوم گفت:من تنهانبی یهوه باقیماندهام وانبیای بعل چهارصدوپنجاه نفرند.
۲۳ پس به مادو گاوبدهندویک گاوبه جهت خودانتخاب کرده، وآن راقطعه قطعه نموده، آن رابرهیزم بگذارندوآتش ننهندومن
گاودیگرراحاضرساخته، برهیزم میگذارم وآتش نمی نهم.
۲۴ وشمااسم خدای خودرابخوانیدومن نام یهوه راخواهم خواندوآن خدایی که به آتش جواب دهد، اوخداباشد.«وتمامی قوم
درجواب گفتند:»یکو گفتی.«
پس ایلیابه انبیای بعل گفت:»ک گاوبرای خودانتخاب کرده، شمااول آن راحاضرسازیدزیرا که بسیارهستیدوبه نام خدای خود
بخوانید، اماآتش نگذارید.«
پس گاورا که به ایشان داده شده بود، گرفتندوآن راحاضرساخته، نام بعل راازصبح تاظهرخوانده، میگفتند:»ی بعل ماراجواب
بده.«لیکن هیچ صدایاجوابی نبودوایشان برمذبحی که ساخته بودند، جست وخیزمینمودند.
۲۷ وبه وقت ظهر، ایلیاایشان رامسخره نموده، گفت:»هآوازبلندبخوانیدزیرا که اوخداست!شایدمتفکراست یابه خلوت رفته،
یادرسفرمیباشد، یاشاید که درخواب است وبایداورابیدارکرد«!
وایشان به آوازبلندمیخواندندوموافق عادت خودخویشتن رابه تیغهاونیزهامجروح میساختندبه حدی که خون برایشان جاری
میشد.
۲۹ وبعدازگذشتن ظهرتاوقت گذرانیدن هدیه عصری ایشان نبوت میکردندلیکن نه آوازی بودونه کسیکه جواب دهدیاتوجه
نماید.
آنگاه ایلیابه تمامی قوم گفت:»زدمن بیایید.«وتمامی قوم نزدوی آمدندومذبح یهوه راکه خراب شده بود، تعمیرنمود.
۳۱ وایلیاموافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوندبروی نازل شده، گفته بود که نام تواسرائیل خواهدبود، دوازده سنگ
گرفت.
۳۲ وبه آن سنگهامذبحی به نام یهوه بناکردوگرداگرد مذبح خندق که گنجایش دوپیمانه بزرداشت، ساخت.
۳۳ وهیزم راترتیب دادوگاوراقطعه قطعه نموده، آن رابرهیزم گذاشت. پس گفت:»هارخم ازآب پرکرده، آن رابرقربانی
سوختنی وهیزم بریزید.«
پس گفت:»اردیگربکنید.«وگفت:»ارسوم بکنید.«وبارسوم کردند.
۳۵ وآب گرداگرد مذبح جاری شدوخندق نیزازآب پرگشت.
ودروقت گذرانیدن هدیه عصری، ایلیای نبی نزدیک آمده، گفت:»ی یهوه، خدای ابراهیم واسحاق واسرائیل، امروزمعلوم بشود
که تودراسرائیل خداهستی ومن بنده توهستم وتمام این کارهارابه فرمان توکردهام.
۳۷ مرااجابت فرماای خداوند!مرااجابت فرماتااین قوم بدانند که تویهوه خداهستی واینکه دل ایشان راباز پس گردانیدی.«
آنگاه آتش یهوه افتاده، قربانی سوختنی وهیزم وسنگهاوخاک رابلعیدوآب راکه درخندق بود، لیسید.
۳۹ وتمامی قوم چون این رادیدندبه روی خودافتاده، گفتند:»هوه، اوخداست!یهوه اوخداست«!

وایلیابه ایشان گفت:»نبیای بعل رابگیرید ویکی ازایشان رهایی نیابد.«پس ایشان را گرفتند وایلیاایشان رانزد نهرقیشون فرودآورده، ایشان رادرآنجا کشت.

وایلیابه اخاب گفت:»رآمده،اکل وشرب نما.«زیرا که صدای باران بسیارمیآید.

۴۲ پس اخاب برآمده،اکل وشرب نمود. وایلیابرقله کرمل برآمدوبه زمین خم شده،روی خودرابه میان زانوهایش گذاشت.

۴۳ وبه خادم خودگفت:»الا رفته،به سوی دریانگاه کن.«واوبالا رفته،نگریست و گفت که چیزی نیست واو گفت:»فت مرتبه دیگربرو.«

ودرمرتبه هفتم گفت که»ینک ابری کوچک به قدر کف دست آدمی ازدریابرمی آید.«او گفت:»رووبه اخاب بگو که ارابه خودرابندوفرودشومبادا باران تورامانع شود.«

وواقع شد که دراندک زمانی آسمان ازابرغلیظ وباد،سیاه فام شد،وباران سخت باریدواخاب سوارشده،به یزرعیل آمد.

۴۶ ودست خداوندبرایلیانهاده شده، کمرخودرابست و پیش روی اخاب دویدتابه یزرعیل رسید.

فرارایلیا

واخاب،ایزابل راازآنچه ایلیا کرده،وچگونه جمیع انبیارابه شمشیر کشته بود،خبرداد.

۲ وایزابل رسولی نزدایلیافرستاده، گفت:»دایان به من مثل این بلکه زیاده ازاین عمل نمایندا گرفردا قریب به این وقت،جان تو رامثل جان یکی ازایشان نسازم.«

وچون این رافهمید،برخاست وبه جهت جان خودروانه شده،به بئرشبع که دریهوداست آمدوخادم خودرادرآنجاوا گذاشت.

وخودش سفریک روزه به بیابان کرده،رفت وزیردرخت اردجی نشست وبرای خویشتن مرگ راخواسته، گفت:»ی خداوند بس است!جان مرابگیرزیرا که ازپدرانم بهترنیستم.«

وزیردرخت اردج درازشده،خوابید. واینک فرشتهای اورالمس کرده،به وی گفت:»رخیزوبخور.«

وچون نگاه کرد،اینک نزدسرش قرصی نان بربریگهای داغ و کوزهای ازآب بود. پس خوردوآشامیدوباردیگرخوابید.

۷ وفرشته خداوندباردیگربرگشته،اورالمس کردوگفت:»رخیزوبخورزیرا که راه برای توزیاده است.«

پس برخاسته،خوردونوشیدوبه قوت آن خوراک،چهل روزوچهل شب تاحوریب که کوه خداباشد،رفت.

۹ ودرآنجابه مغارهای داخل شده،شب رادرآن بسربرد.

اودرجواب گفت:»ه جهت یهوه،خدای لشکرها،غیرت عظیمی دارم زیرا که بنیاسرائیل عهدتوراترک نموده،مذبح های تو رامنهدم ساخته،وانبیای تورابه شمشیر کشتهاند،ومن به تنهایی باقیماندهام وقصدهلاکت جان من نیزدارند.«

او گفت:»یرون آی وبه حضورخداوندرکوه بایست.«واینک خداوندعبورنمودوباد عظیم سخت کوههارامنشق ساخت وصخره هارابه حضورخداوندخرد کرداماخداوندردباد نبود. وبعدازباد،زلزله شداماخداوندردرزلزله نبود.

۱۲ وبعداززلزله،آتشی،اماخداوندرآتش نبودوبعدازآتش،آوازی ملایم وآهسته.

۱۳ وچون ایلیااین راشنید،روی خودرابه ردای خویش پوشانیده،بیرون آمدودردهنه مغاره ایستادواینک هاتفی به او گفت:»ی ایلیاتورادراینجاچه کاراست؟«

اودرجواب گفت:»ه جهت یهوه،خدای لشکرها،غیرت عظیمی دارم زیرا که بنیاسرائیل عهدتوراترک کرده،مذبح های تو رامنهدم ساختهاندوانبیای تورابه شمشیر کشتهاندومن به تنهایی باقیماندهام وقصدهلاکت جان من نیزدارند.«

پس خداوندبه او گفت:»وانه شده،به راه خودبه بیابان دمشق برگرد،وچون برسی،حزائیل رابه پادشاهی ارام مسح کن.

۱۶ ویهوابن نمشی رابه پادشاهی اسرائیل مسح نما،والیشع بن شافاط را که ازآبل محوله است،مسح کن تابهجای تونبی بشود.

۱۷ وواقع خواهد شدهرکه ازشمشیرحزائیل رهایی یابد،یهواورابه قتل خواهدرسانیدوهرکه ازشمشیریهورهایی یابد،الیشع اورابه قتل خواهدرسانید.

۱۸ امادراسرائیل هفت هزارنفرراباقی خواهم گذاشت که تمامی زانوهای ایشان نزدبعل خم نشده،وتمامی دهنهای ایشان اورانبوسیده است.«

دعوت الیشع

پس ازآنجاروانه شده، الیشع بن شافاط رایافت که شیارمیکرد ودوازده جفت گاوپیش وی وخودش باجفت دوازدهم بود. و چون ایلیااز اومیگذشت، ردای خودرابروی انداخت.

۲۰ واوگاوهاراترک کرده، ازعقب ایلیادویدوگفت:» گذار که پدرومادرخودرابوسم وبعدازآن درعقب توآیم.»اووی را گفت:» روویرگردزیرابه توچه کردهام!

پس ازعقب اوبرگشته، یک جفت گاورا گرفت وآنهاراذبح کرده، گوشت راباآلات گاوان پخت، وبه کسان خوددادکه خوردند وبرخاسته، ازعقب ایلیارفت وبه خدمت اومشغول شد.

حمله بنهدد به سامره

وبنهدد، پادشاه ارام، تمامی لشکرخودراجمع کرد، وسی ودوپادشاه واسبان وارابهاهمراهش بودند. پس برآمده، سامره رامحاصره کردوباآن جنگ نمود.

۲ ورسولان نزداخاب پادشاه اسرائیل به شهرفرستاده، وی راگفت:» نهدد چنین میگوید:

نقره تووطلای توازآن من است وزنان وپسران مقبول توازآن منند.»

وپادشاه اسرائیل درجواب گفت:» ی آقایم پادشاه! موافق کلام تو، من وهرچه دارم ازآن توهستیم.»

ورسولان باردیگرآمده، گفتند:» نهدد چنین امرفرموده، میگوید: به درستی که من نزدتوفرستاده، گفتم که نقره وطلاوزنان وپسران خودرابه من بدهی.

۶ پسفردا قریب به این وقت، بندگان خودرانزدتومیفرستم تاخانه توراوخانه بندگانت راجستجونمایندوهرچه درنظرتوپسندیده است بهدست خود گرفته، خواهندبرد.»

آنگاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین راخوانده، گفت:» فهمیدوببینید که این مرد چگونه بدی رامیاندیشد، زیرا که چون به جهت زنان وپسرانم ونقره وطلایم فرستاده بود، اورا انکارنکردم.»

آنگاه جمیع مشایخ وتمامی قوم وی راگفتند: اورامشنووقبول منما.»

پس به رسولان بنهدد گفت:» ه آقایم، پادشاه بگوید: هرچه باراول به بنده خودفرستادی بجاخواهم آورد، اما اینکاررانمی توانم کرد.» پس رسولان مراجعت کرده، جواب رابه اورسانیدند.

۱۰ آنگاه بنهدد نزدوی فرستاده، گفت:» دایان، مثل این بلکه زیاده ازاین به من عمل نمایندا گر گردسامره کفایت مشتهای همه مخلوق را که همراه من باشندبکند.»

وپادشاه اسرائیل درجواب گفت:» ی رابگویید: آنکه اسلحه میپوشدمثل آنکه میگشاید نفرنکند.»

وچون این جواب راشنیددرحالی که اووپادشاهان درخیمه هامیگساری مینمودند، به بندگان خود گفت:» ف آرایی بنمایید.» پس دربرابرشهرصف آرایی نمودند.

پیروزی اخاب

واینک نبیای نزداخاب، پادشاه اسرائیل آمده، گفت:» داوندچنین میگوید: آیااین گروه عظیم رامیبینی؟ هماناامروزآن رابهدست توتسلیم مینمایم تابدانی که من یهوه هستم.»

اخاب گفت:» ه واسطه که؟» اودرجواب گفت:» داوندمیگویدبه واسطه خادمان سروران کشورها.» گفت:» یست که جنگ راشروع کند؟» جواب داد:» و.»

پس خادمان سروران کشورهاراسان دید که ایشان دویست وسی ودونفربودندوبعدازایشان، تمامی قوم، یعنی تمامی بنیاسرائیل راسان دید که هفت هزارنفربودند.

ودروقت ظهربیرون رفتندوبنهدد باآن پادشاهان یعنی آن سی وسه پادشاه که مددکاراومی بودند، درخیمه هابه میگساری مشغول بودند.

۱۷ وخادمان سروران کشورها اول بیرون رفتند و بنهدد کسان فرستاد و ایشان اورا خبر داده، گفتند که «ردمان از سامره بیرون
میآیند.»
او گفت: «واه برای صلح بیرون آمده باشند، ایشان را زنده بگیرید، وخواه به جهت جنگ بیرون آمده باشند، ایشان را زنده بگیرید.»
پس ایشان از شهر بیرون آمدند، یعنی خادمان سروران کشورها ولشکری که در عقب ایشان بود.
۲۰ هر کس از ایشان حریف خود را کشت و ارامیان فرار کردند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب نمودند و بنهدد پادشاه ارام بر اسبسوار شده،
با چند سوار رهایی یافتند.
۲۱ و پادشاه اسرائیل بیرون رفته، سواران و ارابهها را شکست داد، وارامیان را به کشتار عظیمی کشت.
وآن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمده، وی را گفت: «رو و خویشتن را قوی ساز و متوجه شده، ببین که چه میکنی زیرا که در وقت تحویل
سال، پادشاه ارام بر تو خواهد برآمد.»
وبندگان پادشاه ارام، وی را گفتند: «دایان ایشان خدایان کوهها میباشند و ازاین سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با ایشان در هموار ی
جنگ نمایم، هر آینه بر ایشان غالب خواهیم آمد.
۲۴ پس به اینطور عمل نما که هریک از پادشاهان را از جای خود عزل کرده، بهجای ایشان سرداران بگذار.
۲۵ وتو لشکری را مثل لشکری که از تو تلف شده است، اسب بهجای اسب و ارابه بهجای ارابه برای خود بشمار تا با ایشان در هموار ی
جنگ نمایم و البته بر ایشان غالب خواهیم آمد.» پس سخن ایشان را اجابت نموده، به همین طور عمل نمود.
و در وقت تحویل سال، بنهدد ارامیان را سان دیده، به افیق برآمد تا با اسرائیل جنگ نماید.
۲۷ وبنیاسرائیل را سان دیده، زاد دادند و به مقابله ایشان رفتند و بنیاسرائیل در برابر ایشان مثل دو گله کوچک بز غاله ارد وزدند،
اما ارامیان زمین را پر کردند.
۲۸ وآن مرد خدا نزدیک آمده، پادشاه اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «داوند چنین میگوید: چونکه ارامیان میگویند که
یهوه خدای کوهها است و خدای وادیها نیست، لهذا تمام این گروه عظیم را بهدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یهوه هستم.»
واینان در مقابل آنان، هفت روز ارد وزدند و در روز هفتم جنگ، باهم پیوستند و بنیاسرائیل صد هزار پیاده ارامیان را در یک روز
کشتند.
۳۰ وباقی ماندگان به شهر افیق فرار کردند و حصار بر بیست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتاد.
وبندگانش وی را گفتند: «ماناشنیدهایم که پادشاهان خاندان اسرائیل، پادشاهان حلیم میباشند، پس بر کمر خود پلاس و بر سر خود
ریسمانها ببندیم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون رویم شاید که جان تو را زنده نگاه دارد.
۳۲ وپلاس بر کمرهای خود و ریسمانها بر سر خود بسته، نزد پادشاه اسرائیل آمده، گفتند: «نده تو، بنهدد میگوید: تمنا اینکه جانم
زنده بماند.» او جواب داد: «یا او تا حال زنده است؟ او برادر من میباشد.»
پس آن مردان تفال نموده، آن را به زودی از دهان وی گرفتند و گفتند: «رادر تو بنهدد «! پس او گفت: «روید و او را بیاورید.» و
چون بنهدد نزد او بیرون آمد، او را بر ارابه خود سوار کرد.
۳۴ و) بنهدد (وی را گفت: «هرهایی را که پدر من از پدر تو گرفت، پس میدهم و برای خود در دمشق کوچهها بساز، چنانکه پدر
من در سامره ساخت.») رجواب گفت: («ن تو را به این عهد رها میکنم.» پس با او عهد بست و او را رها کرد.

توبیخ شدن اخاب

ومردی از پسران انبیا به فرمان خداوند به رفیق خود گفت: «را بزن.» اما آن مرد از زدنش ابا نمود.
۳۶ واو وی را گفت: «ونکه آواز خداوند را نشنیدی هما چون از نزد من بروی شیری تو را خواهد کشت.» پس چون از نزد وی
رفته بود، شیری او را یافته، کشت.
۳۷ واو شخصی دیگر را پیدا کرده، گفت: «را بزن.» وآن مرد او را ضربتی زده، مجروح ساخت.
۳۸ پس آن نبی رفته، بهسر راه منتظر پادشاه ایستاد، وعصابه خود را بر چشمان خود کشیده، خویشتن را متنکر نمود.
۳۹ وچون پادشاه درگذر میبود او به پادشاه ندا در داد و گفت که «نده تو به میان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده، کسی
را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار و اگر مفقود شود جان تو به عوض جان او خواهد بود یا یک وزنه نقره خواهی داد.

۴۰ وچون بنده توانجاوآنجامشغول میبود اوغایب شد.»پس پادشاه اسرائیل وی را گفت:» کم توچنین است. خودت فتوی دادی.»
پس به زودی عصابه را از چشمان خود برداشت وپادشاه اسرائیل اوراشناخت که یکی ازانبیاست.
۴۲ اووی را گفت:»داوند چنین میگوید: چون تومردی را که من به هلاکت سپرده بودم ازدست خود رها کردی، جان توبه عوض جان اووقوم توبه عوض قوم اوخواهند بود.»
پس پادشاه اسرائیل پریشان حال ومغموم شده، به خانه خود رفت وبه سامره داخل شد.

تاکستان نابوت

وبعدازاین امور، واقع شد که نابوت یزرعیلی، تاکستانی دریزرعیل به پهلوی قصر اخاب، پادشاه سامره، داشت.
۲ واخاب، نابوت را خطاب کرده، گفت:»اکستان خود را به من بده تاباغ سبزی کاری، برای من بشود زیرا نزدیک خانه من است، وبه عوض آن تاکستانی نیکوتر ازآن به توخواهم داد، یااگر درنظرت پسند آید قیمتش رانقره خواهم داد.»
نابوت به اخاب گفت:»اشابرمن ازخداوند که ارث اجداد خود را به تو بدهم.»
پس اخاب بهسبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود، پریشان حال ومغموم شده، به خانه خود رفت زیرا گفته بود ارث اجداد خود را به تونخواهم داد. وبربستر خود دراز شده، رویش رابرگردانید وطعام نخورد.
وزنش، ایزابل نزدوی آمده، وی را گفت:»وح توچرا پریشان است که طعام نمی خوری؟«
اووی را گفت:»زاین جهت که نابوت یزرعیلی راخطاب کرده، گفتم: تاکستان خود را به نقره به من بده یااگر بخواهی به عوض آن، تاکستان دیگری به توخواهم داد، واوجواب داد که تاکستان خود را به تونمی دهم.»
زنش ایزابل به او گفت:»یاتوالان براسرائیل سلطنت میکنی؟ برخیزوغذا بخورودلت خوش باشد. من تاکستان نابوت یزرعیلی رابه توخواهم داد.»
آنگاه مکتوبی به اسم اخاب نوشته، آن رابه مهر اومختوم ساخت ومکتوب رانزد مشایخ ونجبایی که بانابوت درشهرش ساکن بودند، فرستاد.
۹ ودرمکتوب بدین مضمون نوشت:»ه روزه اعلان کنید ونابوت رابه صدر قوم بنشانید.
۱۰ ودونفرازبنی بلیعال راپیش اووادارید که براوشهادت داده، بگویند که توخدا وپادشاه را کفر گفتهای. پس اورابیرون کشیده، سنگسار کنید تابمیرد.»
پس اهل شهرش، یعنی مشایخ ونجبایی که درشهرساکن بودند، موافق پیغامی که ایزابل نزدایشان فرستاده، وبرحسب مضمون مکتوبی که نزدایشان ارسال کرده بود، به عمل آوردند.
۱۲ وبه روزه اعلان کرده، نابوت رادرصدر قوم نشانیدند.
۱۳ ودونفرازبنی بلیعال درآمده، پیش وی نشستند وآن مردان بلیعال به حضور قوم برنابوت شهادت داده، گفتند که نابوت بر خدا وپادشاه کفر گفته است، واورا ازشهربیرون کشیده، وی راسنگسار کردند تابمرد.
۱۴ ونزدایزابل فرستاده، گفتند که نابوت سنگسار شده ومرده است.
وچون ایزابل شنید که نابوت سنگسار شده، ومرده است، ایزابل به اخاب گفت:»رخیزوتاکستان نابوت یزرعیل را که اونخواست آن رابه توبه نقره بدهد، متصرف شو، زیرا که نابوت زنده نیست بلکه مرده است.»
وچون اخاب شنید که نابوت مرده است اخاب برخاسته، به جهت تصرف تاکستان نابوت یزرعیلی فرودآمد.
وکلام خداوند نزد ایلیای تشبی نازل شده، گفت:
»رخیزوبرای ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل که درسامره است فرود شواینک اودرتاکستان نابوت است که به آنجافرود شد تاآن رامتصرف شود.
۱۹ واورا خطاب کرده، بگوخداوند چنین میگوید: آیاهم قتل نمودی وهم متصرف شدی؟ وبازاورا خطاب کرده، بگوخداوند چنین میگوید: درجایی که سگان خون نابوت راليسیدند سگان خون تورانیزخواهند ليسید.»

اخاب به ایلیا گفت: «ی دشمن من، آیا مرا یافتی؟» او جواب داد: «لی تو را یافتم زیرا تو خود را فروختهای تا آنچه در نظر خداوند بد است، بجا آوری.
۲۱ اینک من بر تو بلا آورده، تو را بالکل هلاک خواهم ساخت، و از اخاب هر مرد را خواه محبوس و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت.
۲۲ و خاندان تو را مثل خاندان یربعام بن نباط و مانند خاندان بعشا ابن اخیا خواهم ساخت بهسبب اینکه خشم مرا به هیجان آورده، و اسرائیل را مرتکب گناه ساختهای.»
و درباره ایزابل نیز خداوند تکلم نموده، گفت: «گان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد.
۲۴ هر که را از کسان اخاب در شهر بمیرد، سگان بخورند و هر که را در صحرا بمیرد مرغان هوا بخورند.»
و کسی نبود مثل اخاب که خویشتن را برای بجا آوردن آنچه در نظر خداوند بد است فروخت، و زنش ایزابل او را اغوا نمود.
۲۶ و در پیروی بتها رجاسات بسیار مینمود، برحسب آنچه اموریانی که خداوند ایشان را از حضور بنیاسرائیل اخراج نموده بود، میکردند.
و چون اخاب این سخنان را شنید، جامه خود را چاک زده، پلاس در بر کرد و روزه گرفته، بر پلاس خوابید و به سکوت راه میرفت.
۲۸ آنگاه کلام خداوند بر ایلیای تشبی نازل شده، گفت:
»یا اخاب را دیدی چگونه به حضور من متواضع شده است؟ پس از این جهت که در حضور من تواضع مینماید، این بلا را در ایام وی نمی آوردم، لیکن در ایام پسرش، این بلا را بر خاندانش عارض خواهم گردانید.«

نبوت میکایا بضد اخاب

وسه سال گذشت که در میان ارام و اسرائیل جنگ نبود.
۲ و در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد.
۳ و پادشاه اسرائیل به خادمان خود گفت: «یا نمی دانید که راموت جلعاد از آن ماست و ما از گرفتنش از دست پادشاه ارام غافل میباشیم؟«
پس به یهوشافاط گفت: «یا همراه من به راموت جلعاد برای جنگ خواهی آمد؟« و یهوشافاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که »من، چون تو و قوم من، چون قوم تو و سواران من، چون سواران تو میباشند.«
و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «منا اینکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.«
و پادشاه اسرائیل به قدر چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «یا به راموت جلعاد برای جنگ بروم یا بازایستم؟« ایشان گفتند: «رآی و خداوند آن را بهدست پادشاه تسلیم خواهد نمود.«
اما یهوشافاط گفت: «یا در اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست تا از او سوال نماییم؟«
و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یک مرد دیگر، یعنی میکایا ابن یملا هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد، لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند، بلکه به بدی.« و یهوشافاط گفت: «ادشاه چنین نگوید.«
پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجهسرایان خود را خوانده، گفت: «یکایا ابن یملا را به زودی حاضر کن.«
و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا، هریکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنه دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت میکردند.
۱۱ و صدقیا ابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «داوند چنین میگوید: ارامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند.«
و جمیع انبیا نبوت کرده، چنین میگفتند: «ه راموت جلعاد برآی و فیروز شو زیرا خداوند آن را بهدست پادشاه تسلیم خواهد نمود.«
و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود، او را خطاب کرده، گفت: «ینک انبیا به یک زبان درباره پادشاه نیکو میگویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.«
میکایا گفت: «ه حیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند به من بگوید همان را خواهم گفت.«

پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ی میکایاآیا به راموت جلعاد برای جنگ برویم یا باز ایستیم.» او در جواب وی گفت: «رآی وفیروزشو. وخداوند آن را بهدست پادشاه تسلیم خواهد کرد.»

پادشاه وی را گفت: «ندمرتبه تو را قسم بدهم که به اسم یهوه، غیر از آنچه راست است به من نگویی.»

او گفت: «مامی اسرائیل را مثل گلهای که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم وخداوند گفت: اینها صاحب ندارند، پس هر کس به سلامتی به خانه خود برگردد.»

وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یا تو را نگفتم که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.»

او گفت: «س کلام خداوند را بشنو: من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم وتمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست وچپ ایستاده بودند.

۲۰ وخداوند گفت: کیست که اخاب را اغوا نماید تا به راموت جلعاد برآمده، بیفتد. ویکی به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود.

۲۱ وآن روح) لید (بیرون آمده، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا میکنم.

۲۲ وخداوند وی را گفت: به چه چیز؟ او جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست. پس برو و چنین بکن.

۲۳ پس الان خداوند روحی کاذب در دهان جمیع این انبیای تو گذاشته است وخداوند درباره تو سخن بد گفته است.»

آنگاه صدقیا ابن کنعنه نزدیک آمده، به رخسار میکایازد و گفت: «وح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟»

میکایا جواب داد: «ینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.»

وپادشاه اسرائیل گفت: «یکایارا بگیرو او را نزد آمون، حاکم شهر و یوآش، پسر پادشاه ببر.

۲۷ وبگو پادشاه چنین میفرماید: این شخص را در زندان بیندازید و او را به نان تنگی وآب تنگی بپرورید تا من به سلامتی برگردم.»

میکایا گفت: «گر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی خداوند به من تکلم ننموده است، و گفت ای قوم جمیع بشنوید.»

مرگ اخاب

وپادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا به راموت جلعاد برآمدند.

۳۰ وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «ن خود را متنکر ساخته، به جنگ میروم و تو لباس خود را بپوش.» پس پادشاه اسرائیل خود را متنکر ساخته، به جنگ رفت.

۳۱ وپادشاه ارام سی ودو سردار ارابه های خود را امر کرده، گفت: «ه با کوچک ونه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نمایید.»

وچون سرداران ارابه ها یهوشافاط را دیدند، گفتند: «قین این پادشاه اسرائیل است.» پس برگشتند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد.

۳۳ وچون سرداران ارابه ها دیدند که او پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند.

۳۴ اما کسی کمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله های زره زد، واو به ارابه ران خود گفت: «ست خود را بگردان ومرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم.»

ودر آن روز جنگ سخت شد و پادشاه را در ارابه اش به مقابل ارامیان برپا میداشتند، ووقت غروب مرد و خون زخمش به میان ارابه ریخت.

۳۶ وهنگام غروب آفتاب در لشکر ندا در داده، گفتند: «ر کس به شهر خود و هر کس به ولایت خویش برگردد.»

وپادشاه مرد و او را به سامره آوردند و پادشاه را در سامره دفن کردند.

۳۸ وارابه را در برکه سامره شستند و سگان خونش را لیسیدند و اسلحه او را شستند، برحسب کلامی که خداوند گفته بود.

۳۹ وبقیه وقایع اخاب وهرچه او کرد وخانه عاجی که ساخت وتمامی شهرهایی که بنا کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست.
۴۰ پس اخاب با اجداد خود خوابید وپسرش، اخزیا بجایش سلطنت نمود.
یهوشافاط، پادشاه یهودا
ویهوشافاط بن آسا در سال چهارم اخاب، پادشاه اسرائیل بر یهودا پادشاه شد.
۴۲ ویهوشافاط سی وپنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود وبیست وپنج سال در اورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عزوبه دختر
شلحی، بود.
۴۳ ودر تمامی طریقهای پدرش، آسا سلوک نموده، از آنها تجاوز نمی نمود وآنچه در نظر خداوند راست بود، بجا میآورد. مگر
اینکه مکانهای بلند برداشته نشد وقوم در مکانهای بلند قربانی همی گذرانیدند وبخور همی سوزانیدند.
۴۴ ویهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح کرد.
وبقیه وقایع یهوشافاط وتهوری که نمود وجنگهایی که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
وبقیه الواطی که از ایام پدرش، آسا باقیمانده بودند، آنها را از زمین نابود ساخت.
ودر ادوم، پادشاهی نبود. لیکن وکیلی پادشاهی میکرد.
۴۸ ویهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا به جهت آوردن طلا به اوفیر بروند، اما نرفتند زیرا کشتیها در عصیون جابر شکست.
۴۹ آنگاه اخزیا ابن اخاب به یهوشافاط گفت: «گذار که بندگان من با بندگان تو در کشتیها بروند.» اما یهوشافاط قبول نکرد.
۵۰ ویهوشافاط با اجداد خود خوابید وبا اجدادش در شهر پدرش، داود دفن شد وپسرش، یهورام در جایش سلطنت نمود.
اخزیا، پادشاه اسرائیل
واخزیا ابن اخاب در سال هفدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، ودو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود.
۵۲ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا می آورد وبه طریق پدرش وطریق مادرش وطریق یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب
گناه ساخته بود، سلوک مینمود.
۵۳ وبعل را خدمت نموده، او را عبادت کرد وبر حسب هرچه پدرش عمل نموده بود، خشم یهوه خدای اسرائیل را به هیجان آورد.

کتاب دوم پادشاهان

وبعد از وفات اخاب، موآب بر اسرائیل

عاصی شدند.

واخزیا از پنجره بالا خانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نموده، به ایشان گفت: «زد بعل زبوب، خدای عقرون رفته، بپرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت؟»

وفرشته خداوند به ایلیای تشبی گفت: «رخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده، به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدایی در اسرائیل نیست، شما برای سوال نمودن از بعل زبوب، خدای عقرون میروید؟

پس خداوند چنین میگوید: از بستری که بر آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.»

وایلیا رفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «را برگشتید؟»

ایشان در جواب وی گفتند: «خصی به ملاقات ما برآمده، ما را گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است، مراجعت کرده، او را گویید: خداوند چنین میفرماید: آیا از این جهت که خدایی در اسرائیل نیست، تو برای سوال نمودن از بعل زبوب، خدای عقرون میفرستی؟ بنابراین از بستری که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.»

او به ایشان گفت: «یات شخصی که به ملاقات شما برآمد و این سخنان را به شما گفت چگونه بود؟»

ایشان او را جواب دادند: «ردموی دار بود و کمر بند چرمی بر کمرش بسته بود.» او گفت: «یلیای تشبی است.»

آنگاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد در حالتی که او بر قله کوه نشسته بود و به وی عرض کرد که «ی مرد خدا، پادشاه میگوید به زیر آی؟»

ایلیا در جواب سردار پنجاهه گفت: «گر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را و پنجاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت.

و باز سردار پنجاهه دیگر را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد و او وی را خطاب کرده، گفت: «ی مرد خدا، پادشاه چنین میفرماید که به زودی به زیر آی؟»

ایلیا در جواب ایشان گفت: «گر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شده، تو را و پنجاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش خدا از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت.

پس سردار پنجاهه سوم را با پنجاه نفرش فرستاد و سردار پنجاهه سوم آمده، نزد ایلیا به زانو در آمد و از او التماس نموده، گفت که «ی مرد خدا، تمنا اینکه جان من و جان این پنجاه نفر بندگانت در نظر تو عزیز باشد.

۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شده، آن دو سردار پنجاهه اول را با پنجاه های ایشان سوزانید، اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد.»

وفرشته خداوند به ایلیا گفت: «مراه او به زیر آی و از او مترس.» پس برخاسته، همراه وی نزد پادشاه فرود شد.

۱۶ ووی را گفت: «داوند چنین میگوید: چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زبوب، خدای عقرون سوال نماید، آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدایی نبود که از کلام او سوال نمایی؟ بنابراین از بستری که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد البته خواهی مرد.»

پس او موافق کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود، مرد و یهورام در سال دوم یهورام بن یهوشافاط، پادشاه یهود در جایش پادشاه شد، زیرا که او را پسری نبود.

۱۸ وبقیه اعمال اخزیا که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

ربوده شدن ایلیا

وچون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و الیشع از جلجال روانه شدند.

۲ وایلیا به الیشع گفت: «را اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به بیت ئیل فرستاده است.» الیشع گفت: «ه حیات یهوه و حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به بیت ئیل رفتند.

۳ وپسران انبیایی که در بیت ئیل بودند، نزد الیشع بیرون آمده، وی را گفتند: «یا می دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو خواهد برداشت.» او گفت: «ن هم میدانم، خاموش باشید.»

وایلیابه او گفت: «ی الیشع در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به اریحا فرستاده است.» او گفت: «ه حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به اریحا آمدند.

۵ و پسران انبیایی که در اریحا بودند، نزد الیشع آمده، وی را گفتند: «یا میدانی که امروز خداوند، آقای تو را از فوق سر تو برمی دارد؟» او گفت: «ن هم میدانم؛ خاموش باشید.»

وایلیاوی را گفت: «راینجا بمان زیرا خداوند مرا به اردن فرستاده است.» او گفت: «ه حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس هر دوی ایشان روانه شدند.

۷ و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند.

۸ پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هر دوی ایشان بر خشکی عبور نمودند.

و بعد از گذشتن ایشان، ایلیا به الیشع گفت: «نچه را که میخواهی برای تو بکنم، پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» الیشع گفت: «صیب مضاعف روح تو بر من بشود.»

او گفت: «یز دشواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی، از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد.»

و چون ایشان میرفتند و گفتگو میکردند، اینک ارابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود.

۱۲ و چون الیشع این را بدید فریاد برآورد که «ی پدرم! ای پدرم! ارابه اسرائیل و سوارانش!» پس او را دیگر ندید و جامه خود را گرفته، آن را به دو حصه چاک زد.

و ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کناره اردن ایستاد.

۱۴ پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: «هوه خدای ایلیا کجاست؟» و چون او نیز آب را زد، به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود.

و چون پسران انبیا که روبروی او در اریحا بودند او را دیدند، گفتند: «وح ایلیا بر الیشع میباشد.» و برای ملاقات وی آمده، او را رو به زمین تعظیم نمودند.

۱۶ و او را گفتند: «ینک حال با بندگانت پنجاه مرد قوی هستند، تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تو را جستجو نمایند، شاید روح خداوند او را برداشته، به یکی از کوهها یا در یکی از درهها انداخته باشد.» او گفت: «فرستید.»

اما به حدی بروی ابرام نمودند که خجل شده، گفت: «فرستید.» پس پنجاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتند.

۱۸ و چون او در اریحا توقف مینمود، ایشان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «یا شما را نگفتم، که نروید.»

شفای آب

و اهل شهر به الیشع گفتند: «ینک موضع شهر نیکوست چنانکه آقای ما میبیند، لیکن آبش ناگوار و زمینش بیحاصل است.»

او گفت: «زد من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذارید.» پس برایش آوردند.

۲۱ و او نزد چشمه آب بیرون رفته، نمک را در آن انداخت و گفت: «داوند چنین میگوید: این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بیحاصلی از آن پدید نیاید.»

پس آب تا به امروز بر حسب سخنی که الیشع گفته بود، شفا یافت.

لعنت الیشع

و از آنجا به بیت ئیل برآمد و چون او به راه برمی آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمده، او را سخریه نموده، گفتند: «ی کچل برآی! ای کچل برآی!»

و او به عقب برگشته، ایشان را دید و ایشان را به اسم یهوه لعنت کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمده، چهل و دو پسر از ایشان بدریدند.

۲۵ و از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود.

سرکشی پادشاه موآب

ویهورام بن اخاب در سال هجدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا در سامره بر اسرائیل آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد.
۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل میآورد، امانه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدرش ساخته بود، دور کرد.
۳ لیکن به گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، چسبیده، از آن دوری نورزید.
و میشع، پادشاه موآب، صاحب مواشی بود و به پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود.
۵ و بعد از وفات اخاب، پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد.
۶ و در آن وقت یهورام پادشاه از سامره بیرون شده، تمامی اسرائیل را سان دید.
۷ و رفت و نزد یهوشافاط، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای مقاتله با موآب خواهی آمد؟» او گفت: «واهم آمد، من چون تو هستم و قوم من چون قوم تو و اسبان من چون اسبان تو.»
او گفت: «ه کدام راه برویم؟» گفت: «ه راه بیابان ادوم.»
پس پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا و پادشاه ادوم روانه شده، سفر هفت روزه دور زدند و به جهت لشکر و چارپایانی که همراه ایشان بود، آب نبود.
۱۰ و پادشاه اسرائیل گفت: «فسوس که خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بهدست موآب تسلیم کند.»
و یهوشافاط گفت: «یا نبی خداوند در اینجا نیست تا به واسطه او از خداوند مسالت نمایم؟» و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «لیشع بن شافاط که آب بر دستهای ایلیا می ریخت، اینجاست.»
و یهوشافاط گفت: «لام خداوند با اوست.» پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط و پادشاه ادوم نزد وی فرود آمدند.
و الیشع به پادشاه اسرائیل گفت: «را با تو چه کار است؟ نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو.» اما پادشاه اسرائیل وی را گفت: «ی، زیرا خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بهدست موآب تسلیم نماید.»
الیشع گفت: «ه حیات یهوه صبایوت که به حضور وی ایستاده ام قسم که اگر من احترام یهوشافاط، پادشاه یهودا را نگاه نمی داشتم به سوی تو نظر نمی کردم و تو را نمی دیدم.
۱۵ اما الان برای من مطربی بیاورید.» و واقع شد که چون مطرب ساز زد، دست خداوند بر وی آمد.
۱۶ و او گفت: «داوند چنین میگوید: این وادی را پر از خندقها بساز.
۱۷ زیرا خداوند چنین میگوید: باد نخواهید دید و باران نخواهید دید اما این وادی از آب پر خواهد شد تا شما و مواشی شما و بهایم شما بنوشید.
۱۸ و این در نظر خداوند قلیل است بلکه موآب را نیز بهدست شما تسلیم خواهد کرد.
۱۹ و تمامی شهرهای حصاردار و همه شهرهای بهترین را منهدم خواهید ساخت و همه درختان نیکو را قطع خواهید نمود و جمیع چشمه های آب را خواهید بست و هر قطعه زمین نیکو را با سنگها خراب خواهید کرد.»
و بامدادان در وقت گذرانیدن هدیه، اینک آب از راه ادوم آمد و آن زمین را از آب پر ساخت.
و چون تمامی موآبیان شنیده بودند که پادشاهان برای مقاتله ایشان برمی آیند هر که به اسلاح جنگ مسلح میشد و هر که بالاتر از آن بود، جمع شدند و بهسرحد خود اقامت کردند.
۲۲ پس بامدادان چون برخاستند و آفتاب بر آن آب تابید، موآبیان از آن طرف، آب را مثل خون سرخ دیدند،
و گفتند: «ین خون است، پادشاهان البته مقاتله کرده، یکدیگر را کشتهاند، پس حالا ای موآبیان به غنیمت بشتابید.»
اما چون به لشکرگاه اسرائیل رسیدند، اسرائیلیان برخاسته، موآبیان را شکست دادند که از حضور ایشان منهزم شدند، و به زمین ایشان داخل شده، موآبیان را میکشتند.
۲۵ و شهرها را منهدم ساختند و بر هر قطعه نیکو هر کس سنگ خود را انداخته، آن را پر کردند و تمام چشمه های آب را مسدود ساختند، و تمامی درختان خوب را قطع نمودند لکن سنگهای قیرحارست را در آن وا گذاشتند و فلاخن اندازان آن را احاطه کرده، زدند.
۲۶ و چون پادشاه موآب دید که جنگ بر او سخت شد هفتصد نفر شمشیرزن گرفت که تا نزد پادشاه ادوم رابشکافند اما نتوانستند.

۲۷ پس پسر نخست زاده خود را که بجایش میبایست سلطنت نماید، گرفته، او را بر حصار به جهت قربانی سوختنی گذرانید. و
غیظ عظیمی بر اسرائیل پدید آمد. پس از نزد وی روانه شده، به زمین خود مراجعت کردند.

روغن بیوه زن

وزنی از زنان پسران انبیا نزد الیشع تضرع نموده، گفت: «نده ات، شوهرم مرد و تو می دانی که بنده ات از خداوند میترسید، و طلبکار
او آمده است تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد.»
الیشع وی را گفت: «گو برای تو چه کنم؟ و در خانه چه داری؟ او گفت: «نیزت را در خانه چیزی سوای ظرفی از روغن نیست.»
او گفت برو و ظرفها از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن، ظرفهای خالی و بسیار بخواه.
و داخل شده، در را بر خود و پسرانت ببند و در تمامی آن ظرفها بریز و هر چه پر شود به کنار بگذار.»
پس از نزد وی رفته، در را بر خود و پسرانش بست و ایشان ظرفها نزد وی آورده، او می ریخت.
۶ و چون ظرفها پر کرده بود به یکی از پسران خود گفت: «رفی دیگر نزد من بیاور.» او وی را گفت: «رفی دیگر نیست.» و روغن
باز ایستاد.
۷ پس رفته، آن مرد خدا را خبر داد. او وی را گفت: «رو و روغن را بفروش و قرض خود را ادا کرده، تو و پسرانت از
باقیمانده گذران کنید.»

زنده شدن یک پسر

و روزی واقع شد که الیشع به شونیم رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که بر او ابرام نمود که طعام بخورد و هر گاه عبور مینمود، به آنجا به جهت
نان خوردن میل میکرد.
۹ پس آن زن به شوهر خود گفت: «ینک فهمیدهام که این مرد مقدس خدا است که همیشه از نزد ما میگذرد.
۱۰ پس برای وی بالا خانهای کوچک بر دیوار بسازیم و بستر و خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذرانیم که چون نزد ما
آید، در آنجا فرود آید.»
پس روزی آنجا آمد و به آن بالا خانه فرود آمده، در آنجا خوابید.
۱۲ و به خادم خود، جیحزی گفت: «ین زن شونمی را بخوان.» و چون او را خواند، او به حضور وی ایستاد.
۱۳ و او به خادم گفت: «او را بگو که اینک تمامی این زحمت را برای ما کشیدهای پس برای تو چه شود؟ آیا با پادشاه یا سردار لشکر
کاری داری؟ او گفت: «ی، من در میان قوم خود ساکن هستم.»
و او گفت: «س برای این زن چه باید کرد؟» جیحزی عرض کرد: «قین که پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.»
آنگاه الیشع گفت: «و را بخوان.» پس وی را خوانده، او نزد در ایستاد.
۱۶ و گفت: «ر این وقت موافق زمان حیات، پسری در آغوش خواهی گرفت.» و او گفت: «ای آقایم، ای مرد خدا به کنیز خود
دروغ مگو.»
پس آن زن حامله شده، در آن وقت موافق زمان حیات به موجب کلامی که الیشع به او گفته بود، پسری زایید.
و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاد که نزد پدر خود نزد دروگران رفت.
۱۹ و به پدرش گفت: «ه سر من! آه سر من! و او به خادم خود گفت: «ی را نزد مادرش ببر.»
پس او را برداشته، نزد مادرش برد و او به زانوهایش تا ظهر نشست و مرد.
۲۱ پس مادرش بالا رفته، او را بر بستر مرد خدا خوابانید و در را بر او بسته، بیرون رفت.
۲۲ و شوهر خود را آواز داده، گفت: «منا اینکه یکی از جوانان و الاغی از الاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم و برگردم.
۲۳ او گفت: «مروز چرا نزد او بروی، نه غره ماه و نه سبت است.» گفت: «لامتی است.»
پس الاغ را آراسته، به خادم خود گفت: «ران و برو و تا تو رانگویم در راندن کوتاهی منما.»
پس رفته، نزد مرد خدا به کوه کرمل رسید.
پس حال به استقبال وی بشتاب و وی را بگو: آیا تو را سلامتی است و آیا شوهرت سالم و پسرت سالم است؟» او گفت: «لامتی است.»

وچون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پایهایش چسبید. وجیحزی نزدیک آمد تا او را دور کند اما مرد خدا گفت: «او را واگذار زیرا که جانش در وی تلخ است و خداوند این را از من مخفی داشته، مرا خبر نداده است.»

وزن گفت: «پاپسری از آقایم درخواست نمودم، مگر نگفتم مرا فریب مده؟»

پس او به جیحزی گفت: «مرخود را ببند و عصای مرا بهدستت گرفته، برو و اگر کسی را ملاقات کنی، او را تحیت مگو و اگر کسی تو را تحیت گوید، جوابش مده و عصای مرا بر روی طفل بگذار.»

اما مادر طفل گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس او برخاسته، در عقب زن روانه شد.

۳۱ وجیحزی از ایشان پیش رفته، عصا را بر روی طفل نهاد اما نه آواز داد و نه اعتنا نمود، پس به استقبال وی برگشته، او را خبر داد و گفت که طفل بیدار نشد.

پس الیشع به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بر بستر او خوابیده است.

۳۳ وچون داخل شد، در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا نمود.

وبرآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشته، بروی خم گشت و گوشت پسر گرم شد.

۳۵ وبرگشته، در خانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخرامید و برآمده، بروی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد، پس طفل چشمان خود را باز کرد.

۳۶ وجیحزی را آواز داده، گفت: «ین زن شونمی را بخوان.» پس او را خواند و چون نزد او داخل شد، او وی را گفت: «سر خود را بردار.»

پس آن زن داخل شده، نزد پایهایش افتاد و رو به زمین خم شد و پسر خود را برداشته، بیرون رفت.

مرگ در دیگ

والیشع به جلجال برگشت و قحطی در زمین بود و پسران انبیا به حضور وی نشسته بودند. او به خادم خود گفت: «یگ بزرگ را بگذار و آش به جهت پسران انبیا بپز.»

وکسی به صحرا رفت تا سبزیها بچیند و بوته بری یافت و خیارهای بری از آن چیده، دامن خود را پر ساخت و آمده، آنها را در دیگ آش خرد کرد زیرا که آنها را نشناختند.

۴۰ پس برای آن مردمان ریختند تا بخورند و چون قدری آش خوردند، صدا زده، گفتند: «ی مرد خدا مرگ در دیگ است.» ونتوانستند بخورند.

۴۱ او گفت: «رد یاورید.» پس آن را در دیگ انداخت و گفت: «رای مردم بریز تا بخورند.» پس هیچ چیز مضر در دیگ نبود.

وکسی از بعل شلیشه آمده، برای مرد خدا خوراک نوبر، یعنی بیست قرص نان جو و خوشهها در کیسه خود آورد. پس او گفت: «ه مردم بده تا بخورند.»

خادمش گفت: «یقدر را چگونه پیش صد نفر بگذارم؟» او گفت: «ه مردمان بده تا بخورند، زیرا خداوند چنین میگوید که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند.»

پس پیش ایشان گذاشت و به موجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند.

شفای نعمان

ونعمان، سردار لشکر پادشاه ارام، در حضور آقایش مردی بزرگ و بلند جاه بود، زیرا خداوند به وسیله او ارام را نجات داده بود، وآن مرد جبار، شجاع ولی ابرص بود.

۲ وفوجهای ارامیان بیرون رفته، کنیزکی کوچک از زمین اسرائیل به اسیری آوردند و او در حضور زن نعمان خدمت میکرد.

۳ وبه خاتون خود گفت: «اش که آقایم در حضور نبیای که در سامره است، میبود که او را از برصش شفا میداد.»

پس کسی درآمده، آقای خود را خبر داده، گفت: «نیزی که از ولایت اسرائیل است، چنین وچنان میگوید.»

پس پادشاه ارام گفت: «یا برو و مکتوبی برای پادشاه اسرائیل میفرستم.»

ومکتوب را نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که «لان چون این مکتوب به حضورت برسد اینک بنده خود نعمان را نزد تو فرستادم تا او را از برصش شفا دهی.»

اما چون پادشاه اسرائیل مکتوب را خواند لباس خود را درید، گفت: «یا من مرد خدا هستم که بمیرانم و زنده کنم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از برصش شفا بخشم. پس بدانید و ببینید که او بهانه جویی از من میکند.»

اما چون الیشع، مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خود را دریده است، نزد پادشاه فرستاده، گفت: «باس خود را چرا دریدی؟ او نزد من بیاید تا بداند که در اسرائیل نبیای هست.»

پس نعمان با اسبان و ارابه های خود آمده، نزد در خانه الیشع ایستاد.

۱۰ والیشع رسولی نزد وی فرستاده، گفت: «رود اردن هفت مرتبه شست و شو نما. و گوشتت به تو برگشته، طاهر خواهی شد.»

اما نعمان غضبناک شده، رفت و گفت: «ینک گفتم البته نزد من بیرون آمده، خواهد ایستاد و اسم خدای خود، یهوه را خوانده، و دست خود را بر جای برص حرکت داده، ابرص را شفا خواهد داد.

۱۲ آیا ابانه و فرفر، نهرهای دمشق، از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست؟ آیا در آنها شست و شو نکنم تا طاهر شوم؟» پس برگشته، با خشم رفت.

۱۳ اما بندگانش نزدیک آمده، او را خطاب کرده، گفتند: «ی پدر ما اگر نبی، تو را امری بزرگ گفته بود، آیا آن را بجا نمی آوردی؟ پس چند مرتبه زیاده چون تو را گفته است شست و شو کن و طاهر شو.»

پس فرود شده، هفت مرتبه در اردن به موجب کلام مرد خدا غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد.

پس او با تمامی جمعیت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده، داخل شد و به حضور وی ایستاده، گفت: «ینک الان دانستهام که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدایی نیست و حال تمنا اینکه هدیهای از بنده ات قبول فرمایی.»

او گفت: «ه حیات یهوه که در حضور وی ایستاده ام قسم که قبول نخواهم کرد.» و هر چند او را ابرام نمود که بپذیرد ابا نمود.

۱۷ و نعمان گفت: «گر نه تمنا این که دو بار قاطر از خاک، به بنده ات داده شود زیرا که بعد از این، بنده ات قربانی سوختنی و ذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید الا نزد یهوه.

۱۸ اما در این امر، خداوند بنده تو را عفو فرماید که چون آقایم به خانه رمون داخل شده، در آنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند و من در خانه رمون سجده نمایم، یعنی چون در خانه رمون سجده کنم، خداوند بنده تو را در این امر عفو فرماید.»

او وی را گفت: «ه سلامتی برو.»

اما جیحزی که خادم الیشع مرد خدا بود گفت: «ینک آقایم از گرفتن از دست این نعمان ارامی آنچه را که آورده بود، امتناع نمود. به حیات یهوه قسم که من از عقب او دویده، چیزی از او خواهم گرفت.»

پس جیحزی از عقب نعمان شتافت و چون نعمان او را دید که از عقبش میدود از ارابه خود به استقبالش فرود آمد و گفت: «یا سلامتی است؟»

او گفت: «لا متی است. آقایم مرا فرستاده، میگوید: اینک الان دو جوان از پسران انبیا از کوهستان افرایم نزد من آمدهاند، تمنا اینکه یک وزنه نقره و دو دست لباس به ایشان بدهی.»

نعمان گفت: «رحمت فرموده، دو وزنه بگیر.» پس بر او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را در دو کیسه با دو دست لباس بست و بر دو خادم خود نهاد تا پیش او بردند.

۲۴ و چون به عوفل رسید، آنها را از دست ایشان گرفته، در خانه گذاشت و آن اشخاص را مرخص کرده، رفتند.

و او داخل شده، به حضور آقای خود ایستاد و الیشع وی را گفت: «ی جیحزی از کجا می آیی؟» گفت: «نده ات جایی نرفته بود.»

الیشع وی را گفت: «یا دل من همراه تو نرفت هنگامی که آن مرد از ارابه خود به استقبال تو برگشت؟ آیا این وقت، وقت گرفتن نقره و گرفتن لباس و باغات زیتون و تاکستانها و گله ها و رمه ها و غلامان و کنیزان است؟

پس برص نعمان به تو و به ذریت تو تا به ابد خواهد چسبید.» و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت.

آهن روی آب

وپسران انبیابه الیشع گفتند که» ینک مکانی که درحضورتودرآن ساکنیم، برای ماتنگ است.
۲ پس به اردن برویم وهریک چوبی ازآنجابگیریم ومکانی برای خوددرآنجابسازیم تادرآن ساکن باشیم.»او گفت:» روید.»
ویکی ازایشان گفت:» رحمت فرموده، همراه بندگانت بیا.»اوجواب داد که» بیایم.»
۳ پس همراه ایشان روانه شدوچون به اردن رسیدند، چوبها راقطع نمودند.
۵ وهنگامی که یکی ازایشان تیررامیبرید، آهن تبردرآب افتادواوفریاد کرده، گفت:» های آقایم زیرا که عاریه بود.»
۶ پس مردخدا گفت:» جاافتاد؟«وچون جارابه وی نشان داد، اوچوبی بریده، درآنجاانداخت وآهن راروی آب آورد.
۷ پس گفت:» رای خودبردار.»پس دست خودرادراز کرده، آن را گرفت.

کوری لشکرارام

وپادشاه ارام باسرائیل جنگ میکردوبابندگان خودمشورت کرده، گفت:» رفلان جااردوی من خواهدبود.»
۸ امامردخدانزدپادشاه اسرائیل فرستاده، گفت:» احذرباش که ازفلان جا گذرنکنی زیرا که ارامیان به آنجانزول کردهاند.»
۹ وپادشاه اسرائیل به مکانی که مردخدااوراخبرداد ووی راازآن انذارنمود، فرستاده، خودرااز آنجانه یکبارونه دوبارمحافظت کرد.
۱۰ ودل پادشاه ارام ازاین امر مضطرب شدوخادمان خودراخوانده، به ایشان گفت:» یامرا خبرنمی دهید که کدام ازما به طرف پادشاه اسرائیل است؟«
۱۱ ویکی ازخادمانش گفت:» ی آقایم چنین نیست، بلکه الیشع نبی که دراسرائیل است، پادشاه اسرائیل راازسخنی که درخوابگاه خودمیگویی، مخبرمیسازد.»
۱۲ اوگفت:» روید وببینید که اوکجاست، تابفرستم واورابگیرم.»پس اوراخبردادند که اینک دردوتان است.
۱۳ پس سواران وارابهها ولشکرعظیمی بدانجافرستادوایشان وقت شب آمده، شهرراا حاطه نمودند.
۱۴ وچون خادم مردخدا صبح زودبرخاسته، بیرون رفت. اینک لشکری باسواران وارابهها شهرراا حاطه نموده بودند. پس خادمش وی راگفت:» های آقایم چه بکنیم؟«
۱۵ اوگفت:» ترس زیراآنانی که بامااند ازآنانی که باایشانند بیشترند.»
۱۶ والیشع دعا کرده، گفت:» ی خداوند چشمان اورابگشاتا ببیند.»پس خداوند چشمان خادم راگشودواودید که اینک کوههای اطراف الیشع ازسواران وارابه های آتشین پراست.
۱۸ وچون ایشان نزدوی فرودشدند الیشع نزد خداوند دعا کرده، گفت:» منا اینکه این گروه رابه کوری مبتلا سازی.»پس ایشان رابه موجب کلام الیشع به کوری مبتلا ساخت.
۱۹ والیشع، ایشان راگفت:» اه این نیست وشهراین نیست. ازعقب من بیایید وشمارابه کسیکه میطلبید، خواهم رسانید.»
پس ایشان رابه سامره آورد.
۲۰ وهنگامی که واردسامره شدند، الیشع گفت:» ی خداوند چشمان ایشان رابگشاتا ببینند.»پس خداوند چشمان ایشان راگشود ودیدند که اینک درسامره هستند.
۲۱ آنگاه پادشاه اسرائیل چون ایشان رادید، به الیشع گفت:» ی پدرم آیابزنم؟آیابزنم؟«
۲۲ اوگفت:» زن آیا کسانی را که به شمشیروکمان خوداسیر کردهای، خواهی زد؟نان وآب پیش ایشان بگذارتا بخورندوبنوشندونزد آقای خودبروند.»
۲۳ پس ضیافتی بزرگ برای ایشان برپا کردوچون خوردندونوشیدند، ایشان رامرخص کرد که نزدآقای خویش رفتند. وبعداز آن، فوجهای ارام دیگربه زمین اسرائیل نیامدند.

قحطی درسامره

۲۴ وبعدازاین، واقع شد که بنهدد، پادشاه ارام، تمام لشکرخودراجمع کردوبرآمده، سامره رامحاصره نمود.
۲۵ وقحطی سخت درسامره بود واینک آن رامحاصره نموده بودند، به حدی که سرالاغی به هشتادپاره نقره ویک ربع قاب جلغوزه، به پنج پاره نقره فروخته میشد.

۲۶ وچون پادشاه اسرائیل برباره گذر مینمود، زنی نزدوی فریادبرآورده، گفت:»ی آقایم پادشاه، مدد کن.«
او گفت:» گرخداوندتورامدد نکند، من ازکجاتورامدد کنم؟آیاازخرمن یاازچرخشت؟«
پس پادشاه اورا گفت:»وراچه شد؟«اوعرض کرد:»ین زن به من گفت: پسرخودرابده تاامروزاوراببخوریم وپسرمرافرداخواهیم خورد.
۲۹ پس پسرمرا پختیم وخوردیم وروزدیگروی را گفتم: پسرت رابده تااورابخوریم اماا وپسرخودرا پنهان کرد.«
وچون پادشاه سخن زن راشنید، رخت خودرابدریدواوربارهٔ میگذشت وقوم دیدند که اینک درزیرلباس خودپلاس دربرداشت.
۳۱ و گفت:» دابه من مثل این بلکه زیاده ازاین بکندا گرسرالیشع بن شافاط امروزبرتنش بماند.«
والیشع درخانه خودنشسته بود ومشایخ، همراهش نشسته بودندوپادشاه، کسی راازنزد خودفرستادوقبل ازرسیدن قاصدنزدوی، الیشع به مشایخ گفت:»یامی بینید که این پسرقاتل فرستاده است تاسرمرا ازتن جدا کند؟متوجه باشیدوقتی که قاصدبرسد، در رابندیدواورا ازدربرانید، آیاصدای پایهای آقایش درعقبش نیست.«
وچون اوهنوزبه ایشان سخن میگفت، اینک قاصدنزدوی رسیدواو گفت:» ینک این بلاازجانب خداونداست، چرادیگربرای خداوندانتظاربکشم.«

والیشع گفت:»لام خداوندرابشنوید. خداوندچنین میگوید که» ردامثل این وقت یک کیل آرد نرم به یک مثقال ودو کیل جوبه یک مثقال نزددروازه سامره فروخته میشود.«
وسرداری که پادشاه بردست وی تکیه مینمود درجواب مردخدا گفت:» ینک اگرخداوندپنجره هاهم درآسمان بسازد، آیااین چیزواقع تواندشد؟«او گفت:» ماناتوبه چشم خود خواهی دیداماازآن نخواهی خورد.«

پیروزی برارامیان

وچهارمردمبروص نزددهنه دروازه بودندوبه یکدیگر گفتند:» راماایناجا بنشینیم تابمیریم؟
اگرگوییم به شهرداخل شویم همانا قحطی درشهراست ودرآنجاخواهیم مردواگردراینجابمانیم، خواهیم مرد. پس حال برویم وخودرابه اردوی ارامیان بیندازیم. اگرمارازنده نگاه دارند، زنده خواهیم ماندواگرمارابکشند، خواهیم مرد.«
پس وقت شام برخاستندتابه اردوی ارامیان بروند، اماچون به کنارادوی ارامیان رسیدند اینک کسی درآنجانبود.
۶ زیراخداوندصدای ارابهاوصدای اسبان وصدای لشکرعظیمی رادرارد وی ارامیان شنوانیدوبه یکدیگر گفتند:» ینک پادشاه اسرائیل، پادشاهان حتیان وپادشاهان مصریان رابه ضدمااجیر کرده است تابرمابیایند.«
پس برخاسته، به وقت شام فرار کردندوخیمهاواسبان والاغهاواردوی خودرابه طوری که بود ترک کرده، ازترس جان خود گریختند.
۸ وآن مبروصان به کنارادوآمده، به خیمهای داخل شدندواکل وشرب نموده، ازآنجانقره وطلاولباس گرفته، رفتندوآنهارا پنهان کردندوبرگشته، به خیمهای دیگرداخل شده، ازآن نیزبردند، ورفته، پنهان کردند.
پس به یکدیگر گفتند:»اخوب نمی کنیم، امروزروزبشارت است وماخاموش میمانیم واگرتاروشنایی صبح به تاخیراندازیم، بلایی به ماخواهدرسید، پس الان بیاییدبرویم وبه خانه پادشاه خبردهیم.«
پس رفته، دربانان شهرراصدازدندوایشان راخبرساخته، گفتند:»ه اردوی ارامیان درآمدیم واینک درآنجانه کسی ونه صدای انسانی بودمگراسبان بسته شده، والاغهابسته شده وخیمهها به حالت خود.«
پس دربانان صدازده، خاندان پادشاه رادراندرون اطلاع دادند.
۱۲ وپادشاه درشب برخاست وبه خادمان خود گفت:»ه تحقیق شمارا خبردهم که ارامیان به ماچه خواهند کرد: میدانند که ماگرسنه هستیم پس ازاردوبیرون رفته، خودرادرصحرا پنهان کرده اندومیگویند چون ازشهربیرون آیند، ایشان رازنده خواهیم گرفت وبه شهرداخل خواهیم شد.«

ویکی ازخادمانش درجواب وی گفت:»نخ راس ازاسبان باقیمانده که درشهرباقیاند، بگیرند) ینک آنهامثل تمامی گروه اسرائیل که درآن باقیاندیامانند تمامی گروه اسرائیل که هلاک شدهاند، میباشند(وبفرستیم تادریافت نماییم.»

پس دوارابه بااسبها گرفتندوپادشاه ازعقب لشکرارام فرستاده، گفت:»رویدوتحقیق کنید.»

پس ازعقب ایشان تااردن رفتندواینک تمامی راه ازلباس وظروفی که ارامیان ازتعجیل خوداندا خته بودند، پربود. پس رسولان برگشته، پادشاه راخبرساختند.

وقوم بیرون رفته، اردوی ارامیان راغارت کردندویک کیل آرد نرم به یک مثقال ودو کیل جوبه یک مثقال به موجب کلام خداوند به فروش رفت.

۱۷ وپادشاه آن سردار را که بردست وی تکیه مینمود بردروازه گماشت وخلق، اورانزد دروازه پایمال کردند که مرد برحسب کلامی که مرد خدا گفت هنگامی که پادشاه نزدوی فرودآمد.

۱۸ وواقع شدبه نهجی که مرد خدا، پادشاه راخطاب کرده، گفته بود که فردامثل این وقت دو کیل جوبه یک مثقال ویک کیل آرد نرم به یک مثقال نزددروازه سامره فروخته خواهد شد.

۱۹ وآن سردار درجواب مرد خدا گفته بود: اگرخداوندپنجرههاهم درآسمان بگشاید، آیامثل این امرواقع تواندشد؟ واوگفت: »ینک به چشمان خود خواهی دید اماازآن نخواهی خورد.»

پس اوراهمچنین واقع شدزیراخلق اورانزددروازه پایمال کردند که مرد.

بازگرداندن مایملک بیوهزن

والیشع به زنی که پسرش رازنده کرده بود، خطاب کرده، گفت:»ووخاندانت برخاسته، برویدودرجایی که میتوانی ساکن شوی، ساکن شو، زیراخداوند قحطی خوانده است وهم برزمین هفت سال واقع خواهد شد.»

وآن زن برخاسته، موافق کلام مرد خدا، عمل نمودوباخاندان خودرفته، درزمین فلسطینیان هفت سال ماوا گزید.

۳ وواقع شدبعدازانقضای هفت سال که آن زن اززمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمدتانزدپادشاه برای خانه وزمین خود استغاثه نماید.

۴ وپادشاه باجیحزی، خادم مرد خدا گفتگومینمودومیگفت:»ال تمام اعمال عظیمی را که الیشع بجاآورده است، به من بگو.»

وهنگامی که اویرای پادشاه بیان میکرد که چگونه مرد های رازنده نمود، اینک زنی که پسرش رازنده کرده بود، نزدپادشاه به جهت خانه وزمین خوداستغاثه نمود. وجیحزی گفت:»ی آقایم پادشاه! این همان زن است وپسری که الیشع زنده کرد، این است.»

وچون پادشاه اززن پرسید، اووی راخبرداد، پس پادشاه یکی ازخواجگان خود رابرایش تعیین نموده، گفت:»مامی مایملک او وتمامی حاصل ملک اوراازروزی که زمین راترک کرده است تاالان به اوردنما.»

مرگ بنهدد

والیشع به دمشق رفت وبنهدد، پادشاه ارام، بیماربودوبه اوخبرداده، گفتند که مرد خدا اینجاآمده است.

۸ پس پادشاه به حزائیل گفت:»دیهای بهدست خود گرفته، برای ملاقات مرد خدابروبه واسطه اوازخداوندسوال نما که آیااز این مرض خود شفاخواهم یافت؟«

وحزائیل برای ملاقات وی رفته، هدیهای بهدست خودگرفت، یعنی بارچهل شترازتمامی نفایس دمشق. وآمده، به حضور وی ایستادوگفت:»سرت، بنهدد، پادشاه ارام مرانزدتوفرستاده، میگوید: آیاازاین مرض خود شفاخواهم یافت؟«

والیشع وی راگفت:»رووبه اورابگو: البته شفاتوانی یافت لیکن خداوندمرااعلام نموده است که هرآینه اوخواهد مرد.»

وچشم خود راخیره ساخته، بروی نگریست تاخجل گردید. پس مرد خدابگریست.

۱۲ وحزائیل گفت:»قایم چرا گریه میکند؟«اوجواب داد:»ونکه ضرری را که توبه بنیاسرائیل خواهی رسانید، میدانم، قلعه های ایشان راآتش خواهی زدوجوانان ایشان رابه شمشیرخواهی کشت، واطفال ایشان راخرد خواهی نمودوحامله های ایشان را شکم پاره خواهی کرد.»

وحزائیل گفت: «نده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» «الیشع گفت: «داوند برمن نموده است که تو پادشاه ارام خواهی شد.»

پس از نزد الیشع روانه شده، نزد آقای خود آمد واووی را گفت: «لیشع تو را چه گفت؟» «او جواب داد: «ه من گفت که البته شفا خواهی یافت.»

ودر فردای آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فروبرد وبر رویش گسترد که مرد وحزائیل در جایش پادشاه شد.

ودر سال پنجم یورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقتی که یهوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود، یهورام بن یهوشافاط، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

۱۷ وچون پادشاه شد، سی ودو ساله بود وهشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد.

۱۸ وبه طریق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان اخاب عمل مینمودند سلوک نمود، زیرا که دختر اخاب، زن او بود وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل میآورد.

۱۹ اما خداوند بهخاطر بنده داود نخواست که یهودا را هلاک سازد چونکه وی را وعده داده بود که او را وپسرانش را همیشه اوقات، چراغی بدهد.

۲۰ ودر ایام وی ادوم از زیر دست یهودا عاصی شده، پادشاهی برخود نصب کردند.

۲۱ ویورام با تمامی ارابه های خود به صعیر رفتند ودر شب برخاسته، ادومیان را که او را احاطه نموده بودند وسرداران ارابهها را شکست داد وقوم به خیمه های خود فرار کردند.

۲۲ وادوم از زیر دست یهودا تا امروز عاصی شد هاند ولبنه نیز در آن وقت عاصی شد.

۲۳ وبقیه وقایع یورام وآنچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

ویورام با پدران خود خوابید ودر شهر داود با پدران خود دفن شد. وپسرش اخزیا بهجایش پادشاهی کرد.

ودر سال دوازدهم یورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، اخزیا ابن یهورام، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود.

۲۶ واخزیا چون پادشاه شد، بیست ودو ساله بود ویک سال در اورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش عتلیا، دختر عمری پادشاه اسرائیل بود.

۲۷ وبه طریق خاندان اخاب سلوک نموده، آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مثل خاندان اخاب به عمل میآورد زیرا که داماد خاندان اخاب بود.

وبا یورام بن اخاب برای مقاتله با حزائیل پادشاه ارام به راموت جلعاد رفت وارامیان، یورام را مجروح ساختند.

۲۹ ویورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتهایی که ارامیان به وی رسانیده بودند هنگامی که با حزائیل، پادشاه ارام جنگ مینمود، شفا یابد. واخزیا ابن یهورام، پادشاه یهودا، به یزرئیل فرود آمد تا یورام بن اخاب را عیادت نماید چونکه مریض بود.

یورام، پادشاه یهودا

والیشع نبی یکی از پسران انبیا را خوانده، به او گفت: «مر خود را ببند واین حقه روغن را بهدست خود گرفته، به راموت جلعاد برو.

۲ وچون به آنجا رسیدی، یهوا بن یهوشافاط بن نمشی را پیدا کن وداخل شده، او را از میان برادرانش برخیزان واورا به اطاق خلوت ببر.

۳ وحقه روغن را گرفته، بهسرش بریزو بگو خداوند چنین میگوید که تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. پس در را باز کرده، فرار کن ودرنگ منما.»

پس آن جوان، یعنی آن نبی جوان به راموت جلعاد آمد.

۵ وچون بدانجا رسید، اینک سرداران لشکر نشسته بودند واو گفت: «ی سردار با تو سخنی دارم.» یهو گفت: «ه کدامیک از جمیع ما؟» گفت: «ه تو ای سردار!»

پس او برخاسته، به خانه داخل شد وروغن را بهسرش ریخته، وی را گفت: «هوه، خدای اسرائیل چنین میگوید که تو را بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم.

۷ وخاندان آقای خود، اخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندگان خود، انبیا را و خون جمیع بندگان خداوند را از دست ایزابل بکشم.
۸ و تمامی خاندان اخاب هلاک خواهند شد. و از اخاب هر مرد را و هر بسته و رها شده‌ای در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت.
۹ و خاندان اخاب را مثل خاندان یربعام بن نباط و مانند خاندان بعشا ابن اخیا خواهم ساخت.
۱۰ و سگان، ایزابل را در ملک یزرعیل خواهند خورد و دفن کنندهای نخواهند بود.» پس در را باز کرده، بگریخت.
و یهو نزد بندگان آقای خویش بیرون آمد و کسی وی را گفت: «یاسلامتی است؟ و این دیوانه برای چه نزد تو آمد؟» به ایشان گفت: «ما این مرد و کلامش را میدانید.»
گفتند: «نی نیست. ما را اطلاع بده.» پس او گفت: «نی و چنان به من تکلم نموده، گفت که خداوند چنین میفرماید: تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم.»
آنگاه ایشان تعجیل نموده، هر کدام رخت خود را گرفته، آن را زیر او به روی زینه نهادند، و کرنا را نواخته، گفتند که «یهو پادشاه است.»

قتل یورام و اخزیا

لهذا یهو ابن یهوشافاط بن نمشی بر یورام بشورید و یورام تمامی اسرائیل، را با موت جلعاد را از حزائیل، پادشاه ارام نگاه میداشتند.
۱۵ اما یهورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرده بود تا از جراحتهایی که ارامیان به او رسانیده بودند وقتی که با حزائیل، پادشاه ارام، جنگ مینمود، شفا یابد. پس یهو گفت: «گر رای شما این است، مگذارید که کسی رها شده، از شهر بیرون رود تا برفته، به یزرعیل خبر برساند.»
پس یهو به ارابه سوار شده، به یزرعیل رفت زیرا که یورام در آنجا بستری بود و اخزیا، پادشاه یهودا برای عیادت یورام فرود آمده بود.
پس دیده بانی بر برج یزرعیل ایستاده بود، و جمعیت، یهو را وقتی که میآمد، دید و گفت: «معیتی میبینم.» و یهورام گفت: «واری گرفته، به استقبال ایشان بفرست تا بپرسد که آیا سلامتی است؟»
پس سواری به استقبال وی رفت و گفت: «ادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است؟» یهو جواب داد که «ورا با سلامتی چه کار است؟ به عقب من برگرد.» و دیده بان خبر داده گفت که «اصد نزد ایشان رسید، اما برنمی گردد.»
پس سوار دیگری فرستاد و او نزد ایشان آمد و گفت: «ادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است؟» یهو جواب داد: «ورا با سلامتی چه کار است؟ به عقب من برگرد.»
و دیده بان خبر داده، گفت که «زد ایشان رسید اما برنمی گردد و راندن مثل راندن یهوابن نمشی است زیرا که به دیوانگی میراند.»
و یهورام گفت: «اضر کنید.» پس ارابه او را حاضر کردند و یهورام، پادشاه اسرائیل و اخزیا، پادشاه یهودا، هریک بر ارابه خود بیرون رفتند و به استقبال یهو بیرون شده، او را در ملک نابوت یزرعیلی یافتند.
۲۲ و چون یهورام، یهو را دید گفت: «ی یهو آیا سلامتی است؟» او جواب داد: «ه سلامتی مادامی که زنا کاری مادرت ایزابل و جادوگری وی اینقدر زیاد است؟»
آنگاه یهورام، دست خود را برگردانیده، فرار کرد و به اخزیا گفت: «ی اخزیا خیانت است.»
و یهو کمان خود را به قوت تمام کشیده، در میان بازوهای یهورام زد که تیر از دلش بیرون آمد و در ارابه خود افتاد.
۲۵ و یهو به بدقر، سردار خود گفت: «و را برداشته، در حصه ملک نابوت یزرعیلی بینداز و بیاد آور که چگونه وقتی که من و تو باهم از عقب پدرش اخاب، سوار میبودیم، خداوند این وحی را در باره او فرمود.
۲۶ خداوند می گوید: هر آینه خون نابوت و خون پسرانش را دیروز دیدم و خداوند میگوید: که در این ملک به تو مکافات خواهم رسانید. پس الان او را برداروبه موجب کلام خداوند او را در این ملک بینداز.»
اما چون اخزیا، پادشاه یهودا این را دید، به راه خانه بوستان فرار کرد و یهو او را تعاقب نموده، فرمود که او را بزنید و او را نیز در ارابهاش به فراز جور که نزد یبلعام است) دند (و او تا مجدو فرار کرده، در آنجا مرد.
۲۸ و خادمانش او را در ارابه به اورشلیم بردند و او را در مزار خودش در شهر داود با پدرانش دفن کردند.

ودر سال یازدهم یورام بن اخاب، اخزیا بر یهودا پادشاه شد.

مرگ ایزابل

وچون یهو به یزرعیل آمد، ایزابل این را شنیده، سرمه به چشمان خود کشیده وسر خود را زینت داده، از پنجره نگریست.
۳۱ وچون یهو به دروازه داخل شد، او گفت: «یازمری را که آقای خود را کشت، سلامتی بود؟»
واو به سوی پنجره نظر افکنده، گفت: «یست که به طرف من باشد؟ کیست؟» پس دو سه نفر از خواجگان به سوی او نظر کردند.
۳۳ واو گفت: «وراپیندازید.» پس او را به زیر انداختند وقدری از خونش بر دیوار واسبان پاشیده شد واو را پایمال کرد.
۳۴ وداخل شده، به اکل وشرب مشغول گشت. پس گفت: «این زن ملعون را نظر کنید، واو را دفن نمایید زیرا که دختر پادشاه است.»
اما چون برای دفن کردنش رفتند، جز کاسه سر وپایها وکفهای دست، چیزی از او نیافتند.
۳۶ پس برگشته، وی را خبر دادند. واو گفت: «این کلام خداوند است که به واسطه بنده خود، ایلیای تشبی تکلم نموده، گفت که سگان گوشت ایزابل را در ملک یزرعیل خواهند خورد.
۳۷ ولاش ایزابل مثل سرگین به روی زمین، در ملک یزرعیل خواهد بود، به طوری که نخواهند گفت که این ایزابل است.»

مرگ پسران اخاب

وهفتاد پسر اخاب در سامره بودند. پس یهو مکتوبی نوشته، به سامره نزد سروران یزرعیل که مشایخ ومربیان پسران اخاب بودند فرستاده، گفت:
«لان چون این مکتوب به شما برسد چونکه پسران آقای شما وارابها واسبان وشهر حصاردار واسلحه با شما است،
پس بهترین ونیکوترین پسران آقای خود را انتخاب کرده، او را بر کرسی پدرش بنشانید وبه جهت خانه آقای خود جنگ نمایید.»
اما ایشان به شدت ترسان شدند وگفتند: «ینک دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟»
پس ناظر خانه ورئیس شهر ومشایخ ومربیان را نزد یهو فرستاده، گفتند: «ابندگان تو هستیم وهرچه به ما بفرمایی بجا خواهیم آورد، کسی را پادشاه نخواهیم ساخت. آنچه در نظر تو پسند آید، به عمل آور.»
پس مکتوبی دیگر به ایشان نوشت وگفت: «گر شما با من هستید وسخن مرا خواهید شنید، سرهای پسران آقای خود را بگیرید وفردا مثل این وقت نزد من به یزرعیل بیایید.» وآن پادشاه زادگان که هفتاد نفر بودند، نزد بزرگان شهر که ایشان را تربیت میکردند، میبودند.
وچون آن مکتوب نزد ایشان رسید، پادشاه زادگان را گرفته، هر هفتاد نفر را کشتند وسرهای ایشان را در سبدها گذاشته، به یزرعیل، نزد وی فرستادند.
۸ وقاصدی آمده، او را خبر داد وگفت: «رهای پسران پادشاه را آوردند.» او گفت: «نها را به دو توده نزد دهنه دروازه تا صبح بگذارید.»
وبامدادان چون بیرون رفت، بایستاد وبه تمامی قوم گفت: «ما عادل هستید. اینک من بر آقای خود شوریده، او را کشتم. اما کیست که جمیع اینها را کشته است؟
پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند درباره خاندان اخاب گفته است، حرفی به زمین نخواهد افتاد وخداوند آنچه را که به واسطه بنده خود ایلیا گفته، بجا آورده است.»
ویهو جمیع باقی ماندگان خاندان اخاب را که در یزرعیل بودند، کشت، وتمامی بزرگانش واصدقایش وکاهنانش را تا از برایش کسی باقی نماند.
پس برخاسته، وروانه شده، به سامره آمد وچون در راه به بیت عقد شبانان رسید،
یهو به برادران اخزیا، پادشاه یهودا چار شده، گفت: «ما کیستید؟» گفتند: «رادران اخزیا هستیم ومی آییم تا پسران پادشاه وپسران ملکه را تحیت گوییم.»
او گفت: «ینها را زنده بگیرید.» پس ایشان را زنده گرفتند وایشان را که چهل ودو نفر بودند، نزد چاه بیت عقد کشتند که از ایشان احدی رهایی نیافت.

وچون ازآنجاروانه شد، به یهوناداب بن رکاب که به استقبال اومیآمد، برخورد واوراتحیت نموده، گفت که »یادل توراست است، مثل دل من بادل تو؟« یهوناداب جواب داد که »است است.« گفت: » گرهست، دست خودرابه من بده.« پس دست خود رابه اوداد واووی رانزد خودبه ارابه برکشید.

۱۶ و گفت: »مراه من بیا، وغیرتی که برای خداوند دارم، ببین.« واورابرارابه وی سوار کردند.

۱۷ وچون به سامره رسید، تمامی باقی ماندگان اخاب را که در سامره بودند، کشت به حدی که اثراو رانابود ساخت برحسب کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود.

قتل پرستندگان بعل

پس یهو تمامی قوم راجمع کرده، به ایشان گفت: »خاب بعل راپرستش قلیل کرد امایهواوراپرستش کثیرخواهد نمود.

۱۹ پس الان جمیع انبیای بعل وجمیع پرستندگانش وجمیع کهنه اورانزد من بخوانید واحدی ازایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بعل دارم. هر که حاضر نباشد زنده نخواهد ماند.« امایهواین راازراه حیله کرد تاپرستندگان بعل راهلاک سازد.

۲۰ ویهو گفت: »حفلی مقدس برای بعل تقدیس نمایید.« وآن رااعلان کردند.

۲۱ ویهونزد تمامی اسرائیل فرستاد وتمامی پرستندگان بعل آمدند واحدی باقی نماند که نیامد وبه خانه بعل داخل شدند وخانه بعل سرتاسرپرشد.

۲۲ وبه ناظر مخزن لباس گفت که »رای جمیع پرستندگان بعل لباس بیرون آور.« واوبرای ایشان لباس بیرون آورد.

۲۳ ویهووی یهوناداب بن رکاب به خانه بعل داخل شدند وبه پرستندگان بعل گفت: »فتیش کرده، دریافت کنید که کسی از بندگان یهوه دراینجاباشمانباشد، مگربندگان بعل وبس.«

پس داخل شدند تاذبایح وقربانی های سوختنی بگذرانند. ویهوهشتادنفربرای خودبیرون درگماشته بود و گفت: » گریکنفر ازاینانی که به دست شماسپردم رهایی یابد، خون شمابه عوض جان اوخواهد بود.«

وچون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شدند، یهوبه شاطران وسرداران گفت: »اخل شده، ایشان رابکشید وکسی بیرون نیاید.« پس ایشان رابه دم شمشیر کشتند وشاطران وسرداران ایشان رابیرون انداختند. پس به شهر بیت بعل رفتند.

۲۶ وتماثیل را که درخانه بعل بود، بیرون آورده، آنهاراسوزانیدند.

۲۷ وتمثال بعل راشکستند وخانه بعل رامنهدم ساخته، آن راتاامروزمزبله ساختند.

۲۸ پس یهو، اثربعل راازاسرائیل نابود ساخت.

۲۹ امایهوازپیروی گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل رامرتکب گناه ساخته بود برنگشت، یعنی از گوساله های طلا که دربیت ئیل ودان بود.

۳۰ وخداوندبه یهو گفت: »ونکه نیکویی کردی وآنچه درنظرمن پسندبود، بجاآوردی وموافق هرچه دردل من بود باخانه اخاب عمل نمودی، ازاین جهت پسران توتاپشت چهارم برکرسی اسرائیل خواهندنشست.«

امایهوتوجه ننمود تابه تمامی دل خوددرشریعت یهوه، خدای اسرائیل، سلوک نماید، وازگناهان یربعام که اسرائیل رامرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.

ودرآن ایام، خداوندبه منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود وحزائیل، ایشان رادرتمامی حدوداسرائیل میزد،

یعنی ازاردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جلعاد وجادیان وروبینیان ومنسیان راازعروعیر که بروادی ارنون است وجلعاد وباشان.

۳۴ وبقیه وقایع یهووهرچه کرد وتمامی تهوراو، آیادرکتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

پس یهوباپدران خود خوابید واورادرسامره دفن کردند وپسرش یهواخاز بجایش پادشاه شد.

۳۶ وایامی که یهودرسامره براسرائیل سلطنت نمود، بیست وهشت سال بود.

عتلیاوبوآش

وچون عتلیا، مادراخزیادید که پسرش مرده است، اوبرخاست وتمامی خانواده سلطنت راهلاک ساخت.

۲ اما یهوشبع دختر یورام پادشاه که خواهر اخزیا بود، یوآش پسر اخزیا را گرفت، و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند،
دزدیده، او را با دایه اش در اطاق خوابگاه از عتلیا پنهان کرد و او کشته نشد.
۳ و او نزد وی در خانه خداوند شش سال مخفی ماند و عتلیا بر زمین سلطنت مینمود.
و در سال هفتم، یهویاداع فرستاده، یوزباشیهای کریتیان و شاطران را طلبید و ایشان را نزد خود به خانه خداوند آورده، با ایشان عهد بست
و به ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسر پادشاه را به ایشان نشان داد.
۵ و ایشان را امر فرموده، گفت: «اری که باید بکنید، این است: یک ثلث شما که در سبت داخل میشوید به دیده بانی خانه پادشاه
مشغول باشید.
۶ و ثلث دیگر به دروازه سور و ثلثی به دروازهای که پشت شاطران است، حاضر باشید، و خانه را دیده بانی نمایید که کسی داخل
نشود.
۷ و دو دسته شما، یعنی جمیع آنانی که در روز سبت بیرون میروید، خانه خداوند را نزد پادشاه دیده بانی نمایید.
۸ و هر کدام سلاح خود را بهدست گرفته، به اطراف پادشاه احاطه نمایید و هر که از میان صفها درآید، کشته گردد. وچون
پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد او بمانید.»
پس یوزباشیها موافق هرچه یهویاداع کاهن امر فرمود، عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت داخل
میشدند و خواه از آنانی که در روز سبت بیرون میرفتند، برداشته، نزد یهویاداع کاهن آمدند.
۱۰ و کاهن نیزهها و سپرهارا که از آن داود پادشاه و در خانه خداوند بود، به یوزباشیها داد.
۱۱ و هریکی از شاطران، سلاح خود را بهدست گرفته، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و به پهلوی خانه،
به اطراف پادشاه ایستادند.
۱۲ و او پسر پادشاه را بیرون آورده، تاج بر سرش گذاشت، و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک
زده، گفتند: «ادشاه زنده بماند.»
وچون عتلیا آواز شاطران و قوم را شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد.
۱۴ و دید که اینک پادشاه برحسب عادت، نزد ستون ایستاده. و سروران و کرنانوازان نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین
شادی میکردند و کرناها را مینواختند. پس عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که خیانت! خیانت!
و یهویاداع کاهن، یوزباشیها را که سرداران فوج بودند، امر فرموده، ایشان را گفت: «و را از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب
او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد.
۱۶ پس او را راه دادند و از راهی که اسبان به خانه پادشاه میآمدند، رفت و در آنجا کشته شد.
و یهویاداع در میان خداوند و پادشاه و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم.
۱۸ و تمامی قوم زمین به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را خرد درهم شکستند. و کاهن بعل، متان
را روبروی مذبحها کشتند و کاهن ناظران بر خانه خداوند گماشت.
۱۹ و یوزباشیها و کریتیان و شاطران و تمامی قوم زمین را برداشته، ایشان پادشاه را از خانه خداوند به زیر آوردند و به راه دروازه شاطران
به خانه پادشاه آمدند و او بر کرسی پادشاهان بنشست.
۲۰ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیا را نزد خانه پادشاه به شمشیر کشتند.
وچون یوآش پادشاه شد، هفت ساله بود.

ترمیم هیکل

در سال هفتم یهو، یهوآش پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد.
و یهوآش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود، در تمام روزهایی که یهویاداع کاهن او را تعلیم میداد، بجا میآورد.
۳ مگر این که مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکان های بلند قربانی میگذرانیدند و بخور میسوزانیدند.

ویهوآش به کاهنان گفت: «مام نقره موقوفاتی که به خانه خداوند آورده شود، یعنی نقره رایج و نقره هر کس برحسب نفوسی که
برای او تقویم شده است، و هر نقرهای که در دل کسی بگذرد که آن را به خانه خداوند بیاورد،
کاهنان آن را نزد خود بگیرند، هر کس از آشنای خود، و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند، تعمیر نمایند.»
اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم یهوآش پادشاه، کاهنان، خرابیهای خانه را تعمیر نکرده بودند.
۷ ویهوآش پادشاه، یهویاداع کاهن و سایر کاهنان را خوانده، به ایشان گفت که «رابیهای خانه را چرا تعمیر نکردهاید؟ پس الان
نقرهای دیگر از آشنایان خود مگیرید بلکه آن را به جهت خرابیهای خانه بدهید.»
و کاهنان راضی شدند که نه نقره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند.
ویهویاداع کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرده، آن را به پهلوی مذبح به طرف راست راهی که مردم داخل خانه
خداوند میشدند، گذاشت. و کاهنانی که مستحفظان دربودند، تمامی نقرهای را که به خانه خداوند میآوردند، در آن
گذاشتند.
و چون دیدند که نقره بسیار در صندوق بود، کاتب پادشاه و رئیس کهنه برآمده، نقرهای را که در خانه خداوند یافت میشد، در
کیسه ها بسته، حساب آن را میدادند.
۱۱ و نقرهای را که حساب آن داده میشد، بهدست کارگذارانی که بر خانه خداوند گماشته بودند، میسپردند. و ایشان آن را به
نجاران و بنایان که در خانه خداوند کار می کردند، صرف مینمودند،
و به معماران و سنگ تراشان و به جهت خریدن چوب و سنگهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانه خداوند، و به جهت هر خرجی
که برای تعمیر خانه لازم میبود.
۱۳ امابرای خانه خداوند طاسهای نقره و گلگیرها و کاسهها و کرناها و هیچ ظرفی از طلا و نقره از نقدی که به خانه خداوند میآوردند،
ساخته نشد.
۱۴ زیرا که آن را بهکارگذاران دادند تا خانه خداوند را به آن، تعمیر نمایند.
۱۵ واز کسانی که نقره را بهدست ایشان میدادند تا بهکارگذاران بسپارند، حساب نمی گرفتند، زیرا که ایشان به امانت رفتار می
نمودند.
۱۶ امانقره قربانی های جرم و نقره قربانی های گناه را به خانه خداوند نمی آوردند، چونکه از آن کاهنان میبود.
آنگاه حزائیل، پادشاه ارام برآمده، باجت جنگ نمود و آن را تسخیر کرد. پس حزائیل توجه نموده، به سوی اورشلیم برآمد.
۱۸ ویهوآش، پادشاه یهودا تمامی موقوفاتی را که پدرانش، یهوشافاط و یهورام و اخزیا، پادشاهان یهودا وقف نموده بودند و موقوفات
خود و تمامی طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد حزائیل، پادشاه ارام فرستاد و او از اورشلیم
برفت.
وبقیه وقایع یوآش و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
و خادمانش برخاسته، فتنه انگیختند و یوآش را در خانه ملو به راهی که به سوی سلی فرود میرود، کشتند.
۲۱ زیرا خادمانش، یوزاکار بن شمعت و یهوزاباد بن شومیر، او را زدند که مرد و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند و پسرش
امصیا در جایش سلطنت نمود.

یهواخاز، پادشاه اسرائیل

در سال بیست و سوم یوآش بن اخزیا، پادشاه یهودا، یهواخاز بن یهو، بر اسرائیل در سامره پادشاه شده، هفده سال سلطنت نمود.
۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آورد، و در پی گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک نموده،
از آن اجتناب نکرد.
۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را بهدست حزائیل، پادشاه ارام و بهدست بنهدد، پسر حزائیل، همه روزها
تسلیم نمود.
۴ ویهواخاز نزد خداوند تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمود زیرا که تنگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه ارام، ایشان را به
تنگ میآورد.

۵ وخداوند نجاتدهندهای به اسرائیل داد که ایشان از زیردست ارامیان بیرون آمدند و بنیاسرائیل مثل ایام سابق در خیمه های
خود ساکن شدند.
۶ اما از گناهان خانه یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننموده، در آن سلوک کردند، واشیره نیز در سامره ماند.
۷ وبرای یهواخاز، از قوم به جز پنجاه سوار و ده ارابه و ده هزار پیاده وانگذاشت زیرا که پادشاه ارام ایشان را تلف ساخته، و ایشان
را پایمال کرده، مثل غبار گردانیده بود.
۸ وبقیه وقایع یهواخاز وهرچه کرد وتهوراو، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
پس یهواخاز با پدران خود خوابید واورا در سامره دفن کردند و پسرش، یوآش، در جایش سلطنت نمود.

یهوآش، پادشاه اسرائیل

و در سال سی وهفتم یوآش، پادشاه یهودا، یهوآش بن یهواخاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود.
۱۱ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از تمامی گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب
نکرده، در آنها سلوک مینمود.
۱۲ وبقیه وقایع یوآش وهرچه کرد وتهوراو که چگونه با امصیا، پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست؟
ویوآش با پدران خود خوابید ویربعام بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد.
والیشع به بیماری که از آن مرد، مریض شد و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد وی فرود شده، براو بگریست و گفت: «ای پدر من! ای
پدر من! ای ارابه اسرائیل وسوارانش»!
والیشع وی را گفت: «مان وتیرها را بگیر.» وبرای خود کمان وتیرها گرفت.
۱۶ وبه پادشاه اسرائیل گفت: «مان را بهدست خود بگیر.» پس آن را بهدست خود گرفت والیشع دست خود را بر دست پادشاه
نهاد.
۱۷ و گفت: «نجره را به سوی مشرق باز کن.» پس آن را باز کرد والیشع گفت: «بینداز.» پس انداخت.
و گفت: «یرهابعام را بگیر.» پس گرفت وبه پادشاه اسرائیل گفت: «مین را بزن.» پس سه مرتبه آن را زده، باز ایستاد.
۱۹ ومرد خدا به او خشم نموده، گفت: «بایست پنج شش مرتبه زده باشی آنگاه ارامیان را شکست میدادی تا تلف میشدند،
اما حال ارامیان را فقط سه مرتبه شکست خواهی داد.»
والیشع وفات کرد واورا دفن نمودند ودر وقت تحویل سال لشکرهای موآب به زمین در آمدند.
۲۱ وواقع شد که چون مردی را دفن میکردند، آن لشکر را دیدند وآن مرده را در قبر الیشع انداختند، وچون آن میت به استخوانهای
الیشع برخورد، زنده گشت وبه پایهای خود ایستاد.
وحزائیل، پادشاه ارام، اسرائیل را در تمامی ایام یهواخاز به تنگ آورد.
۲۳ اما خداوند بر ایشان رافت وترحم نموده، بهخاطر عهد خود که با ابراهیم واسحاق ویعقوب بسته بود به ایشان التفات کرد ونخواست
ایشان را هلاک سازد، وایشان را از حضور خود هنوز دور نینداخت.
پس حزائیل، پادشاه ارام مرد وپسرش، بنهدد بهجایش پادشاه شد.
۲۵ ویهوآش بن یهواخاز، شهرهایی را که حزائیل از دست پدرش، یهواخاز به جنگ گرفته بود، از دست بنهدد بن حزائیل بازپس
گرفت، ویهوآش سه مرتبه اورا شکست داده، شهرهای اسرائیل را استرداد نمود.

امصیا، پادشاه یهودا

در سال دوم یوآش بن یهواخاز پادشاه اسرائیل، امصیا بن یوآش، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.
۲ وبیست وپنج ساله بود که پادشاه شد. وبیست ونه سال در اورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یهوعدان اورشلیمی بود.
۳ وآنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد امانه مثل پدرش داود بلکه موافق هرچه پدرش یوآش کرده بود، رفتار مینمود.
۴ لیکن مکانهای بلند برداشته نشد، وقوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند وبخور می سوزانیدند.

۵ وهنگامی که سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش، پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید.
۶ اما پسران قاتلان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.
و او ده هزار نفر از ادومیان را در وادی ملح کشت و سالع را در جنگ گرفت و آن را تا به امروز یقتئیل نامید.
آنگاه امصیا رسولان نزد یهوآش بن یهوخاز بن یهو، پادشاه اسرائیل، فرستاده، گفت: «یا تا بایکدیگر مقابله نمایم.»
و یهوآش پادشاه اسرائیل نزد امصیا، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ترخار لبنان نزد سرو آزاد لبنان فرستاده، گفت: دختر خود را به پسر من به زنی بده، اما حیوان وحشیای که در لبنان بود، گذر کرده، شترخار را پایمال نمود.
۱۰ ادوم را البته شکست دادی و دلت تو را مغرور ساخته است پس فخر نموده، در خانه خود بمان زیرا برای چه بلا را برای خود بر می انگیزانی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید.»
اما امصیا گوش نداد. پس یهوآش، پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا، پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، بایکدیگر مقابله نمودند.
۱۲ و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد.
۱۳ و یهوآش، پادشاه اسرائیل، امصیا ابن یهوآش بن اخزیا پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و به اورشلیم آمده، حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه، یعنی چهارصد ذراع منهدم ساخت.
۱۴ و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، و یرغمالان گرفته، به سامره مراجعت کرد.
و بقیه اعمالی را که یهوآش کرد و تهور او و چگونه با امصیا پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
۱۶ و یهوآش با پدران خود خوابید و با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد و پسرش یربعام در جایش پادشاه شد.
۱۷ و امصیا ابن یوآش، پادشاه یهودا، بعد از وفات یهوآش بن یهوخاز، پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود.
۱۸ و بقیه وقایع امصیا، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
۱۹ و در اورشلیم بروی فتنه انگیختند. پس او به لاکیش فرار کرد و از عقبش به لاکیش فرستاده، او را در آنجا کشتند.
۲۰ و او را بر اسبان آوردند و با پدران خود در اورشلیم در شهر داود، دفن شد.
۲۱ و تمامی قوم یهودا، عزریا را که شانزده ساله بود گرفته، او را بجای پدرش، امصیا، پادشاه ساختند.
۲۲ او ایلت را بنا کرد و بعد از آنکه پادشاه با پدران خود خوابیده بود، آن را برای یهودا استرداد ساخت.

یربعام دوم، پادشاه اسرائیل

۲۳ و در سال پانزدهم امصیا بن یوآش، پادشاه یهودا، یربعام بن یهوآش، پادشاه اسرائیل، در سامره آغاز سلطنت نمود، و چهل و یک سال پادشاهی کرد.
۲۴ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورده، از تمامی گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.
۲۵ او حدود اسرائیل را از مدخل حمات تا دریای عربه استرداد نمود، موافق کلامی که یهوه، خدای اسرائیل، به واسطه بنده خود یونس بن امتای نبی که از جت حافر بود، گفته بود.
۲۶ زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند. و معاونی به جهت اسرائیل وجود نداشت.
۲۷ اما خداوند به محو ساختن نام اسرائیل از زیر آسمان تکلم ننمود لهذا ایشان را بدست یربعام بن یوآش نجات داد.
۲۸ و بقیه وقایع یربعام و آنچه کرد و تهور او که چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حمات را که از آن یهودا بود، برای اسرائیل استرداد ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
۲۹ پس یربعام با پدران خود، یعنی با پادشاهان اسرائیل خوابید و پسرش زکریا در جایش سلطنت نمود.

عزریاپادشاه یهودا

ودرسال بیست وهفتم یربعام، پادشاه اسرائیل، عزریاابن امصیا، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.
۲ وشانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه ودو سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یکلیای اورشلیمی بود.
۳ وآنچه درنظر خداوند پسند بود، موافق هرچه پدرش امصیا کرده بود، بجاآورد.
۴ لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند وبخور میسوزانیدند.
۵ وخداوند، پادشاه رامبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانهای ساکن ماند ویوتام پسر پادشاه برخانه اوبود و برقوم زمین داوری مینمود.
۶ وبقیه وقایع عزریاوهرچه کرد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
۷ پس عزریابا پدران خود خوابید واورابا پدرانش درشهر داود دفن کردند وپسرش، یوتام درجایش پادشاه بود.
۸ درسال سی وهشتم عزریا، پادشاه یهودا، زکریاابن یربعام براسرائیل درسامره پادشاه شد وشش ماه پادشاهی کرد.
۹ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به نحوی که پدرانش میکردند، به عمل آورد واز گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل رامرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.
۱۰ پس شلوم بن یابیش براوشوریده، اورادر حضور قوم زدو کشت وبجایش سلطنت نمود.
۱۱ وبقیه وقایع زکریااینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.
۱۲ این کلام خداوند بود که آن رابه یهو خطاب کرده، گفت: «سران توتاپشت چهارم برکرسی اسرائیل خواهند نشست.» پس همچنین به وقوع پیوست.

شلوم، پادشاه اسرائیل

درسال سی ونهم عزیا، پادشاه یهودا، شلوم بن یابیش پادشاه شد ویک ماه درسامره سلطنت نمود.
۱۴ ومنحیم بن جادی از ترصه برآمده، به سامره داخل شد. وشلوم بن یابیش رادر سامره زده، اورا کشت وبجاش سلطنت نمود.
۱۵ وبقیه وقایع شلوم وفتنهای که کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.
۱۶ آنگاه منحیم تفصح رابا هرچه درآن بود وحدودش راازترصه زد، ازاین جهت که برای اوبازنکردند، آن رازد، وتمامی زنان حاملهاش راشکم پاره کرد.
۱۷ درسال سی ونهم عزریا، پادشاه یهودا، منحیم بن جادی، براسرائیل پادشاه شد ودوده سال درسامره سلطنت نمود.
۱۸ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد واز گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل رامرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.
۱۹ پس فول، پادشاه آشور، برزمین هجوم آورد ومنحیم، هزار وزنه نقره به فول دادتادست اوباوی باشد وسلطنت رادر دستش استوارسازد.
۲۰ ومنحیم این نقدرابراسرائیل، یعنی برجمیع متمولان گذاشت تاهریک ازایشان پنجاه مثقال نقره به پادشاه آشور بدهند. پس پادشاه آشورمراجعت نموده، درزمین اقامت ننمود.
۲۱ وبقیه وقایع منحیم وهرچه کرد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
۲۲ پس منحیم باپدران خود خوابید وپسرش فقحیا بجایش پادشاه شد.

منحیم، پادشاه اسرائیل

ودرسال پنجاهم عزریا، پادشاه یهودا، فقحیاابن منحیم براسرائیل درسامره پادشاه شد ودوسال سلطنت نمود.
۲۴ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد واز گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل رامرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.
۲۵ ویکی ازسرداران، فقح بن رملیابراوشوریده، اورابا ارجوب واریه درسامره درقصر خانه پادشاه زدوباوی پنجاه نفرازبنی جلعادبودند. پس اورا کشته، بجایش سلطنت نمود.
۲۶ وبقیه وقایع فقحیاوهرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

فقح، پادشاه اسرائیل

ودر سال پنجاه ودوم عزریا، پادشاه یهودا، فقح بن رملیا بر اسرائیل، در سامره پادشاه شد و بیست سال سلطنت نمود.
۲۸ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود.
در ایام فقح، پادشاه اسرائیل، تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمده، عیون وآبل بیت معکه ویانوح وقادش وحاصور وجلعاد وجلیل وتمامی
زمین نفتالی را گرفته، ایشان را به آشور به اسیری برد.
۳۰ ودر سال بیستم یوتام بن عزیا، هوشع بن ایله، بر فقح بن رملیا بشورید واورا زده، کشت ودر جایش سلطنت نمود.
۳۱ وبقیه وقایع فقح وهرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

یوتام، پادشاه یهودا

در سال دوم فقح بن رملیا، پادشاه اسرائیل، یوتام بن عزیا، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود.
۳۳ او بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یروشا، دختر صادوق بود.
۳۴ وآنچه در نظر خداوند شایسته بود، موافق هرآنچه پدرش عزیا کرد، به عمل آورد.
۳۵ لیکن مکان های بلند برداشته نشد وقوم در مکان های بلند هنوز قربانی میگذرانیدند وبخور میسوزانیدند، واو باب عالی خانه
خداوند را بنا نمود.
۳۶ وبقیه وقایع یوتام وهرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست.
۳۷ در آن ایام خداوند شروع نموده، رصین، پادشاه ارام وفقح بن رملیا را بر یهودا فرستاد.
۳۸ پس یوتام با پدران خود خوابید ودر شهر پدرش داود با پدران خود دفن شد وپسرش، آحاز بجایش سلطنت نمود.

آحاز، پادشاه یهودا

در سال هفدهم فقح بن رملیا، آحاز بن یوتام، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.
۲ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود وآنچه در نظر یهوه خدایش شایسته بود، موافق پدرش
داود عمل ننمود.
۳ ونه فقط به راه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود، بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید، موافق رجاسات امتهایی که خداوند، ایشان
را از حضور بنیاسرائیل اخراج نموده بود.
۴ ودر مکان های بلند وتلها وزیر هر درخت سبز قربانی میگذرانید وبخور میسوزانید.
آنگاه رصین، پادشاه ارام، وفقح بن رملیا، پادشاه اسرائیل، به اورشلیم برای جنگ برآمده، آحاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب
آیند.
۶ در آن وقت رصین، پادشاه ارام، ایلت را برای ارامیان استرداد نمود ویهود را از ایلت اخراج نمود وارامیان به ایلت داخل شده،
تاامروز در آن ساکن شدند.
۷ وآحاز رسولان نزد تغلت فلاسر، پادشاه آشور، فرستاده، گفت: «من بنده تو وپسر تو هستم. پس برآمده، مرا از دست پادشاه
ارام وازدست پادشاه اسرائیل که به ضد من برخاسته اند، رهایی ده.»
وآحاز، نقره وطلایی را که در خانه خداوند ودر خزانه های خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد.
۹ پس پادشاه آشور، وی را اجابت نمود وپادشاه آشور به دمشق برآمده، آن را گرفت واهل آن را به قیر به اسیری برد ورصین را به قتل
رسانید.
وآحاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت ومذبحی را که در دمشق بود، دید وآحاز پادشاه شبیه مذبح
وشکل آن را بر حسب تمامی صنعتش نزد اوریای کاهن فرستاد.
۱۱ واوریای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، بنا کرد، واوریای کاهن تاوقت آمدن آحاز پادشاه از
دمشق، آن را همچنان ساخت.
۱۲ وچون پادشاه از دمشق آمد، پادشاه مذبح را دید. وپادشاه به مذبح نزدیک آمده، بر آن قربانی گذرانید.

۱۳ وقربانی سوختنی وهدیه آردی خود را سوزانید وهدیه ریختنی خویش را ریخت وخون ذبایح سلامتی خود را بر مذبح پاشید.
۱۴ ومذبح برنجین را که پیش خداوند بود، آن را از روبروی خانه، ازمیان مذبح خود وخانه خداوند آورده، آن را به طرف شمالی آن مذبح گذاشت.
۱۵ وآحاز پادشاه، اوریای کاهن را امر فرموده، گفت: «ربانی سوختنی صبح وهدیه آردی شام وقربانی سوختنی پادشاه وهدیه آردی اورا باقربانی سوختنی تمامی قوم زمین وهدیه آردی ایشان وهدایای ریختنیایشان بر مذبح بزرگ بگذران، وتمامی خون قربانی سوختنی وتمامی خون ذبایح را برآن بپاش اما مذبح برنجین برای من باشد تا مسالت نمایم.»
پس اوریای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود، عمل نمود.
وآحاز پادشاه، حاشیه پایهها را بریده، حوض را از آنها برداشت ودریاچه را از بالای گاوان برنجینی که زیر آن بودند، فرود آورد و آن را برسنگ فرشی گذاشت.
۱۸ ورواق سبت را که درخانه بنا کرده بودند وراهی را که پادشاه از بیرون به آن داخل میشد، درخانه خداوند بهخاطر پادشاه آشور تغییر داد.
۱۹ وبقیه اعمال آحاز که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست.
۲۰ پس آحاز با پدران خود خوابید وبا پدران خویش در شهر داود دفن شد وپسرش حزقیا در جایش پادشاه شد.

هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل

درسال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع بن ایلا بر اسرائیل درسامره پادشاه شد ونه سال سلطنت نمود.
۲ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد امانه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند.
۳ وشلمناسر، پادشاه آشور، به ضدوی برآمده، هوشع، بنده او شد وبرای او پیشکش آورد.
۴ اما پادشاه آشور درهوشع خیانت یافت زیرا که رسولان نزد سوء، پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل هرسال نزد پادشاه آشور نفرستاده، پس پادشاه آشور او را بند نهاده، درزندان انداخت.
وپادشاه آشور برتمامی زمین هجوم آورده، به سامره برآمد وآن را سه سال محاصره نمود.
۶ ودرسال نهم هوشع، پادشاه آشور، سامره را گرفت واسرائیل را به آشور به اسیری برد وایشان را درحلح وخابور برنهر جوزان و درشهرهای مادیان سکونت داد.

اسارت اسرائیل

وازاین جهت که بنیاسرائیل به یهوه، خدای خود که ایشان را از زمین مصر از زیر دست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، گناه ورزیدند وازخدایان دیگر ترسیدند.
۸ ودرفرایض امتهایی که خداوند از حضور بنیاسرائیل اخراج نموده بود ودرفرایضی که پادشاهان اسرائیل ساخته بودند، سلوک نمودند.
۹ وبنیاسرائیل به خلاف یهوه، خدای خود کارهایی را که درست نبود، سربه عمل آوردند، ودرجمیع شهرهای خود، ازبرجهای دیدبانان تاشهرهای حصاردار، مکان های بلند برای خود ساختند.
۱۰ وتماثیل واشیریم برهرتل بلند وزیرهر درخت سبز برای خویشتن ساختند.
۱۱ ودرآن جایها مثل امتهایی که خداوند از حضور ایشان رانده بود، درمکان های بلند بخور سوزانیدند واعمال زشت بهجا آورده،
۱۲ وبتهارا عبادت نمودند که درباره آنها خداوند به ایشان گفته بود، این کار را مکنید.
۱۳ وخداوند به واسطه جمیع انبیا وجمیع رائیان براسرائیل وبریهودا شهادت میداد ومیگفت: «زطریقهای زشت خود بازگشت نمایید واوامر وفرایض مرا موافق تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم وبه واسطه بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید.»
اما ایشان اطاعت نموده، گردنهای خود را مثل گردنهای پدران ایشان که به یهوه، خدای خود ایمان نیاوردند، سخت گردانیدند.

۱۵ وفرایض اووعهدی که باپدران ایشان بسته، وشهادات را که به ایشان داده بود، ترک نمودند، وپیروی اباطیل نموده، باطل
گردیدند وامتهایی را که به اطراف ایشان بودند وخداوند، ایشان را درباره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمایید، پیروی کردند.
۱۶ وتمامی اوامر یهوه خدای خود را ترک کرده، بتهای ریخته شده، یعنی دو گوساله برای خود ساختند واشیره را ساخته، به تمامی
لشکر آسمان سجده کردند وبعل را عبادت نمودند.
۱۷ وپسران ودختران خود را از آتش گذرانیدند وفالگیری وجادوگری نموده، خویشتن را فروختند تا آنچه در نظر خداوند ناپسند
بود، به عمل آورده، خشم او را به هیجان بیاوردند.
۱۸ پس ازاین جهت غضب خداوند بر اسرائیل به شدت افروخته شده، ایشان را از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط
باقی نماند.
امایهودا نیز اوامر یهوه، خدای خود را نگاه نداشتند بلکه به فرایضی که اسرائیلیان ساخته بودند، سلوک نمودند.
۲۰ پس خداوند تمامی ذریت اسرائیل را ترک نموده، ایشان را ذلیل ساخت وایشان را بهدست تاراج کنندگان تسلیم نمود، حتی
اینکه ایشان را از حضور خود دور انداخت.
زیرا که اواسرائیل را از خاندان داود منشق ساخت وایشان یربعام بن نباط را به پادشاهی نصب نمودند ویربعام، اسرائیل را از پیروی
خداوند برگردانیده، ایشان را مرتکب گناه عظیم ساخت.
۲۲ وبنیاسرائیل به تمامی گناهانی که یربعام ورزیده بود سلوک نموده، از آنها اجتناب نکردند.
۲۳ تاآنکه خداوند اسرائیل را موافق آنچه به واسطه جمیع بندگان خود، انبیا گفته بود، از حضور خود دور انداخت. پس
اسرائیل از زمین خود تاامروز به آشور جلای وطن شدند.
وپادشاه آشور، مردمان از بابل و کوت وعواوحمات وسفروایم آورده، ایشان را بهجای بنیاسرائیل در شهرهای سامره سکونت داد
وایشان سامره را به تصرف آورده، در شهرهایش ساکن شدند.
۲۵ وواقع شد که در ابتدای سکونت ایشان در آنجا از خداوند نترسیدند. لهذا خداوند شیران در میان ایشان فرستاد که بعضی از
ایشان را کشتند.
۲۶ پس به پادشاه آشور خبر داده، گفتند:»وایفی که کوچانیدی وساکن شهرهای سامره گردانیدی، قاعده خدای آن زمین
رانمی دانند واوشیران در میان ایشان فرستاده است واینک ایشان رامیکشند ازاین جهت که قاعده خدای آن زمین رانمی دانند.«
وپادشاه آشور امر فرموده، گفت:» کی از کاهنانی را که از آنجا کوچانیدید، بفرست تابرود ودر آنجا ساکن شود وایشان را موافق
قاعده خدای زمین تعلیم دهد.«
پس یکی از کاهنانی که از سامره کوچانیده بودند، آمد ودر بیت ئیل ساکن شده، ایشان را تعلیم داد که چگونه خداوند را باید بپرستند.
اماهر امت، خدایان خود را ساختند ودر خانه های مکان های بلند که سامریان ساخته بودند گذاشتند، یعنی هر امتی در شهر خود
که در آن ساکن بودند.
۳۰ پس اهل بابل، سکوت بنوت را واهل کوت، نرجل را واهل حمات، اشیما را ساختند.
۳۱ وعویان، نبحزو ترتاک را ساختند واهل سفروایم، پسران خود را برای ادرملک وعنملک که خدایان سفروایم بودند، به آتش
میسوزانیدند.
۳۲ پس یهوه را میپرستیدند وکاهنان برای مکان های بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکان های بلند قربانی
میگذرانیدند.
۳۳ پس یهوه را میپرستیدند وخدایان خود را نیز بروفق رسوم امتهایی که ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند، عبادت مینمودند.
۳۴ ایشان تاامروز حسب عادت نخستین خود رفتار مینمایند ونه ازیهوه میترسند ونه موافق فرایض واحکام اوونه مطابق شریعت
واوامری که خداوند به پسران یعقوب که اورا اسرائیل نام نهاد، امر نمود، رفتار می کنند،
باآنکه خداوند باایشان عهد بسته بود وایشان را امر فرموده، گفته بود:»زخدایان غیر مترسید وآنها را سجده منمایید وعبادت مکنید
وبرای آنها قربانی مگذرانید.

۳۶ بلکه از یهوه فقط که شما را از زمین مصر به قوت عظیم و بازوی افراشته بیرون آورد، بترسید و او را سجده نمایید و برای او قربانی
بگذرانید.
۳۷ و فرایض و احکام و شریعت و اوامری را که برای شما نوشته است، همیشه او قات متوجه شده، بجا آورید و از خدایان غیر مترسید.
۳۸ و عهدی را که با شما بستم، فراموش مکنید و از خدایان غیر مترسید.
۳۹ زیرا اگر از یهوه، خدای خود بترسید، او شما را از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید.»
اما ایشان نشنیدند بلکه موافق عادت نخستین خود رفتار نمودند.
پس آن امتها، یهوه را میپرستیدند و بتهای خود را نیز عبادت میکردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان به نحوی که پدران
ایشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مینمایند.

حزقیا، پادشاه یهودا

و در سال سوم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل، حزقیا ابن آحاز، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.
۲ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش ابی، دختر زکریا بود.
۳ و آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، موافق هر چه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد.
۴ او مکان های بلند را برداشت و تمثیل را شکست و اشیره را قطع نمود و مار برنجین را که موسی ساخته بود، خرد کرد زیرا که بنیاسرائیل
تا آن زمان برایش بخور می سوزانیدند. و او آن را نحشتان نامید.
۵ او بر یهوه، خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا کسی مثل او نبود و نه از آنانی که قبل از او بودند.
۶ و به خداوند چسپیده، از پیروی او انحراف نورزید و اوامری را که خداوند به موسی امر فرموده بود، نگاه داشت.
۷ و خداوند با او میبود و به هر طرفی که رو مینمود، فیروز میشد و بر پادشاه آشور عاصی شده، او را خدمت ننمود.
۸ او فلسطینیان را تا غزه و حدودش و از برجهای دیده بانان تا شهرهای حصردار شکست داد.
و در سال چهارم حزقیا پادشاه که سال هفتم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل بود، شلمناسر، پادشاه آشور به سامره برآمده، آن را محاصره
کرد.
۱۰ و در آخر سال سوم در سال ششم حزقیا آن را گرفتند، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل، سامره گرفته شد.
۱۱ و پادشاه آشور، اسرائیل را به آشور کوچانیده، ایشان را در حلح و خابور، نهر جوزان، و در شهرهای مادیان برده، سکونت داد.
۱۲ از این جهت که آواز یهوه، خدای خود را نشنیده بودند و از عهد او و هر چه موسی، بنده خداوند، امر فرموده بود، تجاوز نمودند
و آن را اطاعت نکردند و به عمل نیاوردند.
و در سال چهاردهم حزقیا پادشاه، سنحاریب، پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصردار یهودا برآمده، آنها را تسخیر نمود.
۱۴ و حزقیا پادشاه یهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش فرستاده، گفت: «طا کردم. از من برگرد و آنچه را که بر من بگذاری، ادا
خواهم کرد.» پس پادشاه آشور سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا بر حزقیا پادشاه یهودا گذاشت.
۱۵ و حزقیا تمامی نقره های را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، داد.
۱۶ در آن وقت حزقیا طلا را از درهای هیکل خداوند و از ستونهایی که حزقیا، پادشاه یهودا آنها را به طلا پوشانیده بود کنده، آن را
به پادشاه آشور داد.

تهدید اورشلیم

و پادشاه آشور، ترتان و رب ساریس و رب شاقی را از لاکیش نزد حزقیای پادشاه به اورشلیم با موکب عظیم فرستاد. و ایشان برآمده،
به اورشلیم رسیدند و چون برآمدند، رفتند و نزد قنات برکه فوقانی که به سر راه مزرعه گازر است، ایستادند.
۱۸ و چون پادشاه را خواندند، الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنای کاتب و یوآخ بن آساف وقایع نگار، نزد ایشان بیرون آمدند.
و رب شاقی به ایشان گفت: «به حزقیا بگویید: سلطان عظیم، پادشاه آشور چنین میگوید: این اعتماد شما که بر آن توکل مینمایی، چیست؟
تو سخن میگویی، اما مشورت و قوت جنگ تو، محض سخن باطل است. الان کیست که بر او توکل نموده ای که بر من عاصی
شده ای.

۲۱ اینک حال بر عصای این نی خرد شده، یعنی بر مصر توکل مینمایی که اگر کسی بر آن تکیه کند، بهدستش فرو رفته، آن را مجروح
میسازد. همچنان است فرعون، پادشاه مصر برای همگانی که بروی توکل مینمایند.
۲۲ و اگر مرا گویید که بر یهوه، خدای خود توکل داریم، آیا او آن نیست که حزقیا مکان های بلند و مذبح های او را برداشته است
و به یهوداو اورشلیم گفته که پیش این مذبح در اورشلیم سجده نمایید؟
پس حال با آقایم، پادشاه آشور شرط ببند و من دو هزار اسب به تو می دهم. اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت!
پس چگونه روی یک پاشا از کوچکترین بندگان آقایم را خواهی برگردانید و بر مصر به جهت ارابهها و سواران توکل داری؟
و آیا من الان بیاذن خداوند بر این مکان به جهت خرابی آن برآمدهام، خداوند مرا گفته است بر این زمین برآی و آن را خراب کن.»
آنگاه الیاقیم بن حلقیا و شبنا و یوآخ به ربشاق گفتند: «منا اینکه با بندگانت به زبان ارامی گفتگو نمایی که آن را میفهمیم و با ما به زبان
یهود در گوش مردمی که بر حصارند، گفتگو منمای.»
ربشاق به ایشان گفت: «یا آقایم مرا نزد آقایت و تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم؟ مگر مرا نزد مردانی که بر حصار نشستهاند،
نفرستاده، تا ایشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خود را بنوشند؟»
پس ربشاق ایستاد و به آواز بلند به زبان یهود صدا زد و خطاب کرده، گفت: «لام سلطان عظیم، پادشاه آشور را بشنوید.
۲۹ پادشاه چنین میگوید: حزقیا شما را فریب ندهد زیرا که او شما را نمی تواند از دست وی برهاند.
۳۰ و حزقیا شما را بر یهوه مطمئن نسازد و نگوید که یهوه، البته ما را خواهد رهانید و این شهر بهدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.
۳۱ به حزقیا گوش مدهید زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید: با من صلح کنید و نزد من بیرون آیید تا هر کس از مو خود و هر کس
از انجیر خویش بخورد و هر کس از آب چشمه خود بنوشد.
۳۲ تا بیایم و شما را به زمین مانند زمین خودتان بیاورم، یعنی به زمین غله و شیره و زمین نان و تاکستانها و زمین زیتونهای نیکو و عسل
تازنده بمانید و نمیرید. پس به حزقیا گوش مدهید زیرا که شما را فریب میدهد و میگوید: یهوه ما را خواهد رهانید.
۳۳ آیا هیچکدام از خدایان امتها، هیچ وقت زمین خود را از دست پادشاه آشور رهانیده است؟
خدایان حمات و ارفاد کجایند؟ و خدایان سفروایم و هینع و عوا کجا؟ و آیا سامره را از دست من رهانیدهاند؟
از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست من نجات دادهاند تا یهوه، اورشلیم را از دست من نجات دهد؟»
اما قوم سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده بود و گفته بود که او را جواب ندهید.
۳۷ پس الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنه کاتب و یوآخ بن آساف وقایع نگار با جامه دریده نزد حزقیا آمدند و سخنان ربشاق را
به او باز گفتند.

پیشگویی رهایی اورشلیم

و واقع شد که چون حزقیای پادشاه این را شنید، لباس خود را چاک زده، و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد.
۲ و الیاقیم، ناظر خانه و شبنه کاتب و مشایخ کهنه را ملبس به پلاس نزد اشعیا ابن آموص نبی فرستاده،
به وی گفتند: «زقیا چنین میگوید که» مروز روز تنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران به فم رحم رسیدهاند و قوت زاییدن
نیست.
۴ شاید یهوه خدایت تمامی سخنان ربشاق را که آقایش، پادشاه آشور، او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، بشنود و
سخنانی را که یهوه، خدایت شنیده است، توبیخ نماید. پس برای بقیهای که یافت میشوند، تضرع نما.»
و بندگان حزقیای پادشاه نزد اشعیا آمدند.
۶ و اشعیا به ایشان گفت: «به آقای خود چنین گویید که خداوند چنین میفرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور
به آنها به من کفر گفتهاند، مترس.
۷ هما نا روحی بر او میفرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم
ساخت.»

پس ربشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که بالبنه جنگ میکرد، زیرا شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است.
۹ و درباره ترهاقه، پادشاه حبش، خبری شنیده بود که به جهت مقاتله با تو بیرون آمده است) س چون شنید (باردیگر ایلچیان نزد حزقیا فرستاده، گفت:
»ه حزقیا، پادشاه یهودا چنین گویید: »دای تو که به او توکل مینمایی، تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم بهدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.
۱۱ اینک تو شنیدهای که پادشاهان آشور باهمه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساختهاند، و آیا تو رهایی خواهی یافت؟
آیا خدایان امتهایی که پدران من، ایشان را هلاک ساختند، مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلسار میباشند، ایشان را نجات دادند؟
پادشاه حمات کجاست؟ و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفروایم و هینع و عوا؟«

دعای حزقیا

و حزقیا مکتوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حزقیا به خانه خداوند درآمده، آن را به حضور خداوند پهن کرد.
۱۵ و حزقیا نزد خداوند دعا نموده، گفت: »ی یهوه، خدای اسرائیل که بر کروبیان جلوس مینمایی، تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خداهستی و تو آسمان و زمین را آفریدهای.
۱۶ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، بشنو. ای خداوند چشمان خود را گشوده، ببین و سخنان سنحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، استماع نما.
۱۷ ای خداوند، راست است که پادشاهان آشور امتها و زمین ایشان را خراب کرده است،
و خدایان ایشان را به آتش انداخته، زیرا که خدا نبودند، بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباه ساختند.
۱۹ پس حال یهوه، خدای ما، ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها ای یهوه، خدا هستی.«

نبوت اشعیا

پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیا فرستاده، گفت: »هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: آنچه را که درباره سنحاریب، پادشاه آشور، نزد من دعا نمودی اجابت کردم.
۲۱ کلامی که خداوند درباره اش گفته، این است: آن باکره، دختر صهیون، تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است.
۲۲ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفتهای و کیست که بروی آواز بلند کرده، چشمان خود را به علیین افراشتهای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟
به واسطه رسولانت، خداوند را اهانت کرده، گفتهای: به کثرت ارابههای خود بر بلندی کوهها و به اطراف لبنان برآمدهام و بلند ترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شدهام.
۲۴ و من، حفره کنده، آب غریب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد.
۲۵ آیا نشنیدهای که من این را از زمان سلف کردهام و از ایام قدیم صورت دادهام و الان، آن را به وقوع آوردهام تا تو به ظهور آمده و شهرهایی حصاردار را خراب نموده، به تودههای ویران مبدل سازی؟
از این جهت، ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و خجل شدند، مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام و مثل غلهای که پیش از رسیدنش پژمرده شود، گردیدند.
»ما من نشستن تو را و خروج و دخولت و خشمی را که بر من داری، میدانم.
۲۸ چونکه خشمی که بر من داری و غرورتو، به گوش من برآمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لبهایت گذاشته، تو را به راهی که آمدهای، برخواهم گردانید.
»علامت، برای تو این خواهد بود که امسال غله خودرو خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بدروید و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.
۳۰ و بقیهای که از خاندان یهودا رستگار شوند، باردیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد.

۳۱ زیرا که بقیهای ازاورشلیم ورستگاران ازکوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه این را بجا خواهد آورد.
»نابراین خداوند درباره پادشاه آشور چنین میگوید که »به این شهر داخل نخواهد شد وبه اینجا تیر نخواهد انداخت ودر مقابلش باسپر نخواهد آمد ومنجنیق رادر پیش آن برنخواهد افراشت.
۳۳ به راهی که آمده است به همان برخواهد گشت وبه این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را میگوید.
۳۴ زیرا که این شهر را حمایت کرده، بهخاطر خود وبهخاطر بنده خویش داود، آن را نجات خواهم داد.«
پس فرشته خداوند درآن شب بیرون آمده، صد وهشتاد وپنج هزار نفر ازاردوی آشور رازد وبامدادان چون برخاستند، اینک جمیع آنها لاشه های مرده بودند.
۳۶ وسنحاریب، پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید وبرگشته، درنینوی ساکن شد.
۳۷ وواقع شد که چون او در خانه خدای خویش، نسروک عبادت میکرد، پسرانش ادرملک وشرآصر اورا به شمشیر زدند، و ایشان به زمین آرارات فرار کردند وپسرش آسرحدون بهجایش سلطنت نمود.

بیماری حزقیا

درآن ایام، حزقیا بیمار ومشرف به موت شد واشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده، اورا گفت: »داوند چنین میگوید: تدارک خانه خود را ببین زیرا که میمیری وزنده نخواهی ماند.«
آنگاه اوروی خود را به سوی دیوار برگردانید ونزد خداوند دعا نموده، گفت:
»ی خداوند مسالت اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت وبه دل کامل سلوک نمودهام وآنچه در نظر تو پسند بوده است، بجاآوردهام.« پس حزقیا زار زار بگریست.
وواقع شد قبل ازآنکه اشعیا ازوسط شهر بیرون رود، که کلام خداوند بروی نازل شده، گفت:
»رگرد وبه پیشوای قوم من حزقیا بگو: خدای پدرت، داود چنین میگوید: دعای تو را شنیدم واشکهای تو را دیدم. اینک تو را شفا خواهم داد ودر روز سوم به خانه خداوند داخل خواهی شد.
۶ ومن بر روزهای تو پانزده سال خواهم افزود، وتو را واین شهر را ازدست پادشاه آشور خواهم رهانید، واین شهر را بهخاطر خود وبهخاطر بنده خود، داود حمایت خواهم کرد.«
واشعیا گفت که »رصی ازانجیر بگیرید.« وایشان آن را گرفته، بردمل گذاشتند که شفا یافت.
وحزقیا به اشعیا گفت: »لامتی که خداوند مرا شفا خواهد بخشید ودر روز سوم به خانه خداوند خواهم برآمد، چیست؟«
واشعیا گفت: »لامت ازجانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است، بجا خواهد آورد، این است: آیا سایه ده درجه پیش برود یا ده درجه برگردد؟«
حزقیا گفت: »هل است که سایه ده درجه پیش برود. نی، بلکه سایه ده درجه به عقب برگردد.«
پس اشعیای نبی ازخداوند استدعا نمود وسایه را ازدرجاتی که برساعت آفتابی آحاز پایین رفته بود، ده درجه برگردانید.

مرسلین ازبابل

ودرآن زمان، مرودک بلدان بن بلدان، پادشاه بابل، رسایل وهدیه نزد حزقیا فرستاد زیرا شنیده بود که حزقیا بیمار شده است.
۱۳ وحزقیا ایشان را اجابت نمود وتمامی خانه خزانه های خود را ازنقره وطلا وعطریات وروغن معطر وخانه اسلحه خویش وهرچه را که درخزاین او یافت میشد، به ایشان نشان داد، ودر خانهاش ودر تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیا آن را به ایشان نشان نداد.
۱۴ پس اشعیای نبی نزد حزقیای پادشاه آمده، وی را گفت: »این مردمان چه گفتند؟ ونزد تو از کجا آمدند؟« حزقیا جواب داد: »زجای دور، یعنی ازبابل آمدهاند.«
او گفت: »رخانه تو چه دیدند؟« حزقیا جواب داد: »رچه درخانه من است، دیدند وچیزی درخزاین من نیست که به ایشان نشان ندادم.«
پس اشعیا به حزقیا گفت: »لام خداوند را بشنو:

اینک روزها میآید که هرچه در خانه توست وآنچه پدرانت تاامروز ذخیره کرده اند، به بابل برده خواهد شد. وخداوند میگوید که چیزی باقی نخواهد ماند.
۱۸ وبعضی ازپسرانت را که ازتو پدید آیند وایشان را تولید نمایی، خواهند گرفت ودر قصر پادشاه بابل، خواجه خواهند شد.»
حزقیا به اشعیا گفت: «لام خداوند که گفتی نیکوست.» ودیگر گفت: «آیا نه درایام من سلامتی وامان خواهد بود.»
وبقیه وقایع حزقیا وتمامی تهور او وحکایت حوض وقناتی که ساخت وآب را به شهر آورد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
پس حزقیا با پدران خود خوابید وپسرش، منسی بجایش سلطنت نمود.

منسی، پادشاه یهودا

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال در اورشلیم سلطنت نمود. واسم مادرش حفصیبه بود.
۲ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاسات امت هایی که خداوند، آنها را از حضور بنیاسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود.
۳ زیرا مکانهای بلند را که پدرش، حزقیا خراب کرده بود، باردیگر بنا کرد ومذبحها برای بعل بنا نمود واشیره را به نوعی که اخاب، پادشاه اسرائیل ساخته بود، ساخت وبه تمامی لشکر آسمان سجده نموده، آنها را عبادت کرد.
۴ ومذبحها در خانه خداوند بنا نمود که درباره اش خداوند گفته بود: «سم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت.»
ومذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود.
۶ وپسر خود را از آتش گذرانید وفالگیری وافسونگری میکرد وبا اصحاب اجنه وجادوگران مراوده مینمود. ودر نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد.
۷ وتمثال اشیره را که ساخته بود، در خانهای که خداوند در باره اش به داود وپسرش، سلیمان گفته بود که «دراین خانه ودر اورشلیم که آن را از تمامی اسباط اسرائیل برگزیدهام، اسم خود را تابه ابد خواهم گذاشت برپا نمود.
۸ وپایهای اسرائیل را از زمینی که به پدران ایشان دادهام باردیگر آواره نخواهم گردانید. به شرطی که توجه نمایند تا برحسب هرآنچه به ایشان امر فرمودم وبرحسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی به ایشان امر فرموده بود، رفتار نمایند.»
اما ایشان اطاعت ننمودند زیرا که منسی، ایشان را اغوا نمود تا ازامتهایی که خداوند پیش بنیاسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند.
وخداوند به واسطه بندگان خود، انبیا تکلم نموده، گفت:
»ونکه منسی، پادشاه یهودا، این رجاسات را بجاآورد وبدتر از جمیع اعمال اموریانی که قبل ازاو بودند عمل نمود، وبه بتهای خود، یهودا رانیز مرتکب گناه ساخت،
بنابراین یهوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من براورشلیم ویهودا بلا خواهم رسانید که گوشهای هرکه آن را بشنود، صدا خواهد کرد.
۱۳ وبر اورشلیم، ریسمان سامره وترازوی خانه اخاب را خواهم کشید واورشلیم را پاک خواهم کرد، به طوری که کسی پشقاب رازدوده وواژگون ساخته، آن را پاک میکند.
۱۴ وبقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت وایشان را بهدست دشمنان ایشان تسلیم خواهم نمود، وبرای جمیع دشمنانشان یغما وغارت خواهند شد،
چونکه آنچه در نظر من ناپسند است، به عمل آوردند واز روزی که پدران ایشان از مصر بیرون آمدند تاامروز، خشم مرا به هیجان آوردند.»
وعلاوه براین، منسی خون بیگناهان را ازحد زیاده ریخت تااورشلیم را سراسر پر کرد، سوای گناه او که یهودا را به آن مرتکب گناه ساخت تاآنچه در نظر خداوند ناپسند است بجاآورند.
وبقیه وقایع منسی وهرچه کرد وگناهی که مرتکب آن شد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
پس منسی با پدران خود خوابید ودر باغ خانه خود، یعنی در باغ عزا دفن شد وپسرش، آمون، بجایش پادشاه شد.

آمون، پادشاه یهودا

آمون بیست ودوساله بود که پادشاه شد ودوسال دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش مشلمت، دخترحاروص، ازیطبه بود.
۲۰ وآنچه درنظرخداوند ناپسندبود، موافق آنچه پدرش منسی کرد، عمل نمود.
۲۱ وبه تمامی طریقی که پدرش به آن سلوک نموده بود، رفتار کرد، وبت هایی را که پدرش پرستید، عبادت کرد وآنها را سجده نمود.
۲۲ ویهوه، خدای پدران خود را ترک کرده، به طریق خداوند سلوک ننمود.
۲۳ پس خادمان آمون براو شوریدند وپادشاه رادرخانه اش کشتند.
۲۴ امااهل زمین همه آنانی را که برآمون پادشاه، شوریده بودند به قتل رسانیدند واهل زمین پسرش، یوشیارادرجایش به پادشاهی نصب کردند.
۲۵ وبقیه اعمالی که آمون بجاآورد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
ودرقبرخود درباغ عزادفن شد وپسرش یوشیابه جایش سلطنت نمود.

بازیابی تورات

یوشیاهشت ساله بود که پادشاه شد ودراورشلیم سی ویک سال سلطنت نمود. واسم مادرش یدیده، دخترعدایه، ازبصقت بود.
۲ وآنچه را که درنظرخداوندپسندبود، به عمل آورد، وبه تمامی طریق پدرخود، داود سلوک نموده، به طرف راست یاچپ انحراف نورزید.
ودرسال هجدهم یوشیاپادشاه واقع شد که پادشاه، شافان بن اصلیابن مشلام کاتب رابه خانه خداوند فرستاده، گفت:
۳ «زدحلقیارئیس کهنه برووانقرهای را که به خانه خداوندآورده میشود ومستحفظان در، آن رااز قوم جمع میکنند، بشمارد.
۵ وآن رابه دست سرکارانی که برخانه خداوند گماشته شده اند، بسپارند تاایشان آن رابه کسانی که درخانه خداوند کارمیکنند، به جهت تعمیرخرابیهای خانه بدهند،
یعنی به نجاران وبنایان ومعماران، وتاچوبها وسنگهای تراشیده به جهت تعمیرخانه بخرند.»
امانقره های را که به دست ایشان سپردند، حساب نکردند زیرا که به امانت رفتار نمودند.
۸ وحلقیا، رئیس کهنه، به شافان کاتب گفت: «تاب تورات رادرخانه خداوندیافته ام.» وحلقیاآن کتاب رابه شافان داد که آن را خواند.
۹ وشافان کاتب نزدپادشاه برگشت وبه پادشاه خبرداده، گفت: «ندگانت، نقره ای را که درخانه خداوندیافت شد، بیرون آوردندوآن رابه دست سرکارانی که برخانه خداوند گماشته بودند، سپردند.»
۱۰ وشافان کاتب، پادشاه راخبرداده، گفت: «لقیا، کاهن، کتابی به من داده است.» پس شافان آن رابه حضورپادشاه خواند.
۱۱ پس چون پادشاه سخنان سفرتورات راشنید، لباس خودرادرید.
۱۲ وپادشاه، حلقیای کاهن واخیقام بن شافان وعکبوربن میکایاوشافان کاتب وعسایا، خادم پادشاه رااامر فرموده، گفت:
۱۳ «روید وازخداوندبرای من وبرای قوم وبرای تمامی یهودا درباره سخنانی که دراین کتاب یافت میشود، مسالت نمایید، زیرا غضب خداوند که برمارافروخته شده است، عظیم میباشد، ازاین جهت که پدران ما به سخنان این کتاب گوش ندادند تاموافق هرآنچه درباره مامکتوب است، عمل نمایند.»
۱۴ پس حلقیای کاهن واخیقام وعکبوروشافان وعسایانزد حلده نبیه، زن شلام بن تقوه بن حرحس لباس دار، رفتند واودرمحله دوم اورشلیم ساکن بود. وباوی سخنگفتند.
۱۵ واویه ایشان گفت: «هوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: به کسیکه شمارانزد من فرستاده است، بگویید:
۱۶ خداوند چنین میگوید: اینک من بلایی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید، یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه یهودا خوانده است،
۱۷ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگربخور سوزانیدند تابه تمامی اعمال دستهای خود، خشم مرا به هیجان بیاورند. پس غضب من براین مکان مشتعل شده، خاموش نخواهد شد.
۱۸ لیکن به پادشاه یهودا که شمارابه جهت مسالت نمودن ازخداوند فرستاده است، چنین بگویید: یهوه، خدای اسرائیل چنین میفرماید: درباره سخنانی که شنیده ای

چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام مرا درباره این مکان و ساکنانش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهند شد، به حضور خداوند متواضع شده، لباس خود را دریدی، و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند میگوید: من نیز تو را اجابت فرمودم.
۲۰ لهذا اینک من، تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد و تمامی بلا را که من بر این مکان میرسانم، چشمانت نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

تجدید عهد

و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردند.
۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنه اورشلیم باوی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند. و او تمامی سخنان کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند.
۳ و پادشاه نزد ستون ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، اوامر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، استوار نمایند. پس تمامی قوم این عهد را برپا داشتند.
و پادشاه، حلقیا، رئیس کهنه و کاهنان دسته دوم و مستحفظان در را امر فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و اشیره و تمامی لشکر آسمان ساخته شده بود، از هیکل خداوند بیرون آورند. و آنها را در بیرون اورشلیم در مزرعه های قدرون سوزانید و خاکستر آنها را به بیت ئیل برد.
۵ و کاهنان بتها را که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا در مکان های بلند شهرهای یهودا و نواحی اورشلیم بخور بسوزانند، و آنانی را که برای بعل و آفتاب و ماه و بروج و تمامی لشکر آسمان بخور میسوزانیدند، معزول کرد.
۶ و اشیره را از خانه خداوند، بیرون از اورشلیم به وادی قدرون برد و آن را به کنار نهر قدرون سوزانید، و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قبرهای عوام الناس پاشید.
۷ و خانه های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه ها به جهت اشیره میبافتند، خراب کرد.
۸ و تمامی کاهنان را از شهرهای یهودا آورد و مکانهای بلند را که کاهنان در آنها بخور می سوزانیدند، از جبع تا بئرشبع نجس ساخت، و مکان های بلند دروازه ها را که نزد دهنه دروازه یهوشع، رئیس شهر، و به طرف چپ دروازه شهر بود، منهدم ساخت.
۹ لیکن کاهنان، مکانهای بلند، به مذبح خداوند در اورشلیم برنیامدند امانان فطیر در میان برادران خود خوردند.
۱۰ و توفت را که در وادی بنی هنوم بود، نجس ساخت تا کسی پسر یا دختر خود را برای مولک از آتش نگذراند.
۱۱ و اسبهایی را که پادشاهان یهودا به آفتاب داده بودند که نزد حجره ناتنملک خواجه سرا در پیرامون خانه بودند، از مدخل خانه خداوند دور کرد و ارابه های آفتاب را به آتش سوزانید.
۱۲ و مذبح هایی را که بر پشت بام بالا خانه آحاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند، و مذبح هایی را که منسی در دو صحن خانه خداوند ساخته بود، پادشاه منهدم ساخت و از آنجا خراب کرده، گرد آنها را در نهر قدرون پاشید.
۱۳ و مکانهای بلند را که مقابل اورشلیم به طرف راست کوه فساد بود و سلیمان، پادشاه اسرائیل، آنها را برای اشتورت، رجاست صیدونیان و برای کموش، رجاست موآبیان، و برای ملکوم، رجاست بنی عمون، ساخته بود، پادشاه، آنها را نجس ساخت.
۱۴ و تمائیل را خرد کرد و اشیریم را قطع نمود و جایهای آنها را از استخوانهای مردم پر ساخت.
و نیز مذبحی که در بیت ئیل بود و مکان بلندی که یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، آن را بنا نموده بود، هم مذبح و هم مکان بلند را منهدم ساخت و مکان بلند را سوزانیده، آن را مثل غبار، نرم کرد و اشیره را سوزانید.
۱۶ و یوشیا ملتفت شده، قبرها را که آنجا در کوه بود، دید. پس فرستاده، استخوانها را از آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبح سوزانیده، آن را نجس ساخت، به موجب کلام خداوند که آن مرد خدا ایی که از این امور اخبار نموده بود، به آن ندا در داد.
۱۷ و پرسید: «بن مجسمهای که میبینم، چیست؟» مردان شهر وی را گفتند: «بر مرد خدا ایی است که از یهودا آمده، به این کارهایی که تو بر مذبح بیت ئیل کرده ای، ندا کرده بود.»

او گفت: «نراوا گذاریدو کسی استخوانهای اوراحرکت ندهد.» پس استخوانهای اورا با استخوانهای آن نبی که ازسامره آمده بود، وا گذاشتند.

۱۹ ویوشیا تمامی خانه های مکان های بلند را نیز که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته، خشم داوند را به هیجان آورده بودند، برداشت و با آنها موافق تمامی کارهایی که به بیت ئیل کرده بود، عمل نمود.

۲۰ وجمیع کاهنان مکان های بلند را که در آنجا بودند، بر مذبح ها کشت و استخوانهای مردم را بر آنها سوزانیده، به اورشلیم مراجعت کرد.

وپادشاه تمامی قوم را امر فرموده، گفت که «یدفصح را به نحوی که در این کتاب عهد مکتوب است، برای خدای خود نگاه دارید.»

به تحقیق فصحی مثل این فصح از ایام داورانی که بر اسرائیل داوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته نشد.

۲۳ اما در سال هجدهم، یوشیا پادشاه، این فصح را برای خداوند در اورشلیم نگاه داشتند.

ونیز یوشیا اصحاب اجنه وجادوگران و ترافیم وبتها و تمام رجاسات را که در زمین یهودا و در اورشلیم پیدا شد، نابود ساخت تا سخنان تورات را که در کتابی که حلقیای کاهن در خانه خداوند یافته بود، بجا آورد.

۲۵ وقبل از او پادشاهی نبود که به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورات موسی به خداوند رجوع نماید، وبعد از او نیز مثل او ظاهر نشد.

اما خداوند از حدت خشم عظیم خود برنگشت زیرا که غضب او بهسبب همه کارهایی که منسی خشم او را از آنها به هیجان آورده بود، بر یهودا مشتعل شد.

۲۷ وخداوند گفت: «هودا را نیز از نظر خود دور خواهم کرد چنانکه اسرائیل را دور کردم واین شهر اورشلیم را که برگزیدم وخانه ای را که گفتم اسم من در آنجا خواهد بود، ترک خواهم نمود.»

وبقیه وقایع یوشیا وهرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

ودر ایام او، فرعون نکوه، پادشاه مصر، بر پادشاه آشور به نهر فرات برآمد و یوشیای پادشاه به مقابل او برآمد و چون (او را دید، وی را در مجدو کشت.

۳۰ وخادمانش او را در ارابه نهاده، از مجدو به اورشلیم، مرده آوردند و او را در قبرش دفن کردند و اهل زمین، یهوآحاز بن یوشیا را گرفتند و او را مسح نموده، به جای پدرش به پادشاهی نصب کردند.

یهوآحاز، پادشاه یهودا

ویهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش حموطل، دختر ارمیا از لبنه بود.

۳۲ واو آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هرآنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

۳۳ وفرعون نکوه، او را در ربله، در زمین حمات، در بند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید و صد وزنه نقره و یک وزنه طلا بر زمین گذارد.

۳۴ وفرعون نکوه، الیاقیم بن یوشیا را به جای پدرش، یوشیا، به پادشاهی نصب کرد و اسمش را به یهویاقیم تبدیل نمود و یهوآحاز را گرفته، به مصر آمد. واو در آنجا مرد.

۳۵ ویهویاقیم، آن نقره و طلا را به فرعون داد اما از مین را تقویم کرد تا آن مبلغ را موافق فرمان فرعون بدهند و آن نقره و طلا را از اهل زمین، از هر کس موافق تقویم او به زور گرفت تا آن را به فرعون نکوه بدهد.

یهویاقیم، پادشاه یهودا

یهویاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زبیده، دختر فدایه، از رومه بود.

۳۷ وآنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

ودر ایام او، نبوکدنصر، پادشاه بابل آمد، ویهویاقیم سه سال بنده او بود. پس برگشته، از او عاصی شد.

۲ وخداوند فوجهای کلدانیان وفوجهای ارامیان وفوجهای موآبیان وفوجهای بنی عمون رابر او فرستاد وایشان رابر یهودا فرستاد
تاآن راهلاک سازد، به موجب کلام خداوند که به واسطه بندگان خود انبیا گفته بود.
۳ به تحقیق، این ازفرمان خداوند بر یهودا واقع شد تاایشان رابهسبب گناهان منسی وهرچه او کرد، ازنظر خود دوراندازد.
۴ ونیز بهسبب خون بیگناهانی که اوریخته بود، زیرا که اورشلیم راازخون بیگناهان پر کرده بود وخداوند نخواست که اورا عفو نماید.
۵ وبقیه وقایع یهویاقیم وهرچه کرد، آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟
پس یهویاقیم باپدران خود خوابید وپسرش یهویاکین بهجایش پادشاه شد.
۷ وپادشاه مصر، باردیگر ازولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هرچه را که متعلق به پادشاه مصر بود، ازنهر مصر تانهر فرات، به تصرف آورده بود.

یهویاکین، پادشاه یهودا

ویهویاکین هجده ساله بود که پادشاه شد وسه سال دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش نحوشطا دختر الناتان اورشلیمی بود.
۹ وآنچه را که درنظر خداوند ناپسند بود، موافق هرآنچه پدرش کرده بود، به عمل آورد.
درآن زمان بندگان نبوکدنصر، پادشاه بابل، براورشلیم برآمدند. وشهر محاصره شد.
۱۱ ونبوکدنصر، پادشاه بابل، درحینی که بندگانش آن رامحاصره نموده بودند، به شهر برآمد.
۱۲ ویهویاکین، پادشاه یهودا بامادر خود وبندگانش وسرداران وخواجهسرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد، وپادشاه بابل
درسال هشتم سلطنت خود، اورا گرفت.
وتمامی خزانه های خانه خداوند وخزانه های خانه پادشاه راازآنجا بیرون آورد وتمام ظروف طلایی را که سلیمان، پادشاه اسرائیل
برای خانه خداوند ساخته بود، به موجب کلام خداوند، شکست.
۱۴ وجمیع ساکنان اورشلیم وجمیع سرداران وجمیع مردان جنگی را که ده هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد وجمیع صنعت گران و
آهنگران رانیز، چنانکه سوای مسکینان، اهل زمین کسی باقی نماند.
۱۵ ویهویاکین رابه بابل برد ومادر پادشاه وزنان پادشاه وخواجهسرایانش وبزرگان زمین رااسیر ساخت وایشان رااز اورشلیم به
بابل برد.
۱۶ وتمامی مردان جنگی، یعنی هفت هزار نفر ویک هزار نفر ازصنعت گران وآهنگران را که جمیع ایشان، قوی وجنگ آزموده
بودند، پادشاه بابل، ایشان رابه بابل به اسیری برد.
۱۷ وپادشاه بابل، عموی وی، متنیا رادرجای اوبه پادشاهی نصب کرد واسمش رابه صدقیا مبدل ساخت.

صدقیا، پادشاه یهودا

صدقیا بیست ویکساله بود که آغاز سلطنت نمود ویازده سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش حمیطل، دختر ارمیا ازلبنه بود.
۱۹ وآنچه را که درنظر خداوند ناپسند بود، موافق هرآنچه یهویاقیم کرده بود، به عمل آورد.
۲۰ زیرا بهسبب غضبی که خداوند براورشلیم ویهودا داشت، به حدی که آنها رااز نظر خود انداخت، واقع شد که صدقیا برپادشاه
بابل عاصی شد.

سقوط اورشلیم

وواقع شد که نبوکدنصر، پادشاه بابل، باتمامی لشکر خود درروز دهم ماه دهم ازسال نهم سلطنت خویش براورشلیم برآمد، ودرمقابل
آن اردوزده، سنگری گرداگردش بنا نمود.
۲ وشهر تاسال یازدهم صدقیای پادشاه، محاصره شد.
۳ ودرروز نهم آن ماه، قحطی درشهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود.
۴ پس درشهر رخنهای ساختند وتمامی مردان جنگی درشب ازراه دروازهای که درمیان دوحصار، نزد باغ پادشاه بود، فرار کردند.
وکلدانیان به هرطرف درمقابل شهر بودند) پادشاه (به راه عربه رفت.
۵ ولشکر کلدانیان، پادشاه راتعاقب نموده، دربیابان اریحا به اورسیدند وتمامی لشکرش ازاوپراکنده شدند.

۶ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ربله آوردند و بر او فتوی دادند.
۷ و پسران صدقیا را پیش رویش به قتل رسانیدند و چشمان صدقیا را کندند و او را به دو زنجیر بسته، به بابل آوردند.
و در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبوکدنصر پادشاه، سلطان بابل، نبوزرادان، رئیس جلادان، خادم پادشاه بابل، به اورشلیم آمد.
۹ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید.
۱۰ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلادان بودند، حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند.
۱۱ و نبوزرادان، رئیس جلادان، بقیه قوم را که در شهر باقیمانده بودند و خارجین را که به طرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به اسیری برد.
۱۲ اما رئیس جلادان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاحی واگذاشت.
و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجینی را که در خانه خداوند بود، شکستند و برنج آنها را به بابل بردند.
۱۴ و دیگها و خاک اندازها و گلگیرها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینی را که با آنها خدمت میکردند، بردند.
۱۵ و مجمرها و کاسه ها یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود، رئیس جلادان برد.
۱۶ اما دو ستون و یک دریاچه و پایه هایی که سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود، وزن برنج همه این اسباب بیاندازه بود.
۱۷ بلندی یک ستون هجده ذراع و تاج برنجین بر سرش و بلندی تاج سه ذراع بود و شبکه و انارهای گرداگرد روی تاج، همه از برنج بود و مثل اینها برای ستون دوم بر شبکه هاش بود.
و رئیس جلادان، سرایا، رئیس کهنه، و صفنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت.
۱۹ و سرداری که بر مردان جنگی گماشته شده بود و پنج نفر را از آنانی که روی پادشاه را میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت را سان میدید، و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت.
۲۰ و نبوزرادان رئیس جلادان، ایشان را برداشته، به ربله، نزد پادشاه بابل برد.
۲۱ و پادشاه بابل، ایشان را در ربله در زمین حمات زده، به قتل رسانید. پس یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند.
و اما قومی که در زمین یهودا باقی ماندند و نبوکدنصر، پادشاه بابل ایشان را رها کرده بود، پس جدلیا ابن اخیقام بن شافان را بر ایشان گماشت.
۲۳ و چون تمامی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل، جدلیا را حاکم قرار داده است، ایشان نزد جدلیا به مصفه آمدند، یعنی اسماعیل بن نتنیا و یوحنان بن قاری و سرایا ابن تنحومت نطوفاتی و یازنیا ابن معکاتی با کسان ایشان.
۲۴ و جدلیا برای ایشان و برای کسان ایشان قسم خورده، به ایشان گفت: «زینهار از کلدانیان مترسید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد بود.»
اما در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتنیا ابن الیشمع که از ذریت پادشاه بود، به اتفاق ده نفر آمدند و جدلیا را زدند که بمرد و یهودیان و کلدانیان را نیز که با او در مصفه بودند) شتند.(
۲۶ و تمامی قوم، چه خرد و چه بزرگ، و سرداران لشکرها برخاسته، به مصر رفتند زیرا که از کلدانیان ترسیدند.

آزادی یهویاکین

و در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهویاکین، پادشاه یهودا، واقع شد که اویل مرودک، پادشاه بابل، در سالی که پادشاه شد، سر یهویاکین، پادشاه یهودا را از زندان برافراشت.
۲۸ و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، گذاشت.
۲۹ و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور وی نان میخورد.
۳۰ و برای معیشت او وظیفه دائمی، یعنی قسمت هر روز در روزش، در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده میشد.

کتاب اول تواریخ ایام

از آدم تا ابراهیم

آدم، شیث انوش،
قینان مهللئیل یارد،
خنوخ متوشالخ لمک،
نوح سام حام یافث.
۵ پسران یافث: جومر و ماجوج و ماداي و یاوان و ماشک و تیراس.
۶ و پسران جومر: اشکناز و ریفات و توجرمه.
۷ و پسران یاوان: الیشه و ترشیش و کتیم و دودانیم.
۸ و پسران حام: کوش و مصرایم و فوت و کنعان.
۹ و پسران کوش: سبا و حویله و سبتا و رعما و سبتکا. و پسران رعما: شبا و ددان.
۱۰ و کوش، نمرود را آورد، و او به جبار شدن در جهان شروع نمود.
۱۱ و مصرایم، لودیم و عنامیم و لهابیم و نفتوحیم را آورد،
و فتروسیم و کسلوحیم را که فلستیم و کفتوریم از ایشان پدید آمدند.
۱۳ و کنعان نخست زاده خود، صیدون و حت را آورد،
و یبوسي و اموري و جرجاشي،
و حوّي و عرقي و سیني،
و ارواديو صماري و حماتي را.
۱۷ پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارام و عوص و حول و جاتر و ماشک.
۱۸ و ارفکشاد، شالح را آورد و شالح، عابر را آورد.
۱۹ و برای عابر، دو پسر متولد شدند که یکي را فالج نام بود زیرا در ایام وي زمین منقسم شد و اسم برادرش یقطان بود.
۲۰ و یقطان، الموداد و شالف و حضرموت و یارح را آورد؛
و هدورام و اوزال و دقله،
و ایبال و ابیمایل و شبا،
و اوفیر و حویله و یوباب را که جمیع اینها پسران یقطان بودند.
۲۴ سام، ارفکشاد سالح،
عابر فالج رعو،
سروج ناحور تارح،
ابرام که همان ابراهیم باشد.
۲۸ پسران ابراهیم: اسحاق و اسماعیل.
۲۹ این است پیدایش ایشان: نخستزاده اسماعیل: نبایوت و قیدار و ادبئیل و مبسام،
و مشماع و دومه و مسّا و حدد و تیما،

ویطُورونافیش وقِدمَه کهاینان پسران اسماعیل بودند.
۳۲ وپسران قَطُورَه کهمُتعه ابراهیم بود، پس اوزِمران ویقشان ومَدان ومِدیان ویشباق وشُوحا رازاییدوپسران یقشان: شَباودَدان بودند.
۳۳ وپسران مِدیان عِیفَه وعِیفَر وخَنُوح واَبیداع واَلدَعَه بودند. پس جمیع اینها پسران قَطُورَه بودند.
۳۴ وابراهیم اسحاق راآورد، وپسران اسحاق عِیسُو واسرائیل بودند.
۳۵ وپسران عِیسُو: لیفاز ورَعُوئیل ویعُوش ویعلام وقُورَح.
۳۶ پسران اَلیفاز: تیمان واُومار وصَفی وجَعتام وقَناز وتِمناع وعَمالیق.
۳۷ پسران رَعُوئیل: نَحَت وزارَح وشَمَّه ومِزَّه
وپسران سَعیر: لُوطان وشُوبال وصِبعون وعَنَه ودیشُون وایصر ودیشان.
۳۹ وپسران لُوطان: حوري وهُومام وخواهر لُوطان تِمناع.
۴۰ پسران شُوبال: عَلیان ومَناحَت وعِیبال وشَفي واُونام وپسران صِبعُون: اَیه وعَنَه.
۴۱ وپسران عَنَه: دیشون وپسران دیشون: حَمران واِشبان ویتران وکَران.
۴۲ پسران ایصر: بِلهان وزَعوان ویعقان وپسران دیشان: عُوص واَران.
۴۳ وپادشاهاني که درزمین اَدُوم سلطنت نمودند، پیش ازآنکه پادشاهي بربني اسرائیل سلطنت کند، اینانند: بالَع بن بَعُور واسم شهراودِنهابه بود.
۴۴ وبالَع مُرد ویوباب بن زارَح ازبُصرَه به جایش پادشاه شد.
۴۵ ویوباب مرد وحوشام اززمین تیماني به جایش سلطنت نمود.
۴۶ وحُوشام مُرد وهَدَد بن بَدَد که مِدیان رادرزمین موآب شکست داد درجایش پادشاه شد واسم شهرش عَویت بود
وهَدَد مُرد وسَمله ازمَسریقَه به جایش پادشاه شد.
۴۸ وسَمله مُرد وشاؤل ازرَحُوبوت نهر به جایش پادشاه شد.
۴۹ وشاؤل مُرد وبَعل حانان بن عکبور به جایش پادشاه شد.
۵۰ وبَعل حانان مُرد وهَدَد به جایش پادشاه شد، واسم شهرش فاعي واسم زنش مَهیطَبئیل دختر مَطرِد دختر مَي ذَهَب بود.
۵۱ وهَدَد مُرد واَمیران اَدُوم امیر تِمناع وامیر اَلیه وامیر یتیت بودند.
۵۲ واَمیر اَهولیبامَه وامیر ایله وامیر فِینُون؛
وامیر قَناز وامیر تیمان وامیر مِبصار؛
وامیر مَجدِیئیل وامیر عیرام؛ اینان امیران اَدُوم بودند.

اسرائیل پسران

پسران اسرائیل اینانند: رؤبین وشَمعون ولاوي یهوداویسّاکار وزِبولون
ودان ویوسف وبنیامین ونَفتالي وجاد واَشیر.
۳ پسران یهودا: عِیر واُونان وشیلَه؛ این سه نفر ازبَتشُوعِ کَنعانیه براي اوزاییده شدند؛ وعیر نخست زاده یهودا به نظر خداوند شریر بود؛ پس اورا کُشت.
۴ وعروس وي تامار فارَص وزارَح رابراي وي زایید، وهمه پسران یهودا پنج نفر بودند.

۵ وپسران فارَص: حَصرون وحامول.
۶ وپسران زارَح: زِمري وايتان وهِيمان و كَلكُول ودارَع كه همگي ايشان پنج نفر بودند.
۷ وازپسران كَرمي، عاكار مضطرب كننده اسرائيل بود كه درباره چيز حرام خيانت ورزيد.
۸ وپسر ايتان: عَزَريا بود.
۹ وپسران حَصرُون كه براي وي زاييده شدند، يرَحمئيل ورام وكَلُوباي.
۱۰ ورام عَميناداب را آورد وعَميناداب نَحشُون را آورد كه رئيس بني يهودا بود.
۱۱ ونَحشُون سَلما را آورد وسَلما بُوعَز را آورد.
۱۲ وبُوعَز عوبيد را آورد وعُوبيديي را آورد.
۱۳ يسي نخست زاده خويش اَلِيآب را آورد، ودومين ابيناداب را، وسومين شِمعي را،
وچهارمين نَتَنئيل را وپنجمين رَدّاي را،
وششمين اُوصَم را وهفتمين داود را آورد.
۱۶ وخواهران ايشان صَرُويه واَبيجايل بودند. وپسران صَرُويه، اَبشاي ويوآب وعَسائيل، سه نفر بودند.
۱۷ واَبيجايل عَماسا را زائيد وپدر عَماسا يتَرِ اِسماعيلي بود.
۱۸ وكالِيب بن حَصرُون از زن خود عَزُوبَه واز يريعُوت اولاد به هم رسانيد وپسران وي اينانند: ياشَر وشُوباب واَردُون.
۱۹ وعَزُوبَه مُرد وكالِيب اَفرات را به زني گرفت واو حور را براي وي زايد.
۲۰ وحُور، اُوري را آورد واُوري بَصَلئيل را آورد.
۲۱ وبعد از آن، حَصرُون به دختر ماكير پدر جِلعاد درآمده، او را به زني گرفت حيني كه شصت ساله بود واو سَجُوب را براي وي زايد.
۲۲ وسَجُوب يائير را آورد واو بيست وسه شهر در زمين جِلعاد داشت.
۲۳ واو جَشور واَرام را كه حَوُّوب يائير باشد، باقنات ودهات آنها كه شصت شهر بود، از ايشان گرفت وجميع اينها از آن بني ماكير پدر جِلعاد بودند.
۲۴ وبعد از آنكه حَصرُون در كالِيب اَفراته وفات يافت، اَبيه زن حَصرُون اَشحُور پدر تَقُوع را براي وي زايد.
۲۵ وپسران يرَحمئيل نخست زاده حَصرُون نخست زاده اش: رام وبُونَه واُورَن واُوصَم واَخيا بودند.
۲۶ ويرَحمئيل را زن ديگر مسمّاة به عطارَه بود كه مادر اُونام باشد.
۲۷ وپسران رام نخست زاده يرَحمئيل مَعص ويامين وعاقَر بودند.
۲۸ وپسران اُونام: شَمّاي ويادَاع بودند، وپسران شَمّاي ناداب واَبيشور.
۲۹ واسم زن ابيشور اَبيحايل بود واو اَحبان ومُولِيد را براي وي زايد.
۳۰ ناداب سَلَد واَفّايم بودند وسَلَد بي اولاد مُرد.
۳۱ وبني اَفّايم يشعي وبني يشعي شيشان وبني شيشان اَحلاي.
۳۲ وپسران يادَاع برادر شَمّاي يتَر ويوناتان؛ ويتَر بي اولاد مُرد.
۳۳ وپسران يوناتان: فالَت وزازا. اينها پسران يرَحمئيل بودند.
۳۴ وشيشان را پسري نبود ليكن دختران داشت وشيشان را غلامي مصري بود كه يرحاع نام داشت.
۳۵ وشيشان دختر خود را به غلام خويش يرحاع به زني داد واو عَتّاي را براي وي زايد.

۳۶ وعتاي ناتان را آورد وناتان زابادرا آورد.
۳۷ وزابادا فلال را آورد وا فلال عوبيد را آورد.
۳۸ وعوبيد يهُورا آورد، يهُوعَزَريارا آورد.
۳۹ وعَزَريا حالَص را آورد وحالص اَلعاسَه را آورد.
۴۰ واَلعاسَه سَسماي را آورد وسَسماي شَلُّوم را آورد.
۴۱ وشَلوم يقَميارا آورد ويقَميا اَليشَمَع را آورد.
۴۲ وبني كاليب برادر يرَحمَئيل نخست زاده اش ميشاع كه پدر زِيف باشد وبني ماريشَه كه پدر حَبرُون باشد بودند.
۴۳ وپسران حَبرُون: قُورَح وتَّفُوح وراقَم وشامَع.
۴۴ وشامَع راحَم پدر يرقَعام راآورد وراقَم شَمّاي راآورد.
۴۵ وپسر شَمّاي ماعئون وماعون پدر بَيت صُور بود.
۴۶ وعِيفَه مُتعه كاليب حاران وموصا وجازيز رازايد وحاران جازيز راآورد.
۴۷ وپسران يهداي راجَم ويوتام وجيشان وفالَت وعِيفَه وشاعَف.
۴۸ ومَعكه مُتعه كاليب، شابَر وترحَنه رازايد.
۴۹ واونيز شاعَف، پدر مَدمَنَه وشوا، پدر مَكبينا پدر جِبعارازايد؛ ودختر كاليب عَكسَه بود.
۵۰ وپسران كاليب بن حُور نخست زاده اَفراته اينانند: شُوبال پدر قريه يعاريم،
۵۱ وسَلما پدر بيت لحم وحاريف پدر بيت جادَر.
۵۲ وپسران شوبال پدر قريه يعاريم اينانند: هَرُواه ونصف مَنُوحُوت.
۵۳ وقبايل قريه يعاريم اينانند: يتريان وفُوتيان وشُوماتيان ومِشراعيان كه ازايشان صارعاتيان واِشطاُوليان پيدا شدند.
۵۴ وبني سَلما بيت لحم ونطوفاتيان وعَطروت بيت يوآب ونصف مانَحتيان وصُرعيان بودند.
۵۵ وقبايل كاتباني كه دريعبيص ساكن بودند، ترعاتيان وشِمعاتيان وسُوكاتيان بودند. اينان قينيان اند كه ازحَمَّت پدر بَيت ريكاب بيرون آمدند.

پسران داود

وپسران داود كه براي اودر حَبرُون زاييده شدند، اينانند: نخست زاده اش اَمنون ازاَخينُوعِم يزرَعيليه؛ ودومين دانيال ازاَبيجايلِ كَرمَليه؛
وسومين ابشالوم پسر مَعكَه دختر تَلماي پادشاه جَشور؛ وچهارمين اُدُونيا پسر حَجّيت.
۳ وپنجمين شَفَطيا ازاَبيطال وششمين يترَعام ازز نا اوعجلَه.
۴ اين شش براي اودر حَبرون زاييده شدند كه درآنجا هفت سال وشش ماه سلطنت نمود ودراورشليم سي سه سال سلطنت كرد.
۵ واينها براي وي دراورشليم زاييده شدند: شِمعي وشوباب وناتان وسُليمان. اين چهار ازبَتشُوع دختر عَمّيئيل بودند.
۶ ويبحار واَليشامَع واَليفالَط.
۷ ونُوجَه وناجَ ويافيع.
۸ واَلِشَمَع واَلياداع واَلِيفَلَط كه نه نفر باشند.
۹ همه اينها پسران داود بودند سواي پسران مُتعه ها. وخواهر ايشان تامار بود.

پادشاهان یهودا

وپسر سُلیمان، رَحَبعام وپسر او اَبّیا وپسر او آسا وپسر او یهُوشافاط.
۱۱ وپسر او یورام وپسر او اَخَزیا وپسر او یوآش.
۱۲ وپسر او اَمَصیا وپسر او عَزَریا وپسر او یوتام.
۱۳ وپسر او آحاز وپسر او حِزقیا وپسر او مَنَّسی.
۱۴ وپسر او آمون وپسر او یوشیا.
۱۵ وپسران یوشیا نخست زاده اش یوحانان ودومین یهُویاقیم وسومین صِدقیا وچهارمین شَلّوم.
۱۶ وپسران یهُویاقیم پسر او یکُنیا وپسر او صِدقیا.
۱۷ وپسران یکُنیا اَسّیر وپسر او شأَلتیئیل.
۱۸ وملکیرام وفَدایا وشَنأَصَّر ویقَمیا وهوشامع وندَبیا.
۱۹ وپسران فَدایا زَرُبّابِل وشِمعی وپسران زَرُبّابِل مَشُلاّم وحَنَنیا وخواهر ایشان شَلُومیت بود.
۲۰ وحَشُوبَه واُوهَل وبَرَخیا وحَسدیا ویوشَب حَسَد که پنج نفر باشند.
۲۱ وپسران حَنَنیا فَلَطیا واِشعیا، بنی رفایا وبنی اَرنان وبنی عُوبَدیا وبنی شَکَنیا.
۲۲ وشَکَنیا شَمَعیا وپسران شَمَعیا، حَطّوش ویجآل وباریح ونَعَریا وشافاط که شش باشند.
۲۳ وپسران نَعَریا اَلیوعیناي وحِزقیا وعَزریقام که سه باشند.
۲۴ وبنی اَلیوعیناي هُودایا واَلیاشیب وفَلایا وعَقُّوب ویوحانان ودَلایاع وعَنانی که هفت باشند.

بقیه سبط یهودا

بنی یهودا: فارَص وحَصرُون وکَرمی وحورو شوبال.
۲ ورآیا ابن شوبال یحَت را آورد ویحَت اَخُوماي ولاهَد را آورد. اینانند قبایل صَرعاتیان.
۳ واینان پسران پدر عیطام اند: یزرَعیل وبشماویدباش واسم خواهر ایشان هَصلَلفُوني بود.
۴ فَنُوئیل پدر جَدُور وعازَر پدر خُوشَه اینها پسران حور نخست زاده اَفراته پدر بیت لحم بودند.
۵ واَشحُور پدر تَقّوع دو زن داشت: حَلا ونَعَره.
۶ ونَعَره، اَخُزّام وحافَر وتیماني واَخَشطاري را براي اوزایید؛ اینان پسران نَعَره اند.
۷ وپسران حَلا: صَرَت وصُوحَر واَتنان.
۸ وقُوس عانوب وصُوبیبَه وقبایل اَخَرحیل بن هارُم را آورد.
۹ ویعبِیص از برادران خود شریف تر بود ومادرش او را یعبِیص نام نهاد و گفت»: ازاین جهت که او را باحُزن زاییدم.«
ویعبِیص ازخداي اسرائیل استدعا نموده گفت»: کاش که مرا برکت مي دادي وحدود مرا وسیع میگردانیدي ودست تو با من مي بود ومرا ازبلا نگاه مي داشتي تامحزون نشوم.«وخدا آنچه را که خواست به او بخشید.
۱۱ وکَلوب برادر شُوحه مَحِیر را که پدر اَشتون باشد آورد.
۱۲ واَشتون بیت رافا وفاسیح تَحَنّه پدر عِیر ناحاش را آورد. اینان اهل ریقَه مي باشد.
۱۳ وپسران قَناز وعُتنِیئیل وسَرایا بودند؛ وپسر عُتنیئیل حَتَات.
۱۴ ومَعُونُوتاي عُفرَه را آورد وسَرایا، یوآب پدر جیحَراشیم را آورد، زیرا که صنعتگر بودند.

۱۵ وپسران کالیب بن یُفُنَّه، عیرُووایلَه وناعَم بودند؛ وپسرایلَه قَناز بود.
۱۶ وپسران یهلَلئیل، زیف وزیفَه وتیریاواَسَرئیل.
۱۷ وپسران عَزَرَه یتَرومَرَد وعافَرویالون) زنِ مَرَد (مریم وشَمای ویشبَح پدراَشتَمُوع رازایید.
۱۸ وزن یهودیه اویارَد، پدرجَدُور، وجابَرپدرسُوکُوویقوتیئیل پدرزانوح رازایید. امّاآنان پسران بِتیه دخترفرعون که مَرَد اورا به زنی گرفته بود می باشند.
۱۹ وپسران زن یهودیه او که خواهرنَحَم بود پدرقَعیلَه جَرمی واَشتَمُوع مَعکاتی بودند.
۲۰ وپسران شیمون: اَمنون وَرِنَّه وبِنحانان وتیلون وپسران یشعی زُزُوحیت.
۲۱ وبنی شیلَه بن یهودا، عیرپدرلیکَه، ولَعَدَه پدرمَریشَه وقبایل خاندان عاملان کتّان نازک ازخانواده اَشبیع بودند.
۲۲ ویوقیم واهل کُوزِیباویوآش وسارَاف که درموآب ملک داشتند، وبِشُوبی لَحَم؛ واین وقایع قدیم است.
۲۳ واینان کوزه گربودند باساکنان نتاعیم وجَدیره که درآنجاهانزدپادشاه به جهت کاراوسکونت داشتند.

پسران شمعون

پسران شَمعون: نمُوئیل ویامین ویاریب وزارَح وشاؤل.
۲۵ وپسرش شَلّوُم وپسرش مِبسام وپسرش مِشماع.
۲۶ وبنی مِشماع پسرش حمُوئیل وپسرش زَکّوُروپسران شِمعی.
۲۷ وشِمعی راشانزده پسروشش دختربود ولکن برادرانش راپسران بسیارنبود وهمه قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند.
۲۸ وایشان دربئرشَبَع ومُولادَه وحَصَرشُوآل،
ودربِلهَه وعاصَم وتولاد،
ودربَتوئیل وحَرمُه وصِقلَغ
ودربیت مرکَبوت وحَصَرسُوسیم وبیت برئی وشَعَرایم ساکن بودند. اینهاشهرهای ایشان تازمان سلطنت داود بود.
۳۲ وقریه های ایشان عیطام عین ورِمّون وتوکَن وعاشان، یعنی پنج قریه بود،
وجمیع قریه های ایشان که درپیرامون آن شهرها تابَعل بود. پس مسکنهای ایشان این است ونسب نامه های خود رادا شتند.
۳۴ ومَشوبات ویملیک ویوشَه بن اَمصیا،
یوئیل ویهُوابن یوشبیاابن سَرایاابن عَسیئیل،
واَلیوعیناي ویعکوبَه ویشوحایاوعَسایاوعِدیئیل ویسیمیئیل وبنایا،
وزیزاابن شِفعی ابن اَلّوُن بن یدایاابن شِمری ابن شَمَعیا،
اینانی که اسم ایشان مذکورشد، درقبایل خودرؤسابودند وخانه های آبای ایشان بسیارزیاد شد.
۳۹ وبه مدخل جَدُورتاطرف شرقی وادی رفتندتابرای گله های خویش چراگاه بجویند.
۴۰ پس برومندنیکویافتندوآن زمین وسیع وآرام وامین بود، زیرا که آل حام درزمان قدیم درآنجاساکن بودند.
۴۱ واینانی که اسم ایشان مذکورشد، درایام حِزقیاپادشاه یهودا آمدندوخیمه های ایشان ومعونیان را که درآنجایافت شدند، شکست دادندوایشان راتابه امروزتباه ساخته، درجای ایشان ساکن شده اندزیرا که مرتع برای گله های ایشان درانجابود.
۴۲ وبعضی ازایشان، یعنی پانصدنفرازبنی شِمعُون به کوه سَعیررفتند، وفَلَطیاونَعَریاورَفایاواُعُزّیئیل پسران یشیع رؤسای ایشان بودند.
۴۳ وبقیه عَمالَقَه راکه فرارکرده بودند، شکست داده، تاامروزدرآنجاساکن شده اند.

پسران رؤبين

وپسران رؤبين نخست زاده اسرائيل اينانند: (يرا كه او نخست زاده بود واما به سبب بي عصمت ساختن بستر پدر خويش، حق نخست
زادگي او به پسران يوسف بن اسرائيل داده شد. ازاين جهت نسب نامه او بر حسب نخست زادگي ثبت نشده بود.
۲ زيرا يهُودا بر برادران خود برتري يافت و پادشاه از او بود، اما نخست زادگي از آن يوسف بود.)
۳ پس پسران رؤبين نخست زاده اسرائيل: حَنوک و فَلُّو و حَصرون و كَرمي.
۴ وپسران يوئيل: پسرش شَمَعيا و پسرش جوج و پسرش شِمعي؛
وپسرش ميكا و پسرش رآيا و پسرش بَعل؛
۵ وپسرش بَئيرَه كه تِلغَت فِلناسَر پادشاه اَشُّور او را به اسيري بُرد و او رئيس رؤبينيان بود.
۶ وبرادرانش برحسب قبايل ايشان وقتي كه نسب نامه مواليد ايشان ثبت گرديد، مقدم ايشان يعِيئيل بود و زَكَريا،
۷ وبالع بن عَزاز بن شامع بن يوئيل كه در عَرُوعير تانُّو و بَعل مَعُون ساكن بود،
۸ و به طرف مشرق تا مدخل بيابان از نهر فرات سكنا گرفت، زيرا كه مواشي ايشان در زمين جِلعاد زياده شد.
۹ و در ايام شاؤل ايشان با حاجريان جنگ كردند و آنها به دست ايشان افتادند و در خيمه هاي آنها در تمامي اطراف شرقي جِلعاد
ساكن شدند.

پسران جاد

۱۰ وبني جاد در مقابل ايشان در زمين باشان تا سَلخَه ساكن بودند.
۱۱ و مقدّم ايشان يوئيل بود و دومين شافام و يعناي و شافاط در باشان) اكن بود.)
۱۲ وبرادران ايشان برحسب خانه هاي آباي ايشان، ميكائيل و مَشُلام و شِبَع و يوراي و يعكان و زِيع و عابَر كه هفت نفر باشند.
۱۳ اينانند پسران اَبيحايل بن حوري ابن ياروح بن جِلعاد بن ميكائيل بن يشيشاي بن يحدُو ابن بوز.
۱۴ اَخي ابن عَبديئيل بن جوني رئيس خاندان آباي ايشان.
۱۵ وايشان در جِلعاد باشان و قريه هايش و در تمامي نواحي شارون تا حدود آنها ساكن بودند.
۱۶ نسب نامه جميع اينها در ايام يوتام پادشاه يهود او در ايام يرُبعام پادشاه اسرائيل ثبت گرديد.
۱۷ از بني رؤبين و جاديان و نصف سبط مَنَّسي شجاعان و مرداني كه سپر شمشير برمي داشتند و تير انداز ان و جنگ آزمودگان كه به
جنگ بيرون مي رفتند، چهل و هزار و هفت صد و شصت نفر بودند.
۱۸ وايشان با حاجريان و يطُور و نافيش و نوداب مقاتله نمودند.
۱۹ و ايشان نصرت يافتند و حاجريان و جميع رفقاي آنها به دست ايشان تسليم شدند زيرا كه در حين جنگ نزد خدا استغاثه نمودند
واو ايشان را چونكه بر او توكل نمودند، اجابت فرمود.
۲۰ پس از مواشي ايشان، پنجاه هزار شتر و دويست و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ و صد هزار مرد به تاراج بردند.
۲۱ زيرا چونكه جنگ از جانب خدا بود، بسياري مقتول گرديدند. پس ايشان به جاي آنها تا زمان اسيري ساكن شدند.
۲۲ وپسران نصف سبط مَنَّسي در آن زمين ساكن شده، از باشان تا بَعل حَرمون و سَنير و جَبَل حَرمون زياد شدند.
۲۳ و اينانند رؤساي خاندان آباي ايشان عافَر و يشعِي و اَليئيل و عَزريئيل و اِرميا و هُودَويا و يحديئيل كه مردان تنومند شجاع و ناموران
و رؤساي خاندان آباي ايشان بودند.
۲۴ اما به خداي پدران خود خيانت ورزيده، در پي خدايان قومهاي آن زمين كه خدا آنها را به حضور ايشان هلاك كرده بود، زنا
كردند.

۲۶ پس خداي اسرائيل روح فُول پادشاه اَشُّور و روح تِلغَت فِلناسَر پادشاه اَشُّور را برانگيخت كه رؤبينيان و جاديان و نصف سبط
مَنَّسي را اسير كرده، ايشان را به حَلَح و خابور و هارا و نهر جوزان تا امروز بُرد.

پسران لاوي

بني لاوي: جَرشون و قَهات و مَراري.
۲ بني قَهات: عَمرام و يصهار و حَبرون و عُزّيئيل.
۳ و بني عَمرام: هارون و موسي و مريم. و بني هارون: ناداب و اَبيهُو و اَليعازار و ايتامار.
۴ و اَليعازار فينَحاس را آورد و فينَحاس ابيشوع را آورد.
۵ و ابيشوع بُقّي را آورد و بُقّي عُزّي را آورد.
۶ و عُزّي زَرحيا را آورد و زَرحيا مَرايوت را آورد.
۷ و مَرايوت اَمَريا را آورد و اَمَريا اخيطوب را آورد.
۸ و اخيطوب صادوق را آورد و صادوق اَخيمَعص را آورد.
۹ و اَخيمَعص عَزَريا را آورد و عَزَريا يوحانان را آورد.
۱۰ و يوحانان عَزَريا را آورد و او در خانه‌اي كه سليمان در اورشليم بنا كرد، كاهن بود.
۱۱ و عَزَريا اَمَريا را آورد و اَمَريا اخيطوب را آورد.
۱۲ و اَخيطوب صادوق را آورد و صادوق شَلّوم را آورد.
۱۳ و شَلّوم حِلقيا را آورد و حِلقّيا عَزَريا را آورد
و عَزَريا سَرايا را آورد و سرايا يهُوصاداق را آورد.
۱۵ و يهُوصاداق به اسيري رفت هنگامي كه خداوند يهودا و اورشليم را به دست نبُوكَدنَصَّر اسير ساخت.
۱۶ پسران لاوي: جرشوم و قَهات و مَراري.
۱۷ و اينها است اسمهاي پسران جَرشُوم: لِبني و شِمعي.
۱۸ و پسران قَهات: عَمرام و يصهار و حبرون و عُزّيئيل.
۱۹ و پسران مَراري: مَحلي و موشي پس اينها قبايل لاويان برحسب اجداد ايشان است.
۲۰ از جَرشُوم پسرش لِبني، پسرش يحَت، پسرش زِمَّه.
۲۱ پسرش يوآخ پسرش عِدُّو پسرش زارَح پسرش ياتراي.
۲۲ پسران قَهات، پسرش عَمّيناداب پسرش قُورَح پسرش اَسّير.
۲۳ پسرش اَلقانَه پسرش اَبيآساف پسرش اَسّير.
۲۴ پسرش تَحَت پسرش اُوريئيل پسرش عُزّيا، پسرش شاؤل.
۲۵ و پسران اَلقانَه عماساي و اَخيموت.
۲۶ و اما اَلقانَه. پسران اَلقانَه پسرش صوفاي پسرش نَحَت.
۲۷ پسرش اَليآب پسرش يروحام پسرش اَلقانَه.
۲۸ و پسران سموئيل نخست زاده‌اش وَشني و دومش اَبيا.
۲۹ پسران مَراري مَحلي و پسرش لِبني پسرش شِمعي پسرش عُزَّه.

۳۰ پسرش شِمعي پسرش هَجيا پسرش عَسايا.

سرايندگان در هيكل

واينانند كه داود ايشان را بر خدمت سرود در خانه خداوند تعيين نمود بعد از آنكه تابوت مستقر شد.
۳۲ وايشان پيش مسكن خيمه اجتماع مشغول سرايدن مي شدند تا حيني كه سليمان خانه خداوند را در اورشليم بنا كرد. پس
برحسب قانون خويش بر خدمت خود مواظب شدند.
۳۳ پس آنهايي كه با پسران خود معين شدند، اينانند: از بني قَهاتيان هِمانِ مغنّي ابن يوئيل بن سموئيل.
۳۴ بن اَلقانَه بن يِروُحام بن اَليئيل بن نُوح،
ابن صوف بن اَلقانَه بن مَهت بن عماساي،
ابن اَلقانَه بن يوئيل بن عَزَريا بن صَفَنيا،
ابن تَحَت بن اَسّير بن اَبياساف بن قُورح،
ابن يصهار بن قَهات بن لاوي بن اسرائيل.
۳۹ وبرادرش آساف كه به دست راست وي مي ايستاد. آساف بن بَرَكيا ابن شِمعي،
ابن ميكائيل بن بَعسيا ابن مَلكيا،
ابن اَتني ابن زارَح بن عَدايا،
ابن اِيتان بن زِمّه بن شِمعي،
ابن يحت بن جَرشُوم بن لاوي.
۴۴ وبه طرف چپ برادران ايشان كه پسران مَراري بودند: اِيتان بن قيشي ابن عَبدي ابن مَلّوك،
ابن حَشَبيا ابن اَمَصيا ابن حلقيا،
ابن اَمصي ابن باني ابن شامَر،
ابن مَحلي ابن موشي ابن مَراري ابن لاوي.
۴۸ ولاويانی كه برادران ايشان بودند، به تمامي خدمت مسكن خانه خدا گماشته شدند.
۴۹ واما هارون وپسرانش بر مذبح قرباني سوختني وبر مذبح بخور به جهت تمامي عمل قدس الاقداس قرباني مي گذرانيدند تا به جهت
اسرائيل موافق هرآنچه موسي بنده خدا امر فرموده بود، كفاره نمايند.
۵۰ واينانند پسران هارون: پسرش اَلعازار، پسرش فينَحاس، پسرش اَبيشُوع.
۵۱ پسرش بُقّي، پسرش عُزّي، پسرش زَرحيا،
پسرش مَرايوت پسرش اَمَريا پسرش اَخيطوب،
پسرش صادوق، پسرش اَخيمَعص.
۵۴ ومسكن هاي ايشان برحسب موضع هاوحدود ايشان اينها است: از پسران هارون به جهت قبايل قَهاتيان زيرا قرعه اوّل از آنِ
ايشان بود.
۵۵ پس حَبرُون در زمين يهودا با حوالي آن به هر طرف به ايشان داده شد.
۵۶ واما زمينهاي آن شهر دها تش را به كاليب بن يفُنّه دادند.
۵۷ به پسران هارون به جهت شهرهاي ملجا حَبرُون ولِبنَه وحوالي آن، ويتّير واَشتَموع وحوالي آن را دادند.
۵۸ وحيلين وحوالي آن را ودَبير وحوالي آن را،
وعاشان وحوالي آن را وبيت شمس وحوالي آن را،

وازسبط بنيامين جَبَع وحوالي آن را وعَلّمت وحوالي آن را وعَناتوت وحوالي آن را. پس جميع شهرهاي ايشان برحسب قبايل ايشان سيزده شهر بود.

۶۱ وبه پسران قَهات كه ازقبايل آن سبط باقي ماندند، ده شهر ازنصف سبط يعني ازنصف مَنَّسي به قرعه داده شد.

۶۲ وبه بني جَرشُوم برحسب قبايل ايشان ازسبط يسّاكار وازسبط اَشير وازسبط نَفتالي وازسبط مَنَّسي درباشان سيزده شهر.

۶۳ وبه پسران مَراري برحسب قبايل ايشان ازسبط رؤبين وازسبط جاد وازسبط زبولون دوازده شهر به قرعه داده شد.

۶۴ پس بني اسرائيل اين شهرها را با حوالي آنها به لاويان دادند.

۶۵ وازسبط بني يهودا وازسبط بني شَمعون وازسبط بني بنيامين اين شهرها را كه اسم آنها مذكور است به قرعه دادند.

۶۶ وبعضي ازقبايل بني قَهات شهرهاي حدود خود را ازسبط افرايم داشتند.

۶۷ پس شكيم را با حوالي آن در كوهستان افرام وجازَر را با حوالي آن به جهت شهرهاي ملجا به ايشان دادند.

۶۸ ويقمَعام را با حوالي آن وبيت حُورُون را با حوالي آن.

۶۹ وايَلُون را با حوالي آن وجَتّ رِمُّون را با حوالي آن.

۷۰ وازنصف سبط مَنَّسي، عانير را با حوالي آن، وبِلعام را با حوالي آن، به قبايل باقي مانده بقي قَهات دادند.

۷۱ وبه پسران جَرشُوم ازقبايل نصف سبط مَنَّسي، جُولان را درباشان با حوالي آن وعَشتارُوت را با حوالي آن.

۷۲ وازسبط يسّاكار قادش را با حوالي آن ودَبَرَه را با حوالي آن.

۷۳ وراموت را با حوالي آن وعانيم را با حوالي آن.

۷۴ وازسبط اَشير مَشآل را با حوالي آن عَبدُون را با حوالي آن.

۷۵ وحُقُوق را با حوالي آن ورَحُوب را با حوالي آن.

۷۶ وازسبط نَفتالي قادِش را درجَليل با حوالي آن وحَمّون را با حوالي آن وقِريتايم را با حوالي آن.

۷۷ وبه پسران مَراري كه ازلاويان باقي مانده بودند، ازسبط زبولون رِمّون را با حوالي آن وتابور را با حوالي آن.

۷۸ وازآن طرف اُردُن دربرابر اريحا به جانب شرقي اُردُن ازسبط رؤبين، باصَر را درباباني با حوالي آن ويهصَه را با حوالي آن.

۷۹ وقديموت را با حوالي آن ومَيفَعَه را با حوالي آن.

۸۰ وازسبط جاد راموت را درجِلعاد با حوالي آن ومَحَنايم را با حوالي آن.

۸۱ وحَشبون را با حوالي آن ويعزير را با حوالي آن.

پسران يسا كار

واما پسران يسّاكار: تولاع وفُوَه وياشوب وشِمرُون چهار نفر بودند.

۲ وپسران تولاع: عُزّي ورفايا ويريئيل ويحماي ويبسام وسموئيل، ايشان رؤساي خاندان پدر خود تولاع ومردان قوي شجاع در انساب خود بودند، وعدد ايشان در داود بيست ودو هزار وششصد بود.

۳ وپسر عُزّي، يزرَحيا وپسران يزرَحيا، ميكائيل وعُوبَديا ويوئيل وياشِيا كه پنج نفر وجميع آنها رؤسا بودند.

۴ وبا ايشان برحسب انساب ايشان وخاندان آباي ايشان، فوجهاي لشكر جنگي سي وشش هزار نفر بودند، زيرا كه زنان وپسران بسيار داشتند.

۵ وبرادران ايشان ازجميع قبايل يسّاكار مردان قوي شجاع هشتاد وهفت هزار نفر جميعاً درنسب نامه ثبت شدند.

پسران بنيامين

وپسران بنيامين: بالَع وباكَر ويدِيعَئيل، سه نفر بودند.

۷ وپسران بالَع: اَصبُون وعُزّي وعُزّيئيل وير يموت وعِيري، پنج نفر رؤساي خاندان آباومردان قوي شجاع كه بيست ودوهزار و
سي وچهار نفر ازايشان درنسب نامه ثبت گرديدند.
۸ وپسران باكَر: زَميرَه ويوعاش واَليعازار واَليوعيناي وعُمري ويريموت واَبِياوعَناتُوت وعَلامَت. جميع اينهاپسران باكَر بودند.
۹ وبيست هزار ودويست نفر ازايشان برحسب انساب ايشان، رؤساي خاندان آباي ايشان مردان قوي شجاع درنسب نامه ثبت
شدند.
۱۰ وپسر يديعَئيل: بِلهان وپسران بِلهان: يعِيش وبنيامين واِيهُود وكَنَعنَه وزِيتان وتَرشِيش واَخِيشاحَر.
۱۱ جميع اينهاپسران يديعَئيل برحسب رؤساي آباومردان جنگي شجاع هفده هزار ودويست نفر بودند كه درلشكر براي جنگ بيرون
مي رفتند.
۱۲ وپسران عِير: شُفّيم وحُفّيم وپسر اَحِيرحُوشيم.

پسران نفتالي

وپسران نَفتالي: يحصيئيل وجُوني ويصَروشَلُّوم ازپسران بِلهَه بودند.

پسران منسي

پسران مَنَّسي اَسريئيل كه زوجه اش اورازايد، وماكير پدر جلعاد كه مُتعه اَرامي وي اورازايد.
۱۵ وماكير خواهر حُفّيم وشُفّيم را كه به مَعكَه مسماة بود، به زني گرفت؛ واسم پسر دوم اوصَلُفحاد بود؛ وصَلُفحاد دختران داشت.
۱۶ ومَعكَه زن ماكير پسري زايده، اورافارَش نام نهاد واسم برادرش شارَش بود وپسرانش، اُلام وراقَم بودند.
۱۷ وپسر اُولام بِدان بود. اينانند پسران جِلعاد بن ماكير بن مَنَّسي.
۱۸ وخواهر اوهَمُولَكَه ايشهُود وابيعَزَر ومَحلَه رازايد.
۱۹ وپسران شَميداع اَخيان وشَكيم ولَقحِي واَنيعام.

پسران افرايم

وپسران افرايم شُوتالَح وپسرش بارَد وپسرش تَحَت وپسرش اَلعاداوپسرش تَحَت.
۲۱ وپسرش زاباد وپسرش شُوتالَح وعازَر واَلعاد كه مردان جَتّ كه درآن زمين مولود شدند، ايشان راكشتند زيرا كه براي گرفتن
مواشي ايشان فرود آمده بودند.
۲۲ وپدرايشان افرايم به جهت ايشان روزهاي بسيار ماتم گرفت وبرادرانش براي تعزيت وي آمدند.
۲۳ پس نزد زن خود درآمد واوحامله شده، پسري زايد واورا بِريعَه نام نهاد، ازاين جهت كه درخاندان اوبلايي عارض شده بود.
۲۴ ودخترش شيره بود كه بيت حورون پايين وبالا راواُزّين شِيرَه رابنا كرد.
۲۵ وپسرش رافَح وراشَف، وپسرش تالَح، وپسرش تاحَن،
وپسرش لَعدان، وپسرش عَميهُود، وپسرش اَليشَمَع،
وپسرش نون، وپسرش يهُوشوع،
واملاك ومسكن هاي ايشان بيت ئيل ودهات آن بود وبه طرف مشرق نَعران وبه طرف مغرب جازَر ودهات آن وشكيم ودهات
آن تاغَزَّه ودهات آن.
۲۹ ونزد حدود بني مَنَّسي بيت شان ودهات آن وتَعناک ودهات آن ومَجِدّو ودهات آن ودُورودهات آن كه دراينها پسران يوسف
بن اسرائيل ساكن بودند.

پسران اشير

پسران اَشِير، يمنَه ويشوه ويشوي وبَريعه بودند، وخواهر ايشان سارَح بود.

۳۱ وپسران بَریعَه، حابَر وملکیئیل که همان پدر برزاوَت باشد.
۳۲ حابَر، یفلیط وشومیر وحُوتام وخواهر ایشان شوعارا آورد.
۳۳ وپسران یفلیط فاسَک وبِمهال وعَشوَت بودند. اینانند بنی یفلیط.
۳۴ وپسران شامَر اَخي ورُهجَه ویحُبَّه واَرام.
۳۵ وپسران هیلام برادر وي صُوخَح ویمناع وشالَش وعامال بودند.
۳۶ وپسران صُوخَح، سُوح وحَرنَفر وشُوعال وبِیري ویمرَه.
۳۷ وباصَر وهُود وشَمّا وشَلشَه ویتران وبئیرا.
۳۸ وپسران یتَر، یفُنَّه وفِسفا واَرا.
۳۹ وپسران عُلاّ، آرَح وحَنّیئیل ورَصیا.
۴۰ جمیع اینها پسران اَشیر ورؤساي خاندان آباي ایشان وبرگزیدگان مردان جنگي ورؤساي سرداران بودند. وشماره ایشان که درلشکر براي جنگ برحسب نسب نامه ثبت گردید، بیست وشش هزار نفر بود.

نسب نامه شاؤل

وبنیامین نخست زاده خود بالَع راآورد ودومین اَشبیل وسومش اَخرَح،
وچهارم نُوحَه وپنجم رافارا.
۳ وپسران بالَع: اَدّار وجیرا واَبیهُود.
۴ واَبیشُوع ونُعمان واَخُوخ.
۵ وجیرا وشَفُوفان وحُورام بودند.
۶ واینانند پسران اَحُود که رؤساي خاندان آباي ساکنان جَبَع بودند وایشان رابه مناحت کوچانیدند.
۷ واونُعمان واَخیا وجیرا راکوچانید واوعُزّا واَخیحُود راتولید نمود.
۸ وشَحرایم دربلاد موآب بعدازطلاق دادن زنان خود حُوشیم وبَعَرا فرزندان تولید نمود.
۹ پس اززن خویش که خُوداش نام داشت یوباب وظبیا ومیشا وملکام راآورد.
۱۰ ویعُوض وشَکیا ومِرمَه را که اینها پسران اوورؤساي خاندانهاي آبا بودند.
۱۱ وازحوشیم ابیطوب واَلفَعل راآورد.
۱۲ وپسران اَلفَعل عابَر ومِشعام وشامَر که اُونُو ولُود وهادَش رابنا نهاد بودند.
۱۳ وبِریعه وشامع که ایشان رؤساي خاندان آباي ساکنان اَیلُون بودند وایشان ساکنان جَّت رااخراج نمودند.
۱۴ واَخیو وشاشَق وبِریعُوت.
۱۵ وزَبَدیا وعارَد وعادَر.
۱۶ ومیکائیل ویشفَه ویوخا پسران بَریعه بودند.
۱۷ وزَبَدیا ومَشُلاّم وحِزقي وحابَر،
ویشمَراي ویزلیآه ویوباب پسران اَلفَعل بودند.
۱۹ ویعقیم وزِکري وزَبدي،
واَلیعناي وصِلّتاي وایلیئیل،

وادایاوبریاوشِمرَت پسران شِمعي،
ویشفان وعامَروایلیئیل.
۲۳ وعَبدون وزِکري وحانان،
وحَنَنیاوعیلام وعَنتوتیا،
ویفدیاوفنوئیل پسران شاشَق بودند.
۲۶ وشِمشَراي وشَحَریاوعَتَلیا.
۲۷ ویعرَشیاوایلیاوزِکري پسران یرُحام بودند.
۲۸ اینان رؤساي خاندان آبابرحسب انساب خودوسرداران بودندوایشان دراورشلیم سکونت داشتند.
۲۹ ودرجِبعُون پدرجِبعُون سکونت داشت واسم زنش مَعکَه بود.
۳۰ ونخست زاده اش عَبدُون بود، پس صوروقَیس وبَعل وناداب،
وجَدُوروواَخیووزاکَر؛
ومِقلُوت شِمآه راآورد وایشان نیزبابرادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن بودند.
۳۳ ونیرقَیس راآورد وقَیس شاؤل راآورد وشاؤل یهُوناتان وملکیشوع وابیناداب واَشبَعل راآورد.
۳۴ وپسر یهُوناتان مَریب بَعل بود ومَریب بَعل میکاراآورد.
۳۵ وپسران میکا، فیتون ومالک وتاریع واَحازبودند.
۳۶ واَحازیهُوعَده راآورد، یهُوعَده عَلَمت وعَزمُوت وزِمري راآورد وزِمري موصاراآورد.
۳۷ وموصابِنعاراآورد وپسرش رافَه بود وپسرش اَلعاسَه وپسرش آصیل بود.
۳۸ وآصیل راشش پسربودونامهاي ایشان اینهااست: عَزریقام وبُکرُووااسمَعیل وشَعریاوعُوبَدیاوحانان. وجمیع اینهاپسران آصیل اند.
۳۹ وپسران عیشَق برادراونخست زاده اش اُولام ودومین یعُوش وسومین اَلیفَلَط.
۴۰ وپسران اُولام، مردان زورآورِشجاع وتیراندازبودند؛ وپسران وپسران پسران ایشان بسیاریعني صدوپنجاه نفربودند. جمیع اینها ازبني بنیامین میباشند.

ساکنان اورشلیم

وتمامي اسرائیل برحسب نسب نامه هاي خود شمرده شدند، واینک درکتاب پادشاهان اسرائیل مکتوب اندویهودابه سبب خیانت خودبه بابل اسیري رفتند.
۲ وکساني که اول درمُلکهاوشهرهاي ایشان سکونت داشتند، اسرائیلیان وکاهنان ولاویان ونَتینیم بودند.
۳ ودراورشلیم بعضي ازبني یهوداوازبني بنیامین وازبني افرایم ومَنَّسي ساکن بودند.
۴ عوتاي ابن عَمّیهُود بن عُمري ابن اِمري ابن باني ازبني فارَص بن یهودا.
۵ وازشیلونیان نخست زاده اش عسایاوپسران او.
۶ وازبني زارَح یعُوئیل وبرادران ایشان ششصدونود نفر.
۷ وازبني بنیامین سَلُّوابن مَشُلاّم بن هُودُویاابن هَسنُوآه.
۸ ویبنیاابن یرُوحام وایلَه بن عُزّي ابن مِکري ومَشُلاّم بن شَفَطیابن راَؤئیل بن یبنیا.

۹ وبرادران ایشان برحسب انساب ایشان نه صد و پنجاه و شش نفر. جمیع اینها رؤساي اجداد برحسب خاندانهاي آباي ایشان
بودند.
۱۰ واز کاهنان، یدَعیاو یهُویاریب ویاکین،
عَزَریاابن حِلقیاابن مَشُلاّم بن صادوق بن مَرایوت بن اَخیطُوب رئیس خانه خدا،
وعَدایاابن یرُوحام بن فَشحُور بن مَلکیاو مَعَساي ابن عَدیئیل بن یحزیره بن مَشُلاّم بن مَشلیمیت بن اِمّیر.
۱۳ وبرادران ایشان که رؤساي خاندان آباي ایشان بودند، هزار و هفتصد شصت نفر که مردان رشید به جهت عمل خدمت خانه
خدا بودند.
۱۴ وازلاویان شَمَعیاابن حَشُّوب بن عَزریقام بن حَشَبیاازبني مَراري.
۱۵ وبَقبَقَّر وحارَش وجَلال ومَتَنیاابن میکاابن زِکري ابن آساف.
۱۶ وعَوبَدیاابن شَمَعیاابن جَلال وبن یدُوتُون وبَرخیاابن آساابن اَلقانَه که در دهات نَطُوفاتیان ساکن بود.
۱۷ ودربانان، شَلُّوم وعَقُّوب وطَلمُون واَخیمان وبرادران ایشان. وشَلُّوم رئیس بود.
۱۸ وایشان تاالآن بر دروازه شرقي پادشاه) ي باشند (ودربانان فرقه بني لاوي بودند.
۱۹ وشَلُّوم بن قُورِي ابن اَبیآساف بن قُورَح وبرادرانش ازخاندان پدرش یعني بني قُورَح که ناظران عمل خدمت ومستحفظان دروازه
هاي خیمه بودند وپدران ایشان ناظران اُردوي خداوند ومستحفظان مدخل آن بودند.
۲۰ وفینَحاس بن اَلعازار، سابق رئیس ایشان بود. وخداوند باوي مي بود.
۲۱ وزکریاابن مَشلَمیادربان دروازه خیمه اجتماع بود.
۲۲ وجمیع اینانی که براي دربانی دروازه ها منتخب شدند، دویست دوازده نفر بودند وایشان در دهات خود برحسب نسب نامه
هاي خود شمرده شدند که داود وسموئیلِ رائي ایشان رابروظیفه هاي ایشان گماشته بودند.
۲۳ پس ایشان وپسران ایشان بر دروازه هاي خانه خداوند وخانه خیمه براي نگهباني آن گماشته شدند.
۲۴ ودربانان به هر چهار طرف یعني مشرق ومغرب وشمال وجنوب بودند.
۲۵ وبرادران ایشان که در دهات خود بودند، هر هفت روز نوبت به نوبت باایشان مي آمدند.
۲۶ زیرا چهار رئیس دربانان که لاویان بودند، منصب خاصّ داشتند وناظران حجره ها وخزانه هاي خانه خدا بودند.
۲۷ وبه اطراف خانه خدا منزل داشتند زیرا که نگاهبانیش برایشان بود، وباز کردن آن هر صبح برایشان بود.
۲۸ وبعضي ازایشان برآلات خدمت مأمور بودند، چونکه آنها رابه شماره مي آوردند وبه شماره بیرون مي بردند.
۲۹ ازایشان براسباب وجمیع آلات قدس وآردِ نرم وشراب وروغن ولبنه وعطریات مأمور بودند.
۳۰ وبعضي ازپسران کاهنان، عطریات خوشبو راترکیب مي کردند.
۳۱ ومَتَنیا که ازجمله لاویان ونخست زاده شَلُّوم قُورَحي بود، برعمل مطبوخات گماشته شده بود.
۳۲ وبعضي ازبرادران ایشان ازپسران قَهاتیان، برنان تَقدِمه مأمور بودند تاآن رادر هر روز سبت مهیاسازند.
۳۳ ومغنیان ازرؤساي خاندان آباي لاویان در حجره ها سکونت داشتند واز کار دیگر فارغ بودند زیرا که روز وشب در کار خود
مشغول مي بودند.
۳۴ اینان رؤساي خاندان آباي لاویان وبرحسب انساب خود رئیس بودند ودراورشلیم سکونت داشتند.
ودر جِبعُون، پدر جِبعُون، یعوئیل سکونت داشت واسم زنش مَعکَه بود.
۳۶ ونخست زاده اش عَبدون بود، پس صور وقَیس وبَعل ونیروناداب،
وجَدُور واَخیو وزَکریا ومِقلُوت؛

ومِقلُوت شِمّام راآورد وايشان نيزبابرادران خود دراورشليم درمقابل برادران ايشان ساكن بودند.
۳۹ ونيرقَيس راآورد وقَيس شاؤل راآورد وشاؤل يهُوناتان ومَلكيشوع وابيناداب واَشبَعل راآورد.
۴۰ وپسريهُوناتان، مَريب بَعل بود ومَريب بَعل ميكاراآورد.
۴۱ وپسرميكا، فيتون ومالك وتَحريع وآحازبودند.
۴۲ وآحازيعرَه راآورد ويعره عَلَمت وعَزمُوت وزِمري راآورد وزِمري موصاراآورد.
۴۳ وموصابِنعاراآورد وپسرش رفايا وپسرش اَلعاسَه وپسرش آصيل.
۴۴ وآصيل راشش پسربود واين است نامهاي ايشان: عَزريقام وبُكرُووا سمَعيل وشَعَريا وعُوبَديا وحانان اينهاپسران آصيل مي باشند.

خودكشي شاؤل

وفلسطينيان بااسرائيل جنگ كردند، ومردان اسرائيل ازحضورفلسطينيان فرار كردندودر كوه جِلبُوع كشته شده، افتادند.
۲ وفلسطينيان شاؤل وپسرانش رابه سختي تعاقب نمودند، وفلسطينيان پسران شاؤل يوناتان وابيناداب ومَلكيشوع راكشتند.
۳ وجنگ برشاؤل سخت شدوتيراندازان اورادريافتندوازتيراندازان مجروح شد.
۴ وشاؤل به سلاحدارخود گفت: «مشيرابكش وبه من فروبر، مبادااين نامختونان بيايندومرا افتضاح كنند.» اماسلاحدارش نخواست زيرا كه بسيارمي ترسيد؛ پس شاؤل شمشيرا گرفته برآن افتاد.
۵ وسلاحدارش چون شاؤل رامرده ديد، اونيزبرشمشيرافتاده، بمُرد.
۶ وشاؤل مُرد وسه پسرش وتمامي اهل خانه اش همراه وي مردند.
۷ وچون جميع مردان اسرائيل كه درواديبودند، اين راديدند كه لشكرمنهزم شده، وشاؤل وپسرانش مرده اند، ايشان نيزشهرهاي خودراترك كرده، گريختندوفلسطينيان آمده، درآنهاقرار گرفتند.
۸ وروزديگرواقع شد كه چون فلسطينيان آمدندتا كشتگان رابرهنه نمايند، شاؤل وپسرانش رادر كوه جِلبُوع افتاده يافتند.
۹ پس اورابرهنه ساخته، سَراسلحه اش راگرفتندوآنهارابه زمين فلسطينيان به هرطرف فرستادندتابه بتهاوقوم خودمژده برسانند.
۱۰ واسلحه اش رادرخانه خدايان خود گذاشتندوسرش رادرخانه داجون به ديوار كوبيدند.
۱۱ وچون تمامي اهل يابيش جِلعاد آنچه را كه فلسطينيان به شاؤل كرده بودند شنيدند،
جميع شجاعان برخاسته، جسد شاؤل وجسدهاي پسرانش رابرداشته، آنهارابه يابيش آورده، استخوانهاي ايشان رازيردرخت بلوط كه دريابيش است، دفن كردندوهفت روزروزه داشتند.
۱۳ پس شاؤل به سبب خيانتي كه به خداوندورزيده بودمُرد، به جهت كلام خداوند كه آن رانگاه نداشته بود، وازاين جهت نيز كه ازصاحبه اجنّه سؤال نموده بود.
۱۴ وچونكه خداوندرانطلبيده بود، اورا كُشت وسلطنت اورابه داودبن يسّي برگردانيد.

داود، پادشاه اسرائيل

وتمامي اسرائيل نزدداوددرحَبرُون جمع شده، گفتند: «اينك ماستخوانها وگوشت تومي باشيم.
۲ وقبل ازاين نيزهنگامي كه شاؤل پادشاه مي بود، تواسرائيل رابيرون مي بردي ودرون مي آوردي؛ ويهُوَه خدايت تورا گفت كه: توقوم من اسرائيل راشباني خواهي نمودوتورقوم من اسرائيل پيشوا خواهي شد.»
وجميع مشايخ اسرائيل نزدپادشاه به حَبرُون آمدندوداودبااايشان به حضورخداوند درحَبرُون عهدبست، وداودرابرحسب كلامي كه خداوندبه واسطه سموئيل گفته بودبه پادشاهي اسرائيل مسح نمودند.
۴ وداودوتمامي اسرائيل به اورشليم كه يبُوس باشد، آمدندويبُوسيان درآن زمين ساكن بودند.

۵ واهل يبُوس به داود گفتند»: به اینجا داخل نخواهي شد.» اما داود قلعه صَهيون را كه شهر داود باشد بگرفت.
۶ وداود گفت»: هر كه يبُوسيان را اول مغلوب سازد، رئيس و سردار خواهد شد.» پس يوآب بن صَرُويه اول برآمد و رئيس شد.
۷ وداود در آن قلعه ساكن شد، ازآن جهت آن را شهر داود ناميدند.
۸ وشهر را به اطراف آن و گرداگرد ملُّوه بنا كرد و يوآب باقي شهر را تعمير نمود.
۹ وداود ترقي كرده، بزرگ مي شد و يهُوَه صبايوت با وي مي بود.

شجاعان داود

واينانند رؤساي شجاعاني كه داود داشت كه با تمامي اسرائيل اورا در سلطنتش تقويت دادند تا او را برحسب كلامي كه خداوند درباره اسرائيل گفته بود پادشاه سازد.
۱۱ وعدد شجاعاني كه داود داشت اين است: يشُبعام بن حَكُوني كه سردار شليشيم بود كه برسيصد نفر نيزه خود را حركت داد و ايشان را در يك وقت كشت.
وبعد از او اَلِعازار بن دُودُوي اَخوخي كه يكي از آن سه شجاع بود.
۱۳ او با داود در فَسدَمِيم بود وقتي كه فلسطينيان در آنجا براي جنگ جمع شده بودند، وقطعه زمين پُر از جو بود، وقوم از حضور فلسطينيان فرار مي كردند.
۱۴ وايشان در ميان آن قطعه زمين ايستاده، آن را محافظت نمودند، وفلسطينيان را شكست دادند وخداوند نصرت عظيمي به ايشان داد.
۱۵ وسه نفر از آن سي سردار به صخره نزد داود و به مغاره عَدُلاّم فرود شدند ولشكر فلسطينيان در وادي رفائيم اردو زده بودند.
۱۶ وداود در آن وقت در ملاذ خويش بود، وقراول فلسطينيان آن وقت در بيت لحم بودند.
۱۷ وداود خواهش نموده، گفت»: كاش كسي مرا از آب چاهي كه نزد دروازه بيت لحم است بنوشاند.»
پس آن سه مرد، لشكر فلسطينيان را از ميان شكافته، آب را از چاهي كه نزد دروازه بيت لحم است كشيده، برداشتند و آن را نزد داود آوردند، اما داود نخواست كه آن را بنوشد و آن را به جهت خداوند بريخت،
و گفت»: اي خداوند من حاشا از من كه اين كار را بكنم! آيا خون اين مردان را بنوشم كه جان خود را به خطر انداختند زيرا به خطر جان خود آن را آوردند؟» پس نخواست كه آن را بنوشد؛ كاري كه اين سه مرد شجاع كردند اين است.
۲۰ واَبِيشاي برادر يوآب سردار آن سه نفر بود و او نيز نيزه خود را بر سيصد نفر حركت داده، ايشان را كشت و در ميان آن سه نفر اسم يافت.
۲۱ در ميان آن سه نفر از دو مكرّم تر بود، پس سردار ايشان شد، ليكن به سه نفر اول نرسيد.
۲۲ وبنايا ابن يهُوياداع پسر مرد شجاع قَبصئيلي بود كه كارهاي عظيم كرده بود، وپسران اَريئيل موآبي را كشت و در روز برف به حفره اي فرود شده، شيري را كشت.
۲۳ ومرد مصري بلند قد را كه قامت او پنج ذراع بود كشت، وآن مصري در دست خود نيزه اي مثل نورد نساجان داشت؛ اما او نزد وي با چوب دستي رفت ونيزه را از دست مصري ربوده، وي را با نيزه خودش كشت.
۲۴ بنايا ابن يهُوياداع اين كارها را كرد و در ميان آن سه مرد شجاع اسم يافت.
۲۵ اينك او از آن سي نفر مكرّم تر شد، ليكن به آن سه نفر اول نرسيد و داود او را بر اهل مشورت خود برگماشت.
۲۶ ونيز از شجاعان لشكر، عسائيل برادر يوآب واَلحانان بن دُودُوي بيت لحمي،
وشَمُّوت هَرُوري وحالَص فَلُوني،
وعيرا ابن عِقّيش تَقُوعي واَبيعَزَر عَناتُوتي،
وسِبكاي حُوشاتي وعيلاي اَخوخي،

ومَهراي نَطُوفاتِي وخالَد بن بَعَنَه نَطُوفاتِي،
واِتّاي ابن ريباي از جِبعه بني بنيامين وبنايايِ فَرعاتُونِي،
وحُوراي ازوادِيهاي جاعَش واَبيئيلِ عَرُباتِي،
وعَزموتِ بَحَرُومي واَيحَباي شَعَلبُونِي.
۳۴ واز بني هاشَمِ جِزُونِي يوناتان بن شاجايِ هَراري،
واَخيام بن ساكارِ هَراري واليفال بن اُور،
وحافَر مَكيراتِي واَخيايِ فَلَوني،
وحَصرُوي كَرمَلي ونَعراي ابن اَزباي.
۳۸ ويوئيل برادر ناتان ومَبحار بن هَجرِي،
وصالَقِ عَمُّوني ونحراي بِيرُوتي كه سلاحدار يوآب بن صَرُويه بود.
۴۰ وعيراي يِترِي وجارَبِ يترِي،
واُوريايِ حِتّي وزاباد بن اَحلاي،
وعَدينا ابن شيزايِ رؤبيني كه سردار رؤبينيان بود وسي نفر همراهش بودند.
۴۳ وحانان بن مَعكَه ويوشافاط مِتني،
وعُزّيايِ عَشتَرُوتِي وشاماع ويعُوئيل پسران حُوتامِ عَرُوعِيري،
ويديعيئيل بن شِمري وبرادرش يوخايِ تيصي،
واَليئيل از مَحُويم ويربيايِ يوشُويا پسران اَلناعَم ويتَمه موآبي،
واَليئيل وعَوبيد ويعسيئيلِ مَصُوباتي.

واينانند كه نزد داود به صِقلَغ آمدند، هنگامي كه او هنوز از ترس شاؤل بن قَيس گرفتار بود، وايشان از آن شجاعان بودند كه در جنگ معاون او بودند.
۲ وبه كمان مسلح بودند وسنگها وتيرها از كمانها از دست راست ودست چپ مي انداختند واز برادران شاؤل بنيامين بودند.
۳ سردار ايشان اَخيعَزَر بود، وبعد از او يوآش پسران شَماعَه جِبعاتي ويزيئيل وفالَط پسران عَزمُوت وبَراكَه ويهُوي عناتوتي،
ويشمَعياي جِبعُوني كه در ميان آن سي نفر شجاع بود، وبر آن سي نفر برتري داشت وارميا ويحزيئيل ويوحانان ويوزاباد جَديراتي،
واَلعُوزايِ ويريموت وبَعليا وشَمَريا وشَفَطياي حَرُوفي،
واَلقانَه ويشَيا وعَزَرئيل ويوعَزَر ويشُبعام كه از قُورَحيان بودند،
ويوعيلَه وزَبديا پسران يِروحام جَدوري.
۸ وبعضي از جاديان كه مردان قوي شجاع ومردان جنگ آزموده ومسلح به سپر وتير انداز ان كه روي ايشان مثل روي شير وماننده غزال كوهي تيز رو بودند، خوشتن را نزد داود در ملاذ بيابان جدا ساختند،
كه رئيس ايشان عازَر ود ومين عُوبَديا وسومين اَلِيآب بود،
وچهارمين مِشمَنَّه وپنجمين اِرميا،
وششم عَتّايِ وهفتم اَلِيئيل،
وهشتم يوحانان ونهم اَلزاباد،

ودهم ارمیاویازدهم مَکبَنّای.
۱۴ اینان ازبني جاد رؤساي لشکربودند که کوچکترایشان برابرصدنفروبزرگتربرابرهزارنفرمي بود.
۱۵ اینانند که درماه اول ازاُردُن عبورنمودندهنگامي که آن ازتمامي حدودش سیلان کرده بودوجمیع ساکنان وادیهاراهم به طرف مشرق وهم به طرف مغرب منهزم ساختند.
۱۶ وبعضي ازبني بنیامین ویهوداتزدداودبه آن ملاذ آمدند.
۱۷ داودبه استقبال ایشان بیرون آمده، ایشان راخطاب کرده، گفت»: اگرباسلامتي براي اعانت من نزدمن آمدید، دل من با شماملصق خواهدشد؛ واگربراي تسلیم نمودن من به دست دشمنانم آمدید، باآنکه ظلمي دردست من نیست، پس خداي پدران ما این را ببیندوانصاف نماید.»
آنگاه روح برعماساي که رئیس شلاشیم بودنازل شد) او گفت: («اي داودماازآن تووايپسریسي ماباتوهستیم ؛سلامتي، سلامتي برتوباد، وسلامتي برانصارتوباد زیراخداي تونصرت دهنده تواست.» پس داودایشان راپذیرفته، سرداران لشکرساخت.
۱۹ وبعضي ازمَنّسي به داودملحق شدندهنگامي که اوهمراه فلسطینیان براي مقاتله باشاؤل مي رفت؛ اماایشان رامددنکردندزیرا که سرداران فلسطینیان بعدازمشورت نمودن، اورا پس فرستاده، گفتند که»: اوباسرهاي مابه آقاي خودشاؤل ملحق خواهد شد.»
وهنگامي که به صِقلَغ مي رفت، بعضي ازمَنّسي به اوپیوستندیعني عَدناح ویوزاباد ویدِیعَئیل ومیکائیل ویوزاباد واَلیهُووصِلتاي که سرداران هزارهاي مَنّسي بودند.
۲۱ ایشان داودرابه مقاومت فوجهاي) مالَقه (مدد کردند، زیراجمیع ایشان مردان قوي شجاع وسرداران لشکربودند.
۲۲ زیرادرآن وقت، روزبه روزبراي اعانت داودنزدوي مي آمدندتالشکربزرگ، مثل لشکرخداشد.
۲۳ واین است شماره افرادآناني که براي جنگ مسلح شده، نزدداودبه حَبرُون آمدندتاسلطنت شاؤل رابرحسب فرمان خداوند به وي تحویل نمایند.
۲۴ ازبني یهوداشش هزاروهشتصدنفر که سپرونیزه داشتندومسلح جنگ بودند.
۲۵ ازبني شَمعون هفت هزارویکصدنفر که مردان قوي شجاع براي جنگ بودند.
۲۶ ازبني لاوي چهارهزاروششصدنفر.
۲۷ ویهُویاداع رئیس بني هارون وسه هزاروهفتصدنفرهمراه وي.
۲۸ وصادوق که جوان قوي وشجاع بودبابیست ودوسرداراز خاندان پدرش.
۲۹ وازبني بنیامین سه هزارنفرازبرادران شاؤل وتاآن وقت اکثرایشان وفاي خاندان شاؤل رانگاه مي داشتند.
۳۰ وازبني افرایم بیست هزاروهشتصدنفر که مردان قوي وشجاع ودرخاندان پدران خویش ناموربودند.
۳۱ وازنصف سبط مَنّسي هجده هزارنفر که به نامهاي خودتعیین شده بودند که بیایندوداودرابه پادشاهي نصب نمایند.
۳۲ وازبني یسّاکارکساني که اززمانهامخبرشده، مي فهمیدند که اسرائیلیان چه بایدبکنند، سرداران ایشان دوست نفروجمیع برادران ایشان فرمان بردارایشان بودند.
۳۳ واززبولون پنجاه هزارنفر که بالشکربیرون رفته، مي توانستندجنگ راباهمه آلات حرب بیارایندوصف آرایي کنندودودل نبودند.
۳۴ وازنَفتالي هزارسرداروباایشان سي وهفت هزارنفرباسپرونیزه.
۳۵ وازبني دان بیست وهشت هزاروششصدنفربراي جنگ مهیاشدند.
۳۶ وازاَشیرچهل هزارنفر که بالشکربیرون رفته، مي توانستندجنگ رامهیاسازند.
۳۷ وازآن طرف اُردُن ازبني جادونصف سبط مَنّسي صدوبیست هزارنفر که باجمیع آلات لشکربراي جنگ) هیاشدند.(

□□ جميع اينها مردان جنگي بودند كه برصف آرائي قادر بودند بادل كامل به حَبرُون آمدند تاداود رابر تمامي اسرائيل به پادشاهي نصب نمايند، وتمامي بقيه اسرائيل نيزبراي پادشاه ساختن داود يک دل بودند.
۳۹ ودرآنجاباداود سه روزا كل وشرب نمودندزيرا كه برادران ايشان به جهت ايشان تدارک ديده بودند.
۴۰ ومجاوران ايشان نيزتايسّا كاروز بولون ونَفتالي نان برالاغها وشتران وقاطران وگاوان آوردندومأ كولات ازآرد وقرصهاي انجير وكشمش وشراب وروغن وگاوان وگوسفندان به فراواني آوردند چونكه دراسرائيل شادماني بود.

بازگرداندن تابوت عهد

وداود باسرداران هزاره وصده وباجميع رؤسامشورت كرد.
۲ وداود به تمامي جماعت اسرائيل گفت:»اگرشما مصلحت مي دانيدواگراين ازجانب يهُوَه خداي ماباشد، نزد برادران خود كه درهمه زمينهاي اسرائيل باقي مانده اند، به هرطرف بفرستيم وبااينشان كاهنان ولاوياني كه درشهرهاي خودوحوالي آنهامي باشند، نزدماجمع شوند،
وتابوت خداي خويش راباز نزد خود بياوريم چونكه درايام شاؤل نزدآن مسألت ننموديم.»
وتمامي جماعت گفتند كه»: چنين بكنيم.»زيرا كه اين امر به نظر تمامي قوم پسندآمد.
۵ پس داود تمامي اسرائيل راازشيحُورِمصرتامدخل حَمات جمع كردتاتابوت خدارا ازقريت يعاريم بياورند.
۶ وداود وتمامي اسرائيل به بَعَله كه همان قريت يعاريم است وازآنِ يهودابود، برآمدندتاتابوت خدايهُوَه را كه درميان كروبيان در جايي كه اسم اوخوانده مي شود ساكن است، ازآنجابياورند.
۷ وتابوت خدارابرارابه اي تازه ازخانه اَبيناداب آوردندوعُزّااواَخيوارابه رامي راندند.
۸ وداود وتمامي اسرائيل باسرود وبربط وعود ودف وسنج وكرنابه قوت تمام به حضورخداوجد مي نمودند.
۹ وچون به خرمنگاه كيدون رسيدند عُزّادست خود رادراز كردتاتابوت رابگيرد زيرا گاوان مي لغزيدند.
۱۰ وخشم خداوند برعُزّاافروخته شده، اورازدازآن جهت كه دست خود رابه تابوت دراز كرد ودرآنجابه حضورخدامرد.
۱۱ وداود محزون شد چونكه خداوند برعُزّارخنه نمود وآن مكان راتاامروزفارَص عُزّانا ميد.
۱۲ ودرآن روزداود ازخداترسان شده، گفت»: تابوت خدارانزد خود چگونه بياورم؟«
پس داود تابوت رانزد خود به شهرداود نياورد بلكه آن رابه خانه عُوبيدَاَدُوم جَتّي برگردانيد.
۱۴ وتابوت خدانزد خاندان عُوبيدَاَدُوم درخانه اش سه ماه ماند وخداوند خانه عُوبيدَاَدُوم وتمامي مايملک اورابرکت داد.

خانه وخاندان داود

وحيرام پادشاه صور، قاصدان باچوب سروآزاد وبنايان ونجاران نزد داود فرستاده تاخانه اي براي اوبسازند.
۲ وداود دانست كه خداوند اورابه پادشاهي اسرائيل استوارداشته است، زيرا كه سلطنتش به خاطر قوم اواسرائيل به درجه بلندبرافراشته شده بود.
۳ وداود دراورشليم بازنان گرفت، وداود پسران ودختران ديگرتوليد نمود.
۴ واين است نامهاي فرزنداني كه دراورشليم براي وي به هم رسيدند: شَمُّوع وشُوباب وناتان وسُليمان،
وبيحاروايشُوع واَليفالَط،
ونُوجَه ونافَج ويافِيع،
واَليشامَع وبَعلياداع واَليفَلَط.
پيروزي داود برفلسطينيان

وچون فلسطينيان شنيدند كه داود به پادشاهي تمام اسرائيل مسح شده است، پس فلسطينيان برآمدند تا داود را (براي جنگ (بطلبند؛ وچون داود شنيد، به مقابله ايشان برآمد.
۹ وفلسطينيان آمده، در وادي رفائيم منتشر شدند.
۱۰ وداود از خدا مسألت نموده، گفت»: آيا به مقابله فلسطينيان برآيم وآيا ايشان را به دست من تسليم خواهي نمود؟« خداوند او را گفت»: برآي وايشان را به دست تو تسليم خواهم كرد.«
پس به بَعل فَراصِيم برآمدند وداود ايشان را در آنجا شكست داد وداود گفت»: خدا بر دشمنان من به دست من مثل رخنه آب رخنه كرده است.«» بنابراين آن مكان را بَعل فَراصِيم نام نهادند.
۱۲ وخدايان خود را در آنجا ترك كردند وداود امر فرمود كه آنها را به آتش بسوزانند.
۱۳ وفلسطينيان باردیگر در آن وادي منتشر شدند.
۱۴ وداود باز از خدا سؤال نمود وخدا او را گفت»: از عقب ايشان مرو بلكه از ايشان رو گردانيده، در مقابل درختان توت به ايشان نزديك شو.
۱۵ وچون در سر درختان توت آواز قدمها بشنوي، آنگاه براي جنگ بيرون شو، زيرا خدا پيش روي تو بيرون رفته است تا لشكر فلسطينيان را مغلوب سازد.«
پس داود بروفق آنچه خدا او را امر فرموده بود، عمل نمود ولشكر فلسطينيان را از جِبعُون تا جازر شكست دادند.
۱۷ واسم داود در جميع اراضي شيوع يافت وخداوند ترس او را بر تمامي اُمّت ها مستولي ساخت.

آوردن تابوت عهد به اورشليم

وداود در شهر خود خانه ها بنا كرد ومكاني براي تابوت خدا فراهم ساخته، خيمه اي به جهت آن برپا نمود.
۲ آنگاه داود فرمود كه غير از لاويان كسي تابوت خدا را برندارد زيرا خداوند ايشان را برگزيده بود تا تابوت خدا را برندارند واو را هميشه خدمت نمايند.
۳ وداود تمامي اسرائيل را در اورشليم جمع كرد تا تابوت خداوند را به مكاني كه براي ش مهيا ساخته بود، بياورند.
۴ وداود پسران هارون ولاويان را جمع كرد.
۵ از بني قَهات اُوريئيل رئيس وصد وبيست نفر برادرانش را.
۶ از بني مَراري، عَسايا رئيس ودوست وبيست نفر برادرانش را.
۷ از بني جَرشُوم، يوئيل رئيس وصد وسي نفر برادرانش را.
۸ از بني اليصافان، شَمَعيا رئيس ودوست نفر برادرانش را.
۹ از بني حَبرُون، اِليئيل رئيس وهشتاد نفر برادرانش را.
۱۰ از بني عُزّيئيل، عَمّيناداب رئيس وصد ودوازده نفر برادرانش را.
۱۱ وداود صادوق وابياتار كَهَنَه ولاويان يعني اُريئيل وعَسايا ويوئيل وشَمَعيا واليئيل وعَمّيناداب را خوانده،
به ايشان گفت:» ما رؤساي خاندانهاي آبايي لاويان هستيد، پس شما وبرادران شما خويشتن را تقديس نماييد تا تابوت يهُوَه خداي اسرائيل را به مكاني كه براي ش مهيا ساخته ام بياوريد.
۱۳ زيرا از اين سبب كه شما دفعه اول آن را نياورديد، يهُوَه خداي ما بر ما رخنه كرد، چونكه او را برحسب قانون نطلبيديم.«
پس كاهنان ولاويان خويشتن را تقديس نمودند تا تابوت يهُوَه خداي اسرائيل را بياورند.
۱۵ وپسران لاويان بروفق آنچه موسي برحسب كلام خداوند امر فرموده بود، چوب دستيهاي تابوت خدا را بر كتفهاي خود گذاشته، آن را برداشتند.

۱۶ وداود رؤساي لاويان را فرمود تا برادران خود مغنيان را با آلات موسيقي از عودها و بربطها سنجها تعين نمايند، تا به آواز بلند و شادماني صدا زنند.
۱۷ پس لاويان هيمان بن يوئيل و از برادران او آساف بن بَرَكيا و از برادران ايشان بني مَراري ايتان بن قُوشيا را تعيين نمودند.
۱۸ و با ايشان از برادران درجه دوم خود: زكريا و بِن و يعزيئيل شَميراموت و يحيئيل و عُنّي و اَليآب و بنايا و مَعَسيا و مَتّتيا و اَليفَليا و مَقَنيا و عُوبيدَاَدُوم و يعِيئيل دربانان را.
۱۹ و از مغنيان: هيمان و آساف و ايتان را باسنجهاي برنجين تا بنوازند.
۲۰ و زَكّريا و عَزيئيل و شَميراموت و يحيئيل و عُنّي و اَليآب و مَعَسيا و بنايا را با عودها بر آلاموت.
۲۱ و مَتّتيا و اَليفَليا و مَقَنيا و عُوبيداَدُوم و يعِيئيل و عَزَريا را با بربطهاي برثَماني تا پيشروي نمايند.
۲۲ و كَنَنيا رئيس لاويان برنغمات بود و مغنّيان را تعليم مي داد زيرا كه ماهر بود.
۲۳ و بَرَكيا و اَلقانَه دربانان تابوت بودند.
۲۴ و شَبَنيا و يوشافاط و نَتَنئيل و عَماساي و زَكَريا و بَنايا و اَليعَزَر كَهَنَه پيش تابوت خدا كرنامي نواختند، و عوبيداَدُوم و يحيي دربانانِ تابوت بودند.
۲۵ و داود و مشايخ اسرائيل و سرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوند را از خانه عوبيداَدُوم با شادماني بياورند.
۲۶ و چون خدا الاويان را كه تابوت عهد خداوند را برمي داشتند اعانت كرد، ايشان هفت گاو و هفت قوچ ذبح كردند.
۲۷ و داود و جميع لاوياني كه تابوت را برمي داشتند و مغنيان و كَنَنيا كه رئيس نغمات مغنيان بود به كتّان نازك ملبس بودند، و داود ايفود كتّان در بر داشت.
۲۸ و تمامي اسرائيل تابوت عهد خداوند را به آواز شادماني و آواز بوق و كرّنا و سنج و عود و بربط مي نواختند.
۲۹ و چون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود مي شد، ميكال دختر شاؤل از پنجره نگريست و داود پادشاه را ديد كه رقص و وجد مي نمايد، او را در دل خود خوار شمرد.

سرود داود

و تابوت خدا را آورده، آن را در خيمه اي كه داود برايش برپا كرده بود، گذاشتند؛ و قرباني هاي سوختني و ذبايح سلامتي به حضور خدا گذرانيدند.
۲ و چون داود از گذرانيدن قرباني هاي سوختني و ذبايح سلامتي فارغ شد، قوم را به اسم خداوند بركت داد.
۳ و به جميع اسرائيليان به مردان و زنان به هريكي يك گرده نان و يك پاره گوشت و يك قرص كشمش بخشيد.
۴ و بعضي لاويان براي خدمتگزاري پيش تابوت خداوند تعيين نمود تا يَهُوَه خداي اسرائيل را ذكر نمايند و شكر گويند و تسبيح خوانند،
يعني آساف رئيس و بعد از او زكريا و يعيئيل و شَميراموت و يحيئيل و مَتّتيا و اَليآب و بنايا و عُوبيداَدُوم و يعيئيل را با عودها و بربطها و آساف باسنجها مي نواخت.
۶ و بنايا و يحزيئيل كهنه پيش تابوت عهد خدا با كرّناها دائماً اضرمي بودند.(
□ پس در همان روز داود اولاً (ين سرود را (به دست آساف و برادرانش داد تا خداوند را تسبيح بخوانند:
يَهُوَه را حمد گوييد و نام او را بخوانيد. اعمال او را در ميان قومها اعلام نماييد.
۹ او را بسراييد براي او تسبيح بخوانيد. در تمامي كارهاي عجيب او تفكر نماييد.
۱۰ در نام قدّوس او فخر كنيد. دل طالبان خداوند شادمان باشد.
۱۱ خداوند و قوت او را بطلبيد. روي او را پيوسته طالب باشيد.
۱۲ كارهاي عجيب را كه او كرده است، بياد آوريد، آيات او و داوريهاي دهان وي را،

اي ذريت بنده او اسرائيل! اي فرزندان يعقوب برگزيده او!
يهُوَه خداي ما است. داوريهاي او در تمامي جهان است.
۱۵ عهد او را بياد آوريد تا ابدالآباد، و كلامي را كه به هزاران پشت فرموده است،
آن عهدي را كه با ابراهيم بسته، وقَسَمي را كه براي اسحاق خورده است،
و آن را براي يعقوب فريضه قرار داد و براي اسرائيل عهد جاودانی؛
و گفت زمين كَنعان را به تو خواهم داد، تا حصه ميراث شما شود،
هنگامي كه عددي معدود بوديد، قليل العدد و غربا در آنجا،
و از اُمّتي تا اُمّتي سرگردان مي بودند، و از يک مملکت تا قوم ديگر.
۲۱ او نگذاشت كه كسي بر ايشان ظلم كند، بلكه پادشاهان را به خاطر ايشان توبيخ نمود،
كه بر مسيحان من دست مگذاريد، و انبياي مرا ضرر مرسانيد.
۲۳ اي تمامي زمين يهُوَه را بسراييد. نجات او را روز به روز بشارت دهيد.
۲۴ در ميان اُمّت ها جلال او را ذكر كنيد، و كارهاي عجيب او را در جميع قوم ها.
۲۵ زيرا خداوند عظيم است و بي نهايت محمود؛ و او مُهيب است بر جميع خدايان.
۲۶ زيرا جميع خدايان اُمّت ها بتهايند. اما يهُوَه آسمانها را آفريد.
۲۷ مجد و جلال به حضور وي است؛ قوت و شادماني در مكان او است.
۲۸ اي قبايل قوم ها خداوند را توصيف نماييد. خداوند را به جلال و قوت توصيف نماييد.
۲۹ خداوند را به جلال اسم او توصيف نماييد. هدايا بياوريد و به حضور وي بياييد. خداوند را در زينت قدوسيت بپرستيد.
۳۰ اي تمامي زمين از حضور وي بلرزيد. ربع مسكون نيز پايدار شد و جنبش نخواهد خورد.
۳۱ آسمان شادي كند و زمين سرور نمايد، و در ميان اُمّت ها بگويند كه يهُوَه سلطنت مي كند.
۳۲ دريا و پري آن غرش نمايد، و صحرا و هرچه در آن است به وجد آيد.
۳۳ آنگاه درختان جنگل ترنم خواهند نمود، به حضور خداوند زيرا كه براي داوري جهان مي آيد.
۳۴ يهُوَه را حمد بگوييد زيرا كه نيكو است. زيرا كه رحمت او تا ابدالآباد است.
۳۵ و بگوييد اي خداي نجات ما ما را نجات بده. و ما را جمع كرده، از ميان اُمت ها رهايي بخش. تا نام قدوس تو را حمد گويم،
و در تسبيح تو فخر نماييم.
۳۶ يهُوَه خداي اسرائيل متبارک باد. از ازل تا ابدالآباد.
و تمامي قوم آمين گفتند و خداوند را تسبيح خواندند.
۳۷ پس آساف و برادرانش را آنجا پيش تابوت عهد خداوند گذاشت تا هميشه پيش تابوت به خدمت هر روز در روزش مشغول باشند.
۳۸ و عُوبيدَادُوم و شصت و هشت نفر برادران ايشان و عُوبيدَادُوم بن يدِيتُون و حُوسَه دربانان را.
۳۹ و صادوقِ كاهن و كاهنان برادرانش را پيش مسكن خداوند در مكان بلندي كه در جِبعُون بود،
تا قرباني هاي سوختني براي خداوند بر مذبح قرباني سوختني دائماً صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در شريعت خداوند كه آن را به اسرائيل امر فرموده بود مكتوب است.
۴۱ و با ايشان هِيمان و يدُوتُون و ساير برگزيدگاني را كه اسم ايشان ذكر شده بود تا خداوند را حمد گويند زيرا كه رحمت او تا ابدالآباد است.
۴۲ و همراه ايشان هِيمان و يدُوتُون را با كَرّناها و سنجها و آلات نغمات خدا به جهت نوازندگان و پسران يدُوتُون را تا نزد دروازه باشند.

۴۳ پس تمامي قوم هريكي به خانه خود رفتند، اما داود برگشت تا خانه خود را تبرک نمايد.

وعده خدا به داود

وواقع شد چون داود در خانه خود نشسته بود که داود به ناتان نبي گفت»: اينک من خانه سروآزاد ساکن مي باشم وتابوت عهد خداوند زيرپرده ها است.»

ناتان به داود گفت»: هرآنچه در دلت باشد به عمل آور زيرا خدا با تو است.»

ودرآن شب واقع شد که کلام خدا به ناتان نازل شده، گفت:

»برو وبه بنده من داود بگو خداوند چنين مي فرمايد: تو خانه اي براي سکونت من بنا نخواهي کرد.

۵ زيرا از روزي که بني اسرائيل را بيرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده ام بلکه از خيمه به خيمه ومسکن به مسکن گردش کرده ام

وبه هرجايي که با تمامي اسرائيل گردش کرده ام، آيا به احدي از داوران اسرائيل که براي رعايت قوم خود مأمور داشتم، سخني گفتم که چرا خانه اي از سروآزاد براي من بنا نکرديد؟

وحال به بنده من داود چنين بگو: يهُوَه صبايوت چنين مي فرمايد: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پيشواي قوم من اسرائيل باشي.

۸ وهرجايي که مي رفتي، من با تو مي بودم وجميع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم وبراي تو اسمي مثل اسم بزرگاني که بر زمين اند پيدا کردم.

۹ وبه جهت قوم خود اسرائيل مکاني تعيين نمودم وايشان را غرس کردم تا در مکان خويش ساکن شده، باز متحرک نشوند، و شريران ايشان را ديگر مثل سابق ذليل نسازند.

۱۰ وازايامي که داوران را بر قوم خود اسرائيل تعيين نمودم وتمامي دشمنانت را مغلوب ساختم، تو را خبر مي دادم که خداوند خانه اي براي تو بنا خواهد نمود.

۱۱ وچون روزهاي عمر تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کني، آنگاه ذريت تو را که پسران تو خواهد بود، بعد از تو خواهم برانگيخت وسلطنت او را پايدار خواهم نمود.

۱۲ او خانه اي براي من بنا خواهد کرد ومن کرسي او را تا به ابد استوار خواهم ساخت.

۱۳ من او را پدر خواهم بود واو مرا پسر خواهد بود ورحمت خود را از او دور نخواهم کرد چنانکه آن را از کسي که قبل از تو بود دور کردم.

۱۴ واورا در خانه وسلطنت خود تا به ابد پايدار خواهم ساخت وکرسي او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد.»

برحسب تمامي اين کلمات ومطابق تمامي اين رؤيا ناتان به داود تکلم نمود.

دعاي داود

وداود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست وگفت»: اي يهُوَه خدا، من کيستم وخاندان من چيست که مرا به اين مقام رسانيدي؟

واين نيز در نظر تو اي خدا امر قليل نمود زيرا که درباره خانه بنده ات نيز براي زمان طويل تکلم نمودي ومرا اي يهُوَه خدا، مثل مرد بلند مرتبه منظور داشتي.

۱۸ وداود ديگر درباره اکرامي که به بنده خود کردي، نزد تو چه تواند افزود زيرا که تو بنده خود را مي شناسي.

۱۹ اي خداوند، به خاطر بنده خود وموافق دل خويش جميع اين کارهاي عظيم را به جاآوردي تا تمامي اين عظمت را اظاهر سازي.

۲۰ اي يهُوَه مثل تو کسي نيست وغير از تو خدايي نيست. موافق هرآنچه به گوشهاي خود شنيديم،

ومثل قوم تو اسرائيل كدام امتي برروي زمين است كه خدا بيايد تا ايشان را فديه داده، براي خويش قوم بسازد، وبه كارهاي عظيم ومهيب اسمي براي خود پيدا نمايي وامّت ها را از حضور قوم خود كه ايشان را از مصر فديه دادي، اخراج نمايي.

۲۲ وقوم خود اسرائيل را براي خويش تا به ابد قوم ساختي وتو اي يهُوَه خداي ايشان شدي.

۲۳ »والآن اي خداوند كلامي كه درباره بنده ات وخانه اش گفتي تا به ابد استوار شود وبرحسب آنچه گفتي عمل نما.

۲۴ واسم تو تا به ابد استوار ومعظم بماند تا گفته شود كه يهُوَه صبايوت خداي اسرائيل خداي اسرائيل است وخاندان بنده ات داود به حضور تو پايدار بماند.

۲۵ زيرا تو اي خداي من بر بنده خود كشف نمودي كه خانه اي برايش بنا خواهي نمود، بنابراين بنده ات جرأت كرده است كه اين دعا را نزد تو بگويد.

۲۶ والآن اي يهُوَه، تو خدا هستي واين احسان را به بنده خود وعده دادي.

۲۷ والآن تو را پسند آمد كه خانه بنده خود را بركت دهي تا در حضور تو تا به ابد بماند زيرا كه تو اي خداوند بركت داده اي ومبارك خواهد بود تا ابدالآباد.«

فتوحات داود

وبعد از اين واقع شد كه داود فلسطينيان را شكست داده، مغلوب ساخت وجَتّ وقريه هايش را از دست فلسطينيان گرفت.

۲ وموآب را شكست داد وموآبيان بندگان داود شده، هدايا آوردند.

۳ وداود هَدَدعَزَر پادشاه صُوبَه را در حَمات هنگامي كه مي رفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد، شكست داد.

۴ وداود هزار ارابه وهفت هزار سوار وبيست هزار پياده از او گرفت، وداود تمامي اسبان ارابه را پي كرد، اما از آنها براي صد ارابه نگاه داشت.

۵ وچون اَراميان دمشق به مدد هَدَدعَزَر پادشاه صُوبَه آمدند، داود بيست ودو هزار نفر از اَراميان را كشت.

۶ وداود در اَرام دمشق) راولان(گذاشت واَراميان بندگان داود شده، هدايا آوردند. وخداوند داود را در هرجا كه مي رفت نصرت مي داد.

۷ وداود سپرهاي طلا را كه بر خادمان هَدَدعَزَر بود گرفته، آنها را به اورشليم آورد.

۸ وداود از طِبحَت وكُون شهرهاي هَدَدعَزَر برنج از حد زياده گرفت كه از آن سُليمان دريا چه وستونها وظروف برنجين ساخت.

۹ وچون تُوعُو پادشاه حَمات شنيد كه داود تمامي لشكر هَدَدعَزَر پادشاه صُوبَه را شكست داده است،

۱۰ پسر خود هَدُورام را نزد داود پادشاه فرستاد تا سلامتي او بپرسد واو را تَهنيت گويد از آن جهت كه با هَدَدعَزَر جنگ نموده او را شكست داده بود، زيرا هَدَدعَزَر با تُوعُو مقاتله مي نمود، وهر قسم ظروف طلا ونقره وبرنج) اخود آورد.(

۱۱□□ وداود پادشاه آنها را نيز براي خداوند وقف نمود، بانقره وطلايي كه از جميع امّت ها يعني از اَدُوم وموآب وبني عَمُّون وفلسطينيان وعَمالِقَه آورده بود.

۱۲ واَبِشاي ابن صَرُويه هجده هزار نفر از اَدُوميان را در وادي مِلح كشت.

۱۳ ودر اَدُوم قراولان قرار داد وجميع اَدُوميان بندگان داود شدند وخداوند داود را در هرجايي كه مي رفت نصرت مي داد.

۱۴ وداود بر تمامي اسرائيل سلطنت نمود، انصاف وعدالت را بر تمامي قوم خود مجزا مي داشت.

۱۵ ويوآب بن صَرُويه سردار لشكر بود ويهوشافاط بن اَخيلُود وقايع نگار.

۱۶ وصادوق بن اَخيطُوب وابيمَلِک بن اَبياتار كاهن بودند وشوشا كاتب بود.

۱۷ وبنايا ابن يهُوياداع رئيس كَريتيان وفَلِيتيان وپسران داود نزد پادشاه مقدم بودند.

جنگ با بني عمون

وبعد ازاين واقع شد كه ناحاش، پادشاه بني عَمُّون مرد وپسرش درجاي او سلطنت نمود.
۲ وداود گفت»: باحانُون بن ناحاش احسان نمايم چنانكه پدرش به من احسان كرد.»پس داود قاصدان فرستاد تا او را درباره پدرش تعزيت گويند. وخادمان داود به زمين بني عَمُّون نزد حانُون براي تعزيت وي آمدند.
۳ وسروران بني عَمُّون به حانُون گفتند»: آيا گمان مي بري كه به جهت تكريم پدرت واست كه داود تعزيت كنندگان نزد تو فرستاده است؟ني بلكه بندگانش به جهت تفحص وانقلاب وجاسوسي زمين نزد تو آمدند.»
پس حانُون خادمان داود را گرفته، ريش ايشان را تراشيد ولباسهاي ايشان را از ميان تا جاي نشستن دريده، ايشان را رها كرد.
۵ وچون بعضي آمده، داود را از حالت آن كسان خبر دادند، به استقبال ايشان فرستاد زيرا كه ايشان بسيار خجل بودند، وپادشاه گفت»: دراريحا بمانيد تا ريشهاي شما درآيد وبعد از آن برگرديد.»
وچون بني عَمُّون ديدند كه نزد داود مكروه شده اند، حانُون وبني عَمُّون هزار وزنه نقره فرستادند تا ارابه ها وسواران از اَرام نَهرَين واَرام مَعكَه وصُوبَه براي خود اجير سازند.
۷ پس سي ودو هزار ارابه وپادشاه مَعكَه وجمعيت او را براي خود اجير كردند، وايشان بيرون آمده، درمقابل مِيدَبا اُردو زدند، و بني عَمُّون از شهرهاي خود جمع شده، براي مقاتله آمدند.
۸ وچون داود اين را شنيد، يوآب وتمامي لشكر شجاعان را فرستاد.
۹ وبني عَمُّون بيرون آمده، نزد دروازه شهر براي جنگ صف آرايي نمودند. وپادشاهاني كه آمده بودند، درصحرا عليحده بودند.
۱۰ وچون يوآب ديد كه روي صفوف جنگ، هم از پيش وهم از عقبش بود، از تمامي برگزيدگان اسرائيل گروهي را انتخاب كرده، درمقابل اَرميان صف آرايي نمود.
۱۱ وبقيه قوم را به دست برادر خود اَبِشاي سپرده وبه مقابل بني عَمُّون صف كشيدند.
۱۲ وگفت»: اگر اَرميان بر من غالب آيند، به مدد من بيا؛ واگر بني عَمُّون بر تو غالب آيند، به جهت امداد تو خواهم آمد.
۱۳ دليرباش كه به جهت قوم خويش وبه جهت شهرهاي خداي خود مردانه بكوشيم وخداوند آنچه را در نظرش پسند آيد بكند.»
پس يوآب وگروهي كه همراهش بودند، نزديک شدند تا با اَرميان جنگ كنند وايشان از حضور وي فرار كردند.
۱۵ وچون بني عَمُّون ديدند كه اَراميان فرار كردند، ايشان نيز از حضور برادرش اَبِشاي گريخته، داخل شهر شدند؛ ويوآب به اورشليم برگشت.
۱۶ وچون اَراميان ديدند كه از حضور اسرائيل شكست يافتند، ايشان قاصدان فرستاده، اَراميان را كه به آن طرف نهر بودند، و شُوفَک سردار لشكر هَدَرعَزَر پيشواي ايشان بود.
۱۷ وچون خبر به داود رسيد، تمامي اسرائيل را جمع كرده، از اُردُن عبور نمود وبه ايشان رسيده، مقابل ايشان صف آرايي نمود. و چون داود جنگ را با اَراميان آراسته بود، ايشان با وي جنگ كردند.
۱۸ واَراميان از حضور اسرائيل فرار كردند وداود مردان هفت هزار ارابه وچهل هزار پياده از اَراميان را كشت، وشُوفَک سردار لشكر را به قتل رسانيد.
۱۹ وچون بندگان هَدَرعَزَر ديدند كه از حضور اسرائيل شكست خوردند، با داود صلح نموده، بنده او شدند، واَراميان بعد از آن در اعانت بني عَمُّون اقدام ننمودند.

جنگ با ربّه و فلسطينيان

وواقع شد در وقت تحويل سال، هنگام بيرون رفتن پادشاهان، كه يوآب قوت لشكر را بيرون آورد، وزمين بني عَمُّون را ويران ساخت وآمده، رَبَّه را محاصره نمود. اما داود در اورشليم ماند ويوآب رَبَّه را تسخير نموده، آن را منهدم ساخت.

۲ وداود تاج پادشاه ايشان را از سرش گرفت كه وزنش يک وزنه طلا بود وسنگهاي گرانبها داشت وآن را بر سر داود گذاشتند وغنيمت از حد زياده از شهر بردند.

۳ وخلق آنجا را بيرون آورده، ايشان را به ارّه ها وچومهاي آهنين وتيشه ها پاره پاره كرد؛ وداود به همين طور با جميع شهرهاي بني عَمُّون رفتار نمود. پس داود وتمامي قوم به اورشليم برگشتند.

۴ وبعد از آن جنگي با فلسطينيان در جازَر، واقع شد كه در آن سِبكاي حُوشاتي سِفّاي را كه از اولاد رافا بود كشت وايشان مغلوب شدند.

۵ وباز جنگ با فلسطينيان واقع شد واَلحانان بن ياعيرلحميرا كه برادر جُليات جَتّي بود كُشت كه چوب نيزه اش مثل نورد جولاهكان بود.

۶ وباز جنگ در جَتّ واقع شد كه در آنجا مردي بلندقد بود كه بيست وچهار انگشت، شش بر هر دست وشش بر هر پا داشت و او نيز براي رافا زاييده شده بود.

۷ وچون او اسرائيل را به تنگ آورد، يُهُوناتان بن شِمعا برادر داود او را كُشت.

۸ اينان براي رافا در جَتّ زاييده شدند وبه دست داود وبه دست بندگانش افتادند.

شمارش مردان جنگي

وشيطان بر ضد اسرائيل برخاسته، داود را اغوا نمود كه اسرائيل را بشمارد.

۲ وداود به يوآب وسروران قوم گفت»: برويد وعدد اسرائيل را از بئرشَبَع تا دان گرفته، نزد من بياوريد تا آن را بدانم.«

يوآب گفت»: خداوند بر قوم خود هر قدر كه باشند صد چندان مزيد كند، واي آقايم پادشاه آيا جميع ايشان بندگان آقايم نيستند؟ ليكن چرا آقايم خواهش اين عمل دارد وچرا بايد باعث گناه اسرائيل بشود؟«

اما كلام پادشاه بر يوآب غالب آمد ويوآب در ميان تمامي اسرائيل گردش كرده، بازبه اورشليم مراجعت نمود.

۵ ويوآب عدد شمرده شدگان قوم را به داود داد وجمله اسرائيليان هزار هزار ويكصد هزار مرد شمشيرزن واز يهودا چهارصد وهفتاد وچهار هزار مرد شمشيرزن بودند.

۶ ليكن لاويان وبنيامينيان را در ميان ايشان نشمرد زيرا كه فرمان پادشاه نزد يوآب مكروه بود.

۷ واين امر به نظر خدا ناپسند آمد، پس اسرائيل را مبتلا ساخت.

۸ وداود به خدا گفت»: در اين كاري كه كردم، گناه عظيمي ورزيدم. وحال گناه بنده خود را عفو فرما زيرا كه بسيار احمقانه رفتار نمودم.«

وخداوند جاد را كه رايي داود بود خطاب كرده، گفت:

»برو وداود را اعلام كرده، بگو خداوند چنين مي فرمايد: من سه چيز پيش تو مي گذارم، پس يكي از آنها را براي خود اختيار كن تا برايت به عمل آورم.«

پس جاد نزد داود آمده، وي را گفت:» خداوند چنين مي فرمايد براي خود اختيار كن:

ياسه سال قحط بشود، ياسه ماه پيش روي خصمانت تلف شوي وشمشير دشمنانت تو را در گيرد، ياسه روز شمشير خداوند ووبا در زمين تو واقع شود، وفرشته خداوند تمامي حدود اسرائيل راويران سازد. پس الآن ببين كه نزد فرستنده خود چه جواب برم.«

داود به جاد گفت:» در شدت تنگي هستم. تمنا اينكه به دست خداوند بيفتم زيرا كه رحمت هاي او بسيار عظيم است وبه دست انسان نيفتم.«

پس خداوند وبا بر اسرائیل فرستاد وهفتاد هزار نفر از اسرائیل مردند.
۱۵ وخدا فرشته‌اي به اورشلیم فرستاد تا آن را هلاک سازد. وچون مي خواست آن را هلاک کند، خداوند ملاحظه نمود واز
آن بلا پشیمان شد وبه فرشته‌اي که (وم را (هلاک مي ساخت گفت: «افي است، حال دست خود را بازدار.» وفرشته خداوند
نزد خرمنگاه اَرنانِ یبُوسي ایستاده بود.
۱۶ وداود چشمان خود را بالا انداخته، فرشته خداوند را دید که درمیان زمین وآسمان ایستاده است وشمشیري برهنه در دستش
بر اورشلیم برافراشته؛ پس داود ومشایخ به پلاس ملبس شده، به روي خود در افتادند.
۱۷ وداود به خدا گفت: «یامن براي شمردن قوم امر نفرمودم وآیا من آن نیستم که گناه ورزیده، مرتکب شرارت زشت شدم؟
اما این گوسفندان چه کرده‌اند؟ پس اي یہُوَه خدایم، مستدعي اینکه دست تو بر من وخاندان پدرم باشد وبه قوم خود بلا مرساني.»
وفرشته خداوند جاد را امر فرمود که به داود بگوید که داود برود ومذبحي به جهت خداوند در خرمنگاه اُرنان یبُوسي برپا کند.
۱۹ پس داود برحسب کلامي که جاد به اسم خداوند گفت برفت.
۲۰ واُرنان روگردانیده، فرشته را دید وچهار پسرش که همراهش بودند، خویشتن را پنهان کردند، واُرنان گندم مي کوبید.
۲۱ وچون داود نزد اُرنان آمد، اُرنان نگریسته، داود را دید واز خرمنگاه بیرون آمده، به حضور داود روبه زمین افتاد.
۲۲ وداود به اُرنان گفت: «جاي خرمنگاه را به من بده تا مذبحي به جهت خداوند بر پا نمایم؛ آن را به قیمت تمام به من بده تا وبا از قوم
رفع شود.»
اُرنان به داود عرض کرد: «آن را براي خود بگیر وآقایم پادشاه آنچه که در نظرش پسند آید به عمل آورد؛ ببین گاوان را به جهت قرباني
سوختني وچومها را براي هیزم وگندم را به جهت هدیه آردي دادم وهمه را به تو بخشیدم.»
اما داود پادشاه به اُرنان گفت: «ي، بلکه آن را البته به قیمت تمام از تو خواهم خرید، زیرا که از اموال تو براي خداوند نخواهم گرفت
وقرباني سوختني مجاناً نخواهم گذرانید.»
پس داود براي آن موضع ششصد مثقال طلا به وزن، به اُرنان داد.
۲۶ وداود در آنجا مذبحي به جهت خداوند بنا نموده، قرباني هاي سوختني وذبایح سلامتي گذرانید ونزد خداوند استدعا نمود؛ و
او آتشي از آسمان بر مذبح قرباني سوختني) ازل کرده، (اورا مستجاب فرمود.
۲۷ وخداوند فرشته را حکم داد تا شمشیر خود را در غلافش برگردانید.
۲۸ در آن زمان چون داود دید که خداوند او را در خرمنگاه اُرنان یبُوسي مستجاب فرموده است، در آنجا قرباني ها گزرانید.
۲۹ اما مسکن خداوند که موسي در بیابان ساخته بود ومذبح قرباني سوختني، در آن ایام در مکان بلند جِبعون بود.
۳۰ لیکن داود نتوانست نزد آن برود تا از خدا مسألت نماید، چونکه از شمشیر فرشته خداوند مي ترسید.

تدارک براي خانه خدا

پس داود گفت: «این است خانه یہُوَه خدا، واین مذبح قرباني سوختني براي اسرائیل مي باشد.»
وداود فرمود تا غریبان را که در زمین اسرائیل اند جمع کنند، وسنگ تراشان معین کرد تا سنگهاي مربع براي بناي خانه خدا بتراشند.
۳ وداود آهن بسیاري به جهت میخها براي لنگه هاي دروازه ها وبراي وصلها حاضر ساخت وبرنج بسیار که نتوان وزن نمود.
۴ وچوب سروآزاد بیشمار زیرا اهل صَیدون وصور چوب سروآزاد بسیار براي داود آوردند.
۵ وداود گفت: «پسر من سلیمان صغیر ونازک است وخانه اي براي یہُوَه باید بنا نمود، مي بایست بسیار عظیم ونامي وجلیل در تمامي
زمینها بشود؛ لهذا حال برایش تهیه مي بینم.» پس داود قبل از وفاتش تهیه بسیار دید.
۶ پس پسر خود سلیمان را خوانده، او را وصیت نمود که خانه اي براي یہُوَه خداي اسرائیل بنا نماید.

۷ وداود به سلیمان گفت که: «ای پسرم! من اراده داشتم که خانه‌ای برای اسم یهُوَه خدای خود بنا نمایم.
۸ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسیار خون ریخته‌ای و جنگهای عظیم کرده‌ای، پس خانه‌ای برای اسم
من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسیار خون بر زمین ریخته‌ای.
۹ اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید،
چونکه اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود.
۱۰ او خانه‌ای برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود. و کُرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا
ابدالآباد پایدار خواهم گردانید.
۱۱ پس حال ای پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهُوَه خدای خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمایی.
۱۲ اما خداوند تو را فطانت و فهم عطا فرماید و تو را درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یهُوَه خدای خود را نگاه داری.
۱۳ آنگاه اگر متوجه شده، فرایض و احکامی را که خداوند به موسی درباره اسرائیل امر فرموده است، به عمل آوری کامیاب خواهی
شد. پس قوی دل باش و ترسان و هراسان مشو.
۱۴ و اینک من در تنگی خود صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاده که به وزن نیاید، برای خانه خداوند
حاضر کرده‌ام، و چوب و سنگ نیز مهیا ساخته‌ام و تو بر آنها مزید کن.
۱۵ و نزد تو عمله بسیارند، از سنگ بران و سنگتراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی.
۱۶ طلا و نقره و برنج و آهن بیشمار است پس برخیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد.»
و داود تمامی سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمان را اعانت نمایند.
۱۸) و گفت: («آیا یهُوَه خدای شما با شما نیست و آیا شما را از هر طرف آرامی نداده است؟ زیرا ساکنان زمین را به دست من تسلیم کرده
است و زمین به حضور خداوند و به حضور قوم او مغلوب شده است.
۱۹ پس حال دلها و جانهای خود را متوجه سازید تا یهُوَه خدای خویش را بطلبید و برخاسته، مَقدس یهُوَه خدای خویش را بنا نمایید
تا تابوت عهد خداوند و آلات مقدس خدا را به خانه‌ای که به جهت اسم یهُوَه بنا می‌شود درآورید.»

لاویان

وچون داود پیر و سالخورده شد، پسر خود سُلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود.
۲ و تمامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد.
۳ و لاویان از سی ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهای مردان ایشان، سی و هشت هزار بود.
۴ از ایشان بیست و چهار هزار به جهت نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار سروران و داوران بودند.
۵ و چهار هزار دربانان و چهار هزار نفر بودند که خداوند را به آلاتی که به جهت تسبیح ساخته شد، تسبیح خواندند.
۶ و داود ایشان را بر حسب پسران لاوی یعنی جَرشون و قَهات و مَراری به فرقه‌ها تقسیم نمود.
از جَرشونیان لَعدان و شِمعی.
۸ پسران لَعدان اول یحیئیل و زیتام و سومین یوئیل.
۹ پسران شِمعی شَلُومیت و حَزِیئیل و هاران سه نفر. اینان رؤسای خاندانهای آبای لَعدان بودند.
۱۰ و پسران شِمعی یحَت و زینا و یعُوش و بَریعَه. اینان چهار پسر شِمعی بودند.
۱۱ و یحَت اولین و زیزا دومین و یعُوش و بَریعَه پسران بسیار نداشتند؛ از این سبب یک خاندان آبا از ایشان شمرده شد.
۱۲ پسران قَهات عَمرام و یصهار و حَبرُون و عُزّیئیل چهار نفر.

۱۳ پسران عَمرام هارون وموسي وهارون ممتاز شدتاا ووپسرانش قدس الاقداس راپيوسته تقديس نمايندوبه حضورخداوند بخور
بسوزانندواوراخدمت نمايندوبه اسم اوهميشه اوقات بركت دهند.
۱۴ وپسران موسي مردخداباسبط لاوي ناميده شدند.
۱۵ پسران موسي جَرشوم واَلِعازار.
۱۶ ازپسران جَرشُوم شَبُوئيل رئيس بود.
۱۷ وازپسران اَلِعازار رَحَبيار ئيس بود واَلِعازار راپسر ديگرنبود؛ اماپسران رَحَبيابسيارزياد بودند.
۱۸ ازپسران يصهار شَلُوميت رئيس بود.
۱۹ پسران حَبرُون، اولين يريا ودومين اَمريا وسومين يحزيئيل وچهارمين يقمَعام.
۲۰ پسران عُزّيئيل اولين ميكا ودومين يشّيا.
۲۱ پسران مَراري مَحلي ومُوشي وپسران مَحلي اَلِعازار وقيس.
۲۲ واَلِعازار مُرد واوراپسري نبود، ليكن دختران داشت وبرادران ايشان پسران قِيس ايشان رابه زني گرفتند.
۲۳ پسران مُوشي مَحلي وعادَر ويريموت سه نفربودند.
۲۴ اينان پسران لاوي موافق خاندانهاي آباي خود ورؤساي خاندانهاي آبا ازآناني كه شمرده شدند برحسب شماره اسماي سرهاي
خودبودند كه ازبيست ساله وبالا تردرعمل خدمت خانه خداوند مي پرداختند.
۲۵ زيرا كه داود گفت: «يهُوَه خداي اسرائيل قوم خويش راآرامي داده است واودراورشليم تابه ابد ساكن مي باشد.
۲۶ ونيزلاويان رادیگرلازم نيست كه مسكن وهمه اسباب خدمت رابردارند.»
لهذابرحسب فرمان آخرداود پسران لاوي ازبيست ساله وبالا ترشمرده شدند.
۲۸ زيرا كه منصب ايشان به طرف بني هارون بودتاخانه خداوندراخدمت نمايند، درصحن هاوحجره هاوبراي تطهيرهمه چيزهاي
مقدس وعمل خدمت خانه خدا.
۲۹ وبرنان تقدِمه وآردنرم به جهت هديه آردي وقرصهاي فطيروآنچه برساج پخته مي شود ورَبيكه هاوبرهمه كيلهاووزنها.
۳۰ وتاهرصبح براي تسبيح وحمد خداوند حاضرشوندوهمچنين هرشام.
۳۱ وبه جهت گذرانيدن همه قرباني هاي سوختني براي خداوند درهرروزسبت وغرّه هاوعيدهابرحسب شماره وبروفق قانون
آنهادائماً به حضورخداوند.
۳۲ وبراي نگاه داشتن وظيفه خيمه اجتماع ووظيفه قدس ووظيفه برادران خودبني هارون درخدمت خانه خداوند.

فرقه هاي كهانت

واين است فرقه هاي بني هارون: پسران هارون، ناداب واَبيهُوواَلِعازاروايتامار.
۲ وناداب واَبيهُوقبل ازپدرخودمُردندوپسري نداشتند، پس اَلِعازاروايتامار به كهانت پرداختند.
۳ وداودباصادوق كه ازبني اَلِعازاربودواَخيمَلَک كه ازبني ايتامار بود،
وازپسران اَلِعازار مرداني كه قابل رياست بودند، زياده ازبني ايتامار يافت شدند. پس شانزده رئيس خاندان آبا ازبني اَلِعازار و
هشت رئيس خاندان آبا ازبني ايتامار معين ايشان رابرحسب وكالت ايشان برخدمت ايشان تقسيم كردند.
۵ پس اينان باآنان به حسب قرعه معين شدند زيرا كه رؤساي قدس ورؤساي خانه خداهم ازبني اَلِعازاروهم ازبني ايتامار بودند.
۶ وشَمَعيا ابن نَتَنئيل كاتب كه ازبني لاوي بود، اسمهاي ايشان رابه حضورپادشاه وسروران وصادوق كاهن واَخيمَلَک بن ابياتار
ورؤساي خاندان آباي كاهنان ولاويان نوشت ويک خاندان آبا به جهت اَلِعازار گرفته شدويک به جهت ايتامار گرفته شد.

۷ وقرعه اول براي يهُوَيارِيب بيرون آمد و دوم براي يدَعيا،
وسوم براي حاريم و چهارم براي سعُوريم،
وپنجم براي مَلكيه و ششم براي مَيامين،
وهفتم براي هَقُّوص و هشتم براي اَبِيا،
ونهم براي يشُوع و دهم براي شَكُنيا،
ويازدهم براي اَلياشيب و دوازدهم براي ياقيم،
وسيزدهم براي حُفَّه و چهاردهم براي يشَبآب،
وپانزدهم براي بِلجَه و شانزدهم براي اِمير،
وهفدهم براي حيزير و هجدهم براي هِفصيص،
ونوزدهم براي فَتَحيا و بيستم براي يحَزقيئيل،
وبيست ويكم براي ياكين و بيست و دوم براي جامُول،
وبيست و سوم براي دَلايا و بيست و چهارم براي مَعَزيا.
۱۹ پس اين است وظيفه ها و خدمت هاي ايشان به جهت داخل شدن در خانه خداوند برحسب قانوني كه به واسطه پدر ايشان هارون موافق فرمان يهُوَه خداي اسرائيل به ايشان داده شد.

بقيه لاويان

واما در باره بقيه بني لاوي، از بني عَمرام شُوبائيل و از بني شوبائيل يحَديا.
۲۱ واما رَحَبيا. از بني رَحَبيا ِشياي رئيس،
واز بني يصهار شَلُومُوت و از بني شَلُومُوت يحَت.
۲۳ واز بني حَبرُون يريا و دوم بن اَمَريا و سوم بن يحزيئيل و چهارم بن يقمَعام.
۲۴ از بني عُزّيئيل ميكا و از بني ميكا شامير.
۲۵ وبرادر ميكا يشِيا و از بني يشِيا زكريا.
۲۶ واز بني مَراري محَلي و مُوشِي و پسر يعزيا بنُو.
۲۷ واز بني مَراري پسران يعزيا بنُو و شُوهَم و زَكُّور و عِبري.
۲۸ و پسر محَلي اَلِعازار و او را فرزندي نبُود.
۲۹ واما قِيس، از بني قِيس پسر يرَحميئيل،
واز بني مُوشِي محَلي و عادَر و يريمُوت. اينان برحسب خاندان آباي ايشان بني لاوي مي باشند.
۳۱ ايشان نيز مثل برادران خود بني هارون به حضور داود پادشاه و صادوق و اَخِيمَلَك و رؤساي آباي كَهَنَه و لاويان قرعه انداختند يعني خاندانهاي آباي برادر بزرگتر برابر خاندانهاي كوچكتر او بودند.

نوازندگان

وداود و سرداران لشكر بعضي از پسران آساف و هِيمان و يدُوتُون را به جهت خدمت جدا ساختند تا با ربط و عود و سنج نبوت نمايند؛ وشماره آناني كه برحسب خدمت خود به كار مي پرداختند اين است:
واما از بني آساف، زَكُّور و يوسف و نَتَنيا و اَشَرئيلَه پسران آساف زير حكم آساف بودند كه برحسب فرمان پادشاه نبوت مي نمود.

۳ وازيدُوتُون، پسران يدُوتون جَدَليا وصَرِي واَشعيا وحَشَبيا ومَتَّتيا ششنفر زير حكم پدر خويش يدُوتُون با بربطها بودند كه باحمد وتسبيح خداوند نبوت مي نمود.

۴ وازهَيمان، پسران هَيمان بُقِّيا ومَتَنيا وعُزِّ ئيل وشَبُوئيل وير يموت وحَنَنيا وحَنَاني واَلِيآتَه وجدَّلتي ورُومَمتي عَزَر ويشبِقاشَه وملُّوتي وهُوتير وماَحَزِيوت.

۵ جميع اينها پسران هِيمان بودند كه در كلام خدا به جهت برافراشتن بوق رايي پادشاه بود. وخدا به هِيمان چهارده پسر وسه دختر داد

جميع اينها زير فرمان پدران خويش بودند تا در خانه خداوند با سنج وعود وبربط بسرايند وزير دست پادشاه وآساف ويدُوتُون وهِيمان به خدمت خانه خدا بپردازند.

۷ وشماره ايشان با برادران ايشان كه سرايندن را به جهت خداوند آموخته بودند، يعني همه كسان ماهر دويست وهشتاد وهشت نفر بودند.

۸ وبراي وظيفه هاي خود كوچك با بزرگ ومعلم با تلميذ علي السويه قرعه انداختند.

۹ پس قرعه اول بني آساف براي يوسف بيرون آمد. وقرعه دوم براي جَدَليا وو برادرانش وپسرانش دوازده نفر بودند.

۱۰ وسوم براي زَكّور وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۱ وچهارم براي يصرِي وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۲ وپنجم براي نَتَنيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۳ وششم براي بُقِّيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۴ وهفتم براي يشَرئيله وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۵ وهشتم براي اِشَعيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۶ نهم براي مَتَنيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۷ ودهم براي شِمعي وپسران او وبرادران او دوازده نفر.

۱۸ ويازدهم براي عَزَرئيل وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۱۹ ودوازدهم براي حَشَبيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۰ وسيزدهم براي شُوبائيل وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۱ وچهاردهم براي مَتَّتيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۲ وپانزدهم براي يريموت وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۳ وشانزدهم براي حَنَنيا وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۴ وهفدهم براي يشبَقاشه وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۵ وهجدهم براي حَناني وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۶ ونوزدهم براي مَلوتي وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۷ وبيستم براي اِليآتَه وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۸ وبيست ويكم براي هُوتير وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۲۹ وبيست ودوم براي جِدَّلتي وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۳۰ وبيست وسوم براي مَحَزِيوت وپسران وبرادران او دوازده نفر.

۳۱ وبيست وچهارم براي رُومَمتِي عَزَر وپسران وبرادران اودوازده نفر.

فرقه هاي دربانان

واما فرقه هاي دربانان: پس ازقُورَحيان مَشَلَميا ابن قُورِي كه ازبني آساف بود.
۲ ومَشَلَميا راپسران بود. نخست زاده اش زكريا ودوم يديعيئيل وسوم زَبَديا وچهارم يتنِئيل.
۳ وپنجم عِيلام وششم يهوحانان وهفتم اَلِيهُوعيناي.
۴ وعُوبِيدادُوم راپسران بود: نخست زاده اش، شَمَعيا ودوم يهُوزاباد وسوم يوآخ وچهارم ساكار وپنجم نَتَنئيل.
۵ وششم عَمّيئيل وهفتم يسّاكار وهشتم فَعَلتاي زيرا خدا اورا بركت داده بود.
۶ وبراي پسرش شَمَعيا پسراني كه برخاندان آباي خويش تسلط يافتند، زايده شدند زيرا كه ايشان مردان قوي شجاع بودند.
۷ پسران شَمَعيا عُتنِي ورَفائيل وعُوبيد واَلزاباد كه برادران اومردان شجاع بودند واَلِهُو وسَمَكيا.
۸ جميع اينها ازبني عُوبيدادُوم بودند وايشان باپسران وبرادران ايشان درقوتِ خدمت مردان قابل بودند يعني شصت ودونفر) زاولاد(عوبيدادُوم.
۹ ومَشَلَميا هجده نفر مردان قابل ازپسران وبرادران خود داشت.
۱۰ وحُوسَه كه ازبني مَراري بود پسران داشت كه شِمري رئيس ايشان بود زيرا اگرچه نخست زاده نبود، پدرش اورا رئيس ساخت.
۱۱ ودوم حِلقيا وسوم طَبَليا وچهارم زكريا وجميع پسران وبرادران حُوسَه سيزده نفر بودند.
۱۲ وبه اينان يعني به رؤساي ايشان فرقه هاي دربانان داده شد ووظيفه هاي ايشان مثل برادران ايشان بود تادرخانه خداوند خدمت نمايند.
۱۳ وايشان ازكوچك وبزرگ برحسب خاندان آباي خويش براي هردوازده قرعه انداختند.
۱۴ وقرعه شرقي به شَلَميا افتاد وبعد ازاوبراي پسرش زكريا كه مُشيرِدانا بود، قرعه انداختند وقرعه اوبه سمت شمال بيرون آمد.
۱۵ وبراي عُوبيدادُوم) رعه (جنوبي وبراي پسرانش) رعه (بيت المال.
۱۶ وبراي شُفّيم وحُوسَه قرعه مغربي نزد دروازه شَلَكَت درجاده اي كه سربالا مي رفت ومحرس اين مقابل محرس آن بود.
۱۷ وبه طرف شرقي شش نفر ازلاويان بودند وبه طرف شمال هرروزه چهارنفر وبه طرف جنوب هرروزه چهارنفر ونزد بيت المال جفت جفت.
۱۸ وبه طرف غربي فَروار براي جاده سربالا چهارنفر وبراي فَروار دونفر.
۱۹ اينها فرقه هاي دربانان ازبني قُورَح وازبني مَراري بودند.

خزانه داران وبقيه مقامات

واما ازلاويان اَخيا برخزانه خانه خدا وبرخزانه موقوفات بود.
۲۱ واما بني لادان: ازپسران لادان جَرشوني رؤساي خاندان آباي لادان يحيئيلي جَرشوني.
۲۲ پسران يحيئيلي زيتام وبرادرش يوئيل برخزانه خانه خداوند بودند.
۲۳ ازعَمراميان وازيصهاريان وازحَبرُونيان وازعُزّيئيليان.
۲۴ وشُبوئيل بن جَرشُوم بن موسي ناظر خزانه ها بود.
۲۵ وازبرادرانش بني اَلِعازار، پسرش رَحَبيا وپسرش اَشَعيا وپسرش يورام وپسرش زِكري وپسرش شَلوميت.
۲۶ اين شَلُوميت وبرادرانش برجميع خزائن موقوفاتي كه داود پادشاه وقف كرده بود ورؤساي آباورؤساي هزاره هاوصده هاو سرداران لشكر بودند.
۲۷ ازجنگها وغنيمت ها وقف كردند تاخانه خداوند راتعمير نمايند.

۲۸ وهرآنچه سموئيل راپي وشاؤل بن قَيس واَبنيرين نيرويوآب بن صَرُويه وقف كرده بودندوهرچه هر كس وقف كرده بود زيردست شَلُوميت وبرادرانش بود.
۲۹ وازيصهاريان كَنَنياوپسرانش براي اعمال خارجه اسرائيل صاحبان منصب وداوران بودند.
۳۰ وازحَبرُونيان حَشَبياوبرادرانش هزاروهفتصدنفرمردان شجاع به آن طرف اُردُن به سمت مغرب به جهت هر كار خداوندو به جهت خدمت پادشاه براسرائيل گماشته شده بودند.
۳۱ ازحَبرُونيان: برحسب انساب آباي ايشان يريا رئيس حَبرُونيان بود ودرسال چهلم سلطنت داود طلبيده شدندودرميان ايشان مردان شجاع دريعزير جِلعاديافت شدند.
۳۲ وازبرادرانش دوهزاروهفتصدمردشجاع ورئيس آبابودند. پس داودپادشاه ايشان رابرروُبينيان وجاديان ونصف سبط مَنَّسي براي همه امورخداوامورپادشاه گماشت.

رؤساي لشكر

وازبني اسرائيل برحسب شماره ايشان ازرؤساي آباورؤساي هزاره وصده وصاحبان منصب كه پادشاه رادرهمه امورفرقه هاي داخله وخارجه ماه به ماه درهمه ماههاي سال خدمت مي كردند، هرفرقه بيست وچهارهزارنفربودند.
۲ وبرفرقه اول براي ماه اول يشُبعام بن زَبديئيل بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۳ اوازپسران فارَص رئيس جميع رؤساي لشكر، به جهت ماه اول بود.
۴ وبرفرقه ماه دوم دُوداي اَخُوخِي وازفرقه اومَقلُوت رئيس بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۵ ورئيس لشكرسوم براي ماه سوم بنايااابن يهُوياداع كاهن بزرگ بود ودرفرقه اوبيست چهارهزارنفربودند.
۶ اين همان بنايااست كه درميان آن سي نفربزرگ بود وبرآن سي نفربرتري داشت وازفرقه اوپسرش عَمّيزاباد بود.
۷ ورئيس چهارم براي ماه چهارم عَسائيل برادريوآب وبعدازاوبرادرش زَبَديابود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۸ ورئيس پنجم براي ماه پنجم شَمهُوت يزراحي بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۹ ورئيس ششم براي ماه ششم عيرااابن عِقّيش تقّوعي بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۰ ورئيس هفتم براي ماه هفتم حالَصِ فَلُوني ازبني افرايم بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۱ ورئيس هشتم براي ماه هشتم سِبكاي حُوشاتي ازززارَحيان بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۲ ورئيس نهم براي ماه نهم اَبيعَزَرِ عَناتوتي ازبني بنيامين بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۳ ورئيس دهم براي ماه دهم مَهراي نَطُوفاتي اززارَحيان بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۴ ورئيس يازدهم براي ماه يازدهم بناياي فِرعاتوني ازبني افرايم بود ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.
۱۵ ورئيس دوازدهم براي ماه دوازدهم خَلداي نَطُوفاتي ازبني عُتنِيئيل ودرفرقه اوبيست وچهارهزارنفربودند.

رؤساي اسباط

واما رؤساي اسباط بني اسرائيل: رئيس رؤبينيان اَليعازاربن زِكري، ورئيس شَمعونيان شَفَطياابن مَعكَه.
۱۷ ورئيس لاويان عَشَبياابن قُموئيل ورئيس بني هارون صادوق.
۱۸ ورئيس يهوداالِيهُوازبرادران داود ورئيس يسّاكار عُمري ابن ميكائيل.
۱۹ ورئيس زبولون يشمَعياابن عُوبَدياورئيس نَفتالي يريموت بن عَزريئيل.
۲۰ ورئيس بني افرايم هُوشَع بن عَزَرياورئيس نصف سبط مَنَّسي يوئيل بن فَدايا.

۲۱ ورئیس نصف سبط مَنَّسي درجِلعاد یدُّوابن زکریاورئیس بنیامین یعسیئیل بن اَبنیر.
۲۲ ورئیس دان عَزَرئیل بن یرُوحام. اینهارؤساي اسباط اسرائیل بودند.
۲۳ وداود شماره کساني که بیست ساله و کمتربودند، نگرفت زیرا خداوندوعده داده بود که اسرائیل رامثل ستارگان آسمان کثیر گرداند.
۲۴ ویوآب بن صَرُویه آغاز شمردن نمود، امابه اتمام نرسانید وازاین جهت غضب براسرائیل وارد شدوشماره آنها در دفتراخبارایام پادشاه ثبت نشد.

ناظران پادشاه

وناظرانبارهاي پادشاه عَزمُوت بن عَدِیئیل بودوناظرانبارهاي مزرعه ها که درشهرهاودردهات ودرقلعه هابود، یهوناتان بن عُزّیا بود.
۲۶ وناظرعملجات مزرعه ها که کارزمین مي کردند، عَزرِي ابن کَلُوب بود.
۲۷ وناظرتاکستانهاشِمعي راماتي بودوناظرمحصول تاکستانهاوانبارهاي شراب زَبدِي شِفماتي بود.
۲۸ وناظردرختان زیتون وافراغ که درهمواري بود بَعل حانان جدیري بودوناظرانبارهاي روغن یوآش بود.
۲۹ وناظررمه هایي که درشارون مي چریدند شِطراي شاروني بود. وناظررمه هایي که دروادیهابودند شافاط بن عَدلائي بود.
۳۰ وناظرشتران عُوبیل اسمعیلي بودوناظرالاغهایحَدیاي میرونوتي بود.
۳۱ وناظرگله هایزیزهاجري بود. جمیع اینان ناظران اندوخته هاي داودپادشاه بودند.
۳۲ ویهُوناتان عموي داودمشیرومرددانا وفقیه بودویحیئیل بن حَکمُوني همراه پسران پادشاه بود.
۳۳ اَخیتوُفَل مشیرپادشاه وحوشاي اَرکِي دوست پادشاه بود.
۳۴ وبعدازاَخیتوُفَل یهُویاداع بن بنایاواَبیاتاربودندوسردارلشکرپادشاه یوآب بود.

طرح داود براي خانه خدا

وداود جمیع رؤساي اسرائیل راازرؤساي اسباط ورؤساي فرقه هایي که پادشاه راخدمت مي کردندورؤساي هزاره ورؤساي صده وناظران همه اندوخته هاواموال پادشاه وپسرانش راباخواجه سرایان وشجاعان وجمیع مردان جنگي دراورشلیم جمع کرد.
۲ پس داودپادشاه برپاایستاده، گفت: »اي برادرانم واي قوم من! مرابشنوید! من اراده داشتم خانه اي که آرامگاه تابوت عهد خداوندوپاي اندازپایهاي خداي ماباشدبنانمایم، وبراي بناي آن تدارک دیده بودم.
۳ لیکن خدامرا گفت: توخانه اي به جهت اسم من بنانخواهي نمود، زیرامرد جنگي هستي وخون ریخته اي.
۴ لیکن یهُوَه خداي اسرائیل مرااز تمامي خاندان پدرم برگزیده است که براسرائیل تاابدپادشاه بشوم، زیرا که یهودارابراي ریاست اختیار کردوازخاندان یهوداخاندان پدرمرااوازفرزندان پدرم مرا پسند کردتامرابر تمامي اسرائیل به پادشاهي نصب نماید.
۵ وازجمیع پسران من) یراخداوندپسران بسیاربه من داده است (پسرم سلیمان رابرگزیده است تابر کرسي سلطنت خداوندبراسرائیل بنشیند.
۶ وبه من گفت: پسرتوسلیمان، اواست که خانه مراوصحن هاي مرابناخواهد نمود، زیرا که اورابرگزیده ام تاپسر من باشدومن پدراوخواهم بود.
۷ واگراوبه جهت بجاآوردن فرایض واحکام من مثل امروزثابت بماند، آنگاه سلطنت اوراتابه ابداستوارخواهم گردانید.
۸ پس الآن درنظر تمامي اسرائیل که جماعت خداوندهستندوبه سمع خداي ما متوجه شده، تمامي اوامر یهُوَه خداي خودرابطلبید تااین زمین نیکورابه تصرف آورده، آن رابعدازخودتان به پسران خویش تابه ابدبه ارثیت واگذارید.
۹ »وتواي پسرمن سلیمان خداي پدرخودرابشناس واورابه دل کامل وبه ارادت تمام عبادت نمازیرا خداوندهمه دلهاراتفتیش مي نمایدوهرتصورفکرهاراادراک مي کند؛ واگراوراطلب نمایي، اوراخواهي یافت؛ امااگراوراترک کني، توراتابه ابددورخواهد

انداخت.
۱۰ حال باحذرباش زيرا خداوند تورا برگزيده است تابه خانه اي به جهت مَقدَسِ اوبنا نمايي. پس قوي شده، مشغول باش.»
وداود به پسر خود سليمان نمونه رواق وخانه ها وخزاين وبالا خانه ها وحُجره هاي اندروني آن وخانه كرسي رحمت،
ونمونه هرآنچه را كه ازروح به اوداده شده بود، براي صحن هاي خانه خداوند وبراي همه حجره هاي گرداگردش وبراي خزاين خانه خداوخزاين موقوفات داد.
۱۳ وبراي فرقه هاي كاهنان ولاويان وبراي تمامي كارخدمت خانه خداوند وبراي همه اسباب خدمت خانه خداوند.
۱۴ وازطلا به وزن براي همه آلات طلا به جهت هرنوع خدمتي وازنقره به وزن براي همه آلات نقره به جهت هرنوع خدمتي.
۱۵ وطلا رابه وزن به جهت شمعدانهاي طلا وچراغهاي آنهابه جهت هرشمعدان وچراغهايش، آن رابه وزن داد وبراي شمعدانهاي نقره نيزنقره رابه وزن به جهت هرچراغدان موافق كارهرشمعدان وچراغهاي آن.
۱۶ وطلا رابه وزن به جهت ميزهاي نان تَقدِمه براي هرميزعليحده ونقره رابراي ميزهاي نقره.
۱۷ وزرخالص رابراي چنگالها وكاسها وپياله ها وبه جهت طاسهاي طلا موافق وزن هرطاس وبه جهت طاسهاي نقره موافق وزن هرطاس.
۱۸ وطلاي مصفّي رابه وزن به جهت مذبح بخوروطلا رابه جهت نمونه مركب كروبيان كه بالهاي خودراپهن كرده، تابوت عهد خداوندرامي پوشانيدند.
۱۹)داود گفت:(»داوند اين همه رايعني تمامي كارهاي اين نمونه راازنوشته دست خود كه برمن بود به من فهمانيد.»
وداود به پسر خود سليمان گفت:»قوي ودليرباش ومشغول شوو ترسان وهراسان مباش، زيرايهُوَه خدا كه خداي من مي باشد، باتواست وتاهمه كارخدمت خانه خداوند تمام نشود، تورا وانخواهد گذاشت وتورا ترك نخواهد نمود.
۲۱ اينک فرقه هاي كاهنان ولاويان براي تمام خدمت خانه خدا)اضرند(وبراي هرگونه عمل همه كسان دلگرم كه براي هرصنعتي مهارت دارند، باتوهستند وسروران وتمامي قوم مطيع كامل اوامر تومي باشند.»

هدايابراي خانه خدا

وداود پادشاه به تمامي جماعت گفت:»سرم سليمان كه خدااورا به تنهايي براي خود برگزيده، جوان ولطيف است واين مُهِمّ عظيمي است زيرا كه هيكل به جهت انسان نيست بلكه براي يهُوَه خدااست.
۲ ومن به جهت خانه خداي خود به تمامي قوتم تدارک ديده ام، طلا رابه جهت چيزهاي طلايي ونقره رابراي چيزهاي نقره اي وبرنج رابه جهت چيزهاي برنجين وآهن رابراي چيزهاي آهنين وچوب رابه جهت چيزهاي چوبين وسنگ راجزع وسنگهاي ترصيع وسنگهاي سياه وسنگهاي رنگارنگ وهرقسم سنگ گرانبهاوسنگ مَرمَرِ فراوان.
۳ ونيزچونكه به خانه خداي خود رغبت داشتم وطلا ونقره ازاموال خاص خود داشتم، آن راعلاوه برهرآنچه به جهت خانه قُدس تدارک ديدم براي براي خانه خداي خود دادم.
۴ يعني سه هزارو زنه طلا ازطلاي اُوفيروهفت هزاروزنه نقره خالص به جهت پوشانيدن ديوارهاي خانه ها.
۵ طلا رابه جهت چيزهاي طلا ونقرا رابه جهت چيزهاي نقره وبه جهت تمامي كاري كه به دست صنعتگران ساخته مي شود.
پس كيست كه به خوشي دل خوشتن رااموزيراي خداوند وقف نمايد؟«
آنگاه رؤساي خاندانهاي آباورؤساي اسباط اسرائيل وسرداران هزاره وصده باناظرانِ كارهاي پادشاه به خوشي دل هدايا آوردند.
۷ وبه جهت خدمت خانه خدا پنج هزاروزنه ودهزار درهم طلا ودهزار وزنه نقره وهجده هزاروزنه برنج وصدهزاروزنه آهن دادند.
۸ وهركس كه سنگهاي گرانبها نزد اويافت شد، آنهارا به خزانه خانه خداوند به دست يحيئيلِ جَرشوني داد.
۹ آنگاه قوم ازآن رو كه به خوشي دل هديه آورده بودند شاد شدند زيرا به دل كامل هدايايِ تبرّعي براي خداوند آوردند وداود پادشاه نيزبسيارشاد ومسرورشد.

۱۰ وداود به حضور تمامي جماعت خداوند را متبارک خواند و داود گفت: «اي يهُوَه خداي پدر ما اسرائيل تو از ازل تا به ابد متبارک
هستي.
۱۱ واي خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبريا از آن تو است زيرا هرچه در آسمان و زمين است از آنِ تو مي باشد. و
اي خداوند ملکوت از آنِ تو است و تو بر همه سرو متعال هستي.
۱۲ و دولت از تو مي آيد و تو بر همه حاکمي، و کبريا و جبروت در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخشيدن به همه کس در دست
تو است.
۱۳ والآن اي خداي ما تو را حمد مي گوييم و اسم مجيد تو را تسبيح مي خوانيم.
۱۴ ليکن من کيستم و قوم من کيستند که قابليت داشته باشيم که به خوشي دل اينطور هديا بياوريم؟ زيرا که همه اين چيزها از آن
تو است و از دست تو به تو داده ايم.
۱۵ زيرا که ما مثل همه اجداد خود به حضور تو غريب و نزيل مي باشيم و ايام ما بر زمين مثل سايه است و هيچ دوام ندارد.
۱۶ اي يهُوَه خداي ما تمامي اين اموال که به جهت ساختن خانه براي اسم قدوس تو مهيا ساخته ايم، از دست تو و تمامي آن از آن تو مي
باشد.
۱۷ ومي دانم اي خدايم که دلها را مي آزمايي و استقامت را دوست مي داري و من به استقامت دل خود همه اين چيزها را به خوشي
دادم والآن قوم تو را که اينجا حاضر ند ديدم که به شادماني و خوشي دل هدايا براي تو آوردند.
۱۸ اي يهُوَه خداي پدران ما ابراهيم و اسحاق و اسرائيل اين را هميشه در تصور فکرهاي دل قوم خود نگاه دار و دلهاي ايشان را به سوي
خود ثابت گردان.
۱۹ وبه پسر من سليمان دل کامل عطا فرما تا اوامر و شهادات و فرايض تو را نگاه دارد، و جميع اين کارها را به عمل آورد و هيکل را
که من براي آن تدارک ديدم بنا نمايد.»
سلطنت سليمان
پس داود به تمامي جماعت گفت: «يهُوَه خداي خود را متبارک خوانيد.» و تمامي جماعت يهُوَه خداي پدران خويش را متبارک
خوانده، به رو افتاده، خداوند را سجده کردند و پادشاه را تعظيم نمودند.
۲۱ و در فرداي آن روز براي خداوند ذبايح ذبح کردند و قرباني هاي سوختني براي خداوند گذرانيدند يعني هزار گاو و هزار قوچ و
هزار بره با هدايا و ريختني و ذبايح بسيار به جهت تمامي اسرائيل.
۲۲ و در آن روز به حضور خداوند به شادي عظيم اکل و شرب نمودند، و سليمان پسر داود را دوباره به پادشاهي نصب نموده، او
را به حضور خداوند به رياست و صادوق را به کهانت مسح نمودند.
۲۳ پس سليمان بر کرسي خداوند نشسته، به جاي پدرش داود پادشاهي کرد و کامياب شد و تمامي اسرائيل او را اطاعت کردند.
۲۴ وجميع سروران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه نيز مطيع سليمان پادشاه شدند.
۲۵ و خداوند سليمان را در نظر تمام اسرائيل بسيار بزرگ گردانيد و او را جلالي شاهانه داد که به هيچ پادشاه اسرائيل قبل از او داده
نشده بود.
۲۶ پس داود بن يسي بر تمامي اسرائيل سلطنت نمود.
۲۷ ومدت سلطنت او بر اسرائيل چهل سال بود، اما در حَبرُون هفت سال سلطنت کرد و در اورشليم سي و سه سال پادشاهي کرد.
۲۸ و در پيري نيکو از عمر و دولت و حشمت سير شده، وفات نمود و پسرش سليمان به جايش پادشاه شد.
۲۹ واينک امور اول و آخر داود پادشاه در سِفرِ اخبار سموئيل رايي و اخبار ناتان نبي و اخبار جاد رايي،
با تمامي سلطنت و جبروت او و روزگاري که بر وي و بر اسرائيل و بر جميع ممالک آن اراضي گذشت، مکتوب است.

کتاب دوم تواریخ ایام

سلیمان و درخواست او

وسلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی میبود و او را عظمت بسیار بخشید.
وسلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزاره و صده و داوران و هر رئیسی را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خاندانهای آبا خواند.
۳ وسلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که در جبعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی بنده خداوند آن را در بیابان ساخته بود در آنجا بود.
۴ لیکن داود تابوت خدا را از قریه یعاریم بجایی که داود برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمه‌ای برایش در اورشلیم برپا نمود.
۵ ومذبح برنجینی که بصلئیل بن اوری ابن حور ساخته بود، در آنجا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند.
۶ پس سلیمان به آنجا نزد مذبح برنجینی که در خیمه اجتماع بود به حضور خداوند برآمده، هزار قربانی سوختنی بر آن گذرانید.
در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و او را گفت: «نچه را که به تو بدهم طلب نما.»
سلیمان به خدا گفت: «وبه پدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا بجای او پادشاه ساختی.
۹ حالای یهوه خدا به وعده خود که به پدرم داود دادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی.
۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرما تا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟»
خدا به سلیمان گفت: «ونکه این در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنانت را نطلبیدی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را درخواست کردی تا بر قوم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نمودهام داوری نمایی.
۱۲ لهذا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند داشت.»
پس سلیمان از مکان بلندی که در جبعون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشلیم مراجعت کرد و بر اسرائیل سلطنت نمود.
وسلیمان ارابهها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارابه و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای ارابهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.
۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سروآزاد را مثل چوب افراغ که در هموار است فراوان ساخت.
۱۶ واسبهای سلیمان از مصر آورده میشد، و تاجران پادشاه دسته‌های آنها را میخریدند هر دسته را به قیمت معین.
۱۷ ویک ارابه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون میآوردند و می رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون میآوردند.

تدارک برای خانه خدا

وسلیمان قصد نمود که خانه‌ای برای اسم یهوه و خانه‌ای به جهت سلطنت خود بنا نماید.
۲ وسلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، وهشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها، وسه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد.
وسلیمان نزد حورام، پادشاه صور فرستاده، گفت: «نانکه با پدرم داود رفتار نمودی و چوب سروآزاد برایش فرستادی تا خانه‌ای به جهت سکونت خویش بنا نماید،)مچنین با من رفتار نما.(
اینک من خانه‌ای برای اسم یهوه خدای خود بنا مینمایم تا آن را برای او تقدیس کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدمه دائمی و قربانی های سوختنی صبح و شام، و به جهت سبتها و غرهها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این برای اسرائیل فریضه‌ای ابدی است.
۵ وخانه‌ای که من بنا میکنم عظیم است، زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم تر می باشد.

۶ و کیست که خانهای برای او تواند ساخت؟ زیرا فلک وفلک الافلاک گنجایش او را ندارد؛ ومن کیستم که خانهای برای
وی بنا نمایم؟ نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی.
۷ وحال کسی را برای من بفرست که در کار طلا ونقره وبرنج وآهن وارغوان وقرمز وآسمانجونی ماهر ودر صنعت نقاشی دانا باشد،
تا با صنعتگرانی که نزد من در یهودا واورشلیم هستند که پدر من داود ایشان را حاضر ساخت، باشد.
۸ وچوب سرو آزاد وصنوبر وچوب صندل برای من از لبنان بفرست، زیرا بندگان تو را میدانم که در بریدن چوب لبنان ماهرند و
اینک بندگان من با بندگان تو خواهند بود.
۹ تا چوب فراوان برای من مهیا سازند زیرا خانهای که من بنا میکنم عظیم وعجیب خواهد بود.
۱۰ واینک به چوبران که این چوب را میبرند، من بیست هزار کر گندم کوبیده شده، وبیست هزار کر جو وبیست هزار بت
شراب وبیست هزار بت روغن برای بندگانت خواهم داد.»
وحورام پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «ون خداوند قوم خود را دوست میدارد از این جهت تو
را به پادشاهیشان نصب نموده است.»
وحورام گفت: «تبارک باد یهوه خدای اسرائیل که آفریننده آسمان وزمین میباشد، زیرا که به داود پادشاه پسری حکیم وصاحب
معرفت وفهم بخشیده است تا خانهای برای خداوند وخانهای برای سلطنت خود بنا نماید.
والان حورام را که مردی حکیم وصاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم.
۱۴ واو پسر زنی از دختران دان است، وپدرش مرد صوری بود وبهکار طلا ونقره وبرنج وآهن وسنگ وچوب وارغوان وآسمانجونی
وکتان نازک وقرمز وهر صنعت نقاشی واختراع همه اختراعات ماهر است، تا برای او با صنعتگران تو وصنعتگران آقایم پدرت داود
کاری معین بشود.
۱۵ پس حال آقایم گندم وجو وروغن وشراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد.
۱۶ وما چوب از لبنان به قدر احتیاج تو خواهیم برید، وآنها را بسته ساخته، بروی دریا به یافا خواهیم آورد وتو آن را به اورشلیم خواهی
برد.»
پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسرائیل بودند، بعد از شمارهای که پدرش داود آنها را شمرده بود شمرد، وصد وپنجاه
وسه هزار وششصد نفر از آنها یافت شدند.
۱۸ واز ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها وهشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها وسه هزار وشش صد نفر برای نظارت
تا از مردم کار بگیرند، تعیین نمود.

شروع بنای خانه خداوند

وسلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا، جایی که) داوند (بر پدرش داود ظاهر شده بود، جایی که
داود در خرمنگاه ارنون یبوسی تعیین کرده بود.
۲ ودر روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود.
۳ واین است اساس هایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طولش به ذراعها بر حسب پیمایش اول شصت ذراع وعرضش
بیست ذراع،
وطول رواقی که پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، وبلندیش صد وبیست ذراع واندرونش را به طلای خالص پوشانید.
۵ وخانه بزرگ را به چوب صنوبر پوشانید وآن را به زر خالص پوشانید، وبر آن درختان خرما ورشتهها نقش نمود.
۶ وخانه را به سنگهای گرانبها برای زیبایی مرصع ساخت، وطلای آن طلای فروایم بود.
۷ وتیرها وآستانها ودیوارها ودرهای خانه را به طلا پوشانید وبر دیوارها کروبیان نقش نمود.
وخانه قدس الاقداس را ساخت که طولش موافق عرض خانه بیست ذراع، وعرضش بیست ذراع بود، وآن را به زر خالص به مقدار
ششصد وزنه پوشانید.
۹ ووزن میخها پنجاه مثقال طلا بود، وبالا خانهها را به طلا پوشانید.

ودر خانه قدسالاقداس دو کروبی مجسمه کاری ساخت وآنهارا به طلا پوشانید.
۱۱ وطول بالهای کروبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده، به بال
کروبی دیگر برمی خورد.
۱۲ وبال کروبی دیگر پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده، به بال کروبی دیگر ملصق میشد.
۱۳ وبالهای این کروبیان به قدر بیست ذراع پهن میبود وآنها برپایهای خود ایستاده بودند، ورویهای آنها به سوی اندرون خانه میبود.
۱۴ وحجاب را از آسمانجونی وارغوان وقرمز وکتان نازک ساخت، و کروبیان بر آن نقش نمود.
وپیش خانه دوستون ساخت که طول آنها سی وپنج ذراع بود وتاجی که برسر هریکی از آنها بود پنج ذراع بود.
۱۶ ورشتهها مثل آنهایی که در محراب بود ساخته، آنهارا برسر ستونها نهاد وصدانار ساخته، بر رشتهها گذاشت.
۱۷ وستونها را پیش هیکل یکی بهدست راست، ودیگری به طرف چپ برپا نمود، وآن را که به طرف راست بود یاکین وآن را که
به طرف چپ بود بوعز نام نهاد.

وسایل خانه خداوند

ومذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع، وعرضش بیست ذراع، وبلندیش ده ذراع بود.
۲ ودریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تا لبش ده ذراع بود، وازهر طرف مدور بود، وبلندیش پنج ذراع، وریسمانی سی ذراعی
آن را گردا گرد احاطه میداشت.
۳ وزیر آن ازهر طرف صورت گاوان بود که آن را گردا گرد احاطه میداشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را ازهر جانب
احاطه میداشتند، وآن گاوان در دو صف بودند ودر حین ریخته شدن آن ریخته شدند.
۴ وآن بر دوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال وروی سه به سوی مغرب وروی سه به سوی جنوب وروی سه به سوی
مشرق بود، ودریاچه برفوق آنها وهمه موخرهای آنها به طرف اندرون بود.
۵ وحجم آن یک وجب بود ولبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار بت به پیمایش داشت.
۶ وده حوض ساخت واز آنها پنج را به طرف راست وپنج را به طرف چپ گذاشت تا در آنها شست وشو نمایند، وآنچه را که به قربانی
های سوختنی تعلق داشت در آنها می شستند، اما دریاچه برای شست وشوی کاهنان بود.
وده شمعدان طلا موافق قانون آنها ساخته، پنج را به طرف راست وپنج را به طرف چپ درهیکل گذاشت.
۸ وده میز ساخته، پنج را به طرف راست وپنج را به طرف چپ درهیکل گذاشت، وصد کاسه طلا ساخت.
۹ وصحن کاهنان وصحن بزرگ ودروازه های صحن) زرگ را(ساخت، ودرهای آنها را به برنج پوشانید.
۱۰ ودریاچه را بهجانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت.
وحورام دیگها وخاکندازها وکاسهها را ساخت پس حورام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا میکرد به انجام
رسانید.
۱۲ دوستون وپیالههای تاجهایی که برسر دوستون بود ودو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهایی که برستونها بود
وچهارصد انار برای دو شبکه ودو صف انار برای هر شبکه بود تا دو پیاله تاجهایی را که بالای ستونها بود بپوشاند.
۱۴ وپایهها را ساخت وحوضها را برپایهها ساخت.
۱۵ ویک دریاچه ودوازده گاو زیر دریاچه)اخت.(
□□ ودیگها وخاکندازها وچنگالها وتمامی اسباب آنها را پدرش حورام برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند از برنج صیقلی
ساخت.
۱۷ آنها را پادشاه درصحرای اردن در گل رست که درمیان سکوت وصرده بود ریخت.
۱۸ وسلیمان تمام این آلات را از حد زیاده ساخت، چونکه وزن برنج دریافت نمی شد.
وسلیمان تمامی آلات را که درخانه خدا بود ومذبح طلا ومیزها را که نان تقدمه برآنها بود ساخت.
۲۰ وشمعدانها وچراغهای آنها را از طلای خالص تابرحسب معمول درمقابل محراب افروخته شود.
۲۱ وگلها وچراغها وانبرها را از طلا یعنی از زر خالص ساخت.

۲۲ و گلگیرها و کاسهها و قاشقها و مجمرها را از طلای خالص) اخت (و دروازه خانه و درهای اندرونی آن به جهت قدسالاقداس و درهای خانه هیکل از طلا بود.

آوردن تابوت عهد به خانه خدا

پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داود را داخل ساخت، و نقره و طلا و سایر آلات آنها را در خزاین خانه خدا گذاشت.

آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسباط و سروران آبای بنیاسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صهیون باشد، برآورند.

۳ و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم نزد پادشاه جمع شدند.

۴ پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند.

۵ و تابوت و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود برآوردند، و لاویان کهنه آنها را برداشتند.

۶ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی آمد.

۷ و کاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدسالاقداس زیر بالهای کروبیان درآوردند.

۸ و کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن میکردند و کروبیان تابوت و عصاهایش را از بالا می پوشانیدند.

۹ و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده می شد، اما از بیرون دیده نمی شد، و تا امروز در آنجا است.

۱۰ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که خداوند با بنیاسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست.

و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند) یراهمه کاهنانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خویشتن را تقدیس کردند.

۱۲ و جمیع لاویانی که مغنی بودند یعنی آساف و هیمان و یدوتون و پسران و برادران ایشان به کتان نازک ملبس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مذبح ایستاده بودند، و با ایشان صد و بیست کاهن بودند که کرنا مینواختند.(

□□ پس واقع شد که چون کرنانوازان و مغنیان مثل یک نفر به یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صدا آمدند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد.

۱۴ و کاهنان بهسبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود.

آنگاه سلیمان گفت: »داوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم.

۲ اما من خانهای برای سکونت تو مکانی را که تا به ابد ساکن شوی بنا نمودهام.«

و پادشاه روی خود را برگردانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند.

۴ پس گفت: »هوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدرم داود وعده داده، و بهدست خود آن را بهجا آورده، گفت: از روزی که قوم خود را از زمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.

۶ اما اورشلیم را برگزیدم تا اسم من در آنجا باشد و داود را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.

۷ و در دل پدرم داود بود که خانهای برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید.

۸ اما خداوند به پدرم داود گفت: چون در دل تو بود که خانهای برای اسم من بنا نمایی نیکو کردی که این را در دل خود نهادی.

۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود، بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.

۱۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من بجای پدرم داود برخاسته، و بروفق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل
نشستهام و خانه را به اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نمودم.
۱۱ و تابوت را که عهد خداوند که آن را با بنیاسرائیل بسته بود در آن میباشد در آنجا گذاشتهام.»
دعای تقدیس خانه خداوند
و او پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را برافراشت.
۱۳ زیرا که سلیمان منبر برنجینی را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلندیش سه ذراع بود ساخته، آن را در میان صحن
گذاشت و بر آن ایستاده، به حضور تمامی جماعت اسرائیل زانو زد و دستهای خود را به سوی آسمان برافراشته،
گفت: «ای یهوه خدای اسرائیل! خدایی مثل تو نه در آسمان و نه در زمین میباشد که با بندگان خود که به حضور تو به تمامی دل خویش
سلوک مینمایند، عهد و رحمت را نگاه میداری.
۱۵ و آن وعدهای را که به بنده خود پدرم داود دادهای نگاه داشتهای زیرا به دهان خود وعده دادی و بهدست خود آن را وفا نمودی
چنانکه امروز شده است.
۱۶ پس الان ای یهوه خدای اسرائیل با بنده خود پدرم داود آن وعده را نگاه دار که به او داده و گفتهای که به حضور من کسیکه
بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرانت طریقهای خود را نگاه داشته، به شریعت من سلوک نمایند
چنانکه تو به حضور من رفتار نمودی.
۱۷ والان ای یهوه خدای اسرائیل کلامی که به بنده خود داود گفتهای ثابت بشود.
۱۸ «ما آیا خدا فی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به
این خانهای که بنا کردم.
۱۹ لیکن ای یهوه خدای من به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که بنده ات به حضور تو میکند اجابت فرما.
۲۰ تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بارهاش وعده دادهای که اسم خود را در آنجا قرار خواهی داد
تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید اجابت کنی.
۲۱ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا مینمایند استماع نما و از آسمان مکان سکونت خود بشنو و چون
شنیدی عفو فرما.
۲۲ «گر کسی با همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده، پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد،
۲۳ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت داوری کن و شریران را جزا داده، طریق ایشان را بر سر ایشان برسان، و عادلان
را عادل شمرده، ایشان را به حسب عدالت ایشان جزا بده.
۲۴ «هنگامی که قوم تو اسرائیل بهسبب گناهانی که به تو ورزیده باشند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند، اگر به سوی تو بازگشت
نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند،
۲۵ آنگاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامرز و ایشان را به زمینی که به ایشان و به پدران ایشان دادهای بازآور.
۲۶ «نگامی که آسمان بسته شود و بهسبب گناهانی که به تو ورزیده باشند باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و به اسم تو اعتراف
نمایند و بهسبب مصیبتی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند،
۲۷ آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامرز و راه نیکو را که در آن باید رفت به ایشان تعلیم بده، و به زمین خود که
آن را به قوم خویش برای میراث بخشیدهای باران بفرست.
۲۸ «گر در زمین قحطی باشد و اگر وبا یا باد سموم یا زرقان باشد یا اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان
محاصره نمایند هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد،
۲۹ آنگاه هر دعا و هر استغاثهای که از هر مرد یا از تمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که هریک از ایشان بلا و غم دل خود را خواهد
دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز خواهد کرد.

۳۰ آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامرز و به هر کس که دل او را میدانی به حسب راههایش جزا بده، زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی.
۳۱ تا آن که ایشان در تمامی روزهایی که بروی زمینی که به پدران ما داده ای زنده باشند از تو بترسند.
»نیز غریبی که از قوم تو اسرائیل نباشد و بهخاطر اسم عظیم تو و دست قوی و بازوی برافراشته تو از زمین بعید آمده باشد، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعا نماید،
آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، بشنو و موافق هر آنچه آن غریب نزد تو استغاثه نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو اسرائیل از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانهای که بنا کردهام نهاده شده است.
» گر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی، بیرون روند و به سوی شهری که برگزیدهای و خانهای که به جهت اسم تو بنا کردهام، نزد تو دعا نمایند،
آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بهجا آور.
»اگر به تو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند، و بر ایشان غضبناک شده، ایشان را به دست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان، ایشان را به زمین دور یا نزدیک ببرند،
پس اگر در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده، گویند که گناه کرده و عصیان ورزیده، و شریرانه رفتار نمودهایم،
و در زمین اسیری خویش که ایشان را به آن به اسیری برده باشند، به تمامی دل و تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان دادهای و شهری که برگزیدهای و خانهای که برای اسم تو بنا کردهام دعا نمایند،
آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور، و قوم خود را که به تو گناه ورزیده باشند بیامرز.
۴۰ پس الان ای خدای من چشمان تو باز شود و گوشهای تو به دعاهایی که در این مکان کرده شود شنوا باشد.
۴۱ و حال تو ای یهوه خدا، با تابوت قوت خود به سوی آرامگاه خویش برخیز. ای یهوه خدا کاهنان تو به نجات ملبس گردند و مقدسانت به نیکویی شادمان بشوند
ای یهوه خدا روی مسیح خود را برنگردان و رحمتهای بنده خود داود را بیاد آور.»

تقدیس خانه خدا

وچون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قربانی های سوختنی و ذبایح را سوزانید و جلال خداوند خانه را مملو ساخت.
۲ و کاهنان به خانه خداوند نتوانستند داخل شوند، زیرا جلال یهوه خانه خداوند را پر کرده بود.
۳ وچون تمامی بنیاسرائیل آتش را که فرود میآمد و جلال خداوند را که بر خانه میبود دیدند، روی خود را به زمین بر سنگفرش نهادند و سجده نموده، خداوند را حمد گفتند که او نیکو است، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و پادشاه و تمامی قوم قربانیها در حضور خداوند گذرانیدند.
۵ و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و تمامی قوم، خانه خدا را تبریک نمودند.
۶ و کاهنان بر سر شغلهای مخصوص خود ایستاده بودند و لاویان، آلات نغمه خداوند را (که داود پادشاه آنها را ساخته بود، تا خداوند را به آنها حمد گویند، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است، و داود به وساطت آنها تسبیح میخواند و کاهنان پیش ایشان کرنا مینواختند و تمام اسرائیل ایستاده بودند.
و سلیمان وسط صحنی را که پیش خانه خداوند بود، تقدیس نمود زیرا که در آنجا قربانی های سوختنی و پیه ذبایح سلامتی را می گذرانید، چونکه مذبح برنجینی که سلیمان ساخته بود، قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح را گنجایش نداشت.
و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمن بسیار بزرگ از مدخل حمات تا نهر مصر بود.
۹ و در روز هشتم محفلی مقدس برپا داشتند، زیرا که برای تبریک مذبح هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند.

۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوم را به خیمه های ایشان مرخص فرمود و ایشان بهسبب احسانی که خداوند به داود و سلیمان
وقوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشدل بودند.
پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هرآنچه سلیمان قصد نموده بود که در خانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن
را نیکو به انجام رسانید.

سخن خدا به سلیمان

وخداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، او را گفت: «عای تو را اجابت نمودم و این مکان را برای خود برگزیدم تا خانه قربانیها شود.
۱۳ اگر آسمان را ببندم تا باران نبارد و اگر امر کنم که ملخ، حاصل زمین را بخورد و اگر وبا در میان قوم خود بفرستم،
وقوم من که به اسم من نامیده شده اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند،
آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد.
۱۵ و از این به بعد چشمان من گشاده، و گوشهای من به دعایی که در این مکان کرده شود شنوا خواهد بود.
۱۶ و حال این خانه را اختیار کرده، و تقدیس نموده ام که اسم من تا به ابد در آن قرار گیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد.
۱۷ و اگر تو به حضور من سلوک نمایی، چنانکه پدرت داود سلوک نمود و بر حسب هرآنچه تو را امر فرمایم عمل نمایی و فرایض و احکام
مرا نگاه داری،
آنگاه کرسی سلطنت تو را استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته، گفتم کسیکه بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع
نخواهد شد.
»یکن اگر شما برگردید و فرایض و احکام مرا که پیش روی شما نهاده ام ترک نمایید و رفته، خدایان غیر را عبادت کنید، و آنها را سجده
نمایید،
آنگاه ایشان را از زمینی که به ایشان داده ام خواهم کند و این خانه را که برای اسم خود تقدیس نموده ام، از حضور خود خواهم افکند
و آن را در میان جمیع قومها ضرب المثل و مسخره خواهم ساخت.
۲۱ و این خانه که اینقدر رفیع است هرکه از آن بگذرد متحیر شده، خواهد گفت: برای چه خداوند به این زمین و به این خانه چنین
عمل نموده است؟
وجواب خواهند داد: چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورد ترک کردند و به خدایان غیر متمسک
شده، آنها را سجده و عبادت نمودند از این جهت تمامی این بلا را بر ایشان وارد آورده است.«

بقیه کارهای سلیمان

وبعد از انقضای بیست سالی که سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا میکرد،
سلیمان شهرهایی را که حورام به سلیمان داده بود تعمیر نمود، و بنیاسرائیل را در آنها ساکن گردانید.
وسلیمان به حمات صوبه رفته، آن را تسخیر نمود.
۴ و تدمور را در بیابان و همه شهرهای خزینه را که در حمات بنا کرده بود به اتمام رسانید.
۵ و بیت حورون بالا و بیت حورون پایین را بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارها و دروازه ها و پشت بندها بود.
۶ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت، و جمیع شهرهای ارابه ها و شهرهای سواران را و هرآنچه را که سلیمان میخواست
در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خویش بنا نماید) نامود.(
□ و تمامی کسانی که از حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان باقیمانده، و از بنیاسرائیل نبودند،
یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقیمانده بودند، و بنیاسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امروز سخره
گرفت.
۹ اما از بنیاسرائیل سلیمان احدی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران ابطال و سرداران ارابه
ها و سواران او بودند.
۱۰ و سروران مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی میکردند دویست و پنجاه نفر بودند.

وسلیمان دختر فرعون را از شهر داود به خانهای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «نمن در خانه داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایهایی که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس میباشد.»

آنگاه سلیمان قربانی های سوختنی بر مذبح خداوند که آن را پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید.

۱۳ یعنی قربانی های سوختنی قسمت هر روز در روزش برحسب فرمان موسی در روزهای سبت، وغرهها وسه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفتهها و عید خیمهها.

۱۴ وفرقه های کاهنان را برحسب امر پدر خود داود بر سر خدمت ایشان معین کرد ولاویان را بر سر شغلهای ایشان تا تسبیح بخوانند وبه حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجاآورند ودربانان را برحسب فرقه های ایشان بر هر دروازه) را رداد (زیرا که داود مرد خدا چنین امر فرموده بود.

۱۵ وایشان از حکمی که پادشاه درباره هر امری ودرباره خزانهها به کاهنان ولاویان داده بود تجاوز ننمودند.

پس تمامی کار سلیمان از روزی که بنیاد خانه خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکوآراسته شد، وخانه خداوند به اتمام رسید.

آنگاه سلیمان به عصیون جابر وبه ایلوت که بر کنار دریا در زمین ادوم است، رفت.

۱۸ وحورام کشتیها ونوکرانی را که در دریا مهارت داشتند بهدست خادمان خود برای وی فرستاد وایشان با بندگان سلیمان به اوفیر رفتند، وچهارصد وپنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

دیدار ملکه سبا

وچون ملکه سبا آوازه سلیمان را شنید با موکب بسیار عظیم وشترانی که به عطریات وطلای بسیار وسنگهای گرانبها بارشده بود به اورشلیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کند. وچون نزد سلیمان رسید باوی از هرچه در دلش بود گفتگو کرد.

۲ وسلیمان تمامی مسائلش را برای وی بیان نمود وچیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

۳ وچون ملکه سبا حکمت سلیمان وخانهای را که بنا کرده بود،

وطعام سفره او ومجلس بندگانش ونظم ولباس خادمانش را وساقیانش ولباس ایشان وزینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد دید، روح دیگر در او نماند.

پس به پادشاه گفت: «وازهای را که در ولایت خود درباره کارها وحکمت تو شنیدم راست بود.

۶ اماتانیامدم وبه چشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم، وهمانا نصف عظمت حکمت تو به من اعلام نشده بود، واز خبری که شنیده بودم افزود های.

۷ خوشابهحال مردان تو وخوشابهحال این خادمانت که به حضور تو همیشه می ایستند وحکمت تو را میشنوند.

۸ متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی خود نشانید تا برای یهوه خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیل را دوست میدارد تا ایشان را تا به ابد استوار نماید، ازاین جهت تو را بر پادشاهیایشان نصب نموده است تا داوری وعدالت را بجاآوری.»

وبه پادشاه صد وبیست وزنه طلا وعطریات ازحد زیاده، وسنگهای گرانبها داد ومثل این عطریات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد هرگز دیده نشد.

ونیز بندگان حورام وبندگان سلیمان که طلا از اوفیر میآوردند چوب صندل وسنگهای گرانبها آوردند.

۱۱ وپادشاه از این چوب صندل زینهها به جهت خانه خداوند وخانه پادشاه وعودها وبربطهایی برای مغنیان ساخت، ومثل آنها قبل ازآن در زمین یهودا دیده نشده بود.

وسلیمان پادشاه به ملکه سبا تمامی آرزوی او را که خواسته بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، برفت.

دولت سلیمان

ووزن طلایی که در یک سال به سلیمان رسید ششصد وشصت وشش وزنه طلا بود.

۱۴ سوای آنچه تاجران وبازرگانان آوردند وجمیع پادشاهان عرب وحاکمان کشورها طلا ونقره برای سلیمان میآوردند.

۱۵ وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار برده شد.

۱۶ وسیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سیصد مثقال طلا بکار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت.
۱۷ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید.
۱۸ و تخت را شش پله و پایندازی زرین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزد جای کرسیش دستها بود، و دو شیر به پهلوی دستها ایستاده بودند.
۱۹ و دوازده شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود.
۲۰ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی آمد
زیرا که پادشاه را کشتیها بود که با بندگان حورام به ترشیش میرفت، و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یک مرتبه میآمد، و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها میآورد.
پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگتر شد.
۲۳ و تمامی پادشاهان کشورها حضور سلیمان را میطلبیدند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند.
۲۴ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسبها و قاطرها یعنی قسمت هر سال را در سالش میآوردند.
۲۵ و سلیمان چهار هزار آخور به جهت اسبان و ارابهها و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای ارابهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.
۲۶ و بر جمیع پادشاهان از نهر (رات) (تا زمین فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی میکرد.
۲۷ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان ساخت.
۲۸ و اسبها برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک میآوردند.

وفات سلیمان

و اما بقیه وقایع سلیمان از اول تا آخر آیا آنها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت اخیای شیلونی و در رویای یعدوی رایی در باره یربعام بن نباط مکتوب نیست؟
پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد.
۳۱ و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام در جای او پادشاه شد.

جدا شدن اسرائیل از رحبعام

و رحبعام به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند.
۲ و چون یربعام بن نباط این را شنید، (او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده بود) یربعام از مصر مراجعت نمود.
۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه یربعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کرده، گفتند:
»در تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت پدر خود را و یوغ سنگین او را که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود.«
او به ایشان گفت: »عدا از سه روز باز نزد من بیایید.« و ایشان رفتند.
و رحبعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضور وی میایستادند مشورت کرده، گفت: »ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهم؟«
ایشان به او عرض کرده، گفتند: » گر با این قوم مهربانی نمایی و ایشان را راضی کنی و با ایشان سخنان دلاویز گویی، همانا همیشه او بنده تو خواهند بود.«
اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش میایستادند مشورت کرد.

۹ وبه ایشان گفت: «ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفتهاند: یوغی را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز.»
وجوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «به این قوم که به تو عرض کرده، گفتهاند پدرت یوغ ما را سنگین ساخته است و تو آن را برای ما سبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است.
۱۱ وحال پدرم یوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازیانهها تنبیه مینمود اما من شما را با عقربها.»
و در روز سوم، یربعام و تمامی قوم به نزد رحبعام بازآمدند، به نحوی که پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من بازآیید.
۱۳ و پادشاه قوم را به سختی جواب داد، و رحبعام پادشاه مشورت مشایخ را ترک کرد.
۱۴ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «درم یوغ شما را سنگین ساخت، اما من آن را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازیانهها تنبیه مینمود اما من با عقربها.»
پس پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که به واسطه اخیای شیلونی به یربعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند.
وچون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ارا در داود چه حصه است؟
در پسر یسی نصیبی نداریم. ای اسرائیل! به خیمههای خود بروید. حالا ای داود به خانه خود متوجه باش!» پس تمامی اسرائیل به خیمههای خویش رفتند.
۱۷ اما بنیاسرائیلی که در شهرهای یهودا ساکن بودند رحبعام بر ایشان سلطنت مینمود.
۱۸ پس رحبعام پادشاه هدرام را که رئیس باجگیران بود فرستاد، و بنیاسرائیل او را سنگسار کردند که مرد و رحبعام پادشاه تعجیل نموده، برارابه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد.
۱۹ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داود عاصی شدهاند.

وچون رحبعام وارد اورشلیم شد، صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رحبعام برگرداند.
۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خدا نازل شده، گفت:
«به رحبعام بن سلیمان پادشاه یهودا و به تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین میباشند خطاب کرده، بگو:
خداوند چنین میگوید: برمیایید و با برادران خود جنگ منمایید. هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است.» وایشان کلام خداوند را شنیدند و از رفتن به ضد یربعام برگشتند.

رحبعام، پادشاه یهودا

ورحبعام در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصار دار در یهودا ساخت.
۶ پس بیت لحم و عیتام و تقوع
و بیت صور و سوکو و عدلام،
و جت و مریشه و زیف،
و ادورایم و لاکیش و عزیقه،
و صرعه و ایلون و حبرون را بنا کرد که شهرهای حصار دار در یهودا و بنیامین میباشند.
۱۱ و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن و شراب گذاشت.
۱۲ و در هر شهری سپرها و نیزهها گذاشته، آنها را بسیار محکم گردانید، پس یهودا و بنیامین با او ماندند.
و کاهنان و لاویانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند.
۱۴ زیرا که لاویان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به یهودا و اورشلیم آمدند چونکه یربعام و پسرانش ایشان را از کهانت یهوه اخراج کرده بودند.

۱۵ واوبرای خود به جهت مکان های بلند و دیوها و گوساله هایی که ساخته بود کاهنان معین کرد.
۱۶ وبعد از ایشان آنانی که دلهای خود را به طلب یهوه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسباط اسرائیل به اورشلیم آمدند تا
برای یهوه خدای پدران خود قربانی بگذرانند.
۱۷ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رحبعام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند، زیرا که سه سال به طریق داود و سلیمان
سلوک نمودند.
ورحبعام محلهٔ دختر یریموت بن داود و ایحایل دختر الیاب بن یسی را به زنی گرفت.
۱۹ واوبرای وی پسران یعنی یعوش و شمریا و زهم را زایید.
۲۰ وبعد از او معکهٔ دختر ابشالوم را گرفت و او برای وی ابیا و عتای و زیزا و شلومیت را زایید.
۲۱ ورحبعام، معکهٔ دختر ابشالوم را از جمیع زنان و متعه های خود زیاده دوست میداشت، زیرا که هجده زن و شصت متعه گرفته
بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود.
۲۲ ورحبعام ابیا پسر معکه را در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت، زیرا که میخواست او را به پادشاهی نصب نماید.
۲۳ وعاقلانه رفتار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان
آذوقه بسیار قرار داد و زنان بسیار خواست.

حمله شیشق به اورشلیم

وچون سلطنت رحبعام استوار گردید و خودش تقویت یافت، او با تمامی اسرائیل شریعت خداوند را ترک نمودند.
۲ ودر سال پنجم سلطنت رحبعام، شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد زیرا که ایشان بر خداوند عاصی شده بودند.
۳ باهزار و دویست ارابه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصر یان ولوبیان و سکیان و حبشیان همراهش آمدند بیشمار بودند.
۴ پس شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و به اورشلیم آمد.
۵ وشمعیای نبی نزد رحبعام و سروران یهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع بودند آمده، به ایشان گفت: «داوند چنین میگوید:
شما مرا ترک کردید پس من نیز شما را بهدست شیشق ترک خواهم نمود.»
آنگاه سروران اسرائیل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «داوند عادل است.»
وچون خداوند دید که ایشان متواضع شدهاند کلام خداوند بر شمعیا نازل شده، گفت: «ونکه ایشان تواضع نمودهاند ایشان را هلاک
نخواهم کرد بلکه ایشان را اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من بهدست شیشق بر اورشلیم ریخته نخواهد شد.
۸ لیکن ایشان بنده او خواهند شد تا بندگی من و بندگی ممالک جهان را بدانند.»
پس شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمده، خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و سپرهای
طلا را که سلیمان ساخته بود برد.
۱۰ ورحبعام پادشاه به عوض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را بهدست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه را نگاهبانی میکردند
سپرد.
۱۱ وهروقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل میشد شاطران آمده، آنها را برمی داشتند و آنها را به حجره شاطران بازمی آوردند.
۱۲ وچون او متواضع شد خشم خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد، و در یهودا نیز اعمال نیکو پیدا شد.
ورحبعام پادشاه، خویشتن را در اورشلیم قوی ساخته، سلطنت نمود و رحبعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود، و در شهر اورشلیم
که خداوند آن را از تمام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه عمونیه بود.
۱۴ واوشرارت ورزید زیرا که خداوند را به تصمیم قلب طلب ننمود.
واما وقایع اول و آخر رحبعام آیا آنها در تواریخ شمعیای نبی و تواریخ انساب عدوی رایی مکتوب نیست؟ و در میان رحبعام و یربعام پیوسته
جنگ میبود.
۱۶ پس رحبعام با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد و پسرش ابیا بهجایش سلطنت کرد.

ابیا، پادشاه یهودا

درسال هجدهم سلطنت یربعام، ابیا بر یهودا پادشاه شد.
۲ سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا دختر اوریئیل از جبعه بود.
و ابیا با فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهارصد هزار مرد برگزیده تدارک جنگ دید، و یربعام با هشتصد هزار مرد برگزیده که
شجاعان قوی بودند با وی جنگ را صف آرایی نمود.
۴ و ابیا بر کوه صماراییم که در کوهستان افرایم است برپا شده، گفت: «ای یربعام و تمامی اسرائیل مرا گوش گیرید!
آیا شما نمی دانید که یهوه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داود و پسرانش باعهد نمکین تابه ابد داده است؟
و یربعام بن نباط بنده سلیمان بن داود برخاست و بر مولای خود عصیان ورزید.
۷ و مردان بیهوده که پسران بلیعال بودند نزد وی جمع شده، خویشتن را به ضد رحبعام بن سلیمان تقویت دادند، هنگامی که رحبعام
جوان و رقیق القلب بود و با ایشان مقاومت نمی توانست نمود.
۸ و شما الان گمان میبرید که باسلطنت خداوند که در دست پسران داود است مقابله توانید نمود؟ و شما گروه عظیمی میباشید و گوساله
های طلا که یربعام برای شما بجای خدایان ساخته است باشما می باشد.
۹ آیا شما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نیز اخراج ننمودید و مثل قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید؟ و هرکه بیاید
و خویشتن را با گوسالهای و هفت قوچ تقدیس نماید، برای آنهایی که خدایان نیستند کاهن میشود.
۱۰ و اما ما یهوه خدای ماست و او را ترک نکرده ایم و کاهنان از پسران هارون خداوند را خدمت میکنند و لاویان در کار خود مشغولند.
۱۱ و هر صبح و هر شام قربانی های سوختنی و بخور معطر برای خداوند میسوزانند و نان تقدمه بر میز طاهر مینهند و شمعدان طلا و چراغهایش
را هر شب روشن میکنند زیرا که ما وصایای یهوه خدای خود را نگاه میداریم اما شما او را ترک کرده اید.
۱۲ و اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کرناهای بلند آواز هستند تا به ضد شما بنوازند. پسای بنیاسرائیل با یهوه خدای
پدران خود جنگ مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد.»
اما یربعام کمین گذاشت که از عقب ایشان بیایند و خود پیش روی یهودا بودند و کمین در عقب ایشان بود.
۱۴ و چون یهودا نگریستند، اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب ایشان بود، پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهنان کرناها را
نواختند.
۱۵ و مردان یهودا بانگ بلند برآوردند، و واقع شد که چون مردان یهودا بانگ برآوردند، خدا یربعام و تمامی اسرائیل را به حضور
ابیا و یهودا شکست داد.
۱۶ و بنیاسرائیل از حضور یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدست ایشان تسلیم نمود.
۱۷ و ابیا و قوم او آنها را به صدمه عظیمی شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مرد برگزیده از اسرائیل مقتول افتادند.
۱۸ پس بنیاسرائیل در آن وقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بر یهوه خدای پدران خود توکل نمودند، قوی گردیدند.
۱۹ و ابیا یربعام را تعاقب نموده، شهرهای بیت ئیل را با دهاتش و یشانه را با دهاتش و افرون را با دهاتش از او گرفت.
۲۰ و یربعام در ایام ابیا دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد.
۲۱ و ابیا قوی میشد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد.
۲۲ پس بقیه وقایع ابیا از رفتار و اعمال او در مدرس عدو نبی مکتوب است.

آسا، پادشاه یهودا

و ابیا با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا در جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت.
۲ و آسا آنچه را که در نظر یهوه خدایش نیکو و راست بود بجا می آورد.
۳ و مذبح های غریب و مکانهای بلند را برداشت و بتها را بشکست و اشوریم را قطع نمود.
۴ و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای پدران خود را بطلبند و شریعت و اوامر او را نگاه دارند.

۵ ومکانهای بلند وتمائیل شمس را از جمیع شهرهای یهودا دور کرد، پس مملکت بهسبب او آرامی یافت.
۶ وشهرهای حصاردار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود ودر آن سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید.
۷ وبه یهودا گفت: «این شهرها را بنا نمایم ودیوارها وبرجها با دروازهها وپشت بندها به اطراف آنها بسازیم.
۸ زیرا چونکه یهوه خدای خود را طلبیدهایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم واو ما را از هر طرف راحت بخشیده است.» پس بنا نمودند وکامیاب شدند.
وآسا لشکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپردار ونیزه دار داشت واز بنیامین دویست وهشتاد هزار سپردار وتیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند.
۱۰ پس زارح حبشی با هزار هزار سپاه وسیصد ارابه به ضد ایشان بیرون آمده، به مریشه رسید.
۱۱ وآسا به مقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان در وادی صفاته نزد مریشه جنگ را صف آرایی نمودند.
۱۲ وآسا یهوه خدای خود را خوانده، گفت: «ای خداوند نصرت دادن به زور آوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است، پس ای یهوه خدای ما، ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل میداریم وبه اسم تو به مقابله این گروه عظیم آمدهایم، ای یهوه تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید.»
آنگاه خداوند حبشیان را به حضور آسا ویهودا شکست داد وحبشیان فرار کردند.
۱۴ وآسا با خلقی که همراه او بودند آنها را تا جرار تعاقب نمودند واز حبشیان آنقدر افتادند که از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوند وبه حضور لشکر او شکست یافتند وایشان غنیمت از حد زیاده بردند.
۱۵ وتمام شهرها را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود وشهرها را تاراج نمودند، زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود.
۱۶ وخیمه های مواشی را نیز زدند وگوسفندان فراوان وشتران را برداشته، به اورشلیم مراجعت کردند.

اصلاحات آسا

وروح خدا به عزریا ابن عوید نازل شد.
۲ واو برای ملاقات آسا بیرون آمده، وی را گفت: «ای آسا وتمامی یهودا وبنیامین از من بشنوید! خداوند با شما خواهد بود هر گاه شما با او باشید واگر او را بطلبید او را خواهید یافت، اما اگر او را ترک کنید او شما را ترک خواهد نمود.
۳ واسرائیل مدت مدیدی بیخدای حق وبیکاهن معلم وبیشریعت بودند.
اما چون در تنگیهای خود به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت نموده، او را طلبیدند او را یافتند.
۵ ودر آن زمان به جهت هر که خروج ودخول میکرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشورها میبود.
۶ وقومی از قومی وشهری از شهری هلاک میشدند، چونکه خدا آنها را به هر قسم بلا مضطرب میساخت.
۷ اما شما قوی باشید ودستهای شما سست نشود زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت.»
پس چون آسا این سخنان ونبوت) سر (ودید نبی را شنید، خویشتن را تقویت نموده، رجاسات را از تمامی زمین یهودا وبنیامین واز شهرهایی که در کوهستان افرایم گرفته بود دور کرد، ومذبح خداوند را که پیش روی رواق خداوند بود تعمیر نمود.
۹ وتمامی یهودا وبنیامین وغریبان را که از افرایم ومنسی وشمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون دیدند که یهوه خدای ایشان با او میباشد به او پیوستند.
۱۰ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند.
۱۱ ودر آن روز هفتصد گاو وهفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند.
۱۲ وبه تمامی دل وتمامی جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند.
۱۳ وهر کسیکه یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید، خواه کوچک وخواه بزرگ، خواه مرد وخواه زن، کشته شود.
۱۴ وبه صدای بلند وآواز شادمانی وکرناها وبوقها برای خداوند قسم خوردند.

۱۵ وتمامی یهودا بهسبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند، وچونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند
وی را یافتند وخداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد.
ونیز آسا پادشاه مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود وآسا تمثال او را قطع نموده وآن
را خرد کرده، در وادی قدرون سوزانید.
۱۷ اما مکانهای بلند از میان اسرائیل برداشته نشد. لیکن دل آسا در تمامی ایامش کامل میبود.
۱۸ وچیزهایی را که پدرش وقف کرده، وآنچه را که خودش وقف نموده بود از نقره وطلا وظروف به خانه خداوند درآورده
وتا سال سی وپنجم سلطنت آسا جنگ نبود.

سالهای آخر آسا

اما در سال سی وششم سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد، ورامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت
وآمد نماید.
۲ آنگاه آسا نقره وطلا را از خزانه های خداوند وخانه پادشاه گرفته، آن را نزد بنهدد پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود فرستاده،
گفت:
»ریمان من وتو ودر میان پدر من وپدر تو عهد بوده است. اینک نقره وطلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعشا پادشاه
اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود.«
وبنهدد آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد وایشان عیون ودان وآبل مایم وجمیع شهرهای
خزانه نفتالی را تسخیر نمودند.
۵ وچون بعشا این را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده، از کاری که میکرد باز ایستاد.
۶ وآسا پادشاه، تمامی یهودا را جمع نموده، ایشان سنگهای رامه وچوبهای آن را که بعشا بنا می کرد برداشتند واو جبع ومصفه را با
آنها بنا نمود.
ودر آن زمان حنانی رایی نزد آسا پادشاه یهودا آمده، وی را گفت: »ونکه تو بر پادشاه ارام توکل نمودی وبر یهوه خدای خود توکل ننمودی،
ازاین جهت لشکر پادشاه ارام از دست تو رهایی یافت.
۸ آیا حبشیان ولوبیان لشکر بسیار بزرگ نبودند؟ وارابهها وسواران از حد زیاده نداشتند؟ اما چونکه بر خداوند توکل نمودی آنها را
بهدست تو تسلیم نمود.
۹ زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد میکند تا قوت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تو در
اینکار احمقانه رفتار نمودی، لهذا از این ببعد در جنگها گرفتار خواهی شد.«
اما آسا بر آن رایی غضب نموده، او را در زندان انداخت زیرا که از این امر خشم او بروی افروخته شد ودر همان وقت آسا بر بعضی از
قوم ظلم نمود.
واینک وقایع اول وآخر آسا در تواریخ پادشاهان یهودا واسرائیل مکتوب است.
۱۲ ودر سال سی ونهم سلطنت آسا مرضی در پایهای او عارض شد ومرض او بسیار سخت گردید ونیز در بیماری خود از خداوند
مدد نخواست بلکه از طبیبان.
۱۳ پس آسا با پدران خود خوابید ودر سال چهل ویکم از سلطنت خود وفات یافت.
۱۴ واورا در مقبرهای که برای خود در شهر داود کنده بود دفن کردند واورا در تختهای که از عطریات وانواع حنوط که به صنعت
عطاران ساخته شده بود گذاشتند وبرای وی آتشی بینهایت عظیم برافروختند.

یهوشافاط، پادشاه یهودا

وپسرش یهوشافاط در جای او پادشاه شد وخود را به ضد اسرائیل تقویت داد.
۲ وسپاهیان در تمامی شهرهای حصار دار یهودا گذاشت وقراولان در زمین یهودا ودر شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود
قرارداد.
۳ وخداوند با یهوشافاط میبود زیرا که در طریقهای اول پدر خود داود سلوک میکرد واز بعلیم طلب نمی نمود.

۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبیده، در اوامر وی سلوک مینمود و نه موافق اعمال اسرائیل.
۵ پس خداوند سلطنت را در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا هدایا برای یهوشافاط آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد.
۶ و دلش به طریقهای خداوند رفیع شد، و نیز مکانهای بلند و اشیره ها را از یهودا دور کرد.
و در سال سوم از سلطنت خود، سروران خویش را یعنی بنحایل و عوبدیا و زکریا و نتنئیل و میکایا را فرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند.
۸ و با ایشان بعضی از لاویان یعنی شمعیا و نتنیا و زبدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوناتان و ادنیا و طوبیا و توبادنیا را که لاویان بودند، فرستاد و با ایشان الیشمع و یهورام کهنه را.
۹ پس ایشان در یهودا تعلیم دادند و سفر تورات خداوند را با خود داشتند، و در همه شهرهای یهودا گردش کرده، قوم را تعلیم میدادند.
و ترس خداوند بر همه ممالک کشورها که در اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا با یهوشافاط جنگ نکردند.
۱۱ و بعضی از فلسطینیان، هدایا و نقره جزیه را برای یهوشافاط آوردند و عربها نیز از مواشی هفت هزار و هفتصد قوچ و هفت هزار و هفتصد بز نر برای او آوردند.
۱۲ پس یهوشافاط ترقی نموده، بسیار بزرگ شد و قلعهها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود.
۱۳ و در شهرهای یهودا کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت.
۱۴ و شماره ایشان برحسب خاندان آبای ایشان این است: یعنی از یهودا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند.
۱۵ و بعد از، او یهوحانان رئیس بود و با او دویست و هشتاد هزار نفر بودند.
۱۶ و بعد از او، عمسیا ابن زکری بود که خویشتن را برای خداوند نذر کرده بود و با او دویست هزار شجاع قوی بودند.
۱۷ و از بنیامین، الیاداع که شجاع قوی بود و با او دویست هزار نفر مسلح به کمان و سپر بودند.
۱۸ و بعد از او یهوزاباد بود و با او صد و هشتاد هزار مردمهای جنگ بودند.
۱۹ اینان خدام پادشاه بودند، سوای آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصاردار قرار داده بود.

نبوت بضد اخاب

و یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصاهرت نمود.
۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوسفندان و گاوان بسیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جلعاد برآید.
۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: «یا همراه من به راموت جلعاد خواهی آمد؟» او جواب داد که «من چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه تو به جنگ خواهیم رفت.»
و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «منا آنکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.»
و پادشاه اسرائیل چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «یا به راموت جلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم؟» ایشان جواب دادند: «برآی و خدا آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»
اما یهوشافاط گفت: «یا در اینجا غیر از اینها نبیای از جانب یهوه نیست تا از او سوال نماییم؟»
و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یک مرد دیگر هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکویی هرگز نبوت نمی کند بلکه همیشه اوقات به بدی، و او میکایا ابن یملا می باشد.» یهوشافاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.»
پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجهسرایان خود را خوانده، گفت: «یکایا ابن یملا را به زودی حاضر کن.»
و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا هریکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خویش در جای وسیع نزد دهنه دروازه سامره نشسته بودند و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت میکردند.
۱۰ و صدقیا ابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «هوه چنین میگوید: ارامیان را با اینها خواهی زد تا تلف شوند.»

وجمیع انبیانبوت کرده، میگفتند: «ه راموت جلعاد برآی وفیروزشو زیرا که خداوند آن را بهدست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»
وقاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده، گفت: «ینک انبیا به یک زبان درباره پادشاه نیکو میگویند پس کلام
تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو.»
میکایا جواب داد: «ه حیات یهوه قسم که هرآنچه خدای من مرا گوید همان را خواهم گفت.»
پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ی میکایا، آیا به راموت جلعاد برای جنگ برویم یا من از آن بازایستم.» او گفت:
«رآیید و فیروز شوید، و بهدست شما تسلیم خواهند شد.»
پادشاه وی را گفت: «ن چند مرتبه تو را قسم بدهم که به اسم یهوه غیر از آنچه راست است به من نگویی.»
او گفت: «مامی اسرائیل را مثل گوسفندانی که شبان ندارند بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب ندارند پس هر
کس به سلامتی به خانه خود برگردد.»
وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یا تو را نگفتم که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.»
او گفت: «س کلام یهوه را بشنوید: من یهوه را بر کرسی خود نشسته دیدم، و تمامی لشکر آسمان را که به طرف راست و چپ وی ایستاده
بودند.
۱۹ وخداوند گفت: کیست که اخاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جلعاد بیفتد؟ یکی جواب داده به اینطور سخن
راند و دیگری به آنطور تکلم نمود.
۲۰ وآن روح) لید (بیرون آمده، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا میکنم وخداوند وی را گفت: به چه چیز؟
او جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی
توانست، پس برو و چنین بکن.
۲۲ پس الان هان، یهوه روحی کاذب در دهان این انبیای تو گذاشته است وخداوند درباره تو سخن بد گفته است.»
آنگاه صدقیا ابن کنعنه نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «ه کدام راه روح خداوند از نزد من به سوی تو رفت تا با تو سخن
گوید؟»
میکایا جواب داد: «ینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.»
وپادشاه اسرائیل گفت: «یکایا را بگیرید و او را نزد آمون، حاکم شهر و یوآش، پسر پادشاه ببرید.
۲۶ وبگویید پادشاه چنین میفرماید: این شخص را در زندان بیندازید و او را به نان تنگی و آب تنگی بپرورانید تا من به سلامتی برگردم.»
میکایا گفت: «گر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی، یهوه با من تکلم ننموده است؛ و گفتای قوم همگی شما بشنوید.»

مرگ اخاب

پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جلعاد برآمدند.
۲۹ وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من خود را متنکر ساخته، به جنگ میروم اما تو لباس خود را بپوش.» پس پادشاه اسرائیل
خویشتن را متنکر ساخت و ایشان به جنگ رفتند.
۳۰ وپادشاه ارام سرداران ارابه های خویش را امر فرموده، گفت: «ه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ
نمایید.»
وچون سرداران ارابه ها یهوشافاط را دیدند گمان بردند که این پادشاه اسرائیل است، پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط
فریاد برآورد و خداوند او را اعانت نمود و خدا ایشان را از او برگردانید.
۳۲ وچون سرداران ارابهها را دیدند که پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند.
۳۳ اما کسی کمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله های زره زد، و او به ارابه ران خود گفت: «ست
خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم.»
ودر آن روز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیل را در ارابهاش به مقابل ارامیان تا وقت عصر برپا داشتند و در وقت غروب آفتاب مرد.

ویهوشافاط پادشاه یهودا به خانه خود به اورشلیم به سلامتی برگشت.
۲ ویهوابن حنانی رایی برای ملاقات وی بیرون آمده، به یهوشافاط پادشاه گفت: «یاشریران را میبایست اعانت نمایی و دشمنان خداوند را دوست داری؟ پس ازاین جهت غضب از جانب خداوند بر تو آمده است.
۳ لیکن در تو اعمال نیکو یافت شده است چونکه اشیره ها را از زمین دور کرده، و دل خود را به طلب خدا تصمیم نمودهای.»

داوران یهوشافاط

وچون یهوشافاط در اورشلیم ساکن شد، باردیگر به میان قوم از بئرشبع تا کوهستان افرایم بیرون رفته، ایشان را به سوی یهوه خدای پدران ایشان برگردانید.
۵ وداوران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا شهر به شهر قرار داد.
۶ وبه داوران گفت: «احذر باشید که به چه طور رفتار مینمایید زیرا که برای انسان داوری نمی نمایید بلکه برای خداوند، واودر حکم نمودن با شما خواهد بود.
۷ وحال خوف خداوند بر شما باشد واین را با احتیاط به عمل آورید زیرا که بایهوه خدای ما بیانصافی وطرفداری ورشوه خواری نیست.»
ودر اورشلیم نیز یهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنان را وبعضی از روسای آبای اسرائیل را به جهت داوری خداوند ومرافعهها قرار داد پس به اورشلیم برگشتند.
۹ وایشان را امر فرموده، گفت: «مابدینطور با امانت ودل کامل در ترس خداوند رفتار نمایید.
۱۰ ودر هر دعوای که از برادران شما که ساکن شهرهای خود میباشند، میان خون وخون ومیان شرایع واوامر وفرایض واحکام پیش شما آید، ایشان را انذار نمایید تا نزد خداوند مجرم نشوند، مبادا غضب بر شما وبر برادران شما بیاید. اگر به این طور رفتار نمایید، مجرم نخواهید شد.
۱۱ واینک امریا، رئیس کهنه، برای همه امور خداوند وزبدیا ابن اسمعئیل که رئیس خاندان یهودا میباشد، برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند ولاویان همراه شما در خدمت مشغولند. پس به دلیری عمل نمایید وخداوند با نیکان باشد.»

پیروزی یهوشافاط بر موآب و عمون

وبعد ازاین، بنی موآب وبنی عمون وبا ایشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله با یهوشافاط آمدند.
۲ وبعضی آمده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: «روه عظیمی از آن طرف دریا از ارام به ضد تو میآیند واینک ایشان در حصون تامار که همان عین جدی باشد، هستند.»
پس یهوشافاط بترسید ودر طلب خداوند جزم نمود ودر تمامی یهودا به روزه اعلان کرد.
۴ ویهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند واز تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند.
ویهوشافاط در میان جماعت یهودا واورشلیم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد،
و گفت: «ی یهوه، خدای پدران، ماآیا تو در آسمان خدا نیستی وآیا تو بر جمیع ممالک امتها سلطنت نمی نمایی؟ ودر دست تو قوت وجبروت است وکسی نیست که با تو مقاومت تواند نمود.
۷ آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن را به ذریت دوست خویش ابراهیم تاابدالاباد دادهای؟
وایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند:
حینی که بلایا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی بر ما عارض شود وما پیش روی این خانه وپیش روی تو (برا که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، ودر وقت تنگی خود نزد تو استغاثه نماییم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بده.
۱۰ والان اینک بنی عمون وموآب واهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقتی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند وایشان را هلاک نساختند.
۱۱ اینک ایشان مکافات آن را به ما میرسانند، به اینکه میآیند تا ما را از ملک تو که آن را به تصرف ما دادهای، اخراج نمایند.

۱۲ ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیرا که ما را به مقابل این گروه عظیمی که بر ما می‌آیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی
دانیم چه بکنیم اما چشمان ما به سوی تو است.»
و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستاده بودند.
۱۴ آنگاه روح خداوند بر یحزئیل بن زکریا ابن بنایا ابن یعیئیل بن متنیای لاوی که از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد.
۱۵ و او گفت: «ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم! و ای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چنین می‌گوید: از این گروه
عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خدا است.
۱۶ فردا به نزد ایشان فرود آیید. اینک ایشان به فراز صیص برخواهند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برابر بیابان یروئیل
خواهید یافت.
۱۷ در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمایید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود مشاهده نمایید. ای یهودا و
اورشلیم ترسان و هراسان مباشید و فردا به مقابل ایشان بیرون روید و خداوند همراه شما خواهد بود.»
پس یهوشافاط روبه زمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم به حضور خداوند افتادند و خداوند را سجده نمودند.
۱۹ و لاویان از بنی قهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته، یهوه خدای اسرائیل را به آواز بسیار بلند تسبیح خواندند.
و بامدادان برخاسته، به بیابان تقوع بیرون رفتند و چون بیرون میرفتند، یهوشافاط بایستاد و گفت: «را بشنوید ای یهودا و سکنه اورشلیم!
بر یهوه خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.»
و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته، برای خداوند بسرایند و زینت قدوسیت را تسبیح خوانند
و گویند خداوند را حمد گویید زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
۲۲ و چون ایشان بهسرایيدن و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آورده
بودند، کمین گذاشت و ایشان منکسر شدند.
۲۳ زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند،
یکدیگر را بهکار هلاکت امداد کردند.
و چون یهودا به دیده بانگاه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشها بر زمین افتاده، و احدی رهایی نیافته بود.
۲۵ و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای گرانبها بسیار یافتند و برای
خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند و غنیمت اینقدر زیاد بود که سه روز مشغول غارت میبودند.
۲۶ و در روز چهارم در وادی برکه جمع شدند زیرا که در آنجا خداوند را متبارک خواندند، و از این جهت آن مکان را تا امروز وادی
برکه مینامند.
۲۷ پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان
را بر دشمنانشان شادمان ساخته بود.
۲۸ و با بربطها و عودها و کرناها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند.
۲۹ و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است.
۳۰ و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیرا خدایش او را از هر طرف رفاهیت بخشید.

پایان سلطنت یهوشافاط

پس یهوشافاط بر یهودا سلطنت نمود و سی و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه
دختر شلحی بود.
۳۲ و موافق رفتار پدرش آسا سلوک نموده، از آن انحراف نورزید و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد.
۳۳ لیکن مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز دلهای خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند.
و بقیه وقایع یهوشافاط از اول تا آخر در اخبار یهو ابن حنانی که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد، مکتوب است.
و بعد از این، یهوشافاط پادشاه یهودا با اخزیا پادشاه اسرائیل که شریرانه رفتار مینمود، طرح آمیزش انداخت.
۳۶ و در ساختن کشتیها برای رفتن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را در عصیون جابر ساختند.

۳۷ آنگاه العازر بن دودا و اهوی مریشاتی به ضد یهوشافاط نبوت کرده، گفت: «ونکه تو با اخزیا متحد شدی، خداوند کارهای تو را تباه ساخته است.» پس آن کشتیها شکسته شدند و نتوانستند به ترشیش بروند.

و یهوشافاط با پدران خود خوابید و در شهر داود با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد.

۲ و پسران یهوشافاط عزریا و یحیئیل و زکریا و عزریاهو و میکائیل و شفطیا برادران او بودند. این همه پسران یهوشافاط پادشاه اسرائیل بودند.

۳ و پدرایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس با شهرهای حصاردار در یهودا به ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا فرمود زیرا که نخست زاده بود.

یهورام، پادشاه یهودا

و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خویشتن را تقویت نموده، همه برادران خود و بعضی از سروران اسرائیل را نیز به شمشیر کشت.

۵ یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد.

۶ و موافق رفتار پادشاهان اسرائیل به طوری که خاندان اخاب رفتار میکردند، سلوک نمود زیرا که دختر اخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد.

۷ لیکن خداوند به سبب آن عهدی که با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراغی به وی و به پسرانش همیشه اوقات ببخشد، نخواست که خاندان داود را هلاک سازد.

و در ایام او ادوم از زیردست یهودا عاصی شده، پادشاهی برای خود نصب نمودند.

۹ و یهورام با سرداران خود و تمامی ارابه هایش رفت، و شبانگاه برخاسته، ادومیان را که او را احاطه کرده بودند با سرداران ارابه های ایشان شکست داد.

۱۰ اما ادوم تا امروز از زیردست یهودا عاصی شده اند، و در همان وقت لبنه نیز از زیردست او عاصی شد، زیرا که او یهوه خدای پدران خود را ترک کرد.

و او نیز مکان های بلند در کوههای یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نموده، یهودا را گمراه ساخت.

۱۲ و مکتوبی از ایلیای نبی بدو رسیده، گفت که «هوه، خدای پدرت داود، چنین میفرماید: چونکه به راههای پدرت یهوشافاط و به طریقهای آسا پادشاه یهودا سلوک ننمودی،

بلکه به طریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زنا کاری خاندان اخاب مرتکب زنا بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند به قتل رسانیدی،

همانا خداوند قوم و پسرانت و زنانت و تمامی اموالت را به بلای عظیم مبتلا خواهد ساخت.

۱۵ و تو به مرض سخت گرفتار شده، در احشایت چنان بیماریای عارض خواهد شد که احشایت از آن مرض روز به روز بیرون خواهد آمد.»

پس خداوند دل فلسطینیان و عربانی را که مجاور حبشیان بودند، به ضد یهورام برانگیزانید.

۱۷ و بر یهودا هجوم آورده، در آن ثلمه انداختند و تمامی اموالی که در خانه پادشاه یافت شد و پسران و زنان او را نیز به اسیری بردند. و برای او پسری سوای پسر کهترش یهواخاز باقی نماند.

و بعد از اینهمه خداوند او را حشایش را به مرض علاج ناپذیر مبتلا ساخت.

۱۹ و به مرور ایام بعد از انقضای مدت دو سال، احشایش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد، و قومش برای وی)طریات (نسوزانیدند، چنانکه برای پدرش میسوزانیدند.

۲۰ و او سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود، و بدون آنکه براو رقتی شود، رحلت کرد و او را در شهر داود، اما نه در مقبره پادشاهان دفن کردند.

اخزیا، پادشاه یهودا

وساکنان اورشلیم پسر کهترش اخزیارا درجایش به پادشاهی نصب کردند، زیرا گروهی که با عربان برارد و هجوم آورده بودند، همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس اخزیا ابن یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد.

۲ واخزیا چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتلیا دختر عمری بود.

۳ و او نیز به طریق های خاندان اخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند.

۴ و مثل خاندان اخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا آورد زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاکتش ناصح او بودند.

۵ پس برحسب مشورت ایشان رفتار نموده، با یهورام بن اخاب پادشاه اسرائیل نیز برای جنگ با حزائیل پادشاه ارام به راموت جلعاد رفت و ارامیان یورام را مجروح نمودند.

۶ پس به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحاتی که در محاربه با حزائیل پادشاه ارام در رامه یافته بود، شفا یابد. وعزریا ابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادت یهورام بن اخاب به یزرعیل فرود آمد زیرا که بیمار بود.

و هلاکت اخزیا در اینکه نزد یورام رفت، از جانب خدا بود زیرا چون به آنجا رسید، با یهورام به مقابله یهو ابن نمشی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان اخاب مسح کرده بود، بیرون رفت.

۸ و چون یهو قصاص بر خاندان اخاب میرسانید، بعضی از سروران یهودا و پسران برادران اخزیا را که ملازمان اخزیا بودند یافته، ایشان را کشت.

۹ واخزیا را طلبید و او را در حالتی که در سامره پنهان شده بود، دستگیر نموده، نزد یهو آوردند و او را به قتل رسانیده، دفن کردند زیرا گفتند: «سر یهوشافاط است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید.» پس، از خاندان اخزیا، کسیکه قادر بر سلطنت باشد، نماند.

پس چون عتلیا مادر اخزیا دید که پسرش کشته شده است، برخاست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یهودا را هلاک کرد.

۱۱ لیکن یهوشبعه، دختر پادشاه، یوآش پسر اخزیا را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند دزدیده، او را با دایه اش در اطاق خوابگاه گذاشت و یهوشبعه، دختر یهورام پادشاه، زن یهویاداع کاهن که خواهر اخزیا بود، او را از عتلیا پنهان کرد که او را نکشت.

۱۲ و او نزد ایشان در خانه خدا مدت شش سال پنهان ماند. وعتلیا بر زمین سلطنت میکرد.

و در سال هفتم، یهویاداع خویشتن را تقویت داده، بعضی از سرداران صده یعنی عزریا ابن یهورام و اسماعیل بن یهوحانان و عزریا ابن عوبید و معسیا ابن عدایا و الیشافاط بن زکری را با خود همداستان ساخت.

۲ و ایشان در یهودا گردش کردند و لاویان را از جمیع شهرهای یهودا و روسای آبای اسرائیل را جمع کرده، به اورشلیم آمدند.

۳ و تمامی جماعت با پادشاه در خانه خدا عهد بستند. واو به ایشان گفت: «مانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند درباره پسران داود گفته است.

۴ و کاری که باید بکنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لاویان در سبت داخل میشوید در بانهای آستانها باشید.

۵ و ثلث دیگر به خانه پادشاه و ثلثی به دروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند.

۶ و کسی غیر از کاهنان و لاویانی که به خدمت مشغول میباشند، داخل خانه خداوند نشود، اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدسند و تمامی قوم) انه (خداوند را حراست نمایند.

۷ و لاویان هر کس سلاح خود را بدست گرفته، پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که به خانه درآید، کشته شود و چون پادشاه داخل شود یا بیرون رود، شما نزد او بمانید.»

پس لاویان و تمامی یهودا موافق هر چه یهویاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانی که در روز سبت بیرون میرفتند، برداشتند زیرا که یهویاداع کاهن فرقه ها را مرخص نفرمود.

۹ و یهویاداع کاهن نیزه ها و مجنها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خدا بود، به یوزباشیها داد.

۱۰ و تمامی قوم را که هریک از ایشان سلاح خود را بدست گرفته بودند، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و خانه، به اطراف پادشاه قرار داد.

۱۱ وپسر پادشاه را بیرون آورده، تاج را بر سرش گذاشتند و شهادت نامه را به او دادند، او را به پادشاهی نصب کردند، ویهویاداع وپسرانش، او را مسح نموده، گفتند: «ادشاه زنده بماند.»
اما چون عتلیا آواز قوم را که میدویدند و پادشاه را مدح میکردند شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد.
۱۳ و دید که اینک پادشاه به پهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است، و سروران و کرنانوازان نزد پادشاه میباشند و تمامی قوم زمین شادی میکنند و کرناها را می نوازند و مغنیان با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح. آنگاه عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که «یانت، خیانت «!
ویهویاداع کاهن، یوزباشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده، به ایشان گفت: «و را از میان صفها بیرون کنید، و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که او را در خانه خداوند مکشید.
۱۵ پس او را راه دادند و چون به دهنه دروازه اسبان، نزد خانه پادشاه رسید، او را در آنجا کشتند.
ویهویاداع در میان خود و تمامی قوم و پادشاه، عهد بست تا قوم خداوند باشند.
۱۷ و تمامی قوم به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را شکستند و کاهن بعل متان را روبروی مذبحها کشتند.
۱۸ ویهویاداع باشادمانی ونغمه سرایی برحسب امر داود، وظیفه های خانه خداوند را بهدست کاهنان ولاویان سپرد، چنانکه داود ایشان را بر خانه خداوند تقسیم کرده بود تا موافق آنچه در توراه موسی مکتوب است، قربانی های سوختنی خداوند را بگذرانند.
۱۹ و دربانان را به دروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسیکه به هر جهتی نجس باشد، داخل نشود.
۲۰ و یوزباشیها ونجباو حاکمان قوم و تمامی قوم زمین را برداشت و پادشاه را از خانه خداوند به زیر آورد و او را از دروازه اعلی به خانه پادشاه درآورده، او را بر کرسی سلطنت نشانید.
۲۱ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیا را به شمشیر کشتند.

تعمیر خانه خدا

ویوآش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش ظبیه بئرشبعی بود.
۲ ویوآش در تمامی روزهای یهویاداع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل میآورد.
۳ و یهویاداع دو زن برایش گرفت و او پسران و دختران تولید نمود.
وبعد از آن، یوآش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید.
۵ و کاهنان ولاویان را جمع کرده، به ایشان گفت: «به شهرهای یهودا بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعمیر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، و در این کار تعجیل نمایید.» اما لاویان تعجیل ننمودند.
۶ پس پادشاه، یهویاداع رئیس (هنه (را خوانده، وی را گفت: «را از لاویان باز خواست نکردی که جزیهای را که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل به جهت خیمه شهادت قرار دادهاند، از یهودا و اورشلیم بیاورند؟«
زیرا که پسران عتلیای خبیثه، خانه خدا را خراب کرده، و تمامی موقوفات خانه خداوند را صرف بعلیم کرده بودند.
وپادشاه امر فرمود که صندوقی بسازند و آن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند.
۹ و در یهودا و اورشلیم ندا دردادند که جزیهای را که موسی بنده خدا در بیابان بر اسرائیل قرار داده بود برای خداوند بیاورند.
۱۰ و جمیع سروران و تمامی قوم آن را به شادمانی آورده، در صندوق انداختند تا پر شد.
۱۱ و چون صندوق بهدست لاویان، نزد وکلای پادشاه آورده میشد و ایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتب پادشاه و وکیل رئیس کهنه آمده، صندوق را خالی میکردند و آن را برداشته، باز بهجایش میگذاشتند. و روزبه روز چنین کرده، نقره بسیار جمع کردند.
۱۲ وپادشاه ویهویاداع آن را به آنانی که در کار خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند، و ایشان بنایان ونجاران به جهت تعمیر خانه خداوند و آهنگران ومسگران برای مرمت خانه خداوند اجیر نمودند.
۱۳ پس عملهها بهکار پرداختند و کار از دست ایشان به انجام رسید و خانه خدا را به حالت اولش برپا داشته، آن را محکم ساختند.

۱۴ وچون آن راتمام کرده بودند، بقیه نقره را نزد پادشاه ویهویاداع آوردند وازآن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت
وآلات قربانیها وقاشقها وظروف طلا ونقره ساختند، ودر تمامی روزهای یهویاداع، قربانی های سوختنی دائم در خانه خداوند می
گذرانیدند.
امایهویاداع پیروساخورده شده، بمرد وحین وفاتش صدوسی ساله بود.
۱۶ واورادرشهرداود باپادشاهان دفن کردند، زیرا که دراسرائیل هم برای خداوهم برای خانه اونیکویی کرده بود.

گناه یهوآش

وبعدازوفات یهویاداع، سروران یهودا آمدند وپادشاه راتعظیم نمودند وپادشاه درآن وقت به ایشان گوش گرفت.
۱۸ وایشان خانه یهوه خدای پدران خود را ترک کرده، اشیریم وبتها راعبادت نمودند، وبهسبب این عصیان ایشان، خشم بریهودا
واورشلیم افروخته شد.
۱۹ واوانبیاء نزدایشان فرستادتاایشان رابه سوی یهوه برگردانند وایشان آنها راشهادت دادند، اماایشان گوش نگرفتند.
پس روح خدازکریاابن یهویاداع کاهن راملبس ساخت واوبالای قوم ایستاده، به ایشان گفت: «داچنین میفرماید: شما چرا ازاوامر یهوه
تجاوزمینمایید؟پس کامیاب نخواهیدشد. چونکه خداوند راترک نمودهاید، اوشما راترک نموده است.»
وایشان براوتوطئه نموده، اورابه حکم پادشاه درصحن خانه خداوند سنگسار کردند.
۲۲ پس یوآش پادشاه احسانی را که پدرش یهویاداع، به وی نموده بود، بیاد نیاورد، بلکه پسرش رابه قتل رسانید. وچون او
میمرد، گفت: «داوند این را ببیند وباز خواست نماید.»
ودروقت تحویل سال، لشکرارامیان به ضدوی برآمده، به یهودا واورشلیم داخل شده، جمیع سروران قوم راازمیان قوم هلاک ساختند،
وتمامی غنیمت ایشان رانزد پادشاه دمشق فرستادند.
۲۴ زیرا که لشکرارام باجمعیت کمی آمدند وخداوند لشکربسیار عظیمی بهدست ایشان تسلیم نمود، چونکه یهوه خدای پدران خود
راترک کرده بودند، پس بریوآش قصاص نمودند.
وچون ازنزداورفتند) یرا که اورادرمرضهای سخت واگذاشتند (بندگانش بهسبب خون پسران یهویاداع کاهن، براوفتنه انگیخته،
اورابربسترش کشتند. وچون مرد، اورادرشهرداود دفن کردند، اماورادرمقبره پادشاهان دفن نکردند.
۲۶ وآنانی که براوفتنه انگیختند، اینانند: زاباد، پسر شمعه عمونیه ویهوزاباد، پسر شمریت موآبیه.
۲۷ واماحکایت پسرانش وعظمت وحی که براونازل شد وتعمیر خانه خدا، اینک درمدرس تواریخ پادشاهان مکتوب است،
وپسرش امصیادرجایش پادشاه شد.

امصیا، پادشاه یهودا

امصیا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یهوعدان اورشلیمی بود.
۲ وآنچه درنظرخداوند پسند بود، به عمل آورد، امانه به دل کامل.
۳ وچون سلطنت دردستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید.
۴ اماپسران ایشان رانکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امرفرموده وگفته بود: «دران به جهت پسران کشته
نشوند وپسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.»
وامصیا یهودا راجمع کرده، سرداران هزاره وسرداران صده ازایشان درتمامی یهودا وبنیامین مقررفرمود وایشان را ازبیست ساله
بالاترشمرده، سیصدهزارمرد برگزیده نیزه وسپردار را که به جنگ بیرون میرفتند، یافت.
۶ وصدهزارمرد شجاع جنگ آزموده به صدوزنه نقره ازاسرائیل اجیرساخت.
۷ امامرد خدایی نزدوی آمده، گفت: «ی پادشاه، لشکراسرائیل باتو نروند زیرا خداوند باسرائیل یعنی باتمامی بنی افرایم نیست.
۸ واگرمیخواهی بروی برووبه جهت جنگ قوی شو لیکن خدا تورا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت دادن
ومغلوب ساختن باخدا است.»

امصیابه مرد خدا گفت: «رای صد وزنه نقره که به لشکر اسرائیل دادهام، چه کنم؟» مرد خدا جواب داد: «داوند قادر است که تو را بیشتر از این بدهد.»
پس امصیا لشکری را که از افرایم نزد او آمده بودند، جدا کرد که به جای خود برگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا به شدت افروخته
شد و بسیار غضبناک گردیده، به جای خود رفتند.
و امصیا خویشتن را تقویت نموده، قوم خود را بیرون برد و به وادی الملح رسیده، ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت.
۱۲ و بنی یهودا ده هزار نفر دیگر را زنده اسیر کرد، و ایشان را به قله سالع برده، از قله سالع به زیر انداختند که جمیع خرد شدند.
۱۳ و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستاده بود تا همراهش به جنگ نروند، بر شهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تاختند و سه
هزار نفر را کشته، غنیمت بسیار بردند.
و بعد از مراجعت امصیا از شکست دادن ادومیان، او خدایان بنی سعیر را آورده، آنها را خدایان خود ساخت و آنها را سجده نموده،
بخور برای آنها سوزانید.
۱۵ پس خشم خداوند بر امصیا افروخته شد و نبی نزد وی فرستاد که او را بگوید: «راخدایان آن قوم را که قوم خود را از دست تو
نتوانستند رهانید، طلبیدی؟»
و چون این سخن را به وی گفت، او را جواب داد: «یا تو را مشیر پادشاه ساختهاند؟ ساکت شو! چرا تو را بکشند؟» پس نبی ساکت
شده، گفت: «یدانم که خدا قصد نموده است که تو را هلاک کند، چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا نشنیدی.»
پس امصیا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد یوآش بن یهوآحاز بن یهو پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «یا تا بایکدیگر مقابله نمایم.»
و یوآش پادشاه اسرائیل نزد امصیا پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ترخار لبنان نزد سروآزاد لبنان فرستاده، گفت: دختر خود را
به پسر من به زنی بده. اما حیوان وحشی که در لبنان بود گذر کرده، ترخار را پایمال نمود.
۱۹ میگویی، هان ادوم را شکست دادم و دلت تو را مغرور ساخته است که افتخار نمایی؟ حال به خانه خود برگرد. چرا بلا را
برای خود برمی انگیزانی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید؟»
اما امصیا گوش نداد زیرا که این امر از جانب خدا بود تا ایشان را بهدست دشمنان تسلیم نماید، چونکه خدایان ادوم را طلبیدند.
۲۱ پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، بایکدیگر مقابله نمودند.
۲۲ و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد.
۲۳ و یوآش پادشاه اسرائیل امصیا ابن یوآش بن یهوآحاز پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و او را به اورشلیم آورده، چهارصد
ذراع حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه منهدم ساخت.
۲۴ و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خدا نزد) نی (عوبیدادوم و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد و یرغمالان را گرفته،
به سامره مراجعت کرد.
۲۵ و امصیا ابن یوآش پادشاه یهودا، بعد از وفات یوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود.
۲۶ و بقیه وقایع اول و آخر امصیا، آیا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب نیست؟
و از زمانی که امصیا از پیروی خداوند انحراف ورزید، بعضی در اورشلیم فتنه بروی انگیختند. پس به لاکیش فرار کرد و از
عقبش به لاکیش فرستادند و او را در آنجا کشتند.
۲۸ و او را بر اسبان آوردند و با پدرانش در شهر یهودا دفن کردند.

عزیا، پادشاه یهودا

و تمامی قوم یهودا عزیا را که شانزده ساله بود گرفته، در جای پدرش امصیا پادشاه ساختند.
۲ و او بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای یهودا استرداد نمود.
۳ و عزیا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکلیای اورشلیمی بود.
۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود، بجا آورد.
۵ و در روزهای زکریا که در رویاهای خدا بصیر بود، خدا را میطلبید و مادامی که خداوند را میطلبید، خدا او را کامیاب میساخت.

واوبیرون رفته، بافلسطینیان جنگ کرد وحصارجت وحصاربینه وحصاراشدود رامنهدم ساخت وشهرهادرزمین اشدود فلسطینیان بنا نمود.

۷ وخدااورابرفلسطینیان وعربانی که درجوربعل ساکن بودندویرمعونیان نصرت داد.

۸ وعمونیان به عزیاهدایادادندواسم اوتامدخل مصرشایع گردید، زیرا که بینهایت قوی گشت.

۹ وعزیابرجهادراورشلیم تزددروازه زاویه ونزددروازه وادی ونزد گوشه حصاربنا کرده، آنهارامستحکم گردانید.

۱۰ وبرجهادربیابان بنا نمود وچاههای بسیار کند زیرا که مواشی کثیردرهمواری ودرهامون داشت وفلاحان وباغبانان در کوهستان ودربوستانهاداشت، چونکه فلاحت رادوست میداشت.

۱۱ وعزیاسپاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند، برحسب تعداد ایشان که یعیئیل کاتب ومعسیای رئیس زیردست حننیا که یکی ازسرداران پادشاه بود، آنهاراسان میدیدند.

۱۲ وعدد تمامی سرداران آبا که شجاعان جنگ آزموده بودند، دوهزاروششصدبود.

۱۳ وزیردست ایشان، سیصدوهفت هزاروپانصدسپاه جنگ آزموده بودند که پادشاه رابه ضدد شمنانش مساعدت نموده، با قوت تمام مقاتله میکردند.

۱۴ وعزیابرای ایشان یعنی برای تمامی لشکرسپرهاونیزهها وخودها وزرهها وکمانها وفلاخنهامهیاساخت.

۱۵ ومنجنیقهایی را که مخترع صنعتگران ماهربود دراورشلیم ساخت تاآنهارابربرجهاو گوشه های حصاربرای انداختن تیرهاو سنگهای بزرگ بگذارند. پس آوازه اوتاجایهای دورشایع شدزیرا که نصرت عظیمی یافته، بسیارقوی گردید.

لیکن چون زورآورشد، دل اوبرای هلاکتش متکبر گردیدوبه یهوه خدای خود خیانت ورزیده، به هیکل خداوند درآمدتابخوربر مذبح بخورب سوزاند.

۱۷ وعزریای کاهن ازعقب اوداخل شدوهمراه اوهشتادمرد رشیدازکاهنان خداوند درآمدند.

۱۸ وایشان باعزیاپادشاه مقاومت نموده، اورا گفتند: »ی عزیاسوزانیدن بخوربرای خداوند کارتونیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخورتقدیس شدهاند. پس ازمقدس بیرون شوزیرا خطا کردی واین کارازجانب یهوه خداموجب عزت تونخواهدبود.«

آنگاه عزیا که مجمری برای سوزانیدن بخوردردست خوداشت، غضبناک شدوچون خشمش بر کاهنان افروخته گردید، برص به حضور کاهنان درخانه خداوندبه پهلوی مذبح بخوربرپیشانیاش پدیدآمد.

۲۰ وعزریای رئیس کهنه وسایر کاهنان براونگریستندواینک برص برپیشانیاش ظاهرشده بود. پس اورا ازآنجابه شتاب بیرون کردندوخودش نیزبه تعجیل بیرون رفت، چونکه خداوند اورامبتلاساخته بود.

۲۱ وعزیاپادشاه تاروزوفاتش ابرص بودودرمریضخانه مبروص ماند، زیرا ازخانه خداوند ممنوع بودوپسرش یوتام، ناظرخانه پادشاه وحاکم قوم زمین میبود.

واشعیاابن آموص نبی بقیه وقایع اول وآخرعزیارانوشت.

۲۳ پس عزیاباپدران خودخوابیدواورابا پدرانش درزمین مقبره پادشاهان دفن کردند، زیرا گفتند که ابرص است وپسرش یوتام درجایش پادشاه شد.

یوتام، پادشاه یهودا

ویوتام بیست وپنج ساله بود که پادشاه شدوشانزده سال دراورشلیم سلطنت نمودواسم مادرش یروشه دخترصادوق بود.

۲ وآنچه درنظرخداوندپسندبود، موافق هرآنچه پدرش عزیا کرده بود، به عمل آورد، امابه هیکل خداوند داخل نشدلیکن قوم هنوز فسادمی کردند.

۳ واودروازه اعلای خانه خداوندرابنا نمودوبرحصاروفل عمارت بسیارساخت.

۴ وشهرهادر کوهستان یهودابنا نمودوقلعهها وبرجهادرجنگلهاساخت.

۵ وباپادشاه بنی عمون جنگ نموده، برایشان غالب آمد. پس بنی عمون درآن سال، صدوزنه نقره وده هزار کرگندم وده هزار کرجوبه اودادند، وبنی عمون درسال دوم وسوم به همان مقداربه اودادند.

۶ پس یوتام زور آور گردید زیرا رفتار خود را به حضور یهوه خدای خویش راست ساخت.
۷ وبقیه وقایع یوتام وهمه جنگهایش ورفتارش، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل ویهودا مکتوب است.
۸ واو بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد.
۹ پس یوتام با پدران خود خوابید واورا در شهر داود دفن کردند، وپسرش آحاز در جایش سلطنت نمود.

آحاز، پادشاه یهودا

وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق پدرش داود به عمل نیاورد.
۲ بلکه به طریق های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثالها نیز برای بعلیم ریخت.
۳ ودر وادی ابن هنوم بخور سوزانید، وپسران خود را بر حسب رجاسات امت هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید.
۴ وبر مکان های بلند وتلها وزیر هر درخت سبز قربانیها گذرانید وبخور سوزانید.
بنابراین، یهوه خدایش او را بدست پادشاه ارام تسلیم نمود که ایشان او را شکست داده، اسیران بسیاری از او گرفته، به دمشق بردند.
وبدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که او را شکست عظیمی داد.
۶ وفقح بن رملیا صد وبیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، در یک روز در یهودا کشت، چونکه یهوه خدای پدران خود را ترک نموده بودند.
۷ وزکری که مرد شجاع افرایمی بود، معسیا پسر پادشاه، عزریقام ناظر خانه، والقانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود، کشت.
پس بنی اسرائیل دویست هزار نفر زنان وپسران ودختران از برادران خود به اسیری بردند ونیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند وغنیمت را به سامره بردند.
۹ ودر آنجا نبی از جانب خداوند عوید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتند آمده، به ایشان گفت: «ینک از این جهت که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضبناک میباشد، ایشان را بدست شما تسلیم نمود وشما ایشان را باغضبی که به آسمان رسیده است، کشتید.
۱۰ وحال شما خیال میکنید که پسران یهودا واورشلیم را به عنف غلامان وکنیزان خود سازید. وآیا با خود شما نیز تقصیرها به ضد یهوه خدای شما نیست؟
پس الان مرا بشنوید واسیرانی را که از برادران خود آورده اید، برگردانید زیرا که حدت خشم خداوند بر شما می باشد.»
آنگاه بعضی از روسای بنی افرایم یعنی عزریا ابن یوحانان وبرکیا ابن مشلیموت ویحزقیا ابن شلوم وعماسا ابن حدلای با آنانی که از جنگ میآمدند، مقاومت نمودند.
۱۳ وبه ایشان گفتند که «سیران را به اینجا نخواهید آورد زیرا که تقصیری به ضد خداوند بر ما هست وشما میخواهید که گناهان وتقصیرهای ما را مزید کنید زیرا که تقصیر ما عظیم است وحدت خشم بر اسرائیل وارد شده است.»
پس لشکریان، اسیران وغنیمت را پیش روساو تمامی جماعت وا گذاشتند.
۱۵ وآنانی که اسم ایشان مذکور شد برخاسته، اسیران را گرفتند وهمه برهنگان ایشان را از غنیمت پوشانیده، ملبس ساختند وکفش به پای ایشان کرده، ایشان را خورانیدند ونوشانیدند وتدهین کرده، تمامی ضعیفان را بر الاغها سوار نموده، ایشان را به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند.
ودر آن زمان، آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند.
۱۷ زیرا که ادومیان هنوز میآمدند ویهودا را شکست داده، اسیران میبردند.
۱۸ وفلسطینیان بر شهرهای هامون وجنوبی یهودا هجوم آوردند وبیت شمس وایلون وجدیروت وسوکو با دهاتش وتمنه با دهاتش وجمزو با دهاتش گرفته، در آنها ساکن شدند.

۱۹ زیرا خداوند یهودا را بهسبب آحاز، پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت، چونکه او یهودا را بهسرکشی واداشت و به خداوند خیانت عظیمی ورزید.
۲۰ پس تلغت فلناسر، پادشاه آشور بر او برآمد و او را به تنگ آورد و وی را تقویت نداد.
۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند و خانه های پادشاه و سروران را تاراج کرده، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت ننمود.
وچون او را به تنگ آورده بود، همین آحاز پادشاه به خداوند بیشتر خیانت ورزید.
۲۳ زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند، قربانی گذرانید و گفت: «ونکه خدایان پادشاهان ارام، ایشان را نصرت داده اند، پس من برای آنها قربانی خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند.
۲۴ وآحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبحها برای خود در هر گوشه اورشلیم ساخت.
۲۵ و در هر شهری از شهرهای یهودا، مکان های بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزانند. پس خشم یهوه خدای پدران خود را به هیجان آورد.
۲۶ وبقیه وقایع وی و همه طریق های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.
۲۷ پس آحاز با پدران خود خوابید و او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاوردند. وپسرش حزقیا بجایش پادشاه شد.

حزقیای پادشاه و تقدیس خانه خدا

حزقیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود، واسم مادرش ابیه دختر زکریا بود.
۲ واو آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد.
و در ماه اول از سال اول سلطنت خود درهای خانه خداوند را گشوده، آنها را تعمیر نمود.
۴ و کاهنان و لاویان را آورده، ایشان را در میدان شرقی جمع کرد.
۵ و به ایشان گفت: «ی لاویان مرا بشنوید! الان خویشتن را تقدیس نمایید و خانه یهوه خدای پدران خود را تقدیس کرده، نجاسات را از قدس بیرون برید.
۶ زیرا که پدران ما خیانت ورزیده، آنچه در نظر یهوه خدای ما ناپسند بود به عمل آوردند و او را ترک کرده، روی خود را از مسکن خداوند تافتند و پشت به آن دادند.
۷ و درهای رواق را بسته، چراغها را خاموش کردند و بخور نسوزانیدند و قربانی های سوختنی در قدس خدای اسرائیل نگذرانیدند.
۸ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشان را محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت، چنانکه شما به چشمان خود میبینید.
۹ واینک پدران ما به شمشیر افتادند و پسران و دختران و زنان ما از این سبب به اسیری رفتند.
۱۰ الان اراده دارم که با یهوه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدت خشم او از ما برگردد.
۱۱ پس حال، ای پسران من، کاهلی مورزید زیرا خداوند شما را برگزیده است تا به حضور وی ایستاده، او را خدمت نمایید و خادمان او شده، بخور سوزانید.»
آنگاه بعضی از لاویان برخاستند یعنی از بنی قهاتیان محت بن عماسای و یوئیل بن عزریا و از بنی مراری قیس بن عبدی و عزریا ابن یهللئیل و از جرشونیان یوآخ بن زمه و عیدن بن یوآخ.
۱۳ و از بنی الیصافان شمری و یعیئیل و از بنی آساف زکریا و متنیا.
۱۴ و از بنی هیمان یحیئیل و شمعی و از بنی یدوتون شمعیا و عزیئیل.
۱۵ و برادران خود را جمع کرده، خویشتن را تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه، برحسب کلام خداوند برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند.
۱۶ و کاهنان به اندرون خانه خداوند رفته، آن را طاهر ساختند و همه نجاسات را که در هیکل خداوند یافتند، به صحن خانه خداوند بیرون آوردند و لاویان آن را گرفته، خارج شهر به وادی قدرون بیرون بردند.

۱۷ ودر غره ماه اول به تقدیس نمودنش شروع کردند، ودر روز هشتم ماه به رواق خداوند رسیدند ودر هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده، در روز شانزدهم ماه اول آن را به اتمام رسانیدند.
۱۸ پس نزد حزقیاپادشاه به اندرون قصر داخل شده، گفتند: «مامی خانه خداوند ومذبح قربانی سوختنی وهمه اسبابش ومیزنان تقدمه را باهمه آلاتش طاهر ساختیم.
۱۹ وتمامی اسبابی که آحازپادشاه درایام سلطنتش حینی که خیانت ورزید دور انداخت ماآنها را مهیاساخته، تقدیس نمودیم و اینک پیش مذبح خداوند حاضر است.»
پس حزقیاپادشاه صبح زود برخاست وروسای شهر را جمع کرده، به خانه خداوند برآمد.
۲۱ وایشان هفت گاووهفت قوچ وهفت بره وهفت بزنر آوردند تابرای مملکت وقدس ویهودا قربانی گناه بشود واوپسران هارون کهنه را فرمود تاآنها را برمذبح خداوند بگذرانند.
۲۲ پس گاوان را کشتند وکاهنان، خون را گرفته برمذبح پاشیدند وقوچها را کشته خون را برمذبح پاشیدند وبرهها را کشته خون را برمذبح پاشیدند.
۲۳ پس بزهای قربانی گناه را به حضور پادشاه وجماعت نزدیک آورده، دستهای خود را برآنها نهادند.
۲۴ وکاهنان آنها را کشته، خون را برمذبح برای قربانی گناه گذرانیدند تابه جهت تمامی اسرائیل کفاره بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی وقربانی گناه به جهت تمامی اسرائیل بشود.
واولاویان را باسنجها وبربطها وعودها برحسب فرمان داود وجاد، رایی پادشاه وناتان نبی درخانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم ازجانب خداوند بدست انبیای اوشده بود.
۲۶ پس لاویان باآلات داود وکاهنان با کرناها ایستادند.
۲۷ وحزقیاامر فرمود که قربانی های سوختنی را برمذبح بگذرانند وچون به گذرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند، سرودهای خداوند را با کرندو کرناها درعقب آلات داود، پادشاه اسرائیل، نواخته شد.
۲۸ وتمامی جماعت سجده کردند ومغنیان سرایندو کرنانوازان نواختند وهمه این کارها میشد تاقربانی سوختنی تمام گردید.
۲۹ وچون قربانی های سوختنی تمام شد، پادشاه وجمیع حاضرین باوی رکوع کرده، سجده نمودند.
۳۰ وحزقیاپادشاه وروسالاویان را امر فرمودند که به کلمات داود وآساف رایی برای خداوند تسبیح بخوانند. پس باشادمانی تسبیح خواندند ورکوع نموده، سجده کردند.
پس حزقیاجواب داده، گفت: «الحال خویشتن را برای خداوند تقدیس نمودید. پس نزدیک آمده، قربانیها وذبایح تشکر به خانه خداوند بیاورید.» آنگاه جماعت قربانیها وذبایح تشکر آوردند وهرکه ازدل راغب بود قربانی های سوختنی آورد.
۳۲ وعدد قربانی های سوختنی که جماعت آوردند، هفتاد گاووصد قوچ ودویست بره بود. همه اینها قربانی های سوختنی برای خداوند بود.
۳۳ وعدد موقوفات ششصد گاووسه هزار گوسفند بود.
۳۴ وچون کاهنان کم بودند وبه پوست کندن همه قربانی های سوختنی قادر نبودند، برادران ایشان لاویان، ایشان را مدد کردند تا کار تمام شد وتا کاهنان، خود را تقدیس نمودند زیرا که دل لاویان از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیم تر بود.
۳۵ وقربانی های سوختنی نیز با پیه ذبایح سلامتی وهدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی، بسیار بود. پس خدمت خانه خداوند آراسته شد.
۳۶ وحزقیاوتمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قوم را مستعد ساخته بود زیرا این امر ناگهان واقع شد.

برگزاری مجدد عید فصح

وحزقیانزد تمامی اسرائیل ویهودا فرستاد ومکتوبات نیز به افرایم ومنسی نوشت تابه خانه خداوند به اورشلیم بیایند وعید فصح را برای یهوه خدای اسرائیل نگاه دارند.
۲ زیرا که پادشاه وسرورانش وتمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصح را در ماه دوم نگاه دارند.

۳ چونکه در آنوقت نتوانستند آن را نگاه دارند زیرا کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند.
۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد.
۵ پس قرار دادند که در تمامی اسرائیل از بئرشبع تا دان ندا نمایند که بیایند و فصح را برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم برپا نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آن را به طوری که مکتوب است، نگاه نداشته بودند.
۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش، برحسب فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و یهودا رفته، گفتند: «ای بنیاسرائیل به سوی یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل بازگشت نمایید تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور رستهاید، رجوع نماید.
۷ و مثل پدران و برادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند، مباشید که ایشان را محل دهشت چنانکه میبینید گردانیده است.
۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمایید و به قدس او که آن را تا ابدالاباد تقدیس نموده است داخل شده، یهوه خدای خود را عبادت نمایید تا حدت خشم او از شما برگردد.
۹ زیرا اگر به سوی خداوند بازگشت نمایید، برادران و پسران شما به نظر آنانی که ایشان را به اسیری بردهاند، التفات خواهند یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمود، زیرا که یهوه خدای شما مهربان و رحیم است و اگر به سوی او بازگشت نمایید روی خود را از شما برنخواهد گردانید.»
پس شاطران شهر به شهر از زمین افرایم و منسی تا زبولون گذشتند، لیکن بر ایشان استهزا و سخریه مینمودند.
۱۱ اما بعضی از اشیر و منسی و زبولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند.
۱۲ و دست خدا بر یهودا بود که ایشان را یک دل بخشد تا فرمان پادشاه و سرورانش را موافق کلام خداوند بجاآورند.
پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند و جماعت، بسیار بزرگ شد.
۱۴ و برخاسته، مذبحهایی را که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذبحهای بخور را خراب کرده، به وادی قدرون انداختند.
۱۵ و در چهاردهم ماه دوم فصح را ذبح کردند و کاهنان و لاویان خجالت کشیده، خود را تقدیس نمودند و قربانیهای سوختنی به خانه خداوند آوردند.
۱۶ پس در جایهای خود به ترتیب خویش برحسب تورات موسی مرد خدا ایستادند و کاهنان خون را از دست لاویان گرفته، پاشیدند.
۱۷ زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خود را تقدیس ننموده بودند لاویان مامور شدند که قربانیهای فصح را به جهت هرکه طاهر نشده بود ذبح نمایند و ایشان را برای خداوند تقدیس کنند.
۱۸ زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیار از افرایم و منسی و یساکار و زبولون طاهر نشده بودند و معهذا فصح را خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود، زیرا حزقیا برای ایشان دعا کرده، گفت:
«داوند مهربان، هرکس را که دل خود را مهیا سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویش را طلب نماید بیامرزد، اگرچه موافق طهارت قدس نباشد.»
و خداوند حزقیا را اجابت نموده، قوم را شفا داد.
۲۱ پس بنیاسرائیل که در اورشلیم حاضر بودند، عید فطیر را هفت روز به شادی عظیم نگاه داشتند و لاویان و کاهنان خداوند را روز به روز به آلات تسبیح خداوند حمد میگفتند.
۲۲ و حزقیا به جمیع لاویانی که در خدمت خداوند نیکو ماهر بودند، سخنان دلاویز گفت. پس هفت روز مرسوم عید را خوردند و ذبایح سلامتی گذرانیده، یهوه خدای پدران خود را تسبیح خواندند.
و تمامی جماعت مشورت کردند که عید را هفت روز دیگر نگاه دارند. پس هفت روز دیگر را با شادمانی نگاه داشتند.
۲۴ زیرا حزقیا، پادشاه یهودا هزار گاو و هفت هزار گوسفند به جماعت بخشید و سروران هزار گاو و ده هزار گوسفند به جماعت بخشیدند و بسیاری از کاهنان خویشتن را تقدیس نمودند.

۲۵ وتمامی جماعت یهوداوکاهنان ولاویان وتمامی گروهی که ازاسرائیل آمدندوغریبانی که اززمین اسرائیل آمدندو) ریبانی که (دریهوداساکن بودند، شادی کردند.
۲۶ وشادی عظیمی دراورشلیم رخ نمودزیرا که ازایام سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل مثل این دراورشلیم واقع نشده بود.
۲۷ پس لاویان کهنه برخاسته، قوم رابرکت دادندوآوازایشان مستجاب گردیدودعای ایشان به مسکن قدس اوبه آسمان رسید.

تعیین خدمات عبادات

وچون این همه تمام شد، جمیع اسرائیلیانی که درشهرهای یهوداحاضربودندبیرون رفته، تمثالهاراشکستندواشیریم راقطع نمودندو مکانهای بلندومذبحهاراازتمامی یهوداوبنیامین وافرایم ومنسی بالکل منهدم ساختند. پس تمامی بنیاسرائیل هرکس به ملک خویش به شهرهای خودبرگشتند.
وحزقیافرقه های کاهنان ولاویان، رابرحسب اقسام ایشان قرارداد که هرکس ازکاهنان ولاویان موافق خدمت خودبرای قربانی های سوختنی وذبایح سلامتی وخدمت وتشکروتسبیح به دروازه های اردوی خداوندحاضرشوند.
۳ وحصه پادشاه راازاموال خاصش برای قربانی های سوختنی معین کرد، یعنی برای قربانی های سوختنی صبح وشام وقربانی های سوختنی سبتهاوهلالهاوموسمهابرحسب آنچه درتورات خداوندمکتوب بود.
۴ وبه قومی که دراورشلیم ساکن بودند، امرفرمود که حصه کاهنان ولاویان رابدهندتابه شریعت خداوندمواظب باشند.
۵ وچون این امرشایع شد، بنیاسرائیل نوبرگندم وشیره وروغن وعسل وتمامی محصول زمین رابه فراوانی دادندوعشرهمه چیزرا به کثرت آوردند.
۶ وبنیاسرائیل ویهودا که درشهرهای یهوداساکن بودندنیزعشرگاوان وگوسفندان وعشرموقوفاتی که برای یهوه خدای ایشان وقف شده بودآورده، آنهاراتوده توده نمودند.
۷ ودرماه سوم به ساختن تودهها شروع نمودند، ودرماه هفتم آنهارا تمام کردند.
۸ وچون حزقیاوسروران آمدندوتودهها رادیدند، خداوندرامتبارک خواندندوقوم اواسرائیل رامبارک خواندند.
۹ وحزقیادرباره تودهها ازکاهنان ولاویان سوآل نمود.
۱۰ وعزریارئیس کهنه که ازخاندان صادوق بوداوراجواب داد وگفت: «زوقتی که قوم به آوردن هدایابرای خانه خداوندشروع کردند، خوردیم وسیرشدیم وبسیاری باقی گذاشتیم، زیراخداوندقوم خودرابرکت داده است وآنچه باقیمانده است، این مقدارعظیم است.»
پس حزقیاامرفرمود که انبارهادرخانه خداوندمهیاسازندومهیاساختند.
۱۲ وهدایاوعشرهاوموقوفات رادرآنهادرمکان امانت گذاشتندوکونیای لاوی برآنهارئیس بودوبرادرش شمعی ثانی اثنین.
۱۳ ویحیئیل وعزریاونحت وعسائیل ویریموت ویوزاباد وایلئیل ویسمخیاومحت وبنایابرحسب تعیین حزقیاپادشاه وعزریارئیس خانه خدازیردست کونیاوبرادرش شمعی وکلاء شدند.
۱۴ وقوری ابن یمنه لاوی که دربان دروازه شرقی بودناظرنوافل خداشدتاهدایای خداوندوموقوفات مقدس راتقسیم نماید.
۱۵ وزیردست اوعیدن ومنیامین ویشوع وشمعیاوامریاوشکنیادرشهرهای کاهنان به وظیفه های امانتی مقررشدندتابه برادران خود، خواه بزرگ وخواه کوچک، برحسب فرقه های ایشان برسانند.
۱۶ علاوه برحصه یومیه ذکوری که درنسب نامهاشمرده شده بودند، ازسه ساله وبالاتر یعنی همه آنانی که به خانه خداوندداخل میشدند، برای خدمت های ایشان دروظیفه های ایشان برحسب فرقه های ایشان.
۱۷)حصه (آنانی که درنسب نامهاشمرده شده بود، ازکاهنان برحسب خاندان آبای ایشان وازلاویان ازبیست ساله وبالاتردر وظیفه های ایشان برحسب فرقه های ایشان.
۱۸ و)صه (جمیع اطفال وزنان وپسران ودختران ایشان که درتمامی جماعت درنسب نامهاشمرده شده بودند، پس دروظیفه های امانتی خودخویشتن راتقدیس نمودند.
۱۹ ونیزبرای پسران هارون کهنه که درزمینهای حوالی شهرهای خودساکن بودند، کسان، شهربه شهربه نامهای خودمعین شدند تابه همه ذکوران کهنه وبه همه لاویانی که درنسب نامهاشمرده شده بودند حصهابدهند.
پس حزقیادرتمامی یهودابه اینطورعمل نمودوآنچه درنظریهوه خدایش نیکووپسندوامین بود بجاآورد.

۲۱ ودر هر کاری که در خدمت خانه خدا و در شرایع و اوامر برای طلبیدن خدای خود اقدام نمود آن را به تمامی دل خود به عمل آورد و کامیاب گردید.

تهدید سنخاریب

وبعد از این امور و این امانت، سنخاریب، پادشاه آشور آمده، به یهودا داخل شد، و به ضد شهرهای حصاردار اردو زده، خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید.

۲ وچون حزقیا دید که سنخاریب آمده است و قصد مقاتله با اورشلیم دارد،

آنگاه با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه‌های بیرون شهر را مسدود نماید. پس اورا اعانت کردند.

۴ وخلق بسیاری جمع شده، همه چشمه‌ها و نهری را که از میان زمین جاری بود مسدود کردند، و گفتند: «را باید پادشاهان آشور بیایند و آب فراوان بیابند؟»

پس خویشتن را تقویت داده، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را تا برجها بلند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملو را در شهر داود مستحکم نمود و اسلحه‌ها و سپرهای بسیاری ساخت.

۶ وسرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده، سخنان دلاویز به ایشان گفت

که «لیر و قوی باشید! واز پادشاه آشور و تمامی جمیعتی که با وی هستند، ترسان و هراسان مشوید! زیرا آنکه با ما ست از آنکه با وی است قوی تر میباشد.

۸ با او بازوی بشری است و با ما یهوه خدای ما است تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.» پس قوم بر سخنان حزقیا پادشاه یهودا اعتماد نمودند.

وبعد از آن سنخاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشلیم فرستاد و خود ش با تمامی حشمتش در برابر لاکیش بودند که به حزقیا پادشاه یهودا و تمامی یهودا که در اورشلیم بودند، بگویند:

«نخاریب پادشاه آشور چنین میفرماید: برچه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشلیم میمانید؟

آیا حزقیا شما را اغوا نمی کند تا شما را با قحط و تشنگی به موت تسلیم نماید که میگوید: یهوه خدای ما، ما را از دست پادشاه آشور رهایی خواهد داد؟

آیا همین حزقیا مکانهای بلند و مذبحهای او را منهدم نساخته، و به یهودا و اورشلیم امر نفرموده و نگفته است که پیش یک مذبح سجده نمایید و بر آن بخور بسوزانید؟

آیا نمی دانید که من و پدرانم به همه طوایف کشورها چه کرده ایم؟ مگر خدایان امت های آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من برهانند؟

کدامیک از همه خدایان این امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساختهاند، قادر بر رهانیدن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شما را از دست من رهایی دهد؟

پس حال، حزقیا شما را فریب ندهد و شما را به اینطور اغوا ننماید و بر او اعتماد منمایید، زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع امتها و ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدرانم رهایی دهد، پس به طریق اولی خدای شما شما را از دست من نخواهد رهانید.»

وبندگانش سخنان زیاده به ضد یهوه خدا و به ضد بندهاش حزقیا گفتند.

۱۷ ومکتوبی نیز نوشته، یهوه خدای اسرائیل را اهانت نمود و به ضد وی حرف زده، گفت: «نانکه خدایان امت های کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند، همچنین خدای حزقیا قوم خویش را از دست من نخواهد رهانید.»

وبه آواز بلند به زبان یهود به اهل اورشلیم که بر دیوار بودند، ندا در دادند تا ایشان را ترسان و مشوش ساخته، شهر را بگیرند.

۱۹ ودرباره خدای اورشلیم مثل خدایان امت های جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند، سخن گفتند.

پس حزقیا پادشاه و اشعیاء ابن آموص نبی درباره این دعا کردند و به سوی آسمان فریاد برآوردند.

۲۱ وخداوند فرشتهای فرستاده، همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که در اردوی پادشاه آشور بودند، هلاک ساخت و او با روی شرمنده به زمین خود مراجعت نمود. وچون به خانه خدای خویش داخل شد، آنانی که از صلبش بیرون آمده بودند، او

رادر آنجا به شمشیر کشتند.
۲۲ پس خداوند حزقیا و سکنه اورشلیم را از دست سنحاریب پادشاه آشور و از دست همه رهایی داده، ایشان را از هر طرف نگاهداری نمود.
۲۳ و بسیاری هدایا به اورشلیم برای خداوند و پیشکشها برای حزقیا پادشاه یهودا آوردند و او بعد از آن به نظر همه امت ها محترم شد.

بیماری و غرور حزقیا

و در آن ایام حزقیا بیمار و مشرف به موت شد. اما چون نزد خداوند دعا نمود، او با وی تکلم کرد و وی را علامتی داد.
۲۵ لیکن حزقیا موافق احسانی که به وی داده شده بود، عمل ننمود زیرا دلش مغرور شد و غضب بر او و یهودا و اورشلیم افروخته گردید.
۲۶ اما حزقیا با ساکنان اورشلیم، از غرور دلش تواضع نمود، لهذا غضب خداوند در ایام حزقیا بر ایشان نازل نشد.
و حزقیا دولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و به جهت خود مخزنها برای نقره و طلا و سنگهای گرانبها و عطریات و سپرها و هر گونه اسباب نفیسه ساخت.
۲۸ و انبارها برای محصولات از گندم و شیره و روغن و آخورها برای انواع بهایم و آغلها به جهت گلهها.
۲۹ و به جهت خود شهرها ساخت و مواشی گلهها و رمه های بسیار تحصیل نمود زیرا خدا اندوخته های بسیار فراوان به او عطا فرمود.
۳۰ و همین حزقیا منبع عالی آب جیحون را مسدود ساخته، آن را به راه راست به طرف غربی شهر داود فرود آورد. پس حزقیا در تمامی اعمالش کامیاب شد.
۳۱ اما در امر ایلچیان سرداران بابل که نزد وی فرستاده شده بودند تا درباره آیتی که در زمین ظاهر شده بود پرسش نمایند، خدا او را واگذاشت تا او را امتحان نماید و هر چه در دلش بود بداند.

وفات حزقیا

و بقیه وقایع حزقیا و حسنات او اینک در رویای اشعیا ابن آموص نبی و در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.
۳۳ پس حزقیا با پدران خود خوابید و او را در بلندی مقبره پسران داود دفن کردند، و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم او را در حین وفاتش اکرام نمودند، و پسرش منسی در جایش سلطنت نمود.

منسی، پادشاه یهودا

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود.
۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاسات امت هایی که خداوند آنها را از حضور بنیاسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود.
۳ زیرا مکانهای بلند را که پدرش حزقیا خراب کرده بود، باردیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلیم برپا کرد و اشیرهها بساخت و به تمامی لشکر آسمان سجده نموده، آنها را عبادت کرد.
۴ و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که درباره اش خداوند گفته بود: «سم من در اورشلیم تا به ابد خواهد بود.»
و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود.
۶ و پسران خود را در وادی ابن هنوم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراوده مینمود و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد.
۷ و تمثال ریخته شده بت را که ساخته بود، در خانه خداوند برپا داشت که درباره اش خدا به داود و به پسرش سلیمان گفته بود: «در این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسباط بنیاسرائیل برگزیدهام، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد.
۸ و پایهای اسرائیل را از زمینی که مقرر پدران شما ساختهام، باردیگر آواره نخواهم گردانید، به شرطی که توجه نمایند تا برحسب هر آنچه به ایشان امر فرمودهام و برحسب تمامی شریعت و فرایض و احکامی که به دست موسی دادهام، عمل نمایند.»
اما منسی، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا از امت هایی که خداوند پیش بنیاسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند.
و خداوند به منسی و به قوم او تکلم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند.
۱۱ پس خداوند سرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را با غلها گرفته، او را به زنجیرها بستند و به بابل بردند.
۱۲ و چون در تنگی بود یهوه خدای خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خویش بسیار تواضع نمود.

۱۳ وچون ازاومسالت نمودوی رااجابت نموده، تضرع اوراشنیدوبه مملکتش به اورشلیم بازآورد، آنگاه منسی دانست که یهوه خدااست.

وبعدازاین حصاربیرونی شهرداودرابه طرف غربی جیحون دروادی تادهنه دروازه ماهی بنانمودودیواری گرداگردعوفل کشیده، آن رابسیاربلندساخت وسرداران جنگی برهمه شهرهای حصاردارپهوداقرارداد.

۱۵ وخدایان بیگانه وبت رااز خانه خداوندوتمامی مذبحهارا که درکوه خانه خداوندودراورشلیم ساخته بودبرداشته، آنهارااز شهربیرون ریخت.

۱۶ ومذبح خداوندراتعمیرنموده، ذبایح سلامتی وتشکربرآن گذرانیدندویهودارامرفرمود که یهوه خدای اسرائیل راعبادت نمایند.

۱۷ اماقوم هنوزدرمکانهای بلندقربانی میگذرانیدندلیکن فقط برای یهوه خدای خود.

وبقیه وقایع منسی ودعایی که نزدخدای خود کردوسخنان رائیانی که به اسم یهوه خدای اسرائیل به او گفتند، اینک درتواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۱۹ ودعای اووستجاب شدنش وتمامی گناه وخیانتش وجایهایی که مکانهای بلنددرآنهاساخت واشیرهها وبتهایی که قبل ازمتواضع شدنش برپانمود، اینک دراخبارحوزای مکتوب است.

۲۰ پس منسی باپدران خود خوابیدواورادرخانه خودش دفن کردندوپسرش آمون درجایش پادشاه شد.

آمون، پادشاه یهودا

آمون بیست ودوساله بود که پادشاه شدودوسال دراورشلیم پادشاهی کرد.

۲۲ وآنچه درنظرخداوندناپسندبود، موافق آنچه پدرش منسی کرده بود، به عمل آوردوآمون برای جمیع بتهایی که پدرش منسی ساخته بود، قربانی گذرانیده، آنهارا پرستش کرد.

۲۳ وبه حضورخداوندتواضع ننمود، چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بودبلکه این آمون زیاده وزیاده عصیان ورزید.

۲۴ پس خادمانش براوشوریده، اورادرخانه خودش کشتند.

۲۵ واهل زمین همه کسانی را که برآمون پادشاه شوریده بودند، به قتل رسانیدندواهل زمین پسرش یوشیارادرجایش به پادشاهی نصب کردند.

پادشاهی یوشیاواصلاحات او

یوشیاهشت ساله بود که پادشاه شدودراورشلیم سی ویکسال سلطنت نمود.

۲ وآنچه درنظرخداوندپسندبود، به عمل آوردوبه طریق های پدرخوددداودسلوک نموده، به طرف راست یاچپ انحراف نورزید.

۳ ودرسال هشتم سلطنت خود، حینی که هنوزجوان بود، به طلبیدن خدای پدرخوددداودشروع کردودرسال دوازدهم به طاهر ساختن یهوداواورشلیم ازمکان های بلندواشیرهها وتمثالهاوبتهاآغازنمود.

۴ ومذبح های بعلیم رابه حضوروی منهدم ساختند، وتمایل شمس را که برآنهابود قطع نمود، واشیرهها وتمثالهاوبتهای ریخته شده راشکست، وآنهاراخرد کرده، برروی قبرهای آنانی که برای آنهاقربانی میگذرانیدند، پاشید.

۵ واستخوانهای کاهنان رابرمذبح های خودشان سوزانید. پس یهوداواورشلیم راطاهرنمود.

۶ ودرشهرهای منسی وافرایم وشمعون حتی نفتالی نیزدرخرابه هایی که به هرطرف آنهابود) همچنین کرد.(

۷ ومذبح هارامنهدم ساخت واشیرهها وتمثالهارا کوبیده، نرم کردوهمه تمثالهای شمس رادرتمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد.

ودرسال هجدهم سلطنت خود، بعدازآنکه زمین وخانه راطاهرساخته بود، شافان بن اصلیاومعسیارئیس شهرویوآخ بن یوآحازوقایع نگاررابرای تعمیرخانه یهوه خدای خود فرستاد.

۹ ونزدحلقیای رئیس کهنه آمدندونقرهای را که به خانه خدادرآورده شده، ولاویان مستحفظان آستانه، آن رااز دست منسی وافرایم وتمامی بقیه اسرائیل وتمامی یهوداوبنیامین وساکنان اورشلیم جمع کرده بودند، به اوتسلیم نمودند.

۱۰ وآن را بهدست سرکارانی که برخانه خداوند نگاشته شده بودند، سپردند تا آن را به عملهایی که درخانه خداوند کار میکردند، به جهت اصلاح وتعمیر خانه بدهند.
۱۱ پس آن را به نجاران وبنایان دادند تا سنگهای تراشیده وچوب به جهت اردیها وتیرها برای خانه هایی که پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند، بخرند.
۱۲ وآن مردان، کار را به امانت بجا میآوردند، وسرکاران ایشان که نظارت میکردند، یحت وعوبدیای لاویان از بنی مراری و زکریا ومشلام از بنی قهاتیان بودند، ونیز از لاویان هرکه به آلات موسیقی ماهر بود.
۱۳ وایشان ناظران حمالان ووکلاء برهمه آنانی که درهر گونهای خدمت، اشتغال داشتند بودند، وازلاویان کاتبان وسرداران ودربانان بودند.
وچون نقرهای را که به خانه خداوند آورده شده بود، بیرون میبردند، حلقیای کاهن، کتاب تورات خداوند را که به واسطه موسی)ازل شده(ودپیدا کرد.
۱۵ وحلقیا شافان کاتب را خطاب کرده، گفت: »تاب تورات را درخانه خداوند یافتهام.« وحلقیا آن کتاب را به شافان داد.
۱۶ وشافان آن کتاب را نزد پادشاه برد ونیز به پادشاه خبر رسانیده، گفت: »آنچه بهدست بندگانت سپرده شده است آن را بجا میآورند.«
ونقرهای را که درخانه خداوند یافت شد، بیرون آوردند وآن را بهدست سرکاران وبهدست عملهها دادند.
۱۸ وشافان کاتب پادشاه را خبر داده، گفت: »لقیای کاهن کتابی به من داده است.« پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند.
وچون پادشاه سخنان تورات را شنید، لباس خود را درید.
۲۰ وپادشاه، حلقیای کاهن واخیقام بن شافان وعبدون بن میکا وشافان کاتب وعسایا خادم پادشاه را امر فرموده، گفت:
»روید واز خداوند برای من وبرای بقیه اسرائیل ویهودا درباره سخنانی که دراین کتاب یافت میشود، مسئلت نمایید زیرا غضب خداوند که برما ریخته شده است، عظیم میباشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند وبه هرآنچه دراین کتاب مکتوب است عمل ننمودند.«
پس حلقیا وآنانی که پادشاه ایشان را امر فرمود، نزد حلده نبیه زن شلوم بن توقهه بن حسره لباس دار رفتند، واودر محله دوم اورشلیم ساکن بود واورا بدین مضمون سخن گفتند.
۲۳ واو به ایشان گفت: »هوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: به کسیکه شما را نزد من فرستاده است بگویید:
خداوند چنین میفرماید: اینک من بلایی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعنتهایی که دراین کتاب که آن را به حضور پادشاه یهودا خواندند، مکتوب است.
۲۵ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند، پس غضب من براین مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت.
۲۶ لیکن به پادشاه یهودا که شما را به جهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است، بگویید: یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: درباره سخنانی که شنیدهای،
چونکه دل تو نرم بود وهنگامی که کلام خداوند را درباره این مکان وساکنانش شنیدی، درحضور وی تواضع نمودی وبه حضور من متواضع شده، لباس خود را دریدی وبه حضور من گریستی، بنابراین خداوند میگوید: من نیز تو را اجابت فرمودم.
۲۸ اینک من تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد ودرقبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد، وچشمان تو تمامی بلا را که من براین مکان وساکنانش میرسانم نخواهد دید.« پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.
وپادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا واورشلیم را جمع کردند.
۳۰ وپادشاه وتمامی مردان یهودا وساکنان اورشلیم وکاهنان ولاویان وتمامی قوم، چه کوچک وچه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند واوهمه سخنان کتاب عهدی را که درخانه خداوند یافت شد، درگوش ایشان خواند.
۳۱ وپادشاه برمنبر خود ایستاد وبه حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، اوامر وشهادات وفرایض او را به تمامی دل وتمامی جان نگاه دارند وسخنان این عهد را که دراین کتاب مکتوب است، بجاآورند.

۳۲ وهمه آنانی را که دراورشلیم وبنیامین حاضر بودند، براین متمکن ساخت وساکنان اورشلیم، برحسب عهد خدا یعنی خدای
پدران خود، عمل نمودند.
۳۳ ویوشیاهمه رجاسات راازتمامی زمینهایی که ازآن بنیاسرائیل بود برداشت، وهمه کسانی را که دراسرائیل یافت شدند، تحریض
نمود که یهوه خدای خود راعبادت نمایند وایشان درتمامی ایام اوازمتابعت یهوه خدای پدران خود انحراف نورزیدند.

برگزاری مجدد فصح

ویوشیاعید فصحی دراورشلیم برای خداوند نگاه داشت، وفصح رادر چهاردهم ماه اول دراورشلیم ذبح نمودند.
۲ وکاهنان رابروظایف ایشان قرارداده، ایشان رابرای خدمت خانه خداوند قویدل ساخت.
۳ وبه لاویانی که تمامی اسرائیل راتعلیم میدادندوبرای خداوندتقدیس شده بودند، گفت: «ابوت مقدس رادرخانهای که سلیمان
بن داود، پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. ودیگربردوش شمابارنباشد. الان به خدمت یهوه خدای خود وبه قوم او
اسرائیل بپردازید.
۴ وخویشتن رابرحسب خاندانهای آبای خود وفرقه های خویش بروفق نوشته داود، پادشاه اسرائیل ونوشته پسرش سلیمان مستعد
سازید.
۵ وبرحسب فرقه های خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم وموافق فرقه های خاندانهای آبای لاویان درقدس بایستید.
۶ وفصح راذبح نمایید وخویشتن راتقدیس نموده، برای برادران خودتدارک بینیدتابرحسب کلامی که خداوندبه واسطه موسی
گفته است عمل نمایند.»
پس یوشیابه بنی قوم یعنی به همه آنانی که حاضر بودند، از گله برهها وبزغالهها به قدرسی هزارراس، همه آنهارابه جهت قربانی های فصح
دادواز گاوان سه هزارراس که همه اینهاازاموال خاص پادشاه بود.
۸ وسروران اوبه قوم وبه کاهنان وبه لاویان هدایای تبرعی دادند. وحلقیاوزکریاویحیئیل که روسای خانه خدابودند، دوهزار
وششصدبره وسیصد گاوبه جهت قربانی های فصح دادند.
۹ وکونیاوشمعیاونتنیئیل برادرانش وحشباویعیئیل ویوزاباد که روسای لاویان بودند، پنج هزاربره وپانصد گاوبه لاویان به جهت
قربانی های فصح دادند.
پس آن خدمت مهیاشد وکاهنان درجایهای خودولاویان درفرقه های خویش، برحسب فرمان پادشاه ایستادند.
۱۱ وفصح راذبح کردندوکاهنان خون راازدست ایشان) رفته (اشیدندولاویان پوست آنهاراکندند.
۱۲ وقربانی های سوختنی راربرداشتندتاآنهارابرحسب فرقه های خاندانهای آبابه پسران قوم بدهندتاایشان آنهارابرحسب آنچه در
کتاب موسی نوشته بود، برای خداوندبگذرانند وباگاوان نیزچنین عمل نمودند.
۱۳ وفصح راموافق رسم به آتش پختندوهدایای مقدس رادردیگهاوپاتیلهاوتابهها پختند، آنهارابه تمامی پسران قوم به زودی دادند.
۱۴ وبعدازآن برای خودشان وبرای کاهنان مهیاساختندزیرا که پسران هارون کهنه درگذرانیدن قربانی های سوختنی وپیه تاشام
مشغول بودند. لهذالاویان برای خودشان وبرای پسران هارون کهنه مهیاساختند.
۱۵ ومغنیان ازبنی آساف برحسب فرمان داودوآساف وهیمان ویدوتون که رایی پادشاه بود، بهجای خودایستادندودربانان نزد
هردروازه وبرای ایشان لازم نبود که ازخدمت خوددورشوندزیرا که برادران ایشان لاویان به جهت ایشان مهیاساختند.
۱۶ پس تمامی خدمت خداوند درهمان روزآماده شدتافصح رانگاه دارندوقربانی های سوختنی رابرمذبح خداوندبرحسب فرمان
یوشیاپادشاه بگذرانند.
۱۷ پس بنیاسرائیل که حاضر بودند، درهمان وقت، فصح وعید فطیررا هفت روزنگاه داشتند.
۱۸ وهیچ عید فصح مثل این ازایام سموئیل نبی دراسرائیل نگاه داشته نشده بود، وهیچ کدام ازپادشاهان اسرائیل مثل این عید
فصحی که یوشیاوکاهنان ولاویان وتمامی حاضران یهوداواسرائیل وسکنه اورشلیم نگاه داشتند، نگاه نداشته بود.
۱۹ واین فصح درسال هجدهم سلطنت یوشیاواقع شد.

بعد از همه این امور چون یوشیاهیکل را آماده کرده بود، نکوپادشاه مصر برآمد تا با کرکمیش نزد نهر فرات جنگ کند. ویوشیابه مقابله اوبیرون رفت.
۲۱ و) کو (قاصدان نزد او فرستاده، گفت:» ی پادشاه یهودا مرا با تو چه کار است؟ من امروز به ضد تو نیامدم بلکه به ضد خاندانی که با آن محاربه مینمایم. وخدا مرا امر فرموده است که بشتابم. پس از آن خدایی که با من است، دست بردار مبادا تورا هلاک سازد.»
لیکن یوشیا روی خود را از او برنگردانید بلکه خویشتن را متنکر ساخت تا با وی جنگ کند و به کلام نکو که از جانب خدا بود گوش نگرفته، به قصد مقاتله به میدان مجدو در آمد.
۲۳ وتیراندازان بر یوشیاپادشاه تیراندا ختند وپادشاه به خادمان خود گفت:» رابیرون بریدزیرا که سخت مجروح شدهام.»
پس خادمانش او را از ارابهاش گرفتند وبرارابه دومین که داشت سوار کرده، به اورشلیم آوردند. پس وفات یافته، در مقبره پدران خود دفن شد، وتمامی یهودا واورشلیم برای یوشیاماتم گرفتند.
۲۵ وارمیابه جهت یوشیامرثیه خواند وتمامی مغنیان ومغنیات یوشیارادر مراثی خویش تاامروز ذکر می کنند وآن رافریضهای در اسرائیل قرار دادند، چنانکه در سفر مراثی مکتوب است.
۲۶ وبقیه وقایع یوشیا واعمال حسنهای که مطابق نوشته تورات خداوند به عمل آورد،
واموراول وآخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل ویهودا مکتوب است.

یهوآحاز، پادشاه یهودا

وقوم زمین، یهوآحاز بن یوشیارا گرفته، اورا در جای پدرش در اورشلیم به پادشاهی نصب نمودند.
۲ یهوآحاز بیست وسه ساله بود که پادشاه شد ودر اورشلیم سه ماه سلطنت نمود.
۳ وپادشاه مصر، اورا در اورشلیم معزول نمود وزمین را به صد وزنه نقره ویک وزنه طلا جریمه کرد.
۴ وپادشاه مصر، برادرش الیاقیم را بر یهودا واورشلیم پادشاه ساخت، واسم او را به یهویاقیم تبدیل نمود، ونکو برادرش یهوآحاز را گرفته، به مصر برد.

پادشاهی یهویاقیم

یهویاقیم بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد ویازده سال در اورشلیم سلطنت نمود، ودر نظر یهوه خدای خود شرارت ورزید.
۶ ونبوکدنصر پادشاه بابل به ضد او برآمد واورا به زنجیرها بست تا اورا به بابل ببرد.
۷ ونبوکدنصر بعضی از ظروف خانه خداوند را به بابل آورده، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت.
۸ وبقیه وقایع یهویاقیم ورجاساتی که به عمل آورد وآنچه در او یافت شد، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل ویهودا مکتوب است، وپسرش یهویاکین در جایش پادشاهی کرد.

پادشاهی یهویاکین

یهویاکین هشت ساله بود که پادشاه شد وسه ماه ودهروز در اورشلیم سلطنت نمود وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد.
۱۰ ودر وقت تحویل سال، نبوکدنصر پادشاه فرستاد واورا با ظروف گرانبهای خانه خداوند به بابل آورد، وبرادرش صدقیا را بر یهودا واورشلیم پادشاه ساخت.

پادشاهی صدقیا

صدقیا بیست ویکساله بود که پادشاه شد ویازده سال در اورشلیم سلطنت نمود.
۱۲ ودر نظر یهوه خدای خود شرارت ورزیده، در حضور ارمیای نبی که از زبان خداوند به او سخن گفت، تواضع ننمود.
۱۳ ونیز بر نبوکدنصر پادشاه که او را به خدا قسم داده بود عاصی شد وگردن خود را قوی ودل خویش را سخت ساخته، به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت ننمود.
۱۴ وتمامی روسای کهنه وقوم، خیانت بسیاری موافق همه رجاسات امتها ورزیدند وخانه خداوند را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند.

ویهوه خدای پدرایشان بهدست رسولان خویش نزدایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان راارسال نمود زیرا که برقوم خود
وبرمسکن خویش شفقت نمود.
۱۶ امّاایشان رسولان خدارااهانت نمودند و کلام اوراخوار شمرده، انبیایش رااستهزانمودند، چنانکه غضب خداوندبرقوم اوافروخته
شد، به حدی که علاجی نبود.
پس پادشاه کلدانیان را که جوانان ایشان رادرخانه مقدس ایشان به شمشیر کشت وبرجوانان ودوشیزگان وپیران وریش سفیدان
ترحم ننمود، برایشان آورد وهمه رابهدست اوتسلیم کرد.
۱۸ واوسایرظروف خانه خدارااز بزرگ وکوچک وخزانه های خانه خداوند و گنجهای پادشاه وسرورانش راتمام به بابل برد.
۱۹ وخانه خدارا سوزانیدند وحصاراورشلیم رامنهدم ساختند وهمه قصرهایش رابه آتش سوزانیدند وجمیع آلات نفیسه آنهاراضایع
کردند.
۲۰ وبقیه السیف رابه بابل به اسیری برد که ایشان تازمان سلطنت پادشاهان فارس اوراوپسرانش رابنده بودند.
۲۱ تا کلام خداوندبه زبان ارمیا کامل شود وزمین ازسبت های خود تمتع برد زیرادر تمامی ایامی که ویران ماند آرامی یافت، تاهفتاد سال
سپری شد.
ودرسال اول کورش، پادشاه فارس، تا کلام خداوندبه زبان ارمیا کامل شود، خداوندروح کورش، پادشاه فارس رابرانگیخت
تادر تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد وآن رانیزمرقوم داشت و گفت:
»ورش، پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها، تمامی ممالک زمین رابه من داده است واومرا امر فرمود که خانهای برای
وی دراورشلیم که دریهوداست بنانمایم. پس کیست ازشما ازتمامی قوم او؟ یهوه خدایش همراهش باشد وبرود.«

کتاب عزرا

حکم کورش

ودر سال اول کورش، پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت
تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت:
»ورش پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانهای برای
وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم.
۳ پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد؟ او به اورشلیم که در یهودا است، برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل
و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنا نماید.
۴ و هر که باقیمانده باشد، در هر مکانی از مکان هایی که در آنها غریب میباشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان
علاوه بر هدایای تبرعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند.«
پس روسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لاویان با همه کسانی که خدا روح ایشان را برانگیزانیده بود برخاسته، روانه شدند تا خانه
خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند.
۶ و جمیع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهارپایان و تحفهها، علاوه بر همه هدایای تبرعی اعانت کردند.
۷ و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود، بیرون آورد.
۸ و کورش پادشاه فارس، آنها را از دست متردات، خزانهدار خود بیرون آورده، به شیشبصر رئیس یهودیان شمرد.
۹ وعدد آنها این است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست ونه کارد،
وسی جام طلا و چهارصد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار ظرف دیگر.
۱۱ تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهارصد بود و شیشبصر همه آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشلیم میرفتند برد.

بازگشت اسیران

و اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برده بود برآمدند و هر کدام از ایشان به اورشلیم
و یهودا و شهر خود برگشتند.
۲ اما آنانی که همراه زربابل آمدند، یشوع و نحمیا و سرایا و رعیلایا و مردخای و بلشان و مسفار و بغوای و رحوم و بعنه. وشماره
مردان قوم اسرائیل:
بنی فرعوش دو هزار و یکصد و هفتاد و دو.
۴ بنی شفطیا سیصد و هفتاد و دو.
۵ بنی آرح هفتصد و هفتاد و پنج.
۶ بنی فحت موآب از بنی یشوع و یوآب دو هزار و هشتصد و دوازده.
۷ بنی عیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار.
۸ بنی زتونه صد و چهل و پنج.
۹ بنی زکای هفتصد و شصت.
۱۰ بنی بانی ششصد و چهل و دو.
۱۱ بنی بابای ششصد و بیست و سه.
۱۲ بنی ازجد هزار و دویست و بیست و دو.
۱۳ بنی ادونیقام ششصد و شصت و شش.
۱۴ بنی بغوای دو هزار و پنجاه و شش.
۱۵ بنی عادین چهارصد و پنجاه و چهار.
۱۶ بنی آطیر) زخاندان (یحزقیا نود و هشت.
۱۷ بنی بیصای سیصد و بیست و سه.

۱۸ بنی یوره صد و دوازده.
۱۹ بنی حاشوم دویست و بیست و سه.
۲۰ بنی جبار نود و پنج.
۲۱ بنی بیت لحم صد و بیست و سه.
۲۲ مردان نطوفه پنجاه و شش.
۲۳ مردان عناتوت صد و بیست و هشت.
۲۴ بنی عزموت چهل و دو.
۲۵ بنی قریه عاریم و کفیره و بئیروت هفتصد و چهل و سه.
۲۶ بنی رامه و جبع ششصد و بیست و یک.
۲۷ مردان مکماس صد و بیست و دو.
۲۸ مردان بیت ئیل و عای دویست و بیست و سه.
۲۹ بنی نبو پنجاه و دو.
۳۰ بنی مغبیش صد و پنجاه و شش.
۳۱ بنی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه چهار.
۳۲ بنی حاریم سیصد و بیست.
۳۳ بنی لود و حادید و وار نو هفتصد و بیست و پنج.
۳۴ بنی اریحا سیصد و چهل و پنج.
۳۵ بنی سنائه سه هزار و ششصد و سی.
واما کاهنان: بنی یدعیا از خاندان یشوع نه صد و هفتاد و سه.
۳۷ بنی امیر هزار و پنجاه و دو.
۳۸ بنی فشحور هزار و دویست و چهل و هفت.
۳۹ بنی حاریم هزار و هفده.
واما لاویان: بنی یشوع و قدمیئیل از نسل هود و یا هفتاد و چهار.
۴۱ ومغنیان: بنی آساف صد و بیست و هشت.
وپسران دربانان: بنی شلوم و بنی آطیر و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی حطیطا و بنی شوبای جمیع اینها صد و سی و نه.
۴۳ واما نتینیم: بنی صیحا و بنی حسوفا و بنی طباعوت،
و بنی قیروس و بنی سیعها و بنی فادوم،
و بنی لبانه و بنی حجابه و بنی عقوب،
و بنی حاجاب و بنی شملای و بنی حانان،
و بنی جدیل و بنی جحر و بنی رآیا،
و بنی رصین و بنی نقودا و بنی جزام،
و بنی عزه و بنی فاسیح و بنی بیسای،
و بنی اسنه و بنی معونیم و بنی نفوسیم،
و بنی بقبوق و بنی حقوفا و بنی حرحور،
و بنی بصلوت و بنی محیدا و بنی حرشا،
و بنی برقوس و بنی سیسرا و بنی تامح،
و بنی نصیح و بنی حطیفا.
وپسران خادمان سلیمان: بنی سوطای و بنی هصوفرت و بنی فرودا،
و بنی یعله و بنی درقون و بنی جدیل،
و بنی شفطیا و بنی حطیل و بنی فوخره ظبائیم و بنی آمی.
جمیع نتینیم وپسران خادمان سلیمان سیصد و نود و دو.

واینانندآنانی که ازتل ملح وتل حرشابرآمدندیعنی کروب وادان وامیر، اماخاندان پدران وعشیره خودرانشان نتوانستندداد که آیاازاسرائیلیان بودندیانه.

۶۰ بنی دلایاوبنی طوبیاوبنی نقوداششصدوپنجاه ودو.

۶۱ وازپسران کاهنان، بنی حبایاوبنی هقوص وبنی برزلای که یکی ازدختران برزلایی جلعادی رابه زنی گرفت، پس به نام ایشان مسمی شدند.

۶۲ اینان انساب خودرادرمیان آنانی که درنسب نامه هاثبت شده بودندطلبیدند، امانیافتند، پس ازکهانت اخراج شدند.

۶۳ پس ترشاتابه ایشان امرفرمود که تاکاهنی بااوریم وتمیم برقرارنشود ایشان ازقدس اقداس نخورند.

۶۴ تمامی جماعت، باهم چهل ودوهزاروسیصدوشصت نفربودند.

۶۵ سوای غلامان وکنیزان ایشان، که هفتهزاروسیصدوسی وهفت نفربودند، ومغنیان ومغنیاه ایشان دویست نفربودند.

۶۶ واسبان ایشان هفتصدوسی وشش، وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج.

۶۷ وشتران ایشان چهارصدوسی وپنج وحماران ایشان ششهزاروهفتصدوبیست.

وچون ایشان به خانه خداوند که دراورشلیم است رسیدند، بعضی ازروسای آبا، هدایای تبرعی به جهت خانه خدا آوردندتاآن رادر جایش برپانمایند.

۶۹ برحسب قوه خود، شصت ویک هزاردرهم طلاوپنج هزارمنای نقره وصد) ست (لباس کهانت به خزانه به جهت کاردادند.

۷۰ پس کاهنان ولاویان وبعضی ازقوم ومغنیان ودربانان ونتینیم درشهرهای خودساکن شدندوتمامی اسرائیل درشهرهای خودمسکن گرفتند.

بازسازی مذبح

وچون ماه هفتم رسید بنیاسرائیل درشهرهای خودمقیم بودندوتمامی قوم مثل یک مرددراورشلیم جمع شدند.

۲ ویشوع بن یوصاداق وبرادرانش که کاهنان بودندوزربابل بن شالتیئیل بابرادران خودبرخاستندومذبح خدای اسرائیل رابرپا کردندتاقربانی های سوختنی برحسب آنچه درتورات موسی، مرد خدامکتوب است برآن بگذرانند.

پس مذبح رابرجایش برپا کردندزیرا که بهسبب قوم زمین، ترس برایشان مستولی میبودوقربانی های سوختنی برای خداوندیعنی قربانی های سوختنی، صبح وشام رابرآن گذرانیدند.

۴ وعیدخیمه هارابه نحوی که مکتوب است نگاه داشتندوقربانی های سوختنی روزبه روز، معتادهرروزرادرروزش، برحسب رسم وقانون گذرانیدند.

۵ وبعدازآن، قربانی های سوختنی دائمی رادرغره های ماه ودرهمه مواسم مقدس خداوندوبرای هرکس که هدایای تبرعی به جهت خداوندمیآورد، میگذرانیدند.

ازروزاول ماه هفتم، حینی که بنیادهیکل خداوندهنوزنهاده نشده بود، به گذرانیدن قربانی های سوختنی برای خداوندشروع کردند.

۷ وبه حجاران ونجاران نقره دادندوبه اهل صیدون وصورماکولات ومشروبات وروغن) ادند (تاچوب سروآزادازلبنان ازدریا به یافا، برحسب امری که کورش پادشاه فارس، به ایشان داده بودبیاورند.

ودرماه دوم ازسال دوم، بعدازرسیدن ایشان به خانه خداداوراورشلیم، زربابل بن شالتیئیل ویشوع بن یوصاداق وسایربرادران ایشان ازکاهنان ولاویان وهمه کسانی که ازاسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لاویان ازبیست ساله وبالاتربرنظارت عمل خانه خداوندشروع کردند.

۹ ویشوع باپسران وبرادران خودوقدمیئیل باپسرانش ازبنی یهوداباهم ایستادندتابربنی حیناداد وپسران وبرادران ایشان که ازلاویان درکارخانه خدامشغول میبودند، نظارت نمایند.

وچون بنایان بنیادهیکل خداوندرانهادند، کاهنان راباالباس خودشان باکرناهاولاویان بنی آساف راباسنجهاقراردادندتاخداوند رابرحسب رسم داودپادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند.

۱۱ وبریکدیگر میسرایید ند وخداوند را تسبیح وحمد میگفتند، که «ونیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تاابدالاباد است» وتمامی قوم به آوازبلند صدازده، خداوند را بهسبب بنیادنهادن خانه خداوند، تسبیح میخواندند.

وبسیاری از کاهنان ولاویان وروسای آبا که پیربودند وخانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظرایشان نهاده شد، به آوازبلند گریستند وبسیاری باآواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند.

۱۳ چنانکه مردم نتوانستند درمیان صدای آوازشادمانی وآواز گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق، صدای بسیاربلند می دادند چنانکه آوازایشان ازدورشنیده میشد.

مخالفت باباز سازی

وچون دشمنان یهودا وبنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنامی کنند،

آنگاه نزدزربابل وروسای آباآمده، به ایشان گفتند که «اهمراه شمابناخواهیم کرد زیرا که مامثل شمااززمان اسرحدون، پادشاه آشور که مارا به اینجاآورد، خدای شمارامی طلبیم وبرای اوقربانی میگذرانیم.»

امازربابل ویشوع وسایرروسای آبای اسرائیل به ایشان گفتند: «مارابامادربنا کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ماتنهاآن رابرای یهوه، خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه، سلطان فارس به ماامر فرموده است، آن رابنا خواهیم نمود.»

آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهودا راسست کردند وایشان رادربنا نمودن به تنگ میآوردند،

وبه ضدایشان مدبران اجیرساختند که درتمام ایام کورش پادشاه فارس، تاسلطنت داریوش، پادشاه فارس قصدایشان راباطل ساختند.

۶ وچون اخشورش پادشاه شد، درابتدای سلطنتش برساکنان یهودا واورشلیم شکایت نوشتند.

۷ ودرایام ارتحشستا، بشلام ومتردات وطبئیل وسایررفقای ایشان به ارتحشستاپادشاه فارس نوشتند ومکتوب به خط آرامی نوشته شدومعنیاش درزبان ارامی.

۸ رحوم فرمان فرماوشمشائی کاتب رساله به ضداورشلیم، به ارتحشستاپادشاه، بدین مضمون نوشتند:

» س رحوم فرمان فرماوشمشائی کاتب وسائررفقای ایشان ازدینیان وافرستکیان وطرفلیان وافرسیان واركیان وبابلیان وشوشنکیان ودهائیان وعیلامیان،

وسایرامت هایی که اسنفرعظیم وشریف ایشان را کوچانیده، درشهرسامره ساکن گردانیده است وسایرساکنان ماورای نهروامابعد.

۱۱)این است سوادمکتوبی که ایشان نزدارتحشستاپادشاه فرستادند. بندگانت که ساکنان ماورای نهرمیباشیم وامابعد. (

پادشاه رامعلوم باد که یهودیانی که ازجانب توبه نزدماآمدند، به اورشلیم رسیده اندوآن شهرفتنه انگیزوبدرابنامینمایندوحصارهارا برپامیکنندوبنیادهارامرمت مینمایند.

۱۳ الان پادشاه رامعلوم باد که اگراین شهربناشودوحصارهایش تمام گردد، جزیه وخراج وباج نخواهندداد وبالاخره به پادشاهان ضررخواهدرسید.

۱۴ پس چونکه مانمک خانه پادشاه رامی خوریم، مارانشاید که ضرر پادشاه رابینیم، لهذافرستادیم تاپادشاه رااطلاع دهیم،

تادرکتاب تواریخ پدرانت تفتیش کرده شودوازکتاب تواریخ دریافت نموده، بفهمی که این شهر، شهرفتنه انگیزاست وضررساننده به پادشاهان وکشورهاودرایام قدیم درمیانش فتنه میانگیختند. وازهمین سبب این شهرخراب شد.

۱۶ بنابراین پادشاه رااطلاع میدهیم که اگراین شهربناشودوحصارهایش تمام گردد تورابه این طرف نهرنصیبی نخواهدبود.»

پس پادشاه به رحوم فرمان فرماوشمشائی کاتب وسایررفقای ایشان که درسامره ساکن بودندوسایرساکنان ماورای نهر، جواب فرستادکه «لامتی وامابعد.

۱۸ مکتوبی که نزدمافرستادید، درحضورمن واضح خوانده شد.

۱۹ وفرمانی ازمن صادرگشت وتفحص کرده، دریافت کردند که این شهرازایام قدیم باپادشاهان مقاومت مینموده وفتنه وفساد درآن واقع میشده است.

۲۰ وپادشاهان قوی دراورشلیم بودهاند که برتمامی ماورای نهرسلطنت میکردندوجزیه وخراج وباج به ایشان میدادند.
۲۱ پس فرمانی صادر کنید که آن مردان را ازکار بازدارندوتا حکمی ازمن صادر نگردد این شهربنانشود.
۲۲ پس باحذرباشید که دراین کار کوتاهی ننمایید زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود؟«
پس چون نامه ارتحشستا پادشاه به حضوررحوم وشمشایی کاتب ورفقای ایشان خوانده شد، ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم رفتندوایشان را بازوروجفا از کار بازداشتند.
۲۴ آنگاه کارخانه خدا که دراورشلیم است، تعویق افتادوتاسال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

نامه تتنای به داریوش

آنگاه دونبی، یعنی حجی نبی وزکریاابن عدو، برای یهودیانی که دریهوداواورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که باایشان میبود نبوت کردند.
۲ ودرآن زمان زربابل بن شالتیئیل ویشوع بن یوصاداق برخاسته، به بنانمودن خانه خدا که دراورشلیم است شروع کردندوانبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان را مساعدت مینمودند.
۳ درآن وقت تتنائی، والی ماورای نهروشتربوزنای ورفقای ایشان آمده، به ایشان چنین گفتند: »یست که شما را امر فرموده است که این خانه رابنانمایدواین حصاررابپا کنید؟«
پس ایشان رابدین منوال ازنامهای کسانی که این عمارت رابنامیکردند اطلاع دادیم.
اما چشم خدای ایشان برمشایخ یهود ابود که ایشان رانتوانستند از کار بازدارندتا این امر به سمع داریوش برسدوجواب مکتوب درباره اش داده شود.
۶ سوادمکتوبی که تتنای، والی ماورای نهروشتربوزنای ورفقای اوافرسکیان که درماورای نهرساکن بودند، نزد داریوش پادشاه فرستادند.
۷ مکتوب رانزداوفرستادندودرآن بدین مضمون مرقوم بود که» رداریوش پادشاه سلامتی تمام باد.
۸ برپادشاه معلوم باد که مابه بلاد یهودیان، به خانه خدای عظیم رفتیم وآن را ازسنگهای بزرگ بنامیکنند وچوبها دردیوارش میگذارند واین کاردردست ایشان به تعجیل، معمول وبه انجام رسانیده میشود.
۹ آنگاه ازمشایخ ایشان پرسیده، چنین به ایشان گفتیم: کیست که شما را امر فرموده است که این خانه رابناکنیدودیوارهایش را برپانمایید؟
ونیزنامهای ایشان را ازایشان پرسیدیم تاتورا اعلام نمایم ونامهای کسانی که روسای ایشانند نوشتهایم.
۱۱ وایشان درجواب ماچنین گفتند که مابندگان خدای آسمان وزمین هستیم وخانهای راتعمیرمینماییم که چندین سال قبل از این بناشده وپادشاه بزرگ اسرائیل آن راساخته وبه انجام رسانیده بود.
۱۲ لیکن بعدازآن، پدران ماخشم خدای آسمان رابه هیجان آوردند. پس اوایشان رابدست نبوکدنصر کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه راخراب کردوقوم رابه بابل به اسیری برد.
۱۳ امادرسال اول کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدارابنانمایند.
۱۴ ونیزظروف طلاونقره خانه خدا که نبوکدنصرآنها رازهیکل اورشلیم گرفته وبه هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را ازهیکل بابل بیرون آوردوبه شیشبصرنامی که اوراوالی ساخته بود، تسلیم نمود.
۱۵ واوراگفت که این ظروف رابرداشته، بروآنها رابه هیکلی که دراورشلیم است ببروخانه خدادرجایش بنا کرده شود.
۱۶ آنگاه این شیشبصرآمدوبنیاد خانه خدارا که دراورشلیم است نهادوازآن زمان تابحال بنامیشودوهنوزتمام نشده است.
۱۷ پس الان اگرپادشاه مصلحت داند، درخزانه پادشاه که دربابل است تفحص کنند که آیاچنین است یانه که فرمانی ازکورش پادشاه صادرشده بود که این خانه خدادراورشلیم بناشودوپادشاه مرضی خودرادراین امر نزدمابفرستد.«

فرمان داریوش

آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آن موضوع بود تفحص کردند.
۲ و در قصر احمتا که در ولایت ماد یان است، طوماری یافت شد و تذکره‌ای در آن بدین مضمون مکتوب بود:
«رسال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه در باره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه‌ای که قربانیها در آن میگذرانیدند،
بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیاش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد.
۴ باسه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو. و خرجش از خانه پادشاه داده شود.
۵ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در
هیکل اورشلیم بازبرند و آنها را در خانه خدا بگذارند.
»س حالا ای تتنای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای شما و افرسکیانی که به آنطرف نهر میباشید، از آنجا دور شوید.
۷ و به کار این خانه خدا متعرض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند.
۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمایید. از مال خاص
پادشاه، یعنی از مالیات ماورای نهر، خرج به این مردمان، بلا تاخیر داده شود تا معطل نباشند.
۹ و ما یحتاج ایشان را از گاوان و قوچها و برهها به جهت قربانی های سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن،
برحسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بیکم و زیاد داده شود.
۱۰ تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند.
۱۱ و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم را تبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد
و خانه او بهسبب این عمل مزبله بشود.
۱۲ و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه
خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تاخیر کرده شود.»
۱۳ آنگاه تتنای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان بروفق فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تاخیر عمل نمودند.
۱۴ و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و برحسب نبوت حجی نبی و زکریا ابن عدو کار را پیش بردند و برحسب حکم خدای اسرائیل
و فرمان کورش و داریوش و ارتحشستا، پادشاهان فارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند.
۱۵ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد.
۱۶ و بنیاسرائیل، یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند.
۱۷ و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و دویست قوچ و چهارصد بره و به جهت قربانی گناه برای تمامی اسرائیل، دوازده بز نر موافق
شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند.
۱۸ و کاهنان را در فرقه‌های ایشان و لاویان را در قسمتهای ایشان، برخدمت خدایی که در اورشلیم است برحسب آنچه در کتاب
موسی مکتوب است قرار دادند.
۱۹ و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فصح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند.
۲۰ زیرا که کاهنان و لاویان، جمیع خویشتن را طاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند، فصح را برای همه آنانی که از اسیری
برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند.
۲۱ و بنیاسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانی که خویشتن را از رجاسات امت های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته
بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خوردند.
۲۲ و عید فطیر را هفت روز با شادمانی نگاه داشتند، چونکه خداوند ایشان را مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را به ایشان
مایل گردانیده، دستهای ایشان را برای ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، قوی گردانید.

آمدن عزرا به اورشلیم

۷ و بعد از این امور، در سلطنت ارتحشستا پادشاه فارس، عزرا ابن سرایا ابن عزریا ابن حلقیا،

ابن شلوم بن صادوق بن اخیطوب،
بن امریا ابن عزریا ابن مرایوت،
بن زرحیا ابن عزی ابن بقی،
ابن ابیشوع بن فینحاس بن العازار بن هارون رئیس کهنه،
این عزرا از بابل برآمد و او در شریعت موسی که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بر وفق دست یهوه خدایش که با وی میبود، هر چه را که او می خواست به وی میداد.
۷ و بعضی از بنیاسرائیل و از کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و نتینیم نیز در سال هفتم ارتحشستا پادشاه به اورشلیم برآمدند.
۸ و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید.
۹ زیرا که در روز اول ماه اول، به بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اول ماه پنجم، بر وفق دست نیکوی خدایش که با وی میبود، به اورشلیم رسید.
۱۰ چونکه عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود.

نامه پادشاه به عزرا

و این است صورت مکتوبی که ارتحشستا پادشاه، به عزرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات وصایای خداوند و فرایض او بر اسرائیل بود:
۱۱ «از جانب ارتحشستا شاهنشاه، به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان، اما بعد.
۱۳ فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه تو به اورشلیم راضی باشند، بروند.
۱۴ چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او، فرستاده شده ای تا درباره یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست تو است، تفحص نمایی.
۱۵ و نقره و طلایی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم میباشد بذل کرده اند، ببری.
۱۶ و نیز تمامی نقره و طلایی را که در تمامی ولایت بابل بیابی، با هدایای تبرعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم است داده اند، (بری.)
۱۸ لهذا با این گاوان و قوچها و برهها و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بخر و آنها را بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران.
۱۸ و هر چه به نظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیه نقره و طلا بکنید، بر حسب اراده خدای خود به عمل آورید.
۱۹ و ظروفی که به جهت خدمت خانه خدایت به تو داده شده است، آنها را به حضور خدای اورشلیم تسلیم نما.
۲۰ و اما چیزهای دیگر که برای خانه خدایت لازم باشد، هر چه برای تو اتفاق افتد که بدهی، آن را از خزانه پادشاه بده.
۲۱ و از من ارتحشستا پادشاه فرمانی به تمامی خزانه داران ماورای نهر صادر شده است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد، به تعجیل کرده شود.
۲۲ تا صد وزنه نقره و تا صد کر گندم و تا صد بت شراب و تا صد بت روغن و از نمک، هر چه بخواهد.
۲۳ هر چه خدای آسمان فرموده باشد، برای خانه خدای آسمان بلا تاخیر کرده شود، زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید.
۲۴ و شما را اطلاع میدهیم که بر همه کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و نتینیم و خادمان این خانه خدا جزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست.
۲۵ و تو ای عزرا، موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد، قاضیان و داوران از همه آنانی که شرایع خدایت را میدانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند و آنانی را که نمی دانند تعلیم دهید.
۲۶ و هر که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید، بر او بیمحابا حکم شود، خواه به قتل یا به جلای وطن یا به ضبط اموال یا به حبس.»

متبارک بادیهوه خدای پدران ما که مثل این را در دل پادشاه نهاده است که خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد.
۲۸ و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع روسای مقتدر پادشاه منظور ساخت، پس من موافق دست یهوه خدایم که بر من میبود، تقویت یافتم و روسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند.

کسانی که با عزرا برگشتند

و اینانند روسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانی که در سلطنت ارتحشستا پادشاه، با من از بابل برآمدند:
از بنی فینحاس، جرشوم و از بنی یتامار، دانیال و از بنی داود، حطوش.
۳ و از بنی شکنیا از بنی فروش، زکریا و با او صد و پنجاه نفر ذکوران به نسب نامه شمرده شدند.
۴ از بنی فحت، موآب الیهوعینای ابن زرحیا و با او دویست نفر ذکور.
۵ از بنی شکنیا، ابن یحزیئیل و با او سیصد نفر ذکور.
۶ از بنی عادین، عابد بن یوناتان و با او پنجاه نفر ذکور.
۷ از بنی عیلام، اشعیا ابن عتلیا و با او هفتاد نفر ذکور.
۸ از بنی شفطیا، زبدیا ابن میکائیل و با او هشتاد نفر ذکور.
۹ از بنی یوآب، عوبدیا ابن یحئیل و با او دویست و هجده نفر ذکور.
۱۰ و از بنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر ذکور.
۱۱ و از بنی بابای، زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر ذکور.
۱۲ و از بنی عزجد، یوحانان بن هقاطان و با او صد و ده نفر ذکور.
۱۳ و موخران از بنی ادونیقام بودند و این است نامهای ایشان: الیفلط و یعیئیل و شمعیا و با ایشان شصت نفر ذکور.
۱۴ و از بنی بغوای، عوتای و زبود و با ایشان هفتاد نفر ذکور.

بازگشت به اورشلیم

پس ایشان را نزد نهری که به اهوا میرود جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم و چون قوم و کاهنان را بازدید کردم، از بنی لاوی کسی را در آنجا نیافتم.
۱۶ پس نزد الیعزر و اریئیل و شمعیا و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و مشلام که روسا بودند و نزد یویاریب و الناتان که علما بودند، فرستادم.
۱۷ و پیغامی برای عدوی رئیس، در مکان کاسفیا بهدست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عدو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسقیا بودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خادمان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند.
۱۸ و از دست نیکوی خدای ما که با ما میبود، شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لاوی ابن اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شربیا را با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند.
۱۹ و حشبیا را نیز و با او از بنی مرای اشعیا را. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند.
۲۰ و از نتینیم که داود و سروران، ایشان را برای خدمت لاویان تعیین نموده بودند. از نتینیم دویست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند.
۲۱ پس من در آنجا نزد نهر اهوا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم.
۲۲ زیرا انجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را میطلبد، به نیکویی میباشد، اما قدرت و غضب او به ضد آنانی که او را ترک میکنند.
پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود.
۲۴ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شربیا و حشبیا و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم.
۲۵ و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم.

۲۶ پس ششصد ویخجاه وزنه نقره وصد وزنه ظروف نقره وصد وزنه طلا بهدست ایشان وزن نمودم.
۲۷ وبیست طاس طلا هزار درهم ودو ظرف برنج صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.
۲۸ وبه ایشان گفتم: «مابرای خداوند مقدس میباشید وظروف نیز مقدس است ونقره وطلا به جهت یهوه خدای پدران شماهدیه تبرعی است.
۲۹ پس بیدار باشید واینهارا حفظ نمایید تابه حضور روسای کهنه ولاویان وسروران آبای اسرائیل دراورشلیم، به حجره های خانه خداوند به وزن بسپارید.»
آنگاه کاهنان ولاویان وزن طلا ونقره وظروف را گرفتند تاآنهارا به خانه خدای مابه اورشلیم برسانند.
۳۱ پس در روز دوازدهم ماه اول ازنهراهوا کوچ کرده، متوجه اورشلیم شدیم ودست خدای مابامابود ومارا ازدست دشمنان وکمین نشینندگان سر راه خلاصی داد.
وچون به اورشلیم رسیدیم سه روز درآنجاتوقف نمودیم.
۳۳ ودر روز چهارم، نقره وطلا وظروف رادر خانه خدای مابهدست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردند والعازاربن فینحاس بااوبود ویوزاباد بن یشوع ونوعدیابن بنوی لاویان باایشان بودند.
۳۴ همه رابه شماره وبه وزن) ساب کردند(ووزن همه درآن وقت نوشته شد.
۳۵ واسیرانی که ازاسیری برگشته بودند، قربانی های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاوونود وشش قوچ وهفتاد وهفت بره ودوازده بزنر، به جهت قربانی گناه، برای تمامی اسرائیل که همه اینهاقربانی سوختنی برای خداوند بود.
۳۶ وچون فرمانهای پادشاه رابه امرای پادشاه ووالیان ماورای نهر دادند، ایشان قوم وخانه خدارا اعانت نمودند.

دعای عزرا

وبعدازتمام شدن این وقایع، سروران نزدمن آمده، گفتند: «وم اسرائیل وکاهنان ولاویان خویشتن راازامت های کشورهاجدانکرده اند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان وحتیان وفرزیان ویبوسیان وعمونیان وموآبیان ومصریان واموریان) فتارنموده اند.(
□ زیرا که ازدختران ایشان برای خود وپسران خویش زنان گرفته وذریت مقدس راباامت های کشورهامخلوط کرده اندودست روساوحاکمان دراین خیانت مقدم بوده است.»
پس چون این سخن راشنیدم، جامه وردای خودراچاک زدم وموی سروریش خودرا کندم ومتحیرنشستم.
۴ آنگاه، همه آنانی که بهسبب این عصیان اسیران، ازکلام خدای اسرائیل میترسیدند، نزدمن جمع شدندومن تاوقت هدیه شام، متحیرنشستم.
۵ ودروقت هدیه شام، ازتذلل خودبرخاستم وبالباس وردای دریده، به زانودرآمدم ودست خودرابسوی یهوه خدای خویش برافراشتم.
۶ وگفتم: «ی خدای من، خجالت دارم وازبلند کردن روی خودبسوی توای خدایم شرم دارم، زیرا گناهان مابالای سرمازیاده شده، وتقصیرهای ماتابه آسمان عظیم گردیده است.
۷ ماازایام پدران خودتاامروزمرتکب تقصیرهای عظیم شدهایم وماوپادشاهان وکاهنان مابهسبب گناهان خویش، بهدست پادشاهان کشورهابه شمشیرواسیری وتاراج ورسوایی تسلیم گردیده ایم، چنانکه امروزشده است.
۸ وحال اندک زمانی لطف ازجانب یهوه خدای مابرماظاهرشده، مفری برای ماوا گذاشته است ومارادرمکان مقدس خودمیخی عطافرموده است وخدای ماچشمان مارا روشن ساخته، اندک حیات تازه ای درحین بندگی مابه مابخشیده است.
۹ زیرا که مابندگانیم، لیکن خدای ما، مارادرحالت بندگی ترک نکرده است، بلکه مارامنظورپادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به مابخشیده است تاخانه خدای خودرابنانمایم وخرابیهای آن راتعمیر کنیم ومارادریهودا واورشلیم قلعه ای بخشیده است.
۱۰ وحالا ای خدای مابعدازاین چه گویم، زیرا که اوامر توراترک نمودهایم.

۱۱ که آنها را بهدست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفتهای که آن زمینی که شما برای تصرف آن میروید، زمینی است که از نجاسات
امت های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساختهاند.
۱۲ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادتمندی ایشان
را تا به ابد مطلبید تا قوی شوید و نیکوی آن زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید.
۱۳ و بعد از همه این بلایایی که به سبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تو ای خدای ما، ما را کمتر از
گناهان ما عقوبت رسانیدهای و چنین خلاصیای به ما دادهای،
آیا میشود که ما بار دیگر اوامر تو را بشکنیم و با امت هایی که مرتکب این رجاسات شدهاند، مصاهرت نمایم؟ و آیا تو بر ما غضب نخواهی
نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟
ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شدهاند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم،
زیرا کسی نیست که به سبب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

دعای اعتراف قوم اسرائیل

پس چون عزرا دعا و اعتراف مینمود و گریه کنان پیش خانه خدا روبه زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال
اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زار زار میگریستند.
۲ و شکنیا ابن یحئیل که از بنی عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «ما به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قومهای
زمین گرفتهایم، لیکن الان امیدی برای اسرائیل در این باب باقی است.
۳ پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشان را برحسب مشورت آقایم و آنانی که از امر خدای ما میترسند دور
کنیم و موافق شریعت عمل نماییم.
۴ برخیز زیرا که این کار تو است و ما با تو میباشیم. پس قویدل باش و بهکار بپرداز.»
آنگاه عزرا برخاسته، روسای کهنه و لاویان و تمامی اسرائیل را قسم داد که برحسب این سخن عمل نمایند، پس قسم خوردند.
۶ و عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته، به حجره یهوحانان بن الیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشیده، به آنجا رفت، زیرا که
بهسبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود.
۷ و به همه اسیران در یهودا و اورشلیم ندا در دادند که به اورشلیم جمع شوند.
۸ و هر کسیکه تا روز سوم، برحسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او ضبط گردد و خود وی از جماعت اسیران جدا
شود.
۹ پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا نشستند.
و بهسبب این امر و بهسبب باران، سخت میلرزیدند.
۱۰ آنگاه عزرای کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «ما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را افزودهاید.
۱۱ پس الان یهوه خدای پدران خود را تمجید نمایید و به اراده او عمل کنید و خویشتن را از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید.»
تمامی جماعت به آواز بلند جواب دادند و گفتند: «نانکه به ما گفتهای همچنان عمل خواهیم نمود.
۱۳ اما خلق بسیارند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کار یک یا دو روز نیست، زیرا که در این باب گناه
عظیمی کردهایم.
۱۴ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفتهاند، در وقتهای معین بیایند
و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند، تا حدت خشم خدای ما در باره این امر از ما رفع گردد.»
لهذا یوناتان بن عسائیل و یحزیا ابن تقوه بر این امر معین شدند و مشلام و شبتائی لاوی، ایشان را اعانت نمودند.
۱۶ و اسیران چنین کردند و عزرای کاهن و بعضی از روسای آبا، برحسب خاندانهای آبای خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان
ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تفتیش این امر نشستند.

۱۷ وتا روز اول ماه اول، کار همه مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند.
۱۸ وبعضی از پسران کاهنان پیدا شدند که زنان غریب گرفته بودند. از بنی یشوع بن یوصاداق وبرادرانش معسیا والیعزر و
یاریب وجدلیا.
۱۹ وایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند وقوچی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند.
۲۰ واز بنی امیر، حنانی وزبدیا.
۲۱ واز بنی حاریم، معسیا وایلیا وشمعیا ویحیئیل وعزیا.
۲۲ واز بنی فشحور، الیوعینای ومعسیا واسمعیل ونتنئیل ویوزاباد والعاسه.
۲۳ واز لاویان، یوزاباد وشمعی وقلایا که قلیطا باشد. وفتحیا ویهودا والیعزر.
۲۴ واز مغنیان، الیاشیب واز دربانان، شلوم وطالم واوری.
۲۵ واما از اسرائیلیان: از بنی فرعوش، رمیا ویزیا وملکیا ومیامین والعازار وملکیا وبنایا.
۲۶ واز بنی عیلام، متنیا وزکریا ویحیئیل وعبدی وبریموت وایلیا.
۲۷ واز بنی زتو، الیوعینای والیاشیب ومتنیا وبریموت وزاباد وعزیزا.
۲۸ واز بنی بابای، یهوحانان وحننیا وزبای وعتلای.
۲۹ واز بنی بانی، مشلام وملوک وعدایا وياشوب وشال وراموت.
۳۰ واز بنی فحت، موآب عدنا وکلال وبنایا ومعسیا ومتنیا وبصلئیل وبنوی ومنسی.
۳۱ واز بنی حاریم، الیعزر واشیا وملکیا وشمعیا وشمعون.
۳۲ وبنیامین وملوک وشمریا.
۳۳ از بنی حاشوم، متنای ومتاته وزاباد والیفلط وبریمای ومنسی وشمعی.
۳۴ از بنی بانی، معدای وعمرام واوئیل.
۳۵ وبنایا وبیدیا وکلوهی.
۳۶ وونیا ومریموت والیاشیب.
۳۷ ومتنیا ومتنای ویعسو.
۳۸ وبانی وبنوی وشمعی.
۳۹ وشلمیا وناتان وعدایا.
۴۰ ومکندبای وشاشای وشارای.
۴۱ وعزرئیل وشلمیا وشمریا.
۴۲ وشلوم وامریا ویوسف.
۴۳ از بنی نبو، یعیئیل ومتتیا وزاباد وزبینا ویدو وویوئیل وبنایا.
۴۴ جمیع اینها زنان غریب گرفته بودند وبعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند.

کتاب نحمیا

دعای نحمیا

کلام نحمیا ابن حکلیا: در ماه کسلو در سال بیستم هنگامی که من در دارالسلطنه شوشان بودم، واقع شد
که حنانی، یکی از برادرانم با کسانی چند از یهودا آمدند و از ایشان درباره بقیه یهودی که از اسیری باقیمانده بودند و درباره اورشلیم
سوال نمودم.
۳ ایشان مرا جواب دادند: «نانی که آنجا در بلوک از اسیری باقیمانده‌اند در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم
خراب و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده است.»
وچون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم.
۵ و گفتم: «های یهوه، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را برآنانی که تو را دوست میدارند و اوامر تو را حفظ
مینمایند، نگاه میداری،
گوشهای تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بنده خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب درباره بندگانت بنیاسرائیل
مینمایم، اجابت فرمایی و به گناهان بنیاسرائیل که به تو ورزیده‌ایم، اعتراف مینمایم، زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده‌ایم.
۷ به درستی که به تو مخالفت عظیمی ورزیده‌ایم و اوامر و فرایض و احکامی را که به بنده خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشته‌ایم.
پس حال، کلامی را که به بنده خود موسی امر فرمودی، بیادآور که گفتی شما خیانت خواهید ورزید و من شما را در میان امتها پراکنده
خواهم ساخت.
۹ اما چون بسوی من بازگشت نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایید، اگرچه پراکندگان شما در اقصای آسمانها باشند،
من ایشان را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی که آن را برگزیده‌ام تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد.
۱۰ وایشان بندگان و قوم تو می‌باشند که ایشان را به قوت عظیم خود و بدست قوی خویش فدیه داده‌ای.
۱۱ ای خداوند، گوش تو بسوی دعای بنده‌ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان میباشند، متوجه بشود و بنده
خود را امروز کامیاب فرمایی و او را به حضور این مرد مرحمت عطا کنی.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

عزیمت نحمیا به اورشلیم

و در ماه نیسان، در سال بیستم ارتحشستا پادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن
من در حضورش ملول نبودم.
۲ و پادشاه مرا گفت: «وی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بینهایت ترسان شدم.
۳ و به پادشاه گفتم: «ادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب
است و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده.»
پادشاه مرا گفت: «ه چیز میطلبی؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم
و به پادشاه گفتم: «گر پادشاه را پسند آید و اگر بنده‌ات در حضورش التفات یابد، مرا به یهودا و شهر مقبره‌های پدرانم بفرستی تا آن
را تعمیر نمایم.»
پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشسته بود: «ول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب
دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعیین نمودم.
۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت بیند مکتوبات برای والیان ماورای نهر به من عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا
برسانند.
۸ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه‌های قصر که متعلق به خانه است، به
من داده شود و هم برای حصار شهر و خانهای که من در آن ساکن شوم. پس پادشاه برحسب دست مهربان خدایم که بر من
بود، اینها را به من عطا فرمود.

پس چون نزد والیان ماورای نهر رسیدم، مکتوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود.
۱۰ اما چون سنبلط حرونی و طوبیای غلام عمونیان را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبیدن نیکویی بنی اسرائیل آمده است.
پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم.
۱۲ و شبگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم؛ و چهارپایی به غیر از آن چهارپایی که بر آن سوار بودم با من نبود.
۱۳ پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم.
۱۴ و از دروازه چشمه، نزد برکه پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپایی که زیر من بود، راهی نبود.
۱۵ و در آن شب به کنار نهر برآمده، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، از دروازه وادی داخل شده، مراجعت نمودم.
۱۶ و سروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم، زیرا به یهودیان و به کاهنان و به شرفا و سروران و به دیگر کسانی که در کار مشغول میبودند، هنوز خبر نداده بودم.
پس به ایشان گفتم: «ما بلایی را که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است، میبینید. بیایید و حصار اورشلیم را تعمیر نماییم تا دیگر رسوا نباشیم.»
و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «برخیزیم و تعمیر نماییم.» پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند.
۱۹ اما چون سنبلط حرونی و طوبیای غلام عمونی و جشم عربی این را شنیدند، ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمرده، گفتند: «این چه کار است که شما میکنید؟ آیا بر پادشاه فتنه میانگیزید؟»
من ایشان را جواب داده، گفتم: «ای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شما را در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری میباشد.»

بنا کنندگان حصار

والیاشیب، رئیس کهنه و برادرانش از کاهنان برخاسته، دروازه گوسفند را بنا کردند. ایشان آن را تقدیس نموده، دروازه هایش را برپا نمودند و آن را تا برج میا و برج حننئیل تقدیس نمودند.
۲ و به پهلوی او، مردان اریحا بنا کردند و به پهلوی ایشان، زکور بن امری بنا نمود.
۳ و پسران هسناه، دروازه ماهی را بنا کردند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند.
۴ و به پهلوی ایشان، مریموت بن اوریا ابن حقوص تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، مشلام بن برکیا ابن مشیزبئیل تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، صادوق بن بعنا تعمیر نمود.
۵ و به پهلوی ایشان، تقوعیان تعمیر کردند، اما بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خویش ننهادند.
۶ و یویاداع بن فاسیح و مشلام بن بسودیا، دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند.
۷ و به پهلوی ایشان، ملتیای جبعونی و یادون میرونوتی و مردان جبعون و مصفه آنچه را که متعلق به کرسی والی ماورای نهر بود، تعمیر نمودند.
۸ و به پهلوی ایشان، عزیئیل بن حرهایا که از زرگران بود، تعمیر نمود و به پهلوی او حننیا که از عطاران بود تعمیر نمود، پس اینان اورشلیم را تا حصار عریض، مستحکم ساختند.
۹ و به پهلوی ایشان، رفایا ابن حور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود، تعمیر نمود.
۱۰ و به پهلوی ایشان، یدایا ابن حروماف در برابر خانه خود تعمیر نمود و به پهلوی او حطوش بن حشبنیا، تعمیر نمود.

۱۱ وملکیاابن حاریم وحشوب بن فحت موآب، قسمت دیگر و برج تنورها را تعمیر نمودند.
۱۲ وبه پهلوی او، شلوم بن هلوحیش رئیس نصف بلد اورشلیم، او ودخترانش تعمیر نمودند.
۱۳ وحانون وساکنان زانوح، دروازه وادی را تعمیر نمودند. ایشان آن را بنا کردند ودرهایش را با قفلها وپشتبندهایش برپا نمودند وهزار ذراع حصار را تا دروازه خاکروبه.
۱۴ وملکیاابن رکاب رئیس بلد بیت هکاریم، دروازه خاکروبه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرد ودرهایش را با قفلها وپشتبندهایش برپا نمود.
۱۵ وشلون بن کلخوزه رئیس بلد مصفه، دروازه چشمه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرده، سقف آن را ساخت ودرهایش را با قفلها وپشت بندهایش برپا نمود وحصار برکه شلح را نزد باغ پادشاه نیز تا زینهای که از شهر داود فرود می آمد.
۱۶ وبعد از او نحمیاابن عزبوق رئیس نصف بلد بیت صور، تا برابر مقبره داود وتا برکه مصنوعه وتا بیت جباران را تعمیر نمود.
۱۷ وبعد از اولاویان، رحوم بن بانی تعمیر نمود وبه پهلوی او حشبیا رئیس نصف بلد قعیله در حصه خود تعمیر نمود.
۱۸ وبعد از او برادران ایشان، بوای ابن حیناداد، رئیس نصف بلد قعیله تعمیر نمود.
۱۹ وبه پهلوی او، عازر بن یشوع رئیس مصفه قسمت دیگر را در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه، تعمیر نمود.
۲۰ وبعد از او باروک بن زبای، به صمیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه الیاشیب، رئیس کهنه تعمیر نمود.
۲۱ وبعد از او مریموت بن اوریاابن هقوص قسمت دیگر را از در خانه الیاشیب تا آخر خانه الیاشیب، تعمیر نمود.
۲۲ وبعد از او کاهنان، از اهل غور تعمیر نمودند.
۲۳ وبعد از ایشان، بنیامین وحشوب در برابر خانه خود تعمیر نمودند وبعد از ایشان، عزریاابن معسیاابن عنیا بهجانب خانه خود تعمیر نمود.
۲۴ وبعد از او، بنوی ابن حیناداد قسمت دیگر را از خانه عزریا تا زاویه وتا برجش تعمیر نمود.
۲۵ وفالال بن اوزای از برابر زاویه وبرجی که از خانه فوقانی پادشاه خارج ونزد زندانخانه است، تعمیر نمود وبعد از او فدایاابن فرعوش،
ونتینیم، در عوفل تا برابر دروازه آب بسوی مشرق وبرج خارجی، ساکن بودند.
۲۷ وبعد از او، تقوعیان قسمت دیگر را از برابر برج خارجی بزرگ تا حصار عوفل تعمیر نمودند.
۲۸ وکاهنان، هر کدام در برابر خانه خود از بالای دروازه اسبان تعمیر نمودند.
۲۹ وبعد از ایشان صادوق بن امیر در برابر خانه خود تعمیر نمود وبعد از او شعیاابن شکنیا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر نمود.
۳۰ وبعد از او حننیاابن شلمیاوحانون پسر ششم صالاف، قسمت دیگر را تعمیر نمودند وبعد از ایشان مشلام بن برکیا در برابر مسکن خود، تعمیر نمود.
۳۱ وبعد او از ملکیا که یکی از زرگران بود، تا خانه های نتینیم وتجار را در برابر دروازه مفقاد تا بالا خانه برج، تعمیر نمود.
۳۲ ومیان بالا خانه برج ودروازه گوسفندرا زرگران وتاجران، تعمیر نمودند.

مخالفت با بازسازی حصار

وهنگامی که سنبلط شنید که ما به بنای حصار مشغول هستیم، خشمش افروخته شده، بسیار غضبناک گردید ویهودیان را استهزا نمود.
۲ ودر حضور برادرانش ولشکر سامره متکلم شده، گفت: «این یهودیان ضعیف چه میکنند؟ آیا (برای خود مستحکم خواهند ساخت وقربانی خواهند گذرانید ودر یک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ وسنگها از توده های خاکروبه، زنده خواهند ساخت؟
وحال آنکه سوخته شده است.»
وطوبیای عمونی که نزد او بود گفت: «گرشغالی نیز بر آنچه ایشان بنا میکنند بالا رود، حصار سنگی ایشان را منهدم خواهد ساخت»!
ای خدای ما بشنو، زیرا که خوار شدهایم وملامت ایشان را بسر ایشان برگردان وایشان را در زمین اسیری، به تاراج تسلیم کن.
۵ وعصیان ایشان را مستور منما وگناه ایشان را از حضور خود محو مساز زیرا که خشم تو را پیش روی بنایان به هیجان آوردهاند.
پس حصار را بنا نمودیم وتمامی حصار تا نصف بلندیاش بهم پیوست، زیرا که دل قوم در کار بود.

۷ وچون سنبلط وطوبیاواعراب وعمونیان واشدودیان شنیدند که مرمت حصاراورشلیم پیش رفته است وشکافهایش بسته میشود،
آنگاه خشم ایشان به شدت افروخته شد.
۸ وجمیع ایشان توطئه نمودند که بیایندوبااورشلیم جنگ نمایندوبه آن ضرربرسانند.
۹ پس نزد خدای خود دعانمودیم وازترس ایشان روزوشب پاسبانان درمقابل ایشان قراردادیم.
۱۰ ویهودیان گفتند که «وت حمالان تلف شده است وهواربسیاراست که نمی توانیم حصاررابنانماییم.»
ودشمنان مامیگفتند: «گاه نخواهند شدونخواهندفهمید، تامادرمیان ایشان داخل شده، ایشان رابکشیم و کاررااتمام نماییم.»
وواقع شد که یهودیانی که نزدایشان ساکن بودندآمده، ده مرتبه به ما گفتند: «ون شمابرگردیدایشان ازهرطرف برما) ملهخواهندآورد«.(
پس قوم رادرجایهای پست، درعقب حصاروبرمکانهای خالی تعیین نمودم وایشان رابرحسب قبایل ایشان، باشمشیرهاونیزهها وکمانهای
ایشان قراردادم.
۱۴ پس نظر کرده، برخاستم وبه بزرگان وسروران وبقیه قوم گفتم: «زایشان مترسید، بلکه خداوندعظیم ومهیب رابیادآورید وبه
جهت برادران وپسران ودختران وزنان وخانه های خود جنگ نمایید.»
وچون دشمنان ماشنیدند که ماآگاه شده ایم وخدامشورت ایشان راباطل کرده است، آنگاه جمیع ماهرکس بهکارخود به حصاربرگشتیم.
۱۶ وازآن روزبه بعد، نصف بندگان من بهکارمشغول میبودندونصف دیگرایشان، نیزهها وسپرها وکمانهاوزرهها رامیگرفتندوسروران
درعقب تمام خاندان یهودامیبودند.
۱۷ وآنانی که حصاررابنامیکردندوآنانی که بارمی بردندوعملههاهرکدام به یک دست کارمی کردندوبهدست دیگراسلحه میگرفتند.
۱۸ وبنایان هرکدام شمشیربرکمرخودبسته، بنایی میکردندو کرنانوازنزدمن ایستاده بود.
وبه بزرگان وسروران وبقیه قوم گفتم: «ار، بسیاروسیع است ومابرحصارمتفرق وازیکدیگردورمیباشیم.
۲۰ پس هرجا که آواز کرنارابشنویددرآنجانزدمابجمع شویدوخدای مابرای ماجنگ خواهدنمود.»
پس بهکارمشغول شدیم ونصف ایشان ازطلوع فجرتابیرون آمدن ستارگان، نیزهها رامیگرفتند.
۲۲ وهم درآن وقت به قوم گفتم: «رکس بابندگانش دراورشلیم منزل کندتادرشب برای ماپاسبانی نمایدودرروزبهکاربپردازد.»
ومن وبرادران وخادمان من وپاسبانی که درعقب من میبودند، هیچکدام رخت خودرانکندیم وهرکس بااسلحه خود به آب میرفت.

کمک به فقیران

وقوم وزنان ایشان، بربرادران یهودخود فریادعظیمی برآوردند.
۲ وبعضی ازایشان گفتند که «اوپسران ودختران مابسیاریم. پس گندم بگیریم تابخوریم وزنده بمانیم.»
وبعضی گفتند: «زرعهاوتاکستانهاوخانه های خودرا گرومیدهیم تابهسبب قحط، گندم بگیریم.»
وبعضی گفتند که «قرهرابه عوض مزرعهاوتاکستانهای خودبرای جزیه پادشاه قرض گرفتیم.
۵ وحال جسدمامثل جسدهای برادران ماست وپسران مامثل پسران ایشان واینک ماپسران ودختران خودرابه بندگی میسپاریم
وبعضی ازدختران ماکنیزشده اندودردست ماهیچ استطاعتی نیست زیرا که مزرعهاوتاکستانهای ماازآن دیگران شده است.»
پس چون فریادایشان واین سخنان راشنیدم بسیارغضبناک شدم.
۷ وبادل خودمشورت کرده، بزرگان وسروران راعتاب نمودم وبه ایشان گفتم: «ماهرکس ازبرادرخودربامیگیرید«! وجماعتی
عظیم به ضدایشان جمع نمودم.
۸ وبه ایشان گفتم: «ابرادران یهودخودرا که به امت هافروخته شده اند، حتی المقدورفدیه کردهایم. وآیاشمابرادران خودرا
میفروشیدوآیامیشودکه ایشان به مافروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی نیافتند.
وگفتم: «اری که شمامیکنیدخوب نیست، آیانمی بایدشمابهسبب ملامت امت هایی که دشمن مامیباشند، درترس خدای ماسلوک
نمایید؟

ونیزمن وبرادران وبندگانم نقره وغله به ایشان قرض داده ایم. پس سزاواراست که این ربا را ترک نماییم.
۱۱ والان امروزمزرعهها وتاکستانها وباغات زیتون وخانه های ایشان وصدیک ازنقره وغله وعصیرانگوروروغن که برایشان نهاده اید به ایشان رد کنید.»
پس جواب دادند که «دخواهیم کرد وازایشان مطالبه نخواهیم نمود وچنانکه تو فرمودی به عمل خواهیم آورد.» آنگاه کاهنان را خوانده، به ایشان قسم دادم که بروفق این کلام رفتار نمایند.
۱۳ پس دامن خود را تکانیده گفتم: «داهر کس را که این کلام را ثابت ننماید، ازخانه وکسبش چنین بتکاند وبه این قسم تکانیده وخالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آمین وخداوند را تسبیح خواندند وقوم برحسب این کلام عمل نمودند.
ونیزازروزی که به والی بودن زمین یهوه ماموِرشدم، یعنی ازسال بیستم تاسال سی ودوم ارتحشستاپادشاه، که دوازده سال بود من وبرادرانم وظیفه والیگری را نخوردیم.
۱۵ اماوالیان اول که قبل ازمن بودند برقوم بارسنگین نهاده، علاوه برچهل مثقال نقره، نان وشراب نیزازایشان میگرفتند وخادمان ایشان برقوم حکمرانی میکردند. لیکن من بهسبب ترس خدا چنین نکردم.
۱۶ ومن نیزدرساختن حصار مشغول میبودم وهیچ مزرعه نخریدیم وهمه بندگان من درآنجا بهکار جمع بودند.
۱۷ وصدوپنجاه نفرازیهودیان وسروران، سوای آنانی که ازامت های مجاورما نزدمامیآمدند، برسفره من خوراک میخوردند.
۱۸ وآنچه برای هرروزمهیامی شد، یک گاووشش گوسفندپرواری میبود ومرغهانیزبرای من حاضر میکردند وهرده روزمقداری کثیرازهرگونه شراب. امامعهذا وظیفه والیگری رانطلبیدم زیرا که بندگی سخت براین قوم میبود.
ای خدایم موافق هرآنچه به این قوم عمل نمودم مرا به نیکویی یادآور.

مخالفت های دیگردر

بازسازی حصاروچون سنبلط وطوبیاوجشم عربی وسایردشمنان ماشنیدند که حصاررابنا کردهام وهیچ رخنهای درآن باقی نمانده است، باآنکه درهای دروازه هایش راهنوزبرپانهوده بودم،
سنبلط وجشم نزدمن فرستاده، گفتند: «یاتادریکی ازدهات بیابان اونوملاقات کنیم.» اماایشان قصدضررمن داشتند.
پس قاصدان نزدایشان فرستاده گفتم: «نزدرمهم عظیمی مشغولم ونمی توانم فرودآیم، چرا کارحینی که من آن راترک کرده، نزد شمافرودآیم به تعویق افتد.»
وایشان چهاردفعه مثل این پیغام به من فرستادند ومن مثل این جواب به ایشان پس فرستادم.
۵ پس سنبلط دفعه پنجم خادم خود را به همین طور نزدمن فرستاد ومکتوبی گشوده دردستش بود،
که درآن مرقوم بود: «رمیان امتهاشهرت یافته است وجشم این رامیگوید که تو ویهود قصدفتنه انگیزی داریدوبرای همین حصار رابنامیکنی وتوبروفق این کلام، میخواهی که پادشاه ایشان بشوی.
۷ وانبیانیزتعیین نموده تادرباره تودراورشلیم ندا کرده گویند که دریهوداپادشاهی است. وحال بروفق این کلام، خبربه پادشاه خواهدرسید. پس بیاتاباهم مشورت نماییم.»
آنگاه نزداوفرستاده گفتم: «مثل این کلام که تومیگویی واقع نشده است، بلکه آن راازدل خودابداع نمودهای.»
زیراجمیع ایشان خواستندمارابترسانند، به این قصد که دستهای ماراازکاربازدارندتا کرده نشود. پس حالای خدادستهای مراقوی ساز.
وبه خانه شمعیاابن دلایاابن میهیطبئیل رفتم واودررابرخودبسته بود، پس گفت: «رخانه خدادرهیکل جمع شویم ودرهای هیکل رابندیم زیرا که به قصد کشتن توخواهندآمد. شبانگاه برای کشتن توخواهندآمد.»
من گفتم: «یامردی چون من فراربکند؟ وکیست مثل من که داخل هیکل بشودتاجان خودرازنده نگاه دارد؟ من نخواهم آمد.»
زیرادرک کردم که خدااوراهرگزنفرستاده است بلکه خودش به ضدمن نبوت میکندوطوبیاوسنبلطواوراجیرساختهاند.

۱۳ وازاین جهت اورا اجیرکرده اند تامن بترسم وبه اینطور عمل نموده، گناه ورزم وایشان خبربد پیدا نمایند که مرا مفتضح سازند.
ای خدایم، طوبیا وسنبلط راموافق این اعمال ایشان وهمچنین نوعدیه نبیه وسایرانبیارا که میخواهند مرا بترسانند، به یادآور.

اتمام بنای حصار

پس حصار در بیست وپنجم ماه ایلول در پنجاه ودو روز به اتمام رسید.
۱۶ وواقع شد که چون جمیع دشمنان ماا ین راشنیدند وهمه امت هایی که مجاور ما بودند، این رادیدند، درنظر خود بسیار پست شدند ودانستند که این کار از جانب خدای ما معمول شده است.
۱۷ ودرآن روزها نیز بسیاری ازبزرگان یهودا مکتوبات نزد طوبیا میفرستادند ومکتوبات طوبیا نزد ایشان میرسید،
زیرا که بسا ازاهل یهودا با او همداستان شده بودند، چونکه او داماد شکنیا ابن آرح بود وپسرش یهوحانان، دختر مشلام بن برکیارا به زنی گرفته بود،
ودرباره حسنات او به حضور من نیز گفتگو میکردند وسخنان مرا به او می رسانیدند. وطوبیا مکتوبات میفرستاد تامرا بترساند.

تعداد اسیرانی که بازگشته بودند

وچون حصار بناشد ودرهایش رابرپانمودم ودربانان ومغنیان ولاویان ترتیب داده شدند،
آنگاه برادر خود حنانی وحنیارئیس قصررا، زیرا که اومردی امین وبیشترازاکثرمردمان خداترس بود، براورشلیم فرمان دادم.
۳ وایشان را گفتم دروازه های اورشلیم راتاآفتاب گرم نشود بازنکنند ومادامی که حاضر باشند، درهارا ببندند وقفل کنند واز ساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هرکس به پاسبانی خود وهرکدام به مقابل خانه خویش حاضر باشند.
وشهروسیع وعظیم بود وقوم دراندرونش کم وهنوز خانهها بنانشده بود.
۵ وخدای من در دلم نهاد که بزرگان وسروران وقوم راجمع نمایم تابرحسب نسب نامهها ثبت کردند ونسب نامه آنانی را که مرتبه اول برآمده بودند یافتم ودرآن بدین مضمون نوشته دیدم:
اینانند اهل ولایتها که ازاسیری آن اشخاصی که نبوکدنصر پادشاه بابل به اسیری برده بود، برآمده بودند وهرکدام ازایشان به اورشلیم ویهودا به شهر خود برگشته بودند.
۷ اماآنانی که همراه زربابل آمده بودند: یسوع ونحمیا وعزریاورعمیا ونحمانی ومردخای وبلشان ومسفارت وبغوای ونحوم وبعنه.
وشماره مردان قوم اسرائیل:
بنی فرعوش، دوهزارویک صدوهفتادودو.
۹ بنی شفطیا، سیصدوهفتادودو.
۱۰ بنی آرح، ششصدوپنجاه ودو.
۱۱ بنی فحت موآب ازبنی یشوع ویوآب، دوهزاروهشتصدوهجده.
۱۲ بنی عیلام، هزارودویست وپنجاه وچهار.
۱۳ بنی زتو، هشتصدوچهل وپنج.
۱۴ بنی زکای، هفتصدوشصت.
۱۵ بنی بنوی، ششصدوچهل وهشت.
۱۶ بنی بابای، ششصدوبیست وهشت.
۱۷ بنی عزجد، دوهزاروسیصدوبیست ودو.
۱۸ بنی ادونیقام، ششصدوشصت وهفت.
۱۹ بنی بغوای، دوهزاروشصت وهفت.
۲۰ بنی عادین، ششصدوپنجاه وپنج.
۲۱ بنی آطیراز (حزقیا)، اندان (حزقیا)، نودوهشت.
۲۲ بنی حاشوم، سیصدوبیست وهشت.
۲۳ بنی بیصای، سیصدوبیست وچهار.
۲۴ بنی حاریف، صدودوازده.

۲۵ بنی جبعون، نود و پنج.
۲۶ مردمان بیت لحم و نطوفه، صد و هشتاد و هشت.
۲۷ مردمان عناتوت، صد و بیست و هشت.
۲۸ مردمان بیت عزموت، چهل و دو.
۲۹ مردمان قریه یعاریم و کفیره و بئیروت، هفتصد و چهل و سه.
۳۰ مردمان رامه و جبع، ششصد و بیست و یک.
۳۱ مردمان مکماس، صد و بیست و دو.
۳۲ مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه.
۳۳ مردمان نبوی دیگر، پنجاه و دو.
۳۴ بنی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه و چهار.
۳۵ بنی حاریم، سیصد و بیست.
۳۶ بنی اریحا، سیصد و چهل و پنج.
۳۷ بنی لود و حادید و اونو، هفتصد و بیست و یک.
۳۸ بنی سنائه، سه هزار و نه صد و سی.
۳۹ و اما کاهنان: بنی یدعیا از خاندان یشوع، نه صد و هفتاد و سه.
۴۰ بنی امیر، هزار و پنجاه و دو.
بنی فشحور، هزار و دویست و چهل و هفت.
۴۲ بنی حاریم، هزار و هفده.
۴۳ و اما لاویان: بنی یشوع (از) اندان (قدمیئیل و از بنی هودویا، هفتاد و چهار.
۴۴ و مغنیان: بنی آساف، صد و چهل و هشت.
۴۵ و دربانان: بنی شلوم و بنی آطیر و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی حطیطه و بنی سوبای، صد و سی و هشت.
۴۶ و اما نتینیم: بنی صیحه، بنی حسوفا، بنی طبایوت.
۴۷ بنی فیروس، بنی سیعا، بنی فادون.
۴۸ بنی لبانه، بنی حجابه، بنی سلمای.
۴۹ بنی حانان، بنی جدیل، بنی جاحر.
۵۰ بنی رآیا، بنی رصین، بنی نقودا.
۵۱ بنی جزام، بنی عزا، بنی فاسیح.
۵۲ بنی بیسای، بنی معونیم، بنی نفیشسیم.
۵۳ بنی بقبوق، بنی حقوفا، بنی حرحور.
۵۴ بنی بصلیت، بنی محیده، بنی حرشا.
۵۵ بنی برقوس، بنی سیسرا، بنی تامح.
۵۶ بنی نصیح، بنی حطیفا.
۵۷ و پسران خادمان سلیمان: بنی سوطای، بنی سوفرت، بنی فریدا.
۵۸ بنی یعلا، بنی درقون، بنی جدیل.
۵۹ بنی شفطیا، بنی حطیل، بنی فوخره حظبائیم، بنی آمون.
۶۰ جمیع نتینیم و پسران خادمان سلیمان، سیصد و نود و دو.
۶۱ و اینانند آنانی که از تل ملح و تل حرشا کروب و ادون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه.
۶۲ بنی دلایا، بنی طوبیا، بنی نقوده، ششصد و چهل و دو.
۶۳ و از کاهنان: بنی حبایا، بنی هقوص، بنی برزلای که یکی از دختران برزلایی جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان مسمی شدند.
۶۴ اینان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه ها ثبت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کهانت اخراج شدند.

پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقداس نخورند.
۶۶ تمامی جماعت باهم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند.
۶۷ سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغنیان و مغنیات ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند.
۶۸ و اسبان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پنج.
۶۹ و شتران، چهارصد و سی و پنج و حماران، ششهزار و هفتصد و بیست بود.
و بعضی از رووسای آباها دایا به جهت کار دادند. اما ترشاتا هزار درم طلا و پنجاه قاب و پانصد و سی دست لباس کهانت به خزانه داد.
۷۱ و بعضی از رووسای آبا، بیست هزار درم طلا و دو هزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کار دادند.
۷۲ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت.
۷۳ پس کاهنان و لاویان و دربانان و مغنیان و بعضی از قوم و نتینیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بنیاسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند.

قرائت کتاب تورات

و تمامی، قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد.
۲ و عزرای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که میتوانستند بشنوند و بفهمند، آورد.
۳ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که میتوانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند.
۴ و عزرای کاتب بر منبر چوبی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متتیا و شمع و عنایا و اوریا و حلقیا و معسیا ایستادند و از دست چپش، فدایا و میشائیل و ملکیا و حاشوم و حشبدانه و زکریا و مشلام.
۵ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند.
۶ و عزرا، یهوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته، در جواب گفتند: «مین، آمین» و رکوع نموده، و روبه زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند.
۷ و یشوع و بانی و شربیا و یامین و عقوب و شبتای و هودیا و معسیا و قلیطا و عزریا و یوزاباد و حنان و فلایا و لاویان، تورات را برای قوم بیان میکردند و قوم، در جای خود ایستاده بودند.
پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که میخواندند، بفهمند.
۹ و نحمیا که ترشاتا باشد و عزرای کاهن و کاتب و لاویانی که قوم را می فهمانیدند، به تمامی قوم گفتند: «مروز برای یهوه خدای شما روز مقدس است. پس نوحه گری منمایید و گریه مکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گریستند.
پس به ایشان گفت: «روید و خوراکهای لطیف بخورید و شربتها بنوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصهها بفرستید، زیرا که امروز، برای خداوند ما روز مقدس است، پس محزون نباشید زیرا که سرور خداوند، قوت شما است.»
و لاویان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند: «ساکت باشید زیرا که امروز روز مقدس است. پس محزون نباشید.»
پس تمامی قوم رفته، اکل و شرب نمودند و حصهها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند.
و در روز دوم رووسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لاویان نزد عزرای کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصغا نمایند.
۱۴ و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بنیاسرائیل در عید ماه هفتم، در سایبانها ساکن بشوند.
۱۵ و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که به کوهها بیرون رفته، شاخههای زیتون و شاخههای زیتون بری و شاخههای آس و شاخههای نخل و شاخههای درختان کشن بیاورند و سایهبانها، به نهجی که مکتوب است بسازند.

پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنهای خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرایم، سایبانها برای خود ساختند.
۱۷ و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایبانها ساختند و در سایبانها ساکن شدند، زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آن روز بنیاسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود.
۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدا را میخواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس برحسب قانون برپا شد.

توبه اسرائیلیان

و در روز بیست و چهارم این ماه، بنیاسرائیل روزه دار و پلاس در بر و خاک بر سر جمع شدند.
۲ و ذریت اسرائیل خویشتن را از جمیع غریبان جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند.
۳ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات یهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، یهوه خدای خود را عبادت نمودند.
۴ و یشوع و بانی و قدمیئیل و شبنیا و بنی و شربیا و بانی و کنانی بر زینه لاویان ایستادند و به آواز بلند، نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند.
۵ آنگاه لاویان، یعنی یشوع و قدمیئیل و بانی و حشبنیا و شربیا و هودیا و شبنیا و فتحیا گفتند: «رخیزید و یهوه خدای خود را از ازل تا به ابد متبارک بخوانید. و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلی تر است متبارک باد.
۶ تو به تنهایی یهوه هستی. تو فلک و فلک الافلاک و تمامی جنود آنها و زمین را و هرچه بر آن است و دریاها را و هرچه در آنها است، ساختهای و تو همه اینها را حیات میبخشی و جنود آسمان تو را سجده میکنند.
۷ تو ای یهوه آن خدا هستی که ابرام را برگزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و اسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی.
۸ و دل او را به حضور خود امین یافته، با وی عهد بستی که زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و یبوسیان و جرجاشیان را به اولاد او زانی داشته، به ذریت او وعده خود را وفا نمودی، زیرا که عادل هستی.
۹ و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قلزم شنیدی.
۱۰ و آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه میدانستی که بر ایشان ستم مینمودند پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امروز شده است.
۱۱ و دریا را به حضور ایشان منشق ساختی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را به عمقهای دریا مثل سنگ در آب عمیق انداختی.
۱۲ و ایشان را در روز، به ستون ابر و در شب، به ستون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی.
۱۳ و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرایض نیکو را به ایشان دادی.
۱۴ و سبت مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اوامر و فرایض و شرایع به واسطه بنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی.
۱۵ و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و به ایشان وعده دادی که به زمینی که دست خود را برافراشتی که آن را به ایشان بدهی داخل شده، آن را به تصرف آورند.
۱۶ »یکن ایشان و پدران ما متکبرانه رفتار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت ننمودند.
۱۷ و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبهای را که در میان ایشان نمودی بیاد نیاوردند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انگیخته، سرداری تعیین نمودند تا به زمین (ندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیرغضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.
۱۸ بلکه چون گوساله ریخته شده‌ای برای خود ساختند و گفتند: ای اسرائیل! (این خدای تو است که تو را از مصر بیرون آورد. و اهانت عظیمی نمودند.
۱۹ آنگاه تو نیز برحسب رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان ترک ننمودی، و ستون ابر در روز که ایشان را در راه رهبری مینمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روشن میساخت.

۲۰ وروح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان بازنداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی.
۲۱ و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد.
۲۲ و ممالک و قومها به ایشان ارزانی داشته، آنها را تا حدود تقسیم نمودی و زمین سیحون و زمین پادشاه حشبون و زمین عوج پادشاه باشان را به تصرف آوردند.
۲۳ و پسران ایشان را مثل ستارگان آسمان افزوده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان وعده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آورند، درآوردی.
»س، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آوردند و کنعانیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، بهدست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفتار نمایند.
۲۵ پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومند گرفتند و خانه های پر از نفایس و چشمه های کنده شده و تاکستانها و باغات زیتون و درختان میوه دار بیشمار به تصرف آوردند و خورده و سیر شده و فربه گشته، از نعمتهای عظیم تو متلذذ گردیدند.
۲۶ و برتو فتنه انگیخته و تمرد نموده، شریعت تو را پشت سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی تو بازگشت نمایند، کشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند.
۲۷ آنگاه تو ایشان را بهدست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش، نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و برحسب رحمتهای عظیم خود، نجات دهندگان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رهانیدند.
»ماچون استراحت یافتند، باردیگر به حضور تو شرارت ورزیدند و ایشان را بهدست دشمنانشان واگذاشتی که بر ایشان تسلط نمودند. وچون بازنزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و برحسب رحمتهای عظیمت، بارهای بسیار ایشان را رهایی دادی.
۲۹ و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی، اما ایشان متکبرانه رفتار نموده، اوامر تو را اطاعت نکردند و به احکام تو که هرکه آنها را بجا آورد از آنها زنده میماند، خطا ورزیدند و دوشهای خود را معاند و گردنهای خویش را سخت نموده، اطاعت نکردند.
»عهدا سالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و به روح خویش به واسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فرستادی، اما گوش نگرفتند. لهذا ایشان را بهدست قوم های کشورها تسلیم نمودی.
۳۱ اما برحسب رحمتهای عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک ننمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی.
۳۲ والانای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و رحمت را نگاه میداری، زنهار تمامی این مصیبتی که بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان اشور تا امروز مستولی شده است، در نظر تو قلیل ننماید.
۳۳ و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی، زیرا که تو به راستی عمل نمودهای، اما ما شرارت ورزیدهایم.
۳۴ و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما به شریعت تو عمل ننمودند و به اوامر و شهادات تو که به ایشان امر فرمودی، گوش ندادند.
۳۵ و در مملکت خود شان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی تو را عبادت ننمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نکردند.
»ینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم.
۳۷ وآن، محصول فراوان خود را برای پادشاهانی که بهسبب گناهان ما، بر ما مسلط ساختهای میآورد و ایشان بر جسدهای ما و چهارپایان ما برحسب اراده خود حکمرانی میکنند و ما در شدت تنگی گرفتار هستیم.
۳۸ وبهسبب همه این امور، ما عهد محکم بسته، آن را نوشتیم و سروران و لاویان و کاهنان ما آن را مهر کردند.»

و کسانی که آن را مهر کردند اینانند: نحمیای ترشاتا ابن حکلیا و صدقیا.
۲ وسرایا و عزریا و ارمیا.
۳ وفشحور و امریا و ملکیا.

۴ وحطوش وشبنیاوملوک.
۵ وحاریم ومریموت وعوبدیا.
۶ ودانیال وجنتون وباروک.
۷ ومشلام وابیاومیامین.
۸ ومعزیاوبلجای وشمعیا، اینها کاهنان بودند.
۹ واماالاویان: یشوع بن ازنیاوبنوی ازپسران حیناداوقدمیئیل.
۱۰ وبرادران ایشان شبنیاوهودیاوقلیطاوفلایاوحانان.
۱۱ ومیخاورحوب وحشبیا.
۱۲ وزکوروشربیاوشبنیا.
۱۳ وهودیاوبانی وبنینو.
۱۴ وسروران قوم فرعوش وفحت موآب وعیلام وزتووبانی.
۱۵ وبنی وعزجدوبابای.
۱۶ وادونیاوبغوای وعودین.
۱۷ وعاطیروحزقیاوعزور.
۱۸ وهودیاوحاشوم وبیصای.
۱۹ وحاریف وعناتوت ونیبای.
۲۰ ومجفیعاش ومشلام وحزیر.
۲۱ ومشیزبئیل وصادوق ویدوع.
۲۲ وفلطیاوحانان وعنایا.
۲۳ وهوشع وحننیاوحشوب.
۲۴ وهلوحیش وفلحاوشوبیق.
۲۵ ورحوم وحشبناومعسیا.
۲۶ واخیاوحانان وعانان.
۲۷ وملوک وحاریم وبعنه.

»سایرقوم وکاهنان ولاویان ودربانان ومغنیان ونتینیم وهمه کسانی که خویشتن راازاهالی کشورهابه تورات خداجداساخته بودند بازنان وپسران ودختران خود وهمه صاحبان معرفت وفطانت،
۲۹ به برادران وبزرگان خویش ملصق شدندولعنت وقسم برخودنهادند که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خداداده شده بود، سلوک نمایندوتمامی اوامریهوه خداوند ماواحکام وفرایض اورانگاه دارندوبه عمل آورند.
۳۰ واینکه دختران خودرابه اهل زمین ندهیم ودختران ایشان رابرای پسران خودنگیریم.
۳۱ واگراهل زمین درروزسبت، متاع یاهرگونه آذوقه به جهت فروختن بیاورند، آنهارااز ایشان درروزهای سبت وروزهای مقدس نخریم و) اصل (سال هفتمین ومطالبه هرقرض راترک نمایم.
۳۲ وبرخودفرایض قراردادیم که یک ثلث مثقال درهرسال، برخویشتن لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما.
۳۳ برای نان تقدمه وهدیه آردی دایمی وقربانی سوختنی دایمی درسبتهاوهلالهاوموسم وبه جهت موقوفات وقربانی های گناه تا کفاره به جهت اسرائیل بشود وبرای تمامی کارهای خانه خدای ما.
۳۴ وماکاهنان ولاویان وقوم، قرعه برای هدیه هیزم انداختیم، تاآن رابه خانه خدای خودبرحسب خاندانهای آبای خویش، هر سال به وقتهای معین بیاوریم تابرمذبح یهوه خدای ماموافق آنچه درتورات نوشته است سوخته شود.
۳۵ وتاآنکه نوبرهای زمین خودونوبرهای همه میوه هرگونه درخت راسال به سال به خانه خداوند بیاوریم.
۳۶ وتااینکه نخست زاده های پسران وحیوانات خودراموافق آنچه درتورات نوشته شده است ونخست زاده های گاوان وگوسفندان خودرابه خانه خدای خویش، برای کاهنانی که درخانه خدای ماخدمت میکنند بیاوریم.
۳۷ ونیزنوبرخمیرخودراوهدایای افراشتنی خویش راومیوه هرگونه درخت وعصیرانگوروروغن زیتون رابرای کاهنان به حجره های خانه خدای خودوعشرزمین خویش رابه جهت لاویان بیاوریم، زیرا که لاویان عشررادرجمیع شهرهای زراعتی ماميگيرند.

۳۸ وهنگامی که لاویان عشر میگیرند، کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد ولاویان عشر عشر ها را به خانه خدای ما به حجره
های بیتالمال بیاورند.
۳۹ زیرا که بنیاسرائیل و بنی لاوی هدایای افراشتنی غله وعصیر انگور وروغن زیتون را به حجرهها میبایست بیاورند، جایی که آلات
قدس و کاهنانی که خدمت میکنند و دربانان ومغنیان حاضر میباشند، پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.»

ساکنان اورشلیم

وسروران قوم دراورشلیم ساکن شدند وسایر قوم قرعه انداختند تا از هر ده نفر یکنفر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت بیاورند
ونه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند.
۲ وقوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت دراورشلیم حاضر شدند، مبارک خواندند.
۳ واینانند سروران بلدانی که دراورشلیم ساکن شدند، (سایر اسرائیلیان وکاهنان ولاویان ونتینیم وپسران بندگان سلیمان، هر کس
درملک شهر خود، درشهرهای یهودا ساکن شدند.(
پس دراورشلیم، بعضی از بنی یهودا و بنی بنیامین سکنی گرفتند. واما از بنی یهودا، عنایا ابن عزیا ابن زکریا ابن امریا ابن شفطیا ابن
مهللئیل از بنی فارص.
۵ ومعسیا ابن باروک بن کلحوزه ابن حزیا ابن عدایا ابن یویاریب بن زکریا ابن شیلونی.
۶ جمیع بنی فارص که دراورشلیم ساکن شدند، چهارصد وشصت وهشت مرد شجاع بودند.
۷ واینانند پسران بنیامین: سلوا ابن مشلام بن یوعید بن فدایا ابن قولایا ابن معسیا ابن ایتئیل بن اشعیا.
۸ وبعد از او جبای وسلای، نه صد وبیست وهشت نفر.
۹ ویوئیل بن زکری، رئیس ایشان بود ویهودا ابن هسنوآه، رئیس دوم شهر بود.
۱۰ واز کاهنان، یدعیا ابن یویاریب ویاکین.
۱۱ وسرایا ابن حلقیا ابن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا.
۱۲ وبرادران ایشان که درکارهای خانه مشغول میبودند هشتصد وبیست ودو نفر. وعدایا ابن یروحام بن فلیا ابن امصی ابن
زکریا ابن فشحور بن ملکیا.
۱۳ وبرادران او که روسای آبا بودند، دویست وچهل ودو نفر. وعمشیسای بن عزرئیل بن اخزای بن مشلیموت بن امیر.
۱۴ وبرادرانش که مردان جنگی بودند، صد وبیست وهشت نفر. وزبدیئیل بن هجدولیم رئیس ایشان بود.
۱۵ وازلاویان شمعیا ابن حشوب بن عزریقام بن حشبیا ابن بونی.
۱۶ وشبتای ویوزاباد بر کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند.
۱۷ ومتنیا ابن میکا ابن زبدی بن آساف پیشوای تسبیح که درنماز، حمد بگوید وبقبقیا که از میان برادرانش رئیس دوم بود وعبدا
ابن شموع بن جلال بن یدوتون.
۱۸ جمیع لاویان درشهر مقدس دویست وهشتاد وچهار نفر بودند.
ودربانان عقوب وطلمون وبرادران ایشان که درهارانگاهبانی میکردند، صد وهفتاد ودو نفر.
۲۰ وسایر اسرائیلیان وکاهنان ولاویان هر کدام درملک خویش درجمیع شهرهای یهودا) اکن شدند.(
□□ ونتینیم درعوفل سکنی گرفتند وصیحا وجشفا روسای نتینیم
ورئیس لاویان دراورشلیم بر کارهای خانه خدا عزی ابن بانی ابن حشبیا ابن متنیا ابن میکا از پسران آساف که مغنیان بودند، میبود.
۲۳ زیرا که درباره ایشان حکمی از پادشاه بود وفریضهای به جهت مغنیان برای امر هر روز در روزش.
۲۴ وفتحیا ابن مشیزبئیل از بنی زارح بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود.
۲۵ وبعضی از بنی یهودا درقصبه ها ونواحی آنها ساکن شدند. درقریه اربع ودهات آن ودیبون ودهات آن ویقبصیئیل ودهات
آن.
۲۶ ودریشوع ومولاده وبیت فالط.
۲۷ ودرحصر شوعال وبئرشبع ودهات آن.

۲۸ ودر صقلغ ومکونه ودهات آن.
۲۹ ودر عین رمون وصرعه ویرموت.
۳۰ وزانوح وعدلام ودهات آنها ولاکیش ونواحی آن وعزیقه ودهات آن. پس از بئرشبع تا وادی هنوم ساکن شدند.
۳۱ وبنی بنیامین از جبع تا مکماش ساکن شدند. درعیا وبیت یل ودهات آن.
۳۲ وعناتوت ونوب وعننیه،
وحاصورورامه وجتایم،
وحادید وصبوعیم ونبلاط،
ولود واونو ووادی حراشیم.
۳۶ وبعضی فرقه های لاویان در یهودا وبنیامین ساکن شدند.

واینانند کاهنان ولاویانی که بازربابل بن شئلتیئیل ویشوع برآمدند. سرایاوارمیاوعزرا.
۲ امریاوملوک وحطوش.
۳ وشکنیاورحوم ومریموت.
۴ وعدووجنتوی وابیا.
۵ ومیامین ومعدیاوبلجه.
۶ وشمعیاویویاریب ویدعیا.
۷ وسلووعاموق وحلقیاویدعیا. اینان روسای کاهنان وبرادران ایشان درایام یشوع بودند.
۸ ولاویان: یشوع وبنوی وقدمیئیل وشربیاویهودا ومتنیا که اووبرادرانش پیشوایان تسبیح خوانان بودند.
۹ وبرادران ایشان بقبقیه وعنی درمقابل ایشان درجای خدمت خود بودند.
۱۰ ویشوع یویاقیم راتولید نمود ویویاقیم الیاشیب راآورد والیاشیب یویاداع راآورد.
۱۱ ویویاداع یوناتان راآورد ویوناتان یدوع راآورد.
۱۲ ودرایام یویاقیم روسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند. ازسرایامرایاوازارمیاحننیا.
۱۳ وازعزرا، مشلام وازامریا، یهوحانان.
۱۴ وازملیکو، یوناتان وازشبنیا، یوسف.
۱۵ وازحاریم، عدناوازمرایوت، حلقای.
۱۶ وازعدو، زکریاوازجنتون، مشلام.
۱۷ وازابیا، زکری وازمنیامین وموعدیا، فلطای.
۱۸ وازبلجه، شموع وازشمعیا، یهوناتان.
۱۹ وازیویاریب، متنای وازیدعیا، عزی.
۲۰ وازسلای، قلای وازعاموق، عابر.
۲۱ وازحلقیا، حشبیاوازیدعیا، نتنئیل.
وروسای آبای لاویان، درایام الیاشیب ویهویاداع ویوحانان ویدوع ثبت شدند و کاهنان نیز درسلطنت داریوش فارسی.
۲۳ وروسای آبای بنی لاوی در کتاب تواریخ ایام تاایام یوحانان بن الیاشیب ثبت گردیدند.
۲۴ وروسای لاویان، حشبیاوشربیاویشوع بن قدمیئیل وبرادرانشان درمقابل ایشان، تاموافق فرمان داود مرد خدا، فرقه برابر فرقه، حمد وتسبیح بخوانند.
۲۵ ومتنیاوبقبقیاوعوبدیاومشلام وطلمون وعقوب دربانان بودند که نزد خزانه های دروازه هاپاسبانی مینمودند.
۲۶ اینان درایام یویاقیم بن یشوع بن یوصاداق ودرایام نحمیای والی وعزرای کاهن کاتب بودند.

تقدیس حصاراورشلیم

وهنگام تبریک نمودن حصاراورشلیم، لاویان راازهمه مکان های ایشان طلبیدند تاایشان رابه اورشلیم بیاورند که باشادمانی وحمد وسرود بادف وبربط وعود آن راتبریک نمایند.

۲۸ پس پسران مغنیان، از دایره گردا گرد اورشلیم و از دهات نطوفاتیان جمع شدند.
۲۹ و از بیت جلجال و از مزرعه های جبع و عزموت، زیرا که مغنیان به اطراف اورشلیم به جهت خود دهات بنا کرده بودند.
۳۰ و کاهنان و لاویان خویشتن را تطهیر نمودند و قوم و دروازها و حصار را نیز تطهیر کردند.
۳۱ و من روسای یهودا را بر سر حصار آوردم و دو فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصار تا دروازه خاکروبه به هیئت اجماعی رفتند.
و در عقب ایشان، هوشعیا و نصف روسای یهودا،
۳۳ و عزریا و عزرا و مشلام،
۳۴ و یهودا و بنیامین و شمعیا و ارمیا،
۳۵ و بعضی از پسران کاهنان با کرناها یعنی زکریا ابن یوناتان بن شمعیا ابن متنیا ابن میکایا ابن زکور بن آصاف.
۳۶ و برادران او شمعیا و عزرئیل و مللای و جللای و ماعای و نتنئیل و یهودا و حنانی با آلات موسیقی داود مرد خدا، و عزرای کاتب پیش ایشان بود.
۳۷ پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود، بر زینه شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود، تا دروازه آب به طرف مشرق رفتند.
۳۸ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان رفتیم.
۳۹ و ایشان از بالای دروازه افرایم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حننئیل و برج مئه تا دروازه گوسفندان) فته (نزد دروازه سجن توقف نمودند.
۴۰ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروران ایستادیم.
۴۱ و الیاقیم و معسیا و منیامین و میکایا و الیوعینای و زکریا و حننیای کهنه با کرناها،
و معسیا و شمعیا و العازار و عزی و یوحانان و ملکیا و عیلام و عازر، و مغنیان ویزرحیای وکیل به آواز بلند سرایيدند.
و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد.
۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجرها به جهت خزانهها و هدایا و نوبرها و عشرها تعیین شدند تا حصه های کاهنان و لاویان را از مزرعه های شهرها برحسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا درباره کاهنان و لاویانی که به خدمت میایستادند، شادی مینمودند.
۴۵ و ایشان با مغنیان و دربانان، موافق حکم داود و پسرش سلیمان، ودیعت خدای خود و لوازم تطهیر را نگاه داشتند.
۴۶ زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم، روسای مغنیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا) ی خواندند.(
۴۷ و تمامی اسرائیل در ایام زربابل و در ایام نحیا، حصه های مغنیان و دربانان را روز به روز میدادند و ایشان وقف به لاویان میدادند و لاویان وقف به بنی هارون میدادند.

آخرین اصلاحات نحیا

در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشتهای یافت شد که عمونیان و موآبیان تا به ابد به جماعت خدا داخل نشوند.
۲ چونکه ایشان بنیاسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه بلعام را به ضد ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود.
۳ پس چون تورات را شنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند.
و قبل از این الیاشیب کاهن که بر حجره های خانه خدای ما تعیین شده بود، با طوبیا قرابتی داشت.
۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروف را و عشر گندم و شراب و روغن را که فریضه لاویان و مغنیان و دربانان بود و هدایای افراشتنی کاهنان را میگذاشتند.
۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم ارتحشستا پادشاه بابل، نزد پادشاه رفتم و بعد از ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم.

۷ وچون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشتی که الیاشیب درباره طوبیا کرده بود، از اینکه حجره‌ای برایش در صحن خانه خدا ترتیب
نموده بود، آگاه شدم.
۸ واین امر به نظر من بسیار ناپسند آمده، پس تمامی اسباب خانه طوبیا را از حجره بیرون ریختم.
۹ وامر فرمودم که حجره را تطهیر نمایند وظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز آوردم.
وفهمیدم که حصه‌های لاویان را به ایشان نمی‌دادند و از این جهت، هر کدام از لاویان ومغنیانی که مشغول خدمت میبودند، به
مزرعه‌های خویش فرار کرده بودند.
۱۱ پس با سروران مشاجره نموده، گفتم چرا درباره خانه خدا غفلت مینمایند. وایشان را جمع کرده، در جایهای ایشان برقرار
نمودم.
۱۲ وجمیع یهودیان، عشر گندم وعصیر انگور وروغن را در خزانه‌ها آوردند.
۱۳ وشلمیای کاهن وصادوق کاتب وفدایا را که از لاویان بود، بر خزانه‌ها گماشتم وبه پهلوی ایشان، حانان بن زکور بن متنیا را، زیرا
که مردم ایشان را امین میپنداشتند و کار ایشان این بود که حصه‌های برادران خود را به ایشان بدهند.
ای خدایم مرا در باره این کار بیاد آور و حسناتی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کرده‌ام محو مساز.
در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که چرخشتها را در روز سبت میفشردند وبافه‌ها می‌آوردند والاغها را بار میکردند وشراب وانگور
وانجیر وهر گونه حمل را نیز در روز سبت به اورشلیم میآوردند. پس ایشان را بهسبب فروختن ماکولات در آن روز تهدید نمودم.
۱۶ وبعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی وهر گونه بضاعت میآوردند و در روز سبت، به بنی یهودا واهل اورشلیم
میفروختند.
پس بازرگان یهودا مشاجره نموده وبه ایشان گفتم: «این چه عمل زشت است که شما می کنید و روز سبت را بیحرمت مینمایید؟
آیا پدران شما چنین نکردند وآیا خدای ما تمامی این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ وشما سبت را بیحرمت نموده، غضب را بر اسرائیل
زیاد میکنید.»
وهنگامی که دروازه‌های اورشلیم قبل از سبت سایه میافکند، امر فرمودم که دروازه‌ها را ببندند وقدغن کردم که آنها را تا بعد از
سبت نگشایند وبعضی از خادمان خود را بر دروازه‌ها قرار دادم که هیچ باری در روز سبت آورده نشود.
پس سوداگران وفروشندگان هر گونه بضاعت، یک دو دفعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردند.
۲۱ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «ماچرا نزد دیوار شب را بسر میبرید؟ اگر بار دیگر چنین کنید، دست بر شما میاندازم.» پس
از آن وقت دیگر در روز سبت نیامدند.
ولاویان را امر فرمودم که خویشتن را تطهیر نمایند و آمده، دروازه‌ها را نگاهبانی کنند تا روز سبت تقدیس شود. ای خدایم این
را نیز برای من بیاد آور وبر حسب کثرت رحمت خود، بر من ترحم فرما.
در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم، که زنان از اشدودیان وعمونیان وموآبیان گرفته بودند.
۲۴ ونصف کلام پسران ایشان، در زبان اشدود میبود و به زبان یهود نمی‌توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم وآن قوم.
۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم وبعضی از ایشان را زدم وموی ایشان را کندم وایشان را به خدا قسم داده،
گفتم: «دختران خود را به پسران آنها مدهید ودختران آنها را به جهت پسران خود وبه جهت خویشتن مگیرید.
۲۶ آیا سلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گناه نورزید با آنکه در امتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ وا گرچه او محبوب خدای
خود میبود وخدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند.
۲۷ پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم وزنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟»
ویکی از پسران یهویاداع بن الیاشیب رئیس کهنه، داماد سنبلط حورونی بود. پس او را از نزد خود راندم.
ای خدای من ایشان را بیاد آور، زیرا که کهانت وعهد کهانت ولاویان را بیعصمت کرده‌اند.
پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم ووظایف کاهنان ولاویان را برقرار نمودم که هر کس بر خدمت خود حاضر شود.

۳۱ وهدایای هیزم، در زمان معین و نوبرها را نیز.
ای خدای من مرا به نیکویی بیاد آور.

کتاب استر

درایام اخشورش)این اموروواقع شد.(این همان اخشورش است که ازهندتاحبش، برصدوبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد.
۲ درآن ایام حینی که اخشورش پادشاه، برکرسی سلطنت خویش دردارالسلطنه شوشن نشسته بود.
درسال سوم ازسلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران وخادمان خود برپانمود وحشمت فارس ومادی ازامراوسروران ولایتها، به حضوراوبودند.
۴ پس مدت مدیدصدوهشتادروز، توانگری جلال سلطنت خویش وحشمت مجد عظمت خود راجلوه میداد.
۵ پس بعدازانقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که دردارالسلطنه شوشن ازخردوبزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه درعمارت باغ قصرپادشاه برپانمود.
۶ پرده هاازکتان سفیدولاجورد، باریسمانهای سفیدوارغوان درحلقه های نقره برستونهای مرمرسفیدآویخته وتختهای طلاو نقره برسنگفرشی ازسنگ سماق ومرمرسفیدودرومرمرسیاه بود.
۷ وآشامیدن، ازظرفهای طلابودوظرفهارااشکال مختلفه بودوشرابهای ملوکانه برحسب کرم پادشاه فراوان بود.
۸ وآشامیدن برحسب قانون بود که کسی برکسی تکلف نمی نمود، زیراپادشاه دربارههمه بزرگان خانهاش چنین امرفرموده بود که هرکس موافق میل خودرفتارنماید.
ووشتی ملکه نیزضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه برپانمود.
۱۰ درروزهفتم، چون دل پادشاه ازشراب خوش شد، هفت خواجهسرایعنی مهومان وبزتاوحربوناوبغتاوابغتاوزاتروکرکس راکه درحضوراخشورش پادشاه خدمت میکردند، امرفرمود
که وشتی ملکه راباتاج ملوکانه به حضورپادشاه بیاورندتازیبایی اورابه خلایق وسروران نشان دهد، زیرا که نیکومنظربود.
۱۲ اماوشتی ملکه نخواست که برحسب فرمانی که پادشاه بهدست خواجهسرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده، غضبش دردلش مشتعل گردید.
آنگاه پادشاه به حکیمانی که اززمانهامخبربودندتکلم نموده، (یرا که عادت پادشاه باهمه کسانی که به شریعت واحکام عارف بودند چنین بود.
۱۴ ومقربان اوکرشناوشیتاروادماتاوترشیش ومرس ومرسناومموکان، هفت رئیس فارس ومادی بودند که روی پادشاه را میدیدندودرمملکت به درجه اول مینشستند(
گفت:»وافق شریعت، به وشتی ملکه چه باید کرد؟چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه بهدست خواجهسرایان فرستاده است، عمل ننموده.«
آنگاه مموکان به حضورپادشاه وسروران عرض کرد که»شتی ملکه، نهتنهابه پادشاه تقصیرنموده، بلکه به همه روساوجمیع طوایفی که درتمامی ولایتهای اخشورش پادشاه میباشند،
زیراچون این عمل ملکه نزدتمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان درنظرایشان خوارخواهندشد، حینی که مخبرشوند که اخشورش پادشاه امرفرموده است که وشتی ملکه رابه حضورش بیاورندونیامده است.
۱۸ ودرآنوقت، خانمهای فارس ومادی که این عمل ملکه رابشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت واین موردبسیار احتقاروغضب خواهدشد.
۱۹ پس اگرپادشاه این رامصلحت داند، فرمان ملوکانهای ازحضوروی صادرشودودرشرایع فارس ومادی ثبت گردد، تاتبدیل نپذیرد، که وشتی به حضوراخشورش پادشاه دیگرنیاید وپادشاه رتبه ملوکانه اورابه دیگری که بهترازاوباشدبدهد.
۲۰ وچون فرمانی که پادشاه صادر گرداند درتمامی مملکت عظیم اومسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خودراازبزرگ وکوچک، احترام خواهند نمود.«
واین سخن درنظرپادشاه وروساپسندآمدوپادشاه موافق سخن مموکان عمل نمود.
۲۲ ومکتوبات به همه ولایتهای پادشاه به هرولایت، موافق خط آن وبه هرقوم، موافق زبانش فرستادتاهرمرددرخانه خودمسلط شودودرزبان قوم خودآن رابخواند.

استر در مقام ملکه

بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرونشست، وشتی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود، به یاد آورد.
۲ و ملازمان پادشاه که او را خدمت میکردند، گفتند که «ختران باکره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند.
۳ و پادشاه در همه ولایتهای مملکت خود وکلا بگمارد که همه ختران باکره نیکو منظر را به دارالسلطنه شوشن در خانه زنان زیر دست هیجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان میباشد، جمع کنند و به ایشان اسباب طهارت داده شود.
۴ و دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای وشتی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود.
شخصی یهودی در دارالسلطنه شوشن بود که به مردخای بن یائیر ابن شمعی ابن قیس بنیامینی مسمی بود.
۶ او از اورشلیم جلای وطن شده بود، با اسیرانی که همراه یکنیا پادشاه یهود اجلای وطن شده بودند که نبوکدنصر پادشاه بابل ایشان را به اسیری آورده بود.
۷ و او هدسه، یعنی استر، دختر عموی خود را تربیت مینمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را بهجای دختر خود گرفت.
پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن زیر دست هیجای جمع شدند، استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند.
۹ و آن دختر به نظر او پسند آمده، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزانش به بهترین خانه زنان نقل کرد.
۱۰ و استر، قوم و خویشاوندی خود را فاش نکرد، زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکند.
۱۱ و مردخای روزبه روز پیش صحن خانه زنان گردش میکرد تا از احوال استر و از آنچه به وی واقع شود، اطلاع یابد.
وچون نوبه هر دختر میرسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد، یعنی شش ماه به روغن مر و شش ماه به عطریات و اسباب تطهیر زنان.
۱۳ آنگاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هرچه را میخواست به وی میدادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد.
۱۴ در وقت شام داخل میشد و صبحگاهان به خانه دوم زنان، زیر دست شعشغاز که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ متعهها بود، برمی گشت و بار دیگر، نزد پادشاه داخل نمی شد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بنام بخواند.
وچون نوبه استر، دختر ابیحایل، عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سوای آنچه هیجای، خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته بود نخواست و استر در نظر هر که او را می دید، التفات مییافت.
۱۶ پس استر را نزد اخشورش پادشاه، به قصر ملوکانهاش در ماه دهم که ماه طیبیت باشد، در سال هفتم سلطنت او آوردند.
۱۷ و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.
۱۸ و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خود برپا نمود و به ولایتها راحت بخشیده، برحسب کرم ملوکانه خود، عطایا ارزانی داشت.
وچون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود.
۲۰ و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بروفق آنچه مردخای به وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخای را مثل زمانی که نزد وی تربیت مییافت بجا میآورد.

نجات پادشاه بدست مردخای

در آن ایام، حینی که مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود، دو نفر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بغتان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند.

۲۲ وچون مردخای ازاین امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر، پادشاه را از زبان مردخای مخبر ساخت.
۲۳ پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتند و هر دوی ایشان را بر دار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه، در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد.

توطئه هامان

بعد ازاین وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همداتای اجاجی را اعظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسایی که با او بودند بالاتر گذاشت.
۲ وجمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه میبودند، به هامان سرفرود آورده، وی را سجده میکردند، زیرا که پادشاه درباره اش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سرفرود نمی آورد و او را سجده نمی کرد.
۳ وخادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، ازمردخای پرسیدند که «وچرا از امر پادشاه تجاوز مینمایی؟»
اما هر چند، روزبه روز این سخن را به وی میگفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مردخای ثابت میشود یانه، زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم.
۵ وچون هامان دید که مردخای سرفرود نمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید.
۶ وچونکه دست انداختن بر مردخای، تنها به نظر وی سهل آمد و او را از قوم مردخای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانرو که قوم مردخای بودند.
در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نیسان باشد، هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فوریعنی قرعه میانداختند.
۸ پس هامان به اخشورش پادشاه گفت: «ومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده ومتفرق میباشند وشرایع ایشان، مخالف همه قومهاست وشرایع پادشاه را بهجا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین واگذاشتن برای پادشاه مفید نیست.
۹ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. ومن ده هزار وزنه نقره بهدست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.»
آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده، آن را به هامان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد.
۱۱ و پادشاه به هامان گفت: «م نقره وهم قوم را به تو دادم تا هرچه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.»
پس کاتبان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امر فرمود، به امیران پادشاه و به والیانی که بر هر ولایت بودند و بر سروران هر قوم هر قوم مرقوم شد. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم موافق زبانش، به اسم اخشورش پادشاه مکتوب گردید و به مهر پادشاه مختوم شد.
۱۳ ومکتوبات بهدست چاپاران به همه ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند.
۱۴ وتا این حکم در همه ولایتها رسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز مستعد باشند.
۱۵ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دارالسلطنه شوشن نافذ شد و پادشاه و هامان به نوشیدن نشستند. اما شهر شوشن مشوش بود.

درخواست کمک از استر

وچون مردخای از هرآنچه شده بود اطلاع یافت، مردخای جامه خود را دریده، پلاس با خاکستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته، به آواز بلند فریاد تلخ برآورد.
۲ وتا بروی دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود.
۳ ودر هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، یهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نوحه گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند.

پس کنیزان وخواجهسرایان استرآمده، اورا خبردادند وملکه بسیارمحزون شدولباس فرستادتامردخای راپوشانندوپلاس او راازوی بگیرند، اماوقبول نکرد.
۵ آنگاه استر، هتاک را که یکی ازخواجهسرایان پادشاه بود واورابه جهت خدمت وی تعیین نموده بود، خواندواورا امر فرمود که ازمردخای بپرسد که این چه امراست وسببش چیست.
۶ پس هتاک به سعه شهرکه پیش دروازه پادشاه بود، نزدمردخای بیرون رفت.
۷ ومردخای اورا ازهرچه به اوواقع شده وازمبلغ نقرهای که هامان به جهت هلاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آن رابه خزانه پادشاه بدهد، خبرداد.
۸ وسوادنوشته فرمان را که درشوشن به جهت هلاکت ایشان صادرشده بود، به اودادتاآن رابه استرنشان دهدووی رامخبرسازد ووصیت نماید که نزدپادشاه داخل شده، ازاوالتماس نمایدوبه جهت قوم خویش ازوی درخواست کند.
پس هتاک داخل شده، سخنان مردخای رابه استربازگفت.
۱۰ واسترهتاک راجواب داده، اورا امر فرمود که به مردخای بگوید
که «میع خادمان پادشاه وساکنان ولایتهای پادشاه میدانند که به جهت هرکس، خواه مردوخواه زن که نزدپادشاه به صحن اندرونی بیاذن داخل شود، فقط یک حکم است که کشته شود، مگرآنکه پادشاه چوگان زرین رابسوی اودرازکندتازنده بماند. وسی روزاست که من خوانده نشدهام که به حضورپادشاه داخل شوم.»
پس سخنان استررابه مردخای بازگفتند.
۱۳ ومردخای گفت به استرجواب دهید: «دل خودفکرمکن که تودرخانه پادشاه به خلاف سایریهود، رهایی خواهی یافت.
۱۴ بلکه اگردراین وقت توساکت بمانی، راحت ونجات برای یهودازجای دیگرپدیدخواهدشد. اماتووخاندان پدرت هلاک خواهید گشت وکیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیدهای.»
پس استرفرمودبه مردخای جواب دهید
که «روتمامی یهودرا که درشوشن یافت میشوندجمع کن وبرای من روزه گرفته، سه شبانهروزچیزی مخوریدومیاشامیدومن نیز باکنیزانم همچنین روزه خواهم داشت. وبه همین طور، نزدپادشاه داخل خواهم شد، اگرچه خلاف حکم است. واگر هلاک شدم، هلاک شدم.»
پس مردخای رفته، موافق هرچه استروی راوصیت کرده بود، عمل نمود.

درخواست استرازپادشاه

ودرروزسوم، استرلباس ملوکانه پوشیده، به صحن دروازه اندرونی پادشاه، درمقابل خانه پادشاه بایستادوپادشاه، برکرسی خسروی خوددرقصرسلطنت، روبروی دروازه خانه نشسته بود.
۲ وچون پادشاه، استرملکه رادید که درصحن ایستاده است، اودرنظروی التفات یافت. وپادشاه چوگان طلارا که در دست داشت، به سوی استردرازکرد واسترنزدیک آمده، نوک عصارالمس کرد.
وپادشاه اورا گفت: «ی استرملکه، توراچه شده است ودرخواست توچیست؟ اگرچه نصف مملکت باشد، به تودادهخواهد شد.»
استرجواب داد که «گربه نظرپادشاه پسندآید، پادشاه باهامان امروزبه ضیافتی که برای اومهیا کردهام بیاید.»
آنگاه پادشاه فرمود که «امان رابشتابانید، تابرحسب کلام استرکرده شود.» پس پادشاه وهامان، به ضیافتی که استربرپانموده بود آمدند.
۶ وپادشاه درمجلس شراب به استرگفت: «سئول توچیست که به تودادهخواهدشدودرخواست توکدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد، برآورده خواهدشد.»
استردرجواب گفت: «سول ودرخواست من این است،
که اگردرنظرپادشاه التفات یافتم واگرپادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطافرمایدودرخواست مرا بجاآورد، پادشاه وهامان به ضیافتی که به جهت ایشان میاميکنم بیایندوفردا امرپادشاه رابجاخواهم آورد.»

غضب هامان برمردخای

پس درآن روزهامان شادمان ومسرورشده، بیرون رفت. لیکن چون هامان، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور اوبرنمی خیزدوحرکت نمی کند، آنگاه هامان برمردخای به شدت غضبناک شد.
۱۰ اماهامان خودداری نموده، به خانه خود رفت وفرستاده، دوستان خویش وزن خودزرش راخواند.
۱۱ وهامان برای ایشان، فراوانی توانگری خودو کثرت پسران خویش راوتمامی عظمتی را که پادشاه به اوداده واورابرسایرروسا وخدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد.
۱۲ وهامان گفت: «سترملکه نیز کسی راسوای من به ضیافتی که برپا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمودوفردانیزاومرا همراه پادشاه دعوت کرده است.
۱۳ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است، مادامی که مردخای یهودرامیبینم که دردروازه پادشاه نشسته است.»
آنگاه زوجهاش زرش وهمه دوستانش اورا گفتند: «اری به بلندی پنجاه ذراع بسازندوبامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای رابرآن مصلوب سازند. پس باپادشاه باشادمانی به ضیافت برو.» واین سخن به نظرهامان پسندآمده، امر کرد تادارراحاضر کردند.

تکریم مردخای

درآن شب، خواب ازپادشاه برفت وامر فرمود که کتاب تذکره تواریخ ایام رابیاورندتاآن رادرحضورپادشاه بخوانند.
۲ ودرآن، نوشتهای یافتند که مردخای درباره بغتان وترش خواجهسرایان پادشاه وحافظان آستانه وی که قصددست درازی براخشورش پادشاه کرده بودند، خبرداده بود.
۳ وپادشاه پرسید که «به حرمت وعزت به عوض این» دمت (به مردخای عطاشد؟ «بندگان پادشاه که اوراخدمت میکردند جواب دادند که» رای اوچیزی نشد.»
پادشاه گفت: «یست درحیاط؟» (هامان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بودتابه پادشاه عرض کند که مردخای رابرداری که برایش حاضرساخته بود مصلوب کنند. (
وخادمان پادشاه وی را گفتند: «ینک هامان درحیاط ایستاده است.» پادشاه فرمودتاداخل شود.
وچون هامان داخل شدپادشاه وی را گفت: «اکسیکه پادشاه رغبت دارد که اوراتکریم نماید، چه باید کرد؟» وهامان دردل خود فکرکرد: «یست غیرازمن که پادشاه به تکریم نمودن اورغبت داشته باشد؟»
پس هامان به پادشاه گفت: «رای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن اورغبت دارد،
لباس ملوکانه را که پادشاه میپوشدواسبی را که پادشاه برآن سوارمیشودوتاج ملوکانهای را که برسراونهاده میشود، بیاورند.
۹ ولباس واسب رابهدست یکی ازامرای مقرب ترین پادشاه بدهندوآن رابه شخصی که پادشاه به تکریم نمودن اورغبت دارد بپوشانند وبراسبسوار کرده، ودرکوچه های شهربگردانندوپیش روی اوندا کنند که باکسیکه پادشاه به تکریم نمودن اورغبت دارد، چنین کرده خواهدشد.»
آنگاه پادشاه به هامان فرمود: «نلباس واسب راچنانکه گفتی به تعجیل بگیروبامردخای یهود که دردروازه پادشاه نشسته است، چنین معمول داروازهرچه گفتی چیزی کم نشود.»
پس هامان آن لباس واسب را گرفت ومردخای راپوشانیده واوراسوار کرده، درکوچه های شهر گردانیدوپیش روی اوندا می کرد که «اکسیکه پادشاه به تکریم نمودن اورغبت دارد چنین کرده خواهدشد.»
ومردخای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اماهامان ماتمکنان وسرپوشیده، به خانه خود بشتافت.
۱۳ وهامان به زوجه خودزرش وهمه دوستان خویش، ماجرای خودراحکایت نمودوحکیمانش وزنش زرش اورا گفتند: «گر این مردخای که پیش وی آغازافتادن نمودی ازنسل یهودباشد، براوغالب نخواهی آمد، بلکه البته پیش اوخواهی افتاد.»
وایشان هنوزبااوگفتگومیکردند که خواجهسرایان پادشاه رسیدندتاهامان رابه ضیافتی که استرمهیاساخته بود، به تعجیل ببرند.

اعدام هامان

پس پادشاه وهامان نزداسترملکه به ضیافت حاضرشدند.

۲ وپادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ی استر ملکه، مسول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست
تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد.»
استر ملکه جواب داد و گفت: «ی پادشاه، اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسول من و قوم من
به درخواست من، به من بخشیده شود.
۴ زیرا که من و قوم فروخته شده ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته میشدیم، سکوت مینمودم
با آنکه مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است.»
آنگاه اخشورش پادشاه، استر ملکه را خطاب کرده، گفت: «ن کیست و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟»
استر گفت: «دو و دشمن، همین هامان شریر است.» آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه به لرزه درآمد.
وپادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باغ قصر رفت. وچون هامان دید که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا
است برپا شد تا نزد استر ملکه برای جان خود تضرع نماید.
۸ وچون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت، هامان بر بستری که استر بر آن میبود افتاده بود، پس پادشاه گفت: «یا
ملکه را نیز به حضور من در خانه بیعصمت میکند؟» سخن هنوز بر زبان پادشاه میبود که روی هامان را پوشانیدند.
۹ آنگاه حربونا، یکی از خواجه سرایانی که در حضور پادشاه میبودند، گفت: «ینک دار بلند ذراعی نیز که هامان آن را به جهت
مردخای که آن سخن نیکو برای پادشاه گفته است مهیا نموده، در خانه هامان حاضر است.» پادشاه فرمود که «و را بر آن مصلوب
سازید.»
پس هامان را برداری که برای مردخای مهیا کرده بود، مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرونشست.

ابطال حکم هامان

در آن روز اخشورش پادشاه، خانه هامان، دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت. ومردخای در حضور پادشاه داخل شد،
زیرا که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر داده بود.
۲ وپادشاه انگشتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را بر خانه هامان گماشت.
۳ واستر بار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده، بگریست و از او التماس نمود که شر هامان اجاجی و تدبیری را که برای
یهودیان کرده بود، باطل سازد.
۴ پس پادشاه چوگان طلا را بسوی استر دراز کرد و استر برخاسته، به حضور پادشاه ایستاد
و گفت: «گر پادشاه را پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم، مکتوبی
نوشته شود که آن مراسله را که هامان بن همداتای اجاجی تدبیر کرده و آنها را برای هلاکت یهودیانی که در همه ولایتهای پادشاه میباشند
نوشته است، باطل سازد.
۶ زیرا که من بلایی را که بر قوم من واقع میشود چگونه توانم دید؟ وهلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریست؟»
آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه ومردخای یهودی فرمود: «ینک خانه هامان را به استر بخشیدم و او را بهسبب دست درازی
به یهودیان به دار کشیده اند.
۸ وشما آنچه را که در نظر تان پسند آید، به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید، زیرا هر چه به اسم پادشاه
نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید.»
پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای امر
فرمود، به یهودیان و امیران و والیان و روسای ولایتها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند. به هر
ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبان آن و به یهودیان، موافق خط و زبان ایشان.
۱۰ ومکتوبات را به اسم اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته، آنها را بهدست چاپاران اسبسوار فرستاد و ایشان
بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره های مادیانهای او بودند، سوار شدند.

۱۱ ودرآنهاپادشاه‌به‌یهودیانی که‌درهمه‌شهرهابودند،اجازت‌داد که‌جمع شده،به‌جهت‌جانهای‌خودمقاومت‌نمایندوتمامی
قوت‌قوم‌هاوولایتهارا که‌قصداذیت‌ایشان‌میداشتند،بااطفال‌وزنان‌ایشان‌هلاک‌سازندوبکشندوتلف‌نمایندواموال‌ایشان‌را
تاراج‌کنند.
۱۲ دریک‌روزیعنی‌درسیزدهم‌ماه‌دوازدهم که‌ماه‌آذارباشددرهمه‌ولایتهای‌اخشورش‌پادشاه.
۱۳ وتااین‌حکم‌درهمه‌ولایتهارسانیده‌شود،سوادهای‌مکتوب‌به‌همه‌قوم‌هااعلان‌شد که‌درهمان‌روزیهودیان‌مستعدباشندتااز
دشمنان‌خودانتقام‌بگیرند.
پس‌چاپاران‌براسبان‌تازی که‌مختص‌خدمت‌پادشاه‌بود،روانه‌شدندوایشان‌رابرحسب‌حکم‌پادشاه‌شتابانیده،به‌تعجیل‌روانه
ساختندوحکم،دردارالسلطنه‌شوشن‌نافذشد.
۱۵ ومردخای‌ازحضورپادشاه‌بالباس‌ملوکانه‌لاجوردی‌وسفیدوتاج‌بزرگ‌زرین‌وردای‌کتان‌نازک‌ارغوانی‌بیرون‌رفت‌و
شهرشوشن‌شادی‌ووجدنمودند،
وبرای‌یهودیان،روشنی‌وشادی‌وسروروحرمت‌پدیدآمد.
۱۷ ودرهمه‌ولایتهاوجمیع‌شهرهادرهرجایی که‌حکم‌وفرمان‌پادشاه‌رسید،برای‌یهودیان،شادمانی‌وسروروبزم‌وروزخوش‌بود
وبسیاری‌ازقوم‌های‌زمین‌به‌دین‌یهود گرویدندزیرا که‌ترس‌یهودیان‌برایشان‌مستولی گردیده‌بود.

استیلای‌یهودیان‌بردشمنان

ودرروزسیزدهم‌ماه‌دوازدهم که‌ماه‌آذارباشد،هنگامی که‌نزدیک‌شد که‌حکم‌وفرمان‌پادشاه‌راجاری‌سازندودشمنان‌یهودمنتظر
میبودند که‌برایشان‌استیلایابند،این‌همه‌برعکس‌شد که‌یهودیان‌بردشمنان‌خویش‌استیلایافتند.
۲ ویهودیان‌درشهرهای‌خوددرهمه‌ولایتهای‌اخشورش‌پادشاه‌جمع‌شدندتابرآنانی که‌قصداذیت‌ایشان‌داشتند،دست‌بیندازندو
کسی‌باایشان‌مقاومت‌نمودزیرا که‌ترس‌ایشان‌برهمه‌قوم‌هامستولی‌شده‌بود.
۳ وجمیع‌روسای‌ولایتهاوامیران‌ووالیان‌وعاملان‌پادشاه،یهودیان‌رااعانت کردندزیرا که‌ترس‌مردخای‌برایشان‌مستولی‌شده
بود،
چونکه‌مردخای‌درخانه‌پادشاه‌معظم‌شده‌بودوآوازه‌اودرجمیع‌ولایتهاشایع گردیده‌واین‌مردخای‌آن‌فان‌بزرگترمیشد.
پس‌یهودیان‌جمیع‌دشمنان‌خودرابه‌دم‌شمشیرزده،کشتندوهلاک کردندوباایشان‌هرچه‌خواستند،به‌عمل‌آوردند.
۶ ویهودیان‌دردارالسلطنه‌شوشن‌پانصدنفررابه‌قتل‌رسانیده،هلاک کردند.
۷ وفرشنداطاودلفون‌واسفاتا،
وفوراتاوادلیاواریداتا،
وفرمشتاواریسای‌واریدای‌ویزاتا،
یعنی‌ده‌پسرهامان‌بن‌همداتای،دشمن‌یهودرا کشتند،لیکن‌دست‌خودرابه‌تاراج‌نگشادند.
درآن‌روز،عددآنانی‌را که‌دردارالسلطنه‌شوشن کشته‌شدندبه‌حضورپادشاه‌عرضه‌داشتند.
۱۲ وپادشاه‌به‌استرملکه گفت که»هودیان‌دردارالسلطنه‌شوشن‌پانصدنفروده‌پسرهامان‌را کشته‌وهلاک کرده‌اند. پس
درسایرولایتهای‌پادشاه‌چه کرده‌اند؟حال‌مسول‌توچیست که‌به‌تودادە‌خواهدشدودیگرچه‌درخواست‌داری که‌برآورده‌خواهد
گردید؟«
استرگفت:» گرپادشاه‌راپسندآیدبه‌یهودیانی که‌درشوشن‌میباشند،اجازت‌داده‌شود که‌فردانیزمثل‌فرمان‌امروزعمل‌نمایند
وده‌پسرهامان‌رابردارباویزند.«
وپادشاه‌فرمود که‌چنین‌بشودوحکم‌درشوشن‌نافذگردیدوده‌پسرهامان‌رابه‌دارآویختند.
۱۵ ویهودیانی که‌درشوشن‌بودند،درروزچهاردهم‌ماه‌آذارنیزجمع‌شده،سیصدنفررادرشوشن کشتند،لیکن‌دست‌خود
رابه‌تاراج‌نگشادند.
۱۶ وسایریهودیانی که‌درولایتهای‌پادشاه‌بودندجمع‌شده،برای‌جانهای‌خودمقاومت‌نمودندوچون‌هفتادوهفت‌هزارنفراز
مبغضان‌خویش‌را کشته‌بودند،ازدشمنان‌خودآرامی‌یافتند. امادست‌خودرابه‌تاراج‌نگشادند.

این، در روز سیزدهم ماه آذار) واقع شد (و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.
۱۸ ویهودیانی که در شوشن بودند، در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.
۱۹ بنابراین، یهودیان دهاتی که در دهات بیحصار ساکنند، روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه میدارند و هدایا برای یکدیگر می فرستند.
و مردخای این مطالب را نوشته، مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایتهای اخشورش پادشاه بودند، از نزدیک و دور فرستاد،
تا برایشان فریضه‌ای بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند.
۲۲ چونکه در آن روزها، یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه، غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید.
لهذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و هدایا برای یکدیگر و بخششها برای فقیران بفرستند.
پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای به ایشان نوشته بود، بر خود فریضه ساختند.
۲۴ زیرا که هامان بن همداتای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود.
۲۵ اما چون این امر به سمع پادشاه رسید، مکتوب حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشیده بود، بر سر خودش برگردانیده شود و او را با پسرانش بردار کشیدند.
ازاین جهت آن روزها را از اسم فور، فوریم نامیدند، و موافق تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر دیده بودند و آنچه
بر ایشان وارد آمده بود،
یهودیان این را فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که به ایشان ملصق شوند، گرفتند که تبدیل نشود و
آن دو روز را برحسب کتابت آنها و زمان معین آنها سال به سال نگاه دارند.
و آن روزها را در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم، از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری
آنها از ذریت ایشان نابود نگردد.
۲۹ واستر ملکه، دختر ابیحایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسله دوم را درباره فوریم برقرار نمایند.
۳۰ و مکتوبات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صد و بیست و هفت ولایت مملکت اخشورش بودند،
فرستاد،
تا این دو روز فوریم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند، چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان
آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یادگاری ایام روزه و تضرع ایشان.
پس سخن این فوریم، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

مردخای، وزیر پادشاه

و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد،
و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان
مادی و فارس مکتوب نیست؟
زیرا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده،
سعادتمندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحآمیز میگفت.
مقبول شده، سعادتمندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحآمیز میگفت.

کتاب ایوب

مقدمه

در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب مینمود.
۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند.
۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود.
و پسرانش میرفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روز مهمانی میکردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت مینمودند تا با ایشان اکل و شرب بنمایند.
۵ و واقع میشد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر میرفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس مینمود و بامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان میگذرانید، زیرا ایوب میگفت: «ایدپسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین میکرد.

امتحان اول ایوب

و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد.
۷ و خداوند به شیطان گفت: «ز کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.»
خداوند به شیطان گفت: «یا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب میکند.»
شیطان در جواب خداوند گفت: «یا ایوب مجان از خدا میترسد؟
آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟
لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود.»
خداوند به شیطان گفت: «ینک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خود او دراز مکن.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.
و روزی واقع شد که پسران و دخترانش در خانه برادر بزرگ خود میخوردند و شراب مینوشیدند.
۱۴ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «اوان شیار میکردند و ماده الاغان نزد آنها می چریدند.
۱۵ و سابیان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»
و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «تش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»
و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «کلدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»
و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «پسران و دخترانت در خانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب مینوشیدند
که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»
آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد
و گفت: «رهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد.»
در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

امتحان دوم ایوب

و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود.
۲ و خداوند به شیطان گفت: «ز کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.»

خداوند به شیطان گفت: «یا در بنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از بدی
اجتناب مینماید و تا الان کاملیت خود را قایم نگاه میدارد، هر چند مرا برآن واداشتی که او را بیسبب اذیت رسانم.»
شیطان در جواب خداوند گفت: «وست به عوض پوست، و هرچه انسان دارد برای جان خود خواهد داد.
۵ لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.»
خداوند به شیطان گفت: «ینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.»
پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کلهاش به دملهای سخت مبتلا ساخت.
۸ و او سفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان خاکستر نشسته بود.
۹ و زنش او را گفت: «یا تا بحال کاملیت خود را نگاه میداری؟ خدا را ترک کن و بمیر.»
اوی را گفت: «ثل یکی از زنان ابله سخن میگویی! آیا نیکویی را از خدا بیابیم و بدی را نیابیم؟» در این همه، ایوب به لبهای خود گناه نکرد.

دوستان ایوب

وچون سه دوست ایوب، این همه بدی را که بر او واقع شده بود شنیدند، هریکی از مکان خود، یعنی الیفاز تیمانی و بلدد شوحی و سوفر نعماتی
روانه شدند و بایکدیگر همداستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند.
۱۲ وچون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هریک جامه خود را دریده، خاک
بسوی آسمان بر سر خود افشاندند.
۱۳ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی باوی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است.

نوحه ایوب

وبعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد.
۲ و ایوب متکلم شده، گفت:
»وزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند مرد ی در رحم قرار گرفت،
آن روز تاریکی شود. وخدا از بالا بر آن اعتنا نکند و روشنایی بر او نتابد.
۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند. ابر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بترساند.
۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماهها داخل نشود.
۷ اینک آن شب نازا باشد. وآواز شادمانی در آن شنیده نشود.
۸ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگیزانیدن لویاتان ماهر میباشند.
۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نور بکشد و نباشد، ومژگان سحر را نبیند،
چونکه درهای رحم مادرم را نبست، ومشقت را از چشمانم مستور نساخت.
»را از رحم مادرم نمردم؟ وچون از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم؟
چرا زانوها مرا قبول کردند، و پستانها تا مکیدم؟
زیرا تا بحال میخوابیدم و آرام میشدم. درخواب میبودم و استراحت میبافتم.
۱۴ با پادشاهان و مشیران جهان، که خرابها برای خویشتن بنا نمودند،
یا با سروران که طلا داشتند، وخانه های خود را از نقره پر ساختند.
۱۶ یا مثل سقط پنهان شده نیست میبودم، مثل بچه هایی که روشنایی را ندیدند.
۱۷ در آنجا شریران از شورش باز میایستند، ودر آنجا خستگان میآرامند،
در آنجا اسیران در اطمینان باهم ساکنند، وآواز کارگذاران را نمی شنوند.
۱۹ کوچک وبزرگ در آنجا یکاند. وغلام از آقایش آزاد است.
۲۰ چرا روشنی به مستمند داده شود؟ وزندگی به تلخ جانان؟
که انتظار موت را میکشند ویافت نمی شود، وبرای آن حفره میزنند بیشتر از گنجها.
۲۲ که شادی و ابتهاج مینمایند ومسرور میشوند چون قبر را می یابند؟

چرا نور داده میشود به کسیکه راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟
زیرا که ناله من، پیش از خورا کم میآید و نعره من، مثل آب ریخته میشود،
زیرا ترسی که از آن میترسیدم، بر من واقع شد. وآنچه از آن بیم داشتم بر من رسید.
۲۶ مطمئن وآرام نبودم وراحت نداشتم و پریشانی بر من آمد.»

الیفاز

والیفاز تیمانی در جواب گفت:
» گر کسی جرات کرده، باتو سخن گوید، آیا تو را ناپسند میآید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن گفتن باز ایستد؟
اینک بسیاری را ادب آموختهای و دستهای ضعیف را تقویت دادهای.
۴ سخنان تو لغزنده را قایم داشت، و توزانوهای لرزنده را تقویت دادی.
۵ لیکن الان به تو رسیده است و ملول شدهای، تو را لمس کرده است و پریشان گشتهای.
۶ آیا توکل تو بر تقوای تو نیست؟ وامید تو بر کاملیت رفتار تو نی؟
الان فکر کن! کیست که بیگناه هلاک شد؟ وراستان در کجا تلف شدند؟
چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار میکنند و شقاوت را میکارند همان را میدروند.
۹ از نفخه خدا هلاک میشوند و از باد غضب او تباه میگردند.
۱۰ غرش شیر و نعره سبع و دندان شیر بچهها شکسته میشود.
۱۱ شیر نر از نابودن شکار هلاک میشود و بچههای شیر ماده پراکنده میگردند.
» خنی به من درخفا رسید، و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود.
۱۳ در تفکرها از رویاهای شب، هنگامی که خواب سنگین بر مردم غالب شود،
خوف ولرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد.
۱۵ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و مویهای بدنم برخاست.
۱۶ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را تشخیص ننمودم. صورتی در پیش نظرم بود. خاموشی بود وآوازی شنیدم
که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ وآیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟
اینک بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حماقت نسبت میدهد.
۱۹ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانههای گلین، که اساس ایشان در غبار است، که مثل بید فشرده میشوند!
از صبح تا شام خرد میشوند، تا به ابد هلاک میشوند و کسی آن را بهخاطر نمی آورد.
۲۱ آیا طناب خیمه ایشان از ایشان کنده نمی شود؟ پس بدون حکمت میمیرند.

»لان استغاثه کن وآیا کسی هست که تو را جواب دهد؟ وبه کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟
زیرا غصه، احمق را می کشد وحسد، ابله را میمیراند.
۳ من احمق را دیدم که ریشه میگرفت وناگهان مسکن او را نفرین کردم.
۴ فرزندان او از امنیت دور هستند و در دروازه پایمال میشوند و رهاننده ای نیست.
۵ که گرسنگان محصول او را میخورند، وآن را نیز از میان خارها میچینند، و دهان تله برای دولت ایشان باز است.
۶ زیرا که بلا از غبار در نمی آید، و مشقت از زمین نمی روید.
۷ بلکه انسان برای مشقت مولود میشود، چنانکه شرارهها بالا می پرد.
۸ ولکن من نزد خدا طلب میکردم، و دعوی خود را بر خدا میسپردم،
که اعمال عظیم و بیقیاس میکند و عجایب بیشمار؛
که بر روی زمین باران میباراند، وآب بر روی صحرها جاری میسازد،
تا مسکینان را به مقام بلند برساند، و ماتمیان به سلامتی سرافراشته شوند.
۱۲ که فکرهای حیله گران را باطل میسازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفید نمی تواند کرد.

۱۳ که حکیمان را در حیله ایشان گرفتار میسازد، و مشورت مکاران مشوش میشود.
۱۴ در روز به تاریکی برمی خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانه راه میروند.
۱۵ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زورآور نجات میدهد.
۱۶ پس امید، برای ذلیل پیدا میشود و شرارت دهان خود را میبندد.
۱۷ »ان، خوشا بحال شخصی که خدا تنبیهش میکند. پس تادیب قادر مطلق را خوار مشمار.
۱۸ زیرا که او مجروح میسازد و التیام میدهد، و می کوبد و دست او شفا میدهد.
۱۹ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در هفت بلا، هیچ ضرر بر تو نخواهد رسید.
۲۰ در قحط تو را از موت فدیه خواهد داد، و در جنگ از دم شمشیر.
۲۱ از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند، و چون هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید.
۲۲ بر خرابی و تنگسالی خواهی خندید، و از وحوش زمین بیم نخواهی داشت.
۲۳ زیرا با سنگهای صحرا همداستان خواهی بود، و وحوش صحرا با تو صلح خواهند کرد.
۲۴ و خواهی دانست که خیمه تو ایمن است، و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت.
۲۵ و خواهی دانست که ذریت کثیر است و اولاد تو مثل علف زمین.
۲۶ و در شیخوخیت به قبر خواهی رفت، مثل بافه گندم که در موسمش برداشته میشود.
۲۷ اینک این را تفتیش نمودیم و چنین است، پس تو این را بشنو و برای خویشتن بدان.«

ایوب

و ایوب جواب داده، گفت:
۲ »اش که غصه من سنجیده شود. و مشقت مرا در میزان با آن بگذارند.
۳ زیرا که الان از ریگ دریا سنگینتر است. از این سبب سخنان من بیهوده میباشد.
۴ زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح من زهر آنها را میآشامد، و ترسهای خدا بر من صف آرایی میکند.
۵ آیا گور خر بادا شتن علف عر عر میکند؟ و یا گاو بر آذوقه خود بانگ میزند؟
۶ آیا چیز بیمزه، بینمک خورده میشود؟ و یا در سفیده تخم، طعم میباشد؟
۷ جان من از لمس نمودن آنها کراهت دارد. آنها برای من مثل خوراک، زشت است.
۸ »اش که مسالت من برآورده شود، و خدا آرزوی مرا به من بدهد!
۹ و خدا راضی شود که مرا خرد کند، و دست خود را بلند کرده، مرا منقطع سازد!
۱۰ آنگاه معهذا مرا تسلی میشد و در عذاب الیم شاد میشدم، چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار ننمودم.
۱۱ من چه قوت دارم که انتظار بکشم و عاقبت من چیست که صبر نمایم؟
۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است؟ و یا گوشت من برنج است؟
۱۳ آیا بالکل بیاعانت نیستم؟ و مساعدت از من مطرود نشده است؟
۱۴ حق شکسته دل از دوستش ترحم است، اگرچه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید.
۱۵ اما برادران من مثل نهرها مرا فریب دادند، مثل رود خانه وادیها که میگذرند.
۱۶ که از یخ سیاه فام میباشند، و برف در آنها مخفی است.
۱۷ وقتی که آب از آنها میرود، نابود میشوند. و چون گرم شود، از جای خود ناپدید میگردند.
۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف میشوند، و در بیابان داخل شده، هلاک میگردند.
۱۹ کاروانیان تیما به آنها نگران بودند. قافله های سبا امید آن را داشتند.
۲۰ از امید خود خجل گردیدند. به آنجا رسیدند و شرمنده گشتند.
۲۱ زیرا که الان شما مثل آنها شدهاید، مصیبتی دیدید و ترسان گشتید.
۲۲ آیا گفتم که چیزی به من بخشید؟ یا ارمغانی از اموال خود به من بدهید؟

یامرا ازدست دشمن رها کنید؟ومرا ازدست ظالمان فدیه دهید؟
»راتعلیم دهیدومن خاموش خواهم شد،ومرابفهمانید که درچه چیزخطا کردم.
۲۵ سخنان راستی چقدرزورآوراست!اماتنبیه شماچه نتیجه میبخشد؟
آیا گمان میبرید که سخنان راتنبیه مینمایدوسخنان مایوس را که مثل باداست؟
یقین برای یتیم قرعه میاندازیدودوست خودرامال تجارت میشمارید.
۲۸ پس الان التفات کرده،برمن توجه نمایید،وروبهروی شمادروغ نخواهم گفت.
۲۹ برگردیدوبیانصافی نباشد،وبازبرگردیدزیراعدالت من قایم است.
۳۰ آیادرزبان من بیانصافی میباشد؟وآیا کام من چیزهای فاسدراتمیزنمی دهد؟

»یابرای انسان برزمین مجاهدهای نیست؟وروزهای وی مثل روزهای مزدورنی؟
مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد،ومزدوری که منتظرمزدخویش است،
همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است،وشبهای مشقت برای من معین گشته.
۴ چون میخوابم میگویم: کی برخیزم؟وشب بگذردوتاسپیده صبح ازپهلوبه پهلو گردیدن خسته میشوم.
۵ جسدم ازکرمهاوپاره های خاک ملبس است،وپوستم تراکیده ومقروح میشود.
۶ روزهایم ازماکوی جولاتیزروتراست،وبدون امیدتمام میشود.
۷ به یادآور که زندگی من باداست،وچشمانم دیگرنیکوئی رانخواهدید.
۸ چشم کسیکه مرامی بیند دیگربه من نخواهدنگریست،وچشمانت برای من نگاه خواهد کردونخواهم بود.
۹ مثل ابر که پراکنده شده،نابودمیشود. همچنین کسیکه به گورفرومیرود،برنمی آید.
۱۰ به خانه خوددیگرنخواهدبرگشت،ومکانش بازاورانخواهدشناخت.
۱۱ پس من نیزدهان خودرانخواهم بست. ازتنگی روح خودسخن میرانم،وازتلخی جانم شکایت خواهم کرد.
۱۲ آیامن دریاهستم یانهنگم که برمن کشیکچی قرارمیدهی؟
چون گفتم که تخت خوابم مراتسلی خواهدداد وبسترم شکایت مرارفع خواهد کرد،
آنگاه مرابه خوابهاترسان گردانیدی،وبه رویاهامراهراسان ساختی.
۱۵ به حدی که جانم خفه شدن رااختیار کردومرگ رابیشترازاین استخوانهایم.
۱۶ کاهیده میشوم ونمی خواهم تابه ابدزنده بمانم. مراترک کن زیراروزهایم نفسی است.
»نسان چیست که اوراعزت بخشی،ودل خودرابااومشغول سازی؟
وهربامدادازاوتفقدنمایی وهرلحظه اورابیازمایی؟
تابه کی چشم خودراازمن برنمی گردانی؟مراواگذارتاآب دهان خودرافروبرم.
۲۰ من گناه کردم،اماباتوای پاسبان بنی آدم چه کنم؟برای چه مرابه جهت خودهدف ساختهای،به حدی که برای خودبارسنگین شدهام؟
وچرا گناهم رانمی آمرزی،وخطایم رادورنمی سازی؟زیرا که الان درخاک خواهم خوابید،ومرا تفحص خواهی کردونخواهم بود.»

بلدد

پس بلدد شوحی درجواب گفت:
»ابه کی این چیزهاراخواهی گفت وسخنان دهانت بادشدید خواهدبود؟
آیاخداونددادوری رامنحرف سازد؟یاقادرمطلق انصاف رامنحرف نماید؟
چون فرزندان توبه اوگناه ورزیدند،ایشان رابه دست عصیان ایشان تسلیم نمود.
۵ اگرتوبه جدوجهد خدارااطلب میکردی ونزدقادرمطلق تضرع مینمودی،

اگر پاک وراست میبودی، البته برای تو بیدار می شد، ومسکن عدالت تورا برخوردار می ساخت.
۷ واگرچه ابتدایت صغیر میبود، عاقبت تو بسیار رفیع میگردید.
۸ زیرا که از قرنهای پیشین سوال کن، وبه آنچه پدران ایشان تفحص کردند توجه نما،
چونکه ما دیروزی هستیم وهیچ نمی دانیم، وروزهای ما سایه‌ای برروی زمین است.
۱۰ آیا ایشان تورا تعلیم ندهند وباتو سخن نرانند؟ وازدل خود کلمات بیرون نیارند؟
آیا نی، بیخلاب میروید، یا قصب، بیآب نمو میکند؟
هنگامی که هنوز سبز است وبریده نشده، پیش ازهر گیاه خشک میشود.
۱۳ همچنین است راه جمیع فراموش کنندگان خدا. وامید ریاکار ضایع می شود،
که امید او منقطع میشود، واعتماد ش خانه عنکبوت است.
۱۵ برخانه خود تکیه میکند ونمی ایستد، به آن متمسک میشود ولیکن قایم نمی ماند.
۱۶ پیش روی آفتاب، تروتازه میشود وشاخه هایش درباغش پهن میگردد.
۱۷ ریشه هایش برتوده های سنگ درهم بافته میشود، وبرسنگلاخ نگاه میکند.
۱۸ اگرازجای خود کنده شود، اورا انکار کرده، میگوید: تورا نمی بینم.
۱۹ اینک خوشی طریقش همین است ودیگران ازخاک خواهند رویید.
۲۰ هماناخدا مرد کامل راحقیر نمی شمارد، وشریررا دستگیری نمی نماید،
تادهان تورا ازخنده پرکند، ولبهایت راازآواز شادمانی.
۲۲ خصمان تو به خجالت ملبس خواهند شد، وخیمه شریران نابود خواهد گردید.»

ایوب

پس ایوب درجواب گفت:
»قین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟
اگر بخواهد باوی منازعه نماید، یکی ازهزار اورا جواب نخواهد داد.
۴ او درذهن حکیم ودرقوت تواناست. کیست که بااومقاومت کرده وکامیاب شده باشد؟
آنکه کوهها رامنتقل میسازد ونمی فهمند، ودرغضب خویش آنهارا واژگون میگرداند،
که زمین راازمکانش میجنباند، وستونهایش متزلزل میشود.
۷ که آفتاب راامر میفرماید وطلوع نمی کند وستارگان رامختوم میسازد.
۸ که به تنهایی، آسمانهارا پهن میکند وبرموجهای دریامی خرامد.
۹ که دب اکبر وجبار وثریا راآفرید، وبرجهای جنوب را
که کارهای عظیم بیقیاس رامیکند وکارهای عجیب بیشمار را.
۱۱ اینک ازمن میگذرد واورا نمی بینم، وعبور میکند واورا احساس نمی نمایم.
۱۲ اینک اومیرباید وکیست که اورا منع نماید؟ وکیست که به اوتواند گفت: چه میکنی؟
خدا خشم خود رابازنمی دارد ومددکاران رحب زیراوخم میشوند.
»س به طریق اولی، من کیستم که اوراجواب دهم وسخنان خود رابگزینم تابااومباحثه نمایم؟
که اگرعادل میبودم، اوراجواب نمی دادم، بلکه نزد داور خود استغاثه مینمودم.
۱۶ اگراورا میخواندم ومرا جواب میداد، باورنمی کردم که آوازمرا شنیده است.
۱۷ زیرا که مرا به تندبادی خرد میکند وبیسبب، زخمهای مرا بسیار میسازد.
۱۸ مرا نمی گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به تلخیها پر میکند.

۱۹ اگر درباره قوت سخن گویم، اینک او قادر است؛ واگر درباره انصاف، کیست که وقت را برای من تعیین کند؟
اگر عادل میبودم دهانم مرا مجرم میساخت، واگر کامل میبودم مرا فاسق میشمرد.
۲۱ اگر کامل هستم، خویشتن را نمی شناسم، وجان خود را مکروه میدارم.
۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین میگویم که او صالح است و شریر را هلاک میسازد.
۲۳ اگر تازیانه ناگهان بکشد، به امتحان بیگناهان استهزا می کند.
۲۴ جهان بهدست شریران داده شده است وروی حاکمانش را میپوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که میکند؟
وروزهایم از پیک تیزرفتار تندروتر است، میگریزد و نیکویی را نمی بیند.
۲۶ مثل کشتیهای تیزرفتار میگریزد و مثل عقاب که برشکار فرود آید.
۲۷ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش رویی خود را دور کرده، گشاده روشوم،
از تمامی مشقتهای خود میترسم و میدانم که مرا بیگناه نخواهی شمرد،
چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا زحمت بکشم؟
اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، ودستهای خود را به اشنان پاک کنم،
آنگاه مرا در لجن فرو میبری، ورختهایم مرا مکروه میدارد.
۳۲ زیرا که او مثل من انسان نیست که او را جواب بدهم وباهم به محاکمه بیاییم.
۳۳ درمیان ما حکمی نیست که بر هر دوی ما دست بگذارد.
۳۴ کاش که عصای خود را از من بردارد، وهیبت او مرا نترساند.
۳۵ آنگاه سخن میگفتم واز او نمی ترسیدم، لیکن من در خود چنین نیستم.

»انم از حیاتم بیزار است. پس ناله خود را روان میسازم ودر تلخی جان خود سخن میرانم.
۲ به خدا میگویم مرا ملزم مساز، ومرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت میکنی؟
آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی وعمل دست خود را حقیر شماری، وبر مشورت شریران بتابی؟
آیا تو را چشمان بشر است؟ یا مثل دیدن انسان میبینی؟
آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا سالهای تو مثل روزهای مرد است؟
که معصیت مرا تفحص میکنی وبرای گناهانم تجسس مینمایی؟
اگرچه میدانی که شریر نیستم واز دست تو رهاننده ای نیست.
»ستهایت مرا جمیع وتمام سرشته است، ومرا آفریده است وآیا مرا هلاک میسازی؟
به یاد آور که مرا مثل سفال ساختی وآیا مرا به غبار برمی گردانی؟
آیا مرا مثل شیر نریختی ومثل پنیر، منجمد نساختی؟
مرا به پوست و گوشت ملبس نمودی ومرا با استخوانها وپیها بافتی.
۱۲ حیات واحسان به من عطا فرمودی ولطف تو روح مرا محافظت نمود.
۱۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، ومیدانم که اینها در فکر تو بود.
۱۴ اگر گناه کردم، مرا نشان کردی ومرا از معصیتم مبرا نخواهی ساخت.
۱۵ اگر شریر هستم وای بر من! واگر عادل هستم سر خود را برنخواهم افراشت، زیرا از اهانت پر هستم ومصیبت خود را میبینم!
واگر)رم(را فراشته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد وباز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت.
۱۷ گواهان خود را بر من پی در پی میآوری وغضب خویش را بر من میافزایی وافواج متعاقب یکدیگر به ضد منند.
۱۸ پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی؟ کاش که جان میدادم وچشمی مرا نمی دید.

۱۹ پس میبودم، چنانکه نبودم وازرحم مادرم به قبربرده میشدم.
۲۰ آیاروزهایم قلیل نیست؟پس مراترک کن، وازمن دست بردارتااندکی گشاده روشوم،
قبل ازآنکه بروم بهجایی که ازآن برنخواهم گشت، به زمین ظلمت وسایه موت!
به زمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات، زمین سایه موت وبیترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.»

صوفر

وصوفرنعماتی درجواب گفت:
«یابه کثرت سخنان جواب نباید داد ومرد پرگو عادل شمرده شود؟
آیابیهوده گویی تومردمان راساکت کند ویاتسخریه کنی وکسی توراخجل نسازد؟
ومیگویی تعلیم من پاک است، ومن درنظرتوبیگناه هستم.
۵ ولیکن کاش که خدا سخن بگوید ولبهای خود رابرتو بگشاید،
واسرارحکمت رابرای توبیان کند. زیرا که درماهیت خوددوطرف دارد. پس بدان که خدا کمتر ازگناهانت توراسزاداده است.
۷ آیاعمق های خدارامیتوانی دریافت نمود؟یابه کنه قادرمطلق توانی رسید؟
مثل بلندیهای آسمان است، چه خواهی کرد؟ گودتر ازهاویه است، چه توانی دانست؟
پیمایش آن ازجهان طویل تروازدریاپهن تراست.
۱۰ اگرسخت بگیرد وحبس نماید وبه محاکمه دعوت کند کیست که اورامانعت نماید؟
زیرا که بطالت مردم رامیداند وشرارت رامیبیند اگرچه درآن تامل نکند.
۱۲ ومرد جاهل آنوقت فهیم میشود که بچه خروحشی، انسان متولد شود.
۱۳ اگرتودل خودراراست سازی ودستهای خودرابسوی اودرازکنی،
اگردردست توشرارت باشد، آن راازخوددورکن، وبیانصافی درخیمه های توساکن نشود.
۱۵ پس یقین روی خودرابیعیب برخواهی افراشت، ومستحکم شده، نخواهی ترسید.
۱۶ زیرا که مشقت خودرافراموش خواهی کرد، وآن رامثل آب رفته به یاد خواهی آورد،
وروزگارتوازوقت ظهروروشن ترخواهد شد، واگرچه تاریکی باشد، مثل صبح خواهد گشت.
۱۸ ومطمئن خواهی بود چونکه امیدداری، واطراف خودراتجسس نموده، ایمن خواهی خوابید.
۱۹ وخواهی خوابید وترساننده ای نخواهد بود، وبسیاری توراتملق خواهند نمود.
۲۰ لیکن چشمان شریران کاهیده میشود وملجای ایشان ازایشان نابود میگردد وامیدایشان جان کندن ایشان است.»

ایوب

پس ایوب درجواب گفت:
«هدرستی که شماقوم هستید، وحکمت باشماخواهد مرد.
۳ لیکن مرانیزمثل شمافهم هست، وازشما کمترنیستم. وکیست که مثل این چیزهارانمی داند؟
برای رفیق خودمسخره گردیدهام. کسیکه خدارا خوانده است واورامستجاب فرموده، مردعادل وکامل، مسخره شده است.
۵ درافکارآسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهیاشده برای هرکه پایش بلغزد.
۶ خیمه های دزدان به سلامت است وآنانی که خدارا غضبناک میسازندایمن هستند، که خدای خودرادردست خودمیآورند.
«یکن الان ازبهایم بپرس وتوراتعلیم خواهند داد. وازمرغان هواوبرایت بیان خواهند نمود.
۸ یابه زمین سخن بران وتوراتعلیم خواهد داد، وماهیان دریابه توخبرخواهند رسانید.
۹ کیست که ازجمیع این چیزهانمی فهمد که دست خداوندآنهارابهجاآورده است،
که جان جمیع زندگان دردست وی است، وروح جمیع افرادبشر؟

آیا گوش سخنان رامی آزماید، چنانکه کام خوراک خود رامی چشد؟
نزد پیران حکمت است، وعمر دراز فطانت میباشد.
۱۳ لیکن حکمت و کبریایی نزدوی است. مشورت وفطانت ازآن اواست.
۱۴ اینک اومنهدم میسازد ونمی توان بنا نمود. انسان رامیبندد ونمی توان گشود.
۱۵ اینک آبهارا بازمیدارد وخشک میشود، وآنهارا رهامی کند وزمین راواژگون میسازد.
۱۶ قوت ووجود نزدوی است. فریبنده وفریب خورده ازآن اواست.
۱۷ مشیران راغارت زده میرباید، وحاکمان رااحمق میگرداند.
۱۸ بندپادشاهان رامی گشاید ودر کمرایشان کمربند میبندد.
۱۹ کاهنان راغارت زده میرباید، وزورآوران راسرنگون میسازد.
۲۰ بلاغت معتمدین رانابود می گرداند، وفهم پیران رابرمی دارد.
۲۱ اهانت رابرنجیبان میریزد و کمربند مقتدران راسست میگرداند.
۲۲ چیزهای عمیق راازتاریکی منکشف میسازد، وسایه موت رابه روشنایی بیرون میآورد.
۲۳ امتهارا ترقی میدهد وآنهارا هلاک میسازد، امتهارا وسعت میدهد وآنهارا جلای وطن میفرماید.
۲۴ عقل روسای قوم های زمین رامیرباید، وایشان رادربیابان آواره میگرداند، جایی که راه نیست.
۲۵ درتاریکی کورانه راه میروند ونورنیست. وایشان رامثل مستان افتان وخیزان میگرداند.

» ینک چشم من همه این چیزهارادیده، وگوش من آنهاراشنیده وفهمیده است.
۲ چنانکه شمامیدانید من هم میدانم. ومن کمتراز شمانیستم.
۳ لیکن میخواهم باقادرمطلق سخن گویم. وآرزودارم که باخدامحاجه نمایم.
۴ اماشمادروغها جعل میکنید، وجمیع شماطبیبان باطل هستید.
۵ کاش که شمابه کلی ساکت میشدید که این برای شماحکمت میبود.
۶ پس حجت مرابشنوید. ودعوی لبهایم راگوش گیرید.
۷ آیابرای خدابه بیانصافی سخن خواهیدراند؟ وبه جهت اوبافریب تکلم خواهید نمود؟
آیابرای اوطرف داری خواهید نمود؟ وبه جهت خدادعوی خواهید کرد؟
آیانیکواست که اوشماراتفتیش نماید؟ یاچنانکه انسان رامسخره مینمایند اورامسخره میسازید.
۱۰ البته شماراتوبیخ خواهد کرد. اگردرخفاطرف داری نمایید.
۱۱ آیاجلال اوشماراهراسان نخواهدساخت؟ وهیبت اوبرشمامستولی نخواهدشد؟
ذکرهای شما، مثل های غباراست. وحصارهای شما، حصارهای گل است.
» زمن ساکت شویدومن سخن خواهم گفت. وهرچه خواهد، برمن واقع شود.
۱۴ چراگوشت خودرابادندانم بگیرم وجان خودرادردستم بنهم؟
اگرچه مرابکشد، برای اوانتظارخواهم کشید. لیکن راه خودرابه حضوراوثابت خواهم ساخت.
۱۶ این نیزبرای من نجات خواهدشد. زیراریاکاربه حضوراوحاضرنمی شود.
۱۷ بشنوید! سخنان مرابشنوید. ودعوی من به گوشهای شمابرسد.
۱۸ اینک الان دعوی خودرامرتب ساختم. ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد.
۱۹ کیست که بامن مخاصمه کند؟ پس خاموش شده جان راتسلیم خواهم کرد.
۲۰ فقط دوچیزبه من مکن. آنگاه خودراازحضورتو پنهان نخواهم ساخت.
۲۱ دست خودراازمن دورکن. وهیبت تومرا هراسان نسازد.
۲۲ آنگاه بخوان ومن جواب خواهم داد، یااینکه من بگویم ومرا جواب بده.

۲۳ خطایاو گناهانم چقدراست؟تقصیروگناه مرابه من بشناسان.
۲۴ چراروی خودراازمن میپوشانی؟ومرادشمن خودمی شماری؟
آیابرگی راکه ازبادرانده شده است میگریزانی؟و کاه خشک راتعاقب میکنی؟
زیرا که چیزهای تلخ رابه ضدمن مینویسی، و گناهان جوانیام رانصیب من میسازی.
۲۷ وپایهای مرادر کنده میگذاری، وجمیع راههایم رانشان میکنی و گرد کف پاهایم خط میکشی؛
وحال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، ومثل جامه بیدخورده هستم.

انسان که ازززن زاییده میشود،
قلیل الایام وپراززحمات است.
۲ مثل گل میرویدوبریده میشود. ومثل سایه میگریزدونمی ماند.
۳ وآیابرچنین شخص چشمان خودرامیگشایی ومرابا خودبه محاکمه میآوری؟
کیست که چیزطاهررااز چیزنجس بیرون آورد؟هیچکس نیست.
۵ چونکه روزهایش مقدراست وشماره ماههایش نزدتوست وحدی ازبرایش گذاشتهای که ازآن تجاوزنتواند نمود.
۶ ازاوروبگردان تاآرام گیرد. ومثل مزدوروزهای خودرابه انجام رساند.
»یرابرای درخت امیدی است که اگربریده شودباز خواهدرویید، ورمونهایش نابودنخواهدشد.
۸ اگرچه ریشهاش درزمین کهنه شود، وتنه آن درخاک بمیرد.
۹ لیکن ازبوی آب، رمونه میکندومثل نهال نو، شاخهها میآورد.
۱۰ امامرد میمیرد وفاسد میشود وآدمی چون جان راسپارد کجااست؟
چنانکه آبها ازدریازایل میشود، ونهرها ضایع وخشک میگردد.
۱۲ همچنین انسان میخوابدوبرنمی خیزد، تانیست شدن آسمانهابیدارنخواهندشدوازخواب خودبرانگیخته نخواهند گردید.
۱۳ کاش که مرادرهاویه پنهان کنی، وتاغضبت فرونشیند، مرامستورسازی، وبرایم زمانی تعیین نمایی تامرابه یادآوری.
۱۴ اگرمرد بمیرد باردیگرزنده شود، درتمامی روزهای مجاهده خودانتظارخواهم کشید، تاوقت تبدیل من برسد.
۱۵ توندا خواهی کردومن جواب خواهم داد، وبه صنعت دست خودمشتاق خواهی شد.
۱۶ امااالان قدمهای مرامیشماری وآیابرگناه من پاسبانی نمی کنی؟
معصیت من در کیسه مختوم است. وخطای مرامسدودساختهای.
۱۸ به درستی کوهی که میافتدفانی میشود وصخره ازمکانش منتقل میگردد.
۱۹ آب سنگهارامیساید، وسیلهایش خاک زمین رامیبرد. همچنین امیدانسان راتلف میکنی،
براوتابه ابدغلبه میکنی، پس میرود. روی اوراتغییرمی دهی واورارهامیکنی.
۲۱ پسرانش به عزت میرسندواونمی داند. یابه ذلت میافتندوایشان رابه نظرنمی آورد.
۲۲ برای خودش فقط جسداوازدردبیتاب میشود. وبرای خودش جان اوماتم میگیرد.»

الیفاز
پس الیفازتیمانی درجواب گفت:
»یامرد حکیم ازعلم باطل جواب دهد؟وبطن خودراازباد شرقی پرسازد؟
آیابه سخن بیفایده محاجه نماید؟وبه کلماتی که هیچ نفع نمی بخشد؟
اماتوخداترسی راترک میکنی وتقواراپه حضورخداناقص میسازی.
۵ زیرا که دهانت، معصیت توراظاهرمیسازدوزبان حیله گران رااختیارمیکنی.
۶ دهان خودت توراملزم میسازدونه من، ولبهایت برتوشهادت میدهد.
۷ آیاشخص اول ازآدمیان زاییده شدهای؟وپیش ازتلهابه وجودآمدهای؟
آیامشورت مخفی خدارا شنیدهای وحکمت رابرخودمنحصرساختهای؟

چه میدانی که ما هم نمی دانیم؟ و چه میفهمی که نزد ما هم نیست؟
نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگترند.
۱۱ آیا تسلی های خدا برای تو کم است و کلام ملایم با تو؟
چرا دلت تو را میرباید؟ و چرا چشمانت را بر هم میزنی
که روح خود را به ضد خدا برمیگردانی، و چنین سخنان را از دهانت بیرون میآوری؟
»انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟
اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست.
۱۶ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب مینوشد.
۱۷ من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو. و آنچه دیده ام حکایت مینمایم.
۱۸ که حکیمان آن را از پدران خود روایت کردند و مخفی نداشتند،
که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد،
شریر در تمامی روزهایش مبتلای درد است. و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا است.
۲۱ صدای ترسها در گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بروی میآید.
۲۲ باور نمی کند که از تاریکی خواهد برگشت و شمشیر برای او مراقب است.
۲۳ برای نان میگردد و میگوید کجاست. و میداند که روز تاریکی نزد او حاضر است.
۲۴ تنگی و ضیق او را می ترساند، مثل پادشاه مهیای جنگ بر او غلبه مینماید.
۲۵ زیرا دست خود را به ضد خدا دراز می کند و بر قادر مطلق تکبر مینماید.
۲۶ با گردن بلند بر او تاخت میآورد، با گل میخهای سخت سپر خویش،
چونکه روی خود را به پیه پوشانیده، و کمر خود را با شحم ملبس ساخته است.
۲۸ و در شهرهای ویران و خانه های غیر مسکون که نزدیک به خراب شدن است ساکن میشود.
۲۹ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد نخواهد گردید.
۳۰ از تاریکی رها نخواهد شد، و آتش، شاخه هایش را خواهد خشکانید، و به نفخه دهان او زائل خواهد شد.
۳۱ به بطالت توکل ننماید و خود را فریب ندهد، والا بطالت اجرت او خواهد بود.
۳۲ قبل از رسیدن وقتش تمام ادا خواهد شد و شاخه او سبز نخواهد ماند.
۳۳ مثل مو، غوره خود را خواهد افشاند، و مثل زیتون، شکوفه خود را خواهد ریخت،
زیرا که جماعت ریاکاران، بیکس خواهند ماند، و خیمه های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید.
۳۵ به شقاوت حامله شده، معصیت را میزایند و شکم ایشان فریب را آماده میکند.«

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:
»سیار چیزها مثل این شنیدم. تسلی دهندگان مزاحم همه شما هستید.
۳ آیا سخنان باطل را انتها نخواهد شد؟ و کیست که تو را به جواب دادن تحریک میکند؟
من نیز مثل شما می توانستم بگویم، اگر جان شما در جای جان من میبود، و سخنها به ضد شما ترتیب دهم، و سر خود را بر شما بجنبانم،
لیکن شما را به دهان خود تقویت میدادم و تسلی لبهایم غم شما را رفع مینمود.
» گر من سخن گویم، غم من رفع نمی گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود؟
لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا ویران ساخته ای.
۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من برخاسته، روبرویم شهادت میدهد.
۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افشرده و مثل دشمنم چشمان خود را بر من تیز کرده است.

۱۰ دهان خود را بر من گشوده‌اند، بر رخسار من به استحقار زده‌اند، به ضد من باهم اجتماع نموده‌اند.
۱۱ خدا مرا بدست ظالمان تسلیم نموده، و مرا بدست شریران افکنده است.
۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره پاره کرده است، و گردن مرا گرفته، مرا خرد کرده، و مرا برای هدف خود نصب نموده است.
۱۳ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده هایم را پاره میکند و شفقت نمی نماید. وزهره مرا به زمین میریزد.
۱۴ مرا از خم بر زخم، مجروح میسازد و مثل جبار، بر من حمله میآورد.
۱۵ بر پوست خود پلاس دوختهام، و شاخ خود را در خاک خوار نمودهام.
۱۶ روی من از گریستن سرخ شده است، و بر مژگانم سایه موت است.
۱۷ اگرچه هیچ بیانصافی در دست من نیست، و دعای من پاک است.
۱۸ ای زمین خون مرا مپوشان، و استغاثه مرا آرام نباشد.
۱۹ اینک الان نیز شاهد من در آسمان است، و گواه من در اعلی علیین.
۲۰ دوستانم مرا استهزا میکنند، لیکن چشمانم نزد خدا اشک میریزد.
۲۱ و آیا برای انسان نزد خدا محاجه میکند، مثل بنی آدم که برای همسایه خود مینماید؟
زیرا سالهای اندک سپری میشود، پس به راهی که برنمی گردم، خواهم رفت.

»روح من تلف شده، و روزهایم تمام گردیده، و قبر برای من حاضر است.
۲ به درستی که استهزا کنندگان نزد من‌اند، و چشم من در منازعت ایشان دائم میماند.
۳ الان گرویده و به جهت من نزد خود ضامن باش. والا کیست که به من دست دهد؟
چونکه دل ایشان را از حکمت منع کردهای، بنابراین ایشان را بلند نخواهی ساخت.
۵ کسیکه دوستان خود را به تاراج تسلیم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد.
۶ مرا نزد امتها مثل ساخته است، و مثل کسیکه برروی آب دهان اندازند شدهام.
۷ چشم من از غصه کاهیده شده است، و تمامی اعضایم مثل سایه گردیده.
۸ راستان بهسبب این، حیران میمانند و صالحان خویشتن را بر ریاکاران برمی انگیزانند.
۹ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک میشود، و کسیکه دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد نمود.
»ماهمه شما برگشته، الان بیایید و در میان شما حکیمی نخواهم یافت.
۱۱ روزهای من گذشته، و قصدهای من و فکرهای دلم منقطع شده است.
۱۲ شب را به روز تبدیل میکنند و باوجود تاریکی میگویند روشنایی نزدیک است.
۱۳ وقتی که امیدوارم هاویه خانه من میباشد، و بستر خود را در تاریکی میگسترانم،
و به هلاکت میگویم تو پدر من هستی و به کرم که تو مادر و خواهر من میباشی.
۱۵ پس امید من کجاست؟ و کیست که امید مرا خواهد دید؟
تابندهای هاویه فرومیرود، هنگامی که باهم در خاک نزول)مایم «.(

بلدد

پس بلدد شوحی در جواب گفت:
»ابه کی برای سخنان، دامها میگسترانید؟ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود.
۳ چرا مثل بهایم شمرده شویم؟ و در نظر شما نجس نمایم؟
ای که در غضب خود خویشتن را پاره میکنی، آیا بهخاطر تو زمین متروک شود، یا صخره از جای خود منتقل گردد؟
البته روشنایی شریران خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد.
۶ در خیمه او روشنایی به تاریکی مبدل میگردد، و چراغش بر او خاموش خواهد شد.

۷ قدمهای قوتش تنگ میشود. ومشورت خودش اورابه زیرخواهدافکند.
۸ زیرابه‌پایهای خوددردام خواهدافتاد،وبه‌روی تلههاراه خواهدرفت.
۹ تله‌پاشنه‌اوراخواهد گرفت. ودام،اورابه‌زورنگاه خواهدداشت.
۱۰ دام برایش درزمین پنهان شده است،وتله برایش درراه.
۱۱ ترسهااز هرطرف اوراهراسان میکند،وبه‌اوچسبیده،وی رامی گریزاند.
۱۲ شقاوت،برای او گرسنه است،وذلت،برای لغزیدن اوحاضراست.
۱۳ اعضای جسداورامیخورد. نخست‌زاده موت،جسداورامیخورد.
۱۴ آنچه برآن اعتماد میداشت،ازخیمه‌اوربوده میشود،وخداونزدپادشاه ترسهارانده میگردد.
۱۵ کسانی که‌ازوی نباشند درخیمه‌اوساکن میگردند،وگوگرد برمسکن اوپاشیده میشود.
۱۶ ریشه‌هایش اززیرمی خشکد،وشاخه‌اش ازبالا بریده خواهد شد.
۱۷ یادگاراواززمین نابود میگردد،ودر کوچه‌هااسم نخواهد داشت.
۱۸ ازروشنایی به‌تاریکی رانده میشود. واورااز ربع مسکون خواهندگریزانید.
۱۹ اورادرمیان قومش نه اولادونه ذریت خواهدبود،ودرماوای او کسی باقی نخواهدماند.
۲۰ متاخرین ازروزگارش متحیرخواهندشد،چنانکه برمتقدمین،ترس مستولی شده بود.
۲۱ به‌درستی که مسکن های شریران چنین میباشد،ومکان کسیکه خدارانمی شناسد مثل این است.»

ایوب

پس ایوب درجواب گفت:
»ابه کی جان مرامیرنجانید؟ومرابه سخنان خودفرسوده میسازید؟
این ده مرتبه است که مرامذمت نمودید،ونجالت نمی کشید که بامن سختی میکنید؟
واگرفی الحقیقه خطا کردهام،خطای من نزدمن میماند.
۵ اگرفی الواقع برمن تکبرنمایید وعارمرابرمن اثبات کنید،
پس بدانید که خداد عوی مرامنحرف ساخته،وبه‌دام خودمرااحاطه نموده است.
۷ اینک ازظلم،تضرع مینمایم ومستجاب نمی شوم واستغاثه میکنم ودادرسی نیست.
۸ طریق مراحصارنموده است که ازآن نمی توانم گذشت وبرراههای من تاریکی را گذارده است.
۹ جلال مراازمن کنده است وتاج راازسرمن برداشته،
مرااز هرطرف خراب نموده،پس هلاک شدم. ومثل درخت،ریشه امیدمرا کنده است.
۱۱ غضب خودرابرمن افروخته،ومرایکی ازدشمنان خودشمرده است.
۱۲ فوجهای اوباهم میآیندوراه خودرابرمن بلند میکنندوبه‌اطراف خیمه من اردومیزنند.
»رادرانم راازنزدمن دور کرده است وآشنایانم ازمن بالکل بیگانه شده اند.
۱۴ خویشانم مراترک نموده وآشنایانم مرافراموش کرده اند.
۱۵ نزیلان خانهام و کنیزانم مراغریب میشمارند،ودرنظرایشان بیگانه شده ام.
۱۶ غلام خودراصدامیکنم ومراجواب نمی دهد،اگرچه اورابه‌دهان خودالتماس بکنم.
۱۷ نفس من نزدزنم مکروه شده است وتضرع من نزداولادرحم مادرم.
۱۸ بچه های کوچک نیزمراحقیرمی شمارندوچون برمی خیزم به‌ضدمن حرف میزنند.
۱۹ همه‌اهل مشورتم ازمن نفرت مینمایند،وکسانی راکه دوست میداشتم ازمن برگشته اند.
۲۰ استخوانم به‌پوست وگوشتم چسبیده است،وباپوست دندانهای خودخلاصی یافته ام.
۲۱ برمن ترحم کنید!ترحم کنید شمااای دوستانم!زیرادست خدامرالمس نموده است.

۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا میکنید و از گوشت من سیر نمی شوید.
۲۳ کاش که سخنانم الان نوشته میشد! کاش که در کتابی ثبت میگردید،
و با قلم آهنین و سرب بر صخره های تا به ابد کنده میشد!
۲۵ و من میدانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست.
۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسدم نیز خدا را خواهم دید.
۲۷ و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد.
۲۸ اگر بگویید چگونه بر او جفا نمایم و حال آنکه اصل امر در من یافت میشود.
۲۹ پس از شمشیر بترسید، زیرا که سزاهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

صوفر

پس صوفر نعماتی در جواب گفت:
۲ «زاین جهت فکرهایم مرا به جواب دادن تحریک میکند و به این سبب، من تعجیل می نمایم.
۳ سرزنش توبیخ خود را شنیدم، و از فطانتم روح من مرا جواب میدهد.
۴ آیا این را از قدیم ندانستهای، از زمانی که انسان بر زمین قرار داده شد،
۵ که شادی شریران، اندک زمانی است، و خوشی ریاکاران، لحظهای؟
۶ اگرچه شوکت او تا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک برافرازد.
۷ لیکن مثل فضله خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بینندگانش خواهند گفت: کجا است؟
۸ مثل خواب، میپرد و یافت نمی شود. و مثل رویای شب، او را خواهند گریزانید.
۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید، و مکانش باز بر او نخواهد نگریست.
۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستهایش دولت او را پس خواهد داد.
۱۱ استخوانهایش از جوانی پر است، لیکن همراه او در خاک خواهد خوابید.
۱۲ اگرچه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر زبانش پنهان کند.
۱۳ اگرچه او را دریغ دارد و از دست ندهد، و آن را در میان کام خود نگاه دارد.
۱۴ لیکن خوراک او در احشایش تبدیل میشود، و در اندرونش زهر مار میگردد.
۱۵ دولت را فرو برده است و آن را قی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود.
۱۶ او زهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت.
۱۷ بر رودخانهها نظر نخواهند کرد، بر نهرها و جویهای شهد و شیر.
۱۸ ثمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و بر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود.
۱۹ زیرا فقیران را زبون ساخته و ترک کرده است. پس خانهای را که دزدیده است، بنا نخواهد کرد.
۲۰ «یرا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نفایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد.
۲۱ چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس برخورداری او دوام نخواهد داشت.
۲۲ هنگامی که دولت او بینهایت گردد، در تنگی گرفتار میشود، و دست همه ذلیلان بر او استیلا خواهد یافت.
۲۳ در وقتی که شکم خود را پر می کند، خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فرستاد، و حینی که میخورد آن را بر او خواهد بارانید.
۲۴ از اسلحه آهنین خواهد گریخت و کمان برنجین، او را خواهد سفت.
۲۵ آن را می کشد و از جسدش بیرون میآید، و پیکان براق از زهرهاش در می رود و ترسها بر او استیلا می یابد.
۲۶ تمامی تاریکی برای ذخایر او نگاه داشته شده است. و آتش ندمیده آنها را خواهد سوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد.
۲۷ آسمانها عصیانش را مکشوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهد برخاست.

۲۸ محصول خانهاش زایل خواهد شد، و در روز غضب او نابود خواهد گشت.
۲۹ این است نصیب مرد شریر از خدا و میراث مقدر او از قادر مطلق.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:
۲ «شنوید، کلام مرا بشنوید. و این، تسلی شما باشد.
۳ با من تحمل نمایید تا بگویم، و بعد از گفتنم استهزا نمایید.
۴ و اما من، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا بیصبر نباشم؟
۵ به من توجه کنید و تعجب نمایید، و دست به دهان بگذارید.
۶ هرگاه به یاد میآورم، حیران میشوم. و لرزه جسد مرا میگیرد.
۷ چرا شریران زنده میمانند، پیر میشوند و در توانایی قوی میگردند؟
۸ ذریت ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار میشوند و اولاد ایشان در نظر ایشان.
۹ خانه های ایشان، از ترس ایمن میباشد و عصای خدا بر ایشان نمی آید.
۱۰ گاو نر ایشان جماع میکند و خطا نمی کند و گاو ایشان میزاید و سقط نمی نماید.
۱۱ بچه های خود را مثل گله بیرون میفرستند و اطفال ایشان رقص میکنند.
۱۲ با دف و عود میسرایند، و با صدای نای شادی مینمایند.
۱۳ روزهای خود را در سعادتمندی صرف میکنند، و به لحظهای به هاویه فرود می روند.
۱۴ و به خدا میگویند: از ما دور شو زیرا که معرفت طریق تو را نمی خواهیم.
۱۵ قادر مطلق کیست که او را عبادت نمایم، و ما را چه فایده که از او استدعا نمایم.
۱۶ اینک سعادتمندی ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شریران از من دور باشد.
۱۷ «سراج شریران خاموش میشود و ذلت ایشان به ایشان میرسد، و خدا در غضب خود دردها را نصیب ایشان میکند.
۱۸ مثل سفال پیش روی باد میشوند و مثل کاه که گرد باد پرا کنده میکند.
۱۹ خدا گناهش را برای فرزندانش ذخیره میکند، و او را مکافات میرساند و خواهد دانست.
۲۰ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید.
۲۱ زیرا که بعد از او در خانهاش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماههایش منقطع شود؟
۲۲ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلی علیین داوری میکند.
۲۳ یکی در عین قوت خود میمیرد، در حالی که بالکل در امنیت و سلامتی است.
۲۴ قدحهای او پر از شیر است، و مغز استخوانش تر و تازه است.
۲۵ و دیگری در تلخی جان میمیرد و از نیکویی هیچ لذت نمی برد.
۲۶ اینها با هم در خاک میخوابند و کرمها ایشان را میپوشانند.
۲۷ اینک افکار شما را می دانم و تدبیراتی که ناحق بر من میاندیشید.
۲۸ زیرا میگویید کجاست خانه امیر، و خیمه های مسکن شریران؟
۲۹ آیا از راه گذریان نپرسیدید؟ و دلایل ایشان را انکار نمی توانید نمود،
۳۰ که شریران برای روز ذلت نگاه داشته میشوند و در روز غضب، بیرون برده میگردند.
۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند، و جزای آنچه را که کرده است به او برساند؟
۳۲ که آخر او را به قبر خواهند برد، و بر مزار او نگاهبانی خواهند کرد.
۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه قبل از او بیشماره رفتهاند.
۳۴ پس چگونه مرا تسلی باطل میدهید که در جوابهای شما محض خیانت میماند«!

الیفاز

پس الیفاز تیمانی در جواب گفت:
»یا مرد به خدا فایده برساند؟ البته مرد دانا برای خویشتن مفید است.
۳ آیا اگر تو عادل باشی، برای قادر مطلق خوشی رخ مینماید؟ یا اگر طریق خود را راست سازی، او را فایده میشود؟
آیا بهسبب ترس تو، تو را توبیخ مینماید؟ یا با تو به محاکمه داخل خواهد شد؟
آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو بیانتهائی،
چونکه از برادران خود بیسبب گرو گرفتی و لباس برهنگان را کندی،
به تشنگان آب ننوشانیدی، و از گرسنگان نان دریغ داشتی؟
اما مرد جبار، زمین از آن او میباشد و مرد عالیجاه، در آن ساکن میشود.
۹ بیوهزنان را تهیدست رد نمودی، و بازوهای یتیمان شکسته گردید.
۱۰ بنابراین دامها تو را احاطه مینماید و ترس، ناگهان تو را مضطرب میسازد.
۱۱ یا تاریکی که آن را نمی بینی و سیلاب تو را میپوشاند.
۱۲ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سرستارگان را بنگر چگونه عالی هستند.
۱۳ و تو میگویی خدا چه میداند و آیا از تاریکی غلیظ داوری تواند نمود؟
ابرها ستر او هستند پس نمی بیند، و بر دایره افلاک میخرامد.
۱۵ آیا طریق قدما را نشان کردی که مردمان شریر در آن سلوک نمودند،
که قبل از زمان خود ربوده شدند، و اساس آنها مثل نهر ریخته شد
که به خدا گفتند: از ما دور شو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟
و حال آنکه او خانه های ایشان را از چیزهای نیکو پر ساخت. پس مشورت شریران از من دور شود.
»ادلان چون آن را بینند، شادی خواهند نمود و بیگناهان بر ایشان استهزا خواهند کرد.
۲۰ آیا مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟
پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال نیکوئی به تو خواهد رسید.
۲۲ تعلیم را از دهانش قبول نما، و کلمات او را در دل خود بنه.
۲۳ اگر به قادر مطلق بازگشت نمایی، بنا خواهی شد. و اگر شرارت را از خیمه خود دور نمایی
و اگر گنج خود را در خاک و طلای اوفیر را در سنگهای نهرها بگذاری،
آنگاه قادر مطلق گنج تو و نقره خالص برای تو خواهد بود،
زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی یافت، و روی خود را به طرف خدا برخواهی افراشت.
۲۷ نزد او دعا خواهی کرد و او تو را اجابت خواهد نمود، و نذرهای خود را ادا خواهی ساخت.
۲۸ امری را جزم خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد، و روشنایی بر راههایت خواهد تابید.
۲۹ وقتی که ذلیل شوند، خواهی گفت: رفعت باشد، و فروتنان را نجات خواهد داد.
۳۰ کسی را که بیگناه نباشد خواهد رهانید، و به پاکی دستهای تو رهانیده خواهد شد.«

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:
»مروز نیز شکایت من تلخ است، و ضرب من از ناله من سنگینتر.
۳ کاش میدانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کرسی او بیایم.
۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب میدادم، و دهان خود را از حجتها پر میساختم.
۵ سخنانی را که در جواب من میگفت میدانستم، و آنچه را که به من میگفت میفهمیدم.
۶ آیا به عظمت قوت خود با من مخاصمه مینمود؟ حاشا! بلکه به من التفات میکرد.
۷ آنگاه مرد راست با او محاجه مینمود و از داور خود تا به ابد نجات مییافتم.

۸ اینک به طرف مشرق میروم واو یافت نمی شود وبه طرف مغرب واورانمی بینم.
۹ به طرف شمال جایی که اوعمل میکند، واورامشاهده نمی کنم. واوخودرابه طرف جنوب میپوشاندواورانمی بینم،
زیرااوطریقی را که میروم میداندوچون مرامیآزماید، مثل طلا بیرون میآیم.
۱۱ پایم اثراقدام اورا گرفته است وطریق اورانگاه داشته، ازآن تجاوزنمی کنم.
۱۲ ازفرمان لبهای وی برنگشتم وسخنان دهان اورازیاده ازرزق خودذخیره کردم.
۱۳ لیکن اوواحداست وکیست که اورابرگرداند؟وآنچه دل اومیخواهد، به عمل میآورد.
۱۴ زیراآنچه را که برمن مقدرشده است بجامیآورد، وچیزهای بسیارمثل این نزدوی است.
۱۵ ازاین جهت ازحضوراوهراسان هستم، وچون تفکرمینمایم ازاومیترسم،
زیراخدادل مراضعیف کرده است، وقادرمطلق مراهراسان گردانیده.
۱۷ چونکه پیش ازتاریکی منقطع نشدم، وظلمت غلیظ راازنزدمن نپوشانید.

»ونکه زمانهاازقادرمطلق مخفی نیست. پس چراعارفان اوایام اوراملاحظه نمی کنند؟
بعضی هستند که حدودرامنتقل میسازندو گلهارا غصب نموده، میچرانند.
۳ الاغهای یتیمان رامیرانندو گاو بیوهزنان رابه گرومیگیرند.
۴ فقیران راازراه منحرف میسازند، ومسکینان زمین جمیع خویشتن راپنهان میکنند.
۵ اینک مثل خروحشی به جهت کارخودبه بیابان بیرون رفته، خوراک خودرامیجویندوصحرابه ایشان نان برای فرزندان ایشان
میرساند.
۶ علوفه خودرادرصحرادرومیکنندوتاکستان شریران راخوشه چینی مینمایند.
۷ برهنه وبیلباس شب رابهسر میبرندودرسرمابوششی ندارند.
۸ ازباران کوهها ترمیشوندوازعدم پناهگاه، صخرهها رادربغل میگیرند
وکسانی هستند که یتیم راازپستان میربایندواز فقیر گرومیگیرند.
۱۰ پس ایشان بیلباس وبرهنه راه میروندوبافهارابرمی دارندو گرسنه میمانند.
۱۱ دردروازه های آنهاروغن میگیرندوچرخشت آنهاراپایمال میکنندوتشنه میمانند.
۱۲ ازشهرآباد، نعره میزنندوجان مظلومان استغاثه میکند. اماخداحماقت آنهارابه نظرنمی آورد.
»دیگرانند که ازنورمتمردندوراه آن رانمی دانند. ودرطریق هایش سلوک نمی نمایند.
قاتل درصبح برمی خیزدوفقیرومسکین رامی کشد. ودرشب مثل دزدمیشود.
۱۵ چشم زناکارنیزبرای شام انتظارمیکشدومیگوید که چشمی مرانخواهد دید، وبرروی خودپرده میکشد.
۱۶ درتاریکی به خانهانقب میزنندودرروز، خویشتن راپنهان میکنندوروشنایی رانمی دانند،
زیراصبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است، چونکه ترسهای سایه موت رامی دانند.
۱۸ آنهابرروی آبهاسبکاندونصیب ایشان برزمین ملعون است، وبه راه تاکستان مراجعت نمی کنند.
۱۹ چنانکه خشکی وگرمی آب برف رانابودمیسازد، همچنین هاویه خطاکاران را.
۲۰ رحم)ادرش(اورافراموش مینمایدوکرم، اورانوش میکند. ودیگرمذکورنخواهدشد، وشرارت مثل درخت بریده
خواهدشد.
۲۱ زن عاقررا که نمی زاید میبلعدوبه زن بیوه احسان نمی نماید،
واماخداجباران رابه قوت خودمحفوظ میدارد. برمی خیزندا گرچه امیدزندگی ندارند،
ایشان رااطمینان میبخشدوبرآن تکیه مینمایند، اماچشمان اوبرراههای ایشان است.
۲۴ اندک زمانی بلند می شوند، پس نیست میگردندوپست شده، مثل سایرین برده میشوندومثل سرسنبلهها بریده میگردند،
واگرچنین نیست پس کیست که مراتکذیب نمایدوکلام مرانا چیز گرداند؟«

بلدد

پس بلدد شوحی در جواب گفت:
»لطنت وهیبت از آن اوست وسلامتی را در مکان های بلند خود ایجاد میکند.
۳ آیا افواج او شمرده میشود و کیست که نور او بروی طلوع نمی کند؟
پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسیکه از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟
اینک ماه نیز روشنایی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند.
۶ پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزنده زمین و بنی آدم که مثل کرم میباشد.«

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:
»خص بیقوت را چگونه اعانت کردی؟ و بازوی ناتوان را چگونه نجات دادی؟
شخص بیحکمت را چه نصیحت نمودی؟ و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کردی!
برای که سخنان را بیان کردی؟ و نفخه کیست که از تو صادر شد؟
ارواح مردگان میلرزند، زیر آبها و ساکنان آنها.
۶ هاویه به حضور او عریان است، و ابدون را ستری نیست.
۷ شمال را بر جو پهن میکند، و زمین را بر نیستی آویزان میسازد.
۸ آبها را در ابرهای خود میبندد، پس ابر، زیر آنها چاک نمی شود.
۹ روی تخت خود را محجوب میسازد و ابرهای خویش را پیش آن میگستراند.
۱۰ به اطراف سطح آبها حد میگذارد تا کران روشنایی و تاریکی.
۱۱ ستونهای آسمان متزلزل میشود و از عتاب او حیران میماند.
۱۲ به قوت خود دریا را به تلاطم میآورد، و به فهم خویش رهب را خرد میکند.
۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او مار تیزرو را سفت.
۱۴ اینک اینها حواشی طریق های او است. و چه آواز آهستهای درباره او میشنویم، لکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد؟«

و ایوب دیگر باره مثل خود را آورده، گفت:
»ه حیات خدا که حق مرا برداشته و به قادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است.
۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفخه خدا در بینی من میباشد،
یقین لبهایم به بیانصافی تکلم نخواهد کرد، و زبانم به فریب تنطق نخواهد نمود.
۵ حاشا از من که شما را تصدیق نمایم، و تا بمیرم کاملیت خویش را از خود دور نخواهم ساخت.
۶ عدالت خود را قایم نگاه میدارم و آن را ترک نخواهم نمود، و دلم تا زنده باشم، مرا مذمت نخواهد کرد.
۷ دشمن من مثل شریر باشد، و مقاومت کنندگانم مثل خطا کاران.
۸ زیرا امید شریر چیست هنگامی که خدا او را منقطع میسازد؟ و حینی که خدا جان او را میگیرد؟
آیا خدا فریاد او را خواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟
آیا در قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسالت خواهد نمود؟
»ما را درباره دست خدا تعلیم خواهد داد و از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم داشت.
۱۲ اینک جمیع شما این را ملاحظه کردهاید، پس چرا بالکل باطل شدهاید.
۱۳ این است نصیب مرد شریر از جانب خدا، و میراث ظالمان که آن را از قادر مطلق مییابند.
۱۴ اگر فرزندانش بسیار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او از نان سیر نخواهند شد.

۱۵ بازماندگان اوازوبادفن خواهندشد، وبیوهزنانش گریه نخواهند کرد.
۱۶ اگرچه نقره رامثل غبار اندوخته کند، ولباس رامثل گل آماده سازد.
۱۷ اوآماده میکندلیکن مردعادل آن راخواهدپوشید، وصالحان نقره اوراتقسیم خواهندنمود.
۱۸ خانه خودرامثل بیدبنامیکند، ومثل سایبانی که دشتبان میسازد
اودولتمندمیخوابداماد فن نخواهدشد. چشمان خودرامیگشایدونیست میباشد.
۲۰ ترسهامثل آب اورافرومیگیرد، وگردباداورادرشب میرباید.
۲۱ بادشرقی اورابرمی داردونابودمیشودواورااز مکانش دورمی اندازد،
زیرا)دا(براوتیرخواهداندا خت وشفقت نخواهدنمود. اگرچه اومی خواهدازدست وی فرارکرده، بگریزد.
۲۳ مردم کفهای خودرابراوبهم میزنندواورااز مکانش صفیرزده، بیرون میکنند.

»قین برای نقره معدنی است، وبه جهت طلا جایی است که آن راقال میگذارند.
۲ آهن ازخاک گرفته میشودومس ازسنگ گداخته میگردد.
۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارندوتانهایت تمام تفحص مینمایند، تابه سنگهای ظلمت غلیظ وسایه موت.
۴ کانی دورازساکنان زمین میکنند، ازراه گذریان فراموش میشوندودورازمردمان آویخته شده، به هرطرف متحرک میگردند.
۵ اززمین نان بیرون میآید، وژرفیهایش مثل آتش سرنگون میشود.
۶ سنگهایش مکان یاقوت کبوداست. وشمشهای طلادارد.
۷ آن راه راهیچ مرغ شکاری نمی داند، وچشم شاهین آن راندیده است،
وجانوران درنده برآن قدم نزدهاند، وشیرغران برآن گذرنکرده.
۹ دست خودرابه سنگ خارادرازمی کنند، وکوهها راازبیخ برمی کنند.
۱۰ نهرهااز صخرهها میکنندوچشم ایشان هرچیزنفیس رامی بیند.
۱۱ نهرهارااز تراوش میبندندوچیزهای پنهان شده رابه روشنایی بیرون میآورند.
۱۲ اماحکمت ازکجاپیدامیشود؟وجای فطانت کجااست؟
انسان قیمت آن رانمی داندودرزمین زندگان پیدانمی شود.
۱۴ لجه میگوید که درمن نیست، ودریامیگوید که نزدمن نمی باشد.
۱۵ زرخالص به عوضش داده نمی شودونقره برای قیمتش سنجیده نمی گردد.
به زرخالص اوفیرآن راقیمت نتوان کرد، ونه به جزع گرانبهاویاقوت کبود.
۱۷ باطلاوآبگینه آن رابرابرنتوان کرد، وزیورهای طلای خالص بدل آن نمی شود.
۱۸ مرجان وبلورمذکورنمی شودوقیمت حکمت ازلعل گرانتراست.
۱۹ زبرجدحبش باآن مساوی نمی شودوبه زرخالص سنجیده نمی گردد.
۲۰ پس حکمت ازکجامیآید؟ومکان فطانت کجااست؟
ازچشم تمامی زندگان پنهان است، وازمرغان هوامخفی میباشد.
۲۲ ابدون وموت میگویند که آوازه آن رابه گوش خودشنیده ایم.
۲۳ خداراه آن رادرک میکندواومکانش رامیداند.
۲۴ زیرا که اوتاگرانه های زمین مینگردوآنچه را که زیرتمامی آسمان است میبیند.
۲۵ تاوزن ازبرای بادقراردهد، وآبهارابه میزان بپیماید.
۲۶ هنگامی که قانونی برای باران قرارداد، وراهی برای سهام رعد،
آنگاه آن رادیدوآن رابیان کرد. آن رامهیاساخت وهم تفتیشش نمود.
۲۸ وبه انسان گفت: اینک ترس خداوندحکمت است، وازبدی اجتناب نمودن، فطانت میباشد.«

وایوب بازمثل خودراآورده، گفت:
»اش که من مثل ماههای پیش میبودم ومثل روزهایی که خدامرادرآنهانگاه میداشت.
۳ هنگامی که چراغ اوبرسرمن میتابید، وبانوراوبه تاریکی راه میرفتم.
۴ چنانکه درروزهای کامرانی خودمیبودم، هنگامی که سرخدابرخیمه من میماند.
۵ وقتی که قادرمطلق هنوزبامن میبود، وفرزندانم به اطراف من میبودند.
۶ حینی که قدمهای خودرابا کره میشستم وصخره، نهرهای روغن رابرای من می ریخت.
۷ چون به دروازه شهربیرون میرفتم وکرسی خودرادرچهارسوق حاضرمیساختم.
۸ جوانان مرادیده، خودرامخفی میساختند، وپیران برخاسته، میایستادند.
۹ سروران ازسخنگفتن بازمی ایستادند، ودست به دهان خودمی گذاشتند.
۱۰ آوازشریفان ساکت میشدوزبان به کام ایشان میچسبید.
۱۱ زیراگوشی که مرامیشنید، مراخوشحال میخواندوچشمی که مرامیدید، برایم شهادت میداد.
۱۲ زیرافقیری که استغاثه میکرداورامیرهانیدم، ویتیمی که نیزمعاون نداشت.
۱۳ برکت شخصی که درهلاکت بود، به من میرسیدودل بیوهزن راخوش میساختم.
۱۴ عدالت راپوشیدم ومراملبس ساخت، وانصاف من مثل ردا وتاج بود.
۱۵ من به جهت کوران چشم بودم، وبه جهت لنگان پای.
۱۶ برای مسکینان پدربودم، ودعوایی را که نمی دانستم، تفحص میکردم.
۱۷ دندانهای آسیای شریررامیشکستم وشکاررااز دندانهایش میربودم.
»میگفتم، درآشیانه خودجان خواهم سپرد وایام خویش رامثل عنقاطویل خواهم ساخت.
۱۹ ریشه من به سوی آبها کشیده خواهدگشت، وشبنم برشاخه هایم ساکن خواهدشد.
۲۰ جلال من درمن تازه خواهدشد، وکمانم دردستم نوخواهدماند.
۲۱ مرامیشنیدندوانتظارمی کشیدند، وبرای مشورت من ساکت میماندند.
۲۲ بعداز کلام من دیگرسخن نمی گفتندوقول من برایشان فرومیچکید.
۲۳ وبرای من مثل باران انتظارمیکشیدندودهان خویش رامثل باران آخرین بازمیکردند.
۲۴ اگربرایشان میخندیدم باورنمی کردند، ونورچهره مراتاریک نمی ساختند.
۲۵ راه رابرای ایشان اختیار کرده، به ریاست مینشستم، ودرمیان لشکر، مثل پادشاه ساکن میبودم، ومثل کسیکه نوحه گران راتسلی میبخشد.

»امّاالان کسانی که ازمن خردسالترندبرمن استهزامیکنند، که کراهت میداشتم ازاینکه پدران ایشان راباسگان گله خودبگذارم.
۲ قوت دستهای ایشان نیزبرای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده بود،
ازاحتیاج وقحطی بیتاب شده، زمین خشک رادرظلمت خرابی وویرانی میخایدند.
۴ خبازی رادرمیان بوتهامیچیدند، وریشه شورگیاه نان ایشان بود.
۵ ازمیان) ردمان(رانده میشدند. ازعقب ایشان مثل دزدان، هیاهومی کردند.
۶ درگریوه های وادیهاساکن میشدند. درحفره های زمین ودرصخرها.
۷ درمیان بوتهاعرعرمیکردند، زیرخارهاباهم جمع میشدند.
۸ ابنای احمقان وابنای مردم بینام، بیرون اززمین رانده میگردیدند.
۹ واماالان سرودایشان شدهام وازبرای ایشان ضرب المثل گردیدهام.

۱۰ مرا مکروه داشته، ازمن دور می شوند، وازآب دهان برروییم انداختن، بازنمی ایستند.
۱۱ چونکه زه رابرمن باز کرده، مرا مبتلا ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردند.
۱۲ ازطرف راست من انبوه عوام الناس برخاسته، پاهایم را ازپیش درمیبرند، وراههای هلاکت خویش رابرمن مهیا میسازند.
۱۳ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام مینمایند، وخود معاونی ندارند.
۱۴ گویا ازثلمه های وسیع میآیند، وازمیان خرابهها برمن هجوم میآورند.
۱۵ ترسها برمن برگشته، آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند، وفیروزی من مثل ابر میگذرد.
۱۶ والان جانم برمن ریخته شده است، وروزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است.
۱۷ شبانگاه استخوانهایم دراندرون من سفته میشود، وپیهایم آرام ندارد.
۱۸ ازشدت سختی لباسم متغیر شده است، ومرا مثل گریبان پیراهنم تنگ میگیرد.
۱۹ مرا در گل انداخته است، که مثل خاک وخاکستر گردیده ام.
۲۰ »زد تو تضرع مینمایم ومرا مستجاب نمی کنی، وبرمی خیزم وبرمن نظر نمی اندازی.
۲۱ خویشتن را متبدل ساخته، برمن بیرحم شده ای، باقوت دست خود به من جفا مینمایی.
۲۲ مرا به باد برداشته، برآن سوار گردانیدی، ومرا در تند باد پراکنده ساختی.
۲۳ زیرا میدانم که مرا به موت بازخواهی گردانید، وبه خانهای که برای همه زندگان معین است.
۲۴ یقین برتوده ویران دست خود را دراز نخواهد کرد، وچون کسی در بلا گرفتار شود، آیا به این سبب استغاثه نمی کند؟
آیا برای هر مستمندی گریه نمی کردم، ودلم به جهت مسکین رنجیده نمی شد.
۲۶ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد، وچون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید.
۲۷ احشایم میجوشد وآرام نمی گیرد، وروزهای مصیبت مرا درگرفته است.
۲۸ ماتمکنان بیآفتاب گردش میکنم ودرجماعت برخاسته، تضرع مینمایم.
۲۹ برادر شغالان شده ام، ورفیق شترمرغ گردیده ام.
۳۰ پوست من سیاه گشته، ازمن میریزد، واستخوانهایم ازحرارت سوخته گردیده است.
۳۱ بربط من به نوحه گری مبدل شده ونای من به آواز گریه کنندگان.

»ا چشمان خود عهد بستهام، پس چگونه بردوشیزهای نظر افکنم؟
زیرا قسمت خدا ازاعلی چیست؟ ونصیب قادرمطلق، ازاعلی علیین؟
آیا آن برای شریران هلاکت نیست؟ وبه جهت عاملان بدی مصیبت نی؟
آیا اوراههای مرا نمی بیند؟ وجمیع قدمهایم را نمی شمارد؟
ا گربادروغ راه میرفتم یاپایهایم بافریب میشتابید،
مرا به میزان عدالت بسنجد، تاخدا کاملیت مرا بداند.
۷ ا گرقدمهایم ازطریق آواره گردیده، وقلبم درپی چشمانم رفته، ولکههای بهدستهایم چسبیده باشد،
پس من کشت کنم ودیگری بخورد، ومحصول من ازریشه کنده شود.
۹ ا گرقلبم به زنی فریفته شده، یانزد درهمسایه خود درکمین نشسته باشم،
پس زن من برای شخصی دیگرآسیا کند، ودیگران براوخم شوند.
۱۱ زیرا که آن قباحت میبود وتقصیری سزاوار حکم داوران.
۱۲ چونکه این آتشی میبود که تاابدون میسوزانید، وتمامی محصول مرا ازریشه میکند.
۱۳ ا گردعوی بنده وکنیزخود رادرمی کردم، هنگامی که برمن مدعی میشدند.

۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد چه خواهم کرد؟ وهنگامی که تفتیش نماید به او چه جواب خواهم داد؟
آیا آن کس که مرا در رحم آفرید او را نیز نیافرید؟ وآیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟
» گر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده باشم، وچشمان بیوهزنان را تار گردانیده،
ا گر لقمه خود را به تنهایی خورده باشم، ویتیم از آن تناول ننموده،
وحال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش مییافت، وازبطن مادرم بیوهزن را رهبری مینمودم.
۱۹ ا گر کسی را از برهنگی هلاک دیده باشم، ومسکین را بدون پوشش،
ا گر کمرهای او مرا برکت نداده باشد، وازپشم گوسفندان من گرم نشده،
ا گر دست خود را بر یتیم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در دروازه میدیدم،
پس بازوی من از کتفم بیفتد، وساعدم از قلم آن شکسته شود.
۲۳ زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس میبود وبهسبب کبریایی او توانایی نداشتم.
۲۴ ا گر طلا را امید خود میساختم وبه زر خالص میگفتم تو اعتماد من هستی،
ا گر از فراوانی دولت خویش شادی مینمودم، وازاینکه دست من بسیار کسب نموده بود،
ا گر چون آفتاب میتابید بر آن نظر می کردم وبر ماه، هنگامی که با درخشندگی سیر می کرد.
۲۷ ودل من خفیه فریفته میشد ودهانم دستم را میبوسید.
۲۸ این نیز گناهی مستوجب قصاص میبود زیرا خدای متعال را منکر می شدم.
۲۹ ا گر از مصیبت دشمن خود شادی میکردم یا حینی که بلا به او عارض میشد وجد می نمودم،
وحال آنکه زبان خود را از گناه ورزیدن باز داشته، بر جان او لعنت را سوال ننمودم.
۳۱ ا گر اهل خیمه من نمی گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد،
غریب در کوچه شب را بهسر نمی برد ودر خود را به روی مسافر میگشودم.
۳۳ ا گر مثل آدم، تقصیر خود را می پوشانیدم وعصیان خویش را در سینه خود مخفی میساختم،
ازاین جهت که از انبوه کثیر می ترسیدم واهانت قبایل مرا هراسان میساخت، پس ساکت مانده، از در خود بیرون نمی رفتم.
۳۵ کاش کسی بود که مرا میشنید، اینک امضای من حاضر است. پس قادر مطلق مرا جواب دهد. واینک کتابتی که مدعی من نوشته است.
۳۶ یقین که آن را بر دوش خود برمی داشتم ومثل تاج بر خود میبستم.
۳۷ شماره قدمهای خود را برای او بیان میکردم ومثل امیری به او تقرب میجستم.
۳۸ ا گر زمین من بر من فریاد میکرد ومرزهایش باهم گریه میکردند،
ا گر محصولاتش را بدون قیمت میخوردم وجان مالکانش را تلف مینمودم،
پس خارها به عوض گندم وکرکاس به عوض جو بروید.»
سخنان ایوب تمام شد.

الیهو

پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود عادل بود.
۲ آنگاه خشم الیهو ابن برکئیل بوزی که از قبیله رام بود مشتعل شد، وغضبش بر ایوب افروخته گردید، ازاین جهت که خویشتن را از خدا عادلتر مینمود.
۳ وخشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، ازاین جهت که هر چند جواب نمییافتند، اما ایوب را مجرم میشمردند.
۴ والیهو از سخنگفتن با ایوب درنگ نموده بود زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگتر بودند.

۵ اما چون الیهو دید که به زبان آن سه مرد جوابی نیست، پس خشمش افروخته شد.
والیهو ابن برکئیل بوزی به سخن آمده، گفت: «من در عمر صغیر هستم، و شما موسفید. بنابراین ترسیده، جرات نکردم که رای
خود را برای شما بیان کنم.
۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت سالها، حکمت را اعلام نماید.
۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفخه قادر مطلق، ایشان را فطانت میبخشد.
۹ بزرگان نیستند که حکمت دارند، و نه پیران که انصاف را میفهمند.
۱۰ بنابراین میگویم که مرا بشنو. و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.
۱۱ اینک از سخنگفتن با شما درنگ نمودم، و براهین شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید.
۱۲ و من در شما تامل نمودم و اینک کسی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد.
۱۳ مبادا بگویید که حکمت را دریافت نمودهایم، خدا او را مغلوب میسازد و نه انسان.
۱۴ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما او را جواب نخواهم داد.
۱۵ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و سخن از ایشان منقطع شد.
۱۶ پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمی گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب نمی دهند؟
۱۷ پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.
۱۸ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرا به تنگ میآورد.
۱۹ اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکهای تازه نزدیک است بترکد.
۲۰ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لبهای خود را گشوده، جواب خواهم داد.
۲۱ حاشا از من که طرفداری نمایم و به احدی کلام تملقآمیز گویم.
۲۲ چونکه به گفتن سخنان تملقآمیز عارف نیستم. والا خالقم مرا به زودی خواهد برداشت.

۳۳ «یکای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر.
۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زبانم در کامم متکلم شد.
۳ کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود. و لبهایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود.
۴ روح خدا مرا آفریده، و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است.
۵ اگر میتوانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده بایست.
۶ اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرشته شدهام.
۷ اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد.
۸ «قین در گوش من سخن گفتی و آواز کلام تو را شنیدم
که گفتی من زکی و بیتقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست.
۱۰ اینک او علتها بر من میجوید. و مرا دشمن خود می شمارد.
۱۱ پایهایم را در کنده میگذارد و همه راههایم را مراقبت مینماید.
۱۲ هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب میدهم، زیرا خدا از انسان بزرگتر است.
۱۳ چرا با او معارضه مینمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی دهد؟
۱۴ زیرا خدا یک دفعه تکلم میکند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی نماید.
۱۵ در خواب، در رویای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی میشود، حینی که در بستر خود در خواب میباشد.
۱۶ آنگاه گوشهای انسان را میگشاید و تادیب ایشان را ختم میسازد.

۱۷ تاانسان راازاعمالش برگرداندوتکبرراازمردمان بپوشاند.
۱۸ جان اوراازحفره نگاه میداردوحیات اوراازهلاکت شمشیر.
۱۹ بادردربستر خودسرزنش میيابد، واضطراب دایمی دراستخوانهای وی است.
۲۰ پس جان اونان رامکروه میداردونفس اوخوراک لطیف را.
۲۱ گوشت اوچنان فرسوده شد که دیده نمی شودواستخوانهای وی که دیده نمی شدبرهنه گردیده است.
۲۲ جان اوبه حفره نزدیک میشودوحیات اوبه هلاک کنندگان.
» گربرای وی یکی به منزله هزارفرشته یامتوسطی باشد، تاآنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید،
آنگاه براوترحم نموده، خواهد گفت: اوراازفرورفتن به هاویه برهان، من کفارهای پیدا نمودهام.
۲۵ گوشت اوازگوشت طفل لطیف ترخواهد شد. وبه ایام جوانی خودخواهد برگشت.
۲۶ نزدخدادعا کرده، اومستجاب خواهد فرمود، وروی اوراباشادمانی خواهد دید. وعدالت انسان رابه اوردخواهد نمود.
۲۷ پس درمیان مردمان سرودخوانده، خواهد گفت: گناه کردم وراستی رامنحرف ساختم، ومکافات آن به من نرسید.
۲۸ نفس مراازفرورفتن به هاویه فدیه داد، وجان من، نوررامشاهده میکند.
۲۹ اینک همه این چیزهاراخدابه عمل میآورد، دودفعه وسه دفعه باانسان.
۳۰ تاجان اوراازهلاکت برگرداندواوراازنورزندگان، منورسازد.
۳۱ ای ایوب متوجه شده، مراا ستماع نما، وخاموش باش تامن سخن رانم.
۳۲ اگرسخنی داری به من جواب بده، متکلم شوزیرامیخواهم تورامبری سازم.
۳۳ واگرنه، تومرابشنو. خاموش باش تاحکمت رابه توتعلیم دهم.»

پس الیهوتکلم نموده، گفت:
»ی حکیمان سخنان مرابشنوید، وای عارفان، به من گوش گیرید.
۳ زیرا گوش، سخنان راامتحان میکند، چنانکه کام، طعام راذوق مینماید.
۴ انصاف رابرای خوداختیار کنیم، ودرمیان خودنیکویی رابفهمیم.
۵ چونکه ایوب گفته است که بیگناه هستم. وخدادادمراازمن برداشته است.
۶ هرچندانصاف بامن است دروغگوشمرده شدهام، وهرچند بیتقصیرم، جراحت من علاج ناپذیراست.
۷ کدام شخص مثل ایوب است که سخریه رامثل آب مینوشد
که دررفاقت بدکاران سالک میشود، وبامردان شریررفتار مینماید.
۹ زیرا گفته است انسان رافایدهای نیست که رضامندی خدارابجوید.
۱۰ پس الانای صاحبان فطانت مرابشنوید، حاشاازخدا که بدی کند. وازقادرمطلق، که ظلم نماید.
زیرا که انسان رابه حسب عملش مکافات میدهد، وبرهرکس موافق راهش میرساند.
۱۲ وبه درستی که خدابدی نمی کند، وقادرمطلق انصاف رامنحرف نمی سازد.
۱۳ کیست که زمین رابه اوتفویض نموده، وکیست که تمامی ربع مسکون رابه اوسپرده باشد.
۱۴ اگراودل خودرابه وی مشغول سازد، اگروح ونفخه خویش رانزدخودبازگیرد،
تمامی بشرباهم هلاک میشوندوانسان به خاک راجع میگردد.
۱۶ پس اگرفهم داری این رابشنو، وبه آواز کلام من گوش ده.
۱۷ آیاکسیکه ازانصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ وآیاعادل کبیررابه گناه اسنادمی دهی؟
آیابه پادشاه گفته میشود که لئیم هستی، یابه نجیبان که شریرمیباشید؟
پس چگونه به آنکه امیران راطرفداری نمی نمایدودولتمندرابرفقیرترجیح نمی دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای ویاند.
۲۰ درلحظهای درنصف شب میمیرند. قوم مشوش شده، میگذرند، وزورآوران بیواسطه دست انسان هلاک میشوند.

»یرا چشمان او بر راههای انسان میباشد، و تمامی قدمهایش را مینگرد.
۲۲ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطا کاران خویشتن را در آن پنهان نمایند.
۲۳ زیرا اندک زمانی بر احدی تامل نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید.
۲۴ زورآوران را بدون تفحص خرد میکند، و دیگران را بجای ایشان قرار میدهد.
۲۵ هر آینه اعمال ایشان را تشخیص مینماید، و شبانگاه ایشان را واژگون میسازد تا هلاک شوند.
۲۶ بجای شریران ایشان را میزند، در مکان نظر کنندگان.
۲۷ از آن جهت که از متابعت او منحرف شدند، و در همه طریقهای وی تامل ننمودند.
۲۸ تا فریاد فقیر را به او برسانند، و او فغان مسکینان را بشنود.
۲۹ چون او آرامی دهد کیست که در اضطراب اندازد، و چون روی خود را بپوشاند کیست که او را تواند دید. خواه به امتی خواه به انسانی مساوی است،
تا مردمان فاجر سلطنت ننمایند و قوم را به دام گرفتار نسازند.
۳۱ لیکن آیا کسی هست که به خدا بگوید: سزا یافتم، دیگر عصیان نخواهم ورزید.
۳۲ آنچه را که نمی بینم تو به من بیاموز، و اگر گناه کردم بار دیگر نخواهم نمود.
۳۳ آیا بر حسب رای تو جزا داده، خواهد گفت: چونکه تو رد میکنی پس تو اختیار کن و نه من. و آنچه صواب میدانی بگو.
۳۴ صاحبان فطانت به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشنود
که ایوب بدون معرفت حرف میزند و کلام او از روی تعقل نیست.
۳۶ کاش که ایوب تا به آخر آزموده شود، زیرا که مثل شریران جواب میدهد.
۳۷ چونکه بر گناه خود طغیان را مزید میکند و در میان ما دستک میزند و به ضد خدا سخنان بسیار می گوید.»

والیهو باز متکلم شده، گفت:

»یا این را انصاف میشماری که گفتی من از خدا عادل ترهستم؟
زیرا گفتهای برای تو چه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از گناهم منفعت خواهم یافت.
۴ من تو را جواب میگویم و رفقایت را با تو.
۵ به سوی آسمانها نظر کن و ببین و افلاک را ملاحظه نما که از تو بلند ترند.
۶ اگر گناه کردی به او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی؟
اگر بیگناه شدی به او چه بخشیدی؟ و یا از دست تو چه چیز را گرفته است؟
شرارت تو به مردی چون تو) رر میرساند (و عدالت تو به بنی آدم) ایده میرساند.(
□ از کثرت ظلمها فریاد برمی آورند و از دست زورآوران استغاثه میکنند،
و کسی نمی گوید که خدای آفریننده من کجا است که شبانگاه سرودها میبخشد
و ما را از بهایم زمین تعلیم میدهد، و از پرندگان آسمان حکمت میبخشد.
۱۲ پس بسبب تکبر شریران فریاد می کنند اما او اجابت نمی نماید،
زیرا خدا بطالت را نمی شنود و قادر مطلق بر آن ملاحظه نمی فرماید.
۱۴ هرچند میگویی که او را نمی بینم، لیکن دعوی در حضور وی است پس منتظر او باش.
۱۵ و اما الان از این سبب که در غضب خویش مطالبه نمی کند و به کثرت گناه اعتنا نمی نماید،
از این جهت ایوب دهان خود را به بطالت میگشاید و بدون معرفت سخنان بسیار میگوید.»

والیهو باز گفت:

»رای مناند کی صبر کن تا تو را اعلام نمایم، زیرا از برای خدا هنوز سخنی باقی است.
۳ علم خود را از دور خواهم آورد و به خالق خویش، عدالت را توصیف خواهم نمود.

۴ چونکه حقیقت کلام من دروغ نیست، وآنکه درعلم کامل است نزد تو حاضر است.
۵ اینک خدا قدیر است و کسی را اهانت نمی کند و در قوت عقل قادر است.
۶ شریر را زنده نگاه نمی دارد و داد مسکینان را میدهد.
۷ چشمان خود را از عادلان برنمی گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تا به ابد مینشاند، پس سرافراشته میشوند.
۸ اما هرگاه به زنجیرها بسته شوند، و به بندهای مصیبت گرفتار گردند،
آنگاه اعمال ایشان را به ایشان مینمایاند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکبر نموده اند،
و گوشهای ایشان را برای تادیب باز میکند، وامر می فرماید تا از گناه بازگشت نمایند.
۱۱ پس اگر بشنوند و اوراعبادت نمایند، ایام خویش را در سعادت بسر خواهند برد، و سالهای خود را در شادمانی.
۱۲ واما اگر نشنوند از تیغ خواهند افتاد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد.
۱۳ اما آنانی که در دل، فاجرند غضب را ذخیره مینمایند، و چون ایشان را مبندد استغاثه نمی نمایند.
۱۴ ایشان در عنفوان جوانی میمیرند و حیات ایشان با فاسقان (لف میشود.(
۱۵ مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات میبخشد و گوش ایشان را در تنگی باز میکند.
۱۶ س تو را نیز از دهان مصیبت بیرون میآورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی بود و زاد سفره تو از فربهی مملو میشد،
و تو از داوری شریر پرهستی، لیکن داوری وانصاف با هم ملتصقند.
۱۸ باحذرباش مبادا خشم تو را به تعدی ببرد، و زیادتی کفاره تو را منحرف سازد.
۱۹ آیا اودولت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و نه تمامی قوای توانگری را.
۲۰ برای شب آرزومند مباش، که امتها را از جای ایشان میبرد.
۲۱ باحذرباش که به گناه مایل نشوی، زیرا که تو آن را بر مصیبت ترجیح داده ای.
۲۲ اینک خدا در قوت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد؟
کیست که طریق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که بگوید تو بیانصافی نموده ای؟
به یاد داشته باش که اعمال او را تکبر گویی که درباره آنها مردمان میسرایند.
۲۵ جمیع آدمیان به آنها مینگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده مینمایند.
۲۶ اینک خدا متعال است و او را نمی شناسیم. وشماره سالهای او را تفحص نتوان کرد.
۲۷ زیرا که قطره های آب را جذب میکند و آنها باران را از بخارات آن میچکاند.
۲۸ که ابرها آن را به شدت میریزد و بر انسان به فراوانی میتراود.
۲۹ آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند، یا رعدهای خیمه او را بداند؟
اینک نور خود را بر آن میگستراند. وعمق های دریا را میپوشاند.
۳۱ زیرا که به واسطه آنها قومها را داوری میکند، ورزق را به فراوانی میبخشد.
۳۲ دستهای خود را با برق میپوشاند، وآن را بر هدف مامور می سازد.
۳۳ رعدش از او خبر میدهد و مواشی از برآمدن او اطلاع میدهند.

۱ «زاین نیز دل میلرزد و از جای خود متحرک میگردد.
۲ گوش داده، صدای آواز او را بشنوید، وزمزمهای را که از دهان وی صادر میشود،
آن را در زیر تمامی آسمانها می فرستد، وبرق خویش را تا کرانهای زمین.
۴ بعد از آن صدای غرش میکند و به آواز جلال خویش رعد میدهد و چون آوازش شنیده شد آنها را تاخیر نمی نماید.
۵ خدا از آواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمی که ما آنها را ادراک نمی کنیم به عمل میآورد،
۶ زیرا برف را میگوید: برزمین بیفت. وهمچنین بارش باران را و بارش بارانهای زور آور خویش را.
۷ دست هر انسان را مختوم میسازد تا جمیع مردمان اعمال او را بدانند.
۸ آنگاه وحوش به ماوای خود میروند و در بیشه های خویش آرام میگیرند.

۹ ازبرجهای جنوب گردباد میآید وازبرجهای شمال برودت.
۱۰ ازنفخه خدایخ بسته میشود وسطح آبها منجمد میگردد.
۱۱ ابرهارانیزبه رطوبت سنگین میسازد وسحاب، برق خود راپراکنده میکند.
۱۲ وآنهابه دلالت اوبه هرسومنقلب میشوندتاهرآنچه به آنهاامر فرمایدبرروی تمامی ربع مسکون به عمل آورند.
۱۳ خواه آنهارابرای تادیب بفرستدیابه جهت زمین خودیابرای رحمت.
»ی ایوب این رااستماع نما. بایست ودراعمال عجیب خداتامل کن.
۱۵ آیامطلع هستی وقتی که خداعزم خودرابه آنهاقرارمیدهدوبرق، ابرهای خودرادرخشان میسازد؟
آیاتوازموازنه ابرهامطلع هستی؟یااز اعمال عجیبه اوکه درعلم، کامل است.
۱۷ که چگونه رختهای توگرم میشود هنگامی که زمین ازباد جنوبی ساکن میگردد.
۱۸ آیامثل اومیتوانی فلک رابگسترانی که مانندآینه ریخته شده مستحکم است؟
ماراتعلیم بده که باوی چه توانیم گفت، زیرابهسبب تاریکی سخن نیکونتوانیم آورد.
۲۰ آیاچون سخن گویم به اوخبرداده میشودیاانسان سخن گویدتاهلاک گردد.
۲۱ وحال آفتاب رانمی توان دیدهرچنددرسپهردرخشان باشدتابادوزیده آن راپاک کند.
۲۲ درخشندگی طلایی ازشمال میآیدونزدخداجلال مهیب است.
۲۳ قادرمطلق راادراک نمی توانیم کرد، اودرقوت وراستی عظیم است ودرعدالت کبیر که بیانصافی نخواهد کرد.
۲۴ لهذامردمان ازاومیترسند، امااوبرجمیع دانادلان نمی نگرد.»

سخنان خداوند

وخداوندایوب راازمیان گردباد خطاب کرده، گفت:
»یست که مشورت رااز سخنان بیعلم تاریک میسازد؟
الان کمرخودرامثل مردببند، زیرا که ازتوسوال مینمایم پس مرااعلام نما.
۴ وقتی که زمین رابنیادنهادم کجابودی؟بیان کن اگرفهم داری.
۵ کیست که آن راپیمایش نمود؟اگرمیدانی!وکیست که ریسمانکاررابرآن کشید؟
پایه هایش برچه چیز گذاشته شد؟وکیست که سنگ زاویهاش رانهاد،
هنگامی که ستارگان صبح باهم ترنم نمودند، وجمیع پسران خداآوازشادمانی دادند؟
وکیست که دریارابه درهامسدودساخت، وقتی که به درجست وازرحم بیرون آمد؟
وقتی که ابرهارالباس آن گردانیدم وتاریکی غلیظ راقنداقه آن ساختم.
۱۰ وحدی برای آن قراردادم وپشت بندهاودرهاتعیین نمودم.
۱۱ وگفتم تابه اینجابیاوتجاوزمنما. ودراینجاامواج سرکش توبازداشته شود.
»یاتوازابتدای عمرخودصبح رافرمان دادی، وفجررابه موضعش عارف گردانیدی؟
تاکرانه های زمین رافروگیرد وشریران ازآن افشانده شوند.
۱۴ مثل گل زیرخاتم مبدل میگردد. وهمه چیزمثل لباس صورت میپذیرد.
۱۵ ونورشریران ازایشان گرفته میشود، وبازوی بلندشکسته میگردد.
۱۶ آیابه چشمه های دریاداخل شده، یابه عمقهای لجه رفتهای؟
آیادرهای موت برای توبازشده است؟یادرهای سایه موت رادیده ای؟
آیاپهنای زمین رادراک کرده ای؟خبربده اگراین همه رامیدانی.
۱۹ راه مسکن نورکدام است، ومکان ظلمت کجامیباشد،

تاآن رابه حدودش برسانی، وراههای خانه اورادرک نمایی؟
البته میدانی، چونکه درآنوقت مولودشدی، وعدد روزهایت بسیاراست!
»یابه مخزن های برف داخل شده، وخزینه های تگرگ رامشاهده نمودهای،
که آنهارابه جهت وقت تنگی نگاه داشتم، به جهت روزمقاتله وجنگ؟
به چه طریق روشنایی تقسیم میشود، وباد شرقی برروی زمین منتشرمی گردد؟
کیست که رودخانهای برای سیل کند، یاطریقی به جهت صاعقهها ساخت.
۲۶ تابرزمینی که کسی درآن نیست ببارد وبربیابانی که درآن آدمی نباشد،
تا) مین (ویران ویابررا سیراب کند، وعلفهای تازه راازآن برویاند؟
آیاباران راپدری هست؟یا کیست که قطرات شبنم راتولید نمود؟
ازرحم کیست که یخ بیرون آمد؟وژاله آسمان را کیست که تولید نمود؟
آبهامثل سنگ منجمد میشود، وسطح لجه یخ میبندد.
۳۱ آیاعقد ثریارامی بندی؟یابندهای جبار رامیگشایی؟
آیابرجهای منطقه البروج رادرموسم آنهابیرون میآوری؟ودب اکبررابابنات اورهبری مینمایی؟
آیاقانون های آسمان رامیدانی؟یاآن رابرزمین مسلط میگردانی؟
آیاآواز خودرابه ابرهامیرسانی تاسیل آبهاتورا پوشاند؟
آیابرقهارامیفرستی تاروانه شوند، وبه توبگویندا ینک حاضریم؟
کیست که حکمت رادرباطن نهادیافطانت رابه دل بخشید؟
کیست که باحکمت، ابرهارابشمارد؟وکیست که مشکهای آسمان رابریزد؟
چون غبار گل شده، جمع میشودو کلوخهاباهم میچسبند.
۳۹ آیاشکاررابرای شیرماده صید میکنی؟واشتهای شیرژیان راسیرمی نمایی؟
حینی که درماوای خود خوابشتن راجمع میکنندودربیشه درکمین مینشینند؟
کیست که غذارابرای غراب آماده میسازد، چون بچه هایش نزد خدافریادبرمی آورند، وبهسبب نبودن خوراک آواره میگردند؟

»یاوقت زاییدن بزکوهی رامیدانی؟یازمان وضع حمل آهورانشان میدهی؟
آیاماههایی راکه کامل میسازند حساب توانی کرد؟یازمان زاییدن آنهارامی دانی؟
خم شده، بچه های خودرامیزایندوازدردهای خودفارغ میشوند.
۴ بچه های آنهاقوی شده، دربیابان نمومیکنند، میروندونزدآنهابرنمی گردند.
۵ کیست که خروحشی رارها کرده، آزادساخت. وکیست که بندهای گورخررابازنمود.
۶ که من بیابان راخانه اوساختم، وشوره زاررامسکن او گردانیدم.
۷ به غوغای شهراستهزاء میکندوخروش رمه بان راگوش نمی گیرد.
۸ دایره کوههاچراگاه اواست وهرگونه سبزه رامیطلبد.
۹ آیا گاووحشی راضی شود که توراخدمت نماید، یانزدآخورتومنزل گیرد؟
آیا گاووحشی رابه ریسمانش به شیارتوانی بست؟یاوادیهاراازعقب تومازوخواهد نمود؟
آیاازاینکه قوتش عظیم است براواعتماد خواهی کرد؟وکارخودرابه اوحواله خواهی نمود؟
آیابراوتوکل خواهی کرد که محصولت رابازآورد وآن رابه خرمنگاهت جمع کند؟
»ال شترمرغ به شادی متحرک میشود واملپرووبال اومثل لقلق نیست.
۱۴ زیرا که تخمهای خودرابه زمین وامی گذاردوبرروی خاک آنهارا گرم میکند
وفراموش میکند که پاآنهارامیفشرد، ووحوش صحراآنهاراپایمال میکنند.

۱۶ بابچه های خود سختی می کند که گویاازآن اونیستند، محنت اوباطل است ومتاسف نمی شود.
۱۷ زیراخدااوراازحکمت محروم ساخته، وازفطانت اورانصیبی نداده است.
۱۸ هنگامی که به بلندی پروازمیکنداسب وسوارش رااستهزامینماید.
»یاتواسب راقوت داده و گردن اورابه یال ملبس گردانیدهای؟
آیااورامثل ملخ به جست وخیزآوردهای؟خروش شیهه اومهیب است.
۲۱ درواديپازده، ازقوت خود وجدمی نمایدوبه مقابله مسلحان بیرون میرود.
۲۲ برخوف استهزاء کرده، هراسان نمی شود، وازدم شمشیربرنمی گردد.
۲۳ ترکش براوچکچک میکند، ونیزه درخشنده ومزراق
باخشم وغیض زمین رامینوردد. وچون کرناصدامیکندنمی ایستد،
وقتی که کرنانواخته شودههه میگویدوجنگ راازدوراستشمام میکند، وخروش سرداران وغوغارا.
۲۶ آیاازحکمت توشاهین میپرد؟وبالهای خودرابطرف جنوب پهن میکند؟
آیاازفرمان توعقاب صعودمی نمایدوآشیانه خودرابهجای بلندمیسازد؟
برصخره ساکن شده، ماوامیسازد. برصخره تیزوبرملاذمنیع.
۲۹ ازآنجاخوراک خودرابه نظرمیآوردوچشمانش ازدورمینگرد.
۳۰ بچه هایش خون رامیمکندوجایی که کشتگانند اوآنجااست.«

وخداوندمکرر کرده، ایوب را گفت:
»یامجادله کننده باقادرمطلق مخاصمه نماید؟کسیکه باخداهاجه کندآن راجواب بدهد.«
آنگاه ایوب خداوندراجواب داده، گفت:
»ینک من حقیرهستم وبه توچه جواب دهم؟دست خودرابه دهانم گذاشتهام.
۵ یک مرتبه گفتم وتکرارنخواهم کرد. بلکه دومرتبه ونخواهم افزود.«
پس خداوندایوب رااز گردباد خطاب کرد وگفت:
»لان کمرخودرامثل مرد ببند. ازتوسوال مینمایم ومرااعلام کن.
۸ آیاداوری مرانیزباطل مینمایی؟ومراملزم میسازی تاخویشتن راعادل بنمایی؟
آیاتورامثل خدابازویی هست؟وبه آوازمثل اورعدتوانی کرد؟
الان خویشتن رابه جلال وعظمت زینت بده. وبه عزت وشوکت ملبس ساز.
۱۱ شدت غضب خودرابریزوبه هرکه متکبراست نظرافکنده، اورابه زیرانداز.
۱۲ برهرکه متکبراست نظرکن واوراذلیل بساز. وشریران رادرجای ایشان پایمال کن.
۱۳ ایشان راباهم درخاک پنهان نماورویهای ایشان رادرجای مخفی محبوس کن.
۱۴ آنگاه من نیزدرباره تواقرارخواهم کرد، که دست راست تورانجات تواندداد.
۱۵ اینک بهیموت که اورابا توآفریدهام که علف رامثل گاومیخورد،
هماناقوت اودرکمرش میباشد، وتوانایی وی دررگهای شکمش.
۱۷ دم خودرامثل سروآزادمیجنباند. رگهای رانش بهم پیچیده است.
۱۸ استخوانهایش مثل لوله های برنجین واعضایش مثل تیرهای آهنین است.
۱۹ اوافضل صنایع خداست. آن که اورااآفریدحربهاش رابه اوداده است.
۲۰ به درستی که کوههابرایش علوفه میروياند، که درآنهاتمامی حیوانات صحرابازی میکنند
زیردرختهای کنارمیخوابد. درسایه نیزارودرخلاب.
۲۲ درختهای کنارواورابه سایه خودمیپوشاند، وبیدهای نهر، وی رااحاطه مینماید.
۲۳ اینک رودخانه طغیان میکند، لیکن اونمی ترسدواگرچه اردن دردهانش ریخته شود ایمن خواهدبود.

۲۴ آیا چون نگران است اورا گرفتار توان کرد؟یا بینی وی را باقلاب توان سفت؟

»یالویاتان را باقلاب توانی کشید؟یا زبانش را باریسمان توانی فشرد؟
آیا در بینی او مهار توانی کشید؟یا چانهاش را باقلاب توانی سفت؟
آیا او نزد تو تضرع زیاد خواهد نمود؟یا سخنان ملایم به تو خواهد گفت؟
آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت؟
آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟
آیا جماعت)یادان(از او داد و ستد خواهند کرد؟یا او را در میان تاجران تقسیم خواهند نمود؟
آیا پوست او را با نیزه ها مملو توانی کرد؟یا سرش را با خطافهای ماهی گیران؟
اگر دست خود را بر او بگذاری جنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد.
۹ اینک امید به او باطل است. آیا از رویتش نیز آدمی به روی در افکنده نمی شود؟
کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزاند. پس کیست که در حضور من بایستد؟
کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او رد نمایم؟هر چه زیر آسمان است از آن من میباشد.
»درباره اعضایش خاموش نخواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد.
۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟و کیست که در میان دو صف دندانش داخل شود؟
کیست که درهای چهرهاش را بگشاید؟دایره دندانهایش هولناک است.
۱۵ سپرهای زورآورش فخر او میباشد، باهر محکم وصل شده است.
۱۶ بایکدیگر چنان چسبیده اند که باد از میان آنها نمی گذرد.
۱۷ باهمدیگر چنان وصل شده اند و باهم ملتصقند که جدا نمی شوند.
۱۸ از عطسه های او نور ساطع میگردد و چشمان او مثل پلکهای فجر است.
۱۹ از دهانش مشعلها بیرون میآید و شعله های آتش برمی جهد.
۲۰ از بینی های او دود برمی آید مثل دیگ جوشنده و پاتیل.
۲۱ از نفس او اخگرها افروخته میشود و از دهانش شعله بیرون میآید.
۲۲ بر گردنش قوت نشیمن دارد، و هیبت پیش رویش رقص مینماید.
۲۳ طبقات گوشت او بهم چسبیده است، و بروی مستحکم است که متحرک نمی شود.
۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زیرین آسیا محکم میباشد.
۲۵ چون او برمی خیزد نیرومندان هراسان میشوند، و از خوف بیخود میگردند.
۲۶ اگر شمشیر به او انداخته شود اثر نمی کند، و نه نیزه و نه مزراق و نه تیر.
۲۷ آهن را مثل کاه میشمارد و برنج را مانند چوب پوسیده.
۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی دهد و سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل میشود.
۲۹ عمود مثل کاه شمرده میشود و بر حرکت مزراق میخندد.
۳۰ در زیرش پاره های سفال تیز است و گردون پرمیخ را بر گل پهن میکند.
۳۱ لجه را مثل دیگ میجوشاند و دریا را مانند پاتیل چه عطاران میگرداند.
۳۲ راه را در عقب خویش تابان میسازد به نوعی که لجه را سفید موگمان میبرند.
۳۳ بر روی خاک نظیر او نیست، که بدون خوف آفریده شده باشد.
۳۴ بر هر چیز بلند نظر میافکند و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.«

ایوب
و ایوب خداوند را جواب داده، گفت:

»یدانم که به هر چیز قادر هستی، وابدا قصد تو را منع نتوان نمود.
۳ کیست که مشورت را بیعلم مخفی میسازد. لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم.
۴ الان بشنو تا من سخن گویم. از تو سوال مینمایم مرا تعلیم بده.
۵ از شنیدن گوش درباره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را میبیند.
۶ ازاین جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه مینمایم.»

موخره کتاب

وواقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به الیفاز تیمانی فرمود: »شم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته شده، زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بنده ام ایوب نگفتید.
۸ پس حال هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیرید و نزد بنده من ایوب رفته، قربانی سوختنی به جهت خویشتن بگذرانید و بنده ام ایوب به جهت شما دعا خواهد نمود، زیرا که او را مستجاب خواهم فرمود، مبادا پاداش حماقت شما را به شما برسانم چونکه درباره من آنچه راست است مثل بنده ام ایوب نگفتید.«
پس الیفاز تیمانی و بلدد شوحی و صوفر نعماتی رفته، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستجاب فرمود.
۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود.
۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمده، در خانه اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتی که خداوند به او رسانیده بود تعزیت گفته، تسلی دادند و هر کس یک قسیطه و هر کس یک حلقه طلا به او داد.
۱۲ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود.
۱۳ و او را هفت پسر و سه دختر بود.
۱۴ و دختر اول را یمیمه و دوم را قصیعه و سوم را قرن هفوک نام نهاد.
۱۵ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان، ایشان را در میان برادرانشان ارثی داد.
۱۶ و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید.
۱۷ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت.

کتاب مزامیر

خوشابحال خداترسان

خوشابحال کسیکه به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزا کنندگان ننشیند؛
بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر میکند.
۳ پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود، که میوه خود را در موسمش میدهد، و برگش پژمرده نمی گردد و هر آنچه
میکند نیک انجام خواهد بود.
شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده میکند.
۵ لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان.
۶ زیرا خداوند طریق عادلان را میداند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

اراده خدا و فکر باطل انسانی

چرا امتها شورش نمودهاند و طوائف در باطل تفکر میکنند؟
پادشاهان زمین برمی خیزند و سروران باهم مشورت نمودهاند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛
که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم.
۴ او که بر آسمانها نشسته است می خندد. خداوند بر ایشان استهزا میکند.
۵ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت.
»من پادشاه خود را نصب کردهام، بر کوه مقدس خود صهیون.«
فرمان را اعلام میکنم: خداوند به من گفته است: »و پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.
۸ از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.
۹ ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست، مثل کوزه کوزهگر آنها را خرد خواهی نمود.«
والانای پادشاهان تعقل نمایید! ای داوران جهان متنبه گردید!
خداوند را با ترس عبادت کنید و بالرزش شادی نمایید!
پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود، و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته میشود. خوشابحال همه آنانی که
بر او توکل دارند.

یاری از سوی خداوند

مزمور داود وقتی که از پسر خود ابشالوم فرار کرد
ای خداوند دشمنانم چه بسیار شدهاند. بسیاری به ضد من برمی خیزند.
۲ بسیاری برای جان من میگویند: »هجهت او در خدا خلاصی نیست.« سلاه.
لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من.
۴ به آواز خود نزد خداوند میخوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت مینماید. سلاه.
و اما من خسبیده، به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا خداوند مرا تقویت میدهد.
۶ از کورهای مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بستهاند.
ای خداوند، برخیز! ای خدای من، مرا برهان! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شریران را شکستی.
۸ نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو میباشد. سلاه.

طلب کمک در تنگی

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود
ای خدای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو.
۲ ای فرزندان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطالت را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه

امابدانید که خداوندمرد صالح رابرای خود انتخاب کرده است، وچون اورابخوانم خداوند خواهد شنید.
خشم گیرید و گناه مورزید. دردلهابربسترهای خودتفکر کنید وخاموش باشید. سلاه
قربانی های عدالت رابگذرانید وبرخداوندتوکل نمایید.
بسیاری میگویند: «بست که به ماا حسان نماید؟» «ای خداوندنورچهره خویش رابرمابرافراز.
۷ شادمانی دردل من پدیدآوردهای، بیشترازوقتی که غله وشیره ایشان افزون گردید.
بسلامتی میخسبم وبه خواب هم میروم زیرا که توفقطای خداوندمرادراطمینان ساکن میسازی.

درخواست هدایت به راه راست

برای سالارمغنیان برذوات نفخه. مزمورداود
ای خداوند، به سخنان من گوش بده! درتفکرمن تامل فرما!
ای پادشاه وخدای من، به آوازفریادم توجه کن زیرا که نزدتودعامی کنم.
۳ ای خداوند صبحگاهان آوازمراخواهی شنید؛ بامدادان (عای خودرا (نزدتوآراسته میکنم وانتظارمیکشم.
۴ زیراتوخدایی نیستی که به شرارت راغب باشی، وگناهکارنزدتوساکن نخواهدشد.
۵ متکبران درنظرتونخواهندایستاد. ازهمه بطالت کنندگان نفرت میکنی.
۶ دروغگویان راهلاک خواهی ساخت. خداوندشخص خونی وحیله گرامکروه میدارد.
واما من ازکثرت رحمت توبه خانه ات داخل خواهم شد، وازترس توبسوی هیکل قدس توعبادت خواهم نمود.
۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم مرابه عدالت خودهدایت نماوراه خودرا پیش روی من راست گردان.
زیرادرزبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شرارت است؛ گلوی ایشان قبرگشاده است وزبانهای خودراجلامیدهند.
۱۰ ای خدا، ایشان راملزم سازتابه سبب مشورتهای خودبیفتند، وبه کثرت خطایای ایشان، ایشان رادوراندازیرا که برتوفتنه کردهاند،
وهمه متوکلانت شادی خواهند کرد وتابه ابدترنم خواهندنمود. زیرا که ملجاء ایشان توهستی وآنانی که اسم تورادوست میدارند درتووجدخواهندنمود.
۱۲ زیراتوای خداوندمردعادل رابرکت خواهی داد، اورابه رضامندی مثل سپراحاطه خواهی نمود.

دعابه هنگام پریشانی

برای سالارمغنیان برذوات اوتاربرثمانی. مزمورداود
ای خداوند، مرادرغضب خودتوبیخ منما. ومرادرخشم خویش تادیب مکن!
ای خداوند، برمن کرم فرمازیرا که پژمردهام! ای خداوند، مراشفاده زیرا که استخوانهایم مضطرب است،
وجان من بشدت پریشان است. پس توای خداوند، تابه کی؟
ای خداوند، رجوع کن وجانم راخلاصی ده! به رحمت خویش مرانجاتبخش!
زیرا که درموت ذکرتونمی باشد! درهاویه کیست که توراحمدگوید؟
ازناله خودواماندهام! تمامی شب تخت خواب خودراغرق میکنم، وبسترخویش رابه اشکهاترمیسازم!
چشم من ازغصه کاهیده شدوبسبب همه دشمنانم تارگردید.
ای همه بدکاران ازمن دورشوید، زیراخداوندآوازگریه مراشنیده است!
خداوند استغاثه مراشنیده است. خداوند دعای مراا جابت خواهد نمود.
۱۰ همه دشمنانم به شدت خجل وپریشان خواهندشد. روبرگردانیده، ناگهان خجل خواهند گردید.

دعابرای اجرای عدالت

سرودداود که آن رابرای خداوندسرایید بسبب سخنان کوش بنیامینی
ای یهوه خدای من، درتوپناه میبرم. ازهمه تعاقب کنندگانم مرانجات ده ورهان.

۲ مبادا اومثل شیر جان مرا بدرد، وخرد سازد ونجاتد هندهای نباشد.
۳ ای یهوه خدای من اگراین را کردم واگر در دست من ظلمی پیدا شد،
اگر به خیر اندیش خود بدی کردم وبیسبب دشمن خود را تاراج نمودم،
پس دشمن جانم را تعاقب کند، وآن را گرفتار سازد، وحیات مرا به زمین پایمال کند، وجلال مرا در خاک ساکن سازد. سلاه.
ای خداوند در غضب خود برخیز، بهسبب قهر دشمنانم بلند شو وبرای من بیدار شو! ای که داوری را امر فرمودهای!
ومجمع امت ها گرداگرد تو بیایند. وبرفوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما.
خداوند امتها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موافق عدالتم وکمالی که در من است مرا داد بده!
بدی شریران نابود شود وعادل را پایدار کن زیرا امتحان کننده دلها وقلوب، خدای عادل است.
۱۰ سپر من برخدا میباشد که راست دلان را نجاتد هنده است.
۱۱ خدا داور عادل است وهر روزه خدا خشمناک میشود.
۱۲ اگر بازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده وآماده کرده است.
۱۳ وبرای او آلات موت را مهیا ساخته وتیرهای خویش را شعلهور گردانیده است.
۱۴ اینک به بطالت آبستن شده، وبه ظلم حامله گردیده، دروغ را زاییده است.
۱۵ حفرهای کند وآن را گود نمود، ودر چاهی که ساخت خود بیفتاد.
۱۶ ظلم او برسرش خواهد برگشت وستم او برفرقش فرود خواهد آمد.
۱۷ خداوند را برحسب عدالتش حمد خواهم گفت. واسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند.

چه مجید است نام تو

برای سالار مغنیان برجتیت. مزمور داود
ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذاردهای!
از زبان کودکان وشیرخوارگان بهسبب خصمانت قوت را بنا نهادی تا دشمن وانتقام گیرنده را ساکت گردانی.
۳ چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تو است، وبه ماه وستارگانی که تو آفریدهای،
پس انسان چیست که او را به یاد آوری، وبنی آدم که از او تفقد نمایی؟
او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی وتاج جلال واکرام را برسر او گذاردی.
۶ او را بر کارهای دست خود مسلط نمودی، وهمه چیز را زیر پای وی نهادی،
گوسفندان وگاوان جمیع، وبهایم صحرا را نیز؛
مرغان هوا وماهیان دریا را، وهرچه برراههای آبها سیر میکند.
۹ ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!

داوری عادل خدا

برای سالار مغنیان برموت لبین. مزمور داود
خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد.
۲ در تو شادی ووجد خواهم نمود، نام تو را ای متعال خواهم سرایید.
۳ چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد.
۴ زیرا انصاف وداوری من کردی. داور عادل برمسند نشستهای.
۵ امتها را توبیخ نمودهای وشریران را هلاک ساخته، نام ایشان را محو کردهای تا ابدالاباد.
واما دشمنان نیست شده خرابههای ابدی گردیدهاند. وشهرها را ویران ساختهای، حتی ذکر آنها نابود گردید.
۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابدالاباد، وتخت خویش را برای داوری برپا داشته است.
۸ واوربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، وامتها را به راستی داد خواهد داد.

۹ وخداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تنگی.
۱۰ وآنانی که نام تو را میشناسند بر تو توکل خواهند داشت، زیرا ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای.
خداوند را که بر صهیون نشسته است بسرایید؛ کارهای او را در میان قومها اعلان نمایید،
زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مساکین را فراموش نکرده است.
ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمان خود میکشم نظر افکن! ای که مرا از دروازه‌های موت هستی!
تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه‌های دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود.
امتها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد.
۱۶ خداوند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شریر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجایون سلاه.
۱۷ شریران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امتهایی که خدا را فراموش میکنند،
زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود.
برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید. برامتها به حضور تو داوری خواهد شد.
۲۰ ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امتها بدانند که انسانند. سلاه.

دعا برای اجرای عدالت

ای خداوند چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقت‌های تنگی پنهان میکنی؟
از تکبر شریران، فقیر سوخته میشود؛ در مشورت‌هایی که اندیشیده‌اند، گرفتار میشوند.
۳ زیرا که شریر به شهوات نفس خود فخر میکند، و آنکه میرباید شکر میگوید و خداوند را اهانت میکند.
شریر در غرور خود میگوید: «از خواست نخواهد کرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست.
۵ راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را به هیچ میشمارد.
۶ در دل خود گفته است: «رگز جنبش نخواهم خورد، و دور به دوربدی را نخواهم دید.»
دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است؛ زیر زبانش مشقت و گناه است؛
در کمینهای دهات مینشیند؛ در جایهای مخفی بیگناه را میکشد؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛
در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین میکند؛ به جهت گرفتن مسکین کمین میکند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار میسازد.
۱۰ پس کوفته و زبون میشود؛ و مساکین در زیر جباران او می افتند.
۱۱ در دل خود گفت: «دا فراموش کرده است؛ روی خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید.»
ای خداوند برخیز! ای خدا دست خود را برافراز! و مسکینان را فراموش مکن.
۱۳ چرا شریر خدا را اهانت کرده، در دل خود میگوید: «و باز خواست نخواهی کرد؟»
البته دیده‌ای زیرا که تو بر مشقت و غم مینگری، تا به دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به تو تسلیم کرده است.
مددکار یتیمان، تو هستی.
۱۵ بازوی گناهکار را بشکن. و اما شریر را از شرارت او باز خواست کن تا آن را نیابی.
خداوند پادشاه است تا ابدالاباد. امتها از زمین او هلاک خواهند شد.
۱۷ ای خداوند مسالت مسکینان را اجابت کرده‌ای، دل ایشان را استوار نموده‌ای و گوش خود را فرا گرفته‌ای،
تا یتیمان و کوفته شدگان را دادرسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نترساند.

توکل به عدالت خداوند

برای سالار مغنیان. مزمور داود
بر خداوند توکل میدارم. چرا به جانم می گویید: «مثل مرغ به کوه خود بگریز.
۲ زیرا اینک شریران کمان را میکشند و تیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند.
۳ زیرا که ارکان منهدم میشوند و مرد عادل چه کند؟»
خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او مینگرد، پلکهای وی بنی آدم را میآزماید.

۵ خداوند مرد عادل را امتحان میکند؛ واما از شریر وظلم دوست، جان او نفرت میدارد.
۶ بر شریر دامها وآتش وکبریت خواهد بارانید، وباد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود.
۷ زیرا خداوند عادل است وعدالت را دوست میدارد، وراستان روی او را خواهند دید.

دعا برای نجات وحفاظت

برای سالار مغنیان بر ثمانی. مزمور داود
ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود شده است وامناء از میان بنی آدم نایاب گردیده اند!
همه به یکدیگر دروغ میگویند؛ به لبهای چاپلوس ودل منافق سخن میرانند.
۳ خداوند همه لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، وهر زبانی را که سخنان تکبرآمیز بگوید.
۴ که میگویند: «زبان خویش غالب میآییم. لبهای ما با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد؟»
خداوند میگوید: «هسبب غارت مسکینان وناله فقیران، الان برمی خیزم واورا در نجاتی که برای آن آه میکشد برپا خواهم داشت.»
کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است.
توای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این طبقه وتاابدالاباد محافظت خواهی فرمود.
۸ شریران به هر جانب میخرامند، وقتی که خباثت در بنی آدم بلند میشود.

دعا برای مدد الهی

برای سالار مغنیان. مزمور داود
ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش میکنی؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشید؟
تا به کی در نفس خود مشورت بکنم ودر دلم هر روز غم خواهد بود؟ تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شود؟
ای یهوه خدای من نظر کرده، مرا مستجاب فرما! چشمانم را روشن کن مبادا به خواب موت بخسبم.
۴ مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم ومخالفانم از پریشانیام شادی نمایند.
واما من به رحمت تو توکل میدارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد.
۶ برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان نموده است.

تفکر افراد فاسد

برای سالار مغنیان. مزمور داود
احمق در دل خود میگوید که خدایی نیست. کارهای خود را فاسد ومکروه ساخته اند ونیکوکاری نیست.
۲ خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهیم وطالب خدایی هست؟
همه روگردانیده، باهم فاسد شده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.
آیا همه گاهکاران بیمعرفت هستند که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند؟ وخداوند را نمی خوانند؟
آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا در طبقه عادلان است.
۶ مشورت مسکین را خجل میسازید چونکه خداوند ملجای اوست.
کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد! چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود واسرائیل شادمان خواهد گردید.

فرود آمدن در خیمه خداوند

مزمور داود
ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید؟ وکیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟
آنکه بیعیب سالک باشد وعدالت را بجا آورد، ودر دل خویش راست گوباشد،
که به زبان خود غیبت ننماید، وبه همسایه خود بدی نکند ودر باره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید،

که در نظر خود حقیر و خوار است و آنانی را که از خداوند میترسند مکرم میدارد و قسم به ضرر خود میخورد و تغییر نمی دهد.
۵ نقره خود را به سود نمی دهد و رشوه بر بیگناه نمی گیرد.
آنکه این را بهجا آورد تا ابدالاباد جنبش نخواهد خورد.

اطمینان در خداوند

مکتوم داود
ای خدا مرا محافظت فرما، زیرا بر تو توکل میدارم.
۲ خداوند را گفتم: «وخداوند من هستی. نیکویی من نیست غیر از تو.»
و اما مقدسانی که در زمیناند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است.
۴ دردهای آنانی که عقب (دیگر میشتابند، بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبانم نخواهم آورد.
خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرعه مرا نگاه میداری.
۶ خطه های من بهجایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است.
۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود، متبارک میخوانم. شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه میکند.
خداوند را همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد.
۹ ازاینرو دلم شادی میکند و جلالم به وجد میآید، جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.
۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، وقدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند.
۱۱ طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذتها تا ابدالاباد!

دعای مرد عادل

صلات داود
ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما! و دعای مرا که از لب بیریا میآید، گوش بگیر!
داد من از حضور تو صادر شود، چشمان تو راستی را ببینند.
۳ دل مرا آزمودهای، شبانگاه از آن تفقد کردهای. مرا قال گذاشتهای و هیچ نیافتهای، زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند.
۴ و اما کارهای آدمیان به کلام لبهای تو، خود را از راههای ظالم نگاه داشتم.
قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید.
ای خدا تو را خواندهام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فرا گیر و سخن مرا بشنو.
۷ رحمت های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خویش را به دست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی.
۸ مرا مثل مردمک چشم نگاه دار، مرا زیر سایه بال خود پنهان کن،
از روی شریرانی که مرا خراب میسازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه میکنند.
۱۰ دل فربه خود را بستهاند. به زبان خویش سخنان تکبرآمیز می گویند.
۱۱ الان قدمهای ما را احاطه کردهاند، و چشمان خود را دوختهاند تا ما را به زمین بیندازند.
۱۲ مثل او مثل شیری است که در دریدن حریص باشد، و مثل شیرژیان که در بیشه خود در کمین است.
ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمده، او را بیانداز و جانم را از شریر به شمشیر خود برهان،
از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخایر خود پرساختهای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک میکنند.
و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

خداوند، قلعه بلند

برای سالار مغنیان، مزمور داود بنده خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش
و از دست شاول رهایی داد. پس گفت:
ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می نمایم.
۲ خداوند صخره من است و ملجا و نجاتدهنده من. خدایم صخره من است که در او پناه میبرم. سپر من و شاخ نجاتم و قلعه بلند
من.
۳ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم رهایی خواهم یافت.
۴ رسنهای موت مرا احاطه کرده، و سیلابهای شرارت مرا ترسانیده بود.
۵ رسنهای گور دور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش روی من در آمده.
۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من به حضورش
به گوش وی رسید.
۷ زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوهها بلرزید و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد.
۸ دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید.
۹ آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ میبود.
۱۰ بر کروبی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد.
۱۱ تاریکی را پرده خود و خیمهای گرداگرد خویش بساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را.
۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند، تگرگ و آتشهای افروخته.
۱۳ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشهای افروخته را.
۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و برقها بینداخت و ایشان را پریشان نمود.
۱۵ آنگاه عمق های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تنبیه تو ای خداوند، از نفخه باد بینی تو!
۱۶ پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید.
۱۷ و مرا از دشمنان زورآورم رهایی داد و از خصمانم، زیرا که از من توانا تر بودند.
۱۸ در روز بلای من پیش رویم در آمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من بود.
۱۹ و مرا بجای وسیع بیرون آورد؛ مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت.
۲۰ خداوند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید.
۲۱ زیرا که راههای خداوند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده ام،
۲۲ و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض او را از خود دور نکرده ام،
۲۳ و نزد او بیعیب بوده ام و خویشتن را از گناه خود نگاه داشته ام.
۲۴ پس خداوند مرا موافق عدالتم پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظر وی.
۲۵ خویشتن را با رحیم، رحیم مینمایی، و با مرد کامل، خود را کامل مینمایی.
۲۶ خویشتن را با طاهر، طاهر می نمایی و با مکار، به مکر رفتار میکنی.
۲۷ زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت.
۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت؛ یهوه خدایم تاریکی مرا روشن خواهد گردانید.
۲۹ زیرا به مدد تو بر فوجها حمله میبرم و به خدای خود از حصارها بر می جهم.
۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او برای همه متوکلان خود سپر است،
۳۱ زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره ای غیر از خدای ما؟
خدایی که کمر مرا به قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است.

۳۳ پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلای من برپا داشته است.
۳۴ دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازوی من خم شد.
۳۵ سپر نجات خود را به من دادهای. دست راست تو عمود من شده و مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است.
۳۶ قدمهایم را زیر من وسعت دادی که پایهای من نلغزید.
۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند برنخواهم گشت.
۳۸ ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افتاد.
۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بستهای و مخالفانم را زیر پایم انداختهای.
۴۰ گردنهای دشمنانم را به من تسلیم کردهای تا خصمان خود را نابود بسازم.
۴۱ فریاد برآوردند اما رهاننده‌ای نبود نزد خداوند، ولی ایشان را اجابت نکرد.
۴۲ ایشان را چون غبار پیش باد ساییدهام؛ مثل گل کوچهها ایشان را دور ریختهام.
۴۳ مرا از منازعه قوم رهانیده، سرامت هاساختهای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت مینمایند.
۴۴ به مجرد شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزندان غریبانزد من تذلل خواهند نمود.
۴۵ فرزندان غریب پژمرده میشوند و در قلعه‌های خود خواهند لرزید.
۴۶ خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای نجات من متعال!
۴۷ خدایی که برای من انتقام میگیرد و قومها را زیر من مغلوب میسازد.
۴۸ مرا از دشمنانم رهانیده، برخصمانم بلند کردهای و از مرد ظالم مرا خلاصی دادهای!
۴۹ لهذا ای خداوند تو را در میان امتها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند.
۵۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داود و ذریت او تا ابدالاباد.

خلقت و عظمت خدا

برای سالار مغنیان. مزمور داود
۱ آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد.
۲ روز سخن میراند تا روز و شب معرفت را اعلان میکند تا شب.
۳ سخن نیست و کلامی نی و آواز آنها شنیده نمی شود.
۴ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون.
۵ خیمهای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجله خود بیرون میآید و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند.
۶ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچچیز از حرارتش مستور نیست.
۷ شریعت خداوند کامل است و جان را برمی گرداند؛ شهادات خداوند امین است و جاهل را حکیم میگرداند.
۸ فرایض خداوند راست است و دل را شاد میسازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن میکند.
۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالاباد. احکام خداوند حق و تمام عدل است.
۱۰ از طلا مرغوب تر و از زر خالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل.
۱۱ بنده تو نیز از آنها متنبه میشود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است.
۱۲ کیست که سهوهای خود را بداند؟ مرا از خطایای مخفیام طاهر ساز.
۱۳ بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه بازدار تا بر من مسلط نشود؛ آنگاه بیعیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود.
۱۴ سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجاتدهنده من هستی!

نصرت از خدا

برای سالار مغنیان. مزمور داود
۱ خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید. نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید.
۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد و تو را از صهیون تایید نماید.

۳ جمیع هدایای تو را به یاد آورد و قربانی های سوختنی تو را قبول فرماید. سلاه.
۴ موافق دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورتهای تو را به انجام رساند.
به نجات تو خواهیم سرایید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسالت تو را به انجام خواهد رسانید.
۶ الان دانستهام که خداوند مسیح خود را می رهاند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجات بخش دست راست خویش.
۷ اینان ارابهها و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود.
۸ ایشان خم شده، افتاده اند و اما ما برخاسته، ایستاده ایم.
ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخوانیم، ما را مستجاب فرماید.

شادی در نجات خدا

برای سالار مغنیان. مزمور داود
ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می کند و در نجات تو چه بسیار به وجد خواهد آمد.
۲ مراد دل او را به وی بخشیدی و مسالت زبانش را از او دریغ نداشتی. سلاه.
۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زر خالص بر سر وی نهادی.
۴ حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا ابدالاباد.
۵ جلال او بهسبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهادهای.
۶ زیرا او را مبارک ساختهای تا ابدالاباد. به حضور خود او را بی نهایت شادمان گردانیدهای.
۷ زیرا که پادشاه بر خداوند توکل میدارد، و به رحمت حضرت اعلی جنبش نخواهد خورد.
دست تو همه دشمنانت را خواهد دریافت. دست راست تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت.
۹ در وقت غضب خود، ایشان را چون تنور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعید و آتش ایشان را خواهد خورد.
۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بنی آدم.
۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردند و مکایدی را اندیشیدند که آن را نتوانستند بجا آورد.
۱۲ زیرا که ایشان را روگردان خواهی ساخت. برزههای خود تیرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت.
۱۳ ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت تو را ترنم و تسبیح خواهیم خواند.

سرود غم و پیروزی

برای سالار مغنیان بر غزاله صبح. مزمور داود
ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کردهای و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟
ای خدای من در روز می خوانم و مرا اجابت نمی کنی. در شب نیز و مرا خاموشی نیست.
۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشستهای.
۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی.
۵ نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند. بر تو توکل داشتند، پس خجل نشدند.
و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم.
۷ هرکه مرا بیند به من استهزا میکند. لبهای خود را باز میکنند و سرهای خود را میجنبانند) میگویند:(
»ر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت میدارد.«
زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی؛ وقتی که بر آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی.
۱۰ از رحم بر تو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو هستی.
۱۱ از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد کند.
۱۲ گاوان نر بسیار دور مرا گرفتهاند. زورمندان باشان مرا احاطه کردهاند.

۱۳ دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده غران.
۱۴ مثل آب ریخته شدهام. وهمه استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است.
۱۵ قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده. و مرا به خاک موت نهادهای.
۱۶ زیرا سگان دور مرا گرفتهاند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفتهاند.
۱۷ همه استخوانهای خود را میشمارم. ایشان به من چشم دوخته، مینگرند.
۱۸ رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند.
اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن.
۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سگان.
۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای گاوو حشی مرا اجابت کردهای.
۲۲ نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد. در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند.
ای ترسندگان خداوند او را حمد گویید. تمام ذریت یعقوب او را تمجید نمایید. وجمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید.
۲۴ زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از او نپوشانیده است. وچون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود.
۲۵ تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را به حضور ترسندگانت ادا خواهم نمود.
۲۶ حلیمان غذا خورده، سیر خواهند شد. وطالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند. ودلهای شما زیست خواهد کرد تا ابدالاباد.
۲۷ جمیع کرانههای زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. وهمه قبایل امتها به حضور تو سجده خواهند کرد.
۲۸ زیرا سلطنت از آن خداوند است. واو بر امتها مسلط است.
۲۹ همه متمولان زمین غذا خورده، سجده خواهند کرد. و به حضور وی هرکه به خاک فرومیرود در کوع خواهد نمود. وکسی جان خود را زنده نخواهد ساخت.
۳۰ ذریتی او را عبادت خواهند کرد و درباره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود.
۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، قومی را که متولد خواهند شد که او این کار کرده است.

خداوند شبان من است

مزمور داود
خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.
۲ در مرتعهای سبز مرا میخواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند.
۳ جان مرا برمی گرداند. و بهخاطر نام خود به راههای عدالت هدایتم مینماید.
۴ چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد.
۵ سفرهای برای من به حضور دشمنانم میگسترانی. سر مرا به روغن تدهین کردهای و کاسهام لبریز شده است.
۶ هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالاباد.

دروازههای ابدی

مزمور داود
زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن.
۲ زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد. و آن را بر نهرها ثابت گردانید.
۳ کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟
او که پاک دست و صاف دل باشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد.
۵ او برکت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود.
۶ این است طبقه طالبان او. طالبان روی تو ای (یعقوب). سلاه.
ای دروازهها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود!

این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدیر و جبار؟ خداوند که در جنگ جبار است.
۹ ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود!
این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صبایوت پادشاه جلال اوست. سلاه.

درخواست تعلیم الهی

مزمور داود
ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی‌افرازم. ای خدای من بر تو توکل میدارم.
۲ پس مگذار که نخجل بشوم و دشمنانم بر من فخر نمایند.
۳ بلی هر که انتظار تو میکشد نخجل نخواهد شد. آنانی که بیسبب خیانت میکنند نخجل خواهند گردید.
۴ ای خداوند طریق‌های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده.
۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بودهام.
۶ ای خداوند احسانات و رحمت‌های خود را بیاد آور چونکه آنها از ازل بوده است.
۷ خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند به رحمت خود و بهخاطر نیکویی خویش مرا یاد کن.
۸ خداوند نیکو و عادل است. پس به گناه کاران طریق را خواهد آموخت.
۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد.
۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانی که عهد و شهادات او را نگاه میدارند.
ای خداوند بهخاطر اسم خود، گناه مرا بیامرز زیرا که بزرگ است.
۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند میترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت.
۱۳ جان او در نیکویی شب را بسر خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد.
۱۴ سر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.
۱۵ چشمان من دائم بسوی خداوند است زیرا که او پایهای مرا از دام بیرون میآورد.
۱۶ بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و مسکین هستم.
۱۷ تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت‌های من بیرون آور.
۱۸ بر مسکنت و رنج من نظر افکن و جمیع خطایایم را بیامرز.
۱۹ بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند و به کینه تلخ به من کینه میورزند.
۲۰ جانم را حفظ کن و مرا رهایی ده تا نخجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم.
۲۱ کمال و راستی حافظ من باشند زیرا که منتظر تو هستم.
۲۲ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقتهای وی.

دعای مرد عادل

مزمور داود
ای خداوند مرا دادبده زیرا که من در کمال خود رفتار نمودهام و بر خداوند توکل داشتهام، پس نخواهم لغزید.
۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان.
۳ زیرا که رحمت تو در مدنظر من است و در راستی تو رفتار نمودهام
با مردان باطل ننشستهام و با منافقین داخل نخواهم شد.
۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم و با اطالحین نخواهم نشست.
۶ دستهای خود را در صفا می‌شویم. مذبح تو را ای خداوند طواف خواهم نمود.
۷ تا آواز حمد تو را بشنوانم و عجایب تو را اخبار نمایم.
ای خداوند محل خانه تو را دوست میدارم و مقام سکونت جلال تو را.

۹ جانم را با گناهکاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون‌ریز.
۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است.
۱۱ و اما من در کمال خود سالک میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما.
۱۲ پایم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعتها متبارک خواهم خواند.

اطمینان در خداوند

مزمور داود

خداوند نور من و نجات من است از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم؟
چون شریران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند.
۳ اگر لشکری بر فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت.
۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تفکر نمایم.
۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.
۶ والان سر من بر دشمنانم گردا گردم برافراشته خواهد شد. قربانی‌های شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند.
ای خداوند چون به آواز خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما.
۸ دل من به تو میگوید) ه گفتهای: («وی مرا بطلبید.» بلی روی تو را ای خداوند خواهم طلبید.
۹ روی خود را از من مپوشان و بنده خود را در خشم برمگردان. تو مددکار من بودهای. ای خدای نجاتم، مرا رد مکن و ترک منما.
۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی‌دارد.
۱۱ ای خداوند طریق خود را به من بیاموز و بهسبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما.
۱۲ مرا به خواهش خصمانم مسپار، زیرا که شهود کذبه و دمندگان ظلم بر من برخاستهاند.
۱۳ اگر باور نمی‌کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان ببینم.
۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

درخواست کمک

مزمور داود

ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من، از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باشم که به حفره فرو میروند.
۲ آواز تضرع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم و دست خود را به محراب قدس تو برمی‌افرازم.
۳ مرا با شریران و بدکاران مکش که با همسایگان خود سخن صلحآمیز می‌گویند و آزار در دل ایشان است.
۴ آنها را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفتار ایشان را به خود ایشان رد نما.
۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا نخواهی نمود.
۶ خداوند متبارک باد زیرا که آواز تضرع مرا شنیده است.
۷ خداوند قوت من و سپر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافتهام. پس دل من به وجد آمده است و به سرود خود او را حمد خواهم گفت.
۸ خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات.
۹ قوم خود را نجات ده و میراث خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابدالاباد.

تمجید خداوند

مزمور داود

ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید.
۲ خداوند را به جلال اسم او تمجید نمایید. خداوند را در زینت قدوسیت سجده کنید.
۳ آواز خداوند فوق آبها است. خدای جلال رعد میدهد. خداوند بالای آبهای بسیار است.
۴ آواز خداوند باقوت است. آواز خداوند با جلال است.
۵ آواز خداوند سروهای آزاد را میشکند. خداوند سروهای آزاد لبنان را می شکند.
۶ آنها را مثل گوساله میجهاند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو وحشی.
۷ آواز خداوند زبانه های آتش را میشکافد.
۸ آواز خداوند صحرا را متزلزل میسازد. خداوند صحرای قادش را متزلزل میسازد.
۹ آواز خداوند غزالها را به درد زه میاندازد، و جنگل را بیبرگ میگرداند. و در هیکل او جمیع جلال را ذکر می کنند.
۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابدالاباد.
خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

تسبیح خداوند

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود

ای خداوند تو را تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی.
۲ ای یهوه خدای من! نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا دادی.
۳ ای خداوند جانم را از حفره برآوردی. مرا زنده ساختی تا به هاویه فرو نروم.
۴ ای مقدسان خداوند او را بسرایید و به ذکر قدوسیت او حمد گویید!
۵ زیرا که غضب او لحظهای است و در رضامندی او زندگانی. شامگاه گریه نزیل میشود. صبحگاهان شادی رخ مینماید.
۶ و اما من در کامیابی خود گفتم: «نبش نخواهم خورد تا ابدالاباد.»
ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشاندی پریشان شدم.
۸ ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم و نزد خداوند تضرع مینمایم.
۹ در خون من چه فایده است چون به حفره فرورم. آیا خاک تو را حمد می گوید و راستی تو را اخبار مینماید؟
ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش.
۱۱ ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساختهای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بستهای.
۱۲ تا جلال تراسرود خواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالاباد.

توکل بر خدا

برای سالار مغنیان. مزمور داود

ای خداوند بر تو توکل دارم پس نجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مرا نجات بده.
۲ گوش خود را به من فرا گیر و مرا به زودی برهان. برایم صخرهای قوی و خانهای حصین باش تا مرا خلاصی دهی.
۳ زیرا صخره و قلعه من تو هستی. بهخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما.
۴ مرا از دامی که برایم پنهان کرده اند بیرون آور.
۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را بهدست تو میسپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدیه دادی.
۶ از آنانی که اباطیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم. و اما من بر خداوند توکل میدارم.
۷ به رحمت تو وجد و شادی میکنم زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگیها شناختهای.
۸ مرا بهدست دشمن اسیر نساختهای. پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیدهای.

ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسدم نیز.
۱۰ زیرا که حیاتم از غم و سالهایم از ناله فانی گردیده است. قوتم از گناهم ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد.
۱۱ نزد همه دشمنانم عار گردیدهام. خصوص نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشنایان شدهام. هرکه مرا بیرون بیند از من میگریزد.
۱۲ مثل مرده از خاطر فراموش شدهام و مانند ظرف تلف شده گردیدهام.
۱۳ زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم و خوف گرداگرد من میباشد، زیرا بر من باهم مشورت میکنند و در قصد جانم تفکر مینمایند.
۱۴ واما من بر تو ای خداوند توکل میدارم و گفتهام خدای من تو هستی.
۱۵ وقتهای من در دست تو میباشد. مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده.
۱۶ روی خود را بر بندهات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش.
۱۷ ای خداوند نخجل نشوم چونکه تو را خواندهام. شریران نخجل شوند و در حفره خاموش باشند.
۱۸ لبهای دروغ گو گنگ شود که به درشتی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن میگوید.
۱۹ زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگانت ذخیره کردهای و برای متوکلانت پیش بنی آدم ظاهر ساختهای.
۲۰ ایشان را در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمهای از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت.
۲۱ متبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است.
۲۲ واما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شدهام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی.
۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امنا را محفوظ میدارد و متکبران را مجازات کثیر میدهد.
۲۴ قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوند انتظار میکشید!

اعتراف به گناه

قصیده داود

خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید.
۲ خوشا بحال کسیکه خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حیلهای نمی باشد.
هنگامی که خاموش میبودم، استخوانهایم پوسیده میشد از نعرهای که تمامی روز میزدم.
۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین میبود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید، سلاه.
۵ به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار میکنم. پس تو آلایش گناهم را عفو کردی، سلاه.
۶ از اینرو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. وقتی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگز بدو نخواهد رسید.
۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا بهسرودهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه.
تو را حکمت خواهم آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود.
۹ مثل اسب و قاطر بیفهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت میدهند، والا نزدیک تو نخواهند آمد.
غمهای شریر بسیار میباشد. اما هرکه بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد.
۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید و ای همه راست دلان ترنم نمایید.

سرود تسبیح

ای صالحان در خداوند شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان را می شاید.
۲ خداوند را بربط حمد بگویید. با عوده تار او را سرود بخوانید.
۳ سرودی تازه برای او بسرایید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند.
۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است.

۵ عدالت وانصاف رادوست میدارد. جهان ازرحمت خداوندپراست.
۶ به کلام خداوندآسمانهاساخته شدو کل جنودآنهابه نفخه دهان او.
۷ آبهای دریارامثل توده جمع میکندولجههارادرخزانهاذخیره مینماید.
۸ تمامی اهل زمین ازخداوندبترسند. جمیع سکنه ربع مسکون ازاوبترسند.
۹ زیرا که اوگفت وشد. اوامرفرمودوقایم گردید.
۱۰ خداوندمشورت امتهارابا طل میکند. تدبیرهای قبائل رانیست میگرداند.
۱۱ مشورت خداوندقائم است تاابدالاباد. تدابیرقلب اوتادهرالدهور.
۱۲ خوشابحال امتی که یهوه خدای ایشان است وقومی که ایشان رابرای میراث خودبرگزیده است.
۱۳ ازآسمان خداوندنظرافکندوجمیع بنی آدم رانگریست.
۱۴ ازمکان سکونت خویش نظرمیافکند،برجمیع ساکنان جهان.
۱۵ او که دلهای ایشان راجمیع سرشته است واعمال ایشان رادرک نموده است.
۱۶ پادشاه به زیادتی لشکرخلاص نخواهد شدوجباربه بسیاری قوت رهایی نخواهدیافت.
۱۷ اسب به جهت استخلاص باطل است وبه شدت قوت خودکسی رارهایی نخواهدداد.
۱۸ اینک چشم خداوندبرآنانی است که ازاومیترسند،برآنانی که انتظاررحمت اورامیکشند.
۱۹ تاجان ایشان راازموت رهایی بخشدوایشان رادرقحط زنده نگاه دارد.
۲۰ جان مامنتظرخداوندمیباشد. اواعانت وسپرماست.
۲۱ زیرا که دل مادراوشادی میکندودرنام قدوس اوتوکل میداریم.
۲۲ ای خداوندرحمت توبرماباد. چنانکه امیدوارتوبودهایم.

خدانزدیک شکسته دلان است

مزموراودوقتی که منش خودرابه حضورابیملک تغییرداداوازحضوراوبیرون رانده شده،برفت
خداوندرادرهروقت متبارک خواهم گفت. تسبیح اودائم برزبان من خواهدبود.
۲ جان من درخداوندفخرخواهد کرد. مسکینان شنیده،شادی خواهندنمود.
۳ خداوندرابامن تکبیرنمایید. نام اورابایکدیگربرافرازیم.
۴ چون خداوندراطلبیدم مرامستجاب فرمودومرااز جمیع ترسهایم خلاصی بخشید.
۵ بسوی اونظرکردندومنورگردیدندورویهای ایشان خجل نشد.
۶ این مسکین فریادکردوخداوناوراشنیدواورااز تمامی تنگیهایش رهایی بخشید.
۷ فرشته خداوندگردا گردترسندگان اواست. اردوزده،ایشان رامی رهاند.
۸ بچشیدوببینید که خداوندنیکواست. خوشابحال شخصی که بدوتوکل میدارد.
۹ ای مقدسان خداوندازاوبترسیدزیرا که ترسندگان اوراهیچ کمی نیست.
۱۰ شیربچگان بینواشده، گرسنگی میکشندواماطالبان خداوندرابه هیچچیزنیکو کمی نخواهدشد.
۱۱ ای اطفال بیاییدمرابشنویدوترس خداوندرابه شماخواهم آموخت.
۱۲ کیست آن شخصی که آرزومندحیاتاست وطول ایام رادوست میداردتانیکویی رابیند.
۱۳ زبانت راازبدی نگاه دارولبهایت رااز سخنان حیله آمیز.
۱۴ ازبدی اجتناب نماونیکویی بکن. صلح راطلب نمودرپی آن بکوش.
۱۵ چشمان خداوندبسوی صالحان است وگوشهای وی بسوی فریادایشان.
۱۶ روی خداوندبسوی بدکاران است تاذکرایشان رااززمین منقطع سازد.
۱۷ چون(الحان)الحان(ریادبرآوردندخداوندایشان راشنیدوایشان راازهمه تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
۱۸ خداوندنزدیک شکسته دلان است وروح کوفتگان رانجات خواهدداد.

۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید.
۲۰ همه استخوانهای ایشان را نگاه میدارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.
۲۱ شریر را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح مواخذه خواهد شد.
۲۲ خداوند جان بندگان خود را فدیه خواهد داد و از آنانی که بروی توکل دارند مواخذه نخواهد شد.

طلب کمک از خداوند

مزمور داود
ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و با جنگ کن با آنانی که با من جنگ میکنند.
۲ سپر و مجن را بگیر و به اعانت من برخیز.
۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی جفا کنندگانم ببند و به جان من بگو من نجات تو هستم.
۴ خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند و آنانی که بد اندیش منند، برگردانیده و خجل شوند.
۵ مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته خداوند ایشان را براند.
۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند.
۷ زیرا دام خود را برای من بیسبب در حفره‌ای پنهان کردند که آن را برای جان من بیجهت کنده بودند.
۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفتار گردد.
۹ و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود.
۱۰ همه استخوانهایم میگویند «ی خداوند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر از او میرهاند و مسکین و فقیر را از تاراج کننده وی.»
شاهدان کینه ور برخاستند. چیزهایی را که نمی دانستم از من میپرسند.
۱۲ به عوض نیکویی بدی به من میکنند. جان مرا بیکس گردانیده اند.
۱۳ و اما من چون ایشان بیمار میبودند پلاس میپوشیدم. جان خود را به روزه میرنجانیدم و دعایم به سینهام برمی گشت.
۱۴ مثل آنکه او دوست و برادرم میبود، سرگردان میرفتم. چون کسیکه برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم میشدم.
۱۵ ولی چون افتادم شادیکنان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند.
۱۶ مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای خود را بر من میافشردند.
۱۷ ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد! جانم را از خرابیهای ایشان برهان و یگانه مرا از شیر بچگان.
۱۸ و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند.
۱۹ تا آنانی که بیسبب دشمن منند، بر من فخر نکنند. و آنانی که بر من بیسبب بغض مینمایند، چشمک نزنند.
۲۰ زیرا برای سلامتی سخن نمی گویند و بر آنانی که در زمین آرامند سخنان حیله آمیز را تفکر می کنند.
۲۱ و دهان خود را بر من باز کرده، میگویند هه هه چشم ما دیده است.
۲۲ ای خداوند تو آن را دیدهای پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش.
۲۳ خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای دعوی من.
۲۴ ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند.
۲۵ تا در دل خود نگویند اینک مراد ما. تا نگویند او را بلعیدهایم.
۲۶ و آنانی که در بدی من شادند، با هم خجل و شرمنده شوند. و آنانی که بر من تکبر می کنند، به خجلت و رسوایی ملبس شوند.
۲۷ آنانی که خواهان حق منند ترنم و شادی نمایند. و دائم گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد.
۲۸ و زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز.

راه بدکاران

برای سالار مغنیان. مزمور داود بنده خداوند

معصیت شریر در اندرون دل من می گوید که ترس خدا در مدنظر او نیست.
۲ زیرا خویشتن را در نظر خود تملق میگوید تا گناهش ظاهر نشود و مکروه نگردد.
۳ سخنان زبانش شرارت و حیله است. از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است.
۴ شرارت را بر بستر خود تفکر میکند. خود را به راه ناپسند قائم کرده، از بدی نفرت ندارد.
ای خداوند رحمت تو در آسمانها است و امانت تو تا افلاک.
۶ عدالت تو مثل کوههای خدا است و احکام تو لجه عظیم. ای خداوند انسان و بهایم را نجات میدهی.
۷ ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه میبرند.
۸ از چربی خانه تو شاداب میشوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می نوشانی.
۹ زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید.
۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و عدالت خود را برای راست دلان.
۱۱ پای تکبر بر من نیاید و دست شریران مرا گریزان نسازد.
۱۲ در آنجا بدکاران افتاده اند. ایشان انداخته شده اند و نمی توانند برخاست.

سرنوشت شریران

مزمور داود
بهسبب شریران خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر.
۲ زیرا که مثل علف به زودی بریده میشوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد.
بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو.
۴ و در خداوند تمتع ببر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد.
۵ طریق خود را به خداوند بسپار و بروی توکل کن که آن را انجام خواهد داد.
۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر.
۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طریق و مرد حیله گر خود را مشوش مساز.
۸ از غضب برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد.
۹ زیرا که شریران منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.
۱۰ هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود.
۱۱ و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.
شریر بر مرد عادل شور میکند و دندانهای خود را بر او میافشرد.
۱۳ خداوند بر او خواهد خندید، زیرا میبیند که روز او میآید.
۱۴ شریران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقتول سازند.
۱۵ شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.
۱۶ نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شریران کثیر.
۱۷ زیرا که بازوهای شریران، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید میکند.
۱۸ خداوند روزهای کاملان را میداند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالاباد.
۱۹ در زمان بلا منخجل نخواهند شد، و در ایام قحط سیر خواهند بود.
۲۰ زیرا شریران هلاک میشوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید.
۲۱ شریر قرض میگیرد و وفا نمی کند و اما صالح رحیم و بخشنده است.
۲۲ زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون وی اند، منقطع خواهند شد.
۲۳ خداوند قدمهای انسان را مستحکم میسازد، و در طریق هایش سرور می دارد.
۲۴ اگرچه بیفتد افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را میگیرد.
۲۵ من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیدهام و نه نسلش را که گدای نان بشوند.

۲۶ تمامی روز رئوف است و قرض دهنده. و ذریت او مبارک خواهند بود.
۲۷ از بدی برگار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالاباد.
۲۸ زیرا خداوند انصاف را دوست میدارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالاباد.
واما نسل شریر منقطع خواهد شد.
۲۹ صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.
۳۰ دهان صالح حکمت را بیان میکند و زبان او انصاف را ذکر مینماید.
۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید.
۳۲ شریر برای صالح کمین میکند و قصد قتل وی میدارد.
۳۳ خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بروی فتوا نخواهد داد.
۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید.
۳۵ شریر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را بهر سو می کشید.
۳۶ اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جستجو کردم و یافت نشد.
۳۷ مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است.
۳۸ اما خطاکاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد
ونجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود.
۴۰ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.

دعای مصیبت دیده

مزمور داود برای تذکر
ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما و در خشم خویش تادیم مفرما.
۲ زیرا که تیرهای تو در من فرو رفته و دست تو بر من فرود آمده است.
۳ در جسد من بهسبب غضب تو صحتی نیست و در استخوانهایم بهسبب خطای خودم سلامتی نی.
۴ زیرا گناهانم از سرم گذشته است. مثل بارگران از طاقتم سنگین تر شده.
۵ جراحات من متعفن و مقروح شده است، بهسبب حماقت من.
۶ به خود میپیچم و بی نهایت منحنی شدهام. تمامی روز ماتمکنان تردد میکنم.
۷ زیرا کمر من از سوزش پر شده است و در جسد من صحتی نیست.
۸ من بیحس و بینهایت کوفته شدهام و از فغان دل خود نعره میزنم.
ای خداوند تمامی آرزوی من در مد نظر تو است و ناله های من از تو مخفی نمی باشد.
۱۰ دل من میطپد و قوتم از من رفته است و نور چشمانم نیز با من نیست.
۱۱ دوستان و رفیقانم از بلای من برکنار میایستند و خویشان من دور ایستاده اند.
۱۲ آنانی که قصد جانم دارند دام میگسترند و بدیاندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند و تمام روز حیله را تفکر میکنند.
واما من مثل کر نمی شنوم. مانند گنگم که دهان خود را باز نکند.
۱۴ و مثل کسی گردیدهام که نمی شنود و کسیکه در زبانش حجتی نباشد.
۱۵ زیرا که ای خداوند انتظار تو را میکشم. تو ای یهوه خدایم جواب خواهی داد.
۱۶ چونکه گفتهام مبادا بر من شادی نمایند و چون پایم بلغزد بر من تکبر کنند.
۱۷ زیرا که برای افتادن نصب شدهام و درد من همیشه پیش روی من است.
۱۸ زیرا گناه خود را اخبار مینمایم و از خطای خود غمگین هستم.
۱۹ اما دشمنانم زنده و زورآور اند و آنانی که بیسبب بر من بغض مینمایند بسیار اند.

۲۰ وآنانی که به عوض نیکی به من بدی میرسانند. برمن عداوت میورزند زیرا نیکویی را پیروی میکنم.
۲۱ ای خداوند مرا ترک منما. ای خدای من از من دور مباش.
۲۲ وبرای اعانت من تعجیل فرما ای خداوندی که نجات من هستی.

دعای مرد نجدیده

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نورزم. دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت، مادامی که شریر پیش من است.
۲ من گنگ بودم وخاموش واز نیکویی نیز سکوت کردم ودرد من به حرکت آمد.
۳ دلم در اندرونم گرم شد. چون تفکر میکردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم.
۴ ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز ومقدار ایام مرا که چیست تا بفهمم چه قدر فانی هستم.
۵ اینک روزهایم را مثل یک وجب ساختهای وزندگانیام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطالت قرار داده شد، سلاه.
۶ اینک انسان در خیال رفتار میکند ومحض بطالت مضطرب میگردد. ذخیره میکند ونمی داند کیست که از آن تمتع خواهد برد.
۷ والآن ای خداوند برای چه منتظر باشم؟ امید من بر تو میباشد.
۸ مرا از همه گناهانم برهان ومرا نزد جاهلان عار مگردان.
۹ من گنگ بودم وزبان خود را باز نکردم زیرا که تو این را کردهای.
۱۰ بلای خود را از من بردار زیرا که از ضرب دست تو من تلف میشوم.
۱۱ چون انسان را بهسبب گناهش به عتابها تادیب میکنی، نفایس او را مثل بید میگذاری. یقین هر انسان محض بطالت است، سلاه.
۱۲ ای خداوند دعای مرا بشنو وبه فریادم گوش بده واز اشکهایم ساکت مباش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو ونزیل هستم مثل جمیع پدران خود.
۱۳ روی) شم (ودرا از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم ونایاب گردم.

سرودی تازه

برای سالار مغنیان. مزمور داود

انتظار بسیار برای خداوند کشیدهام، وبه من مایل شده، فریاد مرا شنید.
۲ ومرا از چاه هلاکت برآورد واز گل لجن وپایهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید.
۳ وسرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را ببینند ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند کرد.
۴ خوشا بحال کسیکه بر خداوند توکل دارد وبه متکبران ظالم ومرتدان دروغ مایل نشود.
۵ ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کردهای وتدبیرهایی که برای ما نمودهای. در نزد تو آنها را تقویم نتوان کرد، اگر آنها را تقریر وبیان بکنم، از حد شمار زیاده است.
۶ در قربانی وهدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی وقربانی گناه را نخواستی.
۷ آنگاه گفتم: «ینک میآیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است.
۸ در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم وشریعت تو در اندرون دل من است.»
در جماعت بزرگ به عدالت بشارت دادهام. اینک لبهای خود را باز نخواهم داشت وتو ای خداوند میدانی.
۱۰ عدالت تو را در دل خود مخفی نداشتهام. امانت ونجات تو را بیان کردهام. رحمت وراستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکردهام.
۱۱ پس تو ای خداوند لطف خود را از من بازمدار. رحمت وراستی تو دائم مرا محافظت کند.

۱۲ زیرا که بلایای بیشمار مرا احاطه میکند. گناهانم دور مرا گرفته است به حدی که نمی توانم دید. از مویهای سرم زیاده
است و دل من مرا ترک کرده است.
ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما.
۱۴ آنانی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیع خجل و شرمنده شوند. وآنانی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده
ورسوا گردند.
۱۵ آنانی که بر من هه هه میگویند، بهسبب خجالت خویش حیران شوند.
۱۶ واما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند وآنانی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ است.
۱۷ واما من مسکین و فقیر هستم وخداوند درباره من تفکر میکند. تو معاون و نجاتدهنده من هستی. ای خدای من،
تاخیر مفرما.

دعای مرد بیمار

برای سالار مغنیان. مزمور داود
خوشابحال کسیکه برای فقیر تفکر می کند. خداوند او را در روز بلا خلاصی خواهد داد.
۲ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم
نخواهی کرد.
۳ خداوند او را بر بستر بیماری تایید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماریش خواهی گسترانید.
۴ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا به تو گناه ورزیده ام.»
دشمنانم درباره من به بدی سخن میگویند که کی بمیرد و نام او گم شود.
۶ واگر برای دیدن من بیاید، سخن باطل میگوید و دلش در خود شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آن را شایع میکند.
۷ وجمیع خصمانم بایکدیگر بر من نجوا میکنند و درباره من بدی میاندیشند،
که «ادثهای مهلک بر او ریخته شده است. وحال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست.»
وآن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد.
واما تو ای خداوند بر من رحم فرموده، مرا برپا بدار تا مجازات بدیشان رسانم.
۱۱ از این میدانم که در من رغبت داری زیرا که دشمنم بر من نخرنمی نماید.
۱۲ ومرا بهسبب کمالم مستحکم نمودهای و مرا به حضور خویش دائم قائم خواهی نمود.
۱۳ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. ازازل تابه ابد.
آمین وآمین.

همچون آهو

برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح
چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنانای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.
۲ جان من تشنه خدا است تشنه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم.
۳ اشکهایم روز و شب نان من میبود، چون تمامی روز مرا میگفتند: «ای تو کجاست؟»
چون این را بیاد میآورم جان خود را بر خود میریزم. چگونه با جماعت میرفتم و ایشان را به خانه خدا پیشروی میکردم، به آواز ترنم
وتسبیح در گروه عید کنندگان.
۵ ای جانم چرا منحنی شدهای و چرا در من پریشان گشتهای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت.
ای خدای من، جانم در من منحنی شد. بنابراین تو را از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوههای حرمون و از جبل مصغر.
۷ لجه به لجه ندا میدهد از آواز آبشارهای تو جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است.
۸ در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود. ودر شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من.

۹ به خدا گفتهام: «ای صخره من چرا مرا فراموش کردهای؟ «چرا بهسبب ظلم دشمن ماتمکنان تردد بکنم؟
دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند، چونکه همه روزه مرا می گویند: «دای تو کجاست؟ «
ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشتهای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من
وخدای من است.

دعای شخص پریشان

ای خدا مرا داوری کن و دعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما و از مرد حیله گر و ظالم مرا خلاصی ده.
۲ زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا مرا دور انداختی؟ چرا بهسبب ستم دشمن ماتمکنان تردد بکنم؟
نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا به کوه مقدس تو و مسکن های تو رسانند.
۴ آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت، بسوی خدایی که سرور و خرمی من است. و تو را ای خدا، خدای من با بربط تسبیح خواهم
خواند.
ای جان من چرا منحنی شدهای؟ و چرا در من پریشان گشتهای؟ امید بر خدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که
نجات روی من و خدای من است.

درخواست اعانت

برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح
ای خدا به گوشهای خود شنیدهایم و پدران ما، ما را خبر دادهاند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام سلف کردهای.
۲ تو بهدست خود امتها را بیرون کردی، اما ایشان را غرس نمودی. قومها را تباه کردی، اما ایشان را منتشر ساختی.
۳ زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردند و بازوی ایشان ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو و بازو و نور روی تو.
زیرا از ایشان خرسند بودی.
ای خدا تو پادشاه من هستی. پس برنجات یعقوب امر فرما.
۵ به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکند و به نام تو مخالفان خویش را پایمال خواهیم ساخت.
۶ زیرا بر کمان خود توکل نخواهم داشت و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد.
۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و مبغضان ما را انجل ساختی.
۸ تمامی روز بر خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواند، سلاه.
۹ لیکن الان تو ما را دور انداخته و رسوا ساختهای و با لشکرهای ما بیرون نمی آیی.
۱۰ و ما را از پیش دشمن روگردان ساختهای و خصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند.
۱۱ ما را مثل گوسفندان برای خوراک تسلیم کردهای و ما را در میان امتها پراکنده ساختهای.
۱۲ قوم خود را بیبها فروختی و از قیمت ایشان نفع نبردی.
۱۳ ما را نزد همسایگان ما عار گردانیدی. اهانت و سخریه نزد آنانی که گرداگرد ما یند.
۱۴ ما را در میان امت ها ضرب المثل ساختهای. جنبانیدن سر در میان قومها.
۱۵ و رسوایی من همه روزه در نظر من است. و نجالت رویم مرا پوشانیده است،
از آواز ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده.
این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم.
۱۸ دل ما به عقب برنگردید و پایهای ما از طریق تو انحراف نورزید.
۱۹ هرچند ما را در مکان اژدرها کوبیدی و ما را به سایه موت پوشانیدی.
۲۰ نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر برنیفراشتیم.
۲۱ آیا خدا این را غور رسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب را می داند.
۲۲ هرآینه بهخاطر تو تمامی روز کشته میشویم و مثل گوسفندان ذبح شمرده میشویم.
۲۳ ای خداوند بیدار شو چرا خوابیدهای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز.

۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی؟
زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده.
۲۶ به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیه ده.

سرود عروس پادشاه

برای سالار مغنیان بر سوسنها. قصیده بنی قورح. سرود حبیبات
دل من به کلام نیکو میجوشد. انشاء خود را درباره پادشاه میگویم. زبان من قلم کاتب ماهر است.
۲ تو جمیل تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالاباد.
۳ ای جبار شمشیر خود را بر ران خود ببند، یعنی جلال و کبریایی خویش را.
۴ و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و دست راست چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت.
۵ به تیرهای تیز تو امتها زیر تو می افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو میرود.
۶ ای خدا، تخت تو تا ابدالاباد است؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است.
۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین خدا خدای تو تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است.
۸ همه رختهای تو مر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند.
۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه به دست راست در طلای اوفیر ایستاده است.
۱۰ ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرا دار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن،
تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما.
۱۲ و دختر صور با ارمغانی. و دولتمندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید.
۱۳ دختر پادشاه تمام در اندرون مجید است و رختهای او با طلا مرصع است.
۱۴ به لباس طراز دار نزد پادشاه حاضر میشود. باکره های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد.
۱۵ به شادمانی و خوشی آورده میشوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد.
۱۶ به عوض پدرانت پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت.
۱۷ نام تو را در همه دهر ها ذکر خواهم کرد. پس قومها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالاباد.

کمک خدا در تنگیها

برای سالار مغنیان. سرود بنی قورح بر علاموت
خدا ملجا و قوت ماست، و مدد کاری که در تنگیها فوریافت میشود.
۲ پس نخواهیم ترسید، اگرچه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لرزش آید.
۳ اگرچه آبهایش آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند، سلاه.
۴ نهری است که شعبه هایش شهر خدا را فرحناک میسازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را.
۵ خدا در وسط او ست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح.
۶ امتها نعره زدند و مملکتها متحرک گردیدند. او آواز خود را داد. پس جهان گداخته گردید.
۷ یهوه صبایوت با ماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.
۸ بیایید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خرابیها در جهان پیدا نمود.
۹ او جنگها را تا اقصای جهان تسکین میدهد. کمان را میشکند و نیزه را قطع میکند و ارابهها را به آتش میسوزاند.
۱۰ باز ایستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امتها، متعال و در جهان، متعال خواهم شد.
۱۱ یهوه صبایوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.

تسبیح خدایی که پادشاه است

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قورح

ای جمیع امتها دستک زنید. نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید.
۲ زیرا خداوند متعال ومهیب است وبر تمامی جهان خدای بزرگ.
۳ قومها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت وطایفها را در زیر پایهای ما.
۴ میراث ما را برای ما خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب را که دوست میدارد، سلاه.
۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا.
۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید.
۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید.
۸ خدا بر امتها سلطنت میکند. خدا بر تخت قدس خود نشسته است.
۹ سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شدهاند زیرا که سپرهای جهان از آن خدا است. او بسیار متعال میباشد.

خدا در کوه صهیون

سرود ومزمور بنی قورح

خداوند بزرگ است وبینهایت مجید، در شهر خدای ما در کوه مقدس خویش.
۲ جمیل در بلندیاش وشادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم.
۳ خدا در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است.
۴ زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، وباهم درگذشتند.
۵ ایشان چون دیدند متعجب گردیدند. ودر حیرت افتاده، فرار کردند.
۶ لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید ودرد شدید مثل زنی که میزاید.
۷ تو کشتیهای ترشیش را به باد شرقی شکستی.
۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیدهایم، در شهر یهوه صبایوت، در شهر خدای ما، خدا آن را تا ابدالاباد مستحکم خواهد ساخت، سلاه.
۹ ای خدا در رحمت تو تفکر کردهایم، در اندرون هیکل تو.
۱۰ ای خدا چنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است.
۱۱ کوه صهیون شادی میکند ودختران یهودا به وجد میآیند، بهسبب داوریهای تو.
۱۲ صهیون را طواف کنید وگرداگرد او بخرامید وبرجهای وی را بشمارید.
۱۳ دل خود را به حصارهایش بنهید ودر قصرهایش تامل کنید تا طبقه آینده را اطلاع دهید.
۱۴ زیرا این خدا، خدای ماست تا ابدالاباد وما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

حماقت اعتماد بر دولت

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قورح

ای تمامی قومها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید!
ای عوام وخواص! ای دولتمندان وفقیران جمیع!
زبانم به حکمت سخن میراند وتفکر دل من فطانت است.
۴ گوش خود را به مثلی فرا میگیرم. معمای خویش را بر بربط میگشایم.
چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه هایم مرا احاطه میکند؛
آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند وبر کثرت توانگری خویش فخر مینمایند.
۷ هیچکس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد وکفاره او را به خدا نخواهد بخشید.
۸ زیرا فدیه جان ایشان گران بهاست وابد بدان نمی توان رسید
تا زنده بماند تا ابدالاباد وفساد را نبیند.
۱۰ زیرا میبیند که حکیمان میمیرند. وجاهلان وابلهان باهم هلاک میگردند ودولت خود را برای دیگران ترک میکنند.
۱۱ فکر دل ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد ومسکنهای ایشان دور به دور؛ ونامهای خود را بر زمینهای خود مینهند.

۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک میشود.
۱۳ این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را میپسندند، سلاه.
۱۴ مثل گوسفندان در هاویه رانده میشوند و موت ایشان را شبانی میکند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد
و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.
۱۵ لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه.
۱۶ پس ترسان مباش، چون کسی دولتمند گردد و جلال خانه او افزوده شود!
۱۷ زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت.
۱۸ زیرا در حیات خود، خویشتن را مبارک میخواند. و چون بر خود احسان میکنی، مردم ترا میستایند.
۱۹ لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهند دید.
۲۰ انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک میشود.

پرستش مقدسان خداوند

مزمور آساف

۱ خدا، خدا یهوه تکلم میکند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش میخواند.
۲ از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است.
۳ خدای ما میآید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او میبلعد. و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود.
۴ آسمان را از بالا میخواند و زمین را، تا قوم خود را داوری کند:
۵ «قدسان مرا نزد من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بستهاند.»
۶ و آسمانها از انصاف او خبر خواهند داد. زیرا خدا خود داور است، سلاه.
۷ «ای قوم من بشنو تا سخن گویم. ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تو من هستم.
۸ درباره قربانی هایت تو را توبیخ نمی کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظر من است.
۹ گوسالهای از خانه تو نمی گیرم و نه بزی از آغل تو.
۱۰ زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایمی که بر هزاران کوه میباشند.
۱۱ همه پرندگان کوهها را میشناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند.
۱۲ اگر گرسنه میبودم تو را خبر نمی دادم. زیرا ربع مسکون و پری آن از آن من است.
۱۳ آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزها را بنوشم؟
۱۴ برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهای خویش را به حضرت اعلی وفا نما.
۱۵ پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی.»
۱۶ و اما به شریر خدا میگوید: «را چه کار است که فرایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زبان خود بیاوری؟
۱۷ چونکه تو از تادیب نفرت داشتهای و کلام مرا پشت سر خود انداختهای.
۱۸ چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است.
۱۹ دهان خود را به شرارت گشودهای و زبانت حیله را اختراع میکند.
۲۰ نشستهای تا به ضد برادر خود سخن رانی و در باره پسر مادر خویش غیبتگویی.
۲۱ این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهم کرد. و این را پیش نظر تو
به ترتیب خواهم نهاد.
۲۲ ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کنید! مبادا شما را بدرم و رهانندهای نباشد.
۲۳ هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید میکند. و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهم داد.»

طلب بخشش

برای سالارمغنیان. مزمورداود وقتی که ناتان نبی بعدازدرآمدنش به بتشبع نزداوآمد

ای خدابه حسب رحمت خودبرمن رحم فرما. به حسب کثرت رافت خویش گناهانم رامحوساز.

۲ مراازعصیانم به کلی شست وشوده وازگناهم مراطاهر کن.

۳ زیرا که من به معصیت خوداعتراف میکنم وگناهم همیشه درنظرمن است.

۴ به توو به توتنها گناه ورزیده، ودرنظرتواین بدی را کردهام. تادرکلام خودمصدق گردی ودرداوری خویش مزکی شوی.

اینک درمعصیت سرشته شدم ومادرم درگناه به من آبستن گردید.

۶ اینک براستی درقلب راغب هستی. پس حکمت رادرباطن من به من بیاموز.

۷ مرابازوفاپاک کن تاطاهرشوم. مراشست وشوکن تاازبرف سفیدتر گردم.

۸ شادی وخرمی رابه من بشنوان تااستخوانهایی که کوبیدهای به وجدآید.

۹ روی خودراازگناهانم بپوشان وهمه خطایای مراامحو کن.

۱۰ ای خدادل طاهردرمن بیافرین وروح مستقیم درباطنم تازه بساز.

۱۱ مراازحضورخودمینداز، وروح قدوس خودراازمن مگیر.

۱۲ شادی نجات خودرابه من بازده وبه روح آزادمراتاییدفرما.

۱۳ آنگاه طریق تورابه خطاکاران تعلیم خواهم داد، وگناه کاران بسوی توبازگشت خواهند نمود.

۱۴ مراازخونهانجات ده! ای خدایی که خدای نجات من هستی! تازبانم به عدالت تو ترنم نماید.

۱۵ خداوندالهایم رابگشاتازبانم تسبیح تورااخبارنماید.

۱۶ زیراقربانی رادوست نداشتی والامیدادم. قربانی سوختنی راپسندنکردی.

۱۷ قربانی های خداروح شکسته است. خدایادل شکسته وکوبیده راخوارنخواهی شمرد.

۱۸ به رضامندی خودبرصهیون احسان فرماوحصارهای اورشلیم رابناکن.

۱۹ آنگاه ازقربانی های عدالت وقربانی های سوختنی تمام راضی خواهی شدوگوسالهابرمذبح توخواهند گذرانید.

هلاکت شریر

برای سالارمغنیان. قصیده داودوقتی که دوآغ ادومی آمدوشاول راخبرداده، گفت که داودبه خانه اخیملک رفت

ای جبارچراازبدی فخرمیکنی؟ رحمت خداهمیشه باقی است.

۲ زبان توشرارت رااختراع میکند، مثل استره تیز، ای حیله ساز!

بدی راازنیکویی بیشتردوست میداری ودروغ رازیادتراز راست گویی، سلاه.

همه سخنان مهلک رادوست میداری، ای زبان حیله باز!

خدانیزتوراتابه ابدهلاک خواهد کردوتورارروبوده، ازمسکن توخواهد کندوریشه تورااززمین زندگان، سلاه.

۶ عادلان این رادیده، خواهند ترسیدوبراوخواهند خندید.

۷ هان این کسی است که خدارا قلعه خویش نشمرد بلکه به کثرت دولت خودتوکل کردوازبدی خویش خودرازورآورساخت.

واما من مثل زیتون سبزدرخانه خداهستم. به رحمت خداتوکل میدارم تاابدالاباد.

تورا همیشه حمد خواهم گفت، زیراتواین را کردهای. وانتظارنام تورا خواهم کشید زیرانزدمقدسان تونیکوست.

همه مرتد شده اند

برای سالارمغنیان برذوات اوتار. قصیده داود

احمق دردل خودمیگوید که خدایی نیست. فاسدشده، شرارت مکروه کردهاند. ونیکوکاری نیست.

خدااز آسمان بربنی آدم نظرانداخت تابببیند که فهیم وطالب خدایی هست.

۳ همه ایشان مرتد شده، باهم فاسد گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.
۴ آیا ناگاه کاران بیمعرفت هستند که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند و خدا را نمی خوانند؟
آنگاه سخت ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده تو را ازهم پاشید. آنها را خجل ساختهای زیرا خدا ایشان را رد نموده است.
کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد. وقتی که خدا اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.

دعا برای محافظت

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار وقتی که زیفیان نزد شاول آمده، گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمی کند
ای خدا به نام خود مرا نجات بده و به قوت خویش برمن داوری نما.
۲ ای خدا دعای مرا بشنو و سخنان زبانم را گوش بگیر.
۳ زیرا بیگانگان به ضد من برخاستهاند و ظالمان قصد جان من دارند. وخدا را در مد نظر خود نگذاشتهاند، سلاه.
۴ اینک خدا مددکار من است. خداوند از تایید کنندگان جان من است.
۵ بدی را برد شمنان من خواهد برگردانید. به راستی خود ریشه ایشان را بکن.
۶ قربانی های تبرعی نزد تو خواهم گذرانید و نام تو را ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست.
۷ چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده ای، وچشم من بر د شمنانم نگریسته است.

ناله از ظلم دوست

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار
ای خدا به دعای من گوش بگیر! وخود را از تضرع من پنهان مکن!
به من گوش فرا گیر و مرا مستجاب فرما! زیرا که در تفکر خود متحیر و ناله میکنم.
۳ از آواز د شمن و بهسبب ظلم شریر، زیرا که ظلم برمن میاندازند و با خشم برمن جفا میکنند.
۴ دل من در اندرونم پیچ و تاب می کند، و ترسهای موت برمن افتاده است.
۵ ترس ولرزه من درآمده است. وحشتی هولناک مرا در گرفته است.
۶ و گفتم کاش که مرا بالها مثل کبوتر میبود تا پرواز کرده، استراحت مییافتم.
۷ هرآینه بجای دور میپریدم، و در صحرا ماوا میگزیدم، سلاه.
۸ میشتافتم بسوی پناهگاهی، از باد تند و از طوفان شدید.
ای خداوند آنها را هلاک کن وزبانهایشان را تفریق نما زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده ام.
۱۰ روز و شب بر حصارهایش گردش میکنند و شرارت و مشقت در میانش میباشد.
۱۱ فسادها در میان وی است و جور و حیله از کوچه هایش دور نمی شود.
۱۲ زیرا د شمن نبود که مرا ملامت میکرد و الا تحمل میکردم؛ و خصم من نبود که برمن سربلندی مینمود؛ والا خود را از وی پنهان میساختم.
۱۳ بلکه تو بودی ای مرد نظیر من! ای یار خالص و دوست صدیق من!
که با یکدیگر مشورت شیرین میکردیم و به خانه خدا در انبوه میخرامیدیم.
۱۵ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرورود. زیرا شرارت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است.
واما من نزد خدا فریاد میکنم و خداوند مرا نجات خواهد داد.
۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم و او آواز مرا خواهد شنید.
۱۸ جانم را از جنگی که برمن شده بود، بسلامتی فدیه داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند.

۱۹ خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه. زیرا که در ایشان تبدیلها نیست و از
خدا نمی ترسند.
۲۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است.
۲۱ سخنان چرب زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است.
۲۲ نصیب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد.
۲۳ و تو ای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حیله ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد،
لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

توکل بر خدا

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده. مکتوم داود وقتی که فلسطینیان او را در جت گرفتند
ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان مرا به شدت تعاقب میکند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت مینماید.
۲ خصمانم تمامی روز مرا به شدت تعاقب میکنند. زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند.
۳ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت.
در خدا کلام او را خواهم ستود. بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه میتواند کرد؟
هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند. همه فکرهای ایشان درباره من بر شرارت است.
۶ ایشان جمع شده، کمین میسازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند.
۷ آیا ایشان بهسبب شرارت خود نجات خواهند یافت؟ ای خدا امتها را در غضب خویش بینداز.
۸ تو آوارگیهای مرا تقریر کردهای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟
آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنانم روخواهند گردانید. این را می دانم زیرا خدا با من است.
در خدا کلام او را خواهم ستود. در خداوند کلام او را خواهم ستود.
۱۱ بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه میتوانند کرد؟
ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانی های حمد را نزد تو خواهم گذرانید.
۱۳ زیرا که جانم را از موت رهانیدهای. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نور زندگان به حضور خدا سالک
باشم؟

پناه زیر سایه بالهای تو

برای سالار مغنیان بر لا تهلک. مکتوم داود وقتی که از حضور شاول به مغاره فرار کرد
ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پناه میبرد، و در سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد.
۲ نزد خدای تعالی آواز خواهم داد، نزد خدایی که همه چیز را برایم تمام میکند.
۳ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت میکند، سلاه. خدا رحمت و راستی خود را
خواهد فرستاد.
۴ جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوابم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزهها و تیرهاست. و زبان
ایشان شمشیر برنده است.
۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان.
۶ دامی برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کندند، و خود در میانش افتادند، سلاه.
دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود.
۸ ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شوید! صبحگاهان من بیدار خواهم شد.
۹ ای خداوند تو را در میان امتها حمد خواهم گفت. تو را در میان قومها تسبیح خواهم خواند.
۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افلاک.

۱۱ خدایا برآسمانها متعال شو. وجلال تو بر تمامی جهان.

مجازات شریران

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داود

آیا فی الحقیقت به عدالتی که گنگ است سخن میگویید؟ وای بنی آدم آیا به راستی داوری مینمایید؟

بلکه در دل خود شرارت به عمل میآورید و ظلم دستهای خود را در زمین ازمیزان درمی کنید.

۳ شریران از رحم منحرف هستند. ازشکم مادر دروغ گفته، گمراه میشوند.

۴ ایشان را زهری است مثل زهر مار. مثل افعی کر که گوش خود را میبندد.

۵ که آواز افسونگران را نمی شنود، هرچند به مهارت افسون میکند.

۶ ای خدا دندانهایشان را در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیران را خرد بشکن.

۷ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را میاندازد، درساعت منقطع خواهند شد.

۸ مثل حلزون که گداخته شده، میگذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید.

۹ قبل ازآنکه دیگهای شما آتش خارها را احساس کند. آنها را چه تروچه خشک خواهد رفت.

۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شریر خواهد شست.

۱۱ ومردم خواهند گفت: «رآینه ثمرهای برای عادلان هست. هرآینه خدایی هست که در جهان داوری میکند.»

دعا برای رهایی

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داود وقتی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند

تا او را بکشند ای خدایم مرا ازدشمنانم برهان! مرا ازمقاومت کنندگانم برافراز!

مرا ازگناهکاران خلاصی ده! وازمردمان خون ریز رهایی بخش!

زیرا اینک برای جانم کمین میسازند وزورآوران به ضدمن جمع شده اند، بدون تقصیر من ای خداوند وبدون گناه من.

۴ بی قصور من میشتابند وخود را آماده میکنند. پس برای ملاقات من بیدار شو وببین.

۵ اما تو ای یهوه، خدای صبایوت، خدای اسرائیل! بیدار شده، همه امتها را مکافات برسان وبرغداران بدکار شفقت مفرما، سلاه.

۶ شامگاهان برمی گردند ومثل سگ بانگ میکنند ودرشهر دور میزنند.

۷ ازدهان خود بدی را فرو می ریزند. درلبهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میگویند: «یست که بشنود؟»

واما تو ای خداوند، برایشان خواهی خندید وتمامی امتها را استهزا خواهی نمود.

۹ ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیرا خدا قلعه بلند من است.

۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بر دشمنانم نگران خواهد ساخت.

۱۱ ایشان را به قتل مرسان.

بهسبب گناه زبان وسخنان لبهای خود، درتکبر خویش گرفتار شوند. وبه عوض لعنت ودروغی که میگویند،

ایشان را فانی کن درغضب فانی کن تانیست گردند وبدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند. سلاه.

۱۴ وشامگاهان برگردیده، مثل سگ بانگ زنند ودرشهر گردش کنند.

۱۵ وبرای خوراک پراکنده شوند وسیر نشده، شب را بسر برند.

۱۶ واما من قوت تو را خواهم سرایید وبامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی ودرروز تنگی ملجای منی.

۱۷ ای قوت من برای تو سرود میخوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است وخدای رحمت من.

درخواست اعانت

برای سالار مغنیان برسوسن شهادت. مکتوم داود برای تعلیم وقتی که باارم نهرین وارم صوبه ازدرمقاتله بیرون آمد ویوآب برگشته، دوازده هزار نفر ازادومیان را در وادی الملح کشت

ای خدا ما را دور انداخته، پراکنده ساختهای! خشمناک بودی، بسوی ما رجوع فرما!

زمین را متزلزل ساخته، آن را شکافتهای! شکستگیهایش را شفاده زیرا به جنبش آمده است.
۳ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان دادهای. باده سرگردانی به ما نوشانیدهای.
۴ علمی به ترسندگان خود دادهای تا آن را برای راستی برافرازند، سلاه.
۵ تا حبیبان تو نجات یابند. بهدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما.
خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکوت را خواهم پیمود.
۷ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و یهودا عصای سلطنت من.
۸ موآب ظرف طهارت من است و بر ادوم کفش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور!
کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ و کیست که مرا به ادوم رهبری کند؟
مگر نه تو ای خدا که ما را دور انداختهای و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمی آیی؟
مرا از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است.
۱۲ با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد.

فریاد مرا بشنو

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود
ای خدا فریاد مرا بشنو! و دعای مرا اجابت فرما!
از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم بیهوش میشود، مرا به صخرهای که از من بلند تر است هدایت نما.
۳ زیرا که تو ملجای من بودهای و برج قوی از روی دشمن.
۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا ابدالاباد. زیر سایه بالهای تو پناه خواهم برد، سلاه.
۵ زیرا تو ای خدا نذرهای مرا شنیدهای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کردهای.
۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند.
۷ به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالاباد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند.
۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سرایید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.

نجات از جانب خدا

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود
جان من فقط برای خدا خاموش می شود زیرا که نجات من از جانب اوست.
۲ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من. پس بسیار جنبش نخواهم خورد.
۳ تا به کی بر مردی هجوم میآورید تا همگی شما او را هلاک کنید مثل دیوار خمشده و حصار جنبش خورده؟
در این فقط مشورت میکنند که او را از مرتبهاش بیندازند. و دروغ را دوست میدارند. به زبان خود برکت میدهند و در دل خود لعنت میکنند، سلاه.
ای جان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است.
۶ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم.
۷ بر خدا است نجات و جلال من. صخره قوت من و پناه من در خدا است.
۸ ای قوم همه وقت بر او توکل کنید و دلهای خود را به حضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست، سلاه.
۹ البته بنی آدم بطالتاند و بنی بشر دروغ. در ترازو بالا میروند زیرا جمیع از بطالت سبکترند.
۱۰ بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید. چون دولت افزوده شود دل در آن مبندید.
۱۱ خدا یک بار گفته است و دو بار این را شنیدهام که قوت از آن خدا است.
۱۲ ای خداوند رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.

جان من تشنه توست

مزمور داود هنگامی که در صحرای یهودا بود

ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم طلبید. جان من تشنه تو است و جسدم مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی‌آب.
۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم.
۳ چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است. پس لبهای من تو را تسبیح خواهد خواند.
۴ از این رو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت.
۵ جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه. و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت،
چون تو را بر بستر خود یاد می‌آورم و در پاسهای شب در تو تفکر می‌کنم.
۷ زیرا تو مددکار من بودهای و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد.
۸ جان من به تو چسبیده است و دست راست تو مرا تایید کرده است.
۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت.
۱۰ ایشان به دم شمشیر سپرده میشوند و نصیب شغالها خواهند شد.
۱۱ اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خورد فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغگویان بسته خواهد گردید.

حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار

برای سالار مغنیان. مزمور داود
ای خدا وقتی که تضرع مینمایم، آواز مرا بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار!
مرا از مشاورت شریران پنهان کن و از هنگامه گناهکاران.
۳ که زبان خود را مثل شمشیر تیز کردهاند و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه آراستهاند.
۴ تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او میاندازند و نمی ترسند.
۵ خویشتن را برای کار زشت تقویت میدهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو میکنند. میگویند: «یست که ما را ببیند؟»
کارهای بد را تدبیر میکنند و میگویند: «تدبیر نیکو کردهایم.» و اندرون و قلب هریک از ایشان عمیق است.
اما خدا تیر ها بر ایشان خواهد انداخت. وناگهان جراحت های ایشان خواهد شد.
۸ و زبانهای خود را بر خود فرود خواهند آورد و هر که ایشان را بیند فرار خواهد کرد.
۹ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهند نمود.
۱۰ و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل میدارد و جمیع راست دلان، فخر خواهند نمود.

سرود تسبیح

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود
ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر تو است. ونذرها برای تو وفا خواهد شد.
۲ ای که دعا میشنوی! نزد تو تمامی بشر خواهند آمد.
۳ گناهان بر من غالب آمده است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد.
۴ خوشا بحال کسیکه او را برگزیده، و مقرب خود ساختهای تا به در گاههای تو ساکن شود. از نیکویی خانه تو سیر خواهیم شد و از قدوسیت هیکل تو.
به چیزهای ترسناک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ما هستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی.
۶ و کوهها را به قوت خود مستحکم ساختهای، و کمر خود را به قدرت بستهای.
۷ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی، تلاطم امواج آن و شورش امتها را.
۸ ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلع های صبح و شام را شادمان میسازی.

۹ اززمین تفقد نموده، آن را سیراب میکنی و آن را بسیار توانگر میگردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را آماده میکنی زیرا
که بدین طور تهیه کرده‌ای.
۱۰ پشته هایش را سیراب میکنی و مرزهایش را پست میسازی. به بارشها آن را شاداب مینمایی. نباتاتش را برکت میدهی.
۱۱ به احسان خویش سال را تاج دار میسازی و راههای تو چربی را میچکاند.
۱۲ مرتع های صحرا نیز می چکاند. و کمرتلها به شادمانی بسته شده است.
۱۳ چمنها به گوسفندان آراسته شده است و دره ها به غله پیراسته؛ از شادی بانگ میزنند و نیز می سرایند.

بانگ شادمانی برای خدا

برای سالار مغنیان. سرود و مزمور
ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید!
جلال نام او را بسرایید! و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید!
خدا را گویید: «ه مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد!
تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سرایید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» سلاه.
بیایید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است.
۶ دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر پا عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم.
۷ در توانایی خود تا به ابد سلطنت میکند و چشمانش مراقب امتها است. فتنه انگیزان خویشتن را برنیفرازند، سلاه.
۸ ای قومها، خدای ما را متبارک خوانید و آواز تسبیح او را بشنوانید.
۹ که جانهای ما را در حیات قرار میدهد و نمی گذارد که پایهای ما لغزش خورد.
۱۰ زیرا ای خدا تو ما را امتحان کردهای و ما را غال گذاشتهای چنانکه نقره را غال میگذارند.
۱۱ ما را به دام درآوردی و باری گران بر پشتهای ما نهادی.
۱۲ مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی و به آتش و آب درآمدیم. پس ما را بهجای خرم بیرون آوردی.
۱۳ قربانی های سوختنی به خانه تو خواهم آورد. نذرهای خود را به تو وفا خواهم نمود،
که لبهای خود را بر آنها گشودم و در زمان تنگی خود آنها را به زبان خود آوردم.
۱۵ قربانی های سوختنی پرواری را نزد تو خواهم گذرانید. گوسالها و بزها را با بخور قوچها ذبح خواهم کرد، سلاه.
ای همه خدا ترسان بیایید و بشنوید تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم.
۱۷ به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم و تسبیح بلند بر زبان من بود.
۱۸ اگر بدی را در دل خود منظور میداشتم، خداوند مرا نمی شنید.
۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است و به آواز دعای من توجه فرموده.
۲۰ متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خویش را از من برنگردانیده است.

سرود حمد و شادی

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود بر ذوات اوتار
خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد و نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه.
۲ تا راه تو در جهان معروف گردد و نجات تو به جمیع امتها.
۳ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند.
امتها شادی و ترنم خواهند نمود زیرا قومها را به انصاف حکم خواهی نمود و امت های جهان را هدایت خواهی کرد، سلاه.
۵ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند.
۶ آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد و خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود.
۷ خدا ما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید.

سرودپیروزی
برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود
خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند!
چنانکه دود پراکنده میشود، ایشان را پراکنده ساز، و چنانکه موم پیش آتش گداخته میشود، همچنان شریران به حضور خدا هلاک گردند.
اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند.
۴ برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است! به حضورش به وجد آیید!
پدر یتیمان و داور بیوه زنان، خدا است در مسکن قدس خود!
خدا بیکسان را ساکن خانه میگرداند و اسیران را به رستگاری بیرون میآورد، لیکن فتنه انگیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند شد.
۷ ای خدا هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفتی، هنگامی که در صحرا خرامیدی، سلاه.
۸ زمین متزلزل شد و آسمان به حضور خدا باریدند. این سینا نیز از حضور خدا، خدای اسرائیل.
۹ ای خدا باران نعمتها باراندی و میراث را چون خسته بود مستحکم گردانیدی.
۱۰ جماعت تو در آن ساکن شدند. ای خدا، به جود خویش برای مساکین تدارک دیدهای.
خداوند سخن را میدهد. مبشرات انبوه عظیمی میشوند.
۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده، منهزم میشوند. و زنی که در خانه مانده است، غارت را تقسیم میکند.
۱۳ اگرچه در آغلها خوابیده بودید، لیکن مثل بالهای فاخته شده اید که به نقره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ.
۱۴ چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صلمون درخشان گردید.
کوه خدا، کوه باشان است، کوهی با قله های افراشته کوه باشان است.
۱۶ ای کوههای با قله های افراشته، چرا نگرانید؟ بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است هر آینه خداوند در آن تا به ابد ساکن خواهد بود.
۱۷ ارابه های خدا کورها و هزارها است. خداوند در میان آنها است و سینا در قدس است.
۱۸ بر اعلی علیین صعود کرده، و اسیران را به اسیری بردهای. از آدمیان بخششها گرفتهای. بلکه از فتنه انگیزان نیز تا یهوه خدا در ایشان مسکن گیرد.
متبارک باد خداوندی که هر روزه متحمل بارهای ما میشود و خدایی که نجات ماست، سلاه.
۲۰ خدا برای ما، خدای نجات است و مفرهای موت از آن خداوند یهوه است.
۲۱ هر آینه خدا سر دشمنان خود را خرد خواهد کوبید و کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد.
خداوند گفت: «زباشان باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم آورد.
۲۳ تا پای خود را در خون فروبری و زبان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیابد.»
ای خدا طریق های تو را دیدهاند یعنی طریق های خدا و پادشاه مرا در قدس.
۲۵ در پیش رو، مغنیان میخرامند و در عقب، سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف زن.
۲۶ خدا را در جماعتها متبارک خوانید و خداوند را از چشمه اسرائیل.
۲۷ آنجا است بنیامین صغیر، حاکم ایشان و روسای یهودا محفل ایشان. روسای زبولون و روسای نفتالی.
۲۸ خدایت برای تو قوت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کردهای، استوار گردان.
۲۹ بهسبب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد.
۳۰ ووحش نی زار را توبیخ فرما و رمه گاوان را با گوسالههای قوم که با شمشهای نقره نزد تو گردن مینهند. و قوم هایی که جنگ را دوست میدارند پراکنده ساخته است.
۳۱ سروران از مصر خواهند آمد و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز خواهد کرد.
ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند سرود بخوانید، سلاه.

۳۳ برای او که بر فلک الافلاک قدیمی سوار است.
۳۴ اینک آواز خود را میدهد آوازی که پر قوت است.
۳۵ خدا را به قوت توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او در افلاک.
۳۶ ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. متبارک باد خدا.

فریاد کمک

برای سالار مغنیان بر سوسنها. مزمور داود
خدایا مرا نجات ده! زیرا آبها بهجان من درآمده است.
۲ در خلاب ژرف فرو رفتهام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عمیق درآمدهام و سیل مرا میپوشاند.
۳ از فریاد خود خستهشدهام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است.
۴ آنانی که بیسبب از من نفرت دارند، از مویهای سرم زیادهاند و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم.
۵ ای خدا، تو حماقت مرا میدانی و گناهانم از تو مخفی نیست.
۶ ای خداوند یهوه صبایوت، منتظرین تو بهسبب من خجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو بهسبب من رسوا نگردند.
۷ زیرا بهخاطر تو متحمل عار گردیدهام و رسوایی روی من، مرا پوشیده است.
۸ نزد برادرانم اجنبی شدهام و نزد پسران مادر خود غریب.
۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده.
۱۰ روزه داشته، جان خود را مثل اشک ریختهام. و این برای من عار گردیده است.
۱۱ پلاس را لباس خود ساختهام و نزد ایشان ضربالمثل گردیدهام.
۱۲ دروازه نشینان درباره من حرف میزنند و سرودمیگساران گشتهام.
۱۳ واما من، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو میکنم. ای خدا در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما.
۱۴ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم.
۱۵ مگذار که سیلان آب مرا پوشاند و ژرفی مرا ببلعد و هاویه دهان خود را بر من ببندد.
۱۶ ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست. به کثرت رحمانیت بر من توجه نما.
۱۷ و روی خود را از بندهات مپوشان زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما.
۱۸ بهجانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. بهسبب دشمنانم مرا فدیه ده.
تو عار و خجالت و رسوایی مرا میدانی و جمیع خصمانم پیش نظر تو اند.
۲۰ عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شدهام. انتظار مشفقی کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهندگان، اما نیافتم.
۲۱ مرا برای خوراک زردآب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند.
۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دامی باشد.
۲۳ چشمان ایشان تار گردد تا نبینند. و کمرهای ایشان را دائم لرزان گردان.
۲۴ خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را دریابد.
۲۵ خانههای ایشان مخروبه گردد و در خیمههای ایشان هیچکس ساکن نشود.
۲۶ زیرا بر کسیکه تو زدهای جفا می کنند و دردهای کوفتگان تو را اعلان می نمایند.
۲۷ گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند.
۲۸ از دفتر حیات محو شوند و با صالحین مرقوم نگردند.
واما من، مسکین و دردمند هستم. پسای خدا، نجات تو مرا سرافراز سازد.
۳۰ و نام خدا را باسرود تسبیح خواهم خواند و او را با حمد تعظیم خواهم نمود.

۳۱ واین پسندیده خداخواهدبود، زیاده‌از گاووگوسالهای که شاخهاوسمهادارد.
۳۲ حلیمان این رادیده، شادمان شوند، وای طالبان خدادل شمازنده گردد،
۳۳ زیراخداوندفقیران رامستجاب میکندواسیران خودراحقیرنمی شمارد.
۳۴ آسمان وزمین اوراتسبیح بخوانند. آبهانیزوآنچه درآنهامی جنبد.
۳۵ زیراخداصهیون رانجات خواهدداد وشهرهای یهودارابناخواهدنمود تادرآنجاسکونت نمایندوآن رامتصرف گردند.
۳۶ وذریت بندگانش وارث آن خواهندشد وآنانی که نام اورادوست دارند، درآن ساکن خواهندگردید.

دعای اعانت

برای سالارمغنیان. مزموراداودبه جهت یادگاری
خدایا، برای نجات من بشتاب! ای خداوندبه اعانت من تعجیل فرما!
آنانی که قصدجان من دارند، خجل وشرمنده شوند، وآنانی که دربدی من رغبت دارند، روبرگردانیده ورسوا گردند،
وآنانی که هه هه میگویند، بهسبب خجالت خویش روبرگردانیده شوند.
واماجمیع طالبان تو، درتووجدوشادی کنند، ودوست دارندگان نجات تودائم گویند: «دامتعال باد»!
وامامن مسکین وفقیرهستم. خدایابرای من تعجیل کن. تومددکارونجاتدهنده من هستی. ای خداوندتاخیرمنما.

دعای مرد پیر

درتوای خداوندپناه بردهام، پس تابه ابدخجل نخواهم شد.
۲ به عدالت خودمرا خلاصی ده وبرهان. گوش خودرابه من فراگیرومرانجات ده.
۳ برای من صخره سکونت باش تاهمه وقت داخل آن شوم. توبه نجات من امرفرمودهای، زیراصخره وقلعه من توهستی.
۴ خدایامرا ازدست شریربرهان وازکف بدکاروظالم.
زیرا ای خداوندیهوه، توامیدمن هستی وازطفولیتم اعتمادمن بودهای.
۶ ازشکم برتواندا خته شدهام. ازرحم مادرم ملجای من توبودهای وتسبیح من دائم درباره توخواهدبود.
۷ بسیاری راآیتی عجیب شدهام. لیکن توملجای زورآورمن هستی.
۸ دهانم ازتسبیح توپراست وازکبریایی توتمامی روز.
درزمان پیری مرادورمیندازچون قوتم زایل شودمرا ترک منما.
۱۰ زیرادشمنانم برمن حرف میزنندومترصدان جانم بایکدیگرمشورت میکنند
ومیگویند: «داااورا ترک کرده است. پس اوراتعاقب کرده، بگیرید، زیرا که رهاننده ای نیست.»
ای خدااازمن دورمشو. خدایابه اعانت من تعجیل نما.
۱۳ خصمان جانم خجل وفانی شوند.
وامامن دائم امیدوارخواهم بودوبرهمه تسبیح توخواهم افزود.
۱۵ زبانم عدالت توراببان خواهد کردونجاتت رانتمامی روز. زیرا که حدشماره آن رانمی دانم.
۱۶ درتوانایی خداوندیهوه خواهم آمد. وازعدالت توویس خبرخواهم داد.
۱۷ ای خدااز طفولیتم مراتعلیم دادهای وتاالان، عجایب توراا علان کردهام.
۱۸ پسای خدا، مراتازمان پیری وسفیدمویی نیزترک مکن، تااین طبقه راازبازوی توخبردهم وجمیع آیندگان راازتوانایی تو.
۱۹ خدایاعدالت توتااعلی علیین است. توکارهای عظیم کردهای. خدایامانندتو کیست؟
ای که تنگیهای بسیاروسخت رابه مانشان دادهای، رجوع کرده، بازمارازنده خواهی ساخت، وبرگشته، مارااز عمق های زمین برخواهی آورد.
۲۱ بزرگی مرامزیدخواهی کردوبرگشته، مراتسلی خواهی بخشید.
۲۲ پس من نیزتورابابربط خواهم ستود، یعنی راستی تورااای خدای من. وتورااای قدوس اسرائیل باعودترنم خواهم نمود.
۲۳ چون برای توسرودمیخوانم لهایم بسیارشادی خواهد کردوجانم نیز که آن رافدیه دادهای.

۲۴ زبانم نیز تمامی روز عدالت تو را ذکر خواهد کرد. زیرا آنانی که برای ضرر من میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند.

دعا برای پادشاه

مزمور سلیمان

ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه!
۲ او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف.
۳ آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت.
۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد، و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد، و ظالمان را زبون خواهد ساخت.
۵ از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات.
۶ او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که زمین را سیراب میکند.
۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد.
و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان.
۹ به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید.
۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید.
۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود.
۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهاننده ای ندارد.
۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید.
۱۴ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود.
و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد. دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند.
۱۶ و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو نما خواهند کرد.
نام او تا ابدالاباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت های زمین او را خوشحال خواهند خواند.
۱۸ متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب میکند.
۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابدالاباد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود.
آمین و آمین.
دعاهای داود بن یسی تمام شد.

عدالت خدا

مزمور آساف

هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک دل هستند.
۲ و اما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود و نزدیک بود که قدمهایم بلغزد.
۳ زیرا بر متکبران حسد بردم چون سلامتی شریران را دیدم.
۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است.
۵ مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی باشند.
بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است و ظلم مثل لباس ایشان را میپوشاند.
۷ چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است و از خیالات دل خود تجاوز میکنند.
۸ استهزا میکنند و حرفهای بد میزنند و سخنان ظلم آمیز را از جای بلند می گویند.
۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده اند و زبان ایشان در جهان گردش میکند.
۱۰ پس قوم او بدینجا برمی گردند و آبهای فراوان، بدیشان نوشانیده میشود.

۱۱ وایشان میگویند: «داچگونه بداند وآیا حضرت اعلی علم دارد؟»
اینک اینان شریر هستند که همیشه مطمئن بوده، در دولتمندی افزوده میشوند.
۱۳ یقین من دل خود را عبث طاهر ساخته ودستهای خود را به پاکی شستهام.
۱۴ ومن تمامی روز مبتلا می شوم وتادیب من هر بامداد حاضر است.
۱۵ اگر میگفتم که چنین سخن گویم، هرآینه بر طبقه فرزندان تو خیانت میکردم.
۱۶ چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد.
۱۷ تا به قدسهای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم.
۱۸ هرآینه ایشان را در جایهای لغزنده گذاردهای. ایشان را به خرابیها خواهی انداخت.
۱۹ چگونه بغته به هلاکت رسیدهاند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیدهاند.
۲۰ مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد.
لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم.
۲۲ ومن وحشی بودم ومعرفت نداشتم ومثل بهایم نزد تو گردیدم.
۲۳ ولی من دائم با تو هستم. تو دست راست مرا تایید کردهای.
۲۴ موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود وبعد از این مرا به جلال خواهی رسانید.
۲۵ کیست برای من در آسمان؟ وغیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی خواهم.
۲۶ اگرچه جسد ودل من زائل گردد، لیکن صخره دلم وحصه من خدا است تا ابدالاباد.
۲۷ زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد. وآنانی را که از تو زنا میکنند، نابود خواهی ساخت.
۲۸ واما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. بر خداوند یهوه توکل کردهام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

دعا برای نجات قوم

قصیده آساف
چرا ای خدا ما را ترک کردهای تا به ابد وخشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است؟
جماعت خود را که از قدیم خریدهای، بیاد آور وآن را که فدیه دادهای تا سبط میراث تو شود واین کوه صهیون را که در آن ساکن بودهای.
۳ قدمهای خود را بسوی خرابههای ابدی بردار زیرا دشمن هرچه را که در قدس تو بود خراب کرده است.
۴ دشمنانت در میان جماعت تو غرش میکنند وعلمهای خود را برای علامات برپا مینمایند.
۵ وظاهر می شوند چون کسانی که تبرها را بر درختان جنگل بلند میکنند.
۶ والان همه نقشهای تراشیده آن را به تبرها وچکشها خرد میشکنند.
۷ قدسهای تو را آتش زدهاند ومسکن نام تو را تا به زمین بیحرمت کردهاند.
۸ ودر دل خود می گویند آنها را تمام خراب میکنیم. پس جمیع کنیسههای خدا را در زمین سوزانیدهاند.
۹ آیات خود را نمی بینیم ودیگر هیچ نبی نیست. ودر میان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود.
۱۰ ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ وآیا خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟
چرا دست خود یعنی دست راست خویش را برگردانیدهای؟ آن را از گریبان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن.
وخدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجاتها پدید میآورد.
۱۳ تو به قوت خود دریا را منشق ساختی وسرهای نهنگان را در آبها شکستی.
۱۴ سرهای لویاتان را کوفته، واو را خوراک صحرانشینان گردانیدهای.
۱۵ تو چشمهها وسیلها را شکافتی ونهرهای دائمی را خشک گردانیدی.
۱۶ روز از آن تو است وشب نیز از آن تو. نور وآفتاب را تو برقرار نمودهای.

۱۷ تمامی حدود جهان را تو پایدار ساختهای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کردهای.
ای خداوند این را بیاد آور که دشمن ملامت میکند و مردم جاهل نام تو را اهانت مینمایند.
۱۹ جان فاخته خود را بهجانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن.
۲۰ عهد خود را ملاحظه فرما زیرا که ظلمات جهان از مسکن های ظلم پر است.
۲۱ مظلومان به رسوایی برنگردند. مساکین و فقیران نام تو را حمد گویند.
۲۲ ای خدا برخیز و دعوای خود را برپادار، و بیاد آور که احمق تمامی روز تو را ملامت میکند.
۲۳ آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند میشود.

خدا، داور جهان

برای سالار مغنیان بر لا تهلک. مزمور و سرود آساف
تو را حمد میگوییم! ای خدا تو را حمد میگوییم! زیرا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر میکنند.
۲ هنگامی که به زمان معین برسم براستی داوری خواهم کرد.
۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شدهاند. من ارکان آن را برقرار نمودهام، سلاه.
۴ متکبران را گفتم: «خر مکنید!» و به شریران که «اخ خود را میفرازید.
۵ شاخهای خود را به بلندی میفرازید. و با گردن کشی سخنان تکبرآمیز مگویید.»
زیرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازی میآید.
لیکن خدا، داور است. این را به زیر میاندازد و آن را سرافراز مینماید.
۸ زیرا در دست خداوند کاسهای است و باده آن پرجوش. از شراب ممزوج پر است که از آن میریزد. و امادردهایش را جمیع شریران جهان افشرده، خواهند نوشید.
۹ و اما من، تا به ابد ذکر خواهم کرد و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود.
۱۰ جمیع شاخهای شریران را خواهم برید و اما شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد.

مجد خدا

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور و سرود آساف
خدا در یهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم!
خیمه او است در شالیم و مسکن او در صهیون.
۳ در آنجا، برقهای کمان را شکست. سپر و شمشیر و جنگ را، سلاه.
۴ تو جلیل هستی و مجید، زیادهاز کوههای یغما!
قویدلان تاراج شدهاند و خواب ایشان را در ربودند و همه مردان زور آور دست خود را نیافتند.
۶ از توبیخ تو ای خدای یعقوب، بر ارابه ها و اسبان خوابی گران مستولی گردید.
۷ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضبت، کیست که به حضور تو ایستد؟
از آسمان داوری را شنوانیدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید.
۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مساکین جهان را خلاصی بخشد، سلاه،
آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کمر خود خواهی بست.
۱۱ نذر کنید و وفا نمایید برای یهوه خدای خود. همه که گرداگرد او هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است.
۱۲ روح روسا را منقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب میباشد.

راحت در روز تنگی

برای سالار مغنیان بر یدوتون. مزمور آساف
آواز من بسوی خدا است و فریاد می کنم. آواز من بسوی خدا است گوش خود را به من فرا خواهد گرفت.

۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم. در شب، دست من دراز شده، باز کشیده نگشت و جان من تسلی نپذیرفت.
۳ خدا را یاد میکنم و پریشان میشوم. تفکر مینمایم و روح من متحیر میگردد، سلاه.
۴ چشمانم را بیدار میداشتی. بیتاب میشدم و سخن نمی توانستم گفت.
۵ درباره ایام قدیم تفکر کردهام. درباره سالهای زمانهای سلف.
۶ سرود شبانه خود را بخاطر میآورم و در دل خود تفکر می کنم و روح من تفتیش نموده است.
۷ مگر خدا تا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگز راضی نخواهد شد.
۸ آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابدالاباد؟
آیا خدا رافت را فراموش کرده؟ و رحمت های خود را در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه.
۱۰ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی!
کارهای خداوند را ذکر خواهم نمود زیرا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد.
۱۲ و در جمیع کارهای تو تامل خواهم کرد و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود.
ای خدا، طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای بزرگ مثل خدا؟
تو خدایی هستی که کارهای عجیب میکنی و قوت خویش را بر قومها معروف گردانیدهای.
۱۵ قوم خود را به بازوی خویش رهانیدهای یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را. سلاه.
۱۶ آبها تو را دید، ای خدا آبها تو را دیده، متزلزل شد. لجهها نیز سخت مضطرب گردید.
۱۷ ابرها آب بریخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید.
۱۸ صدای رعد تو در گردباد بود و برقها ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید.
۱۹ طریق تو در دریاست و راههای تو در آبهای فراوان و آثار تو را نتوان دانست.
۲۰ قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، بهدست موسی و هارون.

قوم خدا

قصیده آساف
ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشهای خود را به سخنان دهانم فرا گیرید!
دهان خود را به مثل باز خواهم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تنطق خواهم نمود.
۳ که آنها را شنیده و دانستهایم و پدران ما برای ما بیان کردهاند.
۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان میکنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است.
۵ زیرا که شهادتی در یعقوب برپا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار داد و پدران ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند،
تا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندانی که میبایست مولود شوند تا ایشان برخیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند،
و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند.
۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش و فتنه انگیز نشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود.
بنی افرایم که مسلح و کمان کش بودند، در روز جنگ روبرتافتند.
۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند،
و اعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بدیشان ظاهر کرده بود،
و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار صوعن.
۱۳ دریا را منشق ساخته، ایشان را عبور داد و آبها را مثل توده برپا نمود.
۱۴ و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نور آتش.
۱۵ در صحرا صخرهها را بشکافت و ایشان را گویا از لجههای عظیم نوشانید.

۱۶ پس سیلها را از صخره بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت.
۱۷ و بار دیگر بر او گناه ورزیدند و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیختند،
۱۸ و در دلهای خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند.
۱۹ و بر ضد خدا تکلم کرده، گفتند: «یا خدا میتواند در صحرا سفرهای حاضر کند؟
۲۰ اینک صخره را زد و آبها روان شد و وادیها جاری گشت. آیا میتواند نان را نیز بدهد. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟»
۲۱ پس خدا این را شنیده، غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید.
۲۲ زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند.
۲۳ پس ابرها را از بالا امر فرمود و درهای آسمان را گشود
۲۴ و من را برایشان باران ید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید.
۲۵ مردمان، نان زورآوران را خوردند و آذوقه‌ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند.
۲۶ باد شرقی را در آسمان وزانید و به قوت خود، باد جنوبی را آورد،
۲۷ و گوشت را برای ایشان مثل غبار باران ید و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا.
۲۸ و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد، گرداگرد مسکن‌های ایشان.
۲۹ پس خوردند و نیکو سیر شدند و موافق شهوات ایشان بدیشان داد.
۳۰ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا هنوز در دهان ایشان بود
۳۱ که غضب خدا بر ایشان افروخته شده، تنومندان ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت.
۳۲ با وجود این همه، باز گناه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند.
۳۳ بنابراین، روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد و سالهای ایشان را در ترس.
۳۴ هنگامی که ایشان را کشت او را طلبیدند و بازگشت کرده، درباره خدا تفحص نمودند،
۳۵ و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی ولی ایشان است.
۳۶ اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به او دروغ گفتند.
۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست نبود و به عهد وی مومن نبودند.
۳۸ اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را عفو نموده، ایشان را هلاک نساخت بلکه بارها غضب خود را برگردانیده، تمامی خشم خویش را بر نینگیخت.
۳۹ و به یاد آورد که ایشان بشرند، بادی که میرود و برنمی گردد.
۴۰ چند مرتبه در صحرا بدو فتنه انگیختند و او را در بادیه رنجانیدند.
۴۱ و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند،
۴۲ و قوت او را بیاد نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود.
۴۳ که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن.
۴۴ و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را تا نتوانستند نوشید.
۴۵ انواع پشهها در میان ایشان فرستاد که ایشان را گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباه نمودند؛
۴۶ و محصول ایشان را به کرم صدپا سپرد و عمل ایشان را به ملخ داد.
۴۷ تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کرد و درختان جمیز ایشان را به تگرگهای درشت.
۴۸ بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و مواشی ایشان را به شعله‌های برق.
۴۹ و آتش خشم خود را بر ایشان فرستاد، غضب و غیظ و ضیق را، به فرستادن فرشتگان شریر.
۵۰ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وبا تسلیم نمود.
۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت، اوایل قوت ایشان را در خیمه‌های حام.
۵۲ و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحرا مثل گله راهنمایی نمود.
۵۳ و ایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند و دریا دشمنان ایشان را پوشانید.

۵۴ وایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود.
۵۵ وامتها را از حضور ایشان راند و میراث را برای ایشان به ریسمان تقسیم کرد و اسباط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن گردانید.
لیکن خدای تعالی را امتحان کرده، بدو فتنه انگیختند و شهادات او را نگاه نداشتند.
۵۷ و برگشته، مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کمان خطا کننده منحرف شدند.
۵۸ و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردند و به بتهای خویش غیرت او را جنبش دادند.
۵۹ چون خدا این را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت.
۶۰ پس مسکن شیلو را ترک نمود، آن خیمه ای را که در میان آدمیان برپا ساخته بود،
و) ابوت (قوت خود را به اسیری داد و جمال خویش را به دست دشمن سپرد،
وقوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود غضبناک گردید.
۶۳ جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد.
۶۴ کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه های ایشان نوحه گری ننمودند.
آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب میخروشد،
و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عار ابدی گردانید.
۶۷ و خیمه یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید.
۶۸ لیکن سبط یهودا را برگزید و این کوه صهیون را که دوست میداشت.
۶۹ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابدالاباد بنیاد نهاد.
۷۰ و بنده خود داود را برگزید و او را از آغلهای گوسفندان گرفت.
۷۱ از عقب میشهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند.
پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

دعا برای نجات قوم

مزمور آساف
ای خدا، امتها به میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی عصمت ساختند. اورشلیم را خرابها نمودند.
۲ لاشهای بندگانت را به مرغان هوا برای خوراک دادند و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا.
۳ خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کند.
۴ نزد همسایگان خود عار گردیدهایم و نزد مجاوران خویش استهزا و سخریه شدهایم.
۵ تا کیای خداوند تا به ابد خشمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابدالاباد؟
قهر خود را بر امتهایی که تو را نمی شناسند بریز و بر ممالکی که نام تو را نمی خوانند!
زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده اند.
گناهان اجداد ما را بر ما بیاد میاور. رحمت های تو بزودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار ذلیل شدهایم.
۹ ای خدا، ای نجاتدهنده ما، بهخاطر جلال نام خود ما را یاری فرما و ما را نجات ده و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامرز.
۱۰ چرا امتها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگانت که ریخته شده است، برامتها در نظر ما معلوم شود.
۱۱ ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شدهاند، برهان.
۱۲ وجزای هفت چندان به آغوش همسایگان ما رسان، برای اهانتی که به تو کردهاند، ای خداوند.
۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسلا بعد نسل ذکر خواهیم نمود.

دعا برای تفقد از قوم

برای سالار مغنیان. شهادتی بر سوسنها. مزمور آساف
ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت میکنی! ای که بر کروبین جلوس نمودهای، تجلی فرما!

به حضور افرایم و بنیامین و منسی، توانایی خود را برانگیز و برای نجات ما بیا!
ای خدا ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم!
ای یهوه، خدای صبایوت، تا به کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود،
نان ماتم را بدیشان میخورانی و اشکهای بیاندازه بدیشان مینوشانی؟
ما را محل منازعه همسایگان ما ساختهای و دشمنان ما در میان خویش استهزا می نمایند.
۷ ای خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم!
موی را از مصر بیرون آوردی. امتها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی.
۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده، زمین را پر ساخت.
۱۰ کوهها به سایهاش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا به شاخه هایش.
۱۱ شاخه های خود را تا به دریا پهن کرد و فرعهای خویش را تا به نهر.
۱۲ پس چرا دیوارهایش را شکستهای که هر راهگذری آن را میچیند؟
گراز های جنگل آن را ویران میکنند و وحوش صحرا آن را می چرند.
ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و ببین و از این مو تفقد نما
و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساختهای!
مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی تو تباه گردیدهاند!
دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساختهای.
۱۸ و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما را حیات بده تا نام تو را بخوانیم.
۱۹ ای یهوه، خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن ساز تا نجات یابیم.

پیروی از خداوند

برای سالار مغنیان بر جتیت. مزمور آساف
ترنم نمایید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای یعقوب آواز شادمانی دهید!
سرود را بلند کنید و دف را بیاورید و بربط دلنواز را با رباب!
کرنا را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما.
۴ زیرا که این فریضهای است در اسرائیل و حکمی از خدای یعقوب.
۵ این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم:
»وش او را از بار سنگین آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد.
۷ در تنگی استدعا نمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را اجابت کردم و تو را نزد آب مریبه امتحان نمودم.
»ای قوم من بشنو و تو را تاکید میکنم. وای اسرائیل اگر به من گوش دهی.
۹ در میان تو خدای غیر نباشد و نزد خدای بیگانه سجده منما.
۱۰ من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر برآوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پر خواهم ساخت.
۱۱ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند و اسرائیل مرا ابا نمودند.
۱۲ پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورتهای خود سلوک نمایند.
۱۳ ای کاش که قوم من به من گوش میگرفتند و اسرائیل در طریقهای من سالک میبودند.
۱۴ آنگاه دشمنان ایشان را بزودی به زیر میانداختم و دست خود را بر خصمان ایشان برمی گردانیدم.
۱۵ آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن مینهادند. اما زمان ایشان باقی میبود تا ابدالاباد.
۱۶ ایشان را به نیکوترین گندم میپرورد، و تو را به عسل از صخره سیر میکردم.»

خدا در جماعت خدا

مزمور آساف

خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری میکند:
»ابه کی به بیانصافی داوری خواهید کرد و شریران را طرفداری خواهید نمود؟ سلاه.
۳ فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید.
۴ مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شریران خلاصی دهید.
»می دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه میروند و جمیع اساس زمین متزلزل میباشد.
۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی.
۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران خواهید افتاد«!
ای خدا برخیز و جهان را داوری فرما زیرا که تو تمامی امتها را متصرف خواهی شد.

دعا برای شکست دشمنان

سرود و مزمور آساف

ای خدا تو را خاموشی نباشد! ای خدا ساکت مباش و میارام!
زیرا اینک دشمنانت شورش میکنند و آنانی که از تو نفرت دارند، سر خود را برافراشتهاند.
۳ بر قوم تو مکاید می اندیشند و بر پناه آوردگان تو مشورت میکنند.
۴ و میگویند: »بیایید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود.«
زیرا به یک دل باهم مشورت میکنند و بر ضد تو عهد بستهاند.
۶ خیمه های ادوم و اسماعیلیان و موآب و هاجریان.
۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور.
۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازویی برای بنی لوط گردیدند، سلاه.
بدیشان عمل نما چنانکه به مدیان کردی. چنانکه به سیسرا و یابین در وادی قیشون.
۱۰ که در عین دور هلاک شدند و سرگین برای زمین گردیدند.
۱۱ سروران ایشان را مثل غراب و ذئب گردان و جمیع امرای ایشان را مثل ذبح و صلمناع.
۱۲ که میگفتند: »ساکن خدا را برای خویشتن تصرف نماییم.«
ای خدای من، ایشان را چون غبار گرد باد بساز و مانند کاه پیش روی باد.
۱۴ مثل آتشی که جنگل را میسوزاند و مثل شعلهای که کوهها را مشتعل میسازد.
۱۵ همچنان ایشان را به تند باد خود بران و به طوفان خویش ایشان را آشفته گردان.
۱۶ رویهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تو را ای خداوند بطلبند.
۱۷ خجل و پریشان بشوند تا ابدالاباد و شرمنده و هلاک گردند.
۱۸ و بدانند تو که اسمت یهوه میباشد، به تنها بر تمامی زمین متعال هستی.

اشتیاق برای خانه خدا

برای سالار مغنیان بر جتیت. مزمور بنی قورح

ای یهوه صبایوت، چه دل پذیر است مسکنهای تو!
جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خداوند. دلم و جسدم برای خدای حی صیحه میزند.
۳ گنجشک نیز برای خود خانهای پیدا کرده است و پرستوک برای خویشتن آشیانهای تا بچه های خود را در آن بگذارد، در مذبح های تو ای یهوه صبایوت که پادشاه من و خدای من هستی.
۴ خوشابحال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائم تسبیح میخوانند، سلاه.
۵ خوشابحال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق های تو در دلهای ایشان.

۶ چون از وادی بکا عبور می کنند، آن را چشمه میسازند و باران آن را به برکات میپوشاند.
۷ از قوت تا قوت میخرامند و هریک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می شوند.
ای یهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای یعقوب گوش خود را فرا گیر! سلاه.
۹ ای خدایی که سپر ما هستی، ببین و به روی مسیح خود نظر انداز.
۱۰ زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر میپسندم از ساکن شدن در خیمه های اشرار.
۱۱ زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد داد. وهیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.
۱۲ ای یهوه صبایوت، خوشا بحال کسیکه بر تو توکل دارد.

دعا برای سعادت قوم

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قورح
ای خداوند از زمین خود راضی شدهای. اسیری یعقوب را باز آوردهای.
۲ عصیان قوم خود را عفو کردهای. تمامی گناهان ایشان را پوشانیدهای، سلاه.
۳ تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خویش رجوع کردهای.
۴ ای خدای نجات ما، ما را برگردان. و غیظ خود را از ما بردار.
۵ آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش را نسلا بعد نسل طول خواهی داد؟
آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟
ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما.
۸ آنچه خدا یهوه میگوید خواهم شنید زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهالت برنگردند.
۹ یقین نجات او به ترسندگان او نزدیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود.
۱۰ رحمت و راستی باهم ملاقات کردهاند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیدهاند.
۱۱ راستی، از زمین خواهد رویید و عدالت، از آسمان خواهد نگریست.
۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین ما محصول خود را خواهد داد.
۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

دعا برای نجات

دعای داود
ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، مرا مستجاب فرما زیرا مسکین و نیازمند هستم!
جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من، بنده خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده.
۳ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که تمامی روز تو را میخوانم!
جان بنده خود را شاد مان گردان زیرا ای خداوند جان خود را نزد تو برمی دارم.
۵ زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می خوانند.
۶ ای خداوند دعای مرا اجابت فرما و به آواز تضرع من توجه نما!
در روز تنگی خود تو را خواهم خواند زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود.
۸ ای خداوند در میان خدایان مثل تو نیست و کاری مثل کارهای تو نی.
۹ ای خداوند همه امت هایی که آفریدهای آمده، به حضور تو سجده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود.
۱۰ زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی.
ای خداوند طریق خود را به من بیاموز تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم.

۱۲ ای خداوند خدای من تو را به تمامی دل حمد خواهم گفت و نام تو را تمجید خواهم کرد تا ابدالاباد.
۱۳ زیرا که رحمت تو به من عظیم است و جان مرا از هاویه اسفل رهانیده‌ای.
۱۴ ای خدا متکبران بر من برخاسته‌اند و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مدنظر خود نمی‌آورند.
۱۵ و تو ای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیرغضب و پر از رحمت و راستی.
۱۶ بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بنده‌ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش.
۱۷ علامت خوبی را به من بنما تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی داده‌ای.

در وصف اورشلیم

مزمور و سرود بنی قورح
اساس او در کوههای مقدس است.
۲ خداوند دروازه‌های صهیون را دوست میدارد، بیشتر از جمیع مسکن‌های یعقوب.
۳ سخنهای مجید درباره تو گفته میشود، ای شهر خدا! سلاه.
۴ رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حبش، این در آنجا متولد شده است.
۵ و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده‌اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود.
۶ خداوند چون امتها را می‌نویسد، ثبت خواهد کرد که این در آنجا متولد شده است، سلاه.
۷ مغنیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من در تو است.

فریاد کمک

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر محلت لعنوت. قصیده هیمان ازراحی
ای یهوه خدای نجات من، شب و روز نزد تو فریاد کرده‌ام.
۲ دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فرا گیر.
۳ زیرا که جان من از بلایا پر شده است و زندگانیم به قبر نزدیک گردیده.
۴ از فرورندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بیقوت گشته‌ام.
۵ در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتگان که در قبر خوابیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند.
۶ مرا در هاویه اسفل گذاشتهای، در ظلمت در ژرفیها.
۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساختهای، سلاه.
۸ آشنایانم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای محبوس شده، بیرون نمی‌توانم آمد.
۹ چشمانم از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزد تو فریاد کرده‌ام تمامی روز. دستهای خود را به تو دراز کرده‌ام.
آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلاه.
۱۱ آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟
آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام میشود و عدالت تو در زمین فراموشی؟
و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآوردم و بامدادان دعای من در پیش تو می‌آید.
۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده‌ای.
۱۵ من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام. ترسهای تو را متحمل شده، متحیر گردیده‌ام.
۱۶ حدت خشم تو بر من گذشته است و خوف‌های تو مرا هلاک ساخته.
۱۷ مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده.
۱۸ یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای و آشنایانم را در تاریکی.

دعا برای قوم

قصیده ایتان ازراحی

رحمت های خداوند را تا به ابد خواهم سرایید. امانت تو را به دهان خود نسلا بعد نسل اعلام خواهم کرد.
۲ زیرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابدالاباد و امانت خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت.
۳ با برگزیده خود عهد بستهام. برای بنده خویش داود قسم خوردهام.
۴ که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالاباد و تخت تو را نسلا بعد نسل بنا خواهم نمود، سلاه.
۵ و آسمانها کارهای عجیب تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان.
۶ زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ و از فرزندان زورآوران که را با خداوند تشبیه توان نمود؟
خدا بینهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترسناک است بر آنانی که گرداگرد او هستند.
۸ ای یهوه خدای لشکرها! کیستای یاه قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه میکند.
۹ بر تکبر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند می شود، آنها را ساکن میگردانی.
۱۰ رهب را مثل کشته شده خرد شکستهای. به بازوی زورآور خویش دشمنانت را پراکنده نمودهای.
۱۱ آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پری آن را تو بنیاد نهادهای.
۱۲ شمال و جنوب را تو آفریدهای. تابور و حرمون به نام تو شادی میکنند.
۱۳ بازوی تو با قوت است. دست تو زورآور است و دست راست تو متعال.
۱۴ عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو میخرامند.
خوشا بحال قومی که آواز شادمانی را می دانند. در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید.
۱۶ در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید.
۱۷ زیرا که فخر قوت ایشان تو هستی و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد.
۱۸ زیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل.
۱۹ آنگاه در عالم رویا به مقدس خود خطاب کرده، گفتی که نصرت را بر مردی زورآور نهادم و برگزیدهای از قوم را ممتاز کردم.
۲۰ بنده خود داود را یافتم و او را به روغن مقدس خود مسح کردم.
۲۱ که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید.
۲۲ دشمنی بر او ستم نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بد و اذیت نخواهد رسانید.
۲۳ و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آنانی را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید.
۲۴ و امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد.
۲۵ دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرها.
۲۶ او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من.
۲۷ من نیز او را نخست زاده خود خواهم ساخت، بلندتر از پادشاهان جهان.
۲۸ رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابدالاباد و عهد من با او استوار خواهد بود.
۲۹ و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا ابدالاباد و تخت او را مثل روزهای آسمان.
اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و در احکام من سلوک ننمایند،
اگر فرایض مرا بشکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند،
آنگاه معصیت ایشان را به عصا تادیب خواهم نمود و گناه ایشان را به تازیانهها.
۳۳ لیکن رحمت خود را از او برنخواهم داشت و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت.
۳۴ عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر نخواهم داد.
۳۵ یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داود هرگز دروغ نخواهم گفت.

۳۶ که ذریت او باقی خواهد بود تا ابدالاباد و تخت او به حضور من مثل آفتاب،
مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابدالاباد و مثل شاهد امین در آسمان، سلاه.
۳۸ لیکن تو ترک کردهای و دور انداختهای و با مسیح خود غضبناک شدهای.
۳۹ عهد بنده خود را باطل ساختهای و تاج او را بر زمین انداخته، بیعصمت کردهای.
۴۰ جمیع حصارهایش را شکسته و قلعههای او را خراب نمودهای.
۴۱ همه راه گذران او را تاراج میکنند و او نزد همسایگان خود عار گردیده است.
۴۲ دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را مسرور ساختهای.
۴۳ دم شمشیر او را نیز برگردانیدهای و او را در جنگ پایدار نساختهای.
۴۴ جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین انداختهای.
۴۵ ایام شبابش را کوتاه کرده، و او را به خجالت پوشانیدهای، سلاه.
تا به کی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟
به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطالت آفریدهای؟
کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت؟ سلاه.
۴۹ ای خداوند رحمتهای قدیم تو کجاست؟ که برای داود به امانت خود قسم خوردی.
۵۰ ای خداوند ملامت بنده خود را به یاد آور که آن را از قومهای بسیار در سینه خود متحمل میباشم.
۵۱ که دشمنان تو ای خداوند ملامت کردهاند، یعنی آثار مسیح تو را ملامت نمودهاند.
۵۲ خداوند متبارک باد تا ابدالاباد. آمین و آمین.

فانی بودن انسان

دعای موسی مرد خدا
ای خداوند مسکن ما تو بودهای، در جمیع نسلها،
قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی.
۳ انسان را به غبار برمی گردانی، و میگویی ای بنی آدم رجوع نمایید.
۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب.
۵ مثل سیلاب ایشان را رفتهای و مثل خواب شدهاند. بامدادان مثل گیاهی که میروید.
۶ بامدادان میشکفد و میروید. شامگاهان بریده و پژمرده میشود.
۷ زیرا که در غضب تو کاهیده میشویم و در خشم تو پریشان میگردیم.
۸ چونکه گناهان ما را در نظر خود گذاردهای و خفایای ما را در نور روی خویش.
۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی بسر بردهایم.
۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بنیه، هشتاد سال باشد. لیکن نخر آنها محنت و بطالت است زیرا به زودی تمام شده، پرواز می کنیم.
۱۱ کیست که شدت خشم تو را میداند و غضب تو را چنانکه از تو میباید ترسید.
ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم.
۱۳ رجوع کن ای خداوند تا به کی و بر بندگان خود شفقت فرما.
۱۴ صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم.
۱۵ ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی و سالهایی که بدی را دیدهایم.
۱۶ اعمال تو بر بندگانت ظاهر بشود و کبریایی تو بر فرزندان ایشان.

۱۷ جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گردان.

در ستر حضرت اعلی

آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود.
۲ درباره خداوند میگویم که او ملجا و قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم.
۳ زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث.
۴ به پرهای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تو را مجن و سپر خواهد بود.
۵ از خوفی در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می پرد.
۶ و نه از وبایی که در تاریکی میخرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد میکند.
۷ هزار نفر بهجانب تو خواهند افتاد و ده هزار بهدست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید.
۸ فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریران را خواهی دید.
۹ زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی و حضرت اعلی را ماوای خویش گردانیدهای.
۱۰ هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلایی نزد خیمه تو نخواهد رسید.
۱۱ زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راههایت تو را حفظ نمایند.
۱۲ تو را بر دستهای خود برخواهند داشت، مبادا پای خود را به سنگ بزنی.
۱۳ بر شیر و افعی پای خواهی نهاد، شیر بچه و اژدها را پایمال خواهی کرد.
۱۴ »ونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت.
۱۵ چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده، معزز خواهم ساخت.
۱۶ به طول ایام او را سیر میگردانم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد.«

سرود حمد و تسبیح

مزمور و سرود برای روز سبت
خداوند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی.
۲ بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن و در هر شب امانت تو را.
۳ بر ذات ده اوتار و بر رباب و به نغمه هجایون و بربط.
۴ زیرا کهای خداوند مرا بهکارهای خودت شاد ساختهای. بهسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود.
۵ ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تو بی نهایت عمیق.
۶ مرد وحشی این را نمی داند و جاهل در این تامل نمی کند.
۷ وقتی که شریران مثل علف میرویند و جمیع بدکاران میشکفند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند.
۸ لیکن تو ای خداوند برا علی علیین هستی، تا ابدالاباد.
۹ زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد.
و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کردهای و به روغن تازه مسح شدهام.
۱۱ و چشم من بر دشمنانم خواهد نگریست و گوشهای من از شریرانی که بامن مقاومت میکنند خواهد شنید.
۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد کرد.
۱۳ آنانی که در خانه خداوند غرس شدهاند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت.
۱۴ در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود.
۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بیانصافی نیست.

اقتدار خداوند

خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. ربع
مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد.
۲ تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی.
۳ ای خداوند سیلاب‌ها برافراشته‌اند سیلاب‌ها آواز خود را برافراشتند. سیلاب‌ها خروش خود را برافراشتند.
۴ فوق آواز آبهای بسیار، فوق امواج زورآور دریا. خداوند در اعالی اعلیین زورآورتر است.
۵ شهادات تو بینهایت امین است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو را می زیبد تا ابدالاباد.

مکافات شریران

ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما!
ای داور جهان متعال شو و بر متکبران مکافات برسان!
ای خداوند تا به کی شریران، تا به کی شریران نفخر خواهند نمود؟
حرفها میزنند و سخنان ستم آمیز میگویند. جمیع بدکاران لاف میزنند. ای خداوند، قوم تو را میشکنند و میراث تو را ذلیل
میسازند.
۵ بیوه زنان و غریبان را میکشند و یتیمان را به قتل میرسانند.
۶ و میگویند یاه نمی بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی نماید.
۷ ای احمقان قوم بفهمید! و ای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟
او که گوش را غرس نمود، آیا نمی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی بیند؟
او که امتها را تادیب میکند، آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان میآموزد؟
خداوند فکرهای انسان را میداند که محض بطالت است.
ای یاه خوشا بحال شخصی که او را تادیب مینمایی و از شریعت خود او را تعلیم میدهی
تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که حفره برای شریران کنده شود.
۱۳ زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرد و میراث خویش را ترک نخواهد نمود.
۱۴ زیرا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه راست دلان پیروی آن را خواهند نمود.
کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود.
۱۶ اگر خداوند مدد کار من نمی بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن میشد.
۱۷ چون گفتم که پای من میلغزد، پس رحمت تو ای خداوند مرا تایید نمود.
در کثرت اندیشه های دل من، تسلی های تو جانم را آسایش بخشید.
۱۹ آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اختراع میکند؟
بر جان مرد صدیق با هم جمع میشوند و بر خون بیگناه فتوا میدهند.
۲۱ لیکن خداوند برای من قلعه بلند است و خدایم صخره ملجای من است.
۲۲ و نگاه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را فانی
خواهد نمود.

سرود حمد و شادی

بیایید خداوند را بسراییم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم!
به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم!
زیرا که یهوه، خدای بزرگ است،
و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. نشیبهای زمین در دست وی است و فرازهای کوهها از آن او.
۵ دریا از آن اوست، او آن را بساخت؛ و دستهای وی خشکی را مصور نمود.

بیایید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم!
زیرا که او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست او می باشیم! امروز کاش آواز او را میشنیدید!
دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسه در صحرا.
۹ چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند.
۱۰ چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «وم گمراه دل هستند که طرق مرا نشناختند.
۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

بزرگی و جلال خدا

یهوه را سرود تازه بسرایید! ای تمامی زمین خداوند را بسرایید!
خداوند را بسرایید و نام او را متبارک خوانید! روز به روز نجات او را اعلام نمایید.
۳ در میان امتها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها.
۴ زیرا خداوند، عظیم است و بینهایت حمید. و او مهیب است بر جمیع خدایان.
۵ زیرا جمیع خدایان امتها بتهایند، لیکن یهوه آسمانها را آفرید.
۶ مجد و جلال به حضور وی است و قوت و جمال در قدس وی.
ای قبایل قومها خداوند را توصیف نمایید! خداوند را به جلال و قوت توصیف نمایید!
خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه بیاورید و به صحنهای او بیایید!
خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید! ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید!
در میان امتها گویید خداوند سلطنت گرفته است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد. قومها را به انصاف داوری خواهد نمود.
آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نماید.
۱۲ صحرا و هرچه در آن است، به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود
به حضور خداوند زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان میآید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به امانت خود.

بزرگی و مجد خداوند

خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیره های بسیار مسرور گردند.
۲ ابرها و ظلمت غلیظ گرداگرد اوست. عدل و انصاف قاعده تخت اوست.
۳ آتش پیش روی وی میرود و دشمنان او را به اطراف میسوزاند.
۴ برقهایش ربع مسکون را روشن میسازد. زمین این را بدید و بلرزید.
۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته میشود، از حضور خداوند تمامی جهان.
۶ آسمانها عدالت او را اعلام میکنند و جمیع قومها جلال او را می بینند.
۷ همه پرستندگان بتهای تراشیده خجل میشوند که به بتها فخر مینمایند. ای جمیع خدایان او را بپرستید.
صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، ای خداوند بسبب داوریهای تو.
۹ زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلی هستی.
ای شما که خداوند را دوست میدارید، از بدی نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شریران میرهاند.
۱۱ نور برای عادلان کاشته شده است و شادمانی برای راست دلان.
۱۲ ای عادلان، در خداوند شادمان باشید! و ذکر قدوسیت او را حمد بگویید.

سرود تازه

مزمور

برای خداوند سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است.
۲ خداوند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به نظر امتها مکشوف کرده است.
۳ رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یاد آورد. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده اند.
ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ زنید و ترنم نمایید و بسرایید.
۵ خداوند را با بربط بسرایید! با بربط و با آواز نغمات!
با کرناها و آواز سرنا! به حضور یهوه پادشاه آواز شادمانی دهید!
دریا و پری آن بخروشد! ربع مسکون و ساکنان آن!
نهرها دستک بزنند! و کوهها باهم ترنم نمایند.
۹ به حضور خداوند زیرا به داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به راستی.

سلطنت و اقتدار خداوند

خداوند سلطنت گرفته است، پس قومها بلرزند! بر کروبیین جلوس میفرماید، زمین متزلزل گردد!
خداوند در صیهون عظیم است و او بر جمیع قومها متعال است!
اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است.
۴ وقوت پادشاه، انصاف را دوست میدارد. تو راستی را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آوردهای.
۵ یهوه خدای ما را تکریم نمایید و نزد قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است.
۶ موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان نام او. یهوه را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود.
۷ در ستون ابر بدیشان سخن گفت. شهادات او و فریضهای را که بدیشان داد نگاه داشتند.
۸ ای یهوه خدای ما تو ایشان را اجابت فرمودی. ایشان را خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام کشیدی.
۹ یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است.

آواز شادمانی

ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید.
۲ خداوند را با شادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنم بیایید.
۳ بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.
۴ به دروازه های او با حمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمد گویید و نام او را متبارک خوانید!
زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالاباد.

عهد پادشاه

مزمور داود
رحمت و انصاف را خواهم سرایید. نزد تو ای خداوند، تسبیح خواهم خواند.
۲ در طریق کامل به خردمندی رفتار خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد.
۳ چیزی بد را پیش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کج روان را مکروه میدارم، به من نخواهد چسبید.
۴ دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را نخواهم شناخت.
۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبت گوید، هلاک خواهم کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد.
۶ چشمانم بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسیکه به طریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود.
۷ حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند.
۸ همه شریران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم.

دعادرپریشانی

دعای مسکین وقتی که پریشان حال شده، ناله خود را به حضور یهوه میریزد
ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریاد من نزد تو برسد.
۲ در روز تنگیام روی خود را از من مپوشان. گوش خود را به من فرا گیر، و روزی که بخوانم مرا به زودی اجابت فرما.
۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید.
۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیرا خوردن غذای خود را فراموش میکنم.
۵ بهسبب آواز ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است.
۶ مانند مرغ سقای صحرا شده، و مثل بوم خرابهها گردیدهام.
۷ پاسبانی میکنم و مثل گنجشک بر پشت بام، منفرد گشتهام.
۸ تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش میکنند و آنانی که بر من دیوانه شدهاند مرا لعنت مینمایند.
۹ زیرا خاکستر را مثل نان خوردهام و مشروب خود را با اشک آمیختهام،
بهسبب غضب و خشم تو زیرا که مرا برافراشته و به زیر افکندهای.
۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شدهام.
لیکن تو ای خداوند جلوس فرمودهای تا ابدالاباد! و ذکر تو تا جمیع نسلها است!
تو برخاسته، بر صهیون ترحم خواهی نمود زیرا وقتی است که بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است.
۱۴ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت مینمایند.
۱۵ پس امتها از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کبریایی تو.
۱۶ زیرا خداوند صهیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است.
۱۷ به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است.
این برای نسل آینده نوشته میشود تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند.
۱۹ زیرا که از بلندی قدس خود نگریسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است.
۲۰ تا ناله اسیران را بشنود و آنانی را که به موت سپرده شدهاند آزاد نماید.
۲۱ تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلیم،
هنگامی که قومها با هم جمع شوند و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند.
توانایی مرا در راه ناتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گردانید.
۲۴ گفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم برمدار. سالهای تو تا جمیع نسلها است.
۲۵ از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمانها عمل دستهای تو است.
۲۶ آنها فانی میشوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد. و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.
۲۷ لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.
۲۸ فرزندان بندگانت باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود.

ستایش خدا

مزمور داود
ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند.
۲ ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسانهای او را فراموش مکن!
که تمام گناهانت را میآمرزد و همه مرضهای تو را شفا میبخشد.
۴ که حیات تو را از هاویه فدیه میدهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو مینهد.

۵ که جان تو را به چیزهای نیکو سیر میکند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود.
خداوند عدالت را بجا میآورد و انصاف را برای جمیع مظلومان.
۷ طریق های خویش را به موسی تعلیم داد و عمل های خود را به بنیاسرائیل.
۸ خداوند رحمان و کریم است دیر غضب و بسیار رحیم.
۹ تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت.
۱۰ با ما موافق گناهان ما عمل ننموده، و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است.
۱۱ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلند تر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است.
۱۲ به اندازه ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است.
۱۳ چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت مینماید.
۱۴ زیرا جبلت ما را میداند و یاد میدارد که ما خاک هستیم.
۱۵ و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرا همچنان میشکفد.
۱۶ زیرا که باد بر آن میوزد و نابود میگردد و مکانش دیگر آن را نمی شناسد.
لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالاباد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان.
۱۸ بر آنانی که عهد او را حفظ میکنند و فرایض او را یاد میدارند تا آنها را بجا آورند.
۱۹ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است.
۲۰ خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید و آواز کلام او را گوش میگیرید!
ای جمیع لشکرهای او خداوند را متبارک خوانید! وای خادمان او که اراده او را بجا میآورید!
ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید! در همه مکان های سلطنت او. ای جان من خداوند را متبارک بخوان!

ستایش خداوند

ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! ای یهوه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملبس هستی.
۲ خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده های.
آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد میخرامد.
۴ فرشتگان خود را بادها میگرداند و خادمان خود را آتش مشتعل.
۵ که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش نخورد تا ابدالاباد.
۶ آن را به لجه ها مثل ردا پوشانیده های، که آبها بر کوهها ایستاده اند.
۷ از عتاب تو میگریزند. از آواز رعد تو پرا کنده میشوند.
۸ به فراز کوهها برمی آیند، و به هموار یها فرود میآیند، به مکانی که برای آنها مهیا ساختهای.
۹ حدی برای آنها قرار داده ای که از آن نگذرند و برنگردند تا زمین را بپوشانند.
۱۰ که چشمه ها را در وادیها جاری میسازد تا در میان کوهها روان بشوند.
۱۱ تمام حیوانات صحرا را سیراب میسازند تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند.
۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن میشوند و از میان شاخه ها آواز خود را میدهند.
۱۳ او از غرفات خود کوهها را سیراب میکند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود.
۱۴ نباتات را برای بهایم میرویاند و سبزه ها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون میآورد.
۱۵ و شراب را که دل انسان را شادمان میکند، و چهره او را به روغن شاداب میسازد و دل انسان را به نان قوی میگرداند.
۱۶ درختان خداوند شاد ابند، یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است،
که در آنها مرغان آشیانهای خود را میگیرند و اما صنوبر خانه لق لق میباشد.
۱۸ کوههای بلند برای بزهای کوهی و صخره ها برای یربوع ملجاء است.
۱۹ ماه را برای موسمها ساخت و آفتاب مغرب خود را میداند.

تاریکی میسازی وشب میشود که درآن همه حیوانات جنگلی راه میروند.
۲۱ شیر بچگان برای شکار خود غرش میکنند وخوراک خویش را از خدا میجویند.
۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند ودر بیشه های خود می خوابند.
۲۳ انسان برای عمل خود بیرون میآید وبه جهت شغل خویش تا شامگاه.
ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده ای. زمین از دولت تو پر است.
۲۵ وآن دریای بزرگ ووسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاد هاند وحیوانات خرد وبزرگ.
۲۶ ودر آن کشتیها راه میروند وآن لویاتان که به جهت بازی کردن در آن آفریده ای.
۲۷ جمیع اینها از تو انتظار می کشند تا خوراک آنها را در وقتش برسانی.
۲۸ آنچه را که به آنها میدهی، فرا میگیرند. دست خود را باز میکنی، پس از چیزهای نیکو سیر می شوند.
۲۹ روی خود را میپوشانی پس مضطرب میگردند. روح آنها را قبض میکنی، پس میمیرند وبه خاک خود برمی گردند.
۳۰ چون روح خود را میفرستی، آفریده میشوند وروی زمین را تازه میگردانی.
جلال خداوند تاابدالاباد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود.
۳۲ که به زمین نگاه میکند وآن میلرزد. کوهها را لمس میکند، پس آتش فشان میشوند.
۳۳ خداوند را خواهم سرایید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم.
۳۴ تفکر من او را لذیذ بشود ومن در خداوند شادمان خواهم بود.
۳۵ گناهکاران از زمین نابود گردند وشریران دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! هللویاه!

کارهای خدا برای قوم او

یهوه را حمد گویید ونام او را بخوانید. اعمال او را در میان قوم ها اعلام نمایید.
۲ او را بسرایید برای او تسبیح بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تفکر نمایید.
۳ در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان خداوند شادمان باشد.
۴ خداوند وقوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب باشید.
۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او ودا وریهای دهان او را.
ای ذریت بنده او ابراهیم! ای فرزندان یعقوب، برگزیده او!
یهوه خدای ماست. داوریهای او در تمامی جهان است.
۸ عهد خود را یاد میدارد تاابدالاباد و کلامی را که برهزاران پشت فرموده است.
۹ آن عهدی را که با ابراهیم بسته وقسمی را که برای اسحاق خورده است.
۱۰ وآن را برای یعقوب فریضه ای استوار ساخت وبرای اسرائیل عهد جاودانی.
۱۱ وگفت که زمین کنعان را به تو خواهم داد تا حصه میراث شما شود.
۱۲ هنگامی که عددی معدود بودند، قلیل العدد وغربا در آنجا.
۱۳ وازامتی تا امتی سرگردان میبودند وازیک مملکت تا قوم دیگر.
۱۴ اونگذاشت که کسی برایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را بهخاطر ایشان توبیخ نمود
که بر مسیحان من دست مگذارید. وانبیای مرا ضرر مرسانید.
۱۶ پس قحطی را بر آن زمین خواند وتمامی قوام نان را شکست،
ومردی پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند.
۱۸ پایهای وی را به زنجیرها خستند وجان او در آهن بسته شد
تاوقتی که سخن او واقع شد. وکلام خداوند او را امتحان نمود.
۲۰ آنگاه پادشاه فرستاده، بندهای او را گشاد وسلطان قومها او را آزاد ساخت.

۲۱ اورا برخانه خود حاکم قرارداد ومختاربرتمام مایملک خویش.
۲۲ تابه اراده خود سروران اورابند نماید ومشایخ اوراحکمت آموزد.
پس اسرائیل به مصر درآمدند ویعقوب درزمین حام غربت پذیرفت.
۲۴ واوقوم خودرابه غایت بارور گردانید وایشان راازدشمنان ایشان قوی ترساخت.
۲۵ لیکن دل ایشان رابرگردانید تابرقوم او کینه ورزند وبربندگان وی حیله نمایند.
۲۶ بنده خود موسی رافرستاد وهارون را که برگزیده بود.
۲۷ کلمات وآیات اورادرمیان ایشان اقامه کردند وعجایب اورادرزمین حام.
۲۸ ظلمت رافرستاد که تاریک گردید. پس به کلام اومخالفت نورزیدند.
۲۹ آبهای ایشان رابه خون مبدل ساخت وماهیان ایشان رامیرانید.
۳۰ زمین ایشان غوکهارابه ازدحام پیدا نمود، حتی درحرمهای پادشاهان ایشان.
او گفت وانواع مگسهاپدید آمد وپشه هادرهمه حدود ایشان.
۳۲ تگرگ رابه عوض باران بارانید وآتش مشتعل رادرزمین ایشان.
۳۳ موهاوانجیرهای ایشان رازدود رختان محال ایشان رابشکست.
۳۴ او گفت وملخ پدید آمد وکرمهاازحد شماره افزون.
۳۵ وهرسبهم رادرزمین ایشان بخوردند ومیوه های زمین ایشان راخوردند.
۳۶ وجمیع نخست زادگان رادرزمین ایشان زد، اوائل تمامی قوت ایشان را.
۳۷ وایشان راباطلا ونقره بیرون آورد که دراسباط ایشان یکی ضعیف نبود.
۳۸ مصریان ازبیرون رفتن ایشان شادبودند زیرا که خوف ایشان برآنهامستولی گردیده بود.
۳۹ ابری برای پوشش گسترانید وآتشی که شامگاه روشنایی دهد.
۴۰ سوال کردند پس سلوی برای ایشان فرستاد وایشان راازنان آسمان سیرگردانید.
۴۱ صخره رابشکافت وآب جاری شد، درجایهای خشک مثل نهرروان گردید.
۴۲ زیرا کلام مقدس خود رابه یادآورد وبنده خویش ابراهیم را.
۴۳ وقوم خودراباشادمانی بیرون آورد وبرگزیدگان خویش راباترنم.
۴۴ وزمینهای امتهارابدیشان داد وزحمت قومهاراوارث شدند.
۴۵ تاآنکه فرایض اورانگاه دارند وشریعت اوراحفظ نمایند. هللویاه!

رحمت خداوندبرای قوم خود

هللویاه! خداوندراحمدبگویید زیرا که اونیکواست ورحمت اوتاابدالاباد!
کیست که اعمال عظیم خداوندرابگوید وهمه تسبیحات اوراشنواند؟
خوشابحال آنانی که انصاف رانگاه دارند وآن که عدالت رادرهمه وقت به عمل آورد.
۴ ای خداوندمرایادکن به رضامندیی که باقوم خود می داری وبه نجات خودازمن تفقد نما.
۵ تاسعادت برگزیدگان توراببینم وبه شادمانی قوم تومسرورشوم وبامیراث تونخرنمایم.
باپدران خود گناه نمودهایم وعصیان ورزیده، شرارت کردهایم.
۷ پدران ما کارهای عجیب توراد رمصر نفهمیدند وکثرت رحمت توراربه یاد نیاوردند بلکه نزد دریایعنی بحرقلزم فتنه انگیختند.
۸ لیکن بهخاطراسم خودایشان رانجات داد تاتوانایی خود رااعلان نماید.
۹ وبحرقلزم راعتاب کرد که خشک گردید. پس ایشان رادرلجهها مثل بیابان رهبری فرمود.
۱۰ وایشان راازدست دشمن نجات داد وازدست خصم رهایی بخشید.
۱۱ وآب، دشمنان ایشان راپوشانید که یکی ازایشان باقی نماند.

۱۲ آنگاه به کلام او ایمان آوردند و حمد او را سرایيدند.
۱۳ لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند و مشورت او را انتظار نکشیدند.
۱۴ بلکه شهوتپرستی نمودند در بادیه، و خدا را امتحان کردند در هامون.
۱۵ و مسالت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد.
۱۶ پس به موسی در اردو حسد بردند و به هارون، مقدس یهوه.
۱۷ و زمین شکافته شده، داتان را فرو برد و جماعت ابیرام را پوشانید.
۱۸ و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شریران را سوزانید.
۱۹ گوسالهای در حوریب ساختند و بتی ریخته شده را پرستش نمودند.
۲۰ و جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاوی که علف میخورد.
۲۱ و خدای نجاتدهنده خود را فراموش کردند که کارهای عظیم در مصر کرده بود.
۲۲ و اعمال عجیبه را در زمین حام و کارهای ترسناک را در بحر قلزم.
۲۳ آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند. اگر برگزیده او موسی در شکاف به حضور وی نمی ایستاد، تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند.
۲۴ و زمین مرغوب را خوار شمردند و به کلام وی ایمان نیاوردند.
۲۵ و در خیمه های خود همهمه کردند و قول خداوند را استماع ننمودند.
۲۶ لهذا دست خود را بر ایشان برافراشت، که ایشان را در صحرا از پا درآورد.
۲۷ و ذریت ایشان را در میان امتها بیندازد و ایشان را در زمینها پراکنده کند.
۲۸ پس به بعل فغور پیوستند و قربانی های مردگان را خوردند.
۲۹ و بهکارهای خود خشم او را به هیجان آوردند و وبا بر ایشان سخت آمد.
آنگاه فینحاس برپا ایستاده، داوری نمود و وبا برداشته شد.
۳۱ و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلا بعد نسل تا ابدالاباد.
۳۲ و او را نزد آب مریبه غضبناک نمودند. حتی موسی را بهخاطر ایشان آزاری عارض گردید.
۳۳ زیرا که روح او را تلخ ساختند، تا از لبهای خود ناسزا گفت.
۳۴ و آن قومها را هلاک نکردند، که درباره ایشان خداوند امر فرموده بود.
۳۵ بلکه خویشتن را با امتها آمیختند و کارهای ایشان را آموختند.
۳۶ و بتهای ایشان را پرستش نمودند تا آنکه برای ایشان دام گردید.
۳۷ و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند.
۳۸ و خون بیگناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای بتهای کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید.
۳۹ و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش زنا کار گردیدند.
۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد و میراث خویش را مکروه داشت.
۴۱ و ایشان را بهدست امتها تسلیم نمود تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند، بر ایشان حکمرانی کردند.
۴۲ و دشمنان ایشان بر ایشان ظلم نمودند و زیر دست ایشان ذلیل گردیدند.
۴۳ بارهای بسیار ایشان را خلاصی داد. لیکن به مشورتهای خویش بر او فتنه کردند و بهسبب گناه خویش خوار گردیدند.
۴۴ با وجود این، بر تنگی ایشان نظر کرد، وقتی که فریاد ایشان را شنید.
۴۵ و بهخاطر ایشان، عهد خود را به یاد آورد و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود.
۴۶ و ایشان را رحمت داد، در نظر جمیع اسیرکنندگان ایشان.
۴۷ ای یهوه خدای ما، ما را نجات ده! و ما را از میان امتها جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گویيم و در تسبیح تو فخر نماییم.
۴۸ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابدالاباد. و تمامی قوم بگویند آمین. هللویاه!

ستایش نیکویی خداوند

خداوند را حمد بگویید زیرا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابدالاباد.
۲ فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است.
۳ و ایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب.
۴ در صحرا آواره شدند و در بادیه‌ای بیطریق و شهری برای سکونت نیافتند.
۵ گرسنه و تشنه نیز شدند و جان ایشان در ایشان مستمند گردید.
۶ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
۷ و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند.
پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و بهسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم.
۹ زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت.
۱۰ آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند.
۱۱ زیرا به کلام خدا مخالفت نمودند و به نصیحت حضرت اعلی اهانت کردند.
۱۲ و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت. بلغزیدند و مدد کنندهای نبود.
۱۳ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
۱۴ ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بندهای ایشان را بگسست.
پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و بهسبب کارهای عجیب او با بنی آدم.
۱۶ زیرا که دروازه‌های برنجین را شکسته، و بندهای آهنین را پاره کرده است.
۱۷ احمقان بهسبب طریق شریرانه خود و بهسبب گناهان خویش، خود را ذلیل ساختند.
۱۸ جان ایشان هر قسم خوراک را مکروه داشت و به دروازه‌های موت نزدیک شدند.
۱۹ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
۲۰ کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکتهای ایشان رهانید.
پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و بهسبب کارهای عجیب او با بنی آدم.
۲۲ و قربانی‌های تشکر را بگذرانند و اعمال وی را به ترنم ذکر کنند.
۲۳ آنانی که در کشتیها به دریا رفتند، و در آبهای کثیر شغل کردند.
۲۴ اینان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او را در لجه‌ها.
۲۵ او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آن را برافراشت.
۲۶ به آسمانها بالا رفتند و به لجه‌ها فرود شدند و جان ایشان از سختی گداخته گردید.
۲۷ سرگردان گشته، مثل مستان افتان و خیزان شدند و عقل ایشان تمام حیران گردید.
۲۸ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
۲۹ طوفان را به آرامی ساکت ساخت که موجهایش ساکن گردید.
۳۰ پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند و ایشان را به بندر مراد ایشان رسانید.
پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و بهسبب کارهای عجیب او با بنی آدم.
۳۲ و او را در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس مشایخ او را تسبیح بگویند.
۳۳ او نهرها را به بادیه مبدل کرد و چشمه‌های آب را به زمین تشنه.
۳۴ و زمین بارور را نیز به شوره‌زار، بهسبب شرارت ساکنان آن.
۳۵ بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمه‌های آب.
و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند.
۳۷ و مزرعه‌ها کاشتند و تاکستانها غرس نمودند و حاصل غله به عمل آوردند.

۳۸ وایشان رابرکت داد تابه غایت کثیر شدند وبهایم ایشان رانگذارد کم شوند.
۳۹ وبازکم گشتند وذلیل شدند، ازظلم وشقاوت وحزن.
۴۰ ذلت رابرروسامیریزد وایشان رادربادیهای که راه ندارد آواره میسازد.
۴۱ اما مسکین رااز مشقتش برمی افروزد وقبیلهها رامثل گله ها برایش پیدا میکند.
۴۲ صالحان این رادیده، شادمان میشوند وتمامی شرارت دهان خود راخواهد بست.
۴۳ کیست خردمند تابدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان رحمت های خداوند راخواهند فهمید.

طلب کمک علیه دشمنان

سرود ومزمور داود
ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سرایید وترنم خواهم نمود وجلال من نیز.
۲ ای عود وبربط بیدار شوید! من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد.
۳ ای خداوند، تورادرمیان قومها حمد خواهم گفت ودرمیان طایفهها تورا خواهم سرایید.
۴ زیرا که رحمت تو عظیم است، فوق آسمانها! وراستی توتاافلاک میرسد!
ای خدا، برفوق آسمانها متعال باش وجلال توبرتمامی زمین!
تامحبوبان توخلاصی یابند. بهدست راست خود نجات ده ومرا اجابت فرما.
خدا درقدوسیت خود سخن گفته است، پس وجد خواهم نمود. شکیم راتقسیم میکنم ووادی سکوت راخواهم پیمود.
۸ جلعاد ازآن من است ومنسی ازآن من. وافرایم خود سرمن. ویهوداعصای سلطنت من.
۹ موآب ظرف شست وشوی من است، وبرادوم نعلین خود راخواهم انداخت وبرفلسطین فخر خواهم نمود.
۱۰ کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ کیست که مرا به ادوم رهبری نماید؟
آیانه توای خدا که ماراترک کردهای؟ وتوای خدا که بالشکرهای مابیرون نمی آیی؟
ماراباردشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است.
۱۳ درخدا باشجاعت کارخواهیم کرد واودشمنان ماراپایمال خواهد نمود.

شکایت مرد رنجدیده

برای سالار مغنیان. مزمور داود ای
خدای تسبیح من، خاموش مباش!
زیرا که دهان شرارت ودهان فریب رابرمن گشودهاند، وبه زبان دروغ برمن سخن گفتهاند.
۳ به سخنان کینه مرا احاطه کردهاند وبیسبب بامن جنگ نمودهاند.
۴ به عوض محبت من، بامن مخالفت میکنند، واما من دعا.
۵ وبه عوض نیکویی به من بدی کردهاند. وبه عوض محبت، عداوت نموده.
۶ مردی شریر رابراو بگمار، ودشمن بهدست راست اوبایستد.
۷ هنگامی که درمحاکمه بیاید، خطا کاربیرون آید ودعای او گناه بشود.
۸ ایام عمرش کم شود ومنصب اورادیگری ضبط نماید.
۹ فرزندان او یتیم بشوند وزوجه وی بیوه گردد.
۱۰ وفرزندان اوآواره شده، گدایی بکنند واز خرابه های خود قوت رابجویند.
۱۱ طلبکار تمامی مایملک اوراضبط نماید واجنبیان محنت اوراتاراج کنند.
۱۲ کسی نباشد که براورحمت کند وبریتیمان وی احدی رافت ننماید.
۱۳ ذریت وی منقطع گردند ودرطبقه بعد نام ایشان محو شود.
۱۴ عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شود وگناه مادرش محو نگردد.
۱۵ وآنها درمدنظر خداوند دائم بماند تایاد گاری ایشان رااززمین ببرد.

۱۶ زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تا او را به قتل رساند.
۱۷ چون که لعنت را دوست میداشت بدو رسیده و چون که برکت را نمی خواست، از او دور شده است.
۱۸ ولعنت را مثل ردای خود در بر گرفت و مثل آب به شکمش در آمد و مثل روغن در استخوانهای وی.
۱۹ پس مثل جامهای که او را میپوشاند، و چون کمربندی که به آن همیشه بسته میشود، خواهد بود.
۲۰ این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند و برای آنانی که بر جان من بدی میگویند.
اما تو ای یهوه خداوند به خاطر نام خود با من عمل نما؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ده.
۲۲ زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجروح است.
۲۳ مثل سایهای که در زوال باشد رفتهام و مثل ملخ رانده شدهام.
۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد و گوشتم از فربهی کاهیده میشود.
۲۵ و من نزد ایشان عار گردیدهام. چون مرا میبینند سر خود را می جنبانند.
۲۶ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما، و به حسب رحمت خود مرا نجات ده،
تا بدانند که این است دست تو، و تو ای خداوند این را کردهای.
۲۸ ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بده. ایشان برخیزند و خجل گردند و اما بنده تو شادمان شود.
۲۹ جفا کنندگانم به رسوایی ملبس شوند و خجالت خویش را مثل ردا بپوشند.
۳۰ خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت.
۳۱ زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستاد تا او را از آنانی که بر جان او فتوا میدهند برهاند.

کاهن به رتبه ملکیصدق

مزمور داود
یهوه به خداوند من گفت: «هدست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.»
خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن.
۳ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی میباشند. در زینتهای قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم صبحگاه برای توست.
۴ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که «و کاهن هستی تا ابدالاباد، به رتبه ملکیصدق.»
خداوند که به دست راست توست، در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد.
۶ در میان امتها داوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید.
۷ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را برخواهد افراشت.

رحمت خداوند

هللویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت.
۲ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش میکنند.
۳ کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابدالاباد.
۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است.
۵ ترسندگان خود را رزق نیکو داده است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا ابدالاباد.
۶ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امتها را بدیشان عطا فرماید.
۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع فرایض وی امین.
۸ آنها پایدار است تا ابدالاباد. در راستی و استقامت کرده شده.
۹ فدیهای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است.
۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالاباد.

سعادت شخص خداترس

هللویاه! خوشابحال کسیکه ازخداوند میترسد ودروصایای اوبسیاررغبت دارد.
۲ ذریتش درزمین زورآورخواهندبود. طبقه راستان مبارک خواهندشد.
۳ توانگری ودولت درخانه اوخواهدبود وعدالتش تابه ابدپایداراست.
۴ نوربرای راستان درتاریکی طلوع میکند. او کریم ورحیم وعادل است.
۵ فرخنده است شخصی که رئوف وقرض دهنده باشد. او کارهای خودرابه انصاف استوارمی دارد.
۶ زیرا که تابه ابدجنبش نخواهدخورد. مردعادل تابه ابدمذکورخواهدبود.
۷ ازخبربدنخواهدترسید. دل اوپایداراست وبرخداوندتوکل دارد.
۸ دل اواستواراست ونخواهدترسید تاآرزوی خویش رابردشمنان خودببیند.
۹ بذل نموده، به فقرابخشیده است؛ عدالتش تابه ابدپایداراست. شاخ اوباعزت افراشته خواهدشد.
۱۰ شریراین رادیده، غضبناک خواهدشد. دندانهای خودرافشرده، گداخته خواهدگشت. آرزوی شریران زایل خواهدگردید.

محبت خداوند

هللویاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوندراتسبیح بخوانید.
۲ نام خداوندمتبارک باد، ازالان تاابدالاباد.
۳ ازمطلع آفتاب تامغرب آن، نام خداوندراتسبیح خوانده شود.
۴ خداوندبرجمیع امتهامتعال است وجلال وی فوق آسمانها.
۵ کیست مانندیهوه خدای ما که براعلی علیین نشسته است؟
ومتواضع میشودتانظرنمایدبرآسمانهاوبرزمین.
۷ که مسکین راازخاک برمی دارد وفقیررااز مزبله برمی افرازد.
۸ تااورابابزرگان بنشاندیعنی بابزرگان قوم خویش.
۹ زن نازادراخانه نشین میسازدومادرفرحناک فرزندان. هللویاه!

سرودفصح

وقتی که اسرائیل ازمصربیرون آمدند، وخاندان یعقوب ازقوم اجنبی زبان،
یهودامقدس اوبودواسرائیل محل سلطنت وی.
۳ دریااین رابدیدو گریخت واردن به عقب برگشت.
۴ کوهها مثل قوچهابه جستن درآمدندوتلهامثل بره های گله.
۵ ای دریاتوراچه شد که گریختی؟ وای اردن که به عقب برگشتی؟
ای کوهها که مثل قوچهابه جستن درآمدیدوای تلها که مثل بره های گله.
۷ ای زمین ازحضورخداوندمتزلزل شوواز حضورخدای یعقوب.
۸ که صخره رادریاچه آب گردانیدوسنگ خارارا چشمه آب.

درو صف خدای حقیقی

مارانی، ای خداوند! مارانی، بلکه نام خودراجلال ده! بهسبب رحمت وبهسبب راستی خویش.
۲ امتهاچرابگویند که «ای ایشان الان کجاست؟»
اماخدای مادرآسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است.
۴ بتهای ایشان نقره وطلاست، ازصنعت دستهای انسان.
۵ آنهارادهان است وسخن نمی گویند. آنهارا چشمهاست ونمی بینند.
۶ آنهارا گوشهاست ونمی شنوند. آنهارا بینی است ونمی بویند.
۷ دستهادارندولمس نمی کنند. وپایهاوراه نمی روند. وبه گلوی خود تنطق نمی نمایند.

۸ سازندگان آنها مثل آنها هستند، و هر که بر آنها توکل دارد.
ای اسرائیل بر خداوند توکل نما. او معاون و سپر ایشان است.
۱۰ ای خاندان هارون بر خداوند توکل نمایید. او معاون و سپر ایشان است.
۱۱ ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نمایید. او معاون و سپر ایشان است.
۱۲ خداوند ما را به یاد آورده، برکت میدهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد.
۱۳ ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ.
۱۴ خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را.
۱۵ شما مبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را آفرید.
۱۶ آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود.
۱۷ مردگان نیستند که یاه را تسبیح میخوانند، و نه آنانی که به خاموشی فرو میروند.
۱۸ لیکن ما یاه را متبارک خواهیم خواند، از الان و تا ابدالاباد. هللویاه!

سپاسگزاری برای رهایی

خداوند را محبت مینمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است.
۲ زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهم خواند.
۳ ریسمان های موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کردم.
۴ آنگاه نام خداوند را خواندم. آهای خداوند جان مرا رهایی ده!
خداوند رئوف و عادل است و خدای ما رحیم است.
۶ خداوند ساده دلان را محافظت میکند. ذلیل بودم و مرا نجات داد.
ای جان من به آرامی خود برگرد، زیرا خداوند به تو احسان نموده است.
۸ زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن.
۹ به حضور خداوند سالک خواهم بود، در زمین زندگان.
۱۰ ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم.
۱۱ در پریشانی خود گفتم که «میع آدمیان دروغ گویند.»
خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسانهایی که به من نموده است؟
پیاله نجات را خواهم گرفت و نام خداوند را خواهم خواند.
۱۴ نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم او.
۱۵ موت مقدسان خداوند در نظر وی گرانبها است.
۱۶ آهای خداوند، من بنده تو هستم! من بنده تو و پسر کنیز تو هستم. بندهای مرا گشودهای!
قربانی های تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام خداوند را خواهم خواند.
۱۸ نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم وی،
در صحن های خانه خداوند، در اندرون تو ای اورشلیم. هللویاه!

تسبیح خداوند

ای جمیع امتها خداوند را تسبیح بخوانید! ای تمامی قبایل! او را حمد گویید!
زیرا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خداوند تا ابدالاباد. هللویاه!

سرود پیروزی

خداوند را حمد گویید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالاباد است.

۲ اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد است.»
خاندان هارون بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد است.»
ترسندگان خداوند بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد است.»
۵ در تنگی یاه را خواندم. یاه مرا اجابت فرموده، در جای وسیع آورد.
۶ خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟
۷ خداوند برایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید.
۸ به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان.
۹ به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران.
۱۰ جمیع امتها مرا احاطه کردند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.
۱۱ مرا احاطه کردند و دورمرا گرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.
۱۲ مثل زنبورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.
۱۳ بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم، لیکن خداوند مرا اعانت نمود.
۱۴ خداوند قوت و سرود من است و نجات من شده است.
۱۵ آواز ترنم و نجات در خیمه های عادلان است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند.
۱۶ دست راست خداوند متعال است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند.
۱۷ نمی میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود.
۱۸ یاه مرا به شدت تنبیه نموده، لیکن مرا به موت نسپرده است.
۱۹ دروازه های عدالت را برای من بگشایید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت.
۲۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد.
۲۱ تو را حمد میگویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده ای.
۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است.
۲۳ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است.
۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود.
۲۵ آهای خداوند نجات بخش! آهای خداوند سعادت عطا فرما!
۲۶ متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شما را از خانه خداوند برکت میدهیم.
۲۷ یهوه خدا بی است که ما را روشن ساخته است. ذبیحه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید.
۲۸ تو خدای من هستی تو، پس تو را حمد می گویم. خدای من، تو را متعال خواهم خواند.
۲۹ خداوند را حمد گویید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالاباد است.

در وصف طریق و شریعت خدا

۱
خوشا بحال کاملان طریق که به شریعت خداوند سالکند.
۲ خوشا بحال آنانی که شهادات او را حفظ میکنند و به تمامی دل او را میطلبند.
۳ کج روی نیز نمی کنند و به طریق های وی سلوک مینمایند.
۴ تو وصایای خود را امر فرمودهای تا آنها را تمام نگاه داریم.
۵ کاش که راههای من مستحکم شود تا فرایض تو را حفظ کنم.
۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اوامر تو را در مدنظر خود دارم.
۷ تو را به راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم.
۸ فرایض تو را نگاه میدارم. مرا بالکلیه ترک منما.

ب
به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک میسازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو.
۱۰ به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامر تو گمراه شوم.
۱۱ کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.
۱۲ ای خداوند تو متبارک هستی فرایض خود را به من بیاموز.
۱۳ به لب های خود بیان کردم تمامی داوری های دهان تو را.
۱۴ در طریق شهادات تو شادمانم.
۱۵ چنانکه در هر قسم توانگری، در وصایای تو تفکر میکنم و به طریق های تو نگران خواهم بود.
۱۶ از فرایض تو لذت میبرم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد.
ج
به بنده خود احسان بنما تا زنده شوم و کلام تو را حفظ نمایم.
۱۸ چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم.
۱۹ من در زمین غریب هستم. اوامر خود را از من مخفی مدار.
۲۰ جان من شکسته میشود از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت.
۲۱ متکبران ملعون را توبیخ نمودی، که از اوامر تو گمراه میشوند.
۲۲ ننگ و رسوایی را از من بگردان، زیرا که شهادات تو را حفظ کردهام.
۲۳ سروران نیز نشسته، به ضد من سخن گفتند. لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر می کند.
۲۴ شهادات تو نیز ابتهاج من و مشورت دهندگان من بودهاند.
د
جان من به خاک چسبیده است. مرا موافق کلام خود زنده ساز.
۲۶ راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویش را به من بیاموز.
۲۷ طریق وصایای خود را به من بفهمان و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود.
۲۸ جان من از حزن گداخته میشود. مرا موافق کلام خود برپا بدار.
۲۹ راه دروغ را از من دور کن و شریعت خود را به من عنایت فرما.
۳۰ طریق راستی را اختیار کردم و داوریهای تو را پیش خود گذاشتم.
۳۱ به شهادات تو چسبیدم. ای خداوند مرا انجل مساز.
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل مرا وسعت دادی.
ه
ای خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز. پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت.
۳۴ مرا فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود.
۳۵ مرا در سبیل اوامر خود سالک گردان زیرا که در آن رغبت دارم.
۳۶ دل مرا به شهادات خود مایل گردان و نه به سوی طمع.
۳۷ چشمانم را از دیدن بطالت برگردان و در طریق خود مرا زنده ساز.
۳۸ کلام خود را بر بنده خویش استوار کن، که به ترس تو سپرده شده است.
۳۹ ننگ مرا که از آن میترسم از من دور کن زیرا که داوریهای تو نیکو است.
۴۰ هان به وصایای تو اشتیاق دارم. به حسب عدالت خود مرا زنده ساز.
و
ای خداوند رحمهای تو به من برسد و نجات تو به حسب کلام تو.
۴۲ تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیرا بر کلام تو توکل دارم.

۴۳ و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیر زیرا که به داوریهای تو امیدوارم
۴۴ و شریعت تو را دائم نگاه خواهم داشت تا ابدالاباد.
۴۵ و به آزادی راه خواهم رفت زیرا که وصایای تو را طلبیده ام.
۴۶ و در شهادات تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و نخجل نخواهم شد.
۴۷ و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست میدارم.
۴۸ و دستهای خود را به اوامر تو که دوست میدارم برخواهم افراشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود.

ز

۴۹ کلام خود را با بنده خویش به یاد آور که مرا بر آن امیدوار گردانیدی.
۵۰ این در مصیبتم تسلی من است زیرا قول تو مرا زنده ساخت.
۵۱ متکبران مرا بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم.
۵۲ ای خداوند داوریهای تو را از قدیم به یاد آوردم و خویشتن را تسلی دادم.
۵۳ حدت خشم مرا در گرفته است، بهسبب شریرانی که شریعت تو را ترک کرده اند.
۵۴ فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من.
۵۵ ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت تو را نگاه داشتم.
۵۶ این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.

ح

۵۷ خداوند نصیب من است. گفتم که کلام تو را نگاه خواهم داشت.
۵۸ رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرما.
۵۹ در راههای خود تفکر کردم و پایهای خود را به شهادات تو مایل ساختم.
۶۰ شتابیدم و درنگ نکردم تا اوامر تو را نگاه دارم.
۶۱ ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم.
۶۲ در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم برای داوریهای عدالت تو.
۶۳ من همه ترسندگان را رفیق هستم، و آنانی را که وصایای تو را نگاه میدارند.
۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را به من بیاموز.

ط

۶۵ با بنده خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خویش.
۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم.
۶۷ قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم.
۶۸ تو نیکو هستی و نیکویی میکنی. فرایض خود را به من بیاموز.
۶۹ متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمامی دل وصایای تو را نگاه داشتم.
۷۰ دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت تو تلذذ می یابم.
۷۱ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموزم.
۷۲ شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزاران طلا و نقره.

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهیم گردان تا اوامر تو را بیاموزم.
۷۴ ترسندگان تو چون مرا ببینند شادمان گردند زیرا به کلام تو امیدوار هستم.
۷۵ ای خداوند دانستهام که داوریهای تو عدل است، و بر حق مرا مصیبت دادهای.

۷۶ پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بنده خویش.
۷۷ رحمت های تو به من برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت تو تلذذ من است.
۷۸ متکبران نخجل شوند زیرا به دروغ مرا اذیت رسانیدند. اما من در وصایای تو تفکر می کنم.
۷۹ ترسندگان تو به من رجوع کنند و آنانی که شهادات تو را میدانند.
۸۰ دل من در فرایض تو کامل شود، تا نخجل نشوم.

ک

جان من برای نجات تو کاهیده میشود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم.
۸۲ چشمان من برای کلام تو تار گردیده است و میگویم کی مرا تسلی خواهی داد.
۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردیده ام. لیکن فرایض تو را فراموش نکرده ام.
۸۴ چند است روزهای بنده تو؟ و کی بر جفا کنندگانم داوری خواهی نمود؟
متکبران برای من حفرها زدند زیرا که موافق شریعت تو نیستند.
۸۶ تمامی اوامر تو امین است. بر من ناحق جفا کردند. پس مرا امداد فرما.
۸۷ نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای تو را ترک نکردم.
۸۸ به حسب رحمت خود مرا زنده ساز تا شهادات دهان تو را نگاه دارم.

ل

ای خداوند کلام تو تا ابدالاباد در آسمانها پایدار است.
۹۰ امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده ای و پایدار میماند.
۹۱ برای داوریهای تو تا امروز ایستاده اند زیرا که همه بنده تو هستند.
۹۲ اگر شریعت تو تلذذ من نمی بود، هر آینه در مذلت خود هلاک میشدم.
۹۳ وصایای تو را تا به ابد فراموش نخواهم کرد زیرا به آنها مرا زنده ساخته ای.
۹۴ من از آن تو هستم مرا نجات ده زیرا که وصایای تو را طلبیدم.
۹۵ شریران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادات تو تامل میکنم.
۹۶ برای هر کمالی انتهایی دیدم، لیکن حکم تو بینهایت وسیع است.

م

شریعت تو را چقدر دوست میدارم.
اوامر تو مرا از دشمنانم حکیم تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من میباشد.
۹۹ از جمیع معلمان خود فهیم تر شدم زیرا که شهادات تو تفکر من است.
۱۰۰ از مشایخ خردمند تر شدم زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.
۱۰۱ پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم.
۱۰۲ از داوریهای تو روبرنگردانیدم، زیرا که تو مرا تعلیم دادی.
۱۰۳ کلام تو به مذاق من چه شیرین است و به دهانم از عسل شیرین تر.
۱۰۴ از وصایای تو فطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه میدارم.

ن

کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است.
۱۰۶ قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود که داوریهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت.
۱۰۷ بسیار ذلیل شدهام. ای خداوند، موافق کلام خود مرا زنده ساز!
ای خداوند هدایای تبرعی دهان مرا منظور فرما و داوریهای خود را به من بیاموز.
۱۰۹ جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی کنم.

۱۱۰ شریران برای من دام گذاشتهاند، امّا از وصایای تو گمراه نشدم.
۱۱۱ شهادات تو را تا به ابد میراث خود ساختهام زیرا که آنها شادمانی دل من است.
۱۱۲ دل خود را برای بجاآوردن فرایض تو مایل ساختم، تا ابدالاباد و تا نهایت.
س
۱۱۳ مردمان دوررا مکروه داشتهام، لیکن شریعت تو را دوست میدارم.
۱۱۴ ستر و سپر من تو هستی. به کلام تو انتظار میکشم.
۱۱۵ ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خویش را نگاه خواهم داشت.
۱۱۶ مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زنده شوم و از امید خود نخجل نگردم.
۱۱۷ مرا تقویت کن تا رستگار گردم و برفرایض تو دائم نظر نمایم.
۱۱۸ همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شدهاند، حقیر شمردهای زیرا که مکر ایشان دروغ است.
۱۱۹ جمیع شریران زمین را مثل درد هلاک میکنی. بنابراین شهادات تو را دوست میدارم.
۱۲۰ موی بدن من از خوف تو برخاسته است و از داوریهای تو ترسیدم.
ع
۱۲۱ داد و عدالت را بهجاآوردم. مرا به ظلم کنندگانم تسلیم منما.
۱۲۲ برای سعادت بنده خود ضامن شو تا متکبران بر من ظلم نکنند.
۱۲۳ چشمانم برای نجات تو تار شده است و برای کلام عدالت تو.
۱۲۴ با بنده خویش موافق رحمانیت عمل نما و فرایض خود را به من بیاموز.
۱۲۵ من بنده تو هستم. مرا فهیم گردان تا شهادات تو را دانسته باشم.
۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کند زیرا که شریعت تو را باطل نمودهاند.
۱۲۷ بنابراین، اوامر تو را دوست میدارم، زیادتر از طلا و زر خالص.
۱۲۸ بنابراین، همه وصایای تو را در هر چیز راست میدانم، و هر راه دروغ را مکروه میدارم.
ف
۱۲۹ شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد.
۱۳۰ کشف کلام تو نور میبخشد و سادهدلان را فهیم میگرداند.
۱۳۱ دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیرا که مشتاق وصایای تو بودم.
۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما، برحسب عادت تو به آنانی که نام تو را دوست میدارند.
۱۳۳ قدمهای مرا در کلام خود ثابت پایدار ساز، تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد.
۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تو را نگاه دارم.
۱۳۵ روی خود را بر بنده خود روشن ساز، و فرایض خود را به من بیاموز.
۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمیدارند.
ص
۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی و داوریهای تو راست است.
۱۳۸ شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الی نهایت.
۱۳۹ غیرت من مرا هلاک کرده است زیرا که دشمنان من کلام تو را فراموش کردهاند.
۱۴۰ کلام تو بینهایت مصفی است و بنده تو آن را دوست میدارد.
۱۴۱ من کوچک و حقیر هستم، امّا وصایای تو را فراموش نکردم.
۱۴۲ عدالت تو عدل است تا ابدالاباد و شریعت تو راست است.
۱۴۳ تنگی و ضیق مرا در گرفته است، امّا اوامر تو تلذذ من است.
۱۴۴ شهادات تو عادل است تا ابدالاباد. مرا فهیم گردان تا زنده شوم.

ق
به تمامی دل خواندهام. ای خداوند مرا جواب ده تا فرایض تو را نگاه دارم!
تو را خواندهام، پس مرا نجات ده. وشهادات تو را نگاه خواهم داشت.
۱۴۷ برطلوع فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم.
۱۴۸ چشمانم بر پاسهای شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم.
۱۴۹ به حسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز.
۱۵۰ آنانی که در پی خباثت میروند، نزدیک میآیند، واز شریعت تو دور می باشند.
۱۵۱ ای خداوند تو نزدیک هستی وجمیع اوامر تو راست است.
۱۵۲ شهادات تو را از زمان پیش دانستهام که آنها را بنیان کردهای تا ابدالاباد.
ر
بر مذلت من نظر کن ومرا خلاصی ده زیرا که شریعت تو را فراموش نکردهام.
۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده، مرا نجات ده وبه حسب کلام خویش مرا زنده ساز.
۱۵۵ نجات از شریران دور است زیرا که فرایض تو را نمی طلبند.
۱۵۶ ای خداوند، رحمتهای تو بسیار است. به حسب داوریهای خود مرا زنده ساز.
۱۵۷ جفا کنندگان وخصمان من بسیارند. اما از شهادات تو روبرنگردانیدم.
۱۵۸ خیانت کاران را دیدم ومکروه داشتم زیرا کلام تو را نگاه نمی دارند.
۱۵۹ ببین که وصایای تو را دوست میدارم. ای خداوند، به حسب رحمت خود مرا زنده ساز!
جمله کلام تو راستی است وتمامی داوری عدالت تو تا ابدالاباد است.
ش
سروران بیجهت برمن جفا کردند. امادل من از کلام تو ترسان است.
۱۶۲ من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد.
۱۶۳ از دروغ کراهت ونفرت دارم. اما شریعت تو را دوست میدارم.
۱۶۴ هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح میخوانم، برای داوریهای عدالت تو.
۱۶۵ آنانی را که شریعت تو را دوست می دارند، سلامتی عظیم است وهیچچیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد.
۱۶۶ ای خداوند، برای نجات تو امیدوار هستم واوامر تو را بجا میآورم.
۱۶۷ جان من شهادات تو را نگاه داشته است وآنها را اینهایت دوست میدارم.
۱۶۸ وصایا وشهادات تو را نگاه داشتهام زیرا که تمام طریقهای من در مدنظر تو است.
ت
ای خداوند، فریاد من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا فهیم گردان.
۱۷۰ مناجات من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا خلاصی ده.
۱۷۱ لبهای من حمد تو را جاری کند زیرا فرایض خود را به من آموختهای.
۱۷۲ زبان من کلام تو را بسراید زیرا که تمام اوامر تو عدل است.
۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود زیرا که وصایای تو را برگزیدهام.
۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بودهام وشریعت تو تلذذ من است.
۱۷۵ جان من زنده شود تا تو را تسبیح بخواند وداوریهای تو معاون من باشد.
۱۷۶ مثل گوسفند گمشده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نما، زیرا که اوامر تو را فراموش نکردم.

دعادر تنگی
سرود درجات

نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم و مرا اجابت فرمود.
۲ ای خداوند جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حیله گر.
۳ چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد، ای زبان حیله گر؟
تیرهای تیز جباران با اخگرهای طاق!
وای بر من که در ماشک ماوا گزیدهام و در خیمه های قیدار ساکن شدهام.
۶ چه طویل شد سکونت جان من با کسیکه سلامتی را دشمن میدارد.
۷ من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن میگویم، ایشان آماده جنگ میباشند.

اعانت الهی

سرود درجات

چشمان خود را به سوی کوهها برمی افرازم، که از آنجا اعانت من میآید. *[ترجمه درست این آیه اینست: «شمان خود را بسوی کوهها برمی افرازم. اعانت من از کجا میآید؟»]
اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید.
۳ او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خوابید.
۴ اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی خوابد و به خواب نمی رود.
خداوند حافظ تو میباشد. خداوند بهدست راست تو ست سایه تو است.
۶ آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب.
۷ خداوند تو را از هر بدی نگاه میدارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد.
۸ خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت، از الان و تا ابدالاباد.

در وصف اورشلیم

سرود درجات از داود

شادمان میشدم چون به من می گفتند: «به خانه خداوند برویم.»
پایهای ما خواهد ایستاد، به اندرون دروازه های تو، ای اورشلیم!
ای اورشلیم که بنا شدهای مثل شهری که تمام با هم پیوسته باشد،
که بدانجا اسباط بالا میروند، یعنی اسباط یاه، تا شهادت باشد برای اسرائیل و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند.
۵ زیرا که در آنجا کرسیهای داوری برپا شده است، یعنی کرسیهای خاندان داود.
برای سلامتی اورشلیم مسالت کنید. آنانی که تو را دوست میدارند، نجسته حال خواهند شد.
۷ سلامتی در بارههای تو باشد، و رفاهیت در قصرهای تو.
۸ بهخاطر برادران و یاران خویش، میگویم که سلامتی بر تو باد.
۹ بهخاطر خانه یهوه خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید.

طلب کرم

سرود درجات

به سوی تو چشمان خود را برمی افرازم، ای که بر آسمانها جلوس فرمودهای!
اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود، و مثل چشمان کنیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوی یهوه خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید.
۳ ای خداوند بر ما کرم فرما، بر ما کرم فرما زیرا چه بسیار از اهانت پر شدهایم.
۴ چه بسیار جان ما پر شده است، از استهزای مستریحان و اهانت متکبران.

اعانت ازجانب خدا
سرود درجات ازداود
۱ اگرخداوندباماناميبود،اسرائيلالانبگويد؛
۲ اگرخداوندباماناميبود،وقتيكهآدميانباماقاومتنمودند،
۳ آنگاهرآينهمارازندهفرومييبردند،چونخشمايشانبرماافروختهبود.
۴ آنگاهآبهامارااغرقميكردونهرهابرجانماميگذشت.
۵ آنگاهآبهايپرزور،ازجانماميگذشت.
۶ متباركبادخداوندكهماراشكاربرايدندانهايايشاننساخت.
۷ جانمامثلمرغازدامصيادانخلاصشد.دامگسستهشدوماخلاصييافتيم.
۸ اعانتمابهنامييهوهاست،كهآسمانوزمينراآفريد.

متوكلان خداجنبش نخواهند خورد
سرود درجات
۱ آنانيكهبرخداوندتوكلدارند،مثلكوهصهيوناندكهجنبشنميخوردوپايداراستتاابدالاباد.
۲ كوهها گرداگرداورشليماست؛وخداوند گرداگرد قوم خود،ازالانوتاابدالاباداست.
۳ زيراكهعصايشريرانبرنصيبعادلانقرارنخواهد گرفت،مبادااعادلاندستخودرابه گناهدرازكنند.
۴ ايخداوندبهصالحانواحسانفرماوبهآنانيكهراستدلميباشند.
۵ واماآنانيكهبهراههايكج خودمايلميباشند،خداونداياشنرابابدكاران رهبرياخواهدنمود.سلامتيبراسرائيلباد.

بازآوردن اسيران صهيون
سرود درجات
۱ چونخداونداسيرانصهيونرابازآورد،مثلخواببينندگانشديم.
۲ آنگاهدهانمااز خندهپرشدوزبانمااز ترنم.آنگاهدرميانامتها گفتند كه»داوندبااياشان كارهاي عظيم كرده است.«
۳ خداوندبراي ما كارهاي عظيم كرده است كهازآنهاشادمان هستيم.
۴ ايخداونداسيرانمارابازآور،مثلنهرهادرجنوب.
۵ آنانيكهبااشكهامي كارند،باترنمدروخواهندنمود.
۶ آنكهبا گريهبيرونميرودوتخمبراي زراعتميبرد،هرآينهباترنمخواهدبر گشتوبافههاي خويشراخواهدآورد.

اعتماد بر خدا
سرود درجات ازسليمان
۱ اگرخداوندخانهرابنانكند،بنايانشزحمتبيفايدهميكشند.اگرخداوندشهرراپاسباني نكند،پاسبانانبيفايدهپاسباني ميكنند.
۲ بيفايدهاست كهشماصبحزودبرمي خيزيدوشبديرميخوابيدونانمشقترامي خوريد.همچنانمحبوبانخويشراخواب ميبخشد.
۳ اينك پسران ميراث ازجانبخداوندميباشندوثمرهرحم،اجرتيازاوست.
۴ مثلتيرهادردستمردزورآور،همچنانهستندپسرانجواني.
۵ خوشابحالكسيكهتركش خودراازايشانپر كرده است.نخجلنخواهندشدبلكهبادشمنان،دردروازهسخنخواهندراند.

خوشابحال ترسندگان خدا
سرود درجات
۱ خوشابحالهر كهازخداوندمي ترسدوبرطريقهاياوسالكميباشد.
۲ عملدستهايخودراخواهيخورد.خوشابحالتووسعادتباتوخواهدبود.

۳ زن تو مثل موبار آور به اطراف خانه تو خواهد بود و پسرانت مثل نهالهای زیتون، گرداگرد سفره تو.
۴ اینک همچنین مبارک خواهد بود کسیکه از خداوند میترسد.
۵ خداوند تو را از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید.
۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

رهایی از شریران

سرود درجات

چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند:
چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند.
۳ شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند، و شیارهای خود را دراز نمودند.
اما خداوند عادل است و بندهای شریران را گسیخت.
۵ نجل و برگردانیده شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند.
۶ مثل گیاه بر پشت بامها باشند، که پیش از آن که آن را بچینند میخشکد.
۷ که درونده دست خود را از آن پر نمی کند و نه دسته بند آغوش خود را.
۸ و راهگذاران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شما را به نام خداوند مبارک میخوانیم.

انتظار برای خدا

سرود درجات

ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد برآوردم.
۲ ای خداوند! آواز مرا بشنو و گوشهای تو به آواز تضرع من ملتفت شود.
۳ ای یاه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیستای خداوند که به حضور تو بایستد؟
لیکن مغفرت نزد تو ست تا از تو بترسند.
۵ منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او امیدوارم.
۶ جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح، بلی زیاده از منتظران صبح.
۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیرا که رحمت نزد خداوند است و نزد او ست نجات فراوان.
۸ و او اسرائیل را فدیه خواهد داد، از جمیع گناهان وی.

فروتنی در مقابل خدا

سرود درجات از داود

ای خداوند دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.
۲ بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌ای از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه از شیر باز داشته شده.
۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از الان و تا ابدالاباد.

در وصف هیکل

سرود درجات

ای خداوند برای داود به یاد آور، همه مذلتهای او را.
۲ چگونه برای خداوند قسم خورد و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود
که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر تختخواب خود بر نخواهم آمد.
۴ خواب به چشمان خود نخواهم داد و نه پینکی به مژگان خویش،
تا مکانی برای خداوند پیدا کنم و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب.

۶ اینک ذکر آن را در افراته شنیدیم و آن را در صحرای یعاریم یافتیم.
۷ به مسکن های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم.
۸ ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو.
۹ کاهنان تو به عدالت ملبس شوند و مقدسانت ترنم نمایند.
۱۰ بهخاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را برمگردان.
۱۱ خداوند برای داود به راستی قسم خورد و از آن برنخواهد گشت که «ثمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت.
۱۲ اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهادتم را که بدیشان میآموزم، پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا به ابد خواهند نشست.»
زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده.
۱۴ «این است آرامگاه من تا ابدالاباد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم.
۱۵ آذوقه آن را هر آینه برکت خواهم داد و فقیرانش را به نان سیر خواهم ساخت،
و کاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت و مقدسانش هر آینه ترنم خواهند نمود.
۱۷ در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت.
۱۸ دشمنان او را به خجالت ملبس خواهم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد.»

در وصف یکدلی

سرود درجات از داود
اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند.
۲ مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود میآید، یعنی به ریش هارون که به دامن ردایش فرود میآید.
۳ و مثل شبنم حرمون است که بر کوههای صهیون فرود میآید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابدالاباد.

تمجید خدا

سرود درجات
هان خداوند را متبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه در خانه خداوند میایستید!
دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را متبارک خوانید.
۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برکت خواهد داد.

تسبیح خداوند

هللویاه، نام خداوند را تسبیح بخوانید! ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید!
ای شما که در خانه خداوند می ایستید، در صحن های خانه خدای ما.
۳ هللویاه، زیرا خداوند نیکو است! نام او را بسرایید زیرا که دلپسند است.
۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید، و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش.
۵ زیرا میدانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان.
هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریاو در همه لجهها.
۷ ابرها را از اقصای زمین برمی آورد و برقها را برای باران میسازد و بادها را از مخزنهای خویش بیرون میآورد.
۸ که نخست زادگان مصر را کشت، هم از انسان هم از بهایم.
۹ آیات و معجزات را در وسط تو ای مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی.
۱۰ که امتهای بسیار را زد و پادشاهان عظیم را کشت.
۱۱ سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و جمیع ممالک کنعان را.

۱۲ وزمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل.
ای خداوند، نام تو ست تا ابدالاباد؛ وای خداوند، یادگاری تو ست تا جمیع طبقات.
۱۴ زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود.
۱۵ بتهای امتها طلا و نقره میباشند، عمل دستهای انسان.
۱۶ دهنها دارند و سخن نمی گویند؛ چشمان دارند و نمی بینند؛
گوشها دارند و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست.
۱۸ سازندگان آنها مثل آنها میباشند و هر که بر آنها توکل دارد.
۱۹ ای خاندان اسرائیل، خداوند را متبارک خوانید. ای خاندان هارون، خداوند را متبارک خوانید.
۲۰ ای خاندان لاوی، خداوند را متبارک خوانید. ای ترسندگان خداوند، خداوند را متبارک خوانید.
۲۱ خداوند از صهیون متبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هللویاه.

سرود سپاسگزاری

خداوند را حمد گویید زیرا که نیکو است و رحمت او تا ابدالاباد است.
خدای خدایان را حمد گویید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
ربالارباب را حمد گویید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که تنها کارهای عجیب عظیم میکند، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که آسمانها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که زمین را بر آبها گسترانید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که نیرهای بزرگ آفرید زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
که مصر را در نخست زادگانش زد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
با دست قوی و بازوی دراز، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که بحر قلزم را به دو بهره تقسیم کرد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
او را که پادشاهان بزرگ را زد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و پادشاهان نامور را کشت، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
سیحون پادشاه اموریان را، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و عوج پادشاه باشان را، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
یعنی به ارثیت بنده خویش اسرائیل، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و ما را در مذلت ما به یاد آورد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
و ما را از دشمنان ما رهایی داد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
که همه بشر را روزی میدهد، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.
خدای آسمانها را حمد گویید، زیرا که رحمت او تا ابدالاباد است.

سرود تبعیدیون

نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم.
۲ بر بطهای خود را آویختیم بر درختان بید که در میان آنها بود.
۳ زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند، در آنجا از ما سرود خواستند؛ و آنانی که ما را تاراج کرده بودند، شادمانی) واستند(که
» کی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید.«
چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم؟
اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند.
۶ اگر تو را به یاد نیاورم، آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم.
۷ ای خداوند، روز اورشلیم را برای بنی ادوم به یاد آور، که گفتند: »نهدم سازید، تا بنیادش منهدم سازید«!
ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشا بحال آنکه به تو جزا دهد چنانکه تو به ما جزا دادی!
خوشا بحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره ها بزند.

سرود حمد مزمور داود

تو را به تمامی دل خود حمد خواهم گفت. به حضور خدایان تو را حمد خواهم گفت.
۲ به سوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد و نام تو را حمد خواهم گفت، بهسبب رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام
اسم خود تمجید نمودهای.
۳ در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا باقوت در جانم شجاع ساختی.
ای خداوند، تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند.
۵ و طریق های خداوند را خواهند سرایید، زیرا که جلال خداوند عظیم است.
۶ زیرا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر میکند. و اما متکبران را از دور میشناسد.
۷ اگرچه در میان تنگی راه میروم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنانم دراز می کنی و دست راست مرا
نجات خواهد داد.
خداوند کار مرا بهکمال خواهد رسانید. ای خداوند، رحمت تو تا ابدالاباد است. کارهای دست خویش را ترک منما.

حکمت و علم خدا

برای سالار مغنیان. مزمور داود
ای خداوند مرا آزموده و شناختهای.
۲ تو نشستن و برخاستن مرا میدانی و فکرهای مرا از دور فهمیدهای.
۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کردهای و همه طریق های مرا دانستهای.
۴ زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تو ای خداوند آن را تمام دانستهای.
۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کردهای و دست خویش را بر من نهادهای.
۶ اینگونه معرفت برایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی توانم رسید.
از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟
اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی!
اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم،
در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.
و گفتم: »قین تاریکی مرا خواهد پوشانید.« که در حال شب گرداگرد من روشنایی گردید.
۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است.
۱۳ زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی.

۱۴ تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شدهام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو میداند.
۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته میشدم و در اسفل زمین نقشبندی میگشتم.
۱۶ چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته میشد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.
ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله آنها چه عظیم است!
۱۷ اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم.
۱۹ یقیناً ای خدا شریران را خواهی کشت. پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید.
۲۰ زیرا سخنان مکر آمیز درباره تو میگویند و دشمنانت نام تو را به باطل میبرند.
۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمی دارم از آنانی که تو را نفرت میدارند، و آیا مخالفان تو را مکروه نمی شمارم؟
۲۲ ایشان را به نفرت تام نفرت میدارم. ایشان را دشمنان خویشتن میشمارم.
۲۳ ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان،
۲۴ و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

دعای حفاظت

برای سالار مغنیان. مزمور داود
۱ ای خداوند، مرا از مرد شریر رهایی ده و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما!
۲ که در دلهای خود در شرارت تفکر میکنند و تمامی روز برای جنگ جمع میشوند.
۳ دندانهای خود را مثل مار تیز میکنند و زهر افعی زیر لب ایشان است، سلاه.
۴ ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند تا پایهای مرا بلغزانند.
۵ متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام بهسر راه گسترده، و کمندها برای من نهاده اند، سلاه.
۶ به خداوند گفتم: «و خدای من هستی. ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو»!
۷ ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز جنگ پوشانیدهای.
۸ ای خداوند، آرزوهای شریر را برایش برمیاور و تدبیر ایشان را به انجام مرسان مبادا سرافراشته شوند، سلاه.
۹ و اما سرهای آنانی که مرا احاطه میکنند، شرارت لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید.
۱۰ اخگرهای سوزنده را بر ایشان خواهد ریخت، ایشان را در آتش خواهد انداخت و در ژرفیها که دیگر نخواهند برخاست.
۱۱ مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند
۱۲ میدانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد و داوری مسکینان را خواهد نمود.
۱۳ هرآینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

درخواست کمک

مزمور داود
۱ ای خداوند تو را میخوانم. نزد من بشتاب! و چون تو را بخوانم آواز مرا بشنو!
۲ دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برافراشتن دستهایم، مثل هدیه شام.
۳ ای خداوند، بر دهان من نگاهبانی فرما و در لبهایم را نگاه دار.
۴ دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم.
۵ مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود، و مرا تادیب نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن را ابا نخواهد نمود زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود.
۶ چون داوران ایشان از سر صخرهها انداخته شوند، آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است.
۷ مثل کسیکه زمین را فلاحت و شیار بکند، استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود.
۸ زیرا که ای یهوه خداوند، چشمان من بسوی تو ست. و بر تو توکل دارم. پس جان مرا تلف منما!

مرا ازدامی که برای من نهاده اند نگاه دار و از کمندهای گناهکاران.
۱۰ شریران به دامهای خود بیفتند و من بسلامتی در بگذرم.

دعا در تنگی

قصیده داود دعا وقتیکه در مغاره بود

به آواز خود نزد خداوند فریاد برمی آورم. به آواز خود نزد خداوند تضرع مینمایم.
۲ ناله خود را در حضور او خواهم ریخت. تنگی های خود را نزد او بیان خواهم کرد.
۳ وقتی که روح من در من مدهوش میشود. پس تو طریقت مرا دانستهای. در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند.
۴ به طرف راست بنگر و ببین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد.
۵ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی.
۶ به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل! مرا از جفا کنندگانم برهان، زیرا که از من زورآور ترند.
۷ جان مرا از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گرداگرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نمودهای.

تضرع به حضور خدا

مزمور داود

ای خداوند دعای مرا بشنو و به تضرع من گوش بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما!
و بر بنده خود به محاکمه برمیا. زیرا زندهای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود.
۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوبیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که مدتی مرده باشند.
۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم متحیر گردیده است.
ایام قدیم را به یاد میآورم. در همه اعمال تو تفکر نموده، در کارهای دست تو تامل میکنم.
۶ دستهای خود را بسوی تو دراز میکنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه.
۷ ای خداوند، بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من مپوشان، مبادا مثل فرورندگان به هاویه بشوم.
۸ بامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را برمی افرازم.
ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزد تو پناه بردهام.
۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم زیرا خدای من تو هستی. روح مهربان تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید.
۱۱ بهخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده ساز. بهخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان.
۱۲ وبهخاطر رحمت خود، دشمنانم را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم.

سرود پیروزی

مزمور داود

خداوند که صخره من است، متبارک باد! که دستهای مرا به جنگ و انگشتهای مرا به حرب تعلیم داد!
رحمت من او است و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیر اطاعت من میدارد.
۳ ای خداوند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟
انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایهای است که میگذرد.
ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند.
۶ رعد را جهنده ساخته، آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نما.

۷ دست خود را از اعلی بفرست، و مرا رهانیده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی.
۸ که دهان ایشان به باطل سخن میگوید، و دست راست ایشان، دست دروغ است.
۹ ای خدا، تو را سرودی تازه میسرایم. بابربط ذات ده تار، تو را ترنم خواهم نمود.
۱۰ که پادشاهان را نجات میبخشی، و بنده خود داود را از شمشیر مهلک میرهانی.
مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده، که دهان ایشان به باطل سخن میگوید. و دست راست ایشان دست دروغ است.
۱۲ تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده، مثل نهالها باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال قصر.
۱۳ و انبارهای ما پرشده، به انواع نعمت ریزان شوند. و گله های ما هزارها و کورها در صحراهای ما بزایند.
۱۴ و گاوان ما بار بردار شوند و هیچ رخنه و خروج و نالهای در کوچه های ما نباشد.
۱۵ خوشا بحال قومی که نصیب ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که یهوه خدای ایشان است.

پرستش خداوند

تسبیح داود

ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال میخوانم و نام تو را متبارک میگویم، تا ابدالاباد!
تمامی روز تو را متبارک میخوانم، و نام تو را احمد میگویم تا ابدالاباد.
۳ خداوند عظیم است و بینهایت ممدوح. و عظمت او را تفتیش نتوان کرد.
۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح میخوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود.
۵ در مجد جلیل کبریایی تو و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود.
۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظمت تو را بیان خواهم نمود.
۷ و یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد. و عدالت تو را خواهند سرایید.
۸ خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیر الاحسان.
۹ خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت های وی بر همه اعمال وی است.
۱۰ ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد میگویند. و مقدسان تو، تو را متبارک میخوانند.
۱۱ درباره جلال ملکوت تو سخن میگویند و توانایی تو را حکایت میکنند.
۱۲ تا کارهای عظیم تو را به بنی آدم تعلیم دهند و کبریایی مجید ملکوت تو را.
۱۳ ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها.
۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تایید میکند و خم شدگان را برمی خیزاند.
۱۵ چشمان همگان منتظر تو می باشد و تو طعام ایشان را در موسمش میدهی.
۱۶ دست خویش را باز میکنی و آرزوی همه زندگان را سیر مینمایی.
۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریق های خود و رحیم در کل اعمال خویش.
۱۸ خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند، به آنانی که او را به راستی میخوانند.
۱۹ آرزوی ترسندگان خود را بجا میآورد و تضرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات میدهد.
۲۰ خداوند همه محبان خود را نگاه میدارد و همه شریران را هلاک خواهد ساخت.
۲۱ دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابدالاباد.

سعادت توکل به خدا

هللویاه! ای جان من خداوند را تسبیح بخوان!
تا زنده هستم، خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجود دارم، خدای خود را خواهم سرایید.
۳ بر روساتوکل مکنید و نه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست.

۴ روح او بیرون میرود و او به خاک خود برمی گردد و در همان روز فکرهایش نابود می شود.
خوشا بحال آنکه خدای یعقوب مدد کار او ست، که امید او بر یهوه خدای وی میباشد،
که آسمان و زمین را آفرید و دریا و آنچه را که در آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالاباد؛
که مظلومان را دادرسی میکند، و گرسنگان را نان میبخشد. خداوند اسیران را آزاد میسازد.
۸ خداوند چشمان کوران را باز میکند. خداوند خم شدگان را برمی افرازد. خداوند عادلان را دوست میدارد.
۹ خداوند غریبان را محافظت میکند و یتیمان و بیوه زنان را پایدار مینماید. لیکن طریق شریران را کج میسازد.
۱۰ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد و خدای تو ای صهیون، نسل بعد نسل. هللویاه!

تسبیح خدای توانا

هللویاه، زیرا خدای ما را سراییدن نیکو است و دل پسند، و تسبیح خواندن شایسته است!
خداوند اورشلیم را بنا می کند و پراکندگان اسرائیل را جمع مینماید.
۳ شکسته دلان را شفا میدهد و جراحت های ایشان را میبندد.
۴ عدد ستارگان را میشمارد و جمیع آنها را به نام میخواند.
۵ خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیر متناهی.
۶ خداوند مسکینان را برمی افرازد و شریران را به زمین میاندازد.
۷ خداوند را با تشکر بسرایید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید.
۸ که آسمان ها را با ابرها میپوشاند و باران را برای زمین مهیا می نماید و گیاه را بر کوهها میرویاند.
۹ که بهایم را آذوقه میدهد و بچه های غراب را که او را می خوانند.
۱۰ در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان راضی نمی باشد.
۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند.
ای اورشلیم، خداوند را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو.
۱۳ زیرا که پشت بندهای دروازه هایت را مستحکم کرده و فرزندانت را در اندرونت مبارک فرموده است.
۱۴ که حدود تو را سلامتی میدهد و تو را از مغز گندم سیر میگرداند.
۱۵ که کلام خود را بر زمین فرستاده است و قول او به زودی هر چه تمام تر میدود.
۱۶ که برف را مثل پشم میبارانند، و ژاله را مثل خاکستر میپاشد.
۱۷ که تگرگ خود را در قطعهها میاندازد؛ و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد؟
کلام خود را میفرستد و آنها را میگدازد. باد خویش را میوزاند، پس آبها جاری میشود.
۱۹ کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوریهای خویش را به اسرائیل.
۲۰ با هیچ امتی چنین نکرده است و داوریهای او را ندانستهاند. هللویاه!

همه خدا را تسبیح بخوانند

هللویاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلی علیین او را تسبیح بخوانید!
ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او او را تسبیح بخوانید.
۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید.
۴ ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید، و ای آبهایی که فوق آسمانها ییید.
۵ نام خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند.
۶ و آنها را پایدار نمود تا ابدالاباد و قانونی قرار داد که از آن در نگذرند.
خداوند را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجهها.

۸ ای آتش وتگرگ و برف ومه وباد تند که فرمان او را بجا می آورید.
۹ ای کوهها وتمام تلها و درختان میوه دار وهمه سروهای آزاد.
۱۰ ای وحوش وجمیع بهایم وحشرات ومرغان بالدار.
۱۱ ای پادشاهان زمین وجمیع امتها وسروران وهمه داوران جهان.
۱۲ ای جوانان ودوشیزگان نیز وپیران واطفال.
۱۳ نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است وجلال او فوق زمین وآسمان.
۱۴ واوشاخی برای قوم خود برافراشته است، تا فخر باشد برای همه مقدسان او، یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشند.
هللویاه!

سرود تازه برای خداوند

هللویاه! خداوند را سرود تازه بسرایید وتسبیح او را در جماعت مقدسان!
۲ اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند وپسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند.
۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط وعود او را بسرایند.
۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات جمیل میسازد.
۵ مقدسان از جلال فخر بنمایند. وبر بسترهای خود ترنم بکنند.
۶ تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. وشمشیر دودمه در دست ایشان.
۷ تا از امتها انتقام بکشند وتادیبها بر طوایف بنمایند.
۸ وپادشاهان ایشان را به زنجیرها ببندند وسروران ایشان را به پابندهای آهنین.
۹ وداوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او. هللویاه!

تسبیح خدا

هللویاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او، او را تسبیح بخوانید!
۲ او را بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را به حسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید.
۳ او را به آواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط وعود تسبیح بخوانید.
۴ او را با دف ورقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اوتار ونی تسبیح بخوانید.
۵ او را با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید.
۶ هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند. هللویاه!

کتاب امثال سلیمان نبی

مقدمه کتاب

امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل
به جهت دانستن حکمت وعدل، وبرای فهمیدن کلمات فطانت.
۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، وعدالت وانصاف واستقامت.
۴ تا ساده دلان را زیرکی بخشد، وجوانان را معرفت وتمیز.
۵ تا مرد حکیم بشنود وعلم را بیفزاید. ومرد فهیم تدابیر را تحصیل نماید.
۶ تا امثال وکنایات را بفهمند، کلمات حکیمان وغوامض ایشان را.
۷ ترس یهوه آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت وادب را خوار میشمارند.

هشدار علیه وسوسه

ای پسر من تادیب پدر خود را بشنو، وتعلیم مادر خویش را ترک منما.
۹ زیرا که آنها تاج زیبایی برای سر تو، وجواهر برای گردن تو خواهد بود.
۱۰ ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریفته سازند، قبول منما.
۱۱ اگر گویند: «مراه ما بیا تا برای خون در کمین بنشینیم، وبرای بیگناهان بیجهت پنهان شویم،
مثل هاویه ایشان را زنده خواهیم بلعید، وتندرست مانند آنانی که به گور فرو میروند.
۱۳ هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. وخانه های خود را از غنیمت مملو خواهیم ساخت.
۱۴ قرعه خود را در میان ما بینداز. وجمیع ما را یک کیسه خواهد بود.»
ای پسر من با ایشان در راه مرو. وپای خود را از طریقهای ایشان بازدار
زیرا که پایهای ایشان برای شرارت میدود وبه جهت ریختن خون میشتابد.
۱۷ به تحقیق، گستردن دام در نظر هر بالداری بیفایده است.
۱۸ لیکن ایشان به جهت خون خود کمین میسازند، وبرای جان خویش پنهان میشوند.
۱۹ همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک میسازد.

تشویق به پذیرفتن حکمت

حکمت در بیرون ندا میدهد ودر شوارع عام آواز خود را بلند میکند.
۲۱ در سر چهار راهها در دهنه دروازه ها میخواند ودر شهر به سخنان خود متکلم میشود
که «ای جاهلان تا به کی جهالت را دوست خواهید داشت؟ وتا به کی مستهزئین از استهزا شادی میکنند واحمقان از معرفت نفرت مینمایند؟
بهسبب عتاب من بازگشت نمایید. اینک روح خود را بر شما افاضه خواهم نمود وکلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد.
۲۴ زیرا که چون خواندم، شما ابا نمودید ودستهای خود را افراشتم وکسی اعتنا نکرد.
۲۵ بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید وتوبیخ مرا نخواستید.
۲۶ پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید وچون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهم نمود.
۲۷ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، ومصیبت مثل گردباد به شما در رسد، حینی که تنگی وضیق بر شما آید.
۲۸ آنگاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، وصبحگاهان مرا جستجو خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت.
۲۹ چونکه معرفت را مکروه داشتند، وترس خداوند را اختیار ننمودند،
ونصیحت مرا پسند نکردند، وتمامی توبیخ مرا خوار شمردند،
بنابراین، از میوه طریق خود خواهند خورد، واز تدابیر خویش سیر خواهند شد.
۳۲ زیرا که ارتداد جاهلان، ایشان را خواهد کشت وراحت غافلانه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت.
۳۳ اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، واز ترس بلا مستریح خواهد ماند.»

فواید حکمت

ای پسر من اگر سخنان مرا قبول مینمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه میداشتی،
تا گوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی،
اگر فهم را دعوت میکردی و آواز خود را به فطانت بلند می نمودی،
اگر آن را مثل نقره میطلبیدی و مانند خزانه های مخفی جستجو میکردی،
آنگاه ترس خداوند را میفهمیدی، و معرفت خدا را حاصل مینمودی.
۶ زیرا خداوند حکمت را میبخشد، و از دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود.
۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره میکند و برای آنانی که در کاملیت سلوک مینمایند، سپر میباشد،
تا طریقهای انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد.
پس آنگاه عدالت و انصاف را میفهمیدی، و استقامت و هر طریق نیکو را.
۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل میشد و معرفت نزد جان تو عزیز می گشت.
۱۱ تمیز، تو را محافظت مینمود، و فطانت، تو را نگاه میداشت،
تا تو را از راه شریر رهایی بخشد، و از کسانی که به سخنان کج متکلم میشوند.
۱۳ که راههای راستی را ترک میکنند، و به طریقهای تاریکی سالک میشوند.
۱۴ از عمل بد خشنودند، و از دروغهای شریر خرسندند.
۱۵ که در راههای خود معوجند، و در طریقهای خویش کج رو میباشند.
۱۶ تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن بیگانه ای که سخنان تملق آمیز میگوید؛
که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است.
۱۸ زیرا خانه او به موت فرو میرود و طریقهای او به مردگان.
۱۹ کسانی که نزد وی روند برنخواهند گشت، و به طریقهای حیات نخواهند رسید.
۲۰ تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریقهای عادلان را نگاه داری.
۲۱ زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند.
۲۲ لیکن شریران از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

سایر فواید حکمت

ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اوامر مرا نگاه دارد،
زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد افزود.
۳ زنهار که رحمت و راستی تو را ترک نکند. آنها را بر گردن خود ببند و بر لوح دل خود مرقوم دار.
۴ آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت.
۵ به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن.
۶ در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقهایت را راست خواهد گردانید.
خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما.
۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهایت مغز خواهد بود.
۹ از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش.
۱۰ آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشتهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت.
۱۱ ای پسر من، تادیب خداوند را خوار مشمار، و توبیخ او را مکروه مدار.
۱۲ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب مینماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور میباشد.
۱۳ خوشا بحال کسیکه حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید.
۱۴ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوتر است.

۱۵ ازلعلها گرانبهاتراست وجمیع نفایس توباآن برابری نتواند کرد.
۱۶ بهدست راست وی طول ایام است، وبهدست چپش دولت وجلال.
۱۷ طریقهای وی طریقهای شادمانی است وهمه راههای وی سلامتی میباشد.
۱۸ به جهت آنانی که اورابهدست گیرند، درخت حیاتاست وکسیکه به اومتمسک میباشد نجسته است.
خداوندبه حکمت خود زمین را بنیاد نهاد، وبه عقل خویش آسمان رااستوار نمود.
۲۰ به علم اولجههامنشق گردید، وافلاک شبنم رامی چکانید.
۲۱ ای پسر من، این چیزهاازنظرتودورنشود. حکمت کامل وتمیزرانگاه دار.
۲۲ پس برای جان توحیات، وبرای گردنت زینت خواهدبود.
۲۳ آنگاه درراه خودبه امنیت سالک خواهی شد، وپایت نخواهدلغزید.
۲۴ هنگامی که بخوابی، نخواهی ترسید وچون درازشوی خوابت شیرین خواهدشد.
۲۵ ازخوف ناگهان نخواهی ترسید، ونه ازخرابی شریران چون واقع شود.
۲۶ زیرا خداوند اعتمادتو خواهدبود وپای تورا ازدام حفظ خواهد نمود.
۲۷ احسان راازاهلش بازمدار، هنگامی که بجاآوردنش درقوت دست توست.
۲۸ به همسایه خود مگوبرووبازگرد، وفردابه توخواهم داد، باآنکه نزدتوحاضراست.
۲۹ برهمسایه ات قصدبدی مکن، هنگامی که اونزدتودرامنیت ساکن است.
۳۰ باکسیکه به توبدی نکرده است، بیسبب مخاصمه منما.
۳۱ برمرد ظالم حسدمبروهیچکدام ازراههایش رااختیارمکن.
۳۲ زیراکج خلقان نزدخداوندمکروهند، لیکن سراونزدراستان است،
لعنت خداوندبرخانه شریران است. امامسکن عادلان رابرکت میدهد.
۳۴ یقین که مستهزئین رااستهزامینماید، امامتواضعان رافیض میبخشد.
۳۵ حکیمان وارث جلال خواهندشد، امااحمقان نخجالت راخواهندبرد.

افضل بودن حکمت

ای پسران، تادیب پدررابشنوید وگوش دهیدتافطانت رابفهمید،
چونکه تعلیم نیکوبه شمامیدهم. پس شریعت مراترک منمایید.
۳ زیرا که من برای پدرخودپسربودم، ودرنظرمادرم عزیزویگانه.
۴ واومرا تعلیم داده، میگفت: «لتوبه سخنان من متمسک شود، واوامرمرانگاه دارتازنده بمانی.
۵ حکمت راتحصیل نماوفهم راپیدا کن. فراموش مکن واز کلمات دهانم انحراف مورز.
۶ آن راترک منما که تورامحافظت خواهدنمود. آن رادوست دار که تورانگاه خواهدداشت.
۷ حکمت ازهمهچیزافضل است. پس حکمت راتحصیل نماوبه هرآنچه تحصیل نموده باشی، فهم راتحصیل کن.
۸ آن رامحترم دار، وتورابلند خواهدساخت. واگراورادرآغوش بکشی تورامعظم خواهدگردانید.
۹ برسرتوتاج زیبایی خواهدنهاد. وافسرجلال به توعطاخواهدنمود.»
ای پسرمن بشنووسخنان مراقبول نما، که سالهای عمرت بسیارخواهدشد.
۱۱ راه حکمت رابه توتعلیم دادم، وبه طریقهای راستی توراهدایت نمودم.
۱۲ چون درراه بروی قدمهای توتنگ نخواهدشد، وچون بدوی لغزش نخواهی خورد.
۱۳ ادب رابه چنگ آوروآن رافرومگذار. آن رانگاه دارزیرا که حیات تواست.
۱۴ به راه شریران داخل مشو، ودرطریق گناهکاران سالک مباش.
۱۵ آن راترک کن وبه آن گذرمنما، وازآن اجتناب کرده، بگذر.
۱۶ زیرا که ایشان تابدی نکرده باشند، نمی خوابندواگرکسی رانلغزانیده باشند، خواب ازایشان منقطع میشود.

۱۷ چونکه نان شرارت را میخورند، و شراب ظلم را می نوشند.
۱۸ لیکن طریق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تزاید می باشد.
۱۹ و اما طریق شریران مثل ظلمت غلیظ است، و نمی دانند که از چه چیز میلغزند.
ای پسر من، به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فرا گیر.
۲۱ آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار.
۲۲ زیرا هر که آنها را یابد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا میباشد.
۲۳ دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است.
۲۴ دهان دروغگو را از خود بیننداز، و لبهای کج را از خویشتن دور نما.
۲۵ چشمانت به استقامت نگران باشد، و مژگانت پیش روی تو راست باشد.
۲۶ طریق پایهای خود را هموار بساز، تا همه طریقهای تو مستقیم باشد.
۲۷ به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را از بدی نگاه دار.

هشدار در مورد زنا

ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فرا گیر،
تا تدابیر را محافظت نمایی، و لبهایت معرفت را نگاه دارد.
۳ زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می چکاند، و دهان او از روغن ملایم تر است.
۴ لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم.
۵ پایهایش به موت فرو میرود، و قدمهایش به هاویه متمسک میباشد.
۶ به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی داند.
۷ والان ای پسران مرا بشنوید، و از سخنان دهانم انحراف مورزید.
۸ طریق خود را از او دور ساز، و به در خانه او نزدیک مشو.
۹ مبادا عنفوان جوانی خود را به دیگران بدهی، و سالهای خویش را به ستم کیشان.
۱۰ و غریبان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه بیگانه رود.
۱۱ که در عاقبت خود نوحه گری نمایی، هنگامی که گوشت و بدنت فانی شده باشد،
و گویی چرا ادب را مکروه داشتم، و دل من تنبیه را خوار شمرد،
و آواز مرشدان خود را نشنیدم، و به معلمان خود گوش ندادم.
۱۴ نزدیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت.
آب را از منبع خود بنوش، و نهرهای جاری را از چشمه خویش.
۱۶ جویهای تو بیرون خواهد ریخت، و نهرهای آب در شوارع عام،
و از آن خود تو به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان با تو.
۱۸ چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرور باش،
مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش.
۲۰ لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در بر گیری؟
زیرا که راههای انسان در مد نظر خداوند است، و تمامی طریقهای وی را میسنجد.
۲۲ تقصیرهای شریر او را گرفتار میسازد، و به بندهای گناهان خود بسته میشود.
۲۳ او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

جلوه های جهالت

ای پسرم، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی،

وازسخنان دهان خود در دام افتاده، وازسخنان دهانت گرفتار شده باشی،
پسای پسر من، این را بکن وخویشتن را رهایی ده چونکه بهدست همسایه ات افتاده ای. برو وخویشتن را فروتن ساز واز همسایه خود التماس نما.
۴ خواب را به چشمان خود راه مده، ونه پینکی را به مژگان خویش.
۵ مثل آهو خویشتن را از کمند و مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن.
ای شخص کاهل نزد مورچه برو، ودر راههای او تامل کن وحکمت را بیاموز،
که وی را پیشوایی نیست ونه سرور ونه حاکمی.
۸ اما خوراک خود را تابستان مهیا میسازد وآذوقه خویش را در موسم حصاد جمع میکند.
۹ ای کاهل، تا به چند خواهی خوابید واز خواب خود کی خواهی برخاست؟
اندکی خفت واندکی خواب، واندکی برهم نهادن دستها به جهت خواب.
۱۱ پس فقر مثل راهزن برتو خواهد آمد، ونیازمندی برتو مانند مرد مسلح.
مردلئیم ومرد زشت خوی، بااعوجاج دهان رفتار میکند.
۱۳ باچشمان خود غمزه میزند وباپایهای خویش حرف میزند. باانگشتهای خویش اشاره میکند.
۱۴ در دلش دروغها است وپیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را میپاشد.
۱۵ بنابراین مصیبت براو ناگهان خواهد آمد. در لحظهای منکسر خواهد شد وشفا نخواهد یافت.
شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است.
۱۷ چشمان متکبر وزبان دروغگو، ودستهایی که خون بیگناه را میریزد.
۱۸ دلی که تدابیر فاسد را اختراع میکند. پایهایی که در زیان کاری تیز رو میباشند.
۱۹ شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود. وکسیکه در میان برادران نزاعها بپاشد.
ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار وتعلیم مادر خویش را ترک منما.
۲۱ آنها را بر دل خود دائم ببند، وآنها را بر گردن خویش بیاویز.
۲۲ حینی که به راه میروی تو را هدایت خواهد نمود، وحینی که میخوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد، ووقتی که بیدار شوی باتو مکالمه خواهد نمود.
۲۳ زیرا که احکام) یشان (چراغ وتعلیم) یشان (نور است، وتوبیخ تدبیر آمیز طریق حیات است.
۲۴ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، واز چاپلوسی زبان زن بیگانه.
۲۵ در دلت مشتاق جمال وی مباش، واز پلکهایش فریفته مشو،
زیرا که بهسبب زن زانیه، شخص برای یک قرص نان محتاج میشود، وزن مرد دیگر، جان گرانبها را صید میکند.
۲۷ آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد وجامهاش سوخته نشود؟
یا کسی بر اخگرهای سوزنده راه رود وپایهایش سوخته نگردد؟
همچنین است کسیکه نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بیگناه نخواهد ماند.
دزد را اهانت نمی کنند اگر دزدی کند تا جان خود را سیر نماید وقتی که گرسنه باشد.
۳۱ لیکن اگر گرفته شود، هفت چندان رد خواهد نمود وتمامی اموال خانه خود را خواهد داد.
۳۲ اما کسیکه با زنی زنا کند، ناقص العقل است وهر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.
۳۳ او ضرب ورسوایی خواهد یافت، وننگ او محو نخواهد شد.
۳۴ زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است ودر روز انتقام، شفقت نخواهد نمود.
۳۵ بر هیچ کفارهای نظر نخواهد کرد وهر چند عطایا را زیاده کنی، قبول نخواهد نمود.

هشدار درباره زنا

ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، واوامر مرا نزد خود ذخیره نما.

۲ او امر مرا نگاه دار تا زنده بمانی، و تعلیم مرا مثل مردمک چشم خویش.
۳ آنها را بر انگشتهای خود ببند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار.
۴ به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان
تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملق آمیز میگوید.
زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پشت شبکه خویش.
۷ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم،
که در کوچه بسوی گوشه او میگذشت. و به راه خانه وی میرفت،
در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ،
که اینک زنی به استقبال وی میآمد، در لباس زانیه و در خباثت دل.
۱۱ زنی یاوه‌گو و سرکش که پایهایش در خانه‌اش قرار نمی‌گیرد.
۱۲ گاهی در کوچه‌ها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشه‌ای در کمین میباشد.
۱۳ پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بیحیا ساخته، او را گفت:
»نزد من ذبایح سلامتی است، زیرا که امروز نذرهای خود را ادا نمودم.
۱۵ ازاین جهت به استقبال تو بیرون آمدم، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم و حال تو را یافتم.
۱۶ بر بستر خود دوشکها گسترانیدهام، با دیباها از کتان مصری.
۱۷ بستر خود را با مر و عود و سلیخه معطر ساختهام.
۱۸ بیا تا صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم.
۱۹ زیرا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است.
۲۰ کیسه نقره‌ای بهدست گرفته و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود.«
پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، و از تملق لبهایش او را اغوا نمود.
۲۲ در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه میرود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص.
۲۳ تا تیر به جگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام میشتابد و نمی داند که به خطر جان خود میرود.
پس حالا ای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهانم توجه نمایید.
۲۵ دل تو به راههایش مایل نشود، و به طریقهایش گمراه مشو،
زیرا که او بسیاری را مجروح انداخته است، و جمیع کشتگانش زورآور انند.
۲۷ خانه او طریق هاویه است و به حجره‌های موت مودی میباشد.

ندای حکمت

آیا حکمت ندا نمی کند، و فطانت آواز خود را بلند نمی نماید؟
بهسر مکان های بلند، به کناره راه، در میان طریقها میایستد.
۳ بهجانب دروازهها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازهها صدا میزند.
۴ که شما را ای مردان میخوانم و آواز من به بنی آدم است.
۵ ای جاهلان زیرکی را بفهمید و ای احمقان عقل را درک نمایید.
۶ بشنوید زیرا که به امور عالیه تکلم مینمایم و گشادن لبهایم استقامت است.
۷ دهانم به راستی تنطق میکند و لبهایم شرارت را مکروه میدارد.
۸ همه سخنان دهانم بر حق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست.
۹ تمامی آنها نزد مرد فهیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است.
۱۰ تادیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص.
۱۱ زیرا که حکمت از لعلها بهتر است، و جمیع نفایس را به او برابر نتوان کرد.

۱۲ من حکمتم ودرزیرکی سکونت دارم، ومعرفت تدبیررایافتهام.
۱۳ ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غروروتکبروراه بدودهان دروغگورامکروه میدارم.
مشورت وحکمت کامل ازآن من است. من فهم هستم وقوت ازآن من است.
۱۵ به من پادشاهان سلطنت میکنند، وداوران به عدالت فتوامیدهند.
۱۶ به من سروران حکمرانی مینمایندوشریفان وجمیع داوران جهان.
۱۷ من دوست میدارم آنانی را که مرادوست میدارند. وهرکه مرابه جدوجهد بطلبد مراخواهدیافت.
۱۸ دولت وجلال بامن است. توانگری جاودانی وعدالت.
۱۹ ثمره من ازطلاوزرناب بهتراست، وحاصل من ازنقره خالص.
۲۰ درطریق عدالت میخرامم، درمیان راههای انصاف،
تامال حقیقی رانصیب محبان خود گردانم، وخزینه های ایشان راملوسازم.
خداوندمرامبداء طریق خوداشت، قبل ازاعمال خویش ازازل.
۲۳ من ازازل برقراربودم، ازابتدا پیش ازبودن جهان.
۲۴ هنگامی که لجه هانبودمن مولودشدم، وقتی که چشمه های پرازآب وجودنداشت.
۲۵ قبل ازآنگاه کوههابرپاشود، پیش ازتلهامولود گردیدم.
۲۶ چون زمین وصحراهارانوزنساخته بود، ونه اول غباراربع مسکون را.
۲۷ وقتی که اوآسمان رامستحکم ساخت من آنجابودم، وهنگامی که دایره رابرسطح لجه قرارداد.
۲۸ وقتی که افلاک رابالااستوار کرد، وچشمه های لجه رااستوار گردانید.
۲۹ چون به دریاحدقرارداد، تاآبهاازفرمان اوتجاوزنکنند، وزمانی که بنیادزمین رانهاد.
۳۰ آنگاه نزداومعماربودم، وروزبروزشادی مینمودم، وهمیشه به حضوراواهتزازمیکردم.
۳۱ واهتزازمن درآبادی زمین وی، وشادی من بابنی آدم میبود.
پس الانای پسران مرابشنوید، وخوشابحال آنانی که طریقهای مرانگاه دارند.
۳۳ تادیب رابشنویدوحکیم باشید، وآن رارد منمایید.
۳۴ خوشابحال کسیکه مرابشنود، وهرروززنددرهای من دیده بانی کند، وباهوهای دروازه های مرامحافظت نماید.
۳۵ زیراهرکه مرایابدحیات راتحصیل کند، ورضامندی خداوندراحاصل نماید.
۳۶ واما کسیکه مرا خطا کند، بهجان خود ضررساند، وهرکه مرادشمن دارد، موت رادوست دارد.

دعوت حکمت وجهالت

حکمت، خانه خودرابنا کرده، وهفت ستونهای خویش راتراشیده است.
۲ ذبایح خودراذبح نموده وشراب خودرامزوج ساخته وسفره خودرانیزآراسته است.
۳ کنیزان خودرافرستاده، ندا کرده است، برپشتهای بلندشهر.
۴ هرکه جاهل باشدبه اینجابیاید، وهرکه ناقص العقل است اورامیگوید.
۵ بیایید ازغذای من بخورید، وازشرابی که ممزوج ساختهام بنوشید.
۶ جهالت راترک کرده، زنده بمانید، وبه طریق فهم سلوک نمایید.
۷ هرکه استهزا کننده راتادیب نماید، برای خویشتن رسوایی راتحصیل کند، وهرکه شریررانتبیه نمایدبرای اوعیب میباشد.
۸ استهزا کننده راتنبیه منمامبادا ازتونفرت کند، امامرد حکیم راتنبیه نما کهتورادوست خواهدداشت.
۹ مرد حکیم راپندده که زیاده حکیم خواهدشد. مردعادل راتعلیم ده که علمش خواهدافزود.
۱۰ ابتدای حکمت ترس خداونداست، ومعرفت قدوس فطانت میباشد.
زیرا که به واسطه من روزهای توکثیرخواهدشد، وسالهای عمرازبرایت زیاده خواهدگردید.

۱۲ اگر حکیم هستی، برای خویشتن حکیم هستی. واگر استهزا نمایی به تنهایی متحمل آن خواهی بود.
زن احمق یاوه‌گو است، جاهل است و هیچ نمی داند،
و نزد در خانه خود مینشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی،
تا راه روندگان را بخواند، و آنانی را که به راههای خود براستی میروند.
۱۶ هر که جاهل باشد به اینجا برگردد، و به ناقص العقل میگوید:
»بهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ میباشد.«
و او نمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوتشدگانش در عمقهای هاویه میباشند.

امثال سلیمان

امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسرور میسازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش میشود.
گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میدهد.
خداوند جان مرد عادل را نمی گذارد گرسنه بشود، اما آرزوی شریران را باطل میسازد.
کسیکه به دست سست کار میکند فقیر می گردد، اما دست چابک غنی میسازد.
کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسیکه در موسم حصاد میخوابد، پسر شرمآورنده است.
بر سر عادلان برکتها است، اما ظلم دهان شریران را میپوشاند.
یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریران خواهد گندید.
دانادل، احکام را قبول میکند، اما احمق پرگو تلف خواهد شد.
کسیکه به راستی راه رود، در امنیت سالک گردد، و کسیکه راه خود را کج میسازد آشکار خواهد شد.
هر که چشمک میزند الم میرساند، اما احمق پرگو تلف میشود.
دهان عادلان چشمه حیات است، اما ظلم دهان شریران را میپوشاند.
بغض نزاعها میانگیزاند، اما محبت هر گناه را مستور میسازد.
در لبهای فطانت پیشگان حکمت یافت میشود، اما چوب به جهت پشت مرد ناقص العقل است.
حکیمان علم را ذخیره میکنند، اما دهان احمق نزدیک به هلاکت است.
اموال دولتمندان شهر حصار دار ایشان میباشد، اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است.
عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول شریر به گناه میانجامد.
کسیکه تادیب را نگاه دارد در طریق حیات است، اما کسیکه تنبیه را ترک نماید گمراه میشود.
کسیکه بغض را میپوشاند دروغگو می باشد. کسیکه بهتان را شیوع دهد احمق است.
کثرت کلام از گناه خالی نمی باشد، اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است.
زبان عادلان نقره خالص است، اما دل شریران لاشیء میباشد.
لبهای عادلان بسیاری را رعایت میکند، اما احمقان از بیعقلی میمیرند.
برکت خداوند دولتمند میسازد، و هیچ زحمت بر آن نمی افزاید.
جاهل در عمل بد اهتزاز دارد، و صاحب فطانت در حکمت.
خوف شریران به ایشان میرسد، و آرزوی عادلان به ایشان عطا خواهد شد.
مثل گذشتن گردباد، شریر نابود میشود، اما مرد عادل بنیاد جاودانی است.
چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است، همچنین است مرد کاهل برای آنانی که او را میفرستند.
ترس خداوند عمر را طویل میسازد، اما سالهای شریران کوتاه خواهد شد.
انتظار عادلان شادمانی است، اما امید شریران ضایع خواهد شد.
طریق خداوند به جهت کاملان قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت میباشد.
مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد، اما شریران در زمین ساکن نخواهند گشت.

دهان صدیقان حکمت را میروياند، اما زبان دروغگویان از ریشه کنده خواهد شد.
لبهای عادلان به امور مرضیه عارف است، اما دهان شریران پر از دروغها است.

ترازوی باتقلب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پسندیده او است.
چون تکبر میآید نخجالت میآید، اما حکمت با متواضعان است.
کاملیت راستان ایشان را هدایت میکند، اما کجی خیانتکاران ایشان را هلاک میسازد.
توانگری در روز غضب منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میبخشد.
عدالت مرد کامل طریق او را راست میسازد، اما شریر از شرارت خود هلاک میگردد.
عدالت راستان ایشان را خلاصی میبخشد، اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار میشوند.
چون مرد شریر بمیرد امید او نابود میگردد، و انتظار زورآوران تلف میشود.
مرد عادل از تنگی خلاص میشود و شریر بجای او میآید.
مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک میسازد، و عادلان به معرفت خویش نجات مییابند.
از سعادتمندی عادلان، شهر شادی میکند، و از هلاکت شریران ابتهاج مینماید.
از برکت راستان، شهر مرتفع میشود، اما از دهان شریران منهدم میگردد.
کسیکه همسایه خود را حقیر شمارد ناقص العقل میباشد، اما صاحب فطانت ساکت میماند.
کسیکه به نمامی گردش میکند، سرها را فاش میسازد، اما شخص امین دل، امر را مخفی میدارد.
جایی که تدبیر نیست مردم میافتند، اما سلامتی از کثرت مشیران است.
کسیکه برای غریب ضامن شود البته ضرر خواهد یافت، و کسیکه ضمانت را مکروه دارد ایمن میباشد.
زن نیکو سیرت عزت را نگاه میدارد، چنانکه زورآوران دولت را محافظت مینمایند.
مرد رحیم به خویشتن احسان مینماید، اما مرد ستمکیش جسد خود را میرنجاند.
شریر اجرت فریبنده تحصیل میکند، اما کارنده عدالت مزد حقیقی را.
چنانکه عدالت مودی به حیات است، همچنین هرکه شرارت را پیروی نماید او را به موت میرساند.
کج خلقان نزد خداوند مکروهند، اما کاملان طریق پسندیده او میباشند.
یقین شریر مبرا نخواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهند یافت.
زن جمیله بیعقل حلقه زرین است در بینی گراز.
آرزوی عادلان نیکویی محض است، اما انتظار شریران، غضب میباشد.
هستند که میپاشند و بیشتر میاندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه میدارند اما به نیازمندی میانجامد.
شخص سخی فربه میشود، و هرکه سیراب میکند خود نیز سیراب خواهد گشت.
هرکه غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرد، اما بر سر فروشنده آن برکت خواهد بود.
کسیکه نیکویی را بطلب رضامندی را می جوید، و هرکه بدی را بطلبد بر او عارض خواهد شد.
کسیکه بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد.
هرکه اهل خانه خود را برنجاند نصیب او باد خواهد بود، و احمق بنده حکیم دلان خواهد شد.
ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسیکه جانها را صید کند حکیم است.
اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناهکار.

هرکه تادیب را دوست میدارد معرفت را دوست میدارد، اما هرکه از تنبیه نفرت کند وحشی است.
مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل مینماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت.
انسان از بدی استوار نمی شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد.
زن صالحه تاج شوهر خود میباشد، اما زنی که خجل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش میباشد.
فکرهای عادلان انصاف است، اما تدابیر شریران فریب است.
سخنان شریران برای خون در کمین است، اما دهان راستان ایشان را رهایی میدهد.

شریران واژگون شده، نیست میشوند، اما خانه عادلان برقرار میماند.
انسان برحسب عقلش ممدوح میشود، اما کج دلان مجل خواهند گشت.
کسیکه حقیر باشد وخادم داشته باشد، بهتر است از کسیکه خویشتن را برافرازد ومحتاج نان باشد.
مرد عادل برای جان حیوان خود تفکر می کند، اما رحمتهای شریران ستم کیشی است.
کسیکه زمین خود را زرع کند از نان سیر خواهد شد، اما هرکه اباطیل را پیروی نماید ناقص العقل است.
مرد شریر به شکار بدکاران طمع میورزد، اما ریشه عادلان میوه میآورد.
در تقصیر لبها دام مهلک است، اما مرد عادل از تنگی بیرون میآید.
انسان از ثمره دهان خود از نیکویی سیر می شود، ومکافات دست انسان به او رد خواهد شد.
راه احمق در نظر خودش راست است، اما هرکه نصیحت را بشنود حکیم است.
غضب احمق فورآ آشکار میشود، اما خردمند خجالت را میپوشاند.
هرکه به راستی تنطق نماید عدالت را ظاهر می کند، وشاهد دروغ، فریب را.
هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل میزنند، اما زبان حکیمان شفا میبخشد.
لب راستگو تا به ابد استوار میماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است.
در دل هرکه تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است.
هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شریران از بلا پر خواهند شد.
لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند.
مرد زیرک علم را مخفی میدارد، اما دل احمقان حماقت را شایع میسازد.
دست شخص زرنگ سلطنت خواهد نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد.
کدورت دل انسان، او را منحنی میسازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید.
مرد عادل برای همسایه خود هادی میشود، اما راه شریران ایشان را گمراه میکند.
مرد کاهل شکار خود را بریان نمی کند، اما زرنگی، توانگری گرانبهای انسان است.
در طریق عدالت حیاتاست، ودر گذرگاههایش موت نیست.

پسر حکیم تادیب پدر خود را اطاعت می کند، اما استهزا کننده تهدید را نمی شنود.
مرد از میوه دهانش نیکویی را میخورد، اما جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد.
هرکه دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسیکه لبهای خود را بگشاید هلاک خواهد شد.
شخص کاهل آرزو میکند وچیزی پیدا نمی کند. اما شخص زرنگ فربه خواهد شد.
مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شریر رسوا وخجل خواهد شد.
عدالت کسی را که در طریق خود کامل است محافظت میکند، اما شرارت، گناهکاران را هلاک میسازد.
هستند که خود را دولتمند میشمارند وهیچ ندارند، وهستند که خویشتن را فقیر می انگارند ودولت بسیار دارند.
دولت شخص فدیه جان او خواهد بود، اما فقیر تهدید را نخواهد شنید.
نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شریران خاموش خواهد گردید.
از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی شود، اما با آنانی که پند میپذیرند حکمت است.
دولتی که از بطالت پیدا شود در تناقص میباشد، اما هرکه به دست خود اندوزد در تزاید خواهد بود.
امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است، اما حصول مراد درخت حیات میباشد.
هرکه کلام را خوار شمارد خویشتن را هلاک میسازد، اما هرکه از حکم میترسد ثواب خواهد یافت.
تعلیم مرد حکیم چشمه حیاتاست، تا از دامهای مرگ رهایی دهد.
عقل نیکو نعمت را میبخشد، اما راه خیانتکاران، سخت است.

هر شخص زیرک باعلم عمل میکند. اما احمق حماقت را منتشر میسازد.
قاصد شریر دربلا گرفتار میشود، اما رسول امین شفا میبخشد.
فقر و اهانت برای کسی است که تادیب را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد.
آرزویی که حاصل شود برای جان شیرین است، اما اجتناب از بدی، مکروه احمقان میباشد.
با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت.
بلا گناهکاران را تعاقب میکند، اما عادلان، جزای نیکو خواهند یافت.
مرد صالح پسران پسران را ارث خواهد داد، و دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد.
در مزرعه فقیران خوراک بسیار است، اما هستند که از بیانصافی هلاک میشوند.
کسیکه چوب را باز دارد، از پسر خویش نفرت میکند، اما کسیکه او را دوست میدارد او را به سعی تمام تادیب مینماید.
مرد عادل برای سیری جان خود میخورد، اما شکم شریران محتاج خواهد بود.

هر زن حکیم خانه خود را بنا میکند، اما زن جاهل آن را با دست خود خراب مینماید.
کسیکه به راستی خود سلوک مینماید از خداوند میترسد، اما کسیکه در طریق خود کج رفتار است او را تحقیر مینماید.
در دهان احمق چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود.
جایی که گاو نیست، آخور پاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد میشود.
شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تنطق میکند.
استهزا کننده حکمت را میطلبد و نمی یابد. اما به جهت مرد فهیم علم آسان است.
از حضور مرد احمق دور شو، زیرا لبهای معرفت را در او نخواهی یافت.
حکمت مرد زیرک این است که راه خود را درک نماید، اما حماقت احمقان فریب است.
احمقان به گناه استهزا میکنند، اما در میان راستان رضامندی است.
دل شخص تلخی خویشتن را میداند، و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد.
خانه شریران منهدم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد.
راهی هست که به نظر آدمی مستقیم مینماید، اما عاقبت آن، طرق موت است.
هم در لهو و لعب دل غمگین میباشد، و عاقبت این خوشی حزن است.
کسیکه در دل مرتد است از راههای خود سیر میشود، و مرد صالح به خود سیر است.
مرد جاهل هر سخن را باور میکند، اما مرد زیرک در رفتار خود تامل مینماید.
مرد حکیم میترسد و از بدی اجتناب مینماید، اما احمق از غرور خود ایمن میباشد.
مرد کج خلق، احمقانه رفتار مینماید، و) ردم (از صاحب سوظن نفرت دارند.
نصیب جاهلان حماقت است، اما معرفت، تاج زیرکان خواهد بود.
بدکاران در حضور نیکان خم میشوند، و شریران نزد دروازه های عادلان میایستند.
همسایه فقیر نیز از او نفرت دارد، اما دوستان شخص دولتمند بسیارند.
هر که همسایه خود را حقیر شمارد گناه میورزد، اما خوشا بحال کسیکه بر فقیران ترحم نماید.
آیا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو مینمایند، رحمت و راستی خواهد بود.
از هر مشقتی منفعت است، اما کلام لبها به فقر محض میانجامد.
تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حماقت احمقان حماقت محض است.
شاهد امین جانها را نجات میبخشد، اما هر که به دروغ تنطق میکند فریب محض است.
در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجا خواهد بود.
ترس خداوند چشمه حیات است، تا از دامهای موت اجتناب نمایند.
جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی سلطان از کمی مردم است.

کسیکه دیر غضب باشد کثیر الفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود میبرد.
دل آرام حیات بدن است، اما حسد پوسیدگی استخوانها است.
هر که بر فقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر میشمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند او را تمجید مینماید.
شریر از شرارت خود به زیر افکنده میشود، اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد.
حکمت در دل مرد فهیم ساکن میشود، اما در اندرون جاهلان آشکار میگردد.
عدالت قوم را رفیع میگرداند، اما گناه برای قوم، عار است.
رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است، اما غضب او بر پسر فطرتان.
جواب نرم خشم را برمی گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان میآورد.
زبان حکیمان علم را زینت میبخشد، اما دهان احمقان به حماقت تنطق مینماید.
چشمان خداوند در همه جاست، و بریدان و نیکان مینگرد.
زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است.
احمق تادیب پدر خود را خوار میشمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیرک میباشد.
در خانه مرد عادل گنج عظیم است، اما محصول شریران، کدورت است.
لبهای حکیمان معرفت را منتشر میسازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست.
قربانی شریران نزد خداوند مکروه است، اما دعای راستان پسندیده او ست.
راه شریران نزد خداوند مکروه است، اما پیروان عدالت را دوست میدارد.
برای هر که طریق را ترک نماید تادیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد.
هاویه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم.
استهزا کننده تنبیه را دوست ندارد، و نزد حکیمان نخواهد رفت.
دلشادمان چهره را زینت میدهد، اما از تلخی دل روح منکسر میشود.
دل مرد فهیم معرفت را میطلبد، اما دهان احمقان حماقت را میچرد.
تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است.
اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب.
خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد.
مرد تند خو نزاع را برمی انگیزد، اما شخص دیر غضب خصومت را ساکن میگرداند.
راه کاهلان مثل خاربست است، اما طریق راستان شاهراه است.
پسر حکیم پدر را شادمان میسازد، اما مرد احمق مادر خویش را حقیر میشمارد.
حماقت در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فهیم به راستی سلوک مینماید.
از عدم مشورت، تدبیرها باطل میشود، اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار میماند.
برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل میشود، و سخنی که در محلش گفته شود چه بسیار نیکو است.
طریق حیات برای عاقلان به سوی بالا است، تا از هاویه اسفل دور شود.
خداوند خانه متکبران را منهدم میسازد، اما حدود بیوه زن را استوار مینماید.
تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سخنان پسندیده برای طاهران است.
کسیکه حریص سود باشد خانه خود را مکدر میسازد، اما هر که از هدیه ها نفرت دارد خواهد زیست.
دل مرد عادل در جواب دادن تفکر میکند، اما دهان شریران، چیزهای بد را جاری میسازد.
خداوند از شریران دور است، اما دعای عادلان را میشنود.
نور چشمان دل را شادمان میسازد، و خبر نیکو استخوانها را پر مغز مینماید.
گوشی که تنبیه حیات را بشنود، در میان حکیمان ساکن خواهد شد.

هرکه تادیب را ترک نماید، جان خود را حقیر میشمارد، اما هرکه تنبیه را بشنود عقل را تحصیل مینماید.
ترس خداوند ادیب حکمت است، وتواضع پیشرو حرمت میباشد.

تدبیرهای دل از آن انسان است، اما تنطق زبان از جانب خداوند میباشد.
همه راههای انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روحها را ثابت میسازد.
اعمال خود را به خداوند تفویض کن، تا فکرهای تو استوار شود.
خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، وشریران را نیز برای روز بلا.
هرکه دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است، واو هرگز مبرا نخواهد شد.
از رحمت وراستی، گناه کفاره میشود، وبه ترس خداوند، از بدی اجتناب میشود.
چون راههای شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز باوی به مصالحه میآورد.
اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف.
دل انسان در طریقش تفکر میکند، اما خداوند قدمهایش را استوار میسازد.
وحی بر لبهای پادشاه است، ودهان او در داوری تجاوز نمی نماید.
ترازو وسنگهای راست از آن خداوند است وتمامی سنگهای کیسه صنعت وی میباشد.
عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار میماند.
لبهای راستگو پسندیده پادشاهان است، وراستگویان را دوست میدارند.
غضب پادشاهان، رسولان موت است امامرد حکیم آن را فرو مینشاند.
در نور چهره پادشاه حیاتاست، ورضامندی او مثل ابر نوبهاری است.
تحصیل حکمت از زر خالص چه بسیار بهتر است، وتحصیل فهم از نقره برگزیده تر.
طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، وهرکه راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت مینماید.
تکبر پیش رو هلاکت است، ودل مغرور پیش رو خرابی.
با تواضع نزد حلیمان بودن بهتر است، از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران.
هرکه در کلام تعقل کند سعادتمندی خواهد یافت، وهرکه به خداوند توکل نماید خوشابحال او.
هرکه دل حکیم دارد فهیم خوانده میشود، وشیرینی لبها علم را میافزاید.
عقل برای صاحبش چشمه حیاتاست، اما تادیب احمقان، حماقت است.
دل مرد حکیم دهان او را عاقل میگرداند، وعلم را بر لبهایش میافزاید.
سخنان پسندیده مثل شان عسل است، برای جان شیرین است وبرای استخوانها شفا دهنده.
راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت میباشد.
اشتهای کارگر برایش کار میکند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض مینماید.
مرد لئیم شرارت را میاندیشد، وبر لبهایش مثل آتش سوزنده است.
مرد دروغگو نزاع میپاشد، ونمام دوستان خالص را از همدیگر جدا میکند.
مرد ظالم همسایه خود را اغوا مینماید، واو را به راه غیر نیکو هدایت میکند.
چشمان خود را بر هم میزند تا دروغ را اختراع نماید، ولبهایش را میخاید وبدی را به انجام میرساند.
سفیدموئی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود.
کسیکه دیر غضب باشد از جبار بهتر است، وهرکه بر روح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است.
قرعه در دامن انداخته میشود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

لقمه خشک با سلامتی، بهتر است از خانه پر از ضیافت با مخاصمت.
بنده عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، ومیراث را با برادران تقسیم خواهد نمود.
بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلها است.

شریر به لبهای دروغگو اصغا میکند، و مرد کاذب به زبان فتنه انگیز گوش میدهد.
هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویش را مذمت میکند، و هر که از بلا خوش میشود بی سزا نخواهد ماند.
تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند.
کلام کبر آمیز احمق را نمی شاید، و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبارا.
هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانبهااست که هر کجا توجه نماید برخوردار میشود.
هر که گناهی را مستور کند طالب محبت میباشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا میسازد.
یک ملامت به مرد فهیم اثر میکند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل.
مرد شریر طالب فتنه است و بس. لهذا قاصد سمتکیش نزد او فرستاده میشود.
اگر خرسی که بچه هایش کشته شود به انسان برخورد، بهتر است از مرد احمق در حماقت خود.
کسیکه به عوض نیکویی بدی میکند بلا از خانه او دور نخواهد شد.
ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد.
هر که شریر را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکروهند.
قیمت به جهت خریدن حکمت چرا بدست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد.
دوست خالص در همه اوقات محبت مینماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است.
مرد ناقص العقل دست میدهد و در حضور همسایه خود ضامن میشود.
هر که معصیت را دوست دارد منازعه را دوست میدارد، و هر که در خود را بلند سازد خرابی را میطلبد.
کسیکه دل کج دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هر که زبان دروغگو دارد در بلا گرفتار خواهد شد.
هر که فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند، و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید.
دل شادمان شفای نیکو میبخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک میکند.
مرد شریر رشوه را از بغل میگیرد، تا راههای انصاف را منحرف سازد.
حکمت در مد نظر مرد فهیم است، اما چشمان احمق در اقصای زمین میباشد.
پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خویش تلخی است.
عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا بهسبب راستی ایشان.
صاحب معرفت سخنان خود را باز می دارد، و هر که روح حلیم دارد مرد فطانت پیشه است.
مرد احمق نیز چون خاموش باشد او را حکیم میشمارند، و هر که لبهای خود را ممیند دفهیم است.

مرد معتزل، هوس خود را طالب

می باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله میکند.
احمق از فطانت مسرور نمی شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد.
هنگامی که شریر میآید، حقارت هم میآید، و با اهانت، نجالت میرسد.
سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشمه حکمت، نهر جاری است.
طرفداری شریران برای منحرف ساختن داوری عادلان نیکو نیست.
لبهای احمق به منازعه داخل میشود، و دهانش برای ضربها صدا میزند.
دهان احمق هلاکت وی است، و لبهایش برای جان خودش دام است.
سخنان نمام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو میرود.
او نیز که در کار خود اهمال میکند برادر هلاک کننده است.
اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن میدود و ایمن میباشد.
توانگری شخص دولتمند شهر محکم او است، و در تصور وی مثل حصار بلند است.
پیش از شکستگی، دل انسان متکبر می گردد، و تواضع مقدمه عزت است.

هرکه سخنی راقبل ازشنیدنش جواب دهدبرای وی حماقت وعار میباشد.
روح انسان بیماری اورامتحمل میشود، اماروح شکسته راکیست که متحمل آن بشود.
دل مرد فهیم معرفت راتحصیل میکند، وگوش حکیمان معرفت رامیطلبد.
هدیه شخص، ازبرایش وسعت پیدامی کندواورابه حضوربزرگان میرساند.
هرکه دردعوی خوداول آید صادق مینماید، اماحریفش میآیدواورامیآزماید.
قرعه نزاعهاراساکت مینمایدوزورآوران راازهم جدامیکند.
برادررنجیده ازشهرقوی سختتراست، ومنازعت بااومثل پشت بندهای قصراست.
دل آدمی ازمیوه دهانش پرمیشود وازمحصول لبهایش، سیرمیگردد.
موت وحیات درقدرت زبان است، وآنانی که آن رادوست میدارندمیوه هاش راخواهندخورد.
هرکه زوجهای یابدچیزنیکویافته است، ورضامندی خداوندراتحصیل کرده است.
مرد فقیربه تضرع تکلم میکند، اماشخص دولتمندبه سختی جواب میدهد.
کسیکه دوستان بسیاردارد خویشتن راهلاک میکند، اماد وستی هست که ازبرادرچسبنده ترمیباشد.
فقیری که درکاملیت خودسالک است، ازدروغگویی که احمق باشدبهتراست.
دلی نیز که معرفت ندارد نیکونیست وهرکه به پایهای خویش میشتابد گناه میکند.
حماقت انسان، راه اوراکج میسازد، ودلش ازخداوندخشمناک میشود.
توانگری دوستان بسیارپیدامیکند، امافقیرازدوستان خودجدامیشود.
شاهد دروغگوبیسزانخواهدماند، وکسیکه به دروغ تنطق کندرهایی نخواهدیافت.
بسیاری پیش امیران تذلل مینمایند، وهمه کس دوست بذل کننده است.
جمیع برادران مرد فقیرازاونفرت دارند، وبه طریق اولی دوستانش ازاودورمیشوند، ایشان رابه سخنان، تعاقب میکندونیستند.
هرکه حکمت راتحصیل کندجان خودرادوست دارد. وهرکه فطانت رانگاه دارد، سعادتمندی خواهدیافت.
شاهد دروغگوبیسزانخواهدماند، وهرکه به کذب تنطق نمایدهلاک خواهد گردید.
عیش وعشرت احمق رانمی شاید، تاچه رسدبه غلامی که برنجباحکمرانی میکند.
عقل انسان خشم اورانگاه میدارد، وگذشتن ازتقصیرجلال اواست.
خشم پادشاه مثل غرش شیراست، ورضامندی اومثل شبنم برگیاه است.
پسرجاهل باعث الم پدرش است، ونزاعهای زن مثل آبی است که دائم درچکیدن باشد.
خانه ودولت ارث اجدادی است، امازوجه عاقله ازجانب خداونداست.
کاهلی خواب سنگین میآورد، وشخص اهمال کار، گرسنه خواهدماند.
هرکه حکم رانگاه دارد جان خویش رامحافظت مینماید، اماهرکه طریق خوداسبک گیرد، خواهدمرد.
هرکه برفقیرترحم نمایدبه خداوندقرض میدهد، واحسان اورابه اوردخواهدنمود.
پسرخوداراتادیب نمازیرا که امیدهست، اماخودرابه کشتن اووامدار.
شخص تندخومتحمل عقوبت خواهدشد، زیرااگراورااخلاصی دهی آن راباید مکرربجاآوری.
پندرابشنووتادیب راقبول نما، تادرعاقبت خودحکیم بشوی.
فکرهای بسیاردردل انسان است، اماآنچه ثابت ماندمشورت خداونداست.
زینت انسان احسان اواست، وفقیرازدروغگوبهتراست.
ترس خداوندمودی به حیاتاست، وهرکه آن رادارددرسیری ساکن میماند، وبه هیچ بلاگرفتارنخواهدشد.
مرد کاهل دست خودرادربغلش پنهان میکند، وآن راهم به دهان خودبرنمی آورد.
استهزاکننده راتادیب کن تاجاهلان زیرک شوند، وشخص فهیم راتنبیه نماومعرفت رادرک خواهدنمود.

هرکه بر پدر خود دستم کند و مادر ش را براند، پسری است که رسوایی و خجالت میآورد.
ای پسر من شنیدن تعلیمی را ترک نما، که تو را از کلام معرفت گمراه میسازد.
شاهد لئیم انصاف را استهزا میکند، و دهان شریران گناه را میبلعد.
قصاص به جهت استهزا کنندگان مهیا است، و تازیانهها برای پشت احمقان.

شراب استهزا میکند و مسکرات عربده میآورد، و هرکه به آن فریفته شود حکیم نیست.
هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هرکه خشم او را به هیجان آورد، بهجان خود خطا می ورزد.
از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجادله میکند.
مرد کاهل بهسبب زمستان شیار نمی کند، لهذا در موسم حصاد گدایی میکند و نمییابد.
مشورت در دل انسان آب عمیق است، اما مرد فهیم آن را میکشد.
بسا کسانند که هریک احسان خویش را اعلام میکنند، اما مرد امین را کیست که پیدا کند.
مرد عادل که به کاملیت خود سلوک نماید، پسرانش بعد از او نجسته خواهند شد.
پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پرا کنده میسازد.
کیست که تواند گوید: «ل خود را طاهر ساختم، و از گناه خویش پاک شدم.»
سنگهای مختلف و پیمانه های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است.
طفل نیز از افعالش شناخته میشود، که آیا اعمالش پاک و راست است یا نه.
گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها را آفریده است.

خواب را دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان خود را باز کن تا از نان سیر گردی.
مشتری میگوید بد است، بد است، اما چون رفت آنگاه فخر میکند.
طلا هست و لعلها بسیار، اما لبهای معرفت جواهر گرانبها است.
جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.
نان فریب برای انسان لذیذ است، اما بعد دهانش از سنگ ریزهها پر خواهد شد.
فکرها به مشورت محکم میشود، و با حسن تدبیر جنگ نما.

کسیکه به نمامی گردش کند اسرار را فاش مینماید، لهذا با کسیکه لبهای خود را میگشاید معاشرت منما.
هرکه پدر و مادر خود را لعنت کند چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد.
اموالی که اولا به تعجیل حاصل میشود، عاقبتش مبارک نخواهد شد.
مگو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواهد داد.
سنگهای مختلف نزد خداوند مکروه است، و ترازوهای متقلب نیکو نیست.
قدمهای انسان از خداوند است، پس مرد راه خود را چگونه بفهمد؟
شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس میگوید، و بعد از نذر کردن استفسار میکند، در دام میافتد.
پادشاه حکیم شریران را پراکنده میسازد و چوم را بر ایشان میگرداند.

روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی عمقهای دل را تفتیش مینماید.
رحمت و راستی پادشاه را محافظت میکند، و کرسی او به رحمت پایدار خواهد ماند.
جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران موی سفید.
ضربهای سخت از بدی طاهر میکند و تازیانهها به عمق دل فرو میرود.

دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هرسو که بخواهد برمی گرداند.
هر راه انسان در نظر خود ش راست است، اما خداوند دلها را میآزماید.

عدالت وانصاف رابجاآوردن، نزد خداوند ازقربانیهاپسندیده تراست.
چشمان بلندودل متکبروچراغ شریران، گناه است.
فکرهای مرد زرنگ تمام به فراخی میانجامد، اماهرکه عجول باشدبرای احتیاج تعجیل میکند.
تحصیل گنجهابه زبان دروغگو، بخاری است برهواشده برای جویندگان موت.
ظلم شریران ایشان رابه هلاکت میاندازد، زیرا که ازبجاآوردن انصاف ابامینمایند.
طریق مردی که زیربار)ناه(باشدبسیارکج است، اماا عمال مرد طاهر، مستقیم است.
درزاویه پشت بام ساکن شدن بهتراست، ازساکن بودن بازن ستیزه گردرخانه مشترک.
جان شریرمشتاق شرارت است، وبرهمسایه خودترحم نمی کند.
چون استهزا کننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند، وچون مرد حکیم تربیت یابد معرفت راتحصیل مینماید.
مرد عادل درخانه شریرتامل میکند که چگونه اشرار به تباهی واژگون میشوند.
هرکه گوش خودرااز فریادفقیرمیبندد، اونیزفریاد خواهد کردومستجاب نخواهد شد.
هدیه‌ای درخفاخشم رافرومینشاند، ورشوه‌ای دربغل، غضب سخت را.
انصاف کردن خرمی عادلان است، اماباعث پریشانی بدکاران میباشد.
هرکه ازطریق تعقل گمراه شود، درجماعت مردگان ساکن خواهد گشت.
هرکه عیش رادوست دارد محتاج خواهد شد، وهرکه شراب وروغن رادوست دارد دولتمند نخواهد گردید.
شریران فدیه عادلان میشوند وخیانتکاران به عوض راستان.
درزمین بایرساکن بودن بهتراست ازبودن بازن ستیزه گروجنگجوی.
درمنزل حکیمان خزانه مرغوب وروغن است، امامرد احمق آنهاراتلف میکند.
هرکه عدالت ورحمت رامتابعت کند، حیات وعدالت وجلال خواهدیافت.
مرد حکیم به شهرجباران برخواهدآمد، وقلعه اعتمادایشان رابه زیرمیاندازد.
هرکه دهان وزبان خویش رانگاه دارد، جان خودراازتنگیهامحافظت مینماید.
مرد متکبرومغرورمسمی به استهزا کننده میشود، وبه افزونی تکبرعمل میکند.
شهوت مرد کاهل اورامیکشد، زیرا که دستهایش ازکارکردن ابامینماید.
هستند که همه اوقات به شدت حریص میباشند، امامرد عادل بذل میکندوامساک نمی نماید.
قربانی های شریران مکروه است، پس چندمرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنهارامی گذرانند.
شاهد دروغگوهلاک میشود، اماکسیکه استماع نمایدبه راستی تکلم خواهد کرد.
مرد شریرروی خودرابیحیامیسازد، ومرد راست، طریق خویش رامستحکم میکند.
حکمتی نیست ونه فطانتی ونه مشورتی که به ضدخداوند بهکارآید.
اسب برای روزجنگ مهیااست، امانصرت ازجانب خداونداست.

نیک نامی ازکثرت دولتمندی افضل است، وفیض ازنقره وطلا بهتر.
دولتمندوفقیرباهم ملاقات میکنند، آفریننده هردوی ایشان خداونداست.
مرد زیرک، بلارامیبیندوخویشتن رامخفی میسازدوجاهلان میگذرندودرعقوبت گرفتارمیشوند.
جزای تواضع وخداترسی، دولت وجلال وحیاتاست.
خارهاودامهادرراه کجروان است، اماهرکه جان خودرانگاه دارداز آنهادورمیشود.
طفل رادرراهی که بایدبرود تربیت نما، وچون پیرهم شوداز آن انحراف نخواهدورزید.
توانگربرفقیرتسلط دارد، ومدیون غلام طلب کارمیباشد.
هرکه ظلم بکاردبلا خواهددرویده، وعصای غضبش زایل خواهد شد.

شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیرا که از نان خود به فقرا میدهد.
استهزا کننده را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و نجالت ساکت خواهد گردید.
هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد.
چشمان خداوند معرفت را نگاه میدارد و سخنان خیانتکاران را باطل میسازد.
مرد کاهل میگوید شیر بیرون است، و در کوچه ها کشته میشوم.
دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد.
حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از او دور خواهد کرد.
هر که بر فقیر برای فایده خویش ظلم نماید، و هر که به دولتمندان بخشد البته محتاج خواهد شد.

کلام حکما

گوش خود را فرا داشته، کلام حکما را بشنو، و دل خود را به تعلیم من مایل گردان،
زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه داری، و بر لبهایت جمیع ثابت ماند،
تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز تو را تعلیم دادم،
آیا امور شریف را برای تو ننوشتم؟ شامل بر مشورت معرفت،
تا قانون کلام راستی را اعلام نمایم، و تو کلام راستی را نزد فرستندگان خود پس ببری؟
فقیر را از آن جهت که ذلیل است تاراج منما، و مسکین را در دربار، ستم مرسان،
زیرا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تاراج کنندگان ایشان را به تاراج خواهد داد.
با مرد تند خو معاشرت مکن، و با شخص کج خلق همراه مباش،
مبادا راههای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی.
از جمله آنانی که دست میدهند مباش و نه از آنانی که برای قرضها ضامن میشوند.
اگر چیزی نداری که ادا نمایی پس چرا بستر تو را از زیرت بردارد.
حد قدیمی را که پدرانت قرار داده اند منتقل مساز.
آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد می بینی؟ او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد، پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.

چون با حاکم به غذا خوردن نشینی، در آنچه پیش روی تو است تامل نما.
و اگر مرد اکول هستی کارد بر گلوی خود بگذار.
به خوراکهای لطیف او حریص مباش، زیرا که غذای فریبنده است.
برای دولتمند شدن خود را زحمت مرسان و از عقل خود باز ایست.
آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست میباشد؟ زیرا که دولت البته برای خود بالها میسازد، و مثل عقاب در آسمان میپرد.
نان مرد تنگ نظر را مخور، و به جهت خوراکهای لطیف او حریص مباش.
زیرا چنانکه در دل خود فکر میکند خود او همچنان است. تو را میگوید: بخور و بنوش، اما دلش با تو نیست.
لقمهای را که خورده ای قی خواهی کرد، و سخنان شیرین خود را برباد خواهی داد.
به گوش احمق سخن مگو، زیرا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد.
حد قدیم را منتقل مساز، و به مزرعه یتیمان داخل مشو،
زیرا که ولی ایشان زورآور است، و با تو در دعوی ایشان مقاومت خواهد کرد.
دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را به کلام معرفت.
از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد،
پس او را با چوب بزن، و جان او را از هاویه نجات خواهی داد.
ای پسر من اگر دل تو حکیم باشد، دل من (نی دل (من شادمان خواهد شد.

و گرده هایم وجد خواهد نمود، هنگامی که لبهای تو به راستی متکلم شود.
دل تو به جهت گناهکاران غیور نباشد، اما به جهت ترس خداوند تمامی روز غیور باش،
زیرا که البته آخرت هست، و امید تو منقطع نخواهد شد.
پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش، و دل خود را در طریق مستقیم گردان.
از زمره میگساران مباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف میکنند.
زیرا که میگسار و مسرف، فقیر میشود و صاحب خواب به خرقهها ملبس خواهد شد.
پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار.
راستی را بخر و آن را مفروش، و حکمت و ادب و فهم را.
پدر فرزند عادل به غایت شادمان میشود، و والد پسر حکیم از او مسرور خواهد گشت.
پدرت و مادرت شادمان خواهند شد، و والده تو مسرور خواهد گردید.
ای پسرم دل خود را به من بده، و چشمان تو به راههای من شاد باشد،
چونکه زن زانیه حفرهای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ.
او نیز مثل راهزن در کمین میباشد، و خیانتکاران را در میان مردم میافزاید.
وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحتهای بیسبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟
آنانی را است که شرب مدام مینمایند، و برای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند.
به شراب نگاه مکن وقتی که سرخفام است، حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر میسازد، و به ملایمت فرو میرود.
اما در آخر مثل مار خواهد گزید، و مانند افعی نیش خواهد زد.
چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل تو به چیزهای کج تنطق خواهد نمود،
و مثل کسیکه در میان دریا میخوابد خواهی شد، یا مانند کسیکه بر سر دکل کشتی میخسبد،
و خواهی گفت: مرا زدند لیکن درد را احساس نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد؟ همچنین معاودت میکنم و باردیگر آن را میطلبم.

بر مردان شریر حسد مبر، و آرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمایی،
زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر میکند و لبهای ایشان درباره مشقت تکلم مینماید.
خانه به حکمت بنا میشود، و بافطانت استوار میگردد،
و به معرفت اطاقها پر میشود، از هر گونه اموال گرانبها و نفایس.
مرد حکیم در قدرت میماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی میکند،
زیرا که با حسن تدبیر باید جنگ بکنی، و از کثرت مشورت دهندگان نصرت است.
حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند.
هر که برای بدی تفکر میکند، او را فتنه انگیز می گویند.
فکر احمقان گناه است، و استهزا کننده نزد آدمیان مکروه است.
اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت تو تنگ میشود.
آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنانی که برای قتل مهیا اند کوتاهی منما.
اگر گویی که این را ندانستیم، آیا آزماینده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟
ای پسرم عسل را بخور زیرا که خوب است، و شان عسل را چونکه به کامت شیرین است.
همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را یابی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تو منقطع نخواهد شد.

ای شریر برای منزل مرد عادل در کمین مباش، وآرامگاه او را خراب مکن،
زیرا مرد عادل اگرچه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست، اما شریران در بلا خواهند افتاد.
چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید،
مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند.
خویشتن را بهسبب بدکاران رنجیده مساز، و بر شریران حسد مبر،
زیرا که به جهت بدکاران اجر نخواهد بود، و چراغ شریران خاموش خواهد گردید.
ای پسر من از خداوند و پادشاه بترس، و با مفسدان معاشرت منما،
زیرا که مصیبت ایشان ناگهان خواهد برخاست، و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بداند؟

بقیه سخنان حکیمان

اینها نیز از) خنان (حکیمان است طرفداری در داوری نیکو نیست.
کسیکه به شریر بگوید تو عادل هستی، امتها او را لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود.
اما برای آنانی که او را توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید.
آنکه به کلام راست جواب گوید لبها را می بوسد.
کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را در ملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما.
بر همسایه خود بیجهت شهادت مده، و با لبهای خود فریب مده،
و مگو به طوری که او به من عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود، و مرد را برحسب اعمالش پاداش خواهم داد.
از مزرعه مرد کاهل، و از تاکستان شخص ناقص العقل گذشتم.
و اینک بر تمامی آن خارها میروییده، و خس تمامی روی آن را میپوشانید، و دیوار سنگیش خراب شده بود،
پس من نگریسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم.
اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی برهم نهادن دستها به جهت خواب.
پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیازمندی تو مانند مرد مسلح.

سایر امثال سلیمان

اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیا، پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند.
مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است.
آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش، و دل پادشاهان را تفتیش نتوان نمود.
درد را از نقره دور کن، تا ظرفی برای زرگر بیرون آید.
شریران را از حضور پادشاه دور کن، تا کرسی او در عدالت پایدار بماند.
در حضور پادشاه خویشتن را برمیفراز، و در جای بزرگان مایست،
زیرا بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالا بیا، از آنکه به حضور سروری که چشمانت او را دیده است تو را پایین برند.
برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا در آخرش چون همسایه ات تو را خجل سازد، ندانی که چه باید کرد.
دعوی خود را با همسایه ات بکن، اما راز دیگری را فاش مساز،
مبادا هرکه بشنود تو را ملامت کند، و بدنامی تو رفع نشود.
سخنی که در محلش گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.
مودب حکیم برای گوش شنوا، مثل حلقه طلا و زیور زر خالص است.
رسول امین برای فرستندگان خود، چون خنکی یخ در موسم حصاد میباشد، زیرا که جان آقایان خود را تازه میکند.
کسیکه از بخششهای فریبنده خود فخر می کند، مثل ابرها و بادها بیباران است.
با تحمل داور را به رای خود توان آورد، و زبان ملایم، استخوان را میشکند.
اگر عسل یافتی بقدر کفایت بخور، مبادا از آن پر شده، قی کنی.

پای خود را از زیاد رفتن به خانه همسایه ات باز دار، مبادا از تو سیر شده، از تو نفرت نماید.
کسیکه درباره همسایه خود شهادت دروغ دهد، مثل تبرزین و شمشیر و تیر تیز است.
اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی، مثل دندان کرم زده و پای مرتعش میباشد.
سرایيدن سرودها برای دلتنگ، مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن سرکه بر شوره است.
اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران، و اگر تشنه باشد او را آب بنوشان،
زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت، و خداوند تو را پاداش خواهد داد.
چنانکه باد شمال باران میآورد، همچنان زبان غیبتگو چهره را خشمناک میسازد.
ساکن بودن در گوشه پشت بام بهتر است از بودن با زن جنگجو در خانه مشترک.
خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سرد برای جان تشنه است.
مرد عادل که پیش شریر خم شود، مثل چشمه گل آلود و منبع فاسد است.
زیاد عسل خوردن خوب نیست، همچنان طلبیدن جلال خود جلال نیست.
کسیکه بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و بیحصار است.

چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچنین حرمت برای احمق شایسته نیست.
لعنت، بیسبب نمی آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستوک در پریدن.
شلاق به جهت اسب و لگام برای الاغ، و چوب از برای پشت احمقان است.
احمق را موافق حماقتش جواب مده، مبادا تو نیز مانند او بشوی.
احمق را موافق حماقتش جواب بده، مبادا خویشتن را حکیم بشمارد.
هرکه پیغامی بهدست احمق بفرستد، پایهای خود را میبرد و ضرر خود را مینوشد.
ساقهای شخص لنگ بیتمکین است، و مثلی که از دهان احمق برآید همچنان است.
هرکه احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگها است.
مثلی که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفته باشد.
تیرانداز همه را مجروح میکند، همچنان است هرکه احمق را به مزد گیرد و خطا کاران را اجیر نماید.
چنانکه سگ به قی خود برمی گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار میکند.
آیا شخصی را میبینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است.
کاهل میگوید که شیر در راه است، و اسد در میان کوچهها است.
چنانکه در بر پاشنهاش میگردد، همچنان کاهل بر بستر خویش.
کاهل دست خود را در قاب فرو میبرد و از برآوردن آن به دهانش خسته میشود.
کاهل در نظر خود حکیمتر است از هفت مرد که جواب عاقلانه میدهند.
کسیکه بر ودر نزاعی که به او تعلق ندارد متعرض شود، مثل کسی است که گوشهای سگ را بگیرد.
آدم دیوانهای که مشعلها و تیرها و موت را می اندازد،
مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد، و میگوید آیا شوخی نمی کردم؟
از نبودن هیزم آتش خاموش میشود، و از نبودن نمام منازعه ساکت میگردد.
زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فتنه انگیز به جهت برانگیختن نزاع.
سخنان نمام مثل خوراک لذیذ است، که به عمقهای دل فرو میرود.
لبهای پرمحبت با دل شریر، مثل نقرهای پرداد است که بر ظرف سفالین اندوده شود.
هرکه بغض دارد با لبهای خود نیرنگ مینماید، و در دل خود فریب را ذخیره میکند.
هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور مکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است.
هرچند بغض او به حیله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت.

هرکه حفرهای بکند درآن خواهد افتاد، وهرکه سنگی بغلطاند براو خواهد برگشت.
زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد، ودهان چاپلوس هلاکت را ایجاد میکند.

درباره فردا فخر منما، زیرا نمی دانی که روز چه خواهد زایید.
دیگری تورا بستاید ونه دهان خودت، غریبی ونه لبهای تو.
سنگ سنگین است وریگ ثقیل، اما خشم احمق از هردوی آنها سنگینتر است.
غضب ستم کیش است وخشم سیل، اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد.
تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است.
جراحات دوست وفادار است، اما بوسه های دشمن افراط است.
شکم سیر از شان عسل کراهت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است.
کسیکه از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه اش آواره گردد.
روغن وعطر دل را شاد میکند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل.
دوست خود ودوست پدرت را ترک منما، ودر روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است.
ای پسر من حکمت بیاموز ودل مرا شاد کن، تا ملامت کنندگان خود را مجاب سازم.
مرد زیرک، بلا را میبیند وخویشتن را مخفی میسازد، اما جاهلان میگذرند ودر عقوبت گرفتار میشوند.
جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، واورا به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.
کسیکه صبح زود برخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب میشود.
چکیدن دائمی آب در روز باران، وزن ستیزه جو مشابهاند.
هرکه اورا باز دارد مثل کسی است که باد را نگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خود گرفته باشد.
آهن، آهن را تیز میکند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز میسازد.
هرکه درخت انجیر را نگاه دارد میوه اش را خواهد خورد، وهرکه آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد،
چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان.
هاویه وابدون سیر نمی شوند، همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد.
بوته برای نقره وکوره به جهت طلا است، همچنان انسان از دهان ستایش کنندگان خود) زموده میشود.(
احمق را میان بلغور در هاون با دسته بکوب، وحماقتش از آن بیرون نخواهد رفت.
به حالت گله خود نیکو توجه نما، ودل خود را به رمه خود مشغول ساز،
زیرا که دولت دائمی نیست، وتاج هم نسلا بعد نسل) ایدار(نی.
علف را میبرند وگیاه سبز میروید، وعلوفه کوهها جمع میشود،
برهها برای لباس تو، وبزها به جهت اجاره زمین بهکار میآیند،
وشیر بزها برای خوراک تو وخوراک خاندانت، ومعیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

شریران میگریزند جایی که

تعاقب کنندهای نیست، اما عادلان مثل شیر شجاعند.
از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیار می شوند، اما مرد فهیم ودانا استقامتش برقرار خواهد ماند.
مرد رئیس که بر مسکینان ظلم میکند مثل باران است که سیلان کرده، خوراک باقی نگذارد.
هرکه شریعت را ترک میکند شریران را می ستاید، اما هرکه شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد.
مردمان شریر انصاف را درک نمی نمایند، اما طالبان خداوند همه چیز را میفهمند.
فقیری که در کاملیت خود سلوک نماید بهتر است از کج رونده دوراه اگرچه دولتمند باشد.
هرکه شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما مصاحب مسرفان، پدر خویش را رسوا می سازد.

هرکه مال خود را به ربا و سود بیفزاید، آن را برای کسیکه بر فقیران ترحم نماید، جمع مینماید.
هرکه گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه میشود.
هرکه راستان را به راه بد گمراه کند به حفره خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت.
مرد دولتمند در نظر خود حکیم است، اما فقیر خردمند او را تفتیش خواهد نمود.
چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است، اما چون شریران برافراشته شوند مردمان خود را مخفی میسازند.
هرکه گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد، اما هرکه آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.
خوشابحال کسیکه دائم میترسد، اما هرکه دل خود را سخت سازد به بلا گرفتار خواهد شد.
حاکم شریر بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گرسنه است.
حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند، اما هرکه از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت.
کسیکه متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه میشتابد. زنهار کسی او را بازندارد.
هرکه به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هرکه در دو راه کج رو باشد در یکی از آنها خواهد افتاد.
هرکه زمین خود را زرع نماید از نان سیر خواهد شد، اما هرکه پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد.
مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه در پی دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند.
طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمه‌ای نان، آدمی خطا کار میشود.
مرد تنگ نظر در پی دولت میشتابد و نمی داند که نیازمندی او را در خواهد یافت.
کسیکه آدمی را تنبیه نماید، آخر شکر خواهد یافت، بیشتر از آنکه به زبان خود چاپلوسی میکند.
کسیکه پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید گناه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد.
مرد حریص نزاع را برمی انگیزاند، اما هرکه بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد.
آنکه بر دل خود توکل نماید احمق میباشد، اما کسیکه به حکمت سلوک نماید نجات خواهد یافت.
هرکه به فقرا بذل نماید محتاج نخواهد شد، اما آنکه چشمان خود را بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت.
وقتی که شریران برافراشته شوند مردم خویشتن را پنهان میکنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد.

کسیکه بعد از تنبیه بسیار گردنکشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود.
چون عادلان افزوده گردند قوم شادی میکنند، اما چون شریران تسلط یابند مردم ناله مینمایند.
کسیکه حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور میسازد، اما کسیکه با فاحشه‌ها معاشرت کند اموال را تلف مینماید.
پادشاه ولایت را به انصاف پایدار میکند، اما مرد رشوه خوار آن را ویران میسازد.
شخصی که همسایه خود را چاپلوسی میکند دام برای پایهایش میگستراند.
در معصیت مرد شریر دامی است، اما عادل ترنم و شادی خواهد نمود.
مرد عادل دعوی فقیر را درک میکند، اما شریر برای دانستن آن فهم ندارد.
استهزا کنندگان شهر را به آشوب میآورند، اما حکیمان خشم را فرو می نشانند.
اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود.
مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبند.
احمق تمامی خشم خود را ظاهر میسازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرو می نشاند.
حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شریر خواهند شد.
فقیر و ظالم باهم جمع خواهند شد، و خداوند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهد ساخت.
پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید، کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند.
چوب و تنبیه، حکمت میبخشد، اما پسری که بیلگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت.
چون شریران افزوده شوند تقصیر زیاده میگردد، اما عادلان، افتادن ایشان را خواهند دید.

۱۷ پسر خود را تادیب نما که تو را راحت خواهد رسانید، و بهجان تو لذات خواهد بخشید.
جابی که رویا نیست قوم گردنکش میشوند، اما خوشا بحال کسیکه شریعت را نگاه میدارد.
خادم، محض سخن متنبه نمی شود، زیرا اگرچه بفهمد اجابت نمی نماید.
آیا کسی را میبینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید بر او.
هر که خادم خود را از طفولیت به ناز می پرورد، آخر پسر او خواهد شد.
مرد تند خو نزاع برمی انگیزاند، و شخص کج خلق در تقصیر میافزاید.
تکبر شخص او را پست میکند، اما مرد حلیم دل، به جلال خواهد رسید.
هر که با دزد معاشرت کند خویشتن را دشمن دارد، زیرا که لعنت میشنود و اعتراف نمی نماید.
ترس از انسان دام میگستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد.
بسیاری لطف حاکم را میطلبند، اما داوری انسان از جانب خداوند است.
مرد ظالم نزد عادلان مکروه است، و هر که در طریق، مستقیم است نزد شریران مکروه میباشد.

کلمات آکور

کلمات و پیغام آکور بن یاقه. وحی آن مرد به ایتیئیل یعنی به ایتیئیل و اکال.
یقین من از هر آدمی وحشی ترهستم، و فهم انسان را ندارم.
من حکمت را نیاموختهام و معرفت قدوس را ندانستهام.
کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟
کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگو اگر اطلاع داری.
تمامی کلمات خدا مصفی است. او به جهت متوکلان خود سپر است.
به سخنان او چیزی میفزا، مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی.
دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبل از آنکه بمیرم از من باز مدار:
بطالت و دروغ را از من دور کن، مرا نه فقر ده و نه دولت. به خوراکی که نصیب من باشد مرا بپرور،
مبادا سیر شده، تو را انکار نمایم و بگویم که خداوند کیست. و مبادا فقیر شده، دزدی نمایم، و اسم خدای خود را به باطل برم.
بنده را نزد آقایش متهم مساز، مبادا تو را لعنت کند و مجرم شوی.
گروهی میباشند که پدر خود را لعنت مینمایند، و مادر خویش را برکت نمی دهند.
گروهی میباشند که در نظر خود پاکاند، اما از نجاست خود غسل نیافتهاند.
گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است، و مژگانشان چه قدر برافراشته.
گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرها است، و دندانهای آسیای ایشان کاردها تا فقیران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند.
زالو را دو دختر است که بده بده میگویند. سه چیز است که سیر نمی شود، بلکه چهار چیز که نمی گوید که کافی است:
هاویه و رحم نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی شود، و آتش که نمی گوید که کافی است.
چشمی که پدر را استهزا میکند و اطاعت مادر را خوار میشمارد، غرابهای وادی آن را خواهند کند و بچه های عقاب آن را خواهند خورد.
سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید:
طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکره.
همچنان است طریق زن زانیه، میخورد و دهان خود را پاک میکند و میگوید گناه نکردم.
بهسبب سه چیز زمین متزلزل میشود، و بهسبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد:
بهسبب غلامی که سلطنت میکند، و احمقی که از غذا سیر شده باشد،
بهسبب زن مکروهه چون منکوحه شود، و کنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد.

چهار چیزاست که درزمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکیم میباشد:
مورچهها طایفه بیقوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره میکنند.
ونکها طایفه ناتوانند، اما خانه های خود را در صخره میگذارند.
ملخها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنها دسته دسته بیرون میروند.
چلپاسهها بهدستهای خود میگیرند و در قصرهای پادشاهان میباشند.
سه چیزاست که خوش خرام است، بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد:
شیر که در میان حیوانات توانا تراست، واز هیچکدام روگردان نیست.
تازی وبزنر، وپادشاه که با او مقاومت نتوان کرد.
اگر ازروی حماقت خویشتن را برافراشتهای واگر بد اندیشیدهای، پس دست بر دهان خود بگذار،
زیرا چنانکه از فشردن شیر، پنیر بیرون میآید، واز فشردن بینی، خون بیرون میآید، همچنان از فشردن غضب نزاع بیرون میآید.

کلام لموئیل پادشاه

کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد.
چه گویمای پسر من، چه گویمای پسر رحم من! وچه گویمای پسر نذرهای من!
قوت خود را به زنان مده، ونه طریقهای خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است.
پادشاهان را نمی شاید ای لموئیل، پادشاهان را نمی شاید که شراب بنوشند، ونه امیران را که مسکرات را بخواهند.
مبادا بنوشند وفرایض را فراموش کنند، وداوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند.
مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بده. وشراب را به تلخ جانان،
تا بنوشند وفقر خود را فراموش کنند، ومشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند.
دهان خود را برای گنگان باز کن، وبرای دادرسی جمیع بیچارگان.
دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، وفقیر ومسکین را دادرسی فرما.
زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است.
دل شوهرش بر او اعتماد دارد، ومحتاج منفعت نخواهد بود.
برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد ونه بدی.
پشم وکتان را میجوید. وبهدستهای خود با رغبت کار میکند.
او مثل کشتیهای تجاراست، که خوراک خود را از دور میآورد.
وقتی که هنوز شب است برمی خیزد، وبه اهل خانهاش خوراک وبه کنیزانش حصه ایشان را می دهد.
درباره مزرعه فکر کرده، آن را میخرد، واز کسب دستهای خود تاکستان غرس مینماید.
کمر خود را باقوت میبندد، وبازوهای خویش را قوی میسازد.
تجارت خود را میبیند که نیکو است، وچراغش در شب خاموش نمی شود.
دستهای خود را به دوک دراز میکند، وانگشتهایش چرخ را میگیرد.
کفهای خود را برای فقیران مبسوط می سازد، ودستهای خویش را برای مسکینان دراز مینماید.
به جهت اهل خانهاش از برف نمی ترسد، زیرا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند.
برای خود اسبابهای زینت میسازد. لباسش از کتان نازک وارغوان میباشد.
شوهرش در دربارها معروف میباشد، ودر میان مشایخ ولایت مینشیند.
جامه های کتان ساخته آنها را میفروشد، وکمربندها به تاجران میدهد.
قوت وعزت، لباس او است، ودر باره وقت آینده میخندد.
دهان خود را به حکمت میگشاید، وتعلیم محبتآمیز بر زبان وی است.
به رفتار اهل خانه خود متوجه میشود، وخوراک کاهلی نمی خورد.

پسرانش برخاسته، اوراخوشحال میگویند، وشوهرش نیزاورامیستاید.
دختران بسیاراعمال صالحه نمودند، اماتوبرجمیع ایشان برتری داری.
جمال، فریبنده وزیبایی، باطل است، امازنی که ازخداوندمیترسد ممدوح خواهدشد.
وی راازثمره دستهایش بدهیدواعمالش اورانزددروازهها بستاید.

کتاب جامعه

همه‌چیز بطالت است

کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود:

باطل اباطیل، جامعه می‌گوید، باطل اباطیل، همه‌چیز باطل است.
۳ انسان را از تمامی مشقتش که زیر آسمان می‌کشد چه منفعت است؟
یک طبقه می‌روند و طبقه دیگر می‌آیند و زمین تا به ابد پایدار می‌ماند.
۵ آفتاب طلوع می‌کند و آفتاب غروب می‌کند و به جایی که از آن طلوع نمود می‌شتابد.
۶ باد بطرف جنوب می‌رود و بطرف شمال دور می‌زند؛ دور زنان دور زنان می‌رود و باد به مدارهای خود برمی‌گردد.
۷ جمیع نهرها به دریا جاری می‌شود اما دریا پر نمی‌گردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شد به همان جا باز برمی‌گردد.
۸ همه‌چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی‌شود و گوش از شنیدن مملو نمی‌گردد.
۹ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست.
۱۰ آیا چیزی هست که درباره‌اش گفته شود: ببین این تازه است. در دهرهایی که قبل از ما بود آن چیز قدیم بود.
۱۱ ذکری از پیشینیان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزد آنانی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود.

بطالت حکمت

من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم،
و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان کرده می‌شود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند.
۱۴ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده می‌شود، دیدم که اینک همه آنها بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.
۱۵ کج را راست نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد.
۱۶ در دل خود تفکر نموده، گفتم: اینک من حکمت را به غایت افزودم، بیشتر از همگانی که قبل از من بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود؛
و دل خود را بر دانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن است.
۱۸ زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می‌افزاید.

بطالت لذات

من در دل خود گفتم: الان بیا تا تو را به عیش و عشرت بیازمایم؛ پس سعادتمندی را ملاحظه نما. و اینک آن نیز بطالت بود.
۲ درباره خنده گفتم که مجنون است و درباره شادمانی که چه می‌کند.
۳ در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب بپرورم، با آنکه دل من مرا به حکمت) رشاد نماید (و حماقت را بدست آورم تا ببینم که برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند.
۴ کارهای عظیم برای خود کردم و خانه‌ها برای خود ساختم و تاکستانها به جهت خود غرس نمودم.
۵ باغها و فردوسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه‌دار غرس نمودم.
۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ می‌شود، آبیاری نمایم.
۷ غلامان و کنیزان خریدم و خانه‌زادان داشتم و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رمه و گله بود.
۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم.
۹ پس بزرگ شدم و بر تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم نیز با من برقرار ماند،

وهرچه چشمانم آرزومیکرد ازآنها دریغ نداشتم، ودل خود را ازهیچ خوشی بازنداشتم زیرا دلم درهرمحنت من شادی مینمود ونصیب من ازتمامی مشقتم همین بود.

۱۱ پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود وبه مشقتی که درعمل نمودن کشیده بودم نگریستم، واینک تمامی آن بطالت ودرپی بادزحمت کشیدن بود ودرزیرآفتاب هیچ منفعت نبود.

بطالت حکمت وجهالت

پس توجه نمودم تاحکمت وحماقت وجهالت راملاحظه نمایم، زیرا کسیکه بعدازپادشاه بیاید چه خواهد کرد؟ مگرنه آنچه قبل ازآن کرده شده بود؟

ودیدم که برتری حکمت برحماقت مثل برتری نوربرظلمت است.

۱۴ چشمان مرد حکیم درسروی است اما احمق درتاریکی راه میرود. باوجودآن دریافت کردم که بهردوایشان یک واقعه خواهدرسید.

۱۵ پس دردل خودتفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع میشود، به من نیزواقع خواهد گردید، پس من چرابسیارحکیم بشوم؟ و دردل خود گفتم: این نیزبطالت است،

زیرا که هیچ ذکری ازمرد حکیم ومرد احمق تابه ابدنخواهدبود. چونکه درایام آینده همه چیزبالتمام فراموش خواهدشد. ومرد حکیم چگونه میمیرد آیانه مثل احمق؟

بطالت زحمت

لهذا من ازحیات نفرت داشتم زیرا اعمالی که زیرآفتاب کرده میشود، درنظرمن ناپسندآمد چونکه تمام بطالت ودرپی بادزحمت کشیدن است.

۱۸ پس تمامی مشقت خودرا که زیرآسمان کشیده بودم مکروه داشتم ازاینجهت که بایدآن رابه کسیکه بعدازمن بیایدوا گذارم.

۱۹ و کیست بداند که اوحکیم یااحمق خواهدبود، ومعهذابرتمامی مشقتی که من کشیدم وبرحکمتی که زیرآفتاب ظاهرساختم، اوتسلطخواهدیافت. این نیزبطالت است.

۲۰ پس من برگشته، دل خویش راازتمامی مشقتی که زیرآفتاب کشیده بودم مایوس ساختم.

۲۱ زیرامردی هست که محنت اوباحکمت ومعرفت وکامیابی است وآن رانصیب شخصی خواهدساخت که درآن زحمت نکشیده باشد. این نیزبطالت وبلای عظیم است.

۲۲ زیرا انسان راازتمامی مشقت ورنج دل خود که زیرآفتاب کشیده باشدچه حاصل میشود؟

زیرا تمامی روزهایش حزن ومشقتش غم است، بلکه شبانگاه نیزدلش آرامی ندارد. این هم بطالت است.

۲۴ برای انسان نیکونیست که بخورد وبنوشد وجان خودرا ازمشقتش خوش سازد. این رانیزمن دیدم که ازجانب خدا است.

۲۵ زیرا کیست که بتواندبدون اوبخوردیاتمتع برد؟

زیرابه کسیکه درنظراونیکواست، حکمت ومعرفت وخوشی راميبخشد، امابه خطاکارمشقت اندوختن وذخیره نمودن رامیدهد تاآن رابه کسیکه درنظرخداپسندیده است بدهد. این نیزبطالت ودرپی بادزحمت کشیدن است.

برای هرچیزی زمانی است

برای هرچیززمانی است وهرمطلبی رازیرآسمان وقتی است.

۲ وقتی برای ولادت ووقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن ووقتی برای کندن مغروس.

۳ وقتی برای قتل ووقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن ووقتی برای بنانمودن.

۴ وقتی برای گریه ووقتی برای خنده. وقتی برای ماتم ووقتی برای رقص.

۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها ووقتی برای جمع ساختن سنگها. وقتی برای درآغوش کشیدن ووقتی برای اجتناب ازدر آغوش کشیدن.

۶ وقتی برای کسب ووقتی برای خسارت. وقتی برای نگاه داشتن ووقتی برای دور انداختن.
۷ وقتی برای دریدن ووقتی برای دوختن. وقتی برای سکوت ووقتی برای گفتن.
۸ وقتی برای محبت ووقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ ووقتی برای صلح.
پس کارکننده را از زحمتی که میکشد چه منفعت است؟
مشقتی را که خدا به بنی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم.
۱۱ او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیز ابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد.
۱۲ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند.
۱۳ و نیز بخشش خدا است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند.
۱۴ وفهمیدم که هر آنچه خدا میکند تا ابدالاباد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل میآورد تا از او بترسند.
۱۵ آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدا می طلبد.
۱۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که در آنجا بیانصافی است.
۱۷ و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقتی است.
و در باره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع میشود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم میباشند.
۱۹ زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این میمیرد به همانطور آن نیز میمیرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند.
۲۰ همه به یکجا میروند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع مینمایند.
۲۱ کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود میکند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول مینماید؟
لهذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

ظلم، محنت و تنهایی

پس من برگشته، تمامی ظلمهایی را که زیر آفتاب کرده میشود، ملاحظه کردم. واینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهندهای نبود! و زور بطرف جفا کنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهندهای نبود!
و من مردگانی را که قبلا از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زندهاند آفرین گفتم.
۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده میشود، ندیده است.
و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او میباشد. وآن نیز بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.
۵ مرد کاهل دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را میخورد.
۶ یک کف پر از راحت از دو کف پر از مشقت و در پی باد زحمت کشیدن بهتر است.
پس برگشته، بطالت دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمودم.
۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسر یا برادری نیست و مشقتش را انتهائی و چشمش نیز از دولت سیر نمی شود. ومیگوید از برای که زحمت کشیده، جان خود را از نیکویی محروم سازم؟ این نیز بطالت و مشقت سخت است.
۹ دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو میباشد؛
زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند.
۱۱ و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود.
۱۲ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. وریسمان سه لا زودی گسیخته نمی شود.

بطالت ترقی

جوان فقیر و حکیم از پادشاه پیر و خرف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمی داند بهتر است.

۱۴ زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون میآید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر میگردد.

۱۵ دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه میروند، بطرف آن پسر دوم که بجای او برخیزد، میشوند.

۱۶ و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او بر ایشان حاکم شود انتهایی نیست. لیکن اعقاب ایشان به او رغبت ندارند. به درستی که این نیز بطالت و درپی باد زحمت کشیدن است.

در حضور خدا

چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذرانیدن قربانی های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی دانند که عمل بد میکنند.

۲ بادهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنانت کم باشد.

۳ زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا میشود و آواز احمق از کثرت سخنان.

۴ چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تاخیر منما زیرا که او از احمقان خشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما.

۵ بهتر است که نذر ننمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی.

۶ مگذار که دهانت جسد تو را خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهو شده است. چرا خدا بهسبب قول تو غضبناک شده، عمل دستهایت را باطل سازد؟

زیرا که این از کثرت خوابها و اباطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس.

بطالت ثروت

اگر ظلم را بر فقیران و برکندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی، از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالا تر از بالا است ملاحظه میکند و حضرت اعلی فوق ایشان است.

۹ و منفعت زمین برای همه است بلکه مزرعه، پادشاه را نیز خدمت میکند.

۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی شود. این نیز بطالت است.

۱۱ چون نعمت زیاده شود، خورندگانش زیاد می شوند، و به جهت مالکش چه منفعت است غیر از آنکه آن را به چشم خود میبیند؟

خواب عمله شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مرد دولتمند او را نمی گذارد که بخوابد.

۱۲ بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خود نگاه داشته بود.

۱۳ و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت.

۱۴ چنانکه از رحم مادر ش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که بهدست خود ببرد.

۱۵ و این نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشیده است؟

۱۶ و تمامی ایام خود را در تاریکی میخورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون میشود.

۱۷ اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکو می باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او میبخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتی که زیر آسمان میکشد به نیکویی تمتع ببرد زیرا که نصیبش همین است.

۱۸ و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او بخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را بردارد و از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است.

۱۹ زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم و آن بر مردمان سنگین است:

کسیکه خدا به او دولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هرچه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطالت و مصیبت سخت است.
اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و برایش جنازه‌ای برپا نکنند، میگویم که سقط شده از او بهتر است.
۴ زیرا که این به بطالت آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد.
۵ و آفتاب را نیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد.
۶ و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکویی را نبیند، آیا همه به یکجا نمی روند؟
تمامی مشقت انسان برای دهانش میباشد، و معهذا جان او سیر نمی شود.
۸ زیرا که مرد حکیم را از احمق چه برتری است؟ و برای فقیری که میداند چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟
رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.
۱۰ هرچه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسیکه از آن تواناتر است منازعه نتواند نمود.
۱۱ چونکه چیزهای بسیار هست که بطالت را می افزاید. پس انسان را چه فضیلت است؟
زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایه صرف مینماید؟
و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد؟

حکمت

نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روز ممات از روز ولادت.
۲ رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود مینهند.
۳ حزن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینی صورت دل اصلاح میشود.
۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی.
شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان،
زیرا خنده احمقان مثل صدای خارها در زیر دیگ است و این نیز بطالت است.
۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل میگرداند و رشوه، دل را فاسد میسازد.
انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر.
۹ در دل خود به زودی خشمناک مشو زیرا خشم در سینه احمقان مستقر می شود.
مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی کنی.
حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر.
۱۲ زیرا که حکمت ملجایی است و نقره ملجایی؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی میبخشد.
اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست نماید؟
در روز سعادتمندی شادمان باش و در روز شقاوت تامل نما زیرا خدا این را به ازاء آن قرارداد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند کرد.
این همه را در روزهای بطالت خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالتش هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد.
۱۶ پس گفتم به افراط عادل مباش و خود را زیاده حکیم مپندار مبادا خویشتن را هلاک کنی.
۱۷ و به افراط شریر مباش و احمق مشو مبادا پیش از اجلت بمیری.
۱۸ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را برنداری زیرا هر که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد.
حکمت مرد حکیم را توانایی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند.
۲۰ زیرا مرد عادلی در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید.

ونیزبه همه سخنانی که گفته شود دل خود رامنه، مبادابنده خودرا که تورالعنت میکندبشنوی.
۲۲ زیرادلت میداند که تونیزبسیاربارهادیگران رالعنت نمودهای.
این همه راباحکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اماآن ازمن دوربود.
۲۴ آنچه هست دوروبسیار عمیق است. پس کیست که آن رادریافت نماید؟
پس برگشته دل خود رابرمعرفت وبحث وطلب حکمت وعقل مشغول ساختم تابدانم که شرارت حماقت است وحماقت دیوانگی است.
۲۶ ودریافتم که زنی که دلش دامهاوتلهها است ودستهایش کمندهامیباشد، چیزتلخترازموت است. هرکه مقبول خدا است، ازوی رستگارخواهد شداما خطا کار گرفتاروی خواهد گردید.
جامعه میگوید که اینک چون این راباآن مقابله کردم تانتیجه رادریابم این رادریافتم،
که جان من تابه حال آن راجستجومیکندونیافتم. یک مرد ازهزاریافتم اما ازجمیع آنهازنی نیافتم.
۲۹ همانااین رافقط دریافتم که خداآدمی راراست آفرید، اماایشان مخترعات بسیارطلبیدند.

کیست که مثل مرد حکیم باشدوکیست که تفسیرامر رابفهمد؟ حکمت روی انسان راروشن میسازدوسختی چهره اوتبدیل میشود.

حکم پادشاه رانگاه دار

من تورامیگویم حکم پادشاه رانگاه داروین رابهسبب سوگندخدا.
۳ شتاب مکن تاازحضوروی بروی ودرامربدجزم منمازیرا که اوهرچه میخواهدبه عمل میآورد.
۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست وکیست که به اوبگوید چه میکنی؟
هرکه حکم رانگاه دارد هیچ امربدرانخواهددید. ودل مرد حکیم وقت وقانون رامیداند.
۶ زیرا که برای هرمطلب وقتی وقانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنگین است.
۷ زیرا آنچه را که واقع خواهد شداونمی داند، وکیست که اوراخبردهد که چگونه خواهد شد؟
کسی نیست که برروح تسلط داشته باشدتاروح خود رانگاه دارد وکسی برروزموت تسلط ندارد، ودروقت جنگ مرخصی نیست وشرارت صاحبش رانجات نمی دهد.

شریروعادل

این همه رادیدم ودل خود رابرهرعملی که زیرآفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقتی که انسان برانسان به جهت ضررش حکمرانی میکند.
۱۰ وهمچنین دیدم که شریران دفن شدند، وآمدندوازمکان مقدس رفتندودرشهری که درآن چنین عمل نمودندفراموش شدند. این نیزبطالت است.
۱۱ چونکه فتوی برعمل بدبزودی مجرانمی شود، ازاین جهت دل بنی آدم دراندرون ایشان برای بدکرداری جازم می شود.
اگرچه گناهکارصدمرتبه شرارت ورزدوعمردرازکند، معهذا میدانم برای آنانی که ازخدابترسندوبه حضوروی خائف باشندسعادتمندی خواهدبود.
۱۳ امابرای شریرسعادتمندی نخواهدبودومثل سایه، عمردرازنخواهد کرد چونکه ازخدانمی ترسد.
۱۴ بطالتی هست که برروی زمین کرده میشود، یعنی عادلان هستند که برایشان مثل عمل شریران واقع میشودوشریرانند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع میشود. پس گفتم که این نیزبطالت است.
۱۵ آنگاه شادمانی رامدح کردم زیرا که برای انسان زیرآسمان چیزی بهترازاین نیست که بخوردوبنوشدوشادی نمایدواین درتمامی ایام عمرش که خدادرزیرآفتاب به وی دهد درمحنتش باوباقی ماند.
چونکه دل خود رابرآن نهادم تاحکمت رابفهمم وتاشغلی را که برروی زمین کرده شود ببینم) ونکه هستند که شب وروزخواب را به چشمان خود نمی بینند(

آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده میشود نمی تواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک مینماید و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را میداند اما آن را درک نخواهد نمود.

یک واقعه برای همه

زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خدا است. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است.

۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شریران یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح میکند و برای آنکه ذبح نمی کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکارانند؛ و آنکه قسم میخورد و آنکه از قسم خوردن میترسد مساویاند.

در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده میشود، از همه بدتر این است که یک واقعه بر همه میشود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پر است و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان میپیوندند.

۴ زیرا برای آنکه با تمامی زندگان میپیوندد، امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است.

۵ زانرو که زندگان میدانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود.

۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده میشود، نصیبی نخواهد بود.

پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل ازاین قبول فرموده است.

۸ لباس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود.

۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد با زنی که دوست میداری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب میکشی نصیب تو همین است.

۱۰ هر چه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را باتوانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن میروی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است.

۱۱ برگشتم و زیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیزروان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفاقی واقع میشود.

۱۲ و چونکه انسان نیز وقت خود را نمی داند، پس مثل ماهیانی که در تور سخت گرفتار و گنجشکانی که در دام گرفته میشوند، همچنان بنی آدم به وقت نامساعد هرگاه آن بر ایشان ناگهان بیفتد گرفتار میگردند.

برتری حکمت

و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود:

شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظیم برپا کرد.

۱۵ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهانید، اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیاورد.

۱۶ آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند.

۱۷ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، از فریاد حاکمی که در میان احمقان باشد زیاده مسموع میگردد.

۱۸ حکمت از اسلحه جنگ بهتر است. اما یک خطاکار نیکویی بسیار را فاسد تواند نمود.

مگسهای مرده روغن عطار را متعفن و

فاسد میسازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگینتر است.

۲ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق بطرف چپش.

۳ و نیز چون احمق به راه میرود، عقلش ناقص میشود و به هر کس میگوید که احمق هستم.

اگر خشم پادشاه بر تو انگیخته شود، مکان خود را ترک منما زیرا که تسلیم، خطایای عظیم را مینشاند.

بدیای هست که زیرآفتاب دیدهام مثل سهوی که ازجانب سلطان صادرشود.
۶ جهالت برمکان های بلند برافراشته میشود و دولتمندان درمکان اسفل مینشینند.
۷ غلامان رابراسبان دیدم وامیران رامثل غلامان برزمین روان.
آنکه چاه میکند درآن میافتد وآنکه دیوار رامیشکافد، ماروی رامیگزد.
۹ آنکه سنگهارامی کند، ازآنهامجروح میشود وآنکه درختان رامی برد ازآنها درخطر میافتد.
اگرآهن کندباشد ودمش راتیزنکنند بایدقوت زیاده بکارآورد، اماحکمت به جهت کامیابی مفیداست.
۱۱ اگرمار پیش ازآنکه افسون کنند بگزدپس افسونگرچه فایده دارد؟
سخنان دهان حکیم فیض بخش است، امالبهای احمق خودش رامیبلعد.
۱۳ ابتدای سخنان دهانش حماقت است وانتهای گفتارش دیوانگی موذی میباشد.
۱۴ احمق سخنان بسیارمی گوید، اماانسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی داند وکیست که اورا ازآنچه بعدازوی واقع خواهد شد مخبرسازد؟
محنت احمقان ایشان راخسته میسازد چونکه نمی دانند چگونه به شهرباید رفت.
وای برتوای زمین وقتی که پادشاه توطفل است وسرورانت صبحگاهان میخورند.
۱۷ خوشابحال توای زمین هنگامی که پادشاه توپسرنجباست وسرورانت دروقتش برای تقویت میخورندونه برای مستی.
ازکاهلی سقف خراب میشود وازسستی دستها، خانه آب پس میدهد.
بزم به جهت لهوولعب میکنند وشراب زندگانی راشادمان میسازد، امانقره همه چیزرامهیامیکند.
پادشاه رادرفکرخودنیزنفرین مکن ودولتمندرادراطاق خوابگاه خویش لعنت منمازیرا که مرغ هوا آوازتوراخواهدبرد وبالدار، امرراشایع خواهدساخت.

نان خودرابروی آبهابیندازه، زیرا که بعدازروزهای بسیارآن راخواهی یافت.
۲ نصیبی به هفت نفربلکه به هشت نفربخش زیرا که نمی دانی چه بلابرزمین واقع خواهدشد.
۳ اگرابرهاپرازباران شود، آن رابرزمین میبارانداگردرخت بسوی جنوب یابسوی شمال بیفتد، درهمانجا که درخت افتاده است خواهدماند.
۴ آنکه به بادنگاه میکند، نخواهد کشت وآنکه به ابرهانظرنماید، نخواهد درود.
۵ چنانکه تونمی دانی که راه بادچیست یاچگونه استخوانهادررحم زن حامله بسته میشود، همچنین عمل خدارا که صانع کل است نمی فهمی.
۶ بامدادان تخم خودرابکاروشامگاهان دست خودرابازمدارزیراتونمی دانی کدامیک ازآنهااین یاآن کامیاب خواهدشدیاهر دوآنهامثل هم نیکوخواهدگشت.
۷ البته روشنایی شیرین است ودیدن آفتاب برای چشمان نیکواست.
۸ هرچندانسان سالهای بسیارزیست نمایدودرهمه آنهاشادمان باشد، لیکن بایدروزهای تاریکی رابه یادآورد چونکه بسیارخواهد بود. پس هرچه واقع میشود بطالت است.

به هنگام جوانی، خدارابیادآور

ای جوان دروقت شباب خودشادمان باش ودرروزهای جوانی ات دلت توراخوش سازدودرراههای قلبت وبروفق رویت چشمانت سلوک نما، لیکن بدان که بهسبب این همه خداتورابه محاکمه خواهدآورد.
۱۰ پس غم راازدل خودبیرون کن وبدی راازجسد خویش دورنمازیرا که جوانی وشباب باطل است.

پس آفریننده خودرادرروزهای جوانی ات بیادآورقبل ازآنکه روزهای بلابرسدوسالهابرسد که بگویی مرااز اینهاخوشی نیست.
۲ قبل ازآنکه آفتاب ونوروماه وستارگان تاریک شودوابرهابعدازباران برگردد،
درروزی که محافظان خانه بلرزندوصاحبان قوت، خویشتن راخم نمایندودستاس کنندگان چونکه کماندبازایستندوآنانی که از پنجره هامی نگرندتاریک شوند.

۴ ودرها در کوچه بسته شود وآواز آسیاب پست گردد وازصدای گنجشک برخیزد وجمیع مغنیات ذلیل شوند.
۵ وازهر بلندی بترسند وخوفها در راه باشد ودرخت بادام شکوفه آورد وملخی بارسنگین باشد واشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود میرود ونوحهگران در کوچه گردش میکنند.
۶ قبل ازآنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد وسبو نزد چشمه خرد شود وچرخ برچاه منکسر گردد،
وخاک به زمین برگردد به طوری که بود. وروح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید.

ختم امر

باطل اباطیل جامعه میگوید همه چیز بطالت است.
۹ ودیگر چونکه جامعه حکیم بود بازهم معرفت را به قوم تعلیم میداد وتفکر نموده، غور رسی میکرد ومثل های بسیار تالیف نمود.
جامعه تفحص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد.
۱۱ سخنان حکیمان مثل سکهای گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد، که ازیک شبان داده شود.
۱۲ وعلاوه براینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن کتابهای بسیار انتهاندارد ومطالعه زیاد، تعب بدن است.
۱۳ پس ختم تمام امر را بشنویم. ازخدا بترس واوامر اورانگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است.
۱۴ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو وخواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.

کتاب غزل غزلهای سلیمان

غزل غزلها که از آن سلیمان است.

محبوبه

اومرا ببوسه های دهان خود ببوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است.

۳ عطرهای تو بوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده میباشد. بنابراین دوشیزگان، تورا دوست میدارند.

۴ مرا بکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا به حجله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تورا از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تورا از روی خلوص دوست میدارند.

۵ ای دختران اورشلیم، من سیه فام اما جمیل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان.

۶ بر من نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیرا که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده، مرا ناطور تاکستانها ساختند، اما تاکستان خود را ندیده بانی ننمودم.

۷ ای حبیب جان من، مرا خبر ده که کجا می چرانی و در وقت ظهر گله را کجا میخوابانی؟ زیرا چرا نزد گله های رفیقانت مثل آواره گردم.

محبوب

ای جمیل تر از زنان، اگر نمی دانی، در اثر گلهها بیرون رو و بزغاله هایت را نزد مسکن های شبانان بچران.

۹ ای محبوبه من، تورا به اسبی که در ارابه فرعون باشد تشبیه داده ام.

۱۰ رخسارهایت به جواهرها و گردنت به گردن بندها چه بسیار جمیل است.

محبوبه

زنجیرهای طلا با حبه های نقره برای تو خواهیم ساخت.

۱۲ چون پادشاه بر سفره خود می نشیند، سنبل من بوی خود را میدهد.

۱۳ محبوب من، مرا مثل طبله مر است که در میان پستانهای من میخوابد.

محبوب

محبوب من، برایم مثل خوشه بان در باغهای عین جدی میباشد.

۱۵ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است.

محبوبه

اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ما هم سبز است.

محبوب

تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر.

محبوبه

من نرگس شارون و سوسن وادیها هستم.

محبوب

چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است.

محبوبه

چنانکه سیب در میان درختان جنگل همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه اش برای کامم شیرین بود.

۴ مرا به میخانه آورد و علم وی بالای سر من محبت بود.

۵ مرا به قرصهای کشمش تقویت دهید و مرا به سیبها تازه سازید، زیرا که من از عشق بیمار هستم.

۶ دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش میکشد.

۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خود ش نخواهد بیدار نکنید و برنینگیزانید.

۸ آواز محبوب من است، اینک بر کوهها جستان و بر تلها خیزان میآید.

۹ محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجره ها مینگرد و از شبکه ها خویشتن را نمایان میسازد.
۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای زیبایی من برخیز و بیا.
۱۱ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است.
۱۲ گلها بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده میشود.
۱۳ درخت انجیر میوه خود را میرساند و موها گل آورده، رایحه خوش میدهد. ای محبوبه من وای زیبایی من، برخیز و بیا.»

محبوب

ای کبوتر من که در شکافهای صخره و در ستر سنگهای خارا هستی، چهره خود را به من بنما و آوازت را به من بشنوان زیرا که آواز تو لذیذ و چهره ات خوشنما است.
۱۵ شغالها، شغالهای کوچک را که تاکستانها را خراب میکنند برای ما بگیرید، زیرا که تاکستانهای ما گل آورده است.

محبوبه

محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوسنها میچراند.
۱۷ ای محبوب من، برگرد و تا نسیم روز بوزد و سایه ها بگریزد،) انند (غزال یا بچه آهو بر کوههای باتر باش.

شبانگاه در بستر خود اورا که جانم دوست می دارد طلبیدم. اورا جستجو کردم اما نیافتم.
۲ گفتم الان برخاسته، در کوچه ها و شوارع شهر گشته، اورا که جانم دوست میدارد خواهم طلبید. اورا جستجو کردم اما نیافتم.
۳ کشیکچیانی که در شهر گردش میکنند مرا یافتند. گفتم که: «یا محبوب جان مرا دیده اید؟»
از ایشان چندان پیش نرفته بودم که اورا که جانم دوست میدارد یافتم. واورا گرفته، رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش درآوردم.
۵ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید و برمینگیزانید.
۶ این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان برمی آید و به مر و بخور و به همه عطریات تاجران معطر است؟
اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن میباشند.
۸ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هریک بهسبب خوف شب بر رانش بسته است.
۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت.
۱۰ ستونهایش را از نقره و سقفش را از طلا و کرسیاش را از ارغوان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم معرق بود.
۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آیید و سلیمان پادشاه را ببینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سروی نهاد.

محبوب

اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده اند.
۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توام زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.
۴ گردنت مثل برج داود است که به جهت سلاح خانه بنا شده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است.
۵ دو پستانت مثل دو بچه توام آهو میباشد که در میان سوسنها میچرند،
تا نسیم روز بوزد و سایه ها بگریزد. به کوه مر و به تل کندر خواهم رفت.
ای محبوبه من، تمامی تو زیبا میباشد. در تو عیبی نیست.
۸ بیا با من از لبنان ای عروس، با من از لبنان بیا. از قله امانه از قله شنیر و حرمون از مغاره های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر.
۹ ای خواهر و عروس من دلم را ربودی به یکی از چشمانت و به یکی از گردن بندهای گردنت ربودی.

۱۰ ای خواهروعروس من، محبتهایت چه بسیارلذیذاست. محبتهایت ازشراب چه بسیارنیکوتراست وبوی عطرهایت ازجمیع عطرها.
۱۱ ای عروس من، لبهای توعسل رامیچکاندزیرزبان توعسل وشیراست وبوی لباست مثل بوی لبنان است.
۱۲ خواهروعروس من، باغی بسته شده است. چشمه مقفل ومنبع مختوم است.
۱۳ نهالهایت بستان انارهابامیوه های نفیسه وبان وسنبل است.
۱۴ سنبل وزعفران وني ودارچيني باانواع درختان كندر، مروعودباجميع عطرهای نفیسه.
۱۵ چشمه باغها وبركه آب زنده ونهرهایی که ازلبنان جاری است.

مجبوبه

ای بادشمال، برخیزوای بادجنوب، بیا. برباغ من بوزتاعطرهایش منتشرشود. محبوب من به باغ خود بیاید ومیوه نفیسه خود رابخورد.

محبوب

ای خواهروعروس من، به باغ خودآمدم. مرخودراباعطرهایم چیدم. شانه عسل خودراباعسل خویش خوردم. شراب خودراباشیرخویش نوشیدم.

دختران اورشلیم

ای دوستان بخورید وای یاران بنوشید وبه سیری بیاشامید.

مجبوبه

من درخواب هستم امادلم بیداراست. آوازمحبوب من است که دررامیکوبد) میگوید: («زبرای من بازکنای خواهرمن! ای محبوبه من وکبوترم وای کامله من! زیرا که سرمن ازشبنم وزلفهایم ازترشحات شب پراست.»
رخت خودراکندم چگونه آن راپوشم؟ پایهای خودراشستم چگونه آنهاراچرکین نمایم؟
محبوب من دست خویش راازسوراخ درداخل ساخت واحشایم برای وی به جنبش آمد.
۵ من برخاستم تادررابه جهت محبوب خودباز کنم، وازدستم مروازانگشتهایم مرصافی بردسته قفل بچکید.
۶ به جهت محبوب خودباز کردم امامحبوبم روگردانیده، رفته بود. چون اوسخن میگفت جان ازمن بدرشده بود. اوراجستجو کردم ونیافتم اوراخواندم وجوابم نداد.
۷ کشیکچیانی که درشهرگردش میکنند مرایافتند، بزدندومجروح ساختند. دیده بانهای حصارهابرقع مراازمن گرفتند.
۸ ای دختران اورشلیم، شماراقسم میدهم که اگرمحبوب مرایابیدوی راگویید که من مریض عشق هستم.

دختران اورشلیم

ای زیباترین زنان، محبوب توازسایرمحبوبان چه برتری داردومحبوب تورابرسایرمحبوبان چه فضیلت است که ماراچنین قسم میدهی؟

مجبوبه

۱۰ محبوب من سفیدوسرخفام است، وبرهزارهاافراشته شده است.
۱۱ سراوطلای خالص است وزلفهایش به هم پیچیده ومانندغراب سیاه فام است.
۱۲ چشمانش کبوتران نزدنهرهای آب است، باشیرشسته شده ودرچشمخانه خودنشسته.
۱۳ رخسارهایش مثل باغچه بلسان وپشته های ریاحین میباشد. لبهایش سوسنهااست که ازآنهامرصافی می چکد.
۱۴ دستهایش حلقه های طلاست که به زبرجدمنقش باشدوبراوعاج شفاف است که به یاقوت زردمرصع بود.
۱۵ ساقهایش ستونهای مرمربرپایه های زرناب موسس شده، سیمایش مثل لبنان ومانندسروهای آزادبرگزیده است.
۱۶ دهان اوبسیارشیرین وتمام اومرغوبترین است. این است محبوب من واین است یارمنای دختران اورشلیم.

دختران اورشلیم

محبوب توکجارفته استای زیباترین زنان؟ محبوب توکجاتوجه نموده است تااوراباتوبطلبیم؟

مجبوبه

محبوب من به باغ خویش و نزد باغچه های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و سوسنها بچیند.
۳ من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است. در میان سوسنها گله را می چراند.

محبوب

ای محبوبه من، تو مثل ترصه جمیل و مانند اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق دار مهیب هستی.
۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من غالب شده است. مویهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند.
۶ دندانهایت مانند گله گوسفندان است که از شستن برآمده باشند. وهمگی آنها توام زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
۷ شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.
۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بیشماره هستند.
۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. اویگانه مادر خویش و مختاره والده خود میباشد. دختران او را دیده، نجسته گفتند. ملکهها و متعهها بر او نگریستند و او را مدح نمودند.

دختران اورشلیم

این کیست که مثل صبح میدرخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق دار مهیب است؟

محبوب

به باغ درختان جوز فرود شدم تا سبزیهای وادی را بنگرم و ببینم که آیا مو شکوفه آورده و انار گل کرده است.
۱۲ پیآنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرابه های عمیناداب ساخت.

دختران اورشلیم

برگرد، برگرد ای شولیت برگرد، برگرد تا بر تو بنگریم.

محبوب

در شولیت چه میبینی؟ مثل محفل دو لشکر.
ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم است که سوسنها آن را احاطه کرده باشد.
۳ دو پستان تو مثل دو بچه توام غزال است.
۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه های حشبون نزد دروازه بیت ربیم. بینی تو مثل برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف میباشد.
۵ سر تو بر تو مثل کرمل و موی سر تو مانند ارغوان است. و پادشاه در طره هایش اسیر میباشد.
۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین بهسبب لذتها هستی.
۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه های انگور میباشد.
۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد.
۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرو رود و لبهای خفتگان را متکلم سازد.

محبوبه

من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است.
۱۱ بیا ای محبوب من به صحرا بیرون برویم، و در دهات ساکن شویم.
۱۲ وصبح زود به تاکستانها برویم و ببینیم که آیا انگور گل کرده و گلهایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد.
۱۳ مهر گیاهها بوی خود را میدهد و نزد درهای ما هر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع کردهام.
کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی، تا چون تو را بیرون میافتم تو را میبوسیدم و مرا رسوا نمی ساختند.
۲ تو را رهبری میکردم و به خانه مادرم درمیآوردم تا مرا تعلیم میدادی تا شراب ممزوج و عصیر انار خود را به تو مینوشانیدم.

۳ دست چپ اوزیرسر من میبود ودست راستش مرادرآغوش میکشید.
۴ ای دختران اورشلیم شمارا قسم میدهم که محبوب مراتاخودش نخواهد بیدارنکنید وبرنینگیزانید.

دختران اورشلیم

این کیست که برمحبوب خودتکیه کرده، ازصحرابرمی آید؟

محبوبه

مرامثل خاتم بردلت ومثل نگین بربازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زورآوراست وغیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد. شعله هایش شعله های آتش ولهیب یهوه است.
۷ آبهای بسیارمحبت راخاموش نتواند کرد وسیلهاآن رانتواند فرونشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش رابرای محبت بدهدآن رااابته خوارخواهند شمرد.

دختران اورشلیم

ماراخواهری کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهرخوددرروزی که اوراخواستگاری کنندچه بکنیم؟
اگردیوارمیبود، براوبرج نقرهای بنامیکردیم. واگردروازه میبود، اورابه تخته های سروآزادمی پوشانیدیم.

محبوبه

من دیوارهستم وپستانهایم مثل برجهااست. لهذادرنظراوازجمله یابندگان سلامتی شدهام.
۱۱ سلیمان تاکستانی دربعل هامون داشت وتاکستان رابه ناطوران سپرد، که هرکس برای میوهاش هزارنقره بدهد.
۱۲ تاکستانم که ازآن من است پیش روی من میباشد. برای توای سلیمان هزاروبرای ناطوران میوهاش، دویست خواهدبود.

محبوب

ای) حبوبه (که درباغات مینشینی، رفیقان آوازتورامیشنوند، مرانیزبشنوان.

محبوبه

ای محبوب من، فرارکن ومثل غزال یابچه آهوبرکوههای عطریات باش.

کتاب اشعیانبی

رویای اشعیاابن آموص که آن را درباره یهوداواورشلیم، درروزهای عزیاویوتام وآحازوحزقیاپادشاهان یهودادید.

قوم سرکش

ای آسمان بشنووای زمین گوش بگیرزیراخداوند سخن میگوید. پسران پروردم وبرافراشتم اماایشان برمن عصیان ورزیدند.
۳ گاومالک خویش راوالاغ آخورصاحب خودرامی شناسد، اماسرائیل نمی شناسندوقوم من فهم ندارند.
۴ وای برامت خطا کاروقومی که زیر بار گناه میباشندوبرذریت شریران وپسران مفسد. خداوندرا ترک کردندوقدوس اسرائیل راااهانت نمودندوبسوی عقب منحرف شدند.
۵ چرادیگرضرب یابیدوزیاده فتنه نمایید؟تمامی سریماراست وتمامی دل مریض.
۶ ازکف پاتابهسردرآن تندرستی نیست بلکه جراحت وکوفتگی وزخم متعفن، که نه بخیه شده ونه بسته گشته ونه باروغن التیام شده است.
۷ ولایت شماویران وشهرهای شمابه آتش سوخته شده است. غریبان، زمین شمارادرنظرشمامیخورندوآن مثل واژگونی بیگانگان خراب گردیده است.
۸ ودخترصهیون مثل سایه بان درتاکستان ومانند کپردربوستان خیارومثل شهرمحاصره شده، متروک است.
۹ اگریهوه صبایوت بقیه اندکی برای ماوانمی گذاشت، مثل سدوم میشدیم ومانند عموره میگشتیم.
ای حاکمان سدوم کلام خداوندرابشنویدوای قوم عموره شریعت خدای مارا گوش بگیرید.
۱۱ خداوندمیگویدازکثرت قربانی های شمامراچه فایده است؟ازقربانی های سوختنی قوچهاوپیه پرواریهاسیرشدهام وبه خون گاوان وبرهاوبزهارغبت ندارم.
۱۲ وقتی که میآییدتابه حضورمن حاضرشوید، کیست که این راازدست شماطلبیده است که دربارمراپایمال کنید؟
هدایای باطل دیگرمیاورید. بخورنزدمن مکروه است وغره ماه وسبت ودعوت جماعت نیز. گناه راباًمحفل مقدس نمی توانم تحمل نمایم.
۱۴ غرهها وعیدهای شماراجان من نفرت دارد؛آنهابرای من بارسنگین است که ازتحمل نمودنش خسته شدهام.
۱۵ هنگامی که دستهای خودرادرازمیکنید، چشمان خودرااز شماخواهم پوشانیدوچون دعای بسیارمی کنید، اجابت نخواهم نمودزیرا که دستهای شماپراز خون است.
۱۶ خویشتن راشسته، طاهرنمایید وبدی اعمال خویش راازنظرمن دورکرده، ازشرارت دست بدارید.
۱۷ نیکوکاری رایاموزیدوانصاف رابطلبید. مظلومان رارهایی دهید. یتیمان رادادرسی کنیدوبیوهزنان راحمایت نمایید.
۱۸ خداوندمیگویدبیایید تاباهمدیگرمحاجه نمایم. اگرگناهان شمامثل ارغوان باشدمانندبرف سفیدخواهدشدواگرمثل قرمز سرخ باشد، مانندپشم خواهدشد.
۱۹ اگرخواهش داشته، اطاعت نمایید، نیکویی زمین راخواهیدخورد.
۲۰ اماگرابانموده، تمردکنید شمشیرشماراخواهدخوردزیرا که دهان خداوندچنین میگوید.
شهرامین چگونه زانیه شده است. آنکه ازانصاف مملومیبودوعدالت دروی سکونت میداشت، اماحال قاتلان.
۲۲ نقره توبه دردمبدل شده، وشراب توازآب ممزوج گشته است.
۲۳ سروران تومتمردشده ورفیق دزدان گردیده، هریک ازایشان رشوه رادوست میدارندودرپی هدایامیروند. یتیمان را دادرسی نمی نمایندودعوی بیوهزنان نزدایشان نمی رسد.
۲۴ بنابراین، خداوندیهوه صبایوت، قدیراسرائیل میگویدهان من ازخصمان خوداستراحت خواهم یافت وازدشمنان خویش انتقام خواهم کشید.
۲۵ ودست خودرابرتوبرگردانیده، دردتورابالکل پاک خواهم کرد، وتمامی ریمت رادورخواهم ساخت.
۲۶ وداوران تورامثل اول ومشیران تورامثل ابتداخواهم برگردانیدوبعدازآن، به شهرعدالت وقریه امین مسمی خواهی شد.
صهیون به انصاف فدیه داده خواهدشدوانابت کنندگانش به عدالت.

۲۸ وهلاکت عاصیان وگناهکاران باهم خواهد شد وآنانی که خداوند را ترک نمایند، نابود خواهند گردید.
۲۹ زیرا ایشان از درختان بلوطی که شما خواسته بودید خجل خواهند شد و از باغاتی که شما برگزیده بودید رسوا خواهند گردید.
۳۰ زیرا شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و مانند باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.
۳۱ و مرد زور آور پرزه کتان و عملش شعله خواهد شد و هر دوی آنها باهم سوخته خواهند گردید و خاموش کننده ای نخواهد بود.

کوه خداوند

کلامی که اشعیا ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید.
و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد.
۳ و قومهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم.» زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.
۴ و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.
۵ ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند سلوک نماییم.

روز خداوند

زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده ای، چونکه از رسوم مشرق مملو و مانند فلسطینیان فالگیر شده اند و با پسران غربا دست زده اند،
و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزاین ایشان را انتهایی نیست، و زمین ایشان از اسبان پر است و ارابه های ایشان را انتهایی نیست؛
و زمین ایشان از بتها پر است؛ صنعت دستهای خویش را که به انگشتهای خود ساخته اند سجده مینمایند.
۹ و مردم خم شده و مردان پست میشوند. لهذا ایشان را نخواهی آمرزید.
از ترس خداوند و از کبریای جلال وی به صخره داخل شده، خویشتن را در خاک پنهان کن.
۱۱ چشمان بلند انسان پست و تکبر مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود.
۱۲ زیرا که برای یهوه صبایوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع، و آنها پست خواهد شد؛
و بر همه سروهای آزاد بلند و رفیع لبنان و بر تمامی بلوطهای باشان؛
و بر همه کوههای عالی و بر جمیع تلهای بلند؛
و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منیع؛
و بر همه کشتیهای ترشیش و بر همه مصنوعات مرغوب؛
و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد. و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود،
و بتها بالکل تلف خواهند شد.
و ایشان به مغاره های صخرها و حفره های خاک داخل خواهند شد، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد.
۲۰ در آن روز مردمان، بتهای نقره و بتهای طلای خود را که برای عبادت خویش ساخته اند، نزد موش کوران و خفاشها خواهند انداخت،
تا به مغاره های صخرها و شکافهای سنگ خارا داخل شوند، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد.
۲۲ شما از انسانی که نفس او در بینی اش میباشد دست بر کشید زیرا که او به چه چیز محسوب میشود؟

داوری بر اورشلیم و یهودا

زیرا اینک خداوند یهوه صبایوت پایه و رکن را از اورشلیم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد،
و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیا و فالگیران و مشایخ را،
و سرداران پنجاهه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحران حاذق را.

۴ واطفال رارایشان حاکم خواهم ساخت و کودکان برایشان حکمرانی خواهند نمود.
۵ وقوم مظلوم خواهند شد، هرکس ازدست دیگری وهرشخص ازهمسایه خویش. واطفال برپیران وپستان برشریفان تمرد خواهند نمود.
۶ چون شخصی به برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده، بگوید: «ورارخوت هست پس حاکم ما شو واین خرابی در زیردست تو باشد»
۷ درآن روز او آواز خود را بلند کرده، خواهد گفت: «نه علاج کننده نتوانم شد زیرا در خانه من نه نان ونه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید.»
۸ زیرا اورشلیم خراب شده ویهودا منهدم گشته است، ازآن جهت که لسان وافعال ایشان به ضد خداوند میباشد تا چشمان جلال اورا به ننگ آورند.
۹ سیمای رویهای ایشان به ضد ایشان شاهد است ومثل سدوم گناهان خود را فاش کرده، آنها را مخفی نمی دارند. وای برجانهای ایشان زیرا که به جهت خویشتن شرارت را بعمل آورده اند.
۱۰ عادلان را بگویید که ایشان را سعادتمندی خواهد بود زیرا از ثمره اعمال خویش خواهند خورد.
۱۱ وای برشریران که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد.
۱۲ واما قوم من، کودکان برایشان ظلم میکنند وزنان برایشان حکمرانی مینمایند. ای قوم من، راهنمایان شما گمراه کنندگانند و طریق راههای شما را خراب میکنند.
۱۳ خداوند برای محاجه برخاسته وبه جهت داوری قومها ایستاده است.
۱۴ خداوند با مشایخ قوم خود وسروران ایشان به محاکمه درخواهد آمد، زیرا شما هستید که تاکستانها را خورده اید وغارت فقیران در خانه های شما است.
۱۵ خداوند یهوه صبایوت میگوید: «ما را چه شده است که قوم مرا میکوبید ورویهای فقیران را خرد مینمایید؟»
۱۶ وخداوند میگوید: «زاین جهت که دختران صهیون متکبرند وبا گردن افراشته وغمزات چشم راه میروند وبه نازمیخرامند وبه پایهای خویش خلخالها را به صدا میآورند.»
۱۷ بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت وخداوند عورت ایشان را برهنه خواهد نمود.
۱۸ ودرآن روز خداوند زینت خلخالها و پیشانی بندها وهلالها را دور خواهد کرد.
۱۹ و گوشوارها ودستبندها وروبندها را،
۲۰ ودستارها وزنجیرها وکمربندها وعطردانها وتعویذها را،
۲۱ وانگشترها وحلقه های بینی را،
۲۲ ورخوت نفیسه ورداها وشالها وکیسهها را،
۲۳ وآینهها وکتان نازک وعمامهها وبرقعها را.
۲۴ وواقع میشود که به عوض عطریات، عفونت خواهد شد وبه عوض کمربند، ریسمان وبه عوض مویهای بافته، کلی وبه عوض سینه بند، زنار پلاس وبه عوض زیبایی، سوختگی خواهد بود.
۲۵ مردانت به شمشیر وشجاعانت درجنگ خواهند افتاد.
۲۶ ودروازه های وی ناله وماتم خواهند کرد، واوخراب شده، برزمین خواهد نشست.

۱ ودرآن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت: «ان خود را خواهیم خورد ورخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام تو برما خوانده شود وعار ما را بردار.»
۲ درآن روز شاخه خداوند زیبا وجلیل ومیوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر وزینت خواهد بود.
۳ وواقع میشود که هرکه در صهیون باقی ماند وهرکه در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد.
۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بشوید وخون اورشلیم را به روح انصاف وروح سوختگی ازمیانش رفع نماید،

خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون و بر محفلهایش ابر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید، زیرا که بر تمامی جلال آن پوششی خواهد بود.
۶ و در وقت روز سایه بانی به جهت سایه از گرما و به جهت ملجاء و پناهگاه از طوفان و باران خواهد بود.

سرود تاکستان

سرود محبوب خود را درباره تاکستانش برای محبوب خود بسرایم.

محبوب من تاکستانی در تلی بسیار بارور

وآن را کنده از سنگها پاک کرده و موبهترین در آن غرس نمود و برجی در میانش بنا کرد و چرخشتی نیز در آن کند. پس منتظر میبود تا انگور بیاورد اما انگور بد آورد.
۳ پس الان ای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا، در میان من و تاکستان من حکم کنید.
۴ برای تاکستان من دیگر چه توان کرد که در آن نکردم؟ پس چون منتظر بودم که انگور بیاورد چرا انگور بد آورد؟
لهذا الان شما را اعلام مینمایم که من به تاکستان خود چه خواهم کرد. حصارش را برمی دارم و چراگاه خواهد شد؛ و دیوارش را منهدم میسازم و پایمال خواهد گردید.
۶ وآن را خراب میکنم که نه پازش و نه کنده خواهد شد و خار و خس در آن خواهد رویید، و ابرها را امر میفرمایم که بر آن باران نبارانند.
۷ زیرا که تاکستان یهوه صبایوت خاندان اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او میباشند. و برای انصاف انتظار کشید و اینک تعدی و برای عدالت و اینک فریاد شد.

داوری

وای بر آنانی که خانه را به خانه ملحق و مزرعه را به مزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند. و شما در میان زمین به تنهایی ساکن میشوید.
۹ یهوه صبایوت در گوش من گفت: «به درستی که خانه های بسیار خراب خواهد شد، و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید.
۱۰ زیرا که ده جفت گاو زمین یک بت خواهد آورد و یک حومر تخم یک ایفه خواهد داد.»
وای بر آنانی که صبح زود برمی خیزند تا در پی مسکرات بروند، و شب دیر مینشینند تا شراب ایشان را گرم نماید
و در بزمهای ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب میباشد. اما به فعل خداوند نظر نمی کنند و به عمل دستهای وی نمی نگرند.
۱۳ بنابراین قوم من بهسبب عدم معرفت اسیر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده.
۱۴ ازاین سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خویش را بیحد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هرکه در ایشان شادمان باشد در آن فرو میرود.
۱۵ و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد.
۱۶ و یهوه صبایوت به انصاف متعال خواهد بود و خدای قدوس به عدالت تقدیس کرده خواهد شد.
۱۷ آنگاه بره های) ربا (در مرتع های ایشان خواهند چرید و غریبان ویرانه های پرواریهای ایشان را خواهند خورد.
وای بر آنانی که عصیان را به ریسمانهای بطالت و گناه را گویا به طناب ارابه میکشند.
۱۹ و می گویند باشد که او تعجیل نموده، کار خود را بشتاباند تا آن را ببینیم. و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده، بیاید تا آن را بدانیم.
۲۰ وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی مینامند، که ظلمت را بهجای نور و نور را بهجای ظلمت میگذارند، و تلخی را بهجای شیرینی و شیرینی را بهجای تلخی مینهند.
۲۱ وای بر آنانی که در نظر خود حکیمند، و پیش روی خود فهیم مینمایند.
۲۲ وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آورند، و به جهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی میباشند.
۲۳ که شریران را برای رشوه عادل میشمارند، و عدالت عادلان را از ایشان برمی دارند.

۲۴ بنابراین به نهجی که شراره آتش کاه را میخورد و علف خشک در شعله میافتد، همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه
ایشان مثل غبار برافشانده خواهد گردید. چونکه شریعت یهوه صبایوت را ترک کرده، کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده اند.
۲۵ بنابراین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده، ایشان را مبتلا ساخته است. و کوهها
بلرزیدند و لاشهای ایشان در میان کوچهها مثل فضلات گردیده اند. باوجود این همه، غضب او برنگردید و دست وی تا کنون
درازاست.
۲۶ و علمی به جهت امت های بعید برپا خواهد کرد. و از اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد. و اینک تعجیل نموده،
بزودی خواهد آمد،
و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده نخواهد بود و احدی نه پینگی خواهد زد و نه خواهد خوابید. و کمربند کمر احدی
از ایشان باز نشده، و دوال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد.
۲۸ که تیرهای ایشان، تیز و تمامی کمانهای ایشان، زده شده است. سمهای اسبان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای ایشان مثل
گردباد شمرده خواهند شد.
۲۹ غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران ژیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زد و صید را گرفته، بسلامتی خواهند
برد و رهانندهای نخواهد بود.
۳۰ و در آن روز بر ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی به زمین بنگرد، اینک تاریکی و تنگی است و نور در
افلاک آن به ظلمت مبدل شده است.

ماموریت اشعیا

در سالی که عزیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامنهای وی پر بود.
۲ و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هریک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را میپوشانید و با دو پایهای خود را
میپوشانید و با دو پرواز می نمود.
۳ و یکی دیگری را صدا زده، میگفت: «دوس قدوس قدوس یهوه صبایوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.»
و اساس آستانه از آواز او که صدا میزدند میلرزید و خانه از دود پر شد.
۵ پس گفتم: «ای برمن که هلاک شدهام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صبایوت
پادشاه را دیده است.»
آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود، داشت.
۷ و آن را بر دهانم گذارده، گفت که «ینک این لبهایت را لمس کرده است و عصیانت رفع شده و گناهت کفاره گشته است.»
آنگاه آواز خداوند را شنیدم که میگفت: «کرا بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «یک مرا بفرست.»
گفت: «رو و به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگریست اما درک نخواهید کرد.
۱۰ دل این قوم را فربه ساز و گوشهای ایشان را سنگین نما و چشمان ایشان را ببند، مبادا با چشمان خود ببینند و با گوشهای خود
بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت نموده، شفا یابند.»
پس من گفتم: «ی خداوند تا به کی؟» او گفت: «او وقتی که شهرها ویران گشته، غیر مسکون باشد و خانه ها بدون آدمی و زمین خراب
و ویران شود.
۱۲ و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود.
۱۳ اما باز عشری در آن خواهد بود و آن نیز بار دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط و چنار که چون قطع میشود کنده آنها باقی
میماند، همچنان ذریت مقدس کنده آن خواهد بود.»

نشانه های عمانوئیل

و در ایام آحاز بن یوتام بن عزیا پادشاه یهودا، واقع شد که رصین، پادشاه آرام و فقح بن رملیا پادشاه اسرائیل برای اورشلیم برآمدند تا با آن
جنگ نمایند، اما نتوانستند آن را فتح نمایند.

۲ وبه خاندان داود خبر داده، گفتند که ارام در افرایم ارد وزد هاند ودل اوودل مردمانش بلرزید به طوری که درختان جنگل
ازباد میلرزد.
۳ آنگاه خداوند به اشعیا گفت:» وباپسر خود شاریاشوب به انتهای قنات برکه فوقانی به راه مزرعه گازر به استقبال آحاز بیرون شو.
۴ ووی رابگو: باحذر وآرام باش مترس ودلت ضعیف نشود ازاین دو دم مشعل دود افشان، یعنی ازشدت خشم رصین وارام و
پسر رملیا.
۵ زیرا که ارام باافرایم وپسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده، میگویند:
بریهودا برآییم وآن را محاصره کرده، به جهت خویشتن تسخیر نماییم وپسر طبئیل را درآن به پادشاهی نصب کنیم.»
خداوند یهوه چنین میگوید که »این بجاآورده نمی شود وواقع نخواهد گردید.
۸ زیرا که سر ارام، دمشق وسر دمشق، رصین است وبعد ازشصت وپنج سال افرایم شکسته میشود به طوری که دیگر قومی نخواهد
بود.
۹ وسر افرایم سامره وسر سامره پسر رملیا است واگر باور نکنید هرآینه ثابت نخواهید ماند.»
وخداوند باردیگر آحاز را خطاب کرده، گفت:
»یتی به جهت خود ازیهوه خدایت بطلب. آن را یاازعمقها بطلب یاازاعلی علیین بالا.»
آحاز گفت:» می طلبم وخداوند را امتحان نخواهم نمود.»
گفت:» ی خاندان داود بشنوید! آیا شما را چیزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیزبیزار کنید.
۱۴ بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید ونام اورا عمانوئیل خواهد خواند.
۱۵ کره وعسل خواهد خورد تاآنکه ترک کردن بدی واختیار کردن خوبی راباند.
۱۶ زیرا قبل ازآنکه پسر، ترک نمودن بدی واختیار کردن خوبی راباند، زمینی که شما ازهر دو پادشاه آن میترسید، متروک خواهد
شد.
۱۷ خداوند برتو وبرقومت وبرخاندان پدرت ایامی راخواهد آورد که ازایامی که افرایم ازیهودا جدا شد تاحال نیامده باشد یعنی پادشاه
آشور را.»
ودرآن روز واقع خواهد شد که خداوند برای مگسهایی که به کناره های نهرهای مصر ند وزنبورهایی که درزمین آشور ند صفیر خواهد
زد.
۱۹ وتمامی آنها برآمده، درواديهای ویران وشکافهای صخره وبرهمه بوته های خاردار وبرهمه مرتعها فرود خواهند آمد.
۲۰ ودرآن روز خداوند به واسطه استرهای که ازماورای نهر اجیر میشود یعنی به واسطه پادشاه آشور موی سر وموی پایها را خواهد
تراشید وریش هم سترده خواهد شد.
۲۱ ودرآن روز واقع خواهد شد که شخصی یک گاو جوان ودو گوسفند زنده نگاه خواهد داشت.
۲۲ وازفراوانی شیری که میدهند کره خواهد خورد زیرا هرکه درمیان زمین باقی ماند خوراکش کره وعسل خواهد بود.
۲۳ ودرآن روز هر مکانی که هزار مو به جهت هزار پاره نقره داده میشد پراز خار وخس خواهد بود.
۲۴ باتیرها وکمانها مردم به آنجا خواهند آمد زیرا که تمامی زمین پراز خار وخس خواهد شد.
۲۵ وجمیع کوههایی که بابیل کنده میشد، ازترس خار وخس به آنجا نخواهند آمد بلکه گاوان را به آنجا خواهند فرستاد وگوسفندان
آن را پایمال خواهند کرد.

مجازات خدا توسط آشور

وخداوند مرا گفت:» وحی بزرگ به جهت خود بگیر وبرآن باقلم انسان برای مهیر شلال حاش بز بنویس.
۲ ومن شهود امین یعنی اوریای کاهن وزکریا ابن یبرکیا را به جهت خود برای شهادت میگیرم.»
پس من به نبیه نزدیکی کردم واوحامله شده، پسری زایید. آنگاه خداوند به من گفت:» وراامهیر شلال حاش بز بنام،
زیرا قبل ازآنکه طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بگوید، اموال دمشق وغنیمت سامره را پیش پادشاه آشور به یغما خواهند برد.»
وخداوند باردیگر مرا باز خطاب کرده، گفت:

»ونکه این قوم آبهای شیلوه را که به ملایمت جاری میشود خوار شمرده، از رصین و پسر رملیا مسرور شده اند،
بنابراین اینک خداوند آبهای زورآور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان بر خواهد آورد و او از جمیع جویهای خود
برخواهد آمد و از تمامی کناره های خویش سرشار خواهد شد،
و بر یهودا تجاوز نموده، سیلان کرده، عبور خواهد نمود تا آنکه به گردنها برسد و بالهای خود را پهن کرده، طول و عرض ولایتت را ای
عمانوئیل پر خواهد ساخت.«

ترس خداوند

به هیجان آیید ای قومها و شکست خواهید یافت و گوش گیرید ای اقصای زمین و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت. کمر
خود را ببندید و شکست خواهید یافت.
۱۰ باهم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گویید و بجا آورده نخواهد شد زیرا خدا با ما است.
۱۱ چونکه خداوند با دست قوی به من چنین گفت و مرا تعلیم داد که به راه این قوم سلوک ننمایم و گفت:
۱۲ »آنچه را که این قوم فتنه مینامند، شما آن را فتنه ننامید و از ترس ایشان ترسان و خائف مباشید.
۱۳ یهوه صبایوت را تقدیس نمایید و او ترس و خوف شما باشد.
۱۴ و او برای شما (مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم
دام و تله.
۱۵ و بسیاری از ایشان لغزش خورده، خواهند افتاد و شکسته شده و بدام افتاده، گرفتار خواهند گردید.«
۱۶ شهادت را به هم بپیچ و شریعت را در شاگردانم مختوم ساز.
۱۷ و من برای خداوند که روی خود را از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار کشیده، امید وار او خواهم بود.
۱۸ اینک من و پسرانی که خداوند به من داده است، از جانب یهوه صبایوت که در کوه صهیون ساکن است به جهت اسرائیل
آیات و علامات هستیم.
۱۹ و چون ایشان به شما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانی که جیک جیک و زمزم میکنند سوال کنید، (و بید (»یا قوم از
خدای خود سوال نمایند و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟«
به شریعت و شهادت) و چه نمایید (و اگر موافق این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود.
۲۱ و باعسرت و گرسنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویشتن را مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای
خود را لعنت کرده، به بالا خواهند نگریست.
۲۲ و به زمین نظر خواهند انداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پریشانی خواهد بود و به تاریکی غلیظ رانده خواهند شد.

ولدی برای ما

لیکن برای او که در تنگی میبود، تاریکی نخواهد شد. در زمان پیشین زمین زبولون و زمین نفتالی را ذلیل ساخت، اما در زمان
آخر آن را به راه دریا به آن طرف اردن در جلیل امت ها محترم خواهد گردانید.
۲ قومی که در تاریکی سالک میبودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد.
۳ تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانیدی. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند
کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند.
۴ زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی.
۵ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود.
۶ زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر
سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.
۷ ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالاباد ثابت و
استوار نماید. غیرت یهوه صبایوت این را بجا خواهد آورد.

غضب خدا بر اسرائیل

خداوند کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل واقع گردید.
۹ و تمامی قوم خواهند دانست یعنی افرایم و ساکنان سامره که از غرور و تکبر دل خود میگویند.
۱۰ خشتها افتاده است اما با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود؛ چوبهای افراغ در هم شکست اما سرو آزاد بجای آنها می گذاریم.
۱۱ بنابراین خداوند دشمنان رصین را بضد او خواهد برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت.
۱۲ ارامیان را از مشرق و فلسطینیان را از مغرب و ایشان اسرائیل را با دهان گشوده خواهند خورد. اما با این همه خشم او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.
۱۳ و این قوم بسوی زننده خود شان بازگشت ننموده و یهوه صبایوت را نطلبیده اند.
۱۴ بنابراین خداوند سر و دم و نخل و نی را از اسرائیل در یک روز خواهد برید.
۱۵ مرد پیر و مرد شریف سر است و نبیای که تعلیم دروغ میدهد، دم میباشد.
۱۶ زیرا که هادیان این قوم ایشان را گمراه میکنند و پیروان ایشان بلعیده میشوند.
از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد و بر یتیمان و بیوه زنان ایشان ترحم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان منافق و شریرند و هر دهانی به حماقت متکلم میشود با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.
۱۸ زیرا که شرارت مثل آتش میسوزاند و خار و خس را میخورد، و در بوته های جنگل افروخته شده، دود غلیظ پیچان میشود.
۱۹ از غضب یهوه صبایوت زمین سوخته شده است و قوم هیزم آتش گشته اند و کسی بر برادر خود شفقت ندارد.
۲۰ از جانب راست میربایند و گرسنه میمانند و از طرف چپ میخورند و سیر نمی شوند و هر کس گوشت بازوی خود را میخورد.
۲۱ منسی افرایم را و افرایم منسی را و هر دوی ایشان بضد یهودا متحد می شوند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

وای بر آنانی که احکام غیرعادله را جاری میسازند و کاتبانی که ظلم را مرقوم میدارند،
تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران قوم مرا بربایند تا آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند و یتیمان را تاراج نمایند.
۳ پس در روز بازخواست در حینی که خرابی از دور میآید، چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت؟
غیر از آنکه زیر اسیران خم شوند و زیر کشتگان بیفتند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

داوری بر آشور

وای بر آشور که عصای غضب من است. و عصایی که در دست ایشان است خشم من میباشد.
۶ او را بر امت منافق میفرستم و نزد قوم مغضوب خود ما مور میدارم، تا غنیمتی بربایند و غارتی ببرند و ایشان را مثل گل کوچهها پایمال سازند.
۷ اما او چنین گمان نمی کند و دلش بدینگونه قیاس نمی نماید، بلکه مراد دلش این است که امت های بسیار را هلاک و منقطع بسازد.
۸ زیرا میگوید آیا سرداران من جمیع پادشاه نیستند؟
آیا کلنو مثل کرکمیش نیست و آیا حمات مثل ارفاد نی، و آیا سامره مانند دمشق نمی باشد؟
چنانکه دست من بر ممالک بتها استیلا یافت و بتهای تراشیده آنها از بتهای اورشلیم و سامره بیشتر بودند.
۱۱ پس آیا به نهجی که به سامره و بتهایش عمل نمودم به اورشلیم و بتهایش چنین عمل نخواهم نمود؟
و واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم به انجام رسانیده باشد که من از ثمره دل مغرور پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبروی انتقام خواهم کشید.
۱۳ زیرا میگوید: «به قوت دست خود و به حکمت خویش چونکه فهیم هستم این را کردم و حدود قومها را منتقل ساختم و خزاین ایشان را غارت نمودم و مثل جبارسوران ایشان را به زیر انداختم.

۱۴ ودست من دولت قومها را مثل آشیانهای گرفته است وبه طوری که تخمهای متروک را جمع کنند من تمامی زمین را جمع کردم.
وکسی نبود که بال را بجنباند یا دهان خود را بگشاید یا جک جک بنماید.»
۱۵ آیا تبر بر کسیکه به آن میشکند فخر خواهد نمود یا اره بر کسیکه آن را میکشد افتخار خواهد کرد، که گویا عصا بلند کننده خود را بجنباند
یا چوب دست آنچه را که چوب نباشد بلند نماید؟
۱۶ بنابراین خداوند یهوه صبایوت بر فربهان او لاغری خواهد فرستاد و زیر جلال او سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد.
۱۷ ونور اسرائیل نار و قدوس وی شعله خواهد شد، و در یکروز خار و خسش را سوزانیده، خواهد خورد.
۱۸ وشوکت جنگل وبستان او هم روح وهم بدن را تباه خواهد ساخت ومثل گداختن مریض خواهد شد.
۱۹ وبقیه درختان وجنگلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنها را ثبت تواند کرد.

بقیه اسرائیل

۲۰ ودر آن روز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل وناجیان خاندان یعقوب باردیگر بر زننده خود شان اعتماد نخواهند نمود. بلکه
بر خداوند که قدوس اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود.
۲۱ وبقیه‌ای یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای قادر مطلق بازگشت خواهند کرد.
۲۲ زیرا هر چند قوم تو اسرائیل مثل ریگ دریا باشند فقط از ایشان بقیتی بازگشت خواهند نمود. هلاکتی که مقدر است به
عدالت مجرا خواهد شد
۲۳ زیرا خداوند یهوه صبایوت هلاکت وتقدیری در میان تمام زمین به عمل خواهد آورد.
۲۴ بنابراین خداوند یهوه صبایوت چنین میگوید: «ای قوم من که در صهیون ساکنید از آشور مترسید، اگرچه شما را به چوب بزند
وعصای خود را مثل مصریان بر شما بلند نماید.
۲۵ زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد شد وخشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود.»
۲۶ ویهوه صبایوت تازیانه‌ای بروی خواهد برانگیخت چنانکه در کشتار مدیان بر صخره غراب. وعصای او بر دریا خواهد بود وآن
را بلند خواهد کرد به طوری که بر مصریان کرده بود.
۲۷ ودر آن روز واقع خواهد شد که بار او از دوش تو ویوغ او از گردن تو رفع خواهد شد ویوغ از فربهی گسسته خواهد شد.
۲۸ او به عیات رسید و از مجرون گذشت ودر مکماش اسباب خود را گذاشت.
۲۹ از معبر عبور کردند ودر جبع منزل گزیدند، اهل رامه هراسان شدند واهل جبعه شاول فرار کردند.
۳۰ ای دختر جلیم به آواز خود فریاد برآور! ای لیشه وای عناتوت فقیر گوش ده!
۳۱ مدمینه فراری شدند وساکنان جیبیم گریختند.
۳۲ همین امروز در نوب توقف میکند ودست خود را بر جبل دختر صهیون و کوه اورشلیم دراز میسازد.
۳۳ اینک خداوند یهوه صبایوت شاخهها را با خوف قطع خواهد نمود وبلندقدان بریده خواهند شد ومرتفعان پست خواهند گردید،
۳۴ وبوته‌های جنگل به آهن بریده خواهد شد ولبنان بهدست جباران خواهد افتاد.

نهالی از تنه یسی

۱۱ ونهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخهای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.
۲ وروح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت وفهم وروح مشورت وقوت وروح معرفت وترس خداوند.
۳ وخوشی او در ترس خداوند خواهد بود وموافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد وبر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد
نمود.
۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد وبه جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. وجهان را به عصای
دهان خویش زده، شریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت.
۵ و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.
۶ و گرگ با بره سکونت خواهد داشت وپلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله وشیر وپرواری باهم، وطفل کوچک آنها را خواهد
راند.

۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد.
۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ ماربازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت.
۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را میپوشاند.
و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او باجلال خواهد بود.
۱۱ و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و از جزیره های دریا باقیمانده باشند باز آورد.
و به جهت امتها علمی برافراشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.
۱۳ و حسد افرایم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید. افرایم بر یهودا حسد نخواهد برد و یهودا افرایم را دشمنی نخواهد نمود.
۱۴ و بهجانب مغرب بر دوش فلسطینیان پریده، بنی مشرق را باهم غارت خواهند نمود. و دست خود را بر ادوم و موآب دراز کرده، بنی عمون ایشان را اطاعت خواهند کرد.
۱۵ و خداوند زبانه دریای مصر را تباه ساخته، دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد، و آن را با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش به آن عبور خواهد داد.
۱۶ و به جهت بقیه قوم او که از آشور باقیمانده باشند شاه راهی خواهد بود. چنانکه به جهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود.

سرود حمد

و در آن روز خواهی گفت که »ی خداوند تو را حمد میگویم زیرا به من غضبناک بودی اما غضبت برگردانیده شده، مرا تسلی میدهی.
۲ اینک خدا نجات من است بر او توکل نموده، نخواهم ترسید. زیرا یاه یهوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است.«
بنابراین باشادمانی از چشمه های نجات آب خواهید کشید.
و در آن روز خواهید گفت:» داوند را حمد گویید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نمایید که اسم او متعال میباشد.
۵ برای خداوند بسرایید زیرا کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است.
۶ ای ساکنه صهیون صدا را برافراشته، بسرای زیرا قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است.«

وحی درباره بابل

وحی درباره بابل که اشعیا ابن آموص آن را دید.
علمی بر کوه خشک برپا کنید و آواز به ایشان بلند نمایید، با دست اشاره کنید تا به درهای نجبا داخل شوند.
۳ من مقدسان خود را ماموردا شتم و شجاعان خویش یعنی آنانی را که در کبریای من وجد مینمایند به جهت غضبم دعوت نمودم.
۴ آواز گروهی در کوهها مثل آواز خلق کثیر. آواز غوغای ممالک امتها که جمع شده باشند. یهوه صبایوت لشکر را برای جنگ سان میبیند.
۵ ایشان از زمین بعید و از کرانه های آسمان میآیند. یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند.
۶ ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق میآید.
۷ ازاین جهت همه دستها سست میشود و دلهای همه مردم گداخته میگردد.
۸ و ایشان متحیر شده، المها و دردهای زه بر ایشان عارض میشود، مثل زنی که میزاید درد میکشند. بریکدیگر نظر حیرت میاندازند و رویهای ایشان رویهای شعله ور میباشد.
۹ اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمکیشی میآید، تا جهان را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید.

۱۰ زیرا که ستارگان آسمان و برجهایش روشنایی خود را نخواهند داد. وآفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه
روشنایی خود را نخواهد تابانید.
۱۱ ومن ربع مسکون را بهسبب گناه و شریران را بهسبب عصیان ایشان سزا خواهم داد، وغرور متکبران را تباه خواهم ساخت
وتکبر جباران را به زیر خواهم انداخت.
۱۲ ومردم را از زر خالص وانسان را از طلای اوفیر کمیابتر خواهم گردانید.
۱۳ بنابراین آسمان را متزلزل خواهم ساخت وزمین از جای خود متحرک خواهد شد. درحین غضب یهوه صبایوت و در روز
شدت خشم او.
ومثل آهوی رانده شده و مانند گلهای که کسی آن را جمع نکند خواهند بود. وهر کس به سوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر
شخص به زمین خویش فرار خواهد کرد.
۱۵ وهر که یافت شود بانیزه زده خواهد شد وهر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد.
۱۶ اطفال ایشان نیز در نظر ایشان به زمین انداخته شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بیعصمت گردند.
۱۷ اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نقره را به حساب نمی آورند و طلا را دوست نمی دارند.
۱۸ وکمانهای ایشان جوانان را خرد خواهد کرد. وبر ثمره رحم ترحم نخواهند نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد
کرد.
۱۹ وبابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است، مثل واژگون ساختن خدا سدوم وعموره را خواهد شد.
۲۰ وتا به ابد آباد نخواهد شد ونسلا بعد نسل مسکون نخواهد گردید. واعراب در آنجا خیمه نخواهند زد وشبانان گلههارا در
آنجا نخواهند خوابانید.
۲۱ بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید وخانه های ایشان از بوم پر خواهد شد. شترمرغ در آنجا ساکن خواهد شد و
غولان در آنجا رقص خواهند کرد،
وشغالها در قصرهای ایشان و گرگها در کوشکهای خوش نما صدا خواهند زد وزمانش نزدیک است که برسد وروزهایش طول
نخواهد کشید.

زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده، اسرائیل را بار دیگر خواهد برگزید وایشان را در زمینشان آرامی خواهد داد. وغربا با ایشان
ملحق شده، با خاندان یعقوب ملصق خواهند گردید.
۲ وقومها ایشان را برداشته، به مکان خود شان خواهند آورد. وخاندان اسرائیل ایشان را در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی،
مملوک خود خواهند ساخت. واسیرکنندگان خود را اسیر کرده، بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود.
ودر روزی که خداوند تو را از الم واضطراب وبندگی سخت که بر تو مینهادند خلاصی بخشد واقع خواهد شد،
که این مثل را بر پادشاه بابل زده، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار تمام شد وآن جور پیشه چگونه فانی گردید.
۵ خداوند عصای شریران وچوگان حاکمان را شکست.
۶ آنکه قومها را به خشم باصدمه متوالی میزد وبر امتها به غضب با جفای بیحد حکمرانی مینمود،
تمامی زمین آرام شده وساکت گردید هاند وبه آواز بلند ترنم مینمایند.
۸ صنوبرها نیز وسروهای آزاد لبنان درباره تو شادمان شده، میگویند: «زمانی که تو خوابیدهای قطع کنندهای بر ما برنیامده
است.»
هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، ومردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار میسازد. و
جمیع پادشاهان امتها را از کرسیهای ایشان برمی دارد.
۱۰ جمیع اینها تو را خطاب کرده، میگویند: «یا تو نیز مثل ما ضعیف شدهای ومانند ما گردیدهای.»
جلال تو وصدای بربطهای تو به هاویه فرود شده است. کرمها زیر تو گسترانیده شده ومورها تو را میپوشانند.
۱۲ ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتادهای؟ ای که امتها را ذلیل میساختی چگونه به زمین افکنده شدهای؟

وتو در دل خود میگفتی: »ه آسمان صعود نموده، کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود.
۱۴ بالای بلندیهای ابرها صعود کرده، مثل حضرت اعلی خواهم شد.«
لکن به هاویه به اسفلهای حفره فرود خواهی شد.
آنانی که تو را بینند بر تو چشم دوخته و در تو تامل نموده، خواهند گفت: »یا این آن مرد است که جهان را متزلزل و ممالک را مرتعش میساخت؟
که ربع مسکون را ویران مینمود و شهرهایش را منهدم میساخت و اسیران خود را به خانه های ایشان رها نمی کرد؟«
همه پادشاهان امتها جمیع هریک در خانه خود با جلال میخوابند.
۱۹ اما تو از قبر خود بیرون افکنده میشوی و مثل شاخه مکروه و مانند لباس کشتگانی که با شمشیر زده شده باشند، که به سنگهای حفره فرو میروند و مثل لاشه پایمال شده.
۲۰ با ایشان در دفن متحد نخواهی بود چونکه زمین خود را ویران کرده، قوم خویش را کشتهای. ذریت شریران تا به ابد مذکور نخواهند شد.
۲۱ برای پسرانش بهسبب گناه پدران ایشان قتل را مهیا سازید، تا ایشان برنخیزند و در زمین تصرف ننمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پر نسازند.
و یهوه صبایوت میگوید: »ن به ضد ایشان خواهم برخاست.« و خداوند میگوید: »سم و بقیه را و نسل و ذریت را از بابل منقطع خواهم ساخت.
۲۳ و آن را نصیب خارپشتها و خلابهای آب خواهم گردانید و آن را با جاروب هلاکت خواهم رفت.« یهوه صبایوت میگوید.

سرنوشت آشور

یهوه صبایوت قسم خورده، میگوید: »قین به طوری که قصد نمودهام همچنان واقع خواهد شد. و به نهجی که تقدیر کردهام همچنان بجا آورده خواهد گشت.
۲۵ و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و او را بر کوههای خویش پایمال خواهم کرد. و یوغ او از ایشان رفع شده، بار وی از گردن ایشان برداشته خواهد شد.«
تقدیری که بر تمامی زمین مقدر گشته، این است. و دستی که بر جمیع امتها دراز شده، همین است.
۲۷ زیرا که یهوه صبایوت تقدیر نموده است، پس کیست که آن را باطل گرداند؟ و دست اوست که دراز شده است پس کیست که آن را برگرداند؟
در سالی که آحاز پادشاه مرد این وحی نازل شد:
ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصایی که تو را میزد شکسته شده است. زیرا که از ریشه مار افعی بیرون میآید و نتیجه او اژدهای آتشین پرنده خواهد بود.
۳۰ و نخست زادگان مسکینان خواهند چرید و فقیران در اطمینان خواهند خوابید. و ریشه تو را با قحطی خواهم کشت و باقی ماندگان تو مقتول خواهند شد.
۳۱ ای دروازه ولوله نما! وای شهر فریاد برآور! ای تمامی فلسطین تو گداخته خواهی شد. زیرا که از طرف شمال دود میآید و از صفوف وی کسی دور نخواهد افتاد.
۳۲ پس به رسولان امت ها چه جواب داده شود: »ینکه خداوند صهیون را بنیاد نهاده است و مسکینان قوم وی در آن پناه خواهند برد.«

وحی درباره موآب

وحی درباره موآب: زیرا که در شبی عار موآب خراب و هلاک شده است زیرا در شبی قیر موآب خراب و هلاک شده است.
۲ به بتکده و دیبون به مکان های بلند به جهت گریستن برآمدهاند. موآب برای نبو و میدبا ولوله میکند. بر سر هریکی از ایشان گری است و ریشهای همه تراشیده شده است.
۳ در کوچه های خود کمر خود را به پلاس میبندند و بر پشت بامها و در چهارسوهای خود هرکس ولوله مینماید و اشکها میریزد.

۴ وحشبون والعاله فریاد برمی آورند. آوازایشان تایاهص مسموع میشود. بنابراین مسلحان موآب ناله میکنند وجان ایشان در ایشان میلرزد.
دل من به جهت موآب فریاد برمی آورد. فرار یانش تابه صوغر وعجلت شلشیانعره میزنند زیرا که ایشان به فراز لوحیت با گریه برمی آیند. زیرا که ازراه حورونایم صدای هلاکت برمی آورند.
۶ زیرا که آبهای نمریم خراب شده، چونکه علف خشکیده و گیاه تلف شده وهیچچیز سبزباقی نمانده است.
۷ بنابراین دولتی را که تحصیل نمود هاند واندوخته های خود رابروادی بید هامیبرند.
۸ زیرا که فریاد ایشان حدود موآب را احاطه نموده وولوله ایشان تا اجلایم وولوله ایشان تابئرایلیم رسیده است.
۹ چونکه آبهای دیمون ازخون پرشده زانرو که بردیمون)لایای(زیاد خواهم آورد یعنی شیری رابرفراریان موآب وبربقیه زمینش واهم گماشت.(

برههارا که خراج حاکم زمین است ازسالع بسوی بیابان به کوه دختر صهیون بفرستید.
۲ ودختران موآب مثل مرغان آواره ومانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای ارنون خواهند شد.
۳ مشورت بدهید وانصاف رابجاآورید، وسایه خود رادروقت ظهر مثل شب بگردان. رانده شدگان راپنهان کن وفراریان راتسلیم منما.
۴ ای موآب بگذار که رانده شدگان من نزد توماوا گزینند. وبرای ایشان ازروی تاراج کننده پناه گاه باش. زیرا ظالم نابود میشود وتاراج کننده تمام میگردد وستمکار ازز مین تلف خواهد شد.
۵ و کرسی به رحمت استوار خواهد گشت و کسی به راستی برآن در خیمه داود خواهد نشست که داوری کند وانصاف رابطلبد وبه جهت عدالت تعجیل نماید.
غرور موآب وبسیاری تکبر وخیلاء و کبر وخشم اوراشنیدیم ونخوا واباطل است.
۷ بدین سبب موآب به جهت موآب ولوله میکند وتمامی ایشان ولوله مینمایند. به جهت بنیاد های قیرحارست ناله میکنید زیرا که بالکل مضروب میشود.
۸ زیرا که مزرعه های حشبون وموهای سبمه پژمرده شد وسروران امتها تاکهایش راشکستند. آنها تابه یعزیر رسیده بود ودر بیابان پراکنده میشد وشاخه هایش منتشر شده، ازدریامی گذشت.
۹ بنابراین برای موسبمه به گریه یعزیر خواهم گریست. ای حشبون والعاله شمارا بااشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که برمیوهها وانگورهایت گلبانگ افتاده است.
۱۰ شادی وابتهاج ازبستانها برداشته شد ودرتاکستانها ترنم وآواز شادمانی نخواهد بود وکسی شراب رادرچرخشتها پایمال نمی کند. صدای شادمانی راخاموش گردانیدم.
۱۱ لهذا احشای من مثل بربط به جهت موآب صدامیزند وبطن من برای قیرحارس.
۱۲ وهنگامی که موآب درمکان بلند خود حاضر شده، خویشتن راخسته کند وبه مکان مقدس خود برای دعابیاید کامیاب نخواهد شد.
این است کلامی که خداوند درباره موآب اززمان قدیم گفته است.
۱۴ اماالان خداوند تکلم نموده، میگوید که بعدازسه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب باتمامی جماعت کثیر اومحقر خواهد شد وبقیه آن بسیار کم وبیقوت خواهند گردید.

وحی درباره دمشق

وحی درباره دمشق: اینک دمشق ازمیان شهرها برداشته میشود وتوده خراب خواهد گردید.
۲ شهرهای عروعیر متروک میشود وبه جهت خوابیدن گلهها خواهد بود وکسی آنهارانخواهد ترسانید.
۳ وحصار ازافرایم تلف خواهد شد وسلطنت ازدمشق وازبقیه ارام. ومثل جلال بنیاسرائیل خواهند بود زیرا که یهوه صبایوت چنین میگوید.

۴ ودرآن روز جلال یعقوب ضعیف میشود وفربهی جسدش به لاغری تبدیل میگردد.
۵ وچنان خواهد بود که دروگران زرع راجمع کنند ودستهای ایشان سنبلهها را درو کند. وخواهد بود مثل وقتی که دروادی رفایم سنبلهها را بچینند.
۶ وخوشه های چند درآن باقی ماند ومثل وقتی که زیتون را بتکانند که دویاسه دانه برسر شاخه بلند وچهار یا پنج دانه برشاخچه های بارورآن باقی ماند. یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید.
درآن روز انسان بسوی آفریننده خود نظر خواهد کرد وچشمانش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگریست.
۸ وبسوی مذبح هایی که بهدستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد وبه آنچه باانگشتهای خویش بنا نموده یعنی اشیریم وبتهای آفتاب نخواهد نگریست.
درآن روز شهرهای حصینش مثل خرابه هایی که درجنگل یابرکوه بلند است خواهد شد که آنها را ازحضور بنیاسرائیل واگذاشتند وویران خواهد شد.
۱۰ چونکه خدای نجات خود را فراموش کردی وصخره قوت خویش را به یاد نیاوردی بنابراین نهالهای دلپذیر غرس خواهی نمود وقلمه های غریب را خواهی کاشت.
۱۱ درروزی که غرس مینمایی آن را نمو خواهی داد ودرصبح مزروع خود را به شکوفه خواهی آورد اما محصولش درروز آفت مهلک وحزن علاج ناپذیر برباد خواهد رفت.
وای برشورش قوم های بسیار که مثل شورش دریاشورش مینمایند وخروش طوایفی که مثل خروش آبهای زورآور خروش میکنند.
۱۳ طوایف مثل خروش آبهای بسیار می خروشند اما ایشان راعتاب خواهد کرد وبهجای دور خواهند گریخت ومثل کاه کوهها دربرابر باد رانده خواهند شد ومثل غبار دربرابر گردباد.
۱۴ دروقت شام اینک خوف است وقبل ازصبح نابود میشوند. نصیب تاراج کنندگان ما وحصه غارت نمایندگان ما همین است.

پیغام خداعلیه کوش

وای برزمینی که درآن آوازبالهااست که به آن طرف نهرهای کوش میباشد.
۲ وایلچیان به دریاودر کشتیهای بردی برروی آبها میفرستد ومیگوید: ای رسولان تیزرو بروید نزد امت بلند قدوبراق، نزد قومی که ازابتدایش تاکنون مهیب بوده اند یعنی امت زورآوروپایمال کننده که نهرها زمین ایشان راتقسیم میکند.
۳ ای تمامی ساکنان ربع مسکون وسکنه جهان، چون علمی برکوهها بلند گردد بنگرید وچون کرنانواخته شود بشنوید.
۴ زیراخداوند به من چنین گفته است که من خواهم آرامید وازمکان خود نظر خواهم نمود. مثل گرمای صاف برنباتات و مثل ابرشبنم دار درحرارت حصاد.
۵ زیراقبل ازحصاد وقتی که شکوفه تمام شود وگل به انگوررسیده، مبدل گردد اوشاخهها را با ارهها خواهد برید ونهالها را بریده دور خواهد افکند.
۶ وهمه برای مرغان شکاری کوهها ووحوش زمین واگذاشته خواهد شد. ومرغان شکاری تابستان رابرآنها بسر خواهند برد وجمیع وحوش زمین زمستان رابرآنها خواهند گذرانید.
۷ ودرآن زمان هدیه ای برای یهوه صبایوت ازقوم بلند قدوبراق وازقومی که ازابتدایش تاکنون مهیب است وازامتی زورآوروپایمال کننده که نهرها زمین ایشان راتقسیم میکند به مکان اسم یهوه صبایوت یعنی به کوه صهیون آورده خواهد شد.

وحی درباره مصر

وحی درباره مصر: اینک خداوند برابر تیزروسوار شده، به مصر میآید وبتهای مصر ازحضوروی خواهد لرزید ودلهای مصریان در اندرون ایشان گداخته خواهد شد.
۲ ومصریان رابرمصریان خواهم برانگیخت. برادربرادر خود وهمسایه باهمسایه خویش وشهر باشهر وکشور باکشور جنگ خواهند نمود.

۳ وروح مصر در اندرونش افسرده شده، مشورتش را باطل خواهم گردانید و ایشان از بتها و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگران سوال خواهند نمود.
۴ و مصریان را بدست آقای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زورآور بر ایشان حکمرانی خواهد کرد. خداوند یهوه صبایوت چنین میگوید.
و آب از دریا (یل) کم شده، نهر خراب و خشک خواهد گردید.
۶ و نهرها متعفن شده، جویهای ماصور کم شده میخشکد و نی و بوریا پژمرده خواهد شد.
۷ و مرغزاری که بر کنار نیل و بر دهنه نیل است و همه مزرعه های نیل خشک و رانده شده و نابود خواهد گردید.
۸ و ماهی گیران ماتم میگیرند و همه آنانی که قلاب به نیل اندازند زاری میکنند و آنانی که دام بر روی آب گسترانند افسرده خواهند شد.
۹ و عاملان کتان شانه زده و بافندگان پارچه سفید خجل خواهند شد.
۱۰ و ارکان او سایید و جمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد.
سروران صوعن بالکل احمق میشوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون وحشی می گردد. پس چگونه به فرعون میگویید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم میباشم.
۱۲ پس حکیمان تو کجایند تا ایشان تو را اطلاع دهند و بدانند که یهوه صبایوت درباره مصر چه تقدیر نموده است.
۱۳ سروران صوعن ابله شده و سروران نوف فریب خورده اند و آنانی که سنگ زاویه اسباط مصر هستند آن را گمراه کرده اند.
۱۴ و خداوند روح خیرگی در وسط آن آمیخته است که ایشان مصریان را در همه کارهای ایشان گمراه کرده اند مثل مستان که در قی خود افتان و خیزان راه میروند.
۱۵ و مصریان را کاری نخواهد ماند که سر یا دم نخل یا بوریا بکند.
در آن روز اهل مصر مثل زنان میباشند و از حرکت دست یهوه صبایوت که آن را بر مصر به حرکت میآورد لرزان و هراسان خواهند شد.
۱۷ و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد که هر که ذکر آن را بشنود خواهد ترسید به سبب تقدیری که یهوه صبایوت بر آن مقدر نموده است.
۱۸ در آن روز پنج شهر در زمین مصر به زبان کنعان متکلم شده، برای یهوه صبایوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد.
در آن روز مذبحی برای خداوند در میان زمین مصر و ستونی نزد حدودش برای خداوند خواهد بود.
۲۰ و آن آیتی و شهادتی برای یهوه صبایوت در زمین مصر خواهد بود. زیرا که نزد خداوند به سبب جفا کنندگان خویش استغاثه خواهند نمود و او نجاتدهنده و حمایت کننده ای برای ایشان خواهد فرستاد و ایشان را خواهد رهانید.
۲۱ و خداوند بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهند شناخت و با ذبایح و هدایا او را عبادت خواهند کرد و برای خداوند نذر کرده، آن را وفا خواهند نمود.
۲۲ و خداوند مصریان را خواهد زد و به زدن شفا خواهد داد زیرا چون بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشان را اجابت نموده، شفا خواهد داد.
در آن روز شاهراهی از مصر به آشور خواهد بود و آشوریان به مصر و مصریان به آشور خواهند رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود.
۲۴ در آن روز اسرائیل سوم مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برکت خواهند بود.
۲۵ زیرا که یهوه صبایوت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند.

پیام خدا بضد مصر و کوش

در سالی که ترتان به اشدود آمد هنگامی که سرجون پادشاه آشور او را فرستاد، پس با اشدود جنگ کرده، آن را گرفت.
۲ در آن وقت خداوند به واسطه اشعیا ابن آموص تکلم نموده، گفت: «رو و پلاس را از کمر خود بگشا و نعلین را از پای خود بیرون کن.» و او چنین کرده، عریان و پابرهنه راه میرفت.

وخداوند گفت: «نانکه بنده من اشعیاسه سال عریان وپابرهنه راه رفته است تاآیتی وعلامتی درباره مصر وکوش باشد،
بهمان طورپادشاه آشوراسیران مصر وجلاء وطنان کوش راازجوانان وپیران عریان وپابرهنه ومکشوف سرین خواهدبرد تارسوایی
مصرباشد.
۵ وایشان بهسبب کوش که ملجای ایشان است ومصر که فخرایشان باشد مضطرب ونخجل خواهندشد.
۶ وساکنان این ساحل درآن روزخواهند گفت: اینک ملجای ما که برای اعانت به آن فرار کردیم تاازدست پادشاه آشورنجات
یابیم چنین شده است، پس ماچگونه نجات خواهیم یافت؟»

وحی درباره بابل

وحی درباره بیابان بحر: چنانکه گردباد درجنوب میآید، این نیزازبیابان اززمین هولناک میآید.
۲ رویای سخت برای من منکشف شده است، خیانت پیشه خیانت میکند وتاراج کننده تاراج مینماید. ای عیلام برآی وای
مدیان محاصره نما. تمام ناله آن راساکت گردانیدم.
ازاین جهت کمرمن ازشدت دردپرشده است ودردزه مثل دردزنی که میزاید مرادرگرفته است. پیچ وتاب میخورم که نمی
توانم بشنوم، مدهوش میشوم که نمی توانم ببینم.
۴ دل من میطپید وهیبت مرا ترسانید. اوشب لذت مرابرایم به خوف مبدل ساخته است.
۵ سفره رامهیاساخته وفرش راگسترانیده به اکل وشرب مشغول میباشند. ای سروران برخیزید وسپرهارا روغن بمالید.
زیراخداوندبه من چنین گفته است: «روودیده بان راقراربده تاآنچه را که بیند اعلام نماید.
۷ وچون فوج سواران جفت جفت وفوج الاغان وفوج شتران رابیندآنگاه به دقت تمام توجه بنماید.»
پس اومثل شیرصدازد که «ی آقامن دائم درروزبرمحرس ایستاده ام وتمامی شب برد یده بانگاه خودبرقرارمیباشم.
۹ واینک فوج مردان وسواران جفت جفت میآیندواومزیدکرده، گفت: بابل افتادافتاده است وتمامی تمثال های تراشیده خدایانش
رابرزمین شکستهاند.»
ای کوفته شده من وای محصول خرمن من آنچه ازیهوه صبایوت خدای اسرائیل شنیدم به شمااعلام مینمایم.

وحی درباره ادوم

وحی درباره دومه: کسی ازسعیربه من ندامیکند که «ی دیده بان ازشب چه خبر؟ای دیده بان ازشب چه خبر؟»
دیده بان میگوید که صبح میآیدوشام نیز. اگرپرسیدن میخواهیدبپرسیدوبازگشت نموده، بیایید.»

وحی درباره عرب

وحی درباره عرب: ای قافله های ددانیان درجنگل عرب منزل کنید.
۱۴ ای ساکنان زمین تیماتشنگان رابه آب استقبال کنیدوفراریان رابه خوراک ایشان پذیره شوید.
۱۵ زیرا که ایشان ازشمشیرهافرارمی کنند. ازشمشیربرهنه وکمان زه شده وازسختی جنگ.
زانروکه خداوندبه من گفته است بعدازیکسال موافق سالهای مزدوران تمامی شوکت قیدارتلف خواهدشد.
۱۷ وبقیه شماره تیراندازان وجباران بنی قیدارقلیل خواهدشد چونکه یهوه خدای اسرائیل این راگفته است.

وحی درباره اورشلیم

وحی درباره وادی رویا: الان توراچه شد که کلیه بربامهابرآمدی؟
ای که پرازشورشهاهستی وای شهرپرغوغاوای قریه مفتخر. کشتگانت کشته شمشیرنیستندودرجنگ هلاک نشده اند.
۳ جمیع سرورانت باهم گریختندوبدون تیراندازاسیرگشتند. همگانی که درتویافت شدندباهم اسیرگردیدندوبهجای دور
فرارکردند.
۴ بنابراین گفتم نظرخودراازمن بگردانیدزیرا که باتلخی گریه میکنم. برای تسلی من درباره خرابی دخترقوم الحاح مکنید.
زیراخداوندیهوه صبایوت روزآشفتگی وپایمالی وپریشانیای درواد ی رویادارد. دیوارهارامنهدم میسازندوصدای استغاثه تا
به کوهها میرسد.

۶ وعیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر سپر را مکشوف نموده است،
و وادیهای بهترینت از ارابهها پر شده، سواران پیش دروازه ها یت صف آرایی مینمایند،
۷ و پوشش یهودا برداشته میشود و در آن روز به اسلحه خانه جنگل نگاه خواهید کرد.
۹ و رخنه های شهر داود را که بسیار ند خواهید دید و آب برکه تحتانی را جمع خواهید نمود.
۱۰ و خانه های اورشلیم را خواهید شمرد و خانهها را به جهت حصار بندی دیوار ها خراب خواهید نمود.
۱۱ و در میان دو دیوار حوضی برای آب برکه قدیم خواهید ساخت اما به صانع آن نخواهید نگریست و به آنکه آن را از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد.
۱۲ و در آن روز خداوند یهوه صبایوت) ما را (به گریستن و ماتم کردن و کندن مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند.
۱۳ و اینک شادمانی و خوشی و کشتن گاوان و ذبح کردن گوسفندان و خوردن گوشت و نوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم و بنوشیم زیرا که فردا میمیریم.
۱۴ و یهوه صبایوت در گوش من اعلام کرده است که این گناه شما تا بمیرید هرگز کفاره نخواهد شد. خداوند یهوه صبایوت این را گفته است.
خداوند یهوه صبایوت چنین میگوید: «رو و نزد این خزانهدار یعنی شبنا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو:
تو را در اینجا چه کار است و در اینجا که را داری که در اینجا قبری برای خود کندهای؟ ای کسیکه قبر خود را در مکان بلند میکنی و مسکنی برای خویشتن در صخره میتراشی.»
۱۸ اینکای مرد، خداوند البته تو را دور خواهد انداخت و البته تو را خواهد پوشانید.
۱۸ والبته تو را مثل گوی سخت خواهد پیچید و به زمین وسیع تو را خواهد افکند و در آنجا خواهی مرد و در آنجا ارابه های شوکت تو رسوایی خانه آقایت خواهد شد.
۱۹ و تو را از منصبت خواهم راند و از مکانت به زیر افکنده خواهی شد.
و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خویش الیاقیم بن حلقیا را دعوت خواهم نمود.
۲۱ و او را بهجامه تو ملبس ساخته به کمربندت محکم خواهم ساخت و اقتدار تو را بهدست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهودا را پدر خواهد بود.
۲۲ و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد، احدی نخواهد گشاد.
۲۳ و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود.
۲۴ و تمامی جلال خاندان پدرش را از اولاد و احفاد و همه ظروف کوچک را از ظروف کاسهها تا ظروف تنگها بر او خواهند آویخت.
و یهوه صبایوت میگوید که در آن روز آن میخی که در مکان محکم دوخته شده متحرک خواهد گردید و قطع شده، خواهد افتاد و باری که بر آن است، تلف خواهد شد زیرا خداوند این را گفته است.

وحی درباره صور

وحی درباره صور ای کشتیهای ترشیش ولوله نمایید زیرا که بندی خراب شده است که نه خانهای و نه مدخلی باقیمانده. از زمین کتیم خبر به ایشان رسیده است.
۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیدون که از دریا عبور میکنند تو را پر ساختهاند آرام گیرید.
۳ و دخل او از محصول شیحور و حصاد نیل بر آبهای بسیار میبود پس او تجارت گاه امتها شده است.
۴ ای صیدون خجل شو زیرا که دریا یعنی قلعه دریا متکلم شده، میگوید در درد زه نکشیدهام و نزاییدهام و جوانان را نپروردهام و دوشیزگان را تربیت نکردهام.
۵ چون این خبر به مصر برسد از اخبار صور بسیار دردناک خواهند شد.
ای ساکنان ساحل دریا به ترشیش بگذرید و وولوله نمایید.
۷ آیا این شهر مفتخر شما است که قدیمی و از ایام سلف بوده است و پایهایش او را بهجای دوربرده، تا در آنجا ماوا گزیند؟

کیست که این قصد را درباره صور آن شهر تاج بخش که تجاروی سروران وبازرگانان اوشرفای جهان بودهاند نموده است.
۹ یهوه صبایوت این قصد را نموده است تا تکبر تمامی جلال را خوار سازد و جمیع شرفای جهان را محقر نماید.
ای دختر ترشیش از زمین خود مثل نیل بگذر زیرا که دیگر هیچ بندبرای تو نیست.
۱۱ او دست خود را بر دریا دراز کرده، مملکتها را متحرک ساخته است. خداوند درباره کنعان امر فرموده است تا قلعه هایش را خراب نمایند.
۱۲ و گفته است: ای دوشیزه ستم رسیده وای دختر صیدون دیگر مفتخر نخواهی شد. برخاسته، به کتیم بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود.
۱۳ اینک زمین کلدانیان که قومی نبودند و آشور آن را به جهت صحرانشینان بنیاد نهاد. ایشان منجنیقهای خود را افراشته، قصرهای آن را منهدم و آن را به خرابی مبدل خواهند ساخت.
۱۴ ای کشتیهای ترشیش ولوله نمایید زیرا که قلعه شما خراب شده است.
و در آن روز واقع خواهد شد که صور، هفتاد سال مثل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال برای صور مثل سرود زانیه خواهد بود.
۱۶ ای زانیه فراموش شده بربط را گرفته، در شهر گردش نما. خوش بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا به یاد آورده شوی.
۱۷ و بعد از انقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند از صور تفقد خواهد نمود و به اجرت خویش برگشته با جمیع ممالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود.
۱۸ و تجارت و اجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره وانداخته نخواهد شد بلکه تجارتش برای مقربان درگاه خداوند خواهد بود تا به سیری بخورند و لباس فاخر بپوشند.

خرابی زمین

اینک خداوند زمین را خالی و ویران می کند، و آن را واژگون ساخته، ساکانش را پراکنده میسازد.
۲ و مثل قوم، مثل کاهن و مثل بنده، مثل آقایش و مثل کنیز، مثل خاتونش و مثل مشتری، مثل فروشنده و مثل قرض دهنده، مثل قرض گیرنده و مثل سود خوار، مثل سود دهنده خواهد بود.
۳ و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد شد زیرا خداوند این سخن را گفته است.
۴ زمین ماتم میکند و پژمرده میشود. ربع مسکون کاهیده و پژمرده میگردد، شریفان اهل زمین کاهیده میشوند.
۵ زمین زیر ساکانش ملوث میشود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکستهاند.
۶ بنابراین لعنت، جهان را فانی کرده است و ساکانش سزایافتهاند لهذا ساکنان زمین سوخته شدهاند و مردمان، بسیار کم باقی ماندهاند.
۷ شیره انگور ماتم میگیرد و مو کاهیده میگردد و تمامی شاددلان آه میکشند.
۸ شادمانی دفها تلف شده، آواز عشرت کنندگان باطل و شادمانی بربطها ساکت خواهد شد.
۹ شراب را با سرودها نخواهند آشامید و مسکرات برای نوشندگانش تلخ خواهد شد.
۱۰ قریه خرابه منهدم میشود و هر خانه بسته میگردد که کسی داخل آن نتواند شد.
۱۱ غوغایی برای شراب در کوچهها است. هرگونه شادمانی تاریک گردیده و سرور زمین رفع شده است.
۱۲ ویرانی در شهر باقی است و دروازه هایش به هلاکت خرد شده است.
۱۳ زیرا که در وسط زمین در میان قوم هایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن زیتون و مانند خوشه هایی که بعد از چیدن انگور باقی میماند.
اینان آواز خود را بلند کرده، ترنم خواهند نمود و درباره کبریایی خداوند از دریا صدا خواهند زد.
۱۵ ازاین جهت خداوند را در بلاد مشرق و نام یهوه خدای اسرائیل را در جزیره های دریا تمجید نمایید.
۱۶ از کرانهای زمین سرودها شنیدیم که عادلان را اجلال باد. اما گفتم: واحسرتا، واحسرتا، وای برمن! خیانت کاران خیانت ورزیده، خیانت کاران به شدت خیانت ورزیدهاند.
۱۷ ای ساکن زمین ترس و حفره و دام بر تو است.

۱۸ وواقع خواهد شد که هرکه ازآواز ترس بگریزد به حفره خواهد افتاد و هرکه ازمیان حفره برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا که
روزنه های علیین باز شده واساسهای زمین متزلزل میباشد.
۱۹ زمین بالکل منکسر شده. زمین تمام ازهم پاشیده وزمین به شدت متحرک گشته است.
۲۰ زمین مثل مستان افتان وخیزان است ومثل سایه بان به چپ وراست متحرک و گاهش برآن سنگین است. پس افتاده
است که باردیگر نخواهد برخاست.
ودرآن روزواقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان رابرمکان بلندایشان وپادشاهان زمین رابرزمین سزا خواهد داد.
۲۲ وایشان مثل اسیران درچاه جمع خواهند شد ودرزندان بسته خواهند گردید وبعدازروزهای بسیار، ایشان طلبیده خواهند شد.
۲۳ وماه خجل وآفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صبایوت در کوه صهیون ودراورشلیم وبه حضور مشایخ خویش، باجلال
سلطنت خواهد نمود.

ستایش خدا

ای یهوه توخدای من هستی پس تورا تسبیح میخوانم ونام تورا حمد می گویم، زیرا کارهای عجیب کردهای وتقدیرهای قدیم تو امانت
وراستی است.
۲ چونکه شهری راتوده وقریه حصین راخرابه گردانیدهای وقصرغریبان را که شهرنباشد وهرگزبنانگردد.
۳ بنابراین قوم عظیم، تورا تمجید مینمایند وقریه امت های ستم پیشه ازتوخواهند ترسید.
۴ چونکه برای فقیران قلعه وبه جهت مسکینان درحین تنگی ایشان قلعه بودی وملجا ازطوفان وسایه ازگرمی، هنگامی که نفخه
ستمکاران مثل طوفان بردیوار میبود.
۵ وغوغای غریبان رامثل گرمی درجای خشک فرود خواهی آورد وسرود ستمکاران مثل گرمی ازسایه ابرپست خواهد شد.
ویهوه صبایوت دراین کوه برای همه قوم هاضیافتی ازلذایذ برپا خواهد نمود. یعنی ضیافتی ازشرابهای کهنه ازلذایذپرمغزواز
شرابهای کهنه مصفا.
۷ ودراین کوه روپوشی را که برتمامی قوما گسترده است وستری را که جمیع امتها رامیپوشاند تلف خواهد کرد.
۸ وموت راتاابدالاباد نابود خواهد ساخت وخداوندیهوه اشکها ازهرچهره پاک خواهد نمود وعارقوم خویش راازروی تمامی
زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است.
ودرآن روزخواهند گفت: «ینک این خدای ماست که منتظراو بودهایم ومارا نجات خواهد داد. این خداوند است که
منتظراو بودهایم پس ازنجات اومسرور وشادمان خواهیم شد.»
زیرا که دست خداوند براین کوه قرارخواهد گرفت وموآب درمکان خود پایمال خواهد شد چنانکه کاه درآب مزبله پایمال میشود.
۱۱ واودستهای خود رادرمیان آن خواهد گشاد مثل شناوری که به جهت شنا کردن دستهای خود رامیگشاید وغروراورابا
حیله های دستهایش پست خواهد گردانید.
۱۲ وقلعه بلند حصارهایت راخم کرده، بزیرخواهد افکند وبرزمین باغباریکسان خواهد ساخت.

سرود پرستش

درآن روزاین سرود درزمین یهودا سرایده خواهد شد؛ ماراشهری قوی است که دیوارها وحصارآن نجات است.
۲ دروازهها رابگشایید تاامت عادل که امانت رانگاه میدارند داخل شوند.
۳ دل ثابت رادرسلامتی کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که برتوتوکل دارد.
۴ برخداوند تابه ابد توکل نمایید، چونکه دریاه یهوه صخره جاودانی است.
۵ زیراآنانی را که بربلندیها ساکنند فرومیآورد. وشهررفیع رابه زیرمیاندازد. آن رابه زمین انداخته، باخاک یکسان
میسازد.
۶ پایها آن راپایمال خواهد کرد. یعنی پایهای فقیران وقدمهای مسکینان.
طریق عادلان استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلان راهموار خواهی ساخت.
۸ پسای خداوند درطریق داوریهای تو انتظارتورا کشیدهایم. وجان مابه اسم تووذکرتو مشتاق است.

۹ شبانگاه بهجان خود مشتاق تو هستم. وبامدادان به روح خود در اندرونم تو را می طلبم. زیرا هنگامی که داوریهای تو بر زمین آید سکنه ربع مسکون عدالت را خواهند آموخت.
۱۰ هرچند بر شریر ترحم شود عدالت را نخواهد آموخت. در زمین راستان شرارت میورزد و جلال خداوند را مشاهده نمی نماید.
۱۱ ای خداوند دست تو برافراشته شده است اما نمی بینند. لیکن چون غیرت تو را برای قوم ملاحظه کنند خجل خواهند شد. وآتش نیز دشمنانت را فرو خواهد برد.
ای خداوند سلامتی را برای ما تعیین خواهی نمود. زیرا که تمام کارهای ما را نیز برای ما به عمل آوردهای.
۱۳ ای یهوه خدای ما آقایان غیر از تو بر ما استیلا داشتند. اما به تو فقط اسم تو را ذکر خواهیم کرد.
۱۴ ایشان مردند و زنده نخواهند شد. خیالها گردیدند و نخواهند برخاست. بنابراین ایشان را سزا داده، هلاک ساختی و تمام ذکر ایشان را محو نمودی.
۱۵ قوم را افزودی ای خداوند قوم را مزید ساخته، خویشتن را جلال دادی. وتمامی حدود زمین را وسیع گردانیدی.
ای خداوند ایشان در حین تنگی، تو را خواهند طلبید. وچون ایشان را تادیب نمایی دعاهای خفیه خواهند ریخت.
۱۷ مثل زن حاملهای که نزدیک زاییدن باشد و در درد او را گرفته، از آلام خود فریاد بکند همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم.
۱۸ حامله شده، در درد زه مارا گرفت و بادرا زاییدیم. ودر زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. وساکنان ربع مسکون نیفتادند.
مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است. وزمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند.
۲۰ ای قوم من بیایید به حجره های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش ببندید. خویشتن را اندک لحظهای پنهان کنید تا غضب بگذرد.
۲۱ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید تا سزای گناهان ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتگان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود.

رهایی اسرائیل

در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیز رو لویاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن اژدها را که در دریاست خواهد کشت.
۲ در آن روز برای آن تاکستان شراب بسرایید.
۳ من که یهوه هستم آن را نگاه میدارم و هر دقیقه آن را آبیاری مینمایم. شب و روز آن را نگاهبانی مینمایم که مبادا احدی به آن ضرر برساند.
۴ خشم ندارم. کاش که خس و خار با من به جنگ میآمدند تا بر آنها هجوم آورده، آنها را باهم میسوزانیدم.
۵ یا به قوت من متمسک میشد تا با من صلح بکند و با من صلح مینمود.
در ایام آینده یعقوب ریشه خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوفه خواهد آورد. و ایشان روی ربع مسکون را از میوه پر خواهند ساخت.
آیا او را زد بطوری که دیگران او را زدند؟ یا کشته شد بطوری که مقتولان وی کشته شدند؟
چون او را دورساخت به اندازه باوی معارضه نمودی. با باد سخت خویش او را در روز باد شرقی زایل ساختی.
۹ بنابراین گناه یعقوب ازاین کفاره شده و رفع گناه او تمامی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای مذبح را مثل سنگهای آهک نرم شده میگرداند آنگاه اشیریم و بتهای آفتاب دیگر برپا نخواهد شد.
۱۰ زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن، مهجور و مثل بیابان وا گذاشته خواهد شد. در آنجا گوسالها خواهند چرید و در آن خوابیده، شاخه هایش را تلف خواهند کرد.

۱۱ چون شاخه هایش خشک شود شکسته خواهد شد. پس زنان آمده، آنها را خواهند سوزانید، زیرا که ایشان قوم بیفهم
هستند. لهذا آفریننده ایشان بر ایشان ترحم نخواهد نمود و خالق ایشان بر ایشان شفقت نخواهد کرد.
و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از مسیل نهر (تا وادی مصر غله را خواهد کوبید. و شما ای بنیاسرائیل یکی یکی
جمع کرده خواهید شد.
۱۳ و در آن روز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گم شدگان زمین آشور و رانده شدگان زمین مصر خواهند آمد.
و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلیم عبادت خواهند نمود.

وای بر افرایم

وای بر تاج تکبر میگساران افرایم و بر گل پژمرده زیبایی جلال وی، که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است.
۲ اینک خداوند کسی زور آور و توانا دارد که مثل تگرگ شدید و طوفان مهلک و مانند سیل آبهای زور آور سرشار، آن را به زور
بر زمین خواهد انداخت.
۳ و تاج تکبر میگساران افرایم زیر پا پایمال خواهد شد.
۴ و گل پژمرده زیبایی جلال وی که بر سر وادی بارور است مثل نوبر انجیر هاقبل از تابستان خواهد بود که چون بیننده آن را ببیند وقتی
که هنوز در دستش باشد آن را فرو میبرد.
و در آن روز یهوه صبایوت به جهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود.
۶ و روح انصاف برای آنانی که به داوری مینشینند و قوت برای آنانی که جنگ را به دروازه ها برمی گردانند) واهد بود.(
ولکن اینان نیز از شراب گمراه شده اند و از مسکرات سرگشته گردیده اند. هم کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه شده اند و از
شراب بلعیده گردیده اند. از مسکرات سرگشته شده اند و در رویا گمراه گردیده اند و در داوری مبهوت گشته اند.
۸ زیرا که همه سفره ها از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است.
کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر باز داشته و از پستانها گرفته شده اند؟
زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود.
زیرا که به بالبهای الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود.
۱۲ که به ایشان گفت: «احت همین است. پس خسته شدگان را مستریح سازید و آرامی همین است.» اما نخواستند که بشنوند.
۱۳ و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود تا بروند و به
پشت افتاده، منکسر گردند و به دام افتاده، گرفتار شوند.
۱۴ بنابراینای مردان استهزا کننده وای حاکمان این قوم که در اورشلیم اند کلام خداوند را بشنوید.
۱۵ از آنجا که گفته اید با موت عهد بسته ایم و با هاویه همداستان شده ایم، پس چون تازیانه مهلک بگذرد به ما نخواهد رسید زیرا که
دروغها را ملجای خود نمودیم و خویشتن را زیر مکر مستور ساختیم.
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «ینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویه ای گرانبها و اساس
محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود.
۱۷ و انصاف را ریسمان میگردانم و عدالت را ترازو و تگرگ ملجای دروغ را خواهد رفت و آبها ستر را خواهد برد.
۱۸ و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه شدید بگذرد شما از آن پایمال خواهید شد.
۱۹ هر وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن اخبار
باعث هیبت محض خواهد شد.»
زیرا که بستر کوتاه تر است از آنکه کسی بر آن دراز شود و لحاف تنگ تر است از آنکه کسی خویشتن را بپوشاند.
۲۱ زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم) رد (خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون) مود (خشمناک خواهد شد، تا کار
خود یعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند.

۲۲ پس الان استهزا منمایید مبادا بندهای شما محکم گردد، زیرا هلاکت و تقدیری را که از جانب خداوند یهوه صبایوت بر تمامی زمین میآید شنیدهام.
گوش گیرید و آواز مرا بشنوید و متوجه شده، کلام مرا استماع نمایید.
۲۴ آیا برزگر، همه روز به جهت تخم پاشیدن شیار میکند و آیا همه وقت زمین خود را میشکافد و هموار مینماید؟
آیا بعد از آنکه رویش را هموار کرد گشنیز را نمی پاشد و زیره را نمی افشاند و گندم را در شیارها و جو را در جای معین و ذرت را در حدودش نمی گذارد؟
زیرا که خدایش او را به راستی میآموزد و او را تعلیم میدهد.
۲۷ چونکه گشنیز با گردون تیز کوبیده نمی شود و چرخ ارابه بر زیره گردانیده نمی گردد، بلکه گشنیز به عصا و زیره به چوب تکانیده میشود.
۲۸ گندم آرد می شود زیرا که آن را همیشه خرمن کوبی نمی کند و هر چند چرخ ارابه و اسبان خود را بر آن بگرداند آن را خرد نمی کند.
۲۹ این نیز از جانب یهوه صبایوت که عجیب الرای و عظیم الحکمت است صادر میگردد.

وای بر شهر داود

وای بر اریئیل! وای بر اریئیل! شهری که داود در آن خیمه زد. سال بر سال مزید کنید و عیدها دور زنند.
۲ و من اریئیل را به تنگی خواهم انداخت و ماتم و نوحه گری خواهد بود و آن برای من مثل اریئیل خواهد بود.
۳ و بر تو به هر طرف اردو زده، تو را به بارهها محاصره خواهم نمود و منجنیقها بر تو خواهم افراشت.
۴ و به زیر افکنده شده، از زمین تکلم خواهی نمود و کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آواز تو از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زبان تو از میان غبار زمزم خواهد کرد.
۵ اما گروه دشمنانت مثل گرد نرم خواهند شد و گروه ستم کیشان مانند کاه که میگذرد و این بغته در لحظهای واقع خواهد شد.
۶ و از جانب یهوه صبایوت با رعد و زلزله و صوت عظیم و گردباد و طوفان و شعله آتش سوزنده از تو پرسش خواهد شد.
۷ و جمعیت تمام امت هایی که با اریئیل جنگ میکنند یعنی تمامی آنانی که بر او و بر قلعه وی مقاتله مینمایند و او را بتنگ میآورند مثل خواب و رویای شب خواهند شد.
۸ و مثل شخص گرسنه که خواب میبیند که میخورد و چون بیدار شود شکم او تهی است. یا شخص تشنه که خواب میبیند که آب مینوشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد و جانش مشتهی میباشد. همچنین تمامی جماعت امت هایی که با کوه صهیون جنگ میکنند خواهند شد.
درنگ کنید و متحیر باشید و تمتع برید و کور باشید. ایشان مست میشوند لیکن نه از شراب و نوان میگردند امانه از مسکرات.
۱۰ زیرا خداوند بر شما روح خواب سنگین را عارض گردانیده، چشمان شما را بسته است. و انبیا و روسای شما یعنی رائیان را محجوب کرده است.
۱۱ و تمامی رویا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آن را به کسیکه خواندن می داند داده، میگویند: این را بخوان و او می گوید: نمی توانم چونکه مختوم است.
۱۲ و آن طومار را به کسیکه خواندن نداند داده، میگویند این را بخوان و او میگوید خواندن نمی دانم.
و خداوند میگوید: «ونکه این قوم از دهان خود به من تقرب میجویند و به لبهای خویش مرا تمجید مینمایند اما دل خود را از من دور کردهاند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموختهاند،
بنابراین اینک من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد.»
وای بر آنانی که مشورت خود را از خداوند بسیار عمیق پنهان میکنند و اعمال ایشان در تاریکی میباشد و میگویند: «یست که ما را ببیند و کیست که ما را بشناسد؟»

ای زیروزبرکنندگان هرچیز! آیا کوزهگر مثل گل محسوب شود یا مصنوع درباره صانع خود گوید مرا نساخته است و یا تصویر درباره مصورش گوید که فهم ندارد؟

آیا در اندک زمانی واقع نخواهد شد که لبنان به بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود؟

و در آن روز کران کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید.

۱۹ و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود.

۲۰ زیرا که ستمگران نابود و استهزا کنندگان معدوم خواهند شد و پیروان شرارت منقطع خواهند گردید.

۲۱ که انسان را به سخنی مجرم میسازند و برای کسیکه در محکمه حکم میکند دام میگسترانند و عادل را به بطالت منحرف میسازند.

۲۲ بنابراین خداوند که ابراهیم را فدیه داده است درباره خاندان یعقوب چنین میگوید که از این به بعد یعقوب نخجل نخواهد شد و رنگ چهرهاش دیگر نخواهد پرید.

۲۳ بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من میباشند در میان خویش بینند آنگاه اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند ترسید.

۲۴ و آنانی که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد و متمردان تعلیم را خواهند آموخت.

وای بر پسران فتنه انگیز

خداوند میگوید که وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت میکنند لیکن نه از من و عهد میبندند لیکن نه از روح من، تا گناه را بر گناه مزید نمایند.

۲ که برای فرود شدن به مصر عزیمت میکنند اما از دهان من سوال نمی نمایند و به قوت فرعون پناه میگیرند و به سایه مصر اعتماد دارند.

۳ لهذا قوت فرعون نخجالت و اعتماد به سایه مصر رسوایی شما خواهد بود.

۴ زیرا که سروران او در صوعن هستند و ایلچیان وی به حانیس رسیدهاند.

۵ همگی ایشان از قومی که برای ایشان فایده ندارند نخجل خواهند شد که نه معاونت و نه منفعتی بلکه نخجالت و رسوایی نیز برای ایشان خواهند بود.

وحی درباره بهیموت جنوبی: از میان زمین تنگ و ضیق که از آنجا شیر ماده و اسد و افعی و مار آتشین پرنده میآید. توانگری خویش را بر پشت الاغان و گنجهای خود را بر کوهان شتران نزد قومی که منفعت ندارند میبرند.

۷ چونکه اعانت مصریان عبث و بیفایده است از این جهت ایشان را رهب الجلوس نامیدم.

۸ الان بیا و این را در نزد ایشان بر لوحی بنویس و بر طوماری مرقوم ساز تا برای ایام آینده تا ابدالاباد بماند.

۹ زیرا که این قوم فتنه انگیز و پسران دروغگو می باشند. پسرانی که نمی خواهند شریعت خداوند را استماع نمایند.

۱۰ که به رائیان میگویند: رویت مکنید و به انبیا که برای ما به راستی نبوت ننمایید بلکه سخنان شیرین به ما گویید و به مکاید نبوت کنید.

۱۱ از راه منحرف شوید و از طریق تجاوز نمایید و قدوس اسرائیل را از نظر ما دور سازید.

بنابراین قدوس اسرائیل چنین میگوید: «ونکه شما این کلام را ترک کردید و بر ظلم و فساد اعتماد کرده، بر آن تکیه نمودید،

از این جهت این گناه برای شما مثل شکاف نزدیک به افتادن که در دیوار بلند پیش آمده باشد و خرابی آن در لحظهای بغته پدید آید خواهد بود.

۱۴ و شکستگی آن مثل شکستگی کوزه کوزهگر خواهد بود که بیحابا خرد میشود بطوری که از پارههایش پارهای به جهت گرفتن آتش از آتشدان یا برداشتن آب از حوض یافت نخواهد شد.»

زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین میگوید: «به انابت و آرامی نجات مییافتید و قوت شما از راحت و اعتماد میبود، اما نخواستید.

۱۶ و گفتید: نی بلکه بر اسبان فرار می کنیم، لهذا فرار خواهید کرد و بر اسبان تیزرو سوار میشویم لهذا تعاقب کنندگان شما تیزرو خواهند شد.

۱۷ هزار نفر از نهیب یک نفر فرار خواهند کرد و شما از نهیب پنج نفر خواهید گریخت تا مثل بیدق بر قله کوه و علم بر تلی باقی مانید.»

وازاین سبب خداوند انتظار میکشد تا بر شما رافت نماید وازاین سبب برمی خیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است.
خوشا بحال همگانی که منتظروی باشند.
زیرا که قوم در صهیون در اورشلیم ساکن خواهند بود و هرگز گریه نخواهی کرد وبه آواز فریادت بر تو ترحم خواهد کرد، وچون بشنود تورا اجابت خواهد نمود.
۲۰ وهرچند خداوند شمارا نان ضیق وآب مصیبت بدهد اما معلمانت بار دیگر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلمان تورا خواهد دید.
۲۱ وگوشهایت سخنی را از عقب تو خواهد شنید که میگوید: راه این است، در آن سلوک بنما هنگامی که به طرف راست یا چپ میگردی.
۲۲ وپوشش بتهای ریخته نقره خویش را وستراصنام تراشیده طلای خود را نجس خواهید ساخت وآنها را مثل چیز نجس دور انداخته، به آن خواهی گفت: دور شو.
وباران تخم را که زمین خویش را به آن زرع میکنی ونان محصول زمینت را خواهد داد وآن پرمغز وفراوان خواهد شد ودر آن زمان مواشی تو در مرتع وسیع خواهند چرید.
۲۴ وگاوان والاغانت که زمین را شیار مینمایند، آذوقه نمک دار را که باغربال واوچوم پاک شده است خواهند خورد.
۲۵ ودر روز کشتار عظیم که برجها در آن خواهد افتاد نهرها وجویهای آب بر هر کوه بلند وبه هر تل مرتفع جاری خواهد شد.
۲۶ ودر روزی که خداوند شکستگی قوم خود را ببندد وضرب جراحت ایشان را شفا دهد روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب هفت چندان مثل روشنایی هفت روز خواهد بود.
اینک اسم خداوند از جای دور میآید، در غضب خود سوزنده ودر ستون غلیظ ولبهایش پر از خشم وزبانش مثل آتش سوزان است.
۲۸ ونفخه او مثل نهر سرشار تا به گردن میرسد تا آنکه امتها را به غربال مصیبت بیزد ودهنه ضلالت را بر چانه قومها بگذارد.
۲۹ وشما اسرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید وشادمانی دل مثل آنانی که روانه میشوند تا به آواز نی به کوه خداوند نزد صخره اسرائیل بیایند.
۳۰ وخداوند جلال آواز خود را خواهد شنوانید وفرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب وشعله آتش سوزنده وطوفان وسیل وسنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت.
۳۱ زیرا که آشور به آواز خداوند شکسته خواهد شد واورا با عصا خواهد زد.
۳۲ وهر ضرب عصای قضا که خداوند به وی خواهد آورد بادف وبربط خواهد بود وبا جنگهای پرشورش با آن مقاتله خواهد نمود.
۳۳ زیرا که توفت از قبل مهیا شده وبرای پادشاه آماده گردیده است. آن را عمیق ووسیع ساخته است که تودهاش آتش وهیزم بسیار است ونفخه خداوند مثل نهر کبریت آن را مشتعل خواهد ساخت.

وای بر متکیان بر مصر

وای بر آنانی که به جهت اعانت به مصر فرود آیند وبر اسبان تکیه نمایند وبر ارابهها زانرو که کثیرند وبر سواران زانرو که بسیار قویاند توکل کنند اما بسوی قدوس اسرائیل نظر نکنند وخداوند را طلب ننمایند.
۲ واونیز حکیم است وبلا را میآورد وکلام خود را برنخواهد گردانید وبه ضد خاندان شریران واعانت بدکاران خواهد برخاست.
۳ اما مصریان انسانند ونه خدا واسبان ایشان جسدند ونه روح وخداوند دست خود را دراز میکند واعانت کننده را لغزان واعانت کرده شده را افتان گردانیده هردوی ایشان هلاک خواهند شد.
زیرا خداوند به من چنین گفته است چنانکه شیر وشیرژیان برشکار خود غرش مینماید هنگامی که گروه شبانان بروی جمع شوند واز صدای ایشان نترسیده از غوغای ایشان سرفرو نمی آورد همچنان یهوه صبایوت نزول میفرماید تا برای کوه صهیون وتل آن مقاتله نماید.
۵ مثل مرغان که در طیران باشند همچنان یهوه صبایوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود وحمایت کرده، آن را رستگار خواهد ساخت واز آن درگذشته، خلاصی خواهد داد.
ای بنیاسرائیل بسوی آن کس که بروی بینهایت عصیان ورزیدهاید بازگشت نمایید.

۷ زیرا که درآن روزهر کدام ازایشان بتهای نقره و بتهای طلای خود را که دستهای شما آنها را به جهت گناه خویش ساخته است ترک خواهند نمود.
۸ آنگاه آشور به شمشیری که ازانسان نباشد خواهد افتاد و تیغی که ازانسان نباشد اورا هلاک خواهد ساخت واواز شمشیر خواهد گریخت وجوانانش خراج گذار خواهند شد.
۹ وصخره اواز ترس زایل خواهد شد وسرورانش ازعلم مبهوت خواهند گردید. یهوه که آتش اودرصهیون و کوره وی در اورشلیم است این را می گوید.

پادشاه عادل

اینک پادشاهی به عدالت سلطنت خواهد نمود وسروران به انصاف حکمرانی خواهند کرد.
۲ ومردی مثل پناه گاهی ازباد وپوششی ازطوفان خواهد بود. ومانند جویهای آب درجای خشک وسایه صخره عظیم در زمین تعب آورنده خواهد بود.
۳ وچشمان بینندگان تار نخواهد شد و گوشهای شنوندگان اصغا خواهد کرد.
۴ ودل شتابندگان معرفت را خواهد فهمید وزبان الکنان کلام فصیح را به ارتجال خواهد گفت.
۵ ومرد لئیم باردیگر کریم خوانده نخواهد شد ومرد خسیس نجیب گفته نخواهد گردید.
۶ زیرا مرد لئیم به لامت متکلم خواهد شد ودلش شرارت را بعمل خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده، به ضد خداوند به ضلالت سخن گوید وجان گرسنگان را تهی کند وآب تشنگان را دور نماید.
۷ آلات مرد لئیم نیز زشت است وتدابیر قبیح مینماید تا مسکینان را به سخنان دروغ هلاک نماید، هنگامی که مسکینان به انصاف سخن میگویند.
۸ امامرد کریم تدبیرهای کریمانه مینماید وبه کرم پایدار خواهد شد.

دختران ایمن اورشلیم

ای زنان مطمئن برخاسته، آواز مرا بشنوید وای دختران ایمن سخن مرا گوش گیرید.
۱۰ ای دختران ایمن بعد از یک سال وچند روزی مضطرب خواهید شد زانرو که چیدن انگور قطع میشود وجمع کردن میوها نخواهد بود.
۱۱ ای زنان مطمئن بلرزید وای دختران ایمن مضطرب شوید. لباس را کنده، برهنه شوید وپلاس برمیان خود ببندید.
۱۲ برای مزرعه های دلپسند وموهای بارور سینه خواهند زد.
۱۳ برزمین قوم من خاروخس خواهد رویید بلکه برهمه خانه های شادمانی درشهر مفتخر.
۱۴ زیرا که قصر منهدم وشهر معمور متروک خواهد شد وعوفل ودیده بانگاه به بیشهای سباع ومحل تفرج خران وحشی ومرتع گلهها تا به ابد مبدل خواهد شد.
تا زمانی که روح از اعلی علیین برما ریخته شود وبیابان به بوستان مبدل گردد وبوستان به جنگل محسوب شود.
۱۶ آنگاه انصاف دربیابان ساکن خواهد شد وعدالت دربوستان مقیم خواهد گردید.
۱۷ وعمل عدالت سلامتی ونتیجه عدالت آرامی واطمینان خواهد بود تا ابدالاباد.
۱۸ وقوم من درمسکن سلامتی ودرمساکن مطمئن ودرمنزلهای آرامی ساکن خواهند شد.
۱۹ وحین فرودآمدن جنگل تگرگ خواهد بارید وشهر به درکه اسفل خواهد افتاد.
۲۰ خوشابحال شما که برهمه آبها تخم میکارید وپایهای گاووالاغ را رها میسازید.

تنگی واعانت

وای برتوای غارتگر که غارت نشدی وای خیانت کاری که باتو خیانت نورزیدند. هنگامی که غارت را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد وزمانی که از خیانت نمودن دست برداشتی به تو خیانت خواهند ورزید.
۲ ای خداوند برما ترحم فرما زیرا که منتظر تو می باشیم وهر بامداد بازوی ایشان باش ودرزمان تنگی نیز نجات ما بشو.

۳ ازآوازغوغا،قوم‌ها گریختندوچون خویشتن رابرافرازی امت هاپراکنده خواهندشد.
۴ وغارت شمارا جمع خواهند کردبطوری که موران جمع مینمایندوبرآن خواهند جهیدبطوری که ملخهامیجهند.
خداوندمتعال میباشدزانرو که دراعلی علیین ساکن است وصهیون راازانصاف وعدالت مملوخواهدساخت.
۶ وفراوانی نجات وحکمت ومعرفت استقامت اوقات توخواهدشد. وترس خداوندخزینه اوخواهدبود.
۷ اینک شجاعان ایشان دربیرون فریادمیکنندورسولان سلامتی زارزار گریه مینمایند.
۸ شاهراهها ویران میشودوراه گذریان تلف میگردند. عهدراشکسته است وشهرهاراخوارنموده،به مردمان اعتنانکرده است.
۹ زمین ماتمکنان کاهیده شده است ولبنان خجل گشته،تلف گردیده است وشارون مثل بیابان شده وباشان وکرمل برگهای خود راریختهاند.
خداوندمیگوید که الان برمی خیزم وحال خودرابرمی افرازم واکنون متعال خواهم گردید.
۱۱ وشماازکاه حامله شده،خس خواهیدزایید. ونفس شماآتشی است که شماراخواهدسوزانید.
۱۲ وقومهامثل آهک سوخته ومانند خارهای قطع شده که ازآتش مشتعل گردد خواهندشد.
ای شما که دورهستیدآنچه راکه کردهام بشنویدوای شما که نزدیک میباشیدجبروت مرابدانید.
۱۴ گناه کارانی که درصهیون اندمی ترسندولرزه منافقان رافروگرفته است،)می گویند:(کیست ازما که درآتش سوزنده ساکن خواهدشدوکیست ازما که درنارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟
اماآنکه به صداقت سالک باشدوبه استقامت تکلم نمایدوسودظلم راخوارشمارد ودست خویش رااز گرفتن رشوه بیفشاندوگوش خودراازاصغای خون ریزی ببندد وچشمان خودرااز دیدن بدیهابرهم کند،
اودرمکان های بلندساکن خواهدشدوملجای اوملاذصخرهها خواهدبود. نان اوداده خواهدشدوآب اوایمن خواهدبود.
چشمانت پادشاه رادرزیبایيش خواهددیدوزمین بیپایان راخواهدنگریست.
۱۸ دل تومتذکرآن خوف خواهدشد)خواهی گفت:(کجااست نویسنده وکجااست وزن کننده)راج(وکجااست شمارنده برجها.
۱۹ قوم ستم پیشه وقوم دشوارلغت راکه نمی توانی شنیدوالکن زبان راکه نمی توانی فهمیدباردیگرنخواهی دید.
۲۰ صهیون شهرجشن مقدس ماراملاحظه نما. وچشمانت اورشلیم مسکن سلامتی راخواهددیدیعنی خیمهای راکه منتقل نشودومیخهایش کنده نگردد وهیچکدام ازطنابهایش گسیخته نشود.
۲۱ بلکه درآنجاخداوندذوالجلال برای مامکان جویهای آب ونهرهای وسیع خواهدبود که درآن هیچ کشتی باپاروهاداخل نخواهدشدوسفینه بزرگ ازآن عبورنخواهد کرد.
۲۲ زیراخداوندداورماست. خداوندشریعت دهنده ماست. خداوندپادشاه ماست پس مارانجات خواهدداد.
۲۳ ریسمانهای توسست بود که پایه دکل خودرانتوانست محکم نگاه داردوبادبان رانتوانست بگشاید،آنگاه غارت بسیارتقسیم شدولنگان غنیمت رابردند.
۲۴ لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمارهستم وگناه قومی که درآن ساکن باشندآمرزیده خواهدشد.

داوری امت ها

ای امتهانزدیک آییدتابشنوید!وای قومهااصغانمایید!جهان وپری آن بشنوند. ربع مسکون وهرچه ازآن صادرباشد.
۲ زیرا که غضب خداوندبرتمامی امتهاوخشم وی برجمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان رابه هلاکت سپرده،بقتل تسلیم نموده است.
۳ وکشتگان ایشان دورافکنده میشوندوعفونت لاشهای ایشان برمی آید. وازخون ایشان کوهها گداخته میگردد.
۴ وتمامی لشکرآسمان ازهم خواهندپاشیدوآسمان مثل طومارپیچیده خواهدشد. وتمامی لشکرآن پژمرده خواهندگشت، بطوریکه برگ ازموبریزدومثل میوه نارس ازدرخت انجیر.
۵ زیرا که شمشیرمن درآسمان سیراب شده است. واینک برادوم وبرقوم مغضوب من برای داوری نازل میشود.

۶ شمشیر خداوند پر خون شده و از پیه فربه گردیده است یعنی از خون برهها و بزها و از پیه گرده قوچها. زیرا خداوند را در بصره
قربانی است و ذبح عظیمی در زمین ادوم.
۷ و گاوان وحشی با آنها خواهند افتاد و گوسالهها با گاوان نر. و زمین ایشان از خون سیراب شده، خاک ایشان از پیه فربه
خواهد شد.
۸ زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود.
۹ و نهرهای آن به قیر و غبار آن به کبریت مبدل خواهد شد و زمینش قیر سوزنده خواهد گشت.
۱۰ شب و روز خاموش نشده، دودش تا به ابد خواهد برآمد. نسلا بعد نسل خراب خواهد ماند که کسی تا ابدالاباد در آن گذر
نکند.
۱۱ بلکه مرغ سقا و خارپشت آن را تصرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرابی و شاقول ویرانی
را بر آن خواهد کشید.
۱۲ و از اشراف آن کسی در آنجا نخواهد بود که او را به پادشاهی بخوانند و جمیع روسایش نیست خواهند شد.
۱۳ و در قصرهایش خارها خواهد رویید و در قلعه هایش خسک و شترخار و مسکن گرگ و خانه شترمرغ خواهد شد.
۱۴ و وحوش بیابان با شغال خواهند برخورد و غول به رفیق خود ندا خواهد داد و عفریت نیز در آنجا ماوا گزیده، برای خود آرامگاهی
خواهد یافت.
۱۵ در آنجا تیرمار آشیانه ساخته، تخم خواهد نهاد و بر آن نشسته، بچه های خود را زیر سایه خود جمع خواهد کرد و در آنجا کرکسها
بایکدیگر جمع خواهند شد.
۱۶ از کتاب خداوند تفتیش نموده، مطالعه کنید. یکی از اینها گم نخواهد شد و یکی جفت خود را مفقود نخواهد یافت زیرا که
دهان او این را امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده است.
۱۷ و او برای آنها قرعه انداخته و دست او آن را به جهت آنها باریسمان تقسیم نموده است. و تاابدالاباد متصرف آن خواهند شد و
نسلا بعد نسل در آن سکونت خواهند داشت.

شادی فدیه شدگان

۱ بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت.
۲ شکوفه بسیار نموده، باشادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد.
جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود.
۳ دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید.
۴ به دلهای خائف بگویید: قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید. او با عقوبت الهی میآید و شما را نجات خواهد
داد.
۵ آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید.
۶ آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرایید. زیرا که آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد
جوشید.
۷ و سراب به برکه و مکان های خشک به چشمه های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغالها میخوابند علف و بوریا و
نی خواهد بود.
۸ و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن به جهت ایشان
خواهد بود. و هرکه در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید.
۹ شیری در آن نخواهد بود و حیوان درندهای بر آن برنخواهد آمد و در آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت.
۱۰ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و
خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

تهدید سنحاریب

و در سال چهاردهم حزقیا پادشاه واقع شد که سنحاریب پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصاردار یهودا برآمده، آنها را تسخیر نمود.

۲ وپادشاه آشور ربشاقی را از لاکیش به اورشلیم نزد حزقیاپادشاه باموکب عظیم فرستاد واو نزد قنات برکه فوقانی به راه مزرعه گازر
ایستاد.
۳ والیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود وشبنای کاتب ویوآخ بن آساف وقایع نگار نزد وی بیرون آمدند.
۴ وربشاقی به ایشان گفت: «حزقیابگویید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین میگوید: این اعتماد شما که برآن توکل مینمایید چیست؟
میگویم که مشورت وقوت جنگ سخنان باطل است. الان کیست که براو توکل نموده‌ای که به من عاصی شده‌ای؟
هان برعصای این نی خرد شده یعنی بر مصر توکل مینمایی که اگر کسی برآن تکیه کند بهدستش فرورفته، آن را مجروح میسازد. همچنان
است فرعون پادشاه مصر برای همگانی که بروی توکل نمایند.
۷ واگر مرا گویی که بریهوه خدای خود توکل داریم آیا او آن نیست که حزقیا مکان‌های بلند ومذبح‌های او را برداشته است وبه
یهودا واورشلیم گفته که پیش این مذبح سجده نمایید؟
پس حال با آقایم پادشاه آشور شرط ببند ومن دو هزار اسب به تو میدهم اگر از جانب خود سواران برآنها توانی گذاشت.
۹ پس چگونه روی یک والی از کوچکترین بندگان آقایم را خواهی برگردانید وبر مصر به جهت ارابه‌ها وسواران توکل داری؟
وآیا من الان بیاذن یهوه بر این زمین به جهت خرابی آن برآمده‌ام؟ یهوه مرا گفته است بر این زمین برآی وآن را خراب کن.»
آنگاه الیاقیم وشبنا ویوآخ به ربشاقی گفتند: «منا اینکه با بندگانت به زبان آرامی گفتگو نمایی زیرا آن را میفهمیم وبا ما به زبان یهود در گوش
مردمی که بر حصارند گفتگو منمای.»
ربشاقی گفت: «یا آقایم مرا نزد آقایت وتو فرستاده است تا این سخنان را بگویم؟ مگر مرا نزد مردانی که بر حصار نشسته‌اند نفرستاده،
تا ایشان با شما نجاست خود را بخورند وبول خود را بنوشند.»
پس ربشاقی بایستاد وبه آواز بلند به زبان یهود صدا زده، گفت: «خنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید.
۱۴ پادشاه چنین میگوید: حزقیا شما را فریب ندهد زیرا که شما را نمی تواند رهانید.
۱۵ وحزقیا شما را بریهوه مطمئن نسازد ونگوید که یهوه البته ما را خواهد رهانید واین شهر بهدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.
۱۶ به حزقیا گوش مدهید زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید: با من صلح کنید ونزد من بیرون آیید تا هر کس از موخود وهر کس
از انجیر خود بخورد وهر کس از آب چشمه خود بنوشد.
۱۷ تا بیایم وشما را به زمین مانند زمین خودتان بیاورم یعنی به زمین غله وشیره وزمین نان وتاکستانها.
۱۸ مبادا حزقیا شما را فریب دهد وگوید یهوه ما را خواهد رهانید. آیا هیچکدام از خدایان امتها زمین خود را از دست پادشاه
آشور رهانیده است؟
خدایان حمات وارفاد کجایند وخدایان سفروایم کجا وآیا سامره را از دست من رهانیده‌اند؟
از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست من نجات داده‌اند تا یهوه اورشلیم را از دست من نجات دهد؟«
اما ایشان سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده وگفته بود که او را جواب ندهید.
۲۲ پس الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود وشبنای کاتب ویوآخ بن آساف وقایع نگار با جامه دریده نزد حزقیا آمدند وسخنان ربشاقی
را به او باز گفتند.

پیشگویی نجات اورشلیم

وواقع شد که چون حزقیاپادشاه این را شنید لباس خود را چاک زده وپلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد.
۲ والیاقیم ناظر خانه وشبنای کاتب ومشایخ کهنه را ملبس به پلاس نزد اشعیا ابن آموص نبی فرستاد.
۳ وبه وی گفتند: «زقیا چنین میگوید که امروز روز تنگی وتادیب واهانت است زیرا که پسران بفم رحم رسیده‌اند وقوت زاییدن
نیست.
۴ شاید یهوه خدایت سخنان ربشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود وسخنانی را
که یهوه خدایت شنیده است توبیخ نماید. پس برای بقیه‌ای که یافت میشوند تضرع نما.»

وبندگان حزقیاپادشاه نزداشعیاآمدند.
۶ واشعیابه ایشان گفت:»هآقای خودچنین گویید که یهوه چنین میفرماید:ازسخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشورمرا بدانها کفر گفته اندمترس.
۷ هماناروحی براومیفرستم که خبری شنیده،به ولایت خودخواهدبرگشت واورادرولایت خودش به شمشیرهلاک خواهم ساخت.«
پس ربشاقی مراجعت کرده،پادشاه آشوررایافت که بالبنه جنگ میکردزیراشنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است.
۹ واودرباره ترهاقه پادشاه کوش خبری شنید که به جهت مقاتله باتوبیرون آمده است. پس چون این راشنید)از(یلچیان نزد حزقیافرستاده،گفت:
»هحزقیاپادشاه یهوداچنین گویید:خدای توکه به اوتوکل مینمایی تورافریب ندهدونگوید که اورشلیم بهدست پادشاه آشورتسلیم نخواهدشد.
۱۱ اینک توشنیدهای که پادشاهان آشوربا همه ولایتهاچه کرده وچگونه آنهارابالکل هلاک ساختهاندوآیاتورهایی خواهی یافت؟
وآیاخدایان امت هایی که پدران من آنهارا هلاک ساختندمثل جوزان وحاران ورصف وبنی عدن که درتلسارمی باشندایشان را نجات دادند.
۱۳ پادشاه حمات کجااست وپادشاه ارفادوپادشاه شهرسفروایم وهینع وعوا؟«

دعای حزقیا

وحزقیامکتوب راازدست ایلچیان گرفته،آن راخواندوحزقیابه خانه خداوند درآمده،آن رابه حضورخداوندپهن کرد.
۱۵ وحزقیانزدخداوندد عا کرده، گفت:
»ی یهوه صبایوت خدای اسرائیل که بر کروبیان جلوس مینمایی!تویی که بتنهایی برتمامی ممالک جهان خداهستی وتوآسمان وزمین راآفریدهای.
۱۷ ای خداوند گوش خودرافرا گرفته،بشنوای خداوند چشمان خودرا گشوده،ببین وهمه سخنان سنحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استماع نما!
ای خداوندراست است که پادشاهان آشورهمه ممالک وزمین ایشان راخراب کرده.
۱۹ وخدایان ایشان رابه آتش انداختهاندزیرا که خدانبودندبلکه ساخته دست انسان ازچوب وسنگ. پس به این سبب آنهارا تباه ساختند.
۲۰ پس حالای یهوه خدای ماماراازدست اورهایی دهتاجمیع ممالک جهان بدانند که توتنهایهوه هستی.«
پس اشعیاابن آموص نزدحزقیافرستاده، گفت:»هوه خدای اسرائیل چنین میگوید:چونکه درباره سنحاریب پادشاه آشورنزد من دعانمودی،
کلامی که خداوند درباره اش گفته این است:آن باکره دخترصهیون تورا حقیر شمرده،استهزانموده است ودختراورشلیم سرخود رابه توجنبانیده است.
۲۳ کیست که اورااهانت کرده، کفر گفتهای و کیست که بروی آوازبلند کرده،چشمان خودرابه علیین افراشتهای؟مگرقدوس اسرائیل نیست؟
به واسطه بندگانت خداوندراهانت کرده، گفتهای به کثرت ارابه های خودبربلندی کوههاوبه اطراف لبنان برآمدهام وبلندترین سروهای آزادش وبهترین صنوبرهایش راقطع نموده،به بلندی اقصایش وبه درختستان بوستانش داخل شدهام.
۲۵ ومن حفرهزده،آب نوشیدم وبه کف پای خودتمامی نهرهای مصرراخشک خواهم کرد.
»یانشنیدهای که من این راازازمان سلف کردهام وازایام قدیم صورت دادهام والان آن رابه وقوع آوردهام تاتوبه ظهورآمده وشهرهای حصاردارراخراب نموده به تودههای ویران مبدل سازی.
۲۷ ازاین جهت ساکنان آنهاکم قوت بوده، ترسان وخجل شدند. مثل علف صحراوگیاه سبزوعلف پشت بام ومثل مزرعه قبل از نموکردنش گردیدند.
۲۸ امامن نشستن توراوخروج ودخولت وخشمی راکه برمن داری میدانم.

۲۹ چونکه خشمی که به من داری وغرورتو به گوش من برآمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو ولگام خود را به لبهایت
گذاشته، تو را به راهی که آمدهای برخواهم گردانید.
۳۰ وعلامت برای تو این خواهد بود که امسال غله خود رو خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بدروید
وتاکستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.
۳۱ وبقیهای که از خاندان یهودا رستگار شوند باردیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد.
۳۲ زیرا که بقیهای از اورشلیم ورستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه صبایوت این را بجا خواهد آورد.
۳۳ بنابراین خداوند درباره پادشاه آشور چنین میگوید که به این شهر داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش
باسپر نخواهد آمد و منجنیق در پیش او برنخواهد افراشت.
۳۴ به راهی که آمده است به همان برخواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را میگوید.
۳۵ زیرا که این شهر را حمایت کرده، بهخاطر خود و بهخاطر بنده خویش داود آن را نجات خواهم داد.»
پس فرشته خداوند بیرون آمده، صد و هشتاد و پنجهزار نفر از اردوی آشور را زد و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع آنها لاشهای
مرده بودند.
۳۷ وسنحاریب پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته در نینوی ساکن شد.
۳۸ وواقع شد که چون او در خانه خدای خویش نسروک عبادت میکرد، پسرانش ادرملک وشرآصر او را به شمشیر زدند و ایشان
به زمین ارارات فرار کردند و پسرش آسرحدون بهجایش سلطنت نمود.

بیماری حزقیا

درآن ایام حزقیا بیمار و مشرف به موت شد و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده، او را گفت: «داوند چنین میگوید: تدارک خانه خود
را ببین زیرا که میمیری و زنده نخواهی ماند.»
آنگاه حزقیا روی خود را بسوی دیوار برگردانیده، نزد خداوند دعا نمود،
و گفت: «ی خداوند مستدعی اینکه بیادآوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نمودهام و آنچه در نظر تو پسند
بوده است بجاآوردهام.» پس حزقیا زار زار بگریست.
۴ و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده، گفت:
«رو و به حزقیا بگو یهوه خدای پدرت داود چنین میگوید: دعای تو را شنیدم و اشکهایت را دیدم. اینک من بر روزهای تو
پانزده سال افزودم.
۶ و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید و این شهر را حمایت خواهم نمود.
۷ وعلامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است:
اینک سایه درجاتی که از آفتاب بر ساعت آفتابی آحاز پایین رفته است ده درجه به عقب برمی گردانم.» پس آفتاب از درجاتی که
بر ساعت آفتابی پایین رفته بود، ده درجه برگشت.
مکتوب حزقیا پادشاه یهودا وقتی که بیمار شد و از بیماریش شفا یافت:
من گفتم: «ینک در فیروزی ایام خود به درهای هاویه میروم و از بقیه سالهای خود محروم میشوم.
۱۱ گفتم: خداوند را مشاهده نمی نمایم. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم
دید.
۱۲ خانه من کنده گردید و مثل خیمه شبان از من برده شد. مثل نساج عمر خود را پیچیدم. او مرا از نورد خواهد برید. روز
وشب مرا تمام خواهی کرد.
۱۳ تا صبح انتظار کشیدم. مثل شیر همچنین تمامی استخوانهایم را می شکند. روز وشب مرا تمام خواهی کرد.
۱۴ مثل پرستوک که جیک جیک میکند صدا می نمایم. و مانند فاخته ناله میکنم و چشمانم از نگریستن به بالا ضعیف میشود.
ای خداوند در تنگی هستم کفیل من باش.

»«بگویم چونکه اوبه من گفته است وخود او کرده است. تمامی سالهای خود را بهسبب تلخی جانم آهسته خواهم رفت.
۱۶ ای خداوند به این چیزها مردمان زیست میکنند وبه اینها بوس حیات روح من میباشد. پس مرا شفا بده ومرا زنده نگاه دار.
۱۷ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد. ازراه لطف جانم را از چاه هلاکت برآوردی زیرا که تمامی گناهانم را به پشت سر خود انداختی.
۱۸ زیرا که هاویه تورا حمد نمی گوید وموت تورا تسبیح نمی خواند. وآنانی که به حفره فرومیروند به امانت تو امیدوار نمی باشند.
۱۹ زندگانند، زندگانند که تورا حمد می گویند، چنانکه من امروز میگویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد.
۲۰ خداوند به جهت نجات من حاضر است، پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سرایید.»
واشعیا گفته بود که قرصی از انجیر بگیرید وآن را بر دمل بنهید که شفا خواهد یافت.
۲۲ وحزقیا گفته بود علامتی که به خانه خداوند برخواهم آمد چیست؟

فرستادگان بابل

درآن زمان مرودک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی وهدیه‌ای نزد حزقیا فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده وصحت یافته است.
۲ وحزقیا ازایشان مسرور شده، خانه خزاین خود را از نقره وطلا وعطریات وروغن معطر وتمام خانه اسلحه خویش وهرچه را که در خزاین او یافت میشد به ایشان نشان داد ودر خانه‌اش ودر تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیا آن را به ایشان نشان نداد.
۳ پس اشعیا نبی نزد حزقیا پادشاه آمده، وی را گفت: »این مردمان چه گفتند ونزد تو از کجا آمدند؟« حزقیا گفت: »زجای دور یعنی ازبابل نزد من آمدند.«
او گفت: »رخانه تو چه دیدند؟« حزقیا گفت: »رچه در خانه من است دیدند وچیزی در خزاین من نیست که به ایشان نشان ندادم.«
پس اشعیا به حزقیا گفت: »لام یهوه صبایوت را بشنو:
اینک روزها میآید که هرچه در خانه تواست وآنچه پدرانت تاامروز ذخیره کرده اند به بابل برده خواهد شد. وخداوند می گوید که چیزی ازآنها باقی نخواهد ماند.
۷ وبعضی ازپسرانت را که ازتو پدید آیند وایشان را تولید نمایی خواهند گرفت ودر قصر پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد.«
حزقیا به اشعیا گفت: »لام خداوند که گفتی نیکو است ودیگر گفت: هرآینه درایام من سلامتی وامان خواهد بود.«

تسلی برای قوم خدا

تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما میگوید:
سخنان دلاویز به اورشلیم گویید واو را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده وگناه وی آمرزیده گردیده، وازدست خداوند برای تمامی گناهانش دوچندان یافته است.
۳ صدای ندا کنندهای دربیابان، راه خداوند را مهیا سازید وطریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید.
۴ هر درهای برافراشته وهر کوه وتلی پست خواهد شد. وکجیها راست وناهمواریها هموار خواهد گردید.
۵ وجلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را باهم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است.
۶ هاتفی میگوید: »دا کن.« وی گفت: »ه چیز را ندا کنم؟ تمامی بشر گیاه است وهمگی زیبایی‌اش مثل گل صحرا.
۷ گیاه خشک و گلش پژمرده میشود زیرا نفخه خداوند برآن دمیده میشود. البته مردمان گیاه هستند.
۸ گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ما تا ابدالاباد استوار خواهد ماند.«
ای صهیون که بشارت میدهی به کوه بلند برآی! وای اورشلیم که بشارت میدهی آوازت را باقوت بلند کن! آن را بلند کن ومترس وبه شهرهای یهودا بگو که »ان خدای شما است«!
اینک خداوند یهوه باقوت میآید وبازوی وی برایش حکمرانی مینماید. اینک اجرت او باوی است وعقوبت وی پیش روی او میآید.
۱۱ اومثل شبان گله خود را خواهد چرانید وبه بازوی خود برهها را جمع کرده، به آغوش خویش خواهد گرفت وشیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.

۱۲ کیست که آبها را به کف دست خود پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار زمین را در کیل گنجانیده و کوهها را به قپان
وتلها را به ترازو وزن نموده است؟
کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد.
۱۴ او از که مشورت خواست تا به او فهم بخشد و طریق راستی را به او بیاموزد؟ و کیست که او را معرفت آموخت و راه فطانت
را به او تعلیم داد؟
اینک امتها مثل قطره دلو مانند غبار میزان شمرده میشوند. اینک جزیرهها را مثل گرد برمی دارد.
۱۶ ولبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیوانات آش برای قربانی سوختنی کفایت نمی کند.
۱۷ تمامی امتها بنظر وی هیچند و از عدم و بطالت نزد وی کمتر می نمایند.
۱۸ پس خدا را به که تشبیه میکنید و کدام شبه را با او برابر میتوانید کرد؟
صنعتگر بت را میریزد و زرگر آن را به طلا میپوشاند، و زنجیرهای نقره برایش میریزد.
۲۰ کسیکه استطاعت چنین هدایا نداشته باشد درختی را که نمی پوسد اختیار میکند و صنعتگر ماهری را می طلبد تا بتی را که متحرک
نشود برای او بسازد.
آیا ندانسته و نشنیده اید و از ابتدا به شما خبر داده نشده است و از بنیاد زمین نفهمیده اید؟
او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ میباشند. او است که آسمانها را مثل پرده میگستراند و آنها را مثل خیمه
به جهت سکونت پهن میکند.
۲۳ که امیران را لاشی میگرداند و داوران جهان را مانند بطالت میسازد.
۲۴ هنوز غرس نشده و کاشته نگردیده اند و تنه آنها هنوز در زمین ریشه نزده است، که فقط بر آنها میدمد و پژمرده میشوند و گردباد
آنها را مثل کاه میرباید.
پس مرا به که تشبیه میکنید تا با وی مساوی باشم؟ قدوس میگوید:
چشمان خود را به علیین برافراشته ببینید. کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکر اینها را بشماره بیرون آورده، جمیع آنها را
بنام میخواند؟ از کثرت قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد.
۲۷ ای یعقوب چرا فکر میکنی و ای اسرائیل چرا میگویی: »اه من از خداوند مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده
است.«
آیا ندانسته و نشنیده ای که خدای سرمدی یهوه آفریننده اقصای زمین درمانده و خسته نمی شود و فهم او را تفحص نتوان کرد؟
ضعیفان را قوت میبخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا مینماید.
۳۰ حتی جوانان هم درمانده و خسته میگردند و شجاعان بکلی میافتند.
۳۱ اما آنانی که منتظر خداوند میباشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته
نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

مدد کار اسرائیل

ای جزیرهها به حضور من خاموش شوید! و قبیلهها قوت تازه بهم رسانند! نزدیک بیایند آنگاه تکلم نمایند. باهم به محاکمه نزدیک
بیاییم.
۲ کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی میخواند؟ امتها را به وی تسلیم میکند و او را بر پادشاهان
مسلط میگرداند. و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل کاه که پرا کنده میگردد به کمان وی تسلیم خواهد نمود.
۳ ایشان را تعاقب نموده، به راهی که با پایهای خود نرفته بود بسلامتی خواهد گذشت.
۴ کیست که این را عمل نموده و بجا آورده، و طبقات را از ابتدا دعوت نموده است؟ من که یهوه و اول و با آخرین میباشم من هستم.
۵ جزیرهها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین بلرزیدند و تقرب جسته، آمدند.
۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و به برادر خود گفت: قویدل باش.

۷ نجار زرگر را و آنکه با چکش صیقل میکند سندان زننده را تقویت مینماید و درباره لحیم میگوید: که خوب است و آن را به میخها محکم میسازد تا متحرک نشود.
اما تو ای اسرائیل بنده من و ای یعقوب که تو را برگزیدهام و ای ذریت دوست من ابراهیم!
که تو را از اقصای زمین گرفته، تو را از کرانه هایش خواندهام و به تو گفتهام تو بنده من هستی، تو را برگزیدم و ترک ننمودم.
۱۰ مترس زیرا که من با تو هستم و مشوش مشو زیرا من خدای تو هستم. تو را تقویت خواهم نمود و البته تو را معاونت خواهم داد و تو را بهدست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد.
۱۱ اینک همه آنانی که بر تو خشم دارند خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که با تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید.
۱۲ آنانی را که با تو مجادله نمایند جستجو کرده، نخواهی یافت و آنانی که با تو جنگ کنند نیست و نابود خواهند شد.
۱۳ زیرا من که یهوه خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو میگویم: مترس زیرا من تو را نصرت خواهم داد.
۱۴ ای کرم یعقوب و شرذمه اسرائیل مترس زیرا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تو می باشد میگوید: من تو را نصرت خواهم داد.
۱۵ اینک تو را گردون تیز نوک دندانه دار خواهم ساخت و کوهها را پایمال کرده، خرد خواهی نمود و تلها را مثل کاه خواهی ساخت.
۱۶ آنها را خواهی افشاند و باد آنها را برداشته، گردباد آنها را پراکنده خواهد ساخت. لیکن تو از خداوند شادمان خواهی شد و به قدوس اسرائیل فخر خواهی نمود.
فقیران و مسکینان آب را میجویند و نمی یابند و زبان ایشان از تشنگی خشک میشود. من که یهوه هستم ایشان را اجابت خواهم نمود. خدای اسرائیل هستم ایشان را ترک نخواهم کرد.
۱۸ بر تلهای خشک نهرها و در میان وادیها چشمهها جاری خواهم نمود. و بیابان را به برکه آب و زمین خشک را به چشمه های آب مبدل خواهم ساخت.
۱۹ در بیابان سرو آزاد و شطیم و آس و درخت زیتون را خواهم گذاشت و در صحرا صنوبر و کاج و چنار را با هم غرس خواهم نمود.
۲۰ تا ببینند و بدانند و تفکر نموده، با هم تامل نمایند که دست خداوند این را کرده و قدوس اسرائیل این را ایجاد نموده است.
۲۱ خداوند میگوید: دعوی خود را پیش آورید و پادشاه یعقوب میگوید: براهین قوی خویش را عرضه دارید.
۲۲ آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده، برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را بیان کنید تا تفکر نموده، آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید.
۲۳ و چیزها را که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدایانید. باری نیکویی یا بدی را بجا آورید تا ملتفت شده، با هم ملاحظه نماییم.
۲۴ اینک شما ناچیز هستید و عمل شما هیچ است و هر که شما را اختیار کند رجس است.
کسی را از شمال برانگیختم و او خواهد آمد و کسی را از مشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند و او بر سروران مثل بر گل خواهد آمد و مانند کوزهگری که گل را پایمال میکند.
۲۶ کیست که از ابتدا خبر داد تا بدانیم و از قبل تا بگوییم که او راست است. البته خبر دهنده ای نیست و اعلام کننده ای نی و کسی هم نیست که سخنان شما را بشنود.
۲۷ اول به صهیون گفتم که اینک هان این چیزها) و اهد رسید (و به اورشلیم بشارت دهنده ای بخشیدم.
۲۸ و نگریستم و کسی یافت نشد و در میان ایشان نیز مشورت دهنده ای نبود که چون از ایشان سوال نمایم جواب تواند داد.
۲۹ اینک جمیع ایشان باطلند و اعمال ایشان هیچ است و بتهای ریخته شده ایشان باد و بطالت است.

اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است، من روح خود را بر او مینهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد.
۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه‌ها نخواهد شنوانید.
۳ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند.
۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند.
۵ خدا یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالک اند میدهد چنین میگوید:
۶ «من که یهوه هستم تو را به عدالت خواندهام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امتها خواهم گردانید.
۷ تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری.
۸ من یهوه هستم و اسم من همین است. و جلال خود را به کسی دیگر و ستایش خویش را به بتهای تراشیده نخواهم داد.
۹ اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام میکنم و قبل از آنکه بوجود آید شما را از آنها خبر میدهم.»

سرود ستایش

۱۰ ای شما که به دریا فرود میروید و ای آنچه در آن است! ای جزیره‌ها و ساکنان آنها سرود نو را به خداوند و ستایش وی را از اقصای زمین بسرایید!
۱۱ صحرا و شهرهایش و قریه‌هایی که اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده، از قله کوهها نعره زنند!
۱۲ برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره‌ها بخوانند!
۱۳ خداوند مثل جبار بیرون میآید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را برمی انگیزاند. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود.
۱۴ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده، خودداری نمودم. الان مثل زنی که میزاید نعره خواهم زد و دم زده آه خواهم کشید.
۱۵ کوهها و تلها را خراب کرده، تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم گردانید و برکه‌ها را خشک خواهم ساخت.
۱۶ و کوران را به راهی که ندانستهاند رهبری نموده، ایشان را به طریق هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت. این کارها را بجا آورده، ایشان را رها نخواهم نمود.
۱۷ آنانی که بر بتهای تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده میگویند که خدایان ما شما پید به عقب برگردانیده، بسیار خجل خواهند شد.

کوری و کری اسرائیل

۱۸ ای کران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید.
۱۹ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من که میفرستم؟
چیزهای بسیار میبینی امانگاه نمی داری. گوشها را میگشاید لیکن خود نمی شنود.
۲۱ خداوند را بهخاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید.
۲۲ لیکن اینان قوم غارت و تاراج شدهاند و جمیع ایشان در حفرهها صید شده و در زندانها مخفی گردیدهاند. ایشان غارت شده و رهاننده‌ای نیست. تاراج گشته و کسی نمی گوید که بازده.
۲۳ کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده، برای زمان آینده بشنود.
۲۴ کیست که یعقوب را به تاراج و اسرائیل را به غارت تسلیم نمود؟ آیا خداوند نبود که به او گناه ورزیدیم چونکه ایشان به راههای او نخواستند سلوک نمایند و شریعت او را اطاعت ننمودند.
۲۵ بنابراین حدت غضب خود و شدت جنگ را بر ایشان ریخت و آن ایشان را از هر طرف مشتعل ساخت و ندانستند و ایشان را سوزانید اما تفکر ننمودند.

خداوند، نجاتدهنده اسرائیل

والان خداوند که آفریننده تو ای یعقوب، وصانع تو ای اسرائیل است چنین میگوید: «ترس زیرا که من تو را فدیه دادم و تو را به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی.
۲ چون از آبها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها) بورنمایی (تو را فرو نخواهند گرفت. وچون از میان آتش روی، سوخته نخواهی شد و شعله‌اش تو را نخواهد سوزانید.
۳ زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل نجاتدهنده تو هستم. مصر را فدیه تو ساختم وحبش وسبا را به عوض تو دادم.
۴ چونکه در نظر من گرانبها ومکرم بودی ومن تو را دوست میداشتم پس مردمان را به عوض تو وطوایف را در عوض جان تو تسلیم خواهم نمود.
۵ مترس زیرا که من با تو هستم وذریت تو را از مشرق خواهم آورد وتو را از مغرب جمع خواهم نمود.
۶ به شمال خواهم گفت که بده وبه جنوب که ممانعت مکن پسران مرا از جای دور ودخترانم را از کرانهای زمین بیاور.
۷ یعنی هرکه را به اسم من نامیده شود واو را به جهت جلال خویش آفریده واو را مصور نموده وساخته باشم.»
قومی را که چشم دارند اما کور هستند وگوش دارند اما کر می باشند بیرون آور.
۹ جمیع امتها باهم جمع شوند وقبیله‌ها فراهم آیند پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد واموراولین را به ما اعلام نماید. شهود خود را بیاورند تا تصدیق شوند یا استماع نموده، اقرار بکنند که این راست است.
۱۰ یهوه میگوید که» ماوبنده من که او را برگزیدهام شهود من میباشید. تا دانسته، به من ایمان آورید وبفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده وبعد از من هم نخواهد شد.
۱۱ من، من یهوه هستم وغیر از من نجاتدهنده‌ای نیست.
۱۲ من اخبار نموده ونجات دادهام واعلام نموده ودر میان شما خدای غیر نبوده است. خداوند میگوید که شما شهود من هستید ومن خدا هستم.
۱۳ وازامروزنیز من او میباشم وکسیکه از دست من تواند رهانید نیست. من عمل خواهم نمود وکیست که آن را رد نماید؟«
خداوند که ولی شما وقدوس اسرائیل است چنین میگوید:» خاطر شما به بابل فرستادم وهمه ایشان را مثل فراریان فرود خواهم آورد وکلدانیان را نیز در کشتیهای وجد ایشان.
۱۵ من خداوند قدوس شما هستم. آفریننده اسرائیل وپادشاه شما.»
خداوند که راهی در دریا وطریقی در آبهای عظیم میسازد چنین میگوید:
»نکه ارابه‌ها واسبها ولشکر وقوت آن را بیرون میآورد، ایشان باهم خواهند خوابید ونخواهند برخاست ومنطفی شده، مثل فتیله خاموش خواهند شد.
۱۸ چیزهای اولین را بیاد نیاورید ودر امور قدیم تفکر ننمایید.
۱۹ اینک من چیز نوبی بوجود میآورم وآن الان بظهور میآید. آیا آن را نخواهید دانست؟ بدرستی که راهی در بیابان ونهرها در هامون قرار خواهم داد.
۲۰ حیوانات صحرا گرگان وشترمرغها مرا تمجید خواهند نمود چونکه آب در بیابان ونهرها در صحرا بوجود میآورم تا قوم خود وبرگزیدگان خویش را سیراب نمایم.
۲۱ این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند.
۲۲ اما تو ای یعقوب مرا نخواندی وتو ای اسرائیل از من به تنگ آمدی!
گوسفندان قربانی‌های سوختنی خود را برای من نیاوردی وبه ذبایح خود مرا تکریم ننمودی! به هدایا بندگی بر تو ننهادم وبه بخور تو را به تنگ نیاوردم.

۲۴ نی معطر را به جهت من به نقره نخریدی و به پیه ذبایح خویش مرا سیر نساختی. بلکه به گناهان خود بر من بندگی نهادی و به
خطایای خویش مرا به تنگ آوردی.
۲۵ من هستم من که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گناهان تو را بیاد نخواهم آورد.
۲۶ مرا یاد بده تا باهم محاکمه نماییم. حجت خود را بیاور تا تصدیق شوی.
۲۷ اجداد اولین تو گناه ورزیدند و واسطه های تو به من عاصی شدند.
۲۸ بنابراین من سروران قدس را بیاحترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را به دشنام تسلیم خواهم نمود.

اسرائیل، برگزیده خدا

اما الان ای بنده من یعقوب بشنو ای اسرائیل که تو را برگزیدهام!
خداوند که تو را آفریده و تو را از رحم پسر شت و معاون تو میباشد چنین میگوید: ای بنده من یعقوب مترس! و ای یشرون که تو را برگزیدهام!
اینک بر) مین (تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو.
۴ و ایشان در میان سبزهها، مثل درختان بید بر جویهای آب خواهند رویید.
۵ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خویشتن را به نام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد
نوشت و خویشتن را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت.

بطالت بتها

خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صبایوت که ولی ایشان است چنین میگوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.
۷ و مثل من کیست که آن را اعلان کند و بیان نماید و آن را ترتیب دهد، از زمانی که قوم قدیم را بر قرار نمودم. پس چیزهای
آینده و آنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند.
۸ ترسان و هراسان مباشید. آیا از زمان قدیم تو را اخبار و اعلام ننمودم و آیا شما شهود من نیستید؟ آیا غیر از من خدایی هست؟ البته
صخرهای نیست و احدی را نمی شناسم.»
آنانی که بتهای تراشیده میسازند جمیع باطلند و چیزهایی که ایشان میپسندند فایدهای ندارد و شهود ایشان نمی بینند و نمی دانند تا خجالت
بکشند.
۱۰ کیست که خدایی ساخته یا بتی ریخته باشد که نفعی ندارد؟
اینک جمیع یاران او خجل خواهند شد و صنعتگران از انسان میباشند. پس جمیع ایشان جمع شده، بایستند تا باهم ترسان و خجل
گردند.
آهن را با تیشه میتراشد و آن را در زغال کار میکند و با چکش صورت میدهد و با قوت بازوی خویش آن را میسازد و نیز گرسنه شده،
بیقوت میگردد و آب نوشیده، ضعف بهم میرساند.
۱۳ چوب را میتراشد و ریسمان را کشیده، با قلم آن را نشان میکند و با رنده آن را صاف میسازد و با پرگار نشان میکند پس آن را به
شبیه انسان و به جمال آدمی میسازد تا در خانه ساکن شود.
۱۴ سروهای آزاد برای خود قطع میکند و سندیان و بلوط را گرفته، آنها را از درختان جنگل برای خود اختیار میکند و شمشاد را
غرس نموده، باران آن را نمو میدهد.
۱۵ پس برای شخص به جهت سوخت بکار می آید و از آن گرفته، خود را گرم میکند و آن را افروخته نان میپزد و خدایی ساخته، آن
را می پرستد و از آن بتی ساخته، پیش آن سجده میکند.
۱۶ بعضی از آن را در آتش میسوزاند و بر بعضی گوشت پخته میخورد و کباب را برشته کرده، سیر میشود و گرم شده، میگوید: وه
گرم شده، آتش را دیدم.
۱۷ و از بقیه آن خدایی یعنی بت خویش را میسازد و پیش آن سجده کرده، عبادت میکند و نزد آن دعا نموده، میگوید: مرا نجات بده
چونکه تو خدای من هستی.
۱۸ ایشان نمی دانند و نمی فهمند زیرا که چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا تعقل ننمایند.

۱۹ وتفکرنخوده، معرفت وفطانتی ندارند تابگویند نصف آن رادرآتش سوختیم وبرزغالش نیزنان پختیم و گوشت را کباب کرده، خوردیم پس آیا ازبقیه آن بتی بسازیم وبه تنه درخت سجده نمایم؟

۲۰ خاکستررا خورا ک خودمی سازدودل فریب خورده اورا گمراه میکند که جان خودرانتواندرهانیدوفکرنمی نماید که آیادردست راست من دروغ نیست.

۲۱ »ی یعقوب وای اسرائیل اینهارابیادآورچونکه توبنده من هستی. توراسرشتمای اسرائیل توبنده من هستی ازمن فراموش نخواهی شد.

۲۲ تقصیرهای تورامثل ابرغلیظ و گناهانت رامانندابرمحوساختم. پس نزدمن بازگشت نمازیراتورافدیه کردهام.

۲۳ ای آسمانهاترنم نمایدزیرا که خداوندابن را کرده است! وای اسفلهای زمین! فریادبرآوریدوای کوهها وجنگلهاوهردرختی که درآنهاباشدبسرایید! زیراخداوندیعقوب رافدیه کرده است وخویشتن رادراسرائیل تمجید خواهد نمود.»

۲۴ خداوند که ولی تواست وتورا ازرحم سرشته است چنین میگوید: من یهوه هستم وهمهچیزراساختم. آسمانهارابه تنهایی گسترانیدم وزمین راپهن کردم وبامن که بود.

۲۵ آنکه آیات کاذبان راباطل میسازدوجادوگران رااحمق میگرداند. وحکیمان رابعقب برمی گرداندوعلم ایشان رابه جهالت تبدیل میکند.

۲۶ که سخنان بندگان خودرابرقرارمیداردومشورت رسولان خویش رابه انجام میرساند، که درباره اورشلیم میگوید معمورخواهد شدودرباره شهرهای یهودا که بناخواهد شدوخرابی های آن رابرپاخواهم داشت.

۲۷ آنکه به لجه میگوید که خشک شوونهرهایت راخشک خواهم ساخت.

۲۸ ودرباره کورش میگوید که اوشبان من است وتمامی مسرت مرابه اتمام خواهدرسانیدودرباره اورشلیم میگوید بناخواهد شدودرباره هیکل که بنیادتونهاده خواهد گشت.»

۱ خداوندبه مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست اورا گرفتم تابه حضوروی امتهارامغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تادرهارابه حضوروی مفتوح نمایم ودروازهها دیگربسته نشود چنین میگوید

۲ که»ن پیش روی توخواهم خرامیدوجایهای ناهموارراهموارخواهم ساخت. ودرهای برنجین راشکسته، پشت بندهای آهنین راخواهم برید.

۳ وگنجهای ظلمت وخزاین مخفی رابه توخواهم بخشید تابدانی که من یهوه که توراباسمت خواندهام خدای اسرائیل میباشم.

۴ بهخاطربنده خودیعقوب وبرگزیده خویش اسرائیل، هنگامی که مرانشناختی توراباسمت خواندم وملقب ساختم.

۵ من یهوه هستم ودیگری نیست وغیرازمن خدایی نی. من کمرتوراببستم هنگامی که مرانشناختی.

۶ تاازمشرق آفتاب ومغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم ودیگری نی.

۷ پدیدآورنده نوروآفریننده ظلمت. صانع سلامتی وآفریننده بدی. من یهوه صانع همه این چیزهاهستم.

۸ ای آسمانهازبالا ببارانیدتاافلاک عدالت رافروریزدوزمین بشکافدتانجات وعدالت نموکنندوآنهاراباهم برویاندزیرا که من یهوه این راآفریدهام.

۹ وای برکسیکه باصانع خودچون سفالی باسفالهای زمین مخاصمه نماید. آیا کوزه به کوزهگربگوید چه چیزراساختی؟یا مصنوع تودرباره توبگوید که اودست ندارد؟

۱۰ وای برکسیکه به پدرخودگوید: چه چیزراتولیدنمودی وبه زن که چه زاییدی.

۱۱ خداوند که قدوس اسرائیل وصانع آن میباشدچنین میگوید: درباره امورآینده ازمن سوال نمایید وپسران مراواعمال دستهای مرابه من تفویض نمایید.

۱۲ من زمین راساختم وانسان رابرآن آفریدم. دستهای من آسمانهارا گسترانیدومن تمامی لشکرهای آنهارا امرفرمودم.

۱۳ من اورا به عدالت برانگیختم و تمامی راههایش را راست خواهم ساخت. شهر مرا بنا کرده، اسیرانم را آزاد خواهد نمود، اما
نه برای قیمت و نه برای هدیه. یهوه صبایوت این را می گوید.»
خداوند چنین میگوید:» اصل مصر و تجارت حبش و اهل سبا که مردان بلند قد می باشند نزد تو عبور نموده، از آن تو خواهند بود.
و تابع تو شده در زنجیرها خواهند آمد و پیش تو خم شده و نزد تو التماس نموده، خواهند گفت: البته خدا در تو است و دیگری نیست
و خدایی نی.»
ای خدای اسرائیل و نجاتدهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان میکنی.
۱۶ جمیع ایشان خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که بتها میسازند باهم به رسوایی خواهند رفت.
۱۷ اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند نجات خواهند شد و تا ابدالاباد خجل و رسوا نخواهند گردید.
۱۸ زیرا یهوه آفریننده آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عبث نیافرید بلکه به جهت سکونت
مصور نمود چنین میگوید:» من یهوه هستم و دیگری نیست.
۱۹ در خفا و در جایی از زمین تاریک تکلم ننمودم. و به ذریه یعقوب نگفتم که مرا عبث بطلبید. من یهوه به عدالت سخن میگویم
و چیزهای راست را اعلان مینمایم.
۲۰ ای رهاشدگان از امتها جمع شده، بیایید و باهم نزدیک شوید. آنانی که چوب بتهای خود را برمی دارند و نزد خدایی که نتواند
رهانید دعا مینمایند معرفت ندارند.
۲۱ پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا بایکدیگر مشورت نمایند. کیست که این را از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان
سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست؟ خدای عادل و نجاتدهنده و سوای من نیست.
۲۲ ای جمیع کرانه های زمین به من توجه نمایید و نجات یابید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست.
۲۳ به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته برنخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و
هر زبان به من قسم خواهد خورد.
۲۴ و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند میباشد «و بسوی او خواهند آمد و همگانی که به او خشمناک بودند خجل خواهند
گردید. و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده، فخر خواهند کرد.

خدایان بابل

بیل خم شده و نبو منحنی گردیده بتهای آنها بر حیوانات و بهایم نهاده شد. آنهایی که شما برمی داشتید حمل گشته و بار حیوانات
ضعیف شده است.
۲ آنها جمیع منحنی و خم شده، آن بار را نمی توانند رهانید بلکه خود آنها به اسیری میروند.
۳ ای خاندان یعقوب و تمامی بقیه خاندان اسرائیل که از بطن بر من حمل شده و از رحم برداشته من بوده اید!
و تا به پیری شما من همان هستم و تا به شیخوخیت من شما را خواهم برداشت. من آفریدم و من برخواهم داشت و من حمل کرده،
خواهم رهانید.
۵ مرا با که شبیه و مساوی میسازید و مرا با که مقابل مینمایید تا مشابه شویم؟
آنانی که طلا را از کیسه میریزند و نقره را به میزان میسنجند، زرگری را اجیر میکنند تا خدایی از آن بسازد پس سجده کرده، عبادت
نیز مینمایند.
۷ آن را بر دوش برداشته، میبرند و بجایش میگذارند و او می ایستد و از جای خود حرکت نمی تواند کرد. نزد او استغاثه هم
مینمایند اما جواب نمی دهد و ایشان را از تنگی ایشان نتواند رهانید.
این را بیاد آورید و مردانه بکوشید. وای عاصیان آن را در دل خود تفکر نمایید!
چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی.
۱۰ آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان میکنم و میگویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجا خواهم
آورد.

۱۱ مرغ شکاری را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور میخوانم. من گفتم والبته بجا خواهم آورد و تقدیر نمودم والبته به وقوع خواهم رسانید.
۱۲ ای سختدلان که از عدالت دور هستید مرا بشنوید.
۱۳ عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی باشد و نجات من تاخیر نخواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت.

نابودی بابل

ای باکره دختر بابل فرود شده، بر خاک بنشین وای دختر کلدانیان بر زمین بیکرسی بنشین زیرا تو را دیگر نازنین ولطیف نخواهند خواهند.
۲ دستاس را گرفته، آرد را خرد کن. نقاب را برداشته، دامنت را برکش وساقها را برهنه کرده، از نهرها عبور کن.
۳ عورت تو کشف شده، رسوایی تو ظاهر خواهد شد. من انتقام کشیده، براحدی شفقت نخواهم نمود.
۴ وامانجاتدهنده ما اسم او یهوه صبایوت وقدوس اسرائیل میباشد.
۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین وبه ظلمت داخل شو زیرا که دیگر تو را ملکه ممالک نخواهند خواند.
۶ برقوم خود خشم نموده و میراث خویش را بیحرمت کرده، ایشان را بهدست تو تسلیم نمودم. برایشان رحمت نکرده، یوغ خود را برپیران بسیار سنگین ساختی.
۷ و گفتی تابه ابد ملکه خواهم بود. واین چیزها را در دل خود جاندادی وعاقبت آنها را به یاد نیاوردی.
پس الانای که درعشرت بسر میبری ودر اطمینان ساکن هستی این را بشنو. ای که در دل خود میگویی من هستم وغیر از من دیگری نیست وبیوه نخواهم شد وبیاولادی را نخواهم دانست.
۹ پس این دو چیز یعنی بیاولادی و بیوگی بغته دریکروز به تو عارض خواهد شد وباوجود کثرت سحر تو وافراط افسونگری زیاد تو آنها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت.
۱۰ زیرا که برشرارت خود اعتماد نموده، گفتی کسی نیست که مرا بیند. وحکمت وعلم تو، تو را گمراه ساخت ودر دل خود گفتی: من هستم وغیر از من دیگری نیست.
۱۱ پس بلایی که افسون آن را نخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد ومصیبتی که به دفع آن قادر نخواهی شد تو را فروخواهد گرفت وهلاکتی که ندانستهای ناگهان بر تو استیلا خواهد یافت.
۱۲ پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها از طفولیت مشقت کشیدهای قائم باش شاید که منفعت توانی برد و شاید که غالب توانی شد.
۱۳ از فراوانی مشورتهایت خسته شدهای پس تقسیم کنندگان افلاک ورصدبندان کواکب وآنانی که در غرهماهها اخبار میدهند بایستند وتو را از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند.
۱۴ اینک مثل کاه بن شده، آتش ایشان را خواهد سوزانید که خویشتن را از سورت زبانه آن نخواهند رهانید وآن اخگری که خود را نزد آن گرم سازند وآتشی که در برابرش بنشینند نخواهد بود.
۱۵ آنانی که از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد وآنانی که از طفولیت با تو تجارت میکردند هر کس بجای خود آواره خواهد گردید و کسیکه تو را رهایی دهد نخواهد بود.

سختدلی اسرائیل

ای خاندان یعقوب که به نام اسرائیل مسمی هستید واز آب یهودا صادر شدهاید، وبه اسم یهوه قسم میخورید وخدای اسرائیل را ذکر مینمایید، امانه به صداقت وراستی، این را بشنوید.
۲ زیرا که خویشتن را از شهر مقدس میخوانند وبر خدای اسرائیل که اسمش یهوه صبایوت است اعتماد میدارند.
۳ چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم وازدهان من صادر شده، آنها را اعلام نمودم بغته به عمل آوردم وواقع شد.
۴ چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و گردنت بند آهنین وپیشانی تو برنجین است.

۵ بنابراین تورا ازقدیم مخبرساختم وقبل ازوقوع تورا اعلام نمودم. مبادا بگویی که بت من آنهارا بجاآورده وبت تراشیده وصنم ریخته شده من آنهارا امرفرموده است.
۶ چونکه همه این چیزهارا شنیدی آنهارا ملاحظه نما. پس آیا شما اعتراف نخواهید کرد، وازاین زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم وچیزهای مخفی را که ندانسته بودید.
۷ دراین زمان ونه درایام قدیم آنهاآفریده شدوقبل ازامروزآنهارا نشنیده بودی مبادا بگویی اینک این چیزهارا میدانستم.
۸ البته نشنیده وهرآینه ندانسته والبته گوش توقبل ازاین بازنشده بود. زیرا میدانستم که بسیارخیانتکارهستی وازرحم) ادرت(عاصی خوانده شدی.
۹ بهخاطراسم خودغضب خویش رابه تاخیرخواهمانداخت وبهخاطرجلال خویش برتوشفقت خواهم کردتاتورامنقطع نسازم.
۱۰ اینک توراقال گذاشتم امانه مثل نقره وتورادر کوره مصیبت آزمودم.
۱۱ به خاطرذات خود، بهخاطرذات خوداین رامی کنم زیرا که اسم من چرابایدبیحرمت شود وجلال خویش رابه دیگری نخواهم داد.

آزادی اسرائیل

ای یعقوب وای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من اوهستم! من اول هستم وآخرهستم!
به تحقیق دست من بنیادزمین رانهاد ودست راست من آسمانهارا گسترانید. وقتی که آنهارامی خوانم باهم برقرارمیباشند.
۱۴ پس همگی شماجمع شده، بشنوید کیست ازایشان که اینهارااخبار کرده باشد. خداونداورادوست میدارد، پس مسرت خودرابرِبابل بجاخواهدآورد وبازوی اوبر کلدانیان فرود خواهدآمد.
۱۵ من تکلم نمودم ومن اوراخواندم واوراآوردم تاراه خودرا کامران سازد.
۱۶ به من نزدیک شده، این رابشنوید. ازابتدادرخفاتکلم ننمودم واززمانی که این واقع شدمن درآنجاهستم والان خداوندیهوه مراوروح خودرافرستاده است.
۱۷ خداوندکه ولی توو قدوس اسرائیل است چنین میگوید: «نیهوه خدای توهستم وتوراتعلیم میدهم تاسودببری وتورابه راهی که بایدبروی هدایت مینمایم.
۱۸ کاش که به اوامر من گوش میدادی، آنگاه سلامتی تومثل نهروعدالت تومانندامواج دریامیبود.
۱۹ آنگاه ذریت تومثل ریگ وثمره صلب تومانند ذرات آن میبود ونام اوازحضورمن منقطع وهلاک نمی گردید.»
ازبابل بیرون شده، ازمیان کلدانیان بگریزیدواین رابه آوازترنم اخبارواعلام نمایدوآن راتااقصای زمین شایع ساخته، بگویید که خداوندبنده خودیعقوب رافدیه داده است.
۲۱ وتشنه نخواهندشدا گرچه ایشان رادرویرانه هارهبری نماید، زیرا که آب ازصخره برای ایشان جاری خواهدساخت وصخره را خواهدشکافت تاآبهابجوشد.
۲۲ وخداوندمیگوید که برای شریران سلامتی نخواهدبود.

بنده وخادم خداوند

ای جزیرهها ازمن بشنوید! وای طوایف ازجای دور گوش دهید! خداوندمرا ازرحم دعوت کرده وازاحشای مادرم اسم مرا ذکرنموده است.
۲ ودهان مرامثل شمشیرتیزساخته، مرازیرسایه دست خودپنهان کرده است. ومراتیرصیقلی ساخته درترکش خودمخفی نموده است.
۳ ومرا گفت: ای اسرائیل توبنده من هستی که ازتوخویشتن راتمجید نمودهام!
امامن گفتم که عبث زحمت کشیدم وقوت خودرابیفایده وباطل صرف کردم لیکن حق من باخداوندواجرت من باخدای من میباشد.

۵ والان خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزدوی جمع شوند میگوید) در
نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است.(
□ پس میگوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تورا
نورامتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.
۷ خداوند که ولی وقدوس اسرائیل میباشد به او که نزد مردم محقر و نزد امت ها مکروه و بنده حاکمان است چنین میگوید: پادشاهان
دیده برپا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود، بهسبب خداوند که امین است و قدوس اسرائیل که تورا برگزیده است.
تفقد از اسرائیل
خداوند چنین میگوید: «در زمان رضامندی تورا اجابت نمودم و در روز نجات تورا اعانت کردم. وتورا حفظ نموده عهد قوم
خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب های خراب شده را) ه ایشان (تقسیم نمایی.
۹ وبه اسیران بگویی: بیرون روید و به آنانی که در ظلمتند خویشتن را ظاهر سازید. وایشان در راهها خواهند چرید و مرتعهای
ایشان بر همه صحراهای کوهی خواهد بود.
۱۰ گرسنه وتشنه نخواهند بود و حرارت وآفتاب به ایشان ضرر نخواهد رسانید زیرا آنکه بر ایشان ترحم دارد ایشان را هدایت خواهد
کرد و نزد چشمه های آب ایشان را رهبری خواهد نمود.
۱۱ وتمامی کوههای خود را طریقها خواهم ساخت وراههای من بلند خواهد شد.
۱۲ اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینیم.»
ای آسمانها ترنم کنید! وای زمین وجد نما! وای کوهها آواز شادمانی دهید! زیرا خداوند قوم خود را تسلی میدهد و بر مظلومان خود
ترحم میفرماید.
اما صیون میگوید: «هوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است.»
۱۵ آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش میکنند اما من تورا فراموش نخواهم نمود.
۱۶ اینک تورا بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصارهایت دائم در نظر من است.
۱۷ پسرانت به تعجیل خواهند آمد و آنانی که تورا خراب و ویران کردند از تو بیرون خواهند رفت.
۱۸ چشمان خود را به هر طرف بلند کرده، ببین جمیع اینها جمع شده، نزد تو میآیند. خداوند میگوید: «ه حیات خودم قسم که
خود را به جمیع اینها مثل زیور ملبس خواهی ساخت و مثل عروس خویشتن را به آنها خواهی آراست.
۱۹ زیرا خرابیها و ویرانه های تو و زمین تو که تباه شده بود، اما الان تو از کثرت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنندگانت دور
خواهند گردید.
۲۰ پسران تو که بیاولاد میبودی در سمع تو) ه یکدیگر (واهند گفت: این مکان برای من تنگ است، مرا جایی بده تا ساکن شوم.
۲۱ وتو در دل خود خواهی گفت: کیست که اینها را برای من زاییده است وحال آنکه من بیاولاد و نازا دو جلای وطن ومتروک
میبودم. پس کیست که اینها را پرورش داد. اینک من به تنهایی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند؟«
خداوند یهوه چنین میگوید: «ینک من دست خود را بسوی امت ها دراز خواهم کرد و علم خویش را بسوی قوم ها خواهم برافراشت.
وایشان پسرانت را در آغوش خود خواهند آورد و دخترانت بر دوش ایشان برداشته خواهند شد.
۲۳ وپادشاهان لالاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو به زمین افتاده، خاک پای تورا خواهند لیسید و
تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانی که منتظر من باشند نخجل نخواهند گردید.
آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مرد قاهر رهانیده گردند.
۲۵ زیرا خداوند چنین میگوید: «سیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهد گردید. زیرا
که من با دشمنان تو مقاومت خواهم نمود و من پسران تورا نجات خواهم داد.
۲۶ وبه آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خود شان را خواهم خورانید و به خون خود مثل شراب مست خواهند شد و تمامی بشر خواهند
دانست که من یهوه نجاتدهنده تو و ولی تو و قدیر یعقوب هستم.»

گناه اسرائیل و خادم مطیع

خداوند چنین میگوید: «لاق نامه مادر شما که او را طلاق دادم کجا است؟ یا کیست از طلبکاران من که شما را به او فروختم؟ اینک شما بسبب گناهان خود فروخته شدید و مادر شما به جهت تقصیرهای شما طلاق داده شد.
۲ چون آمدم چرا کسی نبود؟ و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداد؟ آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا در من قدرتی نیست که رهایی دهم؟ اینک به عتاب خود دریا را خشک میکنم و نهرها را بیابان میسازم که ماهی آنها از بی آبی متعفن شود و از تشنگی بمیرد.
۳ آسمان را به ظلمت ملبس میسازم و پلاس را پوشش آن میگردانم.»
خداوند یهوه زبان تلامیذ را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار میکند. گوش مرا بیدار می کند تا مثل تلامیذ بشنوم.
۵ خداوند یهوه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و به عقب برنگشتم.
۶ پشت خود را به زنندگان و رخسار خود را به موکنان دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم.
۷ چونکه خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد از این جهت روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و می دانم که خجل نخواهم گردید.
۸ آنکه مرا تصدیق میکند نزدیک است. پس کیست که با من مخاصمه نماید تا با هم بایستیم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید.
۹ اینک خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد.
کیست از شما که از خداوند میترسد و آواز بنده او را میشنود؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند.
۱۱ هان جمیع شما که آتش میافروزید و کمر خود را به مشعلها میبندید، در روشنایی آتش خویش و در مشعلهایی که خود افروختهاید سالک باشید، اما این از دست من به شما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید.

نجات قوم خدا

ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید! به صخرهای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شدهاید نظر کنید.
۲ به پدر خود ابراهیم و به ساره که شما را زایید نظر نمایید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت نمودم و او را برکت داده، کثیر گردانیدم.
۳ به تحقیق خداوند صهیون را تسلی داده، تمامی خرابههایش را تسلی بخشیده است و بیابان او را مثل عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است. خوشی و شادی در آن یافت میشود و تسبیح و آواز ترنم.
ای قوم من به من توجه نمایید و ای طایفه من به من گوش دهید. زیرا که شریعت از نزد من صادر می شود و داوری خود را برقرار میکنم تا قوم هارا روشنایی بشود.
۵ عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده، بازوی من قومها را داوری خواهد نمود و جزیرهها منتظر من شده، به بازوی من اعتماد خواهند کرد.
۶ چشمان خود را بسوی آسمان برافرازید و پایین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود ازهم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد گردید و ساکنانش همچنین خواهند مرد اما نجات من تا به ابد خواهد ماند و عدالت من زایل نخواهد گردید.
ای شما که عدالت را میشناسید! ای قومی که شریعت من در دل شما است! مرا بشنوید. از مذمت مردمان مترسید و از دشنام ایشان هراسان مشوید.
۸ زیرا که بید ایشان را مثل جامه خواهد زد و کرم ایشان را مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابدالاباد و نجات من نسلا بعد نسل باقی خواهد ماند.

۹ بیدار شوای بازوی خداوند بیدار شو و خویشتن را باقوت ملبس ساز. مثل ایام قدیم و دوره های سلف بیدار شو. آیا تو آن نیستی که رهب را قطع نموده، اژدها را مجروح ساختی.
۱۰ آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نمایند؟
و فدیه شدگان خداوند باز گشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.
۱۱ من هستم، من که شما را تسلی میدهم. پس تو کیستی که از انسانی که میمیرد میترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد گردید.
۱۳ و خداوند را که آفریننده تو است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد فراموش کردهای و دائم تمامی روز از خشم ستمکار وقتی که به جهت هلاک کردن مهیا میشود میترسی. و خشم ستمکار کجا است؟
۱۴ اسیران ذلیل بزودی رها خواهند شد و در حفره نخواهند مرد و نان ایشان کم نخواهد شد.
۱۵ زیرا من یهوه خدای تو هستم که دریا را به تلاطم میآورم تا امواجش نعره زنند، یهوه صبایوت اسم من است.
۱۶ و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم و تو را زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نمایم و بنیاد زمینی نهم و صهیون را گویم که تو قوم من هستی.

کاسه غضب خدا

۱۷ خویشتن را برانگیز ای اورشلیم! خویشتن را برانگیخته، برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و درد کاسه سرگیجه را نوشیده، آن را تا ته آشامیدی.
۱۸ از جمیع پسرانی که زاییده است یکی نیست که او را رهبری کند و از تمامی پسرانی که تربیت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید.
۱۹ این دو بلا بر تو عارض خواهد شد، کیست که برای تو ماتم کند؟ یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر، پس چگونه تو را تسلی دهم.
۲۰ پسران تو را ضعف گرفته، بسر همه کوچهها مثل آهو در دام خوابیدهاند. و ایشان از غضب خداوند و از عتاب خدای تو مملو شدهاند.
۲۱ پس ای زحمت کشیده این را بشنو! وای مست شده اما نه از شراب!
۲۲ خداوند تو یهوه و خدای تو که در دعوی قوم خود ایستادگی میکند چنین میگوید: اینک کاسه سرگیجه را و درد کاسه غضب خویش را از تو خواهم گرفت و آن را بار دیگر نخواهی آشامید.
۲۳ و آن را بهدست آنانی که بر تو ستم مینمایند میگذارم که بهجان تو می گویند: خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت خود را مثل زمین و مثل کوچه به جهت راه گذریان گذاشتهای.

۱ بیدار شوای صهیون! بیدار شو و قوت خود را بپوش ای شهر مقدس اورشلیم! لباس زیبایی خویش را در بر کن زیرا که نامختون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد.
۲ ای اورشلیم خود را از گرد بیفشان و برخاسته، بنشین! وای دختر صهیون که اسیر شدهای بندهای گردن خود را بگشا!
۳ زیرا خداوند چنین میگوید: مفت فروخته کشتید و بینقره فدیه داده خواهید شد.
۴ چونکه خداوند یهوه چنین میگوید: که در ایام سابق قوم من به مصر فرود شدند تا در آنجا ساکن شوند و بعد از آن آشور بر ایشان بیسبب ظلم نمودند.
۵ اما الان خداوند میگوید: در اینجا مرا چهکار است که قوم من مجان گرفتار شدهاند. و خداوند میگوید: آنانی که بر ایشان تسلط دارند صیحه میزنند و نام من دائم هر روز اهانت میشود.
۶ بنابراین قوم من اسم مرا خواهند شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم، هان من هستم.

چه زیبا است بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا میکند و به خیرات بشارت میدهد و نجات را ندا میکند و به صهیون میگوید که خدای تو سلطنت مینماید.
۸ آواز دیدهبانان تو است که آواز خود را بلند کرده، باهم ترنم مینمایند زیرا وقتی که خداوند به صهیون رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید.
۹ ای خرابههای اورشلیم به آواز بلند باهم ترنم نمایید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشلیم را فدیه نموده است.
۱۰ خداوند ساعد قدوس خود را در نظر تمامی امتها بالا زده است و جمیع کرانههای زمین نجات خدای ما را دیدهاند.
۱۱ ای شما که ظروف خداوند را برمی دارید بیکسو شوید بیکسو شوید و از اینجا بیرون روید و چیز ناپاک را لمس منمایید و از میان آن بیرون رفته، خویشتن را طاهر سازید.
۱۲ زیرا که به تعجیل بیرون نخواهید رفت و گریزان روانه نخواهید شد، چونکه یهوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ساقه شما خواهد بود.

رنج و جلال خادم

اینک بنده من باعقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد.
۱۴ چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند) زآن جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود.(
□□ همچنان بر امتهای بسیار خواهد پاشید و بهسبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید.

کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟
زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد رویید. او را نه صورتی و نه جمالی میباشد. وچون او را می نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم.
۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسیکه رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.
لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. وما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم.
۵ وحال آنکه بهسبب تقصیرهای ما مجروح و بهسبب گناهان ما کوفته گردید. وتادیب سلامتی ما بروی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.
۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بروی نهاد.
او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل برهای که برای ذبح میبرند و مانند گوسفندی که نزد پشم برندهاش بیزبان است همچنان دهان خود را نگشود.
۸ از ظلم و از داوری گرفته شد. واز طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟
وقبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیلهای نبود.
اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت. آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.
۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود.
۱۲ بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زورآوران تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.

جلال آینده صهیون

ای عاقرهای که نزاییدهای بسرا! ای که دردزه نکشیدهای به آواز بلند ترنم نما و فریاد برآور! زیرا خداوند میگوید: پسران زن بیکس
ازپسران زن منکوحه زیادهاند.
۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پردههای مسکنهای تو پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده، میخهایت را محکم
بساز.
۳ زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهند ساخت.
۴ مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش
خواهی کرد و عاربیوگی خود را دیگر به یاد نخواهی آورد.
۵ زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صبایوت است شوهر تو است. وقدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است
ولی تو میباشد.
۶ زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این را می
گوید.
۷ زیرا تو را به اندک لحظهای ترک کردم اما به رحمتهای عظیم تو را جمع خواهم نمود.
۸ وخداوند ولی تو میگوید:» جوشش غضبی خود را از تو برای لحظهای پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود.
۹ زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان
قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تو را عتاب ننمایم.
۱۰ هرآینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک
نخواهد گردید.» خداوند که بر تو رحمت میکند این را میگوید.
۱۱ »ی رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافتهای اینک من سنگهای تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت
زرد خواهم نهاد.
۱۲ ومنارههای تو را از لعل و دروازههایت را از سنگهای بهرمان و تمامی حدود تو را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت.
۱۳ وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود.
۱۴ در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده، نخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیکی نخواهد نمود.
۱۵ هماناجمع خواهند شد اما نه به اذن من. آنانی که به ضد تو جمع شوند بهسبب تو خواهند افتاد.
۱۶ اینک من آهنگری را که زغال را به آتش دمیده، آلتی برای کار خود بیرون میآورد، آفریدم. ومن نیز هلاک کننده را برای
خراب نمودن آفریدم.
۱۷ هرآلتی که به ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه به ضد تو برخیزد تکذیب خواهی نمود. این
است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من.» خداوند می گوید.

دعوت تشنگان

»ی جمیع تشنگان نزد آبها بیایید و همه شما که نقره ندارید بیایید بخرید و بخورید. بیایید و شراب و شیر را بینقره و بی قیمت بخرید.
۲ چرا نقره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمی کند صرف میکنید. گوش داده، از من بشنوید و
چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فربهی متلذذ شود.
۳ گوش خود را فرا داشته، نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد بشنوید و من با شما عهد جاودانی یعنی رحمتهای امین داود را خواهم
بست.
۴ اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم. رئیس و حاکم طوایف.
۵ هان امتی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود. وامتی که تو را نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید. بهخاطر یهوه که
خدای تو است وقدوس اسرائیل که تو را تمجید نموده است.»
۶ خداوند را مادامی که یافت میشود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.

۷ شریر راه خود را و گناه کار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بروی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای
ما که مغفرت عظیم خواهد کرد.
۸ زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی.
۹ زیرا چنانکه آسمان از زمین بلند تر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلند تر میباشد.
۱۰ وچنانکه باران و برف از آسمان میبارد و به آنجا برنمی گردد بلکه زمین را سیراب کرده، آن را بارور و رومند میسازد و برزگر را تخم
و خورنده را نان میبخشد،
همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بیثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و
برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.
۱۲ زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شد. کوهها و تلها در حضور شما به شادی ترنم
خواهند نمود و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد.
۱۳ بجای درخت خار صنوبر و بجای خس آس خواهد رویید و برای خداوند اسم و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود.

نجات برای دیگران

وخداوند چنین میگوید: «نصاف را نگاه داشته، عدالت را جاری نماید، زیرا که آمدن نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک
است.
۲ خوشا بحال انسانی که این را بجا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد، که سبت را نگاه داشته، آن را بیحرمت نکند و دست
خویش را از هر عمل بد بازدارد.»
پس غریبی که با خداوند مقترن شده باشد تکلم نکند و نگوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگوید که اینک
من درخت خشک هستم.
۴ زیرا خداوند درباره خصیهایی که سبت های مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و به عهد من متمسک گردند،
چنین میگوید
که» ایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادگاری و اسمی بهتر از پسران و دختران خواهم داد. اسمی جاودانی
که منقطع نخواهد شد به ایشان خواهم بخشید.
۶ وغریبانی که با خداوند مقترن شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته، بنده او بشوند. یعنی همه کسانی که
سبت را نگاه داشته، آن را بیحرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند.
۷ ایشان را به کوه قدس خود خواهم آورد و ایشان را در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانی های سوختنی و ذبایح
ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد، زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد.»
وخداوند یهوه که جمع کننده رانده شدگان اسرائیل است میگوید که» علاوه بر این دیگران را با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنانی
که از ایشان جمع شده اند.»
ای تمام حیوانات صحرا و ای جمیع حیوانات جنگل بیایید و بخورید!
دیده بانان او کورند، جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گنگاند که نمی توانند بانگ کنند.
واین سگان حریصند که نمی توانند سیر بشوند و ایشان شبانند که نمی توانند بفهمند. جمیع ایشان به راه خود میل کرده، هریکی
بطرف خود طالب سود خویش میباشد.
۱۲)میگویند (بیایید شراب بیاوریم و از مسکرات مست شویم و فردا مثل امروز روز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود.

مرد عادل تلف شد و کسی نیست که این را در دل خود بگذراند و مردان روف برداشته شدند و کسی فکر نمی کند که عادلان از معرض
بلا برداشته میشوند.
۲ آنانی که به استقامت سالک میباشند بسلامتی داخل شده، بر بسترهای خویش آرامی خواهند یافت.
۳ واما شما ای پسران ساحره و اولاد فاسق و زانیه به اینجا نزدیک آیید!

بر که تمسخر میکنید وبر که دهان خود را باز میکنید وزبان را دراز می نمایید؟آیا شما اولاد عصیان وذریت کذب نیستید
که در میان بلوطها وزیر هر درخت سبز خویشتن را به حرارت میآورید واطفال را در وادیها زیر شکاف صخرهها ذبح مینمایید؟
در میان سنگهای ملسای وادی نصیب تو است همینها قسمت تو میباشد. برای آنها نیز هدیه ریختنی ریختی وهدیه آردی گذرانیدی
آیا من از اینها تسلی خواهم یافت؟
بر کوه بلند ورفیع بستر خود را گستردی وبه آنجا نیز برآمده، قربانی گذرانیدی.
۸ وپشت درها وباهو هایاد گار خود را وا گذاشتی زیرا که خود را به کسی دیگر غیر از من مکشوف ساختی وبرآمده، بستر خود را
پهن کردی ودر میان خود وایشان عهد بسته، بستر ایشان را دوست داشتی جایی که آن را دیدی.
۹ وبا روغن در حضور پادشاه رفته، عطریات خود را بسیار کردی ورسولان خود را بجای دور فرستاده، خویشتن را تا به هاویه
پست گردانیدی.
۱۰ از طولانی بودن راه درمانده شدی اما نگفتی که امید نیست. تازگی قوت خود را یافتی پس از این جهت ضعف بهم نرسانیدی.
۱۱ از که ترسان وهراسان شدی که خیانت ورزیدی ومرا بیاد نیاوردهای، این را در دل خود جا ندادی؟آیا من از زمان قدیم نیز ساکت
نماندم پس از این جهت از من نترسیدی؟
من عدالت واعمال تو را بیان خواهم نمود که تو را منفعت نخواهد داد.
۱۳ چون فریاد برمی آوری اندوخته های خودت تو را خلاصی بدهد ولکن باد جمیع آنها را خواهد برداشت ونفس آنها را خواهد
برد. اما هر که بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود ووارث جبل قدس من خواهد گردید.
۱۴ وگفته خواهد شد برافرازید! راه را برافرازید ومهیا سازید! وسنگ مصادم را از طریق قوم من بردارید!

تسلی برای متواضعان

زیرا او که عالی وبلند است وساکن در ابدیت میباشد واسم او قدوس است چنین میگوید: »من در مکان عالی ومقدس ساکنم ونیز با
کسیکه روح افسرده ومتواضع دارد. تا روح متواضعان را احیا نمایم ودل افسردگان را زنده سازم.
۱۶ زیرا که تا به ابد مخاصمه نخواهم نمود وهمیشه خشم نخواهم کرد مبادا روحها وجانهایی که من آفریدم به حضور من ضعف به هم
رسانند.
۱۷ بهسبب گناه طمع وی غضبناک شده، او را زدم وخود را مخفی ساخته، خشم نمودم واو به راه دل خود رو گردانیده، برفت.
۱۸ طریق های او را دیدم واو را شفا خواهم داد واو را هدایت نموده، به او وبه آنانی که با وی ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد.«
خداوند که آفریننده ثمره لبها است میگوید: »بر آنانی که دور ند سلامتی باد وبر آنانی که نزدیکند سلامتی باد ومن ایشان را شفا خواهم
بخشید.«
اما شریران مثل دریای متلاطم که نمی تواند آرام گیرد وآبهایش گل ولجن برمی اندازد میباشند.
۲۱ خدای من میگوید که شریران را سلامتی نیست.

روزه واقعی

آواز خود را بلند کن ودریغ مدار وآواز خود را مثل کرنا بلند کرده، به قوم من تقصیر ایشان را وبه خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام
نما.
۲ وایشان هر روز مرا میطلبند واز دانستن طریق های من مسرور میباشند. مثل امتی که عدالت را بجا آورده، حکم خدای خود
را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده، از تقرب جستن به خدا مسرور میشوند
)می گویند:(چرا روزه داشتیم ودیدی وجانهای خویش را رنجانیدیم ونداستی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود
را مییابید وبر عمله های خود ظلم مینمایید.
۴ اینک به جهت نزاع ومخاصمه روزه میگیرید وبه لطمه شرارت میزنید. »مروز روزه نمی گیرید که آواز خود را در اعلی علیین
بشنوانید.

۵ آیا روزهای که من میپسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را برنجاند و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر
زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند میخوانی؟
» گر روزهای که من میپسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر
یوغ را بشکنید؟
مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و
خود را از آنانی که از گوشت تو می باشند مخفی نسازی؟
آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد رویید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد
بود.
۹ آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر
یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی،
و آرزوی جان خود را به گرسنگان بخشی و جان ذلیلان را سیر کنی، آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل
ظهر خواهد بود.
۱۱ و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکان های خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت
و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.
۱۲ و کسان تو خرابه های قدیم را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دوره های بسیار را برپا خواهی داشت و تو را عمارت کننده رخنه
ها و مرمت کننده کوچهها برای سکونت خواهند خواند.
» گر پای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی
و آن را محترم داشته، به راههای خود رفتار ننمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نگویی،
آنگاه در خداوند متلذذ خواهی شد و تو را بر مکان های بلند زمین سوار خواهم کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهم
خورانید« زیرا که دهان خداوند این را گفته است.

گناه و اعتراف و بخشش

هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرهاند و گوش او سنگین نی تا نشنود.
۲ لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.
۳ زیرا که دستهای شما به خون و انگشتهای شما به شرارت آلوده شده است. لبهای شما به دروغ تکلم مینماید و زبانهای شما به
شرارت تنطق میکند.
۴ احدی به عدالت دعوی نمی کند و هیچکس به راستی داوری نمی نماید. به بطالت توکل دارند و به دروغ تکلم مینمایند. به
ظلم حامله شده، شرارت را می زایند.
۵ از تخمهای افعی بچه برمی آورند و پرده عنکبوت میبافند. هرکه از تخمهای ایشان بخورد میمیرد و آن چون شکسته گردد افعی
بیرون میآید.
۶ پرده های ایشان لباس نخواهد شد و خویشتن را از اعمال خود نخواهند پوشانید زیرا که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل
ظلم در دستهای ایشان است.
۷ پایهای ایشان برای بدی دوان و به جهت ریختن خون بیگناهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای
ایشان ویرانی و خرابی است.
۸ طریق سلامتی را نمی دانند و در راههای ایشان انصاف نیست. جاده های کج برای خود ساختهاند و هرکه در آنها سالک
باشد سلامتی را نخواهد دانست.
بنابراین انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی رسد. انتظار نور میکشیم و اینک ظلمت است و منتظر روشنایی هستیم اما
در تاریکی غلیظ سالک میباشیم.

۱۰ ومثل کوران برای دیوار تلمس مینماییم ومانند بیچشمان کورانه راه میرویم. در وقت ظهر مثل شام لغزش میخوریم ودر
میان تندرستان مانند مردگانیم.
۱۱ جمیع ما مثل خرسها صدا میکنیم ومانند فاختهها ناله مینماییم، برای انصاف انتظار می کشیم ونیست وبرای نجات وازما دور می
شود.
زیرا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما به ضد ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را میدانیم.
۱۳ مرتد شده، خداوند را انکار نمودیم. از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم به ظلم وفتنه تکلم کردیم وبه سخنان کذب حامله
شده، ازدل آنها را تنطق نمودیم.
۱۴ وانصاف به عقب رانده شده وعدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوچهها افتاده است واستقامت نمی تواند داخل
شود.
۱۵ وراستی مفقود شده است وهرکه از بدی اجتناب نماید خود را به یغما میسپارد. وچون خداوند این را دید در نظر او بد آمد
که انصاف وجود نداشت.
۱۶ واو دید که کسی نبود وتعجب نمود که شفاعت کنندهای وجود نداشت ازاین جهت بازوی وی برای او نجات آورد وعدالت
اووی را دستگیری نمود.
۱۷ پس عدالت را مثل زره پوشید وخود نجات را بر سر خویش نهاد. وجامه انتقام را بهجای لباس در بر کرد وغیرت را مثل ردا
پوشید.
۱۸ بروفق اعمال ایشان، ایشان را جزا خواهد داد. به خصمان خود حدت خشم را وبه دشمنان خویش مکافات وبه جزایر پاداش
را خواهد رسانید.
۱۹ وازطرف مغرب ازنام یهوه وازطلوع آفتاب ازجلال وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاری که باد خداوند آن را براند
خواهد آمد.
۲۰ وخداوند میگوید که نجاتدهندهای برای صهیون وبرای آنانی که در یعقوب ازمعصیت بازگشت نمایند خواهد آمد.
۲۱ وخداوند میگوید: «ماعهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است وکلام من که در دهان تو گذاشتهام ازدهان تو و
ازدهان ذریت تو وازدهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد.» خداوند میگوید: «زالان وتاابدالاباد.»

جلال صهیون

برخیز ودرخشان شو زیرا نور تو آمده وجلال خداوند بر تو طالع گردیده است.
۲ زیرا اینک تاریکی جهان را وظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود وجلال وی بر تو ظاهر خواهد
شد.
۳ وامتها بسوی نور تو وپادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد.
۴ چشمان خود را به اطراف خویش برافراز وببین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو میآیند. پسران ازدور خواهند آمد ودخترانت
را در آغوش خواهند آورد.
۵ آنگاه خواهی دید وخواهی درخشید ودل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید، زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانیده خواهد
شد ودولت امتها نزد تو خواهد آمد.
۶ کثرت شتران وجمازگان مدیان وعیفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد وطلا ولبنان آورده، به تسبیح
خداوند بشارت خواهند داد.
۷ جمیع گلههای قیدار نزد تو جمع خواهند شد وقوچهای نبایوت تو را خدمت خواهند نمود. به مذبح من باپذیرایی برخواهند آمد و
خانه جلال خود را زینت خواهم داد.
اینها کیستند که مثل ابر پرواز میکنند ومانند کبوتران بروزنهای خود؟
۹ به درستی که جزیرهها وکشتیهای ترشیش اول انتظار مرا خواهند کشید تا پسران تو را ازدور ونقره وطلای ایشان را با ایشان بیاورند،
به جهت اسم یهوه خدای تو وبه جهت قدوس اسرائیل زیرا که تو را زینت داده است.

۱۰ وغریبان، حصارهای تورا بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان تورا خدمت خواهند کرد زیرا که در غضب خود تورا زدم لیکن
به لطف خویش تورا ترحم خواهم نمود.
۱۱ دروازه های تو نیز دائم باز خواهد بود و شب و روز بسته نخواهد گردید تا دولت امتها را نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده
شوند.
۱۲ زیرا هر امتی و مملکتی که تورا خدمت نکند تلف خواهد شد و آن امتها تمام هلاک خواهند گردید.
جلال لبنان با درختان صنوبر و کاج و چنار باهم برای تو آورده خواهند شد تا مکان مقدس مرا زینت دهند و جای پایهای خود را
تمجید خواهم نمود.
۱۴ و پسران آنانی که تو را ستم می رسانند خم شده، نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که تورا اهانت مینمایند نزد کف پایهای تو سجده
خواهند نمود و تو را شهر یهوه و صهیون قدوس اسرائیل خواهند نامید.
۱۵ به عوض آنکه تو متروک و مبغوض بودی و کسی از میان تو گذر نمی کرد. من تورا فخر جاودانی و سرور دهرهای بسیار
خواهم گردانید.
۱۶ و شیر امتها را خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خواهی مکید و خواهی فهمید که من یهوه نجات دهنده تو هستم و من قدیر اسرائیل،
ولی تو میباشم.
۱۷ بهجای برنج، طلا خواهم آورد و بهجای آهن، نقره و بهجای چوب، برنج و بهجای سنگ، آهن خواهم آورد و سلامتی را ناظران
تو و عدالت را حاکمان تو خواهم گردانید.
۱۸ و باردیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه های خویش
را تسبیح خواهی نامید.
۱۹ و باردیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی
تو خواهد بود.
۲۰ و باردیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت زیرا که یهوه برای تو نور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه
گری تو تمام خواهد شد.
۲۱ و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. شاخه مغروس من و عمل دست من، تا تمجید کرده
شوم.
۲۲ صغیر هزار نفر خواهد شد و حقیر امت قوی خواهد گردید. من یهوه در وقتش تعجیل در آن خواهم نمود.

سال پسندیده خدا

روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام
بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم.
۲ و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم.
۳ تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان بخشم تا جی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه گری و ردای تسبیح
را بهجای روح کدورت تا ایشان در ختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند.
و ایشان خرابه های قدیم را بنا خواهند نمود و ویرانه های سلف را برپا خواهند داشت و شهرهای خراب شده و ویرانه های دهرهای
بسیار را تعمیر خواهند نمود.
۵ و غریبان برپا شده، غله های شما را خواهند چرانید و بیگانگان، فلاحان و باغبانان شما خواهند بود.
۶ و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شما را به خدام خدای ما مسمی خواهند نمود. دولت امتها را خواهید خورد و در
جلال ایشان فخر خواهید نمود.
۷ به عوض خجالت، نصیب مضاعف خواهید یافت و به عوض رسوایی از نصیب خود مسرور خواهند شد بنابراین ایشان در زمین
خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود.

۸ زیرا من که یهوه هستم عدالت را دوست میدارم و از غارت و ستم نفرت میدارم و اجرت ایشان را به راستی به ایشان خواهم داد
و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست.
۹ و نسل ایشان در میان امتها و ذریت ایشان در میان قومها معروف خواهند شد. هر که ایشان را ببیند اعتراف خواهد نمود که
ایشان ذریت مبارک خداوند میباشند.
۱۰ در خداوند شادی بسیار میکنم و جان من در خدای خود وجد مینماید زیرا که مرا بهجامه نجات ملبس ساخته، ردای عدالت را
به من پوشانید. چنانکه داماد خویشتن را به تاج آرایش میدهد و عروس، خود را به زیورهای زینت میبخشد.
۱۱ زیرا چنانکه زمین، نباتات خود را می رویاند و باغ، زرع خویش را نمو میدهد، همچنان خداوند یهوه عدالت و تسبیح را پیش روی
تمامی امتها خواهد رویانید.

نام جدید صهیون

بهخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بهخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که
افروخته باشد.
۲ و امتها، عدالت تو را و جمیع پادشاهان، جلال تو را مشاهده خواهند نمود. و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار
میدهد مسمی خواهی شد.
۳ و تو تاج جلال، در دست خداوند و افسر ملوکانه، در دست خدای خود خواهی بود.
۴ و تو دیگر به متروک مسمی نخواهی شد و زمینت را بار دیگر خرابه نخواهند گفت، بلکه تو را حفصیبه و زمینت را بعوله خواهند نامید
زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید.
۵ زیرا چنانکه مرد ی جوان دوشیزهای را به نکاح خویش درمیآورد هم چنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه
داماد از عروس مبتهج میگردد هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود.
۶ ای اورشلیم دیدهبانان بر حصارهای تو گماشتهام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند
خاموش مباشید!
۷ و او را آرامی ندهید تا اورشلیم را استوار کرده، آن را در جهان محل تسبیح بسازد.
خداوند بهدست راست خود و به بازوی قوی خویش قسم خورده، گفته است که بار دیگر غله تو را ماکول دشمنانت نسازم و غریبان،
شراب تو را که برایش زحمت کشیدهای نخواهند نوشید.
۹ بلکه آنانی که آن را میچینند آن را خورده، خداوند را تسبیح خواهند نمود و آنانی که آن را جمع میکنند آن را در صحنهای قدس من
خواهند نوشید.
۱۰ بگذرید از دروازهها بگذرید. طریق قوم را مهیا سازید و شاهراه را بلند کرده، مرتفع سازید و سنگها را برچیده علم را به جهت
قومها برپا نمایید.
۱۱ اینک خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است، پس به دختر صهیون بگویید اینک نجات تو میآید. همانا اجرت او
همراهش و مکافات او پیش رویش میباشد.
۱۲ و ایشان را به قوم مقدس و فدیه شدگان خداوند مسمی خواهند ساخت و تو به مطلوب و شهر غیر متروک نامیده خواهی شد.

یوم انتقام و نجات

این کیست که از ادوم با لباس سرخ از بصره میآید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوت خویش میخرامد؟
من که به عدالت تکلم میکنم و برای نجات، زورآور میباشم.
۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسیکه چرخشت را پایمال کند؟
من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قومها با من نبود و ایشان را بغضب خود پایمال کردم و بحدت خشم خویش لگدکوب نمودم
و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوده ساختم.
۴ زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیه شدگانم رسیده بود.

۵ ونگریستم واعانت کنندهای نبود وتعجب نمودم زیرا دستگیری نبود. لهذا بازوی من مرا نجات داد وحدت خشم من مرا دستگیری نمود.
۶ وقومها را به غضب خود پایمال نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. وخون ایشان را بر زمین ریختم.

پرستش ودعا

احسانهای خداوند وتسبیحات خداوند را ذکر خواهم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است وبه موجب کثرت احسانی که برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها ووفور رافت خود بجاآورده است.
۸ زیرا گفته است: ایشان قوم من وپسرانی که خیانت نخواهند کرد می باشند، پس نجاتدهنده ایشان شده است.
۹ او در همه تنگیهای ایشان به تنگ آورده شد وفرشته حضوروی ایشان را نجات داد. در محبت وحلم خود ایشان را فدیه داد و در جمیع ایام قدیم، متحمل ایشان شده، ایشان را برداشت.
اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد واو خود با ایشان جنگ نمود.
آنگاه ایام قدیم وموسی وقوم خویش را بیادآورد) گفت (کجاست آنکه ایشان را با شبان گله خود از دریا برآورد وکجا است آنکه روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد؟
که بازوی جلیل خود را بهدست راست موسی خرامان ساخت وآبها را پیش روی ایشان منشق گردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا کند؟
آنکه ایشان را در لجهها مثل اسب در بیابان رهبری نمود که لغزش نخورند.
۱۴ مثل بهایمی که به وادی فرود میروند روح خداوند ایشان را آرامی بخشید. هم چنان قوم خود را رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمایی.
از آسمان بنگر واز مسکن قدوسیت وجلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجا است؟ جوشش دل ورحمت های تو که به من نمودی بازداشته شده است.
۱۶ به درستی که تو پدر ما هستی اگرچه ابراهیم ما را نشناسد واسرائیل ما را بجانیاورد، اما تو ای یهوه، پدر ما وولی ما هستی ونام تو از ازل میباشد.
۱۷ پسای خداوند ما را از طریق های خود چرا گمراه ساختی ودلهای ما را سخت گردانیدی تا از تو نترسیم. بهخاطر بندگانت و اسباط میراث خود رجعت نما.
۱۸ قوم مقدس تو اندک زمانی آن را متصرف بودند ودشمنان ما مکان قدس تو را پایمال نمودند.
۱۹ ومامثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی وبه نام تو نامیده نشده باشند گردیدهایم.

کاش که آسمان را منشق ساخته، نازل می شدی وکوهها از رویت تو متزلزل میگشت.
۲ مثل آتشی که خورده چوبها را مشتعل سازد وناری که آب را به جوش آورد تا نام خود را بر دشمنانت معروف سازی وامتها از رویت تو لرزان گردند.
۳ حینی که کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودیم بجاآوردی. آنگاه نزول فرمودی وکوهها از رویت تو متزلزل گردید.
۴ زیرا که از ایام قدیم نشنیدند واستماع ننمودند وچشم خدایی را غیر از تو که برای منتظران خویش بپردازد ندید.
۵ تو آنانی را که شادمانند وعدالت را بجامیآورند وبه راههای تو تو را به یاد میآورند ملاقات میکنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کردهایم در اینها مدت مدیدی بسر بردیم وآیا نجات توانیم یافت؟
زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شدهایم وهمه اعمال عادله ما مانند لته ملوث میباشد. وهمگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گناهان ما مثل باد، ما را میرباید.
۷ وکسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویشتن را برانگیزاند تا به تو متمسک شود زیرا که روی خود را از ما پوشیدهای وما را بهسبب گناهان ما گداختهای.
اما الان ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم وتو صانع ما هستی وجمیع ما مصنوع دستهای تو میباشیم.

۹ ای خداوند بشدت غضبناک مباش و گناه را تا به ابد بخاطر مدار. هان ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم.
۱۰ شهرهای مقدس تو بیابان شده. صهیون، بیابان و اورشلیم، ویرانه گردیده است.
۱۱ خانه مقدس و زیبای ما که پدران ما تو را در آن تسبیح می خواندند به آتش سوخته شده و تمامی نفایس ما به خرابی مبدل گردیده است.
۱۲ ای خداوند آیا با وجود این همه، خودداری میکنی و خاموش شده، ما را بشدت رنجور میسازی؟

داوری و نجات

»نانی که مرا طلب ننمودند مرا جستند و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند. وبه قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لبیک لبیک.
۲ تمامی روز دستهای خود را بسوی قوم متمردی که موافق خیالات خود به راه ناپسندیده سلوک مینمودند دراز کردم.
۳ قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان میآورند، که در باغات قربانی میگذرانند و بر آجرها بخور می سوزانند.
۴ که در قبرها ساکن شده، در مغاره ها منزل دارند، که گوشت خنزیر میخورند و خورش نجاسات در ظروف ایشان است.
۵ که میگویند:» رجای خود بایست و نزدیک من میا زیرا که من از تو مقدس ترهستم.» اینان دود در بینی من میباشند و آتشی که تمامی روز مشتعل است.
۶ همانا این پیش من مکتوب است. پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و به آغوش ایشان مکافات خواهم رسانید.
۷ خداوند می گوید درباره گناهان شما و گناهان پدران شما با هم که بر کوهها بخور سوزانیدید و مرا بر تلها اهانت نمودید پس جزای اعمال شما را اول به آغوش شما خواهم رسانید.»

خداوند چنین میگوید:» نانکه شیره در خوشه یافت میشود و میگویند آن را فاسد مساز زیرا که برکت در آن است. همچنان بخاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا) یشان را (الکل هلاک نسازم.
۹ بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهودا به ظهور خواهم آورد. وبرگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد.
۱۰ وشارون، مرتع گلهها و وادی عاکور، خوابگاه رمهها به جهت قوم من که مرا طلبیده اند خواهد شد.
۱۱ واما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس مرا فراموش نموده اید، و مائده ای به جهت بخت مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید،
پس شما را به جهت شمشیر مقدر ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگزیدید.»
بنابراین خداوند یهوه میگوید:» ان بندگان من خواهند خورد اما شما گرسنه خواهید بود اینک بندگانم خواهند نوشید اما شما تشنه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهند کرد اما شما خجل خواهید گردید.
۱۴ اینک بندگانم از خوشی دل، ترنم خواهند نمود اما شما از کدورت دل، فریاد خواهید نمود و از شکستگی روح، ولوله خواهید کرد.
۱۵ ونام خود را برای برگزیدگان من بهجای لعنت، ترک خواهید نمود پس خداوند یهوه تو را بقتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به اسم دیگر خواهد نامید.
۱۶ پس هرکه خویشتن را بروی زمین برکت دهد خویشتن را به خدای حق برکت خواهد داد و هرکه بروی زمین قسم خورد به خدای حق قسم خواهد خورد. زیرا که تنگیهای اولین فراموش شده و از نظر من پنهان گردیده است.

آسمان و زمین جدید

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت.

۱۸ بلکه ازآنچه من خواهم آفرید، شادی کنید وتابه ابد وجد نمایید زیرا اینک اورشلیم رامحل وجد وقوم اوراهل شادمانی خواهم آفرید.
۱۹ وازاورشلیم وجد خواهم نمود وازقوم خود شادی خواهم کرد وآواز گریه وآوازناله باردیگر دراوشنیده نخواهدشد.
۲۰ وباردیگر طفل کم روزازآنجانخواهدبود ونه مرد پیر که عمر خود رابه اتمام نرسانیده باشد زیرا که طفل درسن صدسالگی خواهد مرد لیکن گناهکارصدساله ملعون خواهدبود.
۲۱ وخانهها بنا کرده، درآنهاساکن خواهندشد وتاکستانها غرس نموده، میوه آنهاراخواهندخورد.
۲۲ بنانخواهند کرد تادیگران سکونت نمایند وآنچه را که غرس مینمایند دیگران نخواهندخورد. زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهدبود وبرگزیدگان من ازعمل دستهای خود تمتع خواهندبرد.
۲۳ زحمت بیجانخواهند کشید واولاد به جهت اضطراب نخواهندزایید زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوندهستند وذریت ایشان باایشانند.
۲۴ وقبل ازآنکه بخوانند من جواب خواهم داد. وپیش ازآنکه سخن گویند من خواهم شنید.
۲۵ گرگ وبره باهم خواهند چرید وشیرمثل گاو کاه خواهدخورد وخوراک مارخاک خواهدبود.
خداوندمیگوید که درتمامی کوه مقدس من، ضررنخواهندرسانید وفسادنخواهندنمود.»

داوری وامید

خداوندچنین میگوید:» سمانها کرسی من وزمین پای انداز من است، پس خانهای که برای من بنامیکنید کجااست؟ ومکان آرام من کجا؟«
خداوندمیگوید:» ست من همه این چیزهاراساخت پس جمیع اینهابوجودآمدامابه این شخص که مسکین وشکسته دل واز کلام من لرزان باشد، نظرخواهم کرد.
۳ کسیکه گاوی ذبح نماید مثل قاتل انسان است وکسیکه گوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که گردن سگ رابشکند. و آنکه هدیهای بگذراند مثل کسی است که خون خنزیری رابریزد وآنکه بخورسوزاندمثل شخصی است که بتی راتبریک نماید وایشان راههای خودرااختیار کرده اندوجان ایشان ازرجاسات خودشان مسروراست.
۴ پس من نیزمصیبت های ایشان رااختیارخواهم کرد وترسهای ایشان رابرایشان عارض خواهم گردانید، زیراچون خواندم کسی جواب نداد وچون تکلم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه را که درنظرمن ناپسندبود بعمل آوردند وآنچه را که نخواستم اختیار کردند.»
ای آنانی که ازکلام خداوندمیلرزید سخن اورابشنوید. برادران شما که ازشمانفرت دارند وشمارابخاطراسم من ازخودمیرانندمی گویند: خداوندتمجید کرده شودتاشادی شمارابینیم لیکن ایشان خجل خواهندشد.
۶ آوازغوغاازشهر، صدایی ازهیکل، آوازخداونداست که به دشمنان خود مکافات میرساند.
۷ قبل ازآنکه دردزه بکشد، زایید. پیش ازآنکه دردواورافروگیرد اولادنرینهای آورد.
۸ کیست که مثل این راشنیده وکیست که مثل این رادیده باشد؟ آیاولایتی دریک روزمولود گردد وقومی یکدفعه زاییده شود؟ زیراصهیون به مجرد دردزه کشیدن پسران خودرازایید.
۹ خداوندمیگوید:» یامن بفم رحم برسانم ونزایانم؟« وخدای تومی گوید:» یامن که زاینده هستم، رحم رابندم؟«
ای همه آنانی که اورشلیم رادوست میداریدباوشادی کنیدوبرایش وجد نمایید. وای همه آنانی که برای اوماتم میگیرید، با اوشادی بسیارنمایید.
۱۱ تاازپستانهای تسلیات اوبمکید وسیرشوید وبدوشید وازفراوانی جلال اومحظوظ گردید.
۱۲ زیراخداوندچنین میگوید:» ینک من سلامتی رامثل نهروجلال امتهارامانندنهرسرشاربه اوخواهم رسانید. وشما خواهیدمکیدودرآغوش اوبرداشته شده، برزانوهایش بنازپرورده خواهیدشد.»
ومثل کسیکه مادرش اوراتسلی دهدهمچنین من شماراتسلی خواهم دادودراورشلیم تسلی خواهیدیافت.»

پس چون این را بینید دل شما شاد مان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود.
۱۵ زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و ارابه های او مثل گردباد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش به انجام رساند.
۱۶ زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود.
وخداوند میگوید: «نانی که از عقب یکنفر که در وسط باشد خویشتن را در باغات تقدیس و تطهیر مینمایند و گوشت خنزیر و رجاسات و گوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد.
۱۸ و من اعمال و خیالات ایشان را جزا خواهم داد و آمده، جمیع امتها و زبانها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده، جلال مرا خواهند دید.
۱۹ و آیتی در میان ایشان برپا خواهم داشت و آنانی را که از ایشان نجات یابند نزد امتها به ترشیش و فول و تیر انداز ان لود و توبال و یونان و جزایر بعیده که آوازه مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان امتها شایع سازند.»
وخداوند میگوید که ایشان جمیع برادران شما را از تمامی امتها بر اسبان و ارابه ها و تخت روانها و قاطران و شتران به کوه مقدس من اورشلیم به جهت خداوند هدیه خواهند آورد. چنانکه بنیاسرائیل هدیه خود را در ظرف پاک به خانه خداوند میآورند.
۲۱ وخداوند میگوید که از ایشان نیز کاهنان و لاویان خواهند گرفت.
۲۲ زیرا خداوند میگوید: «نانکه آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند.»
وخداوند میگوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند.
۲۴ و ایشان بیرون رفته، لاشهای مردمانی را که بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود.

کتاب ارمیانبی

کلام ارمیاابن حلقیاازکاهنانی که درعناتوت درزمین بنیامین بودند.
۲ که کلام خداوند درایام یوشیاابن آمون پادشاه یهودادرسال سیزدهم ازسلطنت اوبروی نازل شد.
۳ ودرایام یهویاقیم بن یوشیاپادشاه یهوداتاآخرسال یازدهم صدقیاابن یوشیاپادشاه یهودانازل میشدتازمانی که اورشلیم درماه پنجم به اسیری برده شد.

رسالت ارمیا

پس کلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
۵ »بل ازآنکه تورادرشکم صورت بندم توراشناختم وقبل ازبیرون آمدنت ازرحم توراتقدیس نمودم وتورانبی امتهاقراردادم.«
۶ پس گفتم: »های خداوندیهوه اینک من تکلم کردن رانمی دانم چونکه طفل هستم.«
۷ اماخداوندمرا گفت: »گومن طفل هستم، زیراهرجایی که تورابفرستم خواهی رفت وبهرچه تورامرفرمایم تکلم خواهی نمود.
۸ ازایشان مترس زیراخداوندمیگوید: من باتوهستم وتورارهایی خواهم داد.«
۹ آنگاه خداوند دست خودرادراز کرده، دهان مرالمس کردوخداوندبه من گفت: »ینک کلام خودرادردهان تونهادم.
۱۰ بدان که توراامروزبرامتهاوممالک مبعوث کردم تاازریشه برکنی ومنهدم سازی وهلاک کنی وخراب نمایی وبنانمایی وغرس کنی.«
۱۱ پس کلام خداوندبرمن نازل شده، گفت: »ی ارمیاچه میبینی؟ گفتم: »اخهای ازدرخت بادام میبینم.«
۱۲ خداوندمرا گفت: »یکودیدی زیرا که من بر کلام خوددیده بانی میکنم تاآن رابه انجام رسانم.«
۱۳ پس کلام خداوندباردیگربه من رسیده، گفت: »ه چیزمیبینی؟« گفتم: »یگی جوشنده میبینم که رویش ازطرف شمال است.«
۱۴ وخداوندمرا گفت: »لایی ازطرف شمال برجمیع سکنه این زمین منبسط خواهدشد.
۱۵ زیراخداوندمیگوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمالی راخواهم خواندوایشان آمده، هرکس کرسی خودرادردهنه دروازه اورشلیم وبرتمامی حصارهایش گرداگردوبه ضدتمامی شهرهای یهودابرپاخواهدداشت.
۱۶ وبرایشان احکام خودرادرباره همه شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مراترک کردندوبرای خدایان غیربخورسوزانیدند واعمال دستهای خودراسجده نمودند.
۱۷ پس توکمر خودرابببندوبرخاسته، هرآنچه رامن به توامرفرمایم به ایشان بگوواز ایشان هراسان مباش، مبادا توراپیش روی ایشان مشوش سازم.
۱۸ زیرااینک من توراامروزشهرحصاردار وستون آهنین وحصارهای برنجین به ضدتمامی زمین برای پادشاهان یهوداوسروران وکاهنانش وقوم زمین ساختم.
۱۹ وایشان باتوجنگ خواهند کرداماتوغالب نخواهندآمد، زیراخداوندمی گوید: من باتوهستم وتورارهایی خواهم داد.«

پیروی خدایان غیر

۲ وکلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
»رووبه گوش اورشلیم ندا کرده، بگوخداوندچنین میگوید: غیرت جوانی تومحبت نامزدشدن توراحینی که ازعقب من دربیابان ودرزمین لم یزرع میخرامیدی برایت بهخاطرمیآورم.
۳ اسرائیل برای خداوندمقدس ونوبرمحصول اوبود. خداوندمیگوید: آنانی که اورابخورندمجرم خواهندشدوبلابرایشان مستولی خواهد گردید.«
۴ ای خاندان یعقوب وجمیع قبایل خانواده اسرائیل کلام خداوندرابشنوید!
۵ خداوندچنین میگوید: »دران شمادرمن چه بیانصافی یافتندکه ازمن دوری ورزیدندواباطیل راپیروی کرده، باطل شدند؟

ونگفتند: یهوه کجااست که ما را از زمین مصر برآورد و ما را در بیابان و زمین ویران و پر از حفرهها و زمین خشک و سایه موت و زمینی
که کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟
ومن شما را به زمین بستانها آوردم تا میوهها و طیبات آن را بخورید، اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه
گردانیدید.
۸ کاهنان نگفتند: یهوه کجاست و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب
چیزهای بیفایده رفتند.
۹ بنابراین خداوند میگوید: باردیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد.
۱۰ پس به جزیرههای کتیم گذر کرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثهای مثل
این واقع شده باشد؟
که آیا هیچ امتی خدایان خویش را عوض کرده باشند با آنکه آنها خدا نیستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایدهای ندارد عوض
نمودند.
۱۲ پس خداوند می گوید: ای آسمانها از این متحیر باشید و به خود لرزیده، به شدت مشوش شوید!
زیرا قوم من دو کار بد کردهاند. مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوضها کندهاند، یعنی حوضهای شکسته
که آب را نگاه ندارد.
۱۴ آیا اسرائیل غلام یا خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد؟
شیران ژیان بر او غرش نموده، آواز خود را بلند کردند و زمین او را ویران ساختند و شهرهایش سوخته و غیرمسکون گردیده است.
۱۶ و پسران نوف و تحفنیس فرق تو را شکستهاند.
۱۷ آیا این را بر خویشتن وارد نیاوردی چونکه یهوه خدای خود را حینی که تو را رهبری مینمود ترک کردی؟
والان تو را با راه مصر چهکار است تا آب شیحور را بنوشی؟ و تو را با راه آشور چهکار است تا آب فرات را بنوشی؟«
خداوند یهوه صبایوت چنین میگوید: »رارت تو، تو را تنبیه کرده و ارتداد تو، تو را توبیخ نموده است پس بدان و ببین که این امر زشت
وتلخ است که یهوه خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تو نیست.
۲۰ زیرا از زمان قدیم یوغ تو را شکستم و بندهای تو را گسیختم و گفتی بندگی نخواهم نمود زیرا بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خوابیده،
زنا کردی.
۲۱ و من تو را مواصیل و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مو بیگانه برای من گردیدهای؟
پس اگرچه خویشتن را با اشنان بشویی و صابون برای خود زیاده بکار بری، اما خداوند یهوه میگوید که گناه تو پیش من رقم شده است.
۲۳ چگونه میگویی که نجس نشدم و در عقب بعلیم نرفتم؟ طریق خویش را در وادی بنگر و به آنچه کردی اعتراف نما ای شتر تیزرو
که در راههای خود می دوی!
مثل گورخر هستی که به بیابان عادت داشته، در شهوت دل خود باد را بو میکشد. کیست که از شهوتش او را برگرداند؟ آنانی
که او را میطلبند خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند یافت.
۲۵ پای خود را از برهنگی و گلوی خویش را از تشنگی بازدار. اما گفتی نی امید نیست زیرا که غریبان را دوست داشتم و از
عقب ایشان خواهم رفت.
۲۶ مثل دزدی که چون گرفتار شود خجل گردد. همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان خجل
خواهند شد.
۲۷ که به چوب میگویند تو پدر من هستی و به سنگ که تو مرا زاییدهای زیرا که پشت به من دادند و نه رو. اما در زمان مصیبت
خود میگویند: برخیز و ما را نجات ده.
۲۸ پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند؟ ایشان در زمان مصیبتت برخیزند و تو را نجات دهند. زیرا که ای یهودا خدایان
تو به شمار شهرهای تو میباشند.«
خداوند میگوید: »را با من مخاصمه مینمایید جمیع شما بر من عاصی شدهاید.

۳۰ پسران شما را عبث زدهام زیرا که تادیب را نمی پذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای شما را هلاک کرده است.
۳۱ ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوند را بفهمید! آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شدهام؟ پس قوم من چرا میگویند که روسای خود شدهایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد.
آیا دوشیزه زیور خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کند؟ اما قوم من روزهای بیشمار مرا فراموش کردهاند.
۳۳ چگونه راه خود را میپیمایی سازی تا محبت را بطلبی؟ بنابراین زنان بد را نیز به راههای خود تعلیم دادی.
۳۴ در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیگناه یافته شد. آنها را در نقب زدن نیافتم بلکه بر جمیع آنها.
۳۵ و میگویی: چونکه بیگناه هستم غضب او از من برگردانیده خواهد شد. اینک بهسبب گفتنت که گناه نکردهام بر تو داوری خواهم نمود.
۳۶ چرا اینقدر میشتابی تا راه خود را تبدیل نمایی؟ چنانکه از آشور نخجل شدی همچنین از مصر نیز نخجل خواهی شد.
۳۷ از این نیز دستهای خود را بر سرت نهاده، بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد تو را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

و میگوید:» گر مرد، زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شده، زن مرد دیگری بشود آیا بار دیگر به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیار ملوث نخواهد شد؟ لیکن خداوند میگوید: تو با یاران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما.
۲ چشمان خود را به بلندیها برافراز و ببین که کدام جا است که در آن با تو همخواب نشدهاند. برای ایشان بسر راهها مثل)ن(عرب در بیابان نشستی و زمین را به زنا و بدرفتاری خود ملوث ساختی.
۳ پس بارشها باز داشته شد و باران بهاری نیامد و تو را جبین زن زانیه بوده، حیا را از خود دور کردی.
۴ آیا از این به بعد مرا صدا نخواهی زد که ای پدر من، تو یار جوانی من بودی؟
آیا غضب خود را تا به ابد خواهد نمود و آن را تا به آخر نگاه خواهد داشت؟ اینک این را گفتی اما اعمال بد را بجا آورده، کامیاب شدی.»
بی وفایی اسرائیل
وخداوند در ایام یوشیا پادشاه به من گفت:» یا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است؟ چگونه به فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفته در آنجا زنا کرده است؟
و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خائن او یهودا این را بدید.
۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامهای به وی دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته، مرتکب زنا شد.
۹ و واقع شد که بهسبب سهل انگاری او در زنا کاریش زمین ملوث گردید و با سنگها و چوبها زنا نمود.
۱۰ و نیز خداوند میگوید: با وجود این همه، خواهر خائن او یهودا نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه باریا کاری.»
پس خداوند مرا گفت:» سرائیل مرتد خویشتن را از یهودای خائن عادلتر نموده است.
۱۲ لهذا برو و این سخنان را بسوی شمال ندا کرده، بگو: خداوند میگوید: ای اسرائیل مرتد رجوع نما! و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میگوید: من رؤف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت.
۱۳ فقط به گناهانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شدی و راههای خود را زیر هر درخت سبز برای بیگانگان منشعب ساختی و خداوند میگوید که شما آواز مرا نشنیدید.
۱۴ پس خداوند میگوید: ای پسران مرتد رجوع نمایید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما یک نفر از شهری و دو نفر از قبیلهای گرفته، شما را به صهیون خواهم آورد.
و به شما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شما را به معرفت و حکمت خواهند چرانید.
۱۵ خداوند میگوید که چون در زمین افزوده و بارور شوید در آن ایام بار دیگر تابوت عهد یهوه را به زبان نخواهند آورد و آن بهخاطر ایشان نخواهد آمد و آن را ذکر نخواهند کرد و آن را زیارت نخواهند نمود و بار دیگر ساخته نخواهد شد.

۱۷ زیرا در آن زمان اورشلیم را کرسی یهوه خواهند نامید و تمامی امتها به آنجا به جهت اسم یهوه به اورشلیم جمع خواهند شد و ایشان باردیگر پیروی سرکشی دلهای شریر خود را نخواهند نمود.
۱۸ و در آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال به آن زمینی که نصیب پدران ایشان ساختم باهم خواهند آمد.
۱۹ و گفتم که من تو را چگونه در میان پسران قرار دهم و زمین مرغوب و میراث زیباترین امتها را به تو دهم؟ پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد.
۲۰ خداوند میگوید: هرآینه مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزد همچنین شما ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدید.
۲۱ آواز گریه و تضرعات بنیاسرائیل از بلندیها شنیده میشود زیرا که راههای خود را منحرف ساخته و یهوه خدای خود را فراموش کرده اند.
۲۲ ای فرزندان مرتد بازگشت نمایید و من ارتدادهای شما را شفا خواهم داد.» «می گویند: «ینک نزد تو میآییم زیرا که تو یهوه خدای ما هستی.
۲۳ به درستی که از دحام کوهها از تلها باطل میباشد. زیرا به درستی که نجات اسرائیل در یهوه خدای ما است.
۲۴ و خجالت مشقت پدران ما، یعنی رمه و گله و پسران و دختران ایشان را از طفولیت ما تلف کرده است.
۲۵ در خجالت خود میخوابیم و رسوایی ما، ما را می پوشاند زیرا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز به یهوه خدای خویش گناه ورزیده و آواز یهوه خدای خویش را نشنیده ایم.»

خداوند میگوید: «ای اسرائیل اگر
بازگشت نمایی، اگر نزد من بازگشت نمایی و اگر رجاسات خود را از خود دور نمایی پراکنده نخواهی شد.
۲ و به راستی و انصاف و عدالت به حیات یهوه قسم خواهی خورد و امتها خویشتن را به او مبارک خواهند خواند و به وی فخر خواهند کرد.»
بلا از طرف شمال
زیرا خداوند به مردان یهودا و اورشلیم چنین میگوید: «مینهای خود را شیار کنید و در میان خارها مکارید.
۴ ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم خویشتن را برای خداوند مختون سازید و غلفه دلهای خود را دور کنید مبادا حدت خشم من بهسبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر شده، افروخته گردد و کسی آن را خاموش نتواند کرد.
۵ در یهودا اخبار نمایید و در اورشلیم اعلان نموده، بگویید و در زمین کرنا بنوازید و به آواز بلند ندا کرده، بگویید که جمع شوید تا به شهرهای حصار دار داخل شویم.
۶ علمی بسوی صهیون برافرازید و برای پناه فرار کرده، توقف منمایید زیرا که من بلایی و شکستی عظیم از طرف شمال میآورم.
۷ شیری از بیشه خود برآمده و هلاک کننده امتها حرکت کرده، از مکان خویش درآمده است تا زمین تو را ویران سازد و شهرهایت خراب شده، غیرمسکون گردد.
۸ ازاین جهت پلاس پوشیده، ماتم گیرید و وولوله کنید زیرا که حدت خشم خداوند از ما برنگشته است.
۹ و خداوند میگوید که در آن روز دل پادشاه و دل سروران شکسته خواهد شد و کاهنان متحیر و انبیا مشوش خواهند گردید.»
پس گفتم: «های خداوند یهوه! به تحقیق این قوم و اورشلیم را بسیار فریب دادی زیرا گفتی شما را سلامتی خواهد بود و حال آنکه شمشیر بهجان رسیده است.»
در آن زمان به این قوم و به اورشلیم گفته خواهد شد که باد سموم از بلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید نه برای افشاندن و پاک کردن خرمن.
۱۲ باد شدیدتر از اینها برای من خواهد وزید و من نیز الان بر ایشان داوریها خواهم فرمود.
۱۳ اینک او مثل ابرها میآید و ارابه های او مثل گردباد و اسبهای او از عقاب تیزروترند. وای بر ما زیرا که غارت شده ایم.
۱۴ ای اورشلیم دل خود را از شرارت شست و شو کن تا نجات یابی! تا به کی خیالات فاسد تو در دلت بماند؟

زیرا آوازی از دان اخبار مینماید و از کوهستان افرایم به مصیبتی اعلان میکند.
امتها را اطلاع دهید، هان به ضد اورشلیم اعلان کنید که محاصره کنندگان از ولایت بعید می آیند و به آواز خود به ضد شهرهای یهودا ندا می کنند.
۱۷ خداوند میگوید که مثل دیده بانان مزرعه اورا احاطه میکنند چونکه بر من فتنه انگیخته است.
۱۸ راه تو و اعمال تو این چیزها را بر تو وارد آورده است. این شرارت تو به حدی تلخ است که به دلت رسیده است.
احشای من احشای من، پرده های دل من از درد سفته شد و قلب من در اندرونم مشوش گردیده، ساکت نتوانم شد چونکه تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنگ را شنیده ای.
۲۰ شکستگی بر شکستگی اعلان شده زیرا که تمام زمین غارت شده است و خیمه های من بغته و پرده هایم ناگهان به تاراج رفته است.
۲۱ تا به کی علم را ببینم و آواز کرنا را بشنوم؟
چونکه قوم من احمقند و مرا نمی شناسند و ایشان، پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند. برای بدی کردن ماهرند لیکن به جهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند.
بسوی زمین نظر انداختم و اینک تهی و ویران بود و بسوی آسمان و هیچ نور نداشت.
۲۴ بسوی کوهها نظر انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تلها از جا متحرک میشد.
۲۵ نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند.
۲۶ نظر کردم و اینک بوستانها بیابان گردیده و همه شهرها از حضور خداوند و از حدت خشم وی خراب شده بود.
زیرا خداوند چنین میگوید: «تمامی زمین خراب خواهد شد لیکن آن را بالکل فانی نخواهم ساخت.
۲۸ ازاین سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که این را گفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهم شد و از آن بازگشت نخواهم نمود.»
از آواز سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند و به جنگلها داخل میشوند و بر صخره ها بر می آیند و تمامی شهرها ترک شده، احدی در آنها ساکن نمی شود.
۳۰ و تو حینی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگرچه خویشتن را به قرمز ملبس سازی و به زیورهای طلا بیارایی و چشمان خود را ازسرمه جلا دهی لیکن خود را عبث زیبایی دادهای چونکه یاران تو تو را خوار شمرده، قصد جان تو دارند.
۳۱ زیرا که آوازی شنیدم مثل آواز زنی که درد زه دارد و تنگی مثل زنی که نخست زاده خویش را بزاید یعنی آواز دختر صهیون را که آه میکشد و دستهای خود را دراز کرده، میگوید: وای بر من زیرا که جان من بهسبب قاتلان بیهوش شده است.

عادلی نیست

«رکوچه های اورشلیم گردش کرده، ببینید و بفهمید و در چهارسوهایش تفتیش نمایید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آن را بیامرزم؟
واگرچه بگویند: قسم به حیات یهوه، لیکن به دروغ قسم میخورند.»
ای خداوند آیا چشمان تو براستی نگران نیست؟ ایشان را زدی اما محزون نشدند. وایشان را تلف نمودی اما نخواستند تادیب را بپذیرند. رویهای خود را از صخره سختتر گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند.
۴ ومن گفتم: «همانا درستی که اینان فقیرند و جاهل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی دانند.
۵ پس نزد بزرگان میروم و با ایشان تکلم خواهم نمود زیرا که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را میدانند.» لیکن ایشان متفق یوغ را شکسته و بندها را گسیخته اند.
۶ ازاین جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هرکه از آنها بیرون رود دریده خواهد شد، زیرا که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان عظیم است.

» گونه تورا برای این بیامرزم که پسرانت مرا ترک کردند و به آنچه خدا نیست قسم خوردند و چون من ایشان را سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه های فاحشه ها ازدحام نمودند.
۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هریکی از ایشان برای زن همسایه خود شیهه میزند.
۹ خداوند میگوید: »یا بهسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟«
۱۰ بر حصارهایش برآیید و آنها را خراب کنید اما بالکل هلاک مکنید و شاخه هایش را قطع نمایید زیرا که از آن خداوند نیستند.
۱۱ خداوند میگوید: »زیرا خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به من به شدت خیانت ورزیده اند.«
۱۲ خداوند را انکار نموده، میگویند که او نیست و بلا به ما نخواهد رسید و شمشیر و قحط را نخواهیم دید.
۱۳ و انبیا باد میشوند و کلام در ایشان نیست پس به ایشان چنین واقع خواهد شد.
۱۴ بنابراین یهوه خدای صبایوت چنین میگوید: »ونکه این کلام را گفتید همانا من کلام خود را در دهان تو آتش و این قوم را هیزم خواهم ساخت و ایشان را خواهد سوزانید.«
۱۵ خداوند میگوید: »ی خاندان اسرائیل، اینک من امتی را از دور بر شما خواهم آورد. امتی که زورآور و امتی قدیمند و امتی که زبان ایشان را نمی دانی و گفتار ایشان را نمی فهمی.
۱۶ ترکش ایشان قبر گشاده است و جمیع ایشان جبارند.
۱۷ و خرمن و نان تورا که پسران و دختران آن را می باید بخورند خواهند خورد و گوسفندان و گاوان تورا خواهند خورد و انگورها و انجیرهای تورا خواهند خورد و شهرهای حصاردار تورا که به آنها تو کل مینمایی با شمشیر هلاک خواهند ساخت.«
۱۸ لیکن خداوند میگوید: »رآن روزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهم ساخت.
۱۹ وچون شما گویید که یهوه خدای ما چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه تو به ایشان بگو از این جهت که مرا ترک کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید. پس غریبان را در زمینی که از آن شما نباشد بندگی خواهید نمود.
۲۰ »ین را به خاندان یعقوب اخبار نمایید و به یهودا اعلان کرده، گویید
۲۱ کهای قوم جاهل و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید این را بشنوید.
۲۲ خداوند می گوید آیا از من نمی ترسید و آیا از حضور من نمی لرزید که ریگ را به قانون جاودانی، حد دریا گذاشتهام که از آن نتواند گذشت و اگرچه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد آمد و هرچند شورش نماید اما از آن تجاوز نمی تواند کرد؟
۲۳ اما این قوم، دل فتنه انگیز و متمرد دارند. ایشان فتنه انگیخته و رفتهاند.
۲۴ و در دلهای خود نمی گویند که از یهوه خدای خود بترسیم که باران اول و آخر را در موسمش میبخشد و هفته های معین حصاد را به جهت ما نگاه میدارد.
۲۵ خطایای شما این چیزها را دور کرده و گناهان شما نیکویی را از شما منع نموده است.
۲۶ زیرا در میان قوم من شریران پیدا شدهاند که مثل کمین نشستن صیادان در کمین مینشینند. دامها گسترانیده، مردم را صید میکنند.
۲۷ مثل قفسی که پر از پرندگان باشد، همچنین خانه های ایشان پر از فریب است و از این جهت بزرگ و دولتمند شدهاند.
۲۸ فربه و درخشنده میشوند و در اعمال زشت هم از حد تجاوز میکنند. دعوی یعنی دعوی یتیمان را فیصل نمی دهند و با وجود آن کامیاب میشوند و فقیران را دادرسی نمی کنند.
۲۹ وخداوند میگوید: آیا بهسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟
۳۰ امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است.
۳۱ انبیا به دروغ نبوت میکنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی مینمایند و قوم من این حالت را دوست میدارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟«

ای بنی بنیامین ازاورشلیم فرار کنید و کرنا را در تقوع بنوازید و علامتی بر بیت هکاریم برافرازید زیرا که بلایی از طرف شمال و شکست عظیمی روخواهد داد.
۲ ومن آن دختر جمیل ولطیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهم ساخت.
۳ وشبانان با گله های خویش نزدوی خواهند آمد وخیمه های خود را گرداگرد او برپا نموده، هریک در جای خود خواهند چرانید.
۴ بااوجنگ را مهیاسازید وبرخاسته، در وقت ظهر برآییم. وای برمازیرا که روز روبه زوال نهاده است وسایه های عصر دراز میشود.
۵ برخیزید! ودر شب برآییم تا قصرهایش را منهدم سازیم.
۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می فرماید: «درختان را قطع نموده، مقابل اورشلیم سنگر برپا نمایید. زیرا این است شهری که سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تمام ظلم است.
۷ مثل چشمه های که آب خود را می جوشاند همچنان اوشرارت خویش را می جوشاند. ظلم وتاراج دراندرونش شنیده میشود وبیماریها وجراحات دایم درنظر من است.
۸ ای اورشلیم، تادیب را بپذیر مبادا جان من از تو بیزار شود وتو را ویران وزمین غیر مسکون گردانم.»
یهوه صبایوت چنین میگوید که «قیه اسرائیل را مثل موخوشه چینی خواهند کرد پس مثل کسیکه انگور میچیند دست خود را بر شاخه هایش برگرداند.»
کیستند که به ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا بشنوند. هان گوش ایشان نامختون است که نتوانند شنید. اینک کلام خداوند برای ایشان عار گردیده است ودر آن رغبت ندارند.
۱۱ ومن از حدت خشم خداوند پرشدهام واز خودداری خسته گردیدهام پس آن را در کوچه ها بر اطفال وبر مجلس جوانان با هم بریز. زیرا که شوهر وزن هردو گرفتار خواهند شد وشیخ با دیرینه روز.
۱۲ وخانهها ومزرعهها وزنان ایشان باهم از آن دیگران خواهند شد زیرا خداوند میگوید که «ست خود را به ضد ساکنان این زمین دراز خواهم کرد.
۱۳ چونکه جمیع ایشان چه خرد وچه بزرگ، پراز طمع شده اند وهمگی ایشان چه نبی وچه کاهن، فریب را بعمل میآورند.
۱۴ وجراحت قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه میگویند سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست.»
آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل گردیدند؟ نی ابدخجل نشدند بلکه حیارا احساس نمودند. بنابراین خداوند می گوید که «رمیان افتادگان خواهند افتاد وحینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید.»
خداوند چنین میگوید: «رطریق ها بایستید وملاحظه نمایید ودرباره طریق های قدیم سوال نمایید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیابید، لیکن ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد.
۱۷ ومن پاسبانان بر شما گماشتم) ه میگفتند: (به آواز کرنا گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد.
۱۸ پس ای امت ها بشنوید وای جماعت آنچه را که درمیان ایشان است بدانید!
ای زمین بشنو اینک من بلایی براین قوم میآورم که ثمره خیالات ایشان خواهد بود زیرا که به کلام من گوش ندادند وشریعت مرا نیز ترک نمودند.
۲۰ چه فایده دارد که بخور از سبا وقصب الذریره از زمین بعید برای من آورده میشود. قربانی های سوختنی شما مقبول نیست و ذبایح شما پسندیده من نی.»
بنابراین خداوند چنین میگوید: «اینک من پیش روی این قوم سنگهای لغزش دهنده خواهم نهاد وپدران وپسران باهم از آنها لغزش خواهند خورد وساکن زمین با همسایهاش هلاک خواهند شد.»
خداوند چنین میگوید: «اینک قومی از زمین شمال میآورم وامتی عظیم از اقصای زمین خواهند برخاست.

۲۳ و کمان ونیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکیش میباشند که ترحم ندارند. به آواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود
وبراسبان سوار شده، مثل مردان جنگی به ضد تو ای دختر صهیون صف آرایی خواهند کرد.»
آوازه این را شنیدیم ودستهای ما سست گردید. تنگی ودرد مثل زنی که میزاید ما را درگرفته است.
۲۵ به صحرا بیرون مشوید وبه راه مروید زیرا که شمشیر دشمنان وخوف از هر طرف است.
۲۶ ای دختر قوم من پلاس بپوش وخویشتن را در خاکستر بغلطان. ماتم پسر یگانه ونوحه گری تلخ برای خود بکن زیرا که
تاراج کننده ناگهان بر ما میآید.
۲۷ تو را در میان قوم خود امتحان کننده وقلعه قرار دادم تا راههای ایشان را بفهمی وامتحان کنی.
۲۸ همه ایشان سخت متمرد شده اند وبرای نمامی کردن گردش میکنند. برنج وآهن میباشند وجمیع ایشان فساد کننده اند.
۲۹ دم پر زور میدمد وسرب در آتش فانی میگردد وقالگر عبث قال میگذارد زیرا که شریران جدا نمی شوند.
۳۰ نقره ترک شده نامیده میشوند زیرا خداوند ایشان را ترک کرده است.

بطالت خدایان غیر

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:
»ه دروازه خانه خداوند بایست واین کلام را در آنجا ندا کرده، بگو: ای تمامی یهودا که به این دروازهها داخل شده، خداوند را سجده
مینمایید کلام خداوند را بشنوید.
۳ یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: طریقها واعمال خود را اصلاح کنید ومن شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید.
۴ به سخنان دروغ توکل منمایید ومگویید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه این است.
۵ زیرا اگر به تحقیق طریقها واعمال خود را اصلاح کنید وانصاف را در میان یکدیگر بعمل آورید،
وبر غریبان ویتیمان وبیوهزنان ظلم ننمایید وخون بیگناهان را در این مکان نریزید وخدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید،
آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد دادهام ساکن خواهم گردانید.
۸ اینک شما به سخنان دروغی که منفعت ندارد توکل مینمایید.
۹ آیا مرتکب دزدی وزنا وقتل نمی شوید وبه دروغ قسم نمی خورید وبرای بعل بخور نمی سوزانید؟ وآیا خدایان غیر را که نمی شناسید
پیروی نمی نمایید؟
وداخل شده، به حضور من در این خانهای که به اسم من مسمی است میایستید ومیگویید که به گردن تمام این رجاسات سپرده شدهایم.
۱۱ آیا این خانهای که به اسم من مسمی است در نظر شما مغاره دزدان شده است؟ وخداوند میگوید: اینک من نیز این را دیدهام.
۱۲ لکن به مکان من که در شیلو بود ونام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید وآنچه را که بهسبب شرارت قوم خود اسرائیل
به آنجا کردهام ملاحظه نمایید.
۱۳ پس حال خداوند میگوید: ازآنرو که تمام این اعمال را بجاآوردید باآنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده، سخن راندم امانشنیدید
وشما را خواندم اما جواب ندادید.
۱۴ ازاین جهت به این خانهای که به اسم من مسمی است وشما به آن توکل دارید وبه مکانی که به شما وبه پدران شما دادم به نوعی که
به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد.
۱۵ وشما را از حضور خود خواهم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرایم را راندم.
۱۶ پس تو برای این قوم دعا مکن وبه جهت ایشان آواز تضرع واستغاثه بلند منما ونزد من شفاعت مکن زیرا که من تو را اجابت نخواهم
نمود.
۱۷ آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوچههای اورشلیم میکنند نمی بینی؟
پسران، هیزم جمع میکنند وپدران، آتش میافروزند وزنان، خمیر می سرشند تا قرصهایی برای ملکهآسمان بسازند وهدایای ریختنی برای
خدایان غیر ریخته مرا متغیر سازند.

۱۹ اما خداوند میگوید آیا مرا متغیر میسازند؟ نی بلکه خویشتن را تا رویهای خود را رسوا سازند.
۲۰ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان بر انسان و بر بهایم و بر درختان صحرا و بر محصول زمین ریخته خواهد شد و افروخته شده، خاموش نخواهد گردید.
»هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: قربانی های سوختنی خود را بر ذبایح خویش مزید کنید و گوشت بخورید.
۲۲ زیرا که به پدران شما سخن نگفتم و در روزی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم آنها را درباره قربانی های سوختنی و ذبایح امر نفرمودم.
۲۳ بلکه ایشان را به این چیز امر فرموده، گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود و بهر طریقی که به شما حکم نمایم سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد.
۲۴ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه بر حسب مشورتها و سرکشی دل شریر خود رفتار نمودند و به عقب افتادند و پیش نیامدند.
۲۵ از روزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم.
۲۶ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه گردن خویش را سخت نموده، از پدران خود بدتر عمل نمودند.
۲۷ پس تو تمامی این سخنان را به ایشان بگو اما تو را نخواهند شنید و ایشان را بخوان اما ایشان تو را جواب نخواهند داد.
۲۸ و به ایشان بگو: اینان قومی میباشند که قول یهوه خدای خویش را نمی شنوند و تادیب نمی پذیرند زیرا راستی نابود گردیده و از دهان ایشان قطع شده است.
۲۹)ی اورشلیم (موی خود را تراشیده، دور بینداز و بر بلندیها آواز نوحه برافراز زیرا خداوند طبقه مغضوب خود را رد و ترک نموده است.

وادی حنوم

»ونکه خداوند میگوید بنی یهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و رجاسات خویش را در خانهای که به اسم من مسمی است برپا نموده، آن را نجس ساختند.
۳۱ و مکان های بلند خود را در توفت که در وادی ابن حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویش را در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بودم و بخاطر خویش نیاورده.
۳۲ بنابراین خداوند میگوید: اینک روزها میآید که آن بار دیگر به توفت و وادی ابن حنوم مسمی نخواهد شد بلکه به وادی قتل و در توفت دفن خواهند کرد تا جایی باقی نماند.
۳۳ ولاشهای این قوم خوراک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید.
۳۴ و از شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهم ساخت زیرا که آن زمین ویران خواهد شد.«

خداوند میگوید که»در آن زمان

استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای سرورانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد.
۲ و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سجده کرده اند پهن خواهند کرد و آنها را جمع نخواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود.
۳ و یهوه صبایوت میگوید که تمامی بقیه این قبیله شریر که باقی میمانند در هر مکانی که باقیمانده باشند و من ایشان را بسوی آن رانده باشم مرگ را بر حیات ترجیح خواهند داد.

گناه و مجازات

»ایشان را بگو خداوند چنین میفرماید: اگر کسی بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت نخواهد نمود؟

پس چرا این قوم اورشلیم به ارتداد دایمی مرتد شده‌اند و به فریب متمسک شده، از بازگشت نمودن ابا می‌نمایند؟
من گوش خود را فرا داشته، شنیدم اما به راستی تکلم ننمودند و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نگفته است چه کرده‌ام بلکه هر یک مثل اسبی که به جنگ میدود به راه خود رجوع می‌کند.
۷ لقلق نیز در هوا موسم خود را می‌داند و فاخته و پرستوک و کلنگ زمان آمدن خود را نگاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوند را نمی‌دانند.
۸ چگونه می‌گویید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است. به تحقیق قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل مینماید.
۹ حکیمان شرمنده و مدهوش و گرفتار شده‌اند. اینک کلام خداوند را ترک نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند.
۱۰ بنابراین زنان ایشان را به دیگران خواهم داد و مزرعه‌های ایشان را به مالکان دیگر. زیرا که جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ پر از طمع میباشند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن به فریب عمل مینمایند.
۱۱ و جراحات قوم مرا اندک شفایی داده‌اند چونکه می‌گویند سلامتی است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست.
۱۲ آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل گردیدند؟ نی ابدا خجل نشدند بلکه حیا را احساس ننمودند بنابراین خداوند می‌گوید: در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید.»
خداوند می‌گوید: «یشان را بالکل تلف خواهم نمود که نه انگور بر مو و نه انجیر بر درخت انجیر یافت شود و برگ پژمرده خواهد شد و آنچه به ایشان بدهم از ایشان زایل خواهد شد.»
پس ما چرا مینشینیم؟ جمع بشوید تا به شهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیرا که یهوه خدای ما ما را ساکت گردانیده و آب تلخ به ما نوشانیده است زانرو که به خداوند گناه ورزیده‌ایم.
۱۵ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشفتگی پدید آمد.
۱۶ صهیل اسبان او از دان شنیده شد و از صدای شیهه زورآورانش تمامی زمین متزلزل گردید زیرا که آمده‌اند و زمین و هرچه در آن است و شهر و ساکنانش را خورده‌اند.
۱۷ زیرا خداوند می‌گوید: «ینک من در میان شما مارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را افسون نتوان کرد و شما را خواهند گزید.»
کاش که از غم خود تسلی میبافتم. دل من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است.
۱۹ اینک آواز تضرع دختر قوم من از زمین دور می‌آید که آیا خداوند در صهیون نیست و مگر پادشاهش در آن نیست پس چرا خشم مرا به بتهای خود و اباطیل بیگانه به هیجان آوردند؟
موسم حصاد گذشت و تابستان تمام شد و ما نجات نیافتیم.
۲۱ بهسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شده و ماتم گرفته‌ام و حیرت مرا فرو گرفته است.
۲۲ آیا بلسان در جلعاد نیست و طبیبی در آن نی؟ پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است؟

کاش که سر من آب میبود و چشمانم

چشمه اشک. تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود گریه میکردم.
۲ کاش که در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان میرفتم چونکه همگی ایشان زناکار و جماعت خیانت کارند.
۳ زبان خویش را مثل کمان خود به دروغ میکشند. در زمین قوی شده‌اند اما نه برای راستی زیرا خداوند میگوید: «زشرارت به شرارت ترقی میکنند و مرا نمی‌شناسند.»
هریک از همسایه خویش باحذر باشید و به هیچ برادر اعتماد منمایید زیرا هر برادر از پادرمی‌آورد و هر همسایه به نمامی گردش میکند.
۵ و هر کس همسایه خود را فریب میدهد و ایشان براستی تکلم نمی‌نمایند و زبان خود را به دروغگویی آموخته‌اند و از کج‌رفتاری خسته شده‌اند.

۶ خداوند میگوید که »سکن تو در میان فریب است و از مکر خویش نمی خواهند که مرا بشناسند.«
بنابراین یهوه صبایوت چنین میگوید: »ینک من ایشان را قال گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیرا بهخاطر دختر قوم خود چه توانم کرد؟
زبان ایشان تیر مهلک است که به فریب سخن میراند. به زبان خود با همسایه خویش سخنان صلحآمیز میگویند، اما در دل خود برای او کمین میگذارند.«
پس خداوند می گوید: »یا بهسبب این چیزها ایشان را عقوبت نرسانم و آیا جانم از چنین قومی انتقام نکشد؟«
برای کوهها گریه و نوحه گری و برای مرتعهای بیابان ماتم برپا میکنم زیرا که سوخته شده است و احدی از آنها گذر نمی کند و صدای مواشی شنیده نمی شود. هم مرغان هوا و هم بهایم فرار کرده و رفتهاند.
۱۱ و اورشلیم را به تودهها و ماوای شغالها مبدل میکنم و شهرهای یهودا را ویران و غیر مسکون خواهم ساخت.
۱۲ کیست مرد حکیم که این را بفهمد و کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد تا از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که احدی از آن گذر نمی کند.
پس خداوند میگوید: »ونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند و آواز مرا نشنیدند و در آن سلوک ننمودند،
بلکه پیروی سرکشی دل خود را نمودند، و از عقب بعلیم که پدران ایشان آنها را به ایشان آموختند رفتند.«
ازاین جهت یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: »ینک من افسنتین را خوراک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید.
۱۶ و ایشان را در میان امت هایی که ایشان و پدران ایشان آنها را نشناختند پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک نمایم.«
یهوه صبایوت چنین میگوید: »فکر کنید و زنان نوحه گر را بخوانید تا بیایند و در پی زنان حکیم بفرستید تا بیایند.«
و ایشان تعجیل نموده، برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما اشکها بریزد و مژگان ما آبها جاری سازد.
۱۹ زیرا که آواز نوحه گری از صهیون شنیده میشود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل گردیدیم چونکه زمین را ترک کردیم و مسکن های ما ما را بیرون انداختهاند.
۲۰ پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید و گوشهای شما کلام دهان او را بپذیرد و شما به دختران خود نوحه گری را تعلیم دهید و هر زن به همسایه خویش ماتم را.
۲۱ زیرا موت به پنجره های ما برآمده، به قصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانان را از چهارسوها منقطع سازد.
خداوند چنین میگوید: » گو که لاشهای مردمان مثل سرگین بر روی صحرا و مانند بافه در عقب درو گرافتاده است و کسی نیست که آن را برچیند.«
خداوند چنین میگوید: » کیم، از حکمت خود فخر ننماید و جبار، از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند از دولت خود افتخار نکند.
۲۴ بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا میشناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا میآورم زیرا خداوند میگوید در این چیزها مسرور میباشم.«
خداوند میگوید: »ینک ایامی میآید که نامختونان را با مختونان عقوبت خواهم رسانید.
۲۶ یعنی مصر و یهودا و ادوم و بنی عمون و موآب و آنانی را که گوشه های موی خود را می تراشند و در صحرا ساکنند. زیرا که جمیع این امتها نامختونند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختونند.«

خداوند و بتها

ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما میگوید بشنوید!
خداوند چنین میگوید: »ریق امتها را یاد مگیرید و از علامات افلاک مترسید زیرا که امتها از آنها میترسند.
۳ چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی از جنگل با تبر می برند که صنعت دستهای نجار میباشد.

۴ وآن را به نقره و طلا زینت داده، با میخ و چکش محکم میکنند تا متحرک نشود.
۵ وآنها مثل مترس در بوستان خیار میباشند که سخن نمی توانند گفت وآنها را میباید برداشت چونکه راه نمی توانند رفت. ازآنها مترسید زیرا که ضرر نتوانند رسانید و قوت نفع رسانیدن هم ندارند.»
ای یهوه مثل تو کسی نیست! تو عظیم هستی واسم تو در قوت عظیم است!
ای پادشاه امت ها کیست که از تو نترسد زیرا که این به تو میشاید چونکه در جمیع حکیمان امتها و در تمامی ممالک ایشان مانند تو کسی نیست.
۸ جمیع ایشان وحشی واحمق میباشند تادیب اباطیل چوب)ت(است.
۹ نقره کوبیده شده از ترشیش وطلا از اوفاز که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد میآورند. لاجورد وارغوان لباس آنها و همه اینها عمل حکمت پیشگان است.
۱۰ اما یهوه خدای حق است واو خدای حی وپادشاه سرمدی میباشد. از غضب او زمین متزلزل میشود وامتها قهر او را متحمل نتوانند شد.
۱۱ به ایشان چنین بگویید:» دایانی که آسمان وزمین را نساختهاند از روی زمین واز زیر آسمان تلف خواهند شد.»
او زمین را به قوت خود ساخت وربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود وآسمان را به عقل خود گسترانید.
۱۳ چون آواز می دهد غوغای آبها در آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین برمی آورد وبرقها برای باران میسازد وبادها را از خزانه های خود بیرون میآورد.
۱۴ جمیع مردمان وحشیاند ومعرفت ندارند وهر که تمثالی میسازد نخجل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده او دروغ است ودر آن هیچ نفس نیست.
۱۵ آنها باطل و کار مسخرگی میباشد در روزی که به محاکمه میآیند تلف خواهند شد.
۱۶ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است واسرائیل عصای میراث وی است واسم او یهوه صبایوت میباشد.
ای که در تنگی ساکن هستی، بسته خود را از زمین بردار!
زیرا خداوند چنین میگوید:» ینک من این مرتبه ساکنان این زمین را از فلاخن خواهم انداخت وایشان را به تنگ خواهم آورد تا بفهمند.»
وای بر من به سبب صدمه من.
خیمه من خراب شد وتمامی طنابهای من گسیخته گردید، پسرانم از من بیرون رفته، نایاب شدند. کسی نیست که خیمه مرا پهن کند وپرده های مرا برپا نماید.
۲۱ زیرا که شبانان وحشی شدهاند وخداوند را طلب نمی نمایند بنابراین کامیاب نخواهند شد وهمه گله های ایشان پراکنده خواهد گردید.
۲۲ اینک صدای خبری میآید واضطراب عظیمی از دیار شمال. تا شهرهای یهودا ویران وماوای شغالها سازد.

دعای ارمیا

ای خداوند میدانم که طریق انسان از آن او نیست وآدمی که راه میرود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمی باشد.
۲۴ ای خداوند مرا تادیب نما اما به انصاف ونه به غضب خود مبادا مرا ذلیل سازی.
۲۵ غضب خویش را بر امتهایی که تو را نمی شناسند بریز. وبر قبیله هایی که اسم تو را نمی خوانند، زیرا که ایشان یعقوب را خوردند واو را بلعیده، تباه ساختند ومسکن او را خراب نمودند.

شکستن عهد

این است کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:
»لام این عهد را بشنوید وبه مردان یهودا وساکنان اورشلیم بگویید.
۳ وتو به ایشان بگو یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: ملعون باد کسیکه کلام این عهد را نشنود.
۴ که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از کوره آهنین بیرون آوردم امر فرموده، گفتم قول مرا بشنوید وموافق هرآنچه به شما امر بفرمایم آن را بجا بیاورید تا شما قوم من باشید ومن خدای شما باشم.

۵ وتاقسمی را که برای پدران شما خوردم وفا نمایم که زمینی را که به شیر وعسل جاری است چنانکه امروز شده است به ایشان بدهم.»
پس من در جواب گفتم: «ی خداوند آمین.»
پس خداوند مرا گفت: «مام این سخنان را در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم ندا کرده، بگو که سخنان این عهد را بشنوید وآنها را بجاآورید.
۷ زیرا از روزی که پدران شما را از زمین مصر برآوردم تا امروز ایشان را تاکید سخت نمودم وصبح زود برخاسته، تاکید نموده، گفتم قول مرا بشنوید.
۸ اما نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه پیروی سرکشی دل شریر خود را نمودند. پس تمام سخنان این عهد را بر ایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آن را وفا نمایند اما وفا ننمودند.»
وخداوند مرا گفت: «تبانی در میان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم پیدا شده است.
۱۰ به خطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند برگشتند وایشان خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت نمودند. وخاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی را که با پدران ایشان بسته بودم شکستند.»
بنابراین خداوند چنین میگوید: «یک من بلایی را که از آن نتوانند رست بر ایشان خواهم آورد. ونزد من استغاثه خواهند کرد اما ایشان را اجابت نخواهم نمود.
۱۲ وشهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم رفته، نزد خدایانی که برای آنها بخور میسوزانیدند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشان را نجات نخواهند داد.
۱۳ زیرا که ای یهودا شماره خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد و برحسب شماره کوچه های اورشلیم مذبح های رسوایی برپا داشتید یعنی مذبحها به جهت بخور سوزانیدن برای بعل.
۱۴ پس تو برای این قوم دعا مکن وبه جهت ایشان آواز تضرع واستغاثه بلند منما زیرا که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخوانند ایشان را اجابت نخواهم نمود.
۱۵ محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه شرارت ورزیده است. آیا نذرها و گوشت مقدس میتواند گناه تو را از تو دور بکند؟ آنگاه میتوانستی وجد نمایی.»
خداوند تو را زیتون شاداب که به میوه نیکو خوشنما باشد مسمی نموده. اما به آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش شکسته گردید.
۱۷ زیرا یهوه صبایوت که تو را غرس نموده بود بلایی بر تو فرموده است به سبب شرارتی که خاندان اسرائیل وخاندان یهودا به ضد خویشتن کردند وبرای بعل بخور سوزانیده، خشم مرا به هیجان آوردند.

نقشه بضد ارمیا

وخداوند مرا تعلیم داد پس دانستم. آنگاه اعمال ایشان را به من نشان دادی.
۱۹ ومن مثل بره دست آموز که به مذبح برند بودم. ونمی دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، میگفتند: «رخت را با میوه اش ضایع سازیم وآن را از زمین زندگان قطع نماییم تا اسمش دیگر مذکور نشود.»
اما ای یهوه صبایوت که داور عادل وامتحان کننده باطن ودل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم.
لهذا خداوند چنین میگوید: «درباره اهل عناتوت که قصد جان تو دارند ومیگویند به نام یهوه نبوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی.
ازاین جهت یهوه صبایوت چنین میگوید: اینک بر ایشان عقوبت خواهم رسانید. وجوانان ایشان به شمشیر خواهند مرد و پسران ودختران ایشان از گرسنگی هلاک خواهند شد.
۲۳ وبرای ایشان بقیه ای نخواهد ماند زیرا که من بر اهل عناتوت در سال عقوبت ایشان بلایی خواهم رسانید.»

شکایت ارمیا

ای خداوند تو عادل تر هستی از اینکه من با تو محاجه نمایم. لیکن درباره احکامت با تو سخن خواهم راند. چرا راه شریران برخوردار میشود و جمیع خیانتکاران ایمن میباشند؟
تو ایشان را غرس نمودی پس ریشه زدند و نمو کرده، میوه نیز آوردند. تو به دهان ایشان نزدیکی، اما از قلب ایشان دور.
۳ اما تو ای خداوند مرا میشناسی و مرا دیده، دل مرا نزد خود امتحان کردهای. ایشان را مثل گوسفندان برای ذبح بیرون کش و ایشان را به جهت روز قتل تعیین نما.
۴ زمین تا به کی ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحرا خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان بهسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند زیرا میگویند که او آخرت ما را نخواهد دید.

جواب خداوند

اگر وقتی که با پیادگان دویدی تو را خسته کردند پس چگونه با اسبان میتوانی برابری کنی؟ و هر چند در زمین سالم، ایمن هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟
زیرا که هم برادرانت و هم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند میکنند پس اگرچه سخنان نیکو به تو بگویند ایشان را باور مکن.
من خانه خود را ترک کرده، میراث خویش را دور انداختم. و محبوبه خود را بهدست دشمنانش تسلیم نمودم.
۸ و میراث من مثل شیر جنگل برای من گردید. و به ضد من آواز خود را بلند کرد از این جهت از او نفرت کردم.
۹ آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاری رنگارنگ که مرغان دور او را گرفته باشند شده است؟ بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده، آنها را بیاورید تا بخورند.
۱۰ شبانان بسیار تاکستان مرا خراب کرده، میراث مرا پایمال نمودند. و میراث مرغوب مرا به بیابان ویران مبدل ساختند.
۱۱ آن را ویران ساختند و آن ویران شده نزد من ماتم گرفته است. تمامی زمین ویران شده، چونکه کسی این را در دل خود راه نمی دهد.
۱۲ بر تمامی بلندیهای صحرا، تاراج کنندگان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کنار زمین تا کنار دیگرش هلاک میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست.
۱۳ گندم کاشتند و خار درویدند، خویشتن را به رنج آورده، نفع نبردند. و از محصول شما بهسبب حدت خشم خداوند خجل گردیدند.
خداوند درباره جمیع همسایگان شریر خود که ضرر میرسانند به ملکی که قوم خود اسرائیل را مالک آن ساخته است چنین میگوید:
»ینک ایشان را از آن زمین برمی کنم و خاندان یهودا را از میان ایشان برمی کنم.
۱۵ و بعد از برکندن ایشان رجوع خواهم کرد و بر ایشان ترحم خواهم نمود و هر کس از ایشان را به ملک خویش و هر کس را به زمین خود باز خواهم آورد.
۱۶ و اگر ایشان طریق های قوم مرا نیکو یاد گرفته، به اسم من یعنی به حیات یهوه قسم خورند چنانکه ایشان قوم مرا تعلیم دادند که به بعل قسم خورند، آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد.
۱۷ اما اگر نشنوند آنگاه آن امت را بالکل برکنده، هلاک خواهم ساخت.« کلام خداوند این است.

کمربند کتانی

خداوند به من چنین گفت که »رو و کمربند کتانی برای خود بخر و آن را به کمر خود ببند و آن را در آب فرو مبر.«
پس کمربند را موافق کلام خداوند خریدم و به کمر خود بستم.
۳ و کلام خداوند بار دیگر به من نازل شده، گفت:
»ین کمربند را که خریدی و به کمر خود بستی بگیر و به فرات رفته، آن را در شکاف صخره پنهان کن.«
پس رفتم و آن را در فرات برحسب آنچه خداوند به من فرموده بود پنهان کردم.

۶ وبعدازمرورایام بسیارخداوندمرا گفت:»رخاسته،به فرات برووکمربندی را که تورا امر فرمودم که درآنجا پنهان کنی ازآنجا بگیر.»
پس به فرات رفتم وکنده کمربندرا ازجایی که آن راپنهان کرده بودم گرفتم واینک کمربندپوسیده ولایق هیچکارنبود.
وکلام خداوندبه من نازل شده، گفت:
»داوندچنین میفرماید:تکبریهوداوتکبرعظیم اورشلیم راهمچنین تباه خواهم ساخت.
۱۰ واین قوم شریری که ازشنیدن قول من ابانموده، سرکشی دل خودراپیروی مینمایندودرعقب خدایان غیررفته،آنهاراعبادت وسجده میکنند، مثل این کمربندی که لایق هیچکارنیست خواهندشد.
۱۱ زیرا خداوندمیگوید: چنانکه کمربندبه کمرآدمی میچسبد، همچنان تمامی خاندان اسرائیل وتمامی خاندان یهودارابه خویشتن چسبانیدم تابرای من قوم واسم ونخروزینت باشندامانشنیدند.
۱۲ پس این کلام رابه ایشان بگو:یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: هرمشک ازشراب پرخواهدشدوایشان به توخواهند گفت: مگرمانمی دانیم که هرمشک ازشراب پرخواهدشد؟
پس به ایشان بگو: خداوندچنین میگوید: جمیع ساکنان این زمین رابایادشاهانی که بر کرسی داود مینشینندو کاهنان وانبیاوجمیع سکنه اورشلیم رابه مستی پرخواهم ساخت.
۱۴ وخداوندمیگوید: ایشان رایعنی پدران وپسران رابایکدیگربهم خواهمانداخت. ازهلاک ساختن ایشان شفقت ورافت ورحمت نخواهم نمود.»

هشداردرمورداسارت

بشنویدوگوش فراگیریدومغرورمشویدزیراخداوندتکلم مینماید.
۱۶ برای یهوه خدای خودجلال راتوصیف نمایید قبل ازآنکه تاریکی راپدیدآوردوپایهای شمابر کوههای ظلمت بلغزد. وچون منتظرنورباشیدآن رابه سایه موت مبدل ساخته، به ظلمت غلیظ تبدیل نماید.
۱۷ واگراین رانشنوید، جان من درخفابهسبب تکبرشما گریه خواهد کردوچشم من زارزار گریسته، اشکهاخواهدریخت ازاین جهت که گله خداوندبه اسیری برده شده است.
۱۸ به پادشاه وملکه بگو:»ویشتن رافروتن ساخته، بنشینیدزیرا که افسرهایعنی تاجهای جلال شماافتاده است.
شهرهای جنوب مسدودشده، کسی نیست که آنهارامفتوح سازد. وتمامی یهوداسیرشده، بالکل به اسیری رفته است.
۲۰ چشمان خودرابلند کرده، آنانی را که ازطرف شمال میآیندبنگرید. گلهای که به تودادهشدوگوسفندان زیبایی توکجا است؟
اماچون اویارانت رابه حکمرانی تونصب کندچه خواهی گفت؟چونکه توایشان رابرضررخودآموخته کردهای. آیادردها مثل زنی که میزایدتورافرونخواهد گرفت؟
واگردردل خودگویی این چیزهاچرابه من واقع شده است،)دانکه(بهسبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده وپاشنه هایت به زوربرهنه گردیده است.
۲۳ آیاحبشی،پوست خودراتبدیل تواندنمودیاپلنگ، پیسه های خویش را؟آنگاه شمانیز که به بدی کردن معتادشدهایدنیکویی توانید کرد؟
ومن ایشان رامثل کاه که پیش روی بادصحرارانده شودپراکنده خواهم ساخت.»
خداوندمیگوید:»رعه تونصیبی که ازجانب من برای توپیموده شده این است، چونکه مرافراموش کردی وبه دروغ اعتمادنمودی.
۲۶ پس من نیزدامنهایت راپیش روی تومنکشف خواهم ساخت ورسوایی تودیده خواهدشد.
۲۷ فسق وشیهه های تووزشتی زنا کاری تورجاسات تورابرتلهای بیابان مشاهده نمودم. وای برتوای اورشلیم تابه کی دیگر طاهرنخواهی شد«!

قحطی وشمشیر

کلام خداوند که درباره خشک سالی به ارمیا نازل شد.
»هودانوحه گری میکندودروازه هایش کاهیده شده، ماتمکنان برزمین مینشینندوفریادا ورشلیم بالا میرود.
۳ وشرفای ایشان صغیران ایشان رابرای آب میفرستندونزد حفره هامی روندوآب نمی یابندوباظرفهای خالی برگشته، خجل ورسوا میشوندوسرهای خودرامی پوشانند.
۴ بهسبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران برجهان نباریده است. فلاحان خجل شده، سرهای خودرامیپوشانند.
۵ بلکه غزالهانیزدرصحرامیزایندوولا دخودرا(رک میکنند چونکه هیچ گیاه نیست.
۶ وگورخران بربلندیهاایستاده، مثل شغالهابرای بادم میزنندوچشمان آنها کاهیده میگردد چونکه هیچ علفی نیست.«
ای خداوندا گرچه گناهان مابرماشهادت میدهدامابهخاطراسم خودعمل نمازیرا که ارتدادهای مابسیارشده است وبه توگناه ورزیدهایم.
۸ ای تو که امیداسرائیل ونجاتدهنده اودروقت تنگی میباشی چرامثل غریبی درزمین ومانندمسافری که برای شبی خیمه میزند شدهای؟
چرامثل شخص متحیرومانندجباری که نمی تواندنجات دهدهستی؟اماتوای خداوندردرمیان ماهستی ومابه نام تونامیده شدهایم پس مارا ترک منما.
خداوندبه این قوم چنین میگوید:»یشان به آواره گشتن چنین مایل بودهاندوپایهای خودرابازنداشتند. بنابراین خداوندایشان رامقبول نکرودحال عصیان ایشان رابه یادآورده، گناهایشان راجزاخواهدداد.«
وخداوندبه من گفت:»رای خیریت این قوم دعامنما!
چون روزه گیرندناله ایشان رانخواهم شنیدوچون قربانی سوختنی وهدیه آردی گذرانندایشان راقبول نخواهم فرمودبلکه من ایشان رابه شمشیروقحط ووباهلاک خواهم ساخت.«
پس گفتم:»های خداوندیهوه اینک انبیابه ایشان میگویند که شمشیرراخواهیددیدوقحطی به شمانخواهدرسیدبلکه شمارادراین مکان سلامتی پایدارخواهم داد.«
پس خداوندمرا گفت:»ین انبیابه اسم من به دروغ نبوت میکنند. من ایشان رانفرستادم وبه ایشان امری نفرمودم وتکلم ننودم، بلکه ایشان به رویاهای کاذب وسحروبطالت ومکرهای خویش برای شمانبوت میکنند.
۱۵ بنابراین خداوندد رباره این انبیا که به اسم من نبوت میکنندومن ایشان رانفرستادهام ومیگویند که شمشیروقحط دراین زمین نخواهد شدمیگویدکه این انبیابه شمشیروقحط کشته خواهند شد.
۱۶ واین قومی که برای ایشان نبوت میکنند درکوچه های اورشلیم بهسبب قحط وشمشیرانداخته خواهندشدوکسی نخواهدبود که ایشان وزنان ایشان وپسران ودختران ایشان رادفن کندزیرا که شرارت ایشان رابرایشان خواهم ریخت.
۱۷ پس این کلام رابه ایشان بگو:چشمان من شبانهروزاشک میریزدوآرامی ندارد زیرا که آن دوشیزه یعنی دخترقوم من به شکستگی عظیم وصدمه بینهایت سخت شکسته شده است.
۱۸ اگربه صحرابیرون روم اینک کشتگان شمشیرواگربه شهرداخل شوم اینک بیماران ازگرسنگی. زیرا که هم انبیاوکهنه در زمین تجارت میکنندوهیچ نمی دانند.«
آیایهودارابالکل ترک کردهای وآیاجانت صهیون رامکروه داشته است؟چرامارا چنان زدهای که برای ماهیچ علاجی نیست؟ برای سلامتی انتظار کشیدیم اماهیچ خیری نیامدوبرای زمان شفاواینک اضطراب پدیدآمد.
۲۰ ای خداوندبه شرارت خودوبه عصیان پدران خویش اعتراف مینماییم زیرا که به توگناه ورزیدهایم.
۲۱ بهخاطراسم خودمارادمنما. کرسی جلال خویش راخوارمشمار. عهدخودرا که بامابستی به یادآورده،آن رامشکن.
۲۲ آیادرمیان اباطیل امتهاهستند که باران ببارانندوآیاآسمان میتواندبارش بدهد؟مگرتوای یهوه خدای ماهمان نیستی وبه تواميدوار هستیم چونکه توفاعل همه اینکارهامیباشی.

وخداوند مرا گفت:» گرچه هم موسی و سموئیل به حضور من میایستادند جان من به این قوم مایل نمی شد. ایشان را از حضور من دور انداز تا بیرون روند.
۲ واگر به تو بگویند به کجا بیرون رویم، به ایشان بگو: خداوند چنین میفرماید: آنکه مستوجب موت است به موت و آنکه مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه لایق اسیری است به اسیری.
۳ وخداوند میگوید: بر ایشان چهار قسم خواهم گماشت: یعنی شمشیر برای کشتن و سگان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای خوردن و هلاک ساختن.
۴ و ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. بهسبب منسی ابن حزقیا پادشاه یهودا و کارهایی که او در اورشلیم کرد.
۵ زیرا ای اورشلیم کیست که بر تو ترحم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسو برود تا از سلامتی تو بپرسد؟
خداوند میگوید: چونکه تو مرا ترک کرده، به عقب برگشتی من نیز دست خود را بر تو دراز کرده، تو را هلاک ساختم زیرا که از پشیمان شدن بیزار گشتم.
۷ و ایشان را در دروازه های زمین باغربال خواهم بیخت و قوم خود را بیاولا دساخته، هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکردند.
۸ بیوهزنان ایشان برایم از ریگ دریا زیاده شده اند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کنندهای خواهم آورد و ترس وآشفتگی را بر شهر ناگهان مستولی خواهم گردانید.
۹ زاینده هفت ولد زبون شده، جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسوا گردید. وخداوند میگوید: من بقیه ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرد.»
وای بر من که تو ای مادرم مرا مرد جنگجو و نزاع کننده ای برای تمامی جهان زاییدی. نه به ربوا دادم و نه به ربوا گرفتم. معهذا هریک از ایشان مرا لعنت میکنند.
۱۱ خداوند میگوید:» البته تو را برای نیکویی رها خواهم ساخت و هر آینه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متذلل خواهم گردانید.
۱۲ آیا آهن میتواند آهن شمالی و برنج را بشکند؟
توانگری و خزینه هایت را نه به قیمت، بلکه به همه گناهانت و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد.
۱۴ و تو را همراه دشمنانت به زمینی که نمی دانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده شما را خواهد سوخت.»
ای خداوند تو این را میدانی پس مرا بیاد آورده، از من تفقد نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیرغضبی خویش مرا تلف منما و بدان که بهخاطر تو رسوایی را کشیدهام.
۱۶ سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید. زیرا که به نام تو ای یهوه خدای صبایوت نامیده شدهام.
۱۷ در مجلس عشرت کنندگان ننشستم و شادی نمودم. بهسبب دست تو به تنهایی نشستم زیرا که مرا از خشم مملو ساختی.
۱۸ درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلک و علاج ناپذیر میباشد؟ آیا تو برای من مثل چشمه فریبنده و آب ناپایدار خواهی شد؟
بنابراین خداوند چنین میگوید:» گر بازگشت نمایی من بار دیگر تو را به حضور خود قایم خواهم ساخت و اگر نفایس را از ذلایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برگشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود.
۲۰ و من تو را برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میگوید: من برای نجات دادن و رهانیدن تو با تو هستم.
۲۱ و تو را از دست شریران خواهم رهانید و تو را از کف ستمکیشان فدیه خواهم نمود.»

روزبلا

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»رای خود زنی مگیر و تو را در این مکان پسران و دختران نباشد.
۳ زیرا خداوند درباره پسران و دخترانی که در این مکان مولود شوند و درباره مادرانی که ایشان را بزایند و پدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین میگوید:
۴ به بیماریهای مهلک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود. و به شمشیر و قحط تباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود.
۵ زیرا خداوند چنین میگوید: به خانه نوحه گری داخل مشو و برای ماتم گرفتن نرو و برای ایشان تعزیت منما زیرا خداوند میگوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خویش را از این قوم خواهم برداشت.
۶ هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شد. و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خویشتن را مجروح نخواهند ساخت و موی خود را نخواهند تراشید.
۷ و برای ماتم گری نان را پاره نخواهند کرد تا ایشان را برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیت را با ایشان برای پدر یا مادر ایشان هم نخواهند نوشید.
۸ و تو به خانه بزم داخل مشو و با ایشان برای اکل و شرب منشین.
۹ زیرا که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز داماد و آواز عروس را از این مکان خواهم برداشت.
۱۰ و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم بیان کنی و ایشان از تو بپرسند که خداوند از چه سبب تمامی این بلای عظیم را به ضد ما گفته است و عصیان و گناهی که به یهوه خدای خود ورزیدهایم چیست؟
۱۱ آنگاه تو به ایشان بگو: خداوند میگوید: از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت و سجده نمودند و مرا ترک کرده، شریعت مرا نگاه نداشتند.
۱۲ و شما از پدران خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هریک از شما سرکشی دل شریر خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتید.
۱۳ بنابراین من شما را از این زمین به زمینی که شما و پدران شما ندانستهاید خواهم انداخت و در آنجا شبانهروز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیرا که من بر شما ترحم نخواهم نمود.
۱۴ »بنابراین خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که باردیگر گفته نخواهد شد قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد.
۱۵ بلکه قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل را از زمین شمال و همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بود برآورد. زیرا من ایشان را به زمینی که به پدران ایشان دادهام بازخواهم آورد.
۱۶ خداوند میگوید: اینک ماهی گیران بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را صید نمایند و بعد از آن صیادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را از هر کوه و هر تل و از سوراخهای صخرهها شکار کنند.
۱۷ زیرا چشمانم بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان ایشان از چشمان من مخفی نی.
۱۸ و من اول عصیان و گناهان ایشان را مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین مرا به لاشهای رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرا به مکروهات خویش مملو ساختهاند.«
۱۹ ای خداوند که قوت من و قلعه من و در روز تنگی پناهگاه من هستی! امتها از کرانهای زمین نزد تو آمده، خواهند گفت: پدران ما جز دروغ و اباطیل و چیزهایی را که فایده نداشت وارث هیچ نشدند.
۲۰ آیا میشود که انسان برای خود خدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟
۲۱ »بنابراین هان این مرتبه ایشان را عارف خواهم گردانید یکدست خود و جبروت خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند دانست که اسم من یهوه است.«

»ناه یهودا به قلم آهنین و نوک الماس مرقوم است. و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبح های شما منقوش است.
۲ مادامی که پسران ایشان مذبح های خود و اشیریم خویش را نزد درختان سبز و بر تلهای بلند یاد میدارند،
ای کوه من که در صحرا هستی توانگری و تمامی خزاین تو را به تاراج خواهم داد و مکان های بلند تو را نیز بهسبب گناهی که در همه حدود خود ورزیده ای.
۴ و تو از خودت نیز ملک خویش را که به تو دادهام بیزرع خواهی گذاشت و دشمنانت را در زمینی که نمی دانی خدمت خواهی نمود زیرا آتشی در غضب من افروخته اید که تا به ابد مشتعل خواهد بود.»
خداوند چنین میگوید: »لعون باد کسیکه بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد.
۶ و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکان های خشک بیابان در زمین شوره غیر مسکون ساکن خواهد شد.»
مبارک باد کسیکه بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد.
۸ او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه های خویش را بسوی نهر پهن میکند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.
۹ دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند؟
»ن یهوه تفتیش کننده دل و آزماینده گرده ها هستم تا بهر کس برحسب راههایش و بر وفق ثمره اعمالش جزا دهم.»
مثل کبک که بر تخمهایی که ننهاده باشد بنشیند، همچنان است کسیکه مال را به بی انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آن را ترک خواهد کرد و در آخرت خود احمق خواهد بود.
۱۲ موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است.
۱۳ ای خداوند که امید اسرائیل هستی همگانی که تو را ترک نمایند خجل خواهند شد. آنانی که از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشمه آب حیات است ترک نمودهاند.
۱۴ ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مرا نجات بده، پس ناجی خواهم شد زیرا که تو تسبیح من هستی.
۱۵ اینک ایشان به من میگویند: »لام خداوند کجاست؟ الان واقع بشود.»
و اما من از بودن شبان برای پیروی تو تعجیل ننمودم و تو میدانی که یوم بلا را نخواستم. آنچه از لبهایم بیرون آمد به حضور تو ظاهر بود.
۱۷ برای من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من تویی.
۱۸ ستمکاران من خجل شوند اما من خجل نشوم. ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم. روز بلا را بر ایشان بیاور و ایشان را به هلاکت مضاعف هلاک کن.

تقدیس سبت

خداوند به من چنین گفت که »رو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل میشوند و از آن بیرون میروند و نزد همه دروازه های اورشلیم بایست.
۲۰ و به ایشان بگو: ای پادشاهان یهودا و تمامی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم که از این دروازهها داخل میشوید کلام خداوند را بشنوید!
خداوند چنین میگوید: بر خویشتن باحذر باشید و در روز سبت هیچ باری حمل نکنید و آن را داخل دروازه های اورشلیم مسازید.
۲۲ و در روز سبت هیچ باری از خانه های خود بیرون میاورید و هیچکار مکنید بلکه روز سبت را تقدیس نمایید چنانکه به پدران شما امر فرمودم.»
اما ایشان نشنیدند و گوش خود را افراشتند بلکه گردنهای خود را سخت ساختند تا نشنوند و تادیب را نپذیرند.
۲۴ و خداوند می گوید: » گر مرا حقیقت بشنوید و در روز سبت، هیچ باری از دروازه های این شهر داخل نسازید و روز سبت را تقدیس نموده، هیچکار در آن نکنید،
آنگاه پادشاهان و سروران بر کرسی داود نشسته و برارابهها و اسبان سوار شده، ایشان و سروران ایشان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم از دروازه های این شهر داخل خواهند شد و این شهر تا به ابد مسکون خواهد بود.

۲۶ وازشهرهای یهوداوازنواحی اورشلیم واززمین بنیامین وازهواری وکوهستان وجنوب خواهندآمدوقربانی های سوختنی
وذبایح وهدایای آردی وبخورخواهندآوردوذبایح تشکررابه خانه خداوندخواهندآورد.
۲۷ واگرمرانشنیده روزسبت راتقدیس ننمایید ودرروزسبت باری برداشته، به شهرهای اورشلیم داخل سازیدآنگاه دردروازه
هایش آتشی خواهم افروخت که قصرهای اورشلیم راخواهدسوخت وخاموش نخواهدشد.»

خانه کوزهگر

کلامی که ازجانب خداوندبه ارمیانازل شده، گفت:
»رخیزوبه خانه کوزهگرفرودآی که درآنجا کلام خودرابه توخواهم شنوانید.»
پس به خانه کوزهگرفرودشدم واینک اوبرچرخها کارمیکرد.
۴ وظرفی که ازگل میساخت دردست کوزهگرضایع شدپس دوباره ظرفی دیگرازآن ساخت بطوری که به نظرکوزهگرپسند
آمد که بسازد.
۵ آنگاه کلام خداوندبه من نازل شده، گفت:
»داوندمیگوید:ای خاندان اسرائیل آیامن مثل این کوزهگرباشماعمل نتوانم نمودزیراچنانکه گل دردست کوزهگراست، همچنان
شمای خاندان اسرائیل دردست من میباشید.
۷ هنگامی که درباره امتی یاملکتی برای کندن ومنهدم ساختن وهلاک نمودن سخنی گفته باشم،
اگرآن امتی که درباره ایشان گفته باشم ازشرارت خویش بازگشت نمایند، آنگاه ازآن بلایی که به آوردن آن قصدنمودهام خواهم
برگشت.
۹ وهنگامی که درباره امتی یاملکتی به جهت بنا کردن وغرس نمودن سخن گفته باشم،
اگرایشان درنظرمن شرارت ورزندوقول مرانشنوندآنگاه ازآن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت.
۱۱ الان مردان یهوداوساکنان اورشلیم راخطاب کرده، بگو که خداوندچنین میگوید:اینک من به ضدشمابلایی مهیامیسازم
وقصدی به خلاف شمامینمایم. پس شماهر کدام ازراه زشت خودبازگشت نمایدوراههاواعمال خودرااصلاح کنید.
۱۲ امااینان خواهند گفت:امیدنیست زیرا که افکارخودراپیروی خواهیم نمودوهر کدام موافق سرکشی دل شریرخودرفتار
خواهیم کرد.
۱۳ بنابراین خداوندچنین میگوید:درمیان امتهاسوال کنید کیست که مثل این چیزهاراشنیده باشد؟دوشیزه اسرائیل کاربسیار
زشت کرده است.
۱۴ آیابرف لبنان ازصخره صحراباز ایستدیاآبهای سرد که ازجای دورجاری میشود خشک گردد؟
زیرا که قوم من مرافراموش کرده برای اباطیل بخورمیسوزانندوآنهاایشان راازراههای ایشان یعنی ازطریق های قدیم میلغزانندتا
درکوره راههابه راههایی که ساخته نشده است راه بروند.
۱۶ تازمین خودرامایه حیرت وسخریه ابدی بگردانندبه حدی که هرکه ازآن گذرکندمتحیرشده، سرخودراخواهدجنبانید.
۱۷ من مثل بادشرقی ایشان راازحضوردشمنان پراکنده خواهم ساخت ودرروزمصیبت ایشان پشت رابه ایشان نشان خواهم
دادونه روراه.»
آنگاه گفتند:»بیایدتابه ضدارمیاتدبیرهانماییم زیرا که شریعت ازکاهنان ومشورت ازحکیمان وکلام ازانبیاضایع نخواهدشدپس
بیایدتااورابه زبان خودبزنیم وهیچ سخنش راگوش ندهیم.»
ای خداوندمراگوش بده وآوازدشمنان مرابشنو!
آیابدی به عوض نیکویی ادا خواهدشدزیرا که حفرهای برای جان من کندهاند. بیادآور که چگونه به حضورتوایستاده بودم
تادرباره ایشان سخن نیکوگفته، حدت خشم تورااز ایشان بگردانم.

۲۱ پس پسران ایشان را به قطبسپار و ایشان را به دم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان، بیاولاد و بیوه گردند و مردان ایشان به سختی کشته
شوند و جوانان ایشان، در جنگ به شمشیر مقتول گردند.
۲۲ وچون فوجی بر ایشان ناگهان بیاوری نعرهای از خانههای ایشان شنیده شود زیرا به جهت گرفتار کردنم حفرهای کندهاند و
دامها برای پایهایم پنهان نموده.
۲۳ اما تو ای خداوند تمامی مشورتهایی را که ایشان به قصد جان من نمودهاند میدانی. پس عصیان ایشان را میامرز و گناه ایشان را
از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان به حضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با ایشان عمل نما.

خداوند چنین گفت: «رو و کوزه سفالین از کوزهگر بخر و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بردار.
۲ و به وادی ابن هنوم که نزد دهنه دروازه کوزهگران است بیرون رفته، سخنانی را که به تو خواهم گفت در آنجا ندا کن.
۳ و بگو: ای پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید! یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک بر این
مکان چنان بلایی خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنود صدا خواهد کرد.
۴ زانرو که مرا ترک کردند و این مکان را خوار شمردند و بخور در آن برای خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان
یهودا آنها را شناخته بودند سوزانیدند و این مکان را از خون بیگناهان مملو ساختند.
۵ و مکانهای بلند برای بعل بنا کردند تا پسران خود را به جای قربانیهای سوختنی برای بعل بسوزانند که من آن را امر نفرموده و
نگفته و در دلم نگذشته بود.
۶ بنابراین خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که این مکان به توفت یا به وادی ابن هنوم دیگر نامیده نخواهد شد بلکه به وادی قتل.
۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از حضور دشمنان ایشان و بهدست آنانی که قصد جان
ایشان دارند خواهم انداخت و لاشهای ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم ساخت.
۸ و این شهر را مایه حیرت و سخریه خواهم گردانید به حدی که هرکه از آن عبور کند متحیر شده، بهسبب جمیع بلایایش سخریه خواهد
نمود.
۹ و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان ایشان و جویندگان
جان ایشان بر ایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد.
۱۰ آنگاه کوزه را به نظر آنانی که همراه تو میروند بشکن.
۱۱ و ایشان را بگو: یهوه صبایوت چنین میگوید: به نوعی که کسی کوزه کوزهگر را میشکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان
این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند.
۱۲ خداوند میگوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل توفت خواهم ساخت.
۱۳ و خانههای اورشلیم و خانههای پادشاهان یهودا مثل مکان توفت نجس خواهد شد یعنی همه خانههایی که بر بامهای آنها بخور برای
تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند.»
پس ارمیا از توفت که خداوند او را به جهت نبوت کردن به آنجا فرستاده بود بازآمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت:
۱۵ «هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریههایش، تمامی بلایا را که درباره اش گفتهام وارد
خواهم آورد زیرا که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرا نشنیدند.»

ارمیا و فشحور

و فشحور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیا نبی را که به این امور نبوت میکرد شنید.
۲ پس فشحور ارمیای نبی را زده، او را در کندهای که نزد دروازه عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت.
۳ و در فردای آن روز فشحور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیا وی را گفت: «داوند اسم تو را نه فشحور بلکه ماجور مسابیب خوانده
است.

۴ زیرا خداوند چنین میگوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستانت میگردانم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهند
افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را بهدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او ایشان را به بابل به اسیری برده، ایشان را به
شمشیر به قتل خواهد رسانید.
۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آن را و جمیع نفایس آن را تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان یهودا را بهدست دشمنان
ایشان خواهم سپرد که ایشان را غارت کرده و گرفتار نموده، به بابل خواهند برد.
۶ و تو ای فشحور با جمیع سکنه خانه ات به اسیری خواهید رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردی، به
بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد.»

شکایت ارمیا

ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم. از من زورآورتر بودی و غالب شدی. تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا استهزا
میکند.
۸ زیرا هر گاه میخواهم تکلم نمایم ناله میکنم و به ظلم و غارت ندا مینمایم. زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و
استهزا گردیده است.
۹ پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و باردیگر به اسم او سخن نخواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم
بسته گردید و از خودداری خسته شده، باز نتوانستم ایستاد.
۱۰ زیرا که از بسیاری مذمت شنیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند بر او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم
نمود و مراقب لغزیدن من میباشند) میگویند (که شاید او فریفته خواهد شد تا بر وی غالب آمده، انتقام خود را از او بکشیم.
۱۱ لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است از این جهت ستمکاران من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد و چونکه به فطانت رفتار
ننمودند به رسوایی ابدی که فراموش نخواهند شد بینهایت خجل خواهند گردید.
۱۲ اما ای یهوه صبایوت که عادلان را می آزمایی و گردهها و دلها را مشاهده میکنی، بشود که انتقام تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی
خویش را نزد تو کشف نمودم.
۱۳ برای خداوند بسرایید و خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینان را از دست شریران رهایی داده است.
ملعون باد روزی که در آن مولود شدم و مبارک مباد روزی که مادرم مرا زایید.
۱۵ ملعون باد کسیکه پدر مرا مژده داد و گفت که برای تو ولد نرینهای زاییده شده است و او را بسیار شاد مان گردانید.
۱۶ و آنکس مثل شهرهایی که خداوند آنها را شفقت ننموده واژگون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعرهای در وقت ظهر بشنود.
۱۷ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آبستن ماند.
۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در خجالت تلف شود؟

رد تقاضای صدقیا

کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقتی که صدقیا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صفنیا ابن معسیای کاهن را نزد وی فرستاده،
گفت:
»برای ما از خداوند مسالت نما زیرا که نبوکدرصر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که خداوند موافق کارهای عجیب خود با ما عمل
نماید تا او از ما برگردد.«
وارمیا به ایشان گفت: »به صدقیا چنین بگویید:
یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: اینک من اسلحه جنگ را که بهدست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما را
از بیرون دیوارها محاصره نمودهاند جنگ میکنید برمی گردانم و ایشان را در اندرون این شهر جمع خواهم کرد.
۵ و من بهدست دراز و بازوی قوی و به غضب و حدت و خشم عظیم با شما مقاتله خواهم نمود.
۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بهایم خواهم زد که به وبای سخت خواهند مرد.

۷ وخداوند میگوید که بعد از آن صد قیا پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانی را که از وبا و شمشیر و قحط در این شهر باقیمانده
باشند بدست نبوکدرصر پادشاه بابل و بدست دشمنان ایشان و بدست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشان را به دم
شمشیر بکشد و او بر ایشان رافت و شفقت و ترحم نخواهد نمود.
۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین میفرماید: اینک من طریق حیات و طریق موت را پیش شما می گذارم؛
هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و بدست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اند بیفتد، زنده
خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد.
۱۰ زیرا خداوند میگوید: من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکویی برگردانیدم و بدست پادشاه بابل تسلیم شده، آن را به آتش
خواهد سوزانید.
»درباره خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید:
ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید: بامدادان به انصاف داوری نمایید و مغصوبان را از دست ظالمان برهانید مبادا حدت خشم
من بهسبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر گردد و مشتعل شده، خاموش کنندهای نباشد.
۱۳ خداوند میگوید: ای ساکنه وادی و ای صخره هامون که میگویید کیست که به ضد ما فرود آید و کیست که به مسکنهای ما
داخل شود اینک من به ضد تو هستم.
۱۴ و خداوند میگوید برحسب ثمره اعمال شما به شما عقوبت خواهم رسانید و آتشی در جنگل این) هر (خواهم افروخت که تمامی
حوالی آن را خواهد سوزانید.»

داوری پادشاهان شریر

خداوند چنین گفت: »ه خانه پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا به این کلام متکلم شو
و بگو: ای پادشاه یهودا که بر کرسی داود نشستهای، تو و بندگانت و قومت که به این دروازهها داخل میشوید کلام خداوند را بشنوید:
خداوند چنین میگوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مغصوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوهزنان ستم و جور
منمایید و خون بیگناهان را در این مکان مریزید.
۴ زیرا اگر این کار را بجا آورید هما پادشاهانی که بر کرسی داود بنشینند، از دروازه های این خانه داخل خواهند شد و هر یک با
بندگان و قوم خود بر ارابهها و اسبان سوار خواهند گردید.
۵ اما اگر این سخنان را نشنوید خداوند میگوید که به ذات خود قسم خوردم که این خانه خراب خواهد شد.
۶ زیرا خداوند درباره خاندان پادشاه یهودا چنین میگوید: اگرچه تو نزد من جلعاد و قله لبنان میباشی لیکن من تو را به بیابان و شهرهای
غیرمسکون مبدل خواهم ساخت.
۷ و بر تو خراب کنندگان که هر یک با آلات باشد معین میکنم و ایشان بهترین سروهای آزاد تو را قطع نموده، به آتش خواهند افکند.
۸ و امتهای بسیار چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که خداوند به این شهر عظیم چرا چنین کرده است.
۹ و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوه خدای خود را ترک کردند و خدایان غیر را سجده و عبادت نمودند.
»برای مرده گریه منمایید و برای او ماتم مگیرید. زار زار بگریید برای او که میرود زیرا که دیگر مراجعت نخواهد کرد و زمین
مولد خویش را نخواهد دید.
۱۱ زیرا خداوند درباره شلوم بن یوشیا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یوشیا پادشاه شده و از این مکان بیرون رفته است چنین می
گوید که دیگر به اینجا برنخواهد گشت.
۱۲ بلکه در مکانی که او را به اسیری بردهاند خواهد مرد و این زمین را باز نخواهد دید.
»ای برآن کسیکه خانه خود را به بیانصافی و کوشکهای خویش را به ناحق بنا می کند که از همسایه خود مجان خدمت میگیرد و مزدش
را به او نمی دهد.
۱۴ که میگوید خانه وسیع و اطاقهای مروح برای خود بنا میکنم و پنجرهها برای خویشتن میشکافد و) قف (آن را از سرو آزاد میپوشاند
و با شنجرف رنگ میکند.

۱۵ آیا ازاین جهت که باسروهای آزاد مکارمت مینمایی، سلطنت خواهی کرد؟ آیاپدرت اکل وشرب نمی نمود وانصاف وعدالت رابجانمی آورد، آنگاه برایش سعادتمندی میبود؟
فقیرومسکین رادادرسی مینمود، آنگاه سعادتمندی میشد. مگرشناختن من این نیست؟ خداوند میگوید:
۱۶ اماچشمان ودل تونیست جزبرای حرص خودت وبرای ریختن خون بیگناهان وبرای ظلم وستم تاآنهارابجاآوری.
۱۸ بنابراین خداوند درباره یهویاقیم بن یوشیاپادشاه یهوداچنین میگوید: که برایش ماتم نخواهند گرفت ونخواهند گفت: آهای برادرمن یاآهای خواهرونوحه نخواهند کرد ونخواهند گفت: آهای آقایاآهای جلال وی.
۱۹ کشیده شده وبیرون ازدروازه های اورشلیم بجای دوراندا ختهشده به دفن الاغ مدفون خواهد گردید.
»ه فرازلبنان برآمده، فریادبرآوروآوازخودرادرباشان بلندکن. وازعباریم فریاد کن زیرا که جمیع دوستانت تلف شدهاند.
۲۱ درحین سعادتمندی توبه توسخن گفتم، اما گفتی گوش نخواهم گرفت. همین ازطفولیتت عادت توبوده است که به آوازمن گوش ندهی.
۲۲ بادتمامی شبانانت راخواهد چرانید ودوستانت به اسیری خواهندرفت. پس درآن وقت بهسبب تمامی شرارتت خجل ورسوا خواهی شد.
۲۳ ای که درلبنان ساکن هستی وآشیانه خویش رادرسروهای آزاد میسازی! هنگامی که المهاودردمثل زنی که میزایدتورافروگیرد چه قدربرتوافسوس خواهند کرد؟
یهوه میگوید: به حیات من قسم که اگرچه کنیاهوابن یهویاقیم پادشاه یهوداخاتم بردست راست من میبود هرآینه تورااز آنجامیکندم.
۲۵ وتورابهدست آنانی که قصدجان تودارندوبهدست آنانی که ازایشان ترسانی وبهدست نبوکدرصرپادشاه بابل وبهدست کلدانیان تسلیم خواهم نمود.
۲۶ وتووما درتورا که تورازایید، به زمین غریبی که درآن تولدنیافتید خواهمانداخت که درآنجاخواهیدمرد.
۲۷ امابه زمینی که ایشان بسیارآرزودارند که به آن برگردندمراجعت نخواهند نمود.»
آیااین مرد کنیاهوظرفی خوارشکسته میباشدویاظرفی ناپسندیده است؟ چراا وبااولادش به زمینی که آن رانمی شناسنداندا ختهوافکنده شدهاند؟
ای زمینای زمینای زمین، کلام خداوندرابشنو!
خداوندچنین میفرماید: »این شخص رابیاولادو کسیکه درروزگارخود کامیاب نخواهدشدبنویس، زیرا که هیچکس ازذریت وی کامیاب نخواهدشدوبر کرسی داودنخواهدنشست، وباردیگردریهوداسلطنت نخواهدنمود.«

بقیه وفادار

خداوندمیگوید: »ای برشبانانی که گله مرتع مراهلاک وپراکنده میسازند.«
بنابراین، یهوه خدای اسرائیل درباره شبانانی که قوم مرامیچرانندچنین میگوید: »ماگله مراپراکنده ساخته ورانده ایدوبه آنهاتوجه ننمودهاید. پس خداوندمیگویداینک من عقوبت بدی اعمال شمارابرشماخواهم رسانید.
۳ ومن بقیه گله خویش راازهمه زمینهایی که ایشان رابه آنهاراندهام جمع خواهم کردوایشان رابه آغلهای ایشان بازخواهم آوردکه باروروبسیارخواهندشد.
۴ وبرای ایشان شبانانی که ایشان رابچرانندبرپاخواهم نمود که باردیگرترسان ومشوش نخواهندشدومفقودنخواهند گردید.« قول خداوندااین است.
خداوندمیگوید: »ینک ایامی میآید که شاخهای عادل برای داودبرپامیکنم وپادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتارخواهد کرد وانصاف وعدالت رادرزمین مجراخواهدداشت.
۶ درایام وی یهودانجات خواهدیافت واسرائیل باامنیت ساکن خواهدشدواسمی که به آن نامیده میشوداین است: یهوه صدقینو)هوه عدالت ما.(
□ بنابراین خداوندمیگوید: اینک ایامی میآید که دیگرنخواهند گفت قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل رااززمین مصربرآورد.

۸ بلکه قسم به حیات یهوه که ذریت خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهند شد.»

انبیای دروغین

بهسبب انبیا دل من در اندرونم شکسته و همه استخوانهایم مسترخی شده است، مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت کلام مقدس او گردیده ام.

۱۰ زیرا که زمین پر از زنا کاران است و بهسبب لعنت زمین ماتم میکند و مرتع های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانایی ایشان باطل است.

۱۱ چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافقاند و خداوند میگوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافتهام.

۱۲ بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهند افتاد. زیرا خداوند میگوید که» رسال عقوبت ایشان بلا بر ایشان عارض خواهم گردانید.

۱۳ و در انبیای سامره حماقتی دیدهام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه گردانیدهاند.

۱۴ و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم. مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک مینمایند و دستهای شریران را تقویت میدهند مبادا هریک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. وجمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردیدهاند.»

بنابراین یهوه صبایوت درباره آن انبیا چنین میگوید:» ینک من به ایشان افسنتین خواهم خورانید و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیای اورشلیم نفاق در تمامی زمین منتشر شده است.»

یهوه صبایوت چنین میگوید:» به سخنان این انبیایی که برای شما نبوت میکنند گوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعلیم میدهند و رویای دل خود را بیان میکنند و نه از دهان خداوند.

۱۷ و به آنانی که مرا حقیر میشمارند پیوسته میگویند: خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و به آنانی که بهسرکشی دل خود سلوک مینمایند میگویند که بلا به شما نخواهد رسید.

۱۸ زیرا کیست که به مشورت خداوند واقف شده باشد تا ببیند و کلام او را بشنود و کیست که به کلام او گوش فرا داشته، استماع نموده باشد.

۱۹ اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردبادی دوریزند و بر سر شریران فرود خواهد آمد.

۲۰ غضب خداوند تا مقاصد دل او را بجا نیاورد و به انجام نرساند برنخواهد گشت. در ایام آخر این را نیکو خواهید فهمید.

۲۱ من این انبیا را نفرستادم لیکن دویدند. به ایشان سخن نگفتم اما ایشان نبوت نمودند.

۲۲ اما اگر در مشورت من قایم میماندند، کلام مرا به قوم من بیان میکردند و ایشان را از راه بد و از اعمال شریر ایشان برمی گردانیدند.

۲۳ یهوه میگوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دورنی؟

و خداوند میگوید: آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم مگر من آسمان و زمین را مملو نمی سازم؟ کلام خداوند این است.

۲۵ سخنان انبیا را که به اسم من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم.

۲۶ این تا به کی در دل انبیایی که کاذبانه نبوت میکنند خواهد بود که انبیای فریب دل خود شان میباشند،

که به خوابهای خویش که هر کدام از ایشان به همسایه خود باز میگویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند، چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش کردند.

۲۸ آن نبیای که خواب دیده است خواب را بیان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براستی بیان نماید. خداوند میگوید کاه را با گندم چه کار است؟«

و خداوند میگوید:» یا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشی که صخره را خرد می کند؟«

لهذا خداوند میگوید:» ینک من به ضد این انبیایی که کلام مرا از یکدیگر میدزدند هستم.»

وخداوند میگوید:» ینک من به ضد این انبیا هستم که زبان خویش را بکار برده، میگویند: او گفته است.»
وخداوند میگوید:» ینک من به ضد اینان هستم که به خوابهای دروغ نبوت میکنند و آنها را بیان کرده، قوم مرا به دروغها و خیالهای
خود گمراه مینمایند. ومن ایشان را نفرستادم و ماموریت نکردم پس خداوند می گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهند رسانید.
۳۳ وچون این قوم یا نبی یا کاهن از تو سوال نموده، گویند که وحی خداوند چیست؟ پس به ایشان بگو: کدام وحی؟ قول خداوند
این است که شما را ترک خواهم نمود.
۳۴ وآن نبی یا کاهن یا قومی که گویند وحی یهوه، همانا بر آن مرد و بر خانه اش عقوبت خواهم رسانید.
۳۵ وهر کدام از شما به همسایه خویش و هر کدام به برادر خود چنین گویید که خداوند چه جواب داده است و خداوند چه گفته
است؟
لیکن وحی یهوه را دیگر ذکر منمایید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه صبایوت خدای ما را
منحرف ساخته اید.
۳۷ وبه نبی چنین بگو که خداوند به تو چه جواب داده و خداوند به تو چه گفته است؟
واگر میگویید: وحی یهوه، پس یهوه چنین میفرماید چونکه این سخن یعنی وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده، فرمودم که وحی
یهوه را مگویید،
لهذا اینک من شما را بالکل فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهری که به شما و به پدران داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت.
۴۰ وعار ابدی و رسوایی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم گردانید.»

دو سبد انجیر

وبعد از آنکه نبوکد رصر پادشاه بابل یکنیا ابن یهویاقیم پادشاه یهودا را با روسای یهود او صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده، به
بابل برد، خداوند دو سبد انجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود به من نشان داد
که در سبد اول، انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود و در سبد دیگر انجیر بسیار بد بود که چنان زشت بود که نمی شود خورد.
۳ وخداوند مرا گفت:» ای ارمیا چه میبینی؟« گفتم:» انجیر. اما انجیرهای نیکو، بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد
است که از بدی آن را نمی توان خورد.»
و کلام خداوند به من نازل شده، گفت:
» هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشان را از این جا به زمین کلدانیان برای
نیکویی فرستادم منظور خواهم داشت.
۶ وچشمان خود را بر ایشان به نیکویی خواهم انداخت و ایشان را به این زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم نخواهم ساخت
وغرس نموده، ریشه ایشان را نخواهم کند.
۷ ودلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یهوه هستم و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، زیرا که
به تمامی دل بسوی من بازگشت خواهند نمود.»
خداوند چنین میگوید:» مثل انجیرهای بد که چنان بد است که نمی توان خورد، البته همچنان صدقیا پادشاه یهودا و روسای او و بقیه
اورشلیم را که در این زمین باقیمانده اند و آنانی را که در مصر ساکنند تسلیم خواهم نمود.
۹ وایشان را در تمامی ممالک زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکان هایی که ایشان را رانده ام عار و ضرب المثل و مسخره و لعنت
خواهم ساخت.
۱۰ ودر میان ایشان شمشیر و قحط و وبا خواهم فرستاد تا از زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده ام نابود شوند.»

هفتاد سال اسارت

کلامی که در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نبوکد رصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل
شد.
۲ وارمیای نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت:

»زسال سیزدهم یوشیا ابن آمون پادشاه یهوداتاامروز که بیست وسه سال باشد کلام خداوند برمن نازل میشدومن به شماسخن میگفتم وصبح زودبرخاسته،تکلم مینمودم اماشما گوش نمی دادید.
۴ وخداوند جمیع بندگان خودانبیارانزدشمافرستادوصبح زودبرخاسته،ایشان راارسال نمود اماناشنیدیدوگوش خودرافرانگرفتید تااستماع نمایید.
۵ وگفتند:هریک ازشماازراه بدخودواعمال شریرخویش بازگشت نمایید ودرزمینی که خداوندبه شماوبه پدران شماازازل تابه ابدبخشیده است ساکن باشید.
۶ وازعقب خدایان غیرنروید وآنهارا عبادت وسجده منمایید وبه اعمال دستهای خودغضب مرابه هیجان میاورید مبادابرشمابلابرسانم.»
اماخداوند میگوید:»رااطاعت ننمودیدبلکه خشم مرابه اعمال دستهای خویش برای بلای خودبه هیجان آوردید.»
بنابراین یهوه صبایوت چنین میگوید:»ونکه کلام مرانشنیدید،
خداوند میگوید:اینک من فرستاده،تمامی قبایل شمال رابابنده خودنبوکدرصرپادشاه بابل گرفته،ایشان رابراین زمین وبرساکنانش وبرهمه امت هایی که به اطراف آن میباشند خواهم آوردوآنهارابالکل هلاک کرده،دهشت ومسخره وخرابی ابدی خواهم ساخت.
۱۰ وازمیان ایشان آوازشادمانی وآوازخوشی وصدای داماد وصدای عروس وصدای آسیاوروشنایی چراغ رانابود خواهم گردانید.
۱۱ وتمامی این زمین خراب وویران خواهد شدواین قومهاهفتادسال پادشاه بابل رابندگی خواهندنمود.»
وخداوند میگوید که»عدازانقضای هفتادسال من برپادشاه بابل وبرآن امت وبرزمین کلدانیان عقوبت گناه ایشان راخواهم رسانید وآن رابه خرابی ابدی مبدل خواهم ساخت.
۱۳ وبراین زمین تمامی سخنان خودرا که به ضدآن گفتهام یعنی هرچه دراین کتاب مکتوب است که ارمیاآن رادرباره جمیع امتها نبوت کرده است خواهم آورد.
۱۴ زیرا که امت های بسیاروپادشاهان عظیم ایشان رابنده خودخواهندساخت وایشان راموافق افعال ایشان وموافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید.»

سه غضب خدا

زانرو که یهوه خدای اسرائیل به من چنین گفت که»اسه شراب این غضب راازدست من بگیروآن رابه جمیع امت هایی که تورا نزدآنهامی فرستم بنوشان.
۱۶ تابیاشامندوبهسبب شمشیری که من درمیان ایشان میفرستم نوان شوندودیوانه گردند.»
پس کاسه راازدست خداوند گرفتم وبه جمیع امت هایی که خداوند مرانزدآنهافرستادنوشانیدم.
۱۸ یعنی به اورشلیم وشهرهای یهوداوپادشاهانش وسرورانش تاآنهارا خرابی ودهشت وسخریه ولعنت چنانکه امروزشده است گردانم.
۱۹ وبه فرعون پادشاه مصروبندگانش وسرورانش وتمامی قومش.
۲۰ وبه جمیع امت های مختلف وبه جمیع پادشاهان زمین عوص وبه همه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اشقلون وغزه وعقرون و بقیه اشدود.
۲۱ وبه ادوم وموآب وبنی عمون.
۲۲ وبه جمیع پادشاهان صوروهمه پادشاهان صیدون وبه پادشاهان جزایری که به آن طرف دریامیباشند.
۲۳ وبه ددان وتیماوبوزوبه همگانی که گوشه های موی خودرامیتراشند.
۲۴ وبه همه پادشاهان عرب وبه جمیع پادشاهان امت های مختلف که دربیابان ساکنند.
۲۵ وبه جمیع پادشاهان زمری وهمه پادشاهان عیلام وهمه پادشاهان مادی.
۲۶ وبه جمیع پادشاهان شمال خواه قریب وخواه بعیدهریک بامجاورخودوبه تمامی ممالک جهان که برروی زمینند. وپادشاه شیشک بعدازایشان خواهدآشامید.

وبه ایشان بگو: یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: «نوشید ومست شوید وقی کنید تا از شمشیری که من در میان شما می فرستم بیفتید وبرنخیزید.

۲۸ واگر از گرفتن کاسه از دست تو نوشیدنش ابا نمایند آنگاه به ایشان بگو: یهوه صبایوت چنین میگوید: البته خواهید نوشید.

۲۹ زیرا اینک من به رسانیدن بلا بر این شهری که به اسم من مسمی است شروع خواهم نمود وآیا شما بالکل بیعقوبت خواهید ماند؟ بیعقوبت نخواهید ماند زیرا یهوه صبایوت میگوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مامور میکنم.

۳۰ پس تو به تمامی این سخنان بر ایشان نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلی علیین غرش مینماید واز مکان قدس خویش آواز خود را میدهد وبه ضد مرتع خویش به شدت غرش مینماید ومثل آنانی که انگور را می افشرند، بر تمامی ساکنان جهان نعره میزند،

وصدا به کرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با امتها دعوی است واو بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود وشریران را به شمشیر تسلیم خواهد کرد.» قول خداوند این است.

یهوه صبایوت چنین گفت: «ینک بلا از امت به امت سرایت میکند وباد شدید عظیمی از کرانهای زمین برانگیخته خواهد شد.»

ودر آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت وایشان را جمع نخواهند کرد ودفن نخواهند نمود بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود.

۳۴ ای شبانان ولوله نمایید وفریاد برآورید. وای روسای گله بغلطید زیرا که ایام کشته شدن شما رسیده است ومن شما را پراکنده خواهم ساخت ومثل ظرف مرغوب خواهید افتاد.

۳۵ وملجا برای شبانان ومفر برای روسای گله نخواهد بود.

۳۶ هین فریاد شبانان ونعره روسای گله! زیرا خداوند مرتعهای ایشان را ویران ساخته است.

۳۷ ومرتعهای سلامتی بهسبب حدت خشم خداوند خراب شده است.

۳۸ مثل شیر بیشه خود را ترک کرده است زیرا که زمین ایشان بهسبب خشم هلاک کننده وبهسبب حدت غضبش ویران شده است.

تهدید ارمیا

در ابتدای سلطنت یهویاقیم بن یوشیاپادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شده، گفت:

«داوند چنین میگوید: در صحن خانه خداوند بایست وبه ضد تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت میآیند همه سخنانی را که تو را امر فرمودم که به ایشان بگویی بگو وسخنی کم مکن.

۳ شاید بشنوند وهر کس از راه بد خویش برگردد تا از بلایی که من قصد نمودهام که بهسبب اعمال بد ایشان به ایشان برسانم پشیمان گردم.

۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین میفرماید: اگر به من گوش ندهید ودر شریعت من که پیش شما نهادهام سلوک ننمایید،

واگر کلام بندگانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید با آنکه من صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم اما شما گوش نگرفتید.

۶ آنگاه این خانه را مثل شیلوه خواهم ساخت واین شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهم گردانید.»

وکاهنان وانبیا وتمامی قوم، این سخنان را که ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند.

۸ وچون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند او را امر فرموده بود که به تمامی قوم بگوید فارغ شد، کاهنان وانبیا وتمامی قوم او را گرفته، گفتند: «لبته خواهی مرد.

۹ چرا به اسم یهوه نبوت کرده، گفتی که این خانه مثل شیلوه خواهد شد واین شهر خراب وغیر مسکون خواهد گردید؟» پس تمامی قوم در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند.

وچون روسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه پادشاه به خانه خداوند برآمده، به دهنه دروازه جدید خانه خداوند نشستند.

۱۱ پس کاهنان وانبیا، روسا وتمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیرا چنانکه به گوشهای خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.»

پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «داوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید به ضد این خانه و به ضد این شهر نبوت نمایم.
۱۳ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نمایید و قول یهوه خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلایی که درباره شما فرموده است پشیمان شود.
۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظر شما پسند و صواب آید بعمل آرید.
۱۵ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون بیگناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنان را به گوش شما برسانم.»
آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیرا به اسم یهوه خدای ما به ما سخن گفته است.»
و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند
که «یکای مورشتی در ایام حزقیا پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت: یهوه صبایوت چنین میگوید که صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشلیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید.
۱۹ آیا حزقیا پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشتند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلایی که درباره ایشان گفته بود پشیمان گردید. پس ما بلای عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.»
و نیز شخصی اوریا نام ابن شمعیا از قریت یعاریم بود که به نام یهوه نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موافق همه سخنان ارمیا نبوت کرد.
۲۱ و چون یهویاقیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سروران سخنان او را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت.
۲۲ و یهویاقیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی الناتان بن عکبور و چند نفر را با او به مصر) رستاد.(
□□ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، او را نزد یهویاقیم پادشاه رسانیدند و او را به شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان عوام الناس انداخت.
۲۴ لیکن دست اخیقام بن شافان با ارمیا بود تا او را بهدست قوم نسپارند که او را به قتل رسانند.

اطاعت از نبوکدنصر

در ابتدای سلطنت یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:
خداوند به من چنین گفت: «ندها و یوغها برای خود بساز و آنها را بر گردن خود بگذار.
۳ و آنها را نزد پادشاه ادوم و پادشاه موآب و پادشاه بنی عمون و پادشاه صور و پادشاه صیدون بهدست رسولانی که به اورشلیم نزد صدقیا پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست.
۴ و ایشان را برای آقایان ایشان امر فرموده، بگو یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: به آقایان خود بدین مضمون بگویید:
من جهان و انسان و حیوانات را که بر روی زمینند به قوت عظیم و بازوی افراشته خود آفریدم و آن را بهر که در نظر من پسند آمد بخشیدم.
۶ و الان من تمامی این زمینها را بهدست بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحرا را به او بخشیدم تا او را بندگی نمایند.
۷ و تمامی امتها او را و پسرش و پسر پسرش را خدمت خواهند نمود تا وقتی که نوبت زمین او نیز برسد. پس امت های بسیار و پادشاهان عظیم او را بنده خود خواهند ساخت.
۸ و واقع خواهد شد که هر امتی و مملکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت ننمایند و گردن خویش را زیر یوغ پادشاه بابل نگذارند خداوند میگوید: که آن امت را به شمشیر و قحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشان را بهدست او هلاک کرده باشم.
۹ و اما شما به انبیا و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که به شما حرف میزنند و میگویند پادشاه بابل را خدمت منمایید گوش مگیرید.
۱۰ زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند تا شما را از زمین شما دور نمایند و من شما را پراکنده سازم تا هلاک شوید.

۱۱ اماآن امتی که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارند و او را خدمت نمایند خداوند میگوید که آن امت را در زمین خود ایشان
مقیم خواهم ساخت و آن را زرع نموده، در آن ساکن خواهند شد.»
و به صدقیا پادشاه یهودا همه این سخنان را بیان کرده، گفتم: «ردنهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید و او را و قوم او را خدمت نمایید
تا زنده بمانید.
۱۳ چرا تو و قومت به شمشیر و قحط و با میرید چنانکه خداوند درباره قومی که پادشاه بابل را خدمت ننمایند گفته است.
۱۴ و گوش مگیرید به سخنان انبیایی که به شما می گویند: پادشاه بابل را خدمت ننمایید زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند.
۱۵ زیرا خداوند میگوید: من ایشان را نفرستادم بلکه ایشان به اسم من به دروغ نبوت میکنند تا من شما را اخراج کنم و شما با انبیایی
که برای شما نبوت مینمایند هلاک شوید.»
و به کاهنان و تمامی این قوم نیز خطاب کرده، گفتم: «داوند چنین میگوید: گوش مگیرید به سخنان انبیایی که برای شما نبوت کرده،
میگویند اینک ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل بازآورده خواهد شد زیرا که ایشان کاذبانه برای شما نبوت میکنند.
۱۷ ایشان را گوش مگیرید بلکه پادشاه بابل را خدمت نمایید تا زنده بمانید. چرا این شهر خراب شود؟
و اگر ایشان انبیا میباشند و کلام خداوند با ایشان است پس الان از یهوه صبایوت استدعا بکنند تا ظروفی که در خانه خداوند و در خانه
پادشاه یهودا و اورشلیم باقی است به بابل برده نشود.
۱۹ زیرا که یهوه صبایوت چنین میگوید: درباره ستونها و دریاچه و پایه ها و سایر ظروفی که در این شهر باقیمانده است،
و نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را حینی که یکنیا ابن یهویاقیم پادشاه یهودا و جمیع شرفای یهودا و اورشلیم را از اورشلیم به بابل برد نگرفت.
۲۱ به درستی که یهوه صبایوت خدای اسرائیل درباره این ظروفی که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقیمانده
است چنین میگوید:
که آنها به بابل برده خواهد شد و خداوند میگوید تا روزی که از ایشان تفقد نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده،
به این مکان باز خواهم آورد.»

حنیانبی کاذب

و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا در ماه پنجم از سال چهارم واقع شد که حنیا ابن عزور نبی که از جبعون بود
مرا در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده، گفت:
«هوه صبایوت خدای اسرائیل بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکستهام.
۳ بعد از انقضای دو سال من همه ظرف های خانه خداوند را که نبوکدنصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برد به اینجا باز خواهم
آورد.
۴ و خداوند میگوید من یکنیا ابن یهویاقیم پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که به بابل رفتهاند به اینجا باز خواهم آورد زیرا که یوغ
پادشاه بابل را خواهم شکست.»
آنگاه ارمیانبی به حنیانبی در حضور کاهنان و تمامی قومی که در خانه خداوند حاضر بودند گفت،
پس ارمیانبی گفت: «مین خداوند چنین بکند و خداوند سخنانت را که به آنها نبوت کردی استوار نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع
اسیران را از بابل به اینجا باز بیاورد.
۷ لیکن این کلام را که من به گوش تو و به سمع تمامی قوم میگویم بشنو:
انبیایی که از زمان قدیم قبل از من و قبل از تو بودهاند درباره زمینهای بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و وبا نبوت کردهاند.
۹ اماآن نبیای که بسلامتی نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده
است.»
پس حنیانبی یوغ را از گردن ارمیانبی گرفته، آن را شکست.

۱۱ وحنانیابه حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت:» داوند چنین میگوید: بهمین طوریوغ نبوکد نصریاد شاه بابل رابعدازانقضای
دوسال از گردن جمیع امتهاخواهم شکست.» وارمیانبی به راه خود رفت.
وبعدازآنکه حنانیانبی یوغ راازگردن ارمیانبی شکسته بود کلام خداوند برارمیانازل شده، گفت:
۱۳ »رووحنانیانبی رابگو: خداوند چنین میگوید: یوغهای چوبی راشکستی امابجای آنهایوغهای آهنین راخواهی ساخت.
۱۴ زیرا که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: من یوغی آهنین بر گردن جمیع این امتهانهادم تانبوکد نصریاد شاه بابل را
خدمت نمایندپس اورا خدمت خواهند نمود ونیز حیوانات صحرا رابه اودادم.»
آنگاه ارمیانبی به حنانیانبی گفت:» ی حنانیابشنو! خداوندتورانفرستاده است بلکه تواین قوم راوامیداری که به دروغ توکل نمایند.
۱۶ بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من تورا ازروی این زمین دور میاندازم وتوامسال خواهی مرد زیرا که سخنان فتنه انگیز
به ضد خداوند گفتی.»
پس در ماه هفتم همانسال حنانیانبی مرد.

رساله ارمیابه اسیران بابل

این است سخنان رسالهای که ارمیانبی ازاورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران وکاهنان وانبیاوتمامی قومی که نبوکد نصر ازاورشلیم به بابل
به اسیری برده بود فرستاد.
۲ بعدازآنکه یکنیاپادشاه وملکه وخواجهسرایان وسروران یهوداواورشلیم وصنعتگران وآهنگران ازاورشلیم بیرون رفته بودند.
۳)س آن را(بهدست العاسه بن شافان وجمریا ابن حلقیا که صدقیاپادشاه یهوداایشان رانزد نبوکد نصریاد شاه بابل به بابل فرستاد
)رسال نموده(گفت:
»هوه صبایوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان راازاورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین میگوید:
خانهاساخته درآنهاساکن شویدوباغها غرس نموده، میوه آنهارابخورید.
۶ زنان گرفته، پسران ودختران به هم رسانیدوزنان برای پسران خود بگیریدودختران خود رابه شوهر بدهیدتاپسران ودختران
بزایندودرآنجازیاد شویدوکم نگردید.
۷ وسلامتی آن شهررا که شمارابه آن به اسیری فرستادهام بطلبیدوبرایش نزد خداوند مسالت نمایید زیرا که درسلامتی آن شمااسلامتی
خواهدبود.
۸ زیرا که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: مگذارید که انبیای شما که درمیان شمااند وفالگیران شماشمارافریب دهند
وبه خوابهایی که شمایشان راوامی دارید که آنهارا ببینند، گوش مگیرید.
۹ زیرا خداوندمی گوید که ایشان برای شمابه اسم من کاذبانه نبوت میکنندومن ایشان رانفرستادهام.
۱۰ وخداوندمیگوید: چون مدت هفتادسال بابل سپری شود من ازشماتفقد خواهم نمودوسخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام
خواهم داد، به اینکه شمارابه این مکان بازخواهم آورد.
۱۱ زیرا خداوندمیگوید: فکرهایی را که برای شمادارم میدانم که فکرهای سلامتی میباشدونه بدی تاشمارادرآخرت امید بخشم.
۱۲ ومرا خواهید خواندوآمده، نزدمن تضرع خواهید کردومن شمارااجابت خواهم نمود.
۱۳ ومرا خواهید طلبیدوچون مرابه تمامی دل خود جستجونمایید، مرا خواهیدیافت.
۱۴ وخداوندمی گوید که مرا خواهیدیافت واسیران شمارابازخواهم آورد. وخداوندمیگوید که شمارااز جمیع امتهاوازهمه
مکان هایی که شمارادرآنهاراندهام، جمع خواهم نمودوشمارااز جایی که به اسیری فرستادهام، بازخواهم آورد.
۱۵ ازآن رو که گفتید خداوندبرای مادربابل انبیامبعوث نموده است.
»س خداوندبه پادشاهی که بر کرسی داود نشسته است وبه تمامی قومی که دراین شهرساکنند، یعنی برادران شما که همراه شمابه اسیری
نرفتهاند، چنین میگوید:
بلی یهوه صبایوت چنین میگوید: اینک من شمشیروقحط ووبارابرایشان خواهم فرستادوایشان رامثل انجیرهای بد که آنهارااز بدی
نتوان خورد، خواهم ساخت.

۱۸ وایشان را به شمشیر و قحط و وبا تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهم ساخت تا برای همه امت هایی
که ایشان را در میان آنها رانده ام، لعنت و دهشت و مسخره و عار باشند.
۱۹ چونکه خداوند میگوید: کلام مرا که به واسطه بندگان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود برخاسته، آن را
فرستادم اما خداوند میگوید که شما نشنیدید.
۲۰ و شمای جمیع اسیرانی که از اورشلیم به بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید.
۲۱ یهوه صبایوت خدای اسرائیل درباره اخاب بن قولایا و درباره صدقیا ابن معسیا که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت میکنند،
چنین میگوید: اینک من ایشان را بهدست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و او ایشان را در حضور شما خواهد کشت.
۲۲ و از ایشان برای تمامی اسیران یهودا که در بابل میباشند لعنت گرفته، خواهند گفت که خداوند تو را مثل صدقیا و اخاب که
پادشاه بابل ایشان را در آتش سوزانید، بگرداند.
۲۳ چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایگان خود زنا کردند و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نفرموده بودم
کاذبانه گفتند و خداوند میگوید که من عارف و شاهد هستم.
»شمعیای نحلامی را خطاب کرده، بگو:
یهوه صبایوت خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین میگوید: از آنجایی که تو رسایل به اسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیماند و نزد صفنیا
ابن معسیا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده، گفتی:
که خداوند تو را بهجای یهویاداع کاهن به کهانت نصب نموده است تا بر خانه خداوند وکلا باشید. برای هر شخص مجنون که
خویشتن را نبی مینماید تا او را در کندهها و زنجیرها ببندی.
۲۷ پس الان چرا ارمیاعناتوتی را که خود را برای شما نبی مینماید توبیخ نمی کنی؟
زیرا که او نزد ما به بابل فرستاده، گفت که این اسیری بطول خواهد انجامید پس خانهها بنا کرده، ساکن شوید و باغها غرس نموده،
میوه آنها را بخورید.»
وصفنیای کاهن این رساله را به گوش ارمیا نبی خواند.
۳۰ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:
»زد جمیع اسیران فرستاده، بگو که خداوند درباره شمعیای نحلامی چنین میگوید: چونکه شمعیا برای شما نبوت میکند و من او را نفرستادهام
و او شما را امیدارد که به دروغ اعتماد نمایید،
بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من بر شمعیای نحلامی و ذریت وی عقوبت خواهم رسانید و برایش کسیکه در میان این قوم
ساکن باشد، نخواهد ماند و خداوند می گوید او آن احسانی را که من برای قوم خود می کنم نخواهد دید، زیرا که درباره خداوند سخنان
فتنه انگیز گفته است.»

تفقد از اسرائیل

کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:
»هوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین میگوید: تمامی سخنانی را که من به تو گفتهام، در طوماری بنویس.
۳ زیرا خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را بازخواهم آورد و خداوند میگوید: ایشان را به
زمینی که به پدران ایشان دادهام، بازخواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند.»
و این است کلامی که خداوند درباره اسرائیل و یهودا گفته است.
۵ زیرا خداوند چنین میگوید: »دای ارتعاش شنیدیم. خوف است و سلامتی نی.
۶ سوال کنید و ملاحظه نمایید که آیا ذکور اولاد میزاید؟ پس چرا هر مرد را میبینم که مثل زنی که میزاید دست خود را بر کمرش
نهاده و همه چهرهها به زردی مبدل شده است؟«
وای بر ما زیرا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت.

ویهوه صبایوت میگوید: «رآینه درآن روزیوغ اورا از گردنت خواهم شکست و بندهای تورا خواهم گسیخت. وغریبان بار
دیگر اورا بنده خود نخواهند ساخت.
۹ وایشان خدای خود یهوه وپادشاه خویش داودرا که برای ایشان برمی انگیزانم خدمت خواهند کرد.
۱۰ پس خداوند میگوید کهای بنده من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من تورا از جای دوروذریت تورا
اززمین اسیری ایشان خواهم رهانید ویعقوب مراجعت نموده، دررفاهیت وامنیت خواهد بود و کسی اورا نخواهد ترسانید.
۱۱ زیرا خداوند میگوید: من باتو هستم تاتورا نجاتبخشم وجمیع امتهارا که تورادرمیان آنهاپراکنده ساختم، تلف خواهم کرد. اما
تورا تلف نخواهم نمود، بلکه تورا به انصاف تادیب خواهم کرد وتورا بیسزا نخواهم گذاشت.
۱۲ زیرا خداوند چنین میگوید: جراحت توعلاج ناپذیر وضربت تومهلک میباشد.
۱۳ کسی نیست که دعوی تورا فیصل دهد تاالتیام یابی وبرایت دواهای شفابخشندهای نیست.
۱۴ جمیع دوستانت تورا فراموش کرده، درباره تواحوالپرسی نمی نمایند زیرا که تورا به صدمه دشمن وبه تادیب بیرحمی بهسبب کثرت
عصیانت وزیادتی گناهانت مبتلا ساختهام.
۱۵ چرادرباره جراحت خود فریاد مینمایی؟ دردتوعلاج ناپذیراست. بهسبب زیادتی عصیانت وکثرت گناهانت این کارها
رابه تو کردهام.
»نابراین آنانی که تورا میبلعند، بلعیده خواهند شدوآنانی که تورا به تنگ میآورند، جمیع به اسیری خواهند رفت. وآنانی که تو
راتاراج میکنند، تاراج خواهند شدوهمه غارت کنندگانت رابه غارت تسلیم خواهم کرد.
۱۷ زیرا خداوند میگوید: به توعافیت خواهم رسانید وجراحات تورا شفا خواهم داد، ازاین جهت که تورا)هر(متروک مینامند
)می گویند(که این صهیون است که احدی درباره آن احوالپرسی نمی کند.
۱۸ خداوند چنین میگوید: اینک خیمه های اسیری یعقوب راباز خواهم آورد وبه مسکنهایش ترحم خواهم نمود وشهربرتلش
بناشده، قصرش برحسب عادت خود مسکون خواهد شد.
۱۹ وتسبیح وآواز مطربان ازآنهابیرون خواهد آمد وایشان راخواهم افزود و کم نخواهند شد وایشان رامعزز خواهم ساخت وپست
نخواهند گردید.
۲۰ وپسرانش مانندایام پیشین شده، جماعتش درحضورمن برقرار خواهند ماند وبرجمیع ستمگرانش عقوبت خواهم رسانید.
۲۱ وحاکم ایشان ازخود ایشان بوده، سلطان ایشان ازمیان ایشان بیرون خواهد آمد واورامقرب میگردانم تانزدیک من بیاید زیرا
خداوند میگوید: کیست که جرات کند نزد من آید؟
وشما قوم من خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود.
۲۳ اینک باد شدید خداوند باحدت غضب وگردبادهای سخت بیرون میآید که برسر شریران هجوم آورد.
۲۴ تاخداوند تدبیرات دل خود رابجانیاورد واستوارنفرماید، حدت خشم اونخواهد برگشت. درایام آخراین راخواهید فهمید.»

خداوند میگوید: »رآن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهم بود وایشان قوم من خواهند بود.
۲ خداوند چنین میگوید: قومی که ازشمشیر رستند دربیابان فیض یافتند، هنگامی که من رفتم تابرای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.»
خداوند ازجای دوربه من ظاهر شد) گفت: (»احبت ازلی تورا دوست داشتم، ازاین جهت تورا به رحمت جذب نمودم.
۴ ای باکره اسرائیل تورا باردیگر بنا خواهم کرد وتوبنا خواهی شد وباردیگر بادفهای خود خویشتن راخواهی آراست ودررقصهای
مطربان بیرون خواهی آمد.
۵ باردیگر تاکستانها بر کوههای سامره غرس خواهی نمود وغرس کنندگان غرس نموده، میوه آنهارا خواهند خورد.
۶ زیرا روزی خواهد بود که دیدهبانان برکوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید ونزد یهوه خدای خود به صهیون برآییم.»
زیرا خداوند چنین میگوید: »ه جهت یعقوب به شادمانی ترنم نمایید وبه جهت سرامتهاآوازشادی دهید. اعلام نمایید وتسبیح
بخوانید وبگویید: ای خداوند قوم خود بقیه اسرائیل رانجات بده!

اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از کرانه های زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنگان و آبستنان و زنانی که میزایند باهم گروه عظیمی به اینجا باز خواهند آمد.
۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرعات خواهم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست زاده من است.
۱۰ ای امتها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعیده اخبار نمایید و بگویید آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشان را جمع خواهد نمود و چنانکه شبان گله خود را) گاه دارد (ایشان را محافظت خواهد نمود.
۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسیکه از او قوی تر بود رهانیده است.
۱۲ و ایشان آمده، بر بلندی صهیون خواهند سرایید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شیره و روغن و نتاج گله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگین نخواهند گشت.
۱۳ آنگاه باکره بها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران با یکدیگر. زیرا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهم کرد و ایشان را از الم که کشیده اند تسلی داده، فرحناک خواهم گردانید.»
وخداوند میگوید:»ان کاهنان را از پیه تروتازه خواهم ساخت و قوم من از احسان من سیر خواهند شد.»
خداوند چنین میگوید:»واز دررامه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان خود گریه میکند و برای فرزندان خود تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»
خداوند چنین میگوید:»واز خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک بازدار. زیرا خداوند میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود.
۱۷ وخداوند میگوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندانت به حدود خویش خواهند برگشت.
۱۸ به تحقیق افرایم را شنیدم که برای خود ماتم گرفته، میگفت: مرا تنبیه نمودی و متنبه شدم مثل گوساله ای که کار آزموده نشده باشد. مرا برگردان تا برگردانیده شوم زیرا که تو یهوه خدای من هستی.
۱۹ به درستی که بعد از آنکه برگردانیده شدم پشیمان گشتم و بعد از آنکه تعلیم یافتم بر ران خود زدم. خجل شدم و رسوایی هم کشیدم چونکه عار جوانی خویش را متحمل گردیدم.
۲۰ آیا افرایم پسر عزیز من یا ولد ابتهاج من است؟ زیرا هر گاه به ضد او سخن میگویم او را تا بحال به یاد می آورم. بنابراین خداوند میگوید که احشای من برای او به حرکت میآید و هر آینه بر او ترحم خواهم نمود.
۲۱ نشانها برای خود نصب نما و علامتها به جهت خویشتن برپا کن و دل خود را بسوی شاه راه به راهی که رفتهای متوجه ساز. ای باکره اسرائیل برگرد و به این شهرهای خود مراجعت نما.
۲۲ ای دختر مرتد تا به کی به اینطرف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیرا خداوند امر تازهای در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه خواهد کرد.»
یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید:»اردیگر هنگامی که اسیران ایشان را برمی گردانم، این کلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهند گفت کهای مسکن عدالت وای کوه قدوسیت، خداوند تو را مبارک سازد.
۲۴ و یهودا و تمامی شهرهایش باهم و فلاحان و آنانی که با گلهها گردش میکنند، در آن ساکن خواهند شد.
۲۵ زیرا که جان خستگان را تازه ساختهام و جان همه محزونان را سیر کردهام.»
در این حال بیدار شدم و نگریستم و خواب من برای من شیرین بود.
۲۷ اینک خداوند میگوید:»یامی میآید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را به بذر انسان و بذر حیوان خواهم کاشت.
۲۸ و واقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم، به همینطور خداوند میگوید برایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد.
۲۹ و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت که پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید.

۳۰ بلکه هر کس به گناه خود خواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دندان وی کند خواهد شد.»
خداوند میگوید:» ینک ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازهای خواهم بست.
۳۲ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند میگوید من شوهر ایشان بودم.»
اما خداوند میگوید:» ینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.
۳۴ و بار دیگر کسی به همسایهاش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس. زیرا خداوند میگوید: جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»
خداوند که آفتاب را به جهت روشنایی روز و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشنایی شب قرار داده است و دریا را به حرکت میآورد تا امواجش خروش نمایند و اسم او یهوه صبایوت میباشد، چنین میگوید.
۳۶ پس خداوند می گوید:» اگر این قانونها از حضور من برداشته شود، آنگاه ذریت اسرائیل نیز از ابل خواهند شد تا به حضور من قوم دایمی نباشند.»
خداوند چنین میگوید:» اگر آسمانهای علوی پیموده شوند و اساس زمین سفلی را تفحص توان نمود، آنگاه من نیز تمامی ذریت اسرائیل را بهسبب آنچه عمل نمودند ترک خواهم کرد. کلام خداوند این است.»
یهوه میگوید:» ینک ایامی میآید که این شهر از برج حننئیل تا دروازه زاویه بنا خواهد شد.
۳۹ و ریسمان کار به خط مستقیم تا تل جارب بیرون خواهد رفت و بسوی جوعت دور خواهد زد.
۴۰ و تمامی وادی لاشها و خاکستر و تمامی زمینها تا وادی قدرون و بطرف مشرق تا زاویه دروازه اسبان، برای خداوند مقدس خواهد شد و بار دیگر تا ابدالاباد کنده و منهدم نخواهد گردید.»

مزرعه ارمیا

کلامی که در سال دهم صدقیا پادشاه یهودا که سال هجدهم نبوکدرصر باشد از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد.
۲ و در آن وقت لشکر پادشاه بابل اورشلیم را محاصره کرده بودند و ارمیا نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود.
۳ زیرا صدقیا پادشاه یهودا او را به زندان انداخته، گفت:» را نبوت میکنی و میگویی که خداوند چنین میفرماید. اینک من این شهر را بهدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آن را تسخیر خواهد نمود.
۴ و صدقیا پادشاه یهودا از دست کلدانیان نخواهد رست بلکه البته بهدست پادشاه بابل تسلیم شده، دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم وی را خواهد دید.
۵ و خداوند میگوید که صدقیا را به بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او تفقد نمایم خواهد ماند. زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.»
و ارمیا گفت:» لام خداوند بر من نازل شده، گفت:
اینک حنمئیل پسر عموی تو شلوم نزد تو آمده، خواهد گفت مزرعه مرا که در عناتوت است برای خود بخر زیرا حق انفکاک از آن تو است که آن را بخری.»
پس حنمئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمده، مرا گفت:» منا اینکه مزرعه مرا که در عناتوت در زمین بنیامین است بخری زیرا که حق ارثیت و حق انفکاک از آن تو است پس آن را برای خود بخر.» آنگاه دانستم که این کلام از جانب خداوند است.
۹ پس مرزعهای را که در عناتوت بود از حنمئیل پسر عموی خود خریدم و وجه آن را هفده مثقال نقره برای وی وزن نمودم.
۱۰ و قباله را نوشته، مهر کردم و شاهدان گرفته، نقره را در میزان وزن نمودم.
۱۱ پس قباله های خرید را هم آن را که برحسب شریعت و فریضه مختوم بود و هم آن را که باز بود گرفتم.

۱۲ وقباله خرید را به باروک بن نیریا ابن محسیا به حضور پسر عموی خود حنمئیل و به حضور شهودی که قباله خرید را امضا کرده
بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحن زندان نشسته بودند، سپردم.
۱۳ و باروک را به حضور ایشان وصیت کرده، گفتم:
»هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: این قباله ها یعنی قباله این خرید را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز است، بگیر و
آنها را در ظرف سفالین بگذار تا روزهای بسیار بماند.
۱۵ زیرا یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: دیگر باره خانه ها و مزرعه ها و تاکستانها در این زمین خریده خواهد شد.«
۱۶ و بعد از آنکه قباله خرید را به باروک بن نیریا داده بودم، نزد خداوند تضرع نموده، گفتم:
۱۷ »های خداوند یهوه اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست
که به هزاران احسان مینمایی و عقوبت گناه پدران را به آغوش پسرانشان بعد از ایشان میرسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یهوه صبایوت
میباشد.
۱۹ عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راههای بنی آدم مفتوح است تا بهر کس برحسب راهها یش و بر وفق ثمره
اعمالش جزا دهی.
۲۰ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قرار دادی و از برای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی.
۲۱ و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات و به دست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی.
۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خوردی که به ایشان بدهی به ایشان دادی. زمینی که به شیر و شهد جاری است.
۲۳ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آوردند کلام تو را نشنیدند و به شریعت تو سلوک ننمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی
که بکنند عمل ننمودند. بنابراین تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی.
۲۴ اینک سنگرها به شهر رسیده است تا آن را تسخیر نمایند و شهر به دست کلدانیانی که با آن جنگ میکنند به شمشیر و قحط و وبا تسلیم
میشود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را میبینی.
۲۵ و تو ای خداوند یهوه به من گفتی که این مزرعه را برای خود به نقره بخر و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر به دست کلدانیان تسلیم
شده است.«
۲۶ پس کلام خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:
۲۷ »اینک من یهوه خدای تمامی بشر هستم. آیا هیچ امر برای من مشکل میباشد؟
۲۸ بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من این شهر را به دست کلدانیان و به دست نبوکدرصر پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آن را خواهد
گرفت.
۲۹ و کلدانیانی که با این شهر جنگ میکنند آمده، این شهر را آتش خواهند زد و آن را با خانه هایی که بر بامهای آنها برای بعل بخور سوزانیدند
و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا بهیجان آوردند، خواهند سوزانید.
۳۰ زیرا که بنیاسرائیل و بنی یهودا از طفولیت خود پیوسته شرارت ورزیدند و خداوند میگوید که بنیاسرائیل به اعمال دستهای
خود خشم مرا دایم بهیجان آوردند.
۳۱ زیرا که این شهر از روزی که آن را بنا کردند تا امروز باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آن را از حضور خود دور اندازم.
۳۲ بهسبب تمام شرارتی که بنیاسرائیل و بنی یهودا، ایشان و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان و مردان یهودا و ساکنان
اورشلیم کرده، خشم مرا بهیجان آوردهاند.
۳۳ و پشت به من دادهاند و نه رو. و هرچند ایشان را تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته، تعلیم دادم لیکن گوش نگرفتند و تادیب
نپذیرفتند.
۳۴ بلکه رجاسات خود را در خانهای که به اسم من مسمی است برپا کرده، آن را نجس ساختند.

۳۵ ومکان های بلند بعل را که در وادی ابن هنوم است بنا کردند تا پسران و دختران خود را برای مولک از آتش بگذرانند. عملی
که ایشان را امر نفرمودم و به خاطرم خطور نمود که چنین رجاسات را بجا آورده، یهودا را مرتکب گناه گردانند.
پس الان از این سبب یهوه خدای اسرائیل در حق این شهر که شما در بارهاش میگویید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و وبا
تسلیم شده است، چنین میفرماید:
» ینک من ایشان را از همه زمینهایی که ایشان را در خشم و حدت و غضب عظیم خود رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان
بازآورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید.
۳۸ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.
۳۹ و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات
از من بترسند.
۴۰ و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد
تا از من دوری نورزند.
۴۱ و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را براستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود.
۴۲ زیرا خداوند چنین میگوید: به نوعی که تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده
داده ام به ایشان خواهم رسانید.
۴۳ و در این زمین که شما در بارهاش میگویید که ویران و از انسان و بهایم خالی شده و به دست کلدانیان تسلیم گردیده است، مزرعه ها
خریده خواهد شد.
۴۴ و مزرعه ها به نقره خریده، قباله ها خواهند نوشت و مختوم خواهند نمود و شاهدان خواهند گرفت، در زمین بنیامین و حوالی
اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای کوهستان و شهرهای هواری و شهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشان را باز
خواهم آورد.»

وعده تفقد

وهنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر بر او نازل شده، گفت:
»داوند که این کار را می کند و خداوند که آن را مصور ساخته، مستحکم میسازد و اسم او یهوه است چنین میگوید:
مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود و تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را ندانستهای مخبر خواهم ساخت.
۴ زیرا که یهوه خدای اسرائیل در باره خانه های این شهر و در باره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرها و منجنیقها منهدم
شده است،
و میآیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را به لاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشتم پر می کنند. زیرا که
روی خود را از این شهر بهسبب تمامی شرارت ایشان مستور ساختهام.
۶ اینک به این شهر عافیت و علاج باز خواهم داد و ایشان را شفا خواهم بخشید و فراوانی سلامتی و امانت را به ایشان خواهم رسانید.
۷ و اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را باز آورده، ایشان را مثل اول بنا خواهم نمود.
۸ و ایشان را از تمامی گناهانی که به من ورزیدهاند، طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه ورزیده
و از من تجاوز کردهاند، خواهم آمرزید.
۹ و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع امت های زمین که چون آنها همه احسانی را که به ایشان نموده
باشم بشنوند خواهند ترسید. و بهسبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من به ایشان رسانیده باشم خواهند لرزید.
۱۰ خداوند چنین میگوید که در این مکان که شما در بارهاش میگویید که آن ویران و خالی از انسان و بهایم است یعنی در شهرهای
یهودا و کوچه های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است،

درآنهاآوازشادمانی وآوازسروروآوازدامادوآوازعروس وآوازکسانی که میگویندیهوه صبایوت راتسبیح بخوانیدزیراخداوند نیکواست ورحمت اوتاابدالاباداست، باردیگرشنیده خواهدشدوآوازآنانی که هدایای تشکربه خانه خداوندمی آورند. زیرا خداوندمیگویداسیران این زمین رامثل سابق بازخواهم آورد.

۱۲ یهوه صبایوت چنین میگوید: دراینجایی که ویران وازانسان وبهایم خالی است ودرهمه شهرهایش باردیگرمسکن شبانانی که گلههارامیخوابانند خواهدبود.

۱۳ وخداوندمیگوید که درشهرهای کوهستان وشهرهای هموارى وشهرهای جنوب ودرزمین بنیامین ودرحوالی اورشلیم وشهرهای یهودا گوسفندان باردیگرازززیردست شمارندگان خواهند گذشت.

۱۴ اینک خداوندمی گوید: ایامی میآید که آن وعده نیکورا که درباره خاندان اسرائیل وخاندان یهودادادم وفاخواهم نمود.

۱۵ درآن ایام ودرآن زمان شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید واوانصاف وعدالت رادرزمین جاری خواهدساخت.

۱۶ درآن ایام یهودا نجات خواهدیافت واورشلیم به امنیت مسکون خواهدشد واسمی که به آن نامیده میشوداین است: یهوه صدقینو.

۱۷ زیراخداوند چنین میگوید که ازداود کسیکه برکرسی خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهدشد.

۱۸ وازلاویان کهنه کسیکه قربانی های سوختنی بگذراندوهدایای آردی بسوزاندوذبایح همیشه ذبح نمایداز حضورمن کم نخواهدشد.»

و کلام خداوندبرارمیانازل شده، گفت:

۱۹ »داوند چنین میگوید: اگرعهدمرا باروزوعهدمرا باشب باطل توانید کرد که روزوشب دروقت خودنشود،

۲۰ آنگاه عهدمن بابنده من داودباطل خواهدشدتابرایش پسری که برکرسی اوسلطنت نماید نباشدوبالاویان کهنه که خادم من میباشند.

۲۱ چنانکه لشکرآسمان رانتوان شمردوریگ دریاراقیاس نتوان کرد، همچنان ذریت بنده خوددادودولاویان را که مرا خدمت مینمایندزیاده خواهم گردانید.»

۲۲ و کلام خداوندبرارمیانازل شده، گفت:

۲۳ »یانمی بینی که این قوم چه حرف میزنند؟ میگویند که خداوندآن دوخاندان را که برگزیده بودترک نموده است. پس قوم مرا خوارمی شمارند که درنظرایشان دیگرقومی نباشند.

۲۴ خداوند چنین میگوید: اگرعهدمن باروزوشب نمی بودوقانون های آسمان وزمین راقرارنمی دادم،

۲۵ آنگاه نیزذریت یعقوب ونسل بنده خوددادوداراترک مینمودم وازذریت اوبراولادابراهیم واسحاق ویعقوب حاکمان نمی گرفتم. زیرا که اسیران ایشان رابازخواهم آوردوبرایشان ترحم خواهم نمود.»

هشداربه صدقیا

۲۱ کلامی که ازجانب خداوند درحینی که نبوکدنصرپادشاه بابل وتمامی لشکرش وجمیع ممالک جهان که زیرحکم اوبودندوجمیع قومها بااورشلیم وتمامی شهرهایش جنگ مینمودندبرارمیانازل شده، گفت:

۲ »هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: برووصدقیاپادشاه یهودارا خطاب کرده، وی رابگوخداوند چنین میفرماید: اینک من این شهررابدست پادشاه بابل تسلیم میکنم واوآن رابه آتش خواهدسوزانید.

۳ وتوازدستش نخواهی رست. بلکه البته گرفتارشده، بدست اوتسلیم خواهی گردیدوچشمان توچشمان پادشاه بابل راخواهددیدودهانش بادهان توگفتگوخواهدکردوبه بابل خواهی رفت.

۴ لیکن ای صدقیاپادشاه یهودا کلام خداوندرابشنو. خداوندد رباره توچنین میگوید: به شمشیرنخواهی مرد،

۵ بلکه بسلامتی خواهی مرد. وچنانکه برای پدرانت یعنی پادشاهان پیشین که قبل ازتوبودند) طریات (سوزانیدند، همچنان برای توخواهندسوزانیدوبرای توماتم گرفته، خواهند گفت: آهای آقا. زیراخداوندمیگوید: من این سخن را گفتم.»

۶ پس ارمیانبی تمامی این سخنان رابه صدقیاپادشاه یهودادراورشلیم گفت،

هنگامی که لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی یهودیعنی بالاکیش و عزیقه جنگ مینمودند. زیرا که این دو شهر
از شهرهای حصاردار یهودا فقط باقیمانده بود.
۸ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه صدقیا پادشاه با تمامی قومی که در اورشلیم بودند عهد بست که ایشان به
آزادی ندا نمایند،
تا هر کس غلام عبرانی خود و هر کس کنیز عبرانیه خویش را به آزادی رها کند و هیچکس برادر یهود خویش را غلام خود نسازد.
۱۰ پس جمیع سروران و تمامی قومی که داخل این عهد شدند اطاعت نموده، هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویش را به آزادی
رها کردند و ایشان را دیگر به غلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده، ایشان را رهایی دادند.
۱۱ لکن بعد از آن ایشان برگشته، غلامان و کنیزان خود را که به آزادی رها کرده بودند، بازآوردند و ایشان را به عنف به غلامی
و کنیزی خود گرفتند.
و کلام خداوند بر ارمیا از جانب خداوند نازل شده، گفت:
۱۳ «هو خدای اسرائیل چنین میگوید: من با پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم عهد بسته، گفتم
۱۴ که در آخر هفت سال هر کدام از شما برادر عبرانی خود را که خویشتن را به تو فروخته باشد رها کنید. وچون تو را شش سال
بندگی کرده باشد، او را از نزد خود به آزادی رهایی دهی. اما پدران شما مرا اطاعت ننمودند و گوش خود را به من فرا نداشتند.
۱۵ و شما در این زمان بازگشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است بجا آوردید. وهر کس برای همسایه خود به آزادی ندا نموده،
در خانهای که به اسم من نامیده شده است عهد بستید.
۱۶ اما از آن روتافته اسم مرا بیعصمت کردید و هر کدام از شما غلام خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل
ایشان به آزادی رها کرده بودید، بازآوردید و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتید.
۱۷ بنابراین خداوند چنین میگوید: چونکه شما مرا اطاعت ننمودید و هر کس برای برادر خود و هر کدام برای همسایه خویش به آزادی
ندا نکردید، اینک خداوند میگوید: من برای شما آزادی را به شمشیر و وبا و قحط ندا می کنم و شما را در میان تمامی ممالک جهان مشوش
خواهم گردانید.
۱۸ وتسلیم خواهم کرد کسانی را که از عهد من تجاوز نمودند و وفا ننمودند به کلام عهدی که به حضور من بستند، حینی که گوساله
را دو پاره کرده، در میان پاره هایش گذاشتند.
۱۹ یعنی سروران یهودا و سروران اورشلیم و خواجهسرایان و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره های گوساله گذر نمودند.
۲۰ و ایشان را بهدست دشمنان ایشان و بهدست آنانی که قصد جان ایشان دارند، خواهم سپرد و لاشهای ایشان خوراک مرغان
هوا و حیوانات زمین خواهد شد.
۲۱ وصدقیا پادشاه یهودا و سرورانش را بهدست دشمنان ایشان و بهدست آنانی که قصد جان ایشان دارند و بهدست لشکر پادشاه
بابل که از نزد شما رفتهاند تسلیم خواهم کرد.
۲۲ اینک خداوند میگوید من امر می فرمایم و ایشان را به این شهر باز خواهم آورد و با آن جنگ کرده، آن را خواهند گرفت و به آتش
خواهند سوزانید و شهرهای یهودا را ویران و غیرمسکون خواهم ساخت.»

رکابیان

کلامی که از جانب خداوند در ایام یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا بر ارمیا نازل شده، گفت:
۲ «به خانه رکابیان برو و به ایشان سخن گفته، ایشان را به یکی از حجره های خانه خداوند بیاور و به ایشان شراب بنوشان.»
۳ پس یازنیا ابن ارمیا ابن حبصنیا و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکابیان را برداشتم،
۴ و ایشان را به خانه خداوند به حجره پسران حانان بن یجدلیا مرد خدا که به پهلوی حجره سروران و بالای حجره معسیا ابن شلوم، مستحفظ
آستانه بود آوردم.
۵ و کوزه های پر از شراب و پیالهها پیش رکابیان نهاده، به ایشان گفتم: «راب بنوشید.»

ایشان گفتند: «راب نمی نوشیم زیرا که پدرمایوناداب بن رکاب ماراوصیت نموده، گفت که شماوپسران شماابدشراب ننوشید.
۷ وخانه هابنامکنیدوکشت منمایید وتاکستانهاغرس مکنید وآنهارانداشته باشید بلکه تمامی روزهای خودرادرخیمهها ساکن شوید تاروزهای بسیاربه روی زمینی که شمادرآن غریب هستیدزنده بمانید.
۸ ومابه سخن پدرخودیوناداب بن رکاب وبهرچه اوبه ماامر فرمود اطاعت نموده، درتمامی عمرخود شراب ننوشیدیم، نه ماونه زنان ماونه پسران ماونه دختران ما.
۹ وخانهابرای سکونت خودبانکردیم وتاکستانهاواملاک ومزرعهابرای خودنگرفتیم.
۱۰ ودرخیمه هاساکن شده، اطاعت نمودیم وبه آنچه پدرمایوناداب مارااامر فرمود عمل نمودیم.
۱۱ لیکن وقتی که نبوکدرصرپاد شاه بابل به زمین برآمد گفتیم: بیایید ازترس لشکر کلدانیان ولشکرارامیان به اورشلیم داخل شویم پس دراورشلیم ساکن شدیم.»
پس کلام خداوندبرارمیانازل شده، گفت:
»هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: برووبه مردان یهوداوساکنان اورشلیم بگو که خداوند میگوید: آیاتادیب نمی پذیرید وبه کلام من گوش نمی گیرید؟
سخنان یوناداب بن رکاب که به پسران خودوصیت نمود که شراب ننوشیداستوار گردیده است وتاامروزشراب نمی نوشندووصیت پدرخودرااطاعت مینمایند، امامن به شماسخن گفتم وصبح زودبرخاسته، تکلم نمودم ومرااطاعت نکردید.
۱۵ وبندگان خودانبیارانزد شمافرستادم وصبح زودبرخاسته، ایشان راارسال نموده، گفتم هر کدام ازراه بدخودبازگشت نمایید واعمال خودرااصلاح کنیدوخدایان غیررانپیروی منمایید وآنهااعبادت مکنیدتادرزمینی که به شماوبه پدران شماداده ام ساکن شوید. اماشما گوش نگرفتیدومرااطاعت ننمودید.
۱۶ پس چونکه پسران یوناداب بن رکاب وصیت پدرخویش را که به ایشان فرموده است اطاعت مینمایندواین قوم مرااطاعت نمی کنند،
بنابراین یهوه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من بریهوداوبرجمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلارا که درباره ایشان گفتهام وارد خواهم آورد زیرا که به ایشان سخن گفتم ونشنیدندوایشان راخواندم واجابت ننمودند.»
وارمیابه خاندان رکابیان گفت: «هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: چونکه شماوصیت پدرخودیوناداب رااطاعت نمودیدوجمیع اوامراورانگاه داشته، بهرآنچه اوبه شماامر فرمود عمل نمودید،
بنابراین یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: ازیوناداب بن رکاب کسیکه دایم به حضورمن بایستد کم نخواهد شد.»

سوزاندن طومار

ودرسال چهارم یهویاقیم بن یوشیاپادشاه یهوداواقع شد که این کلام ازجانب خداوندبرارمیانازل شده، گفت:
»وماری برای خود گرفته، تمامی سخنانی را که من درباره اسرائیل ویهوداوهمه امتهابه توگفتم ازروزی که به توتکلم نمودم یعنی ازایام یوشیاتاامروزدرآن بنویس.
۳ شاید که خاندان یهوداتمامی بلارا که من میخواهم برایشان وارد بیاورم گوش بگیرندتاهر کدام ازایشان ازراه بدخودبازگشت نمایندومن عصیان وگناهان ایشان رابیامرزم.»
پس ارمیاباروک بن نیریاراخواندوباروک ازدهان ارمیاتمامی کلام خداوندرا که به اوگفته بوددرآن طومارنوشت.
۵ وارمیاباروک رااامر فرموده، گفت: «نمحبوس هستم ونمی توانم به خانه خداوندداخل شوم.
۶ پس توبروودرروز صوم ازطوماری که ازدهان من نوشتی درگوش قوم بخوان ونیزآنهارادر گوش تمامی یهودا که ازشهرهای خودمیآیند بخوان.
۷ شاید که به حضورخداوندا استغاثه نمایندوهر کدام ازایشان ازراه بدخودبازگشت کنندزیرا که خشم وغضبی که خداوند درباره این قوم فرموده است عظیم میباشد.»

پس باروک بن نیریا بهر آنچه ارمیا نبی او را امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را در خانه خداوند از آن طومار خواند.
۹ و در ماه نهم از سال پنجم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا برای تمامی اهل اورشلیم و برای همه کسانی که از شهرهای یهودا به اورشلیم
میآمدند برای روزه به حضور خداوند ندا کردند.
۱۰ و باروک سخنان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حجره جمریا ابن شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهنه دروازه جدید خانه
خداوند به گوش تمامی قوم خواند.
۱۱ و چون میکایا ابن جمریا ابن شافان تمامی سخنان خداوند را از آن طومار شنید،
۱۲ به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد و اینک جمیع سروران در آنجا نشسته بودند یعنی الیشاماع کاتب و دلایا ابن شمعیا و الناتان بن عکبور
و جمریا ابن شافان و صدقیا ابن حننیا و سایر سروران.
۱۳ پس میکایا تمامی سخنانی را که از باروک وقتی که آنها را به گوش خلق از طومار میخواند شنید برای ایشان باز گفت.
۱۴ آنگاه تمامی سروران یهودی ابن تنتیا ابن شلمیا ابن کوشی را نزد باروک فرستادند تا بگوید: «ن طوماری را که به گوش قوم خواندی
بهدست خود گرفته، بیا.» پس باروک بن نیریا طومار را بهدست خود گرفته، نزد ایشان آمد.
۱۵ و ایشان وی را گفتند: «نشین و آن را به گوشهای ما بخوان.» و باروک به گوش ایشان خواند.
۱۶ و واقع شد که چون ایشان تمامی این سخنان را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکندند و به باروک گفتند: «لبته تمامی این سخنان را
به پادشاه بیان خواهیم کرد.»
۱۷ و از باروک سوال کرده، گفتند: «ا را خبر بده که تمامی این سخنان را چگونه از دهان او نوشتی.»
۱۸ باروک به ایشان گفت: «و تمامی این سخنان را از دهان خود برای من میخواند و من با مرکب در طومار مینوشتم.»
۱۹ سروران به باروک گفتند: «و وارمیا رفته، خویشتن را پنهان کنید تا کسی نداند که کجا می باشید.»
۲۰ پس طومار را در حجره الیشاماع کاتب گذاشته، بهسرای پادشاه رفتند و تمامی این سخنان را به گوش پادشاه باز گفتند.
۲۱ و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و یهودی آن را از حجره الیشاماع کاتب آورده، در گوش پادشاه و در گوش تمامی
سرورانی که به حضور پادشاه حاضر بودند خواند.
۲۲ و پادشاه در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود.
۲۳ و واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود،) ادشاه (آن را با قلمتراش قطع کرده، در آتشی که بر منقل بود انداخت
تا تمامی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد.
۲۴ و پادشاه و همه بندگانش که تمامی این سخنان را شنیدند نه ترسیدند و نه جامه خود را چاک زدند.
۲۵ لیکن الناتان و دلایا و جمریا از پادشاه التماس کردند که طومار را نسوزاند اما به ایشان گوش نگرفت.
۲۶ بلکه پادشاه یرحمیئیل شاهزاده و سرایا ابن عزرئیل و شلمیا ابن عبدئیل را امر فرمود که باروک کاتب و ارمیا نبی را بگیرند. اما خداوند
ایشان را مخفی داشت.
۲۷ و بعد از آنکه پادشاه طومار و سخنانی را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:
۲۸ «و ماری دیگر برای خود بازگیر و همه سخنان اولین را که در طومار نخستین که یهویاقیم پادشاه یهودا آن را سوزانید بر آن بنویس.
۲۹ و به یهویاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین میفرماید: تو این طومار را سوزانیدی و گفتی چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته
خواهد آمد و این زمین را خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت.
۳۰ بنابراین خداوند درباره یهویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند و لاش او روز
در گرما و شب در سرما بیرون افکنده خواهد شد.
۳۱ و را و ذریتش و بر بندگانش عقوبت گناه ایشان را خواهم آورد و بر ایشان و بر ساکنه اورشلیم و مردان یهودا تمامی آن بلا را که
درباره ایشان گفتهام خواهم رسانید زیرا که مرا نشنیدند.»
۳۲ پس ارمیا طوماری دیگر گرفته، به باروک بن نیریای کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری را که یهویاقیم پادشاه یهودا به آتش سوزانیده
بود از دهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افزوده شد.

ارمیا در زندان

وصدقیا ابن یوشیا پادشاه بجای کنیاهوا ابن یهویاقیم که نبوکدرصر پادشاه بابل او را بر زمین یهودا به پادشاهی نصب کرده بود سلطنت
نمود.
۲ واو وبندگانش واهل زمین به کلام خداوند که به واسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند.
۳ وصدقیا پادشاه، یهوکل بن شلمیا وصفنیا ابن معسیا کاهن را نزد ارمیای نبی فرستاد که بگویند: «زد یهوه خدای ما به جهت ما استغاثه
نما.»
وارمیا در میان قوم آمد وشد می نمود زیرا که او را هنوز در زندان نینداخته بودند.
۵ ولشکر فرعون از مصر بیرون آمدند وچون کلدانیانی که اورشلیم را محاصره کرده بودند خبر ایشان را شنیدند از پیش اورشلیم رفتند.
آنگاه کلام خداوند بر ارمیا نبی نازل شده، گفت:
«هوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: به پادشاه یهودا که شما را نزد من فرستاد تا از من مسالت نمایید چنین بگویید: اینک لشکر فرعون
که به جهت اعانت شما بیرون آمده اند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهند نمود.
۸ و کلدانیان خواهند برگشت وبا این شهر جنگ خواهند کرد وآن را تسخیر نموده، به آتش خواهند سوزانید.
۹ وخداوند چنین میگوید که خویشتن را فریب ندهید ومگویید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت.
۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانی را که با شما جنگ مینمایند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدگان کسی نمی
ماند، باز هر کدام از ایشان از خیمه خود برخاسته، این شهر را به آتش میسوزانیدند.»
وبعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند، واقع شد
که ارمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا به زمین بنیامین برود ودر آنجا از میان قوم نصیب خود را بگیرد.
۱۳ وچون به دروازه بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمی به یریئیا ابن شلمیا ابن حننیا در آنجا بود واو ارمیای نبی را گرفته، گفت:
«زد کلدانیان میروی؟»
ارمیا گفت: «دروغ است نزد کلدانیان نمی روم.» لیکن یریئیا به وی گوش نداد وارمیا را گرفته او را نزد سروران آورد.
۱۵ وسروران بر ارمیا خشم نموده، او را زدند واو را در خانه یوناتان کاتب به زندان انداختند زیرا آن را زندان ساخته بودند.
۱۶ وچون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجره ها داخل شده بود وارمیا روزهای بسیار در آنجا مانده بود،
آنگاه صدقیا پادشاه فرستاده، او را آورد وپادشاه در خانه خود خفیه از او سوال نموده، گفت که «یا کلامی از جانب خداوند هست؟»
ارمیا گفت: «ست وگفت بهدست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد.»
وارمیا به صدقیا پادشاه گفت: «به تو وبندگانت واین قوم چه گناه کردهام که مرا به زندان انداختهاید؟
وانبیای شما که برای شما نبوت کرده، گفتند که پادشاه بابل بر شما وبر این زمین نخواهد آمد کجا میباشند؟
پس الان ای آقایم پادشاه بشنو: تمنا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا به خانه یوناتان کاتب پس نفرستی مبادا در آنجا بمیرم.»
پس صدقیا پادشاه امر فرمود که ارمیا را در صحن زندان بگذارند. وهر روز قرص نانی از کوچه خبازان به او دادند تا همه نان از
شهر تمام شد. پس ارمیا در صحن زندان ماند.

ارمیا در سیاهچال

وشفطیا ابن متان وجدلیا ابن فشحور ویوکل بن شلمیا وفشحور بن ملکیا سخنان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانها مخاطب ساخته،
گفت:
«داود چنین میگوید: هرکه در این شهر بماند از شمشیر وقحط ووبا خواهد مرد اما هرکه نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست وجانش
برای او غنیمت شده، زنده خواهد ماند.
۳ خداوند چنین میگوید: این شهر البته بهدست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را تسخیر خواهد نمود.»
پس آن سروران به پادشاه گفتند: «منا اینکه این مرد کشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقیماندهاند
ودستهای تمامی قوم را سست میکند چونکه مثل این سخنان به ایشان میگوید. زیرا که این مرد سلامتی این قوم را نمی طلبد بلکه

ضرر رایشان را.»
صدقیاپادشاه گفت:«ینک اودردست شماست زیراپادشاه به خلاف شما کاری نمی تواندکرد.»
پس ارمیارا گرفته اورادرسیاه چال ملکیاابن ملک که درصحن زندان بوداندا ختندواارمیارابه ریسمانهافروهشتندودرآن سیاه چال آب نبودلیکن گل بودوارمیابه گل فرورفت.
۷ وچون عبدملک حبشی که یکی ازخواجهسرایان ودرخانه پادشاه بود شنید که ارمیارابه سیاه چال انداختند)به دروازه بنیامین نشسته بود(
آنگاه عبدملک ازخانه پادشاه بیرون آمدوبه پادشاه عرض کرده، گفت:
»های آقایم پادشاه این مردان درآنچه به ارمیای نبی کرده واورابه سیاه چال انداختهاندشریرانه عمل نمودهاندواودرجایی که هست ازگرسنگی خواهدمردزیرا که درشهرهیچ نان باقی نیست.»
پس پادشاه به عبدملک حبشی امر فرموده، گفت:»ی نفرازاینجاهمراه خودبردواورامیای نبی راقبل ازآنکه بمیرد ازسیاه چال برآور.»
پس عبدملک آن کسان راهمراه خودبرداشته، به خانه پادشاه اززیرخزانه داخل شدواز آنجاپارچه های مندرس ورقعه های پوسیده گرفته، آنهارابا ریسمانهابه سیاه چال نزدارمیافروهشت.
۱۲ وعبدملک حبشی به ارمیا گفت:»ین پارچه های مندرس ورقعه های پوسیده رازیربغل خوددرزیرریسمانهابگذار.»وارمیا چنین کرد.
۱۳ پس ارمیارابا ریسمانها کشیده، اورااز سیاه چال برآوردندوارمیادرصحن زندان ساکن شد.
وصدقیاپادشاه فرستاده، ارمیانبی رابه مدخل سومی که درخانه خداوندبود نزدخودآوردوپادشاه به ارمیا گفت:»ن ازتومطلبی میپرسم، ازمن چیزی مخفی مدار.»
ارمیابه صدقیا گفت:» گرتوراخبردهم آیاهرآینه مرانخواهی کشت واگرتوراپندهم مرانخواهی شنید؟«
آنگاه صدقیاپادشاه برای ارمیاخفیه قسم خورده، گفت:»ه حیات یهوه که اینجان رابرای ماآفرید قسم که تورانخواهم کشت وتو رابهدست این کسانی که قصدجان تودارندتسلیم نخواهم کرد.»
پس ارمیابه صدقیا گفت:»هوه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید:اگرحقیقت نزدسروران پادشاه بابل بیرون روی، جان توزنده خواهدماندواین شهربه آتش سوخته نخواهدشدبلکه تواهل خانه ات زنده خواهیدماند.
۱۸ امااگرنزدسروران پادشاه بابل بیرون نروی این شهربهدست کلدانیان تسلیم خواهدشدوآن رابه آتش خواهندسوزانیدوتواز دست ایشان نخواهی رست.»
اماصدقیاپادشاه به ارمیا گفت:»ن ازیهودیانی که بطرف کلدانیان شدهاندمیترسم، مبادامرابهدست ایشان تسلیم نموده، ایشان مراتفضیح نمایند.»
ارمیادرجواب گفت:»وراتسلیم نخواهند کرد. مستدعی آنکه کلام خداوندرا که به تومیگویم اطاعت نمایی تاتوراخیریت شودوجان توزنده بماند.
۲۱ امااگرازبیرون رفتن ابانمایی کلامی که خداوندبرمن کشف نموده این است:
اینک تمامی زنانی که درخانه پادشاه یهوداباقیماندهاندنزدسروران پادشاه بابل بیرون برده خواهندشدوایشان خواهند گفت:اصدقای توتورااغوانموده، برتوغالب آمدندوالان چونکه پایهای تودرلجن فرورفته است ایشان به عقب برگشتهاند.
۲۳ وجمیع زنانت وفرزندانت رانزد کلدانیان بیرون خواهندبردوتوازدست ایشان نخواهی رست بلکه بهدست پادشاه بابل گرفتار خواهی شدواین شهررابه آتش خواهی سوزانید.»
آنگاه صدقیابه ارمیا گفت:»نهارکسی ازاین سخنان اطلاع نیابدونخواهی مرد.
۲۵ واگرسروران بشنوند که باتو گفتگو کردهام ونزدتوآمده، توراگویند تمنااینکه مارااز آنچه به پادشاه گفتی وآنچه پادشاه به تو گفت اطلاع دهی وآن رااز ما مخفی نداری تاتورابه قتل نرسانیم،
آنگاه به ایشان بگو:من عرض خودرابه حضورپادشاه رسانیدم تامرابه خانه یوناتان بازنفرستدتادرآنجانمیرم.»

پس جمیع سروران نزد ارمیا آمده، از او سوال نمودند و او موافق همه این سخنانی که پادشاه به او امر فرموده بود به ایشان گفت. پس از سخن گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد.
۲۸ و ارمیا در صحن زندان تا روز فتح شدن اورشلیم ماند و هنگامی که اورشلیم گرفته شد در آنجا بود.

سقوط اورشلیم

در ماه دهم از سال نهم صدقیا پادشاه یهودا، نبوکدرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشلیم آمده، آن را محاصره نمودند.
۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم صدقیا در شهر رخنه کردند.
۳ و تمام سروران پادشاه بابل داخل شده، در دروازه وسطی نشستند یعنی نرجل شراصر و سمجر نبو و سرسکیم رئیس خواجهسرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل.
۴ و چون صدقیا پادشاه یهودا و تمامی مردان جنگی این را دیدند فرار کرده، به راه باغ شاه از دروازهای که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهر بیرون رفتند و) ادشاه (به راه عربه رفت.
۵ ولشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عربه اریحا به صدقیا رسیدند و او را گرفتار کرده، نزد نبوکدرصر پادشاه بابل به ربله در زمین حمات آوردند و او بر وی فتوی داد.
۶ و پادشاه بابل پسران صدقیا را پیش رویش در ربله به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شرفای یهودا را کشت.
۷ و چشمان صدقیا را کور کرد و او را به زنجیرها بسته، به بابل برد.
۸ و کلدانیان خانه پادشاه و خانه های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند.
۹ ونبوزردان رئیس جلادان، بقیه قوم را که در شهر باقیمانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بقیه قوم را که مانده بودند به بابل به اسیری برد.
۱۰ لیکن نبوزردان رئیس جلادان فقیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین یهودا واگذاشت و تاکستانها و مزرعهها در آن روز به ایشان داد.
و نبوکدرصر پادشاه بابل درباره ارمیا به نبوزردان رئیس جلادان امر فرموده، گفت:
۱۱ «و را بگیرو به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هر چه به تو بگوید برایش بعمل آور.»
۱۲ پس نبوزردان رئیس جلادان و نبوشزبان رئیس خواجهسرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سروران پادشاه بابل فرستادند.
۱۳ و ارسال نموده، ارمیا را از صحن زندان برداشتند و او را به جدلیا ابن اخیقام بن شافان سپردند تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد.
۱۴ و چون ارمیا هنوز در صحن زندان محبوس بود، کلام خداوند بروی نازل شده، گفت:
۱۵ «برو و عبدملک حبشی را خطاب کرده، بگو: یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به بلا وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد.
۱۷ لیکن خداوند میگوید: من تو را در آن روز نجات خواهم داد و بهدست کسانی که از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد.
۱۸ زیرا خداوند می گوید که تو را البته رهایی خواهم داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه از این جهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد.»

آزادی ارمیا

۱ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوزردان رئیس جلادان او را از رامه رهایی داد و وی را از میان تمامی اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل جلای وطن میشدند و او در میان ایشان به زنجیرها بسته شده بود برگرفت.
۲ و رئیس جلادان ارمیا را گرفته، وی را گفت: «هوه خدایت این بلا را درباره این مکان فرموده است.
۳ و خداوند برحسب کلام خود این را به وقوع آورده، عمل نموده است.
وحال اینک من امروز تو را از زنجیرهایی که بر دستهای تو است رها میکنم. پس اگر در نظرت پسند آید که با من به بابل بیایی بیا و تو را نیکو متوجه خواهم شد. و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من به بابل آیی، پس میاویدان که تمامی زمین پیش تو است هر

جایی که در نظرت خوش و پسند آید که بروی به آنجا برو.»
ووقتی که او هنوز برنگشته بود) ی را گفت: («زدجدلیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل او را بر شهرهای یهودا نصب کرده است
برگرد و نزد او در میان قوم ساکن شو یا هر جایی که میخواهی بروی برو.» پس رئیس جلادان او را توشه راه و هدیه داد و او را رها نمود.
۶ وارمیا نزد جدلیا ابن اخیقام به مصفه آمده، نزد او در میان قومی که در زمین باقیمانده بودند ساکن شد.

کشته شدن جدلیا

وچون تمامی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا ابن اخیقام را بر زمین نصب کرده و مردان
وزنان و اطفال و فقیران زمین را که به بابل برده نشده بودند به او سپرده است،
آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصفه آمدند یعنی اسماعیل بن نتنیا و یوحانان و یوناتان پسران قاریح و سرایا ابن تنحومت و پسران عیفای نطوفاتی
و یزنیا پسر معکاتی ایشان و مردان ایشان.
۹ وجدلیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده، گفت: «زخدمت نمودن به کلدانیان مترسید. در
زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد شد.
۱۰ واما من اینک در مصفه ساکن خواهم شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میوه جات و روغن
جمع کرده، در ظروف خود بگذارید و در شهرهایی که برای خود گرفته اید ساکن باشید.»
ونیز چون تمامی یهودیانی که در موآب و در میان بنی عمون و در ادوم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل بقیه‌ای از یهود را واگذاشته
وجدلیا ابن اخیقام بن شافان را بر ایشان گماشته است،
آنگاه جمیع یهودیان از هر جایی که پراکنده شده بودند مراجعت کردند و به زمین یهودا نزد جدلیا به مصفه آمدند و شراب و میوه جات
بسیار و فراوان جمع نمودند.
ویوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکری که در بیابان بودند نزد جدلیا به مصفه آمدند،
واو را گفتند: «یا هیچ میدانی که بعلیس پادشاه بنی عمون اسماعیل بن نتنیا را فرستاده است تا تو را بکشد؟» «اما جدلیا ابن اخیقام ایشان
را باور نکرد.
۱۵ پس یوحانان بن قاریح جدلیا را در مصفه خفیه خطاب کرده، گفت: «ذن بده که بروم و اسماعیل بن نتنیا را بکشم و کسی آگاه
نخواهد شد. چرا او تو را بکشد و جمیع یهودیانی که نزد تو فراهم آمده اند پراکنده شوند و بقیه یهودیان تلف گردند؟»
اما جدلیا ابن اخیقام به یوحانان بن قاریح گفت: «بن کار را مکن زیرا که درباره اسماعیل دروغ میگویی.»

ودر ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتنیا ابن الیشاماع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از روسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا
ابن اخیقام به مصفه آمدند و آنجا در مصفه با هم نان خوردند.
۲ واسماعیل بن نتنیا و آن ده نفر که همراهش بودند برخاسته، جدلیا ابن اخیقام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بابل به
حکومت زمین نصب کرده بود کشتند.
۳ واسماعیل تمامی یهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصفه بودند و کلدانیانی را که در آنجا یافت شدند و مردان جنگی را کشت.
ودر روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بود و کسی از آن اطلاع نیافته بود،
هشتاد نفر با ریش تراشیده و گریبان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور با خود آورده، از شکیم و شیلوه و سامره آمدند تا به خانه خداوند
ببرند.
۶ واسماعیل بن نتنیا به استقبال ایشان از مصفه بیرون آمد و در رفتن گریه میکرد و چون به ایشان رسید گفت: «زد جدلیا ابن اخیقام
بیایید.»
وهنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن نتنیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در حفره انداختند.
۸ اما در میان ایشان ده نفر پیدا شدند که به اسماعیل گفتند: «ارامکش زیرا که ما را ذخیره‌های از گندم و جو و روغن و عسل در صحرا
میباشد.» پس ایشان را واگذاشته، در میان برادران ایشان نکشت.

وحفرهای که اسماعیل بدنهای همه کسانی را که بهسبب جدلیا کشته درآن انداخته بود همان است که آسا پادشاه بهسبب بعشا پادشاه اسرائیل ساخته بود و اسماعیل بن نتنیا آن را از کشتگان پر کرد.

۱۰ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصفه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در مصفه باقیمانده بودند که نبوزردان رئیس جلادان به جدلیا ابن اخیقام سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نتنیا ایشان را اسیر ساخته، میرفت تا نزد بنی عمون بگذرد.

۱۱ اما چون یوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فتنهای که اسماعیل بن نتنیا کرده بود خبر یافتند،

آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقاتله با اسماعیل بن نتنیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در جبعون است یافتند.

۱۳ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند یوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند.

۱۴ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصفه به اسیری میبرد روتافته، برگشتند و نزد یوحانان بن قاریح آمدند.

۱۵ اما اسماعیل بن نتنیا با هشت نفر از دست یوحانان فرار کرد و نزد بنی عمون رفت.

فرار به مصر

و یوحانان بن قاریح با همه سرداران لشکر که همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که از دست اسماعیل بن نتنیا از مصفه بعد از کشته شدن جدلیا ابن اخیقام خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواجهسرایان را که ایشان را از جبعون خلاصی داده بود؛

و ایشان رفته، در جیروت کمهام که نزدیک بیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و به مصر داخل شوند،

بهسبب کلدانیان زیرا که از ایشان میترسیدند چونکه اسماعیل بن نتنیا جدلیا ابن اخیقام را که پادشاه بابل او را حاکم زمین قرار داده بود کشته بود.

پس تمامی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریح و یزنیا ابن هوشعیا و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند،

و به ارمیا نبی گفتند: «منا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته شود و به جهت ما و به جهت تمامی این بقیه نزد یهوه خدای خود مسالت نمایی زیرا که ما قلیلی از کثیر باقیماندهایم چنانکه چشمانت ما را میبینند.

۳ تا یهوه خدایت ما را به راهی که باید برویم و بهکاری که باید بکنیم اعلام نماید.»

پس ارمیای نبی به ایشان گفت: «نیدم. اینک من برحسب آنچه به من گفتهاید، نزد یهوه خدای شما مسالت خواهم نمود و هرچه خداوند در جواب شما بگوید به شما اطلاع خواهم داد و چیزی از شما باز نخواهم داشت.»

ایشان به ارمیا گفتند: «داوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که برحسب تمامی کلامی که یهوه خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود.

۶ خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوه خدای خود را که تو را نزد او می فرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یهوه خدای خود را اطاعت نموده، برای ما سعادتمندی بشود.»

و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بر ارمیا نازل شد.

۸ پس یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را از کوچک و بزرگ خطاب کرده،

به ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل که شما را نزد وی فرستادید تا دعای شما را به حضور او برسانم چنین میفرماید:

اگر فی الحقیقه در این زمین بمانید آنگاه شما را بنا نموده، منهدم نخواهم ساخت و غرس کرده، نخواهم کند، زیرا از بلایی که به شما رسانیدم پشیمان شدم.

۱۱ از پادشاه بابل که از او بیم دارید ترسان مباشید. بلی خداوند می گوید از او ترسان مباشید زیرا که من با شما هستم تا شما را نجات بخشم و شما را از دست او رهایی دهم.

۱۲ و من بر شما رحمت خواهم فرمود تا او بر شما لطف نماید و شما را به زمین خودتان پس بفرستد.

۱۳ اما اگر گویید که در این زمین نخواهیم ماند و اگر سخن یهوه خدای خود را گوش نگیرید،

وبگویید نی بلکه به زمین مصر خواهیم رفت زیرا که در آنجا جنگ نخواهیم دید و آواز کرنا نخواهیم شنید و برای نان گرسنه نخواهیم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد،
پس حال بنابرا اینای بقیه یهودا کلام خداوند را بشنوید: یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اگر به رفتن به مصر جازم میباشید و اگر در آنجا رفته، ساکن شوید،
آنگاه شمشیری که از آن میترسید البته آنجا در مصر به شما خواهد رسید و قحطی که از آن هراسان هستید آنجا در مصر شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مرد.
۱۷ وجمیع کسانی که برای رفتن به مصر و سکونت در آنجا جازم شده اند، از شمشیر و قحط و وبا خواهند مرد و احدی از ایشان از آن بلایی که من بر ایشان میرسانم باقی نخواهد ماند و خلاصی نخواهد یافت.
۱۸ زیرا که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد، همچنان غضب من به مجرد ورود شما به مصر بر شما ریخته خواهد شد و شما مورد نفرین و دهشت ولعنت و عار خواهید شد و این مکان را دیگر نخواهید دید.»
ای بقیه یهودا خداوند به شما میگوید به مصر مروید، یقین بدانید که من امروز شما را تهدید نمودم.
۲۰ زیرا خویشتن را فریب دادید چونکه مرا نزد یهوه خدای خود فرستاده، گفتید که برای ما نزد یهوه خدای ما مسالت نما و ما را موافق هر آنچه یهوه خدای ما بگوید، مخبر ساز و آن را بعمل خواهیم آورد.
۲۱ پس امروز شما را مخبر ساختم اما شما نه به قول یهوه خدای خود و نه بهیچچیزی که به واسطه من نزد شما فرستاد گوش گرفتید.
۲۲ پس الان یقین بدانید که شما در مکانی که میخواهید بروید و در آن ساکن شوید از شمشیر و قحط و وبا خواهید مرد.»
وچون ارمیا فارغ شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوه خدای ایشان را که یهوه خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنان را،
آنگاه عزریا ابن هوشعیا و یوحانان بن قاریح و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «دروغ میگویی، یهوه خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر مروید و در آنجا سکونت نمایید.
۳ بلکه باروک بن نیریا تو را بر ما برانگیخته است تا ما را بهدست کلدانیان تسلیم نموده، ایشان ما را بکشند و به بابل به اسیری ببرند.»
ویوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند، اطاعت ننمودند.
۵ بلکه یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امتهایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفتند.
۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نبوزردان رئیس جلادان، به جدلیا ابن اخیقام بن شافان سپرده بود و ارمیای نبی و باروک بن نیریا را.
۷ و به زمین مصر رفتند زیرا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تحفنحیس آمدند.
پس کلام خداوند در تحفنحیس بر ارمیا نازل شده، گفت:
»نگهای بزرگ بهدست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سعهای که نزد دروازه خانه فرعون در تحفنحیس است با گچ بپوشان.
۱۰ و به ایشان بگو که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من فرستاده، بنده خود نبوکدرصر پادشاه بابل را خواهم گرفت و کرسی او را بر این سنگهایی که پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد برافراشت.
۱۱ و آمده، زمین مصر را خواهد زد و آنانی را که مستوجب موت اند به موت و آنانی را که مستوجب اسیری اند به اسیری و آنانی را که مستوجب شمشیر اند به شمشیر) واهد سپرد.(
□□ وآتشی در خانه های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خویشتن را به زمین مصر ملبس خواهد ساخت مثل شبانی که خویشتن را بهجامه خود ملبس سازد و از آنجا به سلامتی بیرون خواهد رفت.
۱۳ و تمثالهای بیت شمس را که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را به آتش خواهد سوزانید.»

نتیجه شرارت

کلامی که درباره تمامی یهود که درزمین مصر ساکن بودند ودر مجدل وتحفنحیس ونوف وزمین فتروس سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت:

»هوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: شما تمامی بلایی را که من بر اورشلیم وتمامی شهرهای یهوداوارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شده است وساکنی در آنها نیست.

۳ بهسبب شرارتی که کردند وخشم مرا بهیجان آوردند از اینکه رفته، بخور سوزانیدند وخدایان غیررا که نه ایشان ونه شما ونه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند.

۴ ومن جمیع بندگان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این رجاست را که من از آن نفرت دارم بعمل نیاورید.

۵ اما ایشان نشنیدند وگوش خود را فرا نداشتند تا از شرارت خود بازگشت نمایند وبرای خدایان غیربخور نسوزانند.

۶ بنابراین خشم وغضب من ریخته وبر شهرهای یهوداو کوچه های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب وویران گردیده است.

۷ پس حال یهوه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد میآورید تا خویشتن را از مرد وزن وطفل وشیرخواره از میان یهوداو منقطع سازید وازبرای خود بقیهای نگذارید؟

۸ زیرا که درزمین مصر که به آنجا برای سکونت رفتهاید برای خدایان غیربخور سوزانیده، خشم مرا به اعمال دستهای خود به هیجان میآورید تا من شما را منقطع سازم وشما در میان تمامی امت های زمین مورد لعنت وعار بشوید.

۹ آیا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان یهوداوشرارت زنان ایشان وشرارت خود وشرارت زنان خویش را که درزمین یهوداو کوچه های اورشلیم بعمل آوردید، فراموش کردهاید؟

۱۰ وتا امروز متواضع نشده وترسان نگشتهاند وبه شریعت وفرایض من که به حضور شما وبه حضور پدران شما گذاشتهام، سالک نگردیدهاند.

۱۱ »بنابراین یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من روی خود بر شما به بلا میگردانم تا تمامی یهوداراهلاک کنم.

۱۲ وبقیه یهوداراکه رفتن به مصر وساکن شدن در آنجا راجزم نمودهاند، خواهم گرفت تا جمیع ایشان درزمین مصر هلاک شوند. وایشان به شمشیر وقحط خواهند افتاد واز خرد وبزرگ به شمشیر وقحط تلف شده، خواهند مرد ومورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهند گردید.

۱۳ وبه آنانی که درزمین مصر ساکن شوند به شمشیر وقحط ووبا عقوبت خواهم رسانید. چنانکه به اورشلیم عقوبت رسانیدم.

۱۴ وازبقیه یهوداکه به زمین مصر رفته، در آنجا سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت وباقی نخواهد ماند تا به زمین یهوداکه ایشان مشتاق برگشتن وساکن شدن در آنجا خواهند شد مراجعت نماید. زیرا احدی از ایشان غیراز ناجیان مراجعت نخواهد کرد.«

۱۵ آنگاه تمامی مردانی که آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیربخور میسوزانند وجمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم وتمامی کسانی که درزمین مصر در فتروس ساکن بودند، درجواب ارمیا گفتند:

۱۶ »اتورا دراین کلامی که به اسم خداوند به ما گفتی گوش نخواهیم گرفت.

۱۷ بلکه بهر چیزی که از دهان ما صادر شود البته عمل خواهیم نمود وبرای ملکه آسمان بخور سوزانیده، هدیه ریختنی به جهت او خواهیم ریخت چنانکه خود وما وپدران ما وپادشاهان وسروران ما در شهرهای یهوداو کوچه های اورشلیم میکردیم. زیرا که در آن زمان ازنان سیر شده، سعادتمند میبودیم وبلا را نمی دیدیم.

۱۸ اما از زمانی که بخور سوزانیدن را برای ملکه آسمان وریختن هدایای ریختنی را به جهت او ترک نمودیم، محتاج همهچیز شدیم و به شمشیر وقحط هلاک گردیدیم.

۱۹ وچون به جهت ملکه آسمان بخور میسوزانیدیم وهدیه ریختنی برای او میریختیم، آیا بیاطلاع شوهران خویش قرصها به شبیه او
میپختیم وهدیه ریختنی به جهت او میریختیم؟«
پس ارمیا تمامی قوم را از مردان وزنان وهمه کسانی که این جواب را بدو داده بودند خطاب کرده، گفت:
»یاخداوند بخوری را که شما وپدران شما وپادشاهان وسروران شما واهل ملک درشهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم سوزانیدند،
بیاد نیاورده وآیا بهخاطر او خطور نکرده است؟
چنانکه خداوند بهسبب شرارت اعمال شما ورجاساتی که بعمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمل نماید. لهذا زمین شما ویران و
مورد دهشت ولعنت وغیرمسکون گردیده، چنانکه امروز شده است.
۲۳ چونکه بخور سوزانیدید وبه خداوند گناه ورزیده، به قول خداوند گوش ندادید وبه شریعت وفرایض وشهادات او سلوک ننمودید،
بنابراین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.«
وارمیا به تمامی قوم وبه جمیع زنان گفت:»ای تمامی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید!
یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: شما وزنان شما هم بادهان خود تکلم مینمایید وهم بادستهای خود بجا میآورید ومیگویید
نذرهایی را که کردیم البته وفا خواهیم نمود وبخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید وهدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت. پس
نذرهای خود را استوار خواهید کرد ونذرهای خود را وفا خواهید نمود.
بنابراینای تمامی یهودا که در زمین مصر ساکن هستید کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند میگوید: من به اسم عظیم خود
قسم خوردم که اسم من بار دیگر به دهان هیچکدام از یهود در تمامی زمین مصر آورده نخواهد شد ونخواهند گفت: به حیات خداوند
یهوه قسم.
۲۷ اینک من برایشان به بدی مراقب خواهم بود ونه به نیکویی تا جمیع مردان یهودا که در زمین مصر میباشند به شمشیر وقحط هلاک
شده، تمام شوند.
۲۸ لیکن عدد قلیلی از شمشیر رهایی یافته، از زمین مصر به زمین یهودا مراجعت خواهند نمود وتمامی بقیه یهودا که به جهت سکونت
آنجا در زمین مصر رفتهاند، خواهند دانست که کلام کدامیک از من وایشان استوار خواهد شد.
۲۹ وخداوند میگوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته
به بدی استوار خواهد شد.
۳۰ خداوند چنین میگوید: اینک من فرعون حفرع پادشاه مصر را بهدست دشمنانش وبهدست آنانی که قصد جان او دارند تسلیم
خواهم کرد. چنانکه صدقیا پادشاه یهودا را بهدست دشمنش نبوکدرصر پادشاه بابل که قصد جان او میداشت، تسلیم نمودم.«

پیام به باروک

کلامی که ارمیانبی به باروک بن نیریاخطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را از دهان ارمیا در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا
پادشاه یهودا در طومار نوشت:
»ای باروک یهوه خدای اسرائیل به تو چنین می فرماید:
تو گفتهای وای بر من زیرا خداوند بر درد من غم افزوده است. از ناله کشیدن خسته شدهام واستراحت نمییابم.
۴ اورا چنین بگو، خداوند چنین میفرماید: آنچه بنا کردهام، منهدم خواهم ساخت وآنچه غرس نمودهام یعنی تمامی این زمین را،
از ریشه خواهم کند.
۵ وآیا تو چیزهای بزرگ برای خویشتن میطلبی؟ آنها را طلب منما زیرا خداوند میگوید: اینک من بر تمامی بشر بلا خواهم رسانید.
اما در هرجایی که بروی جانت را به تو به غنیمت خواهم بخشید.«

کلام خدا درباره مصر

کلام خداوند درباره امتها که به ارمیا نازل شد،

درباره مصر ولشکر فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکمیش بودند و نبوکدرصر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد:
» جن و سپر را حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آیید.
۴ ای سواران اسبان را ببارایید و سوار شوید و با خودهای خود بایستید. نیزهها را صیقل دهید و زرههارا بپوشید.
۵ خداوند میگوید: چرا ایشان را میبینم که هراسان شده، به عقب برمی گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل منهزم میشوند و به عقب نمی نگرند، زیرا که خوف از هر طرف میباشد.
۶ تیزروان فرار نکنند و زورآوران رهایی نیابند. بطرف شمال به کنار نهر فرات میلغزند و می افتند.
۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرها متلاطم میگردد؟
مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها متلاطم گشته، میگوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهم ساخت.
۹ ای اسبان، برآیید و ای ارابهها تند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل حبش و فوت که سپر داران هستید و ای لودیان که کمان را میگیرید و آن را می کشید.
۱۰ زیرا که آن روز روز انتقام خداوند یهوه صبایوت میباشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر میشود و از خون ایشان مست میگردد. زیرا خداوند یهوه صبایوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد.
۱۱ ای باکره دختر مصر به جلعاد برآی و بلسان بگیر. درمانهای زیاد را عبث بهکار میبری. برای تو علاج نیست.
۱۲ امتها رسوایی تو را می شنوند و جهان از ناله تو پر شده است زیرا که شجاع بر شجاع میلغزد و هر دوی ایشان باهم میافتند.«
کلامی که خداوند درباره آمدن نبوکدرصر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیا نبی گفت:
»ه مصر خبر دهید و به مجدل اعلام نمایید و به نوف و تحفنحیس اطلاع دهید. بگویید برپا شوید و خویشتن را آماده سازید زیرا که شمشیر مجاورانت را هلاک کرده است.
۱۵ زورآورانت چرا به زیر افکنده میشوند و نمی توانند ایستاد؟ زیرا خداوند ایشان را پراکنده ساخته است.
۱۶ بسیاری را لغزانیده است و ایشان بر یکدیگر میافتند، و میگویند: برخیزید و از شمشیر بران نزد قوم خود و به زمین مولد خویش برگردیم.
۱۷ در آنجا فرعون، پادشاه مصر را هالک مینامند و فرصت را از دست داده است.
۱۸ پادشاه که نام او یهوه صبایوت میباشد می گوید به حیات خودم قسم که او مثل تابور، در میان کوهها و مانند کرمل، نزد دریا خواهد آمد.
۱۹ ای دختر مصر که در) منیت (ساکن هستی، اسباب جلای وطن را برای خود مهیا ساز زیرا که نوف ویران و سوخته و غیرمسکون گردیده است.
۲۰ مصر گوساله بسیار نیکو منظر است اما هلاکت از طرف شمال میآید و میآید.
۲۱ سپاهیان به مزد گرفته او در میانش مثل گوساله های پرواری میباشند. زیرا که ایشان نیز روتافته، باهم فرار می کنند و نمی ایستند. چونکه روز هلاکت ایشان و وقت عقوبت ایشان بر ایشان رسیده است.
۲۲ آوازه آن مثل مار میرود زیرا که آنها با قوت میخرامند و با تبرها مثل چوب بران بر او می آیند.
۲۳ خداوند میگوید که جنگل او را قطع خواهند نمود اگرچه لایحصی میباشد. زیرا که ایشان از ملخها زیاده و از حد شماره افزونند.
۲۴ دختر مصر خجل شده، بهدست قوم شمالی تسلیم گردیده است.
۲۵ یهوه صبایوت خدای اسرائیل میگوید: اینک من بر آمون نو و فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش یعنی بر فرعون و آنانی که بروی توکل دارند، عقوبت خواهم رسانید.
۲۶ و خداوند میگوید که ایشان را بهدست آنانی که قصد جان ایشان دارند، یعنی بهدست نبوکدرصر پادشاه بابل و بهدست بندگانش تسلیم خواهم کرد و بعد از آن، مثل ایام سابق مسکون خواهد شد.

۲۷ اماتوای بنده من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مشوزیرا اینک من تورا ازجای دوروذریت تورا ازز مین اسیری ایشان
نجات خواهم داد ویعقوب برگشته، درامنیت واستراحت خواهدبود وکسی اورانخواهد ترسانید.
۲۸ وخداوند میگوید: ای بنده من یعقوب مترس زیرا که من باتوهستم واگرچه تمام امتهارا که تورادرمیان آنهاپراکنده ساختهام
بالکل هلاک سازم لیکن تورابالکل هلاک نخواهم ساخت. بلکه تورابه انصاف تادیب خواهم نمود وتوراهرگزبیسزانخواهم
گذاشت.»

کلام خداد رباره فلسطین

کلام خداوند درباره فلسطینیان که برارمیانبی نازل شد قبل ازآنکه فرعون غزه رامغلوب بسازد.
۲ خداوند چنین میگوید: «ینک آبهاازشمال برمی آید ومثل نهری سیلان میکندوزمین رابا آنچه درآن است وشهروساکنانش رادرمی
گیرد. ومردمان فریادبرمی آورندوجمیع سکنه زمین ولوله مینمایند
ازصدای سمهای اسبان زورآورش وازغوغای ارابه هایش وشورش چرخهایش. وپدران بهسبب سستی دستهای خودبه
فرزندان خویش اعتنانمی کنند.
۴ بهسبب روزی که برای هلاکت جمیع فلسطینیان میآید که هرنصرت کنندهای را که باقی میماندازصوروصیدون منقطع خواهد
ساخت. زیراخداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتوررا هلاک خواهد ساخت.
۵ اهل غزه بریده موگشتهاندواشقلون وبقیه وادی ایشان هلاک شده است. تابه کی بدن خودراخواهی خراشید؟
آهای شمشیرخداوندتابه کی آرام نخواهی گرفت؟ به غلاف خودبرگشته، مستریح وآرام شو.
۷ چگونه میتوانی آرام بگیری، باآنکه خداوندتورابراشقلون وبرساحل دریاماموفرموده وتورابه آنجاتعیین نموده است؟«

پیغام درباره موآب

درباره موآب، یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: «ای برنبوزیرا که خراب شده است. قریه تایم منجل وگرفتار
گردیده است. ومسجاب رسواومنهدم گشته است.
۲ فخرموآب زایل شده، درحشبون برای وی تقدیرهای بد کردند. بیایید واورامنقطع سازیم تادیگرقوم نباشد. تونیزای مدمین
ساکت خواهی شد وشمشیرتوراتعاقب خواهد نمود.
۳ آوازناله ازحورونایم مسموع میشود. هلاکت وشکستگی عظیم.
۴ موآب بهم شکسته است وصغیرهای اوفریادبرمی آورند.
۵ زیرا که به فرازلوحیت باگریه سخت برمی آیندواز سرازیری حورونایم صدای شکست یافتن ازدشمنان شنیده میشود.
۶ بگریزید وجانهای خودرابرهانیدومثل درخت عرعردربیابان باشید.
۷ زیراازاین جهت که به اعمال وگنجهای خویش توکل نمودی تونیز گرفتارخواهی شد. وکموش باکاهنان وسرورانش باهم به
اسیری خواهندرفت.
۸ وغارت کننده به همه شهرها خواهدآمدوهیچ شهرخلاصی نخواهدیافت وبرحسب فرمان خداونداهل وادی تلف خواهندشد
واهل هموارى هلاک خواهند گردید.
۹ بالهابه موآب بدهید تاپروازنموده، بگریزدوشهرهایش خراب وغیرمسکون خواهدشد.
۱۰ ملعون باد کسیکه کارخداوندراباغفلت عمل نمایدوملعون باد کسیکه شمشیرخودراازخون بازدارد.
۱۱ موآب ازطفولیت خودمستریح بوده وبردردهای خودنشسته است وازظرف به ظرف ریخته نشده وبه اسیری نرفته است.
ازاین سبب طعمش دراومانده است وخوشبویی اوتغییرنیافته است.
۱۲ بنابراین اینک خداوند میگوید: روزهامیآید که من ریزندگان میفرستم که اورابریزندوظروف اوراخالی کرده، مشکهایش
راپاره خواهندنمود.
۱۳ وموآب ازکموش شرمنده خواهدشد چنانکه خاندان اسرائیل ازبیت ئیل که اعتمادایشان بود، شرمنده شدهاند.
۱۴ چگونه میگویید که ماشجاعان ومردان قوی برای جنگ میباشیم؟

موآب خراب شده دود شهرهایش متصاعد می شود و جوانان برگزیده اش به قتل فرود می آیند. پادشاه که نام او یهوه صبایوت میباشد این را میگوید:
رسید ن هلاکت موآب نزدیک است و بلای او بزودی هر چه تمامتر میآید.
۱۷ ای جمیع مجاورانش و همگانی که نام او را می دانید برای وی ماتم گیرید. بگویید عصای قوت و چوبدستی زیبایی چگونه شکسته شده است!
ای دختر دیبون که) را منیت (ساکن هستی از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کننده موآب بر تو هجوم میآورد و قلعه های تو را منهدم میسازد.
۱۹ ای تو که در عروعیر ساکن هستی بهسر راه بایست و نگاه کن و از فراریان و ناجیان بپرس و بگو که چه شده است؟
موآب خجل شده، زیرا که شکست یافته است پس ولوله و فریاد برآورید. در ارنون اخبار نمایید که موآب هلاک گشته است.
۲۱ و داوری بر زمین هموار ی رسیده است.
و بر دیبون و نبو و بیت دبلتایم،
و بر قریه تایم و بیت جامول و بیت معون،
و بر قریوت و بصره و بر تمامی شهرهای بعید و قریب زمین موآب.
»داوند میگوید که شاخ موآب بریده و بازویش شکسته شده است.
۲۶ او را مست سازید زیرا به ضد خداوند تکبر مینماید. و موآب در قی خود غوطه میخورد و او نیز مضحکه خواهد شد.
۲۷ آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود؟ و آیا او در میان دزدان یافت شد به حدی که هر وقت که درباره او سخن میگفتی سر خود را می جنبانیدی؟
ای ساکنان موآب شهرها را ترک کرده، در صخره ساکن شوید و مثل فاختهای باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه مغاره میسازد.
۲۹ غرور موآب بسیار ی تکبر او را و عظمت و خیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدیم.
۳۰ خداوند میگوید: خشم او را میدانم که هیچ است و نخرهای او را که از آنها هیچ برنمی آید.
۳۱ بنابراین برای موآب ولوله خواهم کرد و به جهت تمامی موآب فریاد برخواهم آورد. برای مردان قیرحارس ماتم گرفته خواهد شد.
۳۲ برای تو ای موسمبه گریه یعزیر خواهم گریست. شاخه های تو از دریا گذشته بود و به دریاچه یعزیر رسیده، بر میوه ها و انگورهایت غارت کننده هجوم آورده است.
۳۳ شادی و ابتهاج از بستانها و زمین موآب برداشته شد و شراب را از چرخشتها زایل ساختم و کسی آنها را به صدای شادمانی به پا نخواهد فشرد. صدای شادمانی صدای شادمانی نیست.
۳۴ به فریاد حشبون آواز خود را تا العاله و یاهص بلند کردند و از صوغر تا حورونایم عجلت شلیشیا، زیرا که آبهای نمریم نیز خرابه شده است.
۳۵ و خداوند می گوید من آنانی را که در مکان های بلند قربانی میگذرانند و برای خدایان خود بخور می سوزانند از موآب نابود خواهم گردانید.
۳۶ لهذا دل من به جهت موآب مثل نای صدا می کند و دل من به جهت مردان قیرحارس مثل نای صدا میکند، چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شده است.
۳۷ و هر سر بیمو گشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دستها خراشیده و بر هر کمر پلاس است.
۳۸ بر همه پشت بامهای موآب و در جمیع کوچه هایش ماتم است زیرا خداوند میگوید موآب را مثل ظرف ناپسند شکستهام.
۳۹ چگونه منهدم شده و ایشان چگونه ولوله میکنند؟ و موآب چگونه به رسوایی پشت داده است؟ پس موآب برای جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است.
۴۰ زیرا خداوند چنین میگوید: او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویش را بر موآب پهن خواهد نمود.
۴۱ شهرهایش گرفتار و قلعه هایش تسخیر شده، و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل زنی که در دزه داشته باشد خواهد شد.
۴۲ و موآب خراب شده، دیگر قوم نخواهد بود چونکه به ضد خداوند تکبر نموده است.

۴۳ خداوند میگوید: ای ساکن موآب خوف و حفره و دام پیش روی تو است.
۴۴ آنکه از ترس بگریزد در حفره خواهد افتاد و آنکه از حفره برآید گرفتار دام خواهد شد، زیرا خداوند فرموده است که سال عقوبت
ایشان را بر ایشان یعنی بر موآب خواهم آورد.
۴۵ فراریان بیتاب شده، در سایه حشبون ایستاده اند زیرا که آتش از حشبون و نار از میان سیحون بیرون آمده، حدود موآب و فرق
سر فتنه انگیزان را خواهد سوزانید.
۴۶ وای بر تو ای موآب! قوم کموش هلاک شده اند زیرا که پسرانت به اسیری و دخترانت به جلای وطن گرفتار گردیده اند.
۴۷ لیکن خداوند می گوید که در ایام آخر، اسیران موآب را باز خواهم آورد. حکم درباره موآب تا اینجاست.»

کلام خدا درباره بنی عمون

درباره بنی عمون، خداوند چنین می گوید: «یا اسرائیل پسران ندارد و آیا او را وارثی نیست؟ پس چرا ملکم جاد را به تصرف آورده
و قوم او در شهرهایش ساکن شده اند؟
لهذا اینک خداوند میگوید: ایامی میآید که نعره جنگ را در ربه بنی عمون خواهم شنوانید و تل ویران خواهد گشت و دهاتش به
آتش سوخته خواهد شد. و خداوند میگوید که اسرائیل متصرفان خویش را به تصرف خواهد آورد.»
ای حشبون ولوله کن، زیرا که عای خراب شده است. ای دهات ربه فریاد برآورید و پلاس بپوشید، ماتم گیرید و بر حصارها
گردش نمایید. زیرا که ملکم با کاهنان و سروران خود با هم به اسیری میروند.
۴ ای دختر مرتد چرا از وادیهایی وادیهای برومند خود فخر می نمایی؟ ای تو که به خزاین خود توکل مینمایی) میگویی (کیست که
نزد من تواند آمد؟
اینک خداوند یهوه صبایوت میگوید: «من ازجمیع مجاورانت خوف بر تو خواهم آورد و هریکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد
و کسی نخواهد بود که پراکندگان را جمع نماید.
۶ لیکن خداوند میگوید: بعد از این اسیران بنی عمون را باز خواهم آورد.»

کلام خدا درباره ادوم

درباره ادوم یهوه صبایوت چنین میگوید: «یا دیگر حکمت در تیمان نیست؟ و آیا مشورت از فهیمان زایل شده و حکمت ایشان نابود
گردیده است؟
ای ساکنان ددان بگریزید و روتافته در جایهای عمیق ساکن شوید. زیرا که بلای عیسو بر زمان عقوبت وی را بر او خواهم آورد.
۹ اگر انگورچینان نزد تو آیند، آیا بعضی خوشهها را نمی گذارند؟ و اگر دزدان در شب) یند (آیا به قدر کفایت غارت نمی نمایند؟
اما من عیسو را برهنه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیده ام که خویشتن را نتواند پنهان کرد. ذریت او و برادران و
همسایگانش هلاک شده اند و خود ش نابود گردیده است.
۱۱ یتیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و بیوه زنانت بر من توکل بنمایند.
۱۲ زیرا خداوند چنین میگوید: اینک آنانی که رسم ایشان نبود که ایجام را بنوشند، البته خواهند نوشید و آیا تو بیسزا خواهی ماند؟
بیسزا نخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید.
۱۳ زیرا خداوند میگوید به ذات خودم قسم میخورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شهرهایش
خرابه ابدی خواهد گشت.
۱۴ از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی نزد امتها فرستاده شده،) ی گوید: (« مع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ برخیزید!
زیرا که هان من تو را کوچکترین امتها و در میان مردم خوار خواهم گردانید.
۱۶ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندی تلها را گرفتهای، هیبت تو و تکبر دلت تو را فریب داده است اگرچه مثل عقاب
آشیانه خود را بلند بسازی، خداوند میگوید که من تو را از آنجا فرود خواهم آورد.
۱۷ وادوم محل تعجب خواهد گشت به حدی که هر که از آن عبور نماید متحیر شده، به سبب همه صدماتش صفیر خواهد زد.

۱۸ خداوند میگوید: چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها واژگون شده است، همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد
واحدی از بنی آدم در آن ماوا نخواهد گزید.
۱۹ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منیع برخواهد آمد، زیرا که من وی را در لحظهای از آنجا خواهم راند. و
کیست آن برگزیدهای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محاکمه بیاورد و کیست آن شبانی که
به حضور من تواند ایستاد؟«
بنابراین مشورت خداوند را که درباره ادوم نموده است و تقدیرهای او را که درباره ساکنان تیمان فرموده است بشنوید. البته
ایشان صغیران گله را خواهند برد و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت.
۲۱ از صدای افتادن ایشان زمین متزلزل گردید و آواز فریاد ایشان تا به بحر قلزم مسموع شد.
۲۲ اینک او مثل عقاب برآمده، پرواز میکند و بالهای خویش را بر بصره پهن مینماید و دل شجاعان ادوم در آن روز مثل دل زنی که
دردزه داشته باشد خواهد شد.

کلام خدا درباره دمشق

درباره دمشق: »مات و ارفاد خجل گردیدهاند زیرا که خبر بد شنیده، گداخته شدهاند.
دمشق ضعیف شده، روبه فرار نهاده و لرزه او را در گرفته است. آلام و دردها او را مثل زنی که میزاید گرفته است.
۲۵ چگونه شهر ناموروقریه ابتهاج من متروک نشده است؟
لهذا یهوه صبایوت میگوید: جوانان او در کوچه هایش خواهند افتاد و همه مردان جنگی او در آن روز هلاک خواهند شد.
۲۷ و من آتش در حصارهای دمشق خواهم افروخت و قصرهای بنهدد را خواهد سوزانید.«

کلام خدا درباره قیدار و حاصور

درباره قیدار و ممالک حاصور که نبوکدرصر پادشاه بابل آنها را مغلوب ساخت، خداوند چنین میگوید: »رخیزید و بر قیدار هجوم
آورید و بنی مشرق را تاراج نمایید.
۲۹ خیمهها و گلههای ایشان را خواهند گرفت. پردهها و تمامی اسباب و شتران ایشان را برای خویشتن خواهند برد و بر ایشان ندا
خواهند داد که خوف از هر طرف!
بگریزید و به زودی هر چه تمامتر فرار نمایید. ای ساکنان حاصور در جایهای عمیق ساکن شوید.« زیرا خداوند می گوید: »بوکدرصر
پادشاه بابل به ضد شما مشورتی کرده و به خلاف شما تدبیری نموده است.
۳۱ خداوند فرموده است که برخیزید و بر امت مطمئن که در امنیت ساکناند هجوم آورید. ایشان را نه دروازهها و نه پشت بندها
است و به تنهایی ساکن میباشند.
۳۲ خداوند میگوید که شتران ایشان تاراج و کثرت مواشی ایشان غارت خواهد شد و آنانی را که گوشه های موی خود را می تراشند
بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت و هلاکت ایشان را از هر طرف ایشان خواهم آورد.
۳۳ و حاصور مسکن شغالها و ویرانه ابدی خواهد شد به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد گردید و احدی از بنی آدم در آن ماوا
نخواهد گزید.«

کلام خدا درباره عیلام

کلام خداوند درباره عیلام که بر ارمیا نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا نازل شده، گفت:
»هوه صبایوت چنین میگوید: اینک من کمان عیلام و مایه قوت ایشان را خواهم شکست.
۳۶ و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشان را بسوی همه این بادها پراکنده خواهم ساخت به حدی که
هیچ امتی نباشد که پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند.
۳۷ و اهل عیلام را به حضور دشمنان ایشان و به حضور آنانی که قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت. و خداوند
میگوید که بر ایشان بلا یعنی حدت خشم خویش را وارد خواهم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را بالکل هلاک
سازم.

۳۸ وخداوند میگوید: من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سروران را از آنجا نابود خواهم ساخت.
۳۹ لیکن خداوند میگوید: در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد.»

کلام خدا درباره بابل

کلامی که خداوند درباره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیانبی گفت:
۲ «رمیان امتها اخبار و اعلام نمایید، علمی برافراشته، اعلام نمایید و مخفی مدارید. بگویید که بابل گرفتار شده، و بیل خجل گردیده است. مرودک خرد شده و اصنام او رسوا و بتهایش شکسته گردیده است
۳ زیرا که امتی از طرف شمال بر او میآید و زمینش را ویران خواهد ساخت به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم بهایم فرار کرده، خواهند رفت.
۴ خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان بنیاسرائیل و بنی یهودا با هم خواهند آمد. ایشان گریه کنان خواهند آمد و یهوه خدای خود را خواهند طلبید.
۵ و رویهای خود را بسوی صهیون نهاده، راه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت بیایید و به عهد ابدی که فراموش نشود به خداوند ملصق شویم.
۶ «و من گوسفندان گم شده بودند و شبانان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوهها آواره ساختند. از کوه به تل رفته، آرامگاه خود را فراموش کردند.
۷ هر که ایشان را مییافت ایشان را میخورد و دشمنان ایشان میگفتند که گناه نداریم زیرا که به یهوه که مسکن عدالت است و به یهوه که امید پدران ایشان بود، گناه ورزیدند.
۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آیید. و مانند بزهای نر پیش روی گله راه روید.
۹ زیرا اینک من جمعیت امت های عظیم را از زمین شمال برمی انگیزانم و ایشان را بر بابل میآورم و ایشان در برابر آن صف آرایی خواهند نمود و در آنوقت گرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبار هلاک کننده که یکی از آنها خالی برنگردد خواهد بود.
۱۰ خداوند میگوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت.
۱۱ زیرا شما ای غارت کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند گوسالهای که خرمن را پایمال کند، جست و خیز نمودید و مانند اسبان زورآور شیهه زدید.
۱۲ مادر شما بسیار خجل خواهد شد و والده شما رسوا خواهد گردید. هان او موخر امتها و بیابان و زمین خشک و عر به خواهد شد.
۱۳ بهسبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید متحیر شده، به جهت تمام بلایایش صفیر خواهد زد.
۱۴ ای جمیع کمان داران در برابر بابل از هر طرف صف آرایی نمایید. تیرها بر او بیندازید و دریغ منمایید زیرا به خداوند گناه ورزیده است.
۱۵ از هر طرف بر او نعره زنید چونکه خویشتن را تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمایید.
۱۶ و از بابل، برزگران و آنانی را که داس را در زمان دروبکار میبرند منقطع سازید. و از ترس شمشیر برنده هر کس بسوی قوم خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگریزد.
۱۷ «سرائیل مثل گوسفند پراکنده گردید. شیران او را تعاقب کردند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخر این نبوکدرصر پادشاه بابل استخوانهای او را خرد کرد.»
۱۸ بنابراین یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: «اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم.
۱۹ و اسرائیل را به مرتع خودش باز خواهم آورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد شد.

۲۰ خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بود و گناه یهودا را اما پیدا نخواهد شد،
زیرا آنانی را که باقی میگذارم خواهم آمرزید.
۲۱ «رز مین مراتاخیم برآی یعنی برآن و برساکنان فقود. خداوند میگوید: بکش و ایشان را تعاقب نموده، بالکل هلاک کن و موافق
هرآنچه من تورا امر فرمایم عمل نما.
۲۲ آواز جنگ و شکست عظیم در زمین است.
۲۳ کوپال تمام جهان چگونه بریده و شکسته شده و بابل در میان امتها چگونه ویران گردیده است.
۲۴ ای بابل از برای تو دام گستردم و تو نیز گرفتار شده، اطلاع نداری. یافت شده، تسخیر گشتهای چونکه با خداوند مخاصمه
نمودی.
۲۵ خداوند اسلحه خانه خود را گشوده، اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. زیرا خداوند یهوه صبایوت بازمین
کلدانیان کاری دارد.
۲۶ بر او از همه اطراف بیایید و انبارهای او را بگشایید، او را مثل توده های انباشته بالکل هلاک سازید و چیزی از او باقی نماند.
۲۷ همه گاوانش را به سلاخ خانه فرود آورده، بکشید. وای بر ایشان! زیرا که یوم ایشان و زمان عقوبت ایشان رسیده است.
۲۸ آواز فراریان و نجاتیافتگان از زمین بابل مسموع میشود که از انتقام یهوه خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار مینمایند.
۲۹ تیراندازان را به ضد بابل جمع کنید. ای همگانی که کمان را زه میکنید، در برابر او از هر طرف اردو زنید تا احدی رهایی نیابد و
بروفق اعمالش او را جزا دهید و مطابق هرآنچه کرده است به او عمل نمایید. زیرا که به ضد خداوند و به ضد قدوس اسرائیل تکبر
نموده است.
۳۰ لهذا خداوند می گوید که جوانانش در کوچه هایش خواهند افتاد و جمیع مردان جنگیش در آن روز هلاک خواهند شد.
۳۱ «یهنک خداوند یهوه صبایوت میگوید: ای متکبر من بر ضد تو هستم. زیرا که یوم تو و زمانی که به تو عقوبت برسانم رسیده است.
۳۲ و آن متکبر لغزش خورده، خواهد افتاد و کسی او را نخواهد برخیزانید و آتش در شهرهایش خواهم افروخت که تمامی حوالی
آنها را خواهد سوزانید.
۳۳ یهوه صبایوت چنین میگوید: بنیاسرائیل و بنی یهودا باهم مظلوم شدند و همه آنانی که ایشان را اسیر کردند ایشان را محکم نگاه میدارند
و از رها کردن ایشان ابا مینمایند.
۳۴ اما ولی ایشان که اسم او یهوه صبایوت میباشد زورآور است و دعوی ایشان را البته انجام خواهد داد و زمین را آرامی خواهد بخشید
و ساکنان بابل را بیآرام خواهد ساخت.
۳۵ خداوند میگوید: شمشیری بر کلدانیان است و برساکنان بابل و سرورانش و حکیمانش.
۳۶ شمشیری بر کاذبان است و احمق خواهند گردید. شمشیری بر جباران است و مشوش خواهند شد.
۳۷ شمشیری بر اسبانش و بر ارابه هایش میباشد و بر تمامی مخلوق مختلف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر
خزانه هایش است و غارت خواهد شد.
۳۸ خشکسالی بر آبهایش میباشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین بتهاست و بر اصنام دیوانه شدهاند.
بنابراین وحوش صحرا با گرگان ساکن خواهند شد و شترمرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن تا به ابد مسکون نخواهد شد
و نسلا بعد نسل معمور نخواهد گردید.»
۴۰ خداوند می گوید: «نانکه خدا سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها را واژگون ساخت، همچنان کسی آنجا ساکن نخواهد شد و احدی
از بنی آدم در آن ماوا نخواهد گزید.
۴۱ اینک قومی از طرف شمال میآیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه های جهان برانگیخته خواهند شد.
۴۲ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود. آوازایشان مثل شورش دریا است و بر
اسبان سوار شده، در برابر تو ای دختر بابل مثل مردان جنگی صف آرایی خواهند نمود.
۴۳ پادشاه بابل آوازه ایشان را شنید و دستهایش سست گردید. والم و درد او را مثل زنی که میزاید در گرفته است.

۴۴ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منیع برخواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظه‌ای از آنجا خواهم راند. و
کیست آن برگزیده‌ای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محاکمه بیاورد و کیست آن شبانی که
به حضور من تواند ایستاد؟»
۴۵ بنابراین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را که درباره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البته
ایشان صغیران گله را خواهند ربود و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت.
۴۶ از صدای تسخیر بابل زمین متزلزل شد و آواز آن در میان امتها مسموع گردید.

۵۰ «داود چنین میگوید: «ینک من بر بابل و بر ساکنان وسط مقاومت کنندگانم باد مهلک برمی انگیزانم.
۲ و من بر بابل خرمن کوبان خواهم فرستاد و آن را خواهند کوبید و زمین آن را خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آن
را از هر طرف احاطه خواهند کرد.
۳ تیرانداز بر تیرانداز و بر آنکه به زره خویش مفتخر میباشد تیر خود را بیندازد. و بر جوانان آن ترحم منمایید بلکه تمام لشکر آن را
بالکل هلاک سازید.
۴ و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه‌هایش مجروح خواهند افتاد.
۵ زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش یهوه صبایوت متروک نخواهند شد، اگرچه زمین ایشان از گناهی که به قدوس اسرائیل
ورزیده‌اند پر شده است.
۶ از میان بابل بگریزید و هر کس جان خود را برهاند مبادا در گناه آن هلاک شوید. زیرا که این زمان انتقام خداوند است و
او مکافات به آن خواهد رسانید.
۷ بابل در دست خداوند جام طلایی است که تمام جهان را مست میسازد. امتها از شراب او نوشیده، و از این جهت امتها دیوانه
گردیده‌اند.
۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولوله نمایید. بلسان به جهت جراحت آن بگیرید که شاید شفا یابد.
۹ بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از ما به زمین خود برویم زیرا که داوری آن به آسمانها
رسیده و به افلاک بلند شده است.
۱۰ خداوند عدالت ما را مکشوف خواهد ساخت. پس بیایید و اعمال یهوه خدای خویش را در صهیون اخبار نماییم.
۱۱ تیرها را تیز کنید و سپرها را بهدست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا
آن را هلاک سازد. زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل او می باشد.
۱۲ بر حصارهای بابل، علمها برافرازید و آن را نیکو حراست نموده، کشیکچیان قرار دهید و کمین بگذارید. زیرا خداوند قصد
نموده و هم آنچه را که درباره ساکنان بابل گفته به عمل آورده است.
۱۳ ای که بر آبهای بسیار ساکنی و از گنجها معمور میباشی! عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است!
۱۴ یهوه صبایوت به ذات خود قسم خورده است که من تو را از مردمان مثل ملخ پر خواهم ساخت و بر تو گلبانگ خواهند زد.
۱۵ «و زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و آسمانها را به عقل خود گسترانید.
۱۶ چون آواز می دهد غوغای آبها در آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین برمی آورد و برقها برای باران میسازد و باد را از خزانه
های خود بیرون میآورد.
۱۷ جمیع مردمان وحشیاند و معرفت ندارند و هر که تمثالی میسازد خجل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده او دروغ است و در
آن هیچ نفس نیست.
۱۸ آنها باطل و کار مسخره میباشد. در روزی که به محاکمه میآیند تلف خواهند شد.
۱۹ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است و) سرائیل (عصای میراث وی
است و اسم او یهوه صبایوت میباشد.
۲۰ «و برای من کوپال و اسلحه جنگ هستی. پس از تو امتها را خرد خواهم ساخت و از تو ممالک را هلاک خواهم نمود.

۲۱ وازتواسب وسوارش راخرد خواهم ساخت وازتوارابه وسوارش راخرد خواهم ساخت.
۲۲ وازتومرد وزن راخرد خواهم ساخت وازتوپیروطفل راخرد خواهم ساخت وازتوجوان ودوشیزه راخرد خواهم ساخت.
۲۳ وازتوشبان وگلهاش راخرد خواهم ساخت. وازتوخویشران وگاوانش راخرد خواهم ساخت. وازتوحاکمان ووالیان راخرد خواهم ساخت.
۲۴ وخداوندمیگوید: به بابل وجمیع سکنه زمین کلدانیان جزای تمامی بدی را که ایشان به صهیون کردهاند درنظر شماخواهم رسانید.
۲۵ اینک خداوندمیگوید: ای کوه مخرب که تمامی جهان راخراب میسازی من به ضدتوهستم! ودست خود رابرتوبلندکرده، تورا ازرویصخرهها خواهم غلطانید وتورا کوه سوخته شده خواهم ساخت!
وازتوسنگی به جهت سرزاویه یاسنگی به جهت بنیاد نخواهند گرفت، بلکه خداوندمیگوید که توخرابی ابدی خواهی شد.
»لهادرزمین برافرازیدوکرنادرمیان امتهابنوازید. امتهارابه ضداوحاضرسازیدوممالک آرارات ومنی واشکنازرابروی جمع کنید. سرداران به ضدوی نصب نمایید واسبان رامثل ملخ موداربرآورید.
۲۸ امتهارابه ضدوی مهیاسازید. پادشاهان مادیان وحاکمانش وجمیع والیانش وتمامی اهل زمین سلطنت اورا.
۲۹ وجهان متزلزل ودردناک خواهد شد. زیرا که فکرهای خداوندبه ضدبابل ثابت میماندتازمین بابل راویران وغیرمسکون گرداند.
۳۰ وشجاعان بابل ازجنگ دست برمیدارندودرملاذهای خویش مینشینندوجبروت ایشان زایل شده، مثل زن گشتهاندومسکنهایش سوخته وپشت بندهایش شکسته شده است.
۳۱ قاصدبرابرقاصدوپیک برابرپیک خواهد دویدتاپادشاه بابل راخبردهد که شهرش ازهرطرف گرفته شد.
۳۲ معبرها گرفتارشدونیهارابه آتش سوختندومردان جنگی مضطرب گردیدند.
»یرا که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید: دختربابل مثل خرمن دروقت کوبیدنش شده است وبعدازاندک زمانی وقت درویدوخواهدرسید.
۳۴ نبوکدرصرپادشاه بابل مراخورده وتلف کرده است ومراظرف خالی ساخته مثل اژدهامرابلعیده، شکم خودراازنفایس من پرکرده ومرامطرودنموده است.
۳۵ وساکنه صهیون خواهد گفت ظلمی که برمن وبرجسدمن شده بربابل فرودشود. واورشلیم خواهد گفت: خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید.
۳۶ بنابراین خداوندچنین میگوید: اینک من دعوی تورابه انجام خواهم رسانیدوانتقام توراخواهم کشیدونهراورا خشک ساخته، چشمهاش راخواهم خشکانید.
۳۷ وبابل به تلهاومسکن شغالهاومحل دهشت ومسخره مبدل شده، احدی درآن ساکن نخواهد شد.
۳۸ مثل شیران باهم غرش خواهند کردومانند شیربچگان نعره خواهندزد.
۳۹ وخداوندمی گوید: هنگامی که گرم شوندبرای ایشان بزمی برپا کرده، ایشان رامست خواهم ساخت تاوجدنموده، به خواب دایمی بخوابند که ازآن بیدارنشوند.
۴۰ وایشان رامثل برههاوقوچهاوبزهای نربه مسلخ فرودخواهم آورد.
۴۱ چگونه شیشک گرفتارشده وافتخارتمامی جهان تسخیر گردیده است! چگونه بابل درمیان امتهامحل دهشت گشته است!
دریابربابل برآمده وآن به کثرت امواجش مستور گردیده است.
۴۳ شهرهایش خراب شده، به زمین خشک وبیابان مبدل گشته.
ومن بیل رادربابل سزاخواهم دادوآنچه را که بلعیده است ازدهانش بیرون خواهم آورد. وامتهابار دیگربه زیارت آن نخواهند رفت وحصاربابل خواهدافتاد.
»ی قوم من ازمیانش بیرون آیید وهرکدام جان خود راازحدت خشم خداوندبرهانید.

۴۶ ودل شما ضعف نکند واز آوازهای که در زمین مسموع شود مترسید. زیرا که در آن سال آوازهای شنیده خواهد شد و در
سال بعد از آن آوازهای دیگر. و در زمین ظلم خواهد شد و حاکم به ضد حاکم) واهد برآمد.(
۴۷ بنابراین اینک ایامی میآید که به بتهای بابل عقوبت خواهم رسانید و تمامی زمینش خجل خواهد شد و جمیع مقتولانش در میانش
خواهند افتاد.
۴۸ اما آسمانها و زمین و هرچه در آنها باشد بر بابل ترنم خواهند نمود. زیرا خداوند میگوید که غارت کنندگان از طرف شمال بر او
خواهند آمد.
۴۹ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است، همچنین مقتولان تمامی جهان در بابل خواهند افتاد.
۵۰ ای کسانی که از شمشیر رستگار شده اید بروید و توقف منمایید و خداوند را از جای دور متذکر شوید و اورشلیم را به خاطر خود
آورید.»
ما خجل گشتهایم زانرو که عار را شنیدیم و رسوایی چهره ما را پوشانیده است. زیرا که غریبان به مقدسهای خانه خداوند داخل
شدهاند.
۵۲ بنابراین خداوند میگوید: «بنک ایامی میآید که به بتهایش عقوبت خواهم رسانید و در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند کرد.
۵۳ اگرچه بابل تا به آسمان خویشتن را برافرازد و اگرچه بلندی قوت خویش را حصین نماید، لیکن خداوند میگوید: غارت کنندگان
از جانب من بر او خواهند آمد.
۵۴ صدای غوغا از بابل میآید و آواز شکست عظیمی از زمین کلدانیان.
۵۵ زیرا خداوند بابل را تاراج مینماید و صدای عظیم را از میان آن نابود میکند و امواج ایشان مثل آبهای بسیار شورش مینماید و صدای
آواز ایشان شنیده میشود.
۵۶ زیرا که بر آن یعنی بر بابل غارت کننده برمی آید و جبارانش گرفتار شده، کمانهای ایشان شکسته میشود. چونکه یهوه خدای
مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید.
۵۷ و پادشاه که اسم او یهوه صبایوت است میگوید که من سروران و حکیمان و حاکمان و والیان و جبارانش را مست خواهم ساخت
و به خواب دایمی که از آن بیدار نشوند، خواهند خوابید.
۵۸ یهوه صبایوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد و دروازه های بلندش به آتش سوخته خواهد گردید
و امتها به جهت بطالت مشقت خواهند کشید و قبایل به جهت آتش خویشتن را خسته خواهند کرد.»
کلامی که ارمیا نبی بهسرایا ابن نیریا ابن محسیا مرافرمود هنگامی که او با صدقیا پادشاه یهود در سال چهارم سلطنت وی به بابل میرفت.
و سرایا رئیس دستگاه بود.
۶۰ و ارمیا تمام بلا را که بر بابل میبایست بیاید در طوماری نوشت یعنی تمامی این سخنانی را که درباره بابل مکتوب است.
۶۱ و ارمیا بهسرایا گفت: «ون به بابل داخل شوی، آنگاه ببین و تمامی این سخنان را بخوان.
۶۲ و بگو: ای خداوند تو درباره این مکان فرمودهای که آن را هلاک خواهی ساخت به حدی که احدی از انسان یا از بهایم در
آن ساکن نشود بلکه خرابه ابدی خواهد شد.
۶۳ و چون از خواندن این طومار فارغ شدی، سنگی به آن ببند و آن را به میان فرات بینداز.
۶۴ و بگو همچنین بابل بهسبب بلایی که من بر او وارد میآورم، غرق خواهد گردید و دیگر برپا نخواهد شد و ایشان خسته خواهند
شد.»
تا اینجا سخنان ارمیا است.

سقوط اورشلیم

صدقیا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل دختر ارمیا از لبنه بود.
۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه یهویاقیم کرده بود، بعمل آورد.
۳ زیرا بهسبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت به حدی که آنها را از نظر خود انداخت واقع شد که صدقیا بر پادشاه
بابل عاصی گشت.

۴ وواقع شد که نبوکدرصر پادشاه بابل باتمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل
آن اردو زده، سنگری گرداگردش بنا نمودند.
۵ وشهر تا سال یازدهم صدقیا پادشاه در محاصره بود.
۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود.
۷ پس در شهر رخنه‌ای ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه‌ای که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند.
و کلدانیان شهر را احاطه نموده بودند. وایشان به راه عربه رفتند.
۸ ولشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده، در بیابان اریحا به صدقیا رسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند.
۹ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ربله در زمین حمات آوردند و او بر وی فتوی داد.
۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقیا را پیش رویش به قتل رسانید و جمیع سروران یهودا را نیز در ربله کشت.
۱۱ و چشمان صدقیا را کور کرده، او را بدو زنجیر بست. و پادشاه بابل او را به بابل برده، وی را تا روز وفاتش در زندان انداخت.
و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدرصر ملک پادشاه بابل، نبوزردان رئیس جلادان که به حضور پادشاه بابل
میایستاد به اورشلیم آمد.
۱۳ وخانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید.
۱۴ وتمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلادان بودند تمامی حصارهای اورشلیم را بهر طرف منهدم ساختند.
۱۵ ونبوزردان رئیس جلادان بعضی از فقیران خلق و بقیه قوم را که در شهر باقیمانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه بابل
شده بودند و بقیه جمعیت را به اسیری برد.
۱۶ اما نبوزردان رئیس جلادان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاحی واگذاشت.
۱۷ و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه‌ها و دریاچه برنجینی که در خانه خداوند بود، شکستند و تمامی برنج
آنها را به بابل بردند.
۱۸ و دیگها و خاکندازها و گلگیرها و کاسه‌ها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینی را که به آنها خدمت می کردند بردند.
۱۹ و رئیس جلادان پیالها و مجمرها و کاسه‌ها و دیگها و شمعدانها و قاشقها و لگنها را یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را
که از نقره بود برد.
۲۰ اما دو ستون و یک دریاچه و دوازده گاو برنجینی را که زیر پایه‌ها بود و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود. برنج
همه این اسباب بی اندازه بود.
۲۱ و اما ستونها، بلندی یک ستون هجده ذراع و ریسمان دوازده ذراعی آنها را احاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود.
۲۲ وتاج برنجین بر سرش و بلندی یک تاج پنج ذراع بود. وشبکه و انارها گرداگرد تاج همه از برنج بود. وستون دوم مثل اینها و
انارها داشت.
۲۳ و بهر طرف نود و شش انار بود. و تمام انارها به اطراف شبکه یکصد بود.
۲۴ ورئیس جلادان، سرایا رئیس کهنه، وصفنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت.
۲۵ وسرداری را که بر مردان جنگی گماشته شده بود و هفت نفر از آنانی را که روی پادشاه را میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب
سردار لشکر را که اهل ولایت را سان میدید و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت.
۲۶ ونبوزردان رئیس جلادان ایشان را برداشته، نزد پادشاه بابل به ربله برد.
۲۷ و پادشاه بابل ایشان را در ربله در زمین حمات زده، به قتل رسانید پس یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند.
۲۸ واین است گروهی که نبوکدرصر به اسیری برد. در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهود را.
۲۹ و در سال هجدهم نبوکدرصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد.
۳۰ و در سال بیست و سوم نبوکدرصر نبوزردان رئیس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهود را به اسیری برد. پس جمله
کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند.

ودر روز بیست وپنجم ماه دوازدهم از سال سی وهفتم اسیری یهویاقیم پادشاه یهودا واقع شد که اویل مرودک پادشاه بابل در سال اول سلطنت خود سر یهویاقیم پادشاه یهودا را از زندان برافراشت.

۳۲ وبا او سخنان دلاویز گفت وکرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت.
۳۳ ولباس زندانی او را تبدیل نمود واو در تمامی روزهای عمرش همیشه نزد وی نان میخورد.
۳۴ وبرای معیشت او وظیفه دایمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل به او داده میشد.

کتاب مراثی ارمیا

چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرد نشسته است! چگونه آنکه در میان امت ها بزرگ بود مثل بیوه زن شده است! چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگذار گردیده است!

شبانگاه زار زار گریه میکند و اشکهایش بر رخسارهایش میباشد. از جمیع محبانش برای وی تسلی دهنده ای نیست. همه دوستانش بدو خیانت ورزیده، دشمن او شده اند.

یهودا بهسبب مصیبت و سختی بندگی، جلای وطن شده است. در میان امتها نشسته، راحت نمی یابد. وجمیع تعاقب کنندگانش در میان جایهای تنگ به او در رسیده اند.

راههای صهیون ماتم میگیرند، چونکه کسی به عیدهای او نمی آید. همه دروازه هایش خراب شده، کاهنانش آه میکشند. دوشیزگانش در مرارت میباشند و خودش در تلخی.

خصمانش سر شده اند و دشمنانش فیروز گردیده، زیرا که یهوه بهسبب کثرت عصیانش، او را ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفته اند.

وتمامی زیبایی دختر صهیون از او زایل شده، سرورانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدا نمی کنند گردیده، از حضور تعاقب کننده بیقوت میروند.

اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایسی را که در ایام سابق داشته بود به یاد میآورد. زیرا که قوم او بهدست دشمن افتاده اند و برای وی مدد کنندهای نیست. دشمنانش او را دیده، بر خرابیهایش خندیدند.

اورشلیم به شدت گناه ورزیده و ازاین سبب مکروه گردیده است. جمیع آنانی که او را محترم میداشتند او را خوار میشمارند چونکه برهنگی او را دیده اند. وخودش نیز آه میکشد و به عقب برگشته است.

نجاست او در دامنش میباشد و آخرت خویش را به یاد نمی آورد. وبطور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی دهنده ای نیست. ای یهوه مذلت مرا ببین زیرا که دشمن تکبر مینماید.

دشمن دست خویش را بر همه نفایس او دراز کرده است. زیرا امت هایی را که امر فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او در میآیند.

تمام قوم او آه کشیده، نان میجویند. تمام نفایس خود را به جهت خوراک داده اند تا جان خود را تازه کنند. ای یهوه ببین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار شده ام.

ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما هیچ است؟ ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و یهوه در روز حدت خشم خویش مرا به آن مبتلا ساخته است؟

آتش از اعلی علیین به استخوانهای من فرستاده، آنها را زبون ساخته است. دام برای پایهایم گسترانیده، مرا به عقب برگردانیده، و مرا ویران و در تمام روز غمگین ساخته است.

یوغ عصیان من بهدست وی محکم بسته شده، آنها به هم پیچیده بر گردن من برآمده است. خداوند قوت مرا زایل ساخته و مرا بهدست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است.

خداوند جمیع شجاعان مرا در میانم تلف ساخته است. جماعتی بر من خوانده است تا جوانان مرا منکسر سازند. وخداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهودا را در چرخشت پایمال کرده است.

بهسبب این چیزها گریه میکنم. از چشم من، از چشم من آب میریزد زیرا تسلی دهنده وتازه کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده اند زیرا که دشمن، غالب آمده است.

صهیون دستهای خود را دراز میکند اما برایش تسلی دهنده ای نیست. یهوه درباره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن او بشوند، پس اورشلیم در میان آنها مکروه گردیده است.

یهوه عادل است زیرا که من از فرمان او عصیان ورزیده ام. ای جمیع امتها بشنوید و غم مرا مشاهده نمایید! دوشیزگان و جوانان من به اسیری رفته اند.

محبان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوراک میجستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند.

ای یهوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشایم میجوشد و دلم در اندرون من منقلب شده است چونکه به شدت عصیان ورزیدهام. در بیرون شمشیر هلاک میکند و در خانهها مثل موت است.

میشنوند که آه میکشم اما برایم تسلی دهندهای نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند، مسرور شدند که تو این را کردهای. اما تو روزی را که اعلان نمودهای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهند شد.

تمامی شرارت ایشان به نظر تو بیاید. و چنانکه با من بهسبب تمامی معصیتم عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیرا که نالههای من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

چگونه خداوند از غضب خود دختر

صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یاد نیاورده است.

خداوند تمامی مسکن های یعقوب را هلاک کرده و شفقت ننموده است. قلعه های دختر یهودا را در غضب خود منهدم ساخته، و سلطنت و سرورانش را به زمین انداخته، بیعصمت ساخته است.

در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانیده است. و یعقوب را مثل آتش مشتعل که از هر طرف میبلعد سوزانیده است.

کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل عدو برپا ایستاده است. و همه آنانی را که در خیمه دختر صهیون نیکو منظر بودند به قتل رسانیده، غضب خویش را مثل آتش ریخته است.

خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهدم ساخته و قلعه هایش را خراب نموده است. و برای دختر یهودا ماتم و ناله را افزوده است.

و سایبان خود را مثل (پری (در بوستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهدم ساخته است. یهوه، عیدها و سبتها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنان را خوار نموده است.

خداوند مذبح خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش را بهدست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان در خانه یهوه مثل ایام عید هاصدا میزنند.

یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را منهدم سازد. پس ریسمانکار کشیده، دست خود را از هلاکت باز نداشته، بلکه خندق و حصار را به ماتم درآورده است که باهم نوحه میکنند.

دروازه هایش به زمین فرورفته است پشت بندهایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان امتها میباشند و هیچ شریعتی نیست. و انبیای او نیز رویا از جانب یهوه نمی بینند.

مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته، خاموش میباشند، و خاک بر سر افشانده، پلاس میپوشند. و دوشیزگان اورشلیم سر خود را بسوی زمین میافکنند.

چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بجوش آمده و جگرم بهسبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخواران در کوچه های شهر ضعف میکنند.

به مادران خویش میگویند: گندم و شراب کجااست؟ زیرا که مثل مجروحان در کوچه های شهر بیهوش میگردند، و جانهای خویش را به آغوش مادران خود میریزند.

برای تو چه شهادت توانم آورد و تو را به چه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم! و چه چیز را به تو مقابله نموده، تو را ای دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم! زیرا که شکستگی تو مثل دریا عظیم است و کیست که تو را شفا تواند داد.

انبیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دیدهاند و گناهانت را کشف نکردهاند تا تو را از اسیری برگردانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکندگی برای تو دیدهاند.

جمیع ره گذریان برتو دستک میزنند وسخریه نموده، سرهای خود رابرد ختراورشلیم میجنبانند) میگویند: (آیااین است شهری که آن را کمال زیبایی وابتهاج تمام زمین میخواندند؟

جمیع دشمنانت، دهان خود رابرتو گشوده استهزامینمایند ودندانهای خود رابه هم افشرده، میگویند که آن راهلاک ساختیم. البته اینروزی است که انتظارآن رامیکشیدیم، حال آن راپیدانموده ومشاهده کردهایم.

یهوه آنچه را که قصد نموده است بجاآورده و کلامی را که ازایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن راهلاک کرده وشفقت ننموده است. ودشمنت رابرتومسرور گردانیده، شاخ خصمانت رابرافراشته است.

دل ایشان نزد خداوند فریادبرآورده، ای گوید: (ای دیوارد خترصهیون، شبانهروزمثل روداشک بریزوخود راآرامی مده ومردمک چشمت راحت نبیند!

شبانگاه درابتدای پاسهابرخاسته، فریادبرآورودل خود رامثل آب پیش روی خداوندبریز. ودستهای خود رابهخاطر جان اطفالت که ازگرسنگی بهسر هرکوچه بیهوش میگردند نزداوبرافراز،

)بگو: (ای یهوه بنگروملاحظه فرما که چنین عمل رابه چه کس نمودهای آیامیشود که زنان میوه رحم خود واطفالی را که به نازپرورده بودند بخورند؟ وآیامیشود که کاهنان وانبیادرمقدس خداوند کشته شوند؟

جوانان وپیران در کوچهها برزمین میخوابند. دوشیزگان وجوانان من به شمشیرافتادهاند. درروزغضب خود ایشان رابه قتل رسانیده، کشتی وشفقت ننمودی.

ترسهای مراازهرطرف مثل روزعید خواندی وکسی نبود که درروزغضب یهوه نجات یابدیاباقی ماند. وآنانی را که به ناز پرورده وتربیت نموده بودم دشمن من ایشان راتلف نموده است.

من آن مردهستم که ازعصای غضب وی مذلت دیدهام.

اومرارهبری نموده، به تاریکی درآورده است ونه به روشنایی.

به درستی که دست خویش راتمامی روزبه ضدمن بارهابرگردانیده است.

گوشت وپوست مرامندرس ساخته واستخوانهایم راخرد کرده است.

به ضدمن بنانموده، مرابه تلخی ومشقت احاطه کرده است.

مرامثل آنانی که ازقدیم مردهاند درتاریکی نشانیده است.

گردمن حصارکشیده که نتوانم بیرون آمدوزنجیرمراسنگین ساخته است.

ونیزچون فریادواستغاثه مینمایم دعای مرامنع میکند.

راههای مراباسنگهای تراشیده سد کرده است وطریقهایم راکج نموده است.

اوبرای من خرسی است درکمین نشسته وشیری که دربیشه خود میباشد.

راه مرامنحرف ساخته، مرادریده است ومرامبهوت گردانیده است.

کمان خود رازه کرده، مرابرای تیرهای خویش، هدف ساخته است.

وتیرهای ترکش خود رابه گردههای من فروبرده است.

من به جهت تمامی قوم خود مضحکه وتمامی روزسرود ایشان شدهام.

مرابه تلخیهاسیر کرده ومرابه افسنتین مست گردانیده است.

دندانهایم رابه سنگ ریزهاشکسته ومرابه خاکسترپوشانیده است.

توجان مراازسلامتی دورانداختی ومن سعادتمندی رافراموش کردم،

وگفتم که قوت وامید من ازیهوه تلف شده است.

مذلت وشقاوت مرااافسنتین وتلخی به یادآور.

توالبته به یادخواهی آوردزیرا که جان من درمن منحنی شده است.

ومن آن رادردل خود خواهم گذرانیدوازاین سبب امیدوارخواهم بود.

ازرافت های خداونداست که تلف نشدیم زیرا که رحمت های اوبیزوال است.
آنهاهر صبح تازه میشود وامانت توبسیاراست.
وجان من میگوید که خداوند نصیب من است، بنابراین براواامیدوارم.
خداوندبه جهت کسانی که براوتوکل دارندوبرای آنانی که اورامیطلبند نیکواست.
خوب است که انسان امیدوارباشدوباسکوت انتظارنجات خداوندرابکشد.
برای انسان نیکواست که یوغ رادرجوانی خودبردارد.
به تنهایی بنشیندوساکت باشدزیرا که اوآن رابروی نهاده است.
دهان خودرابرخاک بگذارد که شایدامیدباشد.
رخسارخودرابه زنندگان بسپاردوازنجالت سیرشود.
زیراخداوندتابه ابداوراترک نخواهد نمود.
زیرااگرچه کسی رامحزون سازدلیکن برحسب کثرت رافت خودرحمت خواهدفرمود.
چونکه بنی آدم راازدل خودنمی رنجاندومحزون نمی سازد.
تمامی اسیران زمین رازیرپاپایمال کردن،
ومنحرف ساختن حق انسان به حضورحضرت اعلی،
ومنقلب نمودن آدمی دردعویش منظورخداوندنیست.
کیست که بگویدوواقع شوداگرخداوندامرنفرموده باشد.
آیاازفرمان حضرت اعلی هم بدی وهم نیکویی صادرنمی شود؟
پس چراانسان تازنده است وآدمی بهسبب سزای گناهان خویش شکایت کند؟
راههای خودراتجسس وتفحص بنماییم وبسوی خداوندبازگشت کنیم.
دلهاودستهای خویش رابسوی خدایی که درآسمان است برافرازیم،
)بگوییم:(«اگناه کردیم وعصیان ورزیدیم وتوعفونفرمودی.
خویشتن رابه غضب پوشانیده، ماراتعاقب نمودی وبه قتل رسانیده، شفقت نفرمودی.
خویشتن رابه ابرغلیظ مستورساختی، تادعای مانگذرد.
ماراد رمیان امتهافضله وخاکروبه گردانیدهای.»
تمامی دشمنان مابرمادهان خودرامی گشایند.
خوف ودام وهلاکت وخرابی برماعارض گردیده است.
بهسبب هلاکت دخترقوم من، نهرهای آب ازچشمانم میریزد.
چشم من بلاانقطاع جاری است وبازنمی ایستد.
تاخداوندازآسمان ملاحظه نمایدوببیند.
چشمانم به جهت جمیع دختران شهرم، جان مرامیرنجاند.
آنانی که بیسبب دشمن منند مرامثل مرغ بشدت تعاقب مینمایند.
جان مرادرسیاه چال منقطع ساختندوسنگهابرمناانداختند.
آبهاازسرمن گذشت پس گفتم: منقطع شدم.
آنگاهای خداوند، ازعمق های سیاه چال اسم توراخواندم.
آوازمراشنیدی، پس گوش خودراازآه واستغاثه من مپوشان!
درروزی که توراخواندم نزدیک شده، فرمودی که نترس.
ای خداوند دعوی جان مراانجام داده وحیات مرافدیه نمودهای!
ای خداوند ظلمی راکه به من نموده اندد یدهای پس مرادادرسی فرما!

تمامی کینه ایشان و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند دیدهای.
ای خداوند مذمت ایشان را و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند شنیدهای!
سخنان مقاومت کنندگانم را و فکرهایی را که تمامی روز به ضد من دارند).انستهای.(
نشستن و برخاستن ایشان را ملاحظه فرما زیرا که من سرود ایشان شدهام.
ای خداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات به ایشان برسان.
غشاوه قلب به ایشان بده و لعنت تو بر ایشان باد!
ایشان را به غضب تعاقب نموده، از زیر آسمانهای خداوند هلاک کن.

چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است؟ سنگهای قدس بهسر هر کوچه ریخته شده است.
چگونه پسران گرانبهای صهیون که به زر ناب برابر میبودند مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزهگر باشد شمرده شدهاند.
شغالها تیز پستانهای خود را بیرون آورده، بچه های خویش را شیر میدهند. اما دختر قوم من مانند شترمرغ بری، بیرحم گردیده است.
زبان اطفال شیرخواره از تشنگی به کام ایشان میچسبد، و کودکان نان میخواهند و کسی به ایشان نمی دهد.
آنانی که خوراک لذیذ میخوردند در کوچه ها بینوا گشتهاند. آنانی که در لباس قرمز تربیت یافتهاند مزبلهها را در آغوش میکشند.
زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیادهاست، که در لحظهای واژگون شد و کسی دست بر او ننهاد.
نذیرگان او از برف، صاف تر و از شیر، سفیدتر بودند. بدن ایشان از لعل سرختر و جلوه ایشان مثل یاقوت کبود بود.
اما صورت ایشان از سیاهی سیاهتر شده است که در کوچهها شناخته نمی شوند. پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده است.
کشتگان شمشیر از کشتگان گرسنگی بهترند. زیرا که اینان از عدم محصول زمین مجروح شده، کاهیده میگردند.
زنان مهربان، اولاد خود را میپزند بهدستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند.
خداوند غضب خود را به اتمام رسانیده، حدت خشم خویش را ریخته است، و آتشی در صهیون افروخته که اساس آن را سوزانیده است.
پادشاهان جهان و جمیع سکنه ربع مسکون باور نمی کردند که عدو و دشمن به دروازه های اورشلیم داخل شود.
بهسبب گناه انبیا و گناه کاهنانش، که خون عادلان را در اندرونش ریختند.
مثل کوران در کوچهها نوان میشوند و از خون نجس شدهاند، که لباس ایشان را لمس نمی توانند کرد.
و به ایشان ندا میکنند که دور شوید، نجس) ستید! (دور شوید دور شوید و لمس منمایید! چون فرار میکردند نوان میشدند و در میان امتها میگفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد.
خشم خداوند ایشان را پراکنده ساخته و ایشان را دیگر منظور نخواهد داشت. به کاهنان ایشان اعتنا نمی کنند و بر مشایخ، رافت ندارند.
چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ما کاهیده میشود. بر دیده بانگاههای خود انتظار کشیدیم، برای امتی که نجات نمی توانند داد.
قدمهای ما را تعاقب نمودند به حدی که در کوچه های خود راه نمی توانیم رفت. آخرت ما نزدیک است و روزهای ما تمام شده زیرا که اجل ما رسیده است.
تعاقب کنندگان ما از عقابهای هوا تیزرو تراند. ما را بر کوهها تعاقب میکنند و برای ما در صحرا کمین میگذارند.
مسیح خداوند که نفخه بینی ما میبود در حفره های ایشان گرفتار شد، که درباره او می گفتم زیر سایه او در میان امتها، زیست خواهیم نمود.
مسرور باش و شادی کنای دختر ادوم که در زمین عوص ساکن هستی! بر تو نیز این جام خواهد رسید و مست شده، عریان خواهی شد.
ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و تو را دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای دختر ادوم، عقوبت گناه تو را به تو خواهد رسانید و گناهان تو را کشف خواهد نمود.

ای یهوه آنچه بر ما واقع شد به یاد آور و ملاحظه فرموده، عار ما را ببین.
میراث ما از آن غریبان و خانه های ما از آن اجنبیان گردیده است.
ما یتیم و بیپدر شدهایم و مادران ما مثل بیوهها گردیدهاند.
آب خود را به نقره مینوشیم و هیزم ما به ما فروخته میشود.
تعاقب کنندگان ما به گردن ما رسیدهاند و خسته شده، راحت نداریم.
با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از نان سیر شویم.
پدران ما گناه ورزیده، نابود شدهاند و ما متحمل عصیان ایشان گردیدهایم.
غلامان بر ما حکمرانی میکنند و کسی نیست که از دست ایشان رهایی دهد.
از ترس شمشیر اهل بیابان، نان خود را بخطر جان خویش میییابیم.
پوست ما بهسبب سموم قحط مثل تنور سوخته شده است.
زنان را در صهیون بیعصمت کردند و دوشیزگان را در شهرهای یهودا.
سروران از دست ایشان به دار کشیده شده و به مشایخ اعتنا نمودند.
جوانان سنگهای آسیا را برمی دارند و کودکان زیر بار هیزم میافتند.
مشایخ از دروازهها نابود شدند و جوانان از نغمه سرایی خویش.
شادی دل ما نیست شد و رقص ما به ماتم مبدل گردید.
تاج از سر ما افتاد، وای بر ما زیرا که گناه کردیم.
ازاین جهت دل ما بیتاب شده است و بهسبب این چیزها چشمان ما تار گردیده است.
یعنی بهخاطر کوه صهیون که ویران شد و روباهان در آن گردش میکنند.
اما تو ای یهوه تا ابدالاباد جلوس میفرمایی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود.
پس برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را مدت مدیدی ترک نمودهای.
ای یهوه ما را بسوی خود برگردان و بازگشت خواهیم کرد و ایام ما را مثل زمان سلف تازه کن.
والا ما را بالکل رد نمودهای و بر ما بی نهایت غضبناک شدهای.

کتاب حزقیال نبی

رویاهای خدا

وروز پنجم ماه چهارم سال سیام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رویاهای خدا را
دیدم.
۲ در پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری یهویاکین پادشاه بود،
کلام یهوه بر حزقیال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود.
پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میانش یعنی از میان
آتش، مثل منظر برنج تابان بود.
۵ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند.
۶ و هریک از آنها چهار رو داشت و هریک از آنها چهار بال داشت.
۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برنج صیقلی درخشان بود.
۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار رو یها و بالهای خود را چنین داشتند.
۹ و بالهای آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون میرفتند رو نمی تافتند، بلکه هریک به راه مستقیم میرفتند.
۱۰ و اما شباهت رو یهای آنها) این بود که (آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو
بطرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند.
۱۱ و رو یها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هریک به همدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را می پوشانید.
۱۲ و هریک از آنها به راه مستقیم میرفتند و به هرجایی که روح میرفت آنها می رفتند و در حین رفتن رو نمی تافتند.
و اما شباهت این حیوانات) این بود که (ورت آنها مانند شعله های اخگرهای آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلها بود. و آن
آتش در میان آن حیوانات گردش میکرد و درخشان میبود و از میان آتش برق میجهید.
۱۴ و آن حیوانات مثل صورت برق میدویدند و برمی گشتند.
۱۵ و چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم، اینک یک چرخ به پهلوی آن حیوانات برای هر روی) رکدام از (آن چهار بر زمین بود.
۱۶ و صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر زبرجد بود و آن چهار یک شباهت داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در
میان چرخ بود.
۱۷ و چون آنها میرفتند، بر چهار جانب خود می رفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمی کردند.
۱۸ و فلکه های آنها بلند و مهیب بود و فلکه های آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود.
۱۹ و چون آن حیوانات میرفتند، چرخها در پهلوی آنها میرفت و چون آن حیوانات از زمین بلند میشدند، چرخها بلند میشد.
۲۰ و هرجایی که روح میرفت آنها میرفتند، به هرجا که روح سیر میکرد و چرخها پیش روی آنها بلند می شد، زیرا که روح حیوانات
در چرخها بود.
۲۱ و چون آنها میرفتند، اینها میرفت و چون آنها میایستادند، اینها میایستاد. و چون آنها از زمین بلند میشدند، چرخها پیش روی
آنها از زمین بلند میشد، زیرا روح حیوانات در چرخها بود.
و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور مهیب بود و بالای سر آنها پهن شده بود.
۲۳ و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هریک از این طرف میپوشانید و دو بال هریک از آن طرف بدنهای آنها
را میپوشانید.
۲۴ و چون میرفتند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج
شنیدم. زیرا که چون میایستادند بالهای خویش را فرو میهشتند.
۲۵ و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو میهشتند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع میشد.
۲۶ و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان
بر فوق آن بود.

۲۷ وازمنظر کمراوبطرف بالا مثل منظر برنج تابان، مانند نمایش آتش دراندرون آن و گرداگردش دیدم. وازمنظر کمراوبه
طرف پایین مثل نمایش آتشی که ازهرطرف درخشان بود دیدم.
۲۸ مانند نمایش قوس قزح که درروز باران درابر میباشد، همچنین آن درخشندگی گرداگردآن بود. این منظر شباهت جلال
یهوه بود وچون آن رادیدم، به روی خود درافتادم وآوازقائلی راشنیدم،

ماموریت حزقیال

که مرا گفت:»ی پسرانسان برپایهای خودبایست تاباتوسخن گویم.«
وچون این رابه من گفت، روح داخل من شده، مرابرپایهایم برپانمود. واورا که بامن متکلم نمود شنیدم
که مرا گفت:»ی پسرانسان من تورانزد بنیاسرائیل میفرستم، یعنی نزدامت فتنه انگیزی که به من فتنه انگیختهاند. ایشان و
پدران ایشان تابه امروزبرمن عصیان ورزیدهاند.
۴ وپسران ایشان سخت رووقسی القلب هستند ومن تورانزدایشان میفرستم تابه ایشان بگویی: خداوندیهوه چنین میفرماید.
۵ وایشان خواه بشنوند وخواه نشنوند، زیرا خاندان فتنه انگیزمیباشند، خواهند دانست که نبیای درمیان ایشان هست.
۶ وتوای پسرانسان ازایشان مترس وازسخنان ایشان بیم مکن اگرچه خارهاوشوکهاباتوباشد ودرمیان عقربهاساکن باشی، امااز
سخنان ایشان مترس وازرویهای ایشان هراسان مشو، زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیزمیباشند.
۷ پس کلام مرابه ایشان بگو، خواه بشنوند وخواه نشنوند، چونکه فتنه انگیزهستند.
۸ وتوای پسرانسان آنچه را که من به تومیگویم بشنوومثل این خاندان فتنه انگیزعاصی مشوبلکه دهان خودرا گشوده، آنچه را که
من به تومیدهم بخور.«
پس نگریستم واینک دستی بسوی من درازشد ودرآن طوماری بود.
۱۰ وآن راپیش من بگشود که روو پشتش هردونوشته بود ونوحه ومانم ووای برآن مکتوب بود.

پس مرا گفت:»ی پسرانسان آنچه را که می یابی بخور. این طومار رابخور ورفته، باخاندان اسرائیل متکلم شو.«
آنگاه دهان خودرا گشودم واوآن طومار رابه من خورانید.
۳ ومرا گفت:»ی پسرانسان شکم خودرابخوران واحشای خویش راازاین طوماری که من به تومی دهم پرکن.«پس آن راخوردم
ودردهانم مثل عسل شیرین بود.
ومرا گفت:»ی پسرانسان بیاونزد خاندان اسرائیل رفته، کلام مرابرای ایشان بیان کن.
۵ زیرا که نزدامت غامض زبان وثقیل لسان فرستاده نشدی، بلکه نزد خاندان اسرائیل.
۶ نه نزدقوم های بسیارغامض زبان وثقیل لسان که سخنان ایشان رانتوانی فهمید. یقینا اگرتورانزدآنها میفرستادم به توگوش
میگرفتند.
۷ اماخاندان اسرائیل نمی خواهند تورابشنوندزیرا که نمی خواهندمرابشنوند. چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و
قسی القلب هستند.
۸ هان من روی تورادرمقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت وپیشانی تورادرمقابل پیشانیایشان سخت خواهم گردانید.
۹ بلکه پیشانی تورامثل الماس ازسنگ خارا سختتر گردانیدم. پس ازایشان مترس وازرویهای ایشان هراسان مباش، زیرا که
خاندان فتنه انگیزمیباشند.«
ومرا گفت:»ی پسرانسان تمام کلام مرا که به تومیگویم دردل خودجابده وبه گوشهای خوداستماع نما.
۱۱ وبیاونزداسیرانی که ازپسران قوم تومیباشندرفته، ایشان راخطاب کن وخواه بشنوندوخواه نشنوند. به ایشان بگو:
خداوندیهوه چنین میفرماید.«
آنگاه روح، مرابرداشت وازعقب خودصدای گلبانگ عظیمی شنیدم که»لال یهوه ازمقام اومتبارک باد.«
وصدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگربرمی خوردندوصدای چرخهارا که پیش روی آنهابود وصدای گلبانگ عظیمی راشنیدم.

۱۴ آنگاه روح مرا برداشت وبرد وباتلخی در حرارت روح خود رفتم ودست خداوند بر من سنگین میبود.
۱۵ پس به تل ابیب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم ودر مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم.

تهدید اسرائیل

وبعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
۱۷ «ی پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو وایشان را از جانب من تهدید کن.
۱۸ وحینی که من به مرد شریر گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید نکنی وسخن نگویی تا آن شریر را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شریر در گناهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید.
۱۹ لیکن اگر تو مرد شریر را تهدید کنی واو از شرارت خود وطریق بد خویش بازگشت نکند او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را نجات داده ای.
۲۰ واگر مرد عادل از عدالت خود برگردد وگناه ورزد ومن سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد، چونکه تو او را تهدید ننمودی، او در گناه خود خواهد مرد وعدالتی که به عمل آورده بود به یاد آورده نخواهد شد. لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبید.
۲۱ واگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن مرد عادل گناه نکند واو خطا نورزد البته زنده خواهد ماند، چونکه تهدید پذیرفته است وتو جان خود را نجات داده ای.»
ودست خداوند در آنجا بر من نهاده شد واو مرا گفت: «برخیز وبه هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت.»
پس برخاسته، به هامون بیرون رفتم واینک جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا بر پا شد ومن به روی خود در افتادم.
۲۴ وروح داخل من شده، مرا برپایهایم برپا داشت واو مرا خطاب کرده، گفت: «رو وخویشتن را در خانه خود ببند.
۲۵ واما تو ای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد وتو را به آنها خواهند بست اما در میان ایشان بیرون مرو.
۲۶ ومن زبان تو را به کامت خواهم چسبانید تا گنگ شده، برای ایشان ناصح نباشی. زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند.
۲۷ اما وقتی که من با تو تکلم نمایم، آنگاه دهان تو را خواهم گشود وبه ایشان خواهی گفت: خداوند یهوه چنین میفرماید. آنگاه آنکه شنوا باشد بشنود وآنکه ابا نماید ابا کند. زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند.»

آیت برای محاصره اسرائیل

«تو نیز ای پسر انسان آجری بگیر وآن را پیش روی خود بگذار وشهر اورشلیم را بر آن نقش نما.
۲ وآن را محاصره کن ودر برابرش برجها ساخته، سنگری در مقابلش برپا نما وبه اطرافش اردوزده، منجنیقها به هر سوی آن برپا کن.
۳ وتابه آهنین برای خود گرفته، آن را در میان خود وشهر، دیواری آهنین بگذار وروی خود را بر آن بدار ومحاصره خواهد شد وتو آن را محاصره کن تا آیتی به جهت خاندان اسرائیل بشود.
۴ پس تو بر پهلوی چپ خود بخواب وگناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار. موافق شماره روزهایی که بر آن بخوابی، گناه ایشان را متحمل خواهی شد.
۵ ومن سالهای گناه ایشان را مطابق شماره روزها یعنی سیصد ونود روز بر تو نهادهام. پس متحمل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد.
۶ وچون اینها را به انجام رسانیده باشی، باز به پهلوی راست خود بخواب وچهل روز متحمل گناه خاندان یهودا خواهی شد. هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار دادهام.
۷ وبازوی خود را برهنه کرده، روی به محاصره اورشلیم بدار وبه ضد آن نبوت کن.
۸ واینک بندها بر تو می نهم وتا روزهای محاصره ات را به اتمام نرسانیده باشی از پهلو به پهلوی دیگرت نخواهی غلطید.
۹ پس گندم وجو وباقلا وعدس وارزن وجلبان برای خود گرفته، آنها را در یک ظرف بریز وخورا کی از آنها برای خود بپز وتمامی روزهایی که به پهلوی خود میخوابی، یعنی سیصد ونود روز آن را خواهی خورد.

۱۰ وغذایی که میخوری به وزن خواهد بود، یعنی بیست مثقال برای هر روز. وقت به وقت آن را خواهی خورد.
۱۱ وآب را به پیمایش یعنی سدس یک هین خواهی نوشید. آن را وقت به وقت خواهی نوشید.
۱۲ وقرصهای نان جو که میخوری، آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت.
۱۳ وخداوند فرمود به همین منوال بنیاسرائیل نان نجس در میان امت هایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده میسازم خواهند خورد.»
پس گفتم: «های خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا به حال میته یا دریده شده را نخورده ام و خوراک نجس به دهانم نرفته است.»
آنگاه به من گفت: «دان که سرگین گاو را به عوض سرگین انسان به تو دادم، پس نان خود را بر آن خواهی پخت.»
ومرا گفت: «ی پسر انسان اینک من عصای نان را در اورشلیم خواهم شکست ونان را به وزن وعسرت خواهند خورد وآب را به پیمایش وحیرت خواهند نوشید.
۱۷ زیرا که محتاج نان وآب خواهند شد و به حیرت بریکدیگر نظر خواهند انداخت وبهسبب گناهان خود گداخته خواهند شد.

»توای پسر انسان برای خود تیغی تیز

بگیر وآن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برده، آن را بر سر وریش خود بگذران وترازویی گرفته، مویها را تقسیم کن.
۲ وچون روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی، یک ثلث را در میان شهر به آتش بسوزان ویک ثلث را گرفته، اطراف آن را با تیغ بزن وثلث دیگر را به بادها بپاش ومن در عقب آنها شمشیری خواهم فرستاد.
۳ واندکی از آن را گرفته، آنها را در دامن خود ببند.
۴ وباز قدری از آنها را بگیر وآنها را در میان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان وآتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد.»
خداوند یهوه چنین میگوید: «ن این اورشلیم را در میان امتها قرار دادم وکشورها را بهر طرف آن.
۶ واوازاحکام من بدتر ازامتها وازفرایض من بدتر از کشورهایی که گرداگرد او می باشد، عصیان ورزیده است زیرا که احکام مرا ترک کرده، به فرایض من سلوک ننموده اند.»
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه شما زیاده ازامت هایی که گرداگرد شما میباشند غوغا نمودید وبه فرایض من سلوک نکرده، احکام مرا بعمل نیاوردید، بلکه موافق احکام امت هایی که گرداگرد شما میباشند نیز عمل ننمودید،
لهذا خداوند یهوه چنین میگوید: من اینک من به ضد تو هستم ودر میان تو به نظر امتها اوریها خواهم نمود.
۹ وباتو بهسبب جمیع رجاساتت کارها خواهم کرد که قبل ازاین نکرده باشم ومثل آنها هم دیگر نخواهم کرد.
۱۰ بنابراین پدران در میان تو پسران را خواهند خورد وپسران پدران خویش را خواهند خورد وبر تو داوریها نموده، تمامی بقیت تو را بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت.»
لهذا خداوند یهوه میگوید: «ه حیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتمامی رجاسات وجمیع مکروهات خویش نجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم ساخت وچشم من شفقت نخواهد نمود ومن نیز رحمت نخواهم فرمود.
۱۲ یک ثلث تو در میانت از وبا خواهند مرد واز گرسنگی تلف خواهند شد. ویک ثلث به اطرافت به شمشیر خواهند افتاد وثلث دیگر را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد.
۱۳ پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد وحدت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پشیمان خواهم شد. وچون حدت خشم خویش را بر ایشان به اتمام رسانده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه این را در غیرت خویش گفتهام.
۱۴ وتو را در نظر همه رهگذریان در میان امت هایی که به اطراف تو می باشند، به خرابی ورسوایی تسلیم خواهم نمود.
۱۵ وچون بر تو به خشم وغضب وسرزنشهای سخت داوری کرده باشم، آنگاه این موجد عار ومذمت وعبرت ودهشت برای امت هایی که به اطراف تو میباشند خواهد بود. من که یهوه هستم این را گفتم.

۱۶ وچون تیرهای بدقحطی را که برای هلاکت میباشد ومن آنها را به جهت خرابی شما میفرستم درمیان شما انداخته باشم، آنگاه
قحط را بر شما سختتر خواهم گردانید وعصای نان شما را خواهم شکست.
۱۷ وقحط وحیوانات درنده درمیان تو خواهم فرستاد تا تو را بیاولاد گردانند ووبا وخون از میان تو عبور خواهد کرد وشمشیری
بر تو وارد خواهم آورد. من که یهوه هستم این را گفتم.»

نبوت به ضد کوههای اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوزود رباره آنها نبوت کن.
۳ وبگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها وتلها ووادیها ودره ها چنین میفرماید: اینک
من شمشیری بر شما می آورم ومکان های بلند شما را خراب خواهم کرد.
۴ ومذبح های شما منهدم وتمثالهای شمسی شما شکسته خواهد شد وکشتگان شما را پیش بتهای شما خواهم انداخت. ولاشهای
بنیاسرائیل را پیش بتهای ایشان خواهم گذاشت واستخوانهای شما را گرداگرد مذبح های شما خواهم پاشید.
۵ ودر جمیع مساکن شما شهرها خراب ومکان های بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبح های شما خراب وویران شود وبتهای شما شکسته
ونابود گردد وتمثالهای شمسی شما منهدم واعمال شما محو شود.
۶ وچون کشتگان شما درمیان شما بیفتند، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.
۷ اما بقیتی نگاه خواهم داشت. وچون درمیان کشورها پراکنده شوید، بقیه السیف شما درمیان امتها ساکن خواهند شد.
۸ ونجاتیافتگان شما درمیان امتها در جایی که ایشان را به اسیری برده اند مرا یاد خواهند داشت. چونکه دل زنا کار ایشان را که
از من دور شده است خواهم شکست وچشمان ایشان را که در عقب بتهای ایشان زنا کرده است پس خویشتن را بهسبب اعمال
زشتی که درهمه رجاسات خود نموده اند مکروه خواهند داشت.
۹ وخواهند دانست که من یهوه هستم وعبث نگفتم که این بلا را بر ایشان وارد خواهم آورد.»
خداوند یهوه چنین میگوید: »هدست خود بزن وپای خود را بر زمین بکوب وبگو: وای بر تمامی رجاسات وشریر خاندان اسرائیل
زیرا که به شمشیر وقحط ووبا خواهد افتاد.
۱۱ آنکه دور باشد به وبا خواهد مرد وآنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد وآنکه باقیمانده ودر محاصره باشد از گرسنگی خواهد
مرد ومن حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهم رسانید.
۱۲ وخواهید دانست که من یهوه هستم، هنگامی که کشتگان ایشان درمیان بتهای ایشان به اطراف مذبح های ایشان، بر هر تل بلند
وبر قله های تمام کوهها وزیر هر درخت سبز وزیر هر بلوط کشن، در جایی که هدایای خوشبو برای همه بتهای خود میگذرانید ندیافت
خواهند شد.
۱۳ ودست خود را بر ایشان دراز کرده، زمین را در تمام مسکن های ایشان خرابتر وویرانتر از بیابان دبله خواهم ساخت. پس
خواهند دانست که من یهوه هستم.»

فرارسیدن انتها

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»توای پسر انسان) گو: (خداوند یهوه به زمین اسرائیل چنین میگوید: انتهایی بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است.
۳ الان انتها بر تو رسیده است ومن خشم خود را بر تو وارد آورده ام وبر وفق راههایت ترا داوری نموده، تمامی رجاساتت را بر تو خواهم
نهاد.
۴ وچشم من بر تو شفقت نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه راههای تو را بر تو خواهم نهاد ورجاسات تو درمیانت خواهد بود.
پس خواهی دانست که من یهوه هستم.»
خداوند یهوه چنین میگوید: »لاهان بلای واحد میآید!

انتهایی میآید، انتهایی میآید و به ضد تو بیدار شده است. هان میآید.
۷ ای ساکن زمین اجل تو بر تو میآید. وقت معین میآید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی بر کوهها.
۸ الان عنقریب غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده، تو را موافق راههایت داوری خواهم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهم نهاد.
۹ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود، بلکه مکافات راههایت را به تو خواهم رسانید و رجاسات تو در میانت خواهد بود و خواهید دانست که زننده تو من یهوه هستم.
۱۰ اینک آن روز هان میآید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه آورده و تکبر، گل کرده است.
۱۱ ظلم عصای شرارت گشته است. از ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است.
۱۲ وقت میآید و آن روز نزدیک است. پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیرا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است.
۱۳ زیرا که فروشندگان اگرچه در میان زندگان زنده مانند، به آنچه فروخته باشند نخواهند برگشت، چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ایشان نخواهند برگشت و هیچکس به گناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد داد.
۱۴ کرنا را نواخته و همه چیز را مهیا ساخته اند، اما کسی به جنگ نمی رود. زیرا که غضب من بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است.
۱۵ شمشیر در بیرون است و وبا و قحط در اندرون. آنکه در صحرا است به شمشیر میمیرد و آنکه در شهر است قحط و وبا او را هلاک میسازد.
۱۶ و رستگاران ایشان فرار میکنند و مثل فاخته های دره ها بر کوهها میباشند. و هرکدام از ایشان بسبب گناه خود ناله میکنند.
۱۷ همه دستها سست شده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب گردیده است.
۱۸ و پلاس در بر می کنند و وحشت ایشان را میپوشاند و بر همه چهره ها خجلت و بر جمیع سرها گری میباشد.
۱۹ نقره خود را در کوچه ها میریزند و طلای ایشان مثل چیز نجس میباشد. نقره و طلای ایشان در روز غضب خداوند ایشان را نتواند رهانید. جانهای خود را سیر نمی کنند و بطنهای خویش را پر نمی سازند زیرا که آن ایشان سنگ مصادم آنها شده است.
۲۰ »اوز یبایی زینت خود را در کبریایی قرار داده بود، اما ایشان بتهای مکروهات و رجاسات خویش را در آن ساختند. بنابراین آن را برای ایشان مثل چیز نجس خواهم گردانید.
۲۱ و آن را بهدست غریبان به تاراج و به شریران جهان به غارت خواهم داد و آن را بیعصمت خواهند ساخت.
۲۲ و روی خود را از ایشان خواهم برگردانید و مکان مستور مرا بیعصمت خواهند نمود و ظالمان داخل آن شده، آن را بیعصمت خواهند ساخت.
۲۳ زنجیر را بساز، زیرا که زمین از جرمهای خونریزی پر است و شهر از ظلم مملو.
۲۴ و اشرار امتها را خواهم آورد و دو در خانه های ایشان تصرف خواهند نمود و تکبر زورآوران را زایل خواهم ساخت و آنها مکان های مقدس ایشان را بیعصمت خواهند نمود.
۲۵ هلاکت میآید و سلامتی را خواهند طلبید، اما یافت نخواهد شد.
۲۶ مصیبت بر مصیبت میآید و آوازه بر آوازه مسموع میشود. رویا از نبی میطلبند، اما شریعت از کاهنان و مشورت از مشایخ نابود شده است.
۲۷ پادشاه ماتم میگیرد و رئیس به حیرت ملبس میشود و دستهای اهل زمین میلرزد. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل خواهم نمود و بر وفق استحقاق ایشان ایشان را داوری خواهم نمود. پس خواهند دانست که من یهوه هستم؟

بتپرستی در هیکل

ودر سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهوه در آنجا بر من فرود آمد.
۲ و دیدم که اینک شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد.
۳ و شبیه دستی دراز کرده، موی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رویاهای خدا به اورشلیم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت انگیز میباشد.
و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رویایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد.
۵ و او مرا گفت: «ای پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برافراز!» و چون چشمان خود را بسوی راه شمال برافراشتم، اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل ظاهر شد.
۶ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان میکنند میبینی؟ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا میکنند تا از مقدس خود دور بشوم؟ اما باز رجاسات عظیم تر خواهی دید.»
پس مرا به دروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار است.
۸ و او مرا گفت: «ای پسر انسان دیوار را بکن.» و چون دیوار را کندم، اینک دروازهای پدید آمد.
۹ و او مرا گفت: «اخل شو و رجاسات شنیعی را که ایشان در اینجا میکنند ملاحظه نما.»
پس چون داخل شدم، دیدم که هر گونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بتهای خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود.
۱۱ و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند و یازنیا ابن شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس مجمرهای در دست خود داشت و بوی ابر بخور بالا میرفت.
۱۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در حجره های بتهای خویش میکنند دیدی؟ زیرا می گویند که خداوند ما را نمی بیند و خداوند این زمین را ترک کرده است.
۱۳ و به من گفت که باز رجاسات عظیم تر از اینها یی که ایشان میکنند خواهی دید.»
پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته، برای تموز میگریستند.
۱۵ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم تر از اینها را خواهی دید.»
پس مرا به صحن اندرونی خانه خداوند آورد. و اینک نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پشتهای خود را بسوی هیکل خداوند و رویهای خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق سجده مینمودند.
۱۷ و به من گفت: «ای پسر انسان این را دیدی؟ آیا برای خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجا می آورند سهل است؟ زیرا که زمین را از ظلم مملو ساختهاند و برای هیجان خشم من برمی گردند و هان شاخه را به بینی خود می گذارند.
۱۸ بنابراین من نیز در غضب، عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود و اگر چه به آواز بلند به گوش من بخوانند، ایشان را اجابت نخواهم نمود.»

نابودی بتپرستان

و او به آواز بلند به گوش من ندا کرده، گفت: «کلای شهر را نزدیک بیاورو هر کس آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد.»
و اینک شش مرد از راه دروازه بالایی که بطرف شمال متوجه است آمدند و هر کس تبر خود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملبس شده به کتان بود و دوات کاتب در کمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برنجین ایستادند.
۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروبی که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات کاتب را در کمر داشت خطاب کرد.
۴ و خداوند به او گفت: «زمیان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که بهسبب همه رجاساتی که در آن کرده میشود آه و ناله میکنند نشانی بگذار.

۵ وبه‌آنان به سمع من گفت که درعقب اوازشهر بگذرید وهلاک سازید وچشمان شماشفقت نکند وترحم ننمایید.
۶ پیران وجوانان ودختران واطفال وزنان راتمام به‌قتل رسانید، امابه هرکسیکه این نشان رادارد نزدیک مشویدوازقدس من شروع کنید.»پس ازمردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند.
وبه‌ایشان فرمود:»انه رانجس سازیدوصحنهارااز کشتگان پرساخته، بیرون آیید.»پس بیرون آمدندودرشهربه کشتن شروع کردند.
۸ وچون ایشان میکشتندومن باقیمانده بودم به‌روی خود درافتاده، استغاثه نمودم وگفتم:»های خداوندیهوه آیاچون غضب خودرابراورشلیم میریزی تمامی بقیه اسرائیل راهلاک خواهی ساخت؟«
اومرا جواب داد:»ناه خاندان اسرائیل ویهودا بینهایت عظیم است وزمین ازخون مملووشهرازستم پراست. زیرامی گویند: خداوندزمین راترک کرده‌است وخداوندنمی بیند.
۱۰ پس چشم من نیزشفقت نخواهد کردومن رحمت نخواهم فرمود، بلکه رفتارایشان رابرسرایشان خواهم آورد.»
واینک آن مردی که به کتان ملبس بودودوات رادرکمرداشت، جواب دادوگفت:»نهجی که مرا امر فرمودی عمل نمودم.«

رویای جلال خدا

پس نگریستم واینک برفلکی که بالای سر کروبیان بود چیزی مثل سنگ یاقوت کبودومثل نمایش شبیه تخت برزبرآنها ظاهرشد.
۲ وآن مردرا که به کتان ملبس بود خطاب کرده گفت:»رمیان چرخهادرزیرکروبیان برووددستهای خودراازاخگرهای آتشی که درمیان کروبیان است پرکن وبرشهرپپاش.»واودرنظرمن داخل شد.
۳ وچون آن مرد داخل شد، کروبیان بطرف راست خانه ایستاده بودندوابر، صحن اندرونی راپر کرد.
۴ وجلال خداوندازروی کروبیان به‌آستانه خانه برآمدوخانه ازابرپرشدوصحن ازفروغ جلال خداوند مملو گشت.
۵ وصدای بالهای کروبیان تابه صحن بیرونی مثل آوازخدای قادرمطلق حینی که تکلم می کند، مسموع شد.
وچون آن مردرا که ملبس به کتان بودامر فرموده، گفت که»تش راازمیان چرخهاازمیان کروبیان بردار.»آنگاه داخل شده، نزدچرخهاایستاد.
۷ ویکی ازکروبیان دست خودراازمیان کروبیان به‌آتشی که درمیان کروبیان بوددرازکرده، آن رابرداشت وبه‌دست آن مردی که به کتان، ملبس بودنهادواوآن را گرفته، بیرون رفت.
۸ ودر کروبیان شبیه صورت دست انسان زیربالهای ایشان ظاهرشد.
ونگریستم واینک چهارچرخ به‌پهلوی کروبیان یعنی یک چرخ به‌پهلوی یک کروبی وچرخ دیگربه‌پهلوی کروبی دیگرظاهرشد. ونمایش چرخهامثل صورت سنگ زبرجدبود.
۱۰ واما نمایش ایشان چنین بود. آن چهاررایک شباهت بود که گویاچرخ درمیان چرخ باشد.
۱۱ وچون آنهامیرفت برچهارجانب خودمیرفت وحینی که میرفت به‌هیچ سومیل نمی کرد، بلکه بهجایی که سربه‌آن متوجه میشد ازعقب آن میرفت. وچون میرفت به‌هیچ سومیل نمی کرد.
۱۲ وتمامی بدن وپشتهاودستهاوبالهای ایشان وچرخهایعنی چرخهایی که آن چهارداشتنداز هرطرف پرازچشمهابود.
۱۳ وبه سمع من به‌آن چرخهانداده شد که»ی چرخها«!
وهریک راچهارروبود. روی اول روی کروبی بودوروی دوم روی انسان وسوم روی شیروچهارم روی عقاب.
پس کروبیان صعود کردند. این همان حیوان است که نزدنهرخابوردیده بودم.
۱۶ وچون کروبیان میرفتند، چرخهابه‌پهلوی ایشان میرفت وچون کروبیان بالهای خودرابرافراشته، اززمین صعودمیکردند، چرخهانیزازپهلوی ایشان برنمی گشت.
۱۷ چون ایشان میایستادندآنهامیایستادوچون ایشان صعودمینمودند، آنهابا ایشان صعودمینمود، زیرا که روح حیوان درآنهابود.
۱۸ وجلال خداوندازبالای آستانه خانه بیرون آمدوبرزبر کروبیان قرار گرفت.
۱۹ وچون کروبیان بیرون رفتندبالهای خودرابرافراشته، به‌نظرمن اززمین صعودنمودند. وچرخهاپیش روی ایشان بودونزد دهنه دروازه شرقی خانه خداوندایستادند. وجلال خدای اسرائیل ازطرف بالا برایشان قرار گرفت.

۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیده بودم، پس فهمیدم که اینان کروبیانند.
۲۱ هریک را چهار روی و هریک را چهار بال بود و زیر بالهای ایشان شبیه دستهای انسان بود.
۲۲ و اما شبیه رویهای ایشان چنین بود. همان رویها بود که نزد نهر خابور دیده بودم. هم نمایش ایشان و هم خود ایشان) نان بودند (و هریک به راه مستقیم میرفت.

داوری رهبران اسرائیل

و روح مرا برداشته، به دروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد. و اینک نزد دهنه دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیا ابن عزور و فلطیا ابن بنایا روسای قوم را دیدم.
۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان اینها آن کسانی میباشند که تدابیر فاسد میکنند و در این شهر مشورتهای قبیح میدهند.
۳ و میگویند وقت نزدیک نیست که خانهها را بنا نماییم، بلکه این شهر دیگ است و ما گوشت میباشیم.
۴ بنابراین برای ایشان نبوت کن. ای پسر انسان نبوت کن.»
آنگاه روح خداوند بر من نازل شده، مرا فرمود: «گو که خداوند چنین میفرماید: ای خاندان اسرائیل شما به اینطور سخن میگویید و اما من خیالات دل شما را میدانم.
۶ بسیاری را در این شهر کشتهاید و کوچههایش را از کشتگان پر کردهاید.
۷ لهذا خداوند یهوه چنین میگوید: کشتگان شما که در میانش گذاشتهاید، گوشت میباشند و شهر دیگ است. لیکن شما را از میانش بیرون خواهم برد.
۸ شما از شمشیر می ترسید، اما خداوند یهوه میگوید شمشیر را بر شما خواهم آورد.
۹ و شما را از میان شهر بیرون برده، شما را بهدست غریبان تسلیم خواهم نمود و بر شما داوری خواهم کرد.
۱۰ به شمشیر خواهید افتاد و در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم.
۱۱ این شهر برای شما دیگ نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود، بلکه در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود.
۱۲ و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که در فرایض من سلوک ننمودید و احکام مرا بجا نیاوردید، بلکه برحسب احکام امتهایی که به اطراف شما میباشند عمل نمودید.»
و واقع شد که چون نبوت کردم، فلطیا ابن بنایا مرد. پس به روی خود در افتاده، به آواز بلند فریاد نمودم و گفتم: «های خداوند یهوه آیا تو بقیه اسرائیل را تمام هلاک خواهی ساخت؟»

وعده بازگشت اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که از اهل خاندان تو میباشند و تمامی خاندان اسرائیل جمیع کسانی میباشند که سکنه اورشلیم به ایشان میگویند: شما از خداوند دور شوید و این زمین به ما به ملکیت داده شده است.
۱۶ بنابراین بگو: خداوند یهوه چنین میگوید: اگرچه ایشان را در میان امتها دور کنم و ایشان را در میان کشورها پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفته باشند اندک زمانی مقدس خواهم بود.
۱۷ پس بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: شما را از میان امتها جمع خواهم کرد و شما را از کشورهایی که در آنها پراکنده شدهاید فراهم خواهم آورد و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد.
۱۸ و به آنجا داخل شده، تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آن را از میانش دور خواهند کرد.
۱۹ و ایشان را یکدل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید.
۲۰ تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورند. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.

۲۱ اماآنانی که دل ایشان ازعقب مکروهات ورجاسات ایشان میرود، پس خداوندیهوه میگوید: من رفتارایشان رابرسرایشان
واردخواهم آورد.»
آنگاه کروبیان بالهای خودرابرافراشتندوچرخهابه پهلوی ایشان بودوجلال خدای اسرائیل ازطرف بالا برایشان قرار گرفت.
۲۳ وجلال خداوندازبالای میان شهرصعودنموده، برکوهی که بطرف شرقی شهراست قرار گرفت.
۲۴ وروح مرابرداشت ودرعالم رویامرابه روح خدابه زمین کلدانیان نزداسیران بردوآن رویایی که دیده بودم ازنظرمن مرتفع
شد.
۲۵ وتمامی کلام خداوندرا که به من نشان داده بود، برای اسیران بیان کردم.

آیت جلای وطن

وکلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان تودرمیان خاندان فتنه انگیزساکن میباشی که ایشان راچشمهابه جهت دیدن هست امانمی بینندوایشان راگوشهابه
جهت شنیدن هست امانمی شنوند، چونکه خاندان فتنه انگیزمیباشند.
۳ اماتوای پسرانسان اسباب جلای وطن رابرای خودمهیاساز. ودرنظرایشان دروقت روزکوچ کن وازمکان خودبه مکان
دیگربه حضورایشان نقل کن، شایدبفهمند. اگرچه خاندان فتنه انگیزمیباشند.
۴ واسباب خودرامثل اسباب جلای وطن دروقت روزبه نظرایشان بیرون آور. وشامگاهان مثل کسانی که برای جلای
وطن بیرون میروندبیرون شو.
۵ وشکافی برای خوددردیواربه حضورایشان کرده، ازآن بیرون ببر.
۶ ودرحضورایشان آن رابردوش خودبگذارودرتاریکی بیرون ببروروی خودراپوشان تازمین رانبینی. زیرا که توراعلامتی
برای خاندان اسرائیل قراردادهام.»
پس به نهجی که مامورشدم، عمل نمودم واسباب خودرامثل اسباب جلای وطن دروقت روزبیرون آوردم. وشبانگاه
شکافی برای خودبه دست خویش دردیوارکردم وآن رادرتاریکی بیرون برده، به حضورایشان بردوش برداشتم.
۸ وبامدادان کلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان، آیاخاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه انگیزبه تونگفتند: این چه کاراست که میکنی؟
پس به ایشان بگوخداوندیهوه چنین میگوید: این وحی اشاره به رئیسی است که دراورشلیم میباشدوبه تمامی خاندان اسرائیل که
ایشان درمیان آنهامیباشند
بگو: من علامت برای شماهستم. به نهجی که من عمل نمودم، همچنان به ایشان کرده خواهدشدوجلای وطن شده، به اسیری
خواهندرفت.
۱۲ ورئیسی که درمیان ایشان است) سباب خودرا (درتاریکی بردوش نهاده، بیرون خواهدرفت. وشکافی دردیوارخواهند
کردتاازآن بیرون ببرند. واوروی خودراخواهدپوشانیدتازمین رابه چشمان خودنبیند.
۱۳ ومن دام خودرابراوخواهم گستراندودرکمندمن گرفتارخواهدشد. واورابه بابل به زمین کلدانیان خواهم بردواگرچه
درآنجاخواهدمرد، ولی آن رانخواهدید.
۱۴ وجمیع مجاوران ومعاونانش وتمامی لشکراورابسوی هربادپراکنده ساخته، شمشیری درعقب ایشان برهنه خواهم ساخت.
۱۵ وچون ایشان رادرمیان امتهاپراکنده ساخته وایشان رادرمیان کشورهامتفرق نموده باشم، آنگاه خواهنددانست که من یهوه
هستم.
۱۶ لیکن عددقلیلی ازمیان ایشان ازشمشیروقحط ووباباقی خواهم گذاشت تاهمه رجاسات خودرادرمیان امت هایی که به آنهامی
روند، بیان نمایند. پس خواهنددانست که من یهوه هستم.»
وکلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان! نان خودراباارتعاش بخوروآب خویش رابالرزه واضطراب بنوش.

۱۹ وبه اهل زمین بگو خداوند یهوه درباره سکنه اورشلیم واهل زمین اسرائیل چنین میفرماید: که نان خود را با اضطراب خواهند
خورد وآب خود را با حیرت خواهند نوشید. زیرا که زمین آنها بهسبب ظلم جمیع ساکنانش از هرچه در آن است تهی خواهد
شد.
۲۰ وشهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین ویران خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.»
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل میزنید و میگویید: ایام طویل میشود و هر رویا باطل میگردد.
۲۳ لهذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین میگوید: این مثل را باطل خواهم ساخت وآن را بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد. بلکه
به ایشان بگو: ایام، نزدیک است وانجام هر رویا، قریب.
۲۴ زیرا که هیچ رویای باطل وغیب گویی تملق آمیز در میان خاندان اسرائیل بار دیگر نخواهد بود.
۲۵ زیرا من که یهوه هستم سخن خواهم گفت وسخنی که من میگویم، واقع خواهد شد و بار دیگر تاخیر نخواهد افتاد. زیرا خداوند
یهوه میگوید: ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت وآن را به انجام خواهم رسانید.»
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان! هان خاندان اسرائیل میگویند رویایی که او میبیند، به جهت ایام طویل است واو برای زمانهای بعیده نبوت مینماید.
۲۸ بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد از این تاخیر نخواهد افتاد. وخداوند یهوه میفرماید:
کلامی که من میگویم واقع خواهد شد.»

محکومیت انبیای کذبه

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان به ضد انبیای اسرائیل که نبوت مینمایند، نبوت نما. وبه آنانی که از افکار خود نبوت میکنند، بگو کلام خداوند
را بشنوید!
خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش میباشند وهیچ ندیده اند.
ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان در خرابهها بوده اند.
۵ شما به رخنهها برنیامدید ودیوار را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان در روز خداوند به جنگ بتوانند ایستاد.
۶ رویای باطل وغیب گویی کاذب میبینند ومی گویند: خداوند میفرماید، با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده است ومردمان
را امیدوار می سازند به اینکه کلام ثابت خواهد شد.
۷ آیا رویای باطل ندیدید وغیب گویی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلم ننمودم؟«
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: »ونکه سخن باطل گفتید ورویای کاذب دیدید، اینک خداوند یهوه میفرماید من به ضد شما خواهم
بود.
۹ پس دست من بر انبیایی که رویای باطل دیدند وغیب گویی کاذب کردند دراز خواهد شد وایشان در مجلس قوم من داخل
نخواهند شد ودر دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید وبه زمین اسرائیل وارد نخواهند گشت وشما خواهید دانست که من خداوند
یهوه می باشم.
۱۰ وازاین جهت که قوم مرا گمراه کرده، گفتند که سلامتی است درحینی که سلامتی نبود ویکی از ایشان دیوار را بنا نمود وسایرین
آن را به گل ملاط مالیدند.
۱۱ پس به آنانی که گل ملاط را مالیدند بگو که آن خواهد افتاد. باران سیال خواهد بارید وشما ای تگرگهای سخت خواهید آمد و
باد شدید آن را خواهد شکافت.
۱۲ وهان چون دیوار بیفتد، آیا شما را نخواهند گفت: کجا است آن اندودی که به آن اندود گردید؟«
لهذا خداوند یهوه چنین میگوید: »من آن را به باد شدید در غضب خود خواهم شکافت وباران سیال در خشم من خواهد بارید وتگرگهای
سخت برای فانی ساختن آن در غیظ من خواهد آمد.

۱۴ وآن دیوار را که شما به گل ملاط اندود کردید منهدم نموده، به زمین یکسان خواهم ساخت و پی آن منکشف خواهد شد. و
چون آن بیفتد شما در میانش هلاک خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه هستم.
۱۵ پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانی که آن را به گل ملاط اندود کردند به اتمام رسانیده باشم، آنگاه به شما خواهم گفت: دیوار
نیست شده و آنانی که آن را اندود کردند نابود گشتهاند.
۱۶ یعنی انبیای اسرائیل که درباره اورشلیم نبوت مینمایند و برایش رویای سلامتی را میبینند با آنکه خداوند یهوه میگوید که سلامتی
نیست.
۱۷ و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت مینمایند بدار و بر ایشان نبوت نما،
و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: وای بر آنانی که بالشها برای مفصل هر بازویی میدوزند و مندیلها برای سر هر قامتی میسازند تا جانها
را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟
و مرا در میان قوم من برای مشت جویی و لقمه نانی بیحرمت میکنید چونکه به قوم من که به دروغ شما گوش میگیرند دروغ گفته،
جانهایی را که مستوجب موت نیستند می کشید و جانهایی را که مستحق حیات نمی باشند زنده نگاه میدارید.
۲۰ لهذا خداوند یهوه چنین میگوید: اینک من به ضد بالشهای شما هستم که به واسطه آنها جانها را مثل مرغان صید میکنید. و آنها
را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی را که جانهای ایشان را مثل مرغان صید میکنید، رهایی خواهم داد.
۲۱ و مندیلهای شما را خواهم درید و قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و دیگر در دست شما نخواهند بود تا ایشان را صید کنید
پس خواهید دانست که من یهوه هستم.
۲۲ چونکه شما به دروغ خود، دل مرد عادل را که من محزون نساختم، محزون ساختهاید و دستهای مرد شریر را تقویت داده اید تا
از رفتار قبیح خود باز گشت ننماید و زنده نشود.
۲۳ لهذا بار دیگر رویای باطل نخواهید دید و غیب گویی نخواهید نمود. وچون قوم خود را از دست شما رهایی دهم، آنگاه
خواهید دانست که من یهوه میباشم.»

محکومیت بتپرستان

و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمده، پیش رویم نشستند.
۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان این اشخاص، بتهای خویش را در دلهای خود جای دادند و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود نهادند. پس
آیا ایشان از من مسالت نمایند؟
لهذا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: هر کسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویش را در دل خود جای
دهد و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید، من که یهوه هستم آن را که میآید موافق کثرت بتهایش اجابت
خواهم نمود
تا خاندان اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بهسبب بتهای خویش از من مرتد شدهاند.
۶ بنابراین به خاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: توبه کنید و از بتهای خود باز گشت نمایید و رویهای خویش را از همه
رجاسات خود برگردانید.
۷ زیرا هر کس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده، بتهای خویش
را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده، نزد نبی آید تا به واسطه او از من مسالت نماید، من که یهوه هستم
خود او را جواب خواهم داد.
۸ و من نظر خود را بر آن شخص دوخته، او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی و ضربالمثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع
خواهم ساخت و خواهید دانست که من یهوه هستم.

۹ واگر نبی فریب خورده، سخنی گوید، من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را بر او دراز کرده، او را از میان قوم
خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت.
۱۰ و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد و گناه مسالت کننده مثل گناه آن نبی خواهد بود.
۱۱ تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و بازبه تمامی تقصیرهای خویش نجس نگردند. بلکه خداوند یهوه میگوید:
ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.»

داوری

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان اگر زمینی خیانت کرده، به من خطاورزد و اگر من دست خود را بر آن دراز کرده، عصای نانش را بشکنم و قحطی در
آن فرستاده، انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،
اگرچه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند یهوه میگوید که ایشان) قط (جانهای خود را به عدالت خویش
خواهند رهانید.
۱۵ و اگر حیوانات درنده به آن زمین بیاورم که آن را از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود که از ترس آن حیوانات کسی از
آن گذر نکند،
اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند یهوه میگوید: به حیات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهایی نخواهند داد.
ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد.
۱۷ یا اگر شمشیری به آن زمین آورم و بگویم: ای شمشیر از این زمین بگذر. و اگر انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،
اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند یهوه میگوید: به حیات خودم قسم که پسران و دختران را رهایی نخواهند داد بلکه ایشان
به تنهایی رهایی خواهند یافت.
۱۹ یا اگر وبا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بریزم و انسان و بهایم را از آن منقطع بسازم،
اگرچه نوح و دانیال و ایوب در میانش باشند خداوند یهوه میگوید: به حیات خودم قسم که نه پسری و نه دختری را رهایی خواهند
داد بلکه ایشان) قط (جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهانید.
۲۱ پس خداوند یهوه چنین میگوید: چه قدر زیاده حینی که چهار عذاب سخت خود یعنی شمشیر و قحط و حیوان درنده و وبا را بر
اورشلیم بفرستم تا انسان و بهایم را از آن منقطع سازم.
۲۲ لیکن اینک بقیتی از پسران و دخترانی که بیرون آورده میشوند در آن واگذاشته خواهد شد. هان ایشان را نزد شما بیرون
خواهند آورد و رفتار و اعمال ایشان را خواهید دید و از بلایی که بر اورشلیم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانیده باشم، تسلی خواهید یافت.
۲۳ و چون رفتار و اعمال ایشان را ببینید شما را تسلی خواهند داد و خداوند یهوه میگوید: شما خواهید دانست که هر آنچه به آن کردم
بیسبب بجا نیاوردم.»

اورشلیم تاک بیثمر

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان درخت مو در میان سایر درختان چیست و شاخه مو در میان درختان جنگل چه میباشد؟
آیا چوب از آن برای کردن هیچ کاری گرفته میشود؟ یا میخی از آن برای آویختن هیچ ظرفی میگیرند؟
هان آن را برای هیزم در آتش میاندازند و آتش هر دو طرفش را می سوزاند و میانش نیسوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است؟
اینک چون تمام بود برای هیچ کار مصرف نداشت. چند مرتبه زیاده وقتی که آتش آن را سوزانیده و نیسوخته باشد، دیگر
برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت.»
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: »مثل درخت مو که آن را از میان درختان جنگل برای هیزم و آتش تسلیم کردهام، همچنان سکنه
اورشلیم را تسلیم خواهم نمود.

۷ ونظر خود را برایشان خواهم دوخت. ازیک آتش بیرون میآیند وآتشی دیگرایشان را خواهد سوزانید. پس چون نظر خود را
برایشان دوخته باشم، خواهید دانست که من یهوه هستم.»
وخداوند یهوه میگوید: «هسبب خیانتی که ورزیده اند زمین را ویران خواهم ساخت.»

بی وفایی اورشلیم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان اورشلیم را از رجاساتش آگاه ساز!
وبگو خداوند یهوه به اورشلیم چنین میفرماید: اصل وولادت تو از زمین کنعان است. پدرت اموری ومادرت حتی بود.
۴ واما ولادت تو. درروزی که متولد شدی نافت را نبریدند وتو را به آب غسل ندادند وطاهر نساختند ونمک نمالیدند وبه
قنداقه نپیچیدند.
۵ چشمی بر تو شفقت ننمود وبر تو مرحمت نفرمود تا یکی از اینکارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادتت جان تو را خوار
شمرده، تو را بر روی صحرا انداختند.
۶ ومن از نزد تو گذر نمودم وتو را در خونت غلطان دیدم. پس تو را گفتم: ای که به خونت آلوده هستی زنده شو! بلی گفتم: ای
که به خونت آلوده هستی، زنده شو!
وتو را مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده، بزرگ شدی وبه زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته ومویهایت بلند
شد، لیکن برهنه وعریان بودی.
»چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم واینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تو را مستور ساختم
وخداوند یهوه میگوید که با تو قسم خوردم وباتو عهد بستم واز آن من شدی.
۹ وتو را به آب غسل داده، تو را از خونت طاهر ساختم وتو را به روغن تدهین کردم.
۱۰ وتو را به لباس قلابدوزی ملبس ساختم ونعلین پوست خز به پایت کردم وتو را به کتان نازک آراسته وبه ابریشم پیراسته ساختم.
۱۱ وتو را به زیورها زینت داده، دستبندها بر دستت وگردن بندی بر گردنت نهادم.
۱۲ وحلقهای در بینی وگوشوارها در گوشهایت وتاج جمالی بر سرت نهادم.
۱۳ پس با طلا ونقره آرایش یافتی ولباست از کتان نازک وابریشم قلابدوزی بود وآرد میده وعسل وروغن خوردی وبینهایت جمیل
شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشتی.
۱۴ وآوازه تو بهسبب زیبایی در میان امتها شایع شد. زیرا خداوند یهوه میگوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم
کامل شد.
»ما بر زیبایی خود توکل نمودی وبهسبب آوازه خویش زنا کار گردیدی وزنای خویش را بر هر رهگذری ریختی واز آن او شد.
۱۶ واز لباسهای خود گرفتی ومکانهای بلند رنگارنگ برای خود ساخته، برآنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده ونخواهد
شد.
۱۷ وزیورهای زینت خود را از طلا ونقره) ن که به تو داده بودم (رفته، تمثالهای مردان را ساخته با آنها زنا نمودی.
۱۸ ولباس قلابدوزی خود را گرفته، به آنها پوشانیدی وروغن وبخور مرا پیش آنها گذاشتی.
۱۹ ونان مرا که به تو داده بودم وآرد میده وروغن وعسل را که رزق تو ساخته بودم، پیش آنها برای هدیه خوشبویی نهادی وچنین
شد. قول خداوند یهوه این است.
۲۰ وپسران ودخترانت را که برای من زاییده بودی گرفته، ایشان را به جهت خوراک آنها ذبح نمودی. آیا زنا کاری تو کم بود
که پسران مرا نیز کشتی وایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانیده شوند؟
ودر تمامی رجاسات وزنای خود ایام جوانی خود را حینی که عریان وبرهنه بودی ودر خون خود میغلطیدی بیاد نیاوردی.»
وخداوند یهوه میگوید: «ای بر تو! وای بر تو! زیرا بعد از تمامی شرارت خود،
خراباتها برای خود بنا نمودی وعمارات بلند در هر کوچه برای خود ساختی.

۲۵ بسر هر راه عمارتهای بلند خود را بنا نموده، زیبایی خود را مکروه ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویش را گشوده، زنا کاریهای
خود را افزودی.
۲۶ و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت میباشند، زنا نمودی و زنا کاری خود را افزوده، خشم مرا بهیجان آوردی.
۲۷ لهذا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، وظیفه تو را قطع نمودم و تو را به آرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان که از
رفتار قبیح تو خجل بودند، تسلیم نمودم.
۲۸ و چونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده، سیر نگشتی.
۲۹ و زنا کاریهای خود را از زمین کنعان تا زمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشدی.»
خداوند یهوه میگوید: »ل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه میباشد، بعمل آوردی.
۳۱ که بسر هر راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارات بلند خود را ساختی و مثل فاحشه های دیگر نبودی چونکه اجرت
را خوار شمردی.
۳۲ ای زن زانیه که غریبان را بهجای شوهر خود می گیری!
به جمیع فاحشهها اجرت میدهند.
وعادت تو در زنا کاریت برعکس سایر زنان است. چونکه کسی به جهت زنا کاری از عقب تو نمی آید و تو اجرت میدهی و
کسی به تو اجرت نمی دهد. پس عادت تو برعکس دیگران است.»
بنابراینای زانیه! کلام خداوند را بشنو!
خداوند یهوه چنین میگوید: »ونکه نقد تو ریخته شد و عریانی تو از زنا کاریت با عاشقانت و با همه بتهای رجاساتت و از خون پسرانت
که به آنها دادی مکشوف گردید،
لهذا هان من جمیع عاشقانت را که به ایشان ملتذ بودی و همه آنانی را که دوست داشتی، با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع
خواهم نمود. و ایشان را از هر طرف نزد تو فراهم آورده، برهنگی تو را به ایشان مکشوف خواهم ساخت، تا تمامی عریانیت
را ببینند.
۳۸ و بر تو فتوای زنانی را که زنا میکنند و خونریز میباشند، خواهم داد. و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد.
۳۹ و تو را بهدست ایشان تسلیم نموده، خرابات تو را خراب و عمارات بلند تو را منهدم خواهند ساخت. و لباست را از تو خواهند
کند و زیورهای قشنگ تو را خواهند گرفت و تو را عریان و برهنه خواهند گذاشت.
۴۰ و گروهی بر تو آورده، تو را به سنگها سنگسار خواهند کرد و به شمشیرهای خود تو را پاره پاره خواهند نمود.
۴۱ و خانه های تو را به آتش سوزانیده، در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید. پس من تو را از زنا کاری باز خواهم
داشت و بار دیگر اجرت نخواهی داد.
۴۲ و حدت خشم خود را بر تو فرو خواهم نشانید و غیرت من از تو خواهد برگشت و آرام گرفته، بار دیگر غضب نخواهم نمود.
۴۳ چونکه ایام جوانی خود را به یاد نیاورده، مرا به همه اینکارها رنجانیدی، ازاین جهت خداوند یهوه میگوید که اینک نیز رفتار
تو را بر سرت وارد خواهم آورد و علاوه بر تمامی رجاساتت دیگر این عمل قبیح را مرتکب نخواهی شد.
»ینک هر که مثل میآورد این مثل را بر تو آورده، خواهد گفت که مثل مادر، مثل دخترش میباشد.
۴۵ تو دختر مادر خود هستی که از شوهر و پسران خود نفرت میداشت. و خواهر خواهران خود هستی که از شوهران و پسران
خویش نفرت میدارند. مادر شما حتی بود و پدر شما اموری.
۴۶ و خواهر بزرگ تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد. و خواهر کوچک تو سدوم است که با
دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد.
۴۷ اما تو در طریق های ایشان سلوک نکردی و مثل رجاسات ایشان عمل ننمودی. بلکه گویا این سهل بود که تو در همه رفتار
خود از ایشان زیاده فاسد شدی.»
پس خداوند یهوه میگوید: »ه حیات خودم قسم که خواهر تو سدوم و دخترانش موافق اعمال تو و دخترانت عمل ننمودند.

۴۹ اینک گناه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی نان و سعادتمندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیری ننمودند.
۵۰ و مغرور شده، در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند. لهذا چنانکه صلاح دیدم ایشان را از میان برداشتم.
۵۱ و سامره نصف گناهانت را مرتکب نشد، بلکه تو رجاسات خود را از آنها زیاده نمودی و خواهران خود را به تمامی رجاسات خویش که بعمل آوردی مبری ساختی.
۵۲ پس تو نیز که بر خواهران خود حکم دادی خجالت خود را متحمل بشو. زیرا به گناهانت که در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان از تو عادلتر گردیدند. لهذا تو نیز خجل شو و رسوایی خود را متحمل باش چونکه خواهران خود را مبری ساختی.
۵۳ و من اسیری ایشان یعنی اسیری سدوم و دخترانش و اسیری سامره و دخترانش و اسیری اسیران تو را در میان ایشان خواهم برگردانید.
۵۴ تا خجالت خود را متحمل شده، از هرچه کردهای شرمنده شوی چونکه ایشان را تسلی دادهای.
۵۵ و خواهرانت یعنی سدوم و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و تو و دخترانت به حالت نخستین خود خواهید برگشت.
۵۶ اما خواهر تو سدوم در روز تکبر تو به زبان آورده نشد.
۵۷ قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران ارام مذمت میکردند و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که تو را از هر طرف خوار میشمردند.»
پس خداوند میفرماید که»وقباحت و رجاسات خود را متحمل خواهی شد.
۵۹ زیرا خداوندیهوه چنین میگوید: به نهجی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود، زیرا که قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی.
۶۰ لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت.
۶۱ و هنگامی که خواهران بزرگ و کوچک خود را بپذیرفته باشی، آنگاه راههای خود را به یاد آورده، خجل خواهی شد. و من ایشان را بهجای دختران به تو خواهم داد، لیکن نه از عهد تو.
۶۲ و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم.
۶۳ تا آنکه به یاد آورده، خجل شوی. و خداوندیهوه میفرماید که چون من همه کارهای تو را آمرزیده باشم، باردیگر بهسبب رسوایی خویش دهان خود را نخواهی گشود.»

دو عقاب و تاک

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان، معمایی بیاور و مثلی درباره خاندان اسرائیل بزن.
۳ و بگو خداوندیهوه چنین میفرماید: عقاب بزرگ که بالهای سترگ و نیهای دراز پرهای رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت.
۴ و سر شاخه هایش را کنده، آن را به زمین تجارت آورده، در شهر سوداگران گذاشت.
۵ و از تخم آن زمین گرفته، آن را در زمین بارور ی نهاد و نزد آبهای بسیار گذاشته، آن را مثل درخت بید، غرس نمود.
۶ و آن نمو کرده، موو سیع کوتاه قد گردید که شاخه هایش بسوی او مایل شد و ریشه هایش در زیر وی میبود. پس موی شده شاخهها رویانید و نهالها آورد.
۷ و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترگ و پرهای بسیار آمد و اینک این مو ریشه های خود را بسوی او برگردانید و شاخه های خویش را از کرتههای بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید.
۸ در زمین نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه هارویانیده، میوه بیاورد و موقشنگ گردد.
۹ بگو که خداوندیهوه چنین میفرماید: پس آیا کامیاب خواهد شد؟ آیا او ریشه هایش را نخواهد کند و میوهاش را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برگهای تازهاش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشهها کنده خواهد شد.

۱۰ اینک غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی برآن بوزد بالکل خشک خواهد شد و در بوستانی که
درآن رویید پژمرده خواهد گردید.»
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ه این خاندان متمرد بگو که آیا معنی این چیزها را نمی دانید؟ بگو که اینک پادشاه بابل به اورشلیم آمده، پادشاه و سروران را گرفت
و ایشان را نزد خود به بابل برد.
۱۳ و از ذریه ملوک گرفته، با او عهد بست و او را قسم داد و زورآوران زمین را برد.
۱۴ تا آنکه مملکت پست شده، سر بلند نکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بماند.
۱۵ ولیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسبان و خلق بسیاری به او بدهند. آیا کسیکه اینکارها را کرده
باشد، کامیاب شود یا رهایی یابد؟ و یا کسیکه عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت؟«
خداوند یهوه میگوید: »ه حیات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوار شمرده،
عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان بابل خواهد مرد.
۱۷ و چون سنگرها برپا سازند و برجها بنا نمایند تا جانهای بسیاری را منقطع سازند، آنگاه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر او را در
جنگ اعانت نخواهد کرد.
۱۸ چونکه قسم را خوار شمرده، عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را داده بود همه اینکارها را بعمل آورد، پس رهایی نخواهی
یافت.«
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: »ه حیات خودم قسم که سوگند مرا که او خوار شمرده و عهد مرا که شکسته است البته آنها را
بر سر او وارد خواهم آورد.
۲۰ و دام خود را بر او خواهم گسترانید و او در کمند من گرفتار خواهد شد و او را به بابل آورده، در آنجا با وی درباره خیانتی که به
من ورزیده است محاکمه خواهم نمود.
۲۱ و تمامی فراریانش با جمیع افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و خواهید دانست که
من که یهوه میباشم این را گفتهام.«
خداوند یهوه چنین میفرماید: »ن سر بلند سروآزاد را گرفته، آن را خواهم کاشت و از سر اغصانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه
بلند و رفیع غرس خواهم نمود.
۲۳ آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخهها رویانیده، میوه خواهد آورد. و سروآزاد قشنگ خواهد شد که هر
قسم مرغان بالدار زیر آن ساکن شده، در سایه شاخه هایش آشیانه خواهند گرفت.
۲۴ و تمامی درختان صحرا خواهند دانست که من یهوه درخت بلند را پست میکنم و درخت پست را بلند میسازم و درخت سبز را
خشک و درخت خشک را بارور میسازم. من که یهوه هستم این را گفتهام و بجا خواهم آورد.«

موت، مجازات گناه

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ما چه کار دارید که این مثل را درباره زمین اسرائیل میزنید و میگویید: پدران انگور ترش خوردند و دندانهای پسران کند گردید.«
خداوند یهوه میگوید: »ه حیات خودم قسم که بعد از این این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد.
۴ اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من میباشند. هر کسیکه گناه ورزد
او خواهد مرد.
۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد،
و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفراز د و زن همسایه خود را بی عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی
ننماید،

وبر کسی ظلم نکند و گرو قرضدار را به اورد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه بپوشاند،
ونقد را به سود ندهد و ربح نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد،
وبه فرایض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته، به راستی عمل نماید. خداوند یهوه میفرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند.
»ما اگر او پسری ستم پیشه و خونریز تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد،
وهیچکدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه بر کوهها نیز بخورد و زن همسایه خود را بی عصمت سازد،
وبر فقیران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب ببرد و گرو را پس ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی بتها برافراشته، مرتکب رجاسات بشود،
ونقد را به سود داده، ربح گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و بسبب همه رجاساتی که بجا آورده است خواهد مرد و خونش بر سرش خواهد بود.
»اگر پسری تولید نماید که تمامی گناهان را که پدرش بجا میآورد دیده، بترسد و مثل آنها عمل ننماید،
وبر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفراز د و زن همسایه خویش را بی عصمت نکند،
وبر کسی ظلم نکند و گرو نگیرد و مال احدی را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دهد و برهنگان را به جامه بپوشاند،
ودست خود را از فقیران برداشته، سود و ربح نگیرد و احکام مرا بجا آورده، به فرایض من سلوک نماید، او بسبب گناه پدرش نخواهد مرد بلکه البته زنده خواهد ماند.
۱۸ واما پدرش چونکه بابرادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود بعمل آورد اوالبته بسبب گناهانش خواهد مرد.
»یکن شما میگویید چرا چنین است؟ آیا پسر متحمل گناه پدرش نمی باشد؟ اگر پسر انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فرایض مرا نگاه دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده خواهد ماند.
۲۰ هرکه گناه کند او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود.
»اگر مرد شریر از همه گناهانی که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنده مانده نخواهد مرد.
۲۲ تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند.»
خداوند یهوه میفرماید: »یا من از مردن مرد شریر مسرور میباشم؟ نی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند.
۲۴ واگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نموده، موافق همه رجاساتی که شریران میکنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که ورزیده است خواهد مرد.
»ما شما میگویید که طریق خداوند موزون نیست. پس حالا ای خاندان اسرائیل بشنوید: آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟
چونکه مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم کند در آن خواهد مرد. بسبب ظلمی که کرده است خواهد مرد.
۲۷ وچون مرد شریر را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت.
۲۸ چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.
۲۹ لیکن شما ای خاندان اسرائیل میگویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟«
بنابراین خداوند یهوه میگوید: »ی خاندان اسرائیل من بر هریک از شما موافق رفتارش داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمایید تا گناه موجب هلاکت شما نشود.

۳۱ تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده‌اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه‌ای برای خود ایجاد کنید. زیرا
کهای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟
زیرا خداوند یهوه میگوید: من از مرگ آنکس که میمیرد مسرور نمی‌باشم. پس بازگشت نموده، زنده مانید.»

مرثیه برای سروران اسرائیل

»س تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان
و بگو: مادر تو چه بود. او در میان شیران شیر ماده میخوابید و بچه‌های خود را در میان شیران ژیان میپرورد.
۳ و یکی از بچه‌های خود را تربیت نمود که شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شد و مردمان را خورد.
۴ و چون امتها خبر او را شنیدند، در حفره ایشان گرفتار گردید و او را در غلها به زمین مصر بردند.
۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بریده شد، پس از بچه‌هایش دیگری را گرفته، او را شیری ژیان ساخت.
۶ و او در میان شیران گردش کرده، شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شده، مردمان را خورد.
۷ و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هرچه در آن بود از آواز غرش او تهی گردید.
۸ و امتها از کشورها از هر طرف بر او هجوم آورده، دام خود را بر او گستراندند که به حفره ایشان گرفتار شد.
۹ و او را در غلها کشیده، در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بابل بردند و او را در قلعه‌ای نهادند تا آواز او دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع
نشود.
»ادر تو مثل درخت مو مانند خود تو نزد آبها غرس شده، بهسبب آبهای بسیار میوه آورد و شاخه بسیار داشت.
۱۱ و شاخه‌های قوی برای عصاهای سلاطین داشت. و قد آن در میان شاخه‌های پربرگ به حدی بلند شد که از کثرت
اغصانش ارتفاعش نمایان گردید.
۱۲ اما به غضب کنده و به زمین انداخته شد. و باد شرقی میوه‌اش را خشک ساخت و شاخه‌های قویش شکسته و خشک
گردیده، آتش آنها را سوزانید.
۱۳ والان در بیابان در زمین خشک و تشنه مغروس است.
۱۴ و آتش از عصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده، میوه‌اش را سوزانید. به نوعی که یک شاخه قوی برای عصای سلاطین
نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

اسرائیل سرکش

و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل به جهت طلبیدن خداوند آمدند و پیش من نشستند.
۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: آیا شما برای طلبیدن من آمدید؟ خداوند
یهوه میگوید: به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد.
۴ ای پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان.
۵ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید در روزی که اسرائیل را برگزیدم و دست خود را برای ذریت خاندان یعقوب برافراشتم
و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای ایشان برافراشته، گفتم: من یهوه خدای شما هستم،
در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم. زمینی
که به شیر و شهد جاری است و فخر همه زمینها میباشد.
۷ و به ایشان گفتم: هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خویشتن را به بتهای مصر نجس نسازد، زیرا که من یهوه
خدای شما هستم.
۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و
بتهای مصر را ترک ننمود. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به
اتمام خواهم رسانید.

۹ لیکن محض خاطراسم خود عمل نمودم تاآن درنظرامت هایی که ایشان درمیان آنهابودند ودرنظرآنها خودرا به بیرون آوردن ایشان اززمین مصر، به ایشان شناسانیدم، بیحرمت نشود.
۱۰ پس ایشان رااززمین مصر بیرون آورده، به بیابان رسانیدم.
۱۱ وفرایض خویش رابه ایشان دادم واحکام خودرا که هرکه به آنهاعمل نماید به آنهازنده خواهد ماند، به ایشان تعلیم دادم.
۱۲ ونیزسبت های خودرابه ایشان عطافرمودم تاعلامتی درمیان من وایشان بشود وبدانند که من یهوه هستم که ایشان راتقدیس مینمایم.
»یکن خاندان اسرائیل دربیابان ازمن عاصی شده، درفرایض من سلوک ننمودند. واحکام مرا که هرکه به آنهاعمل نماید ازآنها زنده ماند، خوارشمردند وسبت هایم رابسیاربی حرمت نمودند. آنگاه گفتم که خشم خودرابرایشان ریخته، ایشان رادربیابان هلاک خواهم ساخت.
۱۴ لیکن محض خاطراسم خود عمل نمودم تاآن به نظرامت هایی که ایشان رابه حضورآنهابیرون آوردم بیحرمت نشود.
۱۵ ومن نیزدست خودرابرای ایشان دربیابان برافراشتم که ایشان رابه زمینی که به ایشان داده بودم، داخل نسازم. زمینی که به شیروشهد جاری است وفخرتمامی زمینهامیباشد.
۱۶ زیرا که احکام مراخوارشمردند وبه فرایضم سلوک ننمودند وسبت های مرابیحرمت ساختند، چونکه دل ایشان به بتهای خود مایل میبود.
۱۷ لیکن خشم من برایشان رقت نموده، ایشان راهلاک نساختم وایشان رادربیابان، نابودننمودم.
۱۸ وبه پسران ایشان دربیابان گفتم: به فرایض پدران خود سلوک منمایید واحکام ایشان رانگاه مدارید وخویشتن رابه بتهای ایشان نجس مسازید.
۱۹ من یهوه خدای شماهستم. پس به فرایض من سلوک نمایید واحکام مرانگاه داشته، آنهارابجاآورید.
۲۰ وسبت های مراتقدیس نمایید تادرمیان من وشماعلامتی باشد وبدانید که من یهوه خدای شماهستم.
»یکن پسران ازمن عاصی شده، به فرایض من سلوک ننمودند واحکام مرا که هرکه آنهارابجاآورد ازآنهازنده خواهد ماند، نگاه نداشتند وبه آنهاعمل ننمودند وسبت های مرابیحرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خودرابرایشان ریخته، غضب خویش رابرایشان دربیابان به اتمام خواهم رسانید.
۲۲ لیکن دست خودرابرگردانیده، محض خاطراسم خود عمل نمودم تاآن به نظرامت هایی که ایشان رابه حضورآنهابیرون آوردم بیحرمت نشود.
۲۳ ومن نیزدست خودرابرای ایشان دربیابان برافراشتم که ایشان رادرمیان امتهاپراکنده نمایم وایشان رادرکشورهامتفرق سازم.
۲۴ زیرا که احکام مرابجانیاوردند وفرایض مراخوارشمردند وسبت های مرابیحرمت ساختند وچشمان ایشان بسوی بتهای پدران ایشان نگران میبود.
۲۵ بنابراین من نیزفرایضی را که نیکونبود واحکامی را که ازآنهازنده نمانند به ایشان دادم.
۲۶ وایشان رابه هدایای ایشان که هرکس را که رحم رامیگشود ازآتش میگذرانیدند، نجس ساختم تاایشان راتباه سازم وبدانند که من یهوه هستم.
»نابرایناپسرانسان خاندان اسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: خداوندیهوه چنین میفرماید: دراین دفعه نیزپدران شماخیانت کرده، به من کفرورزیدند.
۲۸ زیرا که چون ایشان رابه زمینی که دست خودرابرافراشته بودم که آن رابه ایشان بدهم درآوردم، آنگاه به هرتل بلند وهردرخت کشن نظرانداختند وذبایح خودرادرآنجاذبح نمودند وقربانی های غضب انگیزخویش راگذرانیدند. ودرآنجاهدایای خوشبوی خودراآوردند ودرآنجاهدایای ریختنی خودراریختند.
۲۹ وبه ایشان گفتم: این مکان بلند که شمابه آن میروید چیست؟ پس اسم آن تاامروزبامه خوانده میشود.

داوری وبازسازی

»نابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوندیهوه چنین میفرماید: آیا شما به رفتار پدران خود خویشتن را نجس میسازید و رجاسات ایشان را پیروی نموده، زنا میکنید؟
وهدایای خود را آورده، پسران خویش را از آتش میگذرانید و خویشتن را از تمامی بتهای خود تا امروز نجس میسازید؟ پس ای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبیده بشوم؟ خداوندیهوه میفرماید به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد.
۳۲ وآنچه به خاطر شما خطور می کند هرگز واقع نخواهد شد که خیال میکنید. مثل امتها و مانند قبایل کشورها گردیده، تبای(چوب و سنگ را عبادت خواهید نمود.
۳۳ زیرا خداوندیهوه میفرماید: به حیات خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود.
۳۴ وشما را از میان امتها بیرون آورده، به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع خواهم نمود.
۳۵ و شما را به بیابان امتها در آورده، در آنجا بر شما روبرو داوری خواهم نمود.
۳۶ و خداوندیهوه میگوید: چنانکه بر پدران شما در بیابان زمین مصر داوری نمودم، همچنین بر شما داوری خواهم نمود.
۳۷ و شما را زیر عصا گذرانیده، به بند عهد در خواهم آورد.
۳۸ وآنانی را که متمرد شده و از من عاصی گردیده اند، از میان شما جدا خواهم نمود و ایشان را از زمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهوه هستم.«
امابه شمای خاندان اسرائیل خداوندیهوه چنین میگوید: »مه شما نزد بتهای خود رفته، آنها را عبادت کنید. لیکن بعد از این البته مرا گوش خواهید داد. واسم قدوس مرا دیگر با هدایا و بتهای خود بیعصمت نخواهید ساخت.
۴۰ زیرا خداوندیهوه میفرماید: در کوه مقدس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیع در آنجا مرا عبادت خواهند کرد و در آنجا از ایشان راضی شده، ذبایح جنبانیدنی شما و نوبرهای هدایای شما را با تمامی موقوفات شما خواهم طلبید.
۴۱ وچون شما را از امتها بیرون آورم و شما را از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع نمایم، آنگاه هدایای خوشبوی شما را از شما قبول خواهم کرد و به نظر امتها در میان شما تقدیس کرده خواهم شد.
۴۲ وچون شما را به زمین اسرائیل یعنی به زمینی که در بارهاش دست خود را برافراشتم که آن را به پدران شما بدهم بیاورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.
۴۳ ودر آنجا طریق های خود و تمامی اعمال خویش را که خویشتن را به آنها نجس ساخته اید، به یاد خواهید آورد. واز همه اعمال قبیح که کرده اید، خویشتن را به نظر خود مکروه خواهید داشت.
۴۴ وای خاندان اسرائیل خداوندیهوه میفرماید: هنگامی که با شما محض خاطر اسم خود و نه به سزای رفتار قبیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.«
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان روی خود را بسوی جنوب متوجه ساز و به سمت جنوب تکلم نما و بر جنگل صحرای جنوب نبوت کن.
۴۷ وبه آن جنگل جنوب بگو: کلام خداوند را بشنو. خداوندیهوه چنین میفرماید: اینک من آتشی در تو میافروزم که هر درخت سبز و هر درخت خشک را در تو خواهد سوزانید. ولهیب ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته خواهد شد.
۴۸ وتمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه آن را افروختهام تا خاموشی نپذیرد.«
ومن گفتم: »های خداوندیهوه ایشان درباره من میگویند آیا او مثلها نمی آورد؟«

بابل شمشیر داوری خدا

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان روی خود را بسوی اورشلیم بدار و به مکان های بلند مقدس تکلم نما. و به زمین اسرائیل نبوت کن.
۳ و به زمین اسرائیل بگو: خداوند چنین میفرماید: اینک من به ضد تو هستم. و شمشیر خود را از غلافش کشیده، عادلان و شریران را از میان تو منقطع خواهم ساخت.
۴ و چونکه عادلان و شریران را از میان تو منقطع میسازم، بنابراین شمشیر من بر تمامی بشر از جنوب تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد.
۵ و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا بازبه آن برنگردد.
۶ پس تو ای پسر انسان آه بکش! با شکستگی کمر و مرارت سخت به نظر ایشان آه بکش.
۷ و اگر به تو گویند که چرا آه میکشی؟ بگو: بهسبب آوازهای که میآید. زیرا که همه دلها گداخته و تمامی دستها سست گردیده و همه جانها کاهیده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شد. خداوند یهوه میگوید: هماناآن میآید و به وقوع خواهد پیوست.«
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند چنین میفرماید: بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و نیز صیقلی گردیده است.
۱۰ تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود. پس آیا ما شادی نمایم؟ عصای پسر من همه درختان را خوار میشمارد.
۱۱ و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آن را بهدست گیرند. و این شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده است تا بهدست قاتل داده شود.
۱۲ ای پسر انسان فریاد برآور و وولوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد میآید. ترسها بهسبب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن.
۱۳ زیرا که امتحان است. و چه خواهد بود اگر عصایی که) یگان را (خوار میشمارد، دیگر نباشد. قول خداوند یهوه این است:
و تو ای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه میکند.
۱۵ شمشیر بر بندهای به ضد همه دروازه های ایشان قرار دادم تا دلها گداخته شود و هلاکتها زیاده شود. آه) مشیر (براق گردیده و برای کشتار تیز شده است.
۱۶ جمع شده، بهجانب راست برو و آراسته گردیده، بهجانب چپ توجه نما. بهر طرف که رخسارهایت متوجه میباشد.
۱۷ و من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نمودهام.«
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»تو ای پسر انسان دو راه به جهت خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها از یک زمین بیرون میآید. و علامتی برپا کن. آن را بر سر راه شهر برپا نما.
۲۰ راهی تعیین نما تا شمشیر به ربه بنی عمون و به یهودا در اورشلیم منیع بیاید.
۲۱ زیرا که پادشاه بابل بر شاهراه، بهسر دو راه ایستاده است تا تفال زند و تیرها را بهم زده، از ترافیم سوال میکند و به جگر مینگرد.
بهدست راستش تفال اورشلیم است تا منجنیقها برپا کند و دهان را برای کشتار بگشاید و آواز را به گلبانگ بلند نماید و منجنیقها بر دروازهها برپا کند و سنگرها بسازد و برجها بنا نماید.
۲۳ لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خوردهاند، تفال باطل مینماید. و اوگناه ایشان را به یاد میآورد تا گرفتار شوند.«
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: »ونکه شما تقصیرهای خویش را منکشف ساخته و خطایای خود را در همه اعمال خویش ظاهر نموده، عصیان خود را یاد آورانیدید، پس چون به یاد آورده شدید دستگیر خواهید شد.
۲۵ و تو ای رئیس شریر اسرائیل که به زخم مهلک مجروح شدهای واجل تو در زمان عقوبت آخر رسیده است،

خداوند یهوه چنین میگوید: عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهد ماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن.
۲۷ و من آن را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او می باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود.
»تو ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه درباره بنی عمون و سرزنش ایشان چنین میفرماید: بگو که شمشیر، شمشیر برای کشتار کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا براق بشود.
۲۹ چونکه برای تو رویای باطل دیده اند و برای تو تفال دروغ زده اند تا تو را بر گردنهای مقتولان شریر بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبت آخر رسیده است.
۳۰ لهذا آن را به غلاف برگردان و بر تو در مکانی که آفریده شده ای و در زمینی که تولد یافته ای داوری خواهم نمود.
۳۱ و خشم خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید. و تو را بهدست مردان وحشی که برای هلاک نمودن چالاک اند تسلیم خواهم نمود.
۳۲ و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده نخواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نمودهام.«

گاهان اورشلیم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خونریز داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاساتش آگاه ساز.
۳ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: ای شهری که خون را در میان خود میریزی تا اجل تو برسد! ای که بتها را به ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نمودهای!
بهسبب خونی که ریختهای مجرم شدهای و بهسبب بتهایی که ساختهای نجس گردیدهای. لهذا اجل خویش را نزدیک آورده، به انتهای سالهای خود رسیدهای. لهذا تو را نزد امتها عار و نزد جمیع کشورها مسخره گردانیدهام.
۵ ای پلید نام! وای پرفتنه! آنانی که به تو نزدیک و آنانی که از تو دورند بر تو سخریه خواهند نمود.
۶ اینک سروران اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی در میان تو می بودند.
۷ پدر و مادر را در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند و بر یتیمان و بیوهزنان در میان تو ستم نمودند.
۸ و تو مقدسهای مرا خوار شمرده، سبتهای مرا بی عصمت نمودی.
۹ و بعضی در میان تو به جهت ریختن خون، نمامی مینمودند. و بر کوهها در میان تو غذا میخوردند. و در میان تو مرتکب قباحت میشدند.
۱۰ و عورت پدران را در میان تو منکشف میساختند. و زنان حایض را در میان تو بی عصمت مینمودند.
۱۱ یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل زشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بیعصمت کرد. و دیگری خواهرش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت.
۱۲ و در میان تو به جهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح گرفتند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی و مرا فراموش نمودی. قول خداوند یهوه این است.
۱۳ لهذا هان من بهسبب حرص تو که مرتکب آن شدهای و بهسبب خونی که در میان خودت ریختهای، دستهای خود را بهم میزنم.
۱۴ پس در ایامی که من به تو مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود؟ من که یهوه هستم تکلم نمودم و بعمل خواهم آورد.
۱۵ و تو را در میان امتها پراکنده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از زمینت نابود خواهم ساخت.
۱۶ و به نظر امتها بیعصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم.«
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دردشدهاند و جمیع ایشان مس و روی و آهن و سرب در میان کوره و دردنقره شدهاند.

۱۹ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: چونکه همگی شما در دشد هاید، لهذا من شما را در میان اورشلیم جمع خواهم نمود.
۲۰ چنانکه نقره ومس وآهن وسرب وروی را در میان کوره جمع کرده، آتش برآنها میدمند تا گداخته شود، همچنان من شما را در غضب وحدت خشم خویش جمع کرده، درآن خواهم نهاد وشما را خواهم گداخت.
۲۱ وشما را جمع کرده، آتش غضب خود را بر شما خواهم دمید که در میانش گداخته شوید.
چنانکه نقره در میان کوره گداخته میشود، همچنان شما در میانش گداخته خواهید شد وخواهید دانست که من یهوه حدت خشم خویش را بر شما ریختهام.»
وکلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان اورا بگو: تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد. وباران در روز غضب بر تو نخواهد بارید.
۲۵ فتنه انبیای آن در میانش میباشد. ایشان مثل شیر غران که شکار را می درد، جانها را میخورند. وگنجها ونفایس را می برند. وبیوه زنان را در میانش زیاد میسازند.
۲۶ کاهنانش به شریعت من مخالفت ورزیده، موقوفات مرا حلال میسازند. ودر میان مقدس وغیر مقدس تمیزنمی دهند ودر میان نجس وطاهر فرق نمی گذارند. وچشمان خود را از سبت های من میپوشانند ومن در میان ایشان بیحرمت گردیدهام.
۲۷ سرورانش مانند گرگان درنده خون میریزند وجانها را هلاک مینمایند تا سود ناحق ببرند.
۲۸ وانبیایش ایشان را به گل ملاط اندود نموده، رویاهای باطل میبینند وبرای ایشان تفال دروغ زده، میگویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه تکلم ننموده.
۲۹ وقوم زمین به شدت ظلم نموده ومال یکدیگر را غصب کردهاند. وبر فقیران ومسکینان جفا نموده، غریبان را به بیانصافی مظلوم ساختهاند.
۳۰ ومن در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را بنا نماید وبرای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم.
۳۱ پس خداوند یهوه میگوید: خشم خود را بر ایشان ریختهام وایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، طریق ایشان را بر سر ایشان وارد آوردهام.»

دو خواهر زنا کار

وکلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان دو زن دختر یک مادر بودند.
۳ وایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زنا کار شدند. در آنجا سینه های ایشان را مالیدند وپستانهای بکارت ایشان را افشردند.
۴ ونامهای ایشان بزرگتر اهوله وخواهر او اهولیبه بود. وایشان از آن من بوده، پسران ودختران زاییدند. واما نامهای ایشان اهوله، سامره میباشد واهولیبه، اورشلیم.
۵ واهوله از من روتافته، زنا نمود وبر محبان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید؛
کسانی که به آسمانجونی ملبس بودند، حاکمان وسرداران که همه ایشان جوانان دلپسند وفارسان اسبسوار بودند.
۷ وبه ایشان یعنی به جمیع برگزیدگان بنی آشور فاحشگی خود را بذل نمود وخود را از جمیع بتهای آنانی که بر ایشان عاشق میبود نجس میساخت.
۸ وفاحشگی خود را که در مصر مینمود، ترک نکرد. زیرا که ایشان در ایام جوانیش با او همخواب میشدند وپستانهای بکارت او را افشرده، زنا کاری خود را بر وی میریختند.
۹ لهذا من او را بهدست عاشقانش یعنی بهدست بنی آشور که او بر ایشان عشق میورزید، تسلیم نمودم.
۱۰ که ایشان عورت او را منکشف ساخته، پسران ودخترانش را گرفتند. واورا به شمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید وبروی داوری نمودند.

»چون خواهرش اهولیبه این را دید، در عشقبازی خویش از اوزیاد ترفاسد گردید و بیشتر از زنا کاری خواهرش زنا نمود.
۱۲ وبر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان حاکمان وسرداران مجاور اوبودند وملبس به آسمانجونی وفارسان اسبسوار وجوانان دلپسند بودند.
۱۳ ودیدم که اونیز نجس گردیده وطریق هردوی ایشان یک بوده است.
۱۴ پس زنا کاری خود را زیاد نمود، زیرا صورتهای مردان که بردیوارها نقش شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که به شنجرف کشیده شده بود، دید.
۱۵ که کمرهای ایشان به کمربندها بسته وعمامهای رنگارنگ برسر ایشان پیچیده بود. وجمیع آنها مانند سرداران وبه شبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند.
۱۶ وچون چشم اوبرآنها افتاد، عاشق ایشان گردید. ورسولان نزد ایشان به زمین کلدانیان فرستاد.
۱۷ وپسران بابل نزد وی در بستر عشق بازی درآمده، اورا از زنا کاری خود نجس ساختند. پس چون خود را از ایشان نجس یافت، طبع وی از ایشان متنفر گردید.
۱۸ وچون که زنا کاری خود را آشکار کرد وعورت خود را منکشف ساخت، جان من از اومتنفر گردید، چنانکه جانم از خواهرش متنفر شده بود.
۱۹ اما اوایام جوانی خود را که درآنها در زمین مصر زنا کرده بود به یاد آورده، باز زنا کاری خود را زیاد نمود.
۲۰ وبر معشوقه های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان، مثل گوشت الاغان ونطفه ایشان چون نطفه اسبان میباشد.
۲۱ وقباحت جوانی خود را حینی که مصریان پستانهایت را بهخاطر سینه های جوانیت افشردند به یاد آوردی.
»نابرایای اهولیبه خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من عاشقانت را که جانت از ایشان متنفر شده است به ضد تو برانگیزانیده، ایشان را از هر طرف بر تو خواهم آورد.
۲۳ یعنی پسران بابل وهمه کلدانیان را از فقود وشوع وقوع. وهمه پسران آشور را همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند و حاکمان ووالیان وسرداران ونامداران هستند وتمامی ایشان اسبسوارند.
۲۴ وبا اسلحه وکالسکهها وارابهها وگروه عظیمی بر تو خواهند آمد وبا مجنها وسپرها وخودها تو را احاطه خواهند نمود. ومن داوری تو را به ایشان خواهم سپرد تا تو را برحسب احکام خود داوری نمایند.
۲۵ ومن غیرت خود را به ضد تو خواهم برانگیخت تا باتو به غضب عمل نمایند. وبینی وگوشهایت را خواهند برید وبقیه تو با شمشیر خواهند افتاد وپسران ودخترانت را خواهند گرفت وبقیه تو به آتش سوخته خواهند شد.
۲۶ ولباس تو را از تو کنده، زیورهای زیبایی تو را خواهند برد.
۲۷ پس قباحت تو وزنا کاریت را که از زمین مصر آوردهای، از تو نابود خواهم ساخت. وچشمان خود را بسوی ایشان بر نخواهی افراشت ودیگر مصر را به یاد نخواهی آورد.
۲۸ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: اینک تو را بهدست آنانی که از ایشان نفرت داری وبهدست آنانی که جانت از ایشان متنفر است، تسلیم خواهم نمود.
۲۹ وباتو از راه بغض رفتار نموده، تمامی حاصل تو را خواهند گرفت وتو را عریان وبرهنه واخواهم گذاشت. تاآنکه برهنگی زنا کاری تو وقباحت وفاحشه گری تو ظاهر شود.
۳۰ واین کارها را به تو خواهم کرد، از این جهت که درعقب امتها زنا نموده، خویشتن را از بتهای ایشان نجس ساختهای.
۳۱ وچونکه به طریق خواهر خود سلوک نمودی، جام او را بهدست تو خواهم داد.
۳۲ وخداوند یهوه چنین میفرماید: جام عمیق وبزرگ خواهر خود را خواهی نوشید. ومحل سخریه واستهزا خواهی شد که متحمل آن نتوانی شد.
۳۳ واز مستی وحزن پر خواهی شد. از جام حیرت وخرابی یعنی از جام خواهرت سامره.
۳۴ وآن را خواهی نوشید وتاته خواهی آشامید وخورده های آن را خواهی خایید وپستانهای خود را خواهی کند، زیرا خداوند یهوه میگوید که من این را گفتهام.

۳۵ بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود انداختی، لهذا تو نیز متحمل قباحت و زنا کاری خود خواهی شد.»
وخداوند مرا گفت: «ی پسر انسان! آیا براهوله و اهولیبه داوری خواهی نمود؟ بلکه ایشان را از رجاسات ایشان آگاه ساز.
۳۷ زیرا که زنا نمودهاند و دست ایشان خون آلود است و با بتهای خویش مرتکب زنا شدهاند. و پسران خود را نیز که برای من زاییده بودند، به جهت آنها از آتش گذرانیدهاند تا سوخته شوند.
۳۸ وعلاوه بر آن این را هم به من کردهاند که در همان روز مقدس مرا بیعصمت کرده، سبت های مرا بیحرمت نمودهاند.
۳۹ زیرا چون پسران خود را برای بتهای خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس داخل شده، آن را بیعصمت نمودند و هان این عمل را در خانه من بجا آوردند.
۴۰ بلکه نزد مردانی که از دور آمدند، فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد. و چون ایشان رسیدند، خویشتن را برای ایشان غسل دادی و سرمه به چشمانت کشیدی و خود را به زیورهایت آراییش دادی.
۴۱ و بر بستر فاخری که سفره پیش آن آماده بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی.
۴۲ و در آن آواز گروه عیاشان مسموع شد. و همراه آن گروه عظیم صابیان از بیابان آورده شدند که دستبندها بر دستها و تاجهای فاخر بر سر هر دوی آنها گذاشتند.
۴۳ و من درباره آن زنی که در زنا کاری فرسوده شده بود گفتم: آیا ایشان الان با او زنا خواهند کرد و او با ایشان؟
و به او در آمدند به نهجی که نزد فاحشهها در می آیند. همچنان به آن دو زن قباحت پیشه یعنی اهوله و اهولیبه در آمدند.
۴۵ پس مردان عادل بر ایشان قصاص زنان زنا کار و خونریزان را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه میباشند و دست ایشان خون آلود است.
۴۶ زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: من گروهی به ضد ایشان خواهم برانگیخت. و ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسلیم خواهم نمود.
۴۷ و آن گروه ایشان را به سنگها سنگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه های ایشان را به آتش خواهند سوزانید.
۴۸ و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قباحت نشوند.
۴۹ و سزای قباحت شما بر شما خواهند رسانید. و متحمل گناهان بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم.»

مثل دیگ

و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان اسم امروز را برای خود بنویس، اسم همین روز را، زیرا که در همین روز پادشاه بابل بر اورشلیم هجوم آورد.
۳ و برای این خاندان فتنه انگیز مثلی آورده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میگوید: دیگ را بگذار. آن را بگذار و آب نیز در آن بریز.
۴ قطعه هایش یعنی هر قطعه نیکو ران و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین استخوانها آن را پر ساز.
۵ و بهترین گوسفندان را بگیر و استخوانها را زیرش دسته کرده، آن را خوب بجوشان تا استخوانهایی که در اندرونش هست پخته شود.
۶ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر آن شهر خونریز! وای بر آن دیگی که زنگش در میانش است و زنگش از میانش در نیامده است! آن را به قطعه هایش بیرون آور و قرعه بر آن انداخته نشود.
۷ زیرا خونی که ریخت در میانش میباشد. آن را بر صخره صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پوشانیده شود.
۸ من خون او را بر صخره صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدت خشم را برانگیخته انتقام بکشم.
۹ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر آن شهر خونریز! من نیز توده هیزم را بزرگ خواهم ساخت.
۱۰ هیزم زیاد بیاور و آتش بیفروز و گوشت را مهیا ساز و ادویه جات در آن بریز و استخوانها سوخته بشود.

۱۱ پس آن را برا خگر خالی بگذار تا تابیده شده مسش سوخته گردد و نجاستش در آن گداخته شود و زنگش نابود گردد.
۱۲ او از مشقتها خسته گردید، اما زنگ بسیار ش از وی بیرون نیامد. پس زنگش در آتش بشود.
۱۳ در نجاسات تو قبا حت است چونکه تو را تطهیر نمودم. اما طاهر نشدی. لهذا تا غضب خود را بر تو به اتمام نرسانم، دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد.
۱۴ من که یهوه هستم این را گفتهام و به وقوع خواهد پیوست و آن را بجا خواهم آورد. پس خداوند یهوه میگوید: دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و پشیمان نخواهم شد و بر حسب رفتارت و بر وفق اعمالت بر تو داوری خواهند کرد.»

مرگ زن حزقیال

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان اینک من آرزوی چشمانت را بغته از تو خواهم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود.
۱۷ آه بکش و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر. بلکه عمامه بر سرت بپیچ و کفش به پایت بکن و شاربهایت را مپوشان و طعام مرده را مخور.»
پس بامدادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صبحگاهان به نهجی که مامور شده بودم عمل نمودم.
۱۹ و قوم به من گفتند: »یا ما را خبر نمی دهی که این کارها یی که میکنی به ما چه نسبت دارد؟«
ایشان را جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ه خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذت جانهای شما است، بیعصمت خواهم نمود. و پسران و دختران شما که ایشان را ترک خواهید کرد، به شمشیر خواهند افتاد.
۲۲ و به نهجی که من عمل نمودم، شما عمل خواهید نمود. شاربهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد.
۲۳ عمامه های شما بر سر و کفشهای شما در پایهای شما بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد. بلکه بهسبب گناهان خود کاهیده شده، بسوی یکدیگر آه خواهید کشید.
۲۴ و حزقیال برای شما آیتی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد، شما عمل خواهید نمود. و حینی که این واقع شود خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم.
»اما تو ای پسر انسان! در روزی که من قوت و سرور فخر و آرزوی چشمان و رفعت جانهای ایشان یعنی پسران و دختران ایشان را از ایشان گرفته باشم، آیا واقع نخواهد شد
که در آن روز هر که رهایی یابد نزد تو آمده، این را به سمع تو خواهد رسانید؟
پس در آن روز دهانت برای آنانی که رهایی یافتهاند باز خواهد شد و متکلم شده، دیگر گنگ نخواهی بود و برای ایشان آیتی خواهی بود و خواهند دانست که من یهوه میباشم.»

نبوت به ضد بنی عمون

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان نظر خود را بر بنی عمون بدار و به ضد ایشان نبوت نما.
۳ و به بنی عمون بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه درباره مقدس من حینی که بیعصمت شد و درباره زمین اسرائیل، حینی که ویران گردید و درباره خاندان یهودا، حینی که به اسیری رفتند هه گفتی،
بنابراین همانا من تو را به بنی مشرق تسلیم میکنم تا در تو تصرف نمایند. و خیمه های خود را در میان تو زده، مسکن های خویش را در تو برپا خواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خورد و شیر تو را خواهند نوشید. و ربه را آرامگاه شتران و) مین (بنی عمون را خوابگاه گله ها خواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه هستم.
۶ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک میزنی و پا بر زمین میکوبی و به تمامی کینه دل خود شادی مینمایی،

بنابراین هان من دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و تو را تاراج امتها خواهم ساخت. و تو را از میان قومها منقطع ساخته، از میان کشورها نابود خواهم ساخت. و چون تو را هلاک ساخته باشم، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.»

نبوت به ضد موآب

خداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه موآب و سعیر گفتهاند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امتها میباشند،
بنابراین اینک من حدود موآب را از شهرهایعنی از شهرهای حدودش که فخر زمین میباشد یعنی بیت یشیموت و بعل معون و قریه تایم
مفتوح خواهم ساخت.
۱۰ برای بنی مشرق آن را با بنی عمون) فتوح خواهم ساخت (و به تصرف ایشان خواهم داد تا بنی عمون دیگر در میان امت ها مذکور
نشوند.
۱۱ و بر موآب داوری خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه میباشم.»

نبوت به ضد ادوم

خداوند یهوه چنین میگوید: «زاین جهت که ادوم از خاندان یهودا انتقام کشیده اند و در انتقام کشیدن از ایشان خطایی عظیم ورزیده اند،
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: دست خود را بر ادوم دراز کرده، انسان و بهایم را از آن منقطع خواهم ساخت و آن را ویران کرده،
از تیمان تا ددان به شمشیر خواهند افتاد.
۱۴ و بهدست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از ادوم خواهم کشید و موافق خشم و غضب من به ادوم عمل خواهند نمود. و
خداوند یهوه میگوید که انتقام مرا خواهند فهمید.»

نبوت به ضد فلسطینیان

خداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آن را به عداوت ابدی خراب
نمایند،
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده، کریتیان را منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان
ساحل دریا را هلاک خواهم نمود.
۱۷ و با سرزنش غضب آمیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت. پس چون انتقام خود را از ایشان کشیده باشم، آنگاه خواهند
دانست که من یهوه هستم.»

نبوت به ضد صور

و در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان چونکه صور درباره اورشلیم میگوید ده، دروازه امتها شکسته شد و حال به من منتقل گردیده است. وچون او
خراب گردید من توانگر خواهم شد.
۳ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: هانای صور من به ضد تو می باشم و امت های عظیم بر تو خواهم برانگیخت به نهجی که دریا
امواج خود را بر می انگیزاند.
۴ و حصار صور را خراب کرده، برجهایش را منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن خواهم رفت و آن را به صخره های صاف تبدیل
خواهم نمود.
۵ و او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه میفرماید که من این را گفتهام. وآن تاراج امت ها خواهد
گردید.
۶ و دخترانش که در صحرا می باشند به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»
زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من نبوکدرصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسبان و ارابهها و
سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد.
۸ و او دخترانت را در صحرا به شمشیر خواهد کشت. و برجها به ضد تو بنا خواهد نمود. وسنگرها در برابر تو خواهد ساخت. و
مترسها در برابر تو برپا خواهد داشت.

۹ ومنجنیقهای خود را بر حصارهایت آورده، برجهایت را با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت.
۱۰ واسبانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها تو را خواهد پوشانید. وچون به دروازه هایت داخل شود چنانکه به شهر رخنه دار در می آیند، حصارهایت از صدای سواران و ارابهها و کالسکهها متزلزل خواهد گردید.
۱۱ وبه سم اسبان خود همه کوچه هایت را پایمال کرده، اهل تو را به شمشیر خواهد کشت. وبناهای فخر تو به زمین خواهد افتاد.
۱۲ وتوانگری تو را تاراج نموده، تجارت تو را به یغما خواهند برد. وحصارهایت را خراب نموده، خانه های مرغوب تو را منهدم خواهند نمود. وسنگها و چوب و خاک تو را در آب خواهند ریخت.
۱۳ وآواز نغمات تو را ساکت خواهم گردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود.
۱۴ وتو را به صخره های صاف مبدل خواهم گردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد. زیرا خداوند یهوه میفرماید: من که یهوه هستم این را گفتهام.»

خداوند یهوه به صور چنین میگوید: «یا جزیرهها از صدای انهدام تو متزلزل نخواهد شد هنگامی که مجروحان ناله کشند و در میان تو کشتار عظیمی بشود؟
وجمیع سروران دریا از کرسیهای خود فرود آیند. ورداهای خود را از خود بیرون کرده، رخوت قلابدوزی خویش را بکنند. وبه ترسها ملبس شده، بر زمین بنشینند و آن فان لرزان گردیده، درباره تو متحیر شوند.
۱۷ پس برای تو مرثیه خوانده، تو را خواهند گفت: ای که از دریا معمور بودی چگونه تباه گشتی! آن شهر نامداری که در دریا زورآور میبود که با ساکنان خود هیبت خویش را بر جمیع سکنه دریا مستولی میساخت.
۱۸ الان در روز انهدام تو جزیرهها میلرزند. وجزایری که در دریا می باشد، از رحلت تو مدهوش میشوند.
۱۹ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: چون تو را شهر مخروب مثل شهرهای غیر مسکون گردانم و لجهها را بر تو برآورده، تو را به آبهای بسیار مستور سازم،
آنگاه تو را با آنانی که به هاویه فرو میروند، نزد قوم قدیم فرود آورده، تو را در اسفلهای زمین در خرابه های ابدی با آنانی که به هاویه فرو میروند ساکن خواهم گردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال تو را در زمین زندگان جای نخواهم داد.
۲۱ وخداوند یهوه میگوید: تو را محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و تو را خواهند طلبید اما تا ابدالاباد یافت نخواهی شد.»

مرثیه صور

وکلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ماتوای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان!
وبه صور بگو: ای که نزد مدخل دریا ساکنی و برای جزیره های بسیار تاجر طوایف میباشی! خداوند یهوه چنین میگوید: ای صور تو گفتهای که من کمال زیبایی هستم.
۴ حدود تو در وسط دریا است و بنایانت زیبایی تو را کامل ساختهاند.
۵ همه تختهایت را از صنوبر سنیر ساختند و سروآزاد لبنان را گرفتند تا دکلها برای تو بسازند.
۶ پاروهایت را از بلوطهای باشان ساختند و نشیمنهایت را از شمشاد جزایر کتیم که به عاج منبط شده بود ترتیب دادند.
۷ کتان مطرز مصری بادبان تو بود تا برای تو علمی بشود. وشراع تو از آسمانجونی وارغوان از جزایر الیشه بود.
۸ اهل سیدون واروادپاروزن تو بودند و حکمای تو ای صور که در تو بودند ناخدایان تو بودند.
۹ مشایخ جبیل وحکمایش در تو بوده، قلافان تو بودند. تمامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند.
۱۰ فارس ولود وفوط در افواجت مردان جنگی تو بودند. سپرها و خودها بر تو آویزان کرده، ایشان تو را زینت دادند.
۱۱ بنی ارواد با سپاهیانت بر حصارهایت از هر طرف وجماديان بر برجهایت بودند. وسپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان کرده، ایشان زیبایی تو را کامل ساختند.
۱۲ ترشیش به فراوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند. نقره وآهن وروی وسرب به عوض بضاعت تو میدادند.

۱۳ یاوان وتوبال وماشک سوداگران تو بودند.
اهل خاندان توجرمه اسبان وسواران وقاطران به عوض بضاعت تو میدادند.
۱۵ بنی ددان سوداگران تو و جزایر بسیار بازارگانان دست تو بودند. شاخهای عاج وآبنوس را باتو معاوضت میکردند.
۱۶ ارام به فراوانی صنایع توسوداگران تو بودند. بهرمان وارغوان وپارچه های قلابدوزی وکتان نازک ومرجان ولعل به عوض بضاعت تو میدادند.
۱۷ یهودا وزمین اسرائیل سوداگران تو بودند، گندم منیت وحلوا وعسل وروغن وبلسان به عوض متاع تو میدادند.
۱۸ دمشق به فراوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال باشراب حلبون وپشم سفید باتو سودامی کردند.
۱۹ ودان ویاوان ریسمان به عوض بضاعت تو میدادند. آهن مصنوع وسلیخه وقصب الذریره از متاعهای تو بود.
۲۰ ددان بازین پوششهای نفیس به جهت سواری سوداگران تو بودند.
۲۱ عرب وهمه سروران قیدار بازارگانان دست تو بودند. بابرهها وقوچها وبزهاباتو دادوستد میکردند.
۲۲ تجار شبا وعمه سوداگران تو بودند. بهترین همه ادویه جات وهر گونه سنگ گرانبها وطلا به عوض بضاعت تو میدادند.
۲۳ حران وکنه وعدن وتجار شبا وآشور وکلمد سوداگران تو بودند.
۲۴ اینان بانفایس ورداهای آسمانجونی وقلابدوزی وصندوقهای پرازرختهای فاخر ساخته شده ازچوب سروآزاد وبسته شده باریسمانها در بازارهای تو سوداگران تو بودند.
۲۵ کشتیهای ترشیش قافله های متاع تو بودند. پس در وسط دریا توانگر وبسیار معزز گردیدی.
۲۶ پاروزنانت تورا به آبهای عظیم بردند وباد شرقی تورا در میان دریا شکست.
۲۷ اموال وبضاعت ومتاع وملاحان وناخدایان وقلافان وسوداگران وجمیع مردان جنگی که در تو بودند، باتمامی جمعیتی که در میان تو بودند در روز انهدام تو در وسط دریا افتادند.
۲۸ »زآواز فریاد ناخدایانت ساحلها متزلزل گردید.
۲۹ وجمیع پاروزنان وملاحان وهمه ناخدایان دریا از کشتیهای خود فرود آمده، در زمین میایستند.
۳۰ وبرای تو آواز خود را بلند کرده، به تلخی ناله میکنند وخاک برسر خود ریخته، در خاکستر میغلطند.
۳۱ وبرای تو موی خود را کنده، پلاس میپوشند وبامرارت جان ونوحه تلخ برای تو گریه میکنند.
۳۲ ودر نوحه خود برای تو مرثیه میخوانند. وبر تو نوحه گری نموده، میگویند: کیست مثل صور وکیست مثل آن شهری که در میان دریا خاموش شده است؟
۳۳ هنگامی که بضاعت تو از دریا بیرون میآمد، قومهای بسیاری را سیر میگردانیدی وپادشاهان جهان را به فراوانی اموال ومتاع خود توانگر می ساختی.
۳۴ اما چون از دریا، در عمق های آبها شکسته شدی، متاع وتمامی جمعیت تو در میانت تلف شد.
۳۵ جمیع ساکنان جزایر بهسبب تو متحیر گشته وپادشاهان ایشان به شدت دهشت زده وپریشان حال گردیدهاند.
۳۶ تجار قومها بر تو صفیر میزنند وتو محل دهشت گردیده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

نبوت به ضد رئیس صور

۱ وکلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
۲ »ی پسر انسان به رئیس صور بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه دلت مغرور شده است ومیگویی که من خدا هستم وبر کرسی خدایان در وسط دریا نشستهام، وهر چند انسان هستی ونه خدا لیکن دل خود را مانند دل خدایان ساختهای.
۳ اینک تو از دانیال حکیم تر هستی وهیچ سری از تو مخفی نیست؟
۴ وبه حکمت وفطانت خویش توانگری برای خود اندوخته وطلا ونقره در خزاین خود جمع نمودهای.
۵ به فراوانی حکمت وتجارت خویش دولت خود را افزودهای پس بهسبب توانگریت دلت مغرور گردیده است.»
۶ بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: »ونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیدهای،

پس اینک من غریبان وستم کیشان امتها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت تو کشیده، جمال تو را ملوث سازند.
۸ و تو را به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد.
۹ آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ نی بلکه در دست قاتلانت انسان خواهی بود و نه خدا.
۱۰ از دست غریبان به مرگ نامختونان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهوه میفرماید که من این را گفتهام.»
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی.
۱۳ در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانبها از عقیق احمر و یاقوت اصفر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود.
۱۴ تو کروبی مسح شده سایهگستر بودی. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی. و در میان سنگهای آتشین میخرامیدی.
۱۵ از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بیانصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی.
۱۶ اما از کثرت سوداگریت بطن تو را از ظلم پر ساختند. پس خطا ورزیدی و من تو را از کوه خدا بیرون انداختم. و تو ای کروبی سایهگستر، از میان سنگهای آتشین تلف نمودم.
۱۷ دل تو از زیبایی مغرور گردید و بهسبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی. لهذا تو را بر زمین میاندازم و تو را پیش روی پادشاهان میگذارم تا بر تو بنگرند.
۱۸ به کثرت گناهت و بی انصافی تجارتت مقدس های خویش را بی عصمت ساختی. پس آتشی از میانت بیرون میآورم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگانت بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت.
۱۹ و همه آشنایانت از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

نبوت به ضد صیدون

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نبوت نما.
۲۲ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینکای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در میان تو تمجید خواهم نمود. و حینی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
۲۳ و وبا در او و خون در کوچه هایش خواهم فرستاد. و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او میآید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.
۲۴ و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار میشمارند، خاری خلنده و شوک رنج آورنده نخواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه میباشم.»
خداوند یهوه چنین میگوید: »نگامی که خاندان اسرائیل را از قوم هایی که در میان ایشان پراکنده شدهاند جمع نموده، خویشتن را از ایشان به نظر امتها تقدیس کرده باشم، آنگاه در زمین خود شان که به بنده خود یعقوب دادهام ساکن خواهند شد.
۲۶ و در آن به امنیت ساکن شده، خانهها بنا خواهند نمود و تاکستانها غرس خواهند ساخت. و چون بر جمیع مجاوران ایشان که ایشان را حقیر میشمارند داوری کرده باشم، آنگاه به امنیت ساکن شده، خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان میباشم.»

نبوت به ضد مصر

و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار و به ضد او و تمامی مصر نبوت نما.

۳ ومتکلم شده، بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: اینکای فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای بزرگ که در
میان نهرهایت خوابیدهای و میگویی نهر من از آن من است و من آن را به جهت خود ساختهام!
لهذا اقلا بهادر چانهات میگذارم و ماهیان نهرهایت را به فلسهایت خواهم چسپانید و تو را از میان نهرهایت بیرون خواهم کشید و تمامی
ماهیان نهرهایت به فلسهای تو خواهند چسپید.
۵ و تو را با تمامی ماهیان نهرهایت در بیابان پرا کنده خواهم ساخت و به روی صحرا افتاده، بار دیگر تو را جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد.
و تو را خوراک حیوانات زمین و مرغان هوا خواهم ساخت.
۶ وجمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نئین بودند.
۷ چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و کتفهای جمیع ایشان را چاک زدی. وچون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و
کمرهای جمیع ایشان را لرزان گردانیدی.»
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من بر تو شمشیری آورده، انسان و بهایم را از تو منقطع خواهم ساخت.
۹ وزمین مصر ویران و خراب خواهد شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم، چونکه میگفت: نهر از آن من است و من آن
را ساختهام.
۱۰ بنابراین اینک من به ضد تو و به ضد نهرهایت هستم و زمین مصر را از مجدل تا اسوان و تا حدود حبشستان بالکل خراب و ویران خواهم
ساخت.
۱۱ که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود.
۱۲ وزمین مصر را در میان زمینهای ویران ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مخروب مدت چهل سال خراب
خواهد ماند. ومصریان را در میان امتها پرا کنده و در میان کشورها متفرق خواهم ساخت.»
زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: «عدا از انقضای چهل سال مصریان را از قومهایی که در میان آنها پرا کنده شوند، جمع خواهم نمود.
۱۴ واسیران مصر را باز آورده، ایشان را به زمین فتروس یعنی به زمین مولد ایشان راجع خواهم گردانید و در آنجا مملکت پست خواهند
بود.
۱۵ وآن پستترین ممالک خواهد بود. وبار دیگر بر طوایف برتری نخواهد نمود. ومن ایشان را قلیل خواهم ساخت تا بر امتها
حکمرانی ننمایند.
۱۶ وآن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گناه را به یاد آورند. پس خواهند
دانست که من خداوند یهوه هستم.»
و در روز اول ماه اول از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان نبوکدرصر پادشاه بابل از لشکر خود به ضد صور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه بیمو گردید و دوشهای همه پوست
کنده شد. لیکن از صور به جهت خدمتی که به ضد آن نموده بود، خودش ولشکرش هیچ مزد نیافتند.»
لهذا خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من زمین مصر را به نبوکدرصر پادشاه بابل خواهم بخشید. وجمعیت آن را گرفتار
کرده، غنیمتش را به یغما و اموالش را به تاراج خواهد برد تا اجرت لشکرش بشود.
۲۰ وخداوند یهوه میگوید: زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من کردهاند.
۲۱ ودر آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید. ودهان تو را در میان ایشان خواهم گشود، پس خواهند دانست
که من یهوه هستم.»

مرثیه برای اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
«ی پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: ولوله کنید و بگویید وای بر آن روز!
زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امتها خواهد بود!

وشمشیری برمصر فرود میآید. وچون کشتگان درمصر بیفتند، آنگاه دردشدیدی برحبش مستولی خواهد شد. وجمعیت آن را گرفتار خواهد کرد واساسهایش منهدم خواهد گردید.
۵ وحبش وفوط ولود وتمامی قومهای مختلف وکوب واهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد.»
وخداوند چنین میفرماید: «عاونان مصر خواهند افتاد ونخوت قوت آن فرود خواهد آمد. وازمجدل تااسوان درمیان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند یهوه این است.
۷ ودرمیان زمینهای ویران ویران خواهند شد وشهرهایش درمیان وشهرهای مخروب خواهد بود.
۸ وچون آتشی درمصر افروخته باشم وجمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
۹ درآن روز قاصدان ازحضور من به کشتیها بیرون رفته، حبشیان مطمئن را خواهند ترسانید. وبرایشان دردشدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد شد، زیرا اینک آن میآید.»
وخداوند یهوه چنین میگوید: «ن جمعیت مصر را بهدست نبوکدرصر پادشاه بابل تباه خواهم ساخت.
۱۱ اوباقوم خود وستمکیشان امت ها آورده خواهند شد تاآن زمین ویران راسازند. وشمشیرهای خود رابرمصر کشیده، زمین را ازکشتگان پرخواهند ساخت.
۱۲ ونهرها راخشک گردانیده، زمین رابهدست اشرار خواهم فروخت. وزمین راباهرچه درآن است، بهدست غریبان ویران خواهم ساخت. من که یهوه هستم گفتهام.»
وخداوند یهوه چنین میفرماید: «تهارانابود ساخته، اصنام راازنوف تلف خواهم نمود. وباردیگر رئیسی اززمین مصر نخواهد برخاست. وخوف برزمین مصر مستولی خواهم ساخت.
۱۴ وفترس راخراب نموده، آتشی درصوعن خواهم افروخت. وبرنوداوری خواهم نمود.
۱۵ وغضب خود رابرسین که ملاذ مصر است ریخته، جمعیت نورامنقطع خواهم ساخت.
۱۶ وچون آتشی درمصر افروخته باشم، سین به دردسخت مبتلا ونومفتوح خواهد شد. وخصمان دروقت روزبرنوف خواهند آمد.
۱۷ جوانان آون وفیبست به شمشیر خواهند افتاد واهل آنها به اسیری خواهند رفت.
۱۸ وروزدرتحفنحیس تاریک خواهد شد حینی که یوغهای مصر رادرآنجا شکسته باشم ونخوت قوتش درآن تلف شده باشد. و ابرها آن را خواهد پوشانید ودخترانش به اسیری خواهند رفت.
۱۹ پس چون برمصر داوری کرده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»
ودرروزهفتم ماه اول ازسال یازدهم، کلام خداوند برمن نازل شده، گفت:
۲۰ «ی پسرانسان بازوی فرعون پادشاه مصر راخواهم شکست. واینک شکسته بندی نخواهد شد وبرآن مرهم نخواهند گذارد وکرباس نخواهند بست تاقادر برگرفتن شمشیر بشود.
۲۲ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: هان من به ضد فرعون پادشاه مصر هستم وهردوبازوی اوهم درست وهم شکسته راخرد خواهم کرد وشمشیر راازدستش خواهم انداخت.
۲۳ ومصریان رادرمیان امتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرق خواهم ساخت.
۲۴ وبازوهای پادشاه بابل راتقویت نموده، شمشیر خود رابهدست اوخواهم داد. وبازوهای فرعون راخواهم شکست که به حضوروی به ناله کشتگان ناله خواهد کرد.
۲۵ پس بازوهای پادشاه بابل راتقویت خواهم نمود. وبازوهای فرعون خواهد افتاد وچون شمشیر خود رابهدست پادشاه بابل داده باشم واوآن رابرزمین مصر درازکرده باشد، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
۲۶ وچون مصریان رادرمیان امت ها پراکنده وایشان رادرکشورها متفرق ساخته باشم، ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

سروآزادلبنان

ودرروزاول ماه سوم ازسال یازدهم، کلام خداوند برمن نازل شده، گفت:

»ی پسر انسان به فرعون پادشاه مصر و به جمعیت او بگو: کیست که در بزرگیت به او شباهت داری؟
اینک آشور سروآزاد لبنان با شاخه های جمیل و برگهای سایه گستر و قد بلند می بود و سر او به ابرها میبود.
۴ آبها او را نمو داد. ولجه او را بلند ساخت که نهرهای آنها بهر طرف بوستان آن جاری میشد و جویهای خویش را بطرف همه درختان صحرا روان میساخت.
۵ ازاین جهت قد او از جمیع درختان صحرا بلند تر شده، شاخه هایش زیاده گردید و اغصان خود را نموداده، آنها از کثرت آبها بلند شد.
۶ و همه مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه ساختند. و تمامی حیوانات صحرا زیر اغصانش بچه آوردند. و جمیع امت های عظیم در سایه اش سکنی گرفتند.
۷ پس در بزرگی خود و در درازی شاخه های خویش خوشنما شد چونکه ریشه اش نزد آبهای بسیار بود.
۸ سروهای آزاد باغ خدا آن را نتوانست پنهان کرد. وصنوبر ها به شاخه هایش مشابهت نداشت. و چنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت در باغ خدا به زیبایی او مشابه نبود.
۹ من او را به کثرت شاخه هایش به حدی زیبایی دادم که همه درختان عدن که در باغ خدا بود بر او حسد بردند.»
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: »ونکه قد تو بلند شده است، و او سر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش از بلندیش مغرور گردیده است،
ازاین جهت من او را بدست قوی ترین) ادشاه (امتها تسلیم خواهم نمود و او آنچه را که میباید به وی خواهد کرد. ومن او را بسبب شرارتش بیرون خواهم انداخت.
۱۲ وغریبان یعنی ستمکیشان امتها او را منقطع ساخته، ترک خواهند نمود. وشاخه هایش بر کوهها و در جمیع درهها خواهد افتاد و اغصان او نزد همه وادیهای زمین شکسته خواهد شد. وجمیع قوم های زمین از زیر سایه او فرود آمده، او را ترک خواهند نمود.
۱۳ و همه مرغان هوا بر تنه افتاده او آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحرا بر شاخه هایش ساکن خواهند شد.
۱۴ تاآنکه هیچکدام از درختانی که نزد آبها میباشند قد خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرها بر نیفرازند. وزورآوران آنها از همگانی که سیراب میباشند، در بلندی خود نایستند. زیرا که جمیع آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که به هاویه فرود میروند به مرگ تسلیم شده اند.»
وخداوند یهوه چنین میگوید: »در روزی که او به عالم اموات فرود میرود، من ماتمی برپا می نمایم و لجه را برای وی پوشانیده، نهرهایش را باز خواهم داشت. وآبهای عظیم بازداشته خواهد شد و لبنان را برای وی سوگوار خواهم کرد. وجمیع درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت.
۱۶ وچون او را با آنانی که به هاویه فرود می روند به عالم اموات فرود آورم، آنگاه امت ها را از صدای انهدامش متزلزل خواهم ساخت. وجمیع درختان عدن یعنی برگزیده و نیکوترین لبنان از همگانی که سیراب میشوند، در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت.
۱۷ وایشان نیز با مقتولان شمشیر و انصارش که در میان امتها زیر سایه او ساکن میبودند، همراه وی به عالم اموات فرود خواهند رفت.
۱۸ به کدامیک از درختان عدن در جلال و عظمت چنین شباهت داشتی؟ اما با درختان عدن به اسفلهای زمین تو را فرود خواهند آورد ودر میان نامختونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابید. خداوند یهوه میگوید که فرعون و تمامی جماعتش این است.»

مرثیه فرعون

ودر روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو به شیر ژیان امتها مشابه میبودی، اما مانند اژدها در دریاها هستی و آب را از بینی خود میجهانی و آبها را به پایهای خود حرکت داده، نهرهای آنها را گل آلود میسازی.»
خداوند یهوه چنین میگوید: »ام خود را به واسطه گروهی از قوم های عظیم بر تو خواهم گسترانید و ایشان تو را در دام من برخواهند کشید.

۴ وتورابرزمین ترک نموده، برروی صحراخواهمانداخت وهمه مرغان هوارابرتوفرودآورده، جمیع حیوانات زمین راازتوسیرخواهم ساخت.
۵ وگوشت تورابر کوهها نهاده، درهارا ازلاش توپرخواهم کرد.
۶ وزمینی را که درآن شنامیکنی ازخون توتابه کوهها سیراب میکنم که وادیها ازتوپرخواهدشد.
۷ وهنگامی که تورامنطفی گردانم، آسمان راخواهم پوشانیدوستارگانش راتاریک کرده، آفتاب رابه ابرهامستورخواهم ساخت وماه روشنایی خودرانخواهدداد.
۸ وخداوندیهوه میفرماید، که تمامی نیرهای درخشنده آسمان رابرای توسیاه کرده، تاریکی برزمینت خواهم آورد.
۹ وچون هلاکت تورادرمیان امتهابرزمینهایی که ندانستهای آورده باشم، آنگاه دلهای قوم های عظیم راحزون خواهم ساخت.
۱۰ وقوم های عظیم رابرتومتحیرخواهم ساخت. وچون شمشیرخودرا پیش روی ایشان جلوه دهم، پادشاهان ایشان به شدت دهشتناک خواهندشد. ودرروزانهدام توهریک ازایشان برای جان خود هرلحظهای خواهندلرزید.»
زیرا خداوندیهوه چنین میگوید: «مشیرپادشاه بابل برتوخواهدآمد.
۱۲ وبه شمشیرهای جباران که جمیع ایشان ازسمکیشان امت هامی باشند، جمعیت تورابه زیرخواهمانداخت. وایشان غرور مصررانابودساخته، تمامی جمعیتش هلاک خواهندشد.
۱۳ وتمامی بهایم اورااز کنارهای آبهای عظیم هلاک خواهم ساخت. وپای انسان دیگرآنهارا گل آلود نخواهدساخت. وسم بهایم آنهارا گل آلود نخواهدساخت.
۱۴ آنگاه خداوندیهوه میگوید: آبهای آنهاراساکت گردانیده، نهرهای آنهارامانندروغن جاری خواهم ساخت.
۱۵ وچون زمین مصررا ویران کنم وآن زمین ازهرچه درآن باشد خالی شودوچون جمیع ساکنانش راهلاک کنم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»
وخداوندیهوه میگوید: «رثیهای که ایشان خواهندخواند همین است. دختران امتهااین مرثیه راخواهندخواند. برای مصرو تمامی جمعیتش این مرثیه راخواهندخواند.»
ودرروزپانزدهم ماه ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
«ی پسرانسان برای جمعیت مصرولوله نماوهم اوراوهم دختران امت های عظیم راباآنانی که به هاویه فرودمیروند، به اسفلهای زمین فرودآور.
۱۹ ازچه کس زیباترهستی؟ فرودبیاوبانامختونان بخواب.
۲۰ ایشان درمیان مقتولان شمشیرخواهندافتاد.)صر(به شمشیرتسلیم شده است. پس اوراوتمامی جمعیتش رابکشید.
۲۱ اقویای جباران ازمیان عالم اموات اوراوانصاراوراخطاب خواهند کرد. ایشان نامختون به شمشیر کشته شده، فرودآمده، خواهندخوابید.
«رآنجاآشوروتمامی جمعیت اوهستند. قبرهای ایشان گردا گردایشان است وجمیع ایشان کشته شده ازشمشیرافتاده اند.
۲۳ که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه قرارداده شدوجمعیت ایشان به اطراف قبرهای ایشانند.
درآنجاعیلام وتمامی جمعیتش هستند. قبرهای ایشان گردا گردایشان است وجمیع ایشان مقتول وازشمشیرافتاده اندوبه اسفلهای زمین نامختون فرودرفته اند، زیرا که درزمین زندگان باعث هیبت بوده اند. پس باآنانی که به هاویه فرودمیروند، متحمل نجالت خویش خواهندبود.
۲۵ بستری برای اووتمامی جمعیتش درمیان مقتولان قرارداده اند. قبرهای ایشان گردا گردایشان است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیرند. زیرا که درزمین زندگان باعث هیبت بودند. پس باآنانی که به هاویه فرودمیروند، متحمل نجالت خویش خواهندبود. درمیان کشتگان قرارداده شد.
۲۶ درآنجاماشک وتوبال وتمامی جمعیت آنهاهستند. قبرهای ایشان گردا گردایشان است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیرند. زیرا که درزمین زندگان باعث هیبت بودند.

۲۷ پس ایشان با جباران و نامختونانی که افتاده اند که با اسلحه جنگ خویش به هاویه فرود رفته اند، نخواهند خوابید. و ایشان
شمشیرهای خود را زیر سرهای خود ننهادند. و گناه ایشان بر استخوانهای ایشان خواهد بود. زیرا که در زمین زندگان باعث
هیبت جباران بودند.
۲۸ و اما تو در میان نامختونان شکسته شده، با مقتولان شمشیر خواهی خوابید.
۲۹ در آنجا ادوم و پادشاهانش و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند. و ایشان با
نامختونان و آنانی که به هاویه فرود میروند خواهند خوابید.
۳۰ در آنجا جمیع روسای شمال و همه صیدونیان هستند که با مقتولان فرود رفتند. از هیبتی که به جبروت خویش باعث آن
بودند، خجل خواهند شد. پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهند خوابید و با آنانی که به هاویه فرود میروند، متحمل خجالت خود
خواهند شد.
۳۱ و خداوند یهوه میگوید که فرعون چون این را ببیند درباره تمامی جمعیت خود خویشتن را تسلی خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر
او به شمشیر کشته خواهند شد.
۳۲ زیرا خداوند یهوه میگوید: من اورا در زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقتولان
شمشیر در میان نامختونان خواهند خوابانید.»

دیده‌بان

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان پسران قوم خود را خطاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بر زمینی آورم و اهل آن زمین کسی را از میان خود گرفته،
او را به جهت خود به دیده‌بانی تعیین کنند،
و او شمشیر را ببیند که بر آن زمین میآید و کرنا را نواخته، آن قوم را متنبه سازد،
و اگر کسی صدای کرنا را شنیده، متنبه نشود، آنگاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خونش بر گردنش خواهد بود.
۵ چونکه صدای کرنا را شنید و متنبه نگردید، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متنبه میشد جان خود را میرهانید.
۶ و اگر دیده‌بان شمشیر را ببیند که میآید و کرنا را نواخته قوم را متنبه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن
شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده‌بان خواهم طلبید.
۷ و من تو را ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل به دیده‌بانی تعیین نمودهام تا کلام را از دهانم شنیده، ایشان را از جانب من متنبه
سازی.
۸ حینی که من به مرد شریر گویم: ای مرد شریر البته خواهی مرد! اگر تو سخن نگویی تا آن مرد شریر را از طریقش متنبه سازی، آنگاه
آن مرد شریر در گناه خود خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید.
۹ اما اگر تو آن مرد شریر را از طریقش متنبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند، آنگاه او در گناه خود
خواهد مرد، اما تو جان خود را رستگار ساختهای.
۱۰ پس تو ای پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدین مضمون میگویید: چونکه عصیان و گناهان ما بر گردن ما است و بهسبب
آنها کاهیده شدهایم، پس چگونه زنده خواهیم ماند؟
»ه ایشان بگو: خداوند یهوه میفرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه) وش هستم (که شریر از طریق
خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمایید! از طریق های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟
و تو ای پسر انسان به پسران قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتکب گناه شود، او را نخواهد رهانید. و شرارت
مرد شریر در روزی که او از شرارت خود بازگشت نماید، باعث هلاکت وی نخواهد شد. و مرد عادل در روزی که گناه
ورزد، به عدالت خود زنده نتواند ماند.
۱۳ حینی که به مرد عادل گویم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان ورزد، آنگاه عدالتش هرگز
به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که ورزیده است خواهد مرد.
۱۴ و هنگامی که به مرد شریر گویم: البته خواهی مرد! اگر او از گناه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت بجا آورد،

واگرآن مرد شریر رهن راپس دهد وآنچه دزدیده بود رد نماید وبه فرایض حیات سلوک نموده، مرتکب بیانصافی نشود، اوالبته زنده خواهد ماند ونخواهد مرد.
۱۶ تمام گناهی که ورزیده بود براو به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف وعدالت را بجاآورده است، البته زنده خواهد ماند.
۱۷ اماپسران قوم تو می گویند که طریق خداوند موزون نیست، بلکه طریق خودایشان است که موزون نیست.
۱۸ هنگامی که مرد عادل ازعدالت خود برگشته، عصیان ورزد، بهسبب آن خواهد مرد.
۱۹ وچون مرد شریر ازشرارت خود بازگشت نموده، انصاف وعدالت را بجاآورد بهسبب آن زنده خواهد ماند.
۲۰ اماشما میگویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من برهریکی ازشما موافق طریق هایش داوری خواهم نمود.»

علت ویرانی اورشلیم

ودر روز پنجم ماه دهم ازسال دوازدهم اسیری ماواقع شد که کسیکه ازاورشلیم فرارکرده بود نزد من آمده، خبرداد که شهر تسخیر شده است.
۲۲ ودروقت شام قبل ازرسیدن آن فراری دست خداوند برمن آمده، دهان مرا گشود. پس چون اودروقت صبح نزد من رسید، دهانم گشوده شد ودیگر گنگ نبودم.
۲۳ و کلام خداوند برمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان ساکنان این خرابه های زمین اسرائیل میگویند: ابراهیم یک نفربود حینی که وارث این زمین شد ومابسیارهستیم که زمین به ارث به ماداده شده است.
۲۵ بنابراین به ایشان بگو: خداوندیهوه چنین میفرماید:)وشت را(باخونش میخورید وچشمان خود رابسوی بتهای خویش برمی افرازید وخون میریزید. پس آیاشما وارث زمین خواهید شد؟
»رشمشیرهای خودتکیه میکنید ومرتکب رجاسات شده، هرکدام ازشمازن همسایه خودرانجس میسازید. پس آیاوارث این زمین خواهید شد؟
بدینطوربه ایشان بگوکه خداوندیهوه چنین میفرماید: به حیات خودم قسم البته آنانی که درخرابهها هستند به شمشیر خواهند افتاد. وآنانی که برروی صحرااندبرای خوراک به حیوانات خواهم داد. وآنانی که درقلعهها ومغارها یند ازوبا خواهند مرد.
۲۸ واین زمین راویران ومحل دهشت خواهم ساخت وغرور قوتش نابود خواهد شد. وکوههای اسرائیل به حدی ویران خواهد شد که رهگذری نباشد.
۲۹ وچون این زمین رابهسبب همه رجاساتی که ایشان بعمل آوردهاند ویران ومحل دهشت ساخته باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
۳۰ اماتوای پسرانسان پسران قومت به پهلوی دیوارها ونزد درهای خانهها درباره توسخن میگویند. وهریک به دیگری وهر کس به برادرش خطاب کرده، میگوید بیایید وبشنوید! چه کلام است که ازجانب خداوند صادر می شود.
۳۱ ونزد تومیآیند بطوری که قوم)ن(ی آیند. ومانند قوم من پیش تونشسته، سخنان تورامیشنوند، اماآنهارابجانمی آورند. زیرا که ایشان به دهان خود سخنان شیرین میگویند. لیکن دل ایشان درپی حرص ایشان میرود.
۳۲ واینک تورای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا ونیک نوازهستی. زیرا که سخنان تورامی شنوند، اماآنهارابجانمی آورند.
۳۳ وچون این واقع میشود والبته واقع خواهد شد، آنگاه خواهند دانست که نبی درمیان ایشان بوده است.»

شبان و گله

و کلام خداوند برمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان به ضد شبانان اسرائیل نبوت نما ونبوت کرده، به ایشان یعنی به شبانان بگو: خداوندیهوه چنین میفرماید: وای برشبانان اسرائیل که خویشتن رامیچرانند. آیانمی باید شبانان گله رابچرانند؟
شما پیه رامیخورید وپشم رامیپوشید وپرواریها رامیکشید، اما گله رانمی چرانید.

۴ ضعیفان را تقویت نمی دهید و بیماران را معالجه نمی نمایید و شکسته‌ها را شکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید
و گم شدگان را نمی طلبید، بلکه بر آنها با جور و ستم حکمرانی مینمایید.
۵ پس بدون شبان پراکنده میشوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردیده، آواره میگردند.
۶ گوسفندان من بر جمیع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شده‌اند. و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را
نمی طلبد و برای ایشان تفحص نمی نماید.
۷ پس ای شبانان کلام خداوند را بشنوید!
خداوند یهوه میفرماید: به حیات خودم قسم هر آینه چونکه گله من به تاراج رفته و گوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردیده،
شبانی ندارند. و شبانان من گوسفندانم را نطلبیدند. بلکه شبانان خویشتن را چرانیدند و گله مرا رعایت ننمودند.
۸ »بنابراین ای شبانان! کلام خداوند را بشنوید!
خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من به ضد شبانان هستم. و گوسفندان خود را از دست ایشان خواهم طلبید. و ایشان را
از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت تا شبانان خویشتن را دیگر نچرانند. و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا
خوراک ایشان نباشند.
۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: هان من خودم گوسفندان خویش را طلبیده، آنها را تفقد خواهم نمود.
۱۲ چنانکه شبان حینی که در میان گوسفندان پراکنده خود میباشد، گله خویش را تفقد مینماید، همچنان من گوسفندان خویش
را تفقد نموده، ایشان را از هر جایی که در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید.
۱۳ و ایشان را از میان قومها بیرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود. و به زمین خودشان درآورده، بر کوههای اسرائیل و در
وادیها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چرانید.
۱۴ ایشان را بر مرتع نیکو خواهم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهد بود. و آنجا در آرامگاه نیکو و مرتع
پرگیاه خواهند خوابید. و بر کوههای اسرائیل خواهند چرید.
۱۵ خداوند یهوه میگوید که من گوسفندان خود را خواهم چرانید و من ایشان را خواهم خوابانید.
۱۶ گم شدگان را خواهم طلبید و رانده شدگان را باز خواهم آورد و شکسته‌ها را شکسته بندی نموده، بیماران را قوت خواهم داد.
لیکن فربهان و زورآوران را هلاک ساخته، بر ایشان به انصاف رعایت خواهم نمود.
۱۷ و اما به شما ای گوسفندان من، خداوند یهوه چنین میفرماید: هان من در میان گوسفند و گوسفند و در میان قوچهای و بزهای
نر داوری خواهم نمود.
آیا برای شما کم بود که مرتع نیکو را چرانیدید بلکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خویش پایمال ساختید؟ و آب زلال را نوشیدید بلکه
باقیمانده را به پایهای خویش گل آلود ساختید؟
و گوسفندان من آنچه را که از پای شما پایمال شده است، میچرند و آنچه را که به پای شما گل آلود گشته است، مینوشند.
۲۰ بنابراین خداوند یهوه به ایشان چنین میگوید: هان من خودم در میان گوسفندان فربه و گوسفندان لاغر داوری خواهم نمود.
۲۱ چونکه شما به پهلو و کتف خود تنه میزنید و همه ضعیفان را به شاخهای خود میزنید، حتی اینکه ایشان را بیرون پراکنده ساختهاید،
۲۲ پس من گله خود را نجات خواهم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهم نمود.
۲۳ و یک شبان بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچراند یعنی بنده خود داود را که ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد
بود.
۲۴ و من یهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داود در میان ایشان رئیس خواهد بود. من که یهوه هستم گفته‌ام.
۲۵ و عهد سلامتی را با ایشان خواهم بست. و حیوانات موذی را از زمین نابود خواهم ساخت و ایشان در بیابان به امنیت
ساکن شده، در جنگلها خواهند خوابید.
۲۶ و ایشان را و اطراف کوه خود را برکت خواهم ساخت. و باران را در موسمش خواهم بارانید و بارشهای برکت خواهد
بود.

۲۷ ودرختان صحرامیوه خودراخواهندآورد وزمین حاصل خویش راخواهدداد. وایشان درزمین خودبه امنیت ساکن خواهندشد. وحینی که چوبهای یوغ ایشان راشکسته وایشان راازدست آنانی که ایشان راملوک خودساخته بودندرهانیده باشم، آنگاه خواهنددانست که من یهوه هستم.
۲۸ ودیگردرمیان امتهابه تاراج نخواهدرفت وحیوانات صحرا ایشان رانخواهندخورد بلکه به امنیت، بدون ترساندهای ساکن خواهندشد.
۲۹ وبرای ایشان درختستان ناموری برپاخواهم داشت. ودیگرازقحط درزمین تلف نخواهندشد. وباردیگرمتحمل سرزنش امتهانخواهندگردید.
۳۰ وخداوندیهوه میگوید: خاندان اسرائیل خواهنددانست که من یهوه خدای ایشان باایشان هستم وایشان قوم من میباشند.
۳۱ وخداوندیهوه میگوید: شمای گله من وای گوسفندان مرتع من، انسان هستیدومن خدای شمامیباشم.»

نبوت بضدادوم

وکلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
»ی پسرانسان نظرخودرابرکوه سعیربداروبه ضدآن نبوت نما!
وآن رابگوخداوندیهوه چنین میفرماید: اینکای کوه سعیرمن به ضدتوهستم. ودست خودرابرتودرازکرده، توراویران ومحل دهشت خواهم ساخت.
۴ شهرهایت راخراب خواهم نمودتاویران شده، بدانی که من یهوه هستم.
۵ چونکه عداوت دائمی داشتی وبنیاسرائیل رادرزمان مصیبت ایشان وهنگام عقوبت آخربه دم شمشیرتسلیم نمودی،
لهذاخداوندیهوه چنین می گوید: به حیات خودم قسم که تورابه خون تسلیم خواهم نمود که خون توراتعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشتی، خون توراتعاقب خواهد نمود.
۷ وکوه سعیرراهل دهشت وویران ساخته، روندگان وآیندگان راازآن منقطع خواهم ساخت.
۸ وکوههایش راازکشتگانش مملومیکنم که مقتولان شمشیربرتلهاودرهاوهمه وادیهای توبیفتند.
۹ وتوراخرابه های دائمی میسازم که شهرهایت دیگرمسکون نشودوبدانید که من یهوه هستم.
۱۰ چونکه گفتی این دوامت واین دوزمین ازآن من میشودوآن رابه تصرف خواهیم آوردباآنکه یهوه درآنجااست.»
بنابراین خداوندیهوه چنین میگوید: »ه حیات خودم قسم که موافق خشم وحسدی که به ایشان نمودی، ازکینهای که باایشان داشتی باتوعمل خواهم نمود. وچون برتوداوری کرده باشم، خویشتن رابرتودرمیان ایشان معروف خواهم گردانید.
۱۲ وخواهی دانست که من یهوه تمامی سخنان کفرآمیزرا که به ضد کوههای اسرائیل گفتهای، شنیدهام. چونکه گفتی: خراب گردیدوبرای خوراک ماداده شد.
۱۳ وشمابه دهان خودبه ضدمن تکبرنموده، سخنان خویش رابرمن افزودیدومن آنهاراشنیدم.
۱۴ خداوندیهوه چنین میگوید: حینی که تمامی جهان شادی کنندمن توراویران خواهم ساخت.
۱۵ وچنانکه برمیراث خاندان اسرائیل حینی که ویران شدشادی نمودی، همچنان باتوعمل خواهم نمود. وتوای کوه سعیرو تمام ادوم جمیع ویران خواهیدشد. پس خواهنددانست که من یهوه هستم.»

نبوت بضد کوههای اسرائیل

»توای پسرانسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوندرابشنوید!
خداوندیهوه چنین میگوید: چونکه دشمنان درباره شماگفتهاندهه این بلندیهای دیرینه میراث ماشده است،
لهذانبوت کرده، بگو که خداوندیهوه چنین میفرماید: ازآن جهت که ایشان شمارااز هرطرف خراب کرده وبلعیدهاندتامیراث بقیه امتهابشویدوبرلبهای حرف گیران برآمده، موردمذمت طوایف گردیدهاید،

لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها وتلها ووادیها ودرهها وخرابه های ویران وشهرهای متروکی که تاراج شده ومورد سخریه بقیه امت های مجاور گردیده است، چنین میگوید:
بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: هرآینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امتها وبه ضد تمامی ادوم تکلم نمودهام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل وکینه قلب، ملک خود ساختهاند تا آن را به تاراج واگذارند.
۶ پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما وبه کوهها وتلها ووادیها ودرهها بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه شما متحمل سرزنش امتها شدهاید، لهذا من در غیرت وخشم خود تکلم نمودم.»
وخداوند یهوه چنین میگوید: «ن دست خود را برافراشتهام که امت هایی که به اطراف شما ینداالبته سرزنش خود را متحمل خواهند شد.
۸ وشما ای کوههای اسرائیل شاخه های خود را خواهید رویانید ومیوه خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان به زودی خواهند آمد.
۹ زیرا اینک من بطرف شما هستم. وبرشما نظر خواهم داشت وشیار شده، کاشته خواهید شد.
۱۰ وبرشما مردمان را خواهم افزود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیع. وشهرها مسکون وخرابها معمور خواهد شد.
۱۱ وبرشما انسان وبهایم بسیار خواهم آورد که ایشان افزوده شده، بارور خواهند شد. وشما را مثل ایام قدیم معمور خواهم ساخت. بلکه بر شما بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود وخواهید دانست که من یهوه هستم.
۱۲ ومردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا تو را به تصرف آورند. ومیراث ایشان بشوی وایشان را دیگر بیاولاد نسازی.»
وخداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه ایشان درباره تو میگویند که مردمان را میبلعی وامت های خویش را بیاولاد میگردانی،
پس خداوند یهوه میگوید: مردمان را دیگر نخواهی بلعید وامت های خویش را دیگر بیاولاد نخواهی ساخت.
۱۵ وسرزنش امتها را دیگر در تو مسموع نخواهم گردانید. ودیگر متحمل مذمت طوایف نخواهی شد وامت های خویش را دیگر نخواهی لغزانید. خداوند یهوه این را می گوید.»
وکلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
»ی پسر انسان، هنگامی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن میبودند آن را به راهها وبه اعمال خود نجس نمودند. وطریق ایشان به نظر من مثل نجاست زن حایض میبود.
۱۸ لهذا بهسبب خونی که بر زمین ریختند وآن را به بتهای خود نجس ساختند، من خشم خود را بر ایشان ریختم.
۱۹ وایشان را در میان امتها پراکنده ساختم ودر کشورها متفرق گشتند. وموافق راهها واعمال ایشان، بر ایشان داوری نمودم.
وچون به امت هایی که بطرف آنها رفتند رسیدند، آنگاه اسم قدوس مرا بیحرمت ساختند. زیرا درباره ایشان گفتند که اینان قوم یهوه میباشند واز زمین او بیرون آمدهاند.
۲۱ لیکن من براسم قدوس خود که خاندان اسرائیل آن را در میان امت هایی که بسوی آنها رفته بودند بیحرمت ساختند شفقت نمودم.
»نابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: ای خاندان اسرائیل من این را نه بهخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که آن را در میان امت هایی که به آنها رفته، بیحرمت نمودهاید بعمل میآورم.
۲۳ واسم عظیم خود را که در میان امتها بیحرمت شده است وشما آن را در میان آنها بیعصمت ساختهاید، تقدیس خواهم نمود. و خداوند یهوه میگوید: حینی که بنظر ایشان در شما تقدیس کرده شوم، آنگاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم.
۲۴ وشما را از میان امتها میگیرم واز جمیع کشورها جمع میکنم وشما را در زمین خود در خواهم آورد.
۲۵ وآب پاک بر شما خواهم پاشید وطاهر خواهید شد. وشما را از همه نجاسات واز همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت.
۲۶ ودل تازه به شما خواهم داد وروح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. ودل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.
۲۷ وروح خود را در اندرون شما خواهم نهاد وشما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجاآورید.

۲۸ ودرزمینی که به‌پدران شمادادم ساکن شده، قوم من خواهیدبود ومن خدای شماخواهم بود.
۲۹ وشمارا ازهمه نجاسات شمانجات خواهم داد. وغله راخوانده، آن رافراوان خواهم ساخت ودیگرقحط بر شمانخواهم فرستاد.
۳۰ ومیوه درختان وحاصل زمین رافراوان خواهم ساخت تادیگردرمیان امت ها متحمل رسوایی قحط نشوید.
۳۱ وچون راههای قبیح واعمال ناپسند خودرابه‌یادآورید، آنگاه بهسبب گناهان ورجاسات خود خویشتن رادرنظرخود مکروه خواهیدداشت.»
وخداوندیهوه میگوید:» دانید که من این رابه‌خاطر شمانکردهام. پسای خاندان اسرائیل بهسبب راههای خود خجل ورسوا شوید.»
خداوندیهوه چنین میفرماید:» درروزی که شمارا ازتمامی گناهانتان طاهرسازم، شهرهارامسکون خواهم ساخت وخرابهها معمور خواهدشد.
۳۴ وزمین ویران که به‌نظرجمیع رهگذریان خراب میبود، شیارخواهدشد.
۳۵ وخواهند گفت این زمینی که ویران بود، مثل باغ عدن گردیده است وشهرهایی که خراب وویران ومنهدم بود، حصاردار ومسکون شده است.
۳۶ وامت هایی که به‌اطراف شماباقیمانده باشند، خواهند دانست که من یهوه مخروبات رابنا کرده وویرانهارا غرس نمودهام. من که یهوه هستم تکلم نموده وبعمل آوردهام.»
خداوندیهوه چنین میگوید:» رای این باردیگرخاندان اسرائیل ازمن مسالت خواهند نمود تاآن رابرای ایشان بعمل آورم. من ایشان رابامردمان مثل گله کثیرخواهم گردانید.
۳۸ مثل گله های قربانی یعنی گله اورشلیم درموسمهایش همچنان شهرهای مخروب ازگله های مردمان پرخواهد شد وایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

وادی استخوانهای خشک

دست خداوندبرمن فرودآمده، مرادرروح خداوندبیرون بردودرهمواری قراردادوآن ازاستخوانهاپربود.
۲ ومرابه‌هرطرف آنها گردانید. واینک آنهابرروی همواری بینهایت زیاده وبسیارخشک بود.
۳ واومرا گفت:» ی‌پسرانسان آیامیشود که این استخوانهازنده گردد؟« گفتم:» ی‌خداوندیهوه تومیدانی.»
پس مرافرمود:» راین استخوانهانبوت نموده، به‌اینهابگو: ای استخوانهای خشک کلام خداوندرابشنوید!
خداوندیهوه به‌این استخوانهاچنین میگوید: اینک من روح به‌شمادرمی آورم تازنده شوید.
۶ وپیهابرشماخواهم نهاد وگوشت برشماخواهم آورد وشمارابه‌پوست خواهم پوشانید ودرشماروح خواهم نهاد تازنده شوید. پس خواهیددانست که من یهوه هستم.»
پس من چنانکه مامورشدم نبوت کردم. وچون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید. واینک تزلزلی واقع شدواستخوانهابه یکدیگریعنی هراستخوانی به‌استخوانش نزدیک شد.
۸ ونگریستم واینک پیهاوگوشت به‌آنهابرآمدوپوست آنهارازبالا پوشانید. امادرآنهاروح نبود.
۹ پس اومرا گفت:» درروح نبوت نما! ای‌پسرانسان برروح نبوت کرده، بگو: خداوندیهوه چنین میفرماید کهای روح ازبادهای اربع بیاوبه‌این کشتگان بدم تاایشان زنده شوند.»
پس چنانکه مرا امرفرمود، نبوت نمودم. وروح به‌آنهادا خل شدوآنهازنده گشته، برپایهای خودلشکربینهایت عظیمی ایستادند.
۱۱ واومرا گفت:» ی‌پسرانسان این استخوانهاتمامی خاندان اسرائیل میباشند. اینک ایشان میگویند: استخوانهای ما خشک شدوامیدما ضایع گردیدوخودمان منقطع گشتیم.

۱۲ لهذا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من قبرهای شما را میگشایم. و شما را ای قوم من از
قبرهای شما درآورده، به زمین اسرائیل خواهم آورد.
۱۳ وای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.
۱۴ و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید. و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که
من یهوه تکلم نموده و بعمل آوردهام. قول خداوند این است.»
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
۱۵ «تو ای پسر انسان یک عصا برای خود بگیر و بر آن بنویس برای یهودا و برای بنیاسرائیل رفقای وی. پس عصای دیگر بگیر و بر آن
بنویس برای یوسف عصای افرایم و تمامی خاندان اسرائیل رفقای وی.
۱۷ و آنها را برای خودت بایکدیگر یک عصا سازتا در دست یک باشد.
۱۸ و چون ابناء قومت تو را خطاب کرده، گویند: آیا ما را خبر نمی دهی که از این کارها مقصود تو چیست؟
۱۹ آنگاه به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من عصای یوسف را که در دست افرایم است و اسباط اسرائیل را که رفقای
وی اند، خواهم گرفت و آنها را با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست و آنها را یک عصا خواهم ساخت و در دست من یک خواهد شد.
۲۰ پس آن عصاها که بر آنها نوشتی در دست تو در نظر ایشان باشد.
۲۱ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من بنیاسرائیل را از میان امت هایی که به آنها رفتهاند گرفته، ایشان را از هر طرف
جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد.
۲۲ و ایشان را در آن زمین بر کوههای اسرائیل یک امت خواهم ساخت. و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود و
دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد.
۲۳ و خویشتن را دیگر به بتها و رجاسات و همه معصیت های خود نجس نخواهند ساخت. بلکه ایشان را از جمیع مساکن ایشان
که در آنها گناه ورزیدهاند نجات داده، ایشان را طاهر خواهم ساخت. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم
بود.
۲۴ و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود. و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود. و به احکام من سلوک نموده و
فرایض مرا نگاه داشته، آنها را بجا خواهند آورد.
۲۵ و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن میبودند، ساکن خواهند شد. و ایشان و پسران ایشان و
پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابدالاباد رئیس ایشان خواهد بود.
۲۶ و با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد جاودانی خواهد بود و ایشان را مقیم ساخته، خواهم افزود و مقدس
خویش را تا ابدالاباد در میان ایشان قرار خواهم داد.
۲۷ و مسکن من بر ایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.
۲۸ پس چون مقدس من در میان ایشان تا به ابد برقرار بوده باشد، آنگاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس
مینمایم.»

نبوت بضد جوج

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
۲ «ی پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما.
۳ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک منای جوج رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم.
۴ و تو را برگردانیده، قلاب خود را به چانه ات میگذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون میآورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با
اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و مجنها و همگی ایشان شمشیرها بهدست گرفته،
فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود،

جومر وتمامی افواجش وخاندان توجرمه ازاطراف شمال باتمامی افواجش وقوم های بسیار همراه تو.
۷ پس مستعد شو وتو وتمامی جمعیتت که نزد تو جمع شده اند، خویشتن را مهیا ساز ید و تو مستحفظ ایشان باش.
۸ بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد. ودر سالهای آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم های بسیار بر کوههای اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است وآن از میان قومها بیرون آورده شده وتمامی اهلش به امنیت ساکن میباشند.
۹ اما تو برآن خواهی برآمد ومثل باد شدید داخل آن خواهی شد ومانند ابر هازمین را خواهی پوشانید. تو وجمیع افواجت وقوم های بسیار که همراه تو میباشند.»
خداوند یهوه چنین میفرماید:» رآن روز چیزها در دل تو خطور خواهد کرد وتدبیری زشت خواهی نمود.
۱۱ وخواهی گفت: به زمین بیحصار برمی آیم. بر کسانی که به اطمینان وامنیت ساکنند میآیم که جمیع ایشان بیحصار ند وپشت بندها ودروازه ها ندارند.
۱۲ تاتاراج نمایی وغنیمت رابیری ودست خود را به خرابه هایی که معمور شده است وبه قومی که ازمیان امتها جمع شده اند، بگردانی که ایشان مواشی واموال اندوخته اند ودر وسط جهان ساکنند.
۱۳ شباوددان وتجار ترشیش وجمیع شیران ژیان ایشان تورا خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده ای؟ وآیا به جهت بردن غنیمت جمعیت خود را جمع کرده ای تانقره وطلا برداری ومواشی واموال را ببری وغارت عظیمی ببری؟
»نابرا ینای پسر انسان نبوت نموده، جوج رابگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: درآن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟
وازمکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو وقوم های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسبسوار وجمعیتی عظیم ولشکری کثیر میباشند،
وبر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را بپوشاند خواهی برآمد. درایام باز پسین این به وقوع خواهد پیوست که تورا به زمین خود خواهم آورد تاامتها حینی که من خویشتن را در تو ای جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند.»
خداوند یهوه چنین میگوید:» یاتو آنکس نیستی که درایام سلف به واسطه بندگانم انبیای اسرائیل که درآن ایام درباره سالهای بسیار نبوت نمودند درخصوص تو گفتم که تورا برایشان خواهم آورد؟
خداوند یهوه میگوید: درآن روز یعنی درروزی که جوج به زمین اسرائیل برمی آید، همانا حدت خشم من به بینیام خواهد برآمد.
۱۹ زیرا در غیرت وآتش خشم خود گفته ام که هرآینه درآن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد.
۲۰ وماهیان دریا ومرغان هوا وحیوانات صحرا وهمه حشراتی که برزمین میخزند وهمه مردمانی که برروی جهانند به حضور من خواهند لرزید وکوهها سرنگون خواهد شد وصخرها خواهد افتاد وجمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.
۲۱ وخداوند یهوه میگوید: من شمشیری برجمیع کوههای خود به ضد او خواهم خواند وشمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود.
۲۲ وباوبا وخون براو عقوبت خواهم رسانید. وباران سیال وتگرگ سخت وآتش وگوگرد براو وبر افواجش وبر قوم های بسیاری که باوی میباشند خواهم بارانید.
۲۳ وخویشتن را در نظر امت های بسیار معظم وقدوس ومعروف خواهم نمود وخواهند دانست که من یهوه هستم.

»س توای پسر انسان درباره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که اینکای جوج رئیس روش وماشک وتوبال من به ضد تو هستم.
۲ وتورا برمی گردانم ورهبری مینمایم وتورا از اطراف شمال برآورده، بر کوههای اسرائیل خواهم آورد.
۳ وکمان تورا از دست چپت انداخته، تیرهای تورا از دست راستت خواهم افکند.
۴ وتو وهمه افواجت وقوم هایی که همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد وتورا به هرجنس مرغان شکاری وبه حیوانات صحرا به جهت خوراک خواهم داد.
۵ خداوند یهوه میگوید که به روی صحرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نموده ام.

۶ وآتشی برماجوج وبر کسانی که در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم.
۷ ونام قدوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل، معروف خواهم ساخت و دیگر نمی گذارم که اسم قدوس من بیحرمت شود تا امتها بدانند که من یهوه قدوس اسرائیل میباشم.
۸ اینک خداوند یهوه میگوید: آن میآید و به وقوع خواهد پیوست. واین همان روزاست که درباره اش تکلم نمودهام.
۹ وساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد واسلحه یعنی مجن وسپر و کمان وتیرها وچوب دستی ونیزهها را آتش زده، خواهند سوزانید. ومدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهند داشت.
۱۰ وهیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگلها نخواهند برید زیرا که اسلحهها را به آتش خواهند سوزانید. وخداوند یهوه میگوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود.
۱۱ ودر آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را بطرف مشرق دریا به جوج خواهم داد. وراه عبور کنندگان را مسدود خواهد ساخت. ودر آنجا جوج وتمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید.
۱۲ وخاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند.
۱۳ وتمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد. وخداوند یهوه میگوید: روز تمجید من نیکنامی ایشان خواهد بود.
۱۴ وکسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند. وهمراه عبور کنندگان آنانی را که بر روی زمین باقیمانده باشند دفن کرده، آن را طاهر سازند. بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید.
۱۵ وعبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد. واگر کسی استخوان آدمی ببیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندگان آن را در وادی هامون جوج مدفون سازند.
۱۶ واسم شهر نیز هامونه خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت.
»اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین میفرماید که بهر جنس مرغان وبه همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید وبیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح مینمایم، فراهم آیید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید وخون بنوشید.
۱۸ گوشت جباران را خواهید خورد وخون روسای جهان را خواهید نوشید. از قوچها وبرهها وبزها و گاوها که همه آنها از پرواریهای باشان میباشند.
۱۹ واز قربانی من که برای شما ذبح مینمایم، پیه خواهید خورد تا سیر شوید وخون خواهید نوشید تا مست شوید.
۲۰ وخداوند یهوه میگوید که بر سفره من از اسبان وسواران وجباران وهمه مردان جنگی سیر خواهید شد.
۲۱ ومن جلال خود را در میان امتها قرار خواهم داد وجمیع امتها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت ودست مرا که بر ایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود.
۲۲ وخاندان اسرائیل از آن روز وبعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم.
۲۳ وامتها خواهند دانست که خاندان اسرائیل بهسبب گناه خود شان جلای وطن گردیدند. زیرا چونکه به من خیانت ورزیدند، من روی خود را از ایشان پوشانیدم وایشان را بهدست ستم کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیر افتادند.
۲۴ برحسب نجاسات وتقصیرات ایشان به ایشان عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشانیدم.«
بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: »الان اسیران یعقوب را بازآورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهم فرمود وبر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود.
۲۶ وحینی که ایشان در زمین خود به امنیت ساکن شوند وترساننده های نباشد، آنگاه خجالت خود را وخیانتی را که به من ورزیدهاند متحمل خواهند شد.
۲۷ وچون ایشان را از میان امتها برگردانم وایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظر امت های بسیار در ایشان تقدیس خواهم شد.
۲۸ وخواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن رو که من ایشان را در میان امتها جلای وطن ساختم وایشان را به زمین خودشان جمع کردم وبار دیگر کسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت.

۲۹ وخداوندیهوه میگوید که من باردیگرروی خود راازایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خویش رابرخاندان اسرائیل خواهم ریخت.»

مکان هیکل جدید

درسال بیست وپنجم اسیری مادرابتدای سال، دردهم ماه که سال چهاردهم بعدازتسخیرشهربوده، درهمان روزدست خداوند برمن نازل شده، مرابه آنجابرد.
۲ درروياهای خدامرابه زمین اسرائیل آورد. ومرابرکوه بسیاربلندقرارداد که بطرف جنوب آن مثل بنای شهربود.
۳ وچون مرابه آنجاآورد، اینک مردی که نمایش اومثل نمایش برنج بود ودردستش ریسمانی ازکتان ونی برای پیمودن بود ونزددروازه ایستاده بود.
۴ آن مرد مرا گفت: «ای پسرانسان به چشمان خودببین وبه گوشهای خویش بشنو ودل خودرابه هرچه به تونشان دهم، مشغول ساززیرا که تورادراینجاآوردم تااین چیزهارابه تونشان دهم. پس خاندان اسرائیل راازهرچه میبینی آگاه ساز.»
واینک حصاری بیرون خانه گردا گردش بود. وبهدست آن مردنی پیمایش شش ذراعی بود که هرذراعش یک ذراع ویک قبضه بود. پس عرض بنارایک نی وبلندیش رایک نی پیمود.
۶ پس نزددروازهای که بسوی مشرق متوجه بودآمده، به پله هایش برآمد. وآستانه دروازه راپیمود که عرضش یک نی بودو عرض آستانه دیگررا که یک نی بود.
۷ وطول هرغرفه یک نی بودوعرضش یک نی. ومیان غرفهها مسافت پنج ذراع. وآستانه دروازه نزدرواق دروازه از طرف اندرون یک نی بود.
۸ ورواق دروازه راازطرف اندرون یک نی پیمود.
۹ پس رواق دروازه راهشت ذراع واسبرهایش رادوذراع پیمود. ورواق دروازه بطرف اندرون بود.
۱۰ وحجره های دروازه بطرف شرق، سه ازاینطرف وسه ازآنطرف بود. وهرسه رایک پیمایش واسبرهارا ازاینطرف وآنطرف یک پیمایش بود.
۱۱ وعرض دهنه دروازه رادہ ذراع وطول دروازه راسیزده ذراع پیمود.
۱۲ ومحجری پیش روی حجرهها ازاینطرف یک ذراع ومحجری ازآنطرف یک ذراع وحجرهها ازاین طرف شش ذراع وازآنطرف شش ذراع بود.
۱۳ وعرض دروازه راازسقف یک حجره تاسقف دیگری بیست وپنج ذراع پیمود. ودروازه درمقابل دروازه بود.
۱۴ واسبرهاراشصت ذراع ساخت ورواق گردا گرد دروازه به اسبرهارسید.
۱۵ وپیش دروازه مدخل تاپیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود.
۱۶ وحجرهها واسبرهای آنهارابه اندرون دروازه پنجره های مشبک بهرطرف بود وهمچنین رواقهارا. وپنجرهها بطرف اندرون گردا گرد بود وبراسبرهانخلها بود.

دروازه شمالی

پس مرابه صحن بیرونی آوردواینک اطاقها وسنگ فرشی که برای صحن ازهرطرف ساخته شده بود. وسی اطاق برآن سنگ فرش بود.
۱۸ وسنگ فرش یعنی سنگ فرش پائینی بهجانب دروازهها یعنی به اندازه طول دروازهها بود.
۱۹ وعرضش راازبرابر دروازه پایینی تاپیش صحن اندرونی ازطرف بیرون صد ذراع به سمت مشرق وسمت شمال پیمود.
۲۰ وطول وعرض دروازهای را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود پیمود.
۲۱ وحجره هایش سه ازاینطرف وسه ازآنطرف واسبرهایش ورواقهایش موافق پیمایش دروازه اول بود. طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست وپنج ذراع.
۲۲ وپنجره هایش ورواقهایش ونخلهایش موافق پیمایش دروازهای که رویش به سمت مشرق است بود. وبه هفت پله به آن برمی آمدندورواقهایش پیش روی آنها بود.
۲۳ وصحن اندرونی رادروازهای درمقابل دروازه دیگربطرف شمال وبطرف مشرق بود. وازدروازه تادروازه صد ذراع پیمود.

دروازه جنوبی

پس مرا بطرف جنوب برد. واینک دروازهای به سمت جنوب واسبرهایش وروواقهایش رامثل این پیمایشها پیمود.
۲۵ وبرای آن وبرای رواقهایش پنجرهها مثل آن پنجرهها گردا گردش بود. وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود.
۲۶ وزینه های آن هفت پله داشت. وروواقش پیش آنها بود. وآن را نخلهایکی از اینطرف ودیگری از آنطرف براسبرهایش بود.
۲۷ وصحن اندرونی بطرف جنوب دروازهای داشت واز دروازه تا دروازه به سمت جنوب صد ذراع پیمود.
۲۸ ومرا از دروازه جنوبی به صحن اندرونی آورد. ودروازه جنوبی رامثل این پیمایشها پیمود.
۲۹ وحجره هایش واسبرهایش وروواقهایش موافق این پیمایشها بود. ودرآن ودر رواقهایش پنجرهها گردا گردش بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود.
۳۰ وطول رواق که گردا گردش بود بیست وپنج ذراع وعرضش پنج ذراع بود.
۳۱ وروواقش به صحن بیرونی میرسید. ونخلها براسبرهایش بود وزینهاش هشت پله داشت.

صحن اندرونی

پس مرا به صحن اندرونی به سمت مشرق آورد. ودروازه رامثل این پیمایشها پیمود.
۳۳ وحجره هایش واسبرهایش وروواقهایش موافق این پیمایشها بود. ودرآن ودر رواقهایش پنجرهها بر هر طرفش بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود.
۳۴ وروواقهایش بسوی صحن بیرونی ونخلها براسبرهایش ازاین طرف وآنطرف بود وزینهاش هفت پله داشت.
۳۵ ومرا به دروازه شمالی آورد وآن رامثل این پیمایشها پیمود.
۳۶ وحجره هایش واسبرهایش وروواقهایش رانیز. وپنجرهها گردا گردش بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود.
۳۷ واسبرهایش بسوی صحن بیرونی بود. ونخلها براسبرهایش ازاینطرف وازآنطرف بود وزینهاش هشت پله داشت.
ونزد اسبرهای دروازهها اطاقها بادروازهاش بود که درآن قربانی های سوختنی را می شستند.
۳۹ ودر رواق دروازه دو میز ازاینطرف ودو میز ازآن طرف بود تا برآنها قربانی های سوختنی وقربانی های گناه وقربانی های جرم راذبح نمایند.
۴۰ وبه یک جانب ازطرف بیرون نزد زینه دهنه دروازه شمالی دو میز بود. وبهجانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود.
۴۱ چهار میز ازاینطرف وچهار میز ازآنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که برآنها ذبح میکردند.
۴۲ وچهار میز برای قربانی های سوختنی ازسنگ تراشیده بود که طول هریک یک ذراع ونیم وعرضش یک ذراع ونیم وبلندیش یک ذراع بود وبرآنها آلاتی را که به آنها قربانی های سوختنی وذبایح راذبح مینمودند، مینهادند.
۴۳ وکاره های یک قبضه قد دراندرون ازهر طرف نصب بود وگوشت قربانیها بر میزها بود.

حجره کاهنان

وبیرون دروازه اندرونی، اطاقهای مغنیان درصحن اندرونی به پهلوی دروازه شمالی بود وروی آنها به سمت جنوب بود ویکی به پهلوی دروازه مشرق که رویش بطرف شمال میبود بود.
۴۵ واومرا گفت: «این اطاق که رویش به سمت جنوب است، برای کاهنانی که ودیعت خانه رانگاه میدارند میباشد.
۴۶ واطاق که رویش به سمت شمال است، برای کاهنانی که ودیعت مذبح رانگاه میدارند میباشد. اینانند پسران صادوق از بنی لاوی که نزدیک خداوند می آیند تا اورا خدمت نمایند.»

هیکل

وطول صحن را صد ذراع پیمود وعرضش را صد ذراع وآن مربع بود ومذبح دربرابر خانه بود.
۴۸ ومرا به رواق خانه آورد. واسبرهای رواق را پنج ذراع ازاینطرف وپنج ذراع ازآنطرف پیمود. وعرض دروازه را سه ذراع ازاینطرف وسه ذراع ازآنطرف.
۴۹ وطول رواق بیست ذراع وعرضش یازده ذراع. ونزد زینهاش که ازآن برمی آمدند، دوستون نزد اسبرهایکی ازاینطرف و دیگری ازآنطرف بود.

ومرا به هیکل آورد وعرض اسبرها را شش ذراع از اینطرف وعرض آنها را شش ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پیمود.
۲ وعرض مدخل ده ذراع بود وجانبهای مدخل از اینطرف پنج ذراع واز آنطرف پنج ذراع بود وطولش را چهل ذراع وعرضش را بیست ذراع پیمود.
۳ وبه اندرون داخل شده، اسبرهای مدخل را دو ذراع ومدخل را شش ذراع وعرض مدخل را هفت ذراع پیمود.
۴ وطولش را بیست ذراع وعرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود ومرا گفت: «این قدسالاقداس است.»
ودیوار خانه را شش ذراع پیمود. وعرض غرفهها که گرداگرد خانه بهرطرف میبود چهار ذراع بود.
۶ وغرفهها روی همدیگر سه طبقه بود ودر هر رستهای سی ودر دیواری که به جهت غرفهها گرداگرد خانه بود، داخل میشدتا) رآن (متمکن شود ودر دیوار خانه متمکن نشود.
۷ وغرفهها خانه را بالا تر وبالا تر احاطه کرده، وسیعتر میشد، زیرا که خانه را بالا تر وبالا تر گرداگرد خانه احاطه میکرد واز این جهت خانه بسوی بالا وسیعتر میبود، وهمچنین از طبقه تحتانی به طبقه وسطی تا طبقه فوقانی بالا می رفتند.
وبلندی خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم واساس های غرفهها یک نی تمام، یعنی شش ذراع بزرگ بود.
۹ وبطرف بیرون عرض دیواری که به جهت غرفهها بود پنج ذراع بود وفسحت باقیمانده مکان غرفه های خانه بود.
۱۰ ودر میان حجرها، عرض بیست ذراعی گرداگرد خانه بهرطرف بود.
۱۱ ودرهای غرفه ها بسوی فسحت بود. یک در بسوی شمال ودر دیگر به سوی جنوب وعرض مکان فسحت پنج ذراع گرداگرد.
۱۲ وعرض بنیانی که رو بهروی مکان منفصل بود در گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع وعرض دیوار گرداگرد بنیان پنج ذراع و طولش نود ذراع بود.
وطول خانه را صد ذراع پیمود وطول مکان منفصل وبنیان ودیوارهایش را صد ذراع.
۱۴ وعرض جلو خانه ومکان منفصل به سمت مشرق صد ذراع بود.
۱۵ وطول بنیان را تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با ایوانهایش از اینطرف وآنطرف صد ذراع پیمود وهیکل اندرونی وروا قهای صحنها را،
۱۶ وآستانهها وپنجره های مشبک وایوانها گرداگرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا پنجرهها از هر طرف چوب پوش بود وپنجرهها هم پوشیده بود.
۱۷ تا بالای درها وتا خانه اندرونی وبیرونی وبر تمامی دیوار گرداگرد از اندرون وبیرون به همین پیمایشها.
۱۸ و کروبیان ونخلها در آن ساخته شده بود ودر میان هر دو کروبی یک نخل بود وهر کروبی دو رو داشت.
۱۹ یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف وروی شیر بسوی نخل از آنطرف بر تمامی خانه بهرطرف ساخته شده بود.
۲۰ واز زمین تا بالای درها کروبیان ونخلها مصور بود وبر دیوار هیکل هم چنین.
وباهوهای هیکل مربع بود ومنظر جلو قدس مثل منظر آن بود.
۲۲ ومذبح چوبین بود. بلندیاش سه ذراع وطولش دو ذراع وگوشه هایش وطولش ودیوارهایش از چوب بود. واومرا گفت: «این است مائدهای که در حضور خداوند می باشد این است.»
وهیکل وقدس را دو در بود.
۲۴ وهر در را دو لنگه بود واین دو لنگه تامیشد. یک در را دو لنگه ودر دیگر را دو لنگه.
۲۵ وبر آنها یعنی بر درهای هیکل کروبیان ونخلها مصور بود بطوری که در دیوارها مصور بود وآستانه چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود.
۲۶ وبر جانب رواق پنجره های مشبک به اینطرف وبه آنطرف بود وهمچنین بر غرفه های خانه وبر آستانها.

حجره کاهنان

ومرا به صحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد ومرا به حجرهای که مقابل مکان منفصل ورو بروی بنیان بطرف شمال بود آورد.
۲ جلو طول صد ذراعی در شمالی بود وعرضش پنجاه ذراع بود.

۳ مقابل بیست ذراع که ازآن صحن اندرونی بود ومقابل سنگفرشی که ازصحن بیرونی بود دهلیزی روبروی دهلیزی درسه طبقه
بود.
۴ وپیش روی حجرهها بطرف اندرون خرندی به عرض ده ذراع بود وراهی یک ذراع ودرهای آنها بطرف شمال بود.
۵ وحجره های فوقانی کوتاه بود زیرا که دهلیزها ازآنها میگرفتند بیشتر ازآنچه آنها ازحجره های تحتانی ووسطی بنیان میگرفتند.
۶ چونکه سه طبقه بود وستونها مثل ستونهای صحنها نداشت وازاین سبب، طبقه فوقانی ازطبقات تحتانی ووسطی اززمین تنگتر میشد.
۷ وطول دیواری که بطرف بیرون مقابل حجره ها بسوی صحن بیرونی روبروی حجرهها بود پنجاه ذراع بود.
۸ زیرا طول حجره هایی که درصحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود واینک جلو هیکل صد ذراع بود.
۹ وزیراین حجرهها ازطرف شرقی مدخلی بود که ازآن به آنها ازصحن بیرونی داخل میشدند.
۱۰ ودرجرم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل ومقابل بنیان حجرهها بود.
۱۱ وراه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود وتمامی مخرج های اینها مثل رسم آنها و
درهای آنها.
۱۲ ومثل درهای حجره های سمت جنوب دری برسر راه بود یعنی برراهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها
داخل میشدند.
ومرا گفت: «حجره های شمالی وحجره های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است، حجره های مقدس میباشد که کاهنانی که
به خداوند نزدیک میآیند قدس اقداس رادرآنها میخورند وقدس اقداس وهدایای آردی وقربانی های گناه وقربانی های جرم را
درآنها می گذارند زیرا که این مکان مقدس است.
۱۴ وچون کاهنان داخل آنها میشوند دیگرازقدس به صحن بیرونی بیرون نمی آیند بلکه لباسهای خود را که درآنها خدمت میکنند
درآنها میگذارند زیرا که آنها مقدس میباشد ولباس دیگر پوشیده، به آنچه به قوم تعلق دارد نزدیک میآیند.»
وچون پیمایشهای خانه اندرونی رابه اتمام رسانید، مرا بسوی دروازهای که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد وآن راازهرطرف
پیمود.
۱۶ جانب شرقی آن رابه نی پیمایش، پانصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آن راازهرطرف) پیمود.(
۱۷ وجانب شمالی رابه نی پیمایش ازهرطرف پانصد نی پیمود.
۱۸ وجانب جنوبی رابه نی پیمایش، پانصد نی پیمود.
۱۹ پس به سوی جانب غربی برگشته، آن رابه نی پیمایش پانصد نی پیمود.
۲۰ هرچهارجانب آن راپیمود وآن رادیواری بود که طولش پانصد وعرضش پانصد) ی (بود تادرمیان مقدس وغیرمقدس فرق
گذارد.

جلال خدابرهیکل

ومرا نزددروازه آورد، یعنی به دروازهای که به سمت مشرق متوجه بود.
۲ واینک جلال خدای اسرائیل ازطرف مشرق آمد وآوازاومثل آبهای بسیار بود وزمین ازجلال اومنور گردید.
۳ ومثل منظرآن رویایی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رویا که دروقت آمدن من، برای تخریب شهردیده بودم ورویاها مثل آن رویا
بود که نزد نهرخابور مشاهده نموده بودم. پس به روی خود درافتادم.
پس جلال خداوند ازراه دروازهای که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد.
۵ وروح مرابرداشته، به صحن اندرونی آورد واینک جلال خداوند خانه راملو ساخت.
۶ وهاتفی راشنیدم که ازمیان خانه به من تکلم مینماید ومردی پهلوی من ایستاده بود.
۷ ومرا گفت: «ی پسرانسان این است مکان کرسی من ومکان کف پایهایم که درآن درمیان بنیاسرائیل تابه ابد ساکن خواهم
شد وخاندان اسرائیل هم خود ایشان وهم پادشاهان ایشان باردیگر به زناها ولاشهای پادشاهان خود درمکان های بلند خویش نام
قدوس مرا بیحرمت نخواهند ساخت.

۸ ازاینکه آستانه های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویش را به پهلوی باهوهای من برپا کرده اند و در میان من و ایشان فقط دیواری
است، پس اسم قدوس مرا به رجاسات خویش که آنها را بعمل آورده اند بیحرمت ساخته اند، لهذا من در خشم خود ایشان را تلف
نمودهام.
۹ حال زناهای خود و لاشهای پادشاهان خویش را از من دور بنمایند و من در میان ایشان تا به ابد سکونت خواهم نمود.
۱۰ و تو ای پسر انسان خاندان اسرائیل را از این خانه مطلع ساز تا از گناهان خود خجل شوند و ایشان نمونه آن را بپیمایند.
۱۱ و اگر از هر چه بعمل آورده اند خجل شوند، آنگاه صورت خانه را و نمونه و مخرجها و مدخلها و تمامی شکلها و همه فرایض و جمیع
صورتها و تمامی قانونهایش را برای ایشان اعلام نما و به نظر ایشان بنویس تا تمامی صورتش و همه فرایضش را نگاه داشته، به آنها عمل نمایند.
۱۲ و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سر کوه از همه اطرافش قدس اقداس باشد. اینک قانون خانه همین است.

مذبح

و پیمایشهای مذبح به ذراعها که هر ذراع یک ذراع و یک قبضه باشد این است. سینهاش یک ذراع و عرضش یک ذراع و
حاشیهای که گرداگردلبش میباشد یک وجب و این پشت مذبح میباشد.
۱۴ و از سینه روی زمین تا خروج پایینی دو ذراع و عرضش یک ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش
یک ذراع.
۱۵ و آتش دانش چهار ذراع و از آتش دان چهار شاخ برآمده بود.
۱۶ و طول آتش دان دوازده و عرضش دوازده و از هر چهار طرف مربع بود.
۱۷ و طول خروج چهارده و عرضش چهارده بر چهار طرفش بود و حاشیهای که گرداگردش بود نیم ذراع و دایره سینهاش یک
ذراع و پلههایش به سمت مشرق متوجه بود.
و او مرا گفت: «ای پسر انسان خداوند یهوه چنین میفرماید: این است قانونهای مذبح در روزی که آن را بسازند تا قربانیهای سوختنی
بر آن بگذرانند و خون بر آن بپاشند.
۱۹ و خداوند یهوه میفرماید که به لاویان کهنه که از ذریت صادوق میباشند و به جهت خدمت من به من نزدیک میآیند یک گوساله
به جهت قربانی گناه بده.
۲۰ و از خونش گرفته، بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیهای که گرداگردش است بپاش و آن را طاهر ساخته،
برایش کفاره کن.
۲۱ گوساله قربانی گناه را بگیر و آن را در مکان معین خانه بیرون از مقدس بسوزانند.
۲۲ و در روز دوم بز نر بیعیبی برای قربانی گناه بگذران تا مذبح را به آن طاهر سازند چنانکه آن را به گوساله طاهر ساختند.
۲۳ و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی گوساله بیعیب و قوچی بیعیب از گله بگذران.
۲۴ تو آن را به حضور خداوند نزدیک بیاور و کاهنان نمک بر آنها پاشیده، آنها را به جهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانند.
۲۵ هر روز از هفت روز تو بز نری برای قربانی گناه بگذران و ایشان گوسالهای و قوچی از گله هر دو بی عیب بگذرانند.
۲۶ هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده، آن را طاهر سازند و تخصیص کنند.
۲۷ و چون اینروزها را به اتمام رسانیدند، پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی شما را بر مذبح بگذرانند
و من شما را قبول خواهم کرد. قول خداوند یهوه این است.»

رئیس، لاویان و کاهنان

و مرا به راه دروازه مقدس بیرونی که به سمت مشرق متوجه بود، بازآورد و آن بسته شده بود.
۲ و خداوند مرا گفت: «این دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هیچکس از آن داخل نشود زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل
شده، لهذا بسته بماند.
۳ و اما رئیس، چونکه او رئیس است در آن به جهت خوردن غذا به حضور خداوند بنشیند و از راه رواق دروازه داخل شود و از
همان راه بیرون رود.»
پس مرا از راه دروازه شمالی پیش روی خانه آورد و نگریستم و اینک جلال خداوند خانه خداوند را مملو ساخته بود و بروی خود در افتادم.

۵ وخداوند مرا گفت: «ای پسر انسان دل خود را به هر چه تو را گویم درباره تمامی قانون های خانه خداوند و همه قواعدش مشغول
سازو به چشمان خود بین و به گوشهای خود بشنو و دل خویش را به مدخل خانه و به همه مخرج های مقدس مشغول ساز.
۶ و به این متمردین یعنی به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: ای خاندان اسرائیل از تمامی رجاسات خویش باز
ایستید.
۷ زیرا که شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساختید تا در مقدس من بوده، خانه مرا ملوث سازند. وچون شما
غذای من یعنی پیه و خون را گذرانیدید، ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند.
۸ و شما ودیعت اقداس مرا نگاه نداشتید، بلکه کسان به جهت خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا در مقدس من نگاه دارند.
»داوند یهوه چنین میفرماید: هیچ شخص غریب نامختون دل و نامختون گوشت از همه غریبانی که در میان بنیاسرائیل باشند به مقدس
من داخل نخواهد شد.
۱۰ بلکه آن لاویان نیز که در حین آواره شدن بنیاسرائیل از من دوری ورزیده، از عقب بتهای خویش آواره گردیدند، متحمل
گناه خود خواهند شد،
زیرا خادمان مقدس من و مستحفظان دروازه های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانی های سوختنی و ذبایح قوم را ذبح مینمایند
و به حضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند.
۱۲ و ازاین جهت که به حضور بتهای خویش ایشان را خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنگ مصادم گاه شدند. بنابراین
خداوند یهوه میگوید: دست خود را به ضد ایشان برافراشتم که متحمل گناه خود خواهند شد.
۱۳ و به من نزدیک نخواهند آمد و به کهانت من نخواهند پرداخت و به هیچ چیز مقدس در قدسالاقداس نزدیک نخواهند آمد،
بلکه خجالت خویش و رجاسات خود را که بعمل آوردند متحمل خواهند شد.
۱۴ لیکن ایشان را به جهت تمامی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده میشود، مستحفظان ودیعت آن خواهم ساخت.
»یکن لاویان کهنه از بنی صادوق که در حینی که بنیاسرائیل از من آواره شدند ودیعت مقدس مرا نگاه داشتند، خداوند یهوه میگوید
که ایشان به جهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و به حضور من ایستاده پیه و خون را برای من خواهند گذرانید.
۱۶ وایشان به مقدس من داخل خواهند شد و به جهت خدمت من به خوان من نزدیک خواهند آمد و ودیعت مرا نگاه خواهند داشت.
۱۷ وهنگامی که به دروازه های صحن اندرونی داخل شوند لباس کتانی خواهند پوشید و چون در دروازه های صحن اندرونی و در
خانه مشغول خدمت باشند، هیچ لباس پشمین نپوشند.
۱۸ عمامه های کتانی بر سر ایشان و زیرجامه کتانی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در بر نکنند.
۱۹ وچون به صحن بیرونی یعنی به صحن بیرونی نزد قوم بیرون روند، آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت میکنند بیرون کرده، آن
را در حجره های مقدس بگذارند و به لباس دیگر ملبس شوند و قوم را در لباس خویش تقدیس ننمایند.
۲۰ وایشان سر خود را نتراشند و گیسوهای بلند نگذارند بلکه موی سر خود را بچینند.
۲۱ و کاهن وقت درآمدنش در صحن اندرونی شراب ننوشد.
۲۲ وزن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرند، بلکه باکرهای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوهای را که بیوه کاهن باشد بگیرند.
۲۳ وفرق میان مقدس و غیرمقدس را به قوم من تعلیم دهند و تشخیص میان طاهر و غیرطاهر را به ایشان اعلام نمایند.
۲۴ وچون در مرافعهها به جهت محاکمه بایستند، برحسب احکام من داوری بنمایند و شرایع و فرایض مرا در جمیع مواسم من نگاه
دارند و سبت های مرا تقدیس نمایند.
۲۵ واحدی از ایشان به میته آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدر یا مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری
که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن را نجس سازد.
۲۶ وبعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند.
۲۷ وخداوند یهوه میفرماید در روزی که به صحن اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قربانی گناه خود را بگذراند.
»ایشان را نصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندهید زیرا که من ملک
ایشان خواهم بود.

۲۹ وایشان هدایای آردی وقربانی های گناه وقربانی های جرم رابخورند وهمه موقوفات اسرائیل ازآن ایشان خواهد بود.
۳۰ واول تمامی نوبرهای همه‌چیزوهرهدیه‌ای ازهمه‌چیزها ازجمیع هدایای شما ازآن کاهنان خواهد بود ونخیراول خود رابه کاهن بدهید تابرکت برخانه خود فرودآورید.
۳۱ و کاهن هیچ میته یادریده شده‌ای راازمرغ یابهایم نخورد.

تقسیم زمینها

»چون زمین رابه جهت ملکیت به قرعه تقسیم نمایید، حصه مقدس را که طولش بیست وپنج هزار)ی (وعرضش ده هزار)ی (باشد هدیه‌ای برای خداوند بگذرانید واین به تمامی حدودش ازهرطرف مقدس خواهد بود.
۲ وازاین پانصد درپانصد)ی (ازهرطرف مربع برای قدس خواهد بود ونواحی آن ازهرطرف پنجاه ذراع.
۳ وازاین پیمایش طول بیست وپنج هزاروعرض ده هزار)ی (خواهی پیمود تادرآن جای مقدس قدسالاقداس باشد.
۴ واین برای کاهنانی که خادمان مقدس باشند وبه جهت خدمت خداوند نزدیک میآیند، حصه مقدس اززمین خواهد بود تا جای خانهابه جهت ایشان وجای مقدس به جهت قدس باشد.
۵ وطول بیست وپنج هزاروعرض ده هزار)ی (ه جهت لاویانی که خادمان خانه باشند خواهد بود تاملک ایشان برای بیست خانه باشد.
۶ وملک شهررا که عرضش پنجهزاروطولش بیست وپنجهزار)ی (باشد موازی آن هدیه مقدس قرارخواهید داد واین ازآن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود.
۷ وازاینطرف وازآنطرف هدیه مقدس وملک شهرمقابل هدیه مقدس ومقابل ملک شهرازجانب غربی به سمت مغرب وازجانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود وطولش موازی یکی ازقسمتها ازحد مغرب تاحد مشرق خواهد بود.
۸ واین درآن زمین دراسرائیل ملک اوخواهد بود تاروسای من برقوم من دیگرستم ننمایند وایشان زمین رابه خاندان اسرائیل برحسب اسباط ایشان خواهند داد.
»داوندیهوه چنین میگوید:ای سروران اسرائیل بازایستید وجوروستم رادور کنید وانصاف وعدالت رابجاآورید وظلم خود راازقوم من رفع نمایید. قول خداوندیهوه این است:
میزان راست وایفای راست وبت راست برای شما باشد
وایفاوبت یکمقدارباشد به نوعی که بت به عشرحومر وایفابه عشرحومر مساوی باشد. مقدارآنها برحسب حومر باشد.
۱۲ ومثقال بیست جیره باشد. ومنای شما بیست مثقال و بیست وپنج مثقال وپانزده مثقال باشد.

هدایاوروزهای مقدس

»هدیه‌ای که بگذرانید این است:یک سدس ایفاازهرحومر گندم ویک سدس ایفاازهرحومر جوبدهید.
۱۴ وقسمت معین روغن برحسب بت روغن یک عشربت ازهرکرباحومرده بت باشدزیرا که ده بت یک حومر میباشد.
۱۵ ویک گوسفندازدویست گوسفندازمرتع های سیراب اسرائیل برای هدیه آردی وقربانی سوختنی وذبایح سلامتی بدهند تابرای ایشان کفاره بشود. قول خداوندیهوه این است.
۱۶ وتمامی قوم زمین این هدیه رابرای رئیس دراسرائیل بدهند.
۱۷ ورئیس قربانی های سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنی رادرعیدها وهلالها وسبتها وهمه مواسم خاندان اسرائیل بدهد واوقربانی گناه وهدیه آردی وقربانی سوختنی وذبایح سلامتی رابه جهت کفاره برای خاندان اسرائیل بگذراند.«
خداوندیهوه چنین میگوید:»رغره ماه اول، گاوی جوان بیعیب گرفته، مقدس راطاهرخواهی نمود.
۱۹ و کاهن قدری ازخون قربانی گناه گرفته، آن رابرچهارچوب خانه وبرچهارگوشه خروج مذبح وبرچهارچوب دروازه صحن اندرونی خواهدپاشید.
۲۰ وهمچنین درروزهفتم ماه برای هرکه سهوایاغفلت خطاورزد خواهی کرد وشمابرای خانه کفاره خواهید نمود.
۲۱ ودرروزچهاردهم ماه اول برای شماهفت روزعید فصح خواهد بود که درآنهانان فطیرخورده شود.
۲۲ ودرآن روزرئیس، گاوقربانی گناه رابرای خود وبرای تمامی اهل زمین بگذراند.

۲۳ ودر هفت روز عید، یعنی در هر روز از آن هفت روز، هفت گاو و هفت قوچ بیعیب به جهت قربانی سوختنی برای خداوند و هر روز یک بز نر به جهت قربانی گناه بگذارند.
۲۴ وهدیه آردیش رایک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و یک هین روغن برای هر ایفا بگذراند.
۲۵ واز روز پانزدهم ماه هفتم، در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی گناه و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفت روز خواهد گذرانید.»

خداوند یهوه چنین میگوید: «دروازه صحن اندرونی که به سمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه گشاده گردد.
۲ ورئیس از راه رواق دروازه بیرونی داخل شود و نزد چهارچوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی او را بگذرانند و او بر آستانه دروازه سجده نماید، پس بیرون برود اما دروازه تا شام بسته نشود.
۳ واهل زمین در سبتها و هلالها نزد دهنه آن دروازه به حضور خداوند سجده نمایند.
۴ وقربانی سوختنی که رئیس در روز سبت برای خداوند بگذراند، شش بره بیعیب و یک قوچ بیعیب خواهد بود.
۵ وهدیه آردیاش یک ایفا برای هر قوچ باشد و هدیه‌اش برای برهها هرچه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا.
۶ ودر غره ماه یک گاو جوان بیعیب و شش بره و یک قوچ که بیعیب باشد.
۷ وهدیه آردیاش یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هرچه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن برای هر ایفا بگذراند.
۸ وهنگامی که رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید و از همان راه بیرون رود.
۹ وهنگامی که اهل زمین در مواسم به حضور خداوند داخل شوند، آنگاه هر که از راه دروازه شمالی به جهت عبادت داخل شود، از راه دروازه جنوبی بیرون رود. وهر که از راه دروازه جنوبی داخل شود، از راه دروازه شمالی بیرون رود و از آن دروازه که از آن داخل شده باشد، برنگردد بلکه پیش روی خود بیرون رود.
۱۰ وچون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون بیرون روند باهم بیرون روند.
۱۱ وهدیه آردیاش در عیدها و مواسم یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هرچه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن برای هر ایفا خواهد بود.
۱۲ وچون رئیس هدیه تبرعی را خواه قربانی سوختنی یا ذبایح سلامتی به جهت هدیه تبرعی برای خداوند بگذراند، آنگاه دروازه‌ای را که به سمت مشرق متوجه است بگشایند و او قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی خود را بگذراند به طوری که آنها را در روز سبت میگذراند. پس بیرون رود و چون بیرون رفت دروازه را ببندند.
۱۳ ویک بره یک ساله بیعیب هر روز به جهت قربانی سوختنی برای خداوند خواهی گذرانید، هر صبح آن را بگذران.
۱۴ وهر بامداد هدیه آردی آن را خواهی گذرانید، یعنی یک سدس ایفا و یک ثلث هین روغن که بر آرد نرم پاشیده شود که هدیه آردی دایمی برای خداوند به فریضه ابدی خواهد بود.
۱۵ پس بره و هدیه آردیاش و روغنش را هر صبح به جهت قربانی سوختنی دایمی خواهند گذرانید.»
خداوند یهوه چنین میگوید: «ون رئیس بخششی به یکی از پسران خود بدهد، حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود و ملک ایشان به رسم ارثیت خواهد بود.
۱۷ لیکن اگر بخششی از ملک موروث خویش به یکی از بندگان خود بدهد، تا سال انفکاک از آن او خواهد بود، پس به رئیس راجع خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود.
۱۸ ورئیس از میراث قوم نگیرد و ملک ایشان را غصب ننماید بلکه پسران خود را از ملک خویش میراث دهد تا قوم من هر کس از ملک خویش پراکنده نشوند.
۱۹ پس مرا از مدخلی که به پهلوی دروازه بود به حجره‌های مقدس کاهنان که به سمت شمال متوجه بود درآورد. واینک در آنجا بهر دو طرف به سمت مغرب مکانی بود.»

ومرا گفت:»ین است مکانی که کاهنان، قربانی جرم وقربانی گناه راطبخ مینمایند وهدیه آردی رامیپزندتاآنهارابه صحن بیرونی به جهت تقدیس نمودن قوم بیرون نیاورند.«

پس مرابه صحن بیرونی آوردومرابه چهارزاویه صحن گردانیدواینک درهرزاویه صحن صحنی بود.

۲۲ یعنی درچهار گوشه صحن صحنهای محوطهای بود که طول هریک چهل وعرضش سی)راع(بود. این چهاررا که درزاویهها بودیک مقداربود.

۲۳ وبه گردا گردآنهابطرف آن چهارطاقهابود ومطبخهازیرآن طاقهااز هرطرفش ساخته شده بود.

۲۴ ومرا گفت:»ینهامطبخهامیباشد که خادمان خانه درآنهاذبایح قوم راطبخ مینمایند.«

آب ازمقدس

ومرانزددروازه خانه آوردواینک آبهااززیرآستانه خانه بسوی مشرق جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بودوآن آبهااززیر جانب راست خانه ازطرف جنوب مذبح جاری بود.

۲ پس مرااز راه دروازه شمالی بیرون برده، ازراه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانیدواینک آبهاازجانب راست جاری بود.

۳ وچون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت، ریسمانکاری دردست داشت وهزارذراع پیموده، مرااز آب عبورداد وآبها به قوزک میرسید.

۴ پس هزارذراع پیمود ومرااز آبهاعبورداد وآب به زانومیرسید وبازهزارذراع پیموده، مراعبورداد وآب به کمرمی رسید.

۵ پس هزارذراع پیمود ونهری بود که ازآن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاده شده بود، آبی که درآن میشود شنا کرد نهری که از آن عبورنتوان کرد.

۶ ومرا گفت:»ی پسرانسان آیااین رادیدی؟«پس مرااز آنجابرده، به کنارنهربرگردانید.

وچون برگشتم اینک برکنارنهرازاینطرف وازآنطرف درختان بینهایت بسیاربود.

۸ ومرا گفت:»ین آبهابسوی ولایت شرقی جاری میشود وبه عربه فرودشده، به دریامیرود وچون به دریاداخل میشود آبهایش شفامییابد.

۹ وواقع خواهدشد که هرذی حیات خزندهای درهرجایی که آن نهرداخل شود، زنده خواهدگشت وماهیان ازحدزیاده پیدا خواهدشد، زیراچون این آبهابه آنجامیرسد، آن شفاخواهدیافت وهرجایی که نهرجاری میشود، همهچیززنده میگردد.

۱۰ وصیادان برکنارآن خواهندایستاد وازعین جدی تاعین عجلایم موضعی برای پهن کردن دامهاخواهدبود وماهیان آنهابه حسب جنسها، مثل ماهیان دریای بزرگ ازحدزیاده خواهندبود.

۱۱ اماخلابهاوتالابهایش شفانخواهدیافت بلکه به نمک تسلیم خواهدشد.

۱۲ وبرکنارنهربه اینطرف وآنطرف هرقسم درخت خوراکی خواهدرویید که برگهای آنهاپژمرده نشود ومیوه های آنهالاینقطع خواهدبود وهرماه میوه تازه خواهدآورد زیرا که آبش ازمقدس جاری میشود ومیوه آنهابرای خوراک وبرگهای آنهابه جهت علاج خواهدبود.«

حدودزمین

خداوندیهوه چنین میگوید:»ین است حدودی که زمین رابرای دوازده سبط اسرائیل به آنهاتقسیم خواهید نمود. برای یوسف دوقسمت.

۱۴ وشماهرکس مثل دیگری آن رابه تصرف خواهیدآورد زیرا که من دست خودرابرافراشتم که آن رابه پدران شمابدهم پس این زمین به قرعه به شمابه ملکیت داده خواهدشد.

۱۵ وحدودزمین این است. بطرف شمال ازدریای بزرگ بطرف حتلون تامدخل صدد.

۱۶ حمات وبیروته وسبرایم که درمیان سرحدد مشق وسرحد حمات است وحصروسطی که نزدسرحد حوران است.

۱۷ وحدازدریاحصرعینان نزدسرحدد مشق وبطرف سرحد حمات خواهدبود. واین است جانب شمالی.

۱۸ وبطرف شرقی درمیان حوران ودمشق ودرمیان جلعادوزمین اسرائیل اردن خواهدبود وازاین حدتادریای شرقی خواهی پیمودواین حدشرقی میباشد.

۱۹ وطرف جنوبی بهجانب راست ازتامارتاآب مریبوت قادش ونهر) صر (ودریای بزرگ واین طرف جنوبی بهجانب راست خواهدبود.
۲۰ وطرف غربی دریای بزرگ ازحدی که مقابل مدخل حمات است خواهدبود وایجانب غربی باشد.
۲۱ پس این زمین رابرای خودبرحسب اسباط اسرائیل تقسیم خواهید نمود.
۲۲ وآن رابرای خودوبرای غریبانی که درمیان شماواوگزینندودرمیان شمااولادبهم رسانندبه قرعه تقسیم خواهید کردوایشان نزد شمامثل متوطنان بنیاسرائیل خواهندبودوباشمادرمیان اسباط اسرائیل میراث خواهندیافت.
۲۳ وخداوندیهوه میفرماید: درهرسبط که شخصی غریب درآن ساکن باشد، درهمان ملک خودرا خواهدیافت.

قسمت زمینها

»این است نامهای اسباط: ازطرف شمال تاجانب حتلون ومدخل حمات وحصرعینان نزدسرحد شمالی دمشق تاجانب حمات حد آنهاازمشرق تامغرب. برای دان یک قسمت.
۲ ونزدحدان ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای اشیریک قسمت.
۳ ونزدحداشیرازطرف مشرق تاطرف مغرب برای نفتالی یک قسمت.
۴ ونزدحدنفتالی ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای منسی یک قسمت.
۵ ونزدحدمنسی ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای افرایم یک قسمت.
۶ ونزدحدافرایم ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای رئوبین یک قسمت.
۷ ونزدحدرئوبین ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای یهودایک قسمت.
۸ ونزدحدیهوداازطرف مشرق تاطرف مغرب هدیهای که میگذرانید خواهدبود که عرضش بیست وپنجهزار)ی (وطولش ازجانب مشرق تاجانب مغرب موافق یکی ازاین قسمتهاباشدومقدس درمیانش خواهدبود.
۹ وطول این هدیهای که برای خداوندمیگذرانید بیست وپنج هزار)ی (وعرضش ده هزار)ی (واهدبود.
۱۰ واین هدیه مقدس برای ایناین یعنی برای کاهنان میباشدوطولش بطرف شمال بیست وپنجهزاروعرضش بطرف مغرب ده هزاروعرضش بطرف مشرق ده هزاروطولش بطرف جنوب بیست وپنجهزار)ی (میباشدومقدس خداوند درمیانش خواهدبود.
۱۱ واین برای کاهنان مقدس ازبنی صادوق که ودیعت مرانگاه داشتهاند خواهدبود، زیراایشان هنگامی که بنیاسرائیل گمراه شدندولاویان نیزضلالت ورزیدند، گمراه نگردیدند.
۱۲ لهذااین برای ایشان ازهدیه زمین، هدیه قدس اقداس به پهلوی سرحد لاویان خواهدبود.
۱۳ ومقابل حد کاهنان حصهای که طولش بیست وپنجهزاروعرضش ده هزار)ی (باشدبرای لاویان خواهدبود، پس طول تمامش بیست وپنجهزاروعرضش ده هزار)ی (خواهدبود.
۱۴ وازآن چیزی نخواهندفروخت ومبادله نخواهندنمودونوبرهای زمین صرف دیگران نخواهدشدزیرا که برای خداوندمقدس میباشد.
۱۵ وپنجهزار)ی (که ازعرضش مقابل آن بیست وپنجهزار)ی (باقی میماندعام خواهدبود، به جهت شهرومسکن هاونواحی شهر. وشهردروسطش خواهدبود.
۱۶ وپیمایشهای آن این است: بطرف شمال چهارهزاروپانصدوبطرف جنوب چهارهزاروپانصدوبه طرف مشرق چهارهزاروپانصدوبه طرف مغرب چهارهزاروپانصد) راع.(
۱۷ ونواحی شهربطرف شمال دویست وپنجاه وبطرف جنوب دویست وپنجاه وبطرف مشرق دویست وپنجاه وبطرف مغرب دویست وپنجاه خواهدبود.
۱۸ وآنچه ازطولش مقابل هدیه مقدس باقی میماندبطرف مشرق ده هزاروبطرف مغرب ده هزار)ی (خواهدبودواین مقابل هدیه مقدس باشدومحصولش خوراک آنانی که درشهر کارمی کنندخواهدبود.
۱۹ و کارکنان شهرازهمه اسباط اسرائیل آن راکشت خواهندکرد.
۲۰ پس تمامی هدیه بیست وپنجهزاردربیست وپنجهزار)ی (باشداین هدیه مقدس راباملک شهرمربع خواهید گذرانید.
۲۱ وبقیه آن بهردوطرف هدیه مقدس وملک شهرازآن رئیس خواهدبود، واین حصه رئیس نزدحدشرقی دربرابرآن بیست و پنجهزار)ی (هدیه ونزدحدغربی هم برابربیست وپنجهزار)ی (هدیه (واهدبود، وهدیه مقدس ومقدس خانه درمیانش خواهدبود.
۲۲ وازملک لاویان وازملک شهرکه درمیان ملک رئیس است، حصهای درمیان حدیهوداوحدبنیامین ازآن رئیس خواهدبود.

۲۳ وامابرای بقیه اسباط ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای بنیامین یک قسمت.
۲۴ ونزد حد بنیامین ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای شمعون یک قسمت.
۲۵ ونزد حد شمعون ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای یسا کاریک قسمت.
۲۶ ونزد حد یسا کار ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای زبولون یک قسمت.
۲۷ ونزد حد زبولون ازطرف مشرق تاطرف مغرب برای جادیک قسمت.
۲۸ ونزد حد جاد بطرف جنوب بهجانب راست حد) مین (ازتامارتاآب مریبه قادش ونهر) صر (ودریای بزرگ خواهدبود.»
خداوندیهوه میگوید: «این است زمینی که برای اسباط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهید کرد وقسمت های ایشان این میباشد.
۳۰ واین است مخرج های شهر بطرف شمال چهارهزار وپانصد پیمایش.
۳۱ ودروازه های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رئوبین یک ودروازه یهودا یک ودروازه لاوی یک.
۳۲ وبطرف مشرق چهارهزار وپانصد) ی (وسه دروازه یعنی دروازه یوسف یک ودروازه بنیامین یک ودروازه دان یک.
۳۳ وبطرف جنوب چهارهزار وپانصد پیمایش وسه دروازه یعنی دروازه شمعون یک ودروازه یسا کاریک ودروازه زبولون یک.
۳۴ وبطرف مغرب چهارهزار وپانصد) ی (وسه دروازه یعنی دروازه جادیک ودروازه اشیریک ودروازه نفتالی یک.
۳۵ ومحیطش هجده هزار) ی (میباشد واسم شهر ازآن روزیهوه شمه خواهدبود.»

کتاب دانیال نبی

تعلیم دانیال در بابل

در سال سوم سلطنت یهویاقیم پادشاه یهودا، نبوکدنصر پادشاه بابل به اورشلیم آمده، آن را محاصره نمود.
۲ و خداوند یهویاقیم پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف خانه خدا بهدست او تسلیم نمود و او آنها را به زمین شنعار به خانه خدای خود آورد و ظروف را به بیتالمال خدای خویش گذاشت.
۳ و پادشاه اشفناز رئیس خواجهسرایان خویش را امر فرمود که بعضی از بنیاسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرفا را بیاورد.
۴ جوانانی که هیچ عیبی نداشته باشند و نیکومنظر و در هر گونه حکمت ماهر و به علم دانا و به فنون فهیم باشند که قابلیت برای ایستادن در قصر پادشاه داشته باشند و علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند.
۵ و پادشاه وظیفه روزینه از طعام پادشاه و از شرابی که او مینوشید تعیین نمود و) مر فرمود (که ایشان را سه سال تربیت نمایند و بعد از انقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند.
۶ و در میان ایشان دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا از بنی یهودا بودند.
۷ و رئیس خواجهسرایان نامها به ایشان نهاد، اما دانیال را به بلطشصر و حننیا را به شدرک و میشائیل را به میشک و عزریا را به عبدنغو مسمی ساخت.
اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرابی که او مینوشید نجس نسازد. پس از رئیس خواجهسرایان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد.
۹ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجهسرایان محترم و مکرم ساخت.
۱۰ پس رئیس خواجهسرایان به دانیال گفت: «من از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروبات شما را تعیین نموده است میترسم. چرا چهرههای شما را از سایر جوانانی که ابنای جنس شما میباشند، زشتتر ببیند و همچنین سر مرا نزد پادشاه در خطر خواهید انداخت.»
پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجهسرایان او را بر دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا گماشته بود گفت:
۱۳ «ستدعی آنکه بندگان خود را ده روز تجربه نمایی و به ما بقول برای خوردن بدهند و آب به جهت نوشیدن.
و چهرههای ما و چهرههای سایر جوانانی را که طعام پادشاه را میخورند به حضور تو ملاحظه نمایند و به نهجی که خواهی دید با بندگانت عمل نمای.»
و او ایشان را در این امر اجابت نموده، ده روز ایشان را تجربه کرد.
۱۵ و بعد از انقضای ده روز معلوم شد که چهرههای ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را میخوردند نیکوتر و فربه تر بود.
۱۶ پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بنوشند برداشت و بقول به ایشان داد.
اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک در هر گونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رویاها و خوابها فهیم گردید.
۱۸ و بعد از انقضای روزهایی که پادشاه امر فرموده بود که ایشان را بیاورند، رئیس خواجهسرایان ایشان را به حضور نبوکدنصر آورد.
۱۹ و پادشاه با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند.
۲۰ و در هر مسئله حکمت و فطانت که پادشاه از ایشان استفسار کرد، ایشان را از جمیع مجوسیان و جادوگرانی که در تمام مملکت او بودند ده مرتبه بهتر یافت.
۲۱ و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه.

خواب نبوکدنصر

و در سال دوم سلطنت نبوکدنصر، نبوکدنصر خوابی دید و روحش مضطرب شده، خواب از وی دور شد.
۲ پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب پادشاه را برای او تعبیر نمایند و ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند.
و پادشاه به ایشان گفت: «و ابی دیدهام و روحم برای فهمیدن خواب مضطرب است.»

کلدانیان به زبان ارامی به پادشاه عرض کردند که «ادشاه تابه ابد زنده بماند! خواب را برای بندگانت بیان کن وتعبیرآن را خواهیم گفت.»

پادشاه درجواب کلدانیان فرمود: «رمان ازمن صادر شد که اگر خواب وتعبیرآن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد وخانه های شما را مزبله خواهند ساخت.

۶ واگر خواب وتعبیرش را بیان کنید، بخششها وانعامها واکرام عظیمی ازحضور من خواهید یافت. پس خواب وتعبیرش را به من اعلام نمایید.»

ایشان باردیگر جواب داده، گفتند که «ادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد وآن را تعبیر خواهیم کرد.»

پادشاه درجواب گفت: «قین میدانم که شما فرصت میجویید، چون میبینید که فرمان ازمن صادر شده است.

۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام ننمایید برای شما فقط یک حکم است. زیرا که سخنان دروغ وباطل را ترتیب داده اید که به حضور من بگویید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگویید وخواهم دانست که آن را تعبیر توانید نمود.»

کلدانیان به حضور پادشاه جواب داده، گفتند، که «سی برروی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهذا هیچ پادشاه یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امری را از هر مجوسی یا جادوگر یا کلدانی بپرسد.

۱۱ ومطلبی که پادشاه میپرسد، چنان بدیع است که احدی غیر از خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی تواند آن را برای پادشاه بیان نماید.»

ازاین جهت پادشاه خشم نمود وبه شدت غضبناک گردیده، امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کنند.

۱۳ پس فرمان صادر شد وبه صدد کشتن حکیمان برآمدند ودانیال ورفیقانش را میطلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند.

۱۴ آنگاه دانیال باحکمت وعقل به اریوک رئیس جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابل بیرون میرفت، سخن گفت.

۱۵ واریوک سردار پادشاه را خطاب کرده، گفت: «رافرمان از حضور پادشاه چنین سخت است؟» آنگاه اریوک دانیال را از کیفیت امر مطلع ساخت.

ودانیال داخل شده، ازپادشاه درخواست نمود که مهلت به وی داده شود تا تعبیر را برای پادشاه اعلام نماید.

۱۷ پس دانیال به خانه خود رفته، رفقای خویش حننیا ومیشائیل وعزریا را ازاین امر اطلاع داد،

تادرباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال ورفقایش باسایر حکیمان بابل هلاک شوند.

۱۹ آنگاه آن راز به دانیال درروبای شب کشف شد. پس دانیال خدای آسمانها را متبارک خواند.

۲۰ ودانیال متکلم شده، گفت: «سم خدا تاابدالاباد متبارک باد زیرا که حکمت وتوانایی ازآن وی است.

۲۱ واووقتها وزمانها را تبدیل میکند. پادشاهان را معزول مینماید وپادشاهان را نصب میکند. حکمت را به حکیمان میبخشد وفطانت پیشه گان را تعلیم میدهد.

۲۲ اوست که چیزهای عمیق ونهان را کشف مینماید. به آنچه در ظلمت است عارف میباشد ونور نزد وی ساکن است.

۲۳ ای خدای پدران من تورا شکر میگویم وتسبیح میخوانم زیرا که حکمت وتوانایی را به من عطا فرمودی والان آنچه را که ازتو درخواست کردهایم به من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی.»

تعبیر خواب

وازاین جهت دانیال نزد اریوک که پادشاه او را به جهت هلاک ساختن حکمای بابل مامور کرده بود رفت، وبه وی رسیده، چنین گفت که «کسای بابل را هلاک مساز. مرا به حضور پادشاه ببر وتعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود.»

آنگاه اریوک دانیال را بزودی به حضور پادشاه رسانید ووی را چنین گفت که «خصی را ازاسیران یهود یافتهام که تعبیر را برای پادشاه بیان تواند نمود.»

پادشاه دانیال را که به بلطشصر مسمی بود خطاب کرده، گفت: «یاتو می توانی خوابی را که دیدهام وتعبیرش را برای من بیان نمایی؟»

دانیال به حضور پادشاه جواب داد وگفت: «ازی را که پادشاه میطلبد، نه حکیمان ونه جادوگران ونه مجوسیان ونه منجمان میتوانند آن را برای پادشاه حل کنند.

۲۸ لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار می باشد و او نبوکدنصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده
است. خواب تو و رویای سرت که در بسترت دیدهای این است:
ای پادشاه فکرهای تو بر بسترت درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد بهخاطرت آمد و کاشف الاسرار، تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر
ساخته است.
۳۰ و اما این راز بر من از حکمتی که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است، بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود و فکرهای
خاطر خود را بدانی.
۳۱ تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی
تو برپا شد.
۳۲ سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود.
۳۳ و ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود.
۳۴ و مشاهده مینمودی تا سنگی بدون دستها جدا شده، پایهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت.
۳۵ آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها
یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت.
۳۶ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود.
۳۷ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است.
۳۸ و در هر جایی که بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را بهدست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده
است. آن سر طلا تو هستی.
۳۹ و بعد از تو سلطنتی دیگر پستتر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود.
۴۰ و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود زیرا آهن همهچیز را خرد و نرم میسازد. پس چنانکه آهن همهچیز را نرم میکند،
همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت.
۴۱ و چنانکه پایها و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزهگر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری
از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود.
۴۲ و اما انگشتهای پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود.
۴۳ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به
نحوی که آهن با گل ممزوج نمی شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد.
۴۴ و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالاباد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد
شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاباد استوار خواهد ماند.
۴۵ و چنانکه سنگ را دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم پادشاه
را از آنچه بعد از این واقع میشود مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است.»
آنگاه نبوکدنصر پادشاه به روی خود در افتاده، دانیال را سجده نمود و امر فرمود که هدایا و عطریات برای او بگذرانند.
۴۷ و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «در درستی که خدای شما خدای خدایان و خداوند پادشاهان و کاشف اسرار است،
چونکه تو قادر بر کشف این راز شدهای.»
پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و هدایای بسیار و عظیم به او داد و او را بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس روسای بر جمیع حکمای
بابل ساخت.
۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را بر کارهای ولایت بابل نصب کرد و اما دانیال در دروازه
پادشاه میبود.

تمثال طلا و تون آتش

نبوکدنصر پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع بود ساخت و آن را در هموار ی دورا در ولایت بابل نصب کرد.

۲ و نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امرا و روساو والیان و داوران و خزانهداران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود بیایند.

۳ پس امرا و روساو والیان و داوران و خزانهداران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش تمثالی که نبوکدنصر نصب کرده بود ایستادند.

۴ و منادی به آواز بلند ندا کرده، میگفت: «ی قومها و امتها و زبانها برای شما حکم است؛

که چون آواز کرناو سرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده است سجده نمایید.

۶ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.»

لهذا چون همه قومها آواز کرناو سرناو عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را شنیدند، همه قومها و امتها و زبانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند.

۸ امادر آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمده، بر یهودیان شکایت آوردند،

و به نبوکدنصر پادشاه عرض کرده، گفتند: «ی پادشاه تا به ابد زنده باش!

تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرناو سرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنود به رو افتاده، تمثال طلا را سجده نماید.

۱۱ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود.

۱۲ پس چند نفر یهود که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گماشتهای هستند، یعنی شدرک و میشک و عبدنغو. این اشخاص ای پادشاه، تو را احترام نمی نمایند و خدایان تو را عبادت نمی کنند و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نمی نمایند.»

آنگاه نبوکدنصر با خشم و غضب فرمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را حاضر کنند. پس این اشخاص را در حضور پادشاه آوردند.

۱۴ پس نبوکدنصر ایشان را خطاب کرده، گفت: «ی شدرک و میشک و عبدنغو! آیا شما عمد خدایان مرا نمی پرستید و تمثال طلا را که نصب نمودهام سجده نمی کنید؟

الان اگر مستعد بشوید که چون آواز کرناو سرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید به رو افتاده، تمثالی را که ساختهام سجده نمایید، (و اما اگر سجده ننمایید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است که شما را از دست من رهایی دهد.»

شدرک و میشک و عبدنغو در جواب پادشاه گفتند: «ی نبوکدنصر! در باره این امر ما را با کی نیست که تو را جواب دهیم.

۱۷ اگر چنین است، خدای ما که او را میپرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید.

۱۸ و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نخواهیم نمود.»

آنگاه نبوکدنصر از خشم مملو گردید و هیئت چهرهاش بر شدرک و میشک و عبدنغو متغیر گشت و متکلم شده، فرمود تا تون را هفت چندان زیادهتر از عادتش بتابند.

۲۰ و به قویترین شجاعان لشکر خود فرمود که شدرک و میشک و عبدنغو را ببندند و در تون آتش ملتهب بیندازند.

۲۱ پس این اشخاص را در ردا ها و جبهها و عمامهها و سایر لباسهای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکندند.

۲۲ و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بینهایت تابیده شده، شعله آتش آن کسان را که شدرک و میشک و عبدنغو را برداشته بودند کشت.

۲۳ و این سه مرد یعنی شدرک و میشک و عبدنغو در میان تون آتش ملتهب بسته افتادند.

آنگاه نبوکدنصر پادشاه در حیرت افتاد و بزودی هرچه تمامتر برخاست و مشیران خود را خطاب کرده، گفت: «یا سه شخص نبستیم
و در میان آتش نینداختیم؟» ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که» حیح استای پادشاه«!
او در جواب گفت:» نیک من چهار مرد میبینم که گشاده در میان آتش میخرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین
شبیه پسر خدا است.«
پس نبوکدنصر به دهنه تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده، گفت:» ی شدرک و میشک و عبدنغو! ای بندگان خدای تعالی
بیرون شوید و بیایید.« پس شدرک و میشک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند.
۲۷ و امرا و روسا و والیان و مشیران پادشاه جمع شده، آن مردان را دیدند که آتش به بدنهای ایشان اثری نکرده و مویی از سر ایشان
نسوخته و رنگ ردای ایشان تبدیل نشده، بلکه بوی آتش به ایشان نرسیده است.
آنگاه نبوکدنصر متکلم شده، گفت:» تبارک باد خدای شدرک و میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را
که بر او توکل داشتند و به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدنهای خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت
و سجده ننمایند، رهایی داده است.
۲۹ بنابراین فرمانی از من صادر شد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایستهای به ضد خدای شدرک و میشک و عبدنغو بگویند،
پاره پاره شوند و خانه های ایشان به مزبله مبدل گردد، زیرا خدایی دیگر نیست که بدین منوال رهایی تواند داد.«
آنگاه پادشاه) نصب (شدرک و میشک و عبدنغو را در ولایت بابل برتری داد.

خواب دوم نبوکدنصر

از نبوکدنصر پادشاه، به تمامی قومها و امتها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند سلامتی شما افزون باد!
من مصلحت دانستم که آیات و عجایبی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم.
۳ آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است. ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالاباد.
۴ من که نبوکدنصر هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم میبودم.
۵ خوابی دیدم که مرا ترسانید و فکرهایم در بسترم و رویاهای سرم مرا مضطرب ساخت.
۶ پس فرمانی از من صادر گردید که جمیع حکیمان بابل را به حضورم بیاورند تا تعبیر خواب را برای من بیان نمایند.
۷ آنگاه مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان باز گفتم لیکن تعبیرش را برای من بیان
نتوانستند نمود.
۸ بالاخره دانیال که موافق اسم خدای من به بلطشصر مسمی است و روح خدایان قدوس در او میباشد، درآمد و خواب را به او
باز گفتم.
۹ که» ی بلطشصر، رئیس مجوسیان، چون میدانم که روح خدایان قدوس در تو میباشد و هیچ سری برای تو مشکل نیست، پس
خوابی که دیدهام و تعبیرش را به من بگو.
رویاهای سرم در بسترم این بود که نظر کردم و اینک درختی در وسط زمین که ارتفاعش عظیم بود.
۱۱ این درخت بزرگ و قوی گردید و بلندیش تا به آسمان رسید و منظرش تا اقصای تمامی زمین بود.
۱۲ برگهایش جمیل و میوهاش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود. حیوانات صحرا در زیر آن سایه گرفتند و مرغان هوا بر شاخه
هایش ماوا گزیدند و تمامی بشر از آن پرورش یافتند.
۱۳ در رویاهای سرم در بسترم نظر کردم و اینک پاسبانی و مقدسی از آسمان نازل شد،
که به آواز بلند ندا در داد و چنین گفت: درخت را ببرید و شاخه هایش را قطع نمایید و برگهایش را بیفشانید و میوه هایش را پراکنده
سازید تا حیوانات از زیرش و مرغان از شاخه هایش آواره گردند.
۱۵ لیکن کنده ریشه هایش را با بند آهن و برنج در زمین در میان سبزه های صحرا واگذارید و از شبنم آسمان ترشود و نصیب او از علف
زمین با حیوانات باشد.

۱۶ دل او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوان را به او بدهند و هفت زمان بر او بگذرد.
۱۷ این امر از فرمان پاسبانان شده و این حکم از کلام مقدسین گردیده است تا زندگان بدانند که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را بهر که میخواهد میدهد و پستترین مردمان را بر آن نصب مینماید.
۱۸ این خواب را من که نبوکدنصر پادشاه هستم دیدم و تو ای بلطشصر تعبیرش را بیان کن زیرا که تمامی حکیمان مملکتم نتوانستند مرا از تعبیرش اطلاع دهند، اما تو میتوانی چونکه روح خدایان قدوس در تو میباشد.»
آنگاه دانیال که به بلطشصر مسمی میباشد، ساعتی متحیر ماند و فکرهایش او را مضطرب ساخت. پس پادشاه متکلم شده، گفت: «ی بلطشصر خواب و تعبیرش تو را مضطرب نسازد.» بلطشصر در جواب گفت: «ی آقای من! خواب از برای دشمنانت و تعبیرش از برای خصمانت باشد.
۲۰ درختی که دیدی که بزرگ و قوی گردید و ارتفاعش تا به آسمان رسید و منظرش به تمامی زمین
و برگهایش جمیل و میوهاش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود و حیوانات صحرا زیرش ساکن بودند و مرغان هوا در شاخه هایش ماوا گزیدند،
ای پادشاه آن درخت تو هستی زیرا که تو بزرگ و قوی گردیدهای و عظمت تو چنان افزوده شده است که به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین.
۲۳ و چونکه پادشاه پاسبانی و مقدسی را دید که از آسمان نزول نموده، گفت: درخت را ببرید و آن را تلف سازید، لیکن کنده ریشه هایش را با بند آهن و برنج در زمین در میان سبزه های صحرا واگذارید و از شبنم آسمان ترشود و نصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان بر آن بگذرد،
ای پادشاه تعبیر این است و فرمان حضرت متعال که بر آقایم پادشاه وارد شده است همین است،
که تو را از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و تو را مثل گاوان علف خواهند خورانید و تو را از شبنم آسمان ترخواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را بهر که میخواهد عطا میفرماید.
۲۶ و چون گفتند که کنده ریشه های درخت را واگذارید، پس سلطنت تو برایت برقرار خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند.
۲۷ لهذا ای پادشاه نصیحت من تو را پسند آید و گناهان خود را به عدالت و خطایای خویش را به احسان نمودن بر فقیران فدیه بده که شاید باعث طول اطمینان تو باشد.»
این همه بر نبوکدنصر پادشاه واقع شد.
بعد از انقضای دوازده ماه او بالای قصر خسروی در بابل میخرامید.
۳۰ و پادشاه متکلم شده، گفت: «یا این بابل عظیم نیست که من آن را برای خانه سلطنت به توانایی قوت و حشمت جلال خود بنا نمودهام؟»
این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که آوازی از آسمان نازل شده، گفت: «ی پادشاه نبوکدنصر به تو گفته میشود که سلطنت از تو گذشته است.
۳۲ و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و تو را مثل گاوان علف خواهند خورانید و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را بهر که میخواهد میدهد.»
در همان ساعت این امر بر نبوکدنصر واقع شد و از میان مردمان رانده شده، مثل گاوان علف میخورد و بدنش از شبنم آسمان ترمیشد تا مویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد و ناخنهایش مثل چنگالهای مرغان گردید.
و بعد از انقضای آن ایام من که نبوکدنصر هستم، چشمان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت متعال را متبارک خواندم و حی سرمدی را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی و ملکوت او تا ابدالاباد است.
۳۵ و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده میشوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بر وفق اراده خود عمل مینماید و کسی نیست که دست او را باز دارد یا او را بگوید که چه میکنی.

۳۶ درهمان زمان عقل من به من برگشت و به جهت جلال سلطنت من حشمت و زینتم به من بازداده شد و مشیرانم و امرایم مرا طلبیدند
و برسلطنت خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افزوده شد.
۳۷ الان من که نبوکدنصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد میگویم که تمام کارهای او حق و طریق های وی عدل است
و کسانی که باتکبر راه میروند، او قادر است که ایشان را پست نماید.

نوشته الهی بر روی دیوار

بلشصر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید.
۲ بلشصر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جدش نبوکدنصر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه و
امرایش و زوجهها و متعه هایش از آنها بنوشند.
۳ آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجهها و متعه هایش
از آنها نوشیدند.
۴ شراب مینوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح میخواندند.
درهمان ساعت انگشتهای دست انسانی بیرون آمد و در برابر شمعدان بر گچ دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که مینوشت
دید.
۶ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش او را مضطرب ساخت و بندهای کمرش سست شده، زانوهایش بهم میخورد.
۷ پادشاه به آواز بلند صدا زد که جادوگران و کلدانیان و منجمان را احضار نمایند. پس پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده،
گفت: «رکه این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان ملبس خواهد شد و طوق زرین بر گردنش) هاده خواهد شد(
وحاکم سوم در مملکت خواهد بود.»
آنگاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند.
۹ پس بلشصر پادشاه، بسیار مضطرب شد و هیئتش در او متغیر گردید و امرایش مضطرب شدند.
۱۰ اما ملکه بهسبب سخنان پادشاه و امرایش به مهمانخانه درآمد و ملکه متکلم شده، گفت: «ی پادشاه تابه ابد زنده باش! فکرهایت
تو را مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود.
۱۱ شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنایی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان
در او پیدا شد و پدرت نبوکدنصر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت.
۱۲ چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها و حل معماها و گشودن عقدهها در این دانیال که پادشاه او را به بلطشصر
مسمی نمود یافت شد. پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر را بیان خواهد نمود.»
آنگاه دانیال را به حضور پادشاه آوردند و پادشاه دانیال را خطاب کرده، فرمود: «یا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم
پادشاه از یهود آورد؟
و درباره تو شنیدهام که روح خدایان در تو است و روشنایی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است.
۱۵ والان حکیمان و منجمان را به حضور من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر
کلام را بیان کنند.
۱۶ و من درباره تو شنیدهام که به نمودن تعبیرها و گشودن عقدهها قادر میباشی. پس اگر بتوانی الان نوشته را بخوانی و تفسیرش
را برای من بیان کنی به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین بر گردنت) هاده خواهد شد(و در مملکت حاکم سوم خواهی بود.»
پس دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «طلایای تو از آن تو باشد و انعام خود را به دیگری بده، لکن نوشته را برای پادشاه خواهم
خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود.
۱۸ اما تو ای پادشاه، خدای تعالی به پدرت نبوکدنصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود.
۱۹ و بهسبب عظمتی که به او داده بود جمیع قومها و امتها و زبانها از او لرزان و ترسان میبودند. هرکه را میخواست میکشت و
هرکه را میخواست زنده نگاه میداشت و هرکه را می خواست بلند مینمود و هرکه را میخواست پست میساخت.

۲۰ لیکن چون دلش مغرور وروحش سخت گردیده، تکبر نمود آنگاه از کرسی سلطنت خویش به زیر افکنده شد و حشمت او را
از او گرفتند.
۲۱ و از میان بنی آدم رانده شده، دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با گورخران شده، او را مثل گاوان علف میخورانیدند
وجسدش از شبنم آسمان ترمی شد تا فهمید که خدای تعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و هر که را میخواهد بر آن نصب مینماید.
۲۲ و تو ای پسرش بلشصر! اگرچه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع ننمودی.
۲۳ بلکه خویشتن را به ضد خداوند آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را به حضور تو آوردند و تو و امرایت و زوجهها و متعههایت
از آنها شراب نوشیدید و خدایان نقره و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نمی بینند و نمی شنوند و) هیچ (نمی دانند تسبیح خواندی،
اما آن خدایی را که روانت در دست او و تمامی راههایت از او میباشد، تمجید ننمودی.
۲۴ پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید.
۲۵ و این نوشتهای که مکتوب شده است این است: منا منا ثقیل و فرسین.
وتفسیر کلام این است: منا؛ خدا سلطنت تو را شمرده و آن را به انتها رسانیده است.
۲۷ ثقیل؛ در میزان سنجیده شده و ناقص درآمدهای.
۲۸ فرس؛ سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است.»
آنگاه بلشصر امر فرمود تا دانیال را به ارغوان ملبس ساختند و طوق زرین بر گردنش) هادند (و در باره اش ندا کردند که در مملکت
حاکم سوم میباشد.
۳۰ در همان شب بلشصر پادشاه کلدانیان کشته شد.

چاه شیران

و داریوش مادی در حالی که شصت و دو ساله بود سلطنت را یافت.
۲ و داریوش مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند.
۳ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن والیان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرری به پادشاه نرسد.
۴ پس این دانیال بر سایر وزراء و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت
نصب نماید.
۵ پس وزیران و والیان بهانه میجستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند، چونکه
او امین بود و خطایی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد.
۶ پس آن اشخاص گفتند که «راین دانیال هیچ علتی پیدا نخواهیم کرد مگر اینکه آن را در باره شریعت خدایش در او بیابیم.»
آنگاه این وزراء و والیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند: «ی داریوش پادشاه تا به ابد زنده باش.
۸ جمیع وزرای مملکت و روسا و والیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کردهاند که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بلیغی
نماید که هر کسیکه تا سی روز از خدایی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسالتی نماید در چاه شیران افکنده شود.
۹ پس ای پادشاه فرمان را استوار کن و نوشته را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی شود تبدیل نگردد.»
بنابراین داریوش پادشاه نوشته و فرمان را امضا نمود.
اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است به خانه خود درآمد و پنجرههای بالا خانه خود را به سمت اورشلیم باز نموده، هر روز
سه مرتبه زانو میزد و دعا مینمود و چنانکه قبل از آن عادت میداشت نزد خدای خویش دعا می کرد و تسبیح میخواند.
۱۲ پس آن اشخاص جمع شده، دانیال را یافتند که نزد خدای خود مسالت و تضرع مینماید.
آنگاه به حضور پادشاه نزدیک شده، در باره فرمان پادشاه عرض کردند که «ی پادشاه آیا فرمانی امضا ننمودی که هر که تا سی روز
نزد خدایی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسالتی نماید در چاه شیران افکنده شود؟» «پادشاه در جواب گفت: «ین امر موافق شریعت
مادیان و فارسیان که منسوخ نمی شود صحیح است.»

پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که «بن دانیال که از اسیران یهودا میباشد به تو ای پادشاه و به فرمانی که امضا نمودهای اعتنائی نمایند، بلکه هر روز سه مرتبه مسالت خود را می نماید.»
آنگاه پادشاه چون این سخن را شنید بر خویشتن بسیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دانیال مشغول ساخت و تا غروب آفتاب برای استخلاص او سعی مینمود.
۱۶ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردند که «ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آن را استوار نماید تبدیل نشود.»
پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ای تو که او را پیوسته عبادت مینمایی تو را رهایی خواهد داد.»
و سنگی آورده، آن را بر دهنه چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر امرای خویش مختوم ساخت تا امر درباره دانیال تبدیل نشود.
۱۹ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه بسر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او رفت.
۲۰ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعجیل به چاه شیران رفت.
۲۱ و چون نزد چاه شیران رسید به آواز حزین دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ای دانیال بنده خدای حی آیا خدایت که او را پیوسته عبادت مینمایی به رهانیدنت از شیران قادر بوده است؟»
آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که «ای پادشاه تا به ابد زنده باش!
خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه به حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.»
آنگاه پادشاه بینهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه برآورند و دانیال را از چاه برآوردند و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در او هیچ ضرری یافت نشد.
۲۵ و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر ایشان حمله آورده، همه استخوانهای ایشان را خرد کردند.
۲۶ بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امتها و زبانهایی که در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که «لامتی شما افزون باد!
از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (رد مان) به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و تا ابدالاباد قیوم است. و ملکوت او بیزوال و سلطنت او غیر متناهی است.
۲۸ او است که نجات میدهد و میرهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر میسازد و او است که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است.»
پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی فیروزمیبود.

خواب چهار وحش

در سال اول بلشصر پادشاه بابل، دانیال در بسترش خوابی و رویاهای سرش را دید. پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود.
۲ پس دانیال متکلم شده، گفت: «بگاهان در عالم رویا شده، دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند.
۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند.
۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده، بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد.
۵ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور.
۶ بعد از آن نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد.
۷ بعد از آن در رویاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور آور بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقیمانده را می خورد و پاره پاره میکرد و به پایهای خویش پایمال مینمود و مخالف همه وحوشی که قبل از او بودند بود و ده شاخ

داشت.
۸ پس در این شاخها تامل مینمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت.
۹ نظر میکردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود.
۱۰ نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت میکردند و کورها کور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید.
۱۱ آنگاه نظر کردم بهسبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ میگفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد.
۱۲ اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد.
۱۳ و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.
۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بیزوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.

تعبیر خواب

۱۵ «ما روح من دانیال در جسدم مدهوش شد و رویاهای سرم مرا مضطرب ساخت.
۱۶ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او به من تکلم نموده، تفسیر امور را برای من بیان کرد،
۱۷ که این وحوش عظیمی که) دد (ایشان چهار است چهار پادشاه میباشند که از زمین خواهند برخاست.
۱۸ اما مقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا به ابد و تا ابدالاباد متصرف خواهند بود.
۱۹ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سایرین را میخورد و پاره پاره میکرد و به پایهای خود پایمال مینمود بدانم.
۲۰ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقایش سختتر بود.
۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت.
۲۲ تا حینی که قدیم الایام آمد و داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را به تصرف آوردند.
۲۳ پس او چنین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد.
۲۴ و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه میباشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند.
۲۵ و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان بهدست او تسلیم خواهند شد.
۲۶ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتها تباه و تلف خواهند نمود.
۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانها ست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.
۲۸ انتهای امر تا به اینجا است. فکرهای من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود و هیئتم در من متغیر گشت، لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم.»

رویای قوچ و بز

۱ در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، رویایی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه اول به من ظاهر شده بود.

۲ ودررویانظر کردم ومی دیدم که من در دارالسلطنه شوشن که درولایت عیلام میباشدبودم ودرعالم رویادیدم که نزد نهراولای میباشم.
۳ پس چشمان خود رابرافراشته، دیدم که ناگاه قوچی نزد نهرایستاده بود که دوشاخ داشت وشاخهایش بلندبود ویکی ازدیگری بلندتروبلندترین آنهاآخر برآمد.
۴ وقوچ رادیدم که به سمت مغرب وشمال وجنوب شاخ میزدوهیچ وحشی باامقاومت نتوانست کردوکسی نبود که ازدستش رهایی دهدوبرحسب رای خود عمل نموده، بزرگ میشد.
وحینی که متفکرمیبودم اینک بزنری ازطرف مغرب برروی تمامی زمین میآمدوزمین رالمس نمی کردودرمیان چشمان بزنرشاخی معتبربود.
۶ وبه سوی آن قوچ صاحب دوشاخ که آن رانزد نهرایستاده دیدم آمدوبشدت قوت خویش نزداودوید.
۷ واورادیدم که چون نزدقوچ رسیدبااوبشدت غضبناک شده، قوچ رازدوهردوشاخ اوراشکست وقوچ رایارای مقاومت باوی نبودپس وی رابه زمین انداخته، پایمال کردوکسی نبود که قوچ راازدستش رهایی دهد.
۸ وبزنرینهایت بزرگ شدوچون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شدودرجایش چهارشاخ معتبربسوی بادهای اربعه آسمان برآمد.
۹ وازیکی ازآنهایک شاخ کوچک برآمدوبه سمت جنوب ومشرق وفخرزمینهابسیاربزرگ شد.
وبه ضدلشکرآسمانهاقوی شده، بعضی ازلشکروستارگان رابه زمین انداخته، پایمال نمود.
۱۱ وبه ضدسردارلشکربزرگ شدوقربانی دایمی ازاوگرفته شدومکان مقدس اومنهدم گردید.
۱۲ ولشکری به ضدقربانی دایمی، بهسبب عصیان) وم به وی (داده شدوآن) شکر (استی رابه زمین انداختندواو) وافق رای خود (عمل نموده، کامیاب گردید.
۱۳ ومقدسی راشنیدم که سخن میگفت ومقدس دیگری ازآن یک که سخن میگفت، پرسید که رویادرباره قربانی دایمی ومعصیت مهلک که قدس ولشکررابه پایمال شدن تسلیم میکندتابکی خواهدبود.
۱۴ واوبه من گفت:»ادوهزاروسیصدشام وصبح، آنگاه مقدس تطهیرخواهدشد.«

معنی رویا

وچون من دانیال رویارادیدم ومعنی آن راطلبیدم، ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد.
۱۶ وآوازآدمی راازمیان) هر (اولای شنیدم که ندا کرده، میگفت:»ی جبرائیل این مردراازمعنیاینرویامطلع ساز.«
پس اونزدجایی که ایستاده بودم آمدوچون آمدمن ترسان شده، به روی خود درافتادم واومرا گفت:»ی پسرانسان بدانکه اینرویا برای زمان آخرمیباشد.«
وحینی که اوبامن سخن میگفت، من برروی خودبرزمین درخواب سنگین میبودم واومرالمس نموده، درجایی که بودم برپاداشت.
۱۹ وگفت:» ینک من تورااز آنچه درآخرغضب واقع خواهدشد اطلاع میدهم زیرا که انتهادرزمان معین واقع خواهدشد.
۲۰ اماآن قوچ صاحب دوشاخ که آن رادیدی پادشاهان مادیان وفارسیان میباشد.
۲۱ وآن بزنرستبرپادشاه یونان میباشدوآن شاخ بزرگی که درمیان دوچشمش بودپادشاه اول است.
۲۲ واماآن شکسته شدن وچهاردرجایش برآمدن، چهارسلطنت ازقوم اوامانه ازقوت اوبرپاخواهندشد.
۲۳ ودرآخرسلطنت ایشان چون گناه عاصیان به اتمام رسیده باشد، آنگاه پادشاهی سخت روی ودرمکرهاماهر، خواهدبرخاست.
۲۴ وقوت اوعظیم خواهدشد، لیکن نه ازتوانایی خودش. وخرابیهای عجیب خواهدنمودوکامیاب شده،) وافق رای خود (عمل خواهدنمودوعظماوقوم مقدسان راهلاک خواهدنمود.
۲۵ وازمهارت اومکردردستش پیش خواهدرفت ودردل خود مغرورشده، بسیاری رابغته هلاک خواهدساخت وباامیرامیران مقاومت خواهدنمود، امابدون دست، شکسته خواهدشد.
۲۶ پس رویایی که درباره شام وصبح گفته شدیقین است اماتورویارابرهم نه زیرا که بعدازایام بسیارواقع خواهدشد.«

آنگاه من دانیال تااندک زمانی ضعیف و بیمار شدم. پس برخاسته، بهکارهای پادشاه مشغول گردیدم، امادرباره رویامتحیر ماندم واحدی معنی آن رانفهمید.

دعای دانیال

درسال اول داریوش بن اخشورش که ازنسل مادیان وبرمملکت کلدانیان پادشاه شده بود.
۲ درسال اول سلطنت او، من دانیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنهابه ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال درخرابی اورشلیم تمام خواهد شد.
۳ پس روی خود رابسوی خداوند خدامتوجه ساختم تابادعاوتضرعات وروزه وپلاس وخاکسترمسالت نمایم؛
ونزدیهوه خدای خود دعا کردم واعتراف نموده، گفتم: «ی خداوند خدای عظیم ومهیب که عهدورحمت رابامحبان خویش وآنانی که فرایض تورا حفظ مینمایندنگاه میداری!
ماگناه وعصیان وشرارت ورزیده وتمرد نموده وازاوامر واحکام توتجاوز کردهایم.
۶ وبه بندگانت انبیایی که به اسم توبه پادشاهان وسروران وپدران ماوبه تمامی قوم زمین سخنگفتند گوش نگرفتهایم.
۷ ای خداوند عدالت ازآن تواست ورسوایی ازآن ماست. چنانکه امروزشده است ازمردان یهودا وساکنان اورشلیم وهمه اسرائیلیان چه نزدیک وچه دوردرهمه زمینهایی که ایشان رابهسبب خیانتی که به تورزیدهاند درآنهاپراکنده ساختهای.
۸ ای خداوند رسوایی ازآن ماوپادشاهان وسروران وپدران ماست زیرا که به توگناه ورزیدهایم.
۹ خداوند خدای ماراارحمتها ومغفرتهاست هرچندبدوگناه ورزیدهایم.
۱۰ وکلام یهوه خدای خود رانشنیدهایم تادرشریعت او که به وسیله بندگانش انبیا پیش ما گذارد سلوک نمایم.
۱۱ وتمامی اسرائیل ازشریعت توتجاوز نموده وروگردان شده، به آوازتو گوش نگرفتهاندبنابراین لعنت وسوگندی که درتورات موسی بنده خدامکتوب است برمامستولی گردیده، چونکه به اوگناه ورزیدهایم.
۱۲ واوکلام خود را که به ضدماوبه ضدداوران ما که برماداوری مینمودند گفته بوداستوارنموده وبلای عظیمی برماواردآورده است زیرا که زیرتمامی آسمان حادثهای واقع نشده، مثل آنکه براورشلیم واقع شده است.
۱۳ تمامی این بلابروفق آنچه درتورات موسی مکتوب است برماوارد شده است، معهذانزدیهوه خدای خود مسالت ننمودیم تااز معصیت خودبازگشت نموده، راستی توراابفهمیم.
۱۴ بنابراین خداوندبراین بلامراقب بوده، آن رابرماوارد آوردزیرا که یهوه خدای مادرهمه کارهایی که میکندعادل است امامابه آوازاو گوش نگرفتیم.
»س الانای خداوند خدای ماکه قوم خود رابهدست قوی اززمین مصربیرون آورده، اسمی برای خود پیدا کردهای، چنانکه امروزشده است، ماگناه ورزیده وشرارت نمودهایم.
۱۶ ای خداوند مسالت آنکه برحسب تمامی عدالت خود خشم وغضب خویش رااز شهرخوداورشلیم واز کوه مقدس خودبرگردانی زیرابهسبب گناهان ماومعصیتهای پدران ماواورشلیم وقوم تونزد همه مجاوران مارسواشده است.
۱۷ پس حالای خدای مادعاوتضرعات بنده خود رااجابت فرماوروی خود رابرمقدس خویش که خراب شده است بخاطر خداوندیت متجلی فرما.
۱۸ ای خدایم گوش خود رافراگیروبشنووچشمان خود راباز کن وبه خرابیهای ماوشهری که به اسم تومسمی است نظرفرما، زیرا که ماتضرعات خود رانه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم توبه حضورتو می نمایم.
۱۹ ای خداوندبشنو! ای خداوندبیامرز! ای خداوند استماع نموده، به عمل آور! ای خدای من بهخاطر خودت تاخیرمنمازیرا که شهرتووقوم توبه اسم تومسمی میباشند.»

ظهور جبرائیل

وچون من هنوز سخن میگفتم ودعامی نمودم وبه گناهان خود وگناهان قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم وتضرعات خود رابرای
کوه مقدس خدایم به حضور یهوه خدای خویش معروض میداشتم،
چون هنوز در دعامتکلم میبودم، آن مرد جبرائیل که اورادررویای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده، به وقت هدیه شام نزد من
رسید،
ومرا اعلام نمود وبامن متکلم شده، گفت: «ی دانیال الان من بیرون آمده ام تاتورا فطانت وفهم بخشم.
۲۳ درابتدای تضرعات تو امر صادر گردید ومن آمدم تاتورا خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی، پس دراین کلام تامل کن
ورویارا فهم نما.
۲۴ هفتاد هفته برای قوم تو وبرای شهر مقدست مقرر میباشد تاتقصیرهای آنها تمام شود وگناهان آنها به انجام رسد وکفاره به جهت
عصیان کرده شود وعدالت جاودانی آورده شود ورویا ونبوت مختوم گردد وقدسالاقداس مسح شود.
۲۵ پس بدان وبفهم که ازصدور فرمان به جهت تعمیر نمودن وبنا کردن اورشلیم تا) هور (مسیح رئیس، هفت هفته وشصت ودو
هفته خواهد بود و) ورشلیم (باکوچهها وحصاردرزمانهای تنگی تعمیر وبنا خواهد شد.
۲۶ وبعدازآن شصت ودوهفته، مسیح منقطع خواهد گردید وازآن اونخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که میآید شهر وقدس راخراب
خواهند ساخت وآخر او درآن سیلاب خواهد بود وتاآخر جنگ خرابیها معین است.
۲۷ واوبااشخاص بسیار دریک هفته عهد را استوار خواهد ساخت ودرنصف آن هفته قربانی وهدیه را موقوف خواهد کرد وبر کنگره
رجاسات خراب کنندهای خواهد آمد والی النهایت آنچه مقدراست برخراب کننده ریخته خواهد شد.»

رویای «رد»

درسال سوم کورش پادشاه فارس، امری بردانیال که به بلطشصر مسمی بود کشف گردید وآن امر صحیح ومشقت عظیمی بود.
پس امر رافهمید ورویارا دانست.
۲ درآن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم گرفتم.
۳ خوراک لذیذ نخوردم وگوشت وشراب به دهانم داخل نشد وتاانقضای آن سه هفته خویشتن راتدهین ننمودم.
۴ ودرروز بیست وچهارم ماه اول من برکنار نهر عظیم یعنی دجله بودم.
۵ وچشمان خود رابرافراشته دیدم که ناگاه مردی ملبس به کتان که کمربندی ازطلای اوفازبر کمر خود داشت،
وجسداومثل زبرجد وروی وی مانند برق وچشمانش مثل شعله های آتش وبازوها وپایهایش مانند رنگ برنج صیقلی وآواز کلام
اومثل صدای گروه عظیمی بود.
ومن دانیال تنهاآن رویارادیدم وکسانی که همراه من بودند رویارا ندیدند لیکن لرزش عظیمی برایشان مستولی شد وفرار کرده، خود را
پنهان کردند.
۸ ومن تنهاماندم وآن رویای عظیم رامشاهده مینمودم وقوت درمن باقی نماند وخرمی من به پژمردگی مبدل گردید ودیگر هیچ طاقت
نداشتم.
۹ اماآواز سخنانش راشنیدم وچون آواز کلام اوراشنیدم به روی خود برزمین افتاده، بیهوش گردیدم.
۱۰ که ناگاه دستی مرالمس نمود ومرابردوزانو وکف دستهایم برخیزانید.
۱۱ واومرا گفت: «ی دانیال مرد بسیار محبوب! کلامی را که من به تومیگویم فهم کن وبرپایهای خود بایست زیرا که الان نزد
توفرستاده شدهام.» وچون این کلام رابه من گفت لرزان بایستادم.
ومرا گفت: «ی دانیال مترس زیرا ازروز اول که دل خود رابرآن نهادی که بفهمی وبه حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تومستجاب
گردید ومن بهسبب سخنانت آمدهام.
۱۳ امارئیس مملکت فارس بیست ویک روزبامن مقاومت نمود ومیکائیل که یکی ازروسای اولین است به اعانت من آمد ومن
درآنجانزد پادشاهان فارس ماندم.

۱۴ ومن آمدم تاتورا ازآنچه درایام آخربرقوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که اینرویابرای ایام طویل است.»
وچون اینگونه سخنان رابه من گفته بودبه روی خود برزمین افتاده، گنگ شدم.
۱۶ که ناگاه کسی به شبیه بنی آدم لبهایم رالمس نمود ومن دهان خود را گشوده، متکلم شدم وبه آن کسیکه پیش من ایستاده بود گفتم: «ی آقایم ازاینرو یادرد شدیدی مرادرگرفته است ودیگرهیچ قوت نداشتم.
۱۷ پس چگونه بنده آقایم بتواند باآقایم گفتگونماید وحال آنکه ازآن وقت هیچ قوت درمن برقرارنبوده، بلکه نفس هم درمن باقی نمانده است.»
پس شبیه انسانی باردیگرمرالمس نموده، تقویت داد،
و گفت: «ی مردبسیارمحبوب مترس! سلام برتوباد ودلیروقوی باش» چون این رابه من گفت تقویت یافتم و گفتم: «ی آقایم بگو زیرا که مراقوت دادی.»
پس گفت: «یامیدانی که سبب آمدن من نزدتوچیست؟ والان برمی گردم تابارئیس فارس جنگ نمایم وبه مجرد بیرون رفتنم اینک رئیس یونان خواهدآمد.
۲۱ لیکن تورا ازآنچه درکتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد وکسی غیرازرئیس شامیکائیل نیست که مرابه ضد اینها مدد کند.

»درسال اول داریوش مادی، من نیز

ایستاده بودم تااورا استوارسازم وقوت دهم.

پادشاهان شمال وجنوب

»الان تورابه راستی اعلام مینمایم. اینک سه پادشاه بعدازاین درفارس خواهندبرخاست وچهارمین ازهمه دولتمندترخواهد بود وچون بهسبب توانگری خویش قوی گردد همه رابه ضد مملکت یونان برخواهدانگیخت.
۳ وپادشاهی جبارخواهدبرخاست وبرمملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود وبرحسب اراده خود عمل خواهد کرد.
۴ وچون برخیزد سلطنت اوشکسته خواهد شد وبسوی بادهای اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید. امانه به ذریت اوونه موافق استقلالی که اومیداشت، زیرا که سلطنت اوازریشه کنده شده وبه دیگران غیرازایشان داده خواهد شد.
۵ وپادشاه جنوب بایکی ازسرداران خودقوی شده، براوغلبه خواهدیافت وسلطنت خواهد نمود وسلطنت اوسلطنت عظیمی خواهدبود.
۶ وبعدازانقضای سالهاایشان همداستان خواهندشد ودخترپادشاه جنوب نزدپادشاه شمال آمده، بااومصالحه خواهد نمود. لیکن قوت بازوی خودرانگاه نخواهدداشت واووبازویش برقرارنخواهدماندوآن دختروآنانی که اوراخواهندآورد وپدرش وآنکه او راتقویت خواهد نمود درآن زمان تسلیم خواهندشد.
» کسی ازرمونه های ریشه هایش درجای اوخواهدبرخاست وبالشکری آمده، به قلعه پادشاه شمال داخل خواهدشد وباایشان (نگ (نموده، غلبه خواهدیافت.
۸ وخدایان وبتهای ریخته شده ایشان رانیزباظروف گرانبهای ایشان ازطلا ونقره به مصربه اسیری خواهدبرد وسالهایی چند ازپادشاه شمال دست خواهدبرداشت.
۹ وبه مملکت پادشاه جنوب داخل شده، بازبه ولایت خود مراجعت خواهد نمود.
۱۰ وپسرانش محاربه خواهند نمود وگروهی ازلشکرهای عظیم راجمع خواهند کرد وایشان داخل شده، مثل سیل خواهندآمد و عبورخواهند نمود وبرگشته، تابه قلعه اوجنگ خواهند کرد.
۱۱ وپادشاه جنوب خشمناک شده، بیرون خواهدآمد وباوی یعنی باپادشاه شمال جنگ خواهد نمود ووی گروه عظیمی برپاخواهد کرد وآن گروه بهدست وی تسلیم خواهندشد.
۱۲ وچون آن گروه برداشته شود، دلش مغرورخواهدشد وکرورهارااهلاک خواهدساخت اماقوت نخواهدیافت.
۱۳ پس پادشاه شمال مراجعت کرده، لشکری عظیم ترازاول برپاخواهد نمود وبعدازانقضای مدت سالهابالشکرعظیمی ودولت فراوانی خواهدآمد.

۱۴ ودرآنوقت بسیاری باپادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود وبعضی ازستمکیشان قوم توخویشتن راخواهندبرافراشت تارویا
راثابت نمایند اماایشان خواهندافتاد.
»س پادشاه شمال خواهدآمد وسنگرهابرپانموده، شهرحصاردارراخواهد گرفت ونه افواج جنوب ونه برگزیدگان اویارای مقاومت
خواهندداشت بلکه وی راهیچ یارای مقاومت نخواهدبود.
۱۶ وآنکس که به ضدوی میآیدبرحسب رضامندی خود عمل خواهد نمود وکسی نخواهدبود که باوی مقاومت تواند نمود پس
درنخرزمینهاتوقف خواهد نمود وآن بهدست وی تلف خواهد شد.
۱۷ وعزیمت خواهد نمود که باقوت تمامی مملکت خویش داخل بشود وباوی مصالحه خواهد کرد واودختر زنان رابه وی خواهد
دادتاآن راهلاک کند. اماا وثابت نخواهدماند وازآن او نخواهدبود.
۱۸ پس بسوی جزیرهها توجه خواهد نمود وبسیاری ازآنهارا خواهد گرفت. لیکن سرداری سرزنش اوراباطل خواهد کرد،
بلکه انتقام سرزنش اورا ازاوخواهد گرفت.
۱۹ پس بسوی قلعه های زمین خویش توجه خواهد نمود امالغزش خواهد خورد وافتاده، ناپدید خواهدشد.
»س درجای اوعاملی خواهدبرخاست که جلال سلطنت راازمیان خواهدبرداشت لیکن دراندک ایامی اونیزهلاک خواهد
شدنه به غضب ونه به جنگ.
۲۱ ودرجای اوحقیری خواهدبرخاست اماجلال سلطنت رابه وی نخواهنددادواوناگهان داخل شده، سلطنت راباحیله هاخواهد
گرفت.
۲۲ وسیل افواج ورئیس عهدنیزازحضوراورفته وشکسته خواهندشد.
۲۳ وازوقتی که ایشان باوی همداستان شده باشنداوبه حیله رفتارخواهد کرد وباجمعی قلیل افراشته وبزرگ خواهدشد.
۲۴ وناگهان به برومندترین بلاد وارد شده، کارهایی راکه نه پدرانش ونه پدران پدرانش کرده باشندبجاخواهدآورد وغارت وغنیمت
واموال رابه ایشان بذل خواهد نمود وبه ضدشهرهای حصاردارتدبیرهاخواهد نمود، لیکن اندک زمانی خواهدبود.
۲۵ وقوت ودل خودرابالشکرعظیمی به ضدپادشاه جنوب برخواهدانگیخت وپادشاه جنوب بافوجی بسیارعظیم وقوی تهیه جنگ
خواهددیداماپایدارای مقاومت نخواهدداشت زیرا که به ضداوتدبیرهاخواهند نمود.
۲۶ وآنانی که خوراک اورامی خورندااوراشکست خواهنددادولشکراوتلف خواهدشدوبسیاری کشته خواهندافتاد.
۲۷ ودل این دوپادشاه به بدی مایل خواهدشد وبریک سفره دروغ خواهند گفت، اماپیش نخواهدرفت زیرا که هنوزانتهابرای
وقت معین خواهدبود.
۲۸ پس بااموال بسیاربه زمین خودمراجعت خواهد کرد ودلش به ضدعهدمقدس جازم خواهدبود پس) رحسب اراده خود(
عمل نموده، به زمین خودخواهدبرگشت.
۲۹ ودروقت معین مراجعت نموده، به زمین جنوب وارد خواهدشدلیکن آخرش مثل اولش نخواهدبود.
۳۰ وکشتیهاازکتیم به ضداوخواهندآمدلهذامایوس شده، روخواهدتافت وبه ضدعهدمقدس خشمناک شده،) رحسب اراده
خود(مل خواهدنمود وبرگشته به آنانی که عهدمقدس راترک میکنندتوجه خواهدنمود.
۳۱ وافواج ازجانب اوبرخاسته، مقدس حصین رانجس خواهندنمود وقربانی سوختنی دایمی راموقوف کرده، رجاست ویرانی
رابرپاخواهندداشت.
۳۲ وآنانی را که به ضدعهدشرارت میورزندبامکرها گمراه خواهد کرد. اماآنانی که خدای خویش رامیشناسندقوی شده،
)ارهای عظیم (خواهند کرد.
۳۳ وحکیمان قوم بسیاری راتعلیم خواهندداد، لیکن ایامی چندبه شمشیروآتش واسیری وتاراج خواهندافتاد.
۳۴ وچون بیفتندنصرت کمی خواهندیافت وبسیاری بافریب به ایشان ملحق خواهندشد.
۳۵ وبعضی ازحکیمان به جهت امتحان ایشان لغزش خواهندخورد که تاوقت آخرطاهروسفیدبشوندزیرا که زمان معین هنوز
نیست.

پادشاهانی که خودرابرمی افرازند

»آن پادشاه موافق اراده خودعمل نموده، خویشتن رابرهمه خدایان افراشته وبزرگ خواهد نمود وبه ضدخدای خدایان سخنان عجیب
خواهد گفت وتاانتهای غضب کامیاب خواهدشد زیراآنچه مقدراست به وقوع خواهدپیوست.

۳۷ وبه خدای پدران خود وبه فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود، بلکه بهیچ خدا اعتنا نخواهد نمود زیرا خویشتن را از همه بلند تر خواهد شمرد.
۳۸ ودر جای او خدای قلعهها را تکریم خواهد نمود وخدایی را که پدرانش او را نشناختند باطلا ونقره وسنگهای گرانبها ونفایس تکریم خواهد نمود.
۳۹ وبا قلعه های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود وآنانی را که بدو اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزود وایشان را بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد وزمین را برای اجرت (تقسیم) ایشان تقسیم خواهد نمود.
» در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود وپادشاه شمال با ارابهها وسواران وکشتیهای بسیار مانند گردباد به ضد او خواهد آمد وبه زمینها سیلان کرده، از آنها عبور خواهد کرد.
۴۱ وبه فخر زمینها وارد خواهد شد وبسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی ادوم وموآب وروسای بنی عمون از دست او خلاصی خواهند یافت.
۴۲ ودست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد وزمین مصر رهایی نخواهد یافت.
۴۳ وبر خزانه های طلا ونقره وبر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت ولیبیان وحبشیان در موکب او خواهند بود.
۴۴ لیکن اخبار از مشرق وشمال او را مضطرب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته، اشخاص بسیاری را تباه کرده، بالکل هلاک خواهد ساخت.
۴۵ وخیمه های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید ومعینی نخواهد داشت.

زمان آخر

» در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست وچنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده ودر آن زمان هریک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد.
۲ وبسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی وآنان به جهت خجالت وحقارت جاودانی.
۳ وحکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید وآنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری مینمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالاباد.
۴ اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار وکتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود وعلم افزوده خواهد گردید.»
پس من دانیال نظر کردم واینک دو نفر دیگر یکی به اینطرف ودیگری به آنطرف نهر ایستاده بودند.
۶ ویکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: «نتهای این عجایب تا کی خواهد بود؟»
وآن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست ودست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته، به حی ابدی قسم خورد که برای زمانی ودو زمان ونصف زمان خواهد بود وچون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید.
ومن شنیدم اما درک نکردم پس گفتم: «ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود؟»
او جواب داد که «ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی ومختوم شده است.
۱۰ بسیاری طاهر وسفید ومصفی خواهند گردید وشریران شرارت خواهند ورزید وهیچ کدام از شریران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید.
۱۱ واز هنگام موقوف شدن قربانی دایمی ونصب نمودن رجاست ویرانی، هزار ودویست ونود روز خواهد بود.
۱۲ خوشا بحال آنکه انتظار کشد وبه هزار وسیصد وسی وپنج روز برسد.
۱۳ اما تو تا به آخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد ودر آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود.»

کتاب هوشع نبی

کلام خداوند که در ایام عزیا و یوتام و

آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا و در ایام یربعام بن یوآش پادشاه اسرائیل، بر هوشع بن بئیری نازل شد.

همسر و اولاد هوشع

ابتدای کلام خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت: «برو زنی زانیه و اولاد زنا کار برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زنا کار شده‌اند.»

پس رفت و جومر دختر دبلایم را گرفت و او حامله شده، پسری برایش زایید.

۴ و خداوند وی را گفت: «وی را یزرعیل نام بنه زیرا که بعد از اندک زمانی انتقام خون یزرعیل را از خاندان یهو خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت.

۵ و در آن روز کمان اسرائیل را در وادی یزرعیل خواهم شکست.»

پس بار دیگر حامله شده، دختری زایید و او وی را گفت: «وی را لوروحامه نام بگذار، زیرا بار دیگر بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم فرمود، بلکه ایشان را از میان بالکل خواهم برداشت.

۷ لیکن بر خاندان یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشان را به یهوه خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را به کمان و شمشیر و جنگ و اسبان و سواران نخواهم رهانید.»

و چون لوروحامه را از شیر باز داشته بود، حامله شده، پسری زایید.

۹ و او گفت: «ام اوروالوعمی بخوان زیرا که شما قوم من نیستید و من (شما) دای (شما) نیستم.

۱۰ لیکن شماره بنیاسرائیل مثل ریگ دریا خواهد بود که نتوان پیمود و نتوان شمرد و در مکانی که به ایشان گفته میشد شما قوم من نیستید، در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی میباشید.

۱۱ و بنی یهودا و بنیاسرائیل باهم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نصب نموده، از آن زمین برخواهند آمد زیرا که روز یزرعیل، روز عظیمی خواهد بود.»

توبیخ اسرائیل و تفقد از او

به برادران خود عمی بگویید و به خواهران خویش روحامه!

محاجه نمایید! با مادر خود محاجه نمایید زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم. لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع بنماید.

۳ مبادا رخت او را کنده، وی را برهنه نمایم و او را مثل روز ولادتش گردانیده، مانند بیابان وا گذارم و مثل زمین خشک گردانیده، به تشنگی بکشم.

۴ و بر پسرانش رحمت نخواهم فرمود چونکه فرزندان زنا میباشند.

۵ زیرا مادر ایشان زنا نموده و والده ایشان بیشرمی کرده است که گفت: «ر عقب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت به من داده‌اند خواهم رفت.»

بنابراین، راه تو را به خارها خواهم بست و گرداو دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خود را نیابد.

۷ و هرچند عاشقان خود را تعاقب نماید به ایشان نخواهد رسید و هرچند ایشان را بطلبد نخواهد یافت. پس خواهد گفت: «بروم و نزد شوهر نخستین خود برمی گردم زیرا در آنوقت از کنون مرا خوشتر میگذشت.»

اما او نمی دانست که من بودم که گندم و شیره و روغن را به او میدادم و نقره و طلایی را که برای بعل صرف میکردند برایش میافزودم.

۹ پس من گندم خود را در فصلش و شیره خویش را در موسمش باز خواهم گرفت و پشم و کتان خود را که میبایست برهنگی او را بپوشاند برخواهم داشت.

۱۰ والان قباحت اورا به نظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت واحدی اورا از دست من نخواهد رهانید.
۱۱ وتمامی شادی اووعیدهاوهلالهاوسبتهاوجمیع مواسمش راموقوف خواهم ساخت.
۱۲ وموهاوانجیرهایش را که گفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم به من داده اند، ویران خواهم ساخت وآنهارا جنگل خواهم گردانید تاحیوانات صحرا آنهارا بخورند.
وخداوند میگوید که انتقام روزهای بعلیم راازاوخواهم کشید که برای آنها بخور می سوزانید وخویشتن رابه گوشوارهاوزیورهای خودآرایش داده، ازعقب عاشقان خودمی رفت ومرا فراموش کرده بود.
۱۴ بنابراین اینک اورا فریفته، به بیابان خواهم آورد وسخنان دلاویزبه اوخواهم گفت.
۱۵ وتاکستانهایش راازآنجابه وی خواهم داد ووادی عخوررابه دروازه امید) بدل خواهم ساخت (ودرآنجامانند ایام جوانیاش ومثل روزبیرون آمدنش اززمین مصرخواهد سرایید.
وخداوند میگوید که» درآن روزمرا ایشی) عنی شوهرمن (خواهد خواند ودیگرمرا بعلی نخواهد گفت،
زیرا که نامهای بعلیم راازدهانش دورخواهم کرد که باردیگربه نامهای خودمذکورنشوند.
۱۸ ودرآن روزبه جهت ایشان باحیوانات صحراومرغان هواوحشرات زمین عهد خواهم بست وکمان وشمشیروجنگ رااززمین خواهم شکست وایشان رابه امنیت خواهم خوابانید.
۱۹ وتوراتابه ابدنامزد خودخواهم ساخت وتورابه عدالت وانصاف ورافت ورحمانیت نامزد خودخواهم گردانید.
۲۰ وچون تورابه امانت نامزد خودساختم آنگاه یهوه راخواهی شناخت.»
وخداوند میگوید:» درآن خطاب خواهم کرد، آسمانهارا خطاب خواهم کرد وآنهازمین راخطاب خواهند کرد.
۲۲ وزمین گندم وشیره وروغن راخطاب خواهد کرد وآنهایزرعیل راخطاب خواهند کرد.
۲۳ واورابرای خوددرزمین خواهم کشت وبرلوروحامه رحمت خواهم فرمود وبه لوعمی خواهم گفت توقوم من هستی واوجواب خواهد داد توخدای من میباشی.»

هوشع وزن زانیه

وخداوند مرا گفت:» اردیگربرووزنی را که محبوبه شوهرخودوزانیه میباشد دوست بدار، چنانکه خداوند بنیاسرائیل رادوست میدارد باآنکه ایشان به خدایان غیرمایل میباشند وقرصهای کشمش رادوست میدارند.»
پس اورابرای خودبه پانزده مثقال نقره ویک حومرونصف حومرجوخریدم،
واورا گفتم:» رای من روزهای بسیارتوقف خواهی نمود وزنامکن وازآن مرددیگرمباش ومن نیزازآن توخواهم بود.»
زیرا که بنیاسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه وبدون رئیس وبدون قربانی وبدون تمثال وبدون ایفودوترافیم خواهند ماند.
۵ وبعدازآن بنیاسرائیل بازگشت نموده، یهوه خدای خویش وپادشاه خوددراوددراخواهند طلبید ودرایام بازپسین بسوی خداوند واحسان اوباترس خواهند آمد.

محاکمه اسرائیل

ای بنیاسرائیل کلام خداوندرابشنوید زیراخداوندراباساکنان زمین محاکمه ای است چونکه نه راستی ونه رافت ونه معرفت خدادر زمین میباشد.
۲ بلکه لعنت ودروغ وقتل ودزدی وزناکاری. وتعدی مینمایند وخونریزی به خونریزی ملحق میشود.
۳ بنابراین، زمین ماتم میکند وهمه ساکنانش باحیوانات صحراومرغان هواکاهیده میشوند وماهیان دریانیزتلف میگردند.
۴ اما احدی مجادله ننماید واحدی توبیخ نکند، زیرا که قوم تومثل مجادله کنندگان باکاهنان میباشند.
۵ وتودروقت روزخواهی لغزید ونبی نیزباتودروقت شب خواهدلغزید ومن مادرتوراهلاک خواهم ساخت.
قوم من ازعدم معرفت هلاک شده اند. چونکه تومعرفت راترک نمودی من نیزتوراترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شریعت خدای خودرافراموش کردی من نیزفرزندان تورافراموش خواهم نمود.

۷ هرقدر که ایشان افزوده شدند، همان قدر به من گناه ورزیدند. پس جلال ایشان را به رسوایی مبدل خواهم ساخت.
۸ گناه قوم مرا خوراک خود ساختند و دل خویش را به عصیان ایشان مشغول نمودند.
۹ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبت راههای ایشان را برایشان خواهم رسانید و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهم داد.
۱۰ و خواهند خورد اما سیر نخواهد شد و زنا خواهند کرد، اما افزوده نخواهند گردید زیرا که عبادت خداوند را ترک نموده‌اند.
۱۱ زنا و شراب و شیره دل ایشان را می رباید.
قوم من از چوب خود مسئلت میکنند و عصای ایشان بدیشان خبر میدهد. زیرا که روح زنا کاری ایشان را گمراه کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده‌اند.
۱۳ بر قله های کوهها قربانی میگذرانند و بر تلها زیر درختان بلوط و سفید دارو ون، چونکه سایه خوب دارد، بخور می سوزانند. از این جهت دختران شما زنا می کنند و عروسهای شما فاحشه گری مینمایند.
۱۴ و من دختران شما را حینی که زنا میکنند و عروسهای شما را حینی که فاحشه گری مینمایند سزا نخواهم داد زیرا که خود ایشان با زانیها عزلت میگزینند و با فاحشه‌ها قربانی میگذرانند. پس قومی که فهم ندارند خواهند افتاد.
ای اسرائیل اگر تو زنا میکنی، یهودا مرتکب جرم نشود. پس به جلجال نروید و به بیت آون برنیایید و به حیات یهوه قسم نخورید.
۱۶ به درستی که اسرائیل مثل گاو سرکش، سرکشی نموده است. الان خداوند ایشان را مثل برهها در مرتع وسیع خواهد چرانید.
۱۷ افرایم به بتها ملصق شده است؛ پس او را واگذارید.
۱۸ حینی که بزم ایشان تمام شود مرتکب زنا میشوند و حاکمان ایشان افتضاح را بسیار دوست میدارند.
۱۹ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهد پیچید و ایشان از قربانی های خویش خجل خواهند شد.

داوری بر اسرائیل

ای کاهنان این را بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصغا نمایید و ای خاندان پادشاهان گوش گیرید، زیرا که این فتوی برای شماست چونکه شما در مصفه دام شدید و توری گسترده شده، بر تابور.
۲ عاصیان در کشتار مبالغه نموده‌اند، پس من همگی ایشان را تادیب خواهم نمود.
۳ من افرایم را میشناسم و اسرائیل از من مخفی نیست زیرا که حال، تو ای افرایم مرتکب زنا شده‌ای و اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است.
۴ کارهای ایشان مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زنا کاری در قلب ایشان است و خداوند را نمی شناسند.
۵ و فخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد. اسرائیل و افرایم در گناه خود میلغزند و یهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید.
۶ گوسفندان و گاوان خود را میآورند تا خداوند را بطلبند، اما او را نخواهند یافت چونکه خود را از ایشان دور ساخته است.
۷ به خداوند خیانت ورزیده‌اند زیرا فرزندان اجنبی تولید نموده‌اند. الان هلالها ایشان را با ملکهای ایشان خواهد بلعید.
در جبعه کرنا و در رامه سرنا بنوازید و در بیت آون صدا بزنید در عقب تو ای بنیامین.
افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسباط اسرائیل به یقین اعلام نمودم.
۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند. پس خشم خویش را مثل آب بر ایشان خواهم ریخت.
۱۱ افرایم مقهور شده و در داوری کوفته گردیده است زیرا که به پیروی تقالید خرسند می باشد.
۱۲ بنابراین من برای افرایم مثل بید شدهام و برای خاندان یهودا مانند پوسیدگی.
۱۳ چون افرایم بیماری خود را و یهودا جراحت خویش را دیدند، افرایم به آشور رفته و نزد پادشاهی که دشمن بود فرستاده است اما او شما را شفا نمی تواند داد و جراحت شما را التیام نتواند نمود.
۱۴ و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود. من خود خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده‌ای نخواهد بود.
۱۵ من روانه شده، به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید.

توبه نکردن اسرائیل

بیایید نزد خداوند بازگشت نماییم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود.
۲ بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود.
۳ پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب میکند خواهد آمد.
ای افرایم با تو چه کنم؟ ای یهودا با تو چه کنم؟ زیرا نیکویی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبنم است که بزودی میگذرد.
۵ بنابراین من ایشان را بوسیله انبیا قطع نمودم و به سخنان دهان خود ایشان را کشتم و داوری من مثل نور ساطع میشود.
۶ زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی های سوختنی.
۷ اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا به من خیانت ورزیدند.
۸ جلعاد شهر گناهکاران و خون آلود است.
۹ و چنانکه رهزنان برای مردم در کمین میباشند، همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم میکشند زیرا که ایشان مرتکب قباحت شده اند.
۱۰ در خاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم: افرایم در آنجا مرتکب زنا شده، اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است.
۱۱ و برای تو نیز ای یهودا حصادی معین شده است هنگامی که اسیری قوم خود را خواهم برگردانید.

چون اسرائیل را شفا میدادم، آنگاه گناه افرایم و شرارت سامره منکشف گردید، زیرا که مرتکب فریب شده اند. دزدان داخل میشوند و رهزنان در بیرون تاراج مینمایند.
۲ و در دل خود تفکر نمی کنند که من تمامی شرارت ایشان را به یاد آوردهام. الان اعمالشان ایشان را احاطه مینماید و آنها در نظر من واقع شده است.
۳ پادشاه را بشرارت خویش و سروران را به دروغهای خود شاد مان میسازند.
۴ جمیع ایشان زنا کارند مثل تنوری که خباز آن را مشتعل سازد که بعد از سرشتن خمیر تا مخمر شدنش از برانگیختن آتش باز میایستد.
۵ در یوم پادشاه ما، سروران از گرمی شراب، خود را بیمار ساختند و او دست خود را به استهزا کنندگان دراز کرد.
زیرا که دل خود را به مکاید خویش مثل تنور نزدیک آوردند، و تمامی شب خباز ایشان میخوابد و صبحگاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود.
۷ جمیع ایشان مثل تنور گرم شده، داوران خویش را میبلعند و همه پادشاهان ایشان میافتند و در میان ایشان کسی نیست که مرا بخواند.
۸ افرایم با قومها مخلوط شده است. افرایم قرص نانی است که برگردانیده نشده است.
۹ غریبان قوتش را خورده اند و او نمی داند. سفیدی بر مویهای او پاشیده شده است و او نمی داند.
۱۰ فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد اما ایشان به یهوه خدای خود بازگشت نمی نمایند و با وجود این همه او را نمی طلبند.
۱۱ افرایم مانند کبوتر ساده دل، بیفهم است. مصر را میخوانند و بسوی آشور میروند.
۱۲ و چون میروند من دام خود را بر ایشان میگسترانم و ایشان را مثل مرغان هوا به زیر میاندازم و ایشان را بر وفق اخباری که به جماعت ایشان رسیده است، تادیب مینمایم.
۱۳ وای بر ایشان زیرا که از من فرار کردند. هلاکت بر ایشان باد زیرا که به من عصیان ورزیدند. اگرچه من ایشان را فدیه دادم، لکن به ضد من دروغ گفتند.
۱۴ و از دل خود نزد من استغاثه نمی نمایند بلکه بر بسترهای خود ولوله میکنند. برای روغن و شراب جمع شده، بر من فتنه میانگیزند.
۱۵ و اگرچه من بازوهای ایشان را تعلیم دادم و تقویت نمودم لیکن با من بد اندیشی نمودند.
۱۶ ایشان رجوع میکنند اما نه به حضرت اعلی. مثل کمان خطا کننده شده اند. سروران ایشان بهسبب غیظ زبان خویش به شمشیر میافتند و بهسبب همین در زمین مصر ایشان را استهزا خواهند نمود.

اسرائیل باد کاشته است

کرنا را به دهان خود بگذار. او مثل عقاب به ضد خانه خداوند میآید، زیرا که از عهد من تجاوز نمودند و به شریعت من عصیان ورزیدند.
۲ اسرائیل نزد من فریاد مینمایند که‌ای خدای ما تو را میشناسیم.
۳ اسرائیل نیکویی را ترک کرده است. پس دشمن او را تعاقب خواهد نمود.
۴ ایشان پادشاهان نصب نمودند، امانه از جانب من. سروران تعیین کردند، اما ایشان را نشناختم. از نقره و طلای خویش بتها برای خود ساختند تا منقطع بشوند.
۵ ای سامره او گوساله تو را رد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کی نمی توانند طاهر بشوند؟
زیرا که این نیز از اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گوساله سامره خرد خواهد شد.
به درستی که باد را کاشتند، پس گردباد را خواهند درود. آن را محصول نیست و خوشه هایش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد، غریبان آن را خواهند بلعید.
۸ اسرائیل بلعیده خواهد شد و الان در میان امتها مثل ظرف ناپسندیده میباشند.
۹ زیرا که ایشان مثل گورخر تنها و منفرد به آشور رفتهاند و افرایم عاشقان اجیر کرده است.
۱۰ اگرچه ایشان در میان امت ها اجرت میدهند، من الان ایشان را جمع خواهم کرد و بهسبب ستم پادشاه و سروران رو به تناقص خواهند نهاد.
چونکه افرایم مذبح های بسیار برای گناه ساخت پس مذبحها برایش باعث گناه شد.
۱۲ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند.
۱۳ قربانی های سوختنی مرا ذبح کردند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرد. الان عصیان ایشان را به یاد میآورد و عقوبت گناه را برایشان میرساند و ایشان به مصر خواهند برگشت.
۱۴ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده، قصرها بنا میکند و یهودا شهرهای حصاردار بسیار میسازد. اما من آتش به شهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایش را بسوزاند.

مکافات اسرائیل

ای اسرائیل مثل قومها شادی و وجد منما زیرا از خدای خود زنا نمودی و در همه خرمنها اجرت را دوست داشتی.
۲ خرمن و چرخشتها ایشان را پرورش نخواهد داد و شیره در آن ضایع خواهد شد.
۳ در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهند خورد.
۴ برای خداوند شراب نخواهند ریخت و مقبول او نخواهند شد. قربانی های ایشان مثل خوراک ماتمیان خواهد بود و هرکه از آنها بخورد نجس خواهد شد، زیرا خوراک ایشان برای اشتهای ایشان است. پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد.
پس در ایام مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد؟
زیرا اینک از ترس هلاکت رفتهاند، اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود. مکانهای نفیسه نقره ایشان را خارها به تصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود.
۷ ایام عقوبت میآید. ایام مکافات میرسد و اسرائیل این را خواهند دانست. نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد بهسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو.
۸ افرایم از جانب خدای من دیده بان بود. دام صیاد بر تمامی طریقهای انبیا گسترده شد. در خانه خدای ایشان عداوت است.
۹ مثل ایام جبعه فساد را به نهایت رسانیدهاند، پس عصیان ایشان را یاد میآورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد.
اسرائیل را مثل انگور هادر بیابان یافتم. پدران شما را مثل نوبر انجیر در ابتدای موسمش دیدم. اما ایشان به بعل فغور رفتند و خویشتن را برای رسوایی نذیره ساختند و مانند معشوقه خود مکروه شدند.
۱۱ جلال افرایم مثل مرغ میپرد. زاییدن و حامله شدن و در رحم قرار گرفتن نخواهد شد.

۱۲ واگرفرزندان راپرورانند ایشان رابی اولاد خواهم ساخت به حدی که انسانی نخواهد ماند. وای برایشان حینی که من نیز از
ایشان دور شوم.
۱۳ افرایم حینی که اورابرگزیدم مثل صور در مرتع نیکو مغروس بود، اما افرایم پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد.
۱۴ ای خداوند به ایشان بده. چه بدهی؟ رحم سقط کننده و پستانهای خشک به ایشان بده.
تمامی شرارت ایشان در جلجال است زیرا که در آنجا از ایشان نفرت داشتم. پس ایشان را بهسبب اعمال زشت ایشان از خانه
خود خواهم راند و ایشان را دیگر دوست نخواهم داشت چونکه جمیع سروران ایشان فتنه انگیزند.
۱۶ افرایم خشک شده است و ریشه ایشان خشک گردیده، میوه نمی آورند و اگر نیز بزایند نتایج مرغوب رحم ایشان را خواهم کشت.
۱۷ خدای من ایشان را ترک خواهد نمود چونکه اورانشنیدند، پس در میان امتها آواره خواهند شد.

اسرائیل موبرومند است که میوه برای خود میآورد. هرچه میوه زیاد می آورد، مذبحها را زیاد میسازد و هرچه زمینش نیکوتر
میشود، تمثایل را نیکوتر بنامی کند.
۲ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم میشوند و او مذبح های ایشان را خراب و تمثایل ایشان را منهدم خواهد ساخت.
۳ زیرا که الحال میگویند: «ادشاه نداریم چونکه از خداوند نمی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرد؟»
ایشان قسم های دروغ خورده و عهدها بسته، سخنان) اطل (میگویند و عدالت مثل حنظل در شیارهای زمین میروید.
۵ ساکنان سامره برای گوساله های بیت آون میترسند زیرا که قومش برای آن ماتم میگیرند و کاهنانش به جهت جلال او میلرزند
زیرا که از آن دور شده است.
۶ و آن را نیز به آشور به جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند برد. افرایم خجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا
خواهد شد.
۷ پادشاه سامره مثل کف بر روی آب نابود می شود.
۸ و مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل میباشد ویران خواهد شد و خار و خس بر مذبح های ایشان خواهد رویید و به کوهها خواهد گفت
که ما را بپوشانید و به تلها که بر ما بیفتید.
ای اسرائیل از ایام جبعه گناه کرده ای. در آنجا ایستادند و جنگ با فرزندان شرارت در جبعه به ایشان نرسید.
۱۰ هر گاه بخواهم ایشان را تادیب خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهند شد، هنگامی که به دو گناه خود بسته شوند.
۱۱ و افرایم گوساله آموخته شده است که کوفتن خرمن را دوست میدارد و من بر گردن نیکوی او گذر کردم و من بر افرایم یوغ
میگذارم. یهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید.
برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو نمایید و زمین ناکاشته را برای خود خیش بزنید زیرا که وقت است که خداوند
را بطلبید تا بیاید و بر شما عدالت را بباراند.
۱۳ شرارت را شیار کردید و ظلم را درو نمودید و ثمره دروغ را خوردید، چونکه به طریق خود و به کثرت جباران خویش اعتماد
نمودید.
۱۴ لهذا هنگامهای در میان قوم های تو خواهد برخاست و تمامی قلعه هایت خراب خواهد شد به نهجی که شلمان، بیت اربیل را در
روز جنگ خراب کرد که مادر با فرزندانش خرد شدند.
۱۵ همچنین بیت ئیل بهسبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک
خواهد شد.

محبت خدا به اسرائیل

هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم.
۲ هرقدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعلیم قربانی گذرانیدند و به جهت بتهای تراشیده بخور سوزانیدند.
۳ و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتم، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا دادهام.

۴ ایشان را به ریسمانهای انسان و به بندهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان برمی
دارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم.
۵ به زمین مصر نخواهد برگشت، اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند.
۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایش را بهسبب مشورت های ایشان معدوم و نابود خواهد ساخت.
۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هرچند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن را برنمی
افرازد.
ای افرایم چگونه تو را ترک کنم وای اسرائیل چگونه تو را تسلیم نمایم؟ چگونه تو را مثل ادمه نمایم و تو را مثل صبوئیم سازم؟ دل من در
اندرونم منقلب شده و رقت های من باهم مشتعل شده است.
۹ حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هستم و انسان نی و در میان تو قدوس
هستم، پس به غضب نخواهم آمد.
۱۰ ایشان خداوند را پیروی خواهند نمود. او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب به لرزه خواهند
آمد.
۱۱ مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرزان خواهند آمد. خداوند میگوید که ایشان را در خانه های ایشان
ساکن خواهم گردانید.

گناه قوم

افرایم مرا به دروغها و خاندان اسرائیل به مکرها احاطه کرد هاند و یهودا هنوز با خدا و با قدوس امین ناپایدار است.

افرایم باد را میخورد و باد شرقی را تعاقب میکند. تمامی روز دروغ و خرابی را میافزاید و ایشان با آشور عهد میبندند و روغن) ه
جهت هدیه (به مصر برده میشود.
۲ خداوند را با یهودا مخاصمهای است و یعقوب را برحسب راههایش عقوبت رسانیده، بروفق اعمالش او را جزا خواهد داد.
۳ او پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدا مجاهده نمود.
۴ با فرشته مجاهده نموده، غالب آمد. گریان شده، نزدوی تضرع نمود. در بیت ئیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود.
۵ اما خداوند، خدای لشکرهاست و یادگاری او یهوه است.
۶ اما تو بسوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته، دائم منتظر خدای خود باش.
۷ او سوداگری است که میزان فریب در دست او میباشد و ظلم را دوست میدارد.
۸ و افرایم میگوید: «ه درستی که دولتمند شدهام و توانگری را برای خود تحصیل نمودهام و در تمامی کسب من بیانصافیای که گناه
باشد، در من نخواهند یافت.»
اما من از زمین مصر) احال (هوه خدای تو هستم و تو را باردیگر مثل ایام مواسم در خیمهها ساکن خواهم گردانید.
۱۰ به انبیا نیز تکلم نمودم و رویاها افزودم و بواسطه انبیا مثلها زدم.
۱۱ به درستی که ایشان در جلعاد محض گناه و بطالت گردیدند و در جلجال گاوها قربانی کردند. و مذبح های ایشان نیز مثل توده
های سنگ در شیارهای زمین میباشد.
ویعقوب به زمین ارام فرار کرد و اسرائیل به جهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد.
۱۳ و خداوند اسرائیل را بواسطه نبی از مصر برآورد و او بهدست نبی محفوظ گردید.
۱۴ افرایم خشم بسیار تلخی به هیجان آورد، پس خداوندش خون او را بر سرش وا گذاشت و عار او را بروی رد نمود.

خشم خدا بضد قوم

هنگامی که افرایم به لرزه سخن گفت، خویشتن را در اسرائیل مرتفع نمود، اما چون در امر بعل مجرم شد، بمرد.
۲ والان گناهان میافزایند و از نقره خود بتهای ریخته شده و تماثیل موافق عقل خود میسازند که همه آنها عمل صنعتگران میباشد و
درباره آنها میگویند که اشخاصی که قربانی میگذرانند گوسالهها را ببوسند.

۳ بنابراین، ایشان مثل ابرهای صبح و مانند شبنمی که بزودی میگذرد، هستند. ومثل کاه که از خرمن پراکنده شود و مانند
دود که از روزن برآید.
امامن از زمین مصر) احال (یهوه خدای تو هستم وغیر از من خدای دیگر را نمی شناسی وسوای من نجاتدهنده ای نیست.
۵ من تو را در بیابان در زمین بسیار خشک شناختم.
۶ چون چریدند، سیر شدند و چون سیر شدند، دل ایشان مغرور گردید و ازاین جهت مرا فراموش کردند.
۷ پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود و مانند پلنگ بهسر راه در کمین خواهم نشست.
۸ ومثل خرسی که بچه هایش را ازوی ربوده باشد، برایشان حمله خواهم آورد و پرده دل ایشان را خواهم درید و مثل شیر ایشان را
درآنجا خواهم خورد و حیوانات صحرا ایشان را خواهند درید.
ای اسرائیل هلاک شدی، امامعاونت تو با من است.
۱۰ الان پادشاه تو کجاست تا تو را در تمامی شهرهایت معاونت کند و داورانت) جایند (که درباره آنها گفتی پادشاه وسروران به
من بده؟
از غضب خود، پادشاهی به تو دادم و از خشم خویش او را برداشتم.
۱۲ عصیان افرایم بسته شده و گناه او مخزون گردیده است.
۱۳ دردهای زه مثل زنی که میزاید بروی آمده است و او پسری نادانشمند است زیرا در وقتش، در جای تولد فرزندان نمی ایستد.
من ایشان را از دست هاویه فدیه خواهم داد و ایشان را از موت نجات خواهم بخشید. ای موت ضربات تو کجاست و ای هاویه
هلاکت تو کجا است؟ پشیمانی از چشمان من مستور شده است.
۱۵ اگرچه در میان برادرانش ثمر آورد، اما باد شرقی میوزد و باد خداوند از بیابان برمی آید و منبع او خشک میگردد و چشمهاش میخشکد
واو گنج تمامی اسباب نفیسه وی را تاراج مینماید.
۱۶ سامره متحمل گناه خود خواهد شد، زیرا به خدای خود فتنه انگیخته است. ایشان به شمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان
خرد و زنان حامله ایشان شکم دریده خواهند شد.

بازگشت

ای اسرائیل بسوی یهوه خدای خود بازگشت نما زیرا بهسبب گناه خود لغزیده ای.
۲ باخود سخنان گرفته، بسوی خداوند بازگشت نمایید و او را گویید: «مامی گناه را عفو فرما و ما را به لطف مقبول فرما، پس گوساله
های لبهای خویش را ادا خواهیم نمود.
۳ آشور ما را نجات نخواهد داد و بر اسبان سوار نخواهیم شد و بار دیگر به عمل دستهای خود نخواهیم گفت که شما خدایان ما هستید
چونکه از تو یتیمان رحمت مییابند.»
ارتداد ایشان را شفا داده، ایشان را بمحبت دوست خواهم داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است.
۵ برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوسنها گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دوانید.
۶ شاخه هایش منتشر شده، زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود.
۷ آنانی که زیر سایه اش ساکن میباشند، مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب
لبنان خواهد بود.
۸ افرایم خواهد گفت: مرا دیگر با بتها چهکار است؟ و من او را اجابت کرده، منظور خواهم داشت. من مثل صنوبر تروتازه
میباشم. میوه تو از من یافت میشود.
۹ کیست مرد حکیم که این چیزها را بفهمد و فهیمی که آنها را بداند؟ زیرا طریق های خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک
مینمایند، اما خطاکاران در آنها لغزش میخورند.

کتاب یوئیل نبی

کلام خداوند که بر یوئیل بن فتوئیل نازل شد.

هجوم ملخها

۲ ای مشایخ این را بشنوید! وای جمیع ساکنان زمین این را گوش گیرید! آیا مثل این در ایام شما یا در ایام پدران شما واقع شده است؟
۳ شما از این به پسران خود و پسران شما به پسران خویش و پسران ایشان به طبقه بعد خبر بدهید.
۴ آنچه از سن باقی ماند، ملخ میخورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لنبه میخورد و آنچه از لنبه باقی ماند، سوس میخورد.
۵ ای مستان بیدار شده، گریه کنید و ای همه میگساران به جهت عصیر انگور ولوله نمایید زیرا که از دهان شما منقطع شده است.
۶ زیرا که امتی قوی و بیشمار به زمین من هجوم میآورند. دندانهای ایشان دندانهای شیر است و اضراس ایشان اضراس هژبر است.
۷ تاکستان مرا ویران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنده، بیرون انداخته اند و شاخه های آنها سفید شده است.
۸ مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس میپوشد، ماتم بگیر.
۹ هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند منقطع شده است. کاهنانی که خدام خداوند هستند ماتم میگیرند.
۱۰ صحرا خشک شده و زمین ماتم میگیرد زیرا گندم تلف شده و شیره خشک گردیده و روغن ضایع شده است.
۱۱ ای فلاحان خجل شوید و ای باغبانان ولوله نمایید به جهت گندم و جو زیرا محصول زمین تلف شده است.
۱۲ موها خشک و انجیرها ضایع شده؛ انار و خرما و سیب و همه درختان صحرا خشک گردیده، زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است.

دعوت به توبه

۱۳ ای کاهنان پلاس در بر کرده، نوحه گری نمایید و ای خادمان مذبح ولوله کنید و ای خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب را بسر برید، زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما بازداشته شده است.
۱۴ روزه را تعیین نمایید و محفل مقدس را اعلان کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه یهوه خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمایید.
۱۵ وای بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق میآید.
۱۶ آیا ماکولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانه خدای ما.
۱۷ دانهها زیر کلوخها پوسید. مخزنها ویران و انبارها خراب شد زیرا گندم تلف گردید.
۱۸ بهایم چه قدر ناله میکنند و رمه های گاوان شوریده احوالند، چونکه مرتعی ندارند و گله های گوسفند نیز تلف شده اند.
۱۹ ای خداوند نزد تو تضرع مینمایم زیرا که آتش مرتع های صحرا را سوزانیده و شعله همه درختان صحرا را افروخته است.
۲۰ بهایم صحرا بسوی تو صیحه میزنند زیرا که جویهای آب خشک شده و آتش مرتعهای صحرا را سوزانیده است.

روز تاریکی

۱ در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید و نزدیک است.
۲ روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوهها! امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و دهرهای بسیار نخواهد بود.
۳ پیش روی ایشان آتش میسوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیابان بایر است و نیز از ایشان احدی رهایی نمی یابد.
۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است و مانند اسبسواران میتازند.
۵ مثل صدای ارابهها بر قله کوهها جست و خیز می کنند؛ مثل صدای شعله آتش که کاه را می سوزاند؛ مانند امت عظیمی که برای جنگ صف بسته باشند.
۶ از حضور ایشان قوم ها می لرزند. تمامی رویها رنگ پریده میشود.
۷ مثل جباران میدوند، مثل مردان جنگی بر حصارها بر می آیند و هر کدام به راه خود میآیند و طریقهای خود را تبدیل نمی کنند.

۸ بریکدیگرازدحام نمی کنند، زیراهرکس به راه خود می خرامد. ازمیان حربه‌هاهجوم میآورندوصف های خودرانمی شکنند.
۹ برشهرمی جهند، به روی حصارهامیدوند، به خانه هابرمی آیند. مثل دزدان ازپنجره هاداخل می شوند.
۱۰ ازحضورایشان زمین متزلزل وآسمانهامرتعش میشود، آفتاب وماه سیاه میشوندوستارگان نورخویش رابازمیدارند.
۱۱ وخداوندآوازخودرا پیش لشکرخویش بلندمیکند، زیرااردوی اوبسیارعظیم است وآنکه سخن خودرابجامیآورد، قدیراست. زیراروزخداوندعظیم وبینهایت مهیب است وکیست که طاقت آن راداشته باشد.

دعوت به بازگشت

ولکن الان خداوندمیگوید باتمامی دل وباروزه وگریه وماتم بسوی من بازگشت نمایید.
۱۳ ودل خودراچاک کنیدنه رخت خویش راوبه یهوه خدای خودبازگشت نمایید زیرا که اورئوف ورحیم است ودیرخشم وکثیراحسان وازبلاپشیمان میشود.
۱۴ که میداند که شایدبرگردد وپشیمان شودودرعقب خودبرکتی واگذارد، یعنی هدیه آردی وهدیه ریختنی برای یهوه خدای شما.
۱۵ درصهیون کرنابنوازیدوروزه راتعیین کرده، محفل مقدس راندا کنید.
۱۶ قوم راجمع کنید، جماعت راتقدیس نمایید، پیران وکودکان وشیرخوارگان رافراهم آورید. دامادازحجره خودوعروس ازحجله خویش بیرون آیند.
۱۷ کاهنانی که خدام خداوندهستند درمیان رواق ومذبح گریه کنندوبگویند:»ی خداوندبرقوم خویش شفقت فرماومیراث خویش رابه عارمسپار، مبادا امتهابرایشان حکمرانی نمایند. چرادرمیان قومهابگویند که خدای ایشان کجااست؟«

پاسخ خداوند

پس خداوندبرای زمین خودبه غیرت خواهدآمدوبرقوم خویش شفقت خواهدنمود.
۱۹ وخداوندقوم خودراا جابت نموده، خواهدگفت:»ینک من گندم وشیره وروغن رابرای شمامی فرستم تاازآنهاسیرشویدو شمارابارديگردرمیان امتهاعارنخواهم ساخت.
۲۰ ولشکرشمالی راازشمادورکرده، به زمین خشک ویران خواهم راند که مقدمه آن بردریای شرقی وساقهاش بردریای غربی خواهدبودوبوی بدش بلندخواهدشدوعفونتش برخواهدآمدزیرا کارهای عظیم کرده است.«
ای زمین مترس! وجدوشادی بنمازیرایهوه کارهای عظیم کرده است.
۲۲ ای بهایم صحرامترسیدزیرا که مرتع های بیابان سبزشدودرختان میوه خودراآوردوانجیروموقوت خویش رادادند.
۲۳ ای پسران صهیون دریهوه خدای خویش وجدوشادی نمایید، زیرا که باران اولین رابه اندازهاش به شماداده است وباران اول وآخررادروقت برای شمابارانیده است.
۲۴ پس خرمن ازگندم پرخواهدشدومعصرهاازشیره وروغن لبریزخواهدگردید.
۲۵ وسالهایی را که ملخ ولنبه وسوس وسن یعنی لشکرعظیم من که برشمافرستاده بودم خوردندبه شمارد خواهم نمود.
۲۶ وغذای بسیارخورده، سیرخواهیدشدواسم یهوه خدای خودرا که برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح خواهیدخواند وقوم من تابه ابدخجل نخواهندشد.
۲۷ وخواهیددانست که من درمیان اسرائیل میباشم ومن یهوه خدای شماهستم ودیگری نیست وقوم من خجل نخواهندشدتاابدالاباد.
وبعدازآن روح خودرابرهمه بشرخواهم ریخت وپسران ودختران شمانبوت خواهندنمودوپیران شماوجوانان شمارویاهاخواهندید.
۲۹ ودرآن ایام روح خودرابرغلامان وکنیزان نیزخواهم ریخت.
۳۰ وآیات راازخون وآتش وستونهای دوددرآسمان وزمین ظاهرخواهم ساخت.
۳۱ آفتاب به تاریکی وماه به خون مبدل خواهندشد، پیش ازظهوریوم عظیم ومهیب خداوند.

۳۲ وواقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیتی خواهد
بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان را خوانده است.

داوری بر امت ها

زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم،
آنگاه جمیع امتها را جمع کرده، به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه
خواهم نمود زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند.
۳ و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه‌ای داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند.
۴ و حالا ای صور و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است؟ آیا شما به من جزا میرسانید؟ و اگر به من جزا برسانید من
جزای شما را بزودی هرچه تمام تر به سر شما خواهم نمود.
۵ چونکه نقره و طلا و نفایس زیبای مرا گرفته، آنها را به هیکل های خود درآوردید.
۶ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را به پسران یونانیان فروختید تا ایشان را از حدود ایشان دور کنید.
۷ اینک من ایشان را از مکانی که ایشان را به آن فروختید، خواهم برانگیزانید و اعمال شما را بر سر شما خواهم برگردانید.
۸ و پسران و دختران شما را بدست بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشان را به سبائیان که امتی بعید میباشند بفروشند زیرا خداوند این
را گفته است.
۹ این را در میان امتها اعلان کنید. تدارک جنگ ببینید و جباران را برانگیزانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، برآیند.
۱۰ گاوآهنهای خود را برای شمشیرها و اره های خویش را برای نیزه ها خرد کنید و مرد ضعیف بگوید: من قوی هستم.
۱۱ ای همه امتها بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید! ای خداوند شجاعان خود را به آنجا فرود آور!
۱۲ امتها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت هایی که به اطراف آن هستند داوری
نمایم.
۱۳ داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیایید پایمال کنید زیرا که معصره ها پر شده و چرخشتها لبریز گردیده
است چونکه شرارت شما عظیم است.
۱۴ جماعتها، جماعتها در وادی قضا! زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است.
۱۵ آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز می دارند.
۱۶ و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود، اما خداوند ملجای قوم خود
و ملاذ بنیاسرائیل خواهد بود.

تفقد از قوم خدا

۱۷ پس خواهید دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن میباشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان
دیگر از آن عبور نخواهند نمود.
۱۸ و در آن روز کوهها عصیرانگور را خواهند چکانید و کوهها به شیر جاری خواهد شد و تمامی وادیهای یهودا به آب جاری خواهد
گردید و چشمه‌ای از خانه خداوند بیرون آمده، وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت.
۱۹ مصر ویران خواهد شد و ادوم به بیابان بایر مبدل خواهد گردید، بسبب ظلمی که بر بنی یهودا نمودند و خون بیگناهان را در زمین
ایشان ریختند.
۲۰ و یهودا تا ابدالاباد مسکون خواهد شد و اورشلیم تا دهرهای بسیار.
۲۱ و خون ریزی ایشان را که طاهر نساخته بودم، طاهر خواهم ساخت و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد.

کتاب عاموس نبی

کلمات عاموس که از شبانان تقوع بود و

آنها را در ایام عزیا، پادشاه یهودا و ایام یربعام بن یوآش، پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله درباره اسرائیل دید.

۲ پس گفت: خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و مرتع های شبانان ماتم میگیرند و قله کرمل خشک میگردد.

مجازات همسایگان اسرائیل

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که جلعاد را به چومهای آهنین کوفتند.

۴ پس آتش در خاندان حزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بنهدد را بسوزاند.

۵ و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از هموار آون و صاحب عصا را از بیت عدن منقطع خواهم ساخت و خداوند میگوید که قوم ارام به قیر به اسیری خواهند رفت.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر غزه عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی) وم را (به اسیری بردند تا ایشان را به ادوم تسلیم نمایند.

۷ پس آتش به حصارهای غزه خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند.

۸ و ساکنان را از اشدود و صاحب عصا را از اشقلون منقطع ساخته، دست خود را به عقرون فرود خواهم آورد و خداوند یهوه میگوید که باقی ماندگان فلسطینیان هلاک خواهند شد.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر صور عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی) وم را (به اسیری برده، ایشان را به ادوم تسلیم نمودند و عهد برادران را به یاد نیاوردند.

۱۰ پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر ادوم عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که برادر خود را به شمشیر تعاقب نمود و رحمهای خویش را تباه ساخت و خشم او پیوسته میدرید و غضب خود را دایم نگاه میداشت.

۱۲ پس آتش بر تیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بصره را بسوزاند.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر بنی عمون عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که زنان حامله جلعاد را شکم پاره کردند تا حدود خویش را وسیع گردانند.

۱۴ پس آتش در حصارهای ربه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایش را با صدای عظیمی در روز جنگ و با تند بادی در روز طوفان بسوزاند.

۱۵ و خداوند می گوید که پادشاه ایشان به اسیری خواهد رفت او و سرورانش جمیع.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و

چهار تقصیر موآب عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که استخوانهای پادشاه ادوم را آهک پختند.

۲ پس آتش بر موآب میفرستم تا قصرهای قریوت را بسوزاند و موآب با هنگامه و خروش و صدای کرنا خواهد مرد.

۳ و خداوند می گوید که داور را از میانش منقطع خواهم ساخت و همه سرورانش را با وی خواهم کشت.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر یهودا عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترک نموده، فرایض او را نگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدرانشان آنها را پیروی نمودند ایشان را گمراه کرد.

۵ پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند.

داوری اسرائیل

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر اسرائیل عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که مرد عادل را به نقره و مسکین را به
زوج نعلین فروختند.
۷ وبه غبار زمین که بر سر مسکینان است حرص دارند و راه حلیمان را منحرف میسازند و پسر و پدر به یک دختر درآمده، اسم قدوس
مرا بیحرمت میکنند.
۸ وبر رختی که گرو میگیرند، نزد هر مذبح میخوابند و شراب جریمه شدگان را در خانه خدای خود مینوشند.
وحال آنکه من اموریان را که قامت ایشان مانند قد سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومند بودند، پیش روی ایشان هلاک ساختم
و میوه ایشان را از بالا و ریشه های ایشان را از پایین تلف نمودم.
۱۰ ومن شما را از زمین مصر برآورده، چهل سال در بیابان گردش دادم تا زمین اموریان را به تصرف آورید.
۱۱ وبعضی از پسران شما را انبیا و بعضی از جوانان شما را نذیره قرار دادم. خداوند میگوید: ای بنیاسرائیل آیا چنین نیست؟
اما شما نذیر هها را شراب نوشانیدید و انبیا را نهی نموده، گفتید که نبوت مکنید.
اینک من شما را تنگ خواهم گذارد چنانکه ارابهای که از بافهها پر باشد، تنگ گذارده میشود.
۱۴ ومفر برای تندروفوت خواهد شد و تنومند به توانایی خویش غالب نخواهد آمد و جبار جان خود را نخواهد رهانید.
۱۵ وتیرانداز نخواهد ایستاد و تیزپا خود را نخواهد رهانید و اسبسوار جان خود را خلاصی نخواهد داد.
۱۶ وخداوند می گوید که شجاع ترین جباران در آن روز عریان خواهند گریخت.

شهادت به ضد اسرائیل

این کلام را بشنوید که خداوند آن را به ضد شما ای بنیاسرائیل و به ضد تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آوردم، تنطق نموده و گفته
است:
من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید.
۳ آیا دو نفر با هم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند؟ آیا شیر در جنگل غرش میکند حینی که شکار نداشته باشد؟ آیا شیر ژیان آواز
خود را از بیشهاش میدهد حینی که چیزی نگرفته باشد؟
آیا مرغ به دام زمین میافتد، جایی که تله برای او نباشد؟ آیا دام از زمین برداشته میشود، حینی که چیزی نگرفته باشد؟
آیا کرنا در شهر نواخته میشود و خلق نترسند؟
آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟
زیرا خداوند یهوه کاری نمی کند جز اینکه سر خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف میسازد.
۸ شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ خداوند یهوه تکلم نموده است: کیست که نبوت ننماید؟
بر قصرهای اشدود و بر قصرهای زمین مصر ندا کنید و بگویید بر کوههای سامره جمع شوید و ملاحظه نمایید که چه هنگامه های
عظیم در وسط آن و چه ظلمها در میانش واقع شده است.
۱۰ زیرا خداوند میگوید: آنانی که ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری را نمی دانند.
۱۱ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: دشمن به هر طرف زمین خواهد بود و قوت تو را از تو به زیر خواهد آورد و قصرهایت تاراج
خواهد شد.
خداوند چنین میگوید: چنانکه شبان دو ساق یا نرمه گوش را از دهان شیر رها میکند، همچنان بنیاسرائیل که در سامره در گوشهای
بستری و در دمشق در فراشی ساکنند رهایی خواهند یافت.
۱۳ خداوند یهوه خدای لشکرها می گوید: بشنوید و به خاندان یعقوب شهادت دهید.
۱۴ زیرا در روزی که عقوبت تقصیرهای اسرائیل را به وی رسانم بر مذبح های بیت ئیل نیز عقوبت خواهم رسانید و شاخهای مذبح
قطع شده، به زمین خواهد افتاد.
وخداوند میگوید که خانه زمستانی را با خانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه های عاج تلف خواهد شد و خانه های عظیم منهدم
خواهد گردید.»

اسرائیل بسوی خدا بازگشت نمی کند

ای گاوان باشان که بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده، فقیران را ستم میکنید و به آقایان ایشان میگویید بیاورید تا بنوشیم، این کلام را بشنوید!

خداوند یهوه به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما میآید که شما را با غلها خواهند کشید و باقی ماندگان شما را با قلابهای ماهی.

۳ و خداوند میگوید که هریک از شما از شکافهای روبروی خود بیرون خواهد رفت و شما به هرمون افکنده خواهید شد.

به بیت ئیل بیایید و عصیان بورزید و به جلجال آمده، عصیان را زیاد کنید و هر بامداد قربانی های خود را بیاورید و هر سه روز عشرهای خود را.

۵ و قربانی های تشکر با خمیرمایه بگذرانید و هدایای تبرعی را ندا کرده، اعلان نمایید زیرا ای بنیاسرائیل همین پسندیده شما است! قول خداوند یهوه این است.

۶ و من نیز نظافت دندان را در جمیع شهرهای شما و احتیاج نان را در جمیع مکانهای شما به شما دادم. معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید.

و من نیز حینی که سه ماه تا درو مانده بود، باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر باران میدادم و بر شهر دیگر نمیبارانیدم و بر یک قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد.

۸ پس اهل دو یا سه شهر بسوی یک شهر برای نوشیدن آب آواره شدند، اما سیر اب نگشتند و خداوند می گوید که بسوی من بازگشت ننمودید.

۹ و شما را به باد سموم و یرقان مبتلا ساختم و ملخ بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیتونهای شما را خورد. معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید.

۱۰ و وبا را به رسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شما را به شمشیر کشتم و اسبان شما را بردند و عفونت اردوهای شما به بینی شما برآمد. معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید.

۱۱ و بعضی از شما را به نهجی که خدا سدوم و عموره را واژگون ساخت سرنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید. معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید.

بنابراین ای اسرائیل به اینطور با تو عمل خواهم نمود و چونکه به اینطور با تو عمل خواهم نمود، پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی.

۱۳ زیرا اینک آن که کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع میدهد و فجر را به تاریکی مبدل میسازد و بر بلندیهای زمین میخرامد، یهوه خدای لشکرها اسم او میباشد.

مرثیه و دعوت به توبه

ای خاندان اسرائیل این کلام را که برای مرثیه بر شما میخوانم بشنوید.

۲ دختر باکره اسرائیل افتاده است و دیگر نخواهد برخاست. بر زمین خود انداخته شده، واحدی نیست که او را برخیزاند.

۳ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: شهری که با هزار نفر بیرون رفت، صد نفر را برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهری که با صد نفر بیرون رفت، ده نفر را باقی خواهد داشت.

۴ زیرا خداوند به خاندان اسرائیل چنین میگوید: مرا بطلبید و زنده بمانید.

۵ اما بیت ئیل را مطلبید و به جلجال داخل مشوید و به بئرشبع مروید، زیرا جلجال البته به اسیری خواهد رفت و بیت ئیل نیست خواهد شد.

۶ خداوند را بطلبید و زنده بمانید، مبادا او مثل آتش در خاندان یوسف افروخته شده، بسوزاند و کسی در بیت ئیل نباشد که آن را خاموش کند.

ای شما که انصاف را به افسنتین مبدل میسازید و عدالت را به زمین میاندازید،

آن که ثریا و جبار را آفرید و فجر را به سایه موت مبدل ساخت و روز را مثل شب تاریک گردانید و آبهای دریا را خوانده، آنها را بر روی زمین ریخت، یهوه اسم او میباشد؛

آنکه خرابی را بر زورآوران میرساند چنانکه خرابی بر قلعه ها وارد میآید؛
ایشان از آنانی که در محکمه حکم میکنند، نفرت دارند و راستگویان را مکروه میدارند.
۱۱ بنابراین چونکه مسکینان را پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید، خانهها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها ساکن نخواهید شد و تاکستانهای دلپسند غرس خواهید نمود ولیکن شراب آنها را نخواهید نوشید.
۱۲ زیرا تقصیرهای شما را می دانم که بسیار است و گناهان شما را که عظیم میباشد، زیرا عادلان را به تنگ میآورید و رشوه میگیرید
و فقیران را در محکمه از حق ایشان منحرف میسازید.
لهذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش خواهد ماند زیرا که زمان بد خواهد بود.
۱۴ نیکویی را بطلبید و نه بدی را تا زنده بمانید و بدین منوال یهوه خدای لشکرها با شما خواهد بود، چنانکه میگویید.
۱۵ از بدی نفرت کنید و نیکویی را دوست دارید و انصاف را در محکمه ثابت نمایید، شاید که یهوه خدای لشکرها بر بقیه یوسف رحمت نماید.

روز خداوند

بنابراین، خداوند یهوه خدای لشکرها چنین میگوید: در همه چهارسوها نوحه گری خواهد بود و در همه کوچهها وای وای خواهند گفت
و فلاحان را برای ماتم و آنانی را که مرثیه خوانی آموخته شدهاند، برای نوحه گری خواهند خواند.
۱۷ و در همه تاکستانها نوحه گری خواهد بود، زیرا خداوند میگوید که من در میان تو عبور خواهم کرد.
۱۸ وای بر شما که مشتاق روز خداوند میباشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنایی!
مثل کسیکه از شیری فرار کند و خرسی بدو برخورد، یا کسیکه به خانه داخل شده، دست خود را بر دیوار بنهد و ماری او را بگزد.
۲۰ آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود و نه روشنایی و ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نباشد؟
من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و) طرب (محفل های مقدس شما را استشمام نخواهم کرد.
۲۲ و اگرچه قربانی های سوختنی و هدایای آردی خود را برای من بگذرانید، آن را قبول نخواهم کرد و ذبایح سلامتی پروارهای شما را منظور نخواهم داشت.
۲۳ آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بربطهای تو را گوش نخواهم کرد.
۲۴ و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دایمی جاری بشود.
۲۵ ای خاندان اسرائیل آیا شما قربانیها و هدایا برای من مدت چهل سال در بیابان گذرانیدید؟
نی بلکه خیمه ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که به جهت خویشتن ساخته بودید برداشتید.
۲۷ پس یهوه که نام او خدای لشکرها میباشد، میفرماید که من شما را به آن طرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت.

وای بر ایمنان

وای بر آنانی که در صهیون ایمن و در کوهستان سامره مطمئن هستند که نقبای امت های اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند می باشند.
۲ به کلنه عبور کنید و ملاحظه نمایید و از آنجا به حمات بزرگ بروید و به جت فلسطینیان فرود آیید؛ آیا آنها از این ممالک نیکوتر است
یا حدود ایشان از حدود شما بزرگتر؟
شما که روز بلا را دور میکنید و مسند ظلم را نزدیک میآورید.
۴ که بر تختهای عاج میخوابید و بر بسترهای خود دراز میشوید و برههای را از گله و گوسالههای را از میان حظیرهها میخورید.
۵ که با نغمه بربط میسرایید و آلات موسیقی را مثل داود برای خود اختراع میکنید.
۶ و شراب را از کاسهها مینوشید و خویشتن را به بهترین عطریات تدهین مینمایید اما به جهت مصیبت یوسف غمگین نمی شوید.
۷ بنابراین ایشان الان با اسیران اول به اسیری خواهند رفت و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد.
خداوند یهوه به ذات خود قسم خورده و یهوه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم و قصرهایش نزد
من مکروه است. پس شهر را با هرچه در آن است تسلیم خواهم نمود.
۹ و اگر ده نفر در یک شهر باقیمانده باشند ایشان خواهند مرد.

۱۰ وچون خویشاوندان ودفن کنندگان کسی رابردارندتااستخوانهارااز خانه بیرون برندآنگاه به کسیکه دراندرون خانه باشد
خواهند گفت: آیادیگری نزدتوهست؟ اوجواب خواهدداد که نیست. پس خواهند گفت: ساکت باش زیرانام یهوه
نبایدذکرشود.
۱۱ زیرااینک خداوندامر میفرمایدوخانه بزرگ به خرابیهاوخانه کوچک به شکافهاتلف میشود.
۱۲ آیااسبان برصخره میدوندیاآن راباگاوان شیار میکنند؟ زیرا که شماانصاف رابه حنظل وثمره عدالت رابه افسنتین مبدل ساختهاید.
۱۳ وبه ناچیزشادی میکنیدومی گوییدآیاباقوت خویش شاخهابرای خودپیدانکردیم؟
زیرایهوه خدای لشکرهامی گوید: اینکای خاندان اسرائیل من به ضد شاامتی برمی انگیزانم که شمارااز مدخل حمات تانهر عربه به
تنگ خواهندآورد.

ملخ وآتش وشاقول

خداوندیهوه به من چنین نمودارساخت که اینک درابتدای روییدن حاصل رش دوم ملخهاآفریدوهان حاصل رش دوم بعداز
چیدن پادشاه بود.
۲ وچون تمامی گیاه زمین راخورده بودند، گفتم: «ی خداوندیهوه مستدعی آنکه عفوفرمایی! چگونه یعقوب برخیزد چونکه کوچک
است؟»
وخداوندازاین پشیمان شدوخداوند گفت: «خواهدشد.»
خداوندیهوه به من چنین نمودارساخت واینک خداوندیهوه آتش راخواند که محاکمه بکند. پس لجه عظیم رابلعیدوزمین را
سوزانید.
۵ پس گفتم: «ی خداوندیهوه ازاین بازایست! یعقوب چگونه برخیزد چونکه کوچک است؟»
وخداوندازاین پشیمان شدوخداوندیهوه گفت: «ین نیزنخواهدشد.»
وبه من چنین نمودارساخت که خداوندبردیوارقایمی ایستاده بودوشاقولی دردستش بود.
وخداوندمرا گفت: «ی عاموس چه میبینی؟» گفتم: «اقولی.» خداوندفرمود: «ینک من شاقولی درمیان قوم خوداسرائیل میگذارم
وباردیگرازایشان درنخواهم گذشت.
۹ ومکانهای بلنداسحاق ویران ومقدس های اسرائیل خراب خواهدشدوبه ضد خاندان یربعام باشمشیرخواهم برخاست.»
وامصیای کاهن بیت ئیل نزدیربعام پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «اموس درمیان خاندان اسرائیل برتوفتنه میانگیزدوزمین
سخنان اورامتحمل نتواندشد.
۱۱ زیراعاموس چنین میگوید: یربعام به شمشیرخواهدمردواسرائیل اززمین خودالبته به اسیری خواهدرفت.»
وامصیابه عاموس گفت: «ی رایی برووبه زمین یهودافرارکن ودرآنجانان بخورودرآنجانبوت کن.
۱۳ امادربیت ئیل باردیگرنبوت منماچونکه آن مقدس پادشاه وخانه سلطنت میباشد.»
عاموس درجواب امصیا گفت: «ن نه نبی هستم ونه پسرنبی بلکه رمه بان بودم وانجیرهای بری رامیچیدم.
۱۵ وخداوندمرااز عقب گوسفندان گرفت وخداوندمرا گفت: برووبرقوم من اسرائیل نبوت نما.
۱۶ پس حال کلام خداوندرابشنو: تومیگویی به ضداسرائیل نبوت مکن وبه ضد خاندان اسحاق تکلم منما.
۱۷ لهذاخداوندچنین میگوید: زنت درشهرمرتکب زناخواهدشدوپسران ودخترانت به شمشیرخواهندافتادوزمینت به ریسمان
تقسیم خواهدشدوتودرزمین نجس خواهی مردواسرائیل اززمین خودالبته به اسیری خواهدرفت.»

سبدمیوه

خداوندیهوه به من چنین نمودارساخت واینک سبدی پرازمیوهها.
۲ وگفت: «ی عاموس چه میبینی؟» «من جواب دادم که» «بدی ازمیوه.» وخداوندبه من گفت: «نتهابرقوم من اسرائیل رسیده
است وازایشان دیگردرنخواهم گذشت.»

خداوندیهوه میگوید که درآن روز سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد ولاشهای بسیار خواهد بود وآنها را در هرجا به خاموشی بیرون خواهند انداخت.
ای شما که میخواهید فقیران را ببلعید ومسکینان زمین را هلاک کنید این را بشنوید.
۵ ومی گویید که غره ماه کی خواهد گذشت تا غله را بفروشیم وروز سبت تا انبارهای گندم را بگشاییم وایفا را کوچک ومثقال را بزرگ ساخته، میزانها را قلب ومعوج نماییم.
۶ ومسکینان را به نقره وفقیران را به نعلین بخریم وپس مانده گندم را بفروشیم.
۷ خداوند به جلال یعقوب قسم خورده است که هیچکدام ازاعمال ایشان را هرگز فراموش نخواهم کرد.
۸ آیا به این سبب زمین متزلزل نخواهد شد وهمه ساکنانش ماتم نخواهند گرفت وتمامش مثل نهر برنخواهد آمد ومثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد وفرو نخواهد نشست.
وخداوندیهوه میگوید:»ه درآن روز آفتاب را در وقت ظهر فرو خواهم برد وزمین را در روز روشن تاریک خواهم نمود.
۱۰ وعیدهای شما را به ماتم وهمه سرودهای شما را به مرثیه ها مبدل خواهم ساخت. وبر هر کمر پلاس وبر هر سر گری بر خواهم آورد وآن را مثل ماتم پسر یگانه وآخرش را مانند روز تلخی خواهم گردانید.«
اینک خداوندیهوه میگوید:»یامی میآید که گرسنگی بر زمین خواهم فرستاد نه گرسنگی ازنان ونه تشنگی ازآب بلکه ازشنیدن کلام خداوند.
۱۲ وایشان ازدریا تادریا واز شمال تامشرق پراکنده خواهند شد وگردش خواهند کرد تا کلام خداوند را بطلبند اما آن را نخواهند یافت.
۱۳ درآن روز دوشیزگان جمیل وجوانان ازتشنگی ضعف خواهند کرد.
۱۴ آنانی که به گناه سامره قسم خورده، میگویند که»ی دان به حیات خدای تو وبه طریقت بئرشبع قسم میخوریم«خواهند افتاد وبار دیگر نخواهند برخاست.

داوری براسرائیل وتفقد ازاو

خداوند را دیدم که نزد مذبح ایستاده بود وگفت:»اجهای ستونها را بزن تاآستانه ها بلرزد وآنها را برسر همه مردم بیندازو باقی ماندگان ایشان را به شمشیر خواهم کشت وفراریای ازایشان نخواهد گریخت وباقیماندهای ازایشان نخواهد رست.
۲ اگر به هاویه فرورونده، دست من ایشان را ازآنجا خواهد گرفت واگر به آسمان صعود نمایند، ایشان را ازآنجا فرود خواهم آورد.
۳ واگر به قله کرمل پنهان شوند ایشان را تفتیش کرده، ازآنجا خواهم گرفت واگر ازنظر من در قعر دریا خویشتن را مخفی نمایند، درآنجا مار را امر خواهم فرمود که ایشان را بگزد.
۴ واگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را درآنجا امر خواهم فرمود تاایشان را بکشد ونظر خود را برایشان برای بدی خواهم داشت ونه برای نیکویی.
خداوندیهوه صبایوت که زمین را لمس میکند وآن گداخته میگردد وهمه ساکنانش ماتم میگیرند وتمامش مثل نهر برمی آید ومانند نیل مصر فرو مینشیند؛
آن که غرفه های خود را درآسمان بنا میکند وطاقهای خود را برزمین بنیاد مینهد وآبهای دریا را انداد داده، آنها را به روی زمین میریزد نام اویهوه میباشد.
۷ خداوند می گوید:»ی بنیاسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حبشیان نیستید؟آیا اسرائیل را اززمین مصر وفلسطینیان را ازکفتور وارامیان را ازقیر برنیاوردم؟«
اینک چشمان خداوندیهوه برمملکت گناهکار میباشد ومن آن را ازروی زمین هلاک خواهم ساخت لیکن خداوند میگوید که »اندان یعقوب را بالکل هلاک نخواهم ساخت.
۹ زیرا اینک من امر فرموده، خاندان اسرائیل را درمیان همه امتها خواهم بیخت، چنانکه غله درغربال بیخته میشود ودانهای برزمین نخواهد افتاد.

۱۰ جمیع گاهکاران قوم من که میگویند بلا به ما نخواهد رسید و ما را درنخواهد گرفت، به شمشیر خواهند مرد.
۱۱ در آن روز خیمه داود را که افتاده است برپا خواهم نمود و شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را برپا نموده، آن را
مثل ایام سلف بنا خواهم کرد.
۱۲ تا ایشان بقیه ادوم و همه امتها را که اسم من بر ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این را بجا میآورد تکلم نموده
است.
اینک خداوند میگوید: «یامی میآید که شیار کننده به درو کننده خواهد رسید و پایمال کننده انگور به کارنده تخم. و کوهها
عصیر انگور را خواهد چکانید و تمامی تلها به سیلان خواهد آمد.
۱۴ و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانها غرس
کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و باغها ساخته، میوه آنها را خواهند خورد.»
ویهوه خدایت میگوید: «ن ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و باردیگر از زمینی که به ایشان داده ام کنده نخواهند شد.»

کتاب عوبدیای نبی

رویای عوبدیا.
هان من تورا کوچکترین امتها گردانیدم وتوبسیار خوار هستی.
۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی ومسکن توبلند میباشد ودر دل خود میگویی کیست که مرا به زمین فرود بیاورد، تکبر دلت، تورا فریب داده است.
۴ خداوند میگوید: اگرچه خویشتن را مثل عقاب بلند سازی وآشیانه خود را در میان ستارگان بگذاری من تورا از آنجا فرود خواهم آورد.
۵ اگر دزدان یا غارت کنندگان شب نزد تو آیند، (گونه هلاک شدی (آیا بقدر کفایت غارت نمی کنند؟ واگر انگور چینان نزد تو آیند آیا بعضی خوشهها را نمی گذارند؟
چیزهای عیسو چگونه تفتیش شده وچیزهای مخفی او چگونه تفحص گردیده است؟
۶ همه آنانی که با تو همعهد بودند تورا بسرحد فرستادند وصلح اندیشان تو، تورا فریب داده، بر تو غالب آمدند وخورندگان نان تو دامی زیر تو گستردند. در ایشان فطانتی نیست.
۷ خداوند میگوید: آیا در آن روز حکیمان ادوم را وفطانت را از کوه عیسو نابود نخواهم گردانید؟
۸ وجباران تو ای تیمان هراسان خواهند شد تا هر کس از کوه عیسو به قتل منقطع شود.
۹ بهسبب ظلمی که بر برادرت یعقوب نمودی، خجالت تورا خواهد پوشانید وتا به ابد منقطع خواهی شد.
۱۰ در روزی که به مقابل وی ایستاده بودی، هنگامی که غریبان اموال او را غارت نمودند وبیگانگان به دروازه هایش داخل شدند وبر اورشلیم قرعه انداختند، تو نیز مثل یکی از آنها بودی.
۱۲ بر روز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن وبر بنی یهودا در روز هلاکت ایشان شادی منما ودر روز تنگی ایشان لاف مزن.
۱۳ وبه دروازه های قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو وتو نیز بر بدی ایشان در روز بلای ایشان منگر ودست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن.
۱۴ وبر سر دوراه مایست تا فراریان ایشان را منقطع سازی وباقی ماندگان ایشان را در روز تنگی تسلیم منما.
۱۵ زیرا که روز خداوند بر جمیع امتها نزدیک است وچنانکه عمل نمودی همچنان به تو عمل کرده خواهد شد واعمالت بر سرت خواهد برگشت.
۱۶ زیرا چنانکه بر کوه مقدس من نوشیدید، همچنان جمیع امتها خواهند نوشید وآشامیده، خواهند بلعید وچنان خواهند شد که گویا نبودهاند.
۱۷ اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود ومقدس خواهد شد وخاندان یعقوب میراث خود را به تصرف خواهند آورد.
۱۸ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله وخاندان عیسو کاه عوبدیا خواهند بود ودر میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید وبرای خاندان عیسو بقیتی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است.
۱۹ واهل جنوب کوه عیسو را واهل هامون فلسطینیان را به تصرف خواهند آورد وصحرای افرایم وصحرای سامره را به تصرف خواهند آورد وبنیامین جلعاد را (تصرف خواهد شد.(
۲۰ واسیران این لشکر بنیاسرائیل ملک کنعانیان را تا صرفه به تصرف خواهند آورد واسیران اورشلیم که در صفارد هستند شهرهای جنوب را به تصرف خواهند آورد.
۲۱ ونجات دهندگان به کوه صهیون برآمده، بر کوه عیسو داوری خواهند کرد وملکوت از آن خداوند خواهد شد.

کتاب یونس نبی

فرار یونس از امر خدا

۱ و کلام خداوند بر یونس بن امتای نازل شده، گفت:
۲ «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.»
۳ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتیای یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایهاش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود.
۴ و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود.
۵ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود.
۶ و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: «ای که خفتهای تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخاطر آورد تا هلاک نشویم.»
۷ و به یکدیگر گفتند: «یا بید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بهسبب چه کسی بر ما وارد شده است؟» پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد.
۸ پس او را گفتند: «ا را اطلاع ده که این بلا بهسبب چه کسی بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمدهای و وطنت کدام است و از چه قوم هستی؟»
۹ او ایشان را جواب داد که: «من عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان میباشم.»
۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: «ه کردهای؟» زیرا که ایشان میدانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشان را اطلاع داده بود.
۱۱ و او را گفتند: «او چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟» زیرا دریا دم بدم تلاطم همی افزود.
۱۲ او به ایشان گفت: «را برداشته، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا میدانم این تلاطم عظیم بهسبب من بر شما وارد آمده است.»
۱۳ اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم مینمود.
۱۴ پس نزد یهوه دعا کرده، گفتند: «های خداوند، بهخاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بیگناه را بر ما مگذار زیرا تو ای خداوند هر چه میخواهی میکنی.»
۱۵ پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد.
۱۶ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیها گذرانیدند و نذرها نمودند.
۱۷ و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو برد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند.

دعای یونس

۱ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود
۲ و گفت: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی.
۳ زیرا که مرا به ژرفی در دل دریاها انداختی و سیلها مرا احاطه نمود. جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشت.
۴ و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید.
۵ آبها مرا تا بهجان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت و علف دریا بسر من پیچیده شد.
۶ به بنیان کوهها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا در گرفت. اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره برآوردی.
۷ چون جان من در اندرونم بیتاب شد، خداوند را بیاد آوردم و دعای من نزد تو به هیکل قدست رسید.
۸ آنانی که اباطیل دروغ را منظور میدارند، احسان های خویش را ترک مینمایند.

۹ امامن به آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید، وبه آنچه نذر کردم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.»
پس خداوند ماهی را امر فرمود ویونس را بر خشکی قی کرد.

رفتن یونس به نینوا

پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت:
»رخیز وبه نینوا شهر بزرگ برو وآن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.«
آنگاه یونس برخاسته، برحسب فرمان خداوند به نینوا رفت ونینوا شهر بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.
۴ ویونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود وگفت بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.
۵ ومردمان نینوا به خدا ایمان آوردند وروزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.
وچون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند وپلاس پوشیده، بر خاکستر نشست.
۷ وپادشاه وا کابرش فرمان داده گفتند در نینوا ندا در دادند وامر فرموده، گفتند که »ردمان وبهایم وگاوان وگوسفندان چیزی نخورند ونچرند وآب ننوشند.
۸ ومردمان وبهایم به پلاس پوشیده شوند ونزد خدا بشدت استغاثه نمایند وهر کس از راه بد خود واز ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.
۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود واز حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم.«
پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید وآن را بعمل نیاورد.

غضب یونس

اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد وغیظش افروخته شد،
ونزد خداوند دعا نموده، گفت: »های خداوند، آیا این سخن من نبود حینی که در ولایت خود بودم واز این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می دانستم که تو خدای کریم ورحیم ودیر غضب وکثیر احسان هستی واز بلا پشیمان میشوی؟
پس حالای خداوند جانم را از من بگیر زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.«
خداوند گفت: »یا صواب است که خشمناک شوی؟«
ویونس از شهر بیرون رفته، بطرف شرقی شهر نشست ودر آنجا سایه بانی برای خود ساخته زیر سایه اش نشست تا ببیند بر شهر چه واقع خواهد شد.
۶ ویهوه خدا کدویی رویانید وآن را بالای یونس نمود تا بر سروی سایه افکنده، او را از حزنش آسایش دهد ویونس از کدو بینهایت شادمان شد.
۷ اما در فردای آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو را زد وخشک شد.
۸ وچون آفتاب برآمد خدا باد شرقی گرم وزانید وآفتاب بر سر یونس تابید به حدی که بیتاب شده، برای خود مسالت نمود که بمیرد وگفت: »ردن از زنده ماندن برای من بهتر است.«
خدا به یونس جواب داد: »یا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟« او گفت: »واب است که تا به مرگ غضبناک شوم.«
خداوند گفت: »ل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی وآن را نمودادی که در یک شب بوجود آمد ودر یک شب ضایع گردید.
۱۱ وآیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد وبیست هزار کس میباشند که در میان راست وچپ تشخیص نتوانند داد ونیز بهایم بسیار؟«

کتاب میکاه نبی

کلام خداوند که برمیکاه مورشتی در ایام یوتام وآحاز وحزقیا، پادشاهان یهودا نازل شد وآن را درباره سامره واورشلیم دید.

داوری بر سامره واورشلیم

ای جمیع قومها بشنوید وای زمین وهرچه در آن است گوش بدهید، وخداوند یهوه یعنی خداوند از هیکل قدسش بر شما شاهد باشد.
۳ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید ونزول نموده، برمکان های بلند زمین میخرامد.
۴ وکوهها زیر او گداخته میشود ووادیها منشق میگردد، مثل موم پیش آتش ومثل آب که به نشیب ریخته شود.
۵ این همه بهسبب عصیان یعقوب وگناه خاندان اسرائیل است. عصیان یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ ومکان های بلند یهودا چیست؟ آیا اورشلیم نمی باشد؟
پس سامره را به توده سنگ صحرا ومکان غرس نمودن موها مبدل خواهم ساخت وسنگهایش را به دره ریخته، بنیادش را منکشف خواهم نمود.
۷ وهمه بتهای تراشیده شده آن خرد وهمه مزدهایش به آتش سوخته خواهد شد وهمه تماثیلش را خراب خواهم کرد زیرا که از مزد فاحشه آنها را جمع کرد وبه مزد فاحشه خواهد برگشت.
۸ به این سبب ماتم گرفته، ولوله خواهم نمود وبرهنه وعریان راه خواهم رفت ومثل شغالها ماتم خواهم گرفت ومانند شترمرغها نوحه گری خواهم نمود.
۹ زیرا که جراحت های وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا رسیده وبه دروازه های قوم من یعنی به اورشلیم داخل گردیده است.
درجت خبر مرسانید وهرگز گریه منمایید. درخانه عفره، درغبار خویشتن را غلطانیدم.
۱۱ ای ساکنه شافیر عریان ونخجل شده، بگذر. ساکنه صانان بیرون نمی آید. ماتم بیت ایصل مکانش را از شما میگیرد.
۱۲ زیرا که ساکنه ماروت به جهت نیکویی دردزه میکشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشلیم فرود آمده است.
۱۳ ای ساکنه لاکیش اسب تندرو را به ارابه ببند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است.
۱۴ بنابراین طلاق نامهای به مورشت جت خواهی داد. خانه های اکذیب، چشمه فریبنده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود.
۱۵ ای ساکنه مریشه باردیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد.
خویشتن را برای فرزندان نازنین خود گرسازوموی خود را بتراش. گری سر خود را مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد تو به اسیری رفتهاند.

تدبیر خدا

وای بر آنانی که بربسترهای خود ظلم را تدبیر مینمایند ومرتکب شرارت می شوند. درروشنایی صبح آن را بجامیآورند، چونکه در قوت دست ایشان است.
۲ برزمینها طمع میورزند وآنها را غصب مینمایند وبرخانهها نیز وآنها را میگیرند وبرمرد وخانهاش وشخص ومیراثش ظلم مینمایند.
۳ بنابراین خداوند چنین میگوید: هان من براین قبیله بلایی را تدبیر مینمایم که شما گردن خود را از آن نتوانید بیرون آورد ومتکبرانه نخواهید خرامید زیرا که آن زمان زمان بد است.
۴ درآن روز برشما مثل خواهند زد ومرثیه سوزناک خواهند خواند وخواهند گفت بالکل هلاک شدهایم. نصیب قوم مرا به دیگران داده است. چگونه آن را از من دور می کند وزمینهای مرا به مرتدان تقسیم مینماید.
۵ بنابراین برای تو کسی نخواهد بود که ریسمان را به قرعه در جماعت خداوند بکشد.

انبیای کذبه

ایشان نبوت کرده، میگویند نبوت مکنید. اگر به اینها نبوت ننمایند رسوایی دور نخواهد شد.

۷ ای که به خاندان یعقوب مسمی هستی آیا روح خداوند قاصر شده است و آیا اینها اعمال او می باشد؟ آیا کلام من برای هر که به استقامت
سالک میباشد نیکو نیست؟
لکن قوم من در اینروزها به دشمنی برخاستهاند. شما دارا را از رخت آنانی که به اطمینان میگذرند و از جنگ روگردانند میکنید.
۹ و زنان قوم مرا از خانه های مرغوب ایشان بیرون میکنید و زینت مرا از اطفال ایشان تا به ابد میگیرید.
۱۰ برخیزید و بروید زیرا که این آرامگاه شما نیست چونکه نجس شده است. شما را به هلاکت سخت هلاک خواهد ساخت.
۱۱ اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذبانه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود هر آینه
او نبی این قوم خواهد بود.

وعده رهایی

ای یعقوب، من البته تمامی اهل تو را جمع خواهم نمود و بقیه اسرائیل را فراهم آورده، ایشان را مثل گوسفندان بصره در یک جا خواهم
گذاشت. ایشان مثل گلهای که در آغل خود باشد، به سبب کثرت مردمان غوغا خواهند کرد.
۱۳ رخنه کننده پیش روی ایشان برآمده است. ایشان رخنه نموده و از دروازه عبور کرده، از آن بیرون رفتهاند و پادشاه ایشان
پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفته است.

و گفتم: ای روسای یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل بشنوید! آیا بر شما نیست که انصاف را بدانید؟
آنانی که از نیکویی نفرت دارند و بر بدی مایل میباشند و پوست را از تن مردم و گوشت را از استخوانهای ایشان میکنند،
و کسانی که گوشت قوم مرا میخورند و پوست ایشان را از تن ایشان میکنند و استخوانهای ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ
و مثل گوشت در پاتیل میریزند.
۴ آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود و ایشان را اجابت نخواهد نمود بلکه روی خود را در آن زمان از ایشان خواهد پوشانید چونکه
مرتکب اعمال زشت شدهاند.
خداوند درباره انبیایی که قوم مرا گمراه میکنند و به دندانهای خود میگزند و سلامتی را ندا میکنند و اگر کسی چیزی به دهان ایشان
نگذارد با او تدارک جنگ میبینند، چنین میگوید:
ازاین جهت برای شما شب خواهد بود که رویا نبینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری ننمایید. آفتاب بر انبیاء غروب
خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد.
۷ و رایان خجل و فالگیران رسوا شده، جمیع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود.
۸ ولیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شدهام تا یعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم.
۹ ای روسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف
میسازید.
۱۰ و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا مینمایید.
۱۱ روسای ایشان برای رشوه داوری مینمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم میدهند و انبیای ایشان برای نقره فال میگیرند و
بر خداوند توکل نموده، میگویند: آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا به ما نخواهد رسید.
۱۲ بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم به تودههای سنگ و کوه خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد
گردید.

کوه خانه خداوند

و در ایام آخر، کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و بر فوق تلها برافراشته خواهد گردید و قومها بر آن روان خواهند شد.
۲ و امتهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریقهای خویش را
به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.
۳ و او در میان قومهای بسیار داوری خواهد نمود و امتهای عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای
گاوآهن و نیزههای خویش را برای ارهها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.

۴ وهر کس زیرموخودوزیرانجیرخویش خواهدنشست وترساندهای نخواهدبودزیرا که دهان یهوه صبایوت تکلم نموده است.
۵ زیرا که جمیع قومهاهر کدام به اسم خدای خویش سلوک مینمایند امامابه اسم یهوه خدای خودتاابدالاباد سلوک خواهیم نمود.
خداوندمیگوید که درآن روزلنگان راجمع خواهم کردورانده شدگان وآنانی را که مبتلاساختهام فراهم خواهم آورد.
۷ ولنگان رابقیتی ودورشدگان راقوم قوی خواهم ساخت وخداوند درکوه صهیون برایشان ازالان تاابدالاباد سلطنت خواهند نمود.
۸ وتوای برج گله وای کوه دخترصهیون این به توخواهدرسید وسلطنت اول یعنی مملکت دختراورشلیم خواهدآمد.
۹ الان چرافریادبرمی آوری؟آیادرتوپادشاهی نیست وآیامشیرتونابودشده است که دردتورامثل زنی که میزاید گرفته است؟
ای دخترصهیون مثل زنی که میزایددردزه کشیده، وضع حمل نمازیرا که الان ازشهربیرون رفته، درصحراخواهی نشست وبه بابل رفته، درآنجارهایی خواهی یافت ودرآنجاخداوندتورااز دست دشمنانت رهایی خواهدداد.
۱۱ والان امت های بسیاربرتوجمع شده، میگویند که صهیون نجس خواهدشد وچشمان مابراوخواهدنگریست.
۱۲ امااینان تدبیرات خداوندرانمی دانندومشورت اورانمی فهمندزیرا که ایشان رامثل بافههادرخرمنگاه جمع کرده است.
۱۳ ای دخترصهیون برخیزوپایمال کن زیرا که شاخ توراآهن خواهم ساخت وسمهای تورابرنج خواهم نمودوقوم های بسیارراخواهی کوبیدوحاصل ایشان رابرای یهوه ودولت ایشان رابرای خداوندتمامی زمین وقف خواهی نمود.

حکمران ازبیت لحم

ای دخترافواج، الان درفوجهاجمع خواهی شد! ایشان به ضدماسنگرهابستهاند. باعصابرخسارداوراسرائیل خواهندزد.
۲ وتوای بیت لحم افراتاگرچه درهزاره های یهودا کوچک هستی، ازتوبرای من کسی بیرون خواهدآمد که برقوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود وطلوع های اوازقدیم وازایام ازل بوده است.
۳ بنابراین ایشان راتازمانی که زن حامله بزایدتسلیم خواهدنمود وبقیه برادرانش بابنی اسرائیل بازخواهند گشت.
۴ واوخواهدایستاد ودرقوت خداوندودرکبریایی اسم یهوه خدای خویش) له خودرا (خواهدچرانیدوایشان به آرامی ساکن خواهندشدزیرا که اوالان تااقصای زمین بزرگ خواهدشد.
۵ واوسلامتی خواهدبود.

رهایی وخرابی

هنگامی که آشوربه زمین ماداخل شده، برقصرهای ماقدم نهد، آنگاه هفت شبان وهشت سرورآدمیان رابه مقابل اوبرپاخواهیم داشت.
وایشان زمین آشوروزمین دخل های زمین نمرودراباشمشیرحکمرانی خواهندنمودواوماراازآشوررهایی خواهدداد، هنگامی که به زمین ماداخل شده، حدودماراپایمال کند.
۷ وبقیه یعقوب درمیان قوم های بسیارمثل شبنم ازجانب خداوندخواهدبودومانندبارشی که برگیاه میآید که برای انسان انتظار نمی کشدوبه جهت بنی آدم صبرنمی نماید.
۸ وبقیه یعقوب درمیان امتهاودروسط قوم های بسیار، مثل شیردرمیان جانوران جنگل ومانندشیرژیان درمیان گله های گوسفندان خواهندبود که چون عبورمی نمایدپایمال میکندومیدرد ورهانندهای نمی باشد.
۹ ودست توبرخصمانت بلندخواهدشدوجمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید.
وخداوندمیگوید که درآن روزاسبان توراازمیانت منقطع وارابه هایت رامعدوم خواهم نمود.
۱۱ وشهرهای ولایت توراخراب نموده، همه قلعه هایت رامنهدم خواهم ساخت.
۱۲ وجادوگری راازدست توتلف خواهم نمود که فالگیران دیگردرتویافت نشوند.
۱۳ وبتهای تراشیده وتمثالهای توراازمیانت نابودخواهم ساخت که باردیگربه صنعت دست خودسجده ننمایی.
۱۴ واشیره هایت راازمیانت کنده، شهرهایت رامنهدم خواهم ساخت.

۱۵ وباخشم وغضب ازامت هایی که نمی شنوند انتقام خواهم کشید.

مخاصمه خداباا سرائیل

آنچه خداوند میگوید بشنوید! برخیزونزد کوهها مخاصمه نماوتلهاآوازتورابشنوند.
۲ ای کوهها مخاصمه خداوندرابشنویدوای اساسهای جاودانی زمین! زیرا خداوندرا باقوم خود مخاصمهای است وبااسرائیل محاکمه خواهد کرد.
۳ ای قوم من به توچه کردهام وبه چه چیزتورا خسته ساختهام؟ به ضد من شهادت بده.
۴ زیرا که تورا ازز مین مصربرآوردم وتورا ازخانه بندگی فدیه دادم وموسی وهارون ومریم راپیش روی تورسال نمودم.
۵ ای قوم من آنچه را که بالاق پادشاه موآب مشورت داد وآنچه بلعام بن بعورا وراجواب فرستاد بیادآوروآنچه را که ازشطیم تاجلجال)اقع شد بهخاطردار(تاعدالت خداوندرابدانی.
۶ باچه چیزبه حضورخداوندبیایم ونزد خدای تعالی رکوع نمایم؟ آیاباقربانی های سوختنی وباگوساله های یک ساله به حضوروی بیایم؟
آیاخداوندازهزارهاقوچ وازده هزارهانهرروغن راضی خواهد شد؟ آیانخست زاده خودرابه عوض معصیتم وثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدهم؟
ای مرداز آنچه نیکواست تورا اخبار نموده است، وخداوندازتوچه چیزرامیطلبدغیرازاینکه انصاف رابجاآوری ورحمت رادوست بداری ودرحضورخدای خویش بافروتنی سلوک نمایی؟

گناه اسرائیل

آوازخداوندبه شهرندامیدهدوحکمت اسم اورامشاهده مینماید. عصاوتعیین کننده آن رابشنوید.
۱۰ آیاتابه حال گنجهای شرارت وایفای ناقص ملعون درخانه شریران میباشد؟
آیامن بامیزانهای شرارت وباکیسه سنگهای ناراست بری خواهم شد؟
زیرا که دولتمندان اوازظلم مملواندوساکنانش دروغ میگویندوزبان ایشان دردهانشان فریب محض است.
۱۳ پس من نیزتورابهسبب گناهانت به جراحات مهلک مجروح ساخته، خراب خواهم نمود.
توخواهی خوردامااسیرنخواهی شدوگرسنگی تودراندرونت خواهدماندوبیرون خواهی بردامارستگارنخواهی ساخت وآنچه را که رستگارنمایی من به شمشیرتسلیم خواهم نمود.
۱۵ توخواهی کاشت امانخواهی درویدو، توزیتون رابه پاخواهی فشردامانه خویشتن رابه روغن تدهین نخواهی نمود، وعصیرانگور رااماشراب نخواهی نوشید.
۱۶ زیرا که قوانین عمری وجمیع اعمال خاندان اخاب نگاه داشته میشود وبه مشورت های ایشان سلوک مینمایید تاتورابه ویرانی وساکنانش رابه سخریه تسلیم نمایم، پس عارقوم مرامتحمل خواهید شد.

اندوه اسرائیل

وای برمن زیرا که مثل جمع کردن میوهها ومانندچیدن انگورهایی شدهام که نه خوشهای برای خوراک داردونه نوبرانجیری که جان من آن رامیخواهد.
۲ مردمتقی ازجهان نابودشده، وراست کردارازمیان آدمیان معدوم گردیده است. جمع ایشان برای خون کمین میگذارندو یکدیگررابه دام صید مینمایند.
۳ دستهای ایشان برای شرارت چالاک است، رئیس طلب میکندوداوررشوه میخواهدومردبزرگ به هوای نفس خودتکلم مینماید، پس ایشان آن رابه هم میبافند.
۴ نیکوترین ایشان مثل خارمیباشدوراست کردارایشان ازخاربدتر. روزپاسبانانت و)وز(عقوبت تورسیده است، الان اضطراب ایشان خواهدبود.
۵ بریارخوداعتمادمداروبردوست خالص خویش توکل منماودردهان خودرااز هم آغوش خودنگاه دار.

۶ زیرا که پسر، پدر را افتضاح میکند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش مقاومت مینمایند و دشمنان شخص اهل خانه او می باشند.
۷ اما من بسوی خداوند نگرانم و برای خدای نجات خود انتظار میکشم و خدای من مرا اجابت خواهد نمود.

تفقد از اسرائیل

ای دشمن من بر من شادی منما زیرا اگرچه بیفتم خواهم برخاست و اگرچه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود.
۹ غضب خداوند را متحمل خواهم شد زیرا به او گناه ورزیده ام تا او دعوی مرا فیصل کند و داوری مرا بجا آورد. پس مرا به روشنایی بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود.
۱۰ دشمن این را خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من میگوید: یهوه خدای تو کجا است؟ چشمانم بر او خواهد نگریست و او الان مثل گل کوچه ها پایمال خواهد شد.
۱۱ در روز بنا نمودن دیوارهایت در آن روز شریعت دور خواهد شد.
۱۲ در آن روز از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر (وازدریا تا دریا و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد.
۱۳ و زمین بهسبب ساکنانش، به جهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد شد.
قوم خود را به عصای خویش شبانی کن و گوسفندان میراث خود را که در جنگل و در میان کرمل به تنهایی ساکن میباشند. ایشان مثل ایام سابق در باشان و جلعاد بچرند.
۱۵ مثل ایامی که از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب به او نشان خواهم داد.
۱۶ امتها چون این را بینند، از تمامی توانایی خویش خجل خواهند شد و دست بر دهان خواهند گذاشت و گوشهای ایشان کر خواهد شد.
۱۷ مثل مار خاک را خواهند لیسید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود بالرزه بیرون خواهند آمد و بسوی یهوه خدای ما با خوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید.
۱۸ کیست خدایی مثل تو که عصیان را میآمرزد و از تقصیر بقیه میراث خویش درمی گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی دارد زیرا رحمت را دوست میدارد.
۱۹ او باز رجوع کرده، بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمیع گناهان ایشان را به عمق های دریا خواهی انداخت.
۲۰ امانت را برای یعقوب و رافت را برای ابراهیم بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خوردی.

کتاب ناحوم نبی

وحی درباره نینوی. کتاب رویای ناحوم
القوشی.

غضب خدا بر نینوا

۲ یهوه خدای غیور و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام
میگیرد و برای خصمان خود خشم را نگاه میدارد.
۳ خداوند دیر غضب و عظیم القوت است و گناه را هرگز بی سزا نمی گذارد. راه خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاک
پای او میباشد.
۴ دریا را عتاب میکند و آن را میخشکاند و جمیع نهرها را خشک میسازد. باشان و کرمل کاهیده میشوند و گل لبنان پژمرده
میگردد.
۵ کوهها از او متزلزل و تلها گداخته میشوند و جهان از حضور وی متحرک میگردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش.
۶ پیش خشم وی که تواند ایستاد؟ و در حدت غضب او که تواند برخاست؟ غضب او مثل آتش ریخته میشود و صخرهها از او خرد می
گردد.
۷ خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا میباشد و متوکلان خود را میشناسد.
۸ و به سیل سرشار، مکان آن را بالکل خراب خواهد ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود.
۹ کدام تدبیر را به ضد خداوند تو انید نمود؟ او دفعه هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعه دیگر برپا نخواهد شد.
۱۰ زیرا اگرچه مثل خارها بهم پیچیده و مانند میگساران مست بشوند، لیکن چون کاه خشک بالکل سوخته خواهند شد.
۱۱ مشیر بلیعال که به ضد خداوند بد میاندیشد، از تو بیرون آمده است.
خداوند چنین میگوید: «گرچه ایشان در قوت سالم و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده، درخواهند گذشت. و
اگرچه تو را ذلیل ساختم، لیکن بار دیگر تو را ذلیل نخواهم نمود.
۱۳ والان یوغ او را از گردن تو خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت.»
وخداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر ذریتی به نام تو نخواهد بود و از خانه خدایانت بتهای تراشیده و اصنام ریخته شده را
منقطع خواهم نمود و قبر تو را خواهم ساخت زیرا خوار شدهای.
۱۵ اینک بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا میکند! ای یهودا عیدهای خود را نگاه دار و نذرهای خود را وفا کن زیرا که
مرد بلیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد.

سقوط نینوا

خراب کننده در مقابل تو برمی آید. حصار را حفظ کن، راه را دیدبانی نما، کمر خود را قوی گردان و قوت خویش را بسیار
زیاد کن.
۲ زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز میآورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج میکنند و شاخههای موهای
ایشان را تلف مینمایند.
۳ سپر جباران او سرخ شده و مردان جنگی به قرمز ملبس و ارابهها در روز تهیه او از فولاد لامع است و نیزهها متحرک میباشد.
۴ ارابهها در کوچهها بتندی میرانند، در چهارسوها بهم برمی خورند. نمایش آنها مثل مشعلها است و مانند برقها میدوند.
۵ او بزرگان خود را به یاد میآورد و ایشان در راه رفتن لغزش میخورند. دوان دوان به حصار میآیند و منجنیق را حاضر میسازند.
۶ دروازههای نهرها گشاده است و قصر گداخته میگردد.
۷ و حصب برهنه شده،)ه اسیری (برده میشود و کنیزانش مثل ناله فاختهها سینه زنان ناله میکنند.
۸ و نینوا از روزی که به وجود آمد، مانند برکه آب میبود. اما اهلش فرار میکنند،)اگرچه صدا میزنند (ه »ایستید! بایستید«!
لیکن احدی ملتفت نمی شود.

نقره راغارت کنید وطلا رابه یغما برید زیرا که اندوخته های اوراو کثرت هرگونه متاع نفیسهاش راانتهایی نیست.
۱۰ اوخالی وویران وخراب است ودلش گداخته وزانوهایش لرزان ودرهمه کمرها درد شدید میباشد ورنگ رویهای همه پریده است.
۱۱ بیشه شیران ومرتع شیران ژیان کجااست که درآن شیر نروشیرماده وشیربچه میخرامیدند وترساندهای نبود؟
شیر نربرای حاجت بچه های خود میدرید وبه جهت شیرهای ماده هاش خفه میکرد ومغاره های خود رااز شکارو بیشه های خویش راازصید پرمیساخت.
اماالان یهوه صبایوت میگوید:»ن به ضد توهستم وارابه هایش رابه دود خواهم سوزانید وشمشیر، شیران ژیان توراهلاک خواهد ساخت وشکارتورااززمین منقطع خواهم نمود وآوازایلچیانت دیگر مسموع نخواهد شد.«

وای برنینوا

وای برشهرخون ریز که تمامش ازدروغ وقتل مملواست وغارت ازآن دورنمی شود!
آوازتازیانهاوصدای غرغرچرخهاوجهیدن اسبان وجستن ارابهها.
۳ سواران هجوم میآورندوشمشیرهابراق ونیزههالامع میباشدو کثرت مجروحان وفراوانی مقتولان ولاشهارا انتهانیست. بر لاشهای یکدیگر میافتند.
۴ ازکثرت زنای زانیه خوش منظر که صاحب سحرهااست وامتهارابه زناهای خود وقبایل رابهجادوگریهای خویش میفروشد.
۵ اینک یهوه صبایوت میگوید:»ن به ضد توهستم ودامنهایت رابرروی تومنکشف ساخته، عورت توراابرامتهاورسوایی توراببرملکتها ظاهرخواهم ساخت.
۶ ونجاسات برتوریخته توراذلیل خواهم ساخت وتوراعبرت خواهم گردانید.
۷ وواقع خواهد شد که هرکه توراببیند ازتوفرار کرده، خواهد گفت: نینواویران شده است! کیست که برای وی ماتم گیرد واز کجابرای توتعزیه کنندگان بطلبم؟«
آیاتوازنوآمون بهترهستی که درمیان نهرهاساکن بوده، آبهااوراحاطه میداشت که دریاحصاراوو بحرهادیواراومیبود؟
حبش ومصرقوتش میبودندوآن انتهانداشت، فوط ولوبیم ازمعاونت کنندگان تومیبودند.
۱۰ معهذاجلای وطن شده وبه اسیری رفته است واطفالش نیزبرسرهر کوچه کوبیده شده اند وبرشرفایش قرعه انداختهاندو جمیع بزرگانش به زنجیرهابسته شده اند.
۱۱ پس تونیزمست شده، خویشتن راپنهان خواهی کرد وملجایی بهسبب دشمن خواهی جست.
۱۲ جمیع قلعه هایت به درختان انجیربانوبرهامشابه خواهدبود که چون تکانیده شود به دهان خورنده میافتد.
۱۳ اینک اهل تودراندرونت زنان میباشند. دروازه های زمینت برای دشمنان بالکل گشاده شده، آتش پشت بندهایت را میسوزاند.
برای محاصره ات آب بیاور. قلعه های خودرامستحکم ساز. به گل داخل شووملاط راپابزن وکوره آجرپزی رامرمت نما.
۱۵ درآنجاآتش توراخواهد سوزانید وشمشیرتوراقطع ساخته، توراهمچون کرم خواهد خورد، خویشتن رامثل کرم کثیر کن و مثل ملخ بیشمار گردان.
تاجرانت رااز ستارگان آسمان زیادتر کردی. مثل کرمهاتاراج میکنندومیپرند.
۱۷ تاجداران تومانند ملخهایند وسرداران تامانند انبوه جراداند که درروزسرد بردیوارهافرود میآیند، اماچون آفتاب گرم شود میپرندوجای ایشان معلوم نیست که کجاست.
۱۸ ای پادشاه آشور شبانانت به خواب رفته وشرفایت خوابیده اند وقوم توبر کوهها پراکنده شده، کسی نیست که ایشان راجمع کند.
۱۹ برای شکستگی توالتیامی نیست وجراحت توعلاج نمی پذیرد وهرکه آوازه توراميشنود برتودستک میزند، زیرا کیست که شرارت توبراوعلی الدوام وارد نمی آمد؟

کتاب حبقوق نبی

وحی که حبقوق نبی آن را دید.

فریاد حبقوق

ای خداوند تا به کی فریاد برمی آورم و نمی شنوی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟
چرا بیانصافی را به من نشان میدهی و بر ستم نظر مینمایی و غضب و ظلم پیش روی من میباشد؟ منازعه پدید میآید و مخاصمت سر خود را بلند می کند.
۴ ازاین سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی شود. چونکه شریران عادلان را احاطه مینمایند. بنابراین عدالت معوج شده صادر میگردد.

جواب خداوند

در میان امتها نظر کنید و ملاحظه نمایید و بشدت متحیر شوید. زیرا که در ایام شما کاری میکنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باور نخواهید کرد.
۶ زیرا که اینک آن امت تلخ و تند خو، یعنی کلدانیان را برمی انگیزانم که در وسعت جهان میخرامند تا مسکن هایی را که از آن ایشان نیست به تصرف آورند.
۷ ایشان هولناک و مهیب میباشند. حکم و جلال ایشان از خود ایشان صادر میشود.
۸ اسبان ایشان از پلنگها چالاکتر و از گرگان شب تیزرو ترند و سواران ایشان جست و خیز میکنند. و سواران ایشان از جای دور آمده، مثل عقابی که برای خوراک بشتابد میپرند.
۹ جمیع ایشان برای ظلم میآیند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران را مثل ریگ جمع میکنند.
۱۰ و ایشان پادشاهان را استهزا مینمایند و سروران مسخره ایشان میباشند. بر همه قلعهها میخندند و خاک را توده نموده، آنها را مسخر میسازند.
۱۱ پس مثل باد بشتاب رفته، عبور میکنند و مجرم میشوند. این قوت ایشان خدای ایشان است.

شکایت حبقوق

ای یهوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از ازل نیستی؟ پس نخواهیم مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معین کردهای و ای صخره، ایشان را برای تادیب تاسیس نمودهای.
۱۳ چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری و به بیانصافی نظر نمی توانی کرد. پس چرا خیانتکاران را ملاحظه مینمایی و حینی که شریر کسی را که از خود ش عادل تراست میبلعد، خاموش میمانی؟
و مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند میگردانی؟
او همگی ایشان را به قلاب برمی کشد و ایشان را به دام خود میگیرد و در تور خویش آنها را جمع مینماید. ازاینجهت، مسرور و شادمان میشود.
۱۶ بنابراین، برای دام خود قربانی میگذراند و برای تور خویش بخور میسوزاند. چونکه نصیب او از آنها فربه و خوراک وی لذیذ میشود.
۱۷ آیا ازاینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پیوسته کشتن امتها دریغ نخواهد نمود؟

جواب خداوند

بر دیده بانگاه خود میایستم و بر برج برپا می شوم. و مراقب خواهم شد تا ببینم که او به من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد.
۲ پس خداوند مرا جواب داد و گفت: رویا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند.
۳ زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید. اگرچه تاخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.
۴ اینک جان مرد متکبر در او راست نمی باشد، اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.

۵ به درستی که شراب فریبنده است و مرد مغرور آرامی نمی پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات میافزاید و خود ش مثل موت،
سیر نمی شود. بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع میکند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم میآورد.
۶ پس آیا جمیع ایشان بروی مثلی نخواهند زد و معمای طعن آمیز بروی) خواهند آورد (و نخواهند گفت: وای بر کسیکه آنچه را که
از آن وی نیست میافزاید؟ تا به کی؟ و خویشتن را زیر بار رهنها می نهد.
۷ آیا گزندگان برتو ناگهان برنخواهند خاست و آزارندگانت بیدار نخواهند شد و تو را تاراج نخواهند نمود؟
چونکه تو امت های بسیاری را غارت کردهای، تمامی بقیه قومها تو را غارت خواهند نمود، بهسبب خون مردمان و ظلمی که بر زمین
و شهر و جمیع ساکنانش نمودهای.
وای بر کسیکه برای خانه خود بدی را کسب نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلند ساخته، خویشتن را از دست بلا برهاند.
۱۰ رسوایی را به جهت خانه خویش تدبیر کردهای به اینکه قوم های بسیار را قطع نموده و بر ضد جان خویش گناه ورزیدهای.
۱۱ زیرا که سنگ از دیوار فریاد برخواهد آورد و تیر از میان چوبها آن را جواب خواهد داد.
۱۲ وای بر کسیکه شهری به خون بنا میکند و قریهای به بیانصافی استوار مینماید.
۱۳ آیا این از جانب یهوه صبایوت نیست که قومها برای آتش مشقت میکشند و طوایف برای بطالت خویشتن را خسته مینمایند؟
زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحوی که آبها دریا را مستور میسازد.
وای بر کسیکه همسایه خود را مینوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست میسازی تا برهنگی او را بنگری.
۱۶ تو از رسوایی به عوض جلال سیر خواهی شد. تو نیز بنوش و غلفه خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست خداوند بر
تو وارد خواهد آمد و قی رسوایی بر جلال تو خواهد بود.
۱۷ زیرا ظلمی که بر لبنان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. بهسبب خون مردمان و
ظلمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی.
۱۸ از بت تراشیده چه فایده است که سازنده آن، آن را بتراشد یا از بت ریخته شده و معلم دروغ، که سازنده آن بر صنعت خود توکل
بنماید و بتهای گنگ را بسازد.
۱۹ وای بر کسیکه به چوب بگوید بیدار شو و به سنگ گنگ که برخیز! آیا میشود که آن تعلیم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده میشود
لکن در اندرونش مطلق روح نیست.
۲۰ اما خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

دعای حبقوق

دعای حبقوق نبی بر شجونوت.
۲ ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها آن را
معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور.
۳ خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سلاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید.
۴ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و سترقوت او در آنجا بود.
۵ پیش روی وی وبا میرفت و آتش تب نزد پایهای او می بود.
۶ او بایستاد و زمین را بپیمود. او نظر افکند و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم شدند. طریق
های او جاودانی است.
۷ خیمه های کوشان را در بلا دیدم. و چادرهای زمین مدیان لرزان شد.
ای خداوند آیا بر نهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهرها و غیظ تو بر دریا وارد آمد، که بر اسبان خود و ارابه های فتح مندی خویش
سوار شدی؟
کمان تو تمام برهنه شد، موافق قسمهایی که در کلام خود برای اسباط خوردهای، سلاه. زمین را به نهرها منشق ساختی.
۱۰ کوهها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلاب ها جاری شد. لجه آواز خود را داد و دستهای خویش را به بالا برافراشت.
آفتاب و ماه در بر جهای خود ایستادند. از نور تیرهایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند.

۱۲ باغضب درجهان خرامیدی، وباخشم امتهارا پایمال نمودی.
۱۳ برای نجات قوم خویش وخلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سررا ازخاندان شریران زدی واساس آن راتابه گردن عریان نمودی، سلاه.
سرسرداران ایشان رابه عصای خودشان مجروح ساختی، حینی که مثل گردباد آمدندتامرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکینان رادرخفیه ببلعند.
۱۵ بااسبان خود بردریاوبرانبوه آبهای بسیار خرامیدی.
۱۶ چون شنیدم احشایم بلرزید وازآوازآن لبهایم بجنبید، وپوسیدگی به استخوانهایم داخل شده، درجای خود لرزیدم، که درروز تنگی استراحت یابم هنگامی که آن که قوم راذلیل خواهد ساخت، برایشان حمله آورد.
اگرچه انجیرشکوفه نیاورد ومیوه درموهایافت نشود وحاصل زیتون ضایع گردد ومزرعهها آذوقه ندهد، وگلهها ازآغل منقطع شود ورمهادرطویلهها نباشد،
لیکن من درخداوند شادمان خواهم شد ودرخدای نجات خویش وجد خواهم نمود.
۱۹ یهوه خداوند قوت من است وپایهایم رامثل پایهای آهومی گرداند ومرابرمکان های بلندم خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنیان برذوات اوتار.

کتاب صفنیای نبی

کلام خداوند که در ایام یوشیا ابن آمون، پادشاه یهودا، بر صفنیا ابن کوشی ابن جدلیا ابن امریا ابن حزقیا نازل شد.

اعلام خطر

خداوند میگوید که همه چیز ها را از روی زمین بالکل هلاک خواهم ساخت.
۳ انسان و بهایم را هلاک میسازم. مرغان هوا و ماهیان دریا و سنگهای مصادم را با شریران هلاک میسازم. و انسان را از روی زمین منقطع مینمایم. قول خداوند این است.
۴ و دست خود را بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم دراز مینمایم. و بقیه بعل و اسمهای موبدان و کاهنان را از این مکان منقطع میسازم.
۵ و آنانی را که لشکر آسمان را بر بامها می پرستند، و آن پرستندگان را که به یهوه قسم میخورند و آنانی را که به ملکوم سوگند می خورند،
و آنانی را که از پیروی یهوه مرتد شده اند، و آنانی را که خداوند را نمی طلبند و از او مسالت نمی نمایند.
به حضور خداوند یهوه خاموش باش، زیرا که روز خداوند نزدیک است، چونکه خداوند قربانیای مهیا کرده است و دعوتشدگان خود را تقدیس نموده است.
۸ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه و همه آنانی که لباس بیگانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید.
۹ و در آن روز بر همه آنانی که بر آستانه میجهند عقوبت خواهم رسانید و بر آنانی که خانه خداوند خود را از ظلم و فریب پر می سازند.
۱۰ و خداوند میگوید که در آن روز صدای نعره ای از دروازه ماهی و ولولهای از محله دوم و شکستگی عظیمی از تلها مسموع خواهد شد.
۱۱ ای ساکنان مکتیش ولوله نمایید زیرا که تمامی قوم کنعان تلف شده و همه آنانی که نقره را بر می دارند منقطع گردیده اند.
۱۲ و در آن وقت اورشلیم را به چراغها تفتیش خواهم نمود و بر آنانی که بر دردهای خود نشسته اند و در دلهای خود میگویند خداوند نه نیکویی میکند و نه بدی، عقوبت خواهم رسانید.
۱۳ بنابراین، دولت ایشان تاراج و خانه های ایشان خراب خواهد شد؛ و خانهها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن نخواهند شد و تاکستانها غرس خواهند کرد، اما شراب آنها را نخواهند نوشید.

روز عظیم خداوند

روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بزودی هرچه تمام تر میرسد. آواز روز خداوند مسموع است و مرد زور آور در آن به تلخی فریاد بر خواهد آورد.
۱۵ آن روز، روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ،
روز کرنا و هنگامه جنگ به ضد شهرهای حصاردار و به ضد برجهای بلند.
۱۷ و مردمان را چنان به تنگ میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیرا که به خداوند گناه ورزیده اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد.
۱۸ در روز غضب خداوند نه نقره و نه طلای ایشان ایشان را تواند رهانید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد، زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد.

ای امتی که حیا ندارید فراهم آیید و جمع بشوید!
قبل از آنکه حکم نتاج بیاورد و آن روز مثل کاه بگذرد، قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید، قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد.
۳ ای جمیع حلیمان زمین که احکام او را بجا میآورید، عدالت را بطلبید و تواضع را بجویید، شاید که در روز خشم خداوند مستور شوید.

داوری بر فلسطین

زیرا که غزه متروک میشود و اشقلون ویران میگردد و اهل اشدود در اندک وقت ظهر اخراج مینمایند و عقرون از ریشه کنده میشود.

۵ وای برامت کریتیان که برساحل دریاساکنند. ای کنعانای زمین فلسطینیان کلام خداوند به ضد شمااست ومن تورا
چنان هلاک میکنم که کسی درتوساکن نخواهد بود،
وساحل دریاموضع مرتع های شبانان وآغلهای گوسفندان خواهد بود،
وساحل دریابرای بقیه خاندان یهودا خواهد بود تادرآن بچرند. شبگاهان درخانه های اشقلون خواهند خوابید زیرایهوه
خدایشان ازایشان تفقد نموده، اسیران ایشان رابازخواهدآورد.

داوری برموآب وعمون

ملامت موآب وسرزنش بنی عمون راشنیدم که چگونه قوم مرا ملامت میکنند وبرسرحدایشان فخرمینمایند.
۹ بنابراین، یهوه صبایوت خدای اسرائیل میگوید: به حیات خودم قسم که موآب مثل سدوم وبنی عمون مثل عموره خواهدشد.
محل خارهاوحفره های نمک وویرانی ابدی خواهدشد. بقیه قوم من آنهاراغارت خواهند نمود وبقیه امت من ایشان رابه
تصرف خواهندآورد.
۱۰ این بهسبب تکبرایشان برایشان وارد خواهدآمد زیرا که قوم یهوه صبایوت راملامت نموده، برایشان فخر کردند.
۱۱ پس خداوند به ضدایشان مهیب خواهد بود زیرا که تمامی خدایان جهان رازایل خواهد ساخت وجمیع جزایرامتهاهر کدام از
جای خوداوراعبادت خواهند کرد.

داوری برحبشیان

وشمانیزای حبشیان به شمشیرمن کشته خواهیدشد.

داوری برآشور

ودست خودرابرزمین شمال درازکرده، آشوررا هلاک خواهد کرد ونینوی رابه ویرانی وبه زمین خشک مثل بیابان مبدل خواهد
نمود.
۱۴ وگلهها وتمامی حیوانات امتها درمیانش خواهند خوابید ومرغ سقاوخارپشت برتاجهای ستونهایش منزل خواهند گرفت و
آوازسراینده ازپنجره هایش مسموع خواهدشد وخرابی برآستانه هایش خواهد بود زیرا که چوب سروآزادش رابرهنه خواهد کرد.
۱۵ این است شهرفرحناک که دراطمینان ساکن میبود ودردل خود میگفت: «نهستم وغیرازمن دیگری نیست؛ من هستم و
غیرازمن دیگری نیست.» چگونه خراب شد! خوابگاه حیوانات گردیده است! هرکه ازآن عبور کند برآن سخریه کرده، دست خود
راخواهد جنبانید!

آینده اورشلیم

وای برشهرفتنه انگیزنجس ظلم کننده!
آوازرانمی شنود وتادیب رانمی پذیرد وبرخداوند توکل نمی نماید وبرخدای خودتقرب نمی جوید.
۳ سرورانش دراندرونش شیران غران وداورانش گرگان شب که چیزی تاصبح باقی نمی گذارند.
۴ انبیایش مغرور وخیانتکارند. کاهنانش قدس رانجس میسازند وبه شریعت مخالفت میورزیدند.
۵ خداوند دراندرونش عادل است وبیانصافی نمی نماید. هربامداد حکم خودرا روشن میسازد وکوتاهی نمی کند، امامرد ظالم
حیارانمی داند.
۶ امتهارامنقطع ساختهام که برجهای ایشان خراب شده است وکوچه های ایشان راچنان ویران کردهام که عبورکنندهای
نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی ونه ساکنی باقیمانده است.
۷ وگفتم: کاش که ازمن میترسیدی وتادیب رامیپذیرفتی. تاآنکه مسکن اومعدوم نمی شد، موافق هرآنچه براوتعیین نموده
بودم. لکن ایشان صبح زودبرخاسته، اعمال خودرافاسد گردانیدند.
بنابراین خداوند میگوید: برای من منتظر باشیدتاروزی که به جهت غارت برخیزم زیرا که قصدمن این است که امتهارا جمع نمایم
وممالک رافراهم آورم تاغضب خودوتمامی حدت خشم خویش رابرایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهدشد.
۹ زیرا که درآن زمان، زبان پاک به امتهاباز خواهم داد تاجمیع ایشان اسم یهوه رابخوانند وبه یک دل اوراعبادت نمایند.

۱۰ ازماورای نهرهای حبش پرستندگانم یعنی دختر پراکندگانم هدیه‌های برای من خواهند آورد.
۱۱ درآن روز ازهمه اعمالت که به من عصیان ورزیده‌ای خجل نخواهی شد زیرا که درآن زمان آنانی را که ازتکبر تو مسرورند، از میانت دور خواهم کرد وبار دیگر در کوه مقدس من تکبر نخواهی نمود.
۱۲ امادرمیان تو قومی ذلیل ومسکین باقی خواهم گذاشت وایشان براسم خداوند توکل خواهند نمود.
۱۳ وبقیه اسرائیل بیانصافی نخواهند نمود ودروغ نخواهند گفت ودردهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد زیرا که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهند خوابید وترساننده‌ای نخواهد بود.
ای دختر صهیون ترنم نما! ای اسرائیل آواز شادمانی بده! ای دختر اورشلیم به تمامی دل شادمان شو ووجد نما!
خداوند عقوبت‌های تو را برداشته ودشمنانت را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل درمیان تو است پس باردیگر بلا را نخواهی دید.
۱۶ درآن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که مترس! ای صهیون دستهای تو سست نشود!
یهوه خدایت درمیان تو قدیر است ونجات خواهد داد. اوبر تو شادی بسیار خواهد نمود ودرمحبت خود آرامی خواهد یافت وبا سرودها بر تو شادی خواهد نمود.
۱۸ آنانی را که به جهت عیدها محزون میباشند وازآن تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنگین میبود.
۱۹ اینک درآن زمان برهمه آنانی که بر تو ظلم میکردند، مکافات خواهم رسانید ولنگان را خواهم رهانید وراننده شدگان را جمع خواهم کرد وآنانی را که عار ایشان درتمامی زمین میبود محل تسبیح واسم خواهم گردانید.
۲۰ درآن زمان شما را درخواهم آورد ودرآنزمان شما را جمع خواهم کرد زیرا خداوند میگوید: حینی که اسیران شما را بنظر شما باز آورم آنگاه شما را درمیان تمامی قوم‌های زمین محل اسم وتسبیح خواهم گردانید.

کتاب حجی نبی

فرمان بنای هیکل

درروز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطه حجی نبی و به زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و به یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه رسیده، گفت:

یهوه صبایوت تکلم نموده، چنین میفرماید: این قوم میگویند وقت آمدن مایعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است.

۳ پس کلام خداوند به واسطه حجی نبی نازل شده، گفت:

آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟

۴ پس حال یهوه صبایوت چنین میگوید دل خود را به راههای خویش مشغول سازید.

۶ بسیار کاشتهاید و اندک حاصل میکنید. میخورید اما سیر نمی شوید و می نوشید لیکن سیراب نمی گردید.)خت(ی پوشید اما گرم نمی شوید و آنکه مزد میگیرد، مزد خویش را در کیسه سوراخ دار میگذارد.

۷ پس یهوه صبایوت چنین میگوید: دل خود را به راههای خود مشغول سازید.

۸ به کوه برآمده و چوب آورده، خانه را بنا نمایید و خداوند می گوید: از آن راضی شده، جلال خواهم یافت.

۹ منتظر بسیار بودید و اینک کم شد و چون آن را به خانه آوردید من بر آن دمیدم. یهوه صبایوت میپرسد که سبب این چیست؟ سبب این است که خانه من خراب میماند و هر کدام از شما به خانه خویش میشتابید.

۱۰ از این سبب، آسمانها بخاطر شما از شبنم باز داشته میشود و زمین از محصولش باز داشته میگردد.

۱۱ و من بر زمین و بر کوهها و بر غله و عصیر انگور و روغن زیتون و بر هر آنچه زمین میرویاند و بر انسان و بهایم و تمامی مشقت های دستها خشکسالی را خواندم.»

آنگاه زربابل بن شالتیئیل و یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه و تمامی بقیه قوم به قول یهوه خدای خود و به کلام حجی نبی چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند، و قوم از خداوند ترسیدند.

۱۳ و حجی، رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند میگوید که من با شما هستم.

۱۴ و خداوند روح زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و روح یهوشع بن یهوصادق، رئیس کهنه، و روح تمامی بقیه قوم را برانگیزانید تا بروند و در خانه یهوه صبایوت خدای خود بهکار پردازند.

۱۵ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، این واقع شد.

جلال هیکل

در روز بیست و یکم ماه هفتم، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت:

۲ زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو:

۳ کیست در میان شما که باقیمانده و این خانه را در جلال نخستینش دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چگونه مینماید؟ آیا در نظر شما ناچیز نمی نماید؟

۴ اما الان خداوند میگوید: ای زربابل قویدل باش و ای یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه قویدل باش و ای تمامی قوم زمین قویدل باشید و خداوند میفرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صبایوت این است.

۵ برحسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما قایم میباشد، ترسان مباشید.

۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین میگوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت.

۷ و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد و یهوه صبایوت میگوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت.

۸ یهوه صبایوت میگوید: نقره از آن من و طلا از آن من است.

۹ یهوه صبایوت میگوید: جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید.
قول یهوه صبایوت این است.

برکت خداوند

در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت:
۱۰ یهوه صبایوت چنین میگوید: از کاهنان درباره شریعت سوال کن و بپرس.
۱۱ ۱۲ اگر کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود بردارد و دامنش به نان یا آش یا شراب یا روغن یا به هر قسم خوراک دیگر برخورد، آیا آن مقدس خواهد شد؟ و کاهنان جواب دادند که نی.
۱۳ پس حجی پرسید: اگر کسیکه از میتی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد؟ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد.
۱۴ پس حجی تکلم نموده، گفت: خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند و این امت به نظر من همچنین میباشند و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیهای که در آنجا میبرند نجس میباشد.
۱۵ والان دل خود را مشغول سازید از اینروز و قبل از این، پیش از آنکه سنگی بر سنگی در هیکل خداوند گذاشته شود.
۱۶ در تمامی این ایام چون کسی به توده بیست (ن) (میآمد فقط ده) (ن) (بود و چون کسی به میخانه میآمد تا پنجاه رطل از آن بکشد، فقط بیست رطل بود.
۱۷ و شما را و تمامی اعمال دستهای شما را به باد سموم و یرقان و تگرگ زدم. لیکن خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید.
۱۸ الان دل خود را مشغول سازید از اینروز به بعد، یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم، از روزی که بنیاد هیکل خداوند نهاده شد، دل خود را مشغول سازید.
۱۹ آیا تخم هنوز در انبار است و مو و انجیر و انار و درخت زیتون هنوز میوه خود را نیاورده اند؟ از اینروز برکت خواهم داد.

نگین خاتم

و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده، گفت:
۲۱ زربابل والی یهودا را خطاب کرده، بگو: من آسمانها و زمین را متزلزل خواهم ساخت.
۲۲ و کرسی ممالک را واژگون خواهم نمود و قوت ممالک امتها را هلاک خواهم ساخت و ارابهها و سواران آنها را سرنگون خواهم کرد و اسبها و سواران آنها به شمشیر یکدیگر خواهند افتاد.
۲۳ یهوه صبایوت می گوید: در آن روز ای بنده من زربابل بن شالتیئیل، تو را خواهم گرفت و خداوند میگوید که تو را مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تو را برگزیدهام. قول یهوه صبایوت این است.

می گوید: در آن روز ای بنده من زربابل بن شالتیئیل، تو را خواهم گرفت و خداوند میگوید که تو را مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تو را برگزیدهام. قول یهوه صبایوت این است.

کتاب زکریای نبی

بازگشت بسوی خداوند

در ماه هشتم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی نبی نازل شده، گفت:
۱ «داوند بر پدران شما بسیار غضبناک بود.
۲ پس به ایشان بگو: یهوه صبایوت چنین میگوید بسوی من بازگشت کنید. قول یهوه صبایوت این است. و یهوه صبایوت میگوید: من به سوی شما رجوع خواهم نمود.
۴ شما مثل پدران خود مباشید که انبیا سلف ایشان را ندا کرده، گفتند یهوه صبایوت چنین میگوید از راههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نمایید، اما خداوند میگوید که ایشان نشنیدند و به من گوش ندادند.
۵ پدران شما کجا هستند و آیا انبیا همیشه زنده میمانند؟
لیکن کلام و فرایض من که به بندگان خود انبیا امر فرموده بودم، آیا پدران شما را درنگرفت؟ و چون ایشان بازگشت نمودند، گفتند چنانکه یهوه صبایوت قصد نمود که موافق راهها و اعمال ما به ما عمل نماید همچنان به ما عمل نموده است.»

مردی در میان درختان آتش

در روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی نبی نازل شده، گفت:
۸ در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در میان درختان آس که در وادی بود ایستاده و در عقب او اسبان سرخ و زرد و سفید بود.
۹ و گفتم: «ای آقایم اینها چیستند؟» و فرشتهای که با من تکلم مینمود، مرا گفت: «نت ورا نشان میدهم که اینها چیستند.»
۱۰ پس آن مرد که در میان درختان آس ایستاده بود، جواب داد و گفت: «اینها کسانی میباشند که خداوند ایشان را برای تردد نمودن در جهان فرستاده است.»
۱۱ و ایشان به فرشته خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده، گفتند: «ادر جهان تردد نمودهایم و اینک تمامی جهان مستریح و آرام است.»
۱۲ و فرشته خداوند جواب داده، گفت: «ی یهوه صبایوت تا به کی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال غضبناک میبودی رحمت نخواهی نمود؟»
۱۳ و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز آن فرشتهای را که با من تکلم مینمود جواب داد.
۱۴ پس فرشتهای که با من تکلم مینمود مرا گفت: «دا کرده بگو یهوه صبایوت چنین میگوید: درباره اورشلیم و صهیون غیرت عظیمی داشتم.
۱۵ و برا مت های مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک میبودم لیکن ایشان بلا را زیاده کردند.
۱۶ بنابراین خداوند چنین میگوید: به اورشلیم بار حمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صبایوت این است و ریسمانکاری بر اورشلیم کشیده خواهد شد.
۱۷ باردیگر ندا کرده، بگو که یهوه صبایوت چنین میگوید: شهرهای من باردیگر به سعادتمندی لبریز خواهد شد و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را باردیگر خواهد برگزید.»

چهار شاخ

۱۸ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک چهار شاخ بود.
۱۹ و به فرشتهای که با من تکلم مینمود گفتم: «اینها چیستند؟» «او مرا گفت: «اینها شاخها میباشند که یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساختهاند.»
۲۰ و خداوند چهار آهنگر به من نشان داد.

۲۱ و گفتم: «یننان برای چهکار میآیند؟» «او در جواب گفت: «نهاشاخهامیباشند که یهودا را چنان پراکنده نمود هاند که احدی
سر خود را بلند نمی تواند کرد و اینها میآیند تا آنها را بترسانند و شاخهای امت هایی را که شاخ خود را بر زمین یهودا برافراشته، آن را پراکنده
ساختهاند بیرون افکنند.»

مردی با ریسمانکاری

وچشمان خود را برافراشته، نگریستم و مردی که ریسمانکاری بهدست خود داشت دیدم.
۲ و گفتم که» جامیروی؟» «او مرا گفت:» «ه جهت پیمودن اورشلیم تا ببینم عرضش چه وطولش چه میباشد.»
واینک فرشتهای که با من تکلم مینمود بیرون رفت و فرشته دیگر برای ملاقات وی بیرون آمده،
وی را گفت:» «شتاب واین جوان را خطاب کرده، بگو: اورشلیم بهسبب کثرت مردمان وبهایمی که در اندرونش خواهند بود،
مثل دهات بیحصار مسکون خواهد شد.
۵ و خداوند میگوید که من به اطرافش دیواری آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود.
۶ هان هان خداوند میگوید از زمین شمال بگریزید زیرا که شما را مثل چهار باد آسمان پراکنده ساختهام. قول خداوند این است.
۷ هانای صهیون که با دختر بابل ساکن هستی، خویشتن را رستگار ساز.
۸ زیرا یهوه صبایوت که مرا بعد از جلال نزد امت هایی که شما را غارت کردند فرستاده است، چنین میگوید که هر که شما را لمس
نماید مردمک چشم او را لمس نموده است.
»یرا اینک من دست خود را بر ایشان خواهم افشاند و ایشان غارت بندگان خود شان خواهند شد و شما خواهید دانست که یهوه صبایوت
مرا فرستاده است.
۱۰ ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن زیرا خداوند میگوید که اینک میآیم و در میان تو ساکن خواهم شد.
۱۱ و در آن روز امت های بسیار به خداوند ملصق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست
که یهوه صبایوت مرا نزد تو فرستاده است.
۱۲ و خداوند یهودا را در زمین مقدس برای ملک خود به تصرف خواهد آورد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید.
۱۳ ای تمامی بشر به حضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است.»

لباس فاخر یهوشع

ویهوشع رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان بهدست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه
نماید.
۲ وخداوند به شیطان گفت:» «ی شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید. آیا این
نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟»
ویهوشع به لباس پلید ملبس بود و به حضور فرشته ایستاده بود.
۴ وآنانی را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده، گفت:» «باس پلید را از برش بیرون کنید.» «واو را گفت:» «بین عصیانت
را از تو بیرون کردم و لباس فاخر به تو پوشانیدم.»
ومن گفتم که عمامه طاهر بر سرش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سرش گذاردند و او را به لباس پوشانیدند و فرشته خداوند
ایستاده بود.
وفرشته خداوند یهوشع را اعلام نموده، گفت:
»هوه صبایوت چنین میفرماید: اگر به طریق های من سلوک نمایی و ودیعت مرا نگاه داری تو نیز خانه مرا داوری خواهی نمود و صحن
های مرا محافظت خواهی کرد و تو را در میان آنانی که نزد من میایستند بار خواهم داد.
۸ پسای یهوشع رئیس کهنه بشنو تو و رفقایت که به حضور تو مینشینند، زیرا که ایشان مردان علامت هستند.)شنوید(زیرا که
اینک من بنده خود شاخه را خواهم آورد.

۹ وهماناآن سنگی که به حضوریهوشع میگذارم، بریک سنگ هفت چشم میباشد. اینک یهوه صبایوت میگوید که من نقش
آن رارقم خواهم کرد وعصیان این زمین رادریک روزرفع خواهم نمود.
۱۰ ویهوه صبایوت میگوید که هر کدام ازشماهمسایه خود رازیرموزیرانجیرخویش دعوت خواهید نمود.»

شمعدان طلاودرختان زیتون

وفرشتهای که بامن تکلم مینمود، برگشته، مرامثل شخصی که ازخواب بیدارشود بیدار کرد،
وبه من گفت: «چیزمیبینی؟» گفتم: «نظر کردم واینک شمعدانی که تمامش طلاست وروغندانش برسرش وهفت چراغش
برآن است وهرچراغ که برسرش میباشد هفت لوله دارد.
۳ وبه پهلوی آن دودرخت زیتون که یکی بطرف راست روغندان ودیگری بطرف چپش میباشد.»
ومن توجه نموده، فرشتهای را که بامن تکلم مینمود خطاب کرده، گفتم: «ی آقایم اینها چه میباشد؟»
وفرشتهای که بامن تکلم مینمود مراجواب داد وگفت: «یانمی دانی که اینها چیست؟» گفتم: «های آقایم.»
اودرجواب من گفت: «ین است کلامی که خداوندبه زربابل میگوید: نه به قدرت ونه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه
صبایوت این است.
۷ ای کوه بزرگ توچیستی؟ درحضورزربابل به هموارمی مبدل خواهی شد وسنگ سرآن رابیرون خواهدآورد وصداخواهند
زد فیض فیض برآن باشد.»
وکلام خداوندبرمن نازل شده، گفت:
«ستهای زربابل این خانه رابنیاد نهادودستهای وی آن راتمام خواهد کرد وخواهی دانست که یهوه صبایوت مرانزد شمافرستاده
است.
۱۰ زیرا کیست که روزامور کوچک راخوارشمارد زیرا که این هفت مسرورخواهند شد حینی که شاغول رادردست زربابل
میبینند. واینها چشمان خداوندهستند که درتمامی جهان تردد می نمایند.»
پس من اوراخطاب کرده، گفتم: «ین دودرخت زیتون که بطرف راست وبطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند؟»
وباردیگراوراخطاب کرده، گفتم که «ین دوشاخه زیتون به پهلوی دولوله زرینی که روغن طلاراازخود میریزد چیستند؟»
اومراجواب داده، گفت: «یانمی دانی که اینها چیستند؟» گفتم: «های آقایم.»
گفت: «ینها پسران روغن زیت میباشند که نزد مالک تمامی جهان میایستند.»

طوماربران

وبازچشمان خود رابرافراشته، نگریستم وطوماری پران دیدم.
۲ واومرا گفت: «چیزمیبینی؟» گفتم: «وماری پران میبینم که طولش بیست ذراع وعرضش ده ذراع میباشد.»
اومرا گفت: «ین است آن لعنتی که برروی تمامی جهان بیرون میرود زیرا که ازاین طرف هردزد موافق آن منقطع خواهد شد واز
آن طرف هرکه سوگند خورد موافق آن منقطع خواهد گردید.
۴ یهوه صبایوت میگوید: من آن رابیرون خواهم فرستاد وبه خانه دزد وبه خانه هرکه به اسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد
ودرمیان خانهاش نزیل شده، آن راباچوبهایش وسنگهایش منهدم خواهد ساخت.»

زنی درمیان ایفا

پس فرشتهای که بامن تکلم مینمود بیرون آمده، مرا گفت: «شمان خود رابرافراشته ببین که اینکه بیرون میرود چیست؟»
گفتم: «ین چیست؟» «اوجواب داد: «ین است آن ایفایی که بیرون میرود وگفت نمایش ایشان درتمامی جهان این است.»
واینک وزنهای ازسرب برداشته شد. وزنی درمیان ایفانشسته بود.
۸ واوگفت: «ین شرارت است.» پس وی رادرمیان ایفاانداخت وآن سنگ سرب رابردهنهاش نهاد.

۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد در بالهای ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لق لق بود
و ایفا را به میان زمین و آسمان برداشتند.
پس به فرشتهای که با من تکلم مینمود گفتم: «اینها ایفا را کجا میبرند؟»
او مرا جواب داد: «اخانهای در زمین شنعار برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آنگاه او در آنجا بر پایه خود برقرار خواهد شد.»

چهار ارابه

و باردیگر چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک چهار ارابه از میان دو کوه بیرون میرفت و کوهها کوههای مسین بود.
۲ در ارابه اول اسبان سرخ و در ارابه دوم اسبان سیاه،
و در ارابه سوم اسبان سفید و در ارابه چهارم اسبان ابلق قوی بود.
۴ و فرشته را که با من تکلم مینمود خطاب کرده، گفتم: «ای آقایم اینها چیستند؟»
فرشته در جواب من گفت: «اینها چهار روح افلاک میباشند که از ایستادن به حضور مالک تمامی جهان بیرون میروند.
۶ اما آنکه اسبان سیاه را دارد، اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند و اسبان سفید در عقب آنها بیرون میروند و ابلقها به زمین جنوب بیرون میروند.»
و آن اسبان قوی بیرون رفته، آرزو دارند که بروند و در جهان گردش نمایند؛ و او گفت: «روید و در جهان گردش نمایید.» پس در جهان گردش کردند.
۸ و او به من ندا در داد و مرا خطاب کرده، گفت: «بین آنهایی که به زمین شمال بیرون رفتهاند، خشم مرا در زمین شمال فرونشانیدند.»

تاج یهوشع

و کلام خداوند به من نازل شده، گفت:
«ز اسیران یعنی از حلدای و طوبیا و یدعیا که از بابل آمدهاند بگیر و در همان روز به خانه یوشیا ابن صفیا داخل شو.
۱۱ پس نقره و طلا بگیر و تاجی ساخته، آن را بر سر یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه بگذار.
۱۲ و او را خطاب کرده، بگو: یهوه صبایوت چنین میفرماید و میگوید: اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد رویید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود.
۱۳ پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود.
۱۴ و آن تاج برای حالم و طوبیا و یدعیا و حین بن صفنیا به جهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود.
۱۵ و آنانی که دور ند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود و خواهید دانست که یهوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است و اگر قول یهوه خدای خویش را بکلی اطاعت نمایید این واقع خواهد شد.»

برتری لطف و احسان بر روزه

و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند در روز چهارم ماه نهم که ماه کسلو باشد بر زکریا نازل شد.
۲ و اهل بیت ئیل یعنی شراصر و رجم ملک و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند مسالت نمایند.
۳ و به کاهنانی که در خانه یهوه صبایوت بودند و به انبیا تکلم نموده، گفتند: «یا در ماه پنجم میباید که من گریه کنم و زهد ورزم چنانکه در این سالها کردم؟»
پس یهوه صبایوت به من نازل شده، گفت:
«ما می قوم زمین و کاهنان را خطاب کرده، بگو: چون در این هفتاد سال در ماه پنجم و ماه هفتم روزه داشتید و نوحه گری نمودید، آیا برای من هرگز روزه میداشتید؟
و چون میخورید و چون مینوشید، آیا به جهت خود نمی خورید و برای خود نمی نوشید؟
آیا کلامی را که خداوند به واسطه انبیای سلف ندا کرد، هنگامی که اورشلیم مسکون و امن میبود و شهرهای مجاورش و جنوب و هامون مسکون میبود) می دانید؟(

و کلام خداوند بر زکریا نازل شده، گفت:
»هوه صبایوت امر فرموده، چنین میگوید: براستی داوری نمایید و بایکدیگر احسان و لطف معمول دارید.
۱۰ و بر بیوه زنان و یتیمان و غریبان و فقیران ظلم منمایید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی میندیشید.
۱۱ اما ایشان از گوش گرفتن ابا نمودند و سرکشی کرده، گوشهای خود را از شنیدن سنگین ساختند.
۱۲ بلکه دلهای خویش را) ثل (الماس سخت نمودند تا شریعت و کلامی را که یهوه صبایوت به روح خود به واسطه انبیای سلف فرستاده بود نشنوند، بنابراین خشم عظیمی از جانب یهوه صبایوت صادر شد.
۱۳ پس واقع خواهد شد چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند، همچنان یهوه صبایوت میگوید ایشان فریاد خواهند برآورد و من نخواهم شنید.
۱۴ و ایشان را بر روی تمامی امت هایی که نشناخته بودند، به گردباد پراکنده خواهم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که کسی در آن عبور و تردد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساختهاند.«

وعده برکت اورشلیم

و کلام یهوه صبایوت بر من نازل شده، گفت:
»هوه صبایوت چنین میفرماید: برای صهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم.
۳ خداوند چنین میگوید: به صهیون مراجعت نمودهام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد و اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صبایوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد.
۴ یهوه صبایوت چنین میگوید: مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه های اورشلیم خواهند نشست و هریکی از ایشان بهسبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهد داشت.
۵ و کوچه های شهر از پسران و دختران که در کوچه هایش بازی میکنند پر خواهد شد.
۶ یهوه صبایوت چنین میگوید: اگر این امر در اینروزها به نظر بقیه این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نمود؟ قول یهوه صبایوت این است.
»هوه صبایوت چنین میگوید: اینک من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید.
۸ و ایشان را خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من براستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود.
۹ یهوه صبایوت چنین میگوید: دستهای شما قوی شود ای کسانی که در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روزی که بنیاد خانه یهوه صبایوت را برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد.
۱۰ زیرا قبل از این ایام مزدی برای انسان نبود و نه مزدی به جهت حیوان، و بهسبب دشمن برای هرکه خروج و دخول میکرد هیچ سلامتی نبود و من همه کسان را به ضد یکدیگر واداشتم.
۱۱ اما الان یهوه صبایوت میگوید: من برای بقیه این قوم مثل ایام سابق نخواهم بود.
۱۲ زیرا که زرع سلامتی خواهد بود و مومیوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و آسمان شبنم خویش را خواهد بخشید و من بقیه این قوم را مالک جمیع این چیزها خواهم گردانید.
۱۳ و واقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا و ای خاندان اسرائیل در میان امتها) ورد (عنت شدهاید، همچنان شما را نجات خواهم داد تا) ورد (برکت بشوید؛ پس مترسید و دستهای شما قوی باشد.
۱۴ زیرا که یهوه صبایوت چنین میگوید: چنانکه قصد نمودم که به شما بدی برسانم حینی که پدران شما خشم مرا به هیجان آوردند و یهوه صبایوت میگوید که از آن پشیمان نشدم.
۱۵ همچنین در اینروزها رجوع نموده، قصد خواهم نمود که به اورشلیم و خاندان یهودا احسان نمایم. پس ترسان مباشید.
۱۶ و این است کارهایی که باید بکنید: بایکدیگر راست گویید و در دروازه های خود انصاف و داوری سلامتی را اجرا دارید.
۱۷ و در دلهای خود برای یکدیگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید، زیرا خداوند میگوید از همه این کارها نفرت دارم.«

و کلام یهوه صبایوت بر من نازل شده، گفت:
»هوه صبایوت چنین میگوید: روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای خاندان یهودا به شادمانی و سرور
وعیدهای خوش مبدل خواهد شد پس راستی و سلامتی را دوست بدارید.
۲۰ یهوه صبایوت چنین میگوید: باردیگر واقع خواهد شد که قومها و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد.
۲۱ و ساکنان یک شهر به شهر دیگر رفته، خواهند گفت: بیایید برویم تا از خداوند مسالت نماییم و یهوه صبایوت را بطلبیم و من نیز خواهم
آمد.
۲۲ و قوم های بسیار و امت های عظیم خواهند آمد تا یهوه صبایوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسالت نمایند.
۲۳ یهوه صبایوت چنین میگوید در آن روزها ده نفر از همه زبانهای امتها به دامن شخص یهودی چنگ زده، متمسک خواهند شد
و خواهند گفت همراه شما میآییم زیرا شنیده ایم که خدا با شما است.«

داوری دشمنان اسرائیل

وحی کلام خداوند بر زمین حدراخ) ازل می شود (و دمشق محل آن میباشد، زیرا که نظر انسان و نظر تمامی اسباط اسرائیل بسوی خداوند
است.
۲ و بر حمات نیز که مجاور آن است و بر صور و صیدون اگرچه بسیار دانشمند می باشد.
۳ و صور برای خود ملاذی منیع ساخت و نقره را مثل غبار و طلا را مانند گل کوچه ها انباشت.
۴ اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را که در دریا میباشد، تلف خواهد ساخت و خود ش به آتش سوخته خواهد
شد.
۵ اشقلون چون این را ببیند خواهد ترسید و غزه بسیار در ناک خواهد شد و عقرون نیز زیرا که اعتماد او نخجل خواهد گردید و پادشاه
از غزه هلاک خواهد شد و اشقلون مسکون نخواهد گشت.
۶ و حرامزاده های دراشدود جلوس خواهند نمود و حشمت فلسطینیان را منقطع خواهم ساخت.
۷ و خون او را از دهانش بیرون خواهم آورد و رجاساتش را از میان دندانهایش؛ و بقیه او نیز به جهت خدای ما خواهد بود و خود ش
مثل امیری در یهودا و عقرون مانند یبوسی خواهد شد.
۸ و من گردا گرد خانه خود به ضد لشکر اردو خواهم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد کرد
زیرا که حال به چشمان خود مشاهده نمودهام.

وعده پادشاهان صهیون

ای دختر صهیون بسیار وجد بنما ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو میآید. او عادل و صاحب نجات و
حلیم میباشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است.
۱۰ و من ارابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتها به سلامتی تکلم
خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود.
۱۱ و اما من اسیران تو را نیز به واسطه خون عهد تو از چاهی که در آن آب نیست رها کردم.
۱۲ ای اسیران امید، به ملاذ منیع مراجعت نمایید. امروز نیز خبر میدهم که به شما) صیب (مضاعف رد خواهم نمود.
۱۳ زیرا که یهودا را برای خود زه خواهم کرد و افرایم را تیر کمان خواهم ساخت و پسران تو را ای صهیون به ضد پسران تو ای یاوان
خواهم برانگیخت و تو را مثل شمشیر جبار خواهم گردانید.

ظهور خداوند

و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و تیر او مانند برق خواهد جست و خداوند یهوه کرنا را نواخته، بر گردبادهای جنوبی خواهد تاخت.
۱۵ یهوه صبایوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده، سنگهای فلاخن را پایمال خواهند کرد و نوشیده، مثل از شراب
نعره خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه های مذبح پر خواهند شد.
۱۶ و یهوه خدای ایشان ایشان را در آن روز مثل گوسفندان قوم خود خواهد رهانید زیرا که مانند جواهر تاج بر زمین او خواهند
درخشید.

۱۷ زیرا که حسن وزیبایی او چه قدر عظیم است. گندم جوانان را و عصیر انگور دوشیزگان را خرم خواهد ساخت.

تفقد از یهودا

باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبید. از خداوند که برقها را میسازد و او به ایشان باران فراوان هر کس در زمینش گیاه خواهد بخشید.

۲ زیرا که ترافیم سخن باطل میگویند و فالگیران رویاهای دروغ میبینند و خوابهای باطل بیان میکنند و تسلی بیهوده میدهند، از این جهت مثل گوسفندان آواره میباشند و از نبودن شبان ذلیل میگردند.

۳ خشم من بر شبانان مشتعل شده است و به بزهای نر عقوبت خواهم رسانید زیرا که یهوه صبایوت از گله خود یعنی از خاندان یهودا تفقد خواهد نمود و ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید.

۴ از او سنگ زاویه و از او میخ و از او کمان جنگی و از او همه سمتکاران باهم بیرون میآیند.

۵ و ایشان مثل جباران) شمنان خود را (در گل کوچهها در عرصه جنگ پایمال خواهند کرد و محاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسبسواران خجل خواهند گردید.

و من خاندان یهودا را تقویت خواهم کرد و خاندان یوسف را خواهم رهانید و ایشان را به امنیت ساکن خواهم گردانید، زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشان را ترک ننموده بودم زیرا یهوه خدای ایشان من هستم، پس ایشان را اجابت خواهم نمود.

۷ و بنی افرایم مثل جباران شده، دل ایشان گویا از شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون این را ببینند شادی خواهند نمود و دل ایشان در خداوند وجد خواهد کرد.

۸ و ایشان را صدا زده، جمع خواهم کرد زیرا که ایشان را فدیه دادهام و افزوده خواهند شد چنانکه در قبل افزوده شده بودند.

۹ و ایشان را در میان قومها خواهم کاشت و مرا در مکان های بعید بیاد خواهند آورد و با پسران خود زیست نموده، مراجعت خواهند کرد.

۱۰ و ایشان را از زمین مصر باز خواهم آورد و از اشور جمع خواهم نمود و به زمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن گنجایش ایشان را نخواهد داشت.

۱۱ و او از دریای مصیبت عبور نموده، امواج دریا را خواهد زد و همه ژرفیهای نهر خشک خواهد شد و حشمت اشور زایل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد.

۱۲ و ایشان را در خداوند قوی خواهم ساخت و در نام او سالک خواهند شد. قول خداوند این است.

ای لبنان درهای خود را باز کن تا آتش، سروهای آزاد تو را بسوزاند.

۲ ای صنوبر و لوله نما زیرا که سرو آزاد افتاده است) درختان (بلند خراب شده. ای بلوطهای باشان ولوله نمایید زیرا که جنگل منیع افتاده است.

۳ صدای ولوله شبانان است زیرا که جلال ایشان خراب شده، صدای غرش شیران ژیان است زیرا که شوکت اردن ویران گردیده است.

دو شبان

یهوه خدای من چنین میفرماید که گوسفندان ذبح را بچران

که خریداران ایشان آنها را ذبح مینمایند و مجرم شمرده نمی شوند و فروشندگان ایشان میگویند: خداوند متبارک باد زیرا که دولتمند شدهایم. و شبانان آنها بر ایشان شفقت ندارند.

۶ زیرا خداوند میگوید: بر ساکنان این زمین بار دیگر ترحم نخواهم نمود و اینک من هر کس از مردمان را بهدست همسایهاش و بهدست پادشاهش تسلیم خواهم نمود و زمین را ویران خواهند ساخت و از دست ایشان رهایی نخواهم بخشید.

۷ پس من گله ذبح یعنی ضعیف ترین گله را چرانیدم و دو عصا برای خود گرفتم که یکی از آنها را نعمه نامیدم و دیگری را حبال نام نهادم و گله را چرانیدم.

۸ و در یک ماه سه شبان را منقطع ساختم و جان من از ایشان بیزار شد و جان ایشان نیز از من متنفر گردید.

۹ پس گفتم شما را نخواهم چرانید. آنکه مردنی است بمیرد و آنکه هلاک شدنی است هلاک شود و باقی ماندگان گوشت یکدیگر
را بخورند.
۱۰ پس عصای خود نعمه را گرفته، آن را شکستم تا عهدی را که با تمامی قومها بسته بودم شکسته باشم.
۱۱ پس در آن روز شکسته شد و آن ضعیف ترین گله که منتظر من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است.
۱۲ و به ایشان گفتم: اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدهید والا ندهید. پس به جهت مزد من، سی پاره نقره وزن کردند.
۱۳ و خداوند مرا گفت: آن را نزد کوزه گر بینداز، این قیمت گران را که مرا به آن قیمت کردند. پس سی پاره نقره را گرفته، آن
را در خانه خداوند نزد کوزه گر انداختم.
۱۴ و عصای دیگر خود حبال را شکستم تا برادری را که در میان یهودا و اسرائیل بود شکسته باشم.
۱۵ و خداوند مرا گفت: «اردیگر آلات شبان احمق را برای خود بگیر.
۱۶ زیرا اینک من شبانی را در این زمین خواهم برانگیخت که از هالکان تفقد نخواهد نمود و گم شدگان را نخواهد طلبید و مجروحان
را معالجه نخواهد کرد و ایستادگان را نخواهد پرورد بلکه گوشت فربهان را خواهد خورد و سمهای آنها را خواهد کند.
۱۷ وای بر شبان باطل که گله را ترک مینماید. شمشیر بر بازویش و بر چشم راستش فرود خواهد آمد و بازویش بالکل خشک
خواهد شد و چشم راستش بکلی تار خواهد گردید.»

نابودی دشمنان اورشلیم

۱ وحی کلام خداوند درباره اسرائیل. قول خداوند است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در اندرون
او ساخت.
۲ اینک من اورشلیم را برای جمیع قومهای مجاور ش کاسه سرگیجش خواهم ساخت و این بر یهودا نیز حینی که اورشلیم را محاصره
میکنند خواهد شد.
۳ و در آن روز، اورشلیم را برای جمیع قومها سنگی گران بار خواهم ساخت و همه کسانی که آن را بر خود بار کنند، سخت مجروح خواهند
شد و جمیع امت های جهان به ضد او جمع خواهند گردید.
۴ خداوند میگوید در آن روز من همه اسبان را به حیرت و سواران آنها را به جنون مبتلا خواهم ساخت. و چشمان خود را بر
خاندان یهودا باز نموده، همه اسبان قومها را به کوری مبتلا خواهم کرد.
۵ و سروران یهودا در دل خود خواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای خود یهوه صبایوت قوت من میباشند.
۶ در آن روز سروران یهودا را مثل آتشدانی در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان بافهها خواهم گردانید و همه قومهای مجاور خویش
را از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشلیم باردیگر در مکان خود یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد.
۷ و خداوند خیمه های یهودا را اول خواهد رهانید تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشلیم بر یهودا فخر ننماید.
۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد نمود و ضعیف ترین ایشان در آن روز مثل داود خواهد بود و خاندان داود
مانند خدا مثل فرشته خداوند در حضور ایشان خواهند بود.
۹ و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت هایی که به ضد اورشلیم میآیند، خواهم نمود.

نوحه برای نیزه خورده

۱۰ و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زدهاند خواهند نگریست و برای من مثل
حه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسیکه برای نخست زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.
۱۱ در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هدد رمون در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود.
۱۲ و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، قبیله خاندان داود علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتان علیحده،
وزنان ایشان علیحده.
۱۳ قبیله خاندان لاوی علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله شمعی علیحده، وزنان ایشان علیحده،

وجمیع قبایلی که باقیمانده باشند هر قبیله علیحده، وزنان ایشان علیحده.

طهارت نگاه

درآن روز برای خاندان داود وساکنان اورشلیم چشمهای به جهت گناه ونجاست مفتوح خواهد شد.

۲ ویهوه صبایوت میگوید درآن روز نامهای بتها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که باردیگر آنها را یاد نخواهند آورد وانبیا و روح پلید را نیز از زمین دور خواهم کرد.

۳ وهرکه باردیگر نبوت نماید پدر ومادرش که او را تولید نمودهاند، وی را خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیرا که به اسم یهوه دروغ میگویی. وچون نبوت نماید پدر ومادرش که او را تولید نمودهاند، وی را عرضه تیغ خواهند ساخت.

۴ ودرآن روز هر کدام از آن انبیا چون نبوت میکنند، از رویاهای خویش خجل خواهند شد وجامه پشمین به جهت فریب دادن نخواهند پوشید.

۵ وهریک خواهد گفت: من نبی نیستم بلکه زرع کننده زمین میباشم زیرا که از طفولیت خود به غلامی فروخته شدهام.

۶ واورا خواهند گفت: این جراحات که در دستهای تو می باشد چیست؟ واو جواب خواهد داد آنهایی است که در خانه دوستان خویش به آنها مجروح شدهام.

شبان و گوسفندان

یهوه صبایوت میگوید: «ای شمشیر به ضد شبان من وبه ضد آن مردی که همدوش من است برخیز! شبان را بزن وگوسفندان پراکنده خواهند شد ومن دست خود را بر کوچکان خواهم برگردانید.»

۷ وخداوند میگوید که «رتمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد وحصه سوم درآن باقی خواهد ماند.

۹ وحصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید وایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت ومثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود واسم مرا خواهند خواند ومن ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ایشان قوم من هستند وایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما میباشد.»

سلطنت خداوند

اینک روز خداوند میآید وغنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد.

۲ وجمیع امتها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد وشهر را خواهند گرفت وخانهها را تاراج خواهند نمود وزنان را بیعصمت خواهند کرد ونصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت وبقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد.

۳ وخداوند بیرون آمده، باآن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود.

۴ ودرآن روز پایهای اوبر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد وکوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشق شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد ونصف کوه بطرف شمال ونصف دیگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گردید.

۵ وبسوی دره کوههای من فرار خواهید کرد زیرا که دره کوهها تا به آصل خواهد رسید وشما خواهید گریخت چنانکه در ایام عزیا پادشاه یهودا از زلزله فرار کردید ویهوه خدای من خواهد آمد وجمیع مقدسان همراه تو) واهند آمد.(

ودرآن روز نور) فتاب (نخواهد بود وکواکب درخشنده، گرفته خواهند شد.

۷ وآن یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز ونه شب، اما در وقت شام روشنایی خواهد بود.

۸ ودرآن روز، آبهای زنده از اورشلیم جاری خواهد شد) ه (نصف آنها بسوی دریای شرقی ونصف دیگر آنها بسوی دریای غربی) واهد رفت.(در تابستان ودر زمستان چنین واقع خواهد شد.

۹ ویهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. درآن روز یهوه واحد خواهد بود واسم او واحد.

۱۰ وتمامی زمین از جبع تا رمون که بطرف جنوب اورشلیم است متبدل شده، مثل عربه خواهد گردید و) ورشلیم (مرتفع شده، در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اول وتا دروازه زاویه واز برج حننئیل تا چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد.

۱۱ ودرآن ساکن خواهند شد ودیگر لعنت نخواهد بود واورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد.
واین بلایی خواهد بود که خداوند بر همه قوم هایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر
پایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد وچشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید وزبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد
گشت.
۱۳ ودرآن روز اضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود ودست یکدیگر را خواهند گرفت ودست هر کس
به ضد دست دیگری بلند خواهد شد.
۱۴ ویهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهد نمود ودولت جمیع امت های مجاور آن از طلا ونقره ولباس از حد زیاده جمع خواهد شد.
۱۵ وبلای اسبان وقاطران وشتران والاغها وتمامی حیواناتی که در آن اردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود.
۱۶ وواقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امت هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا یهوه صبایوت پادشاه
را عبادت نمایند وعید خیمه ها را نگاه دارند.
۱۷ وهر کدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوه صبایوت پادشاه برنیایند، بر ایشان باران نخواهد شد.
۱۸ واگر قبیله مصر برنیایند وحاضر نشوند بر ایشان نیز) اران (خواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر امت
هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برنیایند.
۱۹ این است قصاص مصر وقصاص همه امت هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برنیایند.
ودرآن روز برزنگهای اسبان »قدس خداوند« نقوش (خواهد شد ودیگها در خانه خداوند مثل کاسه های پیش مذبح خواهد بود.
۲۱ بلکه همه دیگهایی که در اورشلیم ویهودا می باشد، مقدس یهوه صبایوت خواهد بود وهمه کسانی که قربانی میگذرانند آمده،
از آنها خواهند گرفت ودر آنها طبخ خواهند کرد ودر آنوقت باردیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صبایوت نخواهد بود.

کتاب ملاکی نبی

وحی کلام خداوند درباره اسرائیل به واسطه ملاکی.

محبت به یعقوب

خداوند میگوید که شما را دوست داشتهام. اما شما میگویید: چگونه ما را دوست داشتهای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود و خداوند میگوید که یعقوب را دوست داشتم،
و از عیسو نفرت نمودم و کوههای او را ویران و میراث وی را نصیب شغالهای بیابان گردانیدم.
۴ چونکه ادوم میگوید: منهدم شدهایم اما خواهیم برگشت و مخروبها را بنا خواهیم نمود. یهوه صبایوت چنین میفرماید: ایشان بنا خواهند نمود اما من منهدم خواهم ساخت و ایشان را بهسرحد شرارت و به قومی که خداوند بر ایشان تا به ابد غضبناک میباشد مسمی خواهند ساخت.
۵ و چون چشمان شما این را ببیند خواهید گفت: خداوند از حدود اسرائیل متعظم باد!

قربانی نامقبول

پسر، پدر خود و غلام، آقای خویش را احترام مینماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجا است؟ یهوه صبایوت به شما تکلم میکند. ای کاهنانی که اسم مرا حقیر میشمارید و میگویید چگونه اسم تو را حقیر شمردهایم؟
۷ نان نجس بر مذبح من میگذرانید و میگویید چگونه تو را بی حرمت نمودهایم؟ از اینکه میگویید خوان خداوند محقر است.
۸ و چون کور را برای قربانی میگذرانید، آیا قبیح نیست؟ و چون لنگ یا بیمار را میگذرانید، آیا قبیح نیست؟ آن را به حاکم خود هدیه بگذران و آیا او از تو راضی خواهد شد یا تو را مقبول خواهد داشت؟ قول یهوه صبایوت این است.
۹ والان از خدا مسالت نما تا بر ما ترحم نماید. یهوه صبایوت میگوید این از دست شما واقع شده است، پس آیا هیچ کدام از شما را مستجاب خواهد فرمود؟
۱۰ کاش که یکی از شما میبود که درها را ببندد تا آتش بر مذبح من بیجا نیفروزید. یهوه صبایوت میگوید: در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما قبول نخواهم کرد.
۱۱ زیرا که از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود؛ و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت میگوید که اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود. و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت میگوید که اسم من در میان امت ها عظیم خواهد بود.
۱۲ اما شما آن را بیحرمت میسازید چونکه میگویید که خوان خداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محقر است.
۱۳ و یهوه صبایوت میفرماید که شما میگویید اینک این چه زحمت است و آن را اهانت میکنید و چون) یوانات (دریده شده و لنگ و بیمار را آورده، آنها را برای هدیه میگذرانید آیا من آنها را از دست شما قبول خواهم کرد؟ قول خداوند این است.
۱۴ پس ملعون باد هر که فریب دهد و با آنکه نر نهای در گله خود دارد معیوبی برای خداوند نذر کرده، آن را ذبح نماید. زیرا که یهوه صبایوت میگوید: من پادشاه عظیم میباشم و اسم من در میان امتها مهیب خواهد بود.

وصیت به کاهنان

والانای کاهنان این وصیت برای شما است!
۲ یهوه صبایوت میگوید که اگر نشنوید و آن را در دل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمایید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بر برکات شما لعن خواهم کرد، بلکه آنها را لعن کردهام چونکه آن را در دل خود جا ندادید.
۳ اینک من زراعت را بهسبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرگین یعنی سرگین عیدهای شما را خواهم پاشید و شما را با آن خواهند برداشت.
۴ و خواهید دانست که من این وصیت را بر شما فرستادهام تا عهد من با لاوی باشد. قول یهوه صبایوت این است.

۵ عهد من باوی عهد حیات وسلامتی میبود وآنها را بهسبب ترسی که ازمن میداشت به وی دادم وبهسبب آنکه ازاسم من هراسان میبود.
۶ شریعت حق در دهان او میبود وبیانصافی برلبهایش یافت نمی شد بلکه در سلامتی واستقامت بامن سلوک مینمود وبسیاری را ازگناه برمی گردانید.
۷ زیرا که لبهای کاهن میباید معرفت را حفظنماید تاشریعت را ازدهانش بطلبند چونکه اورسول یهوه صبایوت میباشد.
۸ امایهوه صبایوت میگوید که شماازطریق تجاوزنموده، بسیاری رادرشریعت لغزش دادید وعهد لاوی راشکستید.
۹ بنابراین من نیزشمارانزد تمامی این قوم خواروپست خواهم ساخت زیرا که طریق مرانگاه نداشته ودراجرای شریعت طرفداری نمودهاید.

خیانت یهودا

آیاجمیع ماراپدرنیست وآیایک خدامارانیافریده است؟پس چراعهد پدران خودرابحرمت نموده، بایکدیگرخیانت میورزیم؟
یهودا خیانت ورزیده است ورجاسات رادراسرائیل واورشلیم بعمل آوردهاندزیرا که یهودا مقدس خداوندرا که اوآن رادوست میداشت بحرمت نموده، دختر خدای بیگانه رابه زنی گرفته است.
۱۲ پس خداوندهرکس را که چنین عمل نماید، هم خواننده وهم جواب دهنده راازخیمه های یعقوب منقطع خواهدساخت وهرکس رانیز که برای یهوه صبایوت هدیه بگذراند.
۱۳ واین رانیزباردیگربعمل آوردهاید که مذبح خداوندرابااشکها وگریه ونالهپوشانیدهایدوازاین جهت هدیه رابازمنظورنمی دارد وآن راازدست شمامقبول نمی فرماید.
۱۴ اماشمامیگوییدسبب این چیست؟سبب این است که خداوند درمیان تووزوجه جوانی ات شاهدبوده است وتوبه وی خیانت ورزیدهای، باآنکه اویارتووزوجه هم عهد تومیبود.
۱۵ وآیااویکی رانیافریدباآنکه بقیه روح رامیداشت وازچه سبب یک را) قطآفرید(ازاین جهت که ذریت الهی راطلب میکرد. پس ازروحهای خودباحذرباشیدوزنهاراحدی به زوجه جوانی خودخیانت نورزد.
۱۶ زیرایهوه خدای اسرائیل میگوید که ازطلاق نفرت دارم ونیزازاینکه کسی ظلم رابه لباس خودبپوشاند. قول یهوه صبایوت این است پس ازروحهای خودباحذربوده، زنهارخیانت نورزید.
۱۷ شماخداوندرابه سخنان خودخسته نمودهایدومیگویید: چگونه اورا خسته نمودهایم؟ازاینکه گفتهایدهمه بدکاران به نظرخداوند پسندیده میباشندواوازایشان مسروراست یااینکه خدایی که داوری کند کجااست؟

روزداوری

اینک من رسول خودراخواهم فرستادواوطریق راپیش روی من مهیاخواهدساخت وخداوندی که شماطالب اومیباشید، ناگهان به هیکل خودخواهدآمد، یعنی آن رسول عهدی که شماازاومسرورمیباشید. هان اومیآید! قول یهوه صبایوت این است.
۲ اماکیست که روزآمدن اورامتحمل تواندشد؟وکیست که درحین ظهوروی تواندایستاد؟زیرا که اومثل آتش قالگرومانند صابون گازران خواهدبود.
۳ ومثل قالگرومصفی کننده نقره خواهدنشست وبنی لاوی راطاهرساخته، ایشان رامانند طلاونقره مصفی خواهد گردانید تاایشان هدیهای برای خداوندبه عدالت بگذرانند.
۴ آنگاه هدیه یهوداواورشلیم پسندیده خداوندخواهدشد چنانکه درایام قدیم وسالهای پیشین میبود.
۵ ومن برای داوری نزد شماخواهم آمدوبه ضدجادوگران وزناکاران وآنانی که قسم دروغ میخورندوکسانی که برمزدورد رمزدش ویوهزنان ویتیمان ظلم مینمایندوغریب راازحق خودش دورمی سازندوازمن نمی ترسند، بزودی شهادت خواهم داد. قول یهوه صبایوت این است.
۶ زیرامن که یهوه میباشم، تبدیل نمی پذیرم وازاین سبب شمای پسران یعقوب هلاک نمی شوید.

گول زدن خدا

شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده، آنها را نگاه نداشتهاید. اما یهوه صبایوت میگوید: بسوی من بازگشت نمایید و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما میگویید به چه چیز بازگشت نمایم.
۸ آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زدهاید و میگویید در چه چیز تو را گول زدهایم؟ در عشرها و هدایا.
۹ شما سخت ملعون شدهاید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زدهاید.
۱۰ تمامی عشرها را به مخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صبایوت میگوید مرا به اینطور امتحان نمایید که آیا روزنههای آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟
و یهوه صبایوت میگوید: خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و موشما در صحرا بیبار نشود.
۱۲ و همه امتها شما را خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صبایوت میگوید که شما زمین مرغوب خواهید بود.
خداوند میگوید: به ضد من سخنان سخت گفتهاید و میگویید به ضد تو چه گفتهایم؟
گفتهاید: بیفایده است که خدا را عبادت نمایم و چه سود از اینکه او امر او را نگاه داریم و بحضور یهوه صبایوت باحزن سلوک نمایم؟
و حال متکبران را سعادتمند میخوانیم و بدکاران نیز فیروز میشوند و ایشان خدا را امتحان میکنند و) عهذا (ناجی میگردند.
آنگاه ترسندگان خداوند بایکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد.
۱۷ و یهوه صبایوت میگوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نمودهام، ملک خاص من خواهند بود و بر ایشان ترحم خواهم نمود، چنانکه کسی بر پسرش که او را خدمت میکند ترحم مینماید.
۱۸ و شما برگشته، در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت مینمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند، تشخیص خواهید نمود.

روز خداوند

زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صبایوت میگوید: آن روز که میآید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخهای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.
۲ اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد.
۳ و یهوه صبایوت میگوید: شریران را پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نمودهام، ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود.
۴ تورات بنده من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید.
۵ اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.
۶ و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.

انجیل متی

نسب نامه عیسی مسیح

(وقا:)

کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم:

ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد.

۳ و یهودا، فارص و زارح را از تامار آورد و فارص، حصرون را آورد و حصرون، ارام را آورد.

۴ و ارام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد.

۵ و شلمون، بوعز را از راحاب آورد و بوعز، عوبید را از راعوت آورد و عوبید، یسا را آورد.

۶ و یسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد.

۷ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ابیا را آورد و ابیا، آسا را آورد.

۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزیا را آورد.

۹ و عزیا، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و احاز، حزقیا را آورد.

۱۰ و حزقیا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیا را آورد.

۱۱ و یوشیا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد.

۱۲ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیئل را آورد و سالتیئل، زروبابل را آورد.

۱۳ و زروبابل، ابیهود را آورد و ابیهود، ایلیقایم را آورد و ایلیقایم، عازور را آورد.

۱۴ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد.

۱۵ و ایلیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را آورد و متان، یعقوب را آورد.

۱۶ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد.

۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه.

فرشته به یوسف ظاهر میشود

(وقا:)

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند.

۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند.

۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر میکرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است،

او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.»

و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد

«ه اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.»

پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت

و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

دیدار مجوسیان

و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند:

«جاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیدهایم و برای پرستش او آمدهایم؟»

اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی.

۴ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟»

بدو گفتند: «ربیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است:
وتو ای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.»
آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد.
۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «روید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.»
چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان میرفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد.
۱۰ و چون ستاره را دیدند، بینهایت شاد و خوشحال گشتند
و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند.
۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیرودیس باز گشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرار به مصر

وچون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.»
پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد
وتا وفات هیرودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «ز مصر پسر خود را خواندم.»
چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید.
۱۷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «وازی در رامه شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه میکند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»

بازگشت به ناصره

اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت:
«برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.»
پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.
۲۱ اما چون شنید که ارکلاوس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی میکند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت.
۲۲ وآمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «ناصری خوانده خواهد شد.»

یحیای تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند

(لوقا ۳:۱-۱۸؛ مرقس ۱:۱-۸)

ودر آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، میگفت:
«توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»
زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، میگوید: «دای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.»
واین یحیی لباس از پشم شتر می داشت، و کمربند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود.
در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون میآمدند،
و به گناهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می یافتند.

پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی میآیند، بدیشان گفت: «ای افعیزادگان، که شما را اعلام کرد
که از غضب آینده بگریزید؟
۸ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،
و این سخن را بهخاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم
برانگیزاند.
۱۰ و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.
۱۱ من شما را به آب به جهت توبه تعمید میدهم. لکن او که بعد از من میآید از من توانا تر است که لایق بردا شتن نعلین او نیستم؛
او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.
۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه را در
آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»

یحیی عیسی را تعمید میدهد
(لوقا ۳:۱-۱۸؛ مرقس ۱:۱-۸)

آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.
۱۴ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآیی؟»
عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بهکمال رسانیم.»
اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده،
بروی میآید.
۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان
(لوقا ۴:۱-۱۳؛ مرقس ۱:۱۲-۱۳)

آنگاه عیسی بهدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.
۲ و چون چهل شبانهروز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.
۳ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «گر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.»
در جواب گفت: «کتوب است انسان نه محض نان زیست میکند، بلکه به هر کلمهای که از دهان خدا صادر گردد.»
آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته،
به وی گفت: «گر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را بهدستهای
خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.»
عیسی وی را گفت: «نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.»
پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده،
به وی گفت: «گر افتاده مرا سجده کنی، همه این را به تو بخشم.»
آنگاه عیسی وی را گفت: «ورشو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.»
در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری مینمودند.

موعظه عیسی در جلیل
(مرقس ۱:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۴:۴۳-۴۵)

وچون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد،
و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد.
۱۴ تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود
که «مین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امتها؛

قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید.»
۱۷ از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی میکنند
(مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ لوقا ۵:۱-۱۱)

۱۸ وچون عیسی به کناره دریای جلیل میخرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند، زیرا صیاد بودند.
۱۹ بدیشان گفت: «زعقب من آیید تا شما را صیاد مردم گردانم.»
۲۰ در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند.
۲۱ وچون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی، دامهای خود را اصلاح میکنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.
۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل
(لوقا ۶:۱۷-۲۰)

۲۳ وعیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد.
۲۴ واسم او در تمام سوریه شهرت یافت، وجمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، وایشان را شفا بخشید.
۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

موعظه بالای کوه
(لوقا ۶:۲۰-۲۳)

۵ خوشابحال او گروهی بسیار دیده، برفراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند.
۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت:
۳ «وشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.
۵ خوشابحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.
۶ خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.
۷ خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.
۸ خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
۹ خوشابحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.
۱۰ خوشابحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
۱۱ خوشحال باشید چون شما را لعن گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.
۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.

درباره نمک و نور
(مرقس ۹:۵۰؛ لوقا ۱۴:۳۴-۳۵)

۱۳ «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.
۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.
۱۵ وچراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی میبخشد.
۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.

درباره تورات
۱۷ «مان مبرید که آمدهام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامدهام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

۱۸ زیرا هرآینه به شما میگویم، تاآسمان وزمین زایل نشود، همزه یانقطهای ازتورات هرگززایل نخواهد شدتاهمه واقع شود.
۱۹ پس هرکه یکی ازاین احکام کوچکترین رابشکندوبه مردم چنین تعلیم دهد، درملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هرکه بعمل آوردوتعلیم نماید، اودرملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.
۲۰ زیرابه شما میگویم، تاعدالت شمابرعدالت کاتبان وفریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگزداخل نخواهید شد.

درباره خشم

»نیدهاید که به اولین گفته شده است قتل مکن وهرکه قتل کندسزاوارحکم شود.“
۲۲ لیکن من به شما میگویم، هرکه به برادرخود بیسبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشدوهرکه برادرخودرا راقاگوید، مستوجب قصاص باشدوهرکه احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.
۲۳ پس هرگاه هدیه خودرابه قربانگاه ببری وآنجابه خاطرت آید که برادرت برتوحقی دارد،
هدیه خودرا پیش قربانگاه واگذاروروفته، اول بابرادرخویش صلح نماوبعدآمده، هدیه خودرابگذران.
۲۵ بامدعی خودمادامی که باوی درراه هستی صلح کن، مبادامدعی، تورابه قاضی سپاردوقاضی، تورابه داروغه تسلیم کندو درزندان افکنده شوی.
۲۶ هرآینه به تومیگویم، که تافلس آخررادانکنی، هرگزازآنجابیرون نخواهی آمد.

درباره شهوت

»نیدهاید که به اولین گفته شده است زنامکن.“
۲۸ لیکن من به شما میگویم، هرکس به زنی نظرشهوت اندازد، همان دم دردل خودبااوزنا کرده است.
۲۹ پس اگرچشم راست تورابلغزاند، قلعش کن وازخوددورانداززیراتورابهترآن است که عضوی ازاعضایت تباه گردد، ازآنکه تمام بدنت درجهنم افکنده شود.
۳۰ واگردست راست تورابلغزاند، قطعش کن وازخوددوراندازه، زیراتورامفیدترآن است که عضوی ازاعضای تونابودشود، ازآنکه کل جسدت دردوزخ افکنده شود.

درباره طلاق

»گفته شده است هرکه اززن خودمفارقت جوید، طلاق نامهای بدوبدهد.
۳۲ لیکن من به شما میگویم، هرکس بغیرعلت زنا، زن خودراازخودجداکندباعث زنا کردن اومی باشد، وهرکه زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

درباره سوگند

»ازشنیدهاید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم های خودرابه خداوندوفاکن.“
۳۴ لیکن من به شما میگویم، هرگزقسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست،
ونه به زمین زیرا که پای انداز اواست، ونه به ارشلیم زیرا که شهرپادشاه عظیم است،
ونه بهسرخودقسم یادکن، زیرا که موبی راسفیدیاسیاه نمی توانی کرد.
۳۷ بلکه سخن شمابلی بلی ونی نی باشدزیرا که زیاده براین ازشریراست.

درباره رفتارمتقابل

»نیدهاید که گفته شده است.“چشمی به چشمی ودندانی به دندانی
لیکن من به شمامی گویم، باشریرمقاومت مکنیدبلکه هرکه بررخساره راست توطپانچه زند، دیگری رانیزبه سوی اوبگردان،
واگرکسی خواهدباتودعواکندوقبای تورابگیرد، عبای خودرانیزبدووا گذار،
وهرگاه کسی تورابرای یک میل مجبورسازد، دومیل همراه اوبرو.
۴۲ هرکس ازتوسوال کند، بدوبخش وازکسیکه قرض ازتوخواهد، روی خودرامگردان.»

درباره دوست داشتن دشمنان
(وقا۶:۲۷)
»نیدهاید که گفته شده است همسایه خوراحبت نماوبادشمن خودعداوت کن."
۴۴ امامن به شمامیگویم که دشمنان خودراحبت نمایید وبرای لعن کنندگان خودبرکت بطلبید وبه آنانی که ازشمانفرت کنند،
احسان کنیدوبه هرکه به شماافش دهدوجفارساند،دعای خیرکنید،
تاپدرخودرا که درآسمان است پسران شوید،زیرا که آفتاب خودرابربدان ونیکان طالع میسازدوباران برعادلان وظالمان میباراند.
۴۶ زیراهرگاه آنانی راحبت نمایید که شمارامحبت مینمایند،چه اجرداریدآیاباجگیران چنین نمی کنند؟
وهرگاه برادران خودرافقط سلام گویید چه فضیلت دارید؟آیاباجگیران چنین نمی کنند؟
پس شما کامل باشید چنانکه پدرشما که درآسمان است کامل است.

درباره صدقه
»نهارعدالت خودراپیش مردم بهجامیاوریدتاشمارابینندوالانزدپدرخودکه درآسمان است،اجری ندارید.
۲ پس چون صدقه دهی،پیش خودکرنامنوازچنانکه ریاکاران درکنایس وبازارهامیکنند،تانزدمردم اکرام یابند. هرآینه به
شمامیگویم اجرخودرایافتهاند.
۳ بلکه توچون صدقه دهی،دست چپ توازآنچه دست راستت میکندمطلع نشود،
تاصدقه تودرنهان باشدوپدرنهان بین تو،توراآشکاراجرخواهدداد.
درباره دعاکردن
»چون عبادت کنی،مانندریاکاران مباش زیراخوش دارند که درکنایس وگوشه های کوچهاایستاده،نماز گذارندتامردم
ایشان رابینند. هرآینه به شمامیگویم اجرخودراتحصیل نمودهاند.
۶ لیکن توچون عبادت کنی،به حجره خوداخل شودودرراببسته،پدرخودرا که درنهان است عبادت نما،وپدرنهان بین تو،تورا
آشکاراجزاخواهدداد.
۷ وچون عبادت کنید،مانندامتهاتکراربباطل مکنیدزیراایشان گمان میبرند که بهسبب زیادگفتن مستجاب میشوند.
۸ پس مثل ایشان مباشیدزیرا که پدرشماحاجات شمارامیداندپیش ازآنکه ازاوسوال کنید.
»س شمابه اینطوردعاکنید:ای پدرما که درآسمانی،نام توم مقدس باد.
ملکوت تویاید. اراده توچنانکه درآسمان است،برزمین نیزکرده شود.
نان کفاف مارااموروزبه مابده.
وقرض های مارابخش چنانکه مانیزقرضداران خودرامیبخشیم.
ومارادرآزمایش میاور،بلکه ازشریرمارارهایی ده.
زیراملکوت وقوت وجلال تاابدالاباد ازآن تواست،آمین."
»یراهرگاه تقصیرات مردم رابدیشان بیامرزید،پدرآسمانی شما،شمارانیزخواهدآمرزید.
۱۵ اماا گرتقصیرهای مردم رانیامرزید،پدرشماهم تقصیرهای شمارانخواهدآمرزید.
درباره روزه گرفتن
»ماچون روزهدارید،مانندریاکاران ترشرومباشیدزیرا که صورت خویش راتغییرمی دهندتادرنظرمردم روزهدارنمایند. هرآینه
به شمامیگویم اجرخودرایافتهاند.
۱۷ لیکن توچون روزهداری،سرخوداتدهین کن وروی خودرابشوی
تادرنظرمردم روزهدارنمایی،بلکه درحضورپدرت که درنهان است؛وپدرنهان بین تو،توراآشکاراجزاخواهدداد.
درباره پول
»نجهابرای خودبرزمین نیندوزید،جایی که بیدوزنگ زیان میرساندوجایی که دزدان نقب میزنندودزدی مینمایند.

۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید، جایی که بید وزنگ زیان نمی رساند وجایی که دزدان نقب نمی زنند ودزدی نمی کنند.
۲۱ زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.
»راغ بدن چشم است؛ پس هر گاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛
اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک میباشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!
»هیچکس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی میچسبد و دیگر را حقیر میشمارد. محال است که خدا و ممونا را خدمت کنید.

درباره غصه خوردن

»ناباین به شما میگویم، از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟
مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه میدروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را می پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟
و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید؟
و برای لباس چرا می اندیشید؟ در سوسنهای چمن تامل کنید، چگونه نمو میکنند! نه محنت میکشند و نه میریسند!
لیکن به شما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.
۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین بپوشاند، ای کم ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟
پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم.
۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند. اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه چیز احتیاج دارید.
۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.
۳۴ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

درباره انتقاد از دیگران

)وقا:(

»کم مکنید تا بر شما حکم نشود.
۲ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانه‌ای که پیمایید برای شما خواهند پیمود.
۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبی را که چشم خود داری نمی یابی؟
یا چگونه به برادر خود می گویی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو است؟
ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!
»نچه مقدس است، به سگان مدهید و نه مروارید های خود را پیش گرازان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته، شما را بدرند.

سوال کنید...

»وال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.
۸ زیرا هر که سوال کند، یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد برای او گشاده خواهد شد.
۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟
یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟
پس هر گاه شما که شریر هستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود میدانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال میکنند خواهد بخشید!
لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا.

درباره راه آسمان

»زدر تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل
میشوند بسیارند.
۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کمند.

میوه های درخت زندگی انسان
)وقا۶:(

»ماازانبیای کذبه احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما میآیند ولی در باطن، گرگان درنده میباشند.
۱۶ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟
همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو میآورد و درخت بد، میوه بد میآورد.
۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد.
۱۹ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.
۲۰ لهذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

عمارت روی صخره یا شن
)وقا۶:(

»ه هرکه مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد.
۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات
بسیار ظاهر نساختیم؟
آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!
»س هرکه این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد، او را به مردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.
۲۵ و باران باریده، سیلابها روان گردید و بادها وزیده، بدان خانه زور آورشد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.
۲۶ و هرکه این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد.
۲۷ و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.«
وچون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،
زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان.

شفای یک جذامی
)رقس۱:، لوقا۵:(

وچون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.
۲ که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: »ی خداوندا اگر بخواهی، میتوانی مرا طاهر سازی.«
عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: »بخواهم، طاهر شو«! که فور برص او طاهر گشت.
۴ عیسی بدو گفت: »نهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت
ایشان شهادتی باشد.«

ایمان سربازرومی
)وقا۷:(

وچون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشیای نزد وی آمد و بدو التماس نموده،
گفت: »ی خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است.«
عیسی بدو گفت: »ن آمده، او را شفا خواهم داد.«
یوزباشی در جواب گفت: »داوندا، لایق آن نیام که زیر سقف من آیی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.
۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، میرود و به دیگری بیا، میآید و به غلام
خود فلان کار را بکن، میکند.«
عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: »رآینه به شما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافتهام.

۱۱ وبه شما میگویم که بسا از مشرق ومغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم واسحاق ویعقوب خواهند نشست؛
اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه وفشار دندان باشد.
۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت: «رو، بروفق ایمانت تورا عطا شود.» که در ساعت خادم او صحت یافت.

شفای مادرزن پطرس وبسیاری دیگر
(رقس ۱:۲۹، لوقا ۴:۳۸)

وچون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن اورا دید که تب کرده، خوابیده است.
۱۵ پس دست اورا لمس کرد وتب اورا رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.
۱۶ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند ومحض سخنی ارواح را بیرون کرد وهمه مریضان را شفا بخشید.
۱۷ تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که «وضعف های مارا گرفت ومرض های مارا برداشت.»

بهای پیروی از عیسی
(لوقا ۹:۵۷)

چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند.
۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استاد اهر جا روی، تورا متابعت کنم.»
عیسی بدو گفت: «وباهان را سوراخها ومرغان هوا را آشیانها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»
ودیگری از شاگردانش بدو گفت: «داوندا اول مرا رخصت ده تا رفته، پدر خود را دفن کنم.»
عیسی وی را گفت: «را متابعت کن وبگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام کردن طوفان دریا
(رقس ۴:۳۵، لوقا ۸:۲۲)

چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.
۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، بحدی که امواج، کشتی را فرومی گرفت؛ واو در خواب بود.
۲۵ پس شاگردان پیش آمده، اورا بیدار کرده، گفتند: «داوندا، ما را دریاب که هلاک میشویم!»
بدیشان گفت: «ی کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها ودریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.
۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «ین چگونه مردی است که بادها ودریا نیز اورا اطاعت میکنند!»

اخراج ارواح ناپاک
(رقس ۵:۱، لوقا ۸:۲۶)

وچون به آن کناره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بدو برخوردند وبحدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند.
۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «اعیسی ابن الله، ما را با تو چه کار است؟ مگر در اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟»
۳۰ وگلهٔ گراز بسیاری دور از ایشان میچرید.
۳۱ دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: «هرگاه ما را بیرون کنی، در گلهٔ گرازان ما را بفرست.»
۳۲ ایشان را گفت: «بروید!» درحال بیرون شده، داخل گلهٔ گرازان گردیدند که فیالفور همهٔ آن گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند.
۳۳ اما شبانان گریخته، به شهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانگان را شهرت دادند.
۳۴ واینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون اورا دیدند، التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

شفای مرد افلیج
(رقس ۲:۱، لوقا ۵:۱۷)

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد وبه شهر خویش آمد.

ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ی فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد.»
آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر میگوید.»
عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «زبهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه میدهید؟
زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟
لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو»!
در حال برخاسته، به خانه خود رفت!
وآن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

ضیافت در خانه متی

(مرقس ۲:۱۵، لوقا ۵:۲۹)

چون عیسی از آنجا میگذشت، مردی را مسمی به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «را متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد.
۱۰ وواقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران وگناهکاران آمده، با عیسی وشاگردانش بنشستند.
» فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «را استاد شما با باجگیران وگناهکاران غذا میخورد؟«
عیسی چون شنید، گفت: «ه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند.
۱۳ لکن رفته، این را دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی، زیرا نیامدهام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(مرقس ۲:۱۸، لوقا ۵:۳۳)

آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «ون است که ما وفریسیان روزه بسیار می داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی دارند؟«
عیسی بدیشان گفت: «پاپسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، میتوانند ماتم کنند؟ ولکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود، درآن هنگام روزه خواهند داشت.
۱۶ وهیچکس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی کند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی بدتر میشود.
۱۷ وشراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزند والا مشکها دریده شده، شراب ریخته ومشکها تباه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

زنده کردن دختر یایرس

(مرقس ۵:۲۲، لوقا ۸:۴۱)

او هنوز این سخنان را بدیشان میگفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «کنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بروی گذار که زیست خواهد کرد.»
پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روان شد.
۲۰ واینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا میبود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود،
زیرا با خود گفته بود: «گر محض ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم.»
عیسی برگشته، نظر بروی انداخته، گفت: «ی دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است«! در ساعت آن زن رستگار گردید.
۲۳ وچون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحهگران و گروهی از شورش کنندگان را دیده،
بدیشان گفت: «اه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است.» ایشان بروی سخریه کردند.
۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.
۲۶ واین کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت.

شفای دو نابینا و یک گنگ

وچون عیسی ازآن مکان میرفت، دو کور فریادکنان درعقب اوافتاده، گفتند:»سرداوداپرماترحم کن«!
وچون به خانه درآمد، آن دو کور نزداوآمدند. عیسی بدیشان گفت:»یاایمان دارید که این کاررامیتوانم کرد؟« گفتندش:
»لی خداوندا.«
درساعت چشمان ایشان رالمس کرده، گفت:»روفق ایمانتان به شمابشود.«
درحال چشمانشان بازشدوعیسی ایشان رابه تاکیدفرمود که»نهار کسی اطلاع نیابد.«
امّاایشان بیرون رفته، اورادرتمام آن نواحی شهرت دادند.
۳۲ وهنگامی که ایشان بیرون میرفتند، ناگاه دیوانهای گنگ رانزداوآوردند.
۳۳ وچون دیوبیرون شد، گنگ، گویا گردیدوهمه درتعجب شده، گفتند:»راسرائیل چنین امرهرگزدیده نشده بود.«
لیکن فریسیان گفتند:»به واسطه رئیس دیوها، دیوهارابیرون میکند.«

دعابرای حصاد

وعیسی درهمه شهرهاودهات گشته، درکنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه مینمودوهرمرض ورنج مردم راشفامی داد.
۳۶ وچون جمع کثیردید، دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بیشبان، پریشان حال وپراکنده بودند.
۳۷ آنگاه به شاگردان خود گفت:»صادفراوان است لیکن عمله کم. پس ازصاحب حصاداستدعانمایید تاعمله درحصاد
خودبفرستد.«

اعزام دوازده شاگرد

)رقس ۶:۷-۱۳؛ لوقا ۹:۱-۶(

ودوازده شاگردخودراطلبیده، ایشان رابرارواح پلیدقدرت داد که آنهارابیرون کنندوهربیماری ورنجی راشفادهند.
۲ ونامهای دوازده رسول این است:اول شمعون معروف به پطرس وبرادرش اندریاس؛یعقوب بن زبدی وبرادرش یوحنا؛
فیلپس وبرتولما؛توماومتای باجگیر؛یعقوب بن حلفی ولبی معروف به تدی؛
شمعون قانوی ویهودای اسخریوطی که اوراتسلیم نمود.
این دوازده راعیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت:»زراه امتهامرویدودربلدی ازسامریان داخل مشوید،
بلکه نزدگوسفندان گم شده اسرائیل بروید.
۷ وچون میروید، موعظه کرده، گویید که ملکوت آسمان نزدیک است.
۸ بیماران راشفادهید، ابرصان راطاهرسازید، مردگان رازنده کنید، دیوهارابیرون نمایید. مفت یافتهاید، مفت بدهید.
۹ طلایانقره یامس درکمرهای خودذخیره مکنید،
وبرای سفر، توشهدان یادوپیراهن یاکفشهایاعصابرندارید، زیرا که مزدورمستحق خوراک خوداست.
۱۱ ودرهرشهری یاقریهای که داخل شوید، بپرسید که درآنجا که لیاقت دارد؛پس درآنجابمانیدتابیرون روید.
۱۲ وچون به خانهای درآیید، برآن سلام نمایید؛
پس اگرخانه لایق باشد، سلام شمابرآن واقع خواهدشدواگرلایق نبود، سلام شمابه شماخواهدبرگشت.
۱۴ وهرکه شمارا قبول نکندیابه سخن شما گوش ندهد، ازآن خانه یاشهربیرون شده، خاک پایهای خودرابرافشانید.
۱۵ هرآینه به شمامی گویم که درروزجزاحالت زمین سدوم وغموره ازآن شهرسهل ترخواهدبود.

پیشگویی زحمات وشکنجه ها

هان، من شمارامانند گوسفندان درمیان گرگان میفرستم؛پس مثل مارهاهوشیاروچون کبوتران ساده باشید.
۱۷ امّاازمردم برحذرباشید، زیرا که شمارابه مجلسهاتسلیم خواهند کردودرکنایس خود شماراتازیانه خواهندزد،
ودرحضورحکام وسلاطین، شمارابخاطرمن خواهندبرد تابرایشان وبرامتهاشهادتی شود.
۱۹ امّاچون شماراتسلیم کنند، اندیشه مکنید که چگونه یاچه بگویید زیرادرهمان ساعت به شماعطاخواهدشد که چه باید گفت،
زیرا گوینده شمانیستیدبلکه روح پدرشما، درشما گوینده است.

۲۱ وبرادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید؛
و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد.
۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما میگویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل
نخواهید پرداخت.
شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر.
۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود. پس اگر صاحبخانه را بعلزبول
خواندند، چقدر زیاد تر اهل خانهاش را.
۲۶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود.
۲۷ آنچه در تاریکی به شما میگویم، در روشنایی بگویید، و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید.
۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیاند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در
جهنم.
۲۹ آیا دو گنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد.
۳۰ لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است.
۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.
پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد.
۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.
۳۴ گمان مبرید که آمدهام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامدهام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را.
۳۵ زیرا که آمدهام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.
۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.
و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد.
۳۸ و هر که صلیب خود را برنداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد.
۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت.
۴۰ هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسیکه مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد.
۴۱ و آنکه نبیای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادلی را به اسم عادلی پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت.
۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسهای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

برطرف کردن شک یحیی
(مرقس ۶:۱۷-۲۹؛ لوقا ۳:۱۹-۲۰)

وچون عیسی این وصیت را بادوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید.
۲ وچون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،
بدو گفت: «یا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «روید و یحیی را از آنچه شنیده و دیدهاید، اطلاع دهید
که کوران بینا میگردند و لنگان به رفتار میآیند و برصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت میشنوند؛
و خوشا بحال کسیکه در من نلغزد.»
وچون ایشان میرفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «جهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا نی را که از باد در جنبش
است؟
بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر میپوشند در خانههای پادشاهان
میباشند.
۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نبی را؟ بلی به شما میگویم از نبی افضلی را!

زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.”
۱۱ هرآینه به شما میگویم که از اولادزنان، بزرگتری از یحیی تعمیددهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است.
۱۲ و از ایام یحیی تعمیددهنده تا الان، ملکوت آسمان محبور میشود و جباران آن را به زور می ربایند.
۱۳ زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار مینمودند.
۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید.
۱۵ هرکه گوش شنوا دارد بشنود.
۱۶ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته، رفیقان خویش را صدا زده،
میگویند: برای شما نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید.”
۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه میخورد و نه میآشامید، میگویند دیو دارد.
۱۹ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد، میگویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران است. لیکن
حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است.” «وعده آرامش درون
آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند:
»ای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر میشد، هرآینه
مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند.
۲۲ لیکن به شما میگویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود.
۲۳ و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرافراشته ای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هر گاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
ظاهر میشد، هرآینه تا امروز باقی میماند.
۲۴ لیکن به شما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.«
در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: »ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان
داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی!
بلی ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود.
۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواهد
بدو مکشوف سازد.
۲۸ بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.
۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛
زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.«

شاگردان در روز سبت گندم میچینند
(مرقس ۲:۲۳-۲۸؛ لوقا ۶:۱-۵)

در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتزارها میگذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه ها آغاز
کردند.
۲ اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: »اینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست.«
ایشان را گفت: »آیا نخواندید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟
چه طور به خانه خدا درآمده، نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط.
۵ یا در تورات نخواندید که در روزهای سبت، کهنه در هیکل سبت را حرمت نمی دارند و بیگناه هستند؟
لیکن به شما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است!
و اگر این معنی را درک میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی، بیگناهان را مذمت نمی نمودید.
۸ زیرا که پسر انسان مالک روز سبت نیز است.«

شفای دست بیمار
(لوقا ۶:۶ ؛ مرقس ۳:۱)

واز آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد،
که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس ازوی پرسیده، گفتند: «یا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آورند.
۱۱ وی به ایشان گفت: «یست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هر گاه آن در روز سبت به حفره ای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟
پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبتها نیکو بیکردن روا است.»
آنگاه آن مرد را گفت: «ست خود را دراز کن» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید.
۱۴ اما فریسیان بیرون رفته، براو شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی میروند
(مرقس ۷:۳)

عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید،
و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند.
۱۷ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود:
«ینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطرم ازوی خرسند است. روح خود را بروی خواهم نهاد تا انصاف را بر امتها اشتهار نماید.
۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه ها نخواهد شنید.
۲۰ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد.
۲۱ و به نام او امتها امید خواهند داشت.»

تهمت رهبران مذهبی
(مرقس ۳:۲۲)

آنگاه دیوانه ای کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بینا شد.
۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «یا این شخص پسر داود نیست؟»
لیکن فریسیان شنیده، گفتند: «ین شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعلزبول، رئیس دیوها»!
عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «رمملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند.
۲۶ لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هر آینه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟
و اگر من به وساطت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون میکنند؟ ازاین جهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد.
۲۸ لیکن هر گاه من به روح خدا دیوها را اخراج میکنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.
۲۹ وچگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و پس خانه او را تاراج کند؟
هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد.
۳۱ ازاینرو، شما را میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد.
۳۲ و هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسیکه برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد.
۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود.

۳۴ ای افعیزادگان، چگونه میتوانید سخن نیکو گفت وحال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی دل سخن میگوید.
۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بد بیرون میآورد.
۳۶ لیکن به شما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد.
۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد.»

رهبران مذهبی از عیسی

آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب گفتند: «ای استاد میخواهیم از تو آیتی ببینیم.»
او در جواب ایشان گفت: «رقه شریر و زنا کار آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد.
۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.
۴۱ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است.
۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است.
ووقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت بهجایهای بیآب گردش میکند و نمی یابد.
۴۴ پس میگوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم، و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته میبیند.
۴۵ آنگاه میرود و هفت روح دیگر بد تر از خود را برداشته، میآورد و داخل گشته، ساکن آنجا می شوند و انجام آن شخص بد تر از آغازش میشود. همچنین به این فرقه شریر خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند

)رقس ۳:۲۰، لوقا ۸:۱۹(

او با آن جماعت هنوز سخن میگفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.
۴۷ و شخصی وی را گفت: «ینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، میخواهند با تو سخن گویند.»
در جواب قایل گفت: «یست مادر من و برادرانم کیانند؟»
و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «ینانند مادر من و برادرانم.
۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل چهار نوع زمین

)رقس ۴:۱، لوقا ۸:۴(

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست
و گروهی بسیار بروی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛
و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت: «قی برزگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.
۴ و چون تخم میپاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند.
۵ و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،
و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.
۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.
۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.
۹ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

)رقس ۴:۱۰، لوقا ۸:۹(

آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «زچه جهت با اینها به مثلها سخن میرانی؟»
در جواب ایشان گفت: «انستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،

زیرا هرکه دارد بدو داده شود وافزونی یابد. اما کسیکه ندارد آنچه دارد هم ازاو گرفته خواهد شد.
۱۳ ازاین جهت بااینها به مثلها سخن می گویم که نگرانند ونمی بینند وشنواهستند ونمی شنوند ونمی فهمند.
۱۴ ودرحق ایشان نبوت اشعیا تمام میشود که میگوید: به سمع خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده، خواهید نگریست ونخواهید دید.
۱۵ زیرا قلب این قوم سنگین شده وبه گوشها به سنگینی شنیدهاند وچشمان خود رابرهم نهادهاند، مبادا به چشمها ببینند وبه گوشها بشنوند وبه دلها بفهمند وبازگشت کنند ومن ایشان راشفا دهم."
۱۶ لیکن خوشا بحال چشمان شما زیرا که میبینند وگوشهای شما زیرا که میشنوند
زیرا هرآینه به شما میگویم بسا انبیا وعادلان خواستند که آنچه شما میبینید، ببینند وندیدند وآنچه میشنوید، بشنوند ونشنیدند.
پس شما مثل برزگر را بشنوید.
۱۹ کسیکه کلمه ملکوت راشنیده، آن رانفهمید، شریر می آید وآنچه در دل او کاشته شده است میرباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.
۲۰ وآنکه برسنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام راشنیده، فی الفور به خشنودی قبول میکند،
ولکن ریشهای در خود ندارد، بلکه فانی است وهرگاه سختی یا صدمهای بهسبب کلام براو وارد آید، درساعت لغزش میخورد.
۲۲ وآنکه درمیان خارها ریخته شد، آن است که کلام رابشنود واندیشه این جهان وغرور دولت، کلام راخفه کند وبیثمر گردد.
۲۳ وآنکه درزمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام راشنیده، آن رامیفهمد وبارآورشده، بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد.»

مثل کرکاس

)رقس :(

ومثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «لکوت آسمان مردی راماند که تخم نیکو درزمین خود کاشت:
وچون مردم درخواب بودند دشمنش آمده، درمیان گندم، کرکاس ریخته، برفت.
۲۶ ووقتی که گندم رویید وخوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.
۲۷ پس نوکران صاحبخانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا مگر تخم نیکو درزمین خویش نکاشتهای؟ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید؟
ایشان رافرمود: این کار دشمن است." عرض کردند: آیا می خواهی برویم آنها راجمع کنیم؟
فرمود: نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم راباآنها برکنید.
۳۰ بگذارید که هردو تاوقت حصاد باهم نمو کنند ودرموسم حصاد، دروگران راخواهم گفت که اول کرکاسها راجمع کرده، آنها برای سوختن بافهها ببندید اما گندم رادرانبار من ذخیره کنید."«مثل دانه خردل
باردیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «لکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، درمزرعه خویش کاشت.
۳۲ وهرچند ازسایر دانهها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخههایش آشیانه می گیرند.»

مثل خمیرمایه

ومثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایهای راماند که زنی آن را گرفته، درسه کیل خمیر پنهان کرد تاتمام، مخمر گشت.
۳۴ همه این معانی راعیسی باآن گروه به مثلها گفت وبدون مثل بدیشان هیچ نگفت،
تاتمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «هان خود را به مثلها بازمیکنم وبه چیزهای مخفی شده ازبنای عالم تنطق خواهم کرد.»

تشریح مثل کرکاس

آنگاه عیسی آن گروه رامرخص کرده، داخل خانه گشت وشاگردانش نزدوی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه رابجهت ما شرح فرما.»
درجواب ایشان گفت: «نکه بذر نیکو می کارد پسر انسان است،

ومزرعه، این جهان است وتخم نیکوابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریرند.
۳۹ ودشمنی که آنهارا کاشت، ابلیس است وموسم حصاد، عاقبت این عالم ودروندگان، فرشتگانند.
۴۰ پس همچنانکه کرکاسهارا جمع کرده، درآتش میسوزانند، همانطور درعاقبت این عالم خواهد شد،
که پسر انسان ملائکه خود رافرستاده، همه لغزش دهندگان وبدکاران راجمع خواهند کرد،
وایشان رابه تنورآتش خواهنداندا خت، جایی که گریه وفشاردندان بود.
۴۳ آنگاه عادلان درملکوت پدرخود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هرکه گوش شنوادارد بشنود.

مثل گنج پنهان

»ملکوت آسمان گنجی راماند، مخفی شده درزمین که شخصی آن رایافته، پنهان نمود وازخوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت وآن زمین راخرید.

مثل تاجر مروارید

»ازملکوت آسمان تاجری راماند که جویای مرواریدهای خوب باشد،
وچون یک مروارید گرانبهایافت، رفت ومایملک خودرافروخته، آن راخرید.

مثل تور ماهیگیری

»یض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریاافکنده شود وازهرجنسی به آن درآید،
وچون پرشود، به کنارهاش کشند ونشسته، خوبهارادرظروف جمع کنند وبدهارادورااندازند.
۴۹ بدینطور درآخراین عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین راازمیان صالحین جدا کرده،
ایشان رادرتنورآتش خواهنداندا خت، جایی که گریه وفشاردندان میباشد.»
عیسی ایشان راگفت:»یاهمه این امور رافهمیدهاید؟« گفتندش:»بلی خداوندا.«
به ایشان گفت:»نابراین، هر کاتبی که درملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحبخانهای است که ازخزانه خویش چیزهای نوو کهنه بیرون میآورد.«

بی ایمانی مردم ناصره

)رقس:(

وچون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید، ازآن موضع روانه شد.
۵۴ وچون به وطن خویش آمد، ایشان رادرکنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند:»زکجااین شخص چنین حکمت ومعجزات رابهم رسانید؟
آیااین پسرنجار نمی باشد؟ وآیامادرش مریم نامی نیست؟ وبرادرانش یعقوب ویوسف وشمعون ویهودا؟
وهمه خواهرانش نزدمانمی باشند؟ پس این همه راازکجابهم رسانید؟«
ودرباره اولغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت:»بی بحرمت نباشد مگردروطن وخانه خویش.«
وبهسبب بیایمانیایشان معجزه بسیاردرآنجاظاهرنساخت.

قتل یحیای تعمیددهنده

)رقس:۱۰،لوقا:(

درآن هنگام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی راشنید،
به خادمان خود گفت:»ین است یحیی تعمیددهنده که ازمردگان برخاسته است، وازاین جهت معجزات ازاوصادرمیگردد.«
زیرا که هیرودیس یحیی رابخاطر هیرودیا، زن برادرخود فیلپس گرفته، دربندنهاده ودرزندان انداخته بود؛
چون که یحیی بدوهمی گفت:» گاه داشتن وی برتوحلال نیست.«
ووقتی که قصدقتل او کرد، ازمردم ترسید زیرا که اورانبی میدانستند.
۶ اماچون بزم میلاد هیرودیس رامیآراستند، دخترهیرودیادرمجلس رقص کرده، هیرودیس راشادنمود.

۷ ازاینروقسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.
۸ واواز ترغیب مادر خود گفت که «ریحی تعمید دهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما.»
آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم وخاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند.
۱۰ وفرستاده، سریحی را در زندان از تن جدا کرد،
وسر اورا در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند واوآن را نزد مادر خود برد.
۱۲ پس شاگردانش آمده، جسد اورا برداشته، به خاک سپردند ورفته، عیسی را اطلاع دادند.

پنج نان ودو ماهی
)رقس:،لوقا:،یوحنا:(

وچون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانهای به خلوت رفت. وچون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند.
۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، برایشان رحم فرمود وبیماران ایشان را شفا داد.
۱۵ ودر وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است ووقت الان گذشته. پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخرند.»
عیسی ایشان را گفت: «حتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.»
بدو گفتند: «را اینجا جز پنج نان ودو ماهی نداریم»!
گفت: «نها را اینجا به نزد من بیاورید»!
وبدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند وپنج نان ودو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد ونان را پاره کرده، به شاگردان سپرد وشاگردان بدان جماعت.
۲۰ وهمه خورده، سیر شدند واز پارههای باقیمانده دوازده سبد پر کرده، برداشتند.
۲۱ وخورندگان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب
)رقس:،یوحنا:(

بیدرنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد.
۲۳ وچون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت برفراز کوهی برآمد. ووقت شام در آنجا تنها بود.
۲۴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا بهسبب باد مخالف که میوزید، به امواج گرفتار بود.
۲۵ ودر پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.
۲۶ اما چون شاگردان، اورا بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ واز خوف فریاد برآوردند.
۲۷ اما عیسی ایشان را بیتامل خطاب کرده، گفت: «اطرجمع دارید! منم ترسان مباشید»!
پطرس در جواب او گفت: «داوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب، نزد تو آیم.»
گفت: «یا»! در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید.
۳۰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت ومشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «داوندا مرا دریاب.»
عیسی بیدرنگ دست آورده، اورا بگرفت وگفت: «ی کایمان، چرا شک آوردی؟»
وچون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.
۳۳ پس اهل کشتی آمده، اورا پرستش کرده، گفتند: «ی الحقیقه تو پسر خدا هستی»!

شفای عدهای بسیار
)رقس:(

آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند،
واهل آن موضع اورا شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند،

وازاواجازت خواستند که محض دامن ردایش رالمس کنندوهرکه لمس کرد، صحت کامل یافت.

پاکی درون

(رقس: ۷)

آنگاه کاتبان وفریسیان اورشلیم نزدعیسی آمده، گفتند:

۲ «وناست که شاگردان تواز تقلید مشایخ تجاوز مینمایند، زیراهرگاه نان میخورند دست خودرانمی شویند؟»

اودرجواب ایشان گفت: «مانیزبه تقلید خویش، ازحکم خداچراتجاوزمی کنید؟

۴ زیراخداحکم داده است که مادروپدرخودراحرمت داروهرکه پدریامادررادشنام دهدالبته هلاک گردد.

۵ لیکن شمامی گویید هرکه پدریامادرخودرا گویدآنچه ازمن به تونفع رسدهدیه‌ای است،

۶ وپدریامادرخودرابعدازآن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خداراباطل نمودهاید.

۷ ای ریاکاران، اشعیاء درباره شمانیکونبوت نموده است که گفت:

۸ این قوم به زبانهای خودبه من تقرب میجویندوبه لبهای خویش مراتمجیدمی نمایند، لیکن دلشان ازمن دوراست.

۹ پس عبادت مراعبث میکنندزیرا که احکام مردم رابمنزله فرایض تعلیم میدهند.»

۱۰ وآن جماعت راخوانده، بدیشان گفت: «وش داده، بفهمید؛

۱۱ نه آنچه به دهان فرومی رودانسان رانجس میسازدبلکه آنچه ازدهان بیرون میآیدانسان رانجس میگرداند.»

۱۲ آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «یامیدانی که فریسیان چون این سخن راشنیدند، مکروهش داشتند؟»

۱۳ اودرجواب گفت: «رنهالی که پدرآسمانی من نکاشته باشد، کنده شود.

۱۴ ایشان راواگذارید، کوران راهنمایان کورانندوهرگاه کور، کوررا راهنماشود، هردودرچاه افتند.

۱۵ پطرس درجواب او گفت: «این مثل رابرای ماشرح فرما.»

۱۶ عیسی گفت: «یاشمانیزتابه حال بیدراک هستید؟

۱۷ یاهنوزنیافتهاید که آنچه ازدهان فرومیرود، داخل شکم میگردد ودرمبرزافکنده میشود؟

۱۸ لیکن آنچه ازدهان برآید، ازدل صادرمیگردد واین چیزهااست که انسان رانجس میسازد.

۱۹ زیرا که ازدل برمی آید، خیالات بدوقتلهاوزناهاوفسقهاودزدیهاوشهادات دروغ وکفرها.

۲۰ اینهااست که انسان رانجس میسازد، لیکن خوردن بهدستهای ناشسته، انسان رانجس نمی گرداند.»

اخراج روح ناپاک ازیک دختر

(رقس: ۷)

۲۱ پس عیسی ازآنجابیرون شده، به دیارصوروصیدون رفت.

۲۲ ناگاه زن کنعانیهای ازآن حدودبیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: «داوندا، پسرداودا، برمن رحم کن زیرادخترمن سخت دیوانه است.»

۲۳ لیکن هیچ جوابش نداد تاشاگردان اوپیش آمده، خواهش نمودند که «ورامرخص فرمای زیرادرعقب ماشورش میکند.»

۲۴ اودرجواب گفت: «رستاده نشدهام مگربجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.»

۲۵ پس آن زن آمده، اوراپرستش کرده، گفت: «داوندامرایاری کن.»

۲۶ درجواب گفت که «ان فرزندان را گرفتن ونزدسگان انداختن جایزنیست.»

۲۷ عرض کرد: «لی خداوندا، زیراسگان نیزازپاره‌های افتاده سفره آقایان خویش میخورند.»

۲۸ آنگاه عیسی درجواب او گفت: «ی زن! ایمان توعظیم است! تورابرحسب خواهش توبشود.» که درهمان ساعت، دخترش شفا یافت.

حیرت جماعت ازمعجزات عیسی

(رقس: ۷)

۲۹ عیسی ازآنجاحرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمدوبرفراز کوه برآمده، آنجابنشست.

۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را پای‌های عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،
بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

خوراک به چهار هزار نفر

(رقس ۸:۱-۱۰)

عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «را بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.»
شاگردانش به او گفتند: «ز کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟»
عیسی ایشان را گفت: «نان چند دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.»
پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.
۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت.
۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند.
۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.
۳۹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد.

درخواست آیتی آسمانی

(رقس ۸:۱۱-۱۳)

آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد.
۲ ایشان را جواب داد که «روقت عصر میگویید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛
و صبحگاهان میگویید امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران میدانید صورت آسمان را تمییز دهید، اما علامات زمانها را نمی توانید!
فرقه شریر زنا کار، آیتی میطلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

هشدار درباره تعالیم غلط

(رقس ۸:۱۴-۲۱)

و شاگردانش چون بدان طرف میرفتند، فراموش کردند که نان بردارند.
۶ عیسی ایشان را گفت: «گاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید»!
پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «زآن است که نان برنداشتیم.»
عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ی سستایمانان، چرا در خود تفکر می کنید از آنجهت که نان نیاوردهاید؟
آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاوردهاید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبدی را که برداشتید؟
و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیل را که برداشتید؟
پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟»
آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

اعتراف پطرس

(رقس ۸:۲۷-۳۰؛ لوقا ۹:۱۸-۲۱)

و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «ردم مرا که پسر انسان م چه شخص میگویند؟»
گفتند: «عضی یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.»
ایشان را گفت: «ما مرا که میدانید؟»
شمعون پطرس در جواب گفت که «وی مسیح، پسر خدای زنده»!
عیسی در جواب وی گفت: «وشا بحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.

۱۸ ومن نیزتورامیگویم که توپی‌پطرس وبراین صخره کلیسای خود رابنامیکنم وابواب جهنم برآن استیلا نخواهدیافت.
۱۹ وکلیدهای ملکوت آسمان رابه تومیسپارم؛ وآنچه برزمین ببندی درآسمان بسته گردد وآنچه درزمین گشایی درآسمان گشاده شود.
۲۰ آنگاه شاگردان خود راقدغن فرمود که به هیچکس نگویند که اومسیح است.

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(رقس ۸:۳۱؛ لوقا ۹:۲۲)

وازآن زمان عیسی به شاگردان خود خبردادن آغاز کرد که رفتن اوبه اورشلیم وزحمت بسیار کشیدن ازمشایخ وروسای کهنه وکاتبان وکشته شدن ودرروزسوم برخاستن ضروری است.
۲۲ وپطرس اورا گرفته، شروع کردبه منع نمودن وگفت: «اشاازتوای خداوند که این برتوهرگزواقع نخواهدشد»!
امااوبرگشته، پطرس راگفت: «ورشوازمنای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی، زیرانه اموراهی رابلکه اموراانسانی راتفکر میکنی»!
آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «گرکسی خواهدمتابعت من کند، باید خود راانکارکرده وصلیب خود رابرداشته، ازعقب من آید.
۲۵ زیراهرکس بخواهدجان خود رابرهاند، آن راهلاک سازد؛ اماهرکه جان خود رابخاطرمن هلاک کند، آن رادریابد.
۲۶ زیراشخص راچه سوددارد که تمام دنیارابربدوجان خود رابازد؟ یااینکه آدمی چه چیزرافدای جان خود خواهدساخت؟
زیرا که پسرانسان خواهدآمد درجلال پدرخویش به اتفاق ملائکه خود ودرآن وقت هرکسی راموافق اعمالش جزاخواهدداد.
۲۸ هرآینه به شمامیگویم که بعضی دراینجاحاضرند که تاپسرانسان رانبینند که درملکوت خودمیآید، ذائقه موت رانخواهندچشید.»

تبدیل هیات عیسی
(رقس ۹:۲؛ لوقا ۹:۲۸)

وبعدازشش روز، عیسی، پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنارابرداشته، ایشان رادرخلوت به کوهی بلندبرد.
۲ ودرنظرایشان هیات اومتبدل گشت وچهرهاش چون خورشید، درخشنده وجامهاش چون نور، سفیدگردید.
۳ که ناگاه موسی والیاس برایشان ظاهرشده، بااوگفتگومیکردند.
۴ اماپطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «داوندا، بودن مادراینجانیکواست! اگربخواهی، سه سایبان دراینجابسازیم، یکی برای تو ویکی بجهت موسی ودیگری برای الیاس.»
وهنوزسخن برزبانش بود که ناگاه ابری درخشنده برایشان سایه افکندواینک آوازی ازابردررسید که «این است پسرحبیب من که ازوی خشنودم. اورابشنوید»!
وچون شاگردان این راشنیدند، به روی درافتاده، بینهایت ترسان شدند.
۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان رالمس نمودوگفت: «برخیزیدوترسان مباشید»!
وچشمان خود راگشوده، هیچکس راجزعیسی ندیدند.
۹ وچون ایشان ازکوه به زیرمیآمدند، عیسی ایشان راقدغن فرمود که «پسرانسان ازمردگان برنخیزد، زنهاراینرویارا به کسی بازنگویید.»
شاگردانش ازاوپرسیده، گفتند: «س کاتبان چرامیگویند که میبایدالیاس اول آید؟»
اودرجواب گفت: «لبته الیاس میآیدوتمام چیزهارااصلاح خواهدنمود.
۱۲ لیکن به شمامیگویم که الحال الیاس آمده است واورانشناختندبلکه آنچه خواستندباوی کردند؛ به همانطورپسرانسان نیزازایشان زحمت خواهدید.
۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن میگفت.

شفای پسردیوزده
(رقس ۹:۱۴؛ لوقا ۹:۳۷)

وچون به نزدجماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزدوی زانوزده، عرض کرد:

»داوندا، برپسر من رحم کن زیرا مصروع وبه شدت متالم است، چنانکه بارها درآتش ومکرر درآب میافتد.
۱۶ واورانزد شاگردان توآوردم، نتوانستند اوراشفا دهند.»
عیسی درجواب گفت:»ی فرقه بیایمان کج رفتار، تابه کی باشماباشیم وتاچند متحمل شما گردم؟اورانزد من آورید.»
پس عیسی اورانهیب داده، دیوازوی بیرون شدودرساعت، آن پسر شفایافت.
اماشاگردان نزد عیسی آمده، درخلوت ازاوپرسیدند:»رامانتوانستیم اورابیرون کنیم؟
عیسی ایشان راگفت:»هسبب بیایمانی شما. زیراهرآینه به شمامیگویم، اگرایمان به قدردانه خردلی میداشتید، بدین کوه میگفتید ازاینجابدانجامنتقل شو، البته منتقل میشدوهیچ امری برشامحال نمی بود.
۲۱ لیکن این جنس جزبه دعاوروزه بیرون نمی رود.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
)رقس ۹:۳۰-۳۲؛ لوقا ۹:۴۳-۴۵(

وچون ایشان درجلیل میگشتند، عیسی بدیشان گفت:»سرانسان بدست مردم تسلیم کرده خواهدشد،
واوراخواهند کشت ودرروزسوم خواهدبرخاست.»پس بسیارمحزون شدند.

سکه دردهان ماهی

وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دودرهم نزدپطرس آمده، گفتند:»یااستاد شمادودرهم رانمی دهد؟«
گفت:»لی.»وچون به خانه درآمده، عیسی براوسبقت نموده، گفت:»ی شمعون، چه گمان داری؟پادشاهان جهان ازچه کسان عشروجزیه میگیرند؟ازفرزندان خویش یاازبیگانگان؟«
پطرس به وی گفت:»زبیگانگان.»عیسی بدوگفت:»سپس یقین پسران آزادند!
لیکن مبادا که ایشان رابرنجانیم، به کناره دریارفته، قلابی بیندازواول ماهی که بیرون میآید، گرفته ودهانش راباز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن رابرداشته، برای من وخودبدیشان بده«!

بحث درباره بزرگی
)رقس ۹:۳۳-۳۷؛ لوقا ۹:۴۶-۴۸(

درهمان ساعت، شاگردان نزدعیسی آمده، گفتند:»ه کس درملکوت آسمان بزرگتراست؟«
آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، درمیان ایشان برپاداشت
و گفت:»راینه به شمامیگویم تابازگشت نکنیدومثل طفل کوچک نشوید، هرگزداخل ملکوت آسمان نخواهیدشد.
۴ پس هرکه مثل این بچه کوچک خودرافروتن سازد، همان درملکوت آسمان بزرگتراست.
۵ و کسیکه چنین طفلی رابه اسم من قبول کند، مراپذیرفته است.
۶ وهرکه یکی ازاین صغاررا که به من ایمان دارند، لغزش دهداورابهترمیبود که سنگ آسیابی برگردنش آویخته، درقعردریاغرق میشد!

هشداردرموردوسوسه
)رقس ۹:۴۲-۴۸(

وای براین جهان بهسبب لغزشها؛ زیرا که لابداست ازوقوع لغزشها، لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد.
۸ پس اگردست یاپایت تورابلغزاند، آن راقطع کرده، ازخوددوراندازیراتورابهتراست که لنگ یاشل داخل حیات شوی ازآنکه بادودست یادوپادرنارجاودانی افکنده شوی.
۹ واگرچشمت توراالغزش دهد، آن راقلع کرده، ازخوددوراندازیراتورابهتراست بایک چشم واردحیات شوی، ازاینکه با دوچشم درآتش جهنم افکنده شوی.

هشداردرموردتحقیردیگران

زنهاریکی ازاین صغاررا حقیرمشمارید، زیراشمارامیگویم که ملائکه ایشان دائم درآسمان روی پدرمرا که درآسمان است میبینند.

۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.
۱۲ شما چه گمان میبرید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به جستجوی
آن گم شده نمی رود؟
و اگر اتفاق آن را دریابد، هر آینه به شما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود و نه که گم نشده اند.
۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

طرز رفتار با خطا کار

»اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را
دریافتی؛
و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود.
۱۷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.
۱۸ هر آینه به شما میگویم آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد.
۱۹ باز به شما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است
برای ایشان کرده خواهد شد.
۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.«

بدهکار بیگذشت

آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت:»خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، میباید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟«
عیسی بدو گفت:»ورا نمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!
از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت.
۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود.
۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.
۲۶ پس آن غلام روبه زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.“
۲۷ آنگاه آقای آن غلام بروی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.
۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش
را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن!
پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.“
۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.
۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.
۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم؟
پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟
پس مولای او در غضب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.
۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هریکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.«

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

)رقس :(

وچون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اردن آمد.
۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید.
پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند:»یا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟«
او در جواب ایشان گفت:» آیا نخواندهاید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید،

و گفت ازاین جهت مرد، پدرومادرخودرارها کرده، به زن خویش بپیوندد وهردو یک تن خواهندشد؟
بنابراین بعدازآن دونیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه راخدا پیوست انسان جدانسازد.»
به وی گفتند: «س ازبهرچه موسیامرفرمود که زن راطلاقنامه دهندوجدا کنند؟»
ایشان را گفت: «وسی بهسبب سنگدلی شما، شمارا اجازت داد که زنان خودراطلاق دهید. لیکن ازابتدا چنین نبود.
۹ وبه شمامیگویم هرکه زن خودرابغیرعلت زناطلاق دهدودیگری رانکاح کند، زانی است وهرکه زن مطلقهای رانکاح کند، زنا کند.»
شاگردانش بدو گفتند: «گرحکم شوهربازن چنین باشد، نکاح نکردن بهتراست»!
ایشان را گفت: «مامی خلق این کلام رانمی پذیرند، مگربه کسانی که عطاشده است.
۱۲ زیرا که خصیهامیباشند که ازشکم مادرچنین متولدشدندوخصیهاهستند که ازمردم خصی شدهاندوخصیهامیباشند که بجهت ملکوت خداخودراخصی نمودهاند. آنکه توانایی قبول داردبپذیرد.»

برکت دادن کودکان
(لوقا ۱۸:۱۵-رقس ۱۰:۱۳)

آنگاه چندبچه کوچک رانزداوآوردندتادستهای خودرابرایشان نهاده، دعا کند. اماشاگردان، ایشان رانهیب دادند.
۱۴ عیسی گفت: «بچه های کوچک رابگذارید وازآمدن نزدمن، ایشان رامنع مکنید، زیراملکوت آسمان ازمثل اینهااست.»
ودستهای خودرابرایشان گذارده ازآن جاروانه شد.

جوان ثروتمند
(لوقا ۱۸:۱۸-رقس ۱۰:۱۷)

ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ی استادنیکو، چه عمل نیکوکنم تاحیات جاودانی یابم؟»
وی را گفت: «زچه سبب مرانیکو گفتی وحال آنکه کسی نیکونیست، جزخدافقط. لیکن اگربخواهی داخل حیات شوی، احکام رانگاه دار.»
بدو گفت: «دام احکام؟» عیسی گفت: «تل مکن، زنامکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده،
وپدرومادرخودراحرمت دار وهمسایه خودرامثل نفس خوددوست دار.»
جوان وی را گفت: «مه اینهارا ازطفولیت نگاه داشتهام. دیگرمراچه ناقص است؟»
عیسی بدو گفت: «گربخواهی کامل شوی، رفته مایملک خودرابفروش وبه فقراءبده که درآسمان گنجی خواهی داشت، وآمده مرامتابعت نما.»
چون جوان این سخن راشنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیارداشت.
عیسی به شاگردان خود گفت: «رآینه به شمامیگویم که شخص دولتمندبه ملکوت آسمان به دشواری داخل میشود.
۲۴ وباز شمارامیگویم که گذشتن شتراز سوراخ سوزن، آسانتراست ازدخول شخص دولتمند درملکوت خدا.»
شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟»
عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «زدانسان این محال است لیکن نزدخداهمهچیزممکن است.»
آنگاه پطرس درجواب گفت: «ینک ماهمهچیزهاراترک کرده، تورامتابعت میکنیم. پس ماراچه خواهدبود؟»
»یسی ایشان را گفت: «رآینه به شمامیگویم شما که مرامتابعت نمودهاید، درمعادوقتی که پسرانسان برکرسی جلال خودنشیند، شمانیزبه دوازده کرسی نشسته، بردوازده سبط اسرائیل داوری خواهیدنمود.
۲۹ وهرکه بخاطراسم من، خانه هایابرادران یاخواهران یاپدریامادریازن یافرزندان یازمینهاراترک کرد، صدچندان خواهدیافت ووارث حیات جاودانی خواهد گشت.
۳۰ لیکن بسااولین که آخرین میگردندوآخرین، اولین!

حکایت کارگران ومزدبرابر

»یراملکوت آسمان صاحبخانهای راماند که بامدادان بیرون رفت تاعمله بجهت تاکستان خودبه مزدبگیرد.

۲ پس با عمله، روزی یک دینار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد.
۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید.
۴ ایشان را نیز گفت: شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما میدهم.» پس رفتند.
۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد.
۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده اید؟
گفتند ش: هیچکس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.»
۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.»
۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند.
۱۰ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند.
۱۱ اما چون گرفتند، به صاحبخانه شکایت نموده،
گفتند که این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیدهایم مساوی ساختهای؟
او در جواب یکی از ایشان گفت: ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟
حق خود را گرفته برو. میخواهم بدین آخری مثل تو دهم.
۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟
بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خواندهشدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(رقس ۱۰:۳۲-۳۴؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴)

وچون عیسی به اورشلیم میرفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت:
«ینک به سوی اورشلیم میرویم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد،
و او را به امتها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران
(رقس ۱۰:۳۵-۴۵)

آنگاه مادر دو پسر زبدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد.
۲۱ بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «فرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.»
عیسی در جواب گفت: «نمیدانید چه میخواهید. آیا میتوانید از آن کاسهای که من مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من میبایم، بیابید؟» بدو گفتند: «یتوانیم.»
ایشان را گفت: «لبته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من میبایم، خواهید یافت. لیکن نشستن بهدست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»
اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند.
۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «نه گاه هستید که حکام امتها بر ایشان سروری میکنند و روسا بر ایشان مسلطند.
۲۶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد.
۲۷ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.
۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای فقیر کور
(رقس ۱۰:۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳)

وهنگامی که از اریحا بیرون میرفتند، گروهی بسیار از عقب او میآمدند.

۳۰ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «داوندا، پسر داود ما، بر ما ترحم کن»!
و هر چند خلق ایشان را نهیب میدادند که خاموش شوند، بیشتر فریاد کنان میگفتند: «داوندا، پسر داود ما، بر ما ترحم فرما»!
۳۱ پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «چه میخواهید برای شما کنم؟»
۳۲ به وی گفتند: «داوندا، اینکه چشمان ما باز گردد»!
۳۳ پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم
(مرقس ۱۱:۱، لوقا ۲۸:۱۹، یوحنا ۱۲:۱)
۱ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیتفاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،
۲ بدیشان گفت: «راین قریهای که پیش روی شما است بروید و در حال، الاغی با کرهاش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.
۳ و هر گاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد.»
۴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود
۵ که «دختر صهیون را گویید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی و سوار بر حمار و بر کره الاغ.»
۶ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردند
۷ و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.
۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخهها بریده، در راه میگستردند.
۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریاد کنان میگفتند: «وشیعانا پسر داود، مبارک باد کسیکه به اسم خداوند میآید! هوشیعانا در اعلی علیین»!
۱۰ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، میگفتند: «ین کیست؟»
۱۱ آن گروه گفتند: «ین است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

تطهیر هیکل
(مرقس ۱۱:۱۵، لوقا ۴۵:۱۹)
۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش میکردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت.
۱۳ و ایشان را گفت: «کتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود. لیکن شما مغاره دزدانش ساختهاید.»
۱۴ و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.
۱۵ اما روسای کهنه و کاتبان چون عجایبی که از او صادر میگشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «وشیعانا پسر داود» میگفتند دیدند، غضبناک گشته،
۱۶ به وی گفتند: «می شنوی آنچه اینها میگویند؟» عیسی بدیشان گفت: «لی مگر نخواندهاید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟»
۱۷ پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عنیا رفته، در آنجا شب را بسر برد.

دعا
(مرقس ۱۱:۲۰)
۱۸ بامدادان چون به شهر مراجعت میکرد، گرسنه شد.
۱۹ و در کنار راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «زاین به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود»! که در ساعت درخت انجیر خشکید!
۲۰ چون شاگردان این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «ه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است»!

عیسی درجواب ایشان گفت: «رآینه به شما میگویم اگر ایمان میداشتید وشک نمی نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می کردید، بلکه هر گاه بدین کوه میگفتید منتقل شده به دریا افکنده شو چنین میشد.
۲۲ وهرآنچه باایمان به دعاطلب کنید، خواهید یافت.»

سوال درباره اقتدار عیسی

)رقس:۱۱،لوقا:۲(

وچون به هیکل درآمده، تعلیم میداد، روسای کهنه ومشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را مینمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»
عیسی درجواب ایشان گفت: «نیز از شما سخنی میپرسم. اگر آن را به من گویید، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت مینمایم:
تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که «اگر گویم از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید.
۲۶ واگر گویم از انسان بود، از مردم میترسیم زیرا همه یحیی را نبی میدانند.»
پس درجواب عیسی گفتند: «نمی دانیم.» بدیشان گفت: «نهم شما را نمی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.

حکایت دو پسر

)رقس:۱۱،لوقا:۲(

لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، بهکار مشغول شو.”
۲۹ درجواب گفت: نخواهم رفت.” امابعد پشیمان گشته، برفت.
۳۰ وبه دومین نیز همچنین گفت. اودرجواب گفت: ای آقا من میروم.” ولی نرفت.
۳۱ کدامیک ازاین دو خواهش پدر را بجاآورد؟» گفتند: «ولی.» عیسی بدیشان گفت: «رآینه به شما میگویم که باجگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا میگردند،
زانرو که یحیی ازراه عدالت نزد شما آمد و به او ایمان نیاوردید، اما باجگیران وفاحشه ها به او ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا به او ایمان آورید.

حکایت باغبانهای ظالم

)رقس:۱۱،لوقا:۲(

ومثلی دیگر بشنوید: صاحبخانه ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیرهای گردش کشید و چرخشتی درآن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.
۳۴ وچون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند.
۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند.
۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند.
۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.”
۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.”
۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند.
۴۰ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟»
گفتند: «البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدو دهند.»
عیسی بدیشان گفت: «گردر کتب هرگز نخواندهایداین که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این ازجانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.
۴۳ ازاین جهت شما را میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوهاش را بیاورند، عطا خواهد شد.

۴۴ وهرکه برآن سنگ افتد، منکسر شود واگرآن برکسی افتد، نرمش سازد.»
وچون روسای کهنه وفریسیان مثلهایش راشنیدند، دریافتند که درباره ایشان میگوید.
۴۶ وچون خواستند اورا گرفتار کنند، ازمردم ترسیدند زیرا که اورانبی میدانستند.

حکایت جشن عروسی

وعیسی توجه نموده، بازبه مثلها ایشان راخطاب کرده، گفت:
۲ «لکوت آسمان پادشاهی راماند که برای پسرخویش عروسی کرد.
۳ وغلامان خودرافرستاد تادعوتشدگان رابه عروسی بخوانند ونخواستند بیایند.
۴ بازغلامان دیگرروانه نموده، فرمود: دعوتشدگان رابگویید که اینک خوان خودراحاضرساختهام وگاوان وپرواریهای من کشته شده وهمه چیزآماده است، به عروسی بیایید.”
۵ ولی ایشان بیاعتنایی نموده، راه خودرا گرفتند، یکی به مزرعه خود ودیگری به تجارت خویش رفت.
۶ ودیگران غلامان اورا گرفته، دشنام داده، کشتند.
۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خودرافرستاده، آن قاتلان رابه قتل رسانید وشهرایشان رابسوخت.
۸ آنگاه غلامان خودرافرمود: عروسی حاضراست، لیکن دعوتشدگان لیاقت نداشتند.
۹ الان به شوارع عامه بروید وهرکه رابیابید به عروسی بطلبید.”
۱۰ پس آن غلامان بهسررا هها رفته، نیک وبدهرکه رایافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی ازمجلسیان مملو گشت.
۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی رادرآنجادید که جامه عروسی دربرندارد.
۱۲ بدوگفت: ای عزیز چطوردراینجاآمدی وحال آنکه جامه عروسی دربرنداری؟ اوخاموش شد.
۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خودرافرمود: این شخص رادست وپابسته بردارید ودرظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه وفشار دندان باشد.”
۱۴ زیراطلبیدگان بسیارند وبرگزیدگان کم.»

سوال درباره پرداخت باج وخراج

(لوقا ۲۰:۲۰-رقس ۱۲:۱۳)

پس فریسیان رفته، شورانمودند که چطوراورادرگفتگو گرفتارسازند.
۱۶ وشاگردان خوداباهیرودیان نزدوی فرستاده، گفتند: «ستادمی دانیم که صادق هستی وطریق خدارابه راستی تعلیم مینمایی وازکسی باک نداری زیرا که به ظاهرخلق نمی نگری.
۱۷ پس به مابگورای توچیست. آیاجزیه دادن به قیصرروا ست یانه؟«
عیسی شرارت ایشان رادرک کرده، گفت: «ی ریاکاران، چرامرا تجربه میکنید؟
سکه جزیه رابه من بنمایید.» ایشان دیناری نزدوی آوردند.
۲۰ بدیشان گفت: «بن صورت ورقم ازآن کیست؟«
بدوگفتند: «زآن قیصر.» بدیشان گفت: «ال قیصررابه قیصرادا کنیدومال خدارابه خدا«!
چون ایشان شنیدند، متعجب شدندواوراواگذارده، برفتند.

سوال درباره قیامت

(لوقا ۲۷:۲۰-رقس ۱۸:۱۲)

ودرهمان روز، صدوقیان که منکرقیامت هستند نزداوآمده، سوال نموده،
گفتند: «ی استاد، موسی گفت اگرکسی بیاولادبمیرد، میبایدبرادرش زن اورانکاح کندتانسلی برای برادرخود پیدانماید.
۲۵ باری درمیان ماهفت برادربودند که اول زنی گرفته، بمردوچون اولادی نداشت زن رابه برادرخود ترک کرد.
۲۶ وهمچنین دومین وسومین تاهفتمین.
۲۷ وآخرازهمه آن زن نیزمرد.
۲۸ پس اودرقیامت، زن کدامیک ازآن هفت خواهدبودزیرا که همه اوراداشتند؟«

عیسی در جواب ایشان گفت: «مراه هستید از اینرو که کتاب و قوت خدا را در نیافته اید،
زیرا که در قیامت، نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند.
۳۱ اما در باره قیامت مردگان، آیا نخوانده اید کلامی را که خدا به شما گفته است،
من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.»

بزرگترین حکم
(رقس ۱۲:۲۸-۳۴؛ لوقا ۱۰:۲۵-۲۸)

وآن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.
۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، باهم جمع شدند.
۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سوال کرده، گفت:
۳۶ «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟»
عیسی وی را گفت: «ینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.
۳۸ این است حکم اول و اعظم.
۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.
۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.»

ناتوانی از جواب دادن به عیسی
(رقس ۱۲:۳۵-۳۷؛ لوقا ۲۰:۴۱-۴۴)

وچون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،
گفت: «درباره مسیح چه گمان میبرید؟ او پسر کیست؟» به او گفتند: «پسر داود.»
ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند میخواند؟ چنانکه میگوید:
خداوند به خداوند من گفت، بهدست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.”
۴۵ پس هرگاه داود او را خداوند میخواند، چگونه پسرش میباشد؟»
وهیچکس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

هشدار به رهبران مذهبی
(رقس ۱۲:۳۸-۴۰؛ لوقا ۲۰:۴۵-۴۷)

آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،
گفت: «اتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشستهاند.
۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و بهجا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمی کنند.
۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می بندند و بر دوش مردم مینهند و خود نمی خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند.
۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم، ایشان را ببینند. حمایلهای خود را عریض و دامنهای قبای خود را پهن میسازند،
۶ و بالانشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست میدارند،
۷ و تعظیم در کوچهها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند.
۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.
۹ و هیچکس را بر زمین، پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است.
۱۰ و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح.
۱۱ و هرکه از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود.
۱۲ و هرکه خود را بلند کند، پست گردد و هرکه خود را فروتن سازد سرافراز گردد.

عیسی رهبران مذهبی را محکوم میکند

وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار که درملکوت آسمان رابه روی مردم میبندید، زیرا خود داخل آن نمی شوید وداخلشوندگان
راازدخول مانع میشوید.
۱۴ وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار، زیرا خانه های بیوهزنان رامی بلعیدوازروی ریانمازراطویل میکنید؛ ازآنروعذاب
شدیدترخواهیدیافت.
۱۵ وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار، زیرا که بروبحررامیگردیدتامریدی پیدا کنیدوچون پیدا شداورادومرتبه پسترازخود،
پسرجهنم میسازید!
وای برشمای راهنمایان کور که میگویید هرکه به هیکل قسم خوردباکی نیست لیکن هرکه به طلای هیکل قسم خوردبایدوفا کند."
۱۷ ای نادانان ونابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلایاهیکلی که طلارامقدس میسازد؟
وهرکه به مذبح قسم خوردباکی نیست لیکن هرکه به هدیهای که برآن است قسم خورد، بایدادا کند."
۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یامذبح که هدیه راتقدیس مینماید؟
پس هرکه به مذبح قسم خورد، به آن وبه هرچه برآن است قسم خورده است؛
وهرکه به هیکل قسم خورد، به آن وبه او که درآن ساکن است، قسم خورده است؛
وهرکه به آسمان قسم خورد، به کرسی خداوبه او که برآن نشسته است، قسم خورده باشد.
وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار که نعناع وشبت وزیره راعشر میدهید واعظم احکام شریعت، یعنی عدالت ورحمت وایمان
راترک کردهاید! میبایست آنهارابجاآورده، اینهارانیزترک نکرده باشید.
۲۴ ای رهنمایان کورکه پشه راصافی میکنیدوشتررافرومیبرید!
وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار، ازآن رو که بیرون پیاله وبشقاب راپاک مینمایید ودرون آنهامملوازجبروظلم است.
۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله وبشقاب راطاهرسازتابیرونش نیزطاهرشود!
وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار که چون قبورسفیدشده میباشید که ازبیرون، نیکومینمایدلیکن درون آنهاازاستخوانهای
مردگان وسایرنجاساتپراست!
همچنین شمانیزظاهربه مردم عادل مینمایید، لیکن باطن ازریا کاری وشرارت مملوهستید.
وای برشمای کاتبان وفریسیان ریا کار که قبرهای انبیارابنامیکنیدومدفنهای صادقان رازینت میدهید،
ومیگویید: اگردرایام پدران خودمیبودیم، دریختن خون انبیاباایشان شریک نمی شدیم!
پس برخودشهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاهستید.
۳۲ پس شمانیزپیمانه پدران خودرالبریز کنید!
ای ماران وافعیزادگان! چگونه ازعذاب جهنم فرارخواهید کرد؟
لهذاالحال انبیاوحکماء وکاتبان نزدشمامیفرستم وبعضی راخواهیدکشت وبه دارخواهید کشیدوبعضی رادرکنایس خودتازیانه زده،
ازشهربه شهرخواهیدراند،
تاهمه خونهای صادقان که برزمین ریخته شدبرشماوارد آید، ازخون هابیل صدیق تاخون زکریاابن برخیا که اورادرمیان هیکل ومذبح
کشتید.
۳۶ هرآینه به شمامیگویم که این همه براین طایفه خواهدآمد!

اندوه عیسی برای اورشلیم

»ی اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیاوسنگسار کننده مرسلان خود! چندمرتبه خواستم فرزندان توراجمع کنم، مثل مرغی که جوجه
های خودرازیربال خودجمع میکندونخواستید!
اینک خانه شمابرای شماویران گذارده میشود.
۳۹ زیرابه شمامیگویم ازاین پس مرانخواهیدیدتابگویید مبارک است او که به نام خداوندمیآید.«

آینده جهان
(مرقس ۱۳؛ لوقا ۲۱)

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند.
۲ عیسی ایشان را گفت: «یا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!»
و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «ما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.»
عیسی در جواب ایشان گفت: «نهار کسی شما را گمراه نکند!
زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.
۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست.
۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها پدید آید.
۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است.
۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند.
۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.
۱۱ و بسا انبیای کذبه ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.
۱۲ و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد.
۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.
۱۴ و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید.
»س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند
آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛
و هر که بر بام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛
و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد.
۱۹ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام!
پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود،
زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد!
و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

بازگشت مسیح
(مرقس ۱۳؛ لوقا ۲۱)

آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست باور مکنید،
زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.
۲۵ اینک شما را پیش خبر دادم.
»س اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید،
زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر میشود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.
۲۸ و هر جا که مردار باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند.
۲۹ و فور بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد.

۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای
آسمان، با قوت و جلال عظیم میآید؛
و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.
» س از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخهاش نازک شده، برگها میآورد، می فهمید که تابستان نزدیک است.
۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است.
۳۴ هر آینه به شما میگویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.
۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

) رقس ۱۳: ۱۰ لوقا ۱۷: ۲۶(

» ما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.
۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.
۳۸ زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی
گشت،
و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود.
۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعهای میباشند، یکی گرفته و دیگری وا گذارده شود.
۴۱ و دو زن که دستاس میکنند، یکی گرفته و دیگری رها شود.
۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما میآید.
۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانهاش نقب
زند.
۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان میآید.
» س آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟
خوشا بحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.
۴۷ هر آینه به شما میگویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت.
۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تاخیر مینماید،
و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران،
هر آینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند،
و او را دوپاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

حکایت ده باکره

» آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.
۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.
۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.
۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.
۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.
۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که اینک داماد می آید به استقبال وی بشتابید.”
۷ پس تمامی آن باکرهها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.
۸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش میشود.”
۹ امادانایان در جواب گفتند: نمی شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.”
۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید میرفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.

۱۱ بعدازآن، باکره‌های دیگرنیزآمده، گفتند: خداوندابرای مابازکن.”
۱۲ اودرجواب گفت: هرآینه به شمامی گویم شمارانمی شناسم.”
۱۳ پس بیدارباشیدزیرا که آن روزوساعت رانمی دانید.

حکایت قنطارها

»یراچنانکه مردی عازم سفرشده، غلامان خودراطلبیدواموال خودرابدیشان سپرد،
یکی راپنج قنطارودیگری رادووسومی رایک داد؛ هریک رابحسب استعدادش. وبیدرنگ متوجه سفرشد.
۱۶ پس آنکه پنج قنطاریافته بود، رفته وباآنهاتجارت نموده، پنج قنطاردیگرسود کرد.
۱۷ وهمچنین صاحب دوقنطارنیزدوقنطاردیگرسود گرفت.
۱۸ اماآنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین راکندونقدآقای خودراپنهان نمود.
»بعدازمدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، ازایشان حساب خواست.
۲۰ پس آنکه پنج قنطاریافته بود، پیش آمده، پنج قنطاردیگرآورده، گفت: خداوندا پنج قنطاربه من سپردی، اینک پنج قنطار دیگرسود کردم.”
۲۱ آقای اوبه وی گفت: آفرینای غلام نیک متدین! برچیزهای اندک امین بودی، توراابرچیزهای بسیارخواهم گماشت. به شادی خداوندخوداخل شو!
وصاحب دوقنطارنیزآمده، گفت: ای آقادوقنطارتسلیم من نمودی، اینک دوقنطاردیگرسودیافتم.
۲۳ آقایش وی راگفت: آفرینای غلام نیک متدین! برچیزهای کم امین بودی، توراابرچیزهای بسیارمیگمارم. درخوشی خداوندخوداخل شو!
پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقاچون تورامی شناختم که مردد درشت خویی میباشی، ازجایی که نکاشتهای میدروی وازجایی که نیفشاندهای جمع میکنی،
پس ترسان شده، رفتم وقنطارتورازیرزمین نهفتم. اینک مال تموجوداست.
۲۶ آقایش درجواب وی گفت: ای غلام شریربیکاره! دانستهای که ازجایی که نکاشتهام میدروم وازمکانی که نپاشیدهام، جمع میکنم.
۲۷ ازهمین جهت تورامیبایست نقدمرابه صرافان بدهی تاوقتی که بیایم مال خودراباسود بیابم.
۲۸ الحال آن قنطارراازاو گرفته، به صاحب ده قنطاربدهید.
۲۹ زیرابه هرکه دارداده شودوافزونی یابدوازآنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.
۳۰ وآن غلام بینفع رادرظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه وفشاردندان خواهدبود.

روزداوری

»ماچون پسرانسان درجلال خودباجمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه برکرسی جلال خودخواهدنشست،
وجمیع امتهادرحضوراوجمع شوندوآنهاراازهمدیگرجدامی کندبه قسمی که شبان میشهاراازبزهاجدامی کند.
۳۳ ومیشهاراباردست راست وبزهاراباردست چپ خودقراردهد.
۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان ازپدرمن وملکوتی راکه ازابتدای عالم برای شماآماده شده است، به میراث گیرید.
۳۵ زیراچون گرسنه بودم مراطعام دادید، تشنه بودم سیرآبم نمودید، غریب بودم مراجادادید،
عریان بودم مراپوشانیدید، مریض بودم عیادتم کردید، درحبس بودم دیدن من آمدید.
۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تاطعامت دهیم، یاتشنه ات یافتیم تاسیرآبت نماییم،
یاکی توراغریب یافتیم تاتوراجادهیم یاعریان تاپوشانیم،
وکی تورامریض یامحبوس یافتیم تاعیادت کنیم؟

پادشاه درجواب ایشان گوید: هرآینه به شما میگویم، آنچه به یکی ازاین برادران کوچکترین من کردید، به من کردهاید.
»س اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، ازمن دورشوید درآتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتگان اومهیاشده است.
۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،
غریب بودم مرا جاندادید، عریان بودم مرانپوشانیدید، مریض ومحبوس بودم عیادتم ننمودید.
۴۴ پس ایشان نیزبه پاسخ گویند: ای خداوند، کی تورا گرسنه یاتشنه یاغریب یابرهنه یامریض یامحبوس دیده، خدمتت نکردیم؟
آنگاه درجواب ایشان گوید: هرآینه به شما میگویم، آنچه به یکی ازاین کوچکان نکردید، به من نکردهاید.
۴۶ وایشان درعذاب جاودانی خواهندرفت، اماعادلان درحیات جاودانی.«

توطئه قتل عیسی
)رقس:۱۴،لوقا:۲(

وچون عیسی همه این سخنان رابه اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت:
»یدانید که بعدازدوروزعید فصح است که پسرانسان تسلیم کرده میشودتامصلوب گردد.«
آنگاه روسای کهنه و کاتبان ومشایخ قوم دردیوانخانه رئیس کهنه که قیافانام داشت جمع شده،
شورانمودندتاعیسی رابه حیله گرفتارساخته، به قتل رسانند.
۵ اما گفتند: »ه دروقت عید مبادا آشوبی درقوم برپاشود.«

تدهین عیسی باعطر
)رقس:۱۴،یوحنا:۱۲(

وهنگامی که عیسی دربیت عنیادرخانه شمعون ابرص شد،
زنی باشیشهای عطر گرانبهانزداوآمده، چون بنشست برسروی ریخت.
۸ اماشاگردانش چون این رادیدند، غضب نموده، گفتند: »رااین اسراف شده است؟
زیرامکن بوداین عطربه قیمت گران فروخته وبه فقرادادهشود.«
عیسی این رادرک کرده، بدیشان گفت: »رابدین زن زحمت میدهید؟ زیرا کارنیکوبه من کرده است.
۱۱ زیرا که فقرارا همیشه نزدخوددارید امامرا همیشه ندارید.
۱۲ واین زن که این عطررابربدنم مالید، بجهت دفن من کرده است.
۱۳ هرآینه به شما میگویم هرجایی که درتمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کاراین زن نیزبجهت یادگاری اومذکورخواهدشد.«

طرح خیانت یهودا
)رقس:۱۴،لوقا:۲(

»نگاه یکی ازآن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزدروسای کهنه رفته،
گفت: »راچندخواهیددادتااورابه شماتسلیم کنم؟ »یشان سی پاره نقره باوی قراردادند.
۱۶ وازآن وقت درصدد فرصت شدتااورابدیشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح
)رقس:۱۴،لوقا:۲(

پس درروزاول عید فطیر، شاگردان نزدعیسی آمده، گفتند: »جامیخواهی فصح راآماده کنیم تابخوری؟«
گفت: »ه شهر، نزدفلان کس رفته، بدو گویید: استاد میگویدوقت من نزدیک شدوفصح رادرخانه توباشاگردان خود صرف مینمایم.«"
شاگردان چنانکه عیسی ایشان راامرفرمود کردندوفصح رامهیاساختند.

شام آخر
)رقس:۱۴،لوقا:۲۲،یوحنا:۱۳(

چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست.
۲۱ ووقتی که ایشان غذا میخوردند، او گفت: «راستی به شما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند»!
پس بغایت غمگین شده، هر یک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «داوند! آیا من آنم؟»
او در جواب گفت: «نکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید!
هر آینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت میکند. لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی»!
و یهودا که تسلیمکننده وی بود، به جواب گفت: «ی استاد! آیا من آنم؟» به وی گفت: «وخود گفتی»!
و چون ایشان غذا میخوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «گیرید و بخورید، این است بدن من.»
و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «مه شما از این بنوشید،
زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته میشود.
۲۹ اما به شما می گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

پیشگویی مجدد انکار پطرس
(رقس ۱۴:۲۶-۳۱؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴؛ یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸)

پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.
۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مه شما امشب درباره من لغزش میخورید چنانکه مکتوب است که شبان را میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند.
۳۲ لیکن بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»
پطرس در جواب وی گفت: «رگاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.»
عیسی به وی گفت: «راستی به تو میگویم که در همین شب قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد»!
پطرس به وی گفت: «رگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم»! و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی
(رقس ۱۴:۳۲-۴۲؛ لوقا ۲۲:۴۰-۴۶)

آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «راینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.»
و پطرس و دو پسر زبدی را برداشته، بینهایت غمگین و دردناک شد.
۳۸ پس بدیشان گفت: «فس من از غایت الم مشرف به موت شده است. دراینجا مانده با من بیدار باشید.»
پس قدری پیش رفته، به روی در افتاده دعا کرده، گفت: «ی پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد، لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.»
و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «یا همچنین نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟
بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.»
و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ی پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.»
و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.
۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد.
۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «ابقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست گناهکاران تسلیم شود.
۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیمکننده من نزدیک است»!

دستگیری عیسی
(رقس:۱۴، لوقا:۲۲، یوحنا:۱۸)
وهنوزسخن میگفت که ناگاه یهودا که یکی ازآن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها وچوبها ازجانب روساء کهنه ومشایخ قوم آمدند.
۴۸ وتسلیمکننده اوبدیشان نشانی داده، گفته بود: «رکه رابوسه زنم، همان است. اورا محکم بگیرید.»
درساعت نزد عیسی آمده، گفت: «لام یاسیدی»! واورا بوسید.
۵۰ عیسی وی را گفت: «ی رفیق، ازبهرچه آمدی؟» «آنگاه پیش آمده، دست برعیسی انداخته، اورا گرفتند.
۵۱ وناگاه یکی ازهمراهان عیسی دست آورده، شمشیرخود را ازغلاف کشیده، برغلام رئیس کهنه زدو گوشش را ازتن جدا کرد.
۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «مشیرخود را غلاف کن، زیرا هرکه شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.
۵۳ آیا گمان میبری که نمی توانم الحال ازپدرخود درخواست کنم که زیاده ازدوازده فوج ازملائکه برای من حاضر سازد؟
لیکن دراین صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود؟»
درآن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بردزد بجهت گرفتن من باتیغها وچوبها بیرون آمدید! هرروزباشما درهیکل نشسته، تعلیم میدادم ومرا نگرفتید.
۵۶ لیکن این همه شدتا کتب انبیا تمام شود.» درآن وقت جمیع شاگردان اوراواگذارده، بگریختند.
محاکمه درحضور قیافا
(رقس:۱۴)
وآنانی که عیسی را گرفته بودند، اورا نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان ومشایخ جمع بودند، بردند.
۵۸ اماپطرس ازدوردرعقب اوآمده، به خانه رئیس کهنه درآمدوباخادمان بنشست تاانجام کاررا ببیند.
۵۹ پس روسای کهنه ومشایخ وتمامی اهل شوراطلب شهادت دروغ برعیسی میکردندتااورابقتل رسانند،
لیکن نیافتند. باآنکه چندشاهددروغ پیش آمدند، هیچ نیافتند. آخردونفرآمده،
گفتند: «ین شخص گفت: می توانم هیکل خدارا خراب کنم ودرسه روزش بنانمایم.»
پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «پ جواب نمی دهی؟ چیست که اینها برتوشهادت میدهند؟»
اماعیسی خاموش ماند! تاآنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «ورا به خدای حی قسم میدهم مارا بگوی که تومسیح پس خداهستی یانه؟»
عیسی به وی گفت: «وگفتی! ونیز شمارا می گویم بعدازاین پسرانسان راخواهید دید که بردست راست قوت نشسته، برابرهای آسمان میآید»!
درساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده، گفت: «فرگفت! دیگرماراچه حاجت به شهوداست؟ الحال کفرش راشنیدید!
چه مصلحت میبینید؟» «ایشان درجواب گفتند: «ستوجب قتل است»!
آنگاه آب دهان برروی اوانداخته، اوراطپانچه میزدندوبعضی سیلی زده،
میگفتند: «ی مسیح، به مانبوت کن! کیست که تورازده است؟»
انکارپطرس
(رقس:۱۴، لوقا:۲۲، یوحنا:۱۸)
اماپطرس درایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزدوی آمده، گفت: «وهم باعیسی جلیلی بودی»!
اوروبروی همه انکارنموده، گفت: «می دانم چه میگویی»!
وچون به دهلیزبیرون رفت، کنیزی دیگراورادیده، به حاضرین گفت: «ین شخص نیزازرفقای عیسی ناصری است»!
بازقسم خورده، انکارنمود که «ین مرد رانمی شناسم.»
بعدازچندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «لبته توهم ازاینهاهستی زیرا که لهجه توبرتودلالت مینماید»!

پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «ین شخص را نمی شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد
آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زار زار بگریست.

محکوم شدن عیسی
(لوقا ۲۲: ۶۶ـ۷۱)

وچون صبح شد، همه روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند.
۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلاطس والی تسلیم نمودند.

خودکشی یهودا

در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به روسای کهنه و مشایخ رد کرده،
گفت: «ناه کردم که خون بیگناهی را تسلیم نمودم.» گفتند: «ا را چه، خود دانی»!
پس آن نقره را در هیکل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود.
۶ اما روسای کهنه نقره را برداشته، گفتند: «نداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خون بها است.»
پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه گر را بجهت مقبره غرباء خریدند.
۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحقل الدم مشهور است.
۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «ی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده ای که
بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند.
۱۰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

در حضور پیلاطوس

(لوقا ۲۳: ۱، یوحنا ۱۸: ۲۸ـ۳۸)

اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «یا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «و میگویی»!
وچون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند، هیچ جواب نمی داد.
۱۳ پس پیلاطس وی را گفت: «می شنوی چقدر بر تو شهادت میدهند؟»
اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(لوقا ۲۳: ۱، یوحنا ۱۸: ۳۹ـ۱۹: ۱۶)

و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را میخواستند، برای جماعت آزاد میکرد.
۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برابا نام داشت.
۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «ه را میخواهید برای شما آزاد کنم؟ برابا یا عیسی مشهور به مسیح را؟»
زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.
چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت
بسیار بردم.»
اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند.
۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «دا میک از این دو نفر را میخواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: «رابا را.»
پیلاطس بدیشان گفت: «س با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «صلوب شود»!
والی گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» «ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «صلوب شود»!
چون پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «نبری هستم
از خون این شخص عادل. شما ببینید.»

تمام قوم درجواب گفتند: »ون اوبرماوفرزندان ماباد«!
آنگاه برابارابرای ایشان آزاد کردوعیسی راتازیانه زده، سپردتااورامصلوب کنند.
استهزای سربازان رومی
)رقس ۱۵:۱۵(
آنگاه سپاهیان والی، عیسی رابه دیوانخانه برده، تمامی فوج راگردوی فراهم آوردند.
۲۸ واوراعریان ساخته، لباس قرمزی بدوپوشانیدند،
وتاجی ازخاربافته، برسرش گذاردندونی بدست راست اودادندوپیش وی زانوزده، استهزاکنان اورامیگفتند: »لامای پادشاه یهود«!
وآب دهان بروی افکنده، نی راگرفته برسرش میزدند.
۳۱ وبعدازآنکه اوراااستهزا کرده بودند، آن لباس راازوی کنده، جامه خودش راپوشانیدندواورابجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.
درراه جلجتا
)رقس ۲۱:۱۵؛ لوقا ۲۶:۲۳؛ یوحنا ۱۷:۱۹(
وچون بیرون میرفتند، شخصی قیروانی شمعون نام رایافته، اورابجهت بردن صلیب مجبور کردند.
۳۳ وچون به موضعی که به جلجتایعنی کاسه سرمسمی بود رسیدند،
سرکه ممزوج به مربجهت نوشیدن بدودادند. اماچون چشید، نخواست که بنوشد.
مصلوب شدن عیسی
)رقس ۲۴:۱۵؛ لوقا ۳۳:۲۳؛ یوحنا ۱۸:۱۹(
پس اورامصلوب نموده، رخت اوراتقسیم نمودندوبرآنهاقرعه انداختندتاآنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که »خت مرادرمیان خودتقسیم کردندوبرلباس من قرعه انداختند.«
ودرآنجابه نگاهبانی اونشستند.
۳۷ وتقصیرنامه اورانوشته، بالای سرش آویختند که »ین است عیسی، پادشاه یهود«!
آنگاه دودزدیکی بردست راست ودیگری برچپش باوی مصلوب شدند.
۳۹ وراهگذاران سرهای خودراجنبانیده، کفرگویان
میگفتند: »ی کسیکه هیکل راخراب میکنی ودرسه روزآن رامیسازی، خودرانجات ده. اگرپسرخداهستی، ازصلیب فرودبیا«!
همچنین نیزروسای کهنه باکاتبان ومشایخ استهزاکنان میگفتند:
»یگران رانجات داد، امانمی تواند خودرابرهاند. اگرپادشاه اسرائیل است، اکنون ازصلیب فرودآیدتابدوایمان آوریم!
برخداتوکل نمود، اکنون اورانجات دهد، اگربدورغبت داردزیرا گفت پسرخداهستم«!
وهمچنین آن دودزدنیز که باوی مصلوب بودند، اوراد شنام میدادند.
جان سپردن عیسی
)رقس ۳۳:۱۵؛ لوقا ۴۴:۲۳؛ یوحنا ۲۸:۱۹(
وازساعت ششم تاساعت نهم، تاریکی تمام زمین رافروگرفت.
۴۶ ونزدیک به ساعت نهم، عیسی به آوازبلند صدازده گفت: »یلی ایلی لماسبقتنی.«یعنی الهی الهی مراچراترک کردی.
۴۷ امابعضی ازحاضرین چون این راشنیدند، گفتند که اوالیاس رامیخواند.
۴۸ درساعت یکی ازآن میان دویده، اسفنجی راگرفت وآن راپرازسرکه کرده، برسرنی گذاردونزداوداشت تابنوشد.
۴۹ ودیگران گفتند: »گذارتابینیم که آیاالیاس میآیداورابرهاند.«
عیسی بازبه آوازبلند صیحه زده، روح راتسلیم نمود.
۵۱ که ناگاه پرده هیکل ازسرتاپادوپاره شدوزمین متزلزل وسنگهاشکافته گردید،

وقبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،
و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.
اما یوزباشی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی میکردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بینهایت ترسان شده، گفتند: «ی الواقع این شخص پسر خدا بود.»
و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره میکردند،
که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدی.

تدفین عیسی

(رقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد،
و نزد پیلاطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود.
۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده،
او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.
۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

محافظین بر سر قبر

و در فردای آن روز که بعد از روز تهیه بود روسای کهنه و فریسیان نزد پیلاطس جمع شده،
گفتند: «ی آقا ما را یاد است که آن گمراهکننده وقتی که زنده بود گفت: بعد از سه روز برمی خیزم.”
۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.»
پیلاطس بدیشان فرمود: «ما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.»
پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

قیام عیسی مسیح

(رقس ۱۶:۱-۸؛ لوقا ۲۴:۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰:۱-۱۰)

و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند.
۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست.
۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود.
۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند.
۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید!
در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید،
و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل میرود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.»

عیسی بر زنان ظاهر میشود

پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند.
۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او میرفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «لام بر شما باد!» پس پیش آمده،
به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند.
۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «ترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

رشوه به محافظین

و چون ایشان میرفتند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند.
۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده،

گفتند: «گویید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند.
۱۴ و هرگاه این سخن گوش زد والی شود، ما نما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.»
ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

ماموریت بزرگ
(رقس ۱۶:۱۵-۱۸؛ لوقا ۲۴:۴۶-۴۹؛ اعمال ۱:۶-۸)

اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند.
۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند.
۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «مامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.
۱۹ پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.
۲۰ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کردهام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم.» آمین.

انجیل مرقس

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند
(متی ۳:۱-۱۲، لوقا ۳:۱-۱۸)
۱ ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا.
۲ چنانکه در اشعیانبی مکتوب است، «ینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.
۳ صدای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.»
۴ یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه مینمود.
۵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اردن از او تعمید می یافتند.
۶ و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ و عسل بری.
۷ و موعظه میکرد و میگفت که «عدا از من کسی تواناتر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.
۸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.»
یحیی عیسی را تعمید میدهد
(متی ۳:۱۳-۱۷، لوقا ۳:۲۱-۲۲)
۹ و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت.
۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل میشود.
۱۱ و آوازی از آسمان در رسید که «و پسر حبیب من هستی که از تو خشنودم.»
تجربه عیسی در بیابان
(متی ۴:۱-۱۱، لوقا ۴:۱-۱۳)
۱۲ پس بیدرنگ روح وی را به بیابان میبرد.
۱۳ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را پرستاری مینمودند.
موعظه عیسی در جلیل
(متی ۴:۱۲-۱۷، لوقا ۴:۱۴، یوحنا ۴:۱-۳)
۱۴ و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،
۱۵ می گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»
چهار ماهیگیر عیسی را پیروی میکنند
(متی ۴:۱۸-۲۲)
۱۶ و چون به کناره دریای جلیل میگشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند.
۱۷ عیسی ایشان را گفت: «زعقب من آیید که شما را صیاد مردم گردانم.»
۱۸ بیتامل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.
۱۹ و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند.
۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.
عیسی با اقتدار بسیار تعلیم میدهد
(لوقا ۴:۳۱-۳۷)
۲۱ و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتامل در روز سبت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد،
۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان.
۲۳ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،
۲۴ گفت: «ی عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را میشناسم کیستی، ای قدوس خدا«!

عیسی به وی نهیب داده، گفت: «اموش شوازاودرآی»!
درساعت آن روح خبیث اورامصروع نموده به آوازبلند صدازده، ازاوبیرون آمد.
۲۷ وهمه متعجب شدند، بحدی که ازهمدیگرسوال کرده، گفتند: «این چیست واین چه تعلیم تازه است که ارواح پلید رانیزباقدرت امرمیکندواطاعتش مینمایند؟»
واسم اوفوردرتمامی مرزوبوم جلیل شهرت یافت.

شفای مادرزن پطرس وبسیاری دیگر
(تی:۱،لوقا:۴)

وازکنیسه بیرون آمده، فوربایعقوب ویوحنابه خانه شمعون واندریاس درآمدند.
۳۰ ومادرزن شمعون تب کرده، خوابیده بود. درساعت وی راازحالت اوخبردادند.
۳۱ پس نزدیک شده، دست اورا گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب ازاوزایل شدوبه خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.
شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان ومجانین را پیش اوآوردند.
۳۳ وتمام شهربردرخانه ازدحام نمودند.
۳۴ وبسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفاداد ودیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که اوراشناختند.

موعظه عیسی درسراسر جلیل
(تی:۱،لوقا:۴)

بامدادان قبل ازصبح برخاسته، بیرون رفت وبه ویرانهای رسیده، درآنجابه دعامشغول شد.
۳۶ وشمعون ورفقایش درپی اوشتافتند.
۳۷ چون اورادریافتند، گفتند: «مه تورامی طلبند.»
بدیشان گفت: «ه دهات مجاورهم برویم تادرآنهانیزموعظه کنم، زیرا که بجهت این کاربیرون آمدم.»
پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ مینمود ودیوهارااخراج میکرد.

شفای یک جذامی
(تی:۱،لوقا:۵)

وابرصی پیش وی آمده، استدعا کردوزانوزده، بدو گفت: «گربخواهی، میتوانی مراطاهرسازی»!
عیسی ترحم نموده، دست خودرادراز کرداورالمس نموده، گفت: «یخواهم. طاهرشو»!
وچون سخن گفت، فی الفوربرص ازاوزایل شده، پاک گشت.
۴۳ واوراقدغن کردوفورمرخص فرموده،
گفت: «نهارکسی راخبرمده، بلکه رفته خودرابه کاهن بنماوآنچه موسی فرموده، بجهت تطهیرخودبگذران تابرای ایشان شهادتی بشود.»
لیکن اوبیرون رفته، به موعظه نمودن وشهرت دادن این امرشروع کرد، بقسمی که بعدازآن اونتوانست آشکارابه شهردرآید بلکه درویرانه های بیرون بسرمیبردومردم ازهمه اطراف نزدوی میآمدند.

شفای مرد افلیج
(تی:۱،لوقا:۵)

وبعدازچندی، بازوارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که درخانه است،
بی درنگ جمعی ازدحام نمودندبقسمی که بیرون درنیزگنجایش نداشت وبرای ایشان کلام رابیان میکرد.
۳ که ناگاه بعضی نزدوی آمده مفلوجی رابه دست چهارنفربرداشته، آوردند.
۴ وچون بهسبب جمعیت نتوانستند نزداوبرسند، طاق جایی را که اوبودباز کرده وشکافته، تختی را که مفلوج برآن خوابیده بود، به زیرهشتند.
۵ عیسی چون ایمان ایشان رادید، مفلوج را گفت: «ی فرزند، گناهان توآمرزیده شد.»
لیکن بعضی ازکاتبان که درآنجانشسته بودند، دردل خودتفکرنمودند

که» را این شخص چنین کفر میگوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟«
در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند، بدیشان گفت:» زبهر چه این خیالات را بهخاطر خود راه میدهید؟
کدام سهل تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟
لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت:
» ورا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو«!
او برخاست و بیتامل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند:» مثل این امر هرگز ندیده بودیم«!

ضیافت در خانه متی

(مرقس ۲: ۱۳-۲۲؛ لوقا ۵: ۲۷-۳۹)

و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم میداد.
۱۴ و هنگامی که میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید. بدو گفت:» زعقب من بیا«! پس برخاسته، در عقب وی شتافت.
۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند.
۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران میخورد، به شاگردان او گفتند:» را با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب مینماید؟«
عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت:» ندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. ومن نیامدم تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.«

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(متی ۹: ۱۴-۱۷؛ لوقا ۵: ۳۳-۳۹)

و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند. پس آمده، بدو گفتند:» و نن است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمی دارند؟«
عیسی بدیشان گفت:» یا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه دارند.
۲۰ لیکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت.
۲۱ و هیچکس برجامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدا می گردد و دریدگی بدتر میشود.
۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته، مشکها تلف میگردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.«

شاگردان در روز سبت گندم میچینند

(متی ۱۲: ۱-۸؛ لوقا ۶: ۱-۵)

و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعهها میگذشت و شاگردانش هنگامی که میرفتند، به چیدن خوشهها شروع کردند.
۲۴ فریسیان بدو گفتند:» ینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست؟«
او بدیشان گفت:» گرهرگز نخواندهاید که داود چه کرد چون او و رفقایش محتاج و گرسنه بودند؟
چگونه در ایام ابیتار رئیس کهنه به خانه خدا درآمده، نان تقدمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟«
و بدیشان گفت:» بت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت.
۲۸ بنابراین پسر انسان مالک سبت نیز هست.«

شفای دست بیمار
(لوقا ۶: ۶ تی)

وبازبه کنیسه درآمده، درآنجامردد ست خشکی بود.
۲ ومراقب وی بودند که شایداورادرسبت شفادهدتامدعی او گردند.
۳ پس بدان مرددست خشک گفت: «رمیان بایست»!
وبدیشان گفت: «یادرروزسبت کدام جایزاست؟ نیکوییکردن یابدی؟ جان رانجات دادن یاهلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند.
۵ پس چشمان خودرابرایشان باغضب گردانیده، زیرا که ازسنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «ست خودرادراز کن»!
پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.
۶ درساعت فریسیان بیرون رفته، باهیرودیان درباره اوشورانمودند که چطوراورا هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی میروند
(تی ۶:)

وعیسی باشاگردانش به سوی دریاآمدوگروهی بسیاراز جلیل به عقب اوروانه شدند،
وازیهودیه وازاورشلیم وادومیه وآن طرف اردن وازحوالی صوروصیدون نیزجمعی کثیر، چون اعمال اوراشنیدند، نزدوی آمدند.
۹ وبه شاگردان خودفرمودتازورقی بهسبب جمعیت، بجهت اونگاه دارندتابروی ازدحام ننمایند،
زیرا که بسیاری راصحت میداد، بقسمی که هرکه صاحب دردی بود براوهجوم میآوردتااورالمس نماید.
۱۱ وارواح پلید چون اورادیدند، پیش اوبه روی درافتادندوفریادکنان میگفتند که «وپسر خدا هستی.»
وایشان رابه تاکید بسیارفرمود که اوراشهرت ندهند.

انتخاب دوازده حواری
(لوقا ۶:)

پس برفراز کوهی برآمده، هرکه راخواست به نزد خود طلبیدوایشان نزداوآمدند.
۱۴ ودوازده نفررامقررفرمودتاهمراه اوباشندوتاایشان رابجهت وعظ نمودن بفرستد،
وایشان راقدرت باشد که مریضان راشفادهندودیوهارابیرون کنند.
۱۶ وشمعون راپطرس نام نهاد.
۱۷ ویعقوب پسرزبدی ویوحنابرادریعقوب، این هردورابوانرجس یعنی پسران رعدنام گذارد.
۱۸ واندریاس وفیلپس وبرتولماومتی وتوماویعقوب بن حلفی وتدی وشمعون قانوی،
ویهودای اسخریوطی که اوراتسلیم کرد.

تهمت رهبران مذهبی
(تی ۶:)

وچون به خانه درآمدند، بازجمعی فراهم آمدندبطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند.
۲۱ وخویشان اوچون شنیدند، بیرون آمدندتااورابردارندزیرا گفتندبیخودشده است.
۲۲ وکاتبانی که ازاورشلیم آمده بودند، گفتند که بعلزبول داردوبه یاری رئیس دیوها، دیوهارااخراج میکند.
۲۳ پس ایشان راپیش طلبیده، مثلهازده، بدیشان گفت: «طورمیتواند شیطان، شیطان رابیرون کند؟
واگرمملکتی برخلاف خودمنقسم شود، آن مملکت نتواندپایدار بماند.
۲۵ وهرگاه خانهای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی تواند استقامت داشته باشد.
۲۶ واگرشیطان بانفس خودمقاومت نمایدومنقسم شود، اونمی تواندقائم ماندبلکه هلاک میگردد.
۲۷ وهیچکس نمی تواندبه خانه مرد زورآوردرآمده، اسباب اوراغارت نماید، جزآنکه اول آن زورآوررابندد وبعدازآن خانه اورا تاراج میکند.
۲۸ هرآینه به شمامیگویم که همه گناهان ازبنی آدم آمرزیده میشود وهرقسم کفر که گفته باشند،

لیکن هرکه به روح‌القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بود.»
زیرا که میگفتند روحی پلید دارد.

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند
(متی ۱۲:۴۶-۵۰؛ لوقا ۸:۱۹-۲۱)

پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.
۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: «ینک مادرت و برادرانت بیرون تو را میطلبند.»
در جواب ایشان گفت: «یست مادر من و برادرانم کیانند؟»
پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «ینانند مادر و برادرانم،
زیرا هرکه اراده خدا را بجاآرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

مثل چهار نوع زمین
(متی ۱۳:۱-۹؛ لوقا ۸:۴-۸)

وبازبه کناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند.
۲ پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار میآموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت:
»وش گیرید! اینک برزگری بجهت تخم پاشی بیرون رفت.
۴ و چون تخم میپاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.
۵ و پارهای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی رویید،
وچون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید.
۷ وقدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.
۸ ومابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که رویید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»
پس گفت: «رکه گوش شنوا دارد، بشنود»!

تشریح حکایت چهار نوع زمین
(متی ۱۳:۱۰-۲۳؛ لوقا ۸:۹-۱۰)

وچون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند.
۱۱ به ایشان گفت: «ه شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثلها می شود،
تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود.»
ویدیشان گفت: «یا این مثل را نفهمید هاید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟
برزگر کلام را میکارد.
۱۵ واینانند به کناره راه، جایی که کلام کاشته میشود؛ وچون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را میرباید.
۱۶ وایض کاشته شده در سنگلاخ، کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند،
ولکن ریشهای در خود ندارند بلکه فانی میباشند؛ وچون صدمهای یا زحمتی بهسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند.
۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند،
اندیشه های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه میکند و بیثمر میگردد.
۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می پذیرند و ثمر میآورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»
پس بدیشان گفت: «یا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟
زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید.
۲۳ هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

وبدیشان گفت:»احذرباشید که چه میشنوید، زیرابه هرمیزانی که وزن کنیدبه شماپیوده شود، بلکه ازبرای شما که میشنویدافزون خواهد گشت.
۲۵ زیراهرکه دارد بدوداده شود وازهرکه ندارد آنچه نیزدارد گرفته خواهد شد.»

مثل رشدبذر

و گفت:»مچنین ملکوت خدامانند کسی است که تخم برزمین بیفشاند،
وشب وروز بخوابدوبرخیزدوتخم برویدونمو کند. چگونه؟اونداند.
۲۸ زیرا که زمین به ذات خود ثمرمیآورد، اول علف، بعدخوشه، پس ازآن دانه کامل درخوشه.
۲۹ وچون ثمررسید، فورداس رابکارمیبرد زیرا که وقت حصادرسیده است.»

مثل دانه خردل

)تی:(

و گفت:»»چه چیزملکوت خدارانشبیه کنیم وبرای آن چه مثل بزنیم؟
مثل دانه خردلی است که وقتی که آن رابرزمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد.
۳۲ لیکن چون کاشته شد، میرویدوبزرگترازجمیع بقول میگرددوشاخه های بزرگ میآورد، چنانکه مرغان هوازیرسایه اش میتوانند آشیانه گیرند.»
وبه مثلهای بسیارمانندانهابقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام رابدیشان بیان میفرمود،
وبدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن درخلوت، تمام معانی رابرای شاگردان خودشرح مینمود.

آرام کردن طوفان دریا

)تی:،لوقا:(

ودرهمان روزوقت شام، بدیشان گفت:»ه کناره دیگرعبورکنیم.»
پس چون آن گروه رارخصت دادند، اوراهمانطوری که درکشتی بودبرداشتندوچندزورق دیگرنیزهمراه اوبود.
۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم ازباد پدیدآمدواموا ج برکشتی میخورد بقسمی که برمی گشت.
۳۸ واودرموخرکشتی بربالشی خفته بود. پس اورابیدارکرده گفتند:»ی استاد، آیاتورابا کی نیست که هلاک شویم؟«
درساعت اوبرخاسته، بادرانهیب دادوبه دریا گفت:»اکن شووخاموش باش«! که بادساکن شده، آرامی کامل پدیدآمد.
۴۰ وایشان را گفت:»زبهرچه چنین ترسانیدوچون است که ایمان ندارید؟«
پس بینهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند:»ین کیست که بادودریاهم اوراطاعت میکنند؟«

اخراج ارواح ناپاک

)تی:،لوقا:(

پس به آن کناره دریاتابهسرزمین جدریان آمدند.
۲ وچون ازکشتی بیرون آمد، فی الفورشخصی که روحی پلیدداشت ازقبور بیرون شده، بدوبرخورد.
۳ که درقبورساکن میبودوهیچکس به زنجیرهاهم نمی توانست اورابندنماید،
زیرا که بارهااورابه کندهاوزنجیرهابسته بودندوزنجیرهارا گسیخته وکندهارا شکسته بودواحدی نمی توانست اورارام نماید،
وپیوسته شب وروزدرکوهها وقبرهافریادمیزدوخودرابه سنگهامجروح میساخت.
۶ چون عیسی راازدوردید، دوان دوان آمده، اوراسجده کرد،
وبه آوازبلندصیحه زده، گفت:»ی عیسی، پسرخدای تعالی، مراباتوچهکاراست؟تورابه خداقسم میدهم که مرامعذب نسازی.»
زیرابدو گفته بود:»ی روح پلیدازاین شخص بیرون بیا«!
پس ازاوپرسید:»سم توچیست؟«»»ه وی گفت:»ام من لجئون است زیرا که بسیاریم.»
پس بدوالتماس بسیارنمود که ایشان راازآن سرزمین بیرون نکند.
۱۱ ودرحوالی آن کوهها، گله گرازبسیاری میچرید.

۱۲ وهمه دیوها ازوی خواهش نموده، گفتند:»ارابه گرازها بفرست تادرآنها داخل شویم.«
فورعیسی ایشان راا جازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند وآن گله ازبلندی به دریا جست و
قریب بدوهزار بودند که درآب خفه شدند.
۱۴ وخوک بانان فرار کرده، درشهرومزرعهها خبر میدادندومردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند.
۱۵ وچون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجئون داشته بود دیدند که نشسته ولباس پوشیده وعاقل گشته است، بترسیدند.
۱۶ وآنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان رابدیشان بازگفتند.
۱۷ پس شروع به التماس نمودند که ازحدود ایشان روانه شود.
۱۸ وچون به کشتی سوارشد، آنکه دیوانه بود ازوی استدعا نمود که باوی باشد.
۱۹ اماعیسی وی راا جازت نداد بلکه بدو گفت:»به خانه نزد خویشان خود برووایشان راخبرده ازآنچه خداوند باتو کرده است
وچگونه به تورحم نموده است.«
پس روانه شده، دردیکاپولس به آنچه عیسی باوی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

زنده کردن دختر یایرس
(ق.ت.: لوقا ۸)

وچون عیسی بازبه آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بروی جمع گشتند وبرکناره دریابود.
۲۲ که ناگاه یکی ازروسای کنیسه، یایرس نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده،
بدوالتماس بسیار نموده، گفت:»فس دخترک من به آخررسیده. بیاوبراودست گذارتاشفایافته، زیست کند.«
پس بااوروانه شده، خلق بسیاری نیزازپی اوافتاده، بروی ازدحام مینمودند.
۲۵ آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا میبود،
وزحمت بسیارازاطبای متعدد دیده وآنچه داشت صرف نموده، فایدهای نیافت بلکه بدترمیشد،
چون خبرعیسی رابشنید، میان آن گروه ازعقب وی آمده ردای اورالمس نمود،
زیرا گفته بود:»گرلباس وی راهم لمس کنم، هرآینه شفایابم.«
درساعت چشمه خون اوخشک شده، درتن خود فهمید که ازآن بلاصحت یافته است.
فی الفورعیسی ازخود دانست که قوتی ازاوصادر گشته. پس درآن جماعت روی برگردانیده، گفت:»بست که لباس مرا
لمس نمود؟«
شاگردانش بدو گفتند:»بینی که مردم برتوازدحام مینمایند! ومیگویی کیست که مرالمس نمود؟«!
پس به اطراف خود مینگریست تاآن زن را که این کار کرده، ببیند.
۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان ولرزان آمد ونزد اوبه روی درافتاده، حقیقت امر را بالتمام به وی بازگفت.
۳۴ اووی را گفت:»ی دختر، ایمانت تورا شفاداده است. به سلامتی برووازبلای خویش رستگارباش.«
اوهنوزسخن میگفت که بعضی ازخانه رئیس کنیسه آمده، گفتند:»خترت فوت شده، دیگربرای چه استاد رازحمت میدهی؟«
عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، درساعت به رئیس کنیسه گفت:»ترس ایمان آوروبس«!
وجزپطرس ویعقوب ویوحنابرادر یعقوب، هیچکس راا جازت نداد که ازعقب اوبیایند.
۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه ونوحه بسیار مینمودند.
۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت:»راغوغا گریه میکنید؟ دخترنمرده بلکه درخواب است.«
ایشان بروی سخریه کردندلیکن اوهمه رابیرون کرده، پدرومادر دختررابارفیقان خویش برداشته، بهجایی که دخترخوابیده بود،
داخل شد.
۴۱ پس دست دخترا گرفته، به وی گفت:»لیتاقومی.« که معنی آن این است:»ی دختر، تورامیگویم برخیز.«
درساعت دختربرخاسته، خرامیدزیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند.
۴۳ پس ایشان رابه تاکید بسیار فرمود:»سی ازاین امر مطلع نشود.« وگفت تاخورا کی بدودهند.

بی ایمانی مردم ناصره
)تی:(
پس ازآنجاروانه شده، به وطن خویش آمدوشاگردانش ازعقب اوآمدند.
۲ چون روزسبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمودوبسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «زکجابدین شخص این چیزها
رسیده واین چه حکمت است که به اوعطاشده است که چنین معجزات ازدست اوصادرمیگردد؟
مگراین نیست نجارپسر مریم وبرادریعقوب ویوشاویهودا وشمعون؟ وخواهران اوایانجانزدمانمی باشند؟» وازاولغزش خوردند.
۴ عیسی ایشان را گفت: «بی پیحرمت نباشد جزدروطن خودومیان خویشان ودرخانه خود.
۵ ودرآنجاهیچ معجزهای نتوانست نمود جزاینکه دستهای خودرابرچندمریض نهاده، ایشان راشفاداد.
۶ وازبیایمانیایشان متعجب شده، دردهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد.

اعزام دوازده شاگرد
)تی:، لوقا:(
پس آن دوازده راپیش خوانده، شروع کردبه فرستادن ایشان جفت جفت وایشان رابرارواح پلیدقدرت داد،
وایشان راقدغن فرمود که «زعصافقط، هیچچیزبرندارید، نه توشهدان ونه پول درکمربندخود،
بلکه موزهای درپاکنیدودوقبادربرنکنید.»
وبدیشان گفت: «رهرجاداخل خانهای شوید، درآن بمانیدتاازآنجاکوچ کنید.
۱۱ وهرجا که شمارا قبول نکنندوبه سخن شما گوش نگیرند، ازآن مکان بیرون رفته، خاک پایهای خودرابیفشانیدتابرآنهاشهادتی
گردد. هرآینه به شمامیگویم حالت سدوم وغموره درروزجزاازآن شهرسهل ترخواهدبود.»
پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند،
وبسیاردیوهارابیرون کردندومریضان کثیررا روغن مالیده، شفادادند.

قتل یحیی تعمیددهنده
)تی:، لوقا:(
وهیرودیس پادشاه شنیدزیرا که اسم اوشهرت یافته بودو گفت که «یحیی تعمیددهنده ازمردگان برخاسته است وازاین جهت معجزات
ازاوبه ظهورمیآید.
۱۵ امابعضی گفتند که الیاس است وبعضی گفتند که نبیای است یاچون یکی ازانبیا.
۱۶ اماهیرودیس چون شنید گفت: «ین همان یحیی است که من سرش راازتن جدا کردم که ازمردگان برخاسته است.»
زیرا که هیرودیس فرستاده، یحیی را گرفتارنموده، اورادرزندان بست بخاطرهیرودیا، زن برادراوفیلپس که اورادرنکاح خویش
آورده بود.
۱۸ ازآن جهت که یحیی به هیرودیس گفته بود: «گاه داشتن زن برادرت برتوروانیست.»
پس هیرودیااز او کینه داشته، میخواست اورابه قتل رساندامانمی توانست،
زیرا که هیرودیس ازیحیی میترسید چونکه اورامردعادل ومقدس میدانست ورعایتش مینمودوهرگاه ازاومی شنیدبسیاربه عمل
میآوردوبه خوشی سخن اوراصغامینمود.
۲۱ اماچون هنگام فرصت رسید که هیرودیس درروزمیلاد خودامرای خودوسرتیبان وروسای جلیل راضیافت نمود،
ودخترهیرودیابه مجلس درآمده، رقص کردوهیرودیس واهل مجلس راشادنمود. پادشاه بدان دختر گفت: «نچه خواهی
ازمن بطلب تابه تودهم.»
وازبرای اوقسم خورد که آنچه ازمن خواهی حتی نصف ملک مراهرآینه به توعطاکنم.»
اوبیرون رفته، به مادرخود گفت: «بطلبم؟» گفت: «ریحیی تعمیددهنده را.»
درساعت به حضورپادشاه درآمده، خواهش نموده، گفت: «یخواهم که الان سریحیی تعمیددهنده رادرطبقی به من عنایت فرمایی.»

پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید.
۲۷ بیدرنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد.
۲۸ و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد.
۲۹ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

خوراک به پنج هزار نفر
(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶:۱-۱۴)

و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند.
بدیشان گفت شما به خلوت، به جای ویران بیایید و اندکی استراحت نمایید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند.
۳۲ پس به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند.
۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت جسته، نزد وی جمع شدند.
۳۴ عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان بیشبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت.
۳۵ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده.
۳۶ اینها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود بخرند که هیچ خوراکی ندارند.»
در جواب ایشان گفت: «ما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «گرفته، دویست دینار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!»
بدیشان گفت: «ندنان دارید؟ رفته، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «نج نان و دو ماهی.»
آنگاه ایشان را فرمود که «مه را دسته دسته بر سبزه بنشانید.»
پس صف صف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند.
۴۱ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند
و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود.
۴۲ پس جمیع خورده، سیر شدند.
۴۳ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند.
۴۴ و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب
(متی ۱۴:۲۲-۳۳؛ یوحنا ۶:۱۵-۲۱)

فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید.
۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد.
۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود.
۴۸ و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان میوزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد.
۴۹ اما چون او را بر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآوردند،
زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بیدرنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «اطرجمع دارید! من هستم، ترسان مباشید!»
و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت در خود متحیر و متعجب شدند،
زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود.

شفای عده ای بسیار
(متی ۱۴:۳۴-۳۶)

پس از دریا گذشته، به سرزمین جنیسارت آمده، لنگر انداختند.

۵۴ وچون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال اورا شناختند،
ودر همه آن نواحی بشتاب میگشتند وبیماران رابر تختها نهاده، هرجا که میشنیدند که او در آنجاست، میآوردند.
۵۶ وهرجایی که به دهات یاشهرها یا اراضی میرفت، مریضان رابراهها میگذاردند وازاوخواهش مینمودند که محض دامن ردای اورالمس کنند وهرکه آن رالمس میکرد شفامی یافت.

پاکی درون
)ق:(

وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده، نزداوجمع شدند.
۲ چون بعضی ازشاگردان اورادیدند که بادستهای ناپاک یعنی ناشسته نان میخورند، ملامت نمودند،
زیرا که فریسیان وهمه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تادستها رابدقت نشویند غذانمی خورند،
وچون ازبازارها آیند تانشویند چیزی نمی خورند وبسیار رسوم دیگرهست که نگاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف مس وکرسیها.
۵ پس فریسیان وکاتبان ازاوپرسیدند: «ون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی نمایند بلکه بهدستهای ناپاک نان میخورند؟»
درجواب ایشان گفت: «یکواخبار نمود اشعیادرباره شمای ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دوراست.
۷ پس مرا عبث عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی رابهجای فرایض تعلیم میدهند،
زیرا حکم خدارا ترک کرده، تقلید انسان رانگاه میدارند، چون شستن آفتابهها وپیالهها وچنین رسوم دیگربسیار بعمل میآورید.»
پس بدیشان گفت که «کم خدارا نیکوباطل ساختهاید تاتقلید خود رامحکم بدارید.
۱۰ ازاینجهت که موسی گفت پدرومادرخود راحرمت داروهرکه پدریامادررادشنام دهد، البته هلاک گردد.
۱۱ لیکن شمامیگویید که هرگاه شخصی به پدریامادرخود گوید: آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست
وبعدازاین اورااجازت نمی دهید که پدریامادرخود راهیچ خدمت کند.
۱۳ پس کلام خدارابه تقلیدی که خود جاری ساختهاید، باطل میسازید وکارهای مثل این بسیار بهجامی آورید.»
پس آن جماعت راپیش خوانده، بدیشان گفت: «مه شمابه من گوش دهید وفهم کنید.
۱۵ هیچچیزنیست که ازبیرون آدم داخل اوگشته، بتواند اورانجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادرشود آن است که آدم راناپاک میسازد.
۱۶ هرکه گوش شنوادارد بشنود.»
وچون ازنزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل راازاوپرسیدند.
۱۸ بدیشان گفت: «گرشمانیزهمچنین بیفهم هستید ونمی دانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود، نمی تواند اورانا پاک سازد،
زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم میرود وخارج میشود به مزبلهای که این همه خوراک راپاک میکند.»
وگفت: «نچه ازآدم بیرون آید، آن است که انسان رانا پاک میسازد،
زیرا که ازدرون دل انسان صادرمیشود، خیالات بدوزنا وفسق وقتل ودزدی
وطمع وخباثت ومکروشهوتپرستی وچشم بد وکفروغرور وجهالت.
۲۳ تمامی این چیزهای بدازدرون صادرمیگردد وآدم رانا پاک میگرداند.»

اخراج روح ناپاک ازیک دختر
)ق:(

پس ازآنجابرخاسته به حوالی صوروصیدون رفته، به خانه درآمد وخواست که هیچکس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،
ازآنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبراورابشنید، فورآمده برپایهای اوافتاد.
۲۶ واوزن یونانی ازاهل فینیقیه صوریه بود. پس ازوی استدعانمود که دیورا ازدخترش بیرون کند.

۲۷ عیسی وی را گفت:» گذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.»
آن زن در جواب وی گفت:»لی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره میخورند.»
وی را گفت؛» جهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.»
پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(ق:)
و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.
آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد.
۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛
و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت:» فتح «!یعنی باز شو
در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود.
پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند.
۳۷ و بینهایت متحیر گشته میگفتند:»مه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویا می گرداند«!

خوراک به چهار هزار نفر

(ق:)
و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت:
»ران گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من میباشند و هیچ خوراک ندارند.
۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هر آینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند.»
شاگردانش وی را جواب دادند:» زکجا کسی میتواند اینها را در این صحرا از نان سیر گرداند؟«
از ایشان پرسید:»ندنان دارید؟« گفتند:»فت.»
پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند.
پس نزد آن گروه نهادند.
۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند.
۸ پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پر از پاره های باقیمانده برداشتند.
۹ و عدد خورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود.

درخواست آیتی آسمانی

(ق:)
و بیدرنگ با شاگردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد.
۱۱ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند.
۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت:»زبرای چه این فرقه آیتی میخواهند؟ هر آینه به شما میگویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

هشدار درباره تعالیم غلط

(ق:)
پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به کناره دیگر عبور نمود.
۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جز یک نان نداشتند.
۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که»اخبر باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس احتیاط کنید«!
ایشان با خود اندیشیده، گفتند:»زآن است که نان نداریم.»
عیسی فهم کرده، بدیشان گفت:»رافکر می کنید از آنجهت که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده اید و تا حال دل شما سخت است؟
آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و به یاد ندارید؟

وقتی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبد پر از پارهها برداشتید؟» بدو گفتند: «وازده.»
«وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس، پس زنبیل پر از ریزهها برداشتید؟» گفتند ش: «فت.»
پس بدیشان گفت: «را نمی فهمید؟»

شفای مرد نابینا

چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید.
۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که «یزی میبینی؟»
او بالا نگریسته، گفت: «ردمان را خرامان، چون درختها میبینم.»
پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالا نگریست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید.
۲۶ پس او را به خانهاش فرستاده، گفت: «اخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده.»

اعتراف پطرس

)تی:۰،لوقا:۹(

وعیسی با شاگردان خود به دهات قیصریه فیلپس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «ردم مرا که میدانند؟»
ایشان جواب دادند که «حیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا.»
او از ایشان پرسید: «ما مرا که میدانید؟» پطرس در جواب او گفت: «و مسیح هستی.»
پس ایشان را فرمود که «یچکس را از او خبر ندهند.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

)تی:۰،لوقا:۹(

آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «ازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.»
وچون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود.
۳۳ اما او برگشته، به شاگردان خود نگریسته، پطرس را نهیب داد و گفت: «ی شیطان از من دور شو، زیرا امور الهی را اندیشه نمی کنی بلکه چیزهای انسانی را.»
پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت: «رکه خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.
۳۵ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد، و هر که جان خود را بجهت من و انجیل برباد دهد آن را برهاند.
۳۶ زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟
یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟
زیرا هر که در این فرقه زنا کار و خطا کار از من و سخنان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمنده خواهد گردید.»

وبدیشان گفت: «راینه به شما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا میباشند که تا ملکوت خدا را که به قوت میآید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی

)تی:۰:(

وبعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت.
۳ ولباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازری بر روی زمین نمی تواند چنان سفید نماید.
۴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو میکردند.
۵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ی استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان میسازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس «!

ازآنرو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند.
۷ ناگاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر درر سید که «ین است پسر حبیب من، ازاو بشنوید.»
درساعت گرداگرد خودنگریسته، جزعیسی تنهاباخود هیچکس راندیدند.
وچون ازکوه به زیرمیآمدند، ایشان راقدغن فرمود که تاپسرانسان ازمردگان برنخیزد، ازآنچه دیده اند کسی راخبرندهند.
۱۰ واین سخن رادرخاطرخودنگاه داشته، ازیکدیگرسوال میکردند که برخاستن ازمردگان چه باشد.
۱۱ پس ازاواستفسار کرده، گفتند: «راکاتبان میگویند که الیاس بایداول بیاید؟»
اودرجواب ایشان گفت که «لیاس البته اول میآید وهمه چیزرااصلاح مینماید وچگونه درباره پسرانسان مکتوب است که میباید زحمت بسیارکشد وحقیرشمرده شود.
۱۳ لیکن به شمامی گویم که الیاس هم آمد وباوی آنچه خواستند کردند، چنانچه درحق وی نوشته شده است.»

شفای پسر دیوزده
(متی ۱۷:۱۴-۲۱؛ لوقا ۹:۳۷-۴۳)

پس چون نزد شاگردان خودرسید، جمعی کثیر گردایشان دیدوبعضی ازکاتبان راکه باایشان مباحثه میکردند.
۱۵ درساعت، تمامی خلق چون اورابدیدند درحیرت افتادندودوان دوان آمده، اوراسلام دادند.
۱۶ آنگاه ازکاتبان پرسید که «اینهاچه مباحثه دارید؟»
یکی ازآن میان درجواب گفت: «ی استاد، پسرخودرانزدتوآوردم که روحی گنگ دارد،
وهرجا که اورابگیرد میاندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهایم بهم میساید وخشک میگردد. پس شاگردان تورا گفتم که اورابیرون کنند، نتوانستند.»
اوایشان راجواب داده، گفت: «ی فرقه بیایمان تاکی باشماباشم وتاچه حد متحمل شماشوم! اورانزدمن آورید.»
پس اورانزدوی آوردند. چون اورادید، فورآن روح اورامصروع کردتابرزمین افتاده، کف برآورد وغلطان شد.
۲۱ پس ازپدروی پرسید: «ندوقت است که اوراین حالت است؟» گفت: «زطفولیت.
۲۲ وبارهااورادرآتش ودرآب انداخت تااوراهلاک کند. حال اگرمیتوانی برماترحم کرده، مارامدد فرما.»
عیسی وی راگفت: «گرمیتوانیایمان آری، مومن راهمه چیزممکن است.»
درساعت پدرطفل فریادبرآورده، گریه کنان گفت: «یمان میآورم ای خداوند، بیایمانی مراامداد فرما.»
چون عیسی دید که گروهی گرداوبه شتاب میآیند، روح پلیدرانهیب داده، به وی فرمود: «ی روح گنگ وکرمن توراحکم میکنم ازاودرآی ودیگرداخل اومشو!»
پس صیحه زده واورابشدت مصروع نموده، بیرون آمد ومانندمرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.
۲۷ اماعیسی دستش راگرفته، برخیزانیدش که برپاایستاد.
۲۸ وچون به خانه درآمد، شاگردانش درخلوت ازاوپرسیدند: «رامانتوانستیم اورابیرون کنیم؟»
ایشان راگفت: «ین جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود جزبه دعا.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(متی ۱۷:۲۲-۲۳؛ لوقا ۹:۴۳-۴۵)

وازآنجاروانه شده، درجلیل میگشتندونمی خواست کسی اورابشناسد،
زیرا که شاگردان خوداراعلام فرموده، میگفت: «سرانسان بهدست مردم تسلیم میشود واوراخواهند کشت وبعدازمقتول شدن، روزسوم خواهدبرخاست.»
اماین سخن رادرک نکردندوترسیدند که ازاوبپرسند.

بحث درباره بزرگی
(متی ۱۸:۱-۵؛ لوقا ۹:۴۶-۴۸)

ووارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، ازایشان پرسید که «ربین راه بایک دیگرچه مباحثه میکردید؟»

اماایشان خاموش ماندند، ازآنجا که درراه بایکدیگر گفتگومی کردند دراینکه کیست بزرگتر.
۳۵ پس نشسته، آن دوازده راطلبیده، بدیشان گفت: «رکه میخواهد مقدم باشد موخروغلام همه بود.
۳۶ پس طفلی رابرداشته، درمیان ایشان برپانمود واورادرآغوش کشیده، به ایشان گفت:
«رکه یکی ازاین کودکان رابه اسم من قبول کند، مراقبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت نه مرابلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.

شاگردان مانع شخصی میشوند که نام عیسی رابکار میبرد
)وقا:(

آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ی استاد، شخصی رادیدیم که به نام تودیوها بیرون میکرد ومتابعت مانمی نمود، وچون متابعت مانمی کرد، اورا ممانعت نمودیم.»
عیسی گفت: «ورامنع مکنید، زیراهیچکس نیست که معجزهای به نام من بنماید وبتواند به زودی درحق من بد گوید.
۴۰ زیراهرکه ضد مانیست باماست.
۴۱ وهرکه شمارا ازاینرو که ازآن مسیح هستید، کاسهای آب به اسم من بنوشاند، هرآینه به شمامیگویم اجر خود راضایع نخواهد کرد.
۴۲ وهرکه یکی ازاین کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، اورا بهتراست که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته، دردریا افکنده شود.

هشداردرموردوسوسه
)تی:(

پس هرگاه دست تورابلغزاند، آن رابرزیراتورابهتراست که شل داخل حیات شوی، ازاینکه بادودست واردجهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد،
جایی که کرم ایشان نمیرد وآتش، خاموشی نپذیرد.
۴۵ وهرگاه پایت تورابلغزاند، قطعش کن زیراتورامفید تراست که لنگ داخل حیات شوی ازآنکه بادوپابه جهنم افکنده شوی، درآتشی که خاموشی نپذیرد،
آنجایی که کرم ایشان نمیرد وآتش، خاموش نشود.
۴۷ وهرگاه چشم توتورالغزش دهد، قلعش کن زیراتورابهتراست که بایک چشم داخل ملکوت خداشوی، ازآنکه بادوچشم درآتش جهنم انداخته شوی،
جایی که کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی نیابد.
۴۹ زیراهرکس به آتش، نمکین خواهد شد وهرقربانی به نمک، نمکین میگردد.
۵۰ نمک نیکواست، لیکن هرگاه نمک فاسد گردد به چه چیزآن رااصلاح میکنید؟ پس درخود نمک بدارید وبایکدیگرصلح نمایید.»

تعلیم درباره ازدواج وطلاق
)تی:(

وازآنجابرخاسته، ازآن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. وگروهی بازنزدوی جمع شدندواوبرحسب عادت خود، بازبدیشان تعلیم میداد.

سوال درباره طلاق

آنگاه فریسیان پیش آمده، ازروی امتحان ازاوسوال نمودند که «یامرد راطلاق دادن زن خویش جایزاست.»
درجواب ایشان گفت: «وسی شمارا چه فرموده است؟«
گفتند: «وسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند ورها کنند.»
عیسی درجواب ایشان گفت: «هسبب سنگدلی شمااین حکم رابرای شمانوشت.
۶ لیکن ازابتدای خلقت، خدا ایشان رامرد وزن آفرید.
۷ ازآن جهت بایدمرد پدر ومادر خود راترک کرده، بازن خویش پیوندد،
واین دویک تن خواهندبود چنانکه ازآن پس دو نیستند بلکه یک جسد.

۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.»
و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سوال نمودند.
۱۱ بدیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد.
۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.»

برکت دادن کودکان
(متی ۱۹: ۱۳-۱۵؛ لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷)

و بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید، اما شاگردان آورندگان را منع کردند.
۱۴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «گذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است.
۱۵ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»
پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند
(متی ۱۹: ۱۶-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

چون به راه میرفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟
عیسی بدو گفت: «را مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟
احکام را می دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.»
او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.»
عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «و را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.»
لیکن او از این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.
آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.»
چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!
سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود»!
ایشان بغایت متحیر گشته، بایکدیگر میگفتند: «پس که میتواند نجات یابد؟»
عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «زد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.»
پطرس بدو گفتن گرفت که «ینک ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده ایم.»
عیسی جواب فرمود: «را آینه به شما میگویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند،
جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.
۳۱ اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(متی ۲۰: ۱۷-۱۹؛ لوقا ۱۸: ۳۱-۳۴)

و چون در راه به سوی اورشلیم میرفتند و عیسی در جلو ایشان میخرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او میرفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را بار دیگر کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بروی وارد میشد،
که «ینک به اورشلیم میرویم و پسر انسان بهدست روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای قتل دهند و او را به امتها سپارند،
و بروی سخریه نموده، تازیانهاش زنند و آب دهان بروی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران
(تی:)

آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زبدی نزد وی آمده، گفتند: «ی استاد، میخواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.»
ایشان را گفت: «ه میخواهید برای شما بکنم؟»
گفتند: «ه ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم.»
عیسی ایشان را گفت: «می فهمید آنچه میخواهید. آیا میتوانید آن پیالهای را که من مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من میپذیرم، بپذیرید؟»
وی را گفتند: «یتوانیم.» عیسی بدیشان گفت: «پیالهای را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من میپذیرم خواهید پذیرفت.
۴۰ لیکن نشستن بهدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است.»
وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.
عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «یدانید آنانی که حکام امتها شمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند.
۴۳ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.
۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد.
۴۵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»

شفای فقیر کور
(تی:، لوقا:)

ووارد اریحا شدند. ووقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون میرفت، بارتیمائوس کور، پسر تیماوس بر کناره راه نشسته، گدایی میکرد.
۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ی عیسی ابن داود بر من ترحم کن.»
وچندانکه بسیاری او را نهیب میدادند که خاموش شود، زیاد تر فریاد بر می آورد که پسر داود ابر من ترحم فرما.
۴۹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «اطر جمع دار برخیز که تو را میخواند.»
در ساعت ردای خود را دور انداخته، برپا جست و نزد عیسی آمد.
۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «ه میخواهی از بهر تو نمایم؟» «کور بدو گفت: «اسیدی آنکه بینایی یابم.»
عیسی بدو گفت: «رو که ایمانت تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم
(تی:، لوقا:، یوحنا:)

وچون نزدیک به اورشلیم به بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،
بدیشان گفت: «دین قریهای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچکس بر آن سوار نشده، آن را باز کرده، بیاورید.
۳ و هر گاه کسی به شما گوید چرا چنین میکنید، گویید خداوند بدین احتیاج دارد، بیتامل آن را به اینجا خواهد فرستاد.»
پس رفته کرهای بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز میکردند،
که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «هکار دارید که کره را باز میکنید؟»
آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند.
۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد.
۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخهها از درختان بریده، بر راه گستراندند.
۹ وآنانی که پیش و پس میرفتند، فریاد کنان میگفتند: «وشیعانا، مبارک باد کسیکه به نام خداوند می آید.
۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داود که میآید به اسم خداوند. هوشیعانا در اعلی علیین.»

وعیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه‌چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

تطهیر هیکل
(متی ۲۱: ۱۲، ۱۳، لوقا ۱۹: ۴۵)

بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می‌آمدند، گرسنه شد.
۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ
نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.
۱۴ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «ز این پس تا به ابد، هیچکس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند.
پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع
نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت،
و نگذاشت که کسی باظرفی از میان هیکل بگذرد،
و تعلیم داده، گفت: «یا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساختهاید.»
چون روسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، درصدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چون که همه
مردم از تعلیم وی متحیر میبودند.
۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت.

دعا
(متی ۲۱: ۲۰)

صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند.
۲۱ پطرس به‌خاطر آورده، وی را گفت: «ی استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده!»
عیسی در جواب ایشان گفت: «ه خدا ایمان آورید،
زیرا که هرآینه به شما میگویم هرکه بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد
که آنچه گوید می‌شود، هرآینه هرآنچه گوید بدو عطا شود.
۲۴ بنابراین به شما میگویم آنچه در عبادت سوال میکنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد.
۲۵ و وقتی که به دعا ایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را
معاف دارد.

سوال درباره اقتدار عیسی
(متی ۲۱: ۲۳، لوقا ۲۰: ۱)

اما هرگاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید.»
و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل میخرامید، روسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده،
گفتند ش: «ه چه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدرت را به تو داده است تا این اعمال را بجا آری؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «ن از شما نیز سخنی می‌پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را میکنم.
۳۰ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.»
ایشان در دلهای خود تفکر نموده، گفتند: «گر گوییم از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید.
۳۲ و اگر گوییم از انسان بود،» از خلق بیم داشتند از آنجا که همه یحیی را نبیای برحق میدانستند.
۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: «می دانیم.» عیسی بدیشان جواب داد: «ن هم شما را نمی گویم که به کدام قدرت این کارها را
بجا میآورم.»

حکایت باغبانهای ظالم
(متی ۲۱: ۳۳، لوقا ۲۰: ۹)

پس به مثلها به ایشان آغاز سخن نمود که «خصی تاکستانی غرس نموده، حصاری گرد ش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده،
آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد.
۲ و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد.
۳ اما ایشان او را گرفته، زدند و تهیدست روانه نمودند.
۴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بیحرمت کرده، برگردانیدندش.
۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند.
۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.
۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.
۸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند.
۹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد.
۱۰ آیا این نوشته را نخواندهاید: سنگی که معماران رد کردند، همان سر زاویه گردید؟
این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است.
۱۲ آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق میترسیدند، زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را واگذارده، برفتند.

سوال درباره پرداخت باج و خراج
(متی ۲۲:۱۵-۲۲؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)

و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند.
۱۴ ایشان آمده، بدو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی
نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم مینمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟
اما او ریا کاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «را مرا امتحان میکنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.»
چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» «وی را گفتند: «از آن قیصر.»
عیسی در جواب ایشان گفت: «پس آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خدا است، به خدا.» «و از او متعجب شدند.

سوال درباره قیامت
(متی ۲۳:۲۲-۳۳؛ لوقا ۲۷:۲۰-۴۰)

و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند:
«ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر
برادر خود نسلی پیدا نماید.
۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت.
۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم بیاولاد فوت شد و همچنین سومی.
۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد.
۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از آنجهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟«
عیسی در جواب ایشان گفت: «یا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟
زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح میکنند و نه منکوحه میگردند، بلکه مانند فرشتگان، در آسمان میباشند.
۲۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخواندهاید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای
ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.
۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شدهاید.»

بزرگترین حکم
(متی ۳۴:۲۲-۴۰)

ویکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که »ول همه احکام کدام است؟«

عیسی او را جواب داد که »ول همه احکام این است که بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است.

۳۰ وخداوند خدای خود را به تمامی دل وتمامی جان وتمامی خاطر وتمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است.

۳۱ ودوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دو، حکمی نیست.«

کاتب وی را گفت: »فرینای استاد، نیکو گفتی، زیرا خدا واحد است وسوای او دیگری نیست،

واورا به تمامی دل وتمامی فهم وتمامی نفس وتمامی قوت محبت نمودن وهمسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی وهدایا افضل است.«

چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: »زملکوت خدا دور نیستی.« وبعد از آن، هیچکس جرات نکرد که از او سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

)تی:،لوقا:(

وهنگامی که عیسی در هیکل تعلیم میداد، متوجه شده، گفت: »گونه کاتبان میگویند که مسیح پسر داود است؟

وحال آنکه خود داود در روح القدس میگوید که خداوند به خداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز توسازم؟

خود داود او را خداوند میخواند؛ پس چگونه او را پسر میباشد؟« وعوام الناس کلام او را به خشنودی میشنیدند.

هشدار به رهبران مذهبی

)تی:،لوقا:(

پس در تعلیم خود گفت: »ز کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز وتعظیم های در بازارها

وکرسی های اول در کنایس وجایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند.

۴۰ اینان که خانه های بیوه زنان را میبلعند ونماز را به ریا طول میدهند، عقوبت شدید تر خواهند یافت.«

هدیه بیوه زن فقیر

)وقا:(

وعیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره میکرد که مردم به چه وضع پول به بیت المال میاندازند؛ وبسیاری از دولتمندان، بسیار می انداختند.

۴۲ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد انداخت.

۴۳ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: »راستی به شما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد.

۴۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.«

آینده جهان

)تی:،لوقا:(

وچون او از هیکل بیرون میرفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: »ی استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها وچه عمارت ها است«!

عیسی در جواب وی گفت: »یا این عمارت های عظیمه را مینگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیر افکنده شود«!

وچون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس ویعقوب ویوحنا واندریاس سر از وی پرسیدند:

»ا را خبر بده که این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیک شدن این امور چیست؟«

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که »نهار کسی شما را گمراه نکند!

زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم وبسیاری را گمراه خواهند نمود.

۷ اما چون جنگها واخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست.

۸ زیرا که امتی بر امتی ومملکتی بر مملکتی خواهند برخاست وزلزله ها در جایها حادث خواهد شد وقحطیها واغتشاشها پدید میآید؛ واینها ابتدای دردهای زه میباشد.

»یکن شما ازبرای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شورا ها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان
بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود.
۱۰ ولازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود.
۱۱ وچون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید ومتفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویید
زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است.
۱۲ آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید.
۱۳ وتمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.
»س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی باید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانی که
در یهودیه میباشند، به کوهستان فرار کنند،
وهر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد،
وآنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را برادارد.
۱۷ اما وای بر آبستنان و شیر دهندگان در آن ایام.
۱۸ ودعا کنید که فرار شما در زمستان نشود،
زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفریدتا کنون نشده ونخواهد شد.
۲۰ واگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام
را کوتاه ساخت.

بازگشت مسیح

)تی:۰،لوقا:(

»س هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا، باور مکنید.
۲۲ زانرو که مسیحان دروغ وانبیای کذبه ظاهر شده، آیات ومعجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی،
برگزیدگان را هم گمراه نمودندی.
۲۳ لیکن شما برحذر باشید!
ودر آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد وماه نور خود را باز گیرد،
وستارگان از آسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل خواهد گشت.
۲۶ آنگاه پسر انسان را بینند که باقوت وجلال عظیم بر ابرها میآید.
۲۷ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.
»لحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخهاش نازک شده، برگ میآورد می دانید که تابستان نزدیک است.
۲۹ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است.
۳۰ هرآینه به شما می گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت.
۳۱ آسمان وزمین زایل میشود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.

انتظار برای بازگشت مسیح

)تی:۰،لوقا:(

ولی از آن روز وساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان ونه پسر هم.
۳۳ »س برحذر وبیدار شده، دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی میشود.
۳۴ مثل کسیکه عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد وخادمان خود را قدرت داده، هریکی را به شغلی خاص مقرر نماید ودربان
را امر فرماید که بیدار بماند.
۳۵ پس بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحبخانه میآید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.
۳۶ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.

۳۷ اماآنچه به شما میگویم، به همه میگویم: بیدار باشید«!

توطئه قتل عیسی
(متی ۲۶:۱-۵، لوقا ۲۲:۱-۲)

وبعدازدوروز، عیدفصح وفطیربودکه روسای کهنه و کاتبان مترصدبودندکه به چه حیله اوراد ستگیر کرده، به قتل رسانند.
۲ لیکن میگفتند: «ه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.»

تدهین عیسی باعطر
(متی ۲۶:۶-۱۳، یوحنا ۱۲:۱-۸)

وهنگامی که اودر بیت عنیاد رخانه شمعون ابرص به غذانشسته بود، زنی باشیشه‌ای ازعطرگرانبهاازسنبل خالص آمده، شیشه راشکسته، برسروی ریخت.
۴ وبعضی درخود خشم نموده، گفتند: «راین عطر تلف شد؟
زیرامکن بوداین عطرزیاد ترازسیصد دینارفروخته، به فقرادادهشود.» وآن زن راسرزنش نمودند.
۶ اماعیسی گفت: «وراوا گذارید! ازبرای چه اورازحمت میدهید؟ زیرا که بامن کاری نیکو کرده است،
زیرا که فقرارا همیشه باخود دارید وهرگاه بخواهید میتوانید باایشان احسان کنید، لیکن مرا باخود دائم ندارید.
۸ آنچه درقوه اوبود کرد، زیرا که جسدمرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد.
۹ هرآینه به شما میگویم درهرجایی ازتمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیزبجهت یادگاری وی مذکورخواهد شد.»

طرح خیانت یهودا
(متی ۲۶:۱۴-۱۶، لوقا ۲۲:۳-۶)

پس یهودای اسخریوطی که یکی ازآن دوازده بود، به نزدروسای کهنه رفت تااورابدیشان تسلیم کند.
۱۱ ایشان سخن اوراشنیده، شادشدندوبدووعده دادند که نقدی بدوبدهند. واودرصدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

آماده کردن فصح
(متی ۲۶:۱۷-۱۹، لوقا ۲۲:۷-۱۳)

وروزاول ازعیدفطیر که درآن فصح راذبح میکردند، شاگردانش به وی گفتند: «جامی خواهی برویم تدارک بینیم تافصح رابخوری؟»
پس دونفرازشاگردان خودرافرستاده، بدیشان گفت: «ه شهربروید وشخصی باسبوی آب به شما خواهدبرخورد. ازعقب وی بروید،
وبه هرجایی که درآید صاحبخانه راگویید: استاد میگوید مهمانخانه کجااست تافصح راباشاگردان خودآنجاصرف کنم؟
واوبالا خانه بزرگ مفروش وآماده به شمانشان میدهد. آنجاازبهرماتدارک بینید.»
شاگردانش روانه شدندوبه شهررفته، چنانکه اوفرموده بود، یافتندوفصح راآماده ساختند.

شام آخر
(متی ۲۶:۲۰-۲۵، لوقا ۲۲:۱۴-۲۳، یوحنا ۱۳:۲۱-۳۰)

شامگاهان باآن دوازده آمد.
۱۸ وچون نشسته غذامیخوردند، عیسی گفت: «رآینه به شما میگویم که، یکی ازشما که بامن غذامی خورد، مراتسلیم خواهد کرد.»
ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیامن آنم ودیگری که آیامن هستم.
۲۰ اودرجواب ایشان گفت: «کی ازدوازده که بامن دست درقاب فروبرد!
به درستی که پسرانسان بطوری که درباره اومکتوب است، رحلت میکند. لیکن وای برآن کسیکه پسرانسان به واسطه او تسلیم شود. اورابهترمیبود که تولدنیافتی.»
وچون غذامیخوردند، عیسی نان راگرفته، برکت دادوپاره کرده، بدیشان دادوگفت: «گیریدوبخورید که این جسدمن است.»
وپیالهای گرفته، شکرنمودوبه ایشان دادوهمه ازآن آشامیدند

وبدیشان گفت:»ین است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود.
۲۵ هرآینه به شما میگویم بعد ازاین از عصیر انگور نخورم تاآن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.

پیشگویی مجدد انکار پطرس
)تی:(

وبعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.
۲۷ عیسی ایشان را گفت:»مانا همه شما امشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است شبان را میزنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد.
۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.
۲۹ پطرس به وی گفت:»رگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.«
عیسی وی را گفت:»رآینه به تو میگویم که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.«
لیکن او به تاکید زیادتر میگفت:»رگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم.«ودیگران نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی
)تی:،لوقا:(

وچون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت:»رایجا بنشینید تا دعا کنم.«
وپطرس ویعقوب ویوحنا را همراه برداشته، مضطرب ودلتنگ گردید
وبدیشان گفت:»فس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید وبیدار باشید.«
وقدری پیشتر رفته، به روی برزمین افتاد ودعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد.
۳۶ پس گفت:»اابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.«
پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت:»ی شمعون، در خواب هستی؟آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟
بیدار باشید ودعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان.«
وباز رفته، به همان کلام دعا نمود.
۴۰ ونیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود ونداستند او را چه جواب دهند.
۴۱ ومرتبه سوم آمده، بدیشان گفت:»ابقی را بخوابید واستراحت کنید. کافی است!ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می شود.
۴۲ برخیزید برویم که اکنون تسلیمکننده من نزدیک شد.«

دستگیری عیسی
)تی:،لوقا:،یوحنا:(

درساعت وقتی که او هنوز سخن میگفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها وچوبها از جانب روسای کهنه و کاتبان ومشایخ آمدند.
۴۴ وتسلیمکننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود:»رکه را ببوسم، همان است. او را بگیرید وباحفظ تمام ببرید.«
ودرساعت نزدوی شده، گفت:»اسیدی، یاسیدی.«ووی را ببوسید.
۴۶ ناگاه دستهای خود را بروی انداخته، گرفتندش.
۴۷ ویکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بریکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید.
۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت:»ویا بر دزد با شمشیرها وچوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید!
هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم ومرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.«
آنگاه همه او را واگذارده بگریختند.
۵۱ ویک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند،
چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

محاکمه در حضور قیافا
(ق: ۲۶:۵۷-۶۸؛ لوقا ۲۲:۶۳-۶۵؛ یوحنا ۱۸:۱۹-۲۴)

وعیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع روسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند.
۵۴ و پطرس از دور در عقب او میآمد تا به خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزد یک آتش خود را گرم مینمود.
۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند،
زیرا که هر چند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد.
۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند:
»اشنیدیم که او میگفت: من این هیکل ساخته شده بهدست را خراب میکنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده بهدست، بنا میکنم.«
و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد.
پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: »هیچ جواب نمی دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت میدهند؟«
اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: »یا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟«
عیسی گفت: »نهستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان میآید.«
آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: »دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟
کفر او را شنیدید! چه مصلحت میدانید؟« پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است.
۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را میزدند و میگفتند نبوت کن. ملازمان او را میزدند.

انکار پطرس
(ق: ۲۶:۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲:۵۶-۶۲؛ یوحنا ۱۸:۱۷، ۲۵-۲۷)

و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد
و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند، بر او نگریسته، گفت: »و نیز با عیسی ناصری میبودی؟
او انکار نموده، گفت: »نمی دانم و نمی فهمم که تو چه میگویی«! و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد.
۶۹ و بار دیگر آن کنیز او را دیده، به حاضرین گفتن گرفت که »این شخص از آنها است«!
او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: »در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.«
پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که »نه شخص را که میگویید نمی شناسم.«
ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را بهخاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که »بل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.« و چون این را بهخاطر آورد، بگریست.

محکوم شدن عیسی
(ق: ۲۷:۱-۲؛ لوقا ۲۳:۱)

بامدادان، بیدرنگ روسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورا مشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پیلاطس تسلیم کردند.

در حضور پیلاطوس
(ق: ۲۷:۱۱-۱۴؛ لوقا ۲۳:۲-۵؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸)

پیلاطس از او پرسید: »یا تو پادشاه یهود هستی؟« او در جواب وی گفت: »و میگویی.«
و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او مینمودند،
پیلاطس باز از او سوال کرده، گفت: »هیچ جواب نمی دهی؟ ببین که چقدر بر تو شهادت میدهند«!
اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاطس متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن
(متی ۲۷:۱۱-۲۶؛ لوقا ۲۳:۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸:۳۹-۴۰)
و در هر عید یک زندانی، هر که را می خواستند، بجهت ایشان آزاد میکرد.
۷ و برابا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود.
۸ آنگاه مردم صدا زده، شروع کردند بهخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید.
۹ پیلاطس در جواب ایشان گفت: «یا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»
زیرا یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند.
۱۱ اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابا را برای ایشان رها کند.
۱۲ پیلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «س چه میخواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهود ش میگویید؟»
ایشان باردیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن»!
پیلاطس بدیشان گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد برآوردند که «او را مصلوب کن.»
پس پیلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

استهزای سربازان رومی
(متی ۲۷:۲۷-۳۱)
آنگاه سپاهیان او را بهسرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند
و جامهای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند
و او را سلام کردن گرفتند که «لامای پادشاه یهود»!
و نی بر سر او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم مینمودند.
۲۰ و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند.

در راه جلجتا
(متی ۲۷:۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶؛ یوحنا ۱۹:۱۷)
و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات میآمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.
۲۲ پس او را به موضعی که جلجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند
و شراب مخلوط به مر به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.
۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

مصلوب شدن عیسی
(متی ۲۷:۳۳-۳۸؛ لوقا ۲۳:۳۳؛ یوحنا ۱۹:۱۸)
و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند.
۲۶ و تقصیرنامه وی این نوشته شد: «ادشاه یهود.»
و با وی دو دزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند.
۲۸ پس تمام گشت آن نوشتهای که میگوید: «ز خطا کاران محسوب گشت.»
و راهگذاران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، میگفتند: «ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را بنا میکنی،
از صلیب به زیر آمده، خود را برهان»!
و همچنین روسای کهنه و کاتبان استهزا کنان بایکدیگر میگفتند، «یگران را نجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد.
۳۲ مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند او را دشنام میدادند.

جان سپردن عیسی
(متی ۲۷:۴۵-۵۰؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۶؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)
و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

۳۴ ودر ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «یلوئی ایلوئی، لما سبقتنی؟» یعنی «الهی الهی چرا مرا وا گذاردی؟»
وبعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «لیاس را میخواند.»
۳۶ پس شخصی دویده، اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «گذارید ببینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد.»
۳۷ پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد.
۳۸ آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد.
۳۹ وچون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت: «ی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»
۴۰ وزنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،
۴۱ که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند. ودیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

تدفین عیسی
(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۴۲ وچون شام شد، از آن جهت روز تهیه یعنی روز قبل از سبت بود،
۴۳ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پیلاطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود.
۴۴ پیلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد، پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «یا چندی گذشته وفات نموده است؟»
۴۵ چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت.
۴۶ پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید.
۴۷ ومریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد.

قیام عیسی
(متی ۲۸:۱-۱۰؛ لوقا ۲۴:۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰:۱-۱۰)

۱۶ پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند.
۲ وصبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.
۳ وبایکدیگر میگفتند: «یست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟»
۴ چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.
۵ وچون به قبر درآمدند، جوانی را که جامهای سفید در بر داشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.
۶ او بدیشان گفت: «رسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را میطلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید.
۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل میرود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.»
۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا میترسیدند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر میشود
(یوحنا ۲۰:۱۱-۱۸)

۹ وصبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد.
۱۰ واو رفته اصحاب او را که گریه و ماتم میکردند خبر داد.
۱۱ وایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

در راه عموآس
(لوقا ۲۴:۱۳-۳۵)

۱۲ وبعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات میرفتند، هویدا گردید.
۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق ننمودند.

عیسی بر شاگردان منجمله بر توماظاهر شده
(وحنا:)
وبعد ازآن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته بودند ظاهر شد وایشان را بهسبب بیایمانی وسخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانی که اورا برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند.

ماموریت بزرگ
(تی:)
پس بدیشان گفت:» رتمام عالم بروید وجمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.
۱۶ هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد واما هرکه ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد.
۱۷ واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند وبه زبانهای تازه حرف زنند
ومارها را بردارند واگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند وهرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان
(وقا:)
وخداوند بعد ازآنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، بهدست راست خدا بنشست.
۲۰ وایشان بیرون رفته، درهرجا موعظه میکردند وخداوند با ایشان کار میکرد وبه آیاتی که همراه ایشان میبود، کلام را ثابت میگردانید.

انجیل لوقا

هدف لوقا از نوشتن انجیل

از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید،
چنانچه آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند،
من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسمای تیوفلس عزیز،
تا صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

مژده تولد یحیی به زکریا

در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ابیا بود که زن او از دختران هارون بود و الیصابات نام داشت.
۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی‌عیب سالک بودند.
۷ و ایشان را فرزندی نبود زیرا که الیصابات نازاد بود و هر دو در ینه سال بودند.
۸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهانت میکرد،
حسب عادت کهانت، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند.
۱۰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت میکردند.
ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت.
۱۲ چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.
۱۳ فرشته به او گفت: «ی زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه‌ات الیصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.
۱۴ و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.
۱۵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود.
۱۶ و بسیاری از بنیاسرائیل را، به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.
۱۷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خداوند مهیا سازد.»
زکریا به فرشته گفت: «ین را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه‌ام در ینه سال است؟»
فرشته در جواب وی گفت: «ن جبرائیل هستم که در حضور خدا میایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تو را مژده دهم.
۲ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن‌های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.»
و جماعت منتظر زکریا می‌بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند.
۲۲ اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره میکرد و ساکت ماند.
۲۳ و چون ایام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت.
و بعد از آن روزها، زن او الیصابات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت:
»ه اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد.»

مژده تولد عیسی به مریم

و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد.
۲۷ نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.
۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «لام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.»
چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است.

۳۰ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای.
۳۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.
۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود.
۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.»
مریم به فرشته گفت: «این چگونه میشود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟»
فرشته در جواب وی گفت: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.
۳۶ و اینک الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد میخواندند.
۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.»
مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا برحسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت.

مریم به دیدار الیزابت میرود

در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت.
۴۰ و به خانه زکریا درآمده، به الیصابات سلام کرد.
۴۱ و چون الیصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و الیصابات به روح‌القدس پر شده،
به آواز بلند صدا زده گفت: «و در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو.
۴۳ و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟
زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.
۴۵ و خوشا بحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.»
پس مریم گفت: «ان من خداوند را تمجید میکند،
و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،
زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است،
و رحمت او نسلا بعد نسل است. بر آنانی که از او می ترسند.
۵۱ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.
۵۲ جباران را از تختها به زیر افکند. و فروتنان را سرافراز گردانید.
۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهیدست رد نمود.
۵۴ بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش،
چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالاباد.»
و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند. پس به خانه خود مراجعت کرد.

تولد یحیی تعمید دهنده

اما چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد.
۵۸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند.
۵۹ و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او مینهادند.
۶۰ اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده میشود.»
به وی گفتند: «در قبیله تو هیچکس این اسم را ندارد.»
پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟»
او تختهای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه متعجب شدند.
۶۴ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد.

۶۵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت.
۶۶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می بود.
و پدرش زکریا از روح القدس پر شده نبوت نموده، گفت:
۶۷ «داوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد.
۶۹ و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود.
۷۰ چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او می بودند،
۷۱ رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند،
۷۲ تا رحمت را بر پدران ما بجا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید.
۷۳ سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد،
۷۴ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بخوف عبادت کنیم.
۷۵ در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.
۷۶ و تو ای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی،
۷۷ تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان.
۷۸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود،
۷۹ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد. و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.»
۸۰ پس طفل نمو کرده، در روح قوی میگشت. و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر میبرد.

تولد عیسی در بیت لحم

۱ و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند.
۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود.
۳ پس همه مردم هریک به شهر خود برای اسم نویسی میرفتند.
۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود.
۵ تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد.
۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده،
۷ پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنداقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

چوپانان به ملاقات عیسی میروند

۸ و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر میبردند و در شب پاسبانی گله های خویش میکردند.
۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند.
۱۰ فرشته ایشان را گفت: «ترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود.
۱۱ که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد.
۱۲ و علامت برای شما این است که طفلی در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.»
۱۳ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیح کنان میگفتند:
۱۴ «دار در اعلی علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.»
۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان بایکدیگر گفتند: «الان به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.»
۱۶ پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند.
۱۷ چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند.
۱۸ و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجب مینمود.

۱۹ امامریم دردل خود متفکرشده، این همه سخنان رانگاه میداشت.
۲۰ وشبانان خدارا تمجید وحمدکنان برگشتند، بهسبب همه آن اموری که دیده وشنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.

مریم ویوسف، عیسی را به خانه خدا میبرند

وچون روزهشتم، وقت ختنه طفل رسید، اوراعیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل ازقرارگرفتن اودررحم، اورانامیده بود.
۲۲ وچون ایام تطهیرایشان برحسب شریعت موسی رسید، اورابه اورشلیم بردندتابه خداوندبگذرانند.
۲۳ چنانکه درشریعت خداوندمکتوب است که هرذکوری که رحم راگشاید، مقدس خداوندخوانده شود.
۲۴ وتاقربانی گذرانند، چنانکه درشریعت خداوندمقراست، یعنی جفت فاختهای یادوجوجه کبوتر.
۲۵ واینک شخصی شمعون نام دراورشلیم بود که مردصالح ومتقی ومنتظرتسلی اسرائیل بودوروح القدس بروی بود.
۲۶ وازروح القدس بدووحی رسیده بود که، تامسیح خداوندرانبیند موت رانخواهی دید.
پس به راهنمایی روح، به هیکل درآمدوچون والدینش آن طفل یعنی عیسی راآوردندتارسوم شریعت رابجهت اوبعمل آورند،
اورادرآغوش خود کشیده وخدارامتبارک خوانده، گفت:
»لحالای خداوندبنده خودرارخصت میدهی، به سلامتی برحسب کلام خود.
۳۰ زیرا که چشمان من نجات تورادیده است،
که آن راپیش روی جمیع امتهامهیاساختی.
۳۲ نوری که کشف حجاب برای امتها کندوقوم تواسرائیل راجلال بود.«
ویوسف ومادرش ازآنچه درباره او گفته شد، تعجب نمودند.
۳۴ پس شمعون ایشان رابرکت داده، به مادرش مریم گفت:» ینک این طفل قرارداده شد، برای افتادن وبرخاستن بسیاری از
آل اسرائیل وبرای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت.
۳۵ ودرقلب تونیزشمشیری فروخواهدرفت، تاافکارقلوب بسیاری مکشوف شود.«
وزنی نبیه بود، حنانام، دخترفنوئیل ازسبط اشیربسیارسالخورده، که اززمان بکارت هفت سال باشوهربسربرده بود.
۳۷ وقریب به هشتادوچهارسال بود که اوبیوه گشته ازهیکل جدانمی شد، بلکه شبانهروزبه روزه ومناجات درعبادت مشغول
میبود.
۳۸ اودرهمان ساعت درآمده، خدارا شکرنمودودرباره اوبه همه منتظرین نجات دراورشلیم، تکلم نمود.
وچون تمامی رسوم شریعت خداوندرابه پایان برده بودند، به شهرخودناصره جلیل مراجعت کردند.
۴۰ وطفل نمو کرده، به روح قوی میگشت وازحکمت پرشده، فیض خدابروی میبود.

عیسای نوجوان باعلمای دین سخن میگوید

ووالدین اوهرساله بجهت عیدفصح، به اورشلیم میرفتند.
۴۲ وچون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند.
۴۳ وچون روزها راتمام کرده مراجعت مینمودند، آن طفل یعنی عیسی، دراورشلیم توقف نمودویوسف ومادرش نمی دانستند.
۴۴ بلکه چون گمان میبردند که اودرقافله است، سفریکروزه کردندواورادرمیان خویشان وآشنایان خود میجستند.
۴۵ وچون اورانیافتند، درطلب اوبه اورشلیم برگشتند.
۴۶ وبعدازسه روز، اورادرهیکل یافتند که درمیان معلمان نشسته، سخنان ایشان رامیشنود وازایشان سوال همی کرد.
۴۷ وهرکه سخن اورامی شنید، ازفهم وجوابهای اومتحیرمی گشت.
چون ایشان اورادیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت:» ی فرزند چرابامااین چنین کردی؟ اینک پدرت ومن
غمناک گشته توراجستجومیکردیم.«
اوبه ایشان گفت:» زبهرچه مراطلب میکردید، مگرندانستهاید که بایدمن درامورپدرخودباشم؟«
ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند.

۵۱ پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت.
۵۲ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد.

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند

(ق.ن.، مرقس :)

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پیلاطس، والی یهودیه بود و هیرودیس، تیترارک جلیل و برادرش
فیلپس تیترارک ایطوریه تراخونیتس و لیسانیوس تیترارک آبلیه
و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازل شده،
به تمامی حوالی اردن آمده، به تعمید توبه بجهت آمرزش گناهان موعظه میکرد.
۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که میگوید: «دای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید
و طرق او را راست نمایید.
۵ هر وادی انباشته و هر کوه و تل پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد
و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»
آنگاه به آن جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند، گفت: «ی افعیزادگان، که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید؟
پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که
از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.
۹ والان نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده میشود.»
پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «ه کنیم؟»
او در جواب ایشان گفت: «رکه دو جامه دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هرکه خوراک دارد نیز چنین کند.»
و باجگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ی استاد چه کنیم؟»
بدیشان گفت: «یاد تر از آنچه مقرر است، مگیرید.»
و پاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ا چه کنیم؟» به ایشان گفت: «ر کسی ظلم مکنید و بر هیچکس افترا مزنید و به مواجب خود اکتفا کنید.»
و هنگامی که قوم مترصد میبودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر مینمودند که این مسیح است یا نه،
یحیی به همه متوجه شده گفت: «ن شما را به آب تعمید میدهم، لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را
باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.
۱۷ او غربال خود را بهدست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی
که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»
و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت میداد.

هیرودیس یحیی را زندانی میکند

اما هیرودیس تیترارک چون بهسبب هیرودیا، زن برادر او فیلپس و سایر بدیهایی که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت،
این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود.

یحیی عیسی را تعمید میدهد

(ق.ن.، مرقس :)

اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد، آسمان شکافته شد
و روح القدس به هیات جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد. و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که به
تو خشنودم.

نسب نامه عیسی

(ق.:)

و خود عیسی وقتی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف ابن هالی

ابن متات، بن لاوی، بن ملکی، بن ینا، بن یوسف،
ابن متاتیا، بن آموس، بن ناحوم، بن حسلی، بن نجی،
ابن مات، بن متاتیا، بن شمعی، بن یوسف، بن یهودا،
ابن یوحنا، بن ریسا، بن زروبابل، بن سالتیئیل، بن نیری،
ابن ملکی، بن ادی، بن قوسام، بن ایلمودام، بن عیر،
ابن یوسی، بن ایلعاذر، بن یوریم، بن متات، بن لاوی،
ابن شمعون، بن یهودا، بن یوسف، بن یونان، بن ایلیاقیم،
ابن ملیا، بن مینان، بن متاتابن ناتان، بن داود،
ابن یسی، بن عوبید، بن بوعز، بن شلمون، بن نحشون،
ابن عمیناداب، بن ارام، بن حصرون، بن فارص، بن یهودا،
ابن یعقوب، بن اسحق، بن ابراهیم، بن تارح، بن ناحور،
ابن سروج، بن رعور، بن فالج، بن عابر، بن صالح،
ابن قینان، بن ارفکشاد، بن سام، بن نوح، بن لامک،
ابن متوشالح، بن خنوخ، بن یارد، بن مهللئیل، بن قینان،
ابن انوش، بن شیث، بن آدم، بن الله.

تجربه عیسی
)قا:۱، مرقس:۱(

اما عیسی پر از روح القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.
۲ و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.
و ابلیس بدو گفت:» گر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.«
عیسی در جواب وی گفت:» کتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.«
پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظهای بدو نشان داد.
۶ و ابلیس بدو گفت:» میع این قدرت و حشمت آنها را به تو میدهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که میخواهم میبخشم.
۷ پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.«
عیسی در جواب او گفت:» ی شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما.«
پس او را به اورشلیم برده، بر کنگره هیکل قرار داد و بدو گفت:» گر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز.
۱۰ زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.
۱۱ و تو را بهدستهای خود بردارند، مبادا پایت به سنگی خورد.«
عیسی در جواب وی گفت که» فته شده است، خداوند خدای خود را تجربه مکن.«
و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

موعظه عیسی در جلیل
)قا:۱، مرقس:۱، یوحنا:۴(

و عیسی به قوت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.
۱۵ و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند.

طرد عیسی از ناصره

و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست.
۱۷ آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است
»روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم و تا کوبیدگان را، آزاد سازم،

وازسال پسندیده خداوند موعظه کنم.»
پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود.
۲۱ آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «مروزاین نوشته در گوشهای شما تمام شد.»
وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض آمیزی که ازدهانش صادر میشد، تعجب نموده، گفتند: «گراین پسر یوسف نیست؟»
بدیشان گفت: «رآینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طبیب خود را شفا بده. آنچه شنیدهایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجانیز در وطن خویش بنما.»
و گفت: «رآینه به شما می گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد.
۲۵ وبه تحقیق شما را میگویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدت سه سال وشش ماه بسته ماند، چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد،
والیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در صرفه صیدون.
۲۷ وبسا ابرصان در اسرائیل بودند، در ایام الیشع نبی واحدی از ایشان طاهر نگشت، جز نعمان سریانی.»
پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پر از خشم گشتند.
۲۹ وبرخاسته او را از شهر بیرون کردند وبر قله کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند، تا او را به زیر افکنند.
۳۰ ولی از میان ایشان گذشته، برفت.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم میدهد

(رقس: ۱:۲۱-۲۸)

وبه کفرناحوم شهری از جلیل فرود شده، در روزهای سبت، ایشان را تعلیم میداد.
۳۲ واز تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت میبود.
۳۳ ودر کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت وبه آواز بلند فریاد کنان میگفت:
«های عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمدهای تا ما را هلاک سازی؟ تو را می شناسم کیستی، ای قدوس خدا.»
پس عیسی او را نهیب داده، فرمود: «اموش باش واز وی بیرون آی.» درساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد وهیچ آسیبی بدو نرسانید.
۳۶ پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت ویکدیگر را مخاطب ساخته، گفتند: «این چه سخن است که این شخص با قدرت وقوت، ارواح پلید را امر میکند وبیرون میآیند»!
وشهرت او در هر موضعی از آن حوالی، پهن شد.

شفای مادرزن پطرس وبسیاری دیگر

(متی ۸:۱۴-۱۷؛ مرقس ۱:۲۹-۳۴)

واز کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. ومادرزن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود، برای او از وی التماس کردند.
۳۹ پس بر سروی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. درساعت برخاسته، به خدمتگذاری ایشان مشغول شد.
وچون آفتاب غروب میکرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند وبه هریکی از ایشان دست گذارده، شفا داد.
۴۱ ودیوها نیز از بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میگفتند که «ومسیح پسر خدا هستی.» ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(متی ۴:۲۳-۲۵؛ مرقس ۱:۳۵-۳۹)

وچون روز شد، روانه شده به مکانی ویران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند واورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود.
۴۳ به ایشان گفت: «رالازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شدهام.»

پس در کنایس جلیل موعظه مینمود.

معجزه صید ماهی

وهنگامی که گروهی بروی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.
۲ ودوزورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست وشو می نمودند.
۳ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم میداد.
وچون از سخنگفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «به میانه دریاچه بران ودامهای خود را برای شکار بیندازید.»
شمعون در جواب وی گفت: «ی استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.»
وچون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود.
۷ وبه رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.
شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ی خداوند از من دور شو زیرا مرد ی گناهکارم.»
چونکه بهسبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او وهمه رفقای وی مستولی شده بود.
۱۰ وهم چنین نیز بر یعقوب ویوحنا پسران زبدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «ترس. پس از این مردم را صید خواهی کرد.»
پس چون زورقها را به کنار آوردند همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

شفای یک جذامی

)تی:۰مرقس:(

وچون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی در افتاد واز او درخواست کرده، گفت: «داوندا، اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی.»
پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «یخواهم. طاهر شو.» که فور برص از او زایل شد.
۱۴ واو را قدغن کرد که «یچکس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما وهدیهای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.»
لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند واز مرضهای خود شفا یابند،
واو به ویرانیها عزلت جسته، به عبادت مشغول شد.

شفای مرد افلیج

)تی:۰مرقس:(

روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد وفریسیان وفقها که از همه بلدان جلیل ویهودیه واورشلیم آمده، نشسته بودند وقوت خداوند برای شفای ایشان صادر میشد،
که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آورده ومی خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند.
۱۹ وچون بهسبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه درآورند بر پشت بام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند.
۲۰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: «ی مرد، گناهان تو آمرزیده شد.»
آنگاه کاتبان وفریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: «ین کیست که کفر میگوید. جز خدا وبس کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟«
عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: «را در خاطر خود تفکر می کنید؟
کدام سهلتر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه برخیز وبخرام؟

لیکن تابدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست، مفلوج را گفت، تورا میگویم برخیز وبستر خود را برداشته، به خانه خود برو.»
درساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه برآن خوابیده بود برداشت وبه خانه خود خدا را حمدکنان روانه شد.
۲۶ وحیرت همه را فرو گرفت وخدا را تمجید مینمودند وخوف برایشان مستولی شده، گفتند: «مروز چیزهای عجیب دیدیم.»

ضیافت در خانه متی

(ق.، مرقس:)

ازآن پس بیرون رفته، باجگیری را که لاوی نام داشت، برباجگاه نشسته دید. اورا گفت: «زعقب من بیا.»
درحال همه چیز را ترک کرده، برخاست ودرعقب وی روانه شد.
۲۹ ولاوی ضیافتی بزرگ درخانه خود برای او کرد وجمعی بسیار ازباجگیران ودیگران باایشان نشستند.
۳۰ اما کاتبان ایشان وفریسیان همهمه نموده، به شاگردان او گفتند: «رای چه باباجگیران وگناهکاران اکل وشرب میکنید؟»
عیسی درجواب ایشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان.
۳۲ ونیامدهام تاعادلان بلکه تاعاصیان رابه توبه بخوانم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(ق.، مرقس:)

پس به وی گفتند: «زچه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار میدارند ونماز میخوانند وهمچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل وشرب میکنند.»
بدیشان گفت: «یامی توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد باایشان است روزه دارسازید؟
بلکه ایامی میآید که داماد ازایشان گرفته شود، آنگاه درآن روزها روزه خواهند داشت.»
ومثلی برای ایشان آورد که «هیچکس پارچهای ازجامه نو برجامه کهنه وصله نمی کند والاآن نو پاره کند ووصلهای که ازنو گرفته شد نیز درخور آن کهنه نبود.
۳۷ وهیچکس شراب نو رادر مشکهای کهنه نمی ریزد والا شراب نو، مشکها پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میگردد.
۳۸ بلکه شراب نو رادر مشکهای نوباید ریخت تاهر دو محفوظ بماند.
۳۹ وکسی نیست که چون شراب کهنه رانوشیده فی الفور نو را طلب کند، زیرا میگوید کهنه بهتر است.»

شاگردان در روز سبت گندم میچینند

(ق.، مرقس:)

وواقع شد درسبت دوم اولین که اوازمیان کشت زارها میگذشت وشاگردانش خوشهها میچیدند وبه کف مالیده میخوردند.
۲ وبعضی ازفریسیان بدیشان گفتند: «را کاری میکنید که کردن آن درسبت جایز نیست.»
عیسی درجواب ایشان گفت: «یانخوانده اید آنچه داود ورفقایش کردند دروقتی که گرسنه بودند،
که چگونه به خانه خدا درآمده نان تقدمه را گرفته بخورد وبه رفقای خود نیزداد که خوردن آن جزبه کهنه روانیست.»
پس بدیشان گفت: «سر انسان مالک روز سبت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(ق.، مرقس:)

ودرسبت دیگر به کنیسه درآمده تعلیم میداد ودرآنجا مردی بود که دست راستش خشک بود.
۷ وکاتبان وفریسیان چشم براومی داشتند که شاید درسبت شفا دهد تاشکایتی براو یابند.
۸ اوخیالات ایشان رادرک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «برخیز ودرمیان بایست.» درحال برخاسته بایستاد.
۹ عیسی بدیشان گفت: «زشما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام رواست، نیکویی کردن یابدی، رهانیدن جان یاهلاک کردن؟»
پس چشم خود رابر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: «ست خود رادراز کن.» اوچنان کرد وفور دستش مثل دست دیگر صحیح گشت.
۱۱ اماایشان ازحماقت پر گشته به یکدیگر میگفتند که «عیسی چه کنیم؟»

انتخاب دوازده حواری
(رقس ۳:۱۳)

و در آن روز ها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد.
۱۳ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواند.
۱۴ یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلپس و برتولما،
۱۵ متی و توما، یعقوب ابن حلفی و شمعون معروف به غیور.
۱۶ یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی که تسلیم کننده وی بود.

موعظه بالای کوه
(متی ۱:۵)

و با ایشان به زیر آمده، بر جای هموار بایستاد. و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره
۱۸ دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند.
و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند، شفا یافتند.
۱۹ و تمام آن گروه میخواستند او را لمس کنند. زیرا قوتی از وی صادر شده، همه را صحت میبخشید.
پس نظر خود را به شاگردان خویش افکنده، گفت: «و شما بحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است.
۲۱ خوشا بحال شما که اکنون گرسنه اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خندید.
۲۲ خوشا بحال شما وقتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریر بیرون کنند.
۲۳ در آن روز شاد باشید و وجد نمایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد، زیرا که به همینطور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند.
«یکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته اید.
۲۵ وای بر شما ای سیر شدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الان خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد.
۲۶ وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذبه کردند.

درباره دوست داشتن دشمنان
(متی ۴۳:۵)

«یکن ای شنوندگان شما را میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید.
۲۸ و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید.
۲۹ و هر که بر رخسار تو زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسیکه ردای تو را بگیرد، قبا را نیز از او مضایقه مکن.
هر که از تو سوال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز مخواه.
۳۱ و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همانطور با ایشان سلوک نمایید.
«یرا اگر محبان خود را محبت نمایید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند.
۳۳ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین میکنند.
۳۴ و اگر قرض دهید به آنانی که امید باز گرفتن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند.
۳۵ بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است.
۳۶ پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است.

درباره انتقاد از دیگران
(متی ۱:۷)

«اوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید.

۳۸ بدهید تا به شما داده شود. زیرا پیمانه نیکوی افشرده و جنبانیده و لبریز شده را در دامن شما خواهند گذارد. زیرا که به همان
پیمانهای که میپیمایید برای شما پیموده خواهد شد.»
پس برای ایشان مثلی زد که «یا میتواند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفرهای نمی افتند؟
۴۰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بود.
۴۱ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است میبینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی یابی؟
۴۲ و چگونه بتوانی برادر خود را گویی برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چوبی را که در چشم خود داری نمی بینی. ای
ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری.

میوه های درخت زندگی انسان
(ق:)
۴۳ «زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمی آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد.
۴۴ زیرا که هر درخت از میوهاش شناخته میشود از خارا انجیر را نمی یابند و از بوته، انگور را نمی چینند.
۴۵ آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکو برمی آورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون میآورد. زیرا که از
زیادتی دل زبان سخن میگوید.

عمارت روی صخره یا شن
(ق:)
۴۶ «چون است که مرا خداوند خداوند می گویید و آنچه میگویم بعمل نمی آورید.
۴۷ هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بجا آورد، شما را نشان میدهم که به چه کس مشابهت دارد.
۴۸ مثل شخصی است که خانهای میساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمده، سیل
بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود.
۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانهای بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فور افتاد
و خرابی آن خانه عظیم بود.»

ایمان سربازرومی
(ق:)
۱ وچون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد.
۲ و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود.
۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام او را شفا بخشد.
۴ ایشان نزد عیسی آمده به الحاح نزد او التماس کرده گفتند: «ستحق است که این احسان را برایش بجا آوری.
۵ زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما کنیسه را ساخت.»
۶ پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت: «داوندا
زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآیی.
۷ و ازاین سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سخنی بگو تا بنده من صحیح شود.
۸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، میرود و به دیگری بیا، میآید و به
غلام خود این را بکن، میکند.»
۹ چون عیسی این را شنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او میآمدند روی گردانیده، گفت: «به شما می گویم چنین ایمانی،
در اسرائیل هم نیافتهام.»
۱۰ پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

زنده کردن پسر یک بیوه زن

ودوروزبعدبه شهری مسمی به نائین میرفت وبسیاری ازشاگردان اوو گروهی عظیم، همراهش میرفتند.
۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسریگانه بیوهزنی بود میبردند وانبوهی کثیر ازاهل شهر، باوی میآمدند.
۱۳ چون خداوند اورادید، دلش براو بسوخت وبه وی گفت: «ریان مباش.»
ونزدیک آمده تابوت رالمس نمود وحاملان آن بایستادند. پس گفت: «ی جوان تورامی گویم برخیز.»
درساعت آن مرده راست بنشست وسخنگفتن آغاز کرد واورابه مادرش سپرد.
۱۶ پس خوف همه رافرا گرفت وخدارا تمجید کنان میگفتند که «بیای بزرگ درمیان مامبعوث شده وخدا ازقوم خود تفقد نموده است.»
پس این خبردرباره اودرتمام یهودیه وجمیع آن مرزوبوم منتشر شد.

برطرف کردن شک یحیی

)ق:(

وشاگردان یحیی اورا ازجمیع این وقایع مطلع ساختند.
۱۹ پس یحیی دونفرازشاگردان خودرا طلبیده، نزدعیسی فرستاده، عرض نمود که «یاتوآن آینده هستی یامنتظردیگری باشیم؟»
آن دونفرنزدوی آمده، گفتند: «حی تعمیددهنده مارانزدتوفرستاده، میگویدآیاتوآن آینده هستی یامنتظردیگری باشیم.»
درهمان ساعت، بسیاری راازمرضها وبلایاوارواح پلید شفاداد وکوران بسیاری رابینایی بخشید.
۲۲ عیسی درجواب ایشان گفت: «روید ویحیی رااز آنچه دیده وشنیده اید خبردهید که کوران، بیناولنگان خرامان وابرصان طاهروکران، شنواومردگان، زنده میگردندوبه فقرابشارت داده میشود.
۲۳ وخوشابحال کسیکه درمن لغزش نخورد.»
وچون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغازسخن نهاد که «رای دیدن چه چیزبه صحرابیرون رفته بودید، آیانی را که ازباد درجنبش است؟
بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید، آیاکسی را که به لباس نرم ملبس باشد؟ اینک آنانی که لباس فاخرمیپوشندوعیاشی میکنند، در قصرهای سلاطین هستند.
۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید، آیانبیای را؟ بلی به شمامیگویم کسی را که ازنبی هم بزرگتراست.
۲۷ زیرااین است آنکه درباره وی مکتوب است، اینک من رسول خودرا پیش روی تومی فرستم تاراه توراپیش تومهیاسازد.
۲۸ زیرا که شمارامیگویم ازاولادزنان نبیای بزرگتراز یحیی تعمیددهنده نیست، لیکن آنکه درملکوت خدا کوچکتراست از وی بزرگتراست.»
وتمام قوم وباجگیران چون شنیدند، خدارا تمجید کردندزیرا که تعمیدازیحیی یافته بودند.
۳۰ لیکن فریسیان وفقهااراده خدارااز خوددردنمودندزیرا که ازوی تعمیدنیافته بودند.
آنگاه خداوند گفت: «ردمان این طبقه رابه چه تشبیه کنم ومانندچه میباشند؟
اطفالی رامی مانند که دربازارهانشسته، یکدیگرراصدازده میگویند، برای شمانواختیم رقص نکردیدونوحه گری کردیم گریه ننمودید.
۳۳ زیرا که یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان میخوردونه شراب میآشامید، میگویید دیوداردد.
۳۴ پسرانسان آمد که میخوردومیآشامد، میگویید اینک مردی است پرخوروباده پرست ودوست باجگیران وگناهکاران.
۳۵ اماحکمت ازجمیع فرزندان خود مصدق میشود.

تدهین پایهای عیسی

ویکی ازفریسیان ازاووعده خواست که بااوغذاخوردپس به خانه فریسی درآمده بنشست.
۳۷ که ناگاه زنی که درآن شهر گناهکاربود، چون شنید که درخانه فریسی به غذانشسته است شیشهای ازعطرآورده،
درپشت سراونزدپایهایش گریان بایستادوشروع کردبه شستن پایهای اوبه اشک خودوخشکانیدن آنهابه موی سرخودوپایهای وی رابوسیده آنهارابه عطرتدهین کرد.

چون فریسیای که ازاو وعده خواسته بود این را بدید، باخود میگفت که «این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام وچگونه
زن است که اورا لمس میکند، زیرا گناهکاری است.»
عیسی جواب داده به وی گفت: «ی شمعون چیزی دارم که به تو گویم.» گفت: «ی استاد بگو.»
گفت: «لبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.
۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدامیک از آن دو او را زیادتر محبت خواهد نمود.»
شمعون در جواب گفت: «مان میکنم آنکه او را زیادتر بخشید.» به وی گفت: «یکو گفتی.»
پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: «این زن را نمی بینی، به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای
مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد.
۴۵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد.
۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد.
۴۷ ازاین جهت به تو میگویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر
یافت، محبت کمتر مینماید.»
پس به آن زن گفت: «ناهان تو آمرزیده شد.»
واهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم میآمرزد.
۵۰ پس به آن زن گفت: «یمانت تو را نجات داده است به سلامتی روانه شو.»

زنانی که پیروی عیسی میکردند

وبعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه مینمود و به ملکوت خدا بشارت میداد و آن دوازده با وی میبودند.
۲ وزنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،
ویونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت میکردند.

مثل چهار نوع زمین

(متی ۱۳:۱-۹، مرقس ۴:۱-۹)

وچون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر نزد او میآمدند مثلی آورده، گفت
که «رزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. ووقتی که تخم میکاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن
را خوردند.
۶ وپارهای بر سنگلاخ افتاده چون رویید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک گردید.
۷ وقدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود.
۸ وبعضی در زمین نیکو پاشیده شده روییدو صد چندان ثمر آورد.» چون این بگفت ندا در داد «رکه گوش شنوا دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(متی ۱۳:۱۰-۲۳، مرقس ۴:۱۰-۲۰)

پس شاگردانش از او سوال نموده، گفتند که «عنیاین مثل چیست؟»
گفت: «ما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است ولیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند.
۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست.
۱۲ وآنانی که در کنار راه هستند کسانی میباشند که چون میشنوند، فورا بلیس آمده کلام را از دلهای ایشان میرباید، مبادا ایمان
آورده نجات یابند.
۱۳ وآنانی که بر سنگلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلام را می شنوند آن را به شادی میپذیرند واینها ریشه ندارند پس تا مدتی
ایمان میدارند و در وقت آزمایش، مرتد میشوند.
۱۴ اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند واندیشه های روزگار و دولت ولذات آن ایشان را خفه میکند
وهیچ میوه بهکمال نمی رسانند.

۱۵ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه میدارند و با صبر، ثمر میآورند.
»هیچکس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بر چراغدان میگذارد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.
۱۷ زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود.
۱۸ پس احتیاط نمایید که به چه طور میشنوید، زیرا هر که دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم میبرد که دارد، از او گرفته خواهد شد.«

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند

(متی ۱۲:۴۶-۵۰؛ مرقس ۳:۳۱-۳۵)

و مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند.
۲۰ پس او را خبر داده گفتند: »ادر و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند تو را ببینند.«
در جواب ایشان گفت: »ادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده آن را بجا میآورند.«

آرام کردن طوفان دریا

(متی ۸:۲۳-۲۷؛ مرقس ۴:۳۵-۴۱)

روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: »به سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم.« پس کشتی را حرکت دادند.
۲۳ و چون میرفتند، خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، بحدی که کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند.
۲۴ پس نزد او آمده او را بیدار کرده، گفتند: »ستاد، استاد، هلاک میشویم.« پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد.
۲۵ پس به ایشان گفت: »ایمان شما کجا است؟« ایشان ترسان و متعجب شده بایکدیگر می گفتند که »این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر میفرماید و اطاعت او میکنند.«

اخراج ارواح ناپاک

(متی ۸:۲۸-۳۴؛ مرقس ۵:۱-۱۷)

و به زمین جدریان که مقابل جلیل است، رسیدند.
۲۷ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دچار وی گردید.
۲۸ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده به آواز بلند گفت: »ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.«
زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید. چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کندها بسته نگاه میداشتند، بندها را میگسیخت و دیو او را به صحرا میراند.
۳۰ عیسی از او پرسیده، گفت: »ام تو چیست؟« گفت: »جئون.« زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند.
۳۱ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند.
و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند که در کوه میچریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد.
۳۳ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند.
۳۴ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.
پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند نزد عیسی رسیدند و چون آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند.
۳۶ و آنانی که این را دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود.

۳۷ پس تمام خلق مرزوبوم جدریان ازاوخواهش نمودند که ازنزدایشان روانه شود، زیرا خوفی شدیدبرایشان مستولی شده بود.
پس اوبه کشتی سوارشده مراجعت نمود.
۳۸ اماآن شخصی که دیوهاازوی بیرون رفته بودنداز اودرخواست کرد که باوی باشد. لیکن عیسی اورا روانه فرموده،
گفت:
»به خانه خودبرگردوآنچه خداباتو کرده است حکایت کن.«پس رفته درتمام شهرازآنچه عیسی بدونموده بود موعظه کرد.

زنده کردن دختریایرس
)ق.:،مرقس:(

وچون عیسی مراجعت کرد خلق اوراپذیرفتند زیراجمیع مردم چشم به راه اومی داشتند.
۴۱ که ناگاه مردی،یایرس نام که رئیس کنیسه بود به پایهای عیسی افتاده، به اوالتماس نمود که به خانه اوبیاید.
۴۲ زیرا که اوراد خترینگانهای قریب به دوازده ساله بود که مشرف برموت بود. وچون میرفت خلق براوازدحام مینمودند.
ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود وتمام مایملک خودراصرف اطبانموده وهیچکس نمی توانست اوراشفادهد،
ازپشت سروی آمده، دامن ردای اورالمس نمود که درساعت جریان خونش ایستاد.
۴۵ پس عیسی گفت:»کیست که مرالمس نمود.«چون همه انکار کردند، پطرس ورفقایش گفتند:»ی استاد مردم هجوم آورده
برتوازدحام میکنندومی گویی کیست که مرالمس نمود؟«
عیسی گفت:»لبته کسی مرالمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی ازمن بیرون شد.«
چون آن زن دید که نمی تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمدونزدوی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب اورالمس نمود وچگونه
فورشفایافت.
۴۸ وی راگفت:»ی دختر خاطرجمع دار، ایمانت تورا شفاداده است، به سلامتی برو.«
واین سخن هنوزبرزبان اوبود که یکی ازخانه رئیس کنیسه آمده به وی گفت:»خترت مرد. دیگراستاد رازحمت مده.«
چون عیسی این راشنیدتوجه نموده به وی گفت:»رسان مباش، ایمان آوروبس که شفاخواهدیافت.«
وچون داخل خانه شد، جزپطرس ویوحنا ویعقوب وپدرومادردختر هیچکس رانگذاشت که به اندرون آید.
۵۲ وچون همه برای او گریه وزاری میکردنداو گفت:»ریان مباشید نمرده بلکه خفته است.«
پس به اواستهزا کردند چونکه میدانستند که مرده است.
۵۴ پس اوهمه رابیرون کردودست دختررا گرفته صدازدوگفت:»ی دختربرخیز.«
وروح اوبرگشت وفوربرخاست. پس عیسی فرمودتابه وی خوراک دهند.
۵۶ وپدرومادراوحیران شدند. پس ایشان رافرمود که هیچکس راازاین ماجراخبرندهند.

اعزام دوازده شاگرد
)ق.:،مرقس:(

پس دوازده شاگردخودراطلبیده، به ایشان قوت وقدرت برجمیع دیوهاوشفادادن امراض عطافرمود.
۲ وایشان رافرستادتابه ملکوت خداموعظه کنندومریضان راصحت بخشند.
۳ وبدیشان گفت:»هیچیزبجهت راه برمدارید نه عصاونه توشه دان ونه نان ونه پول ونه برای یک نفردوجامه.
۴ وبه هرخانهای که داخل شوید همان جابمانیدتاازآن موضع روانه شوید.
۵ وهرکه شمارانپذیرد، وقتی که ازآن شهربیرون شوید خاک پایهای خودرانیزبیفشانیدتابرایشان شهادتی شود.«
پس بیرون شده دردهات میگشتندوبشارت میدادندودرهرجاصحت میبخشیدند.

قتل یحیی تعمیددهنده
)ق.:،مرقس:(

اماهیرودیس تیترارک، چون خبرتمام این وقایع راشنید مضطرب شد، زیرابعضی میگفتند که یحیی ازمردگان برخاسته است،
وبعضی که الیاس ظاهرشده ودیگران، که یکی ازانبیای پیشین برخاسته است.

۹ اما هیرودیس گفت» ریحی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که درباره او چنین خبر میشنوم «وطالب ملاقات وی میبود.

خوراک به پنجهزار نفر
(تی:؛مرقس:؛یوحنا:)

وچون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند بدو باز گفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانهای نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت.

۱۱ اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هرکه احتیاج به معالجه میداشت صحت میبخشید.

وچون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتند: »ردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته منزل و خوراک برای خویشتن پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحرا میباشیم.«

او بدیشان گفت: »ما ایشان را غذا دهید.« گفتند: »ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم.«

زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند.«

ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند.

۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده، پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند.

۱۷ پس همه خورده سیر شدند. و دوازده سبد پر از پارههای باقیمانده برداشتند.

اعتراف پطرس
(تی:؛مرقس:)

وهنگامی که او به تنهایی دعا میکرد و شاگردانش همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: »ردم مرا که میدانند؟«

در جواب گفتند: »حیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از انبیای پیشین برخاسته است.«

بدیشان گفت: »ما مرا که میدانید؟« پطرس در جواب گفت: »سیح خدا.«

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(تی:؛مرقس:)

پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که هیچکس را از این اطلاع مدهید.

۲۲ و گفت: »از م است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شده کشته شود و روز سوم برخیزد.«

پس به همه گفت: » گر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روز برداردو مرا متابعت کند.

۲۴ زیرا هرکه بخواهد جان خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد.

۲۵ زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را بباد دهد یا آن را زیان رساند.

۲۶ زیرا هرکه از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت.

۲۷ لیکن هر آینه به شما میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.«

تبدیل هیات عیسی
(تی:؛مرقس:)

واز این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند.

۲۹ وچون دعا می کرد هیات چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد.

۳۰ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند.

۳۱ و به هیات جلالی ظاهر شده درباره رحلت او که میبایست به زودی در اورشلیم واقع شود گفتگو می کردند.

اما پطرس و رفقایش را خواب در ربود. پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند.

۳۳ وچون آن دونفراز اوجدامی شدند، پطرس به عیسی گفت که »ی استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان
بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.« زیرا که نمی دانست چه میگفت.
۳۴ واین سخن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه ابری پدید ارشده بر ایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند، ترسان گردیدند.
۳۵ آنگاه صدایی از ابر برآمد که »ین است پسر حبیب من، اورا بشنوید.«
وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند وایشان ساکت ماندند واز آنچه دیده بودند هیچکس را در آن ایام خبر ندادند.

شفای پسر دیوزده
)ق:، مرقس:(

ودر روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، گروهی بسیار اورا استقبال نمودند.
۳۸ که ناگاه مردی از آن میان فریاد کنان گفت:»ی استاد به تو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است.
۳۹ که ناگاه روحی اورا می گیرد و دفعه صیحه میزند و کف کرده مصروع میشود واورا فشرده به دشواری رها میکند.
۴۰ واز شاگردانت درخواست کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند.«
عیسی در جواب گفت:»ی فرقه بیایمان کج روش، تا کی با شما باشم ومتحمل شما گردم. پسر خود را اینجا بیاور.«
وچون او میآمد دیو اورا دریده مصروع نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید وبه پدرش سپرد.
۴۳ وهمه از بزرگی خدا متحیر شدند ووقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خود گفت:

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
)ق:، مرقس:(

»ین سخنان را در گوشهای خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بهدستهای مردم تسلیم خواهد شد.«
ولی این سخن را درک نکردند واز ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند وترسیدند که آن را از وی بپرسند.

بحث درباره بزرگی
)ق:، مرقس:(

ودر میان ایشان مباحثه شد که کدامیک از ما بزرگتر است.
۴۷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده طفلی بگرفت واورا نزد خود برپا داشت.
۴۸ وبه ایشان گفت:»رکه این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد وهرکه مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا
هرکه از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.«

شاگردان مانع شخصی میشوند که نام عیسی را بکار میبرد
)رقس:(

یوحنا جواب داده گفت:»ی استاد شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج میکند واورا منع نمودیم، از آن رو که پیروی ما نمی
کند.«
عیسی بدو گفت:»ورا ممانعت مکنید. زیرا هرکه ضد شما نیست با شماست.«

بهای پیروی از عیسی
)ق:(

وچون روزهای صعود او نزدیک میشد روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.
۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارک بینند.
۵۳ اما اورا جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم میبود.
۵۴ وچون شاگردان او، یعقوب ویوحنا این را دیدند گفتند:»ی خداوند آیا میخواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده اینها را فروگیرد
چنانکه الیاس نیز کرد؟
آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت:»می دانید که شما از کدام نوع روح هستید.
۵۶ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد.«پس به قریهای دیگر رفتند.

وهنگامی که ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت: «داوند اهر جا روی تو را متابعت کنم.»
عیسی به وی گفت: «و باهان را سوراخها است و مرغان هوا را آشیانها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»
و به دیگری گفت: «زعقب من بیا.» گفت: «داوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.»
عیسی وی را گفت: «گذار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.»
و کسی دیگر گفت: «داوند اتو را پیروی میکنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.»
عیسی وی را گفت: «سیکه دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی باشد.»

اعزام هفتاد نفر از شاگردان

وبعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد.
۲ پس بدیشان گفت: «صاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید.
۳ بروید، اینک من شما را چون برهها در میان گرگان میفرستم.
۴ و کیسه و توشهدان و کفشها با خود برمدارید و هیچکس را در راه سلام منمایید،
و در هر خانهای که داخل شوید، اول گویید سلام بر این خانه باد.
۶ پس هر گاه ابن السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد والا به سوی شما راجع شود.
۷ و در آن خانه توقف نمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید.
۸ و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید.
۹ و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گویید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.
۱۰ لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به کوچه های آن شهر بیرون شده بگویید،
حتی خاکی که از شهر شما بر ما نشسته است، بر شما میافشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.
۱۲ و به شما میگویم که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهل تر خواهد بود.
وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد، هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر نشسته، توبه میکردند.
۱۴ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود.
۱۵ و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشتهای، تا به جهنم سرنگون خواهی شد.
آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسیکه شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد.»

بازگشت هفتاد نفر

پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته گفتند: «ی خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می کنند.»
بدیشان گفت: «ن شیطان را دیدم که چون برق از آسمان میافتد.
۱۹ اینک شما را قوت میبخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.
۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.»
در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: «ی پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد.»
و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «همچیز را پدر به من سپرده است. وهیچکس نمی شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد.»
و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده گفت: «و شا بحال چشمانی که آنچه شما میبینید، میبینند.
۲۴ زیرا به شما میگویم بسا انبیا و پادشاهان میخواستند آنچه شما میبینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

حکایت سامری نیکو

ناگاه یکی از فقها برخاسته ازروی امتحان به وی گفت:»ی استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟«
به وی گفت:»رتورات چه نوشته شده است وچگونه میخوانی؟«
جواب داده، گفت:»ینکه خداوند خدای خود را به تمام دل وتمام نفس وتمام توانایی وتمام فکر خود محبت نما وهمسایه خود را مثل نفس خود.«
گفت:»یکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.«
لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت:»همسایه من کیست؟«
عیسی در جواب وی گفت:»ردی که ازاورشلیم به سوی اریحا میرفت، بهدستهای دزدان افتاد واورا برهنه کرده مجروح ساختند واورا نیم مرده وا گذارده برفتند.
۳۱ اتفاق کاهنی ازآن راه میآمد، چون اورا بدید از کناره دیگر رفت.
۳۲ همچنین شخصی لاوی نیز ازآنجا عبور کرده نزدیک آمد وبر او نگریسته از کناره دیگر برفت.
»یکن شخصی سامری که مسافر بود نزدوی آمده چون اورا بدید، دلش بروی بسوخت.
۳۴ پس پیش آمده برزخمهای اوروغن وشراب ریخته آنها را بست واورا بر مرکب خود سوار کرده به کاروانسرای رسانید وخدمت او کرد.
۳۵ بامدادان چون روانه میشد، دو دینار درآورده به سرایدار داد وبدو گفت این شخص را متوجه باش وآنچه بیش ازاین خرج کنی، درحین مراجعت به تو دهم.
»س به نظر تو کدامیک ازاین سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟«
گفت:»نکه براو رحمت کرد.«عیسی وی را گفت:»رو وتو نیز همچنان کن.«

دیدار مریم ومرتا

وهنگامی که میرفتند اووارد بلدی شد وزنی که مرتا نام داشت، اورا به خانه خود پذیرفت.
۳۹ واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته کلام اورا میشنید.
۴۰ امامرتا به جهت زیادتی خدمت مضطرب میبود. پس نزدیک آمده، گفت:»ی خداوند آیا تورا باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم، اورا بفرما تامرا یاری کند.«
عیسی در جواب وی گفت:»ی مرتا، ای مرتا تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری.
۴۲ لیکن یک چیز لازم است ومریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که ازاو گرفته نخواهد شد.«

تعلیم درباره دعا

وهنگامی که اودر موضعی دعا میکرد چون فارغ شد، یکی ازشاگردانش به وی گفت:»داوند دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت.«
بدیشان گفت:»رگاه دعا کنید گویید ای پدر ما که درآسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه درآسمان است درزمین نیز کرده شود.
۳ نان کفاف ما را روزبه روز به ما بده.
۴ وگناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را میبخشیم. وما را درآزمایش میاور، بلکه ما را ازشریر رهایی ده.«
وبدیشان گفت:»یست ازشما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزدوی آمده بگوید ای دوست سه قرص نان به من قرض ده،
۶ چونکه یکی ازدوستان من ازسفر بر من وارد شده وچیزی ندارم که پیش او گذارم.
۷ پس اوازاندرون درجواب گوید مرا زحمت مده، زیرا که الان دربسته است وبچه های من دررختخواب با من خفتهاند نمی توانم برخاست تا به تو دهم.

۸ به شما می گویم هر چند به علت دوستی برنخیزد تا بدو دهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد، بدو خواهد داد.
»من به شما می گویم سوال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.
۱۰ زیرا هر که سوال کند، یابد و هر که بطلبد، خواهد یافت و هر که کوبد، برای او باز کرده خواهد شد.
۱۱ و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد،
یا اگر تخم مرغی بخواهد، عقربی بدو عطا کند.
۱۳ پس اگر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود بایدداد، چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح القدس
را خواهد داد به هر که از او سوال کند.»
پاسخ به اتهامات خصمانه
و دیوی را که گنگ بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند.
۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که »یوها را به یاری بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند.«
و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند.
۱۷ پس او خیالات ایشان را درک کرده بدیشان گفت:»رمملکتی که بر خلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانهای که بر خانه
منقسم شود، منهدم گردد.
۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند. زیرا میگویید که من به اعانت بعلزبول دیوها را
بیرون میکنم.
۱۹ پس اگر من دیوها را به وساطت بعلزبول بیرون میکنم، پسران شما به وساطت که آنها را بیرون میکنند؟ از اینجهت ایشان داوران
بر شما خواهند بود.
۲۰ لیکن هر گاه به انگشت خدا دیوها را بیرون میکنم، هر آینه ملکوت خدا نا گهان بر شما آمده است.
وقتی که مرد زورآور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ میباشد.
۲۲ اما چون شخصی زورآورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت، از او میگیرد و اموال او را تقسیم میکند.
۲۳ کسیکه با من نیست، بر خلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده میسازد.
چون روح پلید از انسان بیرون آید به مکانهای بیآب بطلب آرامی گردش میکند و چون نیافت میگوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم
برمی گردم.
۲۵ پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آراسته میبیند.
۲۶ آنگاه میرود و هفت روح دیگر، شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن میگردد و اواخر آن شخص از اوائلش بدتر میشود.«
چون او این سخنان را میگفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت »و شا بحال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.«
لیکن او گفت:»لکه خوشا بحال آنانی که کلام خدا را میشنوند و آن را حفظمی کنند.«
هشدار درباره بیایمانی
و هنگامی که مردم بر او ازدحام مینمودند، سخنگفتن آغاز کرد که »ینان فرقهای شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا
نخواهد شد، جز آیت یونس نبی.
۳۰ زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود.
۳۱ ملکه جنوب در روز داوری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان
را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است.
۳۲ مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی
بزرگتر از یونس است.
تعلیم درباره نور باطنی

وهیچکس چراغی نمی افروزد تاآن رادر پنهانی یازیرپیمانهای بگذارد، بلکه برچراغدان، تاهرکه داخل شود روشنی رابیند.
۳۴ چراغ بدن چشم است، پس مادامی که چشم توبسیط است تمامی جسدت نیزروشن است ولیکن اگرفاسد باشد، جسدتونیز تاریک بود.
۳۵ پس باحذرباش مبادانوری که درتواست، ظلمت باشد.
۳۶ بنابراین هرگاه تمامی جسم توروشن باشد وذرهای ظلمت نداشته باشد همهاش روشن خواهد بود، مثل وقتی که چراغ به تابش خود، تورا روشنایی میدهد.»

نکوهش رهبران مذهبی

وهنگامی که سخن میگفت یکی ازفریسیان ازاووعده خواست که درخانه اوچاشت بخورد. پس داخل شده بنشست.
۳۸ امافریسی چون دید که پیش ازچاشت دست نشست، تعجب نمود.
۳۹ خداوندوی راگفت:» مانا شمااى فریسیان بیرون پیاله وبشقاب راطاهرمیسازیدولی درون شماپرازحرص وخباثت است.
۴۰ ای احمقان آیااو که بیرون راآفرید، اندرون رانیزنیافرید؟
بلکه ازآنچه دارید، صدقه دهید که اینک همهچیزبرای شماطاهرخواهد گشت.
۴۲ وای برشمااى فریسیان که دهیک ازنعناع وسداب وهرقسم سبزی رامی دهیدوازدادرسی ومحبت خداتجاوزمی نمایید، اینها رامیبایدبجاآوریدوآنهارانیزترک نکنید.
۴۳ وای برشمااى فریسیان که صدرکنایس وسلام دربازارهارادوست میدارید.
۴۴ وای برشمااى کاتبان وفریسیان ریاکارزیرا که مانندقبرهای پنهان شده هستید که مردم برآنهاراه میروندونمی دانند.»
آنگاه یکی ازفقهاجواب داده گفت:» ی معلم، بدین سخنان مارانیزسرزنش میکنی؟«
گفت» ای برشمانیزای فقهازیرا که بارهای گران رابرمردم مینهیدوخودبرآن بارها، یک انگشت خودرانمی گذارید.
۴۷ وای برشمازیرا که مقابرانبیارابنامیکنیدوپدران شماایشان راکشتند.
۴۸ پس بهکارهای پدران خودشهادت میدهیدوازآنهاراضی هستید، زیراآنهاایشان راکشتندوشماقبرهای ایشان رامیسازید.
۴۹ ازاینروحکمت خدانیزفرموده است که به سوی ایشان انبیاورسولان میفرستم وبعضی ازایشان راخواهند کشت وبربعضی جفا کرد،
تاانتقام خون جمیع انبیا که ازبنای عالم ریخته شدازاین طبقه گرفته شود.
۵۱ ازخون هابیل تاخون زکریا که درمیان مذبح وهیکل کشته شد. بلی به شمامی گویم که ازاین فرقه بازخواست خواهد شد.
۵۲ وای برشمااى فقها، زیرا کلید معرفت رابرداشتهاید که خوددا خل نمی شویدودا خلشوندگان راهم مانع میشوید.»
وچون اواین سخنان رابدیشان میگفت، کاتبان وفریسیان بااوبشدت درآویختندودرمطالب بسیارسوالهاازاومیکردند.
۵۴ ودرکمین اومیبودندتانکتهای اززبان اوگرفته مدعی اوبشوند.

هشدارعلیه ریاکاری

ودرآن میان، وقتی که هزاران ازخلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگرراپایمال میکردند، به شاگردان خودبه سخنگفتن شروع کرد.
»ول آنکه ازخمیرمایه فریسیان که ریاکاری است احتیاط کنید.
۲ زیراچیزی نهفته نیست که آشکارنشودونه مستوری که معلوم نگردد.
۳ بنابراین آنچه درتاریکی گفتهاید، درروشنایی شنیده خواهد شدوآنچه درخلوتخانه درگوش گفتهایدبرپشت بامهاندا شود.
۴ لیکن ای دوستان من، به شمامیگویم ازقاتلان جسم که قدرت ندارندبیشترازاین بکنند، ترسان مباشید.
۵ بلکه به شمانشان میدهم که ازکه باید ترسید، ازاوبترسید که بعدازکشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما میگویم ازاوبترسید.
۶ آیاپنج گنجشک به دوفلس فروخته نمی شودوحال آنکه یکی ازآنهانزدخدافراموش نمی شود؟
بلکه مویهای سرشماهمه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیرا که ازچندان گنجشک بهترهستید.

»یکن به شما میگویم هرکه نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.
۹ اما هرکه مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد.
۱۰ وهرکه سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هرکه به روح القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد.
۱۱ وچون شما را در کنایس وبه نزد حکام ودیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه وبه چه نوع حجت آورید یا چه بگویید.
۱۲ زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت.«

حکایت ثروتمند نادان

وشخصی از آن جماعت به وی گفت:»ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند.«
به وی گفت:»ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است؟«
۱۵ پس بدیشان گفت:»نهار از طمع بپرهیزید زیرا اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.«
ومثلی برای ایشان آورده، گفت:»خصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد.
۱۷ پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم.
۱۸ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا میکنم ودر آن تمامی حاصل واموال خود را جمع خواهم کرد.
۱۹ ونفس خود را خواهم گفت کهای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام وبه اکل و شرب وشادی بپرداز.
۲۰ خدا وی را گفتای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوختهای، از آن که خواهد بود؟
همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند وبرای خدا دولتمند نباشد.«
پس به شاگردان خود گفت:»زاین جهت به شما میگویم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید ونه برای بدن که چه بپوشید.
۲۳ جان از خوراک وبدن از پوشاک بهتر است.
۲۴ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت میکنند ونه حصاد ونه گنجی ونه انباری دارند وخدا آنها را میپروراند. آیا شما به چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟
وکیست از شما که به فکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید.
۲۶ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی می اندیشید.
۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نمو میکنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه میریسند، اما به شما میگویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود.
۲۸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است وفردا در تنور افکنده میشود چنین میپوشاند، چقدر بیشتر شما را ای سستایمانان.
۲۹ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید ومضطرب مشوید.
۳۰ زیرا که امت های جهان، همه این چیزها را میطلبند، لیکن پدر شما میداند که به این چیزها احتیاج دارید.
۳۱ بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد.
ترسان مباشید ای گله کوچک، زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.
۳۳ آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید وکیسهها بسازید که کهنه نشود وگنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک نیاید وبید تباه نسازد.
۳۴ زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا میباشد.

آمادگی برای بازگشت مسیح

کمرهای خود را بسته چراغهای خود را افروخته بدارید.
۳۶ وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت آید ودر را بکوبد، بیدرنگ برای او باز کنند.
۳۷ خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. هرآینه به شما میگویم که کمر خود را بسته ایشان را خواهد نشانید وپیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد.

۳۸ واگر درپاس دوم یاسوم ازشب بیاید وایشان راچنین یابد، خوشابحال آن غلامان.
۳۹ امااین رابدانید که اگرصاحبخانه میدانست که دزددرچه ساعت میآید، بیدارمی ماندونمی گذاشت که به خانهاش نقب زنند.
۴۰ پس شمانیزمستعدباشید، زیرادرساعتی که گمان نمی برید پسرانسان میآید.»
پطرس به وی گفت: «ی خداوند، آیااین مثل رابرای مازدی یابجهت همه.»
خداوندگفت: «س کیست آن ناظرامین ودانا که مولای اووی رابرسایرخدام خود گماشته باشدتاآذوقه رادروقتش به ایشان تقسیم کند.
۴۳ خوشابحال آن غلام که آقایش چون آید، اورادرچنین کارمشغول یابد.
۴۴ هرآینه به شمامیگویم که اورابرهمه مایملک خود خواهد گماشت.
۴۵ لیکن اگرآن غلام درخاطرخود گوید، آمدن آقایم به طول میانجامدوبه زدن غلامان وکنیزان وبه خوردن ونوشیدن ومیگساریدن شروع کند،
هرآینه مولای آن غلام آید، درروزی که منتظراونباشدودرساعتی که اونداندواورادوپاره کرده نصیبش راباخیانتکاران قرار دهد.
»ماآن غلامی که اراده مولای خویش رادانست وخودرامهیانساخت تابه اراده اوعمل نماید، تازیانه بسیارخواهد خورد.
۴۸ امآنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. وبه هرکسیکه عطازیاده شودازوی مطالبه زیادتر گردد ونزدهرکه امانت بیشترنهندازاوبازخواست زیادترخواهند کرد.

هشداردرباره اختلافات وجدایی‌ها

من آمدم تاآتشی درزمین افروزم، پس چه میخواهم اگرالان درگرفته است.
۵۰ امامراتعمیدی است که بیابم وچه بسیاردرتنگی هستم، تاوقتی که آن بسرآید.
۵۱ آیاگمان میبرید که من آمدهام تاسلامتی برزمین بخشم؟ نی بلکه به شمامیگویم تفریق را.
۵۲ زیرابعدازاین پنج نفر که دریک خانه باشندد وازسه وسه ازدوجدا خواهند شد،
پدرازپسروپسرازپدرومادرازدختروختر ازمادروخارسوازعروس وعروس ازخارسومفارقت خواهند نمود.»

هشداردرباره بحرانهای آینده

آنگاه بازبه آن جماعت گفت: «نگاهی که ابری بینید که ازمغرب پدیدآید، بیتامل میگویید باران میآید وچنین میشود.
۵۵ وچون دیدید که بادجنوبی میوزد، میگویید گرما خواهد شدومیشود.
۵۶ ای ریاکاران، میتوانید صورت زمین وآسمان راتمیزدهید، پس چگونه این زمان رانمی شناسید؟
وچرااز خودبه انصاف حکم نمی کنید؟
وهنگامی که بامدعی خودنزدحاکم میروی، درراه سعی کن که ازاوبرهی، مباداتورانزدقاضی بکشدوقاضی تورابه سرهنگ سپاردو سرهنگ تورابه زندان افکند.
۵۹ تورامیگویم تافلس آخرراادانکنی، ازآنجاهرگزبیرون نخواهی آمد.»

دعوت به توبه

درآن وقت بعضی آمده اوراازجلیلیانی خبردادند که پیلاطس خون ایشان راباقربانی های ایشان آمیخته بود.
۲ عیسی درجواب ایشان گفت: «یاگمان میبرید که این جلیلیان گناهکارتربودندازسایرسکنه جلیل ازاینرو که چنین زحمات دیدند؟
نی، بلکه به شمامیگویم اگرتوبه نکنید، همگی شماهمچنین هلاک خواهید شد.
۴ یاآن هجده نفری که برج درسلوام برایشان افتاده ایشان راهلاک کرد، گمان میبرید که ازجمیع مردمان ساکن اورشلیم، خطاکارتر بودند؟
حاشا، بلکه شمارامی گویم که اگرتوبه نکنید همگی شماهمچنین هلاک خواهید شد.»
پس این مثل راآورد که» خصی درخت انجیری درتاکستان خود غرس نمود وچون آمدتامیوه ازآن بجوید، چیزی نیافت.
۷ پس به باغبان گفت اینک سه سال است میآیم که ازاین درخت انجیرمیوه بطلبم ونمی یابم، آن رابببرچرازمین رانیزباطل سازد.

۸ درجواب وی گفت، ای آقا امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کودبریزم،
پس اگر ثمرآورد والا بعد ازآن، آن را ببر.»
شفای زن بیمار
وروز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد.
۱۱ واینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف میداشت ومنحنی شده ابدنمی توانست راست بایستد، درآنجا بود.
۱۲ چون عیسی اورادید وی را خوانده گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو.»
ودست های خود را بروی گذارد که درساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.
۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، ازآنرو که عیسی اورا درسبت شفاداد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «شش روز است
که باید کار بکنید درآنها آمده شفایابید، نه درروز سبت.»
خداوند درجواب او گفت: «ای ریا کار، آیاهریکی ازشما درروز سبت گاویاالاغ خود را ازآخور باز کرده بیرون نمی برد تاسیرآبش
کند؟
واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورامدت هجده سال تابه حال بسته بود، نمی بایست اورا درروز سبت ازاین بند رهانمود؟»
وچون این رابگفت همه مخالفان اوخجل گردیدند وجمیع آن گروه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که ازوی صادر میگشت.
تعلیم درباره ملکوت خدا
پس گفت: «لکوت خدا چه چیز را میماند وآن را به کدام شی تشبیه نمایم.
۱۹ دانه خردلی راماند که شخصی گرفته درباغ خود کاشت، پس روییدودرخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده در
شاخه هایش آشیانه گرفتند.»
بازگفت: «رای ملکوت خدا چه مثل آورم؟
خمیرمایه ای رامیماند که زنی گرفته درسه پیمانه آرد پنهان ساخت تاهمه مخمر شد.»
تعلیم درباره ورود به ملکوت خدا
ودرشهرها ودهات گشته، تعلیم میداد وبه سوی اورشلیم سفر میکرد،
که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت:
«دوجهد کنید تاازدر تنگ داخل شوید. زیرا که به شامیگویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد ونخواهند توانست.
۲۵ بعدازآنکه صاحبخانه برخیزد ودررا ببندد وشمابیرون ایستاده دررا کوبیدن آغاز کنید وگویید خداوندا خداوندا برای ما بازکن.
آنگاه وی درجواب خواهد گفت شمارانمی شناسم که ازکجاهستید.
۲۶ درآن وقت خواهید گفت که درحضور تو خوردیم وآشامیدیم ودر کوچه های ماتعلیم دادی.
۲۷ بازخواهد گفت، به شامیگویم که شمارانمی شناسم ازکجاهستید؟ ای همه بدکاران ازمن دور شوید.
۲۸ درآنجا گریه وفشاردندان خواهد بود، چون ابراهیم واسحق ویعقوب وجمیع انبیارا درملکوت خدا بینید وخود را بیرون افکنده
یابید
وازمشرق ومغرب وشمال وجنوب آمده درملکوت خدا خواهند نشست.
۳۰ واینک آخرین هستند که اولین خواهند بود واولین که آخرین خواهند بود.»
اندوه عیسی برای اورشلیم
درهمان روز چند نفرازفریسیان آمده به وی گفتند: «ورشو ازاینجا بروزیرا که هیرودیس میخواهد تورا به قتل رساند.»
ایشان را گفت: «رویدوبه آن روباه گویید اینک امروز وفردا دیوها رابیرون میکنم ومریضان راصحت میبخشم ودرروز سوم کامل
خواهم شد.
۳۳ لیکن میباید امروز وفردا وپسفردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون ازاورشلیم کشته شود.

۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خود هستی، چند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه
مرغ جوجه های خویش را زیر بالهای خود میگیرد و نخواستید.
۳۵ اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته میشود و به شما می گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گویید مبارک است او
که به نام خداوند می آید.»

شفای مرد بیمار

وواقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از روسای فریسیان برای غذا خوردن درآمد و ایشان مراقب او میبودند،
و اینک شخصی مستسقی پیش او بود،
آنگاه عیسی ملتفت شده فقها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: «یا در روز سبت شفا دادن جایز است؟»
ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد.
۵ و به ایشان روی آورده، گفت: «پست از شما که الاغ یا گاو ش روز سبت در چاهی افتد و فوراً آن را بیرون نیاورد؟»
پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

تعلیم درباره جاهطلبی

و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیار می کردند. پس به ایشان گفت:
«ون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس منشین، مبادا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد.
۹ پس آن کسیکه تو و او را وعده خواسته بود بیاید و تو را گوید این کس را جای بده و تو با خجالت روی به صف نعال خواهی نهاد.
۱۰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین تا وقتی که میزبانت آید به تو گوید، ای دوست برتر نشین آنگاه تو را در حضور
مجلسیان عزت خواهد بود.
۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرافراز گردد.»
پس به آن کسیکه از او وعده خواسته بود نیز گفت: «قتی که چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند
خود را دعوت مکن مبادا ایشان نیز تو را بخوانند و تو را عوض داده شود.
۱۳ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران ولنگان و شلان و کوران را دعوت کن.
۱۴ که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد.»

مثل ضیافت بزرگ

آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: «وشابحال کسیکه در ملکوت خدا غذا خورد.»
به وی گفت: «خصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود.
۱۷ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تا دعوتشدگان را گوید، بیایید زیرا که الحال همه چیز حاضر است.
۱۸ لیکن همه به یک رای عذر خواهی آغاز کردند. اولی گفت: مزرعهای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش
دارم مرا معذور داری.
۱۹ و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریدهام، میروم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی.
۲۰ سومی گفت: زنی گرفتهام و ازاین سبب نمی توانم بیایم.
۲۱ پس آن غلام آمده مولای خود را ازاین امور مطلع ساخت. آنگاه صاحبخانه غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارها و
کوچه های شهر بشتاب و فقیران ولنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور.
۲۲ پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است.
۲۳ پس آقا به غلام گفت: به راهها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاح بیاور تا خانه من پر شود.
۲۴ زیرا به شما میگویم هیچیک از آنانی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.»

بهای شاگردی

وهنگامی که جمعی کثیر همراه او می رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت:

» گرکسی نزد من آید وپدر، مادروزن واولاد وبرادران وخواهران، حتی جان خودرانیزدشمن ندارد، شاگردمن نمی تواندبود.
۲۷ وهرکه صلیب خودرابرندارد وازعقب من نیاید، نمی تواندشاگردمن گردد.
»یراکیست ازشما که قصدبنای برجی داشته باشدواول ننشیندتابرآورد خرج آن رابکند که آیاقوت تمام کردن آن داردیانه؟
که مبادا چون بنیادش نهادوقادربرتمام کردنش نشد، هرکه بیندتمسخرکنان گوید،
این شخص عمارتی شروع کرده نتوانست به انجامش رساند.
۳۱ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله باپادشاه دیگربرود، جزاینکه اول نشسته تامل نماید که آیابا ده هزارسپاه، قدرت مقاومت کسی رادارد که بابیست هزارلشکربروی میآید؟
والا چون اوهنوزدوراست ایلچیای فرستاده شروط صلح راازاودرخواست کند.
»س همچنین هریکی ازشما که تمام مایملک خودراترک نکند، نمی تواندشاگردمن شود.
۳۴ »مک نیکواست ولی هرگاه نمک فاسدشدبه چه چیزاصلاح پذیرد؟
نه برای زمین مصرفی داردونه برای مزبله، بلکه بیرونش میریزند. آنکه گوش شنوادارد بشنود.»

حکایت گوسفند گمشده

وچون همه باجگیران وگناهکاران به نزدش میآمدندتا کلام اورابشنوند،
فریسیان وکاتبان، همهمهکنان میگفتند: »این شخص، گناهکارن رامیپذیرد وباایشان میخورد.«
پس برای ایشان این مثل رازده، گفت:
»یست ازشما که صد گوسفنددا شته باشدویکی ازآنها گم شود که آن نودونه رادرصحرانگذاردوازعقب آن گمشده نرودتاآن رابیابد؟
پس چون آن رایافت به شادی بردوش خودمیگذارد،
وبه خانه آمده، دوستان وهمسایگان رامیطلبدوبدیشان میگوید بامن شادی کنیدزیرا گوسفند گمشده خودرایافتهام.
۷ به شمامیگویم که براین منوال خوشی درآسمان رخ مینمایدبهسبب توبه یک گناهکاربیشترازبرای نودونه عادل که احتیاج به توبه ندارند.

حکایت سکه گمشده

یا کدام زن است که ده درهم داشته باشدهرگاه یک درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه راجاروب نکندوبه دقت تفحص ننماید تاآن رابیابد؟
وچون یافت دوستان وهمسایگان خودراجمع کرده میگویدبامن شادی کنیدزیرادرهم گمشده راپیدا کردهام.
۱۰ همچنین به شمامی گویم شادی برای فرشتگان خداروی میدهدبهسبب یک خطا کار که توبه کند.«

حکایت پسر گمشده

بازگفت: »خصی رادوپسربود.
۱۲ روزی پسر کوچک به پدرخود گفت: ای پدر، رصداموالی که بایدبه من رسد، به من بده. پس اومایملک خودرابراین دو تقسیم کرد.
۱۳ وچندی نگذشت که آن پسر کهتر، آنچه داشت جمع کرده، به ملکی بعید کوچ کردوبه عیاشی ناهنجار، سرمایه خودراتلف نمود.
۱۴ وچون تمام راصرف نموده بود، قحطی سخت درآن دیارحادث گشت واوبه محتاج شدن شروع کرد.
۱۵ پس رفته خودرابه یکی ازاهل آن ملک پیوست. وی اورابه املاک خودفرستادتا گرازبانی کند.
۱۶ وآرزومیداشت که شکم خودراازخرنوبی که خوکان میخوردندسیر کندوهیچکس اوراچیزی نمی داد.
»خربه خودآمده، گفت چقدرازمزدوران پدرم نان فراوان دارندومن ازگرسنگی هلاک میشوم،
برخاسته نزدپدرخودمیروم وبدوخواهم گفتای پدربه آسمان وبه حضورتو گناه کردهام،
ودیگرشایسته آن نیستم که پسرتوخوانده شوم، مراچون یکی ازمزدوران خودبگیر.

درساعت برخاسته به سوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده او را در
آغوش خود کشیده، بوسید.
۲۱ پسر وی را گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کردهام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.
۲۲ لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتری بر دستش کنید و نعلین بر پایهایش،
و گوساله پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم.
۲۴ زیرا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند.
اما پسر بزرگ او در مزرعه بود. چون آمده نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص را شنید.
۲۶ پس یکی از نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست؟
به وی عرض کرد برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح باز یافت.
۲۸ ولی او خشم نموده نخواست به خانه درآید تا پدرش بیرون آمده به او التماس نمود.
۲۹ اما او در جواب پدر خود گفت، اینک سالها است که من خدمت تو کردهام و هرگز از حکم تو تجاوز نورزیده و هرگز بزغالهای
به من ندادی تا با دوستان خود شادی کنم.
۳۰ لیکن چون این پسرت آمد که دولت تو را با فاحشهها تلف کرده است، برای او گوساله پرواری را ذبح کردی.
۳۱ او وی را گفت، ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است، مال تو است.
۳۲ ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید.»

حکایت مباشر زیرک

وبه شاگردان خود نیز گفت: «خصی دولتمند را ناظری بود که از او نزد وی شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد.
۲ پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شنیدهام؟ حساب نظارت خود را بازبده زیرا ممکن نیست که
بعد از این نظارت کنی.
۳ ناظر با خود گفت چکنم؟ زیرا مولایم نظارت را از من میگیرد. طاقت زمینکندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم.
۴ دانستم چکنم تا وقتی که از نظارت معزول شوم، مرا به خانه خود پذیرند.
۵ پس هریکی از بدهکاران آقای خود را طلبیده، به یکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد؟
گفت صد رطل روغن. بدو گفت سیاهه خود را بگیر و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس.
۷ بازدیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ گفت صد کیل گندم. وی را گفت سیاهه خود را بگیر و هشتاد بنویس.
»س آقایش، ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا عاقلانه کار کرد. زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش از ابنای نور عاقلتر هستند.
۹ و من شما را میگویم دوستان از مال بیانصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمههای جاودانی بپذیرند.
۱۰ آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خائن بود در کثیر هم خائن باشد.
۱۱ و هرگاه در مال بیانصافی امین نبودید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟
و اگر در مال دیگری دیانت نکردید، کیست که مال خاص شما را به شما دهد؟
هیچ خادم نمی تواند دو آقا را خدمت کند. زیرا یا از یکی نفرت میکند و با دیگری محبت، یا با یکی میپیوندد و دیگری را حقیر میشمارد.
خدا و ماموناراً نمی توانید خدمت نمایید.
و فریسیانی که زر دوست بودند همه این سخنان را شنیده، او را استهزا نمودند.
۱۵ به ایشان گفت، شما هستید که خود را پیش مردم عادل مینمایید، لیکن خدا عارف دلهای شماست. زیرا که آنچه نزد
انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است.
۱۶ تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده میشود و هر کس بجد و جهد داخل آن میگردد.
۱۷ لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود، از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.
۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلقه مردی را به نکاح خویش درآورد، زنا کرده باشد.

ماجرای ثروتمند وفقیر

شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان میپوشید وهر روزه در عیاشی باجلال بسر می برد.
۲۰ وفقیری مقروح بود ایلعازر نام که اورا بردرگاه او میگذاشتند،
وآرزو میداشت که ازپاره هایی که ازخوان آن دولتمند میریخت، خودرا سیر کند. بلکه سگان نیزآمده زبان برزخمهای او میمالیدند.
۲۲ باری آن فقیرمرد وفرشتگان، اورابه آغوش ابراهیم بردند وآن دولتمند نیزمرد واورا دفن کردند.
۲۳ پس چشمان خودرادرعالم اموات گشوده، خودرادرعذاب یافت. وابراهیم راازدور وایلعازررادرآغوشش دید.
۲۴ آنگاه به آوازبلند گفت، ای پدرمن ابراهیم، برمن ترحم فرماوایلعازررابفرست تاسرانگشت خودرابه آب ترساخته زبان مراخنک سازد، زیرادراین نارمعذبم.
۲۵ ابراهیم گفتای فرزند بخاطرآور که تودرایام زندگانی چیزهای نیکوی خودرایافتی وهمچنین ایلعازرچیزهای بدرا، لیکن او الحال درتسلی است وتودرعذاب.
۲۶ وعلاوه براین درمیان ماوشماورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که میخواهند ازاینجابه نزدشماعبور کنند، نمی توانندونه نشینندگان آنجانزدماتوانند گذشت.
۲۷ گفتای پدربه توالتماس دارم که اورابه خانه پدرم بفرستی.
۲۸ زیرا که مراپنج برادراست تااینشان راآگاه سازد، مبادااینشان نیزبه این مکان عذاب بیایند.
۲۹ ابراهیم وی راگفت موسی وانبیارادارند سخن ایشان رابشنوند.
۳۰ گفت نهای پدرمااابراهیم، لیکن اگرکسی ازمردگان نزدایشان رود، توبه خواهند کرد.
۳۱ وی راگفت هرگاه موسی وانبیارانشنوند اگرکسی ازمردگان نیزبرخیزد، هدایت نخواهندپذیرفت.»

بخشش وایمان

وشاگردان خودرا گفت: «ابداست ازوقوع لغزشها، لیکن وای برآن کسیکه باعث آنها شود.
۲ اورابهترمیبود که سنگ آسیابی برگردنش آویخته شودودردریاافکنده شودازاینکه یکی ازاین کودکان رالغزش دهد.
۳ احتراز کنیدواگربرادرت به توخطاورزدااورا تنبیه کن واگرتوبه کنداورابخش.
۴ وهرگاه درروزی هفت کرت به توگناه کندودرروزی هفت مرتبه، برگشته به توگویدتوبه میکنم، اورابخش.»
آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «ایمان مارازیاد کن.»
خداوند گفت: «گرایمان به قدردانه خردلی میداشتید، به این درخت افراغ میگفتید که کنده شده دردریانشانده شوداطاعت شمامی کرد.
«ماکیست ازشما که غلامش به شخم کردن یاشبانی مشغول شودووقتی که ازصحرا آیدبه وی گوید، بزودی بیاوبنشین.
۸ بلکه آیابدونمی گویدچیزی درست کن تاشام بخورم وکمرخودرابسته مراخدمت کن تابخورم وبنوشم وبعدازآن توبخوروبیاشام؟
آیاازآن غلام منت میکشدازآنکه حکمهای اورابجاآورد؟ گمان ندارم.
۱۰ همچنین شمانیزچون به هرچیزی که مامورشدهایدعمل کردید، گویید که غلامان بیمنفعت هستیم زیرا که آنچه برماواجب بود بجاآوردیم.»

شفای ده جذامی

وهنگامی که سفربه سوی اورشلیم میکرد ازمیانه سامره وجلیل میرفت.
۱۲ وچون به قریهای داخل میشدناگاه ده شخص ابرص به استقبال اوآمدندوازدورایستاده،
به آوازبلندگفتند: «ی عیسی خداوندبرماترحم فرما.»
اوبه ایشان نظر کرده گفت: «رویدوخودرابه کاهنان بنمایید.» ایشان چون میرفتند، طاهر گشتند.
۱۵ ویکی ازایشان چون دید که شفایافته است، برگشته به صدای بلند خدارا تمجید میکرد.

۱۶ و پیش قدم او به روی در افتاده وی را شکر کرد. و او از اهل سامره بود.
۱۷ عیسی ملتفت شده گفت «یا ده نفر طاهر نشدند، پس آن نه کجا شدند؟
آیا هیچکس یافت نمی شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟»
و به او گفت: «رخاسته برو که ایمانت تو را نجات داده است.»

تعلیم درباره آمدن ملکوت خدا

و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او در جواب ایشان گفت: «لکوت خدا با مراقبت نمی آید.
۲۱ و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.»
و به شاگردان خود گفت: «یامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید و نخواهید دید.
۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید.
۲۴ زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان میشود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود.
۲۵ لیکن اول لازم است که او زحمات بسیار ببیند و از این فرقه مطرود شود.
و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود،
که میخوردند و مینوشیدند و زن و شوهر می گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد، طوفان آمده همه را اهلاک ساخت.
۲۸ و همچنانکه در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند،
تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را اهلاک ساخت.
۳۰ برهمین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.
۳۱ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسیکه در صحرا باشد همچنین برنگردد.
۳۲ زن لوط را بیاد آورید.
۳۳ هر که خواهد جان خود را برهاند آن را اهلاک خواهد کرد و هر که آن را اهلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت.
۳۴ به شما میگویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد.
۳۵ و دو زن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد.
۳۶ و دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد.»
در جواب وی گفتند: «جا ای خداوند.» گفت: «رهر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

حکایت بیوهزن

و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید.
۲ پس گفت که «رشهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان میداشت.
۳ و در همان شهر بیوهزنی بود که پیش وی آمده میگفت، داد مرا از دشمنم بگیر.
۴ و تا مدتی به وی اعتنا نمود ولکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نمی ترسم و از مردم باکی ندارم،
لیکن چون این بیوهزن مرا زحمت میدهد، به داد او میرسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد.
۶ خداوند گفت بشنوید که این داور بی انصاف چه میگوید؟
و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز بدو استغاثه میکنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟
به شما میگویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟

حکایت دعای فریسی و باجگیر

و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد میداشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر میشمردند.
۱۰ که «ونفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند.

۱۱ آن فریسی ایستاده بدینطور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص وظالم وزنا کار نیستم ونه مثل
این باجگیر،
هر هفته دو مرتبه روزه میدارم وازآنچه پیدا میکنم دهیک میدهم.
۱۳ اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من گناهکار
ترحم فرما.
۱۴ به شما می گویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد
وهر که خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»

برکت دادن کودکان

(متی ۱۹:۱۳-۱۵؛ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶)

پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست بر ایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند.
۱۶ ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «چهار اوا گذارید تا نزد من آیند وایشان را ممانعت مکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل
اینها است.
۱۷ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نگردد.»

جوان ثروتمند

(متی ۱۹:۱۶-۳۰؛ مرقس ۱۰:۱۷-۳۱)

ویکی از روسا ازوی سوال نموده، گفت: «ی استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟»
عیسی وی را گفت: «زبهر چه مرا نیکو میگویی وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد.
۲۰ احکام را می دانی زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده وپدر ومادر خود را محترم دار.»
گفت: «میع اینها را از طفولیت خود نگاه داشتهام.»
عیسی چون این را شنید بدو گفت: «نوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش وبه فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی
داشت، پس آمده مرا متابعت کن.»
چون این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت.
۲۴ اما عیسی چون اورا محزون دید گفت: «ه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند.
۲۵ زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا.»
اما شنوندگان گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟»
او گفت: «نچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.»
پطرس گفت: «ینک ما همه چیز را ترک کرده پیروی تو میکنیم.»
به ایشان گفت: «رآینه به شما میگویم، کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند،
جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد ودر عالم آینده حیات جاودانی را.»

سومین پیشگوئی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۰:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۰:۳۲-۳۴)

پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «ینک به اورشلیم میرویم وآنچه به زبان انبیا درباره پسر انسان نوشته شده است، به انجام
خواهد رسید.
۳۲ زیرا که اورا به امتها تسلیم میکنند واستهزا وبیحرمتی کرده آب دهان بروی انداخته
وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودر روز سوم خواهد برخاست.»
اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند واین سخن از ایشان مخفی داشته شد وآنچه میگفت، درک نکردند.

شفای فقیر کور

(متی ۲۰:۲۹-۳۴؛ مرقس ۱۰:۴۶-۵۲)

وچون نزدیک اریحا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود.

۳۶ وچون صدای گروهی را که میگذشتند شنید، پرسید چه چیز است؟
۳۷ گفتند ش عیسی ناصری در گذر است.
۳۸ در حال فریاد برآورده گفت: «ی عیسی، ای پسر داود، برمن ترحم فرما.»
وهرچندآنانی که پیش میرفتند اورانهیب میدادند تاخاموش شود، اوبلند ترفریاد میزد که پسر داود ابرمن ترحم فرما.
۴۰ آنگاه عیسی ایستاده فرمود تااورانزدوی بیاورند. وچون نزدیک شدازوی پرسیده،
۴۱ گفت: «ه میخواهی برای تو بکنم؟» عرض کرد: «ی خداوند، تابیناشوم.»
عیسی به وی گفت: «بناشو که ایمانت توراشفاداده است.»
۴۲ درساعت بینایی یافته، خدارا تمجید کنان ازعقب اوافتاد وجمیع مردم چون این رادیدند، خدارا تسبیح خواندند.

زکای باجگیر

۱۹ پس واردار یحاشده، ازآنجامی گذشت.
۲ که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران ودولتمند بود،
۳ خواست عیسی رابیند که کیست وازکثرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود.
۴ پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تااورابیند. چونکه اومی خواست ازآن راه عبور کند.
۵ وچون عیسی به آن مکان رسید، بالانگریسته اورادید و گفت: «ی زکی بشتاب وبه زیربیازیرا که بایدامروزدرخانه تو بمانم.»
۶ پس به زودی پایین شده اورابه خرمی پذیرفت.
۷ وهمه چون این رادیدند، همهمه کنان میگفتند که درخانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است.
۸ امازکی برپاشده به خداوند گفت: «لحالای خداوند نصف مایملک خودرابه فقرامی دهم واگرچیزی ناحق ازکسی گرفته باشم، چهاربرابربدوردمیکنم.»
۹ عیسی به وی گفت: «مروزنجات دراین خانه پیداشد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است.
۱۰ زیرا که پسرانسان آمده است تا گمشده رابجوید ونجات بخشد.»

حکایت پادشاه ودهغلام

۱۱ وچون ایشان این راشنیدند اومثلی زیادکرده آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود وایشان گمان میبردند که ملکوت خدامییاید درهمان زمان ظهور کند.
۱۲ پس گفت: «خصی شریف به دیاربعیدسفر کرد تاملکی برای خود گرفته مراجعت کند.
۱۳ پس ده نفرازغلامان خودراطلبیده ده قنطاربه ایشان سپرده فرمود، تجارت کنید تابیایم.
۱۴ اماهل ولایت او، چونکه اورادشمن میداشتند ایلچیان درعقب اوفرستاده گفتند، نمی خواهیم این شخص برماسلطنت کند.
۱۵ وچون ملک راگرفته مراجعت کرده بود، فرمود تاآن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تابفهمد هریک چه سود نموده است.
۱۶ پس اولی آمده گفت، ای آقاقنطارتوده قنطاردیگرنفع آورده است.
۱۷ بدو گفت آفرینای غلام نیکو. چونکه برچیزکم امین بودی برده شهرحاکم شو.
۱۸ ودیگری آمده گفت، ای آقاقنطارتوپنج قنطارسود کرده است.
۱۹ اورانیزفرمود برپنج شهرحکمرانی کن.
۲۰ وسومی آمده گفت، ای آقااینک قنطارتوموجوداست، آن رادرپارچهای نگاه داشتهام.
۲۱ زیرا که ازتوترسیدم چونکه مردتندخویی هستی. آنچه نگذاردهای، برمی داری وازآنچه نکاشتهای درومی کنی.
۲۲ به وی گفت، اززبان خودت برتوفتوی میدهم، ای غلام شریر. دانستهای که من مردتندخویی هستم که برمیدارم آنچه رانگذاشتهام ودرومیکنم آنچه رانپاشیدهام.
۲۳ پس برای چه نقدمرانزدصرافان نگذاردی تاچون آیم آن راباسود دریافت کنم؟

پس به حاضرین فرمود قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید.
۲۵ به او گفتند ای خداوند، وی ده قنطار دارد.
۲۶ زیرا به شما می گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد.
۲۷ اما آن دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید.»

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(متی ۲۱:۱-۱۱؛ مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹)

وچون این را گفت، پیش رفته متوجه اورشلیم گردید.
۲۹ وچون نزدیک بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه مسمی به زیتون رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،
گفت: «به آن قریه ای که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید، کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید.
۳۱ و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز میکنید، به وی گویید خداوند او را لازم دارد.»
پس فرستادگان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتند.
۳۳ وچون کره را باز میکردند، مالکانش به ایشان گفتند چرا کره را باز میکنید؟
گفتند خداوند او را لازم دارد.
۳۵ پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنده، عیسی را سوار کردند.
۳۶ وهنگامی که او میرفت جامه های خود را در راه میگستردند.
وچون نزدیک بهسرازیری کوه زیتون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، بهسبب همه قواتی که از او دیده بودند.
۳۸ و میگفتند مبارک باد آن پادشاهی که میآید، به نام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین باد.
۳۹ آنگاه بعضی از فریسیان از آن میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما.»
او در جواب ایشان گفت: «به شما میگویم اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند.»
وچون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته،
گفت: «کاش تو نیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد، لاکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است.
۴۳ زیرا ایامی بر تو میآید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود.
۴۴ و تو را و فرزندانت را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.»

تطهیر هیکل

(متی ۲۱:۱۲-۱۳؛ مرقس ۱۱:۱۵-۱۷؛ یوحنا ۲:۱۳-۲۲)

وچون داخل هیکل شد، کسانی را که در آنجا خرید و فروش میکردند، به بیرون نمودن آغاز کرد.
۴۶ و به ایشان گفت: «مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساختهاید.»
و هر روز در هیکل تعلیم میداد، اما روسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد هلاک نمودن او میکردند.
۴۸ و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.

سوال درباره اقتدار عیسی

(متی ۲۱:۲۳-۲۷؛ مرقس ۱۱:۲۷-۳۳)

روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیکل تعلیم و بشارت میداد که روسا کهنه و کاتبان با مشایخ آمده،
به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»
در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی میپرسم. به من بگویید.
۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟»

ایشان باخود اندیشیده، گفتند که اگر گوییم از آسمان، هرآینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟
واگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین میدارند که یحیی نبی است.»
پس جواب دادند که «می دانیم از کجا بود.»
عیسی به ایشان گفت: «نیز شما را نمی گویم که این کارها را به چه قدرت بجا می آورم.»

حکایت باغبانهای ظالم

(متی ۲۱:۳۳، مرقس ۱۲:۱)

واین مثل را به مردم گفتن گرفت که «خصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانش سپرده مدت مدیدی سفر کرد.
۱۰ و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند. اما باغبانان او را زده، تهیدست بازگردانیدند.
۱۱ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده بحرمت کرده، تهیدست بازگردانیدند.
۱۲ و باز سومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته بیرون افکندند.
۱۳ آنگاه صاحب باغ گفت چه کنم؟ پسر حبیب خود را میفرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود.
۱۴ اما چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکر کنان گفتند، این وارث میباشد، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.
۱۵ در حال او را از باغ بیرون افکنده کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟
او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد.» پس چون شنیدند گفتند حاشا.
به ایشان نظر افکنده گفت: «پس معنی این نوشته چیست، سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است.
۱۸ و هرکه بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟»
آنگاه روسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند. لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را در باره ایشان زده بود.

سوال در باره پرداخت باج و خراج

(متی ۲۲:۱۵، مرقس ۱۲:۱۳)

ومراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند.
۲۱ پس از او سوال نموده گفتند: «ای استاد میدانیم که تو به راستی سخن میرانی و تعلیم میدهی و از کسی روداری نمی کنی، بلکه طریق
خدا را به صدق میآموزی،
آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟»
او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: «را برای چه امتحان میکنید؟
دیناری به من نشان دهید. صورت و رقش از کیست؟» ایشان در جواب گفتند: «ز قیصر است.»
او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.»
پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده ساکت ماندند.

سوال در باره قیامت

(متی ۲۲:۲۳، مرقس ۱۲:۱۸)

وبعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سوال کرده،
گفتند: «ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی اولاد فوت شود، باید برادرش
آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد.
۲۹ پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده، فوت شد.
۳۰ بعد دومین آن زن را گرفته، او نیز بی اولاد بمرد.
۳۱ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزند نا آورده، مردند.
۳۲ و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت.
۳۳ پس در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟»

عیسی درجواب ایشان گفت: «بنای این عالم نکاح میکنند ونکاح کرده میشوند.
۳۵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم وبه قیامت ازمردگان شوند، نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده میشوند.
۳۶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند ازآن جهت که مثل فرشتگان وپسران خدا می باشند، چونکه پسران قیامت هستند.
۳۷ واما اینکه مردگان برمی خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب خواند.
۳۸ وحال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.»
پس بعضی از کاتبان درجواب گفتند: «ای استاد. نیکو گفتی.»
وبعد ازآن هیچکس جرات آن نداشت که ازوی سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی
(متی ۲۲:۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲:۳۵-۳۷)

پس به ایشان گفت: «چونه میگویند که مسیح پسر داود است
وخود داود در کتاب زبور میگوید، خداوند به خداوند من گفت بهدست راست من بنشین
تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟
پس چون داود او را خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد؟»

هشدار به رهبران مذهبی
(متی ۲۳:۱-۳۶؛ مرقس ۱۲:۳۸-۴۰)

وچون تمامی قوم میشنیدند، به شاگردان خود گفت:
«پرهیزید از کاتبانی که خرامیدن درلباس دراز را میپسندند وسلام دربازارها وصدر کنایس وبالانشستن درضیافتها را دوست میدارند.
۴۷ وخانه های بیوه زنان را میبلعند ونماز را به ریا کاری طول میدهند. اینها عذاب شدید تر خواهند یافت.»

هدیه بیوه زن فقیر
(مرقس ۱۲:۴۱-۴۴)

ونظر کرده دولتمندانی را دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند.
۲ وبیوه زنی فقیر را دید که دو فلس درآنجا انداخت.
۳ پس گفت: «راستی به شما می گویم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت.
۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود در هدایای خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را انداخت.

آینده جهان
(متی ۲۴:۱-۲۸؛ مرقس ۱۳:۱-۲۳)

وچون بعضی ذکر هیکل میکردند که به سنگهای خوب وهدایا آراسته شده است گفت:
۶ «یامی میآید که ازاین چیزهایی که میبینید، سنگی برسنگی گذارده نشود، مگر اینکه به زیر افکنده خواهد شد.
۷ وازاو سوال نموده، گفتند: «ای استاد پس این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟»
گفت: «حتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم ووقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید.
۹ وچون اخبار جنگها وفسادها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتها در ساعت نیست.»
پس به ایشان گفت: «وامی با قومی ومملکتی بامملکتی مقاومت خواهند کرد.
۱۱ وزلزله های عظیم در جایها وقحطیها ووباها پدید وچیزهای هولناک وعلامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.
۱۲ وقبل ازاین همه، برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا نموده شما را به کنایس وزندانها خواهند سپرد ودر حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد.
۱۳ واین برای شما به شهادت خواهد انجامید.
۱۴ پس دردلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید،

زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود.
۱۶ و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید.
۱۷ و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد.
۱۸ ولکن مویی از سر شما گم نخواهد شد.
۱۹ جانهای خود را به صبر دریابید.
» چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است.
۲۱ آنگاه هرکه در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هرکه در شهر باشد، بیرون رود و هرکه در صحرا بود، داخل شهر نشود.
۲۲ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود.
۲۳ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.
۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها به انجام رسد.

بازگشت مسیح
)ق:۰، مرقس:(

و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش.
۲۶ و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد.
۲۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.
» چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.»
و برای ایشان مثلی گفت که» رخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید،
که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که تابستان نزدیک است.
۳۱ و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع میشود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.
۳۲ هر آینه به شما میگویم که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت.
۳۳ آسمان و زمین زایل میشود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح
)ق:۰، مرقس:(

پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.
۳۵ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد.
۳۶ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»
و روزها را در هیکل تعلیم میداد و شبها بیرون رفته، در کوه معروف به زیتون بهسر میبرد.
۳۸ و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل میشتافتند تا کلام او را بشنوند.

توطئه عیسی
)ق:۰، مرقس:(

و چون عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک شد،
روسای کهنه و کاتبان مترصد میبودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند.

طرح خیانت یهودا
)ق:۰، مرقس:(

اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت،

واورفته باروسای کهنه وسرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه اورابه ایشان تسلیم کند.
۵ ایشان شادشده بااوعهدبستند که نقدی به وی دهند.
۶ واوقبول کرده درصدد فرصتی برآمد که اورادرنهانی ازمردم به ایشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح
)تی:،مرقس:(

اماچون روزفطیر که درآن میبایست فصح راذبح کنند رسید،
پطرس ویوحنارافرستاده، گفت:»روید وفصح رابجهت ماآماده کنیدتابخوریم.«
به وی گفتند:»رکجامیخواهی مهیا کنیم؟«
ایشان راگفت:»ینک هنگامی که داخل شهرشوید، شخصی باسبوی آب به شمابرمی خورد. به خانهای که اودرآید، ازعقب وی بروید،
وبه صاحبخانه گویید، استادتورامی گوید مهمانخانه کجااست تادرآن فصح راباشاگردان خود بخورم.
۱۲ اوبالا خانهای بزرگ ومفروش به شمانشان خواهد داد درآنجامهیاسازید.«
پس رفته چنانکه به ایشان گفته بودیافتند وفصح راآماده کردند.

شام آخر
)تی:،مرقس:،یوحنا:(

وچون وقت رسید بادوازده رسول بنشست.
۱۵ وبه ایشان گفت:»شتیاق بینهایت داشتم که پیش اززحمت دیدنم، این فصح راباشمابخورم.
۱۶ زیرابه شمامیگویم ازاین دیگرنمی خورم تاوقتی که درملکوت خداتمام شود.«
پس پیالهای گرفته، شکرنمود وگفت:»ین رابگیرید ودرمیان خودتقسیم کنید.
۱۸ زیرابه شمامیگویم که تاملکوت خدانیاید، ازمیوه مودیگرنخواهم نوشید.«
ونان راگرفته، شکرنمود وپاره کرده، به ایشان داد وگفت:»ین است جسدمن که برای شماداده میشود، این رابه یادمن بجاآرید.«
وهمچنین بعدازشام پیاله راگرفت وگفت:»ین پیاله عهدجدیداست درخون من که برای شماریخته میشود.
۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکندبامن درسفره است.
۲۲ زیرا که پسرانسان برحسب آنچه مقدراست، میرودلیکن وای برآن کسیکه اوراتسلیم کند.«
آنگاه ازیکدیگرشروع کردندبه پرسیدن که کدامیک ازایشان باشد که این کاربکند؟
ودرمیان ایشان نزاعی نیزافتاد که کدامیک ازایشان بزرگتر میباشد؟
آنگاه به ایشان گفت:»لاطین امتهابرایشان سروری میکنند وحکام خودراولینعمت میخوانند.
۲۶ لیکن شماچنین مباشید، بلکه بزرگتراز شمامثل کوچکتر باشد وپیشواچون خادم.
۲۷ زیرا کدامیک بزرگتراست آنکه به غذانشیندیاآنکه خدمت کندآیانیست آنکه نشسته است؟لیکن من درمیان شماچون خادم هستم.
۲۸ وشماکسانی میباشید که درامتحانهای من بامن بسربردید.
۲۹ ومن ملکوتی برای شماقرارمیدهم چنانکه پدرم برای من مقررفرمود.
۳۰ تادرملکوت من ازخوان من بخورید ونوشیدوبر کرسیهانشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید.«

پیشگویی انکارپطرس
)وحنا:(

پس خداوند گفت:»ی شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شمارا چون گندم غربال کند،
لیکن من برای تودعا کردم تاایمانت تلف نشود وهنگامی که توبازگشت کنی برادران خودرااستوارنما.«
به وی گفت:»ی خداوند حاضرم که باتوبروم حتی درزندان ودرموت.«

گفت:» ورا میگویمای پطرس امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی شناسی.«
و به ایشان گفت:» نگامی که شما را بیکیسه و توشهدان و کفش فرستادم به هیچچیز محتاج شدید؟« گفتند هیچ.
۳۶ پس به ایشان گفت:» یکن الان هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشهدان را و کسیکه شمشیر ندارد جامه خود را فروخته آن را بخرد.
۳۷ زیرا به شما میگویم که این نوشته در من میباید به انجام رسید، یعنی با گناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است، انقضا دارد.
۳۸ گفتند:» ی خداوند اینک دو شمشیر.« به ایشان گفت:» افی است.«

باغ جتسیمانی

)تی:، مرقس:(

و بر حسب عادت بیرون شده به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند.
۴۰ و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت:» عا کنید تا در امتحان نیفتید.«
و او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت:
» ی پدر اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.«
و فرشتهای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت مینمود.
۴۴ پس به مجاهده افتاده به سعی بلیغتر دعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین میریخت.
۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت.
۴۶ به ایشان گفت:» رای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید.«

دستگیری عیسی

)تی:، مرقس:، یوحنا:(

و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت جسته نزد عیسی آمد تا او را ببوسد.
۴۸ و عیسی بدو گفت:» ی یهودا آیا به بوسه پسر انسان را تسلیم میکنی؟«
رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوند به شمشیر بزنیم.
۵۰ و یکی از ایشان، غلام رئیس کهنه را زده، گوش راست او را از تن جدا کرد.
۵۱ عیسی متوجه شده گفت:» ابه این بگذارید.« و گوش او را لمس نموده، شفا داد.
پس عیسی به روسای کهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت:» و با بر زد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید.
۵۳ وقتی که هر روزه در هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید، لیکن این است ساعت شما و قدرت ظلمت.«

انکار پطرس

)تی:، مرقس:، یوحنا:(

پس او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب میآمد.
۵۵ و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند، پطرس در میان ایشان بنشست.
۵۶ آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت:» ین شخص هم با او میبود.«
او وی را انکار کرده گفت:» ی زن او را نمی شناسم.«
بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت:» و از اینها هستی.« پطرس گفت:» ی مرد، من نیستم.«
و چون تخمین یک ساعت گذشت یکی دیگر با تاکید گفت:» لاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم هست.«
پطرس گفت:» ی مرد نمی دانم چه میگویی؟« در همان ساعت که این را می گفت خروس بانگ زد.
۶۱ آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به خاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.
۶۲ پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست.

وکسانی که عیسی را گرفته بودند، اوراتازیانه زده استهزا نمودند.
۶۴ وچشم اورابسته طپانچه برویش زدندوازوی سوال کرده، گفتند:»بوت کن که تورازده است؟«
وبسیارکفردیگربه وی گفتند.

محکوم شدن عیسی

)تی:۰،مرقس:(

وچون روزشداهل شورای قوم یعنی روسای کهنه وکاتبان فراهم آمده درمجلس خوداوراآورده،
گفتند:» گرتومسیح هستی به مابگو:»وبه ایشان گفت:» گربه شما گویم مراتصدیق نخواهید کرد.
۶۸ واگرازشماسوال کنم جواب نمی دهیدومرارهانمی کنید.
۶۹ لیکن بعدازاین پسرانسان به طرف راست قوت خداخواهدنشست.«
همه گفتند:»س توپسرخداهستی؟«اوبه ایشان گفت:»مامیگویید که من هستم.«
گفتند:»یگرماراچه حاجت به شهادت است، زیراخودازز بانش شنیدیم.«

محاکمه درحضورپیلاطس

)تی:۰،مرقس:،یوحنا:(

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، اورانزد پیلاطس بردند.
۲ وشکایت براوآغازنموده، گفتند:»ین شخص رایافتهایم که قوم را گمراه میکندوازجزیه دادن به قیصرمنع مینمایدومیگوید که
خودمسیح وپادشاه است.«
پس پیلاطس ازاوپرسیده، گفت:»یاتوپادشاه یهودهستی؟«اودرجواب وی گفت:»ومی گویی.«
آنگاه پیلاطس به روسای کهنه وجمیع قوم گفت که»راین شخص هیچ عیبی نمی یابم.«
ایشان شدت نموده گفتند که»وم رامی شوراندودرتمام یهودیه ازجلیل گرفته تابه اینجاتعلیم میدهد.«

محاکمه درحضورهیرودیس

چون پیلاطس نام جلیل راشنیدپرسید که»یااین مردجلیلی است؟«
وچون مطلع شد که ازولایت هیرودیس است اورانزدوی فرستاد، چونکه هیرودیس درآن ایام دراورشلیم بود.
۸ اماهیرودیس چون عیسی رادید، بغایت شادگردیدزیرا که مدت مدیدی بودمیخو استاورابیند چونکه شهرت اورابسیار
شنیده بودومترصدمیبود که معجزهای ازاوبیند.
۹ پس چیزهای بسیارازوی پرسیدلیکن اوبه وی هیچ جواب نداد.
۱۰ وروسای کهنه وکاتبان حاضرشده به شدت تمام بروی شکایت مینمودند.
۱۱ پس هیرودیس بالشکریان خوداوراافتضاح نموده واستهزا کرده لباس فاخربراوپوشانیدونزد پیلاطس اورابازفرستاد.
۱۲ ودرهمان روز پیلاطس وهیرودیس بایکدیگرمصالحه کردند، زیراقبل ازآن درمیانشان عداوتی بود.

صدورحکم مصلوب شدن

)تی:۰،مرقس:(

پس پیلاطس روسای کهنه وسرادران وقوم راخوانده،
به ایشان گفت:»ین مردرانزدمن آوردید که قوم رامیشوراند. الحال من اورادرحضورشماامتحان کردم وازآنچه براوادعامی
کنیداثری نیافتم.
۱۵ ونه هیرودیس هم زیرا که شمارانزداوفرستادم واینک هیچ عمل مستوجب قتل ازاوصادرنشده است.
۱۶ پس اوراتنبیه نموده رهاخواهم کرد.«
زیرااورالازم بود که هرعیدی کسی رابرای ایشان آزاد کند.
۱۸ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند:»وراهلاک کن وبراباربرای مارهافرما.«

واوشخصی بود که بهسبب شورش وقتلی که درشهرواقع شده بود، درزندان افکنده شده بود.
۲۰ بازپیلاطس ندا کرده خواست که عیسی رارها کند.
۲۱ لیکن ایشان فریادزده گفتند: «ورامصلوب کن، مصلوب کن.»
۲۲ بارسوم به ایشان گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟ من دراوهیچ علت قتل نیافتم. پس اوراتادیب کرده رهامیکنم.»
۲۳ امّاایشان به صداهای بلند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان وروسای کهنه غالب آمد.
۲۴ پس پیلاطس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود.
۲۵ وآن کس را که بهسبب شورش وقتل درزندان حبس بود که خواستندرها کرد وعیسی رابه خواهش ایشان سپرد.

درراه جلجتا
(ق: مرقس ۱۵: یوحنا ۱۹:)

۲۶ وچون اورامیبردند شمعون قیروانی را که ازصحرامیآمد مجبورساخته صلیب رابراوگذاردندتاازعقب عیسی ببرد.
۲۷ و گروهی بسیارازقوم وزنانی که سینه میزدندوبرای اوماتم میگرفتند، درعقب اوافتادند.
۲۸ آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت: «ی دختران اورشلیم برای من گریه مکنید، بلکه بجهت خود واولاد خود ماتم کنید.
۲۹ زیرااینک ایامی میآید که درآنهاخواهند گفت، خوشابحال نازادگان ورحمهایی که بارنیاوردند وپستانهایی که شیرندادند.
۳۰ ودرآن هنگام به کوهها خواهند گفت که برمابیفتید وبه تلها که مارا پنهان کنید.
۳۱ زیرااگراین کارهارابه چوب تر کردندبه چوب خشک چه خواهد شد؟»

مصلوب شدن عیسی
(ق: مرقس ۱۵: یوحنا ۱۹:)

ودونفردیگررا که خطاکاربودندنیزآوردندتاایشان رابااوبکشند.
۳۳ وچون به موضعی که آن را کاسه سرمیگویند رسیدند، اورادرآنجاباآن دوخطاکار، یکی برطرف راست ودیگری برچپ او مصلوب کردند.
عیسی گفت: «ی پدراینهارابیامرز، زیرا که نمی دانندچه میکنند.» پس جامه های اوراتقسیم کردندوقرعه افکندند.
۳۵ و گروهی به تماشاایستاده بودند. وبزرگان نیزتمسخرکنان باایشان میگفتند: «یگران رانجات داد. پس اگراومسیح وبرگزیده خدامیباشدخودرابرهاند.»
وسپاهیان نیزاوراستهزامیکردندوآمده اوراسرکه میدادند،
ومیگفتند: «گرتوپادشاه یهودهستی خودرانجات ده.»
وبرسراوتقصیرنامه ای نوشتندبه خط یونانی ورومی وعبرانی که «ین است پادشاه یهود.»
ویکی ازآن دوخطاکارمصلوب بروی کفر گفت که «گرتومسیح هستی خودراومارابرهان.»
امّاآن دیگری جواب داده، اورانهیب کردو گفت: «گرتوازخدانمی ترسی؟ چونکه تونیززیرهمین حکمی.
۴۱ واماما به انصاف، چونکه جزای اعمال خودرایافتهایم، لیکن این شخص هیچ کاربیجانکرده است.»
پس به عیسی گفت: «ی خداوند، مرابه یادآورهنگامی که به ملکوت خودآیی.»
عیسی به وی گفت: «رآینه به تومیگویم امروزبامن درفردوس خواهی بود.»

جان سپردن عیسی
(ق: مرقس ۱۵: یوحنا ۱۹:)

وتخمین ازساعت ششم تاساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین رافروگرفت.
۴۵ وخورشیدتاریک گشت وپرده قدس ازمیان بشکافت.
۴۶ وعیسی به آوازبلند صدازده گفت: «ی پدربه دستهای توروح خودرامیسپارم.» این رابگفت وجان راتسلیم نمود.
۴۷ امایوزباشی چون این ماجرارادید، خدارا تمجیدکرده، گفت: «رحقیقت، این مردصالح بود.»
وتمامی گروه که برای این تماشاجمع شده بودندچون این وقایع رادیدند، سینه زنان برگشتند.

۴۹ وجمیع آشنایان اوازدورایستاده بودند، بازنانی که ازجلیل اورامتابعت کرده بودندتااین امورراببینند.

تدفین عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۵۰ واینک یوسف نامی ازاهل شورا که مردنیکووصالح بود،
۵۱ که درای وعمل ایشان مشارکت نداشت وازاهل رامه بلدی ازبلاد یهود بود وانتظار ملکوت خدارامیکشید،
۵۲ نزدیک پیلاطس آمده جسدعیسی راطلب نمود.
۵۳ پس آن راپایین آورده درکتان پیچید ودرقبری که ازسنگ تراشیده بود وهیچکس ابددرآن دفن نشده بود سپرد.
۵۴ وآن روزتهیه بود وسبت نزدیک میشد.
۵۵ وزنانی که درعقب اوازجلیل آمده بودندازپی اورفتندوقبروچگونگی گذاشته شدن بدن اورادیدند.
۵۶ پس برگشته، حنوط وعطریات مهیاساختندوروزسبت رابه حسب حکم آرام گرفتند.

قیام عیسی مسیح

(متی ۲۸: ۱-۱۰؛ مرقس ۱۶: ۱-۸؛ یوحنا ۲۰: ۱-۱۰)

پس درروزاول هفته هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودندباخودبرداشته بهسرقبرآمدندوبعضی دیگران همراه ایشان.
۲ وسنگ راازسرقبرغلطانیده دیدند.
۳ چون داخل شدند، جسدخداوندعیسی رانیافتند
۴ وواقع شدهنگامی که ایشان ازاین امرمتحیربودند که ناگاه دومرددرلباس درخشنده نزدایشان بایستادند.
۵ وچون ترسان شده سرهای خودرابه سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند: «رازنده راازمیان مردگان میطلبید؟
۶ دراینجانیست، بلکه برخاسته است. بیادآورید که چگونه وقتی که درجلیل بود شمارا خبرداده،
۷ گفت ضروری است که پسرانسان بهدست مردم گناهکارتسلیم شده مصلوب گردد وروزسوم برخیزد.»
۸ پس سخنان اورابهخاطرآوردند.
۹ وازسرقبربرگشته، آن یازده ودیگران راازهمه این امورمطلع ساختند.
۱۰ ومریم مجدلیه ویونا ومریم مادریعقوب ودیگرفقای ایشان بودند که رسولان راازاین چیزهامطلع ساختند.
۱۱ لیکن سخنان زنان راهذیان پنداشته باورنکردند.
۱۲ امابطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبررفت وخم شده کفن راتنها گذاشته دیدوازاین ماجرادرعجب شده به خانه خود رفت.

درراه عموآس

(مرقس ۱۶: ۱۲-۱۳)

۱۳ واینک درهمان روزدونفرازایشان میرفتندبه سوی قریه‌ای که ازاورشلیم به مسافت، شصت تیرپرتاب دوربود وعمواس نام داشت.
۱۴ وبایک دیگرازتمام این وقایع گفتگومی کردند.
۱۵ وچون ایشان درمکالمه ومباحثه میبودند، ناگاه خودعیسی نزدیک شده، باایشان همراه شد.
۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شدتااورانشناسند.
۱۷ اوبه ایشان گفت: «ه حرفهااست که بایکدیگرمیزنیدوراه رابه کدورت میپیمایید؟»
یکی که کلیوپاس نام داشت درجواب وی گفت: «گرتودراورشلیم غریب وتنهاهستی وازآنچه دراین ایام دراینجاواقع شدواقف نیستی؟»
۱۹ به ایشان گفت: «وچیزاست؟» گفتندش: «درباره عیسی ناصری که مردی بودنبی وقادردرفعل وقول درحضورخداوتمام قوم،
۲۰ وچگونه روسای کهنه وحکام مااورابه فتوای قتل سپردندواورامصلوب ساختند.
۲۱ اماماامیدواربودیم که همین است آنکه میبایداسرائیل رانجات دهدوعلاوه براین همه، امروزازوقوع این امورروزسوم است،
۲۲ وبعضی اززنان ماهم مارابه حیرت انداختند که بامدادان نزدقبررفتند،

وجسد اورا نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است.
۲۴ وجمعی از رفقای ما بهسر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند لیکن اورا ندیدند.»
او به ایشان گفت: «ی بیفهمان و سست دلان از ایمان آوردن به انچه انبیا گفتهاند.
۲۶ آیا نمی بایست که مسیح این زحمات را بیند تا به جلال خود برسد؟»
پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.
وچون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دور تر رود.
۲۹ وایشان الحاح کرده، گفتند که «اما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته با ایشان توقف نمود.
۳۰ وچون با ایشان نشسته بود نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد.
۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شده، اورا شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد.
۳۲ پس بایکدیگر گفتند: «یا دل در درون ما نمی سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم مینمود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد؟»
ودر آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده
می گفتند: «داوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.»
وآن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

ظاهر شدن برشاگردان
)وحنا۲۰:(

وایشان در این گفتگو میبودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «لام بر شما باد.»
اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی میبینند.
۳۸ به ایشان گفت: «را مضطرب شدید و برای چه دردلهای شما شبهات روی میدهد؟
دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست برمن گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه مینگرید که در من است.»
این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد.
۴۱ وچون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «یزخورا کی در اینجا دارید؟»
پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی دادند.
۴۳ پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

عیسی در اورشلیم باشاگردان

وبه ایشان گفت: «مین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد.»
ودر آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند.
۴۶ وبه ایشان گفت: «رهمین منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد.
۴۷ واز اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امتها به نام او کرده شود.
۴۸ وشما شاهد بر این امور هستید.
۴۹ واینک، من موعود پدر خود را بر شما میفرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.»

صعود عیسی به آسمان
)رقس۱۶:(

پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد.
۵۱ وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.
۵۲ پس اورا پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند.

۵۳ وپیوسته درهیکل مانده، خدا راحمدوسپاس میگفتند. آمین.

انجیل یوحنا

کلمه جسم گردید

۱ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.
۲ همان در ابتدا نزد خدا بود.
۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.
۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود.
۵ و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافت.
۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛
۷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.
۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد.
۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور میگرداند و در جهان آمدنی بود.
۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت.
۱۱ به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند؛
۱۲ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،
۱۳ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.
۱۴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.
۱۵ یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، میگفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من میآید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.»
۱۶ و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض،
۱۷ زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.
۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

یحیای تعمیددهنده درباره رسالت خود سخن میگوید

۱۹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو کیستی،
۲۰ که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم.
۲۱ آنگاه از او سوال کردند: «س چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: «یستم.»
آنگاه بدو گفتند: «س کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه میگویی؟»
۲۲ گفت: «ن صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.»
۲۳ و فرستادگان از فریسیان بودند.
۲۴ پس از او سوال کرده، گفتند: «گر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید میدهی؟»
۲۵ یحیی در جواب ایشان گفت: «ن به آب تعمید می دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی شناسید.
۲۶ و او آن است که بعد از من می آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.»
۲۷ و این در بیت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعمید میداد واقع گشت.

یحیای تعمیددهنده عیسی را بعنوان مسیحای موعود معرفی میکند

۲۸ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که بهجانب او میآید. پس گفت: «ینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد!
۲۹ این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من میآید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.
۳۰ و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید میدادم.»
۳۱ پس یحیی شهادت داده، گفت: «وح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.

۳۳ ومن اورانشناختم، لیکن او که مرافرستادتابه آب تعمیددهم، همان به من گفت برهر کس بینی که روح نازل شده، براوقرار
گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید میدهد.
۳۴ ومن دیده شهادت میدهم که این است پسر خدا.»

نخستین شاگردان عیسی

ودرروزبعد نیزیحیی بادونفرازشاگردان خودایستاده بود.
۳۶ ناگاه عیسی رادید که راه میرود، و گفت: «ینک بره خدا.»
وچون آن دوشاگرد کلام اوراشنیدند، ازپی عیسی روانه شدند.
۳۸ پس عیسی روی گردانیده، آن دونفررادید که ازعقب میآیند. بدیشان گفت:
«ه میخواهید؟» «بدو گفتند: «بی) عنیای معلم (رکجامنزل مینمایی؟»
بدیشان گفت: «یایید وببینید.» آنگاه آمده، دیدند که کجامنزل دارد، وآن روزرانزداوبماندندوقریب به ساعت دهم بود.
ویکی ازآن دو که سخن یحیی راشنیده، پیروی اونمودند، اندریاس برادرشمعون پطرس بود.
۴۲ اواول برادرخود شمعون رایافته، به اوگفت: «سیح را) ه ترجمه آن کرستس است (افتیم.» وچون اورانزدعیسی آورد، عیسی
بدونگریسته، گفت: «وشمعون پسریوناهستی؛ واکنون کیفاخوانده خواهی شد) ه ترجمه آن پطرس است «.(
بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلپس رایافته، بدو گفت: «زعقب من بیا.»
وفیلپس ازبیت صیدا ازشهراندریاس وپطرس بود.
۴۵ فیلیپس نتنائیل رایافته، بدو گفت: «ن کسی را که موسی درتورات وانبیامذکورداشتهاند، یافتهایم که عیسی پسریوسف ناصری
است.»
نتنائیل بدو گفت: «گرمی شود که ازناصره چیزی خوب پیداشود؟» «فیلپس بدو گفت: «یاوببین.»
وعیسی چون دید که نتنائیل به سوی اومیآید، درباره اوگفت: «ینک اسرائیلی حقیقی که دراومکری نیست.»
نتنائیل بدو گفت: «راازکجامی شناسی؟» «عیسی درجواب وی گفت: «بل ازآنکه فیلپس تورادعوت کند، درحینی که زیردرخت
انجیربودی تورادیدم.»
نتنائیل درجواب او گفت: «ی استادتوپسرخدایی! توپادشاه اسرائیل هستی «!
عیسی درجواب اوگفت: «یاازاینکه به توگفتم که تورازیردرخت انجیردیدم، ایمان آوردی؟ بعدازاین چیزهای بزرگترازاین خواهی
دید.»
پس بدو گفت: «مین آمین به شمامیگویم که ازکنون آسمان راگشاده، وفرشتگان خدارا که برپسرانسان صعودونزول میکنند خواهید
دید.»

عروسی درقانا

ودرروزسوم، درقانای جلیل عروسی بود ومادرعیسی درآنجابود.
۲ وعیسی وشاگردانش رانیزبه عروسی دعوت کردند.
۳ وچون شراب تمام شد، مادرعیسی بدو گفت: «راب ندارند.»
عیسی به وی گفت: «ی زن مراباتوچهکاراست؟ ساعت من هنوزنرسیده است.»
مادرش به نوکران گفت: «رچه به شما گویدبکنید.»
ودرآنجاشش قدح سنگی برحسب تطهیریهود نهاده بودند که هریک گنجایش دویاسه کیل داشت.
۷ عیسی بدیشان گفت: «دحهاراازآب پرکنید.» «وآنهاراالبریز کردند.
۸ پس بدیشان گفت: «لان برداریدوبه نزدرئیس مجلس ببرید.» «پس بردند؛
وچون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشیدوندانست که ازکجااست، لیکن نوکرانی که آب راکشیده بودند، میدانستند،
رئیس مجلس دامادرامخاطب ساخته، بدو گفت:
«رکسی شراب خوب رااول میآوردوچون مست شدند، بدترازآن. لیکن توشراب خوب راتاحال نگاه داشتی؟»

واین ابتدای معجزاتی است که ازعیسی درقانای جلیل صادر گشت وجلال خود راظاهر کرد وشاگردانش به اوایمان آوردند.
۱۲ وبعدازآن اوبامادروبرادران وشاگردان خودبه کفرناحوم آمدودرآنجاایامی کم ماندند.

تطهیر خانه خدا

وچون عید فصح نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت،
ودرهیکل، فروشندگان گاووگوسفندو کبوتروصرافان رانشسته یافت.
۱۵ پس تازیانهای ازریسمان ساخته، همه راازهیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، ونقود صرافان راریخت وتختهای ایشان راواژگون ساخت،
وبه کبوترفروشان گفت: «ینهاراازاینجابیرون بریدوخانه پدرمراخانه تجارت مسازید.»
آنگاه شاگردان اورایادآمد که مکتوب است: «یرت خانه تومراخورده است.»
پس یهودیان روی به اوآورده، گفتند: «ه ماچه علامت مینمایی که این کارهارامیکنی؟»
عیسی درجواب ایشان گفت: «ین قدس راخراب کنید که درسه روزآن رابرپاخواهم نمود.»
آنگاه یهودیان گفتند: «رعرصه چهل وشش سال این قدس رابنانمودهاند، آیاتودرسه روزآن رابرپامیکنی؟»
لیکن اودرباره قدس جسد خودسخن میگفت.
۲۲ پس وقتی که ازمردگان برخاست شاگردانش رابهخاطرآمد که این رابدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب وبه کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند.
وهنگامی که درعید فصح دراورشلیم بودبسیاری چون معجزاتی را که ازاوصادرمیگشت دیدند، به اسم اوایمان آوردند.
۲۴ لیکن عیسی خویشتن رابدیشان موتمن نساخت، زیرا که اوهمه رامیشناخت.
۲۵ وازآنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خودآنچه درانسان بود میدانست.

ملاقات نیقودیموس باعیسی

وشخصی ازفریسیان نیقودیموس نام ازروسای یهودبود.
۲ اودرشب نزدعیسی آمده، به وی گفت: «ی استاد میدانیم که تومعلم هستی که ازجانب خداآمدهای زیراهیچکس نمی تواند معجزاتی را که تومینمایی بنماید، جزاینکه خداباوی باشد.»
عیسی درجواب اوگفت: «مین آمین به تومیگویم اگرکسی ازسرنومولودنشود، ملکوت خدارانمی تواند دید.»
نیقودیموس بدوگفت: «گونه ممکن است که انسانی که پیرشده باشد، مولود گردد؟آیامیشود که باردیگرداخل شکم مادر گشته، مولودشود؟»
عیسی درجواب گفت: «مین، آمین به تومی گویم اگرکسی ازآب وروح مولودنگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خداشود.
۶ آنچه ازجسم مولودشد، جسم است وآنچه ازروح مولود گشت روح است.
۷ عجب مدار که به توگفتم باید شماازسرنومولود گردید.
۸ بادهرجا که میخواهد میوزدوصدای آن رامیشنوی لیکن نمی دانی ازکجامیآیدوبه کجامیرود. همچنین است هرکه ازروح مولود گردد.»
نیقودیموس درجواب وی گفت: «گونه ممکن است که چنین شود؟»
عیسی درجواب وی گفت: «یاتومعلم اسرائیل هستی واین رانمی دانی؟
آمین، آمین به تومیگویم آنچه میدانیم، میگوییم وبه آنچه دیدهایم، شهادت میدهیم وشهادت مارا قبول نمی کنید.
۱۲ چون شمارا ازامورزمینی سخن گفتم، باورنکردید. پس هرگاه به امورآسمانی باشماسخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟
وکسی به آسمان بالا نرفت مگرآن کس که ازآسمان پایین آمدیعنی پسرانسان که درآسمان است.
۱۴ وهمچنانکه موسی ماررادربیابان بلند نمود، همچنین پسرانسان نیزباید بلند کرده شود،
تاهرکه به اوایمان آردهلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.

۱۶ زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.
۱۷ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.
۱۸ آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.
۱۹ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است.
۲۰ زیرا هر که عمل بد میکند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی آید، مبادا اعمال او توبیخ شود.
۲۱ ولیکن کسیکه به راستی عمل میکند پیش روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است.»

گفتار یحیی تعمید دهنده درباره عیسی

وبعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا بسر برده، تعمید می داد.
۲۳ و یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعمید میگرفتند،
چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود.
۲۵ آنگاه در خصوص تطهیر، در میان شاگردان یحیی و یهودیان مباحثه شد.
۲۶ پس به نزد یحیی آمده، به او گفتند: «ی استاد، آن شخصی که با تو در آنطرف اردن بود و تو برای او شهادت دادی، اکنون او تعمید میدهد و همه نزد او می آیند.»
یحیی در جواب گفت: «یکس چیزی نمی تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود.
۲۸ شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم.
۲۹ کسیکه عروس دارد داماد است، اما دوست داماد که ایستاده آواز او را میشنود، از آواز داماد بسیار خشنود میگردد. پس این خوشی من کامل گردید.
۳۰ میباید که او افزوده شود و من ناقص گردم.
۳۱ او که از بالا میآید، بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم میکند؛ اما او که از آسمان میآید، بالای همه است.
۳۲ و آنچه را دید و شنید، به آن شهادت میدهد و هیچکس شهادت او را قبول نمی کند.
۳۳ و کسیکه شهادت او را قبول کرد، مهر کرده است بر اینکه خدا راست است.
۳۴ زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم مینماید، چونکه خدا روح را به میزان عطا نمی کند.
۳۵ پدر پسر را محبت مینماید و همه چیز را بدست او سپرده است.
۳۶ آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می ماند.»

زن سامری

وچون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده، تعمید میدهد،
با اینکه خود عیسی تعمید نمی داد بلکه شاگردانش،
یهودیه را گذارده، باز بجانب جلیل رفت.
ولازم بود که از سامره عبور کند
پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید.
۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود.
۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «رعهای آب به من بنوشان.»
زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.
۹ زن سامری بدو گفت: «گونه تو که یهود هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

۱۰ عیسی درجواب او گفت:» گربخشش خدارامیدانستی و کیست که به تومیگوید آب به من بده، هرآینه توازاوخواهش میکردی
وبه توآب زنده عطامیکرد.
۱۱ زن بدو گفت:»ی آقادلونداری وچاه عمیق است. پس ازکجاآب زنده داری؟
آیاتوازپدرمایعقوب بزرگترهستی که چاه رابه ماداد وخودوپسران ومواشی اوازآن میآشامیدند؟«
عیسی درجواب او گفت:»رکه ازاین آب بنوشدبازتشنه گردد،
لیکن کسیکه ازآبی که من به اومیدهم بنوشد، ابدتشنه نخواهدشد، بلکه آن آبی که به اومیدهم دراوچشمه آبی گردد که تاحیات
جاودانی میجوشد.«
زن بدو گفت:»ی آقاآن آب رابه من بده تادیگرتشنه نگردم وبه اینجابجهت آب کشیدن نیایم.«
عیسی به او گفت:»روشوهرخودرابخوان ودراینجابیا.«
زن درجواب گفت:»وهرندارم.«عیسی بدو گفت:»یکو گفتی که شوهرنداری!
زیرا که پنج شوهرداشتی وآنکه الان داری شوهرتونیست! این سخن راراست گفتی«!
زن بدو گفت:»ی آقامیبینم که تونبی هستی!
پدران مادراین کوه پرستش میکردند وشمامیگویید که دراورشلیم جایی است که درآن عبادت بایدنمود.«
عیسی بدو گفت:»ی زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه دراین کوه ونه دراورشلیم پدررا پرستش خواهید کرد.
۲۲ شماآنچه را که نمی دانید می پرستیداماماآنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرانجات ازیهوداست.
۲۳ لیکن ساعتی میآیدبلکه الان است که درآن پرستندگان حقیقی پدررا به روح وراستی پرستش خواهندکرد زیرا که پدرمثل
این پرستندگان خودراطالب است.
۲۴ خداروح است وهرکه اورا پرستش کندمیبایدبه روح وراستی بپرستد.«
زن بدو گفت:»یدانم که مسیح یعنی کرستس میآید. پس هنگامی که اوآیدازهرچیزبه ماخبرخواهدداد.«
عیسی بدو گفت:»ن که باتوسخن میگویم همانم.«

عیسی درباره حصادروحانی سخن میگوید

ودرهمان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که بازنی سخن میگویدولکن هیچکس نگفت که چه میطلبی یابرای چه بااوحرف
میزنی.
۲۸ آنگاه زن سبوی خودرا گذارده، به شهررفت ومردم را گفت:
»یایید وکسی رابینید که هرآنچه کرده بودم به من گفت. آیااین مسیح نیست؟«
پس ازشهربیرون شده، نزداومی آمدند.
ودراثنآن شاگردان اوخواهش نموده، گفتند:»ی استادبخور.«
بدیشان گفت:»ن غذایی دارم که بخورم وشماآن رانمی دانید.«
شاگردان به یکدیگر گفتند:» گرکسی برای اوخورا کی آورده باشد«!
عیسی بدیشان گفت:»وراک من آن است که خواهش فرستنده خودرابه عمل آورم و کاراورابه انجام رسانم.
۳۵ آیاشمانمی گویید که چهارماه دیگرموسم درواست؟اینک به شمامیگویم چشمان خودرابالاافکنیدومزرعهارابینیدزیرا
که الان بجهت دروسفیدشده است.
۳۶ ودروگراجرت میگیردوثمری بجهت حیات جاودانی جمع میکندتا کارنده ودروکننده هردوباهم خشنود گردند.
۳۷ زیرااین کلام دراینجاراست است که یکی میکارد ودیگری درومیکند.
۳۸ من شمارافرستادم تاچیزی را که درآن رنج نبردهایددروکنید. دیگران محنت کشیدندوشمادرمحنت ایشان داخل شدهاید.«

ایمان آوردن سامریان به عیسی

پس درآن شهربسیاری ازسامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هرآنچه کرده بودم به من بازگفت بدوایمان آوردند.

۴۰ وچون سامریان نزداوآمدند، ازاوخواهش کردند که نزدایشان بماند ودوروزدرآنجابماند.
۴۱ وبسیاری دیگربواسطه کلام اوایمان آوردند.
۴۲ وبه زن گفتند که «عدازاین بواسطه سخن توایمان نمی آوریم زیراخودشنیده ودانستهایم که اودرحقیقت مسیح ونجاتدهنده عالم است.»

موعظه عیسی در جلیل
(متی ۴:۱۲-۱۷؛ مرقس ۱:۱۴-۱۵؛ لوقا ۴:۱۴-۱۵)

اما بعدازدوروزازآنجابیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد.
۴۴ زیراخودعیسی شهادت داد که هیچ نبی رادروطن خود حرمت نیست.
۴۵ پس چون به جلیل آمد، جلیلیان اوراپذیرفتندزیراهرچه دراورشلیم درعید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیزدرعید رفته بودند.

شفای پسر یک افسر

پس عیسی به قانای جلیل آنجایی که آب راشراب ساخته بود، بازآمد. ویکی ازسرهنگان ملک بود که پسراودرکفرناحوم مریض بود.
۴۷ وچون شنید که عیسی ازیهودیه به جلیل آمده است، نزداوآمده، خواهش کرد که فرودبیاید وپسراوراشفادهد، زیرا که مشرف به موت بود.
۴۸ عیسی بدوگفت: «گرآیات ومعجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.»
سرهنگ بدوگفت: «ی آقاقبل ازآنکه پسرم بمیرد فرودبیا.»
عیسی بدوگفت: «روکه پسرت زنده است.» آن شخص به سخنی که عیسی بدوگفت، ایمان آورده، روانه شد.
۵۱ ودروقتی که اومیرفت، غلامانش اوراستقبال نموده، مژده دادندوگفتند که پسرتوزنده است.
۵۲ پس ازایشان پرسید که درچه ساعت عافیت یافت. گفتند: «یروز، درساعت هفتم تب ازاوزایل گشت.»
آنگاه پدرفهمید که درهمان ساعت عیسی گفته بود: «سرتوزنده است.» پس اووتمام اهل خانه اوایمان آوردند.
۵۴ واین نیزمعجزه دوم بود که ازعیسی دروقتی که ازیهودیه به جلیل آمد، به ظهوررسید.

شفای مردی در کنار حوض

وبعدازآن یهودراعیدی بودوعیسی به اورشلیم آمد.
۲ ودراورشلیم نزدباب الضان حوضی است که آن رابه عبرانی بیت حسدامیگویند که پنج رواق دارد.
۳ ودرآنجاجمعی کثیرازمریضان وکوران ولنگان وشلان خوابیده، منتظرحرکت آب میبودند.
ودرآنجامردی بود که سی وهشت سال به مرضی مبتلا بود.
۵ چون عیسی اوراخوابیده دیدودانست که مرض اوطول کشیده است، بدوگفت: «یامیخواهی شفایابی؟»
مریض اوراجواب داد که «ی آقاکسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرادرحوض بیندازد، بلکه تاوقتی که میآیم، دیگری پیش ازمن فرورفته است.
۷ عیسی بدوگفت: «رخیزوبسترخودرابرداشته، روانه شو!»
که درحال آن، مردشفایافت وبسترخودرابرداشته، روانه گردید. وآن روزسبت بود.
پس یهودیان به آن کسیکه شفایافته بود، گفتند: «وزسبت است وبرتوروانیست که بسترخودرابرداری.»
اودرجواب ایشان گفت: «ن کسیکه مراشفاداد، همان به من گفت بسترخودرابرداروبرو.»
پس ازاوپرسیدند: «یست آنکه به توگفت، بسترخودرابرداروبرو؟»
لیکن آن شفایافته نمی دانست که بود، زیرا که عیسی ناپدید شدچون درآنجاازدحامی بود.
۱۳ وبعدازآن، عیسی اورادرهیکل یافته بدوگفت: «کنون شفایافتهای. دیگرخطامکن تابرای تو بدترنگردد.»
آن مردرفت ویهودیان راخبرداد که «نکه مراشفاداد، عیسی است.»
وازاین سبب یهودیان برعیسی تعدی میکردند، زیرا که این کاررادرروزسبت کرده بود.

عیسی خود را پسر خدا

عیسی در جواب ایشان گفت که «در من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم.»
پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا میساخت.
آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «مین آمین به شما میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او میکند، همچنین پسر نیز میکند.
۱۹ زیرا که پدر پسر را دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید.
۲۰ زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمی خیزاند و زنده میکند، همچنین پسر نیز هر که را می خواهد زنده میکند.
۲۱ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.
۲۲ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنانکه پدر را حرمت میدارند؛ و کسیکه به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است.
۲۳ آمین آمین به شما می گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.
۲۴ آمین آمین به شما میگویم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنده گردد.
۲۵ زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.
۲۶ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است.
۲۷ و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند، آواز او را خواهند شنید،
و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری.
من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیدهام داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.
۳۰ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست.

عیسی ادعای خود را اثبات میکند

دیگری هست که بر من شهادت میدهد و می دانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است.
۳۲ شما نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد.
۳۳ اما من شهادت انسان را قبول نمی کنم ولیکن این سخنان را میگویم تا شما نجات یابید.
۳۴ او چراغ افروخته و درخشنده ای بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید.
۳۵ و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من میکنم، بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است.
۳۶ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده و صورت او را ندیده اید،
و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید.
کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت میدهد.
۴۰ و نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.
۴۱ جلال را از مردم نمی پذیرم.
۴۲ ولکن شما را میشناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید.
۴۳ من به اسم پدر خود آمدهام و مرا قبول نمی کنید، ولی هر گاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.
شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟
گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شما میباشد و آن موسی است که بر او امید وار هستید.
۴۵ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید، مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او درباره من نوشته است.

۴۶ اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد.»

خوراک به پنج هزار نفر
(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷)

وبعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریه باشد، رفت.
۲ وجمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان مینمود، میدیدند.
۳ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست.
۴ وفصح که عید یهود باشد، نزدیک بود.
پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او میآیند. به فیلپس گفت: «زکجا نان بخریم تا اینها بخورند؟»
۶ واین را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود میدانست چه باید کرد.
۷ فیلپس او را جواب داد که «ویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هریک اندکی بخورند»!
یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد، وی را گفت:
۹ «راینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. ولیکن این از برای این گروه چه میشود؟»
عیسی گفت: «ردم را بنشانید.» ودر آن مکان، گیاه بسیار بود، وآن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند.
۱۱ عیسی نانها را گرفته وشکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ وهمچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.
۱۲ وچون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: «اره های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.»
پس جمع کردند واز پاره های پنج نان جو که از خورندگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند.
۱۴ وچون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند که «ین البته همان نبی است که باید در جهان بیاید»!
واما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا به زور برده پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

راه رفتن بر روی آب
(متی ۱۴:۲۲-۲۷؛ مرقس ۶:۴۵-۵۲)

وچون شام شد، شاگردانش بهجانب دریا پایین رفتند،
۱۷ وبه کشتی سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. وچون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود.
۱۸ ودریا بواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد.
۱۹ پس وقتی که قریب به بیست وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی میآید. پس ترسیدند.
۲۰ اویدیشان گفت: «ن هستم، مترسید»!
۲۱ وچون میخواستند اورا در کشتی بیاورند، در ساعت کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

عیسی نان حقیقی و آسمانی
۲۲ بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند وعیسی باشاگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند.
۲۳ لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود.
۲۴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی وشاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتیها سوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند.
۲۵ وچون اورا در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: «ی استاد کی به اینجا آمدی؟»
۲۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «مین آمین به شما می گویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید، بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید.
۲۷ کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر او مهر زده است.»

بدو گفتند: «چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.»
بدو گفتند: «چه معجزه مینمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چکار میکنی؟
پدران ما در بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.»
عیسی بدیشان گفت: «مین آمین به شما میگویم که موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما میدهد.
۳۳ زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات میبخشد.»
آنگاه بدو گفتند: «ی خداوند این نان را پیوسته به ما بده.»
عیسی بدیشان گفت: «من نان حیات هستم. کسیکه نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.
۳۶ لیکن به شما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید.
۳۷ هر آنچه پدر به من عطا کند، بهجانب من آید و هر که بهجانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.
۳۸ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود.
۳۹ و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.
۴۰ و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دیده و به او ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.»

بی ایمانی یهودیان

پس یهودیان درباره او همهمه کردند زیرا گفته بود: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.»
و گفتند: «یا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم؟ پس چگونه میگوید که از آسمان نازل شدم؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «ایکدیگر همهمه مکنید.
۴۴ کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.
۴۵ در انبیا مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من میآید.
۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسیکه از جانب خدا است، او پدر را دیده است.
۴۷ آمین آمین به شما میگویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.
۴۸ من نان حیات هستم.
۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند.
۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد.
۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان میبخشم.»
پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده، میگفتند: «چگونه این شخص میتواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟»
عیسی بدیشان گفت: «مین آمین به شما میگویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.
۵۴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.
۵۵ زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است.
۵۶ پس هر که جسد مرا میخورد و خون مرا مینوشد، در من میماند و من در او.
۵۷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسیکه مرا بخورد او نیز به من زنده میشود.
۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند، بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.»
این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم میداد، در کنیسه گفت.

عدهای از پیروان عیسی، او را

آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: «این کلام سخت است! که میتواند آن را بشنود؟»

چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همهمه میکنند، بدیشان گفت: «یا این شما را لغزش میدهد؟
پس اگر پسر انسان را ببینید که بجایی که اول بود صعود می کند چه؟
روح است که زنده میکند و اما از جسد فایدهای نیست. کلامی را که من به شما می گویم روح و حیات است.
۶۴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» زیرا که عیسی از ابتدا میدانست کیانند که ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد.
۶۵ پس گفت: «ازاین سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.»
در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.
آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «یا شما نیز میخواهید بروید؟»
شمعون پطرس به او جواب داد: «داوندا نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.
۶۹ و ما ایمان آورده و شناختهایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی.»
عیسی بدیشان جواب داد: «یا من شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است.»
و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که میبایست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

برادران عیسی او را تحقیر میکنند

وبعد از آن عیسی در جلیل میگشت زیرا نمی خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند.
۲ و عید یهود که عید خیمهها باشد نزدیک بود.
۳ پس برادرانش بدو گفتند: «ازاینجا روانه شده، به یهودیه برو تا شاگردانت نیز آن اعمالی را که تو میکنی ببینند،
زیرا هر که میخواهد آشکار شود در پنهانی کار نمی کند. پس اگر این کارها را میکنی خود را به جهان بنما.»
زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند.
۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «قت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است.
۷ جهان نمی تواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است.
۸ شما برای این عید بروید. من حال به این عید نمی آیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است.»
چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود.

عیسی آشکارا در خانه خدا تعلیم میدهد

لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا.
۱۱ اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، میگفتند که او کجا است.
۱۲ و در میان مردم درباره او همهمه بسیار بود. بعضی میگفتند که مردی نیکو است و دیگران میگفتند نی بلکه گمراهکننده قوم است.
۱۳ ولیکن بسبب ترس از یهود، هیچکس درباره او ظاهر حرف نمی زد.
و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمده، تعلیم میداد.
۱۵ و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم نیافته، چگونه کتب را میداند؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «علیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من.
۱۷ اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن میرانم.
۱۸ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراستی نیست.
۱۹ آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از شما نیست که به تورات عمل کند. از برای چه میخواهید مرا به قتل رسانید؟»
آنگاه همه در جواب گفتند: «دیو داری. که اراده دارد تو را بکشد؟»
عیسی در جواب ایشان گفت: «یک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید.

۲۲ موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مرد م را ختنه میکنید.
۲۳ پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم؟
بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه به راستی داوری نمایید.»
پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «یا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟
و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمی گویند. آیا روسایقین میدانند که او در حقیقت مسیح است؟
لیکن این شخص را میدانیم از کجا است، اما مسیح چون آید هیچکس نمی شناسد که از کجا است.»
وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد، ندا کرده، گفت: «را میشناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامدهام بلکه فرستنده من حق است که شما او را نمی شناسید.
۲۹ اما من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده است.»
آنگاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود.
۳۱ آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند و گفتند: «یا چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید، خواهد نمود؟»

رهبران مذهبی تلاش میکنند او را دستگیر کنند

چون فریسیان شنیدند که خلق درباره او این همهمه میکنند، فریسیان و روسای کهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند.
۳۳ آنگاه عیسی گفت: «ندک زمانی دیگر با شما هستم، بعد نزد فرستنده خود میروم.
۳۴ و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که من هستم شما نمی توانید آمد.»
پس یهودیان بایکدیگر گفتند: «و کجا میخواهد برود که ما او را نمی یابیم؟ آیا اراده دارد به سوی پراکندگان یونانیان رود و یونانیان را تعلیم دهد؟
این چه کلامی است که گفت مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و جایی که من هستم شما نمی توانید آمد؟»
و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: «رکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.
۳۸ کسیکه به من ایمان آورد، چنانکه کتاب میگوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»
اما این را گفت درباره روح که هرکه به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.
آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام را شنیدند، گفتند: «رحقیقت این شخص همان نبی است.»
وبعضی گفتند: «و مسیح است.» و بعضی گفتند: «گر مسیح از جلیل خواهد آمد؟
آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم، دهی که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟»
پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد.
۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند ولکن هیچکس بر او دست نینداخت.
پس خادمان نزد روسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها بدیشان گفتند: «رای چه او را نیاوردید؟»
خادمان در جواب گفتند: «رگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است»!
آنگاه فریسیان در جواب ایشان گفتند: «یا شما نیز گمراه شدهاید؟
مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟
ولیکن این گروه که شریعت را نمی دانند، ملعون میباشند.»
نیقودیموس، آنکه در شب نزد او آمده و یکی از ایشان بود بدیشان گفت:
«یا شریعت ما بر کسی فتوی میدهد، جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟»
ایشان در جواب وی گفتند: «گر تو نیز جلیلی هستی؟ تفحص کن و ببین زیرا که هیچ نبی از جلیل برنخاسته است.» پس هریک به خانه خود رفتند.

آمرزش زن بدکار

اما عیسی به کوه زیتون رفت.
۲ و بامدادان بازبه هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته، ایشان را تعلیم میداد.
۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته،
بدو گفتند: «ی استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته شد؛
و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه میگویی؟»
و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده، به انگشت خود بر روی زمین مینوشت.
۷ و چون در سوال کردن الحاح مینمودند، راست شده، بدیشان گفت: «رکه از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.»
و باز سر به زیر افکنده، بر زمین مینوشت.
۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که
در میان ایستاده بود.
۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ی زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچکس بر تو فتوا نداد؟»
گفت: «یچکسای آقا.» عیسی گفت: «ن هم بر تو فتوا نمی دهم. برو دیگر گناه مکن.»

نور جهان

پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «ن نور عالم هستم. کسیکه مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور
حیات را یابد.»
آنگاه فریسیان بدو گفتند: «و بر خود شهادت میدهی، پس شهادت تو راست نیست.»
عیسی در جواب ایشان گفت: «رچند من بر خود شهادت میدهم، شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا آمدهام و به کجا
خواهم رفت، لیکن شما نمی دانید از کجا آمدهام و به کجا می روم.
۱۵ شما بحسب جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمی کنم.
۱۶ و اگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد.
۱۷ و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است.
۱۸ من بر خود شهادت میدهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد.»
بدو گفتند: «در تو کجا است؟» «عیسی جواب داد که» «ه مرا میشناسید و نه پدر مرا. هرگاه مرا می شناختید پدر مرا نیز میشناختید.»
و این کلام را عیسی در بیتالمال گفت، وقتی که در هیکل تعلیم میداد و هیچکس او را نگرفت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود.

درباره داوری آینده

باز عیسی بدیشان گفت: «ن میروم و مرا طلب خواهید کرد و در گناهان خود خواهید مرد و جایی که من میروم شما نمی توانید آمد.»
یهودیان گفتند: «یا اراده قتل خود دارد که میگوید به جایی خواهم رفت که شما نمی توانید آمد؟»
ایشان را گفت: «ما از پایین میباشید اما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم.
۲۴ از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد.»
بدو گفتند: «و کیستی؟» «عیسی بدیشان گفت: «مانم که از اول نیز به شما گفتم.
۲۶ من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم، لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدهام به جهان میگویم.»
ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میگوید.
۲۸ عیسی بدیشان گفت: «قتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی کنم بلکه
به آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم میکنم.
۲۹ و او که مرا فرستاد، با من است و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را بجا میآورم.»

درباره فرزندان حقیقی خدا

چون این را گفت، بسیاری بدو ایمان آوردند.
۳۱ پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت: «اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد،
۳۲ و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.»
۳۳ بدو جواب دادند که «ولادابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبودهایم. پس چگونه تو می گویی که آزاد خواهید شد؟»
۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «مین آمین به شما میگویم هر که گناه میکند غلام گناه است.
۳۵ و غلام همیشه در خانه نمی ماند، اما پسر همیشه میماند.
۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.
۳۷ میدانم که اولادابراهیم هستید، لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد.
۳۸ من آنچه نزد پدر خود دیدهام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده اید می کنید.»
۳۹ در جواب او گفتند که «درما ابراهیم است.» عیسی بدیشان گفت: «اگر اولادابراهیم میبودید، اعمال ابراهیم را بهجا می آوردید.
۴۰ ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که باشما به راستی که از خدا شنیدهام تکلم میکنم. ابراهیم چنین نکرد.
۴۱ شما اعمال پدر خود را بهجا میآورید.»
۴۲ عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما میبود، مرا دوست می داشتید، زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمدهام، زیرا که من از پیش خود نیامدهام بلکه او مرا فرستاده است.
۴۳ برای چه سخن مرا نمی فهمید؟ از آنجهت که کلام مرا نمی توانید بشنوید.
۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی باشد، از آنجهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن میگوید، از ذات خود می گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.
۴۵ و اما من از این سبب که راست میگویم، مرا باور نمی کنید.
۴۶ کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟ پس اگر راست میگویم، چرا مرا باور نمی کنید؟
۴۷ کسیکه از خدا است، کلام خدا را می شنود و از این سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید.»

عیسی اعلام میکند که ابدی است

۴۸ پس یهودیان در جواب او گفتند: «یا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری؟»
۴۹ عیسی جواب داد که «نه دیو ندارم، لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بیحرمت میسازید.
۵۰ من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که میطلبد و داوری میکند.
۵۱ آمین آمین به شما میگویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد دید.»
۵۲ پس یهودیان بدو گفتند: «الان دانستیم که دیو داری! ابراهیم و انبیا مردند و تو میگویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد چشید.
۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیایی که مردند بزرگتر هستی؟ خود را که میدانی؟»
۵۴ عیسی در جواب داد: «اگر خود را اجلال دهم، جلال من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا اجلال میبخشد، آنکه شما میگویید خدای ما است.
۵۵ و او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم و اگر گویم او را نمی شناسم مثل شما دروغگو میباشم. لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم.
۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد براینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید.»
۵۷ یهودیان بدو گفتند: «نوزپنجاه سال نداری و ابراهیم را دیدهای؟»

عیسی بدیشان گفت:»مین آمین به شما میگویم که پیش ازآنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.«
آنگاه سنگها برداشتند تا اورا سنگسار کنند. اما عیسی خود را مخفی ساخت وازمیان گذشته، ازهیکل بیرون شد وهمچنین برفت.

شفای کورمادرزاد

ووقتی که میرفت کوری مادرزاد دید.
۲ وشاگردانش ازاوسوال کرده، گفتند:»ی استاد گاه که کرد، این شخص یاوالدین او که کورزاییده شد؟«
عیسی جواب داد که»نانه این شخص کردونه پدرومادرش، بلکه تااعمال خدادروی ظاهر شود.
۴ مادامی که روزاست، مرابایدبهکارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب میآید که درآن هیچکس نمی تواند کاری کند.
۵ مادامی که درجهان هستم، نورجهانم.«
این را گفت وآب دهان برزمین انداخته، ازآب گل ساخت و گل را به چشمان کورمالید،
وبدوگفت:»رودرحوض سیلوحا(بهمعنی مرسل است)«بشوی.«پس رفته شست وبیناشده، برگشت.
پس همسایگان وکسانی که اورا پیش ازآن درحالت کوری دیده بودند، گفتند:»یااین آن نیست که مینشست و گدایی میکرد؟«
بعضی گفتند:»مان است.«وبعضی گفتند:»باهت بدودارد.«اوگفت:»ن همانم.«
بدوگفتند:»س چگونه چشمان توباز گشت؟«
اوجواب داد:»خصی که اوراعیسی میگویند، گل ساخت وبرچشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحابروووبشوی.
آنگاه رفتم وشسته بینا گشتم.«
به وی گفتند:»ن شخص کجااست؟«گفت:»می دانم.«
پس اورا که پیشتر کوربود، نزد فریسیان آوردند.
۱۴ وآن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان اورا باز کردروزسبت بود.
۱۵ آنگاه فریسیان نیزازاوسوال کردند که»گونه بیناشدی؟«بدیشان گفت:»ل به چشمهای من گذارد. پس شستم وبینا شدم.«
بعضی ازفریسیان گفتند:»ن شخص ازجانب خدانیست، زیرا که سبت رانگاه نمی دارد.«دیگران گفتند:»گونه شخص گناهکار میتواند مثل این معجزات ظاهرسازد.«ودرمیان ایشان اختلاف افتاد.
۱۷ بازبدان کور گفتند:»ودرباره اوچه میگویی که چشمان تورا بیناساخت؟«گفت:»بی است.«
لیکن یهودیان سرگذشت اوراباورنکردند که کوربوده وبیناشده است، تاآنکه پدرومادرآن بیناشده راطلبیدند.
۱۹ وازایشان سوال کرده، گفتند:»یااین است پسر شما که میگویید کورمتولدشده؟پس چگونه الحال بینا گشته است؟«
پدرومادراودرجواب ایشان گفتند:»یدانیم که این پسر ماست وکورمتولدشده.
۲۱ لیکن الحال چطورمیبیند، نمی دانیم ونمی دانیم که چشمان اورابازنموده. اوبالغ است ازوی سوال کنیدتااوحال خودرا بیان کند.«
پدرومادراوچنین گفتندزیرا که ازیهودیان میترسیدند، ازآنرو که یهودیان باخود عهد کرده بودند که هرکه اعتراف کند که اومسیح است، ازکنیسه بیرونش کنند.
۲۳ وازاینجهت والدین اوگفتند:»وبالغ است ازخودش بپرسید.«
پس آن شخص را که کوربود، بازخوانده، بدوگفتند:»داراتمجید کن. مامیدانیم که این شخص گناهکاراست.«
اوجواب داد اگرگناهکاراست نمی دانم. یک چیزمیدانم که کوربودم والان بیناشدهام.«
بازبدوگفتند:»اتوچه کردوچگونه چشمهای تورا باز کرد؟«
ایشان راجواب داد که»لان به شما گفتم. نشنیدید؟وبرای چه بازمیخواهیدبشنوید؟آیاشمانیزاراده دارید شاگرداوبشوید؟«
پس اورادشنام داده، گفتند:»وشاگرداوهستی. ماشاگردموسی میباشیم.

۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی دانیم از کجا است.»
آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: «بن عجب است که شما نمی دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد.
۳۱ و میدانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود، ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد، او را می شنود.
۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد.
۳۳ اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد.»
در جواب وی گفتند: «وبه کلی با گناه متولد شدهای. آیا تو ما را تعلیم میدهی؟» پس او را بیرون راندند.
عیسی چون شنید که او را بیرون کردهاند، وی را جسته گفت: «یا تو به پسر خدا ایمان داری؟»
او در جواب گفت: «ی آقا کیست تا به او ایمان آورم؟»
عیسی بدو گفت: «ونیز او را دیدهای و آنکه با تو تکلم میکند همان است.»
گفت: «ی خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش نمود.
۳۹ آنگاه عیسی گفت: «ن در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.»
بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند گفتند: «یا ما نیز کور هستیم؟»
عیسی بدیشان گفت: «اگر کور می بودید گناهی نمی داشتید ولکن الان میگویید بینا هستیم. پس گناه شما میماند.

شبان نیکو

«مین آمین به شما میگویم هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است.
۲ و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است.
۳ دربان بجهت او میگشاید و گوسفندان آواز او را می شنوند و گوسفندان خود را نام بنام میخواند و ایشان را بیرون میبرد.
۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان میخرامد و گوسفندان از عقب او میروند، زیرا که آواز او را می شناسند.
۵ لیکن غریب را متابعت نمی کنند، بلکه از او میگریزند زیرا که آواز غریبان را نمی شناسند.»
و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان میگوید.
۷ آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: «مین آمین به شما میگویم که من در گوسفندان هستم.
۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند.
۹ من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.
۱۰ دزد نمی آید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند.
«من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد.
۱۲ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی باشند، چون بیند که گرگ میآید، گوسفندان را گذاشته، فرار میکند و گرگ گوسفندان را میگیرد و پراکنده میسازد.
۱۳ مزدور میگریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست.
۱۴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را میشناسم و خاصان من مرا میشناسند.
۱۵ چنانکه پدر مرا می شناسد و من پدر را میشناسم و جان خود را در راه گوسفندان مینهم.
۱۶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.
۱۷ و ازاین سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آن را باز گیرم.
۱۸ کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را مینهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم.»
باز بهسبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افتاد.

۲۰ بسیاری ازایشان گفتند که»یودارد ودیوانه است. برای چه بدو گوش میدهید؟«
دیگران گفتند که»ین سخنان دیوانه نیست. آیادیومیتواند چشم کوران راباز کند؟«
۲۲ پس دراورشلیم، عید تجدید شد وزمستان بود.
۲۳ وعیسی درهیکل، دررواق سلیمان میخرامید.
۲۴ پس یهودیان دوراورا گرفته، بدوگفتند:»اکی مارامتردد داری؟اگرتومسیح هستی، آشکارابه مابگو.
۲۵ عیسی بدیشان جواب داد:»نبه شما گفتم وایمان نیاوردید. اعمالی را که به اسم پدرخود بجامیآورم، آنهابرای من شهادت میدهد.
۲۶ لیکن شمااایمان نمی آورید زیرااز گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم.
۲۷ گوسفندان من آوازمرامیشنوندومن آنهارامیشناسم ومرامتابعت میکنند.
۲۸ ومن به آنهاحیات جاودانی میدهم وتابه ابدهلاک نخواهندشد وهیچکس آنهارااز دست من نخواهد گرفت.
۲۹ پدری که به من داداز همه بزرگتراست وکسی نمی تواندازدست پدرمن بگیرد.
۳۰ من وپدریک هستیم.«
آنگاه یهودیان بازسنگهابرداشتندتااوراسنگسار کنند.
۳۲ عیسی بدیشان جواب داد:»زجانب پدرخودبسیار کارهای نیک به شمانمودم. بهسبب کدامیک ازآنهامرا سنگسار میکنید؟«
یهودیان درجواب گفتند:»هسبب عمل نیک، توراسنگسارنمی کنیم، بلکه بهسبب کفر، زیراتوانسان هستی وخودراخدامیخوانی.«
عیسی درجواب ایشان گفت:»یادرتورات شمانوشته نشده است که من گفتم شماخدایان هستید؟
پس اگرآنانی را که کلام خدابدیشان نازل شد، خدایان خواندوممکن نیست که کتاب محو گردد،
آیاکسی را که پدرتقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدومیگویید کفرمیگویی، ازآن سبب که گفتم پسرخداهستم؟
اگراعمال پدرخودرابجانمی آورم، به من ایمان میاورید.
۳۸ ولکن چنانچه بجامیآورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تابدانیدویقین کنید که پدردرمن است ومن دراو.«
پس دیگرباره خواستنداورابگیرند، اماازدستهای ایشان بیرون رفت.
وبازبه آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید میداد، رفت ودرآنجاتوقف نمود.
۴۱ وبسیاری نزداوآمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمودولکن هرچه یحیی درباره این شخص گفت راست است.
۴۲ پس بسیاری درآنجابه اوایمان آوردند.

مرگ وزنده شدن ایلعازر

وشخصی ایلعازرنام، بیماربود، ازاهل بیت عنیا که ده مریم وخواهرش مرتابود.
۲ ومریم آن است که خداوندرابه عطر، تدهین ساخت وپایهای اورابه موی خود خشکانید که برادرش ایلعازربیماربود.
۳ پس خواهرانش نزداوفرستاده، گفتند:»ی آقا، اینک آن که اورادوست میداری مریض است.«
چون عیسی این راشنید گفت:»ین مرض تابه موت نیست بلکه برای جلال خداتاپسر خدااز آن جلال یابد.«
وعیسی مرتاوخواهرش وایلعازررامحبت مینمود.
پس چون شنید که بیماراست درجایی که بوددوروزتوقف نمود.
۷ وبعدازآن به شاگردان خود گفت:»ازبه یهودیه برویم.«
شاگردان اورا گفتند:»ی معلم، الان یهودیان میخواستندتوراسنگسار کنند، وآیابازمیخواهی بدانجابروی؟«
عیسی جواب داد:»یاساعتهای روزدوازده نیست؟اگرکسی درروزراه رودلغزش نمی خوردزیرا که نوراین جهان رامیبیند.
۱۰ ولیکن اگرکسی درشب راه رودلغزش خوردزیرا که نوردراونیست.«

این را گفت وبعد ازآن به ایشان فرمود:»وست ما ایلعازر در خواب است. امامیروم تا اورا بیدار کنم.«
شاگردان او گفتند:»ی آقا اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت.«
اما عیسی درباره موت او سخن گفت وایشان گمان بردند که ازآرامی خواب میگوید.
۱۴ آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت:»ایلعازر مرده است.
۱۵ وبرای شما خشنود هستم که درآنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم.«
پس توما که بهمعنی توام باشد به همشاگردان خود گفت:»انیز برویم تا با او بمیریم.«
پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر میباشد.
۱۸ وبیت عنیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاب.
۱۹ وبسیاری از یهود نزد مرتا ومریم آمده بودند تا بجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند.
۲۰ وچون مرتا شنید که عیسی میآید، اورا استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند.
۲۱ پس مرتا به عیسی گفت:»ی آقا اگر در اینجا میبودی، برادر من نمی مرد.
۲۲ ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.
۲۳ عیسی بدو گفت:»برادرتو خواهد برخاست.«
مرتا به وی گفت:»یدانم که درقیامت روز بازپسین خواهد برخاست.«
عیسی بدو گفت:»نقیامت وحیات هستم. هرکه به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.
۲۶ وهرکه زنده بود وبه من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور میکنی؟«
او گفت:»لیای آقا، من ایمان دارم که تو یی مسیح پسر خدا که درجهان آینده است.«
وچون این را گفت، رفت وخواهر خود مریم را درپنهانی خوانده، گفت:»ستاد آمده است وتورا میخواند.«
اوچون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد.
۳۰ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود، بلکه درجایی بود که مرتا اورا ملاقات کرد.
۳۱ ویهودیانی که درخانه با او بودند واورا تسلی میدادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون میرود، ازعقب او آمده، گفتند:»هسر قبر میرود تا درآنجا گریه کند.«
ومریم چون بهجایی که عیسی بود رسید، اورا دیده، برقدمهای او افتاد وبدو گفت:»ی آقا اگر در اینجا میبودی، برادر من نمی مرد.«
عیسی چون اورا گریان دید ویهودیان راهم که با او آمده بودند گریان یافت، درروح خود بشدت مکدر شده، مضطرب گشت.
۳۴ و گفت:»وراکجا گذارده اید؟«به او گفتند:»ی آقا بیا وببین.«
عیسی بگریست.
۳۶ آنگاه یهودیان گفتند:»نگرید چقدر اورا دوست میداشت«!
بعضی ازایشان گفتند:»یا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟«
پس عیسی بازبشدت درخود مکدر شده، نزد قبر آمد وآن غارهای بود، سنگی برسرش گذارده.
۳۹ عیسی گفت:»نگ را بردارید.«مرتا خواهر میت بدو گفت:»ی آقا الان متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.«
عیسی به وی گفت:»یا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟«
پس سنگ را ازجایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت:»ی پدر، تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی.
۴۲ ومن میدانستم که همیشه سخن مرا میشنوی، ولکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.«
چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد:»ی ایلعازر، بیرون بیا.«
درحال آن مرده دست وپای به کفن بسته بیرون آمد وروی او بهدستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت:»وراباز کنید و بگذارید برود.«

توطئه قتل عیسی

آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، به او ایمان آوردند.
۴۶ ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند.
پس روسای کهنه و فریسیان شورا نموده، گفتند: «چه کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیار می نماید؟
اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان آمده، جا و قوم ما را خواهند گرفت.»
یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: «ما هیچ نمی دانید
و فکر نمی کنید که بجهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند.»
و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که میبایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛
و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند.
۵۳ و از همان روز شورا کردند که او را بکشند.
۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت
و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود.
و چون فصح یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصح به اورشلیم آمدند تا خود را اطاهر سازند
و در طلب عیسی میبودند و در هیکل ایستاده، به یکدیگر میگفتند: «چه گمان میبرید؟ آیا برای عید نمی آید؟»
اما روسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

تدهین عیسی با عطر

(یو ۱۲: ۱-۸؛ مر ۱۴: ۳-۹؛ لو ۷: ۳۶-۳۸)

پس شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود.
۲ و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود.
۳ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید، چنانکه
خانه از بوی عطر پر شد.
۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی، پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود، گفت:
«رای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟»
و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا میداشت، بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته میشد برمی داشت.
۷ عیسی گفت: «او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته است.
۸ زیرا که فقرا همیشه با شما میباشند و اما من همه وقت با شما نیستم.»
پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده
بود ببینند.
۱۰ آنگاه روسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند.
۱۱ زیرا که بسیاری از یهود بسبب او میرفتند و به عیسی ایمان میآوردند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(مت ۲۱: ۱-۱۱؛ مر ۱۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰)

فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلیم میآید،
شاخه های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیعانا مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند میآید.
۱۴ و عیسی کره الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است
که «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی میآید.»
و شاگردانش اولا این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه بهخاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است
و همچنان با او کرده بودند.

۱۷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده، او را از مردگان برخیزانیده است.
۱۸ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود.
۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «می بینید که هیچ نفع نمی برید؟ اینک تمام عالم از پی او رفتهاند»!
و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی یونانی بودند.
۲۱ ایشان نزد فیلپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سوال کرده، گفتند: «ی آقا میخواهیم عیسی را ببینیم.»
فیلپس آمده به اندریاس گفت و اندریاس و فیلپس به عیسی گفتند.
۲۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «اعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.
۲۴ آمین آمین به شما میگویم اگر دانه گندم که در زمین میافتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.
۲۵ کسیکه جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و هرکه در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.
۲۶ اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود؛ و هرکه مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت.
۲۷ الان جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیدهام.
۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بده»! ناگاه صدایی از آسمان در رسید که جلال دادم و باز جلال خواهم داد.
۲۹ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «عد شد»! و دیگران گفتند: «رشتهای با او تکلم کرد»!
عیسی در جواب گفت: «ین صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما.
۳۱ الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده میشود.
۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»
و این را گفت کنایه از آن قسم موت که میبایست بمیرد.
پس همه به او جواب دادند: «از تورات شنیدهایم که مسیح تا به ابد باقی میماند. پس چگونه تو میگویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟»
آنگاه عیسی بدیشان گفت: «ندک زمانی نور با شماست. پس مادامی که نور با شماست، راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد؛ و کسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند به کجا میرود.
۳۶ مادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید.» عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت.
و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند.
۳۸ تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد: «ی خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟»
و از آنجهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشعیا نیز گفت:
«شمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دلهای خود نفهمند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم.»
این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد.
۴۲ لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما بهسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه بیرون شوند.
۴۳ زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند.
آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: «نکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است.
۴۵ و کسیکه مرا دید فرستنده مرا دیده است.
۴۶ من نوری در جهان آمدم تا هرکه به من ایمان آورد در ظلمت نماند.
۴۷ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی کنم زیرا که نیامدهام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم.
۴۸ هرکه مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز باز پسین بر او داوری خواهد کرد.

۴۹ زآنرو که من ازخودنگفتم ،لکن پدری که مرافرستاد،به من فرمان داد که چه بگویم وبه چه چیزتکلم کنم.
۵۰ ومیدانم که فرمان اوحیات جاودانی است. پس آنچه من میگویم چنانکه پدر بمن گفته است،تکلم میکنم.»

شستن پایهای شاگردان

وقبل ازعید فصح، چون عیسی دانست که ساعت اورسیده است تاازاین جهان بهجانب پدربرود، خاصان خودرا که دراین جهان
محبت مینمود، ایشان راتابه آخرمحبت نمود.
۲ وچون شام میخوردند وابلیس پیش ازآن دردل یهوداپسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که اوراتسلیم کند،
عیسی بااینکه میدانست که پدرهمهچیزرابهدست اوداده است وازنزدخداآمده وبهجانب خدامیرود،
ازشام برخاست وجامه خودرابیرون کردودستمالی گرفته، به کمربست.
۵ پس آب درلگن ریخته، شروع کردبه شستن پایهای شاگردان وخشکانیدن آنهابادستمالی که بر کمرداشت.
۶ پس چون به شمعون پطرس رسید، اویه وی گفت:»ی آقاتوپایهای مرامیشویی؟«
عیسی درجواب وی گفت:»نچه من میکنم الان تونمی دانی، لکن بعد خواهی فهمید.»
پطرس به اوگفت:»ایهای مراهرگزنخواهی شست.»عیسی اوراجواب داد:» گرتورانشویم تورابامن نصیبی نیست.»
شمعون پطرس بدو گفت:»ی آقانه پایهای مراوبس، بلکه دستهاوسرمرانیز.»
عیسی بدو گفت:»سیکه غسل یافت محتاج نیست مگربه شستن پایها، بلکه تمام اوپاک است. وشماپاک هستیدلکن نه همه.»
زیرا که تسلیمکننده خودرامیدانست وازاین جهت گفت:»مگی شماپاک نیستید.»
وچون پایهای ایشان راشست، رخت خودرا گرفته، بازبنشست وبدیشان گفت:»یافهمیدیدآنچه به شما کردم؟
شمامرااستاد وآقامیخوانید وخوب میگویید زیرا که چنین هستم.
۱۴ پس اگرمن که آقاومعلم هستم، پایهای شماراشستم، برشمانیزواجب است که پایهای یکدیگررابشویید.
۱۵ زیرابه شمانمونهای دادم تاچنانکه من باشما کردم، شمانیزبکنید.
۱۶ آمین آمین به شمامیگویم غلام بزرگتر ازآقای خودنیست ونه رسول ازفرستنده خود.
۱۷ هرگاه این رادانستید، خوشابحال شمااگرآن رابه عمل آرید.
۱۸ درباره جمیع شمانمی گویم؛ من آنانی را که برگزیدهام میشناسم، لیکن تاکتاب تمام شودآنکه بامن نان میخورد، پاشنه خودرابر
من بلندکرده است.”
۱۹ الان قبل ازوقوع به شمامیگویم تازمانی که واقع شودباورکنید که من هستم.
۲۰ آمین آمین به شمامیگویم هرکه قبول کندکسی را که میفرستم، مراقبول کرده؛ وآنکه مراقبول کرده، فرستنده مراقبول کرده
باشد.»

شام آخر

)تی:۲۶ مرقس:۱۴ لوقا:۲۲(

چون عیسی این راگفت، درروح مضطرب گشت وشهادت داده، گفت:»مین آمین به شمامی گویم که یکی ازشمامرا تسلیم خواهد
کرد.»
پس شاگردان به یکدیگرنگاه میکردندوحیران میبودند که این رادرباره که میگوید.
۲۳ ویکی ازشاگردان اوبود که به سینه عیسی تکیه میزدوعیسی اورامحبت مینمود؛
شمعون پطرس بدواشاره کرد که بپرسددرباره که این راگفت.
۲۵ پس اودرآغوش عیسی افتاده، بدوگفت:»داوندا کدام است؟«
عیسی جواب داد:»نان است که من لقمه رافروبرده، بدومی دهم.»پس لقمه رافروبرده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.
۲۷ بعدازلقمه، شیطان دراوداخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت،» نچه میکنی، به زودی بکن.»

اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه به او گفت.
۲۹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.

پیشگویی انکار پطرس (متی ۲۶:۳۱-۳۵؛ مرقس ۱۴:۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲:۳۱-۳۴)

پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود.
۳۱ چون بیرون رفت عیسی گفت: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت.
۳۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.
۳۳ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد، و همچنانکه به یهود گفتم جایی که میروم شما نمی توانید آمد، الان نیز به شما میگویم.
۳۴ به شما حکمی تازه میدهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.
۳۵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»
شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا میروی؟» عیسی جواب داد: «اینی که میروم، الان نمی توانی از عقب من بیایی ولکن در آخر از عقب من خواهی آمد.»
پطرس به او گفت: «ای آقا برای چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.»
عیسی به او جواب داد: «یا جان خود را در راه من مینهی؟ آمین آمین به تو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.

عیسی، تنها راه بسوی پدر

۱۴ «دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید.
۲ در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما میگفتم. میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم،
و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من میباشم شما نیز باشید.
۴ و جایی که من میروم میدانید و راه را میدانید.»
توما به او گفت: «ای آقا نمی دانیم کجا میروی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟»
عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.
۷ اگر مرا میشناختید، پدر مرا نیز میشناختید و بعد از این او را میشناسید و او را دیده اید.»
فیلپس به وی گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.»
عیسی به او گفت: «ای فیلپس در این مدت با شما بودم، آیا مرا نشناختهای؟ کسیکه مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو میگویی پدر را به ما نشان ده؟
آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما میگویم از خود نمی گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را میکند.
۱۱ مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا بهسبب آن اعمال تصدیق کنید.
۱۲ آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من میکنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر میروم.
۱۳ «هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد.
۱۴ اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد.

وعده روح القدس

۱۵ اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید.
۱۶ و من از پدر سوال میکنم و تسلی دهنده ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند،

یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را میشناسید، زیرا که با شما میماند و در شما خواهد بود.
۱۸ »ما را یتیم نمی گذارم نزد شما میآیم.
۱۹ بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا میبینید و از این جهت که من زنده هام، شما هم خواهید زیست.
۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.
۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت مینماید؛ و آنکه مرا محبت مینماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت.«
۲۲ یهودا، نه آن اسخریوطی، به وی گفت: »ای آقا چگونه میخواهی خود را بما بنمایی و نه بر جهان؟«
۲۳ عیسی در جواب او گفت: » گر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.
۲۴ و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی کند؛ و کلامی که میشنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد.
۲۵ این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم.
۲۶ لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من میفرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.
۲۷ سلامتی برای شما میگذارم، سلامتی خود را به شما می دهم. نه چنانکه جهان میدهد، من به شما می دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.
۲۸ شنیده اید که من به شما گفتم میروم و نزد شما می آیم. اگر مرا محبت مینمودید، خوشحال میگشتید که گفتم نزد پدر میروم، زیرا که پدر بزرگتر از من است.
۲۹ والان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید.
۳۰ بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد.
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت مینمایم، چنانکه پدر به من حکم کرد همانطور میکنم. برخیزید از اینجا برویم.

تاک حقیقی

۱۵ »من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است.
۲ هر شاخهای در من که میوه نیاورد، آن را دور میسازد و هر چه میوه آرد آن را پاک میکند تا بیشتر میوه آورد.
۳ الحال شما بسبب کلامی که به شما گفتهام پاک هستید.
۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید.
۵ من تاک هستم و شما شاخهها. آنکه در من میماند و من در او، میوه بسیار میآورد زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد.
۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده، در آتش میاندازند و سوخته میشود.
۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.
۸ جلال پدر من آشکارا میشود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید.
۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید.
۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشتهام و در محبت او میمانم.
۱۱ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.
۱۲ »این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنانکه شما را محبت نمودم.
۱۳ کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد.
۱۴ شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم میکنم بجا آرید.

۱۵ دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا که بنده آنچه آقایش میکند نمی داند؛ لکن شما را دوست خواندهام زیرا که هرچه از پدر شنیدهام
به شما بیان کردم.
۱۶ شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هرچه از پدر به اسم من طلب
کنید به شما عطا کند.

هشدار درباره نفرت مردم دنیا

به این چیزها شما را حکم میکنم تا یکدیگر را محبت نمایید.
۱۸ » گر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است.
۱۹ اگر از جهان میبودید، جهان خاصان خود را دوست میداشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان
برگزیدهام، ازاین سبب جهان با شما دشمنی میکند.
۲۰ بهخاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند
داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت.
۲۱ لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند.
۲۲ اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ واما الان عذری برای گناه خود ندارند.
۲۳ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد.
۲۴ و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن
داشتند مرا و پدر مرا نیز.
۲۵ بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که مرا بی سبب دشمن داشتند.”
۲۶ لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد، او بر من شهادت
خواهد داد.
۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بودهاید.

این را به شما گفتم تا لغزش نخورید.
۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود، بلکه ساعتی میآید که هرکه شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت میکند.
۳ و این کارها را با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر را شناختهاند و نه مرا.
۴ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید بهخاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم.

تعلیم درباره روح القدس

» ما الان نزد فرستنده خود میروم و کسی از شما از من نمی پرسد به کجا میروی.
۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است.
۷ و من به شما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد
شما می فرستم.
۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.
۹ اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی آورند.
۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید.
۱۱ و اما بر داوری، از آنرو که بر رئیس این جهان حکم شده است.
» بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید.
۱۳ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده
است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.

۱۴ اومرا جلال خواهد داد زیرا که ازآنچه آن من است خواهد گرفت وبه شما خبر خواهد داد.
۱۵ هرچه ازآن پدر است، ازآن من است. ازاین جهت گفتم که ازآنچه آن من است، میگیرد وبه شما خبر خواهد داد.
۱۶ »عدا زاندکی مرا نخواهید دید وبعدا زاندکی بازمرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم.«

دعادرنام عیسی

آنگاه بعضی ازشاگردانش به یکدیگر گفتند: »چیزاست اینکه به ما میگوید که اندکی مرا نخواهید دید وبعدا زاندکی بازمرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر میروم؟«
پس گفتند: »چیزاست این اندکی که میگوید؟ نمی دانیم چه میگوید.«
عیسی چون دانست که میخواهند ازاوسوال کنند، بدیشان گفت: »یادرمیان خود ازاین سوال میکنید که گفتم اندکی دیگرمرا نخواهید دید پس بعدا زاندکی بازمرا خواهید دید.
۲۰ آمین آمین به شما میگویم که شما گریه وزاری خواهید کرد وجهان شادی خواهد نمود. شما محزون میشوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد.
۲۱ زن درحین زاییدن محزون میشود، زیرا که ساعت اورسیده است. ولیکن چون طفل را زاید، آن زحمت را دیگر یاد نمی آورد بهسبب خوشی ازاینکه انسانی درجهان تولد یافت.
۲۲ پس شما همچنین الان محزون میباشید، لکن بازشما را خواهم دید ودل شما خوش خواهد گشت وهیچکس آن خوشی را ازشما نخواهد گرفت.
۲۳ ودرآن روز چیزی ازمن سوال نخواهید کرد. آمین آمین به شما میگویم که هرآنچه ازپدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد.
۲۴ تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید وخوشی شما کامل گردد.
۲۵ این چیزها را به مثلها به شما گفتم، لکن ساعتی میآید که دیگر به مثلها به شما حرف نمی زنم بلکه ازپدر به شما آشکارا خبر خواهم داد.
۲۶ »درآن روز به اسم من طلب خواهید کرد وبه شما نمی گویم که من بجهت شما ازپدر سوال میکنم،
۲۷ زیرا خود پدر شما را دوست میدارد، چونکه شما مرا دوست داشتید وایمان آوردید که من ازنزد خدا بیرون آمدم.
۲۸ ازنزد پدر بیرون آمدم ودرجهان وارد شدم، وبازجهان را گذارده، نزد پدر میروم.«
شاگردانش بدو گفتند: »انا کنون علانیه سخن میگویی وهیچ مثل نمی گویی.
۳۰ الان دانستیم که همه چیزرا می دانی ولازم نیست که کسی ازتو بپرسد. بدین جهت باور میکنیم که ازخدا بیرون آمدی.«
عیسی به ایشان جواب داد: »یاالان باور می کنید؟
اینک ساعتی میآید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد هریکی به نزد خاصان خود ومرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است.
۳۳ بدین چیزها به شما تکلم کردم تادرمن سلامتی داشته باشید. درجهان برای شما زحمت خواهد شد. ولکن خاطرجمع دارید زیرا که من برجهان غالب شده ام.«

عیسی برای خود دعامیکند

عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: »ی پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد.
۲ همچنانکه اورا برهربشری قدرت داده ای تاهرچه بدو داده ای به آنها حیات جاودانی بخشد.
۳ وحیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی وعیسی مسیح را که فرستاده ای بشناسند.
۴ من برروی زمین تو را جلال دادم وکاری را که به من سپرده ای تا بکنم، بهکمال رسانیدم.
۵ والان توای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل ازآفرینش جهان نزد تو داشتم.

عیسی برای شاگردان خود

»سم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه
داشتند.
۷ والان دانستند آنچه به من دادهای از نزد تو میباشد.
۸ زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند
که تو مرا فرستادی.
۹ من بجهت اینها سوال میکنم و برای جهان سوال نمی کنم، بلکه از برای کسانی که به من دادهای، زیرا که از آن تو میباشند.
۱۰ و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافتهام.
۱۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو میآیم. ای پدر قدوس اینها را که به من دادهای، به اسم خود
نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم.
۱۲ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من دادهای حفظ نمودم که یکی از ایشان
هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود.
۱۳ و اما الان نزد تو میآیم. و این را در جهان میگویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند.
۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنانکه من نیز از جهان نیستم.
۱۵ خواهش نمی کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری.
۱۶ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی باشم.
۱۷ ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است.
۱۸ همچنانکه مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم.
۱۹ و بجهت ایشان من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

عیسی برای ایمانداران آینده دعا میکند

»نه برای اینها فقط سوال میکنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.
۲۱ تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.
۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم.
۲۳ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی.
۲۴ ای پدر میخواهم آنانی که به من دادهای با من باشند در جایی که من میباشم تا جلال مرا که به من دادهای ببینند، زیرا که مرا
پیش از بنای جهان محبت نمودی.
۲۵ ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو را شناختم، و اینها شناختهاند که تو مرا فرستادی.
۲۶ و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نمودهای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.«

دستگیری عیسی

(متی ۲۶: ۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳)

چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود به آن درآمد.
۲ و یهودا که تسلیمکننده وی بود، آن موضع را میدانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن مینمود.
۳ پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رووسای کهنه و فریسیان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.
۴ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: »که را میطلبید؟«
به او جواب دادند: »یسی ناصری را!« عیسی بدیشان گفت: »من هستم!« و یهودا که تسلیمکننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود.
۶ پس چون بدیشان گفت: »من هستم،« برگشته، بر زمین افتادند.

۷ اوبازازایشان سوال کرد:»ه رامی طلبید؟« گفتند:»یسی ناصری را«!
عیسی جواب داد:»ه شما گفتم من هستم. پس اگر مرامی خواهید، اینهارابگذاریدبروند.«
تاآن سخنی که گفته بود تمام گردد که»زآنانی که به من دادهای یکی را گم نکردهام.«
آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش رابرید.
۱۱ عیسی به پطرس گفت:»مشیر خود راغلاف کن. آیاجامی را که پدربه من دادهاست ننوشم؟«

محاکمه در حضور حنا

انگاه سربازان وسرتیبان وخادمان یهود، عیسی را گرفته، اورابستند.
۱۳ واول اورانزد حنا، پدرزن قیافا که درهمان سال رئیس کهنه بود، آوردند.
۱۴ وقیافاهمان بود که به یهوداشاره کرده بود که»هتراست یک شخص درراه قوم بمیرد.«
اماشمعون پطرس وشاگردی دیگرازعقب عیسی روانه شدند، وچون آن شاگرد نزد رئیس کهنه معروف بود، باعیسی داخل خانه رئیس کهنه شد.
۱۶ اماپطرس بیرون درایستاده بود. پس آن شاگرد دیگر که آشنای رئیس کهنه بود، بیرون آمده، بادربان گفتگو کرد و پطرس رابه اندرون برد.
۱۷ آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت:»یاتونیزازشاگردان این شخص نیستی؟« گفت:»نیستم.«
وغلامان وخدام آتش افروخته، ایستاده بودندوخود را گرم میکردند چونکه هواسرد بود، وپطرس نیزباایشان خود را گرم میکرد.
پس رئیس کهنه ازعیسی درباره شاگردان وتعلیم اوپرسید.
۲۰ عیسی به اوجواب داد که»ن به جهان آشکاراسخن گفتهام. من هروقت درکنیسه ودرهیکل، جایی که همه یهودیان پیوسته جمع میشدند، تعلیم میدادم ودرخفاچیزی نگفتهام.
۲۱ چرااز من سوال میکنی؟ازکسانی که شنیدهاند بپرس که چه چیزبدیشان گفتم. اینک ایشان میدانندآنچه من گفتم.«
وچون این را گفت، یکی ازخادمان که درآنجاایستاده بود، طپانچه برعیسی زده، گفت:»یابه رئیس کهنه چنین جواب میدهی؟«
عیسی بدوجواب داد:» گربد گفتم، به بدی شهادت ده؛ واگرخوب، برای چه مرامیزنی؟«
پس حنااورابسته، به نزد قیافارئیس کهنه فرستاد.

انکارپطرس

)تی:۰، مرقس:۰، لوقا:(

وشمعون پطرس ایستاده، خود را گرم میکرد. بعضی بدو گفتند:»یاتونیزازشاگردان اونیستی؟«اوانکار کرده، گفت:»نیستم«!
پس یکی ازغلامان رئیس کهنه که ازخویشان آن کس بود که پطرس گوشش رابریده بود، گفت:» گرمن تورابااودرباغ ندیدم؟«
پطرس بازانکارکرد که درحال خروس بانگ زد.

محاکمه در حضور پیلاطوس

)تی:۰، مرقس:۰، لوقا:(

بعدعیسی راازنزد قیافابه دیوانخانه آوردندوصبح بودوایشان داخل دیوانخانه نشدند مبادانجس بشوندبلکه تافصح رابخورند.
۲۹ پس پیلاطس به نزدایشان بیرون آمده، گفت:»ه دعوی براین شخص دارید؟«
درجواب اوگفتند:» گراوبدکارنمی بود، به توتسلیم نمی کردیم.«
پیلاطس بدیشان گفت:»ماورابگیریدوموافق شریعت خودبراوحکم نمایید.«یهودیان به وی گفتند:»رماجایزنیست که کسی رابکشیم.«
تاقول عیسی تمام گردد که گفته بود، اشاره به آن قسم موت که باید بمیرد.
پس پیلاطس بازداخل دیوانخانه شدوعیسی راطلبیده، به اوگفت:»یاتوپادشاه یهودهستی؟«
عیسی به اوجواب داد:»یاتواین راازخود میگویی یادیگران درباره من به توگفتند؟«

پیلاطس جواب داد: «گر من یهود هستم؟ امت تو و روسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟»
عیسی جواب داد که «ادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان میبود، خدام من جنگ میکردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.»
پیلاطس به او گفت: «گر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «و میگویی که من پادشاه هستم. ازاین جهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا میشنود.»
پیلاطس به او گفت: «استی چیست؟» و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «ن در این شخص هیچ عیبی نیافتم.

صدور حکم مصلوب شدن
(متی ۲۷:۱۵، مرقس ۱۵:۶، لوقا ۲۳:۱۳)

وقانون شما این است که در عید فصح بجهت شما یک نفر آزاد کنم. پس آیا میخواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم؟»
باز همه فریاد برآورده، گفتند: «ورا نی بلکه برابارا.» و برابا دزد بود.

پس پیلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد.
۲ ولشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند
و می گفتند: «لا مای پادشاه یهود!» و طپانچه بدو می زدند.
۴ باز پیلاطس بیرون آمده، به ایشان گفت: «ینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم.»
آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطس بدیشان گفت: «ینک آن انسان.»
و چون روسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «لیبش کن! صلیبش کن!» پیلاطس بدیشان گفت: «ما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.»
یهودیان بدو جواب دادند که «شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.»
پس چون پیلاطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت.
۹ باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: «واز کجایی؟» اما عیسی بدو هیچ جواب نداد.
۱۰ پیلاطس بدو گفت: «یا به من سخن نمی گویی؟ نمی دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟»
عیسی جواب داد: «چ قدرت بر من نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نمی شد. وازاین جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، گناه بزرگتر دارد.»
و از آن وقت پیلاطس خواست او را آزاد نماید، لیکن یهودیان فریاد برآورده، میگفتند که «گر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، بر خلاف قیصر سخن گوید.»
پس چون پیلاطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جباتا گفته میشد، نشست.
۱۴ و وقت تهیه فصح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «ینک پادشاه شما.»
ایشان فریاد زدند: «ورا بردار، بردار! صلیبش کن!» پیلاطس به ایشان گفت: «یا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» روسای کهنه جواب دادند که «یر از قیصر پادشاهی نداریم.»

در راه جلجتا
(متی ۲۷:۳۱، مرقس ۱۵:۲۰، لوقا ۲۳:۲۶)

آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردند
و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جمجمه مسمی بود و به عبرانی آن را جلجتا میگفتند.

مصلوب شدن عیسی
(متی ۲۷:۳۳، مرقس ۱۵:۲۲، لوقا ۲۳:۳۳)

او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.

۱۹ و پیلاطس تقصیرنامه‌ای نوشته، برصلیب گذارد؛ ونوشته این بود: «یسی ناصری پادشاه یهود.»
واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی ویونانی ولاتینی نوشته بودند.
۲۱ پس روسای کهنه یهود به پیلاطس گفتند: «نویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت منم پادشاه یهود.»
۲۲ پیلاطس جواب داد: «نچه نوشتم، نوشتم.»
۲۳ پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ وپیراهن را نیز، اما پیراهن درزنداشت، بلکه تمام از بالا بافته شده بود.
۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «ین را پاره نکنیم، بلکه قرعه برآن بیندازیم تا ازآن که شود.» تا تمام گردد کتاب که میگوید: «رمیان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند وبرلباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چنین کردند.
۲۵ وپای صلیب عیسی، مادر او وخواهر مادرش مریم زن، کلوپا ومریم مجدلیه ایستاده بودند.
۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست میداشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ی زن، اینک پسر تو.»
۲۷ وبه آن شاگرد گفت: «ینک مادر تو.» ودر همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.

جان سپردن عیسی

(متی ۲۷: ۵۰، مرقس ۱۵: ۳۷، لوقا ۲۳: ۴۶)

۲۸ وبعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: «شنهام.»
۲۹ ودر آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پر ساخته، وبر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند.
۳۰ چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: «مام شد.» وسر خود را پایین آورده، جان بداد.
۳۱ پس یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود وآن سبت، روز بزرگ بود، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند وپایین بیاورند.
۳۲ آنگاه لشکریان آمدند وساقهای آن اول ودیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند.
۳۳ اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند.
۳۴ لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون وآب بیرون آمد.
۳۵ وآن کسیکه دید شهادت داد وشهادت او راست است واو می داند که راست میگوید تا شما نیز ایمان آورید.
۳۶ زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که میگوید: «ستخوانی از او شکسته نخواهد شد.»
۳۷ وباز کتاب دیگر میگوید: «ن کسی را که نیزه زدند خواهند نگریست.»

تدفین عیسی

(متی ۲۷: ۵۷، مرقس ۱۵: ۴۲، لوقا ۲۳: ۵۰)

۳۸ وبعد از این، یوسف که از اهل رامه وشاگرد عیسی بود، لیکن مخفی بهسبب ترس یهود، از پیلاطس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلاطس اذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت.
۳۹ ونیقودیموس نیز که اول در شب نزد عیسی آمده بود، مر مخلوط باعود قریب به صد رطل با خود آورد.
۴۰ آنگاه بدن عیسی را برداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند.
۴۱ ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ، قبرتازه‌ای که هرگز هیچکس در آن دفن نشده بود.
۴۲ پس بهسبب تهیه یهود، عیسی را در آنجا گذاردند، چونکه آن قبر نزدیک بود.

قیام عیسی مسیح

(متی ۲۸: ۱، مرقس ۱۶: ۱، لوقا ۲۴: ۱)

۱ بامدادان در اول هفته، وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه بهسر قبر آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است.
۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس وآن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمده، به ایشان گفت: «داوند را از قبر برده‌اند ونمی دانیم او را کجا گذارده‌اند.»

آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده، بهجانب قبر رفتند.
۴ و هر دو با هم میدویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده، اول به قبر رسید،
و خم شده، کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد.
۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته، کفن را گذاشته دید،
و دستمالی را که بر سر او بود، نه با کفن نهاده، بلکه در جای علیحده پیچیده.
۸ پس آن شاگرد دیگر که اول بهسر قبر آمده بود نیز داخل شده، دید و ایمان آورد.
۹ زیرا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد.
۱۰ پس آن دو شاگرد به مکان خود برگشتند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر میشود
(رقس ۱۶: ۹-۱۱)

اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون میگریست به سوی قبر خم شده،
دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری بهجانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید.
۱۳ ایشان بدو گفتند: «ای زن برای چه گریانی؟» بدیشان گفت: «داوند مرا برداهاند و نمی دانم او را کجا گذارداهاند.»
چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است.
۱۵ عیسی بدو گفت: «ای زن برای چه گریانی؟ که را میطلبی؟» چون او گمان کرد که باغبان است، بدو گفت: «ای آقا اگر تو او را برداشتهای، به من بگو او را کجا گذاردهای تا من او را برداریم.»
عیسی بدو گفت: «ای مریم!» او برگشته، گفت: «بونی» (عنیای معلم).
عیسی بدو گفت: «را لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفتهام. ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم.»
مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که «داوند را دیدم و به من چنین گفت.»

ظاهر شدن بر شاگردان
(لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳)

و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان بهسبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده،
در میان ایستاد و بدیشان گفت: «لام بر شما باد!»
وچون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند.
۲۱ باز عیسی به ایشان گفت: «لام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را میفرستم.»
وچون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: «وحالقدس را بیابید.
۲۳ گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.»

عیسی بر شاگردان منجمله بر توما ظاهر شده
(رقس ۱۶: ۱۴)

اما توما که یکی از آن دوازده بود و او را توام میگفتند، وقتی که عیسی آمد با ایشان نبود.
۲۵ پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «داوند را دیدهایم.» بدیشان گفت: «اگر در دستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلویش ننهم، ایمان نخواهم آورد.»
وبعد از هشت روز باز شاگردان با توما در خانهای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «لام بر شما باد.»
پس به توما گفت: «نگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بیایمان مباش بلکه ایمان دار.»
توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»

عیسی گفت: «ی توما، بعدازدیدنم ایمان آوردی؟ خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»
وعیسی معجزات دیگربسیار نزد شاگردان نمود که دراین کتاب نوشته نشد.
۳۱ لیکن این قدر نوشته شد تاایمان آورید که عیسی، مسیح وپسر خدااست وتاایمان آورده به اسم او حیات یابید.

عیسی بر شاگردان به هنگام ماهیگیری ظاهر میشود

بعدازآن عیسی بازخود رادر کناره دریای طبریه، به شاگردان ظاهر ساخت وبراینطور نمودار گشت:
شمعون پطرس وتوما ی معروف به توام ونتنائیل که ازقانای جلیل بود ودوپسر زبدی ودونفر دیگرازشاگردان او جمع بودند.
۳ شمعون پطرس به ایشان گفت: «بروم تاصید ماهی کنم.» به او گفتند: «انیزباتو میآییم.» پس بیرون آمده، به کشتی سوارشدند ودرآن شب چیزی نگرفتند.
وچون صبح شد، عیسی برساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است.
۵ عیسی بدیشان گفت: «ی بچههانزد شماخوراکی هست؟» به او جواب دادند که «ی.»
بدیشان گفت: «ام رابه طرف راست کشتی بیندازید که خواهیدیافت.» پس انداختند وازکثرت ماهی نتوانستندآن رابکشند.
۷ پس آن شاگردی که عیسی اورامحبت مینمود به پطرس گفت: «داوند است.» چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود رابه خویشتن پیچید چونکه برهنه بود وخود رادر دریاانداخت.
۸ اماشاگردان دیگردرزورق آمدند زیرااز خشکی دورنبودند، مگرقریب به دویست ذراع ودام ماهی رامیکشیدند.
پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته وماهی برآن گذارده ونان دیدند.
۱۰ عیسی بدیشان گفت: «زماهیای که الان گرفتهاید، بیاورید.»
پس شمعون پطرس رفت ودام رابرزمین کشید، پرازصد وپنجاه وسه ماهی بزرگ وباوجودی که اینقدربود، دام پاره نشد.
۱۲ عیسی بدیشان گفت: «بیایید بخورید.» ولی احدی ازشاگردان جرات نکرد که ازاوبپرسد» وکیستی» زیرامیدانستند که خداوند است.
۱۳ آنگاه عیسی آمدونان راگرفته، بدیشان داد وهمچنین ماهی را.
۱۴ واین مرتبه سوم بود که عیسی بعدازبرخاستن ازمردگان، خودرابه شاگردان ظاهرکرد.

گفتگوی عیسی باپطرس

وبعدازغذاخوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ی شمعون، پسریونا، آیامرا بیشترازاینهامحبت مینمایی؟» به وگفت: «لی خداوندا، تومیدانی که تورادوست میدارم.» به وگفت: «ره های مراخوراک بده.»
بازدرثانی به او گفت: «ی شمعون، پسریونا، آیامرامحبت مینمایی؟» به او گفت: «لی خداوندا، تومی دانی که تورادوست میدارم.» به وگفت: «وسفندان مراشبانی کن.»
مرتبه سوم به وگفت: «ی شمعون، پسریونا، مرادوست میداری؟» پطرس محزون گشت، زیرامرتبه سوم به وگفت» رادوست میداری؟» پس به او گفت: «داوندا، تو هرهمچیزواقف هستی. تومی دانی که تورادوست میدارم.» عیسی به وگفت: «وسفندان مراخوراک ده.
۱۸ آمین آمین به تومیگویم وقتی که جوان بودی، کمرخود رامی بستی وهرجامیخواستی میرفتی ولکن زمانی که پیرشوی دستهای خود رادرازخواهی کرد ودیگران تورابسته بهجایی که نمی خواهی توراخواهندبرد.»
وبدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدارا جلال خواهدداد وچون این را گفت، به او فرمود: «زعقب من بیا.»
پطرس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی اورامحبت مینمودید که ازعقب میآید؛ وهمان بود که برسینه وی، وقت عشاتکیه میزد وگفت: «داوندا کیست آن که توراتسلیم میکند.»
پس چون پطرس اورادید، به عیسی گفت: «ی خداوندواوچه شود؟»
عیسی به وگفت: «گرخواهم که اوبماندتابازآیم توراچه؟ توازعقب من بیا.»

پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی میرد، بلکه» گر بخواهم
که او بماند تا باز آیم تو را چه.»
و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و میدانیم که شهادت او راست است.
۲۵ و دیگر کارهای بسیار عیسی بهجا آورد که اگر فرد فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشتهها را داشته باشد.

کتاب اعمال رسولان

صعود مسیح به آسمان

صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد.
۲ تا آن روزی که رسولان برگزیده خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد.
۳ که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و درباره امور ملکوت خدا سخن میگفت.
۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید.
۵ زیرا که یحیی به آب تعمید میداد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت.»
پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداوندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟»
بدیشان گفت: «زشما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید.
۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.»
و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود.
۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته میبودند، هنگامی که او میرفت، ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده،
گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»
آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیتون که نزدیک به اورشلیم به مسافت سفر یک روز سبت است.
۱۳ و چون داخل شدند، به بالاخانهای برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلپس و توما و برتولما و متی و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر یعقوب مقیم بودند.
۱۴ و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب میبودند.

انتخاب متیاس

و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت:
«ای برادران، میبایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت درباره یهودا که راهنما شد برای آنانی که عیسی را گرفتند.
۱۷ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت.
۱۸ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روی درافتاده، از میان پاره شد و تمامی امعایش ریخته گشت.
۱۹ و بر تمام سکنه اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان به حقل دما، یعنی زمین خون نامیده شد.
۲۰ زیرا در کتاب زبور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچکس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید.
۲۱ الحال میباید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد،
از زمان تعمید یحیی، تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.»
آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی به برسبا که به یوستس ملقب بود و متیاس را برپا داشتند،
و دعا کرده، گفتند: «ای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدامیک از این دو را برگزیده ای
تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود بپوست.»
پس قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت.

روز پنطیکاست

و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند.
۲ که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت.

۳ وزبانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، برهریکی ازایشان قرار گرفت.
۴ وهمه ازروح القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخنگفتن شروع کردند.
ومردم یهود دین دار ازهر طایفه زیر فلک دراورشلیم منزل میداشتند.
۶ پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده درحیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را ازایشان شنید.
۷ وهمه مبهوت ومتعجب شده به یکدیگر میگفتند: «گرهمه اینها که حرف میزنند جلیلی نیستند؟
پس چون است که هریکی ازمالغت خود را که درآن تولدیافتهایم میشنویم؟
پارتیان ومادیان وعیلامیان وساکنان جزیره ویهودیه وکپدکیاو پنطس وآسیا
وفریجیه وپمفلیه ومصرونواحی لیبا که متصل به قیروان است وغربا ازروم یعنی یهودیان وجدیدان
واهل کریت وعرب اینها را میشنویم که به زبانهای ماذکر کبریایی خدا میکنند.»
پس همه درحیرت وشک افتاده، به یکدیگر گفتند: «ین به کجا خواهد انجامید؟»
امابعضی استهزا کنان گفتند که «زنمر تازه مست شده اند!»
پس پطرس باآن یازده برخاسته، آوازخود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ی مردان یهود وجمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید وسخنان مرا فرا گیرید.
۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید، زیرا که ساعت سوم ازروز است.
۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت
که خدا میگوید درایام آخر چنین خواهد بود که ازروح خود برتمام بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوت کنند وجوانان شما رویاها وپیران شما خوابها خواهند دید؛
وبرغلامان وکنیزان خود درآن ایام ازروح خود خواهم ریخت وایشان نبوت خواهند نمود.
۱۹ وازبالا درافلاک، عجایب وازپایین درزمین، آیات را ازخون وآتش وبخار دود به ظهور آورم.
۲۰ خورشید به ظلمت وماه به خون مبدل گردد قبل ازوقوع روز عظیم مشهور خداوند.
۲۱ وچنین خواهد بود که هرکه نام خداوند را بخواند، نجات یابد.”
۲۲ «ی مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما ازجانب خدا مبرهن گشت به قوات وعجایب و آیاتی که خدا درمیان شما ازاوصادر گردانید، چنانکه خود می دانید،
این شخص چون برحسب اراده مستحکم وپیشدانی خدا تسلیم شد، شما بدست گناهکاران برصلیب کشیده، کشتید،
که خدا دردهای موت را گسسته، اورا برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا دربند نگاه دارد،
زیرا که داود درباره وی میگوید: خداوند را همواره پیش روی خود دیدهام که بهدست راست من است تا جنبش نخورم؛
ازاین سبب دلم شاد گردید وزبانم به وجد آمد بلکه جسدم نیز درامید ساکن خواهد بود؛
زیرا که نفس مرا درعالم اموات نخواهی گذاشت واجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند.
۲۸ طریقهای حیات را به من آموختی ومرا ازروی خود به خرمی سیر گردانیدی.”
۲۹ «ی برادران، میتوانم درباره داود پطریارخ باشما بیمحابا سخن گویم که اووفات نموده، دفن شد ومقبره اوتاامروز درمیان ماست.
۳۰ پس چون نبی بود ودانست که خدا برای اوقسم خورد که ازذریت صلب اوبحسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا برتخت اوبنشیند،
درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس اودرعالم اموات گذاشته نشود وجسد اوفساد را نبیند.
۳۲ پس همان عیسی را خدا برخیزانید وهمه ماشاهد برآن هستیم.
۳۳ پس چون بهدست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را ازپدر یافته، این را که شما حال میبینید ومیشنوید ریخته است.
۳۴ زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لیکن خود می گوید خداوند به خداوند من گفت برد ست راست من بنشین
تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.”

۳۶ پس جمیع خاندان اسرائیل یقین بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است.»
چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟»
۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.
۳۹ زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دور ند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.»
و به سخنان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موعظه نموده، گفت که «ودر از این فرقه کج و رستگار سازید.»
پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند
و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند.
۴۳ و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر میگشت.
و همه ایمانداران باهم میزیستند و در همه چیز شریک میبودند
و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم میکردند.
۴۶ و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته میبودند و در خانهها نان را پاره میکردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی میخوردند.
۴۷ و خدا را حمد میگفتند و نزد تمامی خلق عزیز میگردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا میافزود.

شفای لنگ مادرزاد

و در ساعت نهم، وقت نماز، پطرس و یوحنا باهم به هیکل میرفتند.
۲ ناگاه مردی را که لنگ مادرزاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل نام دارد می گذاشتند تا از روندگان به هیکل صدقه بخواهد.
۳ آن شخص چون پطرس و یوحنا را دید که میخواهند به هیکل داخل شوند، صدقه خواست.
۴ اما پطرس با یوحنا بروی نیک نگریسته، گفت: «ما بنگر.»
پس بر ایشان نظر افکنده، منتظر بود که از ایشان چیزی بگیرد.
۶ آنگاه پطرس گفت: «را طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو میدهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام»!
و دست راستش را گرفته او را برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت
و برجسته بایستاد و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیزکنان و خدا را حمد گویان داخل هیکل شد.
و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند.
۱۰ و چون او را شناختند که همان است که به در جمیل هیکل بجهت صدقه مینشست، بهسبب این امر که بر او واقع شد، متعجب و متحیر گردیدند.
۱۱ و چون آن لنگ شفایافته به پطرس و یوحنا متمسک بود، تمامی قوم در رواقی که به سلیمانی مسمی است، حیرت زده بشتاب گرد ایشان جمع شدند.
آنگاه پطرس ملتفت شده، بدان جماعت خطاب کرد که «ای مردان اسرائیلی، چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم دوختهاید که گویا به قوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم؟
خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پیلاطس انکار کردید، هنگامی که او حکم به رهانیدنش داد.
۱۴ اما شما آن قدوس و عادل را منکر شده، خواستید که مردی خون ریز به شما بخشیده شود.
۱۵ و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم.
۱۶ و بهسبب ایمان به اسم او، اسم او این شخص را که میبینید و میشناسید قوت بخشیده است. بلی آن ایمانی که به وسیله او ست این کس را پیش روی همه شما این صحت کامل داده است.
»الحال ای برادران، میدانم که شما و چنین حکام شما این را بهسبب ناشناسایی کردید.

ولیکن خدا آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود، پیش گفته بود که مسیح باید زحمت بیند، همینطور به انجام رسانید.
۱۹ پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد.
۲۰ و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد،
که میباید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود.
۲۲ زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من، از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید،
و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد.
۲۴ و جمیع انبیا نیز از سموئیل و آنانی که بعد از او تکلم کردند از این ایام اخبار نمودند.
۲۵ شما هستید اولاد پیغمبران و آن عهدی که خدا با اجداد ما بست، وقتی که به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل زمین، برکت خواهند یافت
برای شما اولا خدا بنده خود عیسی را برخیزانیده، فرستاد تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هریکی از شما از گناهانش.»

محاکمه پطرس و یوحنا

و چون ایشان با قوم سخن میگفتند، کهنه و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر ایشان تاختند،
چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم میدادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام مینمودند.
۳ پس دست بر ایشان انداخته، تا فردا محبوس نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود.
۴ اما بسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید.
بامدادان روسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند،
با حنای رئیس کهنه و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس کهنه بودند.
۷ و ایشان را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که «مابه کدام قوت و به چه نام این کار را کردهاید؟»
آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: «ای روسای قوم و مشایخ اسرائیل،
اگر امروز ما بازپرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته است،
جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در اوین کس به حضور شما تندرست ایستاده است.
۱۱ این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سر زاویه شده است.
۱۲ و در هیچکس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»
پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بیعلم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند.
۱۴ و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضد ایشان چیزی گویند.
۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند
که «این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزهای آشکار از ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد.
۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچکس این اسم را به زبان نیاورند.»
پس ایشان را خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند.
۱۹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «گر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید.
۲۰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیدهایم، نگوییم.»

وچون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معذب سازند بهسبب قوم زیرا همه به واسطه
آن ماجرا خدا را تمجید می نمودند،
زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.
وچون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند.
۲۴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «داوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در
آنها است آفریدی،
که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی چرا امتها هنگامه میکنند و قومها به باطل میاندیشند؛
سلاطین زمین برخاستند و حکام باهم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش.”
۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل باهم
جمع شدند،
تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدر فرموده بود، بجا آورند.
۲۹ والان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند،
به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدوس خود عیسی.»
وچون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری میگفتند.
۳۲ و جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، بحدی که هیچکس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی دانست، بلکه همه چیز را مشترک
میداشتند.

کمک مومنین به یکدیگر

و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت میدادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود.
۳۴ زیرا هیچکس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده،
به قدمهای رسولان مینهادند و به هریک بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند.
۳۶ و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قبرسی،
زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

حنانیا و سفیره

اما شخصی حنانیا نام، با زوجه اش سفیره ملکی فروخته،
قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد.
۳ آنگاه پطرس گفت: «ی حنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه
داری؟
آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا.»
حنانیا چون این سخنان را شنید افتاده، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت.
۶ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند.
و تخمین سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطلع نشده درآمد.
۸ پطرس بدو گفت: «رابگو که آیا زمین را به همین قیمت فروختید؟» گفت: «بلی، به همین.»
پطرس به وی گفت: «رای چه متفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینک پایهای آنانی که شوهر تو را دفن کردند، بر آستانه
است و تو را هم بیرون خواهند برد.»
در ساعت پیش قدمهای او افتاده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برده، به پهلوی شوهرش دفن
کردند.
۱۱ و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت.

معجزات رسولان

وآیات ومعجزات عظیمه ازدستهای رسولان درمیان قوم به ظهور میرسید وهمه به یکدل دررواق سلیمان میبودند.
۱۳ امااحدی ازدیگران جرات نمی کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم میداشتند.
۱۴ و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد میشدند، انبوهی از مردان وزنان،
بقسمی که مریضان را در کوچهها بیرون آوردند وبر بسترها وتختها خوابانیدند تاوقتی که پطرس آید، اقلا سایه او بر بعضی ازایشان بیفتد.
۱۶ و گروهی ازبلدان اطراف اورشلیم، بیماران ورنج دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند وجمیع ایشان شفایافتند.

جفابر رسولان

امارئیس کهنه وهمه رفقایش که ازطایفه صدوقیان بودند، برخاسته، به غیرت پر گشتند
وبر رسولان دست انداخته، ایشان را در زندان عام انداختند.
۱۹ شبانگاه فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده وایشان را بیرون آورده، گفت:
»روید ودر هیکل ایستاده، تمام سخنهای این حیات را به مردم بگویید.
۲۱ چون این را شنیدند، وقت فجر به هیکل درآمده، تعلیم دادند.
پس خادمان رفته، ایشان را در زندان نیافتند وبر گشته، خبر داده،
گفتند که »ندان را به احتیاط تمام بسته یافتیم وپاسبانان را بیرون درها ایستاده، لیکن چون باز کردیم، هیچکس را درآن نیافتیم.«
چون کاهن وسردار سپاه هیکل وروسای کهنه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان درحیرت افتادند که »ین چه خواهد شد؟«
آنگاه کسی آمده ایشان را آگاهانید که اینک آن کسانی که محبوس نمودید، درهیکل ایستاده، مردم را تعلیم میدهند.
۲۶ پس سردار سپاه باخادمان رفته ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیرا که ازقوم ترسیدند که مبادا ایشان را سنگسار کنند.
وچون ایشان را به مجلس حاضر کرده، برپابداشتند، رئیس کهنه ازایشان پرسیده، گفت:
» گرشما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟ همانا اورشلیم را به تعلیم خود پر ساختهاید ومیخواهید خون این مرد را به گردن مافرود آرید.«
پطرس ورسولان درجواب گفتند:»دارا میباید بیشتر ازانسان اطاعت نمود.
۳۰ خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشتید.
۳۱ اورا خدا بردست راست خود بالا برده، سرور ونجاتدهنده ساخت تا اسرائیل را توبه وآمرزش گناهان بدهد.
۳۲ وماهستیم شاهدان اوبراین امور، چنانکه روح القدس نیزاست که خدا اورا به همه مطیعان اوعطا فرموده است.«
چون شنیدند دلریش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند.
۳۴ اماشخصی فریسی، غمالائیل نام که مفتی ونزد تمامی خلق محترم بود، درمجلس برخاسته، فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون برند.
۳۵ پس ایشان را گفت:»ی مردان اسرائیلی، برحذر باشید ازآنچه میخواهید باین اشخاص بکنید.
۳۶ زیرا قبل ازاین ایام، تیودانامی برخاسته، خود را شخصی میپنداشت وگروهی قریب به چهارصد نفر بدو پیوستند. او کشته شد ومتابعانش نیزپراکنده ونیست گردیدند.
۳۷ وبعدازاو یهودای جلیلی درایام اسم نویسی خروج کرد وجمعی را درعقب خود کشید. اونیز هلاک شد وهمه تابعان اوپراکنده شدند.
۳۸ الان به شما میگویم ازاین مردم دست بردارید وایشان را واگذارید زیرا اگر این رای وعمل ازانسان باشد، خود تباه خواهد شد.
۳۹ ولی اگر ازخدا باشد، نمی توانید آن را برطرف نمود مبادا معلوم شود که باخدا منازعه میکنید.«
پس به سخن اورضا دادند ورسولان را حاضر ساخته، تازیانه زدند وقدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند.
۴۱ وایشان ازحضور اهل شورا شاد خاطر رفتند ازآنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم اورسوایی کشند
وهرروزه درهیکل وخانهها ازتعلیم ومژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

انتخاب هفت نیک نام

ودر آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هلینستیان از عبرانیان شکایت بردند که بیوه زنان ایشان در خدمت یومیه بیبهره میماندند.
۲ پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «ایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائدهها را خدمت کنیم.
۳ لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم.
۴ اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.»
پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فیلپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیقولاوس جدید، از اهل انطاکیه را انتخاب کرده،
ایشان را در حضور رسولان برپا داشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند.
۷ و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت میافزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

دستگیری استیفان

اما استیفان پر از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر میشد.
۹ و تنی چند از کنیسهای که مشهور است به کنیسه لیبرتینیان و قیروانیان و اسکندریان و از اهل قلیقیا و آسیا برخاسته، با استیفان مباحثه میکردند،
وبا آن حکمت و روحی که او سخن میگفت، یارای مکالمه نداشتند.
۱۱ پس چند نفر را بر این داشتند که بگویند: «این شخص را شنیدیم که به موسی و خدا سخن کفرآمیزی گفت.»
پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانیده، برسروی تاختند و او را گرفتار کرده، به مجلس حاضر ساختند.
۱۳ و شهود کذبه برپا داشته، گفتند که «این شخص از گفتن سخن کفرآمیز بر این مکان مقدس و تورات دست برنمی دارد.
۱۴ زیرا او را شنیدیم که میگفت این عیسی ناصری این مکان را تباه سازد و رسومی را که موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.»
و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوخته، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

دفاعیه استیفان

آنگاه رئیس کهنه گفت: «یا این امور چنین است؟»
او گفت: «ای برادران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران.
۳ و به وی گفت: از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به زمینی که تو را نشان دهم برو.”
۴ پس از دیار کلدانیان روانه شده، در حران درنگ نمود، و بعد از وفات پدرش، او را کوچ داد به سوی این زمین که شما الان در آن ساکن میباشید.
۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود نداد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از او به ذریتش به ملکیت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت.
۶ و خدا گفت که ذریت تو در ملک بیگانه، غریب خواهند بود و مدت چهار صد سال ایشان را به بندگی کشیده، معذب خواهند داشت.”
۷ و خدا گفت: من بر آن طایفهای که ایشان را مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمده، در این مکان مرا عبادت خواهند نمود.”
۸ و عهد ختنه را به وی داد که بنابراین چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحاق یعقوب را و یعقوب دوازده پطریارخ را.
»پطریارخان به یوسف حسد برده، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی میبود
و او را از تمامی زحمت او رستگار نموده، در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار داد.
۱۱ پس قحطی و ضیقتی شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود، بحدی که اجداد ما قوتی نیافتند.

۱۲ اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود، بار اول اجداد ما را فرستاد.
۱۳ و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیله یوسف به نظر فرعون رسیدند.
۱۴ پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید.
۱۵ پس یعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند.
۱۶ و ایشان را به شکیم برده، در مقبره‌ای که ابراهیم از بنی حمور، پدر شکیم به مبلغی خریده بود، دفن کردند.
۱۷ »چون هنگام وعده‌ای که خدا با ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد، قوم در مصر نمو کرده، کثیر میگشتند.
۱۸ تا وقتی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست.
۱۹ او با قوم ما حیله نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نکنند.
۲۰ در آن وقت موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده، مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت.
۲۱ و چون او را بیرون افکندند، دختر فرعون او را برداشته، برای خود به فرزندی تربیت نمود.
۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قوی گشت.
۲۳ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به خاطرش رسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تفقد نماید.
۲۴ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت.
۲۵ پس گمان برد که بر درانش خواهند فهمید که خدا بهدست او ایشان را نجات خواهد داد. امانفهمیدند.
۲۶ و در فردای آن روز خود را به دو نفر از ایشان که منازعه مینمودند، ظاهر کرد و خواست ما بین ایشان مصالحه دهد. پس گفت: ای مردان، شما برادر میباشید. به یکدیگر چرا ظلم میکنید؟
۲۷ آنگاه آنکه بر همسایه خود تعدی مینمود، او را رد کرده، گفت: که تو را بر ما حاکم و داور ساخت؟
۲۸ آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشتی؟
۲۹ پس موسی از این سخن فرار کرده، در زمین مدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر آورد.
۳۰ و چون چهل سال گذشت، در بیابان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد.
۳۱ موسی چون این را دید از آن رویا در عجب شد و چون نزدیک میآمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید
۳۲ که منم خدای پدرانت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.” آنگاه موسی به لرزه درآمده، جسارت نکرد که نظر کند.
۳۳ خداوند به وی گفت: نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا جایی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدس است.
۳۴ همانا مشقت قوم خود را که در مصر ند دیدم و ناله ایشان را شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول فرمودم. الحال بیا تا تو را به مصر فرستم.”
۳۵ همان موسی را که رد کرده، گفتند: که تو را حاکم و داور ساخت؟ خدا حاکم و نجاتدهنده مقرر فرموده، بهدست فرشتهای که در بوته بروی ظاهر شد، فرستاد.
۳۶ او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحرا به ظهور می آورد، ایشان را بیرون آورد.
۳۷ این همان موسی است که به بنیاسرائیل گفت: خدا نبیای را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد. سخن او را بشنوید.”
۳۸ همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشتهای که در کوه سینا با او سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند،
۳۹ که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده، دلهای خود را به سوی مصر گردانیدند،
۴۰ و به هارون گفتند: برای ما خدایان ساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر برآورد، نمی دانیم او را چه شده است.”
۴۱ پس در آن ایام گوسالهای ساختند و بدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دستهای خود شادی کردند.

۴۲ ازاین جهت خدارو گردانیده، ایشان راواگذاشت تاجنودآسمان راپرستش نمایند، چنانکه درصحف انبیانوشته شده است
که ای خاندان اسرائیل، آیامدت چهل سال دربیابان برای من قربانیاوهدایا گذرانیدید؟
وخیمه ملوک وکوکب، خدای خودرمفان رابرداشتیدیعنی اصنامی را که ساختیدتاآنهاراعبادت کنید. پس شمارابدان
طرف بابل منتقل سازم.”
۴۴ وخیمه شهادت باپدران مادرصحرابود چنانکه امر فرموده، به موسی گفت: آن رامطابق نمونهای که دیدهای بساز.”
۴۵ وآن رااجداد مایافته، همراه یوشع درآوردند به ملک امت هایی که خدا آنهارااز پیش روی پدران مابیرون افکندتاایام داود.
۴۶ که اودرحضورخدامستفیض گشت ودرخواست نمود که خودمسکنی برای خدای یعقوب پیدانماید.
۴۷ اماسلیمان برای اوخانهای بساخت.
۴۸ ولیکن حضرت اعلی درخانه های مصنوع دستهاساکن نمی شود چنانکه نبی گفته است
که خداوندمیگوید آسمان کرسی من است وزمین پای اندازمن. چه خانهای برای من بنامی کنید ومحل آرامیدن من کجاست؟
مگردست من جمیع این چیزهارانیافرید.”
۵۱ ای گردنکشان که به دل وگوش نامختونید، شماپیوسته باروح القدس مقاومت میکنید، چنانکه پدران شماهمچنین شما.
۵۲ کیست ازانبیا که پدران شمابدوجفانکردند؟ وآنانی را کشتند که ازآمدن آن عادل که شمابالفعل تسلیم کنندگان وقاتلان او
شدید، پیش اخبارنمودند.
۵۳ شما که به توسط فرشتگان شریعت رایافته، آن راحفظ نکردید«!
چون این راشنیدند دلریش شده، بروی دندانهای خودرافشردند.
۵۵ اماازروح القدس پربوده، به سوی آسمان نگریست وجلال خدارادید وعیسی رابدست راست خدا ایستاده وگفت:
»ینک آسمان راگشاده، وپسرانسان رابهدست راست خدا ایستاده میبینم.«
آنگاه به آوازبلند فریادبرکشیدندوگوشهای خودرا گرفته، به یکدل براوحمله کردند،
وازشهربیرون کشیده، سنگسارش کردند. وشاهدان، جامه های خودرانزدپایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند.
۵۹ وچون استیفان راسنگسارمی کردند، اودعانموده، گفت:»ی عیسی خداوند، روح مرابپذیر.«
پس زانوزده، به آوازبلندندادرداد که»داوندااین گناه رابرایناممگیر.«این راگفت وخوابید.

وسولس درقتل اوراضی
می بود.

جفایر کلیسای اورشلیم
ومردان صالح استیفان رادفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپاداشتند.
۳ اماسولس کلیسارامعذب میساخت وخانه به خانه گشته، مردان وزنان رابرکشیده، به زندان میافکند.

بشارت درسامره
پس آنانی که متفرق شدند، به هرجایی که میرسیدندبه کلام بشارت میدادند.
۵ امافیلپس به بلدی ازسامره درآمده، ایشان رابه مسیح موعظه مینمود.
۶ ومردم به یکدل به سخنان فیلپس گوش دادند، چون معجزاتی را که ازاوصادرمیگشت، میشنیدندومیدیدند،
زیرا که ارواح پلیدازبسیاری که داشتندنعره زده، بیرون میشدندومفلوجان ولنگان بسیارشفامییافتند.
۸ وشادی عظیم درآن شهرروی نمود.
امامردی شمعون نام قبل ازآن درآن قریه بود که جادوگری مینمودواهل سامره رامتحیرمی ساخت وخودراشخصی بزرگ مینمود،
بحدی که خردوبزرگ گوش داده، میگفتند:»ین است قوت عظیم خدا.«
وبدوگوش دادندازآنرو که مدت مدیدی بودازجادوگری اومتحیرمیشدند.
۱۲ لیکن چون به بشارت فیلپس که به ملکوت خداونام عیسی مسیح میداد، ایمان آوردند، مردان وزنان تعمیدیافتند.

۱۳ وشمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت همواره با فیلپس میبود و از دیدن آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر میشد، در
حیرت افتاد.
اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند.
۱۵ و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند،
زیرا که هنوز بر هیچکس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس.
۱۷ پس دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.
۱۸ اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا میشود، مبلغی پیش ایشان آورده،
گفت: «را نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح القدس را بیابد.»
پطرس بدو گفت: «رت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل میشود.
۲۱ تو را در این امر، قسمت و بهره ای نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد.
۲۲ پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود،
زیرا که تو را می بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری.»
شمعون در جواب گفت: «ما برای من به خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود.»
پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند.

خواجهسرای حبشی

اما فرشته خداوند به فیلپس خطاب کرده، گفت: «رخیز و بجانب جنوب، به راهی که از اورشلیم به سوی غزه میرود که صحراست،
روانه شو.»
پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجهسرا و مقتدر نزد کندا که، ملکه حبش، و بر تمام خزانه او مختار بود، به اورشلیم
بجهت عبادت آمده بود.
۲۸ و در مراجعت بر ارابه خود نشسته، صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند
آنگاه روح به فیلپس گفت: «یش برو و با آن ارابه همراه باش.»
فیلپس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی را مطالعه میکند. گفت: «یا میفهمی آنچه را می خوانی؟»
گفت: «گونه میتوانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» و از فیلپس خواهش نمود که سوار شده، با او بنشیند.
۳۲ و فقره های از کتاب که میخواند این بود که «ثل گوسفندی که به مذبح برند و چون برهای خاموش نزد پشم برنده خود، همچنین
دهان خود را نمی گشاید.
۳۳ در فروتنی او انصاف از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تقریر کرد؟ زیرا که حیات او از زمین برداشته میشود.»
پس خواجهسرا به فیلپس ملتفت شده، گفت: «ز تو سوال میکنم که نبی این را درباره که میگوید؟ درباره خود یا درباره کسی
دیگر؟»
آنگاه فیلپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد.
۳۶ و چون در عرض راه به آبی رسیدند، خواجه گفت: «ینک آب است! از تعمید یافتنم چه چیز مانع میباشد؟»
فیلپس گفت: «ر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است.» او در جواب گفت: «یمان آوردم که عیسی مسیح پسر خدا است.»
پس حکم کرد تا ارابه را نگاه دارند و فیلپس با خواجهسرا هر دو به آب فرود شدند. پس او را تعمید داد.
۳۹ و چون از آب بالا آمدند، روح خداوند فیلپس را برداشته، خواجهسرا دیگر او را نیافت زیرا که راه خود را به خوشی پیش گرفت.
۴۰ اما فیلپس در اشدود پیدا شد و در همه شهرها گشته بشارت میداد تا به قیصریه رسید.

ایمان آوردن سولس

اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد،

وازاونامهاخواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد، ایشان را ببند برنهاده، به اورشلیم بیاورد.

ودراثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دوراودرخشید

وبه زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت:»ی شاول، شاول، برای چه برمن جفامیکنی؟«

گفت:»داونداتو کیستی؟«خداوند گفت:»نآن عیسی هستم که تو بدو جفامیکنی.

۶ لیکن برخاسته، به شهربرو که آنجابه تو گفته میشود چه باید کرد.«

اماآنانی که همسفراوبودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا راشنیدند، لیکن هیچکس راندیدند.

۸ پس سولس اززمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچکس راندیدودستش را گرفته، اورابه دمشق بردند،

وسه روزنابینابوده، چیزی نخوردونیاشامید.

ودردمشق، شاگردی حنانیانام بود که خداوند درروبابدو گفت:»ی حنانیا«!عرض کرد:»داوندالبیک«!

خداوندوی را گفت:»رخیزوبه کوچهای که آن راراست مینامندبشتاب ودرخانه یهودا، سولس نام طرسوسی راطلب کن زیرا

که اینک دعامیکند،

وشخصی حنانیانام رادرخواب دیده است که آمده، براودست گذارد تابینا گردد.«

حنانیاجواب داد که»ی خداوند، درباره این شخص ازبسیاری شنیدهام که به مقدسین تودراورشلیم چه مشقتهارسانید،

ودراینجانیزازروسای کهنه قدرت دارد که هرکه نام تورابخواند، اوراحبس کند.«

خداوندوی را گفت:»روزیرا که اوظرف برگزیده من است تانام مرا پیش امتهاوسلاطین وبنیاسرائیل ببرد.

۱۶ زیرا که من اورانشان خواهم داد که چقدرزحمتهابرای نام من باید بکشد.«

پس حنانیارفته، بدان خانه درآمدودستهابروی گذارده، گفت:»ی برادرشاول، خداوندیعنی عیسی که درراهی که میآمدی

برتوظاهرگشت، مرافرستادتابینایی بیابی وازروحالقدس پرشوی.«

درساعت ازچشمان اوچیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت وبرخاسته، تعمیدگرفت.

۱۹ وغذاخورده، قوت گرفت وروزی چند باشاگردان دردمشق توقف نمود.

۲۰ وبی درنگ، درکنایس به عیسی موعظه مینمود که اوپسرخداست.

۲۱ وآنانی که شنیدند تعجب نموده، گفتند:»گراین آن کسی نیست که خوانندگان این اسم رادراورشلیم پریشان مینمودودراینجا

محض این آمده است تاایشان رابند نهاده، نزدروسای کهنه برد؟«

اماسولس بیشترتقویت یافته، یهودیان ساکن دمشق راعجاب مینمودومبرهن میساخت که همین است مسیح.

۲۳ امابعدازمرورایام چندیهودیان شورانمودندتااورابکشند.

۲۴ ولی سولس ازشورای ایشان مطلع شدوشبانهروزبه دروازه هاپاسبانی مینمودندتااورابکشند.

۲۵ پس شاگردان اورادرشب درزنبیلی گذارده، ازدیوارشهرپایین کردند.

وچون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه ازاوبترسیدندزیراباورنکردند که ازشاگردان است.

۲۷ امابرناباورا گرفته، به نزدرسولان بردوبرای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوندرادرراه دیده وبدوتکلم کرده وچطور

دردمشق به نام عیسی به دلیری موعظه مینمود.

۲۸ ودراورشلیم باایشان آمدورفت میکردوبه نام خداوندعیسی به دلیری موعظه مینمود.

۲۹ وباهلینستیان گفتگوومباحثه میکرد. امادرصدد کشتن اوبرآمدند.

۳۰ چون برادران مطلع شدند، اورابه قیصریه بردندوازآنجابه طرسوس روانه نمودند.

۳۱ آنگاه کلیسادرتمامی یهودیه وجلیل وسامره آرامی یافتندوبنامیشدندودرترس خداوندوبه تسلی روحالقدس رفتار کرده، همی

افزودند.

معجزات پطرس

اما پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد.
۳۳ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود.
۳۴ پطرس وی را گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می دهد. برخیز و بستر خود را برچین که او در ساعت برخاست.»
و جمیع سکنه لده و سارون او را دیده، به سوی خداوند بازگشت کردند.
و در یافا، تلمیذه ای طابیتا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که میکرد، پر بود.
۳۷ از قضا در آن ایام او بیمار شده، بمرد و او را غسل داده، در بالا خانه ای گذاردند.
۳۸ و چونکه لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفر نزد او فرستاده، خواهش کردند که «رآمدن نزد ما درنگ نکنی.»
آنگاه پطرس برخاسته، با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالا خانه بردند و همه بیوه زنان گریه کنان حاضر بودند و پیراهنها و جامه هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان میدادند.
۴۰ اما پطرس همه را بیرون کرده، زانو زد و دعا کرده، به سوی بدن توجه کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز»! که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیده، بنشست.
۴۱ پس دست او را گرفته، برخیزانید ش و مقدسان و بیوه زنان را خوانده، او را بدیشان زنده سپرد.
۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آوردند.
۴۳ و در یافا نزد دباغی شمعون نام روزی چند توقف نمود.

ایمان آوردن کرنیلیوس

و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور است.
۲ او با تمامی اهل بیتش متقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم میداد و پیوسته نزد خدا دعا میکرد.
۳ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رویا آشکارا دید که نزد او آمده، گفت: «ای کرنیلیوس»!
آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: «ایستای خداوند؟» به وی گفت: «عاها و صدقات تو بجهت یادگاری به نزد خدا برآمد.
۵ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن
که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش به کناره دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد.
۷ و چون فرشته ای که به وی سخن میگفت غایب شد، دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاص خویش را خوانده،
تمامی ماجرا را بدیشان باز گفته، ایشان را به یافا فرستاد.
روز دیگر چون از سفر نزدیک به شهر می رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند.
۱۰ و واقع شد که گرسنه شده، خواست چیزی بخورد. اما چون برای او حاضر میکردند، بیخود ی او را رخ نمود.
۱۱ پس آسمان را گشاده دید و ظرفی را چون چادری بزرگ به چهار گوشه بسته، به سوی زمین آویخته برا و نازل میشود،
که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند.
۱۳ و خطابی به وی رسید که «ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.»
پطرس گفت: «اشا خداوند از یرا چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام.»
بار دیگر خطاب به وی رسید که «نچه خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان.»
و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف به آسمان بالا برده شد.
و چون پطرس در خود بسیار متحیر بود که این رویایی که دید چه باشد، ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعون را تفحص کرده، بر در گاه رسیدند،
و ندا کرده، میپرسیدند که «معون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد؟»
و چون پطرس در رویا تفکر میکرد، روح وی را گفت: «ینک سه مرد تو را میطلبند.
۲۰ پس برخاسته، پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشان را فرستادم.»

پس پطرس نزد آنانی که کرنیلیوس نزدوی فرستاده بود، پایین آمده، گفت:» یک منم آن کس که میطلبید. سبب آمدن شما چیست؟«
گفتند:» رنیلیوس یوزباشی، مرد صالح وخداترس ونزد تمامی طایفه یهود نیکنام، ازفرشته مقدس الهام یافت که تورا به خانه خود بطلبد وسخنان از تو بشنود.«
پس ایشان را به خانه برده، مهمانی نمود. وفردای آن روز پطرس برخاسته، همراه ایشان روانه شد وچند نفر از برادران یافا همراه او رفتند.
روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان ودوستان خاص خود را خوانده، انتظار ایشان میکشید.
۲۵ چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس اورا استقبال کرده، برپایهایش افتاده، پرستش کرد.
۲۶ اما پطرس اورا برخیزانیده، گفت:» برخیز، من خود نیز انسان هستم.«
وبا او گفتگوکنان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت.
۲۸ پس بدیشان گفت:» ما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچکس را حرام یا نجس نخوانم.
۲۹ ازاین جهت به مجرد خواهش شما بیتامل آمدم والحال میپرسم که ازبرای چه مرا خواستهاید.«
کرنیلیوس گفت:» هاروز قبل ازاین، تااین ساعت روزه دار میبودم، ودرساعت نهم درخانه خود دعا میکردم که ناگاه شخصی بالباس نورانی پیش من بایستاد
وگفت: ای کرنیلیوس دعای تو مستجاب شد وصدقات تو در حضور خدا یادآور گردید.
۳۲ پس به یافا بفرست وشمعون معروف به پطرس را طلب نما که درخانه شمعون دباغ به کناره دریا مهمان است. اوچون بیاید باتو سخن خواهد راند.“
۳۳ پس بیتامل نزد تو فرستادم وتو نیکو کردی که آمدی. الحال همه در حضور خدا حاضریم تاآنچه خدا به تو فرموده است بشنویم.«
پطرس زبان را گشوده، گفت:» ی الحقیقت یافتهام که خدا را نظر به ظاهر نیست،
بلکه ازهر امتی، هرکه ازاو ترسد وعمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد.
۳۶ کلامی را که نزد بنیاسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت میداد،
آن سخن را شما میدانید که شروع آن ازجلیل بود ودر تمامی یهودیه منتشر شد، بعد ازآن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود،
یعنی عیسی ناصری را که خدا اورا چگونه به روحالقدس وقوت مسح نمود که اوسیر کرده، اعمال نیکو بجا میآورد وهمه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا خدا با وی میبود.
۳۹ وما شاهد هستیم برجمیع کارهایی که او در مرزوبوم یهود ودر اورشلیم کرد که اورانیز برصلیب کشیده، کشتند.
۴۰ همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت.
۴۱ لیکن نه بر تمامی قوم بلکه برشهودی که خدا پیش برگزیده بود، یعنی مایانی که بعد ازبرخاستن او ازمردگان با او خورده وآشامیدهایم.
۴۲ وما را مامور فرمود که به قوم موعظه وشهادت دهیم بدین که خدا اورا مقرر فرمود تا داور زندگان ومردگان باشد.
۴۳ وجمیع انبیا براو شهادت میدهند که هرکه به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت.«
این سخنان هنوز برزبان پطرس بود که روحالقدس برهمه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.
۴۵ ومومنان ازاهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، درحیرت افتادند ازآنکه برامتها نیز عطای روحالقدس افاضه شد،
زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید میکردند.
۴۷ آنگاه پطرس گفت:» یا کسی میتواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روحالقدس را چون ما نیز یافتهاند.«
پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه ازاو خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

توضیح پطرس درباره کرنیلیوس

پس رسولان وبرادرانی که در یهودیه بودند، شنیدند که امتها نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند.
۲ وچون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه باوی معارضه کرده،
گفتند که «امردم نامختون برآمده، با ایشان غذا خوردی»!
پطرس از اول مفصلا بدیشان بیان کرده، گفت:
«ن در شهر یافا دعا میکردم که ناگاه در عالم رویا ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ به چهار گوشه از آسمان آویخته که بر من میرسد.
۶ چون بر آن نیک نگریسته، تامل کردم، دواب زمین ووحوش وحشرات ومرغان هوا را دیدم.
۷ وآوازی را شنیدم که به من میگوید: ای پطرس برخاسته، ذبح کن وبخور."
۸ گفتم: حاشا خداوندا، زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک به دهانم نرفته است."
۹ باردیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده، تو حرام مخوان."
۱۰ این سه کرت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا برده شد.
واینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شده، به خانه‌ای که در آن بودم، رسیدند.
۱۲ وروح مرا گفت که «ایشان بدون شک برو.» واین شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم.
۱۳ وما را آگاهانید که چطور فرشته‌ای را در خانه خود دید که ایستاده به وی گفت کسان به یافا بفرست وشمعون معروف به پطرس را بطلب
که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو وتمامی اهل خانه تو نجات خواهید یافت."
۱۵ وچون شروع به سخنگفتن میکردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما.
۱۶ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت: یحیی به آب تعمید داد، لیکن شما به روح القدس تعمید خواهید یافت."
۱۷ پس چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید، چنانکه به ما محض ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند، پس من که باشم که بتوانم
خدا را ممانعت نمایم؟«
چون این را شنیدند، ساکت شدند وخدا را تمجید کنان گفتند: «ی الحقیقت، خدا به امتها نیز توبه حیاتبخش را عطا کرده است»!

کلیسای انطاکیه

وآنانی که بسبب اذیتی که در مقدمه استیفان برپا شد متفرق شدند، تا فینیقیا وقپرس وانطاکیه میگشتند وبه هیچکس به غیر از یهود
وبس کلام را نگفتند.
۲۰ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان بودند، چون به انطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند وبه خداوند عیسی بشارت
میدادند،
ودست خداوند با ایشان میبود وجمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند بازگشت کردند.
۲۲ اما چون خبر ایشان به سمع کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند
وچون رسید وفیض خدا را دید، شاد خاطر شده، همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب به خداوند بپیوندند.
۲۴ زیرا که مردی صالح وپر از روح القدس وایمان بود وگروهی بسیار به خداوند ایمان آوردند.
۲۵ وبرنابا به طرسوس برای طلب سولس رفت وچون او را یافت به انطاکیه آورد.
۲۶ وایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند وخلقی بسیار را تعلیم میدادند وشاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمی شدند.
ودر آن ایام انبیایی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند
که یکی از ایشان اغابوس نام برخاسته، به روح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد وآن در ایام کلودیوس
قیصر پدید آمد.
۲۹ وشاگردان مصمم آن شدند که هریک برحسب مقدور خود، اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند.
۳۰ پس چنین کردند وآن را بدست برنابا وسولس نزد کشیشان روانه نمودند.

رهایی پطرس بهدست فرشته

ودرآن زمان هیرودیس پادشاه، دست تطاول بربعضی از کلیسا دراز کرد
ویعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت.
۳ وچون دید که یهود را پسند افتاد، برآن افزوده، پطرس را نیز گرفتار کرد وایام فطیر بود.
۴ پس او را گرفته، درزندان انداخت وبه چهار دسته ربا عی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند وارا ده داشت که بعد از فصح
او را برای قوم بیرون آورد.
۵ پس پطرس را درزندان نگاه میداشتند.
ودرشبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پطرس به دو زنجیر بسته، درمیان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد درزندان
را نگاهبانی میکردند.
۷ ناگاه فرشته خداوند نزدوی حاضر شد وروشنی درآن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدار نمود و گفت:
»زودی برخیز.« که درساعت زنجیرها ازدستش فروریخت.
۸ وفرشته وی را گفت:»مرخود را ببند ونعلین بر پا کن.«پس چنین کرد وبه وی گفت:»دای خود را بپوش وازعقب من بیا.«
پس بیرون شده، ازعقب او روانه گردید وندانست که آنچه ازفرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند.
۱۰ پس ازقراولان اول ودوم گذشته، به دروازه آهنی که به سوی شهر میرود رسیدند وآن خود بخود پیش روی ایشان باز شد؛ و
ازآن بیرون رفته، تاآخر یک کوچه برفتند که درساعت فرشته ازاو غایب شد.
۱۱ آنگاه پطرس به خود آمده گفت:» کنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا ازدست هیرودیس وازتمامی
انتظار قوم یهود رهانید.«
چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنای ملقب به مرقس آمد ودرآنجا بسیاری جمع شده، دعا میکردند.
۱۳ چون او درخانه را کوبید، کنیزی رودا نام آمد تا بفهمد.
۱۴ چون آواز پطرس را شناخت، ازخوشی دررا باز نکرده، به اندرون شتافته، خبر داد که»طرس به درگاه ایستاده است.«
وی را گفتند:»یوانهای.«وچون تاکید کرد که چنین است، گفتند که فرشته او باشد.«
اما پطرس پیوسته دررا میکوبید. پس دررا گشوده، او را دیدند ودرحیرت افتادند.
۱۷ اما او بهدست خود به سوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند وبیان نمود که چگونه خدا او را اززندان خلاصی داد و گفت:
»عقوب وسایر برادران را ازاین امور مطلع سازید.«پس بیرون شده، بهجای دیگر رفت
وچون روز شد اضطرابی عظیم درسپاهیان افتاد که پطرس را چه شد.
۱۹ وهیرودیس چون او را طلبیده نیافت، کشیکچیان را باز خواست نموده، فرمود تا ایشان را به قتل رسانند؛ وخود ازیهودیه به
قیصریه کوچ کرده، درآنجا اقامت نمود.

مرگ هیرودیس

اما هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناک شد. پس ایشان به یکدل نزد او حاضر شدند وبلاستس ناظر خوابگاه پادشاه را با
خود متحد ساخته، طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان ازملک پادشاه معیشت میبافت.
۲۱ ودرروزی معین، هیرودیس لباس ملوکانه دربر کرد وبرمسند حکومت نشسته، ایشان را خطاب میکرد.
۲۲ وخلق ندا میکردند که آواز خدا است نه آواز انسان.
۲۳ که درساعت فرشته خداوند او را زدزیرا که خدا را تمجید ننمود وکرم او را خورد که بمرد.
اما کلام خدا نمو کرده، ترقی یافت.
۲۵ وبرناباوسولس چون آن خدمت را به انجام رسانیدند، ازاورشلیم مراجعت کردند ویوحنای ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

رسالت الهی برناباوسولس

ودر کلیسایی که درانطاکیه بودانبیاومعلم چندبودند:برناباوشمعون ملقب به نیجرولوکیوس قیروانی ومناحم برادررضاعی هیرودیس تیترارخ وسولس.

۲ چون ایشان درعبادت خداوروزه مشغول میبودند، روحالقدس گفت:»رناباوسولس رابرای من جداسازیدازبهرآن عمل که ایشان رابرای آن خواندهام.»

آنگاه روزه گرفته ودعا کرده ودستهابرایشان گذارده، روانه نمودند.

سفراول بشارتی

پس ایشان ازجانب روحالقدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتندوازآنجاازراه دریابه قپرس آمدند.

۵ ووارد سلامیس شده، درکنایس یهودبه کلام خداموعظه کردندویوحنا ملازم ایشان بود.

۶ وچون درتمامی جزیره تابه پافس گشتند، درآنجاشخص یهودی را که جادوگرونبی کاذب بودیافتند که نام اوباریشوع بود.

۷ اورفیق سرجیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان برناباوسولس راطلب نموده، خواست کلام خدارابشنود.

۸ اماعلیمایعنی آن جادوگر، زیراترجمه اسمش همچنین میباشد، ایشان رامخالفت نموده، خواست والی راازایمان برگرداند.

۹ ولی سولس که پولس باشد، پرازروحالقدس شده، براونیک نگریسته،

گفت:»ی پرازهرنوع مکروخباثت، ای فرزندابلیس ودشمن هرراستی، بازنمی ایستی ازمنحرف ساختن طرق راست خداوند؟

الحال دست خداوندبرتوست وکورشده، آفتاب راتامدتی نخواهی دید.» که درهمان ساعت، غشاوه وتاریکی اورافروگرفت و دورزده، راهنمایی طلب میکرد.

۱۲ پس والی چون آن ماجرارادید، ازتعلیم خداوندمتحیرشده، ایمان آورد.

خدمات درانطاکیه پیسدیه

آنگاه پولس ورفقایش ازپافس به کشتی سوارشده، به پرجه پمفلیه آمدند. امایوحنا ازایشان جداشده، به اورشلیم برگشت.

۱۴ وایشان ازپرجه عبورنموده، به انطاکیه پیسدیه آمدندودرروزسبت به کنیسه درآمده، بنشستند.

۱۵ وبعدازتلاوت تورات وصحف انبیا، روسای کنیسه نزدایشان فرستاده، گفتند:»ی برادران عزیز، اگر کلامی نصیحتآمیز برای قوم دارید، بگویید.»

پس پولس برپاایستاده، بهدست خوداشاره کرده، گفت:»ی مردان اسرائیلی وخداترسان، گوش دهید!

خدای این قوم، اسرائیل، پدران مارابرگزیده، قوم رادرغربت ایشان درزمین مصرسرافرازنمودوایشان رابه بازوی بلندازآنجابیرون آورد؛

وقریب به چهل سال دربیابان متحمل حرکات ایشان میبود.

۱۹ وهفت طایفه رادرزمین کنعان هلاک کرده، زمین آنهارامیراث ایشان ساخت تاقریب چهارصدوپنجاه سال.

۲۰ وبعدازآن بدیشان داوران دادتازمان سموئیل نبی.

۲۱ وازآن وقت پادشاهی خواستندوخداشاول بن قیس راازسبط بنیامین تاچهل سال به ایشان داد.

۲۲ پس اورااز میان برداشته، داودرابرانگیخت تاپادشاه ایشان شودودرحق اوشهادت داد که داودبن یسی رامرغوب دل خود یافتم که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد.”

۲۳ وازذریت اوخدابرحسب وعده، برای اسرائیل نجاتدهندهای یعنی عیسی راآورد،

چون یحیی پیش ازآمدن اوتمام قوم اسرائیل رابه تعمیدتوبه موعظه نموده بود.

۲۵ پس چون یحیی دوره خودرابه پایان برد، گفت: مرا که میپندارید؟ من اونیستم، لکن اینک بعدازمن کسی میآید که لایق گشادن نعلین اونیم.”

۲۶ »ی برادران عزیزوابنای آل ابراهیم وهرکه ازشماخداترس باشد، مرشمارا کلام این نجات فرستاده شد.

۲۷ زیراسکنه اورشلیم وروسای ایشان، چونکه نه اوراشناختندونه آوازهای انبیارا که هرسبت خوانده میشود، بروی فتوی دادند وآنهارابه اتمام رسانیدند.

۲۸ وهرچندهیچ علت قتل دروی نیافتند، ازپیلاطس خواهش کردند که اوکشته شود.

۲۹ پس چون آنچه درباره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند.
۳۰ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید.
۳۱ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند.
۳۲ پس ما به شما بشارت میدهیم، بدان وعدهای که به پدران ما داده شد،
که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوم مکتوب است که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم.”
۳۴ و در آنکه او را از مردگان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع به فساد نشود چنین گفت که به برکات قدوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد.”
۳۵ بنابراین در جایی دیگر نیز میگوید: تو قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند.”
۳۶ زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، به خفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید.
۳۷ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید.
»ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام میشود.
۳۹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده میشود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.
۴۰ پس احتیاط کنید، مبادا آنچه در صحف انبیا مکتوب است، بر شما واقع شود،
که ای حقیر شمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایام شما پیدا آرم، عملی که هرچند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهید کرد.»
پس چون از کنیسه بیرون میرفتند، خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخنان را بدیشان باز گویند.
۴۳ و چون اهل کنیسه متفرق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند، و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، ترغیب مینمودند که به فیض خدا ثابت باشید.
۴۴ اما در سبت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.
۴۵ ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.
۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: »اجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امت ها توجه نمایم.
۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امتها ساختم تا الی اقصای زمین منشا نجات باشی.”«
چون امتها این را شنیدند، شاد خاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.
و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت.
۵۰ اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند.
۵۱ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشانده، به ایقونیه آمدند.
۵۲ و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند.

در ایقونیه

اما در ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه یهود درآمده، به نوعی سخن گفتند که جمعی کثیر از یهود و یونانیان ایمان آوردند.
۲ لیکن یهودیان بیایمان دلهای امتها را اغوا نمودند و بر برادران بد اندیش ساختند.
۳ پس مدت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت میداد، به دلیری سخن میگفتند و او آیات و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود.
و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همدستان یهود و جمعی با رسولان بودند.
۵ و چون امتها و یهود با روسای خود بر ایشان هجوم میآوردند تا ایشان را افتضاح نموده، سنگسار کنند،

آگاهی یافته، به سوی لستره و دربه شهرهای لیکاونیه و دیار آن نواحی فرار کردند.
۷ و در آنجا بشارت میدادند.

در لستره و دربه

و در لستره مردی نشسته بود که پایهایش بیحرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولد شده، هرگز راه نرفته بود.
۹ چون او سخن پولس را می شنید، او بروی نیک نگریسته، دید که ایمان شفایافتن را دارد.
۱۰ پس به آواز بلند بدو گفت: «رپایهای خود راست بایست.» که در ساعت برجسته، خرامان گردید.
۱۱ اما خلق چون این عمل پولس را دیدند، صدای خود را به زبان لیکاونیه بلند کرده، گفتند: «دایان به صورت انسان نزد ما نازل شدهاند.»
پس برنابا را مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او در سخنگفتن مقدم بود.
پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود، گاوان و تاجها با گروههایی از خلق به دروازهها آورده، خواست که قربانی گذراند.
۱۴ اما چون آن دو رسول یعنی برنابا و پولس شنیدند، جامههای خود را دریده، در میان مردم افتادند و ندا کرده،
گفتند: «ی مردمان، چرا چنین میکنید؟ ما نیز انسان و صاحبان علتها مانند شما هستیم و به شما بشارت میدهیم که از این اباطیل رجوع
کنید به سوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است آفرید،
که در طبقات سلف همه امتها را واگذاشت که در طرق خود رفتار کنند،
با وجودی که خود را بیشهادت نگذاشت، چون احسان مینمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده، دلهای ما را از خوراک و شادی پر میساخت.»
و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان به دشواری بازداشتند.
اما یهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمده، مردم را با خود متحد ساختند و پولس را سنگسار کرده، از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است.
۲۰ اما چون شاگردان گرد او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد و فردای آن روز با برنابا به سوی دربه روانه شد
و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لستره و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند.
۲۲ و دلهای شاگردان را تقویت داده، پند میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت خدا گردیم.
۲۳ و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند.
۲۴ و از پیسیدیه گذشته به پمفلیه آمدند.
۲۵ و در پرجه به کلام موعظه نمودند و به اتالیه فرود آمدند.

بازگشت به انطاکیه

و از آنجا به کشتی سوار شده، به انطاکیه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند.
۲۷ و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امتها باز کرده بود.
۲۸ پس مدت مدیدی با شاگردان بسر بردند.

شورای اورشلیم

و بعضی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم میدادند که «اگر بحسب آیین موسی مختون نشوید، ممکن نیست که نجات یابید.»
چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار با ایشان واقع شد، قرار براین شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مساله بروند.
۳ پس کلیسا ایشان را مشایعت نموده از فینیقیه و سامره عبور کرده، ایمان آوردن امتها را بیان کردند و همه برادران را شادی عظیم دادند.
و چون وارد اورشلیم شدند، کلیسا و رسولان و کشیشان ایشان را پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود، خبر دادند.

۵ آنگاه بعضی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «ینها را باید ختنه نمایند و امر کنند که سنن موسی را نگاه
دارند.»
پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت بینند.
۷ و چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته، بدیشان گفت: «ی برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار
کرد که امتها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند.
۸ و خدای عارف القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد، چنانکه به ما نیز.
۹ و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دلهای ایشان را طاهر نمود.
۱۰ پس اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که یوغی بر گردن شاگردان مینهید که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم،
بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنانکه ایشان نیز.»
پس تمام جماعت ساکت شده، به برنابا و پولس گوش گرفتند چون آیات و معجزات را بیان میکردند که خدا در میان امتها به وساطت
ایشان ظاهر ساخته بود.
۱۳ پس چون ایشان ساکت شدند، یعقوب روآورده، گفت: «ی برادران عزیز، مرا گوش گیرید.
۱۴ شمعون بیان کرده است که چگونه خدا اول امتها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد.
۱۵ و کلام انبیا در این مطابق است چنانکه مکتوب است
که» عدا ازاین رجوع نموده، خیمه داود را که افتاده است باز بنا میکنم و خرابیهای آن را باز بنا می کنم و آن را برپا خواهم کرد،
تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امت هایی که بر آنها نام من نهاده شده است.»
این را میگوید خداوندی که این چیزها را از ابد و عالم معلوم کرده است.
۱۹ پس رای من این است: کسانی را که از امتها به سوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم،
مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه شده و خون بپرهیزند.
۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه میکنند، چنانکه در هر سبت در کنایس او را تلاوت
میکنند.»
آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند،
یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از پیشوایان برادران بودند.
۲۳ و بدست ایشان نوشتند که» سولان و کشیشان و برادران، به برادران از امتها که در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه میباشند، سلام
میرسانند.
۲۴ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته، شما را به سخنان خود مشوش ساخته، دلهای شما را منقلب مینمایند و میگویند
که میباید مختون شده، شریعت را نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ امر نکردیم.
۲۵ لهذا ما به یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده، همراه عزیزان خود برنابا و پولس به نزد شما بفرستیم،
اشخاصی که جانهای خود را در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند.
۲۷ پس یهودا و سیلاس را فرستادیم و ایشان شما را از این امور زبانی خواهند آگاهانید.
۲۸ زیرا که روح القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شما ننهیم جز این ضروریات
که از قربانی های بتها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بپرهیزید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکویی خواهید پرداخت
والسلام.»
پس ایشان مرخص شده، به انطاکیه آمدند و جماعت را فراهم آورده، نامه را رسانیدند.
۳۱ چون مطالعه کردند، از این تسلی شاد خاطر گشتند.
۳۲ و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند، برادران را به سخنان بسیار، نصیحت و تقویت نمودند.
۳۳ پس چون مدتی در آنجا بسر بردند به سلامتی از برادران رخصت گرفته، به سوی فرستندگان خود توجه نمودند.

۳۴ اماپولس وبرنابادرانطاکیه توقف نموده،
باسیاری دیگرتعلیم وبشارت به کلام خدامی دادند.

اختلاف پولس وبرنابا

وبعدازایام چندپولس به برنابا گفت:»رگردیم وبرادران رادرهرشهری که درآنهابه کلام خداوندا علام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه میباشند.«
امابرناباچنان مصلحت دید که یوحنای ملقب به مرقس راهمراه نیزبردارد.
۳۸ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که ازپمفلیه ازایشان جداشده بود وبا ایشان درکارهمراهی نکرده بود، باخودنبرد.
۳۹ پس نزاعی سخت شد بحدی که ازیکدیگرجداشده، برنابامرقس رابرداشته، به قپرس ازراه دریارفت.
۴۰ اماپولس سیلاس رااختیارکردوازبرادران به فیض خداوندسپرده شده، روبه سفرنهاد.
۴۱ وازسوریه وقیلیقیه عبورکرده، کلیساهارااستوارمی نمود.

سفردوم بشارتی پولس

وبه دربه ولستره آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجابود، پسرزن یهودیه مومنه لیکن پدرش یونانی بود.
۲ که برادران درلستره وایقونیه براوشهادت میدادند.
۳ چون پولس خواست اوهمراه وی بیاید، اورا گرفته مختون ساخت، بهسبب یهودیانی که درآن نواحی بودند زیرا که همه پدرش رامیشناختند که یونانی بود.
۴ ودرهرشهری که میگشتند، قانونهارا که رسولان وکشیشان دراورشلیم حکم فرموده بودند، بدیشان میسپردند تاحفظ نمایند.
۵ پس کلیساهادرایمان استوارمیشدندوروزبروزدرشماره افزوده میگشتند.
وچون ازفریجیه ودیارغلاطیه عبورکردند، روحالقدس ایشان راازرسانیدن کلام به آسیامنع نمود.
۷ پس به میسیاآمده، سعی نمودند که به بطینیابروند، لیکن روح عیسی ایشان رااجازت نداد.
۸ وازمیسیا گذشته به تروارس رسیدند.
۹ شبی پولس رارویایی رخ نمود که شخصی ازاهل مکادونیه ایستاده بودالتماس نموده گفت:»به مکادونیه آمده، مارامدادفرما.«
چون اینرویارادید، بیدرنگ عازم سفرمکادونیه شدیم، زیرابه یقین دانستیم که خداوندمارا خوانده است تابشارت بدیشان رسانیم.
۱۱ پس ازتروارس به کشتی نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم وروزدیگربه نیاپولیس.

درفیلپی

وازآنجابه فیلپی رفتیم که شهراول ازسرحد مکادونیه وکلونیه است ودرآن شهرچندروزتوقف نمودیم.
۱۳ ودرروزسبت ازشهربیرون شده وبه کناررودخانه جایی که نمازمی گذاردند، نشسته بازنانی که درآنجاجمع میشدند سخن راندیم.
۱۴ وزنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که ازشهرطیاتیراوخداپرست بود، میشنید که خداوندد لش اوراگشودتاسخنان پولس رابشنود.
۱۵ وچون اووا هل خانهاش تعمیدیافتند، خواهش نموده، گفت:» گرشمارایقین است که به خداوندایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید.«ومارا الحاح نمود.
وواقع شد که چون مابه محل نمازمی رفتیم، کنیزی که روح تفال داشت وازغیب گویی منافع بسیاربرای آقایان خود پیدامی نمود، به مابرخورد.
۱۷ وازعقب پولس وماآمده، ندا کرده، میگفت که»ین مردمان خدام خدای تعالی میباشند که شمارا ازطریق نجات اعلام مینمایند.«
وچون این کاررا روزهای بسیارمیکرد، پولس دلتنگ شده، برگشت وبه روح گفت:»وراامیفرمایم به نام عیسی مسیح ازاین دختر بیرون بیا.« که درساعت ازاوبیرون شد.
اماچون آقایانش دیدند که ازکسب خودمایوس شدند، پولس وسیلاس را گرفته، دربازارنزد حکام کشیدند.
۲۰ وایشان رانزدوالیان حاضرساخته، گفتند:»ین دوشخص شهرمارا به شورش آوردهاندوازیهودهستند،
ورسومی راا علام مینمایند که پذیرفتن وبجاآوردن آنهابرما که رومیان هستیم، جایزنیست.«

پس خلق برایشان هجوم آوردند و والیان جامه های ایشان را کنده، فرمودند ایشان را چوب بزنند.
۲۳ و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکندند و داروغه زندان را تاکید فرمودند که ایشان را محکم نگاه دارد.
۲۴ و چون او بدینطور امر یافت، ایشان را به زندان درونی انداخت و پایهای ایشان را در کنده مضبوط کرد.
اما قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح میخواندند و زندانیان ایشان را میشنیدند.
۲۶ که ناگاه زلزلهای عظیم حادث گشت بحدی که بنیاد زندان به جنبش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فروریخت.
۲۷ اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشوده دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کردهاند.
۲۸ اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: «و در اضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.»
پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد.
۳۰ و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ی آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟»
گفتند: «ه خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.»
آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند.
۳۳ پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند.
۳۴ و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شادگردیدند.
۳۵ اما چون روز شد، والیان فراشان فرستاده، گفتند: «ن دو شخص را رها نما.»
آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که «الیان فرستاده اند تا رستگار شوید. پس الان بیرون آمده، به سلامتی روانه شوید.»
لیکن پولس بدیشان گفت: «ارا که مردمان رومی میباشیم، آشکارا و بیحجت زده، به زندان انداختند. آیا الان ما را به پنهانی بیرون مینمایند؟ نی بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند.
۳۸ پس فراشان این سخنان را به والیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند
و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند.
۴۰ آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

در تسالونیکی

و از امفپولس و اپلونیه گذشته، به تسالونیکی رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود.
۲ پس پولس برحسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه میکرد
و واضح و مبین میساخت که «ازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدهم، این مسیح است.»
و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر.
۵ اما یهودیان بیایمان حسد برده، چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند.
۶ و چون ایشان را نیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که «نانی که ربع مسکون را شورانیده اند، حال بدینجانیز آمده اند.
۷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل میکنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی.»
پس خلق و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند
و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را رها کردند.

در بیریه

اما برادران بیدرنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کنیسه یهود درآمدند.
۱۱ و اینها از اهل تسالونیکی نجیبتر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این همچنین است.

۱۲ پس بسیاری ازایشان ایمان آوردند واززنان شریف یونانیه وازمردان، جمعی عظیم.
لیکن چون یهودیان تسالونیکی فهمیدند که پولس دربیریه نیزبه کلام خدا موعظه میکند، درآنجاهم رفته، خلق راشورانیدند.
۱۴ درساعت برادران پولس رابه سوی دریاروانه کردندولی سیلاس باتیموتاوس درآنجاتوقف نمودند.
۱۵ ورهنمایان پولس اورابه اطینا آوردندوحکم برای سیلاس وتیموتاوس گرفته که به زودی هرچه تمام تربه نزداوآیند، روانه شدند.

در اطینا) تن(

اماچون پولس دراطینا انتظارایشان رامی کشید، روح اودراندرونش مضطرب گشت چون دید که شهرازبتهاپراست.
۱۷ پس درکنیسه بایهودیان وخداپرستان ودربازار، هرروزه باهرکه ملاقات میکرد، مباحثه مینمود.
۱۸ امابعضی ازفلاسفه اپیکوریین ورواقیین بااوروبروشده، بعضی میگفتند: »ین یاوهگوچه میخواهدبگوید؟« ودیگران گفتند: »اهرواعظ به خدایان غریب است.« زیرا که ایشان رابه عیسی وقیامت بشارت میداد.
۱۹ پس اورا گرفته، به کوه مریخ بردندو گفتند: »یامیتوانیم یافت که این تعلیم تازهای که تومیگویی چیست؟
چونکه سخنان غریب به گوش مامی رسانی. پس میخواهیم بدانیم ازاینهاچه مقصوداست.«
اماجمیع اهل اطیناوغربای ساکن آنجاجزبرای گفت وشنیدن درباره چیزهای تازه فراغتی نمی داشتند.
پس پولس دروسط کوه مریخ ایستاده، گفت: »ی مردان اطینا، شمارااز هرجهت بسیاردیندار یافتهام،
زیراچون سیر کرده، معابد شمارانظاره مینمودم، مذبحی یافتم که برآن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه راشمانا شناخته میپرستید، من به شماا علام مینمایم.
۲۴ خدایی که جهان وآنچه درآن است آفرید، چونکه اومالک آسمان وزمین است، درهیکلهای ساخته شده بهدستهاساکن نمی باشد
وازدست مردم خدمت کرده نمی شود که گویامحتاج چیزی باشد، بلکه خودبه همگان حیات ونفس وجمیع چیزهامیبخشد.
۲۶ وهرامت انسان راازیک خون ساخت تابرتمامی روی زمین مسکن گیرندوزمانهای معین وحدود مسکنهای ایشان رامقرر فرمود
تاخدارا طلب کنند که شایداوراتفحص کرده، بیابند، باآنکه ازهیچیکی ازمادورنیست.
۲۸ زیرا که دراوزندگی وحرکت ووجوددار یم چنانکه بعضی ازشعرای شمانیز گفتهاند که ازنسل اومیباشیم.
۲۹ پس چون ازنسل خدامیباشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباهت داردبه طلایانقره یاسنگ منقوش به صنعت یامهارت انسان.
۳۰ پس خدا اززمانهای جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق رادرهرجاحکم میفرماید که توبه کنند.
۳۱ زیراروزی رامقررفرمود که درآن ربع مسکون رابه انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود وهمه رادلیل داد به اینکه اورا ازمردگان برخیزانید.«
چون ذکرقیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزانمودندوبعضی گفتند مرتبه دیگردراین امرازتوخواهیم شنید.
۳۳ وهمچنین پولس ازمیان ایشان بیرون رفت.
۳۴ لیکن چندنفربدو پیوسته ایمان آوردند که ازجمله ایشان دیونیسیوس آریوپاغی بودوزنی که دامرس نام داشت وبعضی دیگر باایشان.

درقرنتس

وبعدازآن پولس ازاطینا روانه شده، به قرنتس آمد.
۲ ومردیهودی اکیلانام را که مولدش پنطس بود وازایطالیاتازه رسیده بود وزنش پرسکله رایافت زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان ازروم بروند. پس نزدایشان آمد.
۳ وچونکه باایشان همپیشه بود، نزدایشان مانده، بهکار مشغول شدو کسب ایشان خیمهدوزی بود.
۴ وهرسبت درکنیسه مکالمه کرده، یهودیان ویونانیان راامجاب میساخت.
۵ اماچون سیلاس وتیموتاوس ازمکادونیه آمدند، پولس درروح مجبورشده، برای یهودیان شهادت میداد که عیسی، مسیح است.

۶ ولی چون ایشان مخالفت نموده، کفر میگفتند، دامن خود را بر ایشان افشانده، گفت: «ون شما بر سر شما است. من بری
هستم. بعد از این به نزد امت ها می روم.»
پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یوستس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل به کنیسه بود.
۸ اما کرسپس، رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل قرنتس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند.
۹ شبی خداوند در رویا به پولس گفت: «رسان مباش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش
زیرا که من با تو هستم و هیچکس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است.»
پس مدت یک سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم میداد.
۱۲ اما چون غالیون والی اخائیه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم بردند
و گفتند: «ین شخص مردم را اغوا می کند که خدا را بر خلاف شریعت عبادت کنند.»
چون پولس خواست حرف زند، غالیون گفت: «ی یهودیان اگر ظلمی یا فسقی فاحش میبود، هر آینه شرط عقل میبود که متحمل
شما بشوم.
۱۵ ولی چون مسالهای است درباره سخنان و نامها و شریعت شما، پس خود بفهمید. من در چنین امور نمی خواهم داوری کنم.»
پس ایشان را از پیش مسند براند.
۱۷ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بزدند و غالیون را از این امور هیچ پروا نبود.
اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریا رفت و پرسکله و اکیلا همراه او
رفتند. و در کنخریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود.
۱۹ و چون به افسس رسید آن دو نفر را در آنجا رها کرده، خود به کنیسه در آمده، با یهودیان مباحثه نمود.
۲۰ و چون ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند، قبول نکرد
بلکه ایشان را وداع کرده، گفت که «را به هر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم. لیکن اگر خدا بخواهد، باز به
نزد شما خواهم برگشت.» پس از افسس روانه شد.
۲۲ و به قیصریه فرود آمده) ه اورشلیم (رفت و کلیسا را تحیت نموده، به انطاکیه آمد.

سفر سوم بشارتی

و مدتی در آنجا مانده، باز به سفر توجه نمود و در ملک غلاطیه و فریجیه جابجا میگشت و همه شاگردان را استوار مینمود.
۲۴ اما شخصی یهود اپلس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید.
۲۵ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم مینمود هر چند چیزاز تعمید یحیی اطلاعی
نداشت.
۲۶ همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد اما چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا
را بدو آموختند.
۲۷ پس چون او عزیمت سفر اخائیه کرد، برادران او را ترغیب نموده، به شاگردان سفارش نامهای نوشتند که او را بپذیرند. و
چون بدانجا رسید آنانی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت بسیار نمود،
زیرا به قوت تمام بر یهود اقامه حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی، مسیح است.

در افسس

و چون اپلس در قرنتس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته،
بدیشان گفت: «یا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «لکه نشنیدیم که روح القدس هست»!
بدیشان گفت: «س به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «ه تعمید یحیی.»
پولس گفت: «حی البته تعمید توبه میداد و به قوم میگفت به آن کسیکه بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی.»
چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند،

وچون پولس دست برایشان نهاد، روحالقدس برایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.
۷ وجملهٔ آن مردمان تخمین دوازده نفر بودند.
پس به کنیسه درآمده، مدت سه ماه به دلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد.
۹ اما چون بعضی سخت دل گشته، ایمان نیاوردند و پیش روی خلق، طریقت را بد میگفتند، از ایشان کناره گزیده، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرانس نام مباحثه مینمود.
۱۰ و بدینطور دو سال گذشت بقسمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند.
۱۱ وخداوند از دست پولس معجزات غیر معتاد به ظهور میرسانید،
بطوری که از بدن او دستمالها و فوطهها برده، بر مریضان میگذاردند و امراض از ایشان زایل می شد و ارواح پلید از ایشان اخراج میشدند.
لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان برآنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند: «مارا به آن عیسی که پولس به او موعظه میکند قسم میدهیم «!
وهفت نفر پسران اسکیوا رئیس کهنه یهود این کار میکردند.
۱۵ اما روح خبیث درجواب ایشان گفت: «یسی را می شناسم و پولس را میدانم. لیکن شما کیستید؟«
وآن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و برایشان زور آور شده، غلبه یافت بحدی که از آن خانه عریان ومجروح فرار کردند.
۱۷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند.
۱۸ وبسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش مینمودند.
۱۹ وجمعی از شعبده بازان کتب خویش را آورده، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود
بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت میگرفت.
وبعد از تمام شدن این مقدمات، پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و اخائیه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: «عقب از رفتنم به آنجا روم را نیز باید دید.»
پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاوس و ارسطوس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود.
۲۳ در آن زمان هنگامهای عظیم درباره طریقت برپا شد.
۲۴ زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگر که تصاویر بتکده ارطامیس از نقره میساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود، ایشان را و دیگرانی که در چنین پیشه اشتغال میداشتند،
فراهم آورده، گفت: «ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است.
۲۶ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس، بلکه تقریب در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اغوا نموده، منحرف ساخته است و میگوید اینهایی که بدستها ساخته میشوند، خدایان نیستند.
۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را میپرستند برطرف شود.»
چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، میگفتند که «زرگ است ارطامیس افسسیان.»
وتمامی شهر به شورش آمده، همه متفق به تماشاخانه تاختند و غایوس و ارستر خس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خود می کشیدند.
۳۰ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند.
۳۱ و بعضی از روسای آسیا که او را دوست میداشتند، نزد او فرستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارد.
۳۲ وهریکی صدایی علیحده میکردند زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمی دانستند که برای چه جمع شده اند.

۳۳ پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر بهدست خود اشاره کرده، خواست برای
خود پیش مردم حجت بیاورد.
۳۴ لیکن چون دانستند که یهودی است همه به یک آواز قریب به دو ساعت ندا میکردند که «زرگ است ارطامیس افسسیان.»
۳۵ پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانیده، گفت: «ای مردان افسسی، کیست که نمی داند که شهر افسسیان ارطامیس خدای
عظیم و آن صنمی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند؟
۳۶ پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما میباید آرام باشید و هیچ کاری به تعجیل نکنید.
۳۷ زیرا که این اشخاص را آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه به خدای شما بدگفته اند.
۳۸ پس هر گاه دیمیتریوس و همکاران وی ادعایی بر کسی دارند، ایام قضا مقرر است و داوران معین هستند. با همدیگر مرافعه
باید کرد.
۳۹ و اگر در امری دیگر طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت.
۴۰ زیرا در خطریم که در خصوص فتنه امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علتی نیست که درباره آن عذری برای این ازدحام
توانیم آورد.»
۴۱ این را گفته، جماعت را متفرق ساخت.

در مکادونیه و یونان

۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نموده و به سمت مکادونیه روانه شد.
۲ و در آن نواحی سیر کرده، اهل آنجا را نصیحت بسیار نموده و به یونانستان آمد.
۳ و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند.
۴ و سوپاتر س از اهل بیریه و ارستر خس و سکندس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربه و تیموتاوس و از مردم آسیا تیخیکس و تروفیمس
تا به آسیا همراه او رفتند.
۵ و ایشان پیش رفته، در تروآس منتظر ما شدند.
۶ و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلپی به کشتی سوار شدیم و بعد از پنج روز به تروآس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روز ماندیم.

زنده کردن افتیخس

۷ و در اول هفته چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه میکرد و سخن
او تا نصف شب طول کشید.
۸ و در بالا خانهای که جمع بودیم چراغ بسیار بود.
۹ ناگاه جوانی که افتیخس نام داشت، نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود و چون پولس کلام را طول میداد،
خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند.
۱۰ آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: «ضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست.»
۱۱ پس بالا رفته نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد.
۱۲ و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند.

وداع از رهبران افسس

۱۳ اما ما به کشتی سوار شده، به اسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدینطور قرار داده زیرا خواست تا آنجا پیاده
رود.
۱۴ پس چون در اسوس او را ملاقات کردیم، او را برداشته، به متیلینی آمدیم.
۱۵ و از آنجا به دریا کوچ کرده، روز دیگر به مقابل خیوس رسیدیم و روز سوم به ساموس وارد شدیم و در تروجیلیون توقف نموده،
روز دیگر وارد میلیتس شدیم.

۱۶ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی افسس بگذرد، مبادا اوقات در آسیا درنگی پیدا شود، چونکه تعجیل میکرد که اگر
ممکن شود تا روز پنطیکاست به اورشلیم برسد.
۱۷ پس از میلیتس به افسس فرستاده، کشیشان کلیسا را طلبید.
۱۸ وچون به نزدش حاضر شدند، ایشان را گفت: «ر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم، چطور هر وقت با شما بسر می
بردم؛
۱۹ که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهایی که از مکاید یهود بر من عارض میشد، به خدمت خداوند مشغول میبودم.
۲۰ وچگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد، دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم مینمودم.
۲۱ و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم.
۲۲ و اینک الان در روح بسته شده، به اورشلیم میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد، اطلاعی ندارم.
۲۳ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده، میگوید که بندها و زحمات برایم مهیا است.
۲۴ لیکن این چیزها را به هیچ میشمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که
از خداوند عیسی یافتهام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم.
۲۵ والحال این را می دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کردهام، دیگر روی مرا نخواهید دید.
۲۶ پس امروز از شما گواهی میطلبم که من از خون همه بری هستم،
۲۷ زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم.
۲۸ پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن
را به خون خود خریده است.
۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما در خواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود،
۳۰ و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند.
۳۱ لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانهروز از تنبیه نمودن هریکی از شما با اشکها باز نایستادم.
۳۲ والحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث
بخشد.
۳۳ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نورزیدم،
۳۴ بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت میکرد.
۳۵ این همه را به شما نمودم که میباید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید و کلام خداوند عیسی را بهخاطر دارید که
او گفت دادن از گرفتن فرخندهتر است.»
۳۶ این بگفت و زانو زده، با همگی ایشان دعا کرد.
۳۷ و همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را میبوسیدند.
۳۸ و بسیار متالم شدند خصوص بجهت آن سخنی که گفت: «عد از اینروی مرا نخواهید دید.» پس او را تا به کشتی مشایعت نمودند.

بسوی اورشلیم

۱ وچون از ایشان هجرت نمودیم، سفر دریا کردیم و به راه راست به کوس آمدیم و روز دیگر به رودس و از آنجا به پاترا.
۲ وچون کشتیای یافتیم که عازم فینیقیه بود، بر آن سوار شده، کوچ کردیم.
۳ وقبرس را به نظر آورده، آن را به طرف چپ رها کرده، به سوی سوریه رفتیم و در صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا میبایست بار
کشتی را فرود آورند.
۴ پس شاگردی چند پیدا کرده، هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان به الهام روح به پولس گفتند که به اورشلیم نرود.
۵ وچون آن روزها را بسر بردیم، روانه گشتیم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را مشایعت نمودند و به کناره دریا زانو زده، دعا کردیم.

۶ پس یکدیگر را وداع کرده، به کشتی سوار شدیم و ایشان به خانه های خود برگشتند.
و ما سفر دریا را به انجام رسانیده، از صور به پتولامیس رسیدیم و برادران را سلام کرده، با ایشان یک روز ماندیم.
۸ در فردای آن روز، از آنجا روانه شده، به قیصریه آمدیم و به خانه فیلپس مبشر که یکی از آن هفت بود درآمده، نزد او ماندیم.
۹ و او را چهار دختر باکره بود که نبوت میکردند.
و چون روز چند در آنجا ماندیم، نبیای آغابوس نام از یهودیه رسید،
و نزد ما آمده، کمربند پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بسته، گفت: «وحالقدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این کمربند را به همینطور بسته، او را بدستهای امتها خواهند سپرد.»
پس چون این را شنیدیم، ما و اهل آنجا التماس نمودیم که به اورشلیم نرود.
۱۳ پولس جواب داد: «چه میکنید که گریان شده، دل مرا میشکنید زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی.»
چون او نشنید خاموش شده، گفتیم: «نچه اراده خداوند است بشود.»
و بعد از آن ایام تدارک سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم.
۱۶ و بتنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمده، ما را نزد شخصی مناسون نام که از اهل قپرس و شاگرد قدیمی بود، آوردند تا نزد او منزل نمایم.

در اورشلیم

و چون وارد اورشلیم گشتیم، برادران ما را به خشنودی پذیرفتند.
۱۸ و در روز دیگر، پولس ما را برداشته، نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند.
۱۹ پس ایشان را سلام کرده، آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان امتها به عمل آورده بود، مفصلا گفت.
۲۰ ایشان چون این را شنیدند، خدا را تمجید نموده، به وی گفتند: «ی برادر، آگاه هستی که چند هزار ها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیع در شریعت غیورند:
و درباره تو شنیده اند که همه یهودیان را که در میان امتها میباشند، تعلیم میدهی که از موسی انحراف نمایند و میگویی نباید اولاد خود را مختون ساخت و به سنن رفتار نمود.
۲۲ پس چه باید کرد؟ البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده ای.
۲۳ پس آنچه به تو گوییم به عمل آور: چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست.
۲۴ پس ایشان را برداشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را بتراشند تا همه بدانند که آنچه درباره تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در محافظت شریعت سلوک مینمایی.
۲۵ لیکن درباره آنانی که از امتها ایمان آورده اند، ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانی های بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز نمایند.
۲۶ پس پولس آن اشخاص را برداشته، روز دیگر با ایشان طهارت کرده، به هیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه ای برای هریک از ایشان بگذرانند.

گرفتار شدن پولس

و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید، یهودیای چند از آسیا او را در هیکل دیده، تمامی قوم را به شورش آوردند و دست بر او انداخته،
فریاد برآوردند که «ی مردان اسرائیلی، امداد کنید! این است آن کس که بر خلاف امت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد. بلکه یونانیای چند را نیز به هیکل درآورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.»
زیرا قبل از آن تروفیمس افسسی را با وی در شهر دیده بودند و مظنه داشتند که پولس او را به هیکل آورده بود.
پس تمامی شهر به حرکت آمد و خلق ازدحام کرده، پولس را گرفتند و از هیکل بیرون کشیدند و فی الفور درها را بستند.
۳۱ و چون قصد قتل او میکردند، خبر به مین باشی سپاه رسید که «مامی اورشلیم به شورش آمده است.»

او بی درنگ سپاه و یوزباشیها را برداشته، بر سر ایشان تاخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین باشی و سپاهیان، از زدن پولس دست برداشتند.
چون مین باشی رسید، اورا گرفته، فرمان داد تا او را بدو زنجیر ببندند و پرسید که «ین کیست و چه کرده است؟»
اما بعضی از آن گروه به سخنی و بعضی به سخنی دیگر صدا میکردند. و چون او بهسبب شورش، حقیقت امر را نتوانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاورند.
وچون به زینه رسید، اتفاق افتاد که لشکریان بهسبب ازدحام مردم او را برگرفتند،
زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده، صدا میزدند که «وراهلاک کن»!
چون نزدیک شد که پولس را به قلعه درآورند، او به مین باشی گفت: آیا اجازت است که به تو چیزی گویم؟ گفت: «یا زبان یونانی را می دانی؟
مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته، چهار هزار مرد قتال را به بیابان برد؟»
پولس گفت: «ن مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه، شهری که بینام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمایی تا به مردم سخن گویم.»
چون اذن یافت، بر زینه ایستاده، بهدست خود به مردم اشاره کرد، و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت.

سخنان پولس

«ی برادران عزیز و پدران، حجتی را که الان پیش شما میآورم بشنوید.»
چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم میکند، بیشتر خاموش شدند. پس گفت:
«ن مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیور میبودم، چنانکه همگی شما امروز میباشید.
۴ و این طریقت را تا به قتل مزاحم میبودم به نوعی که مردان و زنان را بند نهاده، به زندان میانداختم،
چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت میدهند که از ایشان نامهها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشند قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزا یابند.
۶ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید.
۷ پس بر زمین افتاده، هاتفی را شنیدم که به من میگوید: ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا میکنی؟
من جواب دادم: خداوندا تو کیستی؟ او مرا گفت: من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جفا می کنی.”
۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند.
۱۰ گفتم: خداوندا چه کنم؟ خداوند مرا گفت: برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی.”
۱۱ پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم، رفقایم دست مرا گرفته، به دمشق رسانیدند.
۱۲ آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت، حنانیا نام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود،
به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: ای برادر شاول، بینا شو که در همان ساعت بروی نگریستم.
۱۴ او گفت: خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی.
۱۵ زیرا از آنچه دیده و شنیدهای نزد جمیع مردم شاهد برا و خواهی شد.
۱۶ و حال چرا تاخیر مینمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده.”
۱۷ و چون به اورشلیم برگشته، در هیکل دعا میکردم، بیخود شدم.
۱۸ پس او را دیدم که به من میگوید: بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو زیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت.”

۱۹ من گفتم: خداوندا، ایشان میدانند که من در هر کنیسه مومنین تو را حبس کرده، میزدم؛
وهنگامی که خون شهید تو استیفان را میریختند، من نیز ایستاده، رضا بدان دادم وجامه های قاتلان او را نگاه میداشتم."
۲۱ او به من گفت: روانه شو زیرا که من تو را به سوی امت های بعید می فرستم."
پس تا این سخن بدو گوش گرفتند، آنگاه آواز خود را بلند کرده، گفتند: "نین شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست"!
وچون غوغا نموده وجامه های خود را افشانده، خاک به هوا میریختند،
مین باشی فرمان داد تا او را به قلعه درآورند وفرمود که او را به تازیانه امتحان کنند تا بفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند.
۲۵ ووقتی که او را به ریسمانها میبستند، پولس به یوزباشیای که حاضر بود گفت: "یا بر شما جایز است که مردی رومی را بیحجت هم تازیانه زنید؟"
چون یوزباشی این را شنید، نزد مین باشی رفته، او را خبر داده، گفت: "ه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی است؟"
پس مین باشی آمده، به وی گفت: "رابگو که تو رومی هستی؟" گفت: "بلی"!
مین باشی جواب داد: "من این حقوق را به مبلغی خطیر تحصیل کردم" پولس گفت: "مامن در آن مولود شدم."
درساعت آنانی که قصد تفتیش او داشتند، دست از او برداشتند ومین باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را بسته بود.
۳۰ بامداد ان چون خواست درست بفهمد که یهودیان به چه علت مدعی او میباشند، او را از زندان بیرون آورده، فرمود تا روسای کهنه وتمامی اهل شورا حاضر شوند وپولس را پایین آورده، درمیان ایشان برپا داشت.

پولس در حضور اهل شورا

پس پولس به اهل شورا نیک نگریسته، گفت: "ی برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام."
آنگاه حنانیا، رئیس کهنه، حاضران را فرمود تا به دهانش زنند.
۳ پولس بدو گفت: "داتورا خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تو نشسته ای تا مرا برحسب شریعت داوری کنی وبه ضد شریعت حکم به زدنم میکنی؟"
حاضران گفتند: "یا رئیس کهنه خدا را دشنام میدهی؟"
پولس گفت: "ی برادران، ندانستم که رئیس کهنه است، زیرا مکتوب است حاکم قوم خود را بد مگوی."
چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان وبعضی از فریسیانند، درمجلس ندا درداد که "ی برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم
وبرای امید وقیامت مردگان از من بازپرس میشود."
چون این را گفت، درمیان فریسیان وصدوقیان منازعه برپا شد وجماعت دوفرقه شدند،
زیرا که صدوقیان منکر قیامت وملائکه وارواح هستند لیکن فریسیان قائل به هردو.
۹ پس غوغای عظیم برپا شد وکاتبان از فرقه فریسیان برخاسته مخاصمه نموده، میگفتند که "راین شخص هیچ بدی نیافتیم واگر روحی
یا فرشته ای با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود."
وچون منازعه زیاد تر میشد، مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند. پس فرمود تا سپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته،
به قلعه درآورند.
ودر شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: "ی پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم درحق من شهادت دادی، همچنین
باید در روم نیز شهادت دهی."
وچون روز شد، یهودیان بایکدیگر عهد بسته، بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند، نخورند ونوشند.
۱۳ وآنانی که درباره این، همقسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند.
۱۴ اینها نزد روسای کهنه ومشایخ رفته، گفتند: "رخویشتن لعنت سخت کردیم که تا پولس را نکشیم چیزی نچشیم.
۱۵ پس الان شما با اهل شورا، مین باشی را اعلام کنید که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمایید؛
وما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم."

اما خواهر زاده پولس از کمین ایشان اطلاع یافته، رفت و به قلعه درآمده، پولس را آگاهانید.
۱۷ پولس یکی از یوزباشیان را طلبیده، گفت: «این جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که به او بگوید.»
پس او را برداشته، به حضور مین باشی رسانیده، گفت: «ولس زندانی مرا طلبیده، خواهش کرد که این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیرا چیزی دارد که به تو عرض کند.»
پس مین باشی دستش را گرفته، به خلوت برد و پرسید: «چیزاست که می خواهی به من خبر دهی؟»
عرض کرد: «هودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا پولس را فردا به مجلس شورا درآوری که گویا اراده دارند در حق او زیاد تر تفتیش نمایند.
۲۱ پس خواهش ایشان را اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در کمین وی اند و به سوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند و نیاشامند و الان مستعد و منتظر وعده تو میباشند.»
مین باشی آن جوان را مرخص فرموده، قدغن نمود که «هیچکس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی.»
پس دو نفر از یوزباشیان را طلبیده، فرمود که «ویست سپاهی و هفتاد سوار و دویست نیزه دار در ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قیصریه بروند؛
و مرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فیلکس والی برسانند.»
و نامه ای بدین مضمون نوشت:
«لودیوس لیسیاس، به والی گرامی فیلکس سلام میرساند.
۲۷ یهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او داشتند. پس با سپاه رفته، او را از ایشان گرفتم، چون دریافت کرده بودم که رومی است.
۲۸ و چون خواستم بفهمم که به چه سبب بروی شکایت میکنند، او را به مجلس ایشان درآوردم.
۲۹ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند، ولی هیچ شکوه ای مستوجب قتل یا بند نمی دارند.
۳۰ و چون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند، بیدرنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو براو ادعا نمایند. والسلام.»
پس سپاهیان چنانکه مامور شدند، پولس را در شب برداشته، به انتیپاتریس رسانیدند.
۳۲ و با مداد ان سواران را گذاشته که با او بروند، خود به قلعه برگشتند.
۳۳ و چون ایشان وارد قیصریه شدند، نامه را به والی سپردند و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند.
۳۴ پس والی نامه را ملاحظه فرموده، پرسید که از کدام ولایت است. چون دانست که از قیلیقیه است،
گفت: «ون مدعیان تو حاضر شوند، سخن تو را خواهم شنید.» و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارند.

محاکمه در حضور فلیکس

وبعد از پنج روز، حنانیای رئیس کهنه با مشایخ و خطیبی ترتلس نام رسیدند و شکایت از پولس نزد والی آوردند.
۲ و چون او را احضار فرمود، ترتلس آغاز دعا نموده، گفت: چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدین قوم رسیده است، ای فیلکس گرامی،
در هر جا و در هر وقت این را در کمال شکرگذاری میپذیریم.
۴ ولیکن تا تو را زیاده مصدع نشوم، مستدعی هستم که از راه نوازش مختصر عرض ما را بشنوی.
۵ زیرا که این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافتهایم در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت نصاری.
۶ و چون او خواست هیکل را ملوث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او داوری نماییم.
۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده، او را به زور بسیار از دستهای ما بیرون آورد،
و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند؛ و از او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم.»
و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است.

چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگوید، او جواب داد: «زآن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم این قوم میباشی،
به خشنودی وافر حجت درباره خود میآورم.
۱۱ زیرا تو میتوانی دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم،
و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را به شورش آورم.
۱۳ و هم آنچه الان بر من ادعا میکنند، نمی توانند اثبات نمایند.
۱۴ لیکن این را نزد تو اقرار میکنم که به طریقی که بدعت میگویند، خدای پدران را عبادت میکنم و به آنچه در تورات و انبیا مکتوب
است معتقدم،
و به خدا امید وارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد.
۱۶ و خود را در این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بیلغزش نگاه دارم.
۱۷ و بعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم.
۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه یا شورشی.
۱۹ و ایشان میبایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر من دارند ادعا کنند.
۲۰ یا این خود بگویند اگر گناهی از من یافتند وقتی که در حضور اهل شورا ایستاده بودم،
مگر آن یک سخن که در میان ایشان ایستاده، بدان ندا کردم که درباره قیامت مردگان از من امروز پیش شما بازپرس میشود.»
آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکو تر آگاهی داشت، امر ایشان را تاخیر انداخته، گفت: «ون لیسیاس مین باشی آید، حقیقت
امر شما را دریافت خواهم کرد.»
پس یوزباشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند.
۲۴ و بعد از روزی چند فیلکس با زوجه خود دروسلا که زنی یهودی بود، آمده پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید.
۲۵ و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب میکرد، فیلکس ترسان گشته، جواب داد که «لحال برو چون
فرصت کنم تو را باز خواهم خواند.»
و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و ازاین جهت مکرر وی را خواسته، با او گفتگو میکرد.
۲۷ اما بعد از انقضای دو سال، پورکیوس فستوس، خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت نهد، پولس
را در زندان گذاشت.

محاکمه در حضور فستوس

پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت.
۲ و رئیس کهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعا کردند و بدو التماس نموده،
منتی بروی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند.
۴ اما فستوس جواب داد که «ولس را باید در قیصریه نگاه داشت «زیرا خود اراده داشت به زودی آنجا برود.
۵ و گفت: «س کسانی از شما که میتوانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.»
و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمده، فرمود تا پولس را حاضر
سازند.
۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایتهای بسیار و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند
کرد.
۸ او جواب داد که «نه به شریعت یهود و نه به هیکل و نه به قیصر هیچ گناه کرده ام.»
اما چون فستوس خواست بر یهود منت نهد، در جواب پولس گفت: «یا میخواهی به اورشلیم آیی تا در آنجا در این امور به حضور من
حکم شود؟«

پولس گفت:»رمحکمه قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمه من بشود. به یهود هیچ ظلمی نکرده ام، چنانکه تو نیز نیکو میدانی.
۱۱ پس هر گاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن دریغ ندارم. لیکن اگر هیچیک از این شکایتهایی که اینها بر من میآورند اصلی ندارد، کسی نمی تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی میکنم.»
آنگاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شورا جواب داد:»یا به قیصر رفع دعوی کردی؟ به حضور قیصر خواهی رفت.»
و بعد از مرور ایام چند، اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیت فستوس به قیصریه آمدند.
۱۴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند، فستوس برای پادشاه، مقدمه پولس را بیان کرده، گفت:»ردی است که فیلکس او را در بند گذاشته است،
که درباره او وقتی که به اورشلیم آمدم، روسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود.
۱۶ در جواب ایشان گفتم که رومیان را رسم نیست که احدی را بسپارند قبل از آنکه مدعی علیه مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید.
۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند، بیدرنگ در روز دوم بر مسند نشسته، فرمودم تا آن شخص را حاضر کردند.
۱۸ و مدعیانش برپا ایستاده، از آنچه من گمان میبردم هیچ ادعا بروی نیاوردند.
۱۹ بلکه مسالهای چند بر او ایراد کردند درباره مذهب خود و درحق عیسی نامی که مرده است و پولس میگوید که او زنده است.
۲۰ و چون من در اینگونه مسایل شک داشتم، از او پرسیدم که آیا می خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد؟
ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای محاکمه اوغسطس محفوظ ماند، فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را به حضور قیصر روانه نمایم.»
اغریپاس به فستوس گفت:»من نیز می خواهم این شخص را بشنوم.» گفت:»ردا او را خواهی شنید.»
پس بامدادان چون اغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و به دارالاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند، به فرمان فستوس پولس را حاضر ساختند.
۲۴ آنگاه فستوس گفت:»ی اغریپاس پادشاه، وای همه مردمانی که نزد ما حضور دارید، این شخص را می بینید که درباره او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده، از من خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند.
۲۵ ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده است و خود به اوغسطس رفع دعوی کرد، اراده کردم که او را بفرستم.
۲۶ و چون چیزی درست ندارم که درباره او به خداوندگار مرقوم دارم، از این جهت او را نزد شما و علی الخصوص در حضور تو ای اغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحص شاید چیزی یافته بنگارم.
۲۷ زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیری را بفرستم و شکایتهایی که بر او ست معروض ندارم.»

سخنان پولس در حضور اغریپاس

اغریپاس به پولس گفت:»رخصتی که کیفیت خود را بگویی.»
که»ی اغریپاس پادشاه، سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم، درباره همه شکایتهایی که یهود از من میدارند.
۳ خصوص چون تو در همه رسوم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تو مستدعی آنم که تحمل فرموده، مرا بشنوی.
۴ رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتدا در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم، تمامی یهود می دانند
و مرا از اول میشناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که به قانون پارساترین فرقه دین خود فریسی میبودم.
۶ و الحال بهسبب امید آن وعدهای که خدا به اجداد ما داد، بر من ادعا میکنند.
۷ و حال آنکه دوازده سبط ما شبانهروز بجد و جهد عبادت میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغریپاس پادشاه، یهود بر من ادعا میکنند.

»ماچرا محال میپندارید که خدامردگان رابرخیزاند؟
من هم درخاطرخود میپنداشتم که به نام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است،
چنانکه دراورشلیم هم کردم وازروسای کهنه قدرت یافته، بسیاری ازمقدسین رادرزندان حبس میکردم وچون ایشان رامی کشتند،
درفتواشریک میبودم.
۱۱ ودرهمه کنایس بارهاایشان رازحمت رسانیده، مجبورمی ساختم که کفرگویند وبرایشان به شدت دیوانه گشته تاشهرهای بعید
تعاقب میکردم.
۱۲ دراین میان هنگامی که باقدرت واجازت ازروسای کهنه به دمشق میرفتم،
درراه، ای پادشاه، دروقت ظهرنوری راازآسمان دیدم، درخشنده تراز خورشید که دردورمن ورفقایم تابید.
۱۴ وچون همه برزمین افتادیم، هاتفی راشنیدم که مرابه زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت: ای شاول، شاول، چرابرمن جفا
میکنی؟ تورابرمیخهالگدزدن دشواراست.”
۱۵ من گفتم: خداوندا تو کیستی؟ گفت: من عیسی هستم که تو برمن جفامیکنی.
۱۶ ولیکن برخاسته، برپابایست زیرا که برتوظاهرشدم تاتوراخادم وشاهد مقرر گردانم برآن چیزهایی که مرادرآنهادیدهای وبر
آنچه به تودرآن ظاهرخواهم شد.
۱۷ وتورارهایی خواهم دادازقوم وازامت هایی که تورابه نزدآنهاخواهم فرستاد،
تاچشمان ایشان راباز کنی تاازظلمت به سوی نوروازقدرت شیطان بهجانب خدابرگردند تاآمرزش گناهان ومیراثی درمیان مقدسین
بوسیله ایمانی که برمن است بیابند.”
۱۹ آن وقتای اغریپاس پادشاه، رویای آسمانی رانافرمانی نورزیدم.
۲۰ بلکه نخست آنانی را که دردمشق بودندودراورشلیم ودرتمامی مرزوبوم یهودیه وامتهارانیزاعلام مینمودم که توبه کنندوبه
سوی خدابازگشت نمایندواعمال لایقه توبه راباهجاآورند.
۲۱ بهسبب همین اموریهود مرادرهیکل گرفته، قصدقتل من کردند.
۲۲ امااز خدااعانت یافته، تاامروزباقی ماندم وخردوبزرگ رااعلام مینمایم وحرفی نمی گویم، جزآنچه انبیاوموسی گفتند که میبایست
واقع شود،
که مسیح میبایست زحمت بیندونوبرقیامت مردگان گشته، قوم وامتهارابه نوراعلام نماید.»
چون اوبدین سخنان، حجت خودرامی آورد، فستوس به آوازبلند گفت: »ی پولس دیوانه هستی! کثرت علم تورادیوانه کرده است«!
گفت: »ی فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی وهوشیاری رامیگویم.
۲۶ زیراپادشاهی که درحضوراوبه دلیری سخن میگویم، ازاین امورمطلع است، چونکه مرایقین است که هیچیک ازاین مقدمات
براومخفی نیست، زیرا که این اموردرخلوت واقع نشد.
۲۷ ای اغریپاس پادشاه، آیابه انبیاایمان آوردهای؟ میدانم که ایمان داری«!
اغریپاس به پولس گفت: »ه قلیل ترغیب میکنی که من مسیحی بگردم؟«
پولس گفت: »زخدا خواهش میداشتم یابه قلیل یابه کثیر، نهتنهاتو بلکه جمیع این اشخاصی که امروزسخن مرامی شنوندمثل من گردند،
جزاین زنجیرها«!
چون این راگفت، پادشاه ووالی وبرنیکی وسایرمجلسیان برخاسته،
رفتندوبایکدیگرگفتگو کرده، گفتند: »ین شخص هیچ عملی مستوجب قتل یاحبس نکرده است.«
واغریپاس به فستوس گفت: » گراین مردبه قیصررفع دعوی خودنمی کرد، اورامی آزاد کردن ممکن میبود.«

حرکت بسوی روم

چون مقررشد که به ایطالیابرویم، پولس وچندزندانی دیگررابه یوزباشی ازسپاه اغسطس که یولیوس نام داشت، سپردند.

۲ وبه کشتی ادرامیتینی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم وارسترخس ازاهل مکادونیه ازتسالونیکی همراه مابود.
۳ روزدیگربه صیدون فرودآمدیم ویولیوس باپولس ملاطفت نموده، اورا اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، ازایشان نوازش یابد.
۴ وازآنجاروانه شده، زیرقپرس گذشتیم زیرا که بادمخالف بود.
۵ وازدریای کناره قیلیقیه وپمفلیه گذشته، به میرای لیکیه رسیدیم
درآنجایوزباشی کشتی اسکندریه رایافت که به ایطالیا میرفت ومارابرآن سوار کرد.
۷ وچندروزبه آهستگی رفته، به قنیدس به مشقت رسیدیم وچون بادمخالف مامی بود، درزیر کریت نزدیک سلمونی راندیم،
وبه دشواری ازآنجا گذشته، به موضعی که به بنادرحسنه مسمی وقریب به شهرلسائیه است رسیدیم.
وچون زمان منقضی شدودراین وقت سفردریاخطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود،
پولس ایشان رانصیحت کرده، گفت:»ی مردمان، میبینم که دراین سفرضرروخسران بسیارپیداخواهدشد، نه فقط بارو کشتی رابلکه جانهای مارانیز.«
ولی یوزباشی ناخداوصاحب کشتی رابیشترازقول پولس اعتنانمود.
۱۲ وچون آن بندرنیکونبود که زمستان رادرآن بسربرند، اکثرچنان مصلحت دانستند که ازآنجانقل کنندتااگرممکن شود خود رابه فینیکسس رسانیده، زمستان رادرآنجابسربرند که آن بندری است ازکریت مواجه مغرب جنوبی ومغرب شمالی.
۱۳ وچون نسیم جنوبی وزیدن گرفت، گمان بردند که به مقصدخویش رسیدند. پس لنگربرداشتیم وازکناره کریت گذشتیم.
۱۴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن رااوروکلیدون مینامندازبالای آن زدن گرفت.
۱۵ درساعت کشتی ربوده شده، روبه سوی بادنتوانست نهاد. پس آن راازدست داده، بیاختیارانده شدیم.
۱۶ پس درزیرجزیره‌ای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفتیم وبه دشواری زورق رادرقبض خودآوردیم.
۱۷ وآن رابرداشته ومعونات رااستعمال نموده، کمر کشتی رابستندوچون ترسیدند که به ریگزارسیرتس فرورونده، حبال کشتی رافروکشیدندوهمچنان رانده شدند.
۱۸ وچون طوفان برماغلبه مینمود، روزدیگر، بارکشتی رابیرون انداختند.
۱۹ وروزسوم بهدستهای خودآلات کشتی رابه دریاانداختیم.
۲۰ وچون روزهای بسیارآفتاب وستارگان راندیدندوطوفانی شدیدبرمامیافتاد، دیگرهیچ امیدنجات برای مانماند.
وبعدازگرسنگی بسیار، پولس درمیان ایشان ایستاده، گفت:»ی مردمان، نخست میبایست سخن مرا پذیرفته، ازکریت نقل نکرده باشیدتااین ضرروخسران رانبینید.
۲۲ اکنون نیزشمارانصیحت میکنم که خاطرجمع باشیدزیرا که هیچ ضرری بهجان یکی ازشمانخواهدرسیدمگربه کشتی.
۲۳ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که ازآن اوهستم وخدمت اورامیکنم، به من ظاهرشده،
گفت:ای پولس ترسان مباش زیرابایدتودرحضورقیصرحاضرشوی. واینک خداهمه همسفران تورابه توبخشیده است.“
۲۵ پسای مردمان خوشحال باشیدزیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهدشد.
۲۶ لیکن بایددرجزیره‌ای بیفتیم.«
وچون شب چهاردهم شدوهنوزدردریای ادریابه هرسوراندهمیشدیم، درنصف شب ملاحان گمان بردند که خشکی نزدیک است.
۲۸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. وقدری پیشترفته، بازپیمایش کرده، پانزده قامت یافتند.
۲۹ وچون ترسیدند که به صخره‌ها بیفتیم، ازپشت کشتی چهارلنگرانداخته، تمنامیکردند که روزشود.
۳۰ اماچون ملاحان قصدداشتند که ازکشتی فرارکنندوزورق رابه دریاانداختندبه بهانهای که لنگرهارااز پیش کشتی بکشند،
پولس یوزباشی وسپاهیان راگفت:» گراینهادرکشتی نمانند، نجات شمامکن نباشد.«
آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورق رابریده، گذاشتند که بیفتد.

چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت: «مروز روز چهاردهم است که انتظار
کشیده و چیزی نخورده، گرسنه مانده‌اید.
۳۴ پس استدعای من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که مویی از سر هیچیک از شما نخواهد افتاد.»
این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت.
۳۶ پس همه قوی‌دل گشته نیز غذا خوردند.
۳۷ و جمله نفوس در کشتی دویست و هفتاد و شش بودیم.
۳۸ چون از غذا سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتی را سبک کردند.
اما چون روز، روشن شد، زمین را نشناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطیای داشت. پس رای زدند که اگر ممکن شود،
کشتی را بر آن برانند.
۴۰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سکان را باز کرده، و بادبان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند.
۴۱ اما کشتی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، بیحرکت ماند ولی موخر از لطمه امواج درهم شکست.
۴۲ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگریزد.
۴۳ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشتن
را به دریا انداخته به ساحل رساند.
۴۴ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

در ملیطه

وچون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد.
۲ و آن مردمان بربری با ما کمال ملاطفت نمودند، زیرا بهسبب باران که میبارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پذیرفتند.
۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش مینهاد، بهسبب حرارت، افعیای بیرون آمده، بر دستش چسپید.
۴ چون بربریان جانور را از دستش آویخته دیدند، بایکدیگر می گفتند: «لاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا رست،
عدل نمی گذارد که زیست کند.»
اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت.
۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغته افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید،
برگشته گفتند که خدایی است.
و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود.
۸ از قضا پدر پوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او
را شفا داد.
۹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند.
۱۰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند.

در روم

وبعد از سه ماه به کشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود، سوار شدیم.
۱۲ و بسراکوس فرود آمده، سه روز توقف نمودیم.
۱۳ و از آنجا دور زده، به ریغیون رسیدیم و بعد از یک روز باد جنوبی وزیده، روز دوم وارد پوطیولی شدیم.
۱۴ و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم.
۱۵ و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن اپیوس و سه دکان. و پولس چون ایشان را
دید، خدا را شکر نموده، قوی‌دل گشت.
۱۶ و چون به روم رسیدیم، یوزباشی زندانیان را بهسردار افواج خاصه سپرد. اما پولس را اجازت دادند که با یک سپاهی که
محافظت او میکرد، در منزل خود بماند.

وبعد از سه روز، پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف
قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مرا در اورشلیم بسته، به دستهای رومیان سپردند.
۱۸ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتند، اراده کردند که مرا رها کنند.
۱۹ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوی کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم.
۲۰ از کنون بدین جهت خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.»
وی را گفتند: «اهیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافتهایم و نه کسی از برادران که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است.
۲۲ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود تو را بشنویم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بدمی گویند.»
پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح مینمود
و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام درباره عیسی اقامه حجت میکرد.
۲۴ پس بعضی به سخنان او ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.
۲۵ و چون بایکدیگر معارضه میکردند، از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک سخن را گفته بود که «روح القدس به وساطت اشعیای
نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده،
گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان بگو به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛
زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوشهای سنگین میشنوند و چشمان خود را بر هم نهادهاند، مبادا به چشمان ببینند و به گوشها بشنوند
و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم.”
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتها فرستاده میشود و ایشان خواهند شنید.»
چون این را گفت یهودیان رفتند و بایکدیگر مباحثه بسیار میکردند.
۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجارهای خود ساکن بود و هر که به نزد وی میآمد، میپذیرفت.
۳۱ و به ملکوت خدا موعظه مینمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد.

رساله پولس رسول به رومیان

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا،
که سابق وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه،
درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد،
و بحسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح،
که به او فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتها بهخاطر اسم او،
که در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید
به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

اشتیاق برای دیدار رومیان

اول شکر میکنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است؛
زیرا خدایی که او را به روح خود در انجیل پسرش خدمت میکنم، مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد می کنم،
و دائم در دعاهای خود مسالت میکنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته، نزد شما بیایم.
۱۱ زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را ببینم تا نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید،
یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما.
۱۳ لکن ای برادران، نمی خواهم که شما بی خبر باشید از اینکه مکرر اراده آمدن نزد شما کردم و تا به حال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سایر امتها.
۱۴ زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم.
۱۵ پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید بشارت دهم.
۱۶ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خدا است، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی،
که در آن عدالت خدا مکشوف میشود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.

غضب خدا بر مردمان

زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی بازمیدارند.
۱۹ چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است.
زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده میشود تا ایشان را عذری نباشد.
۲۱ زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بیفهم ایشان تاریک گشت.
۲۲ ادعای حکمت میکردند و احمق گردیدند.
۲۳ و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.
۲۴ لهذا خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدنهای خویش را خوار سازند،
که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالقی که تا ابدالاباد متبارک است. آمین.
ازاین سبب خدا ایشان را به هوسهای خباثت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند.
۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود بایکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند.
۲۸ و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند.

۲۹ مملوازهرنوع ناراستی وشرارت وطمع وخباثت،پرازحسدوقتل وجدال ومکروبدخویی؛
غمازان وغیبت کنندگان ودشمنان خداواهانت کنندگان ومتکبران ولافزنان ومبدعان شرونامطیعان والدین؛
بیفهم وبیوفاوبیالفت وبیرحم.
۳۲ زیراهرچندانصاف خدارامیدانند که کنندگان چنین کارهامستوجب موت هستند،نه فقط آنهارامیکنندبلکه کنندگان رانیزخوش میدارند.

حکم برحق خدابریهود وغیریهود

لهذاای آدمی که حکم میکنی،هرکه باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بردیگری حکم میکنی،فتوابرخودمیدهی،زیراتو که حکم میکنی، همان کارهارابه عمل میآوری.
۲ ومیدانیم که حکم خدابرکنندگان چنین اعمال برحق است.
۳ پسای آدمی که برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی وخودهمان رامیکنی،آیاگمان میبری که توازحکم خداخواهی رست؟
یاآنکه دولت مهربانی وصبروحلم اوراناچیزمیشماری ونمی دانی که مهربانی خداتورابه توبه میکشد؟
وبهسبب قساوت ودل ناتوبهکارخود،غضب راذخیره میکنی برای خوددرروزغضب وظهورداوری عادله خدا
که به هرکس برحسب اعمالش جزاخواهدداد:
امابه آنانی که باصبردراعمال نیکوطالب جلال واکرام وبقایند،حیات جاودانی را؛
وامابه اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنندبلکه مطیع ناراستی میباشند،خشم وغضب
وعذاب وضیق برهرنفس بشری که مرتکب بدی میشود،اول بریهودوپس بریونانی؛
لکن جلال واکرام وسلامتی برهرنیکوکار،نخست بریهودوبریونانی نیز.
زیرانزدخداطرفداری نیست،
زیراآنانی که بدون شریعت گناه کنند،بیشریعت نیزهلاک شوندوآنانی که باشریعت گناه کنند،ازشریعت برایشان حکم خواهد شد.
۱۳ ازآن جهت که شنوندگان شریعت درحضورخداعادل نیستندبلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهندشد.
۱۴ زیراهرگاه امت هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت رابه طبیعت بجاآرند،اینان هرچندشریعت ندارند،برای خود شریعت هستند،
چونکه ازایشان ظاهرمیشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است وضمیرایشان نیزگواهی میدهدوافکارایشان بایکدیگریامذمت میکنندیاعذرمیآورند،
درروزی که خدارازهای مردم راداوری خواهدنمودبه وساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من.
پس اگرتومسمی به یهودهستی وبرشریعت تکیه میکنی وبه خداتفخرمینمایی،
واراده اورامیدانی وازشریعت تربیت یافته،چیزهای افضل رامیگزینی،
ویقین داری که خودهادی کوران ونورظلمتیان
ومودب جاهلان ومعلم اطفال هستی ودرشریعت صورت معرفت وراستی راداری،
پسای کسیکه دیگران راتعلیم میدهی،چراخودرانمی آموزی؟ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد،آیاخوددزدی میکنی؟
واززنا کردن نهی میکنی،آیاخودزانی نیستی؟وازبتهانفرت داری،آیاخودمعبدهاراغارت نمی کنی؟
وبه شریعت تفخرمیکنی،آیابه تجاوزازشریعت خدارااهانت نمی کنی؟
زیراکه بهسبب شمادرمیان امتهااسم خدارا کفرمیگویند،چنانکه مکتوب است.
۲۵ زیراختنه سودمنداست هرگاه به شریعت عمل نمایی. امااگرازشریعت تجاوزنمایی،ختنه تونامختونی گشته است.
۲۶ پس اگرنامختونی،احکام شریعت رانگاه دارد،آیانامختونی اوختنه شمرده نمی شود؟
ونامختونی طبیعی هرگاه شریعت رابهجاآرد،حکم خواهد کردبرتو که باوجود کتب وختنه ازشریعت تجاوزمیکنی.
۲۸ زیراآنکه درظاهراست،یهودی نیست وآنچه درظاهردرجسم است،ختنه نی.

۲۹ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خدا است.

پس برتری یهودیان چیست؟

پس برتری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟
بسیار از هر جهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امانت داده شده است.
۳ زیرا که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد؟
حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکتوب است: «اینکه در سخنان خود مصدق شوی و در داوری خود غالب آیی.»
لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت میکند، چه گوییم؟ آیا خدا ظالم است وقتی که غضب مینماید؟ بطور انسان سخن میگویم.
۶ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد؟
زیرا اگر به دروغ من، راستی خدا برای جلال او افزون شود، پس چرا بر من نیز چون گناهکار حکم شود؟
و چرا نگوییم، چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میبرند که ما چنین میگوییم، بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است.

همه به گناه گرفتارند

پس چه گوییم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند.
۱۰ چنانکه مکتوب است که «صی عادل نیست، یکی هم نی.
۱۱ کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست.
۱۲ همه گمراه و جمیع باطل گردیدهاند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.
۱۳ گلوی ایشان گور گشاده است و به زبانهای خود فریب میدهند. زهر مار در زیر لب ایشان است،
و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است.
۱۵ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است.
۱۶ هلاکت و پریشانی در طریقهای ایشان است،
و طریق سلامتی را ندانستهاند.
۱۸ خدا ترسی در چشمانشان نیست.»
الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید، به اهل شریعت خطاب میکند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند.
۲۰ از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گناه است.

عدالت بوسیله ایمان برای همه

لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت میدهند؛
یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست،
زیرا همه گناه کردهاند و از جلال خدا قاصر میباشند،
و به فیض او مجانا عادل شمرده میشوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است.
۲۵ که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، بهسبب فرو گذاشتن
خطایای سابق در حین تحمل خدا،
برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.
پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان.
۲۸ زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده میشود.
۲۹ آیا او خدای یهود است فقط؟ مگر خدای امتها هم نیست؟ البته خدای امتها نیز است.
۳۰ زیرا واحد است خدایی که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد.
۳۱ پس آیا شریعت را به ایمان باطل میسازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را استوار میداریم.

ابراهیم نیزبه ایمان عادل شمرده شد

پس چه چیزرابگوییم که پدرماابراهیم بحسب جسم یافت؟
زیرااگرابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای فخرداردامانه درنزد خدا.
۳ زیرا کتاب چه میگوید؟» براهیم به خدا ایمان آورد وآن برای اوعدالت محسوب شد.»
لکن برای کسیکه عمل میکند، مزدش نه ازراه فیض بلکه ازراه طلب محسوب میشود.
۵ واما کسیکه عمل نکند، بلکه ایمان آوردبه او که بیدینان راعادل میشمارد، ایمان اوعدالت محسوب میشود.
۶ چنانکه داودنیزخوش حالی آن کس راذکرمیکند که خدابرای اوعدالت محسوب میدارد، بدون اعمال:
»وشابحال کسانی که خطایای ایشان آمرزیده شدوگناهانشان مستور گردید؛
خوشابحال کسیکه خداوند گناه رابه وی محسوب نفرماید.»
پس آیااین خوشحالی براهل ختنه گفته شدیابرای نامختونان نیز؟ زیرامیگوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت.
۱۰ پس درچه حالت محسوب شد، وقتی که اودرختنه بودیادرنامختونی؟ درختنه نی، بلکه درنامختونی؛
وعلامت ختنه رایافت تامهرباشدبرآن عدالت ایمانی که درنامختونی داشت، تااوهمه نامختونان را که ایمان آورندپدرباشدتاعدالت
برای ایشان هم محسوب شود،
وپدراهل ختنه نیزیعنی آنانی را که نه فقط مختونندبلکه سالک هم میباشندبرآثارایمانی که پدرماابراهیم درنامختونی داشت.
زیرابه ابراهیم وذریت او، وعدهای که اووارث جهان خواهدبود، ازجهت شریعت داده نشدبلکه ازعدالت ایمان.
۱۴ زیرااگراهل شریعت وارث باشند، ایمان عاطل شدووعده باطل.
۱۵ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیراجایی که شریعت نیست تجاوزهم نیست.
۱۶ وازاین جهت ازایمان شدتامحض فیض باشدتاوعده برای همگی ذریت استوارشودنه مختص به ذریت شرعی بلکه به ذریت
ایمانی ابراهیم نیزکه پدرجمیع ماست،
)نانکه مکتوب است که تورا پدرامت های بسیارساختهام(درحضورآن خدایی که به اوایمان آورد که مردگان رازنده میکندوناموجودات
رابه وجود میخواند؛
که اودرناامیدی به امیدایمان آوردتاپدرامت های بسیارشود، برحسب آنچه گفته شد که» ریت توچنین خواهندبود.»
ودرایمان کم قوت نشده، نظر کردبه بدن خود که درآن وقت مرده بود، چونکه قریب به صدساله بودوبه رحم مرده ساره.
۲۰ ودروعده خدااز بیایمانی شک ننمود، بلکه قوی الایمان گشته، خدارا تمجید نمود،
ویقین دانست که به وفای وعده خود نیزقادراست.
۲۲ وازاین جهت برای اوعدالت محسوب شد.
۲۳ ولکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای اوفقط نوشته شد،
بلکه برای مانیزکه به ما محسوب خواهدشد، چون ایمان آوریم به او که خداوندماعیسی راازمردگان برخیزانید،
که بهسبب گناهان ماتسلیم گردیدوبهسبب عادل شدن مابرخیزانیده شد.

سلامتی نزدخدا

پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزدخداسلامتی داریم بوساطت خداوندماعیسی مسیح،
که به وساطت اودخول نیزیافتهایم بوسیله ایمان درآن فیضی که درآن پایداریم وبه امیدجلال خدافخرمینماییم.
۳ ونه این تنهابلکه درمصیبتهاهم فخرمیکنیم، چونکه میدانیم که مصیبت صبررا پیدامیکند،
وصبرامتحان راوامتحان امیدرا.
۵ وامیدباعث شرمساری نمی شودزیرا که محبت خدادردلهای مابه روح القدس که به ماعطاشدریخته شده است.
۶ زیراهنگامی که ماهنوزضعیف بودیم، درزمان معین، مسیح برای بیدینان وفات یافت.
۷ زیرابعیداست که برای شخص عادل کسی بمیرد، هرچنددرراه مردنیکوممکن است کسی نیزجرات کند که بمیرد.

۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.
۹ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت.
۱۰ زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت.
۱۱ و نه همین فقط بلکه در خدا هم فخر میکنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الان صلح یافته‌ایم.

خطای آدم و فیض مسیح

لهذا همچنانکه بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت، و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند.
۱۳ زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان میبود، لکن گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست.
۱۴ بلکه از آدم تا موسی موت تسلط میداشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند.
۱۵ و نه چنانکه خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید.
۱۶ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید.
۱۷ زیرا اگر بهسبب خطای یک نفر و بواسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را میپذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله یک یعنی عیسی مسیح.
پس همچنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات.
۱۹ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید.
۲۰ اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بینهایت افزون گردید.
۲۱ تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح.

مرده برای گناه، زنده برای خدا

پس چه گوییم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟
حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟
یا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟
پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.
۵ زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد.
۶ زیرا این را می دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم.
۷ زیرا هر که مرد، از گناه مبرا شده است.
۸ پس هر گاه با مسیح مردیم، یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد.
۹ زیرا میدانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد.
۱۰ زیرا به آنچه مرد یک مرتبه برای گناه مرد و به آنچه زندگی میکند، برای خدا زیست میکند.
۱۱ همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.

پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید،
واعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات
عدالت برای خدا باشند.
۱۴ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.
پس چه گوییم؟ آیا گناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض؟ حاشا!
آیا نمی دانید که اگر خویشتن را به بندگی کسی تسلیم کرده، او را اطاعت نمایید، شما آنکس را که او را اطاعت میکنید بنده هستید،
خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت.
۱۷ اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه میبودید، لیکن الان از دل، مطیع آن صورت تعلیم گردیدهاید که به آن سپرده شدهاید.
۱۸ و از گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشتهاید.
۱۹ بطور انسان، بهسبب ضعف جسم شما سخن میگویم، زیرا همچنانکه اعضای خود را بندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید، همچنین
الان نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید.
۲۰ زیرا هنگامی که غلامان گناه میبودید از عدالت آزاد می بودید.
۲۱ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرمندهاید که انجام آنها موت است؟
اما الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشتهاید، ثمر خود را برای قدوسیت میآورید که عاقبت آن، حیات جاودانی است.
۲۳ زیرا که مزد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح.

تشبیه به ازدواج

ای برادران آیا نمی دانید) را که با عارفین شریعت سخن میگویم (که مادامی که انسان زنده است، شریعت بروی حکمرانی دارد؟
زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هر گاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود.
۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوندد، زانیه خوانده میشود. لکن هر گاه شوهرش بمیرد، از آن
شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگر داده شود، زانیه نباشد.
بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان
برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم.
۵ زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوسهای گناهانی که از شریعت بود، در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت ثمر آوریم.
۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مردیم، از شریعت آزاد شدیم، بحدی که در تازگی روح بندگی میکنیم نه در
کهنگی حرف.

کشمکش با گناه

پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی دانستم، اگر شریعت
نمی گفت که طمع مورز.
۸ لکن گناه از حکم فرصت جسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد، زیرا بدون شریعت گناه مرده است.
۹ و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم، لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم.
۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید.
۱۱ زیرا گناه از حکم فرصت یافته، مرا فریب داد و به آن مرا کشت.
خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو.
۱۳ پس آیا نیکویی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه گناه، تا گناه بودنش ظاهر شود. بوسیله نیکویی برای من باعث مرگ شد
تا آنکه گناه بهسبب حکم بغایت خبیث شود.
زیرا میدانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم،

که آنچه میکنم نمی دانم زیرا آنچه میخواهم نمی کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجامی آورم.
۱۶ پس هرگاه کاری را که نمی خواهم بجامی آورم، شریعت را تصدیق میکنم که نیکوست.
۱۷ والحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گاهی که در من ساکن است.
۱۸ زیرا می دانم که در من یعنی در جسدم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی.
۱۹ زیرا آن نیکویی را که میخواهم نمی کنم، بلکه بدی را که نمی خواهم میکنم.
۲۰ پس چون آنچه را نمی خواهم میکنم، من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گاه که در من ساکن است.
لهذا این شریعت را مییابم که وقتی که میخواهم نیکویی کنم بدی نزد من حاضر است.
۲۲ زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم.
۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر میسازد به آن شریعت گاه که در اعضای من است.
۲۴ وای بر من که مرد شقیای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟
خدا را شکر میکنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم و اما به جسم خود شریعت گاه را.

زندگی بر حسب روح و نتایج آن

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.
۲ زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گاه و موت آزاد گردانید.
۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود، چونکه بهسبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم گاه و برای گاه فرستاده، بر گاه در جسم فتوا داد،
تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی که نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم.
زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند در چیزهای روح.
۶ از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است.
۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی کند، زیرا نمی تواند هم بکند.
۸ و کسانی که جسمانی هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند.
۹ لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.
۱۰ و اگر مسیح در شما است، جسم بهسبب گاه مرده است و اما روح، بهسبب عدالت، حیات است.
۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.
بنابراین ای برادران، مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمایم.
۱۳ زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید، هرآینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست.
۱۴ زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند، ایشان پسران خدا ایند.
۱۵ از آنرو که روح بندگی را نیافتهاید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافتهاید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا میکنیم.
۱۶ همان روح بر روحهای ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم.

۱۷ وهرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و همارث با مسیح، اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی نیز شریک
باشیم.
زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است.
۱۹ زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا میباشد،
زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید،
در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.
۲۲ زیرا میدانیم که تمام خلقت تاالان باهم در آه کشیدن و در درد میباشند.
۲۳ ونه این فقط، بلکه ما نیز که نوبر روح را یافتهایم، در خود آه میکشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود.
۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم، لکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد؟
اما اگر امید چیزی را داریم که نمی بینیم، باصبر انتظار آن میکشیم.
وهمچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند، زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که میباید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت میکند
به ناله هایی که نمی شود بیان کرد.
۲۷ واو که تفحص کننده دلهاست، فکر روح را میداند زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت میکند.
۲۸ ومیدانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند، همه چیز ها برای خیریت) ایشان (باهم
در کار میباشند.
۲۹ زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران
بسیار باشد.
۳۰ وآنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید،
ایشان را نیز جلال داد.
پس به این چیزها چه گوییم؟ هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟
او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟
کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟
کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست، آنکه بهدست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت میکند؟
کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟
چنانکه مکتوب است که «خاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده میشویم.»
بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود.
۳۸ زیرا یقین میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه روسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده
و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

چگونگی برگزیده شدن قوم اسرائیل

در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است،
که مرا غمی عظیم و درد دلم وجع دائمی است.
۳ زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند،
که ایشان اسرائیلیاند و پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدها از آن ایشان است؛
که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تاابدالاباد، آمین.
ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد، زیرا همه که از اسرائیل اند، اسرائیلی نیستند،

ونه نسل ابراهیم تمام فرزند هستند، بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد.
۸ یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند.
۹ زیرا کلام وعده این است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود.
۱۰ ونه این فقط، بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما اسحاق حامله شد،
زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده
بدو گفته شد که «زرگتر کوچکتر را بندگی خواهد نمود.»
چنانکه مکتوب است: «عقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن.»
پس چه گوییم؟ آیا نزد خدا بیانصافی است؟ حاشا!
زیرا به موسی میگوید: «حم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رافت خواهم نمود بر هر که رافت نمایم.»
لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده.
۱۷ زیرا کتاب به فرعون میگوید: «رای همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا شود.»
بنابراین هر که را میخواهد رحم میکند و هر که را میخواهد سنگدل میسازد.
۱۹ پس مرا میگویی: «یگر چرا ملامت میکند؟ زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟»
نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه میکنی؟ آیا مصنوع به صانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی؟
یا کوزهگر اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟
و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را اظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده
بود، به حلم بسیار متحمل گردید،
و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود،
و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از امتها نیز.
۲۵ چنانکه در هوشع هم میگوید: «نانی را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست نداشتم محبوبه خود.
۲۶ و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در آنجا پسران خدای حی خوانده خواهند شد.»
و اشعیا نیز در حق اسرائیل ندا می کند که «رچند عدد بنیاسرائیل مانند ریگ دریا باشد، لکن بقیه نجات خواهند یافت؛
زیرا خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته، بر زمین به عمل خواهد آورد.»
وچنانکه اشعیا پیش اخبار نموده که «گر رب الجنود برای ما نسلی نمی گذارد، هر آینه مثل سدوم میشدیم و مانند عموره میگشتیم.»

بی ایمانی اسرائیل

پس چه گوییم؟ امت هایی که در پی عدالت نرفتند، عدالت را حاصل نمودند، یعنی عدالتی که از ایمان است.
۳۱ لکن اسرائیل که در پی شریعت عدالت میرفتند، به شریعت عدالت نرسیدند.
۳۲ از چه سبب؟ از این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن را طلبیدند، زیرا که به سنگ مصادم لغزش خوردند.
۳۳ چنانکه مکتوب است که «ینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر که بر او ایمان آورد، نخجل نخواهد گردید.»

ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات ایشان است.
۲ زیرا بجهت ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت.
۳ زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته، میخواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتند.
۴ زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد.
زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که «رکه به این عمل کند، در این خواهد زیست.»
لکن عدالت ایمان بدینطور سخن میگوید که «رخاطر خود مگو کیست که به آسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود آورد،
یا کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان برآورد.»

لکن چه میگوید؟اینکه»لام نزدتوودردهانت ودرقلب تواست یعنیاین کلام ایمان که به آن وعظ میکنیم.«
زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی ودر دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.
۱۰ چونکه به دل ایمان آورده میشود برای عدالت وبه زبان اعتراف میشود بجهت نجات.
۱۱ وکتاب میگوید»رکه به او ایمان آورد نخجل نخواهد شد.«
زیرا که دریهود ویونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است ودولتمند است برای همه که نام او را میخوانند.
۱۳ زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.
پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاوردهاند؟وچگونه ایمان آورند به کسیکه خبر او را نشنیدهاند؟وچگونه بشنوند بدون واعظ؟
وچگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟چنانکه مکتوب است که»ه زیبا است پایهای آنانی که به سلامتی بشارت میدهند و به چیزهای نیکو مژده میدهند.«
لکن همه بشارت را گوش نگرفتند زیرا اشعیا میگوید»داوندا کیست که اخبار ما را باور کرد؟«
لهذا ایمان از شنیدن است وشنیدن از کلام خدا.
۱۸ لکن میگویم آیا نشنیدند؟البته شنیدند:»وت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید.«
ومیگویم آیا اسرائیل ندانستهاند؟اول موسی میگوید:»ن شما را به غیرت میآورم به آن که امتی نیست وبر قوم بیفهم شما را خشمگین خواهم ساخت.«
واشعیا نیز جرات کرده، میگوید:آنانی که طالب من نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم.«
اما در حق اسرائیل میگوید:»مام روز دستهای خود را دراز کردم به سوی قومی نامطیع ومخالف.«

آیه بنیاسرائیل

پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟حاشا!زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم.
۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی دانید که کتاب در الیاس چه میگوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند
که»داوندا انبیای تو را کشته ومذبحهای تو را کندهاند ومن به تنهایی ماندهام ودر قصد جان من نیز میباشند«
لکن وحی به او چه میگوید؟اینکه»فت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزدهاند.«
□ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض ماندهاست.
۶ واگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست وگرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست والا عمل دیگر عمل نیست.
پس مقصود چیست؟اینکه اسرائیل آنچه را که میطلبد نیافته است، لکن برگزیدگان یافتند وباقی ماندگان سختدل گردیدند،
چنانکه مکتوب است که»دابدیشان روح خوابآلود داد چشمانی که نبیند و گوشهایی که نشنود تا امروز.«
وداود میگوید که»ائده ایشان برای ایشان تله ودام وسنگ مصادم وعقوبت باد؛
چشمان ایشان تار شود تا نبینند وپشت ایشان را دائم خم گردان.«
پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند؟حاشا!بلکه از لغزش ایشان نجات به امتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد.
۱۲ پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید ونقصان ایشان دولتمندی امتها، به چند مرتبه زیادتر پری ایشان خواهد بود.
۱۳ زیرا به شما ای امتها سخن میگویم پس از اینروی که رسول امتهامی باشم خدمت خود را تمجید مینمایم،
تا شاید ابنای جنس خود را به غیرت آورم وبعضی از ایشان را برهانم.
۱۵ زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، بازیافتن ایشان چه خواهد شد؟جز حیات از مردگان!
وچون نوبر مقدس است، همچنان خمیره وهر گاه ریشه مقدس است، همچنان شاخهها.
۱۷ وچون بعضی از شاخهها بریده شدند وتو که زیتون بری بودی در آنها پیوند گشتی ودر ریشه وچربی زیتون شریک شدی،

برشاخههانفرمکن واگرتفخرکنی توحامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تواست.
۱۹ پس میگویی که «اخههابریده شدندتامن پیوندشوم؟»
آفرین بجهت بیایمانی بریده شدندوتومحض ایمان پایدارهستی. مغرورمباش بلکه بترس!
زیرااگرخدابرشاخه های طبیعی شفقت نفرمود، برتونیزشفقت نخواهد کرد.
۲۲ پس مهربانی وسختی خدارامل حظه نما؛ اماسختی برآنانی که افتادند، امامهربانی برتواگردرمهربانی ثابت باشی والاتونیزبریده خواهی شد.
۲۳ واگرایشان نیزدربیایمانی نمانندبازپیوندخواهندشد، زیراخداقادراست که ایشان رابارديگرپیوندد.
۲۴ زیرااگرتواززیتون طبیعی بری بریده شده، برخلاف طبع به زیتون نیکوپیوندگشتی، به چندمرتبه زیادترآنانی که طبیعیاندرزیتون خویش پیوندخواهندشد.
زیرااى برادران نمی خواهم شماازاین سربی خبرباشید که مبادا خودرادانااانگارید که مادامی که پری امتهادرنیاید، سختدلی بربعضی ازاسرائیل طاری گشته است.
۲۶ وهمچنین همگی اسرائیل نجات خواهندیافت، چنانکه مکتوب است که» زصهیون نجاتدهندهای ظاهرخواهدشدوبیدینی راازیعقوب خواهدبرداشت؛
واین است عهدمن باایشان درزمانی که گناهانشان رابردارم.»
نظربه انجیل بجهت شماد شمنانند، لکن نظربه اختیاربهخاطراجداد محبوبند.
۲۹ زیرا که درنعمتهاودعوت خدابازگشتن نیست.
۳۰ زیرا همچنانکه شمادرسابق مطیع خدانبودیدوالان بهسبب نافرمانیایشان رحمت یافتید،
همچنین ایشان نیزالان نافرمان شدندتابجهت رحمتی که برشمااست برایشان نیزرحم شود
زیراخداهمه رادرنافرمانی بسته است تابرهمه رحم فرماید.
زهی عمق دولتمندی وحکمت وعلم خدا! چقدربعیدازغوررسی است احکام اووفوق ازکاوش است طریقهای وی!
زیراکیست که رای خداوندرادانسته باشد؟یاکه مشیراوشده؟
یاکه سبقت جسته چیزی بدوداده تابه اوبازداده شود؟
زیراکه ازاووبه اووتااوهمهچیزاست؛ واوراتاابدالاباد جلال باد، آمین.

راهنمایی درخصوص

زندگی مسیحی لهذااى برادران شمارابه رحمتهای خدااستدعامیکنم که بدنهای خودراقربانی زنده مقدس پسندیده خدابگذرانید که عبادت معقول شمااست.
۲ وهمشکل این جهان مشویدبلکه به تازگی ذهن خودصورت خودراتبدیل دهیدتاشمادریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خداچیست.
زیرابه آن فیضی که به من عطاشده است، هریکی ازشمارامیگویم که فکرهای بلندترازآنچه شایسته است مکنیدبلکه به اعتدال فکرنمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدابه هرکس قسمت فرموده است.
۴ زیراهمچنانکه دریک بدن اعضای بسیارداریم وهرعضوی رایک کارنیست،
همچنین ماکه بسیاریم، یک جسدهستیم درمسیح، امافرداعضای یکدیگر.
۶ پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ماداده شد، خواه نبوت برحسب موافقت ایمان،
یاخدمت درخدمت گذاری، یامعلم درتعلیم،
یاواعظ درموعظه، یابخشنده به سخاوت، یاپیشوابه اجتهاد، یارحم کننده بهسرور.
محبت بیریاباشد. ازبدی نفرت کنیدوبه نیکوئی پیوندید.
۱۰ بامحبت برادرانه یکدیگرراد وست داریدوهریک دیگری رابیشترازخودا کرام بنماید.
۱۱ دراجتهاد کاهلی نورزیدودرروح سرگرم شده، خداوندرا خدمت نمایید.

۱۲ در امید مسرور و در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید.
۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید.
۱۴ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن مکنید.
۱۵ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان.
۱۶ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید.
۱۷ هیچکس را به عوض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید.
۱۸ اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید.
۱۹ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است «داوند میگوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد.»
پس «گر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرابش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت.»
مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.

هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است.
۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود آورد.
۳ زیرا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را. پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت.
۴ زیرا خادم خدا است برای تو به نیکویی؛ لکن هر گاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر را عبث بر نمی دارد، زیرا او خادم خدا است و با غضب انتقام از بدکاران میکشد.
۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه بهسبب غضب فقط بلکه بهسبب ضمیر خود نیز.
۶ زیرا که به این سبب باج نیز میدهید، چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند.
۷ پس حق هر کس را به او ادا کنید: باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت.
مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن بایکدیگر، زیرا کسیکه دیگری را محبت نماید شریعت را بجا آورده باشد.
۹ زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبت نما.
۱۰ محبت به همسایه خود بدی نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است.
وخصوص چون وقت را میدانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیک تر است از آن وقتی که ایمان آوردیم.
۱۲ شب منقضی شد و روز نزدیک آمد. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده، اسلحه نور را بپوشیم.
۱۳ و باشایستگی رفتار کنیم چنانکه در روز، نه در بزمها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد؛
بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید.

پذیرفتن یکدیگر

و کسی را که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید، لکن نه برای محاجه در مباحثات.
۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد.
۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر نشمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند زیرا خدا او را پذیرفته است.
۴ تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می شود. لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت نماید.
یکی یک روز را از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشمارد. پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود.

۶ آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر که میخورد
برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میگوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر میگوید.
۷ زیرا احدی از ما به خود زیست نمی کند و هیچکس به خود نمی میرد.
۸ زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم و اگر بمیریم برای خداوند می میریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم،
از آن خداوندیم.
۹ زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند.
۱۰ لکن تو چرا بر برادر خود حکم میکنی؟ یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری؟ زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم
شد.
۱۱ زیرا مکتوب است» داوند میگوید به حیات خودم قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد
نمود.«
پس هریکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.
بنابراین بریکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم کنید به اینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد.
۱۴ میدانم و در عیسی خداوند یقین میدارم که هیچچیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسیکه آن را نجس پندارد؛ برای
او نجس است.
۱۵ زیرا هر گاه برادرت به خوراک آزرده شود، دیگر به محبت رفتار نمی کنی. به خوراک خود هلاک مساز کسی را که
مسیح در راه او بمرد.
۱۶ پس مگذارید که نیکویی شما را بد گویند.
۱۷ زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس.
۱۸ زیرا هر که در این امور خدمت مسیح را کند، پسندیده خدا و مقبول مردم است.
۱۹ پس آن اموری را که منشا سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.
بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغزش میخورد.
۲۱ گوشت نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن که باعث ایذا یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است.
۲۲ آیا تو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشا بحال کسیکه بر خود حکم نکند در آنچه نیکو میشمارد.
۲۳ لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم میشود، زیرا به ایمان نمی خورد؛ و هرچه از ایمان نیست گناه است.

و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم.
۲ هریکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است.
۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی بود، بلکه چنانکه مکتوب است» لامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری گردید.«
زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.
الان خدای صبر و تسلی شما را فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی بایکدیگر یکرای باشید.
۶ تا یکدل و یکزبان شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید.
پس یکدیگر را بپذیرید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا.
۸ زیرا میگویم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهت راستی خدا تا وعده های اجداد را ثابت گرداند،
و تا امتها خدا را تمجید نمایند بهسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که» زاین جهت تو را در میان امتها اقرار خواهم کرد و به نام تو تسبیح
خواهم خواند.«
و نیز میگوید» ی امتها با قوم او شادمان شوید.«
و ایض» ی جمیع امتها خداوند را حمد گویید و ای تمامی قومها او را مدح نمایید.«
و اشعیا نیز میگوید که» یشه یسا خواهد بود و آنکه برای حکمرانی امتها مبعوث شود، امید امتها بروی خواهد بود.«

الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید.

قصد پولس برای رفتن به روم

لکن ای برادران من، خود نیز درباره شما یقین میدانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید.
۱۵ لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شما را یادآوری نمایم بهسبب آن فیضی که خدا به من بخشیده است،
تا خادم عیسی مسیح شوم برای امت‌ها و کهانت انجیل خدا را بهجا آورم تا هدیه امت‌ها مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس.
۱۷ پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم.
۱۸ زیرا جرات نمی کنم که سخنی بگویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امتها در قول و فعل،
به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا. بحدی که از اورشلیم دور زده تا به الیریکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم.
۲۰ اما حریص بودم که بشارت چنان بدهم، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، مبادا بر بنیاد غیری بنا نمایم.
۲۱ بلکه چنانکه مکتوب است «نانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید.»
بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم.
لکن چون الان مرا در این ممالک دیگر جایی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بودهام،
هر گاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید،
بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم.
۲۵ لکن الان عازم اورشلیم هستم تا مقدسین را خدمت کنم.
۲۶ زیرا که اهل مکادونیه و اخائیه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین مقدسین اورشلیم بفرستند،
بدین رضا دادند و بدرستی که مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهرهمند گردیدند، لازم شد که در جسمانیات نیز خدمت ایشان را بکنند.
۲۸ پس چون این را انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم، از راه شما به اسپانیا خواهم آمد.
۲۹ و میدانم وقتی که به نزد شما آیم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد.
لکن ای برادران، از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و به محبت روح) لقدس (برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد کنید،
تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین افتد،
تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم.
۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد، آمین.

تحیات

وخواهر مافیبی را که خادمه کلیسای در کنخریا است، به شما میسپارم
تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت مینمود.
سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی
که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به تنهایی ممنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساهای امتها.
۵ کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اپینطس را که برای مسیح نوبر آسیا است سلام رسانید.
۶ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گویید.
۷ و اندرونیکوس و یونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمایید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند.
۸ و امپلیاس را که در خداوند حبیب من است، سلام رسانید.

۹ واوربانس که بامادر کارمسیح رفیق است واستاخیس حبیب مراسلام نمایید.
۱۰ واپلیس آزموده شده درمسیح راسلام برسانیدواهل خانه ارستبولس راسلام برسانید.
۱۱ وخویش من هیردیون راسلام دهیدوآنانی راازاهل خانه نرگسوس که درخداوندهستندسلام رسانید.
۱۲ طریفیناوطریفوسارا که درخداوندزحمت کشیدهاندسلام گویید؛وپرسیس محبوبه را که درخداوندزحمت بسیارکشید سلام دهید.
۱۳ وروفس برگزیده درخداوندومادراوومراسلام بگویید.
اسنکریطس راوفلیکون وهرماس وپطروباس وهرمیس وبرادرانی که باایشانندسلام نمایید.
۱۵ فیلولکس راوجولیه ونیریاس وخواهرش واولمپاس وهمه مقدسانی که باایشانندسلام برسانید.
۱۶ ویکدیگرابه بوسه مقدسانه سلام نمایید. وجمیع کلیساهای مسیح شمااسلام میفرستند.
لکن ای برادران ازشمااستدعامیکنم آن کسانی را که منشاتفاریق ولغزشهای مخالف آن تعلیمی که شمایافتهایدمیباشند، ملاحظه کنیدو ازایشان اجتناب نمایید.
۱۸ زیرا که چنین اشخاص خداوندماعیسی مسیح راخدمت نمی کنندبلکه شکم خودراوبه الفاظ نیکووسخنان شیرین دلهای ساده دلان رامیفریبند.
۱۹ زیرا که اطاعت شمادرجمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره شمامسرورشدم. اماآرزوی این دارم که درنیکویی دانا ودربدی ساده دل باشید.
وخدای سلامتی بزودی شیطان رازیرپایهای شماخواهدسایید.
فیض خداوندماعیسی مسیح باشماباد.
تیموتاوس همکارمن ولوقاویاسون وسوسیپاطرس که خویشان منند شمااسلام میفرستند.
۲۲ من طرتیوس، کاتب رساله، شمارادرخداوندسلام میگویم.
۲۳ قایوس که مراوتمام کلیسارامیزبان است، شمااسلام میفرستد. وارسطس خزینه دارشهروکوارطس برادربه شماسلام میفرستند.
۲۴ الان اورا که قادراست که شمارااستوارسازد، برحسب بشارت من وموعظه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سری که از زمانهای ازلی مخفی بود،
لکن درحال مکشوف شدوبوسیله کتب انبیابرحسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امتهابجهت اطاعت ایمان آشکارا گردید،
خدای حکیم وحیدرابوسیله عیسی مسیح تاابدالاباد جلال باد، آمین.

رساله اول پولس رسول به

قرنتیان

پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر،
به کلیسای خدا که در قرنتس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند، با همه کسانی که در هر جا نام
خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند که) داوند (ماو) داوند (ایشان است.
۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری

خدای خود را پیوسته شکر میکنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است،
زیرا شما از هر چیز در وی دولتمند شده اید، در هر کلام و در هر معرفت.
۶ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید،
بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح میباشید.
۸ که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بیملامت باشید.
۹ امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است.

پرهیز از شقاق

لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویید و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر
و یک رای کامل شوید.
۱۱ زیرا که ای برادران من، از اهل خانه خلوئی درباره شما خبر به من رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است.
۱۲ غرض اینکه هریکی از شما میگوید که من از پولس هستم، و من از اپلس، و من از کیفا، و من از مسیح.
۱۳ آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شما مصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعمید یافتید؟
خدا را شکر میکنم که هیچیکی از شما را تعمید ندادم جز کرسپس و قایوس،
که مبادا کسی گوید که به نام خود تعمید دادم.
۱۶ و خاندان استیفان را نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی را تعمید داده باشم.
۱۷ زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود.

مسیح قوت و حکمت خدا

زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خدا است.
زیرا مکتوب است:» حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم.«
کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است؟
زیرا که چون بر حسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه،
ایمانداران را نجات بخشد.
۲۲ چونکه یهود آیتی میخواهند و یونانیان طالب حکمت هستند.
۲۳ لکن ما به مسیح مصلوب وعظ میکنیم که یهود را لغزش و امت ها را جهالت است.
۲۴ لکن دعوتشدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است.
۲۵ زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم، تواناتر.
زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمایید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی.
۲۷ بلکه خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد،
و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستها را تا هستیها را باطل گرداند.

۲۹ تاهیچ بشری در حضور او فخر نکند.
۳۰ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا.
۳۱ تا چنانکه مکتوب است هر که فخر کند در خداوند فخر نماید.

ومنای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را بهسر خدا اعلام مینمودم.
۲ زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب.
۳ ومن در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم،
و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت،
تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.

حکمت روح

لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل میگردند.
۷ بلکه حکمت خدا را در سری بیان میکنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود،
که احدی از روسای این عالم آن را دانست زیرا اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمی کردند.
۹ بلکه چنانکه مکتوب است: «یزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و بهخاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»
اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همهچیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص میکند.
زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی میباشد. همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است، جز روح خدا.
۱۲ لیکن ما روح جهان را نیافتهایم، بلکه آن روح که از خدا است تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم.
۱۳ که آنها را نیز بیان میکنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس میآموزد و روحانیها را با روحانیها جمع مینماییم.
۱۴ اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح میشود.
۱۵ لکن شخص روحانی در همهچیز حکم میکند و کسی را در او حکم نیست.
۱۶ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

شقاق و جدایی

ومنای برادران نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح.
۲ و شما را به شیر خوراک دادم نه به گوشت زیرا که هنوز استطاعت آن را نداشتید بلکه الحال نیز ندارید،
زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی هااست. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی نمایید؟
زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلس هستم، آیا انسان نیستید؟
پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جز خادمانی که بواسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازهای که خداوند به هر کس داد.
۶ من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو میبخشید.
۷ لهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده.
۸ و کارنده و سیرآب کنند هیک هستند، لکن هریک اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهند یافت.
۹ زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید.
بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد، لکن هر کس باخبر باشد که چگونه عمارت میکند.

۱۱ زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح.
۱۲ لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند،
کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل
هر کس را خواهد آزمود که چگونه است.
۱۴ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت.
۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هر چند خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش.
آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟
اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید.
۱۸ زنهار کسی خود را فریب ندهد! اگر کسی از شما خود را در این جهان حکیم پندارد، جاهل بشود تا حکیم گردد.
۱۹ زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است، چنانکه مکتوب است: «کار ابه مکر خودشان گرفتار میسازد.»
و ایض: «داوند افکار حکما را میداند که باطل است.»
پس هیچکس در انسان فخر نکند، زیرا همه چیز از آن شما است:
خواه پولس، خواه اپلس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن
شما است،
و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد.

رسولان، خادم هستند

هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد.
۲ و دیگر در وکلا باز پرس میشود که هر یکی امین باشد.
۳ اما بجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه بر خود نیز حکم نمی کنم.
۴ زیرا که در خود عیبی نمی بینم، لکن از این عادل شمرده نمی شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است.
۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای دلها را به ظهور خواهد
آورد، آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود.
اما ای برادران، این چیزها را بطور مثل به خود و اپلس نسبت دادم بهخاطر شما تا درباره ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید
و تا هیچیکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری.
۷ زیرا کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا فخر میکنی که گویا نیافتی.
الحال سیر شده و دولتمند گشته اید و بدون ما سلطنت میکنید، و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت میکردیم.
۹ زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیرا که جهان و فرشتگان
و مردم را تماشا گاه شدهایم.
۱۰ ما بهخاطر مسیح جاهل هستیم، لکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانا؛ شما عزیز اما ما ذلیل.
۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم،
و بهدستهای خود کار کرده، مشقت میکشیم و دشنام شنیده، برکت میطلبیم و مظلوم گردیده، صبر میکنیم.
۱۳ چون افترا بر ما میزنند، نصیحت میکنیم و مثل قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شدهایم تا به حال.
و این را نمی نویسم تا شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم.
۱۵ زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیرا که من شما را در مسیح عیسی به انجیل تولید
نمودم،
پس از شما التماس میکنم که به من اقتدا نمایید.

۱۷ برای همین تیموتاوس را نزد شما فرستادم که او ست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد،
چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم.
۱۸ اما بعضی تکبر می کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی آیم.
۱۹ لکن به زودی نزد شما خواهم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبران را بلکه قوت ایشان را.
۲۰ زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است.
۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم؟

تنبیه زنا کار

فی الحقیقه شنیده میشود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امتها هم نیست، که شخصی زن پدر خود را داشته باشد.
۲ و شما فخر میکنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسیکه این عمل را کرد از میان شما بیرون شود.
۳ زیرا که من هر چند در جسم غایبم، اما در روح حاضرم، و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسیکه این را چنین کرده است.
۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید،
که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.
۶ فخر شما نیکو نیست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر میسازد؟
پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است.
۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی.
۹ در آن رساله به شما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید.
۱۰ لکن نه مطلق با زانیان این جهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بتپرستان، که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید.
۱۱ لکن الان به شما مینویسم که اگر کسیکه به برادر نامیده میشود، زانی یا طماع یا بتپرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین
شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید.
۱۲ زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اند داوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمی کنید؟
۱۳ لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برانید.

مرافعه میان برادران

۶ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدعی باشد، جرات دارد که مرافعه برد پیش ظالمان نه نزد مقدسان؟
۲ یا نمی دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم یابد، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟
۳ آیا نمی دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار؟
۴ پس چون در مقدمات روزگار مرافعه دارید، آیا آنانی را که در کلیسا حقیر شمرده میشوند، مینشانید؟
۵ بجهت انفعال شما میگویم، آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟
۶ بلکه برادر با برادر به محاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان!
۷ بلکه الان شما را بالکلیه قصوری است که با یکدیگر مرافعه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمی شوید و چرا بیشتر مغبون نمی شوید؟
۸ بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و این را نیز به برادران خود!
۹ آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بتپرستان و زانیان و متنعمان و لواط
۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد.
۱۱ و بعضی از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شدید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.

زنا

۱۲ همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من روا است، لیکن نمی گذارم که چیزی بر من تسلط یابد.

۱۳ خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زنا نیست، بلکه
برای خداوند است و خداوند برای جسم.
۱۴ و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید.
۱۵ آیا نمی دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا!
آیا نمی دانید که هرکه با فاحشه پیوندد، با وی یکتن باشد؟ زیرا میگوید» ردو یک تن خواهند بود.«
□□ لکن کسیکه با خداوند پیوندد یکروح است.
۱۸ از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی میکند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه میورزد.
۱۹ یا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید؟
زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

مسائل زناشویی

اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند.
۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.
۳ و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را.
۴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش،
از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید، و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را بسبب
ناپرهیزی شما در تجربه اندازد،
لکن این را میگویم به طریق اجازه نه به طریق حکم.
۷ اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان.
لکن به مجردین و بیوه زنان میگویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند.
۹ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.
۱۰ اما منکوحان را حکم میکنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛
و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند، و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.
و دیگران را من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بیایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد.
۱۳ و زنی که شوهر بیایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.
۱۴ زیرا که شوهر بیایمان از زن خود مقدس میشود و زن بیایمان از برادر مقدس میگردد و اگر نه اولاد شما ناپاک میبودند، لکن الحال
مقدسند.
۱۵ اما اگر بیایمان جدایی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است.
۱۶ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟
مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدینطور رفتار بکند؛
و همچنین در همه کلیساها امر میکنم.
۱۸ اگر کسی در مختونی خوانده شود، نامختون نگردد و اگر کسی در نامختونی خوانده شود، مختون نشود.
۱۹ ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا.
۲۰ هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند.
۲۱ اگر در غلامی خوانده شدی تو را باکی نباشد، بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی، آن را اولی تر استعمال کن.
۲۲ زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد که خوانده شد، غلام مسیح است.
۲۳ به قیمتی خریده شدید، غلام انسان نشوید.
۲۴ ای برادران هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند.
اما درباره باکرهها حکمی از خداوند ندارم. لکن چون از خداوند رحمت یافتم که امین باشم، رای میدهم.

۲۶ پس گمان میکنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو آن است که همچنان بماند.
۲۷ اگر بازن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر ازن جدا هستی دیگر زن مخواه.
۲۸ لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم.
اما ای برادران، این را میگویم وقت تنگ است تا بعد ازاین آنانی که زن دارند مثل بیزن باشند
و گریانان چون ناگریانان و خوشحالان مثل ناخوشحالان و خریدارن چون غیر مالکان باشند،
واستعمال کنندگان این جهان مثل استعمال کنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان درگذر است.
اما خواهش این دارم که شما بیاندیشه باشید. شخص مجرد در امور خداوند میاندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید؛
وصاحب زن در امور دنیا میاندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد.
۳۴ در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است، زیرا باکره در امور خداوند می اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد؛ اما منکوحه در امور دنیا میاندیشد تا شوهر خود را خوش سازد.
۳۵ اما این را برای نفع شما می گویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به شایستگی و ملازمت خداوند، بیتشویش.
لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند، اگر به حد بلوغ رسید و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح کنند.
۳۷ اما کسیکه در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد، نیکو میکند.
۳۸ پس هم کسیکه به نکاح دهد، نیکو میکند و کسیکه به نکاح ندهد، نیکوتر مینماید.
زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هرکه بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط.
۴۰ اما بحسب رای من خوشحال تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان میبرم که روح خدا را دارم.

قربانی های بتها

اما درباره قربانی های بتها: میدانیم که همه علم داریم. علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا میکند.
۲ اگر کسی گمان برد که چیزی میداند، هنوز هیچ نمی داند، بطوری که باید دانست.
۳ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد او معروف میباشد.
پس درباره خوردن قربانی های بتها، میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست.
۵ زیرا هرچند هستند که به خدایان خوانده میشوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار می باشند،
لکن ما را یک خدا است یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم.
ولی همه را این معرفت نیست، زیرا بعضی تا به حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت میخورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس میشود.
۸ اما خوراک، ما را مقبول خدا نمی سازد زیرا که نه به خوردن بهتریم و نه به ناخوردن بدتر.
۹ لکن احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعفا گردد.
۱۰ زیرا اگر کسی تو را که صاحب علم هستی بیند که در بتکده نشسته ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی های بتها بنا نمی شود؟
و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد.
۱۲ و همچنین چون به برادران گناه ورزیدید و ضمیر ضعیفشان را صدمه رسانیدید، همانا به مسیح خطا نمودید.
۱۳ بنابراین، اگر خوراک باعث لغزش برادر من باشد، تا به ابد گوشت نخواهم خورد تا برادر خود را لغزش ندهم.

حقوق رسالت

آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عمل من در خداوند نیستید؟
هر گاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستم زیرا که مهر رسالت من در خداوند شما هستید.
۳ حجت من بجهت آنانی که مرا امتحان میکنند این است
که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟
آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را به زنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟
یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم؟
کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از میوه‌اش نخورد؟ یا کیست که گله‌ای بچراند
و از شیر گله ننوشد؟
آیا این را بطور انسان میگویم یا شریعت نیز این را نمی گوید؟
زیرا که در تورات موسی مکتوب است که «او را هنگامی که خرمن را خرد میکند، دهان مبند.» آیا خدا در فکر گاوان میباشد؟
آیا محض خاطر ما این را نمی گوید؟ بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به امید، شخم نماید و خرد کننده خرمن در امید یافتن
قسمت خود باشد.
۱۱ چون ما روحانیها را برای شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که ما جسمانیهای شما را دروکنیم؟
اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر؟ لیکن این اختیار را استعمال نکردیم، بلکه هر چیز را متحمل میشویم، مبادا
انجیل مسیح را تعویق اندازیم.
آیا نمی دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد، از هیکل میخورد و هر که خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی میدارد.
۱۴ و همچنین خداوند فرمود که «رکه به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد.»
۱۵ لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و این را به این قصد ننوشتم تا با من چنین شود، زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی
فخر مرا باطل گرداند.
۱۶ زیرا هر گاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم.
۱۷ زیرا هر گاه این را طوع کنم اجرت دارم، لکن اگر کره باشد وکالتی به من سپرده شد.
۱۸ در این صورت، مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت میدهم، انجیل مسیح را بیخرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال
نکنم؟
زیرا با اینکه از همه کسی آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم.
۲۰ و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛
و بیشریعتان را چون بیشریعتان شدم، هر چند نزد خدا بیشریعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بیشریعتان را سود برم؛
ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم.
۲۳ اما همه کار را بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک گردم.
آیا نمی دانید آنانی که در میدان میدوند، همه میدوند لکن یک نفر انعام را میبرد. به اینطور شما بدوید تا بهکمال ببرید.
۲۵ و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را یابند لکن ما تاج غیر فانی را.
۲۶ پس من چنین میدوم، نه چون کسیکه شک دارد؛ و مشت میزنم نه آنکه هوا را بزنم.
۲۷ بلکه تن خود را زبون میسازم و آن را در بندگی میدارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

هشدار درباره بتها و قربانی بتها

زیرا ای برادران نمی خواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند

وهمه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا؛
وهمه همان خوراک روحانی را خوردند
وهمه همان شرب روحانی را نوشیدند، زیرا که میآشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود.
۵ لیکن از اکثر ایشان خدا راضی نبود، زیرا که در بیابان انداخته شدند.
واین امور نمونهها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشیم، چنانکه ایشان بودند؛
ونه بتپرست شوید، مثل بعضی از ایشان، چنانکه مکتوب است: «وم به اکل و شرب نشستند و برای لهو و لعب برپا شدند.»
ونه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یک روز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند.
۹ ونه مسیح را تجربه کنیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها هلاک گردیدند.
۱۰ ونه همهمه کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشان را هلاک کرد.
واین همه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.
۱۲ پس آنکه گمان برد که قایم است، باخبر باشد که نیفتد.
۱۳ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز میسازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.
لهذا ای عزیزان من از بتپرستی بگریزید.
۱۵ به خردمندان سخن میگویم: خود حکم کنید بر آنچه میگویم.
۱۶ پیاله برکت که آن را تبرک میخوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره میکنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟
زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن میباشیم چونکه همه از یک نان قسمت مییابیم.
۱۸ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورندگان قربانیها شریک قربانگاه نیستند؟
پس چه گویم؟ آیا بت چیزی میباشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟
نی! بلکه آنچه امت ها قربانی میکنند، برای دیوها میگذرانند نه برای خدا؛ و نمی خواهم شما شریک دیوها باشید.
۲۱ محال است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها نمی توانید قسمت برد.
۲۲ آیا خداوند را به غیرت میآوریم یا از او تواناتر می باشیم؟
همه چیز جایز است، لیکن همه مفید نیست؛ همه رواست، لیکن همه بنا نمی کند.
۲۴ هر کس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را.
۲۵ هر آنچه را در قصابخانه میفروشند، بخورید و هیچ مپرسید به خاطر ضمیر.
۲۶ زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است.
۲۷ هرگاه کسی از بی ایمانان از شما وعده خواهد و میخواهید بروید، آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر.
۲۸ اما اگر کسی به شما گوید «این قربانی بت است» مخورید به خاطر آن کس که خبر داد و بجهت ضمیر، زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است.
۲۹ اما ضمیر می گویم نه از خودت بلکه ضمیر آن دیگر؛ زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند؟
و اگر من به شکر بخورم، چرا بر من افترا زنند به سبب آن چیزی که من برای آن شکر میکنم؟
پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید.
۳۲ یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید.
۳۳ چنانکه من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تا نجات یابند.

پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح میکنم.

شایستگی در پرستش

اما ای برادران شما را تحسین مینمایم از این جهت که در هر چیز مرا یاد میدارید و اخبار را بطوری که به شما سپردم، حفظ مینمایید.
۳ اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا.
۴ هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا مینماید.
۵ اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا میسازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود.
۶ زیرا اگر زن نمی پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد.
۷ زیرا که مرد را نباید سر خود بپوشد چونکه او صورت و جلال خدا است، اما زن جلال مرد است.
۸ زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.
۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد.
۱۰ از این جهت زن میباید عزتی بر سر داشته باشد بهسبب فرشتگان.
۱۱ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند.
۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه چیز از خدا.
در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟
آیا خود طبیعت شما را نمی آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار میباشد؟
و اگر زن موی دراز دارد، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟
و اگر کسی ستیزه گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادتی نیست.

شام خداوند

لیکن چون این حکم را به شما میکنم، شما را تحسین نمی کنم، زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید.
۱۸ زیرا اولا هنگامی که شما در کلیسا جمع میشوید، میشنوم که در میان شما شقاقها روی میدهد و قدری از آن را باور میکنم.
۱۹ از آن جهت که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند.
۲۰ پس چون شما در یک جا جمع میشوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود،
زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را پیشتر میگیرد و یکی گرسنه و دیگری مست میشود.
۲۲ مگر خانهها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر مینمایید و آنانی را که ندارند شرمنده میسازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شما را تحسین نمایم؟ تحسین نمی نمایم!
زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت
و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «گیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره میشود. این را به یادگاری من بجا آرید.»
و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هر گاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.»
زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را اظهار مینمایید تا هنگامی که باز آید.
پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.
۲۸ اما هر شخص خود را امتحان کند و بدینطرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.
۲۹ زیرا هر که میخورد و مینوشد، فتوای خود را میخورد و مینوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی کند.
۳۰ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند.
۳۱ اما اگر بر خود حکم میکردیم، حکم بر ما نمی شد.
۳۲ لکن هنگامی که بر ما حکم میشود، از خداوند تادیب میشویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود.
لهذا ای برادران من، چون بجهت خوردن جمع میشوید، منتظر یکدیگر باشید.
۳۴ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود.

عطایای روحانی

اما در باره عطایای روحانی، ای برادران نمی خواهم شما بیخبر باشید.

۲ می دانید هنگامی که امتها میبودید، به سوی بتهای گنگ برده میشدید بطوری که شما را می بردند.
۳ پس شما را خبر میدهم که هرکه متکلم به روح خدا باشد، عیسی را اناتیما نمی گوید و احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت.
و نعمتها انواع است ولی روح همان.
۵ و خدمتها انواع است اما خداوند همان.
۶ و عملها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل میکند.
۷ ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود.
۸ زیرا یکی را بوساطت روح، کلام حکمت داده میشود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح.
۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح.
۱۰ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها.
۱۱ لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرد بحسب اراده خود تقسیم میکند.

یک بدن و اعضای متعدد

زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن میباشد، همچنین مسیح نیز میباشد.
۱۳ زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم.
۱۴ زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است.
۱۵ اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟
و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟
اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا میبود بوییدن؟
لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود.
۱۹ و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا میبود؟
اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک.
۲۱ و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم.
۲۲ بلکه علاوه براین، آن اعضای بدن که ضعیفتر مینمایند، لازم تر می باشند.
۲۳ و آنها را که پستتر اجزای بدن میپنداریم، عزیزتر میداریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد.
۲۴ لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد،
تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند.
۲۶ و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.
اما شما بدن مسیح هستید و فرد اعضای آن میباشید.
۲۸ و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قوات، پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها.
۲۹ آیا همه رسول هستند، یا همه انبیا، یا همه معلمان، یا همه قوات؟
یا همه نعمتهای شفا دارند، یا همه به زبانها متکلم هستند، یا همه ترجمه میکنند؟
لکن نعمتهای بهتر را به غیرت بطلبید و طریق افضلتر نیز به شما نشان میدهم.

محبت

اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام.

۲ واگر نبوت داشته باشم وجمیع اسرار وهمه علم رابدانم وایمان کامل داشته باشم بحدی که کوهها رانقل کنم ومحبت نداشته باشم،
هیچ هستم.
۳ واگر جمیع اموال خود راصدقه دهم وبدن خود رابسپارم تاسوخته شود ومحبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم.
۴ محبت حلیم ومهربان است؛ محبت حسد نمی برد؛ محبت کبر وغرور ندارد؛
اطوار ناپسندیده ندارد ونفع خود راطالب نمی شود؛ خشم نمی گیرد وسوء ظن ندارد؛
ازناراستی خوشوقت نمی گردد، ولی باراستی شادی میکند؛
درهمه چیز صبر میکند وهمه راباور مینماید؛ درهمه حال امیدوار میباشد وهر چیز رامتحمل میباشد.
محبت هرگز ساقط نمی شود واما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد واگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت واگر علم، زایل خواهد گردید.
۹ زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوت مینماییم،
لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید.
۱۱ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف میزدم وچون طفل فکر میکردم ومانند طفل تعقل مینمودم. اما چون مرد شدم،
کارهای طفلانه راترک کردم.
۱۲ زیرا که الحال درآینه بطور معما میبینیم، لکن آن وقت روبرو؛ الان جزئی معرفتی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه
نیز شناخته شدم.
۱۳ والحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان وامید ومحبت. اما بزرگتر ازاینها محبت است.

عطایای نبوت وزبانها

درپی محبت بکوشید وعطایای روحانی رابه غیرت بطلبید، خصوص اینکه نبوت کنید.
۲ زیرا کسیکه به زبانی سخن میگوید، نه به مردم بلکه به خدا میگوید، زیرا هیچکس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم مینماید.
۳ اما آنکه نبوت میکند، مردم رابرای بنا ونصیحت وتسلی میگوید.
۴ هرکه به زبانی میگوید، خود رابنا میکند، اما آنکه نبوت مینماید، کلیسا رابنا میکند.
۵ وخواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نمایید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است ازکسیکه به زبانها
حرف زند، مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود.
اما الحال ای برادران اگر نزد شما آیم وبه زبانها سخن رانم، شما راچه سود میبخشم؟ مگر آنکه شما رابه مکاشفه یا به معرفت یا به نبوت یا به
تعلیم گویم.
۷ وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط اگر درصداها فرق نکند، چگونه آواز نی یا بربط فهمیده میشود؟
زیرا اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود رامهیای جنگ میسازد؟
همچنین شما نیز به زبان، سخن مفهوم نگویید، چگونه معلوم میشود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت؟
زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد، ولی یکی بیمعنی نیست.
۱۱ پس هرگاه قوت زبان رانمی دانم، نزد متکلم بربری میباشم وآنکه سخن گوید نزد من بربری میباشد.
۱۲ همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید.
بنابراین کسیکه به زبانی سخن میگوید، دعا بکند تا ترجمه نماید.
۱۴ زیرا اگر به زبانی دعا کنم، روح من دعا میکند لکن عقل من برخوردار نمی شود.
۱۵ پس مقصود چیست؟ به روح دعا خواهم کرد وبه عقل نیز دعا خواهم نمود؛ به روح سرود خواهم خواند وبه عقل نیز خواهم
خواند.
۱۶ زیرا اگر در روح تبرک میخوانی، چگونه آن کسیکه به منزلت امی است، به شکر تو آمین گوید وحال آنکه نمی فهمد چه میگویی؟
زیرا تو البته خوب شکر میکنی، لکن آن دیگر بنا نمی شود.

۱۸ خدا را شکر میکنم که زیاد تر از همه شما به زبانها حرف میزنم.
۱۹ لکن در کلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه به زبان بگویم.
ای برادران، در فهم اطفال مباشید بلکه در بدخویی اطفال باشید و در فهم رشید.
۲۱ در تورات مکتوب است که «داوند میگوید به زبانهای بیگانه و لبهای غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید.»
پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بیایمانان؛ اما نبوت برای بیایمان نیست بلکه برای ایمانداران است.
۲۳ پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبانها حرف زنند و امیان یا بیایمانان داخل شوند، آیا نمی گویند که دیوانه اید؟
ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا امیان در آید، از همه توبیخ میابد و از همه ملزم میگردد،
وخفایای قلب او ظاهر می شود و همچنین به روی در افتاده، خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که «ی الحقیقه خدا در میان شما است.»
پسای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید، هریکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفهای دارد، ترجمهای دارد، باید همه بجهت بنا بشود.
۲۷ اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو و یا نهایت سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند.
۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید.
۲۹ و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند.
۳۰ و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساکت شود.
۳۱ زیرا که همه میتوانید یک یک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند.
۳۲ و ارواح انبیا مطیع انبیا میباشند.
۳۳ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان.
۳۴ و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز میگوید.
۳۵ اما اگر می خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.
۳۶ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟
اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می نویسم، احکام خداوند است.
۳۸ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد.
۳۹ پسای برادران، نبوت را به غیرت بطلبید و از تکلم نمودن به زبانها منع مکنید.
۴۰ لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد.

قیام مسیح

الا ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام مینمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قایم میباشید،
و بوسیله آن نیز نجات میابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید والا عبث ایمان آوردید.
۳ زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد،
و اینکه مدفون شد و در روز سوم برحسب کتب برخاست؛
و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده،
و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده اند.
۷ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعد به جمیع رسولان.
۸ و آخر همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید.
۹ زیرا من کهترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه بر کلیسای خدا جفا میرسانیدم.

۱۰ لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، اما نه من بلکه
فیض خدا که با من بود.
۱۱ پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظمی کنیم و به اینطور ایمان آوردید.

قیامت مردگان

لیکن اگر به مسیح وعظ میشود که از مردگان برخاست، چون است که بعضی از شما می گویند که قیامت مردگان نیست؟
اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برنخاسته است.
۱۴ و اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظما و باطل است نیز ایمان شما.
۱۵ و شهود کذبه نیز برای خدا شدیم، زیرا در باره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید، و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتی
که مردگان برنمی خیزند.
۱۶ زیرا هرگاه مردگان برنمی خیزند، مسیح نیز برنخاسته است.
۱۷ اما هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است و شما تا کنون در گناهان خود هستید،
بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند هلاک شدند.
۱۹ اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت تریم.
لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبرخوابیدگان شده است.
۲۱ زیرا چنانکه به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد.
و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت.
۲۳ لیکن هر کس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند.
۲۴ و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد
گردانید.
۲۵ زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد، میباید او سلطنت بنماید.
۲۶ دشمن آخر که نابود میشود، موت است.
۲۷ زیرا «همچیز را زیر پایهای وی انداخته است.» اما چون میگوید که «همچیز را زیر انداخته است» واضح است که او که همه
را زیر او انداخت مستثنی است.
۲۸ اما زمانی که همه مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا
کل در کل باشد.
والا آنانی که برای مردگان تعمید میبابند چکنند؟ هرگاه مردگان مطلق برنمی خیزند، پس چرا برای ایشان تعمید میگیرند؟
و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم؟
به آن فخری در باره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم، که هر روزه مرا مردنی است.
۳۲ چون بطور انسان در افسس با وحوش جنگ کردم، مرا چه سود است؟ اگر مردگان برنمی خیزند، بخوریم و بیاشامیم چون فردا می
میریم.
۳۳ فریفته مشوید معاشرات بد، اخلاق حسنه را فاسد میسازد.
۳۴ برای عدالت بیدار شده، گناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند. برای انفعال شما میگویم.

بدن قیام کرده

اما اگر کسی گوید: «ردگان چگونه برمی خیزند و به کدام بدن میآیند؟»
ای احمق آنچه تو میکاری زنده نمی گردد جز آنکه بمیرد.
۳۷ و آنچه میکاری، نه آن جسمی را که خواهد شد میکاری، بلکه دانهای مجرد خواه از گندم و یا از دانه های دیگر.
۳۸ لیکن خدا بر حسب اراده خود، آن را جسمی میدهد و به هریکی از تخمها جسم خودش را.

۳۹ هر گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایم، دیگر و گوشت مرغان، دیگر و گوشت
ماهیان، دیگر.
۴۰ وجسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز، لیکن نشان آسمانیها، دیگر و شان زمینیها، دیگر است،
و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان، دیگر، زیرا که ستاره از ستاره در شان، فرق دارد.
به همین نهج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته میشود، و در بیفسادی برمی خیزد؛
در ذلت کاشته میگردد و در جلال برمی خیزد؛ در ضعف کاشته میشود و در قوت برمی خیزد؛
جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی برمی خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست.
۴۵ و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیاتبخش شد.
۴۶ لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی.
۴۷ انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان.
۴۸ چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند.
۴۹ و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت.
لیکن ای برادران این را میگویم که گوشت و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفسادی نیز نمی شود.
۵۱ هان بشما سری میگویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد.
۵۲ در لحظهای، در طرفه العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بیفساد خواهند برخاست و ما
متبدل خواهیم شد.
۵۳ زیرا که میباید این فاسد بیفسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد.
۵۴ اما چون این فاسد بیفسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که
»رگ در ظفر بلعیده شده است.
۵۵ ای موت نیش تو کجا است وای گور ظفر تو کجا؟«
نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت.
۵۷ لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر میدهد.
بنابراینای برادران حبیب من پایدار و بی تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل
نیست.

زکات برای مقدسین

اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلاطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید.
۲ در روز اول هفته، هریکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن
نباشد.
۳ و چون برسم، آنانی را که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را به اورشلیم ببرند.
۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد.

درخواستهای شخصی

وچون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهم آمد، زیرا که از مکادنیه عبور میکنم،
واحتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را نیز بسر برم تا هر جایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید.
۷ زیرا که الان اراده ندارم در بین راه شما را ملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد.
۸ لیکن من تا پنطیکاست در افسس خواهم ماند،
زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین، بسیارند.
۱۰ لیکن اگر تیموتاوس آید، آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد، زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم.

۱۱ لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد، بلکه اورا به سلامتی مشایعت کنید تا نزد من آید زیرا که اورا با برادران انتظار میکشم.
۱۲ اما در باره اپلس برادر، از او بسیار درخواست نمودم که با برادران به نزد شما بیاید، لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید ولی چون
فرصت یابد خواهد آمد.
بیدار شوید، در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زور آور شوید.
۱۴ جمیع کارهای شما با محبت باشد.
۱۵ وای برادران به شما التماس دارم) ماخانواده استیفان را میشناسید که نوبراخائیه هستند و خویشتن را به خدمت مقدسین سپرده
اند(
تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هر کس را که در کار و زحمت شریک باشد.
۱۷ واز آمدن استفان و فرتوناتس و اخائیکوس مرا شادی رخ نمود زیرا که آنچه از جانب شما ناتمام بود، ایشان تمام کردند.
۱۸ چونکه روح من و شما را تازه کردند. پس چنین اشخاص را بشناسید.

سلام ها

کلیساهای آسیا به شما سلام میرسانند و اکیلا و پرسکلا با کلیسایی که در خانه ایشانند، به شما سلام بسیار در خداوند میرسانند.
۲۰ همه برادران شما را سلام میرسانند. یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام رسانید.
۲۱ من پولس از دست خود سلام میرسانم.
۲۲ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، اناتیما باد. ماران اتا.
۲۳ فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد.
۲۴ محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد، آمین.

رساله دوم پولس رسول به

قرنتیان

پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح و تیموتاوس برادر، به کلیسای خدا که در قرنتس میباشد با همه مقدسینی که در تمام اخائیه هستند،
فیض و سلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد.

خدای جمیع تسلیات

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیات است،
که ما را در هر تنگی ما تسلی میدهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نمایم، به آن تسلی که خود از خدا یافتهایم.
۵ زیرا به اندازهای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح میافزاید.
۶ اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر می شود
از صبر داشتن در همین دردهایی که ما هم میبینیم.
۷ و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که چنانکه شما شریک دردها هستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود.
زیرا ای برادران نمی خواهیم شما بیخبر باشید از تنگیای که در آسیا به ما عارض گردید که بینهایت و فوق از طاقت بار کشیدیم، بحدی
که از جان هم مایوس شدیم.
۹ لکن در خود فتوای موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم، بلکه بر خدا که مردگان را برمی خیزاند،
که ما را از چنین موت رهانید و میرهاند و به او امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید.
۱۱ و شما نیز به دعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگزاری هم بجهت ما از بسیاری
بجا آورده شود.

تغییر برنامه پولس

زیرا که فخر ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که به قدوسیت و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان
رفتار نمودیم و خصوص نسبت به شما.
۱۳ زیرا چیزی به شما نمی نویسیم مگر آنچه میخوانید و به آن اعتراف میکنید و امیدوارم که تا به آخر اعتراف هم خواهید کرد.
۱۴ چنانکه به ما فی الجمله اعتراف گردید که محل فخر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را میباشید در روز عیسی خداوند.
و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزد شما آیم تا نعمتی دیگر یابید،
و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به سوی یهودیه مشایعت کنید.
۱۷ پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بلی بلی و نی نی باشد.
۱۸ لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست.
۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیموتاوس در میان شما به وی موعظه کردیم، بلی و نی نشد بلکه در او بلی
شده است.
۲۰ زیرا چند انکه وعده های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد.
۲۱ اما او که ما را با شما در مسیح استوار می گرداند و ما را مسح نموده است، خدا است.
۲۲ که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دلهای ما عطا کرده است.
لیکن من خدا را بر جان خود شاهد می خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرنتس نیامدم،
نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادی شما را مددکار هستیم زیرا که به ایمان قایم هستید.

اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن به نزد شما نیایم،
زیرا اگر من شما را محزون سازم، کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت؟

وهمین رانوشتم که مبادا وقتی که بیایم محزون شوم ازآنانی که میبایست سبب خوشی من بشوند، چونکه برهمه شما اعتماد میدارم که شادی من، شادی جمیع شما است.
۴ زیرا که ازحزن ودلتنگی سخت وبا اشکهای بسیار به شمانوشتم، نه تامحزون شوید بلکه تابفهمید چه محبت بینهایتی باشما دارم.

عفو خطا کار

واگر کسی باعث غم شد، مرا محزون نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما راتا بارزیاده ننهاده باشم.
۶ کافی است آن کس رااین سیاستی که ازاکثر شمابدورسیده است.
۷ پس برعکس شمابایداورا عفونموده، تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص رافروبرد.
۸ بنابراین، به شمااتماس میدارم که بااومحبت خودرا استوارنمایید.
۹ زیرا که برای همین نیزنوشتم تادلیل شمارابدانم که درهمه چیزمطیع میباشید.
۱۰ اماهرکه راچیزی عفونمایید، من نیزمیکنم زیرا که آنچه من عفو کردهام، هرگاه چیزی راعفوکرده باشم، بهخاطر شمابه حضور مسیح کردهام،
تاشیطان برمابرتری نیابد، زیرا که ازمکایداوبی خبرنیستیم.

خصوصیات خادمین عهد جدید

اماچون به تروآس بجهت بشارت مسیح آمدم ودروازهای برای من درخداوندبازشد،
درروح خودآرامی نداشتم، ازآن رو که برادرخود تیطس رانیافتم، بلکه ایشان راوداع نموده، به مکادونیه آمدم.
۱۴ لیکن شکرخدارا است که مارادرمسیح، دائم درموکب ظفرخود میبرد وعطرمعرفت خودرادرهرجابوسیله ماظاهرمی کند.
۱۵ زیرا خدارا عطرخوشبوی مسیح میباشیم هم درناجیان وهم درهالکان.
۱۶ امااینهارا عطرموت، الی موت وآنهارا عطرحیات الی حیات. وبرای این امورکیست که کافی باشد؟
زیرامثل بسیاری نیستیم که کلام خدارامغشوش سازیم، بلکه ازساده دلی وازجانب خدادرحضورخدادرمسیح سخن میگوییم.

آیابازبه سفارش خودشروع میکنیم؟ وآیامثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شمایاازشما داشته باشیم؟
شمارساله ماهستید، نوشته شده دردلهای ما، معروف وخوانده شده جمیع آدمیان.
۳ چونکه ظاهرشدهاید که رساله مسیح میباشید، خدمت کرده شده ازمانونوشته شده نه به مرکب بلکه به روح خدای حی، نه بر الواح سنگ، بلکه برالواح گوشتی دل.
۴ امابوسیله مسیح چنین اعتماد به خداداریم.
۵ نه آنکه کافی باشیم که چیزی رابه خودتفکرکنیم که گویاازماباشد، بلکه کفایت ماازخداست.
۶ که اومارااهم کفایت دادتاعهد جدیدراخادم شویم، نه حرف رابلکه روح رازیرا که حرف میکشدلیکن روح زنده میکند.

جلال عهد جدید

امااگرخدمت موت که درحرف بودوبرسنگها تراشیده شده باجلال میبود، بحدی که بنیاسرائیل نمی توانستند صورت موسی را نظاره کنند بهسبب جلال چهره او که فانی بود،
چگونه خدمت روح بیشتر باجلال نخواهد بود؟
زیرا هرگاه خدمت قصاص باجلال باشد، چندمرتبه زیادترخدمت عدالت درجلال خواهدافزود.
۱۰ زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیزبدین نسبت جلالی نداشت بهسبب این جلال فایق.
۱۱ زیرااگرآن فانی باجلال بودی، هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال خواهد بود.
پس چون چنین امیدداریم، باکمال دلیری سخن میگوییم.
۱۳ ونه مانند موسی که نقابی برچهره خود کشیدتا بنیاسرائیل، تمام شدن این فانی رانظرنکنند،

بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تاامروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح باطل میگردد.
۱۵ بلکه تاامروز وقتی که موسی را میخوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می ماند.
۱۶ لیکن هر گاه به سوی خداوند رجوع کند، نقاب برداشته میشود.
۱۷ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.
۱۸ لیکن همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را در آینه مینگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل میشویم، چنانکه از خداوند که روح است.

خزینه در ظروف خاکی

بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافتهایم، خسته خاطر نمی شویم.
۲ بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم.
۳ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است،
که در ایشان خدای این جهان فهم های بیایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد.
۵ زیرا به خویشتن موعظه نمی کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی.
۶ زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد.
لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.
۸ در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متحیر ولی مایوس نی؛
تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک؛ افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛
پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود.
۱۱ زیرا ما که زندهایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید.
۱۲ پس موت در ما کار می کند ولی حیات در شما.
اما چون همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکتوب است «ایمان آوردم پس سخن گفتم» مانیز چون ایمان داریم، ازاینرو سخن میگوییم.
۱۴ چون میدانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت.
۱۵ زیرا که همه چیز برای شماست تا آن فیضی که بوسیله بسیاری افزوده شده است، شکرگزاری را برای تمجید خدا بیفزاید.
۱۶ ازاین جهت خسته خاطر نمی شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود، لیکن باطن روز بروز تازه میگردد.
۱۷ زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظهای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده وزیاده پیدا میکند.
۱۸ در حالی که ما نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.

خانه آسمانی

زیرا میدانیم که هر گاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانهای ناساخته شده بدستها و جاودانی در آسمانها.
۲ زیرا که در این هم آه میکشیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است بپوشیم،
اگر فی الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم.
۴ ازآنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه میکشیم، ازآن جهت که نمی خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود.
۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را به ما میدهد.

پس دائم خاطرجمع هستیم ومیدانیم که مادامی که دربدن متوطنیم، ازخداوند غریب میباشیم.
۷)زیرا که به ایمان رفتار میکنیم نه به دیدار(
پس خاطرجمع هستیم واین را بیشترمی پسندیم که ازبدن غربت کنیم وبه نزد خداوند متوطن شویم.
۹ لهذا حریص هستیم براینکه خواه متوطن وخواه غریب، پسندیده اوباشیم.
۱۰ زیرالازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تاهرکس اعمال بدنی خود رایابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد.

خدمت مصالحه

پس چون ترس خدارادانستهایم، مردم رادعوت میکنیم. امابه خداظاهرشدهایم وامیدوارم به ضمایرشماهم ظاهرخواهیم شد.
۱۲ زیرابار دیگربرای خودبه شماسفارش نمی کنیم، بلکه سبب افتخاردرباره خودبه شمامی دهیم تاشمارا جوابی باشدبرای آنانی که درظاهرنه دردل فخرمیکنند.
۱۳ زیرااگرپخودهستیم برای خداست واگرهشیاریم برای شمااست.
۱۴ زیرامحبت مسیح مارافروگرفته است، چونکه این رادریافتیم که یک نفربرای همه مرد پس همه مردند.
۱۵ وبرای همه مردتاآنانی که زندهاند، ازاین به بعدبرای خویشتن زیست نکنندبلکه برای او که برای ایشان مرد وبرخاست.
بنابراین، مابعدازاین هیچکس رابحسب جسم نمی شناسیم، بلکه هرگاه مسیح راهم بحسب جسم شناختهبودیم، الان دیگراورانمی شناسیم.
۱۷ پس اگرکسی درمسیح باشد، خلقت تازهای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همهچیزتازه شده است.
۱۸ وهمهچیزازخدا که مارابواسطه عیسی مسیح باخود مصالحه داده وخدمت مصالحه رابه ماسپرده است.
۱۹ یعنیاینکه خدادرمسیح بودوجهان راباخود مصالحه میداد وخطایای ایشان رابدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه رابه ماسپرد.
۲۰ پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویاخدابه زبان ماوعظ میکند. پس بخاطرمسیح استدعامی کنیم که باخدامصالحه کنید.
۲۱ زیرااورا که گناه نشناخت درراه ماگناه ساخت تامادروی عدالت خداشویم.

پس چون همکاران اوهستیم، التماس می نماییم که فیض خدارابیفایده نیافته باشید.
۲ زیرامیگوید:» روقت مقبول تورامستجاب فرمودم ودرروزنجات تورااعانت کردم.» اینک الحال زمان مقبول است؛ اینک الان روزنجات است.

زحمات پولس درراه خدا

درهیچچیزلغزش نمی دهیم که مبادا خدمت ماملامت کرده شود،
بلکه درهرامری خودراثابت میکنیم که خدام خداهستیم: درصبربسیار، درزحمات، درحاجات درتنگیها،
درتازیانهها، درزندانها، درفتنهها، درمحنتها، دربیخوابیها، درگرسنگیها،
درطهارت، درمعرفت، درحلم، درمهربانی، درروح القدس، درمحبت بیریا،
درکلام حق، درقوت خدابااسلحه عدالت برطرف راست وچپ،
به عزت وذلت وبدنامی ونیکنامی. چون گمراه کنندگان واینک راستگوهستیم؛
چون مجهول واینک معروف؛ چون درحالت موت واینک زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، امامقتول نی؛
چون محزون، ولی دائم شادمان؛ چون فقیرواینک بسیاری رادولتمند میسازیم؛ چون بیچیز، امامالک همهچیز.

یوغ ناموافق

ای قرنتیان، دهان مابه سوی شما گشاده ودل ماوسیع شده است.

۱۲ درما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید.
۱۳ پس در جزای این، زیرا که به فرزندان خود سخن میگویم، شما نیز گشاده شوید.
۱۴ زیر یوغ ناموافق با بیایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟
و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟
و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی میباشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان
راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.»
پس خداوند میگوید: «ز میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم،
و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق میگوید.»

پس ای عزیزان، چون این وعدها را داریم، خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی بکمال
رسانیم.

تسلی پولس

۲ ما را در دلهای خود جا دهید. بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را فاسد نساختیم و هیچکس را مغبون ننمودیم.
۳ این را از روی مذمت نمی گویم، زیرا پیش گفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات با هم باشیم.
۴ مرا بر شما اعتماد کلی و در باره شما فخر کامل است. از تسلی سیر گشتهام و در هر زحمتی که بر ما میآید، شادی وافر میکنم.
زیرا چون به مکادونیه هم رسیدیم، جسم ما آرامی نیافت، بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم؛ در ظاهر، نزاعها و در باطن، ترسها بود.
۶ لیکن خدایی که تسلی دهنده افتادگان است، ما را به آمدن تیطس تسلی بخشید.
۷ و نه از آمدن او تنها بلکه به آن تسلی نیز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوحه گری شما و غیرتی که در باره
من داشتید، به نوعی که بیشتر شادمان گردیدم.
۸ زیرا که هر چند شما را به آن رساله محزون ساختم، پشیمان نیستم، اگر چه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما را اگرهم به ساعتی،
غمگین ساخت.
۹ الحال شادمانم، نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیانی از ما
به شما نرسد.
۱۰ زیرا غمی که برای خداست منشا توبه میباشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشا موت است.
۱۱ زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام
را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرا هستید.
باری هرگاه به شما نوشتم، بجهت آن ظالم یا مظلوم نبود، بلکه تا غیرت ما در باره شما به شما در حضور خدا ظاهر شود.
۱۳ و از این جهت تسلی یافتیم لیکن در تسلی خود شادی ما از خوشی تیطس بینهایت زیاده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی
یافته بود.
۱۴ زیرا اگر در باره شما بدو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتیم، همچنین فخر ما به تیطس راست
شد.
۱۵ و خاطر او به سوی شما زیاد ترمایل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به یاد میآورد که چگونه به ترس و لرز او را پذیرفتید.
۱۶ شادمانم که در هر چیز بر شما اعتماد دارم.

تشویق به سخاوت

۸ لیکن ای برادران شما را مطلع میسازیم از فیض خدا که به کلیسا های مکادونیه عطا شده است.
۲ زیرا در امتحان شدید زحمت، فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتی فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افزوده شد.
۳ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام،

التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند.
۵ و نه‌چنانکه امید داشتیم، بلکه اول خویشتن را به خداوند و به ما بر حسب اراده خدا دادند.
و ازاین سبب از تیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام هم برساند.
۷ بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید، در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما میدارید، در این نعمت نیز بیفزایید.
۸ این را به طریق حکم نمی گویم بلکه بهسبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما را بیازمایم.
۹ زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هر چند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید.
۱۰ و در این، رای میدهم زیرا که این شما را شایسته است، چونکه شما در سال گذشته، نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید.
۱۱ اما الحال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود، انجام عمل نیز بر حسب آنچه دارید بشود.
۱۲ زیرا هر گاه دلگرمی باشد، مقبول میافتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد.
۱۳ و نه اینکه دیگران را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید؛
و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود.
۱۵ چنانکه مکتوب است: «نکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت.
اما شکر خدا را است که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد.
۱۷ زیرا او خواهش ما را اجابت نمود، بلکه بیشتر با اجتهاد بوده، به رضامندی تمام به سوی شما روانه شد.
۱۸ و با وی آن برادری را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است.
۱۹ و نه همین فقط بلکه کلیساها نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتی که خدمت آن را برای تمجید خداوند و دلگرمی شما میکنیم، همسفر ما بشود.
۲۰ چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند درباره این سخاوتی که خادمان آن هستیم.
۲۱ زیرا که نه در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک میبینیم.
۲۲ و با ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرر در امور بسیار او را با اجتهاد یافتیم و الحال بهسبب اعتماد کلی که بر شما میدارد، بیشتر با اجتهاد است.
۲۳ هر گاه درباره تیطس) پرسند (او در خدمت شما رفیق و همکار من است؛ و اگر درباره برادران ما، ایشان رسل کلیساها و جلال مسیح میباشند.
۲۴ پس دلیل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کلیساها به ایشان ظاهر نمایید.

آماده کردن هدایا

زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین، زیادتی میباشد که به شما بنویسم.
۲ چونکه دلگرمی شما را میدانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر میکنم که از سال گذشته اهل اخائیه مستعد شده اند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است.
۳ اما برادران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفتهام، مستعد شوید.
۴ مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعد یابند، نمی گویم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن فخر کردیم، خجل شویم،
پس لازم دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا سازند تا حاضر باشد، از راه برکت نه از راه طمع.
اما خلاصه این است، هر که با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد، با برکت نیز درو کند.
۷ اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطرار، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست میدارد.
۸ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.
۹ چنانکه مکتوب است که «شید و به فقرا داد و عدالتش تا به ابد باقی میماند.«

□□ اما او که برای برزگر بذر و برای خورنده نان را آماده میکند، بذر شما را آماده کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزید
خواهد کرد.
۱۱ تا آنکه در هر چیز دولتمند شده، کمال سخاوت را بنمایید که آن منشا شکر خدا بوسیله ما میباشد.
۱۲ زیرا که بهجا آوردن این خدمت، نه فقط حاجات مقدسین را رفع میکند، بلکه سپاس خدا را نیز بسیار میافزاید.
۱۳ و از دلیل این خدمت، خدا را تمجید میکنند بهسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان.
۱۴ و ایشان بهسبب افزونی فیض خدایی که بر شماست، در دعای خود مشتاق شما میباشند.
۱۵ خدا را برای عطای مالا کلام او شکر باد.

دفاع پولس از خدمات خویش

اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جسارت میکنم، از شما به حلم
و رافت مسیح استدعا دارم
و التماس میکنم که چون حاضر شوم، جسارت نکنم بدان اعتمادی که گمان میبرم که جرات خواهم کرد با آنانی که میپندارند که
ما به طریق جسم رفتار میکنیم.
۳ زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی نماییم.
۴ زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها،
که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا میافرازد، به زیر میافکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر میسازیم.
۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جویم وقتی که اطاعت شما کامل شود.
آیا به صورت ظاهری نظر میکنید؟ اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح
است، ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم.
۸ زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم درباره اقتدار خود که خداوند آن را برای بنا نه برای خرابی شما به ما داده است، تخجل نخواهم شد،
که مبادا معلوم شود که شما را به رسالهها میترسانم.
۱۰ زیرا می گویند: «سالههای او گران و زور آور است، لیکن حضور جسمی او ضعیف و سخنش حقیر.»
چنین شخص بداند که چنانکه در کلام به رسالهها در غیاب هستیم، همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود.
زیرا جرات نداریم که خود را از کسانی که خویشتن را مدح میکنند بشماریم، یا خود را با ایشان مقابله نمایم؛ بلکه ایشان چون خود
را با خود میپیمایند و خود را به خود مقابله مینمایند، دانا نیستند.
۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نمی کنیم، بلکه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ما پیمود، و آن اندازهای است که به شما نیز میرسد.
۱۴ زیرا از حد خود تجاوز نمی کنیم که گویا به شما نرسیده باشیم، چونکه در انجیل مسیح به شما هم رسیدهایم.
۱۵ و از اندازه خود نگذشته در محنتهای دیگران فخر نمی نماییم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود، در میان شما بحسب قانون
خود بغایت افزوده خواهیم شد.
۱۶ تا اینکه در مکانهای دورتر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نکنیم.
۱۷ اما هر که فخر نماید، به خداوند فخر بنماید.
۱۸ زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح نماید.

دفاع پولس در مقابل رسولان کذبه

کاشکه مرا اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم میباشید.
۲ زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی؛ زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا باکرهای عفیفه به مسیح سپارم.
۳ لیکن میترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگیای که در مسیح است، فاسد گردد.

۴ زیرا هر گاه آنکه آمد، وعظ میکرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیلی
دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید می پذیرفتید، نیکو میکردید که متحمل میشدید.
زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم.
۶ اما هر چند در کلام نیز امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم.
۷ آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟
کلیساهای دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچکس بار ننهادم.
۹ زیرا برادران که از مکادونیه آمدند، رفع حاجت مرا نمودند و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت.
۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیه از من گرفته نخواهد شد.
۱۱ از چه سبب؟ آیا از اینکه شما را دوست نمی دارم؟ خدا میداند!
لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا از جویندگان فرصت، فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند، مثل ما نیز یافت شوند.
۱۳ زیرا که چنین اشخاص رسولان کذبه و عمله مکار هستند که خویشتن را به رسولان مسیح مشابه میسازند.
۱۴ و عجب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه میسازد.
۱۵ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتن را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود.
باز میگویم، کسی مرا بیفهم نداند والا مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار کنم.
۱۷ آنچه میگویم از جانب خداوند نمی گویم، بلکه از راه بیفهمی در این اعتمادی که فخر ما است.
۱۸ چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند، من هم فخر مینمایم.
۱۹ زیرا چونکه خود فهیم هستید، بیفهمان را به خوشی متحمل میباشید.
۲۰ زیرا متحمل میشوید هر گاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فروخورد، یا کسی شما را گرفتار کند، یا کسی خود را بلند
سازد، یا کسی شما را بر رخسار طپانچه زند.
۲۱ از روی استحقار میگویم که گویا ما ضعیف بودهایم.
آیا عبرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیز می باشم!
آیا خادم مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف میزنم، من بیشتر هستم! در محنتها افزونتر، در تازیانهها زیادتر، در زندانها بیشتر، در مرگها
مکرر.
۲۴ از یهودیان پنج مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم.
۲۵ سه مرتبه مرا چوب زدند، یک دفعه سنگسار شدم، سه کرت شکسته کشتی شدم، شبانهروزی در دریا بسر بردم،
در سفرها بارها، در خطرهای نهرها، در خطرهای دزدان، در خطرها از قوم خود و در خطرها از امتها، در خطرها در شهر، در خطرها
در بیابان، در خطرها در دریا، در خطرها در میان برادران کذبه،
در محنت و مشقت، در بیخوابیها بارها، در گرسنگی و تشنگی، در روزهها بارها، در سرما و عریانی.
۲۸ بدون آنچه علاوه بر اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها.
۲۹ کیست ضعیف که من ضعیف نمی شوم؟ که لغزش میخورد که من نمی سوزم؟
اگر فخر میباید کرد از آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر میکنم.
۳۱ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به ابد متبارک است، میداند که دروغ نمی گویم.
۳۲ در دمشق، والی حارث پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت مینمود.
۳۳ و مرا از دریچهای در زنبیلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم.

ادامه دفاع پولس بوسیله مکاشفه اش

لابداست که فخر کنم، هرچند شایسته من نیست. لیکن به رویاها و مکاشفات خداوند میآیم.
۲ شخصی را در مسیح میشناسم، چهارده سال قبل ازاین. آیا در جسم؟ نمی دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی دانم! خدا می داند.
چنین شخصی که تا آسمان سوم ربوده شد.
۳ و چنین شخص را میشناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی دانم، خدا می داند،
۴ که به فردوس ربوده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند.
۵ از چنین شخص فخر خواهم کرد، لیکن از خود جز از ضعفهای خویش فخر نمی کنم.
۶ زیرا اگر بخواهم فخر بکنم، بیفهم نمی باشم چونکه راست میگویم. لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من گمانی برد فوق
از آنچه در من بیند یا از من شنود.
۷ و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مرا لطمه زند، مبادا زیاده سرافرازی
ننمایم.
۸ و درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود.
۹ مرا گفت: «بیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد.» پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر
فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود.
۱۰ بنابراین، از ضعفها و رسواییها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بخاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم.
۱۱ بیفهم شدهام. شما مرا مجبور ساختید. زیرا میبایست شما مرا مدح کرده باشید، از آنرو که من از بزرگترین رسولان به هیچ وجه
کمتر نیستم، هرچند هیچ هستم.
۱۲ بدرستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوات پدید گشت.
۱۳ زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها قاصر بودید؟ مگر اینکه من بر شما بار ننهادم. این بیانصافی را از من ببخشید!
۱۴ اینک مرتبه سوم مهیا هستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود شما را طالبم، زیرا که نمی باید فرزندان
برای والدین ذخیره کنند، بلکه والدین برای فرزندان.
۱۵ اما من بهکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم شد. و اگر شما را بیشتر محبت نمایم، آیا کمتر محبت
بینم؟
۱۶ اما باشد، من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله گر بودم، شما را به مکر به چنگ آوردم.
۱۷ آیا به یکی از آنانی که نزد شما فرستادم، نفع از شما بردم؟
۱۸ به تیطس التماس نمودم و باوی برادر را فرستادم. آیا تیطس از شما نفع برد؟ مگر به یک روح و یک روش رفتار ننمودیم؟
آیا بعد از این مدت، گمان میکنید که نزد شما حجت میآوریم؟ به حضور خدا در مسیح سخن میگوییم. لیکن همه چیز ای عزیزان
برای بنای شما است.
۲۰ زیرا میترسم که چون آیم شما را نه چنانکه میخواهم بیابم و شما مرا بیابید چنانکه نمی خواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب
و بهتان و نمامی و غرور و فتنهها باشد.
۲۱ و چون باز آیم، خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانی که پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوری
که کرده بودند، توبه ننمودند.

گفتار پایانی

۱ این مرتبه سوم نزد شما میآیم. به گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد.
۲ پیش گفتم و پیش میگویم که گویا دفعه دوم حاضر بودهام، هرچند الان غایب هستم، آنانی را که قبل ازاین گناه کردند و همه
دیگران را که اگر باز آیم، مسامحه نخواهم نمود.
۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن میگوید می جویید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست.

۴ زیرا هرگاه ازضعف مصلوب گشت، لیکن ازقوت خدا زیست میکند. چونکه مانیزدروی ضعیف هستیم، لیکن بااواز
قوت خدا که به سوی شماست، زیست خواهیم کرد.
۵ خودرا امتحان کنید که درایمان هستیدیانه. خودرابازیافت کنید. آیاخودرانمی شناسید که عیسی مسیح درشمااست
اگرمردودنیستید؟
امامیدوارم که خواهیددانست که مامردودنیستیم.
۷ وازخدامسالت میکنم که شماهیچ بدی نکنید، نه تاظاهرشود که مامقبول هستیم، بلکه تاشمانیکویی کرده باشید، هرچند ما
گویامردودباشیم.
۸ زیرا که هیچ نمی توانیم به خلاف راستی عمل نماییم بلکه برای راستی.
۹ وشادمانیم وقتی که ماناتوانیم وشماتوانایید. ونیزبرای این دعامیکنیم که شما کامل شوید.
۱۰ ازاینجهت این رادرغیاب مینویسم تاهنگامی که حاضرشوم، سختی نکنم بحسب آن قدرتی که خداوندبجهت بنانه برای خرابی
به من داده است.
خلاصهای برادران شادباشید، کامل شوید، تسلی پذیرید، یک رای وباسلامتی بوده باشیدوخدای محبت وسلامتی باشماخواهدبود.
۱۲ یکدیگررابه بوسه مقدسانه تحیت نمایید.
۱۳ جمیع مقدسان به شماسلام میرسانند.
فیض عیسی خداوندومحبت خداوشرکت روح القدس باجمیع شماباد. آمین.

رساله پولس رسول به غلاطیان

پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید،
و همه برادرانی که با من میباشند، به کلیساهای غلاطیه،
فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛
که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد،
که او را تا ابدالاباد جلال باد. آمین.

انجیلی دیگر نیست

تعجب میکنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی گردید به سوی انجیلی دیگر،
که (نجیل (دیگر نیست. لکن بعضی هستند که شما را مضطرب میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند.
۸ بلکه هرگاه ما هم یا فرشتهای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیماباد.
۹ چنانکه پیش گفتیم، الان هم باز می گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد، اناتیماباد.
۱۰ آیا الحال مردم را در رای خود میآورم؟ یا خدا را یا رضامندی مردم را می طلبم؟ اگر تا بحال رضامندی مردم را می خواستم،
غلام مسیح نمی بودم.
اما ای برادران شما را اعلام میکنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست.
۱۲ زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح.
۱۳ زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیدهاید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آن را ویران میساختم،
و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود بغایت غیور میبودم.
۱۵ اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد
که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم،
و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم.
پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم.
۱۹ اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم.
۲۰ اما در باره آنچه به شما مینویسم، اینک در حضور خدا دروغ نمی گویم.
۲۱ بعد از آن به نواحی سوریه و قیلیقیه آمدم.
۲۲ و به کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند صورت غیر معروف بودم،
جز اینکه شنیده بودند که «»نکه پیشتر ما جفا مینمود، الحال بشارت میدهد به همان ایمانی که قبل از این ویران میساخت.»»
و خدا را در من تمجید نمودند.

پذیرش پیام پولس بوسیله رسولان

پس بعد از چهارده سال باز برنابا با زبه اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم.
۲ ولی به الهام رفتم و انجیلی را که در میان امت ها بدان موعظه میکنم، به ایشان عرضه داشتم، اما در خلوت به معتبرین، مبادا عبث
بدوم یا دویده باشم.
۳ لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود.
۴ و این بهسبب برادران کذبه بود که ایشان را خفیه درآوردند و خفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم، جاسوسی
کنند و تا ما را به بندگی درآورند.

۵ که ایشان را یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند.
اما از آنانی که معتبر اند که چیزی میباشند هر چه بودند مرا تفاوتی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی کند زیرا آنانی که معتبر اند، به من هیچ نفع نرسانیدند.
۷ بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس،
زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امتها عمل کرد.
۹ پس چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به سوی امتها برویم، چنانکه ایشان به سوی مختونان؛
جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور به کردن این کار بودم.

مخالفت با پطرس

اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را رو برو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود،
چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امتها غذا میخورد؛ ولی چون آمدند، از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت.
۱۳ و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، بحدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد.
ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: «گر تو که یهود هستی، به طریق امتها و نه به طریق یهود زیست میکنی، چون است که امتها را مجبور میسازی که به طریق یهود رفتار کنند؟»
ما که طبع یهود هستیم و نه گناهکاران از امتها،
اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.
اما اگر چون عدالت در مسیح را میطلبم، خود هم گناهکار یافت شویم، آیا مسیح خادم گناه است؟ حاشا!
زیرا اگر بنا کنم آنچه را که خراب ساختم، هر آینه ثابت میکنم که خود متعدی هستم.
۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم.
۲۰ با مسیح مصلوب شدهام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی میکند. و زندگانی که الحال در جسم میکنم، به ایمان بر پسر خدا میکنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.
۲۱ فیض خدا را باطل نمی سازم، زیرا اگر عدالت به شریعت میبود، هر آینه مسیح عبث مرد.

ایمان یا اعمال شریعت؟

ای غلاطیان بیفهم، کیست که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؟
فقط این را میخواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافتهاید یا از خبر ایمان؟
آیا اینقدر بیفهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل میشوید؟
آیا اینقدر زحمات را عبث کشیدید اگر فی الحقیقه عبث باشد؟
پس آنکه روح را به شما عطا می کند و قوات در میان شما به ظهور میآورد، آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند؟
چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد.
۷ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند.
۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امتها را از ایمان عادل خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که «میع امتها از تو برکت خواهند یافت.»
بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند.

زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت میباشند زیرا مکتوب است: «لعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد.»
اما واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا که «ادل به ایمان زیست خواهد نمود.»
اما شریعت از ایمان نیست بلکه «نکه به آنها عمل میکند، در آنها زیست خواهد نمود.»
مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «لعون است هر که بر دار آویخته شود.»
تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امتها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم.
ای برادران، به طریق انسان سخن میگویم، زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار میشود، هیچکس باطل نمی سازد و نمی افزاید.
۱۶ اما وعدها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی گوید «به نسلها» که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است.
۱۷ و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی سازد بطوری که وعده نیست شود.
۱۸ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد.
پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و به وسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتب گردید.
۲۰ اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است.
۲۱ پس آیا شریعت به خلاف وعده های خدا است؟ حاشا! زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد، هر آینه عدالت از شریعت حاصل میشد.
۲۲ بلکه کتاب همه چیز را زیر گناه بست تا وعدهای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود.
۲۳ اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که میبایست مکشوف شود، بسته شده بودیم.
۲۴ پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم.
۲۵ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم.

پسران خدا

زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا میباشید.
۲۷ زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.
۲۸ هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک میباشید.
۲۹ اما اگر شما از آن مسیح میباشید، هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده، وارث هستید.

ولی میگویم مادامی که وارث صغیر

است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد.
۲ بلکه زیر دست ناظران و وکلا می باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد.
۳ همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم، زیر اصول دنیوی غلام میبودیم.
۴ لیکن چون زمان بکمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد،
تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم.
۶ اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا میکند «ابا» یعنی «ای پدر.»
لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله مسیح.

نگرانی پولس برای غلاطیان

لیکن در آن زمان چون خدا را نمی شناختید، آنانی را که طبیعت خدایان نبودند، بندگی میکردید.

۹ اما الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شما را میشناسد، چگونه باز میگردید به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می خواهید
از سر نو آنها را بندگی کنید؟
روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه میدارید.
۱۱ درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم.
ای برادران، از شما استدعا دارم که مثل من بشوید، چنانکه من هم مثل شما شدهام. به من هیچ ظلم نکردید.
۱۳ اما آگاهید که بهسبب ضعف بدنی، اول به شما بشارت دادم.
۱۴ و آن امتحان مرا که در جسم من بود، خوار نشمردید و مکروه نداشتید، بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید.
۱۵ پس کجا است آن مبارکبادی شما؟ زیرا به شما شاهدم که اگر ممکن بودی، چشمان خود را بیرون آورده، به من میدادید.
۱۶ پس چون به شما راست میگویم، آیا دشمن شما شدهام؟
شما را به غیرت میطلبند، لیکن نه به خیر، بلکه میخواهند در را بر روی شما ببندند تا شما ایشان را بغیرت بطلبید.
۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است، نه تنها چون من نزد شما حاضر باشم.
۱۹ ای فرزندان من که برای شما بار دیگر درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود.
۲۰ باری خواهش میکردم که الان نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل کنم، زیرا که درباره شما متحیر شدهام.

دو عهد

شما که میخواهید زیر شریعت باشید، مرا بگویید آیا شریعت را نمی شنوید؟
زیرا مکتوب است ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیز و دیگری از آزاد.
۲۳ لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد، برحسب وعده.
۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن، دو عهد میباشند، یکی از کوه سینا برای بندگی میزاید و آن هاجر است.
۲۵ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب، و مطابق است با اورشلیمی که موجود است، زیرا که با فرزندانش در بندگی میباشد.
۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد.
۲۷ زیرا مکتوب است: «ای نازاد که نزاییدهای، شاد باش! صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیدهای، زیرا که فرزندان
زن بیکس از اولاد شوهردار بیشتر اند.»
لیکن ما ای برادران، چون اسحاق فرزندان وعده میباشیم.
۲۹ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولد یافت، بروی که برحسب روح بود جفا می کرد، همچنین الان نیز هست.
۳۰ لیکن کتاب چه میگوید؟ «نیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت.»
خلاصه ای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

آزادی در مسیح

پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید.
۲ اینک من پولس به شما میگویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد.
۳ بلی باز به هر کس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است که تمامی شریعت را بجا آورد.
۴ همه شما که از شریعت عادل میشوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشتهاید.
۵ زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت هستیم.
۶ و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل میکند.
خوب میدویدید. پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته است؟
این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست.
۹ خمیرمایه اندک تمام خمیر را مخمر میسازد.

۱۰ من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید داشت، لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت.
۱۱ اما ای برادران اگر من تا به حال به ختنه موعظه میکردم، چرا جفا میدیدم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته میشد.
۱۲ کاش آنانی که شما را مضطرب میسازند خویشتن را منقطع میساختند.
زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شدهاید؛ اما زنهار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید.
۱۴ زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما.
۱۵ اما اگر همدیگر را بگزید و بخورید، باحذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید.

زندگی بار وح القدس

اما میگویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را بهجا نخواهید آورد.
۱۷ زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوری که آنچه میخواهید نمی کنید.
۱۸ اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید.
و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور،
و بتپرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها،
و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی شوند.
لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است،
که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.
۲۴ و آنانی که از آن مسیح میباشند، جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساختهاند.
۲۵ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم.
۲۶ لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم.

رفتار با یکدیگر

اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی.
۲ بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را بهجا آرید.
۳ زیرا اگر کسی خود را شخص گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد، خود را میفریبد.
۴ اما هر کس عمل خود را امتحان بکند، آنگاه فخر در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری،
زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد.
۶ اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد.
۷ خود را فریب مدهید، خدا را استهزاء نمی توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد.
۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد درو ید.
۹ لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم.
۱۰ خلاصه بقدری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان.

نه ختنه بلکه خلقت تازه

ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتم.

۱۲ آنانی که میخواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شما را مجبور میسازند که مختون شوید، محض اینکه برای صلیب
مسیح جفا نبینند.
۱۳ زیرا ایشان نیز که مختون میشوند، خود شریعت را نگاه نمی دارند بلکه میخواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند.
۱۴ لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.
۱۵ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه.
۱۶ و آنانی که بدین قانون رفتار میکنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا.
۱۷ بعد ازاین هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم.
۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران. آمین.

رساله پولس رسول به افسسیان

پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدسینی که در افسس میباشند و ایمانداران در مسیح عیسی.
فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

برکات روحانی در مسیح

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح.
۴ چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بیعیب باشیم.
۵ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود،
برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.
۷ که در وی بهسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافتهایم.
۸ که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در حکمت و فطانت.
۹ چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، برحسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود،
برای انتظام کمال زمانها تا همچیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او.
۱۱ که ما نیز در وی میراث او شدهایم، چنانکه پیش معین گشتیم برحسب قصد او. که همچیز ها را موافق رای اراده خود میکند.
۱۲ تا ازما که اول امیدوار به مسیح میبودیم، جلال او ستوده شود.
۱۳ و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید.
۱۴ که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود.

شکرگزاری و دعا

بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم،
باز نمی ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهای خود،
تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.
۱۸ تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین،
و چه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت به ما مومنین برحسب عمل توانایی قوت او
که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و بهدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید،
بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده میشود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز.
و همچیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همچیز به کلیسا داد،
که بدن او است یعنی پری او که همه را در همه پر میسازد.

نجات محض فیض

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید،
که در آنها قبل، رفتار می کردید برحسب دوره این جهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل میکند.
۳ که در میان ایشان، همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل ازاین زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل میآوردیم و طبع فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران.
۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود،
ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافتهاید.

۶ وبااوبرخیزانیدودرجایهای آسمانی درمسیح عیسی نشانید.
۷ تادرعالمهای آینده دولت بینهایت فیض خودرا بهلطفی که برمادرمسیح عیسی دارد ظاهرسازد.
۸ زیرا که بمحض فیض نجات یافته اید، بوسیله ایمان واین ازشمانیست بلکه بخشش خداست،
ونه ازاعمال تاهیچکس نفخرنکند.
۱۰ زیرا که صنعت اوهستیم، آفریده شده درمسیح عیسی برای کارهای نیکوکه خداقبل مهیانمودتادرآنهاسلوک نماییم.

اتحاددرمسیح

لهذابه یادآورید که شمادرزمان سلف)ی امت های درجسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده میشوند، اماختنه ایشان درجسم وساخته
شده بهدست است، شمارانامختون میخوانند(
که شمادرآن زمان ازمسیح جداواز وطنیت خاندان اسرائیل، اجنبی وازعهدهای وعده بیگانه وبیامیدوبیخدادردنیابودید.
۱۳ لیکن الحال درمسیح عیسی شما که درآن وقت دوربودید، به خون مسیح نزدیک شدهاید.
۱۴ زیرا که اوسلامتی ماست که هردورایک گردانیدودیوارجدایی را که درمیان بودمنهدم ساخت،
وعداوت یعنی شریعت احکام را که درفرایض بود، به جسم خودنابودساخت تا که مصالحه کرده، ازهردویک انسان جدیددر
خودبیافریند.
۱۶ وتاهردورادریک جسدباخدامصالحه دهد، بوساطت صلیب خودکه برآن عداوت را کشت،
وآمده بشارت مصالحه رارسانیدبه شما که دوربودیدومصالحه رابه آنانی که نزدیک بودند.
۱۸ زیرا که بوسیله اوهردونزدپدردریک روح دخول داریم.
پس ازاین به بعدغریب واجنبی نیستیدبلکه هموطن مقدسین هستیدوازاهل خانه خدا.
۲۰ وبربنیادرسولان وانبیاباشدهایدکه خودعیسی مسیح سنگ زاویه است.
۲۱ که دروی تمامی عمارت باهم مرتب شده، به هیکل مقدس درخداوند نمومیکند.
۲۲ ودروی شمانیزباهم بنا کرده میشویدتادرروح مسکن خداشوید.

پولس، واعظ امت ها

ازاین سبب من که پولس هستم واسیرمسیح عیسی برای شماای امت ها-
۲ اگرشنیده باشیدتدبیرفیض خدارا که بجهت شمابه من عطاشده است،
که این سرازراه کشف برمن اعلام شد، چنانکه مختصرپیش نوشتم،
وازمطالعه آن میتوانیدادراک مرادرسرمیسح بفهمید.
۵ که آن درقرنهای گذشته به بنی آدم آشکارنشده بود، بطوری که الحال برسولان مقدس وانبیای اوبه روح مکشوف گشته
است،
که امتهادرمیراث ودربدن ودربهره وعده اودرمسیح بوساطت انجیل شریک هستند.
۷ که خادم آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوت اوبه من داده شده است.
۸ یعنی به من که کمتراز کمترین همه مقدسینم، این فیض عطاشد که درمیان امتهابه دولت بیقیاس مسیح بشارت دهم،
وهمه راروشن سازم که چیست انتظام آن سری که ازبنای عالمهامستوربود، درخدایی که همه چیزرابوسیله عیسی مسیح آفرید.
۱۰ تاآنکه الحال برارباب ریاستهاوقدرتهادرجایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدابوسیله کلیسامعلوم شود،
برحسب تقدیرازلی که درخداوندمامسیح عیسی نمود،
که دروی جسارت ودخول بااعتمادداریم بهسبب ایمان وی.
۱۳ لهذااستدعادارم که اززحمات من به جهت شماخسته خاطرمشوید که آنهافخرشمااست.

دعابرای افسیان

ازاین سبب، زانومیزنم نزدآن پدر،

که ازاوهرخانوادهای درآسمان وبرزمین مسمی میشود؛
که بحسب دولت جلال خود به شماعطا کند که درانسانیت باطنی خود ازروح اوبه قوت زورآور شوید،
تامسیح به وساطت ایمان دردلهای شاساکن شود؛
ودرمحبت ریشه کرده وبنیادنهاده، استطاعت یابید که باتمامی مقدسین ادراک کنید که عرض وطول وعمق وبلندی چیست؛
وعارف شوید به محبت مسیح که فوق ازمعرفت است تاپرشوید تاتمامی پری خدا.
الحال اورا که قادراست که بکند بینهایت زیادتر ازهرآنچه بخواهیم یافکر کنیم، بحسب آن قوتی که درماعمل میکند،
مراورادرکلیسا ودرمسیح عیسی تاجمیع قرنهاتاابدالاباد جلال باد. آمین.

یگانگی روح

لهذامن که درخداوند اسیرمیباشم، ازشمااستدعادارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شدهاید، رفتار کنید،
باکمال فروتنی وتواضع وحلم، ومتحمل یکدیگردرمحبت باشید؛
وسعی کنید که یگانگی روح رادررشته سلامتی نگاه دارید.
۴ یک جسدهست ویک روح، چنانکه نیزدعوت شدهایددریک امیددعوت خویش.
۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛
یک خداوپدرهمه که فوق همه ودرمیان همه ودرهمه شمااست.
۷ لیکن هریکی ازمارافیض بخشیده شدبحسب اندازه بخشش مسیح.
۸ بنابراین میگوید: «ون اوبه اعلی علیین صعودنمود، اسیری رابه اسیری بردوبخششهابه مردم داد.»
امااین صعودنمودچیست؟ جزاینکه اول نزول هم کردبه اسفل زمین.
۱۰ آنکه نزول نمود، همان است که صعودنیزکردبالاتراز جمیع افلاک تاهمه چیزهارا پرکند.
۱۱ واوبخشیدبعضی رسولان وبعضی انبیاوبعضی مبشرین وبعضی شبانان ومعلمان را،
برای تکمیل مقدسین، برای کارخدمت، برای بنای جسدمسیح،
تاهمه به یگانگی ایمان ومعرفت تام پسرخدا وبه انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم.
۱۴ تابعدازاین اطفال متموج وراندهشده ازباد هرتعلیم نباشیم، ازدغابازی مردمان درحیله اندیشی برای مکرهای گمراهی؛
بلکه درمحبت پیروی راستی نموده، درهرچیزترقی نماییم دراو که سراست، یعنی مسیح؛
که ازاوتمام بدن مرکب ومرتب گشته، به مدد هرمفصلی وبرحسب عمل به اندازه هرعضوی بدن رانمومیدهدبرای بنای خویشتن درمحبت.

زندگی مسیحی

پس این رامیگویم ودرخداوند شهادت میدهم که شمادیگررفتار منمایید، چنانکه امتهادربطالت ذهن خودرفتار مینمایند.
۱۸ که درعقل خودتاریک هستندوازحیات خدامحروم، بهسبب جهالتی که بجهت سخت دلی ایشان درایشان است.
۱۹ که بیفکرشده، خودرابه فجورتسلیم کردهاندتاهرقسم ناپاکی رابه حرص به عمل آورند.
لیکن شمامسیح رابه اینطورنیاموختهاید.
هرگاه اوراشنیدهایدودراوتعلیم یافتهاید، به نهجی که راستی درعیسی است.
۲۲ تاآنکه شمازجهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که ازشهوات فریبنده فاسدمیگردد، ازخودبیرون کنید.
۲۳ وبه روح ذهن خودتازه شوید.
۲۴ وانسانیت تازه را که به صورت خدادرعدالت وقدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید.
لهذادروغ راترک کرده، هرکس باهمسایه خوداست بگوید، زیرا که ماا عضای یکدیگریم.
۲۶ خشم گیریدوگناه مورزید؛ خورشیدبرغیظشماغروب نکند.

۲۷ ابلیس را مجال ندهید.
۲۸ دزد دیگر دزدی نکند بلکه بهدستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد.
۲۹ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت وبرای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند.
۳۰ وروح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شدهاید، محزون مسازید.
۳۱ وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وفریاد ودشنام وهر بدخواهی از خود دور کنید،
وبایکدیگر مهربان باشید ورحیم وهمدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.

پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید.
۲ ودر محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود وخویشتن را برای ما به خدا هدیه وقربانی برای عطر خوشبوی گذرانید.
اما زنا وهر ناپاکی وطمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را میشاید.
۴ ونه قباحت وبیهوده گویی وچرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری.
۵ زیرا این را یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بتپرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح وخدا ندارد.
۶ هیچکس شما را به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که بهسبب اینها غضب خدا بر ابنای معصیت نازل میشود.
۷ پس با ایشان شریک مباشید.
زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند نور میباشید. پس چون فرزندان نور رفتار کنید.
۹ زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی وعدالت وراستی است.
۱۰ وتحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست.
۱۱ ودر اعمال بیثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید،
زیرا کارهایی که ایشان در خفا میکنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است.
۱۳ لیکن هر چیزی که مذمت شود، از نور ظاهر میگردد، زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است.
۱۴ بنابراین میگوید ای تو که خوابیدهای، بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد.
پس باخبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان.
۱۶ ووقت را دریابید زیرا اینروزها شریر است.
۱۷ ازاین جهت بیفهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست.
۱۸ ومست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید.
۱۹ وبایکدیگر به مزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی گفتگو کنید ودر دلهای خود به خداوند بسرایید وترنم نمایید.
۲۰ وپیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید.
۲۱ همدیگر را در خداترسی اطاعت کنید.

زنان وشوهران

ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را.
۲۳ زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا واو نجاتدهنده بدن است.
۲۴ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند.
ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود وخویشتن را برای آن داد.
۲۶ تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید،
تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه وچین یا هیچچیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس وبیعیب باشد.
۲۸ به همین طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت مینماید.
۲۹ زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت ونوازش میکند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را.
۳۰ زانرو که اعضای بدن وی میباشیم، از جسم واز استخوانهای او.

۳۱ ازاینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود.
۳۲ این سر، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن میگویم.
۳۳ خلاصه هریکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نماید.

فرزندان و والدین

ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است.
۲ «در و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با وعده است.
۳ «تا تو را عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی.»
و ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید.

غلامان و آقایان

ای غلامان، آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید.
۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل میآورند،
و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسان را،
و میدانند هر کس که عمل نیکو کند، مکافات آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد.
۹ و ای آقایان، با ایشان به همین نسق رفتار نمایید و از تهدید کردن احتراز کنید، چونکه میدانید که خود شما را هم آقایی هست در آسمان
و او را نظر به ظاهر نیست.

اسلحه روحانی

خلاصه ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید.
۱۱ اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید.
۱۲ زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت
در جایهای آسمانی.
۱۳ لهذا اسلحه تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بجا آورده، بایستید.
۱۴ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده، بایستید.
۱۵ و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید.
۱۶ و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید.
۱۷ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خدا است بردارید.
۱۸ و باد عا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید.
و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سر انجیل را به دلیری اعلام نمایم،
که برای آن در زنجیرها ایلچیگری میکنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که میباید گفت.
اما تا شما هم از احوال من و از آنچه میکنم مطلع شوید، تیخیکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است، شما را از هر چیز خواهد آگاهانید،
که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و دلهای شما را تسلی بخشد.
۲۳ برادران را سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد.
۲۴ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بیفسادی دارند، فیض باد. آمین.

رساله پولس رسول به
فیلپیان

پولس و تیموتاوس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلپی میباشند با اسقفان و شماسان.
فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکر می گذارم،
و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا میکنم،
بهسبب مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا به حال.
۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح بهکمال خواهد رسانید.
۷ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود میدارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات
انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید.
۸ زیرا خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم.
و برای این دعا میکنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود.
۱۰ تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بیغش و بیلغزش باشید،
و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد خدا است.

زنجیرهای پولس و پیشرفت انجیل

امای برادران، میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت، برعکس به ترقی انجیل انجامید،
بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج خاص و به همه دیگران.
۱۴ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرات میکنند که کلام خدا را بیترس بگویند.
۱۵ امابعضی از حسد و نزاع به مسیح موعظه میکنند، ولی بعضی هم از خشنودی.
۱۶ اماآنان از تعصب نه از اخلاص به مسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که به زنجیرهای من زحمت میافزایند.
۱۷ ولی اینان از راه محبت، چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شدهام.
پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بهانه و خواه به راستی، به مسیح موعظه میشود و از این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد،
زیرا میدانم که به نجات من خواهد انجامید بوسیله دعای شما و تایید روح عیسی مسیح،
برحسب انتظار و امید من که در هیچچیز خجالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال
خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت.
۲۱ زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع.
۲۲ ولیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی دانم کدام را اختیار کنم.
۲۳ زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است.
۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازمتر است.
۲۵ و چون این اعتماد را دارم، میدانم که خواهم ماند و نزد همه شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما،
تا فخر شما در مسیح عیسی در من افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما.

یکدلی در مسیح

باری بطور شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید تا خواه آیم و شما را ببینم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنوم که به یک روح برقرارید و
به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید.
۲۸ و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات و این از خدا است.

۲۹ زیرا که به شما عطا شد بهخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. وشما را همان مجاهده است
که در من دیدید والان هم میشنوید که در من است.

بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شراکت در روح، یا شفقت و رحمت هست،
پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید.
۳ و هیچچیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید.
۴ و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز.
پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود
که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد،
لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛
و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.
۹ ازاین جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید.
۱۰ تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود،
و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.
پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع میبودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیاد تر الان وقتی که غایبم، نجات خود را به ترس
ولرز بعمل آورید.
۱۳ زیرا خدا است که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند.
۱۴ و هر کاری را بدون همهمه و مجادله بکنید،
تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا بیملامت باشید، در میان قومی کج رو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان میدرخشید،
و کلام حیات را برمی افرازید، بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده و عبث زحمت نکشیده باشم.
بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادی میکنم.
۱۸ و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید.

اعزام تیموتاوس و اپفرودتس

و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوس را به زودی نزد شما بفرستم تا من نیز از احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم.
۲۰ زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که به اخلاص درباره شما اندیشد.
۲۱ زانرو که همه نفع خود را می طلبند، نه امور عیسی مسیح را.
۲۲ اما دلیل او را میدانید، زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند، او با من برای انجیل خدمت کرده است.
۲۳ پس امیدوارم که چون دیدم کار من چطور می شود، او را بیدرنگ بفرستم.
۲۴ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی بیایم.
ولی لازم دانستم که اپفرودتس را به سوی شما روانه نمایم که مرا برادر و همکار و همجنگ میباشد، اما شما را رسول و خادم حاجت من.
۲۶ زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود.
۲۷ وفی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود، لیکن خدا بر وی ترحم فرمود و نه بر او فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی بر غم نباشد.
۲۸ پس به سعی بیشتر او را روانه نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود.
۲۹ پس او را در خداوند با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسان را محترم بدارید،
زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من بهکمال رساند.

مسیح، هدف حقیقی زندگی

خلاصه‌ای برادران من، در خداوند خوش باشید. همان مطالب را به شما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنی شما است.
۲ از سگها باحذر باشید. از عاملان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان بپرهیزید.
۳ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت میکنیم و به مسیح عیسی فخر میکنیم و بر جسم اعتماد نداریم.
۴ هر چند من را در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگر گمان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر.
۵ روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فریسی،
۶ از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بیعیب.
۷ اما آنچه مرا سود میبود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم.
۸ بلکه همچیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همچیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.
۹ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است.
۱۰ و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم.
۱۱ مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم.
۱۲ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم، ولی در پی آن میکوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد.
ای برادران، گمان نمی برم که من بدست آورده ام، لیکن یک چیز میکنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده،
در پی مقصد می کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است.
۱۵ پس جمیع ما که کامل هستیم، این فکر داشته باشیم و اگر فی الجمله فکر دیگر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود.
۱۶ اما به هر مقامی که رسیده ایم، به همان قانون رفتار باید کرد.
ای برادران، با هم به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آنانی را که بحسب نمونه‌ای که در ما دارید، رفتار میکنند.
۱۸ زیرا که بسیاری رفتار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده ام و حال نیز با گریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند،
که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه میکنند.
۲۰ اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجاتدهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشیم،
که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همچیز را مطیع خود بگرداند.

نصایح

بنابراین، ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوند استوار باشید ای عزیزان.
۲ از افودیه استدعا دارم و به سنتیخی التماس دارم که در خداوند یک رای باشند.
۳ و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش میکنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اکلیمنتس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است.
در خداوند دائم شاد باشید. و باز میگویم شاد باشید.
۵ اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند نزدیک است.
۶ برای هیچچیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلات و دعا با شکرگزاری مسولات خود را به خدا عرض کنید.
۷ و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت.

خلاصهای برادران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه جمیل و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید.
۹ وآنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیدهاید، آنها را بعمل آرید، و خدای سلامتی با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایا

۱۰ و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر، فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید، لیکن فرصت نیافتید.
۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن میگویم، زیرا که آموختهام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم.
۱۲ وذلت را می دانم و دولتمندی را هم میدانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفتهام.
۱۳ قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت میبخشد.
۱۴ لیکن نیکویی کردید که در تنگی من شریک شدید.
۱۵ امای فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل، چون از مکادونیه روانه شدم، هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس.
۱۶ زیرا که در تسالونیکی هم یک دو دفعه برای احتیاج من فرستادید.
۱۷ نه آنکه طالب بخشش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید.
۱۸ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم. پر گشتهام چونکه هدایای شما را از اپفردتس یافتهام که عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست.
۱۹ اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود.
۲۰ و خدا و پدر ما را تا ابدالاباد جلال باد. آمین.
۲۱ هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید. و برادرانی که با من میباشند به شما سلام میفرستند.
۲۲ جمیع مقدسان به شما سلام میرسانند، علی الخصوص آنانی که از اهل خانه قیصر هستند.
۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

رساله پولس رسول به کولسیان

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاوس برادر،
به مقدسان در کولسی و برادران امین، در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای شما دعا مینماییم،
چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی را که با جمیع مقدسان مینمایید شنیدیم،
بهسبب امیدی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آن را در کلام راستی انجیل سابق شنیدید،
که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه میآورد و نمو میکند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را در راستی دانستهاید.
۷ چنانکه از اپفراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز ما و خادم امین مسیح برای شما است.
۸ او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد.
و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید،
تا شما به طریق شایسته خداوند بهکمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید،
و به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام زور آور شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید؛
و پدر را شکر گزارید که ما را لایق بهره میراث مقدسان در نور گردانیده است،
و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت،
که در وی فدیه خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافتهایم.

شخصیت مسیح

او صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان.
۱۶ زیرا که در او همهچیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات؛
همه بوسیله او و برای او آفریده شد.
۱۷ و او قبل از همه است و در وی همهچیز قیام دارد.
۱۸ و او بدن یعنی کلیسا را سر است، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همهچیز او مقدم شود.
۱۹ زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود،
و اینکه بوساطت او همهچیز را با خود مصالحه دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است.
۲۱ و شما را که سابق از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است،
در بدن بشری خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بیعیب و بیملامت حاضر سازد،
به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قایم بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتهاید و به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شدهام.

زحمات پولس در راه کلیسا

الان از زحمتهای خود در راه شما شادی میکنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود بهکمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است،
که من خادم آن گشتهام بر حسب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بهکمال رسانم؛
یعنی آن سری که از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید،
که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان امتها که آن مسیح در شما و امید جلال است.

۲۸ وماا وراا علان مینماییم، درحالتیکه هرشخص راتنبیه میکنیم وهرکس رابه هرحکمت تعلیم میدهیم تاهرکس را کامل درمسیح
عیسی حاضرسازیم.
۲۹ وبرای این نیزمحنت میکشم ومجاهده مینمایم بحسب عمل او که درمن به قوت عمل میکند.

زیرامیخواهم شماآگاه باشید که مراچه نوع اجتهاداست برای شماواهل لاودکیه وآنانی که صورت مرادرجسم ندیده اند،
تادلهای ایشان تسلی یابدوایشان درمحبت پیوندشده، به دولت یقین فهم تمام وبه معرفت سرخدابرسند؛
یعنی سرمسیح که دروی تمامی خزاین حکمت وعلم مخفی است.
۴ امااین رامیگویم تاهیچکس شمارابه سخنان دلاویزاغوانکند،
زیرا که هرچند درجسم غایم لیکن درروح باشمابوده، شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتان رادرمسیح نظاره میکنم.

آزادی مسیحیان ازاصول دنیوی

پس چنانکه مسیح عیسی خداوندرا پذیرفتید، درروی رفتارنمایید،
که دراوریشه کرده وبناشده ودرایمان راسخ گشته اید، بطوری که تعلیم یافته اید ودرآن شکرگزاری بسیارمی نمایید.
۸ باخبرباشید که کسی شمارانرباید به فلسفه ومکرباطل، برحسب تقلیدمردم وبرحسب اصول دنیوی نه برحسب مسیح،
که دروی ازجهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است.
۱۰ وشمادروی تکمیل شده اید که سرتمامی ریاست وقدرت است.
۱۱ ودروی مختون شده اید، به ختنه ناساخته بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح.
۱۲ وباوی درتعمید مدفون گشتید که درآن هم برخیزانیده شدید به ایمان برعمل خدا که اورااز مردگان برخیزانید.
۱۳ وشمارا که درخطایاونامختونی جسم خودمرده بودید، بااوزنده گردانید چونکه همه خطایای شمارا آمرزید،
وآن دستخطی را که ضدماومشتمل برفرایض وبه خلاف مابود محوساخت وآن رابه صلیب خودمیخ زده ازمیان برداشت.
۱۵ وازخویشتن ریاسات وقوات راعریان کرده، آنهاراعلانیه آشکارنمود، چون درآن برآنها ظفریافت.
پس کسی درباره خوردن ونوشیدن ودرباره عیدوهلال وسبت برشماحکم نکند،
زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن ازآن مسیح است.
۱۸ وکسی انعام شمارانرباید ازرغبت به فروتنی وعبادت فرشتگان ومداخلت درامورکه دیده است که ازذهن جسمانی خود
بیجامغرورشده است؛
وبهسرمتمسک نشده که ازآن تمامی بدن به توسط مفاصل وبندها مدد یافته وباهم پیوندشده، نمومی کندبه نموی که ازخداست.
۲۰ چونکه بامسیح ازاصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان دردنیابرشمافرایض نهاده میشود؟
که لمس مکن ومچش بلکه دست مگذار!
(که همه اینها محض استعمال فاسدمیشود) رحسب تقالیدوتعالیم مردم،
که چنین چیزهاهرچند درعبادت نافله وفروتنی وآزاربدن صورت حکمت دارد، ولی فایده ای برای رفع تن پروری ندارد.

اصول زندگی روحانی

پس چون بامسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که دربالااست بطلبید درآنجایی که مسیح است، بهدست راست خدانشسته.
۲ درآنچه بالااست تفکرکنید، نه درآنچه برزمین است.
۳ زیرا که مردیدوزندگی شمابامسیح درخدامخفی است.
۴ چون مسیح که زندگی ماست ظاهرشود آنگاه شماهم باوی درجلال ظاهرخواهید شد.
پس اعضای خودرا که برزمین است مقتول سازید، زناوناپاکی وهوی وهوس وشهوت قبیح وطمع که بتپرستی است
که بهسبب اینها غضب خدابرابنای معصیت وارد میآید.

۷ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید، هنگامی که در آنها زیست مینمودید.
۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخویی و بدگویی و فحش را از زبان خود.
۹ به یکدیگر دروغ مگویید، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید،
و تازه را پوشیده اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه میشود،
که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است.
پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید؛
و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید، چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید.
۱۴ و بر این همه محبت را که کمربند کمال است بپوشید.
۱۵ و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که به آن هم در یک بدن خوانده شده اید و شاکر باشید.
۱۶ کلام مسیح در شما به دولتمندی و بهکمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای
روحانی و با فیض در دلهای خود خدا را بسرایید.
۱۷ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید.

اصول روابط مسیحی

ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند میشاید.
۱۹ ای شوهران، زوجه های خود را محبت نمایید و با ایشان تلخی مکنید.
۲۰ ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند.
۲۱ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، مبادا شکسته دل شوند.
۲۲ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم، بلکه
به اخلاص قلب و از خداوند بترسید.
۲۳ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه به بخاطر انسان.
۲۴ چون میدانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی میکنید.
۲۵ زیرا هر که ظلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهربینی نیست.

ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید، چونکه میدانید شما را نیز آقایی هست در آسمان.

نصایح روحانی

در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید.
۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده ام بگویم،
و آن را بطوری که میباید تکلم کنم و مبین سازم.
۵ زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید.
۶ گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد.

تحیات

تیخیکس، برادر عزیز و خادم امین و همخدمت من در خداوند، از همه احوال من شما را خواهد آگاهانید،
که او را به همین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شما را تسلی دهد،
با انیسیمس، برادر امین و حبیب که از خود شماست، شما را از همه گزارش اینجا آگاه خواهند ساخت.
۱۰ ارسترخس همزندان من شما را سلام میرساند، و مرقس عموزاده برنابا که درباره او حکم یافته اید، هرگاه نزد شما آید او را بپذیرید،
و یسوع، ملقب به یسطس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت شده، باعث تسلی من گردیدند.
۱۲ اپفراس به شما سلام میرساند که یکی از شما و غلام مسیح است و پیوسته برای شما در دعاهای خود جد و جهد میکند تا در تمامی
اراده خدا کامل و متیقن شوید.
۱۳ و برای او گواهی میدهم که درباره شما و اهل لاودکیه و اهل هیراپولس بسیار محنت میکشد.

۱۴ ولوقای طبیب حبیب ودیماس به شما سلام میرسانند.
برادران درلاودکیه ونیمفاس و کلیسایی را که در خانه ایشان است سلام رسانید.
وچون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لاودکیان نیز خوانده شود ورساله از لاودکیه را هم شما بخوانید.
۱۷ وبه ارخپس گویید: «اخبرباش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای بکمال رسانی.»
تحیت من، پولس، بهدست خودم. زنجیرهای مرا بخاطر دارید. فیض باشما باد. آمین.

رساله اول پولس رسول به
تسالونیکیان

پولس وسلوانس وتیموتاوس، به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر وعیسی مسیح خداوند میباشید.
فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد.

شکرگزاری

پیوسته درباره جمیع شما خدا را شکر می کنیم ودائم در دعاهای خود شما را ذکر می نمایم،
چون اعمال ایمان شما ومحنت محبت وصبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا وپدر خود یاد میکنیم.
زیرا کهای برادران وای عزیزان خدا، از برگزیده شدن شما مطلع هستیم،
زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت وروح القدس ویقین کامل، چنانکه میدانید که در میان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم.
۶ وشما به ما وبه خداوند اقتدا نمودید وکلام را در زحمت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفتید،
به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه واخائیه را نمونه شدید،
بنوعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه واخائیه نواخته شد، بلکه در هر جا ایمان شما به خدا شیوع یافت، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم،
زیرا خود ایشان درباره ما خبر میدهند که چه قسم وارد به شما شدیم وبه چه نوع شما از بتها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حی حقیقی را بندگی نمایید،
وتا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده میرهاند.

خدمات پولس در تسالونیکی

زیرا ای برادران، خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود.
۲ بلکه هر چند قبل از آن در فیلپی زحمت کشیده وبیاحترامی دیده بودیم، چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جد وجهد شدید به شما اعلام نمایم.
۳ زیرا که نصیحت ما از گمراهی وخباثت وریا نیست،
بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم، همچنین سخن میگوییم وطالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما را امی آزماید.
۵ زیرا هرگز سخن تملق آمیز نگفتیم، چنانکه میدانید، ونه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛
ونه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما ونه از دیگران، هر چند چون رسولان مسیح بودیم، میتوانستیم سنگین باشیم.
۷ بلکه در میان شما به ملایمت بسر میبردیم، مثل دایهای که اطفال خود را میپروراند.
۸ بدین طرز شایق شما شده، راضی میبودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه جانهای خود را نیز از بس که عزیز ما بودید.
۹ زانرو کهای برادران محنت ومشقت ما را یاد میدارید زیرا که شبانهروز در کار مشغول شده، به انجیل خدا شما را موعظه میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهیم.
شما شاهد هستید وخدا نیز که به چه نوع باقدوسیت وعدالت وبیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم.
۱۱ چنانکه میدانید که هریکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت ودلداری مینمودیم،
ووصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت وجلال خود میخواند.
۱۳ وازاینجهت ما نیز دائم خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه چنانکه فی الحقیقه است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند.

۱۴ زیرا کهای برادران، شما اقتدا نمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی میباشند، زیرا که شما از قوم خود همان
زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند،
۱۵ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشتند و برما جفا کردند، و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم،
۱۶ و ما را منع میکنند که به امتها سخن بگوییم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را لبریز میکنند، اما منتهای غضب ایشان را فروگرفته است.

اشتیاق پولس برای دیدن تسالونیکیان

۱۷ لیکن ما ای برادران، چون بقدر ساعتی در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم، به اشتیاق بسیار زیاد تر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم.
۱۸ و بدین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت.
۱۹ زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او؟
۲۰ زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید.

۱ پس چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضا بدین دادیم که ما را در اتینا تنها واگذارند.
۲ و تیموتاوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانتان شما را نصیحت کند.
۳ تا هیچکس از این مصائب متزلزل نشود، زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدهایم.
۴ زیرا هنگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم، چنانکه واقع شد و میدانید.
۵ لهذا من نیز چون شکیبایی نداشتم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده، شما را تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد.

گزارش دلگرم کننده تیموتاوس

۶ اما الحال چون تیموتاوس از نزد شما به ما رسید و مژده ایمان و محبت شما را به ما رسانید و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید، چنانکه ما نیز شایق شما هستیم،
۷ لهذا ای برادران، در همه ضیق و مصیبتی که داریم، از شما بهسبب ایمانتان تسلی یافتیم.
۸ چونکه الان زیست میکنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید.
۹ زیرا چه شکرگزاری به خدا توانیم نمود بهسبب این همه خوشیای که به حضور خدا درباره شما داریم؛
۱۰ که شبانهروز بی شمار دعا میکنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را بهکمال رسانیم.
۱۱ اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به سوی شما راست بیاورد.
۱۲ و خداوند شما را نمود هد و در محبت بایکدیگر و باهمه افزونی بخشد، چنانکه ما شما را محبت مینماییم،
۱۳ تا دلهای شما را استوار سازد، بیعیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدسین
خود.

زندگی مسیحی

۱ خلاصهای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنیم که چنانکه از ما یافتهاید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را
راضی سازید، به همانطور زیاد تر ترقی نمایید.
۲ زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم.
۳ زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پرهیزید.
۴ تا هر کسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد،
۵ و نه در هوس شهوت، مثل امتهایی که خدا را نمی شناسند.
۶ و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است.
۷ چنانکه سابق نیز به شما گفته و حکم کردهایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت.

۸ لهذا هرکه حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است.
اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خود شما از خدا آموخته شده اید که یکدیگر را محبت نمایید؛
وچنین هم میکنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیه میباشند. لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیادتر ترقی کنید.
۱۱ و حریص باشید در اینکه آرام شوید و بهکارهای خود مشغول شده، بهدستهای خویش کسب نمایید، چنانکه شما را حکم کردیم،
تا نزد آنانی که خارجاند بطور شایسته رفتار کنید و به هیچچیز محتاج نباشید.

بازگشت مسیح

اما ای برادران نمی خواهیم شما از حالت خوابیدگان بیخبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید.
۱۴ زیرا اگر باور می کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد.
۱۵ زیرا این را به شما از کلام خدا می گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.
۱۶ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست.
آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.
۱۸ پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم.
۲ زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید.
۳ زیرا هنگامی که میگویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زه زن حامله را
و هرگز رستگار نخواهند شد.
۴ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید،
زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید، از شب و ظلمت نیستیم.
۶ بنابراین مثل دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم.
۷ زیرا خوابیدگان در شب میخوابند و مستان در شب مست میشوند.
۸ لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده، جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را بپوشیم.
۹ زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح،
که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم.
۱۱ پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم میکنید.

نصایح عملی

اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت میکنند.
۱۳ و ایشان را در نهایت محبت، بهسبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید.
۱۴ لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع
مردم تحمل کنید.
۱۵ زنهار کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند، بلکه دائم با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشید.
پیوسته شادمان باشید.
۱۷ همیشه دعا کنید.
۱۸ در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی.
۱۹ روح را اطفا مکنید.
۲۰ نبوتها را خوار مشمارید.

۲۱ همهچیزرا تحقیق کنید، وبه آنچه نیکواست متمسک باشید.
۲۲ ازهرنوع بدی احترازنمایید.
اماخود خدای سلامتی، شمارا بالکل مقدس گرداناد وروح ونفس وبدن شماتمام بیعیب محفوظ باشد دروقت آمدن خداوند ماعیسی مسیح.
۲۴ امین است دعوت کننده شما که این راهم خواهد کرد.
ای برادران، برای مادعا کنید.
۲۶ جمیع برادران رابه بوسه مقدسانه تحیت نمایید.
۲۷ شمارا به خداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود.
فیض خداوند ماعیسی مسیح باشماباد آمین.

رساله دوم پولس رسول به
تسالونیکیان

پولس وسلوانس وتیموتاوس، به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر ما و عیسی مسیح خداوند میباشید.
فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم، چنانکه سزاوار است، از آنجا که ایمان شما بغایت نمو میکند و محبت هریکی از شما
جمیع با همدیگر میافزاید،
بحدی که خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر می کنیم بهسبب صبر و ایمانتان در همه مصایب شما و عذابهایی که متحمل
آنها میشوید،
که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت میکشید.
۶ زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد.
۷ و شما را که عذاب میکشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود
در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی کنند،
که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او
هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید.
و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا می کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکویی و عمل ایمان را با قوت
کامل گرداند،
تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.

درباره آمدن خداوند

اما ای برادران، از شما استدعا میکنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او،
که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله ای که گویا از ما باشد، بدین مضمون
که روز مسیح رسیده است.
۳ زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز
نخواهد آمد،
که او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هرچه به خدا یا به معبود مسمی شود، بحدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود
را می نماید که خدا است.
آیا یاد نمی کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می بودم، این را به شما میگفتم؟
والان آنچه را که مانع است میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود.
۷ زیرا که آن سر بیدینی الان عمل میکند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود.
۸ آنگاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد
ساخت،
که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ
و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند.
۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند
و تا فتوا بی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.
اما ای برادران وای عزیزان خداوند، میباید ما همیشه برای شما خدا را شکر نمایم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح
و ایمان به راستی.

۱۴ وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت مابرای تحصیل جلال خداوند ماعیسی مسیح.
۱۵ پسای برادران، استوارباشید وآن روایات را که خواه ازکلام وخواه ازرساله ماآموختهاید، نگاه دارید.
۱۶ وخود خداوند ماعیسی مسیح وخدا وپدرما که مارامحبت نمود وتسلی ابدی وامید نیکورا به فیض خود به مابخشید،
۱۷ دلهای شمارا تسلی عطا کناد وشمارا در هرفعل وقول نیکواستوار گرداناد.

درخواست دعا

خلاصهای برادران، برای مادعا کنیدتا کلام خداوند جاری شود وجلال یابد چنانکه درمیان شمانیز؛
۲ وتاازمردم ناشایسته شریربرهیم زیرا که همه راایمان نیست.
۳ امامین است آن خداوندی که شمارااستوارواز شریرمحفوظ خواهد ساخت.
۴ امابرشمادرخداوند اعتماد داریم که آنچه به شماامر کنیم، بعمل میآورید ونیز خواهید آورد.
۵ وخداوند دلهای شمارابه محبت خدا وبه صبرمسیح هدایت کناد.

پرهیزازتنبلی

ولیای برادران، شمارابه نام خداوند خودعیسی مسیح حکم میکنیم که ازهربرادری که بینظم رفتارمیکند ونه برحسب آن قانونی که
۷ زیراخود آگاه هستید که به چه قسم به مااقتدا میباید نمود، چونکه درمیان شما بینظم رفتارنکردیم،
۸ ونان هیچکس رامفت نخوردیم بلکه به محنت ومشقت شبانهروز بهکار مشغول میبودیم تابراحدی ازشمابارنهیم.
۹ نه آنکه اختیارنداریم بلکه تاخود راثمونه برای شماسازیم تابه مااقتدانمایید.
۱۰ زیراهنگامی که نزد شماهم میبودیم، این رابه شاامرفرمودیم که اگرکسی خواهد کارنکند، خوراک هم نخورد.
۱۱ زیراشنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتارمیکنند که کاری نمی کنند بلکه فضول هستند.
۱۲ اماچنین اشخاص رادرخداوند ماعیسی مسیح حکم ونصیحت میکنیم که به آرامی کار کرده، نان خود رابخورند.
۱۳ اماشمای برادران ازنیکوکاری خسته خاطرمشوید.
۱۴ ولی اگرکسی سخن مارادراین رساله اطاعت نکند، براونشانه گذاریدوباوی معاشرت مکنیدتاشرمنده شود.
۱۵ اماواورادشمن مشمارید بلکه چون برادراوراتنبیه کنید.

تحیات

اماخود خداوند سلامتی شمارابپوسته درهرصورت، سلامتی عطا کناد وخداوند باهمگی شماباد.
۱۷ تحیت بهدست من پولس که علامت درهررساله است بدینطور مینویسم:
فیض خداوند ماعیسی مسیح باجمیع شماباد. آمین.

رساله اول پولس رسول به تیموتاوس

پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است،
به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاوس.
فیض و رحم و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

پرهیز از تعالیم غلط

چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند،
و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می‌آورد.
۵ اما غایت حکم، محبت است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بیریا.
۶ که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهودهگویی توجه نمودهاند،
و میخواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمی فهمند آنچه میگویند و نه آنچه به تاکید اظهار مینمایند.
لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را بر حسب شریعت بکار برد.
۹ و این بداند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بیدینان و گناهکاران و ناپاکان و حرامکاران
و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم
و زانیان و لواطان و مردم دزدان و دروغگویان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که بر خلاف تعلیم صحیح باشد،
بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.

فیض خدا بر پولس

و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود،
که سابق کفرگو و مضر و سقط‌گو بودم، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بیایمانی کردم.
۱۴ اما فیض خداوند ما بینهایت افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است.
این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم.
۱۶ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول در من، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که بجهت حیات جاودانی به وی
ایمان خواهند آورد، نمونه باشم.
۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم وحید را اکرام و جلال تا ابدالاباد باد. آمین.
ای فرزند تیموتاوس، این وصیت را به تو می سپارم بر حسب نبوتهایی که سابق بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی،
و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دور انداخته، مر ایمان را شکسته کشتی شدند.
۲۰ که از آن جمله هیمیناوس و اسکندر میباشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تادیب شده، دیگر کفر نگویند.

درباره عبادات

پس از همه چیز اول، سفارش میکنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم بجا آورند؛
بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم.
۳ زیرا که این نیکو و پسندیده است، در حضور نجات‌دهنده ما خدا
که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.
۵ زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد،
که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین.
۷ و برای این، من واعظ و رسول و معلم امتها در ایمان و راستی مقرر شدم. در مسیح راست میگویم و دروغ نی.
پس آرزوی این دارم که مردان، دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراخته، در هر جا دعا کنند.

۹ وهمچنین زنان خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیاوپرهیزنه به زلفهاوطلاومرواریدورخت گرانبها؛
بلکه چنانکه زنانی رامی شاید که دعوای دینداری میکنند به اعمال صالحه.
۱۱ زن باسکوت، بهکمال اطاعت تعلیم گیرد.
۱۲ وزن رااجازت نمی دهم که تعلیم دهدیابرشوهر مسلط شود بلکه درسکوت بماند.
۱۳ زیرا که آدم اول ساخته شدوبعد حوا.
۱۴ وآدم فریب نخوردبلکه زن فریب خورده، درتقصیر گرفتارشد.
۱۵ امابه زاییدن رستگار خواهدشد، اگر درایمان ومحبت وقدوسیت وتقواثابت بمانند.

اسقفان وشماسان

این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی رابخواهد، کارنیکومیطلبد.
۲ پس اسقف بایدبیملامت وصاحب یک زن وهشیاروخردمندوصاحب نظام ومهمانوازوراغب به تعلیم باشد؛
نه میگساریازننده یاطماع سودقبیح بلکه حلیم ونه جنگجوونه زرپرست.
۴ مدبراهل خانه خود، به نیکویی وفرزندان خویش رادر کمال وقارمطیع گرداند،
زیراهرگاه کسی نداند که اهل خانه خودراتدبیر کند، چگونه کلیسای خدارانگاهبانی مینماید؟
ونه جدیدالایمان که مباداغرور کرده، به حکم ابلیس بیفتد.
۷ امالازم است که نزدآنانی که خارجندهم نیک نام باشد که مباداددررسوایی ودام ابلیس گرفتارشود.
همچنین شماسان باوقارباشند، نه دوزبان ونه راغب به شراب زیاده ونه طماع سودقبیح؛
دارندگان سرایمان درضمیرپاک.
۱۰ امابایداول ایشان آزموده شوندوچون بیعیب یافت شدند، کارشماسی رابکنند.
۱۱ وبه همینطورزنان نیزبایدباوقارباشندونه غیبتگوبلکه هشیاروددرهرامری امین.
۱۲ وشماسان صاحب یک زن باشندوفرزندان واهل خانه خویش رانیکوتدبیرنمایند،
زیرا آنانی که کارشماسی رانیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشتن تحصیل میکنندوجلادت کامل درایمانی که به مسیح عیسی است.
این به تومینویسم به امیدآنکه به زودی نزدتوآیم.
۱۵ لیکن اگرتاخیراندازم، تابدانی که چگونه بایددرخانه خدارفتارکنی که کلیسای خدای حی وستون وبنیاد راستی است.
۱۶ وبالاجماع سردینداری عظیم است که خدادرجسم ظاهرشدودرروح، تصدیق کرده شدوبه فرشتگان، مشهود گردیدوبه امتهاموعظه کرده ودردنیاایمان آورده وبه جلال بالابرده شد.

نصایح مختلف

ولیکن روح صریح میگوید که درزمان آخربعضی ازایمان برگشته، به ارواح مضل وتعالیم شیاطین اصغاخواهندنمود،
به ریاکاری دروغگویان که ضمیرخودراداغ کرده اند؛
که ازمزاوجت منع میکنندوحکم مینمایندبه احترازازخوراکهایی که خداآفریدبرای مومنین وعارفین حق تاآنهارابه شکرگزاری بخورند.
۴ زیرا که هرمخلوق خدانیکواست وهیچچیزرارد نبایدکرد، اگربه شکرگزاری پذیرند،
زیرا که ازکلام خداودعاتقدیس میشود.
اگراین اموررابرادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته درکلام ایمان وتعلیم خوب که پیروی آن راکردهای.
۷ لیکن ازافسانه های حرام عجوزهااحترازنماودردینداری ریاضت بکش.
۸ که ریاضت بدنی اندک فایدهای دارد، لیکن دینداری برای هرچیزمفیداست که وعده زندگی حال وآینده رادارد.

این سخن امین است و لایق قبول تام،
زیرا که برای این زحمت و بیاحترامی میکشیم، زیرا امید داریم به خدای زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مومنین را نجات دهنده است.
این امور را حکم و تعلیم فرما.
۱۲ هیچکس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مومنین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت، نمونه باش.
۱۳ تا مادامی که نه آیم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار.
۱۴ ز نهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بیاعتنایی منما.
۱۵ در این امور تامل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود.
۱۶ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

راهنمایی در خصوص بیوه‌ها، کشیشان و غلامان

مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛
زنان پیر را چون مادران، و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت؛
بیوه زنان را اگر فی الحقیقت بیوه باشند، محترم دار.
۴ اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود را باد یندار ی نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندیده است.
۵ اما زنی که فی الحقیقت بیوه و بی کس است، به خدا امید وار است و در صلوات و دعاها شبانه روز مشغول میباشد.
۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است.
۷ و به این معانی امر فرما تا بیملامت باشند.
۸ ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پستتر از بیایمان است.
بیوه زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد،
که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و غربا را مهمانی نموده و پایهای مقدسین را شسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد.
۱۱ اما بیوه‌های جوانتر از این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند
و ملزم میشوند از اینکه ایمان نخست را برطرف کرده‌اند؛
و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته میشوند که بیکار باشند؛ و نه فقط بیکار بلکه بیهوده گو و فضول هم که حرفهای ناشایسته میزنند.
۱۴ پس رای من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند؛
زیرا که بعضی برگشتند به عقب شیطان.
۱۶ اگر مرد یا زن مومن، بیوه‌ها دارد ایشان را بپروردو بار بر کلیسا ننهد تا آنانی را که فی الحقیقت بیوه باشند، پرورش نماید.
کشیشانی که نیکو پیشوایی کردهاند، مستحق حرمت مضاعف میباشند، علی الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت میکشند.
۱۸ زیرا کتاب میگوید: «او را وقتی که خرمن را خرد میکند، دهن مبند» و «زدور مستحق اجرت خود است.»
۱۹ ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد مپذیر.
۲۰ آنانی که گناه کنند، پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند.
در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را قسم میدهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن.
۲۲ و دست به زودی بر هیچکس مگذار و در گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار.
دیگر آشامنده آب فقط مباش، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما.

گاهان بعضی آشکاراست و پیش روی ایشان به داوری میخرامد، امابعضی راتعاقب میکند.
۲۵ وهمچنین اعمال نیکوواضح است وآنهایی که دیگرگون باشد، نتوان مخفی داشت.

آنانی که غلامان زیریوغ میباشند، آقایان خویش رالایق کمال احترام بدانند که مبادانام وتعلیم خدابد گفته شود.
۲ اما کسانی که آقایان مومن دارند، ایشان راتحقیرننمایند، ازآنجا که برادرانند بلکه بیشترخدمت کنندازآنروکه آنانی که دراین احسان مشارکند، مومن ومحبوبند.

احترازازطمع

واگرکسی بطوردیگرتعلیم دهدو کلام صحیح خداوندماعیسی مسیح وآن تعلیمی را که به طریق دینداری است قبول ننماید،
ازغرورمست شده، هیچ نمی داندبلکه درمباحثات ومجادلات دیوانه گشته است که ازآنهاپدیدمی آید حسدونزاع وکفروظنون شر
ومنازعات مردم فاسدالعقل ومرتدازحق که میپندارندداینداری سوداست. ازچنین اشخاص اعراض نما.
لیکن دینداری باقناعت سودعظیمی است.
۷ زیرا که دراین دنیاهیچ نیاوردیم وواضح است که ازآن هیچ نمی توانیم برد.
۸ پس اگرخوراک وپوشاک داریم، به آنهاقانع خواهیم بود.
۹ اماآنانی که میخواهندد ولتمندشوند، گرفتارمی شونددرتجربه ودام وانواع شهوات بیفهم ومضرکه مردم رابه تباهی وهلاکت غرق میسازند.
۱۰ زیرا که طمع ریشه همه بدیهااست که بعضی چون درپی آن میکوشیدند، ازایمان گمراه گشته، خودرابه اقسام دردهاسفتند.

حکم مخصوص برای تیموتاوس

ولی توای مردخداء، ازاینهابگریزوعدالت ودینداری وایمان ومحبت وصبروتواضع راپیروی نما.
۱۲ وجنگ نیکوی ایمان رابکن وبدست آورآن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی واعتراف نیکوکردی درحضورگواهان بسیار.
۱۳ توراوصیت میکنم به حضورآن خدایی که همه رازندگی میبخشدومسیح عیسی که درپیش پنطیوس پیلاطس اعتراف نیکونمود،
که تووصیت رابیداغ وملامت حفظکن تابه ظهورخداوندماعیسی مسیح.
۱۵ که آن راآن متبارک وقادروحیدوملک الملوک وربالارباب درزمان معین به ظهورخواهدآورد.
۱۶ که تنهالایموت وساکن درنوری است که نزدیک آن نتوان شدواحدی ازانسان اورانیدیده ونمی تواندید. اوراتاابدالاباد اکرام وقدرت باد. آمین.
دولتمندان این جهان راامرفرما که بلندپروازی نکنندوبه دولت ناپایدارامیدندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیزرادولتمندانه برای تمتع به ماعطامیکند؛
که نیکوکاربوده، دراعمال صالحه دولتمندوسخی وگشاده دست باشند؛
وبرای خوداساس نیکوبجهت عالم آینده نهندتاحیات جاودانی رابدست آرند.
ای تیموتاوس توآن امانت رامحفوظ داروازبیهودهگویی های حرام وازمباحثات معرفت دروغ اعراض نما،
که بعضی چون ادعای آن کردندازایمان منحرف گشتند. فیض باتوباد. آمین.

رساله دوم پولس رسول به
تیموتاوس

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی، برحسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است،
فرزند حبیب خود تیموتاوس را.
فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد.

تشویق و ترغیب

شکر میکنم آن خدایی را که از اجداد خود به ضمیر خالص بندگی او را میکنم، چونکه دائم در دعاهای خود تو را شبانه روز یاد میکنم،
و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تو را بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم.
۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بیریای تو را که نخست در جده ات لوئیس و مادرت افنیکی ساکن میبود و مرا یقین است که در تو نیز هست.
۶ لهذا بیادت می آورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی.
۷ زیرا خدا روح جبن را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تادیب را.
پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او میباشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش برحسب قوت خدا،
که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه برحسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد.
۱۰ اما الحال آشکار گردید به ظهور نجاتدهنده ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی فسادی را روشن گردانید بوسیله انجیل،
که برای آن من واعظ و رسول و معلم امتها مقرر شدهام.
۱۲ و ازاین جهت این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.
نمونهای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است.
۱۴ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن.
۱۵ ازاین آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تافتهاند که از آنجمله فیجلس و هرموجنس میباشند.
خداوند اهل خانه انیسیفورس را ترحم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت،
بلکه چون به روم رسید، مرا به کوشش بسیار تفحص کرده، پیدا نمود.
۱۸)داوند بدو عطا کناد که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد. (وخدمتهایی را که در افسس کرد تو بهتر میدانی.

پس تو ای فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زورآور باش.
۲ و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند.
۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش.
۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید.
۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدو نمی دهند اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد.
۶ برزگری که محنت میکشد، باید اول نصیبی از حاصل ببرد.
۷ در آنچه میگویم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید.
عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده، از مردگان برخاست برحسب بشارت من،
که در آن چون بدکار تا به بند هازحمت میکشم، لیکن کلام خدا بسته نمی شود.

۱۰ وازاین جهت همه زحمات رابخاطر برگزیدگان متحمل میشوم تاایشان نیزنجاتی را که در مسیح عیسی است باجلال جاودانی
تحصیل کنند.
۱۱ این سخن امین است زیرا اگر باوی مردیم، باوزیست هم خواهیم کرد.
۱۲ واگر تحمل کنیم، باوسلطنت هم خواهیم کرد؛ وهرگاه اورا انکار کنیم اونیزمارا انکارخواهدکرد.
۱۳ اگربیایمان شویم، اوامین میماند زیرا خودرا انکارنمی تواند نمود.

خادم مقبول خدا

این چیزهارابه یادایشان آورودرحضورخداوندقدغن فرما که مجادله نکنند، زیراهیچ سود نمی بخشدبلکه باعث هلاکت شنوندگان
میباشد.
۱۵ وسعی کن که خودرامقبول خداسازی، عاملی که نخجل نشودو کلام خدارابخوبی انجام دهد.
۱۶ وازباوهگویی های حرام اعراض نمازیرا که تابه فزونی بیدینی ترقی خواهد کرد.
۱۷ و کلام ایشان، چون آکله میخوردوازآنجمله هیمیناوس وفلیطس میباشند
که ایشان ازحق برگشته، میگویندکه قیامت الان شده است وبعضی راازایمان منحرف میسازند.
۱۹ ولیکن بنیادثابت خداقائم است واین مهررادارد که «داوندکسان خودرامی شناسد» و«رکه نام مسیح راخواند، ازناراستی
کناره جوید.»
امادرخانه بزرگ نه فقط ظروف طلا ونقره میباشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اماآنهابرای عزت واینهابرای ذلت.
۲۱ پس اگرکسی خویشتن راازاینهاطاهرسازد، ظرف عزت خواهدبود مقدس ونافع برای مالک خودومستعدبرای هرعمل
نیکو.
امااز شهوات جوانی بگریزوباآنانی که ازقلب خالص نام خداوندرامیخوانند، عدالت وایمان ومحبت وسلامتی راتعاقب نما.
۲۳ لیکن ازمسائل بیهوده وبیتادیب اعراض نماچون میدانی که نزاعهاپدیدمیآورد.
۲۴ امابنده خدانبایدنزاع کند، بلکه باهمه کس ملایم وراغب به تعلیم وصابردرمشقت باشد،
وباحلم مخالفین راتادیب نماید که شایدخدا ایشان راتوبه بخشدتاراستی رابشناسند.
۲۶ تاازدام ابلیس بازبه هوش آیند که به حسب اراده اوصیداوشده اند.

سختی زمانهای آخر

امااین رابدان که درایام آخرزمانهای سخت پدیدخواهدآمد،
زیرا که مردمان، خودپرست خواهندبودوطماع ولافزن ومتکبروبدگوونامطیع والدین وناسپاس وناپاک
وبیالفت وکینه دل وغیبتگوونا پرهیزوبیروت ومتنفرازنیکویی
وخیانت کاروتندمزاج ومغرور که عشرت رابیشترازخدادوست میدارند؛
که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن راانکارمیکنند. ازایشان اعراض نما.
۶ زیرا که ازاینهاهستندآنانی که به حیله داخل خانهها گشته، زنان کم عقل راسیرمیکنندکه بارگناهان رامیکشندوبه انواع شهوات
ربوده میشوند.
۷ ودائم تعلیم میگیرند، لکن هرگزبه معرفت راستی نمی توانندرسید.
۸ وهمچنانکه ینیس ویمبریس باموسی مقاومت کردند، ایشان نیزباراستی مقاومت میکنند که مردم فاسدالعقل ومردودازایمانند.
۹ لیکن بیشترترقی نخواهندکردزیرا که حماقت ایشان برجمیع مردم واضح خواهدشد، چنانکه حماقت آنهانیزشد.

وصایای پولس

لیکن توتعلیم وسیرت وقصدوایمان وحلم ومحبت وصبرمراپیروی نمودی،
وزحمات وآلام مرامثل آنهایی که درانطاکیه وایقونیه ولستره برمن واقع شد، چگونه زحمات راتحمل مینمودم وخداوندمرا ازهمه
رهایی داد.

۱۲ وهمه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید.
۱۳ لیکن مردمان شریر و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبنده و فریب خورده میباشند.
۱۴ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه کسان تعلیم یافتی،
و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانستهای که میتواند تو را حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.
۱۶ تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است،
تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود.

تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم میدهم و به ظهور و ملکوت او
که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم.
۳ زیرا ایامی میآید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه برحسب شهوات خود خارش گوشها داشته، معلمان را بر خود فراهم
خواهند آورد،
و گوشهای خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانهها خواهند گرایید.
۵ لیکن تو در همهچیز هشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را بهکمال رسان.
زیرا که من الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است.
۷ به جنگ نیکو جنگ کردهام و دوره خود را بهکمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشتهام.
۸ بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به
همه کسانی که ظهور او را دوست میدارند.

تذکرات شخصی

سعی کن که به زودی نزد من آیی،
زیرا که دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده، به تسالونیکی رفته است و کریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلماطیه.
۱۱ لوقا تنها با من است. مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است.
۱۲ اما تیخیکس را به افسس فرستادم.
۱۳ ردایی را که در تروآس نزد کرپس گذاشتم، وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوص رقوق را.
۱۴ اسکندر مسگر بامن بسیار بدیها کرد. خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد.
۱۵ وتو هم از او باحذر باش زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود.
۱۶ در محاجه اول من، هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود.
لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تا موعظه بوسیله من بهکمال رسد و تمامی امت ها بشنوند و از دهان شیر رستم.
۱۸ و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. او را تا ابدالاباد جلال باد. آمین.

تحیات

فرسکا و اکیلا و اهل خانه انیسیفورس را سلام رسان.
۲۰ ارستس در قرنتس ماند؛ اما ترفیمس را در میلیتس بیمار وا گذاردم.
۲۱ سعی کن که قبل از زمستان بیایی. افبولس و پودیس و لینس و کلادیه و همه برادران تو را سلام میرسانند.
۲۲ عیسی مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد. آمین.

رساله پولس رسول به
تیطس

پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگان خدا و معرفت آن راستی که در دینداری است،
به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی تواند گفت، از زمانهای ازلی وعده آن را داد،
اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرد به موعظهای که برحسب حکم نجاتدهنده ما خدا به من سپرده شد،
تیطس را که فرزند حقیقی من برحسب ایمان عام است، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و نجاتدهنده ما عیسی مسیح
خداوند باد.

وظایف تیطس

بدین جهت تو را در کریت واگذاشتم تا آنچه را که باقیمانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر
کنی.
۶ اگر کسی بیملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد، بری از تهمت فجور و تمرد،
زیرا که اسقف میباید چون وکیل خدا بی ملامت باشد و خودرای یا تندمزاج یا میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح نباشد،
بلکه مهمان دوست و خیر دوست و خردمند و عادل و مقدس و پرهیزکار؛
و متمسک به کلام امین برحسب تعلیمی که یافته تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید.
زیرا که یاوهگویان و فریبندگان، بسیار و متمرد میباشند، علی الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند،
که دهان ایشان را باید بست زیرا خانهها را بالکل واژگون میسازند و برای سود قبیح، تعالیم ناشایسته میدهند.
۱۲ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که «هل کریت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم پرست بیکاره میباشند.»
این شهادت راست است؛ ازاین جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند،
و گوش نگیرند به افسانه های یهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف میجویند.
۱۵ هر چیز برای پاکان پاک است، لیکن آلودگان و بیایمانان را هیچچیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛
مدعی معرفت خدا میباشند، اما به افعال خود او را انکار میکنند، چونکه مکروه و متمرد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

تکالیف مومنین

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو:
که مردان پیر، هشیار و باوقار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صبر، صحیح باشند.
۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غیبتگو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو،
تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند،
و خرداندیش و عفیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود.
۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرما تا خرداندیش باشند.
و خود را در همهچیز نمونه اعمال نیکو بساز و در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر،
و کلام صحیح بیعیب را تا دشمن چونکه فرصت بدگفتن در حق ما نیابد، خجل شود.
غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و نقیض گو نباشند؛
و دزدی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجاتدهنده ما خدا را در هر چیز زینت دهند.
زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجاتبخش است، ظاهر شده،
ما را تادیب میکند که بیدینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، باخرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم.
۱۳ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجاتدهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم،
که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند.

۱۵ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما و هیچکس تو را حقیر نشمارد.

نیکوکاری

بیادایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند،
و هیچکس را بدنگویند و جنگجو نباشند بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم بجا آورند.
زیرا که ما نیز سابق بیفهم و نافرمانبردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خبث و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
و بر یکدیگر بغض میداشتیم.
۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجاتدهنده ما خدا ظاهر شد،
نه بسبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگیای که از روح القدس است؛
که او را به ما به دولتمندی افاضه نمود، به توسط نجاتدهنده ما عیسی مسیح،
تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم بحسب امید حیات جاودانی.
۸ این سخن امین است و در این امور میخواهم تو قد غن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است.
و از مباحثات نامعقول و نسب نامهها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بیثمر و باطل است.
۱۰ و از کسیکه از اهل بدعت باشد، بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما،
چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار میکند.

تذکرات پایانی

وقتی که ارتیماس یا تیخیکس را نزد تو فرستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آیی زیرا که عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم.
۱۳ زیناس خطیب و اپلس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچچیز نباشند.
۱۴ و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا بی ثمر نباشند.
۱۵ جمیع رفقای من تو را سلام میرسانند و آنانی را که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان. فیض با همگی شما باد.
آمین.

فلیمون

فلیمون فلیمون
رساله پولس رسول به
فلیمون

۱ پولس، اسیر مسیح عیسی و تیموتاوس برادر، به فلیمون عزیز و همکار ما
۲ و به اپفیه محبوبه و ارخیپس همسپاه ما به کلیسایی که در خانه‌ات میباشد.
۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

شکرگزاری و دعا

۴ خدای خود را شکر میکنم و پیوسته تو را در دعاهای خود یاد میآورم
۵ چونکه ذکر محبت و ایمان تو را شنیده‌ام که به عیسی خداوند و به همه مقدسین داری،
۶ تا شراکت ایمانت موثر شود در معرفت کامل هر نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی.
۷ زیرا که مرا خوشی کامل و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از تو ای برادر استراحت میپذیرند.

درخواست پولس

۸ بدین جهت هرچند در مسیح کمال جسارت را دارم که به آنچه مناسب است تو را حکم دهم،
۹ لیکن برای محبت، سزاوارتر آن است که التماس نمایم، هرچند مردی چون پولس پیر و الان اسیر مسیح عیسی نیز میباشم.
۱۰ پس تو را التماس میکنم درباره فرزند خود انیسیمس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم،
۱۱ که سابق او برای تو بیفایده بود، لیکن الحال تو را و مرا فایده‌مند میباشد؛
۱۲ که او را نزد تو پس میفرستم. پس تو او را بپذیر که جان من است.
۱۳ و من میخواستم که او را نزد خود نگاه دارم تا به عوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند،
۱۴ اما نخواستم کاری بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد، بلکه از روی اختیار.
۱۵ زیرا که شاید بدین جهت ساعتی از تو جدا شد تا او را تا به ابد دریابی.
۱۶ لیکن بعد از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوص به من اما چند مرتبه زیاد تر به تو هم در جسم و هم در خداوند.
۱۷ پس هرگاه مرا رفیق میدانی، او را چون من قبول فرما.
۱۸ اما اگر ضرری به تو رسانیده باشد یا طلبی از او داشته باشی، آن را بر من محسوب دار.
۱۹ من که پولس هستم، بهدست خود مینویسم، خود ادا خواهم کرد، تا به تو نگویم که بهجان خود نیز مدیون من هستی.
۲۰ بلیای برادر، تا من از تو در خداوند برخوردار شوم. پس جان مرا در مسیح تازگی بده.
۲۱ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم، به تو مینویسم از آن جهت که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد.

فلیمون

۲۲ معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن، زیرا که امیدوارم از دعاهای شما به شما بخشیده شوم.
۲۳ اپفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرقس
۲۴ و ارسترخس و دیماس و لوقا همکاران من تو را سلام میرسانند.
۲۵ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

رساله به عبرانیان

برتری پسر بر فرشتگان

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود،
در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید؛
که فروغ جلال او و خاتم جوهر او بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید،
به دست راست کبریا در اعلی علیین بنشست،
و از فرشتگان افضال گردید، بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود.
زیرا به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت که «و پسر من هستی. من امروز تو را تولید نمودم» و «ایضاً» من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود»
و هنگامی که نخست زاده را بار دیگر به جهان میآورد میگوید که «جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.»
و در حق فرشتگان میگوید که «رشتگان خود را بادها میگرداند و خادمان خود را شعله آتش.»
اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو تا ابدالاباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.
۹ عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است.»
و) نیز میگوید: («و ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است.
۱۱ آنها فانی، لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جامه، مندرس خواهد شد،
و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.»
و به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت: «نشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم»
آیا همگی ایشان روح های خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده میشوند؟

تشویق به توجه

لهذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا که از آن ربوده شویم.
۲ زیرا هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافلی را جزای عادل میرسید،
پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، برما
ثابت گردانیدند؛
در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت میداد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح القدس برحسب اراده خود.

عیسی، مشابه برادران خود

زیرا عالم آینده ای را که ذکر آن را میکنیم مطیع فرشتگان نساخت.
۶ لکن کسی در موضعی شهادت داده، گفت: «بست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟
او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی.
۸ همه چیز را زیر پایهای او نهادی.» پس چون همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد. لکن الان
هنوز نمی بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد.
۹ اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد میبینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض
خدا برای همه ذائقه موت را بچشد.
۱۰ زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال میگرداند، شایسته بود که رئیس نجات
ایشان را به دردها کامل گرداند.
۱۱ زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک میباشند، ازاین جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند.
۱۲ چنانکه میگوید: «سم تو را به برادران خود اعلام میکنم و در میان کلیسا تو را تسبیح خواهم خواند.»

وایض:»نبروی توکل خواهم نمود.«ونیز:»ینک من وفرزندانی که خدابه من عطافرمود.«
پس چون فرزندان درخون وجسم شراکت دارند،اونیزهمچنان دراین هردوشریک شدتابوساطت موت،صاحب قدرت موت یعنی ابلیس راتباه سازد،
وآنانی را که ازترس موت،تمام عمرخودرا گرفتاربندگی میبودند،آزاد گرداند.
زیرا که درحقیقت فرشتگان رادستگیری نمی نماید بلکه نسل ابراهیم رادستگیری مینماید.
۱۷ ازاین جهت میبایست درهرامری مشابه برادران خودشودتادرامورخدارئیس کهنهای کریم وامین شده،کفاره گناهان قوم رابکند.
۱۸ زیرا که چون خودعذاب کشیده،تجربه دیداستطاعت دارد که تجربه شدگان رااعانت فرماید.

برتری پسر بر موسی

بنابراین،ای برادران مقدس که دردعوت سماوی شریک هستید،دررسول ورئیس کهنه اعتراف مایعنی عیسی تامل کنید،
که نزداو که وی رامعین فرمودامین بود،چنانکه موسی نیزدرتمام خانه اوبود.
۳ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشترازموسی شمرده شدبه آن اندازه ای که سازنده خانه راحرمت بیشترازخانه است.
۴ زیرهرخانه ای بدست کسی بنامیشود،لکن بانی همه خداست.
۵ وموسی مثل خادم درتمام خانه اوامین بودتاشهادت دهدبرچیزهایی که میبایست بعد گفته شود.
۶ واما مسیح مثل پسربرخانه او. وخانه اوماهستیم بشرطی که تابه انتهابه دلیری ونخرامیدخودمتمسک باشیم.

هشدارعلیه بیایمانی

پس چنانکه روح القدس میگوید:»مروزاگرآوازاورابشنوید،
دل خودراسخت مسازید،چنانکه دروقت جنبش دادن خشم اودرروزامتحان دربیابان،
جایی که پدران شمرااامتحان وآزمایش کردندواعمال مراتامدت چهل سال میدیدند.
۱۰ ازاین جهت به آن گروه خشم گرفته،گفتم ایشان پیوسته دردلهای خودگمراه هستندوراههای مرانشناختند.
۱۱ تادرخشم خودقسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهندشد.«
ای برادران،باحذرباشیدمبادادریکی ازشمادل شریروبیایمان باشد که ازخدای حی مرتدشوید،
بلکه هرروزه همدیگررانصیحت کنیدمادامی که»مروز«خوانده میشود،مبادااحدی ازشمابه فریب گناه سخت دل گردد.
۱۴ ازآنرو که درمسیح شریک گشته ایم اگربه ابتدای اعتماد خودتابه انتاسخت متمسک شویم.
۱۵ چونکه گفته میشود:»مروزاگرآوازاورابشنوید،دل خودراسخت مسازید،چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او.«
پس که بودند که شنیدندوخشم اوراجنبش دادند؟آیاتمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی ازمصربیرون آمدند؟
وبه که تامدت چهل سال خشمگین میبود؟آیانه به آن عاصیانی که بدنهای ایشان درصحراریخته شد؟
ودرباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهندشد،مگرآنانی را که اطاعت نکردند؟
پس دانستیم که بسبب بیایمانی نتوانستند داخل شوند.

آرامی قوم خدا

پس بترسیم مبادابا آنکه وعده دخول درآرامی وی باقی میباشد،ظاهرشود که احدی ازشماقاصرشده باشد.
۲ زیرا که به مانیزبه مثل ایشان بشارت داده شد،لکن کلامی که شنیدندبدیشان نفع نبخشید،ازاینرو که باشنوندگان به ایمان متحد نشدند.
۳ زیراما که ایمان آوردیم،داخل آن آرامی میگردیم،چنانکه گفته است:»رخشم خودقسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.«وحال آنکه اعمال اوازآفرینش عالم به اتمام رسیده بود.
۴ ودرمقامی درباره روزهفتم گفت که»رروزهفتم خدااز جمیع اعمال خودآرامی گرفت.«

وبازدراین مقام که »هآرامی من داخل نخواهند شد.«
پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند وآنانی که پیش بشارت یافتند، بهسبب نافرمانی داخل نشدند،
بازروزی معین میفرماید چونکه به زبان داود بعدازمدت مدیدی »مروز« گفت، چنانکه پیش مذکورشد که »مروزاگرآوازاو رابشنوید، دل خود راسخت مسازید.«
زیرااگریوشع ایشان راآرامی داده بود، بعدازآن دیگرازکرنمی کرد.
۹ پس برای قوم خداآرامی سبت باقی میماند.
۱۰ زیراهرکه داخل آرامی اوشد، اونیزازاعمال خود بیارامید، چنانکه خدااز اعمال خویش.
۱۱ پس جدوجهدبکنیم تابه آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی درآن نافرمانی عبرت آمیزبیفتد.
۱۲ زیرا کلام خدازنده ومقتدروبرنده تراست ازهرشمشیردودم وفرورونده تاجدا کندنفس وروح ومفاصل ومغزاو ممیزافکار ونیتهای قلب است،
وهیچ خلقت ازنظراومخفی نیست بلکه همهچیزدرچشمان او که کارماباوی است، برهنه ومنکشف میباشد.

رئیس کهنه عظیم

پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که ازآسمانها درگذشته است یعنی عیسی، پسرخدا، اعتراف خود رامحکم بداریم.
۱۵ زیارئیس کهنای نداریم که نتواند همدردضعفهای مابشود، بلکه آزموده شده درهرچیزبه مثال مابدون گناه.
۱۶ پس بادلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تارحمت بیابیم وفیضی راحاصل کنیم که دروقت ضرورت) ارا(اعانت کند.
زیرا که هررئیس کهنه ازمیان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقررمیشوددرامورالهی تاهدایاوقربانیهابرای گناهان بگذراند،
که باجاهلان وگمراهان میتواندملایمت کند، چونکه اونیزدر کمزوری گرفته شده است.
۳ وبهسبب این کمزوری، اورالازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشتن نیزقربانی برای گناهان بگذراند.
۴ وکسی این مرتبه رابرای خودنمی گیرد، مگروقتی که خدااورابخواند، چنانکه هارون را.
۵ وهمچنین مسیح نیزخود راجلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: »وپسرمن هستی، من امروزتوراتولید نمودم.«
چنانکه درمقام دیگرنیزمیگوید: »وتابه ابدکاهن هستی بررتبه ملکیصدق.«
واودرایام بشریت خود، چونکه بافریادشدیدواشکهانزداو که به رهانیدنش ازموت قادربود، تضرع ودعای بسیار کردوبهسبب تقوای خویش مستجاب گردید،
هرچندپسربود، به مصیبتهایی که کشید، اطاعت راآموخت
وکامل شده، جمیع مطیعان خود راسبب نجات جاودانی گشت.
۱۰ وخدااورابه رئیس کهنه مخاطب ساخت به رتبه ملکیصدق.

تشویق به استواری

که درباره اومارا سخنان بسیاراست که شرح آنهامشکل میباشد چونکه گوشهای شماسنگین شده است.
۱۲ زیرا که هرچندبااین طول زمان شمارامیباید معلمان باشید، بازمحتاجید که کسی اصول ومبادی الهامات خدارابه شمابیاموزد ومحتاج شیرشدیدنه غذای قوی.
۱۳ زیراهرکه شیرخواره باشد، درکلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است.
۱۴ اماغذای قوی ازآن بالغان است که حواس خودرابه موجب عادت، ریاضت دادهاند تاتمییزنیک وبدرابکنند.

بنابراین، ازکلام ابتدای مسیح درگذشته، به سوی کمال سبقت بجوییم وباردیگربنیادتوبه ازاعمال مرده وایمان به خدانهیم،
وتعلیم تعمیدهاونهادن دستهاوقیامت مردگان وداوری جاودانی را.
۳ واین رابهجاخواهیم آوردهرگاه خدااجازت دهد.
زیراآنانی که یک بارمنورگشتندولذت عطای سماوی راچشیدندوشریک روح القدس گردیدند

ولذت کلام نیکوی خدا وقوات عالم آینده را چشیدند،
۶ اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب میکنند و او را بیحرمت میسازند.
۷ زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن میافتد، میخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند، از خدا برکت مییابد.
۸ لکن اگر خار و خسک میرویاند، مترو ک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته میشود.
اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجات را یقین میداریم، هر چند بدینطور سخن میگوییم.
۱۰ زیرا خدا بیانصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کردهاید، فراموش کند.
۱۱ لکن آرزوی این داریم که هریک از شما همین جد و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید،
و کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعدها میباشند.

اعتماد به وعده استوار خدا

زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورده، گفت:
۱۴ «رآینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بینهایت کثیر خواهم گردانید.»
۱۵ و همچنین چون صبر کرد، آن وعده را یافت.
۱۶ زیرا مردم به آنکه بزرگتر است، قسم میخورند و نهایت هر مخاصمه ایشان قسم است تا اثبات شود.
۱۷ ازاینرو، چون خدا خواست که عدم تغییر اراده خود را به وارثان وعده به تاکید بیشمار ظاهر سازد، قسم درمیان آورد.
۱۸ تا به دو امر بیتغییر که ممکن نیست خدا در مورد آنها دروغ گوید، تسلی قوی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا به آن امیدی که در پیش ما گذارده شده است تمسک جوییم،
۱۹ و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون حجاب داخل شده است،
۲۰ جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملکیصدق، رئیس کهنه گردید تا ابدالاباد.

ملکیصدق

۱ زیرا این ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک، مراجعت میکرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد.
۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دهیک بدو داد، که او اول ترجمه شده «ادشاه عدالت» است و بعد ملک سالیم نیز یعنی «ادشاه سلامتی.»
۳ بیپدر و بیمادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دایمی میماند.
۴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، دهیک بدو داد.
۵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهانت را مییابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دهیک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند.
۶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم دهیک گرفته و صاحب وعدها را برکت داده است.
۷ و بدون هر شبهه، کوچک از بزرگ برکت داده میشود.
۸ و در اینجا مردمان مردنی دهیک میگیرند، اما در آنجا کسیکه برزنده بودن وی شهادت داده میشود.
۹ حتی آنکه گویا می توان گفت که بوساطت ابراهیم از همان لاوی که دهیک میگیرد، دهیک گرفته شد،
۱۰ زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامی که ملکیصدق او را استقبال کرد.

کهانت عیسی بر رتبه ملکیصدق

۱۱ و دیگر اگر از کهانت لاوی، کمال حاصل میشد (یرا قوم شریعت را بر آن یافتند) باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکیصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟
۱۲ زیرا هر گاه کهانت تغییر میپذیرد، البته شریعت نیز تبدیل مییابد.

۱۳ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته میشود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است.
۱۴ زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آن سبط از جهت کهانت هیچ نگفت.
ونیز بیشتر مبین است از اینکه به مثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید
که به شریعت واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات غیر فانی.
۱۷ زیرا شهادت داده شد که «وتا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکیصدق.»
زیرا که حاصل میشود هم نسخ حکم سابق بعلت ضعف وعدم فایده آن
)زآن جهت که شریعت هیچچیزرا کامل نمی گرداند(وهم برآوردن امید نیکوتر که به آن تقرب به خدا می جوییم.
۲۰ وبقدر آنکه این بدون قسم نمی باشد.
۲۱ زیرا ایشان بیقسم کاهن شده اند ولیکن این باقسم ازاو که به وی میگوید: «داوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن
ابدی هستی بر رتبه ملکیصدق.»
به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید.
۲۳ وایشان کاهنان بسیار میشوند، ازجهت آنکه موت ازباقی بودن ایشان مانع است.
۲۴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهانت بیزوال دارد.
۲۵ ازاین جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بینهایت بخشد، چونکه دائم زنده است تا شفاعت ایشان
رابکند.
زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس وبیآزار وبیعیب وازگناهکاران جدا شده وازآسمانها بلند تر گردیده
که هر روز محتاج نباشد به مثال آن روسای کهنه که اول برای گناهان خود وبعد برای قوم قربانی بگذراند، چونکه این رایک بار فقط
بهجاآورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.
۲۸ ازآنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن میسازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالاباد
کامل شده است.

رئیس کهنه عهد جدید

پس مقصود عمده ازاین کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنهای هست که در آسمانها بهدست راست تخت کبریا نشسته است،
که خادم مکان اقدس وآن خیمه حقیقی است که خداوند آن را برپا نمود نه انسان.
۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرر میشود تا هدایا وقربانی ها بگذراند، وازاین جهت واجب است که او را نیز چیزی باشد که بگذراند.
۴ پس اگر برزمین می بود، کاهن نمی بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را میگذرانند.
۵ وایشان شبیه وسایه چیزهای آسمانی را خدمت میکنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو
میگوید: «گاه باش که همهچیز را به آن نمونهای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.»
لکن الان او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بروعده های نیکوتر مرتب است.
زیرا اگر آن اول بیعیب میبود، جایی برای دیگری طلب نمی شد.
۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، میگوید: «داوند میگوید اینک ایامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی تازه
استوار خواهم نمود.
۹ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، درروزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر برآوردم، زیرا که ایشان در
عهد من ثابت نماندند. پس خداوند میگوید من ایشان را وا گذاردم.
۱۰ وخداوند میگوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر
ایشان خواهم نهاد وبر دل ایشان مرقوم خواهم داشت وایشان را خدا خواهم بود وایشان مرا قوم خواهند بود.
۱۱ ودیگر کسی همسایه وبرادر خود را تعلیم نخواهد داد ونخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد وبزرگ مرا خواهند
شناخت.

۱۲ زیرا برتقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود وگناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»
پس چون »ازه« گفت، اول را کهنه ساخت؛ وآنچه کهنه وپیرشده است، مشرف برزوال است.

فرایض قدس دنیوی

خلاصه آن عهد اول رانیز فرایض خدمت وقدس دنیوی بود.
۲ زیرا خیمه اول نصب شد که درآن بود چراغدان ومیزونان تقدمه، وآن به قدس مسمی گردید.
۳ ودرپشت پرده دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس الاقداس مسمی است،
که درآن بود مجمره زرین وتابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ ودرآن بود حقه طلا که پرازمن بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودولوح عهد.
۵ وبرزبرآن کروبیان جلال که برتخت رحمت سایه گسترمیبودند والان جای تفصیل آنها نیست.
پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد، کهنه بجهت ادای لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول درمی آیند.
۷ لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود؛ وآن هم نه بدون خونی که برای خود وبرای جهالات قوم میگذراند.
۸ که به این همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی شود.
۹ واین مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا وقربانیها رامیگذرانند که قوت ندارد که عبادتکننده را ازجهت ضمیر کامل گرداند،
چونکه اینها باچیزهای خوردنی وآشامیدنی وطهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تازمان اصلاح مقررشده است.

مسیح کاهن وفدیه ابدی

لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر وکاملتر وناساخته شده بهدست یعنی که ازاین خلقت نیست،
ونه به خون بزها وگوسالها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد وفدیه ابدی رایافت.
۱۳ زیرا هر گاه خون بزها وگاوان وخاکستر گوساله چون برآلودگان پاشیده میشود، تا به طهارت جسمی مقدس میسازد،
پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بیعیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟
وازاین جهت او متوسط عهد تازه‌ای است تا چون موت برای کفاره تقصیرات عهد اول بوقوع آمد، خواندهشدگان وعده میراث ابدی رایابند.
۱۶ زیرا درهرجایی که وصیتی است، لابداست که موت وصیتکننده راتصور کنند،
زیرا که وصیت بعدازموت ثابت میشود، زیرا مادامی که وصیتکننده زنده است، استحکامی ندارد.
۱۸ وازاینرو، آن اول نیزبدون خون برقرارنشد.
۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام رابحسب شریعت، به سمع قوم رسانید، خون گوسالها وبزها راباآب وپشم قرمز وزوفا گرفته، آن رابرخود کتاب وتمامی قوم پاشید؛
وگفت: »ین است خون آن عهدی که خدا باشما قرارداد.«
وهمچنین خیمه وجمیع آلات خدمت رانیزبه خون بیالود.
۲۲ وبحسب شریعت، تقریب همه چیزبه خون طاهر میشود وبدون ریختن خون، آمرزش نیست.
پس لازم بود که مثال های چیزهای سماوی به اینها طاهر شود، لکن خود سماویات به قربانی های نیکوتر ازاینها.
۲۴ زیرا مسیح به قدس ساخته شده به بهدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است، بلکه به خود آسمان تاآنکه الان درحضور خدا بجهت ما ظاهر شود.
۲۵ ونه آنکه جان خود را بارها قربانی کند، مانند آن رئیس کهنه که هرسال باخون دیگری به مکان اقدس داخل میشود؛
زیرا دراین صورت میبایست که اوازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد. لکن الان یک مرتبه دراواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه رامحوسازد.
۲۷ وچنانکه مردم رایک بار مردن وبعدازآن جزایافتن مقرراست،

همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او میباشند، ظاهر خواهد شد بجهت نجات.

قربانی یگانه مسیح

زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی تواند هر سال به همان قربانی هایی که پیوسته میگذرانند، تقرب جویندگان را کامل گرداند.
۲ والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی شد چونکه عبادتکنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی داشتند؟
بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان میشود.
۴ زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.
لهذا هنگامی که داخل جهان میشود، میگوید: «ربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی.
۶ به قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی.
۷ آنگاه گفتم، اینک میآیم) رطومار کتاب در حق من مکتوب است (تا اراده تو را ای خدا بجا آورم.»
چون پیش میگوید: «دایا و قربانیها و قربانی های سوختنی و قربانی های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت میگذرانند،
بعد گفت که «اینک میآیم تا اراده تو را ای خدا بجا آورم.» پس اول را برمی دارد، تا دوم را استوار سازد.
و به این اراده مقدس شده ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط.
۱۱ و هر کاهن هر روز به خدمت مشغول بوده، میایستد و همان قربانیها را مکرر میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمی تواند کرد.
۱۲ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالاباد.
۱۳ و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند.
از آنرو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالاباد.
۱۵ و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد، زیرا بعد از آنکه گفته بود:
«این است آن عهدی که بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست، خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت،
) از میگوید (و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»
اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست.

تشویق به پایداری

پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم
از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است،
و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم،
پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم؛
و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است.
۲۴ و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم.
۲۵ و از باهم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیاد تر به اندازه ای که میبینید که آن روز نزدیک میشود.
زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمد گناه کار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست،
بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد.
۲۸ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دو یا سه شاهد کشته میشود.

۲۹ پس به چه مقدارگان میکنید که آن کس، مستحق عقوبت سختتر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی
را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی حرمت کرد؟
زیرا میشناسیم اورا که گفته است: «داوند میگوید انتقام از آن من است، من مکافات خواهم داد.» و ایض: «داوند قوم خود را
داوری خواهد نمود.»
افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناک است.
ولیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهدهای عظیم از دردها شدید،
چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم میشدید، و چه از آنکه شریک با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر می بردند.
۳۴ زیرا که با اسیران نیز همدردی بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی میپذیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال
نیکوتر و باقی است.
۳۵ پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم میباشد.
۳۶ زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده خدا را بجاآورده، وعده را بیابید.
۳۷ زیرا که «عد از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تاخیر نخواهد نمود.
۳۸ لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من باو خوش نخواهد شد.»
لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.

به ایمان
پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده.
۲ زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد.
به ایمان فهمیدهایم که عالمها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.
به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و بهسبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آنکه خدا به هدایای او شهادت
میدهد، و بهسبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است.
به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که
رضامندی خدا را حاصل کرد.
۶ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و
جویندگان خود را جزا میدهد.
به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خدا ترس شده، کشتیای بجهت اهل خانه خود بساخت
و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.
به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که میبایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی
دانست به کجا میرود.
۹ و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمهها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک بودند
مسکن نمود.
۱۰ زانرو که مترقب شهری با بنیاد بود که معمار و سازنده آن خدا است.
به ایمان خود سارہ نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از انقضای وقت زایید، چونکه وعدهدهنده را امین دانست.
۱۲ و ازاین سبب، از یک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگهای کنار دریا، بیشمار زاییده شدند.
در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعدهها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی
زمین، بیگانه و غریب بودند.
۱۴ زیرا کسانی که همچنین میگویند، ظاهر میسازند که در جستجوی وطنی هستند.
۱۵ و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، بخاطر میآوردند، هرآینه فرصت میداشتند که) دانجا (برگردند.

۱۶ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی) طن (سماوی هستند وازاینرو خدا ازایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه
برای ایشان شهری مهیا ساخته است.
به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید وآنکه وعدهها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود را قربانی میکرد؛
۱۸ که به او گفته شده بود که «سل توبه اسحاق خوانده خواهد شد.»
۱۹ چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن ازاموات است وهمچنین او را در مثلی ازاموات نیز باز یافت.
۲۰ به ایمان اسحاق نیز یعقوب وعیسو را در امور آینده برکت داد.
۲۱ به ایمان یعقوب در وقت مردن خود، هریکی ازپسران یوسف را برکت داد وبر سر عصای خود سجده کرد.
۲۲ به ایمان یوسف در حین وفات خود، ازخروج بنیاسرائیل اخبار نمود ودرباره استخوانهای خود وصیت کرد.
۲۳ به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم نداشتند.
۲۴ به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود ازاینکه پسر دختر فرعون خوانده شود،
۲۵ وذلیل بودن باقوم خدا را پسندیده تر داشت ازآنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛
۲۶ وعار مسیح را دولتی بزرگتر ازخزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر میداشت.
۲۷ به ایمان، مصر را ترک کرد وازغضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.
۲۸ به ایمان، عید فصح وپاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخستزادگان، برایشان دست نگذارد.
۲۹ به ایمان، ازبحر قلزم به خشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده، غرق شدند.
۳۰ به ایمان حصار اریحا چون هفت روز آن را طواف کرده بودند، به زیر افتاد.
۳۱ به ایمان، راحاب فاحشه باعاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود.
۳۲ ودیگر چه گویم؟ زیرا که وقت مرا کفاف نمی دهد که ازجدعون وباراق وشمشون ویفتاح وداود وسموئیل وانبیا اخبار نمایم،
۳۳ که ازایمان، تسخیر ممالک کردند وبه اعمال صالحه پرداختند ووعدهها را پذیرفتند ودهان شیران را بستند،
۳۴ سورت آتش را خاموش کردند وازدم شمشیرها رستگار شدند وازضعف، توانایی یافتند ودر جنگ شجاع شدند ولشکرهای غربا را
منهزم ساختند.
۳۵ زنان، مردگان خود را به قیامتی باز یافتند، لکن دیگران معذب شدند وخلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند.
۳۶ ودیگران ازاستهزاها وتازیانهها بلکه ازبندها وزندان آزموده شدند.
۳۷ سنگسار گردیدند وباره دوپاره گشتند. تجربه کرده شدند وبه شمشیر مقتول گشتند. درپوستهای گوسفندان وبزها
محتاج ومظلوم وذلیل وآواره شدند.
۳۸ آنانی که جهان لایق ایشان نبود، درصحراها وکوهها ومغارها وشکافهای زمین پراکنده گشتند.
۳۹ پس جمیع ایشان با اینکه ازایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند.
۴۰ زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تاآنکه بدون ما کامل نشوند.

تشویق به پایداری وپذیرش

۱۲ تادیب الهی بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم، هربار گران وگناهی را که ما را سخت میپیچد دور بکنیم و
باصبر درآن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم،
۲ وبه سوی پیشوا وکامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بیحرمتی را ناچیز شمرده،
متحمل صلیب گردید وبه دست راست تخت خدا نشسته است.
۳ پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که ازگناهکاران به او پدید آمد، مبادا درجانهای خود ضعف کرده، خسته
شوید.
۴ هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکردهاید،
۵ ونصیحتی را فراموش نمودهاید که باشما چون باپسران مکالمه میکند که «ی پسر من تادیب خداوند را خوار مشمار ووقتی که ازاو سرزنش
یابی، خسته خاطر مشو.

۶ زیرا هر که را خداوند دوست میدارد، تو بیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه میزند.»
اگر متحمل تادیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تادیب نکند؟
لکن اگر بیتادیب میباشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام زادگان نه پسران.
۹ و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تادیب مینمودند و ایشان را احترام مینمودیم، آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟
زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تادیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او گردیم.
۱۱ لکن هر تادیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافتهاند بار میآورد.
۱۲ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمایید،
و برای پایهای خود راههای راست بسازید تا کسیکه لنگ باشد، از طریق منحرف نشود، بلکه شفا یابد.

هشدار در مورد بازگشت به گناه

و در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که بغیر از آن هیچکس خداوند را نخواهد دید.
۱۵ و مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند.
۱۶ مبادا شخصی زانی یا بیمبالات پیدا شود، مانند عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت.
۱۷ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (برا که جای توبه پیدا نمود (با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید.
زیرا تقرب نجستهاید به کوهی که میتوان لمس کرد و به آتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد سخت،
و نه به آواز کرنا و صدای کلامی که شنوندگان، التماس کردند که آن کلام، دیگر بدیشان گفته نشود.
۲۰ زیرا که متحمل آن قدغن نتوانستند شد که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند، سنگسار یا به نیزه زده شود.
۲۱ و آن رویت بحدی ترسناک بود که موسی گفت: «غایت ترسان و لرزانم.»
بلکه تقرب جسته اید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بیشماره از محفل فرشتگان
و کلیسای نخستزادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل
و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است بهمعنی نیکوتر از خون هابیل.
زنهار از آنکه سخن میگوید رو مگردانید زیرا اگر آنانی که از آنکه بر زمین سخن گفت روگردانیدند، نجات نیافتند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم؟
که آواز او در آن وقت زمین را جنبانید، لکن الان وعده داده است که «یک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنبانید.»
و این قول او یک مرتبه دیگر اشاره است از تبدیل چیزهایی که جنبانیده میشود، مثل آنهایی که ساخته شد، تا آنهایی که جنبانیده نمی شود باقی ماند.
پس چون ملکوتی را که نمی توان جنبانید می یابیم، شکر بجا بیاوریم تا به خشوع و تقوا خدا را عبادت پسندیده نماییم.
۲۹ زیرا خدای ما آتش فروبرنده است.

نصایح پایانی

محبت برادرانه برقرار باشد؛
و از غریبنوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند.
۳ اسیران را بخاطر آرید مثل همزندان ایشان، و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستید.
نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیرنجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود.
۵ سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است: «و را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود.»

بنابراین ما با دلیری تمام میگوییم: «داوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه میکند؟»
مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید.
۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالاباد همان است.
از تعلیمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آن است که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوراکهایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند، فایده نیافتند.
مذبحی داریم که خدمت گذاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند.
۱۱ زیرا که جسدهای آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را به قدسالاقداس برای گناه میبرد، بیرون از لشکرگاه سوخته میشود.
۱۲ بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید.
۱۳ لهذا نزد او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.
۱۴ زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم.
۱۵ پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند.
لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانیها راضی است.
مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایید زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شما را میکنند، چونکه حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله بجا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست.
برای ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار نیکو نماییم.
۱۹ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر به نزد شما باز آورده شوم.
پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهد ابدی از مردگان برخیزانید،
شما را در هر عمل نیکو کامل گرداند تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد، در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابدالاباد جلال باد. آمین.
لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما نوشتهام.
۲۳ بدانید که برادر ما تیموتاوس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود.
همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید. و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام میرسانند.
همگی شما را فیض باد. آمین.

رساله یعقوب

یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است، به دوازده سبط که پراکنده هستند.
خوش باشید.

تجربه ها

ای برادران من، وقتی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید.
۳ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند.
۴ لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچچیز نباشید.
۵ و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می کند و ملامت نمی نماید و به او داده خواهد شد.
۶ لکن به ایمان سوال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم میشود.
۷ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت.
۸ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است.
۹ لکن برادر مسکین به سرافرازی خود فخر بنماید،
و دولتمند از مسکنت خود، زیرا مثل گل علف در گذر است.
۱۱ از آنرو که آفتاب با گرمی طلوع کرده، علف را خشکانید و گلش به زیر افتاده، حسن صورتش زایل شد. به همینطور شخص دولتمند نیز در راههای خود، پژمرده خواهد گردید.
خوشا بحال کسیکه متحمل تجربه شود، زیرا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت.
۱۳ هیچکس چون در تجربه افتد، نگوید: «دام را تجربه میکند» زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی شود و او هیچکس را تجربه نمی کند.
۱۴ لکن هر کس در تجربه میافتد وقتی که شهوت وی او را میکشد و فریفته میسازد.
۱۵ پس شهوت آبستن شده، گناه را میزاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید میکند.
۱۶ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید!
هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر انوارها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.
۱۸ او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم.

عمل به کلام خدا

بنابراین، ای برادران عزیز من، هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد.
۲۰ زیرا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی آورد.
۲۱ پس هر نجاست و افزونی شرارت را دور کنید و با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد.
۲۲ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند.
۲۳ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه مینگرد.
۲۴ زیرا خود را نگریست و رفت و فور فراموش کرد که چطور شخصی بود.
۲۵ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی باشد، بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود.
۲۶ اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عنان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فریب دهد، پرستش او باطل است.
۲۷ پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلایش دنیا نگاه دارند.

پرهیز از جانبداری

ای برادران من، ایمان خداوند ما عیسی مسیح، رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید.
۲ زیرا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتری زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاک ناپاک درآید،
و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گویید: «نیجا نیکو بنشین» و به فقیر گویید: «و در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین»
آیا در خود متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید؟
ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان
خود وعده فرموده است بشوند؟
لکن شما فقیر را حقیر شمرده اید. آیا دولتمندان بر شما ستم نمی کنند و شما را در محکمه ها نمی کشند؟
آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گویند؟
اما اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب بجا آورید یعنی «مسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو میکنید.
۹ لکن اگر ظاهر بینی کنید، گناه میکنید و شریعت شما را به خطا کاری ملزم میسازد.
۱۰ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه میباشد.
۱۱ زیرا او که گفت: «نامکن» نیز گفت: «تل مکن.» پس هر چند زنا نکنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی.
۱۲ همچنین سخن گویید و عمل نمایید مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد.
۱۳ زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود بر کسیکه رحم نکرده است و رحم بر داوری مفتخر می شود.

ایمان و عمل

ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد؟
پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد،
و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لیکن ما یحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟
همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است.
۱۸ بلکه کسی خواهد گفت: «و ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال
خود به تو خواهم نمود.»
تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو میکنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می لرزند!
ولیکای مرد باطل، آیا میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟
آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟
میبینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید.
۲۳ و آن نوشته تمام گشت که میگوید: «براهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید» و دوست خدا نامیده شد.
۲۴ پس میبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود، نه از ایمان تنها.
۲۵ و همچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتی که قاصدان را پذیرفته، به راهی دیگر روانه نمود؟
زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.

رام کردن زبان

ای برادران من، بسیار معلم نشوید چونکه می دانید که بر ما داوری سختتر خواهد شد.
۲ زیرا همگی ما بسیار میلغزیم. و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و میتواند عنان تمام جسد خود را بکشد.
۳ و اینک لگام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر می گردانیم.
۴ اینک کشتیها نیز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده میشود، لکن باسکان کوچک به هر طرفی که اراده ناخدا باشد،
برگردانیده میشود.
۵ همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبر آمیز میگوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را میسوزاند.

۶ وزبان آتشی است! آن عالم ناراستی درمیان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآلاید و دایره کائنات را میسوزاند و از جهنم سوخته میشود!
زیرا که هر طبیعتی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است.
۸ لکن زبان را کسی از مردمان نمی تواند رام کند. شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است!
خدا و پدر را به آن متبارک میخوانیم و به همان مردمان را که به صورت خدا آفریده شده اند، لعن میگوییم.
۱۰ از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود.
۱۱ آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد؟
یا میشود ای برادران من که درخت انجیر، زیتون یا درخت مو، انجیر بار آورد؟ و چشمه شور نمی تواند آب شیرین را موجود سازد.

حکمت از بالا

کیست درمیان شما که حکیم و عالم باشد؟ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد.
۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضد حق دروغ مگویید.
۱۵ این حکمت از بالا نازل نمی شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است.
۱۶ زیرا هر جایی که حسد و تعصب است، در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد.
۱۷ لکن آن حکمت که از بالا است، اول طاهر است و بعد صلحآمیز و ملایم و نصیحتپذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و بیتردد و بیریا.
۱۸ و میوه عدالت در سلامتی کاشته میشود برای آنانی که سلامتی را بعمل میآورند.

اطاعت از خدا

از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعها پدید میآید؟ آیا نه از لذت های شما که در اعضای شما جنگ میکند؟
طمع میورزید و ندارید؛ میکشید و حسد مینمایید و نمی توانید به چنگ آرید؛ و جنگ و جدال میکنید و ندارید از این جهت که سوال نمی کنید.
۳ و سوال میکنید و نمی یابید، از اینرو که به نیت بد سوال میکنید تا در لذات خود صرف نمایید.
ای زانیات، آیا نمی دانید که دوستی دنیا، دشمنی خدا است؟ پس هر که میخواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد.
۵ آیا گمان دارید که کتاب عبث میگوید روحی که او را در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد؟
لیکن او فیض زیاده میبخشد. بنابراین میگوید: «دامتکبران را مخالفت میکند، اما فروتنان را فیض میبخشد.»
پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد.
۸ و به خدا تقرب جویید تا به شما نزدیکی نماید. دستهای خود را طاهر سازید، ای گناهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلان.
۹ خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود.
۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تا شما را سرافراز فرماید.
۱۱ ای برادران، یکدیگر را ناسزا مگویید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید و بر او حکم کند، شریعت را ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد. لکن اگر بر شریعت حکم کنی، عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی.
۱۲ صاحب شریعت و داور، یکی است که بر رهانیدن و هلاک کردن قادر میباشد. پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری میکنی؟

فخر نکردن درباره فردا

هان، ای کسانی که میگویید: «مروز و فردا به فلان شهر خواهیم رفت و در آنجا یک سال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد»
و حال آنکه نمی دانید که فردا چه میشود؛ از آنرو که حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود؟
به عوض آنکه باید گفت که «اگر خدا بخواهد، زنده میمانیم و چنین و چنان میکنیم.»

اما الحال به عجب خود فخر می کنید و هر چنین فخر بد است.
۱۷ پس هر که نیکو بکردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است.

هشدار به دولتمندان

هانای دولتمندان، بجهت مصیبتهایی که بر شما وارد میآید، گریه وولوله نمایید.
۲ دولت شما فاسد و رخت شما بید خورده میشود.
۳ طلا و نقره شما از زنگ میخورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش، گوشت شما را خواهد خورد. شما در زمان آخر خزانه اندوختهاید.
۴ اینک مزد عملههایی که کشتههای شما را درویدهاند و شما آن را به فریب نگاه داشتهاید، فریاد برمی آورد و نالههای دروگران، به گوشهای رب الجنود رسیده است.
۵ بر روی زمین به ناز و کامرانی مشغول بوده، دلهای خود را در یوم قتل پروردید.
۶ بر مرد عادل فتوی دادید و او را به قتل رسانیدید و با شما مقاومت نمی کند.

صبر در زحمات

پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک دهقان انتظار میکشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرین را بیابد.
۸ شما نیز صبر نمایید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است.
۹ ای برادران، از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است.
۱۰ ای برادران، نمونه زحمت و صبر را بگیرید از انبیایی که به نام خداوند تکلم نمودند.
۱۱ اینک صابران را خوشحال میگوییم و صبر ایوب را شنیدهاید و انجام کار خداوند را دانستهاید، زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است.

دعای ایمان

لکن اول همهای برادران من، قسم مخورید نه به آسمان و نه به زمین و نه به هیچ سوگند دیگر، بلکه بلی شما بلی باشد و نی شما نی، مبادا در تحکم بیفتید.
اگر کسی از شما مبتلای بلایی باشد، دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد، سرود بخواند.
۱۴ و هر گاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.
۱۵ و دعای ایمان، مریض شما را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد.
۱۶ نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد.
۱۷ الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید.
۱۸ و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید.
ای برادران من، اگر کسی از شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند،
بداند هر که گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند، جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانیده است.

رساله اول پطرس رسول

پطرس، رسول عیسی مسیح،
به غریبانی که پراکنده اند در پنطس و غلاطیه و قپدوقیه و آسیا و بطانیه؛
برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح.
فیض و سلامتی بر شما افزون باد.

امید زنده

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید
نمود برای امید زنده،
بجهت میراث بیفساد و بیآلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛
که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود.
۶ و در آن وجد مینمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محزون شده اید،
تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرانبهاتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی
مسیح.
۸ که او را اگرچه ندیده اید محبت مینمایید و الان اگرچه او را نمی بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجد مینمایید با خرمیای که نمی
توان بیان کرد و پر از جلال است.
۹ و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را مییابید.
که درباره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص میکردند
و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر میداد، چون از زحماتی که برای مسیح
مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت میداد؛
و بدیشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت میکردند، در آن اموری که شما الکنون از آنها خبر یافته اید از کسانی که به روح القدس
که از آسمان فرستاده شده است، بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند.

مقدس باشید

لهذا کمرهای خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید.
۱۴ و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت میداشتید.
۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید.
۱۶ زیرا مکتوب است: «قدس باشید زیرا که من قدوسم.»
و چون او را پدر میخوانید که بدون ظاهربینی برحسب اعمال هر کس داوری مینماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید.
۱۸ زیرا میدانید که خریده شده اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا،
بلکه به خون گرانبها چون خون بره بیعیب و بیداغ یعنی خون مسیح،
که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید،
که بوساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد، ایمان آورده اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد.
چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بیریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید.
۲۳ از آنرو که تولد تازه یافته اید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالاباد باقی است.
۲۴ زیرا که «ربشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت.
۲۵ لکن کلمه خدا تا ابدالاباد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.

لهذا هرنوع کینه و هرمکر و ریا و حسد و هرقسم بدگویی را ترک کرده،
چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید،
اگر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است.

سنگهای زنده و قوم برگزیده

وبه او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم.
۵ شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده میشوید به عمارت روحانی و کهانت مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه
عیسی مسیح بگذرانید.
۶ بنابراین، در کتاب مکتوب است که «ینک مینهم در صهیون سنگی سرزاویه برگزیده و مکرم و هرکه به وی ایمان آورد خجل نخواهد
شد.»
پس شما را که ایمان دارید اکرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «ن سنگی که معماران رد کردند، همان سرزاویه گردید»
و «نگ لغزش دهنده و صخره مصادم» زیرا که اطاعت کلام نکرده، لغزش میخورند که برای همین معین شده اند.
لکن شما قبیله برگزیده و کهانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت،
به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.
۱۰ که سابق قومی نبودید والان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده اید.
ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که بانفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید؛
وسیرت خود را در میان امتها نیکو دارید تا در همان امری که شما را مثل بدکاران بد میگویند، از کارهای نیکوی شما که ببینند، در
روز تفقد، خدا را تمجید نمایند.

اطاعت از حکام و آقایان

لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است،
وخواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران.
۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان بیفهم را ساکت نمایید،
مثل آزادگان، امانه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت میسازند بلکه چون بندگان خدا.
۱۷ همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمایید. از خدا بترسید. پادشاه را احترام نمایید.
ای نوکران، مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس، ونه فقط صالحان ومهربانان را بلکه کج خلقان را نیز.
۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا دارد، دروقتی که ناحق زحمت میکشد، دردها را متحمل شود.
۲۰ زیرا چه فخر دارد هنگامی که گناهکار بوده، تازیانه خورید ومتحمل آن شوید. لکن اگر نیکوکار بوده، زحمت کشید وصبر
کنید، این نزد خدا ثواب است.
۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید وشما را نمونه ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار
نمایید،
«ه هیچ گناه نکرد ومکر در زبانش یافت نشد.»
چون او را دشنام میدادند، دشنام پس نمی داد وچون عذاب میکشید تهدید نمی نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد.
۲۴ که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضربهای او شفا یافته اید.
۲۵ از آنرو که مانند گوسفندان گمشده بودید، لکن الحال به سوی شبان واسقف جانهای خود برگشته اید.

زنان و شوهران

همچنینای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد،
چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند.
۳ وشما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی ومتحلی شدن به طلا وپوشیدن لباس،
بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیرفاسد روح حلیم وآرام که نزد خدا گرانبهاست.
۵ زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشتن را زینت مینمودند وشوهران خود را اطاعت میکردند.
۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما دختران او شده اید، اگر نیکویی کنید واز هیچ خوف ترسان نشوید.

وهمچنینای شوهران، بافطانت باایشان زیست کنید، چون باظروف ضعیف ترزنانه، وایشان راحترم دارید چون باشماوارث فیض حیات نیزهستند تادعاهای شمابازداشته نشود.

زحمت کشیدن برای عدالت

خلاصه همه شمایکرای وهمدردوبرادردوست ومشفق وفروتن باشید.
۹ وبدی بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید، بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که میدانید برای این خوانده شدهایدتاوارث برکت شوید.
۱۰ زیرا «رکه میخواهد حیات رادوست داردوایام نیکوبیند، زبان خودرااز بدی ولبهای خودرااز فریب گفتن بازبدارد؛
ازبدی اعراض نمایدونیکوبی رابجاآورد؛ سلامتی رابطلبدوآن راتعاقب نماید.
ازآنرو که چشمان خداوندبرعادلان است وگوشهای اوبه سوی دعای ایشان، لکن روی خداوندبربدکاران است.»
واگربرای نیکوبی غیورهستید، کیست که به شماضرری برساند؟
بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشابحال شما. پس ازخوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید.
۱۵ بلکه خداوندمسیح رادردل خودتقدیس نمایدو پیوسته مستعدباشیدتاهرکه سبب امیدی را که دارید ازشمابپرسد، اوراجواب دهید، لیکن باحلم وترس.
۱۶ وضمیرخودرانیکوبداریدتاآنانی که برسیرت نیکوی شمادرمسیح طعن میزنند، درهمان چیزی که شمارابدمیگویند نجالت کشند،
زیرااگراراده خداچنین است، نیکوکاربودن وزحمت کشیدن، بهتراست ازبدکاربودن.
۱۸ زیرا که مسیح نیزبرای گناهان یک بارزحمت کشید، یعنی عادل برای ظالمان، تامارانزد خدابیاورد، درحالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت،
وبه آن روح نیزرفت وموعظه نمودبه ارواحی که درزندان بودند،
که سابق نافرمانبردار بودند هنگامی که حلم خدادرایام نوح انتظارمیکشید، وقتی که کشتی بنامیشد، که درآن جماعتی قلیل یعنی هشت نفربه آب نجات یافتند،
که نمونه آن یعنی تعمیدا کنون مارانجات میبخشد) ه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیرصالح به سوی خدا (بواسطه برخاستن عیسی مسیح،
که به آسمان رفت وبدست راست خدااست وفرشتگان وقدرتهاوقوات مطیع اوشدهاند.

زندگی موافق اراده خدا

لهذاچون مسیح بحسب جسم برای مازحمت کشید، شمانیزبه همان نیت مسلح شویدزیراآنکه بحسب جسم زحمت کشید، ازگناه بازداشته شده است.
۲ تاآنکه بعدازآن مابقی عمررادرجسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدابسربرد.
۳ زیرا که عمرگذشته کافی است برای عمل نمودن به خواهش امتهاودرفجوروشهوات ومیگساری وعیاشی وبزمهاوبتپرستیهای حرام رفتارنمودن.
۴ ودراین متعجب هستند که شماهمراه ایشان به سوی همین اسراف اوباشی نمی شتابید وشمارادشنام میدهند.
۵ وایشان حساب خواهندداد بدو که مستعداست تازندگان ومردگان راداوری نماید.
۶ زیرا که ازاینجهت نیزبه مردگان بشارت داده شدتابرایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شودوموافق خدابحسب روح زیست نمایند.
لکن انتهای همهچیزنزدیک است. پس خردباشیدوبرای دعاهشیارباشید.
۸ واول همه بایکدیگربشدت محبت نمایید زیرا که محبت کثرت گناهان رامیپوشاند.
۹ ویکدیگرابدون همهمه مهمانی کنید.
۱۰ وهریک بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگررادرآن خدمت نماید، مثل وکلاءامین فیض گوناگون خدا.

۱۱ اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالاباد هست، آمین.

زحمات بخاطر مسیح

ای حبیبان، تعجب منمایید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما میآید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد.
۱۳ بلکه بقدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید.
۱۴ اگر بخاطر نام مسیح رسوایی میکشید، خوشا بحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام میگیرد.
۱۵ پس زنهار هیچیکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد.
۱۶ لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمنده نشود بلکه به این اسم خدا را تمجید نماید.
۱۷ زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ما است، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد؟
و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بیدین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟
پس کسانی نیز که برحسب اراده خدا زحمت کشند، جانهای خود را در نیکوکاری به خالق امین بسپارند.

نصیحت به پیران و جوانان

پیران را در میان شما نصیحت میکنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد.
۲ گله خدا را که در میان شماست بچرانید و نظارت آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه به رغبت؛
و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید بلکه بجهت گله نمونه باشید،
تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپژمرده جلال را بیابید.
همچنینای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنان را فیض میبخشد.
۶ پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید.
۷ و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر میکند.
۸ هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش میکند و کسی را میطلبد تا ببلعد.
۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، میآید.
و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده، است، شما را بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل و استوار و توانا خواهد ساخت.
۱۱ او را تا ابدالاباد جلال و توانایی باد، آمین.

تحیات

به توسط سلوانس که او را برادر امین شما می شمارم، مختصری نوشتم و نصیحت و شهادت میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید.
۱۳ خواهر برگزیده با شما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام میرسانند.
۱۴ یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نمایید و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

رساله دوم پطرس رسول

شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانبها به مساوی مایافتهاند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجاتدهنده.
فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد.
چنانکه قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال
وفضیلت خود دعوت نموده،
که بوساطت آنها وعده های بینهایت عظیم و گرانبها به ما داده شد تا شما به اینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت
در جهان است، خلاصی یابید.

جدوجهد روحانی

وبه همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید
ودر فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری
ودر دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را.
۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بیثمر بوده باشید.
۹ زیرا هر که اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطهیر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است.
لهذا ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد.
۱۱ و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجاتدهنده ما عیسی مسیح به شما به دولتمندی داده خواهد شد.

اساس ایمان ما

لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید، هرچند آنها را میدانید و در آن راسخ که نزد شما است استوار هستید.
۱۳ لکن این را صواب میدانم، مادامی که در این خیمه هستم، شما را به یادآوری برانگیزانم.
۱۴ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید.
۱۵ و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یادآورید.
۱۶ زیرا که در پی افسانه های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبریایی او را دیده
بودیم.
۱۷ زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آوازی از جلال کبریایی به او رسید که «این است پسر حبیب من که از وی
خشنودم.»
واین آواز را ما از آسمان آورده شد، شنیدیم که از آسمان آورده شد.
و کلام انبیا را نیز محکمتر داریم که نیکو می کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و
ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند.
۲۰ واین را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست.
۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.

انبیای کذبه

لکن در میان قوم، انبیای کذبه نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلک را خفیه خواهند آورد
وآن آقایی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛
وبسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که بهسبب ایشان طریق حق، مورد ملامت خواهد شد.
۳ واز راه طمع به سخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدت مدید تاخیر نمی کند و هلاکت ایشان
خوابیده نیست.
زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند، شفقت ننمود بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری
نگاه داشته شوند؛
وبر عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح، واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ داشته، طوفان را بر عالم بیدینان آورد؛

وشهرهای سدوم وعموره راخاکسترنموده، حکم به واژگون شدن آنها فرمود وآنها را برای آنانی که بعد از این بیدینی خواهند کرد، عبرتی ساخت؛
ولوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجیده بود رهانید.
۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده، از آنچه میدید و میشنید، دل صالح خود را بهکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت.
۹ پس خداوند میداند که عادلان را از تجربه رهایی دهد وظالمان را تابه روز جزا در عذاب نگاه دارد.
۱۰ خصوص آنانی که در شهوات نجاست در پی جسم میروند وخداوندی را حقیر میدانند.
وحال آنکه فرشتگانی که در قدرت وقوت افضل هستند، پیش خداوند بر ایشان حکم افترا نمی زنند.
۱۲ لکن اینها چون حیوانات غیرناطق که برای صید وهلاکت طبع متولد شده اند، ملامت میکنند بر آنچه نمی دانند ودر فساد خود هلاک خواهند شد.
۱۳ ومزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش وعشرت یک روزه را سرور خود میدانند. لکهها وعیبها هستند که در ضیافت های محبتانه خود عیش وعشرت مینمایند وقتی که باشما شادی میکنند.
۱۴ چشمهای پرازززنا دارند که از گناه بازداشته نمی شود، وکسان ناپایدار را به دام میکشند، ابنای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده اند،
وراه مستقیم را ترک کرده، گمراه شدند وطریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست میداشت، متابعت کردند.
۱۶ لکن او از تقصیر خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زبان انسان متنطق شده، دیوانگی نبی را توبیخ نمود.
اینها چشمه های بیآب ومه های رانده شده به باد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی، مقرر است.
۱۸ زیرا که سخنان تکبرآمیز وباطل میگویند وآنانی را که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند، در دام شهوات به فجور جسمی میکشند، وایشان را به آزادی وعده میدهند وحال آنکه خود غلام فساد هستند، زیرا هر چیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است.
۲۰ زیرا هر گاه به معرفت خداوند ونجاتدهنده ما عیسی مسیح از آلایش دنیوی رستند وبعد از آن، باردیگر گرفتار ومغلوب آن گشتند، اواخر ایشان از اوایل بدتر می شود.
۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن باردیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود، برگردند.
۲۲ لکن معنی مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که » گ به قی خود رجوع کرده است وخنزیر شسته شده، به غلطیدن در گل.«

روزخداوند

این رساله دوم را ای حبیبان الان به شما می نویسم که به این هر دو، دل پاک شما را به طریق یادگاری برمی انگیزانم،
تابخاطر آرید کلماتی که انبیای مقدس، پیش گفتهاند وحکم خداوند ونجاتدهنده را که به رسولان شما داده شد.
ونخست این را میدانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده،
خواهند گفت:» جاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همینطوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.«
زیرا که ایشان عمدا از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود وزمین از آب وبه آب قائم گردید.
۶ وبه این هر دو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت.
۷ لکن آسمان وزمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده وتا روز داوری وهلاکت، مردم بیدین نگاه داشته شده اند.
لکنای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است وهزار سال چون یک روز.
۹ خداوند در وعده خود تاخیر نمی نماید چنانکه بعضی تاخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل مینماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.
۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد وعناصر سوخته شده، ازهم خواهد پاشید وزمین وکارهایی که در آن است سوخته خواهد شد.

پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدس و دینداری؟
وآمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته
خواهد گردید.
۱۳ ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.
لهذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می کشید، جد و جهد نمایید تا نزد او بیداغ و بی عیب در سلامتی یافت شوید.
۱۵ و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت.
۱۶ و همچنین در سایر رساله های خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان
بیعلم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند.
پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش میدانید، باحذر باشید که مبادا به گمراهی بیدینان ربوده شده، از پایداری خود بیفتید.
۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجاتدهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کنون تا ابدالاباد جلال باد. آمین.

رساله‌اول‌یوحنای‌رسول

درباره کلمه حیات

آنچه‌ازابتدابودوآنچه‌شنیدهایم‌وبه‌چشم‌خوددیده،آنچه‌برآن‌نگریستیم‌ودستهای‌مالمس کرد،درباره کلمه‌حیات.
۲ وحیات‌ظاهرشدوآن‌رادیدهایم‌وشهادت‌میدهیم‌وبه‌شماخبرمیدهیم‌ازحیات‌جاودانی که‌نزدپدربودوبرماظاهرشد.
۳ ازآنچه‌دیده‌وشنیدهایم‌شمارااعلام‌مینماییم‌تاشماهم‌باماشراکت‌داشته‌باشید. واماشراکت‌ماباپدروباپسرش‌عیسی‌مسیح است.
۴ واین‌رابه‌شمامینویسم‌تاخوشی‌ماکامل گردد.

سلوک‌درنور

واین‌است‌پیغامی که‌ازاوشنیدهایم‌وبه‌شمااعلام‌مینماییم، که‌خدانوراست‌وهیچ‌ظلمت‌دروی‌هرگزنیست.
۶ اگرگوییم که‌باوی‌شراکت‌داریم،درحالیکه‌درظلمت‌سلوک‌مینماییم،دروغ‌میگوییم‌وبراستی‌عمل‌نمی‌کنیم.
۷ لکن‌اگردرنورسلوک‌مینماییم،چنانکه‌اودرنوراست،بایکدیگرشراکت‌داریم‌وخون‌پسراوعیسی‌مسیح‌ماراازهرگناه‌پاک میسازد.
۸ اگرگوییم که‌گناه‌نداریم‌خودرا گمراه‌میکنیم‌وراستی‌درمانیست.
۹ اگربه‌گناهان‌خوداعتراف‌کنیم،اوامین‌وعادل‌است‌تاگناهان‌مارابیامرزدوماراازهرناراستی‌پاک‌سازد.
۱۰ اگرگوییم که‌گناه‌نکرده‌ایم،اورادروغگومی‌شماریم‌وکلام‌اودرمانیست.

ای‌فرزندان‌من،این‌رابه‌شمامینویسم‌تاگناه‌نکنید؛واگرکسی گاهی کند،شفیعی‌داریم‌نزدپدریعنی‌عیسی‌مسیح‌عادل.
۲ واوست کفاره‌بجهت‌گناهان‌ماونه‌گناهان‌مافقط‌بلکه‌بجهت‌تمام‌جهان‌نیز.
۳ وازاین‌میدانیم که‌اورامیشناسیم،اگراحکام‌اورانگاه‌داریم.
۴ کسیکه‌گویداورامیشناسم‌واحکام‌اورانگاه‌ندارد،دروغگوست‌ودروی‌راستی‌نیست.
۵ لکن‌کسیکه‌کلام‌اورانگاه‌دارد،فی‌الواقع‌محبت‌خدادروی کامل شده‌است‌وازاین‌میدانیم که‌دروی‌هستیم.
۶ هرکه‌گوید که‌دروی‌میمانم،به‌همین‌طریقی که‌اوسلوک‌مینمود،اونیزبایدسلوک کند.
ای‌حبیبان،حکمی‌تازه‌به‌شمانمی‌نویسم،بلکه‌حکمی کهنه که‌آن‌راازابتداداشتید؛وحکم کهنه‌آن کلام‌است که‌ازابتداشنیدید.
۸ ونیزحکمی‌تازه‌به‌شمامینویسم که‌آن‌دروی‌ودرشماحق‌است،زیرا که‌تاریکی‌درگذراست‌ونورحقیقی‌الان‌میدرخشد.
کسیکه‌میگوید که‌درنوراست‌وازبرادرخودنفرت‌دارد،تاحال‌درتاریکی‌است.
۱۰ وکسیکه‌برادرخودرامحبت‌نماید،درنورساکن‌است‌ولغزش‌درونی‌نیست.
۱۱ اماکسیکه‌ازبرادرخودنفرت‌دارد،درتاریکی‌است‌ودرتاریکی‌راه‌میرودونمی‌داند کجامیرود‌زیرا که‌تاریکی‌چشمانش راکور کرده‌است.
ای‌فرزندان،به‌شمامینویسم‌زیرا که‌گناهان‌شمابخاطراسم‌اوآمرزیده‌شده‌است.
۱۳ ای‌پدران،به‌شمامینویسم‌زیرااورا که‌ازابتدااست‌میشناسید. ای‌جوانان،به‌شمامی‌نویسم‌ازآنجا که‌برشریرغالب‌شده‌اید.
ای‌بچه‌ها‌به‌شمانوشتم‌زیرا که‌پدررامیشناسید.
۱۴ ای‌پدران،به‌شمانوشتم‌زیرااورا که‌ازابتداست‌میشناسید. ای‌جوانان،به‌شمانوشتم‌ازآن‌جهت که‌توانا‌هستیدو کلام خدادرشماساکن‌است‌وبرشریرغلبه‌یافته‌اید.
۱۵ دنیاراوآنچه‌دردنیاست‌دوست‌مدارید‌زیرااگرکسی دنیارادوست‌دارد،محبت‌پدردروی‌نیست.
۱۶ زیرا که‌آنچه‌دردنیاست،ازشهوت‌جسم‌وخواهش‌چشم‌وغرورزندگانی‌ازپدرنیست‌بلکه‌ازجهان‌است.
۱۷ ودنیاوشهوات‌آن‌درگذراست‌لکن کسیکه‌به‌اراده‌خداعمل میکند،تابه‌ابدباقی میماند.

ظهوردجالان

ای بچهها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیدهاید که دجال میآید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شدهاند و ازاین میدانیم که ساعت آخر است.
۱۹ ازما بیرون شدند، لکن ازما نبودند، زیرا اگر ازما میبودند باما میماندند، لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان ازما نیستند.
۲۰ واما شما ازآن قدوس، مسح را یافتهاید و هر چیز را میدانید.
۲۱ ننوشتم به شما ازاین جهت که راستی را نمی دانید، بلکه ازاینرو که آن را می دانید و اینکه هیچ دروغ ازراستی نیست.
دروغگو کیست جزآنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید.
۲۳ کسیکه پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسیکه اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.
واما شما آنچه ازابتدا شنیدید در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه ازاول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند.
۲۵ واین است آن وعدهای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی.
۲۶ واین را به شما نوشتم درباره آنانی که شما را گمراه میکنند.
۲۷ واما در شما آن مسح که ازاو یافتهاید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همهچیز تعلیم میدهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت میمانید.
۲۸ الان ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش ازوی خجل نشویم.
۲۹ اگر فهمیده اید که او عادل است، پس میدانید که هر که عدالت را بهجا آورد، ازوی تولد یافته است.

فرزندان خدا

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین هستیم و ازاین جهت دنیا ما را نمی شناسد زیرا که او را نشناخت.
۲ ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن میدانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید.
۳ و هر کس که این امید را بروی دارد، خود را پاک میسازد چنانکه او پاک است.
و هر که گناه را بعمل میآورد، برخلاف شریعت عمل میکند زیرا گناه مخالف شریعت است.
۵ و میدانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست.
۶ هر که در وی ثابت است گناه نمی کند و هر که گناه میکند او را ندیده است و نمی شناسد.
ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسیکه عدالت را بهجا میآورد، عادل است چنانکه او عادل است.
۸ و کسیکه گناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است. وازاین جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.
۹ هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی کند زیرا تخم او در وی میماند و او نمی تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است.
۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس ازاین ظاهر میگردند. هر که عدالت را بهجا نمی آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی نماید.

محبت به یکدیگر

زیرا همین است آن پیغامی که ازاول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم.
۱۲ نه مثل قائن که ازآن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و ازچه سبب او را کشت؟ ازاین سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو.
۱۳ ای برادران من، تعجب مکنید اگر دنیا ازشما نفرت گیرد.
۱۴ ما میدانیم که ازموت گذشته، داخل حیات گشتهایم ازاینکه برادران را محبت می نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی نماید در موت ساکن است.

۱۵ هرکه ازبرادر خود نفرت نماید، قاتل است ومیدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد.
ازاین امر محبت رادانستهایم که اوجان خود رادر راه ما نهاد ومابایدجان خود رادر راه برادران بنهیم.
۱۷ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد وبرادر خود رامحتاج بیند ورحمت خود راازاوبازدارد، چگونه محبت خدادراوساکن است؟
ای فرزندان، محبت رابهجاآریم نه درکلام وزبان بلکه درعمل وراستی.
۱۹ وازاین خواهیم دانست که ازحق هستیم ودلهای خود رادر حضوراومطمئن خواهیم ساخت،
یعنی درهرچه دل ما، ماراملامت میکند، زیراخدا ازدل مابزرگتراست وهرچیزرامیداند.
ای حبیبان، هرگاه دل ماماراملامت نکند، درحضورخدااعتمادداریم.
۲۲ وهرچه سوآل کنیم، ازاومییابیم، ازآنجهت که احکام اورانگاه میداریم وبه آنچه پسندیده اوست، عمل مینماییم. واین است
حکم او که به اسم پسراوعیسی مسیح ایمان آوریم ویکدیگررامحبت نمایم، چنانکه به ماامر فرمود.
۲۳ وهرکه احکام اورانگاه دارد، دراوساکن است واودروی؛ وازاین میشناسیم که درماساکن است، یعنی ازآن روح که به
ماداده است.

روحهارابیازمایید

ای حبیبان، هرروح راقبول مکنید بلکه روحهارابیازمایید که ازخدااهستندیانه. زیرا که انبیای کذبه بسیاربه جهان بیرون
رفتهاند.
به این، روح خدارامیشناسیم: هرروحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرارنمایدازخداست،
وهرروحی که عیسی مسیح مجسم شده راانکارکند، ازخدانیست. واین است روح دجال که شنیدهاید که اومییآیدوالان هم
درجهان است.
ای فرزندان، شمازخدااهستیدوبرایشان غلبه یافتهاید زیرااو که درشماست، بزرگتراست ازآنکه درجهان است.
۵ ایشان ازدنیااهستندازاین جهت سخنان دنیوی میگویندودنیاایشان رامی شنود.
۶ ماازخدااهستیم وهرکه خدارامی شناسدمارامیشنودوآنکه ازخدانیست مارانمی شنود. روح حق وروح ضلالت راازاین
تمییزمیدهیم.

خدامحبت است

ای حبیبان، یکدیگرامحبت بنماییم زیرا که محبت ازخداست وهرکه محبت مینمایدازخدامولودشده است وخدارامیشناسد،
وکسیکه محبت نمی نماید، خدارانمی شناسدزیرا خدامحبت است.
۹ ومحبت خدابه ماظاهرشده است به اینکه خدا پسریگانه خود رابه جهان فرستاده است تابه وی زیست نماییم.
۱۰ ومحبت درهمین است، نه آنکه ماخدارامحبت نمودیم، بلکه اینکه اومارامحبت نمودوپسرخود رافرستادتا کفاره گناهان ماشود.
۱۱ ای حبیبان، اگرخدابا ماچنین محبت نمود، مانیزمی بایدیکدیگررامحبت نماییم.
۱۲ کسی هرگزخداراندید، اگریکدیگررامحبت نماییم، خدادرماساکن است ومحبت اودرما کامل شده است.
ازاین میدانیم که دروی ساکنیم واودرمازیرا که ازروح خودبه ماداده است.
۱۴ ومادیدهایم وشهادت میدهیم که پدرپسررافرستادتانجات دهنده جهان بشود.
۱۵ هرکه اقرارمیکند که عیسی پسرخداست، خدادروی ساکن است واودرخدا.
۱۶ ومادانسته وباورکردهایم آن محبتی را که خدابا مانموده است. خدامحبت است وهرکه درمحبت ساکن است درخدا
ساکن است وخدادروی.
محبت درهمین با ما کامل شده است تادرروزجزامارادلاوری باشد، زیراچنانکه اوهست، مانیزدراین جهان همچنین هستیم.
۱۸ درمحبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف رابیرون میاندازد؛ زیراخوف عذاب داردوکسیکه خوف دارد، درمحبت
کامل نشده است.
۱۹ ماواورامحبت مینماییم زیرا که اواول مارامحبت نمود.

۲۰ اگر کسی گوید که خدا را محبت مینمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست، زیرا کسیکه برادری را که دیده است
محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟
و این حکم را ازوی یافتهایم که هرکه خدا را محبت مینماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

ایمان به پسر خدا

هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هرکه والد را محبت مینماید، مولود او را نیز محبت مینماید.
۲ از این میدانیم که فرزندان خدا را محبت می نماییم، چون خدا را محبت مینماییم و احکام او را بجا میآوریم.
۳ زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.
۴ زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه مییابد؛ و غلبهای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست.
۵ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خدا است.
همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت میدهد، زیرا
که روح حق است.
۷ زیرا سه هستند که شهادت میدهند،
یعنی روح و آب و خون، و این سه یک هستند.
۱۹ اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است؛ زیرا این است شهادت خدا که درباره پسر خود شهادت داده است.
۱۰ آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا
درباره پسر خود داده است، ایمان نیاورده است.
۱۱ و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.
۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

گفتار پایانی

این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آوردهاید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.
۱۴ و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب اراده او سوال نماییم، ما را میشنود.
۱۵ و اگر دانیم که هرچه سوال کنیم ما را میشنود، پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم مییابیم.
۱۶ اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد میکند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هرکه گناهی
منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست؛ بجهت آن نمی گویم که دعا باید کرد.
۱۷ هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست.
۱۸ و میدانیم که هرکه از خدا مولود شده است، گناه نمی کند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت خود را نگاه میدارد و آن شریر او را لمس
نمی کند.
۱۹ و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است.
۲۰ اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم.
او است خدای حق و حیات جاودانی.
۲۱ ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید. آمین.

رساله دوم یوحنای رسول

من که پیرم، به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت مینمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را میدانند،
بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود.
فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود.
بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفتار میکنند، چنانکه از پدر حکم یافتیم.
۵ والا ای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را محبت بنماییم.
۶ و این است محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نمایید.
زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند. آن است گمراه کننده و دجال.
۸ خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم برباد دهید بلکه تا اجرت کامل بیابید.
۹ هر که پیشوایی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد.
۱۰ اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید.
۱۱ زیرا هر که او را تحیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد.
چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم، بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود.
فرزندان خواهر برگزیده تو، به تو سلام میرسانند. آمین.

یوحناسوم

رساله سوم یوحنای رسول

من که پیرم، به غایس حبیب که او را در راستی محبت مینمایم.
ای حبیب، دعا میکنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است.
۳ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک مینمایی.
۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک مینمایند.
۵ ای حبیب، آنچه میکنی به برادران خصوص به غریبان، به امانت میکنی،
که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی مینمایی زیرا که بجهت اسم او
بیرون رفتند و از امتها چیزی نمی گیرند.
۷ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.
به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوترفیس که سرداری بر ایشان را دوست میدارد ما را قبول نمی کند.
۹ لهذا اگر آیم کارهایی را که او میکند به یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یاوهگویی میکند و به این قانع نشده، برادران
را خود نمی پذیرد و کسانی را نیز که میخواهند، مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند.
ای حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکوکردار از خدا است و بدکردار خدا را ندیده است.
۱۱ همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت میدهند و ما هم شهادت میدهیم و آگاهید که شهادت ما راست است.
مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی خواهم به مرکب و قلم به تو بنویسم.
۱۳ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زبانی گفتگو کنیم.
سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام میرسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

رساله یهودا

یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به خواندهشدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ میباشید.
رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد.

هلاکت مردمان بیدین

ای حبیبان، چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد.
۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا درآمدهاند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند، مردمان بیدین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کردهاند.
پس میخواهم شما را یاد دهم، هرچند همه چیز را دفعه میدانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگر بی ایمانان را هلاک فرمود.
۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است.
۷ و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان نواحی آنها مثل ایشان چونکه زنا کار شدند و در پی بشر دیگر افتادند، در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده، بجهت عبرت مقرر شدند.
لیکن با وجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را نجس میسازند و خداوندی را خوار میشمارند و بر بزرگان تهمت میزنند.
۹ اما میکائیل، رئیس ملائکه، چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه میکرد، جرات ننمود که حکم افترا بر او بزند بلکه گفت: «داوند تو را توبیخ فرماید.»
لکن این اشخاص بر آنچه نمی دانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیرناطق بالطبع فهمیدهاند، خود را فاسد میسازند.
وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفتهاند و در گمراهی بلعام بجهت اجرت غرق شدهاند و در مشاجرت قورح هلاک گشتهاند.
۱۲ اینها در ضیافت های محبتانه شما صخرهها هستند چون با شما شادی میکنند، و شبانانی که خویشتن را بی خوف میپرورند و ابرهای بیآب از بادها رانده شده و درختان صیفی بیمیوه، دوباره مرده و از ریشه کنده شده،
و امواج جوشیده دریا که رسوایی خود را مثل کف برمی آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است.
۱۴ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود، درباره همین اشخاص خبر داده، گفت: «ینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود یهودا آمد
تا بر همه داوری نماید و جمیع بیدینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بیدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بیدین به خلاف او گفتند.»
اینانند همهمهکنان و گلهمندان که برحسب شهوات خود سلوک مینمایند و به زبان خود سخنان تکبرآمیز می گویند و صورتهای مردم را بجهت سود می پسندند.

دعوت به پایداری

اما شما ای حبیبان، بخاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفتهاند،
چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئین خواهند آمد که برحسب شهوات بیدینی خود رفتار خواهند کرد.
۱۹ اینانند که تفرقهها پیدا میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند.
اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده،
خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید.
۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید.
۲۳ و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایید.

ستایش پایانی

الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی عیب به فرحی عظیم قایم فرماید،

یهودا

یعنی خدای واحد و نجاتدهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد الان و تا ابدالاباد. آمین.

مکاشفه‌یوحنای‌رسول

مقدمه

مکاشفه‌عیسی مسیح که خدابه‌اودادتااموری‌را که میبایدزودواقع شود، برغلامان خودظاهرسازدوبوسیله‌فرشته خودفرستاده،
آن‌راظاهرنمودبرغلام خودیوحنا،
که گواهی دادبه کلام خداوبه شهادت عیسی مسیح درآموری که دیده‌بود.
۳ خوشابحال کسیکه میخواندوآنانی که میشنوند کلام این نبوت‌را، وآنچه دراین مکتوب است نگاه میدارند، چونکه وقت نزدیک است.

تحیات‌وستایش خدا

یوحنا، به‌هفت کلیسایی که درآسیاهستند.
وازعیسی مسیح که شاهدامین ونخست‌زاده‌ازمردگان ورئیس‌پادشاهان جهان‌است. مراورا که مارامحبت مینمایدومارا
ازگناهان مابه خون خودشست،
ومارانزدخداوپدرخودپادشاهان وکهنه‌ساخت، اوراجلال وتوانایی بادتاابدالاباد. آمین.
اینک باابرهامیآیدوهرچشمی اوراخواهددیدوآنانی که اورانیزه‌زدندوتمامی امت‌های جهان‌برای‌وی خواهندنالید. بلی!
»ن هستم الف ویا، اول وآخر، «میگویدآن خداوندخدا که هست وبودومیآید، قادرعلی الاطلاق.

رویای‌یوحنا

من‌یوحنا که برادرشماوشریک درمصیبت وملکوت وصبردرعیسی مسیح هستم، بجهت کلام خداوشهادت عیسی مسیح در
جزیره‌ای مسمی به‌پطمس شدم.
۱۰ ودرروزخداوندرروح شدم‌وازعقب خودآوازی‌بلندچون‌صدای صورشنیدم،
که میگفت:»ن الف ویاواول وآخرهستم. آنچه میبینی درکتابی بنویس وآن‌رابه‌هفت کلیسایی که درآسیاهستند، یعنی به
افسس واسمیرناوپرغامس وطیاتیراوساردس وفیلادلفیه ولائودکیه بفرست.«
پس روبرگردانیدم تاآن‌آوازی‌را که بامن تکلم مینمودبنگرم، وچون‌روگردانیدم، هفت‌چراغدان طلادیدم،
ودرمیان هفت‌چراغدان، شبیه‌پسرانسان‌را که ردای بلنددربرداشت وبرسینه‌وی کمربندی طلابسته‌بود،
وسروموی اوسفیدچون‌پشم، مثل‌برف‌سفیدبودوچشمان اومثل شعله‌آتش،
وپایهایش مانندبرنج‌صیقلی که درکوره‌تابیده‌شود، وآوازاومثل صدای آبهای‌بسیار،
ودردست‌راست خودهفت‌ستاره‌داشت وازدهانش شمشیری‌دودمه‌تیزبیرون‌میآمدوچهرهاش چون‌آفتاب‌بود که درقوتش
میتابد.
وچون‌اورادیدم، مثل مرده پیش‌پایهایش افتادم‌ودست راست خودرابرمن نهاده، گفت:»رسان مباش! من هستم اول وآخر
وزنده؛
ومرده شدم واینک تاابدالاباد زنده هستم وکلیدهای موت وعالم اموات نزدمن است.
۱۹ پس بنویس چیزهایی‌را که دیدی وچیزهایی که هستند وچیزهایی‌را که بعدازاین خواهندشد،
سرهفت ستارهای‌را که دردست راست من دیدی وهفت‌چراغدان طلارا. اماهفت ستاره، فرشتگان هفت کلیساهستند
وهفت‌چراغدان، هفت کلیسامیباشند.

به کلیسای‌افسس

»ه‌فرشته کلیسای درافسس‌بنویس که این‌رامیگویداو که هفت ستاره‌رابدست راست خوددارد ودرمیان هفت‌چراغدان طلامی
خرامد.
۲ میدانم اعمال توراومشقت وصبرتوراواینکه متحمل اشرارنمی‌توانی شدوآنانی‌را که خودرارسولان میخوانندونیستندآزمودی
وایشان‌رادروغگویافتی؛
وصبرداری وبخاطراسم من تحمل کردی وخسته‌نگشتی.
» کن بحثی برتودارم که محبت نخستین خودراترک کردهای.

۵ پس بخاطرآر که ازکجاافتاده‌ای وتوبه کن واعمال نخست رابعمل آور والا بزودی نزدتو میآیم وچراغدانت رااز مکانش نقل میکنم
اگرتوبه نکنی.
۶ لکن این راداری که اعمال نقولاویان رادشمن داری، چنانکه من نیزازآنهانفرت دارم.
»نکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساهاچه میگوید: هرکه غالب آید، به اواین راخواهم بخشید که ازدرخت حیاتی که دروسط
فردوس خداست بخورد.

به کلیسای اسمیرنا

»به فرشته کلیسای دراسمیرنابنویس که این رامیگویدآن اول وآخر که مرده شدوزنده گشت.
۹ اعمال وتنگی ومفلسی تورامیدانم، لکن دولتمندهستی وکفرآنانی را که خودرایهود میگویندونیستندبلکه ازکنیسه شیطانند.
۱۰ ازآن زحماتی که خواهی کشیدمترس. اینک ابلیس بعضی ازشمارادرزندان خواهدانداخت تاتجربه کرده شویدومدت
ده روززحمت خواهید کشید. لکن تابه مرگ امین باش تاتاج حیات رابه تودهم.
۱۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساهاچه میگوید: هرکه غالب آیدازموت ثانی ضررنخواهدیافت.

به کلیسای پرغامس

»به فرشته کلیسای درپرغامس بنویس این رامیگویداو که شمشیردودمه تیزرادارد.
۱۳ اعمال ومسکن تورامیدانم که تخت شیطان درآنجاست واسم مرامحکم داری وایمان مراانکارنمودی، نه هم درایامی که انطیپاس
شهیدامین من درمیان شمادرجایی که شیطان ساکن است کشته شد.
۱۴ لکن بحث کمی برتودارم که درآنجااشخاصی راداری که متمسکندبه تعلیم بلعام که بالاق راآموخت که درراه بنی‌اسرائیل
سنگی مصادم بیندازدتاقربانی های بتهارابخورندوزنا کنند.
۱۵ وهمچنین کسانی راداری که تعلیم نقولاویان راپذیرفته‌اند.
۱۶ پس توبه کن والا بزودی نزدتو میآیم وبه شمشیرزبان خودباایشان جنگ خواهم کرد.
۱۷ آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساهاچه میگوید: وآنکه غالب آید، ازمن مخفی به وی خواهم داد وسنگی سفیدبه اوخواهم
بخشید که برآن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن رانمی داند جزآنکه آن رایافته باشد.

به کلیسای طیاتیرا

»به فرشته کلیسای درطیاتیرابنویس این رامیگویدپسرخدا که چشمان اوچون شعله آتش وپایهای اوچون برنج صیقلی است.
۱۹ اعمال ومحبت وخدمت وایمان وصبرتورامی دانم واینکه اعمال آخرتوبیشترازاول است.
۲۰ لکن بحثی برتودارم که آن زن ایزابل نامی راراه میدهی که خودرانبیه میگویدوبندگان مراتعلیم داده، اغوامیکند که مرتکب
زناوخوردن قربانی های بتهاشوند.
۲۱ وبه اومهلت دادم تاتوبه کند، امانمی خواهداززنای خودتوبه کند.
۲۲ اینک اوراببستری میاندازم وآنانی را که بااوزنامیکنند، به مصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگرازاعمال خودتوبه نکنند،
واولادش رابه قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساهاخواهندداست که منم امتحان کننده جگرهاوقلوب وهریکی ازشمارا
برحسب اعمالش خواهم داد.
۲۴ لکن باقی ماندگان شمارا که درطیاتیراهستید واین تعلیم رانپذیرفته‌اید وعمقهای شیطان راچنانکه میگویندنفهمیده‌اید، باردیگری
برشمانمی گذارم،
جزآنکه به آنچه دارید تاهنگام آمدن من تمسک جویید.
۲۶ وهرکه غالب آیدواعمال مراتاانجام نگاه دارد، اورابرامت هاقدرت خواهم بخشید
تاایشان رابه عصای آهنین حکمرانی کندومثل کوزه های کوزه‌گرخرد خواهندشد، چنانکه من نیزازپدرخودیافتم.
۲۸ وبه اوستاره صبح راخواهم بخشید.
۲۹ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساهاچه میگوید.

به کلیسای ساردس

»به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را میگوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را میدانم که نام
داری که زنده‌ای ولی مرده هستی.
۲ بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم.
۳ پس بیاد آور چگونه یافتهای و شنیدهای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن
من بر تو مطلع نخواهی شد.
» کن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند.
۵ هرکه غالب آید بهجامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان
او اقرار خواهم نمود.
۶ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.

به کلیسای فیلادلفیه

»به فرشته کلیسای در فیلادلفیه بنویس که این را میگوید آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که میگشاید و هیچکس نخواهد
بست و می بندد و هیچکس نخواهد گشود.
۸ اعمال تو را می دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام
مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی.
۹ اینک میدهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه دروغ میگویند. اینک ایشان را مجبور خواهم
نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نمودهام.
۱۰ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا
تمامی ساکنان زمین را بیازماید.
۱۱ بزودی میآیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد.
۱۲ هرکه غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای
خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.
۱۳ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.

به کلیسای لائودکیه

»به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس که این را میگوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خدا است.
۱۵ اعمال تو را میدانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم.
۱۶ لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.
۱۷ زیرا می گویی دولتمند هستم و دولت اندوختهام و به هیچچیز محتاج نیستم و نمی دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور
و عریان.
۱۸ تو را نصیحت میکنم که زر مصفای به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو
ظاهر نشود و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی یابی.
۱۹ هرکه را من دوست میدارم، توبیخ و تادیب مینمایم. پس غیور شو و توبه نما.
۲۰ اینک بر در ایستاده میکوبم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز
با من.
۲۱ آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.
۲۲ هرکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.«

تختی درآسمان

بعدازاین دیدم که ناگاه دروازهای درآسمان بازشده است وآن آوازاول را که شنیده بودم که چون کرنابامن سخن میگفت، دیگرباره
میگوید:»ه اینجاصعود نماتااموری را که بعدازاین بایدواقع شودبه توبنمایم.«
فی الفوردرروح شدم ودیدم که تختی درآسمان قائم است وبرآن تختنشینندهای.
۳ وآن نشیننده، درصورت، مانندسنگ یشم وعقیق است وقوس قزحی در گردتخت که به منظرشباهت به زمرد دارد
و گردا گردتخت، بیست وچهارتخت است؛ وبرآن تختها بیست وچهارپیر که جامهای سفیددربردارندنشسته دیدم وبرسرایشان
تاجهای زرین.
۵ وازتخت، برقهاوصداهاورعدهابرمی آید؛ وهفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدامیباشند.
۶ ودرپیش تخت، دریایی ازشیشه مانندبلوردرمیان تخت و گردا گردتخت چهارحیوان که ازپیش وپس به چشمان پرهستند.
۷ وحیوان اول مانندشیربود؛ وحیوان دوم مانند گوساله؛ وحیوان سوم صورتی مانندانسان داشت؛ وحیوان چهارم مانندعقاب
پرنده.
وآن چهارحیوان که هریکی ازآنهاشش بال دارد، گردا گردودرون به چشمان پرهستندوشبانهروزبازنمی ایستندازگفتن»دوس
قدوس قدوس، خداوندخدای قادرمطلق که بودوهست ومیآید.«
وچون آن حیوانات جلال وتکریم وسپاس به آن تختنشینی که تاابدالاباد زنده است میخوانند،
آنگاه آن بیست وچهارپیرمیافتند درحضورآن تختنشین واورا که تاابدالاباد زنده است عبادت میکنندوتاجهای خودرا پیش تخت
انداخته، میگویند:
»ی خداوند، مستحقی که جلال واکرام وقوت رابیابی، زیرا که توهمه موجودات راآفریدهای ومحض ارادهتوبودندوآفریده شدند.«

کتاب وبره

ودیدم بردست راست تختنشین، کتابی را که مکتوب است ازدرون وبیرون، ومختوم به هفت مهر.
۲ وفرشتهای قوی رادیدم که به آوازبلندندا میکند که»یست مستحق اینکه کتاب رابگشاید ومهرهایش رابردارد؟«
وهیچکس درآسمان ودرزمین ودرزیرزمین نتوانست آن کتاب راباز کندیابرآن نظر کند.
۴ ومن بشدت میگریستم زیراهیچکس که شایسته گشودن کتاب یاخواندن آن یانظر کردن برآن باشد، یافت نشد.
۵ ویکی ازآن پیران به من میگوید:»ریان مباش! اینک آن شیری که ازسبط یهوداوریشه داوداست، غالب آمده است تا کتاب
وهفت مهرش رابگشاید.«
ودیدم درمیان تخت وچهارحیوان ودروسط پیران، برهای چون ذبح شده ایستاده است وهفت شاخ وهفت چشم دارد که هفت
روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده میشوند.
۷ پس آمد وکتاب راازدست راست تختنشین گرفته است.
۸ وچون کتاب را گرفت، آن چهارحیوان وبیست وچهارپیربه حضوربره افتادندوهریکی ازایشان بربطی و کاسه های زرین پراز
بخوردارند که دعاهای مقدسین است.
۹ وسرودی جدیدمیسرایندومیگویند:»ستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی ومردمان رابرای
خدابه خون خوداز هرقبیله وزبان وقوم وامت خریدی
وایشان رابرای خدای ماپادشاهان و کهنه ساختی وبرزمین سلطنت خواهند کرد.«
ودیدم وشنیدم صدای فرشتگان بسیاررا که گردا گردتخت وحیوانات وپیران بودندوعدد ایشان کورها کوروهزاران هزاربود؛
که به آوازبلندمیگویند:»ستحق است بره ذبح شده که قوت ودولت وحکمت وتوانایی واکرام وجلال وبرکت رابیابد.«
وهرمخلوق که درآسمان وبرزمین وزیرزمین ودردریاست وآنچه درآنهامیباشد، شنیدم که میگویند:»ختنشین وبره رابرکت وتکریم
وجلال وتوانایی بادتاابدالاباد.«
وچهارحیوان گفتند:»مین«! وآن پیران به روی درافتادندوسجده نمودند.

گشودن شش مهر

ودیدم چون برهٔ یکی از آن هفت مهر را گشود، وشنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد میگوید: «یا) بیین «!(
ودیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد وتاجی بدو داده شد وبیرون آمد، غلبه کننده وتاغلبه نماید.
وچون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که میگوید: «یا) بیین «!(
واسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد وسوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد وتایکدیگر را بکشند، وبه وی شمشیری بزرگ داده شد.
وچون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که میگوید: «یا) بیین «!(ودیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی بدست خود دارد.
۶ وازمیان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که میگوید: «ک هشت یک گندم به یک دینار وسه هشت یک جو به یک دینار و به روغن وشراب ضرر مرسان.»
وچون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که میگوید: «یا) بیین «!(
ودیدم که اینک اسبی زرد وکسی بر آن سوار شده که اسم او موت است وعالم اموات از عقب او میآید، وبه آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر وقحط وموت وباوحوش زمین بکشند.
وچون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا وشهادتی که داشتند کشته شده بودند،
که به آواز بلند صدا کرده، میگفتند: «ی خداوند قدوس وحق، تا به کی انصاف نمی نمایی وانتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟»
وبه هریکی از ایشان جامهای سفید داده شد وبه ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.
وچون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزلهای عظیم واقع شد وآفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید وتمام ماه چون خون گشت،
وستارگان آسمان برزمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوههای نارس خود را میافشاند.
۱۴ وآسمان چون طوماری پیچیده شده، ازجابرده شد وهر کوه وجزیره ازمکان خود منتقل گشت.
۱۵ وپادشاهان زمین وبزرگان وسپه سالاران ودولتمندان وجباران وهر غلام وآزاد خود را در مغارها وصخرههای کوهها پنهان کردند.
۱۶ وبه کوهها وصخرهها میگویند که «رما بیفتید وما را مخفی سازید از روی آن تختنشین واز غضب بره،
زیرا روز عظیم غضب او رسیده است وکیست که میتواند ایستاد؟»

مهر کردن بندگان خدا

وبعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را بازمی دارند تا باد بر زمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد.
۲ وفرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا میآید ومهر خدای زنده را دارد. وبه آن چهار فرشتهای که بدیشان داده شد که
زمین ودریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده،
می گوید: «هیچ ضرری به زمین ودریا ودرختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانیایشان مهر زنیم.
۴ وعدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنیاسرائیل، صد وچهل وچهار هزار مهر شدند.
وازسبط یهودا دوازده هزار مهر شدند، وازسبط روبین دوازده هزار، وازسبط جاد دوازده هزار،
وازسبط اشیر دوازده هزار، وازسبط نفتالیم دوازده هزار، وازسبط منسی دوازده هزار،
وازسبط شمعون دوازده هزار، وازسبط لاوی دوازده هزار، وازسبط یساکار دوازده هزار،
ازسبط زبولون دوازده هزار، وازسبط یوسف دوازده هزار، وازسبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

گروهی عظیم باجامههای سفید

وبعد ازاین دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد، ازهر امت وقبیله وقوم وزبان در پیش تخت ودر حضور
بره بجامههای سفید آراسته وشاخههای نخل بهدست گرفته، ایستادهاند

وبه آواز بلند ندا کرده، میگویند: «جات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.»
وجمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند
و گفتند: «مین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالاباد. آمین.»
ویکی از پیران متوجه شده، به من گفت: «این سفید پوشان کیانند و از کجا آمده اند؟»
من او را گفتم: «داوند تو میدانی «! مرا گفت: «یشان کسانی میباشند که از عذاب سخت بیرون میآیند و لباس خود را به خون بره
شست و شو کرده، سفید نموده اند.
۱۵ ازاین جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت میکنند و آن تختنشین، خیمه خود را بر ایشان برپا
خواهد داشت.
۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید.
۱۷ زیرا برهای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود، و خدا
هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.»

مهر هفتم

وچون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.
۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد.
۳ و فرشته ای دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعاهای جمیع مقدسین، بر مذبح طلا که
پیش تخت است بدهد،
و دود بخور، از دست فرشته با دعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت.
۵ پس آن فرشته مجمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوی زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزله حادث گردید.

هفت کرنا

وهفت فرشتهای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند
وچون اولی بنواخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز
سوخته شد.
و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید،
وثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتیها تباه گردید.
وچون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه های آب
افتاد.
۱۱ واسم آن ستاره را افسنتین میخوانند، و ثلث آبها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهایی که تلخ شده بود مردند.
و فرشته چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین
بی نور شد.
۱۳ وعقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میپرد و به آواز بلند میگوید: «ای وای وای بر ساکنان زمین، بسبب صداهای دیگر کرنای
آن سه فرشته ای که میباید بنوازند.»

وچون فرشته پنجم نواخت، ستاره ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد.
۲ و چاه هاویه را گشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت.
۳ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد
و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند.
۵ و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، وقتی که کسی را نیش
زند.
۶ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت.

وصورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود وبرسرایشان مثل تاجهای شبیه طلا، وچهره های ایشان شبیه صورت انسان بود.
۸ وموبی داشتند چون موی زنان، ودندانهایشان مانند دندانهای شیران بود.
۹ وجوشنها داشتند، چون جوشنهای آهنین وصدای بالهای ایشان، مثل صدای ارابه های اسبهای بسیار که به جنگ همی تازند.
۱۰ ودمها چون عقربها بانیشها داشتند، ودردم آنها قدرت بود که تامدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند.
۱۱ وبرخود، پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که درعبرانی به ابدون مسمی است ودریونانی اوراپلیون خوانند.
۱۲ یک وای گذشته است. اینک دووای دیگربعدازاین میآید.
وفرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی ازمیان چهارشاخ مذبح طلایی که درحضورخداست شنیدم
که به آن فرشته ششم که صاحب کرنابود میگوید:» ن چهارفرشته را که برنهرعظیم فرات بستهاند، خلاص کن.«
پس آن چهارفرشته که برای ساعت وروزوماه وسال معین مهیاشده اند تااینکه ثلث مردم رابکشند، خلاصی یافتند.
۱۶ وعدد جنود سواران، دویست هزارهزاربود که عدد ایشان راشنیدم.
وبه اینطور اسبان وسواران ایشان رادررویادیدم که جوشنهای آتشین وآسمانجونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون سرشیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون میآید.
۱۸ ازاین سه بلایعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمی آید، ثلث مردم هلاک شدند.
۱۹ زیرا که قدرت اسبان دردهان ودم ایشان است، زیرا که دمهای آنها چون مارهاست که سرهادارد وبه آنها اذیت میکنند.
۲۰ وسایرمردم که به این بلایا کشته نگشتند، ازاعمال دستهای خودتوبه نکردند تاآنکه عبادت دیوها وبتهای طلا ونقره وبرنج وسنگ
وچوب را که طاقت دیدن وشنیدن وخرامیدن ندارند، ترک کنند؛
وازقتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خودتوبه نکردند.

فرشته زورآور و کتابچه

ودیدم فرشته زورآوردیگری را که ازآسمان نازل میشود که ابری دربردارد، وقوس قزحی برسرش وچهرهاش مثل آفتاب وپایهایش
مثل ستونهای آتش.
۲ ودردست خودکتابچهای گشوده دارد وپای راست خودرابردریاوپای چپ خودرابرزمین نهاد؛
وبه آوازبلند، چون غرش شیرصدا کرد؛ وچون صدا کرد، هفت رعدبه صداهای خود سخنگفتند.
۴ وچون هفت رعد سخنگفتند، حاضرشدم که بنویسم. آنگاه آوازی ازآسمان شنیدم که میگوید:» نچه هفت رعد گفتند مهر
کن وآنهارامنویس.«
وآن فرشتهای را که بردریاوزمین ایستاده دیدم، دست راست خودرابه سوی آسمان بلندکرده،
قسم خوردبه او که تاابدالاباد زنده است که آسمان وآنچه را که درآن است وزمین وآنچه را که درآن است ودریاوآنچه را که درآن
است آفرید که» عدازاین زمانی نخواهدبود،
بلکه درایام صدای فرشته هفتم، چون کرنارا میباید بنوازد، سرخدابه اتمام خواهدرسید، چنانکه بندگان خودانبیارابشارت داد.«
وآن آوازی که ازآسمان شنیده بودم، باردیگرشنیدم که مرا خطاب کرده، میگوید:» روو کتابچه گشاده راازدست فرشتهای که
بردریاوزمین ایستاده است بگیر.«
پس به نزدفرشته رفته، به وی گفتم که کتابچه رابه من بدهد. اومرا گفت:» گیروبخور که اندرونت راتلخ خواهد نمود، لکن
دردهانت چون عسل شیرین خواهدبود.«
پس کتابچه راازدست فرشته گرفته، خوردم که دردهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید.
۱۱ ومرا گفت که» بیایدتواقوام وامتهاوزبانهاوپادشاهان بسیاررانبوت کنی.«

دوشاهد خدا

ونیای مثل عصابه من داده شدومرا گفت:» رخیزوقدس خداومذبح وآنانی را که درآن عبادت میکنند پیمایش نما.

۲ وصحن خارج قدس رابیرون انداز وآن رامپیماز یرا که به امتهاداده شده است وشهر مقدس راچهل ودوماه پایمال خواهند نمود.
۳ وبه دوشاهد خود خواهم داد که پلاس دربر کرده، مدت هزارودویست وشصت روز نبوت نمایند.»
اینانند دودرخت زیتون ودوچراغدان که درحضورخداوندزمین ایستاده اند.
۵ واگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی ازدهانشان بدرشده، دشمنان ایشان رافرومیگیرد، وهرکه قصداذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود.
۶ اینها قدرت به بستن آسمان دارندتادرایام نبوت ایشان باران نبارد وقدرت برآبهادارند که آنهارا به خون تبدیل نمایند وجهان را هر گاه بخواهند، به انواع بلایامبتلا سازند.
وچون شهادت خود رابه اتمام رسانند، آن وحش که ازهاویه برمی آید، باایشان جنگ کرده، غلبه خواهدیافت وایشان راخواهد کشت
وبدنهای ایشان درشارع عام شهرعظیم که بهمعنی روحانی، به سدوم ومصرمسمی است، جایی که خداوندایشان نیزمصلوب گشت، خواهدماند.
۹ وگروهی ازاقوام وقبایل وزبانهاوامتها، بدنهای ایشان راسه روزونیم نظاره میکنندواجازت نمی دهند که بدنهای ایشان رابه قبرسپارند.
۱۰ وساکنان زمین برایشان خوشی وشادی میکنندونزدیکدیگرهدایاخواهندفرستاد، ازآنرو که این دونبی ساکنان زمین رامعذب ساختند.
وبعدازسه روزونیم، روح حیات ازخدابدیشان درآمد که برپایهای خودایستادند وبینندگان ایشان راخوفی عظیم فروگرفت.
۱۲ وآوازی بلندازآسمان شنیدند که بدیشان میگوید: «اینجاصعودنمایید.» پس درابر، به آسمان بالا شدند ودشمنانشان ایشان را دیدند.
۱۳ ودرهمان ساعت، زلزلهای عظیم حادث گشت که دهیک ازشهرمنهدم گردیدوهفت هزارنفراززلزله هلاک شدندوباقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان راتمجید کردند.
۱۴ وای دوم درگذشته است. اینک وای سوم بزودی میآید.

کرنای هفتم

۱۵ وفرشتهای بنواخت که ناگاه صداهای بلنددرآسمان واقع شد که میگفتند: «لطنت جهان ازآن خداوندماومسیح اوشدوتاابدالاباد حکمرانی خواهد کرد.»
وآن بیست وچهارپیر که درحضورخدابرتختهای خودنشستهاند، به روی درافتاده، خدارا سجده کردند
۱۶ وگفتند: «وراشکرمیکنیمای خداوند، خدای قادرمطلق که هستی وبودی، زیرا که قوت عظیم خودرابدست گرفته، به سلطنت پرداختی.
۱۸ وامتها خشمناک شدندوغضب توظاهر گردیدووقت مردگان رسیدتابرایشان داوری شودوتابندگان خودیعنی انبیاومقدسان وترسندگان نام خودراچه کوچک وچه بزرگ اجرت دهی ومفسدان زمین رافاسد گردانی.»
وقدس خدادرآسمان مفتوح گشت وتابوت عهدنامه اودرقدس اوظاهر شدوبرقهاوصداهاورعدهاوزلزله وتگرگ عظیمی حادث شد.

زن واژدها

۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهرشد: زنی که آفتاب رادربردارد وماه زیرپایهایش وبرسرش تاجی ازدوازده ستاره است،
۲ وآبستن بوده، ازدردزه وعذاب زاییدن فریادبرمی آورد.
۳ وعلامتی دیگردرآسمان پدیدآمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که اوراهفت سروده شاخ بودوبرسرهایش هفت افسر؛
۴ ودمش ثلث ستارگان آسمان راکشیده، آنهارابرزمین ریخت. واژدهاپیش آن زن که میزایید بایستادتاچون بزاید فرزندش را ببلعد.
۵ پس پسرنرینهای رازایید که همه امت های زمین رابه عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ وفرزندش به نزدخداوتخت اوربوده شد.
۶ وزن به بیابان فرارکرد که درآنجامکانی برای وی ازخداحاضرشده است تااورامدت هزارودویست وشصت روزبپرورند.

ودرآسمان جنگ شد: میکائیل وفرشتگانش بااژدها جنگ کردندواژدهاوفرشتگانش جنگ کردند،
ولی غلبه نیافتندبلکه جای ایشان دیگردرآسمان یافت نشد.
۹ واژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مارقدیمی که به ابلیس وشیطان مسمی است که تمام ربع مسکون رامیفریبد. اوبر
زمین انداخته شدوفرشتگانش باوی انداخته شدند.
وآوازی بلند درآسمان شنیدم که میگوید: «کنون نجات وقوت وسلطنت خدای ماوقدرت مسیح اوظاهر شدزیرا که آن مدعی
برادران ما که شبانهروز درحضور خدای مابرایشان دعوی میکند، به زیرافکنده شد.
۱۱ وایشان بوساطت خون بره وکلام شهادت خود براوغالب آمدندوجان خودرادوست نداشتند.
۱۲ ازاین جهتای آسمانهاوساکنان آنهاشادباشید، وای برزمین ودریازیرا که ابلیس به نزد شمافرودشده است باخشم عظیم، چون
میداند که زمانی قلیل دارد.»
وچون اژدهادید که برزمین افکنده شد، برآن زن که فرزند نرینه رازاییده بود، جفا کرد.
۱۴ ودوبال عقاب بزرگ به زن داده شدتابه بیابان به مکان خودپرواز کند، جایی که اوراازنظرآن مار، زمانی ودوزمان ونصف
زمان پرورش میکنند.
۱۵ ومارازدهان خوددرعقب زن، آبی چون رودی ریخت تاسیل اورافروگیرد.
۱۶ وزمین زن راحمایت کردوزمین دهان خودراگشاده، آن رودرا که اژدهاازدهان خودریخت فروبرد.
۱۷ واژدهابرزن غضب نموده، رفت تاباباقی ماندگان ذریت او که احکام خدارا حفظمی کنندوشهادت عیسی رانگاه میدارند،
جنگ کند.

وحشی ازدریا

واوبرریگ دریاایستاده بود.
وآن وحش را که دیدم، مانندپلنگ بودوپایهایش مثل پای خرس ودهانش مثل دهان شیر. واژدهاقوت خویش وتخت خود
وقوت عظیمی به وی داد.
۳ ویکی ازسرهایش رادیدم که تابه موت کشته شدوازآن زخم مهلک شفایافت وتمامی جهان درپی این وحش درحیرت افتادند.
۴ وآن اژدهارا که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردندووحش راسجده کرده، گفتند که «یست مثل وحش وکیست
که باوی میتواند جنگ کند؟»
وبه وی دهانی داده شد که به کبروکفرتکلم میکند، وقدرتی به اوعطاشد که مدت چهل ودوماه عمل کند.
۶ پس دهان خودرابه کفرهای برخدا گشودتابراسم اووخیمه اووسکنه آسمان کفر گوید.
۷ وبه وی داده شد که بامقدسین جنگ کندوبرایشان غلبه یابد، وتسلط برهرقبیله وقوم وزبان وامت، بدوعطاشد.
۸ وجمیع ساکنان جهان، جزآنانی که نامهای ایشان دردفترحیات برهای که ازبنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، اوراخواهند
پرستید.
۹ اگرکسی گوش داردبشنود.
۱۰ اگرکسی اسیرنماید به اسیری رود، واگرکسی به شمشیرقتل کند، میبایداوبه شمشیرکشته گردد. دراینجاست صبروایمان
مقدسین.

وحشی دیگراززمین

ودیدم وحش دیگری را که اززمین بالا می آیدودوشاخ مثل شاخهای بره داشت ومانند اژدهاتکلم مینمود،
وباتمام قدرت وحش نخست، درحضوروی عمل میکندوزمین وسکنه آن رابراین وامی دارد که وحش نخست را که اززخم مهلک
شفایافت، بپرستند.
۱۳ ومعجزات عظیمه بعمل میآوردتاآتش رانیزازآسمان درحضورمردم به زمین فرودآورد.
۱۴ وساکنان زمین راگمراه میکند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنهارادرحضوروحش بنماید. وبه ساکنان زمین
میگوید که صورتی راازآن وحش که بعدازخوردن زخم شمشیرزیست نمود، بسازند.

۱۵ وبه‌وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید وچنان کند که هرکه صورت وحش
را پرستش نکند، کشته گردد.
۱۶ وهمه را از کبیر وصغیر ودولتمند وفقیر وغلام وآزاد بر این وامی دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند.
۱۷ واینکه هیچکس خرید وفروش نتواند کرد، جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.
۱۸ در اینجا حکمت است. پس هرکه فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است وعددش ششصد وشصت و
شش است.

بره بر کوه صهیون

ودیدم که اینک بره، بر کوه صهیون ایستاده است وباوی صد وچهل وچهار هزار نفر که اسم او واسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم
میدارند.
۲ وآوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار ومانند آواز رعد عظیم؛ وآن آوازی که شنیدم، مانند آواز بربطنوازان بود که بربطهای
خود را بنوازند.
۳ ودر حضور تخت وچهار حیوان وپیران، سرودی جدید میسرایند وهیچکس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد وچهل
وچهار هزار که از جهان خریده شده بودند.
۴ اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند، وآنانند که بره را هر جا میرود متابعت میکنند وازمیان مردم خریده
شده اند تا نوبر برای خدا وبره باشند.
۵ ودر دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بیعیب هستند.

سه فرشته

وفرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت وقبیله وزبان وقوم بشارت
دهد،
وبه آواز بلند میگوید: «زخدا بترسید واو را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس اورا که آسمان وزمین ودریا
وچشمه های آب را آفرید، پرستش کنید.»
وفرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: «نهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود، جمیع امتها را نوشانید.»
وفرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند میگوید: «گر کسی وحش وصورت او را پرستش کند ونشان او را بر پیشانی یا دست
خود پذیرد،
او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، ودر نزد فرشتگان مقدس ودر حضور بره،
به آتش وکبریت، معذب خواهد شد،
ودود عذاب ایشان تا ابدالاباد بالا میرود. پس آنانی که وحش وصورت او را پرستش میکنند وهرکه نشان اسم او را پذیرد،
شبانه روز آرامی ندارند.»
در اینجاست صبر مقدسین که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ مینمایند.
وآوازی را از آسمان شنیدم که میگوید: «نویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند میمیرند.
وروح میگوید: «لی، تا از زحمات خود آرامی یابند واعمال ایشان از عقب ایشان میرسد.»

درو کردن زمین

ودیدم که اینک ابری سفید پدید آمد وبر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد ودر دستش داسی تیز است.
۱۵ وفرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابر نشین را ندا میکند که داس خود را پیش بیاور ودرو کن، زیرا هنگام حصاد
رسیده وحاصل زمین خشک شده است.
۱۶ وابر نشین داس خود را بر زمین آورد وزمین درو دیده شد.
وفرشته‌ای دیگر از قدس که در آسمان است، بیرون آمد واونیز داسی تیز داشت.
۱۸ وفرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: «اس تیز خود
را پیش آور وخوشه های موزمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است.»

پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت.
۲۰ و چرخشت را بیرون شهر به پا بیفشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

هفت فرشته و هفت بلا

و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشتهای که هفت بلا یی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است.
۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بربطهای خدا را بدست گرفته،
سرود موسی بنده خدا و سرود بره را میخوانند و میگویند: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امتها.
۴ کیست که از تو نترسد، خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امتها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است.
و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد،
و هفت فرشتهای که هفت بلا داشتند، کتانی پاک و روشن در بر کرده و کمرایشان به کمربندزرین بسته، بیرون آمدند.
۷ و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالاباد زنده است.
۸ و قدس از جلال خدا و قوت او پر دود گردید.
۹ و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچکس نتوانست به قدس درآید.

هفت پیاله غضب خدا

و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته میگوید که «روید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید.»
و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند، بیرون آمد.
و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد.
و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد.
۵ و فرشته آبها را شنیدم که میگوید: عادلی تو که هستی و بود ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی،
چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند.»
و شنیدم که مذبح میگوید: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریهای تو حق و عدل است.»
و چهارمین، پیاله خود را بر آفتاب ریخت، و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند.
۹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.
و پنجمین، پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد میگزیدند،
و به خدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر میگفتند و از اعمال خود توبه نکردند.
و ششمین، پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب میآیند، مهیا شود.
۱۳ و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون میآیند.
۱۴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند.
«ینک چون دزد میآیم! خوشا بحال کسیکه بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند.»
و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون میخوانند، فراهم آوردند.
و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده، گفت که «مام شد.»

وبرقهاوصداهاورعدهاحادث گردیدوزلزلهای عظیم شدآن چنانکه ازحین آفرینش انسان برزمین زلزلهای به این شدت وعظمت نشده بود.
۱۹ وشهربزرگ به سه قسم منقسم گشت وبلدان امتها خراب شدوبابل بزرگ درحضورخدا یادآمدتا پیاله خمرغضب آلود خشم خودرابدودهد.
۲۰ وهرجزیره گریخت وکوهها نایاب گشت،
وتگرگ بزرگ که گویابه وزن یک من بود، ازآسمان برمردم باریدومردم بهسبب صدمه تگرگ، خدارا کفرگفتندزیرا که صدمهاش بینهایت سخت بود.

زن سواربروحش

ویکی ازآن هفت فرشتهای که هفت پیاله راداشتند، آمدوبه من خطاب کرده، گفت:» یاتاقضای آن فاحشه بزرگ را که برآبهای بسیارنشسته است به تونشان دهم،
۲ که پادشاهان جهان بااوزنا کردندوساکنان زمین، ازخمرزنای اومست شدند.»
پس مرادرروح به بیابان بردوزنی رادیدم بروحش قرمزی سوارشده که ازنامهای کفرپربودوهفت سروده شاخ داشت.
۴ وآن زن، به ارغوانی وقرمز ملبس بودوبه طلاوجواهرومروارید مزین وپیالهای زرین بهدست خودپرازخبائث ونجاسات زنای خوددداشت.
۵ وبرپیشانیاش این اسم مرقوم بود:» روبابل عظیم ومادرفواحش وخبائث دنیا.»
وآن زن رادیدم، مست ازخون مقدسین وازخون شهدای عیسی وازدیدن اوبینهایت تعجب نمودم.
۷ وفرشته مرا گفت:» رامتعجب شدی؟ من سرزن وآن وحش را که هفت سروده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان مینمایم.
۸ آن وحش که دیدی، بودونیست وازهاویه خواهدبرآمدوبه هلاکت خواهدرفت؛ وساکنان زمین، جزآنانی که نامهای ایشان ازبنای عالم دردفترحیات مرقوم است، درحیرت خواهندافتادازدیدن آن وحش که بودونیست وظاهرخواهدشد.
»یخجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه میباشد که زن برآنهانشسته است؛
وهفت پادشاه هستند که پنج افتادهاندویکی هست ودیگری هنوزنیامده است وچون آیدمی بایداندکی بماند.
۱۱ وآن وحش که بودونیست، هشتمین است وازآن هفت است وبه هلاکت میرود.
۱۲ وآن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوزسلطنت نیافتهاندبلکه یک ساعت باوحش چون پادشاهان قدرت میبابند.
۱۳ اینهایک رای دارندوقوت وقدرت خودرابه وحش میدهند.
۱۴ ایشان بابره جنگ خواهندنمودوبره برایشان غالب خواهدآمد، زیرا که اوربالارباب وپادشاه پادشاهان است وآنانی نیز که باوی هستند که خوانده شده وبرگزیده وامینند.»
ومرامیگوید:» بهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوموجماعتهاوامتهاوزبانهامیباشد.
۱۶ واماده شاخ که دیدی ووحش، اینهافاحشه رادشمن خواهندداشت واورابینواوعریان خواهندنمودوگوشتش راخواهند خوردواورابه آتش خواهندسوزانید،
زیراخدادردل ایشان نهاده است که اراده اورابهجاآرندویک رای شده، سلطنت خودرابه وحش بدهندتا کلام خداتمام شود.
۱۸ وزنی که دیدی، آن شهرعظیم است که برپادشاهان جهان سلطنت میکند.»

انهدام بابل عظیم

بعدازآن دیدم فرشتهای دیگرازآسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت وزمین به جلال اومنورشد.
۲ وبه آوازززورآورندا کرده، گفت:» نهدم شد، منهدم شدبابل عظیم! واومسکن دیوهاوملاذهرروح خبیث وملاذهرمرغ ناپاک ومکروه گردیده است.
۳ زیرا که ازخمرغضب آلودزنای اوهمه امت هانوشیدهاندوپادشاهان جهان باوی زنا کردهاندوتجارجهان ازکثرت عیاشی او دولتمندگردیدهاند.»

وصدایی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت: «ای قوم من از میان او بیرون آیید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهرهمند شوید.
۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است.
۶ بدو رد کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دوچندان بدو جزا دهید و در پیالهای که او آمیخته است، او را دوچندان بیامیزید.
۷ به اندازهای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می گوید: به مقام ملکه نشستهام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید.
۸ لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری میکند.
۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را ببینند، گریه و ماتم خواهند کرد،
و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور، زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد.
» تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی خرد.
۱۲ بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانبها
و مس و آهن و مرمر،
و دارچینی و حماما و خوشبویها و مر و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رمها و گلهها و اسبان و ارابهها و اجساد و نفوس مردم.
۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت.
۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دولتمند شدهاند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتمکنان
خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبس میبودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در یک
ساعت اینقدر دولت عظیم خراب شد.
۱۷ و هر ناخدا و کل جماعتی که بر کشتیها میباشند و ملاحان و هر که شغل دریا میکند دور ایستاده،
چون دود سوختن آن را دیدند، فریاد کنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ!
و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتمکنان فریاد برآورده، میگفتند: «ای، وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشتی
بود، از نفایس او دولتمند گردید که در یک ساعت ویران گشت.
» ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیا شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است.»
و یک فرشته زورآور سنگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: «نینوه یک صدمه، شهر بابل منهدم خواهد گردید
و دیگر هرگز یافت نخواهد شد.
۲۲ و صوت بربطزنان و مغنیان و نیزنان و کرنانوازان بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صناعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد
و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید،
و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امتها گمراه شدند.
۲۴ و در آن، خون انبیا و مقدسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.»

هللویاه

و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که میگفتند: «للویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است،
زیرا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زنای خود فاسد میگردانید و انتقام خون
بندگان خود را از دست او کشید.»
و بار دیگر گفتند: «للویاه، و دودش تا ابدالاباد بالا میرود«!
و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی در افتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «مین، هللویاه«!

وآوازی ازتخت بیرون آمده، گفت:»مدنمایید خدای ماراای تمامی بندگان اووترسندگان اوچه کبیروچه صغیر.»
وشنیدم چون آواز جمعی کثیروچون آواز آبهای فراوان وچون آواز رعدهای شدید که میگفتند:»للویاه، زیراخداوندخدای ما
قادرمطلق، سلطنت گرفته است.
۷ شادی ووجدنمایم واورا تمجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است وعروس اوخودراحاضرساخته است.
۸ وبه اوداده شد که به کتان، پاک وروشن خودراپوشاند، زیرا که آن کتان عدالتهای مقدسین است.»
ومرا گفت:»نویس: خوشابحال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند.»ونیزمرا گفت که»ین است کلام راست خدا.»
ونزدپایهایش افتادم تااورا سجده کنم. اوبه من گفت:»نهارچنین نکنی زیرا که من باتوهمخدمت هستم وبابرادرانت که شهادت
عیسی رادارند. خدارا سجده کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است.»

کلمه خدا

ودیدم آسمان راگشوده ونا گاه اسبی سفید که سوارش امین وحق نام دارد وبه عدل داوری وجنگ مینماید،
وچشمانش چون شعله آتش وبرسرش افسرهای بسیارواسمی مرقوم دارد که جزخودش هیچکس آن رانمی داند.
۱۳ وجامهای خون آلوددربردارد ونام اورا»له خدا«میخوانند.
۱۴ ولشکرهایی که درآسمانند، براسبهای سفیدوبه کتان سفیدوپاک ملبس ازعقب اومیآمدند.
۱۵ وازدهانش شمشیری تیزبیرون میآید تابه آن امتهارابزندوآنهارابه عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود واوچرخشت خمرغضب
وخشم خدای قادرمطلق رازیرپای خودمیافشرد.
۱۶ وبرلباس وران اونامی مرقوم است یعنی»ادشاه پادشاهان وربالارباب.«
ودیدم فرشتهای رادرآفتاب ایستاده که به آوازبلند تمامی مرغانی را که درآسمان پروازمی کنند، ندا کرده، میگوید:»یایید وبجهت
ضیافت عظیم خدافراهم شوید.
۱۸ تابخورید گوشت پادشاهان وگوشت سپه سالاران وگوشت جباران وگوشت اسبهاوسواران آنهاوگوشت همگان را، چه
آزادوچه غلام، چه صغیروچه کبیر.»
ودیدم وحش وپادشاهان زمین ولشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تابااسبسوارولشکراوجنگ کنند.
۲۰ ووحش گرفتارشدونبی کاذب باوی که پیش اومعجزات ظاهرمیکردتابه آنهاآنانی را که نشان وحش رادارندوصورت
اورامیپرستند، گمراه کند. این هردو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند.
۲۱ وباقیان به شمشیری که ازدهان اسبسواربیرون میآمد کشته شدندوتمامی مرغان ازگوشت ایشان سیر گردیدند.

هزارسال

ودیدم فرشتهای را که ازآسمان نازل می شودوکلیدهاویه رادارد وزنجیری بزرگ بردست وی است.
۲ واژدهایعنی مارقدیم را که ابلیس وشیطان میباشد، گرفتار کرده، اوراتامدت هزارسال دربندنهاد.
۳ واورابه هاویه انداخت ودررابراوبسته، مهر کردتاامتهارادیگر گمراه نکندتامدت هزارسال به انجام رسد؛ وبعدازآن میبایداندکی
خلاصی یابد.
وتختهادیدم وبرآنهانشستندوبه ایشان حکومت داده شدودیدم نفوس آنانی را که بجهت شهادت عیسی وکلام خداسربریده شدند
وآنانی را که وحش وصورتش راپرستش نکردندونشان اورابرپیشانی ودست خودنپذیرفتند که زنده شدندوبامسیح هزارسال سلطنت
کردند.
۵ وسایرمردگان زنده نشدندتاهزارسال به اتمام رسید. این است قیامت اول.
۶ خوشحال ومقدس است کسیکه ازقیامت اول قسمتی دارد. براینهاموت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خداومسیح خواهند
بودوهزارسال بااوسلطنت خواهند کرد.

محکومیت شیطان

وچون هزارسال به انجام رسد، شیطان اززندان خودخلاصی خواهدیافت

تابیرون رود وامت هایی را که در چهارزاویه جهانند، یعنی جوج وماجوج را گمراه کند وایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست.
۹ وبرعرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین وشهرمحبوب رامحاصره کردند. پس آتش ازجانب خدا ازآسمان فروریخته، ایشان رابلعید.
۱۰ وابلیس که ایشان را گمراه میکند، به دریاچه آتش وکبریت انداخته شد، جایی که وحش ونبی کاذب هستند، وایشان تاابدالاباد شبانه روز عذاب خواهند کشید.
۱۱ ودیدم تختی بزرگ سفید وکسی رابرآن نشسته که ازروی وی آسمان وزمین گریخت وبرای آنها جایی یافت نشد.
۱۲ ومردگان راخرد وبزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند، ودفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفترحیاتاست وبرمردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است.
۱۳ ودریا مردگانی را که درآن بودند بازداد، وموت وعالم اموات مردگانی را که درآنها بودند بازدادند، وهریکی بحسب اعمالش حکم یافت.
۱۴ وموت وعالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش.
۱۵ وهرکه در دفترحیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.

اورشلیم جدید

۲۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید، چونکه آسمان اول وزمین اول درگذشت ودریادیگر نمی باشد.
۲ وشهرمقدس اورشلیم جدید رادیدم که ازجانب خدا ازآسمان نازل میشود، حاضرشده چون عروسی که برای شوهرخود آراسته است.
۳ وآوازی بلند ازآسمان شنیدم که میگفت: «ینک خیمه خدا باآدمیان است وبا ایشان ساکن خواهد بود وایشان قوم های او خواهند بود وخود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.
۴ وخدا هراشکی ازچشمان ایشان پاک خواهد کرد. وبعدازآن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیگر رونخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.»
۵ وآن تختنشین گفت: «لحال همه چیزرانومی سازم.» وگفت: «نویس، زیرا که این کلام امین وراست است.»
۶ بازمرا گفت: «مام شد! من الف ویاوابتدا وانتها هستم. من به هرکه تشنه باشد، ازچشمه آب حیات، مفت خواهم داد.
۷ وهرکه غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، واورا خدا خواهم بود واو مرا پسر خواهد بود.
۸ لکن ترسندگان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وجادوگران وبتپرستان وجمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش وکبریت خواهد بود. این است موت ثانی.»
۹ ویکی ازآن هفت فرشته که هفت پیاله پرازهفت بلای آخرین رادارند، آمد ومرا مخاطب ساخته، گفت: «یاتاعروس منکوحه بره رابه تونشان دهم.»
۱۰ آنگاه مرادرروح، به کوهی بزرگ بلند برد وشهرمقدس اورشلیم رابه من نمود که ازآسمان ازجانب خدا نازل میشود،
۱۱ وجلال خدا رادارد ونورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین.
۱۲ ودیواری بزرگ وبلند دارد ودوازده دروازه دارد وبرسر دروازهها دوازده فرشته واسمها برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنیاسرائیل باشد.
۱۳ ازمشرق سه دروازه وازشمال سه دروازه وازجنوب سه دروازه وازمغرب سه دروازه.
۱۴ ودیوارشهر دوازده اساس دارد وبرآنها دوازده اسم دوازده رسول بره است.
۱۵ وآن کس که بامن تکلم میکرد، نی طلا داشت تاشهرودروازه هایش ودیوارش راپیماید.
۱۶ وشهرمربع است که طول وعرضش مساوی است وشهررابه آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیاش برابراست.

۱۷ ودیوارش راصد وچهل وچهارذراع پیمود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته.
۱۸ وبنای دیوارآن ازیشم بود وشهراززرخالص چون شیشه مصفی بود.
۱۹ وبنیاد دیوارشهربه هرنوع جواهر گرانبهامزین بود که بنیاداول، یشم ودوم، یاقوت کبودوسوم، عقیق سفیدوچهارم، زمرد
وپنجم، جزع عقیقی وششم، عقیق وهفتم، زبرجدوهشتم، زمردسلقی ونهم، طوپازودهم، عقیق اخضرویازدهم، آسمانجونی ودوازدهم،
یاقوت بود.
۲۱ ودوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هردروازه ازیک مرواریدوشارع عام شهر، اززرخالص چون شیشه شفاف.
ودرآن هیچ قدس ندیدم زیراخداوندخدای قادرمطلق وبره قدس آن است.
۲۳ وشهراحتیاج ندارد که آفتاب یاماه آن راروشنایی دهدزیرا که جلال خداآن رامنورمیسازدوچراغش بره است.
۲۴ وامتهادرنورش سالک خواهندبودوپادشاهان جهان، جلال واکرام خودرابه آن خواهندآورد.
۲۵ ودروازه هایش درروزبسته نخواهدبودزیرا که شب درآنجانخواهدبود.
۲۶ وجلال وعزت امتهارابه آن داخل خواهندساخت.
۲۷ وچیزی ناپاک یاکسیکه مرتکب عمل زشت یادروغ شود، هرگزداخل آن نخواهدشد، مگرآنانی که دردفترحیات بره مکتوبند.

نهرآب حیات

ونهری ازآب حیات به من نشان داد که درخشنده بود، مانندبلورواز تخت خداوبره جاری میشود.
۲ ودروسط شارع عام آن وبرهردوکناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه میآوردیعنی هرماه میوه خودرامی دهد؛ وبرگهای
آن درخت برای شفای امت هامی باشد.
۳ ودیگرهیچ لعنت نخواهدبودوتخت خداوبره درآن خواهدبودوبندگانش اوراعبادت خواهندنمود.
۴ وچهره اوراخواهندديدواسم وی برپیشانیایشان خواهدبود.
۵ ودیگرشب نخواهدبودواحتیاج به چراغ ونورآفتاب ندارند، زیراخداوندخدابرایشان روشنایی میبخشدوتاابدالاباد سلطنت
خواهندکرد.
۶ ومرا گفت: «ین کلام امین وراست است وخداوندخدای ارواح انبیا، فرشته خودرافرستادتابه بندگان خودآنچه را که زود
میبایدواقع شود، نشان دهد.»
«اینک به زودی میآیم. خوشابحال کسیکه کلام نبوت این کتاب رانگاه دارد.»
ومن، یوحنا، این اموررا شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم، افتادم تا پیش پایهای آن فرشتهای که این اموررا به من نشان داد سجده
کنم.
۹ اومرا گفت: «نهارنکنی، زیرا که همخدمت باتوهستم وباانبیایعنی برادرانت وباآنانی که کلام این کتاب رانگاه دارند. خدا
راسجده کن.»
ومرا گفت: «لام نبوت این کتاب رامهرمکن زیرا که وقت نزدیک است.
۱۱ هرکه ظالم است، بازظلم کندوهرکه خبیث است، بازخبیث بماندوهرکه عادل است، بازعدالت کندوهرکه مقدس است،
بازمقدس بشود.»
«اینک به زودی میآیم واجرت من بامن است تاهرکسی رابحسب اعمالش جزادهم.
۱۳ من الف وياء وابتداوانتهااول وآخرهستم
خوشابحال آنانی که رختهای خودرامی شویندتابردرخت حیات اقتداربابندوبه دروازه های شهردرآیند،
زیرا که سگان وجادوگران وزانیان وقاتلان وبتپرستان وهرکه دروغ رادوست داردوبعمل آورد، بیرون میباشند.
۱۶ من عیسی فرشته خودرافرستادم تاشمارادرکلیساهابدین امورشهادت دهم. من ریشه ونسل داودوستاره درخشنده
صبح هستم.»

وروح وعروس میگویند:»یا«!وهرکه میشنود بگوید:»یا«!وهرکه تشنه باشد، بیاید وهرکه خواهش دارد، ازآب حیات بیقیمت بگیرد.
۱۸ زیراهرکس را که کلام نبوت این کتاب رابشنود، شهادت میدهم که اگرکسی برآنها بیفزاید، خدابلایای مکتوب دراین کتاب رابروی خواهدافزود.
۱۹ وهرگاه کسی ازکلام این نبوت چیزی کم کند، خدانصیب اوراازدرخت حیات وازشهرمقدس وازچیزهایی که دراین کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.
او که براین امورشاهداست، میگوید:»لی، به زودی میآیم«!
آمین. بیا، ای خداوندعیسی!
فیض خداوندماعیسی مسیح باهمه شماباد. آمین.